

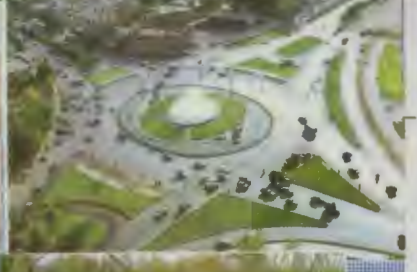
شناخت شهرهای ایران

تألیف: عبدالحسین سعیدیان



شناخت شهرهای ایران

تألیف: عبدالحسین سعیدیان



شناخت
شهرهای ایران

تألیف
عبدالحسین سعیدیان

سیری در شهرها و شرک‌های
ایران در طی قرون و احصار،
سرگذشت و وصف حدود
ششصد شهر، از جمله شهرهایی از
روزگار عیلامیان، مادها،
هخامنشیان، سلوکی‌ها،
اشکانیان، ساسانیان و بعد
از اسلام تا کنون و شرک‌های
جدید صنعتی ایران

شابک: ۸۰۵-۸۰۵۲-۹۰۰۵۲-۹۶۲

۸	۰۲۶
۳۳	۲۰

استادان علم و زندگی

۷۰۴۶۲



شناخت

شهرهای ایران

تألیف

عبدالحسین سعیدیان

سیری در شهرها و شرک‌های ایران در طی قرون و اعصار، سرگذشت و وصف
حدود ششصد شهر، از جمله شهرهای از روزگار عیلامیان، مادها، هخامنشیان، سلوکی‌ها،
اشکانیان، ساسانیان و بعد از اسلام تا کنون و شرک‌های جدید صنعتی ایران

با تشکر فراوان، سپاس و درود بسیار

۱- از همه دانشمندان، محققان، مؤلفان و هنرمندانی که از آثارشان در تألیف کتاب شناخت شهرهای ایران استفاده شده که در پایان هر بخش الفبایی کتاب حاضر نام و آثارشان درج گشته است.

۲- ۱- بنیاد ایران‌شناسی ۲- مرکز آمار ایران ۳- کتابخانه مرکز آمار ایران ۴- کتابخانه سازمان زمین‌شناسی ۵- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۶- کتابخانه سازمان مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶- سازمان‌های ایرانگردی و جهانگردی ۳- ۱- سازمان کتاب‌های ۲- ادارات کل استانهای فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴- از همه سازمانها و مؤسسات فرهنگی، علمی و فنی کشور.

۴- از دانشمند محترم آقای محسن گلدان‌ساز (مدیر کل دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش) و از دانشمند ارجمند آقای سیروس شاکری و از هنرمندگرامی آقای حمیدرضا شیرصفی و از استاد هنرمند آقای تیمور لاهوتی و از هنرمند عزیز آقای محمدرضا شاکری و از هنرمند گرانمایه آقای ناصر میزانی

روی جلد: ردیف اول از راست به چپ: ۱- میدان آزادی تهران ۲- منظره‌ای از هتل رامسر ۳- آرامگاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل، ردیف دوم: ۱- حضرت عبدالعظیم شهر ری ۲- موزه ایران باستان، ردیف سوم: ۱- میدان ساعت تبریز ۲- تخت جمشید، ردیف چهارم: ایستگاه راه‌آهن تبریز ردیف پنجم: منظره‌ای از لنگرگاه بندر خرمشهر.

پشت جلد: ردیف اول ۱- منظره‌ای از مجموعه مس سرچشمه ۲- گنبد مسجد جامع ساوه ۳- آرامگاه ابن سینا - همدان، ردیف دوم ۱- منظره‌ای از ناهارخوران - گرگان ۲- پل شاپور - قائم شهر ۳- منظره‌ای از مجموعه پتروشیمی فارابی - بندر خمینی، ردیف سوم ۱- مسجد جامع سنندج ۲- دو تن از زنان قالی‌باف قشقایی - فارس ۳- معبد آناهیتا - بيشابور - کازرون، ردیف چهارم ۱- منظره‌ای از لنگرگاه بندر آزاد چابهار ۲- هتل خزر رامسر ۳- آرامگاه سعدی - شیراز، ردیف پنجم ۱- میدان انقلاب - اصفهان ۲- پل خشتی لنگرود ۳- دروازه ارگ - سمنان، ردیف ششم ۱- منظره‌ای از تالاب انزلی ۲- روستای ماسوله ۳- ساختمان شهرداری بابل.

نام کتاب: شناخت شهرهای ایران

مؤلف: عبدالحسین سعیدیان

ویراستاران: ۱- بتول مجتبوی ۲- زهره مجتبوی ۳-

فاطمه موسوی جلال

تیراژ: ۳۱۰۰ جلد

ناشر: انتشارات علم و زندگی

نوبت چاپ و سال انتشار: چاپ اول - ۱۳۷۹

چاپ: چاپخانه زیبا تلفن ۶۷۱۶۵۳۷

حق طبع محفوظ، نقل و اقتباس از مطالب و تصاویر این کتاب به هر صورت بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

صندوق پستی: ۱۴۱۶-۱۵۸۱۵ تلفن: ۸۴۰۹۳۲۹

بها: دو هزار و هشتصد تومان

شابک: ۹۶۴-۹۰۵۲-۸۰۵

سعیدیان، عبدالحسین، ۱۳۱۰

شناخت شهرهای ایران / مولف

عبدالحسین سعیدیان. - تهران: علم و

زندگی، ۱۳۷۹.

۱۶۰ ص. 5 - 8 - 90052 - ISBN 964

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. ایران - فرهنگ جغرافیایی. ۲. شهرها و

شهرستانها - ایران. الف. عنوان.

۴ف۷/س ۹۱۵/۵۰۳ DSR ۶

کتابخانه ملی ایران ۱۸۵۶۳ - ۷۸م

به نام خدا

مقدمه

سرزمین ایران از اعصار پیش از تاریخ چون پلی عظیم میان مشرق و مغرب قرار داشت و در آن شاهراههای مهمی می‌گذشت و تمدنهای دوسوی جهان را به هم مربوط می‌ساخت، ایرانیان فرهنگها و تمدنهای ملل دیگر جهان را دریافت می‌کردند، از آن بهره‌مند می‌شدند آنگاه این فرهنگها را با آنچه خود داشتند می‌آمیختند و پس از تکامل به دیگران منتقل می‌کردند - گیرشمن

ایران از شصت قرن پیش منبع افکار و فتنی بود که موجب ترقی و رشد بشر گردید، هنر نوشتن ارقام، کشاورزی، استخراج و استعمال فلزات، علوم ریاضی و نجومی و آغاز فکر دینی و فلسفی همه در خاور نزدیک نشأت گرفت و سرچشمه بسیاری از این عوامل تمدن و فرهنگ خاور نزدیک همان ایران است.

ایران دارای ۲۸ استان، ۲۸۵ شهرستان، ۷۳۸ شهر و شهرک و ۶۸۱۲۵ روستا است که بیش از پانصد روستای آن هر یک از نظر تاریخی و طبیعی حداقل یک اثر شگفت‌انگیز دارد.

مراکز استان‌های ایران از راه هوا، زمین با تهران و همچنین شهرها و بخشها و روستاها مرتبط است. راههای ترانزیتی جهت شمال غربی - جنوب شرقی یا شمالی و جنوبی و مرز ایران و ترکیه و مرز ایران و پاکستان یا مرزهای ایران به داخل کشور مرتبط می‌باشند.

ایران دارای ۶۶۸۸ کیلومتر راه آهن، حداقل چهل فرودگاه و فرودگاههای بین‌المللی است و هواپیماهای ایرانی و خارجی به همه نقاط دنیا و مناطق داخلی مرتبط می‌باشد.

کتاب شناخت شهرهای ایران که در برابر شماست، سیری است از سرگذشت شهرها و شهرک‌های ایران در طی قرن‌ها. با استفاده از بیش از پانصد کتاب، دهها روزنامه، نشریه، مجله، فصلنامه و سالنامه که از ویژگیهای طبیعی، جغرافیایی، اقتصادی، تاریخی، ایرانگردی، بافت شهری، شیوه‌های معماری و بیان آثار برجسته و آثار باستانی و ذکری کوتاه از داستان غم‌انگیزی از سرگذشت شهرها و روستاهایی که در حمله‌ها و هجوم‌های وحشیانه مهاجمان خون‌آشام و ویرانگری، چون یونانیان، رومیان، تازیان، ترکان، ازبکان، مغولان، عثمانی‌ها، روسها و انگلیسی‌ها و صدامیان آسیب‌های فراوانی دیده است.

از تاریخ شهر و شهرسازی و شیوه‌های معماری هر شهر ایران و به مناسبت از روزگاران پس دور و کهن واز تأثیر و تأثر هنر شهرسازی و معماری ایران سخن به میان آمده است. چه معماری در ایران بیش از ۶۰۰۰ سال تاریخ پیوسته دارد و دست کم از ۵۰۰۰ ق.م تا امروز با نمونه‌های اختصاصی که در ناحیه پهناوری از سوریه تا شمال هند و مرزهای چین تا قفقاز تا زنگبار پراکنده است در بسیاری روستاها و شهرک‌ها و شهرهای ایران کنونی از کلبه‌های روستایی تا کاخهای باشکوه و از خانه‌های شخصی تا ساختمانهای عام‌المنفعه و فرهنگی دیدنی و شگفت‌انگیز دیده می‌شود. برای آشنایی هر چه بیشتر خوانندگان گرامی علاوه بر توصیف حدود ششصد شهر و شهرک از پیدایش و گسترش شهرها و شهرنشینی در جهان و با اندکی تفصیل از شهر و شهرنشینی در ایران، همچنین از شیوه‌های معماری ایرانی و بیان برخی از اصطلاحات رایج در معماری و شهرسازی و از انواع کاشی و کاشیکاری و انواع خط نکته‌های جالبی در کتاب شناخت شهرهای ایران آمده است، باشد که مورد توجه هم‌میهنان قرار گیرد.

کتاب شناخت شهرهای ایران با بیش از ۳۰۰ تصویر اثری است خواندنی، سودمند برای همه کتابخانه‌ها مؤلف بر خود لازم می‌داند که صمیمانه از همه دانشوران و محققان و هنرمندان و سازمانهای دولتی، مراکز فرهنگی، علمی، دانشگاهی، تحقیقاتی، صنعتی و کتابخانه‌ها و ... که از آثارشان به نحوی در پدیدآوردن کتاب شناخت شهرهای ایران بهره‌جسته، سپاسگزاری نماید همچنین از کلیه منتقدان و هم‌عجبویان درخواست دارد که پیشنهادها و نظرات خویش را به صندوق پستی ۱۴۱۶ - ۱۵۸۱۵ ارسال فرمایند.

عبدالحسین سعیدیان - تهران ۱۳۷۹

فهرست

شهر و انواع آن	۸	آشخانه	۶۸	اقبالیه	۱۴۴	باشت	۱۷۴	بندر خمینی	۲۳۱
ویژگی‌های شهر	۹	آغاجاری	۶۹	اقلید	۱۴۴	باغملک	۱۷۵	بندر دیلم	۲۳۲
شهرهای جدید	۱۰	آق قلعه	۷۰	البرز	۱۴۵	بافت	۱۷۶	بندر عباس	۲۳۵
شهرهای ایران		آقکند	۷۲	الشتَر	۱۴۶	تساویر	از ۱۷۷	بندر کیشهر	۲۴۰
باستان	۱۱	آمل	۷۳	الوند	۱۴۶	بافق	۱۹۳	بندر گز	۲۴۱
گوناگونی شهرهای		آوج	۷۸	الیگودرز	۱۴۷	بانه	۱۹۴	بندرلنگه	۲۴۱
ایران	۱۲	ابركوه	۸۰	املش	۱۴۹	باینگان	۱۹۵	بندر ماهشهر	۲۴۵
نگاهی به ویژگیهای		ابوموسی	۸۰	امیرآباد	۱۴۹	بجستان	۱۹۶	بوئین سفلی	۲۴۶
شهرهای ایران	۱۳	ابهر	۸۰	انار	۱۵۰	بجنورد	۱۹۷	بوشهر	۲۴۶
شهرها و منابع		ابیانه	۸۴	انارک	۱۵۱	بخشایش	۲۰۰	بوکان	۲۵۱
آب	۳۴	ارادان	۸۵	اندیشه	۱۵۲	بدره	۲۰۱	بهار	۲۵۱
معماری	۳۵	اراک	۸۵	اندیمشک	۱۵۲	برازجان	۲۰۱	بهارستان	۲۵۲
تداوم معماری		ارجان	۹۱	انگهران	۱۵۳	برداسکن	۲۰۲	بهبهان	۲۵۲
ایران	۳۶	اردبیل	۹۶	اَوَز	۱۵۳	بردخون نو	۲۰۳	بهشهر	۲۵۶
مردم‌داری در		اردستان	۹۶	اهر	۱۵۴	بردسیر	۲۰۳	بیارجمند	۲۶۰
معماری ایران	۴۰	اردکان (سپیدان)	۱۰۹	اهرم	۱۵۶	برده رَشْتِه	۲۰۵	بیجار	۲۶۰
اصطلاحات		اردکان (یزد)	۱۰۹	اهواز	۱۵۷	بروجرد	۲۰۶	بیرجند	۲۶۱
معماری ایرانی	۴۲	اردل	۱۱۰	ایذه	۱۵۹	بروجن	۲۱۱	بیشاپور	۲۶۵
انواع کاشی و		ارسنجان	۱۱۱	ایران‌شهر	۱۶۱	بزمان	۲۱۲	بیشه بنه	۲۶۷
کاشیکاری	۴۳	ارومیه	۱۱۱	ایزدخواست	۱۶۲	بُست	۲۱۲	بیضا	۲۶۸
خط و انواع آن	۴۶	ازنا	۱۱۷	ایلام	۱۶۳	بستان	۲۱۳	بيله سوار	۲۶۹
آبادان	۴۹	استخر	۱۱۸	ایلخچی	۱۶۵	بستان آباد	۲۱۳	بیهق	۲۷۰
آبادیه	۵۲	استرآباد	۱۲۱	اینچه برون	۱۶۵	بستک	۲۱۴	پارس آباد	۲۷۳
آب بر	۵۵	استهبان	۱۲۶	ایوان	۱۶۶	بسطام	۲۱۴	پاوه	۲۷۴
آبدانان	۵۵	اسدآباد	۱۲۸	ایوانکی	۱۶۷	بشرویه	۲۱۶	پرند	۲۷۵
آبیک	۵۶	اسفراین	۱۳۱	بابارشانی	۱۶۹	بلده	۲۱۷	پره سر	۲۷۶
آذرشهر	۵۶	اسکو	۱۳۲	باب انار	۱۶۹	بَم	۲۱۷	پل دختر	۲۷۶
آران و بیدگل	۶۱	اسلام آباد	۱۳۴	بابا منیر	۱۷۰	بمپور	۲۲۳	پلدشت	۲۷۷
آزادشهر	۶۲	اسلام شهر	۱۳۶	بابل	۱۷۰	بن	۲۲۴	پل سفید	۲۷۷
آستارا	۶۳	اشترینان	۱۳۶	بابلسر	۱۷۳	بناب	۲۲۴	پَلَشْت	۲۷۸
آستانه اشرفیه	۶۴	اشنویه	۱۳۷	باخرز	۱۷۳	بُنجار	۲۲۸	پهله	۲۷۸
آستانه	۶۶	اصفهان	۱۳۸	بازرگان	۱۷۴	بندر انزلی	۲۲۸	پیران شهر	۲۷۹
آشتیان	۶۷	اصلاندوز	۱۴۳	باسمنج	۱۷۴	بندر ترکمن	۲۳۰	پیر بکران	۲۷۹

۴۳۶	دهلران	۴۰۴	خوشرویدی	۳۷۴	سوگند	۳۳۱	جندی شاپور	۲۸۱	تازه آباد
۴۳۷	دَیِر	۴۰۴	خوی	۳۷۴	حمیل	۳۳۳	جوادآباد	۲۸۱	تازه شهر
۴۳۸	دیلم (بندر)	۴۰۸	داراب	۳۷۶	خاش	۳۳۴	جوانرود	۲۸۲	تازه کند
۴۳۸	دینور	۴۱۱	دارابگرد	۳۷۷	خامنه	۳۳۴	جور	۲۸۲	تازه کند نصرت
۴۳۹	دیواندره	۴۱۱	دارابگرد	۳۷۷	خان لنجان	۳۳۴	جوکار	۲۸۲	آباد
۴۴۱	رابر	۴۱۳	داران	۳۷۸	خدابنده	۳۳۵	جونقان	۲۸۳	تاکستان
۴۴۱	رازمیان	۴۱۳	دامغان	۳۷۸	خرجرد	۳۳۵	جویم	۲۸۶	تایباد
۴۴۲	راژان	۴۱۸	داورزن	۳۷۸	خرقان	۳۳۶	جهرم	۲۸۶	تبریز
۴۴۲	راسک	۴۱۹	درب گنبد	۳۷۹	خرگرد	۳۳۹	جسی	۲۹۸	تپه یحیی
۴۴۳	رامسر	۴۱۹	درب مزار	۳۸۰	خرم آباد	۳۴۱	جیرفت	۲۹۹	تجریش
۴۴۴	رامشیر	۴۱۹	درگز	۳۸۶	خرم آباد	۳۴۲	جیرنده	۲۹۹	ترت جام
۴۴۴	رامهرمز	۴۲۱	درمیان	۳۸۷	خرمدره	۳۴۴	چابکسر	۳۰۰	ترت حیدریه
۴۴۷	رامیان	۴۲۱	دره شهر	۳۸۷	خرمشهر	۳۴۴	چاپشلو	۳۰۲	ترشیز
۴۴۷	راور	۴۲۲	دزفول	۳۹۰	خرموج	۳۴۴	چادگان	۳۰۳	ترک
۴۴۷	راین	۴۲۳	دستجرد	۳۹۱	خرواق	۳۴۵	چارک	۳۰۳	ترکمنچای
۴۴۸	رباط کریم	۴۲۴	دشت میشان	۳۹۲	خسروشهر	۳۴۵	چالانچولان	۳۰۴	تفت
۴۴۹	رزن	۴۲۶	دلوار	۳۹۲	خضراآباد	۳۴۶	چالوس	۳۰۵	تفرش
۴۴۹	رشت	۴۲۶	دلیجان	۳۹۲	خلخال	۳۴۸	چاه بهار	۳۰۷	تکاب
۴۵۲	رُشتخوار	۴۲۸	دماوند	۳۹۴	خلیل آباد	۳۵۰	چرام	۳۰۹	تنکابن
۴۵۳	رضوانشهر	۴۲۹	دندی	۳۹۴	خمام	۳۵۱	چغابل	۳۱۱	تون
۴۵۴	رفسنجان	۴۳۰	دو رود	۳۹۵	بندر خمیر	۳۵۱	چغامیش	۳۱۱	تویسرکان
۴۵۵	روانسر	۴۳۱	دوزه	۳۹۶	خمینی شهر	۳۵۲	چفلوندی	۳۱۴	تهران
۴۵۶	رود		دوست	۳۹۷	خنج لارستان	۳۵۲	چکنه سفلی	۳۲۲	تیکمه داش
۴۵۶	رودان	۴۳۱	محمدخان	۳۹۷	خناب	۳۵۳	تساویر	۳۲۵	جاجرم
۴۵۷	رودبار	۴۳۲	دوگنبدان	۳۹۸	خنداب	۳۶۹	چلگرد	۳۲۶	جاسک
۴۵۷	رودسر	۴۳۳	دولت آباد	۳۹۸	خواجه	۳۶۹	چمستان	۳۲۷	جالق
۴۵۸	رویان	۴۳۳	دهاتان	۳۹۹	خوار	۳۷۰	چناران	۳۲۸	جام
۴۵۸	ری	۴۳۳	دهبارز	۳۹۹	خواف	۳۷۱	چناره	۳۲۸	جرجان
۴۶۰	ریشهر - بوشهر	۴۳۴	دهدز	۴۰۰	خوانسار	۳۷۳	حاجی آباد	۳۲۸	جفتای
-	رِسْوارِ دَشْیِر -	۴۳۵	دهدشت	۴۰۳	خور	۳۷۳	حسن آباد	۳۲۹	جلفا
۴۶۰	ریشهر	۴۳۶	دهگلان	۴۰۴	خوسف		حسن آباد یا	۳۳۰	جندق

۶۱۸	فیروزق	۵۸۶	صفی آباد	۵۴۶	شاپور	۴۹۸	سرخس	۴۶۱	ریگ (بندر)
۶۱۹	فیروزآباد	۵۸۶	صوفیان	۵۴۷	شادگان	۵۰۱	سردرود	۴۶۲	ریوش
۶۲۲	فیروزآباد علیا	۵۸۷	صومعه سرا	۵۴۸	شازند	۵۰۲	سردشت	۴۶۴	زابل
۶۲۳	فیروزکوه	۵۸۹	طابران	۵۴۹	شاهرود	۵۰۲	سرعین	۴۶۵	زاغه
۶۲۴	فیض آباد	۵۸۹	طبس	۵۵۴	شاهین دژ	۵۰۳	سرکان	۴۶۵	زاوه
۶۲۴	فین	۵۹۰	طرقبه	۵۵۵	شاهین شهر	۵۰۳	سرو	۴۶۶	زاهدان
۶۲۶	قائم شهر	۵۹۰	طسوج	۵۵۵	شبستر	۵۰۴	سروآباد	۴۶۸	زرقان
۶۲۷	قائنات	۵۹۲	طوس	۵۵۶	شرفخانه	۵۰۴	سروستان	۴۶۸	زرنج
۶۲۸	قدمگاه	۵۹۶	عالشهر	۵۵۶	ششده	۵۰۵	سروش آباد	۴۷۰	زرند
۶۲۹	قروه	۵۹۶	عسکر مکر	۵۵۷	ششتمد	۵۰۶	سعدآباد	۴۷۰	زرین شهر
۶۳۰	قره آغاج	۵۹۷	عشق آباد	۵۵۷	شفت	۵۰۶	سقز	۴۷۱	زنجان
۶۳۰	قره ضیاء الدین	۵۹۷	علی آباد	۵۵۸	شلمزار	۵۰۸	سلطانیه	۴۷۳	زنوز
۶۳۱	قزوین	۵۹۹	علیشاه عوض	۵۵۸	شندآباد	۵۱۱	سلماس	۴۷۳	زواره
۶۴۰	قشم	۶۰۱	فارسان	۵۵۹	شوش	از ۵۱۳	تساویر	۴۷۴	زوزن
۶۴۲	قصر شیرین	۶۰۲	فاروج	۵۶۲	شوشتر	۵۲۸	سمنان	۴۷۶	زهک
۶۴۴	قصر قند	۶۰۲	فامنین	۵۶۶	شوط	۵۳۰	سمیرم	۴۷۶	زیراب
۶۴۴	قطب آباد	۶۰۲	فراشبند	۵۶۶	شول آباد	۵۳۱	سنقر	۴۸۰	ساری
۶۴۵	قلعه دره	۶۰۳	فراهان	۵۶۷	شویشه	۵۳۲	سنگ بست	۴۸۲	سامان
۶۴۶	قُسم	۶۰۳	فرخشهر	۵۶۷	شهداد	۵۳۳	سنندج	۴۸۳	سامن
۶۴۹	قمصر	۶۰۴	فردوس	۵۶۸	شهر بابک	۵۳۶	سوران	۴۹۲	سبزواران
۶۵۰	قوچان	۶۰۸	فرسفع	۵۶۸	شهرضا	۵۳۶	سوریان	۴۹۲	سپیدان
۶۵۷	از تصاویر	۶۰۹	فرمهین	۵۶۹	شهر زور	۵۳۶	سوزا	۴۹۲	سپیددشت
۶۷۳	قهاوند	۶۰۹	فریدن	۵۷۰	شهر سوخته	۵۳۷	سوسنگرد	۴۹۳	سرآبله
۶۷۴	قیر	۶۰۹	فریدونشهر	۵۷۲	شهرک	۵۳۷	سهند	۴۹۳	سراب
۶۷۶	کازرون	۶۱۰	فریمان	۵۷۳	شهرکرد	۵۳۸	سیاهکل	۴۹۴	سراب دوره
۶۷۹	کاشان	۶۱۱	فسا	۵۷۴	شهریار	۵۳۸	سیراف	۴۹۵	سراوان
۶۸۶	کاشمر	۶۱۳	فشم	۵۷۵	شیراز	۵۳۹	سیرجان	۴۹۶	سراسکند
۶۸۹	کاکی	۶۱۴	فلاورجان	۵۸۲	شیروان	۵۴۲	سیردان	۴۹۶	سرایان
۶۸۹	کامیاران	۶۱۵	فولادشهر	۵۸۳	شیز	۵۴۳	سیریک	۴۹۷	سرباز
۶۹۰	کبوتر آهنگ	۶۱۵	فومن	۵۸۵	صالح آباد	۵۴۳	سی سخت	۴۹۷	سریشه
۶۹۰	کجور	۶۱۸	فهرج	۵۸۵	صحنه	۵۴۴	سیه چشمه	۴۹۸	سرپل ذهاب

۸۶۰	نوک آباد	۸۲۵	میامی	۷۷۹	ماهیدشت	۷۳۳	گئوند	کاتالم و سادات
۸۶۰	نهادند	۸۲۶	میاندوآب	۷۸۰	ماه نشان	۷۳۳	گراب	محله: ۶۹۱
۸۶۲	نهبندان	۸۲۸	میان راهان	۷۸۰	مبارکه	۷۳۴	گرگان	کدکن ۶۹۲
۸۶۵	نیاسر	۸۲۹	میانه	۷۸۲	مجلسی	۷۴۰	گرمسار	کرج ۶۹۳
۸۶۵	نیر	۸۳۱	مبید	۷۸۲	مُجن	۷۴۲	گرمی	کردکوی ۶۹۵
۸۶۶	نی ریز	۸۳۳	میرآباد	۷۸۳	محلات	۷۴۳	گزنگ	کرمان ۶۹۶
۸۶۷	نیشابور	۸۳۴	میرجاوه	۷۸۶	محمد آباد	۷۴۳	گلبهار	کرمانشاه ۷۰۰
۸۷۲	نیک شهر	۸۳۴	میمند	۷۸۶	مسکون	۷۴۳	گلپایگان	کرد غرب ۷۰۳
۸۷۲	نیمور	۸۳۶	میمه	۷۸۷	محمدآباد	۷۴۶	گلندوک	کشکسرای ۷۰۴
۸۷۴	ورامین	۸۳۶	میناب	۷۸۷	محمدآباد	۷۴۷	گلوگاه	کلات ۷۰۴
۸۷۷	ورزقان	۸۳۸	مینو دشت	۷۸۷	محمود آباد	۷۴۸	گُمیشان	کلاردشت ۷۰۵
۸۷۹	هادی شهر	۸۴۰	نابین	۷۸۸	مراغه	۷۴۸	گناباد	کلاکولی ۷۰۸
۸۷۹	هرات	۸۴۳	نجف آباد	۷۹۳	مرجقل	۷۵۱	گناوه	کلالة ۷۰۸
۸۸۰	هرسین	۸۴۴	نراق	۷۹۳	مرند	۷۵۴	گنبد قابوس	کلور ۷۰۹
۸۸۰	هرمز	۸۴۵	نسا	۷۹۵	مرو دشت	۷۵۵	گوگان	کلیبر ۷۱۰
۸۸۴	هریس	۸۴۶	نصرت آباد	۷۹۷	مریانج	۷۵۶	گیلانغرب	کميجان ۷۱۱
۸۸۵	هشتر	۸۴۷	نطنز	۷۹۸	مربوان	۷۵۶	گیوی	کنار تخته ۷۱۱
۸۸۶	هشتجین	۸۴۹	نظر کهریزی	۷۹۹	مسجد سلیمان	۷۵۹	لار	کنارک ۷۱۲
۸۸۷	هشترود	۸۴۹	نقده	۸۰۱	مشکین شهر	۷۶۲	لالجین	کندوان ۷۱۲
۸۸۸	هشترگرد	۸۵۰	نکا	۸۰۲	مشهد	۷۶۳	لامرد	بندر کنگ ۷۱۳
۸۸۸	هفت چشمه	۸۵۰	نگور	۸۰۷	معلم کلایه	۷۶۳	لاهیجان	کنگان ۷۱۵
۸۸۹	هفتگل	۸۵۱	نمین	۸۰۷	معمره	۷۶۶	لنگرود	کنگاور ۷۱۶
۸۹۰	هفشجان	۸۵۱	نوبندگان	۸۰۸	مغان	۷۶۸	لردگان	کوهبنان ۷۲۱
۸۹۰	هلشی	۸۵۲	نوخندان	۸۰۹	ملازجرد	۷۶۸	لشت نشاء	کوهپایه ۷۲۲
۸۹۱	همدان	۸۵۳	نودان	۸۰۹	ملایر	۷۶۸	لطف آباد	کوچصفهان ۷۲۲
۹۰۲	هِنْدُودَر	۸۵۳	نودشه	۸۱۷	ملکان	۷۶۹	لوشان	کوه دشت ۷۲۳
۹۰۲	هندیجان	۸۵۴	نور	۸۱۸	ممقان	۷۷۰	لومار	کهریزک ۷۲۴
۹۰۴	هوراند	۸۵۴	نورآباد ممسنی	۸۱۸	موسیان	۷۷۰	لیکک	کهک ۷۲۴
۹۰۵	هیر	۸۵۴	نورآباد	۸۱۹	مهلباد	۷۷۲	ماسال	شهر کهنوج ۷۲۵
۹۰۷	یاسوج	۸۵۷	نوشهر	۸۲۳	مهدیشهر	۷۷۲	ماسوله	کیاسر ۷۲۵
۹۰۸	یزد	۸۵۸	نوشهر	۸۲۴	مهربان	۷۷۳	ماکو	کیش ۷۲۶
۹۱۸	از تصاویر	۸۵۹	نوشین	۸۲۵	مهران	۷۷۷	ماهان	گازران ۷۳۲
				۸۲۵	مهروبان	۷۷۹	بندر ماهشهر	گاوبندی ۷۳۲

شهر CITY

شهر مهم و بزرگی که از شهرک (town) بزرگتر است و مرکز اقتصادی و فرهنگی قابل توجه و دارای جمعیتی حداقل هزاران تن است.

شهر: محلی که از نظر سکونت و کسب و کار و تأسیسات اداری کم و بیش مرکزیت دارد و از جنبه اداری با این عنوان شناخته شده است.

شهر متشکل از جایی که در آن هزاران نفر - یا حتی میلیونها نفر زندگی و کار می کنند. در نیویورک برای نمونه در هر کیلومتر مربع ۸۳۴۰ نفر زندگی می کنند و این در حالی است که متوسط تراکم جمعیت در ایالات متحده آمریکا در هر کیلومتر مربع ۲۳ نفر می باشد همچنین است شهرهای بزرگ و پرجمعیت دیگر جهان. بیشتر شهرها بسیار شلوغ پرجمعیت، کثیف و پر سروصدا - و گاهی غیر آرام است. مردمی که می خواهند به سرکار خود بروند یا از فروشگاهها خرید بنمایند یا به خانه خود بازگردند با آمد و شد بسیار خسته کننده ای روبرویند. علاوه بر این رفت و آمد، اتومبیل ها، کامیونها، اتوبوس ها، نیروگاههای برق، کارخانه ها و ... آفت جان و آسایش ساکنان شهرهای بزرگ نامنظم است. در بسیاری از شهرها نرخ جرم و جنایت، خشونت و قانون شکنی بالاست از این گذشته مردمان بسیار تهی دست و محروم و افراد خیلی دارا در شهرها زندگی می کنند. با این حال پیشرفتهای بسیار مهم علمی، هنری، فنی و صنعتی و ... از شهرها به ظهور رسیده است به علاوه گالری های هنری، موزه ها و تأثیرات، کتابخانه های عمومی، سینماها و ورزشگاهها بسیار جالب در شهرها فعالیت دارند. «۱۳»

شهرهای نخستین در سیر تاریخی نخستین تمدنهای شهری ۳ دوره اصلی قابل تشخیص هستند. هر یک از این دوره ها با تغییرات بنیادی و انقلابی در ابعاد اقتصادی و شیوه های معیشت جوامع پیشرفته همراه بوده و چنان افزایش جمعیتی را به دنبال داشته است که اگر آمار دقیقی در دست بود، جهشهای عمده ای را بر روی نمودار جمعیتی نشان می داد.

نخستین دوره از این دوران عصر بالئولیتیک است که از حدود یک میلیون سال پیش آغاز شده و تا ده هزار سال پیش ادامه داشته و در پی آن عصر پروتئونولیتیک و نئولیتیک می باشند پس از این دوران، دوران چهارم یا عصر مفرغ می باشد که حدوداً ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م آغاز شده و بیش از ۲۰۰۰ سال به طول انجامیده است. در این دوره است که نخستین تمدنهای شهری پدید آمد.

نخستین شهرها میان ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م پدید آمدند و در تعریف شهر آمده: «جامعه ای با تراکم و جمعیتی قابل ملاحظه که متخصصان مختلف غیرکشاورز از جمله طبقه برگزیده و باسواد را در خود جا می دهد. «۱»

گسترش شهر: شهرها کانونی هایی هستند که در آنها آدمی به تصرف و استفاده از کره خاک دست یافته است، هم بر نواحی اطراف خود تأثیر می کنند و هم از آن متأثر می شوند و نمودار نیازهای اقتصادی و اجتماعی آدمی هستند و بر پایه این نیازها بسط و گسترش می یابند.

هر شهر صفات خاص خود را دارد، اما در شکل وظیفه ای که به عهده دارد به سایر شهرها شبیه است و هر چه که در مطالعه یک شهر آموخته می شود در بررسی دیگری سودمند می افتد. ساختمان داخلی و نوع و محل هر شهر چنان با شهرهای دیگر شبیه است که اگر مطالب معین کلی درباره یکی گفته شود درباره دیگری صادق تواند بود خاصه اگر این مطالب درباره شهرهایی گفته شود که از نظر اندازه، نحوه عمل و محل و موقع با یکدیگر مشابه باشند.

انواع شهرها: ۱ - شهرهایی که مرکزیت یافته اند و برای نواحی اطراف خود خدماتی جامع به عهده دارند - چنین شهرهایی معمولاً به طور یکنواخت در نواحی حاصلخیز پراکنده اند. ۲ - شهرهایی که به امور حمل و نقل اختصاص یافته اند. بیشتر شهرها نمودار ترکیبی دو سه عاملی هستند، اهمیت نسبی هر عامل از شهری به شهر دیگر متفاوت است. «۲»

شش عرصه زندگی شهر: ۱ - فضاهای عمومی شهری، جاها و تسهیلاتی که متعلق به عموم است، مانند شاهراهها، جاده‌ها، راههای و پارک‌های شهری ۲ - فضاهای نیمه عمومی شهر. فضاهایی خاص از شهر که مورد استفاده عموم قرار می‌گیرند، ولی دولت یا مؤسسه‌ای بر آنها نظارت می‌کند و سرپرستی آنها را به عهده دارد. مانند بنای شهرداری‌ها، دادگاهها، مدارس دولتی، دفاتر پستی، بیمارستانها، ایستگاههای مسافربری، پارکینگ‌ها، گاراژها، تعمیرگاهها، استادیوم‌ها و تاترا ۳ - فضاهای عمومی خاص یک گروه - جاهایی که در مرز عرصه خدمات و تسهیلات عمومی و عرصه مستغلات خصوصی قرار گرفته‌اند و در هر دو عرصه باید به آن دسترسی داشته باشند و در قبال آن مسئول هستند. مانند جاهایی که از خدمات پستی، گردآوری زباله، آب و برق، آتش‌نشانی و نیازهای فوری دیگر مانند آن استفاده می‌کنند ۴ - فضاهای خصوصی خاص یک گروه - انواع جاهای کم‌اهمیت‌تر که تحت نظارت دستگاه اداره‌کننده‌ای باشند از جانب بخش دولتی یا بخش خصوصی برای مستأجران حقیقی یا حقوقی تسهیلاتی مانند دریافت پیام و تلفن در هنگام غیبت، جا برای پارک اتومبیل و سایر خدمات، باغهای عمومی، زمین‌های بازی، انبار و غیره ۵ - فضاهای خصوصی خانواده - فضاهایی که در عرصه خصوصی در اختیار یک خانواده واحد باشد و اختصاص به فعالیت‌های این خانواده داشته باشد: مانند صرف غذا، تفریح و سرگرمی، امور بهداشتی و نگهداری خانه ۶ - فضاهای خصوصی فرد - اتاق شخصی هر شخص یا هر یک از اعضای خانواده، خلوتگاه اختصاصی هر فرد که در آن فرد جدای از دیگر اعضای خانواده به تواند به اندیشه و استراحت نشیند - «۳»

ویژگی‌های شهر: شهرها چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر فرهنگی، عامل اصلی تحرک و توسعه جامعه به شمار می‌آیند. شهر که گاه آبشخوری از مناسبات انگلی دارد و در همد حال مهاجم و سلطه‌جو می‌نماید، مهد شکفتگی ره‌آورد‌های تمدنی و مکانی ممتاز برای تحرک و توسعه و پیشرفت به شمار می‌آید و لاجرم روستاها را بیش و کم به شتاب از پی خود می‌کشاند و کم توسعه‌ترین نواحی عموماً ناحیه‌هایی شهر ده می‌شود که رشد شهرنشینی در آن چندان چشمگیر نبوده است. فضاهایی که از مجاور شهرها به تریبی جدا مانده و به گونه‌ای در انزوا روزگار می‌گذرانند.

این بیان بدان معنا نیست که روستاها یکسره ایستا باشند و از پویایی و تحرک باز بمانند. به عنوان مثال بروز تغییر در روستاهای فرانسه از سال ۱۹۵۵ تاکنون به مراتب از دگرگونی‌هایی که این مناطق طی صد سال اخیر شناخته‌اند عمیق‌تر بوده است. جهان روستایی در اروپای غربی، البته با عقب‌ماندگی‌هایی آشکار نسبت به ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای نوپا، شاهد جهشی خارق‌العاده در عرصه‌های تکنیکی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. از این میان می‌توان از صنعتی کردن کشاورزی از به پایان آمدن عصر زندگی دهقانی از اختلاطها و امتزاج‌های مکرر از پدیده شهرنشینی روستایی که خود چیزی جز بروز استحاله‌ای بود و در واقعیت زندگی شهری نیست از پدیده بازنشستگان شهرنشین از صنعتی شدن و از بروز جنبش جهانگردی یاد کرد. این واقعیت به سرعت قابل تشخیص است که تغییرات تکنیکی به ویژه آنجا که با امر حمل و نقل در ارتباط قرار دارد به صورت اساس جدیدی در مناسبات شهرها - روستاها در می‌آید.

با این وجود گونه‌گونی و تنوع، حتی در کشورهای توسعه یافته‌ای که هنوز کانونهائی از کهنه‌گرایی روستایی و جامعه‌های سنتی دهقانی در آن برجاست. همچنان اصلی بنیادین به شمار می‌آید. مشرق زمین در مقایسه با کشورهای غربی هنوز دستخوش عقب‌ماندگیهای قطعی است به ویژه در کشورهای جهان سوم، علیرغم تنوع فاحشی که زیر این نام مشترک از انظار پنهان می‌ماند. اختلاف و تباین میان شهر و روستا برجسته و چشمگیر است و مهاجرتهای روستایی که از اکثر کشورهای مغرب زمین رخت بر بسته، در ممالک جهان سوم بیش از همیشه پرتوان می‌ماند. «۴» چگونگی برآمدن شهرهای خاورمیانه: فرآیند شهری شدن چه به صورت شهرنشینی فیزیکی و چه به شکل شهری شدن اجتماعی در دوران معاصر خاورمیانه که از قرن نوزدهم آغاز شده‌گذاری نیست که نتیجه توسعه طبیعی خاورمیانه اواخر قرون وسطی به حساب آید. این فرآیند زاده و بارآمده عوامل بیگانه‌ای است که با تهاجم اروپایی

حریص به خاورمیانه بدو از راه بازرگانی و در تقاطعی به کمک قوه قهریه و عملیات نظامی تحمیل شده و راه رسم و زندگی متفاوتی را برای خاورمیانه به ارمغان آورده است.

شهرنشینی و زندگی شهری معاصر خاورمیانه در شرایط سلطه - چه مستقیم و عریان و چه مخفی - به وقوع پیوسته است و در نهایت نوعی از توسعه اجتماعی و اقتصادی با نظارت کامل نظام اقتصاد آزاد جهانی و در جهت تسهیل فرآیند ادغام اقتصاد و جامعه خاورمیانه، بر این خطه تحمیل شده و آثار خود را بر شکل‌گیری فضا و مکان یعنی شهر و روستا - بر اقتصاد و جامعه و بالاخره بر فرآیندهای فرهنگی به گونه‌ای ماندگار و برگشت‌ناپذیر، حک کرده است.

ن. پ جیست و س. ف. فاوا در کتاب خود به نام جامعه شهری، تحقق سه شرط را برای ارتقای هر نقطه‌ای از سرزمین به مکان شهری و پیدایش و رشد شهرها الزامی می‌دانند. این سه شرط عبارتند از: ۱ - مساعدت محیط طبیعی یا محیطی گشاده دست و پربرکت ۲ - درجه‌ای از تکامل دانش فنی و بالاخره ۳ - سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار.

نخستین شهرها: یافته‌های موجود باستانشناسی و تاریخ شهر و شهرنشینی حد فاصل میان شرق مدیترانه و رود سند در هند را خاستگاه نخستین شهرها و فرهنگ و تمدن شهری (البته نه به معنای غالب اجتماعی) معرفی کرده‌اند و کناره رودهای دجله و فرات، نیل و سند را به ترتیب از جمله نخستین مکانهای زایش و رویش شهرها اعلام داشته‌اند. بین‌النهرین و کناره‌های نیل به خاورمیانه کنونی تعلق دارد.

... رونق تجارت، شهری شدن خاورمیانه را به شدت تسریع کرده و ناتوانی و سایل طی فواصل جغرافیایی سبب گردید تا ایستگاههای سر راهی محل اقامت کاروانیان در موارد متعددی به شهر تبدیل شوند و شبکه‌ای از شهرها در مسیر راههای اصلی اتصال شرق و غرب آن زمان پدید آمد.

... عامل سیاسی (پدیدآمدن حکومت‌های مرکزی با ارتش حرفه‌ای و نظام اداری وسیع) و عوامل اقتصادی (تجارت در مسیرهای دور و قرار گرفتن خاورمیانه بر سر راههای مهم تجاری از دوران باستان تا از هم پاشیده شدن چنین مسیرهایی به علت رواج تجارت دریایی و سپس هوایی در عصر سرمایه‌داری) دو عامل اساسی در شهری شدن ارگانیک خاورمیانه به شمار می‌رفتند. شهرهای مقر پادگان و کرسی حکومت، ایستگاههای اقامت کاروانیان، محل مبادله و بارکده‌ها و محل استقرار صنایع کارگاهی و اصناف، همگی در ایجاد و گسترش شهرها مؤثر افتادند. باید دانست که ترکیب سه عامل یعنی عامل سیاسی، عامل اقتصادی و عامل عقیدتی یا مذهب زمینه‌ساز پیدایش شهرهای بسیاری در منطقه گردید. (۵)

تعریف شهرهای جدید (New Towns): عبارت "شهر جدید" در دو تعبیر عام و خاص تعریف می‌شود: در تعبیر عام؛ "شهر جدید" عبارت است از: هر نوع از مجتمعهای زیستی اعم از روستا، یا هر نوع مجتمع زیستی دیگر که طبق ملاکهای قانونی تعریف شده، یا بنابر ملاحظات سیاسی و استراتژیکی به تازگی و رسماً شهر نامیده می‌شود و از این رو اداره امور آنها پس از تأسیس سازمان شهرداری به عهده شهرداری همان شهر واگذار می‌گردد. در تعبیر خاص؛ "شهر جدید" عبارت است از: اجتماعهای برنامه ریزی شده‌ای که آگاهانه در پاسخ به اهداف از پیش تعیین شده در مناطق تقریباً یا نسبتاً بکر، به منظور اسکان حده معینی از جمعیت ساخته می‌شود. "احداث شهر به عنوان یک عمل ارادی، با فرض وجود یک منبع قدرت یا سازمان ذی نفوذی است که تأمین کننده محل، منابع تنظیم شده‌ای برای توسعه شهر و اجرای کنترل مداوم تا رسیدن شهر به اندازه قابل دوام است." بنابراین در قالب یک تعبیر کلی می‌توانیم به دو نوع شهر جدید اشاره کنیم: ۱ - شهرهای جدید ارگانیک یا خودانگیخته. ۲ - شهرهای جدید پیش‌اندیشیده یا ساخته شده.

"شهر جدید به مکانی اطلاق می‌شود که در محدوده آن برای اسکان و فعالیت جمعیتی بیش از پنجاه هزار (۵۰/۰۰۰) نفر یا دست کم ده هزار (۱۰/۰۰۰) واحد مسکونی به اضافه ساختمانها و تأسیسات مورد نیاز عمومی، اجتماعی و

اقتصادی ساکنان، در خارج از حوزه شهری و حریم استحفاظی شهرهای موجود پیش‌بینی شده باشد. گونه‌شناسی شهرهای جدید: شهرهای جدید بر اساس فاصله، جمعیت، موقعیت و پایه اقتصادی در رده‌های زیر دسته بندی شود: ۱- شهرهای جدید مستقل. ۲- شهرهای جدید اقماری. ۳- شهرهای جدید خوابگاهی. شهرهای جدید صنعتی، که با هدف اصلی استقرار صنایع در کنار هم و بهره‌مندی از مزیت‌های ناشی از تمرکز فعالیت‌های صنعتی ایجاد می‌شوند. «۱۲»

شهرهای جدید پیوسته: این اصطلاح را «هاروی پارلوف» (Harvey Parloff) برای توصیف شهرهایی که در محدوده شهرهای موجود احداث می‌شود، به کار برد.

این الگو در قالب برنامه ریزیهای شهری در جوار مادر شهر و مجتمع‌های بزرگ و در ارتباط با انباشتگی‌های مسکونی آنها ایجاد می‌شود و هدف از آنها سازماندهی فضایی و تراکم‌زدایی مادر شهر است نظریه "شهرهای جدید پیوسته" با یک انباشتگی مسکونی نتیجه مکتب شهر سازی استکهلیم است. «۱۲»

شهرهای جدید صنعتی: گونه‌ای از شهر هاست، که در آنها صنایع محور استقرار کاربری زمین می‌باشد. در واقع این شهرها به منظور استفاده از مزیت‌های اقتصادی ناشی از تمرکز و بهره‌وری بیشتر از تأسیسات و تجهیزات مورد نیاز صنایع و نیز پالایش مادر شهرها از صنایع مزاحم ایجاد می‌شود.

شهرهای جدید صنعتی را می‌توان در انواع مستقل، اقماری یا پیوسته دسته بندی کرد. «۱۲»

ایدهٔ احداث شهرهای جدید: ایدهٔ احداث شهرهای جدید مسبق به تاریخ است، معروف است که؛ اسکندر مقدونی بیش از ۷۰ شهر جدید در ایران احداث کرد. معه‌ذا ماهیت، شهرهای جدید معاصر "متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژی عصر حاضر است که خود از ویژگیهای خاصی برخوردار است.

سابقهٔ نو شهرها در ایران: سابقهٔ ساخت شهرهای جدید در ایران به گذشته‌های دور باز می‌گردد. شهرسازی و نو شهرگرایی بنیادی در ایران، به عنوان یک پدیده، امری است آشنا که عمده‌تاً توسط عوامل سیاسی و تمایل حکومت‌های مرکزی مورد حمایت واقع می‌شد. «۲۷»

آغاز خانه‌سازی انسانها همواره با اندیشه برای یافتن راه‌های گوناگون دفاع در برابر دشمنان و جانوران وحشی همگام و همراه بوده است. از این رو مسکن اولیه که به صورت خانه‌های منفرد بدون دیوار ساخته می‌شد، رفته رفته دارای دیوار شد و اندک اندک هر چند خانه هم که در یک ناحیه پدید آمد، میان یک دیوار محاطی دفاعی محصور گشت. این نوع حصارها در آغاز دارای یک معبر ورودی بود اما این معبر پس از سال‌های دراز تبدیل به دروازه شد. حصارهای اولیه که در اطراف مناطق مسکونی کشیده می‌شد فاقد برج‌های دفاعی در فواصل منظم یا غیر منظم بود تا به وسیله آنها بشود از دیوارها بهتر محافظت کرد.

در ایران ایجاد مساکن گروهی حصاردار از سه هزار سال ق.م با طرح‌ها و نقشه‌های مختلف آغاز شد. نمونه این گونه دژها در بلورآباد واقع در حاشیه دشت شمالی روستای قره ضیاءالدین آذربایجان به دست آمده و نقشه‌برداری شد.

سهم اصلی در توسعه شهرسازی حصاردار در ایران به عهده معماران اورارتویی و در قرنهای نهم و هشتم ق.م بود که تحت نفوذ معماری بین‌النهرین شیوه‌ای در ایجاد استحکامات دفاعی پدید آوردند که در قرنهای بعد پایه و اساس معماری کوهستانی آرامنه شد.

نمونه معماری دژسازی هخامنشی هنوز هم در تخت جمشید قابل شناسایی است زیرا تخت جمشید علاوه بر آن که کاخ مسکونی شاه بود یک دژ مستحکم نیز بود.

دیوارهای دفاعی تخت جمشید با خاک رس و آجرهایی با ابعاد بزرگ روی سنگهای صخره‌ای کوه رحمت برافراشته شد. «۶»

شهرهای ایران باستان به تدبیر به روی کارگزاران و شاغلان در حرفه‌های گونه‌گون باز است، شهرها به ندرت در سطح

اعضای اول و دوم شهری و شاید به دفعات در سطح اعضای سوم و چهارم شهروندان تازه می‌شود و ناظر بر رشد و توسعه برخی بیش از دیگر شاخه‌های کار و تولید می‌گردد جابجا کردن شاغلان شهری، چه به قصد پناه دادن به آنان باشد و چه به قصد تعادل بخشیدن به رشد و فعالیت شهر در حوزه سرزمینی‌اش ... هرگز مقرراتی سخت برای تجدید تحرک اجتماعی آنان تدوین نمی‌شد و هرگز تحولی در اندیشه‌ای جهان‌بینانه آنها پدید نمی‌آمد ... و اگر شهر ایران باستان در واقعیت گشوده نبود، جاده ابریشم را به درون سرزمین‌های کشور شاخه و برگ نمی‌داد و در تولید و پخش فرآورده‌ها شکل منفعل به خود می‌گرفت و اگر جز این بود، در جستجوی آب به تدبیر و ابداع‌های فردی و گروهی، شهرنشینان دست نمی‌یازید تا از فرسنگها فاصله آبهای پنهان کوهپایه‌ها را به درون خانه‌ها و گرمابه‌ها و استخرهای درون شهر راه دهند تا در پاک نگهداشتن خویش و در ترنم محیط و پیشگیری از خشکسالی و از محاصره دشمنانی که آب بر شهرنشینان می‌بستند، پیروز باشند. «۷»

شهر محلی که از نظر سکونت و کسب و کار و تأسیسات اداری کم و بیش مرکزیت دارد و از جنبه اداری با این عنوان شناخته شده است.

اصل پهلوی این کلمه شهر یا شتر، در روزگار ساسانیان غالباً به معنی کشور به کار می‌رفته است (مانند ایران شهر یعنی کشور ایران) و تقریباً معادل با کلمه شتر در فارسی باستان بوده که به معنی مملکت و قلمرو سلطنت، در روزگار ساسانیان، شهر یکی از واحدهای جغرافیایی منظور تقسیمات کشوری نیز بود و مرکز آن شهرستان نام داشت، محتملاً حتی در فارسی کهن، شهر علاوه بر معانی کشور و ولایت معنی آبادی بزرگ یا شهر به معنی کنونی هم داشته است و این ظاهراً بدین مناسبت بوده است که بسیاری از شهرهای بزرگ ایران آبادیهای تابع داشته‌اند که متعلق به شهر محسوب می‌شده‌اند.

خصوصیات شهرهای ساسانی: شهرهای ساسانی که با طرح و نقشه قبلی ساخته شده بنا به دلایل عملی همیشه یک نقشه منظم دارند و آنها اکثراً به شکل مستطیل شبکه‌بندی شده‌اند الا پالانهای مدور متحدالمرکز که از این الگو جدا هستند. استفاده از این طرح و نقشه‌های شهرسازی که نمونه‌ای از تأثیر طرحهای شهرهای سنتی و بیگانه است نتیجه روابط فرهنگی و ارتباط نزدیک با ملل همجوار می‌باشد اما برای این تأثیرپذیری نمی‌باید ارزش زیادی قائل شد زیرا طرحهای مستطیل شکل شبکه‌بندی شده و سیستم دواير متحدالمرکز توأم با تقسیم محوره‌های آن با ظرافت و قاعده منظمی صورت پذیرفته است و انگهی در فرهنگ و تمدنهای دوران مختلف هم به صورت‌های مستقلی از این گونه اقدامات نمایان می‌گردد اما مهم این است که زیربنای معماری، اقتصادی و اجتماعی نقشه شهرهای ساسانی در جزئیاتش فهمیده شوند که این یک کار عملی و نیازمند به زمانی طولانی دارد. آنگاه بی‌شک نقشه شهرهای ساخته شده نه تنها اطلاعاتی درباره مدارک فرهنگی دوره ساسانی ارائه خواهند داد، بلکه بیشتر درباره شهرهای توسعه یافته ارائه خواهند داد. «۸»

گونه‌گونی شهرهای ایران: شهرهای ایران هر یک تاریخ خاص خود را دارند و حتی آنگاه که در فاصله کمی نسبت به یکدیگر قرار دارند و می‌توانند از تشابه‌ها و از تقارن‌های شکلی و از ابعادی یکسان برخوردار نباشند. این امر در زمینه جغرافیای شهری و در چگونگی‌های جایگزینی و مکان‌یابی شهر در حوزه سرزمینی‌اش نیز مصداق دارد. نه در هر شهری بارو و خندق نیازی طراز اول و امری حیاتی به شمار می‌آیند و نه در هر شهری محلات مسکونی تشکیل دهنده و ترکیب‌کننده پیکره مسکونی شهر به شکلی متقابل تجدید می‌شوند و نه در هر شهری که از شکل و از سازمان‌دهی در سده‌های دهم - یازدهم می‌توانیم خبر داشته باشیم هر محله مسکونی دارای کلیه آن رده از تأسیسات و تجهیزات معماری - شهری است که بتوانیم تحت این عنوان قرارش دهیم. سطح شهرها اما همیشه شناخته شده و محدود و معین است و در طول و عرض آن خانه‌های مسکونی و بناهای اداری کاربرد عمومی - چه دکان و کارگاه باشند چه مسجد و گرمابه عمومی - از دو اصل مهم در جایگزینی و در مکان‌یابی پیروی می‌کنند: یکی اتکاء متقابل و دیگری پرهیز از صرف کردن کلیه امکانات فضایی برای احداث یک واحد خاص معماری - شهری این

دومی، سبب زاده شدن بافته‌ای از بناهای گونه‌گون شهر به یکدیگر می‌شود که مرموز می‌نمایند و برخوردار از امکاناتی حتی محدود برای دگرگونی‌های قابل پیش‌بینی در شهری که دستگاه حکومتی خود نیز می‌تواند روزی اجحاف کار شود و خواستار شکیبایی هنوز بیشتری از جانب شهروندان. «۹»

شکل‌گیری شهرهای ایران: میان سرزمین‌هایی که آدمیان یکجانشین و سازمان یافته در گستره آنها عمری چند هزار ساله داشته‌اند، ایران زمین و ایران در محدوده سیاسی قراردادی کنونیش - جای خاصی دارد.

شهرهای ایران کهن، فضایی هماهنگ شده با همان نظام اداری - اجتماعی داشته‌اند که بر آنها گسترده بوده و عناصر و اجزاء تشکیل دهنده شهر از رابطه‌ها و نسبت‌ها از فاصله‌ها و اندازه‌ها، از مرتبت‌هایی در جایگزینی و مکان‌یابی پیروی می‌کرده‌اند که رایج روزگار بوده و منعکس کننده قراردادهای اجتماعی حاکم - همین شهرها، در سده‌های نزدیک تر به ما و به ویژه در طول آخرین هزاره عمرشان، دگرگونی‌های بسیار جالب توجهی یافته‌اند و فضای کالبدی خود را به شکلی جلوه‌گر می‌کنند که هم مرموز می‌نماید و هم گرم و پذیرنده هم محافظه‌کار می‌نماید و هم تابع یا پیروی مستقیم و خطی رابطه‌ها و فاصله‌ها و مرتبت‌هایی که باید در جایگزینی و در مکان‌یابی بناها رعایت شوند. «۹»

نگاهی به ویژگی‌های شهرهای ایران: ۱ - شهرهای ایرانی عصر باستان: شهرهایی که بانیان آنها شخصیت‌هایی اساطیری‌اند و شهرهایی که اولین سازندگان آنها را دیگر نمی‌توان بازشناخت زیرا نام و نشانشان را رویدادهای تاریخی ناخوانا نموده‌اند. در ایران زمین، از نظام اداری اجتماعی معینی برخوردار بوده‌اند. این شهرها، اندیشه‌ها و تدبیرهایی که زاده اصولی تجربی‌اند و پای‌بند به اخلاقیات و به ادیان، ناظر به مظاهر طبیعت‌اند و قائم به نمادها و مفاهیم و ارزشها و اصولی که الهی به شمار می‌روند، در نظامی که بر همه چیز استیلا دارد، تجلی می‌کنند. شهر کلتی به شمار می‌آید که پدیده‌های شکل دهنده و سازنده‌اش در دو سوی متقابل و مکمل، در برانگیختگی که بی‌پایان می‌نماید شرکت مستمر دارند. این پدیده‌ها را می‌توانیم، به استناد آنچه امروز می‌توانیم قادر به بازشناسیش باشیم به دوره اصلی تقسیم کنیم: آنها که به امور اجرایی و به جهان ملموس و روزمره و به معیشت مردمان و به چگونگی‌های استقرار آنان در سرزمین‌ها و شهرها مربوطند و آنها که به جهان دیگر به دنیای الهی و معنوی مرتبط‌اند.

شهر در طول تجارب ایرانیان باستان، نهادی بود متکی بر سرزمین و این، موجودیتی تلقی می‌شده که هر آن می‌توانسته دستخوش دو گونه خطر قرار گیرد. ۱ - دشمن که از سرزمین‌های بیگانه برمی‌خاسته ۲ - طبیعت.

بدین ترتیب، شهر ایران باستان، نهادی بود برخوردار از نظام اداری، اجتماعی بسیار مستحکم و به همین دلیل نیز آسیب پذیر بوده و در مقابل دگرگونی‌ها و نوآوریهای سیاسی خشن و توانمند.

شهر توانمند، شهر پرمان، شهری که مانند نظام جهان باید پایدار بماند یا شهر نماینده خدا و سایه خداوند نهاد منسجمی است که، سوای تأثیرپذیری‌هایی گذرا از اندیشه‌ها و از منش‌های شهری زیستن که سلوکیان در قسمتی از ایران رواج دادند. از موجودیت‌های کالبدی و از ابزارهای اداری - اجتماعی خاص خود بنا می‌شده و نمایانگر تجربه‌ای در زمینه شهرسازی و شهرنشینی است، متفاوت با آنچه انسانها در مصر، چین و روم باستان و در سواحل یونان تجربه کردند.

... در شهر علاوه بر دین یاران، رزمیان، کُتاب، طبقه مهنه می‌زید که پیکره تولید کننده ثروتهای مبادلاتی و فرآورده‌های مصرفی از هر قبیله است. خلاصه این که در شهر هرگونه کس و هرگونه کار را می‌توان یافت.

از نوشته‌های بجمانده درباره شهر و شهرنشینی در ایران پیش از اسلام بر می‌آید که جامعه شهری، جامعه‌ای طبقاتی بوده و پیکره کالبدی را شهر نیز تابعی از این امر دانسته‌اند و هر یک از فضاهای محصور (کهندژ، شارسنان، ریش) به مثابه نمادی به مفهوم بسته بودن هر یک از اینها به روی فضای بعدی شناخته می‌شود «۹»

شهر ایرانی نوساخته و پرداخته، شهر مدرن یا گسترده در سالهای نخستین قرن بیستم: حرکتی تازه یا جنبشی همگانی و ریشه‌ای، تعادلی را که رویدادهای گونه‌گون در طول بیش از دو‌یست سال به صورتی شکننده‌تر از پیش در آورده بودند، در راستایی مدرن قرار دارد.

انقلاب مشروطیت ایران، تا آنجا که به پدیده شهر و به رویدادهایی مربوط می‌شود که بر شالوده کالبدی و بر شکل و بر نحوه گسترش آن اثرگذاری دارند، اهمیت بسیار مبذول می‌داشت. نخستین قانون اساسی ایران، دست کم در دو زمینه اصلی به شهر و به بناهای شهر توجه می‌کرد؛ در زمینه ایمنی‌های فردی، آنجا که خانه افراد و آحاد مردم را از هر گونه تعرضی مصون می‌شناسد و در زمینه مدیریت شهری، جایی که خواستار مشارکت شهرنشینان در اداره کلیه امور مربوط به ملک آنان و به حقوق طبیعی و مدنی آنان می‌شود. قانون بی‌تمایزها و تبعیض‌ها در سطح کشور می‌بایست به کار گرفته شود و همین امر سبب می‌شود که آن را مدرن بخوانیم. بی‌سابقه و مشابه آنچه از قرن شانزدهم به بعد همیشه بیشتر در اروپای متمدن رواج می‌یافت و رفته رفته نیز منظره‌طلبی و آزادگی و اندیشه وحدت عمل و مرجعیت اصلی دولت - و نه حکومت - را پذیرا می‌شد. قانون می‌خواست که شهر کرمان مانند تبریز و تهران مانند طبرستان به نحوی یکسان از موهبت‌های طبیعی و از توان‌های مالی و اداری بهره‌مند شوند چه برابری شهرنشینان را به عنوان یک اصل باز شناخته بود. و البته چنین نشد. کرمان بیش از طبرستان از اقدامات وسیع به بازسازی (به‌سازی) و از تأسیسات و تجهیزات شهری بهره‌برد و آنچه در تهران رخ داد با رویدادهای تبریز و اصفهان و یزد برابر نبود. هر یک از شهرهای ایران در طول این فاصله زمانی، سیری خاص خود را برای نوسازی و برای توسعه بناهای قدیمی و بافت کالبدی سنتی پیمود.

شهرهای ایران بیشتر از اقداماتی که زاده خواستهای فردی - شخصی بودند تا مصوبه جمعیت‌ها و نهادها و مقامهای مسئول، تأثیرپذیری داشتند و تبعیت می‌کردند و نتیجه چنان که همیشه و هر بار شخصی به جای قانون می‌نشیند، شهری بود باز و پذیرنده دگرگونی‌هایی که پی‌آوردهایشان نه در طول زمان که در مکان محدود اجرای آنها و در ارتباط با بازدهی آنی آنها اندازه‌گیری می‌شد. «۹»

مراکز زندگانی شهری: کشور ایران با سابقه طولانی زندگی یکجانشینی دچار تغییرات و تحولات جمعیتی گوناگونی شده است و این تغییرات بر جوامع مختلف روستایی تأثیر گذاشته است. زندگی یکجانشینی در ایران به دلیل قدمت، توسعه، بی‌ثباتی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. همین‌طور که در طول زمان زندگی یکجانشینی در ایران توسعه یافته است در عین حال خیلی از شهرها هم از بین رفته‌اند. این نوع تغییرات را، بیشتر می‌توان در شهرهای بزرگ مشاهده کرد زیرا شهرهای بزرگ در اثر تغییرات قدرت برحسب اهمیت موقعیت جغرافیایی خود و نقشی که موقعیت جغرافیایی آنها در حل مسائل تمرکز و استقرار در فلات ایران داشته تنزل و ترقی کرده‌اند. مناطق مرکزی و جنوب شرقی ایران، نواحی صحرائی، برای توسعه زندگی شهرنشینانی چندان مساعد نیستند. نقشه شبکه شهرهای فعلی موقعیت شهرهای ایران را در ارتباط با شرایط طبیعی و مراکز جمعیت به خوبی نشان می‌دهد. بدین معنی در نواحی که مقدار بارندگی و ریزشهای جوی برای کشاورزی و توسعه آن مناسب می‌باشد تراکم شهر و روستا بیشتر است. در مقابل در نواحی مرکزی و شرقی و جنوب شرقی ایران که ریزشهای جوی برای رشد و نمو گیاهان کافی نیست مراکز شهری و روستایی بسیار اندک است. بدین ترتیب تعدادی از شهرهای ایران بر روی واحه‌های حاصلخیزی که یزد و کرمان را به هم متصل می‌کنند قرار گرفته‌اند و یا تعداد بیشتری از شهرهای مهم ایران مانند شهرهای همدان، اصفهان، در امتداد محوری که فلات مرکزی را به ارتفاعات زاگرس وصل می‌کند قرار گرفته‌اند. همچنین شهرهای زنجان، قزوین، تهران، سمنان، دامغان، در امتداد محوری قرار دارند که شهرهای آذربایجان را از یک طرف و شهرهای خراسان را از طرف دیگر به هم متصل می‌کند.

شهرهای داخلی جبهه داخلی ناهمواریهای شمال ایران همواره بزرگترین جاذبه سیاسی را برای پایتخت شدن داشته‌اند. در انتخاب شهرهای شمالی به عنوان پایتخت چند دلیل وجود داشت اول از همه حکمرانان ترک و مغول علاقه‌مند بودند محل پایتخت خود در شمال کشور مخصوصاً در جاده تهاجمی که کناره‌های جنوبی جبال البرز را به سرزمین آذربایجان متصل می‌کرد انتخاب کنند. زیرا با این انتخاب شاهزادگان ترک و مغولی نه تنها می‌خواستند به ایل خود نزدیکتر باشند بلکه از آب و هوای بسیار گرم جنوب کشور که تحمل آن بر آنها بسیار سخت بود نیز در امان بودند. این عوامل باعث شد که شهر تبریز علیرغم موقعیت انقلابی خود از قرن سیزدهم تا شانزدهم طی حکومت سلسله‌های مغولها و «قره‌قویونلو»ها و «آق‌قویونلو»ها و سرانجام در دوره حکومت سلسله صفویه به پایتختی انتخاب شود. این شهر تنها مدت کوتاهی به نفع سایر شهرهای ناحیه مانند مراغه که مراتع بسیار غنی آن نظر هلاکوخان را جلب کرده بود و یا شهر اردبیل که زادگاه بزرگان سلسله صفویه بود و یا شهر سلطانیه که نزدیکی شهر زنجان که از موقعیت خاصی برخوردار بوده است، اهمیت و موقعیت سیاسی خود را از دست داد. از طرف دیگر شهرهای شمالی ایران از موقعیت خاص استراتژیکی برخوردار بودند به عنوان مثال موقعیت استراتژیکی شهر قزوین در قرن ۱۶ سبب شد این شهر به پایتختی انتخاب شود زیرا در این قرون دولت ایران بر علیه عثمانی می‌جنگید. نادرشاه تصمیم گرفت شهر مشهد را که از طرف مشرق به افغانستان و هندوستان نزدیکتر بود به پایتختی انتخاب کند. بعضی از شهرهای شمالی موقعیت مرزی داشتند مثلاً شهر اردبیل مدت زیادی پایگاه اسلام بر علیه مخالفان مذهب شیعه بود.

تا دوران اخیر شهرهای جلگه‌های پست ساحل دریای خزر از رونق زیادی برخوردار نبودند مثلاً تاریخ ساختمان شهر رشت به قرن سیزدهم می‌رسد: علاوه بر عوامل فوق، شرایط اقتصادی نیز سبب رونق شهرهای شمالی در ایران شده است. بدین ترتیب که بخش عمده تجارت ایران در داخل کشور، در شهرهای واقع در پاکوهای شمال متمرکز شده بود و کالاهای تجاری از طریق جاده‌های پایکوهی البرز به نقاط دیگر کشور ارسال می‌شد تا اوایل قرن بیستم شهر تبریز بزرگترین مرکز تجاری ایران بود زیرا این شهر نه تنها اولین شهری بود که توسط راه‌آهن با روسیه مرتبط شد بلکه حمل کالا به کشور ترکیه نیز از طریق این شهر صورت می‌گرفت. محدود شدن روابط تجارت با شوروی (سابق) از یک سو و توسعه شهر تهران از سوی دیگر جاذبه مرکزیت اقتصادی شهر تبریز را از رونق انداخت و شهر تهران بخش عمده‌ای از وظایف شهر تبریز را به عهده گرفت. «۱۰»

توسعه زندگی شهری: شهرهای ایران نیز مانند سایر شهرهای آسیای غربی که از تأثیر و نفوذ تمدن و شهرسازی غرب دور نمانده‌اند، در حال توسعه و دگرگونی هستند. به همین علت مسکن و ساختمانهای دوره‌های مختلف را می‌توان در کنار هم مشاهده کرد. اما مسأله‌ای که قابل توجه است این است که در چه زمانی سرزمین ایران مسکونی شده است. آیا ممکن است ویژگیهای مسکن قبل و بعد از اسلام را از هم تمیز داد؟

معمولاً سبک معماری و انواع مختلف مسکن در شهرهای ایران از سنتها و فرهنگهای اصیل ایرانی نشأت گرفته و ایرانیان در طول تاریخ تلاش کرده‌اند که بر شرایط خشن محیط جغرافیایی غلبه کنند بدین ترتیب که زمستانهای طولانی و سرد و سخت در سطح گسترده و وسیع، راه را به طرف زندگی "troglodytism" در ایران باز کرده است زیرا زمین از شدت گرمای خورشید و از برودت هوا می‌کاهد. و درجه حرارت و برودت را تعدیل می‌کند. در اغلب مسکن قدیمی ایران اتاقهای نشیمن در انتهای حیاط قرار دارد و به راه عبور به حیاط از طریق دالان باریک و کوچکی که به نام هشتی انجام می‌گیرد. در ورودی که معمولاً دو لنگه است غالباً بر روی دو لولا حرکت می‌کند و به هشتی که از مسکن ساده قدیمی قلعه‌ای اقتباس شده است باز می‌شود این تیپ مسکن که بدون شک قدمت آن به زمانهای بسیار

قدیم مخصوصاً به دوران پیش از اسلام می‌رسد در دوران بعد از اسلام نیز هویت خود را همانگونه که بود، حفظ کرد و تغییرات عمده‌ای در سبک معماری آن به جز آن که معماری به دو قسمت اندرونی و بیرونی تقسیم شد داده نشد. اطراف باغچه، جوی‌بندی شده و آب جاری از داخل آن می‌گذرد. در این نوع مساکن، باغچه‌ها اشکال هندسی دارند و ابعاد باغچه ژئومتریک است و انسان را به یاد مساکن بسیار قدیم یونان می‌اندازد. احداث باغچه‌های شطرنجی از زمانهای بسیار قدیم از اوایل دوره کشاورزی در فلات ایران معمول بوده است. در دوره ساسانیان (۶۴۲ - ۲۲۶ میلادی) تغییراتی در سبک معماری پدید آمد بدین ترتیب که به جای استخر یک ساختمان کلاه‌فرنگی در وسط باغ یا حیاط می‌سازند و جلو ساختمان را با استخر و فضای سبز زینت می‌دهند. پیاده کردن چنین طرحی تنها زمانی امکان‌پذیر بود که شیب زمین اجازه می‌داد آب چشمه یا قنات در کانالها جاری شوند. از نظر تقسیمات داخل شهرها بخش بازار در شهرهای ایران بخش مستقلی بوده و کلمه بازار از کلمه پهلوی «واجار» یعنی مرکز خرید و فروش گرفته شده است. «۱۰»

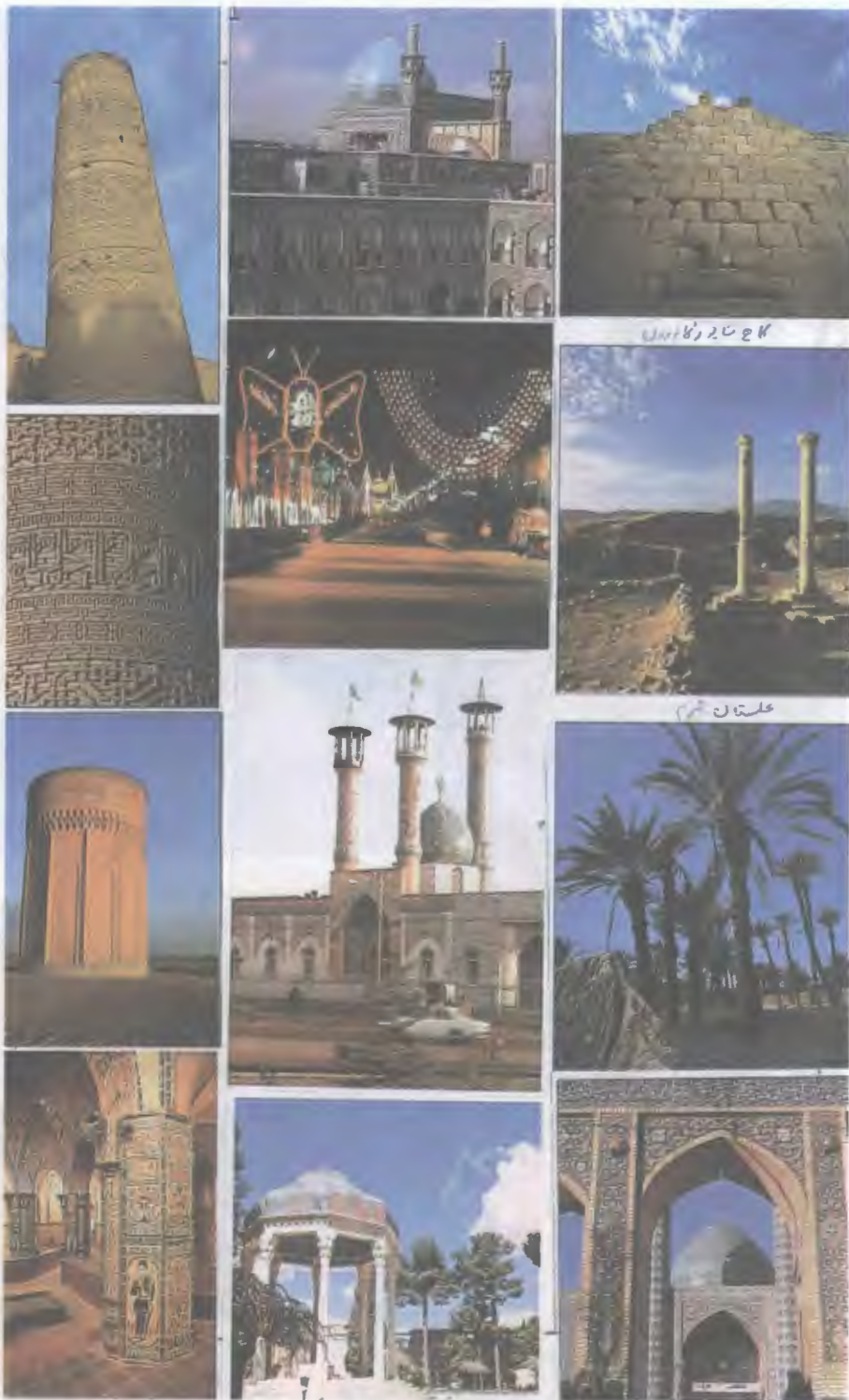
انواع شهر و چگونگی پیدایش آنها در ایران: شهرها همیشه از گسترش طبیعی روستاهای مستعد به وجود نیامده‌اند. مقاصد اداری، نظامی و مذهبی گاهی سبب پیدایش یا گسترش سریع مراکز سکونت جوامع انسانی گردیده آنها را به شهرهای کوچک یا بزرگ تبدیل کرده است. از جمله تهران شهری است که در آغاز به عنوان پایتخت و به منظور مرکزیت اداری به وجود آمد، بعدها مرکزیت اداری آن منجر به مرکزیت اقتصادی و مالی و دانشگاهی شد و در این اواخر تأسیسات صنعتی نیز بدان اضافه گردید. پیرانشهر یک شهرک نظامی است و شهرهای بزرگ مشهد و قم به خاطر مرکزیت مذهبی اهمیت و رونق یافته‌اند.

در چندین دهه اخیر عوامل تازه‌تری در پیدایش و توسعه شهرهای مختلف ایران دخالت داشته‌اند: استخراج نفت در آغاز موجب گردید که جوامع کوچکی برای استخراج و بهره برداری از این منابع در محلهای خاص متمرکز شوند. بعدها تأمین زندگی این گروه، سوداگران و پیشه‌وران را به این نقاط کشانید و ایجاد تأسیسات صنعتی، گرومهای فنی را جلب نمود. با تجمع صاحبان فنون، کارگران، سوداگران، پیشه‌وران و افراد خانواده آنان و ایجاد خدمات، شهرک و شهر به وجود آمد. شهر نفتی مسجدسلیمان و بسیاری دیگر از شهرهای خوزستان و نواحی نفت‌خیز از این گونه‌اند.

استخراج سنگ آهن و تأسیس کارخانه ذوب آهن و ایجاد این رشته از صنعت «پولادشهر» را به وجود آورده است. شهرهایی مانند خرمشهر، بندر امام خمینی، بندر ترکمن در نتیجه احداث راه آهن، رونق کار حمل و نقل و بهره‌وری بازرگانی پدید آمده گسترش یافته‌اند. «۱۱»

انتقال و تصفیه نفت و کارهای بازرگانی مربوط به آن، شهرهای آبادان و ماهشهر و نظایر آن را برپا داشته است. پراکندگی شهرها بر حسب عرض جغرافیایی: شهرهای بزرگتر و پرجمعیت‌تر ایران در عرض جغرافیایی بلندتر و در جاهای معتدلتر واقع شده‌اند. هوای گرم جنوب و کمبود بارش، مانع تشکیل شهرهای پرجمعیت در این ناحیه است. همین دو عامل نیز در منطقه شرقی و بیابانی ایران از جمله موانع اصلی تشکیل جوامع بزرگ شهری است. در این نواحی کم‌آبی و فقر خاک سبب شده است که فاصله شهرها از هم زیاد باشد و در بین آنها جز روستاهای کوچک و فقیر دور از هم، مراکز سکونت دیده نشود. با یک نگاه به نقشه در می‌یابیم که شهرهای بیرجند، زاهدان، بم، بندر عباس، سیرجان و شیراز از یکدیگر فاصله بسیار دارند.

مردم قدر از عرضهای پایین به سمت شمال و عرضهای جغرافیایی بلندتر ایران پیش می‌رویم بر تعداد و وسعت و جمعیت شهرها افزوده می‌شود. فواصل شهرها از هم کمتر شده و در مجموع، جمعیت شهر نشین فزونی می‌گیرد.



ص ۱۷ ردیف اول: از راست به چپ ۱- کاخ بیشاپور کازرون ۲- مسجد گوهرشاد - مشهد ۳- منار مسجد جامع ساوه،
ردیف دوم ۱- دو ستون بجا مانده از عهد باستان در نزدیکی کازرون ۲- منظره‌ای در شب از مشهد. ردیف سوم ۱-
نخلستانی از جهرم ۲- آرامگاه بی بی حوریه - گیلان ۳- برج طغرل مهماندوست - دامغان. ردیف چهارم ۱- امامزاده
محمّد نیشابور ۲- آرامگاه حافظ - شیراز ۳- گوشه ای از حمام چهارفصل اراک.



ص ۱۸ ردیف اول از راست به چپ: ۱- نقش رستم - داراب ۲- منظره‌ای از دانشگاه کرمان ۳- شاه چراغ - شیراز،
 ردیف دوم: ۱- سد منجیل - گیلان ۲- شکل وسط، آرامگاه حافظ - شیراز ۳- باغ ارم شیراز ۴- هتل در قوچان، ردیف
 سوم ۱- بندر خمینی ۲و ۳- دو منظره از اصفهان در شب ۴- منظره‌ای از نخلستانهای برازجان ۵- دخترکی از درون
 پنجره در ماسوله ۶- منظره‌ای از درکه - تهران.



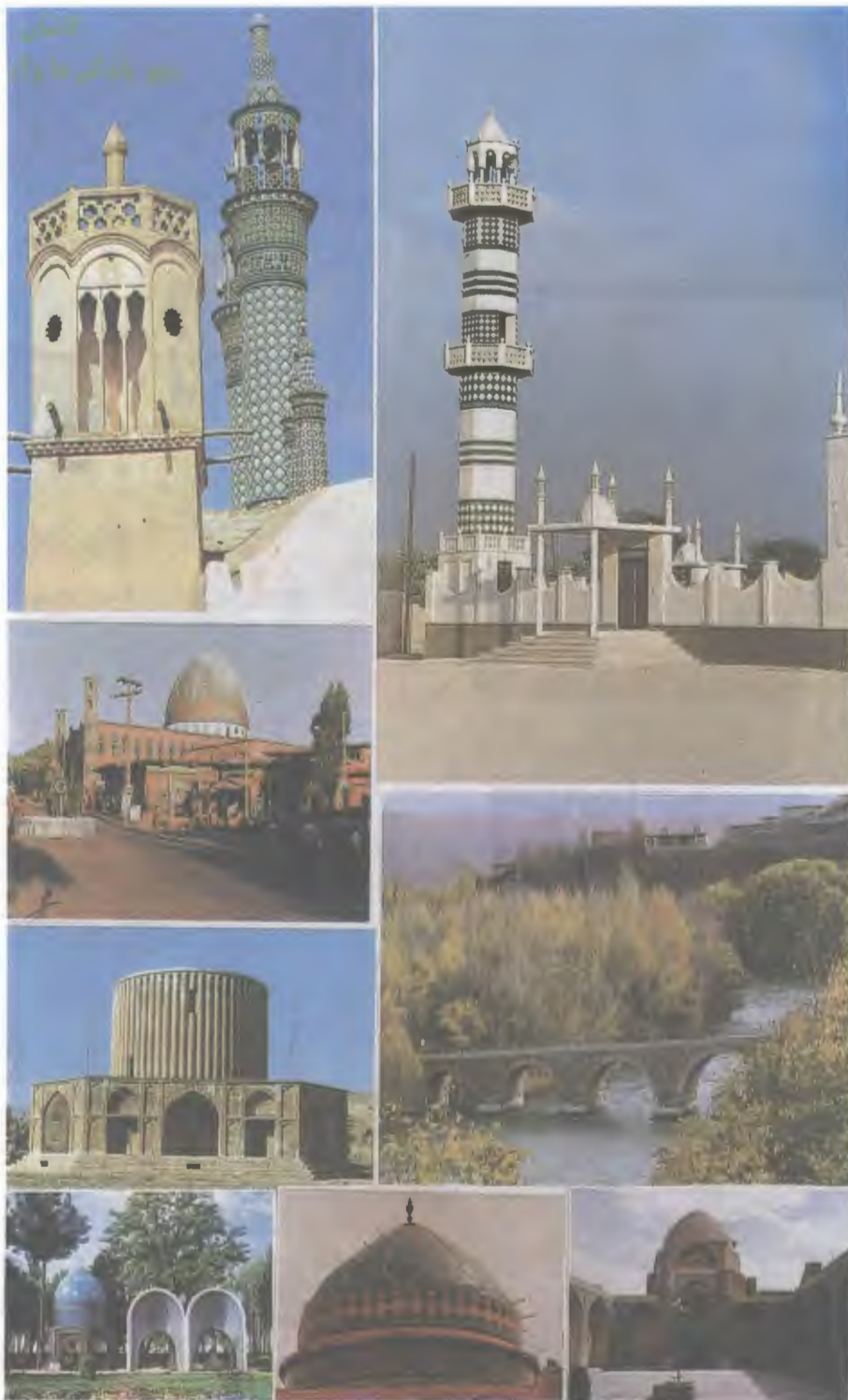
st (Savaad Kooch Zone)

جنگل سنگده (منطقه سوادکوه)

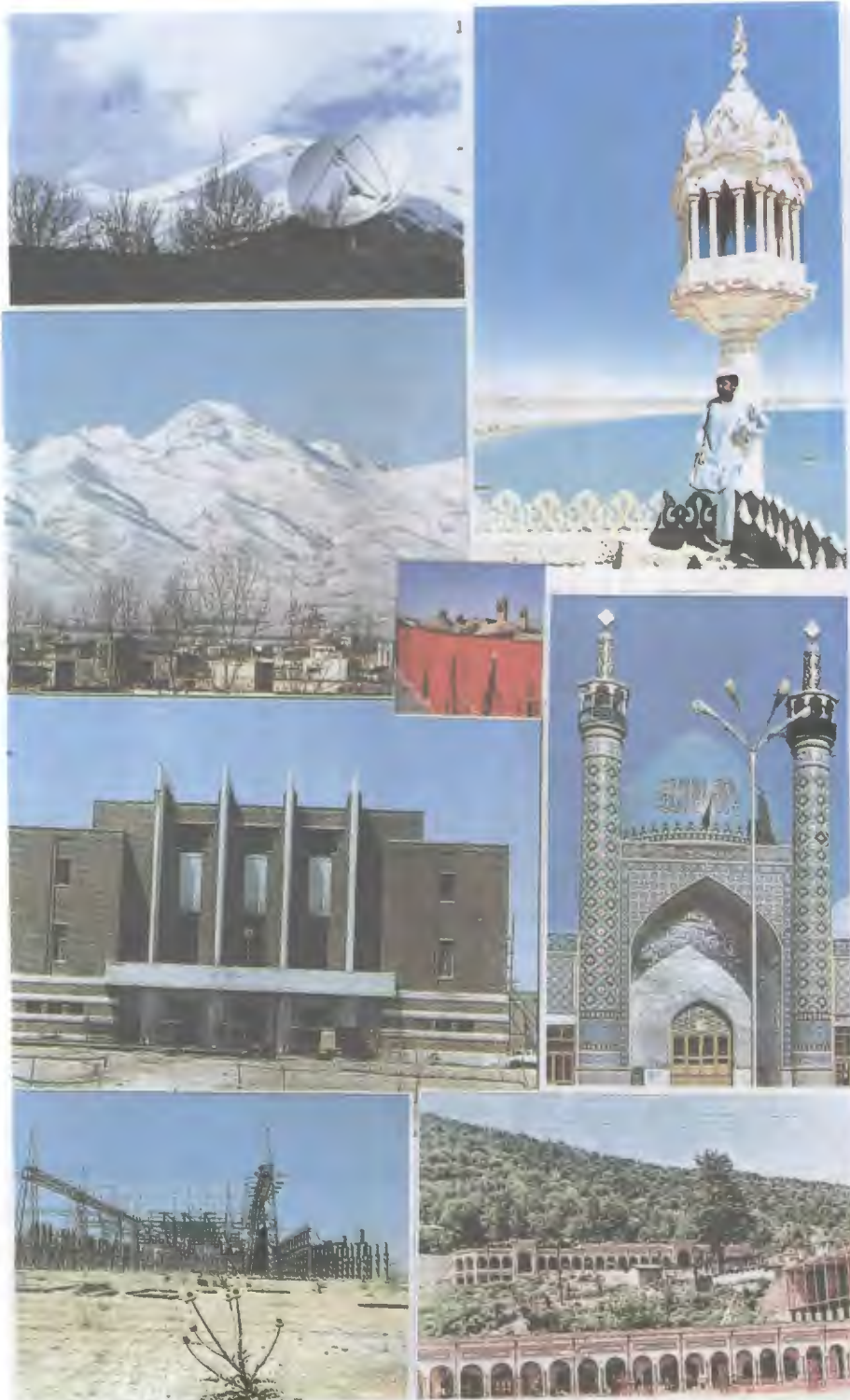
ص ۱۹ ردیف اول از راست به چپ ۱- مسجد جامع خسروآباد - بیجار ۲- منظره‌ای از کوه البرز و روستائی در دامنه آن، ردیف دوم چغازنبیل - خوزستان ۲- میدان آزادی تهران، ردیف سوم ۱- دریاچه زیریوار - مریوان ۲- منظره‌ای از تهران، ردیف چهارم ۱- عمارت خسروآباد - سنندج ۲- جنگل سنگده (منطقه سوادکوه).



ص ۲۰ ردیف اول از راست به چپ ۱- نمای شهر شاهرود ۲- نیروگاه شهید محمد منتظری - اصفهان، ردیف دوم ۱- آرامگاه باباطاهر - همدان ۲- منظره‌ای از میدان ورودی فومن، ردیف سوم ۱- مشت هشتان - دریاچه ارومیه ۲- پل خواجه در شب - اصفهان، ردیف چهارم ۱- قره کلیسا - ماکو ۲- منظره‌ای از دریاچه گهر - لرستان.



ص ۲۱ ردیف اول از راست به چپ ۱- مسجدی در جزیره کیش ۲- گلدسته و بادگیری از مسجدی در کاشان ردیف دوم. ۱- پل هوره - لرستان ۲- منظره‌ای از مسجد جامع شهر بانه ۳- کاخ خورشید - کلات نادری - خراسان، ردیف سوم ۱- بقعه سهل ابن علی ۲- گنبد مسجد امیر چخماق - یزد ۳- آرامگاه کمال الملک و امامزاده محروق - نیشابور.



ص ۲۲ ردیف اول از راست به چپ ۱- منظره‌ای از مسجدی در چابهار ۲- ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد - همدان ۳- نمایی از کوه سبلان، ردیف دوم ۱- یکی از مساجد کاشمر ۲- دانشکده نفت شهر آبادان، ردیف سوم ۱- امامزاده هاشم رشت ۲- نیروگاه چهارصد کیلوولت - شهرکرد.



ص ۲۳ ردیف اول از راست به چپ ۱- برج ساعت - ساری ۲- کارگاه کشتی سازی - بندر عباس ۳- نمایی از بادگیر مجموعه باغ دولت آباد. دوره زندگی - یزد، ردیف دوم ۱- پارک - شهرکرد ۲- منظره هوایی ویرانه های آتشکده و کاخی بر فراز کوه خواجه در وسط دریاچه هامون ۳- نمای بخشی از تأسیسات پتروشیمی فارابی - بندر خمینی



square



Chahar Bagh Mosque



Sime Pole Bridge



interior of Chahar Bagh Mosque



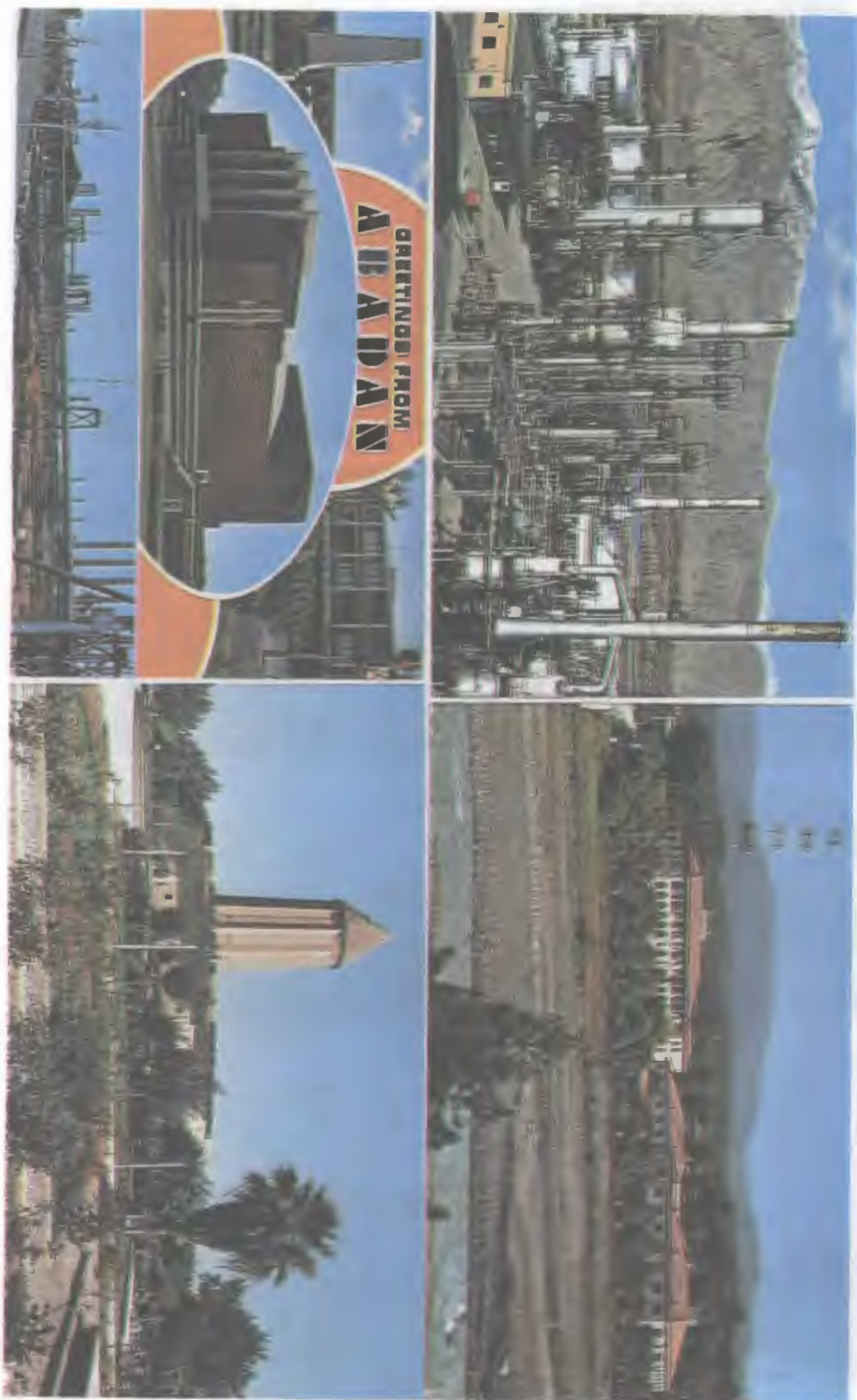
Chahar Bagh Mosque



ص ۲۴ ردیف اول از راست به چپ : ۱- منظره‌ای از مسجد چهار باغ ۲- میدان و مسجد امام - اصفهان، ردیف دوم
 ۱- منظره‌ای از سی و سه پل ۳- کاشیکاری مسجد شیخ لطف‌الله، ردیف سوم ۱- پل شهرستان ردیف چهارم ۱- بازار
 ۲- نقاشی‌هایی از درون کاخ چهل ستون، ردیف پنجم ۱- آرامگاه شاه چراغ - شیراز ۲- منظره‌ای از سد انحرافی
 کوهرنگ در چهارمحال بختیاری.



ص ۲۵ ردیف اول از راست به چپ ۱- مسجد جامع سبزوار ۲- روستای اورامان - مریوان، ردیف دوم ۱- نمایی از شهر بیجار ۲- منظره‌ای از سد ماکو - آذربایجان غربی. ردیف سوم: ۱- پارک لاله - اهواز ۲- غار کرفتو - کردستان، ردیف چهارم دو منظره از جزیره قشم.



ص ۲۶ ردیف اول از راست به چپ ۱- هتل چالوس - شهر چالوس ۲- منظره ای از پالایشگاه کرمانشاه، ردیف دوم ۱-
برج بلند گنبد قابوس ۲- چهار منظره از شهر آبادان.



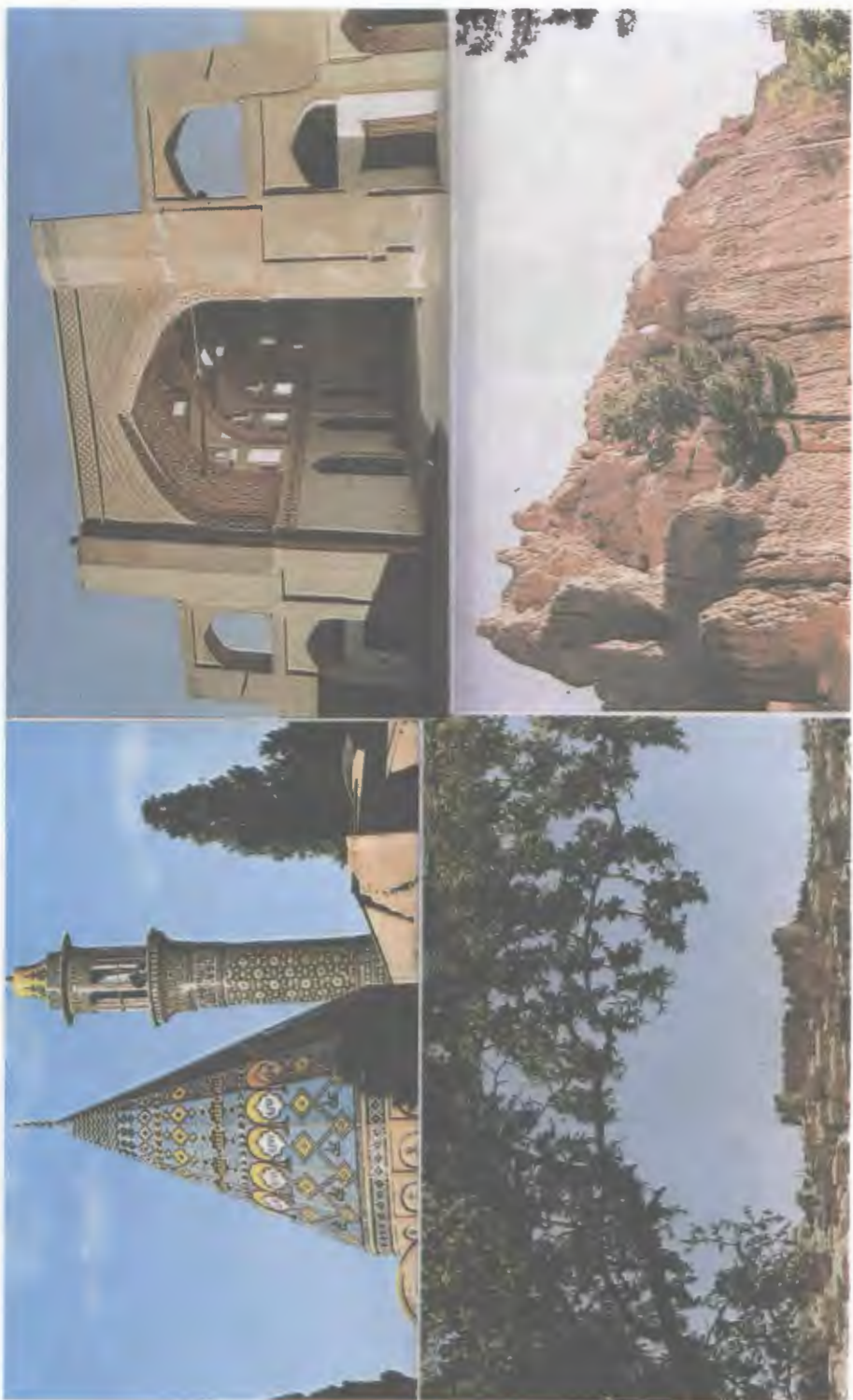
ص ۲۷ ردیف اول از راست به چپ: ۱- منظره‌ای از استخر شاه‌گلی - تبریز ۲- منظره‌ای از بندرلنگه، ردیف دوم: ۱- منظره‌ای از جزیره هرمز ۲- منظره‌ای از جزیره کیش.



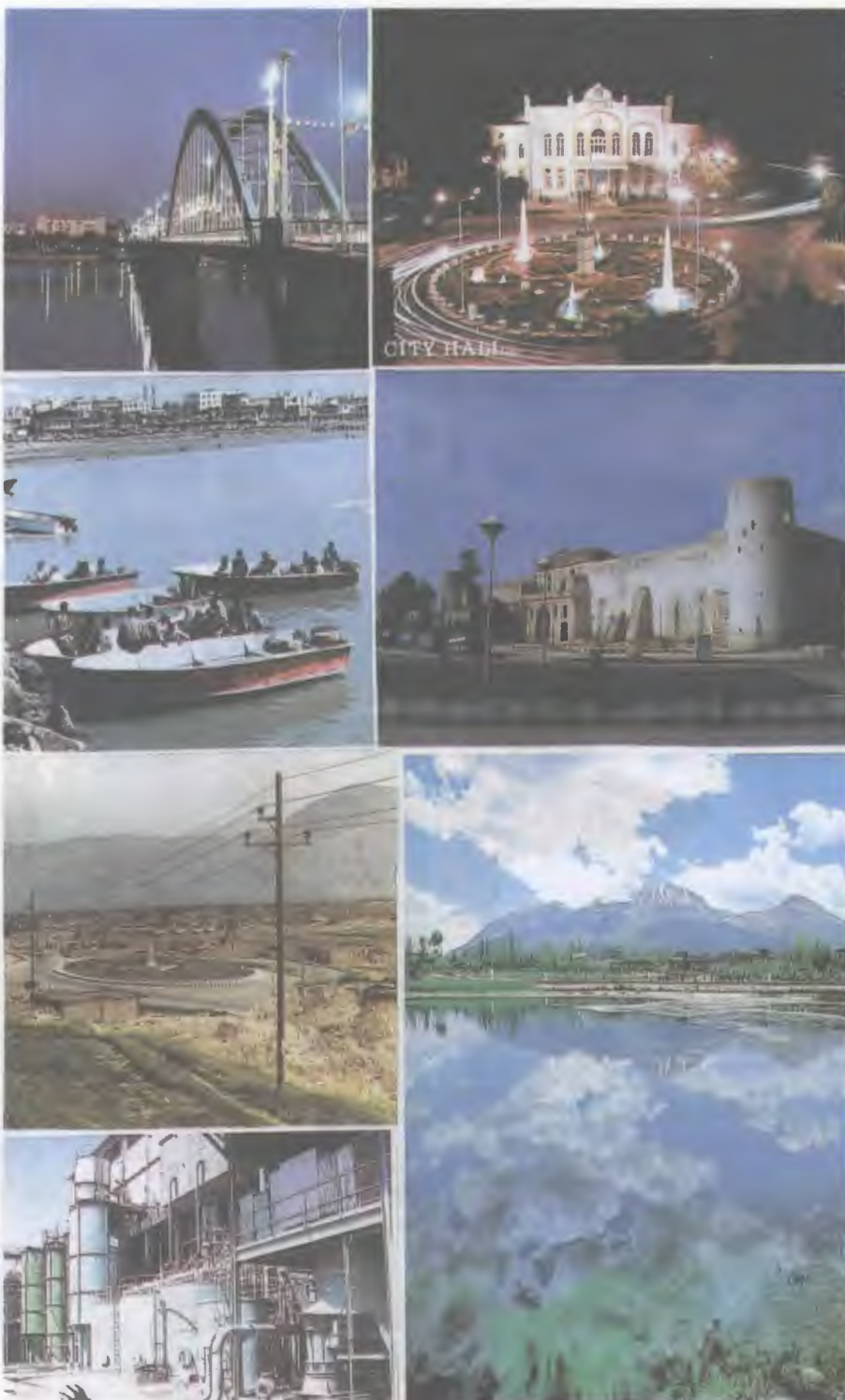
مسجد جامع لنگرود



ص ۲۸ ردیف اول از راست به چپ ۱- منظره‌ای از شهر ۲- مناره مسجد پنجه علی - یزد، ردیف دوم: ۱- سردریاغ ملی تهران ۲- مسجد جامع لنگرود، ردیف سوم: ۱- مجسمه فردوسی - میدان فردوسی - تهران ۲- منظره‌ای از شهر سنندج، ردیف چهارم ۱- رود سفید آب - رودسر ۲- کاخ سردار امجد - آق اولتر تالش.



ص ۳۲ ردیف اول از راست به چپ: ۱- مسجد جامع قاین ۲- گنبد و گلدسته‌ای از دوره ایلخانی - بسطام - شاهرود،
ردیف دوم: ۱- قلعه نهندان ۲- قلعه پایین شهر (بیرجند) قدمت قرن هشتم تا دوره قاجاریه



ص ۳۰ ردیف اول از راست به چپ: ۱- منظره‌ای از شهر اهواز در شب ۲- پل معلق کارون - اهواز شب هنگام، ردیف دوم ۱- دژ برازجان ۲- منظره‌ای از بندر عباس، ردیف سوم: ۱- چشمه و آبگیر لردگان ۲- منظره‌ای از شهر ایذه - خوزستان ۳- منظره‌ای از کارخانه کاغذ پارس - هفت تپه.



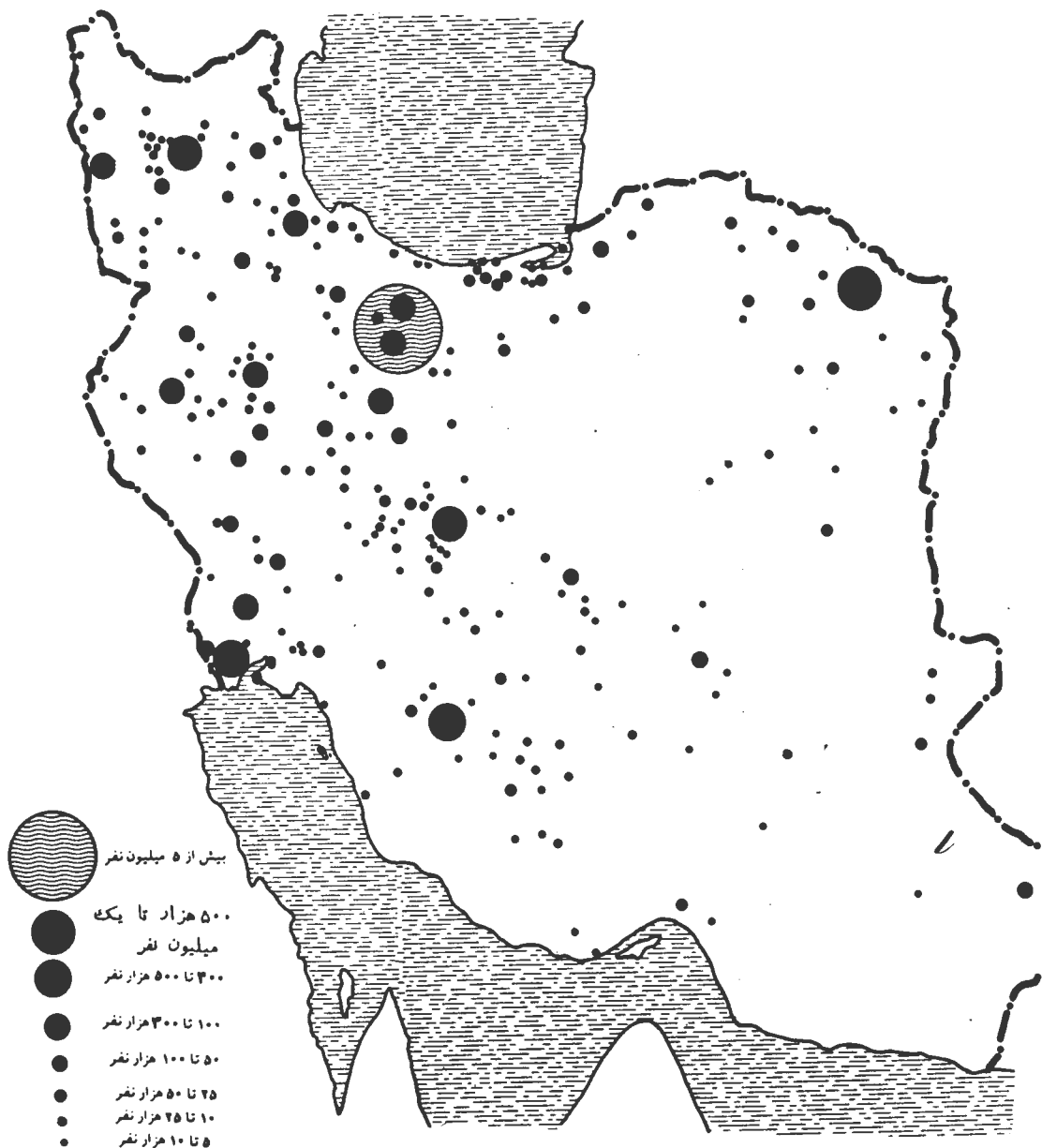
آبگیر زیبا و بند (یکی از پل‌های جدید و بناهای مدرن)



ص ۳۱ ردیف اول از راست به چپ ۱- تخت سلیمان تکاب - آذربایجان ۲- آبگیر زیبای بن - چهار محال بختیاری،
ردیف دوم ۱- بندر گلخانه - ارومیه ۲- چشمه برم - لردگان.



ص ۲۹- ردیف اول از راست به چپ: ۱- پارکگاه حضرت معصومه - قم ۲- میدان انقلاب ارومیه - ساختمان شهرداری، ردیف دوم: ۱- آرامگاه شیخ احمد جام - شهر تربت جام ۲- گوردختر - دوره هخامنشی - دشتستان ۳- سیلوی شیراز ۴- یکی از مناظر بیرجند.



پراکنده‌گی جغرافیایی شهرهای ایران.

امتداد رود و درست برکنار آن برپا گردیده‌اند اغلب بسته به وسعت عرض کناره رود و حدود اراضی هموار، در یک یا دو کناره رود به شکل طولی پیش رفته‌اند. شهرهای رودبار، اصفهان و اهواز از این نوعند.

بسیاری از شهرهای ایران بر مخروط افکنه‌های پای کوه جای گرفته‌اند زیرا که در پای کوه منابع آب زیر زمینی قابل استفاده وجود دارد. در اغلب این شهرها شکل‌گیری خانه‌ها، گذرگاهها و کوچه‌ها از مسیر آبروها پیروی می‌کند. در شهرهای کم آب بیابانی، از گذشته دور آب انبارهای بزرگ، محله‌ها را به دور خود مجتمع کرده است. و هر محله تابع آب انبار مربوط به محدوده خود می‌باشد و کوچه‌ها و گذرگاههای آن به سوی این آب انبارها باز می‌شوند. بافت شهری یزد و نایین چنین است. در قسمتهای قدیمی اصفهان بافت شهر و امتداد برزن‌ها و خانه‌ها از مسیر نهرهایی که از زاینده رود جدا می‌شوند متأثر است.

با ایجاد لوله کشی آب در شهرها، شکل و ساختمان گذرگاهها و خانه‌ها، دیگر از شبکه طبیعی آب پیروی نمی‌کند و بافت شهر در قسمت نوساز آنها تابع اصول جدید شهر سازی است.

سینای قدیمی شهرهای ایران: تا آغاز این قرن، گذشته از اثرات عوامل طبیعی و نیازهای اقتصادی، نفوذ فرهنگ اسلامی و سازمان حکومتی و طبقاتی چند هزار ساله، در شکل‌پذیری و بافت شهرهای ایران مؤثر بوده است.

عامل امنیت نیز در شکل‌پذیری و ابعاد شهر نقش مهمی داشت. برای مقابله با دشمن و حفظ امنیت شهر، به دور آن دیواری بلند با برج و بارو می‌ساختند و شهر در واقع قلعه‌ای محصور بود.

در پای دیوار و دور شهر خندقی به عرض چند متر باقی می‌ماند که به هنگام دفاع از شهر، آن را از آب پر می‌ساختند. هر شهر یک یا چند دروازه داشت که اغلب در جهت بزرگراههای ارتباطی قرار داشتند. دروازه‌ها را شب هنگام می‌بستند. بدین ترتیب عبور و مرور قطع می‌شد.

بعضی از شهرهای مهم و ارتباطی را بر فراز تپه بنا می‌کردند و اغلب تا وصول به مرکز حکومت شهر، باید از چند دیوار می‌گذشتند. به عبارت دیگر در حقیقت شهر از چند قلعه تو در تو تشکیل می‌گردید.

در تمام شهرهای قدیمی، مرکز سازمان حکومت (ارگ) بهترین و مهمترین قسمت شهر بود. پس از آن در فاصله‌ای از ارگ، مسجد یا مساجد مهم شهر بنا می‌شد. فاصله بین این دو محل را بازارها و راسته بازارها پر می‌کرد.

معمولاً کوچه‌ها و گذرگاهها به سمت مراکز مذهبی، بازار، انبارها و منابع آب آشامیدنی باز می‌شدند. چهره و بافت جدید شهرهای ایران: دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی اخیر، سبب شهرگرایی، شهرنشینی و افزایش جمعیت شهری گردید.

در بسیاری از شهرهای بزرگ، مرکزیت بازار عمده قدیمی سست گردید و داد و ستد کلی و جزئی به مغازه‌های خیابانی انتقال یافت. انبارها، مراکز مذهبی، مراکز عمومی در همه شهر پراکنده گردیدند.

در بیشتر شهرهای بزرگ و متوسط، خانه‌های مجهز جدید در حومه شهر قدیمی متمرکز شدند به حدی که تفاوت بین قسمت قدیمی و قسمت جدید در اکثر شهرهای ما به روشنی مشاهده می‌شود.

حاشیه‌نشینی در شهرهای ایران: حاشیه‌نشینی در شهرها، زائیده ازدیاد جمعیت در شهر و روستا، و مهاجرت روستائیان به شهر هاست که در کشورهای عقب نگه‌داشته شده از مهمترین مسائل و مشکلات اجتماعی محسوب می‌شود.

مهاجرت از روستا به شهر در ایران مشکلی تاریخی است و روندی ناموزون و دردناک دارد. «۱۱»

سابقه شهرهای جدید در دوران معاصر:

۱- قبل از انقلاب: شهرسازی و نو شهرگرایی بنیادی در ایران، به عنوان یک پدیده، امری است آشنا، که عمدتاً توسط عوامل سیاسی و تمایل حکومت‌های مرکزی ایجاد گردید.

در دورانه‌های قبل از انقلاب شهرهایی چون مسجد سلیمان، اندیمشک، آبادان، شوشتر، شاهین شهر، پولادشهر و چندین شهر و شهرک دیگر به برکت وجود معدن، راه آهن، پادگان نظامی و حتی جاذبه‌های طبیعی و تفریحی سر برآورده و رشد کرده‌اند، که باید به فهرست شهرهای جدید افزود.

این شهرها، به استثنای شهرهای صنعتی، اغلب به صورت شهرکها و مجموعه‌های مسکونی برای کارمندان دولت و کارکنان مراکز صنعتی در نواحی جدید شهرهای موجود و در حوالی مراکز صنعتی به وجود آمده‌اند، که پس از توسعه شهر اصلی به عنوان محله یا ناحیه‌ای مسکونی با آن ادغام شده‌اند، مانند: ملک شهر اصفهان، کوی ولیعصر تبریز، رضا شهر مشهد، لویزان و شهرک غرب در تهران و مانند آنها.

۲- پس از انقلاب: پس از انقلاب اسلامی، نوشهرها با اهدافی مانند: اصلاح ساختارهای فضایی، مناسب سازی کاربری، منابع طبیعی، جلوگیری از تمرکزگرایی جمعیت در مناطق شهری و ساماندهی نظام شهری ایران، فرآیندی نوین و رو به تکامل تلقی می‌شود. به لحاظ رشد گسترده شهرنشینی طی سالهای پس از انقلاب، ضرورت برنامه‌ریزی، جهت ساماندهی فضایی و توزیع بهینه جمعیت در پهنه کشور لزوم تنظیم الگوها و تدوین سیاستهای خاص، جهت تأمین خدمات زیر بنایی و نیازهای کنونی و آتی شهرها و به طریق اولی، جلوگیری نسبی از رشد و توسعه فیزیکی بی رویه شهرهای بزرگ، احداث و ایجاد شهرهای جدید یک امر مهم و یک الزام سیاسی- اقتصادی زمان محسوب می‌شود. «۱۲»

معماری

معماری ARCHITECTURE: دانش ساختمان سازی، مصالح ساختمانی، شیوه و سبک ساختمان و ساختمان سازی است.

معماری شکلی از هنر است که در آغاز از طراح خواسته می‌شود تا طرحی را برای ساختن ساختمانی پدید آورد. اگر از او خواسته شود تا به طراحی معبدی بزرگ اقدام کند، در اینصورت او باید ساختمانی را طراحی کند که مردم مختلف را جذب کند و تا آنجا که ممکن است محراب و منبر را در جایی بسازد که مردم بیشتری را در پوشش قرار دهد. البته مواردی دیگر نیز باید مورد توجه قرار گیرد که در درجه دوم اهمیت قرار دهد، علاوه برین، فضای معبد باید بیانگر احساس احترام و الهام بخش عبادت کننده باشد. ساختمان باید باعث شگفتی شود. معماری: معماری هنر و دانش ساختمان یا به عبارت دیگر هنر سازمان دهی فضایی برای نیازهای آدمی است، عمومی ترین کار معماری طراحی و ساخت خانه‌ها، کلیساها، مساجد، ساختمانهای ادارات، کارخانه‌ها، پل‌ها و بناهای دیگر است.

معماری با هنرهای نقاشی، مجسمه سازی و موسیقی تفاوت دارد چه معماری نیازهای آدمیان نخستین و سرپناه را در برمی‌گیرد، ساختمان سازی و معماری به مهندسی وابستگی و پیوستگی تنگاتنگی دارد. بطور عموم یک کار مهندسی هنگامی معماری به حساب می‌آید که در آن طراحی منظور شده باشد. «۱۳»

معماری در ایران بیش از ۶۰۰۰ سال تاریخ پیوسته دارد، دست کم از ۵۰۰۰ ق.م تا به امروز با نمونه‌های اختصاصی که در ناحیه پهناوری از سوریه تا شمال هند و مرزهای چین، قفقاز تا زنگبار پراکنده است، بناهای ایرانی متنوع است. از کلبه‌های دهقانی، قهوه خانه‌ها، کوشکها تا زیباترین و شاهانه‌ترین ساختمانهایی که جهان به خود دیده. بگذریم از برخی پلهای عظیم و باشکوه، سیمای ممیز، معماری ایران در طول تاریخ شکلهای ساده و موقری با آرایشهای منحنی است. «۱۴»

تداوم در معماری ایران: معماری در ایران چون بسیاری دیگر از مظاهر فرهنگی ما در طول تاریخ حیات خود از تداوم کم نظیری برخوردار بوده است. از هنگامی که فن ساختمانی پس از طی یکدوره ابتدائی مراحل تکاملی خود را پیموده و شیوه خاص خود را پی ریزی کرد دیگر آن خصوصیتی را که معماری سرزمین ما بدانها باز شناخته می شود در طی قرون متسادی هرگز از دست نهد.

کهن ترین نمونه قابل ذکر از میان بناهای باستانی که در کشور ما شناخته شده است معبد عیلامی چغازنبیل واقع در خوزستان است. این پرستشگاه باشکوه که در سیزده قرن پیش از میلاد بنیاد گشته است نمونه بسیار باشکوهی از یک معماری تکامل یافته به شمار می رود. ساختمان این معبد که دارای شکلی چهارگوشه است دارای پنج طبقه است که هر یک از آنها نسبت به بخش زیرین خود کوچکتر ساخته شده است و در نتیجه به ساختمان شکل هرمی داده است. بر روی آخرین طبقه ساختمان، مرکز اصلی معبد بنیاد گردیده و دیگر طبقات تأسیسات وابسته بدان را تشکیل می داده است. مصالح اصلی ساختمانی معبد عبارت است از آجرهای پخته بسیار مرغوب که با ملاط محکمی به هم پیوسته شده اند و در درون دیوارها و مواردی که به منظور پر کردن صدفهای بنا بوده است از خشت استفاده شده است. آنچه در این بنای باشکوه از نظر بحث ما قابل اهمیت است وجود طاقهای متعدد ضربی با طرح نیمدایره است که آنچنان بامهارت ساخته شده که پس از گذشت بیش از سه هزار سال هنوز به وضع شگفت انگیزی سالم مانده است. این طاقها که بر روی دالانهای طویل و بر فراز پلکانهای داخلی معبد بنیاد گشته حکایت از پیشرفت فوق العاده فن ساختمان در دورانهایی چنین کهن در کشور ما می نماید. بر روی هم این معبد عظیم که در شمار بزرگترین زیگوراتهای جهان محسوب می گردد بهترین نمونه هنر معماری بر بنیاد طاق قوسی را در دنیای باستان نشان می دهد. (۱۵)

بامهای ضربی و مسطح در آغاز در نواحی شمال و شمال غربی کشور ساختن بامهای مسطح و در نواحی مرکزی و جنوب غربی طاقهای ضربی متداول گشته است و بعدها به علت تأسیس شاهنشاهی هخامنشی و اشکانی و ساسانی و ایجاد ارتباط مداوم میان تمام مناطق کشور و از همه مهمتر به وجود آمدن یک نیروی عظیم ملی که قادر بوده است هرگونه مصالح ساختمانی لازم را از دورترین نقاط جهان برای مرکز شاهنشاهی تأمین نماید.

به کار بردن ستون در معماری ایران سابقه ای بس کهن دارد و پاره ای از باستان شناسان با توسل به پایه های چندی که در موسیان پیدا شده است عقیده دارند که این عامل از شش هزار سال پیش در ایران شناخته بوده است ولی مهمترین بنایی که تاکنون در ایران شناخته شده است و در آن تالارهای بزرگ ستون دار ایجاد نموده اند دژ حسنلو واقع در جنوب دریاچه ارومیه است که در زمره مهمترین آثار ساختمانی ایران باستان به شمار می رود. این بنای عظیم در سده نهم پیش از میلاد برپا گردیده و از نظر اصول معماری و به کار رفتن مصالح ساختمانی متنوع و منطقی در نداد پیشرفته ترین معماری های آن روزگار محسوب می گردد.

به مزارات معماری بر بنیاد طاقهای صاف که در آغاز فقط با چوب ساخته می شد و در دوره های بعد در مورد سترنها و درگاهها بخشهای سنگی جای چوب را گرفت ساختن طاقهای ضربی نیز در معماری ایرانی ادامه پیدا کرد و بنابر مقتضیات اقلیمی و سیاسی طاقهای ضربی نیز در معماری ایرانی ادامه پیدا کرد و بنابر مقتضیات اقلیمی و سیاسی هر چند مدت یکبار یکی از دو شیوه بالا رسمیت می یافت بی آنکه شیوه دیگر به کلی رها شود. اگر از نظر شکل ظاهری دو شیوه بالا با هم شباهت زیاد ندارند در مقابل آنچه آنها را به یکدیگر پیوستگی می دهد حجم ها و فضاهای ویژه معماری ایرانی است که خواه در معماری با طاق مسطح جلوه کند یا در ساختمانهای گنبددار و بناهای دارنده

طاق ضربی متجلی گردد.

ادامه ساختن طاقهای هلالی به موازات برپا کردن طاقهای صاف و بر بنیاد الوارهای عظیم از همه جا بهتر در تخت جمشید به چشم می خورد. کاخهای شاهنشاهان هخامنشی در این مکان باستانی همانند دیگر بناهای این عصر که بازارگاد و شوش و اکباتان و دیگر جایها برپا گشته است بهترین و باشکوه ترین نمونه ساختمانهای ستون دار و با پوشش چوبی است. در مورد کاخهای ستون دار تخت جمشید و پاسارگاد نکته ای که قابل توجه است آنکه تناسب ستونهای به کاررفته در این بناها مخصوص معماری ایران است. این ستونها که کشیده ترین نوع ستون در معماری دنیای باستان است غالباً دارای ارتفاعی معادل چهارده برابر قطر ستون است در حالی که در دیگر نقاط جهان باستان بلندی ستونها هرگز به بیش از هشت برابر قطر آنها نمی رسد. همین تناسب پس از گذشت بیش از دو هزار سال در ساختن کاخهای صفویان در اصفهان رعایت شده است.

در ساختن بناهای ایرانی عصر ماد و هخامنشی هر دو نوع پوشش یعنی هم طاقهای هلالی و هم طاقهای مسطح متداول بوده است ولی از شیوه نخستین در بناهای کم اهمیت تر و از طریق دوم بناهای معظم تر استفاده می شده است. به خلاف عصر ماد و هخامنشی معماری رسمی ایرانی در دوران اشکانیان و ساسانیان از گنبد و ایوانهای قوس دار استفاده نموده است. به طور کلی هر زمان در معماری رسمی ایران از تالارهای ستون دار و طاقهای مسطح استفاده شده است در همان دوره بناهای کم اهمیت تر دارای گنبد بوده اند و هرگاه بناهای گنبد دار معماری رسمی را تشکیل می داده است به موازات آن بناهایی با بام افقی در سطحی ساده تر ساخته می شده است و هیچگاه رسمیت یافتن یکی از دو طریق فوق شیوه دیگری را به کلی در بوته فراموشی ننهاده است.

هنگامی که کاخهای عالی قاپو و چهل ستون به صورت تالارهای ستون دار بنیاد می گردید در همانحال مساجدی چون مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله بر اساس گنبد و طاق مدور ساخته می شد و در عمارتهای سلطنتی دیگری چون هشت بهشت و تالار اشرف نیز از گنبد استفاده می شد.

کاخ اشکانی آشور نمونه خوبی برای شناخت معماری رسمی در دوران اشکانیان به دست می دهد. در این بنای باشکوه مهمترین قسمت عبارت از ایوان بزرگی است که رو به حیاط باز شده است. در حقیقت این کاخ با طاق کشیده و بلند ایوان و طاق نماها و ستونهای پیوسته به دیوار آن که جنبه تزئینی صرف دارد اساس معماری اشکانی را که در دوران ساسانیان نیز به همان شیوه ادامه می یابد تشکیل می دهد.

گنبد و ایوان و طاق نماها و طاقهای گهواره ای اساس ساختمانی معماری عصر ساسانیان را تشکیل می دهد. طاقهای ساسانی عموماً به شیوه رگ چین و بدون توسل به ایجاد طاق چوبی موقتی که در شیوه رومی از به کار بردن آن ناگزیرند ساخته شده است. در طاق عظیم و بی همتای تیسفون بر روی طبقات زیرین طاق که به همین طریق بنیاد گردیده تشرهای دیگری به شیوه پرتوی افزوده گشته است تا بدین ایوان رفیع استحکام بیشتری داده شود.

گنبدهای ساسانی نیز همیشه بدون توسل به الگوی چوبین بیکبار در فضا پی افکنده شده است. این گنبدها بر روی فیل پوشهایی که در چهارگوشه تالار مربع شکل بر بالای دیوارها به کاررفته بنا گشته است. به وسیله این فیل پوشها طرح مربع تالار در بالا به چند ضلعی هشت گوشه ای تبدیل یافته و کار بنیاد گنبد را آسان ساخته است.

یکی از انواع طاقسازیهایی جالب عصر ساسانی طاقهایی است که به وسیله پوششهای گهواره ای به وجود می آید. این نوع پوشش مرکب است از یک سلسله طاس و تویزه که در طول یکدیگر قرار می گیرند. در این طریق رانش طاق به جای آن که بر دیوارهای جانبی فشار وارد سازد بر روی نقاط معینی از قوسهای مستحکم تر تقسیم

می‌گردد. این شیوه پوشش به معمار اجازه می‌دهد که در فاصله میان دو قوس پنجره تعبیه نماید و روشنایی طبیعی بنا را تأمین کند. این طریقه طاقسازی در تمام دورانهای اسلامی ایران متداول بوده است و امروزه نیز این رویه در معماری معمول ایران رواج دارد.

معماران عصر ساسانی از تیرها و قطعات دیگر چوبی خاصه به عنوان کلاف و کشنده و همچنین برای نرمش بخشیدن بیشتر به اجزای ساختمان در نقاط تکیه طاق بر جرزها استفاده می‌نمودند. همین روش نیز در ساختمان بناهای عصر اسلامی در ایران ادامه پیدا نمود و در بناهایی چون تاربخانه دامغان و مسجد جامع اصفهان به کار گرفتن این تمهید مشاهده می‌گردد.

از ویژگیهای دیگر شیوه ساسانی در معماری ساختن قوسهای دو تیزه و قوسهای نعلی شکل و همچنین اشکال چندبخشی است که به احتمال زیاد الهام‌دهنده مقرنس‌کاری‌هایی است که در اعصار اسلامی در معماری ایران و دیگر کشورهای مسلمان رواج تام یافت.

طرح افقی معماری ساسانی بر بنیاد حیاط‌های ایوان‌دار عصر اشکانی قرار دارد. در کاخ فیروزآباد ورودی ایوان عام ایوان مسقف بلندی است که پس از گذشتن از زیر آن وارد تالار تشریفات می‌شده‌اند ولی ایوان خاص که در پشت گنبد‌های اصلی قرار دارد عبارت است از حیاط ایوان‌داری که تالارهای دیگری گرداگرد آن ساخته شده است. این طرح با اختلاف کمی در سروستان هم به کار گرفته شده است.

طبق تقسیم‌بندی آندره گدار دو دسته ساختمان مذهبی ساخته می‌شد دسته اول از بناها مخصوص نگهداری آتش بوده است که باید آنها را آتشکده یا آپادانا نامید. این بناها ویژه موبدان و نگهبانان آتش و دیگر کارگزاران آتشکده بوده است و به تعداد نسبتاً معدود بنا می‌گشته است. دسته دوم که باید از آنها به عنوان آتشگاه یا محل پرستش آتش یاد نمود برای برگزاری مراسم نیایش در حضور جمعیت کثیر شرکت‌کنندگان بوده است. این آتشگاهها دارای چهار طاقی عظیم گنبد‌داری در وسط می‌باشند که مراسم اصلی در زیر گنبد برگزار می‌شده است و گروه پرستندگان می‌توانسته‌اند از چهار سوی آن آتش فروزنده را مشاهده نمایند. به علت آن که از همه مکانهای آتشگاه چهارطاقی آن محکم‌تر و اساسی‌تر ساخته می‌شده است تا روزگار ما هنوز تعداد بسیاری از این گنبد‌های عظیم به جای مانده است و می‌توان در بسیاری از نقاط کشور چون کازرون و فیروزآباد و قصر شیرین و نیا سر نمونه‌های نسبتاً سالم آن را باز شناخت.

پس از دوران ساسانیان و گرویدن مردم ایران به دین مبین اسلام با آن که در نحوه عقاید ایرانیان تغییرات نسبتاً مهمی حاصل شد با این همه فن معماری طریقه‌های خاص خود را از دست نهد.

بسیاری از آتشکده‌های عصر ساسانی در همان روزهای اول گسترش اسلام به صورت مسجد درآمد و گنبد چهارطاقی هسته اولیه مساجد را بنیاد نهاد چنانکه بسیاری از مساجد باشکوه کنونی ایران دنباله همان آثار باستانی به شمار می‌روند. در مورد چهارطاقی‌های مذکور تنها تغییری که به عمل آمد آن بود که یکی از دهانه‌های چهارگانه که با سمت قبله سازگار می‌نمود به وسیله دیواری مسدود گشت و در درون آن محرابی تعبیه شد و بدینوسیله طرح مساجد چهارطاقی تکمیل گردید. زنده‌ترین نمونه یک چهارطاقی ساسانی که به مسجد تبدیل شده است را می‌توان در یزد خواست به وضوح مشاهده کرد.

به موازات مساجد گنبد‌دار در پاره‌ای از نقاط کشور چون دامغان و ری و دماوند و شوشتر و اصفهان و نائین مساجد دیگری شامل حیاط و رواقهای اطراف ساخته می‌شد که طرح آن‌ها از مسجد حضرت رسول اکرم (ص) در

مدینه اقتباس شده بود ولی از نظر ساختمانی شیوه‌های معماری زمان ساسانی را ادامه می‌داد که از این میان تاریخانه داسنان از دیگر نمونه‌ها سالم‌تر مانده است. در این مسجد می‌توان به آسانی شیوه طاقسازی معماری ساسانی را در طرح کشیده قوسها و به کاربردن طریقه لایه‌چین را در آجرها و خشتها تشخیص داد. اندکی بعد مسجد چهارایوانی گنبددار که طرح خود را از کاخهای ساسانی الهام می‌گرفت در همه جای ایران متداول گردید. در همین روزگار بود که مسجدهای شامل یک چهارطاقی تنها نیز به مساجد بزرگ چهار ایوانی تبدیل شدند. بدین طریق که در جلو گنبد مقصوره ایوان بزرگی ساخته شد و حیاطی در برابر آن شامل سه ایوان دیگر بر محورهای اصلی به وجود آمد. بدین طریق معماری دینی ایران همه عوامل سنتی را به کار گرفت. «۱۵»

بناهای یادبود یکی از انواع بناهایی که در ایران اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته است ساختن مقابر و برجها و بناهای یادبود به نام شخصیت‌های بزرگ می‌باشد. گنبد قابوس - برجهای رسکت و لاجیم، برج طغرل و برجهای مراغه و صدها نمونه دیگر از این قبیل را می‌توان در عداد این دسته یاد نمود. در این باره با آن که از برجهای یادمان پالمیر سخن به میان آمده است و خواسته‌اند این آثار را با هم مقایسه نمایند با این همه نمی‌توان از نمونه‌های کهن‌تر ایرانی در این زمینه صرف نظر کرد. از دوران هخامنشیان کعبه زرتشت در نقش رستم و از دوران ساسانیان برج نرسی در پایکولی (که اشتباهاً به نام بتخانه معرفی شده است) نمونه‌های کهن این بناها به شمار می‌روند. از میان بناهایی که به نام شخصیت‌های بزرگ در ایران ساخته شده است مقبره امیر اسمعیل سامانی در بخارا از نظر معماری واجد اهمیت خاص است. زیرا این بناها از همه لحاظ به شیوه چهارطاقی‌های کهن ایران زمان ساسانی ساخته شده است و نشان می‌دهد چگونه شیوه معماری آتشکده‌ها در بناهای اسلامی دنبال شده است. «۱۵»

پارهای بناهای دیگر ایران اسلامی چون بخش کهن مسجد جامع نیریز به خوبی نشان‌دهنده تداوم معماری ساسانی در دورانهای بعد است. قسمت کهن این مسجد عبارت از یک ایوان بزرگ است که از هر نظر معماری ایوان کاخ مداین را به خاطر می‌آورد. در اصل مسجد عبارت از همین یک ایوان بوده است و متعلقات دیگر آن همگی در دورانهای بعد بدان افزوده شده است. ایوان مزبور که با طاق گهواره‌ای پوشیده شده است در بالا کمی تیزتر است و بیننده را بلافاصله به یاد طاقهای شکسته نیشابور می‌اندازد.

به موازات بناهای گنبددار و بناهایی با ایوانهای هلالی شکل شیوه کاخهای ستون‌دار به شکل آپادانا با طاقهای مسطح نیز در تمام دورانهای اسلامی در معماری ایران تداوم داشته است چنانکه می‌دانیم در قرون اولیه هجری شهر قزوین دارای مسجدی بوده است که بر بالای ستونهای تالار آن سرستون‌هایی مشابه آنچه در تخت جمشید به کار رفته است و پیکره دو گاو پشت به هم داده را نمایش می‌داده به کار برده بودند چنانکه در مسجد جامع استخر نزدیک تخت جمشید نیز مسجدی با همین خصوصیات برپا شده بود. همچنین مسجد جامع نیشابور در آغاز به صورت تالار ستون‌دار بوده است و در دورانهای بعد مسجد ایواندار جای آن را گرفته است. از سوی دیگر چنانکه می‌دانیم کاخهای غزنویان از همین شیوه معماری بهره‌گیری نمودند و پس از آنان سلجوقیان و مغولان و سپس تیموریان در ایجاد ساختمانهای موردنظر خود هر دو طریقه یعنی شیوه تالارهای ستون‌دار و بناهای شامل گنبد و طاقهای گهواره‌ای ایرانی را به کار بستند.

در روزگار صفویان معماری ایرانی عصر اسلامی مراحل پختگی و تکامل خود را پشت سر گذاشته بود و خاصه در زمینه تزئینات ساختمانی چون معرق و گچ‌بری و کاشی هفت‌رنگ و منبت و مشبک معماری ایرانی به عالی‌ترین مدارج رسیده بود. در این دوران در سراسر شهرها و روستاهای کشور مساجد و مدارس و کاروانسراها و آب‌انبارها و

دیگر مراکز عام‌المنفعه ساخته شد که هنوز نمونه‌های فراوانی از آنها به جای مانده است. از همین دوره در شهرهایی چون قزوین و اصفهان کاخهای باشکوهی به جای مانده است که در زمره بهترین نمونه‌های معماری ایران به شمار می‌رود. ایوانهای کاخهایی چون عالی‌قاپو و چهل ستون از هر جهت یادآور ایوانها و تالارهای ستوندار تخت جمشید و پاسارگاد می‌باشد و نشان می‌دهد که معماری ایران پس از گذشت بیش از دو هزار سال روحیه خاص خود را از هر جهت حفظ کرده است.

در زمینه تزئینات ساختمانی نیز همین تداوم در معماری ایران مشهود است. می‌دانیم که کاخهای شوش و تخت جمشید به کاشی‌های الوان مزین بوده است. در دوران اشکانیان و ساسانیان گچ‌بری و گاه نقاشی دیواری جای کاشیهای رنگارنگ را گرفت. در اعصار اسلامی تمامی این سنت‌ها به موازات هم در معماری ایران ادامه می‌یابد. در قرون اولیه هجری فن گچ‌بری به همان شیوه‌ای که در ایران عصر ساسانی رواج داشت در بیشتر بناهای رسمی به کار می‌رفت و سپس بر آن تزئینات دیگر افزوده شد و اندکی بعد آرایش بناها به وسیله کاشی‌ها و معرق‌های رنگارنگ سنت معماری عصر هخامنشیان را تجدید نمود به طوری که از حدود هفتصد سال پیش به این طرف کمتر بنای مهمی را در ایران می‌توان یافت که با کاشی مزین نشده باشد.

هنوز هم طرح‌های معماری باستانی ایرانی در ساختن بسیاری از بناهای ملی و مذهبی و همگانی چه در ایران و چه در خارج از کشور ما مورد اقتباس و سرمشق است و این هنر پس از گذشت دو هزار و پانصد سال اصالت خود را با وجود پیشرفت سریع معماری نوین که بر اساس فنون تازه بنیاد شده حفظ کرده است و هنوز قادر است معماری جدید را الهام‌بخش باشد. «۱۵»

مردم‌واری در معماری ایران: معماری همیشه و همه‌جا هنری وابسته به زندگی بوده و در ایران ما بیش از هر جای دیگر، چنانکه آرایش معماری همواره به دست زندگی بوده و در هر زمان روش زندگی بوده که برنامه کار معماری را بی‌ریخته است.

معماری ایرانی افزاز درگاه را به اندازه بالای مردم می‌گرفته و روزن و روشن‌دان را چنان می‌آراسته که فروغ خورشید و پرتو ماه را به اندازه دلخواه به درون سرای آورد. پهنای اطاق خواب به اندازه یک بستر است و افزاز طاقچه و رف به اندازه‌ای است که (نشسته و ایستاده) به آسانی در دسترس باشد. آسمانه اطاق را با خوانچه و کاربندی چنان می‌ساخته است که به اندام باشد و گوشه‌های آسمانه را پتکانه (طاق معلق) و گیلویی چنان می‌پرداخته است که نفز و دلپذیر شود.

اگر خوابگاه ایرانی اندازه‌ای خرد و در خور گسترش یک یا دو بستر دارد در برابرش تالار و سفره‌خانه‌اش باشکوه و پهناور است. اگر خوابگاه خرد است از آن خداوند خانه است و شایسته نیست که بیگانه‌ای به آن راه یابد اما تالار باید که شایسته پذیرایی مهمان گرامی باشد.

در بیرون از ایران معماری بیرون‌گراست. در باخترزمین کوشک‌هایی را می‌بینیم که چون قفسی گشاده میان انبوهی از درختان نهاده است و از درون آن می‌توان بیرون را نگرست یا در خاورزمین خانه‌هایی است که پیرامون خود آداب‌گردان و سراسایه‌ای چون مرد گرد دارد و مانند کوشک‌های باخترزمین به بیرون می‌نگرد اما در ایران در میان خانه، باغچه و استخری می‌ساخته‌اند و اطاقها و تالارها را چون آل غوشی بسته گرداگرد آن می‌چیده‌اند. در بارو و دیوار بیرونی ساختمان پنجره و روزن و رخنه‌ای نبود تا بتوان از درون بیرون را دید و نمای بیرونی با طاق نما و کور درگاه و کنگره آرایش می‌شد و تنها درگاه یا سردری داشت که درآیگاه ساختمان به شمار می‌آمد.

در معماری ایران از پیمون (که همانند مدول در معماری باخترزمین است) بهره می‌گرفته‌اند. پیمون اندازه‌های خرد و یکسانی بوده است که باید در هر جا درخور نیازی که بدان بود گنجانده شود. اگر درگاهی، در پهنا برابر ۱۴ پیمون بوده ناگزیر افراز (ارتفاع) آن ۲۸ پیمون می‌شده که به اندازه بالای یک مرد است همچنین اگر چند درگاه در کنار هم بود و میان آنها تبعه‌هایی به سبطرای ۲ پیمون می‌گذاشتند. پیروی از پیمون هرگونه نگرانی معمار را درباره نازیبایی یا ناستواری ساختمان از میان می‌برده است چنانکه یک گلکار نه چندان چیره‌دست در روستایی دورافتاده می‌توانسته است با به‌کاربردن آن پوشش گنبدی را به همان‌گونه انجام می‌دهد که معمار کارآزموده و استاد پایتخت. از این گذشته در آرایش معماری ایران جفت و پاجفت به کار گرفته می‌شده. برای بناهای بزرگ مانند کاخ یا پرستشگاه که می‌خواستند شکوه و سنگینی داشته باشد جفت به کار می‌برده‌اند. بالهای جفت و همسان و همسنگ ساختمان به سینه و دل آن شکوه و سنگینی می‌بخشید مانند بزرگی که همراهانش در میان گرفته باشند اما در ساختمان خانه‌ها و کوشک‌ها می‌کوشیدند با به‌کاربردن پاجفت یکنواختی و سنگینی را بر هم زنند و چنان که هر گوشه آن برای بیننده تازگی داشته باشد.

اگر در کشورهای دیگر، هنرهای وابسته به معماری مانند درودگری، سنگتراشی و نقش‌بندی پیرایه به شمار آید، در کشور ما هرگز چنین نبوده است. گره‌سازی با گچ و کاشی و خشت خام و پخته و کاشی‌تراشی با پیش‌بر یا خشتی و مانند آنها یا به گفته معماران ایرانی آمرد (تزئینات الحاقی) و اندود بیشتر بخشی از کار بنیادی ساختمان است. اگر در زیر پوشش عایقی در برابر گرما و سرما پدید آید و افراز بنا که ناگزیر پیر و پیمون است و نمی‌تواند به دلخواه معمار کوتاهتر شود، تنها با افزودن کاربندی یا خوانچه می‌توان افراز ساختمان را اندام و مردم‌وار کرد.

اگر ارسی و روزن با چوب یا گچ و شیشه‌ای خرد و رنگین گره‌سازی می‌شود برای این است که در پیش‌آفتاب تند و گاهی سوزان پناهی باشد تا چشم را نیازارد و اگر گنبدی از تیزه تا پاکار با کاشی پوشیده می‌شود تنها برای زیبایی نیست، اینجا کاشی درست جای پوشش‌های فلزی باخترزمین را گرفته و نیک آزموده‌اند که پوششی بهتر و سودمندتر از این در آب و هوای کشور ما نیست. «۱۶»

۱ - آئینه‌کاری: هنر آئینه‌کاری از زیباترین هنرهای تزئینی است که به صورتهای گوناگون درون ساختمانها، بویژه زیارتگاهها و کاخهای شاهی و احیاناً خانه‌های شخصی ایران جلوه‌گری می‌کند.

از پیشینه نخستین و آغاز این هنر ظریف در ایران اطلاع قطعی در دست نیست. آنچه می‌توان در این زمینه اظهار داشت این است که مرحله نخستین این هنر مربوط به اواخر سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ ق) می‌شود که اکنون نمونه‌ای از آن سراغ نمی‌رود و می‌توان گفت که کهن‌ترین اثر موجود در ایران آئینه کاریهای کاخ چهلستون اسفهان، از زمان شاه عباس دوم (۱۰۷۸-۱۰۵۲ هـ ق) است.

دلیل این امر آنست که در روزگار شاه عباس اول بازرگانی ایرانی بافرنگستان رونق یافت و از جمله کالاهای وارده جامهای آئینه بود که از شهر و نیز به ایران می‌آوردند، و با توجه بدوری راه و چگونگی وسایل حمل و نقل آن زمان می‌شکست و کم‌کم استادان ایرانی درصدد برآمدند که قطعات جامهای شکسته آئینه را برای تزئین درون ساختمانها بکار برند، و با چنین ابداعی شکسته‌های جامهای آئینه را به بهترین ترتیب مورد بهره‌برداری قرار دادند و در عین حال کاخ شاهی را به صورتی تازه آراستند و پس از آن به تدریج هنر آئینه کاری به صورتهای گوناگون و در موارد مختلف مرسوم و متداول گشت.

در دوره قاجاریه بویژه روزگار ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۴۶ هـ ق) هنر آئینه کاری رونق و گسترش بیشتری

یافت و مخصوصاً هنرمندان شیراز از نظر نازک کاری‌ها و رویهم قرار دادن شیشه‌های مختلف ساده و رنگی و جامها و گلبهرگهای ریز آئینه درین زمینه هنر نمائی و ابتکار فراوان به خرج دادند. «۱۷»

۲- پیچ تزئینی در نبش قوس ایوانها و محرابها یا نبش خارجی دیوارهای طرفین ایوانها یا نبش قوسهای داخلی تالارهای مربع بناهای اسلامی بکار رفته است و می‌تواند شکل استیلزده عناصر طبیعی، گیاهی، جانوری یا انسانی باشد.

هر خط غیر مستقیم در واقع پیچ است و می‌توان آنرا از حرکت ماروگردباد و گرداب ادراک نمود. پیچ گاهی با مرادف خود ترکیب و کلماتی چون پیچ و خم در پیچ و تاب و غیره می‌سازد.

منشاءهای پیچ تزئینی- پیچ تزئینی می‌تواند منشأهای متعدد باشد: ۱- منشاءهای طبیعی چون گردباد، جریان رودخانه‌ها، پیچ و خم دره‌ها، گرداب در مسیر رودخانه‌ها و جهش آب از منافذ کوهها یا فرو رفتن آب و تنوره شدن آن که همه کم و بیش در منظر و معرض دید انسان ابتدائی و بعد از او بوده است. ۲- منشاء گیاهی چون پیچ امین‌الدوله یا پیچ مو ۳- منشاء جانوری قصبه‌الریه همه جانوران- خزندگان ۳- کرمها و حشرات ۴- منشاء انسانی «۲۴»

۳- شیار تزئینی یکی از عناصر تزئینی است که هنر کاران ایرانی برگزیده‌اند شیار تزئینی در وسایل مختلف زندگی انسانی بکار رفته ولی در آثار معماری بهتر جلوه گر است.

از قدیم الایام شیار مورد توجه هنرمندان و هنرکاران ایران و سایر کشورها بوده و برای ایجاد سایه روشن سطوح یا قسمتی از آنها بکار رفته.

قدیمیترین شیارهای ایران مربوط به گرازی است که از تپه سراب کرمانشاه بدست آمده پهلوی پیکرک این گراز که منسرب به هزاره ششم پیش از میلاد است با شیارهای عمودی و افقی مزین گردیده.

اولین نمونه دوره اسلامی مربوط به رباط ملک مورخ نیمه دوم قرن پنجم هجری است. «۱۸»

۲- طاق نما: طاق نما نمایش طاق است و کلمه طاق به معنی سقف و قوس هر دو بکار رفته از جمله کلمه طاق را برای قوس بکار برده‌اند و چهار نوع شکل آن در کتاب تاریخ عمومی هنرهای مصور علی نقی وزیری آمده است.

گذار فرانسوی کلمه طاق را برای قوس بکار برده و دسته‌ای از بناهای ایران را چهار طاق نامیده و چهار طاقهای مورد نظر و از جمله چهار طاق نیز مربوط به دوره ساسانی، دارای یک سقف و چهار قوس است.

در کتاب معماری ایران دوره ایلخانی اثر دونالدن. ویلبر ترجمه عبدالله فریار: طاق بجای سقف بکار رفته.

طاق نما- ایوانی کم عرض که در جلو اتاق سازند- نمای دیوار بصورت طاق که عرض و پهنائی نداشته باشد.

طاق نما- ردیف طاقها با ابعاد کوچک و با هدف تزئینی یا استحکامی آنها با ستونهای کوچک یا بطور بهتر وسیله نوعی سنگ یا چوب نگه داشته می‌شود. گاهی طاق نماها برجسته است و روی دیوار جلو می‌آید (طاق نمای کور) گاهی سبک گرتیک آنها خود را می‌گستراند و مانند یک صفحه عکاسی بریده شده تشکیل می‌شود و درین حالت طاقنمای پنجره‌ای نامیده می‌شود و گاهی کاملاً مشبک است و در تزئینات یک گالری یا یک گیلونی بکار می‌رود.

۵- کاشی کاری از هزاره دوم ق.م هنر متدنان ایرانی آجرهای لعابدار می‌ساختند- برخی از یافته‌های کاوشهای محوطه‌های معبد چغا زنبیل خشتهای رنگین در تزئین معبد بکار رفته. «۱۹»

کاشی طلائی کاربرد جغرافیائی کاشی طلائی بدرستی معلوم نیست اما تزئین بناهایی مانند مسجد فیروان در تونس و مسجد سامره بکار رفت اما دیری نگذشت که مدتی متروک گشت اما از روزگار سلجوقیان روبه ترقی نهاد و در دوره خوارزمشاهیان و دوره ایلخانیان کاشی زرقام رواج یافت.

برجسته کاری در روی کاشی در زمان مغول رواج داشت و تعداد زیادی از کاشی‌های ستاره‌ای شکل این دوره که در حاشیه با کتیبه در وسط نقوش انسان، جانور یا گل و گیاه مزین گردیده است. در قرن هفتم هجری زیباترین کاشیهای محرابی ساخته شد در ۷۰۰ هجری کاشی طلایی در کاشان معمول بود. «۱۹»

کاشی یکنرنگ آرایش و تزئین بناها در اوایل اسلام، مانند تزئینات معماری عهد ساسانیان عموماً شامل آجرکاری نقاشی و گچبری بود که تا حدودی با الهام از طرح‌ها و نقوش عهد ساسانیان مورد استفاده بود. مساجد نائین - تبریز، مقبره اسماعیل سامانی در بخارا مجموعه سنگ بست، مناره مسعود غزنوی از آنجمله است. آغاز کاشی‌کاری در دوره اسلامی به درستی معلوم نیست اما از قرائن برمی‌آید که از قرن دوم به بعد هنر کاشی‌کاری رو به رواج نهاد.

پوشش بناها از کاشی‌های یک رنگ اولیه استفاده می‌شد از نمونه‌های جالب کاشی‌های یک رنگ اولیه می‌توان مساجد حیدریه جامع قزوین، گنبد کبود مراغه، برجهای خرقان و مسجد ملک زوزن و برج رادکان، مسجد جامع گناباد و منار مسجد جامع دامغان را نام برد که با کاشی فیروزه‌ای تزئین شده دیری نگذشت که کاشیهای یک رنگ قهوه‌ای، آبی سیر، نیلی، سفید و سیاه به کار رفت. «۱۹»

کاشی با تلفیق آجر شیوه این نوع تزئین معماری مانند شیوه آجر و کاشی یک رنگ بود با این تفاوت که به جای کاشی یک رنگ از کاشیهای الوان استفاده شده است - تلفیق آجر و کاشی که عموماً با حرکت زیبایی شطرنجی شکل می‌گیرد ارزش ویژه‌ای به معماری دوره اسلامی ایران بخشیده است.

استفاده از کاشی و آجر در آرایش بناهای مذهبی و غیرمذهبی از قرن هفتم هجری به بعد گسترش یافت که هنرمندان با لعاب الوان به مرحله پیشرفته‌ای رسیدند این رنگها عبارت است از لاجوردی، سفید، آبی با لعابهای گوناگون - مسجد جامع اشترجان - مسجد جامع اصفهان و ... «۱۹»

معرق: برای تهیه کاشی‌های معرق: ۱- کاشی‌های ۱۵×۱۵ را که از جنس نرم تری نسبت به کاشی‌های معمولی ساخته شده انتخاب می‌کنند آنگاه با توجه به طرح‌هایی که مورد نظر است کاغذ طراحی را مدرج می‌کنند و پس از آن روی اشکال بر حسب خانه‌های مربوط شماره گذاری می‌کنند و گاهی نیز رنگ مورد نظر را روی آن می‌نویسند: پس از تعیین شماره و نوع رنگ، اشکال طراحی شده را با کاغذ بر، یا تیغ جدا کرده روی کاشی‌های ساده می‌چسبانند این نوع کاشی‌ها دارای رنگ‌های لعابی ویژه‌ای است که در مقابل تیشه قابلیت تفکیک و شکنندگی دارند. قسمت‌هایی را که طرح روی آن نصب شده است پس از آنکه کاشی مورد نظر طبق طرح پیش بینی شده تراشیده شد برای تطبیق قطعه‌های بریده شده کاشی معرق آماده برای قالب ریزی می‌شود و عمل قالب ریزی بدین صورت انجام می‌گیرد که ابتدا قطعات تراشیده شده را وارونه روی قالب گذاشته، پس از صاف کردن، پشت آنها را با سیمان می‌پوشانند و بعد از خشک شدن، کاشی معرق آماده استفاده خواهد شد. «۲۰»

مقرنس یکی از عناصر تزئینی یعنی مقرنس که مقام مهمی در زیبا کردن بناهای ایرانی بویژه مساجد و مدارس دارد. کلمه مقرنس باقر، و قرناس و قرنس (قرنيس) و قرنیز خویشاوند است و می‌توان گفت قرنيس دار یا قر شده و این معنی با شکل عنصر تزئینی که از تعدادی کم و بیش سطوح برآمده و فرو رفته صورت می‌گیرد موافق است.

۱- قر چیز فرو رفته ۲- قرناس بین کوه- جای بلند ۳- قرنیز هر نوع سایبان را که بالای پنجره‌ها یا درهای ساختمان با آجر یا سیمان و غیره می‌سازند.

مقرنس - گچبری در ساختمان، گچبری و نردبان سازی در سقف اتاقها. مقرنس کاری، عمل گچبری و هنرنمایی با گچ در داخل ساختمان است» ۱۹

مقرنس سقف یا گنبد گچبری شده، بنای بلند و عمارت عالی که در سقف آن نقش و نگار برجسته یا پله پله از گچ ساخته شده باشند. کنگره دار، قرناس دار، قرنیز دار
برخی مقرنس را معادل کلمه استالاکتیت دانسته و استالاکتیتها عنصر تزئینی بسیار مشخص تزئین هنر اسلامی است. ۱۸

کاشی هفت رنگ از قرن یازدهم هجری کاشی معرق جای خود را به کاشی هفت رنگ داد. با استفاده از کاشیهای هفت رنگ معماران قادر بودند از یک طرف با هزینه و وقت کمتری این کاشی را تولید کنند و از طرف دیگر از محدودیتهایی که برای ساخت کاشیهای دیگر مانند معرق وجود داشت رهایی یافته و میدان هنر نمایی را بهتر فراهم می کند و بالاخره از محدودیتهایی که برای ساخت کاشیهای معرق وجود داشت رهایی یافتند برای ساخت و اجرای کاشیکاری هفت رنگ ابتدا طرحهای مورد نظر را روی کاشی ساده آماده ساخته و آنگاه نقشها و نگاره ها را برنگهای گوناگون درآورده و سرانجام لعاب داده و به کوره می برند از جمله طرحهای متنوع کاشی هفت رنگ، نقوش اسلیمی است که از روزگار صفویه تا قاجار ادامه یافت اما این شیوه کاشی کاری کمتر بکار رفت از جمله در مسجد سپهسالار، مسجد سلطانی سمنان، مسجد شاه، مسجد النبی قزوین و مسجد کبود گنبد» ۱۹

۶- کتیبه در لغت دسته ای از سواران ارتشی را گویند و بدین معناست این نوع نوشتن را کتیبه گفته اند که منظره آن از دور حرکت سواران مسلح را که با نیزه و شمشیر پرچم و اسبان در حرکتند تداعی می کند.

کتیبه از روزگار کهن مورد استفاده بود و سابقه دارد از جمله کتیبه ها و سنگ نبشته های هخامنشی، پارتی و ساسانی و دوره اول اسلامی... اول با چیدن آجرها در بناها عبارتی را ترتیب می دادند و بعدها با گچبری و کاشیکاری متداول شد... مخصوصاً در دوره سلجوقیان و تیموریان کتیبه کاشیکاری رواج پیدا کرد و در روزگار صفویه به اوج کمال خود رسید. ۲۱

۷- گچبری از هنر گچبری آثاری از روزگار ساسانیان بهجامانده پس از اسلام نیز در بناها از هنر گچبری استفاده شده از جمله در مسجد فریومد مربوط به قرن سوم هجری از هنر گچبری اثری شگرف برجامانده.

هنر گچبری در روزگار سلجوقیان در انواع خط کوفی همراه با نقوش اسلیمی خرطوم فیلی ترقی و تعالی یافت از جمله گچبری های مسجد اردستان با خط مزهر کوفی بویژه گنبد و مسجد علویان در همدان که به واقع دنیائی از هنر گچبری بسیار گسترده ای در آن اشکال گوناگون جمع شده است.

در روزگار ایلخانی گچبری به اوج ترقی فراوانی رسید محرابهای گسترده با انواع خطهای کوفی و خطهای سلطانی دیوانی، رقعی و به کارگیری انواع گره هندسی با نقوش اسلیمی کوره ای و اسلیمی ماری را می توان برشمرد از جمله کتیبه های گچبری خط کم نظیر مسجد حیدریه قزوین، خانقاه و بقعه بایزید بسطامی، محراب مسجد پیر بکران، مسجد الجایتو در مسجد جامع اصفهان است.

هنر گچبری در روزگار تیموریان- بوجود آمدن رسمی بندی و کاربندی های از قالب های گچبری مقرنس و قطار بندیهای گچی ارزشمندی بویژه هنر گچبری از نقوش گوناگون بویژه اسلیمی و انواع خطهای گوناگون بطور کلی در هنر گچبری این دوره از هنرهای دیگر چون هفت قلم خط از انواع کوفی همچنین خطهای نسخ، ثلث، رقاع، تعلیق و نستعلیق همچنین خط معقلی از این دوره بقعه شیخ احمد جام، بقعه سید رکن الدین در یزد.

هنر گچبری در دوره صفویه - با نقوش گل و گیاه با انواع تیغه‌های گچی دالبری در کاخها از جمله کاخ هشت بهشت، عالی قاپو - هنر گچبری دوره زندیه - کاخ عمارت کلاه فرنگی، مقبره کریمخان دوره قاجاریه - درین دوره از هنر گچبری اروپا و تقلید از برخی شیوه‌های غربی در کاخ گلستان عشرت آباد، کاخ ارم، نارنجستان قوام، منزل برو جردی در کاشان. «۲۲»

۸- گنبد سقفی است نیم کروی یا مقعر که معمولاً در بالای پلانهای مدور یا مربع و کثیر الاضلاع، که با کمک گوشوار مدور می‌شود، تعبیه می‌گردد. گنبد دارای سوابق طولانی است که قدمت و سیر تحول آن به خوبی روشن نیست ولی به گفته ویل دورانت مورخ هنر: «چنین خانه‌ها را در جایی که روزی سرزمین سومر بوده است هم اکنون به آسانی می‌توان دید کلبه‌ها دری چوبین داشت که روی پاشنه‌ای سنگی می‌چرخید، و کف اتاق معمولاً گلی بود، سقف کلبه را با خم کردن و اتصال سرنی‌ها بشکل قوسی می‌ساختند، اینکه نی‌ها را گل اندود می‌کردند و روی تیرهای عرضی سقف می‌کشیدند. می‌توان استعمال گنبد را اقلأً به هزاره چهارم ق.م از میلاد نسبت داد.

گنبد ساختمانی تقریباً به شکل نیم کره از خشت و آجر و گچ و غیره بر فراز عمارتی سازند. گنبد اصولاً جنبه حفاظتی دارد ولی این عنصر حفاظی نیز مانند سایر عناصر عملاً دارای جنبه‌های هنری است. قدیستین گنبد ایرانی شناخته شده، گنبد کاخ اردشیر در فیروز آباد است. ... گنبد ایرانی نه تنها در غرب ایران و مخصوصاً در فارس بوجود آمد، بلکه عظمت و شکوه خود را برای نخستین بار در آنجا بدست آورده و رواج گرفته است.

۹- گنبد دوپوشی پیش از آنکه گنبدهای دوپوشی دوره‌های تیموری و صفوی ساخته شود گنبدهای دوپوشی ساده‌ای در نقاط پر باران ایران ساخته شده و شاید هدف سازندگان این بوده که جریان هوا از میان دوپوش ممکن و پوش داخلی از رطوبت حفظ شود و زود خراب نگردد از جمله ۱- گنبد قابوس ۲- گنبد برج لاجیم ۳- گنبد رسک ۴- گنبد مقبره سلطان سنجر.

گنبد دوپوشی دارای دوپوش جداگانه می‌باشد تا پوش داخلی خشک و در امان بجاماند در ایجاد گنبدهای دوپوش منظورهای تزئینی و زیبایی خواهی نیز مؤثر بوده است. ایجاد پوش دوم عظمت بیشتری به بنا می‌دهد و عظمت از عوامل مهم زیبایی است. ۲- خطوط منحنی گنبد نرم و مطبوع است ۳- پوش خارجی گنبد سطح مناسبی برای هنرنمایی استادان آجر تراش و کاشیکار و مقرنس ساز و نویسندگان خطوط بنائی و نسخ و غیره می‌باشد. ۴- پوش خارجی سبب می‌شود که پوش داخلی در ارتفاع کمتری قرار گیرد. «۱۸»

۱۰- گوشوار و گوشواره تزئینی در آثار تاریخی- گوشوار یکی از عناصر معماری است که در جریان تحول خود جنبه تزئینی گرفته و به عبارت دیگر در جمله هنرهای تزئینی به شمار آمده است.

گوشوار یا طاق روی گوشه در قبل از اسلام اساساً برای تسهیل تعبیه یک گنبد مدور درون یک پلان مربع بکار می‌رفته ولی تحول چشمگیر خود را در دوره اسلامی بدست آورد.

گوشوار از نظر لغوی بمعنی شبه گوش و نظیر گوش است و احتمالاً چون این طاق روی گوشه شباهت به گوش داشته و گوشوار و گوش فیلی یا بلگوش نامیده شده است از نظر معماری گوشوار چنین تعریف شده است: «گوشوار: طاق مورب چپانده شده و در هر یک از گوشه‌های یک بنای مربع، که چهار پهلوی بریده شده تعبیه می‌کند و تحول پلان مربع را به پلان هشت ضلعی پایه گنبد، اجازه می‌دهد. «۲۴»

۱۱- محراب در مسجد مکانی است برای پیشنماز هنگامی که نماز بصورت جماعت برگزار می‌شود. معمولاً در ضلع

جنوبی دیوار مسجد، رو به قبله نماز گزاران ساخته می‌شود. گاهی از سطح صحن مسجد گودتر و گاهی در قسمتی از دیوار فرو رفته است. هنرمندان ایرانی محراب را عرصه هنرنمایی قرار داده از جمله می‌توان گچ‌بری را که زیباترین و پیچیده‌ترین آنها در زمان سلجوقیان صورت گرفت، برشمرد.

دو محراب با تزئین گچ‌بری در بسطام بجامانده: ۱- محراب مرقد بایزید که سطح داخلی آن نقش هندسی دارد دو کتیبه به خط نسخ بالای آنست.

کاشیکاری محراب که مشهورترین آنها محرابهای کاشیکاری سه محراب در مرقد حضرت رضا در مشهد است که در سال ۶۱۲ هـ ق ساخته شده.

۱۲- مناره گلدسته یا منذه عبارتست از محلی که مؤذن در آنجا اذان می‌گوید و مردم را به نماز دعوت می‌کند. منذه دارای نامهای دیگری از جمله: مناره، منار، و گلدسته است.

ظاهراً مناره کمی پس از ظهور مساجد پدید آمد و می‌توان دوران ظهور آنرا از عصر اموی دانست. بطوریکه از متون تاریخی بر می‌آید ظاهراً اولین منذه یک به شکل منارهای کنونی ساخته شد منذه مسجد جامع بصره بود که در سال ۴۴ یا ۴۵ هجری برافراشته گشت.

برخی از مناره‌های معروف در ایران: ۱- مناره مسجد ساوه در ساوه- ۴۵۳ هجری ۲- مناره پامنا در زواره اصفهان - ۴۶۱ هجری ۳- مناره مسجد جامع کاشان - ۴۶۶ هجری ۴- مناره مسجد برسیان، در اصفهان- ۵۰۱ هجری و حدود ۴۰ مناره معروف دیگر که در شهرهای مختلف ایران برافراشته شد.

مناره‌هایی که در ایران برای مساجد ساخته شده، بیشتر جنبه تزئینی داشته تا اینکه مؤذن در آنها اذان بگوید.

مناره از چهار جزء تشکیل می‌شود: ۱- پایه ۲- ساقه ۳- سرپوش ۴- رأس «۲۳»

۱۳- موزائیک: موزائیک سازی بموازات خشتهای رنگین آغاز گشت و هنرمندان از ترکیب سنگهای الوان ریز و قرار دادن آنها در کنار هم، طرحها و نقوش بسیار زیبایی مانند نقوش هندسی پدید می‌آوردند از جمله: جام موزائیکی، مارلیک متعلق به هزاره اول ق-م که در موزه ایران باستان موجود است. در روزگار هخامنشی آجرهای لعابدار رنگین عموماً به رنگهای سبز، زرد و قهوه‌ای با نقوش انسانی و جانوری برای آرایش کاخها بکار می‌رفت. نمای تعدادی از کاخهای این دوره مانند کاخهای تخت جمشید و شوش نمونه‌های جالبی از کار برد آجرهای لعابدار موجود است. در دوره اشکانیان این هنر چندان پیشرفتی نیافت اما در روزگار ساسانیان آجرهای لعابدار به موازات آن هنر موزائیک سازی پیشرفت نمود در بیشابور و فیروز آباد نمونه‌های جالبی از کار برد موزائیک سازی و کاشی کاری وجود دارد. در روزگار اسلامی کاشی کاری مانند آجر کاری با شیوه جدید آغاز شد و در تمامی ادوار اسلامی بدو علت (آرایش و استحکام بخشی به بنا) بکار رفت. «۲۲»

خط

ابداع خط و اندیشه انتقال فکر به اشارات یکی از پیچیده‌ترین و شگفت‌آورترین اختراعات بشر بشمار می‌رود. امروز با وجود پیچیدگی سیستم ارتباطات و انتقال اطلاعات، باز هم خط ارزش بی‌همتای خود را نسبت به سایر روشهای مورد استفاده نشان می‌دهد.

خط یکی از ارزشهای بزرگ آدمی است، ملتهای گوناگون که در سراسر گیتی پراکنده‌اند به دو گروه، دارای خط و فاقد خط تقسیم می‌شوند. خط و زبان از اشکال متنوع رسانه‌ها هستند.

خط تاریخ بشر را به دو بخش عمده تقسیم کرده است. ما قبل تاریخ، یعنی پنجهزار سال پیش و پس از اختراع خط دوره تاریخی گفته می‌شود. خط در ایران از روزگاران باستانی مورد استفاده بود و ایرانیان در تکمیل و تکامل خط سهم بسزائی داشتند. «۲۵»

۱۴ - خط ثلث: ابوعلی ابن مقله وزیر و برادرش در روزگار خلفای عباسی برای خطوط پراکنده عصر میزانی را مقرر داشتند که همه اقلام خط بر اساس آن سنجیده و شناخته شود و آن قاعده و میزان بنای سطح و دور بود که عموم خطها را به دو دسته کرد یکی از آن‌ها دارای سطح بیشتر و دیگری آن دسته که دارای دور بیشتر باشند از آن میان خط ثلث که دو بهره‌اش دور و یک بهره سطح داشت به نام ثلث شهرت یافت خط ثلث رفته رفته با آمدن ابن بواب و یاقوت مستعصمی به حد کمال و زیبایی رسید.

۱۵ - خط کوفی: هنر ثلث‌نویسی بهتر و بیشتر متجلی می‌شود و با این که خط ثلث شکوهی مخصوص به خود دارد در کتیبه‌ها توأم با طرح‌های اسلیمی و خطائی و تزئینات کاشی‌کاری به کار رفته.

۱۵ - خط کوفی: خط کوفی اولیه بدون (اعراب) و به جز (اعجام نقطه) بود. خط کوفی به زودی در قلمرو حکومت تازیان راه یافت و جای خطهایی از جمله خط پهلوی را گرفت و از این پس ایرانیان با دو خط کوفی و نسخ می‌نوشتند. اما باید دانست که خط پهلوی در بخشهایی از ایران تا قرن سوم همچنان رایج بود.

۱۶ - خط میخی: نام خطی که علامات آن شباهتی به میخ دارد و در کتیبه‌های کهن به کار رفته است و ظاهراً نخست در دره‌های پایین دجله و فرات محتملاً توسط سومریها تنظیم شده و توسعه یافته. این خط در حکومت‌های بابل و آشور رواج بسیار یافته و آشور بانی پال، شاه آشور کتابخانه‌ای از لوحه‌هایی به خط میخی فراهم آورده بود. در خارج از بین‌النهرین، خط میخی میان حتی‌ها در آسیای صغیر به کار می‌رفت تحول خط میخی شبیه خط هیروگلیفی مصر بود. یعنی از مراحل تصویری رفته رفته به مرحله‌النهایی نزدیک شد. کاملترین صورت خط میخی خطی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی به کار رفته است که در مرحله‌ای میان خط هجایی و خط الفبایی است. مهمترین اثر این خط کتیبه بزرگ داریوش اول در بیستون است. این کتیبه به دو روایت عیلامی و بابلی نیز دارد که به دو نوع خط میخی مخصوص این دو زبان نوشته شده و با خط فارسی باستان متفاوت است. کشف خط میخی از راه خط میخی فارسی باستان صورت گرفت و این خط کلید کشف سایر خطوط میخی گردید.

۱۷ - خط نسخ: آورده‌اند که خط نسخ از خط کوفی پدید آمده و آن را منسوب به ابن مقله (مقتول به سال ۳۲۸ هـ) می‌دانند چه ابن مقله بیضاوی به دشواری خط کوفی پی برد متوجه تسهیل امر تحریر شد و خط نسخ را از کوفی استخراج کرد و مقدم بر هر چیز آداب و قواعدی به اسلوبی محکم اختیار نمود و مدار را بر دایره و سطح گذارد و از خط کوفی خط دیگری احداث کرد و آن را محقق نامید.

چون خط نسخ با حروف منحنی و قوس‌دار نوشته می‌شد، طبعاً بیش از دیگر خطها مورد توجه قرار گرفت تا جایی که برای کتابت قرآن جایگزین خط کوفی شد.

۱۸ - خط نستعلیق: بعد از ایجاد خط تعلیق نوبت به احداث خط نستعلیق رسید که از خطوط خاص ایرانی و از ابداعات خالص ایرانیان است و به واسطه زیبایی ظاهراً آن را عروس خطوط اسلامی نامیدند. خط نستعلیق ظاهراً از قرن نهم هجری متداول گشت و از قرن دهم خوشنویسان برجسته‌ای چون خواجه میرعلی تبریزی، نظام‌الدین سلطان علی ابن مشهدی و میرعماد به ظهور رسیدند.

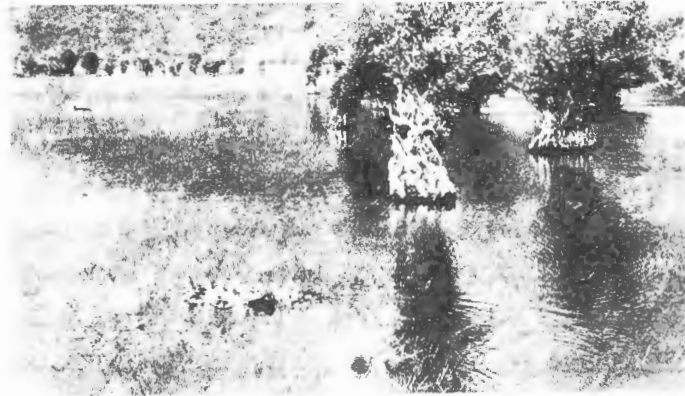
طول جغرافیایی LONGITUDE: طول جغرافیایی هر نقطه از سطح زمین، زاویه دو وجهی است که میان نصف النهار این نقطه و نصف النهار مبدأ (گرینویچ) وجود دارد

طول و عرض جغرافیایی به وسیله دایره موهومی بر سطح زمین سنجیده می‌شوند، که عبارتند اولاً، یک دایره اصلی و آن استوای زمین است، که قطبهایش قطبهای شمال و جنوب کره زمین هستند و ثانیاً دایره ثانوی، که عبارتند از دایره نصف النهار و بر قطبین زمین می‌گذرند. بر هر نقطه زمین جز قطبین آن یک نصف النهار می‌گذرد و وقتی سخن از نصف النهار یک نقطه می‌شود مقصود نیمه‌ای از دایره نصف النهار آن است که مشتمل بر این نقطه و محدوده به قطبین می‌باشد بر طبق قوانین بین‌المللی (۱۸۸۴) نصف النهار رصدخانه گرینویچ (انگلستان) نصف النهار مبدأ است و محل تلاقی آن با استوا مبدأ سنجش طول جغرافیایی است.

عرض جغرافیایی LATITUDE: عرض جغرافیایی یک نقطه از سطح زمین عبارت است از زاویه میان سطح استوای زمین و خط مستقیمی که نقطه مزبور را به مرکز زمین وصل می‌کند. عرض جغرافیایی یک موضع عبارت است از زاویه امتداد قائم آن با صفحه استوا و بر حسب این که آن موضع در نیمکره شمالی یا جنوبی باشد.

برخی از مآخذ

- | | |
|--|---|
| ۱۰- دکتر احمد مجتهدی. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. | ۱- تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی - جیمز موریس - ترجمه راضیه رضازاده. |
| ۲۱- حبیب‌الله فضایی. | ۲- شهر و شهرسازی - دکتر منوچهر مزینی. |
| ۲۲- تزئینات وابسته در معماری دوره اسلامی - محمد یوسف کیانی. | ۳- عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی - ج چرمانف و کریستوفر الکساندر - ترجمه منوچهر مزینی. |
| ۲۳- مناره‌ها - محمد علی مخلصی. | ۴- شهرها و روستاها - ژان برنارشاریه - ترجمه دکتر سیروس سهامی. |
| ۲۴- گنجری - حسین زمرشیدی. | ۵- شهرنشینی در خاورمیانه - وینست فرانیس کاستلو - ترجمه پرویز پیران - عبدالعلی رضائی. |
| ۲۵- تاریخ خطهای جهان - یوهانس فردریش - ترجمه فیروزرفاهی. | ۶- پروفیسور ولفرام کلایس - ترجمه خلیرضا مهینی. |
| ۲۶- تاریخ خط - علی راهجیری. | ۷- کتاب شهرهای ایران - محمد یوسف کیانی. |
| ۲۷- اسماعیل صالحی - اداره امور شهرهای جدید وزارت کشور. | ۸- دکتر دیتیش هوف. ترجمه محمد رحیم صراف. |
| ۲۸- مجله رشد جغرافیا. | ۹- دکتر محمد منصور فلامکی. |
| ۲۹- پیام نیرو | |
| ۳۰- مجله هما | |
| ۳۱- نشریات سازمان میراث فرهنگی | |
| ۳۲- نشریات ادارات کل استانها و شهرستانهای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی | |
| ۳۳- مجله دانستنی‌ها | |
| ۳۴- نشریات سازمان بنادر و کشتیرانی | |
| ۳۵- مجله ایران زمین ۳۶- مجله گردش ۳۷- دفتر انتشارات کمک‌درسی | |



استخر آستارا

آبادان (مرکز شهرستان)

مرکز شهرستان آبادان و جزئی از استان خوزستان، در شمال غربی جزیره آبادان و ۳۰ و ۲۲ در عرض شمالی و ۴۸ و ۱۵ طول شرقی قرار گرفته و فاصله آن از تهران ۱۰۶۶ کیلومتر است. آب و هوای آبادان صحرایی، گرم و خشک است و برف و بخبندان ندارد. گرمای شهر در تابستانها توان فرساست. میزان باران بسیار کم و حدود ۱۵۰ میلی متر در سال است که بیش تر در فصل زمستان می بارد.

سابقه تاریخی: آنچه از اشارات مورخان و جغرافی دانان بر می آید، این است که آبادان روزگاری تنها از لحاظ کشتیرانی و سیاحت مختصر اعتباری داشته است. پیداست این شهر که به گزارش برخی از گذشتگان مانند ابن بطوطه (د ۷۹۹ ق / ۱۳۷۷ م) در زمینی شوره زار (سبخه) واقع بوده (ص ۱۸۹) و به گفته ابن جزی (به نقل ابن بطوطه) باران در آن نمی باریده و کشت و کاری نداشته، نمی توانسته از نظر کشاورزی رونق چندانی داشته باشد و آنچه لسترنج (p.49)، و ظاهراً به پیروی از او، دانشنامه ایران و اسلام و ایرانیکا راجع به ۴۴۱،۰۰۰ دینار حقوق دیوانی (مالیات) عبادان به حکومت بصره نوشته اند، به سه دلیل نادرست می نماید: نخست آنکه گفته های مآخذ فوق که همه مستند به نزهه القلوب حمدالله مستوفی است با نص عبارات این کتاب منطبق نیست. مستوفی در ذکر شهر بصره می نویسد: «ولایات بسیار از توابع آنجا [بصره] است و معظم آن بلاس و زکیه و میسان ... و عبادان که ورای آن عمارت نیست. حقوق دیوانی بصره و ولایت، چهل و چهار تومان [و] یک هزار دینار [۴۴۱،۰۰۰ دینار] رایج بود» (ص ۴۰). در این گزارش فقط سخن از حقوق دیوانی بصره است نه مالیات عبادان به بصره. دوم آنکه مستوفی در پایان شرح هر شهر و آبادی معمولاً حقوق دیوانی آن را نیز یاد می کند. از این رو دور می نماید در حالی که از حقوق دیوانی هر شهر و دیاری سخن می گوید، حقوق دیوانی شهر بزرگ بصره را یاد نکرده باشد. سوم آنکه، با توجه به مقدار مالیات شهرها و آبادیهای مشابه و حتی بزرگ تر از عبادان که از آنها در نزهه القلوب یاد شده، پرداخت مالیاتی به مبلغ ۴۴۱،۰۰۰ دینار توسط ده یا «شهرکی خرد» مانند عبادان نامعقول به نظر می رسد، زیرا حقوق دیوانی هیچ یک از این قبیل شهرها و آبادیها به ده تومان (۱۰۰،۰۰۰ دینار) هم نمی رسد. افزون بر این همه، از قوانین بر می آید که آبادان در گذشته شهری بزرگ، همتای شهرهای بزرگ آن روزگار نبوده است. نویسنده حدود العالم آن را شهرکی «خرد» و آبادان بر کرانه دریا وصف می کند که «همه حصیرهای عبادانی و حصیرهای سامانی از آنجا خیزد و نمک بصره و واسط از آنجاست» (ص ۱۵۲). شمس الدین محمد انصاری (د ۷۲۷ ق/ ۱۳۲۷ م) از آبادان به عنوان «آخرین ده بر کنار دریا» (ص ۱۵۴)، ابن بطوطه به عنوان «قریه ای بزرگ» (ص ۱۸۹) و ابن حوقل به عنوان «قلعه کوچک آبادی بر کناره دریا» (ص ۶) یاد می کنند. جغرافی نویسان

پیشین عموماً شهر یا شهرک آبادان را در منتهی‌الیه شمال غربی خلیج فارس و محل گردآمدن شاخه‌های دجله و ورود آنها به دریا (ابن خلدون، ۱۰۴/۱) که آن سوتر از آن، از سوی دریا دهی نیست دانسته‌اند و ضرب‌المثل «لیس ورا عبادان قریه» (نیست زان سوتر ز عبادان دهی - منوچهری) بیانگر همین واقعیت است؛ لیکن بر اثر رسوبات فراوان رودخانه‌ها گسترش مصب اروندرود، شهر آبادان که در زمان ابن بطوطه ۳ میل از ساحل فاصله داشته، اکنون حدود ۵۰ کیلومتر از آن نقطه انتهایی شمال غربی خلیج دورتر گردیده است. برخی از پیشینیان بنای آبادان را به اردشیر، جانشین اسفندیار بن گشتاسب نسبت داده‌اند که آن را در سواد دجله (فخر مدبر، ۹) در ولایت یا «کوره بهمن اردشیر» (مسعودی، ۳۵) یا بهمنشیر امروزی بنیاد نهاده است.

شهرت آبادان در نخستین سده‌های هجری عمدتاً وابسته به رابطها، خانقاهها و مساجد متعدد، و نیز به سبب مقبره یا تکیه‌ای منسوب به خضر و الیاس در حوالی بهمنشیر بوده است. ابن بطوطه داستان داستان دیدار خود را با عابدی بزرگوار که در یکی از این خانقاهها عزلت گزیده بود، به تفصیل شرح می‌دهد (ص ۱۹۹، ۲۰۰). مقبره خضر تا به امروز بر جای است و به سبب همین مقبره است که آبادان تا این اواخر در میان اعراب به «جزیره الخضر» معروف بوده است.

یاقوت ضمن یاد کردن نام شماری از زاهدان و محدثان معروف، آنان را به آبادان منسوب دانسته است. آبادان از قرن ۷ و ۸ ق/ ۱۳ و ۱۴ م به بعد رفته رفته رو به ویرانی نهاد و به ویژه در پی پیشرفت کرانه‌های آن به درون دریا و نیز در نتیجه رشد بصره و محمره (خرمشهر امروز) اندک اهمیت بازرگانی خود را نیز از دست داد و به دهکده‌ای تبدیل گردید.

آبادان جدید: شکوفایی و گسترش آبادان به دنبال کشف نفت برای نخستین بار در مسجد سلیمان (۵ خرداد ۱۲۸۷ ش/ ۲۶ مه ۱۹۰۸ م) و احداث پالایشگاه بزرگ نفت (۱۹۰۹-۱۹۱۲ م) در این جزیره آغاز شد و در پی آن کارشناسان و کارگران ساده از شهرهای دور و نزدیک راهی این مرکز صنعتی نو بنیاد شدند و در نتیجه جامعه‌ای بازمینه‌های گوناگون فرهنگی، قومی و اعتقادی در آن پدید آمد و وضعیت اقتصادی آن با شتاب دگرگونی و پیشرفت یافت.

جمعیت: به موازات گسترش صنایع نفت و شکوفایی اقتصادی آبادان، جمعیت شهر آن افزایش یافت، و از ۱۰۰۰۰ تن در ۱۳۲۲ ش به ۲۲۶۰۰۰ تن در ۱۳۳۵ ش، و از ۲۷۶۰۰۰ تن در ۱۳۴۵ ش، به ۲۹۶۰۰۰ تن در ۱۳۵۵ ش، رسید.

از ۳۷۶،۹۱۱ تن مردم شهرستان آبادان در ۱۳۵۵ ش، ۸/۸۱٪ آن در شهر آبادان ساکن بودند، و بنابراین آبادان میان شهرهای خوزستان بالاترین میزان جمعیت شهری را داشت. با اینهمه، جمعیت آبادان طی یکی دو دهه پیش از بروز جنگ ایران و عراق (شهریور ۱۳۵۹ ش) در حال کاهش نسبی بود و با شروع جنگ یکباره نقصان کلی گرفت.

صنعت نفت: شکوفایی تازه آبادان را باید یکسره وابسته به صنعت نفت دانست. گنجایش پالایشگاه از ۱۲۰،۰۰۰ تن در ۱۲۹۱ ش/ ۱۹۱۲ م به ۱۰ میلیون تن در ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م، به ۲۱ میلیون تن در ۱۳۳۹ ش/ ۱۹۶۰ م و به ۲۳ میلیون تن در ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م رسید. این پالایشگاه تا ۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۵ م بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان و مرکز عمده صدور فرآورده‌های نفتی در نیمکره شرقی به شمار می‌آمد و تا پیش از آغاز جنگ عراق و ایران نیز یکی از بزرگترین پالایشگاههای بزرگ جهان بود. همچنین صنعت

پتروشیمی در آبادان میان سالهای ۱۳۳۹ ش/ ۱۹۶۰ م تا ۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م به مرحله نوینی از پیشرفت پا نهاد، ولی به دنبال بروز جنگ متوقف شد.

ساختار شهری و اجتماعی پیش از جنگ: تا پیش از آغاز جنگ ایران و عراق، آبادان بی تردید پیشرفته‌ترین شهر ایران از لحاظ تمدن مادی بود و اینهمه را از برکت صنعت نفت داشت: از خانه‌سازی، خیابان‌بندی، ایجاد اسکله، پایانه‌های نفتی، فرودگاه بین‌المللی و صدها مرکز بازرگانی گرفته تا احداث پارکها، سینماها، باشگاهها، فروشگاههای نوین و جز آن.

پالایشگاه نفت: منطقه وسیعی از مرکز شهر را در بر گرفته بود. مناطق مسکونی کارگران و کارکنان پالایشگاه بر اساس نقشه‌های حساب شده و با توجه به پایگاه شغلی آنان پیرامون این مجموعه بزرگ ساخته شده بود و کارکنان پالایشگاه به تناسب موقعیت و حساسیت شغلی‌شان از امکانات رفاهی و خدمات شهری برخوردار بودند. سیاست کلی شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در اسکان کارکنان خود و اعطای امکانات به آنان این بود که درجه تخصص، اعتبار شغلی و پابندی جدی به سلسله مراتب اجتماعی دقیقاً رعایت گردد. این شیوه که پس از ملی شدن صنعت نفت در ۱۳۲۹ ش همچنان دنبال شد، به ویژه مناطق مسکونی زیرپوشش شرکت نفت راه صورت محلاتی متمایز از یکدیگر درآورده و ساختی یکسره طبقاتی بر شهر تحمیل کرده بود. ناحیه سبز و خرم بریم در کنار اروندرود با منازل وسیع و مجلل آن به مقامات بلند پایه، محله بواره با خانه‌های نسبتاً مرفهش به مدیران درجه دوم، و بخشهای بهمنشیر، فرح‌آباد و جمشید با خانه‌های کوچک‌تر و ساده‌تر به کارگران عادی اختصاص یافته بود. بخش بیرون از حوزه مدیریت شرکت نفت که آثار سنتهای خانه‌سازی اسلامی بیش‌تر در آن به چشم می‌خورد، از نظم، ترتیب و تسهیلات مناطق مسکونی زیر پوشش شرکت نفت برخوردار نبود. در پاره‌ای از محلات مانند احمدآباد در شرق شهر، که با ۸۰،۰۰۰ تن جمعیت متراکم خود از محلات فقیرنشین آبادان به شمار می‌رفت، آثار سیاست تبعیض اجتماعی مشهودتر بود. اعمال سیاست توزیع نابرابر امکانات مادی که منجر به ناهماهنگیهای ظاهری شده بود، به حوزه فرهنگ و دیگر جنبه‌های معنوی جامعه نیز سرایت کرده بود. مثلاً در ۱۳۳۵ ش میزان بیسوادی در احمدآباد ۴۹٪ و در محلات کارگرنشین ۳۵٪ بود، حال آنکه در بریم و بواره این میزان به ۳٪ کاهش یافته بود. از کارگران ماهر ۴۵٪ و از کارگران غیر ماهر ۵۵٪ بیسواد بودند.

تفاوت در برخورداری از مزایای مادی زندگی و امتیازهای اجتماعی، مایه بروز اختلاف در دیدگاهها، ذوقیات، گرایشها، نظامهای ارزشی و چگونگی رفتار گروههای گوناگون اجتماعی آبادان گردید. در حالی که کارگران شرکت نفت و دیگر توده‌های زحمتکش آبادان تمایلات دینی و آیینهای ملی خویش را حفظ می‌کردند، گرایشهای مذهبی و خلق و خوی ایرانگردی در طبقات مرفه (به علت تماس بیش‌تر و نزدیک‌تر با غریبان و کوشش در پیروی از آنان و رنگ‌پذیری از فرهنگ غربی و ارزشهای آن) اندک اندک رو به سستی می‌رفت. کوتاه سخن، صنعت نفت مایه ایجاد آن چنان طبقات متمایزی در جامعه آبادان شده بود که مانند آن در دیگر شهرهای ایران به چشم نمی‌خورد. تنها عامل نیرومندی که می‌توانست مقداری به آمیزش اجتماعی کمک کند، بازار بود. افزون بر این، سنتهای بازار و بازاریان در سویی کاملاً مخالف شرکت نفت و نوع جامعه‌ای که پدید آورده بود، عمل می‌کرد. آبادان را شهر اضداد و یا شهر سفید و سیاه توصیف کرده‌اند؛ بخش سفید آن نمونه یک شهر اروپایی و بخش سیاهش نمونه یک شهر عقب‌مانده شرقی است.

آبادان پس از آغاز جنگ: آبادان هنوز از تشنجات و ضایعات زمان انقلاب قامت راست نکرده بود

که با آغاز جنگ عراق و ایران (در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹) آماج تهاجمات هوایی و زمینی ارتش عراق گشت و خسارات مالی و جانی فراوان بر آن وارد آمد. این جنگ به پالایشگاه، تاسیسات نفتی، بندرگاهها، فرودگاه و دیگر مراکز صنعتی و اقتصادی، شبکه آبرسانی، تاسیسات برق و نیز به مناطق مسکونی آسیب بسیار رساند و مایه کاسته شدن فاحش جمعیت شهر، تولید نفت و تعطیل یا رکود فعالیتهای اقتصادی شد. آبادان در اوایل جنگ نزدیک به یک سال در محاصره کامل عراقیها ماند و پس از شکستن محاصره نیز تا مدت‌ها هدف گلوله‌بارانهای بی‌امان دشمن بود و در نتیجه تقریباً جای سالمی در شهر باقی نماند. بر اثر فرو ریختن انواع مواد مخرب و آتش‌زا بر آبادان و نیز به بواسطه بی‌آبی، بخش مهمی از فضای سبز شهر از میان رفت و این برای شهری چون آبادان که هوایی فوق‌العاده گرم و شرایط اقلیمی نامساعدی دارد، بسیار زیانبار بود. افزون بر این، کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراقیها، فضای شهر را دچار آلودگیهای شیمیایی کرد که این، به جای خود، در راندن مردم از شهر اثر بسیار گذاشت. «۱»

آبادیه: (مرکز شهرستان)

شهر آبادیه مرکز شهرستان آبادیه از شهرستانهای استان فارس میان اصفهان و شیراز قرار گرفته که تا تهران از راه اصفهان ۶۳۰ کیلومتر تا اصفهان ۲۰۶ کیلومتر و تا شیراز ۲۷۵ کیلومتر فاصله است. شهر آبادیه در طول جغرافیایی ۳۹ دقیقه و ۵۲ درجه و در عرض جغرافیایی ۱۱ دقیقه و ۳۱ درجه و در بلندی ۲۰۱۵ متری از سطح دریا قرار گرفته است.

هوای شهر آبادیه معتدل سرد و در پاییز و زمستان سرد است و باد می‌وزد. وزش باد در آبادیه شمالی جنوبی و خاوری باختری است. بارندگی در شهر آبادیه کمتر از ۱۰۰ میلی متر است. شهر آبادیه میان دو رشته کوه قرار گرفته: ۱- شی‌کوه ۲- بالاکوه.

آب و هوا: در منطقه شرقی هوا گرم و در بخش غربی بواسطه نزدیکی با کوههای دنا سرد می‌باشد.
کوهها: بخش شمالی و باختری این شهرستان کوهستانی است و دنباله رشته کوههای پاپاق (زاگرس) می‌باشد. اما منطقه خاوری آن بیشتر جلگه‌ای و کویری است. ۱- رشته کوههایی که شمال باختری به جنوب خاوری امتداد دارد و از شهرضا بسوی بوانات پیش می‌رود. بلندترین قله‌اش در شمال آبادیه در کوههای چهل چشمه ۲۷۰۰ متر است. ۲- کوههای شمال بوانات که جلگه آبادیه را از جلگه ابر کوه جدا می‌کند و بلندترین قله‌اش ۲۸۵۹ متر در شمال خاوری ده بید می‌باشد. ۳- رشته کوههای جنوبی ایزد خواست که از بخش سمیرم آغاز می‌شود و از باختر آبادیه و شهرستان اقلید می‌گذرد و به شمال دشت مرغاب می‌رسد. قله بل به بلندی ۳۹۴۳ متر در این شهرستان در جنوب اقلید است. ۴- رشته کوههای جنوبی بوانات که در باختر از آبادی‌های ده بید آغاز و به سوی جنوب خاوری کشیده شده بلندترین قله‌اش ۳۳۰۸ متر می‌باشد.

رودها: ۱- رود ایزد خواست. ۲- رود شادکام. ۳- رود کر. ۴- رود بوانات.
رستنی‌ها: در منطقه باختری شهرستان چراگاههای پهناوری دامن گسترده است از اینرو دامداران تیره‌های قشقایی رمه‌های خود را در این سامان از اوایل بهار تا تابستان می‌چرانند. گیاهان صنعتی و دارویی، درختان تبریزی، سپیدار، کاج، چنار، سرو، نارون، درخت بنه یا پسته بیابانی و درختان میوه از جمله سیب، گلابی، زردآلو، توت، انگور، پسته قابل توجهی دارد.

ایلات: تیره‌های شش بلوکی، عمده قشقایی و طوایفی از ایل عرب باصری در منطقه غربی شهرستان آبادیه در بهاران و تابستانها بسر می‌برند.

راهها: ۱- راه اصلی اصفهان - شیراز که از آباده می‌گذرد. ۲- راهی که مرکز شهرستان را در آبادی سورمق از بخش ابرکوه به یزد و کرمان می‌رود. ۳- راهی که از اقلید به مرکز شهرستان آباده و به سرحد چهاردانگه و استان کهگیلویه و بویراحمد می‌رسد. ۴- راهی که از شهر آباده به سمیرم و از آنجا به اصفهان می‌رسد. ۵- راهی که همه آبادی‌های این شهرستان را بهم و به شهرآباد متصل کرده است. «۲»

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، حبوبات، تره‌بار، زردآلو، بادام، انگور، توت، گونه‌ای آلو بخارا، آغوزه، کاسنی، شیرین بیان، گون کتیرا، فرش و گیوه.

تولیدات: منبت‌کاری و تولیدات کارخانه‌ای از قبیل پارچه پشمی. سنگ مرمر، خاک چینی، خاک نسوز و سنگهای ساختمانی از جمله کالاهای شهرآباد است.

وضع کنونی: موقعیت جغرافیایی آباده و قرار داشتن آن بر سر راه ایلات و عشایری که قرن‌ها از راه آن مسیرهای ییلاقی و تشلاقی خود را طی کرده‌اند، از طرفی در تحولات تاریخ آن مؤثر بوده و از طرف دیگر آن را به صورت بزرگ‌ترین مرکز داد و ستد منطقه در آورده است؛ به گونه‌ای که امروزه مهم‌ترین واحدهای اقتصادی و تولیدی و بازرگانی و باربری این منطقه در آن متمرکز شده و این شهر اکنون نه فقط محلی برای پخش مصنوعات محلی و خارجی است، بلکه عمده‌ترین مرکز صادرات فرآوردها و محصولات صنعتی محلی نیز به شمار می‌آید. شهرآباد مرکز جذب افراد روستایی و ایلاتی است که در سالهای اخیر بدان روی آورده و بیش‌تر از راه کارگری و دستفروشی و مانند آن زندگی می‌کنند. بیش‌تر ادارات دولتی و نهادهای انقلابی در شهرآباد شعبه و دفتر دارند و شمار بسیاری از ساکنان شهر و وابستگان آنان در استخدام دولت‌اند و بقیه جمعیت شهر را کارگران کارخانه‌ها و دارندگان مشاغل آزاد و دامداران و کشاورزان تشکیل می‌دهند.

از نظر اقتصادی، منطقه نفوذ شهرآباد از حوزه اداری آن وسیع‌تر است و به علت دوری مسافت شهرهای بزرگ اطراف آن یعنی اصفهان و شیراز و یزد، این شهر در واقع بزرگ‌ترین مرکز جمعیت در شمال استان فارس به شمار می‌آید و مصنوعات خارجی مورد نیاز این منطقه وسیع از راه آباده پخش می‌شود. محصولات کشاورزی (گندم، جو، پنبه، کنجد، کرچک، و انواع خشکبار) و صنایع دستی و سنتی (گلیم، قالی، قالیچه، کرباس، شال، گیوه و انواع صنایع چوبی) این منطقه نیز متقابلاً از طریق آباده به خارج صادر می‌گردد. در سالهای اخیر با اجرای برنامه‌های عمرانی منطقه‌ای، در آباده کارخانه‌های متعددی برای تولید نیازمندیهای ساختمانی (سنگ، آجر، گچ، بلوک، موزاییک) و نیز مواد غذایی (آرد، نان، رشته، شیر پاستوریزه و لبنیات) و فرآورده‌های دیگر (پارچه، نخ، چرم، جوراب و امثال آن) ایجاد گردیده است. «۳»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرآباد ۴۸۸۸۲ نفر جمعیت داشت که ۲۴۵۲۱ نفر مرد و ۲۴۳۶۱ نفر زن و ۱۱۵۲ خانوار بود.

آباده (مرکز شهرستان)

آباده مرکز شهرستان شهری در استان فارس، مرکز شهرستان آباده با ۳۹،۲۴۰ نفر جمعیت (آمار استان در ۱۳۶۴ ش) واقع در ۳۱ دقیقه و ۱۱ درجه عرض شمالی و ۵۲ دقیقه و ۴۰ درجه طول شرقی که ۲،۴۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد (سازمان برنامه، ۲۲)، گاهی به سبب آنکه با آباده طشک که در حومه نیریز است، اشتباه نشود، از این شهر با نام آباده اقلید یاد می‌کنند.

سیمای طبیعی: آبادیه در یک جلگه میان کوهی کم عرض، در میان رشته‌های انتهایی زاگرس جنوبی، واقع شده است. این جلگه میان کوهی در امتداد کوههای زاگرس که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده، واقع است و شاهراه بزرگ اصفهان - شیراز در فاصله بین آبادیه و ده بید از طول این دره و شهر آبادیه می‌گذرد. فاصله آبادیه تا اصفهان ۲۱۰ کم و تا شیراز ۲۸۷ کم است. شهر آبادیه که در حد فاصل کوهپایه‌های شرقی زاگرس و کویر بزرگ داخلی ایران واقع شده، آب و هوای اقلیمهای نیمه بیابانی و کوهستانی را در خود جمع کرده است، به این معنی که زمستانهای سرد و تابستانهای معتدل دارد. میانگین حرارت در سردترین ماه ۲ درجه و متوسط دمای گرم‌ترین ماه آن در حدود ۲۳ درجه سانتی‌گراد است. باران سالانه آن ناچیز و کمی بیش‌تر از مناطق خشک داخلی است. در طول ۱۰ سال اندازه‌گیری، متوسط باران آن در سال ۱۶۰ میلی‌متر به ثبت رسیده است؛ در فصول پاییز و زمستان برف نیز می‌بارد. منابع آب شهر آبادیه بسیار کم است و آب مشروب شهر از قنات‌ها تامین می‌شود و اهالی در تابستان‌ها با کمبود آب روبه‌رو هستند.

سابقه تاریخی: در کتابهای جغرافیایی قدیم مشخصاً از آبادیه اقلید نامی به میان نیامده است، اما در قرن ۴ ق/ ۱۰م از «آبادیه و بردنکان و چاهک، شهرکهایی میان اصطخر و کرمان» (حدودالعالم، ۱۳۵) و در سده ۶ ق/ ۱۲م از شهرک آبادیه که «آب آن از فیض رود کر است» و قلعه آبادیه (ابن بلخی، ۱۲۹، ۱۵۷) یاد شده است. فرهنگ جغرافیایی ایران (اداره جغرافیایی ارتش، ۲/۷) بنای این شهر را در اواخر سده ۱۸ م (در اصل: هجری)، به دست طوایف گرجه‌ای (گرجی) و پرندی اصفهان به امر کریمخان زند دانسته و یادآور شده که نام آبادیه در این زمان به این شهر داده شده است. ماخذ آنچه در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده معلوم نیست، ولی مسلماً اطلاق نام آبادیه به این شهر قدیم‌تر از زمان کریمخان است. قدیم‌ترین مآخذی که در آن مشخصاً از آبادیه نامی به میان آمده، نزهة القلوب مستوفی (۸ ق/ ۱۴م) است. در این زمان آبادیه روستایی بیش نبوده است، زیرا مستوفی در سخن از «یزد خواست» و «ده گردو» که اولی اکنون به نام «ایزد خواست» و دومی با همین نام در نزدیکی آبادیه باقی است، می‌گوید: «دو ده‌اند و چند دیه دیگر چون سروستان و آبادیه و غیر آن از توابع آن، و همه سردسیر است و غله بوم» (ص ۱۲۴). آبادیه در دوره زندیان محلی آباد و پر پر رونق است. به نوشته میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی (ص ۶۳)، در وقایع ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۵۹ م و حرکت محمدحسن خان قاجار به شیراز، آبادیه نسبت به سایر محلهای نزدیک به آن، محلی آبادیه به دست آوردن ذخیره و آذوقه در آنجا ممکن و میسر بوده است. آبادیه در دوره قاجار به علت قرار گرفتن بر سر راه اصفهان و شیراز، همچنان از رونق برخوردار بوده است. شیروانی که در همان اوان، شهر مزبور را دیده می‌نوید: «شهرچه‌ای مشتمل بر پانصد باب خانه معمور و حدود بیست قریه آبادان است» (صص ۶۰ - ۶۱). این شهر به هنگام اشغال جنوب ایران به وسیله انگلیسیها محل تشکیل پلیس جنوب (۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م) گردید و انگلیسیها آنجا را به صورت پایگاه نظامی مهمی در آوردند به گونه‌ای که بعد از شیراز مهم‌ترین مرکز فعالیت آن نیرو محسوب می‌گردید، اما مردم آبادیه در برابر پلیس جنوب به پایداری پرداختند تا اینکه در رمضان ۱۳۳۶ ق/ ژوئن ۱۹۱۸م بر اثر شیوع بیماری وبا و مرگ محمدعلی قشقایی فرمانده بریگاه آبادیه، افراد پلیس جنوب بر اهالی غلبه کرده به قتل و غارت شهر پرداختند و در نتیجه مردم آبادیه صدمات مالی و جانی فراوان دیدند (سایکس، ۷۶۵/۲). در سالهای تشکیل حکومت پهلوی، ایلات ناحیه آبادیه با حکومت مرکزی درگیریهائی داشتند که پس از تلاشهای فراوان به شکست و انقیاد انجامید.

آثار تاریخی شهرستان آبادیه: الف: در ده‌بید و بوانات ۱۰ - بقعه شهدا این بقعه سلطان ابراهیم - این بقعه

در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی ده‌بید قرار دارد، بنائی است زیبا از سنگ سفید. این بنا صحن چهار ایوان در چهار سمت آن و عقب ایوان سمت قبله که بزرگتر است شبستان چهار گوش قرار دارد که با کاشیکاری و مقرنس‌های بسیار زیبایی زینت یافته.

ب: سوریان. ۱- مسجد جامع سوریان (قرن ششم هجری) اثر مهم هنری آن منبر نفیس منبت‌کاری شده‌ای است که اینک در محل موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. ۲- امامزاده حمزه (قرن دهم هجری) در قریه باز در جنوب شرقی سوریان، گنبدی مدور و محوطه‌ای وسیع و زیبا دارد، تزئینات آن شامل گچبری و ترسیمات و نقوش هندی است. ۳- پل آجری (صفوی) که قدمت بیش از هزار سال دارد. آثار قلعه‌های قدیمی مانند قلعه‌کهنه، قلعه‌نارنجی و قلعه‌شیرازی هنوز دیده می‌شود.

۱- قلعه ایزد خواست (ساسانی) این قلعه برفراز صخره بزرگی برافراشته شده، درین قلعه یک باب چهارطاقی از روزگار ساسانی بجا مانده که در قرن نهم به مسجد تبدیل شد. ۲- کاروانسرا (روزگار صفوی) ۳- پل (روزگار صفوی) ۴- امامزاده (دوره صفوی) «۴»

آب بر (مرکز شهر)

شهرک آب‌بر مرکز بخش طارم علیا از بخشهای شهرستان زنجان، در ۵۸ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۵۵ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۶۵۰ متری از سطح دریا و در ۸۴ کیلومتری شمال خاوری زنجان قرار دارد. رود قزل‌اوزون که از کوههای چهل چشمه در کردستان سرچشمه گرفته، با جهت شمال باختری بسوی جنوب خاوری از چهار کیلومتری شهرک آب‌بر می‌گذرد. کوهها: ۱- کوه جمال‌آوا در شمال. ۲- کوه سرای‌گذار. ۳- کوه خانه‌خل در شمال خاوری. ۴- کوه فوشون در خاور. ۵- کوه هرمات در جنوب باختری و باختر. ۶- کوه دشدم. ۷- کوه هزار در شمال باختری شهرک آب‌بر قرار گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۵ درجه زیر صفر می‌رسد و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلی‌متر است. نامگذاری: آورده‌اند چون این شهرک که در بریدگی رودخانه قزل‌اوزون ساخته شده به آب بر معروف گشته.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بیشتر بزبان ترکی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از رود، کاریزها، چشمه‌ها فراهم گشته و آب آشامیدنی از چشمه‌ها تامین و وارد شبکه لوله کشی و برق از برق منطقه‌ای فراهم گردید.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، پیاز، سیب زمینی، بنشن، زیتون، انار، پنبه، انجیر، توت، فندق، گردو، گیلان، سیب، زردآلو و انگور...

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی و باغداری و دام و فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راهی بسوی جنوب باختری بطول ۸۴ کیلومتر به زنجان. ۲- راهی بطول ۴۵ کیلومتر از آب بر به رودبار. «۲»

آبدانان (مرکز شهرستان)

شهر آبدانان مرکز شهرستان آبدانان در ۲۵ درجه و ۴۷ دقیقه طول جغرافیایی و ۵۷ درجه و ۳۲ درجه

عرض جغرافیایی و در بلندی ۸۸۰ متری از سطح دریا و در مسیر راه ایلام - گل‌گل و در ۳۸ کیلومتری جنوب خاوری دره شهر قرار دارد.

آب و هوا: دارای آب و هوایی است معتدل که در تابستانها درجه گرما حدود ۴۰ درجه صد بخشی و در زمستانها حدود ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی بطور متوسط ۳۰۰ میلی‌متر است.

نام و سابقه تاریخی: ظاهراً بواسطه فراوانی چشمه‌سارهای آب‌گوارا گفته میشد که رفته رفته آبدانان خوانده شد. برخی سابقه آنرا برونزگار فرهنگ و تمدن شوشی و ایلام پنداشته از سویی بسبب خوبی آب و هوا جای خوبی برای قشلاق عشایر بود، از ۱۳۱۳ ه.ش که قانون اسکان عشایر بمورد اجرا در آمد طوایفی از ایلات منطقه آبدانان را محل سکونت همیشگی خود قرار داده تا جائیکه از سال ۱۳۵۰ بعنوان مرکز بخش برگزیده شد و بصورت شهری ابتدائی در آمد. در ۱۳۵۵ دارای ۶۸۰۰ نفر جمعیت بود که بیشتر از طوایف تشکیل گردیده، بزبان فارسی با گویش دری سخن میگویند و از تبار نژاد آریائی هستند. «۲»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر آبدانان ۲۱۳۹۶ نفر جمعیت داشت که ۱۱۳۰۱ نفر مرد و ۱۰۰۹۵ نفر زن و ۳۴۲۴ خانوار بود.

آثار تاریخی: هزار درکنار شهر. ۲- پشت قلعه. ۳- هزارانی. ۴- بقایای شهر جولیان. «۱۶»

آبسکون: بنادر قدیمی که در قرن هفتم ه.ق به زیرآب رفت. در گوشه جنوب شرقی دریای خزر از توابع گرگان قرار داشت (معجم‌البلدان) یا قوت مسافت آنرا تا گرگان سه روز راه (این فاصله ۲۴ فرسخ گفته شده است). ابن‌حوقل آب سکون را بزرگترین بندر دریای خزر خوانده محتمل است که آبسکون همان باشد که بطلمیوس آنرا اسکانا در گرگان ضبط کرده است.

دزدان دریائی روس چندین بار این بندر را مورد هجوم قرار دادند (۲۵۰ تا ۲۷۰ - ۸۶۴ تا ۸۸۴) (۲۰۹/۲۹۷) تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار در ۱۲۲۰/۶۱۷ علاءالدین محمد خوارزمشاه که مورد تعقیب لشکریان مغول بود در یکی از جزایر آبسکون پناه جست (جهانگشای جوینی و در یکی از جزایر آن در گذشت. به گواهی ابن اثیر سلطان محمد در آبسکون ظاهراً همان گروه جزایر و دماغه‌های کوچک متعدد آشوراده که تنگای آنرا از مصب رود گرگان جدا ساخته است بود. برخی پنداشته‌اند که کلمه نام آبسکون از اینرو به این جزیره دادند که چون رود به دریا نزدیک می‌گشت به آهستگی کامل می‌رسیده و به دریا می‌پیوسته آن را آبسکون نام نهادند.

آبیک: (مرکز شهرستان)

شهر آبیک مرکز بخش آبیک از بخشهای شهرستان قزوین استان قزوین و در ۵۶ کیلومتری جنوب شرقی قزوین می‌باشد. از سال ۱۳۵۲ کارخانه سیمان آبیک در مشرق شهر آبیک آغاز به کار کرد. بیشتر آبادی‌های این منطقه به علت وجود کوههای سبزپوشان و از یاران کوهستانی است و آب آنها از چشمه و رودهای کوچک فراهم گشته.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، انگور، زغال سنگ و سیمان.

آذرشهر (مرکز شهرستان)

شهر آذرشهر (دهخوارقان، توفارقان): مرکز شهرستان آذر شهر است که در ۵۴ کیلومتری جنوب غربی

تبریز بر سر راه ترانزیتی تبریز- مراغه و کردستان قرار گرفته، در بخش غربی آذر شهر دریاچه ارومیه و در جنوب آن بخش عجب شیر و مراغه و در خاور آذر شهر، بخش اسکو واقع شده است. آذر شهر از سطح دریا ۱۳۴۰ متر بلندی دارد.

آب و هوا: آب و هوای آذر شهر در تابستانها معتدل و در زمستانها سرد و پر برف است. رود توفارقان چای از کوههای سهند غربی سرچشمه میگیرد و زمینها و روستاهای این سامان را سیراب می‌کند.

کوهها: کوههای قبله داغی و قاف داغی و ترشکوه داغی، از کوههای معروف این سامان است. با تصویب فرهنگستان قدیم بواسطه وجود آذر کوه و آتشکده دهخوارقان آنرا آذر شهر نامیدند.

سابقه تاریخی: بقایای آتشکده‌ها و آتشگاهها نشانه آنست که آذر شهر، سابقه‌اش بر روزگار اشکانیان و ساسانیان حتی هخامنشیان میرسد. در تاریخ طبری از دهخوارقان سخن بمیان آمده چون تازیان بر منطقه آذربایجان دست یافتند، در آذر شهر بجای آتشکده‌ها مساجد بسیاری برافراشته شد و آنچه اعراب و ایران کرده بودند، آباد نمودند.

در کتاب ابن حوقل از آذر شهر دهخوارقان؛ سخن بمیان آمده است. «از اردبیل راهی به شهر بدلیس که به بخش پایین کوهها می‌چسبد، آغاز میشود. در این راه، شهرهای سراه (سراب) داخرقان (آذر شهر)، تبریز، سلماس، خوی، ارجیش و خللاط است. داخرقان و اطرافش بسبب داشتن قریه‌ها و باغها و روستاها، آباد است و بدلیل آبادیش بوده که همیشه یاغیگری چون محمدابن رواد آنجا را در تصرف داشته است.

حمدالله مستوفی از دهخوارقان و از فراوانی باغستانها و بسیاری انگور و نکونی غله و پنبه و میوه‌اش سخن بمیان آورده و گفته است: «آبش از سهند است، مردمش سفید چهره و شافعی مذهبند.

یا قوت حموی از دهخوارقان چنین یاد کرده است: «نام این شهر، ده نخجیران، ده خرقان بوده و نخجیر جان خزانه دار انوشیروان شاه ایران بود و این روستا بنام وی معروف شده است و نخجیرجان یا اخیرجان (اخ‌ی جهان) یکی از روستاهای نزدیک توفارقان در شش کیلومتری آنست که در قدیم شاه‌نشین بوده و خزانه شاه در حدود قوم باغی (باغی نزدیک روستای فیروز سالار) بزرگ خاک فروخته و پادشاه ترک آن دیار کرده است.

در روزگار مغولان آذر شهر آسیب فراوان دید اما چون مغولان بر آذربایجان دست یافتند بواسطه خوشی آب و هوا در این منطقه ماندگار گشتند.

در ۹۲۰ هـ عثمانی‌ها بر آذر شهر دست یافتند اما مردم زیر سلطه عثمانی‌ها نرفتند تا اینکه شاه اسماعیل صفوی بر آذربایجان دست یافت و سلطه عثمانی‌ها را از آذر شهر بر انداخت. پس از سقوط صفویه آذر شهر در چنگال افغانی‌ها و عثمانی‌ها قرار میگیرد تا اینکه نادر به نفوذ ایندو بیگانه پایان می‌دهد.

در جریان جنگهای دوازده ساله ایران و روس در قرن سیزدهم، آذر شهر را ژنرال پاسکیویچ، سردار روسی، مرکز ستاد خود قرار داد و هم در این شهر بود که عهدنامه ترکمن چای بامضای عباس میرزای ولیعهد قاجار میرسد.

در جنبش مشروطه، آذر شهر سنگر بزرگی برای مشروطه خواهان بشمار میرفت و از جان گذشتگان آذر شهری بودند که صمدخان دشمن مشروطه را شکست دادند. «۶»

درآمد: خاک حاصلخیز و چشمه سارها و رودهایی چند مایه شکوفایی اقتصادی این منطقه گشته، غلات، حبوبات، صیفی جات، انواع میوه خشکبار، مغز بادام، گردو، برگه زردآلو، کشمش و سبزه، شیر و

فرآورده‌های شیری و دامی از محصولاتش می‌باشد. قالی بافی، فرآورده‌های خوراکی، مواد معدنی از جمله سنگ تراورتن، سنگ مرمر، سنگ آهک نیز از منابع در آمد مردم این سامان است. راه‌ها: راه ترانزیتی مهم و ارتباطی آذربایجان شرقی به کردستان و آذربایجان غربی، راه آهن تبریز- مراغه که از غرب آذرشهر می‌گذرد بر رونق آذرشهر افزوده است. از نظر اقتصادی کارخانه‌های پتو بافی، سردخانه و میوه خشک کنی، کمپوت سازی نیز بر رونق منطقه افزوده است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آذرشهر ۳۱۶۵۱ نفر جمعیت داشت که ۱۶۲۰۳ نفر مرد و ۱۵۴۴۸ نفر زن و ۷۲۳۵ خانوار بود. «۲»

آذرشهر (مرکز شهرستان)

شهرک آذرشهر مرکز شهرستان آذرشهر از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی، در ۵۴ کیلومتری جنوب باختری تبریز و ۱۷ کیلومتری خاور دریاچه ارومیه قرار گرفته و از مرکز شهر تا راه آهن تبریز - مراغه ۱۲ کم فاصله دارد. طول جغرافیایی آن ۴۵° و ۵۸' و عرض جغرافیایی ۳۷° و ۴۶' و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۴۶۸ متر است. جمعیت آن مطابق سرشماری ۱۳۵۵ ش، ۱۹۶۵۳ تن بوده که در ۳۸۱۶ خانوار متمرکز بوده است. این شهر چون از یک سو در نزدیکی رشته کوه سهند و از سوی دیگر نزدیک دریاچه ارومیه قرار گرفته، دارای آب و هوایی معتدل است. کوه‌های مرتفعی که در جنوب و شرق آن قرار گرفته بسیار برف گیر و سرد است. زمستان آذرشهر بر خلاف تبریز زودرس و طولانی نیست. تابستان آن ملایم و مطبوع است و گرمای شدید ندارد. رود دهخوارقان از جنوب آن می‌گذرد و پس از مشروب کردن باغهای اطراف آن به دریاچه ارومیه می‌ریزد. طول این رود نزدیک به ۴۰ کم است (کیهان، ۸۲). این شهر از طریق راه آسفالت به تبریز و از سوی دیگر به عجب‌شیر و میاندوآب متصل می‌شود. راه آهن نیز از روستاهای غربی آن می‌گذرد.

سابقه تاریخی: آذرشهر تا ۱۳۱۶ ش دهخوارقان نامیده می‌شد، ولی بر حسب پیشنهاد فرهنگستان ایران و تصویب وزارت معارف وقت، در این سال نام آن به آذرشهر تغییر یافت. اما در اسفند ۱۳۲۵ ش با تصویب وزارت کشور بار دیگر نام دهخوارقان بر آن نهاده شد. در سالهای پس از آن مجدداً نام آذرشهر متداول گردید. آذرشهر از شهرهای قدیم آذربایجان است و احتمالاً پیش از اسلام در این ناحیه آتشکده‌ای دایر بوده است. در نخستین سده‌های اسلامی نام آنجا «داخرقان» بوده است. ابن‌خردادبه یک بار آنجا را داخرقان (ص ۱۲۰) و بار دیگر «ده الخرقان» (ص ۲۱۳) نامیده است. طبری در حوادث ۲۳۴ ق / ۸۴۸ م از روستای داخرقان نام برده و آن را در منطقه فرمانروایی محمد رؤاد به شمار آورده است (۱۱/ ۱۳۸۰). دیگر جغرافی‌دانان اسلامی همچون اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، نیز چند بار از داخرقان به همین عنوان یاد کرده و آن را روستایی بر سر راه تبریز به شمار آورده‌اند. اما یاقوت حموی آنجا را شهر دانسته و نامش را به صورتهای دهنخیرجان، ده نخیرجان و خرقان ضبط کرده و آن را منسوب به نخیرجان - خوانه‌دار انوشیروان پادشاه ساسانی - دانسته است (یاقوت، ۴۹۴/۲، ۶۳۱). حافظ ابرواز «دیه خارقان» نام برده (ص ۲۶۹)، اما حمدالله مستوفی نخستین بار نام دهخوارقان را به صورت فعلی آورده و از هوای معتدل، باغستانها و تاکستانهای فراوان و از غله و پنبه آنجا سخن گفته و افزوده است که مردمان این شهر، سفید چهره و بر مذهب

شافعی‌اند. او ۸ ده را از توابع این شهر و حقوق دیوانی آنجا را ۲۳۶۰۰ دینار ضبط کرده است (صص، ۸۰، ۸۶-۸۷). در متون تاریخی دوره نادری نیز به مناسب آنکه یک بار در لشکرکشی نادرشاه به سوی عثمانی این شهر محل ورود پیش قراولان سپاه عثمانی بوده نام آنجا آمده است (استرآبادی، ۱۲۶-۱۲۷). در زمان فتحعلی شاه، پس از اینکه ایرانیان در دومین جنگ از سپاهیان روس شکست خوردند، دهخوارقان محل ملاقات عباس میرزا و پسکوویچ فرمانده سپاهیان روسی تعیین شد و تنظیم مواد عهدنامه ترکمان چای در همین شهر صورت گرفت (افشار، ۴۷، ۶۸، ۷۰، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۷). اوژن‌اوبن که در ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق / ۱۹۰۶-۱۹۰۷ م از ایران دیدن کرده از دهخوارقان نیز گذشته و آنجا را شهری کوچک که ۱۲۰۰۰ جمعیت داشته توصیف کرده و افزوده است که تعدادی از جمعیت این شهر ارمنی هستند. او از باغهای بادام آنجا که مالکیت بیش‌تر آنها در دست تبریزیان بوده، یاد کرده است (ص ۱۳۱). نادر میرزا صفحات چندی از کتاب خود را به دهخوارقان اختصاص داده و از معدن مرمر این ناحیه و چگونگی استخراج آن از روزگاران قدیم سخن گفته و مشاهیر آنجا را نیز بر شمرده است (صص ۸۶-۸۷، ۱۱۹).

آثار تاریخی: در این شهر و روستاها و دهستانهای پیرامون آن، آثار تاریخی چندی وجود دارد:

۱- گورستان پیر حیران. این گورستان به نام خواجه یوسف دهخوارقانی ملقب به پیر حیران است و مقبره او نیز در میان گورستان در اطاق کوچکی جای دارد (خامچی، ۳۳-۳۴)؛ ۲- مسجد قدمگاه. این مسجد در بالا دشت گورستان قدمگاه (یا قریه بادامیار) واقع شده و برخی از باستان‌شناسان آن را به دوران پیش از تاریخ نسبت می‌دهند که بعداً به صورت آتشکده و سپس به صورت مسجد درآمد است. گنبد این مسجد در حدود ۱۲ متر بلندی دارد و از نظر شیوه معماری جزو بناهای مهم است (مشکوتی، ۷)؛ ۳- مقبره پیرلر. این مقبره در شمال شرقی آذرشهر و در یک کیلومتری مرکز شهر واقع شده و به نام پیر حیران نامیده می‌شود و متعلق به قرن ۱۰ و ۱۱ ق / ۱۶ و ۱۷ م است (همانجا)؛ ۴- گورستان قدمگاه. این گورستان در ۱۵ کیلومتری جنوب آذرشهر در قریه بادامیار (قدمگاه) قرار گرفته و متعلق به قرن ۹ و ۱۰ ق / ۱۵ و ۱۶ م است. بیش‌تر مردگان این گورستان از شیوخ دوره صفوی هستند. اهالی محل، آن را به نام دیک قبرستان می‌نامند (مشکوتی، ۸). این گورستان بر روی پشته‌ای قرار گرفته و سنگ نبشه‌ها و حجاریهایی در آن دیده می‌شود. از اشخاصی که در این گورستان مدفونند باید خواجه ابواسحق ابراهیم مشهور به پیر چوپان (د ۷۲۴ ق / ۱۳۲۴ م) و خواجه‌علی بادامیاری (د ۶۹۹ ق / ۱۳۰۰ م) را نام برد (خامچی، ۳۹).

وضع کنونی: مردم آذرشهر بیشتر به داد و ستد، سوداگری، پیشه‌وری و پاره‌ای از کارهای تولیدی و بازرگانی و خدمات دولتی اشتغال دارند. قالی‌بافی رونق فراوانی دارد و تاروستانهای دوردست این شهر نیز کشانده شده است. قالی آن در سایر جاها به نام قالی تبریز عرضه می‌شود. حوله‌بافی، پارچه و پتوبافی نیز از صنایع این شهر است که مقداری از محصول آن در محل مصرف می‌شود و بقیه به تبریز و سایر شهرهای کشور ارسال می‌گردد. در حومه آذرشهر چند کارخانه آجرفشاری نیز مشغول کار است. بر طبق مدارک موجود در ۱۳۵۵ ش، در این شهر ۳۸ مسجد، ۶ آب انبار، ۵ بازار، ۳ بیمارستان و درمانگاه و یک چاپخانه وجود داشته است. در همین سال یک کارخانه کمپوت‌سازی در آنجا دایر بوده است (خامچی، ۷۵-۸۴). محصولات عمده کشاورزی این شهر غلات، تره‌بار، سیب‌زمینی، پیاز و نخود است. توتون نیز سابقاً کاشته می‌شد، ولی پس از اجرای قانون انحصار دخانیات دیگر به کشت آن توجهی نشد (خامچی ۸۵-۹۳). از میوه‌ها، انگور به فراوانی در اطراف شهر به دست می‌آید. آموزش و پرورش در آذرشهر با سابقه دیرینه‌ای

که دارد از رونق ویژه‌ای برخوردار است. این شهر دارای دو کتابخانه عمومی، چند دبیرستان، دبستان و هنرستان حرفه‌ای است. «۱»

نمای خارجی معبد قدمگاه و ورودی آذرشهر منظر خارجی معبد قدمگاه بسیار ساده و چنان است که امکان دارد در نظر اول حتی توجه فرد رهگذر را به خود جلب نسازد. این منظر عبارت است از یک ورودی کوچک، در زیر یک پناهگاه سنگی. سنگ مزبور خاکستری مایل به سفید و از سنگهای رسوبی است. در پای سنگ، رودی جریان دارد و آبشاری کوچک از سنگ آن سوی رود به داخل آن می‌ریزد و فضای جالب و خوش منظری را عرضه می‌دارد.

برای ورود به معبد باید از یک در چوبی ساده کم ارتفاع گذشت و به اتاقی کوچک با اندازه‌های $۱/۷۰ \times ۲/۵۰$ متر و بلندی $۱/۷۵$ متر وارد شد. این اتاق در واقع کفش‌کن معبد می‌باشد که از آنجا با گذشتن از ورودی اصلی به راهرو معبد وارد می‌شویم. ورودی اصلی معبد که در دل صخره کنده شده عبارت است از یک مستطیل کوچک که با یک قاب از سنگ مرمر مایل به سبز زینت یافته است.

قاب سنگی مزبور مرکب است از دو پایه و یک قوس سنگی بر روی آن. قطع سنگی که بر روی دو پایه قرار دارد چنان تراش داده شده که بالای ورودی را به صورت یک قوس تیزه‌دار با دو لچکی در دو جانب آن در آورده است. بر روی هر یک از لچکیها نقش یک گل با دوازده گلبرگ، به صورت برجسته کنده شده است. بالای تیزه قوس نیز نقش جالبی به صورت دو چند ضلعی متقاطع شبیه عدد هشت لاتین کنده شده است. ارتفاع از کف تا زیره تیزه قوس $۱/۱۵$ متر است و از این رو برای ورود به معبد باید به طور کامل خم شد و قدم به درون گذارد. حجاری این ورودی تزئینی چنین می‌نماید که از قرن هفتم نباید کهنتر باشد. پس از گذشتن از ورودی به راهروی اصلی معبد وارد می‌شویم. طول راهرو $۷/۸۰$ متر و عرض آن $۱/۶۰$ متر است. سقف راهرو به صورت گهواره مانند تراش داده شده است. راهرو و معبد به اتاقی ختم می‌شود که $۳/۵ \times ۴$ متر طول و عرض آن است. از این اتاق با بالا رفتن از پله‌ای به عرض ۶۰ سانتی‌متر و ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر به سطح محوطه اصلی وارد می‌شویم.

فضای داخل نیایشگاه: فضای محوطه اصلی معبد قدمگاه یکی از جالبترین و پرجاذبه‌ترین فضاهایی است که میتوان درباره یک ستایشگاه کهن تصور کرد. این فضا که تمامی در داخل سنگ کنده شده عبارت است از مخروطی که قطر دایره قاعده آن بین ۱۵ تا $۱۵/۷۰$ متر در نوسان است ارتفاع مخروط $۱۲/۳۰$ و قطر دهانه نورگیر بالا ۱۰۵ سانتی‌متر است. دیواره مخروط به صورت منظم از پایین به بالا تراش یافته است. تنها در بدنه سمت راست راهروی ورودی است که با حجاری ساده یک محراب کوچک برخورد می‌کنیم. محراب مزبور عبارت است از یک قاب مستطیل شکل که درون آن یک قوس تیزدار و سه فرورفتگی به شکل مقرنس کنده شده است. به خوبی می‌نماید که ایجاد بنا نه از نظر تناسب و نه از نظر نحوه ایجاد، ارتباطی ندارد. در نوک مخروط نورگیری به قطر ۱۰۵ سانتی‌متر ایجاد کرده‌اند تا روشنایی داخل بنا را از آنجا تامین کرده باشند. دهانه نورگیر را با سه ردیف سنگ تراش خورده مکعب مستطیل گونه به دهانه چاه طوقه بسته‌اند. باید گفت که با ایجاد این نورگیر در سقف، گذشته از روشن ساختن فضای داخل ستایشگاه به گونه‌ای هنرمندانه و بسیار موفق، توانسته‌اند فضایی خلق کنند که در هر بیننده کشش و جذبه‌ای خاص ایجاد کند. در داخل معبد بی‌اختیار نگاه انسان از روی دیواره شیب‌دار آرام‌آرام به سوی بالا متوجه می‌شود و به مرکز و نقطه فراز مخروط که منبع نور و روشنایی است خیره می‌ماند و به انتظار می‌ایستد تا مگر قرص

خورشید با همه درخشندگی و جاودانگی بر او چهره بگشاید. در مجموع باید گفت که با وجود تراش ساده و بدون پیرایه داخل معبد، استفاده‌ای که از تابش ذرات زرین نور به داخل ستایشگاه شده آن قدر آگاهانه و هنرمندانه صورت گرفته است که بیش از حد تصور عبادت کنندگان را تحت تاثیر قرار می‌داده و در حالت جذبه و شوق، عظمت و شکوه ایزدان و قدرت لایزال اهورایی را بر آنها مکشوف می‌ساخته است. بنابراین، می‌توان چنین برداشت کرد که میان نحوه بنای معبد با ستایش و بزرگداشت نور ارتباطی نیرومند وجود داشته است و خواست بر این بوده تا عظمت و شکوه خورشید و پرتو درخشان شعاعهای آن را که چون نیزه‌های زرین از آسمان به سوی زمین فرو می‌بارد در جالبترین و مطلوبترین فضا بر ستایش کنندگان قدرت اهورایی عرضه بدارند و به بیان دیگر استفاده از تابش نور خورشید در روز و به احتمال نظاره وهم‌انگیز آسمان در شب عواملی بوده‌اند که در شکل بخشیدن به این ستایشگاه پرجذبه و خیال‌انگیز که هر انسان معتقدی را سخت تحت تاثیر قرار می‌دهد نقشی مهم بر عهده داشته‌اند. «۷»

آران و بیدگل (مرکز شهرستان)

شهر آران و بیدگل مرکز شهرستان آران و بیدگل از شهرستانهای استان اصفهان. آران (مرکز شهرستان) در ۲۹ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیایی و در ۰۴ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۹۱۲ متری از سطح دریا قرار گرفته.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۹ درجه زیر صفر است.

فراآورده‌ها: پنبه، تنباکو، تره‌بار، گندم و جو.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاههای عمیق و برق از شهر کاشان فراهم گشته است.

صادرات: قالی، مرغ، پنبه، تنباکو، تره‌بار

راهها: تنها یک راه از این مرکز شهرستان بطول ۱۰ کیلومتر بسوی جنوب کشیده شده که آران را بشهر کاشان پیوند داده. «۲»

شهر آران و بیدگل از مناطق آباد بوده است که سابقه‌ای کهن دارد. آران آن را آران ابن قاسان بنا کرده است ابن مقفع گوید که هر دو قاسان را بدو قاسان پسران خراسان نام کرده‌اند چنین گویند که قاسان اکبر ابن الضحاک است که او را بیوراسف می‌خواندند و قاسان اصغر پسر آفریدن است و قول او نزدیک ایشان درست و روشن‌تر است و گویند که قاسان را نام نهاده‌اند. برود خانه‌ای که بزبان عجم کاسه می‌گویند که قاسان دریا بوده است و آنرا کاس رود خوانده‌اند «۳»

تاریخ قم در سال ۳۷۸ هـ - ق تالیف گردیده.

... بیدگل از جمله چهل حصاران بوده و بنیاد آبادانی او را بی‌بی گل نامی از دختران اوکتاآن ابن چنگیز خان نهاده و طرح ریزی او را چنانکه ذکر شد مهندسان آگاه گذارده و بعد دبروج افلاک او را ۱۲ قسمت نموده و هر قسمتی را محله‌ای نام نهاده‌اند. «۸»

آبیاری: با آب قنات و غیره از طریق استخر و جوی‌بندی می‌باشد دام‌داری، کشاورزی و قالی‌بافی از منابع مهم درآمد مردم این سامان است.

محصولات: پنبه، گندم، جو، هویج، خیار، چغندر، شلغم، قالی است.

شهر بیدگل به خاطر نزدیکی با کویر لوت و کویر نمک، دارای آب و هوایی کویری است، این اقلیم بخصوص تاثیر مستقیمی بر کالبد و بانث شهر نهاده، بطوری که معماری و شهرسازی آن با این آب و هوا هماهنگی پیدا نموده است.

شهر قدیم بیدگل با آران به صورت دو نقطه شهری تقریباً به هم چسبیده که شهر بیدگل از طرف ضلع غربی خود با آران همجوار گردیده است. هر یک از این شهرهای دوگانه برای خود دیوار و حصاری جداگانه و دروازه‌های ورودی مشخصی از یکدیگر داشته‌اند. حصارهای شمالی شهر در زیر شنهای بادآورده از طرف کویر کاملاً مدفون گردیده‌اند.

حصارهای بین شهر بیدگل و آران همیشه از یکدیگر جدا بوده‌اند، در قسمتهایی فاصله دو دیوار حدود ۲۰۰ متر و جاهایی این فاصله به ۵۰۰ متر می‌رسیده است. دیوار شهر چنانکه بقایای قسمتهایی از آن هنوز باقی است و از روی نقشه مربوط هم می‌توان دید، در فاصله‌ای دورتر از هسته مرکزی شهرها کشیده شده و فاصله بین منطقه مسکونی تا دیوار اصلی محل کشت و زرع اهالی بوده است. قرار داشتن زمینهای کشاورزی در داخل دیوارهای اصلی شهر سابقه‌ای تاریخی دارد. دیوارهای دوگانه از هم جدا بر گرد هر یک از دو شهر بیدگل و آران، نموداری از ناسازگاری و اختلافات گذشته اجتماعی و مذهبی مردم ساکن این شهرها می‌باشد.

تاریخ و چگونگی توسعه شهر بیدگل در فاصله سالهای ۱۳۲۳-۱۳۰۳ شمسی، توسعه شهر چشم‌گیر نبوده، در چند محله اصلی شهر اندکی از زمینهای پوسته خارجی، یعنی زمینهای کشاورزی، برای احداث ساختمانهای مسکونی استفاده شده است. در فاصله سالهای ۱۳۴۳-۱۳۲۴ شمسی، رشد محلات شهر نسبت به بیست سال قبل از آن بیشتر بوده است، اما بیشترین توسعه در فاصله سال ۱۳۴۳ شمسی تا زمان حاضر در شهر دیده می‌شود.

دروازه‌های قدیمی بیدگل شهر بیدگل از قدیم دارای شش دروازه ورودی بوده که دروازه دیگر به طرف مشرق قرار داشته است. ۱- دروازه مشهور به مخلص یا شاهزاده اسماعیل. ۲- دروازه درب ریگ. ۳- دروازه سلمقان. ۴- دروازه هادی. ۵- دروازه سوراخ باره. ۶- دروازه شاهزاده هادی «۸»

آزادشهر (مرکز بخش)

شهر آزادشهر مرکز آزادشهر از بخشهای شهرستان گنبد قابوس استان گلستان است. این شهر قبل از انقلاب شاه‌پسند نام داشت.

رودها: ۱- رود رامیان از ۴ کیلومتری باختری. ۲- رود قره‌سو از دو کیلومتری شمال خاوری. ۳- رود خرماو از میان آزادشهر می‌گذرد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آزادشهر ۳۳۰۸۲ جمعیت داشت که ۱۶۵۶۱: نفر مرد ۱۶۵۳۱ نفر زن و ۶۳۱۰ خانوار بود.

مردم: از تیره‌های قرناس، جان قربانی، طایفه‌های کوگلان و یموت و ایل ترکمن بزبان فارسی و ترکمنی سخن می‌گویند.

اقتصاد: بر پایه کشاورزی، دامداری، باغداری و کارگری و فرش‌بافی استوار است.

کشت آبی و دیمی، آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رود، کاریز، چشمه، چاه نیمه ژرف و چاه معمولی فراهم گشته.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی: گل‌گاوزبان، گل‌بنفشه و خاکشیر و پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران و پرندگان: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گوزن، گراز، قرقاول و کبک. «۲»

آستارا (مرکز شهرستان)

شهر آستارا مرکز شهرستان آستارا، استان گیلان، در ۱۸۹ کیلومتری شمال باختری شهر رشت و در مسیر راه اصلی رشت - اردبیل است که در منطقه‌ای جلگه‌ای ساحلی دریای خزر قرار دارد. رود آستارا از شمال شهر می‌گذرد و آستارای ایران را از آستارای جمهوری آذربایجان جدا می‌کند. رود خواجه کریم چای نیز از مرکز شهر می‌گذرد و به دریای خزر می‌پیوندد. مناطق باختری مشرف به آستارا کوهستانی می‌باشد. آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۴ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۵۰۰ میلی متر است. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آستارا ۳۰۶۶۶ نفر جمعیت داشت که ۱۵۴۷۵ نفر مرد و ۱۵۱۹۱ نفر زن و ۷۰۳۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، تریه‌بار، ازگیل، آلو، آلوچه و سیب. آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف که بشبکه لوله‌کشی شهر فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای استان تأمین می‌شود.
صادرات: برنج، گندم، جو، تریه‌بار، ازگیل، آلو، آلوچه، سیب و فرآورده‌های دامی و عسل.

آستارا از کلمه طالشی می‌باشد که طالشی‌ها آنرا هسترو یا آسترو تلفظ می‌نمایند و ازینرو بر آستارا این نام را نهادند که در گذشته‌ها در این منطقه تپه‌های شنی، برکه‌ها، مرداب‌ها و نیزارهایی بر سر راه آیندگان و روندگان بود که بواسطه این موانع به آهستگی حرکت می‌کردند آنرا آسترو می‌گفتند تا پس از ساکن شدن عده‌ای از مردم اردبیل در منطقه آستارای کنونی آنرا آستارا نامیدند.

راهها: ۱- راه آستارا- بندر انزلی بسوی جنوب خاوری بطول ۱۴۹ کیلومتر. ۲- راه آستارا- اردبیل بسوی باختر بطول ۷۷ کیلومتر. ۳- راه فرعی آستارا- روستای ویرمونی بطول ۴ کیلومتر. «۲»

آستارا مرکز شهرستان آستارا برکرانه غربی دریای خزر که طول شرقی آن ۴۸ درجه و ۵۱ دقیقه و ۳۵ ثانیه و عرض شمالی آن ۳۸ درجه و ۲۶ دقیقه و ۲۵ ثانیه است. این شهر بر سر سه راه است راه جنوبی آن از کنار دریای خزر به بندر انزلی و راه شمالی از کنار همین دریا به جمهوری آذربایجان و راه غربی که از گردنه حیران می‌گذرد و به استان اردبیل می‌رسد. شهر آستارا در زمین‌های هموار ساحلی قرار گرفته و بلندی سطح آن در حدود ۲۸ متر از سطح دریای آزاد پایین‌تر است. مردم این سامان بزبانهای فارسی و ترکی و تالشی سخن می‌گویند. این شهر مرکز شهرستان آستارا است که از شمال بخاک جمهوری آذربایجان، از مشرق به دریای خزر، از مغرب به کوههای استان اردبیل و از جنوب به منطقه تالش‌نشین گرگانرود محدود می‌شود. خاک آستارا قسمتی ساحلی و قسمتی کوهستانی جنگلی است. هوای این ناحیه گرم و مرطوب است. بیشتر آبادیهای بزرگ و کوچک شهرستان آستارا در کنار شاخه‌های سمت راست رودخانه آستارا قرار دارند ترک زبانان شیعی و تالشی‌ها حنفی مذهبند.

شاید قدیمترین مورخی که از آستارا سخن بمیان آورده است سیدظهرالدین مرعشی باشد. در کتاب

گیلان و دیلمستان خود سه بار از آستارا یاد کرده و یکبار بنام استاره نامبرده است. پس از او میر خوانند درباره شهر آستارا و این ناحیه نوشته است: در جمادی الثانیه سال ۱۰۰۲ هـ - ق شاه عباس از راه هرزویل و منجیل به کهرم و پس از آن به لاهیجان رفت ... و به ذوالفقارخان قرامانلو امر کرد که از راه طالش و آستارا با سپاه آذربایجان بر سر کسکر و امیره مظفر آید.

عبدالفتاح فومنی نیز درباره آستارا چنین نوشته است: شاه عباس به بهزادبیک دستور داد که از ابتدای آستارا تا سرحد و سامان مازندران در ترتیب شوارع و تعمیر پل ها دقیقه ای فروگذار ننماید. بهزادبیک راهها و پل ها را از آستارا تا اسپچین مرتب و معمور کرد.

ابن ABBOT از جهانگردانی است که در ۱۲۵۹ هـ - ق به آستارا آمد و این شهر را دهنه کنار ضبط کرد و نوشته است: «دهکده دهنه کنار در مصب رودخانه آستار است. پنجاه تا شصت خانوار جمعیت و دکانهایی دارد که کالایش بخارج ایران برده میشود.... دهانه رودخانه آستارا پنجاه تا شصت یارد است که فعلا آب در آن جاری است. اما بستر اصلی این رودخانه بیشتر از این مقدار است.

شهر آستارا بندرگاهی نداشته و کشتی ها بارهای خود را تحویل قایقها میدهند و به ساحل میآورند. حدود ناحیه آستارا به ساحل شمالی رودخانه نیز کشیده میشود و حد جنوبی آن در خاک ایران به رودخانه چیلوند می رسد. ظاهرا این ناحیه کم جمعیت است. در کوهستان جمعیت ثابتی نیست و در دشت و زمین های هموار غیر از دهکده دهنه، چهار دهکده دیگر نیز وجود دارد.» (۱۵)

در قرن گذشته آستارا عمده ترین دروازه ورود کالاهای روسی بمقصد شمال غربی ایران بود. در مقابل یک آبادی روسی اندکی مهمتر، آستارا مدتهای زیادی در یک دفتر گمرکی خلاصه میشد که مواد مختلف از راههای زمینی در طول دشت ساحلی یا بر روی کشتی های شرکت (قفقاز و مرکور)، آنجا میرسیدند و پیش از حمل به اردبیل و تبریز از طریق کوره راههای ماریپچی دو طرف مرز آستارا جای در آنجا انبار میشدند. روزگار رضاشاه جاده ای میان اردبیل و آستارا کشیده شد ولی دیگر از مبادلات بازرگانی میان روسیه شوروی و ایران اثری نماند حتی مرز آستارا بکلی بسته شد تا اینکه در ۱۹۹۲ که دولت روسیه شوروی سابق از هم پاشید و جمهوری آذربایجان ظهور کرد مرز آستارا فعال و رفت و آمد و حمل و نقل کالا میان ایران و جمهوری آذربایجان برقرار گشت.

البته یکی از شاه لوله های گاز که از آغاجاری به آستارا متصل و گاز ایران به شوروی سابق صادر میشد و در مقابل وسائل و ابزار آلات کارخانه ذوب آهن اصفهان از شوروی سابق وارد ایران و بوسیله کارشناسان شوروی با کمک ایرانیان نصب و راه اندازی شد.» (۹)

آستانه (مرکز شهرستان)

شهر آستانه مرکز شهرستان آستانه از شهرستانهای استان گیلان در ۴۰ کیلومتری رشت و در مسیر راه اصلی کناره دریای خزر می باشد. شاخه ای فرعی از سفید رود کنار شهر آستانه و شاخه اصلی از ۴ کیلومتری شمال باختری این شهر می گذرد.

آب و هوا: معتدل و بسیار مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها سه درجه بالای صفر است. و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۵۰۰ میلی متر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آستانه ۳۳۴۵۸ نفر جمعیت داشت که ۱۶۷۶۰ نفر مرد و ۱۶۶۹۸ نفر زن و ۷۹۶۲ خانوار بود.

مردم آستانه آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، چای، پسته‌زمینی و تریه‌بار و ماهی و ابریشم.

آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چاههای ژرف که با لوله‌کشی بخانه‌ها فرستاده و برق از شبکه سراسری فراهم گردیده است.

صادرات: برنج، چای، پسته ابریشم، برخی مصنوعات چوبی

راهها: شهر آستانه در مسیر راه اصلی - لاهیجان - رشت بطول ۵۵ کیلومتر قرار دارد که ۱۱ کیلومتر تا لاهیجان و ۴۰ کیلومتر تا رشت فاصله دارد. (۱)

این شهر در قدیم کوچان نام داشت تا اینکه پس از دفن آقا سید جلال‌الدین اشرف درین سامان آستانه اشرفیه نام یافت.

مرکز شهرستان: شهر آستانه اشرفیه مرکز شهرستان آستانه اشرفیه است که در تلفظ محلی به آن «پسته آسونه» گفته می‌شود. طول جغرافیایی آن ۴۹° و ۵۸' شرقی و عرض جغرافیایی آن ۳۷° و ۱۵' شمالی و مساحت شهر بیش از ۸ کم ۲ است. آستانه اشرفیه در ۳۶ کیلومتری خاور رشت، (مرکز استان) و ۷ کیلومتری شمال غربی لاهیجان قرار گرفته و جمعیت آن ۲۵۰۰۰ نفر است که در ۵۴۴۷ خانوار متمرکز گردیده‌اند (سرشماری آبان ۶۵).

وجه تسمیه و سابقه تاریخی: این شهر در قدیم «کوچان» نام داشته است. کاشانی در تاریخ اولجایتو از کوچیان نام برده که احتمالاً صورت دیگر همین نام است (ص ۶۰). پس از به خاک سپردن آقا سید حسن یا سید ابراهیم معروف به سلطان جلال‌الدین اشرف (ع) فرزند امام موسی کاظم (ع) در آنجا، به تدریج نام کوچیان فراموش گردید و نام آستانه، اشرفیه متداول شد. اسکندر بیک ترکمان، نام این روستا را آستانه، یاد کرده و آن را از توابع لاهیجان به شمار آورده است (۵۱۴/۱). فومنی گیلانی نیز در تاریخ خود نامی از آستانه اشرفیه به میان آورده است (ص ۱۰۳). مکنزی که در ۱۲۷۴ ق - ۱۸۵۷ م ازینجا گذشته آستانه را در حدود ۷۰ خانوار برآورد کرده است. به گفته او در فصل ابریشم در آنجا به زائران حرم جلال‌الدین اشرف غذای رایگان داده می‌شود (ص ۲۲).

رایینو نیز از آستانه نام برده و شرحی درباره آن به دست داده است. به گفته او هر سال در فصل ابریشم زائران به سوی این زیارتگاه سرازیر می‌شده‌اند و بازار بزرگی که در آن شهر ساخته شده بود منبع سود زیادی برای صاحبان آن بوده است (ص ۳۷۳).

کشاورزی و صنعت: آب و هوای این شهر همانند سایر قسمت‌های گیلان معتدل و مرطوب است. آب کشاورزی روستاهای این شهرستان از نهرهای حشمت‌رود، سیدعلی اکبری و سالار جوی که از شعبه‌های فرعی سفیدرود هستند تامین می‌گردد. همچنین کانالهای زیادی از حشمت‌رود جدا کرده‌اند که تعدادی دیگر از روستاهای این شهرستان را آبیاری می‌کند. از محصولات عمده این شهرستان برنج، دانه‌های روغنی، حبوبات، محصولات جالیزی و اندکی سیب و انگور است (وزارت کشاورزی، ۱۳۶۲ ش، ۱۳۷ - ۱۳۸؛ همان، ۱۳۶۳ ش، ۲۰۱ به بعد). محصول برنج آن در ۱۳۶۳ ش بالغ بر ۳۹۵۷۶ تن بوده است (همان، ۱۳۶۳ ش، ۲۰۳)، ولی موافق آمارنامه استان گیلان، در این سال سطح زیر کشت برنج در این شهرستان ۱۵.۷۶/۷۵ هکتار و میزان محصول آن ۴۲۸۱۳ تن بوده است (مرکز آمار ایران، ص ۱۰۵). مطابق آخرین آمار در حال حاضر سطح زیر کشت برنج ۱۹۰۰۰ هکتار و محصول سالانه آن حدود ۴۰۰۰۰ تن

برنج سفید است (تحقیقات محلی). همچنین ۸۰۰ هکتار زیر کشت بادام زمینی است و ۱۳۵۰ هکتار زمین به توستان اختصاص یافته است و سالانه حدود ۷۰۰ تن ابریشم در آنجا تولید می‌گردد. محصول پیله این شهرستان بیش‌تر به مشهد صادر می‌شود.

در سطح شهرستان ۴ کارگاه صنعتی وجود دارد که مهم‌ترین آنها کارخانه تولیدی پارچه سیمین بافت است که در ۴ کیلومتری آستانه اشرفیه در روستای نازک‌سرا قرار دارد. نیز یک کارخانه پلاستیک‌سازی در جاده کمربندی آستانه و یک کارخانه فرغون‌سازی در ۲ کیلومتری جاده بندر کیاشهر قرار گرفته است. شرکت تولیدی گیلان مرغ نیز از موسسات بااهمیت این شهرستان است که به زودی آماده بهره‌برداری مجدد می‌گردد. همچنین در آستانه اشرفیه تعداد زیادی کارخانه چوب‌بری و برنج‌کوبی وجود دارد. در ۱۳۶۳ ش شهر آستانه، ۵۸۹۱ رأس بز و بزغاله، ۳۹۶۵ رأس گاو و گوساله پرورش یافته است (مرکز آمار ایران، آمارنامه استان گیلان، ص ۱۱۱).

از آداب و رسوم قابل ذکر این شهر مراسم پنجشنبه بازار است که روزهای پنجشنبه هر هفته گروهی از روستاییان اطراف را به آنجا می‌کشاند (پایه ۲۳۲). اما هنگامی که راینو از این شهر بازدید کرده است، در آنجا هفته‌ای ۲ روز، دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها، روز بازار بوده است (ص ۶۷). در این روزها برای تهیه لوازم زندگی به شهر آمده و شد داشتند.

آثار تاریخی: مهم‌ترین اثر تاریخی و دیدنی این شهر همان بقعه سیدجلال‌الدین اشرف است. این بنا را ظاهراً نخستین بار در ۳۱۱ ق/ ۹۲۳ م گوهرشاد خانم دختر کیارستم بنانهاد و زیست کرد. به روایت نویسنده کتاب سفرنامه استرآباد و مازندران، در ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۸ م هنگامی که می‌خواستند این آستانه را که خراب شده بود دیگر بار بسازند به کتیبه‌ای دست یافتند که در آن نام گوهرشاد خانم را که در سال یاد شده این بنا را تعمیر کرده و ساخته، آمده بوده است (ص ۱۶۳). اما این روایت را دیگر اسناد تاریخی تایید نکرده‌اند. پس از ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۸ م چند بار دیگر بنای این بقعه گرفتار سیلابهای سفیدرود گردید و یکسره از میان رفت. آخرین بار در ۱۳۵۰ ش این بقعه را که خراب شده بود به طور کلی تجدید بنا کرده‌اند، گنبد قدیم را از بین برده و گنبد جدیدی بر روی آن ساخته‌اند. در نقشه فعلی: مسجدی که معروف به مسجد جنب حرم است، در حد شمالی امامزاده قرار دارد. مساحت فعلی آن ۳۰۴۹/۸۸۰ است که از این مقدار ۱۰۱۶ متر مربع آن موقوفه مدرسه جلالیه است. «۱»

آستانه (شهر)

آستانه در ۲۰۲۰ متری از سطح دریا قرار گرفته و از شهرهای شهرستان سرپند استان مرکزی است که در ۸ کیلومتری جنوب باختری سرپند واقع شده است.

شهر آستانه در منطقه میانکوهی قرار دارد و چشمه‌ای در این شهر بنام چشمه سیدان روان است.

کوهها: ۱- راسبند به بلندی ۳۱۰۳ متر در ۹ کیلومتری شمال باختری، و سازند به بلندی ۲۸۰۰ متر از جنوب به کوه راسپند متصل است، اتصاله گشته.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و خشک است.

جمعیت: جمعیت طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آستانه ۹۶۴۲ نفر جمعیت داشت که ۴۸۰۳ نفر مرد و ۴۸۳۹ زن و مرکب از ۲۱۲۲ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گرایش لری سخن میگویند.
فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، علوفه، تره بار، چغندر قند، انگور، سیب درختی، آلبالو، هلو، گردو و بادام.

آب کشاورزی از چشمه‌ها، چاه عمیق، کاریز و آب آشامیدنی از چاه نیمه عمیق و برق این شهر از برق شبکه‌ای استان تامین می‌شود. «۲»

این شهر یکی از قدیمیترین مراکز جمعیتی در منطقه بوده و در گذشته به نامهای بوئین کرج، کرج ابودلف، و شهر سه سوک خوانده می‌شد. شهر آستانه به همت شخصی به نام عیسی ابن ادريس و پسرش ابودلف قاسم ساخته شد، ولی در حمله مغولان ویران گردید. و در روزگار صفویه بار دیگر تعمیر و نوسازی شده است و به علت وجود مقبره سهل ابن علی و امامزاده‌های دیگر در روزگار صفویان آنرا آستانه نامیدند. **نقش و وظایف شهر:** این شهر دارای نقش کشاورزی است و مهمترین محصولات کشاورزی آن گندم، جو، هویج، چغندر است. «۱۰»

آشتیان (مرکز شهرستان)

شهر آشتیان مرکز شهرستان آشتیان، از شهرستانهای استان مرکزی در طول جغرافیایی ۰۱ دقیقه و ۵۰ درجه در عرض جغرافیایی ۳۳ دقیقه و ۳۴ درجه و در بلندی ۲۰۹۰ متری از سطح دریا و در ۷۸ کیلومتری شمال شرقی اراک و در مسیر جاده فرعی راهجرد. شهر آب قرار دارد.

رودها: رود آشتیان از میان شهر می‌گذرد که به مصرف کشاورزی، باغداری اطراف شهر می‌رسد.

کوهها: ۱- گندم کوه (۲۱۵۵ متر) در شمال شرقی ۲- کوه منار (۲۲۳۷ متر) در جنوب
آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرم ۳۲ درجه بالای صفر کمترین درجه ۱۲ درجه زیر صفر مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۱۹۴ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی- پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، کبک و تیهو

جمعیت: جمعیت طبق تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ این شهر ۸۴۰۹ نفر جمعیت داشت که ۴۶۸۸ نفر مرد و ۳۷۱۹ نفر زن و مرکب از ۱۹۶۳ خانوار بود.

زبان: فارسی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه‌ای، انگور، بادام، گردو، سیب، زردآلو، آلبالو، آلو، گلابی، و گیلان، صابون، دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه و کاریز فراهم گشته.

راهها: ۱- راه فرعی بسوی جنوب شرقی تا راهجرد بطول ۳۵ کیلومتر ۲- راه فرعی بسوی شمال غربی تا شهر آب بطول ۱۴ کیلومتر. «۲»

نام و تاریخچه آشتیان: ابن فقیه، مولف کتاب مختصرالبدان آشتیان را ابرشتجان نوشته و آنرا از متعلقات همدان ذکر کرده است. که ابرآشتجان بعده‌ها به آشتیجان تبدیل شده و چون حرف (ج) را اهالی به صورت خفیف به کار می‌برند، در حال حاضر، آشتیان نامیده می‌شود. در تاریخ قم آمده است «سرفت کیخسرو، ملک آنرا بنا کرد» بعضی دیگر گفته‌اند که سجاران و ابرشتجان را، فران این و یسان (پیران و یسه وزیر

افراسیاب بنا کرد. «و این هر دو به قدیمی‌ترین ناحیت کبودان است» ... بدین دیه اشراف و بزرگان عجم بودند. مردم این شهر پیش از اسلام زردشتی بودند ۱۶ آتشکده در این شهر دایر بود که مهمترین آنها آتشکده ورد بود.

نقش و وظایف شهر: تجارت، کشاورزی و دامداری از فعالیتهای مهم این شهر است. بیشترین فعالیت مردم شهر آشتیان در قسمت خدمات اجتماعی است. بازار قدیمی آن مرکز داد و ستد منطقه می‌باشد. همچنین شهر آشتیان از نظر داشتن تولیداتی چون صابون، پشم، بادام، گندم، و جو را می‌توان برشمرد. «۱۲»

در تاریخ قم وقتی سخن از وره یا وره می‌شود در کنار نام آشتجان از ۳۵ ده روستا یاد می‌کند که از میان آنها می‌توان هنوز نامهای جرکان (کرکان)، جوزه، کردجان (کریجان)، موسی‌آباد، آهویه (آهو)، شهرآ، سیاوشان، خورجه و دستجرده را از جمله آبادیهای شهرستان آشتیان و نقشه جغرافیایی آن یافت. بنابراین می‌توان گفت که شهرستان آشتیان حدوداً همان آشتگان می‌باشد.

سابقه تاریخی: آشتیان از نظر تاریخی سابقه‌ای بس کهن دارد و قدمت آن به پیش از ظهور اسلام می‌رسد. شاید بتوان گفت از نظر تاریخی این سابقه به ۳۰ قرن می‌رسد.

آیین مردم قبل از ظهور اسلام: مردمان این سامان همانند دیگر شهرهای ایران پیرو آیین زرتشت بودند. وجود آتشکده‌های شانزده‌گانه‌ای که در کتب تاریخی به آن اشاره کرده‌اند گواهی می‌دهد که ساکنان این خطه به طور عموم، این آیین را پیشه خود کرده بودند.

در دوران حکومت بنی‌امیه آنچه از کتب تاریخی به دست می‌آید این است که ریاست این منطقه را در زمان بنی‌امیه شخصی به نام یزدان‌نظار به عهده داشته و او دهقان دوراندیشی بوده دیوار قم را بنا کرده است و با ابتکارات خاصی که از خود نشان داده، جلو تجاوزات دشمن به این مناطق را گرفته است.

آشتیان از زبان دیگران در متون روزگار قاجاریه و بعد از آن - بخصوص در سفرنامه‌ها - به طور مکرر از آشتیان، به قریه‌ای بزرگ یاد شده است.

صاحب کتاب «بستان السیاحه» می‌نویسد: «آشتیان قریه‌ای است خاطر پسند، از توابع بلوک فراهان ... محتوی به قرب هزاران خانه دلگشای و باغات فرح‌زا و آب جاری در اکثر عماراتش روان و ساری است.» ناصرالدین شاه، آشتیان را چنین توصیف می‌کند: «قصبه آشتیان که در حقیقت شهری ... معمور و آباد است و خانه‌های عالی دارد که مرتبه به مرتبه مشرف به یکدیگر ساخته‌اند.

مؤلف کتاب آینه دانشوران می‌نویسد: «من خود شخصا بدانجا رفته‌ام. خانه‌های آن جا در امان کوه طوری ساخته شده که از دور یک منظره بس زیبایی را نشان می‌دهد - بویژه اگر به رسم زرتشتیان در شب بالای بامها آتش افروزند. چنانکه شنیدم وقتی به دستور یکی از پادشاهان قاجار برای تفریح و تماشای او، این منظور را عملی می‌کردند.»

«در تابستان همین امسال سری به آشتیان زدم که هنوز صابونهای عطری و پودرهای رختشویی فرنگی، بازار صابونهای متنوعش را کساد نکرده است. قصبه‌ای بر سینه تپه‌ای رو به آفتاب. نیمه دهی و نیمه شهری. از دور به کندوی گلی بزرگی می‌مانست.» «۱۱»

آشخانه (مرکز بخش)

شهر آشخانه مرکز بخش مانه و سملقان از بخشهای شهرستان بجنورد استان خراسان و در ۵۵ درجه و

۶۵ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۴ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۷۵ متری از سطح دریا و در ۴۵ کیلومتری شمال باختری بجنورد و در مسیر راه درجه یک اصلی بجنورد - گرگان قرار دارد. رودها: رود اترک از ۱۸ کیلومتری شهرک آشنخانه میگذرد رود سومار نیز که از شاخه‌های اترک است در ۱۵ کیلومتری جنوب و جنوب باختری شهرک آشنخانه سرچشمه گرفته، از یک کیلومتری شمال آشنخانه گذشته میگذرد.

کوهها: شهرک آشنخانه در دشت کوچکی قرار گرفته که از همه سو بوسیله کوهستان در میان گرفته شده - کوه دو چنگ در ۳ کیلومتری شمال، رشته کوههای آلا داغ در حدود ۴ کیلومتری خاور جنوب و نواحی باختری رشته کوه کور خود در ۳ کیلومتری آن قرار گرفته با اینحال آشنخانه دشتی هموار است. تپه‌ها: تپه‌هایی چند در پیرامون آشنخانه وجود دارد: ۱- تپه باشخان ۲- دنگل تپه ۳- تپه مامه‌لو ۴- تپه لافی ۵- تپه ملک‌ان ۶- تپه بروسکی. گردنه‌ها: غار، دره و تنگه در پیرامون شهرک آشنخانه وجود دارد: ۱- گردنه دریند ۲- دره کفتر ۳- دره ترکمن ۴- دره قرق‌لک - غار سوراغل.

کانها: سنگ آهک، سنگ ساختمانی، سنگ گچ، شن و ماسه.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۳۵ میلی‌متر میباشد. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آشنخانه ۱۲۹۰۰ نفر جمعیت داشت که ۶۴۳۹ نفر مرد و ۶۴۶۱ نفر زن و ۲۶۳۱ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، انگور، سیب، برنج، ذرت، پنبه و تره بار

صادرات: گندم، جو، پنبه، تره بار، بنشن، انگور، سیب، چوب، پشم، پوست و فرآورده‌های دیگر دامی

راهها: آشنخانه در مسیر راه درجه یک اصلی بجنورد - گرگان قرار گرفته و از سوی جنوب خاوری ۴۵ کیلومتر تا شهر بجنورد و از سوی جنوب باختری ۱۸۰ کیلومتر تا شهر گنبدکاووس. «۲»

آغاجاری (مرکز بخش)

شهرک آغاجاری مرکز بخش آغاجاری از بخشهای شهرستان بهبهان استان خوزستان و در ۷۸ کیلومتری شمال باختری بهبهان و به طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۱۰ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۴۶ دقیقه واقع است.

وجه تسمیه: ظاهراً آغاجاری کلمه تحریف شده آغاجری است که نام طایفه آغاجری است.

بخش آغاجاری میان بخشهای بهبهان از خاور هندیجان از جنوب دهستان آسیاب از شهرستان خرمشهر از باختر و رودمارون از شمال قرار دارد.

شهرک آغاجاری با وجود اینکه تنها آبادی بخش آغاجاری بوده بواسطه اهمیت چاههای نفتی که در منطقه آن وجود دارد، با اراضی اطرافش، در تقسیمات کشوری به صورت یک بخش شناخته شد تا پیش از کشف چاههای نفت، این ناحیه محل قشلاق خانوارهایی از طایفه آغاجری بود. از سال ۱۳۰۵ شرکت نفت سابق به کندن چاههای نفت در این ناحیه دست زد. مردمانی از لر و عرب و ترک برای کار و کسب در آنجا گرد آمدند و دهکده‌ای پدید آمد. از سال ۱۳۱۷ که کندن نخستین چاه این ناحیه (چاه شماره ۳) به نفت رسید.

اهمیت آغاچاری به سبب چاههای نفت آن است (چهل حلقه) که نفت استخراج شده آنها بوسیله هفت لوله به ابعاد مختلف به پالایشگاه آبادان و مراکز بارگیری جزیره خارک و بندر ماهشهر می‌رود به سبب بسیاری مقدار نفتی که از این ناحیه استخراج می‌شود، در ردیف مناطق مهم جهان می‌باشد. موقع طبیعی آن کوهستانی و هوایش گرم است. این شهر صنعتی است و محصول کشاورزی ندارد. مردم آن از طوایف لر و عرب و ترک هستند. زبان: فارسی، عربی و ترکی است. «۱۵» جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر آغاچاری ۱۴۵۰۸ نفر جمعیت داشت که ۷۱۴۰ نفر مرد و ۷۳۶۸ نفر زن و ۲۷۲۲ خانوار بود.

آق قلعه (مرکز بخش)

شهرک آق قلعه مرکز بخش آق قلعه، از بخشهای شهرستان گرگان استان گلستان و در ۱۶ کیلومتری شمال شهر گرگان قرار دارد. رودها: رود گرگان از بلندیهای آلاداغ در پیرامون بجنورد سرچشمه گرفته، پس از گذشتن از میان شهرک آق قلعه سرانجام بدریای خزر میریزد. آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳/۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۳۲۰ میلی‌متر است. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آق قلعه ۲۲۲۰۰ نفر جمعیت داشت که ۱۱۰۱۰ نفر مرد و ۱۱۱۹۰ نفر زن و ۳۸۵۱ خانوار بود. مردم: آریائی نژادند و از طوایف آتابای و جعفریای میباشند و بزبان فارسی و ترکمنی سخن میگویند. فرآوردهها: گندم، جو، پنبه، دانه‌های روغنی، از جمله محصولات کشاورزی آن است. آب کشاورزی از رود، چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق از شبکه برق منطقه‌ای استان مازندران فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، پنبه، دانه‌های روغنی و قالیچه‌های ترکمنی

راهها: ۱- جاده آق قلعه - گرگان بطول ۱۶ کیلومتر ۲- جاده آق قلعه - بندر ترکمن. «۲»

در ۱۳۱۰ بدستور رضاه شاه در کنار مبارک آباد شهری برای اسکان ترکمن‌ها ساختند و آنرا پهلوی دژ نامیدند تا اینکه پس از انقلاب آق قلعه نام یافت.

مرکز این شهر کوچک، آق قلعه است که برای مدتی تا پیش از ۱۳۵۷ ش پهلوی دژ نامیده می‌شد، اما اکنون نام پیشین خود را باز یافته است. این شهرک در ۱۸ کیلومتری شمال شهر گرگان بر جلگه‌ای هموار در کنار رودخانه گرگان با عرض جغرافیایی ۳۶° و ۵۸' و طول جغرافیایی ۵۴° و ۱۶' قرار گرفته است.

جمعیت: جمعیت بر اساس سرشماری ۱۳۴۵ ش، ۴۰۶۸ نفر بود که در ۱۳۵۵ ش به ۶۹۶۰ نفر، در ۱۳۸۳ خانوار، افزایش یافت. بر اساس سرشماری تقریبی ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ ش تعداد خانوارهای آق قلعه به ۲۰۸۵ رسید (آمارنامه استان مازندران، ۱۹، ۳۴، ۳۹) جمعیت آق قلعه در همین سال، بر پایه آمار توزیع تعیین اوراق ۱۳۷۹۹ نفر بوده است (همان، ۴۲). آق قلعه شهرک آبادی است که بر سر راه گرگان به گنبد قابوس قرار گرفته است. یکی از توابع مهم آن جرجانیه پیرواش است که بیش از ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. رودخانه

گرگان که آق قلعه را به دو بخش تقسیم می‌کند، سابقاً از کنار شهر می‌گذشته اما اکنون به سبب توسعه شهر از وسط آن می‌گذرد، چون سطح آب رودخانه از زمینهای اطراف پایین‌تر است، سابقاً به وسیله موتورهای آب را به خیابانهای شهر جاری می‌ساختند. این شهر پیش از استقرار پادشاهی قاجار، مرکز این ایل بود که دسته‌ای در این طرف و دسته‌ای دیگر در آن طرف رودخانه می‌زیستند.

از بناهای قدیمی این شهر پل آجری است که در دوران صفویه بر روی رودخانه گرگان ساخته شده است. در عکسی که در دوره ناصرالدین شاه از این پل برداشته‌اند ۲ مناره در کنار پل دیده می‌شود. اکنون از این مناره‌ها اثری نیست. جدیداً پل دیگری بر این رودخانه ساخته‌اند که با احداث آن، رفت و آمد از روی پل قدیمی صورت نمی‌گیرد، و از آن تنها به عنوان یکی از آثار قدیمی نگهداری می‌شود. این پل دارای ۵ چشمه با ساختمان قدیمی است و تعمیرات جدیدی نیز در آن شده است. طول آن ۳۵ متر، عرض آن ۴ متر و ارتفاع آن ۱۰ متر است. از بناهای تاریخی دیگر این شهر قلعه کهن آن است که اکنون خراب شده (رزم‌آرا، ۱۲)، و تنها دیوارهای جنوبی و اندکی از دیوار شمال به جنوب آن بر جای مانده است. این قلعه به قلعه مبارک آباد (نام پیشین آق قلعه) مشهور بوده است. دیوار قزل‌آلان که گفته می‌شود اسکندر آن را بنا نهاده و انوشیروان ساسانی آن را تعمیر کرده، در ۳ کیلومتری شمال آق قلعه قرار دارد. این دیوار از دریای خزر شروع می‌شده و تا کوههای گلی‌داغ به طول تقریبی ۱۷۰ کیلومتر امتداد می‌یافته است. اکنون این دیوار مخروبه است و بعضی از قسمتهای آن که هنوز پا برجاست بین ۲ تا ۴ متر ارتفاع دارد (رابینو، ۱۳۷؛ تحقیقات محلی).

پیشینه تاریخی: بنا به گفته رابینو، هنگامی که او از این محل عبور کرده، ویرانه‌های حصار کهن آق قلعه هنوز بر جای بوده است و ساکنان آنجا به وی گفته بودند که این محل در زمان قابوس به «اسپی دژ» مشهور بوده است و ترکمنها نام آق قلعه را - که ترجمه کلمه اسپی دژ است - بر آن نهاده‌اند، (صص ۱۳۵ - ۱۳۶). به گفته او مبارک آباد را شاه طهماسب اول صفوی بنیاد گذارد. به فرمان وی، فرمانروای جدید استرآباد در این محل مستقر گردید تا این ایالت را از حملات ترکمنها محفوظ نگه دارد. در ۱۰۷۷ ق ۱۵۹۹ م شاه عباس اول به استرآباد آمد و فرمان داد که دیگر بار این قلعه را تعمیر کنند. پس از انجام تعمیرات، گروهی از ایل قاجار را در آنجا سکنی داد (رابینو، ۱۳۷؛ معصوم علیشاه، ۶۶۰/۳). میرزا ابراهیم (ص ۵۰) که در ۱۲۷۵ ق ۱۸۵۹ م از آق قلعه گذشته می‌گوید: پلی که شاه عباس در آق قلعه بر روی رود گرگان ساخته هنوز برجاست و قلعه در سمت شمالی این رود قرار گرفته است. آق قلعه را محمدحسن خان قاجار، پدر آقا محمدخان، مرکز حکومت خود قرار داد؛ اما پس از آنکه قاجارها به پادشاهی رسیدند این منطقه را به ترکمنها واگذار کردند، ولی همواره به آن توجه داشتند و به مناسبت کمکهایی که از ترکمنها می‌گرفتند، روستاهایی را در کنار رودخانه قره‌سو به عنوان تیول به خوانین آنجا می‌دادند (گرگانی، ۷۱ - ۷۲). در زمان ناصرالدین شاه برخی برای این قلعه ساخته شد تا دشت ترکمن را از آنجا دیده بانی کنند، ولی به گفته رابینو، سربازانی که مامور آنجا می‌شدند در واقع زندانیانی در میان ۴ دیوار قلعه بودند و با آنکه شهر را از دور می‌دیدند نمی‌توانستند ارتباط خود را با استرآباد حفظ کنند (صص ۱۳۶ - ۱۳۷). معصوم علیشاه (۶۶۰/۳) نیز آنجا را قلعه خرابی توصیف کرده که گروهی سرباز گرسنه با اندکی سلاح در آنجا بودند و برای گذران زندگی، مزدوری ترکمنها را می‌کردند. قلعه‌ای که در این نقطه قرار داشته ظاهراً در طی چند سده بارها بازسازی شده است. در اوایل دوره ناصرالدین شاه، سلیمان خان صاحب اختیار ماموریت یافت که بنای آق قلعه را تعمیر و بازسازی کند.

او این کار را آغاز کرد و گزارش وقایع را برای فرخ خان امین الدوله می‌فرستاد. نامه‌های یاد شده در ضمن مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان (۵۴/۴-۵۸، ۶۱-۶۲، ۶۴) به چاپ رسیده است. قورخانچی (صولت نظام) که در اواخر عصر قاجار می‌زیسته در توصیف ساختمان قلعه گفته است که قلعه کنونی در نقطه‌ای است که از ۳ سمت خاکریزی دارد و آن را به امیر تیمور گورکان نسبت می‌دهند و نیز می‌نویسد که قلعه در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه برپا شده و در ۴ گوشه آن ۴ برج قرار دارد. او سپس توصیف دقیقی از وضعیت آن روز قلعه می‌آورد و می‌افزاید که اگر در استحکام و تعمیر این قلعه مراقبت نشود به زودی ویران خواهد شد. (صص، ۵۳-۵۴). امکان شورش ترکمنها بر ضد حکومت مرکزی در عصر قاجار، پادشاهان این سلسله را به تحکیم بنای آق قلعه وادار می‌کرد. یک بار که ترکمنها علیه حکومت شوریدند مصطفی قلی خان فرمانده قوای دولتی در آق قلعه مستقر بود. او گزارش این وقایع را در کتابچه‌ای به نام نبردهای آق قلعه یادداشت کرده است (صص، ۸۲-۹۷). ترکمنها در اواخر زمان ناصرالدین شاه در جمادی الاخر ۱۳۰۵ ق/ فوریه ۱۸۸۸ م نیز شورش کردند. این شورش تا رجب ۱۳۰۶ ق/ مارس ۱۸۸۹ م ادامه یافت (کرزن، ۱/۲۶۰). در جنگ اول جهانی، ارتش روسیه، آق قلعه را اشغال کرد و از آن به عنوان پایگاه و محل استقرار تجهیزات خود استفاده می‌کرد، اما در همان ایام که تحولاتی در روسیه رخ داده بود، دسته‌ای از روسها در ۴ رجب ۱۳۳۵ ق/ ۲۶ آوریل ۱۹۱۷ م به آق قلعه آمدند و کمیسر سابق را دستگیر کردند. در این هنگام روسها به سبب نیازی که داشتند در آبادانی این محل کوشش می‌ورزیدند (مقصودلو، ۵۲۶/۲، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۹، ۵۴۱). همچنین در جنگ جهانی دوم، آق قلعه دیگر بار به تصرف ارتش شوروی سابق درآمد. بر طبق یک گزارش رسمی دولتی که در دست است، در آن وقت از مردم عادی کسی در آق قلعه سکونت نداشت و تنها قلعه در اختیار نظامیان بود. بنابر تحقیقات محلی سکونت ترکمنها در آق قلعه به طور مستمر از ۱۳۲۵ ش به بعد بوده است. (۱)

آقکند (مرکز بخش)

شهر آقکند مرکز بخش کاغذکنان از بخشهای شهرستان میانه استان آذربایجان شرقی در ۴ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۵ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۶۹۰ متری از سطح دریا و در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی میانه و در مسیر جاده زنجان میانه و خلخال قرار دارد. بیشتر آبراهها و ورودهای اطراف شهر فصلی است. کاریز قاینال در شمال شهر قرار گرفته. **کوهها:** ۱- کوه طامری (۱۷۱۲ متر) ۲- کوه تره (۱۸۸۵ متر) آنرا از جنوب در بر گرفته‌اند. دره اینچه در ۴ کیلومتری شهر، تپه‌های پیرامون شهر: ۱- تپه کهنه پشته ۲- تپه داشلی ۳- تپه چالی بلاغ ۴- تپه تاپ. **آب و هوا:** نسبتا سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است. **رستنی‌ها:** درختان سنجد، تبریزی، صنوبر، سرو کوهی، زالزالک- گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، مار، گراز، خرس، بزکوهی و پلنگ.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، سیب، گلابی، انگور، انار، انجیر، به، آلبالو، گیلان، آلو، بادام و سنجد.

آب کشاورزی از رود، کاریز و آب آشامیدنی از کاریز فراهم گشته.

صادرات: فرآورده‌های دامی و میوه.

راهها: راهی فرعی بسوی جنوب غربی بطول ۲۰ کیلومتر که تا راه اصلی میانه - زنجان ادامه می‌یابد. «۲»

آمل (مرکز شهرستان)

شهر آمل مرکز شهرستان آمل، استان مازندران، در ۷۲ کیلومتری باختر شهر ساری مرکز استان مازندران قرار دارد.

رودها: رود البر که از بلندیهای شمالی البرز مرکزی روان است ضمن آبیاری مسیر خود رودها و جویبارهای متعددی بدان می‌پیوندد و پس از گذشتن از میان شهر آمل بدریای خزر می‌ریزد.

شهر آمل در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار دارد. بلندیها کورتو و بسکرس که کمتر از ۵۰۰ متر بلندی دارند در ۸ کیلومتری شهر آمل سر برافراشته‌اند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها یک درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه شهر آمل ۷۵ میلی‌متر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر آمل ۱۵۹۰۹۲ نفر جمعیت داشت که ۷۹۵۶۲ نفر مرد و ۷۹۵۳۰ نفر زن و ۳۶۵۹۲ خانوار بود.

مودم: آریائی نژادند، مرکب از سه تیره مرزن‌ها، آموها و تیپورها که بزبان فارسی باگوش محلی مازندرانی و گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، مرکبات، سیب‌درختی و تریبار.

آب کشاورزی از رود هراز و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و منبع ذخیره از طریق شبکه لوله‌کشی شده بخانه‌ها فرستاده و برق از نیروگاه حرارتی نکا و شبکه سراسری برق منطقه‌ای مازندران فراهم گشته.

صادرات: برنج، تریبار، مرکبات، سیب، موادغذایی و محصولات کاغذی و منسوجات، تولیدات برقی، مصالح ساختمانی و صنایع دستی.

راهها: جاده آمل - تهران بطول ۲۰۱ کیلومتر - جاده آمل - ساری بطول ۷۲ کیلومتر - جاده آمل - محمودآباد (کرانه دریا) بطول ۲۲ کیلومتر. «۲»

در وجه تسمیه آمل در کتاب تاریخ مازندران آمده است: معنی آمل در لغت طبری آهوش است و هوش و مل بمعنای مرگ است و آ علامت نفی است و آمل یعنی نامیرا و مرگ مباد.

در کتاب ایران‌شهر موسی خورنی آمده است: در سال ۵۵۳ میلادی آمل و گیلان به عنوان اسقف‌نشین نسطوریان بود.

آمل (شهر)، مرکز شهرستان آمل، واقع در میان جلگه مازندران و طرفین رود هراز، در ۵۲° و ۲۱' طول شرقی و ۳۶° و ۲۵' عرض شمالی، در فاصله ۱۸ کیلومتری جنوب دریای خزر و ۶ کیلومتری شمال پیشکوه البرز و ۱۸۱ کیلومتری شمال شرقی تهران، با ۸۰ متر ارتفاع از سطح دریای آزاد و ۱۰۸ متر بلندی از سطح دریای خزر (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۲۵/۳). جمعیت آن بر پایه سرشماری ۱۳۶۵ ش ۱۱۹۱۹۰ تن در ۲۳۶۳۸ خانوار بوده است (سرشماری عمومی ...، شهرهای کشور، ۴)

وجه تسمیه: بنابر تحقیقات باستان‌شناسان و مورخان در سده‌های پیش از میلاد، اقوام گوناگونی در ساحل

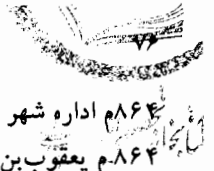
جنوبی دریای خزر از جمله اطراف آمل امروزی زندگی می‌کردند که از آن جمله قوم مارد آمارد است و به احتمال قوی واژه آمل از نام این قوم گرفته شده است (پیرنیا، ۲۲۱۶/۳؛ نک: آمل، چارجوی).

جمعیت و سیمای شهر: رشد جمعیت شهر آمل قابل توجه است، زیرا تعداد آن که در ۱۳۳۵ ش حدود ۲۲۲۵۱ نفر بوده در ۱۳۶۵ ش حدود ۵ برابر شده است. میانگین رشد جمعیت این شهر را سالانه حدود ۴/۸٪ نوشته‌اند (شناسنامه شهرهای کشور، ۴۹/۴). بنابر مساحت شهر آمل که تا ۱۳۶۳ ش، ۲۳/۸ کم ۲ برآورد شده، تراکم نسبی جمعیت آن در همین سال ۴۰۸۰ نفر بوده است. چهره شهر ترکیبی از مسکن و بناهای قدیمی و تاریخی با ساختمانهای جدید است که بافت نامتجانسی پدید آورده است. شهر آمل بیش از ۱۶ محله و ۱۱۸ کوی قدیمی دارد که عبارتند از محله پایین بازار (۱۴ کوی)، شاهاندشتی محله (۹ کوی) رودگری محله یا جاکسر محله (۹ کوی)، مشائی محله (۵ کوی)، کاردگر محله یا کاردل محله (۸ کوی)، نیاکی محله (۹ کوی)، قادی محله (۵ کوی)، گرجی محله (۹ کوی)، شهر بانو محله (۵ کوی)، رضوانیه (۱۰ کوی)، اسپی کلا (۱۱ کوی)، بربری خیل (۲ کوی)، درویش خیل (۲ کوی)، ایرایی محله (۱۰ کوی)، هارون محله (۷ کوی)، خاور محله (۳ کوی) (علامه، ۷-۶). محلات جدید عبارتند از پیتکت، متحده، کلاکسر، رحمت‌آباد، اسلام‌آباد، اسپاری، مصیبتیان، انصاری محله، دباغچال، گلشهر، سیکاپل، شرمکوتی، ملت‌آباد، انارکاله، چلابی (چلاوی)، درمه کلا، دورانسر (تحقیقات محلی، پرونده شهرداری آمل).

در شهر آمل ۷۲/۷۷٪ مردم با سوادند و ۲۴/۳۹٪ به کار اشتغال دارند (سرشماری عمومی، شهرهای کشور، ۴). زبان مردم لهجه طبری (مازندرانی) است. قریب ۹۸٪ اهالی مسلمان و پیرو مذهب شیعه اثناعشری هستند. شهر آمل محل انشعاب راههای آمل - تهران، آمل - بابل، آمل - محمودآباد و آمل - چمستان است که این یکی به مرکز شهرستان نور می‌پیوندد.

سابقه تاریخی: طبق تحقیقات باستان‌شناسان، استانهای ساحلی دریای خزر احتمالاً از ۷۵۰۰۰ سال پیش محل زیست انسان بوده است. در ۱۳۳۰ ش کارلتون کون باستان‌شناس آمریکایی اسکلتیایی از انسان نئاندرتال را که ظاهراً نیای کهن اقوام ساکن کرانه دریای خزر بوده است، در غارهای هوتو و کمر بند واقع در مغرب بهشهر کشف کرد (عسگری، ۱۱۰). از جمله این اقوام ورکانیان (هرکانیان) در گرگان، تپوران در منطقه کوهستانی البرز، مارد ها (مرد ها) در مازندران و حدود آمل، و کادوسان (تالشان) در گیلان بودند (بار تولد ۲۳۳-۲۳۴). در اساطیر ایرانی از پیکار میان آریاییان و دیوان در این ناحیه یاد شده است. در روزگار هخامنشیان اقوام این سرزمین تابع حکومت مرکزی شدند. اسکندر در مطیع ساختن مارد ها و تپوران توفیق نیافت. فرهاد یکم پادشاه اشکانی (۱۸۱-۱۷۳ ق م) مارد ها را در منطقه آمل مغلوب کرد. گفته می‌شود وی گروهی از این قوم را به سرزمین پارت در شمال خراسان کوچ داد و آنان در غرب آمودریا که آن را «آمل زم» نیز می‌خوانند، ساکن شدند. در عهد اردشیر اول، گشنسب، شاه طبرستان (تپوران شاه) تابع حکومت ساسانی شد. گویند آمل در آن روزگار مرکز ایالت مازندران بود و در روزگار خسرو دوم (پرویز) توسعه یافت (رابینو، ۵۷). در عهد ساسانیان فرمانروایان طبرستان عنوان اسپهبد داشتند. در طبرستان مقارن ظهور اسلام دودمانهایی بر آن سرزمین فرمانروایی داشتند که عبارت بودند از فرزندان گیل گاو باره (آل دابویه، ه م) از ۱۵ تا ۱۴۴ ق ۶۳۶ تا ۷۶۱ م، باوندیان از ۹۴ سال پیش از هجرت پیامبر (ص) تا ۷۵۰ ق، ۱۳۴۹ م، قارن و ندان (نک: آل قارن) از ۵۲ سال پیش از هجرت پیامبر (ص) تا ۲۲۴ ق ۸۳۹ م (عسگری، ۱۲۱-۱۲۹). نخستین و دومین حمله مسلمانان به شرق طبرستان در ۲۲ و ۳۰ ق ۶۴۳ و ۶۵۱ م به هنگام

خلافت عمر به سرداری سوید بن مقرن و سعید بن عاص روی داد که در نتیجه گیل پسر گیلانشاه اسپهبد طبرستان تعهد کرد سالانه ۵۰۰۰۰۰ درهم جزیه بپردازد. گویند در سپاه سعید بن عاص، حسن بن علی (ع)، امام دوم شیعیان نیز شرکت داشت. بعضی بنای پل آجری آمل و حتی بنای بابل امروزی را به امام حسن (ع) نسبت داده‌اند (ابن اسفندیار، ۷۳). کوشش برای فتح طبرستان و شهرهای آن در روزگار خلافت علی (ع) توسط مصقلة بن هبیره شیبانی فراهم شد، ولی با شهادت علی (ع) ناتمام ماند. در زمان تسلط معاویه بن ابی سفیان، همین شخص متعهد فتح طبرستان شد و با ۴۰۰۰ سپاهی بدان سوی شتافت و دو سال تمام میان او و فرخان بزرگ جنگ ادامه داشت تا آنکه فرخان ظفر یافت و مصقلة کشته شد (همو، ۱۵۸؛ خواندمیر، ۴۰۶/۲). و فتح طبرستان تا زمان خلافت عباسیان به تعویق افتاد تا آنکه ابوالخصیب نخستین والی طبرستان از سوی عباسیان در ۱۴۴ ق/ ۷۶۱ م پس از فتح این ۷۵ ناحیه به آمل آمد و دو سال فرمان راند. وی مسجد ساری را بنا نهاد (حکیمیان، ۱۷). گفته‌اند عمر بن علا از سوی ابوالخصیب با ۱۰۰۰۰ مرد به آمل آمد. مرزبان که از جانب اسپهبد بر آمل گمارده شده بود به مقابله پرداخت، ولی در جنگ کشته شد. در نتیجه عمر بن علا آمل را تصرف کرد (خواندمیر، ۴۰۴/۲) و آمل پایتخت والیان خلفا در طبرستان شد (رایینو، ۵۸). پس از عزل ابوالخصیب، روح بن حاتم در ۱۴۷ ق/ ۷۶۴ م حکمران طبرستان شد، ولی به سبب جور فراوان معزول گشت و خالد بن برمک در ۱۵۰ ق/ ۷۶۷ م به جای او فرستاده شد. وی در خالد سرای آمل کاخی بنا نهاد و ۴ سال در آنجا حکومت کرد (ابن اسفندیار، ۱۸۱). پس از خالد عده‌ای دیگر در طبرستان حکومت کردند تا آنکه نوبت به عبدالحمید مضروب رسید. ولی جور و ستم بسیار کرد. مردم که از ستم او به ستوه آمده بودند، دست به دامان خاندان کهن ایرانی که این زمان بر کوهستان حکومت داشتند، زدند و سرانجام به رهبری ونداد هرمزد از خاندان قارنوند در یک روز همه ماموران خلیفه را کشتند و مدتی دست امرای بنی عباس را از طبرستان کوتاه کردند. مهدی، خلیفه عباسی، امیرانی به طبرستان فرستاد که همگی شکست خوردند: سالم فرغانی که از سرداران بنام بود، نزدیک آمل در ناحیه «هر سه مال» به قتل رسید و سردار دیگری به نام فراشه دستگیر و به فرمان اسپهبد کشته شد (همو، ۱۸۲ - ۱۸۶). ناگزیر خلیفه فرزند خود موسی را روانه طبرستان کرد و منطقه جلگه بار دیگر به دست امرای بنی عباس افتاد. در زمان هارون الرشید در ۱۷۷ ق/ ۷۹۳ م مسجد جامع آمل به فرمان ابراهیم بن عثمان بن نهیک بنا شد (همو، ۷۲). دیوارهای آمل نیز در ۱۷۹ ق/ ۷۹۵ م به فرمان عبدالملک بن قعقاع تعمیر و مرمت گردید (همو، ۱۸۹). در ۲۲۴ ق/ ۸۳۹ م مازیار پسر قارن آشکارا بر معتصم خلیفه عباسی خروج کرد و با بابک خرمی پیمان بست. وی باروی آمل را ویران کرد (زرین کوب، ۵۴۶)، ولی چون مورد حمله عبدالله بن طاهر قرار گرفت، از کرده خود پشیمان شد. از این پس طبرستان ضمیمه قلمرو طاهریان گردید و تا ۲۵۰ ق/ ۸۶۴ م در تصرف آنان بود. سلیمان بن عبدالله بن طاهر عده‌ای از جمله محمد بن اوس را به حکومت آمل فرستاد و او در هر سال ۳ نوبت از مردم آمل خراج می‌گرفت. مردم به جان آمده آمل دست توسل به دامن علویان دراز کردند (ابن اسفندیار، ۲۲۳ - ۲۲۴) و سرانجام با حسن بن زید که مردی شجاع، کافی و عالم بود بیعت کردند (حکیمیان، ۷۷). حسن بن زید در ۲۵۰ ق/ ۸۶۴ م دولت علوی را در طبرستان تاسیس کرد و آمل را مرکز آن ساخت و استیلای ۱۰۶ ساله عباسیان را در این سرزمین پایان بخشید. نوشته‌اند که تا روزگار حسن بن زید مردم طبرستان و دیلمان هنوز به دین اسلام نگرویده بودند (اصطخری، ۱۶۹) و از این پس مسلمان شدند (رایینو، ۳۳). حسن بن زید معروف به داعی کبیر پس از بیعت مردم آمل در شوال ۲۵۰ ق/ نوامبر



۸۶۴ م اداره شهر را به شخصی به نام سید محمد بن ابراهیم سپرد (مرعشی، ظهیرالدین، ۱۳۱). در ۲۶۰ ق/ ۸۶۴ م یعقوب بن لیث به طبرستان لشکر کشید و پس از فرار حسن بن زید وارد آمل شد. پس از درگذشت حسن بن زید، برادرش محمد بن زید نیز مدتی بر آمل فرمان راند. در ۲۸۷ ق/ ۹۰۰ م پس از کشته شدن محمد بن زید، طبرستان به دست سامانیان افتاد و پیروان او در جنگلهای اطراف کوهستان البرز پنهان شدند. مدتی بعد ابو محمد حسن بن علی یکی از نوادگان علی بن حسین (ع) معروف به ناصر الحق یا سید ناصر کبیر، به خونخواهی محمد بن زید در گیلان و دیلمان خروج کرد و روی به آمل نهاد (ابن اسفندیار، ۲۵۹-۲۶۰) و در ۳۰۱ ق/ ۹۱۴ م بر آمل مسلط شد (حکیمیان، ۹۷). وی ۴ سال با عدالت، نیک سرشتی و حقیقت خواهی حکومت کرد. مقبره او در آمل به گنبد ناصر الحق و به قولی به گنبد کبود معروف است (همو، ۹۹-۱۰۰). پس از او حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر از ۳۰۴ تا ۳۱۶ ق/ ۹۱۶ تا ۹۲۸ م حکومت کرد و در مصلاهی آمل کوشکهای رفیع بنا نهاد (ابن اسفندیار، ۲۷۶-۲۷۷). در عهد او اهل آمل آسوده بودند (همو، ۲۸۴). پس از علویان، زیاریان و آل بویه که دست پرورده علویان و شیعی مذهب بودند، بر طبرستان فرمان راندند. در این زمان آمل رونق بسیار یافت به گونه‌ای که جغرافی نویسان اسلامی پیرامون صنایع و ابریشم آن مطالبی نگاشته‌اند. در ۴۲۶ ق/ ۱۰۳۵ م شهر آمل مورد حمله مسعود غزنوی قرار گرفت و خرابی زیادی بر آن وارد آمد و بهشت آمل به ویرانه‌ای بدل شد. در ۶۰۶ ق/ ۱۲۰۹ م در آمل به نام علاالدین محمد خوارزمشاه خطبه خواندند و از آن پس خراج آنجا را به خوارزم می‌فرستادند. این وضع تا حمله مغول در ۶۱۶ ق/ ۱۲۱۹ م ادامه داشت (رایینو، ۶۰). سلطان محمد خوارزمشاه در روزگار دربه‌دری، زمانی به آمل پناه برد (اقبال، ۶۰). به هنگام یورش مغولان، آمل مورد حمله قرار گرفت و بیش از دیگر شهرهای این ناحیه صدمه دید (بار تولد، ۲۴۱). ولی در عهد ایلخانیان آمل دوباره آباد شد، به گونه‌ای که شهر ۷۰ مدرسه داشت (رایینو، ۶۰). در ۷۴۳ ق/ ۱۳۴۲ م و بار دیگر در ۷۵۰ ق/ ۱۳۴۹ م در آمل بیماری وبا شیوع یافت (همانجا). کیا فراسیاب چلاوی که رقیب خاندان آل باوند بود، فخرالدوله حسن را در حمام آمل به قتل رسانید و تا ۷۶۰ ق/ ۱۳۵۹ م بر منطقه آمل فرمان راند. از این پس مرعشیان که شیعه مذهب بودند بر طبرستان تسلط یافتند و آمل را پایتخت خود قرار دادند و مذهب شیعه اثنا عشری را رسمیت بخشیدند. در ۷۹۵ ق/ ۱۳۹۳ م امیر تیمور گورکان پس از گشودن قلعه ماهانه سر، به قتل عام اهالی آمل و ساری و دیگر نقاط مازندران پرداخت (بار تولد، ۲۴۲) و سادات آن ناحیه را به ماوراءالنهر تبعید کرد.

در روزگار شاهرخ میرزا پسر تیمور، سادات از تبعیدگاه به آمل باز گشتند و آن را دوباره آباد کردند، ولی از آن پس آمل دیگر نقش مهمی در تاریخ ایران ایفا نکرد (رایینو، ۷۰). در عهد صفویان، به ویژه در زمان شاه عباس اول، مازندران مورد توجه قرار گرفت و راهی از استرآباد و ساری به آمل احداث گردید (بار تولد، ۲۴۳). در این زمان در آمل قصر و آب انباری به فرمان شاه عباس بنا شد و مقبره میر قوام الدین (میر بزرگ) که به دست ماموران تیمور ویران گشته بود، به صورتی باشکوه تجدید بنا یافت (رایینو، ۷۰-۷۱). در زمان نادر شاه افشار یک کارخانه آهن سازی برای ساختن گلوله‌های توپ و خمپاره و نعل اسب در نزدیکی آمل پی‌ریزی شد (کرزن، ۲/۶۰۹؛ محبوبی اردکانی، ۴۱). در دوران حکومت قاجار، جاده‌ای از تهران به آمل و راه آهنی از محمودآباد کشیده شد (کرزن، ۱/۵۰۲-۵۰۳؛ بار تولد، ۲۴۳-۲۴۴). از اواسط دهه دوم سده ۱۴ ش آمل رو به آبادی نهاد و در آن بر پایه اسلوب صحیح، خیابانهای وسیع و موازی با رودخانه هراز همراه با چند خیابان فرعی و ساختمانهایی چون بیمارستان، مهمانخانه و ادارات دولتی بنا گردید (فرهنگ

جغرافیایی ایران، ۲۵/۳). آمل اکنون دارای خیابانهای آسفالتی وسیع، چند پل بر روی رود هراز و یک جاده کمربندی به طول ۱۳/۵ کم است که جاده هراز را به جاده آمل - بابل و محمودآباد وصل می‌کند.

آثار تاریخی: ۱. مسجد جامع آمل، بنای آن را در ۱۷۷ ق/ ۷۹۳ م دانسته و به هارون الرشید نسبت داده‌اند. بخش غربی مسجد که بر اثر زلزله خراب شده بود، در عهد فتحعلی شاه قاجار در ۱۲۲۵ ق/ ۱۸۱۰ م مرمت گردید. در مدخل این مسجد دو کتیبه مرمرین به ابعاد ۶۰×۷۰ سانتی‌متر و مورخ به ۱۱۰۵ ق (۱۶۹۴ م) وجود دارد که بر روی آن فرمان شاه سلطان حسین به خط نستعلیق مبنی بر امر به معروف حک شده است؛

۲. بقعه معروف به قدمگاه خضر در اراضی مصلاهی آمل که بنایی است چهار ضلعی با ابعاد داخلی ۳/۳۲ متر، امکان دارد که مدفن ۷ تن از سادات حسنی در زمان علویان باشد (ستوده، ۷۱/۴)؛ ۳. مسجد و تکیه نیاکی که امروزه به حسینیه ارشاد معروف است؛ ۴. تکیه آملی که تجدید بنا شده و به اسم هدایت خوانده می‌شود؛ ۵. مسجد امام حسن عسکری (ع) که به قولی بنای اصلی آن متعلق به قرن ۳ ق/ ۹ م و عهد ناصر کبیر است. این مسجد دارای گلدسته قدیمی با سقف چوبی و پوشش سفالین است؛ ۶. مسجد جامع حاجی علی کوچک؛ ۷. مسجد گرجی محله که در ۱۲۵۰ ق/ ۱۸۳۴ م بنا شده است؛ ۸. مقبره امام زاده قاسم که دارای بنای هشت ضلعی و سقف چوبی، با پوشش سفالین است و از نظر هنری قابل توجه است که احتمالا مربوط به زمان صفویه است (تحقیقات محلی)؛ ۹. مسجد هاشمی، مربوط به ۱۲۵۲ ق/ ۱۸۳۶ م؛ ۱۰. مسجد و مدرسه آقا عباس، مربوط به ۱۱۴۴ ق/ ۱۷۳۱ م؛ ۱۱. گنبد میربزرگ و مقبره سید قوام‌الدین مرعشی مربوط به ۷۸۱ ق/ ۱۳۷۹ م که چند بار ویران شد و سرانجام در ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ در عهد شاه‌عباس اول تجدید بنا گردید؛ ۱۲. مسجد سبزه میدان، مربوط به ۱۲۹۳ ق/ ۱۸۷۶ م؛ ۱۳. تکیه قادی در قادی محله، مربوط به ۱۲۹۳ ق/ ۱۸۷۶ م؛ ۱۴. گنبد امام‌زاده ابراهیم که بر روی صندوق چوبی مرقد آن تاریخ ۹۲۵ ق دیده می‌شود (مشکوتی، ۱۷۹) و در شمال شرقی آن مقبره‌ای چهار گوش وجود دارد که گویا مقبره سازندگان بنای امام‌زاده ابراهیم است (ستوده، ۷۹/۴)؛ ۱۵. تکیه هارون محله، مربوط به ۱۲۶۰ ق/ ۱۸۴۴ م (علامه، ۸-۱۲)؛ ۱۶. گنبد ناصرالحق، مربوط به قرن ۹ ق/ ۱۵ م (همو، ۱۲؛ مشکوتی، ۱۷۸)؛ یا به قولی گنبد کبود (اصلاح عربانی، ۱۵۴)؛ ۱۷. گنبد سه تن یا سه سید که بدنه آن ۸ ضلعی و گنبد آن هرمی به ارتفاع ۱۲ متر و مربوط به قرن ۶ ق/ ۱۲ م است (مشکوتی، ۱۷۹). برخی می‌گویند که آن مقبره علامه میر حیدر آملی است (تحقیقات محلی)؛ ۱۸. گنبد شمس طبرسی یا سید شمس آل‌رسول مربوط به سده ۹ ق/ ۱۵ م (علامه، ۱۳)؛ ۱۹. گنبد محمد آملی (همانجا) که امروزه به آتشکده یا گنبد معروف است (تحقیقات محلی)؛ ۲۰. پل آجری ۱۲ طاق یا ۱۲ پله به نام ۱۲ امام مربوط به اوایل سده ۱۲ ق/ ۱۹ م توسط میرزا شفیع بندپی وزیر فتحعلی شاه مرمت گردید (علامه، ۱۵)؛ ۲۱. پل معلق آهنی در وسط شهر بر روی رود هراز مربوط به ۱۳۱۷ ش، به طول ۱۸۰ متر و عرض ۸ متر و ارتفاع ۶ متر از کف رودخانه (همو، ۵). گذشته از اینها آثار متعدد تاریخی دیگری نیز در آمل وجود داشته که متأسفانه اکنون بر جای نمانده است، از آن جمله‌اند: دارالحکومه قدیم آمل، گنبد ایرج پسر فریدون، سرای و گرمابه خواجه یعقوب مجوسی، قصر و گور آمله (بقول بانی شهر آمل)، خالد سرا، مشهد شیخ ابوتراب، تربت شیخ زاهد فیروی، خانقاه و تربت شیخ ابوالعباس قصاب، مرقد حسن بن حمزه علوی، مرقد شرف‌الدین، مرقد تاج‌الدوله شهریار، مسجد و مناره مالک اشتر، قصر فیروزآباد، باروی شهر آمل، قلعه آمل، کاروانسراها، حمامها، آب انبارهای متعدد، باغ و عمارت شاه عباس در کنار هراز. «۱»

آمل در سال ۱۲۳۹ قمری فریزر نوشت که شهر آمل هشتصد محله یا برزن دارد و مجموع خانه‌های شهر چهل و پنج هزار است و نفوس آن رویهمرفته به سی و پنج تا چهل هزار نفر می‌رسد که کاهش و افزایش این رقم بستگی به فصول مختلف دارد. در ۱۳۲۶ رایینو آمل را صاحب دو هزار خانه و تنها نه برزن و چهارصد باب دکان دانست که در عرض کمتر از نود سال جمعیت بیست و دو بار تقلیل یافت. با آنکه بر اثر وقوع زمین لرزه و طغیانهای مکرر رود هراز در عرض این مدت به آمل آسیب‌های فراوانی وارد کرد. با اینحال رایینو گواه است که هنوز این شهر را یکی از آبادترین شهرهای مازندران می‌دانستند و هنوز آمل به داشتن چهار دروازه: لاریجان، بارفروش، تلکسر و نور دروازه برخورد می‌باید.

آمل در سال ۱۲۶۰ با مشاهدات هولمز با آملی که جهانگردان روزگار صفوی و نادری دیده بودند تفاوت بسیار داشت ... آمل اکنون شهری است به غایت ویران که از هر سویش درو دیوار شکسته دیده می‌شود. خانه‌ها اکثراً از آجر ساخته شده، اما در بسیاری نقاط این آجرها فرو ریخته و بشکل تل‌هایی از زباله در آمده است. معابر شهر بسیار کثیف است و پای عابر تا زانو در گل و لای فرو می‌رود. ناحیه آمل و همچنین شهر آمل که مانند سایر نقاط ایالت مازندران بر اثر واگیری طاعون ۲۲ - ۱۸۳۱ بکلی خالی از نفوس شده بود و هرگز از آن ضربت کمر راست نکرد.

از آمل ... راه تا مسافت هجده میلی بسوی جنوب به موازات کرانه غربی رود هراز احداث شد و راهی سنگفرش که بوسیله یکنفر نیکخواه تعمیر گردید. «۱۲»

آوج (مرکز بخش)

شهرک آوج مرکز بخش آوج از بخشهای شهرستان قزوین در ۱۸۷ کیلومتری تهران میباشد. و در ارتفاع ۱۹۷۵ متری از سطح دریاست.

رودها: رود آوج با جهت جنوب خاوری بسوی شمال از شهرک آوج میگذرد و سرانجام به خرورد می‌پیوندد.

کوهها: ۱. کوه قارقان در شمال خاور ۲. کوه آق‌داغ در خاور ۳. کوه سلطان‌بلاغ در جنوب ۴. کوه گورقلعه در جنوب باختر ۵. تپه دوه‌دولای در باختر ۶. کوه میل در شمال باختر شهرک آوج سر برافراشته‌اند. و گردنه آوج در ۳ کیلومتری شمال آوج قرار دارد.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۶ درجه زیر صفر، میزان بارندگی بطور متوسط تا ۲۰۰ میلی‌متر در سال میباشد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بیشتر بزبان ترکی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، سیب‌زمینی و انگور.

آب کشاورزی و آشامیدنی از رود، چشمه، کاریز و چاههای ژرف فراهم گشته (آب لوله‌کشی به خانه‌ها میرود)

صادرات: گندم، جو، سیب‌زمینی و انگور، گچ، نمک، سنگ‌شیشه و فرش.

راهها: ۱. در مسیر جاده قزوین - همدان است که تا قزوین بطول ۱۱۱ کیلومتر به جهت شمال خاوری ۲. جاده آوج - همدان بطول ۱۱۶ کیلومتر با جهت جنوب باختری.

آوه: ساوه به اندک مسافتی در مغرب قم واقع است. رود آوه از تفرش برمی‌خیزد مقدسی آنرا آوه نامیده و یاقوت گوید قریه‌ای است یا شهرچه‌ای و آنرا آبه نوشته و گوید اهالی آنجا شیعه‌اند.

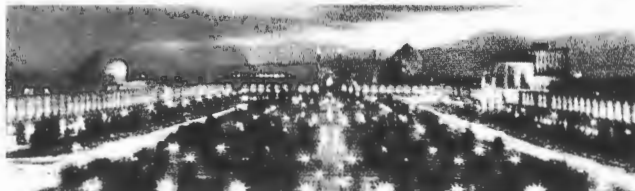
آ ۵۰: از اقلیم چهارم. بانی آن معلوم نیست، دور بارویش نزدیک ۵۰۰۰ گام، هوایش معتدل است و آبش از رود گاوماها که بمابین بره می‌آید و در آن شهر زمستان یخ آب در چاه می‌بندند به چند کرت تا فرو خورده باشد باز دهد بعد از آن آب ساوه مانند دیگر چاهها دهد و غله و پنبه در آنجا بسیار نیکو بود از میوه‌هایش انجیر نیکو بود مردم آنجا سفید چهره و شیعه اثنی‌عشری‌اند و با هم اتفاق نیکو دارند و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است و ده هزار دینار ضمانتی باشد. «۱۳»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱۷- نگاهی به ایلام - ایرج افشار سیستمی	اسلام	۱- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی
۱۸- خصوصیات اساسی شهرهای ایران - مرکز آمار ایران ۱۳۵۰	۶- فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی بهروز خاماچی	۲- (۱) - فرهنگ جغرافیایی ارتش اداره جغرافیایی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- ایران‌شهر دو جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۳- دکتر محمد حسن گنجی ۴- آثار تاریخی آباده کتاب تاریخ و جغرافیای آباده - عبدالرحیم شریف ۵- آبسکون - دانشنامه ایران و
۱۹- ایران‌شهر دو جلد - یونسکو	۷- آذرشهر - مجله سنگ	
۲۰- دائرةالمعارف نو - دوره پنج جلدی - عبدالحسین سعیدیان	۸- کتاب تاریخ بیدگل حسین هاشمی تبار	
۲۱- تواریخ طبرستان و آمل - عباس اقبال	۹- تاریخ کاشان عبدالرحیم کلاتر	
۲۲- نظری بر جغرافیای جمعیت آمل - طهماسبی پاشا	۱۰- کتاب طالش مارسل بازن - ترجمه دکتر مظفر فرشچیان	
۲۳- توریسم و توسعه کالبدی در ایران - محمد رهنمائی	۱۱- جغرافیای استان مرکزی	
۲۴- تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده - عبدالرحیم شریف	۱۲- سیمای آشتیان - محسن آشتیانی	
۲۵- تاریخ یعقوبی - البلدان احمد ابن ابی یعقوب - ترجمه محمد ابراهیم آیتی	۱۳- جغرافیای تاریخی گیلان مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری	
	۱۴- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی	
	۱۵- کتاب سرزمین و مردم ایران عبدالحسین سعیدیان - چاپ پنجم	
	۱۶- دانشنامه ایران و اسلام	



Khaju Bridge



دو منظره از شهر اصفهان



ابرکوه (مرکز شهرستان)

شهر ابرکوه مرکز شهرستان ابرکوه از شهرستانهای استان یزد است که در ۷۰ کیلومتری خاور آباده بر سر راه آباده - یزد قرار دارد. (ابرکوه در ۳۹ فرسنگی شیراز و ۲۸ فرسنگی یزد - دانشنامه ایران و اسلام) ابرکوه در طول جغرافیائی ۱۷° و ۵۳' و در عرض جغرافیائی ۳۱.۸ و در بلندی ۱۵۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته در جنوب خاوری و نزدیک ابرکوه رشته کوههایی چون کوه قمباره، گنبدعالی، خمیاره و کوه پنج انگشت بر افراشته شده است.

آب و هوا: هوای ابرکوه معتدل و بارندگی آن بسیار کم است. در سال ۱۳۵۴ ابرکوه نامیده شد در حالیکه از شهر ابرکوه جاده ابریشم می گذشت و از رونقی فراوان برخوردار بود. زبان: زبان فارسی نزدیک به گویش یزدی است.

کار و پیشه: کشاورزی، پیشه‌وری، کارگری، فرش و گلیم و جاجیم و کرباس بافی است. آب کشاورزی از کاریزهایی چند و آب آشامیدنی مردم لوله کشی تأمین می شود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، دانه‌های روغنی، درختان میوه (توت، گیلان، سیب، انار، زردآلو و انگور است. «۱»

ابوموسی (مرکز شهرستان)

شهر ابوموسی مرکز شهرستان ابوموسی از شهرستانهای استان هرمزگان در ۵۹ دقیقه و ۵۴ درجه طول جغرافیائی و در ۰۱ دقیقه و ۲۶ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ابوموسی ۲۲۷۲ نفر جمعیت داشت که ۱۹۰۷ نفر مرد و ۳۶۵ نفر زن و ۲۲۷ خانوار بود.

جزیره ابوموسی میان بندر لنگه و دوبی قرار دارد، طول و عرض این جزیره در حدود ۴/۵ کیلومتر است. در داخل جزیره یک رشته کوهستان سنگی وجود دارد که بلندترین قله‌اش به نام کوه حلوا دارای ۱۱۰ متر بلندی است. زندگی ساکنان جزیره ابوموسی از صید مروارید و ماهیگیری و کشاورزی مختصری می گذرد. دارای کان خاک سرخ نیز می باشد.

ابهر (مرکز شهرستان)

شهر ابهر مرکز شهرستان ابهر از شهرستانهای استان زنجان، در ۱۳ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و

در ۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۵۰ متری از سطح دریا و در ۹۲ کیلومتری جنوب خاوری زنجان و در مسیر راه تهران - تبریز قرار دارد. شهر ابهر در جلگه‌ای جا دارد که ابهر رود ازین شهر می‌گذرد و به سوی جنوب خاوری ادامه می‌یابد.

کوهها: ۱- کوه پنالی ۲- کوه چال چالار در ۵ کیلومتری جنوب ۳- کوه‌گی قیمة در ۵ کیلومتری جنوب باختری شهر ابهر قرار دارند.

آب و هوا: معتدل مایل به سرد خشک، بیشترین درجه گرما، در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر، کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۳۵۰ میلی‌متر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر ابهر ۵۵۲۶۶ نفر جمعیت داشت که ۲۸۰۳۳ نفر مرد و ۲۷۲۳۳ زن و ۱۱۸۵۱ خانوار بود.

آب کشاورزی از رود، چشمه‌ها، چاههای ژرف و کاریزها فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف تأمین و به شبکه های لوله‌کشی فرستاده و برق شهر ابهر از شبکه برق سراسری استفاده می‌شود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، نشن، انگور، زردآلو، سیب، بادام و گردو.

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی، باغداری، دامی.

راهها: ۱- ابهر بر سر راه ترانزیتی تهران - اروپا قرار دارد. ۲- بر سر راه راه آهن تهران - تبریز قرار گرفته ۳- راه ابهر - زنجان به طول ۹۲ کیلومتر ۴- ابهر - تهران به طول ۲۲۹ کیلومتر. «۱»

تاریخ ابهر: منطقه ابهر و مناطق اطراف ابهر رود که به زبان محلی ابهر چای نامیده می‌شود از مناطق باستانی ایران است که دارای سوابق تاریخی زیادی می‌باشد از بررسیهای بدست آمده در این مناطق ثابت گردیده که دره ابهر رود در هزاره دوم قبل از میلاد از رونق بیشتری برخوردار بوده و در حدود قرن نهم پیش از میلاد مادها اتحادیه‌ای از قبائل مختلف بوجود آوردند که مقر آن در ابهر چای یا کمی جنوبی‌تر در ناحیه کوهستانی واقع در جنوب غربی قزوین بوده است و در سال ۸۲۱ پیش از میلاد قبایل مختلف مادها که تحت رهبری فردی بنام هانا "سیروکا" بودند و در مقری بنام "بیت سگبات" واقع در دره ابهرچای جنوب غربی قزوین جمع شدند و در این محل نبردی نیز بین مادها و آشوریها در گرفت و در حدود قرن هفتم پیش از میلاد و پس از آن نواحی تحت تسلط آشور به محدوده غرب قزوین و شرق همدان تا قسمت علیای دره اوزن می‌رسید و در دره ساسانیان ناحیه‌ای واقع بین دو رودخانه ابهر رود و خررود که در حال حاضر نقاطی چون تاکستان، فارسجین، نرگه در شرق ابهر را شامل می‌شود بی نهایت آباد و دارای موقعیت ممتازی بوده است. در دوره ساسانیان منطقه ابهر رود تحت تسلط خاندان مهران یکی از هفت خاندان مهم حکومت‌گر ایران قرار داشت. خاندان مهران علاوه بر ابهر بر مناطق وسیعی که از ناحیه شناخته شده‌اند شروین دشتبی، بهرام چوبین و پیران گشنسب گریگوریوس و سیاوش رازی هستند.

پس از اسلام نواحی مزبور که هم مرز دیلم بوده به علت تمایل سرداران عرب جهت تسلط بر دیلم اهمیت خود را حفظ نموده است در زمان حکومت ایلخانان با استقرار پایتخت در سلطانیه و این مناطق درخشان‌ترین دوره تاریخ خود را آغاز می‌کند کشف آثاری از هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد در محدوده گنبد سلطانیه و هزاره اول قبل از میلاد در ابهر مؤید قدمت زیاد منطقه است. شبکه‌های مختلف راهها نیز در آن جمع می‌گردد و شاهراه همدان به سلطانیه ساخته می‌شود این راه از طریق ابهر به فارسجین منتهی شده در محلی موسوم به سومغان دو شعبه می‌شود شاهراه خراسان از ورامین و ری گذشته و راه دیگر پس از عبور

از سگزآباد و ساوه به اصفهان می‌رسید بالاخره در زمان کوتاهی که قزوین پایتخت صفویان گردید منطقه همچنان از اهمیت زیادی برخوردار بود و در دوران قاجاریه نیز با ارتباطی که ایران با روسیه داشت مسیر ارتباطی تهران به روسیه از طریق زنجان و ابهر می‌گذشت این راه اهمیت ارتباطی خود را حفظ کرد.

فلسفه وجودی شهر ابهر: از مطالعات تاریخی برمی‌آید نقطه اصلی شهر قلعه‌ای بوده که در دوره هخامنشیان پایه‌گذاری شده و در دوره ساسانیان حصار عظیم داشته که بر آن چهار دروازه بوده است از آن پس وقایع تاریخی حاکی از تخریب مکرر به واسطه تهاجم اقوام مختلف است چنانکه در هجوم تیمور بکلی از بین رفته. انگیزه ایجاد شهر ابهر و عوامل جغرافیائی که سبب اصلی سکونت در این شهر گردیده عبارتست از: ۱- جریان رودخانه "ابهرود" که سبب شده تا سرزمینهای آبرفتی حاصلخیز وسیع اطراف آن که از عوامل عمده رشد کشاورزی است بوجود آید ضمناً رودخانه و پیچ و خمهای موجود در آن نقش دفاعی در گذشته داشته است. ۲- همانطوریکه مشخص است قدیمی‌ترین قلعه‌های نظامی که توسط کیخسرو پورسیاوش در ابهر ساخته شده و امروز نیز آثاری از آن بنام قلعه تپه موجود است در کنار همین رودخانه ساخته شده است. ۳- آب و هوای مساعد جهت ایجاد و رشد اقتصادی، کشاورزی، دامپروری، باغداری. ۴- وجود قلعه‌ها و پادگانهای نظامی و نقش ارتباطی و تجاری که هر یکی به نوبه خود خدماتی را طلب می‌کند.

رشد و توسعه شهر ابهر در سالهای اخیر: ابهر در سالهای اخیر رشد نسبتاً سریعی پیدا کرده بطوری که می‌توان گفت وسعت شهر از سال ۱۳۴۰ تاکنون چندین برابر افزایش یافته ولی این رشد بسیار نامناسب و بی‌رویه بوده است چنانکه با هیچ اصول فنی و علمی مطابقت نمی‌کند. دلایل رشد و توسعه آن نیز افزایش جمعیت و مهاجرت شدید روستائیان به شهر می‌باشد. که محلات جدیدی را در اطراف شهر تشکیل داده‌اند. ارتفاع شهر در قسمت جنوبی که کوه ملا قرار دارد بیشتر است و دامنه‌های این کوه در جنوب ابهر به عسلک معروف است که بعلت شیب زیاد آبرسانی به آنها مشکل است و بهمین دلیل بصورت بایر باقی مانده است در حال حاضر اکثر خانه‌های مسکونی و اداری و شرکتهای و کارخانه‌ها را به آن مناطق انتقال می‌دهند و توسعه شهر ابهر در سالهای اخیر بیشتر به این سمت و به طرف جاده ترانزیت گرایش پیدا کرده است. محلات قدیمی در قسمت جنوب شرقی و جنوب غربی و در امتداد سمت جنوبی رودخانه ابهرود و محلات جدید نیز در قسمت شمال رودخانه و اطراف جاده ترانزیت قرار دارند که جدیداً نیز در عسلک و مصلی ساختمانهای جدید گسترش یافته‌اند.

نمای شهر ابهر و نوع مصالح ساختمانی بکار رفته: نمای شهر را از نظر ساختمانی و نمای شهری می‌توان به محلات قدیم و جدید تقسیم نمود که از نظر نقشه شهری و مصالح ساختمانی بکار رفته در آنها کاملاً با یکدیگر متفاوت است و اختلاف چهره شهری که متأثر از سطح زندگی طبقات مختلف مردم است آشکارا دیده می‌شود. مصالح بکار رفته در مسکن شهری با پیشرفت زمان تغییر کرده بطوری که سه دوره از تغییر مصالح را در آن می‌توان تشخیص داد.

الف: مصالحی که در گذشته بکار می‌رفته مثل خشت خام، گل و تیر چوبی و اندود و گل سفید با دیوارهای قطور که ناشی از خشونت آب و هوای منطقه بوده است.

ب: مصالح قدیمی با تلفیقی از مصالح جدید که گاهی بسوی نوگرایی و زندگی نوین شهری است.

ج: مصالح جدید با استفاده از نقشه‌های مهندسی و آجر و سیمان و آهن که سبب نفوذ کامل تمدن شهری و نوگرایی و رشد اقتصادی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بافت قدیمی ابهر: رشد و توسعه ابهر تقریباً از حدود سال ۱۳۴۰ شروع گردیده قبل از آن بصورت قصبه ای بود که از دو محله اصلی "محله بالا" و "محله پائین" تشکیل می شد که ساکنان این دو محله لهجه تقریباً متفاوتی با هم داشتند، تنها یک میدان در مقابل ساختمان شهرداری سابق وجود داشت که به میدان شهرداری معروف بود و مرکز شهر بحساب می آمد. و راهی مرکز شهر را به جاده شوسه قدیمی زنجان به تهران که از شناط بالا عبور می کرد متصل می نمود.

توسعه شهری و مناطق مسکونی در قسمت جنوبی و امتداد رود ابهر رود قرار داشت و قسمت شمالی رودخانه پوشیده از مزارع و باغات و قلمستان بود ولی پس از احداث جاده بین المللی ایران به ترکیه توسعه مناطق شهری به طرف این جاده کشیده شد و کم کم مراتع و مزارع به مناطق مسکونی مبدل گردید.

از اقلیم چهارم را کیخسرو ابن سیاوش کیانی ساخت و در آنجا قلعه ای گلین است. داراب ابن داراب کیانی ساخت و اسکندر رومی به اتمام رسانید و بر آن قلعه دیگر بهاءالدین حیدر ساخت دور باروی شهر ۵۵۰۰ گام، هواش سرد و آبش از رود ابهر است ... غله و میوه آن بسیار نیک می باشد اما نان شب سخت نیک نبود و پنبه کم آید، از میوه هایش گلابی و گیلان نیکوست. مردم سفید چهره و شافعی مذهب اند. شهر و ولایتش داخل بلوک ساوه است. «۲۳»

در المشترك آمده است که: ابهر شهری است میان قزوین و زنجان از نواحی جبل. ابهر نیز بلده کوچکی است از نواحی اصفهان. ابن خرداد به گوید: از ابهر تا قزوین ۱۲ فرسخ است و از ابهر تا زنجان ۱۵ فرسخ. ابن حوقل در قرن چهارم گفته که ابهر کردنشین است و آب و درخت فراوان و گندم بسیار دارد و قلعه ای مستحکم که بر صفا ای بنا شده است آن را حفاظت می کند. قزوینی گفته آسیابهای ابهر و همچنین امرودهای بسیار شیرین آنجا که بشکل نارنج است و نظیر آن جای دیگر نیست شهرت دارد. به گفته یاقوت ایرانیان ابهر را اوهر می گفتند. مستوفی گفته بر قلعه قدیم آن قلعه ای دیگر بهاءالدین حیدر از نسل اتابک نوشکین شیرگیر سلجوقی ساخت و حیدریه نامید. دور باروی آن شهر ۵۵۰۰ گام است و هواش سرد است و آبش از رودی که به آن شهر موسوم است و از حدود سلطانیه روان است و در ولایت قزوین می ریزد. «۲۳»

ابهر ظاهراً از کلمه اوهر پهلوی گرفته شده و در کتاب حدود العالم از ابهر به نام اوهر سخن بمیان آمده است اوهر به معنای آبادی که دارای آب فراوان برای ایجاد آسیاب می باشد.

در سفر نامه پیترو دلاواله در رابطه با ابهر چنین آمده است: «سحرگاه ۲۵ ژوئیه شاه از قزوین عازم سلطانیه شد و همان روز ما نیز هر یک بدنبال او به راه افتادیم و پس از سه فرسنگ راهپیمائی به دهی بنام گیوران رسیدیم. روز بعد در آنجا استراحت کرده شب بعد را تماماً راهپیمائی کردیم صبح به شهر کوچکی که خیابانهای آن پر از جویهای آب روان بود و ابهر نام داشت رسیدیم این شهر کوچک یک پارچه باغ سبزی است و درختان صنوبر بی شماری دارد که چوب آن برای ساختن خانه نیز استفاده کرده بودند. جمعی کارری جهانگرد ایتالیائی می نویسد: «روز یکشنبه ۲۱ نوامبر ۱۶۹۴ به هابار (منظور ابهر است) رسیدیم معمولاً می بایست از خرمدره می گذشتیم ولی این جاده بهتر و راحت تر بود از شهر قدیم هابار امروز جز دالان درازی واقع بین باغهای بزرگ با دیوارهای پهن گلی و درختان بلند تبریزی چیزی بجا نمانده....

ژوبر نویسنده و جهانگرد فرانسوی که در سال ۱۸۰۷ به ایران مسافرت کرده است در کتاب خود می نویسد: «هفت فرسنگ فاصله سلطانیه و ابهر است در جهان جائی خنکتر و شادی بخش تر از باغهای این دهکده آفریده نشده اگر بتوانیم این مجموعه خانه های تمیز و راحت را که با معماری زیبایی ساخته شده

چنین بنامیم تنها کار مردم ابهر و پیرامونش این است که با توجه به بستانکاری خود بکنند و از کشاورزی جز ملایمت و شیرینی چیز دیگری نمی بینند...

شاردن می نویسد: «ابهر در دوره شاه عباس دوم دارای ۲۵۰۰ خانه و باغچه بوده چنانکه سواره نیم ساعت وقت لازم بود که از آن عبور کند در این زمان دارای اماکن عمومی بوده و سه مسجد بزرگ داشته در زمان شاه صفی دوم در سال ۱۱۰۰ هـ ق تاورنیه از ارامنه در این شهر خبر می دهد در زمان فتحعلی شاه قاجار باغهای ابهر و خانه های تمیز و راحت آن را ستوده اند و در دوره محمد شاه دوسری ۱۲۵۰-۱۲۵۶ هجری می نویسد. ابهر دارای ۲۰۰ خانه و ۹۰۰ نفر جمعیت ۲ گنبد ویران از دو مسجد در آن دیده شده است. در دوره ناصرالدین شاه ابهر تیول توپخانه و خرمدره در تیول فراشخانه بود. در سده ده قمری از مرقد پیر حسن بن اخی اوران نیز در ابهر یاد شده سیدعلی کاتبی دریا سالار عثمانی گوید که در ۹۶۴ ق آن را زیارت کرده است.» (۳)

ابیانه

ابیانه روستائی از دهستان بزورد بخش حومه، شهرستان نطنز استان اصفهان در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۲۲۰ متری از سطح دریا، دره ای معتدل خشک در ۴۰ کیلومتری شمال باختری نطنز و در ۲۰ کیلومتری باختر جاده نطنز - کاشان قرار دارد. رود بزورد از جنوب ابیانه می گذرد.

اقتصاد: کشاورزی، باغداری، دامداری و فرش بافی.

کشت آبی: آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریز، چشمه و شبکه لوله کشی.

فرآورده ها: گندم، تره بار، جو، شبدر، سیب، آلو، گردو، بادام، زردآلو، گلابی، توت، آلوچه و هلو.

رستنی ها: گیاهان داروئی و صنعتی، درمنه، خاکشیر، گون کتیرا. پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: قوچ، میش، روباه، شغال و خرگوش. (۱)

ابیانه روستائی است زیبا و دیدنی در شمال غربی کوهستان کرکس در بلندی ۲۵۰۰ متری از سطح دریا و در کنار برزورد و در دامنه کوه که شیب نسبتاً تندی دارد بر افراشته شده است. برزورد منبع اصلی آب آبیاری و آب آشامیدنی روستای ابیانه است.

در قدیم ابیانه از نظر اقتصادی اهمیت بسیار و با یزد و کرمان رابطه تجاری داشت.

نام ابیانه از واژه و یونا به معنای بیدستان آمده که بعدها رفته رفته تبدیل به ابیانه شده است چه بسا در زبان محلی ب تلفظ می شود و نام اصلی آن و پستان و کم کم تبدیل به ابیانه گشت. بنای ابیانه با آن معماری خاص خود سابقه ای کهن دارد بطوری که می گویند بیشترین رونقش در زمان صفویه بود از جمله آثاری که بیانگر این سابقه است، محرابی چوبی در شبستان مسجد جامع ابیانه می باشد که تاریخ ۴۶۶ هـ ق را دارد. در گذشته بیشتر مردمان این دره جز در گذرگاهها زرتشتی بودند ولی در روزگار سلطنت شاه اسماعیل صفوی به مذهب شیعه گرویدند یا مهاجرت کردند عده ای از مهاجران به یزد و هند کوچیدند.

در آغاز روستای ابیانه در ناحیه شرقی روستای کنونی در محلی به نام هرده (ده پائین ساخته شده بود و مردم آن به آب رود دسترسی داشتند. بافت جدید روستا بر پایه محله ها پدید آمد، محله اعیان در قسمت جنوب) محله طبقه متوسط شمال، پائین ده نیز مخصوص محله فقیرنشین.

بافت روستای ایبانه بافتی فشرده با کوچه‌هایی باریک و شیب‌دار است که از خانه‌های بدون حیاط و با سقف‌های کم وسعت تشکیل شده، خانه‌ها به صورت پلکانی در شیب کوه ساخته شده‌است. در ایبانه، سقف تعدادی از خانه‌ها حیاط خانه‌های بالاتر محسوب می‌شود. سقفها بیشتر از چوب درختان چنار و صنوبر است که با حصیر، خاک رس قرمز و کاهگل پوشیده شده، بیشتر دیوارها را نیز با پایه سنگی و خشت و گل ساخته‌اند. سیمای روستا را بافت یک دستی در سطح شیب‌دار تشکیل می‌دهد و خانه‌ها اغلب به رنگ سرخ با بامهای مسطح است که در آنها ایوانهای چوبی پیش آمده که مشرف به باغها و خانه‌ها همه رو به آفتاب و برای گریز از سرما به صورت فشرده در کنار هم ساخته شده. در برخی گذرگاهها، بر روی کوچه‌ها طاقهائی زده بودند. ارتفاع این طاقها حدود ۶ تا ۷ متر است بافت روستا با خانه‌های مسکونی از نقاط بالاتر شیب دامنه کوه آغاز می‌شود و پس از آن، به ترتیب باغها و مزارع در ارتفاع کمتر قرار دارند.

آثار تاریخی: ۱- مسجد جامع مهمترین بنای تاریخی ایبانه است که از روزگار سلجوقیان به جا مانده و بارها بازسازی و دوباره سازی شده است - محراب بزرگ مسجد از چوب گردوی قهوه‌ای رنگ ساخته و منبت‌کاری شده و تاریخ ساخت آن ۷۷۶ هجری قمری - منبر چوبی منبت‌کاری مسجد نیز تاریخ ۴۶۶ ه ق دارد. ۲- مسجد پزرله که تاریخ ۷۰۱ و بنای فوقانی آن تاریخ ۱۰۶۱ ه ق دارد. ۳- مسجد حاجتگاه نیز از اهمیت خاصی برخوردار است سقف چوبی و ستونها و تیرها و تیرچه‌های چوبی صاف جالبی دارد. ۴- دو خانقاه نیز از روزگار صفویه به جامانده که دارای نقاشیهای جالب و ظریفی است. ۵- آثار قلعه‌ای نیز در ایبانه وجود دارد. ۶- آثار آتشکده‌ای هم در ایبانه وجود دارد این بنا دارای قوسهای سنگی است و مصالح آن سنگ و گچ بوده است. «۴»

ارادان

شهری است در حاشیه کویر که در ۱۴ کیلومتری مشرق گرمسار قرار دارد. در گذشته مرکز گرمسار به اصطلاح آن زمان حکومت‌نشین خوار بود و درین ناحیه عده‌ای از خوانین ایل پازوکی با اطرافیان خود ساکن بودند و اینک نیز بازماندگان آنها درین شهر بسر می‌برند.

وجه تسمیه در تاریخچه گرمسار (دوره اشکانیان) نام ارادان آمده شاید تحریف شده اردوان بوده به قول کسروی در کتاب اسامی شهرها و دیه‌های ایران نام ارادان به معنی جایگاه رادان آمده است.

صنیع الدوله نوشت: ارادان ۲۰۰ خانوار جمعیت دارد که تقریباً ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر نفوس دارد و پایتخت معتبرترین دهات خوار است.

در سفرنامه ناصرالدین‌شاه اردوان و نام اصلیش اردوان آمده و از عهد اردوان اشکانی و اردشیر بابکان ساسانی باید باقی مانده باشد که به علت کثرت استعمال ارادان گفته می‌شود.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ارادان ۴۲۹۵ نفر جمعیت داشت که ۲۲۱۶ نفر مرد و ۲۰۷۹ نفر زن و ۱۰۹۱ خانوار بود.

برخی نام ارادان را تحریف یافته اردوان پنداشته کلمه اردوان رفته رفته تبدیل به ارادان گشته و بنای این شهرک را از روزگار اشکانی و ساسانی دانسته - احمد کسروی ارادان را جای رادان (آزادگان) نوشته.

اراک (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر اراک مرکز شهرستان اراک و مرکز استان مرکزی در طول جغرافیائی ۴۹°۳۸' تا ۴۹°۴۶' و در عرض

جغرافیائی میان $34^{\circ}4'$ تا $34^{\circ}7'$ و در 1750 متری از سطح دریا و در 290 کیلومتری جنوب غربی تهران و در مسیر راه سراسری قم - بروجرد قرار دارد.

کوهها: شهر اراک در انتهای جنوب دشت فراهان است که از سوی غرب بوسیله کوه مو در (3 کیلومتر) و از سوی جنوب شرقی بوسیله کوه شاه‌نشین (8 کیلومتری) و از جنوب بوسیله کوه‌های پلنگ در سرخه و سفید در میان گرفته شده است.

تپه‌های سیاه قصبه و کمال در 2 و 3 کیلومتری مغرب شهر قرار دارند.
رودها: رود فصلی خشکه که از کاریزهای منطقه قره کهریز سرچشمه گرفته از قسمت غربی شهر می‌گذرد و به کویر می‌ریزد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما 36 درجه بالای صفر و کمترین درجه 25 درجه زیر صفر و مقدار ریزش بارندگی سالانه به طور متوسط 300 میلیمتر و رطوبت نسبی سالانه 50 درصد است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.
جانوران: روباه، شغال، گرگ، خرگوش، گراز، کبک، تیهو، بلدرچین، کاراکال، قرقاول و پرندگان مهاجری چون: سرسبز، سرحنائی، آنقوت، غاز و درنا.

جمعیت: طبق سرشماری 1375 شهر اراک 380755 نفر جمعیت داشت که 193112 نفر مرد و 187643 نفر زن و 84481 خانوار است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، بشن، تروبار، گیاهان علوفه‌ای، انگور، سیب، گردو و بادام.

آب کشاورزی از کاریزها، چاهها و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.
صادرات: گندم، جو، گیاهان علوفه‌ای، انگور، کشمش، سیب و گردو، دام و فرآورده‌های دامی، طیور. سیمان، انواع ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی، نفت تصفیه شده، قند، تولیدات شیمیایی و فلزی و گیوه و قالی.

تولیدات معدنی: سنگ آهن سنگهای لاشه آهنی.

راهها: ۱- راه اصلی اراک - قم به طول 130 کیلومتر ۲- راه اصلی اراک - اصفهان به طول 288 کیلومتر. ۳- راه اصلی اراک - خرم‌آباد ۴- راه فرعی اراک - تفرش به سوی شمال شرقی به طول 85 کیلومتر. «۱»

در روزگار فتحعلیشاه قشونی به نام قشون عراق تشکیل گردید و سپه‌داری آن را فتحعلیشاه به یوسف خان گرجی سپرد (1224 هـ - ق) جنرال شیندلر انگلیسی، در کتابش از سلطان آباد که در 1808 بوسیله یوسف خان گرجی فرمانروا و فرمانده سپاه 12 هزار نفری عراق عجم، سلطان آباد ساخته شد. چه یوسف خان اجازه ساختن پادگان را در قلمرو خود از شاه قاجار گرفت. محل شهر از سه طرف بوسیله کوهها و از طرف شمال به وسیله دریاچه نمک و دشت فراهان احاطه شده و سرانجام شهر نظامی سلطان آباد و آنگاه قلعه سلطان آباد سپس عراق و سرانجام در 1316 هـ ش بواسطه عبور راه آهن از این سامان اراک نامیده شد. تاریخ بنای شهر طبق سنگ نوشته‌های سردر بازار و جلو مدرسه سپه‌داری که هر دو از میان رفته تاریخ 1231 هـ ق یا 1808 میلادی داشت.

سیما و نمای شهر اراک: همانطور که گفته شد شهر اراک به عنوان یک پادگان نظامی و سیاسی و یک مرکزیت برای نظارت بر بخشهای اطراف و تمرکز اقتصاد ناحیه بوده است ازینرو شهر در زمانی خیلی کوتاه شاید تا 8 سال ساخته شد. از سوی دیگر نقشه شهر اندیشیده و از روی اصول هندسی و به طور کاملاً

شطرنجی کشیده شده به طوری که همه گذرگاهها و کوچه‌ها از لحاظ طول و عرض اندازه هم و با هم موازی و بر هم عمود است، شهر از دو محله بزرگ قرینه هم که ساخت زیر بنای هر دو مساوی و حد فاصل دو محل بازار بزرگ شهر است که شمالی و جنوبی می‌باشد و شهر را بدو بخش مساوی تقسیم کرده. در آغاز ایجاد شهر با دیوارهای کلفت و بلندی محصور و دور دیوارهای شهر خندق‌هایی حفر کرده و شهر کاملاً به شکل دژی درآمده بود که دروازه‌های متعدد در جهات مختلف داشت اکنون این دروازه‌ها از میان رفته اما نام برخی از آنها از جمله دروازه قبله ابتدای بازار به جا مانده است. شهر قدیمی دو محل دارد، به نام‌های حصار و قلعه که همه بلوکهای واقع میان کوچه‌ها و گذرگاهها دارای یک سطح مساوی، بلوک‌های میان گذر دارای یک مساحت بوده، تعدادی کوچه‌های طول بازار شرقی غربی حدود ۶۰۰ متر و عرض کوچه و بازار ۵ متر و بلندی چهار سوq حدود ۱۳/۳ متر و دو پوششی است.

دو خیابان در دو طرف بازار به نامهای محسنی و سپهدار از لحاظ عرض با هم برابر و کوچه باروی سعدی در حصار و کوچه باغ استیل، در قلعه قرینه هم و دو کوچه باروی حصار و باروی قلعه نیز با هم مساوی هستند باید دانست که از آغاز برافراشته شدن شهر معیارهای شهرسازی از جمله جدائی مکانی، حرفه‌ای، اداری و مسکونی و غیره در نظر گرفته شده بود.

در همه بخش‌های مسکونی حتی یک مغازه هم نبوده و در مقابل در طول دو راسته بازار منزل مسکونی وجود نداشته، همه مؤسسات اداری، شهری آن روزگار در یک محل به نام ارگ دولتی و اطراف آن متمرکز بوده‌اند. در بازار نیز تقسیم حرفه‌ها و جدائی پیشه‌های مختلف در نظر گرفته شده بدین شکل که یک گذر از بازار مربوط به کفاشان (گذر ارسی دوزها)، بازار حلاج‌ها، بازار مسگرها و غیره.

هر تیمچه نیز مخصوص پیشه‌ای خاص بود مانند تیمچه کتابفروشان.

جهت شهر: جبهه شهر، شمال شرقی و جنوب غربی، معادل ۲۷ درجه از جنوب به سوی مغرب است و خانه‌ها نور از جنوب می‌گیرد.

وضع واحدهای مسکونی: ابعاد منازل عموماً به صورت مربع مستطیل و اتاقها رو به جنوب است و از نظر بهداشتی اتاقها دارای نور کافی است. در اراک بیشتر اوقات با دو نسیم از سوی باختر به خاور می‌وزد این جریان باعث می‌شود که خانه‌های شرقی غربی در زمستانها آسیب ببیند.

ابعاد خانه‌های قدیمی متفاوت است تعداد اتاقهای طبقه متوسط یک اتاق نشیمن و یک اتاق مهمانی به ابعاد ۳×۴ متر با یک در و دو پنجره کنار در و یک آشپزخانه که در کنار حیاط و توالی و طویله دام‌ها نیز در کنار حیاط ساخته می‌شد. طبقات مرفه‌تر خانه‌هایی با ۴ تا ۶ اتاق داشتند که در ضلع غربی زمین رو به شرق کنار هم قرار گرفته و یک راهرو سراسری سقف‌دار جلو آن قرار دارد که مهتابی نام داشت. خانه‌های طبقات مرفه همواره از بیرونی و اندرونی تشکیل شده، طول و عرض این خانه عموماً بیشتر از اتاقهای طبقات پائین است. هر خانه یک اتاق بزرگ برای مهمانی که به پنج دری یا شش دری معروف بوده داشت.

مصالح ساختمانی عموماً با آجر و خشت و سقف اتاقها و درها چوبی بود. همه خانه‌ها از کف حدود یک متر از کوچه‌ها پائین‌تر بود تا آبرسانی آسان شود و همه خانه‌ها حوض و آب انبار داشتند. اما خانه‌های نوساز دیگر از کف کوچه‌ها پائین‌تر نیست. خانه‌هایی که در آغاز ایجاد شهر تمام آجر بود اما بعدها مردم با خشت و گل خانه‌های خود را می‌ساختند. واحدهای مسکونی در زمستانها گرم و در تابستانها سرد بود اما خانه‌های

جدید چنین نیست. «۱»

اراک قرن‌ها عراق نام داشت تا اینکه نامش تبدیل به اراک گشت. اراک جمع اریکه است. اریکه معرب کلمه اراکه و اراک در فارسی بمعنای تخت شاهی، پایتخت و استانی است که پایتخت شاهان در آنست. سپهدار با سلیقه مخصوص و ششم نظامی خود، ملاحظات دقیقی را منظور داشت و در نقطه خوش‌منظر و با صفائی که نسبت به خطه عراق، مرکزیت و به اطراف و جوانب تسلط داشت، در نقطه آخر محال فراهان و اول خاک کزاز، در دامنه شمالی رشته جبال خوش‌منظر - که از شدت سرمای زمستان در امان، و از حدت گرمای تابستان محفوظ و از امکانات ارتباطی و منابع آب قنوات بهره‌مند بود مکان شهر جدید را انتخاب کرد.

در محلی که وی برای ساختن شهر انتخاب کرد، سابقاً دهی به نام دسکوه یا دستجرده وجود داشت که بنا به اظهار برخی از مورخان در اثر حمله مغول از میان رفت و در اوایل حکومت زندیه به جای آن هشت قلعه به نامهای حاج طهماسب سلیم، خان‌بابا خان، آسمیع، آزاد مراد آباد ده کهنه، حصار و نو ساخته شد. ژنرال شیندلر که در اواخر قرن نوزدهم میلادی مشاهدات خود را درباره اراک انتشار داده است، شهر سلطان‌آباد را مرکز ولایت عراق دانسته و جمعیت آن را حدود شش هزار نفر برآورد کرده که در مقایسه ظرفیت فیزیکی شهر، در آن دوره رتبی نزدیک به واقع بوده است. زیرا با توجه به تعداد واحدهای مسکونی که در محدوده هسته اولیه شهر ایجاد شده می‌توان نتیجه گرفت که شهر اولیه دارای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واحد مسکونی بوده که تخمیناً جمعیتی حدود پنج تا هفت هزار نفر را در خود جای می‌داده است.

بارزترین تمایز شهر جدید سلطان‌آباد با اکثر شهرهای کهن ایران، ساخت و سازمان کالبدی - فضائی غیرارگانیک آن در دوره اول حیات شهر بوده است. زیرا این شهر در بدو تأسیس به شکل قلعه‌ای نظامی، با تمام اجزاء و عناصر شهر یکجا طراحی و در زمینی مستطیل شکل به طول ۸۵۰ متر و عرض حدود ۶۰۰ متر با طرح شطرنجی و با الهام از ساخت شهرهای دوره اسلامی بنا گردیده است. در طرح اولیه سلطان‌آباد به کارکردهای اساسی شهر، توجه کافی شده و در جوابگویی به سکونت راحت و امن طبقات مختلف اجتماعی، تجهیزات اقتصادی و خدماتی شهر و ارتباطات و حرکت انسان و کالا که لازمه تداوم حیات شهر بود، توجه خاص مبذول گشت و عناصر شهری اعم از بازار، مسجد جامع، ارگ حکومتی، محلات مسکونی، معابر و فضاها و تأسیسات عمومی به نحو مطلوبی در شهر ایجاد گردید. از اینرو مشخصه اصلی سلطان‌آباد، یکپارچگی و همبستگی سازمان فضائی و کارکردی بود و اجزاء و عناصر آن با یکدیگر توازن و تعادل داشت و به لحاظ معماری، هماهنگ با اقلیم منطقه و تا حدودی متناسب با ویژگیهای فرهنگی و تاریخی مردمانی بود که از هشت قلعه فوق‌الذکر به شهر جدید کوچ داده شده بودند.

سطح شهر به چهل و هشت قطعه نسبتاً برابر تقسیم شده که به وسیله پنج کوچه شمالی - جنوبی و هفت کوچه شرقی - غربی و موازی به عرض تقریبی پنج متر به یکدیگر مرتبط بوده و فضاها را به بازار و سایر قسمتها و شریانهای ارتباطی شهر متصل می‌کرده است.

بازار، عنصر اصلی و ستون فقرات کالبدی - اقتصادی شهر بوده، که به صورت دو راسته بازار پوشیده، یکدیگر را قطع می‌کرده است. از لحاظ کالبدی، تمام شهر به وسیله دو راسته بازار به چهار محله بزرگ تقسیم می‌شد و در هر محله، کوچه‌هایی موازی، دسترسی و مراودات شهروندان را به نقاط مختلف ممکن ساخته است. شکل و شالوده فیزیکی شهر، در کلیت خود از همین محور و قطب شهری تأثیر پذیرفته و از نظر اقتصادی به عنوان مرکز ثقل روابط تولیدی اجتماعی شهر و حوزه نفوذ آن ایفای نقش کرده است.

در سال ۱۲۴۴ هـ ق (۱۲۰۷ هـ ش) به دعوت سپهدار، فتحعلیشاه از شهر جدید دیدن کرد. وی پس از بازدید ده روزه خود، هنگام خروج از شهر، پنج عراده توپ، به سپهدار هدیه کرد و دستور داد تا برای حفاظت از شهر، دور آن خندقی کشیده شود و از آن تاریخ، گرداگرد سلطان آباد، خندقی به عرض حدود ده متر و عمق هشت متر حفر شد و در چهار سمت آن مجموعاً هشت برج در کنار باروی شهر برای نصب توپها ایجاد گردید. شهر دارای چهار دروازه، در چهار جهت اصلی بود. این چهار دروازه به گونه‌ای نصب شده بود که اگر ناظری در میان چهار سوق بازار می‌ایستاد و مانعی در برابر وی نبود، چهار دروازه را بخوبی رؤیت می‌کرد.

ارگ دولتی به عنوان مرکز حکومت و محل سکونت حاکم و دیوانیان، و برخی نهادهای حکومتی در منتهی‌الیه شهر قرار داشته و با ورودی شمالی بازار و مسجد جامع، فضای مجموعه‌ای را شکل می‌داده که نمایانگر مساحت شهرهای ایرانی دوره اسلامی بوده است.

سلطان آباد، کانون مبادلات منطقه شد و نقش اصلی این شهر تا اوایل ۱۲۷۰ هـ ق (۱۲۳۳ هـ ش) نظامی بود، زیرا تا این سال، محل سکونت سپهدار عراق بود و برای حکومت، از جنبه نظامی - سیاسی اهمیت داشت.

اولین نقطه عطف، در تحولات سلطان آباد، زمانی آغاز گشت که حکومت ولایت عراق به میرزا حسن خان برادر میرزا تقی خان اتابک (امیرکبیر) واگذار شد. بنا به نوشته اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۷۱ هـ ق (۱۲۳۴ هـ ش) میرزا حسن خان، نایب‌الحکومه عراق، دکاکین شهر سلطان آباد را تعمیر کرد و توسعه داد و عمارات دیوانی را مرمت کرد و غرس اشجار نمود و از دیگر شهرها از هر قبیل ارباب صنایع به این شهر آورد و سکنی داد. چنانکه مرحوم صنایع‌الدوله مرقوم داشته است: «ارباب صنایع شهر سلطان آباد، همه از بلاد مجاور دعوت شده‌اند. تجار این شهر اکثراً آذربایجانی، اصفهانی، کاشانی و خوانساری می‌باشند و صنعتگران شهر بیشتر از مردم بروجرد و شهرهای مجاور تشکیل شده است و از بومیان سلطان آباد کمتر کسی را می‌شناسیم که به شغل تجارت یا صنعت مشغول باشد. قالی‌بافی که سوابق ممتدی در منطقه عراق داشت در شهر سلطان آباد نیز رواج می‌یابد و نقش صنعتی نیز بر نقشهای پیشین شهر افزوده می‌شود.

بنا به شهادت منابع تاریخی با وجود رونق نسبی اقتصاد شهر، تا اوایل قرن چهاردهم هـ ق سلطان آباد، با دو عملکرد محوری سیاسی - نظامی و تجاری نقشی محدود در حیات اقتصادی منطقه عراق داشته است. لیکن بتدریج به خاطر حسن موقع جغرافیائی و اهمیت ارتباطی و نزدیکی آن به شاهراههای تجاری و مجاورت با مناطق و شهرهای مهمی چون قم، کاشان، اصفهان و بروجرد این شهر مورد توجه تجار داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. ابتدا تعدادی از تجار تبریزی، سلطان آباد را محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری یافتند و در زمینه تجاری کردن تولید قالی در این شهر اقدام کردند. بطوری که در سال (۱۲۹۳ هـ ش) از چهل دار قالی که در سلطان آباد وجود داشته، اکثراً با مدیریت و سرمایه تجار تبریزی بر پا بوده است.

در پی موفقیت تجار تبریزی، کمپانی زیگلر در سال ۱۲۹۹ هـ ق (۱۲۶۱ هـ ش) شعبه خود را در شهر سلطان آباد و در حوالی خیابان محسنی فعلی ایجاد کرد که این اقدام، نقطه عطف جدیدی در تاریخ این شهر بود. چه، از این زمان، اقتصاد سلطان آباد مستقیماً با سرمایه‌داری جهانی پیوند خورد. "موفقیت چشمگیر" این کمپانی موجب شد که تعدادی کمپانی روسی، آمریکایی، اروپایی و بویژه انگلیسی در این شهر شعبه ایجاد کنند، بطوری که پس از گذشت سه دهه حدود پنجاه کمپانی و شرکت خارجی در سلطان آباد به

تجارت قالی و برخی دیگر از فرآورده‌های کشاورزی اشتغال داشته‌اند" و بدینسان در اواخر قرن نوزدهم، سلطان‌آباد به یکی از مناطق مهم تولید قالی تجاری تبدیل می‌گردد. طی همین دوره، تعداد دار قالی در سلطان‌آباد از چهل دار، در سال ۱۲۹۳ هـ ق به حدود سه هزار دار در سال ۱۳۱۰ هـ ق و به حدود پنج هزار دار، در سال ۱۳۴۴ هـ ق می‌رسد که کمپانی زیگلر مهمترین سهم را در ایجاد این کارگاهها داشته است. از اوایل قرن چهاردهم هـ ق عواید ناشی از رونق تجارت، موجب شکوفایی اقتصاد سلطان‌آباد گردید و نقش اقتصادی آن بر سایر کارکردهای شهر، پیشی گرفت. ظل السلطان که در سال ۱۲۹۷ هـ ق (۱۲۹۵ هـ ش) یک ماه در سلطان‌آباد اقامت داشته است، در این باره گفته است: «به یقین سالی یک میلیون تومان که دویست هزار لیره باشد به واسطه کمپانی زیگلر و سایر فرنگیان پول از خارج، به این مملکت وارد می‌شود و در عوضش قالی می‌خرند.»

گرچه تجدید حیات صنعت قالی‌بافی و به تبع آن رونق اقتصادی و تحولات شهرنشینی سلطان‌آباد از اوایل قرن نوزدهم، در اصل، مرهون فعالیت گسترده کمپانیهای خارجی، بویژه کمپانی زیگلر بوده است، لیکن به موازات آن، اقدامات دیگری نیز در همین دوره صورت گرفته که بر توسعه شهرنشینی و گسترش کالبدی شهر تأثیر بسزائی داشته است.

متعاقب سیاست فروش خالصجات، توسط ناصرالدین شاه، در سلطان‌آباد نیز در سال ۱۳۰۳ هـ ق اعلام فروش خالصه می‌شود و از این طریق زمینهای اطراف ارگ، آبهای شهر - آنقدر که جزو خالصه بود - خندق، بارو، یکی دورستا و داکین و سراهایی که از سپهدار به عنوان خالصه در حیات دیوان بود، همه به فروش می‌رسد. این اقدام، همسو با رونق اقتصادی و رشد شهرنشینی متبع از آن به تحولات فضای شهر، ابعادی جدید بخشیده و موجب می‌گردد تا سلطان‌آباد - که از اواخر قرن سیزدهم هـ ق با محدودیت فضای مناسب جهت فعالیت و سکونت مواجه شده بود - الزاماً در زمینهای پیرامون قلعه گسترش یابد. در پی این تحولات، محلات جدیدی چون عباس‌آباد، منق‌آباد، الک، کله‌ایها، هزاوه ایها و... که هسته اولیه اغلب آنها در اواخر قرن سیزدهم به صورت ناپیوسته در زمینهای زراعی و باغهای مجاور شهر به وجود آمده بود، توسعه و تکوین یافت و به صورت پیوسته و ارگانیک بافت جدید شهر را بوجود آورد. و به این ترتیب دومین پوسته کالبدی شهر سلطان‌آباد شکل گرفت و ساخت کالبدی منظم سلطان‌آباد در پیوند با چند محله جدید خودرو، کالبدی نامنظم یافت و دوگانگی در بافت فیزیکی شهر پدید آمد. این دوگانگی در واقع بازتاب دوگانگی خواست طراحان و سازندگان شهر یعنی دولت و مردم بود.

شکوفایی اقتصادی حاصل از توسعه تجارت و حضور کمپانیهای خارجی به دو صورت در گسترش فضای - کالبدی شهر در این دوره تأثیر داشته است:

۱- ایجاد فرصتهای شغلی جدید جذب مهاجرین و در نتیجه رشد سریع جمعیت شهر که گسترش عمومی شهر را به دنبال داشته است :

۲- حضور پنجاه کمپانی و دفتر تجار در سلطان‌آباد، علاوه بر اینکه در بازار، فضاهای تجاری قابل توجهی به فعالیتهای خود اختصاص داد، در سطح برخی محلات جدید شهر بویژه محله عباس‌آباد، تأسیسات تجاری - تولیدی، اداری، مسکونی و فرهنگی جدیدی نیز پدید آورد که تأسیسات کمپانی زیگلر به نام قلعه فرنگی با سالنهای بزرگ و کارگاههای رنگرزی، انبارها، دفاتر تجاری و سیاسی و امکانات سکونت و تفریح که در زمینی به مساحت پانزده هزار متر مربع در جنوب شهر ایجاد شده بود، نمونه بارز آن است.

علاوه بر این در پاسخ به نیازهای اجتماعی و فرهنگی خارجیان، امکاناتی به سبک فرهنگ اروپائی ایجاد گردید که گراند هتل در محدوده باغ ملی، آمریکا هتل در محل پاساژ مرکزی و هتل الکساندر در محل اداره آمار کنونی شهر از آن جمله بوده است.

نتیجه اینکه، علی‌رغم رکود عمومی حاکم بر اکثر شهرهای ایران در دوره قاجاریه، سلطان‌آباد از جمله معدود شهرهایی بود که بین سالهای ۱۲۹۷ هـ.ق (۱۲۹۵ هـ.ق) تا ۱۳۳۵ هـ.ق (۱۲۹۶ هـ.ش) در اثر گسترش تجارت خارجی و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، رونقی در خور یافت و مرکزی برای جذب جمعیت مهاجر از نقاط دیگر گردید بطوری که "جمعیت آن طی سالهای مذکور به حدود سی و پنج هزار نفر رسید."

درون قلعه، اشباع شد و محلات جدیدی در بیرون قلعه پدید آمد و کالبد جدید شهر شکل گرفت. در آستانه قرن چهاردهم هـ.ش، مقارن با شروع جنگ جهانی اول، شیرازه حکومت قاجاریه از هم پاشید و ایران به مناطق نفوذ روس و انگلیس تقسیم شد.

اقتصاد سلطان‌آباد نیز که در مرحله دوم رشد حیات این شهر در وابستگی با اقتصاد بین‌المللی ساختی مشروط و تک‌محصولی داشت، دچار رکود و پریشانی گردید. در پی رکود اقتصادی، از اوایل جنگ جهانی اول، در تجارت قالی عراق ایجاد شده بود، کمپانیها و دفاتر تجاری خارجی یکی پس از دیگری مجبور به ترک سلطان‌آباد شدند. از تجار داخلی نیز آنها که تمکن بیشتری داشتند گروهی راهی شهرهای تهران، تبریز، اصفهان و برخی از شهرهای اطراف شدند و عده‌ای نیز سرمایه خود را در مسیر سایر فعالیتهای اقتصادی بخصوص در زمینه ملک‌داری و بورس بازی زمین به کار بستند. در عین حال به رغم تحولات فوق، در اثنای جنگ جهانی اول، حضور نیروهای خارجی در شهر سلطان‌آباد رونقی مقطعی و بی‌ریشه به اقتصاد این شهر داد. زیرا تدارک و تأمین نیازمندیهای نیروهایی که صدها کیلومتر از کشور خود فاصله داشتند، متضمن صرف هزینه‌ها و وجود یک مرکزیت شهری بود که سلطان‌آباد این نقش را بخوبی بر عهده گرفت و از این رهگذر پایه‌های اقتصاد فرو ریخته خود را تا حدودی ترمیم کرد. (۸)

ارجان

شهری در دوره ساسانی و یکی از تقسیمات کشوری نخستین سده‌های اسلامی در جنوب غربی ایران که در مرز میان فارس و خوزستان قرار داشته است.

نام و سبب نام‌گذاری: نام شهر ارجان بر روی مهرهای ساسانی (فرای، ۶۳، ۶۰) به صورت "ا.ر.گ.ا.ن." (گائوبه، «سکه‌ها...» ۸۵)، و بر روی سکه‌های عرب - ساسانی و اسلامی به صورت ارجن آمده است (واگو، ۸۵؛ گائوبه، همانجا). این نام در منابع دوره اسلامی به صورتهای الرجان و آرگان (ابن بطریق، ۱۹۱؛ طبری، ۹۲/۲، ۹۴، مقدسی، ۴۲۱.گردیزی، ۸۲؛ برای صورتهای دیگر آن، نک: حدود العالم، ۴۰۴؛ ناصر خسرو، ۱۶۴) نیز آمده، و صورت اصلی و درست آن ارگان است که به ارجان معرب شده است.

قباد اول پادشاه ساسانی (۴۸۸-۵۳۱م) پس از پیروزی بر رومیان در ۵۰۲م و فتح آمد و میافارقین و به اسارت در آوردن بسیاری از رومیان، بنای شهری جدید بین فارس و اهواز را فرمان داد و آن را به صورت "کوره" درآورد و چند ناحیه را تابع آن ساخت (ابن فقیه، ۱۹۹ دینوری، ۶۶؛ طبری، ۹۴/۲؛ اصمعی، گ ۱۷۱ ب؛ حمزه، ۳۹؛ ابوعلی مسکویه، ۸۹/۱، ۹۱ مجمل‌التواریخ... ۷۴). او این ناحیه جدید را "قباد خره" نامید که همان ارجان است (ابن بطریق، همانجا؛ ابن بلخی ۱۴۸؛ حمدالله، ۱۲۹؛ زرکوب، ۳۱).

برخی از منابع بر قباد را که بر کناره شرقی رود دجله قرار داشته (ابن خردادبه، ۷؛ یاقوت، ۱/۱۹۴ گائوبه، «ایالت...»، ۲۸ مایلز، ۳۶۸؛ نیز نک: ه.د، ابرقباد) با قباد خره (ارجان) خلط کرده‌اند (ابن فقیه، دینوری، همانجاها). طبری از نام کهن‌تر را مقباد که همان بومقباد (برمقباد) باشد، یاد کرده (۲/۹۴ و حاشیه ۵) اصمعی به صورت آمد قباد (همانجا)، و حمزه اصفهانی نیز آن را به صورت "به از آمد کواد" به معنی "قباد بهتر از آمد" آورده است (همانجا). اشاره طبری بدین نام سبب شده که برخی از محققان این دو نام را مربوط به یک موضع و یا مربوط به ناحیه وسیع‌تری بدانند. مارکوارت "وه از آمد کواد" را به عنوان نام رسمی ارجان پذیرفته (ص ۴۲-۴۱)، و شوارتس نیز آن را کهن‌ترین نام ارجان دانسته است (ص ۱۱۲). برخی دیگر نیز در تحقیقات خود از دو نامی که طبری یاد کرده، آگاهی به دست نیاورده، و ظاهراً با تردید به نامی که حمزه اصفهانی آورده است، نگریسته‌اند (نولدکه، ۲۴۸). واکر با مقایسه این دو نام با نامهای زرنج و سیستان که به نظر می‌رسد نامهایی برای یک ناحیه بوده‌اند و نام آنها به عنوان ضرابخانه بر روی سکه‌ها آمده است، بر مقباد و ارجان را مربوط به یک ناحیه می‌داند. او براین باور است که ارجان نام حاکم‌نشین و بر مقباد نام منطقه بزرگی از آن مرکز بوده است (مقدمه، ۱۰۸)

برخی دیگر بر این گمانند چون در منابع اسلامی در بخش مربوط به فتوحات مسلمانان، و شهرهایی که به تصرف آنان درمی‌آمد، از بر مقباد نامی برده نشده، و تنها از ارجان یاد شده است. این فرض را مطرح کرده‌اند که پیش از قباد اول شهر یا حداقل ناحیه‌ای با نام ارجان وجود داشته است. به این ترتیب که پس از پیروزی قباد در شمال بین‌النهرین و کوچ دادن مردمان آن ناحیه به استان ارجان، ناحیه جدیدی پدید آمد که مرکز شهر به نام خود آن خوانده می‌شد. از این رو در کنار این نام رسمی، نام قدیمی در واقع احیا شد، یعنی نام قدیمی ارگان جای نام وه از آمد قباد را گرفته است (گائوبه، همان، ۳۰-۲۹؛ نیز نک: (E1,1/659)، اما آنچه احتمال اطلاق این دو نام را بر یک شهر، یا حتی یک محل و ناحیه تضعیف می‌سازد، یافته شدن سکه‌هایی با ضرب ارجان و بر مقباد است که همزمان (در ۵۴ ق) و به نام یک حاکم (عبدالرحمان بن زیاد) ضرب شده‌اند (درباره تاریخ و محل این سکه‌ها واکر ۸۵ نیز مقدمه، ۵۱) چه احتمال اینکه یک حاکم در طول یک سال از یک محل و یک ضرابخانه با دو نام برای خود سکه زده باشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ همچنین ادامه ضرب این نوع سکه‌ها در ارجان در ۵۶ ق و بر مقباد در ۵۸ ق با نام حاکم محلی دیگری به نام حکم بن ابی‌العاص (همو، ۸۷، ۸۶ نیز مقدمه، ۵۲) تأیید دیگری بر نظریه یاد شده است.

تاکنون سکه‌ای که پیش از اسلام در ارجان ضرب شده باشد، به دست نیامده است - اگر چه ضرب سکه‌های عرب - ساسانی درین شهر احتمال ضرب آنها در دوره پیش از اسلام کاهش نمی‌دهد (نگائوبه، همان ۲۹) - و نام بر مقباد نیز بر روی مهرهای ساسانی به صورت وه از آمد قباد (یامائوچی ۵۸) و بر سکه‌های این دوره با نشانه اختصاری ضرابخانه آن «ب.ر.م» آمده است (واکر، مقدمه ۱۵؛ گائوبه، «سکه‌ها»، ۹۲). از این رو این نظریه نیز که ارگان نام کهن‌تری برای بر مقباد بوده، با توجه به اینکه سکه‌ای یافت نشده، در حال حاضر قابل پذیرش نیست.

موقعیت جغرافیایی: ویرانه‌های شهر ارجان در جلگه بهبهان و در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی آن شهرستان قرار دارد (فرهنگ... ۵۲). این استان (کوره) در غربی‌ترین ناحیه فارس واقع بوده. و نخستین استان فارس پس از استان اهواز به شمار می‌رفته است (ابن‌رسته، ۱۸۹؛ ابن فقیه، ۱۹۸؛ قدامه، ۲۴۲). رودی که شهر را مشروب می‌ساخت، در دوره‌های نخستین اسلامی طاب نامیده می‌شد (ابن حوقل، ۲/۲۷۴؛ جیهانی ۱۱۳

ابن بلخی ۱۴۸ اصطخری، ۹۹) که امروزه بخش علیا و وسطای آن را رودخانه مارون و قسمت سفلی آن را جراحی می‌نامند (فرهنگ، ۵۱؛ مینورسکی، ۴۹؛ قس: فرصت، ۴۱۱). این رود در مسیر طولانی خود به سوی ارجان، مرز بین خوزستان و فارس را تشکیل می‌داده است (ابن حوقل، همانجا).

بر اساس منابع، به نظر می‌رسد که محدوده جغرافیائی استان ارجان در اواخر دوره ساسانی به این ترتیب بوده باشد: از شمال و شمال شرقی به اصفهان، از جنوب به خلیج فارس، از جنوب غربی به ناحیه دورق (سرق)، از غرب و شمال غربی به استان رامهرمز، از شرق به سوی استان شاپور و از جنوب شرقی به ولایت اردشیر خره می‌پیوسته است (ابن فقیه، ۱۹۹؛ ابن خردادبه، ۴۲، ۴۷؛ طبری، ۹۴/۲؛ ابن حوقل، ۲۶۹/۲؛ مقدسی، ۴۲۱-۴۲۲). با توجه به نواحی و مناطق منسوب به استان ارجان، می‌توان احتمال داد که محدوده جغرافیائی آن در نخستین سده‌های اسلامی، بر اساس تقسیمات کشوری عهد ساسانی بوده باشد. افزون بر این، در سده‌های ۳ و ۲ ق بخشهای ثروتمند و بندری گناوه (جنابه) و سینیز به استان ارجان ملحق شدند که سبب تقویت اقتصادی آن گردیدند (ابن حوقل، ۴۹/۱؛ مقدسی، ۴۲۲؛ اصطخری، ۱۱۳).

در منابع جغرافیائی درباره مسیرها و فاصله اماکن نسبت به یکدیگر اشارات فراوانی وجود دارد (نک: ابن رسته، ۱۸۸-۱۸۹؛ ابن فقیه، ۲۰؛ ابن خردادبه ۴۲-۴۳؛ قدامه، ۱۹۵؛ ابن حوقل، ۲۵۸/۲، ۲۸۶؛ مقدسی، ۴۵۳؛ جیهانی، ۱۱۹؛ اصطخری، ۱۳۳-۱۳۴). یگانه راهی که جلگه بهبهان را به جلگه دهدشت مربوط می‌ساخته، از مدخل تنگ تکاب در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی ارجان می‌گذشته است (گائوبه، «ایالت» 136 استاین، نقشه ۲). همچنین ارجان در ابتدای دو مسیر مهم ارتباطی با بغداد قرار داشته است. استانهای فارس و خوزستان از طریق شهر ارجان و با راه بصره به بغداد یا واسط بغداد با مرکز خلافت اسلامی مربوط می‌شدند (ابن حوقل، ۲۵۸/۲؛ جیهانی، ۱۰۷؛ اصطخری، ۹۵). در واقع از همین مسیرها بود که ارجان با شهرهای ساحلی ارتباط می‌یافت. مسیر مهروبان به ارجان برای همه کسانی که از طریق دریا به خوزستان سفر می‌کردند و از بصره به خوزستان، فارس و اصفهان می‌آمدند (حمدالله، ۱۳۱؛ ناصر خسرو، ۱۶۳-۱۶۴). اهمیت بسیاری داشت. همچنین راهی میان ارجان و شهربندری سینیز وجود داشت (مقدسی، همانجا) و چنانکه در منابع جغرافیائی نیز به آن اشاره شده، میان ۳ بندر مهم ارجان یعنی مهروبان، سینیز و گناوه مسیر ارتباطی وجود داشته که به شیراز منتهی می‌شده است (همانجا؛ ابن بلخی، ۱۶۲-۱۶۳). نیز مسیرهای ارتباطی دیگری در شبکه داخلی جاده‌های میان شهرها وجود داشته که بازسازی آنها از روی بقایای آثار باستانی آن مسیر امکان‌پذیر است (گائوبه، همان، 146) مقدسی (ص ۴۲۵)، بعد از ابن حوقل (۲۶۹/۲) با ژرف‌نگری ویژه خود و به دقت تمام به وصف شهر پرداخته است. به گفته او ارجان دارای ۶ دروازه بناهای اهواز، ریشهر، شیراز، رصافه، میدان و کیلان بوده است. دروازه اهواز در شمال غربی، ریشهر در جنوب غربی، شیراز در جنوب شرقی، رصافه در شرق یا شمال شرقی و دروازه میدان نیز در ناحیه علیای شهر قرار داشتند و برای بازیهای ورزشی مانند چوگان از آن استفاده می‌شده است. دروازه کیلان شهر نیز در کنار بازار گندم فروشان قرار داشته است (شوارتس، 115). به گفته مقدسی نهری پر از آب از میان شهر می‌گذشته (همانجا)، و چنانکه ابن حوقل بیان کرده، در ارجان با استفاده از قناتها، آب جاری به خانه‌ها و سردابها می‌رسیده است (۴۱۵/۲) بنا به مشاهده ناصر خسرو که تأکیدی است برگرفته‌های ابن حوقل، بر جانب شرقی شهر رودی بود که به جانب شمال جاری می‌شد و برای هدایت آن به درون شهر ۴ جوی بزرگ حفر کرده، از آن برای آبیاری باغ و بوستانهای خارج شهر بهره می‌گرفتند (ص ۱۶۴؛ نیز نک: استاین، 81). به نظر می‌رسد که

با توجه به سخن دیگر ابن حوقل مبنی بر اینکه آب ارجان خوش و گواراست (۲/۲۶۹)، می‌بایست آب آشامیدنی ارجان جدای از آب مصرفی آن بوده باشد (نکشوارتس، ۱۱۳-۱۱۴).

شهر ارجان مسجد جامع زیبایی داشته که توسط حجاج بن یوسف ثقفی ساخته شده بود (بلاذری، ۲/۳۹۲؛ مقدسی، همانجا). این مسجد دارای مناره‌ای بلند و شکیل بوده، و در کنار بازار قرار داشته است (همانجا). این مسجد دارای مناره‌ای بلند و شکیل بوده، و در کنار بازار قرار داشته است (همانجا). طاقهای این مسجد از سنگ تراش و گچ ساخته شده بود و دور محراب آن با خط کوفی به آیات قرآنی مزین بود و تاریخ بنای مسجد را نیز به خط کوفی نوشته بودند (فسابی، ۲/۱۴۷۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۲۴). اعتماد السلطنه که کوششهایش برای دستیابی به متن کوفی این بنا بی‌ثمر مانده بود، احتمال داده است که این مسجد از بناهای دوره آل بویه بوده باشد (ص ۱۲۵).

وضع اقتصادی: ارجان به سبب واقع بودن بر سر راه سرزمین عراق و پارس و نیز برخورداری از بنادر مشهوری چون مهرובان، گناوه و سینیز از مراکز مهم بازرگانی به شمار می‌رفت و این ناحیه و شهر آن، انبار فارس و عراق، و بارانداز خوزستان و اصفهان بود (مقدسی، ۴۲۱، ۴۲۵).

شهر در ناحیه گرمسیری قرار داشت، اما دارای آب فراوان و هوای دلپذیر بود (ابن حوقل، ۲/۲۶۹، ۲۸۷، ۲۸۹؛ حدود العالم، ۴۰۴؛ جیهانی، ۱۱۷، ۱۲۰؛ مقدسی، همانجا؛ اصطخری، ۱۲۸).

آب بسیار و روش آب رسانی درست به کشتزارها و باغها و هوای گرمسیری، وضع اقتصادی برتری را برای ارجان نسبت به شهرهای دیگر فراهم آورده بود و کشاورزی در کنار رودطاب (مارون کنونی) رونق بسیاری داشته است. ارجان دارای باغهای بزرگ و نخلستانهای فراوان بود و افزون بر خرما و میوه‌های گرمسیری، میوه‌های سردسیری نیز در آن امکان پرورش داشت. تولیدات کشاورزی آن شامل میوه‌هایی چون انجیر، زیتون، گردو، ترنج، لیمو و انار بود (مسعودی، ۳/۵۴؛ ابن حوقل، ۲/۲۶۹؛ مقدسی، ۴۲۱، ۴۲۵؛ جیهانی، ناصر خسرو، ابن بلخی، ابن اصطخری همانجاها). افزون بر تولیدات کشاورزی صنعت پارچه‌بافی، تولید صابون و صید ماهی نیز در آنجا رواج داشت و شیرۀ خرما و انگور نیز به دست می‌آمد (مقدسی ۴۴۲؛ اصطخری، ۱۵۴).

فعالیت ضرابخانه ارجان در دوره صفاریان (مایلز، ۳۷۲)، نشان از اهمیت سیاسی و اقتصادی آن دارد و چنانکه مقدسی یادآور شده، ارجان درآمد سرشاری داشته، چندانکه عضدالدوله دلمی (۳۳۸-۳۷۲ ق) به گردآوری مالیات آن اهمیت بسیاری می‌داده است (ص ۴۲۱). خراج آنجا در ۳۵۰ ق ۵۱۰ هزار دینار بوده است (ابن حوقل، ۲/۳۰۴).

پیشینه تاریخی: بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی از سفالهای متعلق به هزاره‌های ۳ و ۴ ق م که در "تپه سبز" در جنوب شرقی ارجان به دست آمده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که این منطقه از دیرباز برای زیست انسان مورد توجه بوده است (نک توحیدی، ۲۴۲). همچنین بر پایه آثاری که در ۱۳۶۱ ش در حاشیۀ رودمارون و شمال شهر قدیم ارجان یافت شده، پیشینه استقرار در ارجان به دوره ایلام جدید (ایلام سوم) می‌رسد (دنبالۀ مقاله). تاریخ بنای شهر را پس از ۵۰۲ م دانسته‌اند (ابن فقیه، ۱۹۹؛ دینوری، ۶۶؛ نیز نک طبری، ۲/۹۴؛ گائوبه ایالت ۲۸) اما از روایات دیگر چنین برمی‌آید که پیش از ۵۰۲ م منطقه‌ای به نام ارجان وجود داشته است. به روایت طبری، اردشیر اول (حک ۲۴۱-۲۷۲ م) در یکی از لشکرکشیهای خود که رهسپار اهواز بود، از مسیر ارجان گذشته است (۲/۴۰؛ نیز نک شوارتس ۱۱۳). ثعالبی نیز از ساختن پل ارجان به دستور شاپور اول (حک ۲۴۱-۲۷۲ م) یاد کرده است (ص ۵۲۷).

آگاهی ما از شهر و ناحیه ارجان در دوره ساسانی بسیار اندک است، اما به سبب آنکه شهر در مسیر تلاقی راههای مختلف قرار داشته، به نظر می‌رسد که تنها توسط قباد گسترش یافته باشد (نک شوارتس، همانجا). در اواخر خلافت خلیفه دوم، ابوموسی اشعری به همراه عثمان بن ابی العاص به ارجان تاخت و اهالی آن دیار را به پرداخت جزیه و خراج ملزم، و شهر را به صلح فتح کرد (بلاذری، ۳۸۸/۲). عثمان ابن ابی العاص پس از گشودن ارجان، برادر خود حکم ابن ابی العاص را بر آن ناحیه گمارد (دینوری، ۱۳۳)، اما به گفته ابن قتیبه (ص ۱۸۳) در ۲۲ ق مغیره بن شعبه حاکم آنجا بوده است. از سکه‌های ضرب ارجان در سالهای ۵۴ و ۵۶ ق چنین بر می‌آید که این ناحیه در زمان امویان نیز دارای اهمیت سیاسی بوده است. به اشاره منابع، خوارج در شهر ارجان حضور فعال داشتند (مبрод، ۱۲۶۱/۳ - ۱۲۶۲؛ معمر، ۱۹۹/۲) و چنانکه ناصر خسرو در سفرنامه خود بیان داشته: «در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند» (ص ۱۶۴) و ظاهراً بیشتر مردم از معتزلیان بودند (همانجا). همانطور که پیش‌تر یاد شد، ارجان در عهد آل بویه رونق و جلالی داشته، و گویا اقامتگاه رکن‌الدوله بوده است (بوسه، 283-289). وزیر او ابن‌عمید نیز بارها از سوی وی به این شهر رفت و ارجان محل دیدار این وزیر با متنبی شاعر بود (همانجا). شهر در مرکز فرمانروائی آل بویه قرار داشت و افزون بر توجهی که به رونق و شکوفائی اقتصادی آن می‌شد، همواره مرکز پیکارهای حاکمان آل بویه نیز بود (ابن اثیر، ۶۲/۹ - ۶۳؛ نکا شپولر، ۱۸۶/۱). به روایت حمزه اصفهانی، در ۳۴۴ ق بیماری مهلکی در ارجان شایع، و موجب کاهش جمعیت آن شد (ص ۱۲۶). زمین لرزه‌های متعددی در آن شهر به وقوع پیوست، چنانکه زمین لرزه ۴۴۴ ق ۴۷۸ ق سبب ویرانی دهکده‌های بسیار شد (ابن اثیر، ۵۹۱/۹، ۱۴۵/۱۰).

ظاهراً در ۴۴۷ ق ارجان به تصرف سلجوقیان درآمد (همو، ۶۰۵/۹) و به نظر می‌رسد که پس از آخرین حکمران آل بویه، ابوکالیجار، ارجان از نظر اداری به خوزستان تعلق یافت، ولی در اصل بخشی از استان فارس محسوب می‌شد (نک ابن بلخی، ۱۲۱؛ ابوالفدا، ۳۱۸، ۳۱۹). در اواخر حکومت آل بویه و به سبب نبردهای زیادی که میان سلجوقیان و فرمانروایان آل بویه به وقوع پیوست و (ابن اثیر، همانجا)، استان ارجان به ویژه پس از ویرانی بنادر مهم آن سینیز و گناوه رو به زوال نهاد (گائوبه، همان ۲۵). ارجان همچنین مورد توجه اسماعیلیان بوده است و آنان در نواحی مختلف این استان قلعه‌هایی داشته‌اند نک. هجوم آنان به ارجان و غارت آن موجب ویرانی کامل شهر در سده ۸/ ق ۱۴ م گردید.

آثار تاریخی: تاکنون حفاری علمی در محوطه شهر باستانی ارجان صورت نگرفته، و تنها طی یک کاوش اتفاقی در ۱۳۶۱ ش آثار اندکی از این ناحیه به دست آمده است (توحیدی، ۲۳۳). در شمال ارجان تنها یک آرامگاه انفرادی با پلان مستطیل شکل به ابعاد ۹۰ - ۲۵۰ × ۸۸ و ارتفاع ۱۳۶ سانتی متر به دست آمده است (همو، ۲۴۹). دیوارهای جانبی این آرامگاه با استفاده از سنگهای تقریباً منظم و ملاط گچ بالا آمده است (همانجا). احتمالاً اشاره ابودلف به تابوتهای سنگی که در ارجان وجود داشته، مربوط به این نوع مقابر است (ص ۹۱). در این آرامگاه تابوتی برنزی به شکل U یا وان حمام قرار داشته (علی‌زاده، ۲۶۶) که از نظر شکل با تابوتهای سفالی دوره ایلام قابل مقایسه و از نظر تکنیک و سبک تزئینات در نوع خود بی نظیر است (توحیدی، ۲۵۴؛ درباره دیگر آثار یافت شده، همو، ۲۸۵). از جمله آثار به دست آمده از این آرامگاه، حلقه‌ای طلائی است که بر دسته آن نوشته‌ای به زبان عیلامی حک شده است. همین نوشته برخی از محققان را بر آن داشته که آنرا متعلق به دوره عیلام جدید بدانند (والا، ۱۸۹). اما برخی دیگر تنها براساس شباهتهای سبکی آثار ارجان با دیگر آثار، این آرامگاه را مربوط به نیمه نخست سده ۸ ق م دانسته، و شخص مدفون را به احتمال یکی از پادشاهان ناشناخته مناطق کوهستانی معرفی کرده‌اند (علی‌زاده، ۲۸۶).

از آثار دوره ساسانی در این منطقه، بقایای سنگ و آجر بر جای مانده از دیوئل است که توسط دوید نخستین کاشف آثار باستانی ارجان در ۱۸۴۰م گزارش شده است (ص ۱۸۹): به گفته ابن فقیه (ص ۱۹۹)، پلی بر روی نهری که از میان شهر می‌گذشته، قرار داشته است (ابن رسته، ۱۸۹). ابن خردادبه آن را پل خسروی (کسروی) نامیده که بر روی رودخانه ارجان زده شده بود (ص ۴۳). نام این پل در برخی از منابع، ثکان (ابن حوقل، ۲/۲۷۴؛ ابن بلخی، ۱۴۸) و در برخی دیگر، نکار (جیهانی، ۱۱۳) آمده است، به گفته ابن حوقل پل در دروازه ارجان در طرفی که سوی خوزستان بوده، قرار داشته است (۲/۲۹۸؛ نیز نک جیهانی، ۱۲۴ - ۱۲۵؛ اصطخری، ۱۳۴). به گفته ابن حوقل (۲/۲۸۶، ۲۹۸) و اصطخری (ص ۱۵۲) این پل به اندازه یک پرتاب تیر از ارجان فاصله داشته، و سازنده آن دیلمی، پزشک حجاج بن یوسف بوده است (نیز نک ادریسی، ۱/۴۱۲). این پل از سنگ ساخته شده، و دارای یک طاق بود و پهنای میان دو ستون آن از زمین ۸۰ قدم، و ارتفاع آن به اندازه‌ای بود که مردی شتر سوار و پرچم به دست می‌توانست به آسانی از زیر آن بگذرد (ابن حوقل، همانجا؛ جیهانی، ۱۲۴ - ۱۲۵). استاین اگر چه این پلها را مربوط به دوره ساسانی می‌داند، اما درباره اندازه‌های آن که توسط جغرافی دانان ارائه شده، تردید می‌کند (ص ۸۶). چنانکه دوید اشاره کرده، دیوئل شهر ارجان را پل بیگم و پل دختر می‌نامیدند (همانجا) و به درستی روشن نیست که جغرافی دانان کدام یک از این دو را ثکان و کدام را پل دیلمی دانسته‌اند (شوارتس، ۱۱۷). ارجان دارای آتشکده‌ای بوده است که مورخان، زمان بنای آن را به دوران کیانیان رسانده‌اند (مسعودی، ۲/۲۵۳؛ شهرستانی، ۴۳۷). قلعه معروفی نیز در ارجان وجود داشته است (گردیزی، ۳۵۰) که زرتشتیان در آنجا به آموزش کتابهای خود مشغول بوده‌اند (جیهانی، ۱۱۲؛ اصطخری، ۱۱۸). «۲»

اردبیل (مرکز شهرستان و مرکز استان)

از شهرهای بزرگ و آباد ایران مرکز شهرستان و استان اردبیل است که در ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۷ دقیقه طول شرقی در فاصله ۲۱۰ کیلومتر شرق تبریز و در حدود ۲۵ کیلومتری مرز جمهوری آذربایجان و با بلندی ۱۲۶۳ متر از سطح دریای آزاد بر دامنه کوه آتشفشان فرو نشسته سیلان قرار و آبی فراوان و هوایی خنک و خاکی حاصلخیز دارد. از شمال به مشکین شهر و دشت مغان از مشرق به جنگلهای طولالش و آستارا و قسمتی از خلخال، قسمتی از شهرستان میانه، از مغرب به مشکین شهر و سراب محدود است.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۳۸۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اردبیل ۳۴۰۳۸۶ نفر جمعیت داشت که ۱۷۴۵۸۶ نفر مرد و ۱۶۵۸۰۰ نفر زن و ۶۷۱۷۵ خانوار بود.

زبان: بزبان فارسی و ترکی سخن می‌گویند.

فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب، گلابی، گردو، بادام و فندق.

آب کشاورزی از رود، چشمه و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف، برق از شبکه برق منطقه‌ای فراهم گردیده است.

صادرات: فراآورده‌های کشاورزی به ویژه سیب‌زمینی و فراآورده‌های دامی و عسل.

راهها: ۱- راه اصلی اردبیل - آستارا بسوی خاور بطول ۶۰ کیلومتر ۲- راه اصلی اردبیل - اهر بسوی باختر به طول ۱۴۵ کیلومتر، از ۱۲ کیلومتری این راه، راهی بسوی شمال بطول ۱۰۰ کیلومتر. اردبیل - مغان ۳- راه اصلی اردبیل - نیز بسوی جنوب باختری بطول ۴۰ کیلومتر ۴- راه اصلی بسوی جنوب اردبیل - آراللو بطول ۳۰ کیلومتر.

تاریخچه و جغرافیای تاریخی: بر پایه آثار بازمانده از گذشته، اردبیل را از شهرهای باستانی ایران دانسته‌اند. آثار و اشیاء متعلق به سده ۱۵ تا ۱۲ ق م در نمین (مشکور، نظری به ۶۷، ... و دو سنگ نبشته اورارتویی یافت شده در دامنه‌های جنوبی کوه سبلان به خط میخی (همو، دو سنگ نبشته، ...، ۵۸۴)، بر قدمت این شهر و ناحیه پیرامونی آن تأکید دارد. علاوه بر این گفته‌اند که زرتشت، اوستا را در بالای کوه سبلان نوشته است (به آذین، ۲۴۰؛ لاکهارت، ۵۲). همچنین گفته شده است که زرتشت کتاب خود را در کوهی (میر خواند، ۱۳۲/۱؛ نیز نک: شهرستانی، ۴۲/۱) و نیز خبر داده‌اند که زرتشت در آغاز کار در اردبیل دعوت به دین خود کرد (هفت کشور، ۸۹؛ نیز نک: میرخواند، ۱۳۱/۱). با اینهمه، فقدان اطلاعات و شواهد کافی، چگونگی شکل‌گیری اولیه این شهر را با ابهاماتی همراه ساخته است. وجود اخبار گوناگون در مورد بانی این شهر به این ابهامات دامن می‌زند.

اردبیل در زمان اشکانیان و در میان شهرهای آذربایجان، جایگاه ویژه‌ای داشت. نوشته‌اند قهرمان آذربایجان به نام رهام که از پهلوانان و از نژاد کیان بوده، در این دوره از اردبیل برخاسته بود (به آذین، ۲۴۱، نیز ۲۳۱-۲۳۸). به این ترتیب، بنای شهر اردبیل را بسیار کهن‌تر از زمان ساسانی باید دانست (لاکهارت، ۵۱؛ اما مورخان و جغرافی‌نویسان اسلامی غالباً بنای این شهر را به فیروز ساسانی نسبت داده‌اند (یاقوت، ۱۹۸/۱؛ قزوینی، ۲۹۱). دینوری خبر می‌دهد که فیروز پسر یزگرد در آذربایجان شهری ساخت و آنرا باد فیروز خواند که همان اردبیل است (ص). صاحب مجمل‌التواریخ نیز می‌نویسد که پیروز در آذربایجان شهرها کرد که اشتقاق هم از نام خود دارد (ص ۷۱). فردوسی نیز (۴۸/۶) بنای شهر اردبیل را به این پادشاه نسبت می‌دهد و می‌گوید:

دگر کرد بسادان پیروز نام	همه جای شادی و آرام و کام
که اکنونش خوانی همی اردبیل	که قیصر بدو دارد از داد میل

برخی مآخذ بنای شهر اردبیل را به سایر پادشاهان نسبت داده‌اند، از جمله حمدالله مستوفی آن را به کیخسرو پسر سیاوش منسوب می‌داند (ص ۹۲). بر اساس روایتی، به هنگام کشاکش کیخسرو با فریبرز پسر کیکاووس بر سر پادشاهی، کیخسرو همراه با گودرز (یاگیو)، بهمن دژ را که قلعه‌ای در کوه سبلان بوده است، فتح کرد و در همان زمان شهر اردبیل را بنیاد نهاد (شیروانی، ۳۴؛ نیز نک: فردوسی ۲۷۲/۲-۲۷۶؛ میر خواند، ۱۲۶/۱-۱۲۷). بر اساس این داستان گویا بهمن دژ که نقطه مرکزی ناحیه بوده، جای خود را به شهر اردبیل داده است. هر چند فردوسی خبر می‌دهد که کیخسرو پس از فتح دژ بهمن، آتشکده آذرگشنسب را در آنجا بر پا ساخت (۲۷۷/۲). ظاهراً بر همین مبنا نام قبلی اردبیل را آذر بهمن نیز دانسته‌اند (حکیم، ۱۵؛ اعتمادالسلطنه، ۴۳/۱).

اردبیل در سده‌های ۴ تا ۶ م از سوی هونها که هر چندگاه یک بار به ایران می‌تاختند، آسیبها دید. از آنجا که پیروز ساسانی خرابیهای اردبیل را که بر اثر خشکسالی و حملات هونها ایجاد شده بود، ترمیم کرد و ظاهراً دیواری به دور شهر کشید، بنای آن را به او نسبت داده‌اند (به آذین، همانجا).

پیش از دوره اسلامی، به نوشته استرابن، آذربایجان دارای دو مرکز اصلی بود: یکی از این دو مرکز گنجک (به ارمنی گنوک) بود که همان تخت سلیمان امروزی است؛ اما نام مرکز دیگر در جغرافیای استرابن از قلم افتاده است. در دوره اسلامی این دو مرکز را شیز و اردبیل خوانده‌اند (مارکوارت، ۱۰۸).

مارکوارت خبر می‌دهد که اردبیل بدون شک مرکز تابستانی آذربایجان بوده است. همو می‌نویسد: اگر چه اردبیل مرکز اقامت مرزبان بوده. اما در منابع کهن ارمنی از آن نامی برده نشده است (همانجا) و به هر حال از اواسط تا اواخر دوره ساسانی، اردبیل به تنهایی مرکز (کرسی) آذربایجان بشمار می‌رفت (به آذین، همانجا) و سکه‌های دوره پارتی و ساسانی در این منطقه با علامت «ار» یا «ارت» ضرب می‌شده است (ترابی، ۹/۲-۱۰).

اردبیل به هنگام فتح آذربایجان به دست مسلمانان، همچنان پایتخت این منطقه و مقر مرزبان آن بود (بلاذری، ۴۵۵؛ شوارتس، ۱۰۲۷). بلاذری در باره فتح آذربایجان و اردبیل اخبار گوناگونی نقل می‌کند، از جمله اینکه حذیفه بن یمان با فرمان ولایت آذربایجان از سوی عمر بن خطاب از نهاوند به اردبیل آمد. مرزبان آذربایجان در {اردبیل} در مقابل او سپاهی از شهرهای منطقه گرد آورد و چندی به مقاومت پرداخت، اما سرانجام موافقت کرد با شرایطی از جمله پرداخت ۸۰۰ هزار درهم و پیشگیری از خون ریزی، تسلیم شود. بدین سان اردبیل به دست حذیفه به صلح گشوده شد. در این هنگام، اگر چه شهر اردبیل آرام و مطیع ماند، اما مردم پیرامون، سر به شورش گذاردند (ص ۴۵۵ - ۴۵۶). همو گزارش می‌دهد که عمر پس از عزل حذیفه، عتبه بن فرقد سلمی را به جای وی والی آذربایجان کرد و او شورش مردم در اطراف اردبیل را فرو نشاند (ص ۴۵۶).

سال فتح اردبیل را به تفاوت در ۲۰ و ۲۲ ق نوشته‌اند (همانجا). یعقوبی فتح آذربایجان را در ۲۲ ق و به دست مغیره بن شعبه ثقفی و در زمان خلافت عثمان می‌داند (ص ۴۱؛ نیز نک: بلاذری، همانجا). همو خراج آنجا را سالانه کم و بیش ۴ میلیون درهم ذکر می‌کند (همانجا).

در زمان خلافت حضرت علی (ع) ولایت آذربایجان نخست با سعید بن ساریه خزاعی و سپس با اشعث بود.

به دستور اشعث ابن قیس کندی، مسجدی در اردبیل بنا شد که بعداً توسعه یافت (شوارتس، همانجا). همو علاوه بر اسکان گروهی از اعراب و سربازان در اردبیل (همانجا). جماعتی از اهل عطا یعنی کسانی را که احکام دین می‌گفتند و از بیت‌المال مستمری دریافت می‌داشتند، در این شهر منزل داد (صفری، ۲۷/۱). به این ترتیب، عشیره‌های عرب در شهر اردبیل و پیرامون آن ساکن شده، اراضی حاصل خیزی را متصرف شدند و حتی کشاورزان و زمین‌داران پیشین را رعایای خود ساختند (همو، ۲۹۱/۱). در اوایل سده ۲ ق کشمکشها و برخوردهایی میان تیره‌های مختلف مستقر در آذربایجان و به ویژه مرکز آن (اردبیل) درگرفت که به خساراتی در منطقه و شهر اردبیل منجر شد (همو، ۳۰/۱ - ۳۱). علاوه بر این در ۱۱۲ ق خزرها از ناحیه الان هجوم آوردند و اردبیل را گشودند (طبری، ۷۰/۷؛ ابن اثیر، ۱۵۹/۵) و تاراج کردند و همه مردان بالغ شهر را کشتند و زن و فرزندان آنان را به اسیری بردند (صفری ۱۳۱/۱؛ به آذین، ۲۴۶).

در ۲۰۱ ق بابک به پیشوایی خرم‌دینان رسید و در اردبیل و حوالی آن حدود ۲۲ سال به مبارزه با دولت عباسی پرداخت (همانجا). در ۲۲۰ ق نبرد میان بابک و افشین در ارشق (هم) رخ داد که متعاقب آن بابک به مغان (موقان) گریخت و از آنجا به شهر خود (بذ) رفت (طبری، ۱۳/۹-۱۴) و سرانجام در ۲۲۲ ق

شکست یافت (صفری، ۳۹/۱). پس از شکست بابک، به واسطه اهمیت ارتباطی اردبیل (شوارتس، ۱۰۲۹)، خلیفه معتصم دستور داد که پایگاههای خراب شده میان زنجان و اردبیل دوباره برپا شوند تا انتقال کالاها و مواد غذایی به اردبیل از نوامکان پذیر شود (همو ۱۰۲۸؛ میرخواند، ۴۶۷/۱). حدود ۵۰ سال پس از شکست بابک خرم دین، محمد بن ابی الساج در آذربایجان حکومتی پدید آورد (صفری، ۴۲/۱؛ ترابی، ۱۲/۲). مرکز این حکومت نخست مراغه بود (به آذین، همانجا) و سپس در ۳۰۴ ق به اردبیل انتقال یافت (شوارتس، ۱۰۳۰). در ۳۰۷ ق، یوسف بن ابی الساج در اردبیل و به دست مونس خادم دستگیر شد (مسعودی، ۳۱۰/۳ - ۳۱۱؛ کسروی، شهریاران، ۶۶، ... و از این پس اگر چه فرزندان ابی الساج تا ۳۲۵ ق در اردبیل، برد و مراغه حکمرانی می کردند (به آذین، ترابی، همانجا)، اما خود را تابع بغداد میدانستند (صفری، همانجا).

یعقوبی (۲۸۴ د ق) اردبیل را یکی از کوره های ۱۲ گانه آذربایجان می خواند و فاصله آن تا زنجان را ۴ منزل برمی شمارد (ص ۴۱). در مقابل، ابن رسته آذربایجان را دارای ۵ کوره دانسته، اردبیل را اولین کوره آنجا می نامد (۱۰۶/۷).

در ۳۲۶ ق لشکری، پسر مردی گیل به سوی آذربایجان که در آن زمان در دست دیسم بن شاذلویه کرد بود، روی آورد. دیسم نیز با سپاهی از کردان و دیگران به مقابله با او برخاست. طی دو ماه، دو بار جنگ در گرفت که در هر دو جنگ دیسم شکست یافت و لشکری بر سراسر آذربایجان، بجز شهر اردبیل، دست یافت. اردبیلیان به وعده های صلح لشکری اعتماد نکردند و به دفاع از شهر پرداختند. دیسم نیز با گروههایی از کردان و سالوکان (صعلوکان = دزدان و راهزنان) به نزدیکی اردبیل آمد و به کمک اردبیلیان داخل شهر، لشکری را شکست داد و او ناچار به موغان (مغان) فرار کرد (کسروی، شهریاران، ۶۸ - ۶۹، امالشکری دیگر بار دیسم را شکست داد و در آذربایجان به حکمرانی پرداخت (همان، ۶۹ - ۷۰). کسروی از آنجا که ابوعلی مسکویه صریحاً از فتح اردبیل نام نمی برد، تردید دارد که در این بار اردبیل به چنگ لشکری افتاده باشد (همان، ۷۰، حاشیه ۱).

در ۳۳۱ ق مرزبان بن محمد ابن مسافر سلاار به سبب اینکه مردم اردبیل از دیسم در برابر او حمایت کرده بودند، دستور داد تا حصار شهر را ویران ساختند، از این رو مردم به کوه و بیابان پناه بردند و شهر و نواحی اطراف دچار هرج و مرج شد (ابن حوقل، ۳۳۴/۲).

اصطخری، در ۳۴۶ ق اردبیل را هنوز بزرگترین شهر آذربایجان و مرکز ولایت میخواند (مسالک، ۱۵۹)، طول و عرض شهر در این زمان در دو سوم فرسنگ بود (همانجا). هر چند ابن حوقل (۳۳۴-۳۳۵) در همین دوره می نویسد: اردبیل امروزه فرسوده است و آبادی و رونق تجارت سابق را ندارد؛ باینهمه، اصطخری آن را «جایی پر نعمت» می خواند که در آن زمان دارای بارویی با ۴ دروازه بوده است (همانجا؛ نیز نک حدود العالم، ۱۵۸). ابن حوقل خود ضمن بیان چشمه های جاری و چاههای آب شیرین اردبیل، گزارش می دهد که در این شهر عسل، گردو، روغن، مویز و همه خورده های در حد رایگان، ارزان است (۳۳۵/۲). ابودلف در ۳۴۱ ق از آبهای معدنی اردبیل و پیرامون آن سخن می گوید که در درمان جرب مورد استفاده بوده است (ص ۴۶) و اصطخری می نویسد: «این حدود همه زبان تازی و پارسی دارند و مردمان اردبیل زبان ارمنی دانند» (همان، ۱۶۰).

در اواخر عهد سلجوقیان که همزمان با قدرت یافتن گرجیان بود، اردبیل از حملات آنان خسارت فراوان

دید(به آذین، ۲۴۸؛ ترابی، ۱۸/۲-۱۹)؛ در این حملات اردبیل غارت شد و گفته‌اند که در این میان ۱۲ هزار نفر از ساکنان آن کشته شدند (لاکهارت، ۵۲).

پس از مدت کوتاهی، در ۶۱۸ ق مغولان به اردبیل هجوم آوردند (حمیری، ۲۶) و نه تنها مردم شهر، بلکه ساکنان روستاها و شهرکهای آن رانیز به قتل رساندند (لاکهارت، همانجا؛ کسروی، کاروند، ۱۳۹). یاقوت حموی که ظاهراً درست پیش از این رویداد، شهر اردبیل را ترک کرده بود، خبر می‌دهد که میان مغولان و مردم اردبیل ۳ بار جنگ در گرفت که در دو جنگ اول، به واسطه مقاومت اهالی، مغولان کاری از پیش نبردند، اما در جنگ سوم مغولان بر شهر چیره شدند و «کسی از اهالی را زنده بر جای نگذاشتند، مگر آنان را که پنهان شده بودند» (۱۹۸/۱). همو خبر می‌دهد که پس از این هجوم، شهر وضعی رقت بار پیدا کرد و تقریباً به صورت خالی از سکنه درآمد (همانجا). اگر چه یاقوت می‌نویسد اردبیل یک بار دیگر وضع پیشین خود را باز یافت، اما شواهد حاکی از آن است که این شهر که تا آغاز سده ۷ ق/۱۳ م، در نهایت آبادی بود، به واسطه، تاخت و تاز گرجیان و مغولان و همچنین زمین‌لرزه‌های مکرر، از رشد و توسعه باز ماند و روی به ویرانی نهاد (دیباج، ۱۴۸)، تا جایی که در آغاز سده ۸ ق به شهری کوچک و تا حدودی به دور از مسیر پر رونق بازرگانی، بدل شده بود (سیوری، ۲). حمدالله مستوفی در ۷۴۰ ق توابع اردبیل را ۱۰۰ پاره دیه و حقوق دیوانی آن را ۸۵ هزار دینار ذکر کرده است (ص ۹۲-۹۳).

در دوره ایلخانان اگر چه تبریز، بعنوان شهر مهم آذربایجان، رو به رشد بود و از لحاظ سیاسی جایگزین اردبیل به شمار می‌آمد، اما اردبیل نیز به عنوان دارالارشاد هنوز از جایگاهی خاص برخوردار بود. نوشته‌اند که تیمور مزارع و روستاهایی در اطراف اردبیل خرید و وقف مزار شیخ صفی کرد و ضمن یخشودن مالیات اردبیل به خاندان صفوی، مزار شیخ صفی را محل بست و تحصن شناخت (مینورسکی، ۲۴۲). نیز نوشته‌اند که خواجه علی نواده شیخ صفی جایگاهی روحانی نزد تیمور داشت. همو از تیمور آزادی اسرای ترک را درخواست کرد و با اجابت این درخواست، ترکان آزاد شده، از مریدان خواجه شدند (کمپفر، ۲۲-۲۳؛ لاکهارت، ۵۳ سیوری، ۱۲). ظاهراً اینان همان کسانی هستند که او بن از آنان به عنوان اسیران ترک اسکان یافته در جلگه اردبیل یاد می‌کند (ص ۱۳۴ لاکهارت)؛ ایشان را افرادی می‌دانند که بعداً از شاه اسماعیل جانبداری نمودند (همانجا).

به این ترتیب اردبیل در این زمان رونق گذشته خود را از سر گرفت. میرخواند از اواخر سده ۹ ق خبر می‌دهد که اردبیل «ملجاً و مأمن اشراف طوایف انسان» بود و در مقبره شیخ صفی روزانه افراد بسیاری اطعام می‌شدند (۴۴۶/۷). این اقدام تا مدتی دراز در عهد صفویان ادامه داشت. تاورنیه گزارش می‌دهد که برای اطعام مساکین ۲۵ تا ۳۰ اجاق بزرگ در مطبخ خانه مقبره تعبیه شده بود (ص ۷۵) و اعتمادالسلطنه می‌نویسد، روزانه تا هزار نفر اطعام می‌شدند (۴۲/۱).

شاه اسماعیل صفوی قیام خود را از اردبیل آغاز کرد. او در محرم ۹۰۵ که هنوز بیش از ۱۳ سال نداشت، با عده‌ای از پیروان خود به اردبیل آمد (به آذین، ۲۵۴). پیروان او بیشتر از طایفه‌های ترک زبان از جمله استاجلو، شاملو، تکلو، ورساق، روملو، ذوالقدر، افشار و قاجار بودند که استقرار آنان در اردبیل و اطراف آن در گسترش زبان ترکی بی‌تأثیر نبوده است (کسروی، آذری، ۲۳). اسماعیل در ۹۰۶ ق برای گرفتن انتقام پدر به شیروان حمله برد و به زودی شیروان تا بندر باکو را متصرف شد (به آذین، همانجا) و سپس تبریز را پایتخت خود ساخت و در آنجا تاج گذاری کرد (رهر بون ۷؛ دیباج، ۱۴۹). در همین زمان

شیع مذهب رسمی کشور شد (به آذین، همانجا)، حال آنکه پیش از آن مردم اردبیل شافعی مذهب بودند. صاحب جهانگشای خاقان می‌نویسد: «مردم اکثر بلاد آذربایجان از طوایف سنی و نصرانی» بودند و «مذهب بحق ائمه اثنا عشر مخفی بود» (ص ۵).

در زمان شاه طهماسب اول، پایتخت از تبریز به قزوین انتقال یافت. (رُهربرن، ۸)، اما باز هم اردبیل اعتبار و اهمیت خود را محفوظ نگاه داشت (دیباج، همانجا). شیروانی (ص ۳۵) می‌نویسد: اردبیل حدود ۲۰۰ سال دارالارشاد بود (نیز نک جهانگشای خاقان، همانجا) و همواره مرکز تجمع صوفیان به شمار می‌رفت. علاوه بر این، اردبیل در این دوره در شمار شهرهای مقدس شیعیان بود و نوشته‌اند که کمابیش همانند نجف، مشهد و کربلا مورد احترام بوده است (دلواله، ۳۶۷؛ فلسفی، ۱۰۱/۳؛ به آذین، ۲۶۱). شاه عباس اول در اواخر شعبان ۱۰۱۴ فرمانی صادر کرد و بر دارالامان بودن شهر اردبیل (وبقه شیخ صفی) تاکید کرد (فلسفی، ۱۰۲/۳). در این زمان بر در آرامگاه شیخ صفی زنجیرهای بزرگی از چپ به راست و از بالا به پائین آویخته بودند. هر فرد مورد تعقیبی که دستش به این زنجیرهای رسید، یا می‌توانست خود را به درون محوطه بقعه بیندازد، از هر گونه آسیبی در امان بود (دلواله، ۳۶۹؛ تاورنیه، ۷۴؛ فلسفی، ۱۰۱/۳). در این زمان در شهر اردبیل دکانها و کاروانسراهای متعددی وجود داشت و شهر دارای چندین دروازه بود که دروازه‌های رئیس سعد، نوشهر، اسفیریس و مقابر از آن جمله بودند (صفری، ۱۱۲/۱؛ به آذین، ۲۵۵). تاورنیه اگر چه شهر را در این زمان شهری متوسط می‌شمارد، اما به واسطه موقعیت بازرگانی آن، از شهرهای مهم کشور به حساب می‌آورد (ص ۷۳، ۷۶؛ نیز نک دلواله، ۳۶۷). تاورنیه همچنین در کنار ذکر کاروانسراهای شهر، از کاروانسرای زیبا در کنار میدان (عالی قاپو) خبر می‌دهد (ص ۷۴).

التاریوس در اواسط سده ۱۱ ق ضمن تأکید بر حاصل خیزی خاک و آبادانی دهکده‌های پیرامونی شهر، آن را کمی بزرگ‌تر از شماخی می‌داند و اضافه می‌کند که شهر حصار ندارد و خانه‌های ساخته شده از گل و خشت، هر کدام دارای باغ میوه است، چنانکه شهر اردبیل از دور همچون جنگلی به نظر می‌آید (ص ۱۲۱، ۱۲۲).

در ۱۱۴۰ ق ترکهای عثمانی اردبیل را به اشغال خود درآوردند (به آذین، ۲۷۰)، اما در ۱۱۴۳ ق به دست نادر آزاد شد (همانجا).

اردبیل که در زمان صفویه شهری نسبتاً آباد بود، از آن پس اهمیت خود را از دست داد (شیروانی، ۳۴؛ طاهری، ۱۰۵). دلواله می‌نویسد: در اردبیل به جز مقبره شاه صفی چیز قابل توجه دیگری وجود ندارد (ص ۳۶۹). به دنبال جنگهای ایران و روسیه (۱۲۴۲-۱۲۴۲ ق / ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م)، اردبیل در آغاز سال ۱۲۴۴ ق توسط پاسکویچ تصرف شد و قسمت اعظم کتابخانه بقعه شیخ صفی به عنوان غنیمت به سن پترزبورگ انتقال یافت (بارتولد، ۲۱۷، لاکهارت، ۵۶؛ کیهان، ۱۶۷/۲). در میان این کتابها، برخی نسخه‌های نادر و ارزشمند وجود داشته است (بارتولد، همانجا). لاکهارت خبر می‌دهد که پیشنهاد انتقال کتابها توسط سنکووسکی شرق شناس روسی صورت پذیرفت (همانجا) و ظاهراً این کار پیش از انعقاد عهدنامه ترکمانچای به انجام رسید (به آذین، ۲۷۵).

عباس میرزا به سرپرستی یکی از همراهان ژنرال گاردان (سفیر ناپلئون در ایران) (اعتمادالسلطنه، ۴۰/۱) قلعه اردبیل را تا نیمه خراب کرد و «قلعه دیگری برگرد آن برآورد و خندق و خاکریز به طریق قلاع» بر پا داشت (هدایت، ۶۴/۱۰). قلعه اردبیل اگر چه از نظر وسعت به پای قلعه عباس آباد (در کنار رودارس

در نخجوان) نمی‌رسید، اما از آن محکم‌تر بود (همانجا). این قلعه پاسدارخانه و برجهای دیده‌بانی، خندق و پلهای متحرکی به سبک قلعه‌های اروپائی داشت (طاهری، ۱۳۷).

شهر اردبیل در دوره قاجاریه رونق و شکوه گذشته را باز نیافت (نفیس، ۱۶۷/۲) و وسعت آن را به حدود یک سوم وسعت شیراز می‌رسید. دیوار گلی پیرامون شهر ویران، و باردیفی از آجر پوشیده، و برجها و استحکاماتش فرو ریخته بود (طاهری، همانجا). افزون بر این، شهر در ۱۲۵۲ ق دچار طاعون شد و جمعیت آن بسیار کاهش یافت (همو، ۱۴۳).

اردبیل در این دوره دارای ۶ محله و ۸۴ مسجد بود که هر محله کلاتری خاص داشت (اوین، ۱۳۷، ۱۳۹)؛ در این زمان همه چیز در اردبیل تحت‌الشعاع بقعه شیخ صفی قرار داشت (همو، ۱۴۳). اوین می‌نویسد: پیش از آنکه شهر به انبار کالاهای بازرگانی روسی بدل شود، هیچ علت وجودی یا منبع عایدی برای اردبیل متصور نبود (همانجا). همو رشد و توسعه اردبیل را در این زمان مدیون دو عامل تجارت و مذهب میدانند (ص ۱۳۵). جمعیت شهر در این زمان حدود ۶۰ هزار نفر بود و ۱۲ کاروانسرای شهر مرکز عمده تجاری و محل استقرار تاجران مسلمان شهر به شمار می‌رفت که در کنار ایشان گروهی از ارمنیان و یهودیان نیز به کسب مشغول بودند. ارمنیان اردبیل (۲۰ خانوار) ظاهراً به طور گروهی از تبریز به اردبیل آمده، و مطابق آیین خود در این شهر کلیسا و مدرسه‌ای دایر کرده بودند (همو، ۱۳۵-۱۳۶). یهودیان اردبیل را حدود ۳۰ نفر دانسته‌اند که کنیسه‌ای نیز برای خود بر پا داشته بودند (اوین، ۱۳۷). در همین زمان، به جز عامل تجارت و مذهب، رشد شهر اردبیل تا حدی نیز مدیون جذب جمعیت شهرها و روستاهای پیرامونی خود بوده است.

چنانکه اوین خبر می‌دهد، عده‌ای از اطراف و از شهرهایی مانند خلخال و مشکین و حتی تبریز و همچنین چادر نشینان اسکان یافته، به شهر اردبیل وارد شده بودند (ص ۱۳۷).

اردبیل در جنبش مشروطیت سهم قابل توجهی داشت. با پیش آمدن استبداد صغیر، روسها که با خلع محمد علی شاه مخالف بودند، رحیم خان (رئیس طایفه چلبیانلو) را در قزاقه داغ با پول و سلاح مجهز کردند و او با کمک سران طوایف شاهسون و در دفاع از محمد علی شاه، شهر اردبیل را محاصره کرد. در این زمان ستارخان برای کمک به آزادی خواهان به اردبیل آمده بود (به آذین، ۲۷۶) و با قزاقان در دفاع از شهر و مقابله با ایشان، همراه عده‌ای از مجاهدان (۱۵۰۰ سوار) به یاری ستارخان از تبریز به قصد اردبیل، به سراب آمد. حاج صمدخان نیز از مراغه به آنجا شتافت و از تهران نیز پیرم خان و سردار بهادر با ۳۰۰ سوار بختیاری و ۱۵۰ نفر از مجاهدان برگزیده و ۱۰۰ نفر قزاق به سوی اردبیل روان شدند (کسروی، تاریخ... ۹۵/۲). هنگام خروج این عده از تهران، اردبیل سقوط کرد و به دست شاهسونها افتاد (همانجا) (همان، ۹۷/۲، به نقل از گزارش رسمی روسیه). متعاقب آن روسیه شماری سرباز و قزاق به سوی اردبیل فرستاد. سواران شاهسون و قره‌باغ پس از تصرف شهر، دست به تاراج بازارها و تیمچه‌ها و کاروانسراها زدند و همه را بجز حجره‌های متعلق به روسها و بستگان ایشان، به یغما بردند (همان، ۹۸/۲). با افزایش شمار سپاهیان روسیه، اردبیل در این زمان به صورت یکی از کانونهای سپاهی نشین روسیه درآمد (همان، ۹۸/۲ - ۹۹). یکی از تلگرامهای انجمن ولایتی اردبیل در آن زمان حاکی از آن بود که «اشار... بازار، دکانین و کاروانسراها و بیوتات حتی ملحقات بقعات متبرکه و مساجد را» به یغما بردند... ویرانی اردبیل نه به حدی است که به شرح و بسط گنجد» (اوضاع اردبیل). تلگراف انجمن ولایتی آستارا نیز از ظلم و ستم و غارتی که بر مردم

اردبیل تحمیل شده است، خبر می‌دهد (همانجا). پیرم خان برای سرکوبی عشایر مهاجم به اردبیل آمد و اگر چه آنان را شکست داد و تنی چند از سران ایشان را به اسارت گرفت (صفری، ۳۰۰/۱ - ۳۰۲)، اما با وجود روسها که حامی عشایر بودند، راهی کامل شهر ممکن نشد. روسها که در آغاز به بهانه حفاظت از اتباع روسی به اردبیل آمده بودند، خود از هر گونه تعدی به مال و جان اهالی شهر کوتاهی نمی‌کردند (همو، ۳۰۷/۱، ۳۱۴، ۳۲۸).

اخبار جنگ بین‌المللی در ۱۳۳۲ ق در اردبیل منتشر شد. در این زمان حدود ۳ هزار سرباز روس زیر نظر ژنرال فیدارف در اردبیل مستقر بودند (همو، ۳۳۸/۱)؛ در همین زمان بود که برخوردهایی میان فرقه کرات که از نوسازمان یافته بود و اتحاد اسلام که در اردبیل نمایندگی داشت. رخ داد و موجب نابسامانیهای تازه‌ای در شهر شد (همو، ۳۴۲/۱، ۳۵۱ - ۳۵۲) و خشکسالی همراه با کمبود مواد غذایی به اینگونه نابسامانیها دامن زد (همو، ۳۵۸/۱ - ۳۵۹). به دنبال آن، سربازان عثمانی به اردبیل وارد شدند و مدتی را در این شهر گذراندند (همو، ۳۷۴/۱ - ۳۷۷). پس از انقلاب اکتبر، در ۱۳۳۹ ق / ۱۹۲۰ م عده‌ای قفقازی به عنوان بلشویک به اردبیل وارد شدند، ولی تنها چند روزی در آنجا اقامت گزیدند و هنگام مراجعت مورد حمله یکی از طوایف شاهسون قرار گرفتند و عده‌ای از ایشان کشته شدند و اسلحه آنان به دست این طایفه افتاد (همو، ۳۸۷/۱). شاهسونها با حمله‌های گاه به گاه خود پیوسته موجب ناامنی شهر اردبیل می‌شدند، اما پس از این سالها و به دنبال تضعیف و دستگیری سران ایشان، شهراردبیل از یورشهای آنان برای همیشه درامان ماند (همو، ۵/۲ - ۷).

در همین سالها (۱۳۰۷ ش) نخستین خیابان در اردبیل به عنوان محور اصلی شهر احداث شد (همو، ۱۴/۲ - ۱۵) و اردبیل به عنوان شهری امروزی رو به رشد نهاد و به واسطه استقرار بر سر راه بازرگانی تبریز - آستارا - لنکران، فعالیت تجاری قابل توجهی داشت. در ۱۳۰۵ ش حجم واردات این شهر ۱۰ هزار تن و صادرات آن که عمدتاً خشکبار، قالی و پشم بود، به ۵۷۰۰ تن می‌رسید. (کیهان، ۱۶۷/۲). مسجد جامع اردبیل از دیگر مساجد شهر است که در اصل بنای آن به دوره صفویه باز می‌گردد و بعدها بازسازی شده است. این مسجد دارای طاق نماهای گچی مقرنس کاری شده و طلایی رنگ است (فرهنگ جغرافیایی آبادیها، همانجا).

بازار اردبیل در قالب مجموعه‌ای مرکب از عناصر مختلف (تیمچه، سرا، حمام، مسجد و...) در میان شهر و در طرفین خیابان اصلی قرار گرفته است. اگر چه این بازار در سده‌های ۷ و ۸ ق رونق فراوانی داشت و بخش مهمی از آن دردوره های بعد، از موقوفات بقعه شیخ صفی به شمار می‌آمد، اما بنای کنونی آن عمدتاً متعلق به دوره صفوی است (مخلص، ۵۱). قسمت عمده این بازار به سبب احداث خیابان در سالهای اخیر تخریب شده، و ارتباط قسمتهایی از آن با هسته مرکزی از میان رفته است (همو، ۵۱-۵۲).

امامزاده صالح موسوم به اوغلان امامزاده سی در نزدیکی میدان شیخ صفی‌الدین و همچنین قیز امامزاده سی در کنار مسجد جامع میرصالح مجتهد از مکانهای مقدس این شهر است (صفری، ۱۹۰/۲ - ۱۹۱).

بقعه امامزاده صالح دراصل شامل مسجد و مقبره‌ای است. مجموع بنا شامل رواق، حرم، صحن و مسجد است و نمای جنوبی آن مرکب از ایوانی با طاقی نیم گنبد و تزیینات کاشیکاری است (مخلص، ۵۶).

بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی از جالب‌ترین بناهای این شهر به شمار می‌رود، تا جایی که آن را در میان بناهای مذهبی منحصر به فرد دانسته‌اند (دیوری، ۲۲۳). مجموعه بنا که در واقع کار سلاطین مختلف دوره صفویه است، به نحوی بارز در اطراف بقعه شکل گرفته‌اند (شراتو، ۱۲۱). بنای اولیه بقعه را به زمان حیات شیخ صفی منسوب، و آن را خانه مسکونی او دانسته‌اند (خلخالی، ۳۹۷). بقعه دارای دو گنبد است: یکی بر فراز مقبره شیخ صفی و دیگری بر مزار شاه اسماعیل، صندوقهای چوبی مزار شیوخ و شاهزادگان مدفون در این محل، از نظر ظرافت در منبت‌کاری اهمیت خاصی دارد (فرهنگ جغرافیائی آبادیها، همانجا). شاه طهماسب این مجموعه بناها را که به صورت نامنظم و پراکنده در اطراف بقعه بر پا شده بودند، سامان داد و به صورت مجموعه‌ای یکدست و هماهنگ درآورد (پوپ، ۱۱۷۸-۱۱۷۷/III). از جمله هدایای شاه عباس اول به بقعه، مجموعه ظروف چینی و کتابهای فارسی ارزشمندی بوده است (مرتضی، ۳۵ و حاشیه ۳۲). کتابخانه این بقعه در ۱۲۴۴ ق ۱۸۲۸ م توسط پاسکویچ روسی غارت شد (نکه فلسفی، ۱۰۹/۳).

مسجد و مدرسه علوم دینی میرزا علی اکبر واقع در میدان ساعت اردبیل از دیگر بناهای قابل توجه شهر به شمار می‌رود. بنای مسجد به ابعاد ۲۴×۳۰ متر و دارای ۳۰ ستون در ۵ ردیف است. در ضلع شرقی صحن مسجد، حجره‌های مدرسه علوم دینی در دو طبقه ساخته شده است (مخلصی، ۶۴). (۲)

آثار تاریخی ۱- مجموعه بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی: این مجموعه زیبا مدفن عارف ربانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که توسط فرزندش شیخ صدرالدین موسی ساخته شده و در زمان صفویه توسعه و تزئین یافته است. این مجموعه شامل سر در عالی با تزئینات کاشیکاری برج بلند الله الله یا مقبره شیخ صفی با تزئینات زیبای کاشیکاری، قندیل‌خانه با گچ‌بریها و نقاشی‌های زیبا و مقبره شاه اسماعیل صفوی و چینی‌خانه است.

۲- مقبره شیخ جبرئیل: این بقعه که مدفن پدر شیخ صفی است در روستای کلخوران که اخیراً متصل به شهر شده قرار دارد. و از آثار نیمه اول قرن دهم هجری محسوب می‌شود. این بنا دارای مقرنس‌های بی نظیر و گچ‌بریها و کاشیکاریهای زیباست.

۳- مسجد جامع: ویرانه‌های مسجد جامع اردبیل باقیمانده از یک مسجد عظیم و کم نظیر است و در بین محله‌های پیر شمس الدین و عبدالله شاه قرار گرفته است.

۴- مسجد و مدرسه میرزا علی اکبر: این مجموعه در میدان ساعت اردبیل قرار دارد که در دوره قاجاریه توسط یکی از متنفذین شهر به نام حاج محمدحسین امین ساخته شده و شامل صحن وسیع، حجره‌های متعدد، شبستان و یک مناره است.

۵- بازار اردبیل: بازار اردبیل در قالب یک مجموعه کلی، مرکب از عناصر تشکیل دهنده وابسته به بازار چون تیمچه، سرا، حمام و مسجد است که در وسط شهر و در طرفین خیابان امام خمینی قرار گرفته است. هرچند بنای بازار از قدمتی طولانی برخوردار بوده لیکن بنای کنونی بازار و عناصر وابسته به آن از آثار دوره صفویه و زندیه به حساب می‌آیند که بر بنیان اولیه بازار احداث شده‌اند. بازار با طاقهای جناغی و گنبدهای ساده شامل راسته بازار اصلی، بازار زرگران، قیصریه، راسته پیر عبدالملک، خراطان و ... می‌باشد مجموعه بازار دارای تیمچه‌های زیادیست که مهمترین آنها عبارتند از: سرای وکیل و سرای قیصریه.

۶- پلهای اردبیل: اردبیل دارای پلهای متعدد تاریخی است که از آن میان می‌توان به پلهای گیلانده، پل سمیان، پل نیر، پل هفت چشمه، پل پنج چشمه و پل سه چشمه اشاره کرد که اغلب مربوط به دوره صفویه‌اند.

این پل ها بر روی رودخانه بالخلو قرار گرفته اند. پلهای هفت چشمه، پنج چشمه و سه چشمه در میان شهر اردبیل و پل های گیلانده، سامیان و نیر در خارج از شهر واقع شده اند.

۷- بقعه امامزاده صالح: این بقعه که در محله ملا مؤمن واقع شده در سال ۱۱۳۰ هجری احداث شده است.

۸- کلیسای مریم مقدس: این کلیسا در کوچه ای موسوم به ارمنستان واقع در محله گازران یا اونچی میدان قرار دارد و متعلق به دوره قاجاریه است. این کلیسا دارای محرابی به نقاشی زیبا و دری چوبی با تزئینات هندسی مورخ به سال ۱۸۷۶ میلادی است.

۹- حمامهای اردبیل: در اردبیل هر محله دارای حمام بزرگ با معماری سنتی است که متشکل از سربینه، پوشش گنبدی و گرمخانه است. مهمترین این حمامها عبارتند از:

حمام اوچ دکان که یکی از جالب ترین حمامهای اردبیل است که در سال ۱۲۵۹ هجری ساخته شده است. حمام حاج شیخ، این حمام در اول کوچه شهیدگاه واقع و متعلق به اواخر دوره صفویه است حمام پیر زرگر، در محله پیر زرگر قرار گرفته و دارای نقاشی های زیبایی است. سایر حمامها عبارتند از: حمام ابراهیم آباد، قره کنک، حاج محسن، منصوریه، یعقوبیه و میرزا حبیب.

۱۰- خانه های اردبیل: تعداد زیادی از خانه های زیبا در اردبیل به یادگار مانده که از ارزش هنری تاریخی بالائی برخوردار است. مهمترین آنها عبارتند از: خانه سید هاشم ابراهیمی، که در کوچه شهیدگاه اردبیل قرار گرفته و در سال ۱۲۹۵ هجری احداث شده است. این خانه دارای تالار بزرگ با ارسی های زیبا، مقرنسها و گچبریهای جالب توجه است. خانه حاج آقا صادقی واقع در امتداد خیابان امام کوچه (فاتتازیا) قرار دارد و در سال ۱۳۴۰ هجری بوسیله حاج میرزا ابراهیم صادقی ساخته شده است.

موزه چینی خانه: یکی از نقاط دیدنی اردبیل موزه چینی خانه واقع در مجموعه بقعه شیخ صفی است. این بنا با گنبدی بزرگ با انواع گچبریهای بی نظیر طلاکاری، نقاشی و گچبریهای شبیه گچبریهای کاخ عالی قاپوی اصفهان، آراسته شده است. این موزه با انواع قدها، بشقابهای چینی، تنگهای زیبا، گلدانهای پر نقش و نگار، قرآنها، خطی، فرامین مختلف و سکه های نقره ای مربوط به دوره صفوی به صورتی مناسب، زیبا و هماهنگ که چشم هر بیننده ای را خیره کرده و انسان را به ذوق می آورد، مزین شده است.

آب معدنی های اردبیل: یکی از مهمترین جاذبه های توریستی اردبیل وجود چشمه های آب معدنی فراوانی است که در گوشه و کنار به چشم می خورد. شهرت این چشمه های آب گرم و آوازه شفا بخشی آن هر ساله هزاران نفر را روانه این دیار می کند. مهمترین این آب گرمها گاومیش گولی سرعین است. آب گرم شورابیل، قوتورسوئی، زردابه و دهها چشمه آب معدنی نیز در اطراف اردبیل هستند که به گفته اهالی نافع و مؤثر در رفع امراض پوستی، عصبی و... می باشند. (۳۸)

اردستان

این شهر در ۳۳° و ۲۲' عرض ۵۲° و ۲۲' طول جغرافیایی در ارتفاع ۱۲۰۷ متری از سطح دریا قرار گرفته است. (فرهنگ جغرافیایی، ۸/۱۰). اردستان یکی از کهن ترین شهرهای میانی ایران است که تا امروز جایگاه خود را در میان دیگر نقاط زیستی کشور حفظ کرده است.

نام بانی و زمان بنای این شهر در پس افسانه ها پنهان مانده است. حتی برخی بنای آن را به اروند شاه

نیای بهمین نسبت داده‌اند (رفیعی، ۲/۲۱۸). درواقع، قنات ارونه را مایه اصلی شکل‌گیری اردستان به شمار آورده (محیط طباطبائی، «نظری» ۹۶)، و کیومرث پیشدادی را بانی این قنات و بر پا کننده شهر دانسته‌اند (هاشمی، ۱۴۹، حاشیه ۲). قنات ارونه به ۶ جوی تقسیم می‌شده که تنها در مسیر جوی راه میان، ۴ آسیاب از ۱۷ آسیاب شهر قرار داشته است. همچنین این شهر دارای شمار قابل توجهی آب انبار بوده است (همو، ۱۵۵ - ۱۵۶). نویسنده آثار ایران در ۱۹۳۲ م به هنگام رسیدن به شهر اردستان می‌نویسد: این شهر را چون دشت وسیعی از خرابه‌ها و دیوارهای شکسته یافتیم. در جای جای شهر پله‌های پهن آب انبارها مستقیم به دل زمین فرو می‌رفت (گدار، ۱۰۴/۴).

مقدسی اردستان را از شهرهای بزرگ حاشیه کویر می‌داند که دارای بازارهای پر رونق و مسجد جامعی آباد بوده است (ص ۳۹۰؛ قس: شوارتس 639) و به گزارش اصطخری بنای این شهر محکم بوده، و بارویی داشته که در هر محله یک قلعه و در هر قلعه آتشکده‌ای بر پا بوده است (نک: اعتمادالسلطنه، مرآة، ۱/۴۳؛ قس: یاقوت، ۱/۱۹۸؛ حکیم، ۵۶). شاید بر همین اساس، این شهر را دارای ۶ آتشکده دانسته‌اند (قس: هاشمی، ۱۵۱ - ۱۵۲).

گذشته از اعتبار دینی، این شهر با توجه به تأیید مقدسی (همانجا) به عنوان یک مرکز مهم تجاری نیز دارای جایگاه ارزنده‌ای بوده است. واحدهای اندازه‌گیری وزن و سطح در این منطقه از شهرت و اعتبار برخوردار بوده است (شوارتس، همانجا)، مثلاً جریب اردستان برابر ۱۷ من و یا ۱۶۰۰ متر مربع بوده است (لمتون، ۶۹۶، ۶۹۸).

تا سده‌های میانه، آثار ویرانه‌هایی از دوره ساسانی در شهر باقی بوده است (شوارتس، همانجا، حاشیه 12: آتشکده مهر اردشیر (مجمل التواریخ ...، ۵۴؛ حمزه، ۲۸) که ظاهراً تا سده ۴ ق هنوز بر جای بوده، و سپس به مسجد تبدیل شده است (محیط طباطبائی، همان، ۹۳-۹۴)، ۵ دروازه شهر (شوارتس، 640) قنات ارونه که بسیار از منابع آن را قناتی اعجاب‌انگیز و با شکوه خوانده‌اند (شوارتس، ۶۳۹؛ جکسن، ۴۵۹؛ محیط طباطبائی، همان، ۹۵). گفته شده است که آب اردستان به دستور هلاکو و توسط خواجه نصیر طوسی به ۲۱ سهم تقسیم شد که این سهم بندی تا دوره معاصر به قوت خود باقی بوده است (لمتون، ۳۹۳ - ۳۹۴)؛ علاوه بر اینها، از ۹ کاروانسرای معتبر شهر (هاشمی، ۱۴۸-۱۵۱) و دژ ارونه نیز نام برده‌اند. دژ ارونه یکی از بقایای باستانی شهر بوده که تا حدود سال ۱۲۸۰ ق حصار خندق و آسیای داخل آن هنوز بر جای بوده، و سپس به باغ موسوم به باغ قلعه تبدیل شده است (رفیعی، ۲/۲۱۷)؛ آتشکده مهر اردشیر ظاهراً در میان همین قلعه قرار داشته است (همو ۲/۲۱۸).

مطابق گزارش یاقوت در میان خانه‌های گنبدی شکل اردستان، کوشکها و باغهای بزرگ و زیبایی قرار داشته است. همو از محله‌های بزرگ و نیز فعالیت بافندگی و پارچه‌های زیبا و مشهور این شهر خبر داده است همانجا؛ نیز نک: شوارتس، ۶۴۰). اردستان دارای ۶ محله مجزا بوده است: محال، مون، راه میان، فهره، باب‌الرجاء و کبودان (فرهنگ جغرافیائی، ۹/۱۰).

اردستان را یکی از شهرهای معروف بیابان، میان فارس و خراسان به شمار آورده‌اند (اصطخری، ۲۲۹؛ ابن‌حوقل، ۲/۴۰۳؛ ابوالفدا، ۴۴۲) و به گفته ابن حوقل از اردستان راهی به طبس (طبسین) و از نیمه همین راه، به دامغان و قومس می‌رفته است (۲/۴۰۹). فاصله اردستان تا زواره را ۲ فرسنگ (یاقوت، همانجا) و مسافت اردستان تا اصفهان را ۱۸ فرسنگ نوشته‌اند (ابوالفدا، ۴۲۳؛ نیز نک: شوارتس، ۶۴۰). در حال حاضر

از طریق دو راه، این شهر به اصفهان متصل می‌شود: یکی از طریق مورچه خورت و دیگری از راه نطنز (فرهنگ جغرافیایی، ۸/۱۰). وجود راههای مختلف حکایت از اهمیت ارتباطی این شهر در گذشته دارد (قس: تهران ... ۴۸؛ گابریل، ۱۲۴ - ۱۲۵ حاشیه).

برخی محل شهر قدیمی اردستان را با اردستان فعلی متفاوت دانسته‌اند. در واقع شهر قدیمی در نزدیکی شهر فعلی و در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال آن بوده است که آثار و خرابه‌های آن نیز به لاسریه یا لاسون معروف است (فرهنگ جغرافیایی نیز رفیعی، همانجا؛ قس: محیط طباطبائی، «نظری» ۹۰)؛ ظاهراً شهر قدیمی بر اثر زلزله یا ریگ روان از میان رفته است (رفیعی، همانجا).

در گذشته ظاهراً این شهر ساکنان زردشتی بسیاری داشته است. وجود چهار راهی به نام «لب جوی گبره» در محله فهره و نیز «قبرستان گبرها» و همچنین بقایای دخمه‌ها در بالای تپه‌ای در شمال بزرگ‌ترین گورستان شهر، مؤید این نظریه است (هاشمی ۱۵۲ - ۱۵۳)، هر چند مؤلف بستان‌السیاحه ساکنان شهر را تماماً شیعه معرفی می‌کند (شیروانی، نیز فرهنگ جغرافیایی، همانجا). مذهب شیعه از سده ۴ ق در این ناحیه گسترش یافته است و در اواسط این سده غالب محله‌های شهر از این مذهب پیروی می‌کردند و از سده ۱۰ ق جمعیت این شهر به کلی شیعه بوده‌اند (رفیعی، ۲۲۵/۲، ۲۲۷ - ۲۲۸). شوارتس احتمال می‌دهد که در اردستان نیز همانند اصفهان میان حنیفان و شافعیان برخوردهایی وجود داشته است (ص ۶۴۰؛ قس: رفیعی، ۲۲۷/۲).

زبان مردم اردستان فارسی است، اما گویش رایج در این شهر را یکی از لهجه‌های خاص زبان پهلوی به شمار آورده‌اند (محیط طباطبائی، «نظری» ۸۹) و آن را گویشی انتقالی میان لهجه‌های قسمتهای شمالی (از کاشان تا نطنز) و لهجه‌های قسمتهای جنوبی (از ناین تا یزد) ایران مرکزی دانسته‌اند (نک: ایرانیکا، ذیل اردستانی).

از آثار کهن اردستان، مسجد جامع را می‌توان نام برد که یکی از جالب‌ترین بناهای عصر سلجوقی است (گذار، ۱۰۴/۴). هسته مرکزی این مسجد در اصل مسجدی قدیمی‌تر بوده که چند ستون، جز و سر طاقهایی از آن باقی مانده است. این مسجد قدیمی‌تر که آن را از نوع «مساجد عربی» دانسته‌اند، در سده ۴ ق در جای بنایی کهن‌تر بر پا شده بود (همو، ۱۰۷/۴). مسجد جامع فعلی اردستان در سالهای ۵۵۳ و ۵۵۵ ق با استفاده از مصالح مسجد قدیمی‌تر به صورت مسجدی ۴ ایوانه ساخته شده است (همو، ۱۰۸/۴، ۱۱۱). بنای این مسجد به امر ابوطاهر حسین ابن غالی و به دست استاد محمود اصفهانی معروف به غازی به انجام رسید (همانجا). این مسجد دارای گچ بریهایی نفیس و همچنین دو قطعه سنگ مرمر سفید است (فرهنگ جغرافیایی همانجا). مسجد جامع اردستان دارای ۴ ایوان بزرگ، ۶ ورودی و شبستان بسیار بزرگی در زیر صحن است (اعتمادالسلطنه، مرآة، ۱۹۹۸/۴)؛ سمت شرقی این مسجد، تکیه‌ای است متصل به مسجد که در ایام عزاداری (به ویژه عاشورا) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سمت غربی این مسجد مدرسه‌ای مشتمل بر حجره‌هایی در دو طبقه قرار دارد (همان ۱۹۹۹/۴؛ نیز نک: اردستان، مسجد جامع).

مسجد مشهور به مسجد امام حسن در محله کبودان از دیگر آثار با ارزش این شهر است که به دوره سلجوقیان و حدود سال ۵۵۰ ق مربوط می‌شود (رفیعی، ۲۲۴/۲؛ ایرانیکا، II/387). مقبره امیر اويس شیروانشاهی، معاصر شاه اسماعیل صفوی، واقع در غرب شهر نیز دارای نقاشیهای نفیسی است (فرهنگ جغرافیایی، ۹/۱۰).

از دیگر آثار فرهنگی این شهر قنات مشهور به مون است که دارای ۲۸ حلقه چاه بوده، و به فاصله ۴ متر دوتونل بر روی هم و به صورت دو طبقه ساخته شده است (همان ۹/۸/۱۰) و شاید تنها قنات دو طبقه در جهان اسلام باشد.

در نسخه‌ای از کتاب اصطخری آمده است که در اردستان، ادبا و بزرگان بسیاری زندگی می‌کردند و همو می‌افزاید که در هر شهری که مردمی از اردستان ساکن بودند جزو افراد برجسته و مشهور آن شهر به شمار می‌آمدند (شوارتس، ۶۴۰ - ۶۳۹، حاشیه ۱؛ قس: مقدسی، ۳۹۰؛ یاقوت، ۱۹۸/۱). سمعی از میان مشاهیر اردستان اینان را نام می‌برد: ابومحمد عبدالله بن یوسف معروف به اصفهانی (محدث)، ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن داوود ابی سلیمان (ادیب)، ابوبکر محمد بن ابراهیم (محدث)، ابوالفتح عبدالجبار بن عبدالله (محدث)، ابوالحسن علی بن محمد (فقیه)، عبدالله بن شعیب تاجر (محدث) و کثیر بن زر (محدث) (۱۵۸/۱ - ۱۶۱؛ قس: یاقوت، ۱۹۸/۱ - ۱۹۹). از دیگر بزرگان اردستان شیخ مرتضی علی و پیرجمال‌الدین از عارفان بزرگ دوره شاهرخ میرزا (شیروانی، همانجا) و عبدالله طیب اردستانی و مولانا محمد، ریاضی دان و منجم دربار الغ بیک را میتوان نام برد (رفیعی، ۲۲۷/۲). میرزا محمد سعید متخلص به «فدا» از شعرای دوره قاجار نیز از مردم اردستان است (اعتمادالسلطنه، همان، ۴۴/۱). عباس سعیدی، «۲» اردستان، مسجد جامع از مساجد بسیار زیبای سلجوقی است. این مسجد دارای شبستان و گنبد آجری و ایوان بزرگی است در طرفین شبستانهای کوچکتری ساخته شده و صحن آن دارای ایوان و غرفه‌هایی است. درین مسجد که بناهای آن در اواخر قرن چهارم هجری ساخته شده و سپس در قرن بعد تکمیل گردیده کتیبه‌های کوفی و ثلث متعددی که گجبری شده وجود دارد، از مطالعه متن این کتیبه‌ها چنین فهمیده میشود که مرمت و تزئین شبستان بزرگ و ایوان و صفحه‌های طرفین آن به همت ابوطاهر حسین فرزند غالی فرزند احمد در سالهای ۵۵۳ تا ۵۵۵ هجری و به سرپرستی استاد محمود اصفهانی انجام یافت، گذشته از ایوان جنوبی، این مسجد (صفه صفا، از ایوان جنوبی، این مسجد دارای غربی به نام (صفه امام حسن) و ایوان شرقی به نام (صفه امیر جمل) نیز می‌باشد. در قسمت شمال غربی مسجد مناره آجری کوتاهی دیده می‌شود. یکی از مسجدهای کهن چهار ایوانی بخش مرکزی ایران جامع اردستان بخشی از یک مجموعه بزرگ بناهای عمومی همچون مدرسه، حمام، حسینیه، آب انبار، کاروانسرا و بازارچه است که در مرکز محله «محال»، از مهمترین محله‌های اردستان واقع است. این مجموعه در دوره های مختلف تاریخی شکل گرفته و در حال حاضر قدیمی ترین هسته تاریخی آن، مسجد جامع است.

یاقوت (۱۹۸/۱) به نقل از اصطخری می‌نویسد: «در هر یک از محله های شهر قلعه‌ای است و در هر قلعه آتشکده‌ای» و مقدسی (ص ۲۹۹) در آغاز نیمه دوم سده ۴ ق از جامعی آباد در اردستان یاد می‌کند. اگر برگزارش یاقوت که در متنها چاپی کتاب اصطخری دیده نمی‌شود، تکیه کنیم، مسجد جامع جای آتشکده را اشغال نکرده، بلکه در فضای مجاور یا داخل قلعه محال ساخته شده است. با اینهمه، شکی نیست که مسجد را بر روی زمین بکر نیز نساخته‌اند. شواهد به دست آمده از مکانی که مسجد بر روی آن بنیاد گذارده شده، حکایت از ساختمانی عظیم و یکپارچه دارد که با خشتهای مربع به اندازه های ۳۲×۳۲ سانتی متر با ملاط گل و اندود گچ بنا شده، و سطح کف آن حدود ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر پائین تر از کف مسجد اولیه بوده است و در برخی قسمتها از دیوار ساختمان قدیمی به عنوان دیوار مسجد اولیه استفاده شده است. (آیت‌الله زاده ۷، ۸). «۲»

اردکان - سپیدان

شهر اردکان از شهرستانهای استان فارس و در ۱۰۰ کیلومتری شمال باختری شیراز و در مسیر راه شیراز - یاسوج قرار گرفته است.

رودها: ۱- رود فصلی اردکان از باختر شهر اردکان می‌گذرد و پس از آبیاری زمین‌های مسیرش به رود شش پیر می‌پیوندد. ۲- رودازک که از کوه‌های شمال باختر اردکان روان گشته از حدود ۳ کیلومتری شهر باختر اردکان می‌گذرد و در جنوب باختری به رود فرکش می‌پیوندد. چشمه‌های فراوانی در اطراف اردکان روانند که از جمله: چم‌آس، چله‌گاه بزرگ و چله‌گاه کوچک می‌باشد.

کوه‌ها: چند رشته کوه وجود دارد: ۱- کوه‌گر در ۳ کیلومتری جنوب باختری ۲- کوه‌مور در یک کیلومتری شمال ۳- کوه سینه بی‌ریزی در دو کیلومتری باختر و شمال باختری ۴- کوه دره بلبلی در یک کیلومتری گردنه‌ها: ۱- گردنه سه‌چاه در شمال باختری ۲- گردنه ملابلو در شمال اردکان ۱- تنگه چله‌گاه بزرگ در ۶ کیلومتری شمال باختری ۲- گردوئی در ۴ کیلومتری شمال باختری ۳- تنگه دره بید در ۳ کیلومتری باختر ۴- تل کلاغ در ۵ کیلومتری جنوب اردکان.

آب و هوا: معتدل متمایل به سرد کمترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۳ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۱۲ درجه زیر صفر.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر اردکان فارس دارای ۱۱۲۳۰ نفر جمعیت بود که ۶۰۰۸ نفر مرد ۵۲۲۲ نفر زن و مرکب از ۲۷۰۳ خانوار بود.

عده‌ای از طوایف ایل قشقائی، طوایف کشکولی بزرگ و کشکولی کوچک درین شهر به سر می‌برند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش‌های ترکی، لری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، بنشن، گردو، سیب و گوجه.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رود و چشمه‌های اطراف (بالوله‌کشی به خانه‌ها) و برق از برق منطقه‌ای فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، بنشن، گردو، عسل و فرآورده‌های شیری، روغن فرش روکش گیره.

راهها: ۱- راه اردکان - شیراز به طول ۱۰۰ کیلومتر ۲- راه اردکان یاسوج به طول ۸۰ کیلومتر ۳- راه اردکان - نورآباد به طول ۸۵ کیلومتر. «۱»

اردکان (مرکز شهرستان)

شهر اردکان مرکز شهرستان اردکان و از شهرستانهای استان یزد و در ۶۰ کیلومتری شهر یزد و در ۰۱° درجه و ۵۴' دقیقه طول جغرافیائی و ۱۹° درجه و ۳۲' دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۰۳۳ متری از سطح دریا قرار دارد.

آب شهر از چاه‌های ژرف فراهم گشته که پس از کلر زنی به شبکه لوله‌کشی فرستاده علاوه بر این از آب انبارهای کهن نیز استفاده می‌شود. برق شهر از برق منطقه‌ای زرنده کرمان تأمین گردیده.

اقتصاد: کار و پیشه مردم شهر اردکان کشاورزی، باغداری، قالیبافی و زیلو بافی، نساجی، حلواسازی، پیشه‌وری و بازرگانی می‌باشد. آب کشاورزی را آب‌های چاه‌های ژرف و نیمه ژرف و کاریزها تأمین می‌کند.

کشاورزی به شیوه سنتی و مکانیزه انجام می‌شود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، تریبار، انار، پسته، روناس و تخم یونجه، پارچه، قالی، زیلو، گیاهان علوفه‌ای. شهر اردکان یزد در مسیر بزرگراه تهران - بندرعباس، در حاشیه دشت کویر و در شمال استان قرار گرفته است.

اردکان در ارتفاع ۱۰۳۳ متری از سطح دریا و مناطق شرقی آن در ارتفاع ۸۰۰ تا ۳۰۰۰ متری واقع شده است.

پوشش گیاهی: گونه‌های شور پسند و نمک دوست و مقاوم مانند تاغ، گون، اشنان قیچ، خارشتر، درمنه، کنگر صحرائی و آنگوزه.

پائین بودن بهره‌دهی کمی و کیفی مراتع و همچنین محدودیت امکانات تولید علوفه موجب گشته که در اردکان در مقایسه با سایر نقاط استان رونق چندانی نداشته باشد. بخش عمده این فعالیت به صورت نیمه متحرک و ترکیبی از گله مخلوط (بز و گوسفند) است.

ویژگیهای تاریخی: اردکان از دو کلمه ارد به معنای مقدس و کان به معنای معدن و مکان تشکیل شده است با این وصف اردکان به معنای جای مقدس می‌باشد. احتمالاً چون این منطقه از بدو پیدایش مرکز بزرگان بوده اردکان نام یافته‌آطور که از منابع موجود بر می‌آید و ظواهر امر نشان می‌دهد، در گذشته، آبادی اردکان در محلی که هم اکنون زردک نامیده می‌شود بنا نهاده شده است که آثار ویرانه‌های آن دیده می‌شود. **آثار تاریخی:** ۱- مسجد جامع ۲- امامزاده سید محمد ۳- امامزاده سید نورالدین ۴- امامزاده میرشمس الحق ۵- پیر فروئی ۶- پرستشگاههای زردتشتیان. «۴۱»

بنیاد این شهر از لحاظ تاریخی دانسته نیست، اما آن را به دوره ساسانی نسبت می‌دهند (فرهنگ جغرافیایی آبادیها، همانجا). مکان قدیم شهر، ظاهراً در جایی به نام زردک بوده که آثار ویرانه‌های آبادی کهن در آن باقی است (افشار، ۵۷/۱، ۶۶). آبادانی شهر کنونی را به احداث جاده اردکان - یزد مربوط می‌دانند که از آن پس این مکان به صورت شهر کوچکی درآمد. از این رو در این شهر آثار کهن قابل توجهی دیده نمی‌شود (همو، ۵۷/۱). می‌گویند در گذشته دیواری بلند گرداگرد آن وجود داشته که به سبب گسترش شهر از میان رفته است (ایرانیکا).

این شهر در گذشته دارای شمار بسیاری قنات بود (تهران... ۴۷۱-ایرانیکا) و تا چند سال پیش ۱۲ رشته از آنها به نامهای صدرآباد، باغستان، رفیع آباد، مبارزآباد، جعفرخان، غیاث آباد، شیرین، علی آباد نیلی، امیری، قطب آباد، عصمت آباد، و محمدآباد دایر بودند (فرهنگ جغرافیایی آبادیها، ۵). آب شهر از چاه عمیق به وسیله لوله کشی تأمین می‌شود، اما هنوز در برخی خانه‌ها آب انبارهای قدیمی وجود دارد (همان، ۴). «۲»

اردل (مرکز بخش)

در ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و درجه ... و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی، در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا و مرکز بخش اردل از شهرستان بروجن از شهرستانهای استان چهارمحال بختیاری و در فاصله ۸۶ کیلومتری بروجن و ۹۵ کیلومتری جنوب باختری شهر کرد و در مسیر جاده ارتباطی استان خوزستان به استان چهارمحال بختیاری قرار دارد.

آب و هوا: معتدل مایل به سرد و خشک است و بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۳۵ درجه و کمترین

درجه حرارت در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه اردل به طور متوسط ۵۰۰ میلی متر می باشد.

اردل بواسطه خوشی آب و هوا از دیر باز مورد توجه خوانین بختیاری بود و ازینرو این منطقه را برای بیلاق خود برگزیدند.

آب آشامیدنی شهر اردل از چاه عمیق تأمین گردیده که پس از ورود به چهار منبع ذخیره آب و کلریزه شدن از طریق شبکه لوله کشی بخانه ها می رسد.

جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر اردل دارای ۷۱۷۷ نفر جمعیت بود که ۳۷۲۳ نفر مرد و ۳۴۵۴ نفر زن و مرکب از ۱۲۳۴ خانوار بود. «۱»

ارسنجان (مرکز شهرستان)

شهر ارسنجان مرکز شهرستان ارسنجان از شهرستانهای استان فارس است که در ۱۹ دقیقه و ۵۳ درجه طول جغرافیایی و ۵۵ دقیقه و ۲۹ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر ارسنجان ۱۴۷۴۴ نفر جمعیت داشت که ۷۵۲۴ نفر مرد و ۷۲۲۰ نفر زن و ۲۷۰۳ خانوار بود.

آثار تاریخی ارسنجان: ۱- مدرسه سعیدیه یا سعید ۱ (صفوی): نمای مدرسه قدیمی سعیدیه از سنگهای بزرگ تراش ساخته شده از آثار بسیار ارزنده روزگار صفوی است که با سبک خاص و فنی آن روزگار ساخته شده ۲- مسجد جامع (صفوی) این مسجد بزرگ ارسنجان دارای شبستانی بسیار وسیع و محرابی عالی و زیباست.

ارومیه (مرکز شهرستان و استان)

شهر ارومیه مرکز استان غربی در جلگه ای به طول ۷۰ کیلومتر و به عرض ۳۰ کیلومتر در کنار دریاچه لاجوردی به همین نام گسترده شده است این جلگه از رسوبات غنی رودهای بار اندوز چای روضه چای و نازلو چای که همه ساله به طور منظم آن رامشروب می سازند پوشیده شده است. زمینهای بارور با آب و هوای مساعد و واقع شدن آن در معبر قفقاز، ارمنستان، آسیای صغیر و بین النهرین و فلات ایران رقابت می نماید. از یک سو و قرار گرفتن آن در کنار دریاچه ارومیه از سوی دیگر، وضع ویژه ای به چهره این شهر دیرپا بخشیده است.

مغرب دریاچه بیش از سایر نقاط ایران مورد توجه ملل پیش از تاریخ قرار گرفته است و شاهد آن تپه های متعدد باستانی می باشد. یکی از این تپه ها، گوی تپه (۶ کیلومتری جنوب شرقی ارومیه) است که با قدیمیترین تپه های بین النهرین، آسیای صغیر و فلات ایران در رقابت می نماید. از سوی دیگر منسوب داشتن زرتشت به ارومیه و همچنین اینکه یک یا دو تن از حواریون زرتشت که در تولد عیسی (ع) به بیت اللحم رفته بودند در ارومیه مدفونند، حاکی از آن است که این شهر یکی از بزرگترین کانونهای مذهبی و علمی در گذشته های دور بوده است. سرداران و امپراتوران روم برای دستیابی بر آذرخش بزرگ زرتشتیان (آذرگشسب) در ۳۰ کیلومتری صائین دژ و پایتخت تابستانی ساسانیان (گزنه) بارها از آن عبور کرده اند. پس از ظهور اسلام نیز ارومیه پس از مراغه دومین شهر آذربایجان به شمار می رفته است. از قرن پانزدهم که

ترکان عثمانی جایگزین امپراتوری روم شرقی شدند باز ارومیه به عنوان شهر سرحدی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و دارای برج و باروی مهمی گردید. برج سه گنبد و مسجد جامع ارومیه هر دو یادگار مجد و عظمت تمدن اسلامی به شمار می‌روند. به طور کلی ارومیه از اعصار قدیم یکی از مراکز آباد و پر جمعیت بوده و فعالترین منطقه کشاورزی آذربایجان به شمار می‌رود و با آنکه بر اثر حوادث تاریخی بارها ویران شده ولی دوباره خیلی زود به حال اول برگشته و عظمت خود را تجدید نموده است. «۱۴»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ارومیه ۴۳۵۲۰۰ نفر جمعیت داشت که ۲۲۲۸۷۱ نفر مرد و ۲۱۲۳۹ نفر زن و ۱۸۶۳۶۹ خانوار است.

نام شهر ارومیه و سرگذشت تاریخی آن: کرانه غربی دریاچه ارومیه را در قدیم گیلزان می‌نامیدند. اینکه نام باستانی ارومیه چه بوده اطلاع درستی در دست نیست. گروهی به اشتباه آن را با شهر باستانی چی چست (شیز) یکی می‌دانند. نام ارومیه در کتب جغرافیدانان به صورت ارمیه (به ضم اول و سکون ثانی و یاء مفتوحه و ها) ضبط شده و گاهی به نام اورمیه ارمیا ارم یا رومیه نیز آمده است در تداول آذربایجان ارومی گفته می‌شود. برخی نام آن را مشتق از شهر ارومچی ترکستان چین می‌دانند.

توسعه شهر: بافت قدیمی ارومیه جنبه دفاعی و نظامی داشته است ولی اکنون آن بافت درهم ریخته و همانند سایر شهرهای تاریخی ایران از هر طرف در حال توسعه و رشد سریع می‌باشد. ارومیه با پشت سرگذاشتن وقایع ناگوار جنگ جهانی اول به تدریج آرامش خود را به دست آورد. چون تعداد کثیری از اهالی بویژه مردم روستاهای آن کشته شده بودند به منظور تامین کمبود نیروی انسانی گروهی از روستائیان سایر نقاط آذربایجان در روستاهای خالی از سکنه ارومیه اسکان داده شدند. سپس در جهت گسترش آن به تخریب حصارها و دروازه‌ها و همچنین پرکردن خندق پیرامون آن و همچنین احداث خیابان و نیز پادگان نظامی اقدام گردید. امروزه با گذشت زمان به علت مهاجرت روستائیان در توسعه و رشد شهر ارومیه تفاوت‌های چشمگیری دیده می‌شود.

سیمای شهر ارومیه: ۱- حدود شرقی آن به حدی گسترش پیدا کرده است که از رودخانه شهر چائی نیز تجاوز نموده و تپه‌های مجاور را نیز در بر گرفته است و از طرفی همچنین تپه‌ها مانع بزرگی در گسترش بیش از اندازه در این ناحیه به حساب می‌آید. توسعه شهر از طرف جنوب در امتداد بستر تا قریه بند ادامه دارد، در واقع این ناحیه از شهر را باید مرفه‌ترین منطقه به حساب آورد و در نتیجه اکثر مساکن از مصالح ساختمانی مرغوب با فضای بزرگ ساخته شده‌اند. و پراکندگی جمعیت در این ناحیه از کلیه نقاط شهر کمتر است. ۲- دیواره غربی قدیمی این شهر نیز که از زمین مسطحی تشکیل یافته باغات و توتستانهای وسیع را از میان برده و با سرعت بیشتری پیش می‌تازد و موج جمعیت در این ناحیه کاملاً چشمگیر است و در شمال غرب این ناحیه یک مهاجرت غیر طبیعی به چشم می‌خورد که کلاً سیمای شهر را از حالت طبیعی خارج کرده است و اکثر ساکنان آنرا مهاجران تشکیل می‌دهند. این ناحیه را باید منطقه درجه ۲ شهر به حساب آورد که بسیاری از مساکن نمای آجری دارند ولی فضای این خانه‌ها در حد ناحیه اول نمی‌باشد. «۱» ۳- دیواره شمالی قدیمی شهر این ناحیه نیز به شکل ناهنجار در حال رشد می‌باشد و واقع باید آنرا ناحیه درجه ۳ شهر به حساب آورد و اکثر اهالی آنرا مهاجران تشکیل می‌دهند هر چند خانه‌ها نمای آجری دارند ولی از فضای کوچکتري برخوردارند و از امکانات بهداشتی و رفاهی چندان برخوردار نمی‌باشند. ۴- ناحیه قدیمی شهر، بازار، کوچه‌ها، کوی‌ها، و مساجد قدیمی همگی در اینجا جمعند. این ناحیه که نسبتاً بافت قدیمی دارد به

سرعت در حال تغییر چهره می‌باشد و از طرفی معیارها و سنت‌های قدیمی را باید در این ناحیه شهر جستجو کرد اگر چه شهر ارومیه بافتی کهن دارد ولی به راحتی تسلیم معیارهای نو گردیده است.

به کلامی دیگر معماری کهن و سنتی شهر نزدیک است که در غبار پدیده‌های جدید معماری ساختمانی محو شوند. بدین روال هم اکنون ارومیه با آهنگ تند و سریع در حال گسترش است.

این نو سازی و تغییر چهره در نمای زوایای شهر چشم‌گیر است چه در آنجا که مکتب داران شهر زندگی می‌کنند و چه در آنجا که تهی‌دستان ... با نگاه کوتاه تحول و تغییر سیما از نهاد کهن رخساره نو دیده می‌شود. گر چه بازار هنوز سیمای دیرین خود را ظاهراً حفظ کرده ولی احداث خیابانها و پارک ها بافت کهن شهر را درهم ریخته و سیمای نوینی به شهر ارومیه بخشیده است.

نقش و وظایف شهر با توجه به شرایط جغرافیائی مهمترین اشتغال در شهرستان ارومیه کشاورزی است و اکثر صنایع آن نیز وابسته به کشاورزی است نظیر کارخانه قند، تحقیقات توتون، شیرپاستوریزه، تهیه آب انگور، تهیه رب گوجه فرنگی، کارخانه‌های سبزه پاک کنی و سردخانه‌ها برای نگهداری میوه و سایر مواد غذایی. «۱۴»

اوضاع اجتماعی ارومیه: ارومیه شهرست بسیار زیبا و نظیف برعکس سایر شهرهای ایران اطراف آن پر جمعیت و آباد می‌باشد. آبادیهای ارومیه بسیار عالی و آب و هوای سالم و اکثر آنها در دامنه سلسله جبال زاگرس قرار گرفته‌اند.

انواع درختان عظیم در میان چمن زارهای سبز و خرم و باغات و بوستان‌های با صفا که املاک آن قبلاً توسط خرده مالکان خریداری و تقسیم شده است و در حدود ۴۸ هزار مالک و خرده مالک در اطراف ارومیه وجود دارد.

در نتیجه امنیت و آسایش روز بروز بر وسعت و زیبایی و جمعیت این شهر افزوده می‌شود. ساختمانهای مدرن و دارای تشکیلات اداری مرتب و منظم می‌باشد.

ساکنان شهر ارومیه را می‌توان به چهار گروه بخش نمود: ۱- مسلمانان شیعه ۲- کردها و عشایر منطقه ۳- ارامنه و آسوری ها ۴- اقلیت یهودیان.

ساکنین مسلمان ارومیه که به زبان ترکی آذری تکلم و به زبان فارسی مکاتبه و به زبان عربی نماز و دعا می‌خوانند اغلب از ساکنین اصلی و قدیمی این شهر می‌باشند که از چندین ایل و طایفه تشکیل یافته‌اند و مشهورترین آنها ایل معروف افشار است که خود از چندین طایفه بوده و در ایام سلطنت شاه عباس اول تحت ریاست کلبعلی خان افشار معروف به (ایپ قران) با هشت هزار خانواده افشار از شمال شرقی ایران به ارومیه و نواحی آن کوچ کرده‌اند و عبارتند از طوایف قاسملو - گندوزلو - کهکلو - ایمانلو - ارشلو - پاپلو - شهر ارومیه دارای (۹) بیمارستان با (۹۲۰) تخت بوده بدین ترتیب به طور متوسط برای هر (۶۸۷) نفر یک تخت بیمارستانی و برای هر (۲۶۰۲) نفر یک پزشک وجود دارد و در حال حاضر در شهر ارومیه دو بیمارستان با مجموع (۹۰۲) تخت (دولتی و خصوصی) در دست احداث می‌باشد.

اکراد ساکنین بخشی از حومه ارومیه را تشکیل میدهند که بعد از شیعیان اکثریت دارند شهرداری ارومیه تحولات گسترده‌ای را در زیبا سازی و ایجاد فضای سبز و احداث خیابانهای جدید را شروع کرده از جمله خیابان ارتش خیابان والفجر خیابان آپادانا و خیابان شهید عطائی. خیابان شهید عطائی در گرانترین قسمت شهر حد فاصل خیابان امام و خیابان مدنی را گرفته و در سال ۱۳۷۰ مسیرگشائی گردید.

اوضاع اقتصادی ارومیه: ارومیه و حومه آن از حیث منابع طبیعی و انسانی یکی از غنی‌ترین مناطق آذربایجان به شمار می‌رود و مهمترین مرکز فعالیت اقتصادی کشور را تشکیل می‌دهد.

ارومیه از نظر کشاورزی و باغداری و دامداری خودکفا بوده و در رشته دامپروری مقامی شایسته در بین مناطق کشور را دارا می‌باشد.

ارومیه باتوجه به موقعیت خاص و خاک حاصلخیز و آب فراوان که دارد محل کشت انواع محصولات کشاورزی است و در حد خودکفائی اهالی تولید می‌گردد و مازاد آن به سایر استانها یا خارج از کشور صادر می‌شود به طوریکه نزدیک به هفتاد درصد از سطح زیرکشت زراعتهای سالانه متعلق به کشت گندم است و متجاوز از ۳۲ رقم گندم مختلف دراین مناطق زیر کشت قرار می‌گیرد.

کشت چغندر قند نیز برای اینکه کارخانه قند ارومیه را تغذیه کند دارای اهمیت است. ارومیه یکی از مراکز مهم کشت توتون آذربایجان است از جمله محصولات این شهر حاصلخیز در درجه اول انگور و در درجه دوم سیب درختی است که به مقدار زیاد و بسیار مرغوب و مطلوب بدست می‌آید. به کشورهای روسیه و آلمان صادر می‌گردد. در کارخانه عظیم (پاکدیس) به صورت آب انگور (استاندارد) به تمام نقاط کشور صادر می‌گردد که از اهمیتی بارز برخوردار است.

دامپروری و دامداری در منطقه ارومیه به علت وجود سلسله جبال زاگرس در غرب و رطوبت دریاچه ارومیه که در شرق آن واقع است وضع طبیعی خاص و مستعدی را بوجود آورده است. که برای دامپروری بسیار مناسب می‌باشد.

پرورش طیور و مرغداری نیز همیشه معمول بوده و تاسیسات مرغداری در ارومیه به طرز نوین علمی وجود دارد.

فرهنگ ارومیه: شهر تاریخی ارومیه از قرن‌ها پیش مهد تمدن و مرکز علم و دانش بوده و آثار مکشوفه از تپه‌های تاریخی گوی تپه و حسنلو گواه بارز این ادعا می‌باشد. در اثر تحولات دوران و گذشت زمان و از طرفی عدم توجه به آثار باستانی میراث فرهنگی این مرز و بوم نابود گردیده و برای حقایق تاریخی سندی باقی نمانده است. آنچه مسلم است شهر ارومیه یکی از مناطق معتبر علوم قدیمه به شمار می‌رفته، علما و فضلا و دانشمندان متبحر، اصول فقه اسلامی و حکمت و فلسفه و ادبیات را به علاقمندان تدریس می‌کردند. وجود میسیونرهای خارجی در ارومیه و تماس مردم با آنان سبب گردید که فرهنگ و تمدن مغرب زمین زودتر از سایر شهرها درین سامان رواج پیدا کند و اهالی این شهر به اصول نوین تربیتی و مزایای آموزش و پرورش جدید آشنا شوند.

یکی از بزرگترین موانعی که سد راه فعالیت میسیونرها قرار داشت مسئله بی سوادی مردم و فقدان کتاب بود. میسیونرها در نخستین سالهای اقامت خود در ارومیه روزی هشت ساعت اوقات خود را صرف ترجمه کتاب می‌ساختند. چاپخانه سبک و قابل حملی که سفارش آن به آمریکا داده شده بود سرانجام با مشکلات فراوان در سال ۱۸۴۰ میلادی به ارومیه وارد شد. یک نفر متخصص بنام (بریت) از طرف میسیون استخدام شده بود که آن چاپخانه را به راه انداخت.

نخستین کتابی که در این چاپخانه به چاپ رسید تحت عنوان (در پیرامون لزوم قلب جدید) نام داشت و منتشر گردید.

آقای (برکینز) دو ماه پس از ورود به ارومیه در یکی از اطاقهای خانه خود آموزشگاهی دایر نمود. روز

۱۸ ژانویه سال ۱۸۳۶ مدرسه مزبور که نخستین آموزشگاه جدید در سراسر ایران بود و عده‌ای از مسلمانان و مسیحیان به دیدن آن آمده بودند با هفت نفر دانش‌آموز گشایش یافت. «۱۵»

در سال ۱۸۳۴ شهر ارومیه برای نخستین بار قرارگاه میسیون آمریکایی گردیده بود که چهارده نفر کشیش و عده‌ای دیگر عیسوی زن یک نفر پزشک چندین پزشک و بیمارستان نسبتاً مجهز داشت علاوه بر این یک کالج آمریکایی در نزدیکی شهر ارومیه در محوطه پر درختی به مساحت هفت یا هشت هکتار ساخته شد و مشتمل بر از کالج آمریکائی ارومیه ۱۸ نفر از ۱۵۰ دانشجوی فارغ التحصیل شده بودند که برخی از آنها رشته پزشکی را گذرانیده بودند.

در آغاز سال ۱۸۹۰ در شهر ارومیه دبیرستانی برای پسران هفده سال به پائین دو آموزشگاه در دشت ارومیه و دبیرستان دیگری برای تربیت کشیش داشتند و جمع کل شاگردان چهار مرکز آموزش به دوست نفر می‌رسید و عده شاگردانی که در بخش شبانه‌روزی نبودند از هزار نفر بیشتر بود.

در ۱۳۲۱ قمری ویلیام جاکسون آمریکائی ضمن سفر آذربایجان مشاهداتش را نوشت از جمله درباره ارومیه چنین آورده: به نظر عمومی شهر ارومیه چندان جالب نیست. شهر دیواری به درازای سه یا چهار میل و هفت دروازه داشت. ظاهر شهر ارومیه مانند بسیاری از شهرهای ایران بود. در ارومیه چندین خیابان پهن و بزرگ دیده می‌شد و پاره‌ای از آنها را با سنگهای مدوری که از بستر رودخانه برچیده بودند مفروش می‌کردند. رسم نقاره زدن که آژیری برای موقوف ساختن عبور و مرور در خیابانها بود به نظر جاکسون مهر پرستی دوران باستان را به یاد مسافر تازه وارد می‌آورد. نقاره خانه در نزدیکی میدان ارگ قرار داشت. «۱۶» در سال ۱۸۵۰ میلادی یک مدرسه عالی که به منزله دانشکده پزشکی بود در ارومیه افتتاح کردند که چند نفر از فارغ‌التحصیلان همان دانشکده در ارومیه مشغول طبابت بودند از جمله حکیم پیره و حکیم دانیال.

در سال ۱۳۰۲ شمسی یک باب دبستان شش کلاسه دخترانه و یک باب دبیرستان سه کلاسه تاسیس گردید.

دانشکده‌های امروزی ارومیه عبارتند از: ۱- دانشکده کشاورزی ارومیه تاسیس در سال ۱۳۳۴
۲- دانشگاه ارومیه تاسیس در سال ۱۳۵۶، ۳- دانشگاه آزاد اسلامی تاسیس در سال ۱۳۶۷، ۴- دانشگاه پیام نور تاسیس در سال ۱۳۶۶.

بناهای تاریخی و نقاط دیدنی ارومیه: ۱- آتشکده تمر- واقع در دو کیلومتری قریه تمر و حومه قوشچی، ۲- بخش قلعه - واقع در دو کیلومتری شمال شرقی ساحل دریاچه ارومیه، ۳- تپه حسنلو - واقع در نقده، ۴- تپه کردلر - واقع در حاشیه جنوب غربی جاده ارومیه گلمانخانه، ۵- خان تختی واقع در کوه قریه خان تختی - حجاری اردشیر بابکان، ۶- سه گنبد - واقع در داخل شهر آثار عهد سلجوقیان، ۷- قلعه دیم دیم - واقع در محال برادوست، ۸- قلعه شهر بابک - واقع در محال صومای، ۹- کاظم داشی - واقع در دریاچه ارومیه به صورت شبه جزیره، ۱۰- کلیسای نه نه مریم - واقع در داخل شهر خیابان خیام، ۱۱- آثار عتیقه گوی تپه - واقع در قریه گوی تپه سه کیلومتری ارومیه، ۱۲- مسجد جامع - واقع در مرکز شهر - جنب بازار، ۱۳- مسجد سردار - در مرکز شهر، ۱۴- قوچ سنگی.

ارومیه شهر توریستی و شهر شفابخش: کرانه‌های دریاچه ارومیه مناظری دلنشین و بی نظیری دارند همراه با هوای لطیف و نسیم ملایم دریا و آفتاب درخشان و آب فیروزه‌ای رنگ با صدها منظره خوشرنگ،

به شهرنشینان و توریست‌ها که از نقاط دوردست به این مکان روی آورده‌اند، مجال آن را می‌دهد که ایامی چند با فراغت خاطر و آسوده حال در آغوش طبیعت از مزایای نشاط انگیز و آب درمانی آن استفاده نمایند.

آب دریاچه به علت داشتن املاح زیاد بسیار غلیظ و شور است و شنا کردن در آن ساده و فرح انگیز است شناگر می‌تواند ساعتها خود را در آغوش آب دریا به دست امواج بسپارد و بهترین استفاده را از املاح مفید آن به برد هرگز پوست بدن دچار چین و چروک خوردگی نخواهد شد و پیوسته صاف و شفاف و جوان خواهد ماند در صورتی که آبهای دیگر چنین خاصیت نادری را ندارند.

گردشگاههای ارومیه: ۱- گردشگاههای طبیعی بند- واقع در قریه بند حومه شهر ارومیه، ۲- گردشگاه نازلو چای - در بیست کیلومتری شمال شهر، ۳- گردشگاه سیر - در هفت کیلومتری کوهی بهمین نام ۴- گردشگاه دره قاسملو منطقه سر سبز با چشمه‌های روان، ۵- پیست اسکی خوشاکو در ۳۶ کیلومتری غرب ارومیه.

پارکهای ارومیه: ۱- پارک ساعت، ۲- پارک شهر، ۳- پارک پامجال، ۴- پارک گلستان، ۵- پارک جنگل. **سوغاتی‌های ارومیه:** ۱- صنایع دستی شامل صنایع چوبی که از چوب گردو و گلابی ساخته شده است. عرقیات ارومیه - شامل: عرق بید مشک - عرق بادرشبو، عرق نعنای - گلاب - چهار عرق مخصوص. نقل بید مشک که بادام پرورده در عرق بید مشک است که با شیرۀ قند به صورت نقل در می‌آید و شهرت به سزائی دارد. حلوائ گردو و هویج - که در فصل زمستان تهیه می‌گردد.

وجه تسمیه: همانطور که گفته شد ارومیه که مشتمل از دو کلمه «اور - و میه» می‌باشد در زبانهای باستانی اور به معنای شهر - جا - مکان و قلعه است مانند اورشلیم و میه (میا) نیز به معنای آبست و این شهر را به سبب وفور آب «شهرآب» نامیده‌اند.

از سوابق اولیه بنای این شهر که فعلاً بنام ارومیه معروف است اطلاعات چندانی در دست نیست برخی از مورخین ارومیه را از شهرهایی می‌دانند که انوشیروان بنا کرده و می‌گویند پس از آنکه سپاهیان ایران به فرماندهی انوشیروان وارد شامات (سوریه) شد و شهر انطاکیه را تسخیر نمود خسروانوشیروان دستور داد که اهالی آن شهر را به ایران کوچ داده و در این کشور اقامت دهند سپس شهری به نام «رومیه» ساخته شده و مردم انطاکیه در آن ساکن شدند و بعد کلمه رومیه رفته رفته به ارومیه تبدیل شده است.

به عقیده بعضی دیگر از مورخین ارومیه محل تولد زرتشت پیغمبر بود و از اماکن مقدسه زرتشتیان به شمار می‌رود و مطابق نوشته‌های کتاب «اوستا» در نیمه ق قرن هفتم قبل از میلاد در کنار رود «دائیتا» که از رودخانه‌های استان آذربایجان غربی است از جانب خدای بزرگ مامور اصلاح امور مردم شده و در حاشیه غربی دریاچه «چی چست» به اشاعه مذهب خود پرداخته است. «۱۵»

از قرائن و آثار باستانی معلوم می‌شود که این شهر در زمان دولت ماد (نیزآباد و مسکون بوده و از برخی آثار عتیقه و ابنیه تاریخی این شهر و اطراف آن مانند قلعه حسنلو - گوی تپه - صورت حجاری شاه ساسانی - بنای مسجد جامع و کلیسای ننه مریم و بعضی آثار دیگر که هر یک بنوبه خود دلیل بر قدمت این شهر تاریخی می‌باشد بدرستی می‌رساند که این شهر از قدیم‌الایام با کمی تغییر محل (گوی تپه - تویراق قلعه - چیچکلو و نیز محل فعلی) وجود داشته است و همین طور از روی نبش قبوری که کشف گردید. قدمت این ناحیه را تا چهار هزار سال قبل از میلاد مسلم می‌دانند.

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می‌گوید: من شهر ارومیه را به سال (۶۱۷) دیدم و آن شهر بیست

نیکو و بسیار با خیر و برکت و با میوه‌های فراوان و هوای سالم و آب. در کتاب تقویم البلدان آمده است: ارومیه از اقلیم چهارم است و شهری است بزرگ و دورش دوازده هزار قدم کنار دریاچه (چی چست) واقع، هوایش ملایم آبش از چشمه‌های جبال برمی‌خیزد.

باغستانش بسیار و از میوه‌ها: انگور، گلابی، و آلو زرد نهایت خوب به عمل می‌آید یکصد و بیست پارچه آبادی از توابع آنست - حقوق دیوانیش (-/۷۴۰۰۰) دینار می‌باشد. نزهة القلوب آثار باستانی گوی تپه: پیش از آنکه در گوی تپه واقع در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی شهر ارومیه کاوش علمی صورت گیرد اشیائی در آنجا به دست آمده بود، یکی از آنها یک صفحه منقش به تصویر (گیل گمش) پهلوان حماسی بابلی است.

اثر دیگر مهری است استوانه شکل که در عمق هشت متری پیدا شده و نقش‌هایی از معبودان بابلی را بر خود دارند و به احتمالی به حدود دو هزار سال قبل از میلاد متعلق بوده است.

بورتون براون که نتیجه کاوشهای خود را تحت عنوان (حفریات در آذربایجان) در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۵۱ در لندن انتشار داد هفت طبقه را در گوی تپه از پائین به بالا با حروف الفباء نام‌گذاری و مشخص کرده است. طبقه زیرین مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد شامل خانه‌هایی با دیوارهای چینه‌ای با قطعات سفال قرمز و خاکستری بدون نقش و سفال زرد با خطوط ساده هندسی و کار ابزارهایی از سنگ و اشیائی ساخته شده از مس بوده است.

تمدن قشرهای زیرین این طبقه از جهاتی با طبقات تپه سیلک کاشان مشابهت دارد. اما این تمدن بطور کلی با تمدن عصر سنگ و مس آناتولی شرقی و قفقاز پیوستگی بیشتری دارد.

آثار باستانی تپه حسنلو: تپه حسنلو در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی دریاچه ارومیه و (۹) کیلومتری شمال شرقی شهر نقده قرار دارد و به مناسبت نام دهکده مجاورش (حسنلو) نام گرفته است.

از سال ۱۳۱۳ شمسی هیئت‌های باستان‌شناسی ایرانی و غیر ایرانی در این تپه دست به کاوشهای تجاری و علمی زده‌اند. اشیاء زرین کشف شده نسبتاً زیاد و متنوع هستند از آن جمله: زیورآلاتی مانند گوشواره‌های خوشه‌ای، اناری و دستبندها و گردن‌بندها و پیشانی‌بندها و دکمه‌ها و یک جام طلایی بی‌نظیر. این جام در روز ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ شمسی و از لایه چهارم مسکونی تپه حسنلو که به عصر حکومت مانئائی‌ها تعلق دارد کشف شده است. بلندی این جام (۲۱) سانتی متر - محیط دهانه‌اش (۶۰) سانتی متر و وزن آن (۵۹۰) گرم است و از طلای ناب می‌باشد. «۱۵»

ازنا (مرکز شهرستان)

شهر ازنا مرکز شهرستان ازنا از شهرستانهای استان لرستان است این شهر در ۲۰ کیلومتری خاورشهر الیگودرز و در مسیر راه آسفالت خرم‌آباد - الیگودرز قرار دارد.

رودها: ۱- رودخانه ازنا (قاقان) ۲- رودکمندان ۳- رود ماریوره.

کوهها: شهر ازنا در منطقه‌ای کوهستانی از رشته کوههای زاگرس قرار دارد. کوههای سفیدکوه (در باختر) و اشترانکوه (در خاور) به بلندی ۲۲۷۰ متر این شهر را در میان گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل نیمه خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها به ۴۰ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۷ درجه زیر صفر می‌رسد. میزان بارندگی سالانه حدود ۴۵۵ میلی‌متر است.

رستنی ها: بادام کوهی، گل خنک، سیب کوهی، گیلان، انگور، زرشک، انجیر، بنه، گیاهان دارویی و صنعتی از جمله محصولاتش است. گل گاوزبان، آویشن، گل ختمی، بن سرخ، موسیر، گل زرد، ریواس، رازیانه و گون کتیرا همچنین پوشش گیاهی برای دام.

جانوران و پرندگان: روباه، خرگوش، گرگ، بز، قوچ و میش، خرس، پلنگ، گراز، تیهو فاخته و کبک دری. **نژاد و زبان:** آریائی نژاد و زبان فارسی با گویش لری.

فرآورده های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، سیب کوهی، گیلان، انگور، زرشک و انجیر.

آب برای کشاورزی از رودخانه چشمه و برای آشامیدن از چاه عمیق و برق از شبکه منطقه ای **راهها:** ازنا در مسیر جاده اصلی و ارتباطی شهرهای مرکزی با غرب و جنوب کشور و با شهر الیگودرز ۲۰ کیلومتر و با استان اصفهان ۲۴۰ کیلومتر و با شهر دورود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

شهر ازنا که در ارتفاع ۱۸۷۰ متری از سطح دریا و در دامنه اشترانکوه (در غرب ازنا) دره ای است که آنرا کوه ازنا (اجنه) می نامند. در زمستانها، در آن دره تونل برفی بزرگی ایجاد می شود. می گویند که اولین بار آرامنه در حدود ۶۰۰ سال قبل به سامان کوچیدند و ده ازنا را برافراشتند. سپس اقوام دیگر از جمله انگیزه **ایجاد شهر ازنا:** بستگی به عواملی دارد از جمله قرار گرفتن در مسیر راه اصفهان - خوزستان، ایستگاه راه آهن (در مسیر راه آهن سراسری جنوب) تلمبه خانه شرکت ملی نفت ایران، دو سیلوی بزرگ غله است که در جذب نیروی کار و استقرار جمعیت در آن مؤثر بود. شهر ازنا را از نظر بافت، به سه ناحیه تقسیم کرده اند: ۱- ده ازنا، قدیمی ترین بخش شهر که خانه های آن از خشت خام است و سقف چوبی دارد ۲- شهر نویناد ازنا خیابانها از نظم هندسی برخوردار است ۳- تأسیسات دولتی (راه آهن و شرکت نفت) ساختمانها عموماً ویلائی و به سبک اروپائی ساخته شده.

شهر ازنا با مقایسه با الیگودرز، جمعیت روستائی و مهاجر کمتری را جذب کرده است. «۱۷» **جمعیت:** طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر ازنا دارای ۳۵۴۰۱ نفر جمعیت بود که ۱۷۶۷۹ نفر مرد و ۱۷۷۲۲ نفر زن و مرکب از ۶۷۰۷ خانوار بود.

شهر ازنا: این شهر در بخش مرکزی شهرستان ازنا (سازمان، ۴۳). در ۴۹° و ۲۴' طول شرقی و ۳۳° و ۵۶' عرض شمالی، و در ارتفاع ۱۹۰۵ متری از سطح دریا واقع است (مفخم پایان، ۲۳؛ پاپلی، ۵۵). این شهر در دشت نسبتاً وسیعی (رزم آرا، ۱۷۲)، در مسیر راه آهن تهران - خرمشهر قرار گرفته است و جاده الیگودرز به دورود از کنار آن می گذرد. (نک: نقشه...، ش.م ۱۶۵).

شهر ازنا به سبب واقع شدن در کنار راه آهن سراسری، و نیز جاده اصفهان - خرم آباد - اهواز توسعه یافته، و زمینه های جذب جمعیت در آن فراهم آمده است. توسعه شهر سبب ایجاد بخش نویناد همراه با رعایت نسبی اصول جدید شهرسازی در کنار بافت قدیم شهر شده است (جغرافیا.. ۱۰۷۸/۲، فرهنگ ۲۳).

«۲»

استخر

استخر پیش از اسلام: ویرانه های شهر استخر در دره عریضی بین جلگه های خضرک و مرو دشت (فرهنگ ..، ۱۶۹؛ مصطفوی، همانجا) و در ۶۵ کیلومتری جنوب پاسارگار و ۵ کیلومتری شمال تخت جمشید واقع است (واندن برگ، ۲۳). جانب شمالی این دره - شمال باختری شهر مرو دشت - به کوهستان حاجی آباد و

جنوب آن به دامنه های شمالی کوه رحمت تخت جمشید محدود می شود (فرهنگ، نیز مصطفوی، همانجا؛ اشمیت، ۱۰۸؛ گوج، ۱۶۲). فلاندن محیط این شهر را ۸ تا ۹ کم تخمین زده است (ص ۲۹۱). از سوی دیگر گستردگی شهر استخر را می توان با انتخاب محلهایی برای به تصویر کشیدن نقوش شاهان ساسانی که بی تردید جزو استخر محسوب می شد، یعنی نقش رجب در فاصله ۱/۵ کیلومتری جنوب شهر و نقش رستم در ۲/۵ کیلومتری غرب آن به روشنی دریافت (اشمیت، ۱۰۶؛ واندن برگ، همانجا). هر چند در منابع پیش از اسلام به محدوده جغرافیائی این شهر اشاره ای نشده، اما به نظر می رسد که تقسیمات کشوری ایران در سده های نخستین اسلامی ادامه همان تقسیمات اداری پایان دوره ساسانی بوده باشد. از این رو میتوان احتمال داد تسوچهایی که در منابع جغرافیایی اسلامی به کوره استخر نسبت داده شده، بر اساس تقسیمات پیش از اسلام این منطقه بوده باشد (نک: ابن خرداد به، ۴۵ - ۴۶). یگانه رودی که شهر را سیراب می ساخته، رودخانه فرواب یا پرواب (پلوار کنونی یا سیوند) است که از شمال غربی شهر گذشته، سپس به جلگه مرودشت می ریخته است (اصطخری، مسالک الممالک، ۱۲۱؛ ابن بلخی، ۱۲۷).

پیشینه تاریخی: در منابع دوره اسلامی درباره سابقه تاریخی شهر استخر از دوره های پیشدادی و کیانی سخن به میان آمده است. بنابر آن روایات کی کواد (کیقباد) پس از شکست دادن افراسیاب رهسپار استخر می شود (فردوسی، ۷۳/۲)، کیومرث این شهر را بنا می نهد و هوشنگ در استخر بر تخت می نشیند (نک: طبری، ۵۷۰/۱؛ حمزه، ۲۳؛ ابن بلخی، ۱۲۱؛ مجمل التواریخ... ۳۹۰۰). اشمیت با استفاده از خرده سفالهای منقوش به دست آمده از شهر باستانی استخر، زمان نخستین استقرار در محل را به هزاره چهارم ق م می رساند (ص ۱۰۵). همچنین وی امکان وجود استقرار را در دوره عیلامی یعنی هزاره دوم ق در این منطقه بعید نمی داند. وجود نقش برجسته عیلامی در زیر یکی از نقوش برجسته ساسانی (نقش بهرام دوم) در مقابر نقش رستم مؤید این نظریه است (همینجا؛ هرتسفلد، «کشفیات...»، ۲۲۸، «تاریخ» ۵).

در میان بسیاری از مآخذ یونانی و اسلامی خلطی در بیان مشخصات پرسپولیس و استخر صورت گرفته، چه هنگامی که از ویرانه های پرسپولیس سخن به میان می آید. مشخصات آن مربوط به شهر نوین استخر است و در برخی موارد نام پارسه مترادف نام استخر ذکر می شود (ابن بلخی، ۱۲۶ - ۱۲۷؛ حمدالله، ۱۲۰؛ مسعودی، مروج...، ۷۶/۴ - ۷۷؛ نیز نک: هرتسفلد، همان، ۴۵).

آگاهی ما از شهر استخر در عهد هخامنشی بسیار اندک است و به نظر می رسد که این شهر در کنار پرسپولیس شهری معمولی بوده (اشمیت، همانجا). و ظاهراً پس از ویرانی تخت جمشید جانشین آن شده است (هرتسفلد، همانجا). در رویداد نامه های سریانی درباره شهر استخر و نقل مکان خاندانهای ایرانی به شهر کرخ بیت سلوک یا کرکوک کنونی در روزگار داریوش (۵۲۲-۴۸۶ ق م) سخن به میان آمده است و در اینگونه متون به روشنی گفته شده که آنها ۵ خاندان از استان استخر بودند (پیگولوسکایا، ۶۱). در زمان سلوکوس اول (۳۱۲ - ۲۸۱ ق م) نیز برخی از خاندانهای اشراف استخر را به کرکه (بین النهرین بالا) کوچ دادند (بیکرمان، ۱۷). اما ترسیم مشخصات تاریخی شهر استخر در عهد سلوکیان مبتنی بر سکه هایی است که طی کاوشهای باستان شناسی یافت شده اند (اشمیت، ۱۰۷ بالسر، ۸۶).

با توجه به طرح و ساختمان سکه های به دست آمده، تاریخ شهر را به ۳ دوره میتوان تقسیم کرد: نخست دوره ای که سبک و ساختمان سکه ها شباهت بسیار نزدیکی به سکه های شاهان سلوکی دارد. سلوود احتمال داده که تاریخ ضرب نخستین سکه های پارس در حدود ۲۵۰ ق م بوده، و در ۲۰۵ ق م نیز ضرب آنها احتمالاً

متوقف شده است (ص 302؛ قس: هیل، مقدمه، 161؛ هرتسفلد، همان، 49). دوره دوم مربوط به دوره‌ای است که شاهان محلی پارس از سلوکیان تبعیت نمی‌کردند. این گروه از سکه‌های پارس که در سبک و ساختمان متمایز از سکه‌های پیشین است، به صورت مستقل ضرب می‌شدند و شاید اندکی پس از ۱۹۰ ق م ضرب شده باشند (سلوود، 303). در دوره سوم ظاهراً ضرب سکه‌های محلی به سبب چیرگی اشکانیان بر بین النهرین و فشار آنان برای به تصرف درآوردن کامل پارس در حدود ۱۴۰ ق م متوقف گردید، اما با از سرگیری ضرب این سکه‌ها از سوی پادشاهان فارس در حدود ۹۰ ق م که نشانه‌ای از آزادی بیشتر در این دوره است. می‌توان پس از یک دوره فترت از تاریخ شهر سخن گفت. به هر روی، استخر کرسی پارس و شهری که فاصله چندانی با تخت جمشید نداشت، محل ضرب این سکه‌ها بود (هرتسفلد، همان، 47؛ سلوود، 302, 304).

در دوره اشکانی آتش مقدس در آتشکده آناهیتا در استخر فروزان بود و ساسان یکی از روحانیان آن عصر ریاست این پرستشگاه را بر عهده داشت (طبری، ۳۷/۲؛ کریستن سن، ۱۰۶؛ اشمیت، 105). شورشها و دگرگونی‌هایی که در آغاز سده ۳ م در ایالت پارس به وقوع پیوست، موجب زوال اشکانیان و خاندان حاکم در شهر استخر شد. در این تاریخ استخر به دست گوچهر بازرنگی افتاد (طبری، ۳۸/۲). ظاهراً پس از ۲۱۲ م پاپک پدر اردشیر بر حاکم استخر شورید و گوچهر را کشته. امور شهر را در دست گرفت (همو، ۳۷/۲ - ۳۸؛ کریستن همانجا). پس از روی کار آمدن ساسانیان، هر چند اردشیر پایتختی جدید به نام اردشیر خره (ه م) نزدیک فیروزآباد فعلی بنا کرد و تیسفون مرکز اداری امپراتوری ساسانیان شد، اما استخر به مثابه محل سنتی خاندان ساسانی باقی ماند و از اهمیت بسیاری برخوردار شد (اشمیت، 106). ظاهراً در عهد شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰ - ۳۷۹ م) جمعیت شهر تقلیل یافت، زیرا وی ۱۲ هزار تن از مردم استخر و دیگر شهرها را به نصیبین کوچاند (طبری، ۶۰/۲).

با آنکه بیشتر پادشاهان ساسانی در تیسفون تاج‌گذاری می‌کردند، احتمالاً آداب و تشریفات دیگری نیز در استخر که موطن اصلی ساسانیان در ولایت فارس بود، بر پا می‌شد (فراری، «تاریخ...»، ۱۲۱). این امر علاوه بر اهمیت سنتی شهر، قدرت کافی بزرگان استخر را در اداره امور دولت ساسانی و همچنین نقش خاستگاه ساسانیان را در تغییرات سیاسی و کاردولتمردان روشن می‌سازد. به روایت طبری کتاب اوستا نیز در محلی به نام دژنپشت در استخر باقی بود (۵۶۱/۱) و چنانکه مسعودی در ۳۰۳ ق از شهر دیدن کرده، آن را مرکز علوم و اخبار ملوک وصف کرده است (التنبیه...، ۱۰۶). افزون بر وجود آتش مقدس در استخر نشان امپراطوری و گنجینه سلطنتی نیز احتمالاً در آنجا نگهداری می‌شد (اشمیت، همانجا).

در اواخر دوره ساسانیان، استخر همچنان جایگاه خود را حفظ کرد. چنانکه پس از سقوط تیسفون در سال ۱۴ هجری یزدگرد به این شهر درآمد و بر اساس سکه‌های یافت شده به نظر می‌رسد که او دربار دوم خود در آنجا بر پا کرد (حصوری، ۵۰ - ۵۱؛ نیز قس: واکر، 1-3، لوحه 1، شم 1 «a»). از این رو ظاهراً مردم در فارس به تحریک یزدگرد و یا دست کم به سبب حضور کوتاه وی در آن دیار بر اعراب شوریدند (نک: طبری، ۲۶۵/۴؛ بلاذری، بر پایه روایات، شهر استخر در ۲۹ ق / ۶۵۰ م به همراه شهر باستانی اردشیر خره توسط والی بصره، عبدالله بن کریز به تصرف درآمد (همانجا؛ تاریخ سیستان، ۷۹-۸۰).

آثار تاریخی: در منابع اسلامی ساختن برخی از بناها و قلعه‌ها در شهر استخر به شاهان پیشدادی و کیانی نسبت داده شده است (نک: دینوری، ۲۷؛ طبری، ۵۷۰/۱؛ حمدالله، ۱۲۰؛ نیز نک: مقدسی، محمد، ۴۴۶-۴۴۷؛ ابن بلخی، ۱۲۶).

نخستین حفاریهای باستان‌شناسی در استخر در ۱۹۳۲ م توسط ارنست هرتسفلد انجام گرفت و بعدها این کاوشها از سوی ایش اسمیت طی سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۳۹ م ادامه یافت (۱۰۷). از جمله آثار به دست آمده؛ از بخشی از یک درگاه اصلی شهر بوده است و نیز یک ستون با ستونهایی از سر دوگاو و شماری ستونهای شیاردار می‌توان یاد کرد که سبک معماری آنها مربوط به عصر هخامنشی است. در ویرانه‌های استخر ستونهای بی شماری نیز به چشم می‌خورد که از ظرافت هنری لازم برخوردار نیست و به طور قطع مربوط به دوره هخامنشی نبوده، و احتمالاً متعلق به دوره پس از غلبه یونانیان یعنی دوره سلوکیهاست (هرتسفلد، ایران، ۲۷۸، ۲۷۶؛ اسمیت، ۱۰۶). سرستونهای سبک کورنتی با حلزونیها (پیچکها) ی جانبی حاکی از تأثیر هنر یونانی است، جز آنکه این حلزونیها از ظرافت اصلی برخوردار نیستند و تاریخ ساخت این ستونها احتمالاً مربوط به اوایل سده ۳ ق م است (هرتسفلد، همانجا). همچنین ستون و ته ستون و تخته‌سنگهایی از دوره هخامنشی از بقایای ناهای استخر وجود دارد که در دوره اسلامی برای ساختمان یک مسجد از آنها استفاده شده است (همو، نیز اسمیت، همانجا؛ بیر، ۳۰۷). طی این کاوشها همچنین قطعه سنگ حجاری شده‌ای مربوط به دوره ساسانیان به دست آمد (همو، ۳۰۹، ۳۰۷).

در دوره ساسانی به وسیله حصار محکم با برجهایی در اطراف محافظت می‌شده، و دور تا دور حصار را نیز خندقی در بر می‌گرفته است. در جنوب شرقی شهر بقایای این خندق به چشم می‌خورد (اشمیت، ۱۰۷) برای ساختن استحکامات شهر استخر از خشت خام استفاده کرده‌اند و نیز به نظر می‌رسد که حصارهای یاد شده، پیش از عهد ساسانیان ساخته شده باشد (همو، ۱۲۱؛ گیرشمن، ۳۸۹). جواد نیستانی، ۲.

استرآباد

پیشینه تاریخی: تاریخ و وقایع شهر استرآباد در نخستین سده‌های اسلامی با تاریخ شهر کهن گرگان (جرجان) در آمیخته و از همین روست که آگاهی ما از وقایع تاریخی استرآباد بسیار اندک است. از استرآباد در دوره عباسیان و به هنگام خلافت هارون‌الرشید و در جریان نبرد حمزه خارجی با نمایندگان خلیفه در خراسان و گریختن وی به آن شهر یاد می‌شود (نک: گردیزی ۲۸۹ - ۲۹۰). بنا بر بعضی روایات در دوره طاهریان، سلیمان بن عبدالله طاهر در استرآباد ساکن بود و پایگاه نظامی وی برای نبرد با حسن بن زید علوی در آن شهر قرار داشت (نک: ابن اسفندیار، قسم اول، ۲۳۲ - ۲۳۶؛ اولیاء الله، ۹۲؛ مرعشی، ۲۸۶، ۲۸۸؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۴۰۸/۲). از این رو به نظر می‌رسد که شهر در ۲۵۶ ق/ ۸۷۰ بخشی از ایالت طبرستان به شمار می‌آمده، و در نبردهای حکام طاهری با علویان همواره پناهگاه امنی برای آنان بوده است (نک: مادلونگ، ۲۰۵-۲).

یعقوب لیث در ۲۶۰ ق استرآباد را از سیطره حسن بن زید علوی بیرون کرد (ابن اسفندیار، همان، ۲۴۵؛ نیز نک: طبری، ۵۰۸ - ۵۰۹؛ تاریخ سیستان، ۲۲۳ - ۲۲۴؛ گردیزی، ۳۰۹ - ۳۱۰). در زمان حکومت عمرولیث و در نبرد رافع بن هرثمه با محمد بن زید، محمد در جرجان شکست یافت و به استرآباد پناه برد و رافع شهر را به مدت دو سال به محاصره گرفت و بنا بر روایت ابن اثیر در این ایام نرخ خواربار در آن دیار چنان افزایش یافت که مردم به شدت در مضیقه افتادند (۴۳۴/۷؛ نیز نک: ابن اسفندیار، همان، ۲۵۵ - ۲۵۶). استرآباد بعدها با بروز خصومت میان عمرو و رافع و نزدیکی این یک با محمد بن زید به تصرف علویان

درآمد (تاریخ سیستان، ۲۵۱ - ۲۵۲؛ اولیاءالله، ۱۰۰؛ مرعشی، ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۹۷ - ۲۹۸). با قدرت گرفتن سامانیان، محمد بن زید توسط لشکریان محمد بن هارون، حاکم جدید اسماعیل سامانی، در نزدیکی استراباد به قتل رسید (ابن اسفندیار، همان، ۲۵۶ - ۲۵۷؛ گیلانی، ۶۷؛ خواندمیر، همان ۴۱۰/۲ - ۴۱۱). این شهر در هنگام حکومت سامانیان یکی از مراکز مهم ضرب سکه بود (مایلز، ۳۷۴؛ فرای «سامانیان»، ۱۳۸-۱۴۰).

در زمان حکومت احمد بن اسماعیل سامانی، استراباد بار دیگر زیر نفوذ علویان درآمد (گردیزی، ۳۲۹ - ۳۲۸؛ ابن اسفندیار همان ۲۷۱ - ۲۷۲؛ فرای، همان، ۱۴۱؛ مادلونگ، ۲۰۹). و از آن پس استراباد میان امرای سامانی و علویان دست به دست می‌گشت، تا آنگاه که ماکان ابن کاکي از سوی علویان حکومت استراباد یافت (ابن اثیر، ۱۳۱/۸ - ۱۳۲). استراباد در نبرد اسفارین شیرویه حاکم ساری در ۳۱۵ ق با ماکان بن کاکي همچنان در تصرف دست‌نشانده علوی باقی ماند (مرعشی، ۱۷۲ - ۱۷۴). در زمان حکومت وشمگیر و در درگیریهای او با ماکان و سپس حسن فیروزان حاکم ساری، بارها به تصرف طرفین درآمد (ابن اسفندیار، همان ۲۹۲ - ۲۹۹). پس از مرگ وشمگیر در ۳۵۷ ق حکومت آل بویه دست‌اندازی به متصرفات آل زیار را گسترش داد و با آنکه قابوس از امیر سامانی کمک طلبید و سردار وی حسام‌الدوله ابوالعباس تاش، شهر را به مدت دو ماه به محاصره گرفت، اما با مقاومت مؤیدالدوله، استراباد همچنان در تصرف حکام آل بویه باقی ماند (عتبی، ۵۱ - ۵۲؛ قسم دوم، ۵؛ خواندمیر، همان، ۳۶۴/۲). استراباد تا ۳۸۷ ق در تصرف حکومت آل بویه بود تا آنکه قابوس با یاری شهریار بن قارن قدرتی به هم رساند و حسن فیروزان نیز در ۳۸۸ ق در حفظ استراباد برای فرمانروایان آل بویه توفیق نیافت (عتبی، ۲۲۷ - ۲۲۹؛ قسم دوم، ۷ - ۸).

مسعود غزنوی به بهانه خودداری مردم گرگان و طبرستان از پرداختن خراج در حدود سال ۴۲۵ ق به آن نواحی لشکر کشید و حاکم استراباد نیز (شهرآگیم بن سوریل) با لشکریان غزنوی جنگید و مغلوب شد (گردیزی، ۴۲۷ - ۴۲۸؛ نیز نک: بیهقی، ۶۲۲/۲ - ۶۷۵؛ قسم دوم، ۱۷ - ۱۸). پس از آن سلطان مسعود به استراباد آمد و چند روزی در آنجا اردو زد (بیهقی، ۶۷۸/۲).

پس از مرگ سنجر در ۵۵۳ ق/ ۱۱۵۸ م و آشفته شدن اوضاع خراسان و نزاع سرداران وی بر سر قدرت (ابن اثیر ۲۲۵/۱۱ - ۲۲۶). آشوب و فرقه‌گرایی مذهبی در استراباد روی داد (همو، ۲۵۰/۱۱؛ بازورث، ۲۸۶). پس از مرگ سلطان ایل ارسلان خوارزمشاه در ۵۶۵ ق ناحیه استراباد محل درگیریهای خانوادگی خوارزمشاهیان بر سر قدرت شد (نک: جوینی، ۱۸/۲ - ۱۹، ابن اسفندیار، قسم سوم، ۱۱۴ - ۱۱۷؛ ابن اثیر، ۳۷۷/۱۱ - ۳۷۸؛ میرخواند، ۷۰۶). در همین سال مؤیدالدین ای به سردار خوارزمشاهی به استراباد حمله برد و ناموفق ماند، اما در یورش دیگر توانست شهر را تصرف کند و امور آن ولایت را به اختیار الدین قوشتم برادر خود واگذارد (ابن اسفندیار، همان، ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹؛ مرعشی، ۲۵۲). استراباد پس از قدرت یافتن تکش و کشته شدن ای ابه بار دیگر در اختیار خاندان باوندی قرار گرفت (ابن اسفندیار، همان، ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۸؛ مرعشی، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹)، اما با بروز اختلاف میان تکش و حسام‌الدوله، حاکم استراباد، تکش به این شهر لشکر کشید و ویرانی بسیاری به بار آورد (ابن اسفندیار، همان، ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۸؛ مرعشی، ۲۵۶ - ۲۵۹). باوندیان پس از ترک استراباد (ابن اسفندیار، همان، ۱۵۹ - ۱۶۰؛ مرعشی، ۲۶۰ - ۲۶۱؛ قفس‌اوغلی، ۱۷۸ - ۱۷۹)، بار دیگر آنجا را پس از مرگ تکش (۵۹۶ ق) و در سالهای نخست حکومت سلطان محمد خوارزمشاه به تصرف خود در آوردند (ابن اسفندیار، همان، ۱۶۶ - ۱۶۷؛ اما

محمد خوارزمشاه با راندن غوریان از خراسان (جوبینی، ۴۹/۲، ۶۴) و با استفاده از چند دستگی در خاندان باوندی در ۶۰۴ ق بدانجا دست یافت (ابن اثیر، ۲۶۰/۱۲؛ رشیدالدین، ۴۲۸/۱ - ۴۲۹؛ مرعشی، ۲۶۴-۲۶۳). «۲»

استراباد در هجوم مغول آسیب بسیار دید (رشیدالدین ۵۰۸/۱) و جنتمور حاکم خراسان و مازندران (جوبینی، ۲۱۸/۲) در ۶۳۰ ق نصرت‌الدین کبود جامه را حاکم نواحی کبود جامه و استراباد قرار داد (همو، ۲۲۲/۲ - ۲۲۳). به گفته عظاملک جوبینی، استراباد و شهرهای دیگر آن حدود، در این ایام به دست پیروان فرقه اسماعیلیه ویران شده بود (۲۷۸/۲). استراباد در دوره ایلخانان محل درگیری امیران و پسران ارغون خان بود (نک: رشیدالدین، ۱۲۳۰/۲ - ۱۲۳۱). با گسترش نهضت سربداران در جنگی که در ۷۴۳ ق میان امیر وجیه‌الدین مسعود سربدار و برادر طغاتی‌مور (حاکم ایلخان جرجان) روی داد، استراباد مدتی کوتاه به دست امیر مسعود افتاد (اولیاء‌الله، ۱۸۳؛ مرعشی، ۱۰۲ - ۱۰۶ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۳۵۸/۳).

در دوره خواجه یحیی کرابی (۷۵۳ - ۷۵۹ ق) بود که سربداران روی به استراباد آوردند (شبانکاره‌ای، ۳۲۹ - ۳۳۰) و طغاتی‌مور که به ترفند می‌خواست سران سربدار را در مجلسی به قتل برساند، خود به نیرنگ دچار آمد و در ۷۵۳ یا ۷۵۴ ق در نزدیکی استراباد کشته شد (شرف‌الدین، ۱۶۷ - ۱۶۸؛ غفاری، ۲۱۸؛ میر خواند، ۹۹۱ - ۹۹۲؛ زامباور، ۲۵۶). پس از مرگ طغاتی‌مور، امیرولی پسر شیخ علی هندو حاکم استراباد به شهر نساگریخت و پس از گردآوری سپاه بر پهلوان علی بلقندر، حاکم سربداری استراباد هجوم آورد و شهر را تصرف کرد (حافظ ابرو، پنج رساله ...، ۹ - ۱۱؛ عبدالرزاق، ۳۰۶ - ۳۰۷، خواند میر، همان، ۳۶۷). با آغاز منازعه میان مرعشیان و امیرولی در ۷۸۱ ق در کشمکش شهر به تصرف مرعشیان درآمد (مرعشی، ۴۱۶ - ۴۱۸)، اما با قدرت گرفتن تیمور در ماوراءالنهر آنان با امیرولی صلح کردند و استراباد را به او واگذارند (همو، ۴۱۹).

امیر تیمور در ۷۸۶ ق استراباد را به تصرف درآورد و لقمان پسر طغاتی‌مور را که پیش تراز سوی امیر ولی برکنار شده بود، بار دیگر به حکومت استراباد نشاند (نظام‌الدین، ۹۴ - ۹۵؛ شرف‌الدین، ۳۷۵؛ غفاری، ۲۲۷؛ میرخواند، ۱۰۴۲ - ۱۰۴۳؛ مرعشی، ۴۲۰ - ۴۲۱). این حکومت سپس به پسر لقمان، یعنی پیرک (پیربادشاه) رسید (نظام‌الدین، ۱۲۷؛ میرخواند، ۱۰۶۰). ترمدهای پیرک سبب شد تا شاهرخ در ۸۰۹ یا ۸۱۰ ق به استراباد هجوم برد و حکمرانی آنجا را به میرزا عمر بسپارد (حافظ ابرو، زبدة‌التواریخ، ۱۹۵/۱؛ میر خواند، ۱۱۳۳ - ۱۱۳۴). میرزا عمر، و پس از او سلطان علی بیگ پسر پیرک که هر یک از سوی شاهرخ به حکومت استراباد رسیده بودند، بر ضد وی شوریدند و سرانجام سرکوب شدند (میر خواند، ۱۱۳۲ - ۱۱۳۴؛ حافظ ابرو، همان، ۳۲۴/۱ - ۳۲۵)، تا آنکه شاهرخ یکی از نزدیکان خود به نام میرزا‌الغ‌بیگ را به حکومت استراباد گماشت (خواندمیر، همان، ۵۶۶/۳؛ روملو، ۵۰). در نزاع‌های خانوادگی پس از مرگ شاهرخ، بارها استراباد محل کشمکش بوده است (ابوبکر طهرانی، ۳۰۳، ۳۱۶؛ میرخواند، ۱۱۷۵). در ۸۵۵ ق میان دو فرزند بایسنقر، یعنی میرزا سلطان محمد و میرزا ابوالقاسم بابر بر سر حاکمیت استراباد در نزدیکی آن شهر جنگی در گرفت که به کشته شدن سلطان محمد انجامید و شهر به تصرف بابر درآمد (ابوبکر طهرانی، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۵؛ میرخواند، ۱۱۸۲، ۱۱۸۵؛ روملو، ۳۰۵ - ۳۰۷). درگیری شاهزادگان تیموری پس از مرگ بابر بر سر حاکمیت استراباد ادامه یافت (میرخواند، ۱۱۹۰ - ۱۱۹۱، ۱۱۹۳؛ روملو، ۳۷۵) و منجر به مداخله نظامی جهانشاه قراقویونلو شد که به روایتی به

تحریک امرای مازندران (میرخواند، همانجا)، و به قولی به خواسته بابا حسن حاکم استراباد بوده است (روملو، ۳۷۵ - ۳۷۶).

در ۸۶۲ ق میان جهان‌شاه قراقویونلو و سلطان ابوسعید پیمان صلحی منعقد شد و حکومت استراباد به خاندان تیموری بازگردانده شد (نک: همو، ۳۹۳). پس از مرگ ابوسعید (۸۷۳ ق)، استراباد نیز در ۸۷۴ ق به تصرف سلطان حسین بایقرا درآمد (همو، ۴۸۸-۴۸۹-۴۹۱-۴۹۲). وی مدتی حکومت استراباد را به امیر علیشیر نوایی واگذار کرد (همو، ۶۱۵؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ۱۷۹/۴) و اندکی بعد پسر خود بدیع‌الزمان را به حکومت آن شهر گماشت (همان، ۱۸۶/۴ - ۱۸۷). پس از برکناری بدیع‌الزمان درگیریهای خشونت آمیزی میان سازماندگان سلطان حسین بر سر حکومت استراباد در گرفت (نک: همان، ۲۰۷/۴، ۲۱۰، ۲۱۳-۲۱۴-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۶-۲۴۷-۲۵۱-۲۵۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۲۶۵، ۲۶۷؛ عالم‌آرای صفوی، ۲۰۳-۲۰۴).

با پایان یافتن حکومت امیران تیموری در خراسان، استراباد نیز به تصرف لشکریان شیبک خان ازبک درآمد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، صفوی بر سپاهیان ازبک در ۹۱۶ ق (عالم‌آرای صفوی، ۲۶۰-۲۶۴؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۳۶۸-۳۶۹؛ قمی، ۱۰۱/۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳؛ زامباور)، استراباد نیز حاکمی ازسوی دولت صفوی یافت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۳۱۹۳۱۷).

در آغاز سلطنت شاه طهماسب اول (سا ۹۳۰-۹۸۴ ق) عبیدخان ازبک در ۹۳۴ ق رو به استراباد نهاد (رومر، ۲۳۶) و شهر را تصرف کرد و پسر خود عبدالعزیز سلطان را حاکم آن قرار داد (اسکندربیک، ۵۱؛ واله، ۳۴۲). نبرد میان لشکریان صفوی و ازبک در سالهای ۹۳۵ تا ۹۴۳ ق ادامه داشت و شهر گاه در تصرف ازبکها بود و گاه در دست صفویان (نک: اسکندربیک ۵۱-۵۲-۵۹-۶۱). استراباد در ۹۴۴ ق شاهد شورش جماعتی به نام سیاه‌پوش بر ضد دولت مرکزی بود که توسط لشکریان شاه طهماسب سرکوب شد و شهر از تصرف شورشیان به درآمد (همو، ۱۰۶-۱۰۷؛ عالم‌آرای شاه طهماسب، ۲۹۱-۲۹۲). حملات ازبکان به استراباد در ۹۵۰ ق نیز ادامه یافت، تا آنکه شاه‌علی سلطان استاجلو حاکم استراباد در ۹۵۵ ق بر آنان فائق آمد و شهر را از ویرانی بیشتر نجات داد (اسکندربیک، ۱۰۵-۱۰۷).

استراباد نخستین بار در عهد شاه عباس اول (سا ۹۸۶-۱۰۳۸ ق) ایالت خوانده شد (نک: دل‌واله، ۱۵۸؛ تاورنیه، ۳۵۹). در دوره شاه‌صفی (سل ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)، شاه عباس دوم (سل ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) و شاه سلیمان صفوی (سل ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)، آشوبهای استراباد به سبب طغیان قبایل ترکمن ادامه یافت (نک: محمد معصوم، ۷۵؛ وحید، ۲۰۱؛ هدایت، محققات ...، ۴۸۵/۸ - ۴۸۶). با راه یافتن ضعف در حکومت صفوی هرج و مرج در ناحیه استراباد نیز بیشتر شد (نک: مروی، ۵۲/۱؛ استرابادی، ۸) و پس از سقوط اصفهان در ۱۱۳۵ ق به دست لشکریان افغان، طهماسب میرزا جانشین سلطان حسین صفوی از دولت روسیه استمداد کرد و با انعقاد قرار داد ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۳ م ایالت استراباد نیز در اختیار روسیه قرار گرفت (مجموعه ...، ۸۲-۸۳؛ لمتون، ۱۷۶).

نادر پس از راندن افغانها، قرار داد طهماسب میرزا را با روسیه فسخ کرد و استراباد را در ۱۱۴۴ ق/ ۱۷۳۲ م از روسیه پس گرفت (مجموعه ...، ۸۳-۸۶؛ لمتون، ۱۷۷).

پس از کشته شدن نادر در ۱۱۶۰ ق، محمدحسن خان قاجار توانست استراباد و نواحی مازندران و گیلان را به تصرف خود درآورد (ابوالحسن گلستانه، ۲۰۴-۲۰۵؛ هدایت، فهرس ...، ۲۶۱). کریم‌خان زند در

اواخر سال ۱۱۶۵ ق قلعۀ استرآباد را مدت‌ها محاصره کرد، ولی طرفی برنست (ابوالحسن گلستانه، ۲۱۳-۲۱۴؛ نامی، ۲۸-۲۹؛ هدایت، همانجا؛ سپهر، ۱۷/۱-۱۸). با کشته شدن محمدحسن خان قاجار در ۱۱۷۲ ق استرآباد به تصرف کریم خان زند در آمد و محمدحسین خان قاجار نیز حکومت استرآباد یافت (ابوالحسن گلستانه، ۳۲۱؛ نامی، ۸۷-۸۸؛ ابوالحسن مستوفی، ۱۰۷-۱۰۸؛ هدایت، همان، ۲۶۷-۲۶۹). پس از مرگ کریم خان در ۱۱۹۳ ق، آقامحمد خان از شیراز رو به مازندران و استرآباد نهاد و به رغم مخالفت برادرانش، استرآباد را در ۱۱۹۶ ق تصرف کرد و رحیم خان دولو را منصب بیگلربیگی استرآباد داد (نامی، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۶۲، ۳۳۰؛ هدایت، همان، ۲۸۶-۲۸۷-۲۸۹؛ ساروی، ۷۷، ۹۱، ۹۲، ۱۰۵-۱۰۸؛ سپهر، ۴۰/۱).

با تغییر نظام سلطنتی در روسیه و تمرد سربازان روسی در استرآباد و بسته شدن گمرک آنجا، قحط و گروانی در شهر پدید آمد و بر اساس گزارش وزارت داخله در ۷ رمضان ۱۳۳۵ کنسول سابق روسیه در استرآباد به اتهام ایجاد اغتشاش و بلوا عنصر نامطلوب شناخته شد و اخراج گردید (ایران ...، ۲۴۶-۲۴۹؛ مقصودلو، ۵۴۴/۲، ۵۶۱-۵۶۲). از ۱۳۱۶ ش که نام شهر رسماً به گرگان تغییر یافت، شهر و نواحی آن رونق اقتصادی شایان توجهی پیدا کرد (نک: هد، گرگان).

معماری شهر: از معماری استرآباد در نخستین سده‌های اسلامی، آگاهی دقیقی در دست نیست. به گفته ابن جوزی، در ۲۴۲ ق زلزله‌ای در آنجا روی داد و سبب ویرانی بسیاری گردید (۲۹۴/۱۱-۲۹۵). استرآباد در سده ۴ ق دژ و ویران داشته (نک: مقدسی، ۳۵۷) که به نظر می‌رسد سبب ویرانی آن نبردهای پی در پی آل بویه و زیاریان برای تصاحب این شهر بوده است (نک: گردیزی، ۳۳۷-۳۳۸؛ ابن اسفندیار، قسم اول، ۲۹۲-۲۹۷). در دوره سربداران از قلعه‌ای یاد می‌شود که خارج از حصار استرآباد قرار داشت (حافظ ابرو، پنج رساله، ۹؛ عبدالرزاق، ۳۰۶). قلعه و حصار استرآباد در نبردهای تیمور و پیرپادشاه آسیب بسیاری دید که به گفته حافظ ابرو، شاهرخ آن را در ۸۱۰ ق مستحکم ساخت (زبدة التواریخ، ۱/۲۰۲-۲۰۳). این حصار در نبردهای اوایل دوره صفویه آسیب دید و در ۱۰۰۷ ق مرمت شد (منجم، ۱۸۹) و به فرمان شاه عباس قلعه‌های مختلفی که در اطراف شهر از سوی صاحبان قدرت و گردن‌کشان ساخته شده بود، ویران گردید (همانجا؛ اسکندریک، ۵۸۳). بنا بر فرمانی از شاه اسماعیل صفوی در ۱۰۸۶ ق مبلغی برای تعمیر حصار شهر معین شده بود (نک: ذبیحی، ۴۵/۶-۴۶). در دوره نادر شاه عمارت چهار باغ شاهی، از بناهای شاه عباس و نیز ارگ و قلعه شهر باقی بود (مروی، ۹۰/۱، ۹۱۴/۳؛ آرونو، ۱۸۷)، اما به گفته هنوی شهر در نبرد نادر با محمدحسن خان قاجار ویران شد (ص ۲۹۵؛ نیز نک: رابینو، ۱۱۸؛ آرونو، ۲۷۶). قلعه شهر در دوره زندیه نیز آباد و بسیار مستحکم بود (نامی، ۲۷-۲۸؛ ابوالحسن گلستانه، ۲۱۱، ۲۱۲). به فرمان آقا محمدخان قاجار قلعه‌هایی را که طاغیان در حوالی شهر ساخته بودند، ویران کردند (ساروی، ۱۰۸) و بناهایی چون عمارت دارالحکومه ساخته شد و در ۱۲۰۶ ق وقف گردید (رابینو، ۲۷۸-۲۷۹). در این دوره حصار شهر کنگره‌دار، و از خشت خام و گل بود و برجهایی باتزیین کاشی کاری داشت (بارنز، ۸۵، میرزاابراهیم، ۴۸؛ مک کنزی، ۱۹۰؛ دمرگان، ۱۵۵/۱).

سیاحان دوره قاجار باندکی اختلاف محیط باروی شهر را ۵ کم دانسته‌اند (بارنز، مک کنزی، میرزاابراهیم، همانجاها؛ دمرگان، ۱۵۴/۱؛ بیت، ۲۵۶) که در درگیریهای ترکمنها و سربازان دولتی و یا به سبب زلزله آسیب بسیاری دیده بود (بروگش، ۷۰۳/۲؛ فریزر، ۱۱-۲، ۵؛ ملگونف، ۶۲؛ مک گرگور، ۱۶۱-۱۶۲؛ کرزن،

۴۷۰/۱؛ امیر سز، ۱۹۴). پشت حصار، خندق قرار داشت که در این دوره پراز خار و بوته و خاکروب بوده است (نک: بارنز، ۸۵؛ مک کنزی، ملگونف، مک گرگور، کرزن، همانجا؛ ییت، ۲۶۰؛ قورخانچی، ۲۲). شهر دارای ۴ دروازه بود («نفوس استرآباد»، ۱۹۳؛ مک کنزی، ۱۹۱؛ میرزا ابراهیم، همانجا؛ ملگونف، ۶۳؛ قورخانچی، ۲۳؛ قس: مک گرگور، ۱۶۲: ۳ باب؛ رابینو، ۱۱۸ - ۱۱۹: که علاوه بر ۴ دروازه از یکی دیگر بانام دنکوان یاد کرده است). دروازه بسطام در شرق شهر، دروازه سبزه مشهد در شمال که فوجرد نیز نامیده می‌شد، دروازه چهل دختران در جنوب و دروازه مازندران یامیدان در غرب واقع بود (میرزا ابراهیم، ملگونف، قورخانچی، رابینو، همانجا). شهر دارای کوچه‌های سنگ فرش بود. خانه‌ها با دیوارهایی از خشت خام یا گل، و سقف آن غالباً از سفال قرمز رنگ بود. بازار شهر نسبتاً بزرگ، و با مغازه‌های بسیار بود. مقرر حاکم در ارگ واقع در جنوب شرقی شهر قرار داشت (برای آگاهی بیشتر، نک: فریزر، همانجا؛ بارنز، ۸۵-۸۶؛ بروگش، همانجا؛ کرزن، ۴۷۰/۱ - ۴۷۲؛ ییت، ۲۵۶). بر پایه کتیبه‌ها و وقف‌نامه‌های موجود، آب آشامیدنی استرآباد از آب انبارها و قنات تأمین می‌شد (رابینو، ۲۷۵ - ۲۷۷، ۲۸۱ - ۲۸۴؛ درباره بناهای شهر در ۱۳۲۱ق، نک: قورخانچی، ۲۲ - ۲۶؛ در باره خیابانها، تلگرافخانه، کنسولگریها، نک: مقصودلو، ۱/۳۴۵، ۳۶۳، ۳۸۹). در آغاز سده ۱۴ ش هنوز خندق و حصار شهر بر جای بود، اما اندکی بعد خندق پر، و حصار تخریب شد (شوقی، ۱۳۵). «۲»

استهبان (شهر - مرکز شهرستان)

شهر استهبان مرکز شهرستان استهبان از شهرستانهای استان فارس است که در طول جغرافیائی ۳ دقیقه و ۵۴ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۷ دقیقه و ۲۹ درجه در بلندی ۱۷۳۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر استهبان در مسیر راه شهرستانهای فسا - نی‌ریز و فاصله‌اش تا مرکز شیراز ۱۹۱ کیلومتر است. رودها: رود فصلی پیرمراد از نزدیکی شهر استهبان می‌گذرد و آنگاه به دریاچه بختگان می‌ریزد. شهر استهبان در جلگه برافراشته شده که کوههایی بر پائین در ۴ کیلومتری شمال و کوه بش در ۳ کیلومتری جنوب آن قرار گرفته. کوهها: گردنه ایچ در ۳ کیلومتری خاور و گردنه خیر در ۳ کیلومتری باختر شهر استهبان قرار گرفته. آب و هوا: بیشترین گرما ۲۵ درجه و کمترین درجه سرما ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۵۰ میلی‌متر است.

نژاد و زبان: آریائی و زبان فارسی باگویش‌های محلی و ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، زعفران، پنبه، چغندر، انجیر، مویز، بادام، بنشن و تره‌بار.

آب کشاورزی از چشمه‌ها، کاریزها و چاهها و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، زعفران، پنبه، چغندر، تره‌بار، گوسفند، قالی، گیوه و کلاه‌نمدی.

رستنی‌ها: جنگلهای درختان بلوط، بادام‌کوهی و بنه شهر را در میان گرفته، گیاهان داروئی و صنعتی و مرتع پوشش گیاهی شهر استهبان است.

جانوران: قوچ، میش، بز، آهو، گرگ، روباه و خرگوش در اطراف شهر به سر می‌برند.

راهها: ۱- راه استهبان - نی‌ریز به طول ۳۷ کیلومتر ۲- راه استهبان - سروستان به طول ۹۶ کیلومتر.

جمعیت: در شماری ۱۳۷۵ شهر استهبان ۳۱۱۹۲ نفر جمعیت داشت که ۱۶۰۶۵ نفر مرد و ۱۵۱۲۷ نفر زن و ۶۸۰۷ خانوار بود.

این شهر در ۱۳۱۱ ش، تابع نیریز گردید (کیهان، ۲۴۱/۲ - ۲۴۲). در ۱۳۱۶ ش بخشی از فسا شد (دایرةالمعارف فارسی، ۱۶۲/۱). در ۱۳۳۰ ش نیز همچنان تابع فسا بود (فرهنگ جغرافیائی ایران، ۱۲-۱۱/۷). در اردیبهشت ۱۳۳۷، از فسا جدا گردید و شهرستان مستقل شناخته شد که مرکزش شهر استهبان بود (دایرةالمعارف فارسی، همانجا). مسلمانان جایگزین رمنه شدند و بکار زراعت پرداختند.

آثار تاریخی شهرستان استهبان ۱- مسجد جامع و چهار طاقی حج (ساسانی) برفراز کوه قلات آبی، قلعه‌ای محکم از سنگ و گچ ساخته بودند که اکنون ویران است. و آنرا قلعه ایچ می‌گویند در نزدیکی آن پرستشگاهی بود ایوان مانند که بعدها آنرا مسجد قرار داده محرابی بدان افزودند.

۲- مسجد جامع تیموری: این مسجد در داخل شهر استهبان قرار دارد و تنها محرابی از قرن یازدهم روزگار صفویه با گچ بریهای ظریف و ریزه کاری دقیق در کنار شبستان آن جالب است.

بقعه پیرمراد (شهار) اسماعیل «بقعه» مغربی شیخ شعیب، شیخ طاهر، شیخ قطب و شیخ حسن جغرافیای تاریخی: نام استهبان در مآخذ، نخستین بار در سده ۴ ق دیده شده است. ابن حوقل آنجا را ناحیه‌ای دارای مسجد منبردار (جامع) و جزو منطقه سردسیر دانسته است (ص ۲۶۸، ۲۸۸؛ قس: اصطخری، ۷۰ و ۸۲؛ شوارتس ۱۰۴). حدود العالم (چ ستوده، ۱۳۵) آن را «شهرکی به براکوه نهاده، کم مردم و با کشت و برز و بسیار نعمت وصف کرده است». مقدسی در سردسیرات استان دارا بگرد ذکر کرده است (ص ۳۶، ۳۲۴، ۳۴۰). در اواخر سده ۵ ق آگاهی از استهبان منحصر است به تسلط «حسویه» (حسنویه) از اسماعیلیان شبانکاره بر استهبان ابن بلخی، ۱۶۵؛ نهجیری، ۳۷۰) و خرابی نواحی فارس در هجوم قاورد برادر الب ارسلان بر شبانکاره (ناحیه‌ای که شامل استهبان نیز بود) (نک ابن بلخی، ۱۶۶؛ و صاف، ۲۵۲؛ ستوده ۲۴/۲). در ۵۰۸ ق، اتابک چاولی (د ۵۱۰ ق) که در ۵۰۲ ق از سوی سلطان محمد سلجوقی حکومت فارس منصوب شده بود، با نظام‌الدین محمود بن یحیی حسویه (حسنویه)، فرمانروای شبانکاره، در افتاد و او را شکست داد. برخورد دیگر در ۵۱۰ ق، در نزدیکی استهبان روی داد که نتیجه آن گریختن نظام‌الدین محمود بود (و صاف، ۲۵۲ - ۲۵۳؛ غفاری، ۱۲۸). در این نزاع عاقبت قلعه سخت محکم استهبان به دست اتابک چاولی ویران شد که بار دیگر آبادش کردند (ابن بلخی، ۱۵۷؛ حمدالله، ۱۳۸). ابن بلخی از عظمت قلعه استهبان و شهرک پر درخت و پر میوه با آبهای روان یاد می‌کند (ص ۱۳۱، ۱۵۷؛ نیز مشکور، ۵۱۷). اندکی پس از اتابک چاولی، نظام‌الدین محمود قلعه دارالامان را در ایچ بنا کرد (وصاف، غفاری، همانجا؛ ستوده، ۲۵/۲ - ۲۷). شبانکاره‌ای قلعه آن را شوکت ملوک شبانکاره ذکر کرده است و از عدل ملک قطب‌الدین شبانکاره‌ای در آنجا یاد می‌کند (ص ۱۵۹؛ نیز نک و صاف، ۲۵۵). حمدالله مستوفی ضمن معرفی شهرک استهبان، از اعتدال هوا و کثرت میوه‌های گرمسیری و سردسیری آن سخن گفته است (پتروشفسکی، ۳۵۵).

در محرم ۷۵۴ میانجیگری قاضی عضدالدین ایچی بین شیخ ابواسحاق و مبارزالدین محمد به جایی رسید و مخالفت ملک اردشیر شبانکاره‌ای با امیر مبارزالدین محمد (آل مظفر) به حرکت محمود فرزند مبارزالدین انجامید. وی قلعه ایگ (ایچ) را در ۷۵۶ ق تسخیر کرد و به حکومت ملوک شبانکاره پایان داد (ستوده، ۱۰۲/۱؛ و صاف، ۲۵۲؛ میرخواند، ۷۴۴). با سقوط شبانکاره قلعه ایچ به دست آل مظفر ویران شد. برخی عقیده دارند که شهر استهبان در محل قدیمی ایچ ساخته شده است (نهجیری، همانجا؛ امام، ۱۹۱)، اما مشاهدات یکی از محققان (در ۱۳۲۷ ش) حاکی از آن است که خرابه شهر قدیمی ایچ در ۵

کیلومتری قریه کنونی ایج و ۱۸ کیلومتری شهر استهبان است (مخبر، ۲۲). واقعه تخریب ایج را فسایی (۱۲۵۵/۲) در ۷۵۶ ق، و فصیح خوانی (۸۶/۳) در ۷۵۷ ق دانسته است (نیز نک: کتبی، ۴۶-۴۷).

مقارن سده ۱۱ ق، در هفت اقلیم تنها سخن از مومیایی قیمتی استهبانات است (رازی، ۱۶۷) و در عالم آرای عباسی نیز تنها از واقعه کشته شدن شماری از علمای طایفه نقطویان استهبان به فرمان شاه عباس یاد شده است (اسکندر بیگ، ۴۷۶/۱). بافتی (۱۰۹۱د ق) نیز از قصبه استهبان و پادزهر موجود در آن ناحیه به درازا سخن گفته است (ص ۳۲۷ - ۳۳۰). مرعشی صفوی در ذکر رویدادهای سده ۱۲ ق از خروج سید احمدخان بر محمود افغان به همراهی سردارانی از استهبان و اکناف آن در ۱۱۳۷ ق گزارش داده است (ص ۵۹، ۶۵، ۶۸). در دوره زندیه شهر استهبان تحت حکم خواجه‌های جهرمی به انتخاب کریم خان زند اداره می‌شد (فسایی، ۱۲۵۶/۲).

شیروانی در ۱۲۳۷ ق از قصبه استهبان و ۱۴ قریه‌اش یاد کرده (ریاض ...، ۸۵۲). و در ۱۲۴۸ ق نیز از آنجا با عنوان قصبه‌ای آبادان با مردم شیعی مذهب سخن رانده است (بستان ...، ۱۰۶). مقارن سالهای ۱۲۹۹-۱۳۰۳ ق و ۱۳۱۵-۱۳۱۷ ق اعتراضات مردم به سنگینی مالیات و حق ضابطی و همچنین شکایت ملا محمدباقر اصطهباناتی (مجتهد طرفدار مشروطه) از صاحب دیوان به تهران، کار را به بستن راهها و نزاع دو طایفه بزرگ آنجا و دو دستگی مردم نسبت به حاکم شهر و سرانجام بست نشینی اهالی فسا در استهبان در اعتراض به مالیات سنگین و درگیری با نایب‌الحکومه و فرستاده شاه می‌کشانند (و وقایع اتفاقیه، ۲۶، ۱۵۶ - ۱۵۷، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۵۴، ۲۶۰-۲۶۳، ۵۲۸، ۵۷۳). حسینقلی خان مافی، حاکم فارس (از شعبان ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱)، ضمن اشاره به حکمران استهبان یعنی نصیرالملک به خرابی اوضاع مملکت اعتراف، و خاطر نشان می‌کند که شورش استهبان نزدیک است (۱۶۴/۱)، (۱۴۹/۲).

در دوره قاجاریه، بیشتر خانه‌های استهبان از خشت خام، گل و چوب بود و شمار آنها به دو هزار می‌رسید (فسایی، ۱۲۵۵/۲) فرصت نیز در ۱۳۱۳ ق از اقامت کوتاه مدت خود و چنار دیدنی و بلند آنجا یاد کرده است (ص ۴۱۲). در حدود سال ۱۳۱۹ ق، استهبان یکی از حکومت‌های ۱۸ گانه فارس بوده است (نجم الدوله، ۱۲۴).

آثار تاریخی: شکوهمندترین دیدنی شهر، چنار عظیم و موزون بسیار کهن میدان شهر است با ارتفاع ۴۷ متر و قطر تقریبی ۱۱/۵ متر. آثار دیگر استهبان، مسجد جامع، امامزاده پیرمراد، مسجد یزدیان مقبره منسوب به محمد شیرین مغربی (۸۰۹د ق) عارف و صوفی، و آرامگاه شیخ علینقی اصطهباناتی است (افشار، ۴۸۲؛ شیروانی، بستان، ۱۰۶؛ فسایی، ۱۲۵۶/۲؛ فرصت، ۴۱۲؛ حکمت، ۴۴۵/۳؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۱/۷-۱۲؛ فرهنگ جغرافیایی آبادیها، ۳). ناصر شعاریان ستاری «۲»

اسدآباد (مرکز شهرستان)

شهر اسدآباد مرکز شهرستان اسدآباد، استان همدان، در طول جغرافیایی ۸. درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض ۴۷ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۵۹۳ متری از سطح دریا و در ۴۷ کیلومتری غرب همدان و در مسیر راه اصلی همدان - کرمانشاه قرار دارد.

رودها: آب چشمه‌های بسیار در کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کوهها: ۱- کوه گردنه (۱۹۰۰ متر) ۲- کوه قراوال (۲۵۲۰ متر) گردنه اسدآباد در کوه گردنه - این کوه در ۳ کیلومتری شهر اسدآباد قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۶ درجه زیر صفر، مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه، بادام‌کوهی، و گز... گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام به مقدار فراوان.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، کبک، میش، مرغ و تیهو.

زبان: ترکی و فارسی با گویشهای کردی و لری.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، بنشن، تره‌بار، انگور، سیب درختی، آلو، زردآلو، هلو، گردو و بادام

آب کشاورزی از کاریز و رود و آب آشامیدنی شهر از چاه و کاریز فراهم گشته است.

صادرات: تره‌بار، گردو، زردآلو، انگور، دام و فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- شهر اسدآباد در مسیر راه اصلی همدان - کنگاور و در ۴۷ کیلومتری شهر همدان و در ۳۲ کیلومتری شهر کنگاور ۲- راهی فرعی به طول ۵۳ کیلومتر تا شهر سنقر ۳- راهی فرعی به طول ۴۹ کیلومتر تا شهر توسیرکان. «۱»

تاریخچه: قرار گرفتن اسدآباد در یکی از نواحی باستانی و بر سر راه اصلی و قدیمی ایران مرکزی به بین‌النهرین، پیوسته اهمیتی منزلگاهی و ارتباطی به این شهر کوچک می‌داده است (شوارتس، ۱۹۴۲؛ سعیدی، ۱۳۷۷). جکسن اسدآباد را توقفگاه تمام مسافرانی می‌داند که از این راه باستانی می‌گذشتند. همو معتقد است که قرارگاه اسدآباد همان محل باجگیران مذکور توسط ایزدورس خاراکیسی است که در قدیم نزد ایرانیان باجگر به معنای باج‌گیران و محل اخذ باج و نیز گمرک بوده است (ص ۲۸۰-۲۸۱).

صاحب مجمل‌التواریخ که برپائی کنگور (کنگاور) را به خسرو پرویز نسبت می‌دهد، خبر داده است که مطبخ خسرو پرویز در دهی به همین نام در ناحیه اسدآباد قرار داشته است (ص ۸۱). همو به نقل از سیرالملوک می‌گوید که از این محل تا اروند همدان (؟) خوردنیها در ظرفهای زرین توسط غلامان دست به دست به قصر خسرو و در کنگاور می‌رسیده که خود نشانه بسیاری شمار غلامان او بوده است (ص ۸۱-۸۲). این داستان را دیگران نیز تکرار کرده‌اند. از سوی دیگر، ابن‌فقیه از قول خسرو پرویز، اسدآباد را «در دوزخ» (باب جهنم) می‌خواند (ص ۲۲۹) و صاحب مجمل‌التواریخ خبر می‌دهد که آذر میدخت در اسدآباد قصری ساخت و نام خود را بر آن نهاد (ص ۸۳). یاقوت فاصله اسدآباد تا «مطابخ کسری» را ۳ فرسنگ و تا قصرالصلوص ۴ فرسنگ بر شمرده است (بلدان ۱/۲۴۵).

اسدآباد در ۱۹۵ ق / ۸۱۱ م صحنه نبرد میان لشکریان مأمون و امین، پسران هارون الرشید، بود که به پیروزی طاهر، فرمانده سپاه مأمون، انجامید و به دنبال آن، ایالت جبال به دست مأمون افتاد (طبری، ۴۱۶/۸-۴۱۷). به گفته مقدسی، اسدآباد در سده ۴ ق شهر کوچکی بوده حاصل خیز با بازاری پر رونق، و عسل آن معروف بوده است (ص، ۳۹۳). در آغاز سده ۵ ق، ناحیه اسدآباد زیر نفوذ سلسله آل حسنویه بود (ابن‌اثیر، الکامل، ۲۱۳/۹-۲۱۴) که بعدها به دست علاءالدوله دیلمی، و سپس به جنگ غزها افتاد (همان، ۳۸۴/۹). در ۵۱۴ ق در ماجرای طغیان ملک مسعود سلجوقی، حاکم موصل، بر ضد برادرش سلطان محمود (حاکم اصفهان)، اسدآباد صحنه نبردهای آن دو بود که با پیروزی محمود خاتمه یافت (همان، ۵۶۲/۱۰ - ۵۶۳؛ نیز نک: بازورث، ۷/۱۲۱؛ وایل، III/218-222). در ۵۹۰ ق نیز اسدآباد صحنه شکست فرستاده خلیفه عباسی توسط تکش خان خوارزمشاه بود (جوینی، ۳۲/۲ - ۳۳، خواندمیر، ۶۳۸/۲ - ۶۳۹).

اسدآباد در سده ۷ ق شهر کوچکی بوده که به گفته این اثر جمعی از علما از آنجا برخاسته بودند (اللباب ۴۱/۱). ادریسی نیز پیش از آن اسدآباد را دارای بازارهای زیاد، روستاهای بسیار و مزارع فراوان و متصل به هم معرفی می‌کند (۶۷۲/۲). هولگو در ۶۵۵ ق آنگاه که قصد فتح بغداد کرد، پیغام خود را از اسدآباد برای خلیفه (مستعصم عباسی)، ارسال داشت و او را به حضور طلبید (اقبال، ۱۸۲/۱). این شهر در دوره مغولان، شهر کوچک آبادی بوده که آب آن از قناتها، و حاصل آن غله، پنبه، میوه و انگور بوده است. حمدالله مستوفی حقوق دیوانی آن را در این زمان یک تومان و ۵۵۰۰ دینار برمی‌شمارد (ص ۷۲-۷۳). از این زمان تا دوره معاصر از این شهر در منابع چندان خبری نیست.

اسدآباد در دوره قاجار یکی از توابع همدان بوده است در این زمان، دو راه این شهر را به همدان، از طریق گردنه اسدآباد، متصل می‌ساخت که عبور از هر دو راه، به ویژه در زمستان با مشکلاتی همراه بوده است (اعتمادالسلطنه، ۷۵/۱؛ چریکف، ۸۸ - ۸۹). شیروانی (ص ۷۷) چنین آورده است که آنجا از «قدیم الزمان شهری بوده و به مرور ایام خراب شده». در مقابل، سیف الدوله از آبادی و رونق زراعت و باغداری و فراوانی نسبی منابع آب آن خبر می‌دهد (ص ۲۷۰؛ نیز نک: اعتمادالسلطنه، ۲۰۹۵/۴) و آنجا را مسکن طایفه ترک زبان افشار می‌داند (همانجا). ناصرالدین‌شاه نیز در سفر به کربلا از بسیاری از آبادیهای متعلق به خانهای افشار در این ناحیه گزارش میدهد (ص ۴۷ - ۴۸). به این ترتیب، تا جنبش مشروطیت، شهر و ناحیه اسدآباد تیول خانهای افشار بود که به همین سبب، قسمت مهمی از دشت اسدآباد را جلگه افشار می‌نامیدند (سعیدی، ۵۲-۵۳). افشارها به قولی در ۷۰ پارچه آبادی این ناحیه پراکنده بودند (چریکف، ۸۹). پس از جنبش مشروطیت و الغای نظام تیولداری و با تضعیف قدرت خانهای افشار فرمانفرما مباشر خود میرزا مصطفی آشتیانی را به عنوان حاکم اسدآباد برگزید و از طریق او زمینها و آبادیهای بسیاری را در این ناحیه تصاحب کرد (سعیدی، ۵۹؛ آدامک، ۵۰). اسدآباد در سالهای اخیر به سبب اینکه زادگاه سید جمال‌الدین بوده اهمیتی دوباره یافته است (ایرانیکا، ۱۱/۶۹۷).

جمعیت شهر کوچک اسدآباد بنا به گزارش چریکف (در ۱۳۰۵ ق) ۸۰۰ خانوار بود (همانجا) که پیش از نخستین سرشماری عمومی کشور (۱۳۳۵ ش) به ۷ هزار نفر رسید (فرهنگ جغرافیائی، ۱۱/۵). مطابق آمار سال ۱۳۳۵ ش جمعیت این شهر ۵۱۹۰ نفر بود.

رشد شتابان شهر کوچک اسدآباد بیشتر به سبب مهاجرت روستائیان به این مرکز بوده است تا جایی که در ۱۳۶۵ ش تنها ۵۲/۱٪ از سکنه آن متولد شهر و ۴۲/۵٪ متولد نقاط روستایی بودند (سرشماری عمومی، همانجا). در این میان، بروز اختلافات قومی و طایفه‌ای در سطح روستاها و اهمیت یافتن راه اصلی تهران به غرب و جنوب کشور و همچنین رشد شهر به عنوان یک مرکز خدماتی، از عوامل تقویت این رشد شتابان بوده است (مرادی، ۷۷).

از آثار اسدآباد بنای امامزاده احمد، آب انبار مسجد سلطانی و حمام کهن شهر است و نیز قناتهای ویر و دره محمدخان که مخروبه‌اند، از گذشته‌های دور بر جای مانده‌اند (فرهنگ جغرافیائی، همانجا). همچنین مسجدی قدیمی در محله بازار شهر وجود داشته که به علت بی‌توجهی از میان رفته و مسجد جدیدی جای آن را گرفته است. بنای قدیمی مسجد ۴ ضلعی بوده که ۴ کنج آن را با ۴ گوشوار جمع کرده، و ۴ ضلعی را به صورت ۸ ضلعی در آورده، و با ۸ گوشوار دیگر آن را به یک ۱۶ ضلعی تبدیل کرده بودند. مصالح به کار گرفته شده در این بنا آجرهایی به رنگ قرمز و نخودی و ملاط گچ بوده است. در بالای بنا گنبد مدور بلندی

قرار داشته است (گلزاری، ۱). سنگ نبشته‌های پنجگانه مسجد قدیمی شهر اسدآباد دربارهٔ بخشودگی و نحوهٔ اخذ مالیات در این ناحیه به زمان صفویان باز می‌گردد (همو، ۱ به بعد).

مسجد جامع جدید شهر، چنانکه اعتمادالسلطنه گزارش می‌دهد، در کوچه‌های با صفا واقع شده است (۲۰۹۵/۴).

در امتداد جادهٔ کرمانشاه و در ۵ کیلومتری شهر، ایستگاه ماهواره‌ای اسدآباد قرار دارد که دارای دو آنتن بزرگ است. (جغرافیای کامل، ۱۳۱۳/۲). «۲»

اسفراین (مرکز شهرستان)

اسفراین یا میان‌آباد از شهرهای استان خراسان و در ۲۹ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۰۶ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۲۲۰ متری از سطح دریا و در ۳۵۰ کیلومتری شمال باختری مشهد و در مسیر راه بجنورد-کاشمر قرار دارد.

رود فصلی بیدو از میان شهر اسفراین می‌گذرد- شهر اسفراین در دامنه‌های باختری کوه شه جهان برافراشته گشته و از طرف شمال نیز با کوه آلا داغ حدود ۱۰ کیلومتر فاصله دارد.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه اسفراین بطور متوسط ۱۸۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اسفراین ۴۱۰۶۲ نفر جمعیت داشت که ۲۱۱۹۹ نفر مرد و ۱۹۸۶۲ نفر زن و ۸۷۸۵ خانوار بود.

فراآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، زیره، تره‌بار، بنشن، سیب، گلابی، انگور، انار، انجیر و توت. آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از کاریزها و چاهها است که پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی روانه می‌شود. برق از برق منطقه‌ای خراسان فراهم گشته.

راهها: ۱- راهی به طول ۶۵ کیلومتر به سوی شمال باختری کاریز تا بجنورد ۲- راهی به طول ۱۱۵ کیلومتر به سوی جنوب خاوری تا سبزوار.

صادرات: زیره، سیب، تره‌بار، کشمش، قالی و جاجیم.

پوشش گیاهی: جنگلهای درخت و مراتع.

اسفراین یکی از شهرهای قدیمی خراسان بزرگ است که قبل از اسلام وجود داشته است. در سال ۳۱ هـ ق بوسیله عبدالله ابن عامر گشوده شد و مردمش رفته رفته مسلمان شدند. ویرانه‌های شهر قدیمی آن در شش کیلومتری شهر جدید اسفراین واقع شده است. از آثار باقیمانده ارگ شهر و مقبره شیخ آذری است (شاعر روزگار تیموریان) است.

در کتاب حدود العالم، در کتاب البلدان - احمد ابن ابی یعقوب، در کتاب المسالك والممالك اصطخری و در کتاب صورة الارض ابن حوقل از اسفراین سخن به میان آمده است.

مقدسی که خود اسفراین را دیده چنین آورده است. «اسفراین روستائی بزرگ و مرکز انگور خوب و کشتزار برنج است. جاده گرگان آنرا بدو نیمه می‌کند اسفراین آباد و گرانقدر است. بازارهای زیبا و ویژگی‌های دیگر نیز دارد.

شهر قدیمی اسفراین از لحاظ قدمت تاریخی یکی از شهرهای پیش از اسلام خراسان بزرگ بوده است

آثار به جا مانده از شهر قدیمی که در شش کیلومتری جنوب شهر قبلی است حکایت از گذشته بسیار دور دارد.

در روزگار امویان مردم اسفراین نیز مانند بسیاری از مناطق ایران از جور و ستم خلفا بجان آمدند و بر امویان شوریدند و در خراسان ابومسلم قیام و حکومت اموی را نابود و فرمانروائی عباسیان را برپا کرد و از این پس شورش‌های پی در پی برای برانداختن حکومت اعراب برخاست و منجر به تأسیس حکومت‌های محلی گشت و درین گیر و دارها اسفراین از آسیب‌ها دور نماند و چون اسفراین یکی از شهرهای مرزی محل عبور به سواحل دریای مازندران بود و بعدها بر اثر ناامنی کمتر مورد عبور و مرور قرار گرفت راههای کاروان رو بیشتر از نیشابور به بیهق و بسطام تغییر مسیر داد بعدها در خراسان از چهار شهر بزرگ نام می‌برند که عبارت از مرو، نیشابور، بلخ و هرات است و اسفراین از توابع نیشابور بود.

حدود شهر قدیمی: به نوشته غلامرضا برزگر (سهرابی) در ۱۳۰۱ هـ.ش: این آثار که هنوز حصارش خراب نشده عبارتست از دو بنا که یکی شهر بزرگی بوده که چهار دروازه دارد طولش قریب هزار و چهارصد ذرع و پهنایش ۱۰۶۰ ذرع است. تاکنون کشفیاتی که درین شهر شده حمامی بود که اخیراً ویران گشته و آجرهایش را برده‌اند دیگر مثل بازار بنائی است که از دو طرف آثار خانه (دکان) پیدا می‌باشد و طول این آثار تقریباً هفتصد ذرع است. ازین کشش بنا معلوم می‌شود که بازار یا خیابان بوده. دیگر آثار عمارت‌های بزرگ است که هنوز برخی از دیوارهایش سفید کرده باقیست تقریباً دو یست قدم فاصله میان این شهر بزرگست با شهر کوچکی که گویا مسند حکمرانی بوده طول این شهر ۳۳۰ ذرع پهنایش ۱۵۰ ذرع می‌باشد پهنای دیوار این شهر کوچک حالا تقریباً سه ذرع و نیم می‌شود. دیوارهای شهر بزرگ هم تقریباً سه ذرع است. در ۱۸۹۴ کلنل بیت پس از دیدار اسفراین چنین گفت: «ویرانه‌هایی که به آن شهر بلقیس می‌گفتند از دو قسمت شهر و ارگ تشکیل می‌شد. قلعه‌ای که ارگ نامیده می‌شد. ۳۶ متر طول و ۱۳۵ متر عرض و بر روی بلندی از خاک به ارتفاع ۶ تا ۹ متر بالاتر از سطح زمین‌های ناحیه قرار و دیوارهای بلند و خشتی آنرا در احاطه داشت.» محل شهر از لحاظ شهرسازی در بهترین نقطه جلگه اسفراین ساخته شده است. آبرفت‌های کوه‌های شمالی به صورت قنات داخل می‌شده است و پس از مشروب ساختن شهر و حومه، فاضل آب آن به النک بلقیس که در سه کیلومتری جنوب شهر واقع بوده است، می‌ریخته است. این اولنک یا مرغزار هم اکنون وجود دارد و چشمه سارهای متعددی در آن دیده می‌شود که پس از پیوستن بیکدیگر تشکیل رودی را می‌دهد که چندین دهکده از روستاهای پائین جلگه اسفراین را مشروب می‌سازد. قنات شهر بلقیس تا سال ۱۳۲۷ شناخته نبود تا اینکه آنرا لایروبی و از آب آن استفاده گردید.

این شهر در پیش از اسلام دارای آتشکده بود که محل آنرا زیر مسجد شهر می‌دانند و پس از اسلام مساجد و بازار محله‌های آباد داشته است. این شهر در گذشته چهار دروازه داشته است. «۱۹»

اسکو (مرکز شهرستان)

شهر اسکو مرکز شهرستان اسکو است که از شمال به تبریز و از جنوب به آذرشهر، از باختر به دهستان ممقان ایلخچی و کرانه خاوری دریاچه ارومیه و از خاور به روستاهای حومه تبریز محدود است. فاصله اسکو از تبریز مرکز استان ۳۴ کیلومتر و خط راه‌آهن تبریز - مراغه و تهران از شمال و شمال شرقی دهستانهای تابع اسکو مانند ایلخچی و خسرو شهر می‌گذرد. اسکو ۱۵۲۰ متر از سطح دریا بلندی و ۲۱۹۲ کیلومتر مربع مساحت دارد.

موقع طبیعی: اسکو در دامنه رشته کوههای سهند غربی و سلطان داغی و ارشد داغی قرار گرفته است، کوه سلطان داغی در اوایل دوران چهارم زمین شناسی دارای بارگاه و سیرک یخچالی بوده و آثار فرسایش یخچالی در جبهه شمالیش نمایان است.

آب و هوای اسکو در تابستانها معتدل، و در زمستانها سرد و یخبندان است. رود اسکوچای و آبیچای که از بلندیهای سهند روانند زمین ها و باغهای این منطقه را سیراب می کنند. درآمد: کشاورزی و باغداری و تهیه و تولید انواع فرآورده های کشاورزی و میوه و خشکبار از منابع مهم درآمد اهالی است.

مردم علاوه بر کشاورزی و باغداری و دامداری به کارهای دادوستد و خدمات دولتی و کارهای کارگری و کارخانه ای سرگرمند. دستگاههای ابریشم بافی مصنوعی و طبیعی، اسکو از اهمیت فراوانی برخوردار است و پارچه های آن میان زنان شاهسون ترکمن طرفداران بسیار دارد.

دامداری اسکو بواسطه مرتع های سرسبز رونق دارد، زنبورداری آن نیز ارزش اقتصادی دارد. پنجشنبه بازار اسکو، سه شنبه بازار خسرو شهر پر اهمیت است. آثار تاریخی: خانه هایی که در دل کوه در روستای کندوان کنده و محل سکونت عده ای از اهالی است ارزش تاریخی دارد.

قدیمی ترین ماخذ نام اسکو کتیبه سارگن دوم پادشاه آشور (۷۱۴ ق م) از اسکو بنام اسکوئیه سخن به میان آمده است.

حمدالله مستوفی این ناحیه را باوایل رود خوانده و اسکو یا اسکویه را یکی از دهات آباد آن میدانند که دارای ۲۵ دیه است و باوایل خسرو شاه میلان و اسکو و فسقندیس از معظمت آن ناحیه است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اسکو ۱۴۳۸۳ نفر جمعیت داشت که ۷۲۴۶ نفر مرد و ۷۱۳۷ نفر زن و ۳۸۰۶ خانوار بود.

سابقه تاریخی اسکو: اسکو از قدیمی ترین و مهمترین بخشهای تبریز و آذربایجان است. کهن ترین ماخذی که نام اسکو (اسکویه) در آن آمده شاید کتیبه سارگن دوم شاه آشور باشد، سارگن در سال ۷۱۴ ق - م همراه سپاهانش پس از تصرف ولایت او نیشدیش و آبادیهای واقع در میان کوه اوآنوش و دریاچه ارومیه، به ناحیه اشکایا دست یافت و درین منطقه ۱۱۵ آبادی را از میان برد.

اسکوی کنونی در دامنه غربی کوه سهند، قلعه مرزی اورارتوها بود. سارگن دوم کرانه شرقی دریاچه ارومیه را با آهنگی تند درنوردید اما مردم محل با افروختن آتش بربلندیها، نزدیک شدن دشمن آشوری خود را خبر کردند؛ از اینرو مردم گریختند و درین لشکرکشی نخست اوشکایا (اسکو) اشغال شد و آنگاه روستاهای آن ویران گشت دیوار قلعه نگهبان چهار متر قطر داشت.

از دوران ماد تا پایان روزگار ساسانی، سخنی از اسکو به میان نیامده است در کتابهای جغرافیایانویسان نام شهرکی به نام اسکو دیده می شود، حمدالله مستوفی در قرن هشتم اسکویه یا اسکورا یکی از روستاهای بزرگ ناحیه باوایل رود گفته.

از قرن هشتم به بعد همواره از آبادانی باوایل رود و اسکو سخن فراوان به میان آمده است. نخستین مدرسه اسکو در سال ۱۳۲۸ ه ق گشایش یافت. اما این مدرسه در سال ۱۳۳۶ ه ق بواسطه خشکسالی و گرانسالی تعطیل گشت. (۲۰)

محققان اسکورا با او شکایای کهن یکی می‌دانند (آروتونیان، 48,215؛ دیاکونف، 216). چنانکه از مآخذ آشوری بر می‌آید، او شکایا شهری دارای قلعه بوده که در شرق دریاچه ارومیه و در دامنه کوه سهند قرار داشته است (نکر آروتونیان، همانجا). ضخامت با روی این دژ ۸ ذرع گزارش شده است (هرتسلفد، 12). محققان معتقدند که جایی به نام او شکایا در ناحیه خور خور که در کتیبه آرگیشتی اول در شرح لشکرکشی سال دهم وی (۷۷۷ ق م) آمده است، همان او شکایا در مآخذ آشوری است (آروتونیان، 48). بر اساس سنگ نوشته‌های متعلق به شاه آشور سارگن دوم (۷۲۲ ق م)، در جریان حمله وی به حدود اورارتو، او شکایا که در آن هنگام دژ مرزی اورارتو بود، بدون پیکار به تصرف آشوریان درآمد و با شمار دیگری از روستاهای پیرامون آن به آتش کشیده شد (دیاکونف، همانجا). پس از آن نامی از او شکایا در منابع دیده نمی‌شود. در دوره اسلامی، حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب از اسکو به عنوان یکی از آبادیهای بزرگ ناحیه، باویل رود و در کنار باویل، خسرو شاه، میلان و فسقندیس نام می‌برد که در ۴ فوسنگی تبریز قرار داشته است (ص ۹۰). در عالم آرای نادری اسکو از نقاط آباد آذربایجان معرفی شده است (مروی، ۶۶۴/۲). در جنبش مشروطه، مردم اسکو در کنار مردم تبریز با قوای دولتی و قزاقان روس به مبارزه برخاستند. (صفایی، ۳۹۹). «۲»

اسلام آباد غرب (مرکز شهرستان)

شهر اسلام آباد غرب مرکز شهرستان اسلام آباد غرب از شهرستانهای استان کرمانشاه است که در طول جغرافیایی ۳۱ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۰۶ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۳۳۰ متری از سطح دریا و در ۶۵ کیلومتری جنوب غربی کرمانشاه و در مسیر راه کرمانشاه - خسروی قرار دارد. رودها: رود دائمی راوند از میان شهر اسلام آباد غرب می‌گذرد. کوهها: ۱- کوه پشت بیره در حدود ۳ کیلومتری شمال و شمال خاوری (۱۵۸۰ متر) ۲- چقازرد در حدود ۳ کیلومتری شمال غربی (۱۵۰۰ متر) ۳- چشمه خیر در حدود ۶ کیلومتری جنوب خاوری (۱۵۸۰ متر) آنرا در میان گرفته‌اند.

معدن دولومیت در ۴ کیلومتری شهر و مورد استفاده و بهره برداری است.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۴ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۴۴۱ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کی کم، ارژن، آلبالو و گیلان وحشی و گیاهان داروئی و صنعتی و مرتع. جانوران و پرندگان: گراز، گرگ، شغال، کفتار، خرگوش، روباه، خفاش، کبک، دراج، بلدرچین، شاهین، فاخته و جغد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اسلام آباد غرب ۸۱۶۱۴ نفر جمعیت داشت که ۴۱۶۳۴ نفر مرد و ۳۹۹۸۰ نفر زن و ۱۵۴۰۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره بار، سیب، گلابی، به، انار، انگور، انجیر، زردآلو و بادام. آب کشاورزی از رود و چاهها و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، بنشن، تره بار، گردو، بادام و فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راه اصلی به سوی شمال شرقی تا شهر کرمانشاه به طول ۶۵ کیلومتر ۲- راهی تا مرکز شهرستان ایلام به طول ۱۳۰ کیلومتر ۳- راهی تا پل دختر به طول ۱۴۸ کیلومتر ۴- راهی تا شهر قصر شیرین به طول

۱۱۲ کیلومتر. «۱»

شهر اسلام آباد مرکز شهرستان اسلام آباد که قبلاً روستائی به نام هارون آباد بوده است در ۱۳۱۴ هـ خ نامش را به شاه آباد تغییر دادند و در آغاز انقلاب اسلامی، اسلام آباد نامیده شد. اسلام آباد به علت قرار داشتن بر سر راه اصلی مرکز ایران به مرز عراق، اهمیت ارتباطی دارد و فاصله آن تا کرمانشاه ۵۶ کیلومتر است. (۴۳)

اسلام آباد به علت قرار گرفتن در مسیر ارتباطی کرمانشاه - قصر شیرین - خسروی (در کنار مرز) از اهمیتی ویژه برخوردار است. ادامه این مسیر در خاک عراق از خاقلین به بغداد منتهی می شود. جاده دیگری نیز از شرق اسلام آباد از راه کرمانشاه - قصر شیرین منشعب شده، در محل پل دختر به راه اصلی تهران - خرمشهر می پیوندد (کردوانی، ۳۹؛ نیز نک نقشه راهنما).

شهر اسلام آباد و پیرامون آن به واسطه مجاورت با تمدن های باستانی عیلامی، کاسی و بابلی آثاری از آنها را در خود جای داده است (کردوانی، ۵۰). با توجه به آثار به دست آمده از تپه چغاگاوانه واقع در مرکز شهر اسلام آباد غرب، به نظر می رسد که قدمت آن به سده ۹ تا اواسط سده ۷ ق م باز می گردد (همو، ۴۶). آثار آتش سوزی که در طبقات حفاری شده این تپه به دست آمده، احتمالاً ناشی از حملات پیاپی آشوریان، طی همان قرن ها به این شهر بوده است (همو، ۴۹).

آثاری از جمله: زیورآلات برنزی، بشقاب هایی به سبک ظروف یافت شده در لرستان و نیز نوارهایی از سولفید مس طبیعی از هزاره ۳ یا ۴ ق م، از این تپه به دست آمده است (ماتسون، ۱۳۲؛ نیز نک استاین، ۴۲۰). از دیگر آثار یافت شده، یک مهر استوانه ای با ۳ ردیف خط میخی بابلی، مربوط به هزاره ۲ ق م و چند مجسمه از الهه کیریرشه است که دارای ویژگی های عیلامی است. الهه کیریرشه، گال و اینشوشیناک خدایان سه گانه ای را تشکیل می دادند (کردوانی، ۴۶، ۵۰؛ قس: ماتسون، ۲۹۳). تپه چغاگاوانه با وسعت یک کم ۲ شهر بزرگی بوده است و شاید همان «شیماش» یکی از ۳ پایتخت عیلام باشد که در سالنامه های آشوری از آن یاد شده است و کاوشگران مدتها در جستجوی آن بوده اند. (کردوانی، ۵۱؛ قس: ماتسون، همانجا).

در دوره اسلامی نیز جغرافیایان گران در ذکر منزلگاه هایی که از کرمانشاه به بین النهرین منتهی می شده است، به ترتیب از کرمانشاه زبیدی - مرج القلعه - حلوان و... نام برده اند (یعقوبی، ۲۷۰؛ ابن رسته، ۱۶۵-۱۶۶؛ ابن حوقل، ۳۵۹؛ اصطخری، ۱۹۵، ۱۹۶؛ مقدسی، ۱۳۵، ۴۰۱؛ یاقوت، ۶۸/۴). لسترنج، زبیدی را با موقعیت کنونی اسلام آباد غرب یک دانسته است (ص ۱۹۲)، اما این نظر را قطعی نمی توان دانست. در دوره های بعد این نقطه هارون آباد نام گرفت و محل سکنا ی رؤسای ایل کلهر شد (ابوالحسن، ۱۵۲؛ ناصرالدین شاه، ۷۶؛ معصوم علی شاه، ۵۶۹/۳؛ اوین، ۳۵۳). در ۱۱۶۴ ق/ ۱۷۵۱ م هنگام حمله نخست کریم خان به کرمانشاهان گروهی از سران کلهر همراه ابوالحسن گلستانه وزیر آن سامان در هارون آباد به پیشواز وی رفتند (ابوالحسن، همانجا) و دو سال بعد کریم خان، علی مردانخان یکی از مخالفینش را که توانسته بود در کرمانشاه نیرویی فراهم آورد، در هارون آباد شکست داد (قدوسی، ۴۳۷). سپس در ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶ م، در حکومت نظام السلطنه، هارون آباد که روستائی دارای موقعیت سوق الجیشی بود، مدتی زیر سلطه سپاهیان روسی قرار گرفت (بلوشر، ۵۸). در سفرنامه جهانگردان اروپائی که میان نجد ایران و بین النهرین به ویژه از راه گردنه پاتاق به سوی کرمانشاه در رفت و آمد بودند، نام هارون آباد بارها آمده است. از آن جمله اند: سفرنامه های پیترو دلاواله در ۱۶۱۷ م (ص ۱۳)، ژان اوتر در ۱۷۳۹ م (ص ۱۸۱)، راولینسون در ۱۸۳۶ م (ص ۳۸)، کنت لوران دو سرسی در ۱۸۲۹ - ۱۸۴۰ م (ص ۲۳۱)، سرهنگ چریکف

روسی در ۱۸۵۱ م (ص ۱۴۰)، ژاک دومرگان در ۱۸۹۱ م (ص ۶۳)، اوژن اوبن در ۱۹۰۷ م (همانجا) و بلوشر در ۱۹۱۶ م (همانجا).

در سده اخیر هارون آباد که روستائی از بخش باوندپور به شمار می‌آمد (فرهنگ جغرافیائی ...، ۲۶۹/۵)، به تدریج توسعه یافت و صورت شهری بالنسبه مهم یافت (رزم‌آرا، ۳۵). به ویژه پس از احداث کاخانه قند تغییراتی در ظاهر شهر پدید آمد (فرهنگ جغرافیائی، همانجا؛ جغرافیا و اسامی ...، ۲۴). «۲»

اسلام شهر

این شهر که در اصل روستائی بیش نبود، قاسم‌آباد شاهی نام داشت (فرهنگ جغرافیائی آبادیها، ۲۰؛ سرشماری، نتایج مقدماتی، ۱۴). اسلام شهر با ۹۹۲ متر ارتفاع از سطح دریا در ۳۵° و ۳۰' عرض و ۵۱° و ۲۱' طول جغرافیائی (فرهنگ جغرافیائی آبادیها ۲۵۲) در ۲۴ کیلومتری غرب شهر ری قرار گرفته است (فرهنگ جغرافیائی ایران، ۱/۱۵۶).

جمعیت آن در ۱۳۲۸ ش ۵۸۳ نفر بود که بیشتر به زراعت (غلات، صیفی، چغندر قند و میوه) می‌پرداختند. در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اسلام شهر ۲۶۵۴۵۰ نفر جمعیت داشت که ۱۳۵۱۱۰ نفر مرد و ۱۳۰۳۴۰ نفر زن و ۵۳۱۶۵ خانوار بود.

اشترینان (مرکز بخش)

شهر اشترینان مرکز بخش اشترینان از بخشهای شهرستان بروجرد استان لرستان و در طول جغرافیائی ۳۹ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۸۱۰ متری از سطح دریا و در مسیر راه اصلی بروجرد - ملایر قرار دارد.

رودها: ۱- رود گل گل ۲- رود ملمیجان از کنار شهر می‌گذرند.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۲ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه به طور متوسط ۳۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، عقاب، لک‌لک، کبک و تیهو.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر اشترینان دارای ۵۴۲۲ نفر جمعیت بود که ۲۶۷۷ نفر مرد و ۲۷۴۵ نفر زن و مرکب از ۱۲۰۵ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش لری.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تروبار، انگور، سیب، بادام، گردو، هلو و زردآلو.

آب کشاورزی از رود چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

راهها: ۱- در مسیر راه اصلی نهاوند - بروجرد و در ۳۰ کیلومتری نهاوند و ۱۲ کیلومتری بروجرد و در ۳۷ کیلومتری شهر ملایر قرار دارد. «۱»

اشترینان مرکز سیلاخور بالا نامیده می‌شود. بافت قدیم اشترینان به تبع جوی‌های آبی است که از داخل می‌گذرد یعنی محله‌های قدیمی به نام ده بالا در کنار جویها ساخته شده است. امروز به علت لوله‌کشی، شهر دیگر از توزیع جوی‌های آب پیروی نکرده و بر اساس خیابانها و کوچه‌های اصلی گسترش یافته.

بیشتر مردم اشترینان ریشه‌ای مهاجر دارند. مهاجران از روزبهان شیراز می‌باشند که علت مهاجرت آنان معلوم نیست. محصول باغهای آن انگور است. با توجه به سنگ قبرهای موجود قدمت اشترینان به اوایل حمله اعراب به ایران می‌رسد. (۱۷)

محلات جدید شهر اشترینان: ۱- ابراهیم آباد ۲- محمودیه ۳- فاضلیه (شمال شهر) اسلام آباد (مشرق) ابراهیم آباد، کوی قشلاق شمال شرقی. دشت لاله (دشتله و علی آباد (جنوب شرقی) و حاشیه‌نشین‌های اطراف گوشه چنار و گاپله و کشتارگاه در جنوب شهر و شهرکهای نور و امام در جنوب غربی و غرب. وجه تسمیه اشترینان: چون اشترینان نسبت به نواحی اطراف خود، مازاد محصول کشاورزی داشته، در مقابل با قبول گوسفند، استرو و الاغ، گندم را معاوضه می‌کردند، روی این اصل به این منطقه اشتر به نان گفته‌اند که رفته رفته اشترینان شد. برخی گویند در روزگار یزدگرد، نه‌اوند مرکز حکومت بود و چون این اشترینان محیط کشاورزی خوبی بود. برای نگهداری اسب‌ها از آن استفاده کرده و آنرا اشترینان نامیدند که رفته رفته اشترینان شد. (۲۱)

اشنویه (مرکز بخش)

شهر اشنویه مرکز بخش اشنویه از بخشهای شهرستان نقده استان آذربایجان غربی است که آب و هوای مناسبی دارد و دارای باغهای میوه فراوان است و بر سر راه ارومیه - پیرانشهر و نقده - ارومیه و در فاصله کمی تا مرز عراق می‌باشد. در کتیبه کورش از ایالت اشنونا که همان اشنو می‌باشد سخن به میان آمده که خراجگزار کورش بودند. در کله نشین (کیلی نشین) در جنوب غربی اشنویه، در جاده‌ای که به سوی رواندوز عراق می‌رود یک سنگ به بلندی ۱۷۰ سانتی متر دیده می‌شود که کتیبه‌ای بدو زبان او رارتوئی و آشوری در آن وجود دارد و متعلق به قرن هشتم ق - م است. متن اورارتوئی از ایشونیا (۸۱۴ ق - م) شاه اورارتوست و سمت چپ همان متن به زبان آشوری است. این شهر در طول تاریخ جولانگاه جنگ و گریزهای فراوانی بود از جمله نبردهای میان عثمانی‌ها و روسها را که زیانهای جانی بسیار در پی داشت می‌توان بر شمرد. در ۱۳۲۰ قمری زمین لرزه شدیدی شهر را لرزاند و آسیب‌های فراوانی به جا گذاشت به طوری که شهر تقریباً از میان رفت. در ۱۹۰۹ عثمانی‌ها اشنویه را گرفتند و بسیاری را کشتند پس از روسها جیلوها شاخه‌ای از آشوری‌ها) به شهر تاختند و حتی زنان و کودکان را نیز کشتند در پی این جنگها خشکسالی شدید رو آورد و تلفات و صدمات فراوانی به ساکنان شهر اشنویه وارد کرد و مردم بسیار به سوی نقاط مختلف کوچیدند که بواسطه سرمای شدید در راه مردند و تا جائیکه از جمعیت ۱۳۰۰۰ نفری آن چند نفر بیشتر باقی نماند. اشنویه نمای شهر: شهر دارای آب و هوای مناسبی است بطوری که شهر اشنویه را باغهای بزرگ و کوچک در میان گرفته‌اند. کوههای مرگه‌ور و دشت بیل و کوههای دیگر جلگه اشنویه را دایره‌وار در میان گرفته و دو قله معروف آن (۱- راندوله ۲- بابوله) مشرف بر شهر هستند. قسمتی از شهر در دامنه کوهپایه‌ها و قسمتی دیگر در زمین‌های هموار دامن گسترده‌اند.

در شهر اشنویه در قسمت کوهپایه‌ها خانه‌های گلین با چوب و کوچه‌های تنگ و باریک و در قسمت جدید شهر کوچه‌ها و خیابانها منظم و ساختمانها تازه ساز است (۲۲)

به نوشته هنری رالینسون انگلیسی در سال ۱۸۳۸ به عنوان مأمور نظامی ایران خدمت می‌کرد درباره اشنویه نوشت، اشنویه در پای کوهستانهای بزرگ کردستان قرار گرفته و از دوسو محدود به کوههای کم

ارتفاعتری است که پله پله بر روی هم قرار دارد بدین سان در آغوش آن کوهها اشنویه به شکل دشت کوچک و در عین حال بسیار بارآور و زیبایی خودنمایی می‌کند. آب قادر که از میان درهٔ باریک و ژرفی از کوهها سرازیر می‌شود دشت را دو بخش می‌سازد. این رود و سایر رودهایی که از همان کوهها سرازیر می‌شود زمین‌های سراسر این ناحیه را سیراب می‌کند دشت اشنویه شکلی نامنظم دارد و حداکثر پهنا و درازیش در حدود ده میل است.

شهر کوچک اشنویه واقع بر روی زمین‌های نسبتاً بلند، در دامان کوهها در نزدیکی منتهی‌الیه غربی آن سلسله قرار گرفته است و در پیرامونش در حدود چهل دهکده دیگر دیده می‌شود. «۲۳»
 هنگام سفر رالین‌سون که تمامی از کردان بودند از هشتصد خانوار تجاوز نمی‌کرد و حال آنکه پیش از بروز طاعون از چهار تا پنج هزار خانوار بود و در ۱۲۴۰ هـ رالین‌سون جمعیت اشنویه را تقریباً هزار خانه می‌پنداشت در حالیکه ده سال بعد تعداد خانه‌ها به دویست خانه کاهش یافت. «۱۶»
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اشنویه ۲۳۵۶۹ نفر جمعیت داشت که ۱۱۷۳۸ نفر مرد و ۱۱۸۳۱ نفر زن و ۴۱۸۳ خانوار بود.

شهر اشنه در شمال غربی پسوا واقع بود که در زمان ابن حوقل کردها در آنجا مسکن داشتند و در قرن چهارم از آن شهر و از آبادی‌های اطرافش چارپایان و مواشی به موصل و بلاد بین‌النهرین صادر می‌گردید. خاک آن به حاصلخیزی و مراتع آن به خرمی شهرت داشت. یاقوت که آن شهر را دیده از باغهای زیبای آن سخن می‌گوید و حمدالله مستوفی که نام آنرا به صورت اشنویه نوشته گردید گوید شهری وسط است میان کوهستان ده گیاه آشن نیز از آن جبال برمیکیزد حاصلش غله و دیگر حبوبات و انگور بود و بیست باریه دیه و از توابع اوست. «۴۴»

اشنویه شهری وسط است در میان کوهستان بر یک مرحله ارومیه افتاده و در غرب مایل قبله هوایش خوشتر از ارومیه بود و آبش از دره‌ها که از آن کوهها روانست. حاصلش غله و دیگر حبوبات و انگور بود و ضیاعش را نیز حاصلی نیکوست حقوق دیوانیش ۱۹۳۰۰ دینار است. «۲۳»

اصفهان (مرکز شهرستان و استان)

شهر اصفهان در ۳۸ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۴۲ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۸ درجه و ۳۲ دقیقه تا ۴۲ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۵۸۴ متری از سطح دریا و در ۴۳۰ کیلومتری جنوب تهران و در مسیر راههای تهران - کرمان - تهران - شیراز قرار دارد. رود زاینده رود از میان شهر اصفهان با جهت باختری - خاوری می‌گذرد و در ۱۴۰ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان به مرداب گاوخونی می‌ریزد.

شهر اصفهان در جلگه‌ای پهناور برافراشته شده که کوههای کم ارتفاع و منفردی مانند کوه صفه و شاه‌کوه در جنوب و کوه سیدمحمد و کوه محمودآباد و کوه سرچادر در شمال باختری آنرا در میان گرفته‌اند. آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اصفهان ۱۲۶۶۰۷۲ نفر جمعیت داشت که ۶۵۱۲۷۰ نفر مرد و ۶۱۴۸۰۲ نفر زن و ۲۹۷۵۴۶ خانوار بود.

آب کشاورزی بیشتر از زاینده رود و در برخی جاها از کاریز و چاههای عمیق و نیمه عمیق و آب آشامیدنی شهر از سال ۱۳۴۵ که لوله کشی شده از چاههای عمیق فراهم و پس از پالایش و ضد عفونی آنگاه وارد شبکه لوله کشی می شود. برق اصفهان از نیروگاههای برق منطقه ای اصفهان فراهم گشته.

صادرات: قالی، گلیم، جاجیم، پارچه های نخی و پشمی، فرش ماشینی، پوست، وسایل چرمی، وسایل چوبی و منبت کاری، اشیاء نقره کاری، مسی و فلزی مانند قندیل، سینی، سماور، پنبه و دانه های روغنی چغندر قند، تنباکو، تریه بار، میوه های سر درختی، سرب و روی و دهها ماده ساخته شده کارخانه ای.

راهها: راه درجه یک اصلی اصفهان تهران به سوی شمال به طول ۴۳۰ کیلومتر ۲- راه درجه یک اصلی اصفهان - شیراز بسوی جنوب خاوری ۴۸۰ کیلومتر. شهر اصفهان - شهرضا به طول ۷۸ کیلومتری همین راه اصفهان - مورچه خورت ۵۵ کیلومتر ۳- راه درجه یک اصلی اصفهان - نائین به سوی خاور به طول ۱۴۰ کیلومتر و همین شکل تا مرکز استان کرمان ادامه دارد. اصفهان - کوهپایه ۷۴ کیلومتر ۴- اصفهان - نجف آباد به طول ۲۸ کیلومتر ۵- راه اصفهان - همایون شهر (خمینی شهر) بسوی باخر بطول ۸ کیلومتر ۶- آزاد راه اصفهان - زرین شهر به سوی جنوب باختری به طول ۳۵ کیلومتر اصفهان - فلاورجان در ۱۶ کیلومتری همین راه و تاتونل کوهرنگ ادامه دارد. ۷- اصفهان - کلیشاد بسوی جنوب خاوری به طول ۶۰ کیلومتر ۸- اصفهان - حسین آباد به طول ۸۰ کیلومتر ۹- راه اصفهان - دولت آباد به طول ۱۰ کیلومتر ۱۰- راه اصفهان - در میان به طول ۲۸ کیلومتر ۱۱- راه اصفهان - گمشچه به طول ۳۰ کیلومتر ۱۲- راه آهن سراسری کارخانه ذوب آهن - کرمان و کارخانه ذوب آهن - تهران - فرودگاه بین المللی که به همه نقاط ایران و فرودگاههای دنیا در ارتباط است.

کلمه ای که به نام اصفهان و شهر اصفهان اطلاق می گردد به صورت های مختلف از قبیل اسپهان، اصفاهان، سپاهان، انزان، گابیان، گابیه، جی، اسبهان، اسفاهان، اصبهان و درکتب تاریخی گابایاکی، در دائرة المعارف فرانسه اسپدان و در نوشته های بطلمیوس آپادان و آپادانا و در برهان قاطع یهودیه، دارالیهودیه آمده است.

تاریخ اصفهان: ابن اثیر بنای اصفهان را مربوط به روزگار قبل از هجوم اسکندر مقدونی به ایران یعنی عهد پیشدادیان می دانست وی عقیده داشت که مرکز یکی از حکمرانان بود. چون دولت اشکانی روی کار آمد اصفهان در تصرف اشکانیان بود.

اردشیر که بر اشکانیان غلبه یافت این منطقه را به تصرف خود در آورد در سال ۲۰ هجری اصفهان به دست مسلمین فتح گردید حاکمی که از طرف عمر برای اصفهان اعزام گشت عبدالله ابن عبداللہ عتبان (که از صحابه بزرگ بود) نام داشت.

در روزگار اسلامی اصفهان از دو شهرجی و یهودیه تشکیل شده بود. در زمان معتز خلیفه عباسی اصفهان شورش کرد اما با قتل عام وحشیانه ای این شورش خوابانیده شد.

اصفهان پس از سال ۳۰۱ هـ - ق به تصرف سامانیان در آمد، رکن الدوله دیلمی بر وسعت و عظمت شهر بسی افزود. در سال ۴۲۱ هـ - ق اصفهان زیر نفوذ سلطان محمود غزنوی قرار گرفت. در روزگار طغرل سلجوقی، مدتی پایتخت سلجوقیان بود. ملک شاه به اصفهان توجه فراوان داشت. تیمور لنگ اصفهان را به تصرف در آورد اما چون مردم آن سر به شورش برداشتند. در سال ۷۹۰ هـ - ق مردم این شهر را قتل عام کرد. در روزگار شاه عباس اول صفوی اصفهان باوج ترقی رسید و پایتخت کشور ایران شد. بناهای با شکوه و زیبایی در روزگار صفویه مخصوصاً شاه عباس اول در این شهر ایجاد گردید.

بطوری که شاردن سیاح فرانسوی نوشته است اصفهان در روزگار صفویه حدود ۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت داشت.

در حمله افاغنه اصفهان آسیب فراوان دید و به امر محمود افغان مردم اصفهان قتل عام گردید. بعدها بوسیله نادر شاه اصفهان از چنگ افغانها خارج شد.

چون تهران مرکز و پایتخت ایران گشت از رونق اصفهان کاسته شد. ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه حاکم اصفهان بود. دستور داد بسیاری از بناهای تاریخی را ویران کنند تا کاخی برای خود بنا کند. با اینکه اصفهان پایتخت نیست اما بواسطه وجود کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی، ذوب‌آهن و ... تولیدات کشاورزی و وجود آثار تاریخی هنوز اهمیت و مقام اصفهان قابل اهمیت است بطوری که سومین شهر ایران است (بعد از تهران و تبریز).

اصفهان شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید. و شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاهها ساخته، و بر همه بارو و کنگره ساخته. و در شهر جوپهای آب روان و بناهای نیکو و مرتع. و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ نیکو. و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر، همه آبادان، که هیچ خراب ندیدم و بازارهای بسیار، و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر رو دویست مرد صراف بود. و هر بازاری را در بندی و دروازه‌ای و همه محلها کوچه‌ها را همچنین در بندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آنرا کوی طراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند: که در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که چگونه فرود آمدند، که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه تعذر مقام و علوفه.

... و من در همه زمین پارسی‌گویان، شهر نیکوتر و جامعتر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم و گفتند اگر گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال به نهند تباه نشود. و بعضی گفتند پیش ازین که بارو نبود هوای شهر خوشتر ازین بود و چون بارو ساختند متغیر شد چنانکه بعضی چیزها به زیان می‌آید، اما هوای روستا همچنان است که بود. «۴۵»

اصفهان از شهرهای عراق عجم است شهری بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که میان سنیان و شیعیان آن شهر رخ داده به ویرانی افتاده است. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند. میوه در اصفهان فراوان است.

اوضاع اجتماعی اصفهان: اهالی مردمی خوش قیافه‌اند. رنگ چهره آنان سفید و روشن و متمایل به سرخی است. شجاعت از صفات بارز ایشان است. اصفهانیا مردمان گشاده‌دستانند همچشمی و تفاخری که میان آنان در مورد اطعام و مهمان‌نوازی وجود دارد منشاء حکایات غریبی شده است.

... هر دسته از پیشه‌وران اصفهان رئیس و پیش‌کسوتی برای خود انتخاب می‌کنند که اورا کلو می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسائی برای خود برمی‌گزینند. جوانان مجرد این شهر جمعیت‌هایی دارند و میان هر گروه با گروه دیگر رقابت و همچشمی برقرار است و هر چه می‌توانند درین مجالس فرح می‌کنند و محفلی عظیم با انواع غذاهای مختلف فراهم می‌آورند. «۴۶»

تاریخ بنای این شهر به طور دقیق معلوم نیست. و پاره‌ای از مورخین بنای آنرا بدوران هخامنشی نسبت داده و در برخی از داستانها آنرا از بناهای کیکاوس پادشاه کیانی دانسته‌اند.

در دوره اشکانی و ساسانی آنچه که مسلم است این شهر بزرگ مرکز استان وسیعی بود ولی متأسفانه اثر قابل ملاحظه‌ای جز بنای ویران یکی دو آتشکده از این دوره چیز دیگری در دست نیست. پس از حمله اعراب شهر اصفهان قلمرو نفوذ خلفای بغداد و سلاطین آل زیار و آل بویه و سلجوقیان و غزنویان بوده و بناهای زیبا و جالب توجهی از آنها بیادگار مانده است. با اینکه شهر اصفهان مورد تاخت و تاز اقوام مختلف مغول - افغان و غیره واقع شد و خسارات فراوانی دید مع الوصف اهالی فعال این سرزمین در اندک مدتی به مرمت خرابیها همت گماشته و اینگونه حوادث بهیچ وجه نتوانسته است در موقعیت درخشان این شهر رخنه‌ای نماید. دوران مجد و عظمت و ترقی شهر اصفهان با روی کار آمدن صفویه آغاز شد و یکایک شهر یاران این سلسله به سهم خود بناهای زیبا و آثار جاودانی از خود به جای گذارده‌اند. شاه عباس اول پس از اینکه در سال ۱۰۰۶ هجری مراسم نوروز را در اصفهان برگزار نمود آن شهر را رسماً به پایتختی خویش برگزید و مصمم شد که پایتخت خود را به صورت با شکوه‌ترین شهرهای جهان درآورد بهمین منظور ضمن اینکه رجال درباری، بازرگانان و اطرافیان خود را به ساختن بناهای مهم تشویق نمود خود نقشه وسیع و طرحهای جالبی برای ایجاد چند قصر بزرگ و احداث مساجد و میدان و خیابانهای زیبا تنظیم و ضمن گردآوری هنرمندان، نقاشان، معماران و خطاطان از اطراف و اکناف کشور خویش با کوشش و عجله فراوان نسبت به آبادانی شهر زیر نظر مستقیم خود اقدام کرد و بالنتیجه بناهای زیبایی بوجود آمده که نام آنها در صورت آثار تاریخی درج شده است. شاه عباس ارامنه جلفای آذربایجان را به اصفهان کوچ داده و در ساحل جنوبی زاینده‌رود اراضی وسیعی را برای سکونت آنان اختصاص داد که بهمان نام قدیمی محل سکونت ایشان جلفا خوانده می‌شود در این هنگام سکنه شهر اصفهان به موجب نوشته‌های جهانگردان اروپایی حداقل ۶۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. دوران سلطنت شاه عباس اول را بایستی عصر طلایی اصفهان نامید.

اصفهان در دوره حکومت موقت افغانها خرابیهای دید و پس از آن نیز بعلت انتقال پایتخت به شیراز و سپس تهران تدریجاً رونق سابق خود را از دست داد. به مقاله جی نگاه کنید.

آثار و ابنیه تاریخی اصفهان: بناهای تاریخی و آثار باستانی و نقاط دیدنی در شهر اصفهان فراوان بوده و هر یک در نوع خود از بدایع فن معماری محسوب می‌گردد و درباره آنها کتابهای زیادی برشته تحریر درآمده در اینجا ما بذکر فهرست مختصری از این بناها اکتفا می‌کنیم:

۱- مسجد جامع اصفهان یا مسجد جامع عتیق در انتهای بازار و غرب خیابان هاتف قرار گرفته است این بنا در حقیقت مجموعه یا موزه‌ای از بهترین آثار معماری دوره‌های بعد از اسلام بوده و هر یک از قسمتهای آن به نوبه خود شاهکار بزرگی محسوب و از بدایع هنری قرن معماری است.

الف - بنای دو گنبد نظام‌الملک که به ترتیب در ضلع جنوبی و شمالی مسجد قرار گرفته و همچنین بنای شبستان که در زمان ملک‌شاه سلجوقی ساخته شده از نظر سبک معماری گچ‌بری حائز اهمیت خاصی بوده و از برجسته‌ترین بناهای دوران سلجوقی به شمار می‌رود.

ب - محراب زیبای اولجایتو.

ج - مدرسه وقفه عمر عبدالعزیز در قسمت شرق ایوان شرقی.

د - بیت‌الشتا در ضلع غربی که طاقهای این شبستان بطرز خیمه‌ای زده شده و از بناهای منحصر بفرد این سرزمین می‌باشد.

ه - چهل ستون جنوب غربی که در قرن ۱۱ هجری بنام شاه عباس اول ساخته شده.

قسمت اعظم گچ‌بری کتیبه‌های مختلف و تزئیناتی که در این مسجد معروف و تاریخی به چشم می‌خورد و از شاه اسماعیل اول - شاه طهماسب اول، شاه عباس اول - شاه عباس ثانی - شاه سلیمان و شاه سلطان حسین می‌باشد.

۲- میدان نقش جهان، میدان بزرگی است بطول ۵۰۰ و عرض ۱۶۰ متر طاق نماهای بسیار جالب و سه بنای عظیم مسجد امام، کاخ عالی قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله و همچنین سر در قیصریه در چهار طرف این میدان جلب نظر می‌کنند. میدان نقش جهان و بناهای اطراف آن از بزرگترین آثار تاریخی جهان است.

۳- مسجد امام این مسجد از بناهای معروف و از جمله شاهکارهای فن معماری حجاری و کاشی‌کاری دوره صفویه در قرن ۱۱ هجری است در باره این مسجد و بنای آن مورخین خارجی و داخلی قلمفرسائی نموده و تزئینات این مسجد را بسیار شگفت‌انگیز خوانده‌اند، دو مناره بلند طاق مقرنس سر درب مسجد، گنبد عظیم، کاشی‌کاری شبستان و منبر بزرگ ۱۴ پله مرمری سنگی این مسجد در نوع خود بی‌نظیر است.

۴- کاخ عالی قاپو - کاخ عظیم هفت طبقه‌ایست در مغرب میدان که بنحو شایسته بنا و تزئین شده از نظر گچ‌بری، نقاشی مینیاتور و سبک بنادر جهان منحصر بفرد است. شاه عباس اول در مراسم مخصوص، سفر او نمایندگان خارجی را در این کاخ بحضور می‌پذیرفته است.

۵- مسجد شیخ لطف‌الله، شاهکار هنری دیگری از قدرت خلاقه معماری و کاشی‌کاری دوران صفویه در شرق میدان امام بجای مانده و تمام کاشی‌کاریهای داخل این مسجد از کاشیهای معرق بوده و در نوع خود بی‌نظیر است.

۶- کاخ چهل‌ستون در جنوب خیابان سپه و در باغ مشجر و زیبایی به مساحت ۶۷۰۰۰ مترمربع قرار گرفته و شاخه‌ای از زاینده‌رود از وسط این باغ عبور می‌کند. ایوان بزرگ کاخ به طول ۴۸ متر و عرض ۱۲ متر با ارتفاع ۱۴ متر بطرف مشرق بنا شده است. و دارای ۱۸ ستون از چوب چنار و کاخ است که هر یک به شکل کثیرالاضلاع ۱۶ و ۸ ضلعی ساخته شده. نقاشی و کاشی‌کاری این کاخ زیبا جالب و در حال حاضر موزه اصفهان در این کاخ قرار دارد.

۷- خیابان چهارباغ - خیابان عریض و طولی است که از دروازه دولت تا دروازه شیراز ادامه دارد احداث این خیابان زیبا که در آن چهار ردیف درختان چنار سر بفلک کشیده از جمله ابتکارات شاه عباس بوده است و این خیابان جالب در دوره صفویه گردشگاه سلطنتی بوده و در حال حاضر زیباترین خیابان شهر است.

۸- مدرسه چهارباغ (سلطانی) که به مدرسه مادر شاه نیز معروف بود در ضلع شرقی خیابان چهارباغ قرار دارد نمای خارجی مدرسه رو به خیابان بوده و دارای در و سردری بسیار جالب و زیبا و از شاهکارهای فن معماری است. این بنا به دستور شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده.

۹- محله جلفا و کلیسای وانک، محله جلفا که در جنوب اصفهان و ساحل جنوبی زاینده‌رود قرار دارد منطقه‌ایست مشجر و باصفا و از آثار جالب آن کلیسای وانک است که بنای آن مربوط به سال ۱۰۶۵ هجری شروع شد. نقوش و کاشی‌کاریها بسیار ظریف این کلیسا که نشان دهنده زندگی حضرت مسیح می‌باشد بسیار جالب است. در این کلیسا موزه‌ای وجود دارد که اشیاء نفیس و کتب قدیمی و فرمانهای پادشاهان خطاب بارامنه در آن نگاهداری می‌گردد.

۱۰- پل خواجه در انتهای شرقی خیابان کمال اسماعیل واقع و بامر شاه عباس صفوی ساخته شده علاوه بر استحکام دارای غرفه‌های متعدد و زیبا و تزئینات کاشی‌کاری است و اخیراً نیز بولواری در کنار آن ساخته شده که بر عظمت و زیبایی آن افزوده است.

- ۱۱- پل الله وردیخان - پل بسیار زیبا و مهمی است که با ۳۲ دهنه بر روی زاینده رود ساخته شده این پل خیابان چهار باغ شمالی و جنوبی را بهم متصل می سازد.
- ۱۲- پل ساریان - این پل در سر راه اصفهان - فرح آباد قرار دارد و از بناهای صفویه است.
- ۱۳- پل شهرستان - این پل قدیمی ترین پل اصفهان است و بنای آن را به زمان ساسانی نسبت می دهند.
- ۱۴- پل فلزی - این پل به منظور جلوگیری از انهدام پل های تاریخی بنا شده و ایاب و ذهاب اتومبیلها و وسائط نقلیه سنگین از روی این پل صورت می گیرد.
- ۱۵- منارجنبان بنای کوچک و یک طبقه ایست که در ۹ کیلومتری غرب و در کنار جاده نجف آباد قرار گرفته بر بالای قبر عمو عبدالله نامی احداث شده است و با تکان دادن یک مناره دیگری نیز به حرکت در می آید.
- ۱۶- مناره چهل دختران بر کوی جوباره به ارتفاع ۲۹ متر و در سال ۵۰۱ هجری بنا شده است.
- ۱۷- مناره ساریان در محله جوبار. ۱۸- مناره مسجد علی در خیابان هاتف از بناهای عصر سلاجقه. ۱۹- دو مناره دارالضیافه. ۲۰- مناره مسجد امام حسن در اردستان. ۲۱- مناره مسجد گز. ۲۲- مناره و هروان. ۲۳- مناره باغ قوشخانه. ۲۴- مسجد ساروتقی صدراعظم شاه صفی (شاه عباس دوم) که بنای آن مربوط به سال ۱۰۵۲ هجری است. ۲۵- مسجد سید در خیابان امام. ۲۶- مسجد ذوالفقار در محله بازار که در زمان شاه طهماسب اول بنا شده. ۲۷- مسجد ایلچی. ۲۸- مسجد علی قلی آقا. ۲۹- مسجد حکیم در انتهای بازار رنگرزان. ۳۰- مسجد مصری در محله جوباره. ۳۱- مسجد مقصودبیک. ۳۲- مسجد جارچی. ۳۳- مسجد لبنان. ۳۴- بقعه شهشهان. ۳۵- بقعه شاهزید. ۳۶- مسجد سرخی. ۳۷- مدرسه امامیه در خیابان هاتف. ۳۸- مدرسه عمر بن عبدالعزیز. ۳۹- مدرسه ملا عبدالله در محله بازار. ۴۰- مدرسه جده کوچک. ۴۱- مدرسه نیم آورد. ۴۲- مدرسه شمس آباد. ۴۳- مدرسه کاسه گران. ۴۴- مقبره ملک شاه سلجوقی. ۴۵- مقبره خواجه نظام الملک. ۴۶- مقبره بابا رکن الدین. ۴۷- مقبره بابا قاسم در غرب خیابان هاتف. ۴۸- امامزاده محمد در محله چهار سوق مقصود. ۴۹- امامزاده احمد، باکاشی کاریهای زیبا. ۵۰- امامزاده جعفر که شبیه به برجهای اصفهان ساخته شده. ۵۱- هارون ولایت که در ضلع غربی اواسط خیابان هاتف قرار دارد. ۵۲- تالار اشرف در مغرب خیابان صوراسرافیل (محل فعلی اداره آموزش و پرورش اصفهان). ۵۳- درب کوشک. ۵۴- سر در شیخ ابومسعود. ۵۵- خانقاه نصرآباد. ۵۶- مسجد شعیا در مجاورت امامزاده اسماعیل و تعداد دیگری از ابنیه زیبا که هر یک در نوع خود قابل توجه و بی نظیر است. «۲۵»

اصلاندوز (مرکز بخش)

شهر اصلاندوز مرکز بخش اصلاندوز از بخشهای شهرستان پارس آباد استان اردبیل و در شمال شرقی آذربایجان و کنار رودارس و در کرانه جنوبی این رود که محل به هم پیوستن رود قره سو به رودارس قرار دارد.

اصلاندوز که آنرا اسلاندوز نیز می گویند دهی کوچک با پنجاه خانوار جزو دهستان مغان از بخش گرمی از شهرستان اردبیل است که در ۱۲۰ کیلومتری غرب بیله سوار قرار دارد جاده نوار مرزی به موازات رودارس، اصلاندوز را به پارس آباد و بیله سوار در شمال شرقی رود و به خداآفرین در شمال غربی متصل می کند. اصلاندوز در ناحیه ای کوهستانی قرار دارد که رود مرزی ارس از شمال آن می گذرد و رود قره سو به رودارس می پیوندد. آب و هوایی گرم در تابستانها و معتدل در زمستانها دارد.

سد انحرافی میل - رمغان در محل اصلاندوز بر روی رود ارس ساخته شده است. به علت احداث این سد و ایجاد مراکز خدماتی و فنی و تأسیسات سازی شهر اصلاندوز تبدیل به منطقه‌ای فعال و پر تحرک گشته است.

اصلاندوز در جریان جنگهای ایران و روس محل اجتماع نمایندگان سپاهیان ایران و روس برای فراهم ساختن مقدمات صلح میان ایران - روس بود که این صلح به نتیجه نرسید (۲۷ تا ۳۰ رمضان ۱۲۲۷ هـ-ق)). در حدود یک ماه بعد سپاهیان روس در اصلاندوز به سپاهیان ایران شبیخون زدند و از این پس بود که عباس میرزا مجبور به امضای قرار داد صلح شد عهدنامه گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ ق) شد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اصلاندوز ۲۸۳۸ نفر جمعیت داشت که ۱۴۴۱ نفر مرد و ۱۳۹۷ نفر زن و ۴۶۷ خانوار بود.

اقبالیه (شهر)

شهر اقبالیه یکی از نقاط شهری بخش مرکزی شهرستان قزوین استان قزوین و در ۴/۵ کیلومتری جنوب غربی قزوین و بر سر راه قزوین - تاکستان و در طول جغرافیائی ۵۵ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۴ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۲۶۳ متری از سطح دریا قرار دارد. آب و هوا: بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۱۷/۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط به حدود ۳۰۰ میلیمتر می‌رسد. رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، شغال، کفتار، خرگوش، جوجه تیغی و تیهو، کبک، سار، فاخته، لک‌لک، عقاب و پرندگان مهاجر.

روستای سلطان‌آباد هسته اصلی شهر اقبالیه را تشکیل داده و در کنار جاده قزوین - تاکستان قرار گرفته وجود تپه‌ها و کاروانسرای قدیمی سلطان‌آباد قدمت این روستا را به قرن ۸ تا ۱۰ هـ ق می‌رساند. در روزگار صفویه روستای سلطان‌آباد پر رونق بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر، انگور و سیب.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و آب آشامیدنی نیز از چاهها با لوله‌کشی به خانه فرستاده می‌شود. و برق از شبکه سراسری فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو و انگور.

راهها: ۱- راه قزوین - اقبالیه به طول ۴/۵ کیلومتر ۲- راه اقبالیه تاکستان به طول ۲۷ کیلومتر ۳- اتوبان جدید قزوین - زنجان از ۲ کیلومتری شهر اقبالیه می‌گذرد ۴- راه آهن تهران - تبریز از ۲ کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. «۱»

اقلید (شهر - مرکز شهرستان)

شهر اقلید مرکز شهرستان اقلید از شهرستانهای استان فارس است که در طول جغرافیائی ۴۲ درجه و ۵۴ دقیقه و عرض جغرافیائی ۵۴ درجه و ۳۰ دقیقه و بلندی ۲۲۵۰ متر از سطح دریاست. شهر اقلید آب و هوائی معتدل دارد که در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و در زمستانها ۱۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی به طور متوسط ۲۳۰ میلیمتر است.

کوه بل در ۱۵ کیلومتری جنوب خاوری، کوه انگه‌دونی در ۲۰ کیلومتری باختر و کوه‌های نباتی و سفید در ۱۸ کیلومتری جنوب آن سر برافراشته.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اقلید ۳۵۹۸۳ نفر جمعیت داشت که ۱۸۳۹۱ مرد و ۱۷۵۹۲ نفر زن و ۷۸۴۶ خانوار بود.

کار و پیشه: کشاورزی، دامداری، پیشه‌وری، بازرگانی، کارگری، فرش‌بافی است.

آب آشامیدنی از چشمه‌ها و کاریزها و آب کشاورزی از آب رودها و غیره فراهم گشته.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، سیب‌زمینی، عدس، نخود، میوه، مخصوصاً انگور.

اقلید معرب کلمه کلید است و از اینرو این شهر را اقلید گفته‌اند که هر که آن را گشود، گویا فارس را فتح کرده است.

در تهاجم اعراب مفتاح فتح بلاد فارس و نخستین شهر تصرف شده بوسیله اعراب بود. «۴۷»

آثار تاریخی اقلید: ۱- مسجد جامع ۲- سنگ نوشته‌های متعدد ۳- آثار معروف به حوضچه دخترگیر در تل قلات مرکز شهر، قدمت این شهر را می‌رساند. در اطراف شهر هم برج‌های قدیمی، دیده می‌شود، در نزدیکی شهر اقلید آبشاری به نام (تنگ براق) وجود دارد و چند امامزاده از جمله امامزاده عبدالرحمان زینب‌خاتون، امامزاده سیدمحمد و امامزاده اسماعیل. صنایع دستی: قالی بافی، جاجیم، نمدمالی و گیوه‌دوزی.

البرز (شهرک صنعتی)

شهر صنعتی البرز از شهرهای شهرستان قزوین استان قزوین است که در طول جغرافیائی ۵. درجه و ۵۰ دقیقه و ۱۲ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۳/۵ کیلومتری راه قدیم تهران- قزوین یک جاده به طول ۵ کیلومتر در جنوب اتوبان تهران- قزوین و در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری قزوین قرار دارد. آب و هوا: نسبتاً معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی به طور متوسط به حدود ۲۷۰ میلیمتر می‌رسد. رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، باز، شاهین، قرقی، تیهو، عقاب، انواع مرغابی، کبک، باقرقره، کبوتر چاهی، بلدرچین، درنا و فلامینگو.

در سال ۱۳۴۶ برای ایجاد تمرکز در صنایع تولیدی خارج از محدوده ۱۲۰ کیلومتری تهران محدوده‌ای به وسعت ۹۰۰ هکتار برای نخستین شهر صنعتی ایران در نظر گرفته و ازین زمان فعالیت‌های صنعتی در آن آغاز گشته و همچنان رو به گسترش است به طوری که بیش از ۱۴۰۰ واحد صنعتی کوچک و بزرگ درین شهر با بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر ثابت در آن مشغول کارند.

برخی از صنایع این شهر صنعتی منحصر بفرد است و از نظر تولیدات در سطح کشور اهمیت دارد:

۱- صنایع غذایی ۲- صنایع نساجی و پوشاک و چرم ۳- صنایع سلولزی ۴- صنایع کانی و غیر فلزی ۵- صنایع فلزی ۶- صنایع ماشین سازی ۷- صنایع خودرو ۸- صنایع برق و الکترونیک و لوازم خانگی ۹- صنایع سبک و متفرقه.

راهها: ۱- بزرگراهی به طول ۳/۵ کیلومتر به جاده قدیم تهران - قزوین ۲- اتوبان تهران - قزوین که از ۵

کیلومتری شمال شهر البرز می‌گذرد ۳- راه آهن تهران - تبریز که از ۳/۵ کیلومتری شمال آن می‌گذرد ۴- راه البرز - الوند به طول ۴ کیلومتر. «۱»

الشتر (مرکز بخش)

شهر الشتر، مرکز بخش الشتر از بخشهای شهرستان خرم‌آباد استان لرستان و در ۴۸ کیلومتری شهر خرم‌آباد و در مسیر جاده خرم‌آباد - نورآباد می‌باشد. مهمترین رود فصلی که در مرکز بخش روان است رود کهمان است که از کوههای ولاش روان می‌شود. چشمه‌سارهای متعددی نیز در مرکز بخش الشتر روان است که به مصارف کشاورزی و آشامیدنی می‌رسد. مهمترین چشمه‌ها از سربهای الشتر: سراب همنام، سراب، سرخه و پایی. کوهها: ۱- بازگیران در ۲/۵ کیلومتری شمال خاوری ۲- کوه نثار هم در ۲ کیلومتری خاور در شهر الشتر ۳- کوه ساهدول در ۲/۵ کیلومتری جنوب خاوری شهر سر برافراشته‌اند. آب و هوا: در تابستانها گاه به ۳۹ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به ۴۵۰ میلی متر می‌رسد. آب کشاورزی از رودها و چشمه‌ها تأمین و آب آشامیدنی از چاه ژرف پس از کلرزی به شبکه لوله‌کشی شهر فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم می‌گردد. راهها: مرکز بخش الشتر در مسیر جاده خرم‌آباد - هرسین و در ۵۳ کیلومتری شهر خرم‌آباد قرار دارد. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر الشتر ۲۳۱۱۰ نفر جمعیت داشت که ۱۱۶۵۲ نفر مرد و ۱۱۳۷۷ نفر زن و مرکب از ۴۰۳۷ خانوار بود. الشتر (الیشتر - آلشتر) را در گذشته آل اشتر می‌گفتند در اطراف آن آثار و علائمی از تمدن گذشته بدست آمده است. و در پشت قلعه الشتر آثار خرابه آل اشتر دیده می‌شود. «۱»

الوند (شهر)

شهر الوند در فاصله ۱۴ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان قزوین و جنوب شرقی شهر صنعتی البرز و در ادامه بخش مسکونی این شهر صنعتی قرار گرفته است. رشد جمعیت در این شهر آهنگی تند دارد زیرا وجود شهر صنعتی البرز با جاذبه شدید جذب مهاجر می‌باشد. شهرک الوند یکی از نقاط شهری بخش مرکزی شهرستان قزوین و در طول جغرافیائی ۳. درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۱ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۲۳۵ متری از سطح دریا قرار دارد. آب و هوا: بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۰ درجه و در زمستانها به ۱۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی به طور متوسط به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیمتر می‌رسد. رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، باز، شاهین، قرقی، تیهو، عقاب، کبک. هسته نخستین شهر الوند دژی مربع نزدیک به لوزی که حصار با ۱۸ برج و دروازه‌ای در شمال خود داشت بود. فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر و بنشن.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق شهر از شبکه سراسری برق فراهم گشته. آثار باستانی: ۱- تپه باستانی شهر البرز که در جنوب شرقی شهر الوند قرار دارد ۲- دژ قدیمی شهر که اینک ویران گشته از بناهای روزگار صفویه بود. راهها: ۱- راه قزوین - شهر البرز - الوند که از طریق جاده قدیم کرج - قزوین به طول ۱۴ کیلومتر ۲- راه قزوین جاده بوئین زهرا - شهر البرز به طول ۷ کیلومتر. «۳۹»

الیگودرز (مرکز شهرستان)

شهر الیگودرز مرکز شهرستان الیگودرز از شهرستانهای استان خوزستان در ۴۱ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۴ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۹۸۰ متری از سطح دریا و در ۱۳۵ کیلومتری خرم آباد مرکز استان لرستان قرار دارد. رودها: رود الیگودرز از میان شهر الیگودرز می گذرد - مرکز شهرستان در دشتی قرار گرفته که کوههای متعدد و کم ارتفاعی آنها در میان گرفته اند. نزدیکترین کوه در جنوب، کوه میل در ۲ کیلومتری و سیاه کوه نیز در فاصله ۲ کیلومتری شمال خاوری شهر الیگودرز قرار دارد. آب و هوا: معتدل بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۲۷۰ میلی متر است. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر الیگودرز دارای ۶۹۵۴۷ نفر داشت که ۳۴۸۳۸ نفر مرد و ۳۴۶۰۹ نفر زن و مرکب از ۱۲۸۴۷ خانوار بود.

فرآوردهها: گندم، جو، انگور، بنشن، سیب زمینی، سویا، علوفه.

شهر الیگودرز را باغهای میوه و تاکستانها در میان گرفته. آب کشاورزی و باغداری از چشمه سارها و کاریزها، چاههای عمیق پس از پالایش به شبکه لوله کشی فرستاده می شود. برق الیگودرز از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، لوبیا، سنگهای مرمریت و چینی.

راهها: ۱- جاده درجه یک به سوی جنوب خاوری الیگودرز - داران به طول ۹۵ کیلومتر و الیگودرز - اصفهان به طول ۲۳۳ کیلومتر ۲- به سوی شمال باختری الیگودرز - دورود به طول ۶۰ کیلومتر و ۷۹ کیلومتر تا دو راهی خرم آباد - بروجرد ۳- الیگودرز خمین به طول ۵۲ کیلومتر. «۱»

شهر الیگودرز چون ارتفاع زیادی از سطح دریا دارد جزو چند شهر مرتفع ایران به شمار است و نزدیکی به رشته کوه اشترانکوه موجب وزش بادهای همیشگی و سرمای شدید و ریزشهای برف مداوم در طول زمستان می شود، به طوری که درجه حرارت در خیلی از سالها به منهای ۳۰ درجه زیر صفر می رسد. و تمام راههای ارتباطی برای مدتی قطع می شود. در نیمه اول بهار گاهی دمای هوا به طور ناگهانی کاهش می یابد به طوری که پوشش گیاهی و مزارع را سرمازده می کند و به این دوره سیاه بهار گویند. «۲۱»

علل ایجاد و گسترش شهر: هسته اولیه شهر را باید در درجه اول در وجود رودها و کاریزها و چشمه ها دانست. موقع ارتباطی از عوامل مهم دیگر در ایجاد و گسترش الیگودرز بوده است. بطوری که یکی از راههای مهم اصفهان به غرب کشور از فریدن - الیگودرز، گاپله و بروجرد عبور کرده است. داد و ستد و نقش واسطه گری میان روستاهای متعدد و دور افتاده ناحیه در سالهای اخیر در توسعه ناموزون بافت شهری موثر

بوده است. مهاجرت سریع روستائیان بویژه روستائیان کم زمین چهره شهر الیگودرز را دگرگون کرده روستائیان زمین ارزانی را خریده بدون در نظر گرفتن هیچگونه اصول شهرسازی به ساخت سرپناه پرداخته بدین گونه امروز الیگودرز یکی از بی‌نظم‌ترین مراکز شهری استان است.

دلایل قدمت شهر: تا قبل از شکل‌گیری الیگودرز به صورت کنونی در گذشته تقریباً در محل فعلی شهری با همین نام وجود داشت که به عللی از میان رفت بنابراین ساختمانهای کنونی گویای قدمت آن نیست درین مورد در کتاب ایران و بابر اثر ویلیام ارسکین آمده است که در زمان شاه اسماعیل صفوی. الیگودرز شهری به اندازه دو محله اصفهان بود که در آن بازاری برای خرید و فروش مردم شهر و روستائیان وجود داشت.

۱ - وجود کاریزها و بندها (سدها) بر رودخانه این شهر بسته شده در کوهها و تپه‌های الیگودرز (مندیش) آثاری از قبیل آجرهای مستطیل شکل و ظروف سفالی و فلزی مربوط به قرن هفتم هجری بدست آمده است.

پیدایش و سابقه شهر را باید در وجود روستاهای محلات تشکیل‌دهنده آن جست. قدیمی‌ترین محلات شهر یکی ده کهنه است که در مغرب شهر قرار داشت و تنها تپه‌ای به همین نام باقی است دیگری قلعه نو که حاکم‌نشین وقت بوده محلات قدیمی شهر هنوز نام روستاها و محلات سابق را بر خود دارند ده تیرانی، محلات جدیدی اطراف محلات قدیمی ساخته شده بطوریکه بر وسعت شهر چندین برابر افزوده شده است از قبیل ده تیرانی، ده محمدرضا، آدوند، پونه‌زار و رزن‌دان و مجیان. در سالهای «۲۱».

در مورد وجه تسمیه این شهر عده‌ای گویند به آل گودرز منسوب بوده و مردم شهر خود را به گودرز پهلوان داستانی نسبت می‌دهند.

دیدنیهای الیگودرز: بقعه امامزاده قاسم در دهکده‌ای نزدیک ایستگاه مأمون به فاصله ۶۰ کیلومتری الیگودرز واقع شده است. معماری ساختمان این‌بقعه منحصر به فرد است و نمونه نوعی انتقال معماری است. سبک و ساختمان گنبد شبیه به معماری قره‌کلیسا در آذربایجان غربی است. گنبد منشوری ۸ ترک که بر ساقه‌ای به ارتفاع سه متر قرار دارد. این گنبد دو جداره است یعنی بخش رویی منشوری و ۸ ترک است و بخش میانی مدور است که راهی برای رفتن بین دو جدار طاق هم وجود دارد. قسمتی از گنبد منشوری تعمیر و برخی از ساختمان ایوان و سر در فرو ریخته بود که در سالهای ۱۳۵۵ با اعتبار سازمان ملی حفاظت آثار باستانی تعمیر شد.

کاشیکاریهای یکی از دیواره‌ها به دوره صفویه می‌رسد. بر روی صندوق چوبی قبر این جمله به عنوان مشخصات صاحب قبر آمده است:

الهم اغفرا و ارحم - سید نظام‌الدین بن سید مرتضی بن سید زید قاسم فی اوایل ماه مبارک صفر سنه خمسین و ثمانیه مائه (۸۵۰).

حرم در چوبی دو لنگه دارد که از نظر‌کننده کاری بسیار ارزنده است. متأسفانه دو بار این درها به سرقت رفته که خوشبختانه کشف و مجدداً در محل اصلی آن نصب شده است. کار مشبک سازی و گل پردازی بر روی در و چارچوب و دماغه آن بسیار نفیس و کم‌نظیر است. تاریخ ساختن این در بر روی دو لنگه آن چنین آمده است: تمت الباب فی شهر محرم الحرام - سنه ثمانیه و ثلاثین مائه (۸۳۸) بر گله‌ها و ستاره‌های در کلمات و جملات مقدسی کنده شده و نام نجار نیز حسین بن جمال‌احمد آمده است.

بهر صورت در هوا و فضای دلپذیر دهکده که این بقعه در کنار آن مانند نگینی قرار دارد سفر کردن و دیدن طبیعت لذت بار است و سودمند.

تونل برفی دامنه اشترانکوه که نزدیک به ۲۵ کیلومتر تا شهر فاصله دارد، تونل از یخ بوجود آمده است. آبشار آب سفید در منطقه عشایری زلفی به فاصله تقریبی ۶۰ کیلومتر در جنوب الیگودرز. دریاچه گهر که یکی از بدایع طبیعت است و در نوع خود زیبا و کم نظیر و بین دو رود - الیگودرز ... واقع شده است در میان اشترانکوه. رسیدن به این دریاچه از آخرین نقطه ماشین رو تقریباً ۳ ساعت راه کوهستانی و کوه‌پیمایی است. «۴۰»

املش (مرکز شهرستان)

شهر املش مرکز شهرستان املش از شهرستانهای استان گیلان در ۲۲ کیلومتری جنوب باختری رودسر و در ۱۰ کیلومتری جنوب راه اصلی رودسر - لنگرود می‌باشد. رودها: رود سلمان رود از باختر شهر املش می‌گذرد. آب و هوا: معتدل و مرطوب بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها صفر درجه. میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۰۰۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر املش ۱۴۲۶۰ نفر جمعیت داشت که ۷۱۲۴ نفر مرد و ۷۱۳۶ نفر زن و ۳۴۶۶ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، چای، تریه‌بار و مرکبات.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی شهر از چاههای نیمه ژرف (پس از کلریزه) با لوله‌کشی به خانه‌ها فرستاده و برق شهر از برق سراسری فراهم گشته.

صادرات: برنج، چای، فندق، گردو، حصیر، پارچه‌های ابریشمی و برخی از فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راه فرعی به سوی شمال املش - سلمان به طول ۱۰ کیلومتر ۲- املش - رودسر به طول ۲۲ کیلومتر ۳- املش - لنگرود به طول ۲۵ کیلومتر ۴- راه فرعی به سوی جنوب به آبادی‌های کوهستانی می‌پیوندد. «۱»

واژه املش ریشه ترکی دارد و از آبلش و صولش به معنی آبگیر گرفته شده است. این کلمه به مرور زمان به املش تغییر پیدا کرده است.

املش دهکده بسیار زیبایی است که حین عبور از آن در هر پیچ و خمی شخص بی اختیار به یاد مناظر طبیعی انگستان می‌افتد. این دهکده یک صد باب خانه دارد و مسکن تقریباً دویست خانوار از صوفیان است که ناحیه رانکوه تعلق به آن‌ها دارد و لذا میزان تمکن و رفاه آنها زیاده‌تر از خانواده‌های عادی است. خانه‌های این دهکده که در میان درختان بیشه پراکنده شده از آجرهای سرخ‌رنگ و سقفهای آنها پوشیده از سفالهای سرخ معمولی گیلان است. مراتع چندی دارد که مهمترین آنها سبزه میدان نام دارد.

سبزه میدان مرتع عمومی بسیار بزرگی است که در انتهایش مسجدی احداث کرده‌اند ... املش بازار کوچکی با ده دوازده دکان دارد ... سی جی ادموند انگلیسی که در ۱۹۲۴ به ایران سفر کرد. «۱۶»

امیرآباد (مرکز بخش)

شهر امیرآباد مرکز بخش صیدآباد از بخشهای شهرستان دامغان استان سمنان در بلندی ۱۱۷۵ متری از

سطح دریا و در ۲۵ کیلومتری جنوب باختری شهر دامغان و ۴ کیلومتری جنوب راه اصلی مشهد - تهران است. در منطقه نیمه کویری و از مناطق حاشیه کویر و تنها چند رود فصلی کم اهمیت سرچشمه می گیرد و تا ۱۰ کیلومتری خاور امیرآباد ادامه دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۰۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریانی نژادند و بزبان فارسی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، پسته، و تریه بار.

آب کشاورزی از کاریزها و رودهای فصلی و آب آشامیدنی از چاههای ژرف، برق از شبکه سراسری استان فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، تریه بار و پسته.

راهها: ۱- راهی فرعی به طول چهار کیلومتر تا راه اصلی تهران - مشهد ۲- راهی از همین طریق به طول ۲۵ کیلومتر تا شهر دامغان و به طول ۹۰ کیلومتر تا مرکز استان. «۱»

انار (مرکز بخش)

شهرک انار از بخش های شهرستان رفسنجان در ۱۶ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۴۱۳ متری از سطح دریا و در کنار جاده یزد - رفسنجان قرار دارد. شهرک انار از چند کوی: (صدرآباد بهاآباد، محله پائین، محله بالا و کنزی. در گویش محلی کنسی گفته می شود پدید آمده کوی بالا از همه کهن تر است و قلعه بزرگی ساخته شده.

در سی کیلومتری باختری شهرک انار بلندی هائی وجود دارد در بخش شمالی این شهرک شوره زار پهناوری وجود دارد. در خاور تپه هائی با بلندی کم قرار گرفته و بخش جنوبی و جنوب خاوریش کویر وجود دارد.

آب و هوا: کویری است اما بواسطه کوههای نزدیک انار تغییراتی با آب و هوای کویری وجود دارد. بیشتر خانه های انار خشتی و خانه های آجری اندک و نوع ساختمانها کویری بوده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر انار ۱۰۲۰۴ نفر جمعیت داشت که ۵۱۷۲ نفر مرد و ۵۰۳۱ نفر زن و ۲۱۳۵ خانوار بود.

مردم شهرک انار خود را از چند طایفه میدانند: ۱- طایفه بومی فارس ۲- طایفه عرب ۳- طایفه جدید ۴- طایفه سادات ۵- طایفه بومی یا فارس. مردم کهن این شهر طایفه عرب برخی از مردمی می باشند که پدرانشان به صورت کوچ نشین در کوهها می زیستند و رفته رفته در این شهرک ماندگار گشتند. طایفه جدید تا یکی دو قرن پیش زرتشتی بودند اما اندک اندک به اسلام گرویدند. طایفه سادات برخی از مردمی که سید می باشند.

درآمد: در پیرامون شهرک انار روستاهای فراوانی پراکنده است. حدود ۳۰ روستا وجود دارد مردم این روستاها برای خرید و فروش نیازمندی های خویش با شهرک انار رفت و آمد دارند. بواسطه کویری و نمک زار بودن منطقه کشاورزی چندان پیشرفتی صورت نگرفته اما در سالهای اخیر با پدید آوردن باغهای پسته رونقی در زندگی پسته کاران پدیدار گشته.

آب این شهرک از چشمه و لوله کشی است. دامداری هم از رونق برخوردار نمی باشد. فرش بافی از منابع درآمد مردم این سامان است فرشهای کرکی این شهرک و روستاهای پیرامونش دو برابر قالی های معمولی ارزش دارد. گندم و جو و یونجه و پنبه از فراآورده های این منطقه به شمار می رود.

انارک (مرکز بخش)

شهرک انارک مرکز بخش انارک از بخش های شهرستان نائین استان اصفهان است که در ۷۵ کیلومتری شمال خاوری نائین و در انتهای راه آسفالتی که از نائین به سوی شمال خاوری جدا گشته قرار دارد. شهرانارک در دامنه جنوب خاوری بلندترین کوه این بخش یعنی دره انجیر قرار گرفته و شکل نیمه شهری دارد. بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه این مرکز بخش ۱۵۰ میلی متر می باشد. نام و پیشینه: ظاهراً بواسطه باغهای انار این منطقه، آنرا انارک نامیدند. انارک تا پیش از کشف و استخراج معادن آن آبادی کوچکی با مردمی سخت کوش و پرطاعت بود و کهنه ترین تاریخ مربوط به انارک در سال ۱۳۰۱ ه ق است که در آن تاریخ رباطی در کنار شهر برافراشتند. جمعیت: آب آشامیدنی از چاه عمیق در یک منبع گردآورده و پس از کلریزه به شبکه لوله کشی روانه می شود.

راهها: ۱- راه درجه یک فرعی به طول ۷۵ کیلومتر به سوی جنوب باختری تا نائین ۲- راه فرعی به طول ۳۲۵ کیلومتر به سوی خاور کشیده شده و انارک را به راه اصلی طبس - یزد پیوند می دهد. «۱»
شهرانارک در محیطی ساخته شده که از نظر سوق الجیشی و دفاع از دشمن موقعیت خوبی دارد و تپه های اطراف بر آن اشراف دارند. از سوی دیگر این تپه ها جلو شنهای روان را گرفته و از هجوم شن به آبادی می کاهد در گذشته انارک محل گله داری بویژه شتر بوده و مردم آذوقه خود را از اطراف بوسیله شتر بدانجا حمل می کرده اند در عوض روغن، پوست و مواد خام دیگر از آنجا صادر می شده است هنوز هم شترداری در انارک رونق دارد و می گویند و در بیابانهای آن ۳۰۰۰ نفر شتر وجود دارد.
افراد برای رفع مشکلات و حل دشواریها شتر نذر می کنند و گوشت آن را بین فقرا و خویشاوندان و همسایگان تقسیم می نمایند.

منابع معدنی انارک شامل سرب، مس و نقره است که از بویخی معادن هم اکنون بهره برداری می شود. مهمترین آنها معدن سرب و نقره است معدن سرب نخلک در ۵۰ کیلومتری انارک می باشد که اولین بار در سال ۱۳۳۶ ش. توسط فرانسویان استخراج شده است. مردم انارک بسیار پر تلاش و مقاومند زنان دوش بدوش مردان در صنایع دستی بویژه قالی بافی مشغول فعالیتند و با سرانگشتان خود بر نخهای قالی نقشهای خوش رنگی را پدید می آورند. پیرمردها گاهی هم پیرزنان دوک بدست داخل کوچه ها مشغول رشتن پشم شتر و گوسفند می باشند و این کار هم شغل آنهاست و هم وسیله سرگرمی و ایجاد ارتباط با همعنوان خود. در مجالس میهمانی و عقد و عروسی و سایر مراسم اجتماعی از اسراف و تجمل گرایی پرهیز کرده در کمال سادگی و اخلاص و با نوعی سنت محلی و بومی این گونه مراسم را برگزار می کنند زندگی عادی آنان در کمال قناعت و ساده زیستی صورت می گیرد. بافت شهری انارک شامل سبک سنتی و اماکن جدید می باشد سقف خانه های قدیمی گنبدی است و از خشت و گل ساخته است. «۴۸»

اندیشه

بر پایه مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مطالعات مکانیابی و طراحی شهر جدید اندیشه در ۲۰ کیلومتری غرب شهر تهران واقع در ساحل غربی رودخانه کرج جهت اسکان بخشی از جمعیت سرریز، منطقه تهران، کرج بزرگ با جمعیت شصت هزار نفر در دست اقدام قرار گرفته، که شامل ۱۸۰۰ هکتار می‌گردد.

در این خصوص با توجه به جاذبه‌های مطلوب محیطی و اجتماعی، جمعیت‌پذیری موقعیت انتخابی طرح توسعه کالبدی در یک دوره میان مدت پنج ساله و همچنین ملحوظ داشتن امکانات توسعه بلند مدت با توجه به سنجشهای مؤثر در طراحی فیزیکی و سیاستهای پیش‌بینی شده، مورد مطالعه و طراحی قرار گرفته است. طرح میان مدت پیشنهادی و یک مرکز خدماتی مشترک با شهر شهریار شامل پنج ناحیه (جامعه متوسط) و بیست محله (جامعه کوچک) برای اسکان جمعیتی بیش از یکصد هزار نفر در بلند مدت مورد توجه قرار گرفته است و با استقبال زیاد طبقات مختلف جهت خریداری اراضی و واحدهای مسکونی در دست آماده‌سازی شهر جدید اندیشه قرار گرفته، پیشرفت امور طراحی و اجرایی این شهر به صورت چشمگیر ادامه دارد.

لازم به ذکر است، طرح جامع این شهر در سال ۱۳۷۱ تهیه و به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری رسیده است. «۳۹»

اندیمشک (مرکز شهرستان)

شهر اندیمشک مرکز شهرستان اندیمشک از شهرستانهای استان خوزستان در ۲۱ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیائی و ۲۷ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۱۵۰ کیلومتری شمال باختری مسیر راه اهواز - تهران و در مسیر راه‌آهن سراسری جنوب (خرمشهر - تهران) و در ۱۰ کیلومتری خاور رود دز و در ۱۸ کیلومتری باختری رود کرخه قرار دارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۵۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه حرارت در زمستانها صفر درجه و میزان بارندگی به طور متوسط حدود ۲۰۰ میلی است.

سابقه و نامگذاری: در روزگار فتحعلیشاه قاجار شخصی به نام حاج صالح خان مکر (حکمران شوشتر و دزفول در کنار ویرانه‌های باستانی شهر لور دژی ساخت و آنرا قلعه صالح‌آباد نامید تا اینکه در اواخر دوره قاجاریه روستای صالح‌آباد در ۲ کیلومتری این دژ بوسیله ایل سگوند ساخته شد که شامل سیاه چادرها و کپره‌های این ایل و برخی از مهاجران لر بختیاری بود. دیری نگذشت که راه‌آهن سراسری جنوب در ۱۳۰۶ هـ ش آغاز و در ۱۳۱۷ افتتاح شد و سیاه چادرها و کپرها رفته رفته از میان رفت و از ۱۳۱۴ صالح‌آباد اندیمشک نامیده شد. آورده‌اند که اندیمشک واژه‌گون شده هندی مشک است از این روزگاران بود که اندیمشک راه گسترش و پیشرفت را پیمود تا اینکه در ۱۳۳۵ به مرکز بخش اندیمشک و در ۱۳۵۹ با پیوستن بخش الوار گرمسیری (از بخشهای تابع شهرستان خرم‌آباد - استان لرستان) بعنوان مرکز شهرستان اندیمشک برگزیده شد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر اندیمشک ۱۰۶۹۲۳ نفر داشت که ۵۴۱۴۲ نفر مرد و ۵۲۷۸۱ نفر زن و مرکب از ۱۹۴۸۸ خانوار بود.

آب آشامیدنی از رود و چاه عمیق و برق اندیمشک از نیروگاه سد دز تأمین گردیده است. «۱»
اندیمشک را در قدیم اندمشک می‌گفتند و در تواریخ قرون هجری به نام اندامشک و در دوران شاهان قاجار، صالح‌آباد و از ۱۳۲۵ هـ اندیمشک نام یافت.

شهر اندیمشک در واقع دروازه استان خوزستان و یکی از شهرهای پیشرفته و جدیدالاحداث سرزمین خوزستان است که با احداث سد، پایگاه هوایی وحدتی، پیشرفتهای فراوانی کرد. و از طرفی مرکز توزیع برق و ایستگاه راه آهن سراسری جنوب تهران - بندر خرمشهر است.

شهر اندیمشک به چند قسمت عمده به نامهای ساختمان - پشت بازار و راه آهن تقسیم گردیده بود. بنای فعلی شهر اندیمشک در روزگار رضا شاه صورت گرفت زیرا پیش از احداث راه آهن سراسر مردم آن به صورت چادرنشینی می‌زیستند و با ایجاد ایستگاه راه آهن در نزدیکی قلعه صالح آباد، از آن پس شهر رو به ترقی نهاد و به صورت یک شهر کوچک چند هزار نفری درآمد. در یک کیلومتری شمال شرقی آن آثار ویرانه‌های دژ قدیمی صالح آباد بر جا بود.

شهر اندیمشک شهری توریستی و از نظر موقع راههای شوسه و اصلی و مرکزی مهم است. زیرا تنها شهری است که استان خوزستان استان لرستان و کرمانشاهان را بهم ارتباط می‌دهد. این شهر در دامنه آخرین رشته کوههای لرستان و در ۱۵۵ کیلومتری شمال اهواز قرار دارد.

عمده پیشرفت شهر اندیمشک بواسطه راه آهن و راههای اصلی و شوسه‌ای است که از کنار یا میان شهر می‌گذرد و با ایجاد خیابانهای جدید و ساختمانهای مدرن بر اهمیت آن افزوده شده است. آب آشامیدنی شهر اندیمشک در نمونه آب شناسی در ایران کم نظیر و بی‌مانند شناخته شده و بهترین نوع آب طبیعی و زلال آن درین سامان وجود دارد.

در سمت شمال شرقی شهر دشتی‌بایر است که از قدیم مردم به آن لور گفته‌اند. همان سرزمینی که به نام ایلام نشان یاد می‌شود. زندگی مردم اندیمشک از راه کشاورزی و دامداری و خدماتی و غیره می‌گذرد. «۲۷»

انگهران (مرکز بخش)

شهرک انگوه‌ران مرکز بخش بیابان شهرستان میناب استان هرمزگان در ۵۴ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۹۳۵ متری از سطح دریا و در دره‌ای گرم و خشک در ۲۰۰ کیلومتری جنوب خاوری میناب قرار دارد. رود فصلی انگهران از باختر شهرک انگهران می‌گذرد. کوه پوهکی در ۲ کیلومتری باختر و کوه انگهران در ۳ کیلومتری شمال خاوری شهرک انگهران است.

اقتصاد: بر پایه کشاورزی، کارگری، باغداری و دامداری استوار می‌باشد.

نوع کشت آبی، آب از کشاورزی از رود و چشمه‌ها فراهم گشته.

فرآورده‌ها: گندم، ذرت، تره‌بار، لیمو، خرما، نارنج و انگور. «۱»

اوز (مرکز بخش)

شهر اوز مرکز بخش اوز از بخشهای شهرستان لارستان فارس در بلندی ۹۶۵ متری از سطح دریا و در ۴۰ کیلومتری شهر لار است.

رودها: رودهایی فصلی و دائمی در پیرامون شهر روان است.

آب و هوا: گرم و خشک بیشترین درجه گرما تا ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط تا ۲۰۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اوز ۱۳۱۵۷ نفر جمعیت داشت که ۶۶۱۶ نفر مرد و ۶۵۴۱ نفر زن و ۲۴۴۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی و ترکی قشقائی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، کنجد، تریه‌بار و تنباکو.

آب کشاورزی: از چاههای ژرف و نیمه‌ژرف و کاریز - آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق سراسری و نیروگاهی در مرکز بخش فراهم گشته است.

صادرات: خرما، مرکبات، تنباکو، گندم، پنبه و کنجد.

راهها: جاده‌ای به طول ۴۰ کیلومتر به شهر لار پیوسته است. «۱»

اهر (مرکز شهرستان)

شهر اهر مرکز شهرستان اهر از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۰۴ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۸ درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۳۶۰ متری از سطح دریا و در ۱۲۰ کیلومتری شمال شرقی تبریز و در مسیر جاده اصلی تبریز - مشگین شهر قرار دارد.

رودها: - علیرضا چای از ۸ کیلومتری غرب شهر اهر می‌گذرد ۲- رنگول چای از ۵ کیلومتری غرب ۳- کی چیک چای از میان شهر و اهر چای از جنوب شهر می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه قاشق‌داغ (۳۱۴۹ متر) در ۱۶/۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- بزکش (۲۶۱۳ متر) در ۱۵ کیلومتری جنوب ۳- کوه شیور (۲۶۵۲ متر) در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی اهر قرار دارد.

کانها: آهک، سیلیس، سنگ ساختمانی.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین ۲۷ درجه زیر صفر و متوسط بارندگی سالانه ۳۱ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان جنگلی راش، همرز، ون، بید، زالزالک و گلابی وحشی - گیاهان داروئی و صنعتی پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، گراز، خرس، کبک، بلدرچین، چلچله، لک‌لک، قمری، سوسمار، لاک‌پشت و ماهی قزل‌آلا.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اهر ۷۸۹۷۶ نفر جمعیت داشت که ۳۸۸۰۴ نفر مرد و ۳۱۲۷۲ نفر زن و ۱۰۷۱۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تریه‌بار، برنج، سیب، گلابی، هویج و خیار.

آب کشاورزی: از رود، چاه و چشمه و کاریز و آب آشامیدنی از کاریز و چاه فراهم گشته.

صادرات: فرش فرآورده‌های کشاورزی و دامی.

راهها: ۱- راهی به سوی جنوب غربی تا تبریز به طول ۱۲۰ کیلومتر ۲- راهی به سوی جنوب شرقی تا مشگین شهر به طول ۷۴ کیلومتر ۳- راهی به سوی شمال به طول ۶۳ کیلومتر ۴- راهی به سوی غرب به طول ۴۲ کیلومتر.

اهر شهر پر نعمت و قدیمی در زمان شاهان صفوی مرکز حکومت نشین ارسباران بوده است ولی به علت توجه شاهان صفوی به تبریز و اردبیل و رونق این دو شهر، اهر از اهمیت می افتد و برای نداشتن راههای ارتباطی و بازرگانی و کوهستانی بودن و راههای سخت ایلاتی چندان پیشرفت نکرد.

در ۱۲۴۰ هـ ق سپاه روس اهر را تصرف اما دیری نگذشت آنرا تخلیه کرد در دوره دوم جنگهای ایران و روس (۱۲۴۱-۴۳ هـ ق) ژنرال پاسیکویچ پس از تصرف تبریز آذنگ تصرف اهر و اردبیل را کرد و بسیاری را به خاک و خون کشانید.

در جریان جنگ جهانی اول بطور مکرر روسها و عثمانی ها اهر را تصرف می کردند و با پیروزی متفقین در جنگ اول جهانی که روس ها همه شمال آذربایجان را در تصرف داشتند با بروز انقلاب کمونیستی در روسیه از آذربایجان بیرون رفتند.

در شهریور ۱۳۲۰ روسها اهر را بمباران و آسیب های فراوان جانی و مالی به این سامان وارد می کنند. موقع طبیعی آب و هوای اهر دارای سه اقلیم مدیترانه ای گرم و خشک مدیترانه ای گرم و استپی یا کوهستانی سرد می باشد این شهرستان زمستانهای سرد و پر برف و تابستانهای معتدل دارد. بیشتر دره ها و بلندیهایی این سامان پوشیده از جنگل و مرتع است. رود اهر چای از بلندیهایی پیر سقا سرچشمه گرفته هر چه پیش می رود آب جویبارها و چشمه سارها بدان می پیوندد.

ماههای خشک و یخ بندان میان ۵ تا ۸ ماه است همه ماههای سال بارندگی دارد. در فصل بهار و اواخر پائیز متوسط درجه حرارت ۱۴/۳ درجه صدمی می باشد.

شهرستان اهر در منطقه ای کوهستانی و کشاورزی قرار گرفته است. رشته کوه قره داغ سراسر شهرستان را از خاور تا باختر در بر گرفته شاخه ها و تله های بلندش به این شهرستان چهره ای کاملاً کوهستانی داده است.

رودخانه های ارس، اهر، قره سو، دوزال سلین، صوفی چای، کلیبر، القتا، کبرود، قوری، چای، سرنده، ملک چایی، دمولی و خانباغی و شاخابه های آجی چای درین شهرستان روانند. آبهای معدنی: ۱- آب معدنی گازدار عربشاه در نزدیکی کلیبر ۲- آب گرم دره آبش احمد ۳- آب معدنی آبریس ۴- آب معدنی مشک عنبر ۵- آب معدنی آشتامال.

اقتصاد: در زمینه کشاورزی، دامپروری، باغداری از امکانات طبیعی و نیروی انسانی بخوبی استفاده می شود. غلات، حبوبات، علوفه، سیب زمینی، پنبه، ذرت و برنج و دام و فرآورده های دامی از جمله محصولاتش است منابع و محصولات جنگلی این شهرستان نیز اهمیت دارد. صنایع دستی: گلیم بافی، جاجیم بافی، شال بافی، جوراب، کفش دست دوز و غیره از جمله فعالیت های آنست.

بازار: بازار اهر یکی از بهترین بازارهای آذربایجان است که قسمت عمده اش دو طبقه و دارای راسته های مستقیم و تماماً گنبد آجری است. با اینکه این بازار فرسوده به نظر می رسد با اینحال تزئینات جالبی دارد که در کمتر بازاری دیده می شود مغازه های طبقه دوم این بازار گچبری های زیبا از گل و برگ یا اسلیمی بسیار درشت تزئین یافته است. علاوه بر گچبری های گوناگون ابتکاراتی نیز در آجر چینی گنبدها دیده می شود. بازار اهر شامل راسته بازار، بازار کنشان، بیک بازاری و بازار نصیر بیک است.

توسعه و گسترش شهر اهر: بافت قدیمی اهر جنبه دفاعی و نظامی داشته که اینک فرو ریخته است. اطراف

شهر در حال گسترش است. امروزه با گذشت زمان و به علت مهاجرت روستائیان در گسترش شهر ناهماهنگی‌های چشم‌گیری دیده می‌شود. حاشیه نشینی به ویژه در خاور، شمال خاوری و جنوب خاوری شهر رواج یافته. گسترش مدارس و پیشرفت آموزش و پرورش بر رونق شهر افزوده.

نوع مصالح به کار رفته در دو بخش اولیه و جدید متفاوت است. در ساختمانهای قدیمی بیشتر خشت خام و مقداری آجر، چوب و ملاطونی در سقف ساختمانها به کار می‌رفت. ولی در بخشهای جدید که با اصول فنی ساخته شده از آهن، سیمان و آجر و آهک سود جسته می‌شود.

اهر در ۱۵۰ میلی باختر اردبیل بر کنار رود اهر واقع است و در کتابهای جغرافی نویسان قدیم عرب نامش آمده و یاقوت آنرا شهری خوش ساخت وصف کرد که در شمال آن کوه‌سراهند واقع است. اطراف شهرهای کوچک بسیاری در دامنه کوه وجود داشته که آنها را هم یاقوت و هم مستوفی نام برده‌اند ولی تشخیص این نامها و نیز تعیین مکان هر یک دشوار است. «۲۸»

اهرم (مرکز شهرستان)

شهر اهرم مرکز شهرستان تنگستان از شهرستانهای استان بوشهر است که از طریق جاده تا دو راهی بوشهر - برازجان (چغادک) ۳۴ کیلومتر و تا شهر بوشهر ۵۵ کیلومتر و با اهرم مرکز شهرستان ۱۲۳ در ۱۶ و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و ۵۳ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی قرار دارد. اهرم مرکز شهرستان تنگستان و یکی از شهرهای استان بوشهر است که از طریق جاده به سوی شمال به فاصله ۴۳ کیلومتر به برازجان به سوی شمال باختری، از طریق جاده تا دو راهی بوشهر - برازجان (چغادک) ۳۴ کیلومتر و تا شهر بوشهر (مرکز استان) ۵۵ کیلومتر و با شهر خرموج ۳۳ کیلومتر که در جنوب خاوری اهرم قرار گرفته، فاصله دارد. رود به هوش یا (اهرم) که از چشمه سارهای دو روستای تنگ زرد و فاریاب سرچشمه می‌گیرد پس از گذشتن از جنوب این شهر به هنگام پر آبی در شمال خاوری بندر بوشهر به خلیج فارس می‌ریزد. در ضمن رود خشک در ۴/۵ کیلومتری جنوب خاوری اهرم به رود بهوش می‌پیوندد.

در شمال خاوری اهرم و در فاصله ۴ کیلومتری کوه قلعه دختر قرار گرفته که بلندی آن ۲۲۲۰ متر از سطح دریاست و جزو رشته کوههای زاگرس می‌باشد.

کانها: ۱- معادن شن و ماسه ۲- نفت ۳- سنگ ساختمانی

آب و هوا: گرم و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلی‌متر و رطوبت نسبی در شب ۳۰٪ و در روز ۱۵٪ است.

نامگذاری و پیشینه تاریخی: آورده‌اند که اهرم محرف ارم (چون باغهای مرکبات و چشمه سارها فراوان داشته) پنداشته‌اند.

در اهرم آثار دو قلعه نظامی گلین به جا مانده که یکی کلات کهنه در غرب اهرم و در مدخل زمین‌های آبادی است و دیگری قلعه زایر خضرخان که میان (داخل شهر) واقع است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر اهرم ۱۰۸۸۲ نفر جمعیت داشت که ۵۴۰۸ نفر مرد و ۵۴۷۵ نفر زن و ۱۹۸۵ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌های کشاورزی: خرما، تره‌بار، گندم، جو، تنباکو، مرکبات.

آب کشاورزی از رود و چاه‌های معمولی و عمیق و آب آشامیدنی از چاه عمیق است که از خرموج به بوشهر لوله‌کشی شده و بوسیله یک لوله سه اینچی به اهرم آورده شده. برق اهرم از شبکه‌های سراسری تأمین گردیده.

راه‌های دریائی به کشورهای حوزه خلیج فارس مخصوصاً کویت و دبی با موتور لنج رفت و آمد و حمل و نقل صورت می‌گیرد. «۱»

اهواز (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر اهواز مرکز شهرستان اهواز و مرکز استان خوزستان از شهرستانهای استان خوزستان است که: در ۴۱ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیائی و ۱۹ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۲۰ متری از سطح دریا و در ۱۲۰ کیلومتری شمال باختری خرمشهر و آبادان و مسیر راه‌آهن سراسری خرمشهر - تهران قرار دارد.

رود کارون از میان شهر اهواز می‌گذرد و ۳۶۰ کیلومتر این رود قابل کشتیرانی است. آب و هوا: گرم و خشک و بیشترین درجه حرارت در تابستان ۵۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستان ۲ درجه بالای صفر و میزان متوسط باران سالانه ۱۹۵ میلی متر است. راه‌ها: ۱- راه‌آهن سراسری تهران - خرمشهر ۲- جاده اهواز - آبادان به طول ۱۴۵ کیلومتر ۳- جاده اهواز - اندیمشک به طول ۱۵۲ کیلومتر ۴- اهواز - بندرامام خمینی ۱۷۵ کیلومتر اهواز - رودز ۲۵ کیلومتر و دارای یک فرودگاه دو باندي است. «۱»

اهواز از واژه اواز یا اواجا گرفته شده است و اینکه یاقوت اهواز را جمع هوز پنداشته نادرست است زیرا در کتیبه بیستون کلمه اوازاواجا و در کتیبه نقش رستم واژه خواجابه کار رفته است. بطوری که حمزه اصفهانی نوشته است اردشیر بنای شهر اهواز را افکند چه وی فرمان به ایجاد دو شهر داد که یکی مقر اشراف و بزرگان و شهر دیگر محل بازاریان که آنرا هوجستان و اجار (خوزستان بازار) و اعراب آنرا سوق‌الاهواز نامیدند. بانی و تاریخ بنای شهر اهواز بدرستی معلوم نیست اما از قرائن برمی‌آید عیلامیان شهری در حدود اهواز به نام اوکسن بنا کرده بودند و بعید بنظر می‌رسد که کلمات اوکسین - خوز - هوزاز یک ماده باشند. پس از ویرانی شهر اهواز در دوران اشکانیان اهواز تجدید بنا گردید و باز پس از اشکانیان از ساسانیان اردشیر به بنای مجدد اهواز همت گماشت. همانطور که پس از دوران ساسانیان نیز شهر اهواز دستخوش ویرانی شد که باز به عمران آن پرداختند. جهانگردان و تاریخ نویسان اسلامی درباره اهواز اظهارنظرهای گوناگونی کرده‌اند از جمله احمد بن محمد همدانی مردم و مرز و بوم و آب و هوای اهواز را ببدی یاد می‌کند. یاقوت نیز ضمن بدگوئی از مردم و آب و هوای اهواز اهمیت تجاری و اقتصادی این شهر را ذکر کرده است. نویسنده حدودالعالم اهواز را شهری بزرگ و پر نعمت می‌دانست اما به عقیده او مردمش دچار تب و زردی رخسار هستند. سمعانی در باره اهواز چنین گفته است: اهواز یکی از شهرهای مشهوری است که دانشمندان و بزرگان و بازرگانان بسیار در آن زندگی می‌کنند اکنون این قسمت بیشتر آن نیمه ویرانه است و عده کمی در آن زیست می‌کنند.

اهواز کرسی استان خوزستان در اصل هرمز شهر نام داشته و در نسخه‌های خطی به صورتهای هرمز

اوشیر و هرمز اردشیر آمده که نام فارسی آن است. در روزگار ساسانیان اهواز را هرمز شهر، رام شهر و شهر رام می‌گفتند و اعراب آنرا اهواز و در روزگار ناصرالدین‌شاه ناصری و ناصریه نامیدند. ابن حوقل در باره اهواز چنین نوشت اهواز شهری معروف به هرمز شهر ولایتی بزرگ و ناحیه‌ای پهناور است چنانکه سایر شهرهای خرد ولایت با آن شناخته می‌شوند و اکنون بیشتر آن ویران گشته است و مردمش پراکنده شده‌اند شهر عسکر مکرم آبادتر از آن گردیده است. «۳۱»

مقدسی گفته در فتنه زنج که در قرن سوم رخ داد و سرکرده آن شورشیان چندی اهواز را مقر خود قرار داد به این شهر آسیب بسیار وارد شد یک قرن بعد عضدالدوله دیلمی یک قسمت از اهواز را تجدید عمارت کرد مقدسی گوید مال‌التجاره‌ها و کالاها از هر طرف به اهواز فرستاده می‌شود و پیش از حمل به بصره در آنجا جمع می‌گردد و بنابراین اهواز انبار بصره است.

به قول حمزه اصفهانی اهواز مرکب از دو شهر که یکی به نام هرمز دارد شیر و دیگری به نام هوجستان و اچار بوده است. اردشیر بابکان اشراف را در یکی و بازاریان را در دیگری جا داد و هوجستان بازار همانست که در قرون اسلامی سوق الاهواز شده است. در آنروزگار اهواز دو محله داشت محله خاوری در کرانه رودخانه که محله عمده شهر بود و بازارهای بزرگ و مسجد جامع در آن محله قرار داشت. محله باختری شهر در آن بود متصل می‌گردید. این پل آجری را پل هندوان می‌گفتند و عضدالدوله آنرا ویران و از نو ساخت. بر روی این پل مسجدی قرار داشت که مشرف به رودخانه بود و نزدیک شهر در کنار رودخانه دولا بهای بسیار وجود داشت. رود اصلی کارون از سوی جزیره می‌گذشت. اندکی پائین‌تر از اهواز سد (شادروان) بزرگی بر روی صخره ساخته شده بود و آب از طریق سد نهر به زمین‌های سمت چپ رودخانه بالای شادروان روان می‌شد و مزارع و کشتزارها را آبیاری می‌کرد. شادروان درهائی داشت که در موسم زیاد شدن آب آنها را باز می‌کردند والا اهواز را آب فرا می‌گرفت. هوای اهواز چنانکه مقدسی گفته عفونت داشت. باد گرم در همه روز می‌وزد و شب از زیادی پشه‌ها و کک‌هایی که مثل گرگ آدم را می‌گزیدند خواب به چشم انسان نمی‌آمد و غرش آب که از بالای شادروان فرو می‌ریخت در بیشتر ایام سال خواب و آسایش راز همه می‌ربود. در شهر عقرب و مار و آبگرم و گندیده و خاک شوره‌زار فراوان بود و خوراک مردم نانی بود که از آرد برنج تهیه می‌شد و هضم آن دشوار بود. «۲۹»

در حدودالعالم آمده است اهواز شهری است سخت خرم و اندر خوزستان شهری نیست ازین خرم‌تر با نعمت‌های بسیار و نهادی نیکوی و مردمانی زرد روی و گویند هوای دی بوی او برود و اندر کوه‌های مارشکنج است. «۲۹-۲»

بنوشته ابوالفداء اهواز را کوره‌ای از کوره‌های خوزستان ذکر کرده و گفته: بیشتر آن ویران است و از رودخانه کارون در جائی نام رودتستر برده و می‌گویند رود تستر از پشت عسکر مکرم پیش می‌رود و به دریای فارس می‌ریزد و در جائی دیگر از کارون به نام دجله اهواز نامبرده است.

یعقوبی رودکارون را به نام دجیل اهواز نامبرده و نوشته است: آب این دو رود پدید می‌آید که یکی از اصفهان برمی‌خیزد و همچنان روان است تا بر شادروان شوشتر و عسکر مکرم و جندی شاپور بگذرد. و جندی شاپور را روی آن پلی است که در ازای آن ۵۶۳ گام است و آن رود مسرقان نامیده می‌شود و دیگری از همدان برمی‌خیزد و تا شوش روان است و هندوان نامیده می‌شود سپس هر دو تا منا در کبری جاریست و آنجا یکی از آندو به دیگری می‌ریزد و یک رودخانه را تشکیل می‌دهند که دجیل اهواز نامیده می‌شود سپس تا اهواز جریان دارد و آنگاه همچنان می‌رود و در محل حصن مهدی بدریای فارس می‌ریزد. «۲۹-۲»

اهواز کنونی در محل شهر اهواز قدیمی که در دوران ساسانیان هرمشیر و خوزستان بازار نامیده می‌شد بنا گشت. بنای اهواز قدیمی را بدوران عیلامیان نسبت داده‌اند. این بنا پس از ویرانی در روزگار اشکانیان تجدید بنا کردند ولی با شکستن سد اهواز که روی رودخانه کارون دوباره شهر از رونق سابق افتاد. تاریخ دقیق شکستن این سد بدرستی معلوم نیست لیکن تا اواخر قرن ششم هجری اهواز شهرت خود را داشته است. از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۶ شوشتر و دزفول و بهبهان در آتش جنگ می‌سوخت از اینرو مردم این محل‌ها به اهواز کوچیدند و در ۱۳۰۳ هـ ش اهواز مرکز استان خوزستان گشت.

در روزگار عیلامیان شهری درین حدود به نام اوکسین بر پا بوده است که باید آنرا با اهواز قدیم تطبیق کرد و کلمه اوکس و هوز و هوج و خوز گویا از یک ریشه باشند. پس باید گفت که بانی نخستین اهواز قدیم عیلامیان بوده‌اند و آنگاه ویران گشت. اردشیر آنرا از نو ساخت چنانکه در قرون وسطای اسلامی ویران گردید و اکنون باز آبادان گشته است. اهواز قدیم بوسیله نهر شاهجورد (شاه کرد) بدو محله بزرگ بخش شده بود: محله باختری که میان رودخانه و نهر قرار بنام جزیره شهرت داشت و محله خاوری را که در پای کوه ساخته شده بود و بیشتر بازارها و مسجد جامع در آن واقع بود و (مدینه) یعنی شهر می‌گفتند و شاهجورد جویباری بزرگ بود که در بالای سر اهواز و کارون جدا می‌شد و رودی به شکاره می‌رفت و بر بالای آن پلی بزرگ به نام پل هندوان بسته بودند که دو محله را بهم می‌پیوست مقدسی گوید مسجدی با صفا در کناره آن پل بود که بر شهر اشراف داشت. از کلام ابن فقیه چنین بر می‌آید که شهر اهواز در آن زمان کمابیش دارای پنجاه هزار خانه بوده است چنانکه مردم هر خانه را از پنج تا شش نفر پنداریم در قرنهای نخستین هجری دویست و پنجاه تا سیصد هزار نفر جمعیت داشت ... دارای بیش از سه میل درازا و دو میل نیم پهنا بود. وضعیت اهواز آنروزگاران را مقدسی و یاقوت مفصل تر از دیگران نوشته‌اند. یاقوت نوشته است که شکر اهواز بهترین شکر خوزستان است. «۲۹-۳»

ایذه (مرکز شهرستان)

شهر ایذه مرکز شهرستان ایذه از شهرستانهای استان خوزستان، در ۵۲ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۸۳۵ متری از سطح دریا و در ۲۳۰ کیلومتری شمال خاوری اهواز و در مسیر راه رامهرمز به شهر کرد قرار دارد: رود کارون از ۲۰ کیلومتری خاور شمال شهر ایذه می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه کل گرد یا چیوه در ۵ کیلومتری شمال خاور و کوههای گژمرد و هژو در ۷ کیلومتری شمال ایذه از جمله کوههای پیرامون این شهرند.

آب و هوا: معتدل و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۳ درجه بالای صفر و زمستانها به صفر درجه و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۴۲۰ میلی متر است.

جمعیت: بر پایه سرشماری ۱۳۶۵ شهر ایذه ۴۷۵۰۰ نفر جمعیت داشت که از ایلات چهار لنگ و هفت لنگ بختیاری می‌باشند.

به زبان فارسی با گویش لری بختیاری سخن می‌گویند.

آب کشاورزی حوالی ایذه از چاه نیمه عمیق و آب آشامیدنی شهر از آب چاه نیمه عمیق تامین گردیده آب آشامیدنی پس از تصفیه و کلرزنی روانه شبکه لوله‌کشی آب شهر می‌گردد. - برق شهر نیز از شبکه سراسری خوزستان فراهم شده است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، برنج، دام و فرآورده‌های دامی از جمله فرآورده‌های این شهر می‌باشد.
راه‌ها: راه آسفاله اصلی که ایذه را به شهرهای همجوار پیوند داده است. از جنوب شهر ایذه می‌گذرد.
 این جاده پس از شهرهای باغملک و رامهرمز به راه اصلی بندر ماهشهر - اهواز می‌پیوندد. طول این جاده از ایذه تا سه راهی ماهشهر - اهواز (محل بنام کویال) ۱۵۸ کیلومتر است. جاده دیگری از طریق ایذه خوزستان به استان چهارمحال بختیاری می‌پیوندد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایذه ۸۱۲۸۸ نفر جمعیت داشت که ۴۱۲۴۷ نفر مرد و ۴۰۰۴۱ نفر زن و ۱۲۷۷۳ خانوار بود. (۱)

شهر ایذه مرکز شهرستان ایذه از استان خوزستان یک جاده پر رفت و آمد از محل تقاطع جاده اهواز بهبهان رو به رامهرمز پیش می‌رود و پس از گذشتن از رامهرمز نخست به شهرکی به نام میداود می‌رسد و از آنجا به روستائی بزرگ بنام قلعه تل و سپس به شهر ایذه منتهی می‌شود. شهر ایذه در دامنه رشته کوهی قرار گرفته که دره‌های کم عمق و گشاده در جهت شمال آن و قطعه کوهی کم ارتفاع در جنوب آن واقع است. در دره‌های شمالی ایذه از شرق به غرب نقش سنگتراشی کوپاد - نقوش سنگتراشی و کتیبه میخی کول فره - سنگتراشی و تعدادی آثار قلعه و پل شکسته از جمله قلعه گیژدامک واقع است و در قلعه کوه جنوبی شهر در محلی به نام اشکفت سلمان آثار سنگتراشی و کتیبه خط میخی و بقایای آتشکده و بقایای مسجد و چاه سنگی قرار دارد. (۱-۳۰)

آثار شهر ایذه: ۱- اشکفت سلمان ۲- نقشهای کول فره ۳- نقشهای کوپادایذه ۴- نقوش سنگتراشی نبشته ایذه ۵- آثار قلعه گردیمک.

از تستر (شوشتر) حرکت کردیم سه روز از کوههای بلند راه می‌رفتیم تا به شهر ایذه رسیدیم. در هر یک از منازل این راه زاویه‌ای بود ایذه را مال‌الامیر می‌نامند و آن پایتخت سلطان اتابک است. پس از چند روز از ایذه حرکت کردیم. منزل اول در مدرسه السلاطین که مقبره خانوادگی شاهان است توقف کردیم و چند روزی در آنجا ماندیم. و تا مدت ده روز در قلمرو حکومت اتابک راه پیمودیم. راه ما از میان کوههای بلند بود و هر شب در مدرسه‌ای منزل می‌کردیم که در همه آنها وسایل پذیرائی فراهم بود از این مدرسه‌ها برخی در میان آبادی قرار گرفته و برخی دیگر در مواضع غیر معمور بنا شده بود. روز دهم به مدرسه‌ای رسیدیم که کربوالرخ نامیده می‌شد. این منزل آخرین نقطه زیر فرمان اتابک بود و از آن پس مسافرت ما در زمین پهناور و پر آبی آغاز شد که از مضافات شهر اصفهان به شمار می‌رود. (۲-۳۰)

یاقوت حموی در صفحه ۳۸۵ کتابش نوشته ایذج نام شهر و ولایتی است میان اهواز و اصفهان ... پل ایذج از عجایب دنیا است و با سنگ بر دره خشک و عمیقی ساخته شده است. در ایذج زلزله بسیار رخ می‌دهد. معادن فراوان دارد در آنجا نوعی گیاه می‌باشد. که شیره آن نقرس را سود می‌دهد و در ایذه آتشکده قدیمی هست که تا روزگار هارون الرشید روشن بود و در دو فرسخی آن دریاچه‌ای از آب است که محل گرد آمدن آبهاست و این گرداب را فم‌البواب نام نهاده‌اند که اگر آدمی یا جانوری در آن افتد بچرخد تا بمیرد آنگاه آب آنرا به کناره اندازد و شگفت آنست که آنرا فرو نمیبرد.

گرفتن مالیات آنجا بر خلاف معمول یک ماه پیش از نوروز شروع می‌شود و شیره نیشکر آن نسبت به سایر نقاط خوزستان چهار بار بیشتر است و قند آن مانند مکرانی و سیستانی ساخته می‌شود.

حمداله مستوفی نوشته است شهری کوچک و گرمسیر است و هوای بدی دارد جهتش آنکه شمالش بسته است اما آبش گوارنده بود زیرا که تا کوه برف چهارفرسنگ است و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است.

ویرانی این شهر معلوم نیست از چه قرنی شروع شده شاید قرن نهم هجری با حمله تیموریان یا وقوع زلزله یا حمله تیموریان یا وقوع زلزله یا حمله ایلان باشد.
 درباره پل ایذج یاقوت در صفحه ۱۷۲ جلد هفتم نوشته است: پل خزراد منسوب به فرزند مادر اردشیر می باشد و او را دوپل است: یکی در اهواز و دیگری که از عجائب دنیا است پل ایذج است بر روی دره ای خشک ساخته شده است...» (۳۱)

ایران شهر (مرکز شهرستان)

شهر ایران شهر مرکز شهرستان ایران شهر از شهرستانهای استان سیستان و بلوچستان در ۳۳۳ کیلومتری جنوب باختری زاهدان و در مسیر راه زاهدان - بندر چاه بهار می باشد و در ۵۷۱ متری بالاتر از سطح دریا قرار دارد.

رودها: بمپور از ۴ کیلومتری جنوب شهر می گذرد و پس از ۱۳۰ کیلومتر به هامون جزموریان جذب می شود.

شهر ایران شهر در منطقه ای دشتی است اما در ۳۰ کیلومتر آن، کوههایی سربرافراشته اند با وزش بادهای تند تپه های شنی متعددی در پیرامون آن پدید آمده است.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۲ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۰۰ میلیمتر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایران شهر ۷۶۹۵۹ نفر جمعیت داشت که ۳۹۳۵۰ نفر مرد و ۳۷۶۰۱ نفر زن و ۱۲۱۶۷ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریانی نژادند و به زبان فارسی و بلوچی سخن می گویند.

فرآوردها: گندم، جو، برنج، کنجد، توتون، تنباکو، تره بار، گیاهان علوفه ای، بنشن، مرکبات، خرما، انار، انجیر، انگور و توت، دام و فرآورده های دامی.

آب کشاورزی از رود و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از چاه (آب پس از کلرئیزه شدن و ریختن در منابع بوسیله شبکه لوله کشی به مصرف کنندگان می رسد) برق از برق منطقه ای فراهم گشته است.

صادرات: خرما، تره بار و مرکبات. (۱)

راهها: در کتب دینی زردشت ازین شهر به نام پهل، پهره سخن رفته است و پهل و پهره که معرب آن فهره به معنای شهر بزرگ می باشد و در زمان حمله اسکندر به ایران و هند ایران شهر منطقه ای آباد و سبز و خرم بوده بطوری که سه ماه لشکریان اسکندر برای آسایش و ترمیم قوای از دست رفته و تامین آذوقه درین ناحیه ماندگار شدند، اما این شهر بزرگ بر اثر عوامل گوناگون رو به ویرانی نهاد تا جائیکه به صورت دهکده ای درآمد اما در روزگار ناصرالدین شاه شاهزاده فیروز میرزا - نصرت الدوله (فرزند عباس میرزا نایب السلطنه) که فرمانفرمای کرمان و بلوچستان بود برای رسیدگی به اوضاع بلوچستان و ایجاد پادگان نظامی شخصاً به این منطقه مسافرت کرد و به بمپور و پهره می آید در گزارشی که برای ناصرالدین شاه می فرستند متذکر می شود که فهره برای ایجاد یک دژ نظامی بزرگ مناسب است چه هوایش از بمپور ملایم تر و آبش گوارتر است حتی می نویسد که برای ایجاد یک ولایت مستعد و مناسب می باشد سرانجام بامر ناصرالدین شاه و همت فیروز میرزا در مدت ۷ سال دژی مستحکم و بزرگ بوسیله استاد حسین معمار باشی کرمانی ساخته و بنام

قلعه ناصریه نامیده و محل پادگان نظامی شد. این قلعه شامل عمارت شاه‌نشین - زندان - ساختمان ذخیره - توپخانه - قورخانه - سربازخانه - غلام خانه - مسجد - حمام قراولخانه گشت. با داشتن زمین‌های حاصلخیز و رودهای بمپور، دامن و سرباز، دارای محصولات کشاورزی گرمسیری می‌باشد.

ایران‌شهر از شمال به زاهدان از مغرب به بم و جیرفت و از مشرق به سراوان و از جنوب به چاه بهار محدود و در منتهی‌الیه قسمت شرقی با کشور پاکستان هم مرز است. موقع جغرافیائی در طول ۶۰ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه و در عرض ۲۵ درجه و ۲۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه واقع است و از راه زاهدان به کرمان ۸۷۷ و از راه زاهدان به تهران ۲۰۱۰ کیلومتر و از ایران‌شهر تا خاش ۱۷۵ و تا زاهدان ۳۶۰ کیلومتر فاصله دارد. «۲-۳۲»

ایزدخواست

شهرک ایزدخواست مرکز دهستان ایزدخواست بخش حومه شهرستان آباده استان فارس در ۰۸ درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۱ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۲۰۰ متری از سطح دریا دشتی سرد خشک در ۶۳ کیلومتری شمال باختری آباده و در کنار جاده شیراز - اصفهان. رود ایزدخواست که از کوه مروارید سرچشمه می‌گیرد، از خاور ایزدخواست می‌گذرد. کوه بیژدانه در ۹ کیلومتری شمال خاوری و کوه تل‌پلویی در ۳ کیلومتری شمال. کار و پیشه: کشاورزی، دامداری، باغداری، کارگری و فرش‌بافی با طرح ترکی قشقائی. کشت آبی و دیمی آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه معمولی و لوله‌کشی. فرآورده‌ها: دام و فرآورده‌های دامی و محصولات کشاورزی: گندم، جو، یونجه، سیب، انگور، گلابی، زردآلو و به.

رستنی‌ها: کتیرا و آنغوزه - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: گرگ، شغال، گراز، روباه، کبک، و سینه سیاه.

اقتصاد بر کشاورزی، دامداری و داد و ستد و فرش بافی استوار است.

ایزدخواست سرزمینی است کشاورزی با اینحال پوشش گیاهی در دشت و کوهها وجود دارد دامپروری مساعد است از اینرو بیلاق ایل‌های قشقائی بویر احمدی و بختیاری به شمار می‌رود. فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، انگور، زردآلو و سیب و دام فرآورده‌های دامی و عسل می‌باشد. قالی، جاجیم و گلیم و گیوه از صنایع دستی قابل عرضه و فروش مردم این سامان است. «۱»

شهر یزدخواست در حدود هشتاد مایلی جنوب اصفهان بر سر راه شیراز قرار گرفته است. از سوی شمال از محلی که جاده از دشت شنزار وسیعی می‌گذرد به نظر می‌رسد که شهر در فرورفتگی قرار گرفته باشد و از دور خانه‌های شهر پیداست. مسافری که از اصفهان به شهر نزدیک می‌شود اولین چیزی که می‌بیند قبرستان مسلمانان است که چند قبر گنبددار و قبور پراکنده در آن وجود دارد. جاده به سوی چپ می‌پیچد و ناگهان قسمت قدیمی و شهر جدید نمایان می‌شود. شهر قدیم برفراز قله تپه بزرگی قرار دارد و خانه‌های آن گلی و دارای بام صاف می‌باشند که روی تیرچوبی بنا شده‌اند. از دور چنین به نظر می‌رسد که خانه‌ها مدت‌هاست افتاده است. از دور منظره شهر قدیم شبیه شهر مردگان است. در منتهی‌الیه غربی یک پل چوبی

دیده می‌شود. کمی دورتر در همان سمت مغرب و در کلیه دامنه جنوبی تپه شهر جدید قرار دارد که شبیه شهرهای مرکز ایران یعنی دارای خیابانهای باریک و بازار مسقف کوچک و خانه‌های خشتی ویرانه هستند. قسمت عمده قریه قدیمی از خیابانهای باریک پیچ در پیچ متشکل است. خانه‌ها از خشت و تیر چوب نخل ساخته شده و سقف اتاقها از برگ نخل است که روی آن گل اندود شده است. در خانه کدخدای قریه سقف اتاق نشیمن دارای تیر از چوب نخل است. اغلب ساختمانها یک یا دو طبقه است و در وسط حیاطی دارد معمولاً اتاق نشیمن در طبقه فوقانی است. اتاقها که نسبتاً وسیع هستند پنجره ندارند بجای در چوبی اغلب پرده کلفتی جلوی درگاه انداخته می‌شود.

قسمت شهر قدیمی چندین بار مورد بازدید قرار گرفت. در مقابل پل دروازه بزرگ چوبی قرار داشت. یک کوچه باریک به مرکز ویرانه منتهی می‌شد. در طرفین کوچه دیوارهای خشتی خراب دیده می‌شد. دکتر جان فرایر FRYER سیاح انگلیسی که در ۱۶۷۶ به شهر یزد خواست مسافرت کرد نوشته است این شهر شبیه باغهای معلق سمیرا میس می‌باشد زیرا در اینجا بر فراز خندق از استحکامات قدیم منازل ساخته شده تا از تجاوز متجاوزان بر محل آنان جلوگیری شود و خاکریز آن صخره‌های تیز را بعنوان نگهدارنده بناهای آویزان باقی گذاشته است. راجع به قدمت این شهر دو بد BODE نوشته است تردیدی نیست که یزد خواست به زبان زند اراده خداوند معنی می‌دهد. «۳۳»

ایلام (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر ایلام مرکز شهرستان و استان ایلام است، شهری جوان و نو بنیاد است. مشکلاتی از قبیل عدم بهره‌دهی اقتصادی کافی، خشونت اوضاع طبیعی، دوری از مرکز، کمبود امکانات شهری و عدم رشد مسائل فرهنگی مطلوب، موجب شده که هم مناطق شهری و هم مناطق روستائی از هر جهت توسعه نیافته باقی مانده است.

شهر ایلام مهمترین شهر استان ایلام است که به لحاظ موقع سیاسی و بازرگانی محل تردد، اهالی استان تا حدی رو به رونق گام برداشته. شهر ایلام در سال ۱۳۰۸ در خاور و شمال خاوری ده بالا و در منطقه‌ای که حسین‌آباد نامیده می‌شد در جوار ساختمانهای به جا مانده ساخته شد و با توجه به سابقه تاریخی منطقه و تصویب فرهنگستان ایران ایلام نامیده شد و رفته‌رفته بر جمعیت و رونق آن افزوده شد. دیواره سنگی و دامنه‌های جنگلی کوههای مانشت، سبوان شلم و سیاه‌کوه به شکل دژی وسیع شهر و دشتهای اطراف آنرا در برگرفته‌اند. وجود همین موقع طبیعی ایلام را واجد آب و هوائی معتدل کرده است. در گذشته چند رشته قنات و چشمه نیاز ساکنان را برآورده می‌کرد اما اینک حفر چاهها و ایجاد شبکه لوله‌کشی و رسانیدن آب رودگل گل به شهر ایلام تقریباً آب آشامیدنی این شهر فراهم گشته است.

اهمیت و موقع شهر ایلام با ایجاد راهها و اتصال به مراکز شهری مخصوصاً نزدیکی با مرز و وجود آب و هوائی نسبتاً مناسب و مساعد و مرکزیت سیاسی و وجود موسسات رفاهی و بهداشتی و فرهنگی بیشتری از سایر شهرهای دیگر استان ایلام دارد.

گردشگاهها: جنگلهای اطراف شهر و چشمه‌های غربی و جنوب غربی شهر که باغهای متعددی را بوجود آورده‌اند از گردشگاههای تابستانی ایلام به شمار می‌روند. دره دالاب روستای مورت، تجریان دره ارغوان،

سلم، و پارک جنگلی ششدار از گردشگاههای دیگر ایلام هستند. انبوه باغ میوه در دره رود میش خاص منطقه زیبا و ییلاقی را پدید آورده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایلام ۱۲۶۳۴۶ نفر جمعیت داشت که ۶۴۵۵۱ نفر مرد و ۶۱۷۹۵ نفر زن و ۲۲۷۳۲ خانوار بود.

شهر ایلام در ۸۰۱ کیلومتری تهران و در ارتفاع ۱۴۰۱ متری از سطح دریا و در ۳۳ درجه و ۳۸ دقیقه عرض شمالی و در ۴۶ درجه و ۲۶ دقیقه طول شمالی قرار دارد. شهر ایلام در دامنه قرار گرفته مهمترین کوههای این شهرستان کبیر کوه می باشد که از جهت شمال باختری به جنوب خاوری کشیده شده رودهای این شهر عموماً از کبیر سرچشمه گرفته به رودخانه صیمره می ریزند و برخی هم از ایران خارج و وارد عراق می گردد.

آب و هوا: در نقاط مختلف به سبب پستی و بلندی زیاد گوناگون است رویهمرفته شهر ایلام دارای آب و هوای معتدل کوهستانی می باشد. حداکثر مطلق درجه حرارت حدود ۳۷ درجه بالای صفر و متوسط درجه حرارت ۱۵/۲ و حداقل آن ۶ درجه زیر صفر می باشد. شهر ایلام در دره ای کوهستانی قرار گرفته دامنه های مشجر و جنگلی انبوه منظره جالب توجهی به آن داده است.

رودها: بواسطه وجود کوههای بلند و بارش برف و باران رودهایی چند درین سامان روان است ۱- چرادول، سراب کلان و سراب زنجیره که به صیمره و کرخه می ریزند ۲- کنجان، چم، گاوی، چنگول، میمه، گذار خوش، دوویرج، سره و تلخاب به عراق می ریزند - کاریزها و چشمه سارها و چاههای عمیق و نیمه عمیق متعددی درین سامان مورد استفاده است.

کوهها: ۱- شره زول به بلندی ۲۰۵۰ متر و در ۲۳ کیلومتری شمال باختری ایلام قرار دارد. ۲- تواسیر خانی به بلندی ۱۵۰۵ متر و در ۱۵ کیلومتری ایلام قرار دارد. ۳- بانکول به بلندی ۲۳۰۴ متر و در ۱۰ کیلومتری شمال ایلام قرار گرفته است.

کانها: گچ و ماسه، سنگ مرمر، سیلیس، پیرت و دولومیت.

رستنی ها: درختان بلوط، زالزالک وحشی، پسته وحشی، بادام وحشی، انجیرکوهی، گیلان وحشی، کنار، زبان گنجشک، ارغوان و مور در گیاهان داروئی و صنعتی: گل گاوزبان، شیرین بیان، گون، سریره، کیکم، آویشن و کتیرا و پوشش گیاهی برای چرای دام. «۱»

جانوران: خرس، پلنگ، گراز، کفتار، خرگوش، جوجه تیغی، سنجاب، راسو، گرگ، روباه، شغال، قوچ و میش، بزکوهی، عقاب، شاهین، کرکس، کبک، دارکوب و تیهو.

فرآورده های کشاورزی: گندم، جو، ذرت، صیفی جات، سبزیجات و حبوبات، سیب، گلابی، انار، انگور، هلو و زردآلو.

عوامل مؤثر در پیدایش شهر و چگونگی نامگذاری و پیشینه تاریخی درکتیبه های بابلی آلامتو و آلام آمده است به قولی به معنی کوهستان یا کشور خورشید تابان می باشد. ایلام کنونی در واقع بخش کوچکی از ایلام باستانی است که یکی از بزرگترین تمدنهای باستانی در آن پدید آمده.

آورده اند که ایالت ایلام در روزگار اردشیر بابکان، سبدان نام داشته مردم شهر ایلام به زبان فارسی با لهجه لری و کردی سخن می گویند. «۳۶»

آثار باستانی: ۱- قلعه والی از دوران قاجاریه ۲- کاخ کشاورزی از دوران قاجاریه ۳- آتشکده (متعلق به روزگار ساسانی. «۳۵»

راهها: ۱- راه آسفالته اصلی ایلام - کرمانشاهان به سوی شمال خاوری به طول ۱۸۵ کیلومتر ۲- راه آسفالته اصلی ایلام - دره شهر به سوی جنوب خاوری به طول ۱۴۳ کیلومتر ۳- راه اصلی ایلام - مهران بطول ۱۲۰ کیلومتر. «۱»

ایلخچی (شهر)

از شهرهای شهرستان اسکو است که در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی تبریز و در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی اسکو و در مسیر راه تبریز - مراغه و در مسیر راه آهن تبریز - مراغه - تهران قرار دارد. شهر ایلخچی میان دو ایستگاه راه آهن عباسی و خسرو شهر و در جلگه‌ای صاف و هموار که شیب آن به سوی کرانه شرقی دریاچه ارومیه است قرار گرفته و در جنوب، تپه‌ماهورها آنرا در برگرفته و چمنزار قدیمی و بزرگ در شمال بوده.

آب و هوایی معتدل دارد که زمستانها معتدل و مطبوع و تابستانها تا حدی گرم است. رود آجی چای زمین‌های ایلخچی را آبیاری کرده و در سالهایی که بارندگی زیاد باشد سراسر آنرا چمنزارهای طبیعی در بر می‌گیرد.

شاهچراغ، قره‌داش، علی داشی، اوچ قارداشلار و آرامگاه و بقعه بنی‌آقاموسوی ایلخچی از جمله آثار تاریخی آنست. «۳۷»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایلخچی ۱۰۳۴۸ نفر جمعیت داشت که ۵۲۰۰ نفر مرد و ۵۱۴۸ نفر زن و ۲۵۲۹ خانوار بود. «۱»

سابقه تاریخی: گفته‌اند که پیش از آمدن رضاخان بیک کسی درین منطقه ساکن نبوده جز ده یا پانزده مهتر که در اطراف استخر خانه‌های گلی داشتند و تابستانها که اسبان خسروپرویز را از خسروشاه به چمن بزرگ می‌آوردند آنجا اطراق می‌کردند و هوا که سرد می‌شد و برف به زمین می‌نشست به قشلاق برمی‌گشتند.

عده‌ای از مردم بر این عقیده‌اند که نشانه گاه و مسجد و همه را حضرت امیر درست کرده است. آنهم در روزگاری که آن حضرت برای قلع و قمع اشرار و کفار به «سردری» سردود کنونی لشکرکشی کرد.

در مورد نام ایلخچی: به خاطر وجود دسته‌ای از اسبان که در چمن این منطقه به چرا مشغول بودند و آنها را ایلخچی می‌گفتند نام ایلخچی بر این منطقه نهاده شد. «۳۷»

اینچه‌برون (مرکز بخش)

شهرک اینچه‌برون مرکز بخش داشلی برون از بخشهای شهرستان گنبد کاووس استان گلستان در فاصله ۵۰ کیلومتری شمال خاوری گنبد کاووس قرار دارد.

رود اترک که از بلندیهای هزار مسجد و لاله رویان شمال خاوری قوچان سرچشمه گرفته پس از گذشتن از شهرک اینچه برون سرانجام به دریای مازندران می‌ریزد.

۱- دریاچه اینچه برون در ۲ کیلومتری خاور ۲- دریاچه آلاگل در ۱۳ کیلومتری جنوب باختری دهستان دانشمند و در ۸ کیلومتری خاور ۳- دریاچه اولی گل در ۵ کیلومتری باختر شهرک اینچه برون قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۵ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۲ درجه زیر صفر می‌رسد.

زبان و نژاد: آریانی نژاد و زرد پوستند و به زبان فارسی و زبان ترکمنی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: پنبه، جو، گندم، خربزه و هندوانه.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رود اترک و برق از برق منطقه‌ای استان گلستان فراهم گشته.
راهها: ۱- اینچه برون - گنبد کاووس به طول ۶۵ کیلومتر ۲- اینچه برون - آق قلعه به طول ۵۷ کیلومتر. «۱»

ایوان (مرکز شهرستان)

شهر ایوان مرکز شهرستان ایوان از شهرستانهای استان ایلام است که از شمال به شهرستان گیلان غرب از خاور به شهرستان شیروان و چرادول و از باختر به کشور عراق محدود است.
رودها: تنها رود دائمی این منطقه گنگیر است که از کوه بانکول سرچشمه گرفته و سرانجام وارد خاک عراق می‌شود.

کوهها: ایوان در منطقه‌ای کوهستانی قرار گرفته که مناطق شمال و شمال باختری آنرا بلندیهای متعددی فرو پوشانیده.

۱- تالوار به بلندی ۱۵۶۰ متر ۲- ساج گوری به بلندی ۱۰۳۰ متر ۳- سرخ گیری به بلندی ۱۵۵۰ متر ۴- سورگیری به بلندی ۱۱۸۳ متر ۵- بایه به بلندی ۱۸۸۸ متر ۶- گاو مهر به بلندی ۱۴۵۴ متر ۷- بانکول به بلندی ۲۳۰۴ متر ۸- شره زول به بلندی ۲۰۵۰ متر

کانها: گچ، شن و ماسه، بیشتر در اطراف رودخانه گنگیر وجود دارد.

آب و هوا: دارای آب و هوایی معتدل نیمه مرطوب بیشترین درجه حرارت ۳۴ درجه بالای صفر و در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی ۶۳۵ میلی متر است.

رستنی‌ها: بلوط، زالزالک وحشی، پسته وحشی، بادام وحشی. انجیر، زبان کنجشگ گیاهان دارویی و صنعتی: گل گاوزبان، شیرین بیان، سریره، بوین داس و گون.

جانوران: روباه، خرگوش، گرگ، خرس، پلنگ، مار، سنجاب، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایوان ۲۳۴۸۲ نفر جمعیت داشت که ۱۱۷۹۵ نفر مرد و ۱۱۶۸۷ نفر زن و ۴۱۳۳ خانوار بود.

عوامل مؤثر در پیدایش شهر و چگونگی نامگذاری و سابقه تاریخی تا اوایل: سلسله پهلوی بیشتر مردم این منطقه که اکثراً به صورت عشایری و کوچ نشینی می‌زیستند تا اینکه درین احوال اسکان داده شدند و هسته اولیه یک آبادی کوچک پدید آمد.

از این پس بواسطه قرار گرفتن درجاده ارتباطی اسلام آباد غرب - ایلام، این مرکز شهرستان رو به گسترش نهاد، همچنین بواسطه موقع مناسب برای پیشرفت کشاورزی و آب فراوان رفته رفته بصورت یک مرکز مهاجر پذیر در آمد.

زبان: فارسی با گویش های کردی و لری و در حدود ۱۰٪ به زبان عربی سخن می‌گویند.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، تریه بار، ذرت، سیب زمینی، گلابی، انار، انگور، هلو و زردآلو.

آب کشاورزی از رودها و چاههای عمیق و آب آشامیدنی از چشمه، چاه عمیق تأمین می‌گردد. قالی، گلیم فرآورده‌های دامی از جمله صادراتش است.

راهها: مرکز شهرستان ایوان در مسیر راه آسفالته اصلی ایلام اسلام آباد غرب قرار گرفته این جاده به طول ۵۰ کیلومتر به سوی جنوب باختری تا ایلام و به طول ۷۷ کیلومتر به سوی شمال خاوری به اسلام آباد متصل است. روستای مازین ایوان با داشتن سراب آبی گوارا و باغهای زیبا دارد از گردشگاههای مردم ایوان است. «۱»

ایوانکی (مرکز بخش)

شهر ایوانکی مرکز بخش ایوانکی از بخشهای شهرستان گرمسار استان سمنان است که از طریق جاده در ۲۸ کیلومتری رشته کوهی از کوههای البرز سر برافراشته است.

آب و هوا: معتدل متمایل به گرم و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۳ درجه بالای صفر و سردترین درجه ۸ درجه زیر صفر است و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۸۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ایوانکی ۸۴۹۲ نفر جمعیت داشت که ۴۳۹۱ نفر مرد و ۴۱۰۱ نفر زن و ۲۰۴۴ خانوار بود.

مردم: آریایی نژادند و به زبان فارسی باگویش محلی سخن می گویند.

فرآوردهها: گندم، جو، خربزه، خیار و انار.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و کاریزها و آب آشامیدنی از آب چاههای ژرف فراهم و بوسیله لوله کشی به خانه ها فرستاده و برق مصرفی از شبکه برق منطقه تهران تامین می شود. صادرات: خربزه، گندم، جو و انار و فرآورده های دامی و گوشت مرغ. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران شهر دو جلد - ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس	جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۳ - کتاب - ابهر - نظری و گذری ۴ - ایبانه - مجله ایران زمین ۵ - خراسان بزرگ - دکتر احمد رنجبر ۶ - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان ۷ - ارادان - تاریخچه گرمسار - سرزمین و مردم ایران - چاپ پنجم	۸ - سیمای اراک - دکتر محمد سلیمانی ۹ - جامعه شناسی شهری اراک - محمدرضا محتاط ۱۰ - اراک از نشریه راه دانش - استان مرکزی - دکتر محمدرضا سلیمانی ۱۱ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی - آیت الله زاده ۱۲ - ناصر ستاریان ستاری - دائرة المعارف بزرگ اسلامی ۱۳ - استخر - جواد نیستانی - دائرة المعارف بزرگ اسلامی
--	--	--

- ۱۴ - جغرافیای استان آذربایجان غربی
- ۱۵ - احمد کاویان پور
- ۱۶ - کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری
- ۱۷ - ازنا - کتاب جغرافیای استان لرستان
- ۱۸ - آثار تاریخی استهبان - جغرافیای استان فارس
- ۱۹ - ۱ - اسفراین - کتاب شهرهای ایران یوسف کیانی - مقاله قدرت الله زعفرانلو ۲ - کتاب اسفراین - سیداحمد فدائی
- ۲۰ - اسکو - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
- ۲۱ - کتاب جغرافیای استان لرستان
- ۲۲ - اشنویه - کتاب جغرافیای استان آذربایجان غربی
- ۲۳ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
- ۲۴ - سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان
- ۲۵ - راهنمای شهر اصفهان - سحاب
- ۲۶ - انارک - کتاب سیمای نائین - غلامرضا گلی زواره
- ۲۷ - اندیمشک کتاب شناسنامه اندیمشک - محمد علی پور
- ۲۸ - ۱ - جغرافیای استانهای آذربایجان شرقی و اردبیل ۲ -
- تاریخ ارسباران ۳ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
- ۳۸ - مجله هما
- ۳۹ - اسماعیل صالحی - اداره امور شهرهای جدید - وزارت کشور
- ۴۰ - الیگودرز - مجله ایران زمین
- ۴۱ - جغرافیای استان یزد
- ۴۲ - ایلام عروس زاگرس - محمد درخشنده
- ۴۳ - جغرافیای استان کرمانشاه
- ۴۴ - سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان
- ۴۵ - اصفهان - سفرنامه ناصر خسرو
- ۴۶ - اصفهان - سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد
- ۴۷ - اقلید روزنامه رستاخیز شماره ۳۶۵
- ۴۸ - کتاب سیمای نائین - غلامرضا گلی زواره
- ۴۹ - دائرة المعارف نو (دوره پنج جلدی) - عبدالحسین سعیدیان
- ۵۰ - مردمان ایران - عبدالحسین سعیدیان
- ۵۱ - اصفهان - محمدعلی جمالزاده
- ۵۲ - جلوه های هنر اصفهان
- ۵۳ - مختصر البلدان - ابن فقیه - ترجمه مسعود
- ۵۴ - فتوح البلدان - احمد ابن یحیی بلاذری - ترجمه آذرتاش آذرنوش
- ۳ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
- ۴ - سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان ۵ - کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران - عزت الله بیات
- ۲۹ - (۱) - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ۲ - جغرافیای تاریخی شهرهای عبدالحسین نهچیری ۳ - خوزستان و کهگیلویه - احمد اقتداری ۴ - جغرافیای استان خوزستان ۵ - جغرافیای خوزستان - امام شوشتری
- ۳۰ - (۱) - ایذه ۲ - سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان
- ۳ - سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد
- ۳۱ - کتاب جغرافیای استان خوزستان
- ۳۲ - (۱) - کتاب جغرافیای استان سیستان و بلوچستان ۲ - سرزمین و مردم ایران
- ۳۳ - کتاب مردم شناسی ایران - هنری فیلد - ترجمه عبدالله فریار
- ۳۴ - کتاب جغرافیای استان ایلام
- ۳۵ - کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران - عزت الله بیات
- ۳۶ - نگاهی به ایلام - ایرج افشار سیستانی
- ۳۷ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان



ارگ بم - کرمان

ب

بابارشانی (مرکز بخش)

مرکز بخش چنگ الماس، از بخشهای شهرستان بیجار، استان کردستان است که در ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری بیجار و در مسیر جاده همدان - بیجار می باشد.

بابارشانی در دشت واقع گشته که ۱- رود اوزن دره ۲- رود تلوار از کنارش می گذرد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک - بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۸۰ میلیمتر است.

نژاد: آریایی نژادند و به زبان ترکی و فارسی با گویش کردی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، زردآلو، انگور، سیب و گیلان.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه و چاه نیمه ژرف.

برق از برق منطقه ای استان کردستان فراهم می گردد.

صادرات: انگور، قالی، گلیم و بنشن.

راهها: بابارشانی در مسیر راه بیجار - صالح آباد (راه اصلی همدان - سنندج) قرار دارد و از همین راه بطول ۳۲ کیلومتر بسوی شمال باختری تا بیجار و ۱۰۶ کیلومتر بسوی جنوب خاوری تا صالح آباد فاصله دارد.

«۱»

باب انار

شهرک باب انار مرکز بخش خفر از بخشهای شهرستان جهرم استان فارس و در کنار جاده شیراز به جهرم در شمال غربی جهرم و ۹۴ کیلومتری جنوب شرقی شیراز قرار دارد.

طول آن از نصف النهار گرینویچ ۵۳ درجه و ۱۵ دقیقه و عرض آن ۲۸ درجه و ۵۵ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۳۰۰ متر است. «۱»

شهر باب انار در بلندی ۱۳۳۰ متری سطح دریا.

رود قره آغاج از ۲ کیلومتری جنوب باب انار می گذرد و بیشتر زمینهای کشاورزی این منطقه را آبیاری می کند.

کوه گر در شمال باب انار و در جهت شمال باختر به جنوب خاور برافراشته شده است.

آب و هوا: گرم و خشک، رود قره آغاج مایه اعتدال نسبی منطقه جریان خود گشته. بیشترین درجه گرما در

تابستانها ۲۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۲ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۰۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی محلی و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: مرکبات، انار، گندم و جو.

آب کشاورزی از رود و چشمه، آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف (بالوله‌کشی به خانه‌ها می‌رود)

برق مصرفی از برق منطقه‌ای استان فارس فراهم گشته است.

صادرات: مرکبات، انار و خرما.

راهها: جاده باب انار - جهرم بطول ۷۷ کیلومتر است. «۱»

بابا منیر

مرکز بخش ماهور میلانی از بخشهای شهرستان ممسنی، استان کهگیلویه و بویراحمد و در ۶۵ کیلومتری جنوب باختری نورآباد و در مسیر راه نورآباد ممسنی - بندر گناوه و در ۱۰۲۰ متری از سطح دریا می‌باشد.

رودها: رود بابامنیر ددلو آر بابامنیر که از کوه بزآن در جنوب خاوری سرچشمه می‌گیرد از یک کیلومتری خاور و شمال شهرک بابامنیر می‌گذرد و پس از آبیاری زمین‌های مسیرش به رود زهره می‌پیوندد.

کوه‌ها: کوه بزآن در ۴ کیلومتری جنوب شهر سربرافراشته است.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۰ درجه زیر صفر می‌باشد.

عده‌ای از طوایف کشکولی بزرگ و کشکولی کوچک ایل قشقایی در این سامان کوچ سالانه دارند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش‌های لری و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، انار، انگور و انجیر.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چشمه‌ها و رودها. برق از برق منطقه‌ای استان فارس فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، قالی و جاجیم.

راهها: ۱- راهی بسوی خاور بطول حدود ۶۵ کیلومتر از بابامنیر به نورآباد؛ ۲- راهی بسوی باختر که بسوی

جنوب امتداد می‌یابد، بطول ۱۸۰ کیلومتر میان بابامنیر - بندر گناوه. «۱»

بابل

بارفروش که به عقیده فریزر بزرگتر و مرفه‌تر از اصفهان و صاحب دویست هزار نفر جمعیت بود، در عهد رابینو هنوز ۹۱۲۲ باب خانه و ۴۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت. رابینو مدعی است که در بارفروش - پرنفوس‌ترین شهر مازندران - ۷۴۲ خانواده یهودی، ۱۰ تا ۱۵ خانواده ارمنی و ۶ خانواده یونانی زندگی می‌کردند که همگی در کار داد و ستد بودند.

بارفروش در میان دشت بسیار حاصلخیزی قرار دارد که نه تنها بازار مناسبی برای همه مازندران است، بلکه در نقطه مطلوبی در سر راه میان قزوین - تهران - شاهرود ... و رشت واقع شده است. بزرگترین حُسن بارفروش، آزادی مردم از جور عمال حکومت مرکزی است. حاکم شهر، بازرگانی از اهل بارفروش است که

اگر گرایشی هم داشته باشد، تازه جرأت ندارد به زور از مردم پولی بستاند. مالیات بارفروش با اعتدال است. (فریزر - رایینو)

دارسی تاد افسر انگلیسی درباره بابل چنین نوشت: که در این تاریخ بارفروش رفته رفته از زیر بار طاعون و وبای ۴۷-۱۲۴۶ قمری کمر راست میکرده است. تاد از میزان تجارت و خوبی بازار بارفروش و مشهدسر که در آن عهد محل ورود همه کالاهای روس برای ایالت مازندران بود سخن به میان آورد. تاد پس از دیدن پل محکم هشت چشمه‌ای که محمدحسن خان قاجار در حدود یک مایلی بارفروش بر روی رود بابل ساخته بود، متوجه آمل می‌شود و سپس از آنجا رو بسوی جنوب می‌نهد. «۲۲»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بابل ۱۵۸۳۴۶ نفر جمعیت داشت که ۷۹۷۰۳ نفر مرد و ۷۸۶۴۳ نفر زن و ۳۷۰۹۲ خانوار بود.

در ۱۲۸۲ ناصرالدین‌شاه از امیرکلا گذشته، به بندر کلا رسیدم. پس از حمزه کلا، ابتدای بارفروش است. خانه‌های سفالی خوش‌وضع، درخت نارنج بسیار، کوچه‌ها خوب ولی سنگ‌فرش نبود. در ۱۲۹۲ نوشت شهر بارفروش از بلاد معظمه مازندران و پرجمعیت، و مرکز تجارت عمده است و کاروان‌سراها و دکانین معتبر دارد.

• ... شهر بسیار آباد و تمام کوچه‌ها سنگفرش و تمیز و خوب است ...

پیشینه بابل از قدیم تا کنون: در قدیم دهکده‌ای بنام مامطیر بود، اما چون چندان دارای اهمیت نبود، هرودوت و پلوتارک که درباره سرزمین کرانه‌های دریای خزر نوشته بودند، ذکری از آن بمیان نیاوردند و علتش شاید آن بوده که مامطیر در فدییم قصبه‌ای کوچک از توابع آمل و ساری بود، ولی منطقه‌ای مستعد سکونت بود و آثاری از وجود تمدن در این منطقه بدست آمده است.

در گذشته‌های دور از مامطیر و تریجه (تژیر) سخن بمیان آمده و این دو منطقه نزدیک به هم بوده و شهری واحد به شمار می‌رفتند.

تپه‌های باستانی موجود در اطراف بابل قدمتی بیش از سه تا ۴ هزار سال دارند و اسامی برخی از آنها عبارتست از تپه‌های عروس و داماد کتی، قلعه کتی، تپه جلال ازرق، عمارت تپه و ... در این گونه تپه سفال‌های خاکستری رنگ ظریف و روشن و قرمز صیقلی بی‌نقش و همچنین سفال‌های نقش‌دار دوره اسلامی از دوره سلجوقیان یافت شده است.

وجه تسمیه مامطیر: در اصل مه‌میترا بود. شواهدی از وجود آیین مهر قبل از اسلام در این منطقه بدست آمده که با روی کار آمدن علویان تبدیل به مامطیر شد، شاید مرطوب بودن منطقه منتهی به انتخاب مامطیر برای این سامان شد.

به نوشته اردشیر برزگر، شهر بابل امروزی، شهری بود پاک و مقدس در نزدیکی دریا، و برای جای داشتن در میترای بزرگ (آشکده میترا) بومیان آنرا مه‌میترا یا جای میترای بزرگ نامیدند تا اینکه در دوره اسلامی مه‌میترای پارسی تبدیل به مامطیر گشت.

پس از اینکه تیمور در سال ۷۹۴ بر مازندران دست یافت، حکومت مرعشیان بر این سامان قطع شد، با مرگ تیمور، مرعشیان دوباره قدرت را در دست گرفتند و بارفروش ده در تقسیم میان سادات مرعشی به غیاث‌الدین مرعشی رسید. این بار فرمانروائی مرعشیان تا سال ۱۰۰۶ ه. ق دوام یافت و از این پس مازندران جزو قلمرو حکومت صفویان گشت. در روزگار صفویه نام این شهر بارفروش ده بود. بارفروش ده بنه‌دار داشت که گویا بمعنای رئیس بازرگانان و انبارها بود.

نام بارفروش ده تا اواخر روزگار صفویه همچنان به بابل گفته می‌شد تا اینکه در دوره نادرشاه بارفروش ده تبدیل به بارفروش شد و در روزگار نادر و خاندان زندیه نیز بارفروش نام داشت.

چون آغامحمدخان قاجار در بارفروش قبل از رسیدن به شاهی گرفتار سختی‌هایی شد، در زمان این شاه از رونق بازار و رواج تجارت این شهر کاسته و در آن خرابی فراوانی حادث گشت.

در روزگار محمدشاه قاجار، بر آبادی بارفروش افزوده شد. چه در سفرنامه رضاقلی‌خان لله‌باشی آمده است: بارفروش شهری آباد شده و چون اطرافش جنگل است، بارو و برج بر نمی‌تابد و مشتمل است بر مساجد و عمارات و مدارس و دکاکین، سراها و بیوتات جمعیت.

در سفرنامه جیمز ییلی فریزر انگلیسی آمده است که در سال ۱۲۳۸ ه. ق که به بارفروش آمد، نوشت: بارفروش به اوج شکوه و عظمت خود رسیده بود و تجارت روح این شهر بود. زیرا از کشتی‌های روس در مشهد سر، بندر بارفروش لنگر می‌انداختند و تجارت مازندران با روسیه از آن راه بود. در سال ۱۲۴۸ ه. ق که از بارفروش دیدار کرد، بارفروش علاوه بر صدمه‌ای که از وبا و طاعون دید، از تغییر راه تجاری روس و ایران نیز لطمه خورد.

بارفروش پیش از آن شهری بازرگانی و حاکم آن نیز بازرگان بود، اما این ایام مردم بارفروش ناچار شدند که بلاهای تازه‌ای را تحمل کنند و آن بلای شاهزادگان و حاکمان منسوب به خاندان قاجار بود. در سال ۱۳۴۷ قمری چاهها پر آب شد و اگر شیاری که راه به رود نداده بودند، شهر بکلی از میان می‌رفت.

پس از اسلام ابن فقیه، اصطخری (بسال ۳۴۰ ه. ق) در کتاب مسالک و ممالک چنین آورده و مطمیر در شمار طبرستان است که «... زمینی هامونست و کشاورزی کنند و ستور دارند و زبانی دارند نه تازی نه پارسی ... مردمان ... بسیار موی و پیوسته ابرو باشند و سخن به شتاب گویند و بیشتر خوراک ایشان نان و برنج و ماهی بود و سیر بسیار خورند ...»

در کتاب حدودالعالم (بسال ۳۷۲ ه. ق) چنین آمده است: «مامطیر شهرکیست با آبهای روان و از وی حصیری خیزد سطر و سخت نیکو که آن به تابستان بکار دارند.»

اولین بار که نام مامطیر در یک واقعه تاریخی آمده، مربوط بسال ۲۵۰ ه. ق، هنگام قیام حسن ابن زید علوی (داعی کبیر) ضد حکمران عرب طبرستان است.

از قرن پنجم و ششم مامطیر رو به ترقی و توسعه نهاد بطوریکه در اوایل قرن هفتم بروایت یاقوت حموی از نقاط معتبر طبرستان بشمار می‌آید.

در نیمه دوم قرن هشتم شهر مامطیر بتصرف سادات مرعشی به سرپرستی میر بزرگ در آمد و شهر روز بروز ترقی یافت و چون رفت و آمد دراویش و پیروان مرعشیان فزونی گرفت، موجب رونق خرید و فروش شد و شهر نام بارفروش یافت.

در کتاب آندراج چنین آمده است: «بارفروشه در قدیم دیهی بوده و بارهایی که از حاجی ترخان (در ساحل روسیه) به بندر مشهدسر (بابلسر) می‌آوردند به این دیه حمل نموده و می‌فروختند. از این جهت این آبادی به بارفروشه تغییر نام داده و بتدریج جماعتی تاجر در آن ساکن شدند و آباد شد.»

تا سال ۱۰۰۶ ه. ق که مرعشیان حکومت داشتند، بارفروش ده همچنان رو به ترقی نهاد و با روی کار آمدن صفوی‌ها و خویشاوندی شاه‌عباس با مرعشیان مازندران به این شهر سر و صورت تازه داده خیابانها و باغهای متعدد در آن ایجاد شد. و نام بارفروشه در ۱۰۶۴ به بارفروش تغییر یافت.

در اواخر حکومت کریمخان ۱۱۶۴ ه. ق محمدحسن قاجار بارفروش و دیگر نواحی مازندران را نیز به زیر فرمان خویش در آورد. و پلی بر روی رود بابل بست. در زمان آغامحمدخان قاجار، بابل رو بویروانی نهاد زیرا مردم بابل با زندیه رابطه حسنه داشتند. اما رفته رفته خرابی‌ها ترمیم و شهر آباد و آبادتر شد بطوریکه در دو سفری که ناصرالدین شاه به این شهر کرد، در سفرنامه خویش از آن تعریف کرده است. در سفرنامه رایینو که در دوره احمدشاه به این ناحیه سفر کرده، چنین آمده است: «بغیر از بازارهای شهر که تاریکند و بد ساخته شده‌اند، خانه‌ها از هم دور و پراکنده‌اند...» (۳۸)

بابلسر (مرکز شهرستان)

شهر بابلسر مرکز شهرستان بابلسر، از شهرستانهای استان مازندران، در مسیر راه اصلی کناره است. رود بابل که از کوههای بابل سرچشمه گرفته، زمینهای مسیر خود را آبیاری کرده از بابل و امیرکلا گذشته و سرانجام از میان شهر بابلسر می‌گذرد و به دریای خزر می‌ریزد، این رود نقش مهمی در آبیاری بابلسر دارد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه و کمترین درجه در زمستانها یک درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۵۰ میلی متر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بابلسر ۳۸۶۴۴ نفر جمعیت داشت که ۱۹۳۸۵ نفر مرد و ۱۹۲۵۹ نفر زن و ۸۷۷۰ خانوار بود.

مردم: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، برنج، مرکبات، تریبار، آلوچه و گوجه سبز.

آب کشاورزی از رود بابل و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف (پس از پالایش، وارد شبکه لوله کشی شهر می‌شود. برق شهر، از برق سراسری فراهم گشته.

صادرات: برنج، مرکبات، تریبار و ماهی.

کارخانه‌ها: کارخانه آجرسازی، پیچ و مهره سازی، پنبه پاک کنی، تولید ظروف آلومینیوم، تولید ظروف پلاستیکی

راهها: شهر بابلسر در انتهای راه اصلی کناره دریای خزر قرار دارد و از این طریق ۱- بابلسر - نوشهر بطول ۱۲۰ کیلومتر؛ ۲- راه فرعی - بابلسر - فرح آباد بطول ۵۸ کیلومتر؛ ۳- راه اصلی بابلسر - بابل بطول ۱۹ کیلومتر. «۱»

بابلسر شاید بمناسبت اینکه سر امامزاده ابراهیم ابوجواد ملقب به اظهر برادر امام رضا (ع) در آن محل به خاک سپرده شده است، مشهوسر نام داشت.

بابلسر سابقه تاریخی چندانی ندارد و از حدود صد سال پیش عده‌ای در مصب رودخانه بابل مسکن گزیدند، رفته رفته این ناحیه آباد و آبادتر شد تا جائیکه مرکز تجارت مازندران گشت و کار بازرگانی بابل با روسیه و بروتنق نهاد، اما دیری نپائید که بندر انزلی، نوشهر، بندر ترکمن امور واردات و صادرات را بیش از پیش به چنگ آوردند و در نتیجه بابلسر از این لحاظ متوقف گردید. اما از لحاظ توریستی و نزدیکی آن به تهران، اهمیت فراوان یافت زیرا دارای کازینوها، هتل‌ها و پلاژها و ساحل زیبا است. «۵»

باخرز (مرکز بخش)

شهر باخرز مرکز بخش باخرز از بخشهای شهرستان تایباد از شهرستانهای استان خراسان است که میان هرات و نیشابور در منطقه‌ای حاصلخیز قرار گرفته است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باخرز ۶۴۷۷ نفر جمعیت داشت که ۳۲۵۲ نفر مرد و ۳۱۲۴ نفر زن و ۱۲۶۱ خانوار بود. «۱»

بازرگان (شهر)

شهر بازرگان از شهرهای تابع شهرستان ماکو، در ۱۵ کیلومتری شمال باختری ماکو و در ناحیه مرزی ایران و ترکیه می‌باشد.

رودها: ۱- آق‌چای، از ۴ کیلومتری جنوب شهر به رود زنگمار می‌پیوندد؛ ۲- رود قره‌سو، از ۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر بازرگان به رود زنگمار می‌ریزد؛ ۳- رود ساری‌سوکه از ۳ کیلومتری خاور شهر می‌گذرد و به رود زنگمار می‌ریزد.

چشمه‌ها: ۱- چشمه بایرام‌گل؛ ۲- چشمه آشاقی در اطراف شهر بازرگان روانند.

کوهها: ۱- کوه بایرام‌گل در باختر؛ ۲- کوه قره‌حسن در ۵ کیلومتری شمال خاوری شهر سربرافراشته‌اند. گردنه آبی‌بک در ۱۱ کیلومتری شمال خاوری بازرگان قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک.

زبان: به زبان فارسی، ترکی و کردی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو و گیاهان علوفه‌ای.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه روستای ساریه ساخلو فراهم و برق شهر از برق منطقه تأمین می‌شود. «۱»

باسمنج BASMENJ

شهر باسمنج از شهرکهای پروتق کشاورزی حومه شرقی تبریز است که در کنار رود ليقوان و در میان دره‌ای با کوههای کم‌ارتفاع قرار دارد و تا تبریز ۲۰ کیلومتر و تا ليقوان ۱۸ کیلومتر است.

آب و هوای مساعد و آب کافی رود ليقوان و چشمه‌ها و چاههای عمیق زمین حاصلخیز و تلاش مردم آن سامان، سبب رونق فراوان کشاورزی گشته، سیب‌زمینی، خیار، میوه و علوفه از محصولاتش است.

در روزگار انقلاب مشروطه محل ستاد عین‌الدوله و صمدخان شجاع‌الدوله حاکم تبریز بود.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باسمنج ۸۷۵۷ نفر جمعیت داشت که ۴۲۴۶ نفر مرد و ۴۵۱۱ نفر زن و ۱۹۳۲ خانوار بود.

باشت (مرکز بخش)

شهرک باشت مرکز بخش باشت از بخشهای شهرستان کهگیلویه استان کهگیلویه و بویراحمد، در ۱۱۴ کیلومتری جنوب خاوری دهدشت مرکز شهرستان کهگیلویه و ۳ کیلومتری شمال راه نورآباد - دوگنبدان است.

رودها: ۱- رود فصلی باشت که از کوههای ملاباشتی در شمال باختری روان گشته از یک کیلومتری جنوب شهرک باشت می‌گذرد و در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب خاوری باشت به رود زهره می‌پیوندد و در ۷۹۰

متری از سطح دریا قرار دارد.

کاریزها، چشمه‌ها و چاههای فراوانی در نزدیکی شهرک باشت روان است و کاریز ملک‌آباد از یک کیلومتری باشت می‌گذرد.

کوهها: شهرک باشت در منطقه‌ای جلگه قرار گرفته، اما از سوی شمال و جنوب کوههایی سربرافراشته‌اند. در ۲ کیلومتری شمال باشت ۱- کوه کبلگان و در ۲ کیلومتری جنوبش یک کوه ۲- کوه بانوگشسب ۳- کوه بزغون.

دره‌ها و گردنه‌ها: دره باشت در ۴ کیلومتری خاور و گردنه شیلالدون در حدود ۶ کیلومتری جنوب هستند. آب و هوا: معتدل و تا حدی مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۸ درجه زیر صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باشت ۷۸۱۸ نفر جمعیت داشت که ۴۰۵۵ نفر مرد و ۳۷۶۳ نفر زن و ۱۲۸۷ خانوار بود.

ایلات و عشایر کهگیلویه مانند ایل بابونی و طوایف وابسته از مردم شهرک باشت می‌باشند که کوچ سالانه دارند.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، مرکبات، چغندر و تریبار.

آب کشاورزی از رود و چشمه و کاریز، آب آشامیدنی از چاه که به شبکه لوله‌کشی فرستاده می‌شود.

برق از مولد برق فراهم گشته.

صادرات: برنج، گندم، جو، مرکبات، چغندر و گوسفند

راهها: ۱- راهی بسوی شمال باختری بطول ۱۱۴ کیلومتر - شهرک باشت - دهدشت؛ ۲- راهی بسوی

جنوب بطول ۳ کیلومتر - شهرک باشت - نورآباد و دوگنبدان. «۱»

باغملک (مرکز شهرستان)

شهر باغملک در ۵۴ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۱ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۷۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد. باغملک مرکز شهرستان جانکی از شهرستانهای استان خوزستان است که در ۴۸ کیلومتری جنوب باختری ایذه و در مسیر راه رامهرمز - ایذه قرار گرفته.

رود ابوالعباس از کنار این شهر می‌گذرد و کوههای یادرنگان زرین و دیوانه در اطراف آن واقع شده.

آب و هوا: معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها به صفر درجه می‌رسد. میزان باران سالانه شهر باغملک بطور متوسط ۵۰۰ میلی‌متر است.

نامگذاری و پیشینه: آورده‌اند که باغملک نخست باغی پهناور بود که از آن حکمران منطقه بود و رفته‌رفته آباد و گسترده و بصورت شهرکی شد. از نظر تاریخی آنرا به دوران حکومت شاه طهماسب اول صفوی نسبت داده‌اند که نخست طایفه‌ای بنام آل خورشیدی از ایلات بختیاری در آن تسلط داشته و بعدها در روزگار شاه طهماسب دوم با پیروزی ایل زنگنه بر طایفه آل خورشیدی، این دو قریب با هم اختلاط یافته و مردم کنونی باغملک از آن دو طایفه هستند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باغملک ۱۶۰۸۱ نفر جمعیت داشت که ۷۹۸۱ نفر مرد و ۸۱۰۰ نفر

زن و ۲۵۲۸ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

آب آشامیدنی از رودخانه پس از پالایش با شبکه لوله‌کشی به خانه‌ها روان و برق از شبکه برق منطقه‌ای خوزستان فراهم گردیده است.

راهها: از مرکز شهرستان باغملک سه راه آسفالت فرعی جدا گشته است: ۱- راه باغملک - ایذه بسوی شمال خاوری به طول ۴۸ کیلومتر؛ ۲- راه باغملک - هفتکل بسوی جنوب باختری بطول ۴۴ کیلومتر؛ ۳- باغملک - رامهرمز بسوی جنوب باختری بطول ۵۷ کیلومتر. «۱»

در فاصله شهر رامهرمز و شهر ایذه و تقریباً ابتدای خاک شهرستان ایذه کنونی شهر باغ ملک قرار دارد. این بلوک را در کتب متأخر جانکی نام داده‌اند.

جانکی بلوکی است در سمت جنوب شرقی ولایت شوشتر و جنوب ایذه و نام آن مخفف جوانکی است و آن نام طایفه‌ای بوده از اکراد که در دوره اتابکان لر بزرگ به این حدود آمده‌اند و تا روزگار صفویه در این نواحی می‌زیسته‌اند. این بلوک از طرف شمال به کوه منگشت و خاک ایذه و از طرف مشرق به خاک بهمه‌ای کهگیلویه و از سمت مغرب به حدود مسجد سلیمان و شوشتر و از طرف جنوب به خاک بهبهان و رامهرمز و طوف سفید محدود است و تا چندین دهه پیش که طوایف هفت لنگ از رود کارون نگذشته بودند، حدود آن به نواحی کناره کارون می‌رسید. «۷»

بافت (مرکز شهرستان)

شهر بافت مرکز شهرستان بافت، از شهرستانهای استان کرمان، در ۳۷ درجه و ۵۶ دقیقه طول شرقی و در ۱۴ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۲۲۷۰ متری از سطح دریا و در ۱۷۰ کیلومتری جنوب شهر کرمان و در ۱۰۸ کیلومتری جنوب خاوری راه کرمان - سیرجان است.

رودها: رود بافت از ۲۰ کیلومتری شمال خاوری بافت سرچشمه گرفته از میان شهر بافت می‌گذرد و در جنوب خاوری به هلیل‌رود می‌پیوندد. کاریزها و چشمه‌های بسیاری در پیرامون شهر روان است.

کوهها: ۱- کوه سفید باغ فتک در ۶ کیلومتری شمال خاوری؛ ۲- کوه قلعه‌سنگ در ۶ کیلومتری شمال حدود ۵ کیلومتری خاور شهر بافت دشت گوران قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بافت ۲۷۹۲۰ نفر جمعیت داشت که ۱۴۱۵۵ نفر مرد و ۱۳۷۶۵ نفر زن و ۵۲۹۲ خانوار بود.

تیره‌هایی از طوایف افشار و بوچاقچی در پیرامون شهر زندگی می‌کنند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ارزن، کنجد، گلابی، انگور، بادام، گردو و تره‌بار.

آب کشاورزی از رود و کاریز فراهم گشته، آب آشامیدنی شهر از رود تهیه، پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی شده. برق از برق منطقه‌ای کرمان تأمین می‌شود.

صادرات: گندم، جو، قالی، تره‌بار، روغن، کتیرا، زیره، پنبه، کنجد و دانه‌های روغنی دیگر.

راهها: ۱- راهی بسوی خاور به درازای ۳۸ کیلومتر که به بخش رابر می‌پیوندد و از رابر نیز راهی بسوی



ص ۱۷۷ - بالا منظره‌ای از شهر اصفهان - پایین منظره‌ای از شهر بوشهر



ص ۱۷۸ - بالا منظره‌ای از شهر خوانسار - پایین خانه رئیسعلی دلواری - بوشهر



ص ۱۷۹ - بالا منظره‌ای از شهر دماوند - پایین منظره‌ای از شهر سراوان



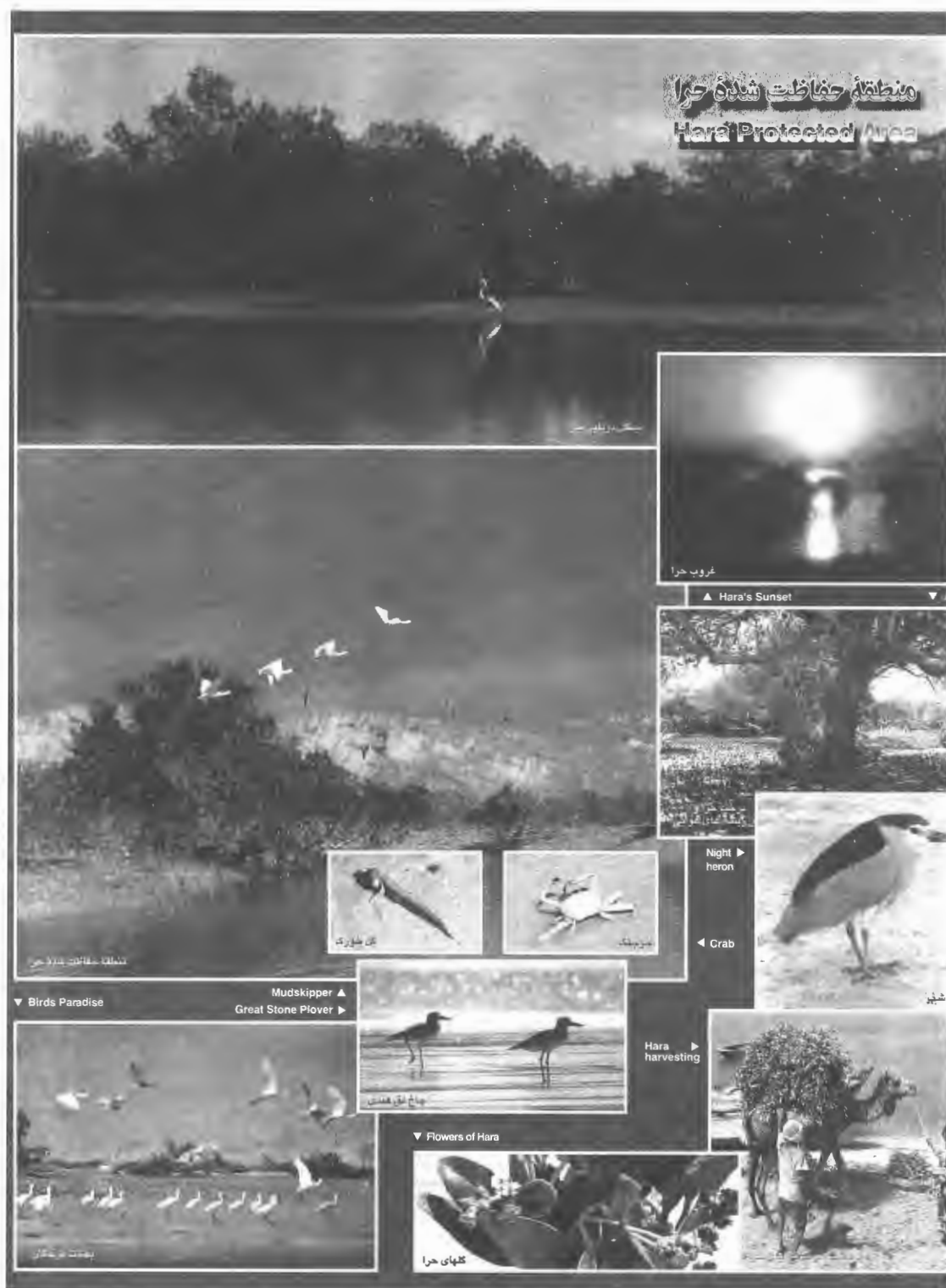
ص ۱۸۰ - دو منظره از شهر میناب

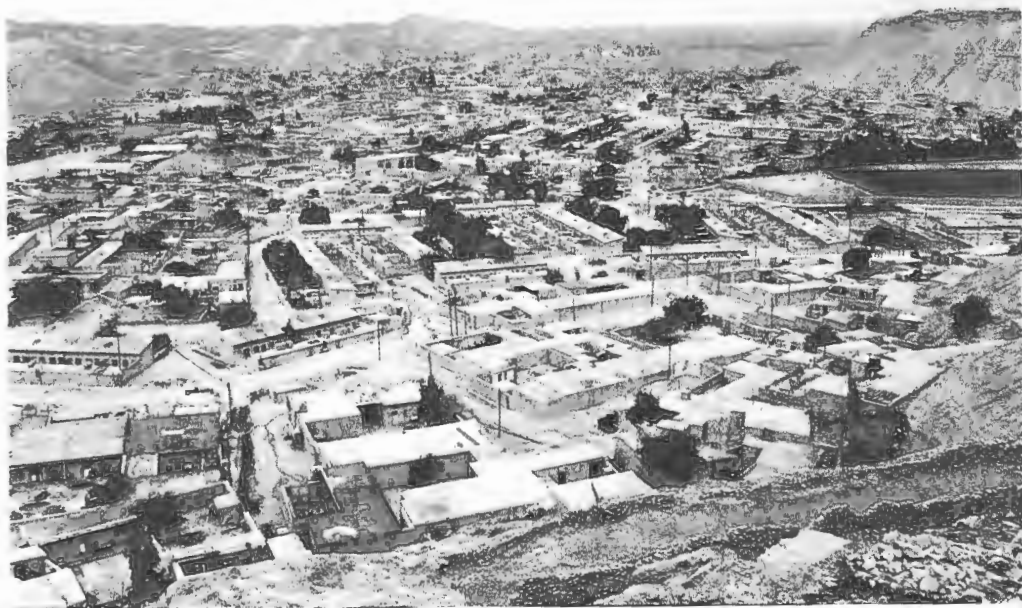


ص ۱۸۱ - بالا منظره‌ای از شهرکرد - پایین منظره روستایی از چهارمحال بختیاری



ص ۱۸۲ - بالا منظره‌ای از شهر دزفول - پایین منظره‌ای از شهر گچساران





ص ۱۸۴ - بالا تصویری از نقش سنگی ایذه - پایین نمایی از شهر مسجد سلیمان



ص ۱۸۵ - بالا منظره‌ای از شهر داراب - پایین نمایی از شهر اقلید



ص ۱۸۶ - بالا منظره‌ای از شهر ابهر - پایین بخشی از محلات شهر زاهدان (مرکز استان)



ص ۱۸۷ - بالا منظره‌ای از شهر راسک - پایین منظره‌ای از یکی از محلات زاهدان (مرکز استان)



ص ۱۸۸ - بالا منظره‌ای از شهر سراوان - پایین منظره‌ای از شهر کهنوج



ص ۱۸۹ - بالا منظره‌ای از شهر خاش - پایین منظره‌ای از شهر کرمان



ص ۱۹۰ - بالا منظره‌ای از شهر بروجن - پایین منظره‌ای از دهشت



ص ۱۹۱ - بالا منظره‌ای از شهر سوسنگرد - پایین منظره‌ای از شهر چادگان



ص ۱۹۲ - باغ عمارت - شهر باقی از دوره سلجوقیان

جنوب خاوری به درازای ۱۱۲ کیلومتر به سبزواران می‌پیوندد؛ ۲- راهی بسوی شمال باختری به درازای ۱۳۰ کیلومتر بافت - سیرجان؛ ۳- راهی بسوی جنوب که شهر بافت را به دهستان خبر بطول ۷۰ کیلومتر و بطول ۱۲۰ کیلومتر و به مرکز بخش ارزوئیه و ۱۵ کیلومتر به سوغان و از همین طریق راه تا جیرفت ادامه دارد. «۱»

قدمت بافت به بیش از ۱۰۰۰ سال می‌رسد. در حدود العالم (۳۷۲ ه.ق) آمده بافت مرکز اقطاع بوده است. صورة الارض و تقویم البلدان به نام بافت آمده و سپس به بافت تبدیل شده است.

بافق (مرکز شهرستان)

شهر بافق مرکز شهرستان بافق استان یزد در ۱۲۰ کیلومتری جنوب خاوری یزد و در ۲۳ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۹۸۵ متری از سطح دریا قرار دارد.

شهر بافق در حاشیه کویر مرکزی ایران قرار دارد. کوه چغارت در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری آن کوه اریج در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری و کوه کوشک در ۵۰ کیلومتری شمال خاوری بافق سربرافراشته‌اند. کویر درانجیر و رود شور در باختر شهر بافق جا دارند. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها از ۴۸ درجه بیشتر، و در زمستانها کمترین درجه گرما ۷ درجه بالای صفر است.

آب آشامیدنی شهر از چاههای عمیق و نیمه عمیق فراهم و وارد منابع و پس از کلرزی وارد شبکه لوله کشی؛ و برق شهر از برق منطقه ای زرند کرمان تأمین می‌شود. آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته، کشاورزی بصورت سنتی و مکانیزه صورت می‌گیرد.

بافق مرکز شهرستان بافق، از شهرستانهای استان یزد و در مشرق شهرستان یزد واقع است. از شمال به دشت لوت و خراتق، از جنوب به شهرستان رفسنجان، از خاور به کرمان و از باختر به خراتق و نیر محدود می‌باشد. دهستان حومه بافق جلگه و هوای آن گرم و سوزان است ولی قسمت خاوری آن یعنی بهاباد بعلت کوهستانی بودن هوای آن نسبتاً معتدل است. در این ناحیه دو رشته ارتفاع از طرف جنوب خاور بطرف شمال باختر کشیده شده است.

رود شور که از ارتفاعات شهرستان کرمان سرچشمه می‌گیرد به کویر بافق که در مرکز این شهرستان واقع شده می‌ریزد. آب زراعتی بافق در مناطق کوهستانی از چشمه و قنات و در قسمت‌های مسطح از قنات تأمین می‌گردد. محصول عمده آن گندم و جو و خرما و پنبه و روناس و شغل اهالی زراعت و صنایع دستی کرباس بافی است.

معادن چغارت از لحاظ سنگ آهن اهمیت فراوان دارد و ذخیره تقریبی آن را بالغ بر صد و پنجاه میلیون تن پنداشته‌اند و اکنون سالانه حدود یک میلیون تن سنگ آهن استخراج و پس از گرانوله و غنی کردن با ترن به ذوب آهن اصفهان حمل می‌کنند.

معادن سرب و زغال سنگ و پنبه نسوز در نارگار وجود دارد.

شواهد تاریخی: وقتی سلجوقشاه با ابن ارقش و پنجاه سوار که با ایشان بود در میان بافق و بهاباد بر هزار

سوار یزدی زدند و یک کس سلامت بیرون نگذاشتند (تاریخ سلاجقه محمدابن ابراهیم) و باین بهانه بافق و بهاباد و سرحد کرمان و کوهناب و راور و غیرهما می خورد (تاریخ سلاجقه).

رود شور که از بلندی های کمان سرچشمه می گیرد به کویر بافق در مرکز شهر بافق می ریزد. خط آهن بافق - اصفهان ۵۵۰ کیلومتر طول دارد که سنگ آهن استخراجی از معدن چغارت به کارخانه ذوب آهن اصفهان حمل می شود.

سنگهای متامرف اطراف چغارت تشکیل تپه های فرسوده و پستی را می دهد که بلندترین قله آنها در چغارت قرار دارد. ارتفاع مطلق آن از سطح دریا ۱۲۸۰ متر است.

تپه های ریگ روان چندین متری در مغرب و جنوب شرقی ناحیه چغارت واقع است و در مغرب آن حوزه نمک بافق (بطول ۱۰۰ و عرض ۳۰ کیلومتر) قرار دارد. رودخانه هایی چند در این ناحیه قرار دارد که بیشتر سال خشک و حداکثر سالی حدود ۲ تا ۳ ماه آب شور دارد.

کشاورزی پایه زندگی مردم این سامان را تشکیل می دهد و از آب قناتهای آن حدود ۱۵۰۰ هکتار زمین آبیاری می شود.

محصولات: گندم، پنبه، رناس، ارزن، جو، خرما، انار، پسته و انگور می باشد. حصیربافی از برگ نخل و کار در معادن سنگ آهن از مشاغل عمده مردم این سامان است.

از معدن چغارت از روزگاران بنی عباس فلز استخراج می کردند. تا اینکه در سال ۱۹۶۶ بررسی های جامعی درباره میزان ذخیره قطعی معدن بعمل آمد و پس از چندی کار استخراج آغاز شد. «۹»

باناه (مرکز شهرستان)

شهر باناه مرکز شهرستان باناه، استان کردستان در ۲۷۰ کیلومتری شمال باختری شهر سنندج و در آغاز راه باناه - مهاباد قرار دارد. رود باناه از میان شهر میگذرد، چشمه های دائمی احمدآباد و پیرمراد در نزدیکی شهر روان است و آب آن مصرف آشامیدنی دارد.

شهر باناه در ناحیه ای پایکوهی - دشتی قرار گرفته که کوههای ۱- آربابا (در ۳ کیلومتری جنوب بلندی ۲۲۲۰ متر) و کوه بابس (در ۳ کیلومتری خاور به بلندی ۲۳۸۱ متر) ۳- قلارشت (در ۷ کیلومتری شمال بلندی ۲۳۵۰ متر) آنرا در میان گرفته است.

آب و هوا: شهر باناه نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۷۲۰ میلی متر است.

زبان و نژاد: به زبان کردی سخن می گویند و آریایی نژادند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باناه ۵۵۴۳۳ نفر جمعیت داشت که ۲۹۲۹۸ نفر مرد و ۲۶۱۳۵ نفر زن و ۹۷۲۰ خانوار بود.

فرآورده های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، گردو، سیب، گلابی، بادام، انگور، آلبالو، گیلان، گوجه، آلو، هلو، شفتالو، زردآلو و توت.

آب کشاورزی از رود، چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چشمه ها و چاههای نیمه ژرف فراهم گشته. برق مصرفی از برق شبکه استان تأمین شده.

صادرات: سماق، گردو، انگور (کشمش) عسل، گلیم، قالی، چوب و سقز.

راهها: ۱- راه بانه - سقز بسوی شمال خاوری بطول ۶۰ کیلومتر ۲- راه بانه - سردشت بسوی شمال باختری بطول ۶۰ کیلومتر ۳- راه بانه - مریوان بسوی جنوب خاوری بطول ۱۶۰ کیلومتر. «۱»

وجه تسمیه بانه را از کلمه کردی بان بمعنای پشت بام می دانند و علت آنرا وجود ارتفاعات اطراف شهر بانه می دانند. چون این ارتفاعها سبب شده مردم برای رسیدن به شهر، مسافت زیادی را روی نقاط بلند به پیمایند، البته کلمه بانه را اردو نیز گفته اند. بانه نامهای دیگری هم داشت و هنوز پروژه نامیده می شود. قدمت بانه به پیش از اسلام می رسد و آثاری دلیل بر قدمت آن وجود دارد. بانه بمعنای پادگان است و درین باره گفته اند که چون این شهر دو قلعه بزرگ بوده از اینرو به آن بانه گفته اند. «۱۰»

شهر بانه محصور در کوههای بلندی است که دور تا دور آنرا در میان گرفته ورود و خروج به این شهر مستلزم گذر از گردنه های بلندی می باشد اما در قسمت غربی از ارتفاعات کاسته می شود.

جانوران: بز وحشی، گوسفند وحشی، دله، سمور، روباه، گرگ، خرس، گراز، آهو و پلنگ.

بانه شهری است تاریخی، اما شهر قدیمی به نام پروژه کهنه بود که در فاصله ای نسبتاً کم از شهر فعلی قرار داشت و پروژه بمعنای روبروی خورشید است.

شهربانه در طول جغرافیائی ۴۵ درجه و ۵۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه شرقی و عرض جغرافیائی ۳۹ درجه و ۵۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه شمالی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۵۴۰ متر است.

شهربانه در قدیم به روزه نامیده می شود که آثار خرابه های قدیمی شهر هنوز هم در شمال آن به چشم می خورد و به روزه گون مشهور است. قبل از اسلام طایفه ای زردشتی بنام قه قو بر این منطقه حاکم بوده اند که در حمله مسلمانان و بعد از آن «اختیار دینی ها» حکومت این منطقه بوده اند.

شهربانه یکبار در جنگ جهانی اول تماماً سوخته است و بار دیگر در جنگ جهانی دوم سوخته و در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیش از چهل بار مورد حمله هوایماهای متجاوز عراقی قرار گرفته و به همین دلیل شهربانه را بانه سوتاو یعنی بانه سوخته شده یا بانه کلول می نامند.

رودها: ۱- رودخانه بانه: این رودخانه از کوه که لی خان سرچشمه گرفته و از داخل شهربانه گذشته و به رودخانه چومان می ریزد. ۲- رودخانه شوی: از کوه میدانان سرچشمه گرفته و به رودخانه چومان می ریزد. ۳- رودخانه بوئین: از کوه قرج دامان سرچشمه گرفته و به رودخانه چومان می ریزد. ۴- رودخانه کله کور: این رودخانه از کوه های قندیل و زمیران سرچشمه گرفته و به رودخانه چومان می ریزد. ۵- رودخانه چومان: این رودخانه که از کوه نهینی سرچشمه گرفته و با وصل شدن آب رودخانه های بانه، شوی، بوئین و کله کوی به رودخانه زیبی در خاک عراق می ریزد.

بادهای بانه: ۱- باد شه مال (شمال) - بادزریان «۴۵»

باینگان (مرکز بخش)

شهر باینگان مرکز بخش باینگان از بخشهای شهرستان پاوه، استان کرمانشاه در طول جغرافیائی ۱۶ ثانیه و ۴۰ درجه و ۴۶ دقیقه در عرض جغرافیائی ۵۹ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری شهر پاوه و در مسیر راه جوانرود - مره خیل قرار دارد.

رودها: ۱- رود چم مره خیل که از بلندیهای خاوری سرچشمه گرفته پس از گذشتن از جنوب بخش به رود

مرزی سیروان می‌پیوندد - آب چشمه‌های دائمی چاوک و گرماب از منابع آب آشامیدنی شهر باینگان است. **کوهها:** ۱- شاهو (از شمال و شمال باختری، ۲- راگا ۳- ماکوان (از جنوب خاوری و جنوب) مشرف به شهر باینگان است.

دره‌ای که در شمال شهر است شاخه‌هایی از رود مره خیل در آن روان است. **آب و هوا:** نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۲ درجه و کمترین درجه به ۲۶ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط به ۵۹۰ میلیمتر می‌رسد. **رستنی‌ها:** درختان بلوط، ارژن، بنه، گلابی جنگلی، آلبالوی وحشی، کی‌کم و انجیر کوهی، گیاهان دارویی، صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام. **جانوران:** گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گراز، قرقاول، دراج، کبک و تیهو. **فرآورده‌ها:** گندم، بنشن، گردو، انار، انجیر و گیاهان علوفه‌ای.

راهها: ۱- راه بسوی جنوب شرقی بطول ۵۹ کیلومتر تا شهر جوانرود. ۲- راه بسوی شرق بطول ۱۶ کیلومتر تا جاده اصلی پاوه - کرمانشاه - و از همین راه است که شهر باینگان بطول ۲۴ کیلومتر به پاوه متصل می‌شود. ۳- راهی بسوی جنوب غربی بطول ۱۴۰ کیلومتر تا شهر سرپل ذهاب. «۱» **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر باینگان ۲۲۶۵ نفر جمعیت داشت که ۱۲۱۵ نفر مرد و ۱۰۵۰ نفر زن و ۴۰۴ خانوار بود. «۱»

بجستان (مرکز بخش)

شهر بجستان مرکز بخش بجستان از بخشهای شهرستان گناباد استان خراسان در ۱۰ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۱ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۲۵۰ متری از سطح دریا و در ۵۲ کیلومتری شمال باختری شهر گناباد و در مسیر راه فیض آباد - فردوس قرار دارد. در اطراف شهر بجستان رودهای فصلی و چندین کاریز دائمی روان است. نزدیکترین کوه بشهر بجستان در یک کیلومتری شمال قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۵۰ میلی‌متر است. **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بجستان ۹۳۰۷ نفر جمعیت داشت که ۴۶۰۷ نفر مرد و ۴۷۰۰ نفر زن و ۲۲۸۱ خانوار بود.

فرآورده‌ها: زعفران، گندم و جو - آب کشاورزی از رودهای فصلی و کاریزها و چاه نیم عمیق فراهم گشته. آب آشامیدنی از چاهها، پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی و برق شهر از برق منطقه‌ای استان خراسان تأمین میشود.

صادرات: زعفران، قالیچه، انار و فرآورده‌های دامی.

راهها: سه راه از شهر بجستان باطراف جدا میشود: ۱- راه بجستان - گناباد بطول ۵۲ کیلومتر بسوی جنوب خاوری ۲- راه بجستان - فیض آباد بسوی شمال خاوری بطول ۸۰ کیلومتر ۳- راه بجستان - فردوس بسوی جنوب بطول ۶۰ کیلومتر. «۱»

بجنورد (مرکز شهرستان)

شهر بجنورد مرکز شهرستان بجنود در ۱۸ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و ۲۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۰۷۰ متری از سطح دریا و در ۲۴۴ کیلومتری شمال باختری مشهد و در مسیر راه مشهد - گرگان قرار دارد.

آب و هوا: شهر بجنورد معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلی متر میباشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بجنورد ۱۳۴۸۳۵ نفر جمعیت داشت که ۶۹۰۲۶ نفر مرد و ۶۵۸۰۹ نفر زن و ۲۸۳۰۰ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، تریبار، بنشن، انگور، سیب، آلو، گیلان و آلبالو
آب کشاورزی از شاخه‌های متعدد رود اترک و کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته. آب آشامیدنی از چاههای عمیق به مخازن و آنگاه پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق بجنورد از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌شود.

صادرات: گندم، جو، چغندر قند، تریبار، پنبه، میوه، دام و فرآورده‌های دامی و قالی.
راهها: ۱- راه درجه یک بجنورد - مشهد بسوی جنوب خاوری بطول ۲۵۰ کیلومتر ۲- راه درجه یک بجنورد - تهران بسوی جنوب باختری بطول ۷۲۰ کیلومتر ۳- راه بجنورد - اسفراین بطول ۶۳ کیلومتر است. «۱»
شهر بجنورد در شمال غربی خراسان قرار دارد. از شمال به رشته کوههای کپه‌داغ و از جنوب به بلندی‌های آلا‌داغ و کور خود محدود است. عبارت دیگر از شمال با جمهوری ترکمنستان بطول ۱۶۰ کیلومتر (مرز مشترک) و از شرق به شهرستان شیروان، از جنوب ب شهرستان اسفراین و شهرستان سبزوار و از غرب به شهرستان گنبد قابوس و شهرستان شاهرود محدود میباشد. فاصله بجنورد تا مشهد ۲۴۴ و تا تهران ۷۲۰ کیلومتر است و بلندی آن از سطح دریا ۱۰۷۰ متر است.

آب و هوا: دارای آب و هوای نیمه معتدل با زمستانهای سرد و تابستانهای گرم است. از نظر میزان رطوبت از شرق به غرب بر مقدار رطوبتش افزوده میشود. بواسطه وسعت زیاد (۱۷۲۴۵ کیلومتر مربع) و وجود بلندیها و دره‌ها و دشتها، آب و هوای نسبتاً گوناگونی دارد. حداقل درجه حرارت به ۱۳/۲ درجه زیر صفر و حداکثر به ۳۹/۶ درجه صدمخشی بالای صفر می‌رسد. «۱۳»

آبهای سطحی در این شهرستان رودخانه‌های ۱- اترک ۲- فیروزه ۳- چناران ۴- بازخانه ۵- شیرین دره ۶- قره‌چای ۷- خرتوت ۸- چندیر ۹- سومبار ۱۰- دربند ۱۱- سملقان روان است.

آبهای زیرزمینی: حدود ۹۰٪ آب مصرفی این شهرستان از آبهای زیر زمینی تأمین میگردد.
پوشش گیاهی: بواسطه گرما و بارندگی و پستی‌ها و بلندی‌ها درین شهرستان پوشش گیاهی آن گوناگون است. وسعت جنگلهائی که بصورت مراتع مشجر می‌باشد را حدود ۳۰۰ هزار هکتار دانسته‌اند. پارک ملی جنگل گلستان بمساحت ۹۱۸۹۵ هکتار در ۱۲۰ کیلومتری غرب بجنورد قرار گرفته، بیشترش از آن استان گلستان است.

جغرافیای انسانی: بجنورد یکباره و در یک مرحله پدید نیامده، بلکه سکونت انسان و آبادانی آن رفته رفته صورت گرفته است.

بنظر می‌رسد تا پیش از حمله مغولان، ساکنان بجنورد تات زبان بودند. پرفسور دورفر، ترک زبانان بجنورد را از نسل ترکان سلجوقی میدانسته. «اگر چه پیش از سلجوقیان گروهی از ترکان اوغوز در روزگاران سلطان محمود غزنوی به خراسان کوچیدند و در پی استیلای مغولان بر ایران و اسکان عده‌ای از آنان در شمال خراسان، طایفه گرائیلی در حوالی بجنورد ماندگار گشتند، و کردهای بجنورد در پی سیاست اسکان دادن چادرنشینان بدستور شاه عباس اول صفوی باین سامان کوچانیده شدند.

با توجه به اینکه جمعیت شهر بجنورد از قومیت‌های مختلف تشکیل گردیده و هر یک از این اقوام دارای آداب و رسوم خاص خود هستند. حتی با زبان مخصوص بخود سخن می‌گویند، هر قوم با پایگاه اجتماعی - اقتصادی یکسان، جایی را برای سکونت خویش برگزیدند. بطوریکه اقوام همزبان در محدوده معینی از شهر بدون تماس با سایر گروههای زبانی در حالت جدا بسر می‌برند و شهر به قطعاتی از گروههای زبانی تقسیم شده و هر قطعه با قطعه دیگر بعزت تفاوت زبان و آداب و سنت جدا گردیده‌اند اما رفته رفته بعزت تماس پی‌درپی و آمیزش‌ها قوام، شهر بصورت مجموعه‌ای از گروههای زبانی درآمده است. رفته رفته قطعات گروه زبانی کم و تنها ترکمن‌های مهاجر مستقر در شهر در محلاتی، چون ساربان محله و نیروگاه ماندگار گشته و جدا از سایر گروههای زبانی بسر می‌برند.

هسته نخستین شهر بجنورد در درون دشت حاصل از بلندی‌های مجاور و بر روی رسوبات رودخانه‌های فیروزه و چناران قرار گرفته، اما در فاصله‌ای از کوهپایه که آنرا به هیچ رودخانه دائمی (بجز رودهای فصلی) دسترسی ندارد ازینرو شهر متکی به قنات و آب‌های زیرزمینی است.

شهر بجنورد در روزگار دولیخان (تولیخان) دوم برافراشته شد و در حمله حسن سالار ویران و دوباره ساخته شد. این شهر دارای شکل مربع است. دوازده برج در ضلع شرقی و دوازده برج در ضلع غربی با دو برج در طرفین دروازه قبله و بروج طرف شمالی برجهای ارگ است. بنوشته کتاب حدود العالم. «هسته نخستین شهر در محلی بنام جریاجرمغان قرار گرفته بود که در هجوم مغولان به خراسان بکلی از بین می‌رود که پس از آن شهر در جایی بنام بیژن یورت یا بیژن‌گرد بوجود می‌آید و بمرور زمان اهمیت خود را از دست میدهد». بنوشته کتاب مطلع الشمس «اماکن مشهور اینجا (بجنورد) بیژن یورت است و آن قصبه معتبری بود که در شمال غربی بجنورد و در حال حاضر ویران است. از آثار و ابنیه آن چیزی بجز خرابه نارین قلعه باقی نیست. بعد از ویرانی این آبادی (بیژن یورت) بجنورد ساخته شد و اینجا را درین عهد کهنه کُند می‌گویند. یعنی قریه کهنه، از افواه مردم این نواحی چنین شنیده میشود که آبادی آن بر اثر زمین لرزه ویران گشته.»

نام بجنورد در کتابهای قدیمی بوزنجورد بود. بوزنجورد مُعَرَّب کلمه بیژن گرد بوده است. این نام را کردهای شادلو که بوسیله شاه عباس باین سامان کوچانیده شدند، نهادند و رفته رفته تبدیل به بجنورد گشت. بجنورد نخست حاکم نشین منطقه اطراف بود و قدرت نظامی و تدافعی داشت شهر در آغاز، محصور در باروی شهر و باروی شهر محصور در اراضی کشاورزی بود. از طرفی دروازه‌های موجود در بارو (دروازه مشهد - قوچان - گرگان و قبله) شهر با خارج ارتباط برقرار میکرد. زمین‌های کشاورزی برای تأمین قسمتی از نیازمندی‌های شهر کشت می‌شد.

در داخل بارو، شهر با چهره معماری سنتی و کوچه‌های نسبتاً تنگ و پر پیچ و خم مشخص می‌شد. مصالح خانه‌ها از خشت خام و گه‌گاه از آجر بود. در اثر تقویت محور ارتباطی بجنورد - مشهد و مراکز پر

اهمیت یعنی تهران و شهرهای شمالی ایران باروی شهر از سوی جنوب فرو میریزد. با استقرار ادارات، مدارس، مسافرخانه‌ها و مؤسسه‌های باربری و مسافربری، شهر در امتداد جاده‌ای که از دل شهر عبور میکرد، گسترش یافت، مرکز مبادله شهر، نخست بصورت بازار هفتگی (چهارشنبه بازار) بود و روزگاری دراز، آذوقه‌گیری شهر از طریق همین بازار بود و رفته رفته به مرکز تجاری بدل گشت و بازرگانی شهر رونق گرفت. اصولاً تولیدات شهر منحصر به مصنوعات دستی و تولیدات کشاورزی بود.

شهر تا قبل از سال ۱۳۴۰ هـ. خ از یازده محله: ۱- محله شهر تازه ۲- محله وسط ۳- محله دروازه گرگان ۴- محله مسجد حاجی محمدخان ۵- محله سلطان ۶- محله ساربان ۷- محله ۸- محله دروازه قوچان ۹- محله شیخ محمدتقی ۱۰- محله حاجی ملانقی ۱۱- محله حاجی ابراهیم تشکیل شده و دارای ۶ مسجد و هفت حمام بود. بافت شهر تا قبل از ۱۳۴۰ تقریباً کالبد خاص یک نظام قدیمی داشت. درین دوره مردم از راه کشاورزی، صنایع دستی، سفالگری، مسگری و آهنگری گذران میکردند. رفته رفته بععل گوناگون شهر بوسیله بازار بدو ناحیه اعیان نشین و فقیر نشین تقسیم گشت. محله فقیرنشین در شمال و محله اعیان نشین در جنوب و طبقات متوسط و پیشه‌وران در مرکز شهر قرار گرفتند.

عناصر شهری قدیمی: شهر در آغاز پیدایش، آب انبار نداشت، رشته قناتی از بخش بلند شهر واقع در جنوب شرقی شهر آغاز میشد و بطول یک تا دو کیلومتر امتداد داشت و آنگاه آب قنات در غرب ساربان محله در مظهر قنات ظاهر میشد. شکل‌گیری ساختمانها و کوچه بندی شهر، بیشتر در طول آبرو قنات کشیده میشد و شکل خطی می‌یافت. بدین شکل که حاکم، مالکان و بازرگانان شهر در بخش علیای آب قنات، آنجا که آب فراوان و پاکیزه در دسترسی قرار میگرفت مسکن گزیدند و در مقابل طبقات کم درآمد جامعه از بخش پائین دست که آب آلوده و کم بود برای مصرف و رختشویی استفاده میکردند. در فاصله ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری مظهر قنات آسیابی وجود داشت. نقش قنات در چهره و بافت شهر چنان مهم و عمیق بود که گاهی بافت محله یا کوچه‌ای را بشدت تحت تأثیر خود قرار میداد و بآن چهره خاصی بخشیده بود. درینجا مساکن فشرده و کوچه‌ها پر پیچ و خم بود. رفته رفته شهر بخارج از برج و بارو توسعه یافت و آب مورد نیاز شهروندان از طریق احداث چاه تأمین میشد.

هنگامیکه شهر در حصار قرار داشت و راه ارتباطی آن با خارج چهار دروازه آن بود تعداد ۱۲ سرا و کاروانسرا داشت و حجره‌های بازرگانان در سراهای اغلب دو طبقه قرار داشت و بازارهای اختصاصی مسگران، بزازان، کفاشان وجود داشت.

مواکز تفریحی این شهر اینک دارای دو پارک است: ۱- پارک شهر ۲- پارک بلوار علاوه بر این مراکز تفریحی باباامان و بش قارداش را می‌توان ذکر کرد. باباامان در ده کیلومتری شمال شرقی شهر و کنار جاده آسفالت به‌جنورد - مشهد قرار دارد که دارای استخرهای متعدد پر آب و پارک جنگلی جالب و تقریباً در حدود چهل هکتار است.

تفرجگاه بش قارداش در ۶ کیلومتری جنوب شهر قرار دارد و دارای یک استخر بزرگ پر آب میباشد که آبش بصورت چشمه‌هائی از زیر سنگهای کوه بیرون می‌آید. آب استخر کاملاً صاف و زلال بوده و درجه حرارت آن ملائم و مناسب جهت شنا می‌باشد. پارک ۲۰ هکتاری دیگری در شمال شرقی بوجود آمده است.

نقشه شهر: گسترش شبکه خیابانهای شهر تقریباً از یک نظام شطرنجی پیروی می‌کند. همه گذرگاهها و کوچه‌ها و خیابانها با هم موازی و بر هم عمود است. چنین نقشه‌ای بر تقسیم و منطقه بندی ساده زمین‌های

مورد اشغال شهر و بر جدائی اساسی مرکز اداری و تجاری و مسکونی از هم تسهیلاتی فراهم می‌کند. در ناحیه قدیم شهر (ساربان محله، پای توپ و بازار قدیم شهر) نقشه شهر آشفته است، خیابانهای فرعی، معابر و کوچه‌ها تنگ و با پیچ و خم میباشد.

گسترش شهر: گسترش شهر در همه جهات است، در بخش غربی و شمال غرب رشد اندامهای شهر به پیروی از نقشه شطرنجی با همان سیستم کوچه‌های مستقیم و مسیرهای عمود بر هم ادامه می‌یابد. این گسترش در دو سوی جاده ارتباطی بیشتر صورت می‌گیرد. در قسمت شرق، ابتدای محور ارتباطی بجنورد - مشهد رشد شهر بکندی صورت می‌گیرد در قسمت شمال و جنوب شهر، گسترش شهر ادامه دارد، ایندو بخش بوسیله مهاجران تازه وارد روستاها اشغال شده است. بنابراین گسترش شهر بسوی غرب، شمال غربی و جنوب می‌باشد. «۱۳»

بخشایش (شهر)

از شهرهای جدیدالتأسیس شهرستان هریس از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی و در ۳۷ کیلومتری بستان آباد و در ۱۰۰ کیلومتری تبریز قرار دارد.

رود اوجان که از بلندیهای شمالی روان گشته پس از طی مسافتی از کنار شهر بخشایش می‌گذرد و به رود آجی چای می‌پیوندد.

بخشایش در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار گرفته، تابستانها گرم و زمستانها سرد طولانی، اما خاکش حاصلخیز و برای کشت غلات دیمی مساعد می‌باشد.

از دیرباز قالی بافی پر رونقی داشته و پس از قالی هریس و مهربان از اهمیت خاصی برخوردار و یکی از منابع مهم درآمد اهالی است.

یکی از شهرهای جدیدالتأسیس استان آذربایجان شرقی در حوزه فرمانداری شهرستان هریس، بخشایش می‌باشد.

بخشایش در منطقه جلگه‌ای بنا شده و دارای آب و هوای کوهستانی با تابستانهای گرم و زمستانهای سرد و طولانی است. خاک حاصلخیز بخشایش برای تولید غلات دیمی بسیار مساعد است.

این آبادی بزرگ در بین دو رودخانه معروف آذربایجان موسوم به «اوجان چای» و «آجی چای» قرار گرفته است رودخانه اوجان که از ارتفاعات سهند شمالی سرچشمه می‌گیرد پس از طی مسافتی در نزدیکی این شهر وارد آجی چای می‌شود و بخشایش را می‌توان به عنوان محل تلاقی این دو رود معروف شناخت. به علت وجود طبقات نمکی در اراضی مجاور بخشایش آب آجی چای در این منطقه تلخ و غیر قابل استفاده کشاورزی و غیر مناسب برای شرب انسانی است.

بخشایش از طرف شمال با روستای بزرگ اربطان (دارای حدود ۴ تا ۶ هزار نفر جمعیت) از طرف جنوب با تازه‌کند (حدود یکصد خانوار) و اشتلق سفلی و علیا (دارای ۳۰۰ خانوار) از سمت غربی با بخش نو (حدود چهل خانواده) و جانقور (دارای حدود سیصد خانوار سکنه) و از سمت شرق با کلوانق (دارای حدود ۷۵۰۰ نفر جمعیت) همسایه می‌باشد.

بخشایش به عنوان مرکز روستاهای فوق‌الذکر از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشد و این روستاها از لحاظ امور اقتصادی، اداری و خدماتی، از طریق بخشایش تأمین و سرویس دهی می‌گردند.

جمعیت: بخشایش در وضعیت کنونی از شهرهای تابع حوزه فرمانداری هریس می باشد و بزرگترین و پر جمعیت ترین آبادی آن فرمانداری به شمار می رود، که شاید از نظر نفوس کمتر از خود مرکز فرمانداری نباشد. «۱۴»

بدره (مرکز بخش)

شهر بدره مرکز بخش بدره از بخشهای شهرستان دره شهر از شهرستانهای استان ایلام و در ۴۷ کیلومتری شمال غربی مرکز شهرستان دره شهر و در مسیر راه اصلی دره شهر و در طول جغرافیایی ۰۲ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۸ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۱۰۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: رود سیمره از حدود ۶ کیلومتری مشرق شهر بدره می گذرد و منطقه مورد گذرش را آبیاری می نماید. چشمه های لارت و دربند در هفت کیلومتری شهر بدره روانند.

کوهها: شهر بدره در منطقه ای میان کوهی برافراشته شده و کوههای راوندی از دو کیلومتری شمال شرقی و کبیرکوه از ۵ کیلومتری جنوب غربی، شهر را در میان گرفته اند.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۷ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلیمتر است.

رستنی ها: درختان بادام کوهی، زالزالک، انجیر کوهی، بلوط و پسته کوهی - گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: بز کوهی، گرگ، شغال، روباه، گراز، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بدره ۳۷۳۵ نفر جمعیت داشت که ۱۸۵۰ نفر مرد و ۱۸۸۵ نفر زن و ۶۶۳ خانوار بود.

در محدوده بخش بدره برخی از طوایف لر از جمله: دوستان، علی شیر، هندمینی تشکیل شده که خود از تیره های سیخه پشت، کریمی، مادوند، پایروند، کمره کرکوش و سراج ترکیب گشته.

فرآورده ها: گندم، برنج، بنشن، تربه بار، آلو، زردآلو، انگور، انار، انجیر، دام و فرآورده های دامی.

راهها: شهر بدره در مسیر راه دره شهر - ایلام و در ۴۷ کیلومتری دره شهر و در ۹۵ کیلومتری شهر ایلام قرار دارد. «۱»

برازجان (مرکز شهرستان)

شهر برازجان مرکز شهرستان دشتستان از شهرستانهای استان بوشهر و در طول جغرافیایی ۳۱ درجه و ۵۱ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۶ درجه و ۲۹ دقیقه و در بلندی ۶۵ متری از سطح دریا و در ۷۲ کیلومتری شهر بوشهر مرکز استان بوشهر و در مسیر راه کازرون - بوشهر است که در جلگه ای قرار گرفته و در نزدیکی آن کوه و رود مهمی وجود ندارد.

آب و هوا: گرم و خشک بیشترین درجه گرما ۴۸ و بیشترین درجه سرما ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه کمتر از ۲۰۰ میلیمتر است.

فرآورده ها: تنباکو، گندم، پنبه، جو، خرما، مرکبات و تربه بار.

آب کشاورزی از چشمه‌ها، چاه‌ها و کاریزها و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.
صادرات: گوسفند، گندم، جو، خرما، مرکبات، قالی، پنبه و تره‌بار.

رستنی‌ها: مراتع برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: آهو و کبک، غاز و تیهو

راه‌ها: ۱- راه کازرون - برازجان بطول ۹۰ کیلومتر ۲- راه برازجان - بوشهر بطول ۷۲ کیلومتر بسوی جنوب باختری ۳- راه گناوه - برازجان بطول حدود ۱۰۰ کیلومتر ۴- راهی بسوی شمال بطول ۱۸ کیلومتر که برازجان را به سعدآباد پیوند داده. «۱»

برازجان بر روی زمین‌های آبرفتی حاصل از جریانهای اتفاقی غرب گیسکان که سرانجام تمامی آنها به رود دالکی منتهی می‌شوند، بنا شده است. برازجان دارای آب و هوای گرم و خشک بیابانی است.

با توجه به روال دیرینه زندگی مردم این منطقه که بیشتر از طریق کشاورزی و نگهداری چند سر دام گذران می‌کنند می‌توان علت پیدایش شهر برازجان را بواسطه موقع خاص کشاورزی دانست. این شهر که در واقع قطب تولیدات کشاورزی استان بوشهر است، دارای محصولات متنوعی که مهمترین آنها تنباکو، خرما، سبزی‌ها و صیفی‌جات می‌باشند. شغل عمده مردم این شهر کشاورزی و دامپروری یا کارهای خدماتی مربوط به آنهاست. برازجان به سبب قرار داشتن در مسیر راه آسفالتی بوشهر - شیراز، در گذشته و حال از موقع مهمی برخوردار بوده و هست. در گذشته، خط آهن ۵۰ کیلومتری، این شهر را به بوشهر متصل می‌کرده است. از آثار مهم این شهر بازار سرپوشیده و کاروانسرای قدیمی مشیرالملک است. «۱۵»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر برازجان ۸۰۱۶۱ نفر جمعیت داشت که ۴۰۷۲۷ نفر مرد و ۳۹۴۳۴ نفر زن و ۱۴۳۱۵ خانوار بود. «۱»

سرپرسی سایکس در گذشته‌ای دور رودی به نام بلند از وسط شهر کنونی برازجان می‌گذشت و در بستری جنوبی - شمالی به رود کلل می‌ریخت. این رود ظاهراً پیش از رسیدن به برازجان در شمال شرقی میان دره‌ای به نام بالا خورک (خوره) یا (آبی) به زمین فرو می‌رود.

کاخ زمستانی هخامنشیان نیز به اثر کاوشهای باستانی شناسی کشف گردید. هرچند قدمت تاریخی برازجان تنها این اثر معماری هخامنشی نیست کاخ زمستانی برازجان بلکه موقع ممتاز شهر از قدیم مورد توجه بوده است. در جنوب شهر برازجان رودی به نام آرد و یا آردی که از دامنه‌های کوه گیسکان روان می‌شده و امروزه خشک و به صورت مسیل است در جوانب خود تپه‌های باستانی متعددی را در برگرفته که همگی از بقایای مسکونی ماقبل تاریخ تا دوره تاریخی است از جمله تپه ماقبل تاریخی و عیلامی به نام تپه تل مز و تل پهن که هر دو در جبهه شرقی محل کشف کاخ کوروش و به فاصله ۵۰۰ آن قرار دارند.

اگر تلهای فراواندو سوی مسیل رود آرد و تا قله کلاه فرنگی را محل اسکان آدمیان قبل و بعد از تاریخ و تمدنهای اولیه بدانیم برازخان در سپیده دم تاریخ مسکون بوده و مهاجرت اجباری و ترک کناره رود در ادوار بعدی هم باید معلول پیشرفت دوه‌ای آبی باشد. «۱»

برداسکن (مرکز شهرستان)

شهر برداسکن در ۵۸ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و ۱۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۰۷۰ متری از سطح دریا قرار گرفته و مرکز شهرستان برداسکن از شهرستان‌های استان خراسان و

در ۴۷ کیلومتری باختر کاشمر و در مسیر راه کاشمر - سبزوار می باشد رود کال سیر از ۳ کیلومتری شهرک برداسکن میگذرد. سه کاریز در اطراف این شهرک روانند.

آب و هوا: معتدل و بعلت نزدیک بودن به کویر خشک، و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۵۰ میلی متر میباشد.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از کاریز نور فراهم و پس از کلریزه شدن وارد شبکه لوله کشی می شود. برق مصرفی از ژنراتورها در محل تأمین گشته.

صادرات: زیره، پنبه، تره بار، انار، انجیر، کشمش و فرش.

راهها: ۱- راه آسفالته ای بطول ۴۷ کیلومتر بسوی خاور، برداسکن - کاشمر ۲- راهی بسوی شمال باختری بطول ۱۵۲ کیلومتر برداسکن - سبزوار و چند راه فرعی میان روستاهای تابع.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر برداسکن ۱۷۳۶۵ نفر جمعیت داشت که ۸۹۰۴ نفر مرد و ۸۴۶۱ نفر زن و ۳۶۵۳ خانوار بود. «۱»

بردخون نو (مرکز بخش)

شهر بردخون در ۲۹ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۲۸ متری از سطح دریا قرار دارد.

بردخون نو مرکز بخش بردخون از شهرستان دیر استان بوشهر است که در دشتی قرار گرفته در شمالش نخلستان و در شرقش تپه های شنی با امتداد شمالی - جنوبی وجود دارد. و در پس تپه ها کوه های بهم پیوسته امیر دیوان و درنگ قرار گرفته. از طریق جاده بطول ۲۶ کیلومتر بسوی شمال خاوری به جاده اصلی خورموج - کنگان می پیوندد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه میان ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیمتر در نوسان است.

نام گذاری و پیشینه تاریخی: آورده اند که ساکنان روستای احشام کهنه بواسطه وجود شنهای روان در منطقه خود و انباشته شدن شنها در اطراف این روستا، مردم این سامان در سال ۱۳۲۳ ناگزیر به ترک روستا و اقامت در روستای بردخون کهنه شدند اما دیری نگذشت که کدخدای بردخون کهنه به تهدید مهاجران پرداخت ازینرو ساکنان روستای احشام کهنه روستای بردخون کهنه را رها و به محل کنونی کوچ کردند و آنرا بردخون نو نامیدند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و یزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند.

راهها: فاصله مرکز بخش بردخون نو تا شهر دیر (مرکز شهرستان دیر) ۹۰ و تا شهر کنگان نیز ۹۰ و تا شهر خورموج ۵۷ و تا چغادک (دو راهی بوشهر - برازجان) ۱۲۲ و تا شهر بوشهر ۱۴۳ کیلومتر می باشد. «۱»

بردسیر (مرکز شهرستان)

شهر بردسیر مرکز شهرستان مشیز از شهرستانهای استان کرمان در ۳۵ درجه و ۵۶ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۰۴۰ متری از سطح دریا و در ۶۴

کیلومتری جنوب باختری کرمان قرار دارد.

رودها: ۱- رود لاله‌زار که از کوه لاله‌زار در جنوب خاوری سرچشمه گرفته و پس از پیوستن رودهای فصلی متعدد بآن و آبیاری زمین‌های جنوبی شهرستان مشیز، بنام رود آب بخشا از حدود یک کیلومتری خاور شهر بردسیر می‌گذرد.

کوهها: شهر بردسیر در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار گرفته و تا کیلومترها بلندی‌هایی در اطراف آن وجود ندارد. **آب و هوا:** معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۰۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بردسیر ۲۶۰۴۰ نفر جمعیت داشت که ۱۳۱۳۴ نفر مرد و ۱۲۹۰۶ نفر زن و ۵۱۰۴ خانوار بود.

تیره‌های گودری، کماجی، خضری و کورکی از طایفه افشار در پیرامون شهر بردسیر بصورت چادرنشینی روزگار می‌گذرانند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر، پنبه، پسته و تره‌بار.

آب کشاورزی از کاریزها و آب چاههای ژرف و رود فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی و برق از برق منطقه‌ای کرمان تأمین میشود.

صادرات: گندم، جو، چغندر قند، فرآورده‌های شیری، پشم، پنبه، قالی، گلیم و جاجیم.

راهها: بردسیر در مسیر راه کرمان - سیرجان قرار گرفته، دارای دو راه اصلی است که از سوی شمال خاوری، بردسیر - کرمان بطول ۶۴ کیلومتر و از سوی جنوب باختری بردسیر - سیرجان بطول ۱۱۸ کیلومتر. همچنین راه فرعی بردسیر - بافت بطول ۱۰۸ کیلومتر. «۱»

بردسیر در اللباب آمده است که: بردسیر بلده‌ای است که بلاد کرمان، آنرا گواشیر نیز گویند. از بردسیر گروهی از علما پدید آمده‌اند. ابن حوقل گوید: از سیرجان تا حدود بیابان جز بردسیر شهری نیست و میان آندو، دو مرحله است - تقویم البلدان

موقعیت تاریخی مروارید کرمان: شهر بردسیر قبلاً اردسیر، نامیده می‌شد و بنا به نوشته حمزه اصفهانی، تاریخ‌نویس مشهور، مؤسس آن اردشیر بابکان بوده است اما پس از حمله اعراب به بردسیر تغییر نام پیدا کرد. البته حمله اعراب تنها در نام شهر تغییر ایجاد نکرد بلکه این تغییر تا تغییر نام سایر نقاط شهر ادامه یافت.

بعضی از تاریخ‌نویسان اشاره داشته‌اند که شهر بردسیر پایتخت کرمان بوده است. به عنوان مثال «حمدالله مستوفی» می‌گوید این شهر با نام گواشیر پایتخت کرمان بوده است و دیگران می‌گویند با نام‌های جواشیر، جواسیر و یا همین گواشیر. به دلیل اتفاق کلام در اکثر کتب تاریخی قدیمی و سفرنامه‌ها، صحت این گفتار را می‌توان تأیید نمود.

به جرأت می‌توان اظهار داشت که کمتر سفرنامه‌ای یافت می‌شود که نام این شهر به دلایلی در آن ذکر نشده باشد و این نشانگر قدمت و اصالت بردسیر است و البته این ادعای صرف نیست، دلیل روشن آن همان «تَلَّ اَبلیس» یا سایر آثار باستانی کهن این شهر می‌باشد.

و اما در مورد سنگ بنای ابتدایی این شهر، آن را به اردشیر بابکان نسبت داده‌اند و در بدو امر هم «وه اردشیر» خوانده می‌شد که بعد به اردشیر تغییر یافت.

همان طور که همه و بالاخص اهل تحقیق می‌دانند در قدیم الایام کشور به شکل ولایتی اداره می‌شد؛ یعنی هر منطقه بزرگی از کشور خود یک ولایت محسوب می‌شد که از طرف دربار حکومت مرکزی، یک حاکم برای آن تعیین می‌شد که دوباره آن حاکم در آن ولایت مجدداً جایی را به عنوان مرکز حکومتی و پایتخت آن ولایت انتخاب می‌کرد و بر آن ولایت حکمرانی می‌نمود.

بردسیر امروزی ما آن زمان نیز با همان نام، سال‌های سال، مرکز حکومتی ولایت کرمان بود که اکثر فرمان‌های دربار مرکزی به این شهر ارسال می‌شد و دستورها و فرامین پادشاهی در این محل به اجرا در می‌آمد. البته عده قلیلی از مورخین گفته‌اند که بردسیر آن روزی همین کرمان امروزی است که با توجه به تحقیقاتی که انجام شد، قطعاً نادرست است.

در حقیقت ضربه اصلی به موقعیت ویژه و خاص بردسیر از سوی مغول‌ها و طغی حمله‌های وحشیانه آنها وارد آمد. با حمله غزها، از این شهر که مرکز حکومتی کرمان بود، جز تلی خاک باقی نماند.

شاید اگر بردسیر آن روز مرکز حکومتی نبود، هرگز دچار این فتنه مهیب نمی‌شد و شهر به طور کلی ویران نمی‌گردید. بردسیر دیگر از آن زمان به بعد دورانش نه تنها نزول پیدا کرد که باید گفت کاملاً به پایان رسید، و پس از سال‌ها بر اساس گواه منابع تاریخی و جغرافیایی مستند در دوران ترکان ختائی با عنوان قصبه «مُشیز» تولدی نو یافت و سال‌ها با نام مُشیز شهرت یافت که امروز در اکثر اسناد قدیمی و تاریخی و سفرنامه‌های پس از آن دوران نام مُشیز را مشاهده می‌کنیم و در نهایت در حدود سال‌های ۳۱-۱۳۳۰ بود که مجدداً بردسیر خوانده شد. «۱۶»

برده رَشْتَه (مرکز بخش)

شهرک برده‌رشته مرکز بخش خاو و میرآباد، از بخشهای شهرستان مریوان استان کردستان است که در ۱۲ کیلومتری شمال باختری مریوان و در مسیر جاده مریوان - خاو قرار دارد.

رود قزلجه‌سو تنها رود شهر برده‌رشته است که از ۴ کیلومتری شمال آن می‌گذرد. از چشمه برده‌رشته در آبیاری و آب آشامیدنی سود جسته میشود.

کوهها: ۱- کوه قولی جان بلندی ۱۵۰۰ متر در ۳ کیلومتری خاور ۲- کوه گزسانی بلندی ۱۷۰۰ متر در یک کیلومتری جنوب این شهر قرار گرفته.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۲۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به حدود ۷۵۰ میلی‌متر می‌رسد.

مردم: مردمی آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش کردی سخن می‌گویند.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، توتون و تره‌بار

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه و چاه نیمه ژرف فراهم گشته که بوسیله شبکه لوله‌کشی بخانه‌ها روان است.

برق: این مرکز بخش از شبکه برق استان تأمین گردیده است.

راهها: ۱- راهی بسوی جنوب تا آبادی دره تفی بطول ۸ کیلومتر ۲- راه شنی بسوی باختر تا مرز عراق بطول ۷ کیلومتر. «۱»

بروجرد (مرکز شهرستان)

شهر بروجرد مرکز شهرستان بروجرد و در بلندی ۱۵۷۰ متری از سطح دریا و در ۱۰۰ کیلومتری شمال خاوری خرم‌آباد مرکز استان لرستان و در مسیر جاده اصلی خرم‌آباد - ملایر قرار دارد.

رود دائمی گلرود از سه کیلومتری شهر بروجرد می‌گذرد.

کوهها: شهر بروجرد در منطقه‌ای دشتی قرار دارد که کوههای چندی آنرا در میان گرفته است: ۱- کوه میش پرور در ۶ کیلومتری جنوب باختری با بلندی ۳۶۰۶ متر ۲- کوه برآفتاب در ۱۶ کیلومتری شمال باختری با بلندی ۲۳۹۸ متر.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشتر درجه گرما در تابستانها به ۳۴ درجه و سردترین درجه حرارت در زمستانها به ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به ۶۰۰ میلی متر میرسد.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و رودخانه و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و چشمه گلرود فراهم و برق شهر از برق منطقه‌ای استان تأمین میگردد.

مهمترین صادرات: گندم، انگور، سیب درختی، هلو، آلو، زردآلو، تیره‌بار، گلابی، خشکبار، قالی، اجناس ورشو، صابون، موکت، پارچه، فرش ماشینی، تیرچه بلوک و موزائیک.

راهها: در مسیر راه اصلی خرم‌آباد - همدان قرار دارد و ازین طریق بطول ۱۰۲ کیلومتر بسوی جنوب باختری تا خرم‌آباد و بطول ۱۳۵ کیلومتر بسوی شمال تا همدان فاصله دارد. جاده‌ای بطول ۱۰۳ کیلومتر از ۸ کیلومتری شهر بروجرد می‌گذرد به شهر اراک می‌پیوندد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر بروجرد ۲۱۷۹۰۴ نفر جمعیت داشت که ۱۰۹۲۹۶ نفر مرد و ۱۰۸۶۰۸ نفر زن و مرکب از ۴۶۶۷۳ خانوار بود. «۱»

بروجرد ۱- "کلمه بروجرد در اصل بروگرد بوده از این گونه آبادی‌ها که در آخر آنها کلمه گرد آمده بسیار است مثل داراب‌گرد، دستگرد که در اینجا گرد بنیاد گذاشتن و ساختن معنی می‌دهد و کلمه برو در اول نام بروجرد از ریشه بروبار بمعنی میوه آمده چنانکه برومند یعنی بار و بر دهنده و بروگرد هم یعنی ساخت یا آبادی است" سعید نفیسی. ۲- کلمه بروجرد تصحیف فیروز گرد یا پیروز گرد است چون فیروز ساسانی آنرا ساخته است. ۳- این کلمه تغییر یافته و پروگرد است. چون و پرو که یکی از حکام اشکانی بود آنرا ساخته بود.

بگفته دکتر معین، بروجرد دو هزار سال قبل ساخته شده و بعقیده بعضی که بناء این شهر را به منوچهر نسبت می‌دهند قدمت، آن به چهار هزار سال بالغ خواهد شد.

بعضی گویند بروجرد در زمان مادها بواسطه داشتن مراتع و زمین‌های سرسبز یکی از مراتع سلطنتی بشمار رفته و سالانه دوازده هزار سراسب‌های خاصه در آن تعلیف می‌شدند و این کار در زمان ساسانیان نیز ادامه داشته و هم اکنون آثار و نشانه‌های موجود است که گویند مقر میرآخوران بوده است.

سنگ لوحه‌هایی در بروجرد و اطراف آن دیده شده با خط پهلوی که از قدیم بودن این شهر خبر می‌دهند.

بروجرد بعد از اسلام: در کتاب مسالک الممالک اصطخری چنین آمده است:

بروجرد یا وروگرد یا وردگرد شهری است که حمویه وزیر ابی دلف در آن منبری بپا داشته یعنی نماز

جمعه می خوانده، شهری است پر نعمت، میوه هایش به کرج و جاهای دیگر صادر می شود طولش نیم فرسخ و زعفران خیز است فاصله اش تا کرج ده فرسخ و تا رامن چهارده فرسخ است.

"بروجرد شهری است با منبری که بدست حمویه ابن علی وزیر آل ابی دلف احداث شد، فراخ نعمت و پر برکت و حاصلخیز است، از میوه آن به کرج و سایر نواحی حتی همدان و دینور می برند طولش در حدود نیم فرسخ و از عرضش بیشتر است و زعفران بسیار در آنجا بدست می آید." ابن حوقل

"بروگرد شهرکی است خرم و با نعمت از وی زعفران و میوه های نیک خیزد." حدود العالم.

"بروجرد ... شهری است میان همدان و کرج فاصله اش تا همدان ۱۸ و تا کرج ده فرسخ، بروجرد در سابق در شمار قریه ها بود تا هنگامیکه حمویه وزیر آل ابی دلف در آن منزل گزید و منبر رفت، آباد شد و به درجه شهری رسید." «۲۰»

"بروجرد شهری است پاکیزه و پر نعمت با درختان بی شمار و آبها و میوه های بسیار که باطراف و شهرهای نزدیک صادر می شود و از عجائب بروجرد آن است که در زمان قدیم سپاهی بر دروازه آن شهر فرود آمد ولیکن صبح گاه همگی مسخ و بسنگهائی مبدل شدند و تاکنون آثار آنها باقی است اگر چه با مرور زمان و ریزش باران و وزش بادها و حرارت خورشید آن تمائیل متلاشی شده است." «۲۰»

"بروجرد از اقلیم چهارم است، شهری بزرگ و طولانی است، در آن دو جامع عتیق و حدیث بوده است، آب و هوایش وسط است. نیکو و در آن زعفران بسیار بود." نزه القلوب - حمدالله مستوفی

"بروجرد ... بلده ای است خلد آسا، آبش از رود خوشگوار و هوایش بسردی مایل و سازگار، از اقلیم رابع و در زمین هموار واقع و طرف شمالش گرفته و سایر اطرافش فی الجمله واسع، محمد تقی میرزا دورش را حصار کشیده و راسته بازار مسقف و دکاکین مکلف با تمام رسانیده قریب پنجهزار خانه در اوست و نواحی دلنشین و قرای بهجت قرین مضافات او است و فواکه سرد سیرش بغایت نیکو....

مردمش شیعی مذهب و رند مشرب و سفید رخسار و از متاع حُسن برخوردارند عموماً خالی از ذوق و مردمی نباشند و اشخاصی نیک محضر و ستوده سیر و اهل حال و اصحاب کمال در آنجا می باشند، مکرر دیده و مشاهده گردیده است." شیروانی متوفی بسال ۱۲۵۳ هـ. ق.

... در شهر گردش کردم واقعاً بروجرد دارالسرور است سراپا سبز و خرم پر آب و باغ و صفا و گلستان، و قلعه شهر خیلی خراب شده، مدارس چندی دارد مسجد شاه معتبری دارد در میان باغات قصرها و تکایا دارد و مال التجاره اش اغلب مثل خرم آباد و از خرم آباد معتبرتر و بزرگتر است..." حاج سیاح محلاتی.

دمرگان که در سال ۱۸۹۰ به بروجرد رفته چنین نوشته است:

"اگر از روی بناهای کمی که بروجرد دارد قضاوت کنیم بنظر نمی رسد شهری خیلی قدیمی باشد هرچند سکنه بناء و احداث آنرا به ساسانیان نسبت می دهند..."

"... سکنه بروجرد از دو رگه های کرد و لرنده که به لهجه مصحف که اختلاطی از سه زبان است تکلم می کنند غیر از کردها و لرها یهودی ها و ارامنه هم در این منطقه زندگی می کنند، یهودی ها بسیار و کوی و برزن و بازار مخصوص بخود دارند اما ارامنه شهر بسیار کم و چند نفر بیش نیستند ولی در دهات مجاور علی آباد که از دهات بخش بروجرد است عده بی شماری مقیم بوده و به لهجه ارامنه جلفای اصفهان تکلم می کنند."

شهر بروجرد محدود است از شمال به شهرستان ملایر و از جنوب و باختر به شهرستان خرم آباد و از

خاور به شهرستان اراک و الیگودرز.

این شهر در ناحیه‌ای کوهستانی قرار دارد که در شمال ارتفاعات کمتر است و نسبت به کوههای لرستان تپه‌هایی بیش نیستند.

ارتفاع بروجرد از سطح دریا ۱۵۷۰ متر است و هر چه رو به جنوب می‌رود پست‌تر می‌گردد بطوریکه در سیلاخور ارتفاع به ۱۱۸۰ متر می‌رسد.

جلگه بروجرد بوسیله آبرفت‌های کوههای اطراف بوجود آمده در مناطقی که کشت می‌شود خاک سیاه و روشن و در کوهستانها طبقات قطور مرمر خاکستری و مایل به زرد می‌باشد و مصارف ساختمانی دارد.

در فصل زمستان بروجرد برف و سرما گاهی چنان سخت و شدید می‌شود که آبها یخ می‌بندد. ارتفاع ریزش برف در هر نوبت به ۴۰ تا ۵۰ سانتی متر می‌رسد و تراکم برف بحدی است که تا اوایل فروردین باقی می‌ماند.

سردترین ایام، اواخر دیماه است که در بعضی از سالها به ۲۰ درجه زیر صفر می‌رسد و گرم‌ترین ایام مرداد است که حداکثر به ۳۷ تا ۳۸ درجه بالای صفر می‌رسد.

ریزش باران زیاد نیست از آبانماه تا نیمه‌های آذر و در ایام اسفند تا اوایل خرداد باران می‌بارد. رستنی‌ها: گون، شیرین بیان، حاجی بیان، بادام کوهی، سنبله، نرگس، زنبق وحشی، میخک وحشی، پونه و نعنا و... را که بطور خود رو است جمع‌آوری می‌کنند.

کارخانه سیمان بروجرد در سال ۱۳۳۸ افتتاح و بهره‌برداری آن آغاز شد. "از کتاب تاریخ بروجرد تالیف غلامرضا مولانا بروجردی نقل و اقتباس گردید.

بهار بروجرد: از طبیعت زیبا و دل‌انگیز و دماغ پرور، بویژه "بهار" و مخصوصاً "اردیبهشت" آن، مردم بروجرد تا نیمه‌های عصر حکومت پهلوی عموماً، قدر طبیعت بروجرد و بهار آن را می‌دانسته‌اند بی‌آنکه نیازی به بیان آن احساس کنند. این قدردانی هنوز هم در برخی از مردم شهر مشهود است. اما تقریباً همه بیگانگانی که به بروجرد رفته‌اند و اثر نوشته‌ای از خود به جا گذاشته‌اند، صادقانه و بدرستی طبیعت بروجرد را ستوده‌اند. و از روی عقل و عدل آن را «دارالسرور» لقب داده‌اند.

لیک نیززد به یک بهار بروجرد» (قائنی)

شد چو بهشت برین، دیار بروجرد

خرمن گل می‌کند نثار بروجرد

دامنه و دشت و کوهسار بروجرد...»

(هادی حائری متخلص به کورش)

خلد برینی اگر که هست همین است

ساده بگویم: به از بهشت برین است

شهر بروجرد، بر مثال نگین است

دولت دیدار آن فرشته قرین است»

(حسین پژمان بختیاری)

«گرچه صفاهان بهشت روی زمین است

»تا که پدیدار شد بهار بروجرد

باغ و گلستان به دست باد بهاری

غرق گل و لاله است و سبزه و سنبل

«محفل ما، دلنشین، به خُلد برین است

خلد برین، برکنار شهر بروجرد

رشته کسرها چو حلقه خاتم

خوشر از این باغ و باصفا تر از این شهر

«به بروجرد وارد شدیم. شهر سبز حضرت سلیمان - که جزو افسانه‌هاست - همین بروجرد

است. تقریباً شباهت بسیاری به شهر شیراز دارد، در کنار رود کوچکی که از مغرب به مشرق جاری

است. شهر در میان تلال و جبال واقع شده، و این تلال به درجه‌ای قشنگ و سبز و خرم و نمایان است که ما فوق ندارد. چشم بیننده از نظاره او سیر نمی‌شود. اطراف شهر باغات بسیار دارد مشهور به تکایا... بسیار قشنگ و با تماشا است» (خاطرات ظل السلطان، ۵۸۹/۲ و ۵۹۰).

«آبادی بروجرد در دامنه همواری واقع است. شهر خوبی است... آن قدر باغات باصفا و تکایای خوب در اطراف این شهر هست که چشم از سیر آنها باز ماند... در خارج شهر مرحوم حسام السلطنه باغ بسیار بزرگی موسوم به "باغ شاه" ساخته‌اند. در وسط باغ عمارت مرتفع بسیار خوبی با حوضهای بزرگ، خیابانها و گلستانها دارد. واقع، باغی به این صفا کمتر دیده شده بود. حال گویا خراب است. در این شهر رسم نیست اطراف باغات را دیوار بکشند، در عوض دیوار، نه‌ری می‌کنند. دو سمت نهر را درختهای بسیار درهم با درختهای گل سرخ و نسترن می‌کارند. داخل شدن، سوای از دری که دارد، ممکن نیست. ولی از نبودن دیوار، همه باغات به تمام تجلی به نظر بیننده جلوه کند. اطراف این شهر در فصل بهار قطعه‌ای از قطعات بهشت است. آن قدر بلبل در این باغات هست که از بانگ نوای آنها انقلاب در حالت شنونده به هم می‌رسد. همه قسم فواکه بسیار است خاصه انگور... مردمش از طوایف الوارند: خوش‌رو، خوش‌مو، شیرین‌زبان، به دل نزدیک، مهربان و عیاش. بر روی هم ولایت جامع خوبی است» (ص ۲۷۳ و ۲۷۴). سلطان محمد سیف الدوله نواده فتحعلیشاه «هنگام مغرب وارد بروجرد شدیم. در منزل میرزا حاجی محمد... فردا در شهر گردش کردم. واقعاً بروجرد دارالسرور است: سراپا سبز و خرم، پر آب و باغ و صفا و گلستان». «۱۷» حاج سیاح «خوشا فصل بهاران بروجرد خوشا احوال یاران بروجرد کشد نور تجلی پرده بر رخ ز شرم گل‌لعداران بروجرد دوی درد انفاس مسیح است دم پاسخ گزاران بروجرد». «مرشد بروجردی بروجرد شهری است خوش آب و هوا با بهاری پرسبزه و شکوفه و شقایق تابستانی معتدل و پرمیوه و پاییزی عارفانه و پرشکوه است. بروجرد با ۲۶۴۲ کیلومتر مربع ۱۶۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و ۱۸۴۷۶۳ نفر جمعیت آن است. چشمه‌های پر آب و دره‌های پردرخت که از برکت کوه‌گری است شرایط طبیعی و یژی را برای این شهر فراهم ساخته است.

شهر بروجرد که در گویش محلی ورویرد (VERUYERD) و در گویش لری ورودگر تلفظ می‌شود با توجه به آثار تاریخی و بناهای موجود نمی‌تواند شهری چندان کهن باشد. اما در دشت جنوب شهر تپه‌هایی با آثار کهنه‌تری از دوره‌های گذشته وجود دارد. شهر بروجرد را باید از آثار سده‌های اولیه اسلامی دانست. گزارشهای سیاحان و جغرافی‌نویسان هم بر آن تأکید دارد.

استخری در کتاب خود واژه ورودگر را می‌آورد و در توصیف آن می‌نویسد: شهری فراخ نعمت است و زعفران خیزد از آنجا. ابن فقیه همدانی در البلدان بی هیچ وصفی از این شهر نام برده است. در حدودالعالم و مجمل‌التواریخ والقصص هم بدون ذکری از گذشته شهر از آن یاد شده و آمده است که شهری است با آب و هوای خوش و میوه‌های فراوان. پس از تشکیل حکومت‌های قبیله‌ای اتابکان لركوچک محسوب می‌شد. حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده آن را جزء ولایت لركوچک دانسته می‌نویسد: ... و از شهر آن سه معمر است. بروجرد و خرم‌آباد و شاپور خواست ...

می‌گویند پارچه‌های بافته شده در بروجرد به بسیاری از شهرهای ایران و گاهی نیز به خارج از مرزها

برده می‌شده و به خوبی زنگ و بافت شهرت داشته است. بروجرد یکبار در هجوم مغول و بار دیگر در یورش بی‌رحمانه تیمور در سال ۷۹۰ هجری زیانهای جانی و مالی فراوان دید و بخش‌هایی از شهر زیر پای سربازان تیمور ویران شد. از جمله قلعه رومیان در نیم‌فرسنگی شهر بروجرد از بناهای آن روزگاران بود که ویرانه این قلعه امروز به نام تپه‌قلارمیان مشهور است.

گردشگاهها و دیدنیهای بروجرد: ۱- امروزه گردشگاههای نزدیک بروجرد به علت توسعه شهر تغییر وضعیت داده است دره‌های غربی و جنوبی شهر که پوشیده از باغ و درخت بود از میان رفته اما هنوز در دشت سیلاخور و دامنه‌های کوه‌گری (GARRI) باغ‌ها و گردشگاههای خوب و دلپذیر گوناگون باقی است. دهکده و نایی گردشگاهی ییلاقی و باصفا در این منطقه است که چشمه‌های آب فراوان دارد و دسترسی به آن از ره اسفالت ممکن است.

در بهار به ویژه در اردیبهشت ماه دشت جنوب و جنوب غربی بروجرد پوشیده از گل‌های شقایق و بنفشه می‌شود. مشهور است که قآنی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری در سفری به بروجرد تحت تأثیر چنین منظره‌ای در وصف بروجرد قطعه‌ای ساخته که یک بیت آن این است:

گرچه صفاهان بهشت روی زمین است لیک نیرزد به یک بهار بروجرد

۲- مجموعه بازار قدیمی: راستا بازار بروجرد تا امروز باقی مانده و هنوز یکی از مراکز تجاری و کسب و کار اقتصادی بروجرد است. هم اکنون نشانه‌هایی از برخی حرفه‌های قدیمی بروجرد را در این بازار سرپوشیده می‌توان دید. هر صنفی در یکی از راسته‌های این بازار به کار مشغول است.

۳- مسجد جامع بروجرد: حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب در توصیف کوتاهی از بروجرد می‌نویسد: جزء تتومان لركوچك است و آب و هوايش ميانه و شرايش نيكوست و زعفران دارد.

وی از دو جامع عتیق و حدیث نیز نام برده است. در ورودی مسجد جامع دو لنگه است و هر سال ۱۰۹۲ هجری قمری به دستور سلطان محمدنامی ساخته و پرداخته شده است. مسجد بدون گلدسته بود در گلدسته موجود در سال ۱۲۰۹ به نام تقی‌خان رازانی ساخته شده است.

بربالای در غربی مسجد سنگ نوشته‌ای است که از تاریخ ورود شاه‌عباس صفوی (۱۰۲۲ هجری قمری) به بروجرد حکایت دارد.

شاهوردیخان آخرین اتابک لركوچك به فرمانروای دست‌نشانده شاه‌عباس حمله کرده و او را کشته بود. شاه‌عباس برای دستگیری و کشتن شاهوردیخان عازم لرستان شد و شبی هم در بروجرد ماند.

۴- مسجد سلطانی بروجرد: بنا به تعریف حمدالله مستوفی محل یکی از دو مسجد حدیث و عتیق بروجرد همین مسجد کنونی بروجرد است که سالها پیش به مسجدشاه معروف بود. ساختمان مسجد شبیه مسجد بزرگ بازار در تهران است که در گذشته مسجد شاه خوانده می‌شد. این بنا از یادگارهای دوره فتحعلی شاه قاجار است و نام او در وسط گچ‌بریهای در شمالی که به خیابان جعفری باز می‌شود آمده است. ابعاد صحن مسجد ۶۱×۴۷ متر با سه در خروجی در شمال و شرق و غرب استو در چوبی بزرگ شمالی بسیار نفیس با کنده‌کاریهای زیبا و دارای جملات مقدس است. تاریخ ساختمان این در ۱۲۹۱ هجری قمری است. در اطراف صحن حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی ساخته شده درهای آن‌ها ارسی مشبک و هر کدام نمونه‌ای از ذوق و اعتماد و ایمان سازنده آن است. مسجد در زمانهای گذشته از حوزه‌های معتبر و سرشناس‌ترین استادان حلقه درس آن شادروان حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی بوده که تاپیش از عزیمت

به قم در آنجا تدریس می‌کردند. در ایوان غربی صحن سنگ نوشته‌ای بر دیوار نصب شده که حاکی است در زمان فتعلی شاه قاجار از جهت رفاه مردم مالیات خبازان را بخشیده‌اند.

۵- امامزاده جعفر بروجرد: از آثار دیدنی شهر بروجرد بقعه مطبق و ساختمان امامزاده جعفر است. این بقعه در شرق و انتهای خیابان جعفری واقع شده است. محوطه وسیع اطراف امامزاده گورستانی بسیار کهن بوده که سفالهای کتیبه‌دار با خط کوفی که از بخش قدیمی گورستان یافت شده مبین این نظر است. معماری گنبد ظاهراً نمونه‌ای به جای مانده از دوره سلجوقی است. گنبد ۱۸ طبق و ۲۵ متر بلندی دارد و بر بالای آن مخروطی گچ‌کاری قرار گرفته است.

در این بقعه مجموعه‌ای از گچ‌بری معماری و کاشی‌کاری و سنگ نوشته‌های باقیمانده از سده‌های گذشته وجود دارد. در چوبی آن نیز در سال ۱۲۳۰ هجری قمری به وسیله استاد علی اصغر بروجردی ساخته شده است. به اعتقاد مردم و بنا بر شواهد و شجره‌نامه‌ها امامزاده جعفر از فرزندان علی بن حسین علی علیه السلام است.

۶- مزار سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی: در جنوب دیوار شهرداری بروجرد و در محوطه چمن کنونی آن مزار مرحوم سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی قرار دارد. او یکی از مجاهدان راه مشروطیت و از مبلغان آزادی علیه استبداد قاجاریه بود که در سال ۱۳۲۶ هجری قمری به دستور حکام نظام استبدادی و به وسیله امیرافخم حاکم لرستان و بروجرد به شهادت رسید. سالها این محل را جمالیه می‌خواندند که از نام سید گرفته شده بود. «۱۸»

شهر بروجن (مرکز شهرستان)

شهر بروجن در ۱۷ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیایی و در ۵۸ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۲۲۲۰ متری از سطح دریا و در ۶۲ کیلومتری جنوب خاوری شهرکرد و در ۶۰ کیلومتری شهرضا و در ۱۳۰ کیلومتری لردگان و در ۹۴ کیلومتری اردل قرار دارد.

شهر بروجن با اینکه در دشت قرار گرفته اما کوه سیاه سرد در جنوب، کوه اشکفت در جنوب خاوری، کوه سفید و کوه عبدالنبی در خاور و کوه برآفتاب در باخترش قرار گرفته.

آب و هوا: در تابستانها معتدل و در زمستانها سرد و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها گاهی به ۲۵ درجه زیر صفر و ریزش باران بطور متوسط سالانه به ۴۳۰ میلی‌متر می‌رسد.

جمعیت: بر پایه سرشماری ۱۳۷۵ شهر بروجن دارای ۴۲۸۶۲ نفر جمعیت داشت که ۲۱۷۳۲ نفرش مرد و ۲۱۱۳۰ نفر زن و مرکب از ۹۰۹۱ خانوار بود.

زبان: مردم شهر بروجن فارسی است و در روستاها به گویش‌های محلی همراه با لری بختیاری و ترکی تشقائی سخن می‌گویند.

راهها: ۱- بروجن - شهرضا بدرازای ۶۰ کیلومتر ۲- بروجن - شهرکرد بدرازای ۶۳ کیلومتر ۳- راه بروجن - لردگان بطول ۱۳۰ کیلومتر ۴- بروجن - اردل ۹۴ کیلومتر. «۱»

وجه تسمیه بروجن: به روایتی، شهر بروجن بواسطه داشتن دژهای متعدد با برجهای بلند که ساکنان آن به منظور نگهبانی از محصولات و دامهای خود ساخته بودند برجی‌ها یا اورجی‌ها (بزبان محلی بمعنای

برجهای متعدد) نام داشته که به مرور به اورجن و بعد به بروجن تغییر یافته است. به روایتی دیگر، ساکنان نخستین این شهر گروهی از طایفه اوره‌ای ساکن بخش لردگان بودند که بر اثر جنگ و نا امنی از موطن خویش گریخته و در محل فعلی بروجن ساکن شدند، این مردم را اوره جسته بمعنای اوره‌ای‌های گریخته نامیدند که بعدها یان کلمه به اوره جست و اروجن و بروجن تغییر نام یافت.

محل‌های قدیمی بروجن: ۱- درب قلعه ۲- محله کاروان ۳- ظلم آباد ۴- محله پایین ۵- تولا کارسونی ۶-

مکتبخانه

درآمد: بر پایه کشاورزی و دامپروری استوار است. انبار غله و روغن و پنیر استان اصفهان بشمار می‌رفت. بسط تجارت به اقصی نقاط کشور این شهر را بصورت یک بازار عمومی بازرگانی در آورد، بیشتر محصولات پایاپای انجام می‌شده.

فرآورده‌ها: فرآورده‌های کشاورزی، دامی، نخ، آرد، تولیدات صنایع غذایی موجود. «۱۹»

دیدنیها: ۱- تالاب چغاخور ۲- تالاب گندمان ۳- چشمه سیاسرد ۴- گردشگاه گرد بیشه ۵- باغ آورگان ۶- تنگ وستگان ۷- بقعه امامزاده حمزه علی (ع) ۸- امامزاده مادر و دختر گندم ۹- امامزاده قیس بن علی. چشمه سیاه‌سرد در ۶ کیلومتری جنوب بروجن است که بسیار دیدنی و جالب می‌باشد.

بزمان (مرکز بخش)

شهر بزمان در ارتفاع ۸۹۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش بزمان از شهرستان ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان و در ۱۰۵ کیلومتری شمال باختری ایرانشهر و در مسیر راه ایرانشهر - بم قرار دارد. رودها: چند رود فصلی کم آب، اما دارای کاریزهای فراوان ولی کم آب است. کوهها: ۱- کوه کشک ۲- کوه گبری ۳- کوه الماب ۴- کوه پاشهر، این کوهها بطور متوسط ۱۲۰۰ متر بلندی دارند.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به حدود ۸۰ میلی متر می‌رسد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی و بلوچی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: خرما، مرکبات و تریبار بمقدار کم

آب کشاورزی از چاه ژرف و کاریز - آب آشامیدنی از چاه نیمه عمیق فراهم گشته است.

صادرات: خرما از نوع مضافتی، ربی، کرمانچی، شکری، آشهی و حلیله

راهها: بزمان در مسیر راه ایرانشهر - بم با ایرانشهر در ۱۰۵ کیلومتری ایرانشهر و در ۲۴۵ کیلومتری شهر بم قرار دارد. «۱»

بُست

اما بست شهری خوش و نزه و به غایت بزرگ است، چنانکه در اعمال سجستان بعد از زرنج هیچ شهری بزرگتر از آن نیست، الا آنکه راه آن عظیم سخت و پیچیده است و لباس ایشان لباس اهل عراق است و اهل آن پیوسته به مروت و کرم و ایثار قدرت مشغول می‌باشند و در آنجا امتعه و اقمشه، بازرگانان شهر هند و سند می‌باشد که در آفاق نقل می‌افتد. و درختان فراوان از خرما و غیره در آنجا هست.

بست بر کرانه رود هندمند (هیرمند) است. شهری است از سجستان. شهری بزرگ و پر نعمت ولی بیماری خیز، نخلستانها و تاکستانهای بسیار دارد. از بست تا غزنه در حدود چهارده مرحله است. صاحب اللباب گوید: بست شهری است از بلاد کابل، میان هرات و غزنه. شهری است خوش و باطراوت و خرم. در العزیزی آمده است که بست شهری بزرگ است چند منبر دارد و نیز رباطات بسیار و بزرگ. «۲۰»

بستان (مرکز بخش)

شهر بستان مرکز بخش بستان در ۵۹ درجه و ۴۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۳ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۷ متری از سطح دریا قرار دارد. مرکز بخش بستان در بخشهای دشت میشان استان خوزستان و در ۳۱ کیلومتری شمال باختری سوسنگرد (مرکز شهرستان دشت میشان) و در مسیر راه سوسنگرد - موسیان واقع است. رود کرخه از کنار شهر بستان میگذرد و به مرداب هورالعظیم میریزد. آب و هوا: گرم مرطوب، بیشترین درجه حرارت تا ۵۰ درجه بالای صفر در تابستان و یک درجه بالای صفر در زمستان می‌رسد، میزان ریزش باران به ۱۵۰ میلی متر است. شهر بستان در حدود چند دهه پیش مرکز بخش گردید در روزگار باستان منطقه دشت میشان مانند بسیاری از نواحی دیگر خوزستان قدمت و سابقه تاریخی دارد. در ۱۳۵۵ دارای ۷۰۰۰ نفر جمعیت بود، مردمش آریائی و سامی نژادند. «۱»

بستان آباد (مرکز شهرستان)

شهر بستان آباد مرکز شهرستان بستان آباد، از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۵۰ دقیقه و ۴۶ درجه و در عرض جغرافیائی ۵۰ دقیقه و ۳۷ درجه و در بلندی ۱۷۴۵ متری از سطح دریا و در ۶۱ کیلومتری جنوب شرقی تبریز و در مسیر راه میانه - تبریز قرار دارد. رودها: ۱- اوجان چای از میان شهر می‌گذرد و سرانجام به تلخه رود می‌پیوندد ۲- رود اسب آبادی چای از یک کیلومتری جنوب شهر می‌گذرد و به اوجان چای می‌پیوندد ۳- رود صبرلوچای در دو کیلومتری مشرق شهر روان است و دو شاخه می‌شود یکی از میان شهر می‌گذرد و دیگری به اوجان چای می‌پیوندد. کوهها: ۱- کوه دمیرلی داغ (۲۰۷۴ متر) در ۵ کیلومتری شهر ۲- کوه آبریز (۱۸۳۰ متر) در ۴ کیلومتری شمال شرقی شهر ۳- کوه سولی دره (۱۹۹۰ متر) در ۳ کیلومتری جنوب شرقی ۴- کوه قزل داغ (۲۰۲۳ متر) در ۴ کیلومتری شمال غربی که به کوه گچ در ۶ کیلومتری شمال غربی منتهی می‌شود. تپه‌ها: ۱- تپه گلی دره ۲- تپه شرشر ۳- تپه نوری کلکی ۴- یاتاق ۵- قباقی ۶- کوگلو - گردنه عموجان یاتاغی در ۶ کیلومتری شهر قرار دارد. آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما که ۲۸ درجه بالای صفر می‌رسد و پائین‌ترین درجه، ۱۷ درجه زیر صفر، مقدار ریزش بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۶۰ میلیمتر می‌باشد. رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی غنی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، لاشخور، لک‌لک و سار جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بستان آباد ۱۴۴۷۸ نفر جمعیت داشت که ۷۰۴۷ نفر مرد و ۷۴۳۱ نفر زن و ۲۵۷۴ خانوار بود.

زبان: ترکی

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، سیب، گلابی و گردو.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از رود و کاریز فراهم گشته است.

راهها: ۱- راهی در مسیر جاده اصلی میانه - تبریز بسوی شمال غربی بطول ۶۱ کیلومتر و بطول ۱۰۹ کیلومتر بسوی جنوب شرقی تا میانه ۲- راهی از شهر بستان‌آباد بسوی شرق تا شهر سراب ایجاد گشته که ۷۳ کیلومتر طول دارد و از آنجا بطول ۸۲ کیلومتر تا شهر اردبیل می‌باشد. «۱»

بستان آباد، در محل شهر باستانی اوجان برافراشته شده که پاره‌ای از آثار آن بجا مانده است. به اوجان نگاه کنید.

بستان آباد از روزگاران کهن همواره بواسطه چشمه‌های آب معدنی مورد توجه و مشهور بود و همه ساله تعداد بسیاری از مردم برای استفاده از آبهای معدنی آن بدین سامان می‌شتافتند، مظهر اصلی آب گرم بستان آباد در بلندیهای شرقی و در ۵۰۰ متری آن قرار دارد. آب از آنجا از راه زیرزمین به حمام آورده می‌شود. آبده چشمه آب گرم حدود ۸ لیتر در ثانیه و گرمای آن ۴۲ درجه، به رنگ زلال و مزه‌اش نمکی است. «۲»

بستک (مرکز بخش)

شهر بستک مرکز بخش بستک از بخشهای شهرستان بندر لنگه، استان هرمزگان، در ۱۸۰ کیلومتری شمال بندر لنگه است.

رودها: در پیرامون شهر رودهایی دائمی و فصلی روان است.

کوهها: در منطقه‌ای تقریباً کوهستانی است. کوه گاوبست در شمال باختری شهر بستک ببلندی ۱۹۳۲ می‌باشد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۵ درجه و در زمستانها تا ده درجه بالای صفر می‌رسد، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بستک ۵۷۴۶ نفر جمعیت داشت که ۲۹۳۷ نفر مرد و ۲۸۰۹ نفر زن و ۹۹۶ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژاد و از طوایف ملا، شیخ، خان و مرادند - بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تنباکو، خرما.

آب کشاورزی: از چاههای ژرف و نیمه ژرف - آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و آب انبار و برق از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

راهها: ۱- راهی به شهر لار بطول ۱۲۰ کیلومتر ۲- راهی به بندر لنگه بطول ۱۸۰ کیلومتر. «۱»

بسطام (مرکز بخش)

در زمان سلطنت ساسانیان و پادشاهی خسرو پرویز بسطام این شهر را بنا نهاده است، بلکه می‌توان گفت که این شخص آنقدر در توسعه و تغییرات و عمارت شهر بسطام کوشیده است مانند آنکه از نو آن را بنیاد نهاده باشد و چون خود در آن سکونت داشته و مردم توسعه و عمارت شهر را بدست او دیده بودند به شهر

بسطام معروف شده باشد یعنی سازنده این بناها بسطام است. البته قدمت شهر بجای خود محفوظ است و اینکه ممکن است قبلاً نام دیگری داشته باشد بعید نیست. توضیح دیگر اینکه شهرهای قومس در زمان حکومت شاه منوچهر خلق الساعه نبوده‌اند و این رقم تاریخ که نگاشته شد، مربوط به حدّ و مرز بندی آن زمان بوده در حالیکه قومس و شهرهایش از خیلی قبل وجود داشته‌اند.

ابن اسفندیار در کتاب خود (تاریخ طبرستان) صفحه ۷۴ می‌نویسد که: و از دینار جاری تا بملاط که حدّ طبرستان است بطول و عرض کوه‌ها کشیده از ری و قومس تا ساحل دریا جمله معمور و دیه‌ها یکدیگر متصل بود چنانکه یک دست زمین خراب و بی‌منفعت نبود. در اینجا لازم است فرضیه‌ای را بکار بگیریم تا مطلب و عنوان تاریخ مصداق حقیقی پیدا کند. اگر به نقشه جغرافیای ایران نگاه کنیم سمت جنوب ایالت قومس را کویری وسیع در بر گرفته که به شهادت تواریخ قدیم قبلاً دریا بوده است که به مرور زمان و با تغییرات اقلیمی خشک گردیده، اکنون در قالب فرضی این کویر را دریا می‌گوئیم با این ترتیب شمال و جنوب ایالت قومس را دو دریا احاطه کرده است و همانطور که اکنون سواحل دریای مازندران تماماً سرسبز و خرم و آباد است از طریق سواحل دریای مرکزی که شمال شهرهای قومس است همانند شمال کاملاً سرسبز و با طراوت می‌بوده و همانگونه که شهرهای شمالی کشور با دیه‌ها و دهکده‌ها به هم متصل است شهرهای سواحل دریای مرکزی نیز همانگونه به هم پیوسته و آباد بوده، حالا این دو قسمت یعنی شهرهای شمالی با کلیه روستاهای سبز و خرمش را با شهرهای سواحل دریای مرکزی به کنار یکدیگر می‌گذاریم و نقشه قدیمی طبرستان و قومس مشخص می‌شود که چه سرزمین پربرکت و پر نعمت با دشتهای سبز و خرم و کوههای پوشیده از درختانی وجود داشته و آنوقت تاریخ مصداق صحیح پیدا می‌کند به اینکه همانطور که در شمال و شهرها و آبادیهایش به اندازه یک کف دست زمین بلااستفاده وجود ندارد شهرهای منطقه قومس و آبادیهایش و دشتهای و کوههایش نیز همانند شمال به اندازه کف دستی زمین خراب و بدون استفاده وجود نداشته است، و تمام منطقه مازندران و قومس یک پارچه با همه آبادیهایش متصل به یکدیگر بوده‌اند و این بیانگر مقصود ما است که در باستان قومس و ولایاتش چقدر وسیع و پرجمعیت بوده و این آبادانی و فراوانی عظمت و بزرگی منطقه و شهرها و روستاهایش را عیان و آشکار می‌سازد و بهتر اینکه آثار آن اجتماع و مدنیّت قبل در سرتاسر منطقه هنوز که هنوز است بصورت برجهای ویران و دیوارهای شکسته، قناتهای کهنه و فرو ریخته، قلعه‌های فراوان فرو ریخته در صحنه و پهنه دشتهای خودنمایی می‌کند. «۲۱»

هنگامیکه فریزر بدین سان از آبادی شاهرود و رفاه ساکنانش سخن میگفت در بسطام کهنسال جز توده‌های ویرانه و کشتزارهای کوچک چیز دیگری بچشم نمیخورد. جمعیت بسطام به گواهی جهانگرد انگلیسی از سیصد تا چهارصد نفر بود و به همین سبب بسطام را کوچکتر و بی‌اهمیت‌تر از دهکده‌های مجاور میشمردند. بسطام از لحاظ بناهای تاریخی به ویژه مزار عارف بزرگ شیخ ابویزید (مشهور به بایزید) بسطامی در نظر فریزر جالب بوده است وی خاطر نشان می‌سازد که اکثر بناهای شهر از سده هشتم هجری یعنی خلال سالهای ۶۹۹ و ۷۰۲ هـ است. در آن تاریخ در مقبره و روی گنبد مجاور ترکهای دیده میشد که راهنمای فریزر آنها را از زمانهای پیشین دانسته بود. در سفرنامه این سوداگر دقیق و علاقه‌مند شرح مفصّلی درباره این بناها و همچنین مزار محمدبن جعفر صادق آمده است. درباره مناره معروف بسطام

فریزر چنین مینویسد:

«وصل به مسجد مناره‌ای است که آن را بایزید نامند زیرا معتقدند که چون شخص بر نوک آن مناره بایستد و بنام شیخ مناره را به جنبیدن دستور دهد تمامی بنا بیدرنگ می‌جنبد. علت جنبیدن آن است که مناره را از آجرهای بسیار نازکی ساخته‌اند... تمامی آن بین چهل تا پنجاه پا ارتفاع دارد... با آن که بیک سو متمایل است هنوز بی آنکه به استحکام بنا لطمه‌ای وارد آمده باشد بر جا مانده است و از لحاظ تزیینات شباهت به مناره‌های دامغان و سمنان دارد.

سخنانی که جاکسون، محقق امریکائی نزدیک به صد سال پس از سفر فریزر هنگام دیدن بناهای تاریخی بسطام گفته است ما را به اهمیت و ارج هنری این ساختمان‌ها واقفتر می‌سازد؛ چه به عقیده جاکسون با تمام تفاوت‌هایی که در بناهای مختلف بسطام وجود دارد معماران و هنرمندان ایرانی توازن و تناسبی را مراعات کرده‌اند که تمامی اجزاء را هم آهنگ کرده و مجموع آنها را از لحاظ هنری جالب ساخته است. شایان توجه است که صدسال پس از فریزر انگلیسی، ویلیام جاکسون مناره جنبان بسطام را همان سان دلپذیر، باشکوه و بی عیب دیده است و چند سالی پس از جاکسون، فردریک زاره باستان شناس آلمانی منار مزبور را «عالی‌ترین نمونه هنر معماری اسلامی در سده ششم هجری» خوانده است. «۲۱»

شهر بسطام یکی از شهرهای مهم قومس بود که در روزگار ساسانیان اهمیت فراوانی داشت. این شهر از قرن دوم و سوم هجری به برکت وجود بایزید بسطامی مورد توجه قرار گرفت. در آغاز قرن هفتم هجری، فتنه مغول این شهر را ویران کرد و در اواخر دوره مغول، مدتی مرکز حکومت طغاتی‌مورخان شد. آثار تاریخی در بسطام فراوان است ۱- گنبد غازان خان ۲- صومعه بایزید ۳- بقعه امامزاده محمد ۴- آرامگاه بایزید ۵- مناره بسطام ۶- برج کاشانه. «۲۱»

بشرویه (مرکز بخش)

شهر بشرویه مرکز بخش بشرویه در ۲۵ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۲ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۸۷۱ متری از سطح دریا و در ۱۰۲ کیلومتری جنوب باختری فردوس و در مسیر راه رباط خوشاب - طبس می‌باشد.

بشرویه در منطقه‌ای دشتی قرار گرفته، کوه تیزار نزدیکترین کوه باین شهر یعنی در ۱۵ کیلومتری قرار دارد.

از آب مسیل‌ها در فصل بهار جویبارهایی پدید آمده آب آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نواحی خاوری و شمالی بشرویه نمکزارهای پهناوری دامن گسترده.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۴۰ میلی متر است.

آب کشاورزی از چاههای عمیق و آب آشامیدنی از کاریزها فراهم گردیده، پس از اینکه آب کاریزها در مخازن گرد و کلریزه گردید وارد شبکه لوله کشی شهر میشود. برق مصرفی از ژنراتورهای منصوب در محل فراهم گشته.

صادرات: زعفران، پنبه، گندم و قالیچه.

راهها: راه بشرویه - رباط خوشاب بطول ۵۰ کیلومتر - راه بشرویه - طبس بطول ۱۱۰ کیلومتر.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بشرویه ۱۱۶۶۰ نفر جمعیت داشت که ۵۹۲۵ نفر مرد و ۵۷۳۵ نفر زن و ۲۵۸۴ خانوار بود. «۱»

بشرویه: مرکز بخش بشرویه از بخش‌های شهرستان فردوس است در وجه تسمیه آن آمده است. بش نام گیاهی است که در اطراف این بخش می‌روید و نام بشرویه از همین گیاه آمده است در کتاب منم تیمور جهانگشا چنین آمده است:

"در بهار ۷۷۸ هـ - ق قصد کردم جهان را مسخر کنم و تسخیر جهان را از خراسان شروع نمایم قصدم از خراسان دیدن سبزوار و بشرویه بود نسبت به بشرویه توجه نداشتم مگر بمناسبت اینکه می‌گفتم تمام سکنه آن دانشمند هستند و در آن شهرکی نیست که از علم برخوردار نباشد ولی با اینکه همه دانشمند هستند برای تامین معاش زحمت می‌کشند وقتی قدم به بشرویه نهادم از وسعت معابر حیرت کردم زیرا در سمرقند هم آنگونه معابر وسیع وجود نداشت..."

آبیاری: بشیوه کرتی با آب قنات و چاه عمیق و نیمه عمیق است. دام‌داری، کشاورزی و بافتن قالیچه منبع درآمد اهالی است. «۲۲»

بلده (مرکز بخش)

شهر بلدة مرکز بخش بلدة از بخش‌های شهرستان نور، استان مازندران، در ۱۳۵ کیلومتری شهر نور و در ۵۱ کیلومتری راه اصلی تهران - آمل می‌باشد.

شهر بلدة در میان رشته‌کوه‌های البرز مرکزی واقع است که کوه‌های متعددی آنرا در میان گرفته: ۱- کوه سرچشمه در جنوب شرقی ۲- کوه سیل کمر در ۶ کیلومتری جنوب شرقی ۳- کوه شیخ در ۶ کیلومتر جنوب غربی

رود: رود نور از کنار شهر بلدة می‌گذرد.

آب و هوا: سرد و خشک، گرم‌ترین درجه گرما در تابستان ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه از ۴۰۰ تا ۴۵۰ میلی متر است.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، یونجه، سیب‌زمینی، سیب درختی، گیلان و گردو.

آب کشاورزی از رودها و چشمه‌ها و آب آشامیدنی از چشمه و رود و با لوله‌کشی بخانه‌ها می‌رود - برق از برق سراسری منطقه‌ای استان مازندران فراهم گشته.

صادرات: گیلان، سیب درختی، سیب زمینی.

راه‌ها: ۱- جاده بلدة - هراز و آمل بطول ۱۰۱ کیلومتر ۲- جاده بلدة - چالوس و تهران. «۱»

بَم (مرکز شهرستان)

شهر بَم مرکز شهرستان بَم، از شهرستان‌های استان کرمان و در ۲۲ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۷ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۰۶۰ متری از سطح دریا و در ۲۰۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر کرمان و در مسیر راه کرمان - زاهدان است.

رود: پشت رود که از کوه هزار سرچشمه گرفته از یک کیلومتری شمال شهر بَم می‌گذرد و بسوی خاور ادامه

دارد و در زمین‌های شنی فرو می‌رود.

شهر بم در منطقه‌ای کاملاً جلگه‌ای برافراشته شده، از طرف شمال و خاور با کویر لوت مجاور است و در قسمت جنوب شهر نیز دشتی بنام آب گرم وجود دارد.

آب و هوا: شهر بم گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۸ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بم ۷۰۰۷۹ نفر جمعیت داشت که ۳۶۲۸۶ نفر مرد و ۳۳۷۹۳ نفر زن و ۱۳۵۴۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، مرکبات، خرما و تره‌بار.

آب کشاورزی بیشتر از رود (پشت‌رود) فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای کرمان تأمین می‌شود.

صادرات: خرما، مرکبات و قالی

راهها: ۱- راه ۴ کیلومتری از شهر بم بسوی جنوب تا راه سراسری کرمان - زاهدان کشیده شده و از همین راه - بم - زاهدان ۳۴۰ کیلومتر و بفاصله ۲۰۰ کیلومتری بم - کرمان پیوند یافته‌اند. در ۹۵ کیلومتری راه بم - کرمان دهستان تهرود و از آنجا یک راه بفاصله ۴۵ کیلومتری بسوی باختر تا بخش راین کشیده شده مرکز بخش نورماشیر (فهرج) بطول کیلومتر ۷۴ راه بم - زاهدان است. «۱»

«بم در مسیر جاده‌هائی که جنوب غربی ایران را با سیستان، افغانستان و بلوچستان مرتبط میکند قرار دارد. از اینرو از روزگار ساسانیان که این شهر وجود داشته، از اهمیت نظامی و بازرگانی زیادی برخوردار بود.

شهر در دشت پهناوری میان دو رشته جبال بارز و کبودی قرار گرفته، رودخانه دائمی ندارد، مهمترین رودخانه‌اش تهرود است».

تمرکز جمعیت: موقع خاص طبیعی سبب شد تا گروهی در حاشیه شمالی دشت بم گرد آیند، چه برای دامداری و کشاورزی سخت مناسب و از طرفی تا حد زیادی خود را بواسطه عوامل طبیعی از گزند مهاجمان دور نگه داشته و پیش از هجوم مهاجمان خود را آماده دفاع میکردند.

ساکنان نخستین بم: بدرستی شناخته نیست اما از روی سکونتگاههای دسته جمعی بویژه ایجاد برج و بارو در اطراف آنها، می‌توان حدس زد که این شیوه فرهنگ آریائی باشد، زیرا بومیان چنین استحکاماتی لازم نمیدانستند.

تیره‌ای آریائی نژاد که بر بم تاختند با بومیان مقاوم روبرو شدند و چون بر آنان پیروز گشتند بساختن برج و بارو و استحکامات پرداختند. حتی در دوره هخامنشی این گروه آریائی در منطقه چادر نشین بودند و شهرهائی که درین روزگار پدید آمد، بیشتر جنبه کشاورزی و نظامی داشت.

بم شهری است کهن اما از روزگار هخامنشیان حتی سلوکیان سخنی از بم بمیان نیامده است. بنای این شهر قدیمی را در اساطیر ایرانی به بهمن ابن اسفندیار نسبت میدهند.

یعقوبی که در ۲۷۸ هـ - ق از منطقه کرمان سخن بمیان آورده قلعہ بم را ذکر کرده چه از نوشته یعقوبی بر میآید که این قلعہ از استحکامات خوبی برخوردار بوده است.

در ۳۶۷ هـ. ق که ابن حوقل از منطقه کرمان دیدار نموده از شهر بم چنین سخن بمیان آورده:

شهر بم نخلستانها و دیهای بسیار و هوایی سالمتر از جیرفت دارد. قلعه‌ای استوار و معروف در اندرون این شهر هست و سه مسجد جامع دارد. بم بزرگتر از جیرفت است و در آنجا پارچه‌های پنبه‌ای عالی و زیبا و بادوام بافند که بسرزمینها و شهرهای دور فرستاده میشود و مورد توجه قرار میگیرد...

بنوشته مقدسی: بم یک مرکز ولایتی با اهمیت و دلکش و بزرگ است. مردمش کارشناس و دارای مهارتند، این شهر را بازارگاهی است و مردم را از راههای دور بخود میکشاند. پارچه‌هایی که درینجا تولید میشود در کشورهای بسیاری، شهرت دارند. آوازه بم در همه جهان پیچیده و مایه سرافرازی کشور است. بیشتر اهالی بافندگانند.

بنوشته افضل کرمانی: «... من وقتی در خدمت مجدالدین ابن ناصح از بم آمد و در ناحیت دارزین بر بام سرای ملک نشسته بودیم و در آن دیباء متصل و مزارع مستق و انهار مطرد نگاه میکردیم، پنداشتی بر زمین آن ناحیه بساطی زمردین گسترده‌اند و به در و مرجان مرصع کرده.

«... ولایت بم حکایت از بهشت میکرد، خطه‌ای مشتمل بر الوان نعیم ... کتاب بدایع الزمان»
بنوشته بارتولد: «بم مرکز صنعتی کرمان بوده و پارچه‌های نخی که در بم می‌بافته‌اند بهمه جا حتی تا مصر می‌رفت ...»

دکتر مظاهری: «... پرورش کرم ابریشم و کارگاههای ابریشم بافی متعددی از قرن ششم میلادی در نواحی یزد، بم، شوشتر و خوزستان شروع بکار کرده‌اند و احتمال بسیار دارد که صنعت نساجی قدمت بیشتری در ناحیه بم داشته باشد.

بنوشته دکتر نوربخش: «در ارگ بم سله‌ای متعلق بدوره اشکانی کشف شده است.
از مدارک و مأخذ موجود، برخی پنداشته‌اند که صنعت نساجی بم به پیش از اسلام میرسد.
«... شهر بم در روزگار ساسانی، بعنوان مکان تجمع سکونتگاهی بوده که در اطراف آن آبادی‌هایی واقع شده و اکثر این آبادی‌ها در دشت نورماشیر در جاهایی که آب مناسبی برای کشاورزی و امور وابسته بوده، جا گرفته، از آبادی‌های بنام روزگار ساسانی درین دشت را می‌توان نورماشیر - نساورگان را برشمرد.»
... همگام با شهر شدن بم سعی در آن که خود را حفظ نماید و خطر سقوط خود را از میان ببرد و از سوئی بتواند ارتباط و سرویس دهی را بلحاظ داشتن موقع خاص جغرافیائی بنحو احسن انجام دهد، و در نهایت موجب شد، که ایفاگر نقش نظامی گردد و بصورت پایگاه نظامی مستحکمی درآید.

شهر بم از همان آغاز که نقش نظامی آن تحقق یافت و با توجه بخصوصیات اقلیمی و سایر شرایط طبیعی که مراکز تجمع انسانی متفرق و دور از هم در این ناحیه را باعث شده، کوشید تا مرکزیت اقتصادی خود را در یک رابطه مستقیم با آبادیهای اطراف حفظ کند، که درین صورت نقش دومی را تصاحب کرد و آنهم نقش مبادلاتی میان روستاهای ناحیه میباشد و بعلت واقع شدن در تقاطع ارتباطی عهد ساسانیان، می‌بایست نقش مبادلاتی را در نقاط دور دست حفظ کند و آنرا توسعه بخشد و خودبخود در پناه نقش مبادلاتی با نقاط دوردست، شهر بم نقش بازرگانی یافت.

چون کاوشهای باستانشناسی لازم برای یافتن نخستین سکونتگاهی در شهر بم، صورت نگرفته، اما باستاند داستان هفتواد در شاهنامه و کتاب کارنامک اردشیر بابکان می‌توان دریافت که با نام کجاران یا کوزران، که اکنون محله‌ای بهمین نام در شمال غربی بم میباشد که بطور حدس و گمان آنرا می‌توان بعنوان نخستین هسته شهر بم پنداشت.

توصیفی از شهر: در روزگار ساسانیان هفتواد مرد فقیر ساکن در شهر کجاران سر و سامانی یافته و حاکم را از میان برمی دارد و برای خود برج و بارویی بر بالای تپه مجاور قلعه حاکم قبلی میسازد که همین ارگ کنونی بم است... بنابراین هفتواد شهر را توسعه نداد، بلکه محل تجمع سکونتگاهی را تغییر داد و مردم را از شهر کجاران به پای تپه کشانید و خود بر بالای تپه و در برج بحکمرانی پرداخت.

ویژگیهای بم در روزگار ساسانیان: گسترش شبکه ارتباطی در اطراف بم، سبب رونق بازرگانی گشته و پیامد آن تمرکز نسبی امور اقتصادی در شهر بود و ازینجاست که گروه دیگری بجز گروه کشاورزان بنام گروه پیشه‌وران در بم نمودار میشود و خودبخود تقسیم کار اجتماعی چشم انداز میگردد و این گروه جدید با تکیه بر صنایع دستی، تولید جداگانه‌ای در رابطه با امر تجارت، از تولید کشاورزی برپا میسازند. شهر بم در طول تاریخ در کشاکش و درگیر مهاجمان و فرمانروایان ستمگر بوده، تا اینکه استاندار روزگار فتحعلیشاه قاجار ارگ بم را مرکز مهمات و اسلحه و ذخیره برای حوادث احتمالی از ناحیه بلوچستان قرار داد

بطوریکه وقتی پاتی نجر جهانگرد انگلیسی در حدود ۱۱۸۹ خورشیدی وارد بم شد، قلعه آنرا مستحکم دیده و ذکر می‌کند: بقدری آنرا مستحکم کرده‌اند که شاید در همه ایران ازین حیث بی نظیر باشد. ارگ و ارگ نشینان بم رفته رفته بجهات گوناگون ارگ را ترک کردند (جز معدودی نظامی) و در بیرون ارگ و در جنوب غربی شهر قدیم خانه و کاشانه‌ای برای خود پدید آوردند و به پیشه‌وری و بازرگانی و کشاورزی پرداخته و در اطراف امامزاده اسیری گرد آمدند و شهر تازه بم باین ترتیب برافراشته شد و مردم بکار و کسب پرداختند.

در امتداد شرقی این امامزاده، بازاری بود بنام بازار حبیب‌الله خان که تا چند سال پیش آثارش وجود داشت. این بازار در ۱۲۲۱ خورشیدی ساخته شد و قدیمیترین بازار شهر جدید میباشد. در ضلع جنوبی و حاشیه جنوب غربی امامزاده بازاری قرار داشته بنام بازار قاضی، که بسوی غرب تمایل داشته و امروز آثار بازار بودن آن از میان رفته این بازار در ۱۲۴۰ خورشیدی ساخته شد. در ۱۲۴۶ خورشیدی در ضلع غربی امامزاده با امتداد شمالی - جنوبی، سیدعلیخان نامی بازار و مسجد و حمامی در کنار هم ساخته. ازین مجموعه بنا اینک تنها مسجد سید بجا مانده است و از این پس نیز تحولات و تغییراتی در بناهای عمومی شهر جدید صورت گرفت.

نقش شهر بم در آغاز این قرن به تبعیت از الگوی توسعه اقتصادی کشور که بر پایه سرمایه‌داری وابسته استوار بود دستخوش تحول شد و شهر بعنوان مرکز اصلی ناحیه و کانون تبادلات تجاری مبدل شد و اکثر سرمایه‌گذارهای شهرستان در شهر متمرکز گشت و باین ترتیب اختلاف شهر با روستاهای اطراف خود، بشدت زیاد و شهر مستقل از روستا توسعه یافت.

نخستین خیابان بم در ۱۳۰۹ خورشیدی یک خیابان شمالی و جنوبی از مرکز شهر بجنوب (روی باغات سردار) طرح ریزی میگردد و ادارات، مدارس و غیره در کنار این خیابان رفته رفته ساخته میشود. **وضع سیاسی بم** رشد و توسعه اقتصادی بم بدرجه‌ای از تحول رسید که نقش نظامی آن یکی از میان رفت و نقش سیاسی و اداری جانشین آن گشت. در ۱۳۱۶ شهر بم بعنوان مرکز شهرستان تعیین گردید. **محدوده شهر بم** تا حدودی همان محدوده اواخر قاجاریه است علاوه بر این قسمت جنوبی رودخانه وسط شهر یعنی محلات قصر حمید و عیش آباد کنونی در تلمرو شهر و احیاناً خانه سازی قرار گرفته.

ساختر فضائی شهر بم کالبد شهر قدیم کمی بیش از یک کیلومتر مربع فضا را پر ساخته است که تقریباً بشکل مربع مستطیل در حاشیه شمال شرقی شهر کنونی بم واقع گردیده است. از شمال به رودخانه بم و از مشرق به محله باغدروازه و از جنوب به محله حافظ آباد و محکمه از مغرب به محله خواجه مراد و نهر شهر محدود میگردد.

شهر قدیم از دو بخش متمایز تشکیل شده یک بخش ارگ میباشد که بر روی تپه سنگی ساخته شده و برفراز همه شهر اوج گرفته است و بخش دیگر که در زیر تپه سنگی واقع شده، مسکن رعایا و زارعان محسوب میشده یا در حقیقت بخش مردم نشین شهر قدیم است.

دروازه اصلی، بازار، میدان، تکیه، حمام، مسجد، زورخانه و میدان آن و کاروانسرا که در بخش مردم نشین و دروازه دوم، اصطبل، دروازه سوم توپخانه، دروازه چهارم، راهروی حاکم نشین، زندان، دروازه پنجم، خانه حاکم، حمام، ساختمان چهار فصل و برج دیده بانی که در بخش حاکم نشین از تنها دروازه قلعه بم که راه شیب داری دارد، وارد شهر قدیم میشویم، چند متر بجلو که رفته بفضای هشت گوش می‌رسیم که اتاقهایی برای نگهبانان دارد. ازینجا توسط یک دروازه داخلی دوم باندرون شهر راه می‌یابیم و وارد بازار میشویم که نزدیک به ۸۰ متر طول آنست و آثار دکانهای آن هنوز موجود است.

دکان‌ها دارای قسمت قدامی و خلفی هستند که اتاقهای قدامی بداخل بازار و در جلو برخی از آنها محل‌هایی برای چیدن و عرضه کالا وجود داشته که بقایای آن مشهود است و اتاقهای خلفی آنها بوسیله درهائی بخارج راه دارد.

شهر جدید بم در حدود ۱۹ کیلومتر مربع مساحت دارد. ساختار شهر جدید بر سه پایه قرار گرفته: ۱- ساختار فضائی ۲- ساختار اجتماعی ۳- ساختار اقتصادی. «۲۱»

ارگ بم در شمال شرقی شهر فعلی بم واقع شده و فاصله چندانی از مرکز شهر ندارد، مساحت کلیه ارگ قریب ۶ هکتار می‌باشد و از عجیب‌ترین قلاع قدیمی ایران است که خود به اندازه یک شهر کوچک است، شکلاً صورت مربع مستطیل دارد و طول آن قریب ۳۰۰ و عرض آن ۲۰۰ متر می‌باشد و مشتمل بر دو قسمت علیائی و سفلائی است، قسمت علیا که در مرآت البلدان به قسمت اول نام برده شده در دامنه کوه بوده و از آثار و علائم معلوم است که حکومت نشین و مرکز فرماندهی نظامی شهر بوده.

و سفلائی (قسمت پایین) مسکن رعایا و زارعان محسوب می‌شده است، و تمام ساختمان قلعه از خشت خام ساخته شده و پایداری آن در برابر حوادث از عجایب است.

در مورد قدمت تاریخی این شهر چنین ذکر شده: با توجه به آثار و خشت‌های باقیمانده موجود و همچنین سکه مکشوفه در این قلعه که متعلق به دوره اشکانی می‌باشد، قدمت تاریخی این شهر را تا آن دوره مسلم می‌دارد.

احمد علی خان وزیری در کتاب جغرافیای کرمان در مورد شهر قدیمی بم چنین ذکر می‌کند:

در سنه ۱۲۵۳ هجری قمری که آقاخان محلاتی حکمران کرمان از ایالت معزول گردید به خیال باطل این قلعه را مأمن نموده بنای فتنه و تاخت و تاز را در محال کرمان گذاشت عاقبت در آنجا محصور شده امتداد محاصره از یک سال متجاوز شد، از آن زمان به بعد سکنه شهر بم در خارج شهر به فاصله دو هزار گام که چند قریه به یکدیگر متصل بود ساکن هستند و شهر بم اکنون حصار و خانه‌ها و چهار سوقش معمور است، لیکن جز دو دسته سرباز و یک صاحب منصب و چند نفر توپچی و دو عراده توپ با عمله آن و تقریباً

۵۰ سوار که حسب الامر ایالت کرمان به محافظت آن قلعه مأمورند کسی دیگر در ارگ منزل ندارد. در کتاب شهرنشینی و شهرسازی در ایران تألیف محمد یوسف کیانی در مقاله ارگ بم در مورد شهر بم چنین آمده:

این شهر کوچک بزرگترین محل سکونت است در حاشیه جنوبی دشت لوت، جنوبی‌ترین دو کویر بزرگ ایران و بم در کنار جاده‌ای قرار گرفته که ایران غربی را به هندوستان و نیز استانهای فارس و کرمان را در باختر و استان سیستان را در خاور به هم مربوط می‌سازد و علاوه بر این بم از طریق جیرفت در جنوب به ساحل خلیج فارس ارتباط دارد و بم در دوران پیش از اسلام پی‌ریزی شده و رونق آن در قرن دهم میلادی است و در آن زمان یکی از پنج شهر مهم سرزمین کرمان بوده که هر یک کرسی ولایتی بوده است و جغرافی‌نویسان عرب قرن دهم به ویژه مقدسی شرح خوبی درباره اهمیت اقتصادی بم به دست ما می‌دهند و مقدسی می‌نویسد:

بم یک مرکز ولایتی با اهمیت و دلکش و بزرگ است، مردم آن کارشناس و دارای مهارتند. این شهر بازاریگاهی است و مردم را از راه دور به خود می‌کشاند، و پارچه‌ای که در اینجا تولید می‌شود در کشورهای بسیاری شهرت دارد و آوازه بم در همه جهان اسلام پیچیده و مایه سرفرازی کشور می‌باشد و بیشتر اهالی شهر بافندگانند، و بیشتر رخت‌های صادراتی بم در دهکده بزرگی نزدیک آن فراهم می‌شود و در خاور و باختر جهان اسلام این رخت‌ها را عالی‌ترین همه لباس‌ها می‌دانند، و علاوه بر اینها دستار و لباس زیر و پیراهن و لباسهای فاخر که طالب بسیار دارد و البسه‌ای که از مرو بیرون می‌آید در بم تولید می‌گردد.

۴- و در کتاب این مطلب نیز به چشم می‌خورد: در شهر کهنه بم بهتر از هر جای دیگر ایران می‌توان ایده روشنی از یک شهرک سنتی اسلامی به دست آورد، شهر کهنه بم دیگر مسکون نیست ولی به اندازه‌ای حفاظت شده که به آسانی می‌توان کاربرد اصلی و ویژگیهای هر بنا را دریافت.

۵- پاتینجر سیاح انگلیسی که در سال ۱۸۱۰ میلادی بم را دیده است درباره قلعه قدیمی این شهر چنین می‌نویسد:

برای مبارزه با اقوام مهاجم و مدافعه در برابر آنها قلاع و استحکامات این شهر را به قدری مستحکم کرده‌اند که شاید در تمام ایران از این حیث بی‌نظیر باشد.

همه مطالب فوق حاکی از این است که شهر قدیمی بم محل سکونت مردم و ارگ آن در داخل شهر قدیمی محل سکونت حکام و فرمانروایان بوده است و حتی از زمانی که به واسطه برقراری امنیت و مسائل دیگر شهرنشینی مردم در فاصله نزدیک خارج قلعه برای خود مسکن اختیار کرده بودند به محض اطلاع از حمله احتمالی به طرف قلعه شهر قدیم سرازیر شده و در مسکن قبلی خود در داخل قلعه تا زمان رفع خطر باقی می‌مانند، و نباید با به کار بردن کلمه ارگ بم چنین تصور شود که این قلعه محل سکونت حکام و فرمانروایان بوده یا اینکه فقط یک قلعه نظامی بوده است.

خصوصیات و ویژگیهای فعلی این شهر قدیمی: ۱- دور شهر دیواری بلند و بارو کشیده شده و شهر در واقع قلعه‌ای محصور است، که این کار برای مقابله با دشمن و حفظ امنیت شهر صورت گرفته و در این مورد در کتاب ارگ بم نوشته آقای حمید نوربخش چنین آمده:

پس از شورش آقاخان محلاتی فیروز میرزا فرمانفرما که قصد سرکوب کردن او را داشت تعدادی از برجهای دو جانب شرقی و غربی حصار اصلی را ویران نمود، گویا در زمان فتحعلی شاه نیز عباس میرزا

قسمتی از این حصارها را ویران کرده است و پس از مدتی بخش‌های ویران بازسازی شدند.

۲- در پای دیوار و دور شهر خندقی به عرض چند متر وجود داشته که به هنگام دفاع از شهر آن را از آب پر می‌ساختند و آثار آن امروز برجاست.

۳- دارای چند دروازه بوده که امروز یک دروازه آن قابل استفاده و آثار دروازه دیگر دیده می‌شود و احتمالاً دروازه‌های دیگری نیز داشته است که این دروازه‌ها را شب هنگام می‌بستند و بدین ترتیب عبور و مرور قطع می‌شده و در کتاب شهر نشینی و شهر سازی در ایران (محمد یوسف کیانی) در این مورد چنین آمده:

به طور یقین دو دروازه وجود داشته، آن که امروز مورد استفاده است و دروازه دومی که منتهی به مسجد می‌شود، به احتمال قوی دو دروازه دیگر هم وجود داشته یکی در دیوار شرقی و دیگری در دیوار غربی.

۴- شهر از چند قلعه تو در تو تشکیل گردیده که هر قلعه توسط حصاری از قلعه دیگر جدا شده و برای وارد شدن به آن از دروازه‌ای باید عبور کرد، که این آثار قابل تشخیص است، و با توجه به وضع مساکن هر قلعه از پای حصار اصلی تا محل ارگ (مرکز سازمان حکومتی) اقامتگاه حاکم تضاد طبقاتی کاملاً مشخص می‌شود به طوری که زارعان و رعایا در طبقه‌ای پائین‌تر و دارای اتاق‌های متصل به هم و متمولین و وابستگان حاکم از منازلی که دارای در و دیوار و حیاط جداگانه‌ای بودند استفاده می‌کردند و وسعت و محل ساختمانها بر حسب قدرت اقتصادی و نفوذ اجتماعی صاحبان آنها شکل گرفته است.

۵- ارگ یا مرکز سازمان حکومت یا محل زندگی حاکم و فرمانروا بهترین و مهمترین و مرتفعترین قسمت این شهر بوده که بر فراز تپه‌ای سنگی بنا شده و برای خود حصاری بلند و با برج و بارو دارد و برای رسیدن به آن از چندین دروازه باید گذشت و دارای برج دیدبانی معروفی است به نام کلاه فرنگی که ارتفاع آن به حدی است که از داخل آن همه نواحی اطراف را زیر نظر می‌گرفته‌اند و امروزه تمام شهر جدید را از بالای آن می‌توان دید، البته در گذشته ارتفاع آن بیشتر از امروز بوده است که برج اصلی خراب شده و برج فعلی بر جای آن ساخته شده، و دارای ساختمان معروف به چهار فصل می‌باشد که محل زندگی حاکم و خانواده آن بوده است که البته علاوه بر چهار فصل ساختمانهای دیگری نیز اقامتگاه حاکم را تشکیل می‌داده است که قابل رؤیت‌اند.

ضمناً دارای راهرو زیرزمینی بوده که به عنوان راه عبور مخفی و در مواقع لزوم از آن استفاده می‌شده.

۶- دارای مسجد و بازار و تکیه و مدرسه و حمام و آب انبار و زورخانه و پادگان و اصطبل و زندان مخوفی می‌باشد، که امروزه سقف بازار آن خراب شده ولی آثار دکاکین پس از عبور از دروازه اصلی مشهود است و قسمتی از اماکن دیگر به صورت تعمیر شده خودنمایی می‌کنند.

۷- خانه‌ها به صورت مجتمع و در کنار هم قرار دارند و به وسیله کوچه‌ها و معابر تنگ به هم مربوط می‌شوند و کوچه‌ها و گذرگاهها به سمت مراکز مذهبی - بازار - آب انبار و غیره باز می‌شدند و امروز نیز هر کدام از کوچه‌ها را که امتداد بدهیم به یکی از مراکز نامبرده می‌رسیم و اکثر کوچه‌ها پیچ در پیچ و برخی نیز سرپوشیده می‌باشند. «۲۴»

بمپور (مرکز بخش)

شهر بمپور مرکز بخش بمپور از بخشهای شهرستان ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان، در ۲۲

کیلومتری باختر ایرانشهر و در مسیر راه ایرانشهر - چاه‌بهار است. در بلندی ۵۱۰ متری از سطح دریا است. رود بمپور که از کوه‌های شمال خاوری ایرانشهر سرچشمه گرفته از جنوب شهر بمپور می‌گذرد و سرانجام به هامون جزموریان میریزد.

آب و هوا: گرم و نسبتاً مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه ۱۲۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بمپور ۶۸۴۳ نفر جمعیت داشت که ۳۳۹۸ نفر مرد و ۳۴۴۵ نفر زن و ۱۰۶۱ خانوار بود.

با کوچ فصلی جمعیت این شهر کم و زیاد میشود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان بلوچی سخن می‌گویند.

فراآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، تره‌بار، خرما، مرکبات، انار، سیب، انگور و گیاهان علوفه‌ای.

آب کشاورزی: از رود و آب آشامیدنی از چاه‌های ژرف که بشبکه لوله‌کشی شهر انتقال می‌یابد - برق از محل برق ایرانشهر فراهم گشته.

صادرات: خرما، تره‌بار و مرکبات

راه‌ها: ۱- در مسیر راه ایرانشهر - چاه‌بهار و در ۲۲ کیلومتری ایرانشهر - بمپور در ۳۶۳ کیلومتری چاه‌بهار ۲- از نوک جوب که در ۴ کیلومتری خاور بمپور است. راهی بطول ۳۵۰ کیلومتر تا شهر بم کشیده شده و این راه تا ماهان کرمان ادامه دارد. «۱»

بن

از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری است که در ۳۱ کیلومتری شمال غربی شهرکرد قرار دارد. از شمال به زاینده رود، از جنوب به هرچگان، از شرق به سامان، و از غرب به روستای لاطان محدود است. جمعیت: در سال ۱۳۷۵، شهر بن ۱۱۰۱۵ نفر جمعیت داشت که ۵۵۰۴ نفر مرد و ۵۵۱۱ نفر زن و مرکب از ۲۳۳۰ خانوار بود.

از نواحی کشاورزی و دامپروری استان است. مردمش به زبان ترکی و فارسی سخن می‌گویند. مردم این منطقه علاوه بر کشاورزی و دامپروری، مقداری از درآمد خود را از طریق صنایع دستی فراهم و تأمین می‌کنند. «۱۹»

بناب (مرکز شهرستان)

شهر بناب مرکز شهرستان بناب از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی است که در کرانه خاوری دریاچه ارومیه و در مسیر جاده تبریز به مراغه و کردستان و آذربایجان غربی قرار گرفته. راه آهن تهران - تبریز از خاور شهر بناب می‌گذرد. فاصله بناب تا تبریز ۱۱۴ کیلومتر و تا مراغه ۱۹ کیلومتر و بلندی از سطح دریا ۱۳۰۰ متر است.

آثاری از قرن ۸ و ۹ هجری و دوره صفویه در آن بدست آمده از نظر کشاورزی دارای اهمیت است.

آب و هوا: دارای آب و هوای معتدل با تابستان گرم و مطبوع و زمستان ملایم است بلندی‌های سه‌نند، بخش خاوری و شمال خاوری آنرا فرا گرفته.

موقع طبیعی: بناب در جلگه‌ای آبرفتی در دامنه‌های کوهستان سهند و صوفی چای و رسوبات ساحل دریایچه ارومیه ساخته شده است.

سراسر خاور بناب را بلندی‌های سهند در بر گرفته و بقیه اطراف آنرا کوههای قره‌قشون و تپه ماهورهائی که دنباله کوههای مراغه است پوشانیده.

بناب در روی یک سفره آب زیرزمینی آبهای سطحی قرار گرفته ازینرو دارای آب فراوانی است که بوسیله چشمه سارها، چاههای عمیق و نیمه عمیق مورد استفاده است.

شهر بناب از دیرباز یکی از مراکز پیشرفته و با سابقه فرهنگی بوده است. بگفته راولینسون جهانگرد انگلیسی: «بناب، در سال ۱۲۵۲ ه. ق در حدود ۱۵۰۰ خانه داشت و در اطرافش، تا مسافت بیش از یک فرسنگ، در همه سو میوه خانه‌ها و تاکستانهای فراوان دیده می‌شد. اعتدال هوا که ناشی از همجواری با دریایچه ارومیه بود، بناب را برای کاشت تاک، از هر جهت، جائی مطلوب و مساعد می‌ساخت و از اینرو در بناب، انگور فراوان بدست می‌آید و به تبریز صادر می‌شد. کوچه‌ها تمیز و جویهای آب روان و درختکاری‌های منظم و خوش منظر، این شهر را تا اندازه‌ای شبیه شهر خوی می‌ساخت که بعقیده من، از پاکیزه‌ترین و منظم‌ترین شهرهای ایران بود. در بناب بازار و چندین کاروانسرای بزرگ وجود داشت. این شهر که از توابع مراغه محسوب میشد همه ساله چهار هزار تومان بصندوق دولت مالیات می‌پرداخت و ۴۰۰ سپاهی به ارتش آذربایجان می‌فرستاد...»

نام آن بمعنای سرزمینی است که ریشه در آب یا نزدیک آب دارد. این شهر پیش از مغول بسیار آباد و پر رونق بود، در بلندیهایی جنوبی آن، آثاری از قرن هشتم و نهم هجری بدست آمده است. این آثار نشانه‌ای از آبادانی شهر بناب در روزگار صفویه است.

درآمد: یکی از بهترین مناطق کشاورزی، دامپروری و باغداری آذربایجان است. وسعت باغهای میوه و مزارع غلات، حبوبات و صیفی‌جات نشانگر رونق کشاورزی آن است. وجود خاک حاصلخیز، آب و هوای مطبوع، آب نسبتاً کافی و تخصص و کاردانی و تلاش مردم آن مایه رونق اقتصادی آن شده است.

غلات، انگور، کشمش، بادام، گردو، برگه زردآلو از نظر اقتصادی پراهمیت میباشد. وجود کاروانسراها، راسته بازارها و میدانهای بزرگ نشانه سابقه درخشان شکوفائی اقتصاد این سامان است.

کارخانه‌های ریسندگی، بافندگی، قالی بافی، پتو بافی، موزائیک سازی، برگه و سبزی خشک آن از اهمیت برخوردار است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بناب ۶۶۲۴۰ نفر جمعیت داشت که ۳۲۱۴۸ نفر مرد و ۳۴۰۹۳ نفر زن و ۱۳۹۵۳ خانوار بود.

سابقه تاریخی: شهر بناب نامش بمعنای سرزمینی است که ریشه در آب یا نزدیک آب دارد. این شهر قبل از حمله مغول بسیار آباد و پررونق بوده است. در گورستانهای قره قشون، در ارتفاعات جنوبی آن، آثاری مربوط به قرنهای هشتم و نهم ه. ق بدست آمده است. آثار و بقایای بناهای تاریخی نشانگر آبادانی آن در دوره صفویه است با وجود این بناب از شهرهای مهم آذربایجان است.

آثار تاریخی: ۱- مسجد مهرآباد از بناهای جالبی است با مناره‌ای بلند که دیده هر تازه واردی را بخود جلب می‌کند. این مسجد در سال ۹۵۱ ه. ق برافراشته شده و کتیبه‌ای مرمین که در گوشه‌ای از دیوار

شمالی آن نصب شده نشان می‌دهد که بنای مسجد در روزگار سلطنت شاه طهماسب اول صفوی پایان یافت. مسجد مهرآباد دارای دیوارهای آجری و سقف چوبی و ۳۶ ستون چوبی است و بیرون مناره مسجد و سر در آن با کاشی پوشیده شده است. «۲۵»

چهل ستون‌های پرشکوه بناب بناب که در فاصله شانزده کیلومتری مراغه و در مسیر جاده تبریز-مراغه قرار دارد، روی هم رفته شهر جالبی است که از جمله ویژگیهای چشم‌گیرش می‌توان از مجسمه دخترک انگورچین آن یاد کرد که در وسط میدان اصلی شهر قرار دارد و نظر هر تازه‌واردی را جلب می‌کند. این مجسمه به گونه‌ای خاص انسان را متوجه آن می‌سازد که در یک منطقه کشاورزی با باغهای میوه و تاکستانهای سرسبز قرار دارد.

بناب شهری است که از گذشته این سرزمین نشانه‌هایی در خود محفوظ دارد. مهمترین این نشانه‌ها عبارتند از «مسجد میدان» و «مسجد مهرآباد» بناب، آثاری مربوط به آغاز دوران صفویه.

این دو مسجد تنها نه از آنجهت که به حدود شش سده پیش تعلق دارند دارای ارزش و اعتبار می‌باشند، بلکه بدلیل کاری که بر روی آنها شده و هنری که در خلقشان بکار رفته، دارای اهمیت هستند و در میان آثار معماری چوبی ایران جایگاهی بلند دارند. درباره ارزش این دو اثر جا دارد یادآور شویم که چهل ستونهای چوبی آنها با تزئینات ارزنده و شکوهمندشان جزء نخستین سرمشق‌های ستوندهای چوبی مشهور دوران صفویه در اصفهان، یعنی «چهل ستون» و «عالی قاپو» بشمار می‌روند.

مسجد مهرآباد بناب: اینکه چرا این مسجد را مهرآباد نامیده‌اند بر کسی روشن نیست. همانقدر که در نخستین برخورد نباید بین این محل و ایزدمهر پیوندی استوار قائل شد، همانطور نیز نباید نسبت به آن بی‌اعتنا بود و برایش مفهومی جستجو نکرد.

مسجد مهرآباد در کنار میدانی بهمین نام بنا شده است. میدانی که در میان آن و نزدیک ورودی مسجد یک درخت تناور نارون قرار دارد، درختی که انبوهی شاخه‌های سرسبز آن نگاه را به سوی خود می‌کشد. نمای خارجی مسجد در کنار میدان از شمال به جنوب عبارتست از یک سردر متوسط و ساده ورودی با قوس تیزه‌دار یک مناره با روکشی از نرده کاشی و بالاخره پنج پنجره نورگیر در بالا و پنج در کوتاه ورودی در زیر آنها.

تمامی شبستان مسجد مهرآباد بر روی سکویی بارتفاع حدود ۱/۴۰ متر بنا شده است. ورودیهای کم ارتفاع پنج‌گانه که در زیر پنجره‌ها قرار دارند از کف میدان بالاتر واقع شده‌اند. با عبور از ورودی مسجد به صحن شاد و با صفای مسجد وارد می‌شویم. صحن مزبور با حوض آب میان آن و باغچه‌های اطرافش صفا و جلوه‌ای خاص دارد. تمامی ضلع جنوبی صحن را دیوار شبستان اصلی مسجد فرا گرفته که برای ورود به آن باید از چند پلکان بالا رفت.

شبستان مسجد: شبستان وسیع ستوندار مسجد دارای طرحی است نزدیک به چهارگوش، در دو جانب شرقی و غربی شبستان دو بالکن سراسری برای استفاده بانوان بنا کرده‌اند. سقف شبستان بر روی ۲۰ ستون فضای میانی و ده ستون متعلق به بالکنها استوار شده است. در دیوار جنوبی شبستان در وسط مهرابی به نسبت ساده و در دو سوی آن دو پنجره بزرگ قرار دارد. در دیوارهای شرقی و غربی در قسمت بالکنهای زنانه هر طرف پنج پنجره و در زیر آنها در پائین پنج در ورودی قرار دارد. در جانب غربی شبستان فضای زیر بالکن به پستوهای کوچک و گاه راهروهای کم عرض و کم ارتفاع تقسیم گردیده که از یکسو توسط

درهای ورودی زیر بالکن با محوطه اصل شبستان در ارتباط هستند و از سوی دیگر توسط درهای مقابل ورودیها به فضای آزاد واقع در غرب شبستان راه می‌یابند.

ستونهای ۲۰ گانه بلند محوطه شبستان همگی بر روی پایه‌های سنگی استوار شده‌اند و سرستونهاشان شبیه سرستونهای مسجد ملارستم مراغه و مسجد گزاوشت بناب با کمک قابسازی مقرنس مانند بگونه‌ای بلند و کشیده ساخته‌اند. سرستونهای مربوط به بالکنهای دو طرف نیز با همین شیوه ساخته شده‌اند با این تفاوت که ارتفاع آنها کمتر است و بصورت یک مکعب کامل در آمده‌اند و از کشیدگی سرستونهای میانی در آنها نشانه‌ای نیست و این به آن دلیل است که از کف بالکن تا سقف شبستان فاصله کم است و به هنرمند اجازه نمی‌داده است تا همان شیوه را بکار گیرد.

مسجد مهرآباد بناب از یک نظر در بین مسجدهای منطقه دارای اهمیت خاص و استثنائی می‌باشد و آن مربوط است به وجود کتیبه تاریخ‌دار آن که در دیوار شمال نصب شده است. سنگ کتیبه مرمر است و بخط ثلث نوشته شده است.

بر طبق این کتیبه هزینه بنای مسجد توسط بی‌بی جان خانم دختر منصور بیک پرداخت و مسجد در سال ۹۵۱ هـ ق در زمان سلطنت شاه طهماسب بنا شده است.

مسجد میدان بناب: در کنار میدان تره‌بار فروشی شهر بناب که به میدان «گزاوشت» معروف است مسجدی قرار دارد که اهالی آنرا بنام «مسجد میدان» می‌خوانند. در نمای خارجی این مسجد چیز چشم‌گیری وجود ندارد و دیوارهای کاهگلی آن کشش خاصی در هر بیننده عادی برای دیدن آن ایجاد نمی‌کند.

مسجد، میدان گذشته از اندازه‌های جالب طول و عرض و محوطه‌ای که فرا گرفته است، از نظر ارتفاع و بلندی نیز شاید چشم‌گیرترین بنای مرکز بناب باشد. در نمای شرقی وجود تعدادی دکان در زیر مسجد به آن حالت یک بنای دو طبقه را بخشیده و به نظر می‌رسد که زیر شبستان مسجد باید خالی باشد. ولی چنین نیست و مسجد بر فراز پشته‌ای ساخته شده است. از اینرو برای ورود به شبستان می‌باید از هشت پله بالا رفت و پا بدرون گذارد.

شرح طرح شبستان: شبستان مسجد عبارتست از یک تالار مستطیل شکل که سقف آن بر روی دوازده ستون در سه ردیف چهارتائی حمل می‌شود. و روی شبستان در وسط ضلع شمالی و در امتداد خیابان قرار دارد.

کف شبستان حدود دو متر از خیابان بلندتر است و هشت پله این سطح را به هم مربوط می‌سازد. در تمامی ضلع شمالی مسجد بالکنی به عرض سه متر ایجاد کرده‌اند تا زنها بتوانند از آن محل ناظر مراسمی باشند که در مراسم عزاداری و ... در داخل شبستان برگزار می‌شود.

ارتفاع شبستان حدود پنج متر است و از پنجره‌هایی که در دو دیوار شرقی و غربی جاگذاری شده‌اند نور می‌گیرد.

آنچه که در این شبستان بیش از همه چشم‌گیر و جالب بنظر می‌رسد عبارتست از ستونها و سرستونهای چوبی و تزئینی و همچنین صندوقه روی تیرهای حمال و پوشش زیبای سقف کاذب چوبی آن.

ستونهای چوبی همگی هشت ضلعی هستند که عرض هر ضلع ده سانتیمتر می‌باشد. ستونها تمامی بر روی یک پایه کوتاه و ساده سنگی بصورت هشت ضلعی و یا دایره مانند استوار شده‌اند. ستونها تا ارتفاع ۳/۵ متری ساده هستند و از آنجا به بالا بگونه‌ای هنرمندانه در نه ردیف تخته‌کوبی شده و سرستون کشیده‌ای

که از پائین به بالا بر حجمش افزوده شده بوجود آمده و در مجموع چهار سطح تزئینی شبیه مقرنس‌بندی را در چهار طرف عرضه می‌دارد. بر روی سرستونها در جهت عرض شبستان یک تیر حمال سراسری قرار دارد. «۴۶»

بنجار (مرکز بخش)

شهر بنجار در بلندی ۴۷۸ متری از سطح دریا، قرار دارد مرکز بخش شیب آب و پشت آب از بخشهای شهرستان زابل، استان سیستان و بلوچستان، در ۶ کیلومتری شمال خاوری زابل و در مسیر راه زابل - دوست محمدخان است.

رودها: شاخه‌ای از رود هیرمند از باختر شهر بنجار می‌گذرد و سرانجام بدریاچه هامون وارد میشود. **آب و هوا:** گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۵۰ میلی متر است. **نژاد و زبان:** آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش بلوچی سخن می‌گویند. **فرآورده‌ها:** گندم، جو، تره‌بار، بنشن، انگور، انار و زیره. **آب کشاورزی و آب آشامیدنی** از رود هیرمند، شبکه لوله‌کشی آبرا در دسترس (خانه‌ها) می‌گذرد. برق از موتور برق در محل فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، بنشن، تره‌بار و برخی فرآورده‌های دامی **راهها:** در مسیر راه زابل - دوست محمدخان است درین مسیر دو راه از آن جدا میشود یکی بسوی خاور بطول ۲۸ کیلومتر تا دوست محمدخان و راه دیگر بسوی باختر بطول ۶ کیلومتر تا شهر زابل «۱»

بندر انزلی (مرکز شهرستان)

شهر و بندر انزلی مرکز شهرستان انزلی از شهرستانهای استان گیلان در طول جغرافیائی ۳۲ ثانیه و ۲۳ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۹ ثانیه و ۲۷ درجه و ۳۷ دقیقه، در ۴۰ کیلومتری شمال غربی شهر رشت و در مسیر راه اصلی رشت - رضوانشهر قرار دارد.

رودها: ۱- رود پسیخان از جنوب شهر می‌گذرد و بسوی شمال رفته به مرداب انزلی می‌پیوندد. ۲- رود بهمبر

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۲ درجه و کمترین درجه ۴ درجه بالای صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۱۹۵۱ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان توسکا، راش، ون، انجیلی، گردو، بلوط، ممرز و افرا - گیاهان داروئی - پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.

جانوران: گراز، شغال، خرگوش، انواع اردک، لک لک، غاز، قو و انواع ماهیها و آبزیان **جمعیت:** در ۱۳۷۵، شهر بندرانزلی ۹۸۵۴۴ نفر جمعیت داشت که ۴۹۷۳۶ نفر آنان مرد و ۴۸۸۰۸ نفر زن و مرکب از ۲۳۹۷۸ خانوار بود.

زبان: فارسی باگویش گیلکی.

فرآورده‌ها: برنج، بنشن، دانه‌های روغنی، توتون، گیاهان علوفه‌ای، سیب، انجیر، انواع مرکبات و گردو

آب کشاورزی از رود و چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: فرآورده‌ها، برنج، مرکبات، کالاهای ساخته شده، ماهی

راهها: ۱- شهر و بندر انزلی در مسیر راه رشت - رضوانشهر قرار و تا رشت ۴۰ کیلومتر و تا رضوانشهر ۲۸ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

بندر انزلی و تأسیسات جدید تمدنی: ۱- اداره گمرک از حدود سیصد سال پیش ۲- اداره بندر با بیش از ۲۰۰ سال سابقه ۳- ایجاد انجمن‌های محلی و بلدی پیش از تأسیس بلدیة ۴- شهرداری پیش از سال ۱۳۱۵ ه. ق به عنوان اولین بلدیة ایران ۵- معارف پیش از سال ۱۲۷۱ خورشیدی ۶- کلاس شبانه اکابر آنهم دروس دبیرستانی پیش از ۱۲۹۰ خورشیدی ۷- تأسیس چاپخانه از ۱۲۸۶ خورشیدی ۸- بهداری پیش از ۱۳۱۵ ه. ق که بوسیله بلدیة اداره می‌شد. ۹- شیر و خورشید سرخ (هلال احمر) ۱۳۰۴ خورشیدی ۱۰- روشنائی برق قبل از سال ۱۹۰۰، نخستین شهر در ایران ۱۱- تلفن پیش از سال ۱۲۷۷ خورشیدی، پست و تلگراف پیش از بسیاری از شهرهای ایران ۱۲- نظمیة (شهربانی) پیش از ۱۳۲۵ قمری ۱۳- ایجاد راه آهن حدود سال ۱۲۶۹ خورشیدی در یکی از روستاهای انزلی ۱۴- هواشناسی پیش از سال ۱۲۸۰ خورشیدی ۱۵- اداره شیلات با بیش از ۱۵۰ سال سابقه در انزلی و ایجاد سردخانه اولین بار در انزلی و حسن کیاده ۱۶- هواپیما، اتومبیل برای اولین بار در انزلی دیده شد ۱۷- پالایش نفت، چوب‌بری، لیوناد سازی، کالباس سازی، برنجکوبی پیش از دیگر شهرهای ایران.

بندر انزلی، مهمترین بندر شمالی ایران است که در کرانه جنوب غربی دریای خزر و در قسمت شبه جزیره غازیان قرار گرفته، طول این شبه جزیره به ۳۵ کیلومتر می‌رسد که مرداب انزلی را از دریای خزر جدا می‌کند.

وجود خلیج انزلی که محل امنی برای پهلو گرفتن کشتی‌ها و ماهیگیری است، امکان ماهیگیری درین ناحیه، روابط بازرگانی ایران با کشورهای همسایه خزری و دیگر عوامل نخست آنرا تبدیل بیک شهرک و آنگاه مبدل بیک بندر مهم کرد. در ۱۳۱۴ نامش به بندر پهلوی و بعد از ۱۳۵۷ به بندر انزلی تغییر یافت. امروز بواسطه ارتباط با کشور روسیه و نزدیکی به نقاط پرجمعیت و مراکز مهم تجاری و صنعتی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ضمن تماس دریائی با بندر مهم کرانه دریای خزر، از راه کانال ولگا - دن و دریای سیاه با بندرهای تجاری و بین‌المللی کشورهای مختلف اروپائی نیز ارتباط دارد. اسکله‌های قابل استفاده‌ای برای پهلو گرفتن کشتی‌های بازرگانی فراهم گشته بطوریکه در یک آن چندین فروند کشتی را به اسکله و چندین فروند دیگر را بصورت دوبله پهلو می‌دهد. مهمترین منطقه برای رفت و آمد کشتی‌ها، محدوده میان دو موج شکن ۲۰۴ متر است که وسعتش به ۸۰ متر و میانگین عمق آب آن ۵ متر است. «۱-۲۶»

بندر انزلی از سه طرف بدریا و مرداب و از یک طرف بخشکی متصل است. آب و هوایش مرطوب و معتدل، در ۳۵ کیلومتری شمال غربی رشت و ۱۳۶ کیلومتری جنوب شرقی آستارا است و از بنادر مهم کشور می‌باشد.

بندر انزلی را دو پل که از جزیره میان پشته به غازیان متصل کرده است. بین بندر انزلی و بندر غازیان یک کانال طبیعی قرار دارد که با عرض کمتر از یک کیلومتر مرداب را بدریای مازندران متصل می‌کند. و ارتفاع این بندر از سطح دریا ۵ متر میباشد و سطح دریای خزر ۲۸ متر از دریای آزاد پائین‌تر و کمتر است.

در کتاب چشم‌انداز گیلان قدیم کریم کشاورز چنین آمده است:

«هزار سال پیش از میلاد مسیح، یعنی قریب سه هزار سال پیش، سرزمین‌های پر جنگل کاسپیان و کادوسیای و گلان (گیلان) - سرزمینی که اکنون از غرب به شرق بخش جنوبی دریای خزر، طالش و گیلان و مازندران را تشکیل می‌دهد، در شمال خاک ماد قرار داشت. هفتصد سال پیش از میلاد تقریباً ۱۵۰ سال پیش از آغاز دولت هخامنشیان، بنا بمنابع و قرائین موجود، در مجاورت کرانه‌های دریای خزر اقوامی بنام کاسپیان سکونت داشته‌اند. بعقیده محققان موثق، قوم کاسپی که نام کنونی دریای خزر در زبان‌های اروپائی، (کاسپین) از آن مأخوذ است از زبان‌های سامی و هند و اروپائی ریشه ندارد بلکه بنا باظهار نظر مستشرق معروف (بارتولد) کاسپی جمع کاس بمعنی چشم زاغ است و کسان بسیار بدان نام خوانده می‌شوند مانند کاس آتایاکاس که بنظر می‌رسد یادگاری از نامهای قدیمی نیاکان و دورانه‌های پیشین باشد».

بندر انزلی در دوره اسلامی مورد توجه حکمرانان عرب بوده و عده‌ای از حکومت‌های محلی مانع نفوذ کامل اعراب بنواحی گیلان میشدند. روس‌ها نیز چند بار به بندر انزلی حمله کردند که حملات آنها دفع گردید و عقب رانده شدند.

الکساندر خودزکو در کتاب سرزمین گیلان چنین نوشته است:

«... انزلی صاحب ۱۶۰ باب خانه و کانونهای کوچک و متفرق جمعیتی است که در داخل خلیج میان ساحل چپ ترعه، در یک جزیره کوچک پناهگاه مطمئن در برابر امواج دریا اختیار کرده‌اند و وجود این پناهگاه سبب شده تا جمیع سفایینی که با کالاهای خود از حاجی طرخان و بادکوبه و از بندرهای سایر شهرهای ساحلی می‌آیند برای بار انداختن در آن پهلوی بگیرند و زمستان را در آنجا بگذرانند. انزلی در حال حاضر وعده‌گاه بازرگانان این سرزمین و از لحاظ نظامی و بازرگانی در واقع کلید سراسر گیلان است. زندگی مردم این سامان از طریق قایقرانی و صید و شکار پرندگان دریائی میگذرد. این مردم جمله دریانوردند و صاحب نزدیک به ۵۰۰ قایق بزرگ».

دهانه ۴۲۷ متری خلیج انزلی با دو موج شکن باندازه‌های مختلف ۵۱۹ و ۱۸۸ متر که فاصله آنها در رأس ۲۰۴ متر است محفوظ گردیده و مناسب‌ترین لنگرگاه ایران در دریای خزر بشمار میرود. در پایان قرن پانزدهم میلادی سطح دریا رو بکاهش نهاد و رفته رفته خشکی انزلی و غازیان از آب خارج شد و مرداب انزلی بوجود آمد.

در اوایل قرن نوزدهم حد جنوب شرقی مرداب به پیر بازار و نزدیک رشت میرسید و در ۱۹۱۵ مساحت آن بیش از ۲۷۰ کیلومتر مربع بود. در ۱۹۴۰ به ۲۰۰ کیلومتر تقلیل یافت. «۲-۲۶»

بندر ترکمن (مرکز شهرستان)

شهر بندر ترکمن مرکز شهرستان بندر ترکمن از شهرستانهای استان گلستان، در ۱۰۰ کیلومتری شمال خاوری ساری و بر کرانه خاوری دریای خزر میباشد.

رودها: ۱- رود گرگان از ۷ کیلومتری ۲- رود قره‌سو از ۴ کیلومتری جنوب شهر بندر ترکمن میگذرد و سرانجام بدریای خزر می‌پیوندد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه بندر ترکمن بطور متوسط حدود ۵۵۰ میلی متر و رطوبت نسبی

حدود ۶۵ درصد است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بندر ترکمن ۳۸۷۸۲ نفر جمعیت داشت که ۱۹۴۳۷ نفر مرد و ۱۹۳۴۵ نفر زن و ۷۰۷۳ خانوار بود. که بیشتر از طایفه جعفریای ترکمن هستند.

نژاد و زبان: از اختلاط نژاد آریائی و زردند و بزبان فارسی و ترکمنی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، برنج و تریبار

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی شهر از چاه ژرف (پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی شهر میشود) برق از شبکه برق منطقه‌ای فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، پنبه، قالیچه، گلیم و جاجیم.

راهها: راه آهن تهران - بندر ترکمن - راههای جاده‌ای ۱- راه بندر ترکمن - گمیشان بسوی شمال بطول ۴۰ کیلومتر ۲- راه بندر ترکمن - آق قلعه بسوی شمال خاوری بطول ۳۴ کیلومتر ۳- راه بندر ترکمن - گرگان بسوی جنوب خاوری بطول ۳۵ کیلومتر ۴- راه بندر ترکمن - کردکوی بسوی جنوب خاوری بطول ۱۰ کیلومتر ۵- راه بندر ترکمن - بندر گز بسوی جنوب باختری بطول ۲۰ کیلومتر. «۱»

دیدنیها: از دیدنیهای مهم بندر ترکمن: جزیره آشوراده را میتوان نام برد. این جزیره یکی از مراکز ماهیگیری مازندران و از جمله واحدهای مهم تولید «خاویار» است که سالانه بیش از ۱۰۰ تن خاویار از ماهیهای خاویار «اوزون برون، تاس ماهی، فیل ماهی» صید و برای فروش به بازارهای بین‌المللی عرضه می‌گردد.

دوشنبه بازار بندر ترکمن زیبا و دیدنی است. در دوشنبه‌های هر هفته انواع صنایع دستی مردم ترکمن صحرا از جمله: قالی، قالیچه، پستی، نمد، گلیم، پارچه‌های ابریشمی و غیره در رنگ‌ها و طرحهای مختلف چهره شهر را جلوه‌ای زیبا می‌بخشد.

یکی از سرگرمیهای عمده مردم ترکمن پرورش اسب. و مسابقات اسب دوانی است و اینگونه مسابقات همه ساله با شرکت چابک سواران در منطقه بندر ترکمن و گنبد برگزار میشود. «۲۷»

بندر خمینی (مرکز بخش)

این شهر بندری در ۰۴ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۵ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و ارتفاع آن از سطح دریا ۴ متر است.

بندر خمینی مرکز بخش بندر خمینی و از بخشهای شهرستان ماهشهر استان خوزستان میباشد که در ۲۰ کیلومتری جنوب باختری بندر ماهشهر و ۱۰ کیلومتری جنوب راه آبادان - بندر ماهشهر قرار گرفته. این بندر از لحاظ بندری و بازرگانی و صنعتی اهمیت بسیار دارد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۰ درجه بالای صفر و باران سالانه بطور متوسط ۱۸۰ میلی متر و حداکثر رطوبت ۹۵ درصد است.

نامگذاری و پیشینه تاریخی تا پیش از ایجاد راه آهن سراسری جنوب تهران - بندر خمینی این بندر خور موسی نام داشت تا اینکه از حدود هفتاد سال پیش اسکله‌ها و تأسیسات دیگر بندری مجهزی در آن ساخته و بندر شاهپور نامیده و پس از انقلاب اسلامی بندر خمینی نامگذاری گردید. چنین بنظر میرسد که پیش از ایجاد راه آهن برای ماهیگیری عده‌ای از بهبهان بدینجا آمده رفت و آمد کرده یا ماندگار گشتند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ حدود ۵۵۹۳۶ نفر جمعیت داشت که نژاد آنان آریائی است و بزبان فارسی باگویش لری بختیاری و ترکی و عربی سخن میگویند.

راهها: یک راه آسفالت به سوی شمال بطول ۱۰ کیلومتر که تا شهر سربندر ادامه دارد. از سربندر نیز بطول ۱۰ کیلومتر بسوی خاور تا شهر بندر ماهشهر راه آهن سراسری اهواز - بندر خمینی. «۱»

بندر دیلم

بندر دیلم در ۲۳۲ کیلومتری شمال غربی بوشهر و در ۷۲ کیلومتری جنوب شهرستان بهبهان در ساحل خلیج فارس، بندر سرشناس و قدیمی و در عین حال محروم دیلم قرار دارد.

در ۲۴ کیلومتری شمال این بندر در کنار گنبد گچی کوچک آرامگاهی بنام شاه عبدالله، ویرانه‌های بندر قدیمی "مهروبان" REVEPSE - که روزگاری از لحاظ رونق و عظمت تجاری پهلوی به پهلوی بندرهای هرمز: سیراف و ریشهر می‌زده است - قرار دارد گرچه عمر تجارت در بندر دیلم را ظاهراً به بیش از ۲۰۰۰ سال می‌رسانند اما بر ما مسلم نیست که در هنگام بازدید ناصر خسرو از بندر مهروبان در قرن ۵ هجری قمری یعنی حدود ۱۰۰۰ سال پیش، آیا بندر دیلم نیز وجود داشته است یا نه، بدون شک آبادی دیلم وجود داشته اما حد فاصلی بوده است بین مهروبان و شی نیز (روستای حصار امروز) که این هر دو، از رونق خاصی برخوردار بوده‌اند.

مهروبان: یا مهرویان یا ماهی‌رویوان یا ماهی‌روان که بعضی از جغرافی نویسان و مورخان در محل و موضع آن دچار تردید یا اشتباه شده‌اند، چنانکه برخی از آنان این بندر را کنار رودخانه "تاب" در هندیجان دانسته و گمان کرده‌اند که خرابه‌های آن در بستر رودخانه مدفون شده است، در حقیقت در چهار فرسخی یا ۲۴ کیلومتری شمال بندر دیلم امروز قرار داشته است.

یاقوت حموی سوری، این بندر را در اقلیم سوم و در طول ۷۶/۵ درجه و عرض ۳۰ درجه دانسته است. ابواسحاق اصطخری (ف ۳۴۶ ه.ق) که در قرن ۴ هجری این بندر را دیده، از آبادی و رونق و مسجد خوب و بازارهای معتبر آن یاد کرده است.

مؤلف کتاب حدودالعالم که به سال ۳۷۲ هجری تألیف شده است گفته است که (ماهی‌رویوان شهری است اندر میان آب نهاده، چون جزیره‌ای. جایی خرم است و بارگاه همه پارس است).

این حوقل در کتاب صورة الارض که آن هم در قرن ۴ هجری تألیف یافته است بیش از ده بار از مهروبان نام برده است. او درباره این بندر گفته است: (و مهروبان شهر کوچک آبادی است که بارکده ارجان (بهبهان) و نواحی دیگر نزدیک فارس و قسمتی از خوزستان است پس از مهروبان در ساحل دریا شهر (سی‌نیز) قرار دارد که آن بزرگتر از مهروبان است و جامه (سی‌نیزی) که به نواحی جهان می‌برند از همین شهر است، آن گاه شهر جنبه (گناوه) است که آن نیز بزرگتر از مهروبان و بارکده سایر نواحی فارس می‌باشد).

حمدالله مستوفی نیز در کتاب (نزه القلوب) که به سال ۷۴۰ ه.ق تألیف یافته گفته است: (مهروبان که پارسیان آن را ماهی‌رویوان خوانند شهری است بر کنار دریا چنانکه موج دریا بر کنارش می‌زند و موضعی چند دیگر از توابع آن است، هوایی گرم و متعفن دارد اما مشرع دریا است چنانکه هر که از راه فارس به راه خوزستان به دریا رود و آنکه از بصره و خوزستان به دریا رود، عبورشان بر آنجا بود. و آنجا جز خرما هیچ میوه دیگر نبود. حاصلش اگر از کشتیها باشد و آنجا گوسفند کمتر است اما بز بسیار است. مؤلف فارسنامه

گویند که از یک بز هشتاد رطل شیر دوشیده‌اند و هم بذر کتان آنجا بسیار است و به دیگر ولایات برند). ناصر خسرو قبادیانی از همه سیاحان قدیم از بندر مهرובان سخن گفته است. او در سفرنامه خود آورده است که (مهروبان شهری است بیش بزرگ که بر لب دریا نهاده، بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران، چاه و کاریزی نبود که آب شیرین دهد. ایشان را حوضها و آبگیرها باشد که هرگز تنگی آب نبود. و در آنجا سه کاروانسرای بزرگ ساخته‌اند، هر یک از آن چون حصاری محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود. ولیکن هیچ امیر خراسان را آن وقت نبوده است و در آن تاریخ که من آنجا رسیدم این شهر به دست پسران باکالیجار بود که ملک پارس بود و خواربار یعنی ماکول این شهر، از شهرها و ولایتها برند که آنجا جز ماهی چیزی نباشد و این شهر باجگاهی (گمرک) است و کشتی‌بندان (اسکله). و چون از آنجا به جانب جنوب بر کنار دریا بروند ناحیت توه (توج) و کازرون باشد).

ابن بلخی در کتاب فارسنامه که میان سالهای ۵۰۰ و ۵۱۰ هجری قمری تالیف شده نوشته است: (مهروبان شهری است بر کنار دریا، چنانکه موج دریا بر کنار شهر می‌زند و هوای آن گرمی و عفونت و ناخوشی دارد اما مشرعه (لنگرگاه) دریاست).

بندر معتبر دیگری که در قسمت شمالی بندر دیلم امروز قرار داشته بندری بوده است بنام (حماد) که ظاهراً شخصی عرب بنام (حمود) که از آن سوی خلیج فارس بدان مکان آمده، آنجا را ساخته است. این بندر معتبر در حد خود دارای رونق فراوان بوده که به راههای ارتباطی بهبهان مهروبان متصل و محلی برای داد و ستد و صدور و ورود کالاهای بازرگانی بوده است.

امروز ویرانه‌های شهر (حماد) و پی ساختمانهای آن در نزدیکی بندر دیلم و خرابه‌های شهر (داویتی) در کنار قریه عامری در کنار تنگ چله که شاید آنجا هم محل چله نشینی هندیان بوده است و نزدیک بند استخر و زیارتگاه شاهچراغ (غیر از شاهچراغ شیراز) دیده می‌شود.

حدس زده می‌شود نام بندر (حماد) ارتباط نزدیکی دارد با نام (حمدان قرمط) مؤسس فرقه قرامطه در قرن سوم هجری که تدریجاً حمدان، تبدیل به حماد شده است. در قرن سوم هجری قرامطیان مبارزات خود را با خلفای ستمگر عباسی آغاز کردند.

بندر دیلم: با از دست رفتن رونق بندر مهروبان و بندر حماد، فعالیت بندر دیلم شروع شده است. اما نام بندری که به بندر دیلم شهرت داشته باشد در هیچ یک از کتب تاریخ و جغرافیای قدیم دیده نمی‌شود. بعضی‌ها حدسهای زده‌اند از جمله اینکه نام باستانی این بندر (تااوگه) بوده است. عده‌ای دیگر معتقدند که شاید نام این بندر از نام قدیمی جزیره بحرین یعنی دیلمون یا تیلمون گرفته شده باشد و بعضی دیگر آن را از نام سردار دیلمی بنام دیلمون همنام می‌دانند. به جرأت می‌توان گفت که این حدسها مقرون به واقعیت نیستند زیرا بدون شک نام دیلم با نام سلسله معروف دیلمی آل بویه بی‌ارتباط نیست.

بطوری که می‌دانیم رونق و اعتبار بندر مهروبان تا عصر سلسله آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۸ ه.ق) و حتی بعد از آن برقرار بوده است.

بندر تجاری (سیراف) در زمان عضالدوله به آنچنان اعتباری رسید که دریانوردان و بازرگانان سیرافی به اقصی نقاط جهان به رفت و آمد و حمل و نقل کالا مشغول بودند و سیراف مرکز تجمع کاروانها و کشتیهای

تجاری و بازرگانان و مسافران از هر نقطه جهان آن روز بود.

عبدالدوله خود بارها به سیراف می‌رفت و خیمه و خرگاه برپای می‌داشت، بنای فیلخانه عضدی و اسکله عظیم نابند (ناوبند) همچنین ایوان نابند از یادگارهای او است. در بازارهای بندر سیراف و بندر ناوبند خرید و فروش عاج و آبنوس و صندل و کاغذ و عود و عنبر و کافور و مروارید و خیزران و عطریات هند و عرب و پارچه‌های کتانی و منسوجات نفیس و الوان و سایر کالاها رواج داشت. متأسفانه با درگذشت عبدالدوله، از رونق و اعتبار سیراف همچنین مهرובان و گناوه و شی نیز کاسته شد اما تردیدی نیست که در زمان عبدالدوله بندر کوچک دیلم در کنار بندر مهروبان حضور خود را اعلام داشته است بنابراین بدون شک می‌توان اظهار داشت که اسم دیلم با اسم پادشاه با تدبیر آل بویه عبدالدوله دیلمی بی‌ارتباط نیست چنانکه ناصر خسرو نیز در هنگام دیدار خود از مهروبان در سال ۴۴۳ هجری قمری گفته است که هنوز پسران اباکالنجار دیلمی که در متون تاریخی اباکالنجار آمده است بر آن شهر حکومت داشته‌اند. اباکالنجار، مرزبان بن سلطان الدوله بن بهالدوله بن عبدالدوله از سال ۴۱۵ تا ۴۴۰ هجری بر فارس، کرمان، بصره، بغداد و خوزستان فرمان رانده است و در آن زمان نیز بندرهای یاد شده دارای رونق بوده‌اند. پس از مرگ اباکالنجار بین چهار پسر او ابومنصور فولادستون الملک الرحیم، ابوسعید و ابوعلی کیخسرو بر سر فرمانروایی قلمرو پدر پیوسته نزاع و کشمکش و جنگهای ویرانگر بود و اشاره ناصر خسرو در مورد نزاع بین پسران اباکالنجار بر همین اساس است. سرانجام با مرگ آخرین بازماندگان آل بویه یعنی ابوعلی کیخسرو در سال ۴۸۷، این سلسله منقرض شد.

دیلم پس از مهروبان: از بندرهای قدیمی و باستانی، امروز بعضی برجای مانده‌اند و بعضی ویران. آنها که امروز هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند غالباً برفراز یا در کنار اتلال و ویرانه‌های گذشته قرار دارند، گناوه، سیراف، هرمز از این گروه‌اند.

پس از ویرانی بندر مهروبان که گویا در عصر مغول یا کمی قبل از آن روی داده است بر رونق بندر دیلم افزوده شده است.

اگر چه نام بندر دیلم را در نوشته‌های ۱۵۰ سال اخیر می‌بینیم اما از چند قرن قبل از این دارای رونق بوده است. این بندر در ۱۲ فرسخی جنوب شهرستان بهبهان و در ۳۶ فرسخی شمال غربی بوشهر در ساحل دریا قرار گرفته است. آثار بازمانده بندر استخر و بند ابوالهوا در فاصله هجده کیلومتری بین دیلم و بهبهان دیده می‌شود.

در قرن ۱۸ میلادی دیلم بندر تجاری هلندیها بوده است. کالاهای بازرگانی از قبیل پنبه، پشم، روغن، خشکبار و غلات از این بندر به سایر نقاط جهان حمل می‌شده و واردات آن قند، چای، پارچه، پوشاک، خرما و سایر لوازم بوده است. راه ارتباطی قدیمی دیلم به بهبهان و اصفهان که اینک آثار قدیمی آن برجای است نزدیکترین و بهترین راه مواصلاتی به داخل کشور بوده.

بواسطه نزدیکی دیلم با بهبهان، در قدیم تجار و بازرگانان و حتی خانواده‌های بهبهانی به این بندر مهاجرت کرده و محله بزرگی بنام بهبهانی هنوز هم در بندر وجود دارد.

این بندر، در قرون اخیر مورد بازدید سیاحان و دانشمندان نیز قرار گرفته است. علاوه بر این که مهروبان و سواحل دیلم در گذشته‌های دور از مورخان و سیاحان سرشناس مختلف مثل یاقوت حموی صاحب معجم البلدان، ناصر خسرو مولف سفرنامه و جغرافی نویسان دیگر پذیرایی کرده است، بندر دیلم نیز از

نظر و دید مسافران و سیاحان بدور نمانده است.

دو دانشمند فرانسوی باستانشناس یکی بنام (هوسی) و دیگری بنام (بابن) که در سال ۱۸۸۵ م مطابق ۱۳۰۲ هجری قمری به ایران سفر کرده و با هم سفرنامه مشترکی را بنام (سفرنامه جنوب ایران) نوشته‌اند از بندر دیلم بدین گونه یاد کرده‌اند:

(بندر دیلم شهر کوچکی است و در آنجا ایرانیان یک قلعه دارند و اطراف آن مختصر نخلستانی است. منزل ما در خانه حاکم است. بواسطه پنجره‌هایی که در اطاقها تعبیه کرده‌اند، جریان هوا زیاد است و شخص براحتی زندگی می‌کند. بندر دیلم از بنادر بسیار خوب خلیج فارس است و در معنی تجارتگاه هند و ایران و عثمانی است. در این بندر کشتی زیادی از هر ملت دیده می‌شود اما ایرانیان اهمیتی در آبادی این بندر نمی‌کنند، هر نقطه‌ای که از تهران یعنی مرکز دولتی، دورتر است به تناسب دوری خرابتر است. بندر دیلم که در منتهای جنوب ایران و سرحد است قهراً باید خرابتر از سایر جاهای دیگر باشد.

بندر دیلم اسم قدیمش (مهروبان) یا ماهی‌روبان بوده است. دیالمه در سلطنت خود آنجا را مرمت و آباد نمودند و اسم قدیم آن را عوض کرده بندر دیلم گفتند.

لازم به تذکر است قلعه‌ای که دو دانشمند فرانسوی از آن یاد کرده‌اند هم اکنون پا برجاست و بعنوان خانه مسکونی از آن استفاده می‌شود. بندر قدیمی دیلم در طول عمر دراز خود وقایع و حوادث بسیاری را شاهد بوده است که مهمترین آن همان واقعه خروج قرمطیان است در قرن سوم و چهارم هجری و در همین جاست که نقش مبارزه علیه جلفای بغداد طرح شد و از همین جاست که حمدان قرمط به اهواز و بحرین مهاجرت کرد. در حقیقت دو نقطه مهم آغاز حرکت قرمطیان و بوسعیدیان دیلم و گناوه بوده است.

بندر دیلم علاوه بر قلعه برجهای دیگری هم داشته که گویا تا شصت هفتاد سال پیش هنوز دایر بوده‌اند. این برجها بنام صاحبان آنها یا خانهای محلی نامگذاری شده بودند که برج حمزان یکی از آنها بوده است. در گذشته در قسمت جنوبی بندر انفون درختان انجیر، منطقه نیمه جنگلی را بوجود آورده بود ولی امروز گورستان عمومی جای جنگل انجیر را گرفته است. در این گورستان عمومی چهار مقبره سر و گردنی از سایر مقابر بلندترند، قبر سید، مقبره بی‌بی مریم، گور سید غرب و مزار سید حاجی. در روستاهای اطراف نیز قدمگاه‌ها و زیارتگاههای بسیار است مثل زیارتگاههای بی‌بی حکیمه، امامزاده سروگل، شاهچراغ، بی‌بی بانو، شیخ زنگی، امامزاده عباس و غیره.

بندر دیلم امروز: بندر دیلم مرواریدی کوچک بر تارک خلیج بزرگ فارس است. «۲۹»

بندر ریک در شمال بوشهر و در ۱۶۰ کیلومتری آن قرار دارد. این بندر قبلاً نسبت به بوشهر جمعیت بیشتری داشت. در ۱۱۳۲ هجری شمسی (۱۷۵۴) کمپانی هند شرقی انگلستان سازمانهایی درین شهر ایجاد کرد. ولی بعد از مدتی این تأسیسات به بوشهر انتقال یافت. «۱۵»

بندر عباس (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر بندر عباس در بلندی ۹ متر از سطح دریا، مرکز شهرستان بندر عباس و مرکز استان هرمزگان، در انتهای جنوبی راههای کشور و کرانه خلیج فارس می‌باشد.

رودها: نزدیکترین رود به بندر عباس، رود شور میباشد که از کوه گنو سرچشمه میگردد و در ۱۰ کیلومتری خاور بندر عباس وارد خلیج فارس میشود.

کوهها: ۱- کوه گنو در حدود ۱۷ کیلومتری شمال ۲- کوه پولادی در ۱۶ کیلومتری شمال باختری شهر بندرعباس است.

کانها: معدن آهک و گچ در ۲ کیلومتری خاور و یک معدن گچ نیز در دو کیلومتری باختر شهر قرار گرفته است.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۹ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه در حدود ۲۵۱ میلیمتر و رطوبت نسبی ۶۶ درصد است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۵۷ شهر بندرعباس ۲۷۳۵۷۸ نفر جمعیت داشت که ۱۴۳۱۶۶ نفر مرد و ۱۳۰۴۱۲ نفر زن و ۵۲۸۴۹ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی، سامی، زرد می باشند. بزبان فارسی با گویش بندری سخن میگویند.

فرآوردهها: خرما، مرکبات، تنباکو و محصولات کارخانه‌ای

آب کشاورزی از چاه نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف (با لوله کشی بخانه‌ها راه می‌یابد) برق از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

صادرات: صدور کالاهای صادراتی، برخی از استانها و محصولات صادراتی خود این بندر خرما، مرکبات، تنباکو، ماهی و کنسرو ماهی است.

راهها: ۱- راه بندر عباس - سیرجان بسوی شمال باختری بطول ۳۰۰ کیلومتر این راه از سیرجان دو شاخه می‌گردد ۱- بسوی شمال خاوری ادامه دارد و بندر عباس کلا بطول ۴۸۴ کیلومتر به کرمان مرتبط میشود دیگر راه بسوی باختر پیش می‌رود و بندر عباس بطول ۶۵۰ کیلومتر به شیراز می‌پیوندد ۲- راه بندرعباس - زاهدان بسوی شمال بطول ۷۲۲ کیلومتر - سبزوآران در ۲۸۲ کیلومتری آن قرار گرفته است. (۱)

نخستین باری که نامی از بندر عباس در تاریخ آمده است در زمان داریوش شاه و حدود ۵۸۶ تا ۵۲۲ ق - م می‌باشد. و سردار داریوش سیلاکس ازین منطقه به هند و دریای سرخ سفر کرد.

در دوره اسکندر مقدونی ۳۲۴ ق - م سخن از بندرعباس بنام هرمیرزاد آمده، اما چون پرتغالی‌ها بر جزیره هرمز دست یافتند آنرا گمبرون یا گمبرویا نامیدند. چون صفویه روی کار آمدند پرتغالی‌ها را از جزیره هرمز و ناحیه فعلی بندر عباس راندند و آنرا بندر عباس نام نهادند.

در کتاب بندر عباس و خلیج فارس چنین آمده است:

«چنانکه سرجان ملکم نگاشته، در ایام نفوذ و اقتدار پرتغالی‌ها اسم آن بندر، گامبرون بود، پس از آنکه شاه عباس اول هفتمین پادشاه صفوی در ۱۶۲۲ آن را ساخت و از تصرف آنها خارج نمود، اسم خود را بر آن گذاشت و به بندر عباس موسوم گشت!...»

همچنین درین کتاب چنین آمده است: «... در پایان قرن هشتم سپاهیان امیر تیمور شهرهای ساحلی نزدیک هرمز کهنه، یورش آوردند و هفت قلعه را در آنجا تسخیر کرده همه را سوزانیدند و محافظان آن قلعه‌ها به جزیره جرون گریختند! اسم این هفت قلعه را «شرف الدین علی یزدی» قلعه مینا در هرموز کهنه، قلعه تنگ زندان، قلعه کشکک، قلعه حصا و منوجان. قلعه تژوک و قلعه تازیان ذکر کرده، در جهان نمای ترکی آمده است: «... گیمرو، بندر هرموز است و از آنجا تا شهر لار در فارس چهار تا پنج روز راه است...»

در زمان قاجاریه بندرعباس، بندری آباد پر رونق و دارای قلعه‌ای مستحکم بود.

در سفرنامه تاورنیه از بندر عباس چنین آمده است: «... شهر بزرگی شده است و مخزنهای بزرگ برای

مال التجاره ساخته و بالای آنها هم عمارات برای منزل تجار بنا کرده‌اند...»

تا سال ۱۶۵۰ بندر عباس حصارى نداشت، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها تجارت خانه داشتند چون لنگرگاه‌های خوبی داشت همه کشتی‌های بزرگ که از هند برای ایران و عثمانی و سایر نقاط آسیا و قسمتی از اروپا کالا حمل می‌کردند، درین بندر لنگر می‌انداختند. اهالی بومی در فصل گرما به کوهستانهای اطراف پناه می‌بردند.

بقول ژاک مرگان در کتاب جغرافیای ایران نوشته است: «... کامرون یا گامرون بندر تمام ایران و شاید هم برای تمام آسیاست که پس از راندن پرتغالی‌ها شهرت یافت».

در آنجا بعلت سهولت لنگر اندازی، پرتغالی‌ها ۲۵ قایق مسلح برای حمایت از تجارت خود و بر هم زدن تجارت دیگران نگاه داشته‌اند ... «(۱-۳۰)»

فرودگاه بندر عباس یکی از فرودگاه‌های بزرگ بین المللی است که هواپیماهای بزرگ از جمله ارباس را می‌پذیرد.

اتوبان سراسری فرودگاه شهر از زیباترین و طولانی‌ترین و دلگشاسترین بزرگ راه‌های (فرودگاه شهری) جنوب ایران است. منظره درختان نخل - کرت و دیگر درختان گرمسیری در دو طرف و وسط این بزرگ‌راه و چهره طبیعی و پاکیزه اطراف آن در هر تازه واردی تاثیر خاصی می‌بخشد. یک مجتمع آپارتمانی بزرگ در میان شهر و اسکلت بنای بزرگ هتل هرمز در بخش دیگری از شهر قرار می‌گیرد.

بخش قدیمی بندرعباس و خیابانهای مرکزی و نزدیک به ساحل آن همچنان از ازدحام و حالت سستی خاص برخوردار است و بازار تره‌بار و بازار قدیمی شهر و بلوار آیت الله طالقانی از نقاط تماشایی شهر بشمار می‌رود.

شهر روز به روز گسترده‌تر و بزرگتر می‌شود. مجتمعات آپارتمانی نیروی دریایی، نیروگاه حرارتی جدید، بندرگاه شهید باهنر و بالاخره بندرگاه شهید رجایی، تاسیسات کنسرو سازی، تاسیسات مس، پایگاه نیروی دریایی، پایگاه نیروی هوایی، پایگاه هوا دریا، ایستگاه رادیو تلویزیون، هتل گامرون شهر را در جهات مختلف وسعت می‌بخشد و بیانگر گستردگی بیشتر آن در آینده و بدل شدنش به یک قطب بزرگ نیروی صنعتی اشتغال انگیز می‌باشد.

از بیست سال پیش در اطراف شهر چند ناحیه خوش آب و هوا اهالی شهر و میهمانان و سیاحان را در روزهای تعطیل و بعد از ظهرها بسوی خود جذب می‌کند.

علاوه بر بندریها، اصفهانی‌ها، خوزستانی‌ها، تهرانی‌ها، و سایر اهالی نقاط مختلف کشور جمع کثیری از اتباع پاکستان، هند، بنگلادش در این شهر ساکن می‌باشند و به مشاغل مختلفی که بیشتر جنبه تولیدی ندارد اشتغال دارند.

ماهی در صدر اقلام خوراکی که همه روزه در بازار ماهی و تره‌بار عرضه می‌شود قرار دارد. ماهیهای خلیج فارس و دریای عمان از جمله زبیدی و سرخو و غیره بخش مهم مواد گوشتی و پروتئینی ساکنان شهر را بخود تخصیص می‌دهد.

میوه در بازارهای شهر فراوان و قیمت آن مانند سایر شهرهای کشور است. «(۲-۳۰)»

... خانه‌های بندر عباس از خشت خام ولی خیلی سخت و محکم بنا شده و غالباً کوتاه هستند و هر کدام

یک حیاط و چند مهتابی دارند. پشت‌بام‌ها مسطح و هموار هستند و با گچی که از گچ پاریس و سیمان استحکامی کمتر ندارد سفید کاری شده‌اند. مردم در فصل تابستان از فرط گرما به این پشت‌بام‌ها پناه می‌برند و در آنجا می‌خوابند.

بندر عباس مرکز هرمزگان در ۱۴۸۴ کیلومتری جنوب تهران قرار دارد. این شهر به علت واقع شدن در کناره خلیج فارس و نزدیکی با تنگه هرمز از نظر استراتژیک خاص دارد. بندرعباس دارای آب و هوای گرم و مرطوب است.

آثار تاریخی: ۱- عمارت کلاه فرنگی ۲- امام‌زاده شاه‌محمدتقی واقع در مسجد امام ۳- امام‌زاده سیدکامل ۴- امام‌زاده سید مظفر ۵- معبد هندوها ۶- مسجد سبز کهنه ۷- مقبره قدیمی در محله نخل ناخدا ۸- زیارتگاه خواجه خضر در کنار جاده بندرعباس.

وجه تسمیه بندر عباس در سال ۱۰۲۳ هـ به فرمان شاه عباس اول صفوی ساخته شد و سلطان صفوی نام خود را بر این بندر گذاشت. وجه تسمیه بندرعباس همین است و بس.

بندر عباس از لحاظ تاریخی قدمت زیادی دارد. هنگام حکومت هخامنشیان یکی از بنادر منطقه بوده است. گفته می‌شود که داریوش برای کنترل امپراطوری خود و رسیدگی بر مناطق فتح شده تاکناره دریای سرخ به وسیله کشتی‌های بادبانی از داخل خلیج فارس عبور کرده و از بنادر آن استفاده می‌نموده است. بندر عباس نزدیک دهکده‌ای به نام جزیره کنونی هرمز از جرون به هرموز تبدیل گردی نام جرون به شهر و تغییر یافت. با ترقی هرمز و درآمدن آن به صورت یک مرکز بزرگ تجارتی جرون که مرکز تخلیه مال‌التجاره و بارگیری کشتی‌هایین جزیره هرمز و ایران شده بود رفته‌رفته رونق پیدا کرد چنانکه میلون گرما در تابستان به قدری شدید است که بعضی از مردم لخت و برهنه شده در تغارهای پر از آب دراز می‌کشند این کار پوست بدن آنها را چنان نرم و لطیف و ورزیده می‌کند که حتی در زمستان کمتر سرما می‌خورند. از یادداشت های توماس معروف فردوس مفقود از زیبایی هرمز چنین یاد می‌کند:

اگر همه جهان به مانن انگشتی باشد هرمز نگین آن انگشتی خواهد بود.

پرتغالیان در هرمز در اوایل قرن ۱۰ هـ ق ۹۱۳/ ۱۵۰۷ م پرتغالیان به رهبری دریاسالار آلبوکوک بر هرمز و باریکه ساحلی مقابل آن و همچنین بر جرون مسلط شدند و جرون پس از آن به نام گمرو نامیده شد و این اولین نام اصلی بندر عباس بود که بر سر زبان‌ها افتاد. به طوری که در دایره المعارف الاسلامیه نوشته شده گمرو یا گامبرون Gombroon از جرون اسم سابق جزیره هرمز مشتق است و این کلمه در نگارش‌های مختلف فارسی به صورت‌های گمبرون - گمیرون - گامرون و گمبر و نیز نوشته شده است. بعضی از نویسندگان گمبرون را مشتق از کلمه ترکی گمرک دانسته‌اند اما لیروین Lebrun سیاح معروف هلندی معتقد است که شاید پرتغالی‌ها این نقطه را به علت وجود نوعی خرچنگ دریایی کوچک به اسم گامبری کامرانک Camarang نامیده باشند.

در مورد دهکده و یا شهر کوچک گامرو که چگونه و چه موقع بنا شده تایخ چیزی نمی‌گوید ولی چون حمل و نقل کالاهای تجارتی میان هرمز و سواحل ایران ضرورت داشت بدین جهت احتمال می‌رود که گامرو اندکی پس از هرمز جدید پای بر عرضه وجود گذاشته باشد و چون گامرو در فاصله نزدیکی از غرب شهر جدید بندرعباس قرار داشته بنابراین اگر کاملاً در محل سابق بندر قدیمی سور و واقع نبوده بدون شک در نزدیکی آن بندر که منتهی‌الیه جاده کاروان روی شیراز و دارابگرد و طارم بوده قرار داشته است. پرتغالی‌ها

برای حفاظت گامرو از حمله و تجاوز قلعه‌ای در ساحل بنا کردند و حصار سنگی محکمی نیز از جانب خشکی بر گرد آن کشیدند و آن نقاط را کوماروا Comarao و یا کومباروا Combarao نامیدند. در سال ۱۶۱۵ م. ایرانیان گمرو را از تصرف پرتغالیان خارج کردند که سبب عمده آن رفتار خشن و بی‌رحمی و بیدادگری آنها و حرص و طمع فراوان فرمانروایان ایشان بود. از سوی دیگر انگلیسی‌ها و هلندی‌ها بر ضد پرتغالیان که سعی داشتند دست آنها را از تجارت پر سود خلیج کوتاه کنند قیام کردند. چنانکه در سال ۱۶۲۲ م. ایرانیان با کمک کشتی‌های شرکت هند شرقی بریتانیا دست پرتغالیان را از هرمز کوتاه کردند و دلیل همکاری ایران با بریتانیا ضعف نیروی دریایی ایران بود. شاه عباس اول، به پاس این خدمت و برای اینکه (گمبرون بزرگترین بند قلمروی وی گردد، به شرکت هند شرقی مزایایی داد. شاه عباس که بسیار خرسند به نظر می‌رسید در صدد برآمد که بر شکوه و اعتبار گمبرون بیفزاید و آنجا رامهم‌ترین بندر قلمرو سلطنت خویش کند. این بود که نام آن را بندر عباس گذاشت اما با این حال تا یک قرن بعد اروپائیان خلیج فارس آن بندر را به اسم سابق خود گمبرون می‌خواندند. آر آرزوی شاه به زودی برآورده شد و با دادن اختیارات تجاری به شرکت هند شرقی هلندی‌ها و فرانسوی‌ها نیز به این بندر آمدند و بندر عباس بزرگترین بندر ایران گردید.

پرتغالی‌ها در آغاز سلطنت شاه عباس برای جلوگیری از تهیه وسایل حمله ایران و اعزام قوا از طرف لار به جزیره در بیرون هرموز کنار دریا در محلی که دیهی شهرویه نام وجود داشت قلعه‌ای احداث نمودند و جمعی را به حراست آن معین کردند و چون این کار بدون کسب اجازه از والی لار صورت گرفته بود بر شاه‌عباس گران آمد والله‌وردی خان رامامور ویرانی آن و راندن آنان کرد. پس از او امام قلی خان به ساحل دریا روبه روی جزیره آمد و در بندر گمبرون که پس از تصرف جزیره آن را به نام بندر عباس موسوم کرد اقاما گزید و بعد از یک اردو کشی موفق و تصرف جزیره به شیراز برگشت. این هرمز کنار دریا که در دوره تجاوز پرتغالی‌ها بندر گمبرون نام گرفته بود با بندر هرمز کهنه فاصله داشته و با محل دیه شهرویه تطبیق می‌کرده است با وجودی که امام قلی خان گمبرون را به عباسی تبدیل کرد اروپائیان همین بندر جدی بود در آثار و نوشته‌های خود همان بندر گمبرون را در صورت‌های مختلفی مانند: گمبرون و گامبرون و گامبرون و گامرو و گامرون به کار می‌بردند. وجه تسمیه این جزیره را برخی از کلمه جمیرو به معنی میگو از حیث اشتقاق گرفته‌اند و احیاناً کسانی آن را از گمرگ ترکی بیرون کشیده‌اند.

بحث در کلمه گمبرون - آنچه بیشتر به نظر قابل توجه می‌آید، همانا تصور وجود رابطه‌ای میان نام جرون و گرون است. استعمال کلمه بیرون هرموز و به کرا بردن هرموز در جای جرون شبه ترکیبی از گرون و بدون را القاء می‌کند به صورت جرون برون که با حذف یک را از میانه برای تخفیف به صورت جونبرون یا گونبرون در می‌آید. قلب نون پیش از ب به صدای میم در زبان فارسی امری معهود است. در شنبه و دنب و دنبک و سنبه و شکنبه بر همین منوال به جای نون در تلفظ عاید میم خاصیت لفظی برمی‌خیزد و حذف نون در زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی و ختم بر ضمه آخر کلمه مورد استعمال زیاد دارد. این امر گرچه از مرحله یک فرض و احتمال لغوی نمی‌گذرد اما قبول آن از چیزی که در باره میگو و باج راه گفته به ذهن نزدیک تر است کلمه جرون بعدها شامل ساحل فارس و کرمان می‌شد که از هرموز سابقه تبعیت اداری داشته‌اند و به صورت جرونات جمع بسته می‌شد که تا زمان قاجاریه هم متداول بود و وجودنخلستان کوچکی در قشم به نام گامبرون در فهرست ممیزی آصف‌الممالک در ۱۳۳۳ ق. باز این حدس را می‌تواند تأیید کند که از کلمه

جرون تبعیت می کرده است. ممکن است این تغییر لفظ جرون به گمبرون پیش ازدوران تجاوز پرتغالی ها و در لهجه محلی آنجا که نزدیک به لاری بوده صورت گرفته باشد و چون در زبان پرتغالی ها برای آن وجه اشتقاقی تصویری نمی شد به ارتباط آن با جمبره (میگو) نظر داده اند. در دهانه شرقی خلیج فارس جزیره ای وجود دارد که با لفظ جر آغاز می شود و در آخرین نقطه غربی محاذی آن شهری به نام جرجا بود که با جر آغاز می گریده و این نام در ادبیات یونانی صورت گرا داشته و در زبان عربی نزدیک به اسلام هجر شده بود که های حرف تعریف در اول آن جای دشات. آیا این جریاگر در هجر و گرا و جرجا با جرجون یادگاری از یک نکته مشترک مربوط به خلیج فارس نمی تواند باشد که قبیله ای یا شیئی مسترکی را افاده می کرده است؟ مثلاً در زبان فارسیس محلی (زواره) کلمه جر ب ضم جیم به معنی آب راه با آب می آید که سیلاب های کوهستانی در گذرگاه خود در زمین سخت حفر کرده اند.

هرمز در کتاب های قدیم با واو نیز نوشته و گفته می شد چنانکه حافظ شیرازی در بیتی از قطعه معروف خود ضمن مقایسه میان ملک یحیی ال مظفر با تورانشاه هرموزی چنین می گوید:

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد شاه یزدم دید و مدحش گفتن و هیچم نداد
که اگر کلمه هرموز به صدای مو خوانده نشود وزن شعر مختل می شود.

شباهت که میان این کلمه با هرمز مخفف اهورا مزدا در فارسی دری بوده این شبهه را القا کرده که هرموز هم باید بدون واو نوشته شود اما توجه به وجود ریشه موغ و موج در مرغستان تابع هرموز قدیم و خرموج تابع فارس قرینه است بر اینکه موز و موغ و موج مفهوم دیگری را افاده می کرده و بعید نیست هرموز هم مشتق از هور به معنی خور و گرداب باشد. در مورد موغ عم باید در نظر داشت که کلمه ای جدا از مغ است که در اصل باید کغ گفته شود پرا مغ و مک و مگوید و مجوس و ماژ از یک ریشه دیرینه گرفته شده که علی الظاهر نام دسته بزرگی از مادها بوده است. موبد فارسی دری تخفیفی از مگوید و مغوید است که پس از حذف گ باغ به اعتبار هم جنس صدای او فتحه به ضمه گرائیده است و آنگاه به مغ و مغان و مغانه و مفاک تلفظ بی اصل تازه ای داده است که با ماهیت لفظی آن سازش ندارد. وجود کلمه موغ در برخی از مثل های محلی لار و بندرعباس به معنی خرما نشان می دهد که موغ در برخی از مثل های محلی لار و بندرعباس به معنی خرما نشان می دهد که موغ و موز و موج هر سه بایستی به این معنی بوده باشند و هرمز بندری بوده که در کنار خور دریا بریا صدور خرما ساخته شده بود همانطور که هنوز نخلستان جلگه مجاور هرموز قدیم را موغستان یعنی خرماستان می گویند.

وجود لفظ موز در فارسی دری به معنی میوه ای شبیه به خرما ذهن را به ارتباط گونه ای میان موز و موغ و خرما متوجه می سازد. در این صورت آیا نباید پذیرفت که کلمه خرما ی فارسی یا هرموز و جوز و موج خود رابطه مستقیمی داشته و با ارما و خرما در لهجه های زمان پهلوی هر دو مشتق از یک ریشه مشترک قدیم تری بوده اند که بر ما مجهول است.

بندر کیشهر (مرکز بخش)

شهر بندری کیشهر مرکز بخش کیشهر از بخشهای شهرستان آستانه، استان گیلان، در ۱۸ کیلومتری شمال شهر آستانه و در مسیر راه فرعی لیجارکی - چمخاله در امتداد کرانه دریای خزر می باشد.

سفیدرود از ۴ کیلومتری باختر شهر بندر کیشهر میگذرد و بیشه زارها و مراتع شهر را در میان گرفته

است.

آب و هوا: معتدل و بسیار مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه بالای صفر می باشد میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۶۴۴ میلی متر است.

مردم: آریائی نژاد و بزبان فارسی باگویش گیلکی و حدود ۳۰٪ به ترکی، کردی و فارسی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: برنج، تریه بار

آب کشاورزی از سفیدرود و آب آشامیدنی از چاههای معمولی و برق شهر از شبکه سراسری برق نکا فراهم گشته است.

صادرات: برنج، ماهی، تریه بار، مصنوعات چوبی

راهها: ۱- بندر کیشهر - بندر چمخاله بسوی جنوب خاوری بطول ۴۰ کیلومتر ۲- راه بندر کیشهر - آستانه بسوی جنوب بطول ۱۸ کیلومتر ۳- راه بندر کیشهر - لیجاری بسوی باختر بطول ۲۷ کیلومتر. «۱»

بندر گز (مرکز بخش)

شهر بندرگز مرکز بخش بندرگز و از بخشهای شهرستان کردکوی استان گلستان، در ۲۰۰ کیلومتری شمال باختری کردکوی و در ۴ کیلومتری شمال راه اصلی گرگان - ساری میباشد.

رودها: درین شهر بندری رودهایی چند روان است که سرانجام بدریای خزر میریزند رود وطناع که از ۷ کیلومتری جنوب بندرگز سرچشمه گرفته، از میان شهر بندرگز میگذرد و به خلیج گرگان میریزد. (خلیج گرگان بطول ۶۷ و در جنوب خاوری دریای خزر قرار گرفته) اطراف شهر را جنگلهای بنفشه تپه، استون آباد، وطناع و سرطاق در حدود ۸ کیلومتری تا ۱۰ کیلومتری جنوب را در بر گرفته اند.

آب و هوا: معتدل مایل به گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۷۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بندرگز ۱۵۷۲۷ نفر جمعیت داشت که ۷۸۲۲ نفر مرد و ۷۹۰۵ نفر زن و ۳۳۴۶ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش مازندرانی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: پنبه، گندم، جو، برنج، تریه بار و لوبیای روغنی

آب کشاورزی از رودها و چاههای ژرف - آب آشامیدنی از چاههای ژرف (پس از پالایش) بشبکه لوله کشی شهر فرستاده میشود. برق شهر از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: پنبه، گندم، جو، برنج، تریه بار، لوبیای روغنی

راهها: ۱- راهی بطول ۳ کیلومتر تا راه اصلی ساری - گرگان ۲- راهی بسوی جنوب باختری - بندر گز روستای نوکنده ۳- راهی بسوی شمال خاوری بندرگز - بندر ترکمن ۴- راه اصلی بندرگز - ساری بطول ۸۸

کیلومتر، بندرگز - کردکوی بطول ۲۰ کیلومتر. «۱»

بندر لنگه (مرکز شهرستان)

شهر بندری لنگه مرکز شهرستان بندرلنگه از شهرستانهای استان هرمزگان، در ۲۵۰ کیلومتری جنوب باختری جاده بندرعباس - سیرجان و در ۲۶۰ کیلومتری بندرعباس از راه زمینی شهر بندر لنگه بر کرانه

خلیج فارس ایجاد گشته و از سطح دریا ۵ تا ۱۲ متر ارتفاع دارد.
آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۸ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۱۸۰ میلیمتر میباشد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرلنگه ۲۱۵۱۳ نفر جمعیت داشت که ۱۱۰۴۸ نفرشان مرد و ۱۰۰۲۵ نفر زن و مرکب از ۴۰۰۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی و سامی نژادند و بزبان فارسی با گویش بندری سخن میگویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو و خرما.

آب کشاورزی از چاههای معمولی و نیمه ژرف و آب آشامیدنی با شیرین کردن آب دریا و از آب باران که در آب انبارها ذخیره شده فراهم گشته.
صادرات: اندکی سبزی و مقادیری ماهی.

تاریخچه شهر و وجه تسمیه: لنگه به کسر لام معانی مختلفی دارد که مهمترین آنها عبارتست از تا، فرد، تک، یکتا، نادر و جمعی عقیده دارند که کلمه لنگه در عربی لنجه است که بمعنی بادیه نشین و بیلاق است. چون آب و هوای بندر لنگه نسبت به سایر نقاط خلیج فارس بهتر بوده و بیشتر شیخ نشینهای جنوب خلیج فارس فصل گرما را در شهر بندری لنگه می‌گذرانیدند، به این نقطه لنجه گفته‌اند. سپس لنجه تبدیل به لنگه شد.

بندر لنگه دارای قدمت تاریخی است و آبادی و عمران آنرا به سیصد چهارصد سال پیش نسبت می‌دهند. این بندر در روزگار هخامنشیان گوگانا نام داشته است اگر گوگانا همان بندر لنگه امروزی باشد، سابقه ایجاد بندرلنگه به ۲۵۰۰ سال می‌رسد.

راهها: ۱- راه بندرلنگه - بندر خمیر بطول ۱۰۵ کیلومتر و از همین مسیر تا دوراهی بندر عباس - سیرجان بطول ۲۵۰ کیلومتر و تا شهر بندرعباس بطول ۲۶۰ کیلومتر ۲- راه بندرلنگه - بندر چارک بطول ۸۵ کیلومتر ۳- راه شهر بندرلنگه - بستک بطول ۱۶۰ کیلومتر.

راه هوایی: فرودگاهی در ۵ کیلومتری جنوب باختری شهر ساخته شده
راههای دریائی: با موتور لنج بکشورهای حوزه خلیج فارس و جزایر ایرانی رفت و آمد صورت میگیرد.

(۱)

بندر لنگه: نزدیک کرانه بندر لنگه تخته سنگهای زیرآبی بموازات ساحل وجود دارد ولی در موقع مد آب دریا به سهولت می‌توان در گودی حوضچه مانندی که در جلوی بندر ساخته‌اند لنگر گرفت و پیاده شد لنگرگاه تا عمق ۹ متر وجود دارد که ۱۸۰۰ متر از خشکی و دریا فاصله دارد و چون بادهای سخت دریایی بنام باد سهیلی و باد قوس بوزد لنگرگاه محفوظی نیست قصبه قدیم آن بندر کنگ است که اکنون هم دهی و بندری آباد است. در گذشته بندرلنگه از بندرهای آباد و پرجمعیت خلیج فارس بوده ولی پس از تصویب قانون انحصار تجارت خارجی، بندرلنگه از آبادی افتاد، بیشتر ساکنان آن در اوایل سلطنت کریم خان زند در بندر ساکن شده بودند. بندرلنگه در وسط نخلستان وسیعی به شکل نیم دایره قرار دارد. منظره شهر از دور جالب بنظر می‌رسد و دور شهر نیز در قدیم حصاری داشته که اکنون آثار مخروبه آن باقی است ولی امروز عروس بنادر خلیج فارس جز شهرکی ... با کوچه‌ها و بازارهای خلوت و خالی و چند مدرسه و گروهی ماهیگیر و پیشه‌ور و مأموران دولت چیزی نیست.

مناره‌ای با ارتفاع ۳۰ متر و قطر ۳ متر و کاشی سطح خارجی آن برجای مانده که تاریخ بنای آن ۱۳۰۶ هـ

- ق می باشد. «۱-۳۱»

بندر لنگه سالهاست که در دامان خلیج فارس و دریای آبی رنگ آن در محل مناسبی آرمیده است. ژاک دمرگان محقق فرانسوی می نویسد: "بندر لنگه چون آمفی تاتری در وسط نخلستان وسیعی به شکل نیم دایره ای ساخته شده است که منظره شهر را از دور بسیار جالب و زیبا می نمایاند و دور شهر حصار از قدیم کشیده شده بود که امروزه خراب گردیده است".

در لغت نامه دهخدا مجلد حرف (گ - ل) صفحه ۳۰۵ درباره بندر لنگه این چنین آمده است:
"بندر لنگه نزدیک مهرگان در آخر راه لار به ساحل خلیج فارس در ۶۸۸۰۰۰ گزی شیراز قصبه و بندر مرکز بخش لنگه و دهستان حومه شهرستان لار، مشخصات جغرافیائی آن عبارتست از: طول ۵۴ درجه و ۵۳ دقیقه از گرینویچ، عرض ۲۶ درجه و ۳۳ دقیقه و ارتفاع از سطوح دریا به طور متوسط ۵ متر، در ۳۰۶ هزار گزی جنوب خاوری لار و ۶۱۶ هزار گزی جنوب خاوری بندر بوشهر واقع شده و به وسیله راه شوسه بدو شهر مزبور و بندرعباس مربوط می باشد. هوای قصبه گرم، مرطوب و مالاریائی است و آب مشروب آن از چاه و باران تأمین می شود. شغل اهالی تجارت، پیله وری، دریا نوردی، صید ماهی و ساختن کرجی های بادی است.

سوابق تاریخی و مراحل پیدایش بندر لنگه: "گوگانا" قدیمی ترین نام لنگه به زمان هخامنشیان باز می گردد که بندری تجاری بوده است.

بعضی معتقدند لنگه به سبب آبادانی، بزرگی و جمعیت زیادی که در گذشته داشته است به لنگه یا لنگه دنیا معروف بوده است. به قولی دیگر نام این بندر به مرد یا زن لنگی باز می گردد که در محل قدیمی بندر لنگه می زیسته است و به بیانی نیز سنگ بنای اولیه این بندر به حضور اولین خانواده ای که در این سامان سکنی گزید، بنام حسن لنگه باز می گردد. سالها پیش بندر لنگه کنونی یکی از مهمترین و آبادترین بنادر ایران و از جمله مراکز مهم اقتصاد خاورمیانه به شمار می رفت.

نقل می گردد بندر لنگه (به ضم ک) واقع در ۶ کیلومتری شرق بندر لنگه تا اوایل قرن ۱۸ میلادی از مراکز مهم تجارت پرتغالیها در خلیج فارس بود که تا ۱۷۱۱ میلادی به دولت ایران مالیات می پرداختند و از این تاریخ به بعد احتمالاً پرتغالی های این بندر را ترک نمودند و تا این زمان از بندر لنگه هنوز اثری نبوده است.

سند موجود در کتاب "جهانگیریه" تالیف محمداعظم بنی عباسیان نمایانگر صفحه کاغذی از یک کتاب پاره خطی قدیم است که با اشاره از قول شخصی بنام عبدالرحیم عبدالله فرزند علی روستامی چنین نوشته شده است.

"صبح روز پنجشنبه ۲۲ ماه ذیحجه الحرام در بندر آباد (لنجه) از بنادر فارس ۱۰۹۶ از هجرت نبوی از نوشتن این کتاب فراغت حاصل نمودم."

سال ۱۰۹۶ هجری معادل سال ۱۰۵۵ شمسی است. این نوشته نشان میدهد که بندر لنگه در ۳۱۰ سال قبل اولاً (بندر لنجه) نامیده میشده است و در ثانی یکی از بنادر آباد و معمور خلیج فارس بوده است. "ژان باپتیست تاورنیه" سیاح معروف فرانسوی که شش بار به ایران سفر کرده است یک بار در ۱۶۳۸ میلادی برابر ۱۱۰۷ شمسی از لنگه بازدید نموده و به مدت دو روز در آنجا اقامت کرده است.

در جلد دوم کتاب سمینار خلیج فارس ضمن معرفی بنادر خلیج فارس در دوران باستان چنین آمده

است:

بنادر تجاری خلیج فارس در زمان هخامنشیان عبارت بود از بنادر دیلمان، تاوکه، گوگانا، آپستانا و هرمزیا، و بندری که نام آنها به ما نرسیده است.

گمان می‌رود گوگانا همان لنگه و آپستانا همان راس بستانه و بندر هرمز یا مقابل بندر عباس و دیلمان بندر دیلم امروزی بوده باشد. اگر گوگانا همان بندر لنگه محسوب گردد قدمت آن به ۲۵۰۰ سال می‌رسد. شهر لنگه در طی تاریخ خود فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر نهاده است. دست‌اندازی یاعیان و دزدان دریائی و یا سلطه‌گریهای خانهای محلی و یا اعراب شیخ نشین و ... از دورانه‌های سیاه بندر لنگه بوده است.

همچنانکه اشاره رفت بندر لنگه در زمان هخامنشیان و مدتی بعد از آن از بنادر مهم خلیج فارس بوده و بعدها رو به انحطاط گذاشته و از رونق افتاده و تا ۵۰۰ سال پیش کاملاً متروک و خالی از سکنه بوده است. از آن پس مجدداً آرام آرام رونقی یافته، تا به امروز که به این حدود گسترش یافته است.

در سال ۱۱۵۴ هجری اعراب قاسم (جواسم) به بندر لنگه حمله کرده و سرانجام با استمداد اهالی از شیخ محمدخان شکست خورده و از آن حدود بیرون رانده شدند.

در اواخر سلطنت زندیه به فرمان کریمخان زند شیخ صالح از طایفه‌ی بنی جاسم با هزار خانوار به ایران آمد. وی کلاتری آن سامان را از ضابط ناحیه‌ی جهانگیریه خواست که با تقاضای او موافقت گردید و به تابعیت دولت ایران مفتخر شد.

در دوره سلطنت قاجار بندر لنگه در اجاره مشایخ جواسم شارقه بود و شیخ عبدالله جواسمی دائی حاکم لنگه هم نصف (جزیره‌ی هنگام) از توابع بندر عباس را تصرف نمود و حوزه‌ی متصرفی خود را در آن موقع (هنگام عرب) نامید. پس از یک سلسله حوادث در سال ۱۳۰۸ شمسی دولت تمام خوانین و مشایخ لارستان و بنادر جنوب را خلع سلاح نمود و کلیه شیوخ بنادر از جمله شیخ جواسم، شیخ گاوبندی و علی اکبرخان و شیخ علاق و... را به تهران تبعید کرد و تحت نظر قرار داد که پس از فوت شیخ جواسم دیگران با وساطت و ضمانت آزاد گردیدند.

از چگونگی تشکیل شهر لنگه می‌توان به ورود شیخ خضیب و خانواده او اشاره نمود که پس از اختلافاتی که بین مشایخ ایجاد گردید سکونت در این منطقه را اختیار نموده و به دولت مرکزی مالیات می‌پرداخت.

لنگه در عصر انقلاب مشروطیت سد استبداد را شکست و با دل و جان به ندای مشروطه‌طلبان و آزادخواهان لبیک گفت. مردم لنگه به محض شنیدن خبر تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی با سهم‌بندی بین خود پول قابل توجهی جمع کرده و انجمن آزادی را در ساختمانی بنا نهادند و با عده‌ای فدائی عهده‌دار حفاظت شهر شدند پس از انحلال انجمن‌ها بلدیة را در شهر تاسیس نمودند و در سال ۱۳۳۲ در محل ساختمان قدیمی شهر مدرسه محمدیه را تأسیس کردند.

جمعیت لنگه در آن سال به ۸۰۰۰۰ نفر می‌رسید و تجارت در آن چنان گسترش یافته بود که لنگه‌ای‌ها مرورایشان را برای فروش به فرانسه می‌بردند و چند نفر از تجار لنگه در پاریس سکنی گزیده بودند.

یکی از سیاحان انگلیسی می‌نویسد:

"در سال ۱۸۱۱ میلادی چند کشتی بازرگانی انگلیسی به لنگه آمده بود و معادل چهارصد و ده هزار لیره

طلا مروارید خریداری و از بندر لنگه صادر کردند.

این بندر تا ۱۲۶۸ خورشیدی شهری آباد بود و رونق تجاری و معاملات مروارید در آنجا رواج بسیار داشت بعدها به سبب ضعف دولت مرکزی ناامنی حاصل گردید و این مهاجرت تجار به دبی پیش آمد و آرام آرام این بندر از رونق افتاد و جمعیتش کاهش یافت در فاصله سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ میلادی کشتی‌های تجاری انگلستان، روسیه تزاری و امپراتوری آلمان در ساحل بندر لنگه، لنگر می‌انداختند و کالا تخلیه می‌کردند بندر لنگه تا قبل از شروع جنگ اول جهانی در اوج عمران و آبادی بسر می‌برد.

و پس از خاتمه جنگ از آنجا که کشورهای اروپایی در اثر خسارات ناشی از جنگ با بحران‌های شدیدی مواجه گردیدند و بیکاری و فقر این کشورهای جنگ زده را در خود گرفت تدریجاً از طرفی مردم این کشورها قدرت خرید خود را از دست دادند و دیگر رغبتی به خرید اجناس لوکس و جواهرات خصوصاً مروارید نشان ندادند و از طرف دیگر با ابداع بدست آوردن مروارید مصنوعی ضربه مهلکی بر بازار تجارت مروارید ایران وارد آمد و قیمت مروارید فوق‌العاده سقوط کرد و در نتیجه صید مروارید که هزینه‌های زیادی در برداشت به یکباره از میان رفت و بازرگانان مروارید یکی پس از دیگری ورشکست شدند و بدنبال آن انواع کار و کاسبی بندر لنگه هم از رونق افتاد و عمران و آبادی شهر نیز متوقف شد و فعالیت‌های ساختمانی رو به زوال نهاد و از میان رفتن تجارت مروارید ارزش فراوان را برای تجارت و صنعت و شکوفائی از دست تجار وارد کننده خارج ساخت.

طرح جامع شهر لنگه در سال ۱۳۴۵ شمسی تهیه گردید و طرح بیست و پنج ساله‌ای ارائه شد که قرار بود در طی ۵ برنامه ۵ ساله تدریجاً به مرحله اجرا درآید. اکنون با احداث تاسیسات جدید بندری مرحله نوین آبادانی این شهر آغاز شده است. «۲-۳۱»

بندر ماهشهر (مرکز شهرستان)

شهر بندری ماهشهر در ۱۲ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۳ درجه و ۳۰ عرض دقیقه جغرافیائی و در ارتفاع ۶ متری از سطح دریا و در مسیر راه بندر آبادان - بندر دیلم و در ۱۴۵ کیلومتری جنوب خاوری شهر اهواز قرار دارد.

بندر ماهشهر در کرانه خلیج فارس گسترش یافته هیچگونه بلندی یا رودخانه‌ای در نزدیکی وجود ندارد مگر رود جراحی که از ۱۶ کیلومتری شمال بندر ماهشهر میگذرد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها یک درجه بالای صفر، حداکثر رطوبت هوا ۹۵ درصد و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۸۰ میلی متر است.

نام و پیشینه نخست بندر معشور نام داشت، ابن بطوطه که در قرن هفتم باین سامان آمد، آنرا ماچول ذکر کرده اما از سال ۱۳۳۹ ه.ش در تقسیمات کشوری بصورت شهرستان درآمد و بندر ماهشهر نامیده شد.

جمعیت بندر ماهشهر در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۰۰۰۰ نفر بود و شهر سربندر که در ۱۰ کیلومتری باختر بندر ماهشهر قرار گرفته، دومین شهر پر جمعیت بود که ۱۱۸۰۰ نفر جمعیت داشت.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش لری، ترکی و عربی سخن می‌گویند.

راهها: بجز راههای آبی که از طریق بندر بهمه جای دنیا ارتباط دارد، راه آهن بندر خمینی - اهواز از ۱۰

کیلومتری باختر ماهشهر می‌گذرد. ازین گذشته سه راه آسفالته نیز دارد: ۱- راه بندر ماهشهر - رامشیر بسوی شمال خاوری بطول ۴۶ کیلومتر ۲- راه بندر ماهشهر - هندیجان بسوی جنوب خاوری بطول ۸۰ کیلومتر ۳- راه بندر ماهشهر آبادان بسوی جنوب باختری بطول ۱۱۰ کیلومتر. «۱»

نام و بافت شهر و علل توسعه آن: در آغاز از توابع دهستان هندیجان بود. آنگاه در ۱۳۲۶، تابع شهرستان خرمشهر شد و سرانجام در ۱۳۳۹ بصورت شهر درآمد.

ماهشهر جدید این قسمت از شهر در پی ایجاد بندر صادراتی نفت ماهشهر پدید آمده و تا قبل از ساخته شدن تأسیسات خارک، بزرگترین بندر صادراتی نفت ایران بود. هم اکنون مهمترین واحد تبدیل و صدور گاز درین بندر مستقر است. همچنین فرآورده‌های صادراتی پالایشگاه آبادان از طریق این بندر صادر می‌گردد. خانه‌های نسبتاً جدید و تازه ساز کارکنان شرکت نفت و پتروشیمی، نمای نوین و تازه‌ای به این قسمت داده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بندری ماهشهر ۸۸۳۹۴ نفر جمعیت داشت که ۴۴۷۹۶ نفر مرد و ۴۳۴۱۷ نفر زن و ۱۷۹۵۴ خانوار بود.

ماهشهر قدیم فاصله این قسمت تا ماهشهر جدید، حدود ۳ کیلومتر است. مردم شهر بیشتر درین ناحیه سکونت دارند، بافت آن از ماهشهر جدید قدیمی‌تر است و دوایر دولتی درین قسمت قرار دارد. زمین‌های منطقه ماهشهر جدید، متعلق به شرکت نفت و زمین‌های ماهشهر قدیم، در حوزه نظارت سازمان زمین شهری و وزارت کشاورزی است.

بندر ماهشهر پس از خارک، دومین بندر صادرات نفت ایران است. علاوه بر صادرات نفت، وجود کارخانه گاز مایع، و صدور گاز ازین بندر و همچنین وجود تأسیسات پتروشیمی در ۲۰ کیلومتری این بندر، بر اهمیت آن افزوده است. «۲۸»

بوئین سفلی (مرکز بخش)

شهرک بوئین سفلی مرکز بخش نور از بخشهای شهرستان بانه، استان کردستان است که در ۷ کیلومتری جنوب خاوری بانه و در مسیر راه بانه - نور قرار دارد.

بوئین سفلی موقع پایکوهی دارد و رود بوئین از کنارش می‌گذرد. چشمه کانی قولی در یک کیلومتری شمال باختری آن روان است. دامنه‌های جنوبی کوه آریابا در باختر و کوه کانی هلزان در خاورش قرار گرفته. آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۳۳ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به حدود ۷۲۰ میلی می‌رسد. مردم: مردمی آریائی نژادند که بزبان فارسی با گویش کردی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گردو، انگور و بادام

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته است. برق بوئین سفلی از برق شبکه‌ای استان کردستان تأمین گردیده.

راهها: در مسیر راه بانه - نور بطول ۷ کیلومتر تا شهر بانه و ۱۵ کیلومتر تا آبادی نور قرار دارد. «۱»

بوشهر (مرکز شهرستان)

شهر بندری بوشهر در ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و ۵۸ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۹ متری از سطح دریا، بندر بوشهر مرکز شهرستان بوشهر و مرکز استان بوشهر میباشد. بندر بوشهر بصورت شبه جزیره‌ای است بر کرانه خلیج فارس، در اطراف این شبه جزیره خورهای سلطانی، لشکری و پودر اهمیت دارد.

معادن: معدن سنگ که در نزدیکی شهر بوشهر قرار دارد.

جمعیت: بر پایه سرشماری ۱۳۷۵ شهر بوشهر ۱۴۳۶۴۱ نفر جمعیت داشت که ۷۶۶۲۶ نفر مرد و ۶۷۰۱۵ نفر زن و ۲۸۰۸۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند. «۱»

راهها: تنها راه بوشهر راه آسفالت‌های بطول ۱۶۲ کیلومتر بسوی شمال خاوری است که بندر بوشهر را بشهر کازرون پیوند داده - راه ارتباطی بندر بوشهر - بندرگناوه ۷۲ کیلومتر، شهر بندری بوشهر در زمان کریمخان زند به حدی اهمیت یافت که رقیب قدرتمندی برای بندر بصره در عراق شد. این بندر، در اوج اهمیت، از مراکز مهم تجارت خلیج فارس به شمار می‌آمد و بازرگانان بوشهر قسمت عمده بازرگانی خلیج فارس و اقیانوس هند را به عهده داشتند. حتی حاج محمد شفیع، اجازه چاپ و نشر اسکناس رایج بوشهر را به دست آورد و این امتیازات تا برقراری بانک شاهی در بوشهر به جای خود باقی بود.

بوشهر یکی از نخستین شهرهایی است که چاپخانه چاپ سنگی را وارد کرد و پیش از بسیاری از شهرهای مهم ایران دارای صنایع جدیدی از قبیل یخساز و برق بوده است. مردم بوشهر از اولین ایرانیانی بودند که با مجله و روزنامه آشنا شدند. روزنامه‌های زیادی در اوایل ظهور این پدیده در ایران، در بوشهر چاپ و نشر می‌شد. از جمله روزنامه‌های مظفری، خلیج ایران و ندای جنوب را می‌توان برشمرد. همچنین به علت موقع خاص این بندر در تجارت و کسب ثروت فراوان ازین طریق. نمایندگی‌های شرکت‌های خارجی و نیز کنسولگری‌های دولتهای بیگانه، از جمله انگلستان، آلمان، روسیه، و عثمانی در این شهر وجود داشتند که ساختمان بعضی از آنها هنوز پا برجاست.

با ایجاد راه آهن سراسری، امور تجاری این بندر به خرمشهر انتقال یافت و رفته‌رفته از رونق آن کاسته شد. «۱۵»

بوشهر: تصحیف و تحریف شده بوخت اردشیر BOXT-ARDASIR است به معنی شهر رهائی، شهری که اردشیر در آن رهایی یافت که البته بعضی این ریشه را قابل تردید دانسته‌اند.

در زبان اعراب (البوشهر) و کوتاه شده آن (ابوشهر) است که از لحاظ لغوی ترکیب صحیحی به نظر نمی‌رسد در زبان انگلیسی بوشیر BUSHIRE و در زبان فرانسه بوشیر BOUSCHIR در منتھالیه شبه جزیره‌ای باریک و صدفی که طول آن از راس دماغه (باسیدون) BASTION تا قاعده خروجی، (برج مقام) (به نظر میرسد برج مغان درست باشد) ده کیلومتر و پهنای آن از ساحل شمالی (جبری - صلح آباد) تا ساحل جنوبی (جفره - مفره) نزدیک به سه کیلومتر و در بعضی جایها عرض تا نه کیلومتر و طول تا جنوبی‌ترین نقطه حومه (هلیله - بندرگاه) سی و پنج کیلومتر است.

فاصله بندر که در دماغه شبه جزیره است تا بندر باستانی ریشهر نزدیک به ۱۲ کیلومتر است (ریشهر) که در زبان اعراب (زیه‌هر) شده است تاریخی بس قدیمی دارد و پیش از تمدن ساسانیان، روزگاری خود شاهد تمدن عصر طلایی عیلام (انشان سوسونکا) ۱۴۰۰ سال ق - م بوده است. هم اکنون خرابه‌های دیوار باستانی

ریشهر (ریواردشیر) به مساحت صد و ده هزار متر مربع در جنوب محله ریشهر امروز و در جنوب شرقی محله (خواجه‌ها) که خود یادآور نشیمن گاه و زیستگاه مردم سرشناس این نواحی بوده است قرار گرفته و به شماره ۱۲ در سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران به ثبت رسیده است. بعضی‌ها کوشیده‌اند که بنای این قلعه را به زمان پرتغالی‌ها گزارش کنند. اما این خیال باطل است و اگر این بنا مربوط به قبل از دوره ساسانیان نباشد لااقل مربوط به بعد از آنها هم نیست.

شهر بندری بوشهر در دوره‌های سه گانه تمدن عیلام از هزاره سوم تا هزاره اول قبل از میلاد مورد توجه بوده و از کشفیات باستانشناسی چنین بر می‌آید که نام اولیه این بندر، لیان LYAN بوده است.

هرچند که بعید می‌آید که نخستین تاخت و تاز بیگانگان مربوط به یونانیان باشد اما محققان گفته‌اند که اولین حرکت سیاسی و نظامی مربوط است به قدرت نمایی (نثارکوس) NEARQUE در یاسالار مقتدر اسکندر مقدونی (۳۳۶ تا ۳۲۳ ق.م) که در سال ۳۲۵ ق.م همراه با عده‌ای از دریانوردان بی‌باک خود جهت تهیه یک گزارش دریائی و نظامی برای اسکندر و به فرمان او از هند تا دجله را در نوردید (این نکته نیز قابل ذکر است که برخی از مورخان منکر وجود اسکندر مقدونی و آمدن او به ایران و هند هستند). نثارکوس در هنگام نزدیک شدن به مناطق کنونی بوشهر برای همراهان خود آذوقه و وسایل سفر تهیه نمود. او هنگام بازگشت از میناب در مصب رودخانه (مند) برای تعمیرات کشتی‌ها دستور سه هفته توقف داد و در شب جزیره (مزامبریا) MEZAMBRIA که بندر بوشهر فعلی در آن واقع است مدتی توقف برای تهیه خواربار و آذوقه نمود. او در آنجا با باغهای پر از درخت میوه روبرو شد و این موضوع قابل تردید است زیرا این منطقه اکنون بکلی بایر و بی آب و علف است.

COZI در مشرق بوشهر نزدیک به (هلیله) کوه بینک Binak بین گناوه و دیلم و دنباله‌های کم ارتفاع و شسته شده آخرین رشته‌های زاگرس، تپه‌های ساحلی تنگستان و کوه‌های کم ارتفاع (شیب کوه) نزدیک کنگان، همگی حکایت از آب شست‌های دریائی دارند. هم اکنون در نواحی ساحلی، در زیر آب نیز چین‌خوردگیها و مچاله‌هایی دیده میشود که نزدیکترین آنها به شهر بوشهر، سلسله تپه‌های زیردریائی است به نام گسار معنا (مهنا) که تا شهر حدود یک تا دو کیلومتر فاصله دارد.

دانشمندان زمین شناس راجع به جنوب ایران اطلاعات فراوانی را بدست آورده‌اند از جمله W.H.COLWILL و L.PELY.

شهر بوشهر شهر فعلی بوشهر که در راس شبه جزیره قرار دارد گسترش یافته قسمتی است که در آغاز فعالیت، حدود آن از حصار یا دیواری که نزدیکی گمرک فعلی تا ساحل جنوبی نزدیک آب انبار قوام و مسجد (فیل) ادامه داشت. این دیوار در محل خیابان نادر دارای ۲ دروازه بود که تردد و آمد و رفت مردم از این محل انجام می‌گرفت، کاروانهای تجاری در پشت این دیوار متوقف می‌شدند. در حقیقت این حصار، جایگزین حصار یا دیوار قبلی بوشهر شد که تقریباً ویران شده بود، بانی آن (شیخ ناصر آل مذکور) ناخدا باشی کشتیهای نادر شاه بود که به امر نادر به آبادی و عمران بوشهر پرداخت.

نادر شاه افشار که به ساختن بنادر و تاسیس نیروی دریائی علاقمند بود ب فکر ایجاد نیروی دریائی مقتدری در خلیج فارس افتاد.

جنوب ایران در اواخر سلطنت صفوی مورد تاخت و تاز بیگانگان اروپائی و اعراب آن سوی خلیج فارس قرار گرفته بود شبه جزیره بوشهر و نواحی عمان و بندر عباس بارها مورد تهاجم اعراب بحرین و هوله

قرار گرفت. نادر برای نجات سواحل جنوب از دست آنها و حفظ امنیت و اعمال قدرت دولت ایران در آن نواحی، تاسیس نیروی مقتدری را آرزو می‌کرد.

طی حکمی از سوی نادرشاه، عبداللطیف خان با لقب دریاییگی به حکومت کل سواحل و بنادر جنوب و دشتستان و شولستان منصوب شده و مأموریت می‌یابد که ناوگان دریائی خلیج فارس را تشکیل دهد. لطیف خان بندر بوشهر را که سابقه ممتد عصر ایلامی، هخامنشی و ساسانی را در امر دریانوردی در خود داشت برای مرکز ناوگان انتخاب کرد. او برای خرید کشتی به کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هند مستقر در بندرعباس مراجعه کرد اما نتیجه‌ای نگرفت و تصمیم گرفت یک کشتی بنام پتتا PATNA و کشتی دیگری بنام روبرال RUPERALL از دو نفر انگلیسی بخرد که این امر سبب خشم کمپانیهای فوق‌الذکر گردید. در سال ۱۱۴۸ نیز دو کشتی دیگر از شیخ رشید حاکم (باسعیدو) خریداری کرد و ناوگان نادر رویم صاحب چهار کشتی شد.

لطیف خان بعدها بالاخره موفق شد موافقت شرکت‌های یاد شده را جلب کند تا دو ناو چهارصد تنی را از (سورات) هندوستان برای نادر خریداری نماید، همچنین (ناو) (نارتمبرلند NORTHUMBERLAND را از یک فرد انگلیسی خریداری کرد.

شیخ ناصرخان آل مذکور حاکم بوشهر، به امر نادر شاه، اقدام به آبادانی بوشهر نمود و دیوار شهر را استحکام بخشید و برج و بارو بر روی آن قرار داد. نادر فرمان تاسیس کارخانه کشتی‌سازی را در بوشهر صادر و لطیف خان بدین امر اقدام نمود، اما به سبب دوری راه از جنگلهای شمال و اشکال حمل‌الوار که بر روی دوش و بوسیله چهارپا مدت شصت روز به طول می‌انجامید، نادر جهت حمل‌الوار دستور داد، گاریها و وسایلی را تهیه کنند. با قتل او تمام نقشه‌های بلندپروازانه او در راه عمران ایران و کوتاه کردن دست اجانب و تاسیس نیروی دریائی قدرتمند ایران نقش بر آب شد (۱۱۶۰ هـ) در زمان کریمخان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳) شیخ نصرخان پسر ناصرخان به حکومت بوشهر رسید. کریمخان علاقه‌مند به توسعه بازرگانی ایران با انگلیسی‌ها بود اما بدون اینکه حقی از مردم ایران تضییع سازند. در سال (۱۱۷۶ ق) مطابق (۱۷۶۳ م) برای تاسیس تجارتخانه انگلیسی در بوشهر قراردادی بین (شیخ سعدان) حاکم بوشهر و (ویلیام پرایس) نماینده دولت انگلیس در ده ماده به امضا رسید و به حضور کریمخان به شیراز فرستاده شد. کریمخان ضمن صدور فرمان، ۴ ماده نیز به نفع مردم ایران بدان افزود. این چهار ماده در حقیقت قدرت انگلیسی‌ها را در خلیج فارس و دخالت در کار دولت ایران محدود و مسدود می‌ساخت. در سال (۱۱۷۷ ق) مطابق با (۱۷۶۴ م) کمپانی هند شرقی در بوشهر تاسیس شد اما کریمخان در سال ۱۷۶۹ م مطابق با ۱۱۸۲ هـ. ق مواد ده‌گانه قرارداد را لغو کرد و انگلیسی‌ها بعنوان اعتراض بوشهر را ترک کردند و به بصره رفتند.

در سال ۱۱۸۶ ق بدنبال شیوع طاعون در بصره، انگلیسی‌ها تجارتخانه را تعطیل و به سوی بمبئی حرکت کردند اما کریمخان از این عمل آنها برآشفته شد و ناوگان ایران را مأمور تعقیب آنان نمود. در برخوردی که بین ناوگان ایران و کشتی‌های انگلیسی در گرفت دو تن از کارمندان شرکت اسیر و تحت‌الحفظ به شیراز اعزام شدند، انگلیسی‌ها مجدداً در سال ۱۱۸۸ ق مطابق (۱۷۷۵ م) به بوشهر بازگشتند، و کمپانی هند شرقی را تاسیس نمودند.

هلندیها نیز برای تاسیس کمپانی هند شرقی هلند به جزیره خارکو و خارک حمله کردند و آنجا را بتصرف درآوردند، اما با مقاومت شدید و مبارزه (میرمهنه) یکی از مبارزان ضد استعمار در جنوب ایران که خود نیاز

به شرح مفصل دارد، هلندیها از جزیره خارک بیرون رانده شدند (۱۷۶۵م ۱۷۷۹ق).

تداوم حکومت ضعیف و خودکامه قاجار باعث ضعف دولت ایران در خلیج فارس و بالطبع تاخت و تاز بیگانگان در آن خلیج و در سواحل آن گشت. از سال ۱۸۱۲ مطابق ۱۲۲۷ق رزیدنسی و جنرال کونسولگری انگلیس در بوشهر بر همه خلیج فارس حکمرانی می کرد. نماینده دولت انگلیس در خلیج فارس خود را قدرت مطلقه و حاکم برجان و مال مردم می دانست (کلنل راس) مدت ۲۰ سال کنسول انگلیس در بوشهر بود و مقدمه اقدامات (سربرسی کاکس) و اندیشه های استعماری انگلیس در جنوب ایران را فراهم کرد.

و حال آنکه انگلیسی ها از هزارها کیلومتر به جنوب ایران آمده و بوشهر را متصرف شده بودند و دفاع تنگستانیان و مردم جنوب در برابر خود را توحش می پنداشتند.

دولت انگلیس به بهانه حمله ایران به هرات و افغانستان که در آنجا دارای منافع بودند به جنوب ایران تجاوز کرده و دولت ایران را مجبور به عقب نشینی از هرات نمودند. در اشغال دوم بوشهر توسط انگلیسی ها سه ژنرال انگلیسی ماموریت داشتند (ژنرال ادوارد)، (ژنرال بروکینگ) و (ژنرال دوگلاس).

اشغال دوم بوشهر در ۲۶ رمضان سال ۱۳۳۳ در زمان حکمرانی میرزاعلی محمدخان موقرالذوله اتفاق افتاد. موقرالذوله به بمبئی تبعید شد و در سال ۱۳۳۸ ق به ایران بازگشت و در کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی به مقام وزارت تجارت و فواید عامه رسید.

در موقع اشغال بوشهر مقام ژنرال کونسولی خلیج فارس با (کلنل تریور) و حکومت نظامی با (کاپیتان پلی) و حکومت شهر به عهده کنسول انگلیس مقیم بوشهر بود در بیست و یکم ذیقعه همان سال انگلیسی ها به اشغال بوشهر باصطلاح خاتمه دادند و حکومت را به حاکم ایرانی سپردند و اما باطناً همه جا را در اشغال خود داشتند.

تجارت دریائی بوشهر تا هنگام کشیدن خط آهن سرتاسری از خرمشهر به تهران رونق خود را حفظ کرد اما از این سال بوشهر از رونق افتاد. عملیات بندر سازی و راه سازی بوشهر در طی شش دهه به کندی انجام گرفت تاسیسات بندر، فرودگاه، لوله کشی آب، آسفالت، توسعه مدارس، بیمارستان، هنرستان، لایروبی کانال بندر جهت پهلو گرفتن کشتیهای تجاری و نظامی، تاسیس پایگاه های دریائی و هوائی و بالاخره راه آسفالت بین بوشهر و شیراز در این سالها انجام گرفت، همچنین ایجاد نیروگاه اتمی که بعدها کار آن به بوته تعویق افتاد و تکمیل و راه اندازی آن جهت توسعه شبکه برق، کشاورزی آبرسانی ضروری بنظر می رسد بعد از سال ۱۳۵۰ انجام شد. «۱-۳۳»

بوشهر یا ابوشهر که اکنون بندر عمده خلیج فارس است فقط در قرن هیجدهم در زمان نادرشاه به این اسم معروف گردید. بطوری که از آثار باستانی کشف شده معلوم می شود در زمان قبل از اسلام هم نقطه مسکون و آبادی در این سرزمین بوده است. حتی کتیبه هایی از ساکنان قدیم سوزیان به دست آمده که بعضی از آنها منسوب به قرن هشتم قبل از میلاد است، ولی از قرار معلوم در قرن دهم میلادی بندرگاهی در این نقطه وجود نداشت که صرف نظر از سیراف و هرمز اهمیتی در ردیف جنبه داشته باشد.

سرزمین بوشهر کنونی در آن زمان به اسم سیف (ساحل دریا) معروف بود. حمدالله قزوینی در قرن چهاردهم یک سیف ابی رشیر و یک سیف عماره تشخیص می دهد. قسمت عمده سکنه را مثل سایر نقاط ساحلی اعراب تشکیل می دادند. در قرن شانزدهم پرتقالیها قلعه ای به نام رشیر در آنجا داشتند. در ده ورستی شمال این قلعه بندرگاهی واقع است که نادرشاه برای احداث بحریه خلیج فارس انتخاب کرد. وسایل توقف

کشتیها در لنگرگاه و تخلیه بار آنها فوق العاده نامساعد است. بندرگاه از بادهای محفوظ نیست و در هوای بد ورود بدان میسر نمی‌باشد. بواسطه کمی عمق دریا مجبورند که تمام محمولات کشتیها را با کرجیهای محلی حمل کنند؛ با اینحال در شهر بوشهر که نسبتاً بوسیله راههای مناسبی با مرکز مملکت متصل است تجارت معتابهی با چین و هند و ممالک اروپا تمرکز یافته و تقریباً تمام تجارت در دست انگلیسها است. «۲-۳۳»

بوکان (مرکز شهرستان)

مرکز شهرستان بوکان از شهرستانهای استان آذربایجان غربی و در ۳۵ کیلومتری سقز از شهرهای استان کردستان - حدفاصل میان استان آذربایجان غربی و کردستان است. در مرکز شهر بوکان تپه‌های باستانی قرار دارد (بوک) در کردی به معنای عروس (آن) علامت جمع و به معنی عروسها است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۵۷ شهر بوکان ۱۲۰۰۲۰ نفر جمعیت داشت که ۶۱۰۰۱ نفر مرد و ۵۹۰۱۹ نفر زن و ۲۰۷۹۲ خانوار بود.

بهار (مرکز بخش)

شهر بهار مرکز بخش سیمینه رود از بخشهای شهرستان همدان، استان همدان و در طول جغرافیائی ۲۷ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۵ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا و در ۸ کیلومتری شمال غربی همدان و در مسیر راه اصلی همدان - لالچین - کیبودر آهنگ قرار دارد. رودها: ۱- و فرجین از مشرق شهر می‌گذرد ۲- رود سیمین که از ۴ کیلومتری شمال غربی شهر می‌گذرد و به رود امزاجرد می‌پیوندد. آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳۰ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۰۲ میلیمتر است. رستنی‌ها: درختان زبان گنجشک و اقاقیا، گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، کبک، تیهو. زبان: فارسی و ترکی

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، بنشن، تره‌بار و انگور

آب کشاورزی از رود، چاه و کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: کشمش، انگور، تره‌بار، دام و فرآورده‌های دامی، کوزه، سفال و قالی.

راهها: ۱- شهر در مسیر راه اصلی همدان - لالچین قرار و در ۸ کیلومتری همدان و ۵ کیلومتری شهر لالچین قرار دارد. ۲- راه اصلی بسوی مغرب که شهر بهار در ۱۰ کیلومتری صالح آباد و از آنجا بطول ۴۰ کیلومتر به شهر همدان مربوط گشته است. «۱»

ویژگیهای تاریخی و وجه تسمیه شهر بهار در گذشته مرکز فرمانروایان کردستان و لرستان بود و در کتابهای قدیم از آن بعنوان آبادی بسیار یاد شده است. در اوایل قرن پنجم ه. ق سلجوقیان، عراق پایتخت خود را شهر همدان قرار داده بودند و نام چمن و قلعه بهار مرغزار و قراتکین بوده است. ویرانیهای قلعه در کوی قلعه شهر، به نام دولت قلعه سی هنوز موجود است.

بهار در طول تاریخ چندین بار مورد هجوم واقع شده است. بعنوان نمونه در سال ۶۵۵ هـ.ق، سپاهیان هلاکوخان مغول آنرا ویران و قلعه شهر را با خاک یکسان کردند. در سال ۸۰۰ هـ.ق که تیمور گورکانی، آسیای صغیر و شام را ب زیر فرمان در آورد هفت ایل مهم این مناطق را که از نژاد سلجوقیان بودند به نواحی مختلف ایران کوچانید. یکی از آنان ایل بهارلو بود که به نواحی کردستان و همدان کوچانیده شد و ییلاق خود را چمنهای بهار قرار داد. این ایل در روزگار صفویه دو قسمت شد یک قسمت از آنها در بهار ماندگار گشته به کشاورزی پرداختند و وجه تسمیه بهار بخاطر اسکان ایل بهارلو در این منطقه است. «۳۴»

بهارستان (شهرک صنعتی)

شهر جدید بهارستان با ۳۰۰۰ هکتار مساحت در ۱۵ کیلومتری جنوب اصفهان به منظور اسکان ۳۵۰۰۰ نفر جمعیت در دست ساخت می باشد. طرح جامع این شهر در مهرماه ۱۳۷۲ به تصویب شورای عالی معماری و شهرسازی رسیده است و از بهار سال ۱۳۷۳ اولین سکونت در آن آغاز گردیده است، بطوری که، پس از گذشت حدود ۱۸ ماه، طبق آخرین اعلام رسمی جمعیت ساکن در آن از مرز ۵۰۰ نفر نیز گذشته است و کلیه تأسیسات و تجهیزات شهری، به تدریج، جریان شکل گیری تا بهره برداری را طی می کند.

جذب و اسکان سرریز جمعیت منطقه اصفهان و ایجاد مراکز خدماتی برای جلوگیری از تمرکز فعالیتهای خدماتی در شهر اصفهان، بویژه مراکز آموزش عالی از جمله مهمترین هافهای احداث این شهر می باشد. «۴۱»

بهبهان (مرکز شهرستان)

شهر بهبهان مرکز شهرستان بهبهان از شهرستانهای استان خوزستان در ۱۶ دقیقه و ۵۰ درجه طول جغرافیایی و در ۳۵ دقیقه و ۳۰ درجه عرض جغرافیایی است. بهبهان از طرف شمال به رودخانه مارون، از باختر به شهرستان اهواز و خرمشهر و از جنوب به خلیج فارس و از خاور به شهرستان شیراز محدود است.

اما حدود کنونی آن از شمال به استان کهگیلویه و بویراحمد و از غرب به شهرستان رامهرمز و از شرق به استان کهگیلویه و بویراحمد و از جنوب به شهرستان رامشیر محدود است.

جغرافیای تاریخی: استان ارجان (ارگان) در روزگار هخامنشیان بگفته استرابوجزء خاک اوکسی ها بوده است و در روزگار ساسانیان چون قبادشاه ساسانی ارگان را ساخت و قباد خره نامیده شد. از مناطق کوهستانی آن در آنروزگار نام رم یا زم یا زمیگان یاد می شد. در دوره اسلامی ولایت قباد خره بنام شهر حاکم نشین آنولایت ارجان (مغرب ارگان) شهرت گرفت و زمیگان بنام کهگیلویه مشهور شد و در قرن میانه که شهر ارگان ویران گردید و افشار و الوار کهگیلویه در سراسر آن قرار گرفتند تمامی زمیگان بنام کهگیلویه نامیده شد که قسمت کوهستانی آنرا پشتکوه و قسمت دشت آنرا زیرکوه می خوانند و در تقسیمات بعدی بدو بخش بهبهان و تل خسرو یا تل خسروی تقسیم گردید.

ولایت بهبهان در روزگار پیشین بنام شهر حاکم نشین آن ابرقباد یا ابرقباد و قباد خره و ارگان نامیده میشد و ولایتی بس مهم و آباد بوده است.

حمزه اصفهانی، ابن حوقل، مقدسی، یاقوت حموی، ناصر خسرو، حمدالله مستوفی از بهبهان و ارجان سخن بمیان آورده‌اند.

ارجان شهری بزرگ است و در او بیست هزار مرد بود و بر جانب شرقی آن رود آب است که از کوه در آید و بجانب شمال آن رود، چهار جوی عظیم بریده‌اند و آبرای میان شهر بدر برده که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده و در آخر شهر بر آن باغها و بستانها ساخته و نخل و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد و شهر چنان است که چندانکه بر روی زمین ساخته‌اند در زیر زمین هم چندان دیگر باشد، و در همه جا در زیر زمین‌ها و سردابه‌ها آب میگذرد و تابستان مردم شهر را بواسطه آن آب در زیر زمین‌ها آسایش باشد» سفر نامه ناصر خسرو

پس از خرابی ارجان، شهر بهبهان که یکی از روستاهای آن بود روآبادی نهاد و کم کم شهری شده و جانشین ارجان گردید.

شهر بهبهان در حومه شهر ارجان قدیم واقع و جزء شهر ارجان بوده است. ... شهر قرون وسطائی ارجان و نواحی متعلق به آن در مرز خوزستان و فارس قرار داشته است که امروزه ویرانه‌های آن در چند کیلومتری شمال بهبهان دیده میشود و این ناحیه یکی از گذرگاههایی است که فلات ایران را به بین النهرین مربوط می‌سازد.

در دوران اسلامی و تا روزگار دیلمیان ارجان آبادان بود و ابن عمید بفرمانداری این شهر برگزیده شد و این ناحیه را با کفایت و بصیرت آبادان نگه داشت.

ارجان در کشاکش‌های نظامی چندین بار میان فرمانروایان سلسله‌ها و فرمانروایان مختلف دست بدست گشت و ازین رهگذر آسیب‌ها و احیاناً آبادانی‌هایی به خود دید. از این گذشته ارجان در ۴۷۸ هـ ق بر اثر زمین لرزه‌ای سخت آسیب دید و بعدها نیز بر اثر جنگها تأسیسات آبیاری آن ویران، جنگلهای نخل اطراف شهر نابود استحکامات بر اثر زمین لرزه ویران گشت.

آخرین کوششی که برای بازسازی ارجان صورت گرفت توسط ایلخانان بود. پس از مدتی رونق ارجان رو به ویرانی نهاد و آخرین ساکنان ارجان بایستی که در همین زمان شهر قدیمی ارجان را ترک کرده باشند و پس از این تاریخ جانشین ارجان یعنی بهبهان کنونی پا بعرصه وجود نهاد.

بهبهان مرکز کنونی شهرستان بهبهان که بخش بزرگی از آن با ارجان قرون وسطائی مطابقت دارد در نیمه دوم قرن هشتم هجری جانشین ارجان گشت.

کلمه بهبهان در زبان مردم ناحیه بهیون اطلاق دارد، پیش از ویرانی ارجان هم وجود داشته و نام آبادی چسبیده به شهر ارجان بوده است یا نام باغستان چسبیده بشهر بوان در زبان لری کهگیلویه یعنی خانه و محل سکونت اعم از خانه یا چادر و شعب بوان که بغلط بوان با تشدید ذکر گردیده همان بوان است و بمعنی سقف و بام در زبان کهگیلویه و در لهجه‌های مردم لر زبان کما بیش بطور اطلاق. احتمال دیگر اینکه بهبهان شکل دیگری از به آمد کواد هم باشد و احتمال دیگر آنکه بهبهان از ریشه بغغان یعنی شهر موبد موبدان یا شهر خداوندان از کلمه بغ آمده باشد.

شهر بهبهان مرکز شهرستان بهبهان در فاصله ۲۰۰ کیلومتری شرق اهواز و در ۳۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز قرار دارد.

محل‌های قدیم شهر بهبهان ۱- محله مسجد بردی ۲- محله پهلوانان ۳- محله کاروانسرا ۴- محله گچ پزان

۵- محله شاه فضل ۶- محله سادات ۷- محله لب آب ۸- محله درویش ۹- محله سبز پوشان ۱۰- محله تخت کشان ۱۱- محله مقتی ها ۱۲- محله معمارها ۱۳- محله ملاحان ۱۴- محله گودبال ۱۵- محله میدان ۱۶- محله خراسانی ها ۱۷- محله آقاپیر حیدر ۱۸- محله بازار نو ۱۹- محله پیر ۲۰- محله آهنگرها ۲۱- محله بوعلی ها ۲۲- محله درویش ها ۲۳- محلات جدید شهر: (۱- چمنک ۲- محله شهر نو ۳- محله ذوالفقاری ۴- محله فلکه ۵- محله بید بلند ۶- محله قائم)

مساجد عمده: ۱- مسجد سلطان محراب ۲- مسجد سید فقیه ۳- مسجد بردی ۴- مسجد معمارها ۵- مسجد باقرخان ۶- مسجد حاج صفر ۷- مسجد مصلی، جمعاً حدود شصت مسجد
بازارها: بازار سر پوشیده ظاهراً سابقه دویست ساله دارد.

در دوره صفویه بهبهان محل حل و عقد امور سیاسی و نظامی کهگیلویه و فارس و بختیاری بود و راه اهواز به اصفهان از بهبهان میگذشت و طبعاً شهری بزرگ و پر رونق بود و طبقات مختلف کشاورز و بازرگان در آن میزیستند.

در دوران نادرشاه و کریمخان و در دوران قاجار که علاوه بر اسناد مکتوب و سفرنامه ها وجود لوحه سنگی مدخل تنگ تکاب برای ایجاد قنات آبرسانی از آن محل به شهر بهبهان، اعتناء دولت مرکزی قاجاریه و توجه به آبادانی شهر بهبهان را میرساند. وجود و مرکزیت شهر بهبهان را مسلم می دارد. «۳۵»
در جغرافیای تاریخی خوزستان بنقل از مرآت البلدان آمده است: بهبهان شهر نوینادی است که از آبادی آن تقریباً بیش از سیصد سال نمیگذرد که بفاصله این مدت اندک، بعنوان یک شهر کوهستانی، پیشرفت زیادی کرده و در ردیف شهرهای بزرگ ایران قرار گرفته است. پیش از این درین سرزمین بفاصله ۶ کیلومتر بجای این شهر، ولایت ارجان قرار داشت. شهر کنونی بهبهان در بهترین قسمت منطقه قرار دارد. در آغاز آبادی این شهر چند خانواده چادر نشین از ارجان نقل مکان کردند و برای نزدیک بودن به محل کشتزار خود به بهبهان رفتند و در آنجا چادر زدند. پس از برداشت محصول خود بشهر ارجان بازگشتند ولی پس از مدتی چون زندگی در منطقه بهبهان را بهتر تشخیص دادند نواحی شهر بهبهان بیشتر شد. در اواسط دوره قاجار بهبهان تقریباً ده هزار نفر جمعیت داشت.

مهاجرت: یکی از پدیده های جمعیت شهر بهبهان، موضوع مهاجرت است که هم مهاجر فرست و هم مهاجر پذیر است. پذیرش مهاجر در سالهای گذشته بیشتر به صورت پذیرش مهاجران فصلی عشایر کهگیلویه بود که بجز زمان فعالیت کشاورزی، برای پیدا کردن کار به بهبهان می آمدند.

شکل و سیمای شهر: شهر بهبهان دارای دو بافت متفاوت شهری و دو شیوه کاملاً متفاوت شهری و دو شیوه کاملاً متفاوت معماری است. قسمت قدیمی شهر، بیشتر اقتباس از معماری و شهر سازی سنتی است و اکثر محله های قدیمی شهر، مثل دیگر شهرهای گرمسیری دارای کوچه های باریک و پریپیچ و خم و دیوارهای بلند و سایه گیر است که به فضاهای باز (میدان) ختم می شود و درین فضاهای باز یا میادین، غالباً دکانهای محلی، حمام و مسجد واقع شده است.

در شیوه معماری سنتی، یک حیاط مرکزی وجود دارد و ایوانهای بزرگ و سایه گیر و ستونهای قطور گچ بری شده در دو طرف آن قرار می گیرد. همچنین اغلب این خانه ها دارای زیرزمین است. بافت جدید شهر در سالهای اخیر برپایه نیازهای زندگی ماشینی و تحت تأثیر شهر سازی غربی بوجود آمده است.

ویژگیهای اقتصادی شهر بهبهان: ۱- کشاورزی بدلیل شرایط خاص آب و هوایی (گرمسیری) و وجود

رودهای کارون و خیرآباد و داشتن خاکهای قابل کشت، امکانات مساعد برای گسترش بخش کشاورزی را داراست. هم محصولات کشاورزی غذایی از جمله گندم، جو، برنج و صنعتی از قبیل پنبه، چغندر، کنجد، بزرک و صیفی جات شرایط رویش دارد. ۲- دامپروری سنتی که بوسیله طوایفی از ایلات در کهگیلویه و ترک قشقائی صورت می‌گیرد. محل قشلاق این ایلات همیشه بهیهان بوده است از گذشته این شهر مرکزی برای داد و ستد برای این ایلات بشمار می‌رفته.

منابع معدنی: نفت، سنگهای آهک، سنگ گچ، خاک رس، شن و ماسه و مواد اولیه برای تولید سیمان «۳۲»

آداب و رسوم: آداب و رسوم و اعتقادات، افسانه‌ها و ضرب المثل‌ها با آداب و رسوم و اعتقادات و افسانه‌ها و ضرب المثل‌های مردمان جنوب غرب ایران و نواحی خوزستان غربی مشابهت دارد و اشتراک در برخی موارد با مردمان فارس و بوشهر نیز ملحوظ است.

نژاد و زبان: مردمان بهیهان ارجانی، روساء لر، سادات میباشند و ساکنان بخش‌ها غالباً دارای منشاء لری هستند. و بزبان لری طوایف کهگیلویه سخن می‌گویند و با طوایف لر کهگیلویه و بویراحمد ارتباط دارند. مردم شهر بهیهان با گویش فارسی - لری سخن می‌گویند که برخی کلمات خوزی قدیم در زبان آنها جالب دقت است.

مردم شناسی: امروزه شهر بهیهان مخلوطی از سکنه بومی و غیر بومی و از طوایف و نژادهای لر کهگیلویه (بهمنی، طیبی، چرام، دشن زیاری، بویراحمدی) از گرمسیری و سردسیری و گروه قابل ملاحظه است از مردمان فارسی، خوزستانی، بوشهری در خود جا داده است. گروهی سادات بحرینی الاصل و ساداتی که از نواحی الاحساء و قطیف عربستان اجدادشان بدین شهر آمده‌اند نیز بسر می‌برند.

بهیهان در گذشته: در روزگاران قدیم مرکز حکومتی آن ابز قباد و به از آمد قباد و قباد خره و ارگان نام داشت.

حمزه اصفهانی در صفحه ۳۹ کتابش چنین نوشته است: قباد شهری بنا کرد و به از آمد قباد نام نهاد و آن شهر ارجان می‌باشد و ولایتی را تابع آن قرارداد و معنی کلمه بهتر از به آمد قباد است.

مقدسی در صفحه ۴۲۱ کتاب خود نوشته است: ارجان ولایتی است بس مهم، دشتی و کوهستانی و دریائی پر از درختان نخل، انجیر، زیتون و درآمد و نعمتهای آن فراوان است. عضدالدوله دیلمی مکرر میگفت مقصود من از داشتن عراق عرب بلند نام است و از داشتن ارجان دخل آن و ارجان نام پسر قرقیابن فارس است که از پدرش قهر کرده و از نزدش خارج شد و این ولایت را آباد کرد.

مرکز حکومتی ارجان همان شهر ارجان است و توابعش فوستان، داریان، مهرویان، جنبه است.

یاقوت حموی در صفحه ۸۰ جلد اول نوشته است: فارسیان گویند نخستین کسیکه ارجان را احداث کرد قباد ابن فیروز بود در زمانیکه ملک را از جاماسب پس گرفت و بارومیان بجنگید و میافارقین و آمد را فتح کرد پس امر کرد شهری در مرز فارس و خوزستان احداث کردند و آنرا بزقباد نام نهاد و اسیران آن دو شهر را در آنجا ساکن ساخت و این ولایت تشکیل گردید عده‌ای گفته‌اند که ارجان بخشی از رامهرمز و بخشی از اصطخر و بخشی از اصفهان بود که در اوایل اسلام این اراضی بهم پیوسته شد و تشکیل ولایت ارجان را داد. در وجه تسمیه بهیهان گفته‌اند که چون مردمی که در آن سامان در چادر سیاه بسر می‌بردند و آن چادر سیاه‌ها را بهان میگفتند چون از سنگ و گل و چوب خانه ساختند و دیدند که از سیاه چادر بهتر و راحت‌تر

زندگی میکنند گفتند به بهان یعنی بهتر از سیاه چادر.

این شهر بدو محله تقسیم شده است که میانه آن مجرائی برای عبور آب باران در بهار و زمستان است یک قسمت ازین شهر را قنات و قسمت دیگر آنرا بهبهان گفته‌اند میان ایندو منطقه دشمنی شدید وجود داشت.

بهبهان دارای بناهای مستحکمی بود بطوریکه ۲۰۰۰۰ لشکری افغانی که بهبهان را محاصره کردند نتوانستند بواسطه حصارهای محکم آنجا را تصرف کنند. این شهر چهار دروازه داشت. گویند چون در قدیم مردم آن چادر نشین بودند به این محل (بهبهان) یعنی چادر سیاه میگفتند اما چون کم کم چادرها به خانه‌های سنگی مبدل گشت به (به بهان) یعنی بهتر از چادر سیاه نامیده شد. این شهر قدمتی تاریخی حدود ۱۵۰۰ ساله دارد.

در روزگار ساسانیان شهر ارگان که در ۱۲ کیلومتری بهبهان بود، بنا گردید بعد از ویرانی ارگان یا ارجان مردم به بهبهان فعلی نقل مکان کردند. در قرن چهارم میلادی شهر ارگان پرجمعیت و آباد بود، بقول مقدسی مورخ معروف عرب: ارگان خزانه فارس و عراق و بارانداز خوزستان و اصفهان بود. قزوینی مورخ گفته است: که غاری در یکی از کوههای نزدیک ارجان وجود دارد که از آن مومیائی خوب ترشح میکند. بقول حمدالله مستوفی ارجان در اوایل قرن هشتم دیگر آبادی سابق را نداشت زیرا گروهی از اسماعیلیه که درین حوالی سکونت کرده بودند بطور دائم ولایات اطراف را مورد تهاجم قرار میدادند بطوریکه در نیمه دوم قرن هشتم دیگر اثری از ارجان بجا نمانده و طولی نکشید که بهبهان کنونی بوجود آمد.

آب و هوای بهبهان در بهار و زمستان و پاییز معتدل و در تابستان گرم است تا حدیکه گرما به ۴۵ درجه میرسد، میزان بارندگی خیلی کم است ارتفاع این شهر از سطح دریا ۳۰۰ متر میباشد. محصولات: گندم، جو (بصورت دیم و آبی)، شلتوک، جالیز، حبوبات، نباتات و علوفه و مقدار کمی انگور و خرما، صنایع دستی نمد، عبا، چوغا (یکنوع لباس محلی) است. «۳۵»

بهشهر (مرکز شهرستان)

شهر بهشهر مرکز شهرستان بهشهر از شهرستانهای استان مازندران در ۴۶ کیلومتری شمال خاوری ساری و در مسیر راه اصلی ساری - گرگان قرار دارد.

رودها: رود نکا از ۱۲ کیلومتری جنوب و از ۲۳ کیلومتری باختری شهر میگذرد. شهر در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار گرفته، و تا ۱۰ کیلومتری جنوبش را جنگلها و زمینهای کشاورزی پوشانیده.

غارهای کمربندی هوتو (از روزگار انسان نئاندرتال) در ۴ کیلومتری جنوب باختری شهر برجاست. **آب و هوا:** معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر بهشهر ۷۲۰۶۷ نفر جمعیت داشت که ۳۵۹۲۷ نفر مرد و ۳۶۱۴۰ نفر زن و مرکب از ۱۵۷۶۰ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، پنبه، تخمه آفتابگردان، توتون، تره‌بار، سویا و مرکبات.

آب کشاورزی از رودها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاهها (پس از پالایش) بشبکه

لوله کشی شهری فرستاده میشود و برق مصارف شهری از شبکه سراسری برق فراهم گشته است.
صادرات: برنج، گندم، جو، پنبه، باقلا، توتون، تخمه آفتابگردان، هندوانه، چیت، کاموا، نشویان، روغن نباتی، میز و صندلی چوبی و آرد.

آثار بدست آمده از غارهای هوتوی، کمربندی و کلت حاکی از آن است که سابقه سکونت بهشهر به دوره میان سنگی می‌رسد. بواسطه وجود شرایط مساعد در دامنه کوههای جهان مورای (البرز شرقی) بهشهر امروزی بعنوان یکی از روستاهای پیش از تاریخ شکل گرفت و در طول تاریخ، نامهای مختلفی نظیر تیمشه، نامیه، خرگوران، پنجهزاره و آسیا بسر داشته. در زمان شاه عباس اشرف البلاد (اشرف شهرها) و در دوره رضا شاه بهشهر نام گرفت.

عمارت‌های دلگشا، خیابانهای عریض، حمام‌های متعدد حوضچه‌های زیبا و آب انبارهای متعدد و لوله کشی انجام گرفت. «۳۲»

راهها: شهر بهشهر در مسیر راه اصلی ساری - گرگان قرار گرفته، بدین طریق از سوی خاور بهشهر - کودکوی بطول ۵۵ کیلومتر و از سوی باختر بهشهر - ساری بطول ۴۶ کیلومتر - راه آهن سراسری تهران - بندر ترکمن از شهر بهشهر می‌گذرد. «۱»

بهشهر یا اشرف سابق به فاصله هشت کیلومتری دریای مازندران مقابل شبه جزیه میانکاله و در ۵۲ کیلومتری ساری قرار گرفته است.

بهشهر از لحاظ مجاورت دریا و اینکه در دامنه کوه و تپه‌های جنگلی سبز و خرم بنا شده بسیار زیبا و باصفاست.

این شهر از بناهای دوره صفوی است که در روزگار شاه عباس بسیار آباد و با شهرت بود و در حقیقت پایتخت دوم کشور محسوب می‌شد که سالی چند ماه محل سکونت شاه ایران بود. از مظاهر بزرگ آبادی بنای کاخ‌ها و ساختمانهای مهم مانند قصر صفی آباد، باغشاه، چشمه عمارت، باغ تپه و غیره است که بعد از دوره صفویه بر اثر عدم مراقبت بکلی ویران گشته ازین گذشته در اطراف بهشهر ساختمانهای مهم دیگری وجود داشت مانند استخر عباس آباد که وسط دو کوه بلند را سد محکمی بسته بودند که آبهای زمستانی را در یک آبگیر ۳۰ هزار متری گرد می‌آورد و در تابستان به مصرف باغها و کشتزارهای اطراف شهر می‌رسانند و در وسط این استخر ساختمانهای زیادی وجود داشت ... روزگاری بهشهر اشرف البلاد و عروس شهرهای شمال و گردشگاه سلاطین صفویه بود. در داخل شهر نیز خیابانهای جدید احداث و مغازه‌های عالی، ویلاها، ساختمانهای زیبا، خانه‌های کارگران، بیمارستان و مدارس و کارخانه چیت سازی، کارخانه پنبه پاک کنی، ایستگاه راه آهن و غیره بنا گشته و شهر بعد اعلای ترقی رسید.

قصر صفی آباد که از بهترین یادگارهای روزگار صفویه بوده، بر فراز تپه‌ای واقع و دامنه‌های سبز و خرم و جنگلها و گل و بلبل آن بی نظیر و از لحاظ نمای دریا و کشتزارهای سبز و خرم بسیار خوش منظره و باصفاست. «۳۶»

تاریخچه: بهشهر از جمله شهرهای قدیمی و تاریخی ایران محسوب میشود طبق تحقیقات و حفاری‌هایی که بعمل آمده، آثار باستانی گوناگونی کشف گردیده، در قدیم جزو استان کبود جامه بود این استان از بهشهر تا مینودشت گرگان ادامه داشت، بهشهر همواره زادگاه اسپهبدان بنام رستم کبودجامه و سایر میهن پرستان بود که مرکز فرماندهی آنان قریه‌های ریحان آباد و قلعه پایان قرار داشته و هنوز هم آثاری که دلالت بر صحت

موضوع دارد در نقاط مذکور بچشم می خورد بنا باقوال مورخان، نام نخستین بهشهر خرگوران بود که در زمان اسپهبدان کبود جامه به پنجهزار تبدیل و در اوایل صفویه به آسیا بسر و در زمان شاه عباس اول اشرف، و در ۱۳۱۶ هـ ش بهشهر نامیده شد.

شهرستان بهشهر مدتها مورد هجوم اقوام مهاجم ازبک و سگسار بود، روسیه تزاری نیز در برپا داشتن آشوب درین ناحیه اقداماتی بعمل میآورد. سلاطین صفویه مخصوصاً شاه عباس اول که علاقه مند بامنیت کشور بودند توجه خاصی به بهشهر داشتند و مادر شاه عباس نیز از مردم بهشهر بود (خیر النساء مرعشی) کاخ های مجللی از جمله کاخ صفی آباد و تأسیسات نظامی در زمان صفویه درین شهر ساخته شد. اولین سفیر انگلیسی که برای ایجاد ارتباط سیاسی و اقتصادی به ایران آمد در بهشهر بحضور پادشاه صفویه رسید. و بالاخره رابرت شرلی و ۸ نفر دیگر نیز در ۱۰۳۰ هـ ق شاه عباس را در بهشهر ملاقات کردند. بهشهر در زمان شاه عباس برونق فراوان رسید اما در حمله افغان ها به بهشهر، این شهر لطمه بسیار دید و بالاخره در اوایل این قرن بهشهر رو بتوسعه و ترقی نهاد.

محصولات عمده: پنبه، توتون، غلات، سبزیجات، برنج، مرکبات، جو و کنف و محصولات چوبی میباشند.

اقوام مختلف - در بهشهر علاوه بر اهالی بومی عده کمی از افراد و تیره های مختلفی زندگی می کنند مانند: گذار و جوگی ۱- گذارها که عقاید و عادات مخصوصی دارند شغلشان رامشگری و شکار خوک و محافظت زراعت کشاورزان است از رسوم ایشان یکی آنست که در موقع ازدواج چند عدد میخ را بدرختی محکم می کوبند و به عروس و داماد تکلیف می کنند که آنها را با دندان بیرون بیاورند و چون از عهده بر نمی آیند به آنها تلقین میشود که طلاق و جدائی از یکدیگر غیر ممکن است.

زبان این قوم هم زبان خاصی است و بقاریکه معمرین اظهار نظر می کنند و در کتاب زمان صفویه اسنادی موجود است دلالت دارد که اینها در عهد صفویه برای رامشگری از هند به ایران آورده شدند. «۳۸»

فهرست وقایع مهم در ۵۲۰ میلادی گیوٹ برادر انوشیروان بقسمت فرمانروائی مازندران منصوب گردید و کوهستان بهشهر را مرکز پایتخت خویش قرار داد.

در سال ۵۵۹ میلادی انوشیروان برای خارج ساختن اقوام هیاطله اقدامات لازمی در بهشهر بعمل آورد. در سال ۳۱ هجری قمری باو از اعقاب ساسانی در آتشکده کوهستان مقیم شد و در معیت عموم بزرگان مازندران و بهشهر خاقان ترک که بسرزمینهای طبرستان یورش آورده بودند خارج ساخته و استقلالاً سمت فرمانروائی را بدست آورد.

در سال ۱۶۹ هجری مردم بهشهر با راهنمایی و فرماندهی و نداد هرمز اعراب را در حول و حوش بهشهر قتل عام نمودند.

در سال ۲۵۰ هجری عموم مازندرانها باتفاق مردم بهشهر با راهنمایی داعی کبیر علوی اجنبی ها را از بهشهر خارج ساختند.

در سال ۶۱۷ هجری مغولان برای دستگیری سلطان محمد خوازمشاه بمازندران و بهشهر یورش برده به قتل و غارت عمومی پرداختند.

در سال ۷۹۴ هجری امیر تیمور گورکانی برای سلطه به مازندران و بهشهر سلسله مرعشی ها را منقرض و به قتل و غارت پرداخت.

در سال ۸۶۷ و ۸۷۲ هجری سادات بابلکانی در بهشهر استیلاء یافتند.

در سال ۹۰۵ قوای نظامی شاه اسمعیل صفوی مازندران و بهشهر را تحت سلطه خود در آورد.

در سالهای ۱۰۰۲ و ۱۰۰۷ شاه عباس اول مازندران و بهشهر را تحت سلطه خود درآورد.

در سالهای ۱۰۱۰ و ۱۰۱۲ شاه عباس اول بهشهر را مرکز پایتخت بهاره خویش قرار داد و شروع به ساختن تأسیسات نظامی و کاخ‌های مجلل و غیره نمود.

در سال ۱۰۵۴ روسها بحومه بهشهر و شهر بهشهر حمله بردند و چشمه عمارت و سایر تأسیسات صفویه را طعمه آتش ساختند و شاه عباس دوم آنها را از ایران خارج ساخت در سال ۱۱۶۹ هجری محمد حسن خان قاجار بر استان کبود جامه استیلاء یافت و پس از جنگهای تن بتن منجر بشکست وی گردید.

در سال ۱۱۹۸ هجری بواسطه بروز مرض طاعون مردم بهشهر و مازندران تلفات جانی سنگینی دیدند.

در سال ۱۲۲۳ هجری زلزله مهمی در بهشهر روی داد که منجر بصدمات و خسارات مالی و جانی مردم گردید.

در سال ۱۲۶۹ هجری بواسطه بروز مرض وبا مردم بهشهر اکثراً تلف شدند و بقیه بسایر نقاط مازندران کوچ کردند.

در سنوات ۱۳۰۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ هجری در شهرستان بهشهر مرض وبا و مشمشه بروز نمود که منجر به تلفات عده زیادی از مردم بهشهر گردید.

در سال ۱۳۱۴ خورشیدی زلزله در بهشهر و حومه خساراتی وارد ساخت.

در سال ۱۳۱۶ خورشیدی رضاشاه دست با اقدامات اساسی و عملیات عمرانی و شهر سازی در بهشهر زد.

در سال ۱۳۳۷ خورشیدی کاخ صفی آباد بدستگاه هواشناسی اختصاص داده شد.

اتفاقات بهشهر در زمان سلطنت شاه طهماسب ایلات بیات اصولاً از تیره‌های تاتار میباشند و امیر تیمور که از نظر نژادی تاتار بود همیشه بواسطه اختلافات با تیره خویش در جنگ و ستیز بوده است تا اینکه تیمور بر آنان تسلط یافت و عشیره خود را بمناطق بغداد کوچ داده است پس از چندی که سلسله صفویه آغاز گردید شاه طهماسب اول ایلات بیات را که بالغ بر چهل هزار نفر بودند تعدادی از آنان را از بغداد به بهشهر و حومه سکونت داد که باز ماندگان آنان نیز به بیات مشهور و بشغل زراعتی اشتغال دارند.

جریان سکونت دادن ایلات طالش در شهرستان بهشهر پس از برقراری سلطنت شاه عباس اول و احداث کاخ‌های مجلل و متعدد و جلوگیری از شورش بعضی از عشیره‌های ایران در مناطق لنکران، شاه عباس تعدادی از عشیره طالش را بشهر بهشهر و مناطق مختلف کوچ و سکونت داده که در حال حاضر نیز به طالش مشهورند محل سکونت فعلی آنان عبارت است از قراء کلت و چمان و گل خیل و غیره وظایف این ایلات حفظ حدود سرحدی و پاسداری گارد سلطنتی صفویه یا امور انتظامی بعدی بوده است.

صنایع: صنایع دستی در بهشهر سابقاً وجود داشته پوشاک عمومی خود را اغلب در داخل تهیه میکردند قبل از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی طبقات ۲ و ۳ مردم پارچه‌های خود را از خارج نمیخریدند ولی متأسفانه پس از آن، اینگونه صنایع دستی از رونق و رواج افتاده مصنوعات داخلی بهشهر عبارت بود از چوقا، کرباس، متقال، جاجیم، نمد، چادرشب، چادر رختخواب بند، قالیچه و غیره تمام بافتها بوسیله زنان انجام مییافت و بعلت ظرافت و مرغوبیت زیاد بعنوان سوغات برای دوستان و کسان خارج از بهشهر هدیه میشد، بخصوص پارچه ابریشمی مخصوصی معروف به شیر پنیر که سفید و خنک و مناسب برای لباس تابستانی بود در خلیل محله بهشهر شهرت بسزائی داشت. ۱- مصنوعات چوبی ۲- کارخانه پنبه پاک کنی ۳- کارخانه چیت

سازی ۴- کارخانه صنایع موتوری. «۳۷»

بیارجمند (مرکز بخش)

شهر بیارجمند مرکز بخش بیارجمند از بخشهای شهرستان شاهرود، استان سمنان، در بلندی ۱۰۸۰ متری از سطح دریا، در ۱۱۲ کیلومتری جنوب خاوری شاهرود و ۴۲ کیلومتری جنوب راه شاهرود - سبزوار است.

رودهای فصلی: در پیرامون شهر بیارجمند رودهای فصلی و کاریزهای فصلی چندی روان است. **کوهها:** کوه آسیاب، کوهی است منفرد و کم ارتفاع در ۱۰ کیلومتری شمال باختری شهر بیارجمند. **آب و هوا:** معتدل و خشک و نزدیک به آب و هوای کویری بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها تا ۱۵ درجه زیر صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۱۱۰ میلیمتر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بیارجمند ۶۹۹۴ نفر جمعیت داشت که ۳۵۶۲ نفر مرد و ۳۴۳۲ نفر زن و ۱۵۵۹ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند.

فراوردهها: گندم، جو، تریه بار، پنبه، زیره، انگور، هلو و زردآلو.

آب کشاورزی از کاریزها و رودهای فصلی و چاههای ژرف - آب آشامیدنی از کاریزها و چاههای ژرف - برق از موتور برق در محل فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، تریه بار، پنبه و زیره.

راهها: یک راه فرعی بطول ۴۲ کیلومتر به راه اصلی شاهرود - سبزوار. «۱»

بیجار (مرکز شهرستان)

شهر بیجار مرکز شهرستان بیجار از شهرستانهای استان کردستان در منطقه گروس، از مناطق حاصلخیز کردستان که در مشرق سندج قرار دارد. این شهر، میان کوهها قرار گرفته و ارتفاع از سطح دریا ۱۹۴۰ متر می باشد که بعد از چند شهر از جمله شهرکرد، بلندترین شهر ایران است.

بیجار دارای آب و هوای کوهستانی با زمستانهای سرد و تابستانهای معتدل است. چون این شهر بید فراوانی داشت که به کردی بیدرایی می گویند و در گویش کردی جای رویش بید را بیجار گویند.

رودها: رود دائمی قزل اوزن از شمال و شمال باختری شهر میگذرد و مسیر خود را آبیاری میکند.

کوهها: شهر بیجار در طول دره های کوهستانی قرار دارد که از سطح دریا ۱۹۴۰ متر بلندی دارد. ۱- کوه بادامستان به بلندی ۲۲۰۵ متر در یک کیلومتر شهر بیجار ۲- کوه نثار به بلندی ۲۳۵۰ متر در ۴ کیلومتری شهر ۳- کوه حمزه عرب در ۸ کیلومتری باختر به بلندی ۲۵۴۲ متر ۴- کوه زاغه به بلندی ۲۱۵۰ متر در سه کیلومتری خاور شهر ۵- کوه مهرنگار به بلندی ۲۳۵۰ متر در ۷ کیلومتری شهر ۶- کوه نقاره کوب به بلندی ۲۲۱۰ متر در ۲ کیلومتری شمال شهر بیجار

کانها: معدن سنگ آهک، سنگ گچ و نمک طعام در حال بهره برداری است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۱۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بیجار ۴۴۲۴۰ نفر جمعیت داشت که ۲۲۴۶۶ نفر مرد و ۲۱۷۷۴ نفر زن و ۹۵۱۶ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، دانه‌های روغنی، تریه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، انگور، سیب، زردآلو و گیلان. آب کشاورزی از رود، چاه نیمه ژرف، چشمه و کاریز و آب آشامیدنی از چشمه، چاه ژرف و چاه نیمه ژرف و برق شهر از برق منطقه‌ای استان کردستان فراهم گشته.

صادرات: انگور، گندم، گوشت، پشم، قالی، گلیم، لبنیات و بنشن.

راهها: ۱- راه بیجار - زنجان بسوی شمال خاوری بطول ۱۵۰ کیلومتر ۲- راه بیجار - سقز بسوی شمال باختری بطول ۱۶۱ کیلومتر از ۵۵ کیلومتری راه بیجار - سقز بسوی جنوب بطول ۸۵ کیلومتر تا سنندج ۳- راهی بسوی جنوب خاوری از بیجار تا صالح آباد (همدان) بطول ۱۳۷ کیلومتر. «۱»

مردم منطقه بیشتر کشاورزند و سالانه حدود صد هزار تن گندم بعمل می‌آورند و ازینرو بیجار را انبار غله غرب گفته‌اند. دامداری نیز در کنار کشاورزی در این منطقه رونق فراوانی دارد زنان علاوه بر کار در خانه در امور کشاورزی و قالی‌بافی و گلیم‌بافی سرگرمند.

منطقه گروس دارای تمدنی کهن است و کتیبه‌هایی که در برخی از نقاطش کشف شده و به خط هیراتیک می‌باشد ثابت می‌کند که قبل از پیدایش دولت آشور (حدود ۳۰۰۰ قبل) درین منطقه تمدنهایی وجود داشت. آثار باستانی موجود در منطقه شاهی بر این مدعاست. از جمله قلعه تم - حقایا - دره شاهان - قلعه قزل قلعه و پل صلوات‌آباد، مقبره امامزاده عقیل را می‌توان بر شمرد. «۴۲»

در وجه تسمیه بیجار آمده است: ناصرالدین شاه با امیر نظام گروسی شیئی را در گروس بسر می‌برد و مطلبی داشت که می‌خواست تا صبح بوسیله جارچی پخش شود. اما صبح روز بعد همه مردم از آن مطلب آگاه شده بودند ازینرو آنرا شهر بیجار گفتند. «۳۸»

بیرجند (مرکز شهرستان)

شهر بیرجند مرکز شهرستان بیرجند از شهرستانهای خراسان و در ۱۳ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۴۸۰ متر از سطح دریا قرار و در ۵۰۵ کیلومتری جنوب مشهد و در مسیر راه مشهد - شوسف قرار دارد.

رود فصلی بیرجند که از کوههای خاوری در بخش در میان بیرجند سرچشمه گرفته، پس از پیوستن چند شاخه بآن، در بخش خوسف (شاهرود) نامیده شده و در باختر این بخش به نمکزار گرماب می‌پیوندد. کوهها: ۱- دو رشته کوه از سوی شمال و جنوب شهر بیرجند را احاطه کرده: ۱- کوههای مادر میشان، شکر آب و کمر حاجی و در ۶ کیلومتری جنوب ۲- کوه بلند باغاران، شهر بیرجند در جلگه میان این کوهها قرار گرفته، فاصله شهر بیرجند تا کوه باغاران را دشت باغاران میگویند. علاوه بر این مراتع عمرشاه، علی‌آباد و گل کلاغان وجود دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بیرجند ۱۲۷۶۰۸ نفر جمعیت داشت که ۶۷۸۳۸ نفر ۵۹۷۷۰ نفر زن و ۲۶۵۲۵ خانوار بود.

فرآورده‌ها: زعفران، گندم، جو، چغندر قند، پنبه و انواع تریه بار.

آب کشاورزی از کاریزها، رود و چاه ژرف تأمین گشته - آب آشامیدنی از آب کاریزها و چاههای ژرف پس از پالایش بشبکه لوله کشی روانه و برق شهر بیرجند از برق منطقه‌ای خراسان فراهم می‌شود.

صادرات: زعفران، قالی، قالیچه، چغندر قند.

راهها: ۱- راه بیرجند - گناباد بسوی شمال باختری بطول ۲۱۴ کیلومتر ۲- راه بیرجند - شهر قاین ۱۰۸ کیلومتر ۳- راه بیرجند - شوسف بسوی جنوب خاوری بطول ۱۶۵ کیلومتر، سپس از شوسف پس از طی ۳۰۰ کیلومتر بسوی جنوب خاوری بشهر زاهدان ۴- راه بیرجند - اسدآباد بسوی خاور بطول ۸۴ کیلومتر ۵- راه بیرجند - خوسف بسوی جنوب باختری بطول ۴۲ کیلومتر. «۱»

دگرگونی در بافت فیزیکی شهر با توجه به بافت فیزیکی شهر بیرجند سه منطقه متفاوت از هم را می‌توان تشخیص داد که در زیر ذکر خصوصیات عمده هر یک از این بخشها آمده است:

بخش شمالی شهر بیرجند وضع خاص توپوگرافیک و وجود تپه‌های متعدد موجب مشکلات کالبدی نظیر شیب زیاد کوچه‌ها و خیابانها در این بخش از شهر گردیده است. این وضعیت و همچنین وجود کال «کبوترخان» و گورستان «بهشت متقین» و کوره‌های آهک پزی و کارگاههای سفالگری از ابتدا موجب نامرغوبی زمینهای این بخش شده است، بطوری که جز کارگران کوره‌ها چندان رغبتی برای سکونت در این نواحی وجود نداشته است. عوامل فوق که موجب ارزانی زمین شده بود، به نوبه خود مهاجرین روستایی و کارگران کم درآمد را از اواخر ۱۳۴۰ به این قسمت از شهر جلب نمود. نزدیکی این بخش به جاده بیرجند - مشهد، یکی از عوامل تسهیل کننده مهاجرت روستاییان به شمار می‌رود به خصوص آن که راه مزبور وسیله رفت و آمد به نقاط شرقی و شمال شرقی و شمالی شهرستان بیرجند (یعنی جایی که بیشترین جمعیت روستایی سکونت دارد) بوده است.

توسعه این بخش بویژه پس از انقلاب اسلامی آهنگی سریعتر یافته، مهاجرین افغانی نیز بر ترکیب اجتماعی آن افزوده شدند.

ساکنان این منطقه عمده از کارگران و روستاییان مهاجر و بطور کلی طبقات کم درآمد تشکیل شده‌اند. روستائیان محروم و بخصوص آنهایی که به صورت خوش‌نشین به سر می‌برند و به امور غیر کشاورزی اشتغال داشته‌اند در محله «پایین شهر» گرد آمده‌اند و کشاورزان فقیر (نظیر کارگران بخش کشاورزی و خرده مالکان فقیر) و دوره‌گردانی که در بیرجند غربتی نامیده می‌شوند.

همین پایگاه خاص اقتصادی - اجتماعی ساکنان و نیز شتاب آنها برای ساخت و ساز بوده است که شکل ویژه‌ای به خصوصیات کالبدی و فیزیکی این بخش از شهر بخشیده است به نحوی که سبک معماری، شیوه‌ای سنتی و روستایی یافته و کوچه‌های بی‌قواره و بناهایی نامنظم و غیر اصولی پدیدار گردیده است. ضمناً ساخت و ساز این منطقه به دلیل کوتاه بودن زمان ساختن و ساز و شتابی که سازندگان آن به خرج داده‌اند کیفیت نامطلوبی را به بار آورده است.

بناهای مسکونی در بخش شمالی بیرجند عموماً ساده، بدون نماکاری و بی‌قاعده هستند و اصول معماری و شهر سازی در آنها رعایت نشده است.

خیابانها و کوچه‌ها باریکتر از حد استانداردهای متعارف است بطوری که در آینده پاسخگوی توسعه این بخش و افزایش جمعیت و رفت و آمد نخواهد بود. به علاوه شیب تند بعضی کوچه‌ها بر مشکلات موجود

می‌افزاید. در عین حال باید به این حقیقت اشاره کرد که بناهای این بخش در مقایسه با بخش قدیمی شهر بیرجند از کیفیت مطلوبتری برخوردار هستند زیرا قریب به ۷۵ درصد بناها از آجر و تیر آهن ساخته شده‌اند و تنها ۲۵ درصد باقی مانده از خشت و گل هستند، حال آن‌که درصد عمده‌ای از بناهای بخش قدیمی شهر از خشت و گل و با کیفیتی نامناسب بنا شده‌اند.

بخش مرکزی یا بافت قدیمی این بخش تقریباً در مرکز شهر بیرجند و در ملتقای راههای ارتباطی متعددی قرار دارد که از گذشته بیرجند را به زاهدان و مشهد و خوسف متصل می‌کرده است. «۳۹» از هر جای شهر بیرجند که از فرازی به چهره عمومی شهر بنگریم بخش قدیمی با پشت بامهای گنبدی و بادگیرهای کوچک و بزرگ و ساختمانهای خشت و گلی و کوچه‌های پر پیچ و خم، خود را از دیگر بخشهای شهر متمایز می‌سازد. آب انبارهای متروکه و سباطها و درهای چوبین قدیمی (با دق البابه‌ای جداگانه برای مردان و زنان) خاص این بخش از شهر است.

وجود دارهای متعدد قالی در خانه‌های این بخش یکی از نشانه‌های غلبه بافت روستایی در این قسمت از شهر می‌باشد، همچنان که وجود انبارها و واحدهای تجاری، به نوبه خود گویای اهمیت یافتن کارکرد تجاری و خدماتی این بخش به شمار می‌رود.

متوسط قطعات مسکونی این بخش حدوداً ۲۲۰ متر مربع است که در مقایسه با قطعات مسکونی شمال شهر بزرگتر و در مقایسه با جنوب شهر کوچکتر است. در مورد سرانه مسکونی نیز همین نسبتها برقرار است. بطوری که در برابر ۱۹ متر مربع برای شمال شهر و ۴۶ متر مربع برای جنوب شهر، در این بخش رقم مزبور به ۳۶/۸ متر مربع بالغ می‌گردد.

بخش مرکزی که در حقیقت هسته اولیه شهر بیرجند در آن است اگر چه از نظر سبک بنا و مواد و مصالح ساختمانی و نظم و انتظام معابر از بخش شمالی شهر بیرجند عقبتر و از بخشهای جدید الاحداث و سازمان یافته جنوب بیرجند بسیار عقبتر است لیکن از نظر خدماتی و فرهنگی با بخشهای مذکور قابل مقایسه نیست.

بخش قابل توجهی از عناصر شهری و مراکز خدماتی و تأسیسات فرهنگی در این بخش قرار گرفته‌اند. دفاتر تجاری، بانکها، ادارات دولتی، سازمانها و نهادهای انقلابی، دکانها، چلوکبابیها، اغذیه فروشیها، لوازم التحریر و کتابفروشیها، مسافرخانه‌ها، ترمینالها و ایستگاههای مسافری، مساجد و حسینیه‌ها اغلب در همین بخش جای گرفته‌اند.

وجود آثار هنری و معماری سنتی نظیر مسجد جامع، قلعه پایین شهر، مسجد عاشورا، حسینیه امام رضا (ع) (شوکتیه سابق)، ساختمان ارگ، مقبره حکیم نزاری و همچنین تعداد زیادی از کاروانسراها و آب انبارها و دکانهای قدیمی در این بخش، چهره‌ای تاریخی و فرهنگی به آن بخشیده است.

تنها بازار شهر بیرجند در همین بخش و در کنار بازار قدیمی قرار دارد، یعنی جایی که در روزگاران پیش مرکز داد و ستد زعفران و خشکبار و غیره بوده است.

کاروانسراهایی که محل اقامت کاروانهای تجاری بوده است در همین قسمت از شهر جای داشتند که هم اکنون نیز خرابه‌ها و آثاری از آنها حکایتگر روزگاران پیشین می‌باشد.

نیمه جنوبی شهر بیرجند در جنوب بخش مرکزی یا بخش قدیمی شهر بیرجند بخش جدیدی به وجود آمده است که از نظر سبک معماری و رعایت قوانین شهر سازی و قشر بندی اجتماعی کاملاً با

بخشهای مرکزی و شمالی بیرجند متفاوت است.

شهر بیرجند با بلعیدن روستاهای اکبریّه و رحیم آباد محدوده خود را تا پای ارتفاعات با قرآن گسترش داد. شکل مالکیت اثر قاطعی در سیمای این بخش بر جای نهاد بدین صورت که برخلاف بخش مرکزی، در این بخش مالکیت زمینها عمده در دست سازمان زمین شهری بوده است و تقسیم بندی زمینها و اختصاص قطعات ویژه‌ای برای تأسیسات و تجهیزات شهری و فضای سبز و غیره موجب نظم و ترتیب خاص شده است.

در حال حاضر بافت کلی در این بخش، بافت شطرنجی است و خیابانهای نظیر خیابان مدرّس، امام حسین (ع)، معلم و آیت الله غفاری در جهت شمالی جنوبی بطور تقریباً موازی کشیده شده و خیابانهای اصلی و فرعی متعددی بر آنها عمود شده است.

مهمترین کارکرد این بخش همانا نقش سکونتی است. بخش عمده‌ای از فرهنگیان و کارمندان و تجار و متمکنین شهر در این بخش خانه دارند. بخش جنوبی بیرجند اگر چه به دلیل جدید الاحداث بودنش فاقد آثار تاریخی می‌باشد لیکن برنامه‌دار بودن توسعه این بخش فرصتی برای ایجاد تجهیزات و تأسیسات شهری به دست داده است.

سبک معماری: سبک معماری و کیفیت ایجاد بناها در بیرجند، بیش از هر چیز تحت تأثیر دو عامل طبیعی و انسانی قرار داشته است. عامل طبیعی به نحو قدرتمندی در ساختن و پرداختن مسکن روستایی و بافت قدیمی شهرها و بخصوص بافت قدیمی شهر بیرجند مؤثر افتاده است.

بطوری که خانه‌های روستایی در دشتها و پهنه‌ها غالباً از خشت و گل و در دامنه‌ها و درّه‌ها از سنگ و چوب بنا گردیده است. این تأثیر گذاری صرفاً به مواد و مصالح طبیعی محدود نشده، به نوع اقلیم نیز مربوط می‌شود. اقلیم بیرجند که جز در بعضی نواحی کوهستانی، بطور کلی خصایص اقلیم گرم و خشک را داراست، موجب گردیده است ضخامت دیوارها برای ممانعت از انتقال حرارت تابستانی و ورودت زمستانی به نحو چشم‌گیری افزایش یابد و سقفها به شکل گنبدی یا استوانه‌ای احداث شود و پنجره‌ها به حداقل خود کاهش یابد و بطور کلی بافت ساختمانها به صورت متراکم و فشرده در آید تا سطح تماس با سرما و گرمای هوا به حداقل ممکن کاهش یابد.

در همه جا سایه خود را در سبک بنا و ایجاد فضاهایی مانند انبار و طویله و تنور و غیره تحمیل نموده است. در شهر بیرجند با توجه به دوره‌های تاریخی می‌توان سه نوع مشخص را در سبک معماری تشخیص داد.

معماری سنتی: این نوع معماری در بافت قدیمی (یا بخش مرکزی شهر بیرجند) که بر روی تپه‌هایی چند قرار گرفته است به چشم می‌خورد. در این بخش به نحو محسوس اثرات محیط طبیعی و بخصوص اقلیم گرم و خشک حاکم بر منطقه، مشاهده می‌شود.

استفاده فراوان از خشت و گل به عنوان مهمترین مصالح ساختمانی، دیوارهای قطور و سقفهای گنبدی و بادگیرهای کوچک و بزرگ و پنجره‌های کوچک و بافت فشرده و کوچه‌های باریک و ممتد ولی پریچ که بعضی قسمتهای آنها با سقفهای کوتاهی پوشیده شده‌اند از ویژگیهای معماری در این بخش به شمار می‌رود. معماری نیمه سنتی: در حالی که معماری سنتی به گذشته‌های دور تا اوایل قرن حاضر (هجری شمسی) تعلق دارد، معماری نیمه سنتی مخصوص دهه‌های اولیه قرن حاضر تا حدود ۱۳۴۰ ه.ش است.

یعنی ایامی که اقتصاد و اوضاع اجتماعی کشور دستخوش تغییراتی شده بود و نقشه‌های جدید معماری توسط فارغ التحصیلان دانشگاه‌های خارج از کشور عمومیت می‌یافت. در این زمان سطح معیشت مردم با گذشته متفاوت شده، دسترسی به مواد و مصالح جدید میسر شده بود، لذا سبک جدیدی که هنوز ارتباطش با معماری سنتی محفوظ مانده بود، در اطراف بافت سنتی شهر بیرجند به وجود آمد.

معماری جدید: این نوع معماری از نظر زمانی، بازتاب تحولات اجتماعی و اقتصادی کشورمان در دهه ۱۳۴۰ است. رواج اقتصاد پولی و گسترش ارتباطات و امکان استفاده از مواد و مصالح جدید و وسایل مکانیکی برای تولید گرما و سرما، تحولاتی اساسی در سبک معماری به وجود آورده سقفهای گنبدی به سقفهای مسطح و دیوارهای ضخیم خشت و گلی به دیوارهای نازک آجری یا اسکلت فلزی و پنجره‌های کوچک به دهانه‌های باز و وسیع، و نماهای ساده و گلی به نماکاریهای آجری و سیمانی تبدیل شد. بعضی از ضمایم قبلی مانند هشتی و پستو و تنور و بادگیر و انباری حذف گردید.

در عین حال معماری جدید که بخش قابل توجهی از جنوب شهر بیرجند و قسمتهایی از شمال شهر را به خود اختصاص داده، دارای ارزشهای مثبتی نیز بوده است که از آن جمله می‌توان به اجرای نقشه‌های حساب شده و کاربریهای منطقی و تفکیکهای اصولی در زمینه قطعات مسکونی و شبکه‌های ارتباطی، اشاره نمود. «۳۹»

یکی از ویژگیهای بناهای جدید، کاربرد مواد و مصالح جدید بخصوص آجر و تیرآهن است که خود به خود بر سبک معماری هم اثر گذاشته است.

بیشاپور

«در عصر شاپور شهر بزرگی بوده، این شهر به اندازه‌ای آباد بوده که مردم از جاهای دور برای سیاحت به آنجا می‌آمدند. (ک ۴). ویرانه‌های شهر تاریخی بیشاپور در دامنه ارتفاعات معروف به کوهمره، در فاصله ۲۳ کیلومتری غرب شهرستان کازرون قرار دارد. بیشاپور در کناره جاده شاهی روزگار باستان که یکی از مهمترین راههای ارتباطی کشور بوده، احداث شده است. این راه در زمان هخامنشیان تخت جمشید و استخر را به شهر باستانی شوش و در عصر ساسانیان شهر (جور) فیروزآباد و بیشاپور را به تیسفون مقر امپراتوران ساسانی وصل می‌کرده و از بیشاپور راهی هم به کرانه‌های خلیج فارس امتداد داشته است.

نقشه شهر تاریخی بیشاپور با موهبتی که طبیعت زیبای جلگه شاپور در دشت سبز و پر نرگس کازرون و رودخانه باصفای چشمه ساسان در اختیار سازندگان آن گذارده بود و با استفاده از فرمها و موتیف‌های تمدنهای دیگر در امر هنری و تزئینی و بر اساس خواست و رویاهای بزرگ و جاه طلبانه شاهی، چنان با دقت طراحی و اجرا شده بود که با زیباترین و ثروتمندترین شهرهای دنیای متمدن آن زمان مانند انطاکیه عروس زیبای شهرهای بیژانس (روم شرقی) رقابت می‌کرد و به از آن بود. بیشاپور در ۲۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۳۸ دقیقه طول شرقی به مبدأ گرینویچ قرار دارد.

آب و هوای آن در زمستان معتدل و در تابستان گرم است. ولی جزء نقاط خوش آب و هوای کشور محسوب می‌گردد. حداکثر گرمای آن ۴۹+ درجه و حداکثر سرمای آن ۶- درجه سانتی گراد است. بالاترین میزان بارندگی در سالهای کم باران ۵۰۰ میلی متر و در سالهای پر باران ۷۰۰ میلی متر است. اگر ارزش معماری و شهرسازی را با محیط اطراف آن در نظر بگیریم، می‌بینیم در بیشاپور کالبد بافت

شهری بوجود آمده بود که مجموعه‌ای از مهارتهای فنی و هنری و معماری جدیدی را عرضه می‌داشت و این موجب می‌گردید که مردم دسته دسته از اطراف و اکناف کشور برای تماشا و سیر و سیاحت به آنجا بیایند.

با این توصیف می‌توان پذیرفت که سرآمد شهرهای دوره ساسانی و در ردیف بزرگترین پدیده‌های ساختمانی و معماری آن عصر بوده که تاکنون برای ما ناشناخته مانده بود و جا دارد که در بررسی و شناخت آن توجه بیشتری مبذول گردد.

ایجاد منار فیروزآباد و اشتعال آتش مقدس در بالای آن یادآور آتشدانهای نقش رستم فارس در زمان هخامنشیان است که هردوت هم به آنها اشاره کرده و نوشته است که پارسیان مراسم مذهبی خود را در جاهای بلند و فضای باز انجام می‌دهند. می‌دانیم که در آغاز به قدرت رسیدن ساسانیان تا به قدرت رسیدن بهرام اول (۲۷۶ - ۲۷۳) پسر شاپور اول، شاهان ساسانی علاوه بر مقام حکومتی ریاست امور مذهبی را نیز خود عهده‌دار بودند و با سرپرستی معبد آناهیتای استخر و سایر امور مذهبی مزدیسنا، آتشیگاهی که بر طبق شریعت زرتشت در مکانی سر بسته باشد، ساخته‌اند و به روال گذشته پارسیان آتش را در فضای باز نیایش می‌کردند. اسناد و مدارک باستان‌شناسی و پژوهشهای علمی نیز موید این مطلب است و بعضی از محققین نیز بطور مبهم به این موضوع اشاره کرده‌اند که آئین زرتشت پس از به قدرت رسیدن کرتیر مبلغ و مفسر اوستا و از زمان بهرام دوم (۲۹۴ - ۲۷۶) رسمیت یافت و پادشاهان محلی استخر همیشه خود را نگهبان سنت‌های زمان هخامنشیان می‌دانستند و بابک پدر اردشیر، خود او و پسرانش هم از آن جمله بوده‌اند. با این وصف محل طربال فیروزآباد را که به تخت‌نشین معروف است، به صرف داشتن طرح چلیپا شکل آن نمی‌توان با در نظر گرفتن ایدئولوژی مذهبی اوائل دوره ساسانی و با وجود منار رفیع و چشم‌گیر فیروزآباد، آتشیگاه دانست. (ک ۸) در صورتیکه به استناد نوشته‌هایی که از گذشته دور تاکنون به نام طربال یا تخت‌نشین ذکر کرده‌اند، ک (۹) یعنی کاخ اختصاصی اردشیر. (۲۴۱ - ۲۲۴ م) وانگهی ویژگی‌های معماری و مصالح ساختمانی و موقعیت مکانی آن نیز مؤید آن است که این بنا یک محل اشرافی و تشریفاتی است نه یک بنای مذهبی. زیرا بعدها هم پیشرفت قدرت کرتیر و رسمی شدن آئین زرتشت در قرن چهارم میلادی و در زمان بهرام دوم (۲۹۶ - ۲۷۶) حتی در پایتخت و مقر فرمانروایی بهرام و نفوذ زایدالوصف رئیس کل روحانیون و سرپرست معبد آناهیتا و ضرابخانه شاهی و قاضی کل مملکت و روح بهرام دوم (ک ۱۰) چنین معبدی با چنان مصالحی ساخته نشده است.

فیروزآباد طبق سنت شهر سازی پارتی ساخته شده و الگوی ارزشها و مفاهیم کامل یک شهر پارتی است. چنانکه در محل معروف کاخ اردشیر که به اشتباه آن را آتشیگاه دانسته‌اند، سبک ساختمانی و شیوه معماری پارتی باتمام ویژگی‌های خود جلوه‌گر است. در این اثر محور اصلی بنا ایوان عمیقی است که به تالارهای مربع شکل گنبددار منتهی می‌شود و در پشت آن حیاطی قرار دارد، که نشانه‌ای از ضعف قدرت جدید، رونق اقتصادی و نظام اجتماعی محسوب می‌شود و این مساله را نباید از نظر دور داشت که موقعیت طبیعی و مکانی فیروزآباد به گونه‌ای نبود که با توسعه قدرت و گسترش آن سازگار باشد و نیاز امپراطوری نوپای ساسانی را برآورد نماید. زیرا شهر در آن زمان در واقع محل استقرار دستگاههای حاکمه، شاه و ایل و تبارش و جایگاه صدور فرامین بود، نه یک شهر مسکونی و مردمی.

«... چنانکه بعد از اردشیر، شهرهای فیروزآباد و تیسفونش، با روی کار آمدن پسرش قیافه و فرم و طرح

شهرسازی به کلی دگرگون می‌شود. فرهنگ و تمدن ساسانی در آغاز امر کاملاً متأثر از گذشتگان آن یعنی پارت و هخامنشی است که به تدریج در بوته ملیت ایرانی جای می‌گیرد و دنباله روی هنر هخامنشی است، هر چند به آن پایه نمی‌رسد.

وجه تسمیه و سابقه تاریخی بیشاپور تاریخ، ساسانیان را مبتکر اصول شهر سازی و معماری معرفی کرده است و احداث شهرهای زیادی را به ویژه به شاهان اولیه ساسانی نسبت داده‌اند، شکی نیست که در آن زمان رقابتی برای شهرسازی، ایجاد پل، کاروانسرا، معابد و آتشگاهها وجود داشته است و موسس این سلسله اردشیر بابکان (۲۴۱ - ۲۲۴) پس از کسب قدرت پایتخت را از شهر مذهبی ابا و اجدادی خود (استخر) به تیسفون منتقل کرد و کنار آن شهر جدیدی به نام (به اردشیر) ساخت که مجموعه سه شهر تیسفون و سلوکیه و به اردشیر را شهرستان می‌گفتند.

شاپور (۲۷۲ - ۲۴۱) پسر اردشیر هم اقدام به ساختن مقر دیگری نمود که به تاسی از پدر خود به آن نام (بیشاپور) نهاد. اصولاً شاهان ساسانی برای ارضای جاه طلبی خود نام خود را بر شهرهایی که سازنده آن بودند می‌گذاشتند. بنابراین وجه تسمیه بیشاپور در ردیف نام شهرهایی است که پادشاهان ساسانی برای شهرهای جالب توجه که سازنده و هم نام آنها بوده اطلاق می‌کردند مانند: به اردشیر، به قباد، به خسرو و به شاپور.

پروفسور نولدکه هم تحقیقی درباره (به اردشیر) نموده می‌نویسد «وه اردشیر» پهلوی «به اردشیر» است و معنی حقیقی آن خانه اردشیر است که به نظر نولدکه «وه» همان (بی) آرامی ب معنای خانه و زندگی است، اگر چنین باشد بیشاپور را باید سرای شاپور معنی کرد و اگر «وه» به معنی نیک باشد باید بیشاپور را از جمله کارهای خوب شاپور دانست.

در کتاب «مسالك الممالک اصطخری» که منبع موثقی برای تاریخ پارس می‌باشد و همچنین فارس‌نامه ابن بلخی راجع به نام بیشاپور بامختصر اختلافی چنین آمده است: «شهر بیشاپور در زمان طهمورث بنا شده است.

ابن بلخی می‌نویسد: «نام اصلی آن بیشاپور است و تخفیف را (بی) از آن بیفکنده‌اند و شاپور نویسند». بنابراین نام اصلی بیشاپور تا اواخر قرن پنجم و ششم هجری رایج بوده که حمدا... مستولی در نزهت القلوب به سال ۷۴۰ هجری می‌نویسد: «بیشاپور در اصل بناشاپور بوده و به مرور ایام از ادغام حروف بشاور شده است». (ک ۱۷) سایر نویسندگان هم از قرن نهم به بعد به تاسی این نویسندگان (بشاور) یا فقط (شاپور) نوشته‌اند. و با آغاز کاوشهای باستان‌شناسی در این مکان دوباره نام بیشاپور احیا شده و امروز هم (شاپور) و هم (بیشاپور) گویند. «۴۴»

بیشه بغه (مرکز بخش)

بیشه بغه مرکز بخش یانه‌سرا از بخشهای شهرستان بهشهر، استان مازندران در ۴۰ کیلومتری جنوب خاوری بهشهر و ۳۲ کیلومتری راه اصلی ساری - گرگان است. رود نکا از ۵ کیلومتری شمال بیشه بغه می‌گذرد و شاخابه‌ای ازین رود نکا از ۴ کیلومتری خاور بیشه بغه می‌گذرد.

بیشه بغه در منطقه‌ای کوهستانی است که مهمترین کوهش، کوه اندرک در ۷ کیلومتری آن قرار گرفته.

دره‌های متعددی در بیشه بنه وجود دارد: ۱- حاجی گال دره در ۱/۵ کیلومتری شمال خاوری ۲- کمر دره در ۳/۵ کیلومتری شمال خاوری ۳- لجی دره در ۴/۵ کیلومتری شمال. آب و هوا: معتدل مایل به سرد و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستان ۱۰ درجه زیر صفر و میزان ریزش باران سالانه بطور متوسط ۱۰۰۰ میلی متر میباشد.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، بنشن و تره‌بار.

آب آشامیدنی، از چشمه‌ها با لوله‌کشی بخانه‌ها فرستاده و آب کشاورزی از رودها فراهم گشته.

صادرات: گندم، برنج، جو، بنشن و گلیم.

راهها: ۱- راه بیشه‌بنه بطول ۳۲ کیلومتر بسوی شمال که بجاده اصلی ساری می‌پیوندد. «۱»

بیضا

بیضا: را استخری چنین توصیف کرده: «بیضا بزرگترین کوره استخر است بآن بیضا یعنی سپید می‌گویند، از آنرو که دارای قلعه‌ای است که از دور روشنی می‌زند و بعلت رنگ سفیدش از راه دور دیده میشود. اردو نقطه اتکاء مسلمانان در فتح استخر همین جا بود. نام فارسی شهر نساتک است. شهری است که از نظر وسعت به استخر نزدیک است. در آنجا خانه‌ها از گل ساخته شده. منطقه شهر همه آباد است و پرحاصل، ساکنان شیراز خریداران محصولات کشاورزی بیضا هستند. بیضا در شمار شهرهای مستحکم است. دیوار و حومه دارد.

مقدسی در ذیل کلمه شیراز نوشته: «نسا، معروف به بیضا، تمیز دلکش و زیبا. در آنجا مسجدی بزرگ و زیارتگاهی قرار دارد».

قزوینی بی‌آنکه نام راویان نوشته خود را ذکر کند نوشته است: «... شهر زیبایی است با مزارع غله فراوان، حاصل سرشار، هوای سالم، آب شیرین و خاک خوب که در آن مار، عقرب و سایر جانوران مضر وجود دارد. یکی از

عجائب بیضا این است که در رستاق متعلق بآن، چنانکه می‌گویند انگورهای می‌روید که هر دانه آن ده مثقال وزن دارد و سیب‌هایی که دور هر یک از آن دو وجب است.»

بیضاء (سپیدان) ابن حوقل گوید: بیضاء از بزرگترین شهرهای کوره اصطخر است. و از آن رو آنرا بیضاء نامیده‌اند که قلعه‌ای دارد سفید چنانکه سفیدی آن از دور نمایان است. نام فارسی آن نساتک است. گویند که حسین ابن منصور حلاج از آنجا بود. در العزیزی آمده است که: بیضاء از کوره اصطخر است و شهری است بزرگ در ۸ فرسخی شیراز - تقویم البلدان

موقعیت تاریخی: بیضا در اصل کشتک انشائیان بوده (کشتک بمعنی استخر) که در زمان هخامنشیان در آن منطقه استخر بزرگی وجود داشته بنام زیادآباد و مادر اردشیر بابکان از اهالی شهر کشتک که در آن وقت زیر پوشش تخت جمشید پایتخت ایران بود قرار داشته است.

پس از تسلط اعراب بر ایران سپاه عرب بر کوهی که مشرف به بیضا بود رفته و قلعه و دهات اطراف را سفید دیدند و چون خاک صحرا مایل به سفیدی بود این منطقه را بیضا نام گذاشته‌اند که تا کنون بهمین نام

باقی مانده است.

در منطقه بیضا شهری وجود داشته که از تل بیضا تا بانس وسعت داشته و امتداد آن تا قریه ملیون ادامه داشته است. در این شهر مدرسه علوم دینی دایر بوده که در آن زمان از مدارس درجه دوم علوم دینی بعد از بغداد بوده است.

۱- از علمای بزرگ این شهر یکی شیخ عبدالحسین قاضی القضاات مؤلف تفسیر البیضاوی. ۲- سیبویه مشهور از اهالی سوه بیضا بوده است که مطالعات او در صرف و نحو زبان عرب شهرتی خاص دارد. ۳- حسین حلاج مشهور به منصور حلاج بوده است که در سده سوم هجری میزیسته.

بروایت فارسنامه "ساکنین بلوک بیضا عموماً زراعت پیشه و گله دارند و عموم کشت آن گندم، جو، شلتوک، پنبه، کنجد و کرچک و در بعضی از دهات زراعت خشخاش داشته‌اند و آب آن از چشمه و بعضی از قنات و در جهات جنوب و شرق این بلوک مرغزاری بوده مشهور به قرق بیضا به مساحت سه فرسخ درازا و نزدیک به فرسخی پهنا چراگاه شش ماه از سال اسبهای دیوانی و توپ خانه شیراز بوده است شکار آن بز و یازن و قوچ و میش کوهی، کبک و تیهو و مرغابی است."

موقعیت جغرافیائی: بلوک بیضا در شمال غربی شیراز بین ۲۹ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۳۰ درجه و ۱۵ دقیقه طول جغرافیائی و ۵۲ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته و از نظر تقسیمات کشوری از توابع شهرستان سپیدان می‌باشد.

منطقه بیضا محدود است از شمال به کوههای کرونی و بانس و از جنوب شرقی به دشت آهوچر از مشرق به منطقه رامجرد و از مغرب به کوههای همایجان و اردکان. در شمال و شمال غربی شروع می‌شود و به ۱۲۲۰ متر در جنوب شرقی ختم می‌گردد. دشت بیضا با شیب ملایمی از طرف شمال و غرب (کوههای کرونی و همایجان) بطرف جنوب شرقی (صحرای آهوچر) گسترده شده است. ارتفاع کوههای شمال و مغرب منطقه بین ۲۲۰۰ متر و ۲۵۰۰ متر می‌باشد.

اقلیم شناسی: با اینکه منطقه بیضا از نظر تقسیمات کشوری جزء شهرستان سپیدان می‌باشد اما بدلیل وجود ارتفاعات و کوههای بلند بانس و همایجان از نظر اقلیم‌شناسی هیچگونه مشابهتی با سپیدان ندارد. در حقیقت دشت بیضا (از طرف شمال و مشرق) ابتدای دشت بزرگ مرو دشت بوده و از نظر اقلیم‌شناسی تا حد زیادی به منطقه رامجرد و مرو دشت شبیه می‌باشد.

آب و هوای منطقه را میتوان نیمه خشک، با تابستان گرم و طولانی و زمستان سرد و کوتاه خواند. بعلت ارتفاع دشت و کوههای شمال و مغرب نوسانات درجه حرارت بین شب و روز زیاد و یخبندان در زمستان معمولی است. (۴۰)

بیله سوار (مرکز شهرستان)

شهر بیله سوار مرکز شهرستان بیله سوار از شهرستان‌های استان اردبیل، در گوشه شمال شرقی آذربایجان و در جنوب رود ارس با فاصله‌ای در حدود ۵۰ کیلومتر از سمت مشرق با دریای خزر قرار دارد. بیله سوار از قسمت مشرق و شمال شرق و جنوب شرق با خاک جمهوری آذربایجان مرز مشترک دارد بلندی متوسط آن ۱۲۰ متر از سطح دریاست و رود بلغارچان از کنارش می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در

زمستانها دو درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بیله سوار ۱۳۲۵۳ نفر جمعیت داشت که ۶۷۴۶ نفر مرد و ۶۵۰۷ نفر زن و ۲۴۱۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، کنجد، پنبه، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، چغندر قند و سیب. آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چشمه‌ها با لوله کشی بخانه‌ها فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای تأمین می‌شود.

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی و دامی و گلیم سابقه تاریخی: «از اقلیم پنجم است، امیر پيله سوار نام یعنی سردار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دهی مانده است. آبش از رود باجروان و حاصلش غله باشد» نزهة القلوب

در این منطقه، عقیده بر این است که بیله بمعنی سرزمین بین دو رود است و پيله سوار مردمی که ساکن بیله هستند، زیرا بیله سوار بین دو رود بالهارود و آب‌بیگلر قرار گرفته، این شهر با نام پيله سوار هم شناخته می‌شود زیرا که اعتقاد عده‌ای بر این است که نادرشاه، هنگام تاجگذاری در ۱۱۴۸ به اصلاندوز می‌رفت. لشکریانش دارای فیله‌های زیادی بودند و مدتی درین منطقه ماندگار شدند. از نظر تاریخی این سرزمین شاهد حوادث بسیار بود، از جمله هجوم اقوام اغوز، تغییر زبان و دین مردم، سامان یافتن سپاه قزلباش از عشایر شاهسون بوسیله شاهان صفوی، حملات روسها در زمان عباس میرزا

راهها: در مسیر راه اصلی گرمی - پارس آباد است ازین طریق بطول ۵۸ کیلومتر بسوی شمال باختری بیله سوار - پارس آباد و بطول ۵۶ کیلومتر بسوی جنوب باختری بیله سوار - گرمی «۱»

بیله سوار در اصل شهرکی است که از لحاظ اهمیت، در مقام یک شهر می‌باشد. این شهر مرکز مهم بازرگانی و کشاورزی، دارای گمرک فعالی است که در سال ۱۲۸۰ هجری بنا گردید و یک مرکز پرتحرک مرزی بشمار می‌رود.

بیله سوار نخست به علت موقع گمرکی و از نظر مبادلات بازرگانی میان ایران و روسیه گسترش یافت و به مرکز بخش و شهر فعالی تبدیل گشت. اما پس از مدتی به علت گشایش راه آهن روسیه به جلفا و تبریز در ۱۹۱۳ و توجه دولت و مسئولان کشوری به گمرک جلفا و بازرگان در مرز ترکیه، گمرک بیله سوار تعطیل گردید اما خاک حاصلخیز و آب و هوای مساعد برای کشاورزی و دامپروری و وجود نیروی انسانی فعال و تصویب برنامه شبکه آبرسانی ارس به مغان، سازمان کشت و صنعت و تأسیس سیلو و مطالعه برای کشف منابع نفتی و حفر چاهها و پایه‌گذاری شرکتهای زراعی تأسیس گشت.

از سال ۱۳۴۶ رفته رفته چهره و سیمای بیله سوار تغییر یافت و توانست یکی از قطبهای مهاجر پذیر آذربایجان گردد. «۲»

بیهق

بیهق ولایتی و شهرستان آن سبزوار است و آن شهر وسط است از اقلیم چهارم. هوایش معتدل است و بازارهای فراخ و خوب دارد و طاقی از چوب بسته‌اند که چهار سوی بازار است به غایت محکم و عالی حاصلش غله و اندکی میوه و انگور باشد. نزهة القلوب

بیهه، بهین، بهتر = بیهق، ناحیه‌ای است از اعمال نیشابور قصبه آن نخست خسرو جرد (خسروگرد) بود و

بعد از آن سبزوآر گردید. مردم این شهرستان از سده‌های نخستین اسلام، شیعه دوازده امامی بودند، گروهی از بزرگان ازین شهر برخاسته‌اند از جمله: ۱- ابوالفضل بیهقی ۲- ابوالحسن علی ابن زید مشهور به ابن فندق ۳- ابوجعفر احمد ابن علی ابن محمد مقری معروف به بو جعفر مقری بیهقی. فرهنگ معین. آورده‌اند که در روزگار بهمن شخصی بنام بیهه بود که در مقام آمناباد دمی ایجاد کرد و به نام خود، آنرا بیهه نامید.

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|--|--|
| <p>۲۱- (۱) - جغرافیای استان سمنان
۲ - تاریخ بسطام محمد مهدی باقری ۳- ابوالقاسم طاهری
۲۲ - بشرویه (۱) - کتاب جغرافیای استان خراسان ۲ - سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان - چاپ پنجم
۲۳ - شهر بم - محمد مهدی محلاتی
۲۴ - بم - محمد علی غضنفر پور - مجله رشد جغرافیا
۲۵ - (۱) - بناب - جغرافیای استان آذربایجان ۲ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی بهروز خاماچی ۳ - معماری ایسران - دکتر پرویز ورجاوند
۲۶ - (۱) - جغرافیای استان گیلان ۲ - دکتر احمد قهرمان ۳ - مجله تلاش
۲۷ - کتاب جغرافیای استان مازندران
۲۸ - کتاب جغرافیای استان خوزستان
۲۹ - (۱) - بندر دیلم ۲ - دکتر جعفر حمیدی - مجله بندر و دریا</p> | <p>۸ - بافت - کتاب جغرافیای استان کرمان
۹ - بافت - کتاب جغرافیای استان یزد
۱۰ - بانه - ۱ - جغرافیای استان کردستان ۲ - سرزمین و مردم ایران - ۱۱ - راه‌نمای نیازمندیهای استان کردستان
۱۲ - باینگان - مرکز آمار ایران
۱۳ - کتاب جغرافیای شهرستان بجنورد - سلیمان صادقی
۱۴ - بخشایش - عقیقی بخشایشی
۱۵ - کتاب جغرافیای استان بوشهر
۱۶ - کتاب بردسیر - حمید قلندری
۱۷ - کتاب جغرافیای تاریخی بروجرد - ع. روح‌بخشان
۱۸ - بروجرد - مجله ایران زمین
۱۹ - بروجن - کتاب جغرافیای استان چهارمحال - و بختیاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۰ - (۱) - مسالک و الممالک - اصطخری ۲ - تقویم البلدان - ابوالفداء ۳ - آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی</p> | <p>۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران‌شهر ۲ جلد - ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
۳ - بابل جغرافیای استان مازندران
۴ - بابل - صمد صالح طبری
۵ - بابل - جغرافیای استان مازندران
۶ - باسمنج فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
۷ - جغرافیای استان خوزستان</p> |
|--|--|--|

- ۳۰- (۱) - بندر عباس و خلیج فارس از بندر جرون تا بندر عباس - احمد سایانی ۲ - بندر عباس - غلامحسین توکلی مقدم - مجله پیام دریا)
- ۳۱- بندر لنگه - احمد اقتداری - پرویز امینی ۲ - مرتضی ادبی - مجله بندر و دریا
- ۳۲- جغرافیای استان خوزستان
- ۳۳- (۱) - بندر بوشهر - دکتر جعفر حمیدی - مجله بندر و دریا
- ۲- تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بسارتولد - ترجمه حمزه سردادور)
- ۳۴- (۱) - تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد - ترجمه سردادور ۲ - جغرافیای استان همدان ۳- فصلنامه اداره کل ارشاد و فرهنگ اسلامی - استان همدان)
- ۳۵- (۱) - بهبهان دکتر منوچهر ستوده ۲ - جغرافیای استان خوزستان ۳ - جغرافیای خوزستان - امام شوشتری ۴ - تاریخ شهرستان بهبهان - نورمحمد مجیدی کرائی)
- ۳۶- کتاب مازندران - عباس شایان
- ۳۷- (۱) - بهشهر از آستارا تا استرآباد - منوچهر ستوده ۲ - اشرف البلاد- علی بابا عسکری)
- ۳۸- (۱) - بیجار - سرزمین و مردم ایران ۲ - جغرافیای استان کردستان)
- ۳۹- کتاب جغرافیای شهرستان بیرجند
- ۴۰- کتاب بیضا در گذشته و حال - رمضانعلی روحانی
- ۴۱- بهارستان - اسماعیل صالحی - اداره امور شهرهای جدید - وزارت کشور
- ۴۲- سرزمین و مردم ایران - چاپ پنجم - عبدالحسین سعیدیان
- ۴۳- اداره سیر و سیاحت ارشاد و فرهنگ اسلامی کردستان
- ۴۴- ویژه نامه کنگره باستان شناسی بیشابور - دکتر علی اکبر سرفراز
- ۴۵- کتاب راهنمای نیازمندیهای استان کردستان
- ۴۶- چهل ستون بناب و .. دکتر پرویز ورجاوند
- ۴۷- تاریخ و جغرافیای شهرستان بهشهر - حسین قلعه بندی
- ۴۸- تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران - آلفونس گابریل - ترجمه فتحعلی خواجه نوری
- ۴۹- سفر به دیار بختیاری - اصغر کریمی
- ۵۰- سفرنامه ابن فضلان - ترجمه ابوالفضل طباطبائی
- ۵۱- نگاهی به بوشهر - ایرج افشار سیستانی
- ۵۲- تجلی تاریخ ایران : مجموعه مقاله های تاریخی و جغرافیائی
- ۵۳- تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران
- ۵۴- جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان - امام شوشتری
- ۵۵- سیمای بیرجند - محمد ایوب کاظمی
- ۵۶- سیمای بهبهان - سینا صالحیان
- ۵۷- بجنورد در گذرگاه شمالی خراسان - احسان سیدی زاده.



پاسارگاد - آرامگاه کورش دوم شاه هخامنشی

پارس آباد (مرکز شهرستان)

شهر پارس آباد مرکز شهرستان پارس آباد، از شهرستانهای استان اردبیل است. این شهر در منطقه‌ای جلگه‌ای و دشتی قرار دارد و رود ارس از کنار آن می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۶۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ (شهر پارس آباد) ۶۰۴۸۵ نفر جمعیت داشت که ۳۰۷۱۲ نفر مرد و ۲۹۷۷۳ نفر زن و ۱۰۳۸۷ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، سویا، برنج، تریه‌بار، بنشن، چغندر قند، سیب، گلابی، انار، پسته و انگور. آب کشاورزی از رود ارس و آب آشامیدنی با کانال کشی از رود ارس فراهم گشته. برق مصرفی شهری از برق منطقه‌ای تأمین شده است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، دانه‌های روغنی، تریه‌بار، (بویژه خیار و هندوانه) انگور، پسته، قند، کمپوت آورده‌اند که شخصی بنام مهندس پارسا برای نخستین بار در این قسمت از دشت مغان به کشاورزی و عمران پرداخت و این قسمت به نام پارس آباد نام یافت.

راهها: ۱- راه پارس آباد - گرمی بسوی جنوب بطول ۱۱۴ کیلومتر ۲- راه پارس آباد - صفرلو بسوی جنوب باختری بطول ۹۵ کیلومتر، این راه تا مرز بازرگان ادامه دارد.

پاسارگاد (هخامنشی): پاسارگاد هنگام فرمانروائی کوروش، پایتخت هخامنشیان بوده و در مسیر جاده شیراز، اصفهان به فاصله چند کیلومتری غرب جاده، بین سعادت شهر و قادر آباد قرار دارد.

بنیان آن در سال ۵۴۰ پیش از میلاد مسیح، به فرمان کوروش نهاده شده است. مهمترین بناهای باقیمانده آن به شرح زیر است:

کاخ بارکوروش: دارای تالاری بزرگ و چندین ایوان و اتاقهایی باستونهای سنگی و کتیبه‌ای به خط میخی است.

کاخ با نقش انسان بالدار: در این کاخ نقش انسان بالدار را روی سنگ سفید تراشیده‌اند.

کاخ اختصاصی: این کاخ نسبت به سایر کاخها وسیع‌تر و مفصل‌تر و تزئینات بیشتری داشته است.

آرامگاه کوروش: این بنا تماماً از سنگهای بزرگ منظم سفید رنگ ساخته شده و ارتفاع آن ۱۱ متر

است. قسمت پائین آن دور تا دور، از شش پلکان تشکیل شده به نحوی که شکل هرم پیدا کرده است.

بر بالای این سکو، اتاق چهارگوشی از سنگ قرار گرفته که پوششی به شکل خرپشته دارد و آرامگاه

کوروش در آن قرار گرفته است.

قربانگاه: به مساحت حدود ۱/۵ کیلومتری کاخ اختصاصی دو تخته سنگ سفید بزرگ به فاصله ۹ متر از یکدیگر دیده می‌شود، به این دو تخته سنگ آتشفشان یا قربانگاه گفته می‌شود.

زندان سلیمان: بنائی بوده است همانند کعبه زردشت در نقش رستم که یک ضلع از چهار ضلع آن بیشتر بجا نمانده.

آرامگاه کوروش: بنای سنگی که در محل آنرا (قبر مادر سلیمان) می‌نامند بدون شک همان آرامگاه کوروش بزرگ است.

آرامگاه بر فراز سکویی شش طبقه با ارتفاعات مختلف بنا گشته است. ارتفاع طبقه اول تا سطح زمین ۱/۷ متر و طبقات دوم و سوم هر کدام یک متر و بلندی طبقات بعدی هر یک ۵۵ سانتی متر می‌باشد. ابعاد هر طبقه از طبقه زیرین آن یک متر کمتر بوده به طریقی که عرض سکوها نیم متر اندازه گیری شده است. براساس نوشته فلاندو کوست ابعاد قسمت زیرین سکو (بدون شالوده سنگی که پله هفتم محسوب می‌شود) در حدود ۱۳/۳×۱۲/۴۵ متر و ابعاد اطاق اصلی مقبره ۶/۳۵×۵/۳۰ متر است. دیوارهای اصلی آرامگاه به ضخامت ۱/۵ متر بوده و تنها مدخل آن که دارای دهلیزی تنگ و تاریک به عرض یک متر و ارتفاع ۱/۳۰ متر بطرف غرب باز می‌گردد. طول دهلیز ۱/۳۰ متر است. ارتفاع اتاق آرامگاه تا بلندترین نقطه سقف از خارج ۵/۵۵ متر و ارتفاع قسمت سکوی بنا ۵/۵ متر می‌باشد. آرامگاه اصلی به شکل مکعب مستطیل از سنگهای بزرگ یک پارچه ساخته شده است و دارای سقف چهارشیبی با شیب تقریباً ۳۶ درجه می‌باشد. «۲»

پاوه (مرکز شهرستان)

شهر پاوه مرکز شهرستان پاوه از شهرستانهای استان کرمانشاه و در ۱۲۴ کیلومتری شهر کرمانشاه - پاوه قرار دارد.

شهر پاوه در ۳۰ ثانیه و ۲۱ دقیقه و ۴۶ درجه طول جغرافیایی و در ۰۰ ثانیه و ۰۳ دقیقه و ۳۵ درجه عرض جغرافیایی و در ۱۵۴۰ متری ارتفاع سطح از دریا و در ۵۶۶ کیلومتری تهران (فاصله هوایی) است. شهر پاوه در کنار دره خانقاه برافراشته شده و رود دره گلال یا پاوه از جنوب شهر می‌گذرد. آب چشمه یا سراب هولی بمصرف آشامیدنی مردم و باغهای میوه می‌رسد.

کوهها: کوه شاهو شهر پاوه را از شمال، شمال خاوری و جنوب خاوری در میان گرفته، کوه آتشفشان بر مناطق جنوب و جنوب باختری شهر مشرف می‌باشد.

در منطقه باختری شهر پاوه تپه کوله قرار دارد و تنها از ناحیه شمالی باختر آن دره نسبتاً باریکی بزمینهای کشاورزی اختصاص یافته تا کوه قلعه نان ویژه در ۱۰ کیلومتری شمال باختری پاوه ادامه مییابد. شهر پاوه از نظر خاک شناسی، از خاک نیمه عمیق با بافت خیلی سنگین همراه با تجمع مواد آهکی در لایه‌های زیرین برخوردار می‌باشد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و مایل به اعتدال و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۰ (درجه بالای صفر، و کمترین درجه در زمستانها به ۲۸ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۶۵۰ میلی متر و میزان رطوبت نسبی سالانه اش به ۶۲ درصد می‌رسد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پاوه ۱۷۵۶۵ نفر جمعیت داشت که ۸۹۲۴ نفر مرد و ۸۶۴۱ نفر زن و

۳۶۷۷ خانوار بود.

تیره‌هایی از ایل بزرگ جاف (امانی، تایجوری، ایناخی، میر عبدی مزرانی و دودانی) در شهر بسر می‌برند اما در تابستانها به دامنه کوههای اطراف شهر می‌کوچند.

آب کشاورزی از چشمه (سراب هولی) ورود و آب آشامیدنی شهر از سراب هولی فراهم گشته - برق شهر پاوه از برق منطقه‌ای استان فراهم می‌شود.

صادرات: گردو، بادام، انگور، انجیر، فرآوردهای دامی، قالی، گلیم و سقز می‌باشد.

راهها: شهر پاوه در انتهای راه اصلی قرار دارد که با شهر کرمانشاه ۱۲۴ کیلومتر بسوی شمال، امتداد یافته، راه دیگری بطول ۴۰ کیلومتر بسوی شمال باختری، شهر پاوه را به شمال باختری، و شهر پاوه را به مرکز بخش نوسود می‌پیوندد.

نام پاوه را عده‌ای گرفته شده از پاوه، سردار یزدگرد سوم می‌دانند که برای جلب حمایت کردها روانه این منطقه گردید و مورد احترام اهالی قرار گرفت. بعدها به خاطر تجلیل از این سردار، این آبادی پاوه نامیده شد که در کتب عربی فاوج خوانده می‌شود. همچنین معنای کلمه اورامانات از اورتن (اورامان) نام یکی از سرودهای دینی زرتشتیان گرفته شده است.

پاوه بعلت داشتن آب و هوای مناسب، موقع خاص جغرافیائی و خانه‌های مسکونی سنگی، از شهرهای زیبا و مناطق بیلاقی استان کرمانشاه بشمار می‌رود و اغلب مردم آن به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. صنایع دستی آن نیز شهرت دارد.

شهر کوهستانی و کوچک پاوه در شمال باختری کرمانشاه قرار دارد. در سال ۱۳۳۸ مرکز شهرستان پاوه شد. ساختمان فرمانداری پاوه و ساختمان‌های دیگری برای زندگی کارمندان اداره‌های دولتی در آن ساخته شده است.

نام پاوه را عده‌ای از نام پاو سردار یزدگرد سوم می‌دانند و در قلعه دژ و پاسگاه که هنوز در پاوه وجود دارد باز مانده برج و باروهای عهد آن سردار باقی می‌باشد، ظاهراً در محلی نزدیک پاوه که اکنون جنگاه گفته می‌شود مردم پاوه با سعدوقاص جنگیدند. آثار آتشکده‌هایی در آتشکوه پاوه وجود دارد.

مردم شهر پاوه و بخش‌های آن بیشتر از دو فرقه نقشبندی و قادری هستند.

پاوه از شهرهای زیبای استان کرمانشاهان است که به اورانامات معروف بوده، مردمش از نژاد اصیل آریائی هستند و بواسطه موقع خاص جغرافیائی مردمی سلحشور از این منطقه برخاسته‌اند بیشتر خانه‌های شهر پاوه از سنگ ساخته شده است. این شهر از شمال و شمال شرقی به مریوان و از شرق به شهر کامیاران که بخشی از شهرستان سنندج است و از جنوب به شهرستان اسلام آباد و سرپل ذهاب (از شهرستان قصر شیرین) و از مغرب به مرز کشور عراق محدود است.

پرنده

شهر جدید پرنده یکی از پنج شهر جدید تصویری در منطقه شهری تهران است. همسایگی شهر جدید پرنده با فرودگاه بین‌المللی امام خمینی و دیگر مزایای ارتباطی در منطقه از قبیل دسترسی به راه‌آهن سراسری کشور و جاده‌های ترانزیتی اصلی می‌باشد. محل اراضی این شهر در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی رباط کریم و ۴۰ کیلومتری شهر تهران به سوی شهر ساوه، همسایه غربی فرودگاه بین‌المللی امام خمینی و در حاشیه

شمالی رودخانه شور قرار دارد. جاده ترانزیتی تهران - ساوه و راه آهن سراسری تهران - خرمشهر از میان اراضی آن گذشته و شهر را به دوباره اصلی تقسیم می‌کند. از نظر اقلیمی این اراضی در منطقه کویر جنوب تهران واقع شده و به واسطه اندک بودن میزان بارندگی و طولانی بودن فصل خشک دارای خصوصیات اقلیمی گرم و خشک و نیمه بیابانی است.

مساحت زمین در نظر گرفته شده، حدود ۲۵۰۰ هکتار برآورد، می‌شود که برای اسکان ۲۴۳ هزار نفر در سال ۱۳۵۹ می‌باشد.

باتوجه به مجاورت با پروژه عظیم فرودگاه امام خمینی، اشتغال پایه در این شهر، متکی بر مشاغل فرودگاه مذکور است، که با در نظر داشتن شاغلین مشاغل پایه و براساس برآورده، مشاغل تبعی، تنوعی در کنار فعالیتهای اقتصادی ایجاد می‌شود. «۴»

پره سر (شهر)

از شهرهای بخش رضوانشهر از شهرستان تالش، استان گیلان، در طول جغرافیائی ۴۰ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۵ متر از سطح دریا و در ۲۷ کیلومتری جنوب (تالش) هشتر و در ۲ کیلومتری راه اصلی انزلی - هشتر قرار گرفته. با دریای خزر سه کیلومتر فاصله دارد. رودها: ۱- رود دیناچال از ۳ کیلومتری شهر می‌گذرد ۲- رود کش رود در ۵ کیلومتری شمال غربی شهر بسوی دریای خزر روان است. ۳- رود پلمبر که از بهم پیوستن چندین رود پدید آمده. ۴- دره سیاه دولی بره یا دینال چال در ۴ کیلومتری شهر قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳ درجه زیر صفر، مقدار باران سالانه بطور متوسط ۱۱۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان شمشاد، اوجا، پلت، لرگ، انجیلی، گردو و راش، ملج، نمدار، آزاد، افرا، توسکا، ون، بلوط، ممرز، خرمندی و گیلان جنگلی - گیاهان داروئی - پوشش گیاهی بسیار برای چرای دام.

جانوران: شغال، گراز، روباه، خرگوش، سمور، خرس، سنجاب، قرقاول، چکاوک، غاز و مرغابی وحشی.

زبان: ترکی و فارسی با گویشهای تالشی و گیلکی

فرآوردها: برنج، گندم، گیاهان علوفه‌ای، ازگیل، گردو، گلابی و سیب.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: برنج، میوه، عسل، صنایع دستی چوبی، گلیم و جاجیم و ماهی

راهها: در مسیر راه اصلی رضوانشهر - هشتر قرار و تا رضوانشهر ۱۵ و تا هشتر ۲۷ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

پلدختر (مرکز بخش)

شهر پلدختر مرکز بخش ملاوی از بخشهای شهرستان خرم‌آباد، استان لرستان و در طول جغرافیائی ۴۳ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۰ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۶۶۰ متری از سطح دریا و ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی خرم‌آباد و در مسیر راه اصلی تهران - اهواز - خرم‌آباد - اندیمشک قرار دارد.

رودها: رود دائمی کشکان از میان شهر پلدختر می‌گذرد.

کوهها: شهر پلدختر در منطقه‌ای پایکوهی است که کوههایی چند آنرا در میان گرفته است. ۱- تخت شیر در

۳ کیلومتری شمالی (۱۰۳۰ متر) ۲- سلطان کوه در ده کیلومتری شمال شرقی (۱۳۴۴ متر)
آب و هوا: نسبتاً گرم و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۴۵ درجه و سردترین بیش از ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلیمتر است.
رستنی‌ها: درختان بلوط، پنبه، سیاه‌تلو، بادام کوهی، کی‌کم - گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، خرگوش، گرگ، شغال، گراز، کفتار، مار، کبک و تیهو
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پل دختر ۱۶۶۵۰ نفر جمعیت داشت که ۸۵۵۰ نفر مرد و ۸۱۲۵ نفر زن و ۳۰۰۷ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، برنج و تریه‌بار - مصالح ساختمانی، دام و فرآورده‌های دامی
 آب کشاورزی از رود، چاه و آب آشامیدنی از چاه، رود و چشمه فراهم گشته است.
راهها: پل دختر در مسیر راه اصلی خرم‌آباد - اندیشمک قرار گرفته تا خرم‌آباد ۱۱۰ کیلومتر بسوی شمال و ۱۰۲ کیلومتر بسوی جنوب شرقی تا اندیشمک.
 ظاهراً نام شهرک پل دختر از نام پل ویرانه و بزرگ و محکمی که از روزگار ساسانیان بجا مانده گرفته شده است. «۱»

پلدشت (مرکز بخش)

شهر پلدشت مرکز بخش پلدشت از بخشهای شهرستان ماکو، آذربایجان غربی در ۴۶ کیلومتری شمال خاوری و ۲۴ کیلومتری شمال خاوری شوط (مرکز بخش) می‌باشد.
 پلدشت در منطقه‌ای دشتی، در کنار رود ارس و رود زنگمار قرار گرفته، رود زنگمار پس از آبیاری زمین‌های مسیر شد در اطراف ماکو از جنوب و خاور پلدشت می‌گذرد و به رود ارس می‌پیوندد.
آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی باران سالانه بطور متوسط حدود ۲۵۰ میلی‌متر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پلدشت ۷۶۸۶ نفر جمعیت داشت که ۴۰۶۶ نفر مرد و ۳۶۲۰ نفر زن و ۱۵۷۸ خانوار بود. بزبان فارسی، کردی و ترکی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، برنج، و تریه‌بار.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه، برق شهر از برق منطقه‌ای تأمین می‌گردد.
صادرات: گندم، جو، برنج، پشم و پوست گوسفند.
راهها: ۱- راه فرعی پلدشت - شوط بطول ۲۴ کیلومتر. ۲- پلدشت - ماکو بطول ۴۶ کیلومتر. ۳- راه اصلی بسوی جنوب خاوری. ۴- راه اصلی بسوی شمال باختری به موازات و کنار رود ارس از شهر پلدشت جدا شده است. «۱»

پل سفید (مرکز شهرستان)

شهر پل سفید مرکز شهرستان سوادکوه، از شهرستانهای استان مازندران و در ۷۵ کیلومتری جنوب باختری ساری و در مسیر راه اصلی تهران - قائم شهر (جاده فیروزکوه) می‌باشد.

رود: رود تالار از کوههای جنوبی شهرستان سواد کوه سرچشمه می‌گیرد، از کنار شهر پل سفید می‌گذرد و در شمال به دریا می‌ریزد.

پل سفید شهری است که در منطقه کوهستانی در کنار رود تالار پدید آمده. ۱- کوه سامان سی در شمال ۲- کوه سیتک ۳- کوه والوات در خاور ۴ و ۵ کوه غل‌غلوک و کوه‌گتو در جنوب ۶- کوه لالتا در باختر در میان گرفته شده است.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۵۵۰ میلی متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پل سفید ۷۶۴۸ نفر جمعیت داشت که ۳۷۵۳ نفر مرد و ۳۸۹۶ نفر زن و ۱۵۵۴ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و با گویش مازندرانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو و تره‌بار

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه (با لوله‌کشی) و برق از برق سراسری فراهم گشته است. «۱»

راهها: ۱- در مسیر راه اصلی فیروزکوه - پل سفید - محمدآباد بسوی خاور بطول ۴۰ کیلومتر - پل سفید در مسیر راه آهن سراسری - گرگان قرار دارد.

پَلشت (مرکز بخش)

شهرک پلشت مرکز بخش پلشت از شهرستان ورامین استان تهران و در ۳۵ کیلومتری شمال شهر ورامین و در مسیر راه اصلی تهران - مشهد است.

رودها: رود جاجرود از خاور پلشت می‌گذرد و سرانجام به رود کرج می‌پیوندد و به دریاچه نمک می‌ریزد. شهرک پلشت در منطقه‌ای دشتی قرار گرفته با اینحال منطقه شمالی آن را کوههای کم ارتفاعی فرو پوشانیده و نزدیکترین و مهمترین کوه، کوه پارچین است که در ۶ کیلومتری شمال خاوری آن قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و متمایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و در زمستانها تا ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۲۰۰ میلی متر است.

نژاد: آریائی نژادند و ب زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از رود جاجرود و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف (با لوله‌کشی بخانه‌ها) و برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، پنبه، تره‌بار و گل - فرآورده‌های صنعتی و تولیدی، مواد معدنی، فرآورده‌های دامی، تخم مرغ و مرغ گوشتی.

راهها: ۱- از طریق جاده اصلی تهران - مشهد بطول ۲۵ کیلومتر به سوی شمال باختری شهر تهران متصل می‌شود و از همین راه در فاصله ۴۰ کیلومتری ایوانکی و ۷۱ کیلومتری به شهر گرمسار قرار دارد ۲- راههای

فرعی روستاهای بخش را به مرکز بخش پیوند داده است. «۱»

پهله (مرکز بخش)

شهر پهلِه مرکز بخش زرین‌آباد از بخشهای شهرستان دهلران، استان ایلام و در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۷۵۰ متری از سطح دریا و در ۲۲۰ کیلومتری جنوب شرقی و ۷۰ کیلومتری شمال غربی دهلران - مهران قرار دارد. رود میمه از مرکز شهر پهلِه می‌گذرد و سرانجام به خاک عراق می‌رود.

کوهها: شهر پهلِه در جلگه‌ای برافراشته شده که تا دامنه‌های کبیر کوه ادامه یافته و در ۱۵ کیلومتری آن کبیرکوه و کوه کلاوندی (۱۷۱۶) در ۱۰ کیلومتری شهر قرار دارد.

آب و هوا: معتدل مایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۰ و کمترین درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵۰ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران بطور متوسط ۲۸۰ میلی‌متر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، انجیرکوهی، بادام‌کوهی، زالزالک و گیلان وحشی - گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، راسو، سنجاب، بزکوهی، قوچ و میش، کبک و جغد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پهلِه ۴۷۷۸ نفر جمعیت داشت که ۲۳۷۸ نفر مرد و ۲۴۰۰ نفر زن و ۷۶۱ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، توبار، سیب، انار، زردآلو، گردو، آلو، هلو و دام و فرآورده‌های دامی

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

راهها: پهلِه در مسیر راه گوران - نصیریان و در ۷۰ کیلومتری بسوی جنوب شرقی تا شهر دهلران قرار دارد. «۱»

شهر پیرانشهر در طول جغرافیائی ۳۰ ثانیه و ۸ دقیقه و ۴۵ درجه و در عرض جغرافیائی ۱۵ ثانیه و ۴۲ دقیقه و ۳۶ درجه و در ارتفاع ۱۴۶۰ متری سطح دریا و در ۵۶۶ کیلومتری فاصله (هوائی) تهران قرار دارد. «۱»

پیران شهر (مرکز شهرستان)

شهر پیرانشهر سابقاً خانه نام داشت، مرکز شهرستان پیرانشهر از شهرستانهای آذربایجان غربی بود اما بعدها با توجه به نام ایل پیران به پیرانشهر تغییر نام یافت.

پیرانشهر در مرز ایران و عراق قرار گرفته و کوههای بلندی چون سیاه کوه در شمال، شیخان در جنوب این شهر سر برافراشته و از همین کوهها چشمه‌های رودزب روان است.

علل پیشرفت: ۱- موقع نظامی ۲- وضع ارتباطی ۳- وضع اقتصادی مایه گسترش شهر پیرانشهر در این اواخر گشته است.

قسمتی از خانه‌های این شهر در دامنه کوه و بقیه در زمین‌های هموار ساخته شده، خانه‌های جدید ساز از مصالح آجر و آهن و سیمان و خانه‌های دامنه کوه که قدیمی است از خشت و گل می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر پیرانشهر ۳۳۸۰۵ نفر جمعیت داشت که ۱۶۹۰۷ نفر مرد و ۱۶۸۹۸ نفر زن و ۵۶۹۱ خانوار بود.

پیر بکران (مرکز بخش)

شهر پیربکران مرکز بخش گولن شمالی از بخش‌های شهرستان فلاورجان استان اصفهان است. ظاهراً نام شهرک پیربکران از نام مقبره عارفی به نام محمدابن بکران که در روزگار مغولان می‌زیسته گرفته شده است. «۶»

بقعه پیربکران: در شهرک پیربکران یک اثر تاریخی و هنری است که نمونه عالی آثار هنری قرن هشتم ایران بشمار می‌رود. این بنا آرامگاه عارفی نامور به نام محمدابن بکران است که از نظر گچبری و کاشیکاری تزئین گشته.

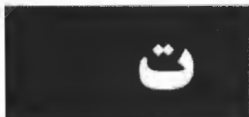
این بقعه شامل سه قسمت است: اول - رواق بقعه که از کوچه مجاور آن به صحن بقعه منتهی می‌شود دوم - صحن بقعه که دارای سقف بلندی است و در اطراف آن دیوانچه‌ها و غلام گردشائی واقع شده و دیواره‌های هر چهار جانبش و نیز پوشش طاق دیوان با خطوط کوفی و بنائی و شاخ و برگ و گل و بوته‌های گچبری شده، تزئین یافته سوم - آرامگاه پیربکران که در ضلع شمالی بقعه و متصل به اتاق محفوظی که ظاهراً محل تدریس و ریاست محمدابن بکران بوده قرار دارد و اطراف و جوانبش با گچبری تزئین گشته. دیوار حد فاصل آرامگاه و صحن بقعه مشبک است و در اطراف آن دیوار مشبک کتیبه‌هایی به خط کوفی و ثلث نوشته شده - سنگ آرامگاه مورخ به سال ۷۰۳ هجری است.

آثار کهن یهودی در قسمتی از شهرک پیربکران دیده می‌شود. این آثار شامل بقعه‌ها و سنگهای قدیمی قبور یهودیان است.

در کنیسه یعقوب پیربکران که به نام استرخاتون نیز شهرت دارد ضمن تجدید ساختمان سقف کنیسه سنگ نوشته‌ای بطول ۹۵ و عرض ۷۵ سانتی‌متر وجود دارد. این کتیبه به خط عبری برجسته مشتمل بر آیاتی از تورات و تاریخ نوشتن آن مربوط به اوایل قرن دوم مسیحی است. «۷»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد	کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور	۵ - پاسارگاد - علی سامی
۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایرانشهر ۲ جلد	۲ - سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری	۶ - پیربکران - کتاب مبارکه در گذرگاه تاریخ - اسماعیل کریمی
۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا	۳ - پناه - کرمانشاهان - احمد اقتداری	۷ - بقعه پیربکران - دکتر لطف‌الله هنرفر
۷- دفترچه مسافات راههای کشور	۴ - پرند - اسماعیل صالحی - اداره امورشهرهای جدید وزارت کشور	۸ - جغرافیای مفصل ایران - ربیع بدیعی
۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ -		۹ - جغرافیای سیاسی - مسعود کیهان
		۱۰ - سفرنامه ابودلف - ترجمه ابوالفضل طباطبائی



منظره‌ای از تبریز - دانشگاه تبریز
تازه‌آباد (مرکز بخش)

شهر تازه‌آباد در طول جغرافیائی ۹ درجه و ۲۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۴ درجه و ۳۴ دقیقه و در ۱۱۷۰ متری از سطح دریا و در ۵۶ کیلومتری غرب شهرستان جوانرود است.

شهر تازه‌آباد مرکز بخش ثلاث باباخانی از بخشهای شهرستان جوانرود و در مسیر جاده جوانرود - شیخ سله می‌باشد.

رودها: ۱- رود زیمکان که از کوههای شهرستان اسلام آباد غرب سرچشمه گرفته از مشرق شهر تازه‌آباد می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه داله‌هو (۱۷۰۰ متر) در ۳ کیلومتری شهر قرار دارد ۲- دامنه‌های جنوبی شاهو مشرف به شهر تازه‌آباد می‌باشد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۷ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، ون، زالزالک وحشی، گلابی وحشی، انجیر کوهی، ارژن، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، شغال، خرگوش، گراز، آهو، کبک، تیهو، جغد و سار.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گردو و انگور.

آب کشاورزی از چاهها و چشمه‌ها و رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته است.

راهها: ۱- در مسیر راه جوانرود - شیخ سله است که ۵۶ کیلومتر تا شهر جوانرود و ۳۳ کیلومتر تا پاسگاه مرزی شیخ سله (شیخ صالح) فاصله دارد. ۲- راهی تازه‌آباد را به روستاهای اطراف متصل کرده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تازه‌آباد ۵۰۸۴ نفر جمعیت داشت که ۲۸۰۵ نفر مرد و ۲۲۷۹ نفر زن و ۹۰۹ خانوار است. «۱»

تازه‌شهر

تازه‌شهر از شهرهای تابع شهرستان سلماس، در ۱۲ کیلومتری جنوب باختری سلماس در منطقه‌ای دشتی قرار گرفته، رود دریک از جنوب تازه‌شهر می‌گذرد. تپه‌های بلقیس در ۳/۵ کیلومتری باختر و آغ تپه

در ۱/۵ کیلومتری جنوب این شهر واقع شده‌اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تازه شهر ۷۴۶۶ نفر جمعیت داشت که ۳۷۱۳ نفر مرد و ۳۷۵۳ نفر زن و ۱۴۳۱ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تیره بار، آفتابگردان، یونجه، سیب، گلابی و گردو.

آب کشاورزی از رود و چاه نیمه ژرف و آب آشامیدنی از رود و چاه‌های نیمه ژرف - برق از شبکه برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است. «۱»

تازه‌کند (مرکز بخش)

شهرک تازه‌کند، مرکز بخش انگوت، از بخش‌های شهرستان مغان استان اردبیل، در ۲۶ کیلومتری باختری گرمی GERMI و در ده کیلومتری خاور راه اصلی مشکین شهر - اصلاندوز قرار دارد. آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۴۰ میلیمتر است. **فرآورده‌ها:** گندم، جو، بنشن و تیره بار.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف و چشمه فراهم گشته است.

صادرات: عسل و فرآورده‌های شیری.

راهها: ۱- راه تازه‌کند - مرکز مغان بطول ۲۶ کیلومتر ۲- تازه‌کند - جاده اصلی مشکین شهر - اصلاندوز بطول ۹ کیلومتر. «۱»

تازه‌کند نصرت آباد (مرکز بخش)

شهر تازه‌کند نصرت آباد مرکز بخش تخت سلیمان از بخش‌های شهرستان تکاب، استان آذربایجان غربی، در طول جغرافیائی ۱۳ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۶ دقیقه و ۳۶ درجه و در بلندی ۲۱۵ متری از سطح دریا و در ۳۹ کیلومتری شمال شرقی و در مسیر راه تکاب - تخت سلیمان قرار دارد. **رودها:** ۱- رود شیطان قلعه که از کوه‌های اورتایورد سرچشمه گرفته و از میان شهر تازه‌کند نصرت آباد می‌گذرد و به رود چهار طاق می‌ریزد. ۲- چشمه بلاغ کهریز. ۳- چشمه جواد بلاغ از منبع‌های آب کشاورزی و آشامیدنی شهر تازه‌کند نصرت آباد هستند.

کوهها: ۱- زندان سلیمان ۲- بلقیس - دره قورد - چال تپه.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، کمترین درجه گرما ۲۸ درجه زیر صفر و بیشترین گرما ۳۲ درجه بالای صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۳۳ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان زالزالک وحشی، بادام وحشی، گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی برای چرای دام. **جانوران:** گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گراز، خرس، قوچ و میش، بز کوهی، کبک، تیهو، مرغابی، اردک، بلدرچین، زاغ، کرکس و عقاب.

زبان: ترکی و فارسی با گویش کردی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، سیب، زردآلو، فرش و جوراب.

آب کشاورزی و آشامیدنی از رودها و چشمه‌ها فراهم گشته.

راهها: راهی بسوی جنوب غربی بطول ۳۹ کیلومتر که تازه‌کند نصرت آباد را به تکاب متصل کرده است.

تاکستان (مرکز شهرستان)

شهر تاکستان مرکز شهرستان تاکستان از شهرستانهای استان قزوین است. برپایه آمارگیری سال ۱۳۶۵ رشد جمعیت آن در سال ۶۸/٪ بوده که ناشی از دو عامل رشد طبیعی و مهاجرت روستائیان به شهر می‌باشد.

زبان: مردم بومی تاکستان عموماً به زبان تاتی (زبان کهن فارسی از روزگاران گذشته) سخن می‌گویند با اینحال زبانهای فارسی، ترکی و کردی بوسیله مردم بومی غیر بومی بکار می‌رود.

نام و سابقه تاریخی سیاه یا سیاده دهن سرزمین تاتها سابقه طولانی دارد و در دوران ساسانیان بسیار آباد و دارای موقع ممتازی بوده است. کشف قطعات گچ‌بری جالب مربوط به دوره ساسانی در تپه خُندو واقع در شمال شرقی تاکستان را می‌توان نشانه‌ای از آبادانی این منطقه در آن دوران بشمار آورد.

علل رشد و توسعه شهر در رشد و توسعه شهر تاکستان عوامل گوناگونی چون: ۱- عوامل طبیعی ۲- عوامل ارتباطی و بازرگانی ۳- عوامل فرهنگی و آموزشی ۴- عوامل صنعتی و خدماتی.

بافت شهر و مصالح ساختمانی شهر تاکستان از دو بخش قدیم و جدید پدید آمده است - بخش قدیم شهر که در واقع مرکز تجاری نیز می‌باشد در نیمه جنوبی شهر واقع شده و بناهای آن بدون هیچگونه طرح و نقشه‌ای و صرفاً بر مبنای نیازها و سنت‌ها و امکانات موجود با استفاده از مصالح سنتی مانند چینه، خشت و تیرچوبی ساخته شده است. بخش جدید شهر عمدتاً بسوی شمال گسترش یافته است و دارای خیابانها و کوچه‌های نسبتاً عریض بوده و حتی الامکان مراکز تجاری، خدماتی، رفاهی و آموزشی متناسب با نیازهای کنونی جامعه پیش‌بینی شده و از آهن، آجر، سنگ و سیمان و ... استفاده شده است.

اقتصاد: بر پایه کشاورزی، دامداری، صنعت و معدن و خدمات استوار است.

فرآورده‌ها: انگور، گوجه‌فرنگی، سیب زمینی، گردو، بنشن، بادام، انواع میوه و برخی صیفی جات، قالی، گلیم، منجوق، ظروف مسی، سفال، سبد، گیوه، کشمش، رب گوجه فرنگی، آجر، پارچه، مواد شیمیائی، داروئی و بهداشتی.

شهر صنعتی تاکستان: این شهر دارای صدها کارخانه مختلف تولیدی است از جمله سرنگ، باندهای پزشکی، حشره‌کش، صابون، شیشه داروئی، الکترو، رزین‌ها، ژنراتور، نخ، لودر، چدن ریخته‌گری شده نشکن، رینگ، کربن نسوز، کلاچ و ... «۲»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تاکستان ۵۴۱۹۲ نفر جمعیت داشت که ۲۷۵۳۴ نفر مرد و ۲۶۶۵۸ نفر زن و ۱۱۰۰۰ خانوار بود. «۱»

سابقه تاریخی شهر تاکستان: «سیادن» یا تاکستان سرزمین تاتها سابقه طولانی دارد شهر تاکستان با قدمتی زیاد از جمله شهرهایی است که دوران طفولیت و جوانی و بزرگی و پیری خود را تا تاریخ معاصر پشت سر گذاشته و در سده‌های اخیر به روستایی تبدیل می‌شود البته این یک امر طبیعی برای همه شهرهاست.

بطوری که شهر تهران در سال ۱۲۱۰ هجری قمری در زمان تاجگذاری آقامحمدخان قاجار شهری ۱۵ هزار نفری و جزء شهر ری بوده و ری زمانی صاحب نام و شهره آفاق بوده است ولی در دو قرن اخیر تهران به شهری بزرگ تبدیل می‌شود و شهر ری جزء کوچکی از آن شده است. که روزگاری حرف اول را در سطح کشور می‌زد...

شهر تاکستان نیز همین مسیر را طی کرده است و اکنون ما در تولد دوباره این شهر زندگی می‌کنیم. و با

توجه به شواهد و آثاری که در کاوشهای باستانشناسان در تپه خله کو - هسته اولیه شهر - بدست آمده سابقه آن به ۷۰۰۰ سال پیش برمی گردد که همین پی گردی علمی تاجکستان را جزء قدیمی ترین شهرهای ایران و حتی دنیا قرار می دهد. روی همین اصل باید تحقیقات علمی در این منطقه هر چه سریعتر انجام گردد. تاجکستان قدیمی ترین شهر بزرگ منطقه بوده، و قدیمی ترین اثر باستانی استان یعنی بقعه پیر را نیز در خود جای داده است.

بجز اسناد گروه باستانشناس مسؤول تحقیق در این منطقه که اسنادی بسیار محکم دال بر قدمت بسیار شهر می باشد به سند دیگری اشاره می گردد که همچون مورد پیش تاجکستان را در ردیف تاریخی ترین شهرهای ایران قرار می دهد. و آن عبور جاده قدیمی و پر رفت و آمده و بزرگ و جهانی ابریشم از این شهر است. جاده ابریشم در طی حدود ده هزار سال نقشی عظیم در نقل و انتقال مواد، فرهنگ، آیین، تکنولوژی، ایجاد و توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی و نزدیکی ملتها به عهده داشته و همانند رود بزرگی آسیا را به اروپا پیوند می داده است.

و این جاده بزرگ جهانی که افرادی چون کوروش و کراسوس رومی و اسکندر مقدونی بر سر تسلط بر آن جان باختند به خاطر وجود سنگ افسیدین در تاجکستان و موقعیت استراتژیک آن از این شهر قدیمی گذر می کرده است.

تاریخ این شهر با ورود اولین دسته های آریایی به این سرزمین رقم خورده است و در سلسله ها و حکومتها قبل از اسلام در ایران، صعودها و فرودهای بسیاری بر خود دیده است.

از قدیمی ترین اسناد نوشتاری که نگارنده به آن دست یافته است «کتیبه پیوتین گرایا» متعلق به دوران حکومت هخامنشیان (۲۳۰۰ سال پیش) دومین سلسله بزرگ ایران قبل از اسلام است، این کتیبه که به زبان یونانی نوشته شده است و هم اکنون در موزه شهر وین، پایتخت اتریش می باشد. در این کتیبه چنین آمده است: «سیادان [نام پیشین تاجکستان] و ساوه از شهرهای سر سبز شمال فلات ایران است.»

در زمان همین سلسله یکی از چاپار خانه های مهم راههای ارتباطی ساخته شده توسط داریوش اول در تاجکستان بنا گردیده که محل آن روبروی بقعه پیر می باشد و عده ای وجه تسمیه «سیادان» را نیز به خاطر وجود همین چاپارخانه می دانند.

در اواخر حکومت شاهان این سلسله تاجکستان طبق اقوال موجود بعد از مقاومت در برابر سپاه اسکندر شکست خورده و ویرانی زیادی بعد از این جنگ در آن باقی می ماند.

در زمان اشکانیان همان طوری که در کتاب ایستگاههای پارتی چاپ فلادلفیای آمریکا آورده شده است (سده اول قبل از میلاد) تاجکستان از شهرهای مهم منطقه بوده و از بخشهای سوق الجیشی امپراتوری اشکانیان در غرب کشور به حساب می آمده است.

این شهر در زمان ساسانیان، آخرین سلسله ایران قبل از اسلام آن طوری که از اشیاء بدست آمده در تپه های باستانی شهر مشخص می شود شهری بسیار آباد بود. «۲»

تاریخ تاجکستان بعد از اسلام: شهر و روستاهای واقع در جلگه تاجکستان در زمان عمر بن خطاب به دست عروه بن زید خل طایی گشوده شده ولی مردم این منطقه در دین خود استوار ماندند و این ناحیه خراجیه شد. این منطقه از نظر خلفای بنی امیه و بنی عباس دارای اهمیت بخصوصی بوده است و در طول تاریخ ایران بعد از اسلام دستخوش تحولات زیادی گردیده به طوری که برادران بویه بارها از این شهر گذشته و

خاطراتی را از خود در آن به جای گذاشته‌اند که سینه به سینه به نسل امروز رسیده است. و همین طور این ناحیه در زمان سلجوقیان مورد توجه حکام بوده است که توجه سلاطین سلجوقی به این شهر را می‌توان از مرمت بقعه پیر فهمید. این ناحیه در زمان نهضت حسن صباح و جانشینان او به دلیل نزدیکی به مقر آنها (قلعه الموت) شاهد نبردها و جنگهای طولانی میان سپاه حکومت مرکزی و مبارزان اسماعیلیه بوده است و در زمان ایلخانان با استقرار پایتخت در سلطانیه موقعیت جلگه تاکستان به نحو چشمگیری رونق می‌یابد و مرگ غازان خان در سال ۷۰۳ هجری قمری در تاکستان و آمدن الجاتیو (سلطان محمد خداپسند) به این شهر ورق دیگری بر تاریخ درخشان این خطه می‌افزاید. در زمان صفویه نیز همانطوری که آثار زمان شاه عباس صفوی در تاکستان از جمله مسجد و حمام شاه عباسی گواه این مطلب می‌باشند، مورد توجه حکومت مرکزی بوده است. این جلگه نقش تأمین احتیاجات کشاورزی و دامی را در این دوره بر عهده داشته و همین امر بر رونق آبادیهای تاکستان افزوده است.

تاکستان چون بر سر راه تهران - اروپا قرار داشته اکثر شاهان قاجار به این شهر آمده و مدتی در آن مانده یا از آن می‌گذشتند.

اوژن فلاندن جهانگرد و دانشمند فرانسوی در سفرنامه‌اش نوشت: «فردا از رودخانه‌ای گذشته و همین که مدتی اراضی بایر را بگذشتیم به دهکده بزرگ سیاده که ساختمانی خوب داشت رسیدیم سیاده چندین مزرعه دارد که اطرافش را تاکستانهای میوه‌دار احاطه نموده است. و در سیاده انواع انگورهای بسیار خوب که وصفش را شنیده بودم پیدا کردیم ... سیاده تنها چیز ویژه به خود داشت و آن دیوارهایی است که به برج متکی هستند و از آجر ساخته شده‌اند و بدین لحاظ حصار مستحکمی جهت سیاده فراهم ساخته‌اند، خانه کدخدا در بین خانه‌ها مشخص است. نوک گنبدهای مساجد از بال و پر سفید لک‌لک‌ها می‌درخشد که در این محل آشیانه دارند و مساجد بدینوسیله تشخیص داده می‌شوند...»

علت وجودی شهر پدیده‌های جغرافیایی که در پیدایش شهر تاکستان نقش عمده داشته‌اند به چهار دسته تقسیم می‌شوند، که عبارتند از: آب و هوای مناسب برای باغداری بویژه برای پرورش انگور، تنوع ناهمواریها، زمینهای حاصلخیز و دسترسی به آبهای سطحی و زیرزمینی کافی، این عوامل و عوامل دیگر طبیعی هر کدام با سهم مشخصی در تکوین و توسعه شهر دخیل بوده‌اند.

مقر و هسته اولیه شهر و محلات آن کانون اصلی شهر تاکستان تپه خله کوه در شمال اهرود است که به فاصله تقریبی یک کیلومتر از جاده ترانزیت فعلی قرار دارد و قسمت قدیمی شهر که باقیمانده بافت روستایی آبادی سیادن می‌باشد در اطراف آن گسترده شده است.

بافت و مصالح ساختمانی شهر شهر تاکستان از دو بخش قدیمی و جدید تشکیل شده است.

بخش قدیمی شهر که در واقع مرکز اولیه شهر و همچنین مرکز تجاری فعلی شهر نیز می‌باشد در نیمه جنوبی آن واقع شده و بناهای آن بدون هیچ گونه طرح و نقشه‌ای و صرفاً بر مبنای نیازها و دستها و امکانات موجود و با استفاده از مصالح سنتی مانند دیوارهایی از خشت خام و گل رس یا سقفهای تیرپوش و گاه گنبدی ساخته شده است و در اکثر این خانه‌ها هنوز اصطبل‌هایی جهت نگهداری دام و انبار علوفه و هیزم و تنور برای پختن نان دیده می‌شود.

بخش جدید شهر عمده‌تأ در سمت شمال شهر گسترش یافته است و دارای خیابانها و کوچه‌های نسبتاً عریض بوده و حتی الامکان مراکز تجاری، خدماتی، رفاهی، ورزشی، و آموزشی متناسب با نیازهای کنونی

جامعه در آن پیش‌بینی شده و از مصالح ساختمانی جدید مانند آهن، آجر، سنگ و سیمان و... استفاده شده است. البته ساختمانهایی با این نوع مصالح در قسمت جنوبی شهر بویژه در کنار خیابانهای اصلی نیز ساخته شده است. «۲»

تایباد (مرکز شهرستان)

شهر تایباد مرکز شهرستان باخرز از شهرستانهای استان خراسان است که در ۲۲۳ کیلومتری شهر مشهد و در مسیر راه مشهد - اسلام قلع و در ۴۶ درجه و ۶۰ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۵ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۸۱۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: رودهای فصلی بسیار مانند: ۱- کال مرغاب در شمال تایباد روان است. این رود که از کوه رنجه در حدود ۴۰ کیلومتری شمال باختری سرچشمه گرفته، پس از پیوستن چند شاخه از ۱۲ کیلومتری شمال خاوری تایباد بصورت رود دائمی در آمده و وارد هریود میشود. کاریزهای متعددی در مناطق شمالی مخصوصاً شمال باختری و جنوب باختری کنده شده است.

شهر تایباد در جلگه‌ای قرار دارد که چند دشت پهناور نیز در پیرامونش از جمله دشت خدنگ در خاور و دشت قارون در جنوب خاوری قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به حدود ۲۴۰ میلیمتر می‌رسد.

آورده‌اند که چون بادهائی بمدت ۱۲ ساعت در روز می‌وزد و آن ۱۲ ساعت را تای میگویند ازینرو تایباد شهرت یافت.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تایباد (باخرز) ۳۹۳۰۲ نفر جمعیت داشت که ۱۹۹۸۸ نفر مرد و ۱۹۳۱۴ نفر زن و ۷۳۰۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: تریه‌بار، زیره، گندم، جو، چغندر قند، زردآلو، انگور، توت، انار و انجیر.

آب کشاورزی از رودها و کاریزها و آب آشامیدنی از چاهها فراهم و پس از پالایش آب آشامیدنی به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق مصرفی از برق منطقه‌ای خراسان تأمین میگردد.

صادرات: خربزه، هندوانه، گندم، جو، پنبه، چغندر قند، سبزی، صیفی‌جات، قالی، قالیچه، گلیم و انواع پارچه.

راهها: ۱- راه تیباد - تربت جام بسوی شمال باختری بطول ۶۲ کیلومتر ۲- راه تایباد - اسلام قلع بسوی خاور بطول ۲۰ کیلومتر ۳- راه تایباد - سنگان بسوی جنوب باختری بطول ۶۷ کیلومتر ۴- راه تایباد - تربت حیدریه بطول ۲۱۰ کیلومتر. «۱»

وجه تسمیه: تایباد آنست که گویند جای پاکان و نیکان و مردان نیکوست، از اینرو، طبیات نیز نامیده شده، این شهر از مرز افغانستان ۲۳ کیلومتر و از مشهد ۳۵۰ کیلومتر فاصله دارد

آثار تاریخی: ۱- آرامگاه مولانا زین‌الدین ابوبکر تایب‌الدین است. ۲- برج کرات تایباد که مناره‌ای آجری بر روی تپه‌ای باستانی و متعلق به دوره سلجوقی می‌باشد.

تبریز (مرکز شهرستان و استان)

شهر تبریز بر روی جلگه پهناوری در ۵۰ کیلومتری خاور دریای ارومیه، ساخته شده، شاخه‌ای از

تلخ‌رود بنام میدان چای از وسط شهر میگذرد. مسیر این رود در تبریز از سوی خاور ابتدای راه تهران - تبریز، پس از تقسیم شهر بدو نیمه شمالی و جنوبی از شمال باختری بیرون میرود.

جلگه تبریز از سوی شمال، شمال خاور و جنوب بوسیله کوه ۱- بابا باغی به بلندی ۲۳۰۰ متر ۲- کوه پکه چین به بلندی ۲۵۰۰ متر ۳- کوه سرخاب به بلندی ۱۸۰۰ متر و دامنه‌های شمالی سهند از جنوب، شهر را در میان گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی، سالانه بطور متوسط حدود ۳۸۰ میلی متر و متوسط رطوبت نسبی صد در هنگام ۱۲ ظهر، تعداد روزهای یخبندان بطور متوسط ۹۷ روز است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تبریز ۱۱۹۱۲۴۳ نفر جمعیت داشت که ۶۰۹۸۱۳ نفر مرد و ۵۸۱۲۳۰ نفر زن و ۶۸۹۱۵ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تریه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، بادام، زردآلو، سیب، گلابی، انگور و گردو. آب کشاورزی از کاریز، چشمه، چاههای ژرف، نیمه ژرف و رود - آب آشامیدنی از چاههای ژرف و کاریزها پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی شهر می‌شود و برق مصرفی از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی، پیاز، سیب‌زمینی، گیاهان علوفه‌ای، بادام، گردو، میوه و خشکبار، تولیدات دامی، فرآورده‌های شیری، پنیر، پوست، پشم و چرم، مرغ و عسل - تولیدات صنعتی: کبریت، پتو، حوله، قالی، تراکتور و ابزارآلات کشاورزی، کفش و انواع تولیدات چرمی، پوشاک، گلیم، ظروف سفالین و سرامیک نفت پالایش شده، انواع شال پشمی و صنایع دستی روستائی - تولیدات معدنی: سنگ آهک، سنگ گچ، پوکه معدنی - حدود ۳۰۰ واحد کارخانه و کارگاه درین شهر فعال و دایر است. «۱»

تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی در فاصله ۶۱۹ کیلومتری غرب تهران و در ۱۳۵ کیلومتری جنوب جلفا و در ۵۰ کیلومتری شمال غربی کوهستان سهند و در ۳۸ درجه و ۰۵ دقیقه عرض جغرافیائی و ۱۷ درجه و ۴۶ دقیقه طول جغرافیائی با حد متوسط بلندی ۱۳۵۱ متری از سطح دریا قرار گرفته.

تبریز در ناحیه مرکزی استان آذربایجان شرقی واقع شده که از شمال به شهرستان‌های اهر و شبستر، از خاور به شهرستان سراب و شهرستان میانه و از جنوب به شهرستان مراغه و از باختر بدریاچه ارومیه و آذربایجان غربی محدود می‌باشد.

تبریز در گوشه شرقی جلگه رسوبی همواری با شیب متوسط بسوی دریاچه ارومیه واقع شده، در شمالش کوههای سرخ فام عون ابن علی، پکه چین، بهلول و بابا باغی، و در حد جنوب آن، رشته کوههای سهند و پیشکوههای آن قرار گرفته است.

تبریز در مسیر مناسب‌ترین و مهمترین راههای ارتباطی با شمال شرق (اردبیل، کرانه خزر، آستارا) خاور (میانه، قزوین، تهران) باختر (امتداد مرند، خوی، ارض روم ترکیه) و شمال (مسیر مرند، جلفا، ایروان، باکو و تفلیس) واقع گشته، چون دامنه‌های کوه سهند گذرگاه تنگی در کرانه خاوری دریاچه ارومیه و جنوب شهرستان تبریز را در میان گرفته، از اینرو راه ارتباطی تبریز همواره مورد توجه جهانگردان و مهاجمان و بازرگانان و در طول تاریخ بوده است.

رودها: بطور کلی تبریز منطقه‌ای است خوش آب و هوا و سردسیر که رودهای آجی چای (تلخه رود) لیقوان

چای، مهران رود (میدان چای) صوفیان چای، زمین‌های این شهرستان را آبیاری می‌نماید.

اقتصاد: بر پایه کشاورزی، باغداری، بازرگانی، صنایع دستی و کارخانه‌ای و دامداری استوار است.

کشاورزی بواسطه موقع خاص طبیعی، خاک خوب و حاصلخیز، رود دائمی، آبهای زیرزمینی، باران مناسب و آب و هوای معتدل پیشرفت فراوانی یافته است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار (بویژه پیاز و سیب زمینی) گیاهان علوفه‌ای، بادام، گردو، زردآلو، سیب، انگور، گلابی - تبریز در پرورش کرم ابریشم مقام سیزدهمین شهرستانهای ایران را دارد.

در کنار کشاورزی صنایع دستی پیشرفت فراوانی یافته است: قالی، قالیچه، پارچه‌های ابریشمی، گلیم، گلیمچه، ظروف سفالی و سرامیک انواع سبد و حصیر، ظروف نقره‌ای، پتو، شال، پارچه‌های سوزن دوزی و قلاب بافی.

قالی بافی تبریز بواسطه طرح‌های جالب و ظرافت در بافت از اهمیت فراوانی برخوردار است.

صنایع کارخانه‌ای: از ۱۳۴۵ به بعد با ایجاد کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتور سازی ترقی روز افزونی یافت تا جائیکه یکی از قطب‌های صنعتی مهم کشور گشت: ۱- ماشین آلات و تجهیزات ۲- نساجی و پوشاک و چرم ۳- فرآورده‌های کانی و غیر فلزی ۴- مواد غذایی و دخانیات ۵- مواد شیمیایی بطور کلی ۵۵٪ صنایع استان در شهرستان تبریز متمرکز است: ۱- ماشین سازی (پمپ سازی، پمپیران، لیفت تراک سازی سهند و شرکت کمبیدرو ۲- تراکتور سازی ایران ۳- پالایشگاه تبریز ۴- نیروگاه بزرگ حرارتی ۵- موتورزن ۶- هاکسیران دیزل ۷- لیلاند دیزل ایران ۸- بلبرینگ سازی ایران ۹- پیستون سازی ۱۰- دورمن دیزل ۱۱- کبریت سازی ممتاز ۱۲- کبریت سازی توکلی ۱۳- کبریت سازی ۲۹ بهمن ۱۴- حوله بافی برق لامع ۱۵- نساجی تبریز ۱۶- دیزل ایدم ۱۷- توموپلاس ۱۸- فرش ایران ۱۹- شیر پاستوریزه ۲۰- تعمیر ماشین سازی. کارخانجات دیگر با سرمایه شرکت‌های خصوصی براه افتاده است: کارخانه‌های آرد سازی کارخانه‌های ریسندگی و پارچه بافی، کارخانه کشفافی، کارخانه‌های پنبه پاک کنی، کارخانه‌های پشم بافی، کارخانه‌های پتو بافی، کارخانه‌های حوله بافی، کارخانه تولید جدول سیمانی، کارخانه‌های آجر سازی، موزائیک سازی، تهیه برگه زرد آلو، نوشابه سازی، تولید لوازم پلاستیکی، لوازم برقی خانگی، دباغی و چرم سازی، کفش سازی

کانها: ۱- معادن سنگ آهن ۲- سنگ ساختمانی ۳- گچ ۴- تراورتن ۵- پوکه معدنی ۶- سنگ موزائیک ۷- زغالسنگ ۸- خاک رس.

دامداری و دامپروری: از دیرباز بشیوه سنتی دامداری رواج و رونق فراوانی داشته، امروز علاوه بر شیوه سنتی پرورش صنعتی گاو، گوسفند، گاو میش نگهداری میشود. پرورش طیور نیز از اهمیت برخوردار است چه در روستاهای پرورش سنتی و در شهرها بشیوه صنعتی پرورش داده میشود.

پرورش زنبور عسل در دامنه کوه‌های سهند ارزش اقتصادی فراوانی دارد.

بازرگانی بواسطه موقع خاص طبیعی و قرار داشتن در مسیر راه ترانزیت ایران - ترکیه و نزدیکی به جمهوری آذربایجان و ارمنستان پر رونق و صادرات مهمش قالی، گلیم، چرم، پوست، خشکبار و برخی از کالاهای صنعتی است.

راهها: ۱- راه تبریز - جلفا مرز ایران و جمهوری آذربایجان بسوی شمال باختری، بطول ۱۳۰ کیلومتر ۲- راه تبریز - بستان‌آباد بسوی جنوب خاوری بطول ۶۱ کیلومتر، با ادامه این راه بسوی جنوب خاوری و

گذشتن از شهرهای میانه - زنجان - قزوین و کرج و تهران بطول ۶۲۰ کیلومتر ۳- راه بستان آباد با ادامه مسیر به سوی شمال خاوری، بطول ۲۱۵ کیلومتر - تبریز - اردبیل ۴- بزرگراه - تبریز با سمنج بطول ۲۰ کیلومتر ۵- بزرگراه - تبریز - خسروشهر بسوی جنوب باختری بطول ۲۴ کیلومتر این راه تا ۱۰ کیلومتر پس از خسروشهر باز بصورت بزرگراه و از آنجا به بعد با گذشتن از شهرهای ممقان و آذر شهر تا بندر رحمانلو (کرانه خاوری دریاچه ارومیه) بصورت جاده اصلی ادامه می‌یابد ۶- راه فرعی بسوی شمال - تبریز - روستای بابا باغی بطول ۷ کیلومتر.

راه آهن تهران - تبریز از باختر شهر میگذرد و در مرکز بخش صوفیان بدو شاخه میشود ۱- راه بسوی شمال تا جلفا مرز ایران - جمهوری آذربایجان و از آنجا در خاک جمهوری آذربایجان ادامه می‌یابد. شاخه دیگر راه آهن به سوی مرز رازی - ایران - ترکیه پیش میرود و این راه در خاک ترکیه تا استانبول و از آنجا تا آتن - یونان ادامه می‌یابد.

فرودگاه تبریز در ۱۰ کیلومتری شمال باختری شهر ایجاد گشته، دارای باندهای پرواز برای انواع هواپیماهای باری و مسافری و از جمله فرودگاههای بزرگ کشور است. «۱»

تبریز در ۲۰ صفر سال ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم - و آن بیست و پنجم شهریور ماه قدیم بود - و آن شهر قصبه آذربایجان است. شهری آبادان طول و عرضش را به گام پیمودم هر یک ۱۴۰۰ بود و پادشاه ولایت آذربایجان را در خطبه چنین ذکر می‌کردند. ابو منصور و هسودان ابن محمد مولی امیرالمؤمنین.

مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد شب پنجشنبه هفدهم ربیع الاول سال ۴۳۴ و در ایام مسترقه بود، پس از نماز خفتن بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند.

در تبریز قطران نام شاعری دیدم، شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست، پیش من آمد، دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من به پرسید به او بگفتم و شرح آن به نوشت و اشعار خود بر من بخواند و... در چهاردهم ربیع الاول از تبریز بیرون شدیم. «۳»

درباره زمین لرزه تبریز قطران تبریزی چنین سرود

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید

تبریز ... پس از ده روز راهپیمائی به شهر تبریز رسیدیم و در خارج شهر در محلی بنام شام منزل کردیم. قبر غازان درین محل است بر سر قبر او مدرسه زیبایی با زاویه‌ای بنا کرده‌اند و در این زاویه برای صادر و وارد طعام داده می‌شود ... به شهر تبریز وارد شدیم و به بازار بزرگی که بازار غازان نام دارد رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده‌ام. هر یک از اصناف پیشه‌وران درین بازار محل مخصوصی دارند و من به بازار جواهریان که رتم بس که از انواع جواهرات دیدم چشم خیره گشت ... پس به بازار مشک و عنبر فروشان رفتم و همان اوضاع بلکه بیشتر از آن را هم درین بازار دیدیم.

بعد رسیدیم به مسجد جامعی که وزیر علیشاه معروف به گیلان آنرا ساخته است و در بیرون آن از دست راست رو به قبله مدرسه‌ای و از دست چپ خانقاهی وجود دارد. صحن مسجد با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها به وسیله کاشی پوشانده شده و جوی آبی از وسط آن می‌گذرد و انواع درختان و تاک و یاسمین در آن به عمل آورده‌اند. «۴»

تبریز از اقلیم چهارم است و شهر اسلامی و قبة الاسلام ایران، زبیده همسر هارون خلیفه عباسی ساخت و پس از وقوع زمین لرزه در سال ۲۴۴ در روزگار متوکل تجدید بنا شد و باز در صفر سال ۴۳۴ زمین لرزه آنرا ویران کرد و باز تجدید بنا گشت. ... دور باروی تبریز شش هزار گام بوده و ده دروازه دارد. چون در عهد مغول آن شهر دارالملک گشت کثرت خلائق در آنها جمع شدند و بر بیرون شهر عمارات کردند تا به مرتبه‌ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی پیدا شد. غازان خان آنرا بارو کشید و دور باروی غازانی ۲۵۰۰ گام و شش دروازه داشت. در زیر شهر به موضعی که شام می‌خوانند خارج باروی غازانی غازان خان شهرچه برآورده است و جهت خوابگاه خود و در آنجا عمارات عالیه کرده چنانکه مثل آن در تمامت ایران نیست و در بالای شهر وزیر خواجه رشید الدین شهرچه دیگر ساخته و آنرا ربع رشیدی نام کرد و در و عمارت فراوان و عالی بر آورده و پسرش وزیر غیاث الدین بر آن عمارات بسیار افزوده و خواجه علیشاه جیلانی در تبریز در خارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگ ساخته که صحتش دوست و پنجاه گز در دوست گز و درو صفه بزرگ از ایوان کسری به مداین بزرگتر ... و اکنون چندین عمارت عالی و خوب که در تبریز و ایندو شهرچه است در تمامت ایران نیست، شهر تبریز باغستان بسیار دارد و آب مهران رود که از کوه سهند می‌آید و نهصد و چند کاریز دارد ... ارتفاعش غله و سایر حبوب و بقول به غایت نیکو می‌آید و میوه‌هایش در غایت خوبی و بسیاری و ارزانی بویژه گلابی، سیب و زردآلو و انگور و خربزه و آلوی زرد مثل آنجا دیگر نیست و مردم سفید چهره و خوش صورت و متکبر و صاحب نخوت. «۵»

مغزند مپندار تو ایشانرا پوست

تبریز نکو و هرچه ز آنجاست نکوست

هرگز نشود فرشته با دیوان دوست

با طبع مخالفان موافق نشوند

تبریز اولین شهر بزرگ منطقه است که مارکوپولو از آن دیدن می‌کند مارکو شهر تبریز را به نام قدیم و مصطلح آن روز «توریز» می‌خواند. او شهر تبریز را ناحیه‌ای از عراق [عجم] می‌پندارد که دارای قلاع بزرگ و مرکز تجارت و هنر در آن منطقه است. روشن است که این تصور مارکو از تبریز صحیح نیست و شهر تبریز که در حوالی آن کوه‌های متعدد قرار گرفته و به عنوان دروازه ایران شاهد بسیاری از حوادث تاریخی و زد و خوردهای مرزی ایران با همسایگان شمالی و غربی بوده است، جزئی از عراق عجم به شمار نمی‌آید. ابن حوقل، سیاح و جغرافیدان عرب که سفر خود را در سال ۳۲۱ ق، ۹۴۱ م آغاز کرد، در سفرنامه‌اش، تبریز را ناحیه‌ای از آذربایجان می‌داند و حاصلخیزی منطقه و باغهای میوه و طبع لطیف مردم آن جا را ستوده است. شهر تبریز که در زمان غازان خان (۷۰۳-۶۹۵ ق / ۱۳۰۴-۱۲۹۵ م) از سلسله ایلخانی، در سال ۶۹۴ ق ۱۲۹۵ م به جای مراغه، رسماً پایتخت ایران شد، قبلاً در زمان حکومت اباق‌خان (۶۸۰-۶۶۳ ق / ۱۲۸۱-۱۲۶۵ م)، یعنی چند سال قبل از ورود مارکوپولو به آنجا، مقر اصلی ایلخانان محسوب می‌شد. زمانی که مارکو در سر راه خود به ایران از تبریز بازدید می‌کرد، چندین سال از سقوط بغداد به دست هلاکوخان (۶۶۳-۶۵۳ ق / ۱۲۶۵-۱۲۵۶ م)، در سال ۶۵۶ ق ۱۲۵۸ م گذشته بود و تبریز از نظر موقعیت در واقع نقش مهمی به جای شهر از رونق افتاده بغداد ایفا می‌کرد، بویژه که جاده تجاری بصره به هندوستان در این ایام از تبریز می‌گذشت و برای تبریز که در حقیقت پلی بین شهر قسطنطنیه و هندوستان شده بود، شهرتی به بار می‌آورد. شاید به همین علت است که مارکوپولو شهر تبریز را «معتبرترین و شریفترین» شهرها می‌داند.

همچنین یادآور می‌شود که «شهر موقعیتی عالی دارد» و کالاهای تجاری بسیاری از «هندوستان، بغداد،

موصل، هرمز» و دیگر نواحی به آنجا وارد می‌شود. در چند سطر بعد سفرنامه مارکوپولو آمده است: «همچنین تجار ممالک دور دست برای خرید و تجارت و انجام معامله‌های کلان سنگهای قیمتی و بسیار گرانبهایی که به وفور یافت می‌شوند، نیز به اینجا می‌آیند».

داد و ستد در تبریز در ایام دیدار مارکوپولو بسیار رونق داشت، و مرکز شهر - جایی که «مسلمانان که مردم اصلی شهر» را تشکیل می‌دادند و در «داخل شهر زندگی می‌کردند» اقامت داشتند، محل واقعی این داد و ستد بود و نبض بازار تبریز را در دست داشت. این موقعیت تبریز در امور بازرگانی نه تنها در قرن هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی، بلکه تا به امروز نیز حفظ شده است. در آن ایام، تبریز مرکز داد و ستد انواع ادویه، ابریشم گیلان و چین، سنگهای قیمتی مانند یاقوت، کهربا و اجناس طلا و نقره، پوست و غیره بوده است. این بطوطه که چندی بعد از مارکوپولو این شهر را دیده است، از جامه‌های ابریشم بافت شهر تبریز یاد می‌کند. همچنین در این ایام، تبریز یکی از مراکزی بود که با ونیز و ایتالیا مبادلات بازرگانی داشت و ابریشم ایران از همین طریق به اروپا می‌رسید. مارکو از سنگهای قیمتی عرضه شده در بازار با ذکر مشخصات یاد نمی‌کند و به طور کلی از آنها نام می‌برد، اما می‌دانیم که به خصوص «یاقوت بدخشی و لاجورد» از شرق به تبریز وارد می‌شده، و مروارید و عقیق از طریق شهرهای دیگر به تبریز می‌رسیده است. همچنین به احتمال زیاد بسیاری از اروپاییان، در ایام دیدار مارکو در تبریز، اهداف تجاری داشته‌اند، زیرا که مارکو از «بسیاری از تجار لاتین» یاد می‌کند. «۷»

تبریز میان سالهای ۷۲۰ و ۷۲۲ ه‍.ق او در یک کشیش به تبریز آمد و درباره این شهر چنین نوشت: تبریز شهری است به غایت با شکوه که در آن بیشتر از هر شهر معظم جهان کالاهای گوناگون به چشم می‌خورد، چه در روی زمین هیچ نوع خوراک و هیچگونه کالائی پیدا نمی‌شود که از آن در تبریز انبارهایی وجود نداشته باشد. از نظر جغرافیائی، تبریز جائی بی‌مانند است و وفور نعمت بعدی است که هر چه را انسان به چشم می‌بیند بدشواری باور می‌تواند کرد زیرا از کلیه نقاط جهان سوداگران با این شهر داد و ستد دارند.

تبریز از دیدگاه کلاویخو سفیر اسپانیا: تبریز در دشتی میان دو رشته کوه بلند قرار گرفته بسیار نزدیک به شهر و به غایت گرم است و آبی که از دامنه‌های این کوهها سرازیر می‌شود سالم نیست. اما کوههای خاوری بسیار سرد است و آبی که از دامنه‌هایش سرازیر می‌شود بسیار گوارا است.

کوچه‌ها و خیابانهای بسیار منظم تبریز که مرکز داد و ستد همه گونه کالا بود و در برخی از خیابانها ساختمانهای بلندی داشت. جمعیت تبریز در سال ۸۰۷ ه‍.ق بیش از هشتصد هزار نفر بود.

مشاهداتی از جوزافا باربارو سفیر ونیز که مدت ۷ سال (۱۴۷۱-۱۴۷۸) در ایران بود نوشت:

بسیاری از مساجد تبریز را بطورزی ساخته‌اند که بینندگان را دچار شگفتی می‌کند، از جمله بنائی در وسط شهر است و به اندازه‌ای آنرا زیبا ساخته‌اند که زبان از وصفش عاجز است. این مسجد را عمارت ارک علیشاه می‌خوانند بنای به غایت بزرگی است.

مردهای معمولاً بلند قدتر از مردان کشور ما (ونیز) هستند. افرادی بسیار دلیر، ورزیده، چست و زنده دلند. زنها در مقام قیاس با مردها کوتاهتر هستند. و به سفیدی برف می‌مانند. همه زنان ایرانی و به ویژه زنان تبریزی متهورند و مثل مردها لباس می‌پوشند. پاره‌ای ازین جامه‌ها، حریر، کتان سرخ، قماش یا زربفت است که هر زنی به اندازه توانائی خویش تن را به نوعی از این جامه‌ها می‌آراید.

گر چه تبریز کاخهای بزرگ زیبا و متعددی داشته کاخ هشت بهشت که به دست سلطان حسین بیگ بر افراشته شد به مراتب از همه بهتر است تا جائیکه می توان گفت نظیر ندارد.

فرستاده جمهوری ونیز، وین چنتود الساندري که در سال ۱۵۷۱ به ایران آمد درباره تبریز روزگار صفوی نوشت:

تبریز پایتخت تمامی امپراتوری ایران در میان دشتی قرار گرفته به غایت وسیع که چندان فاصله ای با کوههای بلند ندارد. در نزدیکی شهر بر روی تپه ای بقایای دژی کهن دیده می شود. بدور شهر حصاری نیست و محیط آن از ۱۵ میل بیشتر نیست ... تمامی بازرگانان و کاروانهای نقاط ایران از این شهر می گذرند ...

به نوشته کارت رایت سوداگر انگلیسی که در سال ۱۶۰۶ به ایران آمده از تبریز دیدار کرد نوشت: ... درین شهر برای رفع نیازهای انسان همه گونه کالا و خواربار فراهم است. تبریز شهر به غایت ثروتمندی است. انواع امتعه را از دور دست ترین نقاط مشرق زمین برای فرستادن به شامات و کشورهای اروپائی به این شهر می آورند و به همین شیوه همه گونه کالاهای مغرب زمین متوجه تبریز می شود. «۱۹»

دیدنیهای تبریز: تبریز، نقاط دیدنی و اماکن تاریخی متعددی دارد که هر کدام از آنها پراستی تماشائی و در خور مطالعه است. از نظر تاریخی مسجد ارگ علیشاه، و مسجد کبود و سپس مسجد استاد و شاگرد، و همچنین مسجد جمعه جزو معتبرترین اماکن تاریخی است. «ربع رشیدی» در سمت شرق تبریز و در تپه های عین علی که متأسفانه امروز اثری جز چند دیوار بلند و شکسته و خرابه های درهم ریخته از آن باقی نمانده از لحاظ تاریخی و فرهنگی پراستی شایسته بررسی های وسیع و عبرت انگیز است.

خواجه بزرگ رشیدالدین فضل اله همدانی وزیر غازان خان دانشمند بی بدیلی بود که در توسعه و نشر علوم زمان و حتی علوم و دانشهای مختلفی که مورد نیاز نسلهای آینده بود، علاقه ای عجیب داشت و در نقطه ای که یاد کردیم یک (شهر دانش و پژوهش) ایجاد کرد که در نوع خود بی نظیر بود و موقوفاتی هم برای اداره امور آن تخصیص داد.

شهر موصوف (ربع رشیدی) دارای مناطق و محله های متعدد و شامل تأسیسات فراوان از قبیل دارالشفاء، کتابخانه - مدرسه - مسکن اطباء: کاروانسراهای چندگانه و حمامها و کارگاهها و کارخانه ها و یک ضرابخانه و بالاخره تشکیلات خاص اداری بوده و گروه کثیری از دانشجویان در آنجا بتحصيلات عالی و منجمله تحصیل طب اشتغال داشته اند. بعد از غازان خان مغول سلطان محمد خداپسند و پس از او سلطان ابوسعید بفرمانروائی رسیدند و در زمان همین سلطان ابوسعید بود که مخالفان و دشمنان خواجه رشیدالدین فضل الله سعایت ها را بنقطه اوج رساندند و آن فرمانروای ناپخته و بی تجربه تحت تأثیر قرار گرفت و سرانجام دستور داد ابتدا پسر خواجه رشیدالدین موسوم به عزالدین ابراهیم را در برابر چشمان پدر، سر بریدند، و سپس خود خواجه را نیز بوضعی فجیع بقتل رساندند (۷۱۸ هجری) «۲۲»

بازار: وقتی پا به بازار تبریز می گذاری در امتداد تاریخ شهری گام برمی داری که جهانگردان از آن به عنوان شهری بزرگ با بازارهای زیبا و پر از کالا یاد کرده اند. این محل هنوز نیز یکی از بازارهای بزرگ و قابل توجه ایران است. سبک معماری، کثرت تیمچه ها وضعیت مغازه ها و مساجد موجود در کنار سراهای تجاری آن همه بیانگر موقعیت و اعتبار تاریخی بازاری است که نمونه مطلوب و دلپذیری از یک محیط تجاری و زندگی اسلامی را به نمایش می گذارد.

بازار تبریز قدمتی به اندازه خود شهر تبریز دارد که به علت قرار گرفتن بر سر راه شرق و غرب از همان

آغاز پیدایش به مرکزی برای مبادله کالاهای تجاری میان کشورهای اروپائی و آسیایی تبدیل شد. با توسعه تبریز، بازار نیز به تدریج بزرگ شد و به نحوی که وجود آن تحسین بسیاری از جهانگردان را برانگیخت این بطوطه جهانگرد مراکشی با ستایش بسیار آنرا بازاری پر از کالا، آباد و یکی از بهترین بازارهای دنیا می‌داند و می‌نویسد:..... با ورود به تبریز با بازار بزرگی که غازان نامیده می‌شود رسیدیم و آن از بهترین بازارهایی بود که من در همه شهرهای دنیا دیده بودم هر یک از اصناف و پیشه وران در این بازار محلی مخصوص دارند.....

شعب معروف بازار تبریز عبارتند از بازار کفاشان، بازار صرافخانه راسته بازار نمینی دور بازار نمینی دور بازار بازار حلاجان قزبس، بازار و بازار سراجان در تمام این بازارها، تیمچه‌ها، سراها و چار سوهایی وجود دارد که حجره‌ها و مغازه‌های آن مرکز فروش عمده اجناس هستند. در میان سراها و تیمچه‌های معروف تبریز می‌توان از سرای حاج رسول نام برد که یک در آن به بازار شیشه‌گر خانه و دیگری به خیابان تربیت باز می‌شود.

بازار تبریز از جمله شاهکارهای جالب و دیدنی معماری ایرانی است که با طاق‌ها و گنبد‌های مقرنس و بلند خود مجموعه‌ای کم نظیر محسوب می‌شود. تاریخچه تبریز قدیمی‌ترین کتیبه‌ای که از تبریز نام برده کتیبه سارگن دوم پادشاه آشور می‌باشد. در این کتیبه از محلی بنام قلعه تارونی و تارمکیس نام برده شده که مورخین جای این دژ را تبریز کنونی می‌دانند.

بنا به نوشته فاستوس بیوزاند در سده چهارم میلادی تبریز شهری آباد و مرکز فرماندهی نظامی بوده است. در دوره ساسانیان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده بطوری که شاپور شاه ساسانی در جنگ با ؟ فرزند واساک سردار بزرگ هایک کبیر در تبریز اردو زده بود. محتمل است که در همین جنگ اهمیت و عظمت خود را تا یک قرن از دست داده باشد.

در سال ۲۴۴ ه‍.ق تبریز بر اثر زلزله به ویرانه‌ای تبدیل شد. لیکن صد سال بعد ابن حوقل آن را شهری آباد، پر جمعیت، حاصلخیز و مرکز آذربایجان معرفی کرده و مقدسی در سال ۲۷۵ ه‍.ق شهر تبریز را کیمیای پرارزش و شهری برتر از مدینه الاسلام (بغداد) خوانده است. این شهر در سال ۴۱۰ ه‍.ق در زمان حکمرانی امیر ابومنصور بسیار بزرگتر و زیباتر گردیده ولی حمله غزها در این سال آرامش و آسودگی مردم تبریز را بر هم زد و زلزله سال ۴۳۲ ه‍.ق آن را به ویرانه‌ای مبدل ساخت.

در زمان ایلخانان آباخان شهر تبریز را به پایتختی برگزید و در زمان غازان خان به حد اعلای رونق و شکوه دست یافت. دانشمندان و هنرمندان بزرگی از اقصی نقاط دنیا به تبریز آمدند. همزمان با ابن عمران و آبادانی وزیر دانشمند او خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی ربع رشیدی را با عمارت عالی بنا کرد.

پس از مرگ تیمور قره یوسف قره قویونلو بر اولاد وی چیره شد و سلسله قره قویونلو را در تبریز تاسیس نمود. معروفترین پادشاهان این سلسله جهانشاه را می‌توان نام برد که بنای مسجد کبود تبریز از آثار اوست. در جنگ دوم ایران و روس، تبریز برای چندمین بار بدست سربازان روسیه افتاد ولی با افتاد ولی با انعقاد معاهده ترکمن چای به ایران مسترد شد. از زمان عباس میرزا تبریز مقر رسمی ولیعهد و در حقیقت پایتخت دوم ایران گردید.

انقلاب مشروطیت در تبریز متولد شد و زمان محمد علیشاه به اوج خود رسید. ستارخان و باقرخان صدای مشروطه خواهی خود را از این شهر بلند کردند.

آثار تاریخی تبریز، تبریز با سابقه‌ای کهن دارای آثار و بناهای تاریخی فراوانی بوده که متأسفانه در اثر مرور زمان، حملات - مکرر بیگانگان، عدم توجه حکومت‌های سابق و سوانح طبیعی چون سیل و زلزله به تدریج رو به ویرانی رفته‌اند.

آنچه که امروز در تبریز باقی مانده بیشتر به حکومت ایلخانان مغول، صفوی تا قاجاریه منسوبند و بعضاً از شاهکارهای هنر و معماری بشمار می‌آیند. مهمترین این بناها عبارتند از:

مسجد کبود: که اکنون بقایای آثار آن در حاشیه خیابان امام در تبریز بچشم می‌خورد و از مشهورترین و عظیم‌ترین بناهای اسلامی محسوب میشود از بناهای جهان‌شاه قره قویونلو است که در اواخر سال ۷۸۰ هجری بنا شده است...

کاشی‌های ممتاز آن با رنگهای مخصوص و تیره از شاهکارهای هنری است و ساختمان مسجد نیز معماری اصیل و با عظمت آن دوران را، امروز در خاطرها زنده میکند.

مسجد کبود که به فیروزه اسلام شهرت دارد در خیابان امام خمینی واقع شده و از نظر کاشیکاری آمیزش رنگها و داشتن انواع خطوط عالی و طرحهای بدیع از تنوع و ظرافت خاصی برخوردار است. این مسجد از آثار جهان‌شاه قره قویونلو و متعلق به سال ۸۷۰ هجریست که بوسیله جهان بیگم همسر جهان شاه بنا شده و توسط دخترش صالحه خاتون مرمت شده است. این بنا دارای سر در بلند با کاشیکاری مزمن به کتیبه معرق عالی، دومانره، رواق گنبددار و شبستان است.

مسجد علیشاه یا ارگ علیشاه: در اصل بنای باشکوهی بوده که بدستور تاج - الدین علیشاه وزیر غازان خان و با شرکت و نظارت همان خواجه رشیدالدین فضل اله وزیر دیگر غازان خان بین سالهای ۷۱۶ تا ۷۳۶ ساخته شده و سقف نداشته است. بنای فعلی که برجا مانده در اصل، محراب مسجد بوده است. مسجد مزبور را ابنیه بسیار مشهور و معتبر و زیبا بوده که بیشتر مورخان و محققان و جهانگردان که از تبریز دیدن کرده‌اند راجع بآن مطالب مفصل و مستند نوشته‌اند.

در دوره قاجاریه، چون بناهای اطراف مسجد برای سکونت قوای دولتی و یا انبار مهمات اختصاص داده شد، لذا بقیه آثار مسجد هم بتدریج بنام (ارگ) شهرت یافت. این عمارت با اسلوب مخصوص با گچ و آجر ساخته شده و دیوارهای عظیم و قطور و مرتفع آن هنوز هم دیدنی و اعجاب انگیز است. در دوران رضاشاه محوطه قسمتی از اطراف باقی مانده آثار مسجد مبدل به باغ ملی و گردشگاه شد که هنوز بهمان صورت باقی است.

ارگ یا مسجد علیشاه، بنای معروف ارگ علیشاه یکی از ابنیه کهن و عظیم تبریز است که از زمره شاهکارهای معماری اسلامی به شمار می‌رود. این بنا در خیابان امام خمینی واقع شده و از آثار تاج‌الدین علیشاه جیلانی وزیر سلطان ابوسعید ایلخانی است که در سال ۷۲۴ بوسیله بازماندگانش به پایان رسیده از این بنا در دوره قاجاریه در انقلاب مشروطیت و درگیری‌های تبریز به عنوان انبار مهمات استفاده می‌شده بهمین جهت به آن ارگ نیز گفته می‌شود. بنای کنونی با سه دیوار بلند به صورت ایوانی به عرض ۳۰/۱۵ متر به چشم می‌خورد که بلندی دیوارهای سه گانه بنا ۲۶ متر و عرض هر دیوار ۱۰/۴۰ متر می‌باشد.

بازار تبریز شهر بزرگ بنا به مقتضیات جغرافیائی وسعت قدمت و اهمیتی که دارد یکی از زیباترین و بزرگترین مجموعه بازارهای ایران می‌باشد.

سبک معماری کثرت سرای و تیمچه‌ها و وجود تعدادی مدرسه و مسجد نیز به این مجموعه اهمیت و

امتیازی خاص داده است. از تاریخ ساخت مجموعه بازار تبریز اطلاعی در دست نیست ولیکن اکثر مورخین و جهانگردان اسلامی و خارجی که از قرن چهارم تا عهد قاجار از تبریز دیدن کرده‌اند مدارک ارزنده‌ای را در باره بازار و وضع بازرگانی تبریز ارائه داده‌اند.

بازار کنونی تبریز مربوط به اواخر حکومت زندیه و عصر قاجار می‌باشد. در زمان عباس میرزا که تبریز مقر ولیعهد حکومت قاجار بود سراها و تیمچه‌ها ساخته شد. بازار تبریز باطاقها و گنبدهای بلند آجری که شامل بازار امیر، بازار کفاشان، راسته بازار نمینی، بازار حلاجان، بازار سراجان، راسته کهنه، بازار حاج محمد حسین، بازار مشیر، بازارچه صفی و بازارچه میرابوالحسن می‌باشد.

سراها و تیمچه‌ها معروف عبارتند از: سرای حاج رسول، سرای حاج میرزا علی نقی، تیمچه و سرای شیخ کاظم، تیمچه حاج صفرعلی، تیمچه و دالان میرزا شفیع تیمچه ملک و تیمچه میرزا رحیم تیمچه حاج شیخ.... ساخته‌اند.

این بنا در سال ۱۳۴۶ از طرف شهرداری خراب و بنای جدیدی بجای آن احداث شد. احداث اولیه این آبگیر را به زمان پادشاهان آق‌قویونلو و توسعه آن را به زمان صفویه نسبت می‌دهند که در دوره قاجار توسط قهرمان میرزا پسر عباس میرزا مرمت شده است.

از دیگر گردشگاههای تبریز پارک بسیار بزرگی است که جدیداً در جاده فرودگاه احداث شده است. موزه آذربایجان: ساختمان موزه در خیابان امام خمینی جنب مسجد کبود قرار دارد. ساختمان این موزه در سال ۱۳۴۱ تکمیل و افتتاح شد. این موزه در مساحتی قریب بر ۳۰۰۰ متر مربع ساخته شده و مشتمل بر ۳ سالن نمایش اشیاء باستانی، البسه طوائف مختلف، آثار خطاطان و خوشنویسان مجموعه‌ای از عکسها اعلامیه‌ها، شب نامه‌ها، اسناد و مدارک و اشیاء و لوازم رهبران مشروطیت می‌باشد.

علاوه بر اماکنی که یاد شد کتابخانه‌های تبریز، مدرسه تومانیان ایستگاه، راه‌آهن و ساختمان شهرداری جالب و دیدنی است. «۸»

استخر شاه (شاهگلی): از بزرگترین و زیباترین استخرهای ایران در مسافت چند کیلومتری حاشیه شهر تبریز از بناهای دوره قاجاریه است که در وسط آن ساختمانی بشکل شبه جزیره احداث شده و از گردشگاههای عمده مردم تبریز است.

در داخل شهر و در انتهای خیابان خمینی گردشگاه دیگر شهر تبریز است که قبلاً گورستان بوده و در دوران رضا شاه مبدل به یک باغ زیبا و پر طراوت با ساختمانهای متعدد شده است.

علاوه بر اماکنی که یاد کردیم، موزه‌ها و کتابخانه‌های تبریز، ایستگاه بزرگ راه آهن و بازار طولانی این شهر که در چند نقطه دارای انشعابهایی است دیدنی و تماشائی است. در تبریز طی سالهای اخیر کارخانه بزرگ ماشین سازی نیز دایر شده است. کارخانه‌های پارچه بافی، چرم سازی و کبریت سازی تبریز نیز معروف است.

از برجسته‌ترین صنایع تبریز باید صنعت اصیل (قالی بافی) را ذکر کرد. این صنعت در تبریز از قدیمترین ایام رایج و متداول بوده و امروز رقم بسیار مهمی از صادرات تبریز را تشکیل میدهد ...

پل سنگی: پل سنگی در محله‌ای بهمین نام بر روی رودخانه تلخه رود واقع شده و با توجه به متون تاریخی به نظر می‌رسد که از آثار اوایل قاجار باشد. این پل دارای چهار چشمه سنگی با طاقی هلالی است. از دیگر پلهای تبریز می‌توان به پلهای صابر امین قاری و پل منجم باشی اشاره کرد.

کلیساهای تبریز در تبریز شش کلیسای وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: کلیسای سرکیس مقدس که در سال ۱۸۴۵ میلادی تجدید بنا شد. و در محله‌های بارون آواک قرار دارد. کلیسای مریم مقدس در نبش خیابان شریعتی شمالی و جمهوری اسلامی واقع شده است و ساختمان آن در سال ۱۷۸۵ میلادی پایان یافته و بزرگترین و قدیمی‌ترین کلیسای تبریز است. کلیسای عذرای توانا در محله میار میار قرار دارد و در سال ۱۹۱۰ میلادی احداث شد. **پارک ملی یا باغ گلستان** یکی از گردشگاههای بزرگ شهر تبریز است که بیش از ۵۳۰۰۰ مترمربع وسعت دارد.

این باغ در سال ۱۳۱۲ شمسی بر روی گورستان وسیعی ساخته شده و اکنون پر از درختان انبوه و فضای سبز و دارای حوضهای وسیعی است.

استخر ملت (شاهکلی سابق) از گردشگاههای دلکش و زیبای تبریز بشمار می‌رود و در چهار کیلومتری جنوب تبریز قرار دارد در کنار این پارک، لوناپارک احداث شده که پذیرای مهمانان زیادی در فصل تابستان است.

این پارک، بر دامنه تپه و بر روی بلندی واقع شده و دارای استخری به مساحت ۵۴۶۷۵ متر است. در مشرق آل گلی، تپه‌ای است که این تپه از بالا تا زمین هم سطح استخر مطبق و پله‌بندی شده و نهر آبی را به صورت آب‌نمائی در آن جاری ساخته‌اند که در نهایت به استخر وارد می‌شود. در وسط استخر شبه جزیره، خیابانی وجود دارد که عمارت مسدس بزرگی در آن ساخته شده.

تیمچه امیر این تیمچه یکی از شاهکارهای جالب معماری و در واقع با شکوه‌ترین تیمچه مجموعه بازار تبریز به حساب می‌آید که به صورت هشت ضلعی که دارای گنبدی رفیع می‌باشد توسط میرزا محمدخان امیر نظام زنگنه ساخته شد. که در مجاورت میدان شهدا در ابتدای بازار تبریز قرار دارد.

تیمچه مظفریه تیمچه مظفریه نیز یکی از زیباترین بخشهای بازار است که توسط شیخ قزوینی تاجر سرشناس دوره ناصرالدین شاه در سال ۱۲۰۵ ه‍.ق ساخته شده است.

بازار صادقیه مجموعه بازار و چهار سوق صادقیه را میرزا محمد صادق صدرالدین محمد مستوفی در سال ۱۰۶۸ ه‍.ق در کنار مسجد و مدرسه صادقیه احداث کرد.

مسجد جامع تبریز یکی از قدیمی‌ترین آثار تاریخی تبریز است که در دوره ایلخانی مورد توجه بوده و محراب رفیع باقیمانده یادگار آن دوره است.

در دوره حکومت آق قویونلو گنبدی بزرگ آراسته به انواع کاشیکاری معرق بوسیله سلجوق شاه بیگم زن اوزن حسن بر فراز آن احداث شد. این بنا در زلزله سال ۱۱۹۳ ه‍.ق صدمه کلی دید لیکن در دوره حسینقلی خان دینلی حاکم وقت بازسازی گردید. در جنب این مسجد مساجد خاله‌اوغلی و حجت الاسلام قرار دارند که از آثار دوره قاجاریه بشمار می‌آیند.

مسجد استاد شاگرد این مسجد در خیابان فردوسی تبریز قرار دارد و بنای اولیه آن بوسیله امیرحسین چوپانی ملقب به علاءالدین در سال ۷۴۳ هجری قمری ساخته شد.

وجه تسمیه مسجد به این علت است که کتیبه‌های داخلی و خارجی آن به خط عبدالله صیفری و یکی از شاگردانش می‌باشد. بنا از یک شبستان گنبددار تشکیل شده که در عین سادگی از جذابیت خاصی برخوردار است.

از دیگر مساجد تبریز می‌توان به مسجد شاهزاده در میدان شهداء، مسجد مقبره در اول بازار کفاشان و مسجد ظهیریه اشاره کرد.

بقعه صاحب الامر و مسجد و مدرسه اکبریه این بقعه در کنار خیابان مدرس قرار دارد و از آثار زمان شاه طهماسب می‌باشد. این بقعه در سال ۱۱۹۳ هجری بر اثر زلزله شدید ویران گردید و در سال ۱۲۰۸ بوسیله جعفر خان دینبلی تجدید بنا شد. بقعه صاحب الامر شامل حرم دو منار بلند و مدرسه‌ای به نام اکبریه است. بقعه **سید ابراهیم و سنگ بسم الله** بقعه موسوم به سید ابراهیم در خیابان شمس تبریزی و در محله دوه‌چی قرار دارد صحن و حرم ساده‌ای است. سنگ مرمر یکپارچه زیبایی بر دیوار بنا نصب شده که توسط میرزا سنگلاخ خراسانی در دوره قاجاریه حجاری شد. و در سال ۱۲۷۰ از مصر به تبریز انتقال یافته است.

مقبرة الشعرا در سمت شرق بقعه سید حمزه مزار شعرا، عرفا و فقها قرار دارد که می‌توان از آن میان به اسدی طوسی خاقانی، شروانی، ظهیر فاریابی، قطران تبریزی، محمد شیرین مغربی، همام تبریزی، سلمان ساوجی، فلکی شروانی، قاضی بیضاوی و استاد شهریار شاعر بزرگ معاصر اشاره کرد.

بقعه عون علی این بقعه: برفراز بلندترین قله کوه سرخاب واقع شده و احتمالاً بنیان اولیه آن از دوره ایلخانی است. این بنا در دوره ایلخانی است. این بنا در دوره تسلط عثمانی ویران شد و در زمان شاه عباس تجدید بنا شد در این بنا به روایتی مقبره دو تن از اولاد حضرت علی(ع) به نامهای عون بن علی و زیدبن علی است.

آرامگاه دوکمال بنای زیبا و ساده که مدفن دو تن از بزرگان ادب و هنر کمال‌الدین مسعود خجندی از شعرای معروف قرن هشتم و نهم و کمال‌الدین بهزاد معروفترین نقاش مینیاتورست قرن دهم هجری، در میان باغی مشجر واقع در محله بیلانکوه تبریز قرار دارد.

خانه مشروطیت این خانه در جنب مجموعه بازار بزرگ تبریز و در کنار خیابان استاد مطهری قرار دارد و در زمان مشروطیت و پس از آن محل تجمع سران و بازماندگان صدر مشروطیت از جمله ستارخان و خانه مزبور در سال ۱۲۴۷ شمسی بدست حاج‌ولی معمار تبریزی در دو طبقه ساخته شده و دارای اتاقها و سالنهای متعدد با ارسی‌های جالب می‌باشد.

زیباترین قسمت مربوط به سراسرا و نورگیر آن است که دارای تزئینات با شیشه‌های رنگی است. **پل آجی‌چای** این پل در شمال غربی تبریز قرار دارد که از مسیر خیابان خلبان به جاده فرودگاه بر روی رودخانه قوری‌چای ساخته شده است. پل آجی‌چای از آثار قبل از دوره صفویه است که در زمان ولایتعهدی عباس میرزا تعمیر شده است این پل شامل ۱۶ چشمه است که به استثنای سه چشمه که طاقی هلالی دارند بقیه دارای طاقی جناغی می‌باشند. «۸»

غذاهای مخصوص تبریز در سراسر ایران شهرتی دارد و از آنجمله چلوکباب تبریز، کوفته تبریزی و نوعی غذای محلی بنام (چغارتمه) بیش از سایر غذاها مورد توجه است ... «۲۲»

تپه دهان غلام، آثار شهری باستانی در سیستان: "... بنا (در تپه دهان غلام) از گل خام که ما امروز به آن چینه می‌گوئیم ساخته شده است و خاک آن ناحیه بقدری نرم و چسبنده است که وقتی با آب مخلوط شد از آجر هم محکم‌تر می‌شود و بهمین دلیل است که توانسته‌اند آنرا تقریباً سالم از زیر شن بیابان بیرون بیاورند. وجود چنین ایوان‌های ستون‌دار بسیار مفید بوده است و در میان حیاط سه سکوی گلی قرار داشته که ارتفاع آن از یک متر کمی بیشتر بوده و بوسیله چند پله به آن راه می‌یافته‌اند و آثار سوختگی روی این سکوها

پیداست.

جزئیات این بنا نشان می‌دهد که از زمان داریوش اول است. بکار بردن گل خام در ساختمان‌های دوران پادشاهی داریوش اول معمول بوده و یکی از نمونه‌های آن کاخ معروف به خزانه داریوش در تخت جمشید است.

... ساختمان تپه دهان غلامان سیستان تنها مقر حکومتی ناحیه بزرگی به نام درانجبان بوده است که اعراب آنرا از زرنج تلفظ کرده‌اند و از ناحیه سیستان کنونی بسیار وسیع‌تر بوده و ساتراپی بسیار مهم بشمار می‌رفته است و چون در مرز شرقی ایران یعنی در نقطه‌ای که احتمال هجوم قبایل صحراگرد زیاد است قرار داشته است همیشه اشخاص برجسته و از خاندان پادشاهی حاکم آن می‌شده‌اند. «۹»

تپه یحیی

... شهری بزرگ و بسیار کهن از عهد عیلامیان در تپه یحیی در ۱۵۰ مایلی جنوب کرمان در دره صوغان که به بلندی ۶۰ و قطر دایره آن ۶۰۰ پا قرار داشته کشف گردیده است. مدارک آثار زندگی درین تپه با یک دهکده دوره نو سنگی بقدمت ۶۵۰۰ سال آغاز می‌گردد و بیک ارگ ساسانی پایان می‌پذیرد.

آثار طبقات میانی تپه یحیی وجود روابط بین این شهر خاوری عیلامی را با مرکز فرهنگی باختری آن کشور تایید می‌کند ... از عصر کشاورزی تا عهد شهرنشینی... لوحه‌های بدست آمده درین تپه مربوط به حدود ۳۷۰ ق.م می‌باشد و دارای خطوط معروف به پروتو عیلامی هستند.

قدیمیترین نشانه‌های سکونت بشری در تپه یحیی که روی خاک بکر وجود دارد تعدادی خانه‌های کوچک خشتی است که آثار باقی مانده آنها در پنج لایه رویهم قرار گرفته است. (مربوط به نیمه هزاره پنجم ق.م)

آلات و ابزار پائین‌ترین لایه یعنی دوره ۶ (عصر نوسنگی) از استخوان و سنگ چخماق ساخته و پرداخته شده و قطعات سنگ چخماق آن بسیار کوچک است.

انتقال از دوره ۶ به عهد مفرغ قدیم بدون هیچگونه وقفه‌ای صورت گرفته است.

بناهای دوره ۵ (عصر مفرغ) سفال‌های خشن و سفال‌های ظریف منقوش هر دو بدست آمده است.

ادوات مفرغی دوره ۵ مانند بسیاری از قدیم‌ترین لوازم مفرغی جهان نه تنها از طریق ترکیب فلزات تهیه می‌گشت بلکه بوسیله استفاده از سنگ مس محتوی عناصر دیگر ساخته میشد. با آزمایش اشیاء مفرغی بدست آمده معلوم گردیده مردمان دوره مفرغ این ناحیه قادر به ذوب سنگهای فلزات مس و تبدیل آنها به فلز ریختگی بوده‌اند.

با شروع دوره ۴، حدود ۳۵۰۰ ق.م، ظهور خط در تپه یحیی این امر را ممکن می‌سازد که این شهر بعنوان یک جایگاه پروتو عیلامی قلمداد گردد.

... انتقال بدوره ۴ در تپه یحیی بدون وقفه صورت گرفت، معماری به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر شکل یافت، بنا از حالت خانگی خارج شده و تبدیل بیک ساختمان اداری گردید. از این بنا الواح فراوانی بخط پروتو عیلامی بدست آمده است.

دوره ۴ تا ۲۲۰۰ ق.م بطول انجامید، بعد از آن وقفه‌ای در تپه یحیی ملاحظه می‌شود.

سکونت مجدد در این محل مربوط بعهد آهن است که تقریباً از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ سال ق.م ادامه داشته و

دوره سوم را در بر می‌گیرد. صفت مشخصه این دوره بناها و سفال‌هایی است که شباهت زیادی از حیث شکل و تنوع با اشیاء مشابه خود در ناحیه شمال غربی ایران در عهد آهن دارد.

دوره ۲ تپه یحیی حدود ۲۰۰ سال طول کشید و مربوط به عهد هخامنشی است. از این دوره یک ساختمان بزرگ بدست آمده که مصالح آن از خشت است.

آخرین دوره فرهنگی تپه یحیی حدود ۶۰۰ سال بطول انجامید و مربوط بدورانهای اشکانی و ساسانی است و دوره ۱ را شامل میشود. ازین دوره قسمت‌هایی از یک مجموعه ساختمانی را که محتوای حیاط‌ها و یک سکوی خشتی بزرگ مرکب از چهار ردیف خشت است این مجسوعه که بخشی از آن آشکار گردیده احتمالاً ارگی بوده که در بالای تپه ساخته بودند. بیشتر سفال‌های عصر ساسانی بصورت خمره‌هایی با بدنه ضخیم است. فراوانی مهرها و بطری‌های سفالی و شیشه‌ای که شاید عطردان بوده است از بهبود وضع اقتصادی این دوره حکایت می‌کند. وجود شمشیرهای آهنی، مفرغی، تبرها و پیکان‌ها، دلیل بر یک موقعیت نظامی است. از این دوره یک اثر برجسته هنری بصورت یک مجسمه کوچک گلی داریم که یک مرد جنگی را با یک سربند نشان میدهد.

پس از این دوره ششصد ساله در طول مدت زمانی کوتاه حدود قرن پنجم میلادی این تپه توسط اقوام خانه بدوش مورد سکونت قرار گرفت. از اوایل عصر اسلامی فقط قطعات پراکنده‌ای از اشیاء این دوره وجود دارد و هیچگاه این محل مورد سکونت قرار نگرفته است... «۱۰»

تجربیش (مرکز شهرستان)

شهر تجربیش مرکز شهرستان شمیرانات از شهرستانهای استان تهران و پیوسته بشهر تهران است. شهر تجربیش در شمال شهر تهران و در دامنه رشته کوه‌های البرز مرکزی قرار دارد و در واقع منطقه‌ای پایکوهی است.

آب و هوا: معتدل و متمایل بسرد، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۶ درجه و در زمستانها تا ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۸۰ میلی‌متر است.

تجربیش را مخفف تجردشت پنداشته‌اند که همان قصر دشت عربی می‌باشد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش خاص محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، بنشن و برخی از انواع میوه‌های درختی

آب کشاورزی از رودها و چشمه‌ها و آب آشامیدنی از آب لوله کشی تهران و برق از برق منطقه‌ای تهران، فراهم گشته است.

صادرات: میوه‌های سر درختی، گوشت، فرآورده‌های شیری و عسل.

راهها: دو راه اصلی شهر تجربیش به تهران و یک راه بطول ۲۵ کیلومتر که بسوی خاور کشیده شده شهر تجربیش را به فشم مرکز بخش رودبار قصران متصل کرده است. «۱»

تربت جام (مرکز شهرستان)

شهر تربت جام مرکز شهرستان تربت جام از شهرستانهای استان خراسان و در ۳۷ درجه و ۶۰ دقیقه

طول جغرافیائی و ۱۵ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۱۰ متری از سطح دریا و در ۱۶۱

کیلومتری جنوب خاوری مشهد میباشد.

رودها: ۱- جام رود از کنار شهر تربت جام میگذرد ۲- رودهای فصلی فراوانی در پیرامون تربت جام روان است.

کوهها: شهر تربت جام در جلگه‌ای نسبتاً پهناور جا دارد که بلندی‌های چندانی در نزدیکیش نیست. **آب و هوا:** معتدل و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۳ درجه زیر صفر و میزان سالانه بارندگی ۲۵۴ میلی متر می‌باشد. **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تربت جام ۴۸۴۸۳ نفر جمعیت داشت که ۲۵۳۱۴ نفر مرد و ۲۳۱۶۹ نفر زن و ۱۲۷۱۷ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، چغندر قند، پنبه، زیره، بنشن، سیب، گلابی، انگور، انار و انجیر. **آب کشاورزی** از رود، کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف تهیه و پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده - برق از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌گردد. **صادرات:** قند و شکر، گندم، تریه‌بار، پشم، کرک، پوست، قالیچه و زغالسنگ. **راهها:** شهر تربت جام در مسیر راه مشهد - تایباد بطول ۱۶۱ کیلومتر بسوی شهر باختری به مشهد بطول ۶۲ کیلومتر بسوی جنوب به تایباد می‌پیوندد. دو راه نیز از شهر تربت جام کشیده شده ۱- بسوی شمال خاوری بطول ۱۷۱ کیلومتر به صالح آباد (مرکز بخش جنت آباد) ۲- بسوی جنوب خاوری بطول ۳۵ کیلومتر به قلعه حمام پیوسته.

چون مقبره شیخ احمد جام معروف به ژنده پیل که در حمله مغولان بمبارزه برخاست در محل فعلی شهر تربت جام قرار دارد، تربت جام نام یافت. «۱»

تربت شیخ جام - مزار پیل ژنده پوش جام: این مزار بنای قسمتی از خانقاه شیخ الاسلام احمد جام عارف مشهور است که از قرن هشتم هـ ق باقی مانده است. ابنه کنونی مزار و ملحقات آن متعلق به قرن نهم تا یازدهم هـ ق است مزار شیخ الاسلام در جلوی ایوان بسیار بلند و با شکوه و در صحن بقعه (درون محجر سنگی و زیر درخت کهن انجیر کوهی به وضعی جالب قرار دارد. از متعلقات دیگر مزار گنبد سفید است که در ۶۲۳ هـ ق ساخته شده و در ۷۰۳ هـ ق توسط ملک غیاث الدین محمد کورت وسعت یافته است. همچنین مدرسه مجاور آن از بناهای شاهرخ تیموری است که در سال ۸۴۶ هـ ق احداث گردیده در زمان شاه عباس اول صفوی به سال ۱۰۲۳ هـ ق کاشیکاری و تعمیراتی در مجموعه این بنا به عمل آمده. نواری از کاشیکاری و تعمیراتی معروف دور تا دور ایوان (سمت قبله) در بزرگی از چوب تیره رنگ منبت کاری دیده می‌شود. همچنین بقایای کتیبه‌ای به خط کوفی در طاق گچی و روی سر در وجود دارد. «۲۵»

تربت حیدریه (مرکز شهرستان)

شهر تربت حیدریه مرکز شهرستان تربت حیدریه، در ۱۶۵ کیلومتری مشهد و در ۱۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۶ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۳۵۰ متر از سطح دریا میباشد. **رودها:** ۱- رود دائمی شصت دره از کوه شصت دره در ۳۰ کیلومتری شمال باختری سرچشمه گرفته، در جهت خود بسوی جنوب از باختر تربت حیدریه میگذرد. ۲- رود فصلی کال عریان از حدود ۳ کیلومتری خاور شهر تربت حیدریه میگذرد.

کوهها: شهر در بخش جلگه‌ای شهرستان تربت حیدریه قرار گرفته و بلندی‌هایی چند آنرا در برگرفته: ۱- کوه اسفیوخ در ۱۲ کیلومتری شمال خاوری ۲- کوه سه قله در جنوب باختری و مشرف بشهر ۳- کوه دو شاخ در ۹ کیلومتری جنوب خاوری - در بخش خاوری شهر جلگه‌زاده دامن گسترده - گردنه شترگردن در ۱۸ کیلومتری شمال تربت حیدریه قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلی متر میباشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تربت حیدریه ۹۴۶۴۷ نفر جمعیت داشت که ۴۷۶۰۶ نفر مرد و ۴۷۰۴۱ نفر زن و ۲۰۹۲۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، تریه‌بار، بادام، سیب، آلو و انگور
آب کشاورزی از رود، چاه ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته و آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای خراسان تأمین شده است.

صادرات: قالی، قالیچه، قند، ابریشم، پوست و پشم و گندم، تریه‌بار، بادام، زیره و پنبه
راهها: ۱- راه تربت حیدریه - مشهد بسوی شمال خاوری بطول ۱۶۵ کیلومتر ۲- راه تربت حیدریه - گناباد بسوی جنوب باختری بطول ۱۲۵ کیلومتر ۳- راه تربت حیدریه - شهرنو بسوی خاور بطول ۱۱۵ کیلومتر ۴- راه تربت حیدریه - صنوبر بسوی شمال باختری بطول ۲۰ کیلومتر.

شهر تربت حیدریه را بمناسبت مقبره قطب الدین حیدر تونی که تا اوایل قرن هفتم می‌زیست و در محل کنونی شهر تربت حیدریه قرار داشته به این نام نامیدند. «۱»

تربت حیدریه در مسیر رشد خود و برای این که تا این اندازه بزرگ شود چندین روستا را بلعیده است. روستاهایی که تاکنون به نفع گسترش شهر از بین رفته‌اند عبارتند از ملکی. ضیاءالدین. قاسم‌آباد. مظفریه حسنی، منصوریه، رباط پایین - و حیدرآباد. رشد شهر از مناطق اولیه آن یعنی از رباط بالا، باغ سلطانی و کوچه قلعه کهنه شروع شده و در سه جهت شمال، جنوب و غرب شروع به گسترش کرده است. سر تروس، قلعه کهنه، باغ سلطانی، بُرزار، شیرچارسو، گذرصدر، کوچه قاضیان، محله شیب، محله بالا، رباط بالا و حسنی از محلات معروف شهر به شمار می‌روند.

از مجموع ۵۳ کیلومتری که به اشغال شهر در آمده است یک صد هکتار آن عرصه باغهای شهر و بیش از ۲۰ هکتار عرصه فضای سبز است.

تربت حیدریه را خیلی‌ها شهری زیبا معرفی کرده‌اند اما پیش از آنکه زیبا باشد خوش آب و هواست. آب تربت در بین تمامی شهرهای خراسان خوشگوارترین آب‌ها است. و بخصوص آب معروف به «آب قنداب» در شمالی‌ترین حد شهر به گونه‌ای صاف و خنک و شیرین و گواراست که مسافران به کف و کوزه و قمقه و قابلمه و یا هر چه در اختیار داشته باشند بی‌بهره از آن نمی‌گذرند و آب قنداب بدین طریق و همپای هوادارانش به بسیاری از شهرها سفر کرده است. هوای تربت شکننده و سرد و سبک است زیرا که کوه غربی هوای سرد ارتفاعات چهل تن و جریان پالوده هوای دره باریک را از روی شهر عبور می‌دهد. از آب و هوا که بگذریم سهم عمده زیبایی شهر اگر بپذیریم که زیباست - مربوط می‌شود به موقعیت ممتاز پارک مرکزی - این پارک که در محل، «باغ ملی» خوانده می‌شود در میان سه چهار پارکی که در شهر وجود دارد و به تعبیری در میان همه پارکهای خراسان، زیباترین و دیدنی‌ترین آن است. باغ ملی تربت در مرکز شهر و بر روی تپه

بلندی ساخته شده است که از چهار سوی بر خیابانهای شهر اشراف دارد.

شهر تربت به لحاظ این که نزدیک به ۵۰۰ روستا و بیش از ۱۲۰۰ مزرعه و مکان تابع را در پیرامون خود دارد، به صورت بازار خرید شلوغی در آمده است که خیابانهایش غالباً گنجایش ایاب و ذهاب این همه مشتری و مسافر را ندارد اما به هر حال حدود ۳۰۰۰ واحد صنفی پراکنده در سطح شهر توانسته است مایحتاج ساکنان شهر و روستاهای اطراف را تأمین کند. در تربت از همان قدیم الایام بازارهای بزرگ و سرپوشیده‌ای وجود داشته است که مرکز اصلی داد و ستد به حساب می‌آمده است.

نویسندگان **دایرةالمعارف بریتانیکا** ضمن اشاره به سوابق تاریخی شهر قبل از هر چیز به بازارهای موجود در آن پرداخته‌اند و خاطرنشان ساخته‌اند که این بازارها از چهار خیابان مسقف تشکیل گردیده و هر چهار رشته بازار از یک گنبد مرکزی نور می‌گیرند. اینک هم بازارهای معروف، «گمرک» و «هادیوف» که به موازات یکدیگر قرار دارند چنین وضعی را دارند. علاوه بر دو بازار فوق چندین بازار و بازارچه در محله معروف به میدان رباط و در حوالی مسجد هراتی وجود دارد که همچنان سرپوشیده و پیچ در پیچ و تو در تو، قشرهای مختلف اصناف را در خود پذیرفته است. جنس را در تربت ارزان و فراوان می‌بینی اما در بازارهای تربت هم مثل همه شهرهای دیگر، کالاهای خاص منطقه در بین گروه اقلام پر زرق و برق فابریکی و خارجی سهم ناچیزی دارند. اقلام بازرگانی و نسبتاً ممتازی که رنگ و صبغه محلی دارند بیشتر به بادام، خاراگبین، کتیرا، نخ ابریشم و زیره سبز محدود می‌شود. صنایع ریسندگی و بافندگی، پشم‌ریسی و ابریشم کشی از مقوله صنایعی است که امروزه کم و بیش در همه کشور یکجور عمل می‌کنند یعنی کارخانه‌ها با همه فوایدی که در بر داشته‌اند به مقدار زیادی، از اعمال سلیقه‌های بومی کاسته‌اند.

پیشاپیش همه صنایعی که در شهر تربت پا گرفته‌اند نخست صنعت قندسازی است و دیگری کارخانه تولید سیم و از آن جا که تربت یک قطب کشاورزی است و بخصوص در قسمت کشت چغندر با چندین صد هزار تن چغندر پرعیاری که تولید می‌کند مقام بالایی در سطح استان دارد.

در سالهای اخیر جریانی از فعالیتهای عمرانی در گوشه و کنار شهر به راه افتاده است که بعضی در نوع خود در مقایسه با دیگر شهرهای استان قابل توجه می‌نماید. از جمله در شمال شهر و در زمینی به مساحت یک صد هکتار شهر جدیدی احداث می‌شود که در آن سه هزار دستگاه واحد مسکونی ساخته خواهد شد. این شهر که با داشتن شبکه‌های فاضلاب و نقشه مهندسی مدرن و جامع و پیش بینی جهات رفاهی، اصطلاحاً اولین شهرک جزیره‌ای ایران نامیده می‌شود.

بعلاوه طرح شهرک صنعتی دیگری در جنوب شرقی شهر در دست اجراست که کارخانجات و واحدهای صنعتی بزرگ و میدانهای بار در این مجموعه تمرکز خواهند یافت. و بالاخره ترمینال بسیار بزرگ و مدرن و مجهزی در مدخل شهر و در مقابل کارخانه قند احداث گردیده است. «۴۱»

ترشیز

ترشیز از اقلیم چهارم است بهمن ابن اسفندیار ساخت. شهری کوچک است و گرمسیر و حصاری به غایت حصین دارد و آب آن از کاریز است و دیهای بسیار دارد و ارتفاعات نیکو دارد و غلات بسیار و میوه‌های خوب و انگور و انجیر و انار به غایت نیکو باشد و ابریشم حاصل شود و همه انواع ارتفاع دارند. کشر در آن ولایت قصبه است و در قدیم درختی سرو بوده است چنانچه هیچ درختی از آن بلندتر نبود

چنین گویند که جاماسب حکیم نشانده بود و در شاهنامه ذکر درخت کשמ بسیار آمده و در ولایت ترشیز چند قلعه محکم است اول قلعه بر دارود و دوم قلعه میکال سوم قلعه مجاهد آباد چهارم قلعه آتشگاه و ازین ولایت غله و میوه به نیشابور و سبزوار برند و سایر ولایات نیز برند شهر ترشیز خراب است اما مواضع آن به غایت معمور. «۱۱» به کاشمر نگاه کنید.

ترک (مرکز بخش) TARK

شهر ترک مرکز بخش کندوان از بخشهای شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۴۶ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۷ درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۵۲۵ متری از سطح دریا و در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی شهر میانه و در مسیر راه میانه - گنجگاه قرار دارد.

رودها: ۱- رود ترک یا گرگه رود که از چشمه‌های دامنه‌های جنوبی رشته کوه بزقوش سرچشمه گرفته، پس از آبیاری زمین‌های شرقی شهر ترک بصورت یک رود فصلی تا ۵ کیلومتری شهر پیش می‌رود. چشمه میرعبدالعلی و گبره و کاریز تراب خان سو در شمال شهر روانند.

تپه‌ها و دره‌ها: ۱- تپه عمران در شمال ۲- قره تپه در جنوب ۱- دره نوگس در شمال ۲- دره دیزج در مشرق ۳- داشلی دره در شمال ۴- دره تای در جنوب.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر، کمترین ۱۸ درجه زیر صفر، مقدار ریزش بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر.

رستنی‌ها: درختان ارس، بادام کوهی، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، گرگ، خرگوش، گراز، خرس و کبک.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تیره بار، برنج، گیاهان علوفه‌ای، گردو، بادام، سیب و زردآلو

آب کشاورزی از رود، چشمه، کاریز و آب آشامیدنی از کاریز فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، سیب و زردآلو، فرآورده‌های دامی و دام.

راهها: ۱- در مسیر جاده میانه - گنجگاه و از این طریق بطول ۱۰۴ کیلومتر (در ۲۷ کیلومتری شمال غربی خلخال) بسوی شمال شرقی تا خلخال و بطول ۲۶ کیلومتر بسوی جنوب غربی تا میانه فاصله دارد. «۱»

ترکمنچای (مرکز بخش)

شهر ترکمنچای مرکز بخش ترکمنچای از بخشهای شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۲۳ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۶۳۵ متری از سطح دریا، در ۴۸ کیلومتری شمال غربی میانه و در ۹ کیلومتری شمال راه اصلی میانه - بستان آباد قرار دارد.

رودها: ۱- رود شهر چای از ۶/۵ کیلومتری جنوب شهر می‌گذرد ۲- ترکمنچای از میان شهر می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه سوسو زیورد (۲۶۰۸ متر) ۳- کوه یالان توکان (۲۴۰۰ متر) از رشته کوه‌های بزقوش در یازده کیلومتری شمال شهر قرار دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین ۱۹ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط حدود ۲۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان گردو، بادام کوهی، گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: روباه، گرگ، خرگوش، گراز، خرس و کبک.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، بنشن، تره‌بار، سیب، زردآلو، انگور، گردو و بادام‌کوهی.

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه و آب آشامیدنی از کاریز فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، سیب، انگور، گردو، زردآلو، گلابی، دام و فرآورده‌های دامی و عسل.

راهها: از طریق راهی فرعی بطول ۹ کیلومتر بسوی جنوب غرب به راه ترانزیتی تبریز - میانه می‌پیوندد و از این طریق جمعاً بطول ۴۸ کیلومتر بسوی جنوب شرقی به شهر میانه و در ۷۱ کیلومتری بسوی شمال غربی به شهرستان بستان آباد و از آنجا بطول ۵۵ کیلومتر به شهرستان تبریز متصل می‌شود. «۱»

سابقه تاریخی: ترکمانچای قریه کوچکی است که مثل همه روستاهای این حدود، خانه‌های کم ارتفاع و پشت بامها و حیاطهایی دارد که درختان باغها روی غالب آنها را فرا گرفته است. اگر معاهده سال ۱۸۲۸ در آنجا میان ایران و روس و میان عباس میرزا و جنرال پاسکویچ روسی بسته نشده بود، ترکمانچای این شهرت تاریخی را کسب نکرده بود. دکتر فوریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه و سیاحان و جهانگردان بسیار در سفرنامه‌ها و خاطرات خویش مطالبی از ترکمانچای و بیشتر مربوط به عهدنامه ترکمانچای سخن بمیان آورده‌اند. «۱۲»

تفت (مرکز شهرستان)

شهر تفت مرکز شهرستان تفت از شهرستانهای استان یزد و در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری یزد و در ۱۱ درجه و ۵۴ دقیقه طول جغرافیائی و ۴۴ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۵۰ از سطح دریا قرار دارد.

درباره نام تفت آورده‌اند: ۱- از کوه تفته که در هنگام تابش خورشید در تابستانها بسیار گرم میشود و ازینرو بآن کوه تفت میگویند، گرفته شده ۲- تفت بمعنای سبد میوه میباشد و چون شهر تفت دارای باغستانهای بسیار است آوردن کلمه سبد میوه باز در مورد تفت درست است.

شهر تفت در دره‌ای قرار گفته، کوه گلوبادام در جنوب باختری تفت، تفت کوه در جنوب، کوه بوروک در جنوب خاوری، کوه بن‌چاه در شمال باختری و کوه آقا اعلا در شمالش جا دارد. همه این کوهها از رشته کوههای شیرکوه هستند.

رود تفت که از دامنه‌های شیرکوه روان است از میان شهر تفت میگذرد. باغها و محله‌های شهر در دو سوی این رود فصلی قرار گرفته.

آب و هوا: بطور کلی معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۲ درجه بالای صفر، رطوبت در تابستان ۱۵٪ و در زمستان ۳۰٪ میزان ریزش برف در برخی از سالها به ۷۰ سانتی‌متر می‌رسد.

آب آشامیدنی شهر از چاههای ژرف فراهم و آنگاه وارد منابع شده و پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی و برق تفت از برق ناحیه یزد تأمین می‌شود. آبیاری کشاورزی از کاریزها، چاههای ژرف و نیمه ژرف تأمین می‌گردد.

درآمد: بیشتر به کشاورزی و به‌مراه آن به دامداری سرگرمند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، انار، هلو، بادام، زردآلو، گوجه، گردو، انار.

فرش بافی، گیوه چینی نیز از اشتغالات مردم و از منابع درآمد آنان می‌باشد.

راهها: ۱- راهی بطول ۲۲ کیلومتر از شهر تفت تا شهر یزد ۲- راهی از شهر تفت بسوی باختر به ده نو میرسد و آنگاه بسوی جنوب و به ده شیر و از آنجا به ابرکوه میرسد. از شهر تفت تا ابرکوه ۱۵۰ کیلومتر است ۳- راه تفت - ترزجان - راه تفت - منشاد. «۱»

شهر تفت مرکز شهرستان تفت در دره‌های سیلابی قرار گرفته، و از ۳ طرف محصور در کوه است. همین امر موجب اعتدال هوای آن نسبت به سایر شهرهای استان یزد گردیده است. این شهر مجموعه‌ای است از خانه‌ها، باغها و خانه باغها که میوه‌های گوناگون دارد. ولی محصول عمده صادراتی آن انار است. مردم آن علاوه بر باغداری به پرورش کرم ابریشم و بافتن قالی اشتغال دارند.

آثار تاریخی: ۱- میدان و مسجد شاه ولی. ۲- قلعه پهلوان بادی. «۲۳»

تفت این شهر دلربا و پر سایه محل مورد علاقه زرتشتیان است که میوه‌های آن شهرتی به سزا دارند. چرا که برخی از آنان برای تماس و درک موطن خود حتی از هند به اینجا می‌آیند. درین آشیانه سبز و خرم، بیش از هر جای دیگر می‌توان زندگی پر تقوای دهکده‌های ساسانی را در نظر مجسم کرد. بر دامنه‌های خشک کوهساران، آنجا که باغها پایان می‌پذیرند و در ناصله کمی از آنها، نیایشگاههای متعددی برپا بودند که از آن میان تنها دو نیایشگاه هنوز دایر است. اولی ایوانی کوچک است که بر سکویی بنا شده و اتاقکی دارد که پراز چراغ، شمع و زینت آلاتی از مروارید است و دیگری بر دامنه قرینه دره قرار گرفته و بشکل نوعی بریدگی به پهنای حدود ۱۵ متر در دیواره یک صخره ساخته شده است. این نیایشگاه به غاری ختم می‌شود که سطح آن پایین‌تر قرار گرفته و در آن آبگیری طبیعی وجود دارد. این غار و چشمه‌اش مورد احترام و ستایش اهالی است. «۱۳»

تفرش (مرکز شهرستان)

شهر تفرش مرکز شهرستان تفرش از شهرستان‌های استان مرکزی، در طول جغرافیائی ۱ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۲ درجه و ۳۴ دقیقه در ۱۸۷۸ متری از سطح دریا و در ۸۵ کیلومتری شهر اراک مرکز استان مرکزی و در مسیر جاده اراک - آشتیان است که به شهر تفرش منتهی می‌شود. **رودها:** ۱- رود آب کمر از جنوب شرقی وارد شهر تفرش گشته و آنگاه بسوی شمال روان است - کاریزهای متعددی آب مورد نیاز را فراهم ساخته.

کوهها: ۱- گندم کوه (۲۱۵۶ متر) در یک کیلومتری شمال شرقی شهر ۲- قشلاق (۲۳۶۲ متر) در ۴ کیلومتری شمال ۳- منار (۲۲۳۷ متر) در یک کیلومتری جنوب ۴- نقره کمر (۲۵۰۹ متر) در ۳ کیلومتری جنوب و جنوب باختری ۵- سرخان (۳۳۷۹ متر) در ۳ کیلومتری جنوب شرقی. **گردنه‌ها:** ۱- گردنه نقره کمر ۲- گردنه خرازان ۳- گردنه کیان ۴- گردنه کهندان.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه به ۱۵ درجه زیر صفر، مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط به حدود ۲۶۰ میلیمتر می‌رسد.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، گراز، خرگوش، قوچ و میش، کبک، لک‌لک و سار.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، انگور، گردو، بادام، سیب، زردآلو، آلبالو، گلابی، آلو و گیلان.

آب کشاورزی از رود و کاریز و آب آشامیدنی از چاه‌ها فراهم گشته است.

صادرات: انگور، کشمش، گردو، بادام، قالی، دام و فرآورده‌های دامی، گندم، جو، الوار، توتون، برگه زردآلو و لواشک.

راه‌ها: ۱- راه تفرش اراک بسوی جنوب غربی بطول ۸۵ کیلومتر ۲- راه تفرش - سراسری (تهران - اصفهان) بسوی جنوب شرقی بطول ۵۵ کیلومتر. «۱»

تفرش قبلاً طبرس و گبرش نام داشت و بعدها به تفرش تبدیل شد. رشد و گسترش این شهر چندان چشم‌گیر نبود. نمای شهر از دو قسمت تشکیل شده است. بناهای جدید که اغلب نمای آجری دارند و با تیر آهن ساخته شده و ساختمانهای قدیمی که بیشتر از گل، خشت و چوب ساخته شده. نمای گلی دارند.

ویژگیهای اجتماعی: زبان بیشتر مردم تفرش فارسی، و در بخش مرکزی فارسی و ترکی و گویش‌های محلی است. عده‌ای از عشایر شاهسون در منطقه رودبار به دامداری سرگرمند.

نقش و وظایف شهر: تفرش دارای اقتصاد کشاورزی و دامپروری و محصولات مهم آن چون غلات، بنشن و بادام و گردو و دام و فرآورده‌های دامی و قالیچه و گلیم است. «۱۴»

جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر تفرش ۱۲۵۵۵ نفر جمعیت داشت که ۶۵۲۹ نفر مرد و ۶۰۲۶ نفر زن و مرکب از ۲۹۹۳ خانوار بود.

برخی گفته‌اند که تفرش در اصل گبرش بوده که بعدها به تفرش تغییر نام یافت.

تفرش که نام آنرا عامه مردم گبرش و بگفته میرزا زین العابدین شیرازی بنقل از مولانا میرمحمد صادق تفرشی، تفرش را آرش که در زمان منوچهر یکی از پهلوانان اساطیری آن روزگار بوده است، بنیاد نهاد.

در برهان قاطع درباره تفرش نوشته است: بفتح ثالث و سکون شین نقطه‌دار نام پهلوانی بوده.

در حدود العالم نام تفرش دیده نمیشود. این نام در متون جغرافیائی اسلامی گاهی طبرس و گاهی طبرش آمده است. آبادی‌های معروف شهر تفرش یعنی قم و طرخوران نیز در تاریخ قم، فیم و طرخوران ثبت شده‌اند.

مردم تفرش و آشتیان و فراهان زرتشتی بودند؛ پس از چیرگی عرب‌ها بر ایران مسلمان شدن مردمان بومی تفرش و آشتیان در آغاز بکندی صورت پذیرفت و در دهکده‌های تفرش و آشتیان یا بخشهای آنها به دین اسلام گرویدند و امروزه مردم این سامان شیعه دوازده امامی هستند.

تکیه در تفرش و آشتیان محل برگزاری عیدهای مذهبی و مراسم سوگواری مذهبی است. امامزاده‌های فراوانی درین سامان وجود دارد.

مسجد جامع ششناو در ششناو در برزن فم تفرش یک مسجد باستانی با گنبدی مجلل قرار گرفته که بآن مسجد جامع ششناو میگویند. این مسجد دارای مقصوره، شبستان، ایوان و صحن است که قنات ششناو از زیر مقصوره و درون صحن گذشته و پس از عبور از داخل تکیه مجاور آن و خندق تکیه، بیرون از تکیه زیر یک چنار کهنسال پدیدار و از ششناو و یا ناودان فرو ریخته، بدرون کوی‌ها و محله سرازیر میگردد.

مقصوره مسجد ششناو از بناهای باستانی و تاریخی است و بر فراز آن گنبدی کلاه خودی بسبک گنبد‌های روزگار سلجوقیان قرار گرفته که قاعده‌ای هشت ضلعی و عنقی استوانه‌ای به بلندی پنج متر و تارکی

به بلندی نه متر و قطری در حدود شانزده متر دارد. این گنبد سراپا از آجر تراش ساخته شده و در دو جانب مقصوره شبستان است. طاق چشمه پوس مسجد بر فراز پایه‌های مضلع از آجر ساخته شده و از آثار قرن حاضر است. سر در صحن مسجد ایوانی است با جداری سفیدکاری شده و پوشش مقونس از آثار سال ۱۲۷۷ هـ ق در سمت شمال باختری صحن مسجد جامع شش‌ناو مناره‌ای است به قطر سه متر و بلندی بیست متر با پلکانی پیچ‌درپیچ از داخل. در غرب مسجد جامع شش‌ناو حسینه بزرگی با حجره‌های متعدد ساخته شده، در وسط تکیه صفحه‌ای است که تعزیه خوانان روی آن به اجرای تعزیه می‌پردازند.

محلی که امروز معروف به تفرش است عبارت از دو قصبه آباد و قریه‌های متعلق بآنست، نام یکی نم و دیگر طرخوران و هر یک از این دو قصبه مشتمل بر چندین محله و رباطات و دکان و حمام و آب انبار و... بود. بیشتر مردم تفرش معتدل القامه و خوش سیما می‌باشند و گاهی هم خوش صوتی میان آنان یافت می‌شود که از خوش آوازهای محلات عراق کم نباشد. «۱۴»

تکاب (مرکز شهرستان)

شهر تکاب مرکز شهرستان تکاب از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۰۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه و در بلندی ۱۸۰۰ متر از سطح دریا و در ۲۷۰ کیلومتری جنوب شرقی از ارومیه و در مسیر راه میاندوآب - بیجار قرار دارد. **رودها:** ۱- رود سارق که از میان شهر تکاب می‌گذرد. از آب کاریز احمدآباد و کاریز فتح الملک برای آشامیدن استفاده می‌شود.

کوهها: ۱- بیوک تپه (۱۸۷۱ متر) ۲- موسی تپه ۳- پیچه میرزا (۲۱۰۰ متر) در ۶ کیلومتری جنوب غربی شهر تکاب ۴- کوه بلاغ در ۳ کیلومتری جنوب (۱۹۲۰ متر).

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۷ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۳۱ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان زالزالک، گلابی وحشی، گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، قوچ و میش، گراز، خرگوش، کبک، بلدرچین، باقرقره، فاخته.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر تکاب ۴۲۵۶۹ نفر جمعیت داشت که ۲۱۱۱۲ نفر مرد و ۲۱۴۵۷ نفر زن و ۸۱۵۷ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی با گویش کردی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب، انگور، زرد آلو و.. دام و فرآورده‌های دامی، قالی، گلیم و عسل.

راهها: ۱- راه تکاب - بیجار بطول ۸۶ کیلومتر ۲- تکاب - میاندوآب بطول ۱۳۸ کیلومتر ۳- راه تکاب - حسن‌آباد با سوکند بطول ۵۸ کیلومتر ۴- تکاب - تیلکوه بطول ۵۴ کیلومتر.

تکاب بمعنای آب باریک و زمینی که آب کم و باریکی در آن روان است و تکاب بصورت اسم مرکب بمعنی دره و زمینی که در برخی از جاها آب بزمین فرو رود و از جای دیگر بیرون آید، باشد. «۱»

آثار تاریخی تخت سلیمان

۱) زندان سلیمان: این محل که قدیمترین آثار مجموعه را در بر می‌گیرد، عبارت از حفرة عظیمی است که

در دهانه کوهی بوجود آمده که به دهانه خاموش آتشفشان شباهت دارد.

بررسیهای به عمل آمده، نشان داده است که قرون اولیه هزاره اول ق.م. دریچه‌ای در این حفره بوده که به دلیل داشتن املاح فراوان و رسوبگذاری زیاد در کنار دریاچه در طول زمانی دراز، روزبه روز به ارتفاع صاف و سطح آب افزوده شده و به صورت کوه زندان فعلی در آمده است.

در دوره ماد و پیش از آن بناهای بزرگی در دامنه این کوه ساخته شده بود که بطور دایره‌وار دریاچه را در بر می‌گرفت. شالوده این بناها در حفاریهای هیأت باستان شناسی آلمانی در این محل کشف شده است. در طول زمانی دراز احتمالاً دوران هخامنشی با منحرف شدن و یا ایجاد مکانی در قسمت تحتانی، دریاچه خشک و بناهای کناره آن نیز متروک شد. این دریاچه از نظر ابعاد و ظرفیت قابل مقایسه با دریاچه تخت سلیمان می‌باشد.

(۲) دریاچه تخت سلیمان: این دریاچه بوسیله چند چشمه در کف آن تغذیه می‌شود. به دلیل زیاد بودن مقدار املاح موجود در آب دریاچه، آب پس از جابجا شدن در سطح زمین لایه رسوبی برجای می‌گذارد. مقدار این رسوبگذاری به قدری است که تعدادی از بقایای معماری دوره ساسانی بتدریج در زیر رسوبی به ضخامت حدود ۲ متر مدفون شده است.

دریاچه امروزه ۱۲۰ متر طول، ۸۰ متر عرض و حدود ۶۵ متر عمق دارد، مقدار آب اضافی آن از کانالهای که در اطراف آن بوجود آمده خارج شده و به مصرف کشاورزی می‌رسد. مقدار رسوبگذاری این کانالها نیز بقدری است که یکی از آنان بطول زمان با رسوبگذاری، بستری دیوار شکل به ارتفاع دومترا بوجود آورده است، این دیوار با توجه به شکل و جنس و ساخت آن از قدیم به ازدهای سنگی معروف شده است.

(۳) مجموعه بناهای ساسانی: در ایران باستان آب ارزش و احترام خاصی داشت و ایرانیان آنرا منسوب به الهه آب (آناهیتا) می‌دانستند و زیارتگاههایی را در کنار منابع آب برپا می‌ساختند. دریاچه تخت سلیمان که علاوه بر ویژگی اسرار آمیز آن، در بعضی روایتهای محل تولد زرتشت قلمداد شده یکی از مکانهایی است که در دوران ساسانیان مورد توجه خاص قرار داشت و بزرگترین و مهمترین آتشکده آنها یعنی آتشکده آذرگشسب در این محل ساخته شد.

آتشکده آذرگشسب آتشکده مخصوص شاهان و لشکریان بود. شاهان ساسانی بعد از تاجگذاری بپای پیاده به زیارت آن می‌رفتند و هدایای گرانقدری تقدیم آن می‌کردند. می‌گویند بهرام‌گور بعد از پیروزی بر خاقان ترک تاج و شمشیر گوهر نشان او را تقدیم آتشکده نمود.

دور تا دور دریاچه و مجموعه بناها را دیواری عظیم و مستحکم با ۳۸ برج دفاعی فرا گرفته است که در شمال و جنوب دو دروازه داشت و سطح بیرونی دیوار و دروازه از سنگهای تراشیده منظم و بشکل استادانه‌ای ساخته شده بود. ارتفاع ۴۰۰ متر و عرض آن ۳۰۰ متر می‌باشد.

در کنار بناهای دوران هخامنشیان و ساسانیان در این منطقه بناهای مغولی نیز به چشم می‌خورد. که از جمله آنها بناهای ایلخانی تخت سلیمان است. گفته می‌شود در زمان حکومت آباخاقان مغول، بخاطر شرایط بیلاقی منطقه و جاذبه‌های طبیعی محل کاخهای دوره ساسانی تعمیر و همچنین ساخت کاخهای جدید شروع شد. با گذشت قرونها امروزه بقایای این کاخها در کنار ویرانه‌های دوره ساسانی همچنان پابرجاست. در کنار بناهای تاریخی متنوع، زیبا، و اسرار آمیز منطقه تخت سلیمان، یکی از ویژگیهای طبیعی منطقه

وجود چشمه‌های آب گرم است.

این چشمه‌ها در یک کیلومتری زندان سلیمان واقع است و سالانه صدها نفر برای بازدید از آثار باستانی تخت سلیمان و زندان سلیمان و استفاده از آب این چشمه‌ها برای تسکین دردهای جسمی خود به این نقطه مسافرت می‌کنند. آب این چشمه‌ها از دسته آبهای بی‌کربنات و سولفات کلسیم‌گوگردی گازدار گرم می‌باشد که برای درمان بیماریهای روماتیسم و بیماریهای جلدی مفید است. «۲۴»

تنکابن (مرکز شهرستان)

شهر تنکابن مرکز شهرستان تنکابن از شهرستانهای استان مازندران از شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته کوه البرز مرکزی از شرق به شهرستان نوشهر و از غرب به شهرستان رامسر محدود است. شهر تنکابن در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه و در ۲۰ متر پائین‌تر از سطح دریای آزاد و در مسیر راه رشت - چالوس است.

رودها: ۱- رود چالکرو ۲- تیروم رود از زیر یک پل هشت چشمه با جهت جنوب به شمال وارد شهر و آنگاه وارد دریای خزر می‌شوند.

کوهها: ۱- داکو (۳۴۴۲ متر) ۲- نواسه کوه (۳۴۲ متر) ۳- کوه پیت‌غار (۳۶۰۰ متر) ۴- کوه نوگس (۳۷۰۲ متر) ۵- کوه سیلان (۴۱۳۰ متر) ۶- بلس کوه (۳۱۴۷ متر).

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۱۲۰۵ میلی‌متر می‌رسد. زبان: فارسی با گویشهای مازندرانی و گیلکی.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، سبزیجات، و تریه‌بار، گل‌گاوزبان، گیاهان زینتی، چای، مرکبات، کیوی، فندق، گردو، گلابی، سیب، آلو، آلوچه و انجیر.

آب کشاورزی از رود، چشمه و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق از برق سراسری فراهم گشته.

صادرات: مرکبات، برنج، چای، کیوی.

راهها: راه تنکابن - رامسر بطول ۲۰ کیلومتر ۲- راه تنکابن - چالکرو بطول ۴۰ کیلومتر ۳- تنکابن - شانه تراش بطول ۴۳ کیلومتر. «۱»

ژاک دومورگان سیاح فرانسوی نوشت که تنکا نام دژی بود که در حمله تیموریان از میان رفت و تنکابن یعنی دژ یا قلعه پایین تنکاست که مرکز آن خرم آباد بود ولی بعداً همه تشکیلات اداری، سیاسی و اقتصادی به تنکابن کنونی انتقال یافت.

فریزر انگلیسی در بهار سال ۱۲۳۸ هـ - ق از تنکابن گذشته و درباره تنکابن نوشته است: خرم آباد مرکز تنکابن است. محمدقلی میرزا، تنکابن را به محمد کاظم میرزا واگذار کرده است. ما، پس از گذشتن از رود مزور و شیروود، در آب گرم سخت سرماندیم.

در سال ۱۲۷۶ هـ ق مکنزی که تنکابن را دیده چنین نوشت: «پس از گذشتن از آب اوشیان، از نه رودخانه دیگر گذشتیم تا به ایزارود رسیدیم. آب این رود گل آلود است. پس از این رودها منطقه جنگلی است تا به میان ده رود می‌رسد. کوههای جورده که بیلاق مردم تنکابن است، طرف دست راست ما بود. در مقابل سخت سردر جنوب، جنوب شرقی دیده می‌شد.

حاکم‌نشین قشلاقی تنکابن و دو محال دیگر، خرم آباد از محال تنکابن است و دو هزار حاکم‌نشین ییلاقی است. خرم آباد یک مسجد و ده باب دکان و دو باب حمام دارد که یکی عمومی و یکی مخصوص باغ و عمارت حکومتی است.

صاعدالدوله - حبیب الله خان تنکابنی - حاکم محال ثلاثه، باغی بنام باغ ناصری در خرم آباد احداث کرد که هزار قدم طول و چهارصد قدم عرض دارد. دریاچه و عمارت بسیار عالی و مرتبه مشتمل بر اتاقهای متعدد و تالار و غیره درین باغ هست. گوشه باغ برای تماشای صحرا و دریا، تالار چوبی به طرز مازندران ساخته شده. اشجار باغ عبارتست از مرکبات و گل رشتی، سرو، انار، ازگیل، هلو، آلبالو، به، آلوچه، سیب و غالب درختها در حاشیه باغ است. «۱۵»

پیش از صفویان نام این شهر تنکابن بود و از روزگار صفویه تا سال ۱۲۰۹ ه‍.ق که آقا محمد خان قاجار بشاهی رسید، فیض نام داشت. در مورد نام تنکابن ژاک دومورگان عقیده داشت که تُنکا نام دژی بود که در حمله تیموریان از میان رفت و تنکابن یعنی دژ یا قلعه پایین تنکا.

«... گروهی بر آنند که تنکابن در اصل تنک - آب - بن بوده باشد و در اثبات این نظریه بیان میدارند که چندین چشمه از مناطق کوهستان دو هزار سه هزار، داکو به سمت دریای خزر روان می‌شود و این چشمه‌ها از هم فاصله دارند و تُنک می‌باشند و وقتی به جلگه می‌رسند به هم متصل شده، رودی پر آب را تشکیل می‌دهند. و چون آبادی مورد بحث در محل اتصال این آبهای تُنک ساخته شده است نام آنرا از تلفیق سه واژه تنک + آب + بُن پرداخته در محلی که آبهای تنک بهم وصل می‌شدند یک آبادی به نام تنکابن بوجود آمد.

کوه نشینان سه هزار و دو هزار نیز بر این باورند که چون میان مردم منطقه جلگه‌ای اتحاد وجود نداشت و مردم آن سامان نسبت به هم تعاون و گذشت نداشتند، متفرق و تُنک بودند، زیستگاهشان تنکابن نام گرفت. بنا بر نوشته زین العابدین شیرازی تنکابن از آب و هوایی بد برخوردار بود که موجب رنج و ملال و کاهیدن جسم ساکنان بود و شاید این علت به تن کاه متصف گردید.

تنکابن چون نگینی بین آبهای نیلگون دریای خزر و کوههای اغلب سفید پوش البرز می‌درخشد، و دارای دو ناحیه آب و هوایی است: ۱- معتدل کوهستانی ۲- معتدل و مرطوب کناره دریای خزر است. نواحی جلگه‌ای تنکابن، پوشیده از درختان مرکبات است، با توجه به اینکه خزانی برای این درختان وجود ندارد، بنابراین چهره این منطقه همیشه سرسبز می‌باشد. این قسمت جلگه‌ای بر اثر انباشته شدن آبرفت رودها و جویبارهایی که از دامنه‌های شمالی رشته کوه البرز بطرف دریای خزر سرازیر می‌شوند، با گذشت زمان طولانی بوجود آمده است.

شهر تنکابن (شهرسوار) قبل از سال ۱۳۱۰ بندر کوچکی بود، ولی در تحولات جدید از لحاظ موقع طبیعی و تجاری که داشت مورد توجه واقع و خیابانهای مستقیم و ساختمانهای جالب، مغازه‌ها، بیمارستان، دبیرستان و ویلاهای زیبا و پل عظیم بر رودخانه چشمه کیله ساخته شد و شهر زیبای فعلی پدید آمد و در پرتو این آبادی‌ها و مناظر دشت و جنگل و دریا جلوه خاصی بخود گرفت. «۱۵»

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر تنکابن دارای ۳۳۶۵۰ نفر جمعیت داشت که ۱۶۷۵۴ نفر مرد و ۱۶۸۹۶ نفر زن و مرکب از ۸۳۵۷ خانوار بود.

تون

شهر تون، شهری بزرگ بوده است، اما در آن وقت که من دیدم اغلب خراب بود و بر صحرایی نهاده است و آبهای روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغهای بسیار بود و حصاری محکم داشت. گفتند درین شهر چهارصد کارگاه بوده است، که زیلو یافتندی. و در شهر درخت پسته بسیار بود و در سرایها. «۳»

تون از اقلیم چهارم است، در اول شهر بزرگ بوده و این زمان شهری وسط است و وضع آن شهر چنین نهاده اند که اول حصاری به غایت بزرگ نهاده و خندق عمیق بی آب دارد و بازار در گرد حصار در آورده و شهر و خانه ها در گرد بازار و باغات و تودستانها در گرد خانه ها و غله زار در گرد باغات و در گرد غله زارها بندها بسته که آب باران می گیرند و آب بدان غله می برند و در آن بندها خریزه بی آب زراعت می کنند به غایت شیرین می باشد و آبش از کاریزهاست و هوای معتدل و حاصلش غله و میوه و ابریشم باشد. «۵» (به فردوس شهر نگاه کنید)

تویسرکان (مرکز شهرستان)

شهر تویسرکان مرکز شهرستان تویسرکان از شهرستانهای استان همدان، در طول جغرافیائی ۲۸ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۴ درجه و ۳۴ دقیقه در بلندی ۱۷۸۰ متری از سطح دریا و در ۹۳ کیلومتری شمال غربی شهر همدان و در مسیر جاده تویسرکان - ملایر قرار دارد.

رودها: ۱- خرم رود که از میان شهر می گذرد ۲- کرزان رود که از مغرب شهر می گذرد.

کوهها: ۱- کوه ساری آب ۲- کوه چشمه دره (۲۳۵۰ متر) ۳- سیاه کوه (۲۱۰۰ متر) ۴- کوه قصر (۲۴۵۰ متر) تپه قلعه سیاه - غار آزاد در نزدیکی شهر.

کانها: سنگ گرانیت، فلدسپات، کوارتز و میکا.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۲ درجه بالای صفر، کمترین درجه ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۱۰ میلیمتر است.

رستنی ها: درختان ااقاقیا، زبان گنجشک، زالزالک، بادام و سنجد - گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، کل، گراز، قوچ و میش، خرگوش، کبک و تیهو.

زبان: ترکی و فارسی (با گویش لری).

فرآورده ها: گندم، جو، ذرت، بنشن، تروبار، سیب، گلابی، هلو، زردآلو، شلیل، بادام، انگور و گردو.

آب کشاورزی از چاه، رود، کاریز و آب آشامیدنی شهر از چشمه، کاریز و چاه فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، دام و فرآورده های دامی، فیلتر، ماکارونی، قالی، گلیم، گیوه، برگه زردآلو، لوبیا، مغز بادام، کشمش و بادام.

راهها: ۱- شهر در مسیر راه کنگاور - جوکار قرار و با جوکار ۳۸ کیلومتر و با کنگاور ۴۵ کیلومتر ۲- با یک راه فرعی با اسدآباد ۷۳ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

تویسرکان با نام فعلی و به عنوان یک شهر مستقل سابقه تاریخی چندانی ندارد و شاید بیشتر از پانصد سال نباشد که به این نام شهرت یافته است.

از نظر تاریخی در برخی کتب که از قرن هفتم هجری به بعد تألیف گردید از این محل به نام «قصبه توی»

یاد شده که از محالات شهر رود آور بوده است. ولی در کتب تاریخی و جغرافی که قبل از قرن هفتم هجری نوشته شده هیچگونه اشاره‌ای به شهر یا قصبه‌ای به نام «توی» و «سرکان» نشده است به همین جهت مسلم نیست که قبل از قرن هفتم محل یا قصبه‌ای به این نام وجود داشته است.

قدیمی‌ترین اثری که نام «توی» و «سرکان» را در آن می‌بینیم کتاب نزهة القلوب اثر حمداله مستوفی است که ضمن توصیف رود آور به این دو محل نیز به عنوان قصبات تابعه آن اشاره می‌کند.

از وضعیت شهری و اوضاع و احوال مردم «توی» و «سرکان» از قرن هفتم تا قرن دهم هجری اطلاع دقیقی در دست نیست ولی از قرن دهم که مقارن ظهور سلسله صفویه است قصبه توی به نام «تویسرکان» مشهور می‌شود در حالیکه سرکان با نام قدیمی خود باقی میماند.

می‌توان گفت که دوره صفویه برای تویسرکان واجد اهمیت خاصی بوده و نقطه عطف مهمی در تاریخ این شهر به حساب می‌آید زیرا در این دوره است که رو به آبادانی گذاشته و به صورت یک شهر عرض وجود می‌کند.

در این دوره برخی اقدامات عمرانی در این شهر انجام شده از جمله احداث یک مدرسه علوم دینی (مدرسه شیخ علی خان) و امتداد جاده کاروانرو مهمی که پایتخت را به مرز عثمانی متصل می‌کرد. و احداث راسته بازار و کاروانسرای شاه عباسی و ساختن پل بزرگ و محکمی بر روی رودخانه قلقل رود و دو باب حمام بزرگ (حمام خان در تویسرکان و حمام فرسفج) که در زمان خود، حمام‌های مدرن و مجللی بوده‌اند.

اواخر صفویه به علت بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی شاه سلطان حسین، عثمانیان با استفاده از ضعف حکومت مرکزی به سرتاسر مناطق غربی ایران تجاوز کردند و مناطق وسیعی را به اشغال خود درآوردند که تویسرکان نیز از جمله مناطق اشغالی بوده و در اثر آن وضع این منطقه فوق‌العاده وخیم می‌شود و شهر دستخوش خرابی‌ها و نابسامانیهای فراوانی می‌گردد.

با ظهور نادرشاه و تصمیم وی به اخراج عثمانی‌ها از ایران دامنه جنگ نادر به حدود تویسرکان نیز کشیده شده و این منطقه صحنه شدیدترین جنگها گردید و بالاخره پس از چند هفته جنگ شدید نادر موفق شد عثمانیان را در این منطقه به سختی شکست دهد و مجبور به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی نماید.

پس از شکست عثمانی‌ها و اخراج آنها از ایران منطقه تویسرکان آرامش خود را باز یافت. در زمان سلطنت شاه‌رخ افشار (نوه نادرشاه) نظر علی خان تکلو (معروف به نظر علی سلطان) و فرزندش مهر علی خان به حکومت همدان منسوب شدند و بلحاظ آنکه تعداد زیادی از افراد طایفه تکلو از مدت‌ها پیش در بخش‌هایی از تویسرکان از جمله ولاشجرد و کنجوران ساکن بوده‌اند خوانین تکلو نسبت به این منطقه علاقه خاصی داشته‌اند تا جائیکه مهر علی خان تکلو ولاشجرد را بعنوان بخشی از مقر حکمرانی خود انتخاب کرد و اقدام به ساختن قلعه‌ای بسیار بزرگ و مستحکمی در آن نمود.

در زمان حکومت خوانین تکلو حوزه تویسرکان توسعه یافت و بخش‌هایی از منطقه ملایر و کنگاور به آن منضم شد.

دوره زندگی در اوائل دوره زندیه اهالی تویسرکان و بعضی از توابع آن دچار ناراحتی‌ها و آشوب‌های فراوانی شده‌اند زیرا این شهر جزء اولین شهرهایی بوده که مورد هجوم کریم خان زند قرار گرفت و شهر به تصرف او درآمده است.

بعد از چندی نواحی دیگر تویسرکان مخصوصاً ولاشجرد صحنه وقوع جنگهای شدید بین کریم خان زند و مهر علی خان تكلو بوده است. همچنین بخشهایی از کوه‌های شمالی سرابی و تویسرکان و سرکان و امتداد آن بطرف خرم رود چندین روز محل درگیری و جنگ‌های چریکی کریم خان با سپاهیان حسنعلی خان والی کردستان بوده احتمالاً در جریان آن درگیریها صدماتی به مناطق مجاور وارد آمده و حداقل اهالی این مناطق برای تأمین غذای سربازان و علوفه اسبان آنها تحت فشار محاربین بوده‌اند.

اوضاع تویسرکان در دوره زندیه صرفنظر از سالهای اول که اوقات زندیه به جنگ و قتال و مبارزه با رقا و گردنکشان سپری شد و در این سالها اوضاع تویسرکان و نقاط دیگری از آن بخصوص ولاشجرد در کمال نابسامانی و آشوب و وحشت بوده می‌توان گفت که سالهای بعد از آن که کریم خان حاکم بلامنازع ایران شد. اوضاع قرین آرامش و آسایش گردیده است. زیرا کریم خان به رفاه مردم توجه و علاقه فراوان داشت. اخذ مالیات در زمان وی در مقایسه با ادوار دیگر تاریخ کمتر شد و سازمان اداری کشور نسبت به زمان خود دارای نظم و ترتیبی شد و اوضاع اقتصادی و امنیت در سراسر کشور سر و سامانی یافت به همین قیاس می‌توان حدس زد که در دوره ۲۵ ساله حکمرانی کریم خان مردم تویسرکان نیز چون سایر نقاط ایران از امنیت و رفاه برخوردار بوده‌اند.

دوره قاجاریه هر چند در دوره قاجاریه نیز کتاب و نوشتجات جامعی درباره تویسرکان وجود ندارد ولی در برخی کتب تاریخی و جغرافیایی مربوط به این دوره و نیز خاطرات و یادداشت‌های رجال آن عصر که خود به تویسرکان سفر کرده‌اند مطالب چندی به چشم می‌خورد که در شناخت اوضاع و احوال آن عصر می‌تواند بسیار جالب و مفید باشد.

البته اوضاع و احوال هر ناحیه مخصوصاً در قدیم تا حدی تابع شرایط و مقتضیات محلی بوده ولی تردیدی نیست که اوضاع کلی حاکم بر مملکت نیز در کیفیت اوضاع هر شهر و هر ناحیه اثر و مدخلیت تام داشته است بنابراین در بررسی اوضاع تویسرکان در عهد قاجاریه باید به اوضاع کلی آن عصر نیز توجه داشت. درباره اوضاع کلی عهد قاجاریه باید گفت که هرچند بیشتر آن دوره با سکون و آرامش گذشته ولی شاید یکی از بدترین ادوار تاریخ کشور ما بوده. زیرا در این دوره بر اثر جهل و ناآگاهی و خودخواهی و انحطاط اخلاقی و روش مستبدانه شاهان قاجار مملکت دستخوش فاجعه‌ها و نابسامانیها و بی‌عدالتی‌های فراوان بوده است.

برای آنکه مصادیقی از واقعیات اوضاع کلی آن زمان را در مورد تویسرکان بررسی کنیم توجه به دو مطلب که اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و مترجم حضور ناصرالدین شاه هنگام سفرش به تویسرکان نگاشته می‌تواند گویای بسیاری از واقعیات اوضاع آن زمان در این شهر باشد.

توضیحاً ناصرالدین شاه در سفری که به چند شهر مرکزی و غربی فعلی (که آنزمان عراق عجم گفته میشد) داشته به تویسرکان نیز آمده و مدت یازده روز از تاریخ ۲۳ ذیحجه تا ۳ محرم الحرام سال ۱۳۱۰ هجری در این شهر اقامت می‌کند. اعتمادالسلطنه که در این سفر نیز مثل سایر سفرهای ناصرالدین شاه ملتزم رکاب بوده به شیوه همیشگی خود هر روز خاطرات خود را یادداشت می‌کرده است.

نامبرده در قسمتی از یادداشت مربوط به دوشنبه ۲۸ ذیحجه می‌نویسد «... خلاصه از جمله کارهای امروز این بوده که حسن رضا و یوسف رضا نام از اشرار این ولایت که چند قریه از جمله رودآور و پیلان گرگ را چهل پنجاه روز قبل چاپیده بودند و متجاوز از پنجاه آدم کشته بودند و زن‌های آنها را بی‌سیرت کرده

بودند و تمام تویسرکان از دست این دو برادر شاکی و عارض هستند امیرخان سردار عوض اینکه این دو نفر را غفلتاً دستگیر نموده و دم توپ بگذارد آنها را تقویت می‌کند وزیر اعظم همچو صلاح دیدند که امیرخان سردار آنها را بکوچانند و به لرستان ببرد از برای اجرای همین مختصر کار وزیر اعظم را شاه احضار فرمودند که قراری بدهند. منزل ساعد الدوله رفته بودند و تا غروب مشغول عیش بودند...».

در مسافرتی که اعتماد السلطنه همراه ناصرالدین شاه، به تویسرکان داشته مطالبی راجع به وقایع و مشاهدات روزانه خود نوشته که در کتاب خاطرات او مضبوط است. که ۳۷ جلد کتاب نوشته یا ترجمه کرده از آن جمله مطلع الشمس، مرآت البلدان و منتظم ناصری و تاریخ اشکانیان که کتبی بسیار مفید و پر ارزش هستند. در کلیه سفرهای ناصرالدین شاه چه داخل و چه خارج ملتزم رکاب بوده و هر روز تا فرصتی می‌یافته وقایع و خاطرات آن روز را یادداشت می‌کرده و این یادداشت‌ها که به صورت کتاب قطور ۱۲۰۰ صفحه‌ای چاپ و منتشر شده، از آنجا که حاوی مطالب جالب بوده و نکات بسیاری از وقایع را که در آن زمان اتفاق افتاده روشن می‌کند دارای ارزش و اهمیت خاصی است.

اعتماد السلطنه در التزام ناصرالدین شاه یازده روز در تویسرکان اقامت نموده و هر روز یادداشت‌های مختصری از اتفاقات و مشاهدات خود نگاشته است. علاوه بر یادداشت‌های روزانه ظاهراً نامبرده طی همین مدت اوضاع کلی تویسرکان را بررسی کرده و به رشته تحریر در آورده این مطالب همان است که در کتاب مرآت البلدان به عنوان شرح تویسرکان آمده است.

خاطر نشان می‌سازد که ناصرالدین شاه و هیئت همراه از طرف نهایند حرکت و به تویسرکان آمده و منزل اول در خاک تویسرکان فرسج بوده که یک روز در آنجا اقامت می‌کنند. اینک یادداشت‌های مزبور از کتاب روزنامه خاطرات عیناً نقل می‌شود.

یکشنبه ۲۲ ذیحجه سنه ۱۲۰۹ قمری - منزل امروز درسج است صبح با دکتر فوریه سوار شدم یک سر منزل آمدم. عصر ساعدالدوله دیدن آمد. زوار زیادی دیده شد که از خانقین آنها را برگردانده بودند بواسطه ناخوشی خراسان دولت عثمانی احتیاط نموده فی الفور چهارهزار زوار را برگرداندند. فرمانفرمای خراسان و تمام وزرای ایران به قدر حاکم خانقین عرضه ندارند. راه امروز سه فرسخ بود. «۱۷»

تهران (پایتخت)

شهر تهران مرکز شهرستان تهران و مرکز استان تهران و پایتخت ایران، در دامنه رشته کوههای البرز مرکزی که بسوی شمال، جنوب، شرق و غرب گسترش یافته است قرار دارد. رودهای فصلی دارآباد، جعفرآباد و درکه بوسیله کانال‌های بزرگی که در مسیرشان در شهر تهران ساخته شده از آن می‌گذرند.

کوهها: رشته کوههای البرز در حدود ۲۰ کیلومتری مرکز شهر تهران قرار دارد.

آب و هوا: ناحیه جنوبی تهران متمایل بگرم و خشک، منطقه مرکزی معتدل و منطقه شمالی مایل بسرد، حداکثر درجه گرما در تابستانها ۴۱ درجه بالای صفر و در زمستانها ۸ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۲۵ میلیمتر، تعداد روزهای یخبندان بطور متوسط ۵۲ روز در سال و متوسط رطوبت نسبی حدود ۳۵ درصد است.

شهر تهران بزرگ (تهران، ری، شمیرانات) بر پایه تقسیم‌بندی شهرداری به ۲۰ منطقه تقسیم گشت و

حدود ۵۶۷/۲ کیلومتر مربع مساحت دارد.

جمعیت: در سر شماری ۱۳۷۵ شهر تهران ۶۷۵۸۸۴۵ نفر جمعیت داشت که ۳۴۶۸۹۴۶ نفر مرد و ۳۲۸۹۸۹۹ نفر زن و ۱۶۶۰۵۱۷ خانوار بود.

نژاد و زبان: ۷۰٪ آریائی نژاد و حدود ۳۰٪ از نژادهای گوناگون، بزبان فارسی، ترکی، کردی، عربی، ارمنی و غیره با گویش‌های مختلف سخن می‌گویند. اما زبان گفتگو و رسمی فارسی است.

فرآورده‌ها: ۱- تولیدات صنایع غذایی ۲- تولیدات صنایع نساجی و چرم ۳- تولیدات صنایع سلولزی ۴- تولیدات صنایع شیمیائی و داروئی ۵- تولیدات صنایع کانی غیر فلزی ۶- تولیدات صنایع فلزی ۷- تولیدات صنایع برق و الکترونیک ۸- تولیدات معدنی.

صادرات: روغن نباتی، بیسکویت و دیگر شیرینی‌جات، پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی، تریکو، کفپوش، موکت، پتو، حوله، انواع پوشاک، جوراب، کفش، چمدان، چرم، برزنت، الیاف مصنوعی، کاغذ و مقوا، کاغذ دیواری، مواد بهداشتی و ضد عفونی کننده، فرآورده‌های نفتی، سموم دفع آفات گیاهی، مصالح ساختمانی و لوازم بهداشتی منزل، شیشه، کاشی و سرامیک، اتومبیل، کامیون، اتوبوس، مینی‌بوس، وانت، لوازم خانگی، رادیو، تلویزیون، یخچال، باتری، لامپ، در و پنجره، اجاق گاز

واردات: غلات و فرآورده‌های آن، بنشن، انواع تریه‌بار، برنج، فرآورده‌های شیری، قند و شکر، چای، انواع ماهی، کنسرو، کمپوت، عسل، دام، برنج، تخم مرغ، گیاهان داروئی و صنعتی، پنبه، پشم، انواع پارچه، فرشهای دست بافت و ماشینی، انواع چوب و تیرآهن بازرگانی خارجی (صادرات کشور).

راههای زمینی: جاده‌ها حدود ۳۵٪ از کل بزرگراههای کشور در راستای تهران ساخته شده. این بزرگراهها در دو محور تهران - قم تا استان مرکزی و تهران - کرج تا تزوین و استان زنجان بیشتر رفت و آمد مسافران و حمل و نقل سبک تهران و استانهای مذکور از طریق این بزرگراهها صورت میگیرد.

طول جاده‌های درجه یک استان تهران حدود ۱۱۰۰ کیلومتر است که در هفت محور استانهای مجاور را به تهران پیوند می‌دهد:

۱- محور تهران - قم ۲- محور تهران - ساوه ۳- محور تهران - قزوین ۴- محور تهران - آمل ۵- محور تهران - قائم شهر ۶- محور تهران - چالوس ۷- محور تهران - گرمسار جاده‌های درجه ۲ استان تهران حدود یکهزار کیلومتر است که بیشتر شهرها را با مراکز بخش ارتباط میدهند.

۲- راه آهن: راه آهن تهران از سه محور جنوبی، خاوری و باختری امتداد دارد.

راههای هوایی در تهران سه فرودگاه دایر است ۱- فرودگاه بین‌المللی مهرآباد ۲- فرودگاه دوشان تپه ۳- فرودگاه قلعه مرغی که در راههای هوایی برای پروازهای بین‌المللی و داخلی مورد استفاده‌اند. «۱»

تهران بزرگ در سالی که قصبه ناچیز طهران که بنا به روایت «تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان» در سده سوم هجری قمری از بطن شهر ری متولد شد و از زیر زمین که کانون اصلی اجتماع ساکنان آن بود به بیرون گام نهاد، محدوده‌اش را کسی نمی‌دانست و در آن جایی که بنا به قول «باقوت حموی» در کتاب (معجم البلدان) و زکریای قزوینی در (آثارالبلاد) نوشته‌اند (قرن هفتم)، تهران به مانند لانه مورچگان بود. مردم در زیر زمین‌های زاغه مانند زندگی می‌کردند. فقط این قریه خاموش و فراموش شده در زمان طهماسب صفوی که گاه و بیگاه به قصد زیارت مزار جد خود حضرت «سید حمزه» از طریق طهران به حضرت عبدالعظیم می‌رفت ناگهان از آن خاموشی و فراموشی بدر آمد و درخششی یافت. شاه صفوی به دور آن باروئی کشید با

۱۱۴ برج (به تعداد سوره‌های قرآن کریم) و همین رویداد ناگهان نگاهها را به سوی این قریه کشاند. نقطه اوج درخشندگی و مطرح شدن قریه تهران از عهد آغامحمد خان قاجار سر سلسله قاجاریه بود که آن را بنا به علل سیاسی و سوق الجیشی در سال ۱۲۰۰ (دایرة المعارف سرزمین و مردم ایران) به مرکزیت ایران برگزید، که آن هنگام کل جمعیت طهران حقیر از ۲۰۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد!

تهران که اکنون از صورت یک روستای کوچک و خرد بیرون شده بود ناگهان نخستین حرکتی را به جثه تکیده و لاغر خود داد و دست و پای نحیفش را به اطراف دراز کرد که هر چند کانون اصلی آن همان ارگ و پیرامون آن بود ولی سالی چند نگذشت که محدوده محدود آن از پیرامون ارگ فراتر رفت تا عصر ناصری که امنای دولت دریافتند که این مرکز که مدتی است کانون تمشیت و حل و فصل امور شده نه جوابگوی جمعیتی است که رو به ازدیاد می‌رود و نه قادر است نیازهای اساسی مردم را بر آورده سازد و نه وسائل نقلیه ابتدائی آن دوره را جابجا کند، پس نقشه‌ای برای قریه‌ای که اکنون نام «دارالخلافة طهران» گرفته بود تنظیم کردند و محدوده‌اش را از حول و حوش ارگ از چهار طرف توسعه دادند که با دوازده دروازه و خندق محدود می‌گردید. این نقشه که اولین نقشه محدوده طهران بود در سال ۱۲۸۴ هـ ق پیاده شد، حدود و منضعات و مواقع ورودی و مدار خط و مسیر خندقها و ابعاد و اقطار و سایر جهات کار آن نیز روشن و مشخص گردید.

با این طرح و نقشه، اراضی وسیعی داخل محدوده شهر طهران قرار گرفت و به این کیفیت ارتباط شهر با داخل، به وسیله دوازده دروازه تأمین گردید.

دروازه‌های دوازده‌گانه عبارت بودند از: دروازه‌های دولت - یوسف آباد - دروازه شمیران در شمال - دروازه‌های خراسان - دروازه دولاب - دروازه دوشان تپه در شرق - دروازه‌های باغشاه - دروازه گمرک - دروازه قزوین در غرب - دروازه غار - دروازه رباط کریم، و حضرت عبدالعظیم در جنوب. «۱۸»

بدنبال پیدا شدن طرح و نقشه تنظیمی - روستای طهران بطور محسوسی از شمال و شرق و جنوب و غرب کش آمد و این آغازی بود برای گسترش طهرانی که حالا آنرا «تهران بزرگ» می‌خوانند.

بدنبال ایجاد این طرح اولیه، مرکز ایران به این محلات تقسیم شد: محله سنگلج - چال میدان - چال حصار - عودلاجان - سرپولک - خانی آباد - قنات آباد - پاچنار - دروازه قزوین - گارد ماشین - کوی باجمالوها - گود زنبورک خانه - صابون‌پز خانه و بالاخره از دیگران مهمتر و عظیمتر: «بازار بزرگ».

اما، این طهران که در بطن آن جوش و خروشی برای سترک شدن و به عبارت دیگر غول آسا گردیدن داشت، هرگز به این حد بسنده نکرده شروع به بلعیدن اطراف و پیرامون خود نمود و تدریجاً، همچون غول افسانه‌ای کوه «المپ» یونان، روستاها و دهات و قرائی را که گناه سترکشان این بود که در جوار این غول قرار گرفته و حالتی نیمه بیدار و خواب داشتند، یک یک آن روستاها را به طور تدریجی به شکم سیری ناپذیر خود فرو برد و متعاقب آن سیل مهاجرت به تهران آغاز شد، آنهایی که از زمین مزروعی آن مادر رضاعی خود دست کشیده و به امید یافتن راه نجات به زعم خویش! راهی این کانون پر جاذبه با آن رویاهای فریبنده خود گشتند، ابتدا آلونکها و حلبی آبادها در کمر بند فقر طهران روبرو شد، ساخته و پرداخته شد و سپس نوبت به روستاها رسید که در اندک مدتی که به معجزه و امری حیرت‌انگیز و اعجاب آور بیشتر می‌مانست یکی پس از دیگری در شکم طهران فرو رفتند و خیلی زود جذب و هضم گردیدند.

در بیستم فروردین ۱۳۲۸ طرح تصویب نامه‌ای در هیأت دولت به منظور تعیین محدوده جدید شهر

طهران مطرح گردید. صدور این تصویب نامه که حدوده تازه شهر ما را در آن مشخص کرده بودند به دنبال یک سلسله اقداماتی بود که از دیرباز در جهت تأسیس لوله کشی آب طهران در اولویت خاص قرار گرفته بود. آمار ممیزی که در سالهای ۲۵-۱۳۲۶ از طرف شهرداری طهران تهیه گردیده بود، انواع مستغلات موجود در طهران را به شرح زیر نشان می داد:

خانه و آپارتمان ۶۳/۳۶۱ باب، مغازه و دکان، فروشگاه ۳۲۱۱۲ باب، زمین غیر محصور ۸۲۲۹ قطعه، گاراژ ۷۶۸ باب، حمام ۲۶۵ باب، مسجد ۱۵۶ باب. «۱۸»

دیدنیهای تهران: ۱- پارک جنگلی چیتگر - اتوبان تهران - کرج ۲ - پارک جنگلی لویزان شمال شرقی تهران (بالای شمس آباد) ۳ - پارک جنگلی وردآورد - اوایل اتوبان تهران - کرج ۴ - پیست اسکی توچال شمال تهران ۵ - کاخ سلطنت آباد - شمال تهران ۶ - کاخ گلستان - میدان ارگ ۷ - کاخ شمس العماره - خیابان ناصرخسرو ۸ - کاخ عشرت آباد میدان عشرت آباد ۹ - کاخ صاحبقرانیه - نیاوران ۱۰ - کاخ مرمر - خیابان ولیعصر ۱۱ - کاخ بهارستان - میدان بهارستان ۱۲ - مدرسه دارالفنون خیابان ناصرخسرو ۱۳ - مسجد استاد مطهری (مسجد سپهسالار) - میدان بهارستان ۱۴ - مسجد تنبر علیخان - خیابان سیروس سابق ۱۵ - امامزاده زیر بازار تهران ۱۶ - سرقبرآقا - انتهای خیابان سیروس ۱۷ - امامزاده صالح «۱۹»

موزه نظامی سعدآباد: ساختمان موزه در برابر استخری قرار گرفته که نمونه ای از کشتی های روزگار خشایارشا هخامنشی و سپس در محوطه غربی یک فروند هواپیمای جت متعلق به تیم آکروجت دهه ۲۰ و ۳۰ و یکنوع هواپیمای باری و پستی و در بخش شرقی ساختمان انواع توپهای کوچک و دور برد و نمونه هایی از تانکهای اولیه به چشم می خورد.

این موزه تاریخ نظامی ایران را در قالب اسلحه، ساز و برگ، پوشاک، عکس و سایر اشیاء در معرض دید دیدارکنندگان قرار می دهد.

در این موزه انواع سلاح ساخت کشورهای اروپائی از روزگار صفویه به اینطرف و به ویژه روزگار قاجار گردآوری شده و بیشتر این سلاح دست ساز و شاید منحصر به فرد است.

بهترین نمونه هایی که در موزه نظامی دیده می شود عبارت از اسلحه گرم و سردی که به رسم هدیه از طرف دولت ها و کارخانجات اسلحه سازی اروپا به سلاطین صفویه به بعد داده شده است. طرح اولین تفنگهای غربی را که به ایران وارد شده و صنعتگران ایرانی با ذوق سرشار خود به آنها رنگ و سلیقه ایرانی داده و ساخته اند، تفنگهایی از روزگار صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه در موزه نظامی دیده می شود.

کتابخانه نیز در این موزه وجود دارد. یکنوع اسلحه گرم به نام زنبورک وجود دارد که آنرا از ابداعات ایرانیان دانسته اند. این سلاح آتشین در روزگار صفویه ابداع شده و جزو نخستین سلاح مکانیزه دنیا بشمار می آید. در دوره نادرشاه یک گروهان زنبورک در ارتش ایران وجود داشت.

موزه های تزئینی ایران: این موزه در سال ۱۳۳۸ در ساختمانی چهار طبقه که برای همین موزه برافراشته شد قرار گرفت. در طبقه همکف نمایشگاه دائمی آثار موزدای که شامل مجموعه ای پر اهمیتی از منبت، معرق و خاتمکاری به صورت میز، صندلی، کمد و ویتترین نگهداری می شود.

در طبقه اول منسوجات و دوخته های سنتی ایران از جمله انواع زربفت، خطاطی، زری گل برجسته، زری لپه باف، انواع مخمل، ترمه، قلم کار، انواع گلیم و قالیچه و جاجیم، پته دوزی، سلسله دوزی، تکه دوزی، سرمه دوزی، گلابتون دوزی، نگهداری گردیده است.

طبقه دوم مشتمل بر پنج بخش: ۱ - بخش خاتم ۲ - بخش منبت ۳ - بخش لاک ۴ - بخش فلز ۵ - بخش شیشه.

در طبقه سوم انواع آثار نقاشی اعم از مینیاتور و غیره و آثار خوش نویسی و خطاطی نگهداری می شود. موزه هنرهای زیبا: کاخی که به منظور وزارت دربار ساخته شده بود. در سال ۱۳۵۹ تبدیل به نگارخانه های از آثار هنرمندان ایرانی و خارجی دایر و در سال ۱۳۶۱ افتتاح شد. در ساختمان سه طبقه اش برخی از آثار نقاشان روزگار صفویه، زندیه، قاجاریه و روزگار معاصر و آثار با اهمیتی از نقاشان اروپائی قرن هفدهم تا بیستم نگهداری می شود.

مجموعه فرهنگی موزه هنرهای معاصر: در سال ۱۳۵۶ ساختمان جالب موزه هنرهای معاصر که دارای سه طبقه و نه نگارخانه مشتمل بر آثاری از پیکاسو، گوگن، مونه، براک، کتابخانه و واحد سمعی و بصری (کارگاه عکاسی و سینماتک می باشد. علاوه بر این در باغ این موزه آثاری از پرویز تناولی، آلبرتو جاکومتی، رنه مارگریت، هنری مور، الکساندر کالدرو، ماکس بل، خارگوچی برافراشته شده است.

موزه هنرهای ملی: در این موزه نمونه های جالب و زیبایی، شامل مینیاتورهایی به سبک قرن دهم که در قرن اخیر کشیده شده و هر تابلو نشان دهنده اثر بدیعی مشتمل بر چند هنر از جمله تذهیب، قاب سازی، خاتم کاری و منبت کاری می باشد.

مجسمه حاج مقبل (نی نواز) اثر ابوالحسن صدیقی که بسیار جالب است. تابلویی با زمینه کاشی، تابلوی منبت و معرق و طاق محراب و سقف نیلی رنگ گچ بری شده را در معرض دید دبایندگان هنر قرار داده است.

موزه آثار تاریخ طبیعی: در سال ۱۳۷۲ شمسی این موزه در دارآباد تأسیس شد. موزه آثار طبیعی در پنج بخش است.

در بخش دیرینه شناسی، نخستین آثار زندگی بر کره زمین و نیز سنگواره ها با رده بندی علمی به نمایش گذاشته شد.

موزه جواهرات ملی: در سال ۱۳۱۶ ه.ش به موجب قانون جواهرات سلطنتی ایران به عنوان پشتوانه اسکناس رایج کشور در اختیار بانک ملی قرار گرفت در ۱۳۳۹ با تأسیس بانک مرکزی این موزه زیر نظر بانک مرکزی واقع شد.

موزه رضاعباسی: این موزه دارای دو تالار است که تالار اول از ما قبل تاریخ تا پیش از اسلام را در بر دارد در تالار دوم ظروف سفالین، اشیاء فلزی، جواهرات و منسوجات بعد از اسلام نگهداری می شود.

موزه زمین شناسی: در این موزه که زیر نظر و در ساختمان سازمان زمین شناسی کشور است، در آن سنگهای معدنی، آثار فسیل های گیاهی و جانوری آثار باستان شناسی، ماکت های فسیل های کیمیا و سنگی که از کره ماه آورده شده، نگهداری می شود.

موزه صنعت برق: در این موزه ابزار و لوازم برق رسانی در دسترس با آمدن ابزارهای جدید، وسایل قدیمی از رده خارج شده به معرض نمایش گذاشته شده.

موزه فرش ایران: در سال ۱۳۶۵ گشایش یافت درین موزه نمونه هایی از قالیهای ایران از قرن نهم هجری تا روزگار ماست که ۱۳۵ قطعه فرش نفیس در آن نگهداری می شود علاوه بر این کتابخانه ای نیز دارد.

موزه ملک: در ساختمان چند طبقه ای مساحت ده هزار متر مربع شامل تالارهای موزه، مخزن کتابخانه،

میکرو فیلم و قرائت خانه و مرکز خدمات رایانه‌ای و حدود چهل هزار کتاب و آثار تاریخی و هنری فراوانی نیز در آن نگهداری می‌شود.

موزه ماشین آلات کشاورزی: در سال ۱۳۶۸ گشایش یافت در آن ابزار و وسایل تولید سنتی کشاورزی و سیر تکاملی آن در کنار آنها ماشین‌های ابتدائی و ماشین‌آلات جدید کشاورزی قرار داده شده است.

کاخ شمس العماره: کاخ پنج طبقه شمس‌العماره در سال ۱۲۸۴ ه.ق به سرپرستی دوستعلیخان معیر الممالک در ضلع شرقی باغ گلستان با سر در و نقش شیر و خورشید ساخته شد. عمارت بادگیر و تالار الماس که در جنوب باغ واقع شده است از آثار دوره ناصری است و کاخ مشهور ابیض در ضلع غربی باغ در زمان مظفردالدین‌شاه ساخته شد. یک سلسله کاخها و بناهای سلطنتی دیگر در شمال و جنوب کاخ گلستان وجود داشته که امروزه بر اثر ایجاد کاخ وزارت دارائی و بانک ملی بازار و کاخ وزارت راه از میان رفته است.

کاخ گلستان - تهران: در زمان شاه عباس اول در محل کاخ گلستان کنونی عمارت دیوانی چهار باغ و چنارستانی احداث کرده بودند. میان سالهای ۱۱۶۳-۱۱۹۳ ه.ق همزمان با حکومت کریم‌خان زند ارگ و حصار و برجهایی درین مکان ساخته شد و هنگام حکومت قاجاریه در داخل ارگ بناهایی چند احداث گشت. در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۶۸ ه.ق قسمت شرق باغ توسعه یافت و کاخهای دیگری در اطراف آن که باغ گلستان نامیده می‌شده است، ساخته شد.

مجموعه کاخهای ضلع شمالی باغ گلستان شامل تالار موزه سرسرای ورودی تالار آئینه تالار برلیان تالار عاج تالار بلور و تالار نارنجستان قبل از سایر قسمتهای کاخ ساخته شد. تاریخ ساختمان تالار موزه (تالار تاجگذاری) سال ۱۲۹۶ ه.ق می‌باشد. در شاه‌نشین تالار سلام کاخ گلستان تخت زرین جواهرنشان بزرگی به نام تخت طاووس قرار دارد که باید همان تخت خورشیدی باشد. محمود نصیری انصاری مسجد امام خمینی (مسجد شاه - سلطانی - تهران)

این مسجد از بناهای روزگار فتحعلیشاه قاجار است که به سال ۱۲۴۰ ه.ق پایان یافت و در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار در ۱۳۰۷ ه.ق تعمیر گشت.

همزمان با ساختمان این بنا در شهرهایی چون کاشان، بروجرد، سمنان و قزوین نیز مساجدی به همین شیوه ساخته شد.

در ساختمان این مساجد از شیوه معماری مسجد وکیل شیراز پیروی گردید. دو منار و سردر مسجد شاه تهران از آثار زمان ناصرالدین‌شاه است و طرح گنبد اصلی آن به علت تعمیرات اخیر بصورت جناغی در آمده است. نمونه‌هایی از کاشیکاری‌های زیبا و بدیع در این بنا دیده می‌شود. «۲۱»

مدرسه و مسجد استاد مطهری (سپهسالار) مجموعه این بنای باشکوه شامل: جلوخان، سردر دهلیز، ساختمان دو طبقه حجرات، چهار ایوان و مقصوره و گنبد عظیم و شبستان (چهلستون) هشت گلدسته و مناره کاشی‌کاری و مخزن کتابخانه معتبری است. این بنا که از مدارس بزرگ و زیبای قرن سیزدهم ه.ق می‌باشد ۶۳ متر طول، ۶۱ متر عرض و در حدود ۶۰ حجره و ارتفاع گنبد آن ۳۷ متر است.

بنای این مسجد عظیم (به مدرسه ناصری تهران نیز مشهور بود) و ساختمان مجلس شورای ملی، حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی صدر اعظم دوره ناصرالدین‌شاه قاجار و برادرش مشیرالدوله بود. ساختمان این بنای معتبر در سال ۱۲۹۶ ه.ق آغاز شد.

در ورودی اصلی مدرسه در حاشیه خیابان بهارستان قرار دارد. از ضلع شرقی بنا نیز دری بسوی مسجد و مدرسه وجود دارد. در این دهلیز شاهکارهایی از معماری و کاشیکاری معروف به هفت کاسه (طاق معلق) به یادگار مانده است.

از مشخصات ممتاز تزئینات این بنا، گذشته از طاق معلق و کاشیهای مصور خشتی‌رنگ که مجموعاً منظوری بسیار زیبا را متجلی، می‌سازند ستونهای یک‌پارچه و سنگهایی ازاره بنا از لحاظ حجاری قابل کمال توجه است. «۲۱»

عمارت تخت مرمر تهران: این بنا در خلال سالهای ۱۱۶۵-۱۱۶۳ ه‍.ق همزمان با حکومت کریمخان زند بنیاد نهاده و در سالهای ۱۲۱۱-۱۱۹۳ تکمیل شد. به دستور آغامحمدخان قاجار، قسمت زیادی از مصالح ساختمانی و قطعات تزئینی و نقاشی کاخ سلطنتی کریمخان زند را از شیراز به تهران و عمارت تخت مرمر منتقل کرده، در ساختمان آن بکار بردند.

به امر فتحعلیشاه قاجار در ۱۲۲۱ ه‍.ق تخت مرمر بزرگی ساخته شد که اکنون در وسط ایوان اصلی کاخ قرار دارد. در اطراف ایوان آثار نقاشی و تزئینات فراوانی از زمان قاجاریه به یادگار مانده است. «۲۱» گچ‌بریها و آینه‌کاریهای ظریف در آن بکار رفته که مدتها محل ادارات بیوتات و کتابخانه سلطنتی بود سر در مجاور شمس‌العماره از طرف خیابان ناصر خسرو باب عالی نام دارد و آنرا در ۱۲۸۱ ه‍.ق ایجاد کردند و مشتمل بر آینه‌کاریهای ممتاز، تصاویر عالی محمدشاه و ناصرالدینشاه کار کمال الملک زینت بخش تالار فوقانی آن بود که از میان رفته.

در جانب جنوب باغ گلستان عمارت بادگیر قرار دارد که در دوره پهلوی محل هیأت وزیران بود و سالهای دوازدهم حوزه وزارت دارائی و راه بود و ضمن اصلاحات فراوان سالهای ۱۳۵۰ خورشیدی مورد استفاده کتابخانه کاخ گلستان که در عمارت شمس‌العماره مستقر شده بود قرار گرفت و در حال حاضر از بهترین آثار تاریخی مجموعه کاخ گلستان بشمار می‌رود و بواسطه بادگیرهای کاشی زیبا جلوه مخصوصی دارد و تالار بزرگ آن مزین به نقاشیها و گچ‌بری و آینه کاری ممتاز دوران ناصرالدینشاه است. درهای منبت عالی هم درین کاخ بکار برده‌اند.

تالار عاج در جانب جنوب کاخ گلستان قرار گرفته بود.

کاخ ابیض از ساختمانهای روزگار مظفرالدینشاه در ضلع غربی باغ گلستان قرار گرفته تابلوهای نقاشی مختلف ایرانی و اروپائی و تصاویر شاهان قاجار و سلاطین معاصر مظفرالدینشاه درون آن را زینت می‌دهد و در سالهای اخیر تعمیرات اساسی شد و دوزه مردم‌شناسی در آن جا دایر است. «۴۵»

کاخ صاحب‌قروانیه (نیاوران): محمدشاه قاجار در نیاوران باغی داشت و عمارتی در آن بنیاد نهاد و ناصرالدینشاه آنرا گسترش داده و عمارات مختلف در آن ساخت از جمله تالار بزرگ جهان‌نما و اتاقها و حوض نشانه متعلقات دیگر آن، که هم اکنون نیز از مهمترین کاخهای سلطنتی ایران بشمار می‌رود و بنام کاخ صاحب‌قروانیه است. معماری شیوای مشترکی از اصول ساختمان ایرانی و اروپائی در آن بکار رفته آینه کاری‌های عالی و تابلوهای نقاشی و سراسراها و پلکانهای زیبا و منظره عالی که به نقاط مختلف و جلگه تهران مشرف است. آینه در این بنای تاریخی مهم جلب نظر می‌کند عمارت خوابگاه احمد شاه قاجار در قسمت دیگر باغ قرار دارد که آنهم بنای جالب توجه و زیبایی است در سالهای آخر دوران پهلوی نیز کاخ نو بنیادی در محوطه شمالی صاحب‌قروانیه ساخته شده که تلفیق قابل توجهی از معماری اصیل ایران و معماری تازه را در بردارد.

محله‌های قدیمی تهران:

۱- **اسلامبول** الف - عثمانی‌ها پس از فتح قسطنطنیه آنجا را اسلامبول نامیدند که از دو جزء «اسلام» و «بول» (Bul استانبولی Bol آذری) تشکیل شده است. معنی جزء اول آن مشخص و جزء دوم آن «بول» به ترکی به معنی «فراوان» است که در مجموع معنی «اسلام فراوان» را می‌دهد.

ب - اصل این کلمه یونانی است و «ایس تین پل» تلفظ می‌شده است. در گذشته شهر قسطنطنیه نسبت به شهرهای دیگر آبادتر بوده و به همین مناسبت کلمه شهر فقط به اسلامبول اطلاق می‌شده و «استین پل» به مرور زمان «استنبل» و «اسلامبول» شده است.

به علت وجود سفارت ترکیه در جوار خیابان اسلامبول، نام این شهر معروف ترکیه، به این خیابان داده شده است.

۲- **توپخانه** در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه وقتی حصار ارگ سلطنتی را تعمیر می‌کردند، میدان توپخانه نیز تجدید بنا شد و آن را رسماً «میدان توپخانه» نام نهادند. این میدان تنها گذرگاه مردم و چارپایان از شهر به ارگ بوده و به علت وجود توپ‌ها و توپچیان به این نام خوانده شد. بعداً پس از اصلاحاتی که در آن به عمل آمد «میدان سپه» نام گرفت و پس از انقلاب اسلامی به «میدان امام خمینی» تغییر نام یافت.

۳- **چاله میدان** در عهد شاه طهماسب به فرمان او در اطراف تهران حصار کشیده شد و به تعداد سوره‌های قرآن مجید صد و چهارده برج ساختند و در هر برج آن یک سوره از سوره‌های قرآن مجید دفن گردید. برای ساختن قلعه و برج‌ها از دو چاله خاک برداشتند که در نتیجه این خاکبرداری و گود شدن زمین‌ها چاله‌هایی به وجود آمد که از همان وقت این دو محل به چاله میدان و چاله حصار موسوم شدند.

۴- **دوشان تپه** در عهد ناصرالدین شاه از طرف خیابان پیروزی رو به مشرق تپه‌ای بود که آن را «دوشان تپه» می‌گفتند. دوشان یا توشقان به زبان ترکی به معنی خرگوش است و چون قبلاً در این تپه‌ها خرگوش زیاد وجود داشت و شکارچیان به شکار خرگوش می‌رفتند به دوشان تپه به معنی «تپه خرگوش» شهرت یافت.

۵- **دولاب** نام این محله از دو کلمه «دول» به معنی «دلو» dalv و «آب» تشکیل یافته است و از آنجا که برای آبیاری از دلو استفاده می‌شده لذا به این نام خوانده شده است.

۶- **سبزه میدان** در زمان زندیه و قاجاریه انواع سبزی‌ها شامل تره، تربچه، نعناع، پیازچه، و... به منظور تأمین سبزی اهالی تهران در اینجا و محله‌های اطراف آن کاشته می‌شده و این نام از آنجا ریشه گرفته است.

۷- **سر پل امیر بهادر** امیر بهادر حسین خان قراچه داغی وزیر جنگ و سپهسالار مظفرالدین شاه و محمد شاه در این خیابان پارک و عمارت داشت. در مقابل خانه او یخچال بزرگی بود که در زمستان‌ها از آن یخ گرفته و در انبار مجاور می‌ریختند. این یخچال شامل دو قسمت شمالی و جنوبی بود که با یک پل به هم‌دیگر وصل می‌شد و این پل را به مناسبت منزل امیر بهادر به نام او، سرپل امیر بهادر نامیدند.

۸- **سنگلج** سنگلج یکی از محله‌های قدیمی تهران بوده که اکنون قسمت بسیاری از آن را پارک شهر در برگرفته است. در قدیم محوطه پارک شهر و خیابان‌های شمالی و جنوبی، خیابان بوذرجمهری و تعدادی از کوچه‌ها و معابر این خیابان جزء محله سنگلج بوده است.

۹- **سید خندان** پل سیدخندان در خیابان دکتر شریعتی در نزدیکی حسینیّه ارشاد قرار گرفته است.

سیدخندان پیرمرد پیشگویی بوده که از آینده خبر می‌داده و در نزد مردم تهران شهرت خاصی داشته است. این سید هنگامی که از بیابان‌های این محله می‌گذشته، در حال پیشگویی با صدای بلند می‌خندیده و به این ترتیب آینده را پیشگویی می‌کرده است. لذا به احترام این پیرمرد، محله را سیدخندان نامیدند.

۱۰- **ضرابخانه** محل ضرابخانه در سه راه شریعتی به پاسداران قرار دارد. چون در عهد ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۴ هجری قمری به جای کارخانه چلوآر بافی، ضرابخانه ساخته شده و در آنجا سکه ضرب می‌کردند. به همین دلیل به این محل «ضرابخانه» می‌گویند.

۱۱- **عودلاجان** این محله در خیابان سیروس واقع شده است و امام زاده یحیی در همین محله می‌باشد، در مورد علت نامیده شدن عودلاجان به این اسم روایات زیر ذکر شده است.

الف - عودلاجان معرب شده‌ی «اودلاجان» است. «او» Ewo به تلفظ محلی آب است و پسوند (ان) در آخر کلمه نسبت مکان می‌باشد و بقیه کلمه از «دراجیدن» و یا به تلفظ محلی «دراجین» و «دلاجین» به معنی تقسیم کردن آب نهر به رشته‌های کوچکتر است. زیرا محله عودلاجان به علت قرار گرفتن در ارتفاع، بر محلات و مکان‌های جنوبی مسلط بوده و به همین علت نواحی جنوبی آن آب خود را از عودلاجان تأمین می‌کرده‌اند. بنابراین «اودلاجان» و یا «عودلاجان» به معنی جایگاه پخش و تقسیم آب است.

ب - عودلاجان از ترکیب دو کلمه «عود» و «لاچی» شکل گرفته است. «عود» از عطریات سوختنی است و لاجی از ادویه معطر است در مجموع به معنی «عود لاجیان» یعنی بازار عطاران است که پس از معرب شدن به صورت عودلاجان درآمده است.

۱۲- **گذر فیل** خانه هنگامی که تهران پایتخت شد در انتهای خیابان خیام تکیه و کاروانسرای بود که آن را «فیل خانه» می‌نامیدند، زیرا همیشه یکی از دو فیل برای تشریفات در این محل نگهداری می‌شد. اطراف این محل هم به «گذرفیل خانه» شهرت یافت.

۱۳- **گلوبندک** در مورد علت نامیده شدن این محله به گلوبندک وجه تسمیه‌های زیر ذکر شده است

الف - گلوی شتران قربانی را در این محل با کفن تزئین کرده و قمه بر فرق سرشان می‌زده‌اند.

ب - گل بندان جوان‌های جوان مرگ شده را در اینجا می‌بسته‌اند.

ج - شترگلویی از آب در این محل بوده، زیرا سابقاً این ناحیه تماماً باغ بوده است.

۱۴- **گود زنبورک** خانه در نزدیکی سر قبر آقا یعنی در حوالی دروازه شاه - عبدالعظیم گودی به نام گود زنبورک خانه وجود داشت. و این گود اکنون پُر و بر روی آن خانه‌سازی شده است. این گود چون محل نظامیان زنبورک‌دار بود، به این سبب به گود زنبورک خانه شهرت یافته است. «۱۸»

تیکمه داش (مرکز بخش)

شهر تیکمه داش مرکز بخش تیکمه داش از بخش‌های شهرستان بستان آباد آذربایجان شرقی در طول جغرافیائی ۵۶ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۳ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر بستان آباد و در مسیر جاده میانه - تبریز قرار دارد.

رودها: ۱- بوستان چای از یک کیلومتری مشرق شهر می‌گذرد ۲- بندچای از میان شهر می‌گذرد ۳- شهر چای که از بهم پیوستن بوستان چای و بندچای در ۵ کیلومتری جنوب شرقی تیکمه داش پدید می‌آید بسوی جنوب شرقی روان است.

چشمه‌ها: ۱- شیرین بلاغی که در بخش قدیمی شهر روان است ۲- چاپلی داش در ۲/۵ کیلومتری جنوب شهر ۳- یاغیش لو در ۳/۵ کیلومتری شمال غربی ۴- عبدول بلاغی در ۳/۵ کیلومتری جنوب شرقی ۵- اردکلو بلاغی در ۱/۵ کیلومتری شمال شهر ۶- کورگوز بلاغی در ۱/۵ کیلومتری شمال شرقی ۷- کهریز لر در ۲/۵ کیلومتری شمال غربی شهر ۸- بیگلی بلاغی در ۴/۵ کیلومتری شمال غربی شهر روان است. کوه‌ها: اوزون بلاغ (۲۳۱۰ متر) در ۷ کیلومتری مشرق شهر ۲- کوه قارقالان (۲۱۶۸ متر) در ۲/۵ کیلومتری جنوب غربی شهر ۳- قلیچ قبه (۲۱۸۴ متر) در ۴ کیلومتری جنوب غربی شهر قرار دارند. تپه‌ها: ۱- مرقالی ۲- انخلج ۳- چاپلی داش - غار یاغشلو (یاغش کهل) آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۳۸۰ میلی متر است. رستنی‌ها: درختان راش و بلوط، گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، کبک، پرستو، سار، بلدرچین، قرقی، عقاب و کرکس. زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب، گلابی، زردآلو و گردو. آب کشاورزی از چشمه، رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته.

صادرات: گندم، سیب، بنشن، دام و فرآورده‌های دامی.

راه‌ها: شهر تیکمه داش در مسیر جاده اصلی میانه - تبریز و در ۱۸ کیلومتری شهر بستان آباد و در ۹۱ کیلومتری میانه قرار گرفته. «۱»

دوشنبه بازار تیکمه داش سوداگران روستائی بسیاری را بسوی خود کشانده چه حجم مبادلات و معاملاتی آن زیاد است و بیش از صد روستا به این دوشنبه بازار رو می‌آورند. «۲»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایرانشهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲- کتاب آشنائی با شهرستان تاکستان: رضاحمائی ۳- سفرنامه - ناصر خسرو ۴- سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد ۵- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی ۶- تبریز - مارکوپولو ۷- دکتر مریم میراحمدی (فصلنامه جغرافیائی) ۸- ۱ - تبریز مجله هما شماره ۱۰- ۲ - فریده فتوره ۳ - مجله گردش ۹- سرزمین و مردم ایران ۱۰- تپه یحیی م. و. ک. ل. کارلوسکی - ترجمه حسن بختیاری ۱۱- ترشیز - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی ۱۲- ترکمانچای - بهروز خاماچی فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی ۱۳- تفت - ماکسیم سیرو - ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم ۱۴- ۱ - تفرش - تقویم ۱۳۷۸ - ۲ - سحاب - محمدرضا سحاب ۱۵- تنکابن ۱ - کتاب مازندران - عباس شایان ۲ - احمد اقتداری ۳ - بیژن ابوالقاسمی و دیگران ۴ - تاریخ تنکابن - علی اصغر یوسفی نیا ۱۶- تون - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی ۱۷- تویسرکان - کتاب تویسرکان - محمد مقدم گل محمدی ۱۸- تهران ۱ - ناصرنجمی ۲ - مهرازمان نوبان ۳ - محمد تقی مصطفوی ۱۹- کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری ۲۰- سیری در معماری در ایران - محمود نصیری انصاری ۲۱- سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری ۲۲- مجله هما ۲۳- جغرافیای استان یزد ۲۴- تخت سلیمان - مجله گردش ۲۵- سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری ۲۶- بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی - سازمان تبلیغات ۲۷- تهران در یک نگاه، شهرداری تهران ۱۳۷۱ ۲۸- فهرست نامه آثار تاریخی دوران اسلامی و جاذبه های طبیعی آن - رضاداجی ۲۹- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان ۳۰- سرزمین ما - ایرج رکوعی ۳۱- شگفتی های سبلان - بهروز خاماچی ۳۲- فصول طبیعی تهران - بهلول علیخانی ۳۳- شرایط زیست محیطی تهران - حمید رضا رجائی ۳۴- تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران - یحیی ذکا ۳۵- تاریخ تهران - عبدالعزیز جواهر کلام ۳۶- زیر آسمان ایران - ترجمه سیمین سمعی ۳۷- جاذبه های توریستی استان تهران - حسین بشیری ۳۸- فهرست کاروانسراهای ایران - محمد یوسف کیانی ۳۹- ایران قدیم و تهران قدیم - ناصر نجمی ۴۰- دائرة المعارف نولد (دوره پنج جلدی) عبدالحسین سعیدیان ۴۱- جغرافیای زاوه - محمدرضا خسروی ۴۲- تاریخ تکاب افشار - علی محمدی ۴۳- تاریخ جامع تنکابن - صمصام الدین علامه ۴۴- محمد تقی مصطفوی ۴۵- دیدنیهای تهران - حسن زنده دل



جونقان - قلعه جونقان - چهارمحال بختیاری

جاجرم (مرکز شهرستان)

شهر جاجرم، مرکز شهرستان جاجرم از شهرستانهای استان خراسان، در بلندی ۹۲۰ متری از سطح دریا در ۱۶۰ کیلومتری جنوب باختری بجنورد و در ۶۸ کیلومتری جنوب راه اصلی مشهد - گرگان است. رودها: رود کال شور از حدود ۸ کیلومتری خاور و جنوب خاوری شهر جاجرم می‌گذرد. کوهها: نزدیکترین کوه به شهر جاجرم، کوه زرین کمر به بلندی ۱۵۰۰ متر در ۷ کیلومتری شمال باختری سر برافراشته است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جاجرم ۱۰۹۹۹ نفر جمعیت داشت که ۵۵۹۵ نفر مرد و ۵۴۰۴ نفر زن و ۲۲۷۷ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: گندم، جو، زیره، پنبه، بنشن، تره بار، انگور و گلابی. آب کشاورزی از چشمه‌ها، کاریزها و چاه ژرف، آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق از موتور برق در محل فراهم گشته.

صادرات: زیره، پشم، قالی، پنبه، خشکبار، تره بار و انگور. آورده‌اند که جاجرم در اصل جاگرم نام داشته و چون معرب گشت جاجرم خوانده شد. راهها: شهر جاجرم بر سر یک سه راهی قرار گرفته: راه جاجرم به بجنورد بسوی شمال خاوری بطول ۱۶۰ کیلومتر ۲ - راهی از شمال باختری تا راه اصلی بجنورد - گرگان بطول ۶۸ کیلومتر ۳ - راهی از جاجرم بسوی جنوب باختری تا شهرک میامی بطول ۹۵ کیلومتر است. «۱»

شهر جاجرم را ارغیان نیز می‌گویند و کلمه ارغیان بطور اخص نام روستایی از آن منطقه است، مقدسی در وصف جاجرم گوید باروئی دارد و مسجدی نیکو و هفتاد دهکده از توابع آن است. یاقوت آنرا از شهرهای سه‌گانه سملقان یا سمنقان که بقول او در خاور جاجرم است نیز اسم می‌برد. حمدالله مستوفی درباره جاجرم گوید: شهری وسط است و در حوالی آن یک دو روز راه زهرگیا است و بدین سبب لشکر بیگانه بدانجا نمی‌تواند رسید و در آن شهر قلعه‌ای است و موضعی از توابع آن است و در شهر خانه‌های بتکلف باشد. محصول آن غله و میوه فراوان باشد. «۲»

جاسک (مرکز شهرستان)

شهر بندری جاسک مرکز شهرستان جاسک، استان هرمزگان در ۴۶ درجه ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی بطور متوسط سه متر از سطح دریا بلندی دارد و در ۳۳۰ کیلومتری جنوب خاوری بندر عباس است.

بندر جاسک در کرانه دریای عمان می‌باشد و این بندر در انتهای شبه جزیره جاسک قرار دارد و خلیج شرقی و غربی جاسک در دو سوی این شبه جزیره خور جاسک در شمال آن قرار گرفته‌اند. غاری باستانی در حوالی کوراک بنام سادر من وجود دارد.

آب و هوا: گرم و مرطوب گرمترین درجه گرما در تابستانها به ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۵ درجه بالای صفر می‌رسد. میزان متوسط بارندگی سالانه ۶۵ میلی‌متر است.

فرآورده‌ها: تریه‌بار، مرکبات، گندم، خرما.

آب کشاورزی از رودها، چاههای نیمه ژرف و چاههای معمولی آب آشامیدنی از چاههای معمولی و برق شهر از برق منطقه‌ای استان تأمین گردیده.

راهها: بندر جاسک در مسیر راه فرعی بندر چابهار - میناب قرار دارد ازین رو دو راه: یکی بسوی خاور تا بندر چابهار بطول ۲۰۰ کیلومتر و دیگر بسوی شمال باختری تا میناب بطول ۲۲۳ کیلومتر کشیده شده.

«۱»

بندر و شهرک جاسک در سال ۱۳۳۵ هـ - خ مرکز بخش جاسک بود.

جاسک کهنه که در سال ۱۳۳۵ - ۱۰۱۹ نفر جمعیت داشت در حدود یازده کیلومتری شمال بندر جاسک بین تلماسه، بر رأس خلیج جاسک قرار دارد جاسک کهنه زمانی دهکده مهمی بود. اولین تجارتخانه شرکت هند شرقی بریتانیا در ایران در ۱۶۱۹ در این جا تأسیس گشت. توضیح اینکه چون شرکت از فروش منسوجات پشمی خود در هند نومید شد. شعبه شرکت در سورات به تشویق و تحریک ریچاردستیل که در ۱۶۱۴ به ایران آمد توانست از شاه عباس اول موافقت تجارت و اجازه تأسیس تجارت خانه در جاسک را گرفت و نخستین محصولات انگلیسی در ۱۶۱۶ با کشتی جیمز سورات به جاسک آمد. بدنبال آن شرکت در ۱۶۱۷ تجارتخانه‌ای در شیراز و آنگاه در اصفهان دایر کرد. سرانجام در ۱۶۱۸ شاه عباس انحصار صدور ابریشم ایران را به این شرکت واگذار نمود. در ۱۶۲۰ چهار کشتی بازرگانی انگلیسی دسته‌ای از کشتی‌های پرتغالی را در نزدیک به جاسک شکست دادند. بعد از تأسیس بندر عباس شرکت مرکز خود را بدینجا منتقل کرد. در ۱۸۷۹ - ۱۸۸۶ انگلستان تحت عنوان جلوگیری از دریازنی و برده‌فروشی در جاسک پادگان و پایگاه دریائی داشت. «۳»

جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر بندری جاسک ۹۱۶۷ نفر جمعیت داشت که ۵۰۱۲ نفر مرد و ۴۰۵۵ نفر زن و ۱۵۹۶ خانوار بود.

زبان: بزبان فارسی باگویش‌های بلوچی و بندری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: تریه‌بار، مرکبات، گندم، خرما.

آب کشاورزی از رود، چاه معمولی و آب آشامیدنی از چاه معمولی و (تانکر) از شهر میناب و برق شهر، از برق منطقه استان هرمزگان فراهم گشته است.

راهها: بندر جاسک در مسیر راه بندر چابهار - میناب قرار دارد راهی بسوی خاور تا بندر چابهار بطول

۲۰۰ کیلومتر و راهی دیگر بسوی شمال باختری بطول ۲۲۳ کیلومتر کشیده شد. جاسک کهنه که در ۱۱ کیلومتری راه شمال باختری واقع است.»۱

جاسک روستای جاسک قدیم در حدود ده مایلی جاسک جدید قرار گرفته این روستا دارای حدود ۶۰ خانه سنگی و گلی است گذران زندگی این مردم از راه کشاورزی و ماهیگیری میباشد.

بندر جدید جاسک در جنوب شرقی تنگه هرمز بر کرانه دریای عمان و در خلیج جاسک و در فاصله ۳۳۰ کیلومتری خاور بندر عباس قرار گرفته است. و از راه آسفالت پنج ساعته به بندر عباس می توان رسید. فاصله بندر جاسک تا بندر مسقط (عمان) و چهاربهار به ترتیب ۱۳۰ و ۱۶۵ مایل دریایی است. بیشتر مردم از راه ماهیگیری گذران زندگی میکنند و فعالیت ماهیگیران شش ماه است.

اسکله جدید جاسک که بجای اسکله قدیمی بکار افتاده از نوع سپر فولادی بطول ۱۳۰ متر و آبخور ۵/۵ متر از جذر کامل است و می تواند کشتی های با آب نشین ۵ تا ۵/۵ متر را بپذیرد. این اسکله در بخش داخلی یک موج شکن تک شاخه ای بطول ۵۰۰ متر ساخته شده است و بخوبی از امواج دریا در امان است.

بندر جاسک از لحاظ آبخوری قابل مقایسه با اسکله بندر انزلی و بندر نوشهر می باشد. بندر جاسک تنها در ۸۰ مایلی بندرهای خورفکان و فجیره قرار دارد و این دو بندر حمل و نقل های دریایی بین المللی صورت می گیرد همچنین رابطه مستقیمی میان بندر خاور میانه، سومالی، کنیا و تانزانیا دارد از طرف دیگر بنادر خارج از لنگه هرمز رابه منطقه خاور دور ارتباط می دهد.

فرودگاه جاسک دارای موقع مناسبی است و هواپیماهای فرانسوی و هلندی بر آن فرود می آیند. کشتی هایی که وارد بندر جاسک می گردند دو دسته هستند یک دسته از کراچی به مسقط و جاسک و بندر عباس می روند.

در ۱۳۶۴ جاسک تاسیسات جدید بندر جاسک افتتاح شد و بطور آزمایشی تحت بهره برداری قرار گرفت. با ایجاد پناهگاه و اسکله جدید بندر جاسک چنانچه فقط صرفه جویی حاصل از بهبود ایمنی کشتی های صیادی و لنج های محلی را در نظر بگیریم سالانه متجاوز از ۳۰ میلیون تومان عاید اهالی این منطقه خواهد گردید.

بدیهی است در صورتیکه صرفه جوئی های حاصل از عدم پرداخت خسارات دیرکرد کشتی ها و درآمدهای ناشی از افزایش میزان صید ماهی مورد احتساب قرار گیرد به ارقام درشت تری خواهیم رسید.

جالق Jalq (مرکز بخش)

شهر جالق مرکز بخش جالق که از چند آبادی کوچک پدید آمده در ۴۳ درجه ۶۲ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۶ درجه ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی و ۸۵۰ متری از سطح دریا قرار گرفته، از بخشهای شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان و در ۱۰۰ کیلومتری شمال خاوری سراوان و ۶۷ کیلومتری راه سراوان - کوهدک می باشد.

رود فصلی جالق که از بادامکوه در ۴۰ کیلومتری باختر جالق روان می شود از کنار شهر جالق می گذرد و وارد خاک پاکستان می گردد.

چرکوه در ۱۲ کیلومتری شمال باختری شهر جالق قرار دارد و نزدیکترین کوه به آن به شمار می آید. آب و هوا: گرم و خشک بیشترین درجه حرارت در تابستان ها به ۴۵ درجه بالای صفر و در زمستان ها به ۴

درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۷۰ میلی متر می رسد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جالق ۱۰۲۲۱ نفر جمعیت داشته. ۵۱۳۱ نفر مرد و ۵۰۹۰ نفر زن و ۱۰۶۱ خانوار بود.

نژاد و زبان آریایی: آریایی نژادند و به زبان فارسی و بلوچی سخن هستند. **فرآوردهها:** تره بار، خرما، ذرت خوشه ای، گندم، جو، مرکبات، برنج، گیاهان علوفه ای، سیب، انگور، انار، انجیر.

آب آشامیدنی یا آب کشاورزی از کاریزها فراهم میشود. رستنی ها: درختان گز، تاغ و اندکی مرتع پوشش گیاهی آن است. **جانوران و پرندگان:** روباه، شغال، و کبک. **صادرات:** تره بار، خرما، ذرت خوشه ای. **راهها:** راهی بطول ۶۷ کیلومتر - شهر جالق - زهک - بسوی جنوب باختری دارد. «۱»

جام

شهری متوسط و زیباست و باغها و درختان ونرها و چشمه های فراوان دارد بیشتر درختان آن توت است ابریشم زیاد هم در آن به عمل می آید. این شهر منسوب است به پارسای پرهیزگار شهاب الدین احمد جامی شهر جام به دست اولاد شیخ شهاب الدین بنا شد و از مالیات دیوانی معاف است. «۴»

جرجان

از اقلیم چهارم است نبیره سلطان ملک شاه ساخت. دور بارویش ۷۰۰۰ گام و هوایش گرم و متعفن و آبش ازکوه است. حاصلش غله و پنبه و ابریشم بود. در اوایل عهد اسلام کثرت و غلبه عظیم داشته اند و در زمان آل بویه به وبا و جنگ شهر نقصان فاحش در عددشان ظاهر شد و در عهد مغول قتل عام رفت و اکنون خراب است و آنجا مردم اندک اند نزهة القلوب - به گنبد کاووس نگاه کنید.

جغتای (مرکز بخش)

شهرک جغتای در ۰۴ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۸ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۴۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شهرک جغتای در ۸۵ کیلومتری شمال باختری سبزوار و ۵۵ کیلومتری باختر راه سبزوار - اسفراین قرار دارد.

شهرک جغتای در دشت جغتای و در ناحیه شمال باختری رشته کوه جغتای سربرافراشته و کوه دروازه ازین رشته کوه در ۱۰ کیلومتری جنوب جغتای قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستان ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۳۰ میلی متر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جغتای ۵۷۳۱ نفر جمعیت داشت که ۳۰۶۷ نفر مرد و ۲۶۶۴ نفر زن و ۱۳۲۷ خانوار بود.

آب کشاورزی از کاریزها و چاهای ژرف - آب آشامیدنی پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی میشود.

برق از طریق خط ۳۰ کیلو وات که از برق دشت جوبین جداگشته فراهم گردیده است. «۱»
صادرات: تخم هندوانه، گندم، جو، چغندر قند، مقداری خشکبار.
راهها: تنها یک راه شهرک جغتای را بطول ۵۵ کیلومتر که تا راه اصلی سبزوار - اسفراین کشیده شده پیوند داده است. «۱»

جلفا (مرکز شهرستان)

شهر جلفا مرکز شهرستان جلفا از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی در ۵۶ کیلومتری شمال مرنند و در پایان جاده تبریز - جلفا در منطقه‌ای دشتی می‌باشد و رود ارس از میان شهر جلفای ایران و جمهوری آذربایجان می‌گذرد. دره‌ای عمیق در میان بستری از کوههای بلند قرار گرفته رود ارس با شدت تمام از غرب به شرق روان است.

کانیها: ۱- معدن سنگ قرمز سفید و سبز در ۳/۵ کیلومتری ۲- معدن سنگ نمک در ۴ کیلومتری شهر قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۲۵۰ میلی‌متر است.

کوهها: ۱- کیامکی (۳۳۴۷ متر) ۲- قره‌گوز (۲۴۱۵ متر) ۳- ایوان داغی (۲۲۵۷ متر) ۴- پلوداغی یا کچی قالاسی (۲۱۰۰ متر) ۵- کوه دره شام (۲۳۰۰ متر).

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جلفا ۶۳۲۷ نفر جمعیت داشت که ۳۰۶۱ نفر مرد و ۳۲۶۶ نفر زن ۱۱۲۰ خانواده بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه و زردآلو.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

صادرات: خشکبار و گلیم.

سابقه تاریخی: پس از امضای عهدنامه ترکمنچای شهر جلفا به دو قسمت تقسیم شد که بخش بزرگ آن در خاک روسیه سابق و جمهوری آذربایجان کنونی و بخش کوچکش در خاک ایران قرار دارد.

جلفا در لغت به معنای بافنده آمده چه در گذشته یکی از مراکز پرورش کرم ابریشم بود و مردم آن در تولید ابریشم و بافتن پارچه‌های ابریشمین تخصص داشتند به دستور شاه عباس حدود سه هزار نفر ارمی از جلفای ارس به جلفای اصفهان کوچانیده شدند تا با تولید ابریشم بر درآمد کشور بیفزایند و آنرا از راه خلیج فارس صادر نمایند.

درآمد: جلفا شهری کارگری است و همه خدمات عمومی در این شهر وجود دارد. وجود گمرک مرزی ایران و جمهوری آذربایجان و مبادله کالا و مسافر سبب جذب جمعیت فعال به جلفا شده چه جلفا از مراکز و قطبهای مهاجر پذیر آذربایجان شرقی است.

راهها: ۱- راه آهن تبریز - جلفا بطول ۱۴۶ کیلومتر - راههای شوسته ۱- راه اصلی جلفا - مرنند بطول ۵۶ کیلومتر بسوی جنوب ۲- راه اصلی جلفا - خوی بسوی جنوب باختری بطول ۸۴ کیلومتر ۳- راه اصلی جلفا هادی شهر بطول ۹ کیلومتر بسوی جنوب خاوری ۴- راه اصلی جلفا - قزل تشلاق بسوی شمال باختری بطول ۱۳ کیلومتر.

جلفا در کنار رود ارس - شهر جلفا به صورت جولاهه نیز نوشته شده. این محل راشاه عباس اول در ۱۱۰۴ ویران و ارمنی‌های ساکن آنجا را به محلی که خود در جنوب اصفهان بنا کرده بود کوچانید و به مناسبت نام مسکن قدیم آنها نام محل جدید را نیز جلفا نامید. «۱»

جندق (مرکز بخش)

اصل جندق کنده معنای شهر می‌باشد که ک تصغیر به آخر کند افزوده و کندک گفته می‌شد. مردم خورد و بیابانک آنرا گنده که همان گندم است و اصل جندق را گنده باید پنداشت و چون در فارسی بدل به ک می‌شود و کهندش کهن دژ نیز می‌باشد و چون جندق دژی بلند و استوار داشته از اینرو آنرا کندش و کندک گندک خوانده‌اند. «۵-۱»

از بخشهای شهرستان نائین بر کنار کویر مرکزی دارای هوای بسیار گرم و خشک و در مغرب طبس واقع است. ظاهراً جندق مغرب گندک بمعنای شهرک می‌باشد از سوابق تاریخی آن اطلاع دقیقی در دست نیست. جندق و بیابانک تا اواخر دوره فتحعلیشاه جزو یزد و در ۱۲۴۰ هـ - ق تابع سمنان و ۱۳۳۷ هـ - ق جزو خراسان و از ۱۳۰۱ هـ - ش تا ۱۳۰۶ ولایتی مستقل بود و از حکومت مرکزی دستور می‌گرفت و از ۱۳۰۶ جزو یزد و سرانجام در ۱۳۲۷ هـ - ش جزو نائین گشت.

شهر جندق مرکز بخش خندق زندان انوشیروان، مسجد جندق، بقعه سید داود اخوی خانقاه، مسجد جامع خور امام‌زاده جنید، بقعه شاهزاده ابراهیم، بقعه شاهزاده ابومحمد از آثار تاریخی جندق می‌باشد. جو، گندم، پیاز، خربزه از محصولاتش و دارای چهار رشته قنات است. سد جندق در کوه‌های هزاره آب باران را در پشت خود نگه می‌دارد.

شترداری، گوسفندداری، صنایع دستی (کرباس، عبا، قالی‌بافی) از منابع درآمد اهالی است. «۱» جی در حدود چهار کیلومتری شرق اصفهان کنار جاده قدیمی اصفهان یزد ناحیه باستانی جی واقع شده است.

جندق در شمال غربی خور و در ارتفاع ۹۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد، آب جندق از سه قنات تأمین می‌شود و سد «وازه» در جنوب این منطقه به هنگام بارندگی باعث تقویت آب قنات می‌گردد. مردم آن متین و مهربان و سحرخیزند، در امور دینی تعصب دارند، غالباً لباس سنتی و محلی می‌پوشند، جندق با وجود تأسیسات جدید چهره‌ای بومی دارد و کوچه‌های پیچ در پیچ آن جلوه جالبی به این آبادی داده است. کوچه باغها بوسیله شاخه‌های درختان که از دو طرف سر بر هم نهاده‌اند، بویژه در فصل بهار و تابستان پوشانیده می‌شود و به زیبایی منطقه می‌افزاید. حسینیه جندق به سبک جدید بنا شده، حوزه علوم دینی آن هم محسوب می‌گردد. طلاب علوم دینی در قسمتی از روز به فراگیری علوم اسلامی مشغولند و پاره‌ای از وقت خود را در کارگاه جنب حسینیه به کار مشغول می‌شوند که شامل سه بخش آهنگری، نجاری و خیاطی می‌باشد.

یکی از جاهای بسیار قدیمی جندق که بصورت ویرانه‌ای در آمده «دژ اردبیل» نام دارد که گویند به فرمان حضرت سلیمان(ع) در ساحل کویر نمک احداث شده است. «سون هدین» سیاح سوئدی از این قلعه بازدید کرده می‌گوید: «تنها جای دیدنی جندق است.» از تاریخ منقوش بر زیلوهای مسجد جامع جندق میتوان به این نکته پی‌برد که این عبادتگاه مؤمنین در عصر صفوی به همت افرادی صدیق و پاکدل ساخته

شده است و موقوفانی برایش در نظر گرفته‌اند. پشت دیوار ضلع غربی مسجد، حسینیه قرار دارد که اطراف آن را غرفه‌های دو طبقه با طاقهای جناغی در برگرفته‌است. «۵»

جندی شاپور

شهر جندی شاپور و مکان موقعیت آن در قدیم

بانی جندی شاپور: بنای این شهر را مورخان به شاپور اول فرزند اردشیر مؤسس سلسله ساسانی نسبت می‌دهند و می‌گویند «چون شاپور بروالین valerien امپراتور روم غالب آمد دستور داد اسیران رومی شهری برای سکونت خود بسازند و این شهر همان جندی شاپور است.»

گیرشمن Ghirshman می‌نویسد: «وی «شاپور اول» نزدیک الرها Edesse یا اورفا» فتحی عظیم کرد و امپراطور والریانوس را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر گرفت و آنان را به ایران رهسپار کرد (۲۶۰ م) این عده در شهرهائی که خود آنان طبق طرح اردوگاههای نظامی رومی بنا کردند استقرار یافتند.

ایشان بعنوان متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام‌المنفعه، مخصوصاً بنای پلها و سدها و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پشروث خوزستان فواید بسیار برگرفت و بعض آثار و بقایای آن عهد هنوز در زمان ما قابل استفاده است.»

و در جای دیگر می‌نویسد: «ساسانیان بانیان بزرگ شهرها، بشمار می‌روند و منابع تاریخی وسعت شهرسازی را که تقریباً در زمان همه شاهان این سلسله معمول بوده گزارش می‌دهند. ما هنوز از طرح شهرهای دیگر ساسانی آگاهی نداریم اما از طرح مؤسساتی که پادشاهان ایران، اسرای رومی خود را آنجا مستقر ساختند اطلاع داریم. شاپور اول آنان را در جندی شاپور جای داد.»

شاپور پسر اردشیر بعد از غلبه بر قیصر، امپراطور روم و تسخیر انطاکیه، دختر او را بزنی گرفت و شهری برای او ساخت مانند قسطنطنیه و آن شهر جندی شاپور است.»

«چون شاپور دختر اورلیانوس قیصر روم را بزنی گرفت شهری برای او مانند بیزانس در ایران بنا کرد و آنرا جندی شاپور نامید.»

مکان و مواضع جندی شاپور - شهر جندی شاپور در ۳۲ درجه عرض شمالی قرار داشته و میان دزفول و شوشتر واقع بوده است.

گی - لسترنج G.Lestrange در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی می‌نویسد: «در هشت فرسخی شمال باختری شوشتر، سر راه دزفول، خرابه‌هائی که امروز شاه آباد می‌نامند دیده میشود و اینجا موضع شهر جندی شاپور است.»

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده و مؤلف آن نامعلوم است چنین آمده است: «وندو شاور، شهری است آبادان و با نعمت بسیار و گور یعقوب لیث آنجاست.» ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری معروف به «کرخی» می‌نویسد: «از شوشتر تا جندی شاپور یک منزل است و از آنجا تا شوش نیز یک منزل.»

علی سامی در کتاب تمدن ساسانی می‌نویسد: «از این شهر دانشگاهی معروف ساسانی مقصود جندی شاپور است» فعلاً هیچ آثاری باقی نمانده و بزحمت بقایای مختصری از خرابه آن در نزدیکی کارون هیجده کیلومتری جنوب شرقی دزفول و پنجاه کیلومتری شمال غربی شوشتر مشهود می‌گردد ولی در دوران

آبادی از شهرهای مهم شاپوراول بود.

حمداله مستوفی قزوینی می‌نگارد: جندی‌شاپور از اقلیم سیم است طولش از جزایر خالداًت «فده» (۸۹) و عرض از خط استوا «لایه» (۴۶) شاپور بن اردشیر بابکان ساخت و شاپور ذوالاکتاف درو عمارت بسیار کرد شهری وسط و گرمسیر است و هوای بد دارد و در آنجا نیشکر بسیار بود.

طرح و نقشه شهر جندی‌شاپور - شهر جندی‌شاپور مستطیل شکل و مانند شطرنج دارای هشت خیابان طولی و هشت خیابان عرضی بوده که خیابانها یکدیگر را قطع می‌کرده‌اند؛ نقشه شهرهای دوره ساسانی تا زمان شاپوراول مانند دوره پارتها بود؛ از عصر شاپوراول اصول شهرسازی تغییر کرد و معماری رومی و مخصوصاً سبک هیپوداموس Hippodamus در ساختمانها معمول گردید.

گیرشمن در این مورد می‌نویسد: ویرانه‌های این شهر «مقصود گندی‌شاپور است» بین دزفول و شوشتر واقع است و تقریباً سراسر آن در زیر گاوآهن منهدم شده طرح آن عبارتست از مستطیلی وسیع که شباهتش به طرح اردوگاه نظامی رومی عجیب میماند. همین امر را ما در ایوان کرخه نزدیک شوش ملاحظه کردیم. در کتاب تاریخ عمومی هنرهای مصور قبل از تاریخ تا اسلام چاپ دانشگاه تهران چنین مذکور است: «معماری ساسانی با تفاوتها و تحولاتی دنباله معماری اشکانی است. در شهر سازی، ساسانیان روش طرح مستطیل را ترجیح دادند و هم آهنگی شهر را با وضع طبیعی زمین در نظر می‌گرفتند. در شهر نیشابور و همچنین در جندی‌شاپور «میان دزفول و شوشتر کنونی» همین طرح مستطیل را بکار بردند. این دو شهر شباهتی به اردوگاههای رومی داشتند و شاید برای جا دادن اسرای رومی و به کمک خود آنها ساخته شده بودند...».

حمزة بن حسن اصفهانی متوفی بسال ۳۶۰ هجری می‌نویسد: «بنای این شهر مانند رقعہ شطرنج هشت خیابان در هشت خیابان و در قدیم شهرها را بصورت اشیاء می‌ساختند مانند شهر شوش که بصورت باز است و شهر شوشتر را که بصورت اسب ساخته‌اند.»

مؤلف مجمل‌التواریخ والقصص هم در این باره می‌نگارد: «نهاد آن «منظور شهر گندی‌شاپور است» بر مثال عرصه شطرنج نبود و لیکن شکلش بر آنسانست و اکنون «یعنی در حدود سال ۵۲۰ هجری» خراب است مقدار دیهی بجاست پراکنده.»

وجه تسمیه جندی‌شاپور از گفته‌های اغلب مورخان و جغرافیایانویسان بر میآید که نام اصلی جندی‌شاپور «وه اندیو شاپورهر vah - Andivi - shahpuhr» یعنی «به از انطاکیه شاپور» و به عبارت دیگر «شهر شاپور بهتر از انطاکیه» بوده است و معرب این اسم جندی‌سابور یا جندی‌شاپور می‌باشد.

جندی‌شاپور از نظر تقسیمات سیاسی خوزستان در قدیم تقسیمات سیاسی خوزستان در قدیم؛ از نظر جغرافی نویسان اسلامی مختلف است؛ بعضی از آنها ولایات خوزستان را هفت؛ و بعضی نه و برخی هفده نوشته‌اند و گندی‌شاپور هم یکی از ولایات مهم خوزستان بشمار می‌رفته است.

توجه شاهنشاهان ساسانی به آبادانی و عمران جندی‌شاپور : جندی‌شاپور تا دیر زمانی مرکز سیاسی خوزستان به شمار میرفت و شاهنشاهان ساسانی برای عمران و آبادی آن اهتمام زیادی مبذول می‌داشتند. در پیرامون شهر، زراعت نیشکر فراوان بود و این محصول به خراسان و شرق اقصی صادر می‌گردید. پارچه‌های قلابدوزی «طراز» و نیز کشتزارهای برنج فراوان داشت مولف حدودالعالم من‌المشرق‌الی‌المغرب می‌نویسد: «وندو شاور، شهری است آبادان و با نعمت بسیار ...»

جندی شاپور از چه زمانی ویران شد؟ آنچه از گفته نویسندگان و جغرافی دانان استنباط میشود، شهر گندی شاپور تا قرن چهارم هجری معمور و آبادان بوده، چنانکه در کتاب حدودالعلم من المشرق الى المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده این شهر به آبادانی و وفور نعمت معرفی شده است. از اواخر قرن چهارم هجری بر اثر هجوم طوایف و قبایل مختلف این شهر رونق و اعتبار خود را از دست داد و روبویرانی نهاد. «شهر جندی شاپور بواسطه مدرسه طب و بیمارستانش که بدستور خسرو اول ایجاد شد شهرت یافت در این موسسه استادان یونانی علوم یونان را بزبان آرامی تعلیم می دادند و سریانیها سهم فراوانی در تلقین علوم داشتند فارغ التحصیلان این مدرسه خلفا را در تعلیم طب مددکار بودند و پزشکان و مترجمان جندی شاپور در دانش و فضایل مقامی بس بزرگ یافتند.»

در مدرسه طب جندی شاپور عده زیادی پزشکان ایرانی بودند که بتدریس طب زردشتی می پرداختند ایرانیان گذشته از پزشکی در داروشناسی نیز دخالت بیسار داشته اند، سید اسماعیل جرجانی در کتاب ذخیره وزین العابدین انصاری صاحب اختیارات بدیعی نسخه ها و داروهای که در جندی شاپور رواج داشته در مولفات خود ذکر نموده اند. در کتاب تریاق ابن سربابون حبی حکیم برزویه طبیب که ترجمه لاتین آن Sapiientis Pillulae Barsiati است دیده می شود و این مطلب می رساند که در جندی شاپور پزشکان ایرانی در داروسازی و شناختن خواص طبی گیاهان بسیار قوی بودند. «۱۴»

بنای جندی شاپور را که ویرانه های آن در جنوب شرقی دزفول واقع است بنا بر برخی اخباری که بیشتر مورد اطمینان است به شاپور اول نسبت می دهند که در قرن سوم می زیست اسیرانی را که از شهر انطاکیه شام گرفته بود در جندی شاپور سکونت داد. شهر جدید به نام شامی بت لاپات نام گرفت و ایرانیان ظاهراً کلمه بلاباد را از آن ترکیب کرده به پیری ساخت آنرا نسبت دادند.

ایرانیان جندی شاپور را به از اندوشاپور یعنی بهتر از انطاکیه شاپور نام دادند. عربها همیشه جندی شاپور می نوشتند. جندی شاپور در روزگار ساسانیان شهر عمده خوزستان بود. مسند اسقف بزرگ نسطوریان و مدرسه پزشکی آنها در همین شهر بود. در قرن نهم که یعقوب لیث تقریباً همه ایران را بزیر فرمان در آورد، می خواست جندی شاپور را پایتخت خود کند اما در این شهر درگذشت. «۱۵»

جوادآباد (مرکز بخش)

شهرک جوادآباد مرکز بخش جوادآباد، از بخشهای شهرستان ورامین و در ۱۲ کیلومتری جنوب شهر ورامین قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و متمایل به گرم و خشک - بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۶ درجه زیر صفر می رسد، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۱۸۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می گویند.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و کاریزها و آب آشامیدنی از چاه ژرف (بالوله کشی به خانه ها می رود)، برق از برق منطقه ای فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، تره بار، پنبه، دام زنده و تولیدات معدنی.

راهها: جوادآباد مرکز بخش از طریق جاده فرعی به طول ۱۲ کیلومتر به سوی شمال شهر ورامین مرتبط

می‌گردد و در ۵۴ کیلومتری جنوب خاوری شهر تهران قرار دارد. - راه آهن تهران - مشهد از ۱۲ کیلومتری خاور جواد آباد (ایستگاه ابردژ) می‌گذرد. «۱»

جوانرود (مرکز شهرستان)

شهر جوانرود مرکز شهرستان جوانرود، در طول جغرافیایی ۲۹ درجه و ۴۶ دقیقه و عرض جغرافیایی ۴۸ درجه و ۳۴ دقیقه و در ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۸۶ کیلومتری شهر کرمانشاه و در مسیر راه چقانرگس - باینگان قرار دارد.

رودها: رود زیمکان از شهر جوانرود می‌گذرد و به سوی شمال غربی پیش می‌رود.
کوهها: شهر جوانرود در دره‌ای قرار گرفته که از شمال و شمال غربی به کوههای گرده برگیر (۱۹۵۰ متر) و چاه عاقلی (۱۵۰۰ متر) مشرف بر شهر است.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۷ درجه زیر صفر است و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۶۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه، زالزالک، کی کم، گلابی جنگلی، آلبالوی وحشی و مازو - گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، گراز، خرگوش، کبک، قرقاول و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جوانرود ۷۳۳۱۷ نفر جمعیت داشت که ۳۶۶۲۶ نفر مرد و ۳۶۶۹۱ نفر زن و ۶۰۶۴ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، آلو، گردو، توت و انگور.

آب کشاورزی از رودها و آب آشامیدنی از چشمه‌ها فراهم گشته است.

صادرات: بنشن، گردو، سیب و آلو.

راهها: ۱- راه چقانرگس - باینگان ۲- راهی به سوی جنوب غربی به طول ۱۰۶ کیلومتر ۳- راهی به سوی مشرق به طول ۹ کیلومتر. «۱»

جور

جور از قواعد فارس است. ابن حوقل گوید جور شهری است، با بارویی گلین با چهار دروازه و خندقی دارد. شهری است الحق خوش و پر سبزه و آب.

از آن گلاب خیزد و گلابش را به جاهای دیگر برند. صاحب العیزی گوید: شهر جور را رستاقی است. از جور تا شیراز ۲۴ فرسخ باشد و در جایی دیگر گوید ۲۵ فرسخ و از جور تا کازرون ۱۶ فرسخ است. تقویم البلدان.

جوکار (مرکز بخش)

شهر جوکار مرکز بخش جوکار شهرستان ملایر استان همدان و در طول جغرافیایی ۴۱ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۰۵ متری از سطح دریا در مسیر راه همدان - ملایر و در ۲۳ کیلومتری شمال غربی شهرستان ملایر قرار دارد.

رودها: ۱- رود خرم آباد از ۷ کیلومتری ۲- رود یخاری چای از ۱۷ کیلومتری شهر می‌گذرند.

کوهها: ۱- سیاه کوه در ۵ کیلومتری - تپه باستانی چال خندق و تپه باستانی قلادامون در نزدیکی شهر جوکار قرار دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۶ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۰۴ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، کفتار، کبک، تیهو، باقرقره.

زبان: فارسی با گویش محلی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، چغندر قند، انگور، گردو و گیاهان علوفه‌ای.

آب کشاورزی از چاه، رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، کشمش، چغندر قند، دام و فرآورده‌های دامی، قالی، مبیل، صندلی منبت کاری شده.

راهها: ۱- راه اصلی جوکار - ملایر به طول ۲۳ کیلومتر ۲- راه اصلی جوکار - همدان به طول ۶۰ کیلومتر ۳- راه جوکار - تویسرکان به طول ۲۷ کیلومتر ۴- راه فرعی جوکار - خنداب به طول ۲۲ کیلومتر. «۱»

جونقان

شهر جونقان از شهرهای استان چهار محال و بختیاری است که در ۴۲ کیلومتری شهرکرد، میان کوههای جهان بین و سالداران واقع شده و دارای دشت بسیار وسیع و حاصلخیزی است که شهر جونقان در قسمت‌های شمالی این دشت برافراشته شده است.

شهر از نظر کشاورزی و دامپروری اهمیت دارد و بواسطه وجود دشت حاصلخیز جونقان، اخیراً پیشرفتهایی نموده.

فرآورده‌ها: گندم، جو، گیاهان علوفه‌ای و انگور دژ جونقان در گذشته مرکز استقرار خوانین بوده و اینک به صورت کتابخانه عمومی در آمده است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر جونقان دارای ۱۴۰۹۶ نفر جمعیت بود که ۷۲۰۸ نفرشان مرد و ۶۸۸۸ نفر زن و مرکب از ۲۶۶۶ خانوار است. «۱»

جویم (مرکز بخش)

شهر جویم مرکز بخش جویم از بخشهای شهرستان لار، استان فارس در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر جهرم است. در بلندی ۸۳۵ متری سطح دریا، شهر جویم در جنوب رشته کوه زاگرس قرار گرفته.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۸ درجه بالای صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جویم ۵۹۴۵ نفر جمعیت داشت که ۳۰۴۶ نفر مرد و ۲۸۹۹ نفر زن و ۱۰۹۲ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، مرکبات، کنجد، خرما و تریبار.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه ژرف و نیمه ژرف، چشمه و کاریز (لوله کشی برای مصارف شهری) برق نیروگاهی در محل فراهم گشته است.
صادرات: پنبه، خرما، تره بار، کنجد و خرما.
راهها: راه جویم - شهر لار بطول ۱۰۵ کیلومتر به سوی جنوب خاوری. «۱»

جهرم (مرکز شهرستان)

شهر جهرم مرکز شهرستان جهرم از شهرستانهای استان فارس در ۱۸۰ کیلومتری جنوب باختر شیراز است.

در بلندی ۱۰۵۲ متری سطح دریا، از ۱۰ کیلومتری شمال شهر جهرم رود شور می‌گذرد و به رود قره آغاج می‌پیوندد.

کوهها: نزدیکترین کوه بنام البر از جنوب شهر به سوی جنوب خاوری ادامه دارد.
آب و هوا: گرم، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۳ درجه و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۳ درجه زیر صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر جهرم ۹۴۱۸۵ نفر جمعیت داشت که ۴۸۹۶۶ نفر مرد و ۴۵۲۱۹ نفر زن و ۱۹۶۰۰ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآوردهها: مرکبات، خرما، گندم، جو، برنج، بنشن و تره بار.

آبیاری کشاورزی شیوه قطره‌ای (باغها)، غرقابی و کرت‌بندی است که آب آن از چاههای ژرف و نیمه ژرف و گاه از چشمه و کاریز - آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف و ژرف (با شبکه لوله کشی) و برق از شبکه سراسری فراهم گشته است.

صادرات: مرکبات - خرما و تره بار.

راهها: ۱- راه شیراز - لارستان به طول ۲۸۰ کیلومتر. فرودگاه کوچکی در شمال شهر جهرم ساخته شده است. «۱»

جهرم مرکز شهرستان جهرم استان فارس که در ناحیه مرکزی استان است. از شمال به فسا، از مشرق به داراب، از جنوب به لار و از مغرب به فیروز آباد محدود و در ۲۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است.

جهرم یا گهرم به معنای «جای گرم» است و کوههای سفیدار در شمال غربی کشیده شده، کوه میمند و سیمگان نیز از کوههای شهرستان جهرم است. رودهای مهمش: قره آغاج، سیمکان و رود شور و دارای آب و هوایی بطور کلی گرم می‌باشد.

فعالیت‌های اقتصادی: کشاورزی، باغداری دامپروری و صنایع دستی.

محصولات: مرکبات، خرما، پنبه، تنباکو، برنج، گندم و جو.

دامپروری بیشتر به صورت کوچ نشینی است و در سالهای اخیر مرغداری نیز از جمله اشتغالات مردم منطقه جهرم می‌باشد.

قالی‌بافی و بافت انواع محصولات حصیری از برگ و شاخه خرما نیز از فعالیت‌های دیگر مردم این

سامان است.

جهرم در شاهنامه فردوسی بارها از جمله در داستانهای جنگ دارا با اسکندر از جهرم سخن به میان آمده است:

جهاندار دارا به جهرم رسید
یا در مورد اردشیر بابکان:

یکی نامور بود نامش بستا
که بر شهر جهرم بد او پادشا
ابا آلت و لشکر و رأی پاک
جهانداریده با داد و فرمانروا

نام جهرم در کتاب کارنامه اردشیر بابکان چنین آمده است: اردشیر چون بجایی که رام اردشیر خوانند رسید مردی بر زمش (قواک) نام، از سپاهیان، از دست اردوان گریخته بود و در آنجا بنه داشت خود با شش پسر و بسیاری سپاه پیش اردشیر آمد.
در داستان مهرک نوشزاد از زبان فردوسی چنین آمده است:

به جهرم یکی مرد بود کی نژاد
ز جهرم بیامد به ایوان شاه
کجا نسام او مهرک نوشزاد
ز هر سو بیاورد بیمر سپاه

جهرم و بهرام گور - پیش از آنکه بهرام گور به شاهی برسد در نزد منذر ابن نعمان در عربستان بسر می برد و چون مقدمات شاهی را فراهم دید با کمک سی هزار سپاه منذر به ایران آمد این واقعه به زبان فردوسی

خود و شاه بهرام با رأی زن
گرین گردش از تازیان سی هزار
چو منذر به نزدیک جهرم رسید
سراپرده زد نیز بهرام شاه
نشستند و گفتند بی انجمن
همه نیزه دار از در کارزار
بر آن دشت بی آب لشکر کشید
بگرداند و آمد ز هر سو سپاه
به جهرم کشیدی ز شهر یمن
به منذر چنین گفت کای رای زن

جهرم در روزگار شاهی فرخزاد:

پس از چهار ماه شاهی آرمیدخت فرخزاد شاهزاده ساسانی را از جهرم به شاهی برداشتند:

ز جهرم فرخ زاد را خواندند
بدان تخت شاهی به نشانند

با یادآوری های متعددی که از جهرم در شاهنامه شده است اگر جهرم را از شهرهای دوره هخامنشی ندانیم مسلماً در اوایل قرن سوم میلادی یعنی آغاز خاندان ساسانی از شهرهای معتبر فارس بوده و قاعدتاً بایستی در دوران اشکانیان اهمیتی به سزا داشته باشد.

بطوریکه از داستان بهرام گور برمی آید. مرکز تجمع سران قوم برای قضاوت در انتخاب ولیعهدی (بهرام یا خسرو) شهر جهرم بوده همچنین با توجه به این مطلب که فرخ زاد از جهرم برای جانشینی آرمیدخت می آید. در دوره ساسانیان جهرم جای ولیعهد یا لاقل شاهزادگان ساسانی بود و بگفته ابن بلخی در فارسنامه: در دوره آل بویه مالیات جهرم به عنوان حقوق به ولیعهد داده می شد.

در روزگاران افسانه ای و تاریخی جهرم میان شهرهای فارس به صورت دژی مستحکم و نقطه سوق الجیشی پر اهمیتی بوده و در تمام داستانهای مربوطه، آخرین موضع حفاظی در خط عقب نشینی ها بوده است و آثار بناهای مشهور به قلعه گبری که در دامنه کوههای جنوبی و شمال غربی هنوز باقی است مؤید این مطلب است.

به احتمال قوی، جهرم در دورانه‌های قبل از اسلام، در نتیجه موقع طبیعی و ویژه‌ای از لحاظ سوق الجیشی داشته.

برخی برآنند که شهر قدیمی در نقطه‌ای که امروزه در ۱۸ کیلومتری شرقی جهرم به نام تنگاب خوانده می‌شود بوده و بعداً به سوی مغرب کشیده شده تا بجای کنونی رسیده است.

نقطه دیگر که میان اهالی به عنوان محل قدیمی شهر شهرت دارد در مقابل دره وراء یعنی در حدود ۴ کیلومتری شرقی جهرم است.

در حمله‌های پایی اعراب به فارس سرانجام جهرم به محاصره و آنگاه در سال ۲۳ هجری به تصرف مهاجمان در آمد.

ویرانی‌ها و بی سر و سامانی‌های مردم فارس با هجوم اعراب آغاز شد و تصرف شهرستانهای فارس بدست اعراب سالهای دراز عمال بنی‌امیه و دیگر عاملان عرب در بدبختی و ستم‌دگی بسر می‌بردند.

حکومت جهرم از ۹۰۹ یعنی از زمان شاه اسماعیل صفوی تا سال ۱۲۶۷ در طایفه ذوالقدر بود و هفده نفر از این خاندان به ترتیب والی تمام فارس بودند و آخرین آنها امیر بنیاد خان ذوالقدر است که در ۹۹۸ والی فارس شد و چون پس از وی ایالت فارس به دیگران واگذار شد بازماندگان ذوالقدر تنها به حکومت جهرم و سایر شهرستانها رسیدند.

جهرم و سفرنامه‌ها: ۱- تاورنیه در ۲۲ مارس ۱۶۶۵ پس از گذشتن از جلگه پر سنگلاخی چهار ساعت قبل از ظهر به شهر کوچک جهرم رسیدم. راستی مناسب است این شهر را جنگل نخل نامید و حقیقتاً خرمايي بسیار عالی دارد. فیگروا FIGUEROA در سال ۱۶۱۱ با دیدن این شهر و حتی با ورود به آن نمی‌توان فکر کرد که انسان با شهری روبرو است و شاید به زحمت بتوان آنرا قصبه محقری نامید نه از کوچه خبری و نه از قریه و قصبه اثری به نظر می‌رسد... درختهای این جنگل کوچک همگی نخلهایی است که هر ساله مقدار فراوانی خرما می‌دهد. خرماي جهرم از نظر درشتی و مزه عالی از همه خرماهای ایران مرغوب‌تر است. ۳- شاردن در سال ۱۶۸۳ به جهرم آمد و گفت: جهرم شهر کوچکی است که تعداد ۳۵۰ خانوار دارد، بیشتر خانه‌ها از چوب نخل که تنها درخت بزرگ و فراوان و منحصر به فرد این منطقه است بنا شده است. خرماي آن بهترین خرماي جهان است. ۴- کرنی لوبوین CORNELLESLE BUBYN در ۱۷۰۵ وارد شهر جهرم شد... اول صبح ۱۸ اوت صبح به شهر رفتم. شهری بسیار زشت و کثیف بود و بیشتر شباهت به یک قصبه داشت. خانه‌ها همه از خشت و گل و دور از هم بنا شده بود... چون شهر پر از درخت خرماست از دور به صورت جنگل به نظر می‌رسد... خرماي آن بهترین خرماي ایران است. «۱۱»

جهرم شهری وسط است بهمن ابن اسفندیار ساخت و مواضع بسیار از توابع آنجاست هوای گرم دارد و در آن ولایت غله و میوه و پنبه بود و آب روان و کاریز دارد و در آن حدود قلعه‌ای محکم است آنرا خورسه خوانند. «۱۲»

آثار تاریخی شهرستان جهرم:

۱- آتشکده کاریان: در جنوب جهرم در محلی بنام کاریان قرار داشته و متأسفانه امروز آثار کمی از آن بجای مانده است. مقبره شاهزاده فضل بن موسی بن جعفر (ع)، آب انبار حاج آقا رضا (صفوی). مقبره جاماسب حکیم (مربوط به دوره ساسانی) حدود شصت کیلومتر بعد از دوراهی فیروزآباد، جهرم در بخش خفر در دو کیلومتری آبادی کراده بر فراز تپه‌ای، یک سکوی سنگی مربع شکل به طول ۵/۵ متر و ارتفاع شش متر قرار

- گرفته است. بر بالای این سکو بقعه هشت ترکی وجود دارد که به مقبره جاماسب حکیم مشهور است.
- ۲- مسجد جامع: از «بناهای محمد سلجوقی» مسجدی است ساده که ایوانی در جلوی آن ساخته‌اند و حجره‌های اطرافش دو طبقه است.
- ۳- قدمگاه (دوره صفوی): شبستانی است و تعدادی طاق رو به شمال دارد. در پشت طاقهای فوق محوطه‌ای است سرپوشیده، شبیه به چهار سوق بازار. در محوطه ذکر شده روی قطعه سنگی، نقش پایی حجازی شده که نام قدمگاه را، به کلیه این ساختمان داده است.
- ۴- مدرسه خان - (دوره صفوی) ۵- بازار و کاروانسرا (قاجاریه): در مرکز شهر قدیمی جهرم بازار زیبایی وجود دارد که از مهمترین بناهای تاریخی جهرم محسوب می‌شود.
- بنای مزبور نمونه معماری اواخر زندیه و شبیه بازار وکیل است، اما کمی کوچکتر. بازار جهرم شامل سه کاروانسرا و دو راسته بازار می‌باشد دو بازار در وسط به وسیله چهار سوق وسیع و مرتفعی به هم مربوط می‌شود. در گذشته وسط چهار سوق حوض گردسنگی وجود داشته که به لطافت هوای بازار می‌افزوده است. از ویژگی‌های این بازار بادگیری است با هشت دریچه که در سقف چهار سوق بنا گردیده و با پنجره‌هایی بالای مغازه‌ها مجموعاً تهویه‌ای کامل را در بازار برقرار می‌نماید. به همین جهت با آنکه جهرم در یک منطقه گرمسیری قرار دارد ولی هوای بازار در تابستان بسیار خنک و ملایم است.

جی

پروفسور هرتسفلد می‌گوید: نام اصفهان در ابتداء (انزان) بود و سپس به گاییان تبدیل یافته و از دوره هخامنشیان بعد به (جی) تبدیل شده است.

حافظ ابونعیم مورخ اصفهانی و از اعلام محدثین قرن چهارم هجری در یکی از تالیفات خود بنام (ذکر اخبار اصفهان) کیفیت توسعه شهر اصفهان را بشرح ذیل آورده است.

اصفهان شامل سه استان وسی روستا و یکصد و بیست طسوج و پنجهزار قریه (دیه) و هفت شهر بوده است اسامی شهرهای آن عبارتست از شهر (کهنه) (جار) (قه) (مهرین) (درام) و شهر (سارویه) چهار شهر از این هفت شهر خراب شد و سه شهر دیگر یعنی (جی) (مهرین) و (قه) تا ظهور اسلام برجای ماند.

در کتاب آثار ملی اصفهان تالیف ابوالقاسم و فیعی مهر آبادی صفحه اول در شرح اسامی شهرهای اصفهان چنین آمده است: ۱- کهنه ۲- جار ۳- جی ۴- قه ۵- مهرین ۶- درام ۷- سارویه شهرهای کهنه - جار - درام - سارویه پیش از اسلام ویران گردید بنابراین اختلاف سال ۱۹ و یا ۲۱ هجرت بوده فقط شهرهای جی - قه و مهرین باقیمانده بود و مشتمل برد و استان و بیست روستا و سه هزار و سیصد و سیزده قریه بود پس از ورود اعراب باصفهان شهرهای قه از روستای قه و سارویه از روستای کاشان را ویران ساختند و فقط شهر جی باقی ماند. «۶»

در کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان تالیف محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی بتصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده در فصل ششم در ذکر بلوکات اصفهان اول بلوک جی است سابقا سمت نگارش یافت که ناحیه اصفهان را باسم قدیم شهر که موسوم به جی بوده تمام آنرا بر سبیل عموم ناحیه جی میگفته اند. قصاید شعرا در مدایح اوبا اکثر درباب جی عام است وبعد تسمیه شهر باصفهان و تقسیم سایر بلوک این بلوک راجی خاص نامیده‌اند که شهر اصفهان هم درحقیقت بزمین آن واقع شده است و قراء آن از سه طرف محیط بشهر است.

این بلوک دردو طرف زاینده رود واقع است آنچه طرف شمال رود است جی مطلق نامیده. آنچه طرف جنوب زاینده رود می باشد آنرا (برزرود) جی می خوانند اما قطعه شمالی، حد شمال مایل به مغربش بلوک برخوردار است و شمال مایل بمشرقش بلوک قهاب، حد مشرقش بلوک بر آن و بعض قهاب است.

حد جنوبش شهر و زاینده رود است حد مغربش بلوک ماریین است که حد مغرب شهر و جی هر دو همین بلوک باشد. خاک جی از طرف مشرق و کنار رود تا یک فرسخ و نیم است یعنی از دروازه شهر موسوم به (ظله) تا پل شهرستان نیم فرسخ و از پل مذکور تا قریه (زردنجان) و (سروش بادران) که متصل به آن می باشد یک فرسخ است و خاک جی منتهی باین دو قریه است و اگر چه این دو قریه عمل دیوانیش با بلوک کرج است که مخازن آنها بطرف جنوب رود واقع شده و لکن در حقیقت اینها از خاک جی اند و آخر آن می باشد. عرض این جی شمال قریب یک فرسخ و نیم است زمین این بلوک شیرین و آب آن از زاینده رود است و اما قطعه جنوبی که برزرد جی است وضعی از قطعه شمالی بتفاوت و قسمت و حدود آن بقسم دیگر واقع است. طرف مشرق آن بیل شهرستان منتهی می شود که از دروازه ظله تا آنجا نیم فرسخ است. طرف مشرق آن آنجا و متصل ببلوک کرج است طرف مغربش بلوک لنجان و منتهی است بگردنه کوچکی که آخر زمین دستگرد است و اول لنجان و از پل ماریانان، بطرف مغرب تا آنجا یک فرسخ است و محاذی این یک فرسخ بطرف شمال زاینده رود تمام بلوک ماریین است و چنانچه جی شمال از سر پل شهرستان تا زردنجان و سروش بادران که آخر جی است یک فرسخ می باشد و مقابلش طرف جنوب رود تمام اراضی کرج است طرف شمال بر رود جی زاینده رود است و طرف جنوبش کوهستان هزار دره و کوه صفا می باشد قریب نیم فرسخ عرض دارد و طولش قریب دو فرسخ است. «۷»

کیفیت ساختمان باروی جی "پایه ساختمان بارو باندازه ای استحکام داشت که پهنای آن سواى گل و ملاط چسبیده به آن شصت خشت بود و بر بالای آن کنگره هایی قرار دارد و برای کنار زار و تیراندازی سوراخها و جاهایی را مهیا کرده سپس چهار دروازه از چهار طرف بارو در چهار روز آماده کرد، دروازه ای که روی آن به طرف میدان بازار بود در روز خور بسته می شد و آنرا: دروازه خور یعنی دروازه خورشید می نامیدند، و فردای آن روز یعنی در روز ماه دروازه دوم را می بست و آنرا ماه بر یعنی دروازه ماه می نامیدند و آن محل را بعدها اسفیس و اسفیش و در زمان شیش نیز می گویند که محل کنونی محله بیدآباد است و روز بعد که روز تیر باشد می خواندند و روز بعد دروازه چهارم را می بستند و آرا کوش برو یا دروازه یهودیه می گفتند و علت تسمیه اخیر آن است که عده ای از اولاد کوش ابن حام ابن نوح که طایفه الوار باشند در آنجا سکونت داشتند. «۷»

مساحت شهر جی دور باروی آن دو هزار نی بوده پس مساحت شهر دو هزار جریب بوده است زیرا قطر شهر سیصد و بیست نی است و چنانچه نصف قطر آنرا در نصف دایره اش را ضرب کنیم حاصل هشتاد هزار نی می شود که عبارت از دو هزار جریب باشد و در باروی آن یکصد و چهار قصر (کوشک) بوده که هر یک به صورت برجهای منحنی و فراخ با فواصل ثابت از سور (حصار) شهر بنا شده و از باب (دروازه) خور تا باب (یهودیه صغری) یکهزار و یکصد ذراع و در میان این دو دروازه هجده برج واقع بوده و از آنجا تا دروازه تیره یکهزار و یکصد ذراع و مابین آنها سی و سه برج و از آنجا تا دروازه (اسفیس)، یکهزار و سیصد ذراع و در میان بیست و چهار برج و از آنجا تا دروازه (خور) یکهزار و چهارصد ذراع و در میان سی و پنج برج بنا براین دور شهر جی هفت هزار و یکصد ذراع و به ذراع دست (ده) هزار و ششصد و پنجاه ذراع و

طول آن یک هزار و پانصد و عرض یک هزار و هفتصد و پنجاه و دو ذراع بوده است.

اسکان شهر جی - شهر جی پیش از اسلام قلعه‌ای بود برای مردم دهات روستای جی و خود مردم در شهر قه سکونت داشتند و تنها خانه مطیار بود که به امر خسرو پرویز در ازاء فتح قسطنطنیه برای او در جی ساخته شده بود در آنجا قرار داشت، ولی پس از فتح اصفهان از طرف مسلمانان و خراب کردن شهر قه مردم قه هم در جی ساکن شدند. «۷»

در زمان شاه عباس صفوی، در ۱۰۱۳ هجری (۱۶۰۵-۱۶۰۴) عده‌ای از ارمنی‌های ساکن کرانه رود ارس به جنوب اصفهان که جلفا نامیده، کوچ داده شدند. چون شاه عباس به جلفای اصفهان توجه فراوان نمود، ارمنی‌های ساکن سایر نقاط ایران نیز کم و بیش بدین سامان شتافتند و در نتیجه خانه‌ها، کاروانسراها و کلیساهای بزرگ برافراشته شد از جمله خواجه نظر بازرگان دو کاروانسرای بزرگ ایجاد کرد. تاجر دیگری بنام خواجه آودیک کلیسای زیبا در جلفا ساخت که دارای قندیل‌های زرین و سیمین و تابلوها و تصاویر گرانبها بود. در قدیم آنرا کلیسای آودیک می‌گفتند اما امروز به کلیسای مریم معروف است.

شاردن تاجر و جهانگرد فرانسوی که در روزگار صفویه به ایران آمده بود درباره جلفا نوشته که جلفا بزرگترین محلات خارج شهر اصفهان و دارای یک فرسنگ طول و یک فرسنگ عرض است از «قسمت قدیم و جدید تشکیل گردیده و جلفای نو بر جلفای کهنه برتری داشت زیرا کوچه‌های آن وسیع و مستقیم و پر درخت بود. جلفا ۵ کوچه بزرگ داشت، دارای بازار، چند حمام، دو کاروانسرا، یک میدان و ۱۱ کلیسا و ۳۴۰۰ تا ۳۵۰۰ خانه بود.

جلفای امروز از جلفای زمان شاردن بزرگتر است اما عده‌ای ارمنی‌های ساکن آن حدود ۵۰۰۰ نفر است ولی عده‌ای غیر ارمنی نیز در جلفا ساکن شده‌اند.

شاه عباس در ۱۰۲۳ به ساختن کلیسای بزرگ برای آرامنه در جلفا پرداخت.

کلیساهای معروف جلفا: کلیسای بدخهم یا بیت اللحم، کلیسای خواجه پطرس، کلیسای سن سور (وانک) کلیسای ها کوپ، کلیسای استپانوس، کلیسای کاتارینه (راهبان) و ... «۷»

جیرفت

به نزدیک جیرفت کوهی هست که آنرا میجان گویند و تمامت میوه‌ها که در جیرفت می‌آورند و برف و غیره از آنجا نقل می‌کنند.

و به جیرفت رودی آب هست و آب آن عظیم‌تر می‌رود و آوازی درشت و هایل از آن برمی‌خیزد برای آنکه سنگهای بزرگ و بسیار در میانه آن افتاده است و هیچکس در میانه آن نمی‌تواند رفتن مگر پای خود را از سنگ محافظت کند، و مقدار آن آب چندان است که بیست آسیاب بدان گردد.

و اما جیرفت شهری خوش و نزه است با خصیب و راحت و دعت و نعمت و درازای آن به مقدار دو فرسنگ است و بازرگانان خراسان و بجستان در آنجا جمع می‌شوند و چیزها حمل می‌کنند و میوه‌های چند که در سردسیر و گرمسیر می‌باشد در آنجا با یکدیگر جمع می‌شود مثل رطب، ترنج و گردو ... «۱۳»

جیرفت ابن حوقل گوید: جیرفت شهری است که مجمع بازرگانان خراسان و سیستان است، شهری است به راستی پر نعمت. کشتزارهای آن آبی است. از آنجا تا هرمز چهار مرحله و از جیرفت تا سیرجان دو مرحله. مهلبی گوید: جیرفت بزرگترین شهر کرمان است. خرما و ترنج فراوان دارد و مقصد بازرگانان است. «۱۵»

جیرنده (مرکز بخش)

شهرک جیرنده مرکز بخش عمارلو از بخشهای شهرستان رودبار استان گیلان و در طول جغرافیائی ۴۸ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی در ۴۲ و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۳۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۳۱۰ میلیمتر می‌رسد. نام اصلی شهر نخست جیرانده بود که از کلمات جیران به معنای آهو و ده تشکیل شده بمعنای روستای دارای آهو است که رفته‌رفته به جیرنده تبدیل گشت.

مردم: به زبان فارسی با گویش‌های گیلکی (گالشی) و کردی سخن می‌گویند. **فرآورده‌ها:** گندم، جو، برنج، بنشن، تربه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، گردو، زیتون، فندق، گیلان، آلبالو، انگور، سیب درختی و گلابی.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق از شبکه استان گیلان فراهم گشته **صادرات:** گردو، فندق، گندم، عدس، دام‌زنده، گوشت، لبنیات، زغال سنگ و خاک‌نسوز. **راهها:** جیرنده در مسیر راه اصلی قرار ندارد از اینرو راهی به طول ۳۹ کیلومتر از طریق لوشان از سوی خاور به راه اصلی قزوین - رشت متصل گشته که با شهر رودبار ۲۸ کیلومتر فاصله دارد ۲- جاده جیرنده - کلیشم به طول ۳۰ کیلومتر.

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|---|--|---|
| ۱۲ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
۱۳ - مسالك و الممالك - استخری
۱۴ - کتاب سرگذشت جندی شاپور - حسینعلی ممتحن
۱۵-۱ - جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور
۱۵-۲ - تقویم البدان - الوالفداء - ترجمه عبدالحمید آینی
۱۶ - دائرة المعارف نو (دوره پنجم جلدی) عبدالحسین سعیدیان
۱۷ - سفرنامه پولاک - ا.ی. پولاک - ترجمه کیکاووس جهانداری
۱۸ - تاریخ جیرفت و کهنوج - عزیزالله صفا
۱۹ - سفرنامه راوینسون - ه - راوینسون - ترجمه سکندر امان‌الهی | - مجله بندر و دریا ۳ - کتاب جندق روستائی کهن بر کران کویر -
۴ - حکمت یغمایی - جندق و قومس - اسماعیل هنر یغمایی
۴ - سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد
۵ - جندق - کتاب سیمای نائین - غلامرضا گلی‌زواره
۶ - جی - هر تسفلد -
۷ - جی - سرزمین و مردم ایران
۸ - جلفا - لئون میناسیان
۹ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
۱۰ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
۱۱ - کتاب شهرستان جهرم - جلال طوفان تاریخ گزیده - حمدالله مستوفی | ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران‌شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافتات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲- تاریخ جاجرم - حسین علیزاده جاجرم
۳- ۱ - دائرة المعارف فارسی - ۲ |
|---|--|---|



شالیزاری از چاه‌بهار

چابکسر (مرکز بخش)

شهر چابکسر مرکز بخش چابکسر از بخشهای شهرستان رودسر استان گیلان است و در ۳۴ دقیقه و ۵۰ درجه طول جغرافیایی و ۵۷ دقیقه و ۳۶ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چابکسر ۱۰۶۴۶ نفر جمعیت داشت که ۵۲۸۷ نفر مرد و ۵۳۵۹ نفر زن و ۲۵۲۳ خانوار بود. «۱»

چاپشلو (مرکز بخش)

شهرک چاپشلو مرکز بخش چاپشلی شهرستان درگز استان خراسان در ۰۵ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۲ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۴۵۰ متر از سطح دریا و در ۱۲ کیلومتری جنوب درگز و در مسیر راه فرعی لطف‌آباد - قوچان قرار دارد. شهرک چاپشلو در میان جلگه درگز قرار گرفته و تا ۶ کیلومتری رود یا کوهی وجود ندارد اما چند رود فصلی در حوالی ۶ تا ۱۰ کیلومتری جنوب شهرک چاپشلو وجود دارد.

آب و هوا: نسبتاً گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها تا حدود ۲ درجه زیر صفر و میزان ریزش باران سالانه بطور متوسط ۳۴۵ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چاپشلو ۲۷۴۶ نفر جمعیت داشت که ۱۴۷۱ نفر مرد و ۱۳۷۵ نفر زن و ۶۵۰ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، تریبار، انگور و سیب - آب کشاورزی از کاریزها و آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف بشبکه لوله‌کشی شهر فرستاده میشود و برق مصرفی از مرکز شهرستان درگز انشعاب می‌یابد. صادرات: پنبه، تریبار و انگور.

راهها: ۱- راهی بسوی شمال تا شهر درگز بطول ۱۲ کیلومتر ۲- راهی بسوی جنوب باختری تا شهر قوچان بطول ۹۱ کیلومتر از شهرک چاپشلو. «۱»

چادگان (مرکز بخش)

شهرک چادگان در ۳۸ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۴۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی و بلندی از سطح دریا ۲۱۵۰ متر و مرکز بخش چادگان از بخشهای شهرستان فریدن استان اصفهان است که در ۱۰۱ کیلومتری شمال باختری شهر اصفهان قرار دارد.

رود پلاس جان یا پلاسگان از یک کیلومتری باختری شهرک چادگان میگذرد و آنگاه به دریاچه سد زاینده رود میریزد. شهرک چادگان در یک منطقه دشتی قرار گرفته که کوه دالانکوه در ۸ کیلومتری شمال خاوری و کوه شیدا در ۱۵ کیلومتری جنوب و کوه بیدک در ۷ کیلومتری شمال باختری این شهرک قرار دارد.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۶ درجه زیر و میزان بارندگی بطور متوسط سالانه ۲۴۰ میلیمتر است.

نام و پیشینه تاریخی: آورده اند که شاه اسماعیل صفوی افرادی از ایل خمه را به اضافه عده ای از ارمنیان شمال آذربایجان را به این منطقه کوچانید و چاد در زبان ترکی بمعنای شکاف آمده و چادیگاه بمعنی جایی که بسر منزل مقصود نھائی رسیده و رفته رفته با اختلاط ترکی و لری به گویش لری چادگان گفته شد.

راهها: ۱- راه آسفالت چادگان - داران بطول ۳۰ کیلومتر ۲- راه آسفالت چادگان - شهرکرد بطول ۸۷ کیلومتر ۳- راه چادگان - اصفهان ۱۰۱ کیلومتر.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چادگان ۷۲۰۷ نفر جمعیت داشت که ۳۵۷۶ نفر مرد و ۳۶۳۱ نفر زن و ۱۴۳۳ خانوار بود. «۱»

چارک (مرکز بخش شیبکوه)

بندر چارک مرکز بخش شیبکوه، از بخشهای شهرستان بندر لنگه، استان هرمزگان، و در ۸۵ کیلومتری شمال باختری بندر لنگه می باشد. و در بلندی ۵ متر از سطح دریا است. بندر چارک در ۷ کیلومتری جنوب جاده بندر لنگه به گاو بندی و شهرهای استان بوشهر قرار گرفته، این بندر بر کرانه خلیج فارس برافراشته شده است.

رودها: رود فصلی تنگ خور در هنگام بارندگی از خاور بندر چارک میگذرد و به خلیج فارس میریزد.

کوهها: کوه سیاه در ده کیلومتری شمال خاوری و کوه گپ در ۶ کیلومتری باختر و شمال باختری بندر چارک قرار گرفته.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در فصل تابستان ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه بالای صفر - متوسط بارندگی سالانه ۱۸۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش بندری سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، خرما، تنباکو - کشاورزی بیشتری دیمی است. آب آشامیدنی از ذخیره کردن باران در آب انبارها یا شیرین کردن آب دریا فراهم گشته.

راهها: ۱- راه بندر چارک - بندر لنگه بطول ۸۵ کیلومتر و از همین مسیر تا بندر خمیر ۱۹۰ و تا بندر عباس ۳۴۵ کیلومتر میباشد. ۲- راه بندر چارک - گاو بندی بطول ۱۵۵ کیلومتر و از همین مسیر به استان بوشهر پیوسته است.

راههای آبی: از راه دریا بندر چارک با بندرهای ایرانی و بندهای کشورهای منطقه خلیج فارس رفت و آمد وجود دارد. «۱»

چالانچولان (مرکز بخش)

شهر چالانچولان مرکز بخش سیلاخور، از بخشهای شهرستان دو رود استان لرستان و در ۲۷ کیلومتری

شمال غربی دو رود و در مسیر راه دورود - بروجرد قرار گرفته است. رود چالانچولان تنها رودی است که در مرکز این بخش روان است که از کوههای شاه‌نشین، خراسان و میش برور سرچشمه می‌گیرد. این رود پس از آبیاری زمین‌های باختری این شهر به رود آب تیره می‌پیوندد. چشمه‌ها و کاریزهای چندی نیز در مرکز بخش روان است. **کوهها:** کوه شاه‌نشین با بلندی ۲۹۲۰ متر در ۵ کیلومتری شهر چالانچولان قرار دارد. **آب و هوا:** معتدل نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۱ درجه و در زمستانها به ۱۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به ۳۵۴ میلیمتر میرسد. **رستنی‌ها:** درختان ارژن، بلوط، زالزالک وحشی و انجیرکوهی - گیاهان دارویی و صنعتی: شیرین بیان، کتیرا - پوشش گیاهی برای چرای دام. **آب کشاورزی از کاریز، رود و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق شهر از برق استان فراهم می‌شود.**

میوه‌جات، تره‌بار و بنشن از جمله فرآورده‌های آنست. **راهها:** چالانچولان در مسیر راه بروجرد - دورود قرار دارد: ۱- راهی بسوی شمال بطول ۲۵ کیلومتر تا شهز بروجرد ۲- راهی بسوی جنوب بطول ۲۷ کیلومتر تا شهر دورود. «۲»

چالوس (مرکز شهرستان)

شهر چالوس مرکز شهرستان چالوس از شهرستان‌های استان مازندران در ۷ کیلومتری باختر شهر نوشهر و در مسیر راه سراسری کناره دریای مازندران میباشد. **رودها:** ۱- رود چالوس که از میان شهر چالوس میگذرد. ۲- رود ذوات از ۳ کیلومتری باختر شهر چالوس ۳- رودکرکر از خاور شهر چالوس میگذرد. این هر سه رود بدریای خزر می‌پیوندد. **کوهها:** با اینکه شهر چالوس در منطقه‌ای جلگه‌ای قرار دارد با اینحال در جنوبش کوههای پوشیده از جنگل دیده میشود از جمله: ۱- کوه فشکور در ۵ کیلومتری جنوب ۲- تجک در ۴ کیلومتری جنوب باختری شهر چالوس سر برافراشته‌اند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها حدود ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه حدود ۱۰۰۰ میلیمتر است. **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چالوس ۴۱۳۴۵ نفر جمعیت داشت که ۲۱۵۱۶ نفر مرد و ۱۹۸۲۹ نفر زن و ۱۰۳۳ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن میگویند. **فرآورده‌ها:** برنج، مرکبات - آب کشاورزی از رودها و چشمه‌ها بخانه‌ها فرستاده و برق شهر از شبکه سراسری برق منطقه‌ای مازندران تأمین میشود. **صادرات:** برنج و مرکبات.

راهها: ۱- راه چالوس - نوشهر بطول ۷ کیلومتر ۲- راه چالوس - کرج بطول ۱۴۱ کیلومتر ۳- راه چالوس سلمان‌شهر بطول ۲۹ کیلومتر. «۱»

چالوس از شهرهای قدیمی است که در روزگار نواب خلفا اهمیت بسزائی داشت و تواریخ دوره اسلامی

زیاد از آن سخن بمیان آمده، اما بعدها رفته رفته ویران گشت.

با ایجاد کارخانه بزرگ حریربافی، ایجاد مهمانخانه‌ها و هتلها و ساختمانهای عمومی و کاخ شاهی و ویلاها و مغازه‌ها در کنار خیابانهای مستقیم آسفالتی و ایجاد خانه‌های متعدد برای کارگران، شهر بصورت جالب و خوش آیندی در آمد. «۲»

چالوس در قانون آمده است که سالوس از بلاد دیلم است. مهلبی گوید که: سالوس آخر حد طبرستان است از جانب مغرب و چون از سالوس به جانب مشرق روی تا آخر حد طبرستان چهل میل باشد. و آن همه طول طبرستان است. از مغرب به مشرق. و اگر از سالوس به سوی شمال غربی روی به اول بلاد گیلان رسی. گیلان در شمال غربی طبرستان است. ابن حوقل گوید: راه ری از طبرستان بر سالوس گذرد سالوس شهری است استوار و راهی صعب دارد. از آنجا تا ناتل یک مرحله است و از ناتل تا آمل نیز یک مرحله. «۳»

نیمی از شهر چالوس در دشت کلارستاق و نیم دیگر آن در اراضی کجور است، زیرا دشت کلارستاق از نمک آبرود شروع می‌شود و به چالوس ختم می‌شود. آنچه از شهر و حومه چالوس در شرق رود چالوس است در تقسیمات جزء خاک کجور به حساب آید.

اعراب چالوس را شالوس می‌گویند و صاحب معجم البلدان گوید چالوس شهری است واقع در سر حد طبرستان در هشت فرسخی ری. ابن فقیه گوید: در مقابل شالوس شهری است به نام الکبیره نزدیک کجور که حاکم در آنجا اقامت دارد. از چالوس تا آمل ۲۰ فرسنگ است. «۴»

برخی دیگر نوشته‌اند چالوس از آبادی‌های معتبر طبرستان است زیرا پسر محمد ابن اوس که از امیران خلیفه معتصم عباسی بود، پسرش را فرمانروائی چالوس داد.

در حکومت عبدالله ابن جازم که از طرف خلیفه مامون حکمران طبرستان بود، مردم چالوس خروج کردند و سالم نام ملقب به سیاه مرد را که از طرف جازم در چالوس بود، بیرون راندند و بامردم دیلم هم پیمان شدند که نایبان خلیفه را به سرزمین خود راه ندهند.

حسن ابن بویه با قابوس ابن وشمگیر جنگید و او را شکست داد.

در سال ۲۵۰ هجری مردم چالوس و کلارستاق به سید حسن ابن زید- داعی کبیر پیوستند و مذهب زیدیه را برگزیدند و در همین سال بود که محمدابوالعباس از طرف حسن ابن زید فرمانروائی چالوس را یافت. در سال ۲۶۱ حسن ابن زید به طبرستان بازگشت و چالوس را آتش زد زیرا مردم چالوس با یعقوب لیث اظهار دوستی نموده بودند.

در سال ۲۷۱ پس از داعی کبیر - محمدابن زید معروف به داعی صغیر از جرجان خود را به ساری رسانید و چون ابوالحسین نامی که داماد داعی کبیر بود خزائنی را که داعی صغیر رسیده بود بتصرف در آورد چون داعی صغیر خبر یافت ابوالحسین که به چالوس آمده بود بر او تاخت و او را کشت و خزاین را بدست آورد تا اینکه رافع هرثمه - والی خراسان از طرف بنی عباس بسوی چالوس تاخت و داعی صغیر پس از جنگ از چالوس به سوی طالقان قزوین گریخت.

در ۶۹۴ هـ ق در زمان سلطنت الجایتو که خود قصد فتح گیلانات کرده بود، مقرر داشت که چهار قشون به گیلان برود. امیرچوپان از راه اردبیل، امیر قتلک شاه از راه خلخال، امیر طوغای و امیر مومن از راه چالوس و خود سلطان از راه لاهیجان.

رابینو آورده است که فرمانروایان قدیم ایران در چالوس قلعه‌ای داشتند و در آن سواره نظام همیشه در

حال آماده باش بود تا ساکنان را در مقابل حمله دیلمیان حفظ کند. شهر چالوس خود دیوار محکمی داشت که به امر یکی از دختران فرمانروایان ایرانی ساخته شده بود. استحکامات دفاعی چالوس در سال ۲۸۷ هـ ق سید حسن ابن قاسم پسر عم داعی کبیر را یکسره ویران کرد. این شهر که با نام شالوس و سالوس نیز خوانده شده است بنا به توصیف مقدسی شهری بود که قلعه و مسجد جامعی متصل به یکدیگر داشت و هر دو از سنگ بنا شده بود. «۴»

چالوس در منطقه‌ای دلفریب جنگلی در شمال ایران قرار گرفته است. ابن رسته جغرافیادان عرب آنرا حد غربی مازندران ذکر کرده است. سابقه این شهر به دوران اردشیر اول ساسانی حتی پیش از آن می‌رسد. استخری در سال ۳۴۰ هجری آنرا بنام سالوس ذکر کرده است. ظهیر الدین مرعشی، مؤلف تاریخ رویان و مازندران درباره چالوس چنین نوشته است. «در عهد عبدالله بن حازم»، نماینده خلیفه طبرستان، مردم چالوس خروج کردند و سالم نام را که نایب حازم بود و لقب سیاه مرد گفتندی از ولایت برانند و با دیالم ساختند و عهد کردند که هرگز کسان خلیفه را نبینند. بقول ابن رسته که چالوس را چالش نیز گفته از چاله گرفته شده زیرا چالوس در دشت و در کم ارتفاعترین منطقه قرار داشته است.

صاحب معجم البلدان نیز از چالوس که شهری در جلگه در سر حد طبرستان یاد کرده است، چالوس از جاده کندوان (تونل) تا تهران ۳۰۲ کیلومتر فاصله و تا دریا سه کیلومتر فاصله دارد. چالوس از جاده‌ای که از شمسوار، رامسر، رودسر، لنگرود و لاهیجان می‌گذرد بموازات دریا به رشت متصل می‌شود. «۵»

چاه‌بهار (مرکز شهرستان)

شهر چاه‌بهار در بلندی ۳۰ متری از سطح دریا و مرکز شهرستان چاه‌بهار از شهرستانهای استان سیستان و بلوچستان در ۷۶۲ کیلومتری جنوب زاهدان و در مسیر راه زاهدان - کنارک. شهر چاه‌بهار بندر آزاد در ضلع جنوب شرقی خلیج چابهار، در خط ساحلی گسترش یافته و اهمیتش بیشتر از نظر توسعه صنعتی و بازرگانی می‌باشد. بندر چابهار از سوی شمال و خاور به تپه‌ماهورهای شنی و دشتهای آبرفتی، از جنوب بدریای عمان و از باختر بآبهای خلیج چابهار محدود است. آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۶ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۷ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه چاه‌بهار بطور متوسط حدود ۹۰ میلیمتر، میانگین رطوبت نسبی بطور متوسط ۶۸ درصد و در تابستانها تا ۹۰ درصد و همیشه هوا متراکم است. رستنی‌ها: درختان کنار، گز، تاغ، کهور ایرانی و پاکستانی و گیاهان گرمسیری بسیار. جانوران و پرندگان: روباه، شغال، موش صحرائی، سنجاب و پرندگان گوناگون دریائی. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چاه‌بهار ۳۴۶۱۸ نفر جمعیت داشت که ۵۱۳۱ نفر مرد و ۵۰۹۰ نفر زن و ۱۵۸۵ خانوار بود.

مردم: بزبان فارسی باگویش محلی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: ذرت، تره‌بار، بنشن، مرکبات، زیتون، موز و خرما. آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، برق شهر از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: مرکبات، زیتون، موز، خرما، انبه، نیشکر، صنایع دستی و ماهی و کالاهای خارجی.

برخی وجود هوای بهاری را تقریباً در تمام فصل‌ها دلیل براین دانسته که در اصل چاربهار بوده که به مرور زمان تبدیل به چاهبار گشته است.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی شمال خاوری تا سه راه پیشین بطول ۱۴۵ کیلومتر، این راه از پیشین تا زاهدان ۲- راه اصلی بسوی شمال باختری تا کنارک بطول ۴۰ کیلومتر ۳- راه خاکی فرعی بسوی خاور تا بندر گواتر بطول ۱۲۰ کیلومتر. «۱»

چون بندر چاه‌بهار در نزدیک مدار راس السرطان و منطقه استوائی قرار گرفته، تغییرات دما در فصول مختلف در آن بسیار کم است. فصول پائیز و زمستان درین منطقه چندان محسوس نیست، ازینرو برگ ریزان پاییزی کمتر به چشم می‌خورد و درختان، نسبتاً سبزی خود را از دست نمی‌دهند. وجود سبزی درختان در فصول مختلف سبب شده که فصول چهارگانه را به فصل بهار تشبیه کنند. چون چهار فصل این منطقه حالت بهاری دارد به چهار بهار معروف گشته که رفته رفته به صورت چاه‌بهار تغییر نام یافت.

سابقه تاریخی: شهر بندری چاه‌بهار پست‌ترین و جنوبی‌ترین شهر استان است که در کنار آبهای گرم دریای عمان قرار دارد. هر چند این بندر از گذشته‌های دور از نظر بازرگانی خارجی دارای اهمیت خاصی است. اما از سال ۱۳۱۰ هـ.ق به بعد توجه کمی به آن شده است. امروزه این بندر از نظر سوق‌الجیشی اهمیت ویژه‌ای دارد و در آینده نزدیک یکی از مهمترین بنادر جنوبی کشور خواهد شد.

ایجاد اسکله شهید بهشتی و توجه دولت به این منطقه و نیز اتصال این بندر بوسیله راه آسفالت به شهرهای داخلی بلوچستان بیش از پیش بر اهمیتش افزوده می‌شود زیرا چندی است که بصورت یک بندر آزاد تجهیز و آماده شده است. «۶»

بندر چاه‌بهار یکی از بهترین بنادر کرانه جنوب کشور بشمار میرود. و از جهت موقع مناسب و خوبی را برای ترقی خود، دارد از جمله: ۱- بندر چاه‌بهار بر کرانه دریای عمان و بسوی اقیانوس هند است ۲- بندر چاه‌بهار بر کرانه خلیجی بطول در حدود ۴۰ و بعرض ۶۰ مایل قرار گرفته و بواسطه عمق مناسب آب، کشتی‌های بزرگ تا حدود ۱/۵ کیلومتری نزدیک میشوند ۳- این خلیج بواسطه وسعت زیاد خود محل تمرکز خوبی برای ناوهای نظامی و مخازن خواهد بود ۴- از لحاظ ترانزیت و ورود کالاها به کشور دارای اهمیت است ۵- بواسطه فراوانی ماهی‌های خوب از جمله ساردین، باز بندر چاه‌بهار از لحاظ ماهیگیری با اهمیت است.

بطور کلی در خلیج چاه‌بهار کشتی‌های بزرگ بیشتر از بنادر دیگر کشتی بکرانه نزدیک میشوند. زیرا درین خلیج بواسطه مساعد بودن موقع جغرافیائی از وزش بادهای موسمی بدور است. در جنوب خاوری چاه‌بهار یک موج‌شکن طبیعی بشکل یک تخته سنگ وجود دارد. در کرانه چاه‌بهار آثار ویرانه‌های کهن دیده می‌شود که در محل بنام قلعه نادری گفته میشود.

چاه‌بهار مهمترین بندر بازرگانی کرانه بلوچستان محسوب می‌شود. بواسطه مرکزیت داشتن محل ورودی اجناس خارجه برای داخله و همچنین بنادر کوچکی است که میان جاسک و کوادر قرار گرفته، منظره چاه‌بهار مربع شکل میباشد و اطرافش تا مسافت ۵۰۰ متر خانه‌های سنگی و گلی ساخته شده است. در طرف جنوب باختری شهر بناها تا مسافت ۱۰ تا ۲۰ متر موازی با کرانه است. فرودگاه در ۱/۴ مایلی شهر قرار گرفته. «۷»

مختصات مهم بندر چاه‌بهار ۱- کرانه‌های بلوچستان از گواتر تا جاسک به هیچ وجه بریده نبوده و در اغلب نقاط کرانه می‌توان از ناوهای جنگی و غیر جنگی عده‌ای را پیاده نمود.

میان بخش ساحلی خلیج چاه‌بهار و تپه ماهورهای شمال آن، دشتهای پست و کم وسعتی گسترده است که خط ساحلی خلیج چاه‌بهار با انحنای نسبتاً وسیعی به درون بخش بزرگی از آن راه می‌یابد. این دشتهای هموار آبرفتی که بخشی از بلوچستان جنوبی و یا مکران را در برمی‌گیرد، قلمرو سیاسی و اداری شهرستان چاه‌بهار است.

بخش شرقی این دشتهای یعنی حوضه رودخانه کاجو منطقه دشتیاری را شامل می‌شود که تا نوار ساحلی دریای عمان ادامه دارد و بخش غربی آن که برگرداگرد انحنای خلیج چاه‌بهار توسعه یافته، دشت چاه‌بهار و یا کنارک نام دارد. به این ترتیب شهر چاه‌بهار که مرکز سیاسی و اداری این منطقه به شمار می‌رود در ضلع شرقی این انحنا و کنارک در انتهای غربی آن واقع شده‌اند.

مناطق که بدین سان تحت نفوذ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری این مراکز واقع می‌شوند از عمق ۷۰ الی یکصد کیلومتر در بخش شرقی و غربی منطقه و حداکثر تا ۹۰ کیلومتر در بخش شمالی خلیج فراتر نمی‌رود. این قلمروی نسبتاً وسیع که از دیرگاهان به اعتبار موقعیت جغرافیایی خود از اهمیت تجاری و ارتباطی ویژه‌ای برخوردار بوده، که در سالهای اخیر ۵۵۰، ۸۶ نفر (سرشماری سال ۱۳۵۵ مرکز آمار ایران) را در خود جای داده است. ۱۹/۹ درصد از این جمعیت در مناطق شهری و ۸۰/۱ درصد در مناطق روستائی، نمایانگر حقایقی آشکار از برتری استقرار جمعیت روستائی نسبت به جمعیت شهری است، با این حال فقر و ناتوانیهای فراوان در زندگی روستائی و مناطق شهری از جمله نکات مهم و قابل عطف در اولویت برنامه‌های عمرانی منطقه است، بدین سان با توجه به تحولاتی که هم اکنون در خلیج چاه‌بهار در حال تکوین است شناخت کمی و کیفی جامعه انسانی و مناسبات محیطی آن با طبیعت منطقه و تحلیلی از بافت اقتصادی - اجتماعی زندگی ده نشینی و مناسبات آن با جامعه شهری به صورت اکتساب نتایج هر چه بهتر اهمیت می‌یابد. «۸»

چرام

شهر چرام که در برخی از متون صرام آمده، در نیمه غربی منطقه چرام که پر آب‌ترین و حاصلخیزترین منطقه کهگیلویه و بویراحمد قرار گرفته، در سالهای اخیر یکی از شهرهای استان بشمار آمده است. چرام و بازرنگ دو ناحیه است میان زیر و سمیرم. هوای آن سردسیر به غایت و قهستانی آب دشخوار و آبهای روان. سال تا سال برف از کوهستان آن دور نشود و نخجیر بسیار باشد و منبع رود شیرین از بازرنگ است و حومه و ناحیه صرام است و آنجا بیشترین مکاری باشند. «۹»

چرام و بازرنگ دو ناحیه است میان ریز و سمیرم لرستان و هوايش به غایت سردسیر است و آبش از آن کوهها اکثر اوقات از برف خالی نبود و راههای سخت و دشوار بود و آب روانش بسیار است... «۹»

... چرام - صرام قرون وسطائی را نباید با ناحیه کنونی بهمین نام یکی دانست. این ناحیه از دوره سلجوقیان و مغولان تا پایان حکومت صفوی به نام چرام خوانده می‌شود و به ناحیه قرون وسطائی بلاد شاپور تعلق داشته است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چرام ۹۶۸۷ نفر جمعیت داشت که ۴۸۶۷ نفر مرد و ۴۸۲۰ نفر زن و

۱۵۷۵ خانوار بود.

سادات - چرام باستانی: سادات در ارتفاع حدود پانصد متری دره رود سادات قرار دارد. پس از گذشتن از گردنه‌ای به نام قدمگاه در حدود شیبی تند معادل سیصد متر در میان دره‌ای پرنشیب و فراز روستای سادات امامزاده علی (ع) که اکنون پرجمعیت‌ترین روستای آن منطقه است می‌رسیم. فاصله سادات تا شهر یاسوج هشتاد کیلومتر و تا شهرستان دهدشت صد کیلومتر است و راه آن پر پیچ و خم و کوهستانی می‌باشد. آثاری از یک قلعه بزرگ و مسجد یا جائی که در آن عبادت می‌کنند و نمونه منحصر به فرد آن در بختیاری است هنوز باقی است و بر فراز کوهی دیده می‌شود. «۱۰»

... محل و ناحیه چرام قدیم، نواحی سادات و سرفاریاب و مرکز شهری آن سادات امامزاده علی (ع) می‌باشد. این آثار به نام قلعه کندهال معروف است و در جنوب غربی سادات میان گردنه می‌و دیلگون قرار دارد. در این محل آثار یک رشته کنده یا خندق دیده می‌شود.

چغابال (مرکز بخش) CHEGHABAL

شهر چغابال مرکز بخش رومشگان از بخشهای شهرستان کوهدهشت استان لرستان در طول جغرافیائی ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه عرض جغرافیائی ۱۷ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۱۰۹۵ متر و در ۴۶ کیلومتری جنوب غربی کوهدهشت است و از سوی شمال شرقی بطول ۵ کیلومتر به جاده اصلی اسلام‌آباد - پل دختر می‌باشد. **کوهها:** شهر چغابال در دشت رومشگان برافراشته شده و کوه سرن (۱۳۰۷ متر) در ۶ کیلومتر شمال غربی آن قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بنه، بلوط، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام. **جانوران:** روباه، خرگوش، گرگ، کفتار، گراز، سمور، جوجه تیغی، خرس، قوچ و میش، بزکوهی، کبک، قرقاول و تیهو.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، انار و انجیر، ذرت.

راهها: راهی فرعی از سوی شمال شرقی بطول ۵ کیلومتر، چغابال را به جاده اصلی - اسلام‌آباد - پل دختر متصل نموده است.

چغامیش

شهر پنجهزار ساله ایران در خوزستان، چغامیش که در پناه کوه زاگرس و حاشیه شمالی شوش در میان رودخانه‌های آب دز و کارون جای دارد پوشیده از کوزه شکسته‌های فراوانی بود که پس از اولین مطالعه و بررسی روشن شد که از عهد پیش از خط باقی مانده‌اند.

کاوشگری‌هایی که (از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶) ... که بوسیله موسسه شرقی دانشگاه شیکاگو انجام گرفت، نشان داد که چغامیش شهری از دوران پیش از اختراع خط است و قدمت آن به حدود سی و چهار قرن پیش از میلاد می‌رسد.

با همه قدمتی که شهر دارد، باز هیچ نشان دهنده آغاز کارها نیست. همه چیزگواهی میدهد که دستان کار

کشته‌ای در آنجا به کار مشغول بوده‌اند و مردم از قرن‌ها و حتی از چندین هزار سال پیشتر در آنجا سکنا داشته‌اند. فرهنگهای ابتدائی که از روی سبک خاص کوزه‌گری و سفالهای خوش ترکیب آن مشخص می‌شود جانشین یکدیگر شده‌اند. این فرهنگها به حدود ۶ هزار سال پیش از مسیح می‌رسد و تا این زمان کسی آن را نمی‌شناخته است. خصلت این دوران را سفالهایی که سخت صیقل یافته روشن می‌سازد اغلب این سفالها با موضوعهایی نقاشی شده که بطرز شگفت‌انگیزی به نسبت آن زمان پیش رفته بوده است. سفالهای دورانهای بعدی با نقشهای هندسی تزئین شده که تنگ هم و با موتیفهای مخصوص قلم خورده است. این پایه مقدماتی است که بعدها دوره پیش از تاریخ راتشکیل داد و خیلی جلوتر از زمانی است که نقشهای تصویری پدید آمد. آخرین مرحله پیش از تاریخ سرشار از سفالهایی است از نوع سفالهایی که سالها پیش در شوش کشف شد. «۱۱»

چغلوندی (مرکز بخش)

شهر چغلوندی در ۱۶۶۰ متری از سطح دریا قرار گرفته، مرکز بخش چغلوندی از بخشهای شهرستان خرم‌آباد استان لرستان است که در ۴۰ کیلومتری شمال خاوری خرم‌آباد و در ۵۰ کیلومتری جنوب باختری بروجرد قرار دارد.

رودها: رود هراز میان شهرک چغلوندی می‌گذرد و به رود کشکان می‌پیوندد.

شهر چغلوندی با اینکه در ناحیه دشتی قرار دارد با اینحال: ۱- کوه خرگلان با بلندی ۲۱۲۰ متر در خاور ۲- کوه مارمژه با بلندی ۲۴۵۰ متر در شمال و شمال خاوری مشرف بر شهر است
آب و هوا: معتدل و نیمه‌مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۸ درجه و سردترین درجه به ۲۵ درجه زیر صفر و ریزش باران سالانه بطور متوسط به ۵۵۰ میلیمتر می‌رسد.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، سویا، سیب، گلابی، زردآلو، گردو، انگور و گیلان.

آب آشامیدنی شهر از چشمه و چاه فراهم می‌شود.

صادرات: تره‌بار، میوه، لبنیات و دام می‌باشد.

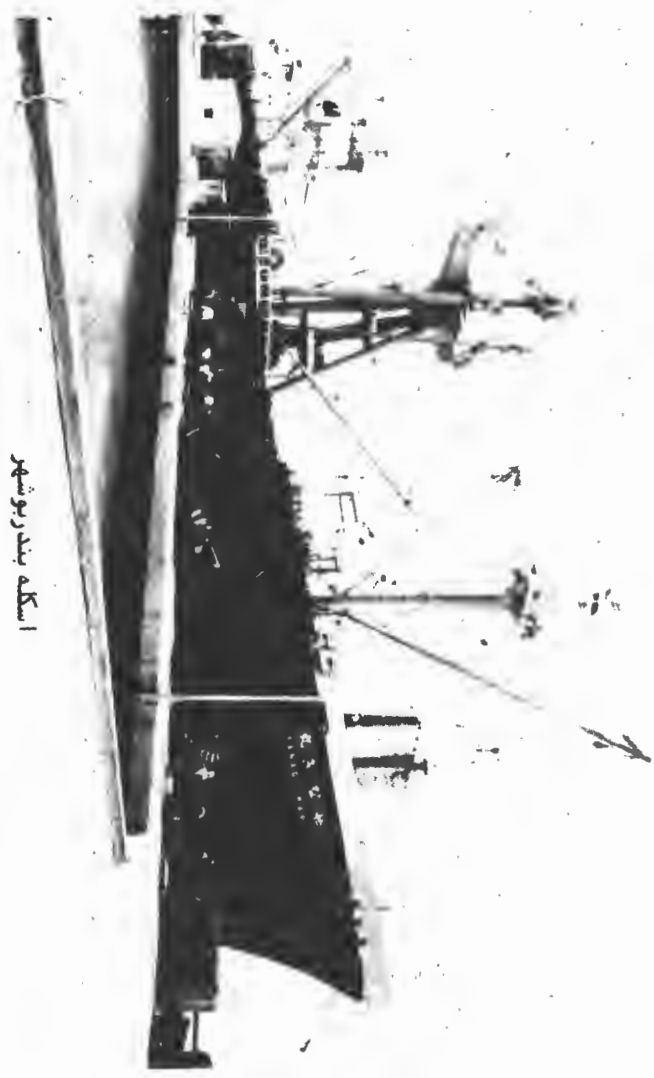
راهها: ۱- شهر چغلوندی با راهی بسوی جنوب باختری بطول ۴۰ کیلومتر تا شهر خرم‌آباد ۲- راهی بسوی شمال خاوری بطول ۵۰ کیلومتر به شهر بروجرد پیوسته است.

چغلوندی در گویش لری بمعنای شغال می‌باشد. «۱»

چکنه سفلی (مرکز بخش)

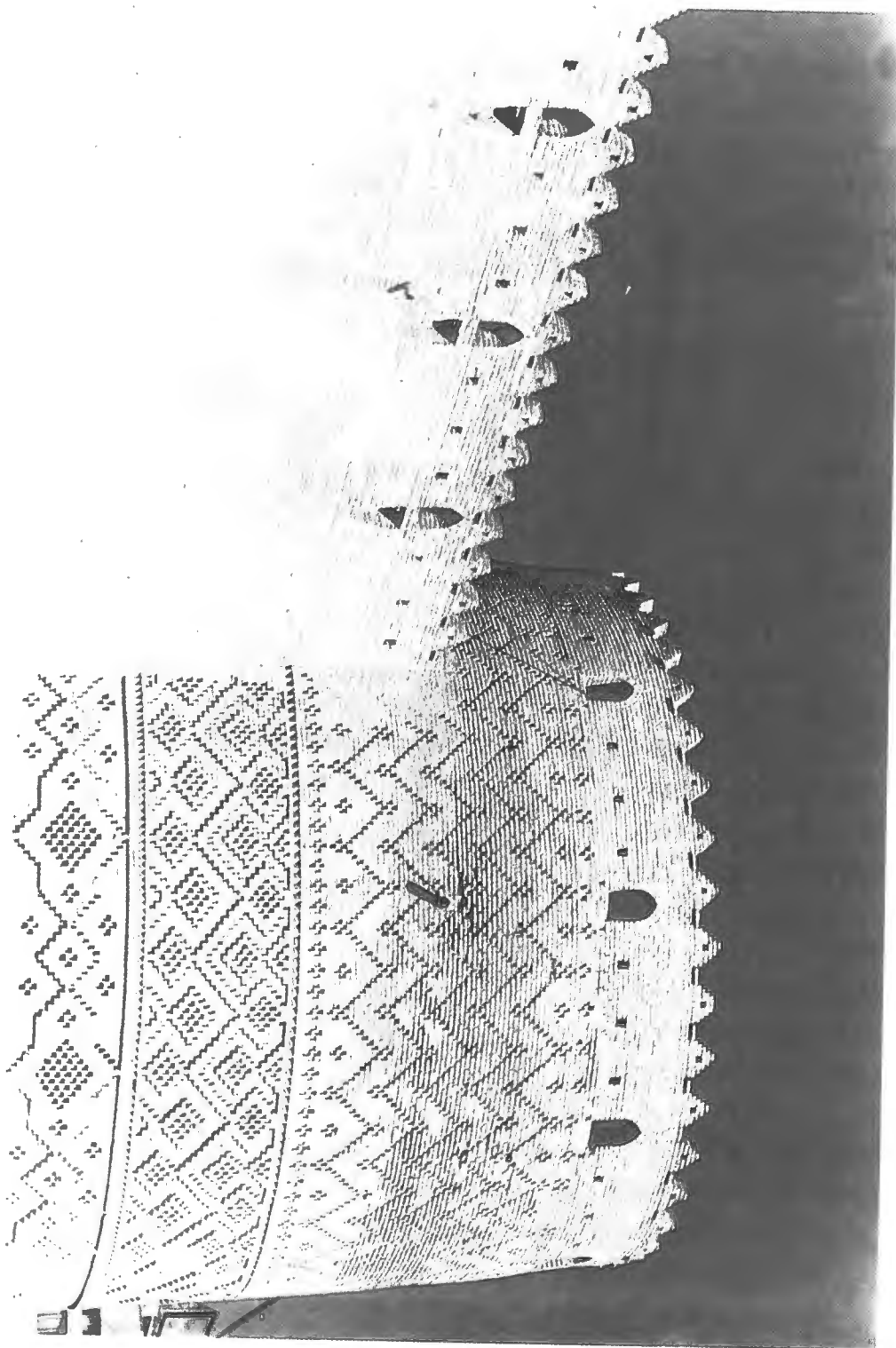
شهر چکنه سفلی مرکز بخش سر ولایت از بخشهای شهرستان نیشابور استان خراسان، در ۳۰ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۵۰ متر از سطح دریا و در ۱۴۷ کیلومتری شمال باختری نیشابور و در ۱۸ کیلومتری راه مشهد - قوچان قرار دارد.

شهرک چکنه سفلی موقعی میانکوهی دارد، رود فصلی کالشور از کنار این شهرک می‌گذرد. کوههایی که شهرک چکنه سفلی را در میان گرفته: ۱- کوه سمنگان در خاور ۲- کوه گور آب در شمال ۳- کوه بهم در باختر **کانها:** در کوه گراب معدن سنگ گچ وجود دارد.



اسکله بندر بوشهر

ص ۲۵۳ اسکله بندر بوشهر - مرکز استان بوشهر.



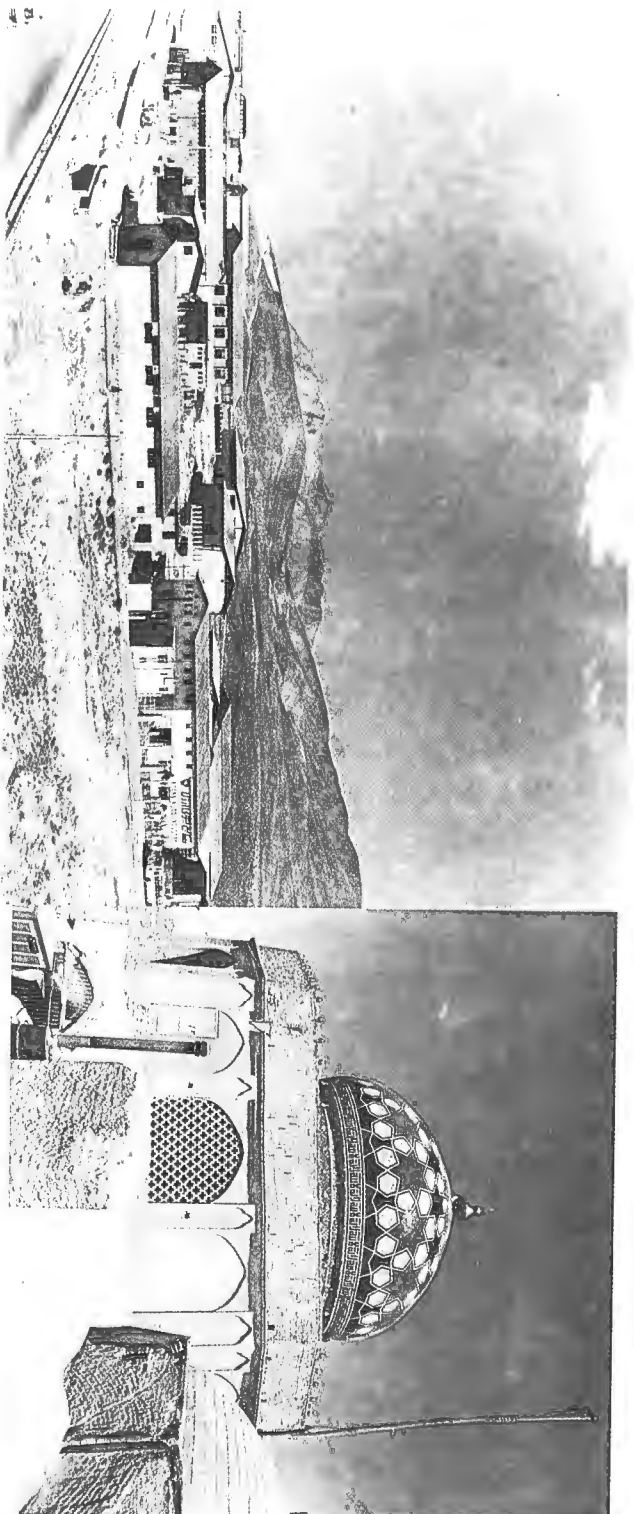
ص ۳۵۴ برج ارگ کریمخانی - زندیه - شیراز.



ص ۳۵۵ سمت راست چاه‌بهار، فروشنده دوره‌گرد - سمت چپ شهر باقی، استان یزد.



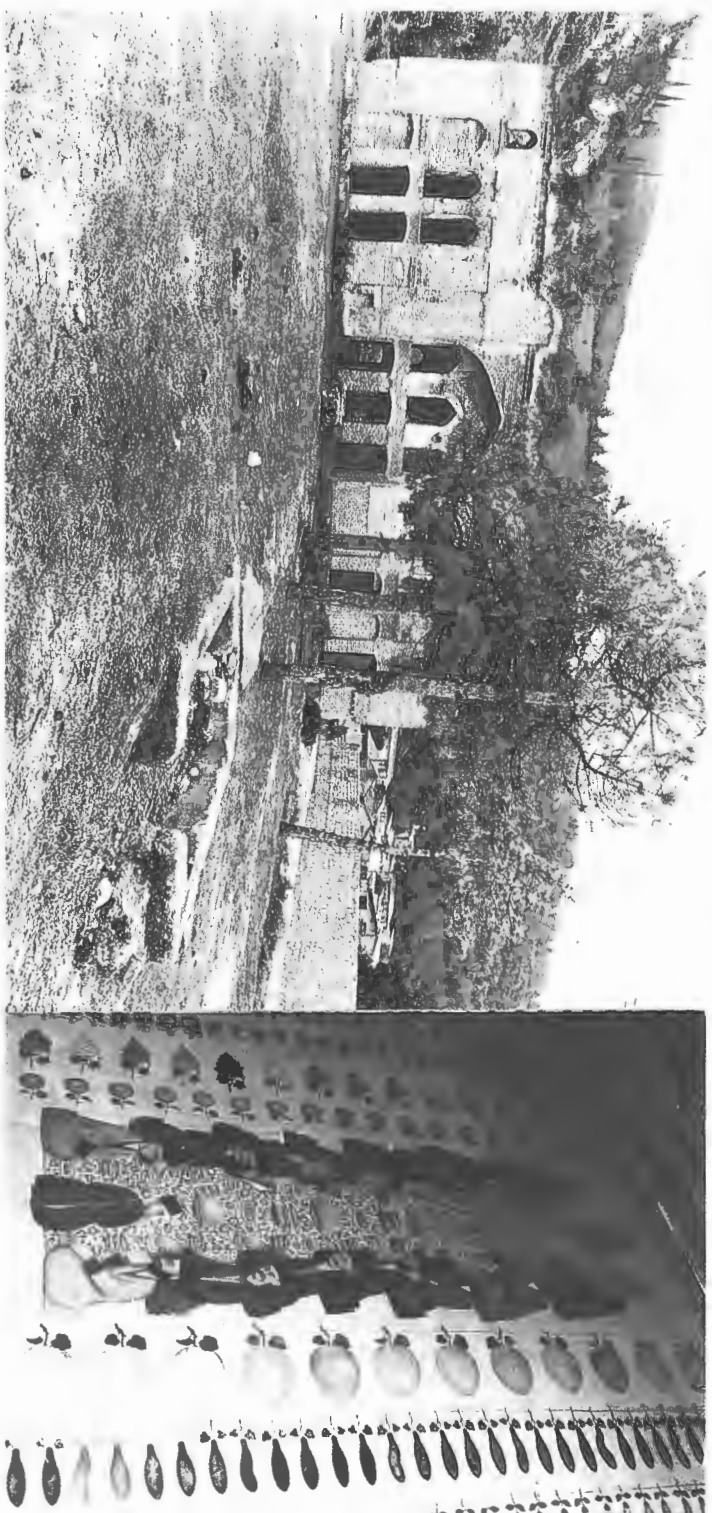
ص ۳۵۶ بالا سنقر پایین - شهر بابک عمارت موسی خان - اواخر زندیه.



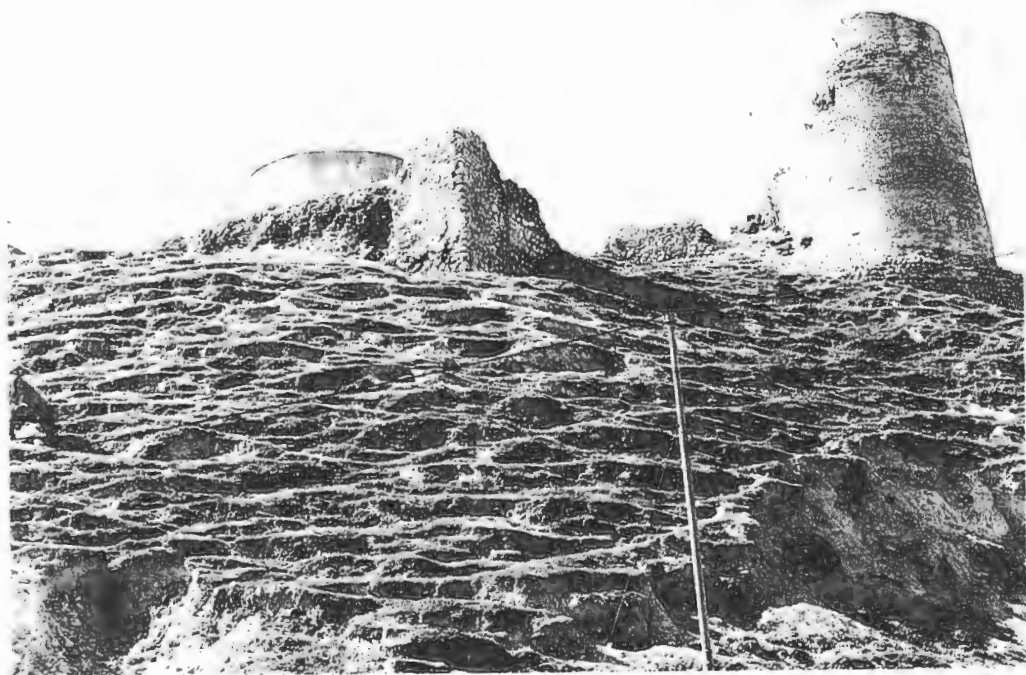
ص ۳۵۷ امامزاده عبدالله - شهرک صنعتی فیروزکوه - استان مازندران



ص ۳۵۸ قلعه ختلان سیریز - حومه مهریز - استان یزد.



ص ۳۵۹ سمت راست یکی اثر نقاشی از کاخ باغچه چوق ماکو - سمت چپ چشمه عمارت بهشهر.



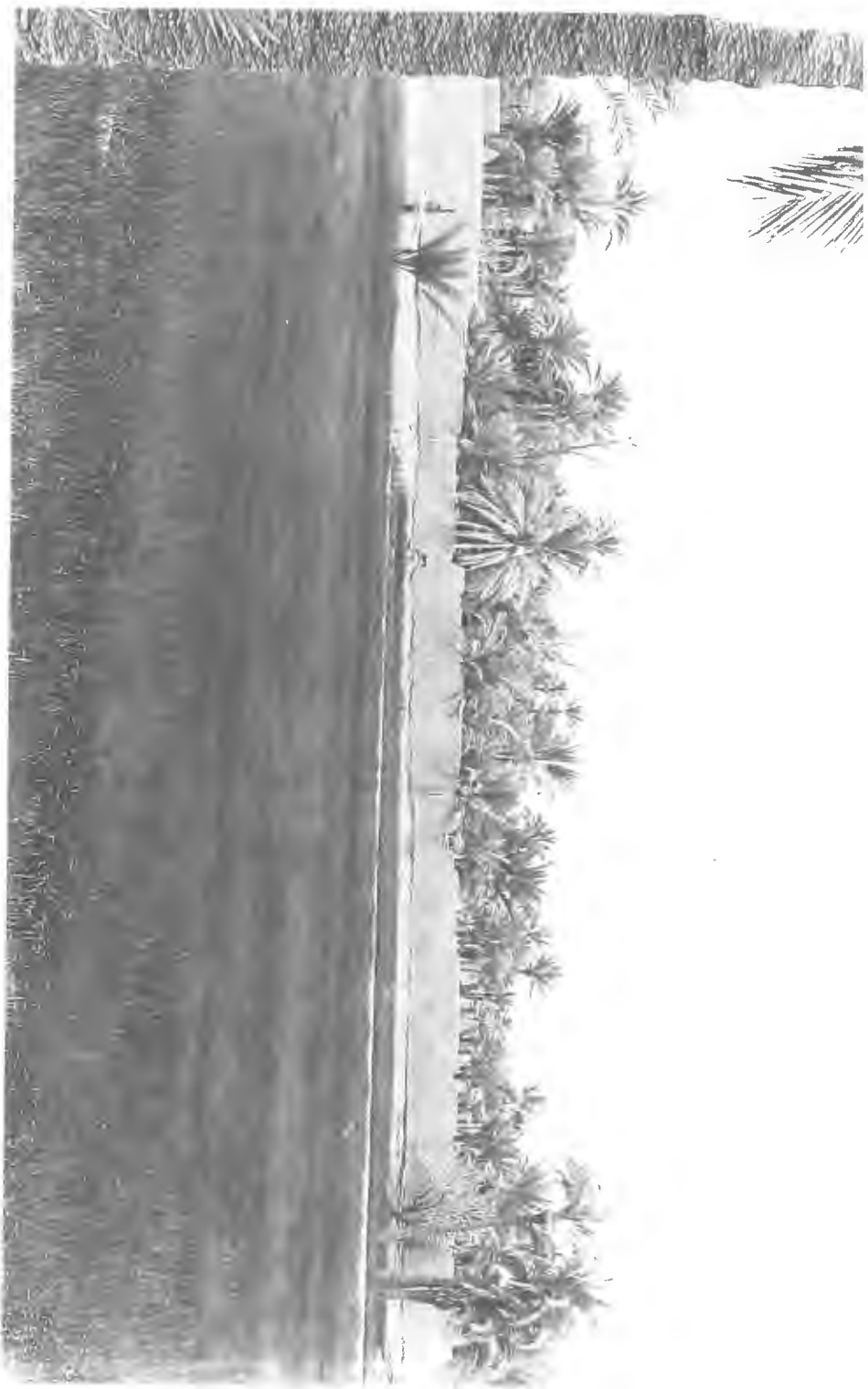
ص ۳۶۰ بالا دژکهن، دزفول - پایین دژی بر فراز کوه - ایذه.



ص ۳۶۱ دو منظره از شهرک مس سرچشمه - استان کرمان



ص ۳۶۲ بالا سمت راست - یک درخت کهنسال - شهرهای کویری ۱ - کویر خوسف، در پایین دو منظره از شهرهای
 کویری ایران ۲ - کویر چوپانان



ص ۳۶۳ منظرهای کشتزارها و نخستانیهای بافق



ص ۳۶۴-۱- بالا شهر یاسوج مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد ۲- پایین کلات نادری - استان خراسان



ص ۳۶۵ یخچال کهن سنتی - میدان - استان یزد.



ص ۳۶۶ بالا منظره‌ای از تأسیسات آبگرم محلات - استان مرکزی، پایین میدان ورودی شهر جندق - استان اصفهان



ص ۳۶۷ بالا ۱- دختری نوجوان از جزیره ابوموسی ۲- منظره‌ای از شهر کامیاران - پایین، ۱- منظره‌ای از روستای
باینگان ۲- منظره‌ای از دریاچه زریوار - مریوان - کردستان



ص ۳۶۸ نمونه‌ای از فلور ایران - دکتر احمد قهرمان

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۷ درجه زیر صفر - میزان ریزش باران سالانه حدود ۲۷۰ میلیمتر می باشد.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، سیب، گردو، گلابی و زردآلو.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و رود فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف با کلریزه شدن بشبکه لوله کشی فرستاده و برق این شهرک از برق منطقه‌ای خراسان تامین می شود.

صادرات: گندم، جو، بنشن، گیلان، سیب، قالیچه، گلیم و جاجیم.

راهها: ۱- راه درجه یک فرعی بسوی شمال خاوری ۱۸ کیلومتر تا دوغائی در مسیر راه درجه یک مشهد -

قوچان ۲- راه فرعی بسوی جنوب باختری بطول ۷۲ کیلومتر چکنه سفلی - سلطان آباد در مسیر راه درجه

یک نیشابور - سبزوار و نیز مسیر راه آهن سراسری مشهد - تهران از همین راه ۱۴۷ کیلومتر تا نیشابور. «۱»

چلگرد (مرکز بخش شوراب)

شهر چلگرد از بخشهای شهرستان فارسان استان چهارمحال و بختیاری در ۸ درجه و ۵۰ دقیقه طول

جغرافیائی و ۲۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۴۸۰ متری از سطح دریا و در ۵۰

کیلومتری شمال باختری فارسان است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در

زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان ریزش بارندگی سالانه حدود ۵۰۰ میلیمتر می باشد.

آب کشاورزی از رود و چشمه سارها و آب آشامیدنی پس از کلریزه شدن بشبکه لوله کشی آب روانه

میشود.

راهها: ۱- راه آسفالت چلگرد - شهرکرد ۸۵ کیلومتر ۲- راه چلگرد - داران ۸۵ کیلومتر ۳- راه چلگرد - اردل

۹۰ کیلومتر. «۱»

چمستان (مرکز بخش)

شهر چمستان مرکز بخش چمستان از بخشهای شهرستان نور، استان مازندران در ۱۵ کیلومتری جنوب

خاور شهر نور مرکز شهرستان نور قرار دارد. شهر چمستان در منطقه دشتی قرار دارد با اینحال کوه تارملو در

۸ کیلومتری جنوب آن و جنگل اشتروش در جنوب خاور آن قرار گرفته.

رودها: واز رود از میان شهر میگذرد و بدریای خزر میریزد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در

زمستانها ۵ درجه زیر صفر، میزان متوسط باران سالانه در حدود ۸۵۰ میلیمتر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چمستان ۴۸۸۵ نفر جمعیت داشت که ۲۴۳۲ نفر مرد و ۲۴۶۳ نفر زن

و ۱۰۳۳ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند از تیره‌های مرزن‌ها، آمورها (آسلی‌ها) و تپوریها یا پارتیها- که بزبان فارسی محلی با

گویش مازندرانی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، بنشن و تره‌بار.

آب کشاورزی از رود، چشمه و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چشمه (بصورت لوله کشی به خانه‌ها

فرستاده می شود) و برق شهر چمستان از برق سراسری منطقه‌ای برق مازندران فراهم گشته.

صادرات: زغال چوب، زغال سنگ، چوب صنعتی، برنج، گندم و مرغ.
راهها: ۱- جاده چمستان - نور بطول ۴۰ کیلومتر ۲- جاده چمستان - آمل بطول ۴۰ کیلومتر. «۱»

چناران (مرکز شهرستان)

شهر چناران مرکز شهرستان چناران، استان خراسان، در ۰۷ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و ۳۸ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۲۸۰ متری از سطح دریا و در ۶۰ کیلومتری شمال باختری مشهد و در مسیر راه اصلی مشهد - قوچان قرار دارد.

رودها: رود رادکان (کشف رود) از ۱۲ کیلومتری خاور چناران میگذرد. شهر چناران در وسط جلگه طوس که هیچگونه ناهمواری ندارد، قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلی متر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر چناران ۳۲۱۶۴ نفر جمعیت داشت که ۱۵۸۲۹ نفر مرد و ۱۶۲۳۵ نفر زن و ۶۲۵۲ خانوار بود.

فرآوردهها: گندم، جو، چغندر قند، تره بار، بنشن و میوه.

کارخانه قند چناران یک مجتمع کشاورزی و صنعتی است که موجب توسعه شهر چناران و ایجاد مراکز متعدد صنعتی - کشاورزی شده است.

از آثار تاریخی آن، میل رادکان به بلندی ۲۵ متر که متعلق به قرن ششم هجری و نیز خرابه های شهر مینجان منسوب به منیژه دختر افراسیاب می باشد. «۱۲»

صادرات: چغندر قند، پیاز، گندم و جو.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف و تهیه و پس از کلریزه وارد شبکه لوله کشی و برق از برق منطقه ای تأمین می شود.

راهها: ۱- راهی بسوی جنوب خاوری چناران مشهد به طول ۶۰ کیلومتر ۲- راه شمال باختری چناران - قوچان بطول ۷۰ کیلومتر ۳- راه فرعی چناران بسوی شمال باختری - دهنه اخلمه بطول ۱۳ کیلومتر.

شهر چناران مرکز شهرستان چناران در حد فاصل شهرستانهای مشهد و قوچان و در ۵۵ کیلومتری شمال غربی شهر مشهد مرکز استان خراسان قرار گرفته است. «۱»

نی پیه، چناران را که پیش از قحطی محل آباد و پر جمعیتی بود «دهکده ای ویران با چهل تا پنجاه باب خانه و در حدود هزار نفر سکنه» دیده است. ناحیه ثروتمندی که به گفته مسافران، در آغاز سده سیزدهم هجری، به داشتن باغهای خرم، کشتزارهای وسیع و درختان چنار فراوان مشهور بود جایگاه ویران گروهی مردم تهی دست و محنت کشیده ای شده بود فخر کنند. در این عهد نی پیه رادکان را درست بر عکس چناران جای آبادی دیده است. در خود ده رادکان پانصد تن از کردان زعفرانلو زندگی می کردند. آب و چراگاههای اطراف ناحیه فراوان بود، و سکنه تمامی بلوک بین هفت تا هشت هزار خانوار بودند.

هنگام بیرون آمدن از چناران نی پیه پس از عبور از جلگه ای در سمت جنوب غربی به قلعه قدیمی امیرآباد رسیده است. وی این قلعه را از لحاظ سبک معماری و طرز ساختمان جالب یافته است. قلعه مزبور خندقی ژرف و پهن و در زاویه ای باروئی دو پهلو داشته و اندک اندک فرو می ریخته است. مسافر انگلیسی

خاطر نشان می‌سازد که در تابستان سال ۱۲۴۸ ه‍.ق (۱۸۳۲ م) این قلعه مدت شش هفته در محاصره لشکریان عباس میرزا بود و افتادنش بدست شاهزاده دلیر قاجار موجب پیریشانه‌حالی رضاقلیخان زعفرانلو و گشودن دروازه‌های قوچان بر روی سربازان دولتی گردید. «۱۳»

چناره (مرکز بخش)

چناره مرکز بخش سرشیو از بخشهای شهرستان مریوان استان کردستان است که در ۲۴ کیلومتری شمال خاوری مریوان در مسیر راه مریوان - سقز قرار دارد.

رودها: رود چناره از خاور مرکز بخش چناره میگذرد و به چم گردلان میریزد. چشمه چناره نیز در بخش چناره روان است و از جنوب مرکز بخش چناره میگذرد و آب آشامیدنی و آبیاری را فراهم می‌سازد. کوهها: چناره در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد: ۱- کوه زارکوه از جنوب باختر ۲- کوه شخاله از جنوب خاور ۳- کوه مصطفی از شمال خاور درین سامان سر برافراشته‌اند.

آب و هوا: نسبتا سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۶ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۷۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، گلابی کوهی، بادام کوهی، انارکوهی، گردو، توت، زالزالک، ون، بنه، کیکم، ارغوان و زبان گنجشک - گیاهان داروئی و صنعتی: شاه تره، پونه، شیرین بیان، گل گاوزبان، بومادران، ریواس، ثعلب و گون و کتیرا - پوشش گیاهی برای چرای دام.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش کردی (اورامی) سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، انگور، توت فرنگی.

آب کشاورزی از رود و چشمه - آب آشامیدنی از چشمه فراهم می‌شود. که بشبکه لوله‌کشی فرستاده می‌شود. برق از برق شبکه‌ای استان فراهم می‌گردد.

صادرات: بنشن، گردو، انگور، پوست، سقز و گلیم.

راهها: ۱- راه چناره - مریوان بسوی جنوب باختری بطول ۱۸ کیلومتر ۲- راه چنار - سقز بسوی شمال بطول ۱۰۳ کیلومتر. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|---|---|---|
| جغرافیای زیستی در گذشته و حال
و آینده انسان در کره زمین -
محمدعلی جعفریان
۱۶ - ایرانشهر دو جلد - یونسکو
۱۷ - زندگی و سفرهای وامبری -
ترجمه محمدحسین آریا
۱۸ - شناخت سرزمین چهارمحال
- کریم نیکزاد امیر حسینی
۱۹ - کتاب ایران باستان - ژاله
آموزگار
۲۰ - سفرنامه بلوچستان -
علاءالملک
۲۱ - نگاهی به سیستان و
بلوچستان - ایرج افشار سیستانی
۲۲ - سیستان - جی. بی. تیت (دو
جلد) ترجمه - دکتر احمد موسوی
۲۳ - آثار تاریخی آذربایجان -
جمال الدین ترابی طباطبائی
۲۴ - دائرةالمعارف نو (دوره پنج
جلدی) عبدالحسین سعیدیان
۲۵ - سفرنامه تاورنیه - ژ. ب.
ترجمه ابوتراب نوری | ۵ - سرزمین و مردم ایران -
عبدالحسین سعیدیان
۶ - کتاب جغرافیای استان سیستان
و بلوچستان
۷ - ۱ - نقش چهاربهار دکتر حسن
افراخته ۲ - چهاربهار و دریای
پارس ایرج افشار سیستانی
۸ - دکتر علی محمودی - مجله
رشد جغرافیا
۹ - ۱ - نزهةالقلوب - حمدالله
مستوفی ۲ - فارسنامه ابن بلخی
۱۰ - ارجان و کهگیلویه هاینس
گاوبه - ترجمه سعید فرهودی
۱۱ - هلن جی. کانتور و پیناس پ
دلوگار - ترجمه جهانگیر افکاری -
مجله پیام یونسکو
۱۲ - جغرافیای استان خراسان
۱۳ - جغرافیای تاریخی،
مازندران، گیلان و آذربایجان -
ابوالقاسم طاهری
۱۴ - اعتمادالسلطنه - مطلع الشمس
۱۵ - نگرشی به سیر تحول | ۱ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳ - کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب
ایرانشهر ۲ جلد - ۵ - کتاب کوهها
و غارهای ایران احمد معرفت ۶ -
لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه
مسافات راههای کشور ۸ -
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱ -
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲ - ۱ - کتاب مازندران - عباس
شایان ۲ - مازندران و استرآباد -
رابینو - ترجمه - دکتر رضامدنی
۳ - تقویم البلدان - ابوالفداء
۴ - خوزستان و کهگیلویه و ممسنی
- احمد اقتداری |
|---|---|---|

حاجی آباد (مرکز شهرستان)

شهرک حاجی آباد مرکز شهرستان سعادت آباد از شهرستانهای استان هرمزگان و در ۵۴ درجه و ۵۵ دقیقه در طول جغرافیائی و در ۱۸ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۳ متری از سطح دریا و در ۱۷۴ کیلومتری شمال بندر عباس و در مسیر راه سیرجان - بندرعباس است.

رودها: رود آب شور که از کوههای شمالی حاجی آباد سرچشمه گرفته از کنار حاجی آباد روان است.

کوهها: در منطقه‌ای جلگه‌ای جا گرفته که از شمال و باختر بلندی‌هایی دارد: ۱- کوه حاجی آباد ۲- کوه

خیرآباد در حدود ۵ کیلومتری شمال ۳- کوه رز در در حدود ۴ کیلومتری باختر.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرک حاجی آباد ۱۶۶۸۹ نفر جمعیت داشت که ۸۴۸۵ نفر مرد و ۸۲۰۴ نفر زن ۳۱۳۰ خانوار بود.

آب و هوا: گرم و نسبتاً خشک و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها صفر درجه و بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۳۰ میلی متر می باشد.

فرآورده‌ها و صادرات: مرکبات، جو، تره‌بار و خرما- مرکبات خرما، گندم و جو.

راهها: در مسیر راه سیرجان - بندر عباس قرار دارد که یک راه به سوی جنوب به درازای ۱۷۴ کیلومتر به بندرعباس پیوند یافته ۲- راهی به طول ۲۷۰ کیلومتر حاجی آباد به شهر جیرفت ارتباط داده از ۵۶ کیلومتری همین راه (ارزوئیه) یک راه به سوی شمال جداگشته که شهرک حاجی آباد را کلاً به طول ۱۷۶ کیلومتر به شهر بافت پیوند داده است. «۱»

حسن آباد (مرکز بخش)

شهرک حسن آباد مرکز بخش فشاویه از شهرستان ری استان تهران و در ۱۲ کیلومتری جنوب شهر ری و در مسیر جاده تهران - قم است.

رود کرج از ۲ کیلومتری شمال خاوری حسن آباد می‌گذرد و به دریای نمک می‌ریزد.

آب و هوا: معتدل و متمایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه و کمترین درجه در زمستانها به ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر حسن آباد ۱۱۱۷۸ نفر جمعیت داشت که ۵۸۴۵ نفر مرد و ۵۳۳۳ نفر زن و ۲۳۵۶ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی و ترکی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف (با لوله کشی بخانه‌ها می‌رسد) و

برق مصرفی از شبکه برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، انگور، گوشت مرغ و تخم مرغ.

راهها: شهرک حسن‌آباد با جاده‌ای به سوی شمال خاوری به طول ۳۶ کیلومتر به تهران متصل است و از همین جاده به سوی جنوب باختری به طول ۸۹ کیلومتر به شهر قم متصل می‌باشد. راههای روستائی فرعی چندی از حسن‌آباد به آبادیهای اطراف مرتبط است. اتوبان تهران - قم از ۳ کیلومتری حسن‌آباد می‌گذرد.

حسن‌آباد یا سوگند (مرکز بخش)

شهر حسن‌آباد مرکز بخش کرانی از بخشهای شهرستان بیجار استان کردستان در طول جغرافیائی ۴۵ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۷ درجه و ۳۶ دقیقه و در ۱۶۶۰ متری از سطح و در ۷۹ کیلومتری شمال بیجار و در ۱۸ کیلومتری راه اصلی بیجار - زنجان قرار دارد.

رودها: ۱- رود گوهرن از ۵ کیلومتری شهر حسن‌آباد می‌گذرد - چندین کاریز و چشمه مورد استفاده است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۲ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۳۹۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، عقاب، سار، کبک و تیهو.

زبان: ترکی و فارسی با گویش کردی.

فرآورده‌ها: گندم، بنشن، انگور، قالی، گلیم.

آب کشاورزی از رود، کاریز و چشمه و آب آشامیدنی فراهم گشته.

صادرات: انگور، قالی، گلیم و کیسه.

راهها: ۱- شهر حسن‌آباد در ۱۸ کیلومتری مغرب راه اصلی بیجار - زنجان و در ۱۰۴ کیلومتری زنجان و در ۷۹ کیلومتری شهر بیجار ۲- راهی به طول ۵۸ کیلومتر به سوی غرب تا شهر تکاب. «۱»

حمیل (مرکز بخش)

شهر حمیل مرکز بخش حمیل از بخشهای شهرستان اسلام‌آباد غرب استان کرمانشاه و در ۲۶ کیلومتری جنوب شرقی اسلام‌آباد غرب و در طول جغرافیائی ۴۶ درجه و ۴۶ دقیقه و عرض جغرافیائی ۵۶ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۱۳۰۵ متری سطح دریا قرار دارد.

رودها: رود فصلی به دره گرد از میان شهر حمیل متصل می‌گذرد.

کوهها: شهر حمیل بر فراز دشتی برافراشته شده و کوههایی چند آنرا در میان گرفته: ۱- کوه داروند (۱۵۰۰ متر) در ۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- کوه پنجه‌بانه (۱۸۰۰ متر) در ۸ کیلومتر جنوب شرقی ۳- کوه توسرخه (۱۵۰۰ متر) در ۵ کیلومتری شمال شرقی.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک - بیشترین درجه گرما ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۰ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کیکم، گیلان و بادام کوهی - گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، گراز، خرس، کبک، قرقاول و تیهو.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، ذرت و چغندر قند.

آب کشاورزی از چاه، رود و آب آشامیدنی نیز از چشمه و کاریز و چاه فراهم گشته.

راهها: شهر حمیل در مسیر راه اصلی پل دختر - اسلام آباد غرب و ۱۵۰ کیلومتر تا پل دختر و ۲۶ کیلومتر به سوی شمال غربی تا اسلام آباد غرب فاصله دارد. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور	ایران شهر ۲ جلد ۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶ - لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه مسافرات راههای کشور ۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب	۱ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳ - کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب
---	--	--



خ

دژ فلک الافلاک - خرم آباد

خاش (مرکز شهرستان)

شهر خاش مرکز شهرستان خاش استان سیستان و بلوچستان، در بلندی ۱۴۱۵ متری از سطح دریا است، در ۱۸۵ کیلومتری جنوب زاهدان و در مسیر راه زاهدان - ایرانشهر می باشد.

رودها: در پیرامون شهر رود قابل توجهی وجود ندارد اما کاریزهایی چند چون کاریز خلیل آباد، کاریز قاسم آباد، کاریز حیدرآباد و کاریز نوش آباد روان است.

کوهها: کوه پنج انگشت در ۵ کیلومتری باختر شهر خاش سربرافراشته است.

آب و هوا: معتدل متمایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۸ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۸۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خاش ۲۸۲۲۴ نفر جمعیت داشت که ۲۱۱۹۸ نفر مرد و ۱۷۷۲۶ نفر زن و ۵۹۴۶ خانوار بود.

مردم: گذشته از عدهای بلوچان، عدهای یزدی در شهر خاش بسر می برند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش بلوچی سخن میگویند.

فرآوردهها: ذرت، گندم، پسته، انگور و توت.

آب کشاورزی از کاریز و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف که پس از پالایش بشبکه لوله کشی شهر فرستاده میشود. برق شهر از برق منطقهای فراهم گشته است.

صادرات: روغن، پشم و کرک.

راهها: شهر خاش در مسیر دو راه اصلی است ۱- راه زاهدان - ایرانشهر، شهر خاش در ۱۸۵ کیلومتری زاهدان و در ۱۴۸ کیلومتری ایرانشهر است ۲- راه خاش - میرجاوه بطول ۱۱۰ کیلومتر ۳- راه خاش - بشهر سراوان بطول ۱۵۵ کیلومتر. «۱»

خاش و خواش شهری خوش و نزه است با درختان خرما و غیره، و آن بر یک منزلی قرنین است بر دست چپ کسی که به بست می رود و از آنجا تا راه نیم فرسنگ باشد و آن بزرگتر از قرنین است و در قرنین آبهای روان و کاریز می باشد. اصطخری

چون سطح بیابانی که در آن شهر خاش قرار دارد با تیغهای خاردار پوشیده شده آنرا خاش نامیدند. خاش شهری قدیمی است و تاریخ پیدایش آن به پیش از حکومت نادرشاه می رسد. لیکن بعد از آن توسعه فراوانی نیافت تا اینکه انگلیسی ها بر آنجا دست یافتند، بناهایی درین سامان ایجاد کردند. تا اینکه در ۱۳۰۶ ه ق قوای دولتی ایران آن را تسخیر کردند و بصورت یکی از بخشهای زاهدان درآمد و از این پس

رفته رفته پیشرفت نمود. از آثار تاریخی خاش، قلعه‌های ناصر، حیدرآباد و کمال آباد است. در منطقه خاش، دشتهای وسیع و حاصلخیزی وجود دارد اما چون رود مهمی ندارد آبیاری با کاریزها و چشمه‌ها و چاهها صورت می‌گیرد.

ابن حوقل گوید: خاش در یک منزلی قرنین است، به جانب دست چپ کسی که به بست می‌رود. میان آن و طاق، نصف مرحله باشد. از قرنین بزرگتر است نخل‌ها و درختان و آب جاری و قنات‌ها دارد و قرنین شهر کوچکی است با قریه‌ها و روستاها در یک منزلی سرکجستان به جانب دست چپ کسی که به بست می‌رود. «۲»

خامنه (شهر)

شهر خامنه از شهرهای تابع شهرستان شهبستر، در ۵ کیلومتری شمال باختری این شهر قرار دارد. شهر خامنه در منطقه‌ای کوهپایه‌ای برافراشته شده که از شمال و باختر کوههائی چند آنرا در میان گرفته‌اند. کوه میشین بایری در ۵ کیلومتری خامنه است. جنوب این شهر را زمین‌های شوره‌زار اطراف دریاچه ارومیه در برگرفته است. رود کبوتر علی (فصلی) از دو کیلومتری شمال باختری شهر می‌گذرد. آب و هوا: معتدل و خشک.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، بادام و گردو.

آب آشامیدنی و آب کشاورزی از چشمه‌ها و چاههای ژرف و برق مصرفی شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

سابقه تاریخی: ۱- چناری تناور و تنومند و کهنسال در شهر خامنه سربرافراشته که اگر ده نفر دور آنرا با دسته‌های خود بگیرند قطر تنه درخت بخوبی نشان داده می‌شود. ۲- مسجد میر پنج از جمله مساجدی است که در روزگار قاجاریه ساخته شده اما مساجدی نیز مربوط به قرن پنجم و ششم هجری درین شهر وجود دارد. ۳- قلعه هراتی و حمام قدیمی و تاریخی شهر خامنه قابل ذکر است.

شهر خامنه در جلگه‌ای هموار با شیبی ملایم بسوی دریاچه ارومیه قرار دارد. رود مهم خامنه، رود داریان است که در شمال شهر روان است و آبدهی آن ۱۳/۶ میلیون متر مکعب در سال و دبی متوسط آن ۴۳٪ متر مکعب در ثانیه و حوضه آبریز آن ۴۹۷ کیلومتر مربع می‌باشد.

جالب‌ترین منطقه طبیعی شهر خامنه، تنگه بسیار جالب و زیبایی است که در مسیر رود کبوتر علی قرار دارد. در برخی نقاط عرضش به ۳۰۰ متر و در بعضی جاها به ویژه در نزدیکی داریان به یک متر (با عمق ۳۰ متر) می‌رسد.

آب کشاورزی از چشمه‌ها و کاریزها فراهم گشته است. جنس خاک شنی و رسی است که مناسب کاشت درختان میوه می‌باشد. «۳»

خان لنجان

در حدود یک‌هزار سال پیش در هفت فرسنگی اصفهان، در ناحیه لنجان، شهری به نام خان لنجان وجود داشت که «همان خولنجان امروزی است در ۱۹۰۰ گزی جنوب فلاورجان متصل به جاده مبارکه به اصفهان» «لسترنج در سرزمینهای خلافت شرقی آن را شهر فیروزان دانسته است در حالیکه فیروزان

محل دیگری است.

«و از آنجا (خان لنجان) تا اصفهان ۷ فرسخ است.».... «خان لنجان شهری است کوچک و فراخ نعمت و پر برکت و ناحیه و روستایی دارد. در این روستا آبهای گوارا و درختان بسیار و شفتالوی خوب و لذیذ است، و در اینجا قلعه بزرگی است که گنجینه امرای آن روستا، و مشرف بر خان لنجان و نواحی آن تا نزدیکی اصفهان است، و روستا از شهر ۹ فرسخ (؟) فاصله دارد....» ابن حوقل

«.... این شهر شهری بسیار نیکو و دارای بازار بزرگ بوده است و از آنجا عده‌ای از دانشمندان برخاسته‌اند بین خان لنجان و اصفهان دو روز راه است.» (۱۱)

«... در سال ۴۴۴ ه‍.ق و به لوردغان (لردگان) رسیدیم که از ارجان تا آنجا چهل فرسنگ بود. و این لوردغان سرحد پارس است. و از آنجا به خان لنجان رسیدیم و بر دروازه شهر نام سلطان طغرل بیک نوشته دیدم. و از آنجا به شهر اصفهان هفت فرسنگ بود. مردم خان لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند، هر یک به کار و کدخدایی خود مشغول.» (۲۲)

خدابنده (مرکز شهرستان)

شهر خدابنده (قیدار) مرکز شهرستان خدابنده از شهرستانهای استان زنجان و در طول جغرافیایی ۳۵ دقیقه و ۴۸ درجه و در عرض جغرافیایی ۳۶ دقیقه و ۰۷ درجه قرار دارد و در ۲۰۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خدابنده (قیدار) ۱۸۷۰۹ نفر جمعیت داشت که ۹۴۴۶ نفر مرد و ۹۲۶۳ نفر زن و ۳۴۶۸ خانوار بود.

خرجرد

در اللباب آمده است که: خرجرد شهری است از بلاد بوشنج هرات و آنرا خره کرد نیز گویند. ابن حوقل گوید: خرکرد را آب و بستانهای بسیار باشد و آن از کوسوی کوچکتر است و فرکرد از خرگرد کوچکتر باشد. آب جاری آن اندک است و مردمش به پرورش احشام و اغنام پردازند. بستانهای کم است.

خرجرد معرب خرگرد است و که خر بمعنای آفتاب و گرد بمعنای شهر است که در مجموع بمعنای شهر آفتاب می‌باشد. (۲)

خرقان

که غالباً خرمین خوانده شده، در شمال ناحیه اعلم و مشتمل بر چندین دهکده است که حمدالله مستوفی سیاهه آنرا ذکر کرده است و شهر عمده‌اش که هنوز باقی است آوه یا آبه همدان است. (۴)

برجهای دوگانه خرقان، خرقان در جنوب غربی قزوین واقع است و سرزمینی کوهستانی است و دارای دو دهستان به نامهای خرقان خاوری و باختری است که تشکیل یک بخش می‌دهد و مرکز آن شهر آوج است و کاروانسرای از زمان شاه عباس دارد. در خرقان از دوره سلجوقی دو آرامگاه موجود است: آرامگاه اول دارای بدنه هشت ضلعی آجری است و دارای نقش و نگارهای آجری فراوان است، گنبد آجری دو پوشه‌ای نیز بر فراز آن است و درون آن گچبریهای زیبایی وجود دارد. ارتفاع این آرامگاه در حدود ۱۵ متر و

قطر بنا ۱۱ متر است و طبق کتیبه کوفی که دارد ساختمان آن در سال ۴۶۰ هجری به پایان رسیده و با آرامگاه دوم قریب سی متر فاصله دارد. آرامگاه دوم از نظر ساختمان و تزئینات و شکل بنا شباهت زیادی به آرامگاه اول دارد و مطابق کتیبه کوفی آجری در سال ۴۸۶ بنا شده است. این آرامگاه نیز گنبد آجری دوشو دارد و مانند آرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را به فضای خالی بین دو گنبد وصل می‌کند. به نظر می‌رسد که معمار هر دو بنا یک نفر باشد. «۶»

آرامگاه سلجوقی - خرقان - قزوین بنای هشت گوش آجری این مقبره در عداد آرامگاههای سلجوقی است. هر یک از اضلاع، جرزها و طاقنماهای این بنا بانقوش خاصی تزئین شده است. این آرامگاه که ارتفاع آن به حدود ۱۵ متر و قطر آن به ۱۱ متر می‌رسد دارای دو پلکان مارپیچ است که به گنبد دوشو آن منتهی می‌شود داخل برج را با نقوش فراوان و گچبری‌های زیبا تزئین کرده‌اند. بنای مقبره بوسیله معمار محمدابن آل زنجانی به سال ۴۶۰ هـ ساخته شده است.

برج دوم که از بنای اول در حدود ۳۰ متر فاصله دارد از کارهای معمار ابوعلی مکی آل زنجانی بسال ۴۸۶ هـ است. پلکان مارپیچ این آرامگاه به فضای خالی بین دو پوشه گنبد آن ارتباط دارد. برای تزئینات بیشتر، طاقهای برجهای خرقان را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند که هر قسمت بوسیله سه ردیف قوس کوچک از دیگری جدا می‌شود. بطور کلی در ساختمان این دو برج ۷۰ نوع طرح مختلف آجری نمایش داده شده است. علاوه بر آنکه تنوع خاصی در فاصله بین آجرها (ملاط خور) قائل شده‌اند، از انواع مختلف ملاط نیز استفاده کرده‌اند. «۷»

خرگرد

روستای خرگرد که پیشینه پرآوازه‌ای در تاریخ فرهنگ ایران دارد با نزدیک به ۱۲۰۰ نفر جمعیت در یک فرسخی جنوب شرقی خواف قرار دارد.

جاده‌ای آسفالتی این روستا را از جعتی به خواف و از دیگر سو به تایباد می‌پیوندد. بناخت ساختمانی خرگرد کاملاً روستائی و کوچه‌های تنگ و قدیمی آن تقریباً دست نخورده باقی ماند است.

در طول ۵۶ کیلومتر از خرگرد به طرف شمال آثار گورهای زیادی است که محلیها می‌گویند قبور شهداست. شهیدان جنگهای صدر اسلام. درست روبروی مدرسه غیاثیه و در سمت چپ جاده تپه مرتفعی قرار دارد که به قلعه گبرها شهرت دارد. به اعتباری این قلعه دژ نظامی زردشتی‌ها بوده که احياناً در مقابل مهاجمان مسلمان پایداری کرده‌اند. آثار برج مخروبه‌ای که بر فرق قلعه قرار دارد و گورهای پراکنده‌ای که در دامن تپه و تا فرسنگها آن طرفتر دیده می‌شود موید وقوع نبردی سهمگین و پرتلفات در این منطقه است. مدرسه غیاثیه در قریه خارگرد این بنا که ابعاد خارجی آن ۵۶×۴۲ متر می‌باشد به سال ۸۴۸ هـ ق به دستور خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر سلطان شاهرخ بهادر تیموری در سه کیلومتری خواف (شرق ایران) بنا گردید. طرح این مدرسه از استاد قوام الدین و غیاث الدین شیرازی است که دارای ذوقی ویژه بوده‌اند. اتاق گنبدی شکل که در سمت چپ مدخل ساخته شده است احتمالاً از کارهای مخصوص معمار قوام الدین می‌باشد. این مدرسه که به شکل چهارگوش بنا گشته دارای چهار ایوان است که دهانه هر ایوان ۴/۵ متر و بلندی سقف آن ۱۱ متر و شامل ۳۲ حجره فوقانی و تحتانی است. در تزئینات این بنا از کاشی آبی آسمانی آبی کبود و سنگ مرمر استفاده کرده‌اند. «۷»

برجسته‌ترین آثار مربوط به خرگرد که نام این محل را معروف ساخته است یکی نظامیه است که دیگر اثری از آن برجای نیست و دیگری غیاثیه است که با تعمیرات اساسی سالهای اخیر استحکامی یافته است و همچنان برسر پاست. جز اینها مسجد دیگری در خرگرد وجود دارد به نام مسجد سرفراز منسوب به شیخ زین الدین سنگانی می‌گویند این زین الدین هفت مسجد رادر یک زمان در قصبات مختلف خواف مانند سنگان - برآباد. احمدآباد - نشتیفان - روی و همین خرگرد شروع به ساختمان کرد. در هنگام ساختمان مسجد خرگرد خود در محل حاضر شد و از میان اصبعین خویش قبله را به معمار نشان داد و معمار که از بین دوانگشت شیخ بیت الحرام را به چشم دیده بود گفت: سرفراز شدم و ازین جهت نام مسجد را «سرفراز» گفته‌اند. (۸)

خرم آباد (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر خرم‌آباد، مرکز شهرستان خرم‌آباد و مرکز استان لرستان است و در ۵۰۰ کیلومتری جنوب باختری تهران و در مسیر راه اصلی اهواز - اراک - تهران قرار دارد.

رودها: رودهای فصلی و دائمی فراوانی در شهر خرم‌آباد روان است: ۱- رود خرم‌آباد ۲- رود کرگانه ۳- رود کاکاشرف

چشمه‌ها: ۱- چشمه گلستان ۲- چشمه مطهری (شاه‌آباد) ۳- چشمه گرداب دارائی ۴- چشمه سراب کیو. **آب و هوا:** معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۴۱ درجه بالای صفر و سردترین درجه حرارت در زمستانها ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۵۰۰ میلیمتر است. **کوهها:** ۱- کوه سفید کوه ۲- مدبه ۳- سیاه کمر از کوههای زاگرس در شمال باختری - جنوب خاوری سر بر افراشته‌اند.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر خرم‌آباد دارای ۲۷۲۸۱۵ نفر جمعیت داشت که ۱۳۹۰۲۰ نفر مرد و ۱۳۳۷۹۵ نفر زن و مرکب از ۵۰۹۷۶ خانوار بود. (۱)

با جدا شدن لرستان از استان خوزستان و مرکزیت یافتن شهر خرم‌آباد و اسکان یافتن عشایر مختلف لر در این شهر، جمعیتش رو فزونی نهاد از این گذشته مهاجرت‌های درون استانی و برون استانی شهر خرم‌آباد مورد توجه و اسکان و اقامت جمعیت فراوانی گشت و فعالیت‌های اقتصادی چندی در این شهر آغاز گشت. **مردم:** آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، آلبالو، گیلان، گوجه، هلو، زردآلو، شلیل، سیب و انگور است. **آب کشاورزی:** از رود و آب آشامیدنی شهر از چشمه‌ها و برق شهر از برق منطقه‌ای فراهم میشود. **صادرات:** ۱- محصولات کشاورزی و باغداری ۲- صنایع دستی ۳- صنایع کارخانه‌ای و کارگاهی. **مناطق دیدنی طبیعی:** ۱- دریاچه کیو در کنار پارک کیو که آب آن از چشمه است ۲- دریاچه گهر در منطقه حفاظت شده اشترانکوه در بلندی ۲۴۰۰ متری از سطح دریا و بمساحت حدود صد هکتار، آب آن از آبشارها و چشمه‌های اطراف است.

راهها: ۱- راه خرم‌آباد - بروجرد بسوی شمال خاوری بطول صد کیلومتر که با ادامه راه بسوی شمال خاوری بطول ۲۰۳ کیلومتر به اراک و به طول ۵۰۰ کیلومتر به تهران پیوسته است همچنین از ۶۰ کیلومتری همین راه از محلی بنام دو راهی بطول ۳۷ کیلومتر خرم‌آباد به شهر اصفهان پیوسته ۲- راه خرم‌آباد - اهواز بسوی

جنوب بطول ۳۷۵ کیلومتر ۳- راه خرم آباد - الیستر بسوی شمال بطول ۵۳ کیلومتر و از ۴۰ کیلومتری همین راه راهی فرعی به هرسین می پیوندند و از این طریق خرم آباد بطول ۱۸۰ کیلومتر به کرمانشاه پیوسته است. «۱»

شکل و ترکیب شهر خرم آباد بیشتر تابع عوامل جغرافیائی است، بطوریکه فشار جمعیت، خانه های شهری را تا کمرکش کوهها پیش برده است. خرم آباد دارای نقشه ای قدیمی و طبیعی است. خیابانهای اصلی آن از دو خیابان عمود بر هم تشکیل گشته که با جهت شمالی، جنوبی و شرقی - غربی در محلی به نام سبزه میدان در مرکز شهر، یکدیگر را قطع می کنند. از لحاظ قدمت و سابقه تاریخی، این شهر با تاریخ چندین هزار ساله ای که دارد یکی از شهرهای قدیمی ایران بشمار می آید. و در طی تاریخ خود دستخوش تغییرات زیادی بوده است. مرکز اولیه آن خایدالو می باشد، که مربوط به دوره های قبل از ساسانیان است. این شهر، از آغاز تاسیس تاکنون، تمدنهایی از قبیل کاسی ها، بابلی ها، ایلامیها، ساسانیان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان را به خود دیده است.

علت وجودی خرم آباد، دره طبیعی و قیفی شکل و پر آب آن و همچنین قلعه فلک الافلاک می باشد که محل امن و سنگری محکم برای حکام زمان در مقابل متعرضان به شمار می آمده است. چنانکه مساکن شهری، و بطور کلی شهرگرانی و یکجانشینی نیز از نقاطی که در جوار قلعه بوده اند. آغاز شده است. محله هایی از قبیل باباطاهر، درب دلاکان و پشت بازار با ایجاد آرامش و امنیت تدریجی شهر، گسترش یافت و بسوی شمال و جنوب و مشرق توسعه پیدا کرد. بطوریکه امروز شهر، از حالت گسترده، به صورت متراکم و فشرده تغییر شکل داده است. خرم آباد شهری بازرگانی، خدماتی و نظامی است. این عوامل، به اضافه مرکزیت استان لرستان و بخشهای تابع، موجب جذب مهاجران شهری و روستائی شده است. در اثر فشار جمعیت و تغییرات اقتصادی در زندگی شهر، محله های جدیدی به نام قاضی آباد، کوی فلسطین، کوی انقلاب، منطقه شفا و اطراف کیو افروده شده است. «۹»

خرم آباد شهر چشمه های جوشان و گوارا، شهر جویبارها، (گلابست گویی به جویش روان) محصور در میان کوهها، شهر سروها و چنارها، با بهاری زیبا و دامانی پر از شقایق و ارغوان و بنفشه است. پائیزش بهار عارفانه، زمستانش سرشار از مستانه های طبیعت دلنشین و مطبوع است. شهری خرم و آباد با مردمی باصفا همچون طبیعت آن.

خرم آباد که از دیرباز مرکز حکومت و حاکم نشین «لرکوچک» بود، در اوایل قرن ششم هجری پس از ویران شدن شهر باستانی «شاپور خواست» بنا شد. «شاپور خواست» از جمله شهرهایی بود که به فرمان «شاپور اردشیر ساسانی» بنا شد و به هنگام آبادانی، شهری پر رونق و تختگاه شاهان بود. مردم از هر طبقه و با هر نوع اعتقادی آزادانه در آن زندگی می کردند و شهر تا قرنهای پس از هجوم اعراب، هنوز دارای موقعیت سیاسی و تجاری خود بود. در غرب «شاپور خواست» پلی عظیم بر روی رودخانه وجود داشت که ویرانه های آن از معماری دوره ساسانی و اهمیت شهر «شاپور خواست» حکایت می کند. در دوره دیلمیان مناره ای در میان «شاپور خواست» با استفاده از آجر ساخته شده است که اکنون نیز باقی است. مناره ۳۰ متر بلندی دارد و با ۹۹ پله مارپیچ می توان به بالای آن رسید. «شاپور خواست» تا دوره سلجوقیان هنوز رونق داشت. سنگ نوشته ای مکعب شکل که در گذشته بر دروازه شهر قرار داشت، از آثار این دوره است. تاریخ سنگ نوشته ۵۱۳ هجری و متن آن به فارسی است. متن سنگ نوشته حاکی است به دستور «برسق ابوسعید»

امیر اسفہسالار سلطان محمود محمد بن ملکشاہ سلجوقی کوه چرانی و علف چرانی حشم و گله‌ها، جز چراگاههای دشت جنوب خرم‌آباد، برای مردم رایگان اعلام شده است و ظاهراً مردان از پوشیدن لباس ابریشمی بر حذر می‌شده‌اند. (برسقیان دسته‌ای از حکام سلجوقی بودند که در خرم‌آباد والی‌شتر حکمرانی می‌کردند).

شهر کنونی خرم‌آباد در دره‌ای در شمال «شاپور خواست» به وسیله بلندی‌های «مخمل کوه» محصور شده است. شهر از دریا ۱۱۶۰ متر ارتفاع و بین ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۴۳ دقیقه عرض جغرافیائی قرار دارد. پهنای دره خرم‌آباد نزدیک به ۴ کیلومتر است. آغاز بنا و رونق این شهر پس از ویرانی «شاپور خواست»، به اواخر قرن هفتم هجری می‌رسد که به علت وجود چند چشمه بزرگ و باغهای اطراف، هوائی معتدل داشته، اما اینک به علت توسعه بی‌رویه شهر و قطع درخت باغها و تبدیل آنها به ساختمان مسکونی، دچار تغییرات شده است. بخش قدیمی شهر بین رودخانه، «سفیدکوه» و کوه «چار یاران» واقع شده و به عنوان مرکز و حاکم نشین «لر کوچک» در طول شش قرن، کانون سیاست و داد و ستد بوده است.

خرم‌آباد یک بار بر اثر یورش تیمور، زیانهای فراوان دید. پس از قتل شاهوردیجان - آخرین اتابک لر کوچک - به دست شاه عباس اول، حسین خان والی لرستان شد و تا اوایل سلطنت رضاشاه «پشت کوه» لرستان به وسیله جانشینان وی اداره می‌شد.

جمعیت خرم‌آباد که آنروزها اندکی بیش از ۵ هزار نفر بود، امروز به ۲۰۸۲۱۲ نفر رسیده و شهر قدیمی، اینک بخش کوچکی از شهر توسعه یافته شده است. خرم‌آباد یک بار در سال ۱۳۴۵ از سوی سازمان جلب سیاحان وقت در بین شهرهای کوچک، عنوان نمونه گرفت و لوحه افتخار دریافت کرد.

گردشگاههای خرم‌آباد: ۱- در شمال خرم‌آباد دره زیبای «مخمل کوه» مشهور به تنگه شبیخون قرار دارد که گردشگاهی خرم و دلنشین است. مخمل کوه را به علت پوشیده بودنش از گل سنگ، به این نام می‌خوانند. از این تنگه، شاهراه درجه یک و آسفالت‌ای، دشت زیبا و سرسبز «الیشتر» و «دلفان» را از راه «هرسین» به کرمانشاه یا باختران منتهی می‌کند. دشت «الیشتر» به فاصله ۴۰ کیلومتری شهر خرم‌آباد قرار دارد و به علت آب و هوای معتدل و وجود دشت‌های سبز و مناظر طبیعی از نقاط بسیار جالب دیدنی است که از راه آسفالت برای رفتن به آنجا نیم ساعت وقت لازم است. فرآورده‌های دامی در «الیشتر» فراوان و تنگه «کهمان» در دامنه کوه «گری» و رودخانه آن با درختان جنگلی از بدایع طبیعت است.

۲- گردشگاه جنگلی «نوژیان» در جنوب شرقی خرم‌آباد به فاصله تقریباً ۴۰ کیلومتری بر بالای کوه «تاف» قرار دارد. در کوه «تاف» انواع گیاهان دارویی می‌روید و طبیعت و آبشار زیبای آن به راستی دیدنی است. راه «تاف» آسفالت و قسمتی از آن خاکی اما خوب است. این راه تا ایستگاه راه آهن «کشور» ادامه می‌یابد.

۳- گردشگاه «گوشه» یا «شهنشاه» در جنوب خرم‌آباد دره‌ای است مصفا و پوشیده از باغهای انار و انجیر. بقعه شجاع الدین خورشید نخستین اتابک «لر کوچک» نیز در این محل قرار دارد و علت «شهنشاه» نامیدن آن نیز به همین سبب است. گردشگاه در حدود ۲۰ کیلومتری خرم‌آباد و بر سینه کوه «هشتادپهل» واقع شده است. دیدگاه وسیع دشت «کره‌گاه» و دره خرم‌آباد و پیچ و خم‌های رودخانه و دامنه‌های «سفید کوه» و «کوه یافته» هر رهگذری را به توقف و نظاره وا می‌دارد.

۴- غار «کوغان» و دژ چشمک: در شمال تنگه «چشمک» و در مسیری که از منطقه «میان کوه» و جنگلهای

انبوه آن می‌گذرد و در جنوب شهر «پلدختر» به جاده سراسری منتهی می‌شود، دژ کهن و «چشمک» که از آغاز اوایل دوره صفوی است، دیدن دارد. در شرق این دژ، راهی روستایی به دهکده و تنگه زیبای «کوگان» می‌رسد. در دره و بر سینه جنوبی کوه «غاریا»، بقایای دژ سنگی و دو طبقه «کوگان» قرار دارد که ظاهراً از آثار اشکانیان است.

غارهای منطقه «میان کوه» اغلب، زیستگاه دوره پارینه‌سنگی بوده است. گورستان باستانی و کهن دهکده «چشمک»، نشانه‌های فراوانی از دوره‌های فرهنگی گوناگون را دارا است. این راه تا پیش از سلطنت پهلوی و ایجاد راه سراسری راه کاروان رو خرم‌آباد به دزفول بود که از کوهستانی پرنشیب و فراز می‌گذشت. در دوره صفویه در هر منزل راه - از هر پنج فرسنگ و یا ۳۰ کیلومتر - کاروانسرای ساخته شده که اسامی آن‌ها در مسیر راه باستانی خرم‌آباد به اندیمشک و دزفول عبارت است از: «گوشه»، «چشمک»، «قلعه نصیر»، «اوسر»، «میش ون»، «رزه» و «چارتا».

۵- «سرآب چنگالی» و نیلوفرهای آبی آن از جمله دیدنیهای منطقه است. ریشه گل‌های نیلوفر این سراب در سال ۱۱۳۱ هجری قمری به دستور علی مردان خان والی لرستان از سراب نیلوفر کرمانشاهان به این منطقه آورده و کشت شد.

۶- مجموعه دیدنی سراب «کیو» شامل دریاچه، جنگلهای مصنوعی و امکانات تفریحی برای کودکان بوده و چشمه آن تقریباً ۹ ماه از سال دارای آب است. از اواخر اسفند، زایش سراب شروع می‌شود و آب در حد نهري بزرگ از آن بیرون می‌آید. آب در سطح وسیع و قیفی شکل چشمه که نزدیک به ۵ متر گودی دارد. کبود یا آبی تیره دیده می‌شود و به همین جهت آنرا «کیو» یا «کبودآب» (کیوآب) می‌گویند.

۷- «باغ کشاورزی» گردشگاهی دلپذیر است. این باغ از پدیده‌های دوران تازه است و نزدیک به چندین دهه از عمر آن می‌گذرد. در مرکز اداری باغ که محل تحقیقات کشاورزی است، خزانه نهالهای میوه وجود دارد.

۸- خلدبرین در شمال شهر، در پای «مخمل کوه» در کنار چشمه آب و چنارهای کهن قرار دارد. منظره شهر و دشت و دره خرم‌آباد از این نقطه، دیدنی است.

۹- «دژ شاپور خواست» یا (فلک الافلاک) از بناهای کهن شهر است. به روایت تاریخ، این دژ نخستین بار به دستور شاپور اردشیر ساخته و نام آن از نام باستانی شهر «شاپور خواست» گرفته شد. در کاوشهای به عمل آمده، پایه‌ها و پی‌های قدیمی‌تری یافت شد که هیچ ارتباطی با ساختمان کنونی نداشته است. قدیمی‌ترین کتابی که در آن از دژ «شاپور خواست» یاد شده «مجمل التواریخ و القصص» به تصحیح شادروان بهار است. این دژ در فراز و نشیب روزگاران، حکمرانی فرمانروایان متعددی را شاهد بوده است، چند بار به ویرانی کشیده شده و هنگام آبادانی، بیشتر مرکز نگهداری گنج‌ها و خزانه شاهان و فرمانروایان بوده است.

در سال ۴۰۴ هجری قمری و زمان سلطنت دیلمیان، ثروت و غنیمتی که در اختیار خاندان «حسنویه» بود از این دژ به دست آمد. روایت است که برای حمل غنایم، هر چه چارپا بود پر بار کردند و به جانب بغداد بردند.

زمانی که «شاپور خواست» متروک و شهر تازه‌ای بنا نهاده شد، آن را «قلعه خرم‌آباد» نامیدند. یورش ستمکارانه صاحب قران خونخوار تیمور در کتاب «ظفرنامه» چنین گزارش شده است: «... روز سیوم به

فیروزی و خرمی به خرم‌آباد رسید... صاحب قران کامکار یک شب به سعادت آنجا بگذرانید و روز دیگر به جهت محاصره قلعه خرم‌آباد جماعتی از سپاه را تعیین فرمود... در یورش تیموری، شهر و قلعه زیانهای فراوان دید که باز تعمیر و ترمیم شد. ظاهراً نام «فلک الافلاک» از دوره قاجاریه روی آن گذاشته شده است. این دژ بر روی تپه‌ای در کنار شهر قدیمی واقع شده و از زیر تپه و دژ، چشمه‌های بزرگ آب جریان دارد. یک چشمه یا سراب در دامنه شرقی و یک چشمه بزرگ و چند چشمه کوچک در دامنه شمالی تپه و دژ جاری است و هم اکنون آب آشامیدنی بخشی از شهر، از این چشمه‌ها تامین می‌شود. اطراف و دامنه دژ در دوره قاجاریه و به دستور محمد علی میرزا دولتشاه حاکم لرستان باغی ایجاد شد که آنرا «گلستان ارم» نامیدند. هم اکنون نیز چشمه‌ساران و باغ دژ را «گلستان» می‌گویند. این محوطه بزرگ و مشجر تا سال ۱۳۵۶ پادگان نظامی بود و اینک دانشگاه لرستان در آن استقرار یافته است. این دژ باروئی با ۱۲ برج داشته که به روایتی بر اساس یک محاسبه نجومی بنا شده و هر برج در هر ماه شاخص نیم روز و حرکت خورشید بوده است. از آن بارو تنها یک برج در سمت غربی تپه و دژ باقی مانده که اکنون هم به «دوازده برجی» مشهور است.

دژ «شاپور خواست» یا «فلک الافلاک» هشت برج دارد. محیط کلی دژ ۲۲۸/۶۰ متر و ارتفاع بلندترین دیوار آن تا سطح تپه ۲۲/۵ متر است. دژ دو صحن غربی و شرقی دارد. تنها در ورودی آن به بلندی سه متر و پهنای ۲/۱۰ متر است که به جانب شمال باز می‌شود. این در به یک راهرو، باشیب نسبتاً تند و یک پیچ به سمت شرق به صحن اول می‌رسد. اطراف این صحن، هشت اتاق وجود دارد. و در شمال شرقی پس از چند پله، راه به چاه قلعه منتهی می‌شود. سنگچین دهانه چاه طوری است که می‌گویند در قدیم از این چاه برای رصد کردن ستارگان نیز استفاده می‌شده است.

صحن دوم مستطیل شکل است به درازا و پهنای ۲۹×۲۱ متر. در چهار طرف صحن، ۱/۵ متر و بالاتر از کف، ۱۶ اتاق و یازده پاگرد و کفش‌کن وجود دارد.

در قسمت جنوب، سه اتاق، هر یک به طول و عرض ۱۰/۸۰×۳/۸۰ متر و سه پاگرد و کفش‌کن و در سمت شمال، چهار اتاق و چهار راهرو، و کفش‌کن ایجاد شده است. بزرگ‌ترین اتاقها سه ستون دارد. اما اتاقهای دیگر دارای دو ستون است. در سمت شرقی دژ پنج اتاق، دو راهرو و کفش‌کن وجود دارد که تنها یکی از اتاقها به داخل برج راه دارد. در این برجها فرقل‌هایی برای هواکش و یا دیده‌بانی تعبیه شده است. بخش غربی صحن که بنای آن چندان قدیمی نیست چهار اتاق و دو راهرو دارد. این قسمت، دژ را با دو بخش یا صحن تقسیم کرده است. در ضلع شمال غربی طاقی است بیضی شکل که همواره مورد توجه طراحان و معماران بوده است. پهنای دیواره دژ در بخشهای مختلف متفاوت و از ۲/۵ متر تا سه متر است. تمام دیواره خشتی و دارای روکش آجری است. اما طاقها و ستون و پایه‌های آن همگی آجری است.

در این دژ یک کتابخانه، یک نمایشگاه از سنگ نوشته‌ها و سنگ گورهای قدیمی به جا مانده از قرن پنجم هجری به بعد، موزه مردم شناسی استان شامل لباس، فرش دستبافتها و صنایع و وسایل زندگی روستایی ایجاد شده است.

از مفرغهای لرستان و مفرغهای مشبک و کتیبه‌دار از دوره سلجوقیان تا قاجاریه نیز نمونه‌های ارزشمندی را در این موزه می‌توان سراغ گرفت.

۱۰- «گرداب سنگی» اثری از دوره ساسانی و نام محلی آن «گردوبردینه» است. «گرداب سنگی» چشمه

آبی است که تقریباً ۹ ماه از سال آب دارد و از اواخر اسفندماه، پرآب‌تر می‌شود. در بهار، آب چشمه فراوان و در پاییز بی‌آب است. آب را با بستن دریچه شرقی آن، از مسیر نهری که هنوز آثار آن باقی است به دره «باباعباس» می‌برده‌اند. این گرداب در غرب شهر و در محلی به همین نام واقع است.

۱۱- بقعه امامزاده زیدبن علی (ع) در وسط شهر قدیمی و در محله‌ای به همین نام قرار دارد. به باور مردم، بقعه محل دفن حضرت امامزاده زیدبن علی بن حسین علیه السلام است. نخستین بار «ابوالنجم بدرحسویه» در سال ۴۰۴ هجری بر روی این مزار بقعه‌ای ساخت و هم‌اکنون سنگ نوشته‌ای به خط کوفی خرطومی با قید تاریخ بنا در این مکان باقی است. در سال ۱۱۱۷ بقعه به دستور علیمردان خان پسر حسین خان والی لرستان و به وسیله معماری به نام حاج ابراهیم اصفهانی تجدید بنا شد. در سال ۱۳۰۷ هجری قمری شخصی به نام حسین فرزند جهانگیر، بقعه را تعمیر و بخشهایی از آن را تجدید بنا کرد. وی همچنین دو گلدسته مدور برای بقعه ساخت. تاریخ این دو تجدید بنا و تعمیر انجام شده، بر روی قطعه سنگی مرمر به رنگ یشم کنده و بر بالای در ورودی کار گذاشته شد. در تعمیرات اخیر، این کتیبه سنگی به انباربقعه انتقال یافت. البته در ورودی بقعه که چوبی و بسیار نفیس است توسط استاد جمال الدین اصفهانی در سال ۹۵۰ هجری قمری ساخته شده است.

۱۲- مسجد جامع خرم‌آباد: مسجد جامع خرم‌آباد در سال ۱۰۷۰ هجری قمری به دستور «شاه‌پرور سلطان» دختر «آغورییک» و همسر شاه رستم، اتابک «لر کوچک» ساخته شد. مسجد در سال ۱۱۱۰ هجری قمری به دستور شاه سلطان حسین صفوی تعمیر شد و سنگ نوشته مربوط به این فرمان هم اکنون در بخش سنگ نوشته‌های تاریخی «دژ شاپور خواست» نگهداری می‌شود. یک بار نیز خدایی خان حسنونند، جد اعلای طایفه «حسونند» در دوره کریم خان زند و یکبار هم بنا به وصیت ملا محمدتقی خرم‌آبادی، شخصی به نام زکی خان به تعمیر مسجد همت گماشتند. «۲۳»

۱۳- بقعه باباطاهر: این بقعه در محله‌ای قدیمی به همین نام در نزدیکی جنوب غربی دژ شاپور خواست قرار دارد. سبک اصلی بنا قدیمی است و آن را به عارف و شاعر بزرگ ایران باباطاهر نسبت می‌دهند. در سمت غربی بقعه، زاویه‌ای است که آنرا قلندرخانه می‌گویند.

۱۴- پلهای خرم‌آباد: قدیمی‌ترین پل خرم‌آباد از آثار دوره صفویه (زمان شاه سلطان حسین) است. پل ۲۰ چشمه دارد که غیر از موج شکنها بقیه آجر است. از میان پل سنگ نوشته‌ای رمزگونه به طول و عرض ۲۰۰×۸۵ سانتی متر به دست آمده است که فعلاً در بخش کتیبه‌ها نگهداری می‌شود.

پل خرم‌آبادی دومین پل بزرگ واقع در جنوب شهر است که ساختمان آن به هزینه شخصی شادروان علی اصغر ناصری خرم‌آبادی از معاریف شهر در نهم اردیبهشت ۱۳۳۳ شمسی آغاز شد و کار اتمام آن دو سال و نیم طول کشید. طرح و نقشه و نظارت ساختمان از شادروان معمار یوسف فشنجی بود. بسیاری از پلهای مسیر راه‌های لرستان از کارهای این معمار به نام است. پل کشکان بر سر راه خرم‌آباد به کوه‌دشت، پل کلهر در نزدیکی معمولان و پل دختر در مسیر راه خرم‌آباد به اندیمشک نیز از آثار ساسانی و مربوط به قرون سوم و چهارم هجری می‌باشد که آثاری از آن باقی است.

۱۵- معبد مهری: در جنوب غربی شهر به فاصله ۸ کیلومتر سمت راست جاده خرم‌آباد به کوه‌دشت در دره باباعباس که اکنون منطقه ممنوعه نظامی است. در سینه کش کوه و در قسمت آغازین سفیدکوه دخمه‌ای در دل کوه کنده شده است. دخمه در اطراف خود چند ستون و چهار دیوار سنگ چین شده دارد. در غرب

دخمه و بر بلندای تیغه کوه از طریق پله‌های سنگ چین شده و توان به سطحی نسبتاً باز رسید که شباهت فراوانی به قربانگاه دارد. بلندی این نقطه تا دامنه دخمه ۲۰ متر است. زائران دخمه را فقط زنان تشکیل می‌دهد و مردان حق ورود به آنرا نداشته‌اند. ظاهراً این دخمه و مجموعه آن به اعتقادات و آیین مهر مربوط می‌شود و معبدی برای پرستش مهر بوده است. در دره باباعباس مزار دیگری وجود دارد که ظاهراً باید مدفن ماما جلاله مادر شاه خوشین پیشوای بزرگ اهل حق باشد.

۱۶- بازار سر پوشیده یا کاروانسرای میرزا سید رضا: این بازار در سال ۱۳۰۱ هجری قمری به وسیله میرزا سید رضا که اصلاً اهل تفرش بود ساخته شد. میرزا سید رضا مستوفی حکومت بود و بعد به مقام نایب‌الحکومه‌ای رسید. این بازار که سالها مرکز دادوستد و فعالیت‌های اقتصادی شهرهای دیگر به شمار می‌رفت دارای دو راسته شرقی شامل ۲۴ دهنه دکان و راسته شمالی شامل ۱۶ دهنه دکان و محوطه و صحن بارانداز با ۲۴ دهنه دکان است. هم اکنون تمامی این بازار در اختیار زرگرها و مرکز خرید و فروش طلا است.

۱۷- پادگان سابق ارتش یا گلستان ارم دوره قاجاریه: اکنون به دانشگاه لرستان واگذار شده و یکی از نقاط دیدنی و پر طراوت شهر خرم آباد است. «۲۳»

خرم‌آباد (شهر)

شهر خرم‌آباد یکی از نقاط شهری شهرستان تنکابن استان مازندران و در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۵۰ دقیقه و در ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۱۲ متری از سطح دریا و در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر تنکابن قرار دارد.

رودها: رود سه هزار (چشمه کیله) که از باختر این شهر و از شهر تنکابن می‌گذرد و به دریای خزر می‌پیوندد.

آب و هوا: معتدل خزری با تابستانهای گرم و مرطوب و زمستانهای معتدل و بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۵ درجه بالای صفر و در زمستانها به ۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۱۲۰۵ میلیمتر می‌رسد.

رستنی‌ها: پوششهای گیاهی گوناگون منطقه دریای خزری، درختان ممرز، بلوط، توسکا، خرمندی، لیلکی، افرا، ازگیل، ازمک، توت‌فرنگی، شمشاد و راش - پوشش علفی از جمله: سرخس عقابی، الن، پامچال و گل بنفشه.

جانوران: گراز، پلنگ، گربه وحشی، قوچ و میش و خرس، شاهین، عقاب و کبک و خزندگان چون مارآبی، لاک پشت.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، یونجه، گل گاوزبان، مرکبات، فندق، چای، کیوی، گردو و سیب.

آب کشاورزی از چشمه و رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف با لوله کشی به خانه‌ها می‌رسد.

صادرات: مرکبات، چای و برنج. «۱»

آثار تاریخی: ۱- ساختمان ناصریه که به نام ساختمان آینه مشهور است ۲- ساختمان سردرب ۳- ناهار خوران: تختی است به بلندی یک متر که در اطرافش سنگهای تراشیده یک پارچه منقوش قرار گرفته ۴- عمارت دیوانخانه ۵- عمارت عالیه خانم ۶- مسجد قدیمی شهر خرم‌آباد ۷- قلعه پیروز خرم‌آباد ۸- قلعه قدیمی روستای برسی‌بورد (برسیور) ۹- قلعه کوتی لشکرک.

خرمدره (مرکز بخش)

مرکز بخش خرمدره، از بخشهای شهرستان اهر استان زنجان در ۱۲ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۳ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۵۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد. آب و هوا: معتدل خشک، در ۴ کیلومتری شمال باختری شهر اهر رود: ابهر رود از میان شهرک خرمدره میگذرد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خرمدره ۳۹۰۹۴ نفر جمعیت داشت که ۱۹۷۷۴ نفر مرد و ۱۹۳۲۰ نفر زن و ۸۱۵۹ خانوار بود. مردم: به زبان ترکی سخن میگویند.

اقتصاد: بر پایه کشاورزی، دامداری، باغداری، پیشه‌وری، مرغداری و کارمندی استوار است. بدلیل استعداد کشاورزی از نظر آبهای زیرزمینی (چاههای عمیق) و خاکهای حاصلخیز کشاورزی درین شهر بسیار رواج یافته است و در پی آن خدمات صنعتی و بازرگانی نیز از رونق بسیاری برخوردار است. «۱۲» نوع کشت: آبی و دیمی، آب کشاورزی و آشامیدنی، از چاه ژرف و رود. فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، انگور، لوبیا، بنشن، زردآلو، سیب و بادام. «۱» شهر خرمدره از مرداد ماه ۱۳۶۸ تبدیل به مرکز بخش گشت.

شهر خرمدره در ۵ کیلومتری شهر اهر، استان زنجان و در کرانه ابهر رود واقع است. و شاخه‌ای ازین رود از میان شهر خرمدره می‌گذرد. این شهر بسیار سرسبز و دارای مناظر زیبا و کشتزارها و باغها جالب است. راه ترانزیتی تهران - ترکیه ازین شهر میگذرد. جمعیت: خرمدره بواسطه وجود کارخانه‌هایی چند مهاجر پذیری و جذب نیروی انسانی آن رشد سریعی دارد.

خرمشهر (مرکز شهرستان)

شهر خرمشهر مرکز شهرستان خرمشهر از شهرستانهای استان خوزستان و در حدود ۱۰۰۰ کیلومتری تهران و در طول جغرافیایی ۱۱ دقیقه و ۴۸ درجه و در ۲۵ دقیقه و ۳۰ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد. «۱»

اهمیت عمده آن بسبب ارتباط با دریای آزاد و تأسیسات بندری است. در تیرماه ۱۳۱۴ هـ فرهنگستان نام شهر را از محمره به خرمشهر تبدیل کرد.

نام قدیمی خرمشهر محمره بود در وجه تسمیه محمره بعضی گفته‌اند که چون در بعضی مواقع رود کارون که از کنار این شهر میگذرد سرخ رنگ میشود آنرا ماء محمره (آب سرخ) نام نهاده‌اند. کمر بندی از درختان نخل به عرض ۴۰۰ متر شهر را از نقاط دیگر جدا می‌سازد. این شهر، بطور کلی در شوره‌زار واقع شده است. و ارتفاع چندان مهمی ندارد. ارتفاع آن از سطح دریا ۸ متر است. رود کارون از میان شهر میگذرد و شهر را بدو قسمت غربی و شرقی تقسیم می‌کند. و سپس به اروند رود پیوند می‌خورد. موقع اقتصادی و اجتماعی: تا پیش از جنگ تحمیلی خرمشهر به دلیل موقع جغرافیایی و بازرگانی خود ارتباط با دریای آزاد، ثروت عظیمی را در خود جا داد وجود تجارتخانه‌های بزرگ و نمایندگی شرکتهای بزرگ کشتی‌رانی به خرمشهر چهره یک بندر بین المللی بخشیده بود و ساکنانش به زبان فارسی، عربی و

دیگر زبانهای خارجی آشنائی داشتند. عموماً ساکنان این شهر به کار در بخشهای خدمات، کشاورزی (خرما و مرکبات) و صنایع (باغبانی، حصیربافی و صنایع دیگر) اشتغال داشتند. در نتیجه توسعه حمل و نقل و ساخت باراندازهای جدید ظرفیت بندر افزایش پیدا کرد و طول بارانداز آن به ۱۳۵۰ متر و تعداد آنها به ۹ بارانداز افزایش یافت. «۱۳»

خرمشهر در ساحل دست راست کارون قرار دارد در محلی که کارون به شط العرب میریزد. محمره یا خرمشهر در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری ده کوچکی بود اما در همان زمان چون امنیتی درین منطقه بوجود آمده بود روآبادی نهاد و بندری مهم شد و در سال ۱۲۳۵ هـ ق بر آن حصار کشیدند. وجود این بندر به بصره از لحاظ بندری لطمه میزد و بصره در آن روزگار در دست دولت عثمانی در ظاهر برای تنبیه آل کعب و در باطن برای ویران ساختن محمره لشکر کشیدند اما نتیجه‌ای نبردند در سال ۱۲۵۳ هـ ق که محمد شاه قاجار به هرات لشکر فرستاد علی رضا پاشا حاکم بغداد با لشکری از ترک و عرب به محمره حمله کرد و آن شهر را ویران و مردمش را غارت کرد.

محمد ابراهیم کازرونی که در همانسال حمله، کتابی در دست تالیف داشت چنین نوشته است: «بندر محمره در زمین متعلق بارض فارس (ایران واقع ... در کنار رود کارون است ... بنیان بندر مزبور چنانکه در بغداد در دوطرف دجله عمارات بر پا داشته‌اند نیز دو جانب کارون است در جانب شمال کثرت جمعیت و آبادی و بازار واقع بود که اکنون خراب است و در جانب جنوب نیز قلعه مستحکم و بیوتات و مسجد و جمعیت اعراب کعب است ... و در آن بندر جدید البنا در دو طرف شط بقدر شش هزار خانه متفرق شده بلدان مملکت فارس از اهالی شوشتر و دزفول و حویزه و بهبهان و کازرون و مجاورین بندر ابوشهر و مضافات آن که بندر ریگ و گناوه و دیلم و ریشهر باشند در آن مجاور بازارها و کاروانسراها و تیمچه‌ها و قهوه‌خانه‌های با صفا در آن بر پا داشته‌اند و فرط آبادی بحدی رسیده بود که کرایه یک حجره از کاروانسرای آن ماهی ده قروش عین که ۱۵ عدد رویه یک هزار دینار رایج شیواز است میدادند و خشنود بودند.

از اول طلوع آفتاب تا هنگام غروب البته لکها زروسیم مسکوک از هر سکه دست بدست میشد سوای معاملات اجناس که از حیز تعریف و توصیف بیرون است ...»

چون چندی از حمله علی رضا پاشا گذشت باز بر آبادانی و جمعیت و وسعت محمره افزوده شد اما حاجی جابرخان و پسر او شیخ مزعل میکوشیدند تا محمره همچنان کوچک و کثیف باقی بماند تا مورد توجه مقامات دولت مرکزی ایران قرار نگیرد حتی از سکونت فارسی زبانها جلوگیری میکردند. اما چون شیخ خزعل بحکومت رسید، آباد ساختن و برافراشتن بناهای بلند و مهم را ممانعت نمود، در آن ایام دولت مرکزی ضعیف شده و برای سر حد نشینانی همچون شیخ خزعل ایجاد خطر و ترس نمیکرد.

در آغاز جنگ بین المللی اول، ایجاد تاسیسات نفتی در خوزستان، ایجاد تنگه سوئز در مصر باعث ترقی و رونق فوق العاده خرمشهر گردید زیرا کشتی‌های فراوانی درین بندر پهلو میگرفتند و بر فعالیت اقتصادی این شهر بیش از پیش میافزودند.

کوت شیخ در ساحل چپ رود کارون که در واقع قسمت جنوبی خرمشهر است واقع است در این اواخر مرکز نیروی دریائی ایران در آنجا بنا گردیده است و در اطرافش باعاتی احداث کرده‌اند. «۱۴»

از خونین شهر تا خرمشهر (حماسه دفاع) - ارتش مجهز عراق در نبردی کاملاً نابرابر و برخورداری از چند لشکر زرهی و انبوه تجهیزات سنگین نظامی و مهمات فراوان، ۳۵ روز تمام در مقابل تنها چند صد

رزمندگان مسلمان، مردمی که فقط به سلاح سبک مجهز بودند، در دروازه‌های خرمشهر متوقف ماند و در حالی که چندین بار به داخل مناطقی از شهر رخنه کرده بود با کوکتل مولوتف و آتش تفنگ مدافعان مردمی، ناگزیر از فرار از صحنه جنگ شد. اشغال خرمشهر، زمانی برای دشمن میسر شد که چند هزار نفر از نیروهای متجاوز عراقی به هلاکت رسیده بودند و جنازه چند صد مدافع همیشه قهرمان تاریخ انقلاب اسلامی در خیابانها و سنگفرش کوچه‌ها و سنگرها به زمین افتاده بود. آنها چنین مردانه تا آخرین فشنگ و آخرین کوکتل مولوتف و نارنجک خود با دشمن جنگیده بودند.

سوم آبانماه ۱۳۵۹ در تاریخ خرمشهر و جنگ روز حماسه است. در این روز و شب، جنگ نفر با تانک در خرمشهر رخ داد. بامداد این روز، تعدادی از تانکهای دشمن در پی تلاش ۳۴ روزه به محوطه گمرک و پاسگاه و دژ و جاده کمربندی شهر دست یافتند. اما نزدیک ظهر، در برابر هجوم مردانه مدافعین، مردمی شهر که بدون تشکیلات نظامی درست و تجهیزات کافی و تنها با سلاح سبک در مقابل آنها می‌جنگیدند، عقب نشینی کردند و بعد از تجدید سازمان مجدد نظامی نزدیک غروب به شدیدترین حمله خود دست زدند و چند منطقه از دست داده را همراه با اداره بندر اشغال کردند.

سرانجام در ساعات اولیه بامداد پنجم آبان، در حالی که شماره مدافعین شهر به شدت کاهش یافته بود، پارک کودک خرمشهر در کنار تنها پل بزرگ شهر که دو بخش غربی و شرقی خرمشهر را به یکدیگر وصل می‌کند نیز به دست دشمن افتاد و بدین سان ارتش مجهز عراق توانست بر مردم عادی شهر و مدافعین قهرمان آن که در طول مدت دفاع ۳۵ روزه خود، حتی یک تانک یا نفربر نیز نداشتند پیروز شود و بخش اعظم خرمشهر در غرب کارون را اشغال کند.

اما واقعا در خرمشهر و بر ساکنان معدود آن چه گذشت؟ به گفته گروهی از ۱۴۰۰۰ سرباز، درجه‌دار و افسر عراقی که به هنگام آزادی مجدد خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱ به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند معدود باقیمانده‌گان در شهر به هنگام اشغال، غالبا پیر مردان و پیرزنان مسن بومی بودند که در دو روز نخست اشغال شهر، قبل از غارت اثاثیه خانه‌هایشان به بصره منتقل شدند و سپس اموال گمرک، اوراق بهادار و پولهای موجود در تجارتخانه‌ها و بانکهای خرمشهر، بین افسران عالی‌رتبه عراقی تقسیم شد و اموال سبک و گرانبه‌ای به وسیله افسران به غارت رفت. بیش از ۵۰۰۰ دستگاه اتومبیل نو ژاپنی که فرصت ترخیص آنها پیش از اشغال شهر فراهم نشده و در انبارها موجود بود، بین گروهی از افسران جزء درجه‌داران ارتش اشغالگر بخت تقسیم شد. پس از اموال منقول، خانه‌ها به تاراج رفت و لوازم غیر منقول بیش از ۴۰۰۰۰ واحد مسکونی و تجارتخانه‌های شهر، با آوردن تعدادی دلال و واسطه، به صورت جزئی و کلی نقدا معامله شد و وجه آنها به فرماندهان بعثی پرداخت گردید.

دو ماه بعد از غارت شهر، به دستور مستقیم فرماندهی عالی بغداد، جنایتی باور نکردنی رخ داد و اکثر قریب به اتفاق محلات شهر با انفجار و استفاده از بولدوزر کاملاً ویران و با خاک برابر شد و تنها در حدود چند صد خانه مسکونی و آن هم به صورت ویرانه بر کناره غربی کارون باقی ماند که از آنها به عنوان سنگر و برای تیراندازی به طرف رو به رو در بخش کوچک شرقی شهر در آن سوی کارون، که محل استقرار نیروهای ایرانی بود، استفاده می‌شد. پل عظیم شهر ویران شد. درختها قطع شد، راه‌آهن ویران گردید، ریلها کنده شد، پارکها نابود شد، بیمارستانها به تاراج رفت، مدارس و مساجد منهدم شدند. حتی آجرهای باقیمانده از ویرانه‌ها به عراق منتقل شد و از ساختمانهای ویران شده تنها چند کلاف آهن درهم پیچیده برکنار

ویرانه‌ها باقی ماند. تمام خیابانها، بجز یکی از آنها، کاملاً از سطح شهر محو شدند. در غرب شهر در محلی که عراقیها گمان می‌بردند می‌تواند یکی از چند منطقه‌ای باشد که چتر بازان ایرانی روزی در آنجا پیاپی شوند، نزدیک به ۶۰ اتومبیل سالم و معیوب به صورت عمودی در زمین کاشته شد تا مانع فرود چتر بازان باشند. همچنین در شمال غربی و شمال شهر نیز چند میدان ضد چتر باز به وسیله تیرهای آهنی و تعبیه مین در مراکز آنها ایجاد شد. بیش از ۴۰۰۰۰ واحد مسکونی خرمشهر به کلی منهدم شدند و در محل آنها چندین میدان وسیع مین ایجاد شد که بعد از آزادی شهر هرگز محل قبلی خانه‌ها حتی برای صاحبان آنها قابل تشخیص نبود.

حماسه پیروزی سوم خرداد ۱۳۶۱ - خرمشهر، مظهر مقاومت و کلید پیروزی در جنگ، با یورش مردانه رزمندگان اسلام در بیست و پنجمین روز عملیات بیت المقدس، روز سوم خرداد آزاد شد و اشغال ۲۰ ماهه این منطقه استراتژیک با اسارت بیش از ۱۴۰۰۰ سرباز و درجه‌دار و افسر عراقی که ۶۸ افسر عالیرتبه نیز در میان آنها بودند، پایان گرفت. «۱۳»

خرموج (مرکز شهرستان)

شهر خرموج در ۲۳ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۹ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۶۰ متری از سطح دریا قرار دارد. خرموج مرکز شهرستان دشتی و یکی از شهرهای بوشهر است که بسوی شمال باختری از طریق جاده تا شهر اهرم تا چغادک (دو راهی بوشهر - برازجان) ۶۵ کیلومتر و تا بوشهر ۸۶ کیلومتر و بسوی جنوب خاوری از طریق جاده تاکاکی ۴۰ کیلومتر و تا شهر کنگان ۱۱ کیلومتر و در مسیر جاده بوشهر - کنگان قرار دارد که بشهرهای ساحلی هرمزگان می‌پیوندد.

رودها: ۱- رود مند از فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری شهر خرموج می‌گذرد. ۲- رود شور (سور) که از فاصله ۵ کیلومتری باختر شهر خرموج می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه بیرمی در فاصله ۵ کیلومتری شهر خرموج ۲- کوه خاکو (خاکی) در ۵ کیلومتری جنوب خاوری و کوه مند در ۵ کیلومتری این شهر قرار دارد.

کانها: از شن و ماسه آن بشیوه مکانیکی بهره‌برداری میشود.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه بالای صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خرموج ۲۵۲۰۳ نفر جمعیت داشت که ۱۲۷۰۸ نفر مرد و ۱۲۴۹۵ نفر زن و ۴۶۰۸ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و طوایف بومی، سادات، خواجه‌ها و امیریه‌ها درین شهر ماندگارانند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از کاریزها و چاهای معمولی و آب آشامیدنی از چاه فراهم و پس از پالایش روانه شبکه لوله‌کشی شهر می‌شود. برق خرموج و تعداد زیادی از روستاهای منطقه از شبکه سراسری برق فراهم گردیده است.

راهها: ۱- خرموج بطول ۳۰ کیلومتر بسوی شمال باختری تا شهر اهرم و از همین طریق (از اهرم) بطول ۵۲ کیلومتر تا بندر بوشهر ادامه دارد ۲- راهی بطول ۱۴۰ کیلومتر تا بندر بوشهر ایجاد گشته. «۱»

خرموج شهرکی است که در هشتاد کیلومتری مشرق بوشهر و در کنار راه بوشهر - کنگان - لنگه واقع شده است.

دو رشته ارتفاعات شمالی شهر و آبادی‌ها و روستاهای کوچک کوهستانی آن، آثار ویرانه‌های قدیمی که به بندر گوری تل گبری، آب انبار، کاروانسرا، بندر نامگذاری شده‌اند فراوان است ولی آثار قابل مطالعه موجود در شهر خورموج و در ناحیه وراوی دشتی واقع است ... در شهر خورموج امام زاده میر ارم یا پسر جع گزو و قلعه خورموج قرار دارد.

قلعه خورموج ... بنائی است عظیم و رفیع که از چهار حصار قلعه و یک اندرونی و یک عمارت مرکزی و تعدادی قراولخانه مرکب، تشکیل شده. اصل بنا چهار و پنج مرتبه بوده و دارای عمارت گوشواره فوقانی زیبایی بوده که مشرف بر شهر و جلگه بوده است و برای لطافت هوا و مقاصد نظامی و دیده‌بانی از آن استفاده می‌شده است.

... پی‌ها و شالوده دیوارها و عمارات از سنگ و گچ و ملاط ساروج است ولی در ضلع غربی و در انتهای شمالی آن آثار عمارتی از سنگ و گچ و بسیار قطور و جسیم دیده می‌شود که قلعه و دیوارهای آن حقیر می‌نماید...

قلعه خورموج یکی از آثار شکوهمند گذشته‌های دور این سرزمین است که با تطورات تاریخی دوران تغییر یافته و بصورت ویرانه‌های پر جلال امروزی در آمده است. کلات مقبره یا معبد یا مذبح کلات از آثار تاریخی مهم خورموج است که در دل کوه بطرزی جالب‌کنده، حجاری شده و از سه طبقه تشکیل گردیده است ... نقشه اصلی مقابر کلات متأثر از مقابر فنیقی است و احتمال بسیار می‌رود که گنبد مخروطی دخمه‌ها جانشین چاه مربع شکل مستطیل شکل شده باشد. «۱۵»

خروانق (مرکز بخش) KHARVANAGH

شهرک خروانق مرکز بخش خروانق، از بخشهای شهرستان اهر، استان آذربایجان شرقی، در ۱۲ کیلومتری شمال باختری اهر و در مسیر راه اصلی اهر - خروانق و در موقع طبیعی کوهپایه‌ای میباشد. رودها: ۱- رود حاجی لرحای از کنارش میگذرد و کاریزی در دو کیلومتری آن روان است ۲- رود کلوچای ۳- ایری چای ۴- خروانق چای از جنوب به شمال دره ارس روانند. دامنه‌های جنوبی کوه سلطان جهانگیر مشرف بر شهرک خروانق است.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۲۹۰ میلیمتر است. فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، برنج، تنباکو، سیب و زردآلو، سیب زمینی، دام و فرآورده‌های دامی. آب کشاورزی از رود کاریز و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته است. «۱۶»

سابقه تاریخی: خروانق از روستاهای کهن بخش ورزقان بود که تبدیل به مرکز بخش خروانق شده، از روزگار سلجوقیان و اوایل یورش مغولان آثاری چند بجا مانده هنگام گذر سپاهیان نادرشاه به سوی قفقاز و داغستان، خروانق محل استراحت سپاهیان نادر بود. در عهد قاجاریه خروانق از نظر نظامی و سیاسی اهمیت داشت.

مسجد جامع خروانق یکی از کهن‌ترین بناهای تاریخی است که در قرن ششم و هفتم هجری ساخته اما بعدها بارها تعمیر شده. «۳»

خسرو شهر

از شهرهای آبادان در مسیر راه تبریز - مراغه و در ۲۸ کیلومتری تبریز و در ۶ کیلومتری اسکو و در مسیر راه آهن تبریز - تهران قرار دارد. سراسر زمین‌های خسرو شهر هموار، جلگه‌ای رسوبی و بسیار حاصلخیز است اما در مشرق و جنوب غربی آن تپه ماهورهای کم ارتفاعی وجود دارد. شیب زمین در بخش غربی آن بسوی دریاچه ارومیه و مردابهای تلخه رود است. تابستانها معتدل و گرم و زمستانها سرد و برفی است با اینحال طول زمستانش کم است.

باغداری و کشاورزی پر رونقی دارد، چه زمین‌های حاصلخیز و آب رود اسکو، چشمه‌ها و چاههای عمیق آب مورد نیاز را فراهم کرده تا جائیکه خسروشهر را بصورت یک قطب کشاورزی درآورده است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خسروشهر ۱۰۸۳۷ نفر جمعیت داشت که ۵۵۴۸ نفر مرد و ۵۲۸۹ نفر زن و ۲۶۱۱ خانوار بود. «۱»

خسروجرده در المشترك آمده است که: خسروجرده قصبه ناحیه بیهق است. و از آنجاست حافظ ابوبکر بیهقی صاحب اللباب گوید: خسروجرده دیهی است از ناحیه بیهق. پیش ازین قصبه بیهق بود، سپس سبزوار قصبه بیهق گردید. «۲»

خضرآباد (شهر - مرکز بخش)

شهر خضرآباد مرکز بخش خضرآباد از بخشهای شهرستان یزد است که در طول جغرافیائی ۵۷ درجه و ۵۳ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۲ درجه و ۳۱ دقیقه و در بلندی ۱۷۱۰ متری از سطح دریاست. کار و پیشه: کشاورزی، دامداری، فرشبافی. فرآورده‌ها: گندم، جو، تربه‌بار، توت، زردآلو، کتیرا، آنقوزه. «۱»

خلخال (مرکز شهرستان)

شهر خلخال مرکز شهرستان خلخال از شهرستانهای استان اردبیل و در طول جغرافیائی ۳۲ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۷ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۷۸۰ متری از سطح دریا و در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شرقی اردبیل و در مسیر راه اردبیل - اسالم قرار دارد. رودها: ۱- رود هروآباد که از میان شهر خلخال می‌گذرد و بسوی شمال روان است و زمین‌های مسیر خود را آبیاری می‌کند. ۲- رود آپارچای از شمال غربی بسوی جنوب شرقی شهر خلخال روان است. کوهها: ۱- کوه عجم داغی (۳۰۴۶ متر) ۲- کوه بغروداغ (۲۶۹۶ متر) ۳- کوه ازنو (۲۴۱۲ متر) در ۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر خلخال.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً سرد، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۸ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلیمتر می‌باشد.

رستنی‌ها: درختان بلوط، ارس، افرا، پسته جنگلی، گلابی جنگلی، بادام کوهی، تمشک، زرشک، گز، موجنگلی، گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: گراز، گرگ، روباه، خرگوش، کل و بز، خرس، کفتار، پلنگ، کبک، انواع عقاب و لاشخور، فاخته و حواصیل.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خلخال ۳۵۶۱۲ نفر جمعیت داشت که ۱۸۰۰۵۳ نفر مرد و ۱۷۵۵۹ نفر زن و ۷۱۰۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، انجیر، گردو، بادام، سیب، انار، انگور و توت.

آب کشاورزی از رود، چاه و چشمه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: سیب، گلابی، گردو و فرآورده‌های دامی و دام، قالی و گلیم.

راه‌ها: ۱- شهر خلخال در مسیر راه اردبیل - اسالم و در ۱۱۰ کیلومتری شهر اردبیل و ۶۷ کیلومتری اسالم

۲- راهی فرعی بسوی مغرب تا میانه بطول ۱۳۰ کیلومتر ۳- راهی بسوی جنوب بطول ۳۵ کیلومتر تا هشتجین قرار دارد. «۱»

خلخال شهر وسط بوده است و اکنون دیه است کمابیش صد موضع به چهار ناحیه و خامده بیل و سبسرود و الخیلاباد از توابع اوست ... در سابق شهر فیروزآباد نام ... حاکم نشین آن دیار بوده و حکامش را اقا جریان می‌گفته‌اند و بعد از خرابی فیروزآباد خلخال حاکم نشین شد و اکنون آن نیز خراب است. «۱۵»

خلخال هروآباد، مرکز شهرستان خلخال در دامنه غربی قرار گرفته، از شمال به اردبیل از شرق به کوه‌های طالش و استان گیلان، از جنوب به استان زنجان و از مغرب به شهرستان میانه محدود است. طول شهرستان خلخال از شمال بجنوب از حدود اردبیل تا زنجان و ناحیه طارم ۱۲۰ کیلومتر و عرضش از ۴۸ تا ۹۰ کیلو است. خلخال از شهرهای قدیمی و تاریخی است که در قرن‌های دوم و سوم هجری در کتابهای جغرافیائی از آن سخن به میان آمده است. «خلخال از شهرهای کوچک و از توابع آذربایجان بوده گندم و جو از محصولات کشاورزی و پلاس و گلیم و پوشاک پشمی و کرکی از صنایع دستی آن بود. در کتاب معجم البلدان آمده است: «خلخال شهریست در مشرق آذربایجان و نزدیک گیلان و مزارع و آبادی آن بیشتر در وسط کوه‌های بلند قرار دارد و از آنجاست شهر قزوین هفت روز و تا اردبیل دو دروز راه است و درین ولایت دژهایی بلند قرار دارد که مردم آن، هنگام حمله مغول بآنجا عزیمت کردند.» آب و هوای خلخال در قسمت شرقی و دامنه‌های کوه‌های طالش سردسیری و در نواحی شمالی و جنوبی معتدل است. ناحیه خلخال از شهری که دارای همین نام بوده و در ۱۲ فرسنگی اردبیل قرار داشته نام گرفته است و قبل از یاقوت حموی (۵۷۷ - ۶۲۶ هـ ق) نام خلخال دیده نمی‌شود. برخی از نویسندگان نام خلخال را با نام شهر قدیم خلخال واقع در ناحیه اوتی در ماورا قفقاز که در منابع ارمنی میان قرن دوم و پنجم میلادی بعنوان اقامتگاه زمستانی شاهان ارمنستان و سپس آلبانی (ارمن) آمده است مرتبط میدانند، ناحیه اوتی بر ساحل راست رود کورا در حدود گنجه و شمکور کنونی واقع بوده است. مرکز ناحیه‌ای که بعدها بنام خلخال معروف شد بقول حمدالله مستوفی در سابق فیروزآباد بود چون ویرانی بآن راه یافت، خلخال بجای آن دارالملک گشت.»

خلخال منطقه‌ای است کوهستانی، کوهستان جنگلی و بلند طالش در خاور خلخال از شمال به جنوب کشیده شده و در حکم سدی میان دریای خزر و استان گیلان و آذربایجان شرقی است که باران خزری، در دامنه شرقی آن ریزش کرده مایه پدید آمدن جنگلهای طالش گشته است.

پوشش گیاهی: در شهرستان خلخال بچهار صورت: ۱- استپی ۲- نیمه استپی ۳- جنگلهای سرو و کاج - ۴- جنگلهای درختان پهن برگ است. وسعت جنگلهای آن به ۱۰۵۰۰۰ هکتار میرسد در مراتع در بخش‌های بلند مورد چرای دام‌های اهلی قرار میگیرد.

اقتصاد: خلخال بطور کلی از مناطق کشاورزی و باغداری و دامپروری استان اردبیل است. محصولات

عمده‌اش: گندم و جو، حبوبات، برنج، گردو، سیب، گلابی، انگور و پنبه و محصولات دامی از جمله فرآورده‌های شیری، پشم، پوست، عسل و صنایع دستی، جاجیم، گلیم، وسائل منبت‌کاری شده و صنایع چوبی است.

آبهای گرم: ۱- آب گرم و معدنی گرمخانه در بخش مرکزی شهرستان خلخال ۲- آبگرم و معدنی خوش نامه از توابع بخش شاهرود ۳- آب معدنی گیوی در دهستان گیوی در ۲۵ کیلومتری خلخال قرار دارد. آب گرم گیوی دارای ۵۲ درجه حرارت است. «۱۶»

در مرصداطلاع آمده است: خلخال شهریست در آذربایجان پیوسته بکوه‌های بسیار بلند واکثرا قرا و مزارع آن در کوه‌های بلند است و مابین خلخال و قزوین هفت روز به اردبیل دو روز راه است در این ولایت قلاع و حصارهای محکمی می‌باشد و باز در همان کتاب از فیروزآباد مرکز قدیم خلخال اسم برده می‌نویسد فیروزآباد قلعه‌ای است در خلخال آذربایجان و در اطراف آن خانقاه صفویه زیاد است. و همچنین از خویج مرکز قدیم کاغذکنان اسم برده می‌نویسد خویج شهریست از توابع آذربایجان بین مراغه و زنجان از راه ری و آخرین منطقه آذربایجان است فعلا بنام کاغذکنان می‌باشد.

در کتاب بستان السیاحه و کتاب ریاض السیاحه می‌نویسد: خلخال جائی نیک و مکانی بدل نزدیک و در قدیم الزمان یکی از ملوک شهری بر سر کوهی بنا نموده و آنشهر را فیروزآباد نام برده ولی مجموع آن ولایت را خلخال می‌گویند تمامی آن قرا میان کوهستان واقع هوایش سرد و آتش گوارا از عهد سلاطین ترکمانیه تا حال حکومت آنجا در دست یک سلسله است مردم آنجا همگی در اطاعت آنها می‌باشد مردمانش از متاع حسن برخوردار عموماً مردم آن دیار شیعه اثناعشری و خاکش مهمان نواز است و مردمش بغایت شجاع و دلیرند و در تیراندازی بی‌نظیر «۱۶»

خلیل‌آباد (مرکز بخش)

شهرک خلیل‌آباد در ۱۷ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و ۱۵ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۷۵ متری از سطح دریا و در ۱۷ کیلومتری باختر شهر کاشمر و در مسیر راه کاشمر - برداسکن میباشد.

رودها: رود کال شش تراز از ۱۰ کیلومتری باختر شهرک خلیل‌آباد می‌گذرد.

کوهها: در حدود ۸ کیلومتری شمال شهرک خلیل‌آباد کوه‌های سیاه و خرزن قرار گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۴ درجه زیر صفر میزان ریزش بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.

آب کشاورزی از کاریزها و چاه‌های ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف پس از پالایش روانه شبکه لوله‌کشی می‌شود و برق از برق منطقه‌ای استان خراسان فراهم گردیده.

صادرات و فرآورده‌ها: قالی و کشمش - انگور، گندم، جو، زیره، تره‌بار، بنشن و پنبه.

راهها: راهی آسفالت به طول ۱۷ کیلومتر بسوی خاور تا کاشمر و راهی دیگر بطول ۳۰ کیلومتر بسوی باختر تا برداسکن. «۱»

خمام (مرکز بخش)

شهر خمام مرکز بخش خمام، از بخش‌های شهرستان رشت، استان گیلان، در ۱۵ کیلومتری شمال

خاوری رشت و در مسیر راه اصلی رشت - بندر انزلی و خمام رود که شاخه مهمی از سفید رود است. از میان شهر میگذرد و سرانجام به مرداب انزلی میرسد.

آب و هوا: معتدل و بسیار مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه بالای صفر، میزان بارندگی بطور متوسط ۵۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر خمام ۸۵۸۵ نفر جمعیت داشت که ۴۳۳۴ نفر از آنها مرد و ۴۲۵۱ نفر زن و مرکب از ۲۱۱۹ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: برنج، تریه بار و بنشن.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف با لوله کشی بخانه‌ها فرستاده و برق از سراسری منطقه‌ای استان فراهم میشود.

صادرات: برنج، ماهی، پیل کرم ابریشم و مصنوعات صنایع دستی و چوبی.

راهها: شهر خمام در راه اصلی جاده اصلی رشت - بندر انزلی قرار گرفته که در ۱۵ کیلومتری رشت و ۲۵ کیلومتری بندر انزلی قرار دارد. «۱»

چون شهر خمام بر سر راه رشت به بندر انزلی قرار گرفته، رونق بازرگانی یافته است. بیشتر مردمش به کارهای کشاورزی به ویژه شالیکاری و کشت بنشن و پرورش کرم ابریشم سرگرمند. عده‌ای نیز به علت نزدیکی به شهر رشت در کارخانه‌های اطراف اشتغال دارند.

بندر خمیر (مرکز بخش)

شهرک بندر خمیر مرکز بخش خمیر از بخشهای شهرستان بندر عباس استان هرمزگان و در ۱۴۱ کیلومتری بندر عباس و در مسیر راه بندر عباس - بندر لنگه و در طول جغرافیائی ۳۵ درجه و ۵۵ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۷ درجه و ۲۶ دقیقه و در بلندی ۱۵ متر از سطح دریا قرار دارد.

رودها: در منطقه پست ساحلی قرار گرفته ولی از حدود ۲ کیلومتری شمال آن رفته رفته بلند و بلندتر میشود تا جائیکه کوه خمیر به بلندی ۱۴۰۰ در حدود ۱۰ کیلومتری شهرک خمیر سربرافراشته است. از معدن سنگ گچ مقادیر فراوانی استخراج و استفاده می‌شود.

آب و هوا: گرم و خشک ساحلی، بیشترین درجه گرما ۴۹ و کمترین درجه یک درجه بالای صفر و میزان ریزش باران بطور متوسط ۱۲۰ میلیمتر و رطوبت نسبی سالانه بطور متوسط بندر خمیر ۷۵٪ است.

رستنی‌ها: درختان کنار، حرا، کهور، گز و گیاهان داروئی و اندکی مرتع برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: روباه، شغال، خرگوش، انواع پرندگان دریائی و مهاجر.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تریه بار، گیاهان علوفه‌ای، تنباکو، خرما و مرکبات.

آب کشاورزی از چاهها و آب آشامیدنی پس از کلر زنی به شبکه لوله کشی شهر روان می‌شود.

صادرات: تریه بار، مرکبات، بنشن، خرما و گچ.

راهها: ۱- در مسیر راه بندر عباس - بندر لنگه بطول ۱۴۱ کیلومتر بسوی شمال خاوری تا بندر عباس بطول

۱۰۸ کیلومتر بسوی جنوب باختری تا بندر لنگه پیوسته است. «۱»

خمین (مرکز شهرستان)

شهر خمین مرکز شهرستان خمین از شهرستانهای استان مرکزی در ۰۴ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و ۳۸ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۸۱۰ متری از سطح دریا و در ۶۳ کیلومتری شهر اراک قرار دارد.

رودها: رود خشک با جهت کلی جنوب باختری بشمال خاوری از میان شهر خمین می‌گذرد.

کوهها: نزدیکترین کوه بنام بوجه BOWJEH در جنوب شهر قرار دارد.

آب و هوا: معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی بطور متوسط ۳۰۰ میلیمتر میباشد.

آب آشامیدنی از چاههای عمیق و نیمه عمیق فراهم و پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده میشود. برق از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: انواع قالی و قالیچه، انواع نخ‌های پلیستر و آکرولیک، شیر گاوداریهای صنعتی، مرغ گوشتی، عسل، گندم، جو، چغندر قند، سیب زمینی، پیاز، انگور، و سیب درختی.

راهها: جاده آسفalte خمین - گلپایگان بسوی جنوب خاوری بطول ۴۰ کیلومتر ۲- جاده آسفalte خمین - اراک بطول ۶۳ کیلومتر ۳- جاده آسفalte خمین - الیگودرز بسوی جنوب باختری بطول ۵۲ کیلومتر ۴- جاده خمین - محلات بطول ۴۵ کیلومتر و ۷۲ کیلومتر به دلجان (راه تهران - اصفهان)

شهر خمین مرکز شهرستان خمین از شهرستانهای استان مرکزی است که از شمال به اراک و شازند و از خاوی به شهرستان محلات، از جنوب به گلپایگان، و از باختر به الیگودرز محدود است. مرکز این شهرستان شهر خمین است. از سطح دریا ۱۸۱۰ متر بلندی و با تهران ۳۲۳ کیلومتر فاصله دارد. شهرستان خمین در دشت پهناوری که اطرافش را کوههای بلندی در برگرفته، از بلندیهای خمین، چندین جویبار سرچشمه میگیرد و برسر راههای ارتباطی گلپایگان و اراک قرار گرفته است.

آب و هوا: از نوع آب و هوای معتدل کوهستانی و نزدیک به آب و هوای نیمه بیابانی است. زمستانهایش بسیار سرد و تابستانهای آن معتدل و در مناطق هموار گرم است. میزان بارندگی سالانه‌اش حدود سیصد میلی‌متر است که در زمستانها بصورت برف و در بهار و پاییز بصورت باران است.

شهر خمین نخست روستائی بود که بواسطه داشتن زمینهای حاصلخیز و پهناور آن و نیز وجود رودخانه و سفره‌های آب‌های زیرزمینی رفته رفته گسترش یافته است و با گسترش کشتزارها، قلمروش پهناورتر و رفته رفته خدمات غیر روستائی در آن ظاهر میشود. وجود ارتباطات داد و ستد میان دامپروران و کشاورزان، باین شهر مرکزیت اقتصادی داد و دیری نگذشت که تبدیل به بخش، شهرک و شهر گشت. «۱۷»

در معجم البلدان یاقوت، از روستائی بنام خوین که از روستاهای ری بود سخن بمیان آورده، که البته بنظر بعید می‌آید که این روستا همین خمین باشد. در تاریخ قم، این واژه بصورت خمین آمده و بگفته مولف تاریخ قم، شهربانو، نامی دختر موید موبدان این شهر را بنا کرد.

در سفرنامه اوژن فلاندن دو بار نام خمین آمده است و اینطور بر می‌آید که خمین از حدود ۲۰۰ سال پیش بمركز كمره گفته شده است. «۱۴»

خمینی‌شهر (مرکز شهرستان)

شهرک خمینی‌شهر (سده سابق) مرکز شهرستان خمینی‌شهر از شهرستانهای استان اصفهان در منطقه

ماربین و در ۱۲ کیلومتری شمال غربی اصفهان واقع شده و از سه ناحیه متصل بهم به نامهای ورنوسفادران - فروشان و خوزان تشکیل گردیده و بوسیله اتوبان در ۱۲ کیلومتری اصفهان و همچنین در مسیر اتوبان شمالی به دانشگاه صنعتی و راه اصفهان - تهران است ازین گذشته بوسیله دو جاده به اصفهان - نجف آباد و روستاهای تابع متصل است. «۱۷»

خنج لارستان

یک مجموعه گمنام و پر معنای تاریخی است، با کتیبه‌هایش از تاریخ می‌گوید، با بازمانده مناره‌ها و بقعه‌ها و مساجد و آب انبارها و مقبره‌های صدای هنر و معماری گذشته‌های دور را بگوش امروز می‌رساند و با آخرین خشت‌های بر جامانده کاروانسراها و مدارسش نمائی از فرهنگ دیرین در پیش رو می‌گشاید. بلوک خنج از گرمسیرات فارس در ۲۶۰ کیلومتری فیروزآباد بین قیرو لارستان حدود این بلوک از جانب مشرق به لارستان و نواحی بلوک بیدشهر می‌رسد و از سمت شمال باز به حد بیدشهر و بلوک افزر و نواحی بلوک اربعه از سوی مغرب به بلوک کله‌دار منتهی میشود و از جنوب به بلوک امیر علامرودشت ...

به روزگار رونق و آبادانی، این شهر شش هزار خانه داشت و تاسیسات و اماکن شهری چون مسجد و بازار و کاروانسرا و مدرسه و حمام و عمارات خیریه در آن فراوان بود. آثار و نشانه‌های بسیاری ازین اماکن هنوز برجاست. صحن مسجد خنج وسیع و طاقهای اطراف و شبستانهایش از سنگ تراش و گچ ساخته شده که هنوز بر نیمه آبادی باقی است و دو مناره بسیار بلند در دو سوی آن قدبرافراشته است. آب آشامیدنی شهر در ازمنه قدیم از آب انبارهایی که با آب باران پر میشد تأمین می‌گشت. در حال حاضر تعداد خانه‌های شهر از سیصد باب کمتر است....

ویرانی تدریجی در طی قرون رونق و اعتبار دیرینه را از خنج گرفته و اینک از آنهمه اثر و نشان زندگی، تنها طرح کمرنگ یک آبادانی غبار گرفته در فراخنای دشتی گسترده، باقیمانده است.

امامزاده شاه فخرالدین - مسجد و بقعه حاج محمدابوانجم - و مناره و مقبره شیخ دانیال خنجی در گوشه شرقی و خارج شهر - در میان گورستان وسیعی قرار دارد. امامزاده را تپه‌های متعددی از هر سو در برگرفته است. بنای امامزاده از سنگ و گچ است. قسمتی از گنبد حرم فرو ریخته و شکافهای عمیقی در بدنه گنبد به چشم می‌خورد. گلوگاه گنبد از ارزش هنری و زیبایی ویژه‌ای برخوردار است. داخل بقعه نیز دارای تزیینات جالب گچ‌بری است.

برای رسیدن به بقعه شیخ حاجی محمد و مسجد جامع هفت درگاه و دروازه وجود داشت که باید به ترتیب از آنها گذشت. سردر اصلی مسجد و بقعه شیخ اینک بصورت مخروبه در آمده است. در خنج لارستان نشانه‌های گرانقدری از تاریخ و فرهنگ دوران صفویه و ایلخانان را در خود دارد.

بر مقبره شیخ دانیال خنجی میان سالهای ۷۱۸ تا ۷۴۷ گنبد بزرگی بر روی آرامگاه و مسجد ساخته شد اما مناره مسجد گویا در ۷۸۹ هـ ساخته شد گنبد مقبره بکلی از میان رفته تنها قسمتی از ایوانهای اطراف آن به ارتفاع دو متر برجا مانده است. «۱۸»

خناب (خوناب)

در سال ۲۵۰ هجری، ابن خرداد به نخستین بار نام شهر خناب را در مسیر سیرجان - بم ضبط کرده است

که مسافت آن تا محل بعدی به نام غبیرا نیز ۵ فرسنگ بوده. امروز هم دهکده غویرا حدود ۵ فرسنگ با نگار فاصله دارد و ظاهراً نام ساسانی آن سنجد بوده است. مقدسی نام خناب را خنواب نوشته که نام اصلی آن است و از دو جز خون و (یاخان) اوستایی به نام سرچشمه + آب تشکیل یافته و احتمالاً خناب معرب خوناب شهر ساسانی است. امروز در ایران در ابتدا و انتهای نام برخی از محل‌ها و اماکن واژه خون مانند گاوخونی، بیدخون، خونی و غیره دیده می‌شود.

بنا بر نوشته مقدسی خنواب شهری میانه بود و مسجد جامع آن در بازار قرار داشت. «۱۹»

خنداب (مرکز بخش) KHONDABE

شهر خنداب مرکز بخش خنداب از بخشهای شهرستان اراک استان مرکزی و در طول جغرافیائی ۱۲ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۴ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا و در ۴۰ کیلومتری مشرق جاده اصلی همدان - ملایر قرار دارد.

رودها و کوهها: رود قره‌چای که از میان شهر می‌گذرد ۱- کوه شکارکش (۲۱۰۰ متر) در یک کیلومتری مشرق شهر ۲- کوه قزل تپه (۱۹۹۰ متر) در ۲ کیلومتری غرب خنداب سربرافراشته.
آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین ۱۵ درجه زیر و مقدار باران سالانه بطور متوسط در حدود ۳۰۴ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، آهو، خرگوش، کبک و سار.

زبان: ترکی و فارسی با گویش لری.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، انگور.

آب کشاورزی از رود و کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

راهها: ۱- راهی فرعی بطول ۴۰ کیلومتر بسوی غرب تا راه اصلی ملایر - همدان ۲- راه فرعی به سوی شمال به طول ۱۰ کیلومتر تا روستای دیزآباد ۳- چند راه شهر خنداب را به روستاهای اطراف متصل کرده است. «۱»

خواجه (مرکز بخش)

شهر خواجه مرکز بخش خواجه از بخشهای شهرستان هریس، استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۳۵ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۰۹ درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۵۰۰ متری از سطح دریا و در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی تبریز و در مسیر راه تبریز - اهر و شمال راه اصلی تبریز - بستان آباد قرار دارد.

رودها: ۱- تلخه رود از جنوب ۲- سرندچای از شمال غربی ۳- کرچای از ۹ کیلومتری جنوب شرقی ۴- نهندچای از ۸ کیلومتری مغرب شهر می‌گذرد و زمینهای شهر خواجه و دیگر اراضی مسیر خود را آبیاری می‌کنند.

کوهها: ۱- تک آلتی (۲۳۵۰ متر) در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- آیناخلی (۲۸۲۷ متر) در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی ۳- قوزوچی (۲۴۰۹ متر) در ۲۰ کیلومتری شهر خواجه سر برافراشته‌اند.

کانها: ۱- سنگ نمک ۲- سنگ آهک.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما ۲۶ درجه زیر صفر، مقدار ریزش بارندگی سالانه حدود ۲۷۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، لک‌لک، چلچله، کبک، بلدرچین، زاغ و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خواجه حدود ۴۲۰۰ نفر که ۲۱۶۱ نفر مرد و ۲۰۲۴ نفر زن و ۸۲۷ خانوار بود.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار و سیب.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه و کاریز فراهم گشته.

صادرات: آجر، نمک، فرش، فرآورده‌های کشاورزی و دامی.

راهها: شهر خواجه در مسیر راه تبریز - اهر است و در ۴۵ کیلومتری تبریز واقع شده و تا ورزقان ۴۷ کیلومتر و تا اهر ۷۵ کیلومتر فاصله دارد.

خوار

در المشترك آمده است که: خوار شهری است از نواحی ری میان ری و سمنان. قوافل در میان آن می‌گذرند، صاحب اللباب گوید: آن را خواری گویند. در قانون آمده است که: اتفاق افتد که آن را بدون اضافه به ری ذکر کنند. و در نسبت گویند خواری - ابن حوقل گوید: خوار شهری است کوچک در حدود یک ربع میل. ولی جانی آبادان است و مردمانی شریف دارد. در آنجا شهری است که از ناحیه دبنوند بیرون آید. «۲»

خواف (مرکز شهرستان)

شهر خواف مرکز شهرستان خواف از شهرستانهای استان خراسان است که در ۵۸ دقیقه و ۶۰ درجه طول جغرافیایی و در ۳۴ دقیقه و ۳۴ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خواف ۱۶۷۹۸ نفر جمعیت داشت که ۸۶۳۸ نفر مرد و ۸۱۶۰ نفر زن و ۳۲۶۶ خانوار بود. «۱»

شهر قدیمی خواف با مختصات ۶۰ درجه و ۱۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۴ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیایی در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی تربت حیدریه قرار دارد. جمعیت شهر که ترکیبی است از طوایف تاجیک، تیموری، خلج و غیر بومیان اداری. در عین حال این شهر مرکز تجمع و تجارت و آیند و روند ۱۲۰۰۰ خانوار دیگری است که از پهنه گسترده دشت خواف روی به این سامان دارند. قصبه‌ای که تا همین چند ده سال پیش عنوان تبعیدگاه را داشت اینک در پرتو آبهای فراوانی که از اعماق لایه‌های زمین بر سفره دشتی هموار جاری است به شهری تبدیل شده که می‌تواند زندگی دلنشینی را برای ساکنانش تدارک ببیند. خیابانهای مشجر و آراسته به کاجهای پیوسته سرسبز، چهره اصیل شهری از خراسان را در تونهای دور به نمایش می‌گذارد و مجموعه بانث سنتی و فرهنگی و مذهبی شهر، جابجا شهری از افغانستان را تداعی می‌کند.

ولایت خواف به مناسبت نزدیکی و مجاورت با دیار افغانان خواه و ناخواه جامعه‌ای را بوجود آورده است که تشخیص آبادیهای ایرانی را از افغانی در نخستین نگاه آسان نمی‌نماید. ارتباطهای فرهنگی و سیاسی و مهاجرت‌های دسته جمعی ریشه در قرن‌ها و عمرها دارد. سیلی از جمعیت‌های مهاجر افغانی به جانب ایران سرازیر بوده. دروازه بزرگ این آوارگیها، شهر خواف و قصبه وابسته به آن است و در نتیجه شکل و شمایل آبادیهای خواف را هجوم بی‌رویه افغانها بکلی عوض کرده است.

سنگان با ۴۰ کیلومتر فاصله تا خط مرزی به مثابه مصب آرام رود پر خروش آحاد برخاسته از افغانستان را به دریای امن خراسان تسهیل می‌کند. تربت جام و تایباد در بالا دست و قاین و سیستان در فرودست هم این گونه حالتی دارند. سنگان اما بی حضور افغانها هم قیافه‌ای دارد همانند با یکی از آبادیهای هرات، مثلاً غوریان در پایین پای هرات، یا دلارام در نیمه راه قندهار.

دستار سفید و پر پیچ با تحت الحنکی فرو افتاده بر پس پشت، پیراهنی گشاد و چرکتاب و بلند تا زانو، نیم تنه‌ای به قد کوتاه‌تر از پیراهن، ردایی بلند، چوخه‌ای اصیل و شلواری از کرباس یا جنسی مشابه آن اما پرچین و پف کرده و رها، لباس سنگانی‌ها، نشیفانی‌ها، بر آبادیها و همه اهل خواف است مردی با این چهره و شکل و شمایل و هیأت و هیولا را به اضافه محاسن بلند و شاربوی کوتاه و بشکوه، بسی هیچ تفاوتی در حرکات و سکنات از رشتخوار تربت تا تنگه خیبر و آن سوترا می‌توان دید. زمینه‌های زندگی و اعتقادی نیز همان و هم‌رنگ.

مذهب، زبان، لباس و آداب وقتی یکی افتاد، شاخصها کم‌رنگ و گم می‌شوند: خواف و روستاهای مهم اطراف آن به مزارات اولیا و قبرستانهای پراکنده و کهن، ممتاز است. مشخصات بیشتر این مزارها این است که صورت قبرها در خارج مقبره و دارای ابعاد بسیار بزرگتر از کالبد انسان است مثلاً قبرها گاه تا ۵-۶ متر طول و ۱/۵ متر عرض دارند و در همین حال یک متری از زمین بالا قرار گرفته‌اند. زینت قبرها لته و کهنه‌هایی بسیار و چندین شاخ آهوی یا قوچ کوهی است که در بالا و پایین صورت قبر آویز شاخه‌ای خشک یا سنگی شده‌اند کاشته برگور. در این مقوله هم، تزئینات و هیأت قبر پیرگروان در سنگان با قبر عبدالرحمن جامی در هرات یا قبر ابوبکر وراق در خرگرد با مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه فرق زیادی با هم ندارند.

شهر خواف هنوز بافتی قدیمی دارد و به جز خیابانهای بلند و شمالی - جنوبی که چندین گذر کم عرض و کوتاه از شرق و غرب بر آن عمود شده‌اند و مظاهری از نوگرایی شهری را به نمایش می‌گذارد بقیه محلات و کوچه‌های خواف از خشت و گل به هم رسیده و جلایی ندارند و این در حالی است که بیشترین ساختمانهای شهر که فرم جدیدی یافته‌اند به ادارات دولتی تعلق دارند.

شهر خواف از هزار سال پیش به داشتن هنر کرباس‌بافی مشهور بوده است اما این هنر سنتی ظاهراً در قبال نوردهای غول‌پیکر پارچه‌بافی در شهرهای ایران به حال احتضار افتاده است و جز چندین دستگاه فرت‌بافی که زندهای خوافی از سر استیصال بر پای داشته‌اند تا نیاز خانواده‌هایشان را برآورند محصول قابلی به هم نمی‌رسد. (۸)

خوانسار

خوانسار در شمال غربی استان اصفهان منطقه‌ایست کوهستانی و مرتفع، ناهمواری نسبی منطقه بسیار

زیاد می‌باشد بطوری که اختلاف ارتفاع بین بلندترین نقطه (کوه پنج پنجه ۳۵۷۵ متر) و پست‌ترین نقطه دشت شمال - روستای تیدجان ۱۷۵۰ متر حدود ۱۸۲۵ متر می‌باشد.

این شهر از سمت شمال و شرق با شهرستان گلپایگان و از سمت جنوب و غرب با شهرستان فریدن (داران) هم مرز است. شهر خوانسار مرکز شهرستان خوانسار در ۳۳°/۱۳' عرض شمالی و طول ۵۰°/۱۹' شرقی واقع شده است. ارتفاع این شهر از سطح دریاهای آزاد ۲۲۵۰ متر است. شهرستان خوانسار در دامنه کوه‌های زاگرس شرقی و شهر خوانسار در دره باریکی در دامنه کوه‌های میل «Mil» و گلستان کوه واقع است. آب و هوای خوانسار از نوع BS اقلیم نیمه بیابانی است به علت اینکه معدل درجه حرارت سالانه کمتر از ۱۸ درجه و گرم‌ترین ماه بیش از ۱۸ درجه سانتیگراد می‌باشد بنابراین دارای آب و هوای BSK خواهد بود که همان آب و هوای استپی حاشیه بیابان (نیمه بیابانی) است و شرایط ملایم‌تر از خود بیابان می‌باشد. آب و هوای خوانسار به شدت تحت تاثیر توپوگرافی منطقه است و به علت ارتفاع زیاد از سطح دریا دارای تابستانهای معتدل و زمستانهای سرد است.

واقع شدن شهر در پائیکوه‌های مرتفع و جاری بودن رودخانه و وفور چشمه ساران بر کیفیت مطلوب آب و هوای آن افزوده است.

به علت کوهستانی بودن منطقه ریزشهای جوی در زمستان بصورت برف و در بهار بصورت باران می‌باشد. ریزشهای جوی از مهرماه آغاز می‌شود و تا اردیبهشت ماه هر سال ادامه دارد و از خرداد تا شهریور شامل ماههای خشک سال می‌باشند. گاهی نزول بارانهای تابستانه بخصوص در تیر و مرداد باعث سیلابهای تند و ایجاد خسارات بسیار می‌گردد. مقدار متوسط بارش سالانه ۳۰۳ میلیمتر و اغلب به صورت برف است.

میانگین حداکثر مطلق درجه حرارت در طول سال از ۳۱ درجه سانتیگراد متجاوز نبوده و جمع روزهای یخبندان در طول سال حدود ۱۲۱ روز می‌باشد.

وجه تسمیه خوانسار: خوانسار از دو قسمت خان و سار تشکیل شده است. خان به معنای چشمه و حوض و سار پسوندی به معنی کثرت و انبوهی و فراوانی است. خوانسار به معنای چشمه سار است. خان به معنای شان غسل نیز می‌باشد که زنبور غسل در آنجا کند و سازد و غسل بسته شود. خان و خانی در اوستا نیز به معنی چشمه آورده شده است. خونسار - خوسار - خوانسار - خانسار - خانیسار - در معجم البلدان یا قوت حموی (متوفی ۶۲۴) از خوانسار به نام خانیبار یاد شده است.

لسترنج در سرزمین‌های خلافت شرقی می‌نویسد مجاور شهر سیسر مکانی است با چشمه‌های فراوان موسوم به صدخانه و منابع آب، زیرا چشمه‌های بسیار در آنجا دیده میشود. بنابراین صدخانه کتب قدیم همان خانسار یا خانیسار یا خوانسار کنونی است.

نام خوانسار قبل از معجم البلدان یا قوت حموی در هیچ کتاب دیگری دیده نشده است و نام خانسار یا خانیسار بصورت فعلی (خوانسار) از زمان قاجاریه معمول گشته است. «۲۰»

تاریخ و آثار باستانی خوانسار قدیمی‌ترین مدارکی که از سابقه تاریخی خوانسار در دست است تاریخ مهاجرت دسته‌ای از قوم یهود به خوانسار و سرگذشت آنها است که به زمان سلطنت کوروش می‌رسد و مدارک و گزارش‌های مزبور در همدان محفوظ مانده است.

بنابر بعضی نوشته‌ها قدمت آن (خوانسار) راتا به زمان اسکندر می‌رسانند و معتقدند که اسکندر هنگام

رفتن به همدان از آنجا گذشته است و یکی از میدانهای جنگ اسکندر و داریوش سوم پادشاه ایران در منطقه‌ای بین خوانسار، کهرود و اصفهان بوده است که در این جنگ اسکندر از داریوش شکست خورد. در خصوص ابنیه و محل شهر خوانسار این نکته را باید در نظر داشت که تا سیمصد، چهارصد سال قبل که مردم خوانسار حق استفاده از آب سرچشمه خوانسار را نداشته‌اند محل شهر خوانسار در کنار چشمه‌ها و قنوات کیده و خان بوده که آن قسمت امروزه یا خرابه است و یا تبدیل به اراضی مزروعی گردیده است.

این وضع تا حدود سال ۱۲۴۰ ادامه یافت تا اینکه بنا به دلایلی آب رودخانه خوانسار کاهش یافت و منجر به ایجاد مدار گردش آب دوازده روزه گردید. با توجه به سفرنامه چریکف که می‌نویسد خوانسار قدیم خراب شده است، خوانسار حالیه چهارصد سال است که بنا شده است به نظر می‌رسد که بنای خوانسار جدید همزمان با تخریب شهر عسقلان (ارسوران) گلپایگان باشد. تخریب خوانسار قدیم و بنای خوانسار جدید رونق و ترقی بیشتر این سرزمین را مهیا ساخت. خوانسار در دوره صفویه یکی از مراکز مهم علم و ادب و صنعت بوده است این موضوع که در تمام بازارهای ایران نوع چیت را به نام چیت خوانساری می‌نامیدند خود دلیلی بر این مدعاست. سلاطین صفوی توجه خاصی به این سرزمین داشته‌اند و به خاطر همین توجهات صنایع دستی و کارگاهی در خوانسار رونق یافته و کارگاههایی نظیر عصارخانه (کارگاههای روغن کشی)، چیت بافی، کوزه‌گری، پشم‌زنی، قالی‌بافی، قاشق تراشی (قاشق چوبی)، گیوه دوزی خوانسار شهرت خاصی داشته است و از سویی دیگر بنای مدرسه مریم بیگم صفوی از سوی همسر شاه طهماسب نیز بر اوج رونق فرهنگی خوانسار افزود و توسعه اقتصادی خوانسار جدید (محل فعلی) کوچ اجباری تیره‌ای از عربهای خراسان به امر نادرشاه از خراسان به بخش عربستان بود که در آن موقع مرکزش دهق بوده است. و اکنون به دهستانهای عربستان معروفند و دهستانهای شرقی خوانسار را شامل می‌گردد. در واقعه هجوم افغانه به ایران خوانسار نیز که در مجاورت اصفهان بود مورد تاخت و تاز قرار گرفت.

بقعه پیر (بابا پیر) خوانسار: یکی از باستانی‌ترین آثار تاریخی سرزمین زیبای خوانسار است. در صندوق چوبی بقعه به سال ۹۵۴ قمری چنین نقره شده است که: چاکر و بنده ائمه دین، شیعه پاک صدر دین حسین (ع) و در طرف دیگر آن نام هشت تن از علمای بزرگ زمانه که خود را خدام صاحب بقعه دانسته‌اند نقره شده است.

مدرسه مریم بیگم صفوی صدرالدین حسین مرشد شیخ زاهد گیلانی و مراد صفی‌الدین اردبیلی نیای شاهان صفوی بوده است به همین مناسبت سلاطین صفوی توجه و عنایت مخصوص به این سامان داشته‌اند و مریم بیگم صفوی زوجه شاه طهماسب مدرسه‌ای در خوانسار ساخته که هنوز باقی است. مدرسه مریم بیگم قدیمی‌ترین مدرسه علمیه در خوانسار است که قدمت آن به دوران صفوی می‌رسد.

مسجد جامع شهر خوانسار در جنوب شرقی شهر خوانسار با سیمصد و پنجاه سال قدمت قدیمی‌ترین مسجد شهر خوانسار با مساحتی حدود سه هزار متر مربع و گنچ بریهایی بسیار نفیس و ویژه در محراب می‌باشد. این مسجد دارای موقوفات بسیار است و بنای آن را به شهر یارالملک آقاصانع نسبت می‌دهند و سال اتمام آن در سال ۱۱۴۷ می‌باشد. بنظر می‌رسد که قبل از بنای این مسجد، مسجد جامع دیگری در خوانسار در سمت جنوب مسجد فعلی وجود داشته است. در شمالی مسجد که دارای ارزش بسیار است به احتمال قوی از مسجد جامع قبلی به این مسجد منتقل شده است.

تصویر یک کاشی به اندازه ۶۰×۴۵ سانتیمتر مربوط به قرن ۱۴ میلادی از مسجد جامع قبلی خوانسار در کتاب مکه مکرمه مدینه منوره آورده شده است. در شمالی مسجد دارای ارزش تاریخی است که جهت جلوگیری از نابودی آن بر روی نوشته‌ها و منبت کاریهای آن شیشه قرار داده‌اند.

منابع آب: ۱- آبهای جاری و سطحی ۲- آبهای زیرزمینی: آبهای جاری شامل آب رودخانه خوانسار، مسیل‌های فصلی، چشمه‌ها و قنات و جوی‌ها و نهرهای دوازده‌گانه شهر خوانسار. رودخانه جاری در شهر که معروف برودخانه قبله است سرچشمه اصلی قمرود یا لعل بار یا انار بار می‌باشد. وسعت حوضه آبریز دره خوانسار تاتنگ و انشان که دره بدشت گلپایگان وصل می‌شود ۲۶۶ کیلومتر مربع است و حوضه آبریز رودخانه خوانسان جزو حوضه آبریز رودخانه‌های مرکزی ایران است. تعداد چشمه‌های واقع در دره خوانسار را بالغ بر ۴۵۰ دانسته‌اند.

نهرها و جوی‌های خوانسار را بالغ به دوازده دانسته‌اند که از رودخانه و چشمه‌ها و قنات‌ها منشعب می‌شود جوی‌های جاری در شهر خوانسار را هفده ذکر کرده‌اند.

آبهای زیرزمینی: ۱- منابع آبهای زیرزمینی آهکی ۲- منابع آبهای زیرزمینی آبرفتی. پوشش گیاهی: خوانسار شهر است کوهستانی و بلند، پوشش گیاهی در کوهستانها، استپ کوهی همراه انواع گوناگون و گوناگون است. مراتع خوانسار از جمله مراتع ییلاقی اصفهان بشمار میرود. پوشش گیاهی منطقه شامل زمین‌های کشاورزی، باغات و درختان میوه و مراتع نسبتاً غنی است. بطور کلی مراتع منطقه از نظر اهمیت عبارتست از مرتع گلستان کوه با ۹۵۰ هکتار وسعت مهمترین و غنی‌ترین پوشش گیاهی را در سطح منطقه داراست. مرتع گلبهار در جنوب، مرتع دربند در جنوب شرقی و مراتع گردنگاه و ارتفاعات غربی شهر خوانسار، مراتع قلعه ابراهیم و مراتع پشتکوه و بعد از آن مراتع فقیر دهستانهای عربستان می‌باشد. زندگی جانوری: بواسطه واقع شدن منطقه حفاظتی موته در شرق شهرستان خوانسار جانورانی چون: آهو، پازن، کل و قوچ در ارتفاعات شرقی خوانسار وجود دارند. محدوده حفاظتی موته در شرق خوانسار میان شهرستانهای خوانسار، گلپایگان، محلات، دلپجان، کاشان، و میمه قرار دارد. جانورانی چون پلنگ، گرگ، روباه، کفتار، گربه وحشی، شغال و پرندگانی چون کلاغ، زاغ و زاغچه، بک، تیهو، کرکس و عقاب در منطقه خوانسار کم و بیش وجود دارد. «۲۰»

خور (مرکز بخش)

شهرک خور در ۰۶ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۸۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. خور مرکز بخش خور و بیابانک از بخشهای شهرستان نائین استان اصفهان است که در ۲۷۰ کیلومتری نائین و در مسیر راه انارک - رباط پشت بادام قرار دارد. رودخانه‌ای فصلی کم اهمیتی از حدود ۵ کیلومتری شمال خور می‌گذرد و کوه منفرد عزیزآباد نیز در ۵ کیلومتری شمال باختر خور قرار دارد.

آب و هوا: کاملاً خشک و معتدل متمایل به گرم، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۸۵ میلیمتر می‌باشد. جمعیت: مرکز بخش خور و بیابانک در ۱۳۵۵ حدود ۴۵۰۰ نفر بود.

آب آشامیدنی از کاریز آبادی عروسان و برق از موتور دیزلی فراهم گردیده است.

راهها: دو راه فرعی از خور کشیده شده: ۱- از شمال باختری آغاز گشته بطول ۱۹۵ کیلومتر تا انارک در جنوب باختری خور ادامه دارد ۲- راهی که از جنوب خاوری بطول ۱۲۰ کیلومتر تا رباط پشت بادام کشیده شده است. «۱»

خوسف (مرکز بخش)

شهرک خوسف مرکز بخش خوسف، از بخشهای شهرستان بیرجند، استان خراسان، در ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۷ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۴۲ کیلومتری جنوب باختری بیرجند و در مسیر راه بیرجند - فدشک قرار دارد.

رودها: رود خوسف یا رود بیرجند (شاهرود)، از کنار باختری شهرک خوسف میگذرد و در جنوب باختری شهرک خوسف به کویر لوت میریزد. شهرک خوسف در دشتی قرار دارد که در پیرامونش بلندی مهمی وجود ندارد. نزدیکترین کوه بآن، کوه رچ میباشد. که در ۱۴ کیلومتری خاور شهرک خوسف قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و متمایل به گرم و خشک و بسبب نزدیکی به کویر، اختلاف گرما و سرمای تابستان و زمستانش بسیار است. بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه خوسف حدود ۲۲۰ میلیمتر است.

فرآوردهها: گندم، پنبه، زعفران، چغندر قند، تریه بار، بنشن، انار و انجیر.

آب کشاورزی از رود کاریزها فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف که پس از پالایش بشبکه لوله کشی فرستاده و برق از برق منطقه ای تامین میگردد.

صادرات: پنبه، فرش، پارچه نخی، مس، چغندر قند و فرآورده های دامی.

راهها: ۱- راه شهرک خوسف - بیرجند بطول ۴۲ کیلومتر ۲- راه بسوی جنوب باختری - خوسف فدشک «۱»

خوشروودی (مرکز بخش)

خوشروودی مرکز بخش بندپی، از بخشهای شهرستان بابل، استان مازندران در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری بابل است. رود خوشرودی که از شاخه های بابل رود است از کنار شهرک خوشرودی میگذرد. شهرک خوشرودی در منطقه ای دشتی قرار گرفته و بخشهایی از رشته کوه های البرز در ۵ کیلومتری این شهرک سرافراشته اند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۶۰۰ میلیمتر میباشد.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن میگویند.

فرآوردهها: گندم، جو، برنج، مرکبات و تریه بار.

آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و آب کشاورزی از رود فراهم گشته و برق مصرفی شهری از شبکه برق سراسری تامین گردیده است.

صادرات: مرکبات، برنج، تریه بار و گوشت.

راهها: راه خوشرودی - بابل بطول ۴۲ کیلومتر. «۱»

خوی (مرکز شهرستان)

شهر خوی مرکز شهرستان خوی، از شهرستانهای استان آذربایجان غربی، در ۱۳۰ کیلومتری شمال

ارومیه و در مسیر راه اصلی مهاباد- مرز بازرگان است. شهر خوی در جلگه‌ای قرار دارد، رود قطورچای مناطق جنوبی و رود آند مناطق باختری آنرا آبیاری میکند.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه، در زمستانها ۱۷ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۳۰۰ میلیمتر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر خوی ۱۴۸۹۴۴ نفر جمعیت داشت که ۷۵۴۲۹ نفر مرد و ۷۳۵۱۵ نفر زن و ۳۰۹۱۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، آفتابگردان، توتون، تنباکو، تریه بار، گیاهان علوفه‌ای، بنشن، سیب، انگور، گلابی و انار...

آب کشاورزی از رودها و چاههای ژرف و آب آشامیدنی شهر، از چاههای ژرف و برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی خاور خوی - تبریز بطول ۱۴۰ کیلومتر ۲- راه اصلی بسوی جنوب خوی - ارومیه بطول ۱۳۰ کیلومتر ۳- راه فرعی بسوی شمال خاوری خوی - قره ضیاالدین بطول ۴۸ کیلومتر ۴- راه فرعی بسوی باختر خوی - مرز ایران و ترکیه بطول ۶۰ کیلومتر ۵- راه فرعی بسوی شمال باختری خوی - سیه چشمه بطول ۱۱۰ کیلومتر. راه آهن سراسری تهران - ترکیه بموازات راه فرعی خوی - مرز ترکیه مرز رازی، امتداد دارد. «۱»

خوی: هنگامی که به شهر خوی می‌رسیم صحنه دگرگون می‌شود. مسافر از دور نوک ساختمانها و گنبدهای زیبای این شهر را در هوا معلق می‌بیند. اگر ورود مسافر همزمان با فرا رسیدن پائیز باشد عطر گل‌های وحشی و منظره میوه‌ها... بهترین یادآور خرمی و زیبایی این شهرست. دیدن روی مردمانی سرخوش و شاداب و خوشدل و خوش بیان به مسافران نوید می‌دهد که اینجا به سرزمین متمدنی گام نهاده‌اند.

... کشت‌زارهای اطراف شهر خرم‌آباد است و ساکنان خوی مردمانی بی‌نیاز و پاکدامن‌اند - مسیوژوبر در ۱۸۰۵ به ایران آمد به نوشته تانکوان عضو هیأت نظامی فرانسه در ایران: چند سال پیش خوی بواسطه زمین لرزه زیان فراوان دید در آن هنگام چندین خیابان شهر بکلی ویران شد با اینهمه اکنون خوی ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد و چون بارورترین زمین‌های ایران در این ناحیه است اگر به خاطر این زمین لرزه نبود زیبایی موقع بارآوری زمین بدون تردید جمعیت زیادتری را بسوی خود می‌کشاید. در سال ۱۸۳۵ که چارلز استوارت انگلیسی به ایران آمد درباره خوی نوشت: دشتهای پوشیده از گندم زارها، میوه‌خانه‌ها و جالیزهای خربزه، باغهای پهناور با درختان بلند چنار و تبریزی، دیوار و استحکامات خوی که در عهد استوارت به وضع رقت‌انگیزی افتاده بود، لطف و صفای خیابانها و کوچه‌ها با ردیف درختان تبریزی و چنار به اندازه بلوط‌های بسیار تومند و کهنسال انگلیسی است ... همچنین استوارت نوشت: میان خیابانهای مهم شهر جوی‌های آب دیده می‌شود که در حاشیه آنها ردیفی از درختان بید کاشته شده، بیشتر خانه‌های خوی از خشت و گل است.

استوارت از قول معتمدان محل، جمعیت خوی را میان چهار تا هفت هزار خانوار نوشت.

جی ویلسون عضو هیات مرسلین آمریکائی مولف کتاب عادات و زندگی ایرانیان درباره خوی نوشت: در هیچ نقطه‌ای از ایران تضاد میان زمستان و تابستان را بهتر از سرزمین آذربایجان نمی‌توان دید و چون خود به دشت خوی رسید راه از میان خیابان نسبتاً پهنی به در ازای دو میل می‌گذشته و در حاشیه آن شهری است

با دو ردیف درخت بیدمجنون و باغهای بدون دیوار و در پایان این خیابان دیوار و برج و باروی شهر قرار داشت.

به دور شهر دیواری دولا با برجهایی به ضخامت یازده پا از خشت ساخته شده و خندقی به ژرفای بیست پا ایجاد گردیده پنج دروازه بزرگ و با ابهت چوبی که بر روی آنها قطعاتی از آهن نصب است به شاهراه خوی منتهی می شود. بر روی خندق، پلهای کوچکی قرار گرفته که به مجرد نزدیک شدن دشمن آنها را بلند می کردند خوی دژی مرزی است اما دژی است که دیگر در برابر توبه‌های روسی یا عثمانی تاب مقاومت ندارد... بسیاری از خیابانهای شهر خوی چندان عریض است که مانندش را در خاور زمین کمتر می توان یافت. معمولاً در میان هر خیابان نهری جاری است و در دو سوی آن درختکاری کرده اند. دیوار باغها بسیار کوتاه است و بهیمن سبب می توان درون خانه را بخوبی دید.

به نوشته جیمس موریه دورنمای خوی را از میان ردیف درختان زیبای چنار یکی از عالیترین و دلنشین ترین مناظر ایران می دانست ... باغهای خوی از لحاظ زیبایی و تناوری درختان و وفور میوه در سراسر ایران نظیر ندارد. موریه می افزاید: خوی از لحاظ زمین، آب، مرتع، جمعیت، و ثروت سرزمینی است که نظیرش در ایران و شاید هیچ کشور دیگری پیدا نشود. دشت خوی بیضی شکل است و در حدود ۱۵ میل درازا و ده میل پهنا دارد...

برجها و استحکامات خوی از لحاظ سبک معماری با سایر نقاط ایران را بکلی متفاوت یافته است. خوی چهار دروازه سنگی داشته است که از نظر صلابت و ریزه کاری ساختمان در حد خود ممتاز بوده است و بداشتن بیست مسجد و شش حمام و ده هزار خانه و پنجاه هزار نفر جمعیت بر خود می بالید...

مکدانالد کینز انگلیسی نوشت: خوی در ۲۲ فرسنگی شهر تبریز قرار دارد ... این شهر در میان دشتی قرار دارد که در آنجا میان شاه اسماعیل صفوی و شاه عثمانی در ۱۵۱۴ جنگ درگرفت و در سراسر ایران هیچ شهری را نمی توان سراغ گرفت که به خوبی خوی ساخته شده و زیباتر از خوی باشد دیوارهای این شهر را مرتباً و با دقت تمام تعمیر کرده اند. خیابانهای شهر منظم و درختکاری شده و سقف بسیاری از خانه ها با ذوقی که در وصف نمی گنجد نقاشی شده است... «۲۱»

شهر خوی به گفته یاقوت و قزوینی در شمال شرقی سلماس و در کنار رودی که به ارس می پیوندد، قرار و باروئی سخت مستحکم داشت و میان مزارع حاصلخیز و آباد واقع و به داشتن دیبای خوب معروف بود. چشمه بسیار پر آبی نیز داشت که آبش در زمستان گرم و در تابستان سرد بود.

بگفته مستوفی: «شهری وسط است، دورش هزار و پانصد گام است و هوایش به گرمی مایل است و آبش از جبال سلماس آید و به ارس رود، رود و باغستان بسیار دارد و انگور و امرود شیرین و آبدار که در جای دیگر نیست، مردمش سفید چهره ختائی نژاد خوب صورت اند و بدین سبب خوی را ترکستان ایران خوانند قریب هشتاد پاره دیه از توابع آن است.» «۴»

مهلبی گوید: خوی در شمال غربی مرند است. و میانشان ۱۲ فرسخ فاصله است. صاحب اللباب گوید: خوی از شهرهای آذربایجان است و از آنجا تا سلماس یازده میل باشد. «۲»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|----------------------------------|--------------------------------|-----------------------------------|
| میرمحمدی | محمد نصیری انصاری | ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی |
| ۲۱ - کتاب جغرافیای تاریخی | ۸ - کتاب جغرافیای ولایت زاوه - | ارتش اداره جغرافیائی حدود صد |
| گیلان، مازندران و آذربایجان - | محمدرضا خسروی | جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران |
| ابوالقاسم طاهری | ۹ - کتاب جغرافیای استان لرستان | حدود چهل جلد ۳ - کتاب |
| ۲۲ - کتاب مبارکه در گذرگاه تاریخ | ۱۰ - مجله ایران زمین | جغرافیای نظامی ایران - علی رزم |
| اسماعیل کریمی | ۱۱ - لغت نامه دهخدا به نقل از | آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب |
| ۲۳ - مجله ایران زمین | معجم البلدان - یاقوت حموی | ایران شهر ۲ جلد ۵ - کتاب کوهها |
| چهار جهت اصلی ایران - وامقی - | ۱۲ - کتاب جغرافیای استان زنجان | و غارهای ایران احمد معرفت ۶ - |
| مجله چیستا | ۱۳ - کتاب جغرافیای استان | لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه |
| جغرافیای مفصل ایران - دکتر | خوزستان | مسافتات راههای کشور ۸ - |
| مسعود کیهان | ۱۴ - سرزمین و مردم ایران | جغرافیای تاریخی ایران باستان - |
| ۲۴ - دائرةالمعارف نو (دوره پنجم | ۱۵ - کتاب آثار شهرهای باستانی | دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب |
| جلدی) - عبدالحسین سعیدیان | سواحل و جزایر خلیج - احمد | کوههای ایران - مهندس عباس |
| ۲۵ - سیمای خوی - علی صدرائی | اقتداری | جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران |
| خوئی | ۱۶ - ۱ - کتاب خلخال - | مهندس عباس جعفری ۱۱ - |
| ۲۶ - تاریخ شهرستان خمین - | محمد محقق ۲ - عیسی بهزادی | تقسیمات کشوری - وزارت کشور |
| عزیزالله ابراهیمی | ۱۷ - کتاب جغرافیای استان | ۲ - تقویم البلدان - ابوالفداء |
| ۲۷ - سه سال در ایران - فوریه - | اصفهان - کتاب جغرافیای استان | ۳ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان |
| ترجمه عباس اقبال | مرکزی | شرقی بهروز خاماچی |
| ۲۸ - آثار تاریخی لرستان - حمید | ۱۸ - خنج لارستان - الله قلی | ۴ - کتاب صورة الارض ابن حوقل |
| ایزدپناه | اسلامی | ۵ - نزهة القلوب - حمد الله مستوفی |
| | ۱۹ - روزنامه اطلاعات | ۶ - کتاب جغرافیای استان قزوین |
| | ۲۰ - خوانسار حمیدرضا | ۷ - سیری در معماری ایران - |



چشمه علی دامغان

داراب (مرکز شهرستان)

شهر داراب در طول جغرافیائی ۳۳ درجه و ۵۴ دقیقه و عرض جغرافیائی ۴۵ درجه و ۲۸ دقیقه و در ۱۱۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

شهر داراب مرکز شهرستان داراب و در ۲۷۰ کیلومتری جنوب خاوری شیراز و در مسیر راه کهکم - مقاری (راهی که دوراه سیرجان - بندرعباس و سیرجان - شیراز را بهم متصل می‌کند) قرار دارد. رود رودبار از ۵ کیلومتری شهر داراب می‌گذرد و این رود وارد بندرعباس می‌شود و سرانجام با پیوستن به رود کل به خلیج فارس می‌ریزد.

کوهها: شهر داراب در جلگه‌ای قرار گرفته که کوه نور و وا و کوه برفدان آنرا در میان گرفته و بین ۵ تا ۷ کیلومتری شهر واقع شده‌اند.

گردنه رستاق در ۶۵ کیلومتری و گردنه داراکون در ۳۶ کیلومتری و گردنه برزن در ۸۰ کیلومتری و گردنه دشت من تیران در ۱۰۰ کیلومتری شهر داراب قرار دارند.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه حرارت ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی بطور متوسط ۱۶۰ میلیمتر است.

فرآورده‌ها: گندم، پنبه، مرکبات، جو، تره‌بار، خرما، انگور، بادام و گل سرخ.

آب کشاورزی از کاریز، چشمه و چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: مرکبات، پنبه، گل سرخ، خرما، انگور، بادام، گندم، قالی و گلیم.

رستنی‌ها: درختان گز، بادام‌کوهی، گیاهان داروئی و صنعتی و مرتع برای چرای دام. «۱»

به نوشته فارسنامه بلخی: کلمه دار در لغت عجم بمعنی پرورنده است. پس داراب یعنی پرورنده آب، علت نامگذاری این شهر بدین نام، به علت فراوانی چشمه‌های آب گوارا و رودهای بسیار می‌باشد.

جانوران و پرندگان: روباه، شغال، گرگ، خرگوش، کفتار، گراز، بزکوهی، آهو، کبک، دراج و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر داراب ۴۸۱۳۰ نفر جمعیت داشت که ۲۴۳۷۴ نفر مرد و ۲۳۷۵۶ نفر زن و ۹۵۱۴ خانوار بود. «۱»

آثار تاریخی شهرستان داراب ۱- دارابگرد (قلعه دهیا شهری است ساسانی که مرکز یکی از ایالات آنروز می‌باشد. این شهر محوطه دایره شکلی دارد که حصار در اطرافش ساخته‌اند و در وسط حصار، کوه مخروط شکلی قرار دارد.

نقش رستم در جانب شمالی داراب نقش برجسته تصویر پیروزی شاپور اول بر والرین امپراتور روم بر کوه پهن، حجاری شده است.

نقش رستم در مجاورت قلعه داراب گرد قرار گرفته، بزرگترین سنگتراشی عصر ساسانیان در نقش تصویر عده‌ای از اسیران رومی و اسارت والدین امپراتور روم را در ۲۶۰ نشان می‌دهد. مسجد دارابگرد مسجد فعلی بر روی بنائی از عهد ساسانیان ایجاد گشته این مسجد در دل کوه تراشیده مربوط به دوره اتابکستان فارس به تاریخ ۶۵۲ هـ ق است. دارای راهروی عریض رواق فضای مربع روباز و شاه‌نشین می‌باشد.

رصدخانه خورشیدی نقش رستم و خصوصیات آن: نقش رستم نام محلی است که در استان فارس و در شش کیلومتری شمال تخت جمشید واقع شده است. در این محل و در سینه کوه سیوند چهار دخمه متعلق به پادشاهان هخامنشی تراشیده شده است و در بخش‌های پائین کوه چندین سنگ‌نگاره از دوره ساسانیان و نیز از دوره عیلامیان نقش بسته است که اطلاق نام نقش رستم به این جا بواسطه وجود همین نگاره‌ها بوده است. در برابر این دخمه‌ها و در فاصله کمی از کوه بنای رصدخانه خورشیدی نقش رستم قرار گرفته است. این ساختمان بنائی است از دوره هخامنشیان و به گمان بیشتر در زمان داریوش اول ساخته شده است.

تا آنجا که ما می‌دانیم دو بنای دیگر شبیه به نقش رستم نیز وجود دارد که اولی در پاسارگاد و دیگری در ناحیه باستانی میرا واقع در جنوب غربی آسیای کوچک (ترکیه امروزی) یا همان سرزمین‌های لیدی هخامنشی قرار دارند. بنای پاسارگاد از هر حیث شبیه به بنای نقش رستم است اما بنا بنای نقش رستم تفاوت‌های کم و بیشی را عرضه می‌دارد.

بنای نقش رستم برج مکعب مستطیل شکلی است با قاعده مربع که قریب ۱۲/۵ متر بلندی و ۳/۵ متر طول هر ضلع آن است. در ساختمان این برج بجز از سنگ آهک سفید رنگ از هیچ مصالح دیگری استفاده نشده است. سنگ‌ها به طرزی بسیار صیقلی و دقیق چنان بر روی هم قرار گرفته‌اند که احتیاج به ملات نیز نداشته‌اند سقف این بنا نیز تنها از سنگ ساخته شده است سقفی متشکل از چهار قطعه سنگ که طرز تراش آنها شکل هرم کوتاهی را به آن بخشیده است که هنوز هم کاملاً سالم است.

تاکنون بجز آسیب‌هایی که گنج‌یابان کوتاندیش به این بنا و پلکان آن وارد ساخته‌اند کوچکترین خللی در ساختمان آن راه نیافته است و علیرغم عمر ۲۵۰۰ ساله آن و پشت سرگذاردن بسیاری رویدادهای طبیعی همچون زلزله و سیل و صاعقه و باد و فرسایش طبیعی حتی ترکی نیز بر آن راه نیافته است. در روزگاری که ساختمان‌های ۲۵ ساله کلنگی به حساب می‌آیند.

بنای نقش رستم از چهار جهت اصلی به اندازه ۱۸ درجه انحراف دارد که اگر ۳ درجه میل مغناطیسی منطقه را از آن کم کنیم انحراف آن از چهار جهت اصلی به ۱۵ درجه می‌رسد. در سوی شمال (و در واقع شمال غربی) این بنا پلکانی متشکل از ۳۰ پله ۲۵ سانتیمتری قرار دارد. بر هر یک سه ضلع شرقی، غربی و جنوبی بنا ۶ شاخص خورشیدی یا آفتاب‌سج به شکل پنجره‌نما دیده می‌شود که از سنگ‌های خاکستری رنگ ساخته شده است. در سه سوی شرق، غرب و جنوب بنا دیواری وجود داشته است که امروزه بقایای آن در زیر خاک مدفون است. بر پایین دیوار سنگ نبشته‌ای از دوره ساسانی دیده می‌شود که ارتباطی به بنای نقش رستم ندارد. بنای نقش رستم به لحاظ شکل ظاهری آن تاکنون به «کعبه زرتشت» مشهور بوده است. این بنا همچنین بانامهای کرنای خانه نقاره‌خانه و بُن‌خانه نیز نامیده شده است.

درباره کاربرد این بنا تاکنون نظریه‌های متفاوتی عرضه شده بود و در کتاب‌های گوناگون بنا نامها و تعابیری متفاوت معرفی می‌شد. گروهی این بنا را آتشکده یا نیایشگاه می‌دانستند و گروهی دیگر آنرا دخمه

یکی از پادشاهان هخامنشی فرض می‌کردند بعضی آنرا دژنیشو محل نگهداری کتاب‌ها و اسناد به شمار می‌آوردند و بعضی دیگر آنرا مرده‌شوی خانه یا خانه مومیایی اجساد می‌پنداشتند. اما در اثبات هر یک از این نظریه‌ها هیچگاه دلیل قابل قبولی عرضه نشد.

به موجب تحقیقات جدید این بنا و نیز بنای مشابه آن در پاسارگاد یک رصدخانه خورشیدی برای سنجش گردش خورشید و به تبع آن نگهداشتن حساب سال و سالشماری و استخراج تقویم و تشخیص روزهای هر ماه خورشیدی و انقلاب‌های تابستانی و زمستانی و اعتدال‌های بهاری، پائیزی و بعضی دیگر رویدادهای مربوط به سالنامه نگاری بوده است پس این بنا رصدخانه خورشیدی یا به تعبیر دیگر زمان سنج یا شاخص خورشیدی است. در اینجا خلاصه دلیل‌ها و برهان‌های خود را در اثبات این نظریه عرضه می‌کنیم و آنگاه شیوه‌های زمان سنجی و گاهشماری یا بهره برداری از این بنا ارائه می‌شود:

۱- هر یک از ضلع‌های بنای نقش رستم با چهار جهت اصلی ۱۵ درجه غربی انحراف دارد. اگر این بنا با زاویه‌ای غیر از این ساخته می‌شد هیچیک از محاسبه‌های خورشیدی یاد شده در این جا قابل انجام نمی‌بود.

۲- تغییرات زاویه بین گوشه‌های آفتاب سنج‌هایی که در سه سوی بنا کار گذاشته شده است با تغییرات زاویه طلوع خورشید در ماه‌های گوناگون سال برابر است.

۳- در آفتاب سنج‌های ردیف دوم سازوکاری اندیشیده شده است که به موجب آن می‌توان نزدیک شدن سال نو را هفته به هفته تشخیص داد.

۴- ضلع‌های عمقی آفتاب سنج‌ها بر اضلاع دیگر آن کاملاً عمود نیستند بلکه به میزان کمی انحراف دارند تا سایه گوشه‌های بیرون کاملاً بر گوشه‌های درونی منطبق شود اگر این انحراف اندک وجود نمی‌داشت چنین سایه‌هایی تشکیل نمی‌شد.

۵- ساختمان در فاصله و تناسبی از کوه واقع شده است که طلوع خورشید تابستانی بلافاصله در کنار لبه شرقی کوه و غروب خورشید در زمان اعتدال بهاری و پائیزی در لبه غربی کوه دیده می‌شود.

۶- هر چهار گوشه بنا به شکلی ساخته شده است که سایه آن بر روی زمین به شکل فلش و عقربه اندازه‌گیری در می‌آید.

۷- لبه بام بنا کاملاً صاف و بدون هرگونه برآمدگی یا فرورفتگی است تا در ایجاد سایه‌های تشکیل شده به پله‌ها خللی پیش نیاید.

۸- پله‌هایی که در سوی شمال بنا وجود دارد تنها وسیله‌ای برای بالا رفتن یا پائین آمدن نیست. چرا که عرض ۲۵ سانتیمتری پله‌ها برای اینکار مناسب نیست. این پله‌ها در واقع درجه‌های یک صفحه مدرج است و از آنجا که وظیفه آنان محاسبه زمان از راه ارتفاع خورشید بوده است زاویه شیب آن نسبت به سطح زمین دقیقاً برابر با زاویه بین بالاترین و پائین‌ترین حد ارتفاع خورشید در ظهر خورشیدی یعنی ۴۷ درجه است: $۴۷ = ۳۶/۵ - ۳۶/۵ - ۸۳/۵$ یا بعبارت دیگر برابر با زاویه فاصله انقلاب تابستانی از انقلاب زمستانی $۴۷ = ۲۳/۵ + ۲۳/۵$

۹- پله‌ها همچنین وضعیتی دارند که سایه لبه عمودی بنا در هنگام طلوع خورشید در هر یک از ماه‌های سال به ترتیبی خاص بر روی آنها می‌افتد.

۱۰- در پله‌ها ترتیبی وجود دارد که میتوان نزدیک شدن آغاز سال هخامنشی را روز به روز تشخیص داد و

معین کرد.

خلاصه شیوه گاهشماری و سنجش زمان با استفاده از رصدخانه نقش رستم در روز اول ماه‌های سال خورشیدی پرتوهای خورشید بامدادی بر روی آفتاب سنج‌های ضلع جنوبی رصدخانه به ترتیبی که در نمودار زیر نشان داده شده است تأیید می‌شود:

به دنبال این تحقیقات ثابت شد نمایی که تا به امروز کعبه زرتشت نامیده می‌شد همان رصدخانه زمان هخامنشی می‌باشد. علاوه بر این بنا کرنای خانه نقارخانه بن خانه و آتشکده نیز نامیده می‌شد.

بررسی رصدخانه خورشیدی نقش رستم این نظریه قدیمی آغاز سال هخامنشی روز اول مهر ماه بوده است را تأیید می‌کند. «۲۷»

مسجد سنگی در نزدیکی نقش رستم محوطه وسیعی از کوه را تراشیده‌اند که بنام مسجد سنگی گفته می‌شود این بنا مربوط بدوره ساسانی می‌باشد و بعد از اسلام، به مسجد تبدیل شده است.

آتشکده در دوازده کیلومتری شمال داراب، گنبد آجری به بلندی ۱۲ متر بر فراز سکوی مربع عریضی از سنگ و گچ برافراشته شده است.

مسجد جامع داراب این مسجد در روزگار صفویه ساخته شده دو گلدسته دارد که آیاتی از قرآن به خط کوفی و با آجر در اطراف آن نوشته شده. «۲»

دارابجرد

دارابجرد را دارا بنا کرده است و از اینرو او را دارابجرد گویند یعنی که دارا کرد. و در حوالی آن سوری نو ساخته هست مانند سور شهر جور و نیز خندقی کرده‌اند که آب چشمه و آنچه از حوالی و نواحی و اطراف آن شهر از زمین می‌تراود و در آن خندق می‌افتد، و در میانه آن خندق گیاههای خشک هست. اگر آدمی یا چهارپای در میانه آن آب رود چون آن گیاه او را معارض شود و مشاهده افتد البته میسر نشود و ممکن نباشد، و از آنجا به سلامت به کناره بیرون نتواند آمد مگر به سختی و مشقت و رنج و صعوبت.

و آن شهر را چهار دروازه هست و نیز در میانه شهر کوهی هست مانند قبه‌ای به هیچ کوهی متصل نیست و غالب بنای خانه‌های ایشان از گل می‌باشد، و در این عهد از بلدان ... ییه و شهرهای عجم اقوام بسیار در آنجا فرود آمده و مقیم شده‌اند. «۳»

ابن حوقل گوید: دارابجرد به معنی دارابگرد است و آن شهری است دارای بارو و خندق. از زمینش آب جوشد و در آن گیاهی است که به شناگر پیچد چنانکه موجب غرقه شدن گردد. در میان شهر کوهی است از سنگ بسان گنبدی و به هیچ کوه دیگر پیوسته نباشد. در ناحیه دارابجرد کوه‌هایی است از نمک سفید و سیاه و سرخ و زرد. از آن خوان‌ها تراشند و به جاهای دیگر برند. صاحب‌المشترک گوید: دارابجرد معدن مومیائی و زیبق باشد. «۴»

دارابگرد

دارابگرد از اقلیم سیم است. داراب ابن بهمن ابن اسفندیار ساخت. شهری مدور بوده است چنانکه پرگار کشند و حصار محکم در میان شهر بوده و خندق عمیق داشته اکنون خراب است. هوایش گرمسیر است. غله و میوه و خرما درو نیک آید و در آن حدود کوهی است به هفت رنگ نمک دارد ... و درو دیهای

معتبر و در آن حدود تنگی است سخت محکم آنرا تنک رنبه خوانند و درو قلعه استوار است و هوای خوش دارد و آبش از عیون و مصانع است در زمان ماقبل هر که حاکم دارابگرد بودی بر آن قلعه نشست و در ایام سلف ابراهیم ابن مماران بر آن قلعه مستولی شد. کرمانیان غلبه کردند و قلعه را از دستش بیرون آوردند و در آن حدود مرغزاریست سه فرسنگ در یک فرسنگ. «۱۱»

دارابگرد توسط داراب ابن بهمن ابن اسفندیار میان سالهای ۳۳۶ تا ۳۳۰ ق.م ساخته شد. اردشیر بابکان میان ۲۲۰ تا ۲۲۴ میلادی بر دارابگرد فرمانروائی کرد. دارابگرد نخستین پایگاه اردشیر بود اولین والی اسلام در ۲۳ هجری در داراب ساریه ابن رینم دیلمی بود.

طرح و نقشه دارابگرد از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شد و نقشه و طرح اردوگاههای نظامی را در ارتش آشوری بخاطر می آورد.

میان سالهای ۴۴۰-۴۴۸ هق عده ای از مردم دارابگرد این شهر را ترک و در جنب آتشکده آذرخش شهری دیگر بنام جنت ساختند تا ۷۸۶ هق به محل کنونی داراب کوچیدند و شهر بنام داراب ساختند. «۵» دارابگرد را تازیان دارابگرد نامیدند و ویرانه هایش در جنوب غربی شهر داراب دیده می شود. آثار تاریخی: ۱- قلعه درب یا دخمه که کوهی بین آن واقع شده و در اطرافش بقایای آثار ساختمان از دوران ساسانی بجا مانده است.

۲- نقش رستم - در مجاورت قلعه دارابگرد قرار گرفته، بزرگترین سنگتراشی عصر ساسانیان در نقش رستم می باشد. این نقش تصویر عده ای از اسیران رومی و اسارت والرین امپراتور روم را در ۲۶۰ میلادی نشان میدهد.

۱- تپه حصار آثار خانه ها و ساختمانهای خشتی و دخمه های بسیار و اشیاء زرین و سیمین و فلزی دیگر و استخوانی، ظروف سفالین و لعابی و آلات و ادوات کشاورزی و مجسمه های انسان و حیوانات و پرندگان متعلق به دو تا سه هزار سال قبل از میلاد میباشد.

۲- تاریخانه و مناره مجموعه این بنا شامل مسجدی است از قرن دوم هق دارای شبستان ستوندار و طاقهای بلند بسبک چهار ایوانی ساخته شده بر روی بدنه آجری - کتیبه کوفی دارد. مناره در حدود ۲۵ متر بلندی دارد.

۳- آرامگاه پیر علمدار که بر طبق کتیبه آن در ۴۱۷ هق بنا گردیده است.

۴- مناره مسجد جامع مربوط بدوران سلجوقی است، در بالای این مناره آجری تزئینات کاشیکاری مربوط بقرن ششم دارد.

۵- چهل دختران، برج آجری مدور دارای گنبد پیازی شکل تاریخ بنایش به سال ۴۶۶ هق می رسد و دارای تزئینات آجری زیباست.

۶- برج معصوم زاده، دارای ۱۲ ترک بر طبق کتیبه بسال ۴۹۰ هق ساخته شده است.

۷- گنبد زنگوله، بنائی است از خشت خام ظاهراً متعلق بقرن هفتم.

۸- امامزاده جعفر، این بقعه آجری دارای چهار دیوار طاقنمدار و هشت طاق مقرنس و گنبد از بناهای دوره سلجوقی است. در داخل ایوان روی چند قطعه کاشی و الواح سنگی تاریخ سالهای ۶۶۵-۸۱۶-۸۵۱ هق نوشته شده است. «۷»

داران (مرکز شهرستان)

شهر داران مرکز شهرستان فریدن در ۲۵ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و ۵۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۲۳۸۰ متر از سطح دریا قرار دارد. شهرداران مرکز فریدن از شهرستانهای استان اصفهان می باشد که در ۱۳۲ کیلومتری شمال باختری اصفهان قرار گرفته است.

رودها: رود زاینده رود از باختر شهر داران می گذرد. این شهر در یک منطقه نسبتاً دشتی قرار دارد و ارتفاعات مهمی بجز کوه دالان بلندی ۳۴۸۴ متر در ۶ کیلومتری جنوب خاوری و کوه یتیم به بلندی ۲۷۵۰ متر در ۷ کیلومتری جنوب باختری در پیرامون این شهر دیده نمیشود.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و سردترین درجه در زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۳۵۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر داران ۱۷۰۳۳ نفر جمعیت داشت که ۸۸۷۰ نفر مرد و ۸۱۶۱ نفر زن و خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و اقوامی از گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان زندگی میکنند و مردم این سامان بزبان فارسی، ترکی، گرجی و ارمنی سخن میگویند.

فرآوردهها: گندم، جو، یونجه، سیب زمینی، انگور، سیب درختی، زردآلو، آلبالو، گلابی، بادام و گردو.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاههای عمیق پس از کلریزه کردن بشبکه لوله کشی فرستاده میشود. برق از شبکه سراسری برق استان اصفهان و سد زاینده رود فراهم گشته است.

راهها: ۱- جاده آسفالت داران - اصفهان ۱۳۲ کیلومتر - ۲- جاده آسفالت داران - شهرکرد ۱۱۰ کیلومتر - ۳- جاده داران - الیگودرز ۸۰ کیلومتر «۱»

دامغان (مرکز شهرستان)

شهر دامغان مرکز شهرستان دامغان از شهرستانهای استان سمنان، در بلندی ۱۱۷۰ متری از سطح دریا در مسیر راه اصلی تهران - مشهد و در مسیر راه آهن تهران - مشهد است.

رودها: دامغان رود (چشمه علی) از کوههای شمال باختری سرچشمه میگیرد و از یک کیلومتری شمال شهر می گذرد.

شهر در دشتی گسترده، برافراشته شده که تا شعاع ۱۵ کیلومتری کوه یا ناهمواری مهمی دیده نمیشود.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۹۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دامغان ۴۹۲۰۴ نفر جمعیت داشت که ۲۴۸۸۷ نفر مرد و ۲۴۳۱۷ نفر زن و ۱۱۲۹۰ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش دامغانی سخن میگویند.

فرآوردهها: پسته، پنبه، گندم، جو، چغندر قند، تره بار، انگور، سیب، زردآلو، گردو و گلابی.

آب کشاورزی از رود و کاریز و آب آشامیدنی از چاه ژرف - برق مصرفی شهر از برق منطقه ای برق فراهم گشته.

صادرات: پسته، پنبه، چغندر قند، خشکبار و فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- در مسیر راه آهن تهران - مشهد ۲- در مسیر راه اصلی تهران - مشهد و در ۵۴۵ کیلومتری شهر مشهد و ۳۵۵ کیلومتری تهران و در همین مسیر در ۱۱۰ کیلومتری سمنان و در ۲۵ کیلومتری چشمه علی میباشد. «۱»

دامغان قدیم: شهر دامغان در چهارصد سال پیش از میلاد مسیح چنان عظمتی داشته که اشک سوم و تیرداد اشکانی در سال ۲۴۹ پیش از میلاد آن را پایتخت خود قرار دادند. این شهر تا قرن اول میلادی به اهمیت خود باقی و مرکز ایالت بزرگ «قوس» بوده است.

برخی طرح این شهر را به هوشنگ نسبت داده‌اند. اما مناسب‌تر این است معتقد شویم که به مناسبت موقعیت طبیعی که مهمترین آن رودخانه موسوم به «چشمه علی» که از دره کوه‌های شمالی جاری است و طبعاً کسانی در این محل سکونت کرده‌اند به تدریج صورت شهر پیدا کرده است، و گر نه با توجه به طرز حکومت‌های فاقد تشکیلات عمرانی و شهرسازی، مخصوصاً اقدام به ایجاد شهر در این منطقه نشده است. چنانکه نوشته‌اند قریب چهارصد سال پیش از میلاد، جمعی از مغان در مسیر همین رود سکنی گزیده‌اند و به علت سکونت آنان نخست «ده مغان» نامیده شده و بعدها بمرور زمان و تغییراتی که طبعاً در استعمال لغات پدید می‌آید گاهی «دامغان» به حذف «ه» و بالاخره با تبدیل «ه» به «الف» دامغان گفته شده است.

لامعی شاعر گرگانی در وصف سرمای زمستان به این معنی اشاره می‌کند:

گردد به هر دیار در این فصل روزگار آتش پرست خلق چو در دامغان مغان

این شهر تاریخی که تا حدی جنبه افسانه به خود گرفته برخلاف نظر و تصور برخی مورخان که محل آنرا در هشت کیلومتری جهت جنوبی یا جنوب شرقی شهر کنونی دانسته‌اند، در همین محل و در داخل باره کنونی که هنوز مقدار زیادی در ضلع شرقی و جنوبی موجود است، بوده و این توهم برای نویسندگان از عنوان صد دروازه، پیدا شده که با محیط آثار باره کنونی بی تناسب جلوه کرده است.

حمدالله مستوفی دور باره را هشت هزار گام نوشته، هر ضلعی از آن قریب چهار کیلومتر است و قاعده آن آنچه از حوادث و باران مصون و باقی مانده بیش از چهار متر و ارتفاع آن بیش از شش متر است و در تواریخ دیده و شنیده نشده که بانی و آمر بنای این دیوار عظیم چه کس و در چه زمان بوده و مانند شهر در تاریخی تاریخ فرو رفته است.

یاقوت حموی بنائی از دوره ساسانیان را در این شهر یاد کرده که اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود. **آتشگاه:** در جهت جنوبی داخله باره نسبتاً خرابه‌های زیادی است که آنرا آتشگاه می‌نامند و گفته‌اند در این خرابه‌ها معبدی از زمان ساسانیان باقی مانده بوده و ممکن است همان باشد که یاقوت حموی در سفرنامه خود نوشته است.

مقدسی می‌نویسد: گرد دامغان دژی است که دارای سه دروازه است: دروازه ری. دروازه خراسان. (ولی نام دروازه سوم را ذکر نکرده)، و دو بازار دارد: بازار بالا و بازار پائین (ولی اکنون فقط یک بازار دارد) و مسجد جامع شهر در کوچه قرار دارد. با توجه به وضع کنونی مسجدی که مقدسی می‌نویسد همین مسجد جامع فعلی است که در کوچه است و یکی از دو مناره موجود جنب این مسجد که در حدود سال ۵۰۰ هجری قمری بنا شده و ارتفاع آن ۷۵/۲۶ متر است.

دامغان از اقلیم چهارم است، هوشنگ ساخت دور بارویش ۸۰۰ گام و هوایش به گرمی مایل است و

آبش از رود و از میوه‌هایش امروز نیکوست. چشمه‌ای است در حوالی چهارده آب اندک دارد. باد چنان برخیزد در دامغان که مجموع درخت بشکند.» (۱۱)

گذار باستان‌شناس معروف و حافر «تپه حصار» واقع در دو کیلومتری خارج باره شهر نوشته است، مسجد تاریخانه در دوره خلفای بنی عباس، مسجد جامع کنونی در زمان سلاجقه ساخته شده.

منظور این است که شهر صد دروازه دامغان «هکاتم پلیس» که پایتخت اشکانیان و مدتی پایتخت ساسانیان نیز بوده در ۴۸۴ سال قبل از میلاد شهری بزرگ و مرکز ایالت قومن و تا قرن اول میلادی هم پایتخت بوده و شاهراه خراسان بزرگ از سرتاسر ایالت قومن که به نیشابور منتهی می شده می گذشته است. خرابه‌های معبد زمان ساسانیان در داخل همین باره بوده.

مقتل داریوش محلی که اسکندر به سر نعلش داریوش رسید، و در نزدیکی دامغان در جنوب شرقی سفید کوه که آبهایش به دهکده‌های قومن می رود یعنی در شمال حاجی آباد کنونی بوده.

در دامغان اکنون دو حاجی آباد در دو طرف شهر هست یکی حاجی آباد رضوه در سمت غربی و دیگری در طرف شرق شهر است که در امتداد شاهراه به طرف خراسان است و به نظر می رسد که واقعه قتل و مرگ دارا «داریوش» در محل حاجی آباد بستجان یک فرسنگی شهر بوده است. زیرا در جنوب شرقی سفید کوه است که آبهایش به دهکده‌ها می رود و آبی که از سفید کوه می آید آب چشمه علی است که به شهر و دهکده‌ها می رود ... شهر افسانه‌ای «صد دروازه» «هکاتم پلیس» «دامغان» مرکز ایالت قومن در همین محل و در داخل همین باره و واقعه قتل و مرگ دارا را با ماه ژوئیه - تیر ماه شمسی تطبیق کرده اند.

دامغان پایتخت اشکانیان آنچه تا کنون خلاف آن ظاهر نشده، پایتخت زمستانی اشکانیان شهر صد دروازه بوده و اردشیر ساسانی پس از آنکه در سال ۳۹۷ قبل از هجرت پیغمبر اسلام اردوان اشکانی را کشت و سلسله اشکانیان منقرض شد. مدتی پایتخت زمستانی خود را دامغان و تیسفون قرار داد که تیسفون تا کشته شدن یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی پایتخت ساسانیان بوده و خرابی تیسفون در تاریخ معلوم است. ولی نسبت به دامغان «صد دروازه» نظریه آنان را که نوشته اند در محلی نزدیک شهر کنونی بوده علاوه از آنکه در تاریخی ذکر نشده کمترین آثاری از چنان شهر بزرگی نیست و اگر می بود بایستی واقعه خرابی آن و احداث شهر با این باره مهم ضبط می گردید و تاریخ ایران در زمان ساسانیان روشن است. «۶»

از نظر باستان شناسی، تشخیص سه لایه و طبقه ماقبل تاریخ در تپه حصار یا قدمت هزاره چهارم قبل از میلاد، وجود آبادی و دهکده ماقبل تاریخ را در دامغان تأیید می کند. بهره گیری از عنصر خشت خام و گل یعنی مصالح بومی در بنیاد آثار، استفاده از آجر صاف و مستطیل به جای اشکال بیضوی و سپس به کارگیری قطعات سفالی در دیوار خانه‌ها بمنظور ممانعت از نفوذ رطوبت، معمول شدن پنجره که عموماً به طرف کوچه باز گردید و سرانجام تفکیک محله دهکده که کوچه‌های تنگ و پیچاپیچ آن را قطع می کرد، کلاً از خصوصیات شکل‌بندی دهکده تپه حصار بوده که بعدها به تدریج نفوذی بس عمیق در روند تشکل دامغان داشته است.

گذر از ماقبل تاریخ به دوران تاریخی با فقدان شواهد همراه است، در عین اینکه فقدان آثار هخامنشی و سلوکی در نتایج حفاریها نباید به عنوان غیر مسکونی بودن دامغان در این اعصار تلقی شود، توجه به این نکته ضروری است که اخبار یونانی - رومی هکاتم پیل را شهر و پایتخت اشکانیان شمرده اند بدینقرار محتملاً می توان پنداشت شهر از نقشه چند ضلعی، پلان مربع مستطیل و یا مدور و طرحی شطرنجی تبعیت

می‌کرد که دژ یا اکروپل (حاکم نشین) در مرتفع‌ترین قسمت شهر قرار داشت.

بافت شهر (بعد از اسلام) در تقسیم‌بندی شهرهای دوران اسلامی به دو دسته خودرو (Villes Spon-tanees) و شهرهای ایجاد شده (Villes Crees) مسلماً دامغان در شمار دسته نخست قرار می‌گیرد که از دوره‌های قبل از اسلام شکل، هیئت و مرکزیتی پیدا کرد و بعد از اسلام نیز همچنان توسعه و گسترش آن ادامه یافت. هر چند بافت قدیمی فعلی محصور در حصار و باروی شهر دامغان که بقایایی از آن هنوز در برخی منازل در جهت جنوب و جنوب شرقی شهر موجود است به دورانهای مختلف تعلق دارد ولی مسجد، بازار، شبکه ارتباطی کوچه‌ها و معابر را می‌توان به عنوان بخشی از عناصر اصلی تا اواخر قرن چهارم هجری و همزمان با مقدسی مشخص کرد. روی هم رفته طرق و راههای ارتباطی در شکل‌گیری شهر تا این دوران نقشی مهم ایفا کرده و در هر دوره که یکی از راهها تقویت می‌شده شهر نیز بر حول محور و در اطراف آن راه توسعه می‌یافته است.

احتمالاً تاریخانه خود بر بقایای قدیمتر بنایی احیاناً متعلق به قبل از اسلام و یا صدر اسلام - شاید آتشکده و یا معبدی - تشکیل یافته باشد. مسعودی در گزارشی از آتشیگاههای معروف قبل از اسلام چنین می‌نگارد: «در قومس آتشیگاه بزرگی به نام جریش بود که معلوم نبود چه کسی بنیاد گذارده است. گویند اسکندر وقتی تسلط یافت آتشکده را همچنان بحال خود گذاشت و خاموش نکرد. نقل است که بروزگار پیش اینجا شهری بزرگ وجود داشت که بنایی شگفت داشته و در آنجا خانه‌ای بزرگ با ساختمانی عجیب بود که بتهایی در آن موجود بود و چون این شهر و خانه‌های آن ویران شده خانه را ساخته و آتش را در آن نهادند.» نکته مهمی که در معماری تاریخانه مشاهده می‌شود این است که اندازه قطر ستونهای آن با ستونهای کاخ یافته شده در تپه حصار از دوره ساسانی برابر است که نشان دهنده تداوم معماری ساسانی در دوره اسلامی است. به هر حال تاریخانه یا مسجد جامع قدیم در آن زمان تا قرن پنجم هجری قلب و هسته مرکزی شهر را به طرف جنوب شرقی دامغان تشکیل می‌داده و ظاهراً از خرابیها و صدمات ناشی از زلزله‌های قرن سوم و چهارم هجری رسته و همچنان به عنوان جامع و مسجد اصلی شهر دوام یافته است.

به نظر می‌رسد که اطراف بازار و مسجد، علاوه بر واحدهای مسکونی، چندین کارگاه ویژه نساجی و بافت پارچه‌های معروف قومسی وجود داشته و گرمابه‌هایی که مقدسی از آنها یاد کرده نیز در همان حول و حوش وجود داشته است. منظور مقدسی از حوضهای آب شهر دامغان که بی‌شبهات به حوضهای مرو نبوده، ظاهراً استخرهایی است که به صورت حوضچه‌های تقسیم‌المیاء، آب محلات شهر را از نظر شرب تأمین می‌نموده و همین تقسیمات و سیستم آبرسانی شهری نیز بعدها در ایجاد و توسعه محلات، نقش مهمی را بعهدہ داشته‌اند شاید با جمع‌بندی اطلاعات بتوان گفت دامغان دارای منبع آبی مهم و شبکه‌ای توزیعی بود که تقریباً بیشتر خانه‌ها را واجد آب جاری می‌کرد.

بافت قدیم شهر دامغان در روزگار قاجاریه: «دامغان شهر بزرگی است ولی خرابه‌های زیاد دارد. آنچه معموره می‌باشد هشتصد خانه‌وار بیشتر نیست. محلات دامغان پنج می‌باشد از این قرار است: شاه، چوب مسجد، دباغان، سراوری به زبان دامغان سرولی می‌گویند و زرچوب و یک محله دیگر هم بیرون شهر می‌باشد. می‌گویند محله آب. و پنج دروازه هم دارد اول دروازه عراق، دوم سرولی، سیم زرچوب، چهارم خراسان، پنجم شاه‌من! در دامغان عمارت هم دارد، و دو مناره بسیار مرتفع دارد و یکی پهلوی مسجد جامع است، تخمیناً هشتصد سال پیش از این ساخته شده است. سی و دو زرع ارتفاع دارد از پائین تا بالای این

مناره صد و دو پله می خورد، سرش خراب شده است، دوره مناره به خط کوفی با آجر بیرون آورده اند و بواسطه خرابی خوانده نمی شود. مسجد جامع کوچک است. تعریف ندارد. پهلوی مسجد جامع مدرسه فتحعلی بیگ است. این مدرسه ۲۲ اتاق دارد و خیلی کثیف است. مناره دیگری پهلوی یک مسجد قدیمی است و این مسجد را تاربخانه یا چهلستون می نامند. مناره خیلی خراب است، هم بالا و هم پائین. بالا رفتن خیلی مشکل است. حیاط این مسجد هم یک مربع چهل و سه زرع است. بیست و دو ستون الحال موجود است. ایوان بزرگ به طرف قبله ساخته نشده است. نیز نزدیک به این مسجد قدیم، پیر علمدار است. این بقعه در سه چهار صد و هفده ساخته شده و قبر محمد بن ابراهیم و اسم معمار علی بن محمد بن حسین بود. یک سنگ هم دارد که می گوید حاجی حسین دامغانی این بقعه را تعمیر کرده است. دو مدرسه دیگر دارد. یکی مدرسه مطلب خان صاحب ده دولت آباد با بیست اتاق و مدرسه حاجی موسی آقا با سی اتاق. ارگ دامغان جای بسیار معتبر بوده است. دیوار خندقش حالا هم آدم سواره در کمال آسودگی در بالای دیوار می تواند عبور کند.

موجودیت شهر دامغان تا اواسط دوره پهلوی را می توانیم بافته و تافته ای از مجموعه بناهای قابل تفکیک و دارای هویت خاصی باز شناسیم که، برابر با فرضیه ای که هم به کار شناخت می آید و هم به کار حفاظت و مرمت، سه گونه معماری را در بر می گیرد: «بناهای تاریخی»، «فرآورده های معماری بومی - سنتی و بافت کالبدی یا فضای کالبدی پیوسته ای که از تنوع ساختمانی برخوردار است. پس از سالهای میانه دهه سوم این قرن، با آهنگی پرشتاب، تک بناها و مجموعه های ساختمانی و نیز پیکره های شهری بزرگی بر شهر اضافه شده اند.

اما رشد جمعیت شهر دامغان در دو - سه دهه اخیر، همراه با ازدیاد حجم بناهای لازم، تاکنون نتوانسته شرایطی را به وجود آورد که بناهای قدیمی و زبده یا به دست فراموشی سپرده شوند و یا کاملاً از انظار پنهان بمانند. شهر دامغان، بیشتر فضای لازم برای خانه سازی را از سطح درونی حصار خود گرفته و تقریباً کلیه بناهای عمومی خود را در دو بر خیابانها و میدانهای تازه احداث شده اش بنا کرده و آنها را - مگر در مواردی استثنایی - به درون بافت شهری راه نداده است. و از این روی است که وقتی در محله خوریا و در طول گذرهای آن راه می رویم، هم بقعه پیر علمدار، هم منار مسجد جامع، هم گنبد بلند و نقطه عطف گذر بازار کهن شهر و هم منار تاربخانه را به راحتی می بینیم و تکیه و حمام کهن خوریا و مدرسه ابومطلب یادآور غنای معماری تاریخی شهر می شوند.

دامغان، با بافت شهری ویژه ای که از گذشته های دور خود، اصالتش را حرمت گذاشته، شهری است یگانه. نظر ما معطوف به بافت شهری دامغان است و نه مربوط به آن بخشهای مسکونی تازه سازی که هر چند - در سطح تراکم ساختمانی، متر مکعب بنا بر متر مربع برای هر خانوار - تفاوت چندانی با بافت سنتی دامغان ندارند اما نه سازنده و ویژگی معین و بارزی اند و نه نمایانگر تأثیرپذیری از آنچه در دامغان، از قرنهای پیش، رایج و موسوم بوده.

هیچ گذری در شهر نیست که متنوع نباشد، همان گونه که اگر از سمتهای مختلف و از فاصله چند صد متری به شهر نگاه کنیم، نیمرخهایی گونه گون از دامغان می یابیم. از نقطه ای، مقبره علی ولی و از نقطه ای دیگر، مجموعه کهن امامزاده جعفر و از مسافتی کمی دورتر، در غرب شهر، دو منار تاربخانه و مسجد جامع، عناصر و علائم بارز شهر می شوند.

حوزه قدیمی شهر دامغان، از دور، نامشخص می‌نماید و چنین به نظر می‌رسد که به صورتی ناهمگام با محوطه‌های تازه ساخته شده‌ای که دارای حجم‌ها و شکلی متفاوت‌اند، در آمیخته. فضای درونی شهر قدیم اما، از ویژگی‌های دگر برخوردار است: به هر سوی که بنگریم، نشانی بارز از گذشته شهر می‌یابیم؛ منار مجاور تاریخانه، منار مسجد جامع، برج و گنبد مقبره پیر علمدار، حجم‌های هنوز هماهنگ دکان‌های بازار که روی مغازه‌های بر جنوبی خیابان مجاور اثرگذاری دارند - و کمی دورتر - مقبره امامزاده علی ولی و مقبره امامزاده جعفر و چهل دختران و جز اینها نیز، حوزه قدیمی شهر دامغان و ساکنان و مهمانان شهر را در شرایطی قرار می‌دهند که حضور تاریخش را دریابند.

شکل کلی اندام شهر از دیدگاهی زاده مستقیم دو گونه حرکت است: حرکت شرقی - غربی و حرکت شمالی - جنوبی. خط کاروانروی هزاران ساله - که هرگاه لازم داشته انسان‌ها و کالاهایشان را از میان شهر و از زیر سقف بازار عبور می‌داده، در طول زمان، هر روز بیشتر اهمیت یافته زیرا دو شهر بزرگ دوسمتش (بسطام و بسطام - شاهرود و شاهرود - بسطام این دهه‌ها در شرق و سمنان در غرب، به ویژه از سالهایی که سمنان رشدی پرشتاب را آغاز کرده)، بزرگ و برخوردار از کشش زیاد شده‌اند. و تا اینجا، محور اصلی عبوری شهر، محور بزرگ ارتباطی محلی نیز شده و تا امروز قوی‌ترین و پرجاذبه‌ترین نیز مانده. در جهت تقریباً عمود بر آن، شاخه‌هایی را می‌بینیم که هر یک به فضای سکونت‌ای که کار او متشخص می‌برند. این شاخه‌ها، اگر به دلایل ساختمانی جزء به طور دقیق روی «خط القعر» قرار نگیرند، دست کم به موازات آن‌ها حرکت می‌کنند. این جهت‌ها، کم و بیش همان خطوطی‌اند که، در گذر از کویر به کوه، از دشت و از لابه‌لای مخروطهای افکنه، از وضعیت ژئو - مورفولوژیک زمین تبعیت کرده‌اند.

شاید بتوان گفت که این محکم‌ترین پیوندی است که بین مجموعه‌ای از خانه‌ها و دکان‌ها و مسجدها و گرمابه‌ها ...، از یک سو و زمین از سوی دیگر، برقرار شده. در استقرار این وابستگی، به زمین به عنوان موهبتی مقدس توجه شده و این امر، در ترکیب خانه و باغچه یا حیاط و در زاده شدن زندگی روستایی همراه با پرورش جانداران اهلی و اهلی شده در کنار خانه‌ها دیده می‌شود. و شهر در کشیدن باره‌ای به درو خود، به گسترده‌ترین ابعاد اقدام کرده، چنان که گویی، نزد دامغانیان، شهر بی‌زمین مزروعی نمی‌توانسته فهم شود. و نتیجه، از این بازگویی واقعیات شهر سازانه، این است که به کشیدن راه و یا به ایجاد جاده دقت شده تا زمین، به کمترین میزان خرج شود و به درستی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. «۶»

داورزن (مرکز بخش)

شهر داورزن در بلندی ۹۱۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش داورزن از بخشهای شهرستان سبزوار، استان خراسان، در ۸۲ کیلومتری شمال باختری سبزوار و در مسیر راه اصلی شاهرود - مشهد است.

رودها: رود داورزن که از کوه گر سرچشمه میگیرد از میان شهر داورزن میگذرد و کوه فرومد بلندی ۱۳۴۵ متر در ۶ کیلومتری شمال باختری آن قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و خیلی خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۳ کیلومتر بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۰ درجه زیر صفر، میزان باران سالانه بطور متوسط در حدود ۸۳ میلیمتر میباشد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش محلی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، زیره، کنجد و تریبار.

آب کشاورزی از رود، کاریز و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق مصرفی از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، زیره، کنجد، تخمه هندوانه، قالی و قالیچه و پنبه.
راهها: در مسیر راه اصلی تهران - مشهد قرار گرفته است. «۱»

درب گنبد (شهر)

از شهرهای تابع بخش طرهان، شهرستان کوهدشت، استان لرستان در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۰۸ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۴۱ دقیقه و در بلندی ۹۴۰ متری از سطح دریا و در ۶۷ کیلومتری شمال غربی کوهدشت و در ۵ کیلومتری راه اصلی پلدختر - اسلام‌آباد غرب قرار دارد.
شهر درب گنبد بر کنار کوهی برافراشته شده و رود سیمره از سه کیلومتری شمالش می‌گذرد. ۱- چشمه دائمی بید ۲- چشمه دائمی سومران در درون شهر روان است.

کوهها: ۱- کوه وین ۲- کشماهور ۳- بروگل با حدود بلندی کمتر از ۲۰۰۰ متر سر برافراشته‌اند.
آب و هوا: معتدل و خشک.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن و تیره بار.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چشمه‌ها و رود سیمره فراهم گشته. «۱»

درب مزار (مرکز بخش)

شهرک درب مزار مرکز بخش ساردوئیه از بخشهای شهرستان جیرنت، استان کرمان و در ۹۲ کیلومتری شمال باختری سبزواران و در مسیر راه رضی‌آباد - رابر و در ۲۰ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۴ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیائی است.

رودها: نزدیکترین رود بشهرک درب مزار رود سیف‌آباد است که از کوه بهرآسمان سرچشمه گرفته و از کنار این شهرک می‌گذرد. چشمهٔ بُن ساردو در شهرک درب مزار روان است.

کوهها: ۱- کوه بهرآسمان (۳۸۸۶ متر) در ۵ کیلومتری جنوب ۲- کوه مبارک شاهی (۳۲۰۰ متر) در ۶ کیلومتری شمال باختری شهرک درب مزار قرار گرفته‌اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلی‌متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تیره بار، زیره، گردو و بنشن.

آب کشاورزی از رود و کاریزها و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه و کاریز تأمین گشته - برق از ژنراتورهای نصب شده در محل فراهم گشته بود.

صادرات: گردو، زیره، کتیرا، بنشن، پشم و پوست گوسفند، روغن، کشک و چوب.

راهها: ۱- راهی که بسوی شمال باختری و بطول ۶۰ کیلومتر تا رابر ۲- راهی که بسوی جنوب خاوری بطول ۵۰ کیلومتر تا رضی‌آباد کشیده شده. «۱»

درگز (مرکز شهرستان)

شهر درگز مرکز شهرستان درگز از شهرستانهای استان خراسان در ۰۵ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی

و در ۲۷ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۳۸۰ متری از سطح دریا و در ۲۹۰ کیلومتری شمال باختری مشهد و در مسیر راه قوچان - لطف آباد و یک کیلومتری مرز ترکمنستان قرار دارد.

رودها: رود درونگر از ۴ کیلومتری شهر درگز میگذرد و شاخه‌ای از این رود زمین‌های شمال و شمال خاوری درگز را آبیاری می‌کند.

شهر درگز میان جلگه شهرستان قرار دارد. تنها رزین کوه با بلندی ۷۴۹ متر در ۱۰ کیلومتری شمال شهر درگز قرار گرفته.

آب و هوا: گرم و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه در حدود ۳۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر درگز ۳۱۱۶۲ نفر جمعیت داشت که ۱۵۴۹۶ نفر مرد و ۱۵۶۶۶ نفر زن و ۷۱۷۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، تریه‌بار، سیب، زردآلو، گوجه و انگور.

آب کشاورزی از رود و کاریزها و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف فراهم و آب شهری بوسیله لوله‌کشی بشهر فرستاده می‌شود. برق مصرفی درگز از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌گردد.

صادرات: سیب، زردآلو، گوجه، انگور، تریه‌بار و پنبه.

راهها: ۱- راهی بسوی شمال خاوری تا مرز ترکمنستان - ایران بطول ۲۵ کیلومتر ۲- راهی بسوی جنوب باختری تا شهر قوچان بطول ۱۰۳ کیلومتر از شهر درگز ادامه دارد. «۱»

شهر درگز (محمدآباد) مرکز شهرستان درگز (سابقاً محمدآباد نام داشت) هوایش بواسطه محصور بودن میان تپه‌های مجاور و کمی ارتفاع نسبتاً گرم است و ۵۰۰ متر از سطح دریا بلندی دارد. «۸»

ساختمانهای درگز تقریباً تقلیدی از اسلوب ساختمانهای مناطق نیمه مرطوب بود و با خشت خام و سقف چوبی با تیر و الوار یانی ساخته می‌شد.

پنبه پاک‌کنی، روغن کشی، صابون سازی، آرد سازی، چوب بری از جمله فعالیت اقتصادی مردم درگز بود.

در روزگار قاجاریه و کمی پس از آن تا زمانی که مرز لطف‌آباد ایران - شوروی سابق باز بود و کالاهای بازرگانی و ایران و شوروی سابق ازین مرز صادر و وارد می‌شد. بازرگانی درگز و فعالیت‌های حمل و ترخیص کالا در گمرک لطف آباد و داد و ستد مال التجاره درین شهر از رونق برخوردار بود ازینرو شرکتها و بازرگانان مهم کشور در درگز و لطف‌آباد دفتر نمایندگی داشتند تا اینکه از شهریور ۱۳۲۰ مرز باجگیران باز و مرز لطف‌آباد بسته شد. و فعالیت بازرگانی درگز از رونق افتاد. «۹»

بعقیده عده‌ای چون درخت گز درین ناحیه بوده آنرا بدین نام نامیده‌اند. در جنگهای مسعود غزنوی با سلجوقیان در خراسان - در نبردهای شاه طهماسب و عبیدالله خان ازبک در نزدیکی مرو ازین ناحیه ذکری بمیان آمده است. ابوسعید ابوالخیر نیز ازین ناحیه بنام درگز نام برده بود.

ظاهراً درگز مخفف داراگرد (شهر دارا) بوده و علتش شاید بر اثر وجود شهری بنام داراگرد درین محل بود.

آثار تاریخی: کاخ خورشید از عصر نادرشاه، دارای سبک معماری هندی، بشکل استوانه با سنگهای مرمر سیاه و بلندی آن ۲۵ متر بود اما با خراب شدن طبقه سوم ارتفاع کنونیش حدود ۲۰ متر و دارای ۱۲ اتاق

است.

۲- کلات. برجھائی است که دیدگاههای نظامی بشمار میرفت و بین ۱۱۵۵ تا ۱۱۶۰ هـ ساخته شده

است. «۷»

درمیان (مرکز بخش)

شهرک درمیان مرکز بخش درمیان از بخشهای شهرستان بیرجند استان خراسان، در ۵۳ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۱ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و در ۱۰۸ کیلومتری خاور شهر بیرجند و در ۱۰ کیلومتری باختر راه اسدآباد - بیشه میباشد.

رودها: رود فصلی بنام درمیان از جنوب شهرک درمیان میگذرد.

کوهها: شهرک درمیان، در دره‌ای جا گرفته که از هر سو با کوه مین‌آباد احاطه گشته.

آب و هوا: نسبتاً سرد و متمایل به خشک، بیشترین درجه گرما، در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۴ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۱۷۰ میلی‌متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، زرشک و گردو.

آب کشاورزی از کاریزها و آب آشامیدنی از چشمه‌ها و کاریزها فراهم گشته آب آشامیدنی پس از پالایش بشبکه لوله کشی فرستاده میشود.

صادرات: شکر، قالی، قالیچه، زرشک، پنبه و گردو و یک کارخانه قند بنام قهستان در ۱۸ کیلومتری شهرک درمیان دایر است که تولیدش کمتر از ده هزار تن شکر در سال است.

راهها: ۱- راهی بسوی خاور بطول ۱۰ کیلومتر تا راه اسدآباد - سریش - ۲- راهی بطول ۶۱ کیلومتر از شهرک درمیان بسوی جنوب باختری تا راه بیرجند - سریش «۱»

دره‌شهر (مرکز شهرستان)

شهر دره‌شهر مرکز شهرستان دره‌شهر از شهرستانهای استان ایلام و در طول جغرافیائی ۲۲ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۰۹ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۶۵۰ متر از سطح دریا و در ۱۴۲ کیلومتری شهر ایلام و در مسیر جاده ایلام - پلدختر قرار دارد.

رودها: ۱- رود سیمره که در ۷ کیلومتری، شمال شرقی و مشرق شهر جریان دارد ۲- رود دره‌شهر که از میان شهر می‌گذرد ۳- رود سیکان که از ۵ کیلومتری شمال غربی دره شهر می‌گذرد.

کوهها: شهر دره‌شهر در دره پهناوری قرار دارد که کوههایی چند آنها را در میان گرفته ۱- کبیر کوه در ۴ کیلومتری شرقی و جنوب شهر (۲۷۹۰ متر) ۲- مله کوه (۱۹۵۰ متر) در حدود ۱۰ کیلومتری شمال و شمال شرقی

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۲ درجه و کمترین درجه گرما ۶ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلیمتر

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه، بادام کوهی و گیلاس وحشی - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام

جانوران: خرس، پلنگ، گرگ، روباه، شغال، جوجه تیغی، راسو، سنجاب، کل، قوچ و میش کوهی، عقاب،

شاهین، سار، کرکس، کبک، تیهو، دارکوب و جغد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دره شهر ۱۴۶۶۸ نفر جمعیت داشت که ۷۴۳۱ نفر مرد و ۷۲۳۷ نفر زن و ۲۴۹۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، ذرت، گیاهان علوفه‌ای، برنج، کنجد، تره‌بار، گردو، انار، انگور، سیب و انجیر، دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از چاهها، چشمه‌ها و رود و آب آشامیدنی از چشمه‌های دامنه کبیرکوه فراهم گشته.
راهها: ۱- راه اصلی به سوی شمال غربی تا شهر ایلام بطول ۱۳۷ کیلومتر ۲- راه اصلی بسوی جنوب شرقی تا مرکز بخش آبدانان بطول ۳۵ کیلومتر ۳- راهی بسوی مشرق تا راه سراسری خرم‌آباد - دزفول بطول ۴۶ کیلومتر. «۱»

مرکز شهرستان دره شهر (بدره) است که در آبرفت‌های سیمره و در کنار ویرانه‌های باستانی شهری به اسامی تاریخی سیمره - داراشهر - شهر دره، و در دو سوی مسیر رود دره شهر، آنجا که تپه ماهورهای دامنه شمالی کبیرکوه خاتمه می‌یابد. ساخته شده است. دره شهر کنونی از چند روستای بهم پیوسته تشکیل شده است. اطراف شهر را مزارع آبی و دیمی با خاک حاصلخیز فرا گرفته. ارتباطی که این منطقه از نظر آب و هوایی با خوزستان دارد با قرار گرفتن در دامنه‌های کبیرکوه تعدیل شده و نوعی آب و هوای معتدل متمایل به گرم را پدید آورده که در توسعه و تنوع محصولات کشاورزی مؤثر است. «۱۰»

آورده‌اند که چون دره شهر در کنار رود سیمره، در دره‌ای از دره‌های کبیرکوه قرار گرفتند، دره شهر نام یافته است.

دزفول (مرکز شهرستان)

شهر دزفول مرکز شهرستان دزفول از شهرستانهای استان خوزستان در ۲۴ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۳ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۴۷ متری از سطح دریا قرار دارد و مرکز شهرستان دزفول از شهرستانهای استان خوزستان است که در ۱۳۷ کیلومتری شمال باختری اهواز ۱- در مسیر راه آسفالت اصلی شوشتر - خرم آباد ۲- بر سر آزاد راه دزفول - اندیمشک بطول ۸ کیلومتر ۳- راه آسفالت اصلی دزفول - شوشتر بسوی جنوب خاوری بطول ۶۰ کیلومتر که دزفول را به مرکز بخش سردهشت متصل میکند.

شهر دزفول در دشت پهناوری قرار گرفته که تا شعاع ۲۵ کیلومتری شمال آن هیچگونه کوهی وجود ندارد. از سوی جنوب هم جزئی از جلگه وسیع خوزستان بشمار میرود. درین ناحیه رودخانه مهم دز روان است که از طرفی از کوههای لرستان و از طرف دیگر از زردکوه بختیاری سرچشمه گرفته و از جوار کوه دز شاخه‌ای بنام رود دز و در ۳۵ کیلومتری شمال خاوری دزفول روان گشته، سد دز بر روی رودخانه دز ساخته شده. رود دز پس از گذشتن از کنار شهر دزفول بسوی جنوب خاوری منحرف گشته و در بند قیر به رود کارون می‌پیوندد.

کافها: تنها معدن این شهر معدن شن و ماسه است که از آن در ساختن بتون‌های کارخانه قند و سایر مصارف ساختمانی بکار میرود.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها بیش از ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه

حرارت در زمستان یک درجه بالای صفر و میزان باران سالانه دزفول بطور متوسط ۲۱۰ میلیمتر میباشد. آب مصارف کشاورزی از رود دز سود جسته میشود. آب آشامیدنی شهر دزفول از چاههای عمیق پس از پمپاژ کلریزه و بوسیله لوله‌ها بسوی مناطق مسکونی روان میشود. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دزفول ۲۰۲۶۳۹ نفر جمعیت داشت که ۱۰۶۶۶۰ نفر مرد و ۹۶۹۷۹ نفر زن و ۴۰۱۰۳ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و فارسی زبان با گویش‌های لری و دزفولی.

دزفول آنرا اندیمشک گفته‌اند از اقلیم سوم است. اردشیر بابکان ساخت بر دو جانب آب جندی‌شاپور نهاده است و پلی بر آن آب بسته‌اند به چهل و دو چشمه و درازی آن پل ۵۲۰ گام و عرضش ۱۵ گام و آنرا پل اندیمشک خوانند و آن شهر را بدان پل باز خوانند بر جانب شرقی بالای شهر جویی در سنگ بریده‌اند در زیر شهر بارود رسانیده‌اند و دولابی بزرگ بر آن جوی ساخته چنانکه پنجاه گز آب بالا می‌اندازد و مدار شهر بدان آب است و شهری وسط است مواضع بسیار از توابع اوست. «۱۱»

دزفول در ۱۴۵ کیلومتری شمال اهواز واقع شده نام این شهر از واژه دژپل به معنی قلعه پل دز برگرفته شده است. بافت زیبای معماری و تک بناهای قدیمی آن از جاذبه‌های دیدنی این شهر محسوب می‌شوند. قدیمی‌ترین آثار این شهر تپه‌های پیش از تاریخی است که در اطراف آن واقع شده‌اند.

از جمله تپه مشهور چغامیش و بقایای شهر جندی‌شاپور مربوط به دوره ساسانی در این زمره محسوب می‌شوند. پس از پیروزی شاهپور اول پادشاه ساسانی بروالین امپراطور روم و پیروزیهای شاهپور دوم پادشاه دیگر ساسانی توجه زیادی به احداث سدها و پل‌سازی در خوزستان گردید.

پل قدیم دزفول که هم اینک رابط دو شهر دزفول و اندیمشک است در زمان ساسانیان ساخته شده است. این پل دارای ۱۴ دهانه است که بین هر دو دهانه بزرگ یک طاق نمای کوچک وجود دارد که بر سطح پایه‌های حجیمی قرار گرفته‌اند. تعداد این طاق نماها ۱۲ عدد است این پل قدیمی‌ترین پل جهان است که در حال حاضر تردد وسائط نقلیه بر روی آن جریان دارد. از دوره‌های گذشته به خصوص از زمان عضدالدوله دیلمی، صفویه، قاجاریه و اوایل دوره پهلوی بازسازی و مرمت گردیده است.

در کنار پل و نزدیک به ساحل آثار آسیابهای قدیمی مشهود می‌باشد مهمترین آنها آسیاب رعنا (اسیورعنا) بند بالا رود، آسیاب گله‌گه (اسیوگله‌گه) و چندین آسیاب دیگر مشاهده می‌شود. «۲-۱۳»

دستجرد (مرکز بخش)

شهر دستجرد مرکز بخش خلجستان، از بخشهای شهرستان قم و در طول جغرافیائی ۱۵ درجه و ۵۰ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۳۴ دقیقه و در ۱۷۴۰ متری از سطح دریا و در ۷۵ کیلومتری قم و در مسیر جاده قم - تفرش قرار دارد.

رودها: ۱- رود دستجرد که از میان شهر و رود مروارید که از ۵ کیلومتری شمال شهر دستجرد می‌گذرد. کاریزهایی چند نیز در آبیاری و آبرسانی نقش مهمی دارند.

کوهها: ۱- پائین (۱۸۷۶ متر) ۲- میشیل (۲۱۰۰ متر) ۳- مامازر (۲۰۲۴ متر).

آب و هوا: نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما ۳۸ درجه و کمترین درجه ۱۲ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۲۵۱ میلیمتر می‌باشد.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
 جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، جوجه تیغی، عقاب و تیهو.
 فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، گردو، انگور، کلابی، گیلان، سیب و بادام.
 آب کشاورزی از رود، چاه و کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.
 صادرات: گندم، جو، گردو، انگور، سیب درختی و قالی.
 راه‌ها: شهر دستگرد در مسیر راه فرعی تفرش - سلفچگان قرار و تا تفرش ۲۵ و تا قم ۷۳ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

دستگرد اسم دستگرد در نوشته‌های عربی "الدسکره" یا "دسکرة الملک" آمده است. این محل در کنار شاهراه نظامی بود که از عراق به همدان میرفت و تقریباً در مسافت ۱۰۷ کیلومتری شمال شرقی پایتخت، نزدیک شهر قدیم "آرتیمه" قرار داشت وجه تسمیه کلمه دستکرت یا دستگرد را کریستین سن از قول نویسنده دیگری به معنی "زمین و ملک زراعتی است" مینویسد.

شهر دستگرد یا قلعه دستگرد یا دستگرد خسرو مدتها اقامتگاه خسرو دوم بود که بنا به نوشته مورخین از سال ۶۰۴ میلادی تا زمانیکه هراکلیوس امپراتور روم بر او تاخت به تیسفون نرفت چون غیب گویان به خسرو دوم گفته بودند که اقامت تیسفون بر او نامبارک خواهد بود.

این شهر در حمله هراکلیوس به انتقام ویرانی بلاد روم بدست لشگریان ایران ویران و غارت شد (سال ۶۲۸ میلادی) و غنائم هنگفتی در غارت این شهر نصیب هراکلیوس گردید و بنا به روایت ثوفانس قیصر در آنجا سیصد لوای رومی که در جنگها بدست ایرانیان افتاده بود با مقدار کثیری سیم غیر مسکوک و خوانچه‌هایی که برای جشن‌های دینی بکار میرفته، و فرش‌های زربفت و پارچه‌های ابریشمی و جامه‌های حریر پیراهن سفید بیشمار، شکر، زنجبیل و فلفل و غیره بدست آورد. و مقدار بسیار عود و مواد معطره دیگر یافت. در باغ بزرگی که جزء قصر خسرو بود و آن را فردوس میگفتند شتر مرغ، غزال، گور خر، طاوس، تذرو، شیر و پلنگ بسیار دیدند.

این باغ در حقیقت شکارگاه خسرو دوم بود که نقش آن در دیوار طاق بستان به بهترین وجهی ترسیم شده است.

ابن بلخی می‌نویسد: دیوار دسکره برجاست. دیوار دستگرد از آجر پخته است هر تسفلد دیوار و باروی دستگرد را یکی از باروهای بسیار استوار آن عصر میداند که با آجر بنا شده بود. در روزگار "ابن رسته" جغرافی‌دان عرب (۹۰۳ میلادی) حصار آجری دستگرد سالم بوده است. هر تسفلد شرحی در وصف ویرانه‌های دستگرد که امروز موسوم به "ژندان" است می‌نویسد.

شهر و کاخ دستگرد از دوره انوشیروان به بعد که شاهان ساسانی بیشتر در ناحیه بین حلوان و تیسفون، در عراق، مقام می‌کردند مهمتر بوده است... «۱۲»

دشت میشان

در متون کهن عربی، فارسی و در کتب یونانی و سریانی از کشور میسن، مملکت کرخ میسان، ایالت میسن یا میسان سخن به میان آمده که میسان و میشان نیز ضبط شده است چنانکه کرخ میشان و فرات میشان هم نوشته‌اند. در متون یونانی و سریانی از آبادانی آن در روزگار هخامنشیان سخن رفته و رود کرخه را زندگی

بخش این سرزمین شمرده‌اند. کشور یا ایالت میسان که گاه مستقل و گاه تابع فرمانروایان خوزستان بوده، تا به روزگار اشکانیان و سلوکیان در نوشته‌های وقایع و تواریخ ایام شهرت خود را حفظ کرده، در فاصله فرمانروائی سلوکیان و اشکانیان، ساتراپی میسن گاه مرکز فرمانروائی سلوکیان خوزستان و گاه متحد آنها و گاه در حال جنگ بود. در روزگار اشکانیان بیشتر از میسن به نام مرکز یک ایالت اشکانی که شوش و خوزستان را زیر فرمان دارد سخن به میان آمده.

... اما سرزمین‌ها یا ایالات ما ساباتیس و گابیان جزء ایالت یا کشور مسن یا میسان سلوکی - اشکانی بود که امروزه نام ایندو ایالت را در نام بومی بازمانده از ایوان کرخه (که در زبان مردم کوت گابون) نامیده می‌شود و در نام آبادی کوچک میسیان در گوشه شمالی ولایت سوسنگرد نزدیک به خاک ایلام کنونی در می‌یابیم.

بعدها در جنوب و جنوب غربی این سرزمین، کشور یا ایالت دیگری بنیان گرفت که دشت میسان نامیده شد و در متون عربی دستمیشان ضبط شده و از آن نام رفته است. چنانکه یاقوت گوید: دستمیشان بلوک معتبر است. میانه واسط و بصره و اهواز و آن به اهواز نزدیکتر است...

به هنگام فرمانروائی عرب زبانها به دشت میشان ساسانی دستمیشان نام دادند و این همان نام است که بر سرزمین دشت میشان اطلاق می‌شود و مرکز آن امروز سوسنگرد که نام قدیمی روستائی از آن سرزمین دارد می‌باشد.

کرخ میسان که پایتخت میسان بود آنطیوخوس اسپفانس والی ایرانی در ثلث آخر قرن دوم ق.م فرمانروائی می‌کرد. و در واقع این شهر جدید جانشین آنطوخیا که آنطیوخوس آنرا ساخته بود و بوسیله سیل ویران شد، گشت و آن نیز جانشین شهر اسکندریه بود که در ۳۲۴ ق.م در همان نقطه بنا نهاده شد و بعدها با سیل و طغیان دجله و کارون ویران گشت.

سلطنت میسانی مستقل شد و بیش از ۳۵۰ سال دارای استقلال بود که اردشیر بابکان آنرا برانداخت.

«۱۳-۱»

این شهر در قسمت غربی استان خوزستان و در کنار هم مرز ایران و عراق قرار گرفته است. گرمایش به ۵۰ درجه و در زمستان حداکثر به صفر درجه می‌رسد.

بخش‌های آن: سوسنگرد (مرکز شهرستان) هویزه، بستان، موسیان می‌باشد.

شهر دشت میشان قبل از اسلام و در دوره ساسانی شهری بنام دشت میشان که بین بصره و اهواز قرار داشت و در ۱۳۱۲ ه.ش فرهنگستان آنرا دشت میشان نامید.

این شهر در جلگه‌ای در جلگه‌ای رسوبی که رود کرخه از آن می‌گذرد قرار دارد و در ۱۳۰ متری از سطح دریا واقع است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، حبوبات، جالیز، نباتات علوفه‌ای و خرما از محصولات کشاورزی حصیربافی، جاجیم‌بافی و باغبانی از مصنوعات آنست. دامپروری نیز از فعالیت‌های اقتصادی آنست.

دشت میشان تا مرکز استان (اهواز) ۶۰ و تا تهران ۹۴۱ کیلومتر فاصله دارد.

سد کرخه (انحرافی) آبگیر بطول ۱۹۲ و بارتفاع ۷ ر ۴ متر می‌باشد که تا ۲۲۵۰۰۰ هکتار اراضی را

آبیاری می‌کند. «۱۳-۱»

دلوار (مرکز بخش)

شهرک دلوار در ۰۴ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و ۴۶ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است.

شهرک دلوار که مرکز بخش ساحلی شهرستان تنگستان از شهرستانهای استان بوشهر میباشد، میان کوه مند و خلیج فارس (خلیج هلیله) کوه مند در ۳ کیلومتری خاور و خلیج فارس در ۲ کیلومتری باختر این شهرک قرار دارد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۵۰ درجه در تابستانها، و ۱۵ درجه بالای صفر در زمستانها، میزان بارندگی بطور متوسط سالانه از ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریائی نژاد و بزبان فارسی با گویش محلی یعنی تنگسیری سخن میگویند.

آب آشامیدنی را در آب انبار ذخیره و از آن استفاده میکنند. برق دلوار از شبکه سراسری فراهم گشته.

راههای دریائی با موتور لنج برای سفر و حمل و نقل کالا بکشورهای حوزه خلیج فارس مخصوصاً کویت و دبی انجام می‌گردد. «۱»

دلیجان (مرکز شهرستان)

دلیجان مرکز شهرستان دلیجان از شهرستانهای استان مرکزی در ۴۱ درجه و ۵۰ دقیقه در طول جغرافیائی و در ۵۹ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی به بلندی ۱۵۲۸ متر از سطح دریا، مرکز شهرستان دلیجان از استان مرکزی است که از طریق جاده اصلی و آسفاته در ۱۳۶ کیلومتری شهر اراک قرار دارد. **رودها:** رود ترمود (لعل بار) از ۵ کیلومتری باختر شهر دلیجان میگذرد و سرانجام بدریاچه نمک (مسيله) میریزد.

شهر دلیجان در منطقه‌ای نیمه بیابانی تقریباً هموار قرار دارد که نزدیکترین کوه بشهر دلیجان ۶ کیلومتر فاصله دارد.

آب و هوا: خشک و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر است و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۸۰ میلیمتر و تابستانها گرم و زمستانها سرد میباشد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر دلیجان ۲۴۸۶۱ نفر جمعیت داشت که ۱۲۷۹۹ نفر مرد و ۱۲۰۶۲ نفر زن و مرکب از ۵۷۲۰ خانوار بود.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای نیمه ژرف، رودها و چشمه سارها - آب آشامیدنی از چاههای نیمه عمیق و معمولی پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده میشود. برق از برق منطقه‌ای فراهم میگردد. **صادرات:** گردو، بادام، فندق، لویاسفید، انگور، آلبالو، گیلان، سیب، هلو، برگه، قالی، پودر رنگ، مرغ و تخم مرغ، آجر، پارچه‌های چلوار و متقال، برزنت، سنگ‌گچ، شن و ماسه.

راهها: ۱- در مسیر راههای بزرگ مرکزی و جنوبی و از طریق جاده اصلی بسوی جنوب خاور بطول ۱۶۵ کیلومتر به اصفهان می‌پیوندد. با شهر قم ۸۰ کیلومتر و با شهر کاشان ۷۰ کیلومتر و با محلات ۲۷ کیلومتر و با خمین ۷۲ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

نام و تاریخچه شهر دلیجان به خاطر قرار گرفتن بر سر راه ارتباطی تهران به مناطق جنوبی و جنوب

شرقی کشور و داشتن موقعیت خاص اقلیمی و نیز از نظر جلگه‌ای بودن و وجود چشمه‌ها و امکان دسترسی به آب، به تدریج توسعه یافته است، به طوری که در سال ۱۳۲۰ به صورت مرکز بخش و سپس در سال ۱۳۵۸ به صورت مرکز شهرستان در آمده است. در گذشته، گاریها و دلیجانهای مسافری که از جنوب به طرف تهران یا بر عکس در حرکت بودند، چند روزی را در این ناحیه اقامت می‌کردند. همین امر، سبب آبادی آن شده است و حتی نام دلیجان مأخوذ از همین گاریها و دلیجانهاست که قبلاً دلیگان می‌گفتند و بعدها تبدیل به دلیجان شده است.

ویژگیهای اجتماعی ریشه زبان و گویش محلی مردم دلیجان از زبان پهلوی است که اصطلاحاً آن را راجی می‌گویند و تقریباً شبیه کردی است.

نقش و وظایف شهر چون دلیجان بر سر راههای مهم مرکزی و جنوبی ایران قرار گرفته، هتل و رستوران فراوان دارد و از این طریق اقتصاد شهر رونق یافته است. به علاوه، به علت داشتن سرزمینهای نسبتاً هموار و وجود قناتها، کشاورزی نیز در این سامان رونق دارد. در اطراف دلیجان کوره‌های آجر پزی متعددی وجود دارد. «۱۴»

تاریخچه شهر قدیم دلیجان دلیجان قبلاً شهر بسیار بزرگی بوده است و چهار دروازه در چهار سمت آن، محدوده دلیجان را مشخص می‌کرده‌اند که عبارتند از:

۱- دروازه قلیان در شمال، واقع در منطقه‌ای به نام لاکل کش (Lakal Kos) در حوالی مزرعه نشت آباد. ۲- دروازه آتشکده در جنوب نیمور و نزدیکی آتشکده. ۳- دروازه شاولی (شوری) در غرب. ۴- دروازه کاه و گندم در شرق در نزدیکی کوهی به همین نام.

در تمام نقاط فوق‌الذکر آجر و تکه سفالهای زیادی تاکنون از زیر خاک بیرون آمده است. گفته‌های مردم نیز دلیلی بر اثبات این مدعاست و آنچه را که اکثر مردم سینه به سینه برای یکدیگر نقل کرده‌اند این است که اگر بزغاله‌ای بر پشت بام خانه‌ای می‌رفته چون خانه‌ها متصل به هم بوده‌اند از این بام به بام دیگر می‌رفت تا در نیمور (واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی دلیجان) پایین می‌آمده است.

آثار و شواهدی که در اثبات این موضوع می‌توان آورد این است که به استثنای قناتهای زیاد در درون و بیرون شهر، دو جوی آب خارج از منطقه دلیجان وارد می‌شده است. یکی از سمت جنوب از حوالی نیمور از کناره راه آسفالت دلیجان به محلات وارد منطقه می‌شده تا در سمت جنوب غربی شهر (سیالستان فعلی) از آن استفاده نمایند. دیگری از سمت شمال و از رودخانه‌ای که از کوههای جاسب سرچشمه می‌گرفته است در زمینهای شمال شرقی دلیجان از آن استفاده می‌کرده‌اند. همچنین چشمه بزرگی در حوالی کوه کاه و گندم وجود داشته که آب بسیار زیادی از آن بیرون می‌آمده و چشمه‌ای از غار چاله نخچیر فعلی بیرون می‌آمده است که همه آنها جهت شرب و کشاورزی بوده است.

شواهد دیگر این که در منطقه جنوب شرقی دلیجان آثار سفالها، خمره‌ها و آجرهای بسیار زیاد در این منطقه و آب انباری در شمال شرقی شهر نشان‌دهنده بزرگی شهر در گذشته می‌باشد. علاوه بر مطالب بالا که همگی دلالت بر وسعت شهر دلیجان در گذشته دارد، اکثر کتب جغرافیای تاریخی در زمان خود که غالباً در قرن ۷ و ۸ تألیف شده بر وسعت گذشته دلیجان تصریح دارند. به نحوی که برخی از آنها نوشته‌اند دلیجان در اول شهر وسط بوده است یا از آن تعبیر به بلده کرده‌اند که خود نشان‌دهنده وسعت و اهمیت آن در دوره‌ای از تاریخ این مرز و بوم است.

متأسفانه کتاب تاریخ قم که در قرن چهارم هجری قمری نوشته شده معلوم نیست چرا در خصوص دلیجان یا توابع آن (در صورت وجود داشتن) سکوت کرده است. این در حالی است که در همین کتاب از روستاهایی نظیر دودهک با شرح و بسط مطلب آمده. اما در مورد دلیجان صرفاً به وجه تسمیه آن بسنده شده است. شاید یکی از دلایل این امر وسعت و جمعیت کم دلیجان در قرن چهارم بوده است.

آنچه که مهم است دلیجان در بین قرون ۵ و ۶ هجری قمری اهمیت پیدا کرده و بر جمعیت آن افزوده شده است. و احتمالاً در حمله مغولان و افغانها آسیب جدی به آن وارد گردیده به نحوی که بشدت از جمعیت و وسعت آن کاسته شده است. اما در زمان قاجاریه مجدداً جمعیت دلیجان به طور مقطعی افزایش پیدا نموده است.

به هر حال در زمانهای قدیم و تا همین اواخر دلیجان دارای ۸ محله به نامهای گاره در شمال، سادات و بیگیها در غرب، باغ پنبه و میانده در شمال شرقی و شرق و محلات محمدشاه و قنات شهرداری در جنوب شرقی شهرستان بوده. «۱۴»

تابعیت دلیجان در طول تاریخ شهر دلیجان پس از اسلام گاهی جزء اصفهان و گاهی در قلمرو حاکم قم قرار داشته است. در قرن چهارم هجری قمری جزء قم و یکی از رستاهای آن محسوب می شد. حمدالله مستوفی آن را از توابع گلپایگان ثبت نموده که خود جزء عراق عجم بوده است. زیرا در جایی دیگر می نویسد: از اصفهان تا دیگر ولایت عراق عجم مسافت بر این موجبست دلیجان سی و پنج فرسنگ در زمان صفویان ایران به پنج ایالت اصلی (فارس، خراسان، آذربایجان، گیلان و مازندران و عراق عجم) تقسیم شد که در این زمان دلیجان جزء ایالت عراق عجم بود.

در دوران قاجار، ایران به چهار ایالت و ۲۲ ولایت تقسیم شده بود که دلیجان جزء ولایت کمره گلپایگان، خوانسار و محلات قرار داشته است.

در سال ۱۳۱۶ شمسی دلیجان و محلات جزء شهرستان قم از استان دوم به حساب می آمده است. در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۴ به موجب تصویب نامه هیأت وزیران محلات تبدیل به شهرستانی جداگانه شد و بخش خمین با دهستانهای حمزه لو، دالایی رستاق گله زن از شهرستان گلپایگان منتزع و به شهرستان محلات منضم شد و همچنین بخش دلیجان با دهستانهای اردهال، پشت گدار (خوره) نیز از شهرستان قم منتزع و به محلات ملحق شدند.

در این مورد تا سال ۱۳۲۷ شهرستان محلات با سه بخش محلات، خمین و دلیجان در شمار شهرستانهای استان دوم محسوب می شدند.

در سال ۱۳۵۸ دلیجان تابع استان مرکزی به مرکزیت اراک درآمد و در نهایت در سال ۱۳۵۹ از بخش به شهرستان ارتقا یافت. «۱۴»

دماوند (مرکز شهرستان)

شهر دماوند مرکز شهرستان دماوند از شهرستانهای استان تهران، در ۵۵ کیلومتری خاور تهران و در یک کیلومتری راه اصلی تهران - قائم شهر (جاده فیروزکوه) است.

رودها: رود دماوند از میان شهر دماوند میگذرد و در ۱۰ کیلومتری شمال پارچین برود جاجرود می پیوندد. شهر دماوند در دره ای بطول ۹ کیلومتر برافراشته شده که در احاطه کوههای بلند متعدد از رشته کوههای

البرز قرار گرفته و در نزدیکی شهر از سوی خاور کوههای نیل و زرد و از سوی باختر کوههای سرحال و تل کمر قرار دارند.

آب و هوا: سردسیری و ییلاقی، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه سرما در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلیمتر است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: تره‌بار، گندم، علوفه، سیب، گلابی و سیب‌زمینی ...

آب کشاورزی از چشمه‌سارها، رودها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف (با شبکه لوله‌کشی فوستاده میشود) برق مصرفی از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: سیب زمینی، لوبیا سبز، سیب درختی و میوه‌های دیگر سر درختی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دماوند ۲۲۳۳۷ نفر جمعیت داشت که ۱۱۵۹۵ نفر مرد و ۱۰۷۴۲ نفر زن و ۵۴۵۵ خانوار بود.

راهها: ۱- در یک کیلومتری راه تهران - قائم‌شهر ۲- در ۱۰ کیلومتری جاده تهران - آمل نیز با جاده‌ای که به راه تهران - آمل می‌پیوندد. «۱»

در کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله چنین آمده است: دسته‌ای از اولین قوم آریائی که از جانب مشرق به ایران وارد شدند در دماوند سکنی گزیدند و ظاهراً از نام برخی از آبادی‌های دماوند بر می‌آید که از سلسله افسانه‌ای کیانی درین ناحیه آثاری باید باشد. در کتب قدیمی هرجا که سخن از کیومرث، رستم، فریدون، زال، سیمرغ و ضحاک رفته از دماوند نام برده شده است.

از دوره ساسانی آثاری در دماوند دیده میشود. دماوند بواسطه موقع خاص جغرافیائی دائماً بین ملوک عراق و طبرستان منازعه بوده و اغلب در دست حکام مازندران قرار داشته.

دماوند در ۱۳۲۵ بشهرستان تبدیل شد و در ۷۰ کیلومتری تهران قرار دارد.

مسجد جمعه دماوند از عهد سلجوقی است اما بواسطه تعمیرات و تصرفات فراوان ارزش تاریخی خود را تا حدی از دست داده است. منار مدور آجری ساده که بر روی پایه چهارگوش آجری قرار گرفته از عهد سلجوقی می‌باشد. کتیبه‌هایی بخط کوفی بر روی منار باقی مانده است. برخی از تعمیراتی که در مسجد جمعه صورت گرفته تاریخ ۸۲۱ و ۹۲۷ و ۱۰۲۴ و ۱۰۳۰ و ۱۰۸۱ ه‍.ق دارد.

بقعه امامزاده هاشم بر سر راه هراز بین آبعلی و پلور در قریه امامزاده هاشم میبایشد. دارای گنبدی دوپوشه از سنگ است، گنبد سنگی داخل مدور میبایشد، روی صندوق مرقد تاریخ ۱۰۸۹ دیده می‌شود. «۷»
برج مقبره سلجوق در دماوند: یکی از آثار برجسته آجرکاری زمان سلجوقیان است. در بالای مدخل تعمیر شده این برج طرح یک ستاره هشت گوش دیده می‌شود که آجرکاری داخل آن یک در میان طرحهای صلیبی شکل پدید آورده است هنر آجرکاری با ملات زیاد (بدون بندکشی) که در ستونهای این بنا مشهود است، همچنین صنعت آجر چینی در طاقچه‌ها باعث زیبایی فوق‌العاده دورنمای خارجی ساختمان مقبره شده است. «۱۳»

دندی (مرکز بخش)

شهر دندی مرکز بخش انگوران از بخشهای شهرستان زنجان، استان زنجان در ۹۰ کیلومتری مغرب

زنجان و در پایان مسیر راه اصلی زنجان - دندی و در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۳۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه و در بلندی ۱۵۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد.
رودها: ۱- رود حلب از مرکز شهر دندی میگذرد ۲- رود انگوران چای از ۳ کیلومتری شهر دندی میگذرد.
کوهها: ۱- کوه قراول خانه در ۳ کیلومتری شمال (۱۷۰۵ متر) ۲- کوه یال بلع در ۴ کیلومتری مشرق (۱۸۰۸ متر) ۳- کوه گرده تاج در ۳ کیلومتری جنوب غربی (۱۸۷۲ متر).
کانها: سرب و روی.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۰ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۰۰ میلیمتر است.
رستنیها: درختان ارژن، بنه - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: خرگوش، شغال، روباه، قوچ و میش کوهی، گراز، لک لک، گرگ، تیهو و کبک.
زبان: ترکی.

فرآوردهها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه ای، سیب، زردآلو، انگور، سرب و روی.
آب کشاورزی از رودها و چاهها و آب آشامیدنی با لوله کشی از رودها فراهم گشته.
صادرات: گندم، جو، انگور، سرب و روی.

راهها: ۱- راهی بطول ۹۸ کیلومتر بسوی شمال شرقی تا شهر زنجان رود ۲- راه اصلی تا شهر زنجان بطول ۹۰ کیلومتر. «۱»

دورود (مرکز شهرستان)

شهر دورود مرکز شهرستان دورود است که در ۴۵۰ متری از سطح دریا و در ۹۲ کیلومتری خاوری شهرستان خرم آباد و در مسیر جاده خرم آباد - بروجرد قرار دارد.
رودها: رود تیره و رود ماربره درین شهر بهم می پیوندند و تشکیل آب دز را میدهند که سرانجام به رود دز و رود کارون می پیوندد.

کوهها: کوه پریز (پریز) در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر دورود با بلندی ۳۱۳۰ متری قرار دارد و از کوههای زاگرس است و حد شمالی کوه پریز رودخانه ماربره میباشد.
آب و هوا: معتدل نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۳۰۰ میلیمتر میباشد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دورود ۸۸۱۵۰ نفر جمعیت داشت که ۴۴۶۶۲ نفر مرد و ۴۳۴۸۸ نفر زن و ۱۶۴۳۸ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می گویند.
فرآوردهها: گندم، جو، تره بار، بنشن، گیاهان علوفه ای، سیب، انار، انگور، گلای، زردآلو، آلبالو و گیلان.
آب کشاورزی از آب رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه ژرف فراهم گشته. برق شهر دورود از شبکه برق منطقه ای تأمین گردیده است.
صادرات: سیمن، فرآورده های دامی و میوه.

راهها: شهر دورود در مسیر راههای اصلی بروجرد - الیگودرز و خرم آباد - الیگودرز قرار و در فاصله ۷۷

کیلومتری خرم آباد و در فاصله ۶۱ کیلومتری بروجرد و در فاصله ۶۰ کیلومتری الیگودرز قرار دارد. «۱»
چون شهر دورود در محل برخورد دو رود: ۱- رود تیره ۲- رود ماربره که به ترتیب از کوههای گرو
(گری) بروجرد و اشترانکوه الیگودرز روان گشته، قرار دارد از این رو به آن دو رود گفته‌اند. «۱۵»

دوزه (مرکز بخش)

شهرک دوزه در بلندی ۱۱۶۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش سیمکان، از بخشهای شهرستان جهرم،
استان فارس و در ۷۳ کیلومتری شمال باختر جهرم است.
رودها: رود سیمکان که از کوههای پودنو و کلات روان گشته در شمال باختر بسوی جنوب خاور دوزه
گذشته و سرانجام به رود قره آغاج می‌پیوندد.
کوهها: ۱- کوه خرمن در شمال و شمال خاوری ۲- کوه قیر در جنوب و جنوب باختری دوزه است.
آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در
زمستانها تا ۴ درجه بالای صفر است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج و مرکبات.
آب کشاورزی و آشامیدنی از رود و چشمه (آشامیدنی لوله‌کشی شده) است.
صادرات: برنج و مرکبات.
راهها: دوزه - جهرم بطول ۷۳ کیلومتر. «۱»

دوست محمدخان (مرکز بخش)

شهر دوست محمدخان، مرکز بخش میانکنگی از بخشهای زابل، استان سیستان و بلوچستان در بلندی
۴۸۴ متری از سطح دریا و در ۳۴ کیلومتری شمال خاوری زابل و در مسیر راهی که در نزدیکی و بموازات
خط مرزی ایران و افغانستان است.
رودها: رود پریان مشترک که از شاخه‌های مهم رود هیرمند است از کنار شهر دوست محمدخان می‌گذرد
و بخش پهناوری از بخش میانکنگی را آبیاری میکند. و سرانجام به هامون صابری میریزد.
آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در
زمستانها ۵ درجه زیر صفر است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش بلوچی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، انار، انگور، سیب، تره‌بار و زیره.
آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رود است که برای آشامیدن بشبکه لوله‌کشی فرستاده میشود. برق از
موتور برق در محل فراهم گشته.
صادرات: گندم، جو، انار، انگور، قالی و قالیچه و فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راه دوست محمدخان - زابل بسوی باختر بطول ۳۴ کیلومتر ۲- راه دوست محمدخان - برج
میرگل بسوی شمال بطول ۱۴ کیلومتر ۳- راه دوست محمدخان - میلک بسوی جنوب بطول ۱۱ کیلومتر.

دوگنبدان (مرکز شهرستان)

دوگنبدان در ۴۵ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۶ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۴۷۴ متری از سطح دریا قرار دارد.

شهر دوگنبدان مرکز شهرستان گچساران استان کهگیلویه و بویراحمد و در مسیر راه درجه یک اصلی بهبهان - نورآباد قرار دارد که در ۱۳۶۶ بعنوان مرکز شهرستان گچساران انتخاب شد. رود زهره از حدود ۲۰ کیلومتری جنوب دوگنبدان می‌گذرد. دوگنبدان منطقه‌ای است نیمه کوهستانی و نزدیکترین کوه به آن کوه میشو به بلندی ۱۷۰۲ متر که در ۷ کیلومتری شمال خاوری دوگنبدان واقع است.

کانها: از مناطق نفت خیز بشمار میرود. و در دو خط شاه لوله نفت از آن صادر میشود. چاههای نفت این ناحیه در ۱۶ کیلومتری جنوب دوگنبدان قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و گاهی گرم و خشک و بیشتر درجه گرما ۴۵ درجه و در زمستانها ۲ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۲۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دوگنبدان ۷۰۴۲۲ نفر جمعیت داشت که ۳۶۰۸۳ نفر مرد و ۳۴۳۳۹ نفر زن و ۱۲۷۰۵ خانوار بود. - بیشتر مردم این سامان از ایل قشقائی (طایفه دره شوری) و ایل بویر احمدی (طوایف نگین تاجی، سادات و آقائی) میباشند ازین گذشته بواسطه فعالیت‌های صنعت نفت در این شهر عده‌ای مهاجر اصفهانی، بهبهانی در دوگنبدان زندگی میکنند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان ترکی و فارسی با گویش لری بختیاری سخن میگویند. آب آشامیدنی شهر از چاههای عمیق و آب رود خیرآباد فراهم گشته با شبکه لوله‌کشی بخانه‌ها روان است. برق این شهر از شبکه سراسری خوزستان تأمین گردیده.

راهها: از مرکز شهرستان گچساران (دوگنبدان) ۴ راه جدا گشته است: ۱- راه درجه یک اصلی بسوی خاور بطول ۷۵ کیلومتر تا بابامیدان (از توابع ممسنی) و از همین راه بطول ۲۷۰ کیلومتر تا مرکز شهرستان شیراز می‌پیوندد. ۲- راه درجه دو اصلی شمال باختری بطول ۷۰ کیلومتر تا مرکز شهرستان بهبهان ۳- راه درجه دو فرعی بسوی جنوب باختری بطول ۶۶ کیلومتر تا بندر دیلم ۴- راه فرعی بسوی شمال باختری بطول ۶۰ کیلومتر تا مرکز شهرستان کهگیلویه (دهدشت) «۱»

دوگنبدان در کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی آمده است: در کرانه رود شیرین، گنبد ملغان (گنبد ملجان) قرار دارد و امروز آنرا دوگنبدان گویند و ویرانه‌های فراوانی در آنجا دیده می‌شود. در فارسنامه آمده است که در آغاز قرن ششم شهر دوگنبدان، شهرکی کوچک بود و هوای آن گرم است و آب روان دارد. پیش از اینکه دوگنبدان کنونی، ساخته شود، شهرکی به نام گچساران در جنوب شرقی آن قرار داشت که بعدها محل فعالیت‌های نفتی گردید. این شهرک بر اثر ناهمواری زمین، محدودیت فضای شهری، دوری از جاده‌های اصلی استان تراکم تأسیسات نفتی و زمین لرزه‌های متناوب و مکرری که بر اثر انفجار برای اکتشاف معادن نفت ایجاد می‌شود. سرانجام به دوگنبدان منتقل گردید که به گویش لری به آن دوگمبزون گفته می‌شود.

علت نامگذاری: در دشتهای شرق و غرب دوگنبدان آثاری از دو گنبد قدیمی وجود دارد که یکی در ناحیه لیشت (غرب شهر) و دیگری در دشت دوگنبدان شرق شهر واقع است به نظر می‌رسد که نام دوگنبدان به واسطه وجود همین دو گنبد در شرق و غرب شهر باشد.

انگیزه ایجاد شهر این شهر که در ۱۴۲ کیلومتری جنوب غربی یاسوج قرار گرفته تا ۱۳۳۰ هـ

روستائی کوچک با جمعیتی حدود ۲۵۰ نفر بود. اما اینک یکی از مراکز مهم اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و اجتماعی استان به شمار می‌رود. علت اصلی گسترش شهر، فعالیت‌های اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت گچساران بوده است. «۱۶»

دولت‌آباد (مرکز شهرستان)

شهر دولت‌آباد مرکز شهرستان برخوار و میمه از شهرستان‌های استان اصفهان، در ۴۲ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۵۵۰ متری از سطح دریا و در ۱۳ کیلومتری شمال اصفهان و ۸ کیلومتری خاور راه اصفهان - تهران قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه دولت‌آباد بطور متوسط ۱۲۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دولت‌آباد ۲۶۸۴۵ نفر جمعیت داشت که ۱۳۸۸۹ نفر مرد و ۱۲۹۵۶ نفر زن و ۱۹۲۳ خانوار بود.

آب کشاورزی دولت‌آباد و زمین‌های اطراف از چاههای عمیق و ۳۰ رشته کاریز - آب آشامیدنی و برق مصرفی شهر دولت‌آباد از اصفهان تأمین گشته.

صادرات: گندم، خربزه گرگاب.

راهها: ۱- آزاد راه دولت‌آباد بسوی باختر تا آزاد راه اصفهان - مورچه خورت ادامه می‌یابد. ۲- راه دولت‌آباد - اصفهان بسوی جنوب بطول ۱۲ کیلومتر ۳- راه دولت‌آباد - حبیب‌آباد بسوی شمال خاوری بطول ۷ کیلومتر ۴- راه دولت‌آباد - درمیان بسوی شمال خاوری بطول ۱۰ کیلومتر. «۱»

دهاقان (مرکز بخش)

دهاقان مرکز بخش سمیرم پائین و یکی از بخشهای شهرستان شهرضا است. جاده بروجن - شهرضا از وسط دهاقان میگذرد، فاصله‌اش تا شهرضا ۲۴ و تا بروجن ۳۶ کیلومتر و در ۳۹ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۷ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی است و در ارتفاع ۲۰۷۰ متری قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل خشک است، اما بادی بنام چوم در بهار و تابستان میوزد که گاه سبب زیانهای به فراورده‌های کشاورزی میگردد.

کوهها: کوههای برآفتاب و قلعه‌درزی در باختر و کوه قلارن در جنوب این شهرک قرار دارد.

رستنی‌ها: گون کتیرا.

جانوران و پرندگان: توچ، شغال، پلنگ، خرس و کبک.

درآمد: بر پایه کشاورزی، دامداری، فرش بافی، کارگری در مناطق کارگری استوار است.

فراورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، بنشن، انگور، زردآلو، سیب و گلابی و دام و فراورده‌های دامی و فرش.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دهاقان ۱۷۱۷۰ نفر جمعیت داشت که ۸۸۷۷ نفر مرد و ۸۲۹۳ نفر زن و ۲۱۱۶ خانوار بود. «۱»

دهبارز (مرکز شهرستان)

شهر دهبارز مرکز شهرستان رودان از استان هرمزگان، در ۱۱ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۶

درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۸۰ متری از سطح دریا و در ۶۲ کیلومتری شهر میناب و در یک کیلومتری راه بندرعباس - کهنوج قرار دارد.

رودها: رود رودان که از بلندیهای گلاشکر در شمال سرچشمه گرفته، از میان شهر دهبازر میگذرد و پس از آبیاری زمینهای شهرستان رودان، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب بهمره رود جفین، رود میناب را پدید میآورند.

کوهها: ۱- کوه اسپری در ۲ کیلومتری شمال ۲- کوه سبز در ۹ کیلومتری باختر و کوه زندان در ۸ کیلومتری جنوب باختری و کوه کری خواجه در شمال باختری دهبازر قرار دارند.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها، صفر درجه و میزان میانگین سالانه بارندگی ۲۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دهبازر ۱۹۴۷۸ نفر جمعیت داشت که ۱۰۰۲۹ نفر مرد و ۹۴۴۹ نفر زن و ۳۴۰۸ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش رودانی سخن میگویند.

آب کشاورزی از کاریزها، رودها، چاههای نیمه ژرف فراهم گشته. آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف و رود تهیه و پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی و برق از برق منطقه ای هرمزگان تأمین میشود.

فرآوردهها: گندم، جو، لیموترش و خرما.

راهها: ۱- کوتاهترین راه بسوی شمال بطول یک کیلومتر که ازین طریق دهبازر بطول ۹۷ کیلومتر بسوی شمال خاوری به کهنوج و بطول ۱۰۰ کیلومتر بسوی جنوب باختری به بندر عباس پیوند دارد. «۱»

دهدز (مرکز بخش)

شهرک دهدز مرکز بخش دهدز از بخشهای شهرستان ایذه از شهرستانهای استان خوزستان است که در ۱۶ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۵ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۸۹۰ متری از سطح دریا و در ۹۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر ایذه و در مسیر راه ایذه - لردگان قرار دارد.

رودها: رود کارون از ۱۵ کیلومتری و رود دوآب از ۷ کیلومتری شهرک دهدز میگذرد. شهر دهدز در منطقه ای کوهستانی که بلندترین کوه آن بنام کوه لپه (بلندی ۲۷۵۲ متر) است که سراسر نواحی شمالی شهر دهدز را فرو پوشانیده.

آب و هوا: معتدل و متمایل به سرد و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و در زمستانها تا ده درجه زیر صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۸۰ میلی متر است.

آورده اند که دهدز نخست روستائی کوچک از ایلات هفت لنگ بختیاری تشکیل گردیده بود. طایفه کیانی از هفت لنگ بختیاری از حدود چندین دهه پیش در این منطقه سکونت گزیده تا جائیکه دهدز کنونی پدید آمد.

راهها: راه شهرکرد - دهدز - ایذه که دو استان چهارمحال بختیاری و خوزستان را بهم پیوند داده است. راه دهدز - شهرکرد بسوی شمال خاوری بطول ۱۸۳ کیلومتر ۲- راه دهدز - ایذه بسوی شمال باختری بطول ۶۰ کیلومتر. «۱»

دهدشت (مرکز شهرستان)

شهر دهدشت در ۳۴ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۷ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۸۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر دهدشت مرکز شهرستان کهگیلویه استان کهگیلویه و بویراحمد و بر سر راه آسفالت فرعی دوگنبدان - لنده و در ۱۷۵ کیلومتری شهر یاسوج مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد قرار گرفته.

رودها: رود مارون از ۲۰ کیلومتری شمال دهدشت میگذرد.

کوهها: دهدشت در منطقه همواری واقع گشته که پیرامونش تا حدود ۱۵ کیلومتری کوههای کم ارتفاعی قرار گرفته: ۱- کوه سیاه به بلندی ۱۸۰۵ متر در شمال خاوری ۲- کوه شریف بیللی با ارتفاع ۹۹۰ متر در خاور ۳- کوه خیز در جنوب باختری با ارتفاع ۱۶۰۰ متر ۴- کوه کرباسی در باختر با ارتفاع ۹۰۰ متر ۵- کوه گچ در شمال با ارتفاع ۹۶۰ متر

تنگ پیرزال در حدود ۴۵ کیلومتری شمال خاوری و تنگ تکاب در ۴۰ کیلومتری جنوب باختری دهدشت قرار دارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها تا ۵۰ درجه و در زمستانها تا صفر درجه، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۳۰۰ میلیمتر است.

قسمت کوهستانی کهگیلویه را پشتکوه و قسمت دشتی به زیرکوه معروف گشت. شهر دهدشت که در قسمت زیرکوه قرار گرفته از دو بخش جداگانه پدید آمده، قسمت قدیمی شهر که ویران گشته و به (دهدشت کهنه) نام یافته و قسمت جدید شهر که نیمه شهری و نیمه روستائی است و چند دهه‌ای از تاریخ بنای آن نمیگذرد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دهدشت ۳۷۳۰۱ نفر جمعیت داشت که ۱۸۹۳۲ نفر مرد و ۱۸۳۶۹ نفر زن و ۶۰۶۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن میگویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، تره‌بار، محصولات باغی و گیاهان داروئی.

آب کشاورزی از رودخانه، چاه و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه سیاه بالوله کشی بخانه‌ها روان است و برق این شهر از شبکه سراسری برق استان تأمین میگردد.

راهها: از شهر دهدشت چهار راه جدا میشود: ۱- راه فرعی بطول ۱۴۰ کیلومتر بسوی شمال خاوری به مرکز استان و راه چرام، بابامیدان و دشت روم بطول ۱۷۵ کیلومتر که به یاسوج می‌پیوندد ۲- راه درجه یک اصلی بطول ۲۰ کیلومتر بسوی خاور که تا مرکز شهر چرام ادامه دارد ۳- راهی بطول ۳۲ کیلومتر بسوی شمال باختری که تا مرکز بخش لنده کشیده شده ۴- راه دهدشت - بهبهان بطول ۶۲ کیلومتر بسوی جنوب باختری.

«۱»

دهدشت نام شهر و ویژگیهای تاریخ آن: شهر قدیمی دهدشت که اکنون به دهدشت کهنه معروف است، بر اساس نوشته‌های تاریخی بلاد شاپور، نام داشته است و توسط شاپور اول ساسانی فرزند اردشیر اول ایجاد شد. در فارسنامه ناصری آمده است که این شهر باستانی زمانی یک شهر بزرگ بود. حدود ۲۰۰۰ خانه، مسجد، حمام، بازار و کاروانسرا در آن وجود داشت، که اکنون بسیاری از آثار ویرانه آنها بر جا مانده است. این شهر در اواخر دوره صفویه به خاطر عدم امنیت در راههای بازرگانی آن، صدماتی دیده و در زمان

هرج و مرج دوره زندیه توسط چادر نشینان چهاربُنیچه، غارت و ویران گشت. چهاربُنیچه به مفهوم چهار ایل است که در اصل بخشی از ایل بزرگ جاکي بوده و سراسر منطقه شرقی استان کهگیلویه را در تصرف داشت و به چهار دسته مستقل ایلی تقسیم گردیده بود: ۱- دشمن زیاری ۲- نوئی ۳- بویراحمد ۴- چرامی، بنظر می‌رسد شهر دهدشت برای اداره امور منطقه کهگیلویه داد و ستد و رفع نیازمندیهای روستائیان و عشایر پدید آمد و بیشتر جنبه خدماتی دارد.

بافت شهر: دهدشت از دو قسمت جداگانه تشکیل شده، بخش قدیمی که هسته اصلی پیدایش شهر است و قسمت جدید که نیمه شهری و نیمه روستائی است که با توجه به وضع زندگی و شکل ظاهری فعالیتهای مردم و نمای ساختمانها، حالت روستائی آن غلبه دارد. «۱۶»

دهدشت شهردشت، دارای بافت شهر قدیمی و تاریخی بلاد شاپور متصل به شهر کنونی که توسط شاپور اول ساسانی ساخته شد و به استناد فارسنامه تاریخ ناصری زمانی دهدشت شهری بزرگ و دارای ۲۰۰۰ خانه، مسجد حمام، کاروانسرا با استفاده از بکار بردن مصالح ساختمانی شامل ساروج - سنگ و گچ ساخته شده که هنوز آثار زیبایی از قبیل آب انبارها، امامزاده‌ها و ارگ‌های حکومتی و برج باروهای آن بجامانده و از طریق میراث فرهنگی بعنوان بناهای تاریخی و قدیمی به ثبت رسیده و دیگری شهر جدید که به سبک امروزی و با مصالح موجود در حال گسترش است. «۱۶»

دهگلان (مرکز بخش)

دهگلان مرکز بخش نیلاق، از بخشهای شهرستان قروه، استان کردستان است که در ۳۶ کیلومتری شمال باختری قروه و در مسیر جاده قروه - سنندج می‌باشد. دهگلان در منطقه‌ای دشتی قرار دارد.

رودها: رود دهگلان و رود طهماسبقلی از کنارش می‌گذرد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۹ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۷۰ میلیمتر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، بنشن، انگور و هلو می‌باشد.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و چاه معمولی و برق شهر از برق منطقه‌ای استان کردستان فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، فرش، جاجیم، گلیم، گوشت و پشم.

راهها: ۱- دهگلان در مسیر راه اصلی قروه - سنندج بطول ۵۱ کیلومتر تا سنندج و ۳۶ کیلومتر تا قروه ۲- راه دهگلان تا فقیه سلیمان بطول ۶۰ کیلومتر است که دو محور اصلی سنندج - همدان و سنندج - کرمانشاه را بهم پیوند داده است.

چون در هنگام بهار گل‌های زرد و سفید بطور وسیع در محل کنونی دهگلان می‌روئیده، از اینرو نام آنرا ده‌گلان یا به عبارت دیگر آبادی گل‌ها نامیده‌اند. «۱۷»

دهلران (مرکز شهرستان)

شهر دهلران مرکز شهرستان دهلران از شهرستانهای استان ایلام است. از روزگاران گذشته ده لُران نام داشته. دهلران در دامنه جنوب و جنوب غربی دینار کوه قرار دارد. در سالهای اخیر پاره‌ای مشکلاتش حل

گشت و می‌رفت که بصورت یک شهر زیبای مرزی در آید درین هنگام متجاوزان عراقی به ایران تاختند و قسمت عمده شهر را ویران کردند.

رودها: رود میمه از ۱۰ کیلومتری باختر شهر دهلران میگذرد و آنگاه وارد خاک عراق میگردد.
کوهها: دامنه‌های جنوبی سیاه کوه در ۵ کیلومتری شمال شهر دهلران قرار دارد و در همین دامنه‌ها چشمه آبگرم و قیر وجود دارد. ضمناً غار تنگ تاپو در ۳ کیلومتری شمال شهر قرار گرفته.
آب و هوا: معتدل و متمایل به گرم است. بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۵ درجه صدمبخشی و کمترین درجه به سه درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۳۰۰ میلیمتر میرسد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دهلران ۲۳۴۹۲ نفر جمعیت داشت که ۱۲۰۰۰ نفر مرد و ۱۱۴۹۲ نفر زن و ۳۹۱۰ خانوار بود.

در شمال شهر چشمه آبگرم معدنی وجود دارد. در جنوب دهلران چند چاه نفت کشف و مورد بهره‌برداری واقع شده است. «۱۸»

شهر دهلران با دورنمای روستائی و شهری خود نمونه‌ای بارز از رشد یک روستا بسوی شهر شدن است که بمناسبت موقع سوق الجیشی خود و مساعد بودن زمین‌های اطراف جهت کشاورزی و دامپروری زمینه مناسبی جهت اسکان ایلات و عشایر کوچ‌نشین فراهم آورده ولی هنوز جلوه‌های روستائی آن بر نمودهای شهریش برتری دارد و اگر به چهره مردمان بومی آن توجه شود در طرز رفتار و گفتار و نحوه پوشیدن لباس هر تازه واردی نخست تصور خواهد کرد که بیک روستای بزرگ وارد شده است تا یک شهر. «۷»

در زمین‌های کشاورزی بجز اطراف رودخانه که کشت آبی است و بشیوه جوی بندی از آب رودخانه استفاده می‌شود بقیه زمین‌ها دیمی است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، دام و محصولات دامی، قالیچه، جاجیم.
صنایع دستی: قالیچه، جاجیم و سیاه چادر، جاجیم را زنان این منطقه با طرحهای ساده فراهم و ببازار عرضه می‌کنند.

شهر دهلران مرکز شهرستان دهلران در ۱۵ درجه و ۴۷ دقیقه طول جغرافیای و در ۴۲ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۲۲۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر ایلام قرار گرفته، و تا مهران ۱۳۴ کیلومتر تا اندیمشک ۱۲۹ و تا اهواز ۲۸۴ کیلومتر فاصله و در مسیر جاده آسفالتی ایلام - دزفول قرار دارد.

نام بگفته برخی نخست ده لرها گفته میشد، زیرا دهلران پیش از اینکه بصورت شهر درآید، محل تشلاق ایلات و عشایر لر بوده و از منطقه آبدانان نیز بعنوان بیلاق استفاده میکردند. تا اینکه از ۱۳۱۳ ه‍.ش که دستور اسکان عشایر صادر شد، رفته رفته ایندو منطقه از حالت روستائی بیرون آمد و براه شهر شدن افتاد، پس از اینکه در ۱۳۵۰ دارای آب و برق و لوله‌کشی و ادارات دولتی و ساختمانهای تازه ساز گشت، آهنگ گسترش آن تندتر شد. «۱۹»

دیر (مرکز شهرستان)

شهر بندری کوچک دیر مرکز شهرستان دیر از شهرستانهای استان بوشهر است. این بندر در ۲۰۸ کیلومتری شهر بوشهر قرار دارد و دارای بندرگاه خوب با عمق کافی آب، برای لنج‌هاست، همچنین دارای بازار، کاروانسرا و چند نخلستان و تعدادی چاه کم عمق آب شیرین است که بازده این چاهها چندان زیاد

نیست.

بیشتر مردم به ماهیگیری و بازرگانی و پیله‌وری سرگرم هستند. «۲۰»
شهر بندری دیو در طول جغرافیایی ۵۸ دقیقه و ۵۱ درجه و در عرض جغرافیایی ۵۱ دقیقه و ۲۷ درجه و در بلندی ۱۲ متری از سطح دریا قرار دارد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دیر ۱۶۰۰۸ نفر جمعیت داشت که ۸۱۱۴ نفر مرد و ۷۸۹۴ نفر زن و ۲۷۵۴ خانوار بود. «۱»

دیلیم، بندر (مرکز شهرستان دیلم)

بندر دیلم یا دیله در ۷۲ کیلومتری جنوب بهبهان و در ۲۱۷ کیلومتری شمال غربی بوشهر قرار دارد. تا پیش از ویرانی و از میان رفتن مهرובان که در انتهای راه باستانی معروف اصفهان - مهرובان قرار داشت، این بندر با شهرهای بازرگانی مهمی ارتباط داشت. دلیل نامگذاری این بندر بدرستی مشخص نیست. شاید از نام دیلمون که نام قدیمی جزیره بحرین است، گرفته شده باشد. ویرانه‌های بندر مهروبان در چهار فرسنگی شمال دیلم هنوز باقی است.
پیشه بیشتر مردم این بندر، صید ماهی و تجارت و کارهای فصلی در کشورهای عربی خلیج فارس است.
«۲۰»

بندر دیلم پس از بندر ویرانه مهروبان به بندر آباد کنونی دیلم می‌رسیم. فاصله از بندر بوشهر تا بندر دیلم ۳۶ فرسخ است. این بندر در دشت واقع شده و در شمال آن بمسافت ۱۸ کیلومتر ارتفاعاتی در امتداد خاوری و باختری بنام استخر و بعداً ابوالهوا که میانه شهرک دیلم و بهبهان قرار دارد، کشیده شده است و ارتفاعات دیگری تا مشرق بندر ریگ امتداد دارد. عمق ساحل آن کم است و بندرگاه آن غیر محفوظ است و در موقع وزش باد جنوب خاوری حفاظی ندارد. پس از ویرانی مهروبان همه بازرگانی وارداتی و صادراتی بهبهان با این بندر بود. از قدیم این بندر از توابع بلوک لیرای و بلوک لیرای تا سال ۱۳۳۱ هـ ق جزو حوزه و سرجمع ولایت بهبهان بود. بیشتر بازرگانان و مردم ساکن شهر دیلم بهبهانی هستند. «۱۳»
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بندر دیلم ۱۶۷۱۱ نفر جمعیت داشت که ۸۳۰۲ نفر مرد و ۸۱۰۹ نفر زن و ۳۰۲۳ خانوار بود. به بندر دیلم نگاه کنید.

دینور

سابقاً مرکز مهم و اصلی بخش صحنه دینور بوده است. همین شهر است که جغرافیا نویسان ماه کوفه ضبط کرده‌اند - و دینور شهری است جلیل‌القدر که اهالی آن مردم بهم آمیخته از عرب و عجم‌اند، و در دوران عمر فتح آن به انجام رسید. و همین شهر است که آنرا ماه کوفه گویند - یعقوبی
و کور جبل عبارت است از ماسبدان و مهرجان و ماه کوفه که دینور و ماه بصره که نهاوند و همدان و قم را گویند. خراج دینور سه هزار هزار و هشتصد درهم بود - ابن خردادبه
ابو موسی اشعری از نهاوند روانه شد. وی همراه سپاهی که از بصره به مدد نعمان ابن مقرن فرستاده بودند بدین شهر آمده بود. پس به دینور شد. پنج روز در آنجا بماند و تنها یک روز جنگید. مردم دینور جزیه و خراج پرداختند و بر جان و مال و فرزندان خویش امان خواستند. ابو موسی پذیرفت و سپس عامل

خویش را با گروهی سوار در آنجا بگذارد و خود به ماسپندان شد - فتوح البلدان
با توجه به نوشته بلاذری و ابن فقیه، دینور یکی از بزرگترین شهرهای سرزمین جبال بوده که خراج آن
برای مسلمین فاتح بسیار اهمیت داشت.

و دینور ماه کوفه است و شهری خوش و آباد با مردم خوشخو و بازارهای گرد هم و با آبی سرد که پاکتر
از آن نخواهی دید. و بر دهانه چشمه‌ها لوله‌هایی است که از آنها بیرون می‌آید چون چشمه‌ها. و از آن آب باغها
کرده‌اند و مسجد جامع از بازارها دور است و بر آن گنبدی نیکوست. و دارای ایوان مقصوره‌ای است که
نیکوتر از آن ندیدم و از زمین مسجد بلندتر است - مقدسی
دینور در روزگار سلجوقیان آبادان بود و مردم در رفاه می‌زیستند.

دینور شهری است از اقلیم چهارم ... شهری کوچک است و هوایش معتدل و آبش فراوان و ارتفاعش غله
و میوه و اندکی انگور باشد. مردم آنجا بهتر از دیگر مواضع باشند. «۱۱»
دینور تا زمان تیمور آباد بود و شاید خرابی آن بعد از حمله تیمور باشد، زیرا بگفته شرف الدین علی
یزدی تیمور ساخلوئی از لشکریانش را در آنجا مستقر کرد. «۲۲»

دینور در ۲۵ میلی مغرب کنگوار ویرانه‌های دینور واقع است. که در قرن چهارم هجری پایتخت
مستقل کوچکی بود به نام حسنویه رئیس کردی که بر آن ناحیه فرمانروائی داشتند. وقتی که اعراب ایران را
گرفتند دینور را ماه الکوفه نامیدند ... ابن حوقل در قرن چهارم دینور را به اندازه یک سوم همدان و اهل آنجا
را فهمیده‌تر از اهل همدان معرفی کرد. مقدسی گفته بازارهای خوب دارد و باغها از هر طرف آنرا در بر گرفته
است و مسجد جامع آنجا که از بناهای حسنویه است در بازار واقع است و بر فراز منبر آن گنبد مقصوره‌ای
است که بهتر از آنرا ندیده‌ام. در قرن هفتم دینور هنوز شهری مسکون بود و هوایی معتدل داشت و آبش
فراوان و گندم و انگور آن بسیار بوده است و شاید ویرایش بعد از حمله تیمور پدید آمده زیرا تیمور
ساخلوئی از لشکریانش را در دینور مستقر کرد. «۲۱»

دیواندره (مرکز شهرستان)

شهر دیواندره مرکز شهرستان دیواندره از شهرستانهای استان کردستان است که در ۹۹ کیلومتری شمال
سنندج و در مسیر جاده اصلی سنندج - سقز قرار دارد.

رودها: رود دائمی قزل اوزن از ۶ کیلومتری جنوب دیواندره می‌گذرد.

کوهها: شهر دیواندره در دره قرار دارد که از جنوب به کوه سه‌کانیان به بلندی ۲۲۵۰ متر و از جنوب
باختری به کوه تاله سور به بلندی ۲۳۴۴ متر محدود می‌باشد. ازین گذشته تپه‌ها: ۱- تپه مولاران به بلندی
۱۹۸۵ متر ۲- تپه عیوض بلندی ۲۰۰۸ متر در نزدیکیهای شهر دیواندره قرار گرفته‌اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین
درجه در زمستانها ۲۸ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۵۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر دیواندره ۱۹۰۸۹ نفر جمعیت داشت که ۹۹۶۳ نفر مرد و ۹۱۲۶ نفر
زن و ۳۶۰۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، زردآلو و گلابی است.

آب کشاورزی از چشمه، رود و چاه ژرف و آب آشامیدنی از رود، چشمه و چاههای نیمه ژرف فراهم

گشته. برق مصرفی شهر دیواندره از برق منطقه‌ای استان کردستان تأمین گردیده است.
راهها: شهر دیواندره در مسیر راه اصلی سنندج - سقز قرار دارد و از این راه بطول ۹۴ کیلومتر بسوی شمال باختری تا شهر سقز و بطول ۹۹ کیلومتر بسوی جنوب تا شهر سنندج فاصله دارد. «۱»
 به نوشته کتاب جغرافیای عمومی استان کردستان: دیواندره که در شمال سنندج قرار دارد. محلی که مجریان قانون در آنجا سکونت داشته یا دارند، دیوان یا عدلیه خوانده می‌شود. ازینرو دیواندره در میان دره و کوه واقع شده و در قدیم نیز محل و جایگاه قانون و عدالت بوده، ازینرو آنرا دیواندره نامیدند. «۱۷»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|---|--|---|
| ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافتات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۱۲- آثار تاریخی داراب سرزمین و مردم ایران ۲- جغرافیای تاریخی فارس - ترجمه کیکاووس جهاننداری ۳- دارابجرد - المسالک و الممالک - استخری ۴- تقویم البلدان - ابوالفداء - ترجمه عبدالمحمد آیتی | ۵- شهر من داراب - حسین آزما ۶- بناها و شهر دامغان - دکتر محمود موسوی ۷- سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان ۸- کتاب جغرافیای استان خراسان ۹- کتاب ایلات و طوایف درگز - سیدعلی میرنیا ۱۰- کتاب جغرافیای استان ایلام ۱۱- نزهةالقلوب - حمدالله مستوفی ۱۲- شهرهای ساسانی - اکرم بهرامی ۱۳- سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری دشت میشان - احمد اقتداری ۱۴- کتاب دلیجان - غلامرضا جوادی در آینه ایران ۱۵- کتاب جغرافیای استان لرستان ۱۶- کتاب جغرافیای استان کهگیلویه و بویراحمد ۱۷- کتاب جغرافیای استان کردستان | ۱۸- کتاب جغرافیای استان ایلام ۱۹- نگاهی به ایلام - ایرج افشار سیستانی ۲۰- ۱- کتاب جغرافیای استان بوشهر ۲- نگاهی به بوشهر - ایرج افشار سیستانی ۳- مجله بندر و دریا ۲۱- سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج - ترجمه محمود عرفان ۲۲- جغرافیای استان کرمانشاهان - مسعود گلزاری ۲۳- دینور (۱) - یعقوبی ۲- فتوح البلدان ۳- احسن التقاسیم مقدسی ۴- نزهةالقلوب ۲۴- صدردروازه - علی اصغر کشاورزی دامغانی ۲۵- راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران - دکتر بهمن کریمی ۲۶- کتاب همه جای ایران - کتاب گیلان - ابراهیم اصلاح عربانی ۲۷- دکتر رضا مرادی غیاث آبادی ۲۸- صد دروازه - علی اصغر کشاورز |
|---|--|---|



میدان شهرداری رشت

رابر (مرکز بخش)

شهرک رابر مرکز بخش حومه شهرستان بافت استان کرمان، در ۵۵ درجه و ۵۶ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۸ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۳۲۰ متری از سطح دریا، در دشتی معتدل خشک و در ۳۸ کیلومتری شمال خاوری بافت قرار دارد.

رود: رابره که از شاه کوه سرچشمه گرفته، از کنار این شهرک میگذرد و به هلیل رود می‌ریزد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رابر ۹۸۳۷ نفر جمعیت داشت که ۴۷۱۵ نفر مرد و ۵۱۲۲ نفر زن و ۱۹۹۷ خانوار بود.

اقتصاد: برکشاورزی، دامداری، باغداری و فرش بافی استوار است.

نوع کشت آبی، آب کشاورزی و آشامیدنی از لوله کشی کاریزها و رود تأمین می‌گردد.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه بار، بنشن، زردآلو، هلو، گردو و گلابی. «۱»

رازمیان (مرکز بخش)

شهر رازمیان مرکز بخش رودبار از بخشهای شهرستان قزوین استان قزوین و در طول جغرافیائی ۱۲ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۲ درجه ۳۶ دقیقه و در بلندی ۹۷۵ متری از سطح دریا و در ۵۵ کیلومتری شمال شرقی قزوین قرار دارد.

رودها: شاهرود از ۲ کیلومتری جنوب غربی و رود نینه رود از کنار شهر رازمیان می‌گذرند.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی بطور متوسط به حدود ۳۵۰ میلیمتر می‌رسد.

آورده‌اند که رازمیان سابقه‌ای تا دوره ساسانیان دارد. و جزو منطقه دیلمان بشمار می‌رفت و در روزگار سلطه تازیان دارای دین زرتشتی و حکومت بود تا اینکه در روزگار صفویه رفته رفته به اسلام گرویدند.

در حمله هلاکو این سامان آسیب جانی و مالی فراوانی دید. در سال ۱۳۶۹ روستای رازمیان بوسیله زمین لرزه ویران گشت و مردم در ۵۰۰ متری روستای خود (روستای کیاکلايه سفلی) مستقر گشتند که از هر جهت جای مناسبی است. شهر رازمیان از ادغام سه روستای کیاکلايه سفلی، رازمیان و منصور باغ پدید آمد.

زبان: با گویش محلی.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، تریه بار، گردو، فندق، زغال اخته و گیلان.

آب کشاورزی از رود، چشمه و آب آشامیدنی از چشمه و برق آن از برق شبکه‌ای فراهم گشته است.
صادرات: فندق، گردو، زغال اخته، برنج و گیلان.

راهها: ۱- شهر رازمیان در ۵۵ کیلومتری شمال شرقی شهر قزوین قرار گرفته است ۲- راهی بطول ۵۵ کیلومتر به قزوین دارد. «۱»

راژان (مرکز بخش)

شهر راژان مرکز بخش سیلوانه از بخشهای شهرستان ارومیه، آذربایجان غربی، در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۴۴ دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۳ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۷۱۰ متری از سطح دریا و در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی ارومیه و در پایان راه ارومیه - راژان قرار دارد.

رودها: چون شهر راژان در منطقه‌ای کوهپایه‌ای مرتفع واقع گشته رودها و چشمه‌هایی چند درین نواحی روان است: ۱- رود باراندوزچای ۲- برده‌سو ۳- کوسه لو که از کنار شهر راژان می‌گذرند چشمه‌هایی چون ۱- حاجی رشید ۲- حاجی اسد ۳- کوشه ۴- کوره اسد ۵- تایرا در این سامان روان است که به مصرف کشاورزی و آشامیدن میرسد. دره برده‌سو، دره بره‌گر، دره ربط از دره‌های مهمی است که در نزدیکی شهر راژان قرار گرفته است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۸۳۵ میلیمتر و رطوبت نسبی ۷۶ درصد است.
رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، گراز، خرگوش، خاریشت، قوچ و میش، درنا، سارصوتی، انواع کبک، لک‌لک سفید و آنقورت.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب درختی و انگور.

آب کشاورزی از رودها و چاهها و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته.

راهها: ۱- راهی بسوی شمال شرقی تا شهر ارومیه بطول ۲۴ کیلومتر ۲- راهی بسوی شمال غربی تا روستای سرو بطول ۴۶ کیلومتر ۳- راهی بسوی جنوب شرقی تا روستای آقبلاغ بطول ۴۹ کیلومتر.

راسک (مرکز بخش)

شهر راسک در بلندی ۴۵۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش راسک و فیروزآباد از بخشهای شهرستان ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان، در ۱۷۰ کیلومتری جنوب خاوری ایرانشهر، در مسیر راه ایرانشهر - چابهار - قرار دارد و رود دائمی سرباز از کنار شهر راسک میگذرد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۶ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۴ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۶۰ میلیمتر است.

مردم: بیشتر از طوایف غلام زهی، دهقان زهی، آسکانی و بولیده‌ای هستند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان بلوچی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: خرما، مرکبات، موز، انبه، برنج، گندم، جو، تره‌بار و بنشن.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف (و در منابع ذخیره و آنگاه بمصارف شهری

میرسد) فراهم گشته است.

صادرات: خرما، مرکبات، موز و انبه.

راهها: چون در مسیر راه ایرانشهر - چابهار است، از اینرو دو راه اصلی از آن جدا میشود: ۱- راهی بسوی شمال باختری بطول ۱۷۰ کیلومتر تا شهر ایرانشهر ۲- راهی بسوی جنوب باختری بطول ۱۸۵ کیلومتر تا شهر چابهار از این گذشته راه مرکز بخش سرباز در مسیر همین راه است و در ۴۷ کیلومتری راسک میباشد. «۱»

رامسر (مرکز شهرستان)

شهر رامسر مرکز شهرستان رامسر از شهرستانهای استان مازندران است که در طول جغرافیائی ۳۹ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۵ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی منهای ۲۰ متر از سطح دریای آزاد و در مسیر راه اصلی چالوس - رشت قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۲۹/۴ درجه و کمترین درجه در زمستانها به ۳/۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۸۶۴ میلیمتر میرسد. زبان: فارسی با گویش گیلکی.

فرآوردهها: برنج، گندم، بنشن، تریبار، گیاهان علوفه‌ای، مرکبات، سیب، به، گردو، فندق و کیوی. آب کشاورزی از چشمه و رود و آب آشامیدنی از آب چاه، برق از شبکه برق استان فراهم گشته. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رامسر ۲۸۹۵۴ نفر جمعیت داشت که ۱۴۵۷۷ نفر مرد و ۱۴۳۷۷ نفر زن و ۶۹۵۲ خانوار بود.

شهر رامسر مرکز شهرستان رامسر در منتهی‌الیه غرب استان مازندران است که از شمال به دریای خزر و از جنوب به بلندیهای البرز میانی (استان زنجان) از غرب به شهرستان رودسر (گیلان) و از مشرق به شهرستان تنکابن محدود است.

آنچه مشخص است منطقه رامسر از ده قرن پیش آباد بوده و خاندانهای بزرگی در آن فرمانروائی کردند. قدیمی‌ترین اسمی که درین مورد در کتاب تاریخ رویان و مازندران آمده همان سخت‌سراست. در جواهر ده رامسر مسجد آدینه با بیش از ۷۰۰ سال قدمت وجود دارد و بقعه آقاسید ابوالحسن.

رامسر با داشتن مناظر طبیعی بسیار زیبا از جمله مجاورت با دریا، کوههای پوشیده از جنگلهای انبوه آب و هوای معتدل، آبهای معدنی، باغهای مرکبات و فرودگاه از نظر ایرانگردی و جهانگردی جای خوبی است. «۱»

سخت سر بواسطه چشمه‌های آبگرم شهرت بسزائی دارد تعداد چشمه‌های بزرگ شش و چشمه‌های کوچک بمراتب بیشتر است. معمولاً اینگونه چشمه‌ها ژرفای زیادی ندارد. یکی از آنها اختصاص به زنان و دور تا دورش دیوار سنگی بدقواره‌ای دارد. حرارت آب بزرگترین آنها که به آب گرم بزرگ معروف است. تا ۴۵/۸ درجه سانتی‌گراد گرما دارد. پتروف - محقق روسی - ابوالقاسم طاهری

در سال ۱۳۱۴ بموجب تصویب‌نامه وزیران نام سخت‌سر بدل به رامسر گشت که بمعنای رامش است - فرهنگ معین

راهها: ۱- رامسر - تنکابن بطول ۲۰ کیلومتر با جهت شمال غربی - جنوب شرقی ۲- رامسر - چابکسر بطول

۵ کیلومتر با جهت جنوب شرقی - شمال غربی ۳- جواهرده بطول ۲۵ کیلومتر با جهت جنوب باختری و شمال خاوری ۴- جنت رودبار بطول ۵۴ کیلومتر با جهت جنوب باختری و شمال خاوری ۵- مارکوه بطول ۱۲ کیلومتر ۶- رامسر - کتالم و سادات محله بطول ۱/۵ کیلومتر. «۴»

شهر زیبای رامسر که در دامنه جنگل و در ساحل بحر خزر واقع شده از شمال به دریای خزر از مشرق به شهرستان تنکابن و از مغرب به شهرستان رودسر گیلان و از جنوب به سلسله جبال محدود است. آب و هوای این شهر معتدل و مرطوب و در نواحی کوهستانی سرد است. رامسر که در گذشته (سخت سر) نامبرده می شد از لحاظ دارا بودن حمامهای آب معدنی گوگردی معروف بوده و دو بخش عمده آن بنام کتالم و سادات محله از مراکز مهم توریستی این شهرستان محسوب می شود که آبگرم آن از معروفیت خاصی برخوردار بوده و همه ساله هزاران نفر از مناطق دور و نزدیک کشور جهت استفاده از آب دریا و آبهای معدنی منطقه راهی این دیار می شوند. از دیدنیهای شاخص این شهر هتل زیبای رامسر را می توان نام برد که در فضائی محاط به جنگل و کوه و دریا جلوه ای کم نظیر دارد. «۲۶»

رامشیر (مرکز بخش)

شهر رامشیر در ۲۵ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۲ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۲۳ متری از سطح دریا قرار دارد. رامشیر مرکز بخش رامشیر از بخشهای استان خوزستان و در ۵۵ کیلومتری جنوب باختری رامهرمز و از سوئی در مسیر راه اهواز - بندر ماهشهر و از طرف دیگر راه آسفالته بهبهان - آبادان و در کنار رود جراحی و در منطقه ای هموار قرار گرفته. آب و هوا: نسبتاً گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها ۳ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۲۰ میلیمتر و حداکثر رطوبت ۸۰٪ است. راهها: ۱- راه رامشیر - اهواز بطول ۹۰ کیلومتر بسوی شمال باختری از ۱۵ کیلومتری این راه، یک راه بطول ۱۹۵ کیلومتر بسوی جنوب خاوری تا بندر دیلم ادامه می یابد. ضمناً از ۲۰ کیلومتری راه رامشیر - اهواز یک راه بطول ۴۰ کیلومتر تا مرکز شهرستان رامهرمز کشیده شده ۲- راه رامشیر - بندر ماهشهر بسوی جنوب باختری بطول ۵۵ کیلومتر. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رامشیر ۲۲۶۳۳ نفر جمعیت داشت که ۱۱۱۲۱ نفر مرد و ۱۱۵۱۲ نفر زن و ۳۵۸۹ خانوار بود. «۱»

شهر رامشیر مرکز بخش رامشیر از بخشهای شهرستان رامهرمز استان خوزستان شهری است تاریخی و در آثار بلعمی از آن سخن به میان آمده، ویرانه های شهر قدیم در ۳ کیلومتری شهر کنونی بجا مانده است. اهمیت رامشیر بیشتر بواسطه جنبه ارتباطی آن با بندر جنوب توسط پل بزرگ رامشیر است که بروی رود جراحی (مارون) قرار دارد. این پل موقع ممتازی را برای منطقه فراهم کرده - این پل دارای هفت دهانه است و با ساخت آن مشکلات ناشی از طغیان رود جراحی و قطع این شاهراه حیاتی از میان رفت. «۵»

رامهرمز (مرکز شهرستان)

شهر رامهرمز مرکز شهرستان رامهرمز از شهرستانهای استان خوزستان در ۳۶ درجه و ۴۹ دقیقه طول

جغرافیائی و ۱۷ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی، در ۱۰۰ کیلومتری خاور اهواز قرار دارد. شهر رامهرمز بر سرچهار راهی قرار گرفته است:

۱- راه آسفalte بسوی جنوب خاوری بطول ۹۰ کیلومتر تا بهبهان ۲- راه آسفalte بسوی شمال خاوری بطول ۵۷ کیلومتر بابا غمک (جانکی) ۳- راه آسفalte اصلی بسوی جنوب باختری تا راه اصلی آسفalte اهواز - بندرماهشهر بطول ۳۹ کیلومتر ۴- راه اصلی بسوی شمال باختری بطول ۱۵ کیلومتر. آب و هوا: گرم و خشک است و بیشترین درجه حرارت در تابستان ۴۹ درجه بالای صفر و در زمستانها تا یک درجه زیر صفر می باشد.

فراورده ها: گندم، جو، یونجه، انار، انگور، خرما و تریه بار.

آب آشامیدنی: از آب انبار و ذخیره آب باران که در کنار رودخانه اعلا ساخته شده و بوسیله لوله کشی شهر آورده میشود. برق از شبکه سراسری استان خوزستان تأمین گردیده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رامهرمز ۳۷۲۲۱ نفر جمعیت داشت که ۱۸۸۰۴ نفر مرد و ۱۸۴۱۷ نفر زن و ۶۸۴۰ خانوار است. «۱»

رامهرمز شهری است کهن، با قدمتی بسیار دیرین، سابقه بنای این شهر به دوران پیش از اسلام میرسد. مشهور است که رامهرمز را هرمز پسر شاپور اول ساسانی برافراشت. رامهرمز در اوایل دوره ساسانی از شهرهای ایران بود و در موقع مناسبی قرار داشت. «۵»

رامهرمز به روایت سفرنامه نویسان: از آنجا (اهواز) به رامهرمز رقتم و آن شهر با شکوهی است که در سر راه دورق واقع است درین راه که از بیابان بایری میگذرد آتشکده هائی وجود دارد. در رامهرمز ساختمانهای عجیب مربوط به دوره عاد بر پا می باشد. سپس به شهر رامهرمز رسیدیم آنجا شهری نیکوست، میوه ها و آبهای فراوان دارد. رامهرمز شهریست نیکو در حدود خوزستان، آنجا دیباها بافند نیکو، مانی را آنجا کشتند. در رامهرمز جامه های ابریشمی می بافند و به جاهای بسیاری می فرستند و گویند مانی در همین شهر کشته شد. ابن حوقل

رامهرمز در قرن چهارم از حیث کرم ابریشم که در آنجا به عمل می آمد و ابریشمی که از آنجا صادر می گردید شهرت داشت و در آن شهر، مسجدی با شکوه و بازارهائی معمور از بناهای عضدالدوله دیلمی واقع بود. بازارهای آن شهر که شامل دکانهای بزازی و عطرفروشی و حصیر بافی بود درهائی داشت که هر شب بسته می شد. رامهرمز از نهری آب می گرفت که از رود طاب منشعب می گردید، اما شهر مزبور در تابستان خشک می شد. «۶»

ساکنان شهر متفرقه اند از بهبهانی و قشقائی و جراحی و فلاحیه و شوشتر و غیره شهر رامهرمز سابق خیلی بزرگ بوده، سرداب مسجد امام حسن (ع) از ابنیه قدیمه هنوز باقی است. سابقا باغهای میوه و مرکبات بسیار داشته و خاک و آب و هوای آنجا مستعد همه قسم میوه است ولی حال خراب شده اهل رامهرمز مردم پاکدامنی هستند، بزبان فارسی سخن می گویند ولی به لهجه لری و عربی مخصوص.

رامهرمز ولایت معتبری است از خوزستان که به استعداد و قابلیت آن در ملک نداریم. چند رود معتبر از بهبهان و اطراف از آنجا می گذرد و همگی مسلط بر زمین است و نیاز به سد و قنات و حفر نهر ندارد. و زمین بسیار دارد ...

عبدالغفار نجم الملک که در اواخر قرن سیزدهم در روزگار قاجار به این سامان آمد.

پس از اینکه بخشهایی از ایران از جمله خوزستان از زیر نفوذ تازیان بدرآمد رامهرمز زیر فرمان بویهی‌ها قرار گرفت. آل بویه از ۳۲۲ تا ۴۴۸ ه‍.ق بر مناطق وسیعی از ایران فرمان می‌راندند حتی بغداد را عضدالدوله بزرگ فرمان داشت رامهرمز در روزگار آل بویه تحولات بسیار بخود دید از جمله کتابخانه‌ای مهم و بازاری پر رونق داشت. و از این پس رامهرمز زیر فرمان فرمانروایان ایرانی بود. در روزگار شاه عباس اول عده‌ای از سپاهیان رامهرمزی در جنگ با عثمانی‌ها شرکت کردند.

چون افغانها بر بخشهایی از ایران دست یافتند، نادرشاه که در پی برانداختن افغانها بود در سال ۱۱۴۲ به رامهرمز رسید و پس از مدتی درنگ در رامهرمز برای بیرون راندن عثمانی از خاک ایران بسوی غرب ایران شتافت. و در حال نبرد با عثمانی‌ها بود که خبر شورش محمدخان بلوچ را یافت از اینرو پس از بیرون راندن عثمانی‌ها در سال ۱۱۴۵ به خوزستان باز آمد و باز مدتی کوتاه در رامهرمز ماند... در سال ۱۲۵۸ رامهرمز از فارس جدا و ضمیمه خوزستان شد و تحت ایالت منوچهر خان معتمدالدوله در آمد.

در سال ۱۲۶۶ میرزا قوام نواحی رامهرمز و فلاخی را بزرگ فرمان خود درآورد اما دیری نگذشت که میرزا قوام شکست یافت. «۷»

سه روز راه در مشرق اهواز شهر رامهرمز منسوب به هرمز نوه اردشیر بابکان واقع است که تاکنون بهمین نام معروف می‌باشد. در قرن چهارم رامهرمز از حیث کرم ابریشم که در آنجا بعمل می‌آید و ابریشمی که از آنجا صادر می‌گردید شهرت داشت و در آن شهر مسجدی باشکوه و بازارهایی آباد از بناهای عضدالدوله دیلمی واقع بود. مقدسی گوید: بازارهای آن شهر که شامل دکانهای بزازی و عطرفروشی و حصیر بافی بود درهائی داشت که هر شب بسته می‌شد و هم او گوید آن شهر کتابخانه معروفی داشت ... رامهرمز از رودی آب می‌گرفت که از رود طاب جدا گشته و اما این نهر غالباً در تابستان خشک می‌شد و بقول مقدسی مردم شهر شبها از کثرت پشه، از پشه بند استفاده می‌کردند.

اسم رامهرمز به مرور رامن شد و تا زمان او هنوز رامهرمز شهری آباد بود، غله و پنبه فراوان داشت و در آن ولایت نیشکر هم می‌روئید. «۸»

شهر رامهرمز کنونی بر سر راه بهبهان - اهواز واقع است که به فاصله کوتاهی از جاده اصلی، یک جاده فرعی منشعب از آن برای رسیدن به میداود و باغ ملک و قلعه تل و ایذه از میان شهر رامهرمز می‌گذرد. رامهرمز شهری بزرگ است و دارای بازارهای زیاد و خوبی‌های بسیار است و مسجد جامع پاکیزه‌ای دارد که بازارهای نیکو از بناهای عضدالدوله نزدیک آن است و من بهتر از آنها بازاری ندیده‌ام زیرا بسیار نظیف و ظریف و دارای نقاشی‌ها و سنگفرش‌ها می‌باشد و آنها را سقف بندی کرده‌اند و این بازارها که محل بزازان و عطاران است و درهائی دارد که در شب آنها را می‌بندند و در بازار بزازان قیصریه‌های نیکویی است و آب مردم شهر از نهر و چاههاست و آب نهر به نوبت تقسیم می‌شود و نخلستانها و باغها شهر را فراگرفته است و در آنجا کتابخانه‌ای مانند کتابخانه بصره دارد. «۹»

این شهر در قرون وسطی بواسطه تاخت و تاز خوارج و اعراب قدری کوچکتر از پیش شده بود. چون در سال ۱۳۱۵ قمری خوانین بختیاری اراضی رامهرمز را که خالصه بود از دولت خریدند و آنجا را امن کرده شروع به ساخت خانه‌ها و بازار و روستاها و باغها کردند، مردم بهبهان و شوشتر نیز به رامهرمز کوچیدند و رفته رفته شهر رامهرمز پیشرفت و گسترش یافت. «۱۰»

رامیان (مرکز بخش)

شهر رامیان مرکز بخش رامیان از بخشهای شهرستان گنبد قابوس استان گلستان و در ۲۸ کیلومتری شهر گنبد کاووس می باشد.

رودخانه: رود رامیان از باختر شهر رامیان میگذرد پس از آبیاری به رود گرگان و سرانجام بدریای مازندران می پیوندد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۴۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵ درجه زیر صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رامیان ۱۱۰۰۱ نفر جمعیت داشت که ۵۳۸۴ نفر مرد و ۵۶۱۷ نفر زن و ۲۱۲۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: از نژاد سامی و آریائی - از طوایف بای، یازرلو، صادقلو، قوانلو و کاغذلو می باشند و بزبان فارسی و ترکی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، پنبه، برنج، سویا، جو، آلو، سیب و تریه بار.

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه معمولی و چاه ژرف تأمین گردیده. وآب آشامیدنی از چشمه ها به شبکه لوله کشی شهر فرستاده می شود.

صادرات: برنج، پنبه، جو، گندم، دانه های روغنی، میوه های درختی و تریه بار.

راهها: ۱- رامیان - گنبد قابوس بطول ۱۸ کیلومتر ۲- جاده رامیان - گرگان بطول ۸۴ کیلومتر.

در گذشته مردمی به نام آرامیان یا رامی ها در ۲ کیلومتری شمال رامیان ساکن بوده اند. این محل به نام آنها آرامیان نامیده شد و به مرور زمان حرف آ از کلمه آرامیان حذف و به رامیان تبدیل گشت. چون رامیان میان راه حاجی لر و کوهسارات به فندرسک و همچنین میان راه استرآباد زمین به پشت بسطام واقع شده بود آنرا رامیان نامیدند. «۱»

راور (مرکز شهرستان)

شهر راور مرکز شهرستان راور از شهرستانهای استان کرمان است که در ۵۳ دقیقه و ۵۶ درجه طول جغرافیایی و در ۱۵ دقیقه و ۳۱ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ (شهر راور ۲۴۹۰۳ نفر جمعیت داشت که ۱۲۶۵۶ نفر مرد و ۱۲۲۴۷ نفر زن و ۴۵۴۹ خانوار بود.

راین (مرکز بخش)

شهرک راین مرکز بخش راین از بخشهای شهرستان بم، استان کرمان در ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۲۲۰۰ متری از سطح دریا و در ۱۱۰ کیلومتری جنوب کرمان و در ۲۸ کیلومتری جنوب باختری راه کرمان - بم قرار دارد.

رود: رود مهمی از این شهرک نمیگذرد، اما از کاریزها و چاههای ژرف فراوانی بهره برداری میشود.

شهرک راین در جلگه ای جاگرفته، و در شمالش دشتی پهناور بنام کودالی قرار دارد.

کانه ها: نزدیکترین معدن بشهرک راین معدن مس زمان آباد در ۱۰ کیلومتری شهرک است.

آب و هوا: معتدل و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۲۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر راین ۱۰۳۰۳ نفر جمعیت داشت که ۵۱۰۱ نفر مرد و ۵۲۰۲ نفر زن و ۱۹۷۵ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، تره بار و انواع میوه‌های سردرختی.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته پس از کلر زنی آب آشامیدنی بشبکه لوله کشی شهر فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تامین میشود.

صادرات: قالی، گندم، جو و چغندر.

راهها: ۱- راه راین - نیبید بسوی شمال خاوری بطول ۲۸ کیلومتر ۲- راه راین - تهرود بسوی خاور بطول ۴۵ کیلومتر ۳- راه راین جیرفت بسوی جنوب بطول ۱۸۰ کیلومتر ۴- راه راین - کرمان از طریق بهرامجرد که بسوی شمال باختری کشیده شده شهرک راین را بطول ۱۰۰ کیلومتر به کرمان پیوند میدهد. «۱»

رباط (مرکز بخش)

شهر رباط مرکز بخش ماهیدشت، از بخشهای شهرستان کرمانشاهان استان کرمانشاه و در ۲۴ کیلومتری شهر کرمانشاه و در مسیر راه کرمانشاه - اسلام آباد غرب و در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۶ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۳۰۶ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر رباط بردشتی برافراشته شده و رود مرک از کنارش میگذرد.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما به ۳۸ درجه و کمترین درجه ۱۸ درجه زیر صفر و مقدار متوسط بارندگی سالانه ۴۶۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان زالزالک و زبان گنجشک و گیاهان داروئی و صنعتی و مرتع.

جانوران و پرندگان: روباه، گرگ، شغال، خرگوش، کبک و بلدرچین.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رباط ۱۰۱۲ نفر جمعیت داشت که ۵۱۵ نفر مرد و ۴۹۷ نفر زن و ۲۲۰ خانوار بود. **فرآورده‌ها:** گندم، جو، بنشن، تره بار، سیب، زردآلو و هلو.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته.

صادرات: فرآورده‌های دامی، دام، گندم، تره بار، بنشن.

راهها: ۱- در مسیر راه اصلی کرمانشاه - اسلام آباد که تا کرمانشاه ۲۴ و تا اسلام آباد ۴۰ کیلومتر فاصله دارد.

۲- راه فرعی بطول ۵۸ کیلومتر بسوی مشرق که منتهی به پل سیمره میشود.

رباط کریم (مرکز بخش)

شهر رباط کریم مرکز بخش رباط کریم از بخشهای شهرستان کرج استان تهران و در ۳۸ کیلومتری جنوب خاوری کرج و در مسیر راه تهران - ساوه است.

آب و هوا: معتدل، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه ۲۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رباط کریم ۳۶۴۸۸ نفر جمعیت داشت که ۱۸۵۷۸ نفر مرد و ۱۷۹۱۰ نفر زن و ۷۹۳۲ خانوار بود.

زبان: فارسی، ترکی و کردی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریبار، ذرت، تخمه آفتابگردان، انگور، سیب، گیلان، گلابی.
آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاه‌های ژرف و (شبکه لوله‌کشی آب آشامیدنی را توزیع میکند) برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.
صادرات: تریبار، انگور و شیر.

راه‌ها: در مسیر جاده تهران - ساوه و در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری شهر تهران و ۱۰۹ کیلومتری شهر ساوه است. راه آهن تهران - خرمشهر و تهران - کرمان در رباط کریم ایستگاه دارد. «۱»

رزن (مرکز شهرستان)

شهرک رزن مرکز شهرستان رزن از شهرستانهای همدان، استان همدان در ۸۳ کیلومتری شمال خاور همدان است. و در ۱۸۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد.
رودها: رود خمیکان با جهت شمال باختر بسوی جنوب خاور از این شهرک نمیگذرد. کوه آق داغ در یک کیلومتری باختر مرکز بخش سربرافراشته است.
آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۳۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۰۰ میلیمتر است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بیشتر به ترکی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تریبار و بادام.
آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریز، چاه معمولی و چاه ژرف (آشامیدنی لوله‌کشی شده) و برق مصرفی از شبکه سراسری منطقه غرب فراهم گشته.
صادرات: گندم، تریبار، انگور، بادام، گوشت، پوست و لبنیات.
راه‌ها: ۱- جاده رزن - ساوه بطول ۱۷۶ کیلومتر با جهت جنوب باختر بسوی جنوب خاور ۲- جاده رزن - قزوین بطول ۱۴۴ کیلومتر با جهت شمال خاوری. «۱»

رشت (مرکز شهرستان و استان)

شهر رشت مرکز شهرستان رشت و استان گیلان، در ۳۳۰ کیلومتری شمال باختری تهران و در انتهای راه کناره اصلی دریای خزر و در مسیر راه اصلی درجه یک قزوین - بندر انزلی می‌باشد.
دو شاخه از سفیدرود ۱- سیاهرودبار ۲- گوهر رودبار از دو سوی خاور و باختر شهر رشت روانند و سرانجام به مرداب انزلی می‌ریزند.
آب و هوا: معتدل و بسیار مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۰۰ میلیمتر می‌باشد. اختلاف درجه گرما در تابستان و سرما در زمستان و اختلاف گرما در شب و روز در همه ایران از همه کمتر و میزان ریزش باران سالانه‌اش از همه جاهای ایران بیشتر است.
جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر رشت ۵۰۸۱۴۸ نفر جمعیت داشت که ۲۰۹۴۹۵ نفر مرد و ۲۰۸۲۵۳ نفر زن و ۱۰۰۳۹۹ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.
 فرآورده‌ها: برنج، چای، تره‌بار، توتون، کنف، گیاهان علوفه‌ای، میوه و بنشن.
 آب کشاورزی از رودها و آب آشامیدنی شهر از چاههای ژرف فراهم و آب آشامیدنی پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی شهر و برق شهر از برق منطقه‌ای گیلان تأمین می‌شود.
 صادرات: برنج، چای، توتون، کنف، پیله کرم ابریشم، ماهی، تره‌بار، و بسیاری از صنایع کارخانه‌ای از جمله سیم، کلید، پرینز، لامپ، تلفن، کنسرو ماهی، تولیدات پلاستیکی، ظروف چینی، کاشی و موزائیک، دستمال کاغذی و انواع پارچه.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی جنوب رشت - رودبار بطول ۶۷ کیلومتر ۲- از همین راه رشت - تهران بطول ۳۳۰ کیلومتر ۳- راه اصلی بسوی شمال باختری رشت - بندرانزلی بطول ۴۰ کیلومتر ۴- راه اصلی بسوی جنوب خاوری رشت - لاهیجان بطول ۳۴ کیلومتر ۵- راه فرعی بسوی باختر رشت - صومعه‌سرا بطول ۳۲ کیلومتر ۶- راه رشت، صومعه‌سرا - فومن. «۱»

مردم رشت و حومه - مانند بیشتر گیلانیان - صورت بیضی و گشاده چهره بالنسبه سفید و موی مشکی یا خرمائی (و غالباً پرشکن) و بینی تا حدی درشت و نوک بینی گرد (نه تیز) و لبان ضخیم دارند. پشت جمجمه پهن و قد بر روی هم متوسط ولی این قاعده‌ها کلیت ندارد.

در شهر رشت عده‌ای ارمنی و یهودی بومی نیز اقامت دارند که تقریباً بومی آنجا هستند.
 در گذشته عده‌ای یونانی بسبب رونق بازار تجارت نخ نوغان و نوغان داری به گیلان و به ویژه رشت - کشانده شده بودند که اکنون کسی از ایشان باقی نمانده. ارمنیان کلیسایی در رشت دارند و پیشتر سالن تاتر و مدرسه‌ای نیز داشتند. از دهه اول قرن بیستم در رشت و انزلی مجامع خیریه بوجود آمد و پرورشگاه یتیمان و دارالعبزه و غیره وجود داشته که بوسیله مجامع مزبور و به خرج مردم اداره می‌شده است.

بعد از جنگ جهانی اول هم بیمارستان‌های مجهزی از امانات مردم در رشت و انزلی ایجاد گردید و این گواه بر وجود طبقه متوسط بالنسبه کثیرالعهده‌ای در گیلان می‌باشد.

رشت مرکز استان گیلان از قدیم آباد و مسکونی بود و ساکنان اصلی آن را گیل ها تشکیل می‌دهند. با احتمال قوی شهر رشت در روزگار ساسانیان وجود داشته و در زمان صفویان مرکز گیلان بیه پس، فومن به رشت انتقال یافت و روز بروز بر پیشرفت آن افزوده شد. در گذشته رشت را دارالعماره (دارالمرز) نیز می‌گفتند. شهر رشت در قدیم تنها راه ارتباطی و بازرگانی از طریق بندر انزلی به اروپا بشمار می‌رفت. از روزگار شاه عباس دوم تا اواخر قاجاریه شهر رشت مرکز بازرگانی بود و کاروانهائی برای خرید ابریشم به این شهر می‌آمدند. «۱۲»

گسترش روابط تجاری و افزایش بازارهای روستائی و خطوط کشتیرانی و استفاده از کانال آبی پیر بازار شهر رشت را که در دوازده کیلومتری آن قرار داشت و از زمان صفویه به اهمیت آن توجه شده بود. «۱۳»

گسترش روابط تجاری و افزایش بازارهای روستائی و خطوط کشتیرانی و استفاده از کانال آبی پیر بازار شهر رشت را که در دوازده کیلومتری آن قرار داشت و از زمان صفویه به اهمیت آن توجه شده بود به صورت یکی از مهمترین شهرهای شمالی ایران در آورد و از آن پس مرکز تجمع دیگر و محل بازارهای فصلی و هفتگی در بسیاری از مناطق گیلان به صورت شهرک‌هایی در آمدند تا اینکه به وسعت این مراکز و تعداد شهرنشینان افزوده گردید. طبیعی است که نفوذ بسیاری از پدیده‌های نوین انسان قرن بیستم بر قبول

ارزشهای نو و سرعت گستردگی شهرهای گیلان کمک نمود اگر چه این امر موجب تعطیل پاره‌ای از بازارهای روستائی نیز گردید و بسیاری از آنها جذب بازارهایی گردیدند که هم اکنون شهرکهای گیلان را تشکیل می‌دهند. و شهر رشت در دوران انقلاب مشروطه با سی هزار نفر جمعیت در شش هزار خانواده نخستین شهر بزرگ گیلان در آغاز قرن بیستم بوده است و تا این زمان با وجود فضای خفه‌کننده و مملو از حشرات و فقدان آب مشروطه سالم و نهرهای سرباز و آلوده و بیماری‌زا کوچه‌های سنگفرش شده‌اش در روزهای نوغان تحرک بی‌نظیری داشت و از مدتها پیش وعده‌گامی برای سوداگران و بازرگانان ایران و روس و خریداران ارمنی و یونانی بوده است. و تقریباً در سالهای نزدیک به انقلاب مشروطه با تأسیس خط تلگراف و مدرسه و برق و گسترش فعالیتهای پستی (چاپارخانه) و ایجاد راههای جدید و بالاخره تأسیس کارگاههای صنعتی و چاپخانه به دوره تحول تازه‌ای گام نهاد و رفته رفته اندیشه‌ها و آرزوها و تحول پسندیهای نوینی را در کنار تشکیلات بزرگ ملاکین و نظام سنتی خانها و اطرافیانسان می‌بینیم. بعلاوه حوادث پیش بینی نشده مانند زلزله آتش سوزی شیوع بیماریهای مختلف و مانند آن موجب دگرگونیهای در سطح زندگی و روابط اجتماعی و وضعیت انسانی و جغرافیائی و شهر رشت گردید که ما هنوز هم می‌توانیم آثار آن دوران را در گوشه و کنار شهر ببینیم. چهار زلزله سنگین (در سالهای ۱۱۲۱ - ۱۱۲۵ - ۱۲۲۳ - ۱۲۶۰) و آتش‌سوزیهای مهم (۱۱۷۰ - ۱۱۹۱ - ۱۳۰۴ - ۱۱۹۳ - ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰) هر بار به ویرانه‌ای تبدیل ساخت. در آتش‌سوزی سال ۱۳۲۰ حدود هزار دکان و ده کاروانسرا از میان رفت و لشکریان کریمخان زند نیز شهر رشت را به آتش کشیدند و سربازان آقا محمد خان قاجار نیز در سال ۱۱۶۵ - آنرا غارت نمودند.

امروز بر جای کاروانسراهای در آتش سوخته میان سالهای ۱۳۱۷ - ۱۳۲۰ کاروانسراها و قیصریه‌ها و تیمچه‌هایی مانند سرای محتشم و گلشن و طاقی کوچک و بزرگ و غیره را می‌بینیم که در مصالح آنها آهن و سیمان و آجر بکار رفته است. (سربوهای فعلی بعدها بر آنها افزوده شد). - بنابراین می‌توان گفت شهر رشت چند دوره تحول شهرنشینی را به فاصله کوتاهی طی کرده است و هر بار بدنبال یک افزایش سریع حادثه‌ای جغرافیای شهر را تغییر می‌داد. دهکده‌ها و مزارع و محلات کوچک شهر و اطراف آن نابود می‌شدند و یا خالی از سکنه می‌گردید. مثلاً کمترین در سال ۱۱۸۶ می‌نویسد:

پنجاه سال است که رشت مرکز اصلی گیلان شده است. آنگاه فهرستی از محلات هشتگانه شهر می‌دهد و چمارسرا را از جمله یکی از محلات آن یاد می‌کند. در سال ۱۲۳۴ باز هم به محلات هشتگانه در کتیبه‌ای که از زمان فتح‌الشاه باقی مانده است. (۳) بدون ذکر نام آنها اشاره می‌شود. در سال ۱۲۷۵ باز هم نام چمار در فهرست محلات رشت برده می‌شود اما از آن پس تا مدتی از این محله به عنوان دهکده چمارسرا یاد می‌گردد. و راینو آنرا ناحیه‌ای از محله کیاب می‌شناسد. بهر حال هنگامیکه به گذشته‌های دور برمی‌گردیم شهر چون قصبه کوچک که کوچه‌های فقیرنشین آن در محلات آبخیز و اطراف گورستانها قرار داشت بوده است. وقتی به میزان مرگ و میر در سالهای نفوذ و شیوع پیاپی بیماری وبا و طاعون در گیلان را به یاد آوریم مسأله بودن گورستانهای وسیع و نزدیک بیکدیگر که اینک بقعه‌ها آخرین یادگار آنها می‌باشد. توجه می‌گردد مراکز اصلی شهر تا سالهای بعد از انقلاب مشروطه نیز دارای گورستانهایی بوده است و در سال ۱۳۴۵ هجری در محله سرخ بنده قطعه زمینی برای ... دفن موتای مؤمنین و مسلمین از رشت و نواحی و حومه آن و به عنوان قبرستان مؤمنین و مسلمین رشت و توابع آن معین و وقف گردید... اما این امر به

صورتی که واقف انتظار داشت عملی نبود زیرا شهر وسعت بیشتری یافت و گورستانها خواه ناخواه به مکان دورتری نقل گردیدند. بنابراین بر اساس طرحی که می‌توان از سالهای نزدیک به دوران انقلاب مشروطه در باره وضعیت عمومی مردم شهر داشت گفت که در مرکز شهر مسجد جامع و کاروانسراها و چند مدرسه و بازار و دارالحکومه قرار داشت که چهار میدان عمومی (میدان بزرگ - میدان کوچک - میدان داروغه - سبزه میدان) در داخل استاد سرا - محله خمیران کیاب - محله صیقلان - محله خمیران محله کیاب، محله زاهدان، محله اخیر (زاهدان) بزرگترین و نزدیکترین زاهدان به محله بازار بود که خانه‌های ملاکین و دو طایفه بزرگ سمیعی‌ها و امشاهی‌ها که از یک طرف به بازار ساغریسازان و از طرف دیگر به قرق کارگزار و کوچه حمام حاجی میرزا زکی ختم می‌گردید در آن قرار داشت. تقریباً بقیه نواحی آن و تمام خمیران زاهدان و محلات دیگر زندگی این گروه اقلیتهای مذهبی در دو بخش شرقی (یهودیان) و غربی در شمال غربی (مسیحان و ارامنه) می‌زیستند. پس از آنها یخچالها و آبگیرها و باغهای شخصی و غیره قرار داشت که تقریباً بعضی از آنها باقی مانده است وسعت گورستانهای محلات نیز رفته رفته کاهش یافت. اما باز هم شهر را دو رودخانه سیاه رود یا صیقلان رود و گوهر رود در برمی‌گرفت و ارتباط مردم داخل شهر با روستاها و مزارع و باغهای اطراف وسیله پلهائی انجام می‌گرفت امنیت و حفاظت مرکز بازرگانی و تجاری شهر داروغه‌ها و اداره امور محلات به عهده کدخدایان و کلانتران بوده است. «۱۴»

رشت در نیمه سده سیزدهم: فریزر نفوس شهر رامیان شصت تا هشتاد هزار نفر نوشت
 بو حال آنکه هولمز پس از ۲۲ سال بعد نوشت که رشت تنها در حدود بیست هزار جمعیت دارد ظاهراً هولمز از نوشته‌های جهانگردان قبلی سود جسته و در ۱۲۴۶ هـ ق جمعیت بعد از طاعون $\frac{3}{4}$ مردم گیلان از میان رفت.

از نوشته‌های هولمز چنین بر می‌آید که رشت در عرض این ۲ سال تنزل فاحشی کرده بود. با آنکه روسها یک قرن پیش بیشه‌های اطراف شهر رشت را از لبه دریا تا ۱۵ میلی رشت بکلی پاک کرده بودند معلوم است که در این عهد باز جنگل انبوهی در آن منطقه رویده بود بطوریکه هولمز هیچ جا پیش از ده دوازده خانه به چشم نمی‌دید. اما ناله وی از کوچه‌ها و اکثر خیابانهای سنگ فرش نشده شهر بلند بود. چه کارا همه جا تا ساق پای رهگذران در گل فرو می‌رفت و صافی جاده معلول رفت و آمد مردم و چهارپایان بود و نه تدبیر مسئولان اداره شهر.

کیث ابوت کنسول دولت انگلستان در تهران ضمن سفری به کرانه دریای خزر درباره رشت چنین نوشت: رشت پایتخت گیلان پنجاه هزار نفر جمعیت دارد و مسلماً آبادترین شهری که من در ایران دیدم. خانه‌ها از نظر معماری بسیار عالی و کوچه‌ها همه با دقت تمام فرش شده است. «۱۳»

رُشتخوار (مرکز بخش)

شهرک رشتخوار مرکز بخش رشتخوار از بخشهای شهرستان تربت حیدریه استان خراسان در ۳۸ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۸ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۱۴۰ متری از سطح دریا و در ۵۲ کیلومتری جنوب خاوری تربت حیدریه و در مسیر راه تربت حیدریه - تایباد قرار دارد.
 رودها: چند رود فصلی و کاریزهای دائمی متعددی در پیرامون شهرک رشتخوار پراکنده است.
 آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در

زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه رشتخوار ۲۲۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رشتخوار ۴۶۲۳ نفر جمعیت داشت که ۲۳۴۷ نفر مرد و ۲۲۷۶ نفر زن و ۹۷۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، زعفران، زیره، انواع تره بار، هلو، زردآلو، سیب، گیلان، گوجه، بادام، به، انجیر و انار.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاهها تهیه و بشبکه لوله کشی فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین گردیده است.

صادرات: زعفران، چغندر قند، بادام، زیره، قالی و قالیچه، پشم، پوست، گوسفند و تره بار. راهها: ۱- رشتخوار در مسیر راه تربت حیدریه - شهرستان خواف راهی بسوی شمال باختری بطول ۵۲ کیلومتر تا تربت حیدریه بسوی جنوب خاوری بطول ۶۸ کیلومتر تا مرکز شهرستان خواف. «۱»

جلگه رشتخوار که در قسمت علیای دشت خواف قرار گرفته در واقع بخشی از کل جلگه خواف و ادامه آن است اما به علت گستردگی بیش از حد جلگه و انضمام دشت زوزن به حوزه خواف، رشتخوار خود به عنوان بخشی جداگانه در تقسیمات کشوری جای گرفته است.

مرکز بخش نیز رشتخوار خوانده می شود. تلفظ کلمه در محل و معمولاً به ضم اول و بروزن دشوار است که در این تلفظ حرف ت از کلمه حذف می شود. اصولاً کمتر کسی کلمه را به صورت مکتوب آن که در همه جا رشتخوار است، تلفظ می کند.

شهر رشتخوار، بوی تازگی دارد و میل به گسترش و نمو و شکفتگی، درست مثل فیض آباد و این هر دو شهر بزودی در قلمرو ولایت زاوه موقعیت ارجمندی را دارا خواهند شد.

اگر قبول کنیم که شهر رشتخوار هم اکنون جمعیتی داشته باشد نزدیک به ده هزار نفر، افزایش جمعیت آن نسبت به ده سال پیش که حدود ۲۳۰۰ نفر بوده است، افزایشی است خارق العاده.

همین رشد سریع جمعیت باعث شده است که رشتخوار در طول ۵ سال، از روستائی درجه یک به مقام یک شهر ارتقا یابد. در واقع همه شهر از سر بهم گذاشتن سه چهار خیابان بوجود آمده است. ردیفهائی از کاج سبز، زیبایی خیابانها را تعهد کرده اند. معابر خلوت به نظر می رسد مثل همه شهرهای رو به رشد زیرا که از همان ابتدا مسئولان و مردم در جدول بندی خیابانها و کوچه ها حداکثر سعه صدرا مرعی داشته اند. پس تا مدتها سر شهر از سودای ازدحام و رفت و آمد بدور خواهد ماند. مسجد جامع رشتخوار نمای یگانه و منحصری است از گذشته های دور که در خارج از شهر، از زندگی امروزی جدا افتاده است و گذشته ها را در رشتخوار جزین یادگاری نیست. «۱۵»

رضوانشهر (مرکز شهرستان)

مرکز شهرستان رضوانشهر از شهرستانهای تالش استان گیلان و در طول جغرافیائی ۵۹ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه و جاده اصلی بندرانزلی هشتر قرار دارد.

رودها: ۱- شفا رود از یک کیلومتری غربی و شمال غربی بسوی شمال شرقی بسوی دریای خزر روان است. ۲- رود دیناچال از ۱۰ کیلومتری مغرب رضوانشهر می گذرد و سرانجام به دریای خزر می ریزد. ۳- رود کش خاله از ۷ کیلومتری شمال غربی شهر می گذرد و به رود دیناچال می پیوندد. ۴- رود تیررود از دو

کیلومتری جنوب شرقی شهر بسوی دریای خزر روان است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین ۱۲ درجه زیر صفر، مقدار باران سالانه بطور متوسط در حدود ۱۱۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان آزاد، گردو، شمشاد، افرا، توسکا، نمدار، ملج، ون، بلوط، اوجا، پلت، لرگ، انجیلی، ممرز، خرمندی، ازگیل - گیاهان دارودنی - پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.

جانوران: شغال، گراز، روباه، خرگوش، سمور، لاک‌پشت، کفتار، سار، سنجاب، چکاوک، قرقاول، غاز وحشی، مرغابی و انواع ماهی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رضوانشهر ۸۸۷۵ نفر جمعیت داشت که ۴۴۲۵ نفر مرد و ۴۴۵۰ نفر زن و ۱۹۳۶ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی با گویش‌های گیلکی و تالشی.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، تره‌بار، بنشن.

آب کشاورزی: از رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: برنج، فرآورده‌های دامی و ماهی.

راه‌ها: شهر در مسیر راه اصلی بندرانزلی - تالش قرار و ۲۸ کیلومتر با بندر انزلی و ۳۸ کیلومتر با تالش فاصله دارد. «۱»

رفسنجان (مرکز شهرستان)

شهر رفسنجان مرکز شهرستان رفسنجان، در ۵۹ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۵ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۱۵ متری از سطح دریا و در ۱۲ کیلومتری شهر کرمان و در مسیر راه کرمان - یزد است.

رودها: رود مهمی از نزدیکی شهر نمی‌گذرد اما کاریزهای مهمی در پیرامون شهر روان است و یک رشته تپه‌های شنی سراسر شمال رفسنجان را در برگرفته است.

آب و هوا: متمایل بسرد و بیشترین درجه گرمادر تابستانها ۴۴ درجه بالای صفر و در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی ۹۰ میلیمتر در سال است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رفسنجان ۹۸۲۵۷ نفر جمعیت داشت که ۵۰۰۵۵ نفر مرد و ۴۸۲۰۲ نفر زن و ۲۰۸۷۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: پسته، گندم، جو، انار، انگور، سیب، گردو، فندق، و زردآلو.

آب کشاورزی: از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی شهر از آب چاههای ژرف پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از برق منطقه‌ای کرمان تأمین می‌شود.

صادرات: پسته، پنبه، گندم، جو و قالی.

راه‌ها: ۱- راه رفسنجان - کرمان بسوی باختری بطول ۱۱۲ کیلومتر ۲- راه رفسنجان - یزد بطول ۲۴ کیلومتر ۳- راه رفسنجان - سیرجان بسوی جنوب بطول ۱۷۰ کیلومتر، از ۱۰۰ کیلومتری این راه (روستای خاتون‌آباد) راهی فرعی بسوی باختر بطول ۳۰ کیلومتر کشیده شده که رفسنجان بشهر بابک پیوند یافته. ۴- راه بسوی شمال - رفسنجان - دهستان نوق ۵- راه بسوی شمال باختری - رفسنجان - روستای لاهیجان بطول

۸ کیلومتر ۶- راه رفسنجان زرنده بسوی شمال خاوری بطول ۸۰ کیلومتر. «۱»
 رفسنجان در منطقه کویر قرار دارد و آب و هوای آن نیمه بیابانی و خشک است میزان اندک یعنی حدود ۹۰ میلیمتر است. «۱»

رفسنجان دارای اسامی مختلف بود که بیشتر در رابطه با ذخایر زیرزمینی این منطقه می باشد مانند رفسنگان که رفسنگ بمعنای مس می باشد که معرب شده بصورت رفسنجان در آمده است.
 زندگی مردم، بیشتر از طریق کشاورزی تامین می شود با این فرق که قبلا درین شهر گندم کاری و پنبه کاری رواج داشت اما اینک پسته چون حصاری شهر را در برگرفته، میزان محصولش در سال بیش از ۲۰۰۰ تن در سال است.

رفسنجان شهر نیست بلکه از ده دوازده، ده مرکب می شود و شهر رفسنجان را ترتیب می دهد. بهرام آباد که سلف شهر رفسنجان بود تا اواخر قاجاریه یک قصبه به شمار می رفت و بعدا بصورت بخش و در همین اواخر به شهرستان تبدیل شد ولی نام رفسنجان که از گذشته های دور برین منطقه اطلاق می شد نشان می داد که این ناحیه مانند سیرجان و کرمان و زرنده و شهر بابک پیشینه ای بسیار دور و در اعماق تاریخ سرزمین ما دارد.

تاریخ رفسنجان باید معلوم داشت که شهرهای باستانی رودان، اناس، ابان و اذکان در منطقه رفسنجان بوده و از این چهار شهر جای دقیق سه شهر ابان و اناس و رودان مشخص گردید پیدا کردن محل شهر ابان چندان مشکل نبود ولی یافتن محل شهرهای رودان و اناس پیچیدگی خاصی داشت.

... رفسنجان یک نام محلی برای این منطقه بود در حالیکه رودان و بعدا بهرام آباد نام رسمی و دیوانی این ناحیه محسوب می شده و رفته رفته نام رفسنجان بر بهرام آباد که اندک اندک مرکزیت یافته بود اطلاق شده است.

نام رفسنجان در اصل رفسنگان بود که رفسنگ بمعنای مس است و چون معرب گشت، رفسنجان نام یافت. «۱۷»

روانسر (مرکز بخش)

شهر روانسر مرکز بخش روانسر از بخشهای شهرستان جوانرود استان کرمانشاهان است که در طول جغرافیائی ۴۰ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۳ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۳۶۰ متری از سطح دریا و در ۲۲ کیلومتری جنوب خاوری جوانرود و در مسیر راه اصلی کرمانشاه - پاوه قرار گرفته.

رودها: ۱- رود روانسر ۲- رود گراب که از جنوب و جنوب غربی شهر می گذرند.
 کوهها: در دامنه و پایکوهی کوههایی چون ۱- کوه هول آور در شمال (۲۰۰ متر) ۲- ماه زرد (۲۱۰۰ متر) در ۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر روانسر قرار گرفته.

آب و هوا: نسبتا سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه تا ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۷ درجه زیر صفر و مقدار متوسط بارندگی سالانه حدود ۶۰۰ میلیمتر است.

رستنی ها: درختان بادام کوهی، پسته کوهی، انجیر کوهی، گلایبی جنگلی، زالزالک، بلوط، کی کم و زبان گنجشک و گیاهان داروئی و صنعتی و مرتع برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: گرگ، روباه، خرگوش، سنجاب، کبک، تیهو و لک لک.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ روانسر ۱۵۰۶۳ نفر جمعیت داشت که ۸۴۱۰ نفر مرد و ۶۶۵۳ نفر زن و ۲۶۴۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تره‌بار، بنشن، گردو، سیب و انواع دیگر میوه.

آب کشاورزی از چاهها، رود و چشمه و آب آشامیدنی از سراب روانسر با لوله‌کشی فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، سیب، گردو، گلایی و فرآورده‌های دامی.

راهها: شهر روانسر در مسیر راه اصلی کرمانشاه - پاوه قرار گرفته که ۲۲ کیلومتر تا جوانرود و ۶۴ کیلومتر تا کرمانشاه فاصله دارد. «۱»

رود RUD (مرکز شهرستان)

شهر رود مرکز شهرستان خواف استان خراسان و در ۰۹ درجه و ۶۰ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۴ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۹۷۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: کال خواجه یار از باختر شهر رود میگذرد و در جنوب به کال دوکوهه می‌پیوندد.

کوهها: کوهی منفرد به بلندی (۱۲۵۴ متر) در یک کیلومتری باختر مرکز شهرستان قرار گرفته. چراگاههای طبیعی در کرانه‌های رود از جمله: باغ ابیسه، تنگل کولوش تنگل خرگرد و سیاه دره وجود دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه ۱۸۵ میلیمتر می‌باشد.

فرآورده‌ها: چغندر قند، پنبه، زیره، گندم، جو، تره‌بار، انگور، انار، هلو، زردآلو، انجیر و توت.

آب کشاورزی از کاریزها، رودها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته و آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از کلر زنی به شبکه لوله‌کشی فرستاده، برق شهر رود از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌گردد.

صادرات: قالیچه، پنبه، زیره، چغندر قند و تره‌بار مخصوصاً خربزه.

راهها: ۱- راه شهر رود بسوی شمال باختری ۱۲۰ کیلومتر تا تربت حیدریه ۲- راه بسوی جنوب خاوری بطول ۲۳ کیلومتر تا روستای سنگان و از روستای سنگان همین راه بسوی شمال خاوری بطول ۸۸ کیلومتر تا مرز ایران - افغانستان کشیده شده. «۱»

رودان (مرکز شهرستان)

شهر رودان مرکز شهرستان رودان از شهرستانهای استان هرمزگان است. به دهبازر نگاه کنید.

محل اصلی رودان استحکاماتی دارد تسخیر ناپذیر با هشت دروازه ... شهر دارای مسجد جامعی است زیبا و مطبوع که پله‌ای به آنجا راهبر می‌شود و حیاطش با ریگ مفروش است. تمام مساجد شهر با شکوهند. بسیاری از کفاشان ... در آنجا هستند. گرمابه‌ها کثیفند. گروه بسیاری از سفیدگران و نساجان در اینجا ساکنند. گرداگرد شهر را باغهای زیبایی میوه و مقابر با شکوه با قبه‌های زیبا در برگرفته در آنجا شیر بسیار و قنات فراوان که آب شهر را فراهم می‌کند وجود دارد. همچنین چشمه‌ای در آنجا هست که آب آنرا می‌آشامند. بالای دیوارها را کنگره گذارده‌اند. شهر حومه‌ای ندارد و سکنه آن قلیل است و از توده‌های شن احاطه شده است. مقدسی

مطابق مسافتی که استخری به دست داده، محل شهر را باید در ناحیه بهرام‌آباد، در نقطه‌ای که راه کاروانرو بندر عباس از طریق سعیدآباد به جاده یزد - کرمان می‌پیوندد جستجو کرد. «۱۸»

رودبار (مرکز شهرستان)

شهر رودبار مرکز شهرستان رودبار از شهرستانهای استان گیلان، در ۲۵ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۶۷ کیلومتری شهر رشت است.

رود سفیدرود از میان شهر میگذرد با جهت جنوب باختر به شمال خاور در ناحیه حسن کیاده به دریای خزر میریزد.

کوهها: ۱- کوه بلبل دنیکار در شمال ۲- کوه آسمان سرا ۳- کوه استلخ بار ۴- کوه عمارلو در جنوب خاوری ۵- کوه سینه خانی در جنوب خاوری شهر رودبار جا گرفته‌اند.

کانها: ۱- خاک نسوز ۲- سنگ آهک در شمال شهر رودبار.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه ۶۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر رودبار ۱۱۹۰۳ نفر جمعیت داشت که ۶۱۲۱ نفر مرد و ۵۷۸۲ نفر زن و مرکب از ۲۸۹۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از طریق سد منجیل، رودهای فرعی و چشمه‌ها فراهم گشته آب آشامیدنی از آب چاهها پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از برق شبکه سراسری تأمین می‌شود.

فرآورده‌ها: زیتون، گندم، برنج، جو، گردو، سیب و فندق.

صادرات: زیتون، روغن، عسل، صابون، کفش و چرم.

راهها: ۱- برسرزاه تهران - رشت قرار گرفته که با تهران ۲۵۸ کیلومتر و با رشت ۶۷ کیلومتر فاصله دارد. ۲- راه فرعی رودبار - کلیشم بطول ۷۰ کیلومتر بسوی خاور. «۱»

از نظر زبان و لهجه، شهر رودبار را می‌توان مرز گیلان دانست، چه با گذشتن از این شهر و رسیدن به شهر منجیل از تعداد افرادی که به گویش گیلکی سخن می‌گویند کم شده و ترک زبانها بیشتر می‌شوند، به حدی که می‌توان گفت زبان غالب در شهر منجیل ترکی می‌باشد. این تشابه گویش، پیوند اقتصادی این منطقه را با قزوین زیادتر کرده است.

از نظر تاریخی، در این شهر آثار باستانی فراوانی وجود دارد که بخشی از آن در چراغعلی تپه و تپه مارلیک بدست آمده است. «۱۹»

آورده‌اند که چون رودهای بسیار در منطقه کنونی رودبار روان بوده ازینرو آنرا رودبار نامیدند.

رودسر (مرکز شهرستان)

شهر رودسر، مرکز شهرستان رودسر، از شهرستانهای استان گیلان و در ۸۰ کیلومتری جنوب خاوری رشت و در مسیر راه اصلی کناره دریای خزر است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۱۰۰ میلیمتر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر رودسر ۳۴۲۰۸ نفر جمعیت داشت که ۱۷۳۱۷ نفر مرد و ۱۶۸۹۱ نفر

زن و ۸۱۳۷ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: چای، برنج، مرکبات و تریه‌بار.

آب کشاورزی از رود و چشمه، چاه ژرف و چاه نیمه ژرف - آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی می‌شود. برق رودسر از شبکه سراسری برق نکا فراهم گشته.

صادرات: برنج، مرکبات و پیله ابریشم.

راهها: شهر رودسر در مسیر راههای اصلی قرار گرفته است: ۱- راهی بسوی جنوب خاوری - رودسر -

رامسر بطول ۴۲ کیلومتر ۲- راهی بسوی شمال باختری - رودسر - لنگرود بطول ۱۲ کیلومتر. «۱»

رویان

در المشترك آمده است که: رویان شهر بزرگی است در جبال طبرستان و آنرا کوره عظیم و توابع است و در اللباب در ضمن ضبط نام آن چنین آمده است: رویان شهری است از نواحی طبرستان بزرگانی از آنجا برخاسته‌اند.

صاحب العزیزی گوید: نام شهر رویان، شارستان است و آن برگردنه‌ای عظیم بنا شده. میان رویان و قزوین ۱۶ فرسخ باشد و تا اول حد بلاد جبل ۶ فرسخ است. تقویم البلدان.

شهر رویان که به شهرستان نیز معروف بود، از جمله آبادی‌های مهم روزگاران قدیم بشمار می‌رفت. ابتدای آن به عهد فریدون می‌رسد. رویان در محلی کوهستانی واقع بود و طبق اظهار نظر یاقوت حموی رویان پایتخت ناحیه کوهستانی طبرستان بود، چنانکه آمل مرکز جلگه و هموار آن بشمار می‌رفت. رویان عماراتی زیبا داشت و باغهای آن از لحاظ حاصلخیزی مشهور بود. نزدیک رویان شهر کوچک سعید واقع بود. شهر رویان در عهد مغول خراب شد. رویان به ناحیه کجور امروزی اطلاق می‌شد. «۲۰»

ری (مرکز شهرستان)

شهر ری مرکز شهرستان ری، از شهرستانهای استان تهران، در ۱۴ کیلومتری جنوب خاوری تهران (نسبت بمرکز شهر تهران) و در مسیر بزرگراه تهران - ورامین می‌باشد. شهر ری در منطقه‌ای دشتی است ولی کوه بی‌بی شهر بانو در نزدیکی آن قرار دارد.

کانها: کوارتزیت، سنگ آهک.

آب و هوا: معتدل و خشک، حداکثر درجه حرارت در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ری جزو شهر تهران به حساب آمده است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی سخن می‌گویند اما مهاجران تقریباً تازه وارد بزیبانه‌های ترکی، کردی، افغانی، پاکستانی و هندی سخن می‌رانند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، تریه‌بار، گیاهان علوفه‌ای و چغندر قند و انواع میوه.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و کاریزها فراهم گشته و آب آشامیدنی از سرو رود کرج، سدلتیان و رود جاجرود و سد لار که پس از تصفیه آب آشامیدنی وارد شبکه لوله‌کشی شهر می‌گردد و برق از

شبکه منطقه‌ای برق تهران تأمین گردیده.

صادرات: تره‌بار، شیر، گوشت، مرغ، تخم مرغ، آجرنسوز و آجر معمولی، سنگهای ساختمانی، گچ، سولفات دوسود، شن و ماسه، خاک رس، سیمان، ایرانیت، پارچه، مقوا و ظروف پلاستیکی.

راهها: در مسیر راه‌آهن تهران - مشهد و تهران - بندر ترکمن و در ۱۵ کیلومتری ایستگاه راه‌آهن تهران قرار دارد. راههای زمینی: ۱- راه بسوی جنوب باختری که از کنار دریاچه قم می‌گذرد و ۱۲۵ کیلومتر از شهری تا قم فاصله دارد. ۲- راهی بسوی جنوب خاوری از طریق بزرگراه بطول ۴۰ کیلومتر بشهر ورامین می‌پیوندد ۳- اتوبان تهران - قم ۴- جاده کمربندی، بزرگراهی مهم می‌باشد و جاده قدیم کرج و اتوبان در ۴ کیلومتری تهران - کرج واقع است ۵- راههای روستائی که بشهر منتهی میشوند. «۱»

آثار تاریخی: ۱- تپه میل، آثاری از دوره ساسانی در کنار جاده ورامین نزدیک روستای خیر بدست آمده است.

۲- قلعه طبرک و بارو و حصار ری قدیم، آثار و بقایای حصار قدیم شهر ری از دوران خلفای عباسی (۱۳۲ هـ ق) بود.

۳- بقعه بی‌بی شهربانو از آثار قرن نهم و دهم هجری است.

۴- برج طغرل بنای آجری بزرگی است که بلندیش در حدود ۲۰ متر است بدنه‌اش ترک دارد این برج در وسط محوطه‌ای قرار گرفته که قبر طغرل اول سلجوقی در آن قرار دارد.

۵- زندان هارون، ساختمانی مکعب مستطیل شکل که از سنگهای نامنظم تیره رنگ باملاط گچ و طاق آجری ساخته شده ارتفاع اصلی بنا ۹ متر است. تاریخ این بنا به قرن چهارم میرسد.

۶- زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم، عبدالعظیم از فرزندان امام حسین بود که در قرن سوم در ری شهید شد و از قرن ۸ تا این اواخر برین بنا افزوده شده است.

ری سرزمینی است کهن و قدمتش بنا بر قرائن و شواهد موجود بحدود قرنهای هفتم و هشتم پیش از میلاد میرسد. ری در کتاب وندیداد که از کتب مقدسه زرتشتیان است چنین آمده است: دوازدهمین کشور با نزهت که من اهورا مزدا آفریدم رغه باسه نژاد است، اهریمن پسر مرگ برضد آن آفت بی‌اعتمادی پدید آورد. و در کتاب مجمل التواریخ هم مذکور است منوچهر بدین جایگاه شهری از نو بنا نهاد ... و آنرا ماه جان نام کرد.

... ری در تقسیمات پیش از اسلام جزء ماد بزرگ بوده، لی ماد را گیان یا ماد رازی نامیده میشده است. ری به هنگام سلطنت شاهان اشکانی اقامتگاه بهاری آنان بوده بدان ارشکیه میگفته‌اند.

... راکس، راگو و در اوستا رغه ودر کتیبه بیستون رگا و در یونانی راگو، راگا، راکیاو در سریانی ری - دو را و در زبان ارمنی ری و در پهلوی ری - رگ - راگا آمده است «۲۲»

در ماد شهر قدیم رگ یاری را اور پس می‌نامیدند، چون بعهد سلوکیان زلزله شدیدی شهر ری را ویران کرد و سلوکوس اول معروف به نیکاتر (۲۸۰ - ۳۱۲ ق - م) خرابی‌ها را مرمت و شهر را بار دیگر آباد گردانید و نام موطن خویش اور پس را بر آن نهاد. این نام بعدها به ارشکیه یا ارساکیا تبدیل گردید. «۲۱»

ری عروس جهان و شاهراه دنیا و میانجی خراسان و گرگان و عراق است. مختصر البلدان - ابن فقیه آنرا ام البلاد ایران و بسبب قدمتش شیخ البلاد نامیده‌اند. نزهةالقلوب - مستوفی در اواسط قرن دهم هجری مهدی عباسی آن بخش از ری را ... که در نیمه شرقی شهر و در جنوب کوه بی‌بی شهربانو واقع بود. پی

افکند، و برگرد آن خندقی حفر کرد، و مسجد جامعی در آنجا بدست عمار ابن ابی الخصب بنا نهاد ... و قلعتی جهت شهر احداث کرد که خندقی دیگر آنرا در میان داشت، این مجموع را محمدیه نامید و مردم ری آن بخش از شهر را مدینه یا شهرستان و قلعت را کهندژ خواندند. «۲۲»

ریشهر - بوشهر

یکی از قدیمی ترین اماکن حوزه خلیج فارس، شبه جزیره ای است که شهر بوشهر در انتهای شمالی آن قرار دارد. در سمت جنوبی این شبه جزیره شهر «ری شهر» واقع بوده که حق تقدم بر بوشهر داشته زیرا شهر بوشهر نیز مانند بندر عباس در دوره نسبتاً اخیر احداث گردیده و شالوده آن بر اطلال بلاد قدیم قرار گرفته، تاریخ ساکنان نخستین این شبه جزیره به زمان آبادی و عظمت بابل می رسد و سفالهای یافته شده همه گواه این مطلب است. ریشهر تا دوره های اخیر هم یکی از بلاد بحری ایران محسوب می شده و حتی در نقشه های پرتغالی نیز که در قرون ۱۶ و ۱۷ تنظیم گردیده شهر ریشهر بزرگترین مرکز بازرگانی ساحل ایران ذکر گشته. موسی خورنی نوشته است: بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به ریشهر می آورند. دوباروس در قرن شانزدهم بزرگی شهر ریشهر را به دو هزار خانه تخمین زده است.

همینکه بوشهر احداث شد ریشهر کم کم رو به سقوط نهاد و سرانجام کارش بجائی رسید که برای ساختمان بوشهر و سایر قرا مجاور از آنجا سنگ و آجر و غیره می بردند. ازین شهر قدیمی اکنون تنها ویرانه های یک قلعه مستطیل به بزرگی دویست متر مربع بجا مانده که آنهم ظاهراً مربوط به روزگار پرتغالی هاست به نوشته یاقوت «ریصههر، پارسیان، آنرا ریشهر گویند معروف است که لهراسب کیانی ساخت و شاپور ابن اردشیر آنرا تجدید عمارت کرد شهری وسط است برکنار دریای فارس و هوایی به غایت گرم و متغفن دارد... حاصلش خرما و کتان ریشهری بود و اکثر مردم آنجا تجارت دریا کنند و در ایشان هیچ مردم فضول نبود بلکه زبون دیگران باشند و از آنجا در کلات یک فرسنگ است و به تابستان بیشتر مردم آنجا به قلعه ها روند از بهر خوشی هوا - نزه القلوب

ریشهر قصبه کوچکی است در کرانه دریا - حافظ ابرو - گاهی در میان ویرانه های قطعات توپ و مجسمه های سنگی انسانی پیدا می شود. هندوهای مقیم بوشهر این مجسمه های سنگی را به قیمت گزاف میخرند. ویرینگ انگلیسی در ۱۸۰۲

آخرین سخن درباره ریشهر را از زبان ابن بلخی بشنوید: «ریشهر شهرکی است بر کرانه دریا نزدیک قلعه امیرفرامرز بن هدا، هوای آن گرمسیری است به غایت چنانکه مردم آنجا به تابستان خصیه در جفت بلوط گیرند و اگر نه ریش شود از عظیمی که عرق و گرمی در آن کارند و پیراهنها برتن ایشان بیفزاید و دراز گردد و از عفونت هوا و ناخوشی آب هیچکس جز مردم آن ولایت به تابستان آنجا نتوانند بودن مگر بر دز کلات و دیگر قلاع که امیر فرامرز راست و آنجا می باشد. و از آنجا جز متاع دریا که به کشتی ها آورند و جز ماهی و خرما و کتان ریشهری هیچ نخیزد و مردم آنجا تجارت دریا کنند و دریشان هیچ قوتی فضولی نباشد بلکه زبون باشند. «۲۳»

ریواردشیر - ریشهر

ریشهر شهرکی است خرم میان ارجان وسی نیز - از ریشهر در سخن اندر ناحیت پارس و شهرهای وی

سخن رفته - حدود العالم

گاو به نوشت است: آنطوری که مقدسی گفته: دیرجان مرکز رستاق ریشهر بوده این محل در ویرانه‌های کوه بینو در ده کیلومتری جنوب خاوری شهر پیش از اسلامی ریواردشیر (ریشهر) کشف گردید. «... خاطره شهر بزرگ پیش از اسلامی ریواردشیر ریشهر در دوره اوائل اسلامی با نام قسمتی ازین ناحیه قدیمی بر جا مانده است. ولی ویرانه‌های این قسمت در نیمه دوم قرن دهم میلادی هم دیگر به آن تعلق نداشته است. ابن خردادبه، استخری، ابن حوقل، حدودالعالم و مقدسی ریشهر را یکی از ناحیه‌های ارجان گفته‌اند بنوشته حدود العالم ریشهر در کناره رود شیرین قرار داشته، استخری از وجود مسجد جامعی در بخش ریشهر سخن گفته و این مسجد بنابه قول وی مرکز اصلی دیرجان بنا گردیده بوده است.

... ریشهری که در آثار قرون وسطائی عرب، جغرافیادانها بدان اشاره‌ای کرده‌اند، همان شهری است که باریو اردشیر ساسانی مطابقت می‌کند و می‌بایستی که این شهر در دره زیدون قرار گرفته باشد. ریواردشیر که بوسیله اردشیر اول بنا گردید، در روزگار شاپور اول به اوج وسعت خود رسید و البته این زمانی بود که شاپور اول اسیران جنگی را از امپراطوری روم بدین سامان کوچانید.

مسیحیان در ریواردشیر تا قبل از حمله اعراب با خاطری آسوده می‌زیستند و ریواردشیر مقر کلیسای ایران بود و این کلیسا مستقلاً عمل می‌کرده و خود را مستقیماً به توماس حواری منسوب می‌دانست. علاوه بر این ریواردشیر از نظر اقتصادی اهمیت فراوانی داشت حتی دارای ضرابخانه تا قبل از حمله اعراب بود. در آخرین دوره ساسانی در کوره قرون وسطائی ارجان دو شهر بزرگ وجود داشت: ریواردشیر و آمد کواد و در جریان حمله اعراب به ایران یکی از یندوشهر باستانی دچار شکست شد و نابود شد.

یادآوری جنگ ریشهر یکی از مشهورترین جنگهای اعراب به حساب آمده است.

... بطوریکه حمزه اصفهانی نوشته: ریشهر مختصر ریواردشیر است و ناحیه‌ای از کوره ارجان (ارگان قدیم) است که گشته دبیران از آنجا برخاسته‌اند. از نوشته‌های تاریخی بسیار بر می‌آید که گروهی از دبیران ایران پرست از مدائن گریخته و به نواحی دور دست آمدند که آتش فروزنده و کانون قومیت و ملیت ایرانی را با تعلیمات مخصوص خود نگهداری کنند و اینان تا قرن چهارم وجود داشتند. باید توجه داشت که نگهبانان یادگارهای فرس هم پاسبانان (یادآگارات الفرس) از نجبای قوم ایرانی بوده‌اند.

... گروهی از قدما و متأخران که ریشهر خوزستان را بوشهر دانسته‌اند اشتباه نموده‌اند زیرا کتب جغرافیای قدیم نشان داده که ریشهر نزدیک همین بندر معشور (ماه شهر) بوده است. در فارسنامه ابن بلخی آمده است: «ریشهر سرحد است میان ارجان و خوزستان و مردم آنجا مصلح باشند و بخویشتن مشغول و کوفته روزگار ستم‌های متواتر و بعضی از نواحی آبادتر از شهر و نواحی بسیار دارد و جامع و منبر و باز می‌نویسد که رود طاب روستای ریشهر را آب می‌دهد.» (۲۳)

ریگ، بندر (مرکز بخش)

شهر بندر ریگ مرکز بخش بندر ریگ از بخشهای شهرستان گناوه استان بوشهر این بندر قبلاً نسبت به بندر بوشهر جمعیت بیشتری داشت. مرکز ناحیه طوایف حیات داودی است که در کنار خوری واقع شده و آبادی کوچکی است. قدیمی‌ترین و تنها جائی که نام طایفه حیات داودی آمده در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی است که به نام دشت داودی آمده است. بندر ریگ در شمال بوشهر در عرض شمالی

۲۹ درجه و ۲۴ دقیقه و طول شرقی ۵۰ درجه و ۴۱ دقیقه گرینویچ واقع است. و دارای ۲۵۰ باب خانه و ۶۰ باب دکان است (در زمان تحریر مرحوم سلطانی) مسافت از ریگ تا بوشهر از راه خشکی ده فرسخ و از راه دریا ۳۰ مایل دریائی است بندر ریگ پیش از آبادی بوشهر اهمیت بسیار داشته است. در سال ۱۷۵۴ کمپانی هند شرقی موسساتی در آن بنیاد کرد لیکن در نتیجه مخالفت و تحریکات هلندیها آنجا را ترک کرده به بوشهر منتقل کردند. نام ریگ از روزگار تسلط پرتغالیها بر خلیج فارس پیدا شده و تسلط میرمهنا بر این بندر و جزیره خارک بر شهرت آن افزود. یگانه کوه قابل ملاحظه میانه بندر بوشهر و دهانه‌های شط که نزدیک کرانه است کوه بنک به بلندی ۳۰۴ متر که قله آن به مسافت ۳۶۰۰ متر از ساحل دور است.

بندر ریگ را باید جزئی از خاک بندر گناوه قدیم محسوب داشت که سرحد بلوکات حیات داودی لیراوی بوده است. و ایندو طایفه که امروز ساکن بندر دیلم و گناوه و ریگ می‌باشند، همه از مردمان و طوایف کهگیلویه و بیشتر از ایلات لیراوی دشت می‌باشند و بنا بر قاعده، سرزمین‌های محل سکونت آنها نیز باید در یک خطه و یک سامان و یک ناحیه محسوب گردد. «۲۴»

جمعیت: در سرشمای ۱۳۷۵ شهر بندر ریگ ۴۹۹۸ نف جمعیت داشت که ۲۴۳۵ نفر مرد و ۲۴۶۳ نفر زن و ۹۲۷ خانوار بود. «۱»

ریوش (مرکز بخش)

شهر ریوش مرکز بخش کوه سرخ از بخشهای شهرستان کاشمر استان خراسان در ۲۷ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۸ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۶۴۰ متری از سطح دریا و در ۳۰ کیلومتری شمال کاشمر و در مسیر راه نیشابور - کاشمر قرار گرفته است.

رودها: کال شش تراز از میان شهرک ریوش می‌گذرد - از این گذشته چشمه‌های بسیار در اطراف ریوش وجود دارد از جمله: ۱- چشمه ریگی ۲- چشمه تلخوک در حاشیه جنوب باختری ریوش و در نزدیکی کوه چهل مردان.

کوهها: ریوش در جلگه کوچک ناهمواری جا دارد که اطرافش را بجز سمت خاوری کوههایی چند در میان گرفته‌اند. ۱- کوه اوریا در ۲ کیلومتری شمال شهر ریوش ۲- کوه طرق در شمال باختری ۳- کوه کمرسفید در باختر که بوسیله بستر کال شش تراز از کوه طرق جدا گشته.

گردنه‌ها: گردنه گذارمازو در ۵ کیلومتری جنوب غربی ریوش می‌باشد.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۶۰ میلیمتر است.

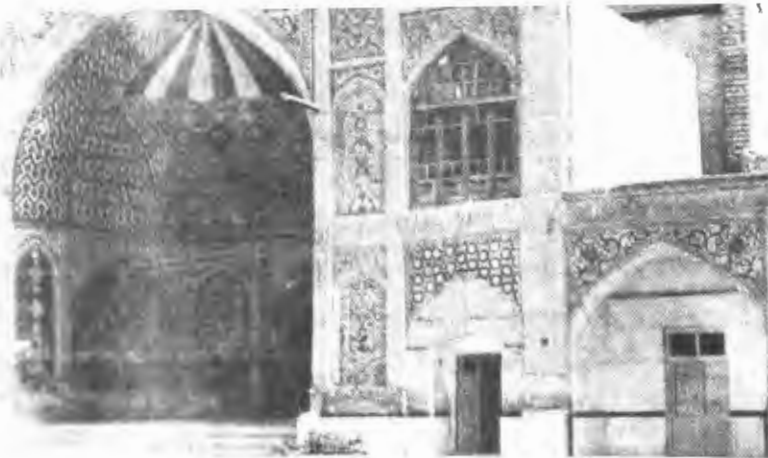
فرآورده‌ها: تره بار، بنشن، آلو، گردو، بادام، سیب، گیلان، توت و گلایی و صادرات مهمش: سیب زمینی، قالی، نخود، تخم هندوانه، برگه، زردآلو، گردو، بادام، آلو، و چوب.

آب کشاورزی از رود و چشمه است و آب آشامیدنی از چشمه و چاه نیمه ژرف فراهم و پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی می‌شود و برق بوسیله ژنراتورها فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه آسفالته بسوی شمال، ریوش - نیشابور بطول ۱۰۰ کیلومتر ۲- راهی بسوی جنوب ریوش - کاشمر بطول ۳۰ کیلومتر. «۱»

برخی از مأخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|---|--|
| <p>۲۱ - کتاب تاریخ ایران باستان - حسن پیرنیا</p> <p>۲۲ - کتاب ری باستان - حسین کریمان</p> <p>۲۳ - کتاب خوزستان و کهگیلویه و ممسنی - احمد اقتداری</p> <p>۲۴ - ۱ - کتاب جغرافیای استان بوشهر - ۲ - مجله بندر و دریا</p> <p>۲۵ - جغرافیای استان مازندران</p> <p>۲۶ - از آستارا تا اشترآباد - دکتر منوچهر ستوده</p> <p>۲۷ - سیمای رشت - محمدرضا سماک امانی</p> <p>۲۸ - سیمای ری - حمید میرخندان</p> <p>۲۹ - بازخوانی تاریخ مازندران - اسدالله حمادی</p> <p>۳۰ - جستاری در جغرافیای سوادکوه - جلال موسویان</p> <p>۳۱ - تاریخ گیلان از آغاز تا مشروطیت - محمدتقی میرابوالقاسمی</p> <p>۳۲ - گوشه‌ای از تاریخ گیلان - بهاءالدین املشی</p> <p>۳۳ - فرمانروایان گیلان - رابینو - ترجمه دکتر رضا مدنی</p> | <p>۸ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی</p> <p>۹ - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی</p> <p>۱۰ - کتاب خوزستان و کهگیلویه و ممسنی احمد اقتداری</p> <p>۱۱ - تاریخ رامیان و فندرسک - محمد علی سعیدی</p> <p>۱۲ - سرزمین و مردم ایران عبدالحسین سعیدیان</p> <p>۱۳ - کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری</p> <p>۱۴ - ۱ - گیلان از آغاز تا مشروطیت محمدتقی میرالقاسمی</p> <p>۲ - گیلان نامه به کوشش م. ب جکتاجی</p> <p>۱۵ - رشتخوار - کتاب جغرافیای تاریخی زاوه - محمدرضا خسروی</p> <p>۱۶ - رفسنجان - جغرافیای کرمان</p> <p>۱۷ - کتاب جغرافیای استان کرمان</p> <p>۱۸ - کتاب جغرافیای فارس - ترجمه کیکاوس جهاننداری</p> <p>۱۹ - کتاب جغرافیای تاریخی استان گیلان</p> <p>۲۰ - رویان - کتاب تاریخ کلاردشت علی صلاحی نژاد</p> | <p>۱ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳ - کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب ایرانشهر ۲ جلد ۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶ - لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه مسافات راههای کشور ۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲ - رامسر - کتاب مازندران - عباس شایان ۳ - رامسر - فرهنگ معین ۴ - رامسر مجله گردش شماره ۱۳ ۵ - کتاب جغرافیای خوزستان ۶ - کتاب جغرافیای سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان ۷ - کتاب سیمای رامهرمز - سعید بابائی (حائری)</p> |
|--|---|--|



ز

مسجد جامع زنجان

زابل (مرکز شهرستان)

شهر زابل در بلندی ۴۷۵ متری از سطح دریا و مرکز شهرستان زابل، استان سیستان و بلوچستان و در ۲۱۵ کیلومتری شمال خاوری زاهدان و ۱۳۰ کیلومتری شمال خاوری راه بیرجند - زاهدان است. رودها: رود رومدی شاخه‌ای از رود هیرمند از ۲ کیلومتری شهر زابل میگذرد و در شمال باختری در زمین‌های پیرامون هامون صابری فروکش میکند. از این گذشته در پیرامون شهر زابل بویژه نواحی خاوری و شمالی تا چندین کیلومتر روانند و وارد هامون صابری میگردند. هامون صابری در ۲۰ کیلومتری شمال باختری شهر زابل و دریاچه هامون در ۲۵ کیلومتری باختر شهر قرار دارد. آب و هوا: بطور کلی هوای گرم و خشک با وزش نسیم از سوی دریاچه‌های اطراف هوا معتدل میشود. بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر زابل ۱۰۰۸۸۷ نفر جمعیت داشت که ۵۱۰۷۴ نفر مرد و ۴۹۸۱۳ نفر زن و ۱۷۸۰۸ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش ویژه زابلی سخن میگویند.

فراآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، بنشن، زیره، انگور، توت، سیب و انار.

آب کشاورزی از رودها و شاخه‌های رود و آب آشامیدنی از رود هیرمند پس از ذخیره در منابع پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده می‌شود و برق شهر زابل از برق منطقه‌ای استان سیستان و بلوچستان فراهم گشته.

صادرات: گندم، فراآورده‌های دامی، حصیر، قالی، قالیچه و گلیم پشمی.

راهها: ۱- راه زابل - سه راهی بسوی جنوب باختری بطول ۱۳۰ کیلومتر و از همین طریق زابل بطول ۲۱۵ کیلومتر به زاهدان مرتبط است. ۲- راه زابل - دوست محمد خان بطول ۳۰ کیلومتر در مجاورت خط مرزی ایران - افغانستان. ۳- راه زابل - کهک ۲ کیلومتری خط مرزی ایران و افغانستان. ۴- زابل - منصوری بطول ۱۶ کیلومتر شهر زابل دریاچه هامون از ده کیلومتری این راه نیز راه شنی دیگری بسوی خاور کشیده شده که تا دوست محمدخان در خط مرزی ادامه دارد. «۱»

شهر زابل در ۲۱۵ کیلومتری زاهدان و در شمال استان واقع است. آثار قدیمی در ۶۰ کیلومتری زابل فعلی روی تپه‌ای به وسعت ۲/۵ کیلومتر مربع قرار دارد که قدمتش به هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. محلی که امروزه زابل نامیده می‌شود پیش از این زمین‌هایی با تپه‌ای از ماسه‌های روان و رسوبات دریائی

بود که قسمتی از آن در مسیر رود قرار داشت.

با کم شدن آب رود بر وسعت خشکیهای اطراف افزوده شد و با اتصال این منطقه به قریه حسین‌آباد روستای بزرگی پدید آمد. بعدها تاسیس پادگان بر اهمیت آن افزود. سرانجام در ۱۳۰۷ هـ ق این شهر، زابل نامیده شد و در ۱۳۱۶ به صورت مرکز سیستان درآمد. از نظر پستی و بلندی، قسمتهای پست بصورت نیزار درآمد است بجز برجستگی کوه خواجه که ۶۱۹ متر از سطح دریا بلندی دارد. ارتفاعات دیگری دیده نمی‌شود. «۲»

آثار تاریخی: منار یا میل قاسم‌آباد، آنچه از این مناره آجری بجا مانده بود قسمتی از باقی‌مانده مسجدی بود که در قرن ۶ هـ ق ساخته شده بود، روی بدنه آجری این منار کتیبه‌ای بخط کوفی نوشته شده بود.

شهر زابل تقریباً در مرکز سیستان واقع شده نام زابل قبل از نصرآباد بوده است اما در ۱۳۰۷ هـ ق زابل نامیده شد. می‌گویند مردی گاودار بنام نصر در روی تپه‌ای از شن روان و آبرفت‌های دریا که ته‌نشین شده و باقی مانده زندگی می‌کرده است، طول این تپه ۴۵۰ متر و عرض آن حدود ۲۵۰ متر بوده سپس بعلت پائین آمدن آب در آن زمان تمام شهر زابل مسیر رودخانه بوده کم‌کم بر وسعت آن افزوده شده و با اتصال به قریه حسین‌آباد تشکیل روستای بزرگتر سپس بعلت اجتماع مردم باین قسمت، تشکیل شهر داده است. «۳»

زاغه (مرکز بخش)

زاغه مرکز بخش زاغه از بخشهای شهرستان خرم‌آباد، استان لرستان است در ۱۸۰۰ متری از سطح دریا بلندی دارد و در ۳۶ کیلومتری خاور خرم‌آباد و در مسیر جاده خرم‌آباد - بروجرد قرار دارد. شهر زاغه در منطقه کوهستانی رشته کوههای زاگرس قرار دارد و کوههای مهم آن: ۱- بلومان به بلندی ۲۷۱۰ متر در ۳ کیلومتری شمال باختری شهر زاغه ۲- چالی خانه به بلندی ۲۴۷۰ متر، در ۵ کیلومتری جنوب خاوری ۳- کلاته گزل به بلندی ۲۳۰۰ متر در ۲ کیلومتری باختری شهر زاغه قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۸ درجه بالای صفر و سردترین درجه سرما در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی بطور متوسط ۴۵۴ میلیمتر است.

مردم زاغه دارای اصل ایلاتی هستند و در گذشته بصورت کوچ نشینی میزیستند. در اوایل قرن حاضر طایفه باجولوند و بیرالوند از کوچ نشینی بدر آمده و اسکان یافتند.

مردم آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن میگویند.

آب کشاورزی از رود چشمه و آب آشامیدنی از چاه فراهم و برق شهر از شبکه برق استان تامین گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن و دام.

راهها: شهرک زاغه در مسیر جاده اصلی خرم‌آباد - بروجرد قرار و از خرم‌آباد ۳۶ کیلومتر و از بروجرد ۶۶ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

زاوه

شهر پراوازه‌ای که در تاریخ، به نام شهر زو، شهر زواره و شهر زاوه از آن یاد شده است امروز به صورت

روستایی فراموش شده دامن خویش را به قناعت از گستره باستانی‌اش فراهم چیده و به عنوان مرکز یک دهستان، با داشتن فقط ۷۰۰ خانوار جمعیت در ۳۰ کیلومتری مشرق تربت حیدریه قرار دارد. محل کنونی زاوه بر روی محورهایی از خطوط جغرافیائی مشخص می‌شود که طول شرقی آن ۵۹ درجه و ۲۹ دقیقه و عرض شمالی آن ۳۵ درجه و ۱۶ دقیقه است. در کیلومتر ۳۰ جاده آسفالت تربت به منتهی‌الیه جلگه که به صورت شوسه تا فریمان و از سویی تا تربت جام امتداد می‌یابد، جاده فرعی و آسفالت دیگری به سمت راست جاده کشیده شده است که به زاوه می‌رسد.

زاوه در محل فعلی خود نیز در قلب جلگه‌ای پرجمعیت و آبادان جای دارد. گفته می‌شود وسعت شهر قدیم زاوه چنان بوده است که تمامی سطح جلگه رادر خطی طولی از حوالی تربت تا روستای چخماق در برمی‌گرفته است. این ادعا البته که خالی از اغراقی نیست.

استحکامات ترکمنی زاوه هم در عین حال در عصر خود بی‌نظیر بوده است. بارویی با ۱۸ برج دیده‌بانی و خندقی برگرد حصار و دروازه‌هایی بزرگ و غول‌پیکر که با سنگهای آسیا بعنوان پشت بند حمایت می‌شده چنان بافتی از استحکام را فراهم می‌کرده است که به قول زاوه‌ای‌ها هرگز پای ترکمن به زاوه نرسیده بود. در فاصله بین زاوه و دولت‌آباد محلی است به نام قلعه گیر که اهالی زاوه در سابق ضمن حفاریهای غیر مجاز خود به اشیای قیمتی زیادی دست یافته بودند. «۴»

زاهدان (مرکز شهرستان و استان)

شهر زاهدان در بلندی ۱۳۸۵ متر از سطح دریا، مرکز شهرستان زاهدان و مرکز استان سیستان و بلوچستان، در پایانه راه مشهد - زاهدان و بم - زاهدان و در ۸۳ کیلومتری مرز مشترک ایران و پاکستان است.

رودها: رود فصلی لار که در شمال خاوری از کوه لار سرچشمه گرفته با چند شاخه زمین‌های پیرامون زاهدان تا حدی آبیاری می‌شود.

کوهها: ۱- کوه چاچشاهی در ۱۲ کیلومتری خاور ۲- کوه سفید در ۷ کیلومتری شمال خاوری ۳- کوه دوربون در ۱۰ کیلومتری شمال باختری.

کانها: معدن سنگ مرمر سعیدآباد در یک کیلومتری شهر زاهدان است.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۹ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۷ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زاهدان ۴۱۹۵۱۸ نفر جمعیت داشت که ۲۱۵۸۳۶ نفر مرد و ۲۰۳۶۸۲ نفر زن و ۷۰۴۰۱ خانوار بود.

بیشتر مردم زابل از ایل بلوچ مخصوصا طوایف ریگی و ناروئی هستند و عده‌ای نیز از مردم زابل، بیرجند، بم و کرمان در شهر زاهدان و حومه بسر می‌برند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش‌های بلوچی و کرمانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: خرما، گندم، جو، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، پسته، بنشن، انار، انجیر و توت.

آب کشاورزی از کاریزها و تا حد کمی از رود - آب آشامیدنی از چاههای ژرف، پس از پالایش بشبکه لوله‌کشی شهر فرستاده و برق از برق منطقه‌ای استان فراهم می‌شود.

صادرات: قالی، قالیچه، گلیم، پوشاک‌های سوزن دوزی شده و خرما.

از زاهدان مقادیری کالا از خود و سایر نقاط ایران بخارج از ایران صادر میشود از جمله: پسته، خرما، زعفران، بادام، گیاهان داروئی و صنعتی.

راهها: الف) راه زمینی: ۱- راه اصلی بسوی شمال باختری که در ۵ کیلومتری زاهدان بدو شاخه تقسیم گشته یکی بسوی شمال خاوری بطول ۲۱۰ کیلومتر تا شهر زابل و راه دیگر بسوی باختر بطول ۳۳۵ کیلومتر تا شهر بم و راه زاهدان - بیرجند بطول ۴۶۵ کیلومتر ۲- راه اصلی بسوی جنوب خاوری بطول ۸۰ کیلومتر زاهدان - میرجاوه - زاهدان - خاش بطول ۱۹۰ کیلومتر.

راه هوایی: فرودگاه شهر زاهدان به شهرهای مختلف ایران و پاکستان پرواز دارد.

راه آهن: زاهدان - کراچی و بالعکس از طریق میرجاوه و کویت. «۱»

محلّی که اکنون شهر زاهدان در آن واقع است، در زمان قاجاریه منطقه‌ای نسبتاً سرسبز با درختان تاغ و گز بود. دامپروانی که برای چرای گوسفندان خود ازین ناحیه استفاده می‌کردند. اقدام به حفر چاهی کردند و بعدها در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی مردی به نام مراد، قناتی احداث کرد. و سرانجام روستائی پدید آمد که به دزدآب معروف گردید. بعد از گذشت چهار سال، بلژیکی‌های دربار قاجار به دستور دولت وقت، گمرکخانه‌ای در زاهدان ایجاد کردند. در سال ۱۳۱۴ به تصویب هیات وزیران دزدآب به زاهدان تغییر نام یافت. اولین نشانه‌های شهرنشینی با کشیدن راه‌آهن از کویت پاکستان به زاهدان پدیدار گشت و باتوسعه بعدی شهر مدتی نگذشت که زاهدان به صورت مرکز استان سیستان و بلوچستان درآمد.

رشد و توسعه شهر و علل آن: زاهدان با سرعت در حال توسعه است. موقع ممتاز آن از نظر جغرافیائی و قرار گرفتن در سرشاهرهای پاکستان و هند، خراسان و کرمان و بلوچستان، همچنین وجود فرودگاه، راه‌آهن ایران - پاکستان و وجود مراکز آموزشی از قبیل دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشسرایعالی، انستیتوتکنولوژی، مدرسه عالی بهداشت، دانشکده پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه پیام نور موجب توسعه و رشد سریع آن گشته است. «۲»

بیشتر مردم زاهدان مهاجرانی هستند که از بیرجند، کرمان، یزد، زابل و از برخی از شهرستانهای دیگر بدین سامان کوچیدند.

«زاهدان تا نیم قرن پیش بصورت جنگلی از درختان گز بوده که دزدآب نامیده میشد اولین نشانه‌های شهر نشینی با کشیدن خط‌آهن از کویت به زاهدان پدیدار شد که این منطقه را بعلت موقع سوق‌الجیشی انتخاب کرده بودند، در اینجا سوداگران هندی و ایرانی بارهای خود را از کویت می‌آوردند و از آنجا به مشهد و یزد و سایر نقاط ایران حمل می‌کردند. طرح اولیه شهر در پیرامون مرکز با تقاطع‌های نامنظم و شکلی شطرنجی بر روی اراضی بایر پیاده شد. در سالهای بعد اراضی بایر اطراف خطوط راه‌آهن برایگان به بازرگانان داده میشد تا در آنجا ساختمانهای مسکونی و تجاری خود را بنا کنند شهر بدین ترتیب گسترش یافت و با مهاجرت تجار و گزینش زاهدان بصورت مرکز بازرگانی فضا‌های مسکونی تازه‌ای در اطراف این طرح اولیه پدید آمد و دیری نگذشت که زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان شد و با استقرار سازمانهای دولتی و تاسیسات خدماتی آهنگ رشد شهر سریعتر گشت...» «۵»

زاهدان (مرکز بخش)

شهرک زاهدان در بلندی ۱۱۹۰ متری سطح دریا قرار دارد، مرکز بخش شیبکوه از بخشهای شهرستان

فسا، استان فارس، در ۲۴ کیلومتری جنوب خاور شهر فسا است. رود فصلی جعفری از ۲ کیلومتری شمال خاور بسوی جنوب خاور زاهدان روان است.

کوهها: ۱- کوه زاهدان در ۳ کیلومتری جنوب و جنوب باختر ۲- تپه فلات در شمال خاور زاهدان میباشد. **آب و هوا:** گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۴ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور نسبی ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلومتر میباشد. **نژاد و زبان:** آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند. **فرآوردهها:** گندم، جو، پنبه، کنجد و تریه بار.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و کاریز - آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف (لوله کشی شده) برق مصرفی از برق منطقه ای فارس فراهم گشته است. **صادرات:** گندم، جو، پنبه، کنجد و تریه بار، قالی و گج. **راهها:** برسر راه شیراز - فسا - قطب آباد - جهرم می باشد. «۱»

زرقان (مرکز بخش)

شهر زرقان مرکز بخش زرقان از بخشهای شهرستان شیراز استان فارس در طول جغرافیائی ۴۴ درجه و ۵۲ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۶ درجه و ۲۹ دقیقه و در بلندی ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ۳۰ کیلومتری شمال شیراز و در مسیر راه اصفهان - شیراز قرار گرفته است. کوه زرقان در شمال و شمال خاوری و مشرف به شهر زرقان و بیشه های قیدرقلو در ۳ کیلومتری شمال شرقی و بیشه لبونی در ۴ کیلومتری شمال غربی شهر واقع شده. **آب و هوا:** شهر در جلگه ای قرار گرفته که آب و هوای معتدلی دارد، بیشترین درجه گرما به ۴۰ و کمترین درجه به صفر درجه و مقدار ریزش باران سالانه به ۲۵۰ میلیمتر می رسد. **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زرقان ۱۸۸۷۲ نفر جمعیت داشت که ۹۶۴۱ نفر مرد و ۹۲۳۱ نفر زن و ۴۱۱۶ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژاد و زبان فارسی با گویش شیرازی. **فرآوردهها:** گندم، جو، چغندر، تریه بار و غلات. **آبیاری کشاورزی:** با آب رودکرد و آب آشامیدنی با آب چاه فراهم گشته است. **صادرات:** قالی، حصیر، گوسفند و تریه بار.

رستنیها: گیاهان دارویی و مراتع برای چرای دام. **جانوران و پرندگان:** گرگ، بزکوهی، قوچ و میش و کبک. **راهها:** ۱- راهی بسوی جنوب بطول ۳۰ کیلومتر که زرقان را به شیراز متصل کرده ۲- راهی بسوی شمال که زرقان را بطول ۱۲ کیلومتر به مرودشت متصل کرده است ۳- راهی بسوی خاور بطول ۱۷ کیلومتر که تا بندامیر امتداد دارد ۴- راهی به سپیدان بطول ۴۸ کیلومتر. «۱»

زرنج

بزرگترین شهر سجستان زرنج است و آنرا شهری و ربضی هست، و در شهر قلعه ای و خندقی ساخته اند و

در ربض نیز قلعه‌ای هست. و آبی که در آن خندق است هم از آنجا بیرون می‌آید و از مواضع دیگر آبها بدان جا نیز می‌افتد. و این شهر را پنج دروازه هست. یکی از آن دو دروازه را نوگویند و دیگر را دروازه کهن، و از این هر دو دروازه بیرون می‌آیند و در پارس می‌روند. و سدیگر را کرکویه گویند و ازین دروازه به خراسان می‌روند، و چهارم را دروازه نیشک گویند و از آن دروازه به بست می‌روند، پنجم را دروازه طعام گویند. و تمامت درهای ایشان از آهن است و در ربض آن سیزده دروازه هست ... و تمامت بنای خانه‌های ایشان از گل می‌باشد... و در آنجا هیچ خانه از چوب پوشیده نیست برای آنکه در آن نواحی چوب مفقودست و متعذر. و مسجد جامع در نفس شهر است، و در ربض مسجد جامع نیست. و خانه‌های حکما و امرا در ربض می‌باشد و در میانه دروازه طعام و دروازه پارس و بیرون از شهر.

... و در آنجا در میانه دروازه طعام و دروازه پارس کوشکی از آن یعقوب ابن لیث هست. و کوشکی دیگر در آن موضع از آن برادر او عمروابن اللیث هست و دارالاماره در خانه یعقوب ابن اللیث است. و در اندرون شهر در میان دروازه کرکویه و در دروازه نیشک خانه‌های چند بلند برآورده هست که در عهد قدیم خانه‌های یعقوب ابن اللیث بوده است و ایشان به زبان خود آنرا ارگ می‌خوانند.

و بازارهای شهر اندرون، حوالی مسجد جامع است. و آن بازارها به غایت کمال عمارت می‌باشند و بازاری بزرگ هست که آن را عمروابن اللیث ساخته است. و وقف مسجد جامع کرده و در آنجا نیز بیمارستان و مسجدی هست. و در این شهر اندرون رودهایی چند از یکدیگر متفرق و جدا هست ... و این رودها هر یک در طول و عرض و عمق چندانند که در هر یکی از ایشان آسیابی مستعمل شود. و نزدیک مسجد جامع دو حوض بزرگ ساخته‌اند، و دریشان هر دو آب روان می‌رود و از آن حوضها بیرون می‌آید و به خانه‌های بزرگان اهل آن شهر می‌رود.

و در ربض نیز بستانها و آب روان هست. و آن رودها که میانه شهر روانند از رودهای ربض منشعب می‌شوند. و از دروازه پارس تا به دروازه مینا بر یک خط مستقیم تمامت بازارهاست که درین میانه هیچ انقطاعی و انفصالی نمی‌باشد و آن به مقدار نیم فرسنگ باشد. و زمین آن زمینی نرم و آسان و سنج با ریگهای فراوان.

آب و هوای آن گرم می‌باشد چنانکه از گرمای آن هرگز برف در آنجا نمی‌افتد. و در حوالی و اطراف آن هیچ کوه نیست و درین دیار از طرف فره کوه نزدیک است. و همیشه در آنجا بادهای سخت می‌جهد چنانکه آسیاها به صنعت نصب می‌کنند تا از آنجا بادهای می‌گردد و توده‌های ریگ را از موضع به موضع نقل می‌کند و اگر نه آن بودی که اهالی آن شهر حیلۀ ساختندی و الابداد و از ریگ فراوان تمامت شهرها و دیها را مدروس و ناپدید کردی ... «۶»

ابن حوقل گوید: زرنج شهر بزرگی است از سجستان و گاه زرنج را خود سجستان گویند. زرنج را بارو و خندقی است که از درون آن آب جوشد. بناهایش بیشتر طاق زده بود. چه چوب در آنجا فاسد شود. در زرنج قصری است از آن یعقوب لیث و عمرولیث و در آنجا بازاری بزرگ ساخته که جمع کرایه‌های مواضع آن در هر روز هزار درهم باشد و آنرا بر مسجد آدینه شهر وقف کرده. در شهر آب جاری است که در خانه‌ها و کوچه‌ها می‌گردد. زمینش شوره‌ناک است. در اللباب آمده است که زرنج ناحیه‌ای است از سجستان. گروهی از علما بدان منسوب‌اند. «۶»

زرنج را معرب زرنگ دانسته‌اند و زرنگ، پیش از اینکه ساکاها بر سیستان دست یابند زرنگ نام داشت اما پس از حمله ساکاها به این منطقه آنرا نخست مناسکاتینا و آنگاه سکستان می‌گفتند. «۱۵»

زرنند (مرکز شهرستان)

شهر زرنند مرکز شهرستان زرنند از شهرستانهای استان کرمان، در ۳۴ درجه و ۵۶ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و در بلندی ۱۶۵۰ متری از سطح دریا و در حدود ۸۲ کیلومتری شمال باختری کرمان و در مسیر راه کرمان - باب ابدان است.

رودشور که از کوههای شمال باختری زرنند سرچشمه گرفته، زمینهای باختری شهر زرنند را آبیاری میکند و در یک کیلومتری شهر زرنند بزمین فرو میرود.

کوهها: کوه خانوک در ۱۲ کیلومتری شمال زرنند قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۱۵ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زرنند ۴۰۳۴۴ نفر جمعیت داشت که ۲۰۶۶۲ نفر مرد و ۲۰۶۸۲ نفر زن و ۷۹۱۲ خانوار بود. تراکم جمعیت بیشتر در نواحی صنعتی و معدنی شهر زرنند است.

فرآوردهها: پسته، گندم، جو و تریه بار.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای نیمه ژرف و تا حدودی از رودخانه فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق از برق منطقه ای کرمان تامین گردیده است.

صادرات: پسته و قالی و مواد معدنی از جمله زغالسنگ.

راهها: ۱- راه درجه دو اصلی بسوی جنوب خاوری که زرنند را بطول ۸۲ کیلومتر به شهر کرمان پیوند داده است ۲- راه درجه دو فرعی بسوی شمال بطول ۵۰ کیلومتر که تا روستای باب ابدان ادامه دارد. ۳- راه زرنند - رفسنجان بسوی جنوب باختری بطول ۸۸ کیلومتر. «۱»

زرنند درالمشترک آمده است که: زرنند شهری است مشهور از نواحی کرمان و زرنند نیز نام شهری است از قراء اصفهان. ابن حوقل گوید: در زرنند پارچه هائی بافند که جهت آستر لباس بکار رود و از آنجا به فارس و عراق برند. صاحب العزیزی گوید: میان زرنند و سیرجان ۲۹ فرسخ است. «۷»

زرین شهر (مرکز شهرستان)

شهر زرین شهر مرکز شهرستان لنجان از شهرستانهای استان اصفهان، در ۲۳ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و ۲۴ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری اصفهان و ۵ کیلومتری جنوب آزادراه اصفهان - کارخانه ذوب آهن قرار گرفته.

رود زاینده رود از کوه رینگ سرچشمه گرفته از یک کیلومتری جنوب زرین شهر میگذرد و کوه جوزان در ۵ کیلومتری آن قرار دارد. زرین شهر در جلگه ای حاصلخیز قرار گرفته که بستر زاینده رود آنرا پدید آورده.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۵ میلیمتر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زرین شهر ۵۰۸۳۷ نفر جمعیت داشت که ۲۶۲۰۰ نفر مرد و ۲۴۶۳۷ نفر زن بود.

فرآوردهها: گندم، جو، برنج، بنشن، تریه بار، دانه های روغنی، گیاهان علوفه ای و انواع میوه درختی: سیب،

گلایی، به، توت، گردو، فندق، و انگور.

آب کشاورزی از رود زاینده رود و آب آشامیدنی از چاهها که در یک مخزن هوایی ذخیره وکلریزه و سپس بشبکه لوله‌کشی شهر میرساند. برق مصرفی از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: قالی، گندم، برنج، چغندر، تریه‌بار، بنشن، سیب، گلایی، به و انگور و برخی از فرآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راه آسفالت‌های بطول ۵ کیلومتر بسوی شمال به آزاد راه اصفهان - کارخانه ذوب آهن ۲- راه آسفالت به طول ۴ کیلومتر بسوی باختر تا کارخانه ذوب آهن، این راه از کارخانه تا شهر کرد بطول ۶۰ کیلومتر امتداد دارد. «۱»

به زرین شهر سابقا ریز می‌گفتند اما چون بعنوان مرکز شهرستان لنجان معین گشت، زرین شهر نام یافت.

زنجان (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر زنجان مرکز شهرستان زنجان و مرکز استان زنجان، در ۲۸ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۰ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۶۴۰ متری از سطح دریا و در ۳۱۹ کیلومتری شمال باختری تهران و در مسیر راه ترانزیت تهران - تبریز است. شهر زنجان در دشت پهناوری، دامن گسترده که در پیرامونش بلندی چندانی نیست. زنجانرود از جنوب شهر زنجان می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل مایل بسرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۸۵ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زنجان ۲۸۶۲۹۵ نفر جمعیت داشت که ۱۴۶۱۵۰ نفر مرد ۱۴۰۱۴۵ نفر زن و ۶۰۰۵۰ خانوار بود.

زمین‌های کشاورزی پیرامون شهر زنجان با آب رودها، چشمه‌ها، کاریزها، و چاههای نیمه ژرف آبیاری می‌گردد. آب آشامیدنی شهر از چاههای ژرف فراهم و پس از کلرزنی و پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق شهر از برق سراسری فراهم می‌شود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تریه‌بار، انگور، گردو، بادام و سیب.

صادرات: گندم، جو، تریه‌بار، چوب، سرب، گچ، نمک، قالی، چاقو، سنگ آهک، فلدسپات، گوشت و فرآورده‌های شیری.

راهها: ۱- راه درجه یک اصلی زنجان - تهران بطول ۳۱۹ کیلومتر با جهت شمال باختری ۲- راه درجه یک اصلی زنجان - تبریز با جهت جنوب باختری بطول ۲۴۱ کیلومتر ۳- راهی از ۲۰ کیلومتری شهر بسوی تهران می‌رود. راهی درجه یک فرعی بسوی شمال خاوری تا شهر رودبار. راه آهن تهران - تبریز از شهر زنجان می‌گذرد و یک فرودگاه درجه دو در شهر زنجان ساخته شده است. «۱»

بافت شهر زنجان - شهر زنجان علیرغم داشتن سابقه تاریخی چند هزار ساله، بارها با هجوم دشمن تخریب شده، بنابراین کلیه آثار فعلی نسبتاً جدید است. با در نظر گرفتن موقعیت رودخانه زنجان رود و شیب دو طرفه آن، توسعه شهر بطرف شمال، امری ضروری بوده است. قدیمی‌ترین ساختمان، کاروانسرای سنگی مربوط به دوران شاه عباس دوم می‌باشد که قسمت اعظم آن امروز از میان رفته است. در دوران حکومت آقا محمدخان قاجار ساختمان بازار زنجان شروع گردید که شامل دو قسمت بازار بالا و بازار پائین می‌باشد.

این شهر دارای حصار بوده که قلعه نامیده می‌شده و ساختمان اولیه حصار مربوط به دوران سلجوقی است که در دوره صفوی بازسازی گردیده. این قلعه از طریق ۶ دروازه باروستاهای اطراف و شهرهای همجوار مرتبط بوده است. بافت قدیمی شهر باکوچه‌های پیچ در پیچ که دارای زوایای تند است و این بدان جهت بوده که مردم پیوسته در معرض حملات دشمن قرار داشته و به این نتیجه رسیده بودند که در این شرایط میتوان از هجوم گسترده دشمن جلوگیری نمود و به دفاع در مقابل عوامل مهاجم پرداخت. بازار نقش مرکزیت شهر را دارا بوده و در هر محله، مسجد، تکیه، آب انبار، حمام و مراکز خرید روزانه وجود داشته که در ساختمان آنها از مصالح سنتی استفاده شده است. فعالیتهای جدید شهر سازی در زنجان از سال ۱۳۱۱ هجری شمسی با احداث اولین خیابان موسوم به خیابان شمشیری (استانداری) شروع و سپس با توسعه شهر نشینی و موقعیت ارتباطی و فعالیتهای اقتصادی و بعدها مرکزیت سیاسی استان، سبب ایجاد خیابانها و میادین با کوچه‌های عریض، ادارات و سازمانهای دولتی و مراکز خدماتی و آموزشی و شهرکهای جدید مانند کوی فرهنگیان، شهرک کارمندان، شهرک انصاریه، شهرک شهید رجائی و ... در مجاورت این شهر با استفاده از سیستم نوین شهرسازی و مصالح ساختمانی جدید مانند آهن، آجر، سیمان و سنگ شده است.

عوامل موثر در رشد و توسعه شهر زنجان - عوامل متعددی در توسعه شهر زنجان موثر بوده‌اند که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱. واقع شدن شهر زنجان بر سر راه تهران - تبریز و مرز بازرگان، و توقف کاروانهای متعدد در هنگام عبور، موجب شده است که تعداد زیادی اماکن عمومی مانند کاروانسراها، قهوه‌خانه‌ها و مسافرخانه‌های متنوع برای ارائه خدمات احداث گردد و افرادی به منظور کار و کسب در آنها مشغول به کار شوند.
۲. داشتن موقعیت کشاورزی توأم با دامداری و پرورش طیور که جمعیت زیادی را در زمینه‌های باغداری و دامپروری و تهیه محصولات غذایی از این طریق جذب نموده است.
۳. قرار گرفتن شهر زنجان در مسیر راه آهن و جابه‌جایی مسافر و کالا و دام زنده از این طریق، به گسترش شهر کمک نموده است.
۴. داشتن موقعیت سیاسی و اداری و تمرکز ادارات استان، سبب روی آوردن جمعیت زیادی به این شهر گردیده موجبات گسترش مراکز بهداشتی و خدماتی را فراهم ساخته و بر محدوده شهر افزوده است.
۵. فراوانی تعداد روستاها و ارتباط نزدیک آنان با زندگی در شهر زنجان و افزایش مهاجرت روستائیان، روی آوردن عده کثیری از آنان به این شهر موجب گردیده و در نتیجه منجر به ایجاد محله‌های نوساز و مهاجرنشینی در حواشی شهر شده است.
۶. ایجاد مراکز صنعتی و کارخانه‌های جدید تولیدی در پیرامون شهر، موجب جذب کارگران ساده از بخش کشاورزی شده است.
۷. توسعه مراکز آموزش عالی، از جمله دانشگاه علوم پزشکی، دانشگاه زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی و مراکز تربیت معلم سبب جذب دانشجویان و استادان به این شهر گردیده و زمینه توسعه همه جانبه شهر را فراهم نموده است. «۸» زنجان از اقلیم چهارم است. اردشیر بابکان ساخت و شهن خاندودر بارویش ده هزار گام است در فترت مغول خراب شد هوايش سرد است و آيش از زنجان رود است که از سلطانيه روان است و در سفيدرود می‌ریزد و از قنات ارتقاعات غله بود و در رودخانه جالیز و برنج نیز کارند. زبانشان پهلوی است و حقوق دیوانیش به تمغا مقرر است و دوازده هزار دینار ضمانی آن و از ولایتش که کمابیش صد پاره دی است ۸۰۰۰ دینار متوجه است که جمله دو تومان باشد. «۹»

زنوز (شهر)

از شهرهای تابع شهرستان مرند از شهرستانهای استان آذربایجان، در ۳۲ کیلومتری شمال شهر مرند و در ۱۴ کیلومتری خاور راه اصلی مرند - جلفا میباشد. شهر زنوز در کوهپایه قرار گرفته، رود زنوز چای از جنوبش میگذرد. کاریزهائی چون ۱- کاریز گوی بلاغ ۲- کاریز گوی بند ۳- کاریز کهریزی ۴- کاریز حاجی مجید کهریزی در حوالی شهر زنوز روان است و حدود ۵۰۰ چشمه نیز نقش مهمی در آب مصرفی زنوز دارد.

کوهها: ۱- کوه بوداغ بیلندی ۲۳۸۵ متر ۲- کوه قره تپه بیلندی ۱۵۴۰ متر. گردنه راماندگیوره در جنوب زنوز بر سر راه جاده قدیمی زنوز - مرند و غار چله خانه در ۷ کیلومتری جنوب خاوری شهر زنوز میباشد. معادن: معدن خاک چینی در جنوب این شهر وجود دارد.

آب و هوا: سرد و خشک.

فرآوردهها: گندم، جو، بنشن، ذرت، آفتابگردان، چغندر قند، تره بار، سیب، گلابی، زردآلو و گردو، سبزی و صیفی جات.

آب کشاورزی از رود و کاریزها و آب آشامیدنی از کاریز، برق شهر از برق منطقه ای فراهم گشته است. «۱»

باغهای حاصلخیز زنوز دارای خاک بسیار مساعد برای کاشت درختان میوه و جنس خاکشن و رس و هوموس و مقداری آهک است. وجود خاک چینی در کوههای آق داغ در جنوب شرقی زنوز، از دیرباز این منطقه را به شهر هنرآفرینان صنایع دستی، بویژه سرامیک بدل کرده. خاک چینی علاوه بر مصرف داخلی شهر به تهران، اصفهان، قم و کاشان حمل میشود. علاوه بر این کانهای زغالسنگ و طلا از منابع ثروت این شهر باصفا و پیشرفته کشاورزی است. «۱۰»

سابقه تاریخی: قصبه ای است باغستان فراوان دارد حاصلش انگور و میوه و به تخصیص سیب که قبلی (قابالی) می خوانند عظیم خوب است. حقوق دیوانش سه هزار دینار ... «۹»

زواره

مدینه السادات، روستائی از دهستان زواره، بخش حومه شهرستان اردستان استان اصفهان، در ۲۹ درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۷ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی، در بلندی ۹۷۸ متری از سطح دریا قرار دارد.

کوبیری، گرم و خشک در ۱۲ کیلومتری شمال خاور اردستان.

اقتصاد: کشاورزی، پیشه‌وری، آهنگری، کارمندی، باغداری و فرش بافی. کشت: آبی.

آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریز، چاه عمیق، لوله کشی و آب انبار.

فرآوردهها: گندم، جو، ذرت، پنبه، کنجد، کرچک، تره بار، انار، انجیر، خرما و پسته. این روستا از چهارده محله تشکیل گشته و چهارده رشته کاریز دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زواره ۷۷۱۰ نفر جمعیت داشت که ۳۷۹۴ نفر مرد و ۳۹۱۶ نفر زن و ۲۹۱۱ خانوار بود.

زواره را نام برادر رستم و سازنده و بانی شهر زواره پنداشته‌اند. برخی زواره را از کلمه زو بمعنی دریا و

ره بمعنای راه و الف اتصال مرکب است که معنی ترکیبی آن راه دریائی می باشد. اما چون محل این شهر قبل از دریا بوده (دریاچه ساوه) و در کنار زواره قرار داشته و درین دریا کشتی رانی می شده و زواره یکی از لنگرگاهها و بندرهای کشتی بوده است. حتی محله ای وجود دارد به نام نقارخانه که برای اعلام مسافران نقاره می زدند و محله دیگری نیز بنام بحیره معرب بنگیره که در نقطه لنگرگاه و محل سوار شدن مسافران بوده و همچنین زواره بمعنی آتشکده است. چون در زواره آتشکده ای وجود نداشته که اکنون در آنجا مسجد بن کویه قرار دارد به این نام خوانده شد. «۱۱»

نام قصبه ای از شهرستان اردستان که در فرهنگ جهانگیری، آندراج، انجمن آرای ناصری، نزهت القلوب، برهان قاطع، برهان جامع، لغت نامه دهخدا ذکرش آمده است. زواره (به لغت پهلوی ازوارک) نام پسر زال و برادر رستم، از پهلوانان کیخسرو و کیکاوس و در همه جنگها همراه رستم بود که بر این قصبه دست یافت.

در جلد دهم فرهنگ جغرافیائی ایران چنین آمده است:

«زواره قصبه ای است جلگه ای و گرمسیر از شهرستان اردستان که مردم آن فارسی زبان و آب آن از قنات و محصول آن غلات، پنبه و انار و شغل مردم کشاورزی و صنایع محلی قالی بافی و عبا و پتوبافی و آهنگری و راه آن تا اردستان اتومبیل روست.»

یاقوت حموی: «زواره شهر کوچکی است در اطراف اصفهان و در طرف بیابان کویر» گرمای آن در تابستان به ۳۹ تا ۴۲ درجه میرسد.

در حملات مغول مردم زواره استقامت فراوان کردند و چون آب قنات ها را روی مردم بستند باشاره خواجه نصیر مردم نقب زدند و از ده بیرون رفتند و چون سپاهیان هلاکو به زواره وارد شدند کسی را ندیدند. «۳»

زوزن

زوزن با سابقه ای باستانی در تاریخ و حضوری طولانی در عالم فرهنگ و سیاست. زادگاه وزیران و امیران و سیاستگزاران و عالمان و شاعران و فقیهان بسیاری است. این جا بصره صغری است که اینک در کلف دشتی سوزان و در دامن شرقی کبیرکوه قرار دارد. زوزن فعلی روستای بسیار کوچکی است با هزار نفر جمعیت از جاده های اصلی پرت است و تا خط باریک آسفالت بیش از ۴۵ کیلومتر فاصله دارد. من برای رفتن به زوزن از سنگان پایین خواف و از راهی فرعی طریق جنوب را در پیش گرفتم، از شمال نیازآباد و بهدادین و از مجاری متعدد حوزه کالشور راه خود را به سوی کویر ادامه دادم، پرنده ای در این بیابانهای خشک و پست پر نمی زد، خرابه های وامانده در قلب بیابان شبیه واحه های خالی از سکنه از دور نمایش عجیبی داشت، برجها و باروهای درهم ریخته و جغد آشیان - اما به نزدیک که می رسیدم پشته های همواری بودند که - در زیر آوار شوره های کویری برق می زدند. دورنماها اغلب کاذب و خیالی در چشم می نشستند گویی همه بیابانهای اطراف زوزن پر بود از آبادی اما حقیقت این که این همه هیولا نوعی سراب بود، سراب آبادی! و فقط در دو سه کیلومتری زوزن در کتاله خشک کوه کبیرکوه هراس آفرین بود. مرکز دهستان زوزن قریه قاسم آباد است که به فاصله چند صدمتر در شمال زوزن قرار دارد. بعضی از معمرین ساکن زوزن را هم عقیده بر این بود که چون فرمانروای این دیار زن بوده است، کل منطقه به چنین نامی معروف شده است.

تیره‌های عرب خزاعی بیشترین ساکنان زوزن را تشکیل می‌دهند و زبان همه ساکنان ده فارسی است و همچون قاسم‌آباد کلا شیعه مذهبند. «۴»

در زوزن نیز وجود محلی به نام قلعه‌بلند یا قلعه‌ترکمنها نشانه دوران ترکمن‌تازی و هجوم افغانها است. «۴»

وجه تسمیه: برخی زوزن را مرکب از زوزن پنداشته یعنی جای خدای توفان و زمین لرزه. عده‌ای نام پهلوی زوزن را سوزیا پنداشته و زوزن را شکل تغییر یافته سوزیا یا سوزیان دانسته.

مردم محل پنداشته‌اند که زوزن در اصل سوسن بوده. این پندار محلی در مورد وجه تسمیه ده با آنچه در واژه شناسی زوزن آمده هم آهنگی دارد زیرا که سوسن با سوزان و سوزیان قرابت فراوانی دارد. برخی از ساکنان مسن زوزن بر این عقیده‌اند که چون فرمانروای این منطقه زن بوده کل آنجا را زوزن نامیدند. «۴»

زوزن شهری است که چنین ترکیبی دارد: در وسط شهر، شارستان است. شارستان مسجد باشکوه ملک زوزن، خانه‌های اشراف و قلعه قاهره را در خود دارد. بیرون از شارستان، محل سکونت عوام است. به این منطقه ربض می‌گویند بیرون از آن، زمینهای کشاورزی و آلونک‌هایی قرار دارند که «سواد» نام دارد.

قلعه قاهره مکانی برای محافظت از شهر و دیده‌بانی است. بر بالای قلعه مشعل‌هایی روشن است که به خاطر بلندی ارتفاع قلعه به شکل ستارگان در تاریکی شب می‌درخشند. اینجا مکان امنی برای شاه و اشراف در هنگام حمله دشمن نیز می‌باشد (بیشتر حمله‌ها از شرق به استان خراسان انجام می‌گیرد).

مسجد باشکوه زوزن در واقع یکی از نشانه‌های قدرت نمایی ملک زوزن، «ابوالمؤید ابوبکر علی زوزنی» می‌باشد. او که یکی از ملوک زمان خوارزمشاهیان می‌باشد، بر خلاف اراده حاکم مرکزی، قلمرو حکومتش را وسیع می‌کند، یعنی از دریای عمان - در جنوب - تا سیستان و حدود کرمان و نزدیکیهای اصفهان، از شمال تا نزدیک آسیای میانه از شرق تا حدود «سند» را تحت فرمان خودش در می‌آورد و تقریباً می‌توان گفت که بر خوارزمشاهیان یاغی می‌شود. مسجد زوزن در این ایام به دستور او، پس از خراب کردن ساختمان با عظمت مسجد قبلی، بر روی خرابه‌های آن بنا می‌شود.

سال ۶۱۵ هـ ق ساختمان مسجد به پایان رسیده است. اسکلت ساختمان تمام است و تزیینات آن در حال انجام. تا مغز دیوارهای مسجد از آجر می‌باشد؛ بر خلاف خیلی از بناهای مشابه که برای صرفه‌جویی، داخل دیوارها را با خاک پر می‌کنند.

ایوان مسجد حدود ۳۵ متر ارتفاع دارد. {یعنی به اندازه یک ساختمان ۱۰ طبقه امروزی}. ضخامت جرزها برای تحمل طاق عظیم مسجد، زیاد است (حدود ۲ متر). در درون دیوارهای اطراف قبله راه‌هایی معروف به غلام گردش یا مردگرد قرار دارد که مؤذن یا منادیان را به بالای پشت بام می‌رساند و به علاوه شکوه و عظمت مسجد را در چشم بیننده زیاد می‌کند کتیبه‌های نصب شده بر روی ورودیهای ایوان دارای عمق زیادی هستند که اینها نیز بر شکوه و عظمت مسجد می‌افزایند.

متن اصلی ستون مسجد، کتیبه‌ای است که با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌شود و آیاتی از قرآن نیز در این کتیبه آمده و در آخر به سال پایان ساخت مسجد اشاره شده است.

رنگهایی که برای تزیین مسجد استفاده می‌کنند رنگهای موزون و جالب و آرامی هستند که در بناهای مذهبی به کار می‌روند. یعنی تلفیق بسیار زیبایی از رنگ آجر و کاشیهای فیروزه‌ای به شکل گل و برگ و خطوط و رسم کاریهای هندسی که جلوه خاصی به مسجد داده‌اند. «۱۲»

زهک (مرکز بخش)

شهر زهک در بلندی ۴۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد، مرکز بخش نارویی و شهرکی، از بخشهای شهرستان زابل، استان سیستان و بلوچستان، در ۲۲ کیلومتری جنوب خاوری زابل و در مسیر راه زابل - کهک (مرز مشترک ایران و افغانستان) می باشد.

رودها: رود هیرمند تقریباً از ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری زهک میگذرد و درین منطقه به رود سیستان معروف است، پس از آبیاری بدریاچه می ریزد. بر این رود، در منطقه کهک یک سد و در منطقه زهک سدی ساخته شده که آب آنها به کانال طاهری و کانال شهر تقسیم می گردد.

زهک در منطقه ای دشتی قرار گرفته و بلندی چندانی در پیرامون آن وجود ندارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۷۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر زهک ۸۰۰۲ نفر جمعیت داشت که ۴۰۴۴ نفر مرد و ۳۹۴۸ نفر زن و ۱۳۹۲ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش بلوچی سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، گیاهان علوفه ای، انگور، انار و سیب.

آب کشاورزی با رود هیرمند، آب لوله کشی با استفاده آب رود فراهم گشته، برق از نیروگاههای محلی.

صادرات: قالی، گندم و جو.

راهها: ۱- راه زهک - زابل بطول ۲۲ کیلومتر ۲- راه زهک - کهک بسوی جنوب خاوری بطول ۱۸ کیلومتر. «۱»

زیراب

شهر زیراب در دره رود تالار واقع شده است. بعبارتی شهر زیراب در کناره های بستر رود تالار و دامنه ارتفاعاتی که توسط این رود فرسایش یافته اند قرار گرفته است و رود تالار با جهت جنوب شرقی شمال غربی از وسط شهر میگذرد و شهر را بدو قسمت شمال و جنوب تقسیم کرده است.

بموازات رود تالار جاده فیروزکوه (تهران - شمال) قرار دارد که از مرکز شهر میگذرد و شریان اصلی راههای ارتباطی شهر میباشد. این جاده اصلی در داخل محدوده شهری تحت عنوان خیابان آزادی قلمداد می گردد. قرارگیری در مسیر جاده اصلی امتیازات زیادی را برای رشد و گسترش شهر به همراه داشته است.

راه آهن سراسری تهران - شمال بموازات جاده اصلی و در بخش جنوبی شهر قرار دارد و از اینرو از عوامل مهم و از جمله راههای ارتباطی اصلی شهر با شهرهای دیگر است و در حمل و نقل کالا و مسافر بین زیراب و دیگر شهرها نقش فعالی دارد و از جمله عواملی است که در ابتدای تشکیل شهر زیراب در رشد و گسترش آن دخیل بوده است.

شهر زیراب تقریباً در مرکز شهرستان سوادکوه واقع شده است و فاصله آن با نقاط مختلف شهرستان تقریباً برابر میباشد از اینرو از سایر شهرهای سوادکوه (شیرگاه - پل سفید - آلاشت) مرکزیت بیشتری دارد و دیگر اینکه ارتباط اکثر نقاط شهرستان با شهر زیراب بیش از دیگر شهرهای شهرستان است.

و این بدلیل وجود شرکت زغال سنگ البرز مرکزی و ارتباط زیاد این شرکت با شهر زیراب و نیز

ارتباط این شرکت با شهرهای دیگر که بواسطه جاده ارتباطی مستقیمی زیراب را تحت پوشش قرار میدهد میباشد بنابراین وجود راههای ارتباطی مناسب، فراوانی وسائط نقلیه عمومی و فاصله مناسب از جمله عواملی هستند که باعث میشوند مردم شهرستان به شهر زیراب بیش از شهرهای دیگر رفت و آمد داشته باشند از طرفی رشد و گسترش شهر زیراب طی سالهای اخیر عوامل فوق را تشدید کرده است بنابراین میتوان نتیجه گرفت که با در نظر گرفتن عوامل فوق شهر زیراب بیش از شهرهای دیگر شرایط مرکزیت را داراست.

شهر زیراب بطور کلی در دره و بستر رود تالار واقع شده از اینرو اکثر لایه‌های تشکیل دهنده زمین را سنگهای رسوبی تشکیل میدهند. جنس زمین در شهر زیراب بطور عمده از تشکیلات دوران پالئوژن تشکیل شده است که شامل ماسه سنگ، مارن، کنگلومرا و توده‌های بازالتی هستند که ارتفاعاتی با دامنه‌های کم شیب ایجاد میکنند. در قسمتهایی که جنس زمین از ماسه سنگ است دامنه‌ها دارای شیب بیشتری هستند اما آنچه مهم است این است که اصولاً در زیراب دامنه‌ها از جنس مارن هستند که بعلت عدم نفوذپذیری در مقابل آب فرسایش شدیدی ندارند در نتیجه دارای شیب ملایمتری هستند اما در قسمت بالای دامنه‌ها که بطور عمده از جنس ماسه سنگ میباشد بعلت فرسایش شدید ماسه سنگ در آب و هوای مرطوب دارای شیب تندی هستند و شهر زیراب بطور عمده بر روی دامنه‌های با شیب ملایمتر قرار دارد.

شهر زیراب از دو تیپ ناهمواری تشکیل شده است یکی از ارتفاعات شمالی و جنوبی شهر و دیگری دره که شهر زیراب بطور عمده در داخل دره و دامنه‌های ارتفاعات شمالی و جنوبی قرار گرفته است. جهت ارتفاعاتی که در شمال و جنوب شهر را محصور کرده‌اند جنوب شرق، شمال غرب می‌باشد.

پستی و بلندی: این دره که جهتی جنوبی شمالی دارد به دره اصلی (دره رود تالار) منتهی میگردد و آب جاری آن نیز به رود تالار می‌پیوندد. ارتفاعاتی که در دو طرف شهر زیراب قرار دارند بطرف شمال غرب و جنوب شرق به یکدیگر نزدیکتر میگردند بعبارتی در محدوده شهر زیراب این ارتفاعات قوسی بطرف داخل پیدا میکنند که در نتیجه وسعت دره محدود بین این ارتفاعات در محدوده شهر دارای عرض بیشتری نسبت به قسمتهای مجاور خود است. بدین ترتیب زیراب بطور عمده از دو تیپ ناهمواری دره و کوه تشکیل شده است ارتفاعاتی که در دو طرف شهر در جهت شمال غرب، جنوب شرق کشیده شده‌اند و دره‌ای که به موازات این ارتفاعات قرار دارد. «۱۳»

آب و هوا: یکی از مشخصات آب و هوایی آن بارش تقریباً زیاد می‌باشد که بطور متوسط حدود ۹۰۰ میلیمتر بارندگی دارد و مهمتر اینکه این بارندگی دارای پراکندگی زمانی تقریباً مناسبی است بعبارتی این مقدار بارندگی در فصول مختلف ریزش بارانهای تابستانه اثرات قابل توجهی دارد.

از نظر درجه حرارت با توجه به نیمه کوهپایه‌ای بودن منطقه دما در سطح شهر زیراب چندان نوسان ندارد زیرا در تابستان بارندگیهای تابستانه مانع افزایش زیاد درجه حرارت می‌گردد و در زمستان نیز بعلت جریان یافتن رطوبت دریای خزر حرارت چندان پائین نمی‌رود و بارش برف در این شهر تا حدودی از برودت زیاد هوا می‌کاهد.

از نظر منابع آب سطحی بدلیل جریان داشتن رود تالار که بزرگترین منبع آب سطحی در شهرستان سوادکوه است در مرکز شهر زیراب و نیز نهرا و جویهای آب که از ارتفاعات اطراف زیراب سرچشمه می‌گیرند در وضعیت مطلوبی می‌باشد که این جریانات سطحی علاوه بر تغذیه آبهای زیرزمینی بسیاری از

نیازهای آبی شهر را مستقیماً برطرف می‌کنند و با توجه به وضع بارندگی و نیز ذخائر برف در ارتفاعات دارای جریان دائمی بوده و هیچگاه خشک نمی‌کردند.» (۱۳)

آثار تاریخی: برج لاجیم سوادکوه که یکی از برجهای تاریخی و معروف ایران در قرن پنجم هجری است، به استناد کتیبه تاریخدار آن، هزار ساله شد. این برج که در روستای لاجیم، در حدود ۲۷ کیلومتری شرق شهر زیراب قرار دارد، به عنوان میل راهنمای مسافران و کاروانها و همچنین مقبره یکی از بزرگان و اسپهبدان آل طبرستان ساخته شد.

در جنگلهای وسیع و انبوه شمال که تاریکی و کثرت درختان مانع از درک موقعیت مسافر بود، این برج لاجیم در جای مناسبی بر فراز تپه زیبایی که دارای موقعیت خاص طبیعی است، بنا شده است. برج لاجیم یکی از مهمترین و باارزشترین برجهای تاریخی ایران است. و از جهت معماری و شیوه تزئینات مورد توجه بسیاری از معماران و محققین قرار گرفته است.

بر اساس کتیبه‌ای که زیر پایه گنبد برج لاجیم قرار دارد، این برج محل دفن یکی از اسپهبدان آل باوند طبرستان به نام «کیا اسماعیل ابوالفوراس شهریار بن عباس»، است و تاریخ آن به سال ۴۱۳ هـ - ق ذکر شده است. بدین ترتیب این برج در شمار ابنیه دوران آل زیار (۳۱۶ تا ۴۷۰ هجری) به حساب می‌آید، یعنی در حد فاصل سقوط اولین سلسله و ظهور دومین سلسله سلاطین باوندی.

برج لاجیم که از سبک خاص معماری نوع و تزئینات ویژه‌ای برخوردار است، در عین سادگی، یکی از شاهکارهای معماری ایران بعد از اسلام محسوب می‌شود. بدنه برج ساده و دارای آجر معمولی با ملات ساروج است. گنبد آن دوپوش می‌باشد، به این صورت که قسمت داخل بنا از یک سقف مدور و قسمت خارج از یک گنبد مخروطی ساده و ظریف پوشیده شده است. در قسمت زیر پایه گنبد، به ترتیب توسط ردیف طاق نماهای کوچک به شکل کنگره و دو کتیبه به خط پهلوی ساسانی و کوفی مزین گردیده است. کتیبه پهلوی آن هنوز به طور کامل خوانده نشده است ولی کتیبه کوفی آن، نام و القاب بانی و تاریخ کتیبه را در اختیار ما می‌گذارد. این کتیبه‌ها که با آجر تراشیده و به رنگ قرمز بر زمینه گچ سفید ساخته شده، دارای اهمیت خاصی است نمایانگر علاقه هنرمندان و معماران آن دوره به خط پهلوی ساسانی قبل از اسلام می‌باشد.

قسمت ورودی این برج در سمت شرق قرار دارد، که سردر آن با تزئینات مقرنس نمای کوچک و ظریف آجری آذین شده است. طرح داخلی برج مدور و دارای نمایی بسیار ساده است و در تمام بدنه بنا آجر به کار رفته است.» (۱۴)

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|--|--|
| سوادکوه - جلال موسویان
۱۴ - برج لاجیم - حسین غضنفری
۱۵ - ۱ - زرنج - جغرافیای
سیستان و بلوچستان ۲ -
دائرةالمعارف فارسی ۳ - لغت نامه
دهخدا ۴ - لسترنج
۱۶ - دائرةالمعارف نو (دوره پنجم)
جلدی) عبدالحسین سعیدیان
۱۷ - معجم البلدان - یاقوت
حموی
۱۸ - تحقیقات جغرافیائی راجع به
ایران - آلفونس گابریل - ترجمه
فتحعلی خواجه نوری
۱۹ - سفرنامه فلاندن - اوژن
فلاندن - ترجمه نور صادقی
۲۰ - سفرنامه کارری - ترجمه
عباس نخجوانی | ۳ - سرزمین و مردم ایران -
عبدالحسین سعیدیان
۴ - کتاب جغرافیای ولایت زاوه -
محمدرضا خسروی
۵ - سازمان جغرافیائی - منوچهر
عثماني
۶ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران
- بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
۷ - ابن حوقل تقویم البلدان -
ابوالفداء المسالک و الممالک -
اصطخری
۸ - کتاب جغرافیای استان زنجان
۹ - نزهةالقلوب - حمدالله مستوفی
۱۰ - کتاب جغرافیای استان
آذربایجان غربی
۱۱ - کتاب آتشکده اردستان
۱۲ - کیهان علمی
۱۳ - جستاری در جغرافیای | ۱ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳ - کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب
ایرانشهر ۲ جلد ۵ - کتاب کوهها
و غارهای ایران احمد معرفت ۶ -
لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه
مسافات راههای کشور ۸ -
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱ -
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲ - کتاب جغرافیای استان سیستان
و بلوچستان |
|--|--|--|



سی

سامان - پل زمانجان در نزدیکی شهر سامان

ساری (مرکز شهرستان)

شهر ساری مرکز شهرستان ساری و مرکز استان مازندران، در ۲۷۰ کیلومتری شمال خاوری تهران و در مسیر راه اصلی تهران - گرگان می‌باشد. و در ۰۵ دقیقه و ۵۳ درجه طول جغرافیائی و در ۳۴ دقیقه و ۳۶ درجه عرض جغرافیائی و در ۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. رود تجن از خاور ساری می‌گذرد و با ادامه جهت بسوی شمال در نزدیکی فرح‌آباد، به دریای خزر می‌پیوندد.

شهر ساری در جلگه پهنای جا دارد که از سوی شمال در ۳۸ کیلومتری دریای خزر و از سوی جنوب در ۲۵ کیلومتری کوه‌های البرز قرار گرفته. آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۷۶۰ میلی متر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ساری ۱۹۵۸۸۲ نفر جمعیت داشت که ۹۸۸۰۵ نفر مرد و ۹۷۰۷۷ نفر زن و ۴۴۲۸۰ خانوار بود.

مردم: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می‌گویند. فراورده‌ها: گندم، جو، برنج، پنبه، توتون، ذرت، تریبار، مرکبات و دانه‌های روغنی. آب کشاورزی از رود و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه‌های ژرف (پس از کلریزه وارد شبکه لوله‌کشی می‌شود) و برق مصرفی شهر ساری و اطراف از شبکه برق سراسری فراهم گشته است. صادرات: برنج، پنبه، گندم، روغن نباتی، توتون، مرکبات، تریبار، تولیدات پلاستیکی، مصنوعات چوبی و ماهی.

راه‌ها: شهر ساری از شمال خاوری به استان خراسان، از باختر به سایر مناطق مازندران و گیلان و از جنوب باختری به استان تهران محدود است.

۱ - ساری - گرگان بطول ۱۳۲ کیلومتر؛ ۲ - آزادراه ساری - قائم‌شهر بطول ۱۶ کیلومتر بسوی باختر، آنگاه از قائم‌شهر دوراه اصلی یکی بسوی جنوب جاده فیروزکوه و دیگری بسوی باختر و جنوب باختری ساری - آمل و از آنجا جاده هراز تا تهران؛ ۳ - آزاد راه ساری - دریای خزر بطول ۲۸ کیلومتر و راهی بسوی جنوب خاوری بطول ۷۰ کیلومتر، ساری - چهاردانگه - راه آهن سراسری - تهران - بندر ترکمن از جنوب شهر ساری می‌گذرد. «۱»

شهر ساری مرکز استان مازندران است، در نزدیکی این شهر در رستم قلعه ظروف و اشیایی بدست آمده

که شبیه اشیاء ماقبل تاریخ است. از دوره ساسانی نیز ظروفی در کنار خط آهن ساری بدست آمد و اینها می‌رساند که ساری از پیش از اسلام دارای اهمیت بوده است.

در قرن اول هجری، سپهبد فرخان بزرگ حاکم طبرستان محلی بنام پسر خود سارویه بنا کرد. یزیدابن مهلب سردار خلیفه اموی این ناحیه را ویران کرد، در زمان منصور خلیفه عباسی شهر ساری فتح و مسجدی در آن بنا شد. از آن پس ساری مرکز سادات زیدیه و مرعشی گردید.

در ۲۶۰ هجری یعقوب لیث صفاری این شهر را تصرف کرد و حدود ۲۰ سال بعد شهر ساری بدست اسماعیل سامانی افتاد.

در ۲۹۸ ظاهراً عده‌ای از روس‌ها به مازندران حمله و جزیره آبسکون را تصرف و غارت کردند. به گفته ابن اسفندیار «با عده انبوه بیامدند و ساری و نواحی (پنجاهزار) را سوخته و خلاق را اسیر برده و بتعجیل بدریا رفته تا بحد شیمروود به دیلمان رسیده و بعضی بیرون بدریا بود. گیلانشاه فرمود که شب بکنار دریا آمدند و کشتی‌ها سوخته و آن جماعت را که بیرون بود کشته و دیگران بدریا بودند، گریختند.

اما شروانشاه از آن حال خبر یافته بدریا کمین فرمود تا آخر ایشان یکی را زنده نگذاشت و تردد روسان از این طرف منقطع شد.»

آل زیار و آل بویه بر ساری دست یافتند. مقدسی در قرن ۴ هجری از پارچه‌های یافت ساری تعریف کرده است. در ۴۲۶ محمود غزنوی وارد ساری شد. در ۶۳۵ حسام‌الدین اردشیر ابن کینخوار پایتخت را از ساری به آمل انتقال داد تا کمتر در معرض حمله مغولان باشد.

چون مرعشیان بر ساری مسلط شدند تا ۷۹۵ که تیمور لنگ مازندران را فتح و قتل‌عام کرد همچنان بر این شهر حکم می‌راندند.

صفویه به ساری علاقه داشتند و شاه‌عباس کاخ‌هایی در نزدیکی ساری ایجاد کرد، فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه به ساری سفر کردند. در ۱۲۲۵ و ۱۲۴۵ ساری دستخوش زلزله‌های وحشتناکی شد. در دوره مشروطه ساری مرکز عده‌ای از آزادپخواهان بود. و در دوره محمدعلیشاه شهر ساری بدست استبدادی‌ها افتاد. «۳»

ساری در میان دشتی قرار گرفته است و محیط آن در حدود سه میل است. در ایام پیشین دورتادور شهر دیوار و خندقی قرار داشت که اکنون در برخی نقاط به چشم می‌خورد. قلاع و استحکامات این شهر را آغامحمدخان قاجار بشیاد نهاد و آنچه وی احداث کرد در روزگار فتحعلیشاه تعمیر گشت. کوی مهم شهر میرمشهد نام دارد. مسجد جمعه آن در ایام گذشته آتشکده‌ای متعلق به گبرها بود. شهر ساری بر اثر حریق قسمتی از آن ویران گشت و در روزگار فتحعلیشاه از نو ساخته یا تعمیر شد. کاخ و استخر زیبایی که شاهزاده ملک‌آرا پسر فتحعلیشاه ساخته بود اینک تا حدی ویران گشته رابینو

شهر ساری پایتخت حکومت مازندران و مقر میرزا مسیح معزالدوله و در این زمان به مراتب آبادتر از دوران سفر فریزر بود. چه چهار دروازه شهر یعنی بارفروش، استرآباد، فرح‌آباد و چهل دختران تنها دروازه استرآباد سالم و برجا و به خوبی تعمیر شده بود.

دروازه استرآباد یک پاسدارخانه و دو برج دارد که سقف آنها به همان اسلوبی که در نقاشیهای تبت یا چین دیده می‌شود تزئین شده است. در داخل شهر ظواهر همه چیز لطیف و مرتب است و جنب و جوشی و ثروتی دارد که در ایران غیرعادی می‌باشد.

اکثر خانه‌ها بطرزی دلپسند و محکم ساخته شده و پاکیزه و وسیع است و هر خانه‌ای حیاط و نارنجستانی علیحده دارد. کوچه بخوبی سنگفرش شده و همه جا در دو سوی معابر پیاده‌روهایی بالاتر از سطح خیابان ساخته‌اند.

... بازارها مسقف و تمیز و دکاکین پر از ائانه و کالاست و میدان داد و ستد شهر جایی است دیدنی ... ساری صنعت خاصی ندارد؛ بلکه همه نیازمندیهای مردم را فراهم می‌کند ... نی‌پیه در سال ۱۲۹۱ قمری از مازندران دیدار کرد. «۲»

ساری آنچه مسلم است، ساری در قدیم از شهرهای بسیار آباد و پرجمعیت بود که بر اثر انقلابات و هجوم مغول و پیش‌آمدهای غیرمترقب دیگر چندین بار مورد هجوم و غارت قرار گرفت و به ویرانی افتاد تا در دوره صفویه این شهر از لحاظ موقع جغرافیایی و نزدیک بودن به بندر فرح‌آباد مورد توجه واقع شد و با بنای عمارات مهم دولتی و عمومی و راه و پل مجدداً بصورت آبادی در آمد.

چون ساری مرکز استان و محل عبور راه‌آهن و مرکز پادگان نظامی می‌باشد، از اینرو گسترش فراوانی یافت. «۴»

۱ - ساری از نام قوم سانورو گرفته شده. - تاریخ طبرستان ۲ - شهر ساری را در قرن اول هجری از فرمانروایان آل دیویه حاکم طبرستان به نام پسرش سارویه ساخت و این نام بر آن نهاد. - فرهنگ معین ۳ - محل کنونی ساری را در گذشته سارو می‌گفتند که بمعنای زرد بود. چه شاید بواسطه رنگ پرتقال و دیگر میوه‌ها بوده و کلمه ساری به زبان ترکی یعنی زرد. «۵»

آثار تاریخی: ۱ - بقعه ملا مجدالدین از بناهای اوایل اسلام است که اکنون بقعه کوچکی است با ایوان که در آن کتیبه‌ای به خط رقاع گچ‌بری شده است. ۲ - امامزاده یحیی، گنبدی مخروطی شکل آجری مربوط به اواخر قرن نهم است. بدنه بقعه مدور و گنبد هرمی شکل بارتفاع حدود ۲۰ متر است. ۳ - سلطان محمدرضا از قرن ۱۳ هجری. ۴ - برج سلطان زین‌العابدین با گنبدی مخروطی هشت ترک و دارای ارزش تاریخی و مهم ساری و تاریخ کتیبه مربوط به سال ۸۰۹ هـ ق است. ۵ - امامزاده عباس، دارای گنبد مخروطی شکل است و تاریخ صندوق چوبی آن سال ۸۹۷ هـ ق را نشان می‌دهد. «۳»

سامان

شهری است در ۲۰ کیلومتری شمال غربی شهر کرد و ۹۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان از نظر تقسیمات کشوری تابع استان چهارمحال و بختیاری می‌باشد.

شهر سامان در منطقه لار قرار گرفته، و ناحیه‌ای است کوهستانی که جنوب و غربش را بلندی در بر گرفته و در جنوب غربی آن تنگه‌ای بین دو رشته کوه قرار دارد که تنها راه ارتباطی سامان با شهر کرد و سایر دهات و شهرهای چهارمحال بختیاری محسوب می‌شود.

این شهر از سطح دریای آزاد ۱۸۶۰ متر ارتفاع قرار دارد. آب و هوای آن معتدل کوهستانی یعنی دارای زمستانهای سرد و تابستانهای ملایم می‌باشد. «۶»

شهر سامان در بخش حومه شمالی شهر کرد مرکز شهرستان شهر کرد و مرکز استان چهارمحال و بختیاری و در دامنه شرقی کوه بلند (شیراز) قرار گرفته و از سوی شمال به دشت مسطحی محدود است که به دره رود زاینده‌رود منتهی می‌شود. شهر در میان هلالی از مزارع و باغهای میوه در شمال، مغرب و

جنوبش محصور گشته. سامان در زبان فارسی بمعنای حد و مرز و سرحد است. زیرا شهر مرز شمالی میان استانهای چهارمحال و بختیاری و اصفهان می باشد و در زبان ترکی سامان بمعنای کاه است. احتمالاً بواسطه کشت گندم و تولید کاه است که در این منطقه فراوان است، سامان نامیدند.

جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر سامان ۱۳۶۷۳ نفر جمعیت داشت که ۶۸۲۳ نفرش مرد و ۶۸۵۱ نفر آن زن و مرکب از ۳۰۰۲ خانوار بود.

مردم سامان از اقوام ترک بختیاری هستند و عده ای می پندارند که اقوام ترک قشقایی می باشند. بیشتر مردم به زبان ترکی سخن می گویند.

درآمد: بر پایه کشاورزی، باغداری، دامداری و قالی بافی استوار است.

فرآورده ها: انگور، بادام، گردو، انواع میوه و گندم

آب برای آبیاری کشتزارها و باغها از کاریزها فراهم گشته چندین خانوار شهر سامان، تنها به دامداری اشتغال دارند. بطور کلی، هر خانواده کشاورز برای رفع نیاز خویش، تعدادی دام نگهداری می کند. مهمترین صنعت موجود در سامان، صنعت قالی بافی و کندوداری است. این شهر به وسیله یک جاده اصلی آسفالت، شهر کرد را به نجف آباد و اصفهان پیوند می دهد.

پل زمانخان و بابا پیراحمد از جاهای دیدنی شهر سامان است. «۷»

سامن (مرکز بخش)

شهر سامن مرکز بخش سامن از بخشهای شهرستان ملایر، استان همدان در طول جغرافیایی ۴۲ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۲ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۸۴۰ متری از سطح دریا و در ۱۲ کیلومتری جنوب ملایر و در مسیر جاده اصلی ملایر - بروجرد (همدان - خرم آباد) قرار دارد.

رودها: ۱ - رود زیناب (فصلی) که از کنار شهر می گذرد و کشتزارهای جنوب شهر را آبیاری می کند.

کوهها: ۱ - کوه مصلا (۱۹۴۰ متر)؛ ۲ - سیاه (۲۰۱۰ متر)؛ ۳ - مسجد خدا (۱۹۶۰ متر)؛ ۴ - چشمه کوره (۲۰۱۸ متر).

کانها: ۱ - سنگ فلدسپات؛ ۲ - شن و ماسه؛ ۳ - سنگ سیلیس.

آب و هوا: نسبتاً نیمه معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۳ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط حدود ۳۰۵ میلیمتر است.

رستنی ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، جوجه تیغی، عقاب، لک لک، تیهو، کبک، جغد و دارکوب

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سامن ۴۷۵۰ نفر جمعیت داشت که ۲۲۷۸ نفر زن و ۲۴۷۲ نفر مرد و ۱۱۷۴ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش لری.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تربه بار، انگور، گردو، آلو و سیب.

آب کشاورزی از چاه، کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: گندم، بنشن، گردو، انگور، کشمش، دام و فرآورده های دامی، خیارشور، عسل، مرغ، تخم مرغ

راهها: ۱ - شهر در مسیر راه اصلی ملایر - بروجرد قرار دارد که از این راه بطول ۱۲ کیلومتر بسوی شمال

شرقی تا شهر ملایر و بطول ۴۰ کیلومتر بسوی جنوب تا شهر بروجرد؛ ۲ - راه فرعی بسوی شمال غربی بطول ۴ کیلومتر تا روستای طجر. «۱»

ساوه (مرکز شهرستان)

شهر ساوه مرکز شهرستان ساوه از شهرستانهای استان مرکزی است که در ۹۹۵ متری بلندی از سطح دریا و در حدود ۱۳۰ کیلومتری تهران و در ۲۰ دقیقه و ۵۰ درجه طول جغرافیائی و در ۰۱ دقیقه و ۳۵ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد. «۱»

از مناطق باستانی ایران و شهرست کهن و بازمانده از دوران ساسانی و پیش از آن. وجود تپه باستانی آسیاباد (اسیرآباد) در مجاورت شهر و جنوب امامزاده سیداسحاق، از دوران ساسانی که قلعه‌ایست بسیار بزرگ، با آثار برج و بارو، همچنین تپه‌ها و محوطه‌های تاریخی در پیرامون شهر، مانند تپه باستانی هریسان، خرم‌آباد، آوه و ... نشانگر قدمت این شهر می‌باشد. ساوه در روزگار پارتیان با نام سواکینه یکی از منازل مهم میانراهی بوده است. در سده هفتم قبل از میلاد ساوه یکی از دهدژها و منازل سرزمین ماد بشمار می‌رفته است.

موقع ویژه قرارگیری شهر، در پیوندگاه و تقاطع مهمترین راههای کاروانی میان ری - همدان، ری - اصفهان - قزوین و زنجان، همچنین شرایط مساعد اقلیمی، وجود پهنه آبادان و حاصلخیز جلگه ساوه با ۲۳۸۰۰ کیلومترمربع، رودهای دایمی مزدقان و قره‌چای و شبکه آبیاری گسترده آن در دشت ساوه، همچنین کاریزها با آبادی‌نشینی و پیدایش کانونهای شهر مانند ساوه، آوه، مزدقان و ... انجامیده و بدین لحاظ حیات اجتماعی در این بخش از ایران از قدمت بسیار برخوردار می‌باشد. شهر ساوه بعنوان کلان‌شهر ناحیه، در گذر تحولات و رویدادهای تاریخی، این کارکرد و نقش نیز دچار دگرگونی‌هایی شده است.

ساوه در سده‌های نخستین اسلامی، راه کاروانیان حجاج و جاده ابریشم بود و جغرافی‌دانان از ساوه چنین یاد کرده‌اند:

۱ - «ساوه شهرکی است انبوه و آبادان و با نعمت بسیار، خرم و هوای درست و راه حجاج خراسان»
۲ - ساوه بارو دارد، گرمابه‌های آن زیبا و نیکو، نان آن خوب و آبها در شهر روان است. مسجد جامع بر کنار راه قرار دارد و از بازار بدور است.

۳ - ساوه شهر بزرگی است، بر سر راه حجاج خراسان، بازارهای نیکو دارد، شهری است خوش با خانه‌های نیکو

۴ - ساوه شهری است پاکیزه و نیکو حال، بر راه عراق، شتران فراوان دارد و مردمان آن، حجاج را از ماوراءالنهر و آن حدود به مکه می‌برند.

۵ - ناحیه و شهر ساوه در روزگار دیلمیان و سلجوقیان پیوسته مقر و منطقه زمستانی شاهان دیلمی و سلجوقی - ناحیه کوهستانی (جبال: عراق عجم) و سپاهیان آنان بوده است.

«اصناف مختلف شهر، مانند نانوائیان، میوه‌فروشان، شیرینی‌پزان و دیگران در محله‌های شهر و راسته‌های مختلف بازار مستقر بودند.» بیرون حصار و باروی شهر را باغستانها و مزارع فراگرفته بود. باغها، بیشتر در شمال شرقی تا شمال غربی شهر و مزارع در جنوب شهر قرار داشت. در مرکز شهر، کهن‌دژ قرار داشت. طبقات مختلف مردم، در محلات مختلف می‌زیستند، دهقانان و کشاورزان در محلات جنوبی،

بازرگانان و بازاریان در اطراف بازار و مسجد جامع، پیشه‌وران در میان ایندو مستقر بودند. شهر، در این دوران باروئی استوار با هشت دروازه داشت و مقدسی شهر رودان را با شهر ساوه از این جهت مانند کرده است.»

رونق و آبادانی شهر ساوه در روزگار سلجوقیان به اوج خود می‌رسد و ساوه در این روزگار بمقر و مرکز سران قبایل متحد سلجوقی که لقب اتابکی داشتند تبدیل می‌شود.

به نوشته زکریای قزوینی در اوایل قرن هفتم و اندکی پیش از حمله مغول: «ساوه شهرست نیکو با محصولات و میوه‌ها و آب و درخت بسیار، در زمینی دارای شیب واقع شده ... مردم ساوه در خوشرویی، زیبایی، سلامت طبع، شعرشناسی و موسیقی‌دانی و خوش‌خوانی زبان‌زد هستند ...

در این شهر رباطها، مدرسه‌ها و بیمارستانهای دایری وجود دارد. طاق، ایوان مسجد جامع آن مانند ایوان کسری بسیار بلند و باشکوه است. در دوسوی آن دو مناره بسیار بلند و افراشته قرار دارد که از غایت بلندی در هیچ شهر و ولایتی مانند ندارد. در میان مسجد جامع آن، کتابخانه‌ای است منسوب به ابوطاهر خاتونی که تمامی کتابهای معتبر زمان او با اشیاء نادری از خطوط و اصطربلاب و کرات (آلات نجومی) در آن گردآوری شده است.»

ساوه در قرن هفتم تا قرن دهم: ساوه در جریان حمله مغول آسیب فراوانی دید. به نوشته یاقوت: «در ۶۱۷ ه‍.ق تاتارها شهر را ویران کرده و ساکنانش را کشتند. در این شهر کتابخانه‌ای بود که در سراسر گیتی از آن بزرگتر نبود. بمن گفتند که تاتارها آنرا سوزانیدند.»

شهر ساوه در دوره ایلخانان مغول بازسازی و سد ساوه تجدید بنا گردید. در ساوه در این دوره بناهای فرهنگی برافراشته شد. باروی شهر حدود ۶۲۵۰ متر بود. شهر در این دوره ۲۱۶ هکتار مساحت داشت. وسعت این شهر در نیمه اول قرن هشتم به حدود ۳۰۰ هکتار می‌رسد.

ساوه در روزگار تیموریان و آق‌قویونلو آسیب‌های فراوانی دید. ورود عناصر ایلی جدید (ترکمانان چادر نشین) و استقرار آنان در حومه و اطراف ساوه و دستیابی سرانش به حکومت شهر و توابع و درگیری آنان در رقابت‌های موجود آسیب سختی به شهر وارد آمد، اما باز بازار و راسته‌های آن همچنان فعال ماند.

در ۴ اکتبر ۱۴۷۴ (۸۷۹ ه‍.ق) فرستاده دولت ونیز از ساوه چنین یاد کرده: بشهری رسیدیم بنام ساوه که بی‌حصار بود، اما بازار معمور داشت. در دشتی نزدیک رودخانه و در میان درختان (باغات) قرار دارد. فرستاده دیگر دولت ونیز به دربار آق‌قویونلو از ساوه چنین یاد کرد: «ساوه قریب هزار خانه دارد. در همه این شهر. پیشه مردم کشاورزی و پارچه‌بافی است.»

در روزگار صفویه بعلت موقع مهم سرراهی، دوباره ساوه مورد توجه قرار می‌گیرد، ایجاد کاروانسراها و رباط‌های میانراه اصفهان - قزوین و کاشان به تبریز بر رونق ساوه می‌افزاید. تعمیر مسجد جامع، ایجاد مسجد جدید توسط شاه اسماعیل صفوی و ایجاد بازار سرپوشیده مایه رونق ساوه می‌شود.

شاردن درباره ساوه چنین نوشت: ساوه شهر بزرگی است. محیط این بلده بالغ بر دو میل است و دورتادور آنرا دیوار کشیده‌اند ولی به هیچوجه کثیرالنفوس نیست. بطوریکه بجز مرکز شهر، بقیه محلات ویرانه و غیرمسکون است. زمین‌های این بلده بطور کلی خشک و شنزار است. چنانکه همه محصولات، تنها به نیروی کار و کوشش هنر و صنعت بدست می‌آید. با اینحال باغات و بستانهای بزرگی در ساوه دیده می‌شود.»

«شهر ساوه بر روی دشتی هموار قرار دارد ... دورتادور شهر را که چندان بزرگ نبود دیوار گلی دربر گرفته، خانه‌ها فرسوده و ویرانه می‌نمود. بهترین و آبادترین نقطه این شهر باغهای آن بود که با سلیقه خاصی، درختان بزرگ انار و بادام در آن کاشته بودند. اولتاریوس در ۱۶۳۷ (۱۰۵۷ ه‍.ق) تاورنیه که در ۱۰۷۱ ه‍.ق از ساوه دیدار کرده، نوشته است. ساوه شهر خوبی است و در جلگه آباد پر از دهکده‌ای واقع شده است. تجارت عمده‌اش پوست بره فلفل نمکی رنگ است که خیلی خوب مجعد شده و از آن لباس پوست می‌سازند.

در ۱۱۱۴ ه‍.ق: به شهر ساوه رسیدیم و در کاروانسرای که از خشت خام بنا شده بود منزل کردیم. این شهر در وسط جلگه‌ای آب و علفی قرار گرفته، دهکده‌های اطرافش نیز چندان تعریفی ندارد. یک حصار گلی در حدود چهار میل دور شهر را احاطه کرده، مثل اغلب نقاط شهر ویران است. در بالای تپه‌ای که در کنار شهر واقع شده ویرانه‌های استحکاماتی به چشم می‌خورد. قراء اطراف همچنان که اشاره شد، محصول زیاد ندارند و از ظاهر منازل فقر ساکنان آن بخوبی نمایان است.

در روزگار صفویه با ایجاد بنای معروف چهارسوق، کوشش در احیای مجدد بازرگانی شهر می‌شود. در فاصله پایان روزگار صفویه تا قاجاریه، شهر در تحت تسلط حکام وابسته به گروه‌های ایلی پرنفوذ ناحیه، مانند خلجها قرار داشت.

در ۱۸۴۰ (۱۲۵۵ ه‍.ق) شهر ساوه حدود ۲۵۰۰ نفر جمعیت داشت. در ۱۸۸۱، شهر ساوه کرسی ولایتی بوده که به چهار ناحیه تقسیم شده و دارای ۱۲۸ قصبه و قریه بود. ولی امروز بیشتر آنها ویران و خالی از سکنه مانده است. در قسمتهایی که بوسیله قنات یا رود مزدقان آبیاری می‌شوند و زمین هم حاصلخیز است. پنبه و برنج و گندم بسیار بعمل می‌آید. «۸»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ساوه ۱۱۱۲۴۵ نفر جمعیت داشت که ۵۷۲۳۸ نفر مرد و ۵۳۹۱۷ نفر زن و ۲۴۵۰۹ خانوار بود. «۱»

ساوه از اقلیم چهارم، نخست دریاچه‌ای بود که بعدها بر آن شهر ساوه را ساختند، بانی آن معلوم نیست. در این عهد خرابی بحال بارویش راه یافته اما دیری نگذشت که تعمیر گشت، دور بارو ۸۲۰۰ ذراع، ارتفاعاتش پنبه و غله بسیار بود از میوه‌هایش انجیر و سیب و به و انگور - حقوق دیوانی آن به تمغا مقرر است و ولایتش چهار ناحیت است و ۱۲۵ پاره دیه است. «۲۰»

نقش شهر ساوه در مقاطع تاریخی دوران اسلامی: ۱- نقش بازرگانی؛ ۲- نقش خدماتی؛ ۳- نقش اداری؛ ۴- نقش نظامی؛ ۵- نقش صنعتی؛ ۶- نقش تولیدات کشاورزی؛ ۷- نقش فرهنگی.

۱- نام ساوه از نام پهلوانی تورانی آمده او را ساوه‌شاه نیز می‌گفتند. - برهان قاطع
۲- ساوه ب معنی خرده طلا آمده و آن بعلت حاصلخیزی زمین‌های اطراف ساوه به این نام تشبیه شده. ۳- کلمه ساوه با آب بی‌مناسبت نیست بطوریکه برخی از مردم ساوه می‌گویند ساوه در حقیقت سه آوه و آوه مشتق از او (آب) می‌باشد. «۴۸»

نقش شهر در دوران معاصر: در نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، به علت ادغام ایران در بازارهای جهانی، توسعه تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در امور تولیدی و زیربنایی، اقتصاد ایران دستخوش تحولاتی گردید. در حوزه استان مرکزی توسعه صنعت قالی‌بافی همزمان با ایجاد بازارهای صادرات قالی و فعالیت بازرگانان داخلی و خارجی بویژه در شهر جدید سلطان‌آباد (اراک) رواج و رونقی

بسیار می‌گیرد. ساوه از این تحولات به دلایلی که برشمردیم سهمی نمی‌برد. در عوض با جایگزین شدن کالاهای تولید شده در غرب بجای تولیدات صنایع داخلی یعنی صنایع پیشه‌وری و خانگی، این گروه از تولیدکنندگان بتدریج کار و درآمد خود را از دست دادند. از سال ۱۳۰۰ شمسی، پس از جنگ جهانی اول در پی اقتدار دولت مرکزی، اجرای سیاست اسکان عشایر، احداث راهها، اجرای طرحهای زیربنایی، افزایش درآمد نفت، ایجاد مؤسسات و سازمانهای جدید اداری و اقتصادی، اقتصاد ایران رو به بهبود می‌گذارد، با این حال در این دوره، صنایع دستی در کنار کشاورزی و خدمات، نقش مسلطی در اشتغال و ارزش تولیدات صنعتی داشته‌اند، مثلاً در سال ۱۳۱۶ تا ۱۷ کیسه‌بافی و کرباس‌بافی با تعداد ۴۶۹ شاغل در شهر ساوه از رونق برخوردار بوده است و شهر دارای ۱۲۶۳ کارگاه بافندگی بوده که ۱۱۱۱ واحد آن به واحدهای تولیدی کوچک توسط ۱۱۵۷ زن اداره می‌شده و به بافتن گلیم، کرباس، و کیسه مشغول بوده‌اند. علاوه بر آن، ۷۴۰ کارگاه خانگی توسط زنان به تولید کیسه حمام مشغول بوده‌اند. با اینحال ۶۶/۵ درصد جمعیت شهر در بخش کشاورزی فعالیت داشته‌اند. توزیع خانوارهای شاغل در بخشهای اقتصادی مختلف نشان‌دهنده نقش و کارکرد شهر ساوه می‌باشد. «۹»

نقش شهر از ۱۳۲۵ تا ۱۳۶۵: این دوره با اصلاحات ارضی و از میان رفتن مناسبات کهن زمین‌داری آغاز می‌شود، سرمایه‌گذارهای عمرانی دولت در بخشهای مختلف حمل و نقل، انرژی، تأسیسات شهری و توسعه صنعتی و زیربنایی موجب گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت می‌شود. پی‌گیری سیاست صنعتی شدن و استقرار صنایع در اطراف تهران در دهه ۱۳۴۰ و تبعات آن بر توسعه بی‌رویه شهر تهران و مسائل اجتماعی و زیست محیطی و ... ناشی از آن باعث مطرح شدن اندیشه تمرکززدایی از تهران و کاهش تراکم فعالیتهای صنعتی در حومه آن می‌گردد. براساس این سیاست که تا شعاع ۱۲۰ کیلومتری تهران، جزو محدوده ممنوعیت برپایی صنایع اعلام می‌گردد، ساوه با فاصله ۱۴۴ کیلومتر از تهران به عنوان مرکز پیرامون برای هدایت سرمایه‌گذارهای بخشهای دولتی و خصوصی انتخاب می‌شود و با احداث شهرک صنعتی کاوه در فاصله ۱۰ کیلومتری شمال آن به عنوان یکی از دو قطب صنعتی استان مرکزی در می‌آید. تحولات توسعه صنعتی پیرامون ساوه موجب بالا رفتن اشتغال در بخش صنعت می‌گردد. در طول سه دهه ۳۵ تا ۶۵ سهم بخش صنعت در کل اقتصاد شهر ساوه از ۱۰/۶٪ در سال ۱۳۳۵ به ۳۰/۴٪ در سال ۱۳۶۵ افزایش می‌یابد و سهم بخش کشاورزی از ۱۲/۸٪ در سال ۳۵ به ۶/۸٪ در سال ۶۵ کاهش می‌یابد. «۸»

سبزوار (مرکز شهرستان)

شهر سبزوار مرکز شهرستان سبزوار از شهرستانهای استان خراسان است. شهر سبزوار در ۴۳ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و ۱۲ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۹۶۵ متری از سطح دریا و در ۲۲۸ کیلومتری جنوب باختری مشهد قرار دارد.

رود کالشور از ۵ کیلومتری شهر سبزوار می‌گذرد - کوه سیاب در ۷ کیلومتری در شمال شهر سبزوار - پارک کویری در ۶ کیلومتری جنوب شهر سبزوار قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۲۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سبزوار ۱۷۰۷۳۸ نفر جمعیت داشت که ۸۶۷۸۹ نفر مرد و ۸۳۹۴۹

نفر زن و ۳۸۶۰۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، زیره، تره‌بار، گیلان، سیب، انار، انگور و چغندر قند.

آب کشاورزی از کاریز، چاه ژرف و نیمه ژرف و رود و آب آشامیدنی از چاه‌های ژرف در منابع گردآوری و پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی شهر فرستاده می‌شود.

برق سبزوار از شبکه برق منطقه‌ای خراسان فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، پنبه، زیره، چغندر قند، دام و فرآورده‌های دامی.

راه‌ها: ۱ - سبزوار - نیشابور بطول ۱۱۰ کیلومتر؛ ۲ - سبزوار - شاهرود بطول ۲۴۳ کیلومتر؛ ۳ - سبزوار - اسفراین بطول ۱۵۰ کیلومتر؛ ۴ - سبزوار - برداسکن بطول ۱۵۳ کیلومتر؛ ۵ - راه سبزوار ششتمد بسوی جنوب خاوری بطول ۳۰ کیلومتر «۱»

سبزوار در تاریخ از اینرو جالب توجه است که یکی از کانونهای تعصب شیعه بود و این اشتها را حتی در زمان سلاجقه دارا بود. در قرن چهاردهم سلسله سرداران ظهور کرد و آخرین نماینده این سلسله به سال ۱۳۸۱ به طیب خاطر اطاعت تیمور را گردن نهاد. شهر کنونی را در قرن نوزدهم اللهیارخان یاغی بنا کرد. فریزر می‌پنداشت که زمانی پیش از قرن سیزدهم سبزوار و خسروگرد یک شهر را تشکیل می‌داد در حالیکه یک فرسنگ ایندو با هم فاصله داشتند. «۱-۱»

واژه سبزوار مرکب از دو جزء سبز و وار است که بمعنی شهر سبز می‌باشد. شاید به مناسبت باغهای زیادی است که دارد چنین نامیده شده است. «۱۲»

سبزوار که یکی از شهرهای خراسان شمالی و از دیرزمان مجتمع زیستی ساکنان این ناحیه بوده بجهات مختلف از جمله وجود شرایط مساعد طبیعی و اقلیمی ایجاد گردیده، و البته چنانچه بنا به مقتضیات سیاسی و نظامی و قرار گرفتن بر سر راههای مهم و دارا بودن موقع، جایی مناسب برای مبادلات بازرگانی هم ساخته شده باشد؛ لیکن بطور مسلم شرایط اقلیمی عامل مهمی برای ایجاد شهر در چنین ناحیه‌ای بوده، بطوریکه علیرغم صدمات فراوانی که طی دوره‌های متمادی بخود دیده اما همچنان پابرجا مانده است. تداوم زیست در بیهق و تحولات و گسترش آن در طول تاریخ علل گوناگون داشته که مهمترین آنها بدینقرار است: ۱ - عوامل طبیعی و اقلیمی؛ ۲ - عوامل سیاسی و نظامی؛ ۳ - عوامل اقتصادی و اجتماعی؛ ۴ - عوامل اعتقادی و فرهنگی.

بنیاد شهر سبزوار را برخی مربوط به روزگار اشکانیان و همزمان با پیدایش و رونق راه بین‌المللی شرق به غرب می‌دانند و برخی بر این عقیده‌اند که تاریخ احداث این شهر در حدود سال سیصد میلادی یا آغاز دولت ساسانی است. برخی بنای سبزوار را به ساسان ابن بابک ابن ساسان نسبت داده‌اند.

با اینکه در آثار بجا مانده از دوران ساسانی از بیهق و سبزوار نامی برده نشده، اما وجود آتشکده آذربهرین مهر در ریوند سبزوار و شواهد بسیار دیگر حکایت از سوابق تمدن و تاریخی کهن در این منطقه دارد.

اصطخری در کتاب المسالك والممالك از سبزوار بنام سبزوار و یا قوت در معجم البلدان بنام بیهق نام برده که ناحیه‌ای است بزرگ و کوره‌ای وسیع، دارای شهرهای بسیار و آبادانی شامل بر ۳۲۱ قریه و حدود آن از نیشابور باتهای حدود ریوند تا نزدیک دامغان محدود است. در تقویم البلدان ابوالفدا آمده است که بیهق مجموعه‌ای است از دیه‌ها، از ناحیه نیشابور و در بیست فرسخی آن، قصبه بیهق سابقاً خسروگرد بود و اکنون سبزوار است و در صورة الارض ابن حوقل و حدود العالم و احسن التواریخ و فتوح البلدان از سبزوار

سخن بمیان آمده است.

سبزوار در سال ۳۰ هجری بچنگ اعراب افتاد و ظاهراً در این روزگار بیهق دارای سه بخش بنامهای کهندژ، شارستان و ربض بود.

سبزوار از دوره ساسانیان دو بازار طولانی داشته که از چهار دروازه شهر در چهار جهت شروع می شده و عمود بر یکدیگر چهار سوئی را در وسط پدید می آورده است. بازارهای دیگر و کوچه ها از این دو بازار اصلی صلیب مانند جدا می شده و میدانهای شهر همواره در مرکز و نزدیک به چهارسو واقع بوده است.

در اوایل دوره اسلامی زندگی شهر نسبت به دوره ساسانیان تفاوت چندانی نکرده بلکه توسعه و ترقی شایانی کرده. چه مبادله کالا میان شهر و روستا و بازرگانی با چادر نشینانی که تقریباً در همه ایالات ایران زندگی می کردند، و همچنین رفت و آمد کاروانها در مسیر شهرها همچون دوره ساسانی از عوامل اصلی رشد شهر در این عهد به حساب می آید.

تأسیسات مهم و بافت شهر سبزوار در سده های نخستین هجری کوی ها و محله های سبزوار در سده پنجم:

از سده چهارم تا ششم هجری شهرها مراکز پیشه و صنعت و بازرگانی بود و چهار مرکز اصلی زندگی اجتماعی در شهر وجود داشت: ۱- شهرستان با خانه های اعیان و فنودالها؛ ۲- مدرسه و مسجد و مراکز مذهبی و صنوف روحانی؛ ۳- بازار و چهارسو با کاروانسراها و تجارتخانه های عمده؛ ۴- کوی های پیشه وران و بازارهای درجه دوم و مراکز خرده فروشی بنا به نوشته تاریخ بیهق در ۴۸۶ هجری در شهر جنگی رخ داد که محلات به جان هم افتادند و ویرانی و کشتار بسیار به بار آوردند و نام محلات درگیر جنگ بمیان آمده است.

محلات کنونی سبزوار: ۱- محله اسفیس؛ ۲- محله میدان؛ ۳- کوی سیار؛ ۴- محله سردیه؛ ۵- محله شادراه یا شاهراه؛ ۶- محله سه اشعبر؛ ۷- محله نقابشک.

مدارس قدیمی: ۱- مدرسه محله سریز؛ ۲- مدرسه امام ابوالقاسم عبدالعزیز ابن یوسف؛ ۳- مدرسه ای در محله شادراه؛ ۴- مدرسه ای در محله نوکری.

مساجد: ۱- مسجد آدینه کهن ظاهراً در اوایل قرن سوم بنا گردیده است. ۲- مسجد جامع پامانار و تعدادی مساجد نسبتاً جدیدالاحداث.

کهندژ یا ارگ سبزوار از دوره ساسانیان در سمت شمال شهر و نزدیک به دروازه ارگ واقع و تا چند ده سال پیش نیز برجا بوده است. در تاریخ بیهق و سفرنامه های متعدد از این ارگ سخن بمیان آمده.

باروی سبزوار: در تاریخ بیهق از حصار دروازه شهر سبزوار سخن بمیان آمده که بنای آن ظاهراً مربوط به اواخر سده دوم هجری است.

آبادی های ربض: ۱- در شش کیلومتری سبزوار به جانب مشرق روستای ایزی قرار گرفته، در سده های اولیه هجری وسعت آبادی های ربض در مشرق شهر به این روستا پیوسته است. به نوشته تاریخ بیهق: «عمارتها و بازارها، و محله های سبزوار متصل گشت تا بدیه ایزی از راه زورین، و هنوز اطلال آن عمارت باقی است. در این دوره در بیرون دروازه نیشابور عمارتهایی وجود داشته؛ ۲- شمال سبزوار مظهر چندین کاریز بسیار کهن می باشد و همواره پیرامون این کاریزها آبادی هایی بوده که دامنه آن تا باره شهر ادامه داشته؛ ۳- در مغرب سبزوار بقاصله ۶ کیلومتر ده خسروگرد مربوط به روزگار ساسانیان واقع شده که زمانی

کرسی بیهق بوده است. از دروازه عراق که مغرب شهر است تا خسروگرد همواره آباد و پوشیده از سراها و باغهای بزرگ بوده است. «۱۰»

سبزوار: پاره‌ای از جهانگردان بیگانه و از آن جمله جیمس بیلی فریزر هنگام دیدن منار خسروگرد و ویرانه‌های آن، چنین پنداشته‌اند که در حدود سده هفتم هجری خسروگرد و سبزوار وصل بیکدیگر بوده و شهر واحدی را تشکیل می‌داده است. نوشته جغرافیایان مشهور اسلامی به ویژه مقدسی و اصطخری نه تنها مؤید این مطلب نیست بلکه نشان می‌دهد که حداقل دو و حداکثر یک فرسنگ میان خسروگرد و سبزوار فاصله بوده است. به احتمال کلی خسروگرد که مهمترین ناحیه ایالت بیهق بود در آغاز مورد هجوم ترکان غز قرار گرفت و آنچه از زیر شمشیر و سم اسبان آن مهاجمان سنگدل و درنده‌خو سالم برجا ماند بدست سپاهیان سلطان محمد خوارزمشاه از بین رفت.

درباره پیشینه تاریخی خسروگرد و سبزوار اطلاع دقیقی نداریم. با آنکه اولی را منسوب به عهد خسرو نخست مشهور به انوشیروان عادل (۵۷۹-۵۳۱ م) و تاریخ بنیاد دومی را حدود سیصد میلادی یا آغاز تشکیل سلسله ساسانی دانسته‌اند. بدیختانه در میان باقیمانده نوشته‌ها و آثار ساسانی خبری نیست که دلالت بر چنین موضوعی کند. در واقع اطلاعات ما درباره رونق و آبادی شهر سبزوار از پایان دوره زمامداری سلجوقیان و آغاز قدرت دودمان سربداران شیعی مذهب است که مدت چهل و پنج سال شهر سبزوار را پایتخت خود ساخته بودند و سرانجام قلمرو آنان بچنگ تیمور گورکانی افتاد (۷۸۳ هـ و ۱۳۸۱ م) از جمله یادگارهای عهد سربداران مسجد جامع و قلعه شهر سبزوار از بناهای امیروجیه‌الدین مسعود سربداری بود که کمابیش از هجوم سپاهیان تیمور گزندی ندید. اما خود مردم سبزوار در برابر شمشیر مهاجمان تیموری از ایمنی همانندی برخوردار نشدند.

رفاه و آسایش سبزواریان در عهد صفویه زودگذر بود چه با هجوم افغانها، سبزوار، آن دژ کهنسال تشیع لطمه فراوان دید، و بسیاری از مردمانش کشته شدند. با آن که نادرشاه به آسانی سبزوار را از چنگ افغانها بیرون آورد؛ اما لطمه‌های وارده چنان جانکاه و بنیاد برافکن بود که دیگر سبزوار نتوانست تا عهد فتحعلیشاه قاجار کمر راست کند.

فریزر که در ۱۲۳۸ هـ از سبزوار گذر کرده است چنین می‌نویسد:

«از دوره صفویه تا چند سال پیش که اللهیارخان مزینانی شهر کنونی سبزوار را بنیاد نهاد ظاهراً هیچکس در این ناحیه زندگی نمی‌کرد. اللهیارخان به تعمیر قلعه و باره و برجهای شهر مبادرت جست و مردم را تشویق کرد که به سبزوار رو آورند و برای خود خانه بسازند. اگر سخنان کلاتر این محل اعتماد کردنی باشد باید سبزوار امروزی هزار خانه مسکونی داشته باشد؛ اما بنظر من پانصد خانه در این شهر بیشتر یافت نمی‌شود زیرا ساکنان شهر از دو هزار نفر تجاوز نمی‌کند.»

فریزر بیش از بیست یا سی دکان در سبزوار ندیده بود که اکثر آنها خواربار، کفش و کلاه و پوشاک می‌فروختند و رویهمرفته بهای کالاهای مصرفی در آن شهر فوق‌العاده ارزان بود. هنگامیکه فریزر از سبزوار می‌گذشت شهر مزبور دو حاکم داشت. یکی پیرمرد محترمی موسوم به «محمدخان حاجی‌لر» که سیصد تومان در سال حقوق می‌گرفت و معمولاً دویست نفر تفنگدار در اختیار داشت. دیگری «محمد تکه‌خان قاجار» که فریزر وی را مانند بسیاری از خوانین ایل مزبور مردابله، سبک‌سر و مغروری دیده بود. طبق نوشته جهانگرد و سوداگر انگلیسی از تمامی ناحیه سبزوار سی هزار تومان مالیات نقدی و جنسی می‌گرفتند؛

اما مشهور است که خان قاجار صرفنظر از مالیات دولتی مبلغی زیاده‌تر از سی هزار تومان برای هزینه‌های شخصی خودش از مردم می‌گرفت. «۲-۱۱»

کوی‌ها و محله‌های سبزوار در سده پنجم:

از سده چهارم تا ششم هجری شهرها مراکز پیشه و صنعت و بازرگانی بود و چهار مرکز اصلی زندگی اجتماعی در شهر وجود داشت: ۱- شهرستان با خانه‌های اعیان و فئودالها ۲- مدرسه و مسجد و مراکز مذهبی و صنوف روحانی ۳- بازار و چهارسو با کاروانسرا و تجارتخانه‌های عمده ۴- کوی‌های پیشه‌وران و بازارهای درجه دوم و مراکز خرده‌فروشی. بنا بنوشته تاریخ بیهق در ۴۸۶ ه‍.ق در شهر جنگی رخ داد که محلات بجان هم افتادند و ویرانی و کشتار بسیار به بار آوردند و نام محلات درگیر جنگ بمیان آمده است.

محلات کنونی سبزوار: ۱- محله اسفیریس ۲- محله میران ۳- کوی سیار ۴- محله سردیه ۵- محله شادراه یا شاهراه ۶- محله اشعنبر ۷- محله نقابشک.

مدارس قدیمی: ۱- مدرسه سبریز ۲- مدرسه امام ابوالقاسم عبدالعزیز ابن‌یوسف ۳- مدرسه‌ای در محله شادراه ۴- مدرسه‌ای در محله نوکری.

مساجد: ۱- مسجد آدینه کهن ظاهراً در اوایل قرن سوم بنا گردیده است. ۲- مسجد جامع پامنار و تعدادی مساجد نسبتاً جدید الاحداث.

کهن دژ: یا ارگ سبزوار از دوره ساسانیان در سمت شمال شهر و نزدیک بدروازه ارگ واقع و تا چند ده سال پیش نیز بر جا بوده است. در تاریخ بیهق و سفرنامه‌های متعدد از این ارگ سخن بمیان آمده.

باروی سبزوار در تاریخ بیهق از حصار و دروازه شهر سبزوار سخن بمیان آمده که بنای آن ظاهراً مربوط به اواخر سده دوم هجری است.

سبزوار، آن‌کانون تعصب شیعی که در واقع به همت اللهیار خان قلیچی مشهور به اللهیار خان یاغی از نو بصورت شهر درآمد و چند سالی پس از آباد شدن مجددش طبق نوشته فریزر صاحب دو هزار نفر جمعیت بود، چنان بسرعت ترقی کرد که پس از پنجاه سال در حدود سی هزار نفر سکنه داشت و از شهرهای پر جمعیت خراسان شمرده میشد. سبزوار در قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ه‍.لطمه و زیان فراوان دید چنان‌که جمعیت شهر به یک سوم یا ده هزار تن کاهش یافت. موافق نوشته هوتوم شیندلر سبزوار یازده محله، چهار دروازه، نه گرمابه بزرگ، هفت کاروانسرا و در حدود پانصد دکان داشت. جالب آن‌که بیست سال بعد (۱۳۲۵ ه‍.) جاکسون امریکائی جمعیت سبزوار را کمتر از ده هزار نفر نمیدانست و از رونق بازار تجارت و اهمیت روز افزون شهر مزبور سخن میگفت:

«سبزوار بشکل مربع مستطیل و برگرد آن دیواری از خشت خام است که در زیر آن خندقی قرار دارد. درازای دیوار به یک میل و پهنای آن به نیم میل میرسد. در سمت شمال شهر ساختمان ارگ جلب نظر میکند که عمداً شالوده آنرا در جای بلندی ریخته‌اند و بنائی که قبلاً در آنجا بوده مسلماً قدمت فراوان داشته است.»

جاکسون هنگام ورود به سبزوار باغهای پیرامون شهر را بسیار خرم و دلپذیر اما خود شهر را خشک و پر گرد و خاک دیده است. ظاهراً اندکی پیش از ورود وی به سبزوار کارخانه‌ای برای پنبه ریزی دایر شده بود و انتظار میرفت که این صنعت در بالا بردن پایه زندگی گروهی از مردم شهر موثر باشد.

جاکسون مسجد جامع سبزوار از بناهای عهد زمامداری سربداران را یکی از زیباترین بناهای این شهر

سبزواران (مرکز شهرستان)

شهر سبزداران مرکز شهرستان جیرفت از شهرستانهای استان کرمان، در ۴۴ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۴۰ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۶۹۰ متری از سطح دریا و در ۲۴۸ کیلومتری جنوب خاوری کرمان و در مسیر راه کرمان - بندرعباس قرار دارد. رودها: رود هلیل رود از کنار شهر سبزواران میگذرد و پس از آبیاری مسیر خود در حدود ۱۶۰ کیلومتری جنوب خاوری سبزداران به مرداب جازموریان می‌رود. کوهها: سبزواران و حومه‌اش در ناحیه‌ای جلگه‌ای قرار گرفته در خاور این شهر کوههای چشمه‌دزدی و کلوگنده در حدود ۱۰ کیلومتری شمال خاوری شهر جا گرفته. آب و هوا: گرم و خشک و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۲ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۵۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سبزواران ۲۱۰۷ نفر جمعیت داشت که ۲۱۱۲ نفر مرد و ۲۰۰۴ نفر زن و ۶۳۱۹ خانوار بود.

فرآورده‌ها: مرکبات، پنبه، تره‌بار، خرما، گندم و جو.

آب کشاورزی از رود، کاریزها و چاههای ژرف فراهم گشته. آب آشامیدنی از چاههای ژرف تامین و پس از کلر زنی بشبکه لوله‌کشی فرستاده و برق، از برق منطقه‌ای کرمان تامین میشود. صادرات: مرکبات، پنبه، پشم، کرک، روغن حیوانی و تره‌بار.

راهها: ۱- راه سبزواران - کرمان بسوی شمال باختری بطول ۲۴۸ کیلومتر ۲- راه سبزواران - زاهدان بطول ۴۳۰ کیلومتر ۳- راه سبزواران - بندرعباس بسوی جنوب باختری بطول ۲۸۲ کیلومتر ۴- راهی که در ۷ کیلومتری جنوب سبزواران دو شاخه گشته و از آنجا یک شاخه بسوی باختر - سبزداران - بافت بطول ۲۰۰ کیلومتر - شاخه دیگر بسوی جنوب باختری - سبزواران - مرکز بخش سعادت‌آباد بطول ۲۳ کیلومتر. ۵- راهی بطول ۳۸ کیلومتر بسوی شمال باختری تا سد هلیل‌رود. «۱»

سپیدان

و سپیدان بزرگترین شهرهای اصطخر بیضاست و آن را بیضا از آنرو گویند که در آن شهر قلعه‌ای هست که مردم از دور سپیدی آنرا مشاهده می‌کنند و آن موضع لشکرگاه مسلمانان بوده است در آن وقت که در فتح اصطخر مشغول بودند. چون از جنگ بازگشتندی آنجا راقصد می‌کردندی و با یکدیگر جمع می‌شدند. و پارسیان آنرا نشاتک می‌خوانند و آن در بزرگی و طول و عرض مقابل اصطخر باشد، و بنیاد خانه‌های ایشان از گل می‌باشد و در عمارت و خصب و راحت کمالی هر چه تمامتر دارد و از بار خوار ایشان اهل شیراز متنفع می‌باشند. «۱۳»

سپیدان (بیضا) شهری کوچک است و تربت سفید دارد و بدان سبب بیضا خوانند گشتاسف ابن سهر اسب کیانی ساخت. هوای معتدل و آب روان دارد و غله بوم و میوه روی است و مواضع بسیار از توابع بیضاست و مرغزاری دارد ده فرسنگ در ده فرسنگ. «۱۳»

سپیددشت

شهر سپیددشت مرکز بخش پایی از بخشهای شهرستان خرم‌آباد استان لرستان است که یکی از

ایستگاههای مهم راه آهن بین دورود و اندیمشک بشمار می رود. از آنجا که روی رود سزار کمتر پل مهمی زده شده گرگر وسیله ارتباطی مطمئنی برای روستاییان و کارکنان اداری مامور بشمار می رود. امروزه سپیددشت نه تنها برای مردم بخش پایی، بلکه برای مردم بخش ززوماهروی، الیگودرز نیز نقش مهمی در رفع نیازمندیهای ضروری ایفا می کند. دامداران و کوچندگان، ضمن حمل دام خود با قطارهای باری، از امکانات این ایستگاه نیز استفاده می برند. «۱۴»

سرآبله (مرکز شهرستان)

شهر سرآبله مرکز شهرستان شیروان و چرداول از شهرستانهای استان ایلام و در طول جغرافیائی ۳۲ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۶ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۱۰۵۰ متری سطح دریا و در ۱۱۸ کیلومتری شمال شرقی شهر ایلام و در مسیر جاده اصلی لومار - گیلانغرب قرار دارد. رودها: ۱- رود دائمی و با اهمیت چرداول که از کبیرکوه سرچشمه گرفته و از ۳ کیلومتری شمال شرقی سرآبله می گذرد و به رود سیمره می پیوندد.

کوهها: چون سرآبله در منطقه ای کوهستانی برافراشته شده آنرا کوههایی چند در برگرفته اند: ۱- کوه پیران (۱۸۵۰ متر) در ۷ کیلومتری جنوب غربی ۲- کوه خورمه در ۵ کیلومتری شمال شرقی (۱۸۲۰ متر) آب و هوا: نسبتاً معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران در طول سال بطور متوسط ۵۰۰ میلیمتر است. رستنیها: درختان بادام کوهی، پسته کوهی، کی کم، گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: روباه، شغال، خرگوش، جوجه تیغی، راسو، گرگ، سنجاب، گراز، عقاب، شاهین، کرکس، تیهو و دارکوب.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سرآبله ۶۵۰۵ نفر جمعیت داشت که ۲۴۰۲ نفر مرد و ۳۱۰۳ نفر زن و ۱۱۴۶ خانوار بود.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تهره بار، زردآلو، انار، سیب، آلو، طیور دام و فرآورده های دامی. راهها: سرآبله در مسیر راه اصلی لومار - گیلانغرب است که در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی مرکز بخش شیروان - لومار و در ۱۰۰ کیلومتری شمال غربی شهر گیلانغرب قرار گرفته. «۱۵»

سراب (مرکز شهرستان)

شهر سراب مرکز شهرستان سراب از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۳۲ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۷ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۶۸۲ متری از سطح دریا و در ۱۲۴ کیلومتری جنوب شرقی تبریز و در مسیر جاده اصلی بستان آباد - اردبیل قرار دارد. رودها: ۱- آخی چای که از ۴ کیلومتری جنوب ۲- پیسلرچای از یک کیلومتری مشرق ۳- هند رود چای (باجیار) از میان شهر می گذرند.

کوهها: رشته کوه سیلان (۴۸۱۱ متر) و رشته کوه بزغوش (۳۳۰۳ متر) سراب را در میان گرفته اند. آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۶ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۲۹۰ میلیمتر می باشد.

رستنی‌ها: درختان ارس، بادام کوهی، راش، ممرز، بلوط و گردو. پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گراز، گورکن، لاشخور، کبک، شانه‌سر، لک‌لک و عقاب. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سراب ۳۶۷۱۹ نفر جمعیت داشت که ۱۸۶۸۰ نفر مرد و ۱۸۰۳۹ نفر زن و ۸۰۴۱ خانوار بود. زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، علوفه، بنشن، تره‌بار، توتون، سیب، گلابی، زردآلو و گردو. آب کشاورزی از رود، چاه، کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته. صادرات: گندم، جو، سیب، گردو، الوار، عسل، قالی، سفال، دام و فرآورده‌های دامی و فرش. راهها: سراب در مسیر راه اصلی بستان‌آباد - اردبیل قرار و از این طریق در ۷۳ کیلومتری شهر بستان‌آباد و ۱۳۴ کیلومتری شهر تبریز و در ۸۵ کیلومتری شهر اردبیل قرار گرفته است. «۱» وجه تسمیه: چون در کنار سرا رود ساخته شده آنرا سرا و یا سراب نام نهاده‌اند. سابقه تاریخی: آثار بدست آمده از دوره اورارتوها (معاصر مادها) بخط میخی در شهرستان سراب، نشانه قدمت تاریخی این منطقه می‌باشد. در حومه شهر سراب دو سنگ نبشته میخی اورارتوئی که حکایت از فتحنامه شاهان اورارتوئی این سامان می‌باشد. در روزگار صفوی، سپاه عثمانیها در سراب از ایران شکست خوردند.

بنوشته نزه القلوب: شهر سراو یا سراب، که رود سرا و منسوب بدانست، در راه اردبیل به تبریز قرار دارد... سراو شهریست وسط از اقلیم چهارم از شرقی کوه سبلان مایل بقبله افتاده هوایش سرد است و آب آن از رودی که بدان شهر منسوبست از کوه سبلان برخیزد و دریاچه چیچست رود. حاصلش غله و دیگر حبوبات بیشتر است و انگور و میوه کمتر بود. مردمش سفیدچهره و سنی مذهبند... ولایتش قریب صد پاره دیه باشد و چهار ناحیت است ورزند، ورنند، براغوش، سقهر.

ابن حوقل سراً گفته: «شهری نیکو است، دارای چند آسیاب و گرداگرد آنرا مزارع غله خیز و باغستانهای پر میوه فرا گرفته و مهمانخانه‌های پاکیزه و بازاری خوب دارد. یاقوت سراو یا سرو ضبط کرده و نوشته است که در سال ۶۱۷ مغولها بآن شهر حمله کردند آن شهر خراب شد و بیشتر اهالی آن کشته شدند، هر چند در زمان حمدالله مستوفی، سراوآباد بوده در روزگار چوپانیان سراب زیر فرمان جانی‌بیک (۷۵۸ هـ ق) از اولاد جوجی‌خان مغول بود. شاه اسماعیل صفوی در ۹۳۰ در شهر سراب مرد. «۱۵»

سراب دوره (مرکز بخش)

مرکز بخش دوره چگنی از بخشهای شهرستان خرم‌آباد، استان لرستان و در ۳۰ کیلومتری شمال باختری خرم‌آباد و در مسیر جاده خرم‌آباد - کوه‌دشت قرار دارد. رودهای متعدد فصلی در اطراف این شهرک روان است. چشمه سراب دوره مهمترین چشمه‌ای است که از میان شهرک سراب دوره می‌گذرد.

کوهها: کوه آب‌کومه به بلندی ۱۸۵۰ متر در ۴ کیلومتری شمال سراب دوره سر بر افراشته است. آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و سردترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۴۸۰ میلیمتر است.

جمعیت: اصل جمعیت شهرک سراب دوره از ایل چگینی وابسته به عشایر لر است. مردم: آریائی نژادند که بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چشمه و برق از برق شبکه‌ای استان فراهم گشته. صادرات: گندم، جو و بنشن.

راهها: شهرک سراب دوره در مسیر جاده خرم‌آباد - کوهدشت و در ۳۰ کیلومتری خرم‌آباد و در ۶۴ کیلومتری کوهدشت قرار دارد. «۱»

سراوان (مرکز شهرستان)

شهر سراوان در طول جغرافیایی ۲۰ درجه و ۶۲ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۱ درجه و ۲۷ دقیقه و در ۱۱۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. شهر سراوان مرکز شهرستان سراوان از شهرستانهای استان سیستان و بلوچستان است که در ۳۴۰ کیلومتری جنوب خاوری زاهدان و در مسیر راه خاش - کهک کهک (مرز ایران و پاکستان) قرار گرفته است.

رودها: سیمین‌رود که از کوه بیرک سرچشمه گرفته از جنوب شهر سراوان می‌گذرد و در جنوب خاوری به رود ماشکیلا می‌پیوندد.

کوهها: شهر سراوان در ۷ کیلومتری کوه بادامکوه قرار گرفته است که بلندترین قله‌اش ۲۶۱۸ متر بلندی دارد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها ۲ درجه بالای صفر و متوسط بارندگی سالانه‌اش ۸۰ میلی‌متر است.

تا قبل از سال ۱۳۰۷ هـ ق مشهور به شهستان یا شستون و پیش از آن معروف به سراستان بود نخست آبادی کوچکی بود که تاریخ آن به روزگار صفویه می‌رسد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سراوان ۵۱۶۳ نفر جمعیت داشت که ۳۷۳۸ نفر مرد و ۳۴۲ نفر زن و ۱۱۳۵ خانوار بود.

رستنی‌ها: درختان گز، کنار و گیاهان داروئی چندی در اطراف شهر پوشش گیاهی آنرا تشکیل می‌دهد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی یا گویش بلوچی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت، تره‌بار، بنشن، مرکبات و خرما.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای ژرف و نیمه ژرف، آب آشامیدنی پس از بهره‌برداری از چاههای ژرف و ذخیره در چند منبع و کاریز بشبکه لوله‌کشی راه می‌یابد. برق مصرفی از مولدها در محل فراهم گشته.

صادرات: خرما، تره‌بار، مرکبات و ذرت خوشه‌ای.

شهر سراوان شرقی‌ترین شهر استان سیستان و بلوچستان است که از مرکز استان ۳۵۲ کیلومتر فاصله دارد. از جنوب و مشرق به پاکستان از مغرب به شهرستان ایرانشهر، و از شمال به شهرستان خاش محدود است.

راهها: ۱- راه سراوان خاش بطول ۱۵۵ کیلومتر بسوی شمال باختری ۲- راه سراوان - خاش بسوی باختر بطول ۱۹۵ کیلومتر ۳- راه سراوان تا مرز پاکستان بسوی جنوب خاوری بطول ۱۱۰ کیلومتر. «۱»

تاریخچه: آثار و بناهایی که در این منطقه بدست آمده، مربوط به دوران پیش از اسلام است. آنچه مسلم است،

قبل از سال ۱۳۰۵ ه‍.ق سراوان دهکده‌ای به نام شستون بود که رفته رفته با توسعه آن به صورت شهر در آمد و با تغییر نام به سراوان معروف گشت.

آب و هوای آن در تابستان گرم و خشک و در زمستان معتدل است. بسیاری از روستاهای اطراف سراوان دارای خاک خوبی است که با بهره‌برداری از آن، کوزه‌گری و سفال‌سازی در این روستاها خاصه در ناحیه کلپورگان، رونق یافته است.

آثار باستانی فراوانی مربوط به پیش از اسلام است و قدمت تاریخی این شهر و اطراف آنرا نشان میدهد. از جمله تپه کلاتک بخشان واقع در یک کیلومتری شهر سراوان که قدمت آن به هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد... «۱۶»

سراوان شهری کوچک است مانند قرنین الا آنکه معمورتر از قرنین است، با درختان بسیار و میوه‌های فراوان و انگور وافر. و آن از بست به دو منزل دورتر است. «۱۷»

سراسکند (مرکز شهرستان)

شهر سراسکند مرکز شهرستان هشترو است که سابقاً سراسکانرود نام داشت. از شمال به دهستان عباسی و شهرک قره‌چمن، از جنوب به بخش قره‌آغاج و چاراوایماق، در مشرق به دهستان اوچ تپه میانه و از مغرب به دهستان سهندآباد محدود است. بلندیش از سطح دریا ۱۲۵۰ متر و فاصله‌اش تا قره‌چمن و جاده تبریز - تهران ۲۴ کیلومتر و تا تبریز مرکز استان ۱۳۰ کیلومتر و تا مراغه ۱۰۰ کیلومتر است. در سال ۱۳۵۰ نام سراسکند به آذران تغییر یافت، اما اینک به همان سراسکند گفته می‌شود.

سراسر منطقه سراسکند کوهستانی است و شهر در دره‌ای تنگ میان دو کوه بر دامنه رو به جنوب آنها برافراشته و دو رود ۱- آق بلاغ‌چای ۲- سراسکندچای از کنار شهر می‌گذرند.

آب و هوا: زمستانها سرد و پر برف و تابستانها ملایم معتدل است.

درآمد: بر پایه کشاورزی، دامداری و داد و ستد و صنایع دستی استوار است.

فرآورده‌ها: غلات، بنشن، سیب‌زمینی، صیفی‌جات، فرآورده‌های دامی و دام، قالی، قالیچه و گلیم.

راهها: ۱- راه سراسکند مراغه و قره‌چمن و اتصال آن به راه تهران - تبریز ۲- عبور راه آهن تهران - تبریز از جنوب شهر. شهر از نظر اقتصادی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارد چه دارای چهارشنبه بازار و جمعه بازار پر رونقی است. «۱۵»

سرایان (مرکز بخش)

شهرک سرایان مرکز بخش سرایان از بخشهای شهرستان استان خراسان و در ۳۱ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۲ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۴۵۰ متر از سطح دریا و در ۴۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر فردوس قرار دارد.

رودها: رود جز چند رود فصلی، رود دائمی ندارد.

کوهها: ۱- کوه محلات ۲- زردسنگ در حدود ۷ کیلومتری شمال شهر واقعست.

آب و هوا: معتدل و خشک نیمه کوبیری، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۰ میلی است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سرایان ۹۴۹۶ نفر جمعیت داشت که ۴۷۵۶ نفر مرد و ۴۷۴۰ نفر زن و ۲۱۵۰ خانوار بود.

فرآورده‌ها و صادرات: زعفران، گندم، پنبه، جو، تره‌بار، جعفرقند، زیره، انگور، انار و بادام است.
راهها: ۱- راهی بطول ۴۰ کیلومتر بسوی شمال باختری که مرکز بخش سرایان را به شهرستان فردوس پیوند داده. «۱»

سرباز (مرکز بخش)

شهر سرباز در بلندی ۹۰۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش سرباز از بخشهای شهرستان ایرانشهر، استان سیستان و بلوچستان، در ۱۲۰ کیلومتری جنوب خاوری ایرانشهر و در ۱۲ کیلومتری خاور راه ایرانشهر - چابهار است.

رودها: رود سرباز که از کوههای شمالی بخش سرباز سرچشمه میگیرد از کنار شهر سرباز میگذرد و سرانجام بدریای عمان میریزد. شهر سرباز را کوههای کم ارتفاعی در میان گرفته است.
آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۲ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۲۰ میلیمتر است.
مردم: همگی از ایل بلوچ و طوایف میرخان زهی، بهرام زهی، مادین زهی و زهرزهی هستند.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگوش بلوچی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: خرما، مرکبات، تره‌بار، گندم و جو.
آب کشاورزی از رود سرباز - آب آشامیدنی از رود سرباز و چاه نیمه ژرف، برق از شبکه برق ایرانشهر فراهم گشته.

راهها: راهی بطول ۱۲ کیلومتر بسوی جنوب باختری بر سر راه ایرانشهر - چابهار پیوند یافته است. «۱»

سربیشه (مرکز بخش)

شهر سربیشه مرکز بخش سربیشه از بخشهای شهرستان بیرجند استان خراسان و در ۶۵ کیلومتری بیرجند واقع و دارای آب و هوای نیمه بیابانی می‌باشد و جمعیتی چهار هزار نفری را در خود جای داده است، وجه تسمیه آن سربیشه بر وزن اندیشه است که در مورد علت تبدیل جداشتن آن به این نام دو نظریه وجود دارد ۱- می‌گویند در قسمت جنوبی شهر در ایام بسیار قدیم زمین آب خیز و سرسبز بوده و شهر در مدخل این منطقه قرار داشته لذا به این جهت به سربیشه معروف شده است.

۲- نظریه دیگر این که در ایام قدیم این منطقه جنگل بوده و نوعی پرند به نام سار در این محل زیاد جمع می‌شده است به همین منظور آن را سار بیشه گفته که بعدها به مرور ایام برای سهولت در تلفظ به سربیشه مشهور گردیده است به نقل از مرحوم آقا شیخ محمدحسین آیتی بیرجندی در کتاب بهارستان.

«سربیشه شهری است قدیمی که قبل از اسلام مردم آن زردشتی بودند و در کتاب نزه القلوب اثر حمدا... مستوفی از آن یاد شده است. وی در این کتاب اشاره کرده است که ابوبکر علی بن الحسن قهستانی ممدوح فرخی سیستانی از این شهر بوده که در شمار علما و ادبای عصر سلطان محمود غزنوی به حساب می‌آمده است از جمله حوادثی که بر این شهر گذشته بطوری که از شواهد و ظواهر پیداست، سیل و زلزله،

حمله‌های مکرر ترکمنها، ازبکها و افغانها می‌باشد و در سنه ۱۲۹۱ هجری قمری مورد حمله آصف‌الدوله قرار گرفته است که مردم شهر برای دفاع از خود قلعه‌ای در وسط شهر و قلعه‌ای هم در کنار آن همراه با چند برج در اطراف شهر ساخته‌اند که بعضی از بین رفته و اثری از آنها نیست و بعضی در شرف خرابی است آثار و علائمی که در کوه مشهور «قلع» در اطراف شهر دیده می‌شود نشان می‌دهد سربیشه در زمان حکومت امرای قهستان مقرر حکمرانی بوده است بنا بر اطلاع کسب شده از معتمدین و بزرگان محل، حدود پانزده قرن بر این شهر گذشته است. «۱۸»

سرپل ذهاب (مرکز شهرستان)

شهر سرپل ذهاب مرکز شهرستان سرپل ذهاب از شهرستانهای استان کرمانشاهان است و در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۴۵ در دقیقه و عرض جغرافیائی ۲۸ درجه و ۳۴ دقیقه و در ۵۵۰ متری از سطح دریا و در ۱۴۷ کیلومتری کرمانشاه و در مسیر راه اصلی کرمانشاه - قصرشیرین قرار دارد. رودها: رود دائمی الوندکه از میان شهر می‌گذرد. چشمه‌ای به نام سرآبگرم در سه کیلومتری شهر روان است و مورد استفاده آب آشامیدنی شهر است.

کوهها: شهر پل ذهاب در منطقه‌ای پایکوهی قرار گرفته که: ۱- کوه میان کل در مشرق (۸۱۵ متر) ۲- دنه در ۳ کیلومتری جنوب (۱۳۴۰ متر) تنگه میان کل و تنگه کل داود در مشرق آن قرار دارد. آب و هوا: نسبتاً گرم و نیمه‌خشک، بیشترین درجه گرما ۴۴ درجه سانتی‌گراد و کمترین درجه ۷ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۳۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کی‌کم، ارژن، بنه - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: گرگ، شغال، روباه، خرگوش، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سرپل ذهاب ۲۷۴۱۷ نفر جمعیت داشت که ۱۳۹۵۰ نفر مرد و ۱۳۴۶۸ نفر زن و ۵۳۶۰ خانوار بود.

فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، کنجد، گیاهان علوفه‌ای، ذرت، انواع تریه‌بار، سیب، گلابی، انار و انجیر و فراآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از رود و چاهها و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

صادرات: فراآورده‌های دامی و دام، گندم، جو، تریه‌بار، انگور، انار، انجیر و سیب.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی شمال غربی تا شهر قصر شیرین بطول ۲۹ کیلومتر ۲- راه اصلی بسوی جنوب شرقی تا مرکز بخش کرند بطول ۴۵ کیلومتر ۳- راهی تا مرکز شهرستان گیلانغرب بطول ۳۵ کیلومتر. «۱»

سرخس (مرکز شهرستان)

شهر سرخس مرکز شهرستان سرخس از شهرستانهای استان خراسان در ۰۹ درجه و ۶۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۳ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۷۵ متری از سطح دریا و در ۱۹۰ کیلومتری شمال خاوری مشهد و در ۲ کیلومتری خط مرزی ایران - ترکمنستان قرار گرفته رود هریرود در ۲ کیلومتری خاور سرخس روان است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در

زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۸۰ میلی متر می باشد.
آب کشاورزی از چاه ژرف و رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف بوسیله لوله کشی و برق از برق منطقه ای فراهم گشته.

صادرات: پنبه، زیره، قالیچه، پشم، روده و مقداری تریه بار.
راهها: ۱- راه آسفالتی درجه دو بسوی جنوب باختری سرخس - مشهد بطول ۱۹۰ کیلومتر ۲- از سوی خاور بطول ۳ کیلومتر تا خط مرزی و ایران ترکمنستان. «۱»

سرخس شهری است در منتهی الیه گوشه شمال خاوری ایران، در کنار مرز ایران و جمهوری ترکمنستان، ناحیه ای که سرخس در آن قرار دارد در مرکز تقریبی خراسان بزرگ و بگفته گیرشمن در چهار راه اقوام قرار داشته است. شرایط اقلیمی خراسان قدیم ایجاب می کرد که راههای شرقی غربی از ناحیه سرخس بگذرد زیرا مرکز خراسان شمالی را بیابانهای خشکی فراگرفته بود که بخشهای آباد را در شرق و غرب آن از هم جدا می کرد. سرخس در مدخل بخش غربی در حد فاصل میان مرو و نیشابور قرار داشت. برای کاروانیانی که از مرو بسوی باختر خراسان میامدند و دشواریهای گذر از بیابان خشک میان ایندوشهر را گذرانیده بودند. سرخس نقطه امیدی بشمار می آمد. چه این شهر در لبه خشک خراسان غربی قرار داشت و لااقل از برکت رودی که ایامی از سال را آب شیرین داشت بهره مند بود. کاروانیان هنگام ورود به سرخس بدریانوردانی مانند بودند که پس از طی دریائی بیکران بکرانه نیمه خشکی پا میگذارند و با رسیدن بسرزمین پرنعمتی شادمانی ها می کردند لذا سرخس بادروازه خراسان و باختری با اینکه از دیر باز بسیار فراخ نعمت نبوده، ولی بجشم تازه واردان امیدبخش بود. «۱۹»

چهره قدیم و جدید سرخس سرخس که فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته اینک دارای دو بخش کهنه و نو می باشد. ۱- ساختمان خانه و بناهای بخش قدیم با مصالح محلی و بیشتر از گل و خاک است. خانه های گنبدی و بادکشیهای مخصوص که متناسب با شرایط طبیعی و اقتصادی منطقه میباشد. در این قسمت غلبه دارد. بیشتر منازل بسبک خانه های روستائی خرد و کوچکند و بر اساس پیروی از نقشه های سنتی ساده روستائی بنا شده اند. در بسیاری از آنها از قدیم الایام محلهائی برای نگهداری دامها اختصاص داده شده است. بهره برداری از طبیعت نارسای سرخس تا زمانهای نزدیک بما امکانات مالی بسیار ناچیزی در اختیار اکثریت مردم این ناحیه قرار داده است و این حقیقت در چهره منازل این بخش هویدا است.

در مرکز بخش قدیمی سرخس خیابانی نسبتاً پهن وجود دارد، ساخته شده است که مهمترین معبر و تنها خیابان شهر قبل از نوسازیهای جدید بوده است. این خیابان مرکز و هسته فعالیت های اقتصادی و دادوستد شهر است. طول خیابان حدود ۷۰۰ متر است و در دو سوی آن تأسیسات قدیمی و مغازه ها و دکانهای سرخس دیده می شود.

بخش جدید سرخس منطقه مغرب و جنوب شهر قدیم را پوشانده است. این بخش خود شهر نمونه ای است که در میان دیگر شهرهای خراسان از نظر طرحها، خیابان کشی و ساختمانی بی همتاست و همه جهات فنی شهرسازی در نظر گرفته شده.

تاریخچه شهر از سابقه تاریخی سرخس در روزگار پیش از اسلام چندان آگاهی درستی در دست نیست اما بگمان می توان گفت که سرخس در روزگار اشکانیان در محل کنونی سرخس یا جائی در نزدیکی آن شهری وجود داشته است.

در شاهنامه فردوسی در دو جا سخن از سرخس بمیان آمده است:

سحرگه بدان دشت توران شویم	زنخجیر و از تاختن نغنویم
بودند یک سر بر این یک سخن	کسی رای دیگر نیفکند بن
سحرگه چو از خواب برخاستند	بر آن آرزو رفتن آراستند
برفتند با یوز و تازان و مهد	گرازان و تازان سوی رود شهد
به نخجیرگاه رد افراسیاب	زیکدست کوه و دگر رود آب
دگر سو سرخس و بیابان به پیش	گله گشته بر دشت آهو و میش

همچنین در داستان آگاه شدن افراسیاب از طوس و سپاه او میگوید:

میان سرخس است و باورد طوس زیباورد برخاست آوای کوس

بنظر میرسد که سرخس در قرن دوم و سوم هجری آبادی چشمگیری داشته چنانکه فضل ابن یحیی سرخسی وزیر مامون از سرخس برخاسته است. بگفته یعقوبی «سرخس سرزمینی با شکوه و شهر آن بزرگ است و در بیابانی ریگزار واقع است و مردمی بهم آمیخته در آن سکونت دارند. عبدالله ابن خازم سلمی در خلافت عثمان آنرا فتح کرده و آب آشامیدنی اهالی از چاههاست و نهری و چشمه‌ای ندارد...» بنوشته ابن فضلان که در ۳۰۹ هـ ق سرخس را دیده در دو جا درباره سرخس سخن بمیان آورده.

اصطخری در نیمه اول قرن چهارم نوشته است: «شهرهای خراسان که بر اعمال جمع کنند و آنرا نام برند و بازگویند چهار شهرست: نیشابور، مرو، هرات، و بلخ و دیگر کوره‌هاست چون قوهستان و طوس و نسا و باورد و سرخس و اسفراین و بوشنگ و بادغیس و گنج رستاق و مرو رود و...»

«سرخس شهرست میان نیشابور و مرو، درهامونی نهاده و آب روان ندارد مگر آنقدر که گفتیم از پوشنگ زیادت آید و کشاورزی همه بخش باشد (با آب باران و دیم) و این شهر چند نیمه مرو بود و شهری آبادان است و هوا و خاکی درست دارد، چراخورها فراوان بود. در نواحی و کار ایشان بیشتر بازرگانی شتر باشد و آب چاه خورند خراسها دارند.

«آب پورشنگ از هری باشد و این رود به سرخس رود لیکن بوقت آن که هوا گرم شود آب آنجا نرسد.»
«از نیشابور تا سرخس شش منزل و از سرخس تا مرو شش منزل است... از مرو تا هری ۱۲ مرحله ... و از هری تا سرخس پنج مرحله ... است.»

در حدودالعالم آمده است: «سرخس شهری است بر راه اندر و اندر میان بیابان نهاده و ایشانرا یکی خشک رود است که اندر میان بازار می‌گذرد و بوقت آبخیز اندرود آب رود و بس و جای باکشت و برز بسیار است و مردمان قوی ترکیبند و جنگی و خواسته ایشان شتر است.»

در سفرنامه ناصر خسرو در سال ۴۳۷ آمده است: «بعزم نیشابور بیرون آمدم از مرو به سرخس شدم که سی فرسنگ باشد و از آنجا به نیشابور چهل فرسنگ است...»

قزوینی گوید: سرخس شهری بزرگ و پر جمعیت است و اهالی آن در ساختن دستارها و مقنعه‌های زردوزی شده مهارت خاصی دارند و مصنوعات آن به ممالک دیگر صادر می‌شود. در قرن هشتم حمدالله مستوفی درباره سرخس گوید «دور با رویش پنج هزار گام است و قلعه‌ای محکم از خاکریز دارد و هوایش گرمسیر است و آبش از رودخانه‌ای که از هری به طوس می‌آید و عظیم و نیکو هاضم و از میوه‌هایش انگور و خربزه نیکوست.»

در کتاب معجم البلدان یا قوت آمده است: سرخس شهری است قدیمی از شهرهای خراسان، شهری است بزرگ و پهناور که بین نیشابور و مرو و در وسط راه قرار گرفته فاصله آن تا هر یک از دو شهر شش منزل است...»

ابن بطوطه که در ۷۵۰ هـ به مشهد می‌آید و عزم سرخس می‌کند و آنجا را می‌بیند می‌گوید: «از مشهد به سرخس رفتیم که شیخ لقمان سرخسی از مردم آن شهر بوده است و از آنجا به شهرزاده که شهر قطب‌الدین حیدر باشد مسافرت کردیم.» (۱۹)

در روزگار تیموریان و صفویه ظاهراً سرخس چندان اهمیتی نداشته یا بکلی ویران بوده است در اوایل قاجار نیز خراسان میدان تاخت و تازهای بسیار بود. در سال ۱۲۴۸ هـ ۱۸۳۲ آ. بورنس اروپائی BURNES ضمن سفر خود در شمال شرقی ایران سرخس را دیده و چنین ذکر کرده: «سرخس محل یک قلعه نظامی کوچک و تقریباً ویرانه‌ای است که بر روی تپه‌ای قرار دارد تعدادی خانه‌های گلی دارد که بوسیله یهودیان مشهد بنا شده. ترکمنهای ساکن آن بطور مشکوکی به خان خیوه وفا دارند. آورده‌اند که سرخس در نیمه قرن نوزدهم بجای داد و ستد، مقر ۴۵۰ دلال فروش برده بود که در آنجا بسر می‌بردند.

سرخس در روزگار فتحعلیشاه آسیب فراوان دید و مأمن دزدان و چپاولگران شده بود تا اینکه در نیمه قرن سیزدهم هجری دولت مرکزی قدرتی یافت و چپاولگران را از قلمرو خراسان تا حدی بیرون راند. در روزگار ناصرالدین‌شاه در فاصله تقریبی نیم میل در سمت چپ رودخانه تجن در مکان تقریبی سرخس قدیم - قلعه عظیمی بشکل کثیرالاضلاع ساختند که به قلعه ناصری معروف گشت این قلعه برای راندن ترکمن‌ها و دارای ۲۴ برج بود. سرخس در آغاز قرن چهاردهم هجری روستائی منزوی و دور افتاده بود که حد شرقی آن بر اساس توافق مرزی میان ایران و روسیه رودخانه تجن محدود میشد بود. در این احوال روسها زمین‌هایی را که در مغرب رودخانه از سالها پیش در چنگ داشتند همراه با تأسیساتش به ایران واگذاشتند. بخشی از این زمینها در نوار مرزی سرخس بجنگل جهانبانی معروف است و یکی از پاسگاههای مرزبانی ایران گردید.» (۱۹)

واژه سرخس از دو بخش سر و اخس بمعنای سرو بالای جیحون باشد زیرا رود جیحون یا آمویه (آمودریا) را بزبانها و گویش‌های ایرانی اخس، اخش و خش خوانند.» (۱۹)

سردرود (شهر) SARD RUD

از شهرهای تابع شهرستان تبریز، در ۱۳ کیلومتری جنوب باختری تبریز و در مسیر بزرگراه تبریز - اسکو می‌باشد.

رودها: رود سردرود که از کوهستان سهند سرچشمه گرفته از میان شهر می‌گذرد، سرچشمه‌ها و کناریزهائی چون ۱- زرینه خونی ۲- القلندیس ۳- آخی‌سو در آن روان است. رود فصلی سردرود در ایستگاه جناب ۴/۰۳ متر مکعب در ثانیه و سطح آب ریز ۳۸/۷۵ کیلومتر مربع است. شهر در منطقه دشتی و دامنه‌های شمال باختری کوهستان سهند قرار گرفته است.

آب و هوا: در تابستانها معتدل و خشک و در زمستانها سرد و برفی، در کوههای جنوبی آن که پیشکوههای سهند، زین جناب‌داغی است، برف سنگینی می‌بارد.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، انگور، هلو، سیب، گلابی و دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق شهر از برق منطقه‌ای تأمین گشته است. سردرود از حاصلخیزترین و آبادترین شهرهای تابع تبریز است که با راهی ارتباطی به راه اصلی ترانزیتی تبریز - مراغه مرتبط گشته راه آهن تبریز - مراغه و جاده اصلی تبریز و مراغه از غرب شهر سردرود می‌گذرد. «۱»

شهر سردرود در مسیر سردرود چای برافراشته شده و خانه‌ها و مؤسسات خدمات دولتی در دره‌ای قرار گرفته که شبیه جلگه آبرفتی است. حدود شمال و مغرب و مشرقش را تپه‌های کم ارتفاعی در برگرفته و در طرف مغرب آن زمین‌های همواری مشرف می‌باشد که به مصب رود آبی چای و مردابهای آن منتهی می‌گردد. زمینهای حاصلخیز سردرود و آب رود و چشمه‌ها و چاههای ژرف متعدد باغهای بسیار پر بار و حاصلخیز را پدید آورده. در کتاب نزهةالقلوب سخن از میوه‌های نیکو و فراوان شهرک سردرود بمیان آمده است. «۲۰»

سردشت (مرکز شهرستان)

شهر سردشت مرکز شهرستان سردشت از شهرستانهای استان آذربایجان غربی در ۱۴ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و ۱۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سردشت ۳۰۹۰۴ نفر جمعیت داشت که ۱۵۹۶۶ نفر مرد و ۱۴۹۳۸ نفر زن و ۵۵۳۴ خانوار بود. «۱»

وجه تسمیه سردشت: کردان کردستان سردشت را زادگاه زرتشت پنداشته‌اند و از آنجا که این را در کردی زرتشت و زرادشتره می‌گویند عقیده دارند که سردشت از نام زردشت گرفته شده که بعد از حمله اعراب به ایران به سردشت تغییر یافت. سردشت مرکب از دو کلمه سر و دشت که بمعنای آغاز دشت یا بمعنی دشتی که تا رود زاب ادامه می‌یابد. «۲۱»

شهر سردشت مرکز بخش زیدون، از بخشهای شهرستان بهبهان، استان خوزستان و در ۴۰ کیلومتری جنوب بهبهان و در مسیر راه آسفالت فرعی بهبهان - بندر دیلم قرار دارد.

رود زهره از مرکز بخش زیدون یعنی سردشت پیش از پیوستن به رود خیرآباد می‌گذرد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستانها به ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۱۰ درجه بالای صفر و میزان بارندگی بطور متوسط حدود ۲۴۰ میلی متر میرسد. سردشت سابقه چندانی ندارد و هنوز نیز چندان جنبه شهری ندارد آورده‌اند که نام اصلی آن بعلت فراوانی سار ساردشت نام بوده رفته رفته سردشت گفته می‌شود. آب کشاورزی از رودخانه و آب آشامیدنی از چاه عمیق و برق از شبکه سراسری تأمین گشته است.

سرعین (بخش)

از شهرهای تابع شهرستان اردبیل و مرکز بخش سرعین از بخشهای شهرستان اردبیل استان اردبیل در ۱۴ کیلومتری جنوب باختری شهر اردبیل است.

شهر سرعین در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد، رود درویش چای از ۱/۵ کیلومتری و رود ساری چای نیز از شمال سرعین می‌گذرد.

شهر سرعین را کوههایی چند در میان گرفته‌اند. چشمه‌های آب معدنی این شهر گروههای فراوانی را از

سراسر ایران بسوی خود می‌کشاند. وجود همین چشمه‌ها مایه رونق شهر و اشتغال عده‌ای بکارهای خدماتی در ارتباط با آن فراهم ساخته است.

آب و هوا: سرد و خشک.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سرعین ۳۵۸۳ نفر جمعیت داشت که ۱۸۶۴ نفر مرد و ۱۷۱۹ نفر زن و ۶۹۲ خانوار بود.

زبان: بزبان ترکی و فارسی سخن می‌گویند.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، تیره‌بار.

آب کشاورزی از چشمه‌ها و رودها و آب آشامیدنی از چشمه و برق شهر از برق شبکه منطقه‌ای فراهم گشته است. «۱»

پیش از آنکه چشمه‌های آب معدنی سرعین مورد توجه قرار گیرد سرعین روستائی کوچک بود، اما با ایجاد رستورانها و هتلها و فروشگاهها و غیره تبدیل به مرکز بخش و شهرکی پر تحرک شده است. آبهای گرم سرعین در ردیف آبهای کلروبیکربناته کلسیک گازدار و خیلی گرم است که مقدار قابل توجهی سیلیس دارند و با در نظر گرفتن هدایت الکتریکی میزان املاح و باقیمانده خشک آنها، بنظر می‌رسد که همه این چشمه‌ها یک منشأ دارند و آب اصلی یک آب گرم با منشأ عمیق است که در مسیر بالاتری مقدار کربنات کلسیم را بصورت بی‌کربنات کلسیم در خود حل می‌کند. ارتفاع چشمه‌های معدنی سرعین از سطح دریا در حدود ۱۳۵۰ متر می‌باشد. «۲۲»

سرکان (شهر)

شهر سرکان از شهرهای شهرستان توپسرکان، در طول جغرافیائی ۲۷ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۲۰۰۰ متری از سطح دریا و در ۷ کیلومتری شمال شهرستان توپسرکان، در ناحیه‌ای دره‌ای قرار دارد که رود سرکان که از کوه الوند سرچشمه گرفته از جنوب این شهر می‌گذرد و به قلقل رود می‌پیوندد.

چشمه‌ها: ۱- گاوبر در ۴ کیلومتری شمال ۲- باولان در ۲ کیلومتری شمال شرقی ۳- آب گرد لنگه در یک کیلومتری مشرق.

کوهها: ۱- کوه سه‌لنگ (۲۴۸۹ متر) در شمال ۲- کوه اشتوار (۲۱۴۶ متر) در جنوب.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک.

زبان: فارسی (عده کمی با گویش لری) سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، سیب‌زمینی، پیاز، بنشن، گردو، انگور، توت، آلبالو، گیلان، سیب، هلو، شلیل، به، گلابی، زردآلو، بادام.

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته است. «۱»

سرو (مرکز بخش) SEROW

شهر سرو مرکز بخش صومای برادوست، از بخشهای شهرستان ارومیه استان آذربایجان غربی در طول جغرافیائی ۳۸ درجه و ۴۴ دقیقه و عرض جغرافیائی ۴۳ درجه و ۳۷ دقیقه و در ۱۶۲۰ متر بلندی از سطح

دریا و در ۵۵ کیلومتری شمال غربی ارومیه و در پایان راه فرعی ارومیه - سرو قرار دارد. رودها: ۱-رود سروچای که از جنوب روان است ۲-رود برادوست از ۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر سرو می‌گذرد.

کوهها: شهر سرو در منطقه‌ای پایکوهی قرار دارد از اینرو آنرا کوههائی چند در میان گرفته: ۱- از مغرب کوههای مرزی ۲- از جنوب کوههای گل شیخان ۳- کوههای بایدوست ۴- کوههای شمال، از شمال و مشرق تپه‌ها و کوههای نسبتاً کوتاه و کوه شیخان در جنوب شرقی - دره سرو که مهمترین دروازه این سامان به کشور ترکیه می‌باشد، در جنوب غربی شهر سرو قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین آن ۲۴ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۸۳۶ میلیمتر و متوسط رطوبت ۷۶ درصد می‌باشد.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و گیاهان صنعتی - پوشش گیاهی برای دام. جانوران: گرگ، روباه، شغال، گراز، خرگوش، قوچ و میش، کبک، لک‌لک سفید و آنقوت. فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب و انگور. آب کشاورزی از رود، چاه و آب آشامیدنی از چاه و رود فراهم گشته. راهها: ۱- راهی فرعی بطول ۵۵ کیلومتر بسوی جنوب خاوری به شهر ارومیه ۲- چند راه به سیلوانه و قوشچی. «۱»

سروآباد (مرکز بخش)

مرکز بخش سروآباد، از بخشهای شهرستان مریوان، استان کردستان است که در ۳۳ کیلومتری جنوب خاوری مریوان در مسیر راه مریوان - سنندج می‌باشد. رودها: رود گور یا گوره از یک کیلومتری مرکز بخش می‌گذرد. کوهها: چون سروآباد در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد، کوههای متعددی آنرا دربر گرفته: ۱- کوه ده‌کن ۲- کوه سالان ۳- کوه کره‌میانه - دره دلیر در شمال و دره سرده در خاور سروآباد قرار دارد. آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۵۰ میلیمتر است. فرآورده‌های کشاورزی: گندم، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، توتون و تربه‌بار، گردو، انگور و توت فرنگی. صادرات: بنشن، توتون، گردو، فرآورده‌های دامی و سقز. راهها: ۱- راه سروآباد - مریوان بسوی شمال باختری بطول ۳۳ کیلومتر ۲- راه سروآباد - سنندج بسوی جنوب خاوری بطول ۱۰۲ کیلومتر. «۱»

سروستان (مرکز بخش)

شهر سروستان مرکز بخش سروستان از بخشهای شهرستان شیراز است که در طول جغرافیائی ۱۳ درجه و ۵۲ دقیقه و عرض جغرافیائی ۱۶ درجه و ۲۹ دقیقه و بلندی ۱۵۴۰ متر از سطح دریا و در فاصله ۹۰ کیلومتری شهر شیراز مرکز استان فارس برسر راه شیراز - فسا قرار گرفته است. رود فصلی فلات از دو

کیلومتری شهر سروستان می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه قلات در ۲ کیلومتری شمال شرقی ۲- کوه سیاه ۳- کوه نظرآباد در ۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل که در تابستانها به ۴۰ درجه بالای صفر و در زمستانها تا صفر درجه و مقدار بارندگی سالانه به ۲۵۰ میلیمتر می‌رسد. و میزان رطوبت ۳۵ درصد است.

فراآورده‌ها: گندم، جو، تنباکو، پنبه، ذرت، بشن، چغندر قند و تره‌بار.

کشاورزی بصورت آبی و دیم و منابع آب کشاورزی کاریزها، چشمه‌ها و چاهها و آب آشامیدنی از چاه. صادرات: گندم، جو، تنباکو، پنبه، گوسفند، قالی، کلاه‌نمدی، روکش گیوه.

رستنی‌ها: درختان جنگلی از قبیل بادام کوهی بنه و بلوط و گیاهان دارویی و مراتع.

جانوران و پرندگان: قوچ و میش، بزکوهی، آهو، روباه، خرگوش و کبک.

راهها: ۱- راهی بسوی باختر بطول ۹۰ کیلومتر تا شیراز ۲- راهی بسوی خاور بطول ۷۰ کیلومتر تا فسا ۳- راهی بسوی شمال بطول ۴۲ کیلومتر به دهستان خرامه ۴- راهی بسوی جنوب به روستاهای جنوبی بخش

سروستان. «۱»

بنظر می‌رسد که بواسطه وجود درختان بسیار سرو آنرا سروستان نامیدند - برهان قاطع.

کاخ سروستان این کاخ در ۹ کیلومتری جنوب غربی سروستان ساخته شده نمونه‌ای جالب از کاخهای ساسانیان با پوشش گنبدی است که بجا مانده بنای این کاخ که در قرن پنجم میلادی، در روزگار بهرام پنجم ساخته شده طرح کاخ فیروزآباد را به خاطر می‌آورد که در آن قرینه‌سازی کمتر و آزادی عمل بیشتر می‌باشد.

تالار مرکزی کاخ سروستان مربع شکل و طول هر ضلع آن ۱۳ متر است. درینجا هم مانند کاخ شاپور در چهار جهت تالار مرکزی چهارشاه نشین احداث کرده‌اند که هر کدام بوسیله دری در دیوار انتهائی خود به قسمت‌های واقع در پشت تالار ارتباط می‌یافته است. ایوان ورودی و اصلی بنا در نمای شرقی - که در طرفین آن دو ایوان کوچکتر قرار دارد - بوسیله درگاهی به تالار مرکزی ارتباط می‌یابد. حیاط مربع مرکزی در جهت شرقی تالار قرار گرفته و ایوان منحصر به فرد آن میان ضلع غربی بنا قرار دارد. این حیاط بوسیله درگاهی به تالار مرکزی گنبددار، ارتباط پیدا می‌کند. در گوشه‌های شمال غربی و جنوب شرقی بنا اتاقهای کوچکتری با سقف گنبدی قرار گرفته ضلع جنوبی تالار مرکزی به ایوانی مربوط می‌شود که از ایوان اصلی کوچکتر است. در تالارهای مستطیل شکل شمالی و جنوبی تالار مرکزی که کاملاً مقابل یکدیگر قرار نگرفته‌اند با ایجاد ستونهای مدور در کنار دیوارها پوشش گاهواره‌ای اتاقها را بصورتی هنرمندانه ساخته‌اند... بطور کلی کاخ سروستان را می‌توان ترکیب زیبایی از معماری ساسانیان دانست. «۲۳»

سریش‌آباد (شهر)

از شهرهای شهرستان قروه، استان کردستان و در ۸ کیلومتری شهر قروه در منطقه‌ای دشتی قرار دارد و دو رود ۱- رود شور ۲- رود تلوار از شهر سریش‌آباد می‌گذرد. رود شور از چشمه‌های اطراف روستای دو سرچشمه گرفته از خاور شهر سریش‌آباد می‌گذرد و به رود تلوار می‌پیوندد و رود تلوار از کوه خسروکش روان گشته از شمال باختری شهر سریش‌آباد می‌گذرد و سرانجام به رود قزل‌اوزن می‌پیوندد.

تپه بی‌خبر در ۲ کیلومتری جنوب باختر و تپه رزجا در ۸ کیلومتری شمال باختری شهر سریش‌آباد

می باشد. این شهر را کوههای: ۱- سنگ سیاه بلندی ۳۲۸ متر (در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری) ۲- کوه بی خبر بلندی ۲۱۶۵ متر (در سه کیلومتری جنوب باختری) ۳- کوه دامزاغه بلندی ۲۱۶۵ متر (در ۸ کیلومتری جنوب باختری) در میان گرفته اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سریش آباد ۷۱۴۳ نفر جمعیت داشت که ۳۴۵۲ نفر مرد و ۳۶۹۱ نفر زن و ۱۴۴۷ خانوار بود.

فرآورده ها: گندم، بنشن، تره بار، یونجه، انگور، سیب و زردآلو.

آب کشاورزی از رود کاریز و چاه و آب آشامیدنی از چاه ژرف فراهم گشته. برق شهر از برق منطقه ای استان کردستان تأمین گردیده.

برخی می پندارند که سریش آباد بوسیله سه نفر ریش سفید ساخته شده و از این رو آنرا سریش آباد نامیدند. «۲۴»

سعدآباد (مرکز بخش)

شهر سعدآباد مرکز بخش سعدآباد از بخشهای شهرستان دشتستان استان بوشهر است که در طول جغرافیائی ۰۷ درجه و ۵۱ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۳ درجه و ۲۹ دقیقه و در بلندی ۴۵ متری از سطح دریا و در ۲۴ کیلومتری شمال باختری شهر برازجان مرکز شهرستان دشتستان و در ۸ کیلومتری شمال راه - برازجان ... بندرگناه واقع شده. رود شیرین (شاپور) از حدود ۲ کیلومتری باختر سعدآباد می گذرد.

آب و هوا: گرم و خشک است که بیشترین درجه گرما ۴۸ درجه بالای صفر کمترین درجه ۴ درجه بالای صفر است و ریزش باران سالانه حدود ۲۲۰ میلیمتر بطور متوسط می باشد.

فرآورده ها: خرما، گندم، جو، مرکبات و تره بار.

آب کشاورزی سعدآباد بیشتر از رود شیرین و آب آشامیدنی با لوله کشی به شهر سعدآباد برده شده.

صادرات: گندم، جو، خرما، پرتغال، لیمو، گوسفند و گاو.

رستنی ها: در دشتهای اطراف، مراتع فراوانی وجود دارد. «۱»

چهل خانه در شمال شهر سعدآباد، ساختمانی زیبا و در نوع خود کم نظیر بر دیواره سنگی رود شاپور ساخته شده که کمتر آسیب دیده. محدوده ای که ساختمان در آن احداث شده از کف رود تا آخرین نقطه تپه ماهورهای مشرف بر آن حدود ۲۵ تا ۳۰ متر ارتفاع دارد. کنده کاریهای درون اتاقها اگر چه نشانه روشنی از دوره ساخت آن بنا را بدست نمی دهد اما احتمال دارد در قرون وسطی قابل استفاده بود. در کتاب نگاهی به بوشهر آمده است: چهل خانه از شواهد و یادگارهای بودائی است که مشاهده ردیف خانهای آن انسان را به یاد غارهای بودائی در شرق افغانستان می اندازد. بسیاری از زیارتگاههای مستطیل شکل واقع در شرق افغانستان شباهت نزدیکی به چهل خانه دارد. «۲۵»

سقز (مرکز شهرستان)

شهر سقز مرکز شهرستان سقز از شهرستانهای استان کردستان، بر روی دو تپه طولانی ساخته شده و رودی به همین نام از کنار این شهر می گذرد. اطراف این شهر را ارتفاعاتی فرا گرفته. سقز در نخستین اتحاد

قوم ماد به نام ایزیرتا نامیده شد. پس از شکست مادها از سکاها این طایفه به شهر درآمدند و سقز را با نام اسکیت پر (ساکز) به عنوان مرکز حکومت خود برگزیدند. نام سقز از همان ساکز آنروزگار بجا مانده است. رود سقز منظره زیبایی به این شهر داده بطوریکه اغلب نقاط داخلی و کوچه‌ها مسطح نبوده و وجود تپه‌ها در ایجاد ساختمانهای شهر تا آنجا مؤثر بوده که اگر از اطراف به شهر نظر افکنیم ساختمانها مانند پله‌هایی روی یکدیگر دیده می‌شوند.

سقز یکی از نقاط کوهستانی است که هوای آن در زمستان بسیار سرد و در تابستان گرم است. در زمستان گاهی برفهای سنگین می‌بارد و در پاییز و بهار اغلب چندین روز متوالی ریزش باران ادامه دارد. «۲۶» جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سقز ۱۱۵۳۹۴ نفر جمعیت داشت که ۵۸۶۵۲ نفر مرد و ۵۶۷۴۲ نفر زن و ۲۲۵۳۶ خانوار بود. «۱»

برخی بواسطه تولید ماده سقز در اطراف شهر آنرا سقز نامیدند.

در جنوب شرقی مهاباد و شمال شهرستان سنندج در پیش رفتگی دره شلیر و شرق بانه واقع شده این شهر بر روی دو تپه طویل بنا شده و رودخانه کوچک و لیخان از میان آن می‌گذرد و از کنار شهر نیز رود سقز عبور می‌کند که به پشت سد کورش کبیر می‌ریزد. شهرستان سقز تابع استان کردستان است.

سقز در نخستین اتحاد قوم ماد بنام (ایزیرتا) نامیده شد و پایتخت مادها بود. سرکردگان ماد در اطراف سقز استحکاماتی برای خود ساخته بودند که از آنجمله (زیبیه) زیویه کنونی و (آرامائیت) قپلاتوی کنونی را می‌توان نام برد. در این زمان سارگن دوم پادشاه آشور بسرزمین ماد تاخت و ایزیرتا و زیویه و آرامائیت را ویران کرد و مادها شکست سختی خوردند و ناچار به گریز بطرف همدان شدند، پس از آن سکاها باین شهر آمدند و بتجدید بنا پرداختند. «۲۶»

لباس محلی: لباس مردها شامل یک نیم تنه بنام کوا و شلوار گشاد با دهنه تنگ که پانتول می‌نامند، می‌باشد و لباس زنان شامل یک پیراهن بلند و نیم تنه‌ای بنام (کلنجه) و شال که پارچه‌ای بسیار زیبا در ناحیه کمر می‌بندند دستمالی که به شکل روسری از آن استفاده می‌نمایند با پولک‌های الوان تزئین شده و شلواری از حریر که بسیار گشاد و راحت است.

صنایع دستی: صنایع دستی منطقه عبارتست از نخ‌ریسی، جاجیم، سجاده، توبره، طناب، قالی، نمده شال (نوعی پارچه) و جوراب پشمی دستباف.

مناظر و آثار دیدنی: مناظر طبیعی فراوانی در این منطقه وجود دارد که در ماههای محدودی از سال تفرج‌گاه اهالی این منطقه است.

آثار کهن و قدیمی که از پیشینیان به یادگار مانده است از جمله قلعه‌های نژو شوی زیویه رشه‌قلات می‌باشد.

با توجه به اکتشافات باستان‌شناسی از منطقه آثاری از ۷۰۰ سال قبل از میلاد بدست آمده است که حکایت از تمدن کهنی دارد که زمانی در این منطقه رایج بوده است.

آب و هوا: آب و هوای سقز بدلیل اینکه در مسیر بادهای مدیترانه‌ای و سیبری قرار دارد تابستان گرم و زمستان سرد و طاقت فرسائی دارد. از جمله دمای ۳۸ درجه سانتیگراد بالای صفر در تابستان و ۳۰ درجه سانتیگراد زیر صفر در زمستان از ویژگی آب و هوای این منطقه است. بارندگی باران بیشتر در ماههای فروردین و آبان شدت دارد.

کوههای سقز: ۱- کوه گاریش: این کوه با ارتفاع ۲۱۶۷ متر در شمال شرقی شهر سقز قرار گرفته است. ۲- کوه یقین: این کوه با ارتفاع ۲۱۶۷ متر در شمال شرقی سقز قرار گرفته است.

۳- کوه آلمالو: با ارتفاع ۲۰۸۹ متر در شمال سقز قرار گرفته است. ۴- کوه شمشیر زرین: این کوه با ارتفاع ۲۳۶۴ متر در جنوب شرقی شهر سقز قرار گرفته است. ۵- کوه نکروز: این کوه با ارتفاع ۲۶۴۰ متر در جنوب غربی شهر سقز قرار گرفته است. کوهی است بسیار سرسبز و خرم. ۶- کوه رده سور: این کوه از رشته کوههای زاگرس می باشد که با ارتفاع ۱۷۰۵ متر در شرق سقز قرار گرفته است.

رودها: ۱- قزل اوزن: این رودخانه از کوههای چهل چشمه روان شده و از منطقه (قره توره) به سمت شرق جاری می شود. ۲- زرینه رود: این رودخانه از دامنه کوههای چهل چشمه جاری و از منطقه (خوره) گذشته و بعد از پیمودن راهی طولانی به سمت شمال غربی جاری می شود. ۳- رودخانه سقز: این رودخانه از کوههای خان از سلسله کوههای برده سور سرچشمه گرفته و از جنوب غربی تا شمال شرقی شهر سقز را پیموده و به زرینه رود می ریزد. ۴- رودخانه ولی خان: از کوههای آلمالو سرچشمه گرفته و به رودخانه سقز می ریزد. ۵- رودخانه سیمینه رود: این رودخانه از کوه برایم جلال و نستان سرچشمه گرفته و از غرب شهر بوکان به رودخانه میاندوآب می ریزد.

بادهای سقز: ۱- کله با ۲- شه مال (شمال)، زران.

کوها و بیابانهای سقز از محل زیست بسیاری از حیوانات وحشی و اهلی مانند: خرس، بزکوهی، آهو، شغال، گرگ و روباه می باشد.

محللهای شهر سقز: سقز از محللهای قدیمی ناوقلا، چنارستان، خیابان سرقبران، سریچه، ناوچم، کاظم خان و چندین محله جدید از جمله بهارستان، شریف آباد، سیلو، کریم آباد، جوتیاران، بردبران منبع آب و کشتارگاه تشکیل شده است.

سلطانیه (مرکز بخش)

شهرک سلطانیه مرکز بخش سلطانیه، از شهرستان ابهر استان زنجان، در ۴۸ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۸۸۰ متری از سطح و در ۳۹ کیلومتری جنوب خاوری شهر زنجان قرار دارد. شهرک سلطانیه در جلگه جا گرفته که زنجانرود از ۵ کیلومتری این شهرک می گذرد.

آب و هوا: معتدل مایل بسرد خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر، کمترین درجه گرما به ۱۵ درجه زیر صفر می رسد و میزان بارندگی سالانه ۳۵۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سلطانیه ۵۲۸۴ نفر جمعیت داشت که ۲۸۶۳ نفر مرد و ۲۴۲۱ نفر زن و ۱۹۵۳ خانوار بود.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای ژرف، فراهم گشته و آب آشامیدنی با آب چاههای ژرف تامین و بشبکه لوله کشی فرستاده و برق شهر از برق منطقه ای زنجان تأمین می شود.

فرآورده ها: گندم، جو، تربه بار، بنشن و گیاهان علوفه ای.

صادرات: گندم، جو، یونجه، سیب زمینی و فرآورده های دامی.

راهها: شهرک سلطانیه در ۵ کیلومتری جنوب باختری جاده ترانزیت تهران - تبریز ۲- جاده سلطانیه - قیدار

بطول ۴۱ کیلومتر بسوی جنوب باختری ۳- جاده سلطانیه - زنجان بطول ۳۹ کیلومتر ۴- جاده سلطانیه - ابهر بطول ۶۱ کیلومتر - راه آهن تهران - تبریز از هفت کیلومتری سلطانیه میگذرد. «۱»

از اقلیم چهارم است شهر سلطانیه را... ارغون خان مغول بنیاد نهاد پسرش اولجایتو... به اتمام رسانید و به نام خود منسوب کرد و دور بارویش که ارغون بنیاد کرده بود ۱۲۰۰۰ گام و آنکه اولجایتو می ساخت و بسبب مرگش ناتمام ماند سی هزار گام و دو قلعه است از سنگ تراشیده که خوابگاه اولجایتو بود و دیگر عمارات در آنجاست و دور آن قلعه دو هزار گام بود هوایش بسردی مایل است و آبش از چاه و قنوات است ... علفزارهای بغایت خوب و فراوان دارد ... و اکنون چندان عمارات عالی که در آن شهر است بعد از تبریز در هیچ شهری دیگر نباشد. مردم آنجا از هر ولایت آمده اند و آنجا ساکن شده اند از همه ملک و مذهبند و زبانشان هنوز یک رویه نشده اما به فارسی ممزوج مایلتر است و حقوق دیوانی آنجا به تمغا مقرر است. «۲۸»

آثار تاریخی سلطانیه: از میان بناهای متعددی که در دوره سلطان محمد خدابنده احداث شد گنبد سلطانیه از مهمترین و زیباترین آنها به شمار می رود که امروزه همچون نگینی در میان خانه های خشتی درخشیده و گوشه ای از هنر معماری را به ارباب ذوق و هنر عرضه می دارد.

طرح عظیم گنبد سلطانیه به صورت هشت گوش به ابعاد ۱۷ متر است که بعداً عمارتی بنام تربت خانه به آن افزوده شد. ارتفاع بنا در حدود ۵۲ متر، قطر داخلی آن نزدیک ۲۵ متر و ضخامت دیوارهای اصلی که پایه های بنا را تشکیل می دهند به ۷/۴ متر می رسد. وجود هفت طاق رفیع در اضلاع هشتگانه داخلی از زمختی دیوارها می کاهد. این درگاههای بلند در ارتفاع ۹ متری به دو طبقه تقسیم شده که طبقه اول آن با سقف و مقرنس کاری و گچبری های زیبا به ورودی و محوطه های دیگر متصل می شود و طبقه دوم به وسیله راهروی سر پوشیده ای با هم در ارتباطند بطوری که می توان در این طبقه تمامی بنا را دور زد. در غرفات طبقه دوم تزئینات گچبری و مقرنس کاری های ارزنده ای بکار رفته که نشانگر ذوق و دقت هنرمندان این دوره است. طرح هشت ضلعی داخلی به وسیله سه ردیف مقرنس کاری ساده به دایره تبدیل شده و طوقه ای را به وجود آورده که گنبد عظیم بنا بر روی آن قرار می گیرد. طبقه سوم که مرکب از ایوان سرتاسری است اطراف بنا را احاطه کرده و ایوان های هشتگانه هر کدام دارای سه طاق با قوس جناغی است که چشم اندازی به سوی دشت پهناور دارد. سرتاسر سقف ایوانها با گچبری هایی شامل نقوش مختلف بارنگ آمیزی جالب و با طرح های متنوع آرایش شده است.

گنبد عظیم و بلند بنا با کاشیهای فیروزه ای تزئین شده و هشت منار در زوایای هشتگانه، همچون دیهیمی گنبد را در میان گرفته اند. این منارها علاوه بر خنثی سازی رانش های گنبد در پخش یکنواخت اخبار و اذان در شهر نقش داشته اند. «۲۹»

مقبره چلبی اوغلو در فاصله ۵۰۰ متری جنوب غربی سلطانیه و بر سر راه سلطانیه - خدابنده ویرانه مجموعه ای از مدرسه و برج به شکل زیبایی به چشم می خورد که متعلق به «چلبی اوغلو» یکی از وزرای مغول در قرن هشتم هجری است. بازمانده مدرسه، شامل صحن مرکزی، حجرات متعدد در اضلاع شرقی و غربی و دو ایوان در اضلاع شمالی و جنوبی است. معماری این مجموعه با الهام گرفتن از عقاید و مراتب صوفیه طراحی شده است. بدین صورت که واحد نخستین در قسمت ورودی به مرتبه فقرا اختصاص داشته و طالبان جنت رتبه بعدی این فرقه در زوایای قسمت ورودی جای می گرفته اند. حجرات انفرادی محل

ریاضت مریدان سلطان و واحدهای جنوبی مدرسه به عنوان کلاسهای آموزش مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

قسمت دوم مجموعه، مقبره چلبی اوغلو است که به شکل برج هشت ضلعی به ارتفاع ۱۷ متر جلب توجه می‌کند. در هفت ضلع نمای خارجی طاقهای بلند و باطاقی جناغی احداث شده و در ضلع شمالی، این درگاه به صورت سردری رفیع درآمده است. محوطه اصلی مقبره شامل فضای هشت گوش ساده به اضلاع ۳/۷۵ متر است و سردابه موجود در کف اتاق متشکل از سه قسمت است که قبر اصلی در درون محوطه سنگی قرار گرفته است.

مقبره ملاحسن کاشی در ۲/۵ کیلومتری جنوب شهر سلطانیه و در دشتی پهناور تک بنای زیبایی با گنبدی فیروزه‌ای خودنمایی می‌کند که منسوب به ملاحسن کاشی از اجله علمای قرن هشتم هجری قمری است. تاریخ بنای مقبره با توجه به کتیبه‌ای که بر روی کاشی‌های زیرین گنبد به کاررفته و عبارت «ر شک جنت» که با محاسبه حروف ابجد، سال ۹۷۳ هجری قمری و اواخر دوره شاه طهماسب را نشان می‌دهد مشخص می‌شود.

نمای خارجی بنا به صورت هشت ضلعی است که چهار ضلع بزرگ آن بطول ۸/۳۰ متر و چهار ضلع کوچک آن به طول ۵/۷۵ متر است، اضلاع بزرگ دارای ایوانی وسیع و اضلاع کوچک دارای ایوانی دو طبقه‌اند که به وسیله پلکانی که در ایوان شرقی و غربی وجود دارد می‌توان به ایوانهای فوقانی راه یافت. گنبد زیبای مقبره ملاحسن با ساقه بلندش به صورت سرپوشی است که در نوع خود بی نظیر است. تزئینات داخل بنا به صورت مقرنس کاری گچی است که در دوره فتحعلیشاه قاجار به هزینه عبدالله میرزا دارا حاکم زنجان صورت گرفته و زیر مقرنس کاری قصیده‌ای به خط نستعلیق گچبری شده است. شاید از مهمترین یافته‌های باستان شناسی کشف دیوار ارگ و برج و باروی سلطانیه باشد که مورخین به تفصیل آن پرداخته‌اند - حمدالله مستوفی در کتاب خود باروی شهر سلطانیه را در دوران ارغون شاه، دوازده هزار گام و در دوران «اولجایتو» سی هزار گام نوشته و از قلعه‌ای مربع شکل به طول ۵۰۰ متر و یک دروازه و ۱۲ برج آورده است.

در کاوشهای سال ۵۳ و ۵۴ در قسمت جنوب تربت خانه، دیوار عظیم سنگی کشف شد که با سنگهای سبز رنگ حجاری شده ساخته شده‌اند. پس از طرح، سامان دهی اطراف گنبد تا سال ۶۴، برجهای دایره شکل و دوباروی شرقی و غربی متصل به آن کشف شد.

بخشی از اکتشافات باستانشناسی در سال ۱۳۶۹ نشانگر ساختمان خانه‌هایی است که دیوارهای آن با دقت برپا شده، و به وسیله کاه‌گل و گچ اندود شده است. در یکی از واحدهای حفاری شده آراستن اندود گچ دیوار بعضی از خانه‌ها با اسلیمی‌هایی به رنگ سیاه و قرمز نشانگر ذوق و سلیقه صاحبان آن است. حیاط یکی از واحدهای ساختمانی مکشوفه با سنگ سفید منظم فرش شده و این گواه بر صداقت گفته مورخان قرن هشتم هجری است که استفاده از سنگ رخام را در اکثر کفپوش ساختمانها قید کرده‌اند.

بهمین جهت این محل بنام چمنزارها یا بقولی شکارگاه عقاب شهرت یافت. هر چند در دوره پادشاهی ارغون خان، ساختمانهای متعددی در آن ساخته شد لیکن طرح اصلی شهر را سلطان محمدخدا بنده ریخت و در سال ۷۱۰ هجری قمری کار ساختمانی شهر پایان گرفت.

سابقه تاریخی سلطانیه منطقه سلطانیه بر اساس کتیبه‌هایی که از پادشاهان آشور به دست آمده، در قرن هشتم

قبل از میلاد محل سکونت طایفه جنگاور (ساکاراتیها) بوده و در عهد فرمانروایان ماد به اسم «اریباد» خوانده می شده است و پارتها آن را به نام نخستین پادشاه خود «ارساس» نامیدند.

در دوره پادشاهی ایلخانی به سلطانیه توجه خاصی شد بطوریکه در زمان کوتاهی بعد از تبریز بزرگترین شهر امپراطوری وسیع ایلخانی گردیده و از رونق و مرکزیت فوق العاده ای برخوردار شد.

بطور کلی می توان گفت که سلطانیه پس از دوره سلطنت سلطان محمد خداپسند هرگز عظمت گذشته را باز نیافت، شهر باشکوهی که روزی پایتخت بزرگترین و معتبرترین دولتهای جهانی بود، رو به خرابی رفت تا آنجا که به صورت روستائی ویران درآمد. چند دهه پیش نیست که سلطانیه به سبب معروفیت و شهرت خود مورد توجه قرار گرفته و با احداث خیابانها و ساختمانهای جدید جلوه ای تازه یافته است.

مذهب مردم سلطانیه به گفته حمدالله مستوفی از قرن هشتم به بعد یعنی بعد از انتخاب سلطانیه به پایتختی، علاوه بر رواج مذهب سنت و جماعت، فرقه اسماعیلیه نیز به لحاظ اشرافیت سیاسی عقاید خود را در منطقه رواج داده بودند. پس از تخریب شهر و قتل عام اهالی در دوره تیمور و بازسازی نسبی در زمان صفویه مذهب تشیع جانشین مذاهب دیگر شد و امروزه اکثریت قریب به اتفاق اهالی، شیعه اثنی عشری و از ارادتمندان خاندان ولایت و امامت هستند.

گویش مردم سلطانیه گویش اهالی سلطانیه مخلوطی از زبانهای ترکی جغتایی و ترکی آذری است که به علت کثرت رفت و آمد مردم به مناطق فارسی زبان، لغات فارسی زیادی در محاورات روزمره آنان وارد شده است. «۳۰»

سلماس (مرکز شهرستان)

شهر سلماس مرکز شهرستان سلماس، از شهرستانهای آذربایجان غربی، در ۸۰ کیلومتری شمال ارومیه، و در مسیر راههای اصلی ارومیه - خوی و ارومیه - تبریز است. شهر در منطقه ای دشتی قرار دارد و رود زولاچای از ۳ کیلومتری جنوبش می گذرد - کوه قارنی یارخ در ۱۰ کیلومتری جنوب شهر و کوه پیرچاوش در جنوب خاوری می باشد. غارهای متعددی در نزدیکی های شهر و دریاچه ارومیه در ۲۰ کیلومتری شمال باختری شهر سلماس قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر، میزان باران سالانه بطور متوسط حدود ۲۴۰ میلی متر می باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سلماس ۶۵۴۱۶ نفر جمعیت داشت که ۳۳۳۹۴ نفر مرد و ۳۲۰۲۲ نفر زن و ۱۳۷۲۱ خانوار بود.

زبان: بزبان فارسی، با گویش ترکی و کردی، ارمنی و آسوری سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، تخمه کدو، تخمه آفتابگردان، چغندر قند، سیب و گردو.

آب کشاورزی از رودها و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، برق شهر از برق منطقه ای استان فراهم گشته است.

صادرات: تخمه آفتابگردان، تخمه کدو، چغندر قند، سیب، گردو و فرآورده های دامی، پنیر، پشم، پوست و عسل.

راهها: ۱- راه سلماس - خوی بسوی شمال خاوری بطول ۴۶ کیلومتر ۲- راه سلماس - تبریز بطول ۱۶۸

کیلومتر ۳- راه سلماس - ارومیه بسوی جنوب بطول ۸۰ کیلومتر ۴- راه فرعی بسوی جنوب باختری سلماس - تازه شهر بطول ۱۲ کیلومتر. «۱»

در سلماس بقیائی از آثار اورارتوئی به چشم می خورد. از آنجمله است بناهای خلدی (اورارتوئی) بر تپه زنجیر قلعه که بوسیله کرپورتر کشف گردید. ادوین رایت سلماس را محل شهر اولهو، یکی از شهرهای بزرگ استان اورارتوئی سانگی بوتو می دانست با قبول این نظر می توان گفت که در جای شهر سلماس کنونی در سده هشتم پیش از میلاد شهر آبادی وجود داشت که در جریان لشکرکشی هشتم سارگن دوم، شاه آشور، ویران گردید ضمناً به نظر ادوین رایت ناحیه ای که رومیان برای آبادانی آن چیلیا کوموس (هزادیه) خوانده اند، همین ناحیه و دره سلماس بوده است.

در نزدیکی سلماس نقش هائی بر صخره های کوهی به نام صورت داغی در اوایل سلطنت ساسانیان کنده شده و اکنون باقی است. سلماس در دوره اشکانیان و ساسانیان جزو ایالت پسرمنیا بوده که گاه به آتورپاتکان و زمانی به ارمنستان وابستگی داشته است.

سلماس در شمال غربی خوی است و میانشان هفت فرسخ فاصله است. درالباب آمده است که: سلماس شهری است از آذربایجان و نیز گوید: سلماس شهری است بزرگ در آن بازرگانی هاست و محل آمد و شد بازرگانان بود. از آنجا تا ارمنیه شانزده فرسخ است و آن آخر حد غربی آذربایجان است.

سلماس از اقلیم چهارم و شهری بزرگ است و بارویش خرابی یافته تاج الدین علی شاه آنرا عمارت کرد دورش هشت هزار گام است هوایش به سردی مایل است و آیش از اودیه جبال کردستان می آید و به دریاچه ارومیه ریزد باغستان بسیار دارد و میوه و انگورش نیکو باشد غله و دیگر حبوبات نیکو آید حقوق دیوانش ۳۹۲۰۰ دینار است. نزه القلوب

در قرن نهم سلماس در دست قراقویونلوها بود و آنگاه تیموریان در چنگ گرفتند و سرانجام در دست صفویه قرار گرفت.

باروی کار آمدن صفوی جنگهای ایران عثمانی قوت گرفت و سلماس از این منازعات آسیب هائی دید و از ۹۲۰ عثمانی ها سلماس را در چنگ داشتند تا اینکه شاه عباس بر عثمانی ها تاخت و در نتیجه سلماس از زیر فرمان عثمانی ها بدر آمد.

در طول قرنهای یازده و دوازده هجری سلماس از نواحی مورد اختلاف ایران و عثمانی بود و در دوره قاجاریه کم کم سلماس از رونق می افتد و در این احوال دیلمان که در ۷ کیلومتری آن بود رونق می یابد با این حال شهرت و آبادی سلماس تا سال ۱۳۱۰ ه ق باقی بود به نوشته بستانالسیاحه قریب هزار خانه در اوست و چندپاره ده معمور مضافات اوست. باغات فراوان و آب روان دارد.

سلماس تا قبل از زمین لرزه ۱۳۰۹ ه خ تعداد ۱۴۰۰ خانه داشت و در ۱۳۴۵ تعداد خانه هایش به ۲۹۷۷ رسید.

از آثار بدست آمده در حفاری های تپه تیان در ۳ کیلومتری جنوب سلماس در ۱۳۴۷، قدمت شهر به دوره مادها می رسد. در دوره هخامنشی که ارمن (ارمنستان)، یکی از ایالات بیست و نه گانه ایران بود سلماس آخرین قسمت از ارمنستان محسوب و بزبان ارمنی زارواند نامیده می شد و این نام تا سال ۱۳۲۴ ه ق که ارامنه در این قسمت ساکن بودند باقی بود. پس از هخامنشیان زارواند گاهی از آن آتروپانها و زمانی از آن ارمنستان بود.



ص ۵۱۳ - بالا منظره‌ای از راین - کرمان پایین منظره‌ای از شهر بردسیر



ص ۵۱۴ - بالا منظره‌ای از شهر یاسوج پایین منظره کوچه باغی از شهر قمصر



ص ۵۱۵ - بالا منظره‌ای از شهر هرمز پایین منظره‌ای از جزیره لارک



ص ۵۱۶ - بالا منظره‌ای از شهر الیگودرز - پایین منظره‌ای از شهر خرم‌آباد (مرکز استان)



ص ۵۱۷ - منظره‌ای از شهر روانسر



ص ۵۱۸ - بالا منظره‌ای از شهر پاوه - پایین منظره‌ای دیگر از شهر پاوه



ص ۵۱۹ - بالا منظره‌ای از شهر لافت - قشم - پایین منظره‌ای از شهر میند



ص ۵۲۰ - بالا منظره‌ای از شهر مرزن آباد - پایین منظره‌ای از شهر میانکوهی - پل سفید





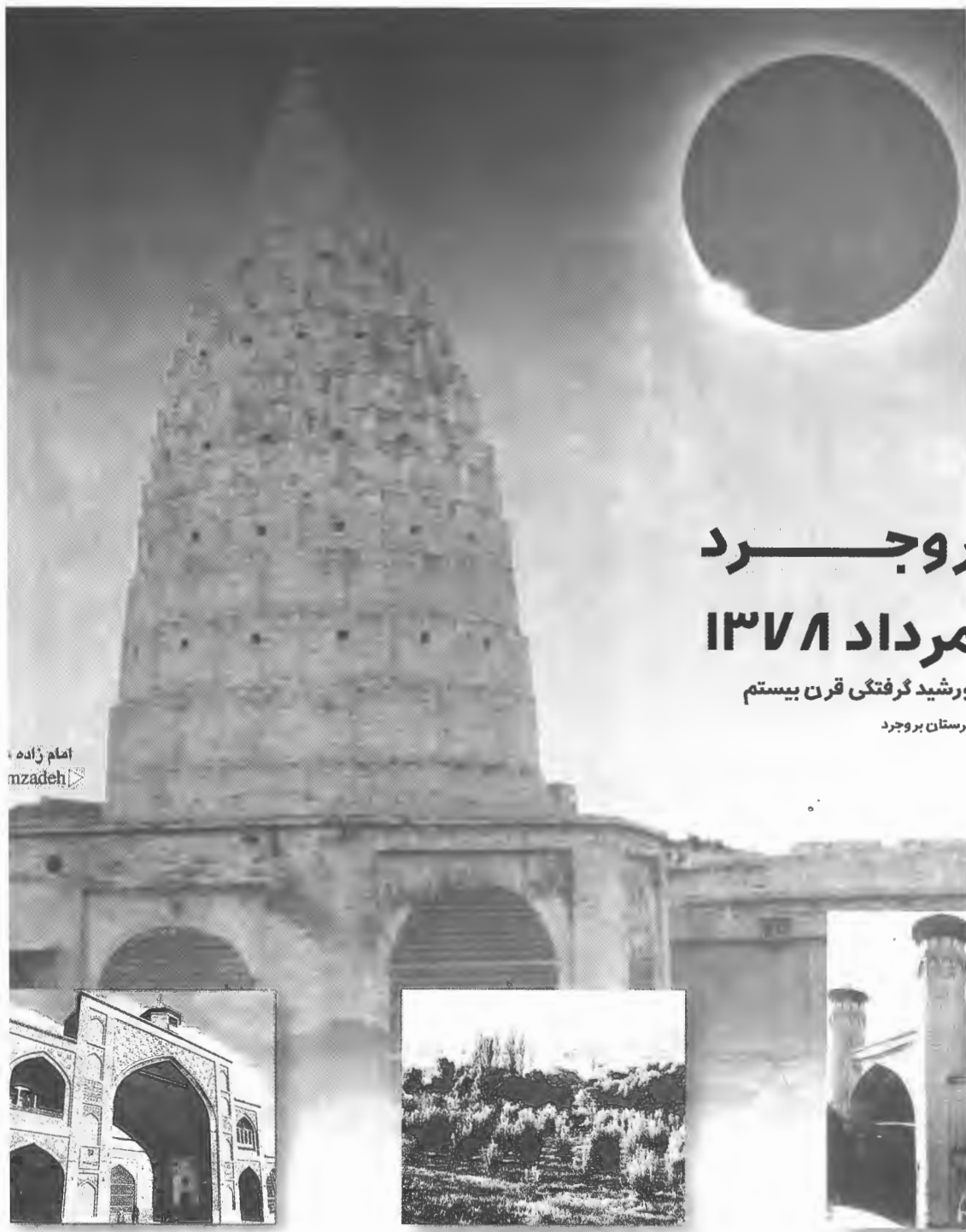
ص ۵۲۲ - بالا آبخیرداری تفت (طرزجان) - پایین منظره‌ای از شهر کرند غرب



ص ۵۲۳ - بالا منظره‌ای از شهر دیواندره - پایین منظره دیگری از شهر دیواندره



ص ۵۲۴ - بالا مرکز صنعتی سیجان اراک - پایین منظره‌ای از شهر آشتیان



بروجرد

مرداد ۱۳۷۸

خورشید گرفتگی قرن بیستم

برستان بروجرد

امام زاده
mzadeh



مسجد امام خمینی ره Imam Mosque



گلدشت Goldasht



Jame Mosque

ص ۵۲۵ - بالا آخرین خورشید گرفتگی در آخرین سال قرن بیستم و چند منظره شهر بروجرد



ص ۵۲۶ - بالا منظره‌ای از شهر خورو بیابانک - پایین منظره‌ای از شهر فرخ شهر اصفهان



ص ۵۲۷ - بالا بافت قدیمی شهر اصفهان - پایین منظره‌ای از شهر فولادشهر

در روزگار اشکانی نه تنها زاروند بلکه همه ارمنستان از نظر سیاسی بصورت یک ایالت حایل در آمده و شاهان اشکانی اهمیت زیادی به مطیع بودن تمام ارمنستان به ایران میدادند و بر سر این ایالت با رومیان بارها جنگیدند.

باروی کار آمدن ساسانیان زاروند جزو قلمرو ایران شد اما در اواخر روزگار ساسانی ارمنستان و زاروند به آیین مسیحیت در آمدند اما ایران همچنان با ارمنستان مخالفت داشت و رفته رفته نام زاروند از زبانها افتاد و نام سلماس یافت. چنین بنظر می رسد که در اواخر روزگار ساسانی سلماس شکوفاتر از زاروند گشته و آبادتر شد. آبادی آن بقدری بود که دیگر آبادی ها را تحت الشعاع خود قرار داد. بعد از اینکه تازیان بر بخشهایی از ایران از جمله آذربایجان دست یافتند، سلماس شهری آباد بود و خراج آن به بیت المال موصل ریخته می شد.

سلماس شهری متوسط، آباد، پر جمعیت و پر نعمت بود که در آن کاخهای بلندی از سنگ داشت - ابن حوقل سلماس شهرکی است خرم و آبادان ... حدود العالم ... بازارهای متعدد و مسجد جامع آنرا که از سنگ ساخته شده - مقدسی ... اکنون قسمت زیادی از شهر ویران شده است - یاقوت حموی «۳۱»

در روزگار مغول وجود دژهای استوار و نزدیکی سلماس به دریاچه ارومیه که خود مانع طبیعی محسوب می شده مورد توجه بود.

گنجینه هائی که هلاکوخان بر اثر غارت شهرها از جمله بغداد بدست آورده بود به امر هلاکو در نزدیکی سلماس، عمارتی مستحکم برای نگهداری آن ساخته شد. در روزگار ایلخانان آذربایجان و از جمله سلماس از آبادانی بهره داشت.

«نام شاهپور در قدیم الایام زاروند بوده، پس از آن به سلماس تغییر نام داده شده است. شهر سلماس روی مدار ۳۸ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۴۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه طول خاوری از نصف النهار گریونیچ بر سر راه ارومیه و خوی و در نزدیکی دریاچه ارومیه قرار گرفته است.

شهر سلماس در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸ شمسی بر اثر زلزله ویران گشت و شهر تازه بر اسلوب شهر جدید (دارای ۴ میدان، ۱۸ خیابان و خیابانهای ۳۸ متری و ۲۰ متری است) مهندسی و شهرسازی ساخته و بعد از مدتی سلماس نامیده شد.

آثار تاریخی: ۱- دخمه سنگی قارنی یارخ، در شمال جاده ای در نزدیکی کوهستان قارنی یارخ از ۷۰۰ ق - م است، که در روزگار مادها بنا گردید.

۲- دخمه هدر، این دخمه سنگی نیز از دوران مادهاست.

۳- خان تختی، نقش های برجسته ای بر تخته سنگی کنده شده که دو نفر تاج گلی از شخص پیاده مقابل خود می گیرند، همچنین اسیری که در زیر پای سواران دیده میشود، این نقوش را مربوط بقرن سوم میلادی (اردشیر و شاپور اول و عده ای بهرام دوم) می پندارند. «۳۲»

سمنان (مرکز شهرستان و استان)

شهر سمنان یکی از کهنسال ترین شهرهای کومس بوده که پس از تسلط تازیان بر ایران همچنان شهرت و اعتبار خود را حفظ کرده است. در هجوم مغول و در ایلغار تیمور خرابیهای وارده بر آن شهر نسبتاً زیاد نبود

و اگر هم آسیبی دیده بود در دوران زمامداری فرزندان تیمور آن خرابیها جبران شد زیرا پاره‌ای از بزرگان و وزیران درباری از سمنان برخاستند. در دوره پادشاهی زمامداران صفوی و در عهد نادر نیز سمنان از رونق و آبادی نیفتاد. قلعه شهر که تا اواخر دوره قاجاریه جلب نظر میکرد از بناهای دوره نادری بود. در حدود یکصد و پنجاه سال پیش که جهانگرد سوداگر انگلیسی جیمس بیلی فریزر از راه سمنان عازم نیشابور بود شصت و شش برج قلعه نادری را کاملاً سالم دیده بود.

در سمنان بناهای گوناگون عجیبی بچشم فریزر خورده است که بعضی از آنها را بسیار بزرگ و با شکوه و جالب دیده است. از آن جمله مسجد جامع شهر که در ۸۲۸ هـ در عهد شاهرخ فرزند امیر تیمور گورکانی بنیاد نهاده شده و گرمابه‌ای که پس از آن تاریخ بفرمان ابوالقاسم بایرخان ساخته شده است. فریزر بدو فرمان عهد صفوی که بر دو لوح سنگی در مسجد جامع نقش شده اشاره کرده است. «۳۳»

شهر سمنان در بلندی ۱۱۳۲ متری از سطح دریا، مرکز شهرستان و مرکز استان سمنان در ۲۳۴ کیلومتری خاور تهران و در مسیر جاده اصلی تهران - مشهد است.

رودها: رود گل رودبار از ۳ کیلومتری باختر مهدیشهر سرچشمه گرفته و شاخابه رودهای ده صوفیان و شه میرزاد و کاریزهای روستای درجین باین رود می‌پیوندند. رود گل رود در شمال سمنان در محلی بنام آب پخش‌کن میان کشاورزان به ۵ شاخه تقسیم میشود. شهر سمنان در حاشیه کویر نمک در دشت کویر ساخته شده که کوههایی از رشته کوههای البرز در شمالش سر بر افراشته‌اند. کوه دو برادر در ۶ کیلومتری سمنان است.

آب و هوا: گرم و خشک و بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۶ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۳۰ میلیمتر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سمنان ۹۱۰۴۵ نفر جمعیت داشت که ۴۶۹۵۷ نفر مرد و ۴۴۰۸۸ نفر زن و ۲۲۳۴۷ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش سمنانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تنباکو، تره‌بار، پنبه و انجیر.

آب کشاورزی از رود، کاریز و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف (بشبه لوله‌کشی فرستاده می‌شود) برق، از برق شبکه برق سراسری فراهم گشته است.

صادرات: پنبه، انجیر، تره‌بار، نخ، پارچه نخی (چیت) کتیرا، گچ (گفته می‌شود که گچ سمنان بهترین گچ ایران است) نمک معدن، آهک، دولومیت و سنگ آهن.

راهها: ۱- راه اصلی تهران - مشهد از میان شهر سمنان می‌گذرد و تا گرمسار ۱۱۸ و تا تهران ۲۳۴ کیلومتر و با دامغان ۱۱۰ کیلومتر و با شاهرود ۱۷۶ کیلومتر و تا مشهد ۶۵۸ کیلومتر فاصله دارد. ۲- راه فرعی سمنان - مهدیشهر بطول ۱۸ کیلومتر تا شه میرزاد ۲۶ کیلومتر ۳- راه فرعی سمنان - فیروزکوه ۷۰ کیلومتر همچنین در مسیر راه آهن تهران - مشهد قرار دارد. «۱»

در آغاز دوران زمامداری فتحعلیشاه هنگامیکه مسافر پا از دروازه‌های سمنان بیرون مینهاد و متوجه آهوان می‌شد، زندگی پر دغدغه مردمانی که در آن نواحی می‌زیستند و ناامنی جاده‌ها را وحشتناک می‌دید. قدر مسلم این است که دوره سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه سمنان همچنان آباد بود و ارگ شهر بهمت بهمن میرزای بهالدوله یکی از پسران فتحعلیشاه ساخته شد. این ساختمان که دور آن به ۷۰۵ ذرع

می‌رسید و چندین بنای با شکوه و دوازده برج داشت نمودار عهدی بود که مسلماً جمعیت شهر سمنان از بیست هزار نفر تجاوز می‌کرد، و حال آن که در ۱۳۰۷ هـ کرزن باور نکرده است که سمنان صاحب شانزده هزار نفر جمعیت باشد. «۳۳»

۱ - قلعه‌های سارو بر فراز صخره‌های عظیم در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی سمنان در محلی به نام کلاته سارو قرار دارد، تاریخ بنای آنها را به دوره پیشدادیان و کیانیان نسبت می‌دهند اما دکتر منوچهر ستوده این قلعه‌ها را متعلق به فرقه اسماعیلیان می‌داند.

۲ - برج چهل دختران این برج در خود شهر سمنان قرار دارد برخی آنرا برج یا آتشکده‌ای مربوط به روزگار پیش از اسلام می‌دانند. این برج بصورت کثیرالاضلاع هشت ضلعی است که هر ضلعش در خارج ۴/۵ متر است و در گذشته سقف مخروطی داشت. ارتفاع برج در برخی از جاها به ۱۰ متر تا ۱۲ و کلفتی دیوار برج از ۵۰ تا ۶۰ سانتی‌متر است.

۳ - شیر قلعه شه میرزاد بر فراز کوه بلندی در سه کیلومتری شمال غربی شه میرزاد آثار دژی دیده می‌شود که به شیر قلعه یا قلعه شیخ چشمه‌سر معروف است.

قلعه سراج که بوسیله خواجه یونس سمنانی وزیر پهلوان حسن دامغانی در سال ۷۳۹ هجری ساخته شد. قلعه‌های پاچنار آثار دو قلعه پر ابهت در جنوب سمنان دیده می‌شود. که آنها را مربوط به روزگار باستان می‌دانند - قلعه غربی پاچنار، بزرگتر و وسیعتر از قلعه شرقی است بیش از ۱۳ متر بلندی و دو برج دیده‌بانی مدور به قطر دو متر در دو گوشه قلعه دارد.

مسجد جامع ظاهراً نخست آتشکده بود که در قرن اول هجری این مسجد بر روی ویرانه‌های آتشکده ساخته شد و در پی تعمیرات متعدد آثاری از دوره مغول و تیموری در آن دیده می‌شود.

بنای کنونی مسجد جامع شامل بر ایوان مقصوره، شبستان و صحن می‌باشد ایوان آجری آن ۲۱ متر بلندی دارد.

دهانه ایوان ۱۰/۴ متر و در پشت مقصوره‌ای مربع شکل بطول و عرض ۱۴ قدم و به بلندی ۱۴/۵ متر وجود دارد. صحن مسجد بطول ۲۷ و عرض ۲۵ متر است.

شبستان مسجد ۱۶ ستون مدور و قطور دارد که بر روی آن طاقهای ضربی شبستان استوار گردیده است. منار سلجوقی در گوشه شمال شرقی مسجد جامع و از آثار جالب روزگار سلجوقی است که در کنار شبستان شرقی قرار دارد. این منار ۹۱ پله مارپیچ دارد.

مسجد امام یکی از مهمترین و زیباترین بناهای تاریخی شهر سمنان است که به دستور فتحعلیشاه همزمان در تهران، کاشان، قزوین و بروجرد ساخته شد این مسجد معروف به مسجد شاه یا مسجد فتحعلیشاه بود.

این مسجد دارای چهار ورودی است که تنها سردرهای شمال و شرق آن دارای تزئینات مقرنس‌کاری گچی بسیار زیبا و دو گوشواره دو طبقه در طرفین با پشت بغل‌های کاشیکاری است. «۵۰»

سمیرم (مرکز شهرستان)

سمیرم مرکز شهرستان سمیرم از شهرستانهای استان اصفهان در ۳۴ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۵ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۲۴۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. و در ۱۵۰ کیلومتری جنوب اصفهان است.

درباره چگونگی نام سمیرم افسانه‌های بسیار پرداخته و گفته‌های گوناگون آورده شده بگفته کسروی سمیرم و سمیران از دو جزء تشکیل گردیده جزء اول بمعنای سرو و جز دوم ران یا رام بمعنای جا و مکان. سمیرم شهریست کوهستانی که در شمال آن کوههای سیاه و بوهرز، در شمال خاور کوههای چیر چیر و آینه‌تری، در خاور کوههای چهارقاچ و آبشار و در باختر کوههای چال‌تفا، بلغار و گبری قرار دارند. منظره خود شهر کوهستانی و پر درخت و زیباست. یک قسمت شهر در بلندی است و خانه‌ها و قلعه‌ها در شیب کوهها ساخته شده و قسمت دیگر شهر در زیر قرار دارد باغها و خیابانها که روی هم رفته منظره جالبی بشهر داده است. جنوب سمیرم دشتی است با تپه ماهورها که رودخانه دهان بسمت جنوب باختری در آن جریان دارد.

در تنگه دهان در خاور سمیرم آبشاری قرار دارد که بآبشار سمیرم معروف است. از رودهای شهر رود دهان است که از تنگ دهان خارج شده و دشت جنوبی سمیرم را آبیاری کرده بنام رود سمیرم بارود حنا یکی شده و به رود خرسان می‌ریزد. - دو چشمه معروف: ۱- چشمه خوانسار ۲- چشمه خانعلی که دارای آب گوارائی است.

سمیرم دارای هوای معتدل است و ریزش برف در آن بطور متوسط ۶۰ سانتی‌متر است. و بطور متوسط بارندگی سالانه ۴۰۰ میلی‌متر است. گرمترین درجه گرما در تابستانها میان ۲۵ تا ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستان تا ۱۵ درجه سانتی‌گراد زیر صفر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سمیرم ۲۴۵۰۴ نفر جمعیت داشت که ۱۲۳۷۸ نفر مرد و ۱۲۱۲۶ نفر زن و ۴۸۱۷ خانوار بود.

زبان: مردم سمیرم بزبان فارسی بیشتر که با گویش لری بختیاری و ترکی قشقائی آمیخته شده است سخن می‌گویند.

آب آشامیدنی شهر سمیرم از چشمه‌ها و چاههایی که در خانه‌ها وجود دارد فراهم می‌گردد. لوله‌کشی آب آشامیدنی نیز راه اندازی شده است. برق این شهر از برق منطقه‌ای استان اصفهان فراهم گردیده است.

راهها: ۱- راه شاهرضا - سمیرم بطول ۸۰ کیلومتر ۲- راه سمیرم - آباده ۱۹۸ کیلومتر ۳- راه سمیرم - بروجن ۱۳۲ کیلومتر ۴- راه سمیرم - استان کهگیلویه و بویراحمد ۵- راههای فرعی شهر سمیرم با روستاها و مناطق مختلف شهرستان سمیرم. «۱»

دیدنیها: امامزاده سلطان، آبشار معروف سمیرم، تخت سلیمان و آب ملخ.

سنقر (مرکز شهرستان)

شهر سنقر مرکز شهرستان سنقر از شهرستانهای استان کرمانشاه است که در ۸۵ کیلومتری شهر کرمانشاه و در ۵۲ کیلومتری راه اصلی کرمانشاه - کنگاور و در طول جغرافیائی ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۷ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته. رودها: ۱- رودگاه که از ۱۵ کیلومتری شمال شهر می‌گذرد ۲- رود جامیشیان که از ۹ کیلومتری خاور سنقر می‌گذرد و چند رود فصلی.

کوهها: شهر سنقر در جلگه‌ای برافراشته شده که کوههای بسیاری آنرا در میان گرفته‌اند: ۱- کوه چالاب در فاصله ۳ کیلومتری جنوب (۲۲۵۰ متر) ۲- کوه مادیان در ۶ کیلومتری شمال شرقی (۲۲۵۹ متر) ۳- میان

کوه در ۵ کیلومتری شمال (۲۴۹۰ متر).

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه ۴۳۶ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان کی‌کم، بلوط و ارژن و گیاهان دارویی و صنعتی و مراتع برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: شغال، گراز، بزکوهی، گرگ، روباه، خرگوش، کبک، تیهو و قرقاول.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سنقر ۴۰۸۴۸ نفر جمعیت داشت که ۲۰۷۵۱ نفر مرد و ۲۰۰۹۷ نفر زن و ۹۱۱۹ خانوار بود.

فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، ذرت، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای و سیب، گلابی، انگور، گردو، بادام و پسته.

آب کشاورزی از رودها، چشمه‌ها و آب آشامیدنی از چندین حلقه چاه فراهم گشته.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی جنوب غربی تا بیستون بطول ۵۵ کیلومتر ۲- راهی به اسدآباد بطول ۷۴ کیلومتر

۳- راهی تا آبادی داشبلاغ بطول ۶۳ کیلومتر ۴- راهی تا کامیاران بطول ۸۰ کیلومتر. «۱»

سنگ بست (مرکز بخش)

شهرک سنگ بست مرکز بخش احمدآباد از بخشهای شهرستان مشهد، استان خراسان، در ۴۶ درجه و

۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۱۰۳ متری از سطح

دریا و در ۳۵ کیلومتری جنوب خاوری مشهد قرار دارد. شهرک سنگ بست در جلگه‌ای قرار گرفته که رود

سنگ بست از شاخه‌های رود کشف رود از کنارش می‌گذرد و دامنه شمالی کوه تخت چاه عباس (بلندی

۱۴۰۰ متر) در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در

زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۳۰ میلی متر می‌باشد.

فراآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، تره‌بار، سیب، آلو و زردآلو.

آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریزها و برق مصرفی سنگ بست از طریق خط ۲۰ کیلوولت پست طرق

تأمین گشته.

صادرات: گندم، جو، قالی، چغندر قند، قالیچه و فراآورده‌های دامی.

راهها: ۱- راهی بطول ۲ کیلومتر به راه درجه یک اصلی مشهد - فریمان کشیده شده که از این راه سنگ بست

بفاصله ۳۵ کیلومتری بسوی شمال باختری به مشهد و بفاصله ۴۰ کیلومتری بسوی جنوب خاوری به مرکز

بخش فریمان پیوند دارد. «۱»

سنگ بست: مقبره و مناره غزنوی (ایاز) این بنا که در ۳۷ کیلومتری شهر مشهد قرار دارد، شامل اتاقی

مربع شکل است که دیوارهای داخلی آنرا با نقش آجری تزئین کرده‌اند. در بالای دیوارها حاشیه آجری دیده

می‌شود، کتیبه‌ای به خط کوفی با رنگ آبی، زمینه گلداز حاشیه مزبور را زینت می‌دهد. گنبد آن بر فراز

کثیرالاضلاع هشت ضلعی استوار است. بنای مزبور که مقبره اسلان جاذب حکمران طوس (معاصر سلطان

محمود غزنوی) نیز خوانده می‌شود. بین سالهای ۳۸۷ - ۴۱۹ هـ ق ساخته شده و مناره آن در چند متری گنبد

قرار گرفته است. «۲۳»

سنندج (مرکز شهرستان)

شهر سنندج مرکز شهرستان سنندج و مرکز استان کردستان، در ۶۵۷ کیلومتری جنوب باختری تهران و در مسیر راههای اصلی میاندوآب - کرمانشاه و زنجان - کرمانشاه و از شمال به دیواندره از جنوب به کامیاران از مشرق به دهگلان و از مغرب به مریوان متصل است. رود دائمی قشلاق از کوههای شمال خاوری سنندج سرچشمه گرفته و از سه کیلومتری خاور سنندج می‌گذرد و به گاورود می‌پیوندد.

کوهها: سنندج را کوههای: ۱- گردی بریان بیلندی ۱۹۲۳ متر ۲- کچک‌رش بیلندی ۱۷۷۳ متر ۳- چشمه اقای بیلندی ۲۲۵۰ متر ۴- آیدر بزرگ بیلندی ۲۵۵۰ متر در میان گرفته‌اند. آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۲۵ درجه زیر صفر و میزان ریزش باران سالانه بطور متوسط در حدود ۵۰۰ میلیمتر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سنندج ۲۷۷۸۰۸ نفر جمعیت داشت که ۱۴۴۳۲۶ نفر مرد و ۱۳۳۴۸۲ نفر زن و ۵۹۳۵۷ خانوار بود.

فرآورده‌های صادراتی: تره‌بار، میوه‌های هسته‌دار، کتیرا، گیاهان داروئی، گردو، دام، فرآورده‌های شیری، قالی، گلیم، مصنوعات چوبی و تند.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی شمال باختری - شهر سقز بطول ۱۹۳ کیلومتر از ۸۷ کیلومتری این راه راهی اصلی بطول ۵۵ کیلومتر بسوی شمال خاوری تا شهر بیجار امتداد دارد که تا شهر زنجان همچنان ادامه دارد. ۲- راه اصلی بسوی خاور تا شهر قروه بطول ۸۷ کیلومتر، از همین راه سنندج بطول ۱۶۵ کیلومتر تا مرکز استان همدان متصل است ۳- راهی بسوی باختر بطول ۱۶۰ کیلومتر تا شهر مریوان ۴- راه اصلی بسوی جنوب تا شهر کرمانشاه بطول ۱۳۰ کیلومتر. «۱»

شهر سنندج در دره‌ای نسبتاً وسیع واقع شده که بوسیله کوههای اطراف محصور است. این شهر به ویژه در بهار و پاییز، دارای آب و هوای سالم و خوبی است. بنای شهر به سال ۱۰۴۶ هـ ق می‌رسد که از همان زمان تاکنون مرکزیت خود را حفظ کرده است.

در مورد انگیزه ایجاد شهر باید گفت که شکل و ترکیب شهر سنندج بیشتر تابع عوامل جغرافیائی است بطوریکه فشار جمعیت، امروزه مساکن شهر را تا کمرکش کوهها پیش برده است. دارای نقشه‌ای قدیمی و طبیعی است.

خیابان‌های اصلی و قدیمی آن، از دو خیابان عمود بر هم تشکیل یافته که با جهت شمالی - جنوبی و غربی - شرقی در محلی به نام میدان انقلاب در مرکز اولیه شهر یکدیگر را قطع می‌کنند. علت وجودی شهر، دره طبیعی و مدور آن است که برای حکام محلی مناسب و سنگری محکم در برابر معترضان به شمار می‌آمده است. محله‌های قدیمی شهر، از قبیل قطارچیان، آقازمان، جورآباد، قلعه چهارلان، چهارباغ، پیرمحمد و گله خان، در چهار طرف گسترش یافته است.

سنندج یک شهر خدماتی، اداری و نظامی است. این عوامل موجب جذب مهاجران شهری و روستائی شده است. در سالهای اخیر، محلات جدیدی در اطراف محله‌های قدیمی ساخته شده است. و در نتیجه وسعت و جمعیت شهر چند برابر گردیده است. وجود بناهای قدیمی و کاریزهای ویرانه، نشانه قدمت شهر

شهر سنندج مرکز استان کردستان در ۵۸۰ کیلومتری تهران قرار گرفته چون در نزدیکی کوه آیدر واقع شده دارای زیبایی خاص طبیعی و آب و هوای سالم مخصوصاً در بهار و پاییز می باشد. این شهر در ارتفاع ۱۴۹۵ متری از سطح دریا قرار گرفته است.

بنای شهر سنندج فعلی را سال ۱۰۴۶ هجری قمری پنداشته اند. این شهر توسط سلیمان خان اردلان والی کردستان گسترش یافته و از همان زمان تاکنون مرکز استان بوده است.

سنندج قبلاً سانان دژ نام داشته که سان به کردی بمعنای خان و دژ فارسی، پس بمعنای دژخان می باشد. نام سند نیز در برخی از کتابهای تاریخی بجای سنندج ذکر شده است. مرکز استان کردستان قبل از حمله مغول به ایران در شهری بنام بهار در سه فرسنگی مغرب همدان بود. این شهر در ۶۵۵ ه ق بدست مغولان افتاد، رفته رفته ویران گشت.

الجاتو خان مغول (ایلخانیان) شهری دیگر در دامنه کوه بیستون بنام سلطان آباد ایجاد کرد که مرکز کردستان بود اما حکام بزودی مقر حکومت را به نقطه دیگری یعنی برفراز تپه حسن آباد که امروز از بخش های حومه سنندج است منتقل کردند.

مردم سنندج را از نژاد اصیل آریائی می دانند و در ۲۲ سال ق - م کرد کوک نامیده می شد. «۲۶» نام شهر سنندج از سنه دژ گرفته شده و سنه هم گفته می شود. دژ به معنای قلعه و سنه دامنه کوه چون شهر در دامنه کوه قرار گرفته معروف به قلعه ای در کنار کوه بوده و بمرور با تبدیل حرف ژ کردی به ج عربی از سنه دژ به سنندج تبدیل شده است. مرکز حکمرانی شهر سنندج که نخست در قلعه حسن آباد بوده و بعدها سلیمان خان اردلان در تاریخ ۱۰۴۶ ه ق شهر سنه را بعنوان مرکز حکمرانی آباد ساخته و قلعه حکومتی یا دژ آنرا بالای تپه ای در مرکز شهر که مشرف به نقاط مختلف شهر بوده احداث نمودند.

شهر در میان دره ای احداث شده که دورادور آنرا کوه احاطه کرده و خوشبختانه امروز بنای جدید شهر در پیرامون بافت قدیمی و تاریخی سنندج احداث و محلات قدیمی شهر هم چنان پا برجاست.

محله های شهر سنندج شهر سنندج از محله های قدیمی از جمله قطارچیان، آقازمان، جورآباد، قلعه چهارلان، چهارباغ گله خان، سرتپوله و پیر محمد که در چهار طرف خود با محلات جدیدی از جمله کلکه جار، شریف آباد عباس آباد شیخان، فیض آباد، تازه آباد، حاجی آباد، خسرو آباد و ... گسترش یافته. لباس محلی: در این منطقه از کردستان بدلیل گسترش روابط با دیگر شهرهای همجوار امروزه کمتر از لباسهای محلی استفاده می شود.

لباس مردها در این منطقه شامل نیم تنه به نام چوخه و یک شلوار گشاد که دهانه مچ پای آن تنگ است بنام رانک استفاده می نمایند و نیز از لباس دیگری که اصطلاحاً به کردی ملکی نامیده می شود استفاده می نمایند که دارای نیم تنه بدون یقه است که از پائین نیم تنه تا بالا بوسیله دکمه بسته می شود. اما لباس زنان در این منطقه شامل پیراهنی بلند بدون پولک یا با پولک ها و قبا ی بلند و روسری که بر خلاف لباس زنان در سایر مناطق کردستان لباس زنهای سنندجی فاقد شال است.

در شهر سنندج اهالی علاوه بر داد و ستد و انجام کارهای خدماتی و اداری در قسمت های صنعتی نسبتاً بزرگ اشتغال بکار دارند و در سالهای اخیر با احداث کارخانه های صنعتی و دامپروری و کشاورزی نیمه مدرنیزه رشد چشمگیری در این منطقه صورت گرفته است.

معادن: معادن استخراج شده در منطقه سنندج عبارتست از: سنگ مرمریت، سنگ آهک، سنگ تراور تن سنگ گچ و سنگ لاشه و ساختمانی.

صنایع:

- ۱- صنایع ساختمانی، موزائیک سازی، سنگبری، آجرسازی، لوله‌های سیمانی، بلوک‌زنی، تیرچه بلوک و دیوارهای پیش ساخته بتونی.
 - ۲- صنایع فلزی: آهنگری، تراشکاری، در و پنجره سازی آهن و آلومینیوم کمد و میزسازی یخچال سازی و ظروف استیل سازی و اشرف سازی.
 - ۳- صنایع غذایی: آردسازی یخ سازی، نان شیرینی، رب سازی، کارخانه کالباس و سوسیس سازی کارخانه شیرپاستوریزه، کمپوت سازی، رشته سازی و آبلیمو سازی.
 - ۴- صنایع ماشینی: کارخانه پوشاک، کارخانه نخ‌ریسی، کارخانه کفش، کارخانه نساجی، ملابین سازی، مایع ظرفشویی، ازاکسیژن، کاترین سازی و چرم سازی.
 - ۵- صنایع دستی: قالی‌بافی، جاجیم‌بافی، جولائی (سجاده‌بافی، رختخواب پیچ بافی) گیوه‌بافی، نازک کاری چوب، خراطی، سوزندوزی، قلابدوزی، پولک‌دوزی، منجوق‌دوزی.
- آثار باستانی و مناظر دیدنی سنندج ۱- مسجد جامع (دارالاحسان): این مسجد در سال ۱۲۳۵ ه‍.ق به همت امان‌الله خان اردلان والی سنندج احداث و بدست معماران و کاشی سازان اصفهانی ساخته شده است. مسجد جامع دارای یک شبستان بسیار بزرگ با ۳۵ گنبد بر روی ۲۴ ستون سنگی استوانه‌ای قرار دارد. دومناره بلند و کاشی‌کاری شده از جمله قسمتهای مختلف مسجد به شمار می‌رود.
- ۲- خسرو آباد: این عمارت که یکی از باشکوه‌ترین کاخهای زمان خود بوده است به دستور امان‌الله خان در سال ۱۲۲۷ ه‍.ق برای پسرش خسرو خان احداث نموده. این عمارت که هنرهای ظریف و زیبایی معماری دوران خود را به نمایش می‌گذارد. بدلیل مرور زمان در حال نابودی است.
- ۳- موزه سنندج: ساختمان موزه متعلق به ملا لطف‌الله شیخ الاسلام و مربوط به دوره قاجاریه است این ساختمان اکنون تبدیل به موزه سنندج شده است نشانگر معماری بسیار زیبا و مستحکم دوران خود می‌باشد. بویژه ظرافت و دقت عمل در ساختن در و پنجره‌های این عمارت بسیار جالب توجه و دیدنی است.
- ۴- منزل مشیر دیوان: این عمارت نیز یکی از زیباترین بناهای سنندج است.
- ۵- پل قشلاق ابتداء به دستور امان‌الله خان احداث شده که بدلیل فرسودگی در سال ۱۲۶۸ ه‍.ق بدستور میرزا محمدرضا وزیر کردستان منهدم و از نو ساخته می‌شود. این پل دارای هفت دهانه می‌باشد و هم اکنون نیز پا برجاست.
- ۶- سد قشلاق: سد مخزنی قشلاق که دیواره آن از نوع سنگی و خاکی می‌باشد بر روی رودخانه قشلاق در ۱۲ کیلومتری شمال سنندج احداث شده است ساختمان این سد از سال ۱۳۵۲ شروع شد در سال ۱۳۶۲ به اتمام رسید. از جمله اهداف احداث سد تأمین آب مشروب شهر سنندج به میزان ۲۰ میلیون مترمکعب در سال پرورش ماهی، کنترل رودخانه قشلاق به هنگام طغیان، تولید برق به میزان ۱۲/۶ میلیون کیلو وات ساعت در سال و آبیاری اراضی زیر کشت به میزان ۳۰۰۰ هکتار را می‌توان نام برد.
- بادهای سنندج: ۱- باد شمال (شه مال) ۲- باد زلان
- حیوانات وحشی: حیوانات وحشی موجود در منطقه عبارتند از کفتار، خرس، شغال، روباه، گرگ، خرگوش، سمور، گررکن، راسو و بزکوهی مهمترین پرنده‌گان عبارتند از: کبوتر وحشی، گنجشگ، لک‌لک، مرغابی،

دارکوب شاهی، قرقی، دال، کلاغ، شاهین، سار و... می باشد.
زبان: گویش اهالی این شهرستان زبان کردی است. «۲۷»

سوران (مرکز بخش)

شهر سوران مرکز بخش سیب و سوران از بخشهای شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان و در ۴۵ کیلومتری جنوب باختری سراوان و در مسیر راه سراوان - ایرانشهر می باشد. شهر سوران در دشتی قرار گرفته که رود فصلی کرم بخش از یک کیلومتری می گذرد. شهر سوران در بلندی ۱۱۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد.
رستنی ها: درختان گز، تاغ و گیاهان داروئی و پوشش گیاهی این منطقه را تشکیل می دهد.
جانوران و پرندگان: شغال، گرگ، آهو و کبک.
آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا دو درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۸۰ میلیمتر است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی و بلوچی سخن می گویند.
فرآورده ها: خرما، تره بار، ذرت خوشه ای، مرکبات، گندم، جو، بنشن و گیاهان علوفه ای.
آب کشاورزی از کاریزها و رود - آب آشامیدنی از چاه، برق از مولد برق در محل فراهم گشته است.
صادرات: خرما، تره بار، ذرت خوشه ای، حصیر.
راهها: ۱- راه سوران - سراوان بطول ۴۵ کیلومتر ۲- راه سوران - شهر ایرانشهر بطول ۲۵۳ کیلومتر. «۱»

سوریان (مرکز شهرستان)

شهر سوریان مرکز شهرستان بوانات از شهرستانهای استان فارس و در طول جغرافیائی ۳۹ درجه و ۵۳ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۷ درجه و ۳۰ دقیقه و در بلندی ۲۱۸ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر سوریان در ۱۴۲ کیلومتری جنوب خاوری آباده و در ۵۶ کیلومتری خاور راه اصفهان - شیراز قرار گرفته. رود بوانات که از کوههای بوانات سرچشمه گرفته از باختر به خاور روان است پس از آبیاری زمینهای متعدد به کویر مروست می ریزد.
کوه قندیل در ۲ کیلومتری خاور سوریان قرار گرفته دره های و گردنه هایی چند در اطراف سوریان وجود دارد.
آب و هوا: معتدل است که تابستانها به ۳۴ درجه بالای صفر و در زمستانها تا ۱۶ درجه زیر صفر می رسد و بارندگی بطور متوسط ۲۲۰ میلیمتر است.
فرآورده ها: گندم، جو، گردو، انگور، سیب، آلو.
صادرات: کشمش، گردو، آلو. «۱»

سوزا (مرکز بخش)

شهرک سوزا مرکز بخش شهاب از بخشهای شهرستان قشم استان هرمزگان و در ۳۹ کیلومتری جنوب باختری قشم و در انتهای راه فرعی بندر درگهان (در شمال جزیره بسوی جنوب جزیره کشیده شده و در

طول جغرافیائی ۰۴ درجه و ۵۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۷ درجه و ۲۶ دقیقه و در بلندی ۶ متری از سطح دریا قرار گرفته.

تنگه معروف هرمز در محدوده شهرک سوزا قرار گرفته، دره‌هایی چون تنگ کلمون و تنگ لرد در ۲ کیلومتری شمال باختری سوزا قرار دارد.

آب و هوا: گرم و خشک ساحلی، بیشترین درجه گرما به ۵۲ بالای صفر و کمترین درجه به ۷ درجه بالای صفر و میزان ریزش باران سالانه بطور متوسط ۱۴۰ میلیمتر و میزان رطوبت نسبی سالانه ۶۵٪ است.

رستنی‌ها: درختان کنار، کرت، کهورگوز و تاحدی مرتع برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: روباه، شغال، خرگوش و آهو و پرندگان دریائی.

فرآورده‌ها: خرما تنها فرآورده مهم کشاورزی سوزا است. آب کشاورزی از دریاچه سد خالصی فراهم گشته. صادرات: ماهی، خرما.

کلمه سوزا بنا به قولی در اصل سوزان بوده و حاکی از آن است که منطقه بسیار گرم و سوزان می‌باشد و آب و هوای آن برای افراد غیر بومی قابل تحمل نیست، از این رو به آن صفت سوزندگی و آتشین به نام سوزان داده‌اند. بعدها سوزان تبدیل به سوزا شد. شاید نام سوزا از معدن نمکی که در نزدیکی شهرک سوزا است گرفته شده است - یا شاید بواسطه اینکه مدفن ریاضی‌دانی پرتغالی بود این نام به این شهرک داده شده.

سوسنگرد

سوسن‌گرد یا شهر سوسن خود بازمانده نامی ایلامی است که با توجه به کلمه سوسن که مظهر پرستش آناهیتا بوده، یاد آور دوران پرستش ناهید بروزگار ایلامی و پیش از آن درین سرزمین است و می‌رساند که مانند شوش و هوز یکی از مراکز خوز قدیم و احتمالاً جای یکی از پرستش گاههای ناهید بوده است. با توجه به دو کلمه کهنه «مشی» و «مشیان» اساطیری و اوستائی یعنی آدم و حوای اساطیری و مذهبی قوم ایرانی کلمه میسان و میشان ریشه کهنه‌تری پیدا می‌کند.

سوسنگرد پس از حمله تازیان خفاجیه نام داشت و در خرداد ۱۳۱۴ فرهنگستان ایران آنرا سوسنگرد نامید. احتمالاً جای یکی از پرستشگاههای ناهید بوده است. «۳۴»

سهند

شهر جدید سهند در استان آذربایجان شرقی جهت توسعه منفصل تبریز در ۲۰ کیلومتری این شهر انتخاب گردیده است. این انتخاب پس از مطالعات اولیه در شعاع ۵۰ کیلومتری شهر تبریز در محورهای مختلف صورت پذیرفته است.

اولین پروژه آماده‌سازی به وسعت ۱۵۰ هکتار پذیرای ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت بوده و ۴۰۰۰ واحد مسکونی را شامل می‌گردد. هم این مطالعات راهبردی و الگوی شهر به تصویب رسید طرح شهر نیز در دست تهیه می‌باشد. جمعیت پیش‌بینی شده برای این شهر در افقهای ۷۵، ۸۰، ۹۰، به ترتیب ۳۰، ۷۰، ۲۰۰ و در نهایت ۵۰۰۰۰۰ نفر به منظور سرریز جمعیتی منطقه تبریز برآورد گردیده است. «۳۵»

سیاهکل (مرکز بخش)

شهر سیاهکل مرکز بخش سیاهکل از بخشهای شهرستان لاهیجان استان گیلان، در ۱۴ کیلومتری شهر لاهیجان و در مسیر راه فرعی لاهیجان - دیلمان است.

شاخابه‌هایی از سفید رود از خاور و باختر شهر سیاهکل می‌گذرد و در شمال به سفیدرود می‌پیوندد. آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه و کمترین درجه در زمستان یک درجه بالای صفر و ریزش باران سالانه بطور متوسط ۱۰۰۰ میلی‌متر است. مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: برنج، چای و تره‌بار.

آب کشاورزی از سفیدرود و شمرود فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف تهیه و به لوله‌کشی فرستاده و برق از شبکه برق سراسری تأمین می‌شود.

صادرات: برنج، چای و پیله ابریشم و برخی از صنایع دستی محلی. راهها: ۱- راه سیاهکل - لاهیجان بطول ۱۵ کیلومتر ۲- راه سیاهکل - دهستان دیلمان بطول ۴۲ کیلومتر و از آنجا تا اشکور بطول ۸ کیلومتر.

سیاهکل در اصل سیاه کلاه بوده است. گویند در زمان سلطنت شاپور ذوالاکتاف سواران دیلمی برای جنگ با سپاهیان رومی حاضر شده و بعلت شجاعت دیلمان و اسیر نمودن امپراطور روم والرین، از شاپور توقع زیادی کردند. وی نیز از ادای آن حقوق کوتاهی کرد. از این رو رئیس آن لشکر که سیاه‌کلاه نام داشت پس از جنگهای زیاد دیلمان را گرفت و محل مذکور به نام وی گردید، کم‌کم سیاه‌کلاه تبدیل به سیاهکل گشت. «۳۶»

سیراف (بندر طاهری)

طاهری نام دیگر بندر سیراف است که اکنون تقریباً روستائی است از بخش حومه شهرستان کنگان استان بوشهر که در ۲۱ درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۰ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۰ متری از سطح دریا و در کرانه‌ای گرم و مرطوب از ۳۵ کیلومتری جنوب خاوری کنگان و در ۸ کیلومتری آن کوه خفچه و در یک کیلومتری شمال سیراف تنگه‌لور قرار دارد. زبان: فارسی و عربی.

کارو پیشه: کشاورزی، دامداری، باغداری، کارگری، پیشه‌وری، ماهیگیری و پرورش زنبور عسل. فرآورده‌ها: گندم، جو، خرما، تره‌بار و ...

کشت آبی و دیم و آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه معمولی، لوله‌کشی و آب‌انبار. رستنی‌ها: درختان بنه، گز، بادام‌کوهی و انجیر کوهی - گیاهان داروئی: مورتلخ، آویشن - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، گراز، ماهی، قرقاول و کبک. «۱» سیراف از بزرگترین شهرهای پارس شیراز است، و فسا در بزرگی و طول و عرض نزدیک آن باشد، و سیراف در طول و عرض نزدیک به فسا باشد. بعد از آن در بزرگی ارجان نزدیک سیراف است. و از سیراف چیزهای چند مرتفع می‌شود از قماشات و امتعه و بوی خوش و غیره مثل عود و عنبر و

کانور و جواهر و خیزران و عاج و آبنوس و فلفل و صندل و تمامت بوهای خوش و داروها ... و در تمامت پارس و کوهستان و عراق و خوزستان و خراسان ازین امتعه که شمرده شد از سیراف حمل و نقل می‌افتد. و سیراف فرضه آن موضع است و اهل آن شهر توانگرترین اهل شهرهای دیگراند، و کس باشد از اهل آنجا که مال وی از شصت هزار هزار درهم می‌گذرد که از تجارت دریا باوی جمع می‌شود. و غالب شهرها که بر کناره دریانند البته قومی از سیراف در آنجا وطن دارند. «۳۷»

سیرجان (مرکز شهرستان)

شهر سیرجان مرکز شهرستان سیرجان، در ۴۱ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۷ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیائی و ۱۷۳۰ متری از سطح دریا و در ۱۸۲ کیلومتری شهر کرمان و در مسیر راه کرمان - بندرعباس است.

رودها: رود مهمی از نزدیکی این شهر نمی‌گذرد اما آب حدود ۳۵۰ رشته کاریز در پیرامون شهر روان است. کوهها: شهر سیرجان جلگه‌ای است، در حدود ۱۸ کیلومتری خاور شهر سیرجان کوه تنبور و در ۲۰ کیلومتری خاوری کفه یا کویر نمک سیرجان وجود دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۷۰ میلیمتر می‌باشد.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، پسته، بادام، تریه‌بار و چغندر قند.

آب کشاورزی از کاریزها و آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از برق منطقه‌ای کرمان تأمین می‌شود.

صادرات: پسته، بادام، پنبه، قالی، گوشت، کوزه.

راهها: ۱- راه سیرجان - کرمان بسوی شمال خاوری بطول ۱۸۲ کیلومتر ۲- راه سیرجان - رفسنجان بسوی شمال بطول ۱۷۵ کیلومتر ۳- راه سیرجان - نی‌ریز بسوی باختر بطول ۱۵۰ کیلومتر ۴- راه سیرجان - بافت بسوی خاور بطول ۱۳۰ کیلومتر. «۱»

وجه تسمیه: بواسطه داشتن کاریزهای بسیار و از لحاظ وجود معدن و کاریز که در گذشته داشته و چاهها و کاریزهائی که بسیار است آنرا سیرکان نامیدند و پس از اینکه تازیان بر این سامان دست یافتند، سیرجان گفتند. «۳۸»

سابقه تاریخی منطقه: شهر سیرجان که جزو استان کرمان و بر سر راه بندرعباس قرار دارد، در روزگاران پیشین مرکز کرمان بشمار می‌رفته است، قدمت آنرا برخی به دوره هخامنشی و برخی دیگر به دوره اشکانی و زمان خسرو، نهمین شاه سلسله اشکانی نسبت می‌دهند. سیرجان در حمله اعراب مدتی مقاومت می‌کند ولی سرانجام در سال ۲۲ هجری از پای در می‌آید. باروی کار آمدن یعقوب لیث صفاری سیرجان نیز جزو متصرفات صفاریان در می‌آید. در آن زمان شهر سیرجان در دوازده کیلومتری شهر فعلی و در مجاورت قلعه سنگ قرار داشت. صاحب احسن‌التقاسیم به تفصیل مطالبی درباره این شهر نوشته و آنرا بزرگترین آبادترین شهر ناحیه کرمان شناخته و ساکنان آنرا مردمی دانا و ثروتمند دانسته است. بنا بر نوشته احسن‌التقاسیم شهر سیرجان دارای هشت دروازه و دو بازار و یک مسجد جامع بوده است. عضدالدوله در آن مسجد مناره‌ای شگفت‌آور میسازد و در بالای آن ساختمانی از چوب برپا می‌کند که قسمتی از آن همیشه

در گردش بوده است...

این شهر تا زمان حمله امیر تیمور از شهرهای مهم و آبادان ایران بوده ولی بر اثر نبردهائی که تیمور با بازماندگان آل مظفر در این منطقه بعمل می‌آورد، لطمه شدید باین شهر وارد میشود. پس از آن بار دیگر رو به آبادانی می‌گذارد و برخی از قناتهای آن لاروبی شده مورد استفاده قرار می‌گیرد و تا پایان عهد صفویه کشاورزی آن رونق کافی داشته است. در جریان حوادث مربوط به پایان عهد صفویه و کشمکش‌های مربوط، مردم این شهر و ناحیه مورد تجاوز شدید قرار می‌گیرند و آبادی‌های آن ویران میشود. در اوایل دوره قاجار شهر کنونی سیرجان در آبادی سعیدآباد و محل کنونی آن، در دوازده کیلومتری سیرجان کهن پای می‌گیرد و تا بامروز به حیات خود ادامه می‌دهد. (۴۰)

... نام سیرجان از زمان سلسله هخامنشی و حمله اسکندر در کتب تاریخی نوشته شده و در آن زمان آنرا بروایتی (شهریگان) و در زمان تسلط اعراب (بشهریجان) و بعداً به (سیرجان) تبدیل گردیده است. سیرجان هنگام حمله عرب مدتی مقاومت ورزید و عاقبت مغلوب شد. مدت تسلط تازیان بر این ناحیه چندان دوامی نیافت و با روی کار آمدن یعقوب لیث صفاری جزو قلمرو فرمانروائی او قرار گرفت در دوازده کیلومتری جنوب شهر سیرجان (سعیدآباد) فعلی آثار قدیمی قرار دارد که در ازمنه گذشته معمور و بیشتر مواقع حاکم‌نشین کرمان بوده است و بطوریکه از نوشته‌های قدما بر می‌آید این شهر دارای قصور و مساجد بسیار بوده و در زمان سلسله آل بویه بنا شده ولی این شهر بامر ارسلانشاه از سلجوقیان کرمان خراب و بجای آن شهر جدیدی بهمین نام بنا گردید که این نیز در اثر حملات پی‌درپی مغول ویران شده است.

علاوه بقایای شهر قدیمی در اطراف سیرجان آثار باستانی دیگر نیز یافت می‌شود. ۱- قلعه سنگ - حجرالبیضا این قلعه در ۱۲ کیلومتری سیرجان فعلی واقع شده و آثار ساختمانی زیادی دارد (آب انبارهای مخروبه پلکانهای سنگی - منبر سنگی).

۲- شاه فیروز که در سه کیلومتری قلعه‌سنگ سیرجان فعلی واقع شده و در نزدیکی دهی بنام فیروزآباد (مشهور بشاه‌آباد) قرار گرفته است.

با آنچه که آقای شیخ عبدالمحسن محسنی بنقل از کتب (معجم البلدان) و (احسن التقاسیم) (عقدالعلی) و غیره راجع به سیرجان ذکر کرده‌اند بدین شرح است: سیرجان از شهرهای عمده استان هشتم (کرمان) است که در روزگاری مرکز کرمان بوده و اکنون مرکز بخشهای بافت و بردسیر است (بافت چندی قبل از سیرجان منتزع و خود از لحاظ تقسیمات کشوری مرکز شهرستان شده است) سیرجان از نواحی خوش‌آب و هوا و مواضع خرم و با صفای استان هشتم است آبش بگوارائی معروف و هوایش بلطافت و اعتدال موصوف است زمین سیرجان استعداد هر گونه زراعتی را بویژه غله و پسته دارد و هر نوع میوه درختی مخصوصاً بادام و پسته را می‌پروراند و دارای جلگه وسیع و کوهها و مراتعی سبز و خرم است.

نام اصل آن (سیرکان) بوده و از آثار و بناهای خسروبن بلاش این نرسی ابن هرمز نهمین پادشاه اشکانیان است که تقریباً دوست سال پیش از زمان اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان و بانی گواشیر کرمان بوده و در استیلای عرب آنرا معرب کرده و سیرجانش نامیدند.

وجه تسمیه آن بسیرجان (سیرکان) از این جهت میباشد که دارای قنات‌های زیادی است که در ازمنه پیشین آباد گردیده و از حیث کان و کاریز تمام بوده است و هنوز آثار چاهای خود به قنات که بحد و فوور وجود داشته نمایان است و در همه بیابان سیرجان چاه‌هائی می‌یابیم که بفاصله کمی حفر شده و مزارعی را

آبیاری می‌کرده است که اکنون بحال خرابی و ویرانی باقی مانده است و جز عده معدودی آباد و قابل استفاده نیست.

سیرجان بین دو استان و دو فرمانداری بزرگ واقع شده که به آنها راه دارد و موقعیت سوق‌الجیشی و بازرگانی آن بسیار خوب است و در سابق بهمین لحاظ دارای اهمیت زیاد و مورد توجه خاص ملوک و فرمانروایان کرمان و فارس بوده است. شهر سیرجان دارای جمعیت بسیار بوده و عده‌ای از مورخین آن را در عداد شهرهای بزرگ شمرده و حتی از شهر شیراز آن را بهتر و زیباتر دانسته‌اند و باتفاق مورخین قدیم سیرجان تا زمان سامانیان مرکز استان کرمان بوده و جمعیت زیادی در آن سکونت داشته‌اند.

صفاریان و آل بویه را توجه خاص بآبادی سیرجان می‌بوده و قنوات بسیاری در آن حفر و احداث کرده‌اند. آب آشامیدنی شهر از دو قنات بوده که بشهر داخل شده و باغهای آنرا مشروب می‌ساخته‌اند. شمس‌الدین محمد النبذ الشامی المعروف بشاری شرحی مفصل در خصوص سیرجان نوشته و آن را بزرگترین شهرهای کرمان و آبادترین آن سامان دانسته است اهالی آنرا فهیم و دانشمند و صاحب مایه و ثروتمند محسوب نموده و نوشته است که شهر سیرجان دارای ۸ دروازه و دو بازار است که مسجد جامع آن میان دو بازار واقع شده و عضدالدوله در آن مسجد مناره‌ای ساخته که شگفت‌آور است و در بالای آن مناره‌ای از چوب ساختمانی است که قسمتی از آن همیشه در گردش است. و سیرجان را دارای چندین شهر دانسته که قالب آنها را حصارهای محکم و مساجدی زیبا بوده است. صاحب عقدالعلی می‌نویسد (از شهرهای کرمان سیرجان است که دارالملک قدیم بردسیر بوده است ولایتی معظم بسیار ارتفاع و در عهد آل سلجوق اکثر اقطاع ادارات و لشکر از آنجا بوده است و پیوسته امیری بزرگ و لشکری انبوه در آن شق مقیم از جهت این که ولایت فارس و کرمان متعلل است ... و ارباب تصوف آنرا دمشق کوچک نامند).

خلاصه‌ای از شواهد تاریخی و آثاری که هنوز نمایان است معلوم می‌شود که سیرجان تا زمان امیر تیمور از ایالات مهمه و آبادان این کشور بوده و در اثر مظالم لشکریان امیر تیمور و جنگ‌هاییکه با بقایای آل مظفر در آن حدود کرده‌اند آبادی خود را از دست داده و شهر وسیع و زیبای آن خرابی زیاد دیده است و پس از خرابیهای قشون تیمور آبادی آن نسبتاً تجدید گردیده و پاره‌ای از قنات آن آباد شده و تا اواخر سلطنت صفویه قسمت کشاورزی سیرجان رو باز دیاد بوده که یکباره هجوم افغانی‌ها بنیاد هستی اهالی آنرا بر باد داده آنانرا قتل عام و آبادیهای آنرا خراب کردند. در زمان حکومت قاجاریه مردم متواری سیرجان مجدداً از گوشه و کنار جمع شده و در سعیدآباد تشکیل شهر و جمعیتی دادند و باحادث قنات و تکثیر اشجار و زراعت پرداختند و حکومتی مهم که در سیرجان بودند خود دست به آبادی زدند و چندین پارچه ملک بنام خویش احداث کردند.

لشکر اسلام - بطوریکه می‌گویند سید حاجی عرب و علیخان مواریدی و جماعتی دیگر از فارسیان در سال ۱۳۰۸ شمسی بتصور اینکه می‌توانند (دیانت را دست آویز خیانت قرار دهند) لذا برای رسیدن به هدف خود عده‌ای را فراهم آورده تحت عنوان (لشکر اسلام) بدست اندازی و خود سری پرداختند و ضمن غارت شهرها و دهاتیکه بر سر راهشان بود شبیخون زنان وارد سیرجان شده و بنای تاخت و تاز و قتل و غارت و دزدی را گذاردند و در عرض دو روز امنیت و آسایش شهر را فلج کرده بودند که در این قشون ایران که فرماندهی سرهنگ محمدخان نخجوان در کرمان بود عده‌ای را با ساز و برگ کامل با یک عراده توپ برای دفع اشرار و متجاسرین سیرجان گسیل داشت و روز ورود اینان روز خروج آنان گردید.

حکام کرمان توجه زیادی بکشاورزی سیرجان داشته و اهالی را بزراعت و احداث قنوات تشویق می‌کردند مورخین سیرجان را به بسیاری آب و وفور باغ و بستان ستوده‌اند و خواربار، میوه سیرجان بحدی زیاد بوده که حوائج لشکریان کرمان از آنجا تامین میشده است و میوه آنرا باطراف حمل می‌کرده‌اند گذشته از قلعه سنگ و شاه فیروز که قبلاً ذکر شده در قهستان سیرجان در ده شریف‌آباد و بین ده سراج و دهنو آثار دو ساختمان قدیمی دیده می‌شود که بترتیب به (میر زبیر) و (میر طلحه) معروفند. میر زبیر مشرف بر شریف‌آباد است که از نزدیک آن رودخانه‌ای عبور می‌کند این اثر باستانی که ساختمان آن با قلوه سنگ و گچ ساخته شده است بطول و عرض ۹×۹ و ارتفاع آن ۲ متر است.

گنبد آن نیز با سنگهای درشت و ریز ساخته شده که میتوان حدس زد که مسجدی بوده است و آیات قرآنی با خط بسیار زیبا گچ‌بری شده است و در طرف قبله این بنا محرابی است که در دست راست آن تاریخ بنا گچ‌بری شده و این جمله به چشم می‌خورد. (اول ربیع الاول احد خمسين و سبعمانه) (۷۵۱) هجری. بنا بگفته اهالی دو برادر بوده‌اند که در زمان مغول در این شهر حکومت داشته‌اند از میر طلحه برادر میر زبیر جز تپه خاک اثری باقی نیست.

باغ بیمید - در باغ بیمید سیرجان امام‌زاده‌ای بنام امامزاده احمد وجود دارد و در کنار آن درخت سرو عظیم الجثه و کهنسالی است که طول محیط تنه آن بالغ بر ۵/۶ متر می‌باشد و تصور می‌رود که قریب هزار سال عمر داشته و شاید کمتر سروی باین عظمت در کشور ما وجود داشته باشد. «۳۸»

شهر سیرجان قدیم «ویرانه‌های قلعه سنگی عظیمی در روی تپه‌ای که در جنوب سعیدآباد است مشاهده می‌شود، این شهر قدیمی‌ترین مرکز کرمان در دوره اسلامی بوده است، همچنین از زمان ساسانیان تا اواسط قرن چهارم هجری مرکزیت و آبادانی خود را حفظ نموده بود. یکی از نقاط و مراکزی که برای کاوش‌های علمی و مطالعات تاریخی در نظر گرفته شده است، خرابه‌های این منطقه باستانی میباشد.» «۴۱»

آثار تاریخی: بقعه پیر برحق جارسوز، تاریخ ایجاد این بنا بزمان مغول (قرن ۷ هـ ق) میرسد، این مقبره دارای گنبد دو پوشه آجری است که از خارج بشکل چهارگوش و داخل آن ۸ گوش است، تزئینات گچ‌بری و مقرنس‌کاری و خطوط کوفی دارد. بناهایی نیز بعدها بآن ملحق شده است. «۳۸»

سیردان (مرکز بخش)

شهرک سیردان مرکز بخش طارم سفلی از بخشهای شهرستان قزوین، استان قزوین، در ۱۱ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۱۷۰ متری از سطح دریا و در ۱۳۰ کیلومتری شمال باختری قزوین است.

رود: رود کلج که از بلندیها و چشمه‌سارهای جنوب بخش طارم سفلی سرچشمه گرفته، با جهت جنوب باختری بسوی خاوری روان می‌باشد از جنوب خاوری شهر سیردان می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه کفه کل ۲- کوه دستگاه در شمال خاوری ۳- کوه خرماوا در شمال و شمال باختری ۴- کوه خانه گروک در جنوب باختری شهرک سلطانیه می‌باشند.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۵۰ میلی‌متر است.

آب کشاورزی را رودها، چشمه‌سارها فراهم کرده- آب آشامیدنی از چشمه‌ها تأمین و بشبکه لوله‌کشی

فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین گشته.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گردو و تره‌بار.

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی و دامی.

راه‌ها: شهرک سیردان روستای کلج بطول ۱۲ کیلومتر و از این روستا بوسیله جاده‌ای بطول ۳۰ کیلومتر به لوشان پیوند دارد. «۱»

سیریک (مرکز بخش)

مرکز بخش بیابان از بخشهای شهرستان میناب، استان هرمزگان و در ۷۵ کیلومتری جنوب میناب و در مسیر راه میناب - جاسک و در ۰۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۱ درجه و ۲۶ دقیقه عرض جغرافیائی است. سیریک بندریست در کرانه دریای عمان (تنگه هرمز) و نزدیکترین رود بآن رود گز است که از ۱۰ کیلومتری جنوب این شهرک می‌گذرد.

کوه‌ها: کوهی با ۴۳۰ متر بلندی در ۸ کیلومتری خاور شهرک سیریک قرار دارد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلی‌متر، حداکثر رطوبت ۹۰٪ است.

طوایف لاری و بشاگردی از ایل بلوچ در سیریک بسر می‌برند.

آب کشاورزی بمقدار کم از چاه نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاه معمولی و نوع کشت در شهرک سیریک، بیشتر بصورت دیم است.

فرآورده‌ها: خرما، لیموترش و تره‌بار.

صادرات: لیموترش و خرما، اندکی موز و انبه.

راه‌ها: ۱- سیریک - میناب بسوی شمال بطول ۷۵ کیلومتر ۲- راه جنوب خاوری بطول ۱۵۰ کیلومتر سیریک - جاسک. «۱»

سی سخت (مرکز بخش)

شهر سی سخت مرکز بخش سی سخت از بخشهای شهرستان کهگیلویه و بویراحمد از شهرستانهای استان کهگیلویه و بویراحمد و در مشرق بویراحمد سفلی قرار دارد. این شهر در ۳۶ کیلومتری شمال غربی شهر یاسوج مرکز استان، در منطقه‌ای کوهستانی و در دامنه قله زیبای دنا با ارتفاع ۴۴۶ متر و از مغرب به بنی‌رود و از جنوب به رود بشار محدود است. برای رسیدن به شهرضا و سمیرم باید از گردنه بیژن با بلندی ۴۲۰۰ متر از سطح دریا گذشت.

آب و هوا: سرد و پر آب، بزرگترین و پر آب‌ترین چشمه‌اش چشمه بشو یا چشمه میشی است که در دامنه گردنه بیژن قرار گرفته و آب آن برای سی سخت طبیعتی زیبا و سحرانگیز می‌آفریند و آنرا آبیاری می‌کند. مردم: با گویش لری سخن می‌گویند.

چون سی سخت کوهستانی است، خانه‌ها درین شهر حالتی پلکانی دارد و بام هر خانه به منزله حیاط خانه دیگر است. خانه یا حیاط محصور در سی سخت کم دیده می‌شود، در مجموع این نحوه قرار گرفتن خانه‌ها

از دور چشم اندازی زیبا دارد که با طبیعت سخت کوهستان هماهنگ است. «۳۹»
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سی سخت ۶۳۵۶ نفر جمعیت داشت که ۳۲۵۴ نفر مرد و ۳۱۰۲ نفر زن
 و ۱۱۸ خانوار بود. «۱»

سیه چشمه (مرکز بخش)

شهرک سیه چشمه مرکز بخش سیه چشمه، از بخشهای شهرستان ماکو استان آذربایجان غربی، در مسیر
 راه فرعی خوی - بازرگان میباشد. شهرک سیه چشمه در منطقه‌ای کوهپایه‌ای برافراشته شده، رود یارون چای
 از دو کیلومتریش میگذرد. چشمه باش بلاغ و قره بلاغ در ۲ کیلومتری جنوب شهر روان است.
 آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در
 زمستانها ۲۲ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلی متر است.
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر سیه چشمه ۱۳۰۱۲ نفر جمعیت داشت که ۶۷۰۴ نفر مرد و ۶۳۰۸ نفر
 زن و ۲۳۱۴ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تره بار، گیاهان علوفه‌ای و سیب.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف و برق مصرفی از شبکه
 برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، تره بار، دام و فرآورده‌های دامی، قالی و گلیم.

راهها: ۱- راه سیه چشمه - خوی بسوی جنوب خاوری بطول ۸۷ کیلومتر این راه از ۷ کیلومتری سیه چشمه
 بصورت راه اصلی بطول ۹ کیلومتر بسوی مرز بازرگان پیش می‌رود. ۲- راه فرعی سیه چشمه - قره
 ضیاءالدین بسوی خاور بطول ۶۵ کیلومتر. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لفت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافتات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان -	دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲- سرزمین و سرمد ایران - عبدالحسین سعیدیان - جغرافیای ساری - حسین اسلامی ۳- کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری	۴- ۱- کتاب جغرافیای ساری ۲- کتاب مازندران - عباس شایان ۳- جغرافیای استان مازندران ۵- هیأت علمی فرانسه در ایران ۶- سامان - اقتباس از مقاله دکتر جمال ودیعی ۷- کتاب جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری ۸- ساوه از نشریه راه دانش شماره ۱ و ۲ - استان مرکزی - عباس گروسی
--	--	--

- ۹ - ساوه - کتاب جغرافیای استان مرکزی
- ۱۰ - سبزوار کتاب شهرهای ایران - یوسف کیانی مقاله سبزوار
- ۱۱ - (۱) - تذکره جغرافیای تاریخی ۲ - ترجمه حمزه سردادور - ابوالقاسم طاهری
- ۱۲ - سفرنامه از خراسان تا بختیاری
- ۱۳ - (۱) - سپیدان - اردکان ۲ - المسالك و الممالك اصطخری - نزهة القلوب حمدالله مستوفی
- ۱۴ - سپیدشت - کتاب جغرافیای استان لرستان
- ۱۵ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی بهروز خاماچی - تقسیمات کشوری
- ۱۶ - کتاب جغرافیای استان سیستان و بلوچستان
- ۱۷ - سراوان - المسالك و الممالك - ابواسحق ابراهیم استخری
- ۱۸ - سریش - روزنامه اطلاعات
- ۱۹ - (۱) - سرخس دیروز و امروز - دکتر عباس سعیدی ۲ - سرزمین‌های خلافت شرقی ۳ - جغرافیای استان خراسان ۴ - فصلنامه سیر و سیاحت ۵ - جستاری در جغرافیای سوادکوه - جلال موسویان
- ۲۰ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
- ۲۱ - نگاهی به آذربایجان غربی - ایرج افشار سیستانی
- ۲۲ - سرعین کتاب جغرافیای استان آذربایجان شرقی و اردبیل
- ۲۳ - سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری
- ۲۴ - کتاب جغرافیای استان کردستان
- ۲۵ - کتاب جایگاه دشتستان - سروش اتابک زاده
- ۲۶ - (۱) - سقز جغرافیای استان ۲ - کتاب راهنمای نیازمندیهای استان کردستان
- ۲۷ - سنندج - سرزمین و مردم ایران کتاب راهنمای نیازمندیهای استان کردستان
- ۲۸ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
- ۲۹ - سلطانیه - مجله هما
- ۳۰ - سلطانیه - مجله هما
- ۳۱ - ۱ - سلماس نزهة القلوب ۲ - حدود العالم ۳ - تقویم البلدان ۴ - تاریخ آذربایجان - ترجمه افشار
- ۳۲ - سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان
- ۳۳ - سمنان - جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری
- ۳۴ - سوسنگرد ۱ - کتاب خوزستان، ۲ - کهگیلویه و ممسنی
- ۳۵ - سهند - اسماعیل صالحی - اداره امور شهرهای جدید - وزارت
- کشور
- ۳۶ - کتاب جغرافیای استان گیلان
- ۳۷ - سیراف المسالك و الممالك ابراهیم ابواسحق اصطخری
- ۳۸ - سیرجان - (۱) - معجم البلدان ۲ - سرزمین و مردم ایران ۳ - مأخذ دانشکده علوم اجتماعی
- ۳۹ - سی سخت - امید اسفندیاری
- فرد - مجله گردش
- ۴۰ - مجله بررسی‌های تاریخی
- شماره ۳ سال ۷
- ۴۱ - کتاب فهرست بناها و اماکن تاریخی و باستانی ایران نصرالله مشکاتی
- ۴۲ - دائرة المعارف نو - دوره پنجم جلدی - عبدالحسین سعیدیان
- ۴۳ - جغرافیای تاریخی شهرها - عبدالحسین نهجیری
- ۴۴ - جغرافیای مفصل ایران - ربیع بدیعی
- ۴۵ - شهرهای ایران - محمدیوسف کیانی
- ۴۶ - جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور
- ۴۷ - سیمای سبزوار - محمدابراهیم احمدی
- ۴۸ - جغرافیای تاریخی شهرها - عبدالحسین نهجیری
- ۴۹ - آدمها و آیین‌ها - کاولاسرنا - ترجمه علی اصغر سعیدی
- ۵۰ - محمدعلی خالصی



شهر کرد - قلعه سورك

شاپور

شاپور و کوره سابور به بزرگی نزدیک کوره ارجان باشد و در کوره شهرهائی چند بار بزرگتر از آن هست مثل نویندجان و کازرون. اما این کوره‌ها به سابور نسبت می‌برند جهت آنکه ملک سابور آنرا بنا کرده است. و اما سابور شهری است که سابور ملک آنرا بنیاد نهاده است و آن در فراخی و طول و عرض مقابل و مماثل اصطخر باشد، و در اصطخر وبا بسیار هست الا هوای صحرا و بیرون از شهر درست‌تر و لطیف‌تر است. «۱» به شهر بیشاپور نگاه کنید.

شاپور خواست یکی از شهرهای دوره ساسانی بوده است که بنا بروایت صاحب مجمل‌التواریخ و القصص، بفرمان شاپور اول بنا نهاده شده است. یاقوت نوشت شاپور خواست شهر و دژ بنامی است در کوههای لر.

ابن حوقل در فواصل شهر نوشت از لاشتر (الیشتر کنونی) تا شاه برخواست ۱۲ فرسخ و از آنجا تالور ۳۰ فرسخ. شاپور خواست ولور شهری یا قریه‌ای نیست. شاپور خواست که جغرافی‌نویسان عرب آنرا شاپور خواست نوشته‌اند نیز به سبب خرمای خود معروف بود... شهر شاپور خواست همانست که ویرانه‌های آن امروز در ۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر خرم‌آباد بر جا مانده است.

بهترین سند، سنگ نبشته مکعب مستطیل شکلی است که بر دروازه شمالی شاپور خواست در سال ۵۱۳ از طرف امیر سالار ابوسعید برسق در دوره سلاجقه فرمانی بر آن کنده که اکنون موجود است. از رونق این شهر در روزگار ساسانی اطلاع چندانی در دست نیست ولی کیفیت آثار بنا خود نشانه بزرگی و اهمیت آنست. مستوفی آورده است که: شاپور خواست در اول شهری بود و از هر جنس مردم بسیار در آنجا بودند و بغایت معمور و آباد و تختگاه شاهان و اکنون قصبه است.

در غرب آن آثار پلی بزرگ از روزگار ساسانی بجا مانده که اکنون هم به پل شاپوری مشهور است. در اطراف این شهر به شعاع یک کیلومتر بجانب غرب و جنوب بناهای سنگی مشابه آثار اصلی دیده می‌شود که ممکن است هر یک محله‌ای از آن شهر بوده‌اند. چنانکه در اطراف آن به فاصله کم، دهاتی هستند به نام عربان و قیر بازار که شاید روزی در عظمت و رونق این شهر نقشی داشته‌اند.

پس از حمله اعراب هنوز این شهر آبادان بود، بویژه فردانروایان دیلمی به این شهر توجه فراوانی داشتند. در سال ۴۹۹ شاپور خواست، نهادند و الیشتر به تصرف اتابک منکر برس در آمد.

به روزگار فرمانروایی سلاجقه شاپور خواست از شهرهای مهم و معتبر بود. سلطان محمود ابن محمد ابن ملک‌شاه سلجوقی حکمران آن بود و در سال ۵۱۳ هجری حق تعلیف و گله چرانی را به مردم این شهر و

ساکنان اطراف آن بخشید. در اوایل سال ۶۲۱ هـ ق سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در سر راه خود به بغداد، یک ماه در شهر شاپور خواست توقف کرد.

شاپور خواست متروک بطور قطع و یقین معلوم نیست در چه سالی و بچه علت، شهر کاملاً خالی از سکنه گردیده و ویرانه شده است. بعضی مردم شاپور خواست شهر تازه‌ای در محل فعلی خرم‌آباد بنا نهاده و آنرا ترک کرده‌اند.

مشخصات آثار شاپور خواست: آنچه از این شهر باقی است دیوارهای بزرگ و پهنی است از سنگ و ملاط به سبک بناهای ساسانی که در سطح آن کوچه و معابر کاملاً مشخص و معلوم است، پهنای هر دیوارش بیش از دو متر و تخته سنگهای بزرگ به ابعاد $۵۳ \times ۴۰ \times ۸۰$ در آن بکار رفته در جنوب شرقی و مشرف به کوه (مدبه) بنای عظیمی از یک آسیاب باقی است. بلندی دیواره آن ۱۲ متر و پهنای آن $\frac{۳}{۵}$ متر است و امروز به آسیاب گبری مشهور است آب شهر و نیز آسیاب بوسیله جویباری از رودخانه‌ای که امروز کرگانه نام دارد تأمین گشته. «۲»

شاپورخواست ... نام شهری است از ولایتی واقع در بین خوزستان و اصفهان، در بیست فرسنگی نهاوند و شهر لورمیان این شهر و خوزستان است. مراد اطلاع.

شاپورخواست که جغرافی‌نویسان عرب آنرا سابور خواست نوشته‌اند، نیز از زمان ابن حوقل بسبب خرماهای خود معروف بوده است. در قرن چهارم شاپور خواست و بروجرد و نهاوند تحت سلطه حسنویه، پیشوای کرد که دولت خود را در دینور مستقر ساخته بود درآمد،... در قرن پنجم نام شاپور خواست در تواریخ اعمال سلجوقیان مکرر بمیان آمده و در سال ۴۹۹ اتابک منکر برس این شهر و همچنین نهاوند و الیستر را متصرف گردید. در اوایل قرن هشتم حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده چنین ذکر نموده که در لر کوچک سه شهر معمور بود. بروجرد و خرم‌آباد و شاپور خواست و این شهر آخری اگر چه زمانی شهری بزرگ و بسیار آباد و مرکز دولت بوده و طوایف مختلف در آنجا مسکن داشته‌اند اما در این زمان بحال خراب افتاده بصورت شهر ساده‌ای در آمده است... «۳»

شادگان (مرکز شهرستان)

شهر شادگان شهر شادگان از شهرستانهای استان خوزستان در ۴۰ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۹ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۲ متری از سطح دریا و در ۹۰ کیلومتری شمال خاوری خرمشهر و ۱۴ کیلومتری شمال راه آسفالتی آبادان بندر ماهشهر قرار دارد.

رودها: بخشی از رود جراحی از ۶ کیلومتری شمال خاوری شهر شادگان به شاخه‌های متعددی تقسیم گشته که در آن میان دو شاخه‌اش بنام شادگان شهرت دارد. این دو شاخه یکی از ۴ کیلومتری شمال شادگان و دیگری از میان شهر می‌گذرد.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به صفر درجه و حداکثر میزان رطوبت ۹۷ درصد و باران سالانه اش بطور متوسط در حدود ۹۰ میلی‌متر است.

راهها: دو راه از شهرستان شادگان باطراف کشیده شده است: ۱. بسوی شمال باختری بطول ۲۸ کیلومتر تا دارخوین (مسیر راه اهواز - آبادان) ۲. بسوی جنوب خاوری بطول ۱۴ کیلومتر تا خوردورق (مسیر راه بندر

ماهشهر - آبادان

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شادگان ۴۱۸۳۶ نفر جمعیت داشت که ۲۰۹۳۱ نفر مرد و ۲۰۹۰۵ نفر زن و ۶۴۵۳ خانوار بود. «۴»

شهر بندری شادگان یا خوربزی که قبلاً ناحیه شادگان معروف به فلاحیه و در قدیم شهرستان دورستان بود. مرکز این شهرستان را در قدیم سرق می‌گفتند و این شهرستان یکی از کوره‌های اهواز بود. کندن رود سرق را به اردشیر ابن اسفندیار نسبت داده‌اند.

مرکز شهرستان سرق دورق نام داشته و سرق نام ولایت بوده است. مسعر ابن مهلهل در سیاحت نامه خود می‌نویسد که از رامهرمز به دورق آتشکده‌ها در دشت این منطقه دیدم و در این ناحیه ابنیه عجیبه و معادن بسیار است. در دورق آثار قدیم از قبادین دارا باقی است. «۵»

شهر شادگان از سطح دریا پنج متر و از اهواز مرکز استان ۹۷ کیلومتر فاصله دارد. بخش وسیعی از آنرا مرداب هلالی شکلی در برگرفته است، قسمت دیگرش را زمین‌های دلتائی شکل که توسط رسوبات رود جراحی و شاخه‌هایش پدید آورده تشکیل می‌دهد. مهمترین شاخه این رود به نام رود شادگان با جهت شرقی - غربی، از وسط شهر شادگان می‌گذرد. جراحی با دلتای وسیعی به باتلاق شادگان می‌ریزد. باتلاق نیز از راه شاخه‌های مارد، سلمانه به رود کارون و از راه خورموسی به خلیج فارس می‌ریزد.

آب و هوا: بیابانی کناره‌ای و پوشش گیاهی آن از نوع علوفه‌ای فصلی است.

فرآورده‌ها: خرما، گندم و برنج.

در گذشته بعلت ارتباط با خلیج فارس از راه پیش بندر بوزی، واقع در منتهی‌الیه خوردورق، دارای اهمیت بود، ولی با از کار افتادن بندرگاه در اثر پر شدن خوردورق از رسوبات، از اهمیت آن کاسته شد.

شادگان یکی از شهرهای جنوبی خوزستان است که در ساحل خلیج فارس قرار دارد. این شهرستان بین آبادان و اهواز و جراحی و هندیجان واقع است. آب رودخانه جراحی از این شهر می‌گذرد و بیشتر زمین‌های شهر شادگان رامشروب می‌سازد، در نواحی شرقی و جنوبی آن مرداب‌هایی قرار دارد که در زمستان این رود بزرگ و پهناور، و در تابستان کوچک است. نام این مردابها هور فلاحیه می‌باشد.

نام قدیم شادگان سرق (معرب سورک) بود و شهر حکومت نشین این شهرستان دورق بود.

اصطخری در صفحه ۸۹ نوشته است: «سرق نام ولایتی است که مرکز آن دورق است.»

یاقوت حموی در صفحه ۷۳ جلد پنجم نوشته است: «سرق بضم اول و فتح ثانی و تشدید آن و در آخرش قاف لفظی فارسی می‌باشد و آن یکی از ولایت‌های خوزستان است و نام رودیست در آنجا که بر آن شهرهایست و آنرا اردشیر پسر بهمن پسر اسفندیار در قدیم حفر کرده و مرکز حکومتی آن دورق است...» مقدسی سراسر منطقه سرق را دورق پنداشته است.

مقدسی در صفحه ۴۰۷ نوشته است: «اما دورق پس آن ولایتی است متصل بخاک عراق و از شهرهای آنست، آذر، اجم، دز، بخسباد، اندبار، میراقیان و میراثیان.» «۵»

شازند (مرکز شهرستان)

شهر سازند مرکز شهرستان سربند از شهرستانهای استان مرکزی و در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری اراک و در مسیر جاده مالمیر - اراک واقع است. شازند در انتهای دشت شازند قرار دارد و بواسطه موقع

خاص طبیعی خود چشمه‌ها و رودهای فراوانی در آن روان است.
کوهها: کوههای چندی بر آن مشرف و بآن نزدیک میباشد: ۱. کوه شازند بلندی ۲۸۰۰ متر، در جنوب باختری شازند. ۲- کوه ازنا به بلندی ۲۸۳۸ متر در ۵ کیلومتری جنوب باختری شازند.
آب و هوا: معتدل و نسبتاً سرد و نیمه‌خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلی‌متر میباشد.
جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر شازند ۱۷۵۰۹ نفر جمعیت داشت که ۸۵۱۰ نفرش مرد و ۸۹۹۹ نفر زن و مرکب از ۳۶۲۰ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش محلی سخن می‌گویند.
فرآوردها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، تره‌بار، آلبالو، گیلان، گوجه، آلو، هلو، زردآلو، شلیل، سیب و انگور، قند، موادپتروشیمی، دام و فرآورده‌های دامی.
آب کشاورزی: از کاریز و چشمه، رود، چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف فراهم گشته. برق شهر شازند از برق منطقه‌ای تأمین گردیده است.

صادرات: فرآورده‌های کشاورزی، مرغ، گوشت، سنگ ساختمانی و شن و ماسه.
راهها: ۱. در مسیر راه‌آهن سراسری قرار دارد. ۲. در ۱۵ کیلومتری جنوب راه اصلی اراک - بروجرد قرار دارد. که فاصله‌اش با اراک ۳۵ و با بروجرد ۸۵ کیلومتر می‌باشد. «۴»

پوشش گیاهی: گیاهان یک ساله، از نوع گیاهان علوفه‌ای، غلات و درختانی چون سپیدار، تبریزی و نارون.
نام شهر و تاریخچه آن: شازندروستائی به نام ادریس‌آباد بود، چون راه‌آهن سراسری از کنار این روستا گذشت و ایستگاه مجاور را به مناسبت کوه نزدیک آن که شازند بود، شازند نامیده شد و شهر نیز به همین نام خوانده شد. در گذشته‌های دور، در نزدیکی شازند شهری به نام کرج ابودلف که جزو ایالت اصفهان بود و در طول تاریخ چندین بار مورد هجوم قرار گرفت و رفته رفته ویران شد آثاری از آن در نزدیکی آستانه بجا مانده است.

رشد و توسعه شهر شازند و علل آن: شازند بعلت موقع مناسب و از حیث داشتن راههای ارتباطی و راه‌آهن، نخست مرکز بخشداری بخش کزاز و سربند شد و آنگاه به صورت مرکز شهرستان درآمد. این شهر بوسیله راه‌آهن بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده، قسمت شرقی آن با بافت قدیمی و خانه‌های گلی و خشتی است. گسترش شهر غربی بیشتر دیده می‌شود که علتش وجود کارخانه قند، ایستگاه راه‌آهن، مراکز آموزشی و بهداشتی و سایر موسسات دولتی است. رشد و توسعه شهر از سمت جنوب شرقی و جنوب غربی به علت کوهستانی بودن محدود است و بیشتر در جهت شمال توسعه خواهد داشت. از عواملی که به تازگی بر روند و گسترش شهر تاثیر گذاشته، ایجاد پالایشگاه نفت و پتروشیمی در کنار آن است.

نقش شهر: نقش اصلی شهر کشاورزی است. یکی از مهمترین محصولات این منطقه چغندر قند است. در پی ایجاد کارخانه قند شازند، کشت چغندر قند گسترش یافت. «۶»

شاهرود (مرکز شهرستان)

شهر شاهرود مرکز شهرستان شاهرود از شهرستانهای استان سمنان و در ۱۷۵ کیلومتری شمال خاوری سمنان و در مسیر راه تهران - مشهد است.

رودها: رودهای فصلی فراوانی در پیرامون شهر روان است، شاهرود از رودهای فصلی مهم میباشد. این رود بر اثر سیلابهای بهاری از کوههای شمال روان گشته، زمینهای پیرامون شهر را آبیاری کرده و در زمینهای جنوب خاوری فرو میرود.

کوهها: ۱. کوه بسطام در ۵ کیلومتری شهر شاهرود بلندی ۱۷۷۳ متر در شمال خاوری. ۲. کوه بدشت در ۷ کیلومتری شمال خاوری بلندی ۱۳۵۰ متر. ۳. کوه قله در ۳ کیلومتری باختر بلندی ۲۱۹۵ متر. **کانها:** ۱. معادن سنگهای ساختمانی ۲. زغال سنگ کوه قله در ۳ کیلومتری باختر معدن زغال سنگ پریجان در ۱۸ کیلومتر جنوب باختری شهر.

آب و هوا: معتدل متمایل بسرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۸۰ میلیمتر است. **جمعیت:** در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شاهرود ۱۰۴۷۶۵ نفر جمعیت داشت که ۵۴۵۸۶ نفر مرد و ۵۰۱۷۹ نفر زن و ۲۳۰۰۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن میگویند.

دقیقاً معلوم نیست از چه زمانی و در چه شرایطی به این شهر شاهرود گفته‌اند. ممکن است به مناسبت کوههای شاهکوه و شاهوار که در اطراف این شهرستان قرار دارد و با توجه به رودخانه شاهرود که از این منطقه می‌گذرد، این نامگذاری توجیه شود. از نظر تاریخی شاهرود در گذشته دور رونق چندانی نداشت. حدود ۱۶۰ سال پیش به صورت دو قلعه قدیمی و یک مزرعه کوچک به نام شبدری بود. از حدود یک قرن پیش این قلعه رفته رفته گسترش یافت و بصورت یک شهر نسبتاً بزرگ در آمد و جانشین شهر تاریخی بسطام گشت. این ترقی ناشی از روابط تجاری ایران و روسیه در دوره قاجاریه و قرار داشتن در مسیر راه فرعی شاهرود - گرگان و بندرگز بود. راه گرگان به تهران همواره بر اثر بارندگی باتلاقی بود و کالاهای روسی که در بندر تخلیه می‌شد از راه مطمئن و نزدیک بندرگز - گرگان - شاهرود به تهران و سایر ولایات ایران منتقل می‌شد. (۴)

راهها: ۱. راه شاهرود - مشهد بطول ۴۸۰ کیلومتر ۲. شاهرود - تهران بطول ۴۱۲ کیلومتر. ۳. راه فرعی بسوی جنوب بطول ۱۱۶ کیلومتر به طرود. ۴. راه فرعی بسوی شمال باختری بطول ۵۰ کیلومتر تا شاهکوه. ۵. راهی بسوی شمال خاوری بطول ۱۳۰ کیلو تا آزادشهر.

نمای شهر: شاهرود مانند بسیاری از شهرهای ایران دارای دو چهره است: ۱. بخش قدیمی، همراه با کوچه‌های تنگ و باریک و ساختمانهای گلی و خشتی و سقفهای مسطح که در پوشش آنها از چوب و تخته و گل استفاده شده است. و در حال حاضر در قسمت مرکزی شهر قرار دارند. ۲. بخش جدید که پیرامون بخشهای قدیمی با شعاع زیاد قرار گرفته است و اصول شهرسازی جدید در آن رعایت شده است. (۷)

هسته اولیه شهر: درباره پیدایش و شکل‌گیری هسته اولیه شهر شاهرود، نظرات مختلفی وجود دارد و به درستی معلوم نیست که آریاییها - مهاجران اولیه منطقه - از چه زمانی - در آنجا سکنی گزیده‌اند. اما آنچه مسلم است، حوزه کنونی شاهرود در عصر اسلام قسمتی از ولایت «قومس» (کوه مس)، که به کومش نیز شهرت داشت، بوده است و بدین سبب اهالی منطقه گرگان مردم این دیار را «کمشی» می‌خوانند. «قومس» در عهد هخامنشیان، مقدونیان، اشکانیان و ساسانیان از ولایات بزرگ و مهم کشور بود منطقه شاهرود بخصوص در دوره هخامنشیان، از عظمت و شهرتی در خور بهره می‌برد. و به اعتقاد برخی از

محققان نزدیک شهر بزرگ و تاریخی قومس قرار داشت.

همچنین طبق نظر برخی از محققان، یکی از سرداران مشهور صفوی، «علی خان کرد» بنای شهر شاهرود را نهاده است.

نام شاهرود در «وندیداد اوستا» با واژه چخره یا شخره (شاخره) به عنوان یکی از شانزده سرزمین آریایی آمده است، و برخی از پژوهشگران معاصر واژه چخره یا شخره (شاخره) را شکل اولیه شاهرود دانسته‌اند.

اما آنچه مسلم است، منطقه شاهرود بخاطر موقعیت ممتاز جغرافیایی مهاجران بسیاری را به خود جلب کرده است.

ساکنان اولیه برای دفاع از خود قلعه‌هایی در اطراف تپه‌های کناره «رود شاهرود» بنا کردند، بتدریج بافرونی جمعیت مهاجران منطقه تعداد قلعه‌ها نیز افزایش یافت و بدین ترتیب منطقه، شاهرود با قلعه‌های «ولوا» و «قلعه سنگ» در خود شهر و «قلعه نوخرقان، قلعه بالا، قلعه آقا عبدالله، قلعه جعفرخان، قلعه عضدی، قلعه کمالی، قلعه شوکت و ...» شکل گرفت. قلعه‌هایی که پیش از هر چیز وضعیت تدافعی شهر و منطقه را آشکار می‌سازند. (۸)

شاهرود در داده‌های باستان‌شناسی ظروف سفالی به دست آمده در حفاری ۱۳۶۹ ه.ش پرده از تاریخ سه‌هزار ساله این شهر برداشته است. همچنین با پژوهشهای بسیار کارشناسان میراث فرهنگی، که آثاری از انبارهای آذوقه، معماری خشتی، گورستان و ... در شاهرود کشف گردید.

رونق و آبادی شهر منطقه شاهرود از پیشینه‌ای سه‌هزار ساله بهره می‌گیرد، و از نظر رونق و آبادانی، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است.

طبق نوشته برخی از مورخان تاریخ ایران، شاهرود ابتدا ترکیبی از دو قلعه قدیمی و یک مزرعه به نام «شبدری» بوده است.

از حدود دو قرن پیش با توسعه تدریجی این قلعه‌ها، شاهرود به صورت یک شهر نسبتاً بزرگ در آمد و جانشین بسطام گردید.

این رشد و توسعه را می‌توان معلول عوامل زیر دانست:

۱- واقع شدن شاهرود در مسیر جاده اصلی تهران - مشهد این فرصت را به شهر داد تا پذیرای میهمانان بسیار باشد. مسافرانی که عاملی برای رشد و ترقی شهر شمرده می‌شدند.

۲- در دوران قاجاریه، که روابط ایران و روسیه گسترش بسیار پیدا کرد و تجارت رونق یافت، با تلاقی بودن مسیر گرگان - تهران و واقع شدن شاهرود در موقعیت مناسب سبب شد تا بازرگانان کالاهای روسی تخلیه شده در بندرگز را از مسیر مطمئن و نزدیک بندرگز - گرگان - شاهرود به تهران و سایر شهرهای ایران منتقل سازند. علاوه بر این نزدیکی به مرز شوروی سابق و واقع شدن در چهارراه اصلی چهار استان مهم کشور (مازندران، خراسان، تهران، اصفهان) شاهرود را از نظر نظامی بسیار با اهمیت ساخته است. استقرار پادگان آموزشی چهل‌دختر، لشکر ۵۸ ذوالفقار و تیپ ۱۰ محرم سپاه پاسداران در منطقه می‌تواند گواه این حقیقت باشد.

۳- واقع شدن شاهرود در مسیر جاده مهم و تاریخی ابریشم نیز از عوامل توسعه شهر شمرده می‌شود. این ناحیه به دلیل موقعیت جغرافیایی ممتاز و قلعه‌ها و چاپارخانه‌های مستحکم مکان مناسبی برای اطراق

کاروانها و استراحت بازرگانان بود. بازرگانانی که آسوده از خطر مهاجمان در شهر استقرار یافته، به داد و ستد می پرداختند.

۴- برخی از پژوهشگران، عامل دیگر توسعه شاهرود را احداث مسجد جامع قدیم در میان باغهای منطقه دانسته اند؛ چرا که مسجد جامع در دوران اسلامی به عنوان شاخص تمایز شهر از روستا به شمار می رفت. بنابراین نظریه، محله بیدآباد قدیمی ترین بخش بافت کهن شهر بوده است. «۱۱»

نمای قدیم شهر محمد حسن صنیع الدوله سیاح و نویسنده عصر قاجار، درباره شاهرود چنین نوشته است: «... آب خالصه مشهور به جلالی، که تقریباً پنج شش سنگ است، از میان شهر می گذرد و بدین وسیله کوچه ها پر درخت و نظیف است. دور شهر هزار ذرع و دور ارگ ششصد ذرع و از این ششصد ذرع تقریباً هفتاد ذرع جزو شهر می شود و باقی جزو محیط شهر است. قلعه محمدزمان خان، که در قسمت غربی شهر است، ده برج دارد و اغلب بروج در طرف جنوب است. قلعه ارک، که اول قلعه شهر بوده، دارای دوازده برج است، نصف طرف شمال و تمام سمت غربی شهر وصل به کوه است و سه طرف دیگر تمام باغستان. اگر محیط باغستان را بخواهند تحدید کنند یک فرسخ و نیم بلکه دو فرسخ می شود. قلعه ای، که داخل در حصار شهر است، (ولوا) نام دارد و چندان قدیم نیست.

حصار شهر را در عهد فتحعلی شاه، محمد صالح خان عرب حاکم شاهرود و بسطام به امر خاقانی ساخته و گویند شاهرود تا آن وقت در حکم ده بوده و از آن وقت شهر شده است. قلعه شاهرود را اول امید علیخان کرد، در عهد صفویه، ساخته و قبر امید علیخان کرد الان در شاهرود است... بیوتات شاهرود هزار باب و عدد نفوس شش الی هفت هزار و دکانین غیر از خانات سیصد باب است. محلات شهر شاهرود چهار و اسامی آن از این قرار است: قلعه ولوا - بیدآباد - ده - عمارت و این شهر پنج دروازه به شرح زیر دارد:

دروازه خراسان، دروازه حاجی ملا محمد علی، دروازه حاجی میرزا قربانعلی، دروازه حاجی صادق، دروازه سمت مزار، بازاری نویی در شاهرود ساخته اند که در طرف جنوب شرقی و خارج از قلعه می باشد و غالب آبادی حالا در این سمت است. «۹»

«تمدن و ثروت و صفای شهر شاهرود بیشتر از سمنان و دامغان است» همچنین یکی از سیاحان خارجی در توصیف شهر می نویسد: «شاهرود در دامان تپه ها قرار گرفته است و دور تا دورش باغها و تاکستانهای وسیع به چشم می خورد. این شهر حدود هشتصد خانه دارد... با وجودی که قحطی به همه جا لطمه زده است، شاهرود و دهات اطرافش را آباد و مردمان این ناحیه رابه غایت روزبه دیدیم. مردم پوشاکهای نسبتاً خوبی بر تن داشتند و ظاهرشان حکایت از تندرستی می کرد. یقین دارم اگر خشکسالی بروز نکند و مردم این نواحی همچنان از هجوم ترکمانان ایمن مانند، در آینده از رفاه بیشتری برخوردار خواهند بود.» «۹»

«آب فراوان موجب آبادانی شاهرود شده است، شاعران ایران از صفای شاهرود زیاد تعریف کرده اند،... خلاصه آن که آب و سبزه در اینجا منظره بسیار مطلوب و خوبی را تشکیل داده است. به هر طرف که نظر می کردیم سرسبز و خرم و باصفا می دیدیم. جویبار کنار کاروانسرا که شب آب داشت، اما روز خشک بود، علت پرسیدیم گفتند: برای اینکه در تمام شهر طراوتی پیدا شود شبها کمی آب در نهرا می اندازند ولی روز آب را برای مشروب کردن باغها و مزارع مصرف می نمایند.» «۱۰»

آتشکده آذر فرنبغ (۱۸۷۸ م - اگورودنیکوف (ص ۲۳۸) در کتاب وصف ایران خود می نویسد: و نزدیک دروازه شاهرود، شهر پرستشگاههای فروریخته آتش پرستان هنوز برپا است. اهالی شاهرود می گفتند ک

قریب صد سال پیش در این آتشکده، آتش مقدس مدام در حال سوختن بود. (توضیح مولف): در اوستا آمده (که) اهورامزدا سه آتش بزرگ بیافرید. نخست آذرگشسب به آذربایجان، که آتشگاه آن در باکو تا پیش از انقلاب روسیه فروزان بود و موبدی از آن پرستاری می‌کرد. دومین آتش بزرگ در استخر فارس که آذر برزین و سومی در خراسان، که آذر فرنیغ همین آتشکده بزرگ شاهرود است. (۸)

شاهرود در عهد صفویه دهکده‌ای بود که هیچگونه اهمیتی نداشت. نخستین بنای معتبری که در آنجا احداث گردید دژی بود که به هنگام هجوم افغانها و پس از آن تا سالیان دراز پناهگاه امنی از برای ساکنان شاهرود در برابر مهاجمان غارتگر شد. بنیادگذار این دژ سرکرده یکی از قبیله‌های کرد امید علیخان بود که در شاهرود در گذشت و همانجا بخاکش سپردند. با هرج و مرج دوره نادری و جنگهاییکه در آغاز تاسیس سلسله قاجاریه در گرفت دهکده مزبور بکلی از رونق و اهمیت افتاد. از آنجا که شاهرود موقعیت سوق الجیشی مهمی داشت در عهد سلطنت فتحعلیشاه دوباره رو به ترقی نهاد. محمد صالح خان عرب حاکم بسطام و شاهرود دیواری به دور شهر کشید که درازی آن به هزار و ششصد ذرع بالغ گردید. در سال ۱۲۳۸ هجری اندکی پس از این نخستین کوششهای محمد صالح خان عرب، جهانگرد و بازرگان انگلیسی جیمس بیلی فریزر که گام بدرون این شهر نویناد نهاد شاهرود را شهر نوپائی روزبه و آباد دیده است.

بازار شاهرود..... از همه جهت ضروریات زندگی را تأمین می‌کند و همه گونه کالا در این شهر یافت میشود. شاهرود باغهای پر میوه و کشتزارهای بارور خرمی دارد. پیرامون این شهر دهات پر جمعیتی قرار گرفته است. عده ساکنان این شهر را چهار تا پنج هزار نفر دانسته‌اند. از این رقم دو هزار نفرشان تفنگچی‌اند که معمولاً برای پاسداری شهر در درون دژ شهر اقامت دارند.

نوشته‌های فریزر درباره شاهرود از آن لحاظ برای پژوهنده و دانشجوی تاریخ جالب است که سرپوش از روی مهمترین تضادی که در جامعه ایرانی عهد قاجار وجود داشت برمیدارد. شاهرود شهر نوینادی بود که پادشاه قاجار علاقه به آبادانی آن نشان میداد و حکومت آنرا در دست مردی نهاده بود که انگیزه‌اش در اداره امور شهر سودجویی و آزاررسانی نبود. نتیجه آن که هر رنجبری میتوانست ضروریات زندگی را ببهای ارزانی تأمین کند. ارزانی بهای کالاها را باید از آنجا قیاس گرفت که بگفته فریزر اگر برای اداره یک عائله چهار نفری بمقدار کافی گوشت، برنج، روغن، شیر، تخم مرغ، نان و و هیزم برای افروختن آتش خریده میشد بهای همه این اقلام از یک ریال (یا هجده پنس انگلیسی) کمتر بود. نکته جالب آنکه فریزر از زمستان سخن میگوید، یعنی هنگامیکه خواربار ارزان تمام نمیشد و ناظر خرج آن سوداگر جهان‌دیده «نه صرفه‌جویی میکرد و نه آدمی زیاده از حد تأمین بود».

ترقی شاهرود از هنگامی آغاز گردید که مشاوران فتحعلیشاه به اهمیت سوق الجیشی آن منطقه پی بردند. این امر نیز طبعاً بزیان بسطام تمام شد. شاهرود بر سر شاهراهی قرار داشت که نه تنها نواحی غرب ایران را بخراسان متصل می‌کرد بلکه قرارگاهی طبیعی برای گذشتن از گردنه‌های بلند و آسان شاهکوه و رسیدن به گرگان و کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر بود. آرثور کانالی افسر نامدار انگلیسی که در زندان امیر بخارا در گذشت هنگام درنگ در شاهرود بسال ۱۲۴۶ هـ (ژوئن سال ۱۸۳۰ م.) از آبادی روز افزون و رونق تدریجی بازار تجارت شاهرود سخن می‌گوید. به گفته کانالی تا آن سال شاهرود صاحب هزار و دویست خانه، چندین کاروانسرا و سیصد دکان شده بود. تمامی ناحیه شاهرود و بسطام چهار هزار سرباز پیاده در ارتش شاه قاجار داشت که مقرری سالانه هر کدام از آنان هشت تا ده تومان بود و آنها را بهترین سربازان

ارتش قاجار می‌دانستند. البته یکی از منابع در آمد تهیه خواربار و علوفه برای کاروانها و تامین نیازمندیهای زائران مشهد حضرت (رضاع) بود که هشت ماه سال از آغاز فصل بهار بعد مرتباً از شاهرود می‌گذشتند و همه ساله عده آنها به شصت هزار نفر می‌رسید.

کاپیتان نی‌پیه که بسال ۱۲۹۱ هـ ق یعنی چهل و پنج سال پس از کانالی ضمن سفر از نیشابور به تهران، شاهرود را در اوج قدرت ناصرالدین شاه دیده است. رونق بازار شهر و رفاه مردم را می‌ستاید. در آن هنگام شاهرود هشتصد خانه و سیصد دکان، چهار کاروانسرای معتبر و دو گرمابه عمومی داشت و با آن که سه سالی بیش از قحطی وحشتناک عهد ناصری نمی‌گذشت هنوز جمعیت شهر مزبور به چهار هزار نفر می‌رسیده است. «۱۱»

«از بسطام که رو به جنوب نهم راه از میان تپه‌های کوتاه سنگی گذشته به شاهرود منتهی می‌شود. شاهرود در دامان تپه‌ها قرار گرفته است و دور تا دورش باغها و تاکستانهای وسیع بچشم می‌خورد. این شهر در حدود هشتصد خانه دارد. دیوار شهر آنقدرها ضخیم نیست و برجی برای دیده بانی ندارد. با وجودی که قحطی به همه جا لطمه زده است شاهرود و دهات اطرافش را آباد و مردمان این ناحیه را بغایت روزبه دیدیم. مردم پوشاکهای نسبتاً خوبی بر تن داشتند و ظواهرشان حکایت از تندرستی می‌کرد. یقین دارم اگر خشکسالی بروز نکند و مردم این نواحی همچنان از هجوم ترکمانان ایمن مانند در آینده از رفاه بیشتری برخوردار خواهند بود.» «۱۱»

نوشته‌های جهانگردان دوره‌های بعد و از آن جمله کرزن، جاکسون و پرسی سایکس موبد ملاحظات کاپیتان نی‌پیه است. کرزن در حدود شانزده سال پس از نی‌پیه شرح مفصلی درباره ترقی و اهمیت سوق‌الجیشی شاهرود بیان کرده و جمعیت شهر مزبور را پنج هزار نفر دانسته است و خوشحال است از آن که مانند اودانون در این شهر نویناد از نیش شب گز یا غریب گز مستأصل نشده است. شانزده سال پس از سفر کرزن نیز ظاهراً حال به همین منوال بود زیرا پرسی سایکس که در سال ۱۳۲۳ هـ از شاهرود می‌گذشت آبادی، رونق بازار و اهمیت روزافزون شهر مزبور را می‌ستاید. گرچه مرکز فعالیت بازرگانان به کوی نوینادی در خارج دروازه مشهد منتقل گردیده بود و کویهای قدیمی شهر ویرانه به نظر می‌رسید، شاهرود مقام واقعی خود را برسیبل انبار پنبه خراسان و مرکز مهم صادراتی شرق و غرب ایران حفظ می‌کرد. «۱۱»

شاهین دژ (مرکز شهرستان)

شهر شاهین دژ مرکز شهرستان شاهین دژ، از شهرستانهای استان آذربایجان غربی، در طول جغرافیایی ۳۴ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۴۰ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۳۷۰ متری از سطح دریا و در ۲۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ارومیه و در مسیر جاده تکاب - میاندوآب قرار دارد. رودها: ۱- زربنه رود ۲- هاجه‌سو ۳- اخچه که از میان شهر شاهین دژ می‌گذرند.

کوهها: ۱- کوه تپه یارم قلعه ۲- کوه تپه قره‌داش ۳- کوه دوشان تپه ۴- کوه تپه خانم جان ۵- کوه تپه ساری‌کمر. آب و هوا: معتدل و نسبتاً خشک، بیشتر درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۳۱ میلیمتر.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شاهین دژ ۲۹۰۲۰ نفر جمعیت داشت که ۱۴۳۸۷ نفر مرد و ۱۴۶۳۳ نفر زن و ۵۹۹۶ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی با گویش کردی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، انگور، گلابی، به، گردو، بادام، گیلان و توتون. آب کشاورزی از رودها و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: فرش، گلیم، گندم، جو، بنشن.

راهها: ۱- در مسیر راه میاندوآب - تکاب و از این طریق بطول ۵۸ کیلومتر بسوی شمال غربی تا شهرستان میاندوآب و بطول ۷۹ کیلومتر بسوی جنوب شرقی تا شهرستان تکاب.

سابقاً صابین دژ نام داشت که در روزگار پهلوی به شاهین دژ تغییر نام یافت. «۴»

شاهین شهر (مرکز شهرستان)

شهر شاهین شهر مرکز شهرستان برخوار و میمه از شهرستانهای استان اصفهان است که در ۳۴ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۲ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۹۰ متری از سطح دریا، در دشتی، معتدل خشک و در ۲۸ کیلومتری شمال اصفهان و در کنار جاده آسفالتی اصفهان - مورچه خورت قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شاهین شهر ۸۴۸۲۷ نفر جمعیت داشت که ۴۳۵۷۱ نفر مرد و ۴۱۲۵۶ نفر زن و ۱۸۳۲۱ خانوار بود.

زبان: فارسی، ترکی، و ارمنی.

اقتصاد: برکارگری، کارمندی و پیشه‌وری استوار است.

آب آشامیدنی از لوله کشی و آب کاریز فراهم گشته. «۴»

شبستر (مرکز شهرستان)

شهر شبستر مرکز شهرستان شبستر، از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی، در ۶۰ کیلومتری شهر تبریز و در مسیر راه تبریز - سلماس است.

رودها: رود فصلی شبستر از مناطق خاوری شهر میگذرد و آب آن بمصرف کشاورزی و باغداری میرسد. کوه قراول تپه بلندی ۲۰۵۰ در ۶ کیلومتری شمال شهر است.

باغهای میوه و تاکستانها، شهر شبستر را در میان گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه شبستر بطور متوسط ۳۵۰ میلیمتر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شبستر ۹۸۸۷ نفر جمعیت داشت که ۴۹۸۸ نفر مرد و ۴۸۹۹ نفر زن و ۲۴۸۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، دانه‌های روغنی، گیاهان علوفه‌ای، گلابی، سیب، گردو، زردآلو، گیلان، آلبالو، گوجه، آلو، هلو.

آب کشاورزی از چاه ژرف، کاریز و رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف (با لوله کشی به خانه‌ها می‌رود)

برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.
صادرات: فرآورده‌های کشاورزی، باغداری، دامی، قالی و ظروف سفالی و برکه زردآلو.
راهها: شهر شبستر در مسیر راه اصلی تبریز - سلماس است از شبستر - سلماس ۹۳ کیلومتر - شبستر - تبریز ۶۷ کیلومتر. راه آهن تبریز - ترکیه از چهار کیلومتری شهر می‌گذرد. «۴»

شرفخانه (شهر)

شهر بندری شرفخانه، از شهرهای تابع شهرستان شبستر، در ۱۷ کیلومتری باختر شهر شبستر و در کرانه شمال خاوری دریاچه ارومیه است. بندر شرفخانه مهمترین بندر دریاچه ارومیه میباشد و رود هریس از یک کیلومتری این شهر می‌گذرد.
آب و هوا: نسبتاً معتدل و نیمه مرطوب.
فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، گلابی، گیلان و هلو.
 آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه ژرف و رودخانه و برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است. «۴»

شرفخانه: از شهرهای شهرستان شبستر و از بندرهای دریاچه ارومیه است که در شمال شرقی دریاچه و در ۴۹ کیلومتری صوفیان و ۳۰ کیلومتری جنوب شهرستان شبستر و در ۸۸ کیلومتری شمال غربی تبریز قرار دارد.

در شمال منطقه شرفخانه رشته کوههای میشوداغ و شهرک طسوج و خامنه و در جنوب آن دریاچه ارومیه قرار گرفته، بندر شرفخانه بوسیله یک راه فرعی به جاده اصلی صوفیان - سلماس مرتبط است و راه آهن در مسیر تبریز - ترکیه و اروپا از این بندر می‌گذرد.
آب و هوا: در تابستانها گرم و بخارآلود و در زمستانها معتدل است. «۱۳»

ششده (مرکز بخش)

شهر ششده در بلندی ۱۴۰۰ متری سطح دریا، مرکز بخش ششده از بخشهای شهرستان فسا، استان فارس در ۴۲ کیلومتری شمال خاور فسا میباشد. رود نهرحسن از ۴ کیلومتری جنوب باختری شهر ششده می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه پالون در ۳ کیلومتری جنوب باختر ۲- کوه تمه‌خانی در ۴ کیلومتری جنوب باختری ۳- تپه چنی‌موری در ۳ کیلومتری شمال این شهر است.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۴ درجه بالای سفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۴ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ششده ۶۰۷۹ نفر جمعیت داشت که ۳۰۸۳ نفر مرد و ۲۹۹۶ نفر زن و ۱۱۴۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی و سامی نژادند بزبان فارسی باگویش محلی و عربی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، چغندر، بنشن، تریه‌بار و یونجه.
 آب کشاورزی از چاه ژرف، نیمه ژرف، چاه معمولی، چشمه و کاریز و آب آشامیدنی از چاه ژرف

(لوله کشی شده)، برق مصرفی از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، تره بار.

راهها: مرکز بخش ششده بر سر راه فسا - داراب است. ششده تا فسا ۴۲ کیلومتر فاصله دارد. جاده مرکز بخش ششده - داراب بطول ۶۲ کیلومتر است.

ششتمد (مرکز بخش)

شهرک ششتمد مرکز بخش ششتمد از بخشهای شهرستان سبزوار در ۴۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۵۸ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۳۵۰ متری از سطح دریا و در ۳۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر سبزوار و در انتهای راه سبزوار - ششتمد قرار دارد.

رود: کال ششتمد از کنار این شهرک می‌گذرد - کاریزها، رودهای فصلی متعددی نیز دارد.

کوهها: شهرک ششتمد در جلگه‌ای قرار گرفته که از سوی جنوب و باختر به بلندیهای چون ۱- کوه سفید ۲- کوه میش ۳- کوه بهارستان ۴- کوه بنو محدود است. در شمال ششتمد دشتهای سرای اشتر و یوسف، در جنوب دشت علی آبادشور وجود دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۰۰ میلی متر است.

فرآوردهها: گندم، جو، زیره، پنبه، زردآلو، آلو، بادام، سیب، گلابی، انگور و تره بار و صادراتش آلو، پنبه، قالی، پشم و گوسفند.

آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریزهایی چند تأمین و برق از ژنراتورها در محل فراهم میگردد.

راهها: راهی بسوی شمال باختری بطول ۳۰ کیلومتر میان سبزوار - ششتمد. «۴»

شفت (مرکز بخش)

شهر شفت مرکز بخش شفت از بخشهای شهرستان فومن، استان گیلان و در طول جغرافیایی ۲۴ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۰ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۳۵ متر از سطح دریا و در ۹ کیلومتری جنوب شرقی شهر فومن و در مسیر جاده رشت - فومن قرار دارد.

رودها: ۱- رود امامزاده ابراهیم در سه کیلومتری جنوب شرقی شفت روان است و به رود پسیخان می‌پیوندد ۲- رود سیاه مزکی که از سه کیلومتری جنوب شفت می‌گذرد و به رود امامزاده ابراهیم می‌پیوندد ۳- رود چنار رودخان که در ۵ کیلومتری جنوب شرقی شفت در جهت شمال روان است و سرانجام به رود امامزاده ابراهیم می‌پیوندد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۹۰۰ میلیمتر است.

رستنیها: درختان راش، ممرز، ارس، توسکا، اقاکیا، شمشاد، افرا، نارون، شاه بلوط - گیاهان دارویی و پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: روباه، گرگ، سنجاب، لاک‌پشت، کبک، لک‌لک، حواصیل و مرغابی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شفت ۵۰۳۷ نفر جمعیت داشت که ۲۵۲۰ نفر مرد و ۲۵۱۷ نفر زن و

۱۱۵۱ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش گیلکی.

فرآورده‌ها: برنج، چای، تریبار، سیب، به، گلابی، انجیر، آلبالو و گوجه‌سبز، عسل، دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از رود و کانال آب برفونمات و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: برنج، چای، فرآورده‌های دامی.

راه‌ها: ۱- شهر شفت در مسیر راه رشت - فومن قرار دارد و تارشت ۱۷ و تا فومن ۹ کیلومتر فاصله دارد. ۲- راهی بطول ۱۲ کیلومتر بسوی شمال تا سه راهی ملاسرا از این شهر جدا گشته است. «۴»

شلمزار (مرکز بخش)

شهرک شلمزار مرکز بخش کیار از بخشهای شهرستان شهرکرد استان چهارمحال و بختیاری، در ۴۹ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۲۰ درجه ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی و در ۳۵ کیلومتری جنوب شهرکرد است.

رود: رود شلمزار تنها رود این مرکز بخش می‌باشد. در حوالی شلمزار چشمه سارها و کاریزهای فراوانی وجود دارد.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۳۲۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شلمزار ۶۹۰۲ نفر جمعیت داشت که ۳۵۴۶ نفر مرد و ۳۳۵۶ نفر زن و ۱۳۵۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و از طوایف هفت لنگ بختیاری، از ایل بختیاری با تیره‌های متعدد گوناگون و بزبان فارسی با گویش لری بختیاری و ترکی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از چشمه سارها و کاریزها و رود و آب آشامیدنی از چاههای عمیق پس از ذخیره سازی در منابع و بعد از پالایش بشبکه لوله‌کشی فرستاده می‌شود. برق شهر از شبکه برق رسانی شهرکرد تأمین گشته است.

راه‌ها: ۱- راه آسفاته شلمزار شهرکرد بطول ۳۵ کیلومتر ۲- راه شلمزار - فارسان بطول ۴۵ کیلومتر ۳- راه شلمزار - بروجن بطول ۴۰ کیلومتر. «۴»

شیندآباد (شهر)

از شهرهای تابع شهرستان شبستر، در ۶ کیلومتر جنوب باختری شبستر استان آذربایجان شرقی و در مسیر راه آهن تبریز - ترکیه و در مسیر اصلی تبریز - ملایس و در منطقه‌ای جلگه‌ای و در ۹ کیلومتری دریایچه ارومیه است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای.

آب و هوا: معتدل و خشک.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از کاریز و برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است. «۴»

شوش (مرکز شهرستان)

شهر شوش مرکز شهرستان شوش از شهرستانهای استان خوزستان است که در ۱۵ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۲ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۷۰ متری از سطح دریا و در ۱۱۰ کیلومتری شمال باختری اهواز و در مسیر راه درجه یک اصلی اهواز - دزفول قرار دارد. علاوه بر رود کرخه که از ۳ کیلومتری شهر شوش می‌گذرد، رود شاهر نیز از میان شهر می‌گذرد و در نواحی جنوبی شوش بصورت نهرهای متعددی در آمده و همه آب آن بمصرف کشاورزی می‌رسد. از این گذشته از رود شاهر، چشمه‌ها و مخزن‌های آب زیرزمینی سرچشمه می‌گیرد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ۵۳ درجه و کمترین در زمستان یک درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۲۵۰ میلی‌متر می‌رسد. آب کشاورزی از چاههای عمیق و رودخانه‌ها و آب آشامیدنی از چاههای عمیق که پس از پالایش با شبکه لوله کشی بخانه‌ها روان و برق شهر از شبکه برق منطقه‌ای خوزستان تأمین می‌شود. راهها: شهر شوش در مسیر راه درجه یک اصلی اهواز - دزفول بطول ۱۱۰ کیلومتر بسوی جنوب خاوری با اهواز و بطول ۴۰ کیلومتر بسوی شمال خاوری با دزفول ارتباط دارد. از این گذشته راههای فرعی شوش به موسیان بطول ۹۰ کیلومتر و شوش چنانه بطول ۸۰ کیلومتر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شوش ۵۲۰۵۸ نفر جمعیت داشت که ۲۶۳۷۱ نفر مرد و ۲۵۶۸۷ نفر زن و ۸۷۴۴ خانوار بود. «۴»

سوس از اقلیم سیم و شهری وسط است و گرمسیر مهالیل ابن قینان ابن انوش شیث ابن آدم (۴) ساخت و این اولین شهر است که در خوزستان بنا کردند و هوشنگ بر آن عمارت افزود و آنجا قلعه‌ای محکم ساخت و بر آن قلعه‌ای دیگر ساخت که در غایت استحکام بود شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارت آن شهر کرد و شاپور خوره خواند و شکش بر مثال باز نهاده بود گوردانیال نبی (۴) بر جانب غربی آن شهر است در میان آب و در آنجا ماهیان انسی‌اند و از مردم نگریند و کس ایشان را نرجاند. «۱۴»

نام باستانی شوش یا دشت سوسیانا بود سوس بود که بعد تبدیل به شوش شد. حمزه اصفهانی شوش را مأخوذ از خوب و خوش دانسته بود. در تورات و قاموس کتاب مقدس: شوش یا شوشان در عبری بمعنی زنبق است. نام شهر شوش به یونانی سوسای آمده. «۱۵»

شهر شوش در ۱۱۴ کیلومتری شمال اهواز واقع شده، در این شهر تپه‌هایی به چشم می‌خورد که نشانه وجود ۵۰۰۰ سال تمدن بشری در این ناحیه می‌باشد. تپه‌های باستانی شوش مساحتی قریب به ۴۰۰ هکتار را در برگرفته که مجموعاً چهار نقطه مهم را تشکیل می‌دهند:

۱- آکروپل ۲- آپادانا ۳- شهر شاهی ۴- شهر صنعت‌گران (پیشه‌وران)

الف) آکروپل: این واژه برگرفته از زبان یونانی است و به بلندترین نقطه‌ای که شهر بر آن بنا شده است اطلاق می‌گردد.

قدیمی‌ترین لایه تمدنی که در این تپه شناسایی شده مربوط به اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد می‌باشد. برای نخستین بار نشانه‌هایی از خطوط تصویری ایلام مقدم در این تپه کشف گردیده، همچنین آثار مهمی همچون لوح حمورابی (نخستین قانون‌گذار بشری) و لوح نارام‌سین (پادشاه آکد) که هر دو به عنوان غنیمت

جنگی توسط شوتروک ناخوتته یکی از پادشاهان ایلام در قرن ۱۳ پیش از میلاد به شوش منتقل گردیدند. پیکره مفرغی ملکه ناپیراسو همسر «اوتاش‌گال» بانی زیگوارت چغازنبیل از همین محل بدست آمده است. در سال ۱۸۷۹ بر روی این تپه قلعه‌ای احداث گردید. این قلعه توسط «ژاک دومرگان» رئیس هیئت حفاری فرانسه در ایران با استفاده از آجرهای مکشوفه در کاوشهای مختلف شوش ساخته شد. هدف از ساخت قلعه حفاظت اعضای هیئت مذکور و انبار نمودن اشیاء کشف شده در طول حفاری‌ها بود. سبک معماری این قلعه متأثر از قلاع قرون وسطائی اروپا می‌باشد. این مصالح ساختمانی از معابد ایلامی شوش، کاخ آپادانا، هخامنشی، بناهای اشکانی، ساسانی و به خصوص بناهای بجای مانده از دوره اسلامی برگرفته شده است.

ب) آپادانا: این تپه نام کاخی است که توسط داریوش اول پادشاه هخامنشی (۵۲۵ پیش از میلاد) بر روی تپه‌ای به همین نام ایجاد گردیده است.

این کاخ با ستونها و سرستونهای سنگی و دیوارهای خشتی - آجری بر پاشده و شامل: تالار بارعام، حرمرسا، دروازه، کاخ پذیرایی و غیره است. دیوارهای خشتی با لایه‌ای از گچ و نقاشی دیواری تزئین گردیده بود. نمای خارجی دیوارها با آجرهای لعاب‌دار که بر روی آنها نقوش سربازان گارد جاوید، شیر، گاو بالدار، دال شیر با سر انسان، فروهر و گل‌های نیلوفر آبی به صورت برجسته مزین گردیده بود.

حدود سال ۴۶۱ پیش از میلاد همزمان با حاکمیت اردشیر اول این کاخ دچار آتش سوزی گردید. و در دوره اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد) بازسازی گردید. بازمانده ستونهای سنگی و پلکان این بنا پس از حمله اسکندر در ساختمانهای دوره‌های اولیه اسلام جهت ساخت منازل مسکونی بکار گرفته شد. در جنگ بین‌الملل نیز مقداری از ستونهای باقی مانده از ویرانی‌های سابق توسط اشغال‌گران بیگانه بوسیله دینامیت منفجر شد و به امر پیل‌سازی و جاده‌سازی اختصاص یافت.

مجسمه سنگی داریوش از همین محل بدست آمده است.

پ) شهرشاهی: این تپه محل سکونت تجار و درباریان دوره هخامنشی بوده و مساحتی حدود ۷۰۰۰ متر مربع را در برمی‌گیرد.

آثار شهر پانزدهم ایلامی در این تپه کشف گردیده، علاوه بر آن ویرانه‌های شهرهای مختلف دوره‌های ایلام، هخامنشی، سلوکی، اشکانی، ساسانی و اسلامی در این محوطه کشف گردیده است.

ت) شهر صنعتگران: در این تپه آثاری از دوره‌های اشکانی، ساسانی و اسلامی کشف گردیده است. از جمله این آثار ویرانه‌های قدیمیترین مسجد اسلامی در ایران است، که توسط «گیرشمن» از دل خاک بیرون کشیده شده است.

کاخ شاپور: در ساحل راست رودخانه شاپور و رو به روی مقبره دانیال قرار دارد. این کاخ در قرن چهارم پیش از میلاد توسط اردشیر دوم و پس از آتش‌سوزی کاخ آپادانا ساخته شد. و دارای ۶۴ ستون سنگی در ۸ ردیف می‌باشد. دیوارهای خشتی کاخ به رنگهای گوناگون نقاشی شده بود و آثار لایه گچ بر روی دیوارها مشاهده شده است.

بارگاه دانیال نبی (ع) بقعه دانیال پیامبر در داخل شهر شوش قرار دارد و دارای ترکیب معماری زیبا و شکوهمند است که سالیان درازی است که شهر شوش را بنام این پیامبر بزرگوار باز می‌شناسند.

زیگوارت چغازنبیل در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شوش قرار دارد. ساکنان محلی به تپه‌های غیر طبیعی

«چغا» می‌گویند و زنبیل نیز به معنی سبد می‌باشد و چون این محل تا قبل از حفاری بشکل سبد وارونه بوده به آن چغازنبیل می‌گفتند. زیگورات در زبان سومری به معنی معبد چند طبقه پله‌ای شکل می‌باشد. این بنا نخستین بار توسط «براون» کارشناس نیوزلندی شرکت نفت ایران و انگلیس (در سال ۱۹۳۶) کشف گردید، و طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۲ توسط آقای «رمان گریشمن» حفاری گردید. زیگورات چغازنبیل معبدی است بجای مانده از دوره ایلام که توسط «اوتتاش گال» و در سال ۱۲۷۵-۱۲۴۰ پیش از میلاد برای خدای «اینشوشیناک» (خدای حامی شهر شوش) ساخته شده است. معبد، درون شهری بنام «دوراوتتاش» (دور به معنی شهر و اوتتاش نام سازنده شهر) قرار گرفته، که محوطه‌ای به طول و عرض حدود ۱۳۰۰×۱۰۰۰ متر را در بر می‌گیرد و از حصار تودرتوی خشتی تشکیل شده، که به ترتیب، معبد اصلی (زیگورات) در مرکز حصار اول، کاخها و معابد کوچک در حصار دوم، آرامگاههای زیرزمینی شاهان، کاخهای سلطنتی و تصفیه خانه آب در حصار سوم قرار دارند. تصفیه خانه آب چغازنبیل واقع در جبهه غربی معبد اصلی قرار دارد. این تصفیه خانه با بهره‌گیری از ظروف مرتبطه ساخته شده و از این بابت قدیمی‌ترین تصفیه خانه دنیا می‌باشد. آب مورد مصرف تصفیه‌خانه از فاصله ۴۵ کیلومتری و توسط کانالی از رودخانه کرخه تامین می‌شده است. این در حالی است که رودخانه دز در فاصله ۳ کیلومتری معبد قرار دارد. عدم تأمین آب چغازنبیل از رودخانه دز به خاطر اختلاف ارتفاع زیاد محوطه با سطح رودخانه دز می‌باشد.

عبادتگاههای دیگری برای خدایان و الهه‌های ایلام در چغازنبیل ساخته شده بود. که به ترتیب عبارتند از: «نوسکو»، «پی‌نیکیر»، «ادد»، «نین‌الی»، «شیموت»، «نرت»، «نراتیپ»، «روهراتیر»، «هیشمیتک»، «گال»، «ایشی‌کاراب» و دو معبد ناشناخته دیگر واقع در کنار دروازه‌های غربی و جنوب شرقی حصار دوم. زیگورات در اصل ۵ طبقه بوده که هم اکنون دو نیم طبقه از آن باقی مانده است. اضلاع معبد ۱۰۵×۱۰۵ متر می‌باشد و ارتفاع آن از سطح زمین حدود ۵۳ متر بوده که در حال حاضر ۲۵ متر از آن باقی مانده است. بر خلاف احداث بناهای امروزی که طبقات بر روی همدیگر قرار می‌گیرند، تمامی طبقات پنجگانه زیگورات به موازات و از سطح زمین احداث شده‌اند.

به جز طبقات اول و پنجم که تو خالی بوده و دارای الحاقاتی بشکل اتاق بوده‌اند، بقیه طبقات تو پر بوده که با خشت پر شده‌اند. بافت داخلی دیوارها از خشت و نمای بیرونی با آجر ساخته شده است. برخی از آجرهای بکار رفته در بنا لعاب‌دار بوده و برخی دیگر دارای تزئیناتی بشکل گل میخ می‌باشند که در نوع خود قدیمی‌ترین کاشیهای جهان به شمار می‌روند. دور تا دور بنا آجرهایی به خط میخی به چشم می‌خورد که خطوط نوشته شده نام سازنده بنا و هدف از ساخت آن را نشان می‌دهد.

در جبهه‌های شمال غربی و جنوب غربی، دو سکوی مدور دیده می‌شود که نظرات مختلفی از جمله: سکوی قربانگاه، محل نصب مجسمه، ساعت خورشیدی، محل پیشگویی و ستاره‌شناسی درباره وجود آنها ابراز شده است.

پاشنه درگاهها، سردرها و کلون درها که همگی از جنس سنگ ساخته شده‌اند در اطراف معبد مشاهده می‌شوند. این شهر بزرگ (چغازنبیل) همانند بسیاری دیگر از شهرهای ایلام در سال ۶۴۰ قبل از میلاد توسط متجاوزان آشوری به سرکردگی «آشوربانیپال» ویران گردید. «۱۶»

پی نویسا: ۱- نوسکو، خدای آتش ۲- پی نیکر، الهه مادر ۳- ادد، خدای هوا ۴- نین‌الی، همسر خدای هوا ۵- شیموت، خدای ایلام ۶- ننوت، همسر خدای ایلام ۷- نیراتپ، الهه روزی دهنده ۸- دهراتیر، خدای اتران ۹- هیشمیتک، همسر خدای اتران ۱۰- گال، خدای بزرگ ایلام ۱۱- ایشنی کاراب، الهه سوگند.

هفت تپه در ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی شوش واقع شده و شامل آثار مهمی از دوره ایلام است. نام اصلی این منطقه در دوره ایلام کاپی‌ایناک بود. آثار آن شامل آرامگاه بزرگ، آرامگاه دسته جمعی، حیاط و سکوی آجر فرش معبد و بناهای خشتی مذهبی شاملند احتمالاً زیگورات می‌باشد. طی حفاریات این این محوطه جالب توجهی پیدا شده. آرامگاه بزرگ شامل بنائی آجری با طاق هلالی است که در نوع خود قدیمیترین گونه طاقی هلالی دنیاست از دوره قرن ۱۴ ق - م. «۱۶»

شهر شوشتر (مرکز شهرستان)

شهر شوشتر مرکز شهرستان شوشتر از شهرستانهای استان خوزستان و در ۵۱ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۰۲ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی، به بلندی ۵۳ از سطح دریا و در ۸۵ کیلومتری شمال اهواز و در مسیر راه اصلی مسجد سلیمان - دزفول و از طرف اهواز دزفول قرار دارد. رود گرگر و رود شطیط از باختر شهر شوشتر می‌گذرند.

آب و هوا: گرم و خشک و گاهی گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه بالای صفر و میزان باران سالانه بطور متوسط ۲۱۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شوشتر ۷۷۹۰۰ نفر جمعیت داشت که ۳۹۴۱۵ نفر مرد و ۳۸۴۸۵ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و تیره‌های متعددی از طوایف هفت لنگ بختیاری را شامل است و بزبان فارسی باگویش لری بختیاری سخن می‌گویند.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رودخانه تأمین می‌شود. آب آشامیدنی پس از پالایش در شبکه لوله‌کشی شهر روان و روانه خانه‌ها می‌گردد. و برق از شبکه برق منطقه‌ای خوزستان فراهم گشته است. **راهها:** مرکز شهرستان شوشتر بچند راه پیوسته است: ۱- راه اصلی بسوی شمال باختری بطول ۶۰ کیلومتر تا شهر دزفول ۲- راه فرعی بسوی شمال بطول ۳۰ کیلومتر تا شهرک گتوند ۳- راه فرعی بسوی جنوب خاوری بطول ۱۵ کیلومتر تا راه اصلی مسجد سلیمان - اهواز ۴- راه فرعی بسوی جنوب بطول ۵۲ کیلومتر تا راه اصلی مسجد سلیمان - اهواز که از طریق شوشتر بطول ۸۵ کیلومتر بمركز استان خوزستان (اهواز) پیوسته است. «۴»

شوشتر در شمال شرق اهواز واقع گردیده، این شهرستان به علت دارا بودن سدها، پل‌ها و آسیابهای متعدد به صورت موزه تاسیسات مهار آب و استفاده از نیروی آن در آمده است.

بند میزان یا بند شاپوری: در ضلع شمال شرقی شوشتر قرار دارد و به شکل یک نیم دایره ساخته شده که دارای دو بازوی نگهدارنده است. این بند آب رودخانه کارون را به دو بخش تقسیم می‌کند، قسمتی از آن به آبراهه گرگر در شرق شهر و قسمتی دیگر به رودخانه شطیط در شمال غرب و غرب شهر می‌پیوندد. **آسیابهای آبی سیکا:** در جنوب پل گرگر (پل دروازه) واقع گردیده است.

پل شادروان: پل شادروان یا پل شاپوری، در فاصله ۳۰۰ متری غرب بند میزان قرار دارد، آثار شانزده

دهانه‌ای این پل باطاقهای آن دیده می‌شود، ارتفاع این پل از کف رودخانه حدود ده متر می‌باشد. این پل نیز به فرمان شاهپور اول - پادشاه ساسانی - احداث گردیده است.

نهر داریون: کانال یا تونلی است که جهت هدایت آب رودخانه به طرف بند خاک کشیده شده و از زیر قلعه سلاسل می‌گذرد. برخی این تونل را مربوط به دوره هخامنشی و برخی دیگر از بناهای دوره ساسانی می‌دانند.

بندبرج عیار: شامل آبشارها و آسیابهای آبی شوشتر می‌باشد هم اینک از این بند به عنوان پل رابط دو قسمت شهر استفاده می‌شود. این آسیابها به آسیابهای گرگر یا صابی کش نیز مشهور است و آبشارهای آن نمای بسیار زیبایی دارد.

بنای اولیه این آسیابها از دوره ساسانی می‌باشد که در دروه‌های بعد و خصوصاً دوره دیلمی ترمیم گردیده است.

قلعه سلاسل: قلعه سلاسل دژی است بسیار بزرگ به جای مانده از دوره ساسانیان که در گذشته دارای حیاطهای بزرگ، تاسیسات نظامی، حمامها، برجها، سربازخانه‌ها بوده و خندقی اطراف آن وجود داشته که در حال حاضر بخشهای عمده آن تخریب شده است. واژه سلاسل از نام ابی السلاسل حاکم شوشتر برگرفته شده است.

قلعه سلاسل در زمان فتح علی خان در قرن یازده هجری قمری و برای آخرین بار به سال ۱۳۰۷ هجری قمری توسط حسین قلی خان نظام مافی، مرمت گردیده است.

مسجد جامع شوشتر: ساخت این مسجد را به المعز بالله - خلیفه عباسی - نسبت می‌دهند که به کرات بازسازی شده است، از جمله در سالهای ۴۴۵ هجری قمری، ۶۸۳، ۹۳۳، ۱۱۷۵، ۱۲۱۳. کتیبه‌های بازسازی تاریخ‌های ذکر شده در مسجد جامع شوشتر دیده می‌شود.

دارای ستونهای سنگی تراشیده باطاقهای رومی بلند می‌باشد. این مسجد در طرف شمال، دوازده ردیف ستون و در سمت جنوب هشت ستون دارد. «۱۶»

شوشتر: تستر هوشنگ پیشدادی ساخت و خراب شده بود اردشیر بابکان تجدید عمارت آن کرد و شکلش بر مثال اسب ساخت. شاپور ذوالاکتاف چون از روم به ایران رسید و بر قیصر غلبه کرد و پادشاهی یافت قیصر را الزام نمود تا بعد از تدارک خرابی که درین ملک کرده بود آب شستر را مثلثه گردانید و بر آن سدی عظیم بست و جوی وشتاباد که مدار ولایت شستر بدانست بسبب آن بند جاری شد و در مسالک الممالک گوید که از آن محکم‌تر بندی بر هیچ آب نبسته‌اند اما بند امیر که بعد از تالیف مسالک الممالک در فارسی عضدالدوله دیلمی بر آب‌کر بسته است از آن عظیم‌تر است و شاپور ذوالاکتاف در شوشتر عمارت عالی کرد دور آن شهر پانصد گام است و چهار دروازه دارد و هوایش به غایت گرم است و اکثر بهار و تابستان درو باد سموم وزد چنانکه به شب نیز آید و زمینش مرتفع تمام است و از نیکوئی زمین شخم، یک درازگوش کافی بود. و مردم آنجا اکثر سیاه چهره و لاغر باشند و بر مذهب ابوحنیفه باشند و نیکو اعتقاد و سلیم طبع و بخود مشغول و در ایشان هیچ فتنه و فضولی نبود کم سرمایه باشند و در ایشان متمول به نادر افتد شکارگاههای بسیار دارد... «۱۷»

سرانجام به شهر شوشتر رسیدم که در قلمرو اتابک و سر حد میان دشت و کوهستان است. تستر شهری بزرگ، زیبا، خرم، دارای پالیزهای نیکو و باغهای حالی است. این شهر محاسن زیاد و بازارهای معتبر دارد

و از شهرهای قدیمی است که خالد بن ولید آنرا فتح کرد. سهل ابن عبدالله منسوب به این شهر می‌باشد. شهر معروف با زرق گرداگرد تستر را فرا گرفته و آب آن بسیار مصفا و عالی است. این آب در روزهای گرم تابستان به غایت سرد و خنک است و من رودخانه‌ای به کبودی رنگ آن ندیده‌ام مگر رودخانه بلخشان (بدخشان) تستر برای ورود و خروج مسافران یک در بیشتر ندارد و آنرا دروازه (دسبول) (دزفول) می‌نامند. درهای دیگر این شهر بسوی رودخانه باز می‌شود. در دو طرف رودخانه باغها قرار دارد و دولاها کار گذاشته‌اند. عمق رودخانه زیاد است و محاذی دروازه دسبول مانند بغداد و حله جبری از کشتی‌های کوچک درست کرده‌اند.

میوه تستر فراوان است، خیرات و برکات این شهر بسیار و بازارهای آن در خوبی بی‌مانند می‌باشند. «۱-۲۰»

شوشتر: شهر بر روی تپه قرار گرفته است. خانه‌های آن دو طبقه و از سنگ و آجر است. شوشتر تا به این زمان قسمتی از اهمیت صنعتی خود را محفوظ داشته است. امروز هم پارچه‌های ابریشمی و نخی در آنجا می‌بافند. در قرن دهم کسوت کعبه را در شوشتر تهیه می‌کردند.

جمعیت: جمعیت شهر در این روزگار به قول کرزن بیش از ۸۰۰۰ نفر نبود. رود کارون در اینجا بسوی غرب می‌پیچد. سد معروف در پائین شهر قرار گرفته و پلی مرکب از ۴۱ چشمه بر آن است. این بنا را در قرن سوم شاپور اول ساخت و از آن پس چند بار تعمیر شد. جغرافیایانویسان قرن دهم (اصطخری) سد را شادروان می‌گفتند. این سد سطح آبرا بالا می‌آورد و بدینوسیله آبرا به زمین‌های بلند روان می‌کرد. از این گذشته، سدی که ساخته شده بود. در آنروزگاران آسیابهای زیادی را بکار می‌انداخت. «۱۹»

واژه شوشتر را از کلمه شوشا یا سوسا یعنی دلپسند گرفته شده. «۱۸»

تستر را عامه مردم ششتر گویند.

تستر: نهر بزرگی دارد به نام آن معروف، شاپور شاه سد عظیمی بر آن بسته، در حدود یک میل. تا شهر را که در جای بلندی است آب فرا گیرد. درالباب آمده است که تستر شهری است از کوره اهواز از خوزستان. در همه بلاد اهواز حدود و ثغوری جز در تستر نیست چنانکه قبایل را هر یک جای معینی است. و نیز گویند بر روی زمین هیچ شهری قدیم‌تر از تستر نیست. «۱۸»

شهر شوشتر بنا به گفته حمزه اصفهانی در کتاب معجم‌البلدان صفت تفضیلی شوش یعنی خوب و شوشتر یعنی خوب‌تر می‌باشد. این شهر در چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح بنا شده است. و در هزاره قبل از میلاد «هیدالو» نام داشت. از لحاظ جغرافیای شهری در شمال شرقی جلگه خوزستان و حد فاصل کوهستان و دشت قرار گرفته است. شوشتر یکی از مراکز مهم کشاورزی ایران است. محصولات عمده آن عبارتند از گندم، ذرت، حبوبات و صیفی‌جات. از جمله تولیدات مهم شکر در دو واحد بزرگ صنعتی کشت و صنعت نیشکر کارون می‌باشد. شوشتر یکی از قطبهای مهم تولید آبزیان در سطح ایران بوده است که حدود دو سوم ماهی استحصال استان خوزستان در شوشتر تولید و به بازار کشور عرضه می‌شود. مضافاً سوغات‌های معروف این شهر مربای زردک، کلوچه، سجاده، ملافه، کنار (میوه درخت سدر) و سدر می‌باشد.

اماکن سیاحتی / زیارتی: بند میزان بقعه امام زاده عبدالله... (ع)، پل شادروان، آبشارها، مسجد جامع، بقعه براء بن مالک انصاری و...

۱- مسجد جامع در سال ۲۵۴ قمری در زمان سیزدهمین خلیفه عباسی المتوکل بنای آن آغاز شده و به مرور زمان بوسیله خلفای دیگر تکمیل و در نهایت در زمان خلیفه بیست و نهم المستر شد عباسی پایان یافت. مسجد جامع در طرف شمال دوازده ستون و در طرف جنوب هشت ستون دارد. برای استحکام ستونها و سقف آن از چوبی بنام ساج که معروف به شاه چوب یا چوب هندی می باشد استفاده شده است. ارتفاع هر ستون یا چوب هندی پنج متر و ضخامت آن یک و نیم متر می باشد. ساختمان آن بیشتر از سنگ و آجر است و دارای منبری قدیمی به قدمت ۷۰۰ سال می باشد. مناره مسجد مربوط به دوره چوپانیان است که ابتدا ۲۶ متر ارتفاع داشته است ولی به سبب تخریب قسمتی از آن اکنون ۱۸ متر می باشد.

۲- بند میزان یا ترازو مربوط به دوران ساسانیان و زمان سلطنت شاپور اول می باشد. در یکی از جنگهایی که بین دولتین ایران و روم واقع شده بود رومیان به رهبری والریانوس - قیصر روم- از سپاهیان ایران شکست خوردند. پس از اسارت قیصر و سربازانش شاپور شرط آزادی آنها را ساختن و بازسازی هر آنچه ویران و تخریب کرده بودند تعیین کرد. بنابراین قیصر برای ساختن پل شادروان کانال رودخانه گرگر را حفر کرد و با خشک کردن مسیر اصلی رود کارون پل شادروان را ساختند. بعد از اتمام آن متوجه شدند ممکن است در اثر وفور مقدار آب فشار فراوانی به پل وارد شده و باعث تخریب آن گردد. در نتیجه به فکر تقسیم آب رود و احداث بند میزان افتادند. از این رو پایین تر از بقعه سید محمد گیاهخوار (گلایی) در شمال شوشتر بند میزان را بر روی مسیر کارون با ۹ دهنه احداث کردند و بدین صورت رود کارون به دو شاخه تقسیم شد یک شاخه شطیط (شط کوچک) در غرب شوشتر و دیگری شاخه گرگر یا دودانگه در شرق شهر بند مذکور تاکنون تعمیرات متعدد شده و ساختمان کنونی آن را به محمد علی میرزائی دولت شاه پسر فتحعلی شاه قاجار نسبت داده اند. این بند از بالا تا مسافتی قریب ۱ فرسنگ میزان (منظم و متعادل) حرکت می کند.

۳- آبشارها یکی از بهترین و ارزشمندترین اماکن جذب توریست است. این شاهکار عظیم و زیبای تاریخی در سال ۱۲۳۳ قمری برای نگهداری بند میزان در کنار شاخه گرگر ساخته شده است. در زمان محمد علی میرزای دولت شاه، بند میزان چند مرتبه تخریب شد که آن را بازسازی کردند و متوجه شدند که شکستن بند میزان در اثر فشار زیاد آب به هنگام طغیان رودخانه می باشد پس برای رفع این مشکل پائین تر از بند میزان بند یا سد دیگری ایجاد نموده و سپس دهانه های بند میزان را مسدود کردند. وقتی که مسیر رودگرگر خشک شد سد گرگر را در مسیر رودخانه گرگر ساختند. در ضمن رخنه هایی از بالای این سد به پائین آن در دو دیواره رودخانه مشرف به دره رودگرگر در میان صخره احداث کردند در نتیجه آب پشت سد گرگر (پل گرگر) در مسیر رخنه های دیواره رودخانه به طرف پائین سرازیر شده و آبشارهای زیبا و چشم نواز کنونی بوجود آمد.

۴- بقعه امام زاده عبدا... (ع) بر بالای تپه ای در جنوب شهر شوشتر قرار دارد دارای چشم انداز بسیار زیبایی است.

ساختمان اصلی آن را به المستنصر بالله خلیفه عباسی نسبت می دهند در بالای سر در حرم امام زاده عبدا... کتیبه ای به خط کوفی باقی مانده است این امام زاده با دو واسطه به امام زین العابدین (ع) منصوب می شود ضریح آن در زمان ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۷۰ هجری به سبک ضریح سازی اواخر صفویه ساخته شده است. بنای کنونی بقعه متبرکه یاد شده در سال ۹۱۴ هجری بنا شده است. «۲-۲۰»

شوط (مرکز بخش)

شهرک شوط مرکز بخش شوط از بخشهای شهرستان ماکو، استان آذربایجان غربی، در ۲۶ کیلومتری جنوب خاوری ماکو و در مسیر راه اصلی مرند-ماکو میباشد. رود زنگمار از ۴ کیلومتری شمال شهرک شوط می‌گذرد. مرکز بخش شوط در منطقه‌ای دشتی برافراشته شده و تا ۱۵ کیلومتری بلندیهای چندانای وجود ندارد.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه‌اش بطور متوسط حدود ۲۵۰ میلی متر است. **فرآورده‌ها:** گندم، جو، تریه‌بار، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، گلابی و میوه‌های هسته‌دار. آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه ژرف و نیمه ژرف و کاریز و برق از شبکه برق سراسری تأمین می‌گردد.

صادرات: گندم، جو، تریه‌بار، فرآورده‌های دامی و جاجیم.

راهها: ۱- راهی بطول ۲۶ کیلومتر بسوی شمال باختری شوط ماکو ۲- راهی بسوی جنوب خاوری شوط - مرند بطول ۱۵۷ کیلومتر. «۴»

شول آباد (مرکز بخش)

مرکز بخش زروماهر، از بخشهای شهرستان الیگودرز استان لرستان و در فاصله ۹۷ کیلومتری جنوب باختری الیگودرز می‌باشد.

رودها: رود آب زز نزدیکترین رود باین شهرک است که از کوه قالی کوه سرچشمه می‌گیرد و پس از آبیاری زمین‌های اطراف از جنوب شول‌آباد می‌گذرد.

شول‌آباد منطقه‌ای میانکوهی است که آنرا کوه‌های چندی در میان گرفته: ۱- کوه رباط در ۲ کیلومتری جنوب غربی بیلندی ۳۰۹۹ متر ۲- کوه برنجد بیلندی ۲۸۹۳ در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری شول‌آباد. **آب و هوا:** معتدل نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۲ درجه کمترین درجه گرما در زمستانها به ۳۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی بطور متوسط سالانه به ۶۵۰ میلی متر می‌رسد. بیشتر مردم شول‌آباد از ایل چهارلنگ بختیاری طایفه عبدالوند و تیره کولیوند هستند. **مردم و زبان:** آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن و تریه بار.

آب کشاورزی از چشمه و رود و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته برق این شهرک با موتورهای دیزلی تولید می‌گردد.

صادرات: دام زنده، پشم، کشک و روغن حیوانی.

راهها: در ۹۷ کیلومتری شمال خاوری مرکز شهرستان الیگودرز قرار گرفته و از طریق جاده‌ای بطول ۴۷ کیلومتر بسوی باختر به سپید دشت (مرکز بخش پابی) و راه آهن سراسری جنوب (خوزستان) متصل است. «۴»

شویشه (مرکز بخش) SHUYESHEH

مرکز بخش کلاترزان، از بخشهای شهرستان مریوان استان کردستان است که در ۴۶ کیلومتری شمال باختری سنندج، ۱۱۵ کیلومتری جنوب خاوری مریوان و در مسیر راه فرعی سنندج - مریوان قرار دارد. رودها: رود جم شویشه، مهمترین رود شویشه است که از کوههای سلطان احمد و گلچیدر روان گشته، از میان شهرک شویشه میگذرد و سرانجام به رود نگل می‌پیوندد.

آب چشمه دائمی: ۱- سیاه میز ۲- چشمه شهاب ۳- چشمه کی له ره بمصرف آب آشامیدنی میرسد. کوهها: کوههای کانی جنان در خاور، و امرو در شمال و تپه امانی در باختر شهرک شویشه قرار گرفته‌اند. گردنه بلوردی BELVERDI در خاور و امرو در حدود ۶ کیلومتری شمال و دره‌های ایوز در باختر، تیژ تیژ در شمال و کرگینه در جنوب باختر می‌باشند.

آب و هوا: نسبتا سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۶۳۰ میلی متر است.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش کردی (اورامی) سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از چشمه و رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه معمولی فراهم گشته که بوسیله لوله‌کشی بخانه‌ها فرستاده می‌شود. برق شهرک از برق منطقه‌ای استان تأمین گردیده است.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، انگور، بادام و انجیر.

صادرات: بنشن، گردو، انگور، پوست و گلیم.

راهها: شویشه در مسیر راه سنندج - مریوان و از همین راه بطول ۴۶ کیلومتر بسوی جنوب خاوری تا شهر سنندج و بطول ۱۱۵ کیلومتر بسوی شمال باختری تا شهر مریوان فاصله‌اش می‌باشد. «۴»

شهداد (مرکز بخش)

شهرک شهداد مرکز بخش شهداد از بخشهای شهرستان کرمان است که در ۱۸۰ کیلومتری شمال خاوری شهر کرمان - بم و در ۴۲ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۵ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۴۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۹ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها به یک درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۵ میلی متر می‌رسد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شهداد ۴۸۰۰ نفر جمعیت داشت که ۲۴۴۴ نفر مرد و ۲۳۵۶ نفر زن و ۹۰۵ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش کرمانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: مرکبات، خرما، گندم، جو و حنا.

صادرات: مرکبات، خرما و حنا.

آب کشاورزی بوسیله کاریزها فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف تهیه و پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی شهری و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین می‌گردد.

راهها: راهی بطول ۱۵۵ کیلومتر بسوی جنوب که شهرک شهداد را به جاده کرمان - بم می‌پیوندد. «۴»

شهر بابک (مرکز شهرستان)

شهر بابک مرکز شهرستان بابک از شهرستانهای استان کرمان است که در غرب این استان قرار گرفته، از شمال به استان یزد، از مشرق به شهرستان رفسنجان، از جنوب به شهرستان سیرجان و از مغرب به استان یزد و فارس محدود است. ارتفاعش از سطح دریا ۱۸۳۵ متر است.

شهر بابک از نظر آب و هوا بدو منطقه نیمه بیابانی و معتدل کوهستانی تقسیم گشته است. شهر بابک از شهرهای قدیمی ایران است و بنای آن را به بابک پدر اردشیر بابکان نسبت می‌دهند. آثار باستانی آن عبارتست از ۱- مسجد شهر ۲- عمارت والی ۳- آتشکده آذریغ. معادن: معدن مس و معدن سیلیس (سنگ شیشه) صنایع دستی، قالی و قالیچه.

شهر بابک در مسیر راه تهران - بندر عباس قرار دارد و بوسیله راههای آسفالت به شهرهای یزد، رفسنجان و سیرجان متصل است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بابک ۳۱۶۰۴ نفر جمعیت داشت که ۱۵۷۶۲ نفر مرد و ۱۵۸۴۲ نفر زن و ۶۷۰۲ خانوار بود. «۴»

شهر بابک از ابنیه بابک پدر اردشیر بابکان است ... در زمان ملوک الطوایف که اردوان پسر نرسی از طبقه اشکانی در دارابجرد سلطنت داشت و بابک از جانب او در اینجا به حکمرانی اشتغال داشت، این شهر را بنا نموده دارالحکومه قرار داد بعد از هبوط آدم، و در اینجا دختر خود را به ساسان بداد و تولد اردشیر شد. این شهر از همه شهرهای کرمان اقدم است...

القصه طول شهر بابک از جزایر خالدا ۸۸ درجه و عرضش از خط استوا ۳۰ درجه و ۱۵ دقیقه، بفاصله ۴۲ فرسخ در مغرب گواشیر و مغرب بلوک رفسنجان و شمال سیرجان طولش از دهج تا دهشتران ۱۷ فرسخ و عرضش از راوز تا رباط ۱۲ فرسخ، هوایش معتدل مایل بسردی و قرا و مزارع قهستان آنجا آبش بیشتر رودخانه و چشمه و جلگه او بیشتر قنات است، همه در کمال عذوبت.

محصولش بیشتر نخود، بادام، پسته، عدس، گندم و جو، خربزه ... است. در قرن سیزدهم هجری عمارات عالی و مساجد متعدد و کاروانسرا و بازار داشته. «۲۱»

شهرضا (مرکز شهرستان)

شهر شهرضا مرکز شهرستان شهرضا از شهرستانهای استان اصفهان است که سابقا قمشه نام داشت و قمشه مرکب از دو کلمه کوم و شه به معنای شکارگاه است. که از زمان ساسانیان وجود داشته و برخی گفته‌اند قمشه به معنی مکان آب‌خیز و پر قنات است.

مسجد جامع شهر شهرضا شبستانی دارد که در عهد سلجوقی ساخته شده بازار آن نیز از آثار کهن است. راهها: شهرضا بر سر یکی از طولانی‌ترین راههای اصلی کشور قرار گرفته و دارای اهمیت اقتصادی فراوانی است. زیرا نزدیک منطقه ییلاقی عشایر، ایلهای قشقایی و سمیرم و بویر احمد است. ازینرو از مهمترین مراکز دادوستد و مبادله کالا است. «۲۳»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شهرضا ۸۹۷۷۹ نفر جمعیت داشت که ۴۵۷۹۷ نفر مرد و ۴۳۹۸۲ نفر زن و ۲۰۵۵ خانوار بود. «۴»

شهر شهرضا در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی شهرستان شهرضا بر سر راه اصفهان - در شهر شهرضا گنبدی

بسیار عالی و زیبا با کاشی معرق از امامزاده شاه سید علی اکبر برادر حضرت رضا قرار دارد که زیارتگاه است. ساختمان گنبد و ضریح از دوره صفویه، گنبد آن با کاشی پوشیده شده از نظر معماری گنبد بسیار عالی و زیباست. داخل گنبد گچ کاری ساده، در ورودی گچ ها حاشیه های باریک آبی دارد، ضریح در گوشه ای از بقعه و جنب دیوار واقع است.

تزیینات ضریح منبت کاری ساده با شبکه برنجی و در گوشه ای از ضریح بروی چوب عبارت تمام شد بتاریخ شهر ربیع الآخر ۱۲۵۱ نفر گردیده است.

کتیبه نمای خارجی این گنبد بخط ثلث سفید برزمینه لاجوردی است که آیاتی از قرآن را در بر دارد و در کتیبه محمد باقر الشریف الشیرازی آمده است.

بر قسمت شمالی ضریح چوبی آن صلوات بر چهارده معصوم بخط نسخ نقر شده و در ایوان شمالی دو لوح سنگی موجود است و در کتیبه شروع بنا در زمان شاه عباس اول حاکی است.

در داخل حرم بخط زیبای نستعلیق اشعاری گچ بری شده است. «۲۲»

دارای کارخانه های ریسندگی و بافندگی است. شهرضا سابقا قمشه نام داشت. شهرضا تقریباً در ۸۰ کیلومتری شهر اصفهان قرار دارد. در ۸۵۰ سال قبل قصبه قمشه در روزگار سلاطین آل مظفر و شاهزادگان فرزندان شاه شجاع حصار بندی آن تکمیل گشت.

محصولات و صادرات آن: کتیرا، روغن حیوانی، بادام، کشمش، کشک، نخود، میوه (گیلاس، هلو، انگور، گلابی، انار) سیب زمینی و غلات می باشد.

آثار تاریخی: ۱- بقعه شاهزاده ابراهیم و شاهزاده محمد در ۱۵ کیلومتری جنوب شهرضا واقع، دارای صحن و تعدادی حجره و گنبد آجری است.

۲- بقعه شهرضا که بر سر راه اصفهان - شیراز قرار دارد از بناهای قرن ۱۲، دارای صحن و گنبد کاشیکاری شده است.

۳- کاروانسرای قریه مهیار از بناهای جالب روزگار صفوی هاست که دارای صحن و سردر حجره ها می باشد. «۲۲»

شهر زور

و اما شهر زور شهری خوش و کوچک است به نزدیک عراق و اغلب اوقات کردان در آن غالب و مستولی می باشند و از قدیم عهد در تحت تصرف امیران ایشان مخلص مانده است و هیچ حاکم و امیر ایشانرا نمی باشد. «۲۳»

شهر زور: در ناحیه ای بهمین نام واقع بود. ابن حوقل در قرن چهارم گفت شهر زور شهر مستحکمی است. دارای قلعه و بارو و طوائف کرد که نام آنان را بر شمرده، در آنجا می زیستند و همه اطراف آن ناحیه را در تصرف دارند. ابن مهلهل (بگفته یاقوت) در قرن چهارم شهرها و قرا آن ناحیه را بر شمرده و شهر عمده آنرا شهر زور بمناسبت اینکه میان راه مدائن و شیز محل دو آتشکده بزرگ ساسانیان واقع بود نزد ایران به شهر نیمراه موسوم است در قرن چهارم ابن مهلهل عده کردان آنجا را شصت هزار چادر دانسته و مستوفی در قرن هشتم شهر زور را شهری آباد و مسکن کردان ذکر کرده. «۲۳»

شهر سوخته

شهر سوخته در دوره‌های تاریخی گذشته، سیستان تمدنهای درخشانی به خود دید و جمعیت و آبادانیش بیش از امروز بود. آثار و خرابه‌های باستانی دورانهای مختلف تاریخ موید این نظر است. سیستان جزو مراکز اولیه تمدن ایرانی و بسیاری از داستانهای شاهنامه مربوط به آن است.

اهمیت و وسعت کشفیات شهر سوخته طی چند سال اخیر این ناحیه را از صورت یک محوطه عادی دوران مفرغ خارج ساخت. به نظر می‌آید این شهر مهمترین مرکز اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی منطقه طی هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد بوده باشد. لایه‌های شور و نمک موجود در سطح تپه‌های شهر سوخته به حفاظت اشیای بقایای باستانی کمک فراوان کرده‌اند به نحوی که در آنجا آثار طناب، سبد، رنگ، پارچه، لارو حشرات، ناخن و موهم که در سایر محوطه‌های باستانی ایران به ندرت باقی مانده‌اند پیدا شده است و به همین سبب مجموعه‌ای کامل از مدارک و شواهد مربوط به دوران آغاز شهرنشینی به مقدار زیادی به دست آمده است.

دکتر توزی می‌گوید: «تحقیقات شهر سوخته طی سالهای اخیر در جهان شناخته شده است و این، تنها به خاطر کارهای گروه ما نیست بلکه گروه کثیری از دانشمندان کشورهای مختلف در این زمینه تحقیق کرده‌اند. مجموعه‌ای این مطالعات به شناخت یکی از قدیمیترین تمدنهای بشری و مکانیزم تکامل جامعه‌ی بشری و اشکال پیچیده‌ی آن تا امروز، انجامیده است.

ارزش نتایج مطالعات شهر سوخته مرهون تحقیق دانشمندان نیست. این خود شهر سوخته و دشتهای تپه‌ها و اشیای و ابزار آن است که بیدریغ سالم و دست نخورده در سیستان شرقی، پیش روی انسانهای قرن حاضر قرار گرفته است.»

موقعیت، وسعت و سایر خصوصیات شهر سوخته در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب شهر زابل در غرب جاده‌ی آسفالتی زاهدان - زابل، بین آبادی «تاسوکی» و روستای «لوتک» بخش شیب آب سیستان، واقع است. مساحت کل سلسله تپه‌های شهر سوخته حدود ۱۵۱ هکتار و میانگین بلندی آنها ۱۲ متر و بلندترین نقاط آن ۱۸ متر می‌باشد. جهت تپه‌ها از شمال به جنوب و شیب آنها از شرق به غرب است. طول شهر سوخته حدود ۲۲۲۰ متر و عرض آن حدود ۱۰۹۰ متر می‌باشد. از ۱۵۱ هکتار وسعت شهر سوخته تنها ۱۲۰ هکتار آن آثار و بقایای باستانی را در بر دارد که بیشترین آن (حدود ۸۰ هکتار) متعلق به دوره‌ای کوتاه می‌باشد. (لایه‌های ۵-۷) تپه‌های کم ارتفاع شهر سوخته، در کنار یکی از کهن‌ترین دلتاهای رود هیرمند قرار دارند و از مهمترین مراکز دوران مفرغ در شرق ایران محسوب می‌شوند.

تپه‌های شهر سوخته به علت فرسایش شدید باد و آب، چه در زمان زندگی در شهر و چه پس از متروک شدن از شکل خاص هندسی بیرون آمد و سطح آن صاف و گوش‌هایش گرد شد و گودالهای داخل سطح تپه و اراضی صاف و چسبیده به آن از رسوب‌های رودخانه‌ای پر شدند. حدود ۷۵ هکتار از زمین‌های شهر سوخته از توده‌های سفال، قطعات سنگ، فلز، مرمر و اشیای دیگر پوشیده شده است. به عقیده‌ی اورل استین، فرسایش شدید بادهای، خاکهای سست سطح تپه‌ها را کنار می‌زند، در نتیجه آثار نمایان می‌شوند ولی لایه‌ی سخت و ضخیم نمکی زیر سطح باعث حفاظت چشمگیر مقدار زیادی از آثار شده است. بهترین آثار موجود که به هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد تعلق دارند، در پایین‌ترین لایه‌ها در قسمت شرقی شهر سوخته در مساحتی بالغ بر ۱۲۰ هکتار پخش گردیده‌اند.

شهر سوخته با تمام وسعت خود فقط معبد، دیوار دفاعی، دروازه یا ساختمان عمومی می‌باشد. زندگی در این شهر حدود ۵۰۰۰ سال پیش یعنی بین سالهای ۳۲۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م جریان داشته است.

(۱) بخش بزرگ مرکزی این قسمت را با مساحتی حدود ۲۰ هکتار، از غرب، و شرق گودالهای عمیق از بخشهای دیگر جدا کرده است و قدیمی ترین اشیای دیده شده در آن متعلق به لایه ی ۲ (۲۷۰۰ ق.م) است و حداقل تا لایه ی ۳ (۲۳۰۰ ق.م) ادامه دارد.

(۲) منطقه مسکونی شرقی منطقه ی مسکونی شرقی با وسعتی حدود ۱۶ هکتار از بلندترین قسمت های شهر سوخته (با ۱۸ متر ارتفاع) می باشد و تمام آثار مربوط به دوره ی دوم فقط در این قسمت به دست آمده است.

(۳) قسمت شمال غربی این بخش ناحیه ای صنعتی بود. از آن وسایل و ابزار سنگی و سنگ لاجورد به مقدار زیاد به دست آمده است. بلندترین نقطه آن ۱۲/۵ متر است و آثار دوره های سوم و چهارم در آن قرار دارند.

(۴) قسمت جنوب غربی این قسمت، گورستانی بود با مساحت تقریبی ۲۵ هکتار و سطحی پوشیده از شن. این وسعت برای گورستان در دوران مفرغ زیاد، اما برای شهری چون شهر سوخته، کوچک بود. در این قسمت هیچگونه آثار ظاهری باستانی مشاهده نمی شود.

ب، کرونولوژی (= جدول زمان بندی) شهر سوخته تاکنون حدود ده درصد از کل محوطه ی شهر سوخته حفاری شده است. همین مقدار اطلاعات زیاد و ارزنده ای در اختیار پژوهشگران گذاشت. با توجه به اطلاعات به دست آمده، شهر سوخته به چهار دوره و یازده لایه ی متمایز تقسیم شده است که هر یک ویژگیهای خود را دارد.

دوره ی اول قدیم ترین دوره ی استقرار در شهر سوخته، دوره ی اول آن است که لایه های ۱۰ تا ۸ را در برمی گیرد. این دوره از ۳۲۰۰ ق.م آغاز و حدود ۲۸۰۰ ق.م تمام می شود. آثار مربوط به این دوره حدود چهارمتر ضخامت دارند.

دوره ی دوم دوره ی دوم، لایه های ۷ تا ۵ را دربر می گیرد. این دوره و دوره سوم مربوط به اواسط دوران مفرغ اند. دوره ی دوم تاریخی برابر سال ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق.م دارد.

دوره سوم دوره سوم از لایه های سوم و چهارم تشکیل می شود و دارای تاریخی از ۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰ ق.م. است.

دوره چهارم دوره ی چهارم شهر سوخته که لایه های دو، یک و صفر را در برگرفته است به اواخر عصر مفرغ تعلق دارد. در این دوره سفالگران شهر سوخته برای ساختن سفال از چرخ سفالگری با دورتند استفاده می کردند. تاریخ دوره ی چهارم به سالهای ۲۲۰۰ تا ۲۱۰۰ ق.م. برمی گردد.

ج، معماری شهر سوخته، محله ها و خانه های مسکونی مهمترین آثار معماری بدست آمده از شهر سوخته خانه های پلکانی و بنای کاخ سوخته می باشد. خانه های پلکانی نه تنها از نظر آثار معماری بلکه از لحاظ اشیای بدست آمده نیز یکی از دوره های درخشان شهر سوخته را در برمی گیرد. کاخ سوخته مربوط به دوره ی چهارم شهر سوخته است و می توان آن را یک اثر معماری قابل ملاحظه دانست. کاخ سوخته دارای دیوارهای قطور خشتی به ارتفاع بیش از سه متر است. متأسفانه بنای مکشوفه از سه طرف در اثر فرسایش ویران شده بود و گروه حفاری در گوشه ی جنوب شرقی آن اقداماتی کرد. این بنا صرفنظر از فرسایش در

وضع نسبتاً مناسبی قرار دارد و اندود دیوارها هنوز نمایان و نمایشگر دوران نوینی در تسلسل و پیوند فرهنگی این منطقه باستانی می‌باشد که طی آن چرخ سفالگری ابداع شده است.

ساختمانهای شهر سوخته در هر چهار دوره‌ی اسقرار، از خشت‌اند و تاکنون آثار ساختمانی از خشت پخته یا آجر دیده نشده است. بناهای کاوش شده دارای اجزای لازم یک خانه از جمله دیوار، کف، سقف، پله‌کان، درگاه، اجاق، انبار، و بالاخره اتاق‌های بزرگ شبیه به تالار بوده‌اند.

مساحت هر واحد مسکونی از ۹۰ تا ۱۵۰ متر مربع بوده است که از تعدادی اتاقهای چهارگوش و نامنظم تشکیل می‌شده‌اند. از خانه‌هایی که دیوار برخی از آنها تا زیر سقف باقی مانده است می‌توان استنباط نمود که هر اتاق یک در داشته است. خانه‌ها در مجتمع‌های چهار یا شش واحدی که با دیوارهای نازکی از هم جدا می‌شده‌اند و همگی دارای درگاه، پنجره، پله و اطاق بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که ساکنان آن نوعی زندگی خانوادگی داشته‌اند ولی از ابزار و آلات و وسایل کار باقیمانده چنین برمی‌آید که هر خانواده لوازم مورد احتیاج خود را راساً تهیه می‌کرده است.

خشت خام و دیوارها هر واحد مسکونی ساختمانی از یک قسمت راست گوشه بنا می‌شد که مصالح اصلی آن خشت خام بود. سقف‌ها معمولاً صاف و مسطح و از چوب و حصیر درست می‌شد. دیوارها از خشت خام و عرض دیوارهای اصلی معمولاً به پهنای دو خشت بودند. در دوره‌ی چهارم، پهنای دیوارهای اصلی، سه، چهار و بندرت به پنج خشت می‌رسید. و دیوارهای بین اتاق‌ها با یک ردیف خشت ساخته می‌شدند، پی‌ها معمولاً گودالهایی بودند با عمق متغیر ۳۰ تا ۱۰۰ سانتیمتر. سپس با خشت‌های شکسته و خاک و گاهی نیز به قصد استحکام بیشتر از سفالهای شکسته ادوار پیشین پر می‌شدند. «۲۴»

شهرک (مرکز بخش)

شهر شهرک مرکز بخش طالقان، از بخشهای شهرستان ساوجبلاغ استان تهران و در ۳۸ کیلومتری اتوبان تهران - قزوین و در طول جغرافیائی ۴۶ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۰ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۸۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: طالقان رود از حاشیه جنوبی شهر می‌گذرد و به شاهرود می‌پیوندد.

کوهها: شهرک در منطقه‌ای نیمه کوهستانی قرار گرفته که مهمترین آنها: ۱- پیناش در ۲/۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- زردگل چای در ۴ کیلومتری جنوب، قلاچکی و برزولک در ۴/۵ کیلومتری شمال و کوه ارچنگ از ۵ کیلومتری جنوب باختری این شهرک قرار دارد.

آب و هوا: سرد و نیمه خشک، حداکثر در تابستانها به ۳۴ درجه و بالای صفر و حداقل درجه در زمستان به ۱۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۵۱۷/۵ میلی‌متر می‌رسد.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی، گیاهان صنعتی.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، گراز، پلنگ، لک‌لک و عقاب.

تاریخ بنای طالقان را مربوط به روزگار اسکندر می‌پندارند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، لوبیا، یونجه، پیاز، سیب‌زمینی، گردو، سیب، انگور، گیلان و آلبالو.

آب کشاورزی از رود و کاریز و چاه ژرف و چشمه (بالوله‌کشی) و برق شهرک از برق سراسری فراهم گشته.

صادرات: سیب درختی، سیب زمینی، گردو، فیلتر، هواکش، دام و فرآورده‌های دامی، گچ و مس.
راهها: ۱- راه آبیک - شهرک بطول ۵۴ کیلومتر ۲- راه شهرک - آبیک و هشتگرد بطول ۶۷ کیلومتر. «۴»

شهرکرد (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهرکرد مرکز شهرستان شهرکرد از شهرستانهای استان چهارمحال و بختیاری در ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۲۰۶۶ متری از سطح دریا و در ۱۰۵ کیلومتری جنوب باختری اصفهان قرار دارد.

رود زاینده رود از ۲۰ کیلومتری شمال خاوری شهرکرد (سامان) می‌گذرد.

شهرکرد میان پیشکوه‌های زاگرس قرار گرفته و از جمله بلندترین شهرهای ایران می‌باشد.

آب و هوا: کوهستانی معتدل متمایل بسرد، درجه گرما در تابستانها به ۲۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۷ درجه زیر صفر است میزان بارندگی سالانه به بطور متوسط به ۳۸۰ میلی متر می‌رسد. جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ جمعیت شهر شهرکرد ۱۰۰۴۷۷ نفر بود که ۵۰۹۹۵ نفر مرد و ۴۹۴۸۲ نفر آن زن و مرکب از ۲۰۰۲۹ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای عمیق و نیمه‌عمیق و آب آشامیدنی از چاههای عمیق بوسیله لوله‌کشی و برق از نیروگاه سدز فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی شمال خاوری شهرکرد - اصفهان ۱۰۵ کیلومتر ۲- راه فرعی بسوی شمال باختری شهرکرد - تونل کوهرنگ ۸۳ کیلومتر ۳- راه فرعی بسوی جنوب شهرکرد - شلمزار ۳۵ کیلومتر ۴- راه فرعی بسوی خاوری شهرکرد - نجف‌آباد ۷۶ کیلومتر. «۴»

شهرکرد یکی از بلندترین شهرهای ایران است که میان قسمتی از پیشکوه‌های زاگرس در دشت شهرکرد قرار گرفته، برخی از شاخه‌های رود کارون در منطقه شهرکرد روان است. دشت وسیعی که شهرکرد در آن قرار گرفته، از روزگاران بسیار کهن قابل سکونت بوده و با توجه به تپه‌های متعدد اطراف شهر و پیدا شدن سکه‌های مربوط به دوران اشکانی و ساسانی باید سابقه دیرینه‌ای داشته باشد در کتاب سرزمین و مردم ایران آمده است که این حدود تحت سلطه اتابکان فارس و لرستان بوده است. ساختمانی برای پاسگاه برای تامین راه و رفع نیازهای مسافران ساخته شده و چون پاسداران دائمی این پاسگاه از کردها بودند. این محل به نام دهکرد نامیده شد تا اینکه به شهرکرد تغییر نام یافت.

استاد عباس اقبال در مورد ساکنان بومی شهرکرد نوشته: «اهالی این منطقه از نژاد کردهای اصیل مهاجر که برای دامداری و دامپروری به این منطقه کوچ کرده و در دشتهای سرسبز و دامنه‌های مصفای این منطقه می‌زیستند و مردم شهرکرد و بختیاری از دو نژاد کرد و پارتی (آریائی) هستند.

بناهای تاریخی شهرکرد: ۱- مسجد اتابکان که تاریخ ۶۵۰ هـ ق بر در مسجد حک شده ۲- اتاق آینه ۳- امامزاده معصوم.

دیدنیها: از جاهای دیدنی و مصفای شهرکرد، پارک ملت در دامنه کوه گل‌سرخ واقع در شمال شهرکرد و همچنین بیلاقتها و باغهای گوناگون در اطراف با چشمه‌ساران متعدد است. بخاطر هوای بیلاقی و خنک این شهر در تابستان افراد زیادی از استانهای مجاور به اینجا می‌آیند. گسترش شهر از سال ۱۳۴۰ هـ خ به بعد

آهنگی تند یافت بطوریکه این شهر از نظر شیوه مهندسی و معماری یکی از شهرهای نوین ایران است. گشایش جاده خوزستان با توجه بگذشتن از این شهر بر رونق آن خواهد افزود و فاصله میان شهرهای اصفهان و شهرکرد به یک سوم کاهش می یابد.

ویژگی های اقتصادی شهرکرد: زندگی مردم شهرکرد بر پایه دامپروری، کشاورزی و صنایع دستی بویژه قالی بافی، نمدمالی و کلاه مالی استوار است. از صنایع جدید این شهر کارخانه قند، کارخانه ریسندگی، واحدهای مختلف تولیدی در قطب صنعتی این شهر است. مراکز گاوداری و مرغداری که زیر نظر بانک کشاورزی اداره می شود از مراکز فعالیتهای تولیدی این شهر است.

شهرکرد یکی از مراکز عمده خرید و فروش فرآورده های دامی و کشاورزی و صنایع دستی است.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر، بنشن، قالی. «۲۵»

شهرکرد مرکز شهرستان شهرکرد و مرکز استان چهارمحال و بختیاری است. سابقاً ۵۵ کرد نام داشت. قسمتی از کوه های بختیاری در این ناحیه قرار دارد. و برخی از شاخه های زاینده رود - کارون در منطقه شهرکرد جاری می باشد، محل ییلاقی و مرکز عشایر بختیاری است. این شهرستان در ۱۴۲ کیلومتری باختر اصفهان واقع شده است و از سطح دریا ۲۰۴۰ متر ارتفاع دارد. از تاریخ شهرکرد اطلاع چندانی در دست نیست، بطور کلی در قرن هفتم هجری قمری که این حدود تحت سلطه اتابکان فارس و لرستان بود ساختمانی برای پاسگاه جهت تأمین راه و رفع مایحتاج مسافران ساخته شده و چون پاسداران دائمی این پاسگاه از کردها بوده اند این محل بنام ده کرد موسوم شد و بعدها از لحاظ خوبی آب و هوا و مزار حلیمه خاتون و حکیمه خاتون ده کرد بتدریج وسعت یافت و بنام شهرکرد نامیده شد. شهرکرد تا شهرضا ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد. هوای شهر سردسیری و تابستانش معتدل و زمستان آن نسبتاً سرد است. می باشد. «۲۶»

دیدنیهای شهرکرد: ۱- پل زمانخان بر روی رود زاینده رود بدستور یکی از روسای ایلات قشقایی بر روی صخره سنگی ساخته شد و در سال ۱۳۲۲ ه ق برای آخرین مورد تعمیر قرار گرفت. ۲- مسجد اتابکان، را اتابکان فارس برافراشتند که بنای آن در مسجد تاریخ ۶۵۰ ه ق کنده شده ۳- خانه آزاده میان مردم محل به مناسبت سکونت حاج میرزا مهدی خان آزاده میان مردم محل به این نام معروف گردیده، قدیمی ترین بنای مسکونی این سامان است ۴- خانه ستوده در واقع جزء آخرین بخشهای برجامانده از مجموعه بناهای مرتبط به ارگ چالستر مربوط به اواخر روزگار صفویان تا آخر دوره قاجاریه محسوب می شود. ۵- منطقه حفاظت شده تنگ صیاد در ده کیلومتری شهرکرد با وسعتی حدود ۲۷۰۰۰ هکتار، دارای پوشش گیاهی متنوع و انواع جانوران وحشی ۶- قلعه دزک در روستای دزک در ۲۵ کیلومتری جنوب شهرکرد از بناهای روزگار قاجاریه ۷- پارک ملت شهرکرد با وسعت ۵۵ هکتار ۸- کمر بند سبز زاینده رود شروع می شود و تا اصفهان ادامه دارد. ۹- پارک ملت فرخ شهر که در شرق این شهر واقع شده با چشمه ای که از زمین می جوشد یکی از مراکز مهم گردشگری است. ۱۰- امامزاده دو معصوم شهرکرد ۱۱- امامزاده سید بهالدین شیخ شبان ۱۲- امامزاده سید محمد بارده ۱۳- گرداب بن ۱۴- شقاخانه ارباب میرزاد شهرکرد. «۲۶»

شهریار

یکی از ولایات مشهور نزدیک ری، شهریار است که مستوفی در ضمن شرح وقایع از قلعه ای بهمین نام

که در شمال شهر واقع بوده نام می‌برد. بعدها این قلعه اهمیتی پیدا کرد، زیرا شرف الدین علی یزدی جاییکه جنگهای تیمور را شرح می‌دهد اسم شهریار یاری شهر را به ری داده است. «۲۹»

شیراز (مرکز شهرستان)

شهر شیراز مرکز شهرستان شیراز و مرکز استان فارس است که در طول جغرافیایی ۳۰ درجه و ۵۲ دقیقه و در عرض جغرافیای ۳۷ درجه و ۲۹ دقیقه و در بلندی ۱۵۴۰ متری از سطح دریا و در مسیر راه اصلی مهمی که به شمال و جنوب ایران مرتبط است، قرار گرفته.

رودها: رود قره‌باغ در نزدیکی شهر شیراز روان است که از کوههای سیاخ و قبله در باختر شهر سرچشمه گرفته و سرانجام به دریاچه مهارلو می‌پیوندد.

کوهها: شهر شیراز در جلگه مستطیل شکلی برافراشته شده که اضلاع آنرا بلندی‌هایی بدین قرار: ۱- کوههای پشت مله و توسیا در ۴ کیلومتری شمال، کوه آب مرغان در ۳ کیلومتری خاور و کوه قره‌باغ در ۵ کیلومتری جنوب و کوههای دراک، پهن و قبله به ترتیب در شمال به جنوب باختری در فاصله ۵ کیلومتری شهر قرار گرفته است.

آب و هوا: هوای شهر معتدل متمایل به گرم، بیشترین درجه گرما ۳۸ و کمترین درجه حرارت ۳ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شیراز ۱۰۵۳۰۲۵ نفر جمعیت داشت که ۵۴۱۳۰۷ نفر مرد و ۵۱۱۷۱۸ نفر زن و ۲۲۶۸۴۲ خانوار بود.

نژاد و زبان: بیشتر آریائی و تا حدودی از نژادهای دیگر و زبان فارسی با گویش شیرازی است.

فراآورده‌ها: گندم، جو، تریه بار، بنشن و برنج.

آب کشاورزی را رودها، چشمه‌ها، کاریزها و چاهها و آب آشامیدنی را آب چاه با لوله‌کشی و تصفیه فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، تریه بار، چغندر و برنج.

تولیدات: صنایع دستی و صنایع کارخانه‌ای گوناگون.

رستنی‌ها: درختان بادام کوهی، بنه و بلوط و گیاهان داروئی و صنعتی.

جانوران: بزکوهی، قوچ و میش و کبک.

راهها: ۱- راه شیراز - اصفهان بطول ۴۸۴ کیلومتر ۲- راه شیراز - فسا بطول ۱۶۸ کیلومتر ۳- راه شیراز - استهبان - نی‌ریز بطول ۱۹۱ و تا استهبان بطول ۲۳۰ کیلومتر ۴- راه شیراز - بوشهر بطول ۲۲۵ کیلومتر ۵- راه شیراز - جهرم بطول ۲۰۰ کیلومتر ۶- راه شیراز - نورآباد ممسنی بطول ۲۳۵ کیلومتر ۷- راه شیراز - اردکان بطول ۹۵ کیلومتر ۸- راه شیراز - فیروزآباد بطول ۱۲۰ کیلومتر. «۴»

وجه تسمیه شیراز: در لوحه‌های بدست آمده در قسمت جنوبی تخت جمشید، نام چند شهر فارس مانند شیراز، نی‌ریز، خفر و فسا نوشته شده است. با بدست آمدن این لوحه‌های گلی و خوانده شدن آنها توسط اساتید خطوط میخی معلوم گردید که شیراز در زمان هخامنشی‌ها وجود داشته و کارگرانی از این شهر در ساختن تخت جمشید شرکت داشته و دستمزد دریافت داشته‌اند.

وضعیت طبیعی شیراز: جلگه خرم و مصفای شیراز با ابعاد تقریبی ۴۰ در ۱۰ کیلومتر به شکل مستطیل و

درازای آن شرقی، غربی است. شیب این جلگه از مغرب به مشرق و چشمه‌ها و قنوات در مغرب آن (حوالی کوه دراک) قرار دارد. در شرق این جلگه دریاچه مهارلو (دریاچه نمک) به ابعاد تقریبی ۲۰۰ کیلومتر مربع واقع شده و دور تا دور این جلگه دل‌انگیز را کوه‌های نسبتاً مرتفعی به شرح زیر احاطه کرده است:

الف: در غرب، کوه دراک (کوه برفی) که با کوه قلات، کوه مستقلی را تشکیل می‌دهد.

ب: در جنوب، کوه قبله از نزدیکی کوه دراک شروع می‌شود و در حوالی خفر پایان می‌یابد.

ج: در شرق، کوهی که بر دریاچه مهارلو مشرف است.

د: در شمال، کوهی، که در کنار دریاچه مهارلو و به واسطه سه تنگ الله‌اکبر، سعدی و کوشک بیچه (منصورآباد) به چهار قسمت به شرح زیر تقسیم شده است: ۱- بین دریاچه مهارلو و تنگ سعدی «کوه سعدی». ۲- بین تنگ سعدی و تنگ الله‌اکبر، کوه چهل مقام «کوه رحمت». ۳- بین تنگ الله‌اکبر تنگ منصورآباد، باباکوهی «کوه صبوی». ۴- از تنگ منصورآباد تا گویم «کوه منصورآباد». ۵: کوه بمو، پشت کوه شمالی، درست برابر تنگ الله‌اکبر قرار دارد که سرچشمه چندین چشمه و قنات مشهور شیراز چون رکن‌آباد و آب‌زنگی است. «۲۸»

شهر شیراز از ابتدا گسترش چندانی نداشته، پس از ویرانی شهر استخر و کوچ کردن اهالی آن به شیراز، این شهر رونق بیشتری گرفت و پیوسته مقر حاکمان وقت گردید، و چهار مرتبه هم پایتخت بوده است.

۱- دوره دیلمیان (قرن چهارم ه.ق) - آثار باقیمانده از این زمان قنات رکن‌آباد و دروازه قدیمی شمالی شیراز است که پنجاه سال پیش ویران گردید و بعدها دروازه فعلی بجای آن ساخته شد.

۲- دوره اتابکان فارس (قرن ۶ و ۷ ه.ق) - آثار باقیمانده از این زمان، قنات آب‌زنگی و مسجدنو (شهدا) که به مسجد اتابک معروف بوده است.

۳- دوره آل اینجو و آل مظفر (قرن ۸ ه.ق) از آثار باقیمانده، خدای خانه در وسط مسجد جامع عتیق است.

۴- دوره زندیه (قرن دوازده ه.ق) آثار باقیمانده از این دوره بناهای وکیلی است.

از قرائن چنین برمی‌آید که شیراز پیش از اسلام در مشرق شهر کنونی و شاید در حوالی قصر ابونصر جای داشته و به احتمالی در حوالی تنگ سعدی و اطراف قلعه قهندژ. ولی قدر مسلم در قرون اولیه اسلامی جایگاه شیراز از چهار سمت گسترش یافته و توسعه آن از سمت مغرب خیلی بیشتر است.

مقدسی درباره شهر شیراز نوشته است: شیراز مرکز این خطه است، کثیف است و تنگ و جدید، زبانی آشفته دارند و آداب و رسوم آنها قوام و استحکامی ندارد به هیچیک از صاحبان مناصب نمی‌توان اطمینان کرد. هیچ خیابانی فراخ نیست. هیچ ملائی تحصیلات ندارد. و تجار فاسد و قدرتمندان ظالم. در بازار بعلت تنگی ازدحام زیاد است گفتار و کردار اغلب مردم با هم فرق دارد. ... مجوسان وجه مشخصه‌ای از دیگران ندارند. مردمی که طیلسان برتن دارند حرمت آنرا نگه نمی‌دارند، حتی مردمی را در این لباس دیده‌ام که مست بودند. متکدیان و نصارا این جامه بر تن می‌کنند. در مسجد صدای وعظ از فرط هیاهوی متکدیان بگوش نمیرسد. گورستانها مرکز تجمع اوباش است و در اعیاد کافران بازارها آذین می‌بندند. مالیات گزاف از میخانه‌ها بدست می‌آید.

برای آبیاری مزارع باید آبرا با سطل بکشند. انگور و انجیر گران است. نان خوب بدست نمی‌آید. ... مردم یکدیگر را مسخره می‌کنند و پرخاشجویند.

«... شهر دارای آب و هوای معتدل است و تابستان و زمستان اینجا عالی است. آب آشامیدنی خوب

است، بشرطی که آنرا از مظهر بردارند اما چاهها نیز آب شیرین دارند و سطح آبشان پائین نیست. اهالی متمول تجارت می‌کنند و با خارجیها بر سر مهرند. خصوصیات آنان در خلق و خوی خاص، مهارت‌های فنی، عقل و تیزهوشی است. مردمی نیکوکارند صدقه میدهند و تجملات را دوست دارند...»

این شهر بجامه‌ها، لباده‌ها و همچنین بیمارستانش شهرت دارد. دارای هشت جاده اصلی است: دروازه استخر، درب تستر (شوشتر) درب بندآستانه، درب غسان، درب سلم، درب کوار، درب مندر و درب مهنر شهر از نظر وسعت و تنگی خانه‌ها مانند دمشق است، از نظر کاربرد سنگ در ساختمانها به رمله میماند و از جهت کثافت به بخارا مانند است. مسجد جامع در بازارها قرار دارد و از یکسو به بازار بزازان مربوط می‌شود. بیمارستان از آن فاصله بسیار دارد و ثروت سرشاری برای آن معین کرده‌اند.

عضدالدوله در جوار شیراز محله وسیع بزرگی بنا کرد با بازارهای زیبا این قسمت بکلی از میان رفته است.

درباره قصر عضدالدوله در شیراز متدسی نوشته است: «عضدالدوله در شیراز کاخی ساخت که مانند آن را من، در شرق و غرب ندیده‌ام. هرگاه مردی عامی بدان گام نهد قلبش از فرط هیجان به تپش خواهد افتاد و مرد فاضل در آن لمعهای از ملاحظت و زیبایی بهشت مشاهده میکند. باری در آن جوی‌ها تعبیه و بر فراز آنها قبه‌ها استوار کرده، گرداگرد قصر را باغهای میوه و گردشگاه ایجاد کرده، در اندیشه ساختن آب انبار هم بود و در عین حال از تاسیسات و تدابیر تدافعی غافل نمانده است.

از رئیس فراشان شنیدم که میگفت: «تعداد حجره‌ها و خانه‌ها به ۳۶۰ بالغ می‌شود. هر روز را در خانه‌ای بسر می‌برد تا سال سر آمد. این ساختمان از دو طبقه پائین و بالا تشکیل میشود. بکتابخانه فضای مخصوصی تخصیص داده‌اند. اداره کتابخانه بعهده یک مدیر، یک کتابدار و یک بازرس از طرف دادگاه شهر است. هیچ کتابی از رشته‌های مختلف علوم نبود که تا زمان وی نوشته شده باشد و او آنرا برای مجموعه خود فراهم نیاورده باشد. فضائی است دراز با سقفی قوس دار که بصحن حیاط بزرگی باز می‌شود و در اطراف خود دارای حجره‌هایی است. بدستور وی بر همه دیوارهای این تالار دراز و همچنین بر دیوار حجره‌ها قفسه‌هایی از چوب با طلاکاری با ارتفاع یک قامت انسان و سه ذراع عرض نصب شده...»

هر رشته دانش برای خود دارای قفسه‌ها و نه‌رستهای مخصوص است که عناوین کتب در آنها به ثبت می‌رسد...

من این کاخ را در هر دو طبقه چه پائین و چه بالا درنور دیده‌ام وسایل و تزئینات اتاقها در حد اعلا بود و من در هر اتاق فرشها و پرده‌های متناسب با آن دیدم. از آن گذشته دیدم که اتاقها دارای بادبزنهایی است که علی‌الدوام از لوله‌هایی که در اطراف بود بر روی آنها آب می‌چکید و جویهای آبی که از میان اتاقها و تالارها زمزمه‌کنان جاری بود... «۲۹»

شیراز شهری است قدیمی و وسیع و مشهور و آباد، دارای باغهای عالی و چشمه سارهای پر آب و بازارهای بدیع و خیابانهای خوب. در این شهر نظم و ترتیب عجیبی حکمفرماست. هر یک از اصناف پیشه‌وران در بازار جداگانه‌ای متمرکز میباشند و از افراد صنفهای دیگر در میان آنان داخل نمیشوند.

شیرازیان مردمانی خوش اندامند و لباس تمیز می‌پوشند در مشرق زمین هیچ شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغها و آبها و خوشگلی مردم به پایه دمشق نمی‌رسد مگر شیراز. این شهر در زمین مسطحی واقع شده و گرداگرد آنرا از هرسو باغافرا گرفته و پنج نهر از وسط شهر می‌گذرد. یکی از آنها معروف به رکناباد

است که آب شیرین گوارائی دارد. آب این نهر در زمستان گرم و در تابستان بسیار خنک است مسجد بزرگ شیراز بنام مسجد عتیق یکی از وسیعترین و زیباترین مساجد است و صحن آن با مرمر فرش شده. از مزار و خانقاه سعدی نیز ابن بطوطه دیدار کرد. «۳۰»

در قسمت شمال مسجد دری است که آنرا درحسن می‌گویند و از آنجا به بازار میوه‌فروشان می‌رود. این بازار یکی از زیباترین بازارهاست و من آنرا از بازار البرید دمشق هم زیباتر می‌دانم... «۳۰»

شیراز از اقلیم سیم است و شهر اسلامی و قبةالاسلام به روایتی شیراز ابن طهمورث ساخته بود و خراب شد و به قولی در زمان سابق بر آن شهر فارس نام بوده است و ... در عهد عضدالدوله دیلمی آن شهر چنان معمور شد که درو جای لشکرش نماند در قبلی شیراز قصبه ساخت و لشکریانرا درو نشانند فناخسرو گرد خواندی و عوام سوق الامیر خواندندی... شیراز را تا زمان صمصام‌الدوله ابن عضدالدوله بارو نبود از جهت دفع اعدا آنرا بارو کشید دورش ۱۲۵۰۰ گام است و درین تاریخ خرابی بحال او راه یافته بود ملک‌شرف‌الدین محمود شاه اینجو تجدید عمارت بارو کرد و بر بالای آن بروج جهت محافظان از آجر خانه‌ها ساخت شهر شیراز را هفده محله است و نه دروازه دارد... شهر در غایت خوشی است اما کوچه‌هایش جهت آنکه... پر چرکین است و هوایش معتدل است و پیوسته همه‌کاری درو توان کرد و اکثر اوقات روی بازارش از ریاحین خالی نبود آبش از قنوات است و بهترین آن کاریز رکناباد است... «۳۱»

وادی‌ای که شیراز در آن واقع است از پشت گردنه او بارک و تنگ الله‌اکبر و یا تنگ قرآن (تومانسکی) شروع می‌شود. اکثر جغرافیایان و یسان عرب بنای شیراز را به اعراب نسبت می‌دهند؛ ضمناً می‌گویند که شیراز مثل کوفه و واسط در بین‌النهرین از اردوگاه قشونی پدید آمد و شهری که اعراب در اینجا بنا کردند مثل بغداد به اسم عربی معروف شد. از قراری که اصطخری تفسیر می‌کند شیراز یعنی «شکم شیر» (جوف الاسد)، شهر را به این اسم بدین سبب نامیدند که از تمام حول وحوش ماکولات بدینجا می‌آوردند و معدوم می‌شد. احتمال کلی دارد که در این مکان قبل از اعراب هم آبادی کوچکی بوده است.

مطابق بعضی افسانه‌ها مؤسس این شهر، شیراز پسر فارس پسر طهمورث بوده و فقط ترقی و توسعه شهر مربوط به زمان اعراب است. البته قصه یک پهلوان اهمیتی ندارد بلکه مهمتر از اینها صورتهای حجاری هخامنشیان و ساسانیان است که در حوالی شهر کشف شده، و قلعه‌ایست معروف به قلعه بندر و یا فاهندر که از ابنیه دوره ساسانیان است و به ناصله یک میل راه در سمت شمال شرقی شهر کنونی، نزدیکی قبر سعدی شاعر بر روی کوه واقع شده بود. ظاهراً این همان ارگی است که عربها قلعه شه‌موبذ می‌نامیدند. کلمه شه‌موبذ ثابت می‌کند که قلعه قبل از دوره اسلام ساخته شده بود. مسلمانان، قلعه فاهندز را به زمان قبل از اسلام نسبت داده‌اند و همین اسم در قرن چهاردهم دیده می‌شود. قلعه مزبور را عربها خراب کردند و در زمان عمادالدوله و بار دیگر در زمان دیگر در زمان ابوغنیم پسر عضدالدوله تجدید عمارت شد و ابوغنیم برای این مقصود قصری را که پدرش ساخته بود خراب کرد. در زمان اعراب دیری را هم که در زمان یزدگرد سوم بنا شده بود اعراب خراب کردند. در نیمه اول قرن دهم شهر هنوز دیوار نداشت. مقدسی در اواخر همان قرن از ۸ دروازه شهر سخن می‌راند و این مطلب حدسی است بر اینکه دیوار وجود داشته است. عضدالدوله قصری عالی در شیراز برای خود بنا کرد و روی هم رفته در توسعه و تزئین شهر اهتمام ورزید، ولی بعد از فوتش شهر دوباره رو به انحطاط گذاشت.

سلسله آل‌بویه در زمان سلطنت عضدالدوله به متناهی درجه اقتدار رسید. بجز خراسان که تعلق به

ساسانیان داشت تمام ایران تا سند در اطاعت عضدالدوله بود و در عربستان نه تنها در عمان بلکه در یمن دور دست تسلط و اقتدارش را می‌شناختند (مقدسی ۴۴۹). عضدالدوله قشون کثیری نگاه می‌داشت و برای تأمین منافع قشون در قید احکام مذهبی نبود چنانکه بنا به قول بیرونی توسعه زیادی به فحشا داد تا سپاهیان دفع شهوت کنند و زندهای سالم ساکنان از سوء قصد آنان ایمن باشند. عضدالدوله برای تزیین و آرایش پایتخت خود شیراز، کوششهای فراوانی بکار می‌برد و در شهر مزبور برای خود قصری عالی بنا کرد که به قول مقدسی دارای ۳۶۰ اتاق بود. در این قصر طالار بزرگی مختص کتابخانه بود. بر طبق قول مقدسی عضدالدوله تمام کتب موجود را در کلیه رشته‌های مختلف علوم در این کتابخانه جمع آورده بود.

کتابها در گنج‌هایی محفوظ بود که در طول دیوار طالار ساخته بودند. این گنج‌ها مثل اتاقهایی بودند که هر یک در جداگانه داشت و بطوری که مقدسی تعریف می‌کند اندازه هر دری به قد انسان و عرض آن سه ذرع بود. کتابها را روی طاقچه‌ها چیده بودند. در هر یک از این اتاقها کتب مربوط به یک رشته از علوم جمع آمده بود و گاهی برای یکی از علوم چند اتاق اختصاص داشت.

شیراز با اینکه اصلاً شهر عربی بود معهذافاً وجه عربی خالص بود. زردشتیها دو معبد در داخل شهر و یکی در جنب دروازه داشتند. مقدسی حتی شهر را مذمت می‌کند از اینکه بازارهای آن را در ایام عید کفار هم تزیین می‌کردند. عرض شیراز قریب به یک فرسخ بود. یعقوبی سبب وسعت محوطه شهر را کثرت باغها می‌داند، چه هر خانه‌ای باغی داشته است. باغهای شیراز تا به این زمان مشهور است.

رونق شهر که بعد از آل بویه کاسته شده بود در دوره سلطنت دو سلسله محلی یعنی سلفریها (۱۱۴۸-۱۲۸۷) و آل مظفر (۱۳۱۳-۱۳۹۳) دوباره تجدید یافت. سلسله آل مظفر در سال ۱۳۵۳ به شیراز تسلط یافت. در اواخر قرن چهاردهم قبل از حمله تیمور که شیراز را دفعه اول در سال ۱۳۸۷ و مرتبه ثانی در سال ۱۳۹۳ به تصرف درآورد شیراز یکی از بزرگترین شهرهای ممالک اسلامی بود.

بعد از آل مظفر شیراز دیگر پایتخت نبود ولی در زمان آل تیمور هنوز مرکز مهم تجارت و یکی از بزرگترین شهرهای ایران بود. فقط بعد از اتحاد ایران در زمان صفویه شیراز در ردیف شهرهای ولایتی درآمد و به همین حال باقی بود تا اینکه در قرن هیجدهم کریم خان زند که تمام ایران را به استثنای خراسان مدت سی سال (۱۷۰۵-۱۷۷۹) متصرف بود آن را پایتخت خود قرار داد.

شیراز که پایتخت بود مورد توجهات خاص کریم خان واقع شد. در زمان وکیل دوباره بارویی لیکن این مرتبه به دور شهر کشیدند و شهر را با ابنیه و عمارات مختلفی آرایش دادند. بنا به قول کرزن تمام ابنیه قدیم شهر که تا اندازه‌ای آباد مانده از کریمخان زند است.

در این زمان شیراز از حیث تشنگی عمارات به پایه پایتختهای شمالی ایران یعنی تهران و اصفهان نمی‌رسد، لیکن یکی از مراکز مدنیت ایران است. در سکه‌های اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم یعنی قبل از اینکه ضرب سکه در تهران تمرکز داده شود، شیراز را دارالعلم می‌نامیدند. «۳۲»

در غرب شیراز کوره سابور واقع بود که از حیث وسعت حدودش کمتر از سایر کوره‌ها اهمیت داشت. برخی از آثار تاریخی: ۱- مسجد جامع عتیق یک شبستان است و یک محراب در همه شهرهای ایران، مساجد جزو زیباترین بناها و آثار معماری هستند که جلوه‌هایی از هنر ناب ایرانی را همیشه و همواره بر خود دارند. مسجد جامع عتیق که به مسجد جمعه شهرت دارد از کهنسال‌ترین مساجد ایران است. این مسجد در زمان عمرو بن لیث صفاری ساخته شد، است. مسجد عتیق در قدیم ۶ در داشت و در زاویه‌ها و

جهات مختلف دارای حجره‌ها و شبستانهای متعدد بود، اما به مرور ایام این شبستانها و حجره‌ها از بین رفت و در حال حاضر مسجد دارای ۶ در ورودی، دو در در مشرق، دو در مغرب و یکی در شمال و دیگری در جنوب است.

مسجد جامع هم اکنون دو شبستان بزرگ دارد و صحن و حیاط آن در ابعاد ۷۵ و ۵۵ متر از سنگ مفروش شده است. در ضلع شمالی مسجد طاق بزرگ و مرتفعی بنا شده است که به نام طاق مروارید معروف است. در حاشیه فوقانی این طاق سوره قرآنی به خط «نسخ» روی کاشی نوشته شده است. در صحن مسجد اتاق مکعب شکلی دیده می‌شود که «خداخانه» نام دارد. کرسی آن به اندازه یک متر از کف حیاط مرتفع‌تر است که اطراف آن را ایوانی به عرض دو متر احاطه کرده است. این بنا در سال ۷۵۲ هجری قمری به امر شاه شیخ ابواسحاق پادشاه فارس احداث شد.

۲- شاه چراغ در گذشته‌های دور باغی بزرگ در شیراز وجود داشت. این باغ در دامنه یک تپه سبز و خرم قرار گرفته بود. همه روزه عطر گل‌های باغ مشام هر تازه واردی را می‌نواخت.

شاه چراغ در دوران خلافت مامون خلیفه عباسی برای دیدار برادر ارجمندش امام رضا (ع) عزام خراسان بود که در شیراز به شهادت رسید. سالها پس از شهادت «شاه چراغ» و کشف پیکر او «تاشی خاتون» مادر شیخ ابواسحاق اینجو حکمران فارس در احداث «بقعه» «شاهچراغ» کوشید و ... تعمیرات و تغییراتی که در قرنهای گذشته در این بنا به عمل آمده است بر اساس کتابها و مدارک موجود یک بار در سال ۹۱۲ هجری قمری بوده است. در سال ۹۹۷ در اثر زلزله نیمی از کتیبه‌ها و بنا صدمه می‌بیند که از محل درآمد موقوفات «بنا» مجدداً مورد بازسازی قرار می‌گیرد. هم اکنون در بنای «شاهچراغ» یک ضریح خاتم که کار زبردست‌ترین استادان این فن است قرار دارد. کتابخانه «شاهچراغ» هم در حدود یک هزار جلد کتاب خطی نفیس دارد که در نوع خود کم‌نظیر است.

۳- مسجد نو درختان تنومند چنار، دوسکو یا مهتابی طویل، دوشبستان بزرگ، طاقهایی نصب شده به روی ۲۴ ستون سنگی، ظاهر بنای «مسجد» نو را در برابر چشم‌های زائران به نمایش می‌گذراند. این مسجد در سال ۵۹۸ هجری قمری به دستور اتابک سعد بن زنگی پادشاه سلسله اتابکان فارس ساخته شد. این مسجد که از لحاظ وسعت بزرگترین مسجد ایران به شمار می‌رود زیربنایی در حدود ۲۰۰۰۰ متر مربع دارد. سر در آجری مسجد با اندکی انحنا بدون زینت ساخته شده است. دالانی کوتاه در مسجد را به صحن آن متصل می‌کند. این دالان دارای سه طاق است. در قسمت شرق پس از اینکه در ورودی را پشت سر گذاشتید رواقی بسیار بلند جلب نظرتان را می‌کند که این رواق همانند رواقهای دیگر بزرگ مسجد ۴۰ متر ارتفاع و ۲۵ متر عرض دارد. درون شبستان با تزیینات جزئی از کاشی پوشانده شده است و در ارتفاعی بسیار بالا آیات قرآنی روی آن به نگارش در آمده است.

۴- آرامگاه حافظ

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

«حافظ» این شاعر دلسوخته رند، این سرآمد دوران در سال ۷۹۱ هجری قمری دیده از جهان فروبست و در بوستانی از گل و گیاه به آغوش خاک سپرده شد:

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

در سال ۱۱۸۹ هجری قمری کریمخان معروف به وکیل الرعایا بنائی زیبا و تالاری با چهار ستون سنگی

بلند و باغی بزرگ برای آرامگاه احداث کرد. این بنا حدود ۲۰ هزار متر مربع وسعت دارد که در دو قسمت غربی و شرقی خیابان ورودی، نارنجستانها، چشم را می‌نوازد و حوض‌های مستطیل با فواره‌های سنگی قطره‌های آب را با درخشندگی زیاد به اطراف پخش می‌کند. مقبره دارای سقفی گنبد مانند است که به روی هشت ستون سنگی قرار دارد. ارتفاع هر کرام از این ستونها ۱۰ متر است و نمای خارجی آن شبیه کلاه قلندران است. درون سقف یا گنبد را با کاشی‌های معرق و رنگی مزین کرده‌اند و مطلع یکی از غزل‌های حافظ را در آن به ثبت رسانده‌اند:

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم
«حافظ» که در آرامگاه خود با آرامشی وصف‌ناپذیر آرمیده است زائران خود را اینگونه بدرقه می‌کند:

دلا رفیق سفر بخت نیک خواست بس نسیم روضه شیراز پیک راحت بس
۵- آرامگاه سعدی در سال ۷۲۵ هجری قمری «ابن بطوطه» سیاح معروف مراکشی در سفر به شیراز در سفرنامه‌اش نوشت:

«از مشاهدی که در بیرون شهر شیراز واقع شده یکی آرامگاه شیخ مصلح الدین معروف به سعدی است که در زبان فارسی سرآمد شاعران زمان خود بوده است و گاهی نیز در بین سخنان خویش شعر عربی سروده است. مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین که او خود در زمان حیات خود بنا کرده و محل آن نزدیک سرچشمه معروف «رکن‌آباد» است و شیخ در آنجا حوضچه‌هایی از مرمر برآورده که برای شستن لباس می‌باشد.

۶- باغ ارم ادوارد براون مستشرق انگلیسی از باغهای زیبای «شیراز» می‌گوید:

«در زیر پای ما، در جلگه سرسبز و حاصلخیزی که محصور بین کوههای ارغوانی رنگ است شهر شیراز زاد بوم فرهنگ، مهد نبوغ ایران و حرم شعر و حکمت در میان باغهای پر از سروشاهوار که جولان غوغای گل سرخ و ارغوانهای پر شکوفه و گل‌های دیگر است به خواب رفته بود. در جامه سبز بهاریش که تا پشت بام گسترده می‌شود، مناره‌های باریک و گنبد‌های نیلگون، چون نگین‌های گوهر بر جامه عروس، می‌درخشیدند...»

باغ زیبای «ارم» در شیراز، تجسم همان خیالات و رویاهای شاعرانه و واقعی است. این باغ در کنار یک رودخانه خشک قرار دارد که واژه «بهشت موعود» را در اذهان زنده می‌سازد. سرو و نارنج و درختان سرسبز دیگر، منظره چشم‌نوازی در باغ به وجود آورده‌اند. در سمت غربی «باغ ارم» بنایی دو طبقه دیده می‌شود که توسط معمار معروف حاج محمدحسن - ساخته شده است.

۷- بازار وکیل: حجره‌های تودرتو، طاقها، رواقها، گذرگاههای پیچ در پیچ، باربرانی که بار بر دوش به سرعت از بازار می‌گذرند؛ بوی پارچه‌های تازه و ادویه کهنه، خریدارانی که شتاب دارند و ... مجموعه‌ای از بازارهای سنتی ایرانی را به تصویر در می‌آورد که بازار وکیل «شیراز» هم یکی از آنهاست. این بازار در حدود ۲ قرن پیش به وسیله کریمخان زند ملقب به «وکیل‌الرعا» ساخته شد. این بازار یکی از شاهکارهای هنر معماری قرن ۱۲ هجری به شمار می‌رود از فراز روزهایی که در بالای بازار تعبیه شده نور خورشید به درون آن می‌تابد. این بازار در تابستانها خنک و در زمستانها گرم است و به صورت چهار بازار ساخته شده است که دارای یک راسته شمالی - جنوبی و یک راسته شرقی - غربی و یک چهارسوی بزرگ است. بر فراز این چهارسو طاق گنبدی بسیار بلندی قرار گرفته است که از مهارت معماران و استادان هنرمند دوره خود

سخن‌ها دارد. «۳۳»

بازار وکیل شیراز بازار وکیل که در سال ۱۱۸۷ بنایش شروع شد در نزدیکی ارگ کریمخانی و جنب مسجد وکیل قرار دارد. بنیاد این بازار بسیار محکم نهاده شده بطوریکه زمین لرزه‌های پی در پی که در شیراز رخ داده کوچکترین خللی در ارکان بازار وارد نشده.

به نوشته فلاندن: تنها قسمتی که به شیراز سرو صورتی می‌دهد بازاری است که کریمخان ساخته است. مساجدش را ابداء نمیشود با مساجد اصفهان مقایسه کرد و مشهورترین بنایش شاه چراغ است.

بازار وکیل از ارزنده‌ترین و بهترین نمونه معماری زندیه محسوب میشود و شامل دو رشته بازار است یکی شمالی جنوبی که از دروازه اصفهان شروع و به کوچه جنوبی سرای مشیر ختم میشود و دیگری شرقی غربی که در تقاطع این دو رشته بازار یک چهارسوق وسیع قرار دارد. بعلاوه احداث خیابان کریمخان زند قسمتی از بازار وکیل ویران و در نتیجه بازار بدو قسمت شمالی جنوبی تقسیم شده است. در بازار شمالی جنوبی ۴۱ زوج مغازه وسیع دارد و در سمت شمالی شرقی آن چند کاروانسرای گمرک از دوره کریمخان بجا مانده که راه ورودی آنها از داخل بازار وکیل است.

بازار شرقی غربی در چهار سوق بدو قسمت تقسیم می‌شود. سمت شرقی آن ۱۹ جفت مغازه دارد و به نام بازار علاقه بندان و بازار غربی چهار سوق یا ده جفت مغازه به نام بازار ترکش دوزها مشهور است. بازار وکیل دارای پنج در بزرگ است و قبل از احداث خیابان زند و تقسیم آن بدو قسمت درهای بزرگ را شبها می‌بستند.

طرح اصلی بازار وکیل از بازار قدیمی شهر لار و بازارچه بلند اصفهان اقتباس شده است گرچه بازار وکیل با استفاده از خصوصیات معماری دوره صفویه بنا گشته اما این بازار خصوصیات جالب دیگری دارد که در سایر بازارهای قدیمی دیده نمی‌شود. از جمله عرض زیاد بازار وکیل است. دیگر ارتفاع طاقهای ضربی بازار وکیل است چه ارتفاع این بازار زیادتر است. از خصوصیات دیگرش پنجره‌هایی است که در پای سقفهای آن ایجاد شده از اینرو از نور کافی برخوردار است. همچنین طاق عظیم چهارسوق آن که روی یک هشتی قرار دارد مغازه‌های چهارسوق هشتی دو طبقه است و چند تریج زیبای آجرکاری تزئینات پای طاق ضربی را تشکیل می‌دهد. در سراسر بازار وکیل در جلو مغازه‌ها سکوهایی سنگی وجود دارد که از قطعات سنگهای بزرگ تهیه و پس از حجاری نصب شده است. نمای بیرونی سکوی سنگی دارای نقش برجسته بصورت ترنج‌هایی زیباست.

۸- کاروانسراهای مجاور بازار وکیل: همدوره با بازار ساخته شد از جمله کاروانسرای روغنی، احمدی، گمرک در نیمه شمال شرقی و ضرابخانه در نیمه شمال غربی و کاروانسرای فیل در بازار شمشیرگر هاست. «۳۳»

شیروان (مرکز شهرستان)

شهر شیروان مرکز شهرستان شیروان از شهرستانهای استان خراسان و در ۵۴ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۳ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۰۵۰ متری از سطح دریا و در ۲۱۴ کیلومتری شمال باختری مشهد و در مسیر راه اصلی مشهد - گرگان است.

رودها: رود اترک از جنوب شیروان می‌گذرد و سرانجام بدریای خزر می‌ریزد.

کوهها: کو قره قازان (بلندی ۱۵۰۰ متر) در حدود ۵ کیلومتری جنوب باختری قرار گرفته، نواحی مرکز شهرستان شیروان و شهر شیروان در دشتی هموار واقع گشته است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۷ میلی می باشد.

فراوردهها: گندم، جو، جغندر قند، بنشن، تره بار، سیب، انگور، توت، انجیر، بادام و گردو.

آب کشاورزی از رود اترک و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته آب آشامیدنی پس از پالایش به شبکه لوله کشی فرستاده می شود و برق شهر از برق منطقه ای خراسان تأمین شده است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر شیروان ۷۰۰۲۸ نفر جمعیت داشت که ۳۵۱۹۲ نفر و ۳۴۸۳۶ نفر زن و ۱۴۳۴۱ خانوار بود.

صادرات: گندم، جو، تره بار، خشکبار، تخم آفتابگردان، سیب، گلابی، به، انگور، انار، فراورده های دامی و قالیچه و قالی و برخی از تولیدات صنعتی.

راهها: شهر شیروان در مسیر راه درجه یک مشهد - گرگان است و دو راه اصلی از آن جدا می گردد. ۱- راه شیروان - بجنورد بسوی شمال باختری بطول ۶۵ کیلومتر ۲- راه شیروان - قوچان بسوی جنوب خاوری بطول ۶۰ کیلومتر. «۴»

شیز

در مرز باختری ایالت جبال نزدیک یکی از سرچشمه های سفیدرود ویرانه های معروف تخت سلیمان واقع است و استخری در آنجاست. برخی این ویرانه ها را از بقایای شهر شیز که جغرافیادانان قدیم عرب به آن اشاره کرده اند، شمرده اند و مستوفی آنرا ستوریق نامیده، ابن خردادبه در قرن سوم از آتشکده مهم شیز سخن بمیان آورده، شیز مولد زردشت است. یاقوت گفته فارسیش جیس بود و گزن هم نامیده شد شیز و معرب آنست ... این شهر دارای باروئی است و دریاچه ای در وسط شهر است که گودی آن نامعلوم است و مساحتش به یک جریب می رسد. آتشکده مهم شیز را ابن مهلهل شرح داده که آتش مقدس را بهمه بلاد مجوس در خاور باختر جهان می برند و هفتصد سال است که آتش آن آتشکده افروخته است و هیچگاه خاموش نشده. مستوفی گفته مهمترین شهرهای ولایت ایجرود است که مغولها آنرا ستوریق گفتند... «۳۴»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱ - المسالك الممالك - اصطخری	۵ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش	۷ - دفترچه مسافات راههای کشور
۲ - شاپور خواست - کتاب لرستان حمید ایزدپناه	اداره جغرافیائی حدود صد جلد	۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان
۳ - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان	۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳ - کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب ایران شهر ۲ جلد	- دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۴ - شادگان جغرافیای استان خوزستان	۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶ - لغت نامه دهخدا	۶ - کتاب جغرافیای استان مرکزی

- ۷ - کتاب جغرافیای استان سمنان
۸ - ۱ - کتاب سیمای شاهرود - بوستان کویر - جعفر رعایتی (ابراهیمی) ۲ - علی اصغر شریعت زاده
۹ - ۱ - محمد حسن صنیع الدوله - ۲ - غلامحسین فضل الملک
۱۰ - سفرنامه از خراسان تا بهرام فره‌وشی
۱۱ - جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری
۱۲ - شاهرود - فرهنگ مردم شاهرود
سیمای شاهرود - جعفر رعایتی (ابراهیمی)
۱۳ - شرفخانه - کتاب جغرافیای استان آذربایجان غربی
۱۴ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
۱۵ - تاریخ جغرافیای خوزستان
۱۶ - کتاب خوزستان - اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان
۱۷ - شوشتر - نزهة القلوب حمدالله مستوفی - تقویم البلدان - ابوالفداء
۱۸ - شوشتر - ایرج افشار سیستانی تقویم البلدان
۱۹ - شوشتر - بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
۲۰ - ۱ - شوشتر سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد - ۲ - فرمانداری شوشتر
۲۱ - شهر بابک - کتاب جغرافیای کرمان - احمدعلی خان وزیری
۲۲ - شهرضا - سرزمین و مردم ایران - مجله هنر و مردم
۲۳ - شهرضا - جغرافیای استان اصفهان - از اصطخری - از لسترنج
۲۴ - شهر سوخته - ایرج افشار سیستانی - مجله سیمرخ
۲۵ - کتاب جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری
۲۶ - سالنامه شهرداری بخش‌های شهرکرد
۲۷ - دیدنیهای شهرکرد - از اداره کل ارشاد اسلامی استان چهارمحال و بختیاری
۲۸ - شیراز - کتاب اداره کل ارشاد اسلامی استان فارس
۲۹ - ۱ - شیراز مقدسی - ۲ - لسترنج
۳۰ - شیراز سفرنامه ابن بطوطه
۳۱ - شیراز نزهة القلوب - ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد
۳۲ - شیراز - تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
۳۳ - معماری ایران - مجله هما امیرقلی اسلامی
۳۴ - سرزمین و مردم ایران
۳۵ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان
۳۶ - کتاب فهرست بناها و اماکن تاریخی و باستانی ایران - نصره‌الله مشکوتی
۳۷ - کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران - دکتر عزت‌الله بیات
۳۸ - بررسی و تحقیق درباره شاهپور آذربایجان - دکتر حبیب‌الله زاهدی
۳۹ - جغرافیای اجتماعی شهرها - اکولژی اجتماعی - دکتر حسین شکونی
۴۰ - مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران - حسین سلطان زاده
۴۱ - جامع مفیدی - محمد مفید مستوفی باقی - به کوشش ایرج افشار
۴۲ - ایران از آغاز تا اسلام - ر. گیرشمن - ترجمه دکتر محمد معین
۴۳ - فارسنامه ناصری - حاج میرزا حسن فسائی
۴۴ - سفر به دیار بختیاری - اصغر کریمی
۴۵ - سفرنامه جکسون - ویلیام جکسون - ترجمه منوچهر امیری - فریدون بدره‌ای
۴۶ - صورة الارض ابن حوقل - ترجمه جعفر شعار
۴۷ - المسالك و الممالك - ابن خردادبه ترجمه
۴۸ - شوشتر یعنی خوبتر - اکرم مریدی شوشتری
۴۹ - شیراز شهر جاویدان - علی سامی
۵۰ - جغرافیای تاریخی شمیران - دکتر منوچهر ستوده



کارخانه سیمان صوفیان

ص

صالح آباد (مرکز بخش)

شهرک صالح آباد مرکز بخش جنت آباد، از بخشهای تربت جام، استان خراسان در ۰۶ درجه و ۶۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۲ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۶۸۰ متری از سطح دریا و در ۹۶ کیلومتری شمال خاوری تربت جام است. صالح آباد در دشت پهناوری بنام دشت صالح آباد که بلندی مهمی در نزدیکش نیست جا دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۱ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۰۰ میلیمتر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، زیره، تره بار، زردآلو و بادام - آب کشاورزی از کاریز و آب آشامیدنی از چاههای ژرف فراهم و پس از پالایش در شبکه لوله کشی وارد و برق مصرفی از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین می شود.

صادرات: پنبه، زیره، قالیچه، پشم.

راهها: ۱- راهی از صالح آباد بسوی شمال باختری بطول ۸۲ کیلومتر تا سه راهی رحمت آباد ۲- راهی بسوی جنوب خاوری بطول ۸۲ کیلومتر تا روستای قلعه حمام. «۱»

صحنه (مرکز شهرستان)

شهر صحنه مرکز شهرستان صحنه از شهرستانهای استان کرمانشاه، در ۵۶ کیلومتری شمال خاوری شهر کرمانشاه و در مسیر جاده کرمانشاه - همدان و در طول جغرافیائی ۴۷' و ۴۷° و در عرض جغرافیائی ۲۸' و ۳۴° و در بلندی ۱۳۸۰ متری از سطح دریا می باشد.

رودها: رود گاماسیاب از ۸ کیلومتری جنوب شهر صحنه می گذرد.

کوهها: ۱- کلسر در ۲ کیلومتری شمال غربی (۲۱۰۵ متر) ۲- هجر در ۱۰ کیلومتری مغرب (۲۵۸۳ متر). **آب و هوا:** نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۲۸ درجه بالای صفر و سردترین درجه ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان ارژن، کی کم، آلبالوی وحشی، سنجد و گیلاس وحشی و گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام ها.

جانوران: شغال، گرگ، روباه، خرس، خرگوش، کفتار، پلنگ، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر صحنه ۳۱۰۴۸ نفر جمعیت داشت که ۱۵۰۴۸ نفر مرد و ۱۵۷۴۶ نفر زن و ۶۷۴۰ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، انگور، سیب، گردو، زردآلو و گلابی.
 آب کشاورزی از آب رود گاماسیاب، چاهها و چشمه‌ها و آب آشامیدنی از چاهها با لوله‌کشی فراهم گشته.
راهها: در مسیر راه اصلی کرمانشاه - همدان قرار گرفته که تا کرمانشاه ۵۶ و تا همدان ۵۸ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

گذشته صحنه زیاد برما روشن نیست. پاره‌ای از جمله ناصرالدینشاه صحنه را دهی آبادان که جزو بلوک خدابنده‌لو بوده است، دانسته. صحنه: عبارت از رنگ چهره و لطافت آنست. یاقوت مکانی است میان بغداد و همدان حازمی - صحنه شهری است نزدیک همدان ... نصر.
 گفته‌اند که صحنه محلی است میان بغداد و همدان و برخی گفته‌اند مکانی است در نزدیکی همدان عبدالمومن

در روزگار صفویه صحنه جزو دینور بود که شرحش در کتاب خلاصه التواریخ آمده است.
 قریه صحنه خالصه است. آبادی زیاد دارد. جمعیت اینجا قریب پانصد خانوار می‌شود. باغ اشجارش زیاد است. از دره بالائی ده، آبی جاری است که باغات و بیوتات و زراعت این قریه را مشروب می‌کند اما راه این دره بسیار تنگ و سخت است. «۲»

صفی‌آباد (مرکز بخش)

شهر صفی‌آباد در ۵۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۲ درجه ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۲۰۵ متری از سطح دریا و مرکز بخش بام صفی‌آباد، از بخشهای شهرستان اسفراین استان خراسان و در ۷۰ کیلومتری جنوب خاوری اسفراین (میان‌آباد) و در مسیر راه فرعی بام - سبزوار قرار دارد. و رود گرماب در ۳۰ کیلومتری آن روان است و پس از آبیاری زمین‌های خاوری صفی‌آباد در جلگه صفی‌آباد جذب می‌شود. کوه کمر سیاه در ۳ کیلومتری خاوری و کوه سنگاب در ۴ کیلومتری شمال باختری قرار گرفته.
آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۰۰ میلی‌متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، تریه‌بار و میوه‌های سردرختی.
 آب کشاورزی از رود، کاریز و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چشمه‌ای بنام عزیز چشمه از طریق لوله‌کشی به خانه‌ها فرستاده می‌شود و برق از چند ژنراتور فراهم گشته.
صادرات: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، تریه‌بار، قالی و قالیچه.
راهها: صفی‌آباد در مسیر راه سبزوار - بام واقع شده و ازین طریق به فاصله ۲۸ کیلومتر با آبادی بام و بفاصله ۶۴ کیلومتری با سبزوار پیوند دارد. «۱»

صوفیان (مرکز بخش)

شهر صوفیان، مرکز بخش صوفیان از بخشهای شهرستان شبستر، استان آذربایجان شرقی، در ۳۱ کیلومتری شمال خاوری شبستر و در مسیر راه اصلی تبریز - مرند می‌باشد. شهر صوفیان در منطقه‌ای کوهپایه و در کنار رود بام و کوه بلستان در حدود ۷ کیلومتری شمال خاوری آن می‌باشد.
آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۳۲۰ میلی‌متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، دانه‌های روغنی، گیاهان علوفه‌ای، بنشن، سیب، بادام، انگور، زردآلو، دام و فرآورده‌های دامی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر صوفیان ۸۱۳۶ نفر جمعیت داشت که ۴۰۹۲ نفر مرد و ۴۰۹۱ نفر زن و ۱۸۱۹ خانوار بود.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چشمه‌های اطراف و چاههای ژرف و برق مصرفی شهر از برق شبکه‌ای منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، دانه‌های روغنی، سیب، عسل، دام، فرآورده‌های دامی و سیمان.

هفته بازار شهر صوفیان از اهمیت و شهرت اقتصادی فراوانی برخوردار است.

چشمه آب معدنی صوفیان در ۴/۵ کیلومتری شهر صوفیان در مسیر مرند در ارتفاعات چپ جاده که سیصد متر با جاده فاصله دارد، رسوبهای سفید نمک دیده می‌شود. درین ناحیه رسوبهای متورق کربنات کلسیم نتیجه رسوب‌گذاری آب بچشم می‌خورد.

شهر صوفیان در روزگار مشروطه سنگر مقدم تبریز بود و بیشتر خانه‌های قدیمی سبک روستائی و سنتی داشته اما در کنار جاده ترانزیتی تبریز- مرند و تبریز و شبستر خانه‌های نو با سبک و مایه جدید ساخته شده است.

راهها: ۱- راه صوفیان - شبستر بسوی جنوب باختری بطول ۳۱ کیلومتر ۲- راه صوفیان - تبریز بطول ۴۰ کیلومتر ۳- راه صوفیان - مرند بطول ۳۱ کیلومتر. صوفیان برسر راه آهن تبریز- جلفا و راه آهن تبریز- ترکیه قرار دارد. «۱»

صوفیان شهرکی است بزرگ و آباد که اخیراً به علت عبور راه ترانزیتی تبریز به مرز ترکیه، وسعت بیشتری یافته، و از نعمت و مزایای شهری کاملاً برخوردار است. این شهرک به فراوانی محصول زراعی و باغداری، معروف می‌باشد. مزارع آباد و باغهای متعدد نشانگر رونق کشاورزی و دامداری صوفیان است. در کوههای شمالی صوفیان معادن آهک و گچ مرغوب بطور اصولی استخراج و بهره برداری می‌شود. در ۶ کیلومتری شرق صوفیان کارخانه مجهز و منظم سیمان صوفیان به تولید و فعالیت مشغول است. کارخانه گچ ماشینی گروس، کارخانه آذریت و ابرانیت، سیلوی بزرگ قند و شکر، گمرک سهلان از تأسیسات مهم بخش دولتی صوفیان است. شغل عمده مردم صوفیان کشاورزی دامداری، باغداری و دادو ستد است. صوفیان حوادث تاریخی بسیاری دیده و در غالب پیش آمدهای ناگوار تاریخ سنگر مقدم تبریز محسوب می‌شده است. ساختمانهای آن غالباً گلی و سبک معماریش روستائی و سنتی است. ولی در کنار جاده ترانزیتی - مرند و تبریز- شبستر خانه‌ها و ساختمانهای مدرن است. «۴»

صومعه سرا (مرکز شهرستان)

شهر صومعه سرا مرکز شهرستان صومعه سرا، استان گیلان، در طول جغرافیائی ۱۹ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۸ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۳ متری از سطح دریا و در ۲۵ کیلومتری شمال غربی رشت و در مسیر راه رشت - صومعه سرا قرار دارد.

رودها: ۱- ماسوله رودخان که در مسیر طولانی از جنوب غربی به سوی شمال شرقی از کوههای اطراف

ماسوله روان گشته، پس از گذشتن از مغرب شهر صومعه سرا وارد تالاب انزلی می‌گردد. ۲- رود رق که از بلندیه‌های جنوبی ماسال از شمال غربی صومعه سرا می‌گذرد و به رود بهمد می‌پیوندد ۳- رود پیش‌رود که در ۳ کیلومتری شهر به تالاب انزلی وارد می‌شود.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۹ درجه زیر صفر می‌باشد.

رستنی‌ها: درختان راش، ممرز، نمدار، توسکا، افرا، بلوط، انجیلی، ون، سرخدار، ارگ، ولیک، ازگیل، گردو، زرین، گیلان - گیاهان دارویی - پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: خرگوش، شغال، روباه، لاک‌پشت، انواع ماهی و پرندگان بومی و مهاجر. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر صومعه سرا ۲۹۳۹۸ نفر جمعیت داشت که ۱۴۷۶۴ نفر مرد و ۱۴۶۳۴ نفر زن و ۶۷۱۸ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش گیلکی.

فرآورده‌ها: برنج، توتون، چای، نیشکر، بنشن، بادام‌زمینی، گیاهان علو‌غای.

آب کشاورزی از رود و چاه و آب آشامیدنی نیز از چاه فراهم گشته.

صادرات: برنج، توتون، چای، نیشکر، ابریشم.

راه‌ها: ۱- شهر در مسیر راه رشت - صومعه سرا ۲- راه به ضیابر - ماسال ازین طریق ۲۵ کیلومتر تا رشت و ۱۵ کیلومتر تا ضیابر فاصله دارد. «۱»

صومعه‌سرا در اوایل قرن بیستم یکی از مکانهای معمولی بازارهای هفتگی و کم اهمیت‌تر از دهکده مجاور آن یعنی کسما بود. این شهر در دوره رضاشاه به مرکز بخش تبدیل شد. تنها از سال ۱۳۴۲ مرکز شهرستان گشت. در آنزمان صومعه‌سرا یک دهکده بزرگ زراعی بود که ۲۲٪ از جمعیت فعال در سال ۱۳۴۵ به کشاورزی اشتغال داشتند و نسبتاً پر جمعیت بود. حالت خطی بازار صومعه‌سرا حاکی از جدید بودن آن است و مغازه‌ها در طول پنج محور شعاعی قرار گرفته‌اند و در روزهای یکشنبه بازار مهمی در آن جا دایر می‌گردد. ساختمانهای اداری در گوشه و کنار پراکنده‌اند. صومعه سرا با اینکه دارای بازارهای هفتگی است با اینحال بازارهای پر قدرت را گوراب زرمخ، ماسال و شاندرمن ساکنان بالا رود و صومعه سرا را بخود جلب می‌کنند. «۳»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|---|--|
| <p>۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران‌شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راه‌های کشور ۸-</p> | <p>جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۱۲ - (۱) - سفرنامه ناصرالدینشاه ۲ - کتاب کرمانشاهان - کردستان - مسعود گلزاری</p> | <p>۳ - طالش - مارسل بازن - ترجمه دکتر مظفرامین فرشچیان ۴ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی ۵ - (۱) - تقویم البلدان - ابوالفداء - ترجمه عبدالمحمد آیتی ۲ - فارسنامه ابن بلخی ۶ - سفرنامه کمپفر - ترجمه کیکاووس جهاننداری</p> |
|--|---|--|



ط

طوس - آرامگاه فردوسی

طابران

در الباب آمده است که: طابران یکی از بلاد طوس است. صاحب المشترك گوید: طوس کوره‌ای است و قصبه آن طابران است و نوقان بیش از هزار دیه دارد و میانشان ۶ فرسخ فاصله باشد و آندو از معظم‌ترین شهرهای خراسان هستند. تقویم البلدان به گفته مارکوارت طابران با تیوری یونانی مترادف است. تیوری‌ها یا تیورها اقوامی باستانی بودند که نخست در طوس می‌زیستند و بعدها ظاهراً در روزگار اشکانیان به عللی به مازندران کوچانیده شدند. «۱»

طبس (مرکز شهرستان)

شهر طبس مرکز شهرستان طبس از شهرستانهای استان خراسان در ۵۶ درجه و ۵۶ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۶۵۰ متری از سطح دریا و در ۵۱۰ کیلومتری جنوب باختری مشهد و در انتهای راه گناباد- طبس می‌باشد. رود و کوه: رود و کوه چندان مهمی ندارد در نواحی خاوری، و کوههای پراکنده و کم ارتفاع، که در جنوب باختری در تعدیل هوای شهر طبس مؤثر می‌باشد. مهمترین این کوهها در حدود ۱۵ کیلومتری شهر طبس و معادن اورانیم و مس در آنها قرار دارد که هنوز بهره‌برداری نشده. آب و هوا: گرم و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی حدود ۱۰۷ میلی متر می‌باشد. فراآورده‌ها: پنبه، زیره، مرکبات، خرما، زعفران، گندم، جو، تریبار، بنشن، سیب، به، گلابی، بادام، پسته، گردو، انار و انگور.

آب کشاورزی از چشمه‌های قنبر، مرتضی علی، طاهر و جعفری و آب آشامیدنی از چاههای ژرف فراهم و در مخازن هوائی نگهداری و پس از پالایش به شبکه لوله کشی فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌شود.

صادرات: پنبه، مرکبات، خرما، قالی، ظروف مسی و سفالین، گیوه، زیره سبز، سرب و روی. راهها: راه درجه یک فرعی به سوی شمال خاوری به طول ۱۶۰ کیلومتر طبس - خوشاب ۲- راه درجه یک اصلی به سوی جنوب باختری به طول ۴۱۰ کیلومتر طبس - یزد ۳- راه درجه یک اصلی به سوی جنوب خاوری به طول ۸۳ کیلومتر طبس - روستای دی هوک. «۱»

طبس: اما شهر طبسین کوچکتر از قاین است و آن جمله از شهرهای گرمسیر است با درختان خرما و میوه‌ها

که در شهرهای گرمسیری می‌باشد. و در آن شهر قلعه‌ای هست اما او را فهندر نمی‌باشد. و بنای تمامت خانه‌های ایشان از گل می‌باشد. و درین شهر آب از کاریز است و درختان خرما در آنجا بیشتر از درختان خرما می‌باشد.

شهری انبوه است، اگر چه به روستا نماید و آب اندک باشد و زراعت کمتر کنند. خرما سستانها باشد و سوی مشرق کوهی محکم است و در آن وقت امیر آن شهر گیلگی ابن محمد بود به شمشیر گرفته بود و عظیم ایمن و آسوده بودند مردم آنجا چنانکه به شب در سرای هان بستندی و ستور در کوهها باشد با آنکه شهر را دیوار نباشد و هیچ زن را زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید و اگر گفتی هر دو را بکشتندی و همچنین دزد و خونی نبود از پاس و عدل او ... و ما را هفده روز به طبس نگاه داشت و ضیافت‌ها کرد و به وقت رفتن صلت فرمود و عذرها خواست ... «۴»

طبس مسینان (مسینا) از اقلیم سیم شهری کوچک است و گرمسیر و درو نخلیات فراوان و آبش از کاریز است. غلات این قصبه در هفتاد روز آب خورد و غلات مواضع که در حوالی آن است در هفت روز آب خورد - طبس گیلگی شهری است کوچک از اقلیم سیم در هفت روزه راه یزد است و هوایش گرم است به غایت و خرما و ترنج و نارنج بسیار است و در خراسان غیر از آن جای دیگر نیست و آبش از چشمه است مقدار دو آسیاگردان آب باشد. حصاری محکم دارد و در جوار آن علف نیست. «۵»

طرقبه (مرکز بخش)

شهرک طرقبه مرکز بخش طرقبه از بخشهای شهرستان مشهد استان خراسان در ۲۱ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۲ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۳۲۰ متری از سطح دریا و در ۲۱ کیلومتری باختر مشهد و در مسیر راه درجه یک فرعی مشهد- جاغرق قرار دارد. رودها: شاخه‌ای از کشف رود از یک کیلومتری جنوب شهرک طرقبه می‌گذرد و به سوی شمال خاوری روان است تا اینکه به کشف رود می‌پیوندد. طرقبه در جلگه سرسبز طوس قرار گرفته از جاهای سرد سیر شهرستان مشهد است.

آب و هوا: سرد و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۱۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۲۲۰ میلی متر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر طرقبه ۹۹۷۹ نفر جمعیت داشت که ۴۹۷۹ نفر مرد و ۵۰۰۳ نفر زن و ۲۴۱۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: آلو، سیب، گیلان، آلبالو، هلو و انگور.

آب کشاورزی از رود، چاههای ژرف فراهم گشته آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق از برق منطقه‌ای خراسان تأمین گردیده.

صادرات: آلو، گیلان، سیب، آلبالو، سبد، قالی و خشکبار.

راهها: شهرک طرقبه از سوی خاور به طول ۲۱ کیلومتر به مشهد و از سوی باختر به طول ۵ کیلومتر به جاغرق پیوند دارد. «۱»

طسوج (شهر)

طسوج از شهرهای تابع شهرستان شبستر در ۲۷ کیلومتری شمال باختری شهر شبستر و در ۴ کیلومتری

شمال راه آهن تبریز - ترکیه و در جلگه های شمالی دریاچه ارومیه می باشد که در شمالش به فاصله ۱۰ کیلومتر رشته کوه های میشوداغ سر برافراشته اند.

رود انزاب: از میان شهر می گذرد آب مورد نیاز از چشمه و کاریز و چاه فراهم گشته.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً خشک. در تابستانها گرم و در زمستانها چندان سرد نیست بارندگی تسوج به علت نزدیکی به دریاچه ارومیه و کوهستان میشو قابل ملاحظه و تحت تأثیر جریانهای مدیترانه ای و دریاچه ارومیه است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر طوج ۸۱۱۹ نفر جمعیت داشت که ۴۰۲۸ نفر مرد و ۴۰۹۱ نفر زن و ۱۹۲۹ خانوار بود.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، بادام، گردو، گلابی، زردآلو و آلو، صیفی جات، خشکبار، دام و فرآورده های دامی.

آب کشاورزی از رود و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق شهر از برق منطقه ای استان فراهم گشته است. «۶»

تسوج در لغت به معنی شهر ساحلی کرانه دریا، ربع دانگ و همچنین به معنی درهم آمده است. از تسوج در کتابهای تاریخی از قرن هشتم هجری به بعد سخن به میان آمده است از جمله: تسوج قصبه ای است بر دو مرحله ای تبریز به جانب غربی در شمال دریاچه ارومیه باغستان بسیار دارد، میوه هایش نیکو و بسیار بود. هوایش از تبریز گرم تر است و به جهت قرب به دریاچه به عفونت مایل است و آبش از رودی که از جبال آید و از عیون، ساکنانش از ترک و تاجیک ممزوجند حقوق دیوانش کمابیش پنجهزار دینار به دفتر درآمده است. و به وقف ابواب البر ابوسعیدی تعلق دارد. «۵»

طسوج در دامنه کوهستان میشو در جلگه ای صاف و حاصلخیز قرار گرفته سراسر شمال طسوج ارتفاعات پیشکوها و بلندیه های میشوداغ است.

تسوج یکی از آبادترین و حاصلخیزترین مناطق کشاورزی آذربایجان شرقی است. باغهای و کشتزارهای بسیار دارد.

آثار تاریخی: ۱- کتیبه مسجد جامع تسوج تاریخ ۹۸۹ ه ق دارد این مسجد ۲۴ ستون و ۳۵ گنبد آجری و طاقهای مسجد شیوه ایلخانی دارد که چند بار و آخرین بار در سال ۱۲۵۲ ه ق تعمیر شده است.

۲- مسجد یادگار شاه در مرکز شهر قرار گرفته و دارای خواجه نشین هائی است و دو پنجره چوبی بزرگ آنرا به سه سمت تقسیم می کند. تاریخ بنای مسجد بدرستی معلوم نیست. برخی آنرا بدوره صفویه نسبت می دهند ۳- قبر علمدار ۴- تسوج کهن.

طسوج شهرکی است از منطقه ارونق و انزاب که در سر راه شبستر به سلماس واقع شده است و در ۳۳ کیلومتری شبستر قرار دارد. سابقاً مرکز بلوک انزاب بود ولی اینک تابع شبستر و مرکز بخش طسوج است طسوج در لغت به معنی شهر ساحلی کرانه دریا و درهم آمده.

نام طسوج در تواریخ و کتب قرون اولیه اسلامی به چشم نمی خورد. در قرن هشتم حمدالله مستوفی چنین نوشت: طسوج قصبه ای است بر دو مرحله تبریز به جانب غربی و در شمال دریاچه ارومیه افتاده است. باغستان بسیار دارد. میوه هایش نیکو و بسیار از تبریز گرم تر و به جهت نزدیکی به دریاچه به عفونت مایل است و آبش از رودی که از آن جبال آید و از چشمه تأمین می شود. ساکنانش از ترک و تاجیک

ممزوج اند حقوق دیوانیش کمایش پنجهزار دینار است در زمانهای بعد نامش در تاریخ فراوان آمده است از جمله دو مسجد جامع دارد: ۱- مسجد جامع طسوج بر پیشانی مدخل مسجد فرمانی از سلطان محمد خدا بنده صفوی نصب شده که با خط ثلث برجسته بر روی سنگ فللی یک پارچه نقر شده مسجد حیاط کوچکی دارد چنار عظیم در جلو دو مناره بدون کلاهک مسجد برافراشته شده قسمت جنوبی منتهی به بنای مسجد می شود بر روی آنها قرار گرفته ۲- مسجد یادگار شاه طسوج این مسجد در مرکز شهر نزدیک به خیابان اصلی شهر واقع شده سه گنبد ضربی آجری دارد قطر گنبدها چهار متر دو پنجره چوبی بزرگ مسجد را به سه قسمت می کند. تاریخ بنای مسجد معلوم نیست. (۷)

طوس

طوس روستایی از دهستان میان ولایت بخش حومه شهرستان مشهد استان خراسان در ۳۱ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۷۰ متری از سطح دریا و در دشتی معتدل، خشک در ۲۷ کیلومتری شمال باختری مشهد قرار دارد. کشف رود از جنوب خاوری طوس می گذرد. کشاورزی دامداری و کارگری پیشه مردم طوس و نوع کشت آبی و دیمی. آب کشاورزی و آشامیدنی از چاههای ژرف است.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر قند.

رستنی ها: گیاه داروئی شاه تره و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه و شغال. (۲)

به جمشید شاه پیشدادی بنیاد شهر توس رانست میدهند و با افول شاهی او این شهر دستخوش ویرانی شد تا به فرمان توس ابن سپهسالار ایران تجدید بنا گشت و آورده اند که طوس نهصد سال درین شهر زیست و نام خود برین شهر نهاد.

فردوسی چند بار در شاهنامه از شهر زادگاهش طوس سخن بمیان آورده از جمله کیخسرو شهر طوس و خراسانرا به سردارش طوس بخشید و در باره طوس پیش از اسلام جز روایات افسانه ای موجود اسناد معتبر دیگری در دست نیست.

قدیمی ترین متن مورخان عربی که از طوس سخن به میان آمده کتاب البلدان ابویعقوب واضح الکاتب (متوفی به سال ۲۸۴ هجری است) ... و از جمله شهرستانها و مضافات نیشابور طوس است.

به نوشته کتاب الاعلاق النفیسه ابن رسته آمده است: راه طوس به نیشابور - این راه از نیشابور شروع شده و تا (باغ شن فعلی) که چندین فرسنگ طول آنست امتداد دارد و سپس این جاده از دژ سرخ به بردع از آنجا به شهر طوس منتهی می گردد. به نوشته کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که در سال ۳۷۲ تألیف شده: طوس ناحیتی است و اندر وی شهرک هاست چون طوران یا طابران، نوقان بروغون ... و اندر میان کوههاست و اندر کوههای وی معدن پیروزه و معدن مس و سرب و سرمه و شبه و ... و مرقد مبارک علی ابن موسی الرضا و گورهارون الرشید است.

کتاب آثار البلاد و اخبار العباد زکریا ابن محمد ابن محمود قزوینی که به سال ۶۸۴ هجری تألیف گردیده آمده است: طوس شهری است در خراسان نزدیک نیشابور ... شهر طوس دو محله دارد یکی را طابران و دیگری را نوقان گویند.

در سال ۷۲۵ هجری و از شهر جام به شهر طوس رستم. طوس یکی از بزرگترین و پر جمعیت‌ترین شهرهای خراسان است...

حافظ ابرو مورخ که در ۸۳۴ هجری در گذشته آورده است. شهر... طوس از شهرهای قدیم خراسان است و توابع بسیار دارد... فردوسی، نظام‌الملک و محمد غزالی و خواجه نصیرطوسی از شهر طوس برخاسته‌اند. طوس در قرن چهارم هجری دومین شهر ربع نیشابور محسوب می‌گردید و از دو شهر طابران و نوقان که بهم متصل بودند تشکیل می‌شد. لسترنج

طوس در حمله مغول آسیب فراوان دید و بدل به ویرانه‌ای شد با اینحال در تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی آمده است که بیست سال بعد از حمله مغول شهر آبادان شد و مرکزیت یافت و حتی دارای ضرابخانه بود. در تذکره دولتشاه سمرقندی که در قرن نهم تألیف گردیده از طوس و مشهد به عنوان دو شهر کنار هم سخن به میان آمده است.

طوس در سال ۷۹۱ بوسیله تیموریان ویران و قریب ده هزار نفر آن قتل گردید اما دیری نگذشت که از ویرانی بدر آمد و باز آبادان شد ولی دیگر طوس نتوانست به زندگی خود ادامه دهد تا جائیکه بعد از قرن نهم اهالی آن به مشهد کوچیدند و چون دولت صفوی روی کارآمد بر اعتبار مشهد افزوده و طوس به فراموشی سپرده شد تا اینکه رفته رفته به روستائی مبدل گشت و دیگر قد راست نکرد.

شهر طوس در نگاه اول با باروی عظیم خشتی خود نگهبان حریم شهر است سیمای شهرهای پیش از اسلام ایران را دارد پلان مدور آن یادآور شهرهایی مانند تیسفون، اردشیرخوره، تخت سلیمان، ساسانیان سامره صدر اسلام است.

شهر قدیم طوس بر خلاف بسیاری از شهرهای پر جمعیت و متمرکز تاریخی یک شهر پرمیمان و فشرده نبوده بلکه یک باغ شهر بوده به این معنی که فضای عمده‌اش به باغها و کوشک‌ها اختصاص داشته و حد فاصل محلات را باغها و فضاها سبز پر می‌کردند ... می‌توان حدس زد که این باغها در ابعاد بزرگ ساخته شده بود و شهر را صفائی دو چندان بخشید این خصوصیت چهره‌اشرفی به شهر داده است و از آنچه از برخی متون برمی‌آید در مسیر بغداد به ماوراءالنهر شهر طوس استراحتگاه رجال و بزرگان روزگاران گذشته بود.

چون طوس در جلگه و در چهار راه حوادث قرار داشت و بارها مورد هجوم و حمله وحشیگری‌های جهانگشایان قرار گرفت. حصار مستحکم داشت که بدور شهر کشیده شده بود و دور آنرا یک فرسخ نوشته‌اند که ۱۰۶ برج بر دیوار داشت و درنه محل نه دروازه داشت و تا بیش از نیمی بارو و دروازه‌ها و برجها به گفته میرزا حسن اعتمادالسلطنه ویران گشته که وی از نه دروازه تنها ۶ دروازه دیده و بر جهانیز دستخوشی ویرانی گشته.

هارونیه چشمگیرترین و سرپاترین اثری که در مرکز و متن شهر قدیم طوس بر جا مانده بنائی است آجری و گنبددار به بلندی ۲۵ متر که به گنبد هارونیه مشهور است. به گفته اعتمادالسلطنه به نقل از جیمز فریزر انگلیسی در حوالی گنبد هارونیه بقیه مناری دیده می‌شود که بنائی عالی دارد. آنچه باقی مانده به بلندی ۱۵ تا ۲۰ پا می‌باشد. مجموعه آرامگاه فردوسی در شمالی‌ترین بخش قدیم حد فاصل دو روستای طوس سفلی و اسلامیه در محل مزار فردوسی ساخته شده است. قدیمی‌ترین ماخذی که در مورد آرامگاه فردوسی سخن گفته چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی است که در اوایل قرن ششم به دیدار آرامگاه شتافته.

مقبره فردوسی در مهرماه سال ۱۳۱۳ مصادف با برگزاری جشن هزاره فردوسی با حضور خاورشناسان ایرانی و خارجی گشایش یافت.

مقبره و ایوان آرامگاه از نوعی سنگ مرمر معروف به سنگ خلیج ساخته با سیمان و آهن بوسیله طاهرزاده، آندره‌گذار و ارنست هرتسفلد ساخته شد. مسئولیت مستقیم و نظارت آن به عهده ارباب کیخسروی شاهرخ، مجری کار درودیان و معمار سازنده آن حسین لرزاده و تهیه سنگها توسط استاد حسن حجار باشی انجام گرفت.

بنا ارتفاعی در حدود ۱۸ متر از کف اصلی پیدا کرد و یک ایوان ۴۰ متری از سنگ بنا را احاطه کرده بود دو دریچه از سمت شرق و غرب به داخل بنا باز می‌شود. سقف آرامگاه با کاشیهای معرق و مقرنس‌های کاشی تزئین شده بود. در مرکز بنا مزار فردوسی قرار دارد که با سنگ مرمر پوشانیده شد و یک متر از سطح اطراف بلندتر بود ولی به عللی آرامگاه دستخوش ویرانی شد تا اینکه دوباره از سال ۱۳۴۳ تجدید بنا شد. در بنای جدید تالار آرامگاه به مساحت ۹۰ متر ساخته و تغییرات و اضافات فراوان دیگری یافت از جمله باغ و صحن گسترش یافت. نسبت به ساختمان بناهای وابسته چون کتابخانه، موزه، رستوران، مهمانسرا و دفاتر کار و محل سکونت کارکنان و استخر - تندیس شاعر از سنگ سفید یک پارچه - حفاظت از بخش‌های باروی شهر قدیم که در داخل مجموعه و باغ آرامگاه شده است سایبان و از این مساحت ۹۴۵ متر مربع آرامگاه است. همچنین خیابان پهن و مشجری در مسیر کشف رود که از کنار هارونیه می‌گذرد احداث شد.

کلمه توس در قرن دهم به یک ولایت تمام اطلاق می‌شد که شهر نوقان و شهر طابران و قریه سناباد که به سال ۸۰۹ میلادی هارون الرشید و به سال ۸۱۸ علی ابن موسی الرضا (ع) در آن مدفون گردیدند، در ولایت طوس بودند. مامون برای خوش آیند شیعیان امام رضا (ع) را وارث تاج و تخت اعلام نمود. شرح و توصیف طوس قرون وسطی را ما در دست نداریم. در زمان جغرافیایان یسان عرب شهر طوس بواسطه رونق و ترقی نیشابور اهمیت بزرگی نداشت. طوس هم مانند نیشابور به دست تولوی پسر چنگیزخان خراب و در زمان اوغدی جانشین چنگیز به تجدید عمارتش پرداختند و از آن به بعد چند مرتبه مقر فرمانروایان مغول شد. بعد از سقوط مغولهای ایران طوس با قوچان و کلات و ایبورد و نسا و واحه مرو جزو قلمرو دولت کوچکی که امیر ارغونشاه رئیس طایفه جون غربانی تشکیل داده بود درآمد. بعد از ارغونشاه پسرانش محمد بیگ جانشین پدر شدند علی بیگ در سال ۱۳۸۲ مجبور به اطاعت از تیمور شد و بعد وی را به فرغانه اعزام کردند و در سال بعد مقتول ساختند.

در سال ۱۳۸۹ بعد از شورشی که پیشرفت نداشت طوس را قتل عام کردند و قریب به ده هزار نفر آدم کشته شد. پای دروازه‌های شهر بر حسب معمول برجهایی از کله گشتکان ساخته بودند. تجدید عمارت قلعه طوس بعد از فوت تیمور و در سال ۱۴۰۵ انجام گرفت. در دوره‌های بعد اسم طوس را با نام مشهد یک جا می‌برند. مشهد تدریجاً بواسطه اهمیت مذهبی خود شهر مجاور را تحت الشعاع قرار داد و پایتخت خراسان گردید. سیاح هندی که معاصر نادرشاه بود از مهاجرت تدریجی سکنه طوس به مشهد سخن می‌راند و صنیع الدوله وزیر ایران (که بعدها ملقب به اعتمادالسلطنه گردید) قول سیاح هندی را در کتاب خود به نام مطلع الشمس نقل کرده است و وضع کنونی خرابه‌های طوس را به تفصیل در این کتاب شرح داده است. در بین خرابه‌ها هیچگونه آثاری که دارای تاریخ باشد دیده نمی‌شود. صنیع الدوله دیوارهای شهر را که یک

فرسخ دور آن است و ارگی را که در قسمت شهر بوده است تعریف می‌کند. در همه جا طول و عرض و ارتفاع دیوارها و برجها و خرابه‌های سایر عمارت ذکر شده است. در داخل ارگ قلعه کوچکی بوده که بر روی تپه مصنوعی ساخته بودند. در کتاب مزبور تصویر مسجد نیز ترسیم شده است. این عمارت در نزد ایرانیان به نقاره‌خانه معروف است. فریزر در ضمن تعریف طوس از مناره کوچکی (در نزدیکی مسجد) و گنبد کوچکی در بالای قبر فردوسی که در بیرون شهر نزدیکی دروازه جنوب شرقی واقع بوده سخن می‌راند. بطوری که نقل می‌کنند ساختمان این گنبد را به عبیدالله بخارایی که در قرن شانزدهم زمامدار بوده نسبت می‌دهند. «۸»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|---|---|
| ۱ - کتاب توس خفته - محمود موسوی | - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - | حسین روشن |
| ۲ - (۱) فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد | عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری (۱۱) - | ۸ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد - ترجمه حمزه سرداور |
| ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳ - کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب ایرانشهر ۲ جلد | ۳ - المسالك و الممالك ابراهیم ابواسحاق استخری | ۹ - مبانی جغرافیای سیاسی - دکتر دره میرحیدر |
| ۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶ - لغت نامه دهخدا | ۴ - سفرنامه ناصر خسرو | ۱۰ - سفرنامه کلاویخو - ترجمه مسعود رجب‌نیا |
| ۷ - دفترچه مسافات راههای کشور | ۵ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی | ۱۱ - معتقدات و اداب ایرانی - هانری ماسه، ترجمه مهدی روشن |
| ۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان | ۶ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی بهروز خاماچی | ۱۲ - سفرنامه مارکوپولو - ترجمه حبیب‌الله صحیحی |
| | ۷ - کتاب شبستر و پیرامون - | |



عالیشهر

شهر جدید عالیشهر در سال ۱۳۶۴ با توجه به محدودیتهای توسعه شهر بندر بوشهر و نیز محدودیتهای ناشی از نیروگاه انرژی اتمی بوشهر به وجود آمده است. قابلیت‌های نسبی ارضی در ۲۴ کیلومتری شهر بوشهر موجب شد، تا شهر جدید در دامنه این ارتفاعات با شیب ملایم و حوزه آبریز محدود در جوار جنگلهای مصنوعی و روستاهای زنجیره‌ای و شرایط اقلیمی مطلوبتر نسبت به بندر بوشهر قرار می‌گیرد. طرح اولیه شهر با سطحی حدود ۱۰۰۰ هکتار و با ظرفیت ۱۰۰ هزار نفر در گرفته‌شده و در نهایت توسعه شهر شامل سه مرحله خواهد بود، که در پایان مرحله سوم پیش بینی شده جمعیتی معادل ۳۰۰۰۰۰ نفر در این شهر اسکان یابند. هم‌اینک عملیات اجرایی شامل تأسیسات زیربنایی و روبنایی شهر با به اتمام رسیدن مطالعات، در دست اجرا و مطالعات طرح جامع نیز در دست تهیه می‌باشد. «۱»

عسکر مکرّم (شهر)

در وجه تسمیه عسکر مکرّم که روزگاری از شهرهای آباد خوزستان بود بطوریکه مقدسی نوشته «حجاج ابن یوسف غلامی داشت مکرّم نام با عسکر خود در آنجا ورود کرد و آنرا به پسندید و در آنجا مقام کرد. کم‌کم مردمان در اطرافش گرد آمده شهری آباد گردید و به عسکر مکرّم نام یافت و آن شهر است که بهتر از آن در بلاد عجم نیست. میوه‌های پاکیزه، بازارهای قشنگ و خویبه‌های فراوان و شیرینی‌های ارزان و نانهای نیکو دارد و مردمش دارای امتیازند و تجارتخانه بسیار در آن است مردمانی عاقل و فهیم دارد و علمایش تا ظهر در مساجد به تدریس مشغولند...

به نوشته یاقوت: عسکر مکرّم شهر است مشهور از نواحی خوزستان و آن منسوب است به مکرّم ابن معزء حارثی که یکی از عشیره بنی جعونه ابن نمیر ابن صعصعه بوده - حمزه اصفهانی گفته و رستقباد تعریب رستم‌گود نام شهری است و خوزستان که عرب در ایام فتح خرابش نمودند پس در نزدیکی آن جایی که لشکر مکرّم ابن معز ابن حارث از اتباع حجاج ابن یوسف بود شهری ساخته شد.

در نزه القلوب آمده است: شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارتش کرد و برج شاهپور خوانده شد و بر دو جانب آب دو دانگه شوشتر نهاده است و در اول به تلفظ لشکر خزانند و در آخر این طهمورث دیوبند ساخته شهری بزرگ است و از ولایت خوزستان هوای آن خوشتر اما عقربهای آن کشنده - بگفته اصطخری: از عسکر مکرّم تا شوشتر یک منزل است و از عسکر مکرّم تا اهواز یک منزل.

محل شهر عسکر مکرم در هفت فرسنگی جنوبی شوشتر کنار رود گرگر اندکی بالای بند قیر کنونی قرار داشت.

نام این شهر در زبان خوزستانیان لشکر بوده و تاکنون دروازه جنوبی شوشتر و پل متصل به آن را که راه را میان آب بوده دروازه لشکر و پل لشکر گویند و آثار لشکر در جایی که گفته شد آشکار است و بگفته مقدسی بیشتر شهر در کرانه راست رودگرگر و کمتر در کرانه چپ گرگر بود. «۲»

عشق آباد (مرکز بخش)

شهرک عشق آباد مرکز بخش دستگردان شهرستان طبس در ۵۴ درجه و ۵۶ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۲ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۷۶۰ متری از سطح دریا و در ۱۰۵ کیلومتری طبس قرار دارد.

رودها: رود فصلی کال چشم گاوی از ۴ کیلومتری شمال خاوری عشق آباد می‌گذرد. کاریزهای متعددی در اطراف شهرک عشق آباد ایجاد گشته.

آب و هوا: فوق العاده خشک، بیشترین گرما در تابستانها ۴۷ درجه بالای صفر و در زمستانها کمترین درجه گرما ۶ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۰۰ میلی متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، زیره، زعفران، پنبه، پسته، بادام، انگور و انار.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته آب آشامیدنی از چاهها که پس از کلر زنی وارد شبکه لوله کشی شهر و برق با ژنراتور نصب شده در محل تأمین گردیده است.

صادرات: فرش، پنبه، زیره سبز، زعفران.

راه‌ها: راهی از عشق آباد بسوی خاور بطول ۶۵ کیلومتر به بشرویه. «۳»

علی آباد (مرکز شهرستان)

شهر علی آباد در بلندی ۱۴۰ متر از سطح دریا مرکز شهرستان علی آباد، از شهرستان‌های استان گلستان، در ۱۸۳ کیلومتری شمال خاوری ساری و در مسیر راه مشهد - ساری است.

رودها: رود زرین گل که از کوه ابر (در شهرستان شاهرود) سرچشمه می‌گیرد و به رود قره سو می‌پیوندد، از کنار شهر علی آباد می‌گذرد.

کوه‌ها: ۱- کوه چخماقی در ۵ کیلومتری خاور ۲- کوه هارون در ۵ کیلومتری جنوب علی آباد، منطقه شمالی شهر علی آباد بسوی گرگان دشت پهناور گرگان قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل متمایل به گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر، میزان باران سالانه بطور متوسط ۳۲۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر علی آباد ۴۱۳۹۷ نفر جمعیت داشت که ۲۰۷۲۶ نفر مرد و ۲۰۶۷۱ نفر زن و ۸۴۳۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی و زرد پوستند بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، پنبه، لوبیای روغنی، تهر بار، توتون، کنف و چغندر قند.

آب کشاورزی از رود و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه ژرف (در شبکه لوله کشی) برق مصرفی شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

صادرات: پنبه، گندم، برنج، تریه بار، توتون، دام و قالیچه.

راهها: شهر علی‌آباد بر سر یک سه راهی اصلی قرار دارد که از سوی شمال خاوری بطول ۴۴ کیلومتر تا آزادشهر، از سوی شمال بطول ۳۲ کیلومتر تا بی‌بی‌شروان و از سوی باختر بطول ۴۰ کیلومتر تا گرگان می‌باشد. «۳»

علی‌آباد در روزگاران بسیار دور روستائی بود که در حد فاصل آبادی خار کلاته و جنگلده قرار داشت. سپس بعلت سکونت شخصی به نام علی محمد معززی از شخصیت‌های برجسته آن زمان، علی‌آباد نام یافت. «۴»

مرحوم نفسی در جلد دوم «تاریخ بیهقی» ص ۸۷۴ می‌تویسد: «کوتوال - لفظ هندی است به عناوین صاحب قلعه و داروغه و در ترکی، آن را به معنای پاسبان و قلعه بان معنا کردند. این کلمه از زمان غزنویان رواج یافت».

با این ترتیب، معلوم می‌شود که کلمات مترادف: کوتاول - کوتوال - کتاوول - کوتول، به معنای صاحب قلعه و قلعه‌بان بوده است «کتول» نیز مخفف «کوتول» می‌باشد.

چنانچه در «منتخب التواریخ» ص ۵۷۶ آمده است: «در سال ۱۲۰۵ محمدشاه قاجار عازم مشهد شد و آن را از دست نصرالله میرزا فرزند شاهرخ بن رضاقلی بن نادرشاه خارج کرد و از یک فرسخی به عتبه بوسی مشرف شد و پس از ۲۱ روز اقامت، فتحعلی بیگ کوتول را متولی نمود».

با توجه به مندرجات «کتابچه وقایع کتول» که تاریخ ورود این خاندان را حدود ۱۰۶۹ می‌داند و نیز فرمان شاه‌عباس دوم که برای حاکم استرآباد (گرگان فعلی) صادر شده.

در کتاب «احیاءالملوک» به تصحیح منوچهر ستوده آمده است: در بین ملوک سیستان جنگ و اختلاف رخ داد. عده‌ای از ملوک و سرکردگان به اردوی شاه‌عباس آمده و بیست سال در اردوی معلی ماندند. در اواخر حکومت شاه‌عباس، تیولی در اطراف «اشرف = بهشهر» به آنان داده بودند».

نامبرده اضافه کرد که: در مازندران هنوز هم به گاوهای خوب خانگی «کتولی‌گو» و به چهاربیتی به لهجه منطقه کتول، «کتولی‌مقام» گفته می‌شود.

باری از آنجا که تاریخ سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲) با مندرجات کتابچه وقایع کتول مطابقت دارد و نیز با توجه به گزارشات «روضه‌الصفاء» در رابطه با کتول و قتل نقدعلی‌خان اول به دست حسینقلی‌خان قاجار در تاریخ ۱۱۸۷ ق، نتیجه‌گیری می‌کنیم که این طایفه حدود سیصدوپنجاه سال قبل وارد این منطقه شدند و محتمل است که اقوام و نزدیکان آنان که تشکیل دهنده طایفه کتول: (خسروی - اصلانی - ایمانی - اخلاف خسروخان، اصلان‌خان و ایمان‌خان) گردیدند به مرور ایام وارد شده باشند. اما علت اینکه با آنان «کتول» گفته شده این است که مهاجران اولیه آنان در سیستان، امیر و داروغه قلعه و قلعه‌بان بودند و به «کوتوال و کوتول» نامیده می‌شدند. پس از آمدن به این منطقه نیز به همان شغل که از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار بود خوانده شدند. البته انگیزه آوردن آنان به این منطقه احتمالاً برای سرحداری و مقابله با ترکان مهاجم بوده باشد.

به مرور ایام عده‌ای از سرکردگان این طایفه بر منطقه فعلی کتول مسلط گردیده و حتی در مقاطعی از تاریخ، حاکمیت کوهسار، فندرسک، قانچی و داروغگی گوکلان را نیز به عهده داشتند. از آنجا که از قدیم‌الایام در نامگذاری و بلوکات معمولاً هر منطقه‌ای به نام کلاتر و سرکرده آن نامیده می‌شد چنانچه شرق کبود جامه و برز مهین رستاق به «فندرسک - خاندان میرفندرسکها» و بلوک شرقی فخر عمادالدین به «کتول - خاندان کتولها» و بلوک فخر عمادالدین غربی به «ملک - خاندان ملکا» نامیده شد، در نتیجه این منطقه از حدود دویست سال قبل به بلوک کتول اشتها یافت. کتول در قدیمی‌ترین نقشه: قدیمی‌ترین نقشه‌ای که نام «کتول» در آن ذکر شده است نقشه‌ای می‌باشد که در روزنامه دولت علیه ایران، در صدارت امیرکبیر و پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۷۷ ق منتشر گردید.^۵

این نقشه که قدیمی‌ترین نقشه سیاسی و جغرافیایی از منطقه کتول (استرآباد) می‌باشد، حاکی از آن است که خاک کتول در قسمت شمالی، امتداد داشته و در مجموع نشان می‌دهد که در آن تاریخ، منطقه فارس‌نشین استرآباد و حومه تا رود گرگان ادامه داشت و طوایف ترکمن، از گوکلان و یموت در قسمت شمالی رود گرگان می‌زیستند. «۵»

علیشاه عوض (مرکز بخش)

مرکز بخش شهریار از بخشهای شهرستان کرج استان تهران، در ۱۶ کیلومتری جنوب خاوری شهر کرج و در مسیر جاده تهران بشهرهای باختری و جنوبی کشور می‌باشد. کانه‌ها: معدن شن و ماسه.

آب و هوا: معتدل نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلی‌متر است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: انواع میوه، انگور، پنبه، چغندر قند، تریبار، بنشن، گندم و جو.

آب کشاورزی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، رود کرج و کاریزها و آب آشامیدنی از چاههای ژرف (در شبکه لوله‌کشی پس از تصفیه روان است) و برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته.

صادرات: میوه، تریبار، بنشن، پنبه، انگور، فرآورده‌های کارخانه‌ای، شن و ماسه، فرآورده‌های شیری، تخم مرغ و مرغ.

راهها: ۱- جاده‌ای بطول ۱۷ کیلومتر بجاده قدیم تهران - کرج پیوند دارد. ۲- جاده‌ای بطول ۲۱ کیلومتر بشهر رباط کریم (جاده تهران - ساوه) ۳- جاده‌ای بطول ۱۶ کیلومتر به اتوبان تهران - قزوین و ابتدای شهر کرج متصل است. «۳»

برخی از مأخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|---|---|--|
| ۵ - کتاب تاریخ کتول ضیاء میر
دیلمی
۶ - فرهنگ و جغرافیای علی آباد
کتول - محسن حسینی (برساوش)
۷ - مروج الذهب - ابوالحسن علی
ابن حسین مسعودی ترجمه
ابوالقاسم پاینده
۸ - سفرنامه ترکستان و ایران - ه
موزر - ترجمه علی مترجم | و غارهای ایران احمد معرفت ۶ -
لغت نامه دهخدا ۷ - دفترچه
مسافات راههای کشور ۸ -
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱ -
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۴ - کتاب جغرافیای استان
مازندران | ۱ - اسماعیل صالحی - اداره امور
شهرهای جدید وزارت کشور
۲ - کتاب تاریخ جغرافیای
خوزستان - امام شوشتری
۳ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳ - کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴ - کتاب
ایرانشهر ۲ جلد ۵ - کتاب کوهها |
|---|---|--|

ف



فردوس - منظره‌ای از یکی از مساجد

فارسان (مرکز شهرستان)

شهر فارسان مرکز شهرستان فارسان از شهرستانهای استان چهارمحال و بختیاری در ۳۵ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۰۲۰ متری از سطح دریا و ۳۰ کیلومتری جنوب باختر شهرکرد قرار دارد.

رودها: رود سراب باختر و جنوب شهر فارسان را آبیاری می‌کند و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته است.

کوهها: شهر فارسان در منطقه‌ای نیمه کوهستانی قرار گرفته کوهی به بلندی ۲۵۰۰ متر در شمال خاوری و کوه‌چوبین در شمال باختری این شهر وجود دارد.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۴/۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۳۰۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر فارسان دارای ۲۰۰۹۷ نفر جمعیت بود که ۱۰۴۱۸ نفرشان مرد و ۹۶۷۹ نفر زن و مرکب از ۳۵۳۱ خانوار است.

راهها: ۱- راه اسفالته فارسان - شهرکرد ۳۰ کیلومتر ۲- راه اسفالته فارسان - چلگرد ۵۵ کیلومتر. «۱»

شهر فارسان در گذشته، مرکز بخش میزدج (یکی از محال چهار گانه استان) بود و در سال ۱۳۵۹ به شهرستان تبدیل شد. مرکز شهرستان شهر فارسان است و در منطقه میزدج قرار دارد.

شهر فارسان در بین پیشکوههای زاگرس، در جایی بلند و خوش آب و هوا برافراشته شده است. کوه کلک معروف به کوه کبود در جنوب شهر قرار دارد در فصول گرم سال، مردم از مناطق مختلف کشور برای تفریح و تنوع آب و هوا به این شهر سفر می‌کنند.

وجه تسمیه: در بالای شهر کنونی نزدیک امامزاده سید محمد تپه‌ای وجود داشته که مردم در آنجا برای حفظ و حراست شهر نگهبانی می‌دادند و فارسان که از کلمه فارسان معنی اسب سواران است. به خاطر دلیری و سوارکاری مردمان این ناحیه است که به مرور زمان به فارسون و اینک به فارسان مبدل گشته، برخی می‌گویند نام اصلی این شهر باید پارسان باشد چون عده‌ای از پارسیان که از اقوام آریائی بودند بواسطه وجود مراتع در اینجا ماندگار گشتند. علاوه بر مسجد جامع و چند امامزاده، پیر غار در نزدیکی روستای ده چشمه است. که سنگ نبشته‌ای در آن وجود دارد که مربوط به روزگار قاجاریه است. چشمه قلعه و غار آقا سید در نزدیکی گوجان که غاری آهکی است و به نام توسل سید معروف است. این غار، بگفته بزرگان شهر تا نزدیکی کوه‌رنگ کشیده شده و دارای آب زیادی است (رود زیر زمینی که برخی از مردم کمی از این غار

را پیموده‌اند ولی هنوز انتهای غار معلوم نشده غار سرآب باباحیدر در نزدیکی قریه امیدآباد واقع است. درآمد: بر پایه کشاورزی، دامپروری و بازرگانی استوار است با اینحال عده‌ای از برای درآمد بیشتر به کشورهای خلیج فارس بویژه کویت مهاجرت می‌کنند.

صنایع مهم: یخچال سازی، مرغداری و گاوداری بشیوه جدید صنعتی و بافندگی پوشاک، کارخانه گچ، سنگ خردکنی و سنگبری، قالی، کیسه و نمد.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن و صیفی جات و فرآورده‌های دامی. «۲»

دیدنی‌های فارسان: ۱- سنگ نوشته مشروطیت (پیرغار) در ۵ کیلومتری شهر فارسان ۲- قلعه سردار اسعد در جوققان ۳- طاق سنگی‌های پارتی در ۸ کیلومتری جوققان ۴- غار سراب باباحیدر ۵- غار یخی شیخ علیخان ۶- دشت لاله در ۱۲ کیلومتری چلگرد با وسعتی حدود ۳۶۰۰ هکتار که شامل پوشش گیاهی بسیار زیبا و لاله‌های واژگون در دورنگ سرخ و زرد می‌باشد ۷- چشمه دیمه در منطقه کوه‌رنگ و در مجاورت روستای کوه‌رنگ که آبش علاوه بر خواص درمانی بسیار گوارا است. ۸- پیست اسکی چلگرد ۹- امامزاده حیدر ابن مالک، باباحیدر ۱۰- امامزاده آبمرد، چلچله «۳»

فاروج

شهر فاروج در جنوب رود اترک در شمال خراسان برافراشته شده درباره پیدایش آن آمده است که این محل در روزگار هارون الرشید بصورت جنگل بود، حاکمی فرج ... نام به قطع درختان و ایجاد آن شهر اقدام کرد. این نام رفته‌رفته به فاروج تبدیل گشت. «۴»

فامنین (مرکز بخش)

مرکز بخش فامنین در ارتفاع ۱۳۶۸ متری از سطح دریا از بخشهای شهرستان همدان، استان همدان در ۷۵ کیلومتری شمال خاوری شهر همدان می‌باشد.

رودها: رود قره‌چای یا قره‌سو از ۴ کیلومتری جنوب باختر شهرک فامنین می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه قره‌لر در ۸ کیلومتری شمال باختر شهرک فامنین سر برافراشته.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۵ درجه در زمستانها تا ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط میان ۴۸۰ - ۲۰۰ میلی‌متر است.

نژاد و زبان: آریائی و سامی نژادند و زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، تره‌بار، بنشن و انگور.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، کاریز ورود (لوله کشی به خانه‌ها) برق مصرفی از شبکه سراسری منطقه غرب (سدوز) فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، یونجه، تره‌بار، انگور، انواع پلاستیک، پارچه و ابزار آلات کشاورزی

راهها: ۱- جاده فامنین - رزن بطول ۴۲ کیلومتر با جهت شمال خاوری ۲- جاده فامنین - کبودر آهنگ بطول ۲۸ کیلومتر با جهت شمال باختری. «۱»

فراشبند (مرکز بخش)

شهر فراشبند در ۰۵ درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۲ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و

در ارتفاع ۷۹۵ متر از سطح قرار دارد.

فراشبند مرکز بخش فراشبند و یکی از شهرهای شهرستان فیروزآباد استان فارس است که دریا کوه فراشبند ساخته شده این کوه در جهت جنوب خاوری بشمال باختری و قسمت باختر دشتی قرار گرفته، رشته کوه کل نیز در سه کیلومتری خاور فراشبند بطوف شمال باختری جنوب خاوری واقع گشته آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه و سردترین درجه گرما در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و میزان باران سالانه بطور متوسط ۱۹۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فراشبند ۱۶۱۰۶ نفر جمعیت داشت که ۷۹۱۷ نفر مرد و ۸۱۸۹ نفر زن و ۲۷۷۷ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی محلی (تاجیک) سخن می گویند. آب کشاورزی از چاههای نیمه عمیق و آب آشامیدنی هم از چاه نیمه عمیق فراهم و پس از پالایش بشبکه لوله کشی فرستاده می شود. راهها: بسوی شمال باختری جاده ای بطول ۱۰۰ کیلومتری تا شهر کازرون و بقاصله ۶۰ کیلومتر بوسیله جاده ای دیگر به شهر فیروزآباد در خاور می پیوندد. جاده فرعی فراشبند - بوشگان بشهرهای اهرم و برازجان از استان بوشهر مرتبط است. «۱»

فراهان (شهر)

از شهرهای استان مرکزی است و یکی از دیه های بیست و چهارگانه همدان بشمار می رفته، در تاریخ قم در شرح رستاقهای قم و انتزاع رستاق فراهان و اتصال به قم آورده است. رساتیق قم بیست و یکاوند و ضیعه های آن نهصد دیه از جمله ابرشتجان ده دیه، رودبار بیست و پنج دیه، قهستان با مزارع ۶۳ دیه، وره با مزارع سی و سه دیه، جهرود با مزارع ۳۷ دیه، فراهان با مزارع ۴۳ دیه ... حمدالله مستوفی و امین احمدرازی (هفت اقلیم) فراهان را از اقلیم چهارم ذکر کرده اند ... روایت است فراهان را پسر همدان بنا کرده است.

فراهان علاوه بر قدمت، زادگاه مردان بزرگی بوده است. مرکز فراهان فرمهین نام دارد. فراهان از دو کلمه بصورت مرکب تشکیل شده: ۱- فره بمعنی شکوه و مجد ۲- آن علامت جمع یا بمعنی جا و مکان است پس در لغت کلمه مرکب فراهان بمعنای سرزمین مجد و عظمت یا جایگاه گزیدگان و آزادگان گزارشنامه یا فقه اللغه اسامی امکانه - کرجنامه یا تاریخ آستانه.

فرخشهر

از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری است که در ده کیلومتری مشرق شهرکرد، در ابتدای راه ارتباطی شهرکرد - اصفهان که از سه طرف کوهها آنرا در میان گرفته و از سوی غرب بطرف دشت شهرکرد امتداد دارد.

نام قبلی فرخشهر قهفرخ و معرب واژه که فرخ بود. این واژه مخفف کوه فرخ است از آنجا که این شهر در دامنه کوه رخ که در گذشته های دور کوه فرخ نامیده شد، قرار دارد. قبول کلمه کهفرخ طبیعی است. در سفرنامه ابن بطوطه به این روستا اشاره و از کوه فرخ یاد کرده و در اثر تسلط اعراب به قهفرخ تبدیل گشت.

جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ فرخشهر ۲۰۰۹۷ نفر جمعیت داشت که ۱۰۴۱۸ نفر آنان مرد و ۹۶۷۹ نفر زن و مرکب از ۳۵۳۱ خانوار بود. «۱»

درآمد: مهمترین منبع درآمد مردم این شهر کشاورزی، دامپروری، خدمات (آموزشی، حمل و نقل) می باشد.

فرآورده‌ها: گندم، جو، میوه، علوفه، انگور و سیب زمینی، قالی، گیوه، آجر، نخ. در مسائل فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی، طبق اسناد تاریخی، در منطقه نقش تعیین کننده ای داشته و دارد با توجه به دژها و حصار و بناهای تاریخی، خانها نقش مهمی درین سامان داشتند. بافت گذشته شهر خبر از نظام فئودالیسم می داده.

عصارخانه، مسجد جامع، قلعه سالار، قلعه عبدالله خان از جمله آثار تاریخی آنست. «۲»

فردوس (مرکز شهرستان)

شهر فردوس مرکز شهرستان فردوس از شهرستانهای استان خراسان در ۱۰ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۰۱ درجه و ۳۴ دقیقه جغرافیائی و در ارتفاع ۱۲۷۵ متری از سطح دریا و در ۳۴۰ کیلومتری باختر مشهد و در مسیر راه گناباد - طبس قرار دارد.

رودها: کاریزهای دائمی و رود فصلی رمضانی و رودهای فصلی دیگری که در پیرامون شهر فردوس جریان دارد.

کوهها: نزدیکترین کوه به شهر فردوس بنام کفتارکوه (۱۵۰۰ متر) در ۵ کیلومتری خاورشهر قرار گرفته. کانه‌ها: معدن گل سفید در ۷ کیلومتری در شمال خاوری شهر در دامنه کوه روغن گران.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی متوسط سالانه حدود ۲۰۰ میلی متر.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فردوس ۲۱۷۸۴ نفر جمعیت داشت که ۱۰۸۲۶ نفر مرد و ۱۰۹۵۸ نفر زن و ۴۸۵۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: زعفران، زیره، گندم، جو، پنبه، توبه بار، انگور، انار، بادام، سیب، زردآلو و هلو آب کشاورزی از کاریزها فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاههای ژرف شبکه لوله کشی شهر فرستاده و برق شهر از برق منطقه ای خراسان تأمین گردیده است.

صادرات: زعفران، انگور، کشمش، زیره، قالی و قالیچه.

راهها: ۱- راه فردوس - گناباد بسوی شمال خاوری بطول ۵۰ کیلومتر ۲- راه فردوس - دیهوک بسوی جنوب باختری بطول ۱۱۵ کیلومتر ۳- راه بسوی شمال فردوس - بجستان بطول ۵۰ کیلومتر ۴- راه جنوب خاوری فردوس - مرکز بخش سرايان بطول ۴۰ کیلومتر. «۱»

ظاهراً نخستین و کهن ترین کتابی که به تصریح از تون به عنوان شهری در ناحیه کویر یاد کرد، اشکال العالم الجیهانی است متعلق به نیمه سده چهارم هجری: «از جاهائی که برکنار این بیابان است ... از جانب خراسان، قهستان و تون و طبس و کریت و قاین است».

جای دیگر در ذکر خراسان آورده است: «تون - شهری است آبادان و بزرگ مانند، جناب بزرگتر» در حدود العالم آمده است: «ترشیز، کندر، ینابد، تون و کری را شهرکهای دانسته به نوشته مقدسی در

سده چهارم: «سرزمین پهناوری است که هشتاد فرسنگ سنگین در هشتاد است ولی بیشتر آنرا کوهها و دشتهای خشک و بی درخت فرا گرفته، قصبه آن قائن و شهرهایش، تون جنابد، طبس، عتاب طبس، خرما، رقه، خوشت، کری می باشند» و باز در مورد تون گفته: آباد و پرجمعیت است، مردم بافنده و پشم کار هستند، دانشمندان بزرگ نیز دارد. دژی دارد. جامعش میان شهر است. از کاریزی که در جامع ظاهر می شود مردم شهر می آشامند.

وابطه شهر و روستا و نفوذ مستقیم شهر فردوس: بنا به موقع خاص شهر فردوس بعنوان مرکز شهرستان اکثر قریب به اتفاق آبادی های دور و نزدیک این شهرستان با شهر فردوس ارتباط نزدیک و رفت و آمدهای روزانه دارند. بیشتر مراجعه کنندگان به شهر پس از پایان کار روزانه خود که عموماً مراجعات و فعالیتهای اداری و خدماتی و درمانی است. شهر را ترک می گویند و به روستاهای خود بازمی گردند. تا پیش از زمین لرزه شهریور ۱۳۴۷ ۹۸٪ واحدهای ساختمانی در شهر فردوس از گل و خشت بود و خانه های دیگر تنها نمای اجرای داشتند.

برای تجدید بنا و نوسازی محل جدید شهر، مطالعات زیادی به عمل آمد و در نهایت تصمیم بر آن شد که شهر فردوس در نزدیکی محل قدیم خود ساخته شود. «۷» فردوس از شهرهای قدیمی خراسان است که در جنوب غربی این استان و در حاشیه کویر نمک قرار دارد. نام پیشین آن تون بود که مترادف با طبس می باشد.

تاریخ بنای شهر فردوس درست معلوم نیست و هر یک از مورخان و جغرافی نگاران درباره گذشته آن باختلاف سخن گفته اند. حکیم ناصر خسرو قبادیانی که هنگام بازگشت از سفر طولانی خود از مصر و عربستان از جاده سخت و دشوار داخله کویر به فردوس رسیده درباره آن اینطور می نویسد: «شهر تون شهری بزرگ بوده است، اما در آنوقت که من دیدم اغلب خراب بود و بر صحرایی نهاده است و آب روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغهای بسیار بود و حصاری محکم داشت. گفتند در این شهر چهارصد کارگاه بوده است که زیلو بافتندی و در شهر درخت پسته بسیار بود در سرایها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد، و چون از شهر تون برقتیم آن مرد گیلکی مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به گنابد می رفتیم دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند چند نفر از بیم خود را در چاه کاریز افکندند، بعد از آن جماعتی یکی را پدری مشفق بود بیامد و یکی را بمزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد، چندان ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد به بن چاه رسید، رسن در آن پسر بست و او را مرده برکشیدند. و آن مرد چون بیرون آمد گفت که آبی عظیم در این کاریز روانست و آن کاریز چهار فرسنگ می رود و آنرا گفتند کیخسرو فرموده است.»

در سرزمین قهستان برای کشت و برز از آب چاه و قنات استفاده می کردند ورود قابل ملاحظه ای در آنجا جریان نداشت. اصطخری باین موضوع اشاره کرده است: «در همه کوهستان رود آب نیست و جز چاه و کاریز نباشد.»

در سده های پنجم و ششم و هفتم هجری قمری اسماعیلیان در ایالت قهستان کمین کرده و استحکامات و قلاع متعددی برای خود بنا نهادند: «در سال ۴۸۴ (۹۲ - ۱۰۹۱ میلادی) شورش در قهستان در گرفت اسماعیلیان قلعه ای را که در حوالی قاین بود تصرف کردند سپس بکاروانی که از نزدیکی قلعه عبور می کرد حمله بردند و لشکریانی را که از قاین بجنگ آنان آمده بودند شکست دادند. شورش سرتاسر قهستان را در بر

گرفت رهبر شورش حسین قاضی که یکی از داعیان حسن صباح بود اسماعیلیان برهبری همان داعی، خور - خسف - زوزن - قاین و تون و حول و وحوش این شهرک را تصرف کردند»

مؤلف تاریخ جهانگشا به اعزام قوای مکرر از جانب ملکشاه سلجوقی (۴۸۵ - ۴۶۵) برای مبارزه با آنها اشاره می‌کند: «در اوایل سنه خمس و ثمانین و اربعماء (۴۸۵) امیری دیگر را از خواص او نامش غزل سارغ نامزد دفع ملاحده قهستان کرد و لشکری از حدود خراسان را متابعت و مظاهرت او فرمود غزل سارغ آن جماعت را در حصاره دره که متصل به سیستان است از مضاف مؤمن آباد (مومناباد) محصور کرد و بجنگ ایشان مشغول شد، پیش از استخلاص خبر وفات ملکشاه باو رسید از آنجا برخاست و لشکر او متفرق شدند و آن جماعت نیز چون طایغان الموت دست تطاول بهر طرف دراز کردند و پای تعدی بکشیدند.» پس از آن سلطان سنجر بدفع اسماعیلیه همت گماشت ولی او نیز موفقیتی نیافت و پیروان حسن صباح در قهستان همچنان در قلاع خود می‌زیسته و گاهی خارج از قهستان مانند سیستان و کرمان و فارس لشکر می‌فرستادند. «۹»

در اوایل نیمه دوم سده هفتم هولاکوخان مغول از دربار قراقروروم (پایتخت مغولستان) مأموریت سرکوبی آنها را پیدا کرد، با او قوای خود به قهستان آمد و شهر تون را اشغال و قتل عام کرد و خرابی زیادی بار آورد، در تاریخ جهانگشای جوینی باین موضوع اشاره شده است: «چهارپایان انتعاش یافتند بر عزم جهاد و قلاع الحاد بقصد رایات و بنود و احتشاد جنود اشارت رانند تمامت لشکرها که در آنحدود بودند از ترک و تازیک مستعد گشتند، چون قصبه تون هنوز از روی صورت زبون نگشته بود و همچنان بر سر ضلالت قدیم بود ابتدا قاصد آن شد و در اوایل ربیع الاول بطالع مبارک مراکب فتح و ظفر بارگیر مراد ساخت.»

یکی از سرداران مغول موسوم به اوتا کوچینا دوازده هزار نفر از ملاحده را در قهستان بقتل آورد، سپاهان هولاکو چهل هزار نفر از مردم تون را از دم تیغ گذراندند و تخت سردار خود را بر روی اجساد کشتگان استوار ساختند. با اینحال پیروان حسن در سالهای بعد هنوز کم و بیش در این شهر فلاکت زده وجود داشتند، این موضوع را مؤلف روضات الجنات تأیید می‌کند: «مردم تون بیشتر برفض منسوب اند، مردم نیک آن ولایت (قهستان) بغایت نیک اند و بدان ایشان بسیار بد، و گویند طول و عرض آن ولایت چهارصد قهستان می‌گویند و مردم آنجا اکثر نویسنده و اهل حسابند و بعضی اهالی آنجا حسن صباح را در وقت خروج او مدد کرده بودند و به مزخرفات باطل او گرویده و بدین جهت بعضی از ایشان را بالحاد تهمت می‌کنند و چنان مشهور است که حالا نیز از چند موضوع آنجا خراج حسن صباح جدا کرده بسرگور او می‌فرستند تا غایتی که می‌گویند بعضی پیره زنان از هر ده کلابه (کلاف) ریسمان که می‌ریسند یک کلابه عشر حسن صباح که او را ایشان امام می‌گویند جدا می‌سازند.»

مارکوپولو جهانگرد معروف ونیزی که سالهای درازی را در دربار قویلیای قانآن (نوه چنگیزخان) امپراطور چین گذرانده است هنگام عبور از ایران از ولایت قهستان گذشته و راه دشوار کویری این ناحیه را درنوردیده است در سفرنامه معروف خود ولایت قهستان را تونکین (ازتون وقاین) ذکر کرده و در این خصوص می‌نویسد: «راه کرمان به خراسان خیلی خسته کننده و ملال آور است و تا سه روز آب و ذیرو حی دیده نمی‌شود بعد از سه روز به نقطه‌ای می‌رسید که نهر آبی از زیر زمین جریان دارد و بعد تا چهار روز آب پیدا نمی‌شود و تنها تفاوتی که با بیابان اولی دارد اینست که گورخر در این راه زیاد دیده می‌شود. منتهی الیه

بیابان مزبور شهر کوهبنان است که آخرین نقطه خاک می‌باشد. کوهبنان شهر بزرگی است که اهالی آن مسلمانند و آهن و فولاد و توتیا فراوان دارد و از صنایع اختصاصی این محل آئینه‌های بزرگی است که در بازار شهر بفروش می‌رسد. از شهر کوهبنان که خارج می‌شوید به بیابانی می‌رسید که هشت روز راه است و هیچ میوه و درخت ندارد و آب هم بندرت در آنجا یافت می‌شود و اگر شام پیدا شود خیلی تلخ و بدطعم است. این بیابان بخاک تونوکی منتهی می‌شود. راهی که مارکوپولو پیموده بعلت خطراتی که در بر داشته است کمتر مورد توجه و عنایت جهانگردان و سیاحان بوده است. «۸»

جغرافیای شهری: علت وجودی از عوامل اساسی سکونت و رشد جمعیت در شهر فردوس واقع شدن آن در حوضه آبرگیر جلگه است که احداث کاریزهای بزرگ را ممکن ساخته چنانکه اصطخری گفته: «در همه کوهستان رود آب نیست، جز چاه و کاریز نباشد.» آب شهر در طول تاریخ از کاریزهایی فراهم می‌گشته که از ۲۰ کیلومتری شهر از کوه‌های شرقی روان می‌گشته. موقع فردوس از نظر طبیعی برای کندن کاریز مساعد و از اینرو در طول تاریخ جزء شهرهای معتبر قهستان یا خراسان جنوبی بود.

از عوامل دیگر سکونت و رشد شهر قرار گرفتن آن در مسیر راه‌های کاروانرو از شرق تا غرب و از شمال به جنوب بود. فردوس (تون) از شهرهای کهن ایران است که حداقل از اوایل اسلام رونق داشته و در روزگار مغولان ویران گشت، از آن پس در ردیف شهرهای کوچک خراسان جنوبی به زندگی ادامه داده است. **دوره‌های رشد و افول شهر:** بنابر مدارک موجود در دوره‌های گذشته تون اهمیت زیادی داشته، اما در سده پنجم ه. ق که ناصر خسرو از آن دیدار کرده رونق پیشین خود را از دست داده بود. همزمان با قدرت اسماعیلیان در خراسان جنوبی یکی از دو مرکز قدرت این طایفه بود.

مغولان این شهر را قتل عام کردند اما در دوره‌های بعد دوباره پا گرفت و رو به رشد نهاد و در اواخر روزگار صفویه مرکز قدرت جنوبی خراسان و پایتخت ملک محمود سلجوقی بود. کاروانسراها، مساجد و آب انبارهای متعددی که در آن روزگار درین شهر وجود داشت نشان می‌دهد که دوره‌های رونق شهر تا مدتها برجا بود. قلعه، برج و بارو، خندق و استحکامات شهر اهمیت آن را از نظر نظامی خاطر نشان می‌کند. **عناصر شهر قدیمی:** ۱- آب انبارها بطوریکه در سفرنامه خراسان و کرمان که در ۱۳۲۱ ه. ق آمده... در اکثر کوچه‌ها آب روان جاری است. چند آب شهرین از قنات دارد با وجود این آبها، باز اهالی محض خیرات در سر کوچه‌ها و گذرها به قدر هفتصد آب انبار ساخته‌اند که هر آب انبار بسی عمیق است. نزدیک تکیه آب انباری دیدم که چهل زینه می‌خورد و از پا شیر آن آب برداشته می‌شد.

تا پیش از زمین لرزه شهریورماه ۱۳۴۷ در شهر فردوس نزدیک ۵ رشته کاریز روان بود و تقریباً حدود ۵۰٪ خانه‌ها دارای پایاب یا حوض و آب انبار بود. اکنون در شهر فردوس حدود ۱۵ آب انبار وجود دارد که پس از شیرین شدن آب شرب شهر به سال ۱۳۶۴، آب این انبارها کمتر مورد استفاده واقع می‌شود.

۲- کاروانسراها: شهر فردوس بدلیل قرار گرفتن بر سر راه‌های خراسان و کرمان کاروانسراهای متعددی داشت از جمله: ۱- کاروانسرای میدان ۲- کاروانسرای جواد.

در کتاب مرآت البلدان آمده است: بازار و مسجد و کاروانسراهای معتبر که از آجر ساخته شده در تون موجود است.

عناصر جدید شهری: ۱- در طرح مطالعاتی راه آهن خراسان که در ۱۳۶۷ انجام گرفت آمده است یکی از محورهای پنجگانه راه آهن خراسان یعنی محور مشهد - بافق - بندرعباس از طریق فردوس خواهد گذشت.

۲- مراکز نیروگاهی، تنها نیروگاه فردوس که در گذشته در قسمت جنوبی شهر قرار داشت، در سال ۱۳۵۴ به ۹ کیلومتری شمال فردوس انتقال یافت. ۳- عناصر فرهنگی: - مدارس فردوس در اوایل مشروطه نخستین مدرسه وابسته به وزارت معارف به نام سالاریه درین شهر گشایش یافت. در ۱۳۱۲ هـ خ نیز مدرسه‌ای دیگر گشایش یافت. ۴- ادارات و سازمانهای متعددی در شهر فردوس از جمله برق منطقه‌ای، هواشناسی، تأمین اجتماعی، بهداشتی، دامپزشکی و جنگلبانی فعالیت دارند ...

چگونگی نقشه شهر، رشد شهر: نام قدیم فردوس تا سال ۱۳۰۸ هـ خ تون بود و در متون قدیم اغلب بلده طیبه تون آمده و در اسناد مکاتبات صفویه و قاجاریه دارل‌مؤمنین تون و در مکاتبات اداری به نام سرکار تون نوشته شده پس از تبدیل نام این شهر به فردوس چند خیابان مستقیم و عمود بر یکدیگر و چند میدان و یک ساختمان فرمانداری و شهرداری و چند مدرسه و یک درمانگاه و یک بیمارستان و ... ایجاد گشت.

توسعه شهر فردوس از ۱۳۰۸ تا ۱۳۴۷ هـ خ بکندی صورت گرفت و در سالهای بعد درین سامان در زمینه‌های مختلف شهرسازی پیشرفتهای در خور انجام یافت.

محلات فردوس پیش از سال ۱۳۴۷: ۱- محله میدان ۲- محله سادات ۳- محله عنبری ۴- محله تالار ۵- محله سردشت.

طرح هادی شهر: برای شهر فردوس تا کنون دو طرح در زمینه شهرسازی ارائه شد که یکی از آنها پس از زمین لرزه ۱۳۴۷ مورد استفاده قرار گرفت شهرداری آب لوله‌کشی، برق و دیگر خدمات و شهر رفته رفته روبه گسترش نهاد. «۱۰»

فرسفج (مرکز بخش) FARASFAG

شهر فرسفج مرکز بخش قلقل رود از بخشهای شهرستان تویسرکان استان همدان، در طول جغرافیائی ۱۷ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۶۲۲ متری از سطح دریا و در ۲۳ کیلومتری جنوب غربی تویسرکان و در مسیر جاده تویسرکان - کنگاور قرار دارد که رود قلقل رود از کنارش می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه چشمه دره (۲۳۵۰ متر) ۲- کوه دره‌دراز (۱۸۷۱ متر) ۳- کوه دره‌غار (۲۹۱۷ متر) آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین ۱۲ درجه زیر صفر، مقدار بارندگی سالانه ۳۱۰ میلیمتر و رطوبت نسبی سالانه ۶۰٪ است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، سار، لک‌لک، هدهد.

زبان: فارسی با گویش لری (لکی).

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، سیب، انگور، زردآلو و هلو.

آب کشاورزی از رود، چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، بنشن، انگور، سیب، آجر، سفال، چوب الواری، قالی، دام و فرآورده‌های دامی

راهها: ۱- شهر فرسفج در مسیر راه فرعی تویسرکان - فیروزآباد قرار و با تویسرکان ۲۲ کیلومتر و با فیروزآباد ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

فرمهین (مرکز بخش)

شهر فرمهین مرکز بخش فراهان از شهرستان تفرش از شهرستانهای استان مرکزی در طول جغرافیائی ۴۱° و ۴۹° و در عرض جغرافیائی ۳۱' و ۳۴° و در ۱۷۹۰ متری از سطح دریا و در ۴۳ کیلومتری جنوب شرقی و در مسیر جاده فرعی اراک - تفرش قرار دارد. رود فرمهین از کنار شهر فرمهین می‌گذرد ازین گذشته کاریزهای بسیاری آب مصرفی کشاورزی و آشامیدنی را فراهم کرده.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار ریزش بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، گراز، خرگوش، کبک، قرقاول، هدهد، لک‌لک و شانه‌بسر.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، تره‌بار، انگور، زردآلو، هلو، آلو، بادام، شلیل و سیب.

آب کشاورزی از کاریز و رود و آب آشامیدنی از چاه و کاریز فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، گوشت، قالی، انگور و میوه‌های دیگر

راهها: ۱- راه اصلی بطول ۴۴ کیلومتر تا شهر اراک ۲- راهی بسوی شرق تا آشتیان به طول ۲۶ کیلومتر ۳-

راهی بسوی شمال شرقی تا شهر تفرش بطول ۴۳ کیلومتر. ۴- راهی بسوی شمال غربی تا شهر کمیجان بطول

۴۶ کیلومتر. «۱»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فرمهین ۲۳۵۸ نفر جمعیت داشت که ۱۲۰۷ نفر مرد و ۱۱۵۱ نفر زن و

۵۸۷ خانوار بود. «۱»

فریدن (داران)

شهر فریدن مرکز شهرستان فریدن (داران) از شهرستانهای استان اصفهان و در ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه

عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و در بلندی ۲۳۹۰ متری از سطح دریا و در ۱۳۵

کیلومتری شهر اصفهان و در مسیر راه اصفهان - خرم‌آباد - کرمانشاه قرار گرفته است.

شهر داران و شهرچادگان در دامنه غربی در ارتفاعات دالانکوه قرار گرفته‌اند.

فریدن در روزگار هخامنشیان پرتی‌کان نام داشته و یکی از ایالات بزرگ ایران بود. اما با هجوم اسکندر

روبه ویرانی نهاد و پاری‌تاکن نام داشت.

مردم فریدن آریائی هستند اما در زمان صفویه عده‌ای از ارامنه و گرجی‌ها به منطقه کوچانیده شدند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر داران ۱۷۰۳۳ نفر جمعیت داشت که ۸۸۷۲ نفر مرد و ۸۱۶۱ نفر

زن بود.

فریدونشهر (مرکز شهرستان)

شهر فریدونشهر مرکز شهرستان فریدونشهر از شهرستانهای استان اصفهان در ۰۸ درجه و ۵۰ دقیقه

طول جغرافیائی و ۵۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ۱۶۵ کیلومتری شمال باختری اصفهان قرار

دارد.

شهر فریدونشهر در منطقه‌ای کوهستانی قرار گرفته، کوه برآفتاب در شمال و کوه‌تیره در جنوب و

کوه مسجد در شمال باختری این شهر قرار دارند.

آب و هوا: سرد کوهستانی، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲/۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۸ متر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فریدونشهر ۱۳۵۹۲ نفر جمعیت داشت.

که آب کشاورزی از چشمه ها، کاریزها و چاههای عمیق و آب آشامیدنی از چشمه و بوسیله شبکه لوله کشی به خانه ها فرستاده می شود و برق از شبکه سرارسری فراهم گشته است.

صادرات: سیب زمینی، پشم، بادام زمینی، روغن حیوانی، کشک و انواع قالیها با طرح نجف آباد و کاشان و خوانسار.

راهها: شهر فریدونشهر در ۱۸ کیلومتری جاده داران - الیگودرز قرار دارد. گردشگاه چشمه لنگان در ۱۲ کیلومتری جنوب باختری شهر فریدونشهر قرار گرفته.

درآمد: کشاورزی، دامپروری و صنعت و خدمات است اما حدود ۸۰٪ مردم به کشاورزی و دامپروری سرگرمند.

فرآورده ها: سیب زمینی، غلات، دام و فرآورده های دامی و صنایع دستی از جمله قالی است. «۱»

فریمان (مرکز شهرستان)

شهر فریمان، مرکز شهرستان فریمان از بخشهای شهرستان اهلای، استان خراسان، در ۵۰ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۴ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۳۸۶ متری از سطح دریا و در ۷۵ کیلومتری جنوب مشهد و در مسیر راه مشهد - تربت جام قرار گرفته.

رود فریمان از کوه سمباد در باختر سرچشمه گرفته و از کنار شهرک فریمان می گذرد. شهر فریمان در جلگه ای قرار دارد که در پیرامونش تا فاصله ۲۰ کیلومتری بلندی چشم گیری نیست.

آب و هوا: معتدل مایل به سرد، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلی متر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فریمان ۲۶۹۶۶ نفر جمعیت داشت که ۱۳۶۷۷ نفر مرد و ۱۳۲۸۹ نفر زن و ۵۵۲۴ خانوار بود.

فرآورده ها: چغندر قند، گندم، جو، بنشن، تره بار، زیره، پنبه.

آب کشاورزی از رودها، کاریزها و چاههای ژرف فراهم گشته - آب بالوله کشی و برق شهر فریمان از برق منطقه ای خراسان تأمین گردیده.

صادرات: قند، شکر، گندم، تره بار، پشم، کرک، پوست و قالیچه.

راهها: فریمان در مسیر راه مشهد - تربت جام قرار دارد که از همین طریق بطول ۸۶ کیلومتری بسوی جنوب خاوری تا شهر تربت جام و از آنجا بطول ۸۲ کیلومتر تا خط مرزی ایران - افغانستان - از سوی شمال نیز بطول ۷۵ کیلومتر بشهر مشهد پیوند یافته. «۱»

وجه تسمیه: فر در ریشه اوستائی و پهلوی بمعنی جلال و شکوه و فروغ خدائی و مان صورت فعل امرمان بمعنی بمان و مرکب این دو کلمه بمعنی با شکوه و جلال بمان و اگر فری را شکل دیگر سپری (ف - پ) و مان را هم مخفف مانند بدانیم بمعنی مانند پری می دهد. «۱»

فسا (مرکز شهرستان)

شهر فسا مرکز فسا شهرستان فسا از شهرستانهای استان فارس، ۱۳۷۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد، و در ۱۵۷ کیلومتری جنوب خاوری شیراز است. شهر فسا در ۳۹ دقیقه و ۵۳ درجه طول جغرافیائی و ۳۰ ثانیه و ۵۶ دقیقه و ۲۸ درجه عرض جغرافیائی و در فاصله هوائی ۷۸۰ کیلومتری تهران است. رود فصلی: بانیان از یک کیلومتری خاور شهر فسا می‌گذرد و آنگاه به رودشور و سرانجام به رود قره آغاج می‌پیوندد.

کوهها: ۱- کوه گچ در هفت کیلومتری جنوب باختری ۲- کوه گفتاری در ۵ کیلومتری باختر شهر سربرافراشته است.

تپه‌ها: ۱- تپه ضحاک در ۲ کیلومتری جنوب خاور ۲- تپه سنگ‌شکن در ۴ کیلومتری شمال باختر ۳- تپه ندیم باشی در ۵ کیلومتری شمال باختر ۴- تپه پیرترکی در ۴ کیلومتری جنوب شهر فسا است.

آب و هوا: معتدل و گرم (دریاچه بختگان سبب اعتدال هوای پیرامونش است.) بیشترین درجه گرما در تاستانها تا ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۴ درجه زیر صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فسا ۸۱۷۰۶ نفر جمعیت داشت که ۴۱۲۳۳ نفر مرد و ۴۰۴۷۳ نفر زن و ۱۶۵۲۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی و سامی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی و عربی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، خرما، مرکبات و پنبه.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، چشمه‌ها و کاریزها (لوله‌کشی برای مصرف شهری) برق از شبکه سراسری فراهم گشته است.

صادرات: گندم، پنبه، تره‌بار، مرکبات و خرما.

راهها: ۱- جاده فسا - داراب بطول ۱۰۴ کیلومتر ۲- جاده فسا - شیراز بطول ۱۵۷ کیلومتر

فرودگاهی در ۷ کیلومتری جنوب خاوری ساخته شده است. «۱»

... بزرگترین شهر این ولایت، مرکز آن نبود، بلکه فسا مرکز بود که به فارسی آنرا پسا می‌گویند. اصطخری شهر را چنین وصف می‌کند: «خانه‌هایی پراکنده و جاده‌های اصلی وسیعی دارد. از نظر وسعت به شیراز نزدیک است ولی آب و هوائی معتدل‌تر و بناهایی فراختر از آن دارد. اهالی خانه‌های خود را از گل می‌سازند. چوبی که در بنا به کار می‌رود بیشتر چوب سرو است. شهری است قدیمی و از شهر داخلی که قلعه و خندق آنرا احاطه کرده و حومه متشکل است. بازارها در حومه قرار دارند. فسا شهری است که در آن محسنات سردسیر و گرمسیر یکجا جمع شده است. برف (و در کنار آن) رطب، گردو، پرتقال و غیره - اصطخری هم اهمیت اقتصادی شهر را می‌ستاید. در شمار برجسته‌ترین نمایندگان تجارت بری فارس بویژه اهالی فسا را ذکر می‌کند ...

فسا از شهرهای قدیمی ایران است که بنا بگفته برخی از مورخان در قدیم پاسارگود نام داشته و در الواح گلی تخت جمشید بنام پشی یا یا باشی‌ها نوشته شده است.

در کنار شهر تپه‌ای قرار دارد که برفرازش در دوران‌های باستانی قلعه‌ای بود که اینک بنام قلعه ضحاک معروف است.

«نام فسا بطوریکه از الواح گلی تخت جمشید برمی‌آید، در زمان هخامنشیان پسه یا باشیا و در آن زمان شهری آباد بوده است، نام پسه یا باشیا بتدریج به پسا تبدیل شده و اعراب آنرا بصورت فسا معرب کرده‌اند. درباره موقعیت فسا بطوریکه در کتب تاریخ و نویسندگان قدیم دیده شده پیش از اسلام در اقلیم پارس یکی از شهرهای مهم محسوب می‌شده، در بنای شهر فسا اقوال مختلفی موجود است آنچه بیشتر ذکر شده از زمان پادشاهی داراب و بنام داراگرد مشهور بوده که پس از چندی به ترتیبی که در بالا ذکر شده پس از مرور زمان و تلخیص آن از پسه و پسا بفسا تبدیل گردیده.

شهر فسا بزرگتر و معمورتر از دارابجود است الا آنکه کوره‌ها و دیها را به دارالملک نسبت می‌کنند و شهر آنرا دارابنا نهاده و شهر کرده است.

وبزرگتر شهرهای دارابجود فسا است و آن شهری خوش و نزه است و خانه‌های آن شهر از یکدیگر جدا بنا کرده است و شوارع و رهگذرهای مردم رافراخ و در بزرگی و طول و عرض مقابل و مماثل شیراز باشد، و آب و هوای فسا خوشتر از آب و هوای شیراز است و خانه‌های فسا نیز فراخ تر از شیراز می‌باشد و بنیاد خانه‌های فسا تماماً از گل است و بیشتر چوبها که در خانه‌های ایشان استعمال کنند چوب سرو می‌باشد و آن شهری قدیم است.

و نیز آنرا شهری هست و در آنجا قلعه و خندقی و ربضی کرده و بازارهای آن شهر در ربض می‌باشد. و در آن شهر انواع میوه‌ها هست که در شهرهای سردسیر و گرمسیر می‌باشد در آنجا با یکدیگر جمع می‌شوند مثل رطب و گردو و ترنج و غیر آن و بزرگترین شهرهای پارس شیراز است، و فسا در بزرگی و طول و عرض نزدیک آن باشد اصطخری:

در فسا انواع پارچه‌های جامه را می‌بافند و آنرا به اطراف و اکناف جهان می‌فرستند. در آنجا کارگاهی است از آن امیر، مخصوص بافت اطلس نشقدار، پارچه‌های موئین و قلابدوزی یا سوزنی. اطلسی نقشدار از نوع زربفت که از آن دیار می‌آید بهتر از نظایر آن است که در سایر نواحی ساخته و پرداخته می‌شود. از پارچه‌های موئین جامه‌های فوق‌العاده گرانبها برای فرمانروا ساخته می‌شود که دارای قیمت گرانی است. همچنین توری پرده و سایر منسوجات از پارچه موئین تهیه می‌کنند. از لاس (کج) ابریشم پرده‌های با نقوش رنگین برای امیر می‌سازند. همچنین جامه‌هائی ساخته و پرداخته از لاس ابریشم و پارچه‌های موئین به بسیاری از شهرهای بزرگ اسلامی فرستاده می‌شود. «۱۳»

«شهری است به خودی خود مهم با ساکنان فراوان و داد و ستد بسیار مردم آن ثروتمندند ...» «۱۳»
درین سرزمین هیچ شهری زیباتر و دلکستر از فسا نیست و هیچ جای دیگر مردمی بهتر و میوه‌ای خوبتر از آن ندارد. فسا یک کهنه شهر بزرگی هم دارد با یک بازار که از آجر ساخته شده مسجد جامع آن بزرگتر از مسجد جامع شیراز است. این مسجد دو صحن دارد از نوع مسجد جامع بغداد. در میان آن دو دالان سرپوشیده است ... تاجری پرکارتر از تاجر فسا وجود ندارد. «۱۳»

ابن حوقل گوید: فسا بزرگترین شهر کوره دارابجود است. عمپایه شیراز بیشتر چوبی که در بناهای خانه‌هایش بکار رفته چوب سرو است. در آنجا هم برف هست و هم رطب و هم گردو و اترج. در اللباب آمده است که پسا را به عربی فسا گویند و منسوب به آن را فسوی. ولی مردم فارس آنرا بسا سیری گویند و سیدارسلان ترک از فسا بود. و آن غلام خود را بدو نسبت داد و به بسا سیری مشهور گشت و او همان کسی است که القائم عباسی را از بغداد طرد کرد و در آنجا به نام خلفای مصر خطبه کرد. تقویم البلدان

فسا از اقلیم سوم است در اول فسا را ابن طهمورث دیو بند ساخته بود خراب شد گشتاسب ابن لهراسب کیانی تجدید عمارتش کرد و نبیره اش بهرام ابن اسفندیار به پایان رسانید ساسان نام کرد و در اول مثلث بود به عهد حجاج ابن یوسف ثقفی عاملش آزاد مرد بفرمان او آنرا از آن شکل بگردانید و تجدید عمارتش کرد چون از شبانکاریان خرابی یافت اتابک جاولی باز معمور گردانید شهری سخت بزرگ بوده است و اعمال و نواحی بسیار دارد و هوایش گرمسیر است و آبش از قنوات و هیچ آب روان ندارد و میوه گرمسیری و سردسیری نیز باشد. «۱۳»

آثار تاریخی: ۱- تل ضحاک (پیش از ساسانی) ۲- بقایای شهر ساسانی ۳- آتشکده تنگ گرم (دوره ساسانی) ۴- بقایای دژ و شهری در شمال و چند قلعه در بلندیهایی غربی
امامزاده‌ها: ۱- امامزاده حسن ۲- شاهزاده قاسم ۳- ابوالفضل ۴- محمد ۵- علی شمس الدین ۶- سید عبدالله ۷- شاهچراغ ۸- شاه شهیدان ۹- شاه فجرالله ۱۰- زاهد مرتضی.

فشم (مرکز شهرستان)

فشم مرکز شهرستان رودبار قصران، از شهرستان‌های استان تهران و در ۳۲ کیلومتری شمال خاور تجریش می‌باشد.

رودها: رود جاجرود که از کوههای صندوق، جانستون از رشته کوههای البرز سرچشمه می‌گیرد از میان شهرک فشم می‌گذرد.

شهرک فشم در محل تقاطع دره‌های جاجرود و میگون ساخته شده و در طول ایندو دره گسترش یافته. کوهها: کوههایی چند فشم را در میان گرفته است از جمله: ۱- حاجیه آفتاب کوه در یک کیلومتری جنوب باختری ۲- کوه رملا در شمال ۳- کوه ورچین (به بلندی ۲۹۳۳ متر) در ۲ کیلومتر ۴- کوه هم هن (بیلندی ۳۶۰۸ متر) در ۵ کیلومتری قرار دارد

آب و هوا: سردسیر، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۰ درجه بالای صفر و سردترین درجه در زمستانها تا ۲۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلی‌متر است که بیشتر بصورت برف می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فشم ۶۷۶۲ نفر جمعیت داشت که ۳۴۶۵ نفر مرد و ۳۲۹۷ نفر زن و ۱۸۰۵ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: سیب، گیلان، آلبالو، گلابی و گردو.

آب کشاورزی از رودها و چشمه‌سارها و آب آشامیدنی از چشمه (با شبکه لوله‌کشی) و برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته.

صادرات: سیب، گیلان، آلبالو، گردو، گلابی، سنگ گچ و سنگ لاشه ساختمانی، گوشت و عسل.

راهها: ۱- راهی بسوی جنوب خاوری بطول ۱۷ کیلومتر به گلندوک (مرکز بخش لواسانات) ۲- راهی از طریق گردنه قوچک بطول ۳۲ کیلومتر به تجریش (مرکز شهرستان، شمیرانات) ۳- جاده‌ای بسوی جنوب از طریق گردنه قوچک در ۳۲ کیلومتری تهران پارس ۴- راهی بسوی شمال باختری از طریق میگون بطول ۱۳ کیلومتر به شمشک ۵- راهی از فشم به روستای زایگان بسوی شمال خاوری «۱»

فلاورجان (مرکز شهرستان)

شهر فلاورجان مرکز شهرستان فلاورجان از شهرستانهای استان اصفهان در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان و در کرانه زاینده رود قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فلاورجان ۳۶۵۲۰ نفر جمعیت داشت که ۱۸۷۲۵ نفر مرد و ۱۷۷۷۵ نفر زن و ۷۴۳۶ خانوار بود. «۱»

شهر فیروزان و پیشینه تاریخی آن: پائین شهر و فیروزان واقع در خان لنجان یکی از شعب زاینده رود که از حیث بزرگی با خود رودخانه همسری می کند و از حدود گلپایگان سرچشمه می گیرد، به زاینده رود می ریزد.

از شهرهای مهم حوزه آبیاری زاینده رود در قرن هشتم هجری؛ شهر فیروزان واقع در لنجان (فلاورجان) و شهر (فارفا) آن واقع در (برآن) را باید نام برد. این دو شهر امروزه به صورت روستاهایی در آمده اند. چنین تصور می رود که نقش سیاسی و اقتصادی شهر اصفهان، بویژه در عصر صفویه آن دو شهر را از رونق انداخته باشد.

سفرنامه ناصر خسرو حاوی یک مطلب جغرافیایی دیگری نیز هست و آن وجود شهری می باشد که سیاح ایرانی از آن چنین یاد می کند: «و از آنجا اصفهان» به خان لنجان رسید و بر دروازه شهر نام سلطان طغرل بیگ، نوشته دیدیم و از آنجا به شهر اصفهان هفت فرسنگ بود. مردم خان لنجان عظیم، ایمن و آسوده بودند، هر یک به کار و کدخدایی خود مشغول».

این شهر با شهر فیروزان که در کتب تاریخی و جغرافیایی مکرر اسم آن آمده است مطابقت دارد ولی تحقیقاتی که در لنجان فعلی در اینجا قلعه بزرگی است که گنجینه امرای آن روستا و مشرف بر خان لنجان است. و نواحی آن تا نزدیکی اصفهان است و روستا از شهر «اصفهان منظور است» ۹ فرسخ فاصله دارد. و قسمتی از آبهای مذکور از روستای «مهرین» میگذرد و در اینجا پشته بزرگی چون کوه است و قلعه و آتشکده ای دارد و گویند: آتش آن از آتشی ازل قدیم است و خادمان و نگهبانان از زردشتیان بر آن گماشته اند که بسیار توانگرند. چه آشامیدنیها را می گیرند و پس از نگاه داشتن و کهنه کردن به مردم می فروشند و سود می برند و اعتقادشان این است که آشامیدنی بهتر می شود.

گفته شده است: «فیروزان شهری است بدو قسم برکنار زاینده رود بالای اصفهان از اقلیم سیم طولش از جزایر خالدهات فویج و عرض از خط استوار لب کد اکنون داخل اصفهان است. کیومرث ساخت. در آب و هوا و غله و میوه و پنبه و غیر آن و طبع و خوی و مذهب اهل آنجا مانند اصفهان است. حقوق دیوانی آن سیزده تومان و چهار هزار و پانصد دینار است.

«البته یک فیروزان دیگر نیز در تاریخ وجود دارد که نزدیک طهران ذکر شده. بنابر آنچه که نزهة القلوب گوید: قوه و شندر و تهران و فیروزان از معظم ناحیت غار است. فیروزرام، فیروزبران که فیروز ساسانی آنرا ساخته و اکنون فیروزبران می خوانند. به عمل آمد هیچگونه اثری از آن شهر مهم باقی نمانده است. گسترش شهر مزبور در دو طرف زاینده رود بوده است.

ابن بطوطه که خود از آن شهر عبور نموده، فاصله آن را تا شهر اصفهان ۶ فرسنگ نوشته است در قرن چهارم هجری این شهر به فراوانی نعمت معروف بوده و غالباً آن را به صورت خولنجان نوشته اند و گویا به نام خان ابرار یعنی «کاروانسرای نیکوکاران» نیز شهرت داشته است. «۱۴»

ابن حوقل فاصله شهر خاندنجان را تا اصفهان ۹ فرسخ نوشته است و در این باره چنین می‌انگارد: «خاندنجان شهری است کوچک و فراخ نعمت و پربرکت و روستایی دارد. در این روستا آبهای گوارا و درختان بسیار و شفتالوی خوب و لذیذ است و در اینجا قلعه بزرگی.» (۱۵)

فولادشهر

شهرک صنعتی فولادشهر در پی مصوبه هیأت محترم وزیران مبنی بر ایجاد واحداث شهرهای جدید، فولادشهر به عنوان یک شهر جدید پذیرفته شد، در سال ۱۳۶۶ شرکت عمران شهر جدید فولادشهر به عنوان مجری طرح توسعه و عمران فولادشهر و با تدوین و تصویب اساسنامه آن در سال ۱۳۶۸ فعالیت رسمی خود را در قالب یک شرکت دولتی (سهامی خاص) وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی آغاز نمود. در این راستا، طرح جامع شهر جدید فولادشهر در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۹ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران رسیده که براساس آن جمعیتی بالغ بر ۵۰۰۰۰۰ نفر برای اسکان در این شهر پیش‌بینی شده است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر فولادشهر ۳۹۲۶۴ نفر جمعیت داشت که ۲۰۱۵۸ نفر مرد و ۱۹۱۱۰۶ نفر زن و ۸۱۵۱ خانوار بود. (۱)

لازم به ذکر است، این شهر که در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان در مجاورت محور ارتباطی اصفهان - شهرکرد استقرار یافته، از ابتدا جهت اسکان کارکنان ذوب‌آهن پی‌ریزی شده بود. و هم این که فولادشهر با داشتن هسته اولیه شهری و جمعیت اسکان یافته نسبتاً زیاد (بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر) و با دارا بودن امکانات و عناصر خدماتی شهری و تأسیسات زیربنایی، به عنوان شهری با ویژگیها و قابلیت‌های خاص، دارای جذابیت بهینه جهت جذب و سرمایه بوده و بدین لحاظ در سطح ملی و منطقه‌ای دارای جایگاهی ممتاز و تثبیت شده‌تری نسبت به سایر شهرهای جدید می‌باشد.

با این که ... اولین طرح جامع فولادشهر توسط مهندسین مشاور شوروی در سال ۱۳۴۵ تهیه و از سال ۱۳۴۶ ساخت شهر با هدف اسکان کارکنان ذوب‌آهن شروع شد و در ساخت شهر از تمام اصول طراحی استفاده شد، اما این شهر هنوز نیمه تمام به نظر می‌رسد و در اسکان شاغلان کارخانه موفق نبوده است. بلکه این کار (اسکان شاغلان) را در شهرها و مجتمع‌های مسکونی اطراف ذوب‌آهن انجام داده‌اند. علل عمده این امر را بیشتر باید در مسائل اجتماعی و فرهنگی جستجو کرد. امروزه، شهر دارای یک محیط صنعتی، اما از لحاظ اجتماعی خشک و بی‌روح است. در این شهر اختلاطی از برخوردهای اجتماعی و فرهنگی گوناگون پدید آمده است. کمبود فضاهای مورد نیاز زندگی سنتی، اشغال بالکنهای و فضاهای آزاد آپارتمانها را موجب شده و شهر را از زیبایی انداخته است.

بسیاری از ساکنان شهر، احساس تعلق به شهر نمی‌کنند. سکونت خود را موقتی می‌دانند. تنها مزیت آن نزدیک به محل کار است. بسیاری از ساکنان را افراد روستاهای مجاور تشکیل داده که با فرهنگ آپارتمان نشینی آشنا نیستند. فولادشهر به یک شهر خوابگاهی شباهت دارد ... (۱۶)

فومن (مرکز شهرستان)

شهر فومن مرکز شهر شهرستان فومن، از شهرستانهای استان گیلان، در طول جغرافیائی ۱۸ درجه و ۴۹

دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۳ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۳۵ متری از سطح دریا و در ۲۶ کیلومتری جنوب غربی شهر رشت و در مسیر راه رشت - ماسوله قرار دارد.

رودها: ۱- رود ماسوله که از ۴ کیلومتری شمال غربی شهر می‌گذرد و به تالاب انزلی می‌پیوندد ۲- رود گاز رودبار که در امتداد جنوب غربی به شمال شرقی شهر می‌گذرد. ۳- گشت رودخان، از ۴ کیلومتری جنوب شهر می‌گذرد و سرانجام به رود پیش رودبار می‌پیوندد. ۴- رود قلعه رودخان از ۸ کیلومتری جنوب شهر بسوی شمال غربی روان است و سرانجام به رود پیش رودلار می‌پیوندد. ۵- رود پیش رود از ۲ کیلومتری مشرق شهر بسوی شمال شرقی روان است و به تالاب انزلی می‌پیوندد.

کوهها: بخشی از رشته کوههای تالش در مغرب و جنوب غربی شهر فومن با ارتفاع متوسط ۲۰۰۰ متر قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲ درجه زیر صفر. مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۱۷۹۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان راش، ممرز، بلوط، توسکا، افرا، شیردار، ملج، گردو، لrk، زبان گنجشک، انجیلی، نمدار، آزاد، داغداغان، لیلکی، گیلان جنگلی، شمشاد - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی بسیار برای چرای دام.

جانوران: گراز، آهو، گوزن، بز، گرگ، روباه، کبک، سار و لک‌لک.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر فومن ۳۳۳۴۱ نفر جمعیت داشت که ۱۵۸۵۳ نفر مرد و ۱۵۴۸۸ نفر زن و مرکب از ۷۲۳۸ خانوار است.

زبان: فارسی باگویش‌های تالشی و گیلکی.

فرآورده‌ها: برنج، چای، توتون، تریه‌بار، توت، مرکبات، سیب و انجیر.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: برنج، چای، ابریشم، توتون، فرآورده‌های دامی و میوه.

راهها: ۱- شهر فومن در مسیر راه رشت - ماسوله قرار و تا رشت ۲۶ کیلومتر و تا ماسوله ۳۱ کیلومتر فاصله دارد. ۲- راه فرعی بسوی شفت در جنوب شرقی (۹ کیلومتر) ۳- راه فرعی بسوی صومعه سرا در شمال بطول ۶ کیلومتر. «۱»

شهر فومن در گذشته دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بوده و در تاریخ قدیمی آنرا دارالعماره می‌گفتند که مرکز گیلان بیه پس بود.

فومن مرکز تاریخی قدیمی است. این شهر که حداقل از قرن چهاردهم میلادی به بعد مهم‌ترین شهر گیلان و مدتهای زیادی در مقابل لاهیجان که پایتخت بیه پیش بود، پایتخت بیه پس محسوب می‌شد، تنها در پایان قرن شانزدهم جای خود را به رشت داد و در حقیقت افول آن از قرن نوزدهم یعنی از زمانی که خانواده حاجی محمدخان برای سکونت به رشت نقل مکان کردند. شروع شد. ولی در مناظر شهری از این گذشته پرافتخار چیزی باقی نمانده است.

به جز شاید در حالت فشرده و متراکم بازار آن. این بازار مجموعه‌ای از ساختمانهای آجری با بامهای پوشیده از سفال است که قدیمی‌ترین آنها در اوایل قرن بیستم میلادی و طبق یک نقشه چهارخانه شطرنجی ساخته شده‌اند. در کوچه‌های طولی عریض‌ترین و چندین میدان آن بازار بسیار پر تحرکی در روزهای سه

شنبه دایر می‌گردد. فرمانداری در قصر حکام سابق میان مسجد جامع و بازار قرار دارد. یک میدان با شکوه در روزگار رضا شاه در جلو و در انتهای خیابان مستقیم که به رشت منتهی می‌شود درست شده است. اغلب ادارات در این خیابان و نیز در ابتدای جاده ماسوله در غرب قرار دارد. «۱۷»

فومن در قرن هشتم به گفته حمدالله مستوفی لاهیجان و فومن دارالملک جیلانات بود. ابوالفدا نیز لاهیجان را نام برده گوید در خاور دهانه سفیدرود است. و حاصلش برنج و ابریشم و اندک غله می‌باشد و نرنج و ترنج و میوه‌های گرمسیری در آن فراوان است ... شهر فومن و ولایت آن، واقع در باختر سفیدرود، از ساحل دورتر میباشد و بزرگترین شهر ناحیه کوهستانی دیلم بشمار آمده است باز مستوفی گفته فومن شهری بزرگ است و ولایات بسیار دارد حاصلش غله و برنج و ابریشم بسیار باشد.

نفوذ فومن در طالش جنوبی بدو علت بوضوح، مهمتر از صومعه‌سراست. از یکسو به علت پیشامدهای تقسیم بندی اداری و از سوی دیگر بعلت پراکندگی مراکز تجاری، زیرا بازارهای هفتگی زید و گشت رودخان آن اداره توسعه نیافته‌اند که بتوانند در این دو دره رقابت موفقیت آمیزی با بازار فومن داشته باشند و دره قلعه رودخان در قسمت جنوبی‌تر بازار هفتگی ندارد و مستقیماً به مرکز شهرستان یعنی فومن رو می‌آورد ... در حالت کلی تر فومن که در رأس محدوده‌ای پر جمعیت تر قرار دارد و از آبادانی دشت فومنات در آنها آثار آبیاری از کانال فومنات استفاده زیادی می‌کنند پر تحرکتر باقی مانده است.

در متون قدیمی فومن - بومن - پومن نیز آمده، تا ۹۸۰ هجری که جمشید سلطان امیر بیه پس مرکز آن ناحیه را به رشت انتقال داده - تختگاه امیران بیه پس بوده است.

ویرانه دژ کاخ (قلعه رودخان از بناهای قرن دهم هجری چند برج و بنای دیگر، مناره بازار - بر سر راه گسکر ویرانه برجی، قلعه سمیران برخی از یادبودهای تاریخی بود که دستخوش ویرانی گشته است.

در کتاب مسالک‌الابصار و ممالک‌الامصار آمده که شفت زادگاه شیخ عبدالقادر گیلانی، پیشوای طریقت قادری بود. ماسوله، تولم هر یک از مناطق مهم دیگر فومن هستند.

فومن منطقه‌ای است سبز و خرم با ۱۵۸۲ کیلومترمربع مساحت در جنوب غربی رشت واقع شده است. این شهر در گذشته دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای بود و در تاریخ قدیمی آنرا دارالعماره می‌نامیدند که مرکز گیلان بوده است. بر سکه‌ای طلا که زمان فتعلی شاه ضرب گردیده، محل ضرب فومن المبارک ذکر شده است.

فومن به دو بخش با اسامی محله بالا و محله پایین تقسیم می‌شود. در زمینهای هموار این منطقه گیلکها ساکنند که بیلاق و قشلاق نمی‌کنند. ساکنان اراضی کوهستانی، گالش و تالش اند که زمستان را در دهکده‌های پای کوه به نام و فومن خوانده می‌شود می‌مانند و تابستان را به بیلاق می‌روند. قسمتهای گیل نشین فومن به « گیل فومن » شهرت دارند و به یکی از گویش گیلکی سخن می‌گویند و گالشان و تالشان به تالشی صحبت می‌کنند.

ساکنان نواحی اطراف فومن به فعالیتهای کشاورزی مخصوصاً کشت برنج، چسای، توتون، حبوبات و صیفی جات و تهیه ابریشم اشتغال دارند. خاک حاصلخیز و رود های متعدد و همچنین تونلی که در مواقع کم آبی، آب سفیدرود را به این منطقه منتقل می‌کند، نقش ارزنده‌ای در کشاورزی این شهرستان دارند. صنایع دستی این شهرستان تولید چاروق یا چاموش (نوعی کفش) جوراب بافی و تهیه شال است.

یکی از آثار و بناهای تاریخی فومن، قصر حاجی جمال است. قلعه رودخان یکی دیگر از بناهای

تاریخی فومن و عبارت از دژی است که یر بالای کوهی در قسمت علیای رود خانه ای به همین نام واقع شده و باروی آن از سنگ و آجر است. طرفین در ورودی دو برج دفاعی مستحکم قرار دارد. این دژ سومین بنا از بناهای عجیب گیلان است و شاید هم بتوان آنرا یکی از دژ های عجیب ایران دانست. این دژ بالای قله سوم رشته کوه های جنوبی فومن بنا شده است و ارتفاع آن از شهر رشت ۶۸۰ متر است. در شمال این قله کوه رود کوچکی است که آب آن به آب قلعه رود خان که در شرق این قله است میریزد. آب قلعه رودخان نسبتاً زیاد است و با باران مختصری چندین برابر می شود.

سایر ابنیه و آثار تاریخی فومن عبارت است از: مدرسه و مسجد قدیم، مشهور به مسجد جامع. - بقعه پیرجلودار، بقعه آقاسید جعفرآقا، - قلعه کل، در دهکده ای به همین نام نزدیک شهر فومن، - بقعه آقاسید عبدالله بن موسی بن جعفر (ع)، در دهکده کلارام. - قلعه تیمورلنگ، در آلیان. «۲۰»

فهرج (مرکز بخش)

شهرک فهرج مرکز بخش نورماشیر شهرستان بم استان کرمان، در ۵۲ درجه و ۵۸ درجه طول و در ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۶۶۰ متری از سطح دریا و در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری شهر بم و در مسیر راه بم - زاهدان قرار دارد.

رودها: رود کولی یا فهرج که نخست رود سربند نام و سرچشمه از کوه شاه جبال بارز در شهرستان جیرفت دارد، پس از طی مسیری بسوی خاور بنام نسا و آنگاه بنام کولی با فهرج از میان شهرک فهرج می گذرد.

شهرک فهرج در دشتی قرار گرفته که هیچگونه کوهستان قابل توجهی در نزدیکیش ندارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱ درجه زیر صفر و بارندگی سالانه حدود ۳۸ میلی متر است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی (مخلوطی از بلوچی و کرمانی) سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، ذرت، بنشن، تره بار، مرکبات و خرما.

آب کشاورزی از کاریزها و چاه های ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته - آب آشامیدنی از چاه های ژرف تهیه و پس از کلر زنی مصرف می شود.

صادرات: خرما و مرکبات.

راهها: ۱- راه فهرج - کرمان بسوی شمال باختری بطول ۲۷۲ کیلومتر و فهرج - شهر بم ۲- راه فهرج - زاهدان بسوی شمال خاوری بدرازی ۲۶۸ کیلومتر. «۱»

شهر فهرج سابقاً فهره یا فهرج بمعنای شهر بزرگ نامیده می شد. فهرج در اصل پوره بود که در زبان فارسی قدیم بمعنای شهر است پس از پیروزی تازیان بر این بخش از ایران عربها پ را بدل به ف و هاء غیر ملفوظ را نیز بدل به ج کردند و آنرا فورج نامیدند. و در اثر کثرت استعمال فورج تبدیل به فهرج گشت. «۲»

فیرورق (شهر) FIRURAQ

از شهرهای تابع شهرستان خوی، در ۱۴ کیلومتری باختری خوی است. شهر فیرورق، در منطقه ای جلگه ای قرار گرفته، رودلند از شاخه های رودارس، از ۷ کیلومتری این شهر می گذرد. چشمه ای بنام فیرورق نیز در شهر فیرورق روان است. کوههایی چون: ۱- کوه چا و شقلی داغی در ۵ کیلومتری جنوب ۲-

کوه اورتاتپه در ۲ کیلومتری باختر ۳- کوه کلگی در ۳ کیلومتری شمال خاوری شهر را در میان گرفته‌اند. فرآورده‌های کشاورزی: تخمه آفتابگردان، گندم، تریه‌بار، بنشن، سیب، زردآلو، گیلان، آلبالو، گلابی، آلو و هلو.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چشمه فرورق، همچنین از رودالندر در ۷ کیلومتری شمال شهر برای آبیاری زمین‌های کشاورزی استفاده می‌شود. برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است. «۱»

فیروزآباد (مرکز شهرستان)

شهر فیروز آباد، مرکز شهرستان فیروز آباد، از شهرستانهای استان فارس در بلندی ۱۳۳۰ متری سطح دریا، در ۱۰۹ کیلومتری جنوب شیراز و در مسیر جاده شیراز - لار است.

پیرامون شهر، آب کاریزهای فراوانی روان است، جویبار فیروزآباد از باخترشهر می‌گذرد. شهر فیروزآباد در منطقه‌ای کوهستانی قرار گرفته، امتداد کوهها عموماً از شمال باختر بجنوب خاور می‌باشد.

نزدیکترین کوه به فیروزآباد کوه پودنو به بلندی ۲۹۱۳ متر است. آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان‌ها تا ۲۵/۵ درجه و در زمستانها تا ۵/۴ درجه زیر صفر می‌باشد. میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۴۷ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فیروزآباد ۵۰۰۵۱ نفر جمعیت داشت که ۲۵۱۵۲ نفر مرد و ۲۴۸۹۹ نفر زن و ۹۴۵۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویش تاجیکی و ترکی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، مرکبات، بنشن، چغندر قند. زمین‌های کشاورزی را بیشتر کاریزها، چشمه‌ها، رود و چاههای نیمه ژرف آبیاری می‌کنند - آب آشامیدنی از چاه ژرف به شبکه لوله‌کشی شهری فرستاده و برق شهر از شبکه سراسری فراهم گشته است. صادرات: برنج، گندم، جو، مرکبات و چغندر قند. راهها: ۱- راه اصلی فیروزآباد - شیراز بطول ۱۰۹ کیلومتر ۲- راه فرعی فیروزآباد - قیر بطول ۷۲ کیلومتر. «۱»

فیروزآباد: در اوایل سده سوم میلادی، هنگامیکه امپراتوری پارتی دستخوش ناآرامی داخلی گشته بود، اردشیر پاپیک یکی از قدرتمندان بومی استخر، در یکی از دره‌های دور افتاده فارس نشیمنگاهی برپا ساخت که هسته مرکزی امپراطوری آینده ساسانی را تشکیل داد.

شهر دایره شکل اردشیر خوره: بصورت دایره طرح ریزی شده و طبق گفته ابن بلخی شکل آن مدور است چنانکه دایره پرگار باشد. نظارت بر همه اثرات مرئی طرح ثابت کرد که مراکز تمام این گرده یا اثرات از یکدیگر حداکثر تنها ۹ متر اختلاف دارد و این بدان معنی است که این دقت فوق‌العاده ایست برای طرحی که قطر آن تقریباً دو کیلومتر است یعنی برابر یک میل یک اندازه قدیمی ایران است.

شهر بوسیله یک دیوار گلی و یک خندق بیرونی و یک وسیله دفاعی کوچکتر خارجی مستحکم شده بود. چهار دروازه شهر را بناهای باب مهر در طرف شرق باب بهرام در طرف غرب و باب هرمزد در شمال و باب اردشیر در جنوب گزارش کرده‌اند. نشانه اثرات این دروازه‌ها هنوز در محل تقاطع دیوار با دو محور

عمده که فرضاً در مرکز شهر یکدیگر را با ۹۰ درجه قطع کرده و دایره شهر را به چهار بخش تقسیم می‌سازد قابل ردیابی است. هر یک از این قطعه‌ها به ۵ بخش (مانند قاچهای یک نان کیک) تقسیم شده بدین طریق شماره تقسیمات شهر را به بیست می‌رساند. خیابانهای دایره‌وار یک تقسیم فرعی هم مرکز را فراهم می‌سازد. مطابق گرده‌های غیر برجسته ویرانه‌ها، شهر با بناهای نسبتاً بزرگ درهم فشرده پوشیده نبوده بلکه با خانه‌های ساده احتمالاً کم ارتفاع که از گل یا قلوه سنگ دور از یکدیگر ساخته شده و دارای حیاطها و باغهایی در راستای خیابانهای شعاعی شهر بوده، اشغال گردیده بود. «۲۲»

این طرح تمام شهر را می‌پوشاند بجز دایره مرکزی با قطری حدود ۴۵۰ متر که با دیوار مخصوصی احاطه شده بود که عملکرد عالی این بخش را ازین حقیقت می‌توان دریافت که تنها ویرانه‌های عمارات عالیه در این قسمت وجود دارد - قسمت‌های شمالی و غربی و جنوبی شهر را تپه‌های نامشخص مرکب از بقایا و نخاله‌های ویرانه اشغال کرده است. قسمت شرقی دو فرورفتگی نامنظم با بقایای دیوارهای محافظی که نشان می‌دهد که ظاهراً استخرهای آب بوده است.

در روزگار اردشیر هنگامیکه سطح آب زیرزمین در جلگه فیروزآباد بطور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از امروز بوده آب اضافی حاصل از چشمه‌های فراوان شرقی در اطراف تیدشت، بصورت بخشی از برنامه زهکشی اردشیر بداخل دره پراز آب توسط جدولی و تونلی برده می‌شد و بدین طریق قسمت باتلاقی جنوب شرقی جلگه را اصلاح کرده و بر عکس دره جانبی کاملاً خشک را با همان برنامه آب دار گردانیدند پس از اینکه آب از زیر کوه می‌گذشت توسط یک آب گذر سواره، بر فراز دیواری ادامه می‌یافت. این دیوار برای رفع ناهمواریهای زمین کف دره بنا شده بوده است. آب توسط تعدادی آب گذر سواره فرعی که از آبراهه اصلی که هنوز آثار آنها نمایان است جدا می‌گشت و آب اضافی در انتهای جنوبی این جدول بندی به رودخانه فیروزآباد سرازیر می‌شد.

گذشته از یک ناحیه ویرانه بزرگتر که دارای سفال ساسانی است و در مخرج جنوبی دره، واقع شده، نزدیک آب گذرهای فرعی تنها نشانه‌های بناهای کوچک ساده ایست که احتمالاً دهکده‌های باستانی بوده. در حقیقت اهمیت اردشیر خوره تحت‌الشعاع اقامتگاههای جانشینان اردشیر مانند بیشاپور، ایوان کرخه و مخصوصاً تیسفون قرار گرفت. اردشیر خوره بصورت کرسی ناحیه‌ای بهمان نام در آمد که بخاطر زیبایی طبیعی و آب و هوای خوش آن و خاطرات گذشته بزرگ تاریخی، شهرت داشت.

فیروزآباد در دوره اسلامی: در اواخر ساسانی نام ارشیر خوره به گور خلاصه شد. گویند عضدالدوله نام آنها به پیروزآباد تبدیل کرد. صاحب عادل و زیر بزرگ آخرین امیربویه ابومنصور درین شهر کتابخانه معروفی بنیاد کرد. احتمالاً در حدود قرن پانزدهم و شانزدهم، شهر قدیم گور متروک گردید. به دلایلی و تحت شرایطی که از چگونگی آنها بی اطلاعات جمعیت به محل فعلی شهر که سرانجام نام باستانی فیروزآباد را بخود اختصاص داد کوچید، هر چند که این محل بخصوص را بنام ده کوشک نیز روایت کرده‌اند. ظاهراً محل جدید سراسری برگزیده نشده است مرکز آن درست شرقی ترین گوشه خارجی طرح ۲۰ گوش نقشه جامع باستان ساسانی برای جلگه را اشغال می‌کند. مطابق وضع نواحی غربی و شمالی که بهتر حفظ گردیده این محل دقیقاً تقاطع یکی از محورهای کوچک با آن دیوار خارجی بوده که سرزمین ویژه اردشیر خوره را احاطه می‌کرده و در حدود سه کیلومتر از دیوار مدور باستانی شهر فاصله داشته است. درینجا یک قلعه کوچک صفوی یا قاجار بعنوان پادگان ژاندارمری تا این اواخر مشغول خدمت بود و در کنار آن خانه اعیانی

زیبای حاج عمادالملک با چهار باغ سرو و نارنج و در جالبش رو بسوی شرق بحال مخروبه واقع شده است. شهر کوچک فیروزآباد نو با بازارهای کج و معوجش که از اینجا بسوی غرب گسترده شده در داخل محیط شهر قدیمی قرار دارد ... «۲۲»

فیروزآباد: وجور نیز از شهرهای قدیم اند که اردشیر با خدای خود عهد پذیرفته و نذر کرده بود که در هر موقف و موضع که بر دشمن مظفر و منصور شود و ایشانرا خاسر و مقهور گرداند شهری بنا کند و آتش کده ای جهت تعظیم دین خود در آنجا به سازد. چون براین موضع بر اعدای و حساد ظفر یافت و نذر و عده خود را به انجام رسانید و مجاری و ممر آب را از هر سو طلب کرد و حیل‌های بی اندازه آغاز نهاد تا آن آب از آنجا زایل و ناپدید شد و دیر خود را در آنجا بنا نهاد.

و آن دیه را از اصطخر و سابور و دارابجرد معمور تر کرد و نعمت در آن موجود ترست و سوری معمور از گل حوالی آن هست، و خندقی نیز در آنجا کزده و دیگر از طرف جنوب و آنرا دروازه اردشیر می خوانند. و در میانه شهر مانند دکه بزرگ بنا کرده هست و آن را طربال گویند و اهل فرس آنرا ایوان خوانند و دروازه ای از طرف مغرب و آنرا دروازه بهرام می گویند و یکی از طرف شمال و آنرا دروازه هرمز می گویند. و کیاخره بنائی است کا آنرا اردشیر ساخته است.

چنانچه شنیده شد که آن شهر در بلندی چنان است که هر که در بالای آن بایستد البته بر تمامت روستا و شهر مطلع باشد و بلندترین بناهای آن شهر آتش خانه‌هاست و در برابر آن کوهی هست که آب از آنجا بیرون می آید و در بالای طربال برمی آید مانند چشمه و بعد از آن به راهی دیگر فرو میرود و آن بنا از سنگ و گچ برآورده بود، الا اغلب آن در عهد ما خراب شده است و بیشتر سنگهای آنرا مردم اهل آن شهر به بنای خانه‌های خود به خرج کرده و از آن اندکی بر جای باقی مانده است.

و آبهای روان درین شهر می باشد و آن شهری نیک نزه و با خصب و نعمت است چنانکه هر که از آن شهر بیرون آید از هر دوازه که باشد بقدر یک فرسنگ در بستانها و قلعه‌های نزه و خوش می باشند. «۲۳»

فیروزآباد: در المشترك آمده است که فیروزآباد را در قدیم جور می گفتند و آنگاه نامش را تغییر داده فیروزآباد خوانده‌اند. شهری است مشهور نزدیک شیراز از فارس - تقویم البلدان

فیروزآباد: از اقلیم سیم است در اول فیروز ساخته بود وجور نام کرده و در میان شهر عمارتی عالی ساخته و چندان بلند گردانیده که هوایش خوش باشد و از کوه آب به فواره بر آن بالا می برد و برگرد آن دکه ای عظیم کرده و آن عمارت را ایوان خواندندی به وقت آنکه اسکندر رومی فتح بلاد می کرد جهت آنکه از هر طرفی بدانجا رفتن به گریوه فرو می بایست رفت از فتح آن عاجز شد آب رود را از ممر خود اول بگردانید و سر در آنجا داد تا آن شهر خراب شد و دریاچه گشت و اردشیر بابکان آن دریاچه را خشک گرداند تا برآنجا باز شهری بسازد برازه معمار بر طرف تنگ نقبی برید و بر وقت آب گشودن زنجیر بر میان خود بست تا سالم ماند آب قوت کرد و زنجیر به گیسخت و او را هلاک گردانید و آن سفت برون‌گار فرو می افتد تا دره ای شد اردشیر بر آن زمین شهری ساخت و اردشیر خوره نام کرد. عضدالدوله دیلمی تجدید عمارت آن کرده فیروزآباد خواند هوایش گرم و متعفن و آبش از رودی می آید که به آب برازه مشهور است گلابش خوشبوی تر و بهتر از دیگر ولایات بود و مردمش متمیز و به صلاح باشد. «۲۳»

آثار تاریخی شهرستان فیروزآباد

۱ - نقش برجسته تنگاب (ساسانی): در ۱۶/۵ کیلومتری جاده فیروزآباد به شیراز کنار رودخانه فیروزآباد

نقشی از اردشیر بابکان و پیروزی آن بر دشمن دیده می‌شود. ۱/۵ کیلومتر بعد در محلی از رودخانه به نام تنگاب علاوه بر آثار پل دوره ساسانی نقش دیگری از اردشیر است که حلقه قدرت را از اهورامزدا دریافت می‌دارد.

۲- قلعه دختر (ساسانی): در ۶ کیلومتری فیروزآباد دژ بزرگی بر فراز کوه قرار دارد که در زمان شاپور اول ساخته شده است. این قلعه با سنگ و گچ ساخته شده با پله‌های پیچ در پیچ و ایوان گنبددار و تالارها و صحنی وسیع.

۳- آتشکده (ساسانی): سی کیلومتری جنوب فیروزآباد بقایای آتشکده‌ای قرار دارد که دیوار خارجی آن به درازای ۸۵ متر و پهنای ۴۰ متر می‌باشد. درون ساختمان آتشکده و چهار طاق و خانه‌های موبدان و راهروهای زیرزمین، نسبتاً سالم باقی مانده است.

۴- کاروانسرا (ساسانی): در سه کیلومتری جنوب آتشکده فوق قرار دارد و نمونه واقعی جایگاه مسافران را در روزگاران گذشته نشان می‌دهد. «۲۴»

کاخ فیروزآباد: این کاخ مجلل در زمان اردشیر اول (۲۲۴ - ۲۴۱ میلادی) در مغرب شهر فیروزآباد که در قدیم اردشیرخوره یا شهر گور نامیده می‌شده ساخته شد. هر چند کاخ فیروزآباد در اوایل دوره ساسانیان ساخته شده اما بهترین آثار معماری این دوره بشمار می‌رود.

این کاخ با زیربنایی در حدود ۵۵/۵ × ۱۴۰ متر دارای نخستین پوشش گنبدی عظیم بر فراز تالار چهار گوش است که از مختصات هنر معماری اصیل ایران است. برای ایجاد پوشش گنبدی که تا قبل از آن سراغ نمی‌رفت اول باید در جایی در ارتفاع معین بنای چهار گوش را برای ساختن گنبد مدور آماده کنند، از اینرو در بالای دیوارها کاخهای مورب (گوشوار) می‌زند تا زمینه ایجاد طرح دایره‌ای زیر گنبد را فراهم سازند و بنای گنبد را که هر چه بالاتر می‌رفت شکل نیم کره‌ای یا شلمجی خود را مشخص تر می‌نمود بر فراز آن به سازند.

در بنای این کاخ که از تالارها، راهروها، ایوانها و اتاقهای متعدد تشکیل یافته است از سنگ استفاده کرده‌اند. دیوارهای کاخ از قلوه سنگهای ناهموار که بوسیله ملاط روی یکدیگر قرار داشته اندود بوده است بدون پنجره مانند قلعه‌ای ساخته شده است.

کاخ فیروزآباد شامل ایوان مرکزی و چهار ایوان مستطیلی شکل، سه حجره چهار گوش گنبددار با دیوارهایی به کلفتی تقریب ۴/۳ متر، حیاط داخلی، دو ایوان حیاط و ۶ اتاق گنبددار است. تزئینات کاخ از گچ‌بری‌های قالبی مجوف بوده که اصولاً از مصر اقتباس گردیده و در سردرها و طاقچه‌های بناهای پارتها و ساسانیان بکار رفته است. «۲۵»

فیروزآباد علیا (مرکز بخش)

شهر فیروزآباد علیا مرکز بخش خزل، از بخشهای شهرستان نهاوند، استان همدان، در طول جغرافیائی ۰۷ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۱ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۴۹۳ متر از سطح دریا و در ۳۲ کیلومتری شمال غربی نهاوند در مسیر جاده اصلی نهاوند - کرمانشاه قرار دارد.

رودها: رود قلقل رود از میان شهر می‌گذرد - چشمه یار علی آب آشامیدنی شهر را فراهم کرده

تپه‌ها: ۱- تپل خانه ۲- کوره در منطقه غربی شهر قرار گرفته‌اند.

آب و هوا: معتدل و نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین ۲۵ درجه زیر صفر، مقدار باران سالانه بطور متوسط حدود ۳۰۰ میلی متر.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، لک‌لک، همد، سار و شانه‌بسر.

زبان: فارسی با گویش لری (لکی).

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، تخمه آفتابگردان، چغندر قند، گیاهان علوفه‌ای.

آب کشاورزی: از رود و آب آشامیدنی از چاه و چشمه فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، تربه‌بار، بنشن، سیب، تخمه آفتابگردان، چغندر قند، گوسفند و قالی.

راهها: شهر فیروزآباد علیا در مسیر راه اصلی نهاوند - کرمانشاه و با کرمانشاه نهاوند ۳۲ کیلومتر و ۱۲۲ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

فیروزکوه (مرکز شهرستان)

شهر فیروزکوه در بلندی ۱۹۷۰ متری از سطح دریا، مرکز شهرستان فیروزکوه از شهرستانهای استان تهران در کنار جاده اصلی تهران - قائم شهر است.

رود فیروزکوه با جهت شمال خاوری بجنوب باختری از میان این شهر می‌گذرد. شهر فیروزکوه در دره‌ای قرار گرفته که کوههای فراوانی آنرا در میان گرفته‌اند، نزدیکترین کوه به شهر فیروزکوه کوه فیروزکوه است.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۲۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۴۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فیروزکوه ۱۷۳۱۰ نفر جمعیت داشت که ۹۷۴۲ نفر مرد و ۷۵۶۸ نفر زن و ۳۹۰۷ خانوار بود. در ۱۳۲۰ عده‌ای از عشایر سنگسری به فیروزکوه کوچیده و در این شهر ماندگار گشته‌اند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، زردآلو، سیب، گیلان، گلابی، گردو و انگور، آلبالو.

آب کشاورزی: از رود، چشمه - آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف (برای مصرف بشبکه لوله‌کشی می‌رود) - برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: سیب‌زمینی، انواع میوه و سنگ شیشه.

راهها: راه اصلی تهران به شهرهای خاوری مازندران و شهرهای شمالی خراسان از کرانه شمالی شهر فیروزکوه می‌گذرد ۱- فیروزکوه - تهران بطول ۱۵۰ کیلومتر ۲- فیروزکوه - پل سفید ۱۰۵ کیلومتر ۳- راه فرعی فیروزکوه - سمنان بطول ۷۰ کیلومتر. «۱»

راه آهن سراسری تهران - گرگان از میان شهر فیروزکوه می‌گذرد.

شهر فیروزکوه شهرکی قدیمی و خوش آب و هوا میان دماوند و هزار جریب و در ۱۵۰ کیلومتری تهران قرار دارد. در گذشته بواسطه موقع طبیعی و داشتن دژهای استوار و گذرگاههای خطرناک از جمله مهاجمان و متجاوزان به طبرستان بود که هنوز آثار برج و باروهای عظیم آن باقی است.

این شهرک با عبور راه آهن و ایجاد خیابانها و ساختمانها و مغازهها و ایجاد ایستگاه راه آهن و انبارهای راه آهن اهمیت فراوانی یافت. «۲۶»

فیض آباد (مرکز بخش)

شهرک فیض آباد مرکز بخش فیض آباد، از شهرستان تربت حیدریه از شهرستانهای استان خراسان، در ۴۶ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۰۱ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۹۷۲ متری از سطح دریا و در ۵۷ کیلومتری جنوب باختری تربت حیدیه و در ۷ کیلومتری باختر راه تربت حیدریه - گناباد می باشد.

رود: کال خالمه با آب فیض آباد که از کوه علیشیر در شمال سرچشمه گرفته و در زمین های شمال شهرک فیض آباد فرو می رود.

کوهها: نزدیکترین کوه به شهرک فیض آباد کوه بلند در ۱۰ کیلومتری و کوه گمبی در ۱۰ کیلومتری شمال باختری قرار دارد.

آب و هوا: بطور کلی معتدل و متغییر، بواسطه مجاورت با کویر تفاوت گرما و سرمای شب روز و زمستان و تابستان بسیار و بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۳۵ میلی متر می باشد.

فرآوردهها: گندم، جو، چغندر قند، تره بار، زیره، زعفران، پسته، انگور، انار و انجیر.

آب کشاورزی از رود، کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته. آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از کلریزه بشبکه لوله کشی فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین می شود.

صادرات: زعفران، زیره، پسته، انار، پنبه، چغندر قند، فرآورده های دامی، قالی و قالیچه

راهها: راهی بطول ۷ کیلومتر از شهر فیض آباد تا راه تربت حیدریه - گناباد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر فیض آباد ۱۲۵۳۷ نفر جمعیت داشت ۶۲۸۲ نفر مرد و ۶۲۵۵ نفر زن و ۲۶۸۳ خانوار بود. «۱»

فین (مرکز بخش)

شهر فین، مرکز بخش فین از بخشهای شهرستان بندرعباس استان هرمزگان در بلندی ۳۰۰ متری از سطح دریا در ۱۰۵ کیلومتری شمال باختری بندرعباس و در ۳۹ کیلومتری باختر راه بندرعباس - سیرجان است.

رود کریم آباد که از کوه پره زین در باختر روان گشته از ۷ کیلومتری باختر شهر فین می گذرد و به رود شور می ریزد.

کوه آرون در ۲ کیلومتری شمال فین می باشد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۱۵۰ میلی متر است.

مردم: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش بندری سخن می گویند.

فرآوردهها: جو، گندم، مرکبات، تره بار و خرما.

آب کشاورزی از چشمه و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و چشمه و برق از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

شهرک فین در منطقه‌ای جلگه‌ای با آب و هوایی گرم و مرطوب می‌باشد. شغل اکثر مردم این شهرک، کشاورزی و دامداری است. مرغوب‌ترین و مهترین محصول آن نارنگی می‌باشد.

راهها: راهی بسوی خاور بطول ۳۹ کیلومتر تا راه بندرعباس - سیرجان. «۱»

برخی از مأخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|---|--|---|
| ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳- کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب
ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها
و غارهای ایران احمد معرفت ۶-
لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه
مسافات راههای کشور ۸-
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱-
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲- کتاب جغرافیای استان
چهارمحال و بختیاری
۳- کتاب اداره کل ارشاد و فرهنگ
اسلامی استان چهارمحال و
بختیاری
۴- سرزمین و مردم قوچان -
اترکنامه رمضانعلی شاکری
۵- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
- هفت اقلیم امین احمد رازی
۶- اشکال العالم جیهانی -
حدود العالم | ۷- تاریخ و جغرافیای فردوس -
دکتر محمدجعفر یاحقی - خدیجه
بوذرجمهری
۸- فردوس - دکتر علاءالدین
آذری دمیرچی - مجله هنر و مردم
۹- کتاب فردوس تون - دکتر م. ج.
یا حقی
۱۰- فردوس در گذرگاه تاریخ
احمد ارمغانی
۱۱- کتاب راهنمای مشهد
۱۲- فسا - سرزمین و مردم ایران
عبدالحسین سعیدیان
۱۳- فسا - ۱- احسن التقاسیم فی
معرفة الاقالیم ابن حوقل ۲- مقدسی
۳- اصطخری ۴- نزهة القلوب -
۵- تقویم البلدان - ابوالفداء
۱۴- فلورجان - سفرنامه
ناصرخسرو - سفرنامه ابن بطوطه
ترجمه محمدعلی موحد
۱۵- ابن حوقل
۱۶- فولادشهر - اسماعیل
صالحی - اداره امور شهرهای
جدید - وزارت کشور عمومی
شهرستان فلاورجان
۱۷- فومن - کتاب طالش - ترجمه
مظفرامین فرشچیان
۱۸- گیلان - کریم کشاورز | ۱۹- سرزمین و مردم ایران -
عبدالحسین سعیدیان
۲۰- فومن - مجله گردش
۲۱- فهرج - نگاهی به سیستان و
بلوچستان ایرج افشار سیستانی
۲۲- فیروزآباد - ۱- کتاب
شهرهای ایران محمد یوسف کیانی
۲- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
۲۳- فیروزآباد اصطخری - تقویم
البلدان - ابوالفداء
۲۴- فیروزآباد - کتاب فارس -
اداره کل فرهنگ و ارشاد و فرهنگ
اسلامی استان فارس
۲۵- سیری در معماری ایران -
محمود نصیری انصاری
۲۶- فیروزکوه - کتاب مازندران -
عباس شایان
۲۷- تأثیر اقلیم در معماری
فولادشهر - حسنعلی غیور
۲۸- مازندران و استرآباد... ه ل
رایینو ترجمه - دکتر رضامدنی
۲۹- دائرة المعارف نو (دوره پنچ
جلدی) عبدالحسین سعیدیان
۳۰- ونسیداد - ترجمه هاشم
رضی
۳۱- سفرنامه کارستن - نی پور -
ترجمه پرویز رجبی |
|---|--|---|



نمایی از شهر قروه

ق

قائم شهر (مرکز شهرستان)

شهر قائم شهر، مرکز شهرستان قائم شهر، از شهرستانهای استان مازندران، در ۱۶ کیلومتری جنوب باختری ساری و در مسیر راه اصلی ساری - آمل می باشد.

رودها: رود سیاه از ۲ کیلومتری و رود تالار از ۴ کیلومتری باختری شهر قائم شهر می گذرند و بدریای خزر می پیوندند.

قائم شهر در جلگه ای هموار قرار دارد، اما بخشی از بلندیهای البرز در حدود ۲۰ کیلومتری این شهر سربرافراشته اند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۶۰۰ میلیمتر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قائم شهر ۱۴۳۲۸۶ نفر جمعیت داشت که ۷۱۴۹۱ نفر مرد و ۷۱۷۹۵ نفر زن و ۳۲۳۸۴ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، برنج، تیره بار، مرکبات، گوجه سبز، توتون، کنف و کنجش.

آب کشاورزی از رود، چاه ژرف و معمولی - آب آشامیدنی از چاههای ژرف (پس از پالایش) وارد شبکه لوله کشی و برق از شبکه سراسری برق تأمین می شود.

صادرات: برنج، مرکبات، تیره بار، سویا، گوجه درختی، مرغ، دستمال کاغذی، انواع پارچه، حوله، فرش ماشینی، گونی و کنسرو و گوشت، آبگرمکن.

راهها: چون شهر قائم شهر در مسیر راه اصلی ساری - آمل می باشد، ازینرو از سوی شمال خاوری قائم شهر - ساری بطول ۱۶ کیلومتر و از سوی شمال باختری قائم شهر - بابل بطول ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

قائم شهر در گذشته محل زندگی اقوامی به نام تیوری بود که ساکنان اصلی مازندران را تشکیل می دادند. شهر قائم شهر حدود چندین دهه پیش روستائی به نام علی آباد بود که از توابع ساری بشمار می رفت و جمعیت آن چند صد نفر بود و روزهای چهارشنبه در آن بازار هفتگی برگزار می شد. از ۱۳۰۸ رفته رفته کارخانه های صنعتی درین شهر ایجاد و نصب شد و این عوامل و احداث راه آهن سراسری سبب گسترش و پیشرفت آن شد. در ۱۳۱۴ علی آباد به شاهی و در ۱۳۵۷ به قائم شهر تغییر نام یافت.

شهر شاهی سابقاً روستائی به نام علی آباد بود که جمعیتش از چندصد نفر تجاوز نمی کرد، ولی چون روزهای چهارشنبه هر هفته درین نقطه بازار تشکیل می شد و روستائیان مجاور کالاهای خود را به این بازار

برای فروش می‌آوردند نسبتاً مرکزی یافت و پس از ایجاد راه آهن و راه شوسه، روستای علی‌آباد در سه راهی تهران ساری و بابل و راه آهن قرار گرفت، لذا مورد توجه واقع و شهر کنونی قائم شهر از روی نقشه صحیح و با خیابانهای مستقیم و آسفalte و مغازه‌ها و ویلاهای زیبا ایجاد و بنام شاهی نامگذاری گردید. ایجاد کارخانجات مهم پارچه‌بافی، گونی‌بافی، کنسروسازی، برنج‌کوبی، بیمارستان، مدارس و ساختمانهای دولتی و انبار بزرگ نفت مایه رونق بیش از پیش قائم شهر شده است. در شهر قائم شهر چهارشنبه بازار هر هفته تشکیل می‌شود و مردمان شهرها و روستاهای اطراف برای فروش و عرضه کالاهای خود به این بازار هفتگی می‌آیند. تاریخ بنای این بازار که تا قبل از ۱۳۲۵ در فضای بازار تشکیل می‌شد درین سال بازار سقف داری ایجاد گردید. «۲»

«این شهر از روزگاران باستان محل سکونت مردان دلیر و فرمانروایان مقتدری بنام اسپهبدان مازندران بود که اعراب مسلمان در جریان جنگهای خود در ایران وقتی بارها از آنان شکست خوردند آنانرا ملوک جبال نامیدند.

از لحاظ دیرین شناسی و دوران شناسی شهرستان قائم شهر محل اصلی زندگی اقوامی بنام تپوری بود که سکنه اصلی مازندران را تشکیل میدادند و حتی نام قدیمی مازندران یعنی تپورستان از نام آنان گرفته شد و این نام بعدها بطبرستان مبدل گردید و امروز مازندران نام دارد. سرزمین اصلی تپورها شامل: بهشهر - ساری - قائم شهر و بخش چهاردانگه بود. تپورها تازمان سلطنت فرهاد اول اشک پنجم اشکانی در همین منطقه محدود زندگی میکردند، سپس در آزمان فرصت یافته‌اند که به سرزمین‌های دیگر کوچ کنند و در نتیجه مازندران وسیعتری بوجود آمد ولی وقتی اعراب مسلمان بایران حمله کردند اسپهبدان هنوز در منطقه اصلی طبرستان منجمله شاهی سابق سکونت داشته‌اند. «۳»

آثار تاریخی: ۱- برج رسکت از بناهای اوایل قرن پنجم است، این برج مدور آجری گنبدی شلغمی دارای دو رشته کتیبه آجری بخط پهلوی و کوفی است. برج رسکت بعدها سر مشقی برای آرامگاههایی که در گیلان و مازندران ساخته میشد، گشت. ۲- برج لاجیم - سوادکوه - قریه لاجیم، برج لاجیم به مقبره امام زاده عبدالله مشهور است، دارای برجی آجری و گنبد مخروطی شکل و بر دو بدنه آن دو کتیبه آجری، بخط پهلوی و کوفی نصب گردیده. در کتیبه کوفی، تاریخ ۴۱۳ هـ ق دیده می‌شود.

قائانات (مرکز شهرستان)

شهر قائم مرکز شهرستان قائنات از شهرستانهای استان خراسان است که در ۱۲ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۴۴۰ متری از سطح دریا و در مسیر راه آسفalte گناباد - بیرجند قرار گرفته.

رودها: ۱- رود یاکال خونیک (دائم) که از کوههای شمال باختری شهرستان قائنات سرچشمه گرفته، پس از آبیاری در حدود ۵ کیلومتری شمال قائم بسوی شهر قائم روان و وارد رود شور می‌گردد ۲- رود دهنه (فصلی) از مجاورت باختری قائنات می‌گذرد. ازین گذشته کاریزهای بسیاری درین سامان روان است.

شهر قائم در جلگه‌ای قرار گرفته که همه زمین‌هایش به کشاورزی اختصاص دارد. اما کوههایی چند از جمله: ۱- کوه کمرآوش در شمال ۲- کوه امام جعفری ۳- ابوذر در خاور و جنوب باختری ۴- کوه سیاهو در جنوب باختری ۵- کوه مزار در باختر.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه حدود ۲۰۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قائنات (قاین)، ۲۵۱۷ نفر جمعیت داشت، که ۱۳۳۱۸ نفر مرد و ۱۱۸۵۲ نفر زن و ۵۴۶۵ خانوار بود.

فراآورده‌ها: زعفران، چغندر قند، پنبه، گندم، جو، آلو، ارزن، بنشن، زردآلو، گردو، سیب، گلابی، انجیر، توت و انواع مختلف تربه‌بار.

آب کشاورزی از چاههای ژرف، رود و کاریز و آب آشامیدنی از کاریز بالوله کشی (چاه نیمه ژرف) فراهم می‌گردد.

صادرات: زعفران، پنبه، چغندر قند، برخی گیاهان دارویی و صنعتی، قالی و قالیچه.

راهها: ۱- راه قائن - گناباد بسوی شمال باختری بطول ۱۱۲ کیلومتر ۲- راه قائن - بیرجند بطول ۱۰۸ کیلومتر. «۱»

قائن در اصل گاویین بود که مخفف گاوایین می‌باشد و دلالت بر کشاورز بودن مردمان آنجا بود. راهنمای مشهد

قاینات و قاین - تمامت بنیاد خانه‌های ایشان از گل است و خندقی و قهندز در آن هست و مسجد و دارالاماره به قهندزاند و آب آنجا از کاریز می‌باشد. و بستان در آن شهر اندک است و دیها از یکدیگر جدا و متفرق‌اند. و آن شهر از جمله شهرهای سردسیر است. «۴»

شهری بزرگ و حصین است. و گرد شهرستان خندقی دارد و مسجدی آدینه به شهرستان اندر است و آنجا که مقصوده است طاقی عظیم بزرگ است چنانکه در خراسان از آن بزرگتر ندیدم، و آن طاق نه در خور آن مسجد است و عمارت همه شهر به گنبد است و از قاین چون به جانب مشرق شمال بروند به هجده فرسنگی زوزن است. «۴»

ابن حوقل گوید: قاین قصبه قوهستان است و قوهستان ناحیتی است از خراسان، برکرانه بیابان و قوهستان نام ناحیه است و در آنجا شهری بدین نام نیست. و شهر آن قاین است. قاین شهری است چند سرخس. آبش از کاریزهاست. بستانهایش اندک باشد و قریه‌هایش پراکنده. در اللباب آمده است که: قاین شهری است نزدیک به طبس، میان نیشابور و اصفهان. «۴»

از اقلیم چهارم است و شهر بزرگ است و حصار محکم دارد و چند کاریز آب در اندرون شهر دارد در زیر زمین چنانچه در بیشتر خانه‌ها سردابها ساخته باشند و از قاین بهر شهر و ولایت از قهستان غیر از ترشیز و طبس گیلکی بیست فرسنگ راست باشد و هوای معتدل دارد و حاصلش غله و میوه و زعفران بسیار باشد و اکثر مردم آن شهر سپاهی باشند و همه کس را آلات حرب مهیا باشد و در هر وقتی که چهل روز از تابستان می‌گذرد زراعت می‌کنند و در اول قوس می‌دروند و حاصل بسیار دارد و آنرا جوی ترش خوانند و بر چهارپایان به غایت سازگار باشد و نیک فربه شوند قلعه دره حصار محکم است و برو چشمه آب جاری بر بالای آن قلعه هست حاصلش غله و عنب بسیار دارد و میوه و انگور کمتر باشد. «۵»

قدمگاه (مرکز بخش)

شهرک قدمگاه مرکز بخش زیرخان از بخشهای شهرستان نیشابور، استان خراسان و در ۳۵ کیلومتری

جنوب خاوری نیشابور و در ۳ کیلومتری راه نیشابور- مشهد و در ۰۴ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۰۷ درجه ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۳۲۰ متر از سطح دریا قرار دارد.
رودها: رود فصلی در رود که از رشته کوههای بینالود سرچشمه گرفته، از کنار قدمگاه میگذرد و به کال سیاه می‌پیوندد. این شهرک در دامنه‌های جنوبی کوههای بینالود قرار گرفته و نزدیکترین کوه ازین رشته کوه به قدمگاه بنام چالیدر و در ۷ کیلومتری شمال خاوری آن واقع است.
کانها: معدن‌های سنگ‌گچ، سنگ آهن.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر می‌باشد.
فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، سیب، انگور، آلو، آب‌الو و تربه‌بار. آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌گردد.
صادرات: گندم، جو، چغندر قند، سیب، انگور و قالیچه.
راهها: راهی بطول ۳ کیلومتر بسوی جنوب تا راه اصلی نیشابور - مشهد. «۱»

قروه (مرکز شهرستان)

شهر قروه در ارتفاع ۱۷۹۰ متری از سطح دریا، در طول جغرافیائی ۴۷ درجه و ۴۸ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ۱۰ دقیقه و از ثانیه و از شمال به بیجار و از جنوب به سنقر کلیائی و از خاور به همدان و از باختر به سنندج محدود می‌باشد. شهر قروه مرکز شهرستان قروه، از شهرستانهای استان کردستان است که در ۸۷ کیلومتری شمال خاوری سنندج و در مسیر جاده همدان - سنندج می‌باشد.
رودها: رود دائمی شور که در عین حال مهمترین رود منطقه می‌باشد از ۱۲ کیلومتری شهر قروه میگذرد. رودملک، بالا در آبیاری منطقه نقش مهمی دارند. چشمه جوشانی در شمال شهر قروه روان است که در آب درمانی از اهمیت برخوردار می‌باشد و بصورت دریاچه کوچکی در آمده.
کوهها: شهر قروه در دشت پهناوری قرار دارد که کوههای چندی در اطرافش قرار دارند: ۱- کوه بیر در حدود ۱۲ کیلومتری جنوب و جنوب باختری شهر ۲- دره ویهج در حدود ۵ تا ۱۰ کیلومتری شهر قروه می‌باشد. ۳- کوه مهیمین که چشمه‌ای بسیار خوب با آب گوارا از آن روان است دارد که به هنگام لشکرکشی شاه عباس اول صفوی به کردستان در کنار همین چشمه چادر زد و آنرا چشمه شاه‌پسند منصوب کرده‌اند. در ۱۲۷۵ هـ ق اردوگاه ناصرالدین‌شاه به هنگام آمدن به کردستان درین مکان برفراشته شد ۴- کوه پریشان که در جنوب شهر قروه قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۲ درجه زیر صفر، میزان باران سالانه بطور متوسط در حدود ۴۸۰ میلیمتر می‌باشد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قروه ۶۱۶۵۹ نفر جمعیت داشت که ۳۱۲۵۰ نفر مرد و ۳۰۴۰۹ نفر زن و ۱۲۲۶۲ خانوار بود.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای و انگور.
آب کشاورزی: از چاه ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته، آب آشامیدنی بوسیله شبکه لوله‌کشی بخانه‌ها میرود. برق شهر از شبکه برق منطقه‌ای استان تأمین گردیده.

صادرات: گندم، بنشن، قالی، دام و فرآورده‌های دامی چون روغن و پشم، سنگهای ساختمانی و برخی از فرآورده‌های کارگاهی و کارخانه‌ای.

راهها: شهر قروه در مسیر راه اصلی سنندج - همدان قرار دارد و بطول ۷۷ کیلومتر بسوی جنوب خاوری تا شهر همدان و بطول ۸۷ کیلومتر بسوی شمال باختری تا سنندج.

راههای فرعی: ۱- راهی بطول ۸ کیلومتر بسوی شمال تا شهر سریش آباد ۲- راهی بسوی شمال تا روستای قصلان بطول ۷ کیلومتر ۳- راهی بسوی خاور تا روستای شیخ جعفر بطول ۸ کیلومتر.

معادن: سنگ مرمر، سنگ آتشی موآن زرنیخ، سنگ آهک، سنگ لاشه ساختمانی، سنگ پومایس. صنایع: تیرچه بلوک، سنگ‌بری، آجرپزی، صنایع غذایی، در و پنجره‌سازی، آهن و آلومینیوم، صنایع ماشینی: پارچه، کفش، رنگ و نخ. «۱»

قره آغاچ (مرکز بخش)

شهر قره‌آغاچ مرکز بخش چار اویماق از بخشهای شهرستانهای هشترود از شهرستان استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۵۸ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۷ درجه و ۳۷ دقیقه در بلندی ۱۹۲۰ متری از سطح دریا و در ۶۰ کیلومتری جنوب هشترود و در ۴۰ کیلومتری جنوب راه اصلی مراغه - هشترود قرار دارد.

رودها: رود قره آغاچ چای که از جنوب شرقی شهر تره‌آغاچ می‌گذرد به شورجه چای و آنگاه به قرانقو متصل می‌شود.

کوهها: ۱- کوه داش بلاغی (۲۰۵۹ متر) در جنوب شرقی شهر قرار گرفته. آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۰ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۲۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی - صنعتی، علوفه‌ای - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، خرگوش، گرگ و کبک.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، علوفه، بنشن، تره‌بار و جو.

آب آشامیدنی از چشمه و آب کشاورزی از رود و چشمه فراهم گشته است.

صادرات: فرش، گندم، بنشن، دام و فرآورده‌های دامی، کائولن.

راهها: شهر در انتهای راه خراسانلو - قره‌آغاچ بطول ۴۰ کیلومتر و تا شهر هشترود ۶۰ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

قره ضیاءالدین (مرکز بخش)

شهرک قره ضیاءالدین مرکز بخش چایپاره از بخشهای شهرستان خوی استان آذربایجان غربی، در ۵۸ کیلومتری شمال شهر خوی و در مسیر راه اصلی مرنده - خوی می‌باشد. شهرک قره ضیاءالدین در منطقه‌ای دشتی است که رود آق چای از کنارش می‌گذرد.

کوهها: کوه قره قلعه بلندی ۱۹۴۰ متر در ۳/۵ کیلومتری شمال خاوری و کوه صفرداغ بلندی ۱۹۵۰ متر

در ۵ کیلومتری جنوب خاوری آن قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۴ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه در حدود ۲۹۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قره ضیاءالدین ۲۰۱۶۶ نفر جمعیت داشت که ۱۰۲۸۸ نفر مرد و ۹۹۷۸ نفر زن و ۴۰۲۱ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، دانه‌های روغنی، چغندر قند، سیب‌زمینی و برنج. آب کشاورزی از رود آق چای و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق شهر از برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، دانه‌های روغنی، تره‌بار، عسل، سنگ مرمر و فرآورده‌های دامی. **راهها:** ۱- راه اصلی قره ضیاءالدین - خوی بطول ۵۸ کیلومتر ۲- راه فرعی قره ضیاءالدین - سیه‌چشمه بطول ۶۵ کیلومتر ۳- راه فرعی ضیاءالدین - قزل قشلاق بطول ۴۰ کیلومتر - قره ضیاءالدین در ۲ کیلومتری راه اصلی ماکو - خوی قرار دارد. «۱»

قزوین (مرکز شهرستان - مرکز استان)

شهر قزوین مرکز شهرستان قزوین و مرکز استان قزوین از استانهای ایران در طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۰۲ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی و در عرض جغرافیایی ۱۴ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۱۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و در بلندی ۱۲۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: رودها بیشتر فصلی و موسمی هستند که اکثراً از بخش شمالی جاده قزوین - رشت به سوی منطقه قزوین روانند. و در داخل شهر دو میل اصلی و سه شعبه فرعی وجود دارد که از شمال به جنوب روانند. ۱- رود آرينچک که در قسمت خاور شهر روان است شاخه‌ب کندل و شاخه‌ب باغات ۲- رود بازار در مغرب شهر روان است.

کوهها: بخشی از کوههای البرز که در شمال قزوین سر برافراشته‌اند از رسوبات سنگهای آتشفشانی ژوراسیک و تریاسی فوقانی پدید آمده‌اند.

کانیها: مس، سرب، و منگنز، سیلیس، آلونیت و کائولن.

آب و هوا: بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۴۱ درجه و کمترین درجه به ۱۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط به ۳۱۶ میلیمتر می‌رسد.

زبان: فارسی با گویش محلی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، عدس، لوبیا، سیب‌زمینی، تره‌بار، سیب درختی، گردو، انگور، هندوانه، و ذرت علوفه‌ای.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاههای ژرف و برق از شبکه برق منطقه‌ای فراهم گشته.

صادرات: خشکبار، میوه و سیب زمینی پودرهای شوینده و محصولات فلزی.

واردات: مواد اولیه کارخانجات، محصولات غذایی و ساختمانی.

راهها: ۱- بزرگراه تهران- قزوین به طول ۱۴۶ کیلومتر ۲- بزرگراه قزوین - زنجان به طول ۱۸۴ کیلومتر ۳- راه قزوین - تاکستان به طول ۳۲ کیلومتر ۴- راه قزوین - رشت به طول ۱۷۷ کیلومتر ۵- راه قزوین -

معلم کلایه به طول ۸۵ کیلومتر ۶- راه قزوین - بوئین زهرا به طول ۵۹ کیلومتر.

ایستگاه راه آهن و فرودگاهی نیز در شهر قزوین وجود دارد. «۱»

قزوین از جاده بزرگ منحرف است و در پای کوهی هم مرز دیلم واقع شده و آنرا دو رودخانه است که یکی از آن دو وادی کبیر و دیگری وادی سیرم گفته می شود. در زمستان آب در آن دو روان است و در تابستان قطع می شود و خراج آن با خراج زنجان دو میلیون و پانصد هزار درهم است. ازین شهر راهها به سوی همدان و دینور و شهر زور در اصفهان وری از هم جدا می شود. «۱-۱۷»

قزوین بزرگ و پرتاکستان است. شهرکی دارد که جامع در آن است. در ربض آن دژی هست. از چاهها و آب باران می آشامند. نهري نیز دارد... «۱۷»

قزوین شهری است از ؟ باره و ایشان را یکی جوی آب است که اندر میان مزگت جامع گذرد و چندان است که به خورند و مردمانی ... آنجا میوه نیکو باشد. «۲-۱۷»

قزوین: قزوین را شهری نیکو دیدم باروئی حصین و کنگره بر آن نهاده و بازارهائی خوب مگر آنکه آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیرزمین و رئیس آن شهر مردی علوی بود و از همه صناعات که در آن شهر بود کفشگر بیشتر بود. «۱۷»

ابن حوقل گوید: قزوین شهری است دارای بارو، آبش از باران است. خردک قنات هایی دارد جهت شرب مردمش، شهری است پر نعمت. مرز دیلم است قزوین و طالقان میان ری و ابهر هستند و هر دو از وسط به سمت جنوب متمایل، قزوین را درختان و تاکستانهای بسیار است ولی همه به طریق دیم آبیاری شوند. چه در آنجا جز برای آشامیدن آب جاری یافته نشود و آن آب تنها به مسجد رود. احمد کاتب گوید: قزوین در دامنه کوه مجاور دیلم است. «۳-۱۷»

اقلیم چهارم است که شاپور پسر اردشیر بابکان ساخت و شار شاپور نام نهاده و همانا آن شهری بوده که در میان رودهای خررود و ابهر رود می ساخته اند و آنجا اطلال بارو پدید است و مردم آنجا در دیه سرجه که به اردشیر بابکان منسوب باشد مسکون ماند و مشهور است و ... که حصار شهرستان قزوین که اکنون محلتی است در میان شهر شاپور ساسانی ساخته ... به زمان عثمان حصارى ساخته و شهری شد و الهادی عباسی در آن حوالی شهرستان دیگر کرد... و در زمان هارون بارو برای آن ساخته و در نتیجه شهری عظیم شد و بعدها باروی آن تعمیر و ملقب به در مینو شد. «۱۷»

از آنجا بادام و مویز بسیار خیزد و گلیم های موی بز و پشم نیکو بافند قزوین دو شارستان است و دیوار دارد و مسجد آدینه در شارستان بزرگ است. در شهر دو کاریز کوژک هست خوردن و کشت برآب باران بود و با وجود بی آبی شهری پر نعمت است. مرز دیلمان است و همواره میان مردم آنجا و شهر جنگ بوده. میوه بسیار دارند. انگور و بادام و مویز چندان بود که به شهر ببرند... اصطخری «۱۷»

قزوین: بنای شهر قزوین را به شاپور ساسانی ارتباط می دهند و مورخان در توجیه آن می نویسند که بنای این شهر برای جلوگیری از حملات مردم گیل و دیلم بود و بطوری که در تاریخ پس از اسلام می بینیم این شهر سالها به صورت یک پادگان نظامی در برابر ساکنان شمال ایران نگهداری می شد و چون روزگار ساسانی مناطق وسیع اطراف آن مانند دشتینی و قاقزان و خرقان بصورت ساخلوگاه درآمد و این وضع تا قرن سوم هـ ق ادامه داشت ازینرو می توان گفت ساسانیان حالت مماشات را دنبال می کردند و در عین حال مراقب حملات غافلگیرانه مردم این منطقه بوده اند و در کار حکمرانان و سلسله هایی که میان مردم گیل و دیلم

فرمانروائی داشته‌اند دخالتی نمی‌نمودند- «۱۸»

پیشینه تاریخی: در امتداد جاده کرج - قزوین در سمت چپ به فاصله یک کیلومتری در تعدادی تپه آثار ماقبل تاریخ بدست آمده که تا حدی وضع اجتماعات مسکونی اقوام این ناحیه را در حدود هزاره چهارم ق - م روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که آنان مدت چندین هزار سال در فاصله‌های بسیار کمی از یکدیگر در یک ناحیه سکونت داشته‌اند. بنابراین وسعت جلگه ساوجبلاغ از دامنه کوههای ولیان و پشند تا کوههای ساوه کشیده شده است. در دوره‌های پیشین یکی از مراکز مهم تمدن ماقبل تاریخ ایران بود که دنباله آن از یک طرف به نواحی شهریار و جلگه ری و از طرف دیگر تا دشت قزوین ادامه داشت. آثار مکشوفه مربوط به هزاره چهارم ق - م و اشیاء بدست آمده در سگز آباد قزوین نیز مربوط به دوران نوسنگی و ماقبل تاریخ است. ناحیه قزوین در دوران مادآباد بوده و در دوره هخامنشی‌ها مردان ناحیه قزوین، بدلیری شهرت داشتند حتی بقول پیرنیا مردمانی بنام مرد در ناحیه قزوین از فرستادن نماینده بنزد اسکندر و برای اظهار اطاعت خودداری کردند اما با حمله وسیع اسکندر از پا درآمده فراری در نواحی اطراف شدند.

در دوره ساسانیان شهر قزوین طبق روایات با مرشاپور بعنوان جهت مقابله با حملات و سرکشی‌های دیلمیان ساخته شد. در کتاب مرآت‌البلدان به نقل از کتاب‌البنیان چنین آمده: قزوین را شاپور ابن اردشیر بابکان ساخت و شار شاپور نام نهاد. «۱۹»

همانطوریکه گفته شد بنای این شهر را به دوره شاپور ساسانی (۲۴۱ - ۲۸۲ میلادی) نسبت داده‌اند. بارها شهر قزوین مورد هجوم و حمله دیلمان واقع گردید و آسیب فراوان دید. غربها در ۲۴ هجری قزوین را بزیور نفوذ و فرمان خود درآوردند و قلعه‌ای استوار در آن ساختند. نام قزوین را ظاهراً از اسم قوم کاشی Kasi پنداشته‌اند. ابن اثیر در باره قزوین نوشته است که مردم قزوین از ترس دیلمان شب‌ها دروازه‌های قزوین را می‌بستند و تا صبح از ترس بیدار می‌ماندند. گویند محمد ابن حجاج مأمور سرکوبی دیلمان شد محمد دستور داد شب هنگام دروازه‌ها را به بندند آنگاه مهاجمان دیلمی را کشت. محمد به شراب قزوین علاقه داشت چون خلیفه خیر باده خواری محمد را شنید او را احتضار کرد همینکه دیلمان خبر شدند باز به قزوین هجوم آوردند لذا خلیفه دوباره وی را مأمور حکمرانی قزوین نمود.

در ۴۵۹ و صد سال بعد دو زلزله شدید به قزوین آسیب فراوان رسانید بطوری که یک سوم شهر ویران گشت.

چون اسماعیلیه بر قلعه الموت دست یافتند دوران پر آشوبی در قزوین حکمفرما شد زیرا سلجوقیان و اسماعیلیه دائماً در نبرد بودند تا اینکه محمد خوارزمشاه از ترس سپاه مغولان گریخت و مدتی در قزوین ماند و قزوین مورد حمله مغولان قرار گرفت و ویران گشت و بالاخره ۶ سال بعد هلاکو نیز برای تصرف قلاع اسماعیلیه به قزوین آسیب فراوان رسانید.

کلاویخو سفیر پادشاه کاستیل (اسپانیا) در ۱۴۰۵ در بازگشت از نزد تیمورلنگ وارد قزوین شد و در باره این شهر چنین نوشته است. در سابق منازل این شهر از همه بلادی که در آن حدود دیدیم بجز تبریز و سمرقند بیشتر و بزرگتر بود.

شاه طهماسب صفوی (۹۳۱ - ۹۸۴ هـ) برای دور بودن از حملات امپراطوری عثمانی در سال ۸۵۵ پایتخت خود را از تبریز به قزوین انتقال داد.

سفیران خارجی از جمله آنتونی جنکین سن jenkin son در ۹۶۹ هـ - ق بدر بار شاه طهماسب بار یافت.

همچنین سرآنتونی شرلی سر رابرت شرلی، و سردمور کاتن به قزوین آمدند. به قول یکی از مسافران خارجی قزوین در اوایل قرن ۱۷ حدود ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت تا اینکه شاه عباس پایتخت خود را از قزوین به اصفهان انتقال داد و قزوین رفته رفته از ترقی باز ایستاد. سرتوماس هربرت که به قزوین آمده بود نوشته است قزوین از جهت عظمت و شکوه و آبادانی باستانی اصفهان با هر یک از شهرهای بزرگ امپراطوری ایران برابری می‌کند.

شاردن از شراب قزوین و از مقاومت مردم قزوین در برابر افغانها (۱۷۲۲) تعریف کرده است.

نادر شاه پس از بازگشت از دشت مغان مدتی در قزوین ماندگار شد.

هابلیت زل HABLITZL (۱۷۷۴) از گله‌های گورخر اطراف قزوین سخن رانده موریه Morier که در اوایل قرن ۱۹ باین شهر آمده سخن از گله‌های گور اطراف قزوین رانده است.

تا قرن ۱۳ هـ ق قزوین شهری آرام بود اما با شروع جنگ جهانی اول قزوین دستخوش حوادث زمانه و گرفتار حمله و اشغال سپاه تزاری روس شد. در ۱۹۳۶ ژنرال دنسترویل Dunsterville انگلیسی قزوین را تصرف کرد. در ۱۹۴۱ قزوین به چنگ سپاهیان شوروی سابق افتاد. «۳»

پیدایش نام قزوین: راجع به چگونگی پیدایش نام قزوین روایتهای مختلف است. مورخین ایرانی و عرب لفظ قزوین را از جمله (این کش وین) گرفته و سرزمین مزبور را کشوین می‌دانند که اعراب این کلمه را معرب کرده قزوین نامیدند. اما از تواریخ یونان چنین برمی‌آید که در گذشته در کنار قزوین (خزر) قومی می‌زیستند بنام کاسی یا کاسیت‌ها و کاسپین که نام دریای قزوین است از نام آنها گرفته شده و بعدها به مرور این نام به (قزوین) تبدیل شده است.

برخی از آثار تاریخی و دیدنیهای قزوین: ۱- امامزاده حسین (ع): بقعه امامزاده حسین (ع) فرزند بلافضل امام هشتم حضرت رضا (ع) در جنوب غربی قزوین واقع شده و یکی از بقاع متبرکه و مقدس می‌باشد.

امام رافعی می‌نویسد: حضرت رضا (ع) در موقع مسافرت به خراسان در سال ۲۰۱ هجری قمری به قزوین آمده و در منزل داوود بن سلیمان غازی منزل کرد و فرزند دو ساله اش حسین (ع) در همان خانه وفات یافت و در گورستان جنوب غربی شهر مدفون گردید.

بنای مذکور در قرن هشتم و نهم هجری دارای بنائی عالی بوده و در فاصله دوره مغولان تا صفویه نزدیک به دو قرن متروک گردید تا اینکه در دوره صفویه و قاجار مجدداً تعمیراتی صورت گرفت و تجدید بنا شد. ۲- شبستان حیدریه: این مسجد در کوچه بلاغی قرار دارد. حمدالله مستوفی و امام رافعی این مسجد را جامع اصحاب ابوحنیفه معرفی کرده‌اند.

گچبریهای نفیس این مسجد مانند گچبریهای مسجد جامع است و نشانگر تاریخ بنیان آن می‌باشد. منبر بزرگ آن در سال ۴۰۴ هجری از ری حمل شده است. این مسجد در سال ۵۱۳ هجری بر اثر زلزله خراب شد و در زمان امیر خمار تاش تجدید بنا گردید. در زمان قاجاریه ایوان شمالی و چند حجره جهت اسکان طلاب به این مسجد اضافه شد. امروزه از این مسجد فقط شبستان آن باقی مانده است. مسئله مهمی که در این مسجد حائز اهمیت است رابطه متناسب و هماهنگ بین هنر گچبری و آجرکاری می‌باشد. همچنین محراب آن از نظر طرح و نوع کار بهترین نمونه هنر و یکی از با شکوهترین محرابهای دوران سلجوقی بشمار می‌رود. کتیبه‌های کوفی و نسخ اطراف محراب از نظر فرم و حالت جلوه‌گر یک دنیا زیبایی است.

۳- امامزاده اباد: در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی قزوین در ناحیه کوهستانی خوش آب و هوا و بسیار زیبایی امامزاده‌ای قرار دارد که مورد احترام مردم است و با توجه به هوای خنک آن در سراسر تابستان گروهی از مردم برای زیارت و استراحت چند روزه به این محل می‌روند.

بقعه اصلی در حال حاضر در میان بناهای تازه‌ای به صورت مسجد و یک رواق و اطاق مستطیل شکل می‌باشد. گذشته از ضریحی که در وسط بقعه قرار دارد در گوشه بقعه سنگ قبر مکعب مستطیلی قرار دارد که به آثار دوره ایلخانان شباهت بسیار دارد. در سمت راست در ورودی پنجره سنگی به صورت مشبک دارای طرح‌های ستاره‌ای و شش ضلعی است و در بالای در ورودی کتیبه‌ای به خط کوفی زیبا و به عرض نزدیک به شصت سانتیمتر قرار دارد که با تاریخ ۹۳۷ - ۹۶۳ مربوط به کهن‌ترین قسمت بنای بقعه است که در قرن هفتم هجری بر پا گشته است. این بنا در سال ۱۳۴۳ تعمیر شده است.

۴- امامزاده باراجین (ع): در ده زیبا و ییلاقی باراجین که در ۶ کیلومتر شمال قزوین واقع است. در محل مرتفعی که مشرف بر رودخانه می‌باشد. بنای تازه ساز وسیعی قرار دارد که به نام امامزاده مدفون معروف است و اهالی آن را فرزند امام جعفر (ع) می‌دانند از آنجا که ده باراجین به علت نزدیکی به قزوین در طول تابستان مورد توجه فراوان مردم است متولیان امامزاده بنای قدیمی آن را ویران کردند و به جای آن تالار بزرگی برای امامزاده ساخته‌اند و وابسته به آن تعداد زیادی اطاق جهت اقامت کسانی که برای زیارت و گذرانیدن یکی دو روز تعطیل به این محل می‌آیند بنا کرده‌اند و تنها ضریحی چوبی منبت‌کاری جالب آن در وسط بنای جدید قرار دارد.

۵- کاروانسرای محمدآباد: این بنا در ۲۷ کیلومتری جنوب غربی قزوین در جاده بوشین زهرا واقع و از کاروانسراهای بین راهی دوره صفویه می‌باشد. ساختمان کاروانسرا عبارتست از یک سر در قوس دار در وسط که در هر طرف آن سه غرفه دارد. به این ترتیب نمای اصلی کاروانسرا دارای یک طرح پنج ضلعی و دو برج می‌باشد. حیاط داخلی کاروانسرا عبارتست از یک سر در قوس دار در وسط که در هر طرف آن سه غرفه قرار دارد. به این ترتیب نمای اصلی کاروانسرا دارای یک طرح پنج ضلعی و دو برج مدور می‌باشد. حیاط داخلی کاروانسرا دارای نقشه مستطیلی شکلی است به طول ۵۰/۵ و عرض ۴۲/۲۰ متر. بناهای چهار جانب کاروانسرا از یک طرح قرینه‌سازی کامل تبعیت نموده‌اند. بنای کاروانسرا تمامی با آجر انجام شده در نمای داخل حیاط یک رج سنگ در پی بنا به کار رفته است در داخل دالان شمالی و دیواره‌ها تا ارتفاع ۱/۴۰ متر به شیوه‌ای خاص ساخته شده که عبارت است از نوعی صندوق چینی توپر به کمک آجر و سنگهای طبیعی است.

۶- مسجد و مدرسه سردار: این بنا در خیابان تبریز واقع شده و متعلق به دوره قاجاریه یعنی سال ۱۲۳۱ هجری می‌باشد و بانی آن دو برادر به نامهای حسین خان و حسن خان از سرداران قاجار بودند. سردرب ورودی مدرسه بسیار مجلل و با کاشیهای ملون و زیبا زینت یافته است. در قسمت جنوبی بنا مسجدی است که سقف آن روی سه طاق آجری قرار دارد. بر بالای طاق وسط که بزرگتر است گنبد مخروطی شکل با کاشی فیروزه‌ای نمایان است. در ضلع شرقی و غربی حیاط مدرسه که در دو طبقه می‌باشد حجره‌هایی برای محل درس و اقامت طلاب بنا گردیده است.

آب انبارهای قزوین: افراد خیر برای تأمین آب آشامیدنی مردم در گذشته آب انبارهایی با رعایت اصول بهداشتی و اسلوب معماری و حسن سلیقه احداث می‌کردند که اکنون این بناها جزء آثار هنری و

تاریخی به یادگار مانده است. تعداد این آب انبارها در قزوین زیاد است و مهمترین آنها که دارای هنر معماری و کاشیکاری است عبارتند از:

۷- **آب انبار سردار:** از حسین خان و حسن خان سردار دو آب انبار باقی مانده است که آب انبار کوچک جزء مجموعه مسجد و مدرسه سردار در خیابان تبریز می باشد و آب انبار بزرگ که دارای طاق و گنبد مخروطی با کاشی فیروزه است در ضلع شرقی خیابان راه آهن قرار دارد و به سال ۱۲۲۷ هجری قمری ساخته شده است.

۸- **آب انبار حاج کاظم:** از زیباترین و بزرگترین آب انبارهای قزوین است و در انتهای خیابان تبریز واقع شده است. بانی آن حاج کاظم کوزه گر است که به دستیاری حاجی اسماعیل در سال ۱۲۵۶ هجری آن را بنا کرده است این آب انبار دارای چهل پله بوده که از سنگ تراشیده شده بود و چهار هواکش داشته که از خارج نمای آن با کاشی تزئین یافته است. امروزه تنها یکی از آنها باقی مانده و دارای تزئینات آجر و کاشی می باشد. سر درب آب انبار در نهایت عظمت و کمال ظرافت و زیبایی با نمای آجر و کاشی ساخته شده است.

آب انبار حکیم: این آب انبار در حاشیه شرقی خیابان شهدا (سپه) پشت بازارچه واقع شده است. بانی آن حاج میرزا حکیم می باشد و کتیبه ای به خط سفید روی کاشی بنفش دارد. تاریخ بنای آن سال ۱۲۴۴ هجری است.

۹- **تپه ها باستانی سگزآباد:** سگزآباد در ۶۰ کیلومتری جنوب قزوین و در بخش بوئین زهرا واقع است. در این منطقه که از سال ۱۳۴۹ توسط هیئت علمی باستان شناسی دانشگاه تهران حفاری شده سه تپه باستانی (زاغه تپه سگزآباد قبرستان) شناسائی گردید که آثار به دست آمده از آن مبین تمدنی است که قدمت آن طبق آزمایش کربن ۱۴ به هزاره هفتم قبل از میلاد می رسد و نشانگر زندگی اقوامی است که در مرحله یکجانشینی و کشاورزی بوده. صنایع اولیه داشته و اموات خود را در محوطه دهکده دفن می نمودند.

۱۰- **قلعه شمیران:** (شمیران) در سرزمینی سردسیر و خنک و داخل محوطه ای وسیع در پشت دریاچه سد سفیدرود بر روی پنج برجستگی جدا از هم پنج اثر جالب کهن معماری بنای امامزاده قاسم، آرامگاه بزرگ آرامگاه کوچک نیمه ویران و قلعه عظیم شمیران که بر بالای تپه مرتفع سنگی استوار شده جلب نظر می کند. این قلعه در قرن چهارم هجری بنا شده و از قرن پنجم تا هفتم جزء دژهای متصرفی اسماعیلیان بوده است که در بخش طارم سفلی از توابع شهرستان قزوین واقع گردیده است.

دروازه های قزوین: در گذشته قزوین هشت دروازه به نامهای دروازه رشت - باغشاه - درب کوشک - تبریز - دروازه قدیم تهران - شیخ آباد - امامزاده حسین و خندق بار داشته است که امروزه دو دروازه درب کوشک و دروازه قدیم تهران باقی مانده است.

۱۱- **دروازه قدیم تهران:** این دروازه در خیابان تهران قدیم واقع شده و از بناهای دوره قاجاریه می باشد مرمت و کاشیکاری آن در سال ۱۳۴۷ شمسی انجام شده است.

۱۲- **دروازه درب کوشک:** این دروازه در انتهای خیابان آزادی (نادری) واقع شده بنای مذکور به سال ۱۲۹۶ هجری و در دوره حکومت عضدالدوله کاشیکاری شده است.

۱۳- **حسینیه امینی:** حسینیه امینیه در انتهای خیابان مولوی واقع شده و در سال ۱۲۷۵ هجری توسط مرحوم حاج محمد رضا امینی که از تجار قزوین بود ساخته شد.

بنای حسینی از سه تالار در جهت شرقی - غربی و به موازات یکدیگر تشکیل شده و به وسیله ارسیه‌های چوبی زیبایی به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کند. تالار میانی بزرگتر از دو تالار دیگر بوده و طول آن ۱۸ متر و عرض آن ۵ متر می‌باشد. طول و عرض دو تالار شمالی و جنوبی نیز ۱۰۵ متر است. هنگام روضه‌خوانی با برداشتن ارسیه‌ها در واقع سه تالار یکی شده و محوطه سر پوشیده بزرگ آئینه‌کاری و زیبایی را تشکیل می‌دهند. ارسیه‌ها درهای چوبی بسیار قشنگ است که در ردیف هنرهای زیبا محسوب می‌شود. ارسی تالار جنوبی دارای ۹ دهنه است و به صورت کشوئی مشبک با شیشه‌های رنگی بسیار زیبا از شاهکارهای هنری این مجموعه است.

تزیینات آئینه، چوب، گچبری دیوار و سقف تالار به گونه‌ای بسیار هماهنگ و زیبایی با یکدیگر تلفیق شده است.

زیر تالارها تماماً خالی است و به سردابه، شربت خانه، آشپزخانه و انبار اختصاص دارد و به هر دو حیاط شمالی و جنوبی مرتبط است.

۱۴- مسجد جامع کبیر: این مسجد یکی از مهمترین مساجد قزوین است و در حاشیه غربی خیابان شهدا واقع شده و می‌توان ادعا نمود این مسجد نه تنها در قزوین بلکه در سراسر ایران منحصر به فرد و بی‌مانند است.

ایوانهای بلند گچبریهای نفیس و مناره‌های با شکوه و ساختمان محتشم آن نشانه بهترین سبک معماری عصر سلجوقی و عهد صفوی است.

ایوان جنوبی مهمترین ایوان مسجد و زیباترین آنها است. این ایوان از لحاظ عظمت و رفعت بنا و اسلوب ساختمان و تزیینات متناسب از بناهای کم‌نظیر شمرده می‌شود. و بانی آن شاه عباس دوم صفوی است. دهانه ایوان ۱۴/۵ متر است و با کاشیهای باریک لاجوردی مزین شده است. بنای گنبد آجری عظیم و خربزه‌ای شکل دو پوشه و شبستان بی نظیر آن در قسمت جنوب مسجد در عداد یکی از شاهکارهای هنری مکتب معماری اوایل قرن ششم هجری است. این شبستان را مقصوره خمارتاش می‌گویند و امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی آن را در سال ۵۰۰ هجری شروع کرد و به سال ۵۰۹ هجری به پایان رسانیده است.

در وسط دیوار جنوبی مقصوره محرابی از سنگ مرمر صیقلی شده است که اطراف آن با کاشیهای رنگارنگ زینت یافته و در گوشه جنوب غربی آن نیز منبر سنگی قرار گرفته است در این مقصوره کتیبه‌های نفیسی وجود دارد که با منتهای ظرافت گچبری شده است.

قدیمی‌ترین قسمت این مسجد بنای از خشت خام و گل ساخته شده و طاق هارونی یا مقصوره کهن نامیده می‌شود. اصل بنای این طاق را به دوره پیش از اسلام نسبت می‌دهند. و گفته می‌شود که به دستور هارون الرشید به سال ۱۹۲ هجری شالوده مسجد را بر بنیان آتشکده زمان ساسانی نهاده‌اند.

حیاط مسجد شکل مربع - مستطیل دارد و درازای آن از شرق به غرب است. مساحت آن متجاوز از چهار هزار متر مربع و در چهار جهت آن چهار ایوان رفیع قرار دارد. ایوان شمالی با دو مناره با شکوه که در طرفین آن قرار دارد. با کاشیهای رنگارنگ مزین است و به احتمال قوی از بناهای شاه طهماسب صفوی می‌باشد. ایوان شمالی قدری از کف حیاط مرتفع‌تر است و دهنه آن در حدود ۱۱ متر و عرضش ۱۱/۵ متر می‌باشد که طرفین ایوان چهار حاشیه دارد و به آیات کریمه قرآنی و احادیث مزین است و ارتفاع مناره‌ها از

کف حیاط تا نوک گلدسته ظاهراً ۲۵ متر است.

۱۵- گرمابه صفا: گرمابه صفا مشهور به حاج محمد رحیم جزء حمامهای جالب قزوین است که تمام سربینه حوضها و کف حمام با سنگهای مرمر صیقلی شده و زیبایی خاصی به این حمام داده است. در سربینه حمام چهار سنگاب از سنگ مرمر نصب شده که به شکل دایره و بیضی قرار دارد. در طرفین در ورودی آن شکل دو سرباز در سنگ مرمر حجاری شده و بالای در ورودی کتیبه‌ای به خط نستعلیق از سنگ مرمر کار گذاشته شده است. تاریخ بنای این حمام سال ۱۲۵۹ هجری است.

۱۶- سرداب علی قاپو: یکی از بناهای مهم دوران صفویه در قزوین سردرب عالی قاپو می‌باشد که این درب با دو گوشواره طرفین رو به خیابان شهدا قرار دارد. جلو درب عالی قاپو جلوخانی است که در دو طرف آن دو سکوی پهن که طول آنها از شمال به جنوب است و با سنگ ساخته شده. سردرب این مکان از کاشی و بقیه با گچ سفید شده است در قسمت وسط و بالای درب ورودی کتیبه‌ای به خط ثلث به قلم علیرضای عباسی نقاش معروف در کاشی معرق می‌باشد و بالای سر درب هم دو شیر و خورشید روبروی هم گچبری شده است. این بنا تنها درب بجا مانده از هفت درب بنای کاخ چهلستون می‌باشد.

۱۷- بنای کاخ چهلستون - موزه: این عمارت در دوره صفویه یعنی زمانی که قزوین پایتخت بوده به کلاه فرنگی معروف بوده. این مکان کاخ شاهی بوده که شاه طهماسب صفوی بنای آن را از روی نقشه یک معمار ترک با اسلوب شطرنجی خیلی کوچک ساخته. بعد از آن بر اثر مرور زمان رو به ویرانی گذاشته تا اینکه در دوره قاجار سعدالسلطنه فرماندار که طاق‌نماها را با کاشی زینت داده‌اند و باقی با گچ سفید شده است. و دارای پنجره‌های چوبی بسیار ظریف و زیبا می‌باشد. دیوار کلیه اطاقها و راهروها دارای تصاویر زیبای نقاشی بوده و اکنون کم و بیش آثار آن باقی مانده است. در حال حاضر کلیه بنای کاخ چهلستون را به موزه اختصاص داده‌اند که در آن اشیائی از قبیل ارسی، در، پنجره، قاب، سقف، کاسه و ظروف سفالی در آن نگهداری می‌کنند.

۱۸- مسجد النبی: این مسجد در ضلع جنوبی خیابان امام خمینی واقع است. مسجد النبی از حیث مکان و از لحاظ عظمت بنا و اسلوب ساختمان و استحکام بنیان و حسن سلیقه‌ای که در آن به کار رفته یکی از عظیم‌ترین مساجد قزوین به شمار می‌رود که پس از انقراض صفویه در اثر عدم توجه، به صورت ویرانه‌ای درآمده و آنگاه به فرمان فتح‌الشاه قاجار از نو ساخته و یا مرمت گردیده است.

سر درب شمالی مسجد النبی بسیار محتشم و بلند است و سرتاسر آن با کاشیهای مینایی و سبک بدیعی تزئین گردیده و تاریخ بنیان آن در کتیبه‌ای با خط نستعلیق بر کاشی لاجوردی نوشته شده است و بر بالای ایوان شمالی مئذنه وسیع قرار دارد.

در چهار طرف حیاط وسیع مسجد ایوانهای چهارگانه با کاشیهای رنگین مزین گردیده و در هر ایوان کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی به خط نسخ کار گذارده‌اند.

۱۹- میمون قلعه: در قسمت شمالی جاده کمربندی قزوین و ضلع شرقی بقعه امامزاده حسین (ع) بنایی از خشت قرار دارد و منسوب است به میمون‌بن عون کاتب در قرن دوم هجری این دژ در قسمت فوقانی دارای سالن چلیپا شکل و اتاقهایی نیز در اطراف آن بوده که قرینه سازی آن‌ها کاملاً رعایت شده و با پلکانی در جبهه شمالی به تالار زیرزمین متصل می‌گردد و به چهار دهلیز تنگ و باریک در چهار جهت اصلی منشعب می‌شود. و آثاری از برجهای هشتگانه آجری در اطراف دژ وجود دارد.

۲۰- قلعه حسن صباح: شهرت الموت که امروزه نام یکی از بخشهای کوهستانی شمال قزوین است به واسطه وجود قلعه‌ای است که مدتها حسن صباح رئیس فرقه اسماعیلیه و جانشینان او بود. قلعه الموت (الموت) که به آشیانه عقاب نیز معروف است بر روی تخته سنگی عظیم در دامنه کوه هودکان است. بانی اول آن حسن بن زید علوی است که در سال ۲۵۲ هجری فرمان به ساخت آن بنا داد. این قلعه در سال ۴۸۳ هجری به دست حسن صباح افتاد و در سال ۶۵۴ هجری که مقرر حکام اسماعیلیه بود به فرمان هلاکو خان مغول ویران گشت. مخصوصاً مغولان به کتابخانه بسیار نفیسی که اسماعیلیان در طی سالیان دراز در الموت فراهم کرده بودند دست یافتند. هلاکو خان فرمان داد که کتابخانه را نابود سازند ولی عطا ملک جوینی از او اجازه گرفت تا کتب نفیس آن را جدا کند و برای این منظور به کتابخانه رفت و قرآن‌ها را با کتب قیمتی و آلات و ادوات نجومی رصدی اسماعیلیه جدا کرد و بقیه را که راجع به اصول و فروع مذهب اسماعیلیه بود سوزاندند. قلعه الموت بعدها مدتی در دست حکام گیلان و مازندران بود و تعمیر گردید و در دوره صفوی تا زمان سلطنت شاه عباس اول زندان سیاسی بود ولی چون پایتخت به اصفهان منتقل شد قلعه الموت نیز متروک افتاد. قلعه الموت از اطراف به جایی ارتباط ندارد و تنها از راه شمال و به وسیله راه بسیار باریکی می‌توان بدان راه یافت. امروزه آثار دیواره‌هایی که از سنگ و آجر ساخته شده و آب انبار و حوض آب در این قلعه دیده می‌شود در بیرون قلعه و اطراف آن نیز آثار ابنیه چندی پیداست. از قلاع معروف دیگر اسماعیلیه می‌توان قلعه لمبسر و میمون دژ را می‌توان نام برد. به گفته حمدالله مستوفی فرقه اسماعیلیه در رودبار بیش از ۵۰ قلعه داشته‌اند. بیشتر این قلاع به دست سپاهیان هلاکو ویران شد و بقیه نیز به مرور زمان از میان رفت. بازار و سراها: مجموعه بازار با معماری جالب و قدیمی خود یکی از جاذبه‌های دیدنی قزوین است. در قسمتهای مختلف بازار، مسجد، حمام، سراها، تیمچه و قیصریه‌ای وجود دارد که تیمچه‌ها مرکز تجارت و قیصریه محل کار صنعتگران بوده است.

قسمتهای مهم و دیدنی مجموعه بازار قزوین عبارتند از: ۱- بازار قیصریه با طاقهای آجری و ارتفاع بلند که بازار را به سرای وزیر متصل می‌کند. ۲- سرای رضوی در جنوب قیصریه ۳- سرای وزیر در ضلع شرقی قیصریه که از ویژگیهای سرای وزیر لچکیهای طاق نمای طبقه بالا است که با کاشیهای بسیار و رنگارنگ با نقوش مانند صحنه شکار، خورشید، پرندگان، گل و بوته تزیین گردیده است. ۴- سرای سعدالسلطنه در ضلع جنوبی خیابان امام خمینی که در دوره قاجاریه بنا گردیده و ساختمانی است یک طبقه با حیاط بسیار بزرگ و حجره‌های اطراف آن و سقف یزدی بندی شده. ۶- بازار بزازها، زرگرا، مسگرا از جاذبه‌های دیدنی این مجموعه و محل خرید می‌باشد. «۲۰»

هنر در قزوین: شهر قزوین از بین هنرها در رشته خوشنویسی شاید به بسیاری از شهرهای بزرگ مزیت و برتری داشته باشد زیرا بزرگترین استاد خط نستعلیق میرعماد سیفی حسنی و بیش از ۳۰ تن از استادان بنام ایران که آثار گرانبها و کتب و مرتعات و کتیبه از آنان باقی مانده از قزوین برخاسته‌اند و در این فن استادی مسلم بوده‌اند.

در هنر نقاشی نیز اساتیدی چون حاج محمد صالح مذهب و کاووس مصور و استادان بنام در قزوین بوده‌اند. «۲۰» امروز نیز در قزوین اساتید خط و نقاشی به کار تعلیم این فنون مشغول هستند و علاقه‌مندان و نوآوران با علاقه خاصی این هنرها را فرا می‌گیرند.

قشم (مرکز شهرستان)

شهر قشم مرکز شهرستان قشم از شهرستانهای استان هرمزگان است که در طول جغرافیائی ۱۶ درجه و ۵۶ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۷ درجه و ۲۶ دقیقه در بلندی ۴ متر از سطح دریا و ۲۲ کیلومتری جنوب بندرعباس و در کم عرض ترین بخش جزیره قشم قرار دارد.

آب و هوا: گرم و خشک ساحلی بیشترین درجه گرما ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه به یک درجه زیر صفر و میزان متوسط بارندگی به ۱۳۰ میلیمتر می رسد. و رطوبت نسبی سالانه ۷۶٪ است. در جزیره قشم در بهار ۱۵ و در پاییز ۲۵ و در زمستان ۷۰ تا ۸۰ میلیمتر باران می بارد که ۶۰٪ بارندگی سالانه را تشکیل می دهد. در میان تمام جزایر خلیج فارس، جزیره قشم تنها جزیره ای است که آب شیرین دارد. رستنی ها: درختان کهور، کرت، کنار، حرا و گیاهان داروئی و صنعتی و مقداری مرتع فقیر. در شمال شرقی جزیره در برخی نقاط خرما و میوه های بومی اندکی بعمل می آید.

جانوران و پرندگان: خرگوش، شغال، آهو، درنا، شاهین و انواع پرندگان بومی و مهاجر. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قشم ۱۳۵۵۶ نفر جمعیت داشت که ۷۰۷۷ نفر مرد و ۶۴۷۹ نفر زن و ۲۷۵۹ خانوار بود.

فرآورده ها: گندم، جو، تریه بار، مرکبات و خرما.

آب کشاورزی از چند چاه و آب آشامیدنی از دریا بوسیله موسسات آب شیرین کنی فراهم گشته. **راهها:** از شهر بندری قشم که در انتهای جزیره قرار گرفته راهی بطول ۱۲۴ کیلومتر بسوی باختر تا بندر باسعدو که در انتهای دیگر جزیره قرار گرفته کشیده شده. این راه به آبادی ها و شهرک های دیگر جزیره مرتبط است از جمله سوزا بطول ۳۰ کیلومتر درگهان بطول ۲۰ کیلومتر و لافت بطول ۵۶ کیلومتر مرتبط است. «۱»

در این جزیره همیشه هوا مرطوب است و رطوبت هوا در ماههای تیر، مرداد، شهریور، دی و بهمن به ۹۵ درصد یعنی حداکثر خود می رسد. در طول ۸ ماه از سال باد خرمایزان یا باد شمال یا شرقی تولید رگبار و ابر می کند. هوا مرطوب و فشار هوا کم می شود.

تاریخ جزیره در اواخر قرن ۱۵ میلادی واسکودوگامای پرتغالی با کشف دماغه امید متوجه هند شد. سپس پرتغالی دیگری بنام «البوکک» در سال ۹۱۲ هـ ق در سراز خود به هندوستان به خلیج فارس آمد و با تصرف جزیره هرمز کلیه جزایر خلیج فارس به دست پرتغالیها افتاد. آنها بر تمام سواحل شمالی و جنوبی آن تسلط یافتند. خرابه های قلعه های موجود در این جزیره حکایت از سلطه پرتغالیها می کند. سپاهیان ایران در سال ۱۰۳۱ هـ ق جزیره قشم را بعد از ۱۷ سال باز پس گرفتند اگر چه در سال ۱۰۵۵ جزیره قشم توسط هلندیها تصرف شد ولی بخاطر گرمی هوا آنها با تحمل تعداد زیادی تلفات، مجبور به ترک این جزیره شدند.

ایرانیان قبل از اسلام این جزیره را بُرخت و ابرکافان یا امرکافان می خواندند. اسم برخت تا هنگام استیلای پرتغالیها بر این جزیره معمول بود، اما اسامی قدیم بتدریج فراموش شد و نام قشم جایگزین آنها گردید. بخش کشاورزی در جزیره قشم مانند سایر بخشهای اقتصادی در ابعاد و اندازه های کوچکتري تصویر می شود زیرا محدودیتهای طبیعی جزیره توان توسعه کشاورزی آن را محدود می کند. لنج سازی که از قدیمی ترین صنایع سازمان یافته و منظم سواحل و جزایر جنوبی ایران است، صنعتی

سنتی است که قرن‌ها در جزیره قشم رونق داشته و هنوز هم با همان روش قدیمی انجام می‌گیرد. این جزیره در سال ۱۳۶۸ به عنوان دومین بندر آزاد ایران شناخته شد و در فروردین سال ۶۹ فعالیت گمرکی قشم که یکی از پرکارترین مناطق تجاری و صنعتی در خلیج فارس و دریای عمان است آغاز شد. و بدین ترتیب با فعال شدن این بندر میزان فعالیتهای تجاری ایران با سایر کشورهای همسایه و منطقه، گسترش بیشتری یافت، علاوه بر آن پروژه‌های احداث فرودگاه بین‌المللی قشم، بندرگاهی با ظرفیت پذیرش کشتیهای ۶۰ هزار تنی و نیز طرح اتصال جزیره قشم به بندرعباس تهیه شده است و عملیات اجرایی پروژه طرح اتصال زمینی از بندر لافت آغاز خواهد شد (باریکترین فاصله قشم با خاک اصلی ایران بیش از ۲/۵ کیلومتر نیست). مردم آن مسلمانند و به گویشهای محلی و فارسی، هندی و اردو تکلم می‌کنند.

بازار قشم: بازار شهر قشم را باید از جالبترین بازارهای جنوبی ایران دانست، ظاهراً زمان چندانی از ساخت آن نمی‌گذرد ولی بعضی از نقاط بازار به صورت سرپوشیده است که نمونه‌های آن در اکثر شهرهای جنوبی وجود دارد. بازار شهر قشم که مرکز مهم اقتصادی شهرستان به شمار می‌رود.

در جزیره قشم آثار تاریخی مهمی وجود دارد که حکایت از تمدن و شهرنشینی دوران کهن می‌کند. وجود لوحه‌ای به خط کوفی در مسجد داخل جزیره موسوم به گوشه (مشهور به برج) حاکی از آن است که این مسجد در سال ۲۴۴ هـ ق تعمیر شده است. تصور می‌رود این مسجد قبلاً آتشکده بوده است که در اثر زلزله در سال ۸۲۶ از بین رفته است. آثار دژهای پرتغالیها که قبل از سلطنت شاه عباس صفوی ساخته شده و به توبه‌های بزرگ آن زمان مجهز بوده است در جزیره قشم دیده می‌شود. بقایای عمارتی هم وجود دارد که اهالی آن را قلعه نادری می‌نامند و به نادر شاه افشار منسوب است. ولی عده‌ای برآنند که بنای آن را سلاطین صفوی گذاشتند. چهار سد آب رسانی از عهد هخامنشیان و ساسانیان هنوز در جزیره قشم برجاست. بقعه و زیارتگاه شیخ شاه عمر بر بالای تپه‌ای در حوالی سواحل سوزا واقع است - قدمگاه سیدمظفر در نزدیکی شهر قشم، مقبره شیخ شاه شهید واقع در بالای تپه باستانی خربس - برکه مرمت شده شهر باستانی خربس در جزیره قشم - مسجد برج واقع در آبادی کوشه که دارای گچبری است و بقعه شیخ برخ نیز در همین محل هستند زیارتگاه بی‌بی مریم از آثار بازمانده و نیایشگاه تپه باستانی خربس منسوب به دوره مادها است. نقاط دیدنی جزیره قشم بیشتر به صورت طبیعی همراه با مناظر طبیعی دریا است. امواج ملایم دریا، پرواز پرندگان دریایی در اطراف بندر همراه با طلوع و غروب خورشید بسیار دیدنی و تماشایی است.

صخره‌های سواحل بندر قشم که محل تجمع خرچنگهای دریایی است، از نقاط دیدنی این جزیره به شمار می‌رود. معمولاً بعد از ظهرها خرچنگها به سواحل بندر پناه می‌آورند. یکی دیگر از نقاط دیدنی جزیره، جنگل حرا است که بین شمال جزیره قشم تا بندر خمیر امتداد دارد این جنگلهای طبیعی به سبب جلب پرندگان مهاجر بومی منظره بسیار جالب و دیدنی را همراه با طبیعت دریاچه به وجود آورده‌اند. «۶»

تمدن قشم از دوران پیش از اسلام آغاز شده و تا به امروز راه درازی را پیموده است. غار خربس نمونه‌ای از آثار به جای مانده از دوران پیش از اسلام است که آنرا منسوب به دوره مادها و پارت‌ها می‌دانند. اما بیشتر آثار تاریخی منطقه آزاد قشم به جای مانده از دوران تمدن اسلامی است.

برخی از این آثار عبارتند از: ۱- مسجد جامع اخل سنت در شهر قشم ۲- قلعه شهر قشم ۳- مقبره سیدمظفر، در داخل شهر قشم ۴- برکه بی‌بی ۵- قلعه بندر لافت ۶- مسجد و مقبره شیخ برخ (منسوب به دوره خلیفه دوم) در روستای کوشه ۷- آثار به جای مانده از دوره انگلیسی‌ها و گورستان آنان در بندر باسعیدو ۸- مدرسه

کمالیه در روستای بند حاجعلی و کتابخانه آن ۹- چاه‌های طلا در روستای لافت ۱۰- غار خربس دیروز، امروز و فردای قشم در گذشته نزدیک، قشم نامی نبود که حساسیت برانگیز باشد و این باور را به ذهن شنونده القا کند که قرار است به کانون توسعه و رونق اقتصادی و به حوزه صادراتی کشور مبدل شود. هنگامی که به دنبال مصوبه دولت جمهوری اسلامی ایران و طبق قانون برنامه اول توسعه کشور، منطقه آزاد قشم کار خود را آغاز کرد، فعالیتهای عمرانی به منظور ایجاد زیر بنای لازم برای به وجود آمدن زمینه‌های رشد و توسعه قشم شروع شد و با شدت هر چه بیشتر تداوم یافت تا به جایی که هم اکنون در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و رفاهی آن، تحولات و دگرگونی‌های شگرفی به وجود آمده است. (۷)

قشم بزرگترین جزیره خلیج فارس در ۲۱ فروردینماه سال جاری بعنوان دومین بندر آزاد تجاری صنعتی ایران، کار خود را آغاز کرد.

قشم با ۷۰ مایل طول و ۷ الی ۲۰ مایل عرض بزرگترین جزیره خلیج فارس است. این جزیره ۳ برابر بحرین وسعت دارد و از ۱۵ کشور عضو سازمان ملل متحد بزرگتر است. وجود بنادر و لنگرگاههای متعدد در پیرامون قشم و نزدیکی به بندرعباس، امکانات بالقوه چشمگیری برای گسترش مبادلات از طریق قشم فراهم آورده است. (۸)

موقعیت جغرافیائی و طبیعی: جزیره قشم با بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت بزرگترین جزیره خلیج فارس می باشد که در دهانه تنگه استراتژیک هرمز قرار دارد. در ازای جزیره در حدود ۱۳۶ کیلومتر و متوسط پهنای آن ۱۲/۵ کیلومتر می باشد.

وسعت قشم بیش از ۲/۵ برابر کشورهای بحرین و یا سنگاپور است. کمترین فاصله میان منطقه آزاد قشم و ساحل استان هرمزگان در حدود ۱۸۰۰ متر است که احداث پل خلیج فارس در این محل در دستور کار سازمان منطقه قشم قرار دارد. آب و هوای منطقه قشم نسبتاً گرم و مرطوب است و بنابراین بیش از ۹ ماه از سال دارای آب و هوای مناسب و معتدل می باشد.

قصر شیرین (مرکز شهرستان)

شهر قصر شیرین مرکز شهرستان قصر شیرین از شهرستانهای استان کرمانشاهان در طول جغرافیائی ۳۵ و ۴۵ و در عرض جغرافیائی ۳۱ و ۳۴ و در بلندی ۴۰۰ متری از سطح و در ۱۶۷ کیلومتری شهر کرمانشاه و در مسیر راه اصلی اسلام آباد غرب - خسروی قرار دارد.

رودها: رود حلوان (الوند) از وسط شهر می گذرد و در مسیر خود زمین ها و باغهای فراوانی را آبیاری می کند و سدی که براین رود زده شده مایه رونق کشاورزی منطقه گشته.

آب و هوا: نسبتاً گرم و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۳۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه، کی کم، ارژن، گز، اکالیپتوس، انجیر کوهی، انار جنگلی، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، کبک، تیهو، جغد، سار، لک و مرغابی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قصر شیرین ۱۲۷۲۶ نفر جمعیت داشت که ۶۶۲۳ نفر مرد و ۶۱۰۳

نفر زن و ۲۶۴۴ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تره‌بار، مرکبات، انگور و خرما.

آب کشاورزی از رود، چاه‌ها و آب آشامیدنی از چاه‌ها فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، تره‌بار، انگور، روغن حیوانی، مرکبات و خرما.

راه‌ها: ۱- راهی بسوی جنوب شرقی بطول ۳۵ کیلومتر تا سرپل ذهاب ۲- راهی بسوی جنوب غربی بطول ۲۰ کیلومتر تا خسروی (مرز ایران و عراق) و از آنجا بطول ۶۰ کیلومتر بسوی جنوب غربی تا نفت شهر. «۱»

قصر شیرین از شهرهای قدیمی ایران است، گرچه بنای این شهر منسوب به خسروپرویز ساسانی است ولی در زمان هخامنشی نیز این شهر دارای بخشهای آباد بوده که به نامهای کاله (اکرای پل) یا سرپل ذهاب امروزی، کارلیا (کرنده) باغستانها که محل کنونی باویس است، و سرخک نوشیروان و قره‌خان خواننده می‌شدند.

امروزه پیرامون این شهر ویرانه‌های وسیعی دیده می‌شود. که به نام قصر شیرین بوده و در روزگار سلطنت خسروپرویز، باغی وسیع با قصرهایی دلپذیر داشته است. به علت داشتن آب و هوای مناسب در زمستان، این ناحیه را برای شیرین ساخته است که رفته رفته در اطراف آن شهرهای کوچکی بوجود آمده است.

قصر شیرین، درالمشترک آمده است که: قصر شیرین محبوب خسروپرویز بود نزدیک قرمیسین میان همدان و حلوان و میان آندو قصر ۵۰ فرسخ است (مقصود ۱- قصر شیرین ۲- قصر الصوص)، ادریسی گوید: شیرین نام زن کسری است و این قصر بدو منسوب است. «۹»

در نزه القلوب چنان نقل شده است. «قصر شیرین از اقالیم سیم است خسروپرویز ساخت جهت محبوه‌اش شیرین و آن قلعه بزرگ بود از سنگ لاشه و گچ و دوهزار گام است و در قسمت غربی آن قلعه خسروپرویز باجگاهی ساخته بود سخت عالی جهت آینده و رونده از آن رباط اندکی معمور است آب حلوان (الوند) در آنجا می‌گذرد و در هنگام گرما اکثر باد سموم آید جویباری که گویند از در آن میرفت جهت باجگاه ساخته‌اند که بر بلندی است تا آب روان بر باجگاه باشد.

پس از حمله اعراب به ایران قصرهای خسروپرویز ویران گشت و تا سال ۱۲۷۰ قمری قصر شیرین قصبه کوچکی بیش نبود و جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر در آن زندگی میکردند و از طرف دولت نمایندگانی بقصر شیرین اعزام می‌شوند که حکومت عشایری با سرحدات نامیده میشدند و در جنگ بین الملل اول قصر شیرین مرز سربازان دولت‌های آلمان و عثمانی از یکطرف و روسیه و انگلستان از طرف دیگر بوده. «۹»

آثار تاریخی: فراوانی در دشت ذهاب - سرپل ذهاب از توابع قصر شیرین و اطراف قصر شیرین وجود دارد که ذیلاً ذکر می‌گردد: ۱- حجاری شیخ خان، نقش مردی است مسلح به تیرو کمان که در زیر پایش مرد اسیری افتاده اسیر دیگر زانورده طلب بخشش می‌کند، خطوط منقوش آن محو گشته اما عده‌ای آنرا مربوط به ۵۰۰۰ سال پیش میدانند. ۲- دکان داوود، در دخمه‌ای سنگی صورت مردی که لباس مادی در بر و برگ خرمائی در دست دارد نقش گردیده و آنرا مربوط بدوره ساد (۷۰۱ - ۵۵۰ ق م) می‌دانند.

۳- نقش آنوبانی نی- سه نقش برجسته از ۲۸۰۰ ق م بر دل کوه بلندی ۳۵ متر نقش گشته درین تصویر

اسیری زیر پای چپ پادشاه لولویی قرار دارد و مشغول گرفتن دو اسیر از الهه نانا می باشد و ۶ اسیر نیز در پائین نقش گردیده این شش تن اسیر لخت و دستهایشان از پشت بسته شده و بدنبال شاه آنویانی نیروان هستند.

۴- اطاق فرهاد دخمه ای است از دوران مادی ها مشهور باطاق فرهاد.

۵- محل گچ گنبد. از سنگ و ساروج و گچ ساخته شده این بنا حدود ۱۰۰۰ متر و سعت دارد و از اوایل دوره ساسانی و ظاهراً معبدی بوده است.

۶- کاخ ساسانی، مجموعه بناهایی از عصر ساسانی بعرض ۳۷ و طول ۹۱ متر بوده که بر روی صفه ای بلندی ۸ متر می باشد. شامل ایوان سه جانبه ای در جلو و تالار بزرگ مستطیل شکلی در پشت بود.

۷- حوش کوری از کاخ های عصر ساسانی در شمال قصر شیرین بوده که امروزه ویرانه هایش را اهالی باین نام می خوانند.

۸- چهار طاقی - چهارقاپو، بزرگترین آتشکده عصر ساسانی بود که با سنگ و گچ ساخته شده بود: اطاقی مربع شکل در وسط و سقفی گنبدی داشت. عرض دهانه اصلی بنا بیش از ۱۶ متر است. «۱۰»

قصر قند (مرکز بخش)

شهر قصر قند در بلندی ۵۰۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش قصرقند از بخشهای شهرستان چابهار، استان سیستان و بلوچستان و در ۲۱۰ کیلومتری شمال چابهار و در مسیر راه هودر - نیک شهر است.

رودها: رود کاجه که از بلندیهای شمالی قصر قند سرچشمه می گیرد و از شهر قصرقند میگذرد و با نام رودکاجو به رود باهوکلالت می پیوندد و سرانجام بدریای عمان می ریزد.

کوهها: کوه کاجه با بلندی متوسط ۱۱۰۰ متر و در ۳ کیلومتری شهر قصرقند سربرافراشته است.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۵ درجه بالای صفر می رسد و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۲۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قصرقند ۸۱۰۶ جمعیت داشت که ۴۰۴۰ نفر مرد و ۴۰۶۶ نفر زن و ۱۱۶۵ خانوار بود.

مردم: بیشتر از طوایف بلوچ زهی، چاکر زهی، رئیس، درزاده امیری و بولیده ای هستند.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش بلوچی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، برنج، خرما، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه ای، مرکبات، انبه، زیتون، موز، انار و سیب. آب کشاورزی از کاریز و رود و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف، برق از برق منطقه ای استان فراهم گشته است.

راهها: از شهر قصرقند دو راه یک راه بسوی خاور بطول ۸۹ کیلومتر تا راه ایرانشهر - چابهار، راه دیگر بسوی جنوب باختری بطول ۵۸ کیلومتر تا مرکز بخش نیک شهر کشیده شده است. «۱»

قطب آباد (مرکز بخش)

طول آن از گرینویچ ۵۳ درجه و ۳۷ دقیقه و عرضش از استوا ۲۸ درجه و ۳۹ دقیقه و شهر قطب آباد در بلندی ۱۰۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. مرکز بخش کردیان از بخشهای شهرستان جهرم، استان فارس،

در ۱۶ کیلومتری شمال خاوری شهر جهرم است.
رودها: رود شور از ۳ کیلومتری جنوب قطب‌آباد می‌گذرد و پس از آبیاری مسیرش به رود قره‌آغاج می‌پیوندد.
 قطب‌آباد در منطقه‌ای دشتی قرار گرفته که در ۳ کیلومتری جنوب باختریش ۱- تپه دوتل قولونی ۲- تپه تولونی قرار دارند.
آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه تا ۳ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، تنباکو، مرکبات، خرما و تره‌بار.
 آب کشاورزی از چاه نیمه ژرف و چشمه و کاریزها- آب آشامیدنی از کاریزها و چاه نیمه ژرف با لوله‌کشی بمصارف شهری می‌رسد. برق مصرفی از برق منطقه‌ای استان فارس فراهم گشته.
صادرات: مرکبات، خرما، گندم، جو، تره‌بار و تنباکو.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قطب‌آباد ۶۲۸۲ نفر جمعیت داشت که ۳۲۱۵ نفر مرد و ۳۰۳۱ نفر زن ۱۲۶۲ خانوار بود.
راهها: جاده قطب‌آباد - جهرم بطول ۱۶ کیلومتر. «۱»

قلعه دره (مرکز بخش)

شهر قلعه دره مرکز بخش ارکوازی از بخشهای شهرستان مهران استان ایلام که در طول جغرافیائی ۳۷° و ۴۶° و در عرض جغرافیائی ۲۳° و ۳۳° و در بلندی ۱۲۹۰ متری از سطح دریا و در ۸۶ کیلومتری شمال شرقی شهر مهران و در مسیر راه دهلران - مهران قرار دارد.
رودها: ۱- رود پیرمحمد که از کبیرکوه سرچشمه گرفته و از مرکز شهر قلعه دره می‌گذرد و در جهت جنوب غربی به نام رودگای به عراق می‌رود. ۲- رود پالاشک آب که در ۷ کیلومتری جنوب شهر قلعه دره روان است و به رود پیرمحمد می‌پیوندد.
کوهها: ۱- بیوره در ۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر قلعه در (۱۷۵۰ متر) ۲- کبیرکوه (۲۷۹۰ متر) در ۲ کیلومتری شمال شهر قلعه دره ۳- کلک (۱۸۲۰ متر) در یک کیلومتری غرب شهر قلعه دره.
آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۶ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلیمتر است.
رستنی‌ها: درختان بلوط، کی‌کم، زالزالک، بادام کوهی، زبان گنجشک، انجیرکوهی، ارغوان، گیلان وحشی - گیاهان داروئی و صنعتی- پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: گراز، کفتار، روباه، شغال، خرگوش، جوجه تیغی، راسو، قوچ و میش، بزکوهی، عقاب، شاهین، کبک، جغد و زاغ.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قلعه درملکشاهی ۱۰۶۵۴ نفر جمعیت داشت که ۵۳۴۸ نفر مرد و ۵۳۰۶ نفر زن و ۱۷۸۴ خانوار بود.
فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، ذرت، تره‌بار، توتون و تنباکو، آفتابگردان، گردو، هلو، آلو، سیب و انجیر،

فرآورده‌های دامی، سقز، گلیم.

راهها: ۱- راه قلعه دره- ایلام بسوی شمال غربی بطول ۴۲ کیلومتر ۲- راه قلعه دره- مهران بسوی جنوب غربی بطول ۸۶ کیلومتر. «۱»

قُم (مرکز شهرستان و استان)

شهر قُم مرکز شهرستان و استان قُم در طول جغرافیائی میان ۵۰° و ۵۰° تا ۵۶° و ۵۰° و در عرض جغرافیائی میان ۳۵° و ۳۴° تا ۳۹° و ۳۴° و در بلندی ۹۳۰ متری از سطح دریا و در ۱۴۵ متری کیلومتری جنوب غربی تهران و در مسیر راههای تهران- اراک و تهران- کاشان قرار دارد.

رودها: ۱- رود قمرود ۲- کاریزهای متعدد.

کوهها: ۱- کفتار کوه و تپه‌های کوههای بلند.

آب و هوا: نسبتاً گرم و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۰ درجه زیر صفر، میزان ریزش باران سالانه بطور متوسط ۱۲۲ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان (درختچه) کیلیا، سودا، گز، بادامک و پسته وحشی- گیاهان داروئی و صنعتی- پوشش گیاهی فقیر برای چرای دام.

جانوران: گرگ، شغال، روباه، خرگوش، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قُم ۷۷۷۶۷۷ نفر جمعیت داشت که ۳۹۷۶۳۸ نفر مرد و ۳۸۰۰۳۹ نفر زن و ۱۶۰۵۶۵ خانوار بود. علاوه بر جمعیت ایرانی تبار گروههای بسیاری از افغانی، عرب و مهاجر کشورهای اسلامی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، ذرت، تریه‌بار، آلبالو، انار، گیلان، آلوچه، هلو، آلو، زردآلو، انجیر، گردو، فندق و بادام.

آب کشاورزی از رود، چاه و کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: سوهان، حلوا، انواع قالیچه، آجر، گچ، گندم، جو، چغندر قند، تریه‌بار و پنبه و ...

راهها: ۱- اتوبان تهران- قُم بطول ۱۴۵ کیلومتر ۲- راه اصلی تهران- قُم بسوی شمال ۳- راه قُم- کاشان بطول ۱۰۳ کیلومتر ۴- راه اصلی قُم- سلفچگان بسوی جنوب غربی به طول ۴۰ کیلومتر ۵- راه فرعی جنوب غربی بطول ۵۲ کیلومتر تاروستای نیزار قُم- دلیجان- اصفهان. «۱»

در اللباب آمده است که قُم را در ۸۳ هجری عبدالله ابن سعدان و اخوص و اسحق ... بنا کردند و ایشان از اصحاب عبدالرحمن ابن محمد ابن اشعث بودند. در آن هنگام هفت دیه بود به یکدیگر نزدیک. پس گروهی دیگر از یاران ایشان بدیشان پیوستند و رئیس آن دیه‌ها را کشتند و بر آنها مستولی شدند و بناهایی برافراشتند. چنانکه آن هفت دیه خود هفت محله از شهر شدند و نام یکی از آن دیه‌ها کمیدان بود که تبدیل به کلمه عربی قُم شد. «۱۱»

از اقلیم چهارم است ... طهمورث ساخت بارویش بیش از ده هزار گام است، هوایش معتدل است و آبش از رودی که از جربادقان می‌آید و در آنجا همچون آوه زمستان یخ آب در چاه می‌بندند تا به هنگام گرما باز می‌دهد و آب چاهش در پانزده‌گری بود و اندکی بشوری مایل بود از ارتفاعاتش غله و پنبه بسیار بود و از میوه‌هایش انار و فندق و خربزه و انجیر سرخ نیکوست و در آن شهر درخت سرو سخت نیکو می‌باشد...

اکنون اکثر این شهر خراب است اما بارویش بیشتر برجاست و حقوق دیوانی آن به تمغا مقرر است و از آن شهر و ولایت چهار تومان باشد. «۱۱»

قسم به استناد کتب مختلف تاریخی قم یکی از قدیمی ترین و کهن ترین شهرهای دوران صدر اسلام است که در زمانهای مختلف در آن عمران و آبادی شده و تا عصر حاضر مورد توجه قرار دارد. قم با زیربنای تاریخی و قدیمی خود یکی از زیباترین شهرهای کویری در سالهای متوالی گذشته بوده، با بناهای بسیار جالب و گنبد های مخروطی مزین به کاشی های فیروزه ای زیبا و شکل که زینت بخش فضای معماری این شهر شده اند.

معماری و بناهای شهر قم: مسجد جامع قم یکی از کهن ترین آثار قدیمی است با گنبد بلند سلجوقی و رواق بزرگ زیر آن که شبستان تابستانی را تشکیل می دهد. در طرفین این رواق بزرگ دو شبستان کوچک و در داخل صحن در سه طرف شبستانهای متفاوت دیگری است که مجموعه این مسجد را تشکیل می دهد و بنای بارگاه حضرت معصومه (ع) بنا بر مدارک موجود از اواسط قرن سوم هجری آغاز شد و در طی قرون ۴ و ۵ و ۶ گنبد و بارگاه و تزئیناتی به آن الحاق شده منتهی اصل دوران شکوهمند این آستانه از عهد صفویه به بعد است مخصوصاً در عهد شاه اسماعیل صفوی که در سال ۹۲۵ هـ ق بعنوان یادبود در ضلع شمالی حرم ایوانی برپا داشته است. تاریخ مذکور بموجب کتیبه موجود در داخل ایوان بدست آمده است و پس از آن در دورانهای بعدی قسمت های دیگر آستانه تکمیل گردیده است. بجز ایندو بنا بناهای معروف دیگری در دوران پیش از صفوی برپا داشته اند که در حال حاضر نمونه بارزی از بناهای قرن ششم و هفتم است که می توان از جمله مقابر دروازه کاشان قابل ذکر است. یکی از بناهای معروف دوران بعد از صفویه و زندیه که دارای سبک معماری خاص است. شاهزاده حمزه است که دارای نوعی گنبدسازی مخصوصی است که فرمی میان گنبد مخروطی و مدور است و در مجموع بناهای تاریخی این شهر یادآور دوران های متفاوتی است در معماری و شهرسازی قم.

پس از ایجاد راه آهن سراسری قم بصورت شاهراهی میان تهران و خرمشهر و بندرعباس درآمد و جنبشی درین شهر آغاز گشت.

محلات قدیمی قم از دیرباز از طوایف و اقوام مختلف عرب و غیر عرب در آن سکونت داشته و بی تردید هر کدام برای خود محله ای یا ناحیه را برگزیده و بنام خود معروف ساخته اند اکثر این محلات دارای نام فارسی هستند از جمله محله سفیدآب، محله سربازار، سرپل و غیره که از قدیم بهمین عناوین معرفی شده اند بجز تعدادی از آنها از زمان صفویه به آنها نام داده شده که ترکی و مغولی می باشد - محلات قدیمی قم بیشتر در سمت راست رودخانه واقع شده به همان گونه قدیم با کمی تغییر نشان دهنده یک معماری بومی هستند.

قسمت بزرگتر که در سمت راست رودخانه است به نام مین جان نامیده شده که دارای قلعه قدیمی متعلق به ایرانیان قدیم بوده است که در اثر مرور زمان این قلعه از میان رفته، ساکنان این منطقه بیشتر بومی و از نژاد ایرانی بوده اند و در واقع شهر اصلی قم را مین جان تشکیل می داده که دارای بازار و کوچه های قدیمی و خانه ها و مسجد قدیمی بوده است. قسمت کوچکتر به نام کمیدان یا کمندان بود که در سمت چپ رودخانه واقع بوده و عده ای از اعراب اشعری در منطقه ساکن بوده اند لیکن بیشتر اعراب اشعری در منطقه مین جان به همراه ایرانیان زندگی می کرده اند. اغلب امامزاده ها و متابر قدیمی قم که از نقطه نظر نقشه و نما و جزئیات

دارای خصوصیات بسیار جالبی هستند در محدود مین جان قرار دارند و کمیدان نیز در سمت غربی رودخانه در حال حاضر شهر قم را تشکیل داده است.

نگاهی به ظاهر شهر قم نشان می‌دهد که اصالت قدیمی شهر هنوز به چشم می‌خورد. در کوچه و بازار رنگ اصالت چه در ساختمانهای بسیار جالب قدیمی و بقعه‌ها بانما و گنبد های مخروطی و کاشی‌های بی‌نظیر در داخل باغهای انار یا بصورت منفرد و چه در ساختن آثار و صنایع دستی دارای اهمیت است. «۱۷»

مسجد جامع قم: مسجد جامع قم در محله مسجد جامع با فاصله اندکی در شمال بازار و میدان کهنه قرار گرفته است. در مجاورت این مسجد مدرسه علمیه جانی‌خان واقع است. سردرهای این دو بنا روبروی یکدیگر در دو سوی کوچه قرار گرفته و جلوخان مشترکی را برای هر دو ساختمان پدید آورده‌اند.

اختلاف نظر در مورد تاریخ بنیاد مسجد ظاهراً از یکی دانستن مسجد جامع فعلی و مسجد جامع قدیم قم ناشی شده است. دقت در وضعیت فعلی مسجد روشن می‌سازد که بخش‌های مختلف آن به دوره‌ها گوناگون تعلق دارد. بنای گنبدخانه مسجد قدیمی‌تر از سایر قسمت‌ها و شبستان شرقی نیز مقدم بر شبستان غربی بنظر می‌رسد. تاریخ کتیبه‌های موجود در نقاط مختلف بنا ۱۲۴۶ و ۱۲۴۸ هجری قمری است. سردر نیز متعلق به نیمه دوم قرن سیزدهم است و ظاهراً در همین سالها در مسجد تعمیراتی شده است. «۱»

نکاتی درباره معماری بنا: مسجد دارای یک صحن کشیده، یک گنبدخانه پرکار، چهار ایوان و چهار شبستان در گرداگرد صحن و یک ورودی با سردری پرتکلف است.

در طرح کلی مسجد قبل از هر چیز نظم و توازن در ترکیب عناصر فضایی جلوه می‌کند. ترکیب کلی فضاهای مسجد بر اساس همان الگوی چهار ایوانی گنبددار معهود مساجد ماست.

راستای اصلی صحن مسجد رو به سوی قبله دارد. نمای سمت قبله نزدیک به سه برابر نماهای دیگر حیاط ارتفاع پیدا کرده و ایوان سمت قبله را در برگرفته است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ایوان مرتفع سمت قبله گسترده شده و تمامی جبهه قبلی مسجد را پوشانیده است.

در مقابل ایوان سمت قبله، ایوان شمالی که دهانه‌ای به مراتب کوچکتر از ایوان اصلی مسجد دارد با طاق نماهای دو طرف خود ترکیب شده و ارتفاعی نزدیک به دو برابر نماهای صحن یافته تا بتواند در مقابل ایوان اصلی عرض اندام نماید. این تشخیص ایوان‌ها و در عین حال هم آوازی آنها با یکدیگر، اسباب تعیین محور قبله و تأکید بر آن را بیش از بیش در فضای مسجد مهیا می‌کند.

گنبدخانه نیز که در مکان خاص خود - پشت ایوان اصلی - واقع شده و محراب را در خود گرفته است، محور شریف قبله را پایان داده، نقطه اوج و غایت فضای مسجد را تعیین می‌بخشد. ترکیب کلی مسجد به گونه‌ایست که گویی همه تلاش معمار برای راهنمایی و رسانیدن مخاطب به این منزل نهایی - گنبدخانه - بوده است. گنبدخانه از صحن دیده نمی‌شود اما کشیدگی صحن و تأکید بر محور قبله و ایوان عظیم سمت قبله در واقع همه را به سوی او می‌خوانند. گنبدخانه مطابق معمول قاعده‌ای مربع و سقفی مدور دارد اما منطقه انتقال از مربع پایه به دایره سقف به روشی خاص با استفاده از مقرنس‌هایی با طاسه‌های درشت در دور تا دور گنبد طراحی شده و از ممیزات این گنبدخانه محسوب می‌شود. تزئین مقرنس‌های گنبدخانه متأخر به نظر می‌آید، اما طرح کلی گنبد نمودار قدمت آن است. گنبدخانه از دو سوی شرق و غرب به دو شبستان کوچک - با طاق‌های نسبتاً بزرگ - اتصال دارد که در واقع مکمل فضای گنبدخانه به شمار می‌روند.

سه طرف دیگر صحن را شبستان‌های مسجد در برگرفته‌اند. جبهه غربی مسجد شبستان آجری دارد که مکانی محفوظ‌تر و دنج‌تر را برای عبادت عرضه می‌دارد. شبستان شرقی ساده‌تر با دهانه‌هایی بزرگ‌تر است و قدیمی‌تر به نظر می‌رسد. شبستان‌های شرقی و غربی که در امتداد طول حیاط قرار گرفته‌اند هنگامی که به میانه حیاط می‌رسند دهانه‌ای بزرگ‌تر و طرحی متفاوت می‌یابند که تظاهر آن در نمای بیرونی، ایوان‌های کوچک و کم عمق شرقی و غربی مسجد است. شبستان شمالی از دو شبستان یاد شده کوچکتر است و ایوان شمالی که در میانه آن نشسته، آنرا به دو پاره تقسیم می‌کند. ترکیب این ایوان و شبستان نیز از دیدنی‌های مسجد است.

ورودی اصلی مسجد در جبهه غربی قرار دارد. این ورودی دارای سردری مرتفع با طاق مقرنس زیر گچی است. پشت سر در فضای ورودی قرار دارد که سقفی رسمی بندی دارد. مخاطب با گذر از فضای ورودی از طریق یکی از طاقماهای جبهه غربی به حیاط می‌رسد. فضای ورودی در راستای محور سردر قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد این شکست محور حرکت در ورودی به لحاظ عدم همخوانی محل سردر با نمای داخلی صحن ایجاد شده و این نکته خود می‌تواند گویای عدم همزمانی ساختمان سردر با مسجد باشد. البته این عدم همخوانی می‌توانست به صورت زیباتری نیز در طرح ورودی حل و فصل شود. مسجد دارای ورودی فرعی دیگری هم هست که تظاهر چندانی ندارد و در پشت جبهه شمالی قرار گرفته و مخاطب را با چند بار چرخش به درون هدایت می‌کند.

علاوه بر آنچه از معماری مسجد گفته شد می‌توان از تناسبات دلنشین نماها و فضاها، نحوه تزئین بنا، هندسه مقرنس‌های زیبا و پرکار، نورپردازی‌های فکر شده فضاها و ... در این مسجد درس‌های فراوانی آموخت. «۳۴»

قمصر (مرکز بخش)

شهر قمصر مرکز بخش قمصر از بخشهای شهرستان کاشان از شهرستانهای استان اصفهان و در ۲۷ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۴۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۹۰۰ متر از سطح دریا و در ۳۰ کیلومتری جنوب کاشان قرار دارد.

رود قمصر از میان مرکز بخش قمصر می‌گذرد و زمین مسیر خود را آبیاری می‌کند. مرکز بخش قمصر در منطقه‌ای میانکوهی قرار گرفته و از هر سو کوههایی آنرا در میان گرفته: ۱- کوه گوسم در شمال ۲- کوه لرفات در خاور ۳- کوه اسبی در جنوب و باختر.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۷۰ میلیمتر است.

آب کشاورزی از رود و کاریز و آب آشامیدنی از کاریز با لوله‌کشی و برق از برق منطقه استان اصفهان فراهم گردیده است.

راهها: تنها یک راه درجه دو فرعی بطول ۳۰ کیلومتر بسوی شمال، مرکز بخش قمصر را به شهر کاشان شهرستان کاشان پیوند می‌دهد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قمصر ۳۹۴۸ نفر جمعیت داشت که ۲۰۱۵ نفر مرد و ۱۹۳۳ نفر زن و

۱۰۴۸ خانوار بود. «۱»

گلاب قمصر و گلابگیری سنتی در این بخش کوچک، شهره در آفاق افکنده است و نام آن در پهنه جهان گسترده است. تا بدان حد که در بازارهای غرب دوردست، در اروپا و آمریکا و در شرق دور، «گلاب قمصر» را به زر می‌خرند و روی دست می‌برند.

و در قمصر، آنها که رسم و شیوه پدران و نیاکان را در گلابگیری حفظ کرده‌اند و به آئین سنتی گلاب می‌گیرند، بیش از دویست خانوار نیستند که در خانه «نی قازان» دارند. و عده‌ای از این گروه، دیرتر به سلک «نی قازان» داران پیوسته‌اند.

در کنار گلابگیری سنتی، گلابگیری به شیوه مدرن و خودکار نیز وجود دارد که در چند سال اخیر پا گرفته است. بقول گلابگیران سنتی قمصر، شیوه تازه در گلابگیری که به جای «نی قازان» و کوره‌های قدیمی، کارخانه و دستگاه در کار آمده است، اگر چه پولساز است و آسان، لیکن، آفت گلابگیری و ارزش آن است. خنجری است در پشت این کار و حرفه اصیل و خطری است که گلابگیری سنتی را تهدید می‌کند... «۱۴»

قوچان (مرکز شهرستان)

شهر قوچان مرکز شهرستان قوچان از شهرستانهای استان خراسان، در ۳۱ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و ۰۶ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیائی و بلندی ۱۳۴۸ متر از سطح دریا و در ۲۷۴ کیلومتری شهر مشهد و در مسیر راه مشهد - ساری قرار دارد.

رودها: رود اترک از میان شهر قوچان می‌گذرد و در آبیاری منطقه نقش مهمی دارد.

کوهها: پیرامون شهر قوچان را کوههای کم ارتفاع فرا گرفته از جمله: ۱- کوه پیغمبر در ۸ کیلومتری شمال خاوری ۲- کوه محمدیگ در ۱۵ کیلومتری جنوب باختری ۳- کوه رادکان در ۵۰ کیلومتری شهر قوچان. آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۱۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قوچان ۸۵۷۵۰ نفر جمعیت داشت که ۴۲۹۳۸ نفر مرد و ۴۳۸۱۲ نفر زن و ۱۷۸۶۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: چغندر قند، گندم، جو، انگور، گیاهان علوفه‌ای، تریبار، آفتابگردان، بنشن، سیب، به، گلابی، انار، انجیر، توت، بادام، گردو و میوه‌های هسته‌دار.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای ژرف و نیمه ژرف و رود فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از کلریزه شدن به شبکه لوله‌کشی شهر فرستاده می‌شود و برق این شهر از برق منطقه‌ای استان خراسان تامین شده است.

صادرات: گندم، جو، چغندر قند، تریبار، بنشن، آفتابگردان، سیب، به، میوه‌های هسته‌دار، خشکبار، قالی، نمد و پوستین.

راهها: ۱- راه درجه یک اصلی بسوی جنوب خاوری قوچان - مشهد بطول ۲۷۴ کیلومتر ۲- راه درجه یک اصلی بسوی شمال باختری قوچان - شیروان بطول ۶۰ کیلومتر ۳- راه درجه یک فرعی بسوی جنوب قوچان - مرکز دهستان دوغانی بطول ۲۱ کیلومتر ۴- راه فرعی بسوی شمال قوچان - درگز بطول ۱۱۳ کیلومتر. «۱۳»

دورنمای قوچان در ایران قدیم قبل از اسلام آن طور که از متون تاریخی بر می‌آید در حدود ۲۵۰ قبل

از میلاد قوچان با نامهای «آساک» یا «آشاک» و «آرسکا» یاد شده است.

در شهر آساک (حدود قوچان فعلی) بود که اشک، نخستین بار شاهی خود را اعلام کرد. نیلسون دوبواز، در کتاب تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان) می‌نویسد، اندراگوراس که از قبل انطیوکوس دوم بر پارتیان حکومت می‌کرده درین کشمکش مقتول گردید و ظاهراً ارساسیس در شهری بنام آساک که در نزدیکی کوچان در وادی رود اترک واقع بود تاج شاهی بر سر نهاد.

آستوانه که شهر قوچان را نیز شامل است یکی از ساتراپهای هجده‌گانه دوره اشکانی بوده و خبوشان فعلی یکی از شهرهای آن بشمار می‌رفته است. ارشک سر سلسله پادشاهان اشکانی و پسر فری‌بایت (یعنی پدر دوست)، در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد دولت اشکانی را تشکیل داد. در آن زمان قبیله پارتی تمام دره اترک و سرزمین نسا را در اختیار داشت. شهر آساک که نزدیک قوچان امروزی واقع بود، پایتخت دولت جدید اشکانی به شمار می‌رفت. در همین شهر بود که قبیله پارتی، ارشاک را در سال ۲۴۹ ق.م به شاهی برگزیدند. استرابون، جغرافیدان و مورخ یونانی، می‌نویسد ارشک از مردم سکائی بود و با طایفه خود در دره رود اترک می‌زیست.

بنابر گفته جغرافیدانان قرون اولیه اسلامی، «استوا» در محل قوچان کنونی به معنی سرزمین بلند بوده و در خاور استوانیا واقع است و منطقه‌ای بسیار حاصلخیز است. لذا چنین استنباط می‌شود که استوا و اساک (ارشکیه) یکی است و محتمل است که در حدود یک قرن پس از روی کار آمدن پارتها با توسعه آبادیها و احداث شهرهای جدید، اساک (ارشکیه) به دو شهر منقسم شده باشد و پس از گذشت زمان ارشکیه روبه ویرانی رفته و استوا موقع خود را تا مدتی حفظ کرده است. در دائرةالمعارف اسلامیه آمده است که کوکان (قوچان) یکی از شهرهای ایران است که در قسمت شمال استان خراسان و در قسمت علیای رودخانه اترک قرار دارد. ممکن است این شهر همان اشاک یا آرسکای قدیم باشد. جغرافیدانان قدیم عرب آن را خبوشان می‌نامیدند و بعدها خوجان نامیده شد.

قوچان از اسلام تا حمله مغول قوچان از صدر اسلام تا اوایل تسلط قوم مغول به اسامی استوا یا استوا و خوجان و خبوشان نامیده می‌شد. در مرآت‌البلدان آمده است که استوا به ضم اول و سکون ثانی و ضم تا الکهای است از نواحی نیشابور. معنی این لفظ به زبان اهل خراسان محلی است مستوی که خوب آفتابگیر باشد. این الکه نودوسه دهکده دارد و حاکم نشین آن خبوشان است.

امین احمد رازی (۱۰۱۰ق) صاحب هفت اقلیم می‌نویسد «...در نزهةالقلوب آمده که خبوشان را در زمان باستان استوا می‌خواندند».

یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد: «خبوشان به فتح اول و ضم ثانی و بعدالواوالساکنه شین معجمه و آخره نون بلیده بناحیه نیشابور و هی قصبه کوره استوا...»

در نزهةالقلوب تالیف حمدالله مستوفی نیز نقل شده است که «خبوشان شهری وسط است از اقلیم چهارم و توابع بسیار دارد و در دفاتر دیوان، آن ولایت را استوا نویسند».

توصیف وقایع سال ۴۲۶ هجری در تاریخ بیهقی چنین آمده است: «...امیر رضی‌الله‌عنه از نسا بازگشت هم از راه باورد و استوا و سوی نیشابور کشید و قضات و علما و فقها و پسران قاضی صاعد، به جز قاضی صاعد که نتوانست آمد به سبب ضعف، به استقبال آمدند تا قصبه ستوا که خوجان گویند. روز پنجشنبه نیمه ماه ربیع‌الآخر امیر به نیشابور رسید...» در تاریخ نیشابور نیز مذکور است که «...ولایت خبوشان، و آن را

استوا گفتندی تا حد نسا و تا اسفراین و ولایت طوس و ارغیان حد آن است، قرای کثیره و کبیره معموره دارد. منابع و مراتع و مزارع بسیار دارد.»

عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا می‌نویسد «... خوارزمشاه در نسا در انتظار محمود خان و امرای دیگر توقف نموده بود و ایشان خود از آمدن و التماس او ندامت داشتند. عزالدین طغرایی را به نزدیک او فرستادند و با او میثاقی و عهدی بستند و از آنجا روان شد و به خبوشان استوا آمد.

در لغت‌نامه دهخدا چنین مذکور است «... استو خبوشان قدیم که از زمان مغول قوچان خوانده می‌شود.» در خاور استوا ولایت نسا واقع است. یاقوت گوید در زمان او کرسی آن ولایت را خوشان می‌گفتند و مشتمل بر ۹۳ قریه بود و این اسم در جهان‌نمای ترکی به صورت خوچان ضبط شده است.

قوچان از عهد مغول تا عصر مشروطیت قوچان از آغاز حکمرانی مغولان تا به امروز به نامهای خبوشان و قوچان خوانده شده است. فرهنگ انجمن آرای ناصری می‌نویسد «... خبوشان به فتح خا و ضم با و سکون واو و شین معجمه به وزن خبوشان نام شهری است به خراسان در حدود نیشابور و به قوچان مشهور شده، چه کارم با نیشابور و خبوشان.»

حافظ ابرو در زبده‌التواریخ آورده است که «... پس از انقراض دوران ابوسعید بهادر در طرف شمالی و غربی خراسان یعنی شهرهای طوس و مشهد و خبوشان (قوچان) و ابیورد و نسا، امیر محمد بیک و بعد از او علی‌بیک پسران امیر ارغون شاه حکومت داشتند.

در دایره‌المعارف اسلامی به زبان فرانسه نوشته شده است «... رشیدالدین نامگذاری این شهر را به قوچان به مغولها نسبت می‌دهد. یعنی معتقد است که لفظ قوچان یک لفظ مغولی است. خرابه‌ها و ویرانه‌های خبوشان قدیم هنوز به فاصله سه فرسخی غربی شهر فعلی موجود است. همین خرابه‌ها آثار همان خبوشان قدیم است که در قرن نوزدهم بر اثر چندین زلزله شدید ویران گردید. در اواخر قرن چهاردهم میلادی شخصی به نام غازان که حاکم خراسان بود مبادرت به ساختن یک معبد بودایی در کوکان نمود.

در زمان شاه عباس اول به فرمان آن پادشاه در کوکان یک شهر کردنشین از طایفه زعفرانلو بنا گردید و یکی از ایلخانان به فرمانداری آن گماشته شد.

اصولاً درباره وجه تسمیه قوچان قول موثقی است که وقتی طایفه مغول به اطراف نسا و خبوشان یورش برده و به قتل و غارت پرداختند، بعد از مقاومت بسیار، عده زیادی کشته شدند و گروه کثیری از مردم، شهر را ترک گفته به کوهها پناه بردند و پس از سالها ویران ماندن - که به قول عظاملک جوینی در جهانگشای جوینی از زمان خروج لشکر مغول تا عهد هلاکو خان طول کشید - هلاکو آن را تجدید عمارت کرد و نبیره‌اش امیر ارغون بر آن عمارت افزود و به جمع رعایا یرلیغ داد؛ یعنی فرمان داد به قوچان، که به قول رشیدالدین فضل‌الله همدانی لفظی مغولی است، تبدیل شد و از آن پس در آثار و مدارک تاریخی ثبت گردید و به خبوشان نیز اطلاق شد.

در کتاب بستان‌السیاحه نیز مذکور است که «خبوشان شهری است از خراسان اکنون مشهور به قوچان. آبش معتدل و هوایش به سردی مایل، گویند در زمین هموار اتفاق افتاده و جوانب آن گشاده است. قریب سه هزار خانه در اوست و نواحی معموره مضافات اوست. مردمش کرد و تاجیک و بدل نزدیکند، عموماً شیعه مذهب و نیک مشربند. شجاع و دلیر و در برخی اوصاف دلپذیرند. حاکم آن دیار در کمال استقلال و اقتدار است و اسباب آلات صلح و جنگ او به استقرار مکرر.

در سال ۱۲۸۸ هجری زلزله دیگری پدید آمد و خرابی فاحش وارد آورد، تاریخ آن را «توچان جدید خراب شد» خواندند. تمام توچان مسکون و کردمحلّه خراب به یک خندق و یک سور محاط بوده است و دیوار و خندقی نیز ما بین کردمحلّه و شهر ساخته بودند.

توچان مسکونی را ۴۰ برج است. مابین هر برج ۷۰ الی ۱۰۰ ذراع فاصله است. دو دروازه دارد. دروازه جنوبی موسوم به دروازه بجنورد و شمالی موسوم به دروازه مشهد است. در میان توچان مسکونی تپه‌ای متوسط مشهور به تپه ارگ قرار دارد که سابقاً عمارت حکومتی در آنجا بوده است. امروزه محل خانه‌های جمعی از فیوج است و از این جهت قرشمال محلّه خوانده می‌شود.

توچان قدیم دارای هشت محلّه بوده است. ۱- صندل سوز ۲- باباخنجر ۳- قره‌النک ۴- پی‌خراس ۵- پاچنار ۶- ساریان محلّه ۷- پی‌باغ ۸- شاهوردیخان.

دره‌ای که توچان در آن واقع است از دره‌های حاصلخیز خراسان و به کثرت میاه و استعداد اراضی موصوف است. در قریه سکه از توابع خبوشان ساداتی از عهد صفویه از چهار صد سال پیش سکنی داشته‌اند و مالک کلاته طاهرآباد و جمال‌آباد هستند و اکنون ۱۳۲۶ خانوارند. این جماعت به موجب ملفوفه نسب نامه‌ای که در نهصد و بیست و اند سال پیش نگاشته شده است به شیخ نجم الدین کبری می‌رسند. «۱۵»

در دائره‌المعارف انگلیسی، توچان چنین تعریف شده است: «... این شهر یکی از قسمتهای پر جمعیت و حاصلخیز استان خراسان است. حدود آن از شمال به سرزمینهای نزدیک بحر خزر روسیه، از مغرب به بجنورد، از جنوب به اسفراین و از مشرق به رادکان می‌رسد. مساحت آن (شهر و حومه) در حدود سه هزار میل مربع است. جمعیت آن (شامل طوایف زعفرانلو و کردها) در حدود یکصد هزار نفر است. این طوایف از نسل ایلهایی هستند که شاه عباس اول در قرن هفدهم (میلادی) آنها را در آنجا مستقر ساخت. از خراسان که دو شهر عمده توچان و شیروان در آن قرار دارند، غلات فراوان بعمل می‌آید این جمعیت سه هزار خانوار چادر نشین هستند. در این ناحیه (هر سال به طور متوسط قریب ۲۵ تا ۳۰ هزار تن). غیر از دو شهر نامبرده قرا و قصبات متعددی نیز درین ناحیه واقع است.

توچان که مرکز این بخش از خراسان است در اثر زمین لرزه‌های متوالی تلفات و صدمات فراوان دیده است. مخصوصاً بر اثر زلزله سالهای ۱۸۷۵، ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ (میلادی)، صدمات و لطمات فراوان دیده است. زلزله اخیر شهر را بکلی ویران ساخت و باعث تلفات مالی و جانی فوق‌العاده‌ای گردید. بقیه اهالی که ۸۰۰۰ نفر بودند ناچار شدند در نقطه دیگری شهری از نو بنا کنند. شهر تازه که به فاصله هفت میل و نیم در طرف مشرق شهر سابق قرار دارد نخست به نام ناصریه نامگذاری شد (این اسم از نام ناصرالدین شاه گرفته شد) لکن بعداً مناسبت‌ر دانستند که به همان نام توچان موسوم گردد. این شهر دارای باغها و تاکستانهای پر بار است. وضع جغرافیائی شهر قدیمی ۳۷/۸ درجه شمالی و ۵۸/۲۵ درجه شرقی و ارتفاعش از سطح دریا ۴۱۰۰ پاست. شهر جدید دارای خیابانها و بازارهای وسیع و منظم بوده و در میان راه مشهد و عشق‌آباد قرار دارد. در این شهر تجارت نیز رونق دارد.

هانری رنه دالمانی فرانسوی که در سال ۱۹۰۷ میلادی از راه عشق‌آباد به ایران آمده و از توچان دیدن کرده در سفرنامه خود وضع عمومی توچان قدیم را چنین تعریف می‌کند:

«... توچان شهر مهمی است که تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. این شهر سابقاً دارای حصار و برج و باروی محکمی بوده است که جد و پدر امیرحسین خان ایلخانی در اطراف آن ساخته بودند. قسمت زیادی

از این استحکامات در اثر زلزله‌ای که در سال ۱۸۷۲ میلادی درین شهر روی داد منهدم گردید. هنوز هم در اطراف شهر مصالح آجری زیادی ریخته که سکنه می‌بردند و به مصرف ساختمان خانه‌های خود می‌رسانند. تعداد زیادی از یخچالهای مخروطی شکل نیز دیده می‌شود که در فصل زمستان یخ را برای فصل تابستان در آنها انبار می‌کنند.

باغ: باغ بزرگی هم درین شهر هست که مساحت آن به ۵ تا ۶ هکتار می‌رسد و پر از انواع درختان میوه است. خیابانهای این باغ از درختان سیب و گلابی و زردآلو و انار و هلو و گوجه مخصوصا به که در نزد ایرانیان ارزش دارد احاطه شده است. در وسط این باغ سکوی بزرگی است با خشت و گل که بر روی آن عمارتی ساخته شده و آن را کلاه فرنگی می‌گویند. ناصرالدین شاه در موقع زیارت مشهد مقدس در سال ۱۸۸۳ م. در همین عمارت منزل کرده بود. این عمارت اکنون هم گاهی مسکون می‌شود. یعنی خان حاکم در موقعی که آثار زلزله بروز کند به این باغ می‌آید و در این عمارت منزل می‌کند.

مسجد قوچان: در قوچان فقط یک بنای با اهمیت دیده می‌شود و آن مسجد بزرگی است که گنبد خود را در میان بامهای خاک‌الوده بلند کرده است و دارای دو مناره بلند بوده که یکی از آنها هنوز هم باقی است و در بالای آن یک ایوان چوبی واقع است که موذن روزی سه بار در بالای آن اذان می‌گوید و مومنین را برای ادای نماز دعوت می‌کند.

بازار قوچان: بازار قوچان مانند خیابانی طولانی است که در طرفین آن دکانهایی واقع شده است و در آنها اشیاء ضروری زندگی فروخته می‌شود. یک قسمت آن به بزازان اختصاص دارد. توصیف لرد کرزن از قوچان، حکومت و مردم آن «... از پنج مرکز اصلی اسکان کردها در خراسان فقط سه تا از آنها تاکنون باقی مانده است: قوچان، بجنورد، درگز. کردها طبعی ساده ولی خشن و استقلال طلب دارند و موقعی که ابتدا وارد محل جدید شدند زندگی بی آرام و عادت غارتگری ایشان که به آن علاقه‌مند بودند تاثیر نامساعدی در اخلاق مردم آن حدود بر جای گذاشت.

مسافروانی که ایشان را در روزگار غارتگری ترکمنها در حدود مرزی دیده بودند، و هر دو طرف را در حال غارت و راهزنی مشاهده کرده‌اند نوشته‌اند که بین این دو دسته در واقع فرقی نبوده است ... ترکمنها همواره حریف رقیبی برای کردها بودند و برعکس. و اگر ما راجع به قتل و فساد ترکمنهای اتک در ایران کمتر شنیده‌ایم و کردها نسبت به اتکها حالت تمکین ابراز داشته‌اند، شاید برای این است که هیچ مسافرکنجکاوای جرات نکرده است قدم به سرزمین ترکمنها بگذارد و حال آنکه صدها نفر ناظر قتل و کشتار در صفحات خراسان بودند. از لحاظ چهره، کردها به آسانی از ایرانیها قابل تمیزند، هم از قیافه و هم بواسطه لباس. ایشان نژاد نیرومند و ستبری هستند، قیافه‌ای باز دارند و گاهی خطوط خوش ترکیب قویا در صورت آنها دیده می‌شود و گاهی نیز خوش صورتند و موهای نامرتب در سروریش دارند...»

جیمس بیلی فریزر؛ در سال ۱۲۳۷ هـ (۱۸۲۱ میلادی) که هنگام نوروژ به قوچان رسیده است، این شهر را از لحاظ آب و هوا مطبوع و معتدل می‌داند و می‌نگارد که در دره قوچان معمولا درختان تا دو ماه پس از عید نوروز برگ نمی‌دهد! و تپه‌ها تا یک ماه پس از آن کاملا سرسبز و خرم به نظر نمی‌رسد، اما دره مزبور چراگاههای بسیار خوبی دارد. قوچان یا خبوشان در دوره‌های باستانی به سرزمین کوشان مشهور بوده و به گواهی جغرافیدانهای قدیمی یکی از بهترین مراکز کشت گندم و جو و پرورش گوسفند بشمار می‌رفته است. (۱۶)

بازار قوچان این بازار بر خلاف سایر شهرهای ایران سرپوشیده نبود؛ در هیچ سو ویرانه‌ای دیده نمی‌شد و شهر به داشتن خانه‌هایی خوب و محکم و سکنه‌ای در حدود پانزده تا بیست هزار نفر برخوردار می‌بود. آبادیهای اطراف قوچان بخوبی نیازمندیهای این شهر نسبتاً پر جمعیت را برمی‌آورد. شاید به همین سبب یا بواسطه یکی از بزرگترین ویژگیهای اخلاقی کردها، که بی‌نیازی از دیگران است، قوچان دادوستدی با خارج نداشت و فقط پاره‌ای از کالاهای مورد نیاز را که انگشت شمار بود وارد می‌کرد. از آنجا که کشتزارهای قوچان بیش از میزان نیازمندیهای ساکنان شهر، گندم و جو به بار می‌آورد و پرورش بهترین گله‌های گوسفند، پوستهای قوچانی را گرانبهاترین پوستهای ایران ساخته بود، طبعاً غله و پوستین یا پوست از کالاهایی بود که قوچانیان در دادوستدهای پایاپای خود بکار می‌بردند.

مهاجرت اکراد به شمال خراسان طایفه‌ای از اکراد غرب ایران به نام ایل چشمگزرک به امر شاه عباس صفوی به سرپرستی شاهقلی سلطان به شمال شرقی خراسان کوچانده شدند تا در ناحیه مذکور سکنی گزینند و پاسدار مرزوبوم این خطه در مقابل حملات ازبکها و ترکمنها گردند. این طایفه که بعداً به ایلات مهم زعفرانلو، شادلو، کاوانلو، عمارلو و قراچورلو تقسیم گردیدند، با همه خوی و خصلت صحراگردی حقا پاس پاسداری را خوب نگاه داشتند چنانکه هیبت آنان همواره در دل دشمن بود.

یکی از اصحاب تحقیق بر این عقیده است که طایفه کرد از اوایل اسلام در خراسان بوده است. و ابومسلم خراسانی را از لحاظ قومی کرد می‌دانند. ولی قدر مسلم آن است که تاریخ کرد در خراسان از زمان دولت صفویه آغاز می‌شود. مولف گنج دانش به نقل از مطلع الشمس درین باره می‌نویسد: «... پوشیده نباشد که قبل از حرکت قبایل و طوایف اکراد زعفرانلو و شادلو از آخال، این دره خراسان که قوچان واقع در آن است تا بجنورد و جاجرم و کالپوش، مسکن طوایف گرایلی (گراثیت ایلی) بوده است. چون این طوایف به این حدود و نواحی آمدند گرایلیها را متفرق ساختند ولی گرایلیها بنابر مسطورات تواریخ صحیحه از قبایل بزرگ معتبر و بامغول همسایه بودند و حتی از لحاظ مذهب و نژاد و زبان با آنها منسوب بوده‌اند ولیکن از جهت تمدن بر مغولهای چنگیزخانی تقدم داشته‌اند.» (۱۵)

... تپه‌هایی نظیر تپه بام در شمال فاروج که به عقیده باستانشناسان ایتالیائی از شهرهای باستانی است از این گونه آثار است تپه‌های دیگری نیز هستند که اگر جستجو شود رد پای گذشتگان نقش آخرین ما را در مظاهر تاریخ و تمدنی پر شکوه نشان خواهد بود.

حفاری کهن‌ترین بخش شهر نسا و دژهای آن در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد بوسیله باستان شناسان شوروی انجام گرفته است. این محل چندان دور از مرز کنونی ایران نیست بلکه بخشی از منطقه شرقی خوشان (قوچان کنونی) را شامل می‌شود.

از میان بناها و آثار تاریخی قوچان تنها بنای کهن که بجا مانده و مشهور است. آستانه شهر کهنه (قوچان عتیق) است که مدفن امامزاده ابراهیم ابن علی ابن موسی الرضا (ع) در آن قرار دارد. اصل این بنا به نوشته کتاب مطلع الشمس در زمان سلطان محمد خوارزمشاه ساخته شد. دارای گنبد و رواقهای متعدد و یک صحن بزرگ است....

شهر کهنه که همان شهر قوچان عتیق یا شهر خوشان قدیم است، دارای تاریخی بس طولانی است و نام و شهرتش به حدود ۲۵۰ ق- م می‌رسد و در تواریخ معتبر نام آن باشکوه ذکر شده است.

در قوچان و اطراف قوچان حدود هفده امامزاده مدفون است که برخی از آنها عبارتست از: امام زاده

عبدالله ابن حسن مجتبی، امامزاده جعفر از اولاد موسی ابن جعفر (ع).

تپه‌ها و بناهای باستانی به ثبت رسیده حوزه قوچان بالغ بر سیزده تپه و به ثبت نرسیده ۱۴ تپه و تپه‌ها و سایر آثار باستانی که باید درباره آن بررسی بالغ بر ۵۵ فقره می‌باشد. (۱۵)

قوچان از دریچه چشم کرزن: مشاهدات کرزن در قوچان دلالت بر آن میکرد که شهر مزبور به آخرین درجه انحطاط رسیده بود. در ۱۳۰۷ هـ مطلعین و مسئولان امور، جمعیت قوچان را دوازده هزار تن تخمین می‌زدند که به عقیده کرزن اغراق آمیز بود. کرزن منظر عمومی شهر مزبور را چنین وصف کرده است:

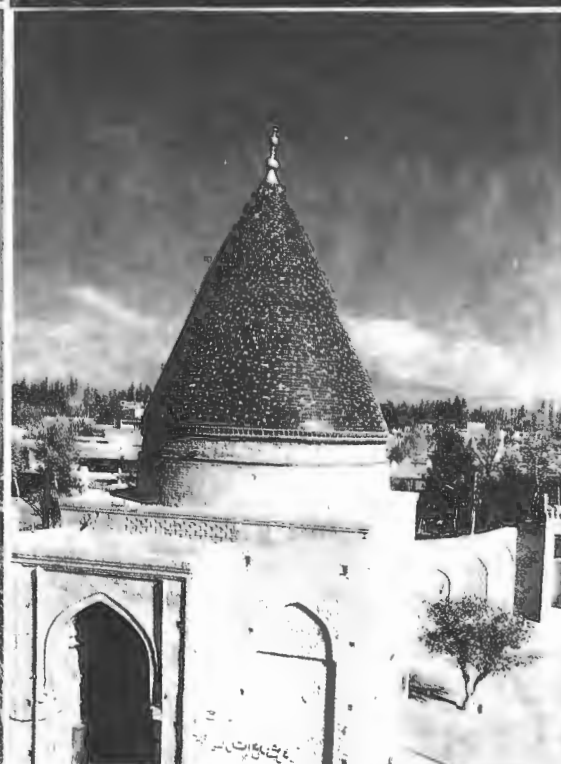
«دیوارهای شهر و خندق آن که بدست پدر و نیای ایلخانی کنونی (امیر حسین خان شجاع الدوله) ساخته شد از دوران آتشباریهای توپخانه عباس میرزا که شهر را به محاصره درآورد تاکنون هرگز تعمیر نشده است. این ساختمانها همه بر اثر زلزله‌های پیاپی، بویژه زلزله سال ۱۸۷۲ ویران گردید. در ۱۸۷۵ این ویرانی بحدی رسیده بود که مگره گور توصیف شهر قوچان را کار بیهوده‌ای میدید. باره شهر اکنون در بسیاری جاها مبدل به توده‌های بیقواره‌ای از خاک گردیده است بیرون شهر نیز به فلات مرتفعی رسیدیم که به تخت شاه شهرت دارد. وجه تسمیه از آن است که چون فتحعلیشاه برای سرکوبی ایلخانی قوچان لشکر کشید در آنجا اردو زد. در حدود یک میل و نیمی دیوار شهر نادر تپه قرار دارد که در ژوئن سال ۱۷۴۷ م نادرشاه در آنجا کشته شد.»

نی‌پیه در قوچان نی‌پیه که تقریباً دو سال پس از وقوع زلزله وحشتناکی قدم به خاک قوچان نهاده است با زبردستی و دقتی که در توصیف مناظر دارد دیوارهای فروریخته ویرانه‌های آن شهر غم‌انگیز را در نظر خواننده مجسم می‌سازد. بی‌شک اگر این مسافر در تابستان یا اواخر بهار قوچان را می‌دید شمه‌ای از زیبایی طبیعت اطراف شهر به ویژه از دشت سبز و بزرگ غربی آن سخن می‌راند.

بعد از دیدن ویرانیها و مناظر غم‌افزای قوچان، نی‌پیه از تماشای مردم تسندرست و دهات آباد و ثروتمندی که بر سر راهش به سرخس و دره گز دیده است ابراز شادمانی فراوان می‌کند.

«همگی لباسهای خوبی بپوشید و متوجه شدم که مردان کوتاه قد، اما درشت استخوان و نیرومندند. در میان آنها چشمان آبی و میشی فراوان دیده می‌شد.

به هر تقدیر مسافر انگلیسی با تحسین تمام زادبوم این کردان را به مراتب زیباتر از سایر نقاط ایران و حتی آبادتر از پاره‌ای دهات انگلستان خوانده است. شگفتی نیست که مسافر انگلیسی از ثروت طبیعی مردم این ناحیه از خراسان به غبطه افتاده و کشاورزان روزمزد تنگدست سرزمین بومی خویش را در مقام قیاس «سرفهائی بینوا و بی‌زمین» خوانده باشد. دشوار نیست از دریچه چشم نی‌پیه به گروهی از کشاورزان روزبهی بنگریم که خوراکشان به اندازه کفایت بود، پوشاک خوبی بر تن داشتند و چهره‌های گلگون آنها حکایت از سلامت و خوشی می‌کرد. در این ناحیه تاکستانها و باغستانهای میوه مملو از رنگهای روشن و درخشان پائیزی بود. مسافر تازه وارد در دل کشتزارها این جا و آن جا مردان راسرگرم شخم زدن می‌دید. هر سو زمین‌ها پراز خرمن کوبیده و جویهای آب سیمین رنگی بود که از رودی خروشان جدا می‌شد. مهمتر از همه این ناحیه در میان رشته کوهائی بود که از خاور و باختر راه را بر غارتگران ترکمان می‌بست و کشاورزان را در پناه خود حفظ می‌کرد؛ اما اندکی بالاتر از این ناحیه، در پیرامون دره گز با وجود عوامل مساعد طبیعی، و به ویژه آب فراوان، دره‌ای حاصلخیز و غنی، خالی از سکنه افتاده بود. ترس از هجوم ناگهانی ترکمانان به حدی بود که هیچ کس در منطقه ایبورد توجهی به سکونت یا کشت و کار نداشت.

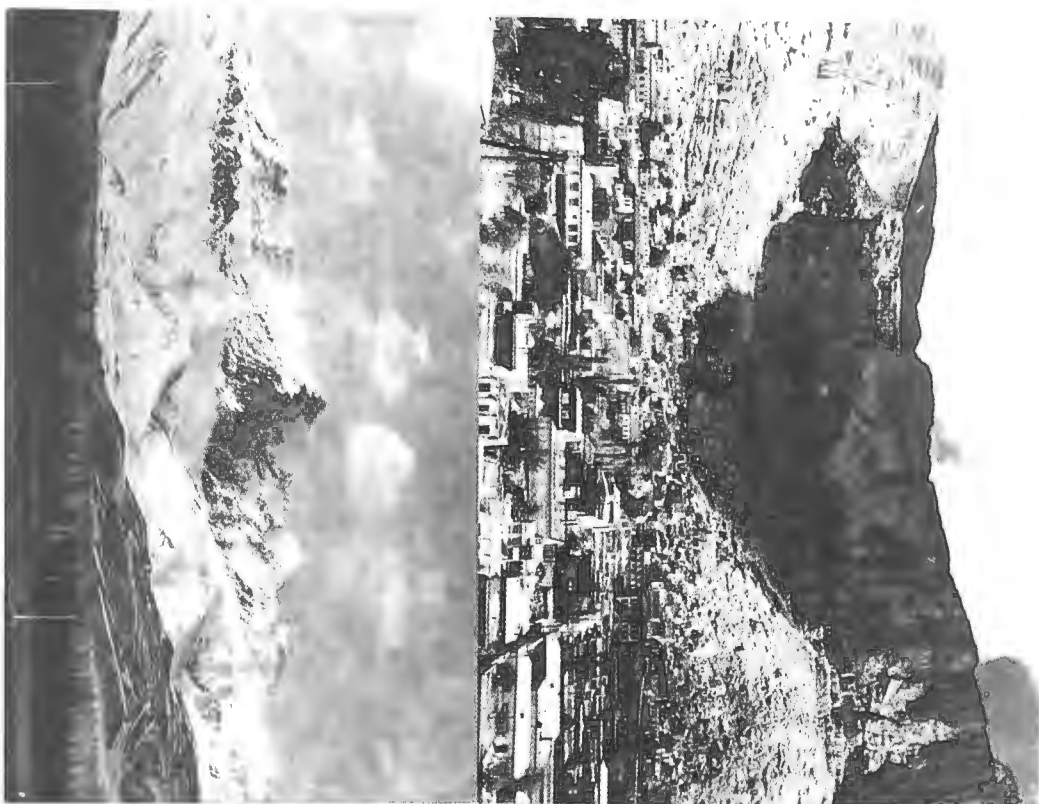


ص ۶۵۷ - ۱ - یافت حفاظت شده شهر سمنان (منار و ایوان مسجد جامع) ۲ - ستونهای دوره اشکانی در خوره در
نزدیکی محلات ۳ - گنبد غازان بسطام - شاهرود ۴ - آرامگاه پیر علمدار - دامغان دوره سلجوقی (قرن پنجم ه. ق)

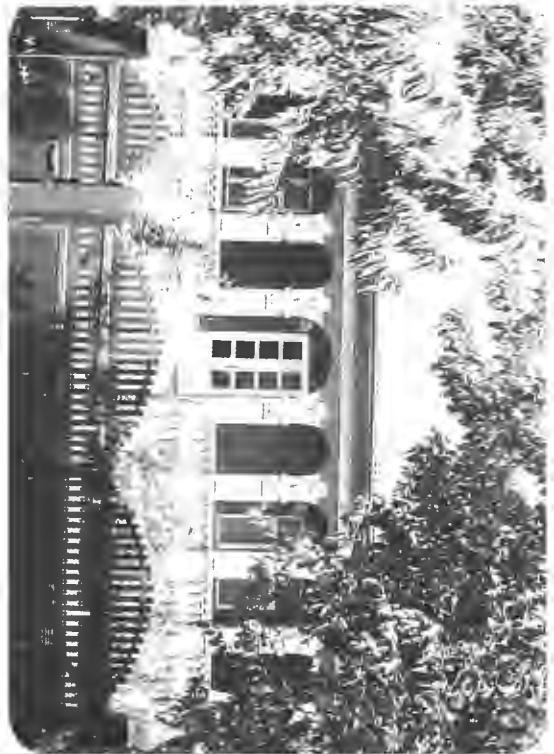


(عکس)

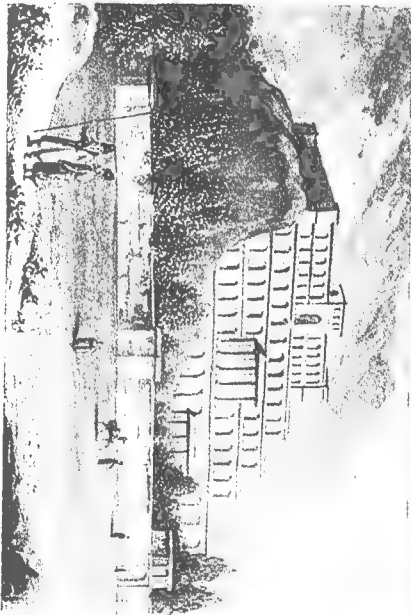
ص ۶۵۸ - بالا منظره‌ای از ایزدخواست، پایین منظره‌ای از شهر کاشان قدیم



ص ۶۵۹ - ردیف اول ۱ - منظره‌ای از شهرماکو - اذربایجان غربی، ۲ - منظره‌ای از خیابان لاله‌زار قدیم - تهران



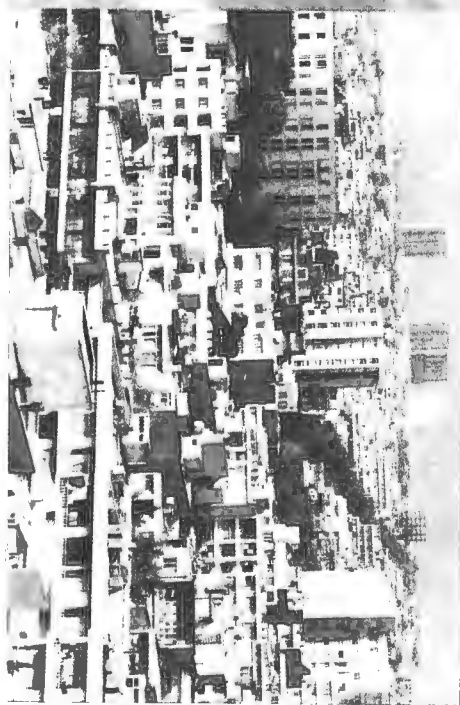
Vol III



- بالا از راست به چپ ۱ - ارگ شهر بیرجند ۲ - خانه‌ای در ملای خرم‌آباد
- پایین از راست به چپ ۱ - کاخ باغچه جوق دوره قاجار - ماکو ۲ - تخت قاجار



ص ۶۶۱ بالا میدان شهر بندر کنارک - پایین میدان آزادی ایرانشهر - استان سیستان و بلوچستان



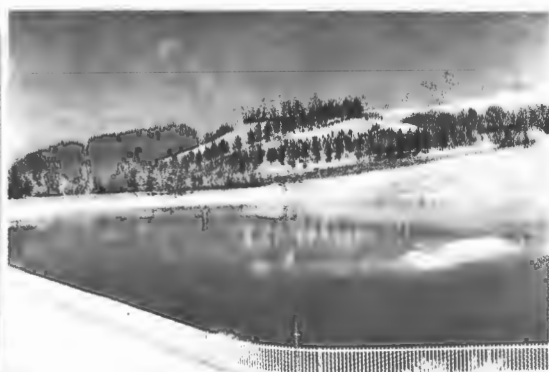
ص ۶۶۲ - ۱ - دو منظره از شهر تهران ۲ - درخت سرو هزارساله ۳ - هرزویل - منجیل - استان گیلان



ص ۶۶۳ - ۱ - طبیعت زیبای منطقه طالش در پاییز ۲ - بند
 طرق نزدیک مشهد - عمر ۴۰۰ سال، طول تاج ۱۸/۳ متر ۳ -
 ساری - امامزاده محروق ۴ - دَیر - مسجد جامع بردستان



سراب ملوسان



دریاچه مصنوعی باغ رود



سرچشمه گاماسب



میدان امام خمینی

پارک دولتی



تپه باستانی گیان و آثار مکشوفه



مسجد امام



سراب گیان



استادیه و مجموعه ورزشی علیمیرادیان

ص ۶۶۴ - ۱ - دریاچه مصنوعی باغ رود - نیشابور ۲ - میدان امام خمینی - نیشابور ۳ - بقعه قدمگاه در نزدیکی نیشابور ۴ - استادیوم ۵ - سراب ملوسان ۶ - سرچشمه - گاماسب ۷ - تپه گیان ۸ - سراب گیان - نهاوند



ص ۶۶۵ - ۱ - زنان شالیکار گیلان - ۲ - برجهای دوگانه خرقان - آبگرم - دوره سلجوقی - ۳ - آتشکده آتشکوه در ۱۲
کیلومتری غرب سلجوقی دوره ساسانی - ۴ - برج کاشانه بسطام - شاهرود - دوره ایلخانی



ص ۶۶۶ - ۱ - میل رادکان - کردکوی ۲ - باغ گوجه سبز - گیلان ۳ - ستون حجاری شده - تخت جمشید ۴ - دختر ترکمن ۵ - مرد کرد ۶ - منظره‌ای از دریاچه هامون ۷ - کلیسایی در تبریز ۸ - منظره‌ای از ارگ بم ۹ - سه تن نوجوان از مردم لنگرود.



ص ۶۶۷ - ردیف اول و دوم، شش منظره از شهر گرگان - استان گلستان، ردیف سوم ۱ - میدان نخل - اهواز ۲ -
 منظره‌ای از شهرک ابیانه - کاشان، ردیف چهارم ۱ - نیروگاه گاویندی - استان هرمزگان ۲ - منظره‌ای از کارخانه سیمان
 خاش - استان سیستان و بلوچستان



Jubbar Mabel va Bakhtyari-Nomad Tribes

ص ۶۶۸ - گلیم باف - فارس ۲ - آلات موسیقی ایرانی ۳ - استخر لاهیجان ۴ - یکی از مناظر بیرجند ۵ - مناره مسجد تاریکخانه دامغان دوره سلجوقی ۶ - زنی قشقایی در پوشاک و چادر قشقایی - فارس ۷ - دامنه‌های سهند - آذرشهر ۹ - منظره‌ای از ناهارخوران گرگان ۱۰ - چند تن از مردان چادر نشین چهارمحال و بختیاری



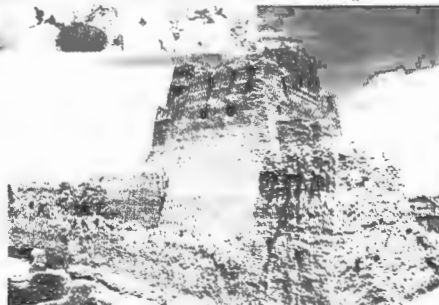
تار خیلانی -
خورسقا



پرتوهای ساسانی -
تار خیلانی



کتیبه گنجنامه - همدان



قلعه قدیمی - سیستان و بلوچستان



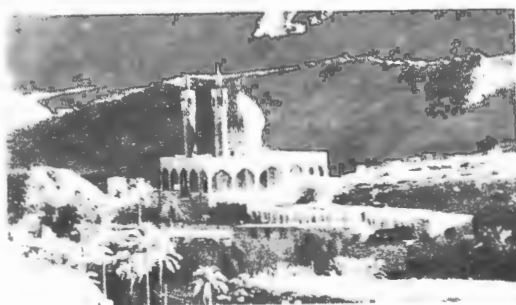
استر و مردخای - همدان

نوازندگان بویین احمد



پیر همامش - پلا





ص ۶۷۰ - ۱ - حسینیہ اعظم گراش - ۲ - امامزادہ شیرمرد - ممسنی - ۳ - نظرگاہ حضرت عباس شهرستان لامرد - ۴ -
 بقعہ امامزادہ نورالدین - فراشبند - ۵ - امامزادہ سیدشجاعالدین - فراشبند - ۶ - امامزادہ اسماعیل - فسا - ۷ - محراب
 مسجد جامع کبیر - نیریز - ۸ - امامزادہ شاهرزادہ حسین - جہرم



نمایی از دریاچه سد منجیل

پل خشتی در لوشان



آبگاز احمد و جعفر (ع) آبادان

کاخ آبادانا

ص ۱۶۷۱ - نمایی از دریاچه منجیل ۲ - پل خشتی - لوشان ۳ - آرامگاه دکتر معین ۴ - امامزاده - سرمрад - استهبان
۵ - سد سفیدرود ۶ - کتابخانه عمومی گرمسار ۷ - بقایای کاخ آبادانا ۸ - بقعه امامزادگان احمد و جعفر - آباده ۹ - چند
منظره از لنگرود



ساختمان نقش رستم ، رصد خانه خورشیدی مبداء گاهشماری

ص ۶۷۲ - ۱ - باغ فین کاشان ۲ - گنبد عالی ابرقو ۳ - برخی از خانه های ابرقو با بادگیرها ۴ - مسجد جامع مهدی شهر ۵ - دو کودک خراسانی ۶ - یک خانه قدیمی در کاشان ۷ - مسجد جامع میرچخماق یزد ۸ - کاشیکاری مسجد جامع یزد ۹ - ساختمان نقش رستم - رصدخانه خورشیدی - داراب

بیت در خلال ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ م (۱۳۰۲ هـ) بسیاری از مشاهدات خود را که ارتباط با رویدادهای مرزی داشت برای چاپ در روزنامه پایانیروز و روزنامه دلی تلگراف به لندن فرستاد. این رشته مقالات که بعدها به شکل کتابی منتشر گردید یکی از وثوق‌ترین اسناد آن عهد بشمار می‌رود. پیران سالخورده به مسافر انگلیسی گفته بودند که تا چند سال پیش از سفرش به توجان در آن جنگل ببر فراوان دیده می‌شد؛ اما سلاح آتشین دیگر جایی برای غرش ببران باقی نگذاشته بود.

بارانهای مداوم بهاری و سیلی بی‌سابقه جاده‌ها را ویران ساخته بود. بیت در این باره می‌نویسد: «رودخانه‌ها به طرز بی‌سابقه‌ای طغیان کرده و عبور از جاده‌ها بسیار دشوار شده بود چنان که تا زانوئ انسان به گل فرو می‌رفت. در هجدهم ماه آوریل ۱۸۸۵ (۲ رجب سال ۱۳۰۲ هـ) که از تیریل بیرون آمدیم بین کافر قلعه و کاریز گه‌گاه به رودهای پهن خروشان بر می‌خوردیم. در فاصله میان این دو نقطه زمین بدل به باتلاقی بزرگ شده بود که اسبانمان در آن کزارا تا زانو در گل فرو می‌رفتند و بیرون کشیدنشان بی آن که پیاده شویم غیر ممکن بود. در کاریز، پاسگاه مقدم لشکریان ایرانی، همه مردم آبادی در یک کاروانسرای آجری شاه عباسی زندگی می‌کردند و مدعی بودند که خانه‌های جملگی ویران شده است. بر اثر بارندگیهای پیاپی و بی‌سابقه‌ای که از بیستم ماه مارس تا هشتم ماه آوریل ۱۸۸۵ (سوم جمادی الثانی تا ۲۱ جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ هـ) دوام آورد شهرهای خراسان و آبادیهای پیرامون هرات به حدی خراب شده که تصورش غیر ممکن بود. در خود شهر مشهد فرو ریختن دیوارهای گذر کردن از میان کوچه‌ها راکاری بس خطرناک می‌ساخت. در باغها شکوفه‌های درختان زردآلو را سرمای شدیدی زده بود اما سایر درختان میوه که بعداً شکوفه کردند از چنین خطری برکنار ماندند.» (۱۶)

قهاوند (مرکز بخش)

شهر قهاوند مرکز بخش شراء از بخشهای شهرستان همدان، استان همدان، در طول جغرافیائی ۰۰ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض ۵۲ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۶۲۵ متری از سطح دریا و در ۸۰ کیلومتری مشرق همدان و در مسیر جاده فرعی میلاجرد- راه سراسری همدان - ملایر قرار دارد. رودها: رود قهاوند (قره چای) که از ۵ کیلومتری مشرق شهر قهاوند می‌گذرد و زمین‌های شرقی شهر را آبیاری می‌کند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳۲ درجه زیر صفر است و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۲۲ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، شغال، روباه، خرگوش، کبک و انواع پرندگان شکاری.

زبان: فارسی و ترکی.

فراآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، تره‌بار، انگور.

آب کشاورزی از رود، چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه فرعی شهر قهاوند به روستاهای یلکه و جیحون‌آباد و از آنجا بطول ۴۶ کیلومتر تا آبادی کوزیجان (۳۲ کیلومتری شمال خاوری همدان) ۲- راهی از سوی جنوب شهر بطول ۲۰۰ کیلومتر دو شاخه شده شاخه اول به سوی شرق به روستاهای بویاقچی، دیزج و شیرین‌آباد و سرانجام به شهر کمیجان بسوی جنوب ادامه یافته تا همدان ۶۵ کیلومتر طول دارد. «۱»

قیر (مرکز بخش)

شهر قیر در بلندی ۷۹۰ متری از سطح دریا مرکز بخش قیر و کارزین، شهرستان فیروزآباد استان فارس در ۱۹۴ کیلومتری جنوب خاوری شهر شیراز است. شهر قیر در منطقه‌ای پایکوهی ساخته شده و رود با اهمیتی در پیرامون این مرکز بخش روان نیست. کاریزهائی چند و چشمه تنگ آسیاب در خاور آن روان است. نزدیکترین کوه کوه حاشیه سنگ بلندی ۱۰۱۸ متر در شمال بخش قیر می‌باشد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۷ درجه بالای صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر قیر و کارزین ۱۲۸۳۱ نفر جمعیت داشت که ۲۶۴۶۱ نفر مرد و ۶۳۷۰ نفر زن و ۲۱۸۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، مرکبات، تریه‌بار و کنجد.

آب کشاورزی بشیوه آبیاری قطره‌ای و سنتی از کاریزها و آب آشامیدنی از چاههای ژرف (لوله‌کشی شده) برق از برق منطقه‌ای استان فارس فراهم گشته است.

صادرات: خرما، لیموترش، کنجد، گندم، جو و قالی.

راهها: ۱- راه اصلی شیراز - فیروزآباد - قیر بطول ۱۹۴ کیلومتر ۲- راه اصلی جهرم - قیر بطول ۷۱ کیلومتر. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران‌شهر ۲ جلد - ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافتات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب روده‌های ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲- کتاب مازندران - عباس شایان ۳- سرزمین و مردم ایران ۴- ممالک و الممالک اصطخری سفرنامه ناصر خسرو - تقویم البلدان ابوالفداء ۵- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی ۶- قشم - مجله گردش شماره ۱۵ ۷- قشم - نشریه سازمان منطقه آزاد قشم ۸- روزنامه اطلاعات ۹- قصر شیرین - ۱- تقویم البلدان ۲- کتاب جغرافیای استان کرمانشاه ۳- فرمانداری قصر شیرین
- ۱۰- سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان ۱۱- تقویم البلدان - ابوالفداء - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی ۱۲- قم بافت قدیمی شهر قم - جلال انصاری ۱۳- قم مسجد جامع قم - مهندس کامبیز حاجی قاسمی ۱۴- قمصر - مجله جوانان امروز ۱۵- قوچان - رمضان علی شاکری ۱۶- جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان ابوالقاسم طاهری ۱۷- قزوین - یعقوبی، مقدسی، ناصرخسرو، تقویم البلدان، ابوالفداء نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، المسالك و الممالک اصطخری ۱۸- قزوین - تاریخ گیلان تا آغاز مشروطیت محمد تقی میرابوالقاسمی ۱۹- کتاب سرزمین قزوین - پرویز ورجاوند ۲۰- از انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ۲۱- مینودر - محمدعلی گلریز ۲۲- فهرست کاروانسراهای ایران - یوسف کیهانی ۲۲- دائرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی - حوزه هنری ۲۳- صنعت توریسم و جاذبه‌های توریستی استان زنجان - محمد شکوهی زنجان ۲۴- تاریخ ماد - دیاکونوف - ترجمه کریم کشاورز ۲۵- فارسانه ابن بلخی ۲۶- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم - پیگولوسکایا و دیگران ترجمه کریم کشاورز ۲۷- تاریخ ایران از آغاز تا اسلام ر. گیرشمن - ترجمه دکتر محمد معین ۲۸- گسترش روستا شهرها در شهرستان قزوین - ابوالفضل مشکینی ۲۹- تمرکزگرائی و بهم خوردن شبکه شهری در گستره جغرافیائی ایران ۳۰- ناصر مشهدی زاده ۳۱- تاریخ گزیده - حمدالله مستوفی ۳۲- زندگی و سفرهای وامبری - ترجمه محمدحسین آریا ۳۳- دکتر حسین کریمان ۳۴- مهندس کامبیز حاجی قاسمی - دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه بهشتی



ک

منظره ای از بندر کنگ

کازرون (مرکز شهرستان)

شهر کازرون مرکز شهرستان کازرون است که در طول جغرافیائی ۳۹' و ۵۱° و در عرض جغرافیا ۲۷' و ۲۹° و در بلندی ۸۹۰ متری از سطح دریا و در ۱۴۳ کیلومتری باختر شیراز و در ۹ کیلومتری راه جنوب خاوری - شیراز - بوشهر قرار گرفته، کاریزها و چاههای متعددی در اطراف شهر کنده و مورد بهره‌برداری واقع شده.

شهر کازرون در یک منطقه جلگه‌ای برافراشته شده که در ۵ کیلومتری خاور ۱ - کوه کهکشو ۲ - کوه دوان در ۶ کیلومتری شمال ۳ - کوه قبله در حدود ۸ کیلومتری جنوب و جنوب باختری قرار گرفته دو معدن مهم سنگ در نزدیکی شهر مورد بهره‌برداری قرار گرفته.

آب و هوا: آب و هوای گرم و خشک و بیشترین درجه گرما به ۴۵ درجه و کمترین درجه یک درجه بالای صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۳۰ میلیمتر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کازرون ۸۱۷۱۳ نفر جمعیت داشت که ۴۳۲۵۵ نفر مرد و ۳۹۴۵۸ نفر زن و ۱۶۷۷۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، بنشن، تریبار، مرکبات، پشم، گوسفند، خرما، مرکبات، رود (شیره درختی) و پسته کوهی از صادراتش است.

رستنی‌ها: درختان، بن، کیکم، گیاهان صنعتی و مرتع

جانوران و پرندگان: بزکوهی، توج و میش، گرگ، روباه، کبک، تیهو و دراج.

راهها: ۱ - راه کازرون - شیراز بطول ۱۴۳ کیلومتر ۲ - راه کازرون - بندر بوشهر بطول ۱۶۲ کیلومتر که از ۹ کیلومتری شهر کازرون می‌گذرد ۳ - راه کازرون - دشت ارژن بطول ۶۰ کیلومتر ۴ - راه کازرون - فیروزآباد بطول ۱۷۶ کیلومتر ۵ - راه فرعی بسوی شمال بطول ۱۲ کیلومتر تا روستای دوان. «۱»

خانه‌های کازرون: خانه‌های کازرون و دیگر شهرهای آن نواحی از گل‌اند و در برخی از آنها سنگ و گچ استعمال می‌کنند و ایشان نیز معمور و فراخ و سبزونزه‌اند و خانه‌ها همه به یکدیگر ملاصق و متصل و در کازرون

نوبنجان

بزرگی و طول و عرضش نزدیک یکدیگر باشند الا آنکه بنیاد خانه‌های کازرون استوارتر و محکمتر می‌باشد و قلعه‌ها در آن بیشتر از نوبنجان است. و در تمامت پارس هیچ جایی آب و هوا درست‌تر و لطیف‌تر از کازرون نیست و آب ایشان از چاه می‌باشد و آن شهری نیک فراخ و معمور است با میوه‌های بسیار و سبزتر و نزه‌تر شهرهای کوره‌سابور کازرون و نوبنجان‌اند.

در کازرون جنسی از خرما می‌باشد که در هیچ جا از آن نیکوتر نباشد و از بسیاری این خرما در آفاق حمل می‌افتد. و از کازرون جامه‌های کتان مرتفع می‌شود و در اطراف از آن نقل می‌کنند. «۲»

کازرون: امروزه کازرون، همانطور که استخری در جای دیگری یادآور می‌شود تنها نامی است برای ناحیه، خود شهر جنجان نامیده می‌شود و او آنرا با همین نام در فهرست مواضع مستحکم یاد می‌کند، به این صورت: «دارای استحکامات است و حومه ندارد» از آن گذشته وی ضمن بر شمردن آتشکده‌های مهم و مورد توجه خاص از دو آتشکده در کازرون سخن می‌گوید بنامهای جفته و گل و آذر.

مقدسی شرح مفصل زیر را درباره این شهر ذکر کرده، «شهری است بزرگ و معمور که دمیاط فارس بشمار می‌رود، زیرا در آن جامه‌های کتانی با الیاف زر «قصب» و شبه اشطوی که البته گاهی منحصرأ از پنبه است ساخته و بازار وارد می‌شود؛ غیر از اینجا از این منسوجات تنها در تَوَز یافته می‌شود.

سراسر شهر پر است از کاخها، باغها و نخلستانها که از راست و چپ گسترده‌اند، دلایلی معتبری در اینجا هستند بازاری بزرگ و پروتق دارد و غله بسیار، میوه، کشت و زرع و جنگل. قسمت اعظم خانه‌ها و همچنین مسجد جامع برفراز تپه‌ای است که از پله به بالای آن می‌روند بازارها و کاخهای بازرگانان در پایین دره قرار دارد. عضدالدوله فرمان داد تا دلالات در اینجا سرائی مشترک بسازند که در آن گرد آیند و وی روزانه از این ممرده هزار درهم عایدی داشت. دلالات در اطراف شهر دارای کاخهای زیبایی هستند که خیلی خوب ساخته شده‌اند این رستاق بیننده را بیاد رستاقهای سجستان می‌اندازد. هیچ نیست مگر مزرعه و خانه‌های جسیم در کنار هم صف کشیده و نخلستان و اینجا رودخانه‌ای پرآب وجود ندارد بلکه هر چه هست قنات است و چاه در نیم فرسنگی کازرون قبه‌ای است که از قرار باید مرکز عالم باشد. «۳»

کازرون: از اقلیم سیم است در اصل سه دیه بوده است نودر و دریست و راهبان طهمورث دیوبند ساخته چون شاپورابن اردشیر بابکان بشاور بساخت و آنرا توابع بشاور کرد تا فیروز ابن بهرام ابن یزدگرد ابن بهرام کور آنرا شهری گردانید و پسرش قباد بر آن عمارت افزود شهری معظم شد و چون در اصل سه دیه بوده اکنون نیز عمارت متفرق بوده و درو کوشکهای محکم و معتبر که هر یک محسور قلعه باشد و هوایش گرمست و آبش از سه کاریز که بدان دیها منسوبست و اعتماد بر باران دارند و میوه‌هاشان نارنج و ترنج و لیمو و انواع میوه‌های گرمسیری باشد و درو نوعی خرماست آنرا جیلان خوانند مثلش در جهان نیست و آنجا پنبه بسیار بود و قماش کرباسین از کازرون به همه اطراف برند و سخت بسیار بود و اندکی کتان نیز باشد. «۴»

کازرون: ابن حوقل گوید: کازرون بزرگترین شهر کوره شاپور است. شهری خوش و باطراوت. آبش از چاه‌هاست صاحب اللباب گوید: کازرون یکی از بلاد فارسی است. در العزیزی آمده است کازرون شهری است لطیف و آبادان «۱۳»

... در کازرون و شهر کوچک تَوُج یا تواز که در وسط راه میان کازرون و بندر جنبه واقع بود پارچه‌های کتانی معروف به توجی یا توزی می‌باfterند که در همه عالم اسلام مشهور بود. «۵»

اصل شهر کازرون نزدیک دامنه کوهی به نام دوان است واقع شده و جمعیت اصل شهر کازرون مساوی ۱۵۰۰ خانوارند و سمت جنوب و مغرب و مشرق کازرون صحرای وسیعی است که عرضش تادامنه کوه قبله یک فرسنگ ونیم است و سمت غربی شهر باغ بزرگی است به نام باغ نظر و تمامی اشجارش مرکبات و نخیلات است و شهرش بدون حصار و خانه‌هایش پریشان ساخته شده است و سمت میان شمال و مشرق شهر ارگ است که می‌تواند یک فوج سرباز در آن ساکن شوند و دیوار بازارش بلند است و آبش از چشمه‌ای

است که از سمت کوهستان دوان می‌آید، بسیار نیک و گوارا است.

«پس از فتح کازرون بدست اعراب در سال ۱۸ هجری مردم کازرون با استفاده از هر فرصتی ضد حکمرانان عرب قیام کردند و قرن‌ها به این مبارزه ادامه دادند.

در سالهای ۲۴-۲۵-۲۷-۲۹-۷۵-۸۳ و ۱۵۸ قیام‌هایی ضد اعراب بوسیله مردم کازرون صورت گرفت و سرانجام در نیمه قرن پنجم عده‌ای بدین اسلام گرویدند و گروهی نیز که نمی‌خواستند باسلام بگروند از این شهر کوچیدند و بسواحل شرقی آفریقا از سومالی تا زنگبار و سواحل غربی هندوستان رفتند و امروزه در زنگبار نواده‌های آنها در حزب نیرومند شیرازی‌ها جمع شدند و بازار چه کازرونی‌ها در قاهره و مؤسساتی در کلکته، حیدرآباد و لاهور بوسیله کازرونی‌های مهاجر ساخته شد.

با ازمیان رفتن منازعات مذهبی کازرون مرکز علوم و معارف اسلام گشت و عده‌ای از عارفان و عالمان از نقاط مختلف از جمله شام، عراق و ترکستان به کازرون آمده ماندگار شدند». «۶»

کازرون از شهرهای قدیمی ایران است. نخست شهر شاپور که ویرانه‌های آن در ۲۰ کیلومتری کازرون قرار دارد، اهمیت و مرکزیت داشت و کازرون فعلی از توابع آن بود چون شهر شاپور ویران گشت فیروز پسر بهرام ساسانی شهر کازرون را بنا و قباد ساسانی آنرا آبادتر و بزرگتر کرد.

کازرون در ارتفاع ۸۹۰ متری از سطح دریا و در فاصله ۱۶۲ کیلومتری شیراز و ۲۴۴ کیلومتری بوشهر قرار دارد.

شهر شاپور که بوسیله شاپور اول ساسانی ساخته شد بر روی شهری قدیمی که در زمان اسکندر روبرویرانی نهاده بود بناگردید و این شهر در ۱۶ هجری بچنگ اعراب افتاد.

مقدسی در قرن چهارم شهر شاپور را نیمه ویران ذکر کرده، در قرن ۶ ابن البلیخی نقل کرده است: شهرشاپور به همت سلاطین سلجوقی روبروتق نهاده است.

در زمان حکمرانی شبانکاره مخصوصاً ابوسعید محمدابن ماما شهر شاپور رو بترقی روزافزونی نهاد(اما از قرن هشتم هجری دستخوش ویرانی گشت)

آثار تاریخی: ۱- نقش برجسته ساسانی - سر مشهد در نزدیکی آبادی جره - تصویر بهرام گور در حال جنگ بادوشیر - الهه ناهید و نقش سه نفر دیگر.

۲- ویرانه‌های شهر بیشاپور، نام اصلی شهر شاپور مشتمل بر آثار بسیار از عهد ساسانی مجسمه ۷ متری شاپور و از جمله: نقوش برجسته ساسانی تنگ چوگان دارای ۶ نقش برجسته عهد ساسانی است از نقش پیروزی شاپور اول بروالین - نقش اعطاء سلطنت از طرف اهورا مزدا به بهرام اول.

۳- آتشکده - بقایای چهار طاقی آتشکده‌ای از دوره ساسانی - آتشکده جره بنائی است چهار طاقی از عهدساسانی که بر روی قسمت بلندی مشرف بر رودخانه جره ساخته شده است آتشکده فراش بند بصورت چهار طاقی کوچک از سنگ و گچ ساخته شده است.

در نزدیکی قریه کورانگون نقوشی از عهد عیلامی‌ها بجامانده، در این نقش «خدای زن و مرد که بر روی تختی از مار حلقه شده نشسته‌اند. مردجامی در دست دارد و عده‌ای با جامه‌های بلند در جلو و پشت سر ایستاده‌اند و از سر خدایان دو شاخ بیرون زده‌است و در پائین نقش تصویر چهل نفر با جامه‌های کوتاه دیده می‌شود. «۷»

کاشان (مرکز شهرستان)

شهر کاشان مرکز شهرستان کاشان از شهرستانهای استان اصفهان در ۲۷ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۹ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۵۰ متری از سطح دریا و در ۲۴۵ کیلومتری تهران در مسیر راه تهران - اردستان قرار دارد. در پیرامون شهر کاشان کاریز و در شهر آب انبارهای بسیار وجود دارد و رود قمصر تا جلگه فین و ... امتداد دارد.

شهر کاشان در جلگه‌ای نسبتاً پهناور قرار گرفته و نزدیکترین کوه به کاشان کوه کلنگ نام و در ۱۰ کیلومتری جنوب باختری این شهر (بلندی ۲۲۴۸ متر) قرار گرفته. آب و هوا: معتدل و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی حدود ۱۵۰ میلی متر در سال است جمعیت: در سر شماری ۱۳۷۵ شهر کاشان ۲۰۱۳۷۲ نفر جمعیت داشت که ۱۰۳۲۰۳ نفر مرد و ۹۸۱۶۹ نفر زن و ۴۷۶۸۰ خانوار بود.

صادرات مهم: قالی، زیلو، پتو، پنبه، انواع پارچه، گلاب، عطر، گل خشک، و انواع شیرینی‌های سنتی و فرش‌های ماشینی. «۱»

راهها: ۱- راه آسفالته اصلی درجه یک بسوی شمال باختری کاشان - تهران ۲۴۵ کیلومتر ۲- راه فرعی درجه یک بسوی جنوب باختری باغشاه - فین ۷ کیلومتر ۳- راه اصلی بسوی جنوب کاشان - قمصر ۳۰ کیلومتر ۴- راه اصلی بسوی جنوب - کاشان - مورچه خورت اصفهان ۱۵۵ کیلومتر ۵- راه مرکز شهرستان - کاشان - نطنز کاشان بر سر راه آهن سراسری تهران - کرمان نیز قرار دارد. «۱»

تحقیقات باستان شناسی نشان داده است که انسان عهد حجر که تازه از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزیده بود بروی همان مسیر کمانی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود. قرارگاه انسان که تاکنون شناخته شده در کاشان سیلک بود. تپه بزرگ باعصار اولیه منتهی می‌شود و در تپه‌های کوچک تمدن تا اوایل عصر آهن می‌رسد. شاید مهمترین اکتشافات این قسمت کشف الواح عیلام اصلی می‌باشد که معین می‌سازد اقلأ بیش از دو هزار سال قبل از میلاد خط در ایران مرکزی وجود داشته است.

کهن ترین محل سکونت انسان که در دشت شناخته شده سیلک نزدیک کاشان است. سیلک تنها نقطه‌ای است که در نجد «بلندی» که پیش از روزگار هخامنشی مدارک کهنی بدست آمده است تصور انسان در سیلک بسیار کهن تر از یونان است. و همچنین استحکامات جنگی و نیروی دفاعی دهکده ما قبل تاریخی سیلک به حدی برتری داشت که نه تنها با امرای محلی می‌جنگید بلکه در برابر سپاهیان دول بزرگ غرب مخصوصاً آشوری‌ها مقاومت و جنگ می‌کرد.

در ناحیه سیلک بهتر از سایر نقاط ایران می‌توان سیر تدریجی تمدن بشر را مشاهده کرد و چنین بنظر می‌رسد که این نقطه یکی از کهن ترین نقاط ایران است که تمدن در آن کشور نشو و نما کرده است. هنگامیکه نواحی شمال دنیای کهن را یخچال‌های دائمی فراگرفته بود در ایران بارانهای بسیار شدید و سیلابهای فراوان دائمی وجود داشته دریاچه‌های بزرگ در آن تشکیل شده بود.

رفته رفته آب دریاچه مرکزی خشک و جلگه‌های حاصلخیز مبدل به زمین‌های شوره زار گشت. در نتیجه مردم پیش از تاریخ، جلگه‌های نامبرده را ترک کرده چشمه‌ها و نواحی آب خیز، مانند اطراف چشمه فین را برای سکونت برگزیدند و در همین روزگار است که تپه‌های شمالی سیلک مورد سکونت قرار گرفته باین ترتیب باید چنین تصور کرد که هزاران سال پیش از تشکیل اولین شهر در سرزمین ایران مردمی در این سرزمین می‌زیسته‌اند.

کهن‌ترین مجسمه انسانی که در فلات ایران (در کاشان) پیدا شد مجسمه کوچکی است از جنس استخوان که به جای دسته چاقوی سنگی بکار می‌رفته این مجسمه متعلق به ۴۲۰۰ سال ق. م است و پوشاکش منحصر به لنگی است که بر کمرش بسته.

چنین معلوم می‌شود که در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد مردم سیلک مس را می‌شناختند در حالیکه ساکنان این ناحیه روبه ترقی و تکامل می‌رفتند یک تغییر و انقلاب بزرگ و ناگهانی زندگی آنانرا در هم ریخت و این پدیده فوق العاده مانند زمین لرزه، جنگ یا آتش سوزی بقدری شدید بوده که مردم خانه‌های خویش در تپه شمالی بکلی رها کرده و یک قشر لایه کلفت خاکستر هم روی ویرانه‌ها را پوشانیده بود. اما همین که مجدداً دوره سوم سیلک آغاز می‌گردد کوزه‌گری و فلزکاری درین دوره بترقی شایانی نایل می‌شود تا آنکه در دوره چهارم مورد هجوم قبایل غربی قرار گرفته و یکباره زیر نفوذ و استیلای عیلامی‌ها می‌رود.

از تحقیقات انجام شده چنین بر می‌آید که چشمه فین از حدود هفت هزار سال پیش تا کنون مورد استفاده بوده و هر بار که سیلک ویران گشته باز به برکت همین چشمه دوباره سیلک آبادان گشت، در آخرین مرحله که ساکنان بومی در زیر توده‌های خاکستر آتش سوزی بوسیله مهاجمان از میان رفتند یا گریختند مهاجمان جای بومیان را گرفته و در ناحیه فین کنونی ماندگار گشتند. علاوه برین در اطراف چشمه‌های کوچک آنحدود مانند آران دشت، بیدگل، نوش‌آباد، نیاسر، ورزآباد و غیره ماندگار شدند.

نیاسر: آورده‌اند که اردشیر بابکان بهنگام گذر از ناحیه نیاسر از چشمه‌های آب آن منطقه که از بالای کوه سرازیر بود خوشش آمد، مدتی در آنجا درنگ کرد و پس از چند روز دستور داد تا در ناحیه کنونی نیاسر برافرازند و آتشکده‌ای نیز در آنجا ساخته شده و بنا با فسانه‌ای شهر تازه، نیاسر نام یافت.

سده‌های بسیار از سرگذشت و سرنوشت سیلک و آن نواحی اطلاعات چندان درستی در دست نیست و طبق یک روایت دینی مسیحی که در آن بحقایث مسیح سخن بمیان آمده چنین سخن رفته: «سه نفر مغ دانشمند زردتشی که هنگام تولد حضرت عیسی (ع) با هدایای مقدس و گرانبهای رهسپار به بیت المقدس شدند از شهر کاشان برخاسته و مبدأ عزیمت آن دانشمندان زردتشی بدین سفر مقدس، شهر کاشان بوده است.»

طبق روایات اسلامی: کاشان در اواخر ساسانی واجد چنان اهمیت و آبادی بوده که توانسته بود سپاهی از سربازان جنگجو بفرماندهی شیرزاد فرمانروای آنجا به میدانهای نبرد با تازیان بفرستد.

هچنین ایستادگی و سر سختی مردم آندیار در برابر سپاهیان ابوموسی اشعری سردار فاتح عرب دلیل واضح مسلمی است بر اینکه در آن روزگار یک جامعه بزرگ و منظم نیرومندی در نواحی کاشان استقرار داشته است.

ابوموسی اشعری که از گرفتن کاشان نومید شد کوزه‌هایی از عقربهای نصیبین را بدرون شهر روانه کرد و

مردم از این جانوران موزی بجان آمده و تسلیم شدند و اعراب پس از تسلیم شدن بدان تاختند مردم را کشتند، همه اموال و احشام را غارت کردند و جنگجویان را باسیری گرفتند.

پس از اینکه تازیان بر منطقه کاشان چنگ انداختند و مردم این سامان برج و بارو و حصار شهر نداشتند بآسانی مورد مهاجمان بودند تا اینکه یکی از آبادی‌های چهل حصاران را که مکان کنونی کاشان بود مستحکم کردند و به گفته برخی زبیده همسر هارون‌الرشید دستور ساختن برج و باروی شهر کاشان را داد.

تازیان در طول سلطه خویش بر ایران همیشه قیامهای مردمی را باخشونت بسیار در هم می‌شکستند و مردم را می‌کشتند و دارائی‌های آنان را غارت می‌کردند. تا اینکه مرداوینج ۱۶ - ۳۱۵ هـ ق به دشمنی تازیان برخاست و نواحی مرکزی ایران تا کاشان و اصفهان را تصرف کرد و خاندانش مدت یک قرن بر این سامان فرمان راندند و آنگاه آل بویه بر نواحی مرکزی ایران دست یافتند.

بنوشته ابن رسته که از مردم اصفهان بود «از جمله روستاهای اصفهان دو بخش سردسیر و گرمسیر کاشان که جایگاه آزاد مردان ولا گهر و خداوندان دانش و هنر می‌باشد و هم در آنجا قبیله‌ای تازی نژاد از قوم همدان اهل یمن می‌زیستند و این دو بخش بمنزله حدی ما بین حوزه‌های عمال قم و اصفهان است.

در ۲۳۹ هـ ق و در ۳۴۶ زمین لرزه و در ۳۴۷ و بانواحی کاشان و اصفهان و ... را آسیب فراوان رسانید. با روی کار آمدن عضدالدوله دیلمی کاشان رو به رونق و آبادانی نهاد و از ۳۶۶ تا ۳۷۳ هـ ق مؤیدالدوله دیلمی فرمانروای اصفهان و کاشان گردید و صاحب ابن عباد وزیر نیز در ترویج دانش کوشید.

بنوشته کتاب مرآت البلدان: «کاشان بلدی است واقع در حد بیابان این شهر عظیم الاسم و قدیم‌الرسم می‌باشد. اطراف آن مزارع و قرای خوب و قنوات عدیده و میاه کثیره دارد. اهالی کاشان با صداقت و دانشمند مخصوصاً در حرف و صنایع و ساختن ظروف مسین و درین بلد معدن سنگ مرمر و لاجوردی دیدم که معدنی بخوبی آن در هیچ بلدی ندیده‌ام...

در اوایل سده پنجم علاءالدوله کاکویه فرمانروای کاشان و اصفهان گشت و در آبادانی قلمرو خویش کوشید.

بنوشته کتاب حدود العالم: «کاشان شهری است بسیار نعمت و از آنجا دبیران و ادیبان خیزند». با روی کار آمدن سلجوقیان کاشان شهری صنعتی و پر اهمیت گشت. آورده‌اند که ابو لؤلؤ که عمر را کشت از مردم کاشان بود و چون به کاشان گریخت مورد محبت و مهر مردم این سامان قرار گرفت. ابن حوقل چنین آورده است: «کاشان (قاسان) شهر کوچکی است و بناهای آن از گل ساخته شده و همه شهرهای جبال جزری چنین است».

مقدسی درباره کاشان نوشته است: «کاشان را شهری نامور و کهنسال در مرکز کویر می‌دانست و گفت: «پیرامون آن کشتزارهای آباد و کاریزهای فراوان دارد. در ساختمان قمقه ماهرند ... مرکز هلوی خوب است. عقربهای شگفت‌انگیز دارد. «۸»

در تقویم البلدان آمده است: «کاشان شهری است پر نعمت در وسط بلاد جبل خراجش بخراج قم افزوده شود.» و بنقل از اللباب کاشان شهری است نزدیک قم و مردمانش شیعی هستند و جماعتی از علما بدان منسوبند.

حمدالله مستوفی آورده است: بنای شهر را به زبیده همسر هارون‌الرشید نسبت داده است برظاهر قلعه‌ای گلین است که آن را فین خوانند. هوایش گرمسیر و آبش از کاریز فین ورودی است که از قهرود و

نیاسراید...)

در نیمه دوم قرن نهم و اول قرن دهم پارچه‌های ابریشمی کاشان شهرت بسیار داشت و شهر نیز پرجمعیت بود. در نیمه دوم قرن دهم زمین لرزه بآن سخت آسیب رسانید. در ۱۱۹۲ نیز زمین لرزه به کاشان بیش از پیش آسیب رسانید تا اینکه در روزگار کریمخان بازارش رونق یافت و خندقی بدور شهر کشیدند. بنوشته شاردن «در هیچیک از شهرهای ایران، مصنوعات و منسوجات مخمل و حریر و تافته و ابریشم و قطعات زربفت و سیم بفت و زری‌های ساده و گلدار و ابریشمی بیشتر از کاشان و حومه تهیه نمی‌گردد. تنها در یکی از نقاط حومه شهر، هزار نفر کارگر ابریشم بافت کار میکنند. این آبادی آران نام دارد. در فاصله دو فرسخی شهر واقع و از دور همچون شهر زیبایی جلوه‌گراست. دو هزار باب خانه و باغچه و ششصد باغ زیبا دارد.

توماس هربرت در ۱۶۲۸ درباره کاشان چنین گفته است: «کاشان را از حیث عظمت و ثروت و زیبایی حقا میتوان دومین شهر ایران نامید. سکنه‌اش قریب ۴۰۰۰ خانوار میباشند. خانه‌ها خوب ساخته شده و داخل بسیاری از آنها گچبری و نقاشی شده است. مساجد و امامزاده‌ها دارای گنبدهای زیبا و برنگ فیروزه‌ای می‌باشد. بازار کاشان خیلی بزرگ و یکنواخت و انباشته از انواع منسوجات ابریشمی و زری‌دوزی و پشمی است که از حیث بافت و رنگ آمیزی در دنیا بی‌نظیر است. کاروانسرای این شهر بسیار عالی و از تمام کاروانسراهائی که ما در ایران دیدیم بهتر است.» (۲-۸)

در تاریخ اجتماعی کاشان آمده است: کاشان مقر قبایل کاسو یا کاشو بوده کلمه کاسو یا کاشو رفته رفته تبدیل به کاسیان کاشیان و سرانجام کاشان شده است. چون نخستین جایگاه آبادانی این ناحیه به دستور شاهان کیانی در کنار چشمه فین کاشان ساخته شده آنرا کی‌آشیان یعنی جای شاهان گفته‌اند.

کاشان از اسامی بتخانه‌هاست و بمعنی نوعی از مسکن می‌باشد که اسم خاص شهر شده است کاشان به خانه‌های تابستانی گفته می‌شود که از چوب و نی ساخته شده است. کاشان به لغت‌های قدیم معبد و جای جشن و ... بوده است. (۹)

بافت تاریخی کاشان: در مجموعه بافت تاریخی و قدیمی کاشان آثار فعالیت‌های وسیع و همه جانبه‌ای در فنون مختلف معماری دیده می‌شود که آمیخته با شرایط خاص اقلیمی بوده که با هنرهای سنتی و مصالح محلی آراسته شده است.

در قلب بافت تاریخی، بازار در محور اصلی قرار داشته و محلات مختلف در دوسوی آن شکل گرفته‌اند. بین محله‌ها، کوچه‌های تنگ پیچ در پیچ به میدانی گشوده می‌شوند. محلات هر یک دارای مسجد، حسینیه، آب‌انبار و گرمابه و بازارچه بوده که در محلات بزرگ به چند برابر می‌رسید. واحدهای مسکونی تنگاتنگ دارای دیوارهای بلند با اتاقهای زمستانی و تابستانی بود.

آثار تاریخی کاشان: بدون شک کاشان پس از اصفهان و شیراز و یزد، از نظر کثرت آثار و اینه تاریخی در صدر است. بهمین جهت همواره مورد توجه محققان داخلی و سیاحان خارجی بوده و آنان در کتب خود به کرات از گنجینه آثار تاریخی این شهر یاد کرده و تصاویر ارزنده‌ای نیز به یادگار گذاشته‌اند.

بقعه سلطان میراحمد: این بقعه در محله‌ای به همین نام، و در خیابان امام خمینی کوچه زیارت قرار دارد و از آثار دوره صفوی به شمار می‌رود. بنا دارای گنبد هرمی شکل، سردر، صحن و ایوان و دو مناره

کاشیکاری است. تاریخ ساختمان این بقعه طبق کتیبه کاشی، سال ۹۴۱ هجری و قمری است. این بقعه دارای ۵ در نفیس چوبی است که در نهایت ظرافت حکاکی شده و مورخ به سالهای ۹۴۱، ۹۳۳، ۹۱۵، ۱۲۴۱ هجری است.

بقعه سلطان عطابخش: بقعه سلطان عطابخش در خارج دروازه قدیم اصفهان و در خیابان ملا حبیب الله شریف واقع شده و بنای اولیه آن طبق نظر باستان شناسان، متعلق به دوره آل بویه می باشد. بقعه چهل دختران: در سمت غرب بقعه سلطان میر احمد و به فاصله صدمتری آن قرار دارد و از آثار قرن هشتم هجریست. در داخل گنبد آثاری از تزئینات کاشی دیده می شود.

بقعه ابولؤلؤ: به فاصله دوست متری از خیابان امیر کبیر واقع شده است. تاریخ بنا معلوم نیست لیکن با توجه به تاریخ مندرج بر روی کاشی های روی قبر می توان آنرا به دوره ایلخانی نسبت داد. گنبد و ایوان از آثار دوره صفویه است ولی در دوره قاجاریه، در زمان حکمرانی حسینی خان برادر فتحعلیشاه و هم چنین توسط محمد حسن خان رخت دار حاکم کاشان، در زمان ناصرالدین شاه مرمت شده است.

بقعه شاهزاده ابراهیم: در کنار خیابان امیرکبیر قرار دارد و از آثار دوره قاجاریه است. این بنا دارای گنبد کاشیکاری با دو گلدسته مرتفع، صحن وسیع و با صفا، ایوان آئینه کاری و حرم مزین به گچبری و آئینه کاری و نقاشی است.

بقعه و تکیه طاهر و منصور: از مهمترین تکایای تاریخی کاشان تکیه سرپوشیده طاهر و منصور، در گذری بهمین نام است. طبق نوشته تاریخ قم مدفونین بقعه طاهر بن ابوالقاسم بن زید بن حسن ابن علی (ع) و فرزندش ابومنصور است.

بر فراز بقعه گنبد و گلدسته ای کاشیکاری دیده می شود. کتیبه روی درب تاریخ ۱۱۱۰ هجری را نشان می دهد.

بقعه میرو نشان: این بقعه در گذر سه سوک پاقیان و در خیابان محتشم کوچه پاقیان قرار دارد و از آثار دوره صفویه می باشد. بنا دارای کتیبه کاشی فیروزه ای هرمی شکل است.

علاوه بر شهر کاشان حومه و روستاهای اطراف نیز سرشار از بناهای تاریخی زیباست. از جمله می توان به بقعه سلطان علی بن محمد باقر در مشهد اردال، بقعه پیر داود، بقعه بابا افضل در مرق، بقعه بی بی شاه زینب در ۳۰ کیلومتری شهر کاشان، بقعه امامزاده محمد صانع و محمد اسماعیل در ده ازوار امامزاده محمد اوسط در جوشقان، آرامگاه محتشم، قاضی اسد در شهر کاشان اشاره کرد.

مجموعه باباولی: این مجموعه شامل حمام آقا، آب انبار، بازارچه و مسجدی باشد در گذر باباولی واقع شده است

مسجد باباولی مشتمل بر صحن وسیع، دو شبستان و دو ایوان است که با کاشی های هفت رنگ دوره قاجاریه تزئین شده است.

حمامهای سلطان میر احمد: این مجموعه که از دو حمام بزرگ و کوچک تشکیل شده در جنب خانه بروجردیها و بقعه سلطان میر احمد واقع است. این دو حمام در سال ۱۲۹۲ هجری ساخته شده و دارای سردری کاشیکاری است.

حمام خان: حمام عبدالرزاق خان در بازار بزرگ شهر قرار دارد و در سال ۱۱۸۲ هجری ساخته شده و

دارای سردری کاشیکاری، جلوخان زیبا، سربینه‌ای وسیع مزین به کاشیهای فیروزه‌ای می‌باشد. **حمام میرعماد:** این بنا که از آثار خواجه عمادالدین محمود شیروانی است، در میدان فیض قرار دارد. **حمام ملاقطب:** از جمله حمامهای بزرگ و جالب کاشان است که در نزدیکی مسجد و مدرسه آقا بزرگ قرار دارد. این حمام در سال ۹۶۶ هجری توسط مولانا قطب‌الدین محمد، از دانشمندان قرن دهم ساخته شده است.

مجموعه بازار: از جمله مهمترین آثار تاریخی و دیدنی کاشان مجموعه بازار قدیم این شهر است که بواسطه معماری با شکوه، تعداد مغازه‌ها و سراها، مساجد و حمامها قلب تپنده اقتصادی، اجتماعی شهر به حساب می‌آید. بنای اولیه بازار از آثار عهد صفویه بوده است که در اثر زلزله ۱۱۹۲ هجری ویران گردید، لیکن سه سال بعد مجدداً احیاء و بازسازی گردید. در زمان فتحعلیشاه نیز سراها و تیمچه‌ها و بازارچه‌های متعدد ساخته شد.

تیمچه امین‌الدوله: از زیباترین بناهای مجموعه بازار تیمچه امین‌الدوله است. در چهار سوق بازار واقع شده است. بانی آن فرخ خان غفاری کاشی ملقب به امین‌الدوله است که در سال ۱۲۸۵ آنرا احداث کرده است.

خانه‌های کاشان: علاوه بر بناهای تاریخی، مذهبی کاشان، این شهر دارای خانه‌های وسیع و قدیمی با تالارهای بزرگ با تزئینات گچبری، نقاشی و آئینه‌کاری است و به قول توماس هربرت انگلیسی: خانه‌های شهر کاشان بزرگ و عالی و با نقش و نگارهای دلپذیری تزئین گشته است.

این ساختمانهای با شکوه و مفصل عموماً متعلق به زمان قاجاریه و بعضاً از آثار دوره صفویه‌اند. **خانه بروجردی:** یکی از زیباترین خانه‌های کاشان است که توسط جعفر نظنزی یکی از بازرگانان دوره قاجاریه ساخته شده است.

خانه طباطبائی: در محله سلطان میر احمد واقع شده و از آثار دوره قاجاریه به حساب می‌آید. این بنا در طرف شمال دارای زیرزمینی بزرگ با سقف گنبدی و کادربندی گچی زیبایی است. **مجموعه قلعه جلالی و یخچالهای مجاور:** از آثار سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی (۴۵۵-۴۵۶) است که در سمت غرب شهر کاشان و متصل به باروی شهر ساخته شده و امروزه در کنار خیابان بخارائی قرار دارد.

قلعه دارای حصار و باروئی ضخیم با هشت برج مدور و مرتفع است. قطر حصار نزدیک ۶ متر در سطح زمین و نزدیک به چهار متر در بالای حصار است.

حصار قدیم کاشان: حصار قدیم کاشان در سمت جنوب غربی شهر کاشان قرار دارد. که در حال حاضر فقط قسمتی از آن در سمت جنوب شرقی در فواصل دروازه‌های اصفهان تا درب فین به صورت برجهای مدور به چشم می‌خورد.

مسجد و مدرسه آقا: این بنا که از مدارس مشهور کاشان است با گنبد عظیم و دو مناره کاشیکاری در حال حاضر بلندترین آئینه تاریخی کاشان محسوب می‌شود.

مدرسه آقا در سال ۱۲۴۸ هجری توسط حاج محمد تقی خانبا با ساخته جهت ادای نماز جماعت و محل درس و بحث حاج ملاهادی نراقی ملقب به آقا بزرگ ساخته شده است.

این مدرسه که در خیابان فاضل نراقی واقع شده، دارای شبستانهای زمستانی، صحن زیبایی دو طبقه،

حجرات متعدد می‌باشد. در داخل یکی از ایوانهای غربی قبور متولیان پیشین مسجد قرار دارد. مسجد جامع: مسجد جامع که یکی از قدیمی‌ترین بناهای تاریخی کاشان است در خیابان باباافضل کوچه میدان کهنه واقع شده است. این بنا دارای گنبدی آجری با مقصوره و ایوان مرتفع، صحن وسیع، شبستانهای بزرگ تابستانی و زمستانی می‌باشد. مناره آجری مسجد تنها قسمت باقی مانده تاریخ دار کاشان از عهد سلجوقی است.

کتیبه آجری به خط کوفی به تاریخ ۴۶۶ ه‍.ق بر بدنه مناره آجری این مسجد جامع که در شمال شرقی آن ساخته شده است دیده می‌شود.

این جامع در ۱۱۹۴ ه‍.ق بوسیله استاد باقر اصفهانی تعمیر شده و در ۱۱۹۶ ه‍.ق با استنباط از اشعار هاتف اصفهانی تعمیر گشت.

از نوشته‌ای بدین مضمون بعد از خرابی زلزله باعث و بانی تعمیر عبدالرزاق خان کتبه عبدالکریم ۱۲۰۷ چنین استنباط می‌گردد که این بنا در تاریخ ۱۲۰۷ ه‍.ق تعمیر اساسی گردید. «۳»

منار زین الدین: بانی این مناره، خواجه زین الدین یکی از برادران خواجه عمادالدین محمود بوده که در نیمه دوم قرن نهم هجری ساخته شده است. این مناره در اثر زلزله سال ۱۱۹۲ هجری خمیده شد و تا سال ۱۳۱۰ هجری شمسی به همان صورت باقی ماند لیکن در این سال به دستور فرمانداری و شورای شهر، بیش از نیمی از ارتفاع آن را ویران نمودند. منار زین الدین در کنار خیابان ملا حبیب الله شریف قرار دارد.

مدرسه و مسجد امام خمینی (سلطانی): یکی از بناهای زیبا و معروف شهر کاشان است که در گذر نو (خیابان محتشم) واقع شده و از آثار دوره قاجاریه محسوب می‌شود. این بنا از لحاظ دارا بودن سردر، گنبد عظیم آجری و شبستانهای وسیع و حجرات اطراف و کاشیکاریهای زیبا بی‌نهایت جالب است.

ساختمان مدرسه در سال ۱۲۲۱ هجری توسط میرزا ابولقاسم اصفهانی حکمران کاشان شروع و در سال ۱۲۲۹ پایان یافته است. ایوان بزرگ و اصلی بنا با کاشیهای هفت رنگ مزین شده است.

مسجد میر عماد: این مسجد که در جنوب میدان فیض و در کنار بازار بزرگ شهر کاشان واقع شده در سال ۸۶۸ هجری در زمان جهان شاه قراقویونلو، توسط وزیر او خواجه عمادالدین محمود ساخته شده است. مسجد دارای سردری عالی و زیبایی با مقرنسکاریهای گچی است. در زیر گنبد بزرگ مسجد منبری بزرگ با شش پله مزین به کاشیهای معرق قرار دارد. این منبر از آثار عهد سلطان ابوسعید گورکان می‌باشد. در این مسجد فرمانهای متعددی از پادشاهان بر روی الواح سنگی نقر گردیده است.

مسجد تبریزیها: این مسجد در بازارچه ملک واقع شده و از آثار حاج محمد حسن تبریزی مورخ به سال ۱۲۱۳ هجری است. این مسجد دارای سردری کاشیکاری و شبستانی بزرگ می‌باشد.

مسجد وزیر: یکی از بناهای شاه عباس دوم است که در سال ۱۰۵۵ هجری احداث شده است. مسجد دارای صحن و ایوانهای مزین به کاشی است. مسجد وزیر در کوی دروازه اصفهان قرار دارد.

مسجد و مدرسه درب یلان: این مسجد در گذر درب یلان واقع شده و از آثار حاج میر محمد علی کاشانی مورخ به سال ۱۲۳۶ ه‍.ق است.

بقعه حبیب بن موسی: بقعه حبیب بین موسی بن جعفر واقع در کوی پشت مشهد کاشان، از زیارتگاههای معتبر و قدیمی به شمار می‌رود. ساختمان اصلی متعلق به قرن هفتم هجری است که در دوره صفویه مرمت و بازسازی شده است. بقعه مشتمل بر گنبد کاشیکاری، دو مناره زیبا، ایوان و صحن است. مرقد حبیب بن

موسی، مزین به کاشیهای کوبی شش ضلعی منتش به نقوش طلائی از دوره مغول است. سنگ قبر شاه عباس صفوی در سمت راست بقعه قرار دارد از نفایس هنر حجاری به شمار می‌رود. نقاط دیدنی کاشان: علاوه بر بناهای تاریخی کاشان دارای نقاط دیدنی و گردشگاههای مفرح است که از آن میان می‌توان به پارکهای امام خمینی، پارک جنگلی، پارک ملافتح الله اشاره کرد. باغ فین نیز از تفرجگاههای، کاشان به شمار می‌آید.

باغ شاه فین: این مجموعه یکی از مهمترین بناهای تاریخی کاشان به حساب می‌آید که به علت وفور آب چشمه سلیمانی، باغ مشجر زیبا، حوضها و استخر و فواره‌های فراوان و ساختمان حمام تاریخی (قتلگاه امیرکبیر) شهرت دارد.

شترگلوی شاه عباسی که از آثار دوره صفوی است به صورت بنای دو طبقه‌ای می‌باشد که در وسط باغ واقع شده و در وسط آن حوض کاشیکاری زیبایی وجود دارد. دیوار و سقف این بنای زیبا را با نقاشی‌های جالب متشکل از دورنمای شکارگاه و تصاویری از شاهزادگان زینت داده‌اند.

بنای دیگر باغ فین، شترگلوی فتحعلیشاه است که در سال ۱۲۲۱ هجری ساخته شده است. عمارت کریمخانی و حمام معروف فین از بناهای دیگر این مجموعه زیبا هستند. حمام فین دارای سربینه و خزینه می‌باشد. سکوت و هم‌انگیز حمام مظلومیت بزرگ مرد ایران امیر کبیر و تساوت و خسیانت مستبدین و ظالمان را تداعی می‌کند.

در قسمتی از باغ عمارت بزرگ موزه ساخته شده و از دو قسمت اصلی باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و بخش کوچکی که اختصاص به هنرهای سنتی دارد تشکیل شده است.

صنایع دستی: آوازه شهرت صنایع دستی کاشان در اغلب منابع تاریخی مشهود است. مخمل و تافته و زری و اطلس و پارچه ابریشمی کاشان از قدیم معروف بود تا جایی که ولتر نویسنده فرانسوی، شهر کاشان و منسوجات ابریشمی آنرا با شهر صنعتی لیون همدوش و برابر شمرده است. نام کاشان نیز با قالی آن همراه بوده و قالیهای ابریشمی آن با بافت ظریف و زیبا از معروفیت خاصی برخوردار است.

گلاب قمصر کاشان نیز یکی از ره‌آوردهای کاشان است که از لحاظ مرغوبیت و بو، شهرت جهانی دارد.

«۳۹»

کاشمر (مرکز شهرستان)

شهر کاشمر مرکز شهرستان کاشمر از شهرستانهای استان خراسان در ۲۸ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۴ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی در ۱۰۵۰ متری از سطح و دریا در ۲۴۴ کیلومتری جنوب باختری شهر مشهد و در ۶۰ کیلومتری راه مشهد - گناباد قرار دارد.

رودها: جز چند رود فصلی، رود دائمی ندارد. از جمله ۱- کال سنگ نسو ۲- کال دره کوه ۳- کال دره گرگ ۴- کال شور.

کوهها: ۱- کوه سیاه در حدود ۶ کیلومتری شهر کاشمر و در ارتفاع ۲۲۷۵ متری از سطح دریا قرار دارد. آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۳ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه حدود ۱۸۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کاشمر ۶۹۱۷۷ نفر جمعیت داشت که ۳۴۹۵۴ نفر مرد و ۳۴۲۲۳ نفر

زن و ۱۴۸۷۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، زیره، چغندر قند، تره بار، توت، انار، انگورو سیب

آب کشاورزی از رود، کاریز، چاه ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از رودها فراهم و پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی و برق کاشمر از برق منطقه‌ای خراسان تأمین می‌گردد.

صادرات: قالی، خشکبار، کشمش، گردو، برگه زردآلو، هلو، آلو و مغز بادام، زیره، پنبه، چغندر قند، انگور، انار، انجیر، تره بار و اندکی پشم و کرک

راه‌ها: ۱- کاشمر- تربت حیدریه بسوی خاور بطول ۷۶ کیلومتر ۲- کاشمر - مشهد ۲۴۴ کیلومتر ۳- راه کاشمر- نیشابور بسوی شمال بطول ۱۳۰ کیلومتر ۴- راه کاشمر - سبزوار بسوی شمال باختری بطول ۱۵۶ کیلومتر. «۱»

شهر کاشمر که تا تهران ۹۲۶ کیلومتر و با مشهد ۲۴۴ کیلومتر فاصله دارد از شمال به شهرستانهای نیشابور و سبزوار و از مشرق به تربت حیدریه و از جنوب به گناباد و از مغرب به شهرستان شاهرود، محدود است. رود شش طراز که بندشاهی بر آن است از این شهر می‌گذرد، آب و هوای کاشمر در نواحی شمالی معتدل و در قسمتهای جلگه‌ای و جنوبی بواسطه مجاورت با کویر گرم و دارای آب و هوای تقریباً کویری است.

در منطقه شهرستان کاشمر دو رشته بلندی وجود دارد که یک رشته‌اش در شمال قرار گرفته و دارای قله‌های مخروطی خاموش میباشد. در بخش باختری کوه سرخ قله آتشفشان دیگری قرار دارد که آبگرم در دامنه‌اش روان است رشته دوم، رشته کوه جنوبی است که به کوه یخاب منتهی می‌گردد و در محل به آن کوه مغان می‌گویند.

ظاهراً نام اصلی این شهر ترشیز بوده که جغرافیا نویسان عرب بصورت طرثیث و بعدها ترشیش و ترشیس ذکر کرده‌اند. در گذشته جزو ولایتی بنام بوشت یا پوشت یابست بوده که غیر از ترشیز شهر معروف دیگر ولایت کندر بود، مقدسی از مسجد جامع ترشیز سخن بمیان آورده و بعقیده وی غیر از مسجد جامع دمشق مسجد دیگری با آن برابری نمی‌تواند بکند. بگفته ابن اثیر در ۵۲۰ هـ ق وزیر سلطان سنجر سلجوقی ترشیز را محاصره و غارت کرد و از آن پس این شهر یکی از مراکز مهم پیروان اسماعیلیه گشت» بنظر می‌رسد که در میان شهرهای خراسان، این ترشیز است که بیش از هر شهر دیگری دستخوش تطور و تنوع و تغییر نام گشته است. در کتابهای ادبی و تاریخی جغرافیائی هر کس آنرا بنامی و بصورتی از بسیار نامهایش نوشته است.

نامهایی که بر کاشمر و ترشیز ذکر کرده‌اند بالغ بر ۲۵ صورت است که چهار صورت آن را در چهار واژه کاشمر، ترشیز، بست و سلطان آباد می‌توان برشمرد. واژه کاشمر که میتواند بمعنی آغوش مادر گرفته شود با گذشتن از شکلهای کیشمر و کشمر و کشمار سرانجام بصورت کاشمر در آمده است. برخی کاشمر را از کاجخ، کاشخ و کاشغر دانسته و کاجخریاد آور سرور بزرگ کاشمر است.»

نام باستانی شهر کاشمر بود و اگر تا روزگار ما این نام همچنان باقی مانده صرفاً به اعتبار سرورزدشت است و این روایت که چگونگی کاشتن آن آمده نام امروز کاشمر برگرفته از همان نام باستانی است. اما در تاریخ ترشیز باززدشت و سرو و گشتاسب پیوند خورده است. سروی که زردشت با دست خویش آنرا کاشت. چه سرو درخت شاداب و سرسبزی که خزان و برگریزان ندارد و یکی از زیباترین و برازنده‌ترین

رستنی‌های جهان میباشد.

جایگاهی در محل شهر: بسیاری از شهرها چندین بار در طول تاریخ خود جابجا شده‌اند اما ترشیز جابجائیش بیش از هر شهر دیگری بود.

در طول تاریخ، جابجاهائی در مرکزیت شهر وجود داشته است. نقاط احتمالی مرکزیت ناحیه یکی همین محل فعلی است که در بیست کیلومتری شرق کندر قرار دارد دیگری که مرکزیت باستانی را داشته است محل فعلی قریه کشم بوده است که در فاصلهٔ چند کیلومتری شمال غرب کندر واقع است و سومین محل، جابجائی است که اکنون یک اثر تاریخی هم در آن داریم یعنی فیروز آباد در ۲۰ کیلومتری جنوب غرب کندر. آنچه مسلم بنظر میرسد این است که ترشیز در طول ۲۵ قرن تاریخش بارها دستخوش دگرگونی و تحول بوده است. افول در جائی و طلوع در دیگر جا همانطور که گفته شد، اسماعیلیه در ترشیز قوت گرفتند و با آمدن حسین قائی به ترشیز اسماعیلیه بیش از پیش نیرو یافتند. در روزگار سلجوقیان و پس از آن که ترشیز زیر فرمان اسماعیلیه بود بارها سران حکومت با مردم این سامان در افتادند که گاهی مانند امیر قجق پیروزمندانه ترشیز را ترک می‌کردند و گاه مانند معین الملک وزیر سنجر و سپاهیان از ترشیزی‌ها شکست می‌خوردند و می‌گریزند در روزگار خوارزمشاهیان نیز کار جنگ با ترشیزیان ادامه یافت و سرانجام در ۵۹۶ هـ ق میان دو طرف صلح برقرار میگردد. «۱۰»

آثار باستانی و دیدنی ترشیز: ۱- مقبره یابرج علی آباد- در ۵ کیلومتری شمال جاده خلیل آباد به برداسکن و در دامنه کوه آبادی بزرگی است که اینک علی‌آباد گفته می‌شود اما در واقع از سه آبادی بهم پیوسته ۱- آب نو ۲- علی آباد ۳- کشم پدید آمده است.

در بخش کشم این آبادی بنائی است که بر روی قلعه‌ای بنام کوشک ساخته شده است. معماری این منارهٔ آجری به شیوه برج رادکان است. شکل مناره مانند برجی است که منظره خارجی آن چهل و هشت ترک آجری تشکیل میدهد و دارای قاب آجری مزین باشکال لوزی است.

در حد فاصل ستونهای بدنهٔ برج و گنبد آن تزئینات قطارسازی با کاشیهای برنگ فیروزه‌ای دیده می‌شود گنبد آجری آن مخروطی شکل و دو پوشه است پوش اول دارای روزنی است که نور را به ساختمان میرساند پوشش دوم بسیار بلندتر از پوشش نخستین است. در بالای گوشواره‌های مقرنس کاری زیر گنبد شیارهای ناودانی شکل قرار دارد و قسمت پائین آنها باریک و قسمت بالا پهن است این شیارها تا زیر نوک گنبد کشیده شده است. تعداد این شیارها ۲۴ عدد است بلندی آن ۱۸ متر، شکل داخلی بنا هشت گوش و محیط داخلی آن ۲۲ و محیط خارجی ۴۲ متر است.

مناره فیروز آباد: این مناره از جاده برداسکن تا کاشمر بیش از ۶۰ کیلومتر فاصله دارد. روستای فیروزآباد در محلی قرار دارد که احتمالاً بر روی ویرانه‌های شهر بست به افراشته شده

آثار قلعه‌ای بسیار کهن و باستانی در حاشیه ده هنوز دیده میشود اما آشکارترین اثر قدیمی مناره‌ای است آجری که بیش از ۱۸ متر بلندی دارد. میان دو مناره فیروزآباد و برج باستانی کشم این یکی در شمال و آن دیگری در جنوب جلگه ترشیز نوعی ارتباط استراتژیک وجود داشته.

در روی مناره روزه‌ای ساخته شده که در داخل مناره آثار پلکانی دیده می‌شود. در رأس مناره نیز روکشی با تزئینات آجری نصب گردیده است. «۲ - ۱۰»

مسجد جامع کاشمر: جزو شگفتی‌های روزگار بوده اما اینک از آن فروشکوه چیزی چشم گیر بجانمانده -

ترکیب اصلی مسجد از آجر ساخته شده است، بی هیچ زینتی و زیوری. مقداری از ایوان و محراب را با کاشی معرق آراسته‌اند. تنها ایوان مسجد که بصحن شمالی گشوده می‌شود پانزده متر ارتفاع و دهنه‌اش بیش از ده متر است در دو سوی این ایوان دو شبستان، با پوششهای ضربی و ستونهای حجیم که قطر ستونها بیش از ۵ متر و ارتفاع آنها کمتر از سه متر است.» (۲-۱۰)

باغمزار: بقعه و بارگاهی که در باغمزار ترشیز بنا شده است به حضرت حمزه فرزند حضرت موسی ابن جعفر منسوب است.

در روزگار صفویه نسبت به تعمیر و تکمیل آن کوششهایی نمودند باغمزار کاشمر در حالی که در یکی از خیابانهای شمال شهر بر سکویی بلندتر از قاعده شهر قرار گرفته است، از زیبایی چشمگیر سروهای باستانی نیز برخوردار میباشد. از میان سروهای متعددی که در اینجا قرار دارد چهار سرو آن بیش از هفت قرن از عمرشان گذشته، گذشته از سروها، درختان انار و انگور در این باغها فراوان است وسعت باغمزار در حدود پنجاه هزار متر مربع و بارگاه سید حمزه که در وسط این مجموعه قرار گرفته با مجموعه بیوتات باغ کل زیر بنای ۱۲۰۰ متر مربع میباشد.

سید مرتضی: مجموعه ییلاقی و زیبای سیدمرتضی در ۵ کیلومتری شمال کاشمر قرار دارد. تأسیسات مزار در میانه آب نماها و جنگلهای مصنوعی و فضاهای سبز جدید الاحداث قرار گرفته و کل بیوتات در سطحی بلندتر از عرصه پیرامون قرار دارد آنگونه که حدود ۹ پله را باید پیمود تا وارد صحن امامزاده شد. (۱۰)

کاکي (مرکز بخش)

در ۳۱ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و ۲۰ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیائی قرار دارد. شهرک کاکي مرکز بخش کاکي شهرستان دشتی استان بوشهر، در منطقه‌ای از دشت قرار گرفته که در سمت خاورش کوه نمک واقع است. از شمال باختری از جاده تا شهر خرموج ۴۰ کیلومتر تا اهرم ۷۳ کیلومتر تا چغادک دو راهی بوشهر - برازجان) ۱۰۵ کیلومتر و تا بوشهر ۱۲۶ کیلو فاصله دارد. جاده‌ای بسوی جنوب خاوری بفاصله ۷۰ کیلومتر به شهر کنگان می‌پیوندد. شهر کاکي در مسیر جاده بوشهر - خرموج به کنگان قرار دارد که به شهرهای ساحلی استان هرمزگان می‌پیوندد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه بالای صفر، کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه از ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرکاکي ۷۳۶۴ نفر جمعیت داشت که ۳۶۲۹ نفر مرد و ۳۷۳۵ نفر زن و ۱۲۳۳ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویشی محلی سخن می‌گویند. آب آشامیدنی از چاههای نیمه عمیق پس از پمپاژ و پالایش به شبکه لوله کشی شهر روانه میشود. (۱)

کامیاران (مرکز شهرستان)

شهر کامیاران مرکز شهرستان کامیاران، استان کردستان است که در مسیر جاده کرمانشاه - سنندج و در طول جغرافیائی ۵۶° و ۴۶° و در عرض ۴۷' و ۳۴° و بلندی ۱۴۵۵ متر از سطح دریا و در ۷۴ کیلومتری مرکز استان قرار دارد.

رودها: رود دائمی خربلان از شهر کامیاران می‌گذرد

کوهها: در منطقه‌ای کوهستانی برافراشته شده از این رو کوههایی چند آنرا در میان گرفته است: ۱- کوه سیاه کمر در ۴ کیلومتری جنوب شرقی (۱۷۵۰ متر) ۲- کوه داربسر در ۷ کیلومتری شمال خاوری (۱۹۹۰) ۳- کوه حاجی کش در ۷ کیلومتری شمال (۲۲۶۵ متر)

آب و هوا: معتدل نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۵ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسطه حدود ۴۵۰ میلیمتر.

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه، زالزالک وارژن، گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، خرس، گوزن، آهو، روباه، شغال، خرگوش، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کامیاران ۴۱۹۴۵ نفر جمعیت داشت که ۲۱۸۹۲ نفر مرد و ۲۰۰۵۳ نفر زن و ۸۰۲۶ خانوار بود.

مردم: زبان فارسی با گویش کردی.

فرآورده‌ها: گندم، گل آفتابگردان، سویا، بنشن و تره بار، دام و فرآورده‌های دامی

آب کشاورزی از چاهها ورود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته

راهها: شهر کامیاران در مسیر راه اصلی کرمانشاه - سنندج بطول ۶۰ کیلومتر بسوی جنوب تا کرمانشاه و به طول ۷۲ کیلومتر بسوی شمال تا سنندج فاصله دارد. «۱»

کبوتر آهنگ (مرکز بخش)

شهرک کبوترآهنگ مرکز بخش کبوتر آهنگ از بخشهای شهرستان همدان، استان همدان در ارتفاع ۱۶۷۳ متری از سطح دریا در ۷۲ کیلومتری شمال خاور شهر همدان است.

آب و هوا: سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و سردترین درجه زمستانها تا ۳۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه میان ۲۰۰ تا ۴۵۰ میلی متر است.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تره بار، انگور و سیب.

آب کشاورزی و آشامیدنی از چاههای ژرف و کاریزها (مصرف خانه‌ها بالوله‌کشی) برق مصرفی از شبکه سراسری منطقه غرب (سد دز) فراهم گشته است.

صادرات: گندم و جو.

وجه تسمیه چون در گذشته رودهای متعدد و برکه‌ها وجود داشته که کبوتران از هر سو بدانجا می‌شتافتند از این رو آنرا کبوتر آهنگ نامیدند، اما در زبان ترکی کورنگ گفته می‌شود که بمعنی رودهای آب است. «۴۰»

راهها: ۱- جاده کبوتر آهنگ - فامنین بطول ۲۸ کیلومتر (باجهت جنوب خاوری) ۲- جاده کبوتر آهنگ - رزن بطول ۶۰ کیلومتر (باجهت جنوب خاور بسوی شمال خاور) ۳- جاده کبوتر آهنگ با جاده قزوین - همدان بطول ۱۳ کیلومتر ۴- پایگاه سوم شکاری نوژه در شهرک کبوتر آهنگ. «۱»

کجور (مرکز بخش)

شهر کجور در دره‌ای است شرقی - غربی که آب رود آن در دو آب کمی بالاتر از پل زغال به آب رود

چالوس میریزد. قرار گرفته شهر تاریخی کجور از قدیمترین ایام روزگار مرکز ناحیه رویان و سپس پایتخت رستمدر بود.

اصطخری از کوههای ردینج = رویان سخن به میان آورده - در کتاب حدود العالم آمده است که قسمتی از خاک طبرستان سلطانی جداگانه به نام رستمدر داشت و شهرهای ناتل و چالوس و روزان (رویان) و کلار جزء این قسمت بود.

خاک رویان یا رستمدر که شهر کجور از شهرهای بزرگ آن بود شامل ناحیه: کوهستان، کلارستاق، بیرون بشم، میان بشم، کلاردشت، کجور (شامل دشت و کوهستان) و نور (شامل دشت و کوهستان) و لورا (شامل دهکده‌های کنار کرج رود تا دو آب شهرستانک) وارانگ بزرگ و کوچک و رودبار قصران و لار قصران است. حد شرقی آن رود هراز و حد غربی آن نمکاو رود و حد شمالی آن کرانه دریای خزر و حد جنوبی آن رشته کوههای توچال است.

ناحیه کجور به بلوک دشتی و کوهستانی تقسیم می‌شود. نواحی کوهستانی شامل شهر کجور، توابع کجور، زانوس رستاق، کوهپنجهک رستاق - شهر قدیم کجور در ۳ کیلومتری شهر جدید و در دامن کوه بوده است.

شهر کجور قدیمی که در دامن کوه بوده حصاری محکم و استوار داشت ابن اسفندیار نوشت که در ۲۷۳ محمد ابن زید ابن اسماعیل جالب الحجاره حصار کجور را مرمت کرد. این شهر که ویرانه‌های آن امروز در منطقه وسیعی بجاست، در تاخت و تاز مغولان ویران گشت تا اینکه در ۷۶۴ ملک جلال الدوله اسکندر بنای شهر کجور را گذاشت و در زمان ملک جلال الدوله اسکندر شهر کجور پایتخت بود.

شهر کجور امروز که در دشت ساخته شده زیاد قدمتی ندارد و ظاهراً پس از کوچانیدن ایل خواجه‌وند بدستور آقا محمدخان قاجار به این منطقه، بدست افراد این ایل ساخته شد. مصالح آن خشت و گل است و کوچکترین اثر هنر معماری در آن دیده نمی‌شود خانه‌ها یک طبقه و ابتدائی و کوچه‌ها تنگ و پرپیچ و خم است.

تپه‌ای که با خاک ریزدستی در درون شهر کجور امروز وجود دارد پشت مسجد است که بآثار ساختمانهای قدیمی و آب انبار و سفال‌های لعابدار و سفالهای بدون لعاب در آن پیدا شده است از جمله آثار تاریخی شهر کجور است. «۱۱»

کتالم و سادات محله:

یکی از نقاط شهری شهرستان رامسر از استان مازندران و در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر رامسر و در طول جغرافیائی ۴۲° درجه و ۵۰' دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵۲° درجه و ۳۶' دقیقه و در بلندی ۱۵ متر از سطح دریا قرار دارد.

رودها: ۱- چالکرو که از جنوب شرقی شهر کتالم و سادات محله می‌گذرد ۲- صفارود که از ۴ کیلومتری شمال غربی این شهر می‌گذرد. ۳- رود رمک که از شمال غربی این شهر می‌گذرد. ۴- نسا رود که از جنوب شرقی شهر می‌گذرد. و همه این چهار رود به دریای خزر می‌پیوندند.

کوهها: ۱- کوه مارکوبین (مارکوه) (۱۹۷ متر) در جنوب شرقی ۲- کوه کوده در یادیم (۴۱۷ متر) در غرب ۳- کوه اربه کله (۴۳۴ متر) در یک کیلومتری جنوب غربی شهر قرار دارند.

آب وهوا: معتدل نوع خزری با تابستانهای بلند و زمستانهای کوتاه که بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۲۹/۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستان ۳/۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط به ۸۶۴/۱ میلیمتر میرسد.

رستنی ها: گیاهان داروئی، گیاهان صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: گراز، پلنگ، گربه وحشی، قوچ و میش، خرس، شاهین، عقاب، قرقاول و کبک، ماهیان استخوانی و غضروفی.

سادات محله در روزگار صفویه مرکز سخت سر (رامسر) بود.

زبان: فارسی با گویش های گیلکی و مازندرانی.

فرآورده ها: برنج، غلات، بنشن، سبزیجات، مرکبات، چای، هندوانه، خربزه و غیره.

آب کشاورزی از رود و چاه و آب آشامیدنی از چاههای عمیق و برق از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: برنج، مرکبات و چای.

آثار تاریخی: ۱- دژمارکوه که برج و بارویش بریاست در مشرق کتالم ۲- مقبره چهل شهید در جنوب شرقی کتالم ۳- دژ گرزمان (دزدکول)

راهها: ۱- راه کتالم و سادات محله به رامسر بطول ۱/۵ کیلومتر ۲- راه کتالم و سادات محله - مارکوه به طول ۱۰/۵ کیلومتر ۳- راه کتالم و سادات محله - تنکابن بطول ۱۸/۵ کیلومتر.

کدکن (مرکز بخش)

شهرک کدکن مرکز بخش کدکن از بخشهای شهرستان تربت حیدریه. در ۵۳ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۸۸۰ متری از سطح دریا و در ۷۲ کیلومتری شمال باختری تربت حیدریه و در مسیر تربت حیدریه - نیشابور میباشد.

رودها: رودهای فصلی بسیار در نزدیکی شهرک کدکن از جمله کال کدکن روان است. این رود از مول کوه در جنوب سرچشمه گرفته، از خاور کدکن میگذرد و در شمال به رود شور متصل میگردد.

کوهها: شهرک کدکن از سوی شمال و شمال خاوری رویدشت گسترده ای که تا ۱۲ کیلومتر شمال کشیده شده قرار دارد. در خاور شهرک کدکن یک کوه در جنوب کوههای مول کوه و تیغ سرخ و در باخترش کوه پرتیغی سربرافراشته اند.

آب وهوا: معتدل و متمایل بسرد، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلی متر میباشد.

آورده اند که کدکن کلمه ای ترکی است و کد بمعنای ده و کن بمعنای بزرگ یعنی ده بزرگ است. تا پیش از حمله مغول آباد بود و از این پس ویران شد و آثاری اندک از آن بجا مانده.

فرآورده ها: گندم، جو، تره بار، چغندر قند، زردآلو، آلو، گوجه، سیب، بادام، گردو، گلابی، گیلان، هلو و انگور.

آب کشاورزی از کاریزها و رود فراهم گشته، آب آشامیدنی از کاریزها تهیه و پس از پالایش به شبکه لوله کشی فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین میشود.

صادرات: تره بار، (بیشتر هندوانه و خربزه)، چغندر قند، آلو، تخمه هندوانه، قالی و قالیچه، سنگ ساختمان،

پشم و برگه

راهها: ۱- راه شهرک کدکن - بسوی شمال بطول یک متر کشیده شده که در آنجا بصورت دو راهی در میاید. یک راه بسوی خاور بطول ۳۵ کیلومتر تارباط سنگ (بر سراه - مشهد - تربت حیدریه) ۲- راه بسوی شمال باختری بطول ۵۰ کیلومتر تا ماروس (بر سراه کاشمر- نیشابور) میرود. طول راه از ماروس تا نیشابود ۴۸ کیلومتر است. «۱»

کرج (مرکز شهرستان)

۱- در فرهنگ نفیسی آمده است: کرج بمعنی چاک و شکاف و همچنین نام رودخانه‌ای است که از کوهستان شمال غربی (ری) جاری است و بلوک شهریار و ساوجبلاغ را مشروب می‌سازد و نیز نام دهی در کنار این رود می‌باشد که شاه قاجار در آنجا بناها و قصور عالیه برپا کرده است. جمعیت: در سر شماری سال ۱۳۷۵ شهر کرج ۹۴۱۹۶۸ نفر جمعیت داشت که ۴۸۲۴۸۶ نفر مرد و ۴۵۸۴۸۲ نفر زن و ۲۰۸۴۲۰ خانوار بود.

۲- کرج شهری خوش است، اما بنیاد خانه‌های ایشان از یکدیگر دور و جدا بنا کرده است و هیچ خانه به یکدیگر متصل نیست، و در آن زراعت و گوسفند و جانوران بسیار هست. اما بستان و خصب در آن کمتر می‌باشد و آن در قدیم عهد مقر و موضع ابودلف و فرزنداناش بود تا آنگاه که دولت ایشان برافتاد و این ساعت آن موضع به کرج ابدی دلف معروف است و خانه‌ها و کوشکهای ملوک، متفرق در آنجا برافراشته شده و میوه‌ها و امتعه ایشان بیشتر از بروجرد و آنچه نزدیک آن است می‌باشد و تمامت خانه‌های ایشان از گل است. «۱۲» کرج شهری است پراکنده بناء و آنرا اجتماع مدن نیست معروف است به کرج ابدی دلف. آنجا مسکن او بوده نه زادگاهش مزارع و مواشی دارد ولی از باغها و متنزهات و بستانهای میوه عاری است. میوه را از بروجرد بدانجا برند. درازای شهر حدود یک فرسخ است. صاحب‌المشترک گوید: کرج شهری است میان همدان و اصفهان و نخستین کسی که بدانجا صورت شهرداد ابودلف بود. «۱۳»

کرج ابودلف در نزدیکی سرچشمه‌های رودی که از ساروق می‌گذرد و به قره‌سو می‌پیوندد قرارداد داشته ابن حوقل در قرن چهارم گفته کرج از بروجرد کوچکتر است. اما با این همه شهری مهم بوده، روی یک بلندی ساخته شده و دو فرسخ طول دو بازار داشته یکی دم دروازه مسجد جامع و دیگری در کنار دروازه مقابل که آنسوی صحرای بزرگ بوده، چنانکه صحرا میان دو بازار جاداشته.

این شهر چندین گرمابه داشته و خانه‌های خوش ساخت آن غالباً از خشت خام بوده، باغات زیاد نداشته و اندک زمین اطراف شهر بسیار حاصلخیز بوده است. ابودلف که این شهر به نام اوست سردار و شاعر و از ملازمان هارون‌الرشید و پسرش مأمون بود ابودلف و خاندانش در ناحیه اطراف کرج که در ۱۲ فرسخی اصفهان قرار داشته - یاقوت گفته کرج یک نام ناری است و اهالی آن جا را کره می‌نامند و قلعه‌ای به نام فرزین دم دروازه کرج است - مستوفی نیز از کرج ابودلف سخن بمیان آورده - لسترنج

سدکرج (امیرکبیر) در شمال کرج است ارتفاع سد ۱۸۰ متر، طول آن در سر ۳۹۰ و کلفتی آن در پائین ۳۲ متر و در بالا هفت متر است طول دریاچه سد ۱۴ کیلومتر، گنجایش آن ۲۰۵ میلیون متر مکعب میباشد سه توربین در این سد بکار مشغول است که ۷۵۰۰۰ کیلووات برق تولید میکند.

سد امیر کبیر از سدهای بزرگ دنیاست و در حدود ۴۵ میلیون دلار خرج آن شد

کشت غلات، انواع میوه: دامپروری از فعالیت‌های مهم مردم روستائی شهرستان کرج می‌باشد کارخانه‌ها و مؤسسات بهداشتی متعددی در شهر کرج به فعالیت مشغول است. «۱۴»

آثار تاریخی: ۱- تخت رستم (شهریار- کرج) بقایای آتشکده‌ای سنگی از روزگار اشکانی و ساسانی مشتمل بر صدف بزرگی در دامنه قرار گرفته است.

۲- بقعه شاهزاده سلمان (در اشتهاورد کرج) در ۶ کیلومتری شرق اشتهاورد قرار گرفته مشتمل بر ایوان شمالی و دو طاقنمای بزرگ دو طبقه، بنای این بقعه آجری و دارای گنبد زیبائی است.

محوطه زیر گنبد و شبستان ۱۲۰ متر مساحت دارد این بناها از قرن ۷ و ۸ هجری است.

۳- بقعه امام زاده رحمان و زید در قریه پلنگ آباد اشتهاورد کرج، دارای سه گنبد آجری ساده و سراسرا و راهروئی میباشد که مدفن امام زاده رحمان و امام زاده زید است.

۴- کاخ سلیمانیه - این کاخ و باغ بزرگ آن اکنون دانشکده کشاورزی کرج میباشد. کاخ از بناهای آغاز قرن ۱۳ میباشد و اینک کتابخانه دانشکده است.

۵- بقعه امامزاده ام کبری و ام صفری اشتهاورد در ۷۲ کیلومتری شهر کرج قرار گرفته بنائی است بزرگ، دارای گنبدکاشی دار که قسمت زیادی از آن فروریخته است. اصل بنا از عصر صفویه میباشد اما بعدها تعمیر شده است. «۷»

سابقه تاریخی: سرگذشت و علت نامگذاری این محل گوناگون است اما آنچه که بیشتر آنها بدان اشاره کرده‌اند در فرهنگ نفیسی به اختصار و جامع وجود دارد در این فرهنگ، کرج به معنی چاک و شکاف آمده است همچنین اضافه گردیده که نام رودخانه‌ای که از کوهستان شمال غربی (ری) جاری می‌شود، بلوک شهریار و ساوجبلاغ را مشروب می‌سازد و نیز نام دهی در کنار این رود است که پادشاه قاجار در آنجا بناها و قصور عالی بنا کرده است (ده مزبور و رودی که ذکرش رفت نام کرج را دارد).

چگونگی توسعه کرج: تا دوره قاجاریه، روستائی کوچک بر سر راه تهران - قزوین بود تا اینکه فتحعلی شاه قاجار قصری بیلاقی برای خود در حوالی آن ساخت که هم اکنون به دانشکده کشاورزی کرج اختصاص دارد.

پس از روی کار آمدن سلسله پهلوی، به عنوان یکی از شهرهای نزدیک تهران، مهاجران بسیاری را خصوصاً از استانهای زنجان و آذربایجان شرقی پذیرفت.

همچنین احداث جاده چالوس و اجرای عملیات زیر بنایی ذوب آهن و تهیه مقدمات نصب ماشین آلات و تأسیس کارخانه قند و ایجاد مدرسه عالی کشاورزی از جمله مهمترین اقداماتی هستند که سبب توسعه این شهر در آن دوره شده‌اند.

در رژیم گذشته، توسعه کارخانجات و مراکز مهم صنعتی غرب تهران در امتداد جاده مخصوص کرج توسعه این شهر را تا آنجا پیش برد که اولین اتوبان کشور بمنظور اتصال هر چه بهتر این شهر با تهران افتتاح گردید.

تأسیس و گسترش کارخانجات ریسندگی و بافندگی مقدم و فخر ایران و مراکزی مانند سرم‌سازی رازی حصارک (که طبق گفته مقامات رتبه اول را در خاورمیانه دارد)، مؤسسه استاندارد ایران، مؤسسه تحقیقات دامپروری کشور و مرکز آموزش کشاورزی و مرکز اصلاح بذر چغندر قند و اصلاح نباتات و مرکز مکانیزاسیون کشاورزی و مهندسی زراعی و غیره ... این روند را افزایش بیشتر دادند.

شهرک سازی در کرج گسترش دارد و بالغ بر بیست و پنج شهرک در کرج وجود دارد از جمله: عظیمیه (شهرک رسالت)، گوهردشت (رجائی شهر)، جهانشهر، گلشهر، مهرشهر، شاهین ویلا، دهقان ویلا و مهر ویلا و غیره ...

این شهر همچنان با مراکز اصلی شهر کرج ارتباط نزدیک پیدا کرده اند که مشکلاتی از نظر تأمین وسایل رفاهی و خصوصاً واحدهای آموزشی برای شهر فراهم کرده است. «۱۵»

کردکوی (مرکز شهرستان)

شهر کردکوی در بلندی ۵ متری از سطح دریا، مرکز شهرستان کردکوی استان گلستان، در ۱۰۴ کیلومتری شمال خاوری ساری و در مسیر راه اصلی گرگان - ساری است.

شهر کردکوی در دشت گرگان و در ۲ کیلومتری جنگل و در ۶ کیلومتری دامنه های البرز و در ۸ کیلومتری دریای خزر می باشد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۳۵۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کردکوی ۲۶۴۹۲ نفر جمعیت داشت که ۱۳۲۵۷ نفر مرد و ۱۳۲۳۵ نفر زن و ۵۷۸۵ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می گویند

فرآورده ها: گندم، جو، برنج، پنبه، لوبیای روغنی، ذرت و تریه بار

آب کشاورزی از کاریز، رود، چاه ژرف و نیمه ژرف - آب آشامیدنی و برق شهر از رود و نیروگاه نکا فراهم گشته است.

صادرات: پنبه، گندم، جو، برنج، نئوپان چوب، قالیچه، تریه بار، روغن نباتی

در اواخر دوره تیموریان و در اوایل روزگار صفویه، عده ای از حدود کردستان به صورت ایل به مازندران و استرآباد کوچیدند و در روزگار شاه عباس در نواحی مختلف این منطقه سکونت گزیدند. «۱۶»

راهها: ۱- راه اصلی کردکوی - گرگان بطول ۳۰ کیلومتر ۲- راه اصلی کردکوی - بهشهر بطول ۵۴ کیلومتر ۳- راه فرعی کردکوی - بندر ترکمن بطول ۱۲ کیلومتر. «۱»

برج رادکان در نزدیکی روستای رادکان و در ۲۴ کیلومتری کردکوی و ۵۴ کیلومتری جنوب گرگان، بر فراز تپه با صفائی که دارای موقعیت خاص طبیعی و سوق الجیشی است قرار دارد. این برج محل دفن یکی از اسپهبدان آل باوند طبرستان به نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی است. بر طبق کتیبه فوقانی که به صورت کمر بندی در زیر گنبد به چشم می خورد. بنای این برج در تاریخ ربیع الثانی ۴۰۷ هجری قمری یعنی زمان فرمانروایی اسپهبد ابوجعفر شروع و کار ساختمان در سال ۴۱۱ هجری به دست احمد بن عمر به پایان رسیده است. تا دوره قاجار بر بالای ورودی بنا نیز کتیبه ای به خط کوفی وجود داشته است که بنا به اظهارات رابینو، کتیبه مزبور در آن زمان توسط عوامل خارجی به سرقت برده شده است.

میل رادکان که از سبک خاص معماری برخوردار است و در عین سادگی، یکی از شاهکارهای معماری ایران بعد از اسلام به حساب می آید و بیش از هر چیز ارتفاع بلند آن که از ۳۵ متر متجاوز است جلب توجه می کند.

بدنه برج بسیار ساده و دارای آجر چینی معمولی است. در فواصل معین سوراخ‌هایی به چشم می‌خورد که جای داربستی بوده که در هنگام احداث بنا تعبیه شده است. زیباترین قسمت بنا در بخش فوقانی آن قرار دارد که عبارت است از دو ردیف قطار بندی و دو کتیبه کوفی که نام بانی بنا در تاریخ ساختمان بر آن نوشته شده است.

عده‌ای آن را تقلیدی از معماری گنبد قابوس می‌دانند. با این تفاوت که گنبد برج رادکان به صورت دوپوش بوده و پوشش فوقانی به شکل مخروط بلندی جلب توجه می‌کند که جزو شاهکارهای معماری به حساب می‌آید. سردر ورودی بنا رو به پرتگاه قرار دارد.

طرح داخلی برج رادکان، مدور و دارای نمایی بسیار ساده است. در تمام بدنه بنا آجر به کار رفته و آجرهای آن از جهت پختگی، رنگ و استحکام نظیر آجرهای گنبد قابوس است با این تفاوت که آجر ریشه‌دار پوشش گنبد خارجی برج رادکان با مقیاس کوچک تری تهیه شده است. ملاط به کار رفته در بنا گچ است. (۱۷)

کرمان (مرکز شهرستان)

شهر کرمان، مرکز شهرستان و استان کرمان، در ۷° درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۸° درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۷۵۵ متری از سطح دریا و در ۱۰۳۰ کیلومتری خاوری تهران و در ۵۷۲ کیلومتری شهر شیراز قرار دارد.

رودها: در پیرامون شهر کرمان رودهای فصلی چندی در بهاران روان است
کوهها: ۱- کوه سرخ (بالای بنه) ۲- کوه دخمه ۳- کوه کمرسیاه در حدود ۵ کیلومتری شمال ۴- کوه صاحب الزمان (سعیدی) در ۴ کیلومتری شمال خاوری ۵- کوه طاق علی در یک کیلومتری خاور کرمانند.

کانها: در قسمت جنوب خاوری شهر کرمان یک معدن سنگ وجود دارد.
آب و هوا: خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸° درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸° درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۴۲ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کرمان ۳۸۴۹۹۱ نفر جمعیت داشت که ۱۶۷۴۰ نفر مرد و ۱۸۳۳۱۷ نفر زن و ۷۹۴۸۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، تره بار و بنشن
آب کشاورزی از کاریزها و چاهای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته.
آب آشامیدنی پس از فراهم کردن آب از چاهها در مخازن و بعد از پالایش به شبکه لوله کشی فرستاده و برق از برق منطقه‌ای تأمین میشود.

صادرات: قالی، پسته، زیره، کتیرا، حنا، گندم و زغال سنگ.
شرکت‌های مهم فعال در کرمان: ۱- شرکت ملی نفت ۲- شرکت ملی ذوب آهن ۳- شرکت صنایع پشم کرمان ۴- شرکت سهامی سیمان ۵- شرکت پشم‌ریسی رضویه ۶- شرکت سهامی پسته کرمان ۷- شرکت صنایع پلاستیک ۸- شرکت ماریکس (استخراج سنگ) ۹- شرکت تعاونی دست بافت و کارخانه‌های متعدد قالی‌بافی، موزائیک سازی، نخ‌تابی، قند، کارگاه ریسندگی و رنگ سازی و ...
راهها: ۱- راه کرمان - اصفهان بسوی شمال باختری بطول ۷۰۳ کیلومتر ۲- راهی بسوی جنوب باختری

بطول ۵۷۲ کیلومتر کرمان - شیراز از ۱۷۵ کیلومتری کرمان یعنی سیرجان راهی به سوی جنوب جدا شده و کلا بطول ۴۹۶ کیلومتر - کرمان - بندرعباس ۴ - راه کرمان - مشهد بطول ۸۵۳ کیلومتر ۵ - راه کرمان - زاهدان بسوی خاور بطول ۵۴۱ کیلومتر از ۱۷۰ کیلومتری این راه، راهی بسوی جنوب جدا شده کرمان - بندرعباس را بهم پیوند میدهد بطول ۵۹۴ کیلومتر ۶ - راه کرمان - ماهان از طریق جویبار بسوی جنوب بطول ۵۲ کیلومتر - جویبار در ۲۶ کیلومتری این راه قرار دارد.

شهر کرمان بعنوان مرکز شهرستان کرمان و مرکز استان کرمان ۱۰۳۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران بر سر راههای شمالی، جنوبی و جنوب شرقی غرب کشور قرار گرفته است. «۱»

این موقع عمومی در منطقه شرقی ایران از قدیم الایام همواره مورد توجه فرمانروایان برای سلطه بر ایران بوده است تا نخست از آن بعنوان یک مرکز نظامی - اداری مهم استفاده کنند و در مرحله دوم چنین موقعی بر سر راههای شرقی - غربی، شمالی و جنوبی باعث رشد ارتباطات تجاری شهر کرمان با شهرهای اطراف و پیرامون خود گردیده و رشد و توسعه شهر را که در طول مسیرهای تجاری از شهر بخارج از آن کشیده می شد باعث گردیده است و در نتیجه ساخت و استخوان بندی شهر را مطابق با جهات راههای اصلی بازرگانی استوار ساخته است. این شهر در دل دشت کرمان که دارای وسعتی معادل ۱۱۰۰ کیلومتر مربع است قرار دارد و بلندی متوسطش از سطح دریا ۱۷۰۰ متر میباشد.

شهر کرمان مرکز دومین استان کشور از نظر وسعت و مساحت یعنی پس از استان خراسان است. تقسیمات سیاسی: بر طبق نخستین قانون تقسیمات کشوری که در ۱۲۸۶ هـ ش به تصویب رسید، ایران به ۴ ایالت آذربایجان، فارس، خراسان، کرمان و بلوچستان تقسیم شد و هر یک از ایالات فوق نیز به چند ولایت تقسیم گردید که بوسیله یک حاکم اداره می شد.

وسعت شهر کرمان حدود ۷۵ کیلومتر مربع است که در استان در مقام اول است و در هر کیلومتر ۸/۷ نفر زندگی می کنند.

شهر کرمان در اثر مجاورت با کویر شهداد و کویر نمک با ارتفاع تقریبی ۱۰۰۰ متر از سطح دریا و کوههایی بابلندی متوسط ۲۴۰۰ تا ۲۵۰۰ متر دارای آب و هوایی خشک است.

در دشت کرمان ۷۶۰ حلقه چاه عمیق و ۱۱۰ چاه نیمه عمیق و ۳۳ دسته قنات دایر می باشد... «۱»
اسم قدیمی این ناحیه موافق سنگ نوشته های هخامنشی بوتیا و جزو ساتراپی چهاردهم بود و بعدها بنام کارمانیا نامیده و رفته رفته تبدیل به کرمان شد.

بارتولد عقیده دارد که کرمان را اردشیر مؤسس سلسله ساسانی ساخته و بنام وی به وه اردشیر معروف شد. عربها وه اردشیر را بردسیر گفتند. این شهر پیش از اسلام و حتی پس از اسلام و تا قرن چهارم هجری مرکز ایالت کرمان بود. اما پس از آن سیرجان مرکز کرمان گشت. سیرجان تا روزگار سلجوقیان موقع خود را حفظ کرد اما از آن پس بردسیر یا گواشیر که در جای شهر کنونی کرمان فرار گرفته بود مرکزیت یافت. «۱۸»
کرمان از شهرهای قدیمی و تاریخی است. در یونانی بنام کارامانی آمده است، حمزه اصفهانی بنای شهر را به اردشیر پاپکان نسبت می دهد که آنجا را بهمین مناسبت به اردشیر نامیدند و اعراب به این محل نام بردسیر یا بردشیر دادند و ایرانیان آنرا گواشیر خواندند. «۱۹»

کرمان پیش از استیلای اردشیر بابکان در دست بلاش (ولاش) فرمانروای اشکانی بود. چون وی مغلوب شد، اردشیر پسر خود را که جانشینش بود در کرمان گذاشت و او لقب کرمانشاه گرفت.

کرمان در روزگار انوشیروان رو به آبادی نهاد و آزادمهان حاکم محل، ثروت بی‌پایانی بهم زد. بقول یعقوبی کرمان را عبدالرحمن ابن سمره فرمانده عرب گشود. در اواخر قرن اول اسلامی که زرتشتیان هنوز بکلی قلع و قمع نگردیده بودند غنان نامی بحکمرانی کرمان گمارده و مدت هفت سال فرمانروا شد در این مدت بسیاری از آتشکده‌ها خاموش شد و هزاران تن از مردم به آئین اسلام در آمدند. «۲۰»

شهر کرمان از قدیم الایام تا روزگار قاجاریه دارای چهار دروازه بود در اینجا سه بخش عمده را میتوان تشخیص داد: اول، شهر قلعه‌ای بوده که در واقع بخش اصلی شهر در درون آن محلات و بازارها قرار داشت که شارستان یا (شهرستان) نامیده میشود دوم ارگ شهر که بنام کهندهز با برج و باروی بلند معروف بود و از دو بخش نظامی و حکومتی تشکیل می‌شود. سوم بخش خارجی و بیرونی شهر که آبادی‌ها و مزارع حاشیه شهر در آن قرار داشت. در روزگار اسلامی بخش خارجی شهر، به ربض به معنی بیرون شهر شهرت یافت... «۱۸»

با آنکه اساس زندگی در دوره اسلامی از شهر نشینی دوره ساسانی مایه میگرفت با اینحال ویژگی‌هایی در شهرهای دوره اسلامی در شهرها پدیدار گشت از جمله: سازمانهای دینی نیز در آن بوده زندگی شهری اهمیت بسیاری یافت و مسجد جامع از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد. به نوشته دمشقی در ناحیه کرمان ۵۴۰ مسجد و منبر وجود داشت از نظر کیفیت عمومی شهرسازی از همان آغاز اسلام بنیاد سه نهاد اصلی یعنی مسجد (جامع و مدرسه) دستگاه اجراء و اداره حکومتی و بازار برای انجام فعالیت‌های دینی، فرهنگی، سیاسی اجتماعی و اقتصادی در شهرها و حوزه‌های روستائی بود... اکنون در شهر کرمان صدها مجموعه وقفی همچون مجموعه گنجعلیخان، ابراهیم خان، وکیل، حاج آقاعلی وجود دارد. «۱۸»

حمدالله مستوفی گواشیر را مرکز کرمان ذکر کرده و گوید گواشیر از اقلیم سوم است. گشتاسب در آنجا آتش خانه‌ای ساخت و پس از او اردشیر پاپکان قلعه شهر را ساخت و بردشیر نامید و بهرام ابن شاپور ذوالاکتاف بر آن عمارت افزود. این شهر مقر حکومت آل بویه، سلجوقیان کرمان، خوارزمشاهیان و قراختانیان بود و بر اثر حملات امیر تیمور و افغانها به ویژه آقا محمد خان قاجار، آسیب‌های فراوانی دید. آقا محمدخان بیش از بیست هزار نفر را نابینا کرد و از سرهای ساکنان این شهرستان کله مناره‌ها بر پا کرد پس از مرگ وی در روزگار فتحعلیشاه شهر جدید کرمان در شمال غربی شهر قدیم ساخته شد. حتی تا چند سال اول سلطنت این شاه کرمان همچنان ویرانه بود. «۱۹»

بنوشته سایکس که در اواخر قرن سیزدهم به کرمان سفر کرده کرمان بشکل غیر منظم ساخته شده و عرض آن از مشرق به مغرب درست یک مایل و طول آن از شمال به جنوب، اندکی زیادت‌تر بود. کرمان به پنج محله: ۱- محله شهر مشتمل بر شهر قدیم کرمان ۲- محله خواجه خضر ۳- محله قطب آباد ۴- محله میدان قلعه ۵- محله قلعه و محله شاه عادل از این گذشته سه محله فرعی: ۱- محله گبری ۲- کوچه ماهانی ۳- سرجمویدی دارد.

اقتصادی کرمان در روزگار قاجاریه بعلت تغییر راه بازرگانی بزرگ از بنادر ایران به کانال سوئز و دریای سرخ آسیب فراوانی دید. «۱۸»

ویژگیهای کالبدی و ساخت شهر کرمان: ۱- باتوجه به جغرافیای طبیعی و توپوگرافی منطقه و جهت

کوهها، شیب منطقه از جنوب شرقی به سمت شمال غربی است ۲- شهر کرمان با گسترش در پیرامون خود که روی زمینهای زراعتی و کشاورزی توسعه پیدا کرده است بنابراین همه خیابانها و منازل با پیروی از مسیر قنوات و تقسیمات کرت بندی مزارع در جهت این شیب قرار گرفته‌اند و امتداد خیابانها بیشتر از شمال غربی به جنوب شرقی است.

۳- شهر کرمان بواسطه موقع نسبی و همجواریش با دو کویر بزرگ لوت و نمک دارای آب و هوایی خشک و کم باران است که این خصوصیات تأثیر مستقیمی بر کالبد و بافت و نحوه معماری سنتی شهر گذاشته است.» (۱۸)

شهر قدیم که بصورت یک چهارضلعی بنا شده دارای وسعتی برابر با 1700×750 متر مربع است. حدود سه کیلومتر مربع میباشد. این حصار از سلاطین آل سامان کرمان بوده است که در ۳۲۲ هـ ق ایجاد شده و در ۸۳۲ هـ ق شاهرخ تیموری آنرا تعمیر نموده است. حدفاصل حصار و بناهای شهر خندق بعظمی ۵ متر و بعرض ۶ تا ۸ متر قرار داشته است. دیوار قلعه از گل رس بوده و برجهایی بفاصله ۴۰۰ متر از همدیگر به حصار متصل بوده‌اند علاوه بر این برجهای شهر دارای شش دروازه بوده است که هر کدام دارای اسامی متفاوت میباشد.

دور این شهر تقریباً یک فرسخ و بشکل خیار چنبر طولش از دروازه خراسان تا دروازه ریگ آباد و عرضش از دروازه وکیل تا دروازه ارگ میباشد، در زمان حال این شهر مشتمل بر ۶ دروازه است:

۱- دروازه نزدیک به مسجد جامع ۲- دروازه ناصری ۳- دروازه گبری ۴- دروازه سلطانی ۵- دروازه ارگ ۶- دروازه برق آباد (ریگ آباد). (۲۰)

بواسطه تعصبات مذهبی محله زردتشتیان و یهودیان و کولیا در خارج از شهر قرار داشت.

بازار: بازار اصلی و بزرگ شهر در مرکز شهر قرار دارد و جهت آن شرقی - غربی است. این بازار بخط مستقیمی است که در دوسوی آن دو دروازه ورودی و خروجی شهر یعنی دروازه ارگ و دروازه مسجد قرار داشت، طول آن حدود ۳ کیلومتر است و شهر دقیقاً به دو قسمت تقسیم گشته. قدیمی ترین قسمت بازار از مقابل مسجد جامع آغاز میشود و اکنون روباز و به بازار مظفری مشهور است.

بازار کرمان متشکل از کاروانسراها، سراها و تیمچه‌هایی است که همگی در دوراستای عمود بر هم جا گرفته‌اند و این راسته‌ها از چهار سو به راههای عمده تجاری شهر یا منطقه ختم میشده‌اند. محل تلاقی این دو راستا سرای چهار سوق است که امروز متروک است.

راسته‌های اصلی بازار: از دو راسته عمود بر هم تشکیل گردیده ۱- راسته جنوبی - غربی به شمال شرقی ۲- راسته جنوب شرقی به شمال غربی

در راسته‌های بازار ۱- بازار مسگری ۲- بازار لحافدوزی ۳- بازار کلاه مالی و کفاشی ۴- بازار آهنگری ۵- بازار زرگری.

نام و موقع بازارهای شهر قدیم کرمان: ۱- بازار مظفری ۲- بازار وکیل ۳- بازار اختیاری ۴- بازار گنجعلیخان ۵- بازار کوچه باغ ۶- بازار نقاره خانه ۷- بازار عزیز ۸- کفاشا ۹- بازار قیصری ۱۰- بازار کلاهدوزها ۱۱- بازار مسگری ۱۲- بازار وکیل ۱۳- بازار میدان قلعه ۱۴- بازار ریگ آباد ۱۵- بازار سرابی ۱۶- بازار مسجد ملک ۱۷- بازار چهار سوق کهنه ۱۸- بازار قدمگاه ۱۹- بازار شتر ۲۰- بازار شاه.

خصوصیات فیزیکی شهر سنتی کرمان: شهر سنتی کرمان در درون حصار فشرده و متمرکز گردیده بود و

این تمرکز و فشردگی، بیشترین سایه را که شهر بیش از هر چیز دیگر بدان نیاز دارد، و کمترین تماس با تابش آفتاب را ایجاد میکند. فضاها و بناهای شهر در مجموعه‌ای منسجم به نحوی با هم ترکیب شده‌اند که هر عنصری در عین داشتن استقلال شخصی عضوی از کلیت نظام فضایی شهر محسوب می‌گردد و شهر بگونه‌ای یکبارچه است که می‌توان بر پشت بامهای منازل از اینسوی شهر تا آنسوی شهر رفت بی‌آنکه مجبور به پایین آمدن از بام باشد. «۱۸»

فواصل کوچه‌ها تنگ است (باندازه عبور دو جانور بارکش) و این خود باعث ایجاد سایه در محیط میشود. رنگ روشن کاهگل و گنبدی بودن سقف‌ها باعث برگرداندن و کم کردن گرمای تابشی خورشید می‌شود. وجود بن بست‌ها حریمی را برای خانواده‌ها ایجاد میکند که نشانگر اهمیت امنیت اهل خانه زن و فرزند در میان مردم این دیار است. در داخل خانه‌ها ابتدا دالانی وجود دارد که بیشتر بصورت L می‌باشد. سطح کف حیاط‌ها پایین‌تر از سطح معابر قرار دارد تا بتوانند از آب آن استفاده کنند. بادگیرها اکثر در بخش تابستانی نشین خانه قرار دارد.

کوچه‌های تنگ و باریک و پریچ و خم شهر، جوابگوی آفتاب سوزان و بادهای شنی این منطقه است.»

«۱۸»

کرمانشاه (مرکز شهرستان)

شهر کرمانشاه مرکز شهرستان کرمانشاه و مرکز استان کرمانشاه است که در ۵۲۶ کیلومتری جنوب غربی تهران و در مسیر راه اصلی تهران - مرز خسروی و به فاصله ۱۶۷ کیلومتری قصر شیرین (مرز ایران و عراق) و در بلندی ۱۴۱۰ متری از سطح دریا و در طول جغرافیائی ۰۴ دقیقه و ۴۷ درجه و در عرض جغرافیائی ۱۹ دقیقه و ۳۴ درجه قرار گرفته است.

شهر کرمانشاه بر جلگه‌ای در شمال و جنوب رود قره‌سو برافراشته شده و این رود از سراب روانسر سرچشمه گرفته و پس از آبیاری مسیر خود از میان شهر کرمانشاه گذشته و در نزدیکی فرامان به رودگاماسیاب می‌پیوندد.

جلگه کرمانشاه از شمال بوسیله کوه می‌دله، ۱۲ کیلومتری شمال خاوری (۲۴۶۱ متر) و واسه در ۱۳ کیلومتری شمال خاوری (۲۰۵۰ متر) و از جنوب و جنوب خاوری به وسیله کوه سفید (۲۸۵۰ متر) در میان گرفته شده این کوه بطول ۴۴ کیلومتر و از حدود ۱۰ کیلومتری جنوب کرمانشاه بسوی جنوب غربی کشیده شده است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۷/۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۴/۱ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلیمتر و رطوبت نسبی سالانه ۶۰٪ در ساعت ۶ صبح و ۳۵٪ در هنگام ظهر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، زبان گنجشک، و انواع درختان میوه دار جنگلی - گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام‌ها.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، کبک، قرقاول، مرغابی، جغد، و سار.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، بادام، گردو، زردآلو، هلو، انگور و دانه‌های روغنی، تولیدات دامی، دام، قالی، گلیم، جاجیم، قند، سیمان، شیرینی‌جات، نفت، چسب، رنگ‌های ساختمانی و انواع صنایع روستائی و معدنی.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی شمال خاوری بطول ۱۸۹ کیلومتر کرمانشاه - همدان از ۲۵ کیلومتری همین راه راهی بسوی جنوب خاوری تا خرم آباد کشیده شده ۲- راه اصلی بسوی شمال بطول ۱۳۶ - شهر کرمانشاه - سنندج در ۱۳ کیلومتری این جاده کشیده شده ۳- راه اصلی بسوی جنوب غربی بطول ۶۵ کیلومتر شهر کرمانشاه - اسلام آباد غرب از اسلام آباد سه راه کشیده شده که کرمانشاه را به قصر شیرین، ایلام و اندیمشک متصل می‌کند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کرمانشاه ۶۹۲۹۸۶ نفر جمعیت داشت که ۳۵۶۴۴۹ نفر مرد و ۳۳۶۵۳۷ نفر زن و ۱۲۴۲۶۸ خانوار بود. «۱»

... آنرا در کتب قمراسین نوشته‌اند از اقلیم چهارم است. بهرام ابن شاپور ذوالاکتاف ساسانی ساخت و قباد ابن فیروز تجدید عمارتش کرد و درو جهت خود عمارت هالیه ساخت و پسرش انوشیروان درود که ساخته صدگزر در صدگزر و ... شهری وسط بوده است اکنون دیه‌ی است و صفه شبدیز در آن حدود و خسرو پرویز ساخته و در صحرای آن باغ انداخته دو فرسنگ در دو فرسنگ و بعضی از آن مثمر گردانیده چنانکه همه میوه‌های سردسیری و گرمسیری درو بودی و باقی چون میدانی به علفزار گذاشته و در او انواع حیوانات سدر داده تا تسوالد و تسناسل کردند. «۲۱»

کرمانشاهان که نام آن معمولاً بصورت کرمانشاه مختصر شده، نزد اعراب به نام قمریسین معروف بود. ابن حوقل در قرن چهارم به آن اشاره نموده گوید شهری زیباست و میان اشجار و آبهای روان واقع گشته. میوه‌اش ارزانست و وسایل آسایش فراوان. مقدسی نخستین کسی است که اسم ایرانی کرمانشاهان را در کتاب خود آورده گوید: مسجد جامع شهر در بازار است. قزوینی در قرن هفتم قمریسین را نام می‌برد و گوید کرمانشاهان چنانکه گوئی هر دو یک شهر هستند. یاقوت که هر دو اسم را ذکر می‌کند، تنها به شرح کتیبه‌ها و ویرانه‌های واقع در کوه مجاور بهستان پرداخته از آثار مغول در قرن هفتم ویران شدن کرمانشاه است که مستوفی در یک قرن بعد به ذکر آن پرداخته و گوید اکنون دیه‌ی است و صفه شبدیز در آن حدود است و خسرو پرویز ساخته و در صحرای آن باغ انداخته دو فرسنگ در دو فرسنگ ... و آنرا در کتاب قمراسین نوشته‌اند. «۲۲»

تاورنیه جهانگرد و بازرگان فرانسوی که در عصر صفوی‌ها ۶ بار به ایران سفر کرده بود از کرمانشاه بعنوان شهرکی پرنعمت و آباد نام برده و چنین نوشته بود: همزمان با حمله افغان و سقوط اصفهان که طومار فرمانروائی خاندان صفوی در نوردیده شد. کرمانشاهان به جرم قرب جوار با تجاوز عثمانی‌ها مواجه گردید و بار دیگر شهر رو بخرابی نهاد - نادر افشار. به منظور آماده بودن در مقابل عثمانی‌ها بدین شهر توجهی بسیار داشت.

همواره در طول تاریخ غالباً به عنوان ده یا قصبه یاد شده است. در اوایل حکومت شاه اسماعیل صفوی سلطان مراد آق قویونلو با ۷۰۰۰۰ نفر لشکر کرمانشاه و همدان را اشغال کرد. شاه اسماعیل با ۱۲ هزار سپاهی (قزلباش) سلطان مراد را شکست داد. آغاز دوران آبادانی کرمانشاه را باید از آغاز قرن یازدهم هجری دانست و صفویه برای جلوگیری از تجاوز احتمالی طایفه زنگنه و نزدیکی با امپراتوری عثمانی این شهر را مورد توجه قرار دادند. و چون در زمان شاه سلیمان صفوی شیخ علیخان زنگنه صدر اعظم شد به آبادانی و رونق کرمانشاه افروخته شد. در دوره انشاریه کرمانشاه مورد هجوم عثمانی‌ها قرار گرفت اما نادرشاه عثمانی‌ها را عقب راند ولی در اواخر زندگی نادرشاه بواسطه جنون نادر شهر باختران پس از محاصره تاراج گردید.

کرمانشاه در عهد زندیه دستخوش آشوب فراوان گشت. به طوریکه در کتاب تحفة العالم عبداللطیف جزایری از کرمانشاه به عنوان خرابه ذکر گردیده است.

در دوره قاجار تا حدی از حملات عثمانی‌ها به ناحیه کرمانشاه کاسته شد بطوریکه در ۱۲۲۱ هجری محمدعلی میرزا به منظور جلوگیری از تجاوز عثمانی‌ها سرحدداری عراقین به کرمانشاه رفت و خوزستان نیز به قلمرو این حکمران افزوده شد.

در ۱۲۶۷ امام قلی میرزا از طرف ناصرالدینشاه به سرحدداری کرمانشاه منصوب شد و مدت ۲۵ سال در این سمت بود و بناهایی در این شهر برافراشت.

کرمانشاه امروزه پررونق و دارای کارخانه‌هایی از جمله: ۱- کارخانه قند بیستون ۲- کارخانه شیرپاستوریزه بیستون ۳- پالایشگاه نفت ۴- کارخانه‌های آردسازی ۵- کارخانه‌های نساجی می‌باشد علاوه بر این دارای فرودگاه بین‌المللی، سیلو و غیره است.

آثار تاریخی: ۱- نقوش تاریخی بیستون در کنار جاده همدان - کرمانشاه بر دل کوه به بلندی ۳۰ متر داریوش هخامنشی و فروهر و اسیران از ملت‌های مختلف نقش گردیده است. ۲- دخمه دربند (صحنه - آبشار) گوری از عصر مادی‌ها که بر بالای آن فروهر بر بالای دخمه ۳۰ متری نقش گردیده این دخمه ۲ طبقه است. ۳- بغستان (مکان خدایان) از اوایل عصر هخامنشی در نزدیکی بیستون است.

۴- طاق اشکانی در زیر کتیبه بیستون نقش خرابی از گودرز پادشاه اشکانی بر روی صخره‌ای نقش گشته است.

۵- پل صفوی مشهور به پل بیستون بر روی رودخانه دینور بطول ۱۱۵ و عرض ۷ متر بابتنه آجری از آجرهای چهار گوش و پایه‌های سنگی ساخته شده است.

۶- طاق کسری در کنار راه باطاق (قصبه سرپل) ساختمانی سنگی شبیه به یک غار که مدخلش طاقنمایی شبیه گهواره دارد این طاق سنگی از قطعات سنگ بزرگ بشکل مربع مستطیل است آثار حجاری از عصر اشکانی و ساسانی است.

۷- طاق بستان از بناهای عصر ساسانی مشتمل بر یک طاق بزرگ و یک طاق کوچک و یک صفحه حجاری است.

طاق بستان: یکی از آثار تاریخی روزگار ساسانیان است که در طاق بستان در چهار کیلومتری کرمانشاهان قرار دارد طاق بستان شامل یک طاق بزرگ و کوچک و یک صفحه حجاری درخارج غار است.

نقشهای طاق بزرگ در بیرون طاق شامل دو فرشته بالدار حلقه به دست می‌باشد در داخل طاق نقش خسرو پرویز سوار بر اسب و در بالای آن تصویرهای دیگری نقش گردیده است.

برروی بدنه داخلی دوطرف طاق تصاویر و مناظری از شکارگاههای سلطنتی و قایق‌سواران و نوازندگان به چشم می‌خورد.

در طاق کوچک دو نقش بر جسته مربوط به شاپور دوم و شاپور سوم با دوکتیبه که به خط و زبان پهلوی نقش و نقر گردیده است. در صفحه حجاری بیرون طاق نقش سه تن نقر شده که ظاهراً مجلس تاجگذاری اردشیر دوم است.

در بالای طاق کنگره و باروئی ساخته شده که معرف معماری روزگار ساسانیان می‌باشد در بالای تصویر خسرو پرویز در داخل طاق صفحه‌ای که ۳ تصویر حجاری شده در آن دیده می‌شود تصویر وسطی پادشاه را

نشان می‌دهد که نوک شمشیر خود را روی زمین قرار داده و با دست راست تاج گلی از یکنفر که در سمت چپش ایستاده می‌گیرد. در سمت راست پادشاه تصویر یک زن است که از طرفی آب می‌ریزد.

۸- کامبادنه آثار قابل توجهی از بقایای حصار خشتی و باروی قدیم شهر کامبادنه بدست آمده از جمله سکه‌هایی از عصر ساسانی کشف گردیده ویرانه‌های این شهر قدیمی بین طاق بستان و کرمانشاه قرار دارد.

۹- تخت شیرین، آثار کاخی از عصر ساسانی معروف به قصر شیرین در نزدیکی بیستون وجود دارد.

۱۰- تپه گودین کنگاور از این تپه آثار با ارزشی بدست آمده و برخی آنرا از دوران مادی‌ها می‌پندارند.

۱۱- معبد آناهیتا- کنگاور معبد سنگی آناهیتا منسوب بدوره اشکانی است که بر روی صدفه سنگی بزرگی بنا گردیده بود، پایه‌های این معبد از سنگ تراشیده شده است.

۱۲- کاخ شاپور - هرسین، آثار بجایمانده قصری از شاپور اول ساسانی است که در داخل کاخ آثار بنای آتشکده و مذبحی دیده میشود.

۱۳- دخمه اسحاقوند یا سکاوند هرسین - ده نو، درین دخمه سنگی صورت شخصی از دوران مادی‌ها یا هخامنشی‌ها نقش بسته است. (۷)

کرنند غرب (مرکز بخش)

شهر کرنند غرب در طول جغرافیائی ۱۴ درجه و ۴۶ دقیقه و عرض جغرافیائی ۱۷ درجه ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ۳۵ کیلومتری شمال غربی اسلام آباد غرب و در مسیر جاده اصلی کرمانشاه - قصر شیرین قرار دارد.

رودها: شهر کرنند غرب در منطقه‌ای پایکوهی است که کوههایی چند آنرا در برگرفته ۱- کوه سنار (۲۰۵۰ متر) ۲- شوا (۲۰۵۰ متر) ۳- زرده (۱۸۱۰ متر)

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۹ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۵۱۸ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کی کم، بنه، ارژن، گلابی وحشی، گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، شغال، گرگ، آهو، خرگوش، بزکوهی، کبک، قرقاول، و تیهو

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرکرنند ۹۱۱۳ نفر جمعیت داشت که ۴۷۰۱ نفر مرد و ۴۴۱۲ نفر زن و ۱۹۲۰ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، انگور، انجیر، گردو، گلابی و برنج و تیره بار

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته

صادرات: گندم، جو، گردو، انگور، ابرارفلزی و چاقو

راهها: شهر کرنند غرب در مسیر راه اصلی اسلام آباد غرب - سرپل ذهاب و در ۳۵ کیلومتری اسلام آباد و در ۴۷ کیلومتری شمال غربی قصر شیرین قرار دارد. (۱)

... شهری است کوچک مردم آن همه کشاورز و آنان کردهائی هستند که بخش اعظمشان به فرقه

علی‌اللهی و آنها به گویش‌های نزدیک رجبی سخن می‌گویند. شهر پای یک فالزد «ریابار» تقریباً عمودی قرار گرفته که از طبقات آهکی برافراخته تشکیل شده و نیمی از شهر در خود صخره‌ها و نیمی دیگر در پای کوه واقع است.

صخره‌های پرتگاهی بالای آبادی مظهره خاصی به آن بخشیده، خانه‌های کردند در طرفین بازار و دامنه ارتفاعات مجاور ساخته شده قسمت خاور بازار به محله زرده و قسمت باختری به محله شوار مشهور است. مردم علاوه بر کشاورزی و دام‌پروری به کارهایی از جمله تفل سازی، آهنگری، چاقو سازی و وسایل آشپزی اشتغال دارند.

دورتر در ده کاروانسرا و باغات و پست و تلگراف قرار دارد. جاده گهواره از کردند گذشته دره را تعقیب و از کوه بالا می‌رود. «۲۳»

کردند: در دامنه کوهستان برافراشته شده، دارای آب و هوای معتدل است. بقول مورخان صنعتگران و آهنگران کردنی حتی در عهد داریوش هخامنشی دارای اهمیت بودند. در کردکاروانسرای شاه عباسی و کاخی به نام مرج‌القلعه مربوط بدوران ساسانی وجود داشته به قول هرودوت کردند از آغاز سلطنت هخامنشیان رونق یافت و این رونق تا روزگار اعراب همچنان روزافزون بود. ... مستوفی نخستین کسی است که نام کردند را در کتاب خود آورده و آنرا با قریه مجاورش که خوشان نام داشته و اکنون اثری از آن نیست ترجمیت‌ترا از کردند بیان کرده. «۲۴»

کشکسرای

از شهرهای شهرستان مرند است که در جلگه پهناوری قرار دارد و راه مرند- خوی - بازرگان از ۱۳ کیلومتری شهر کشکسرای می‌گذرد. بلندی آن از سطح دریا حدود ۱۲۰۰ متر است. آب و هوا: تا حدی معتدل و طول دوره یخبندان آن حدود ۱۲۰ روز و مقدار بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلیمتر است

فرآورده‌ها: محصولات کشاورزی، باغداری، دامداری، آن اهمیت فراوانی دارد. قالی بافی نیز از اهمیت بسیار برخوردار است.

خاک حاصلخیز، آب و هوای مساعد، باران کافی و کارائی و تخصص روستائیان و کشاورزان و باغداران، کشکسرای را به یکی از قطب‌های عمده کشاورزی تبدیل کرده است «۲۵» جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر کشکسرای ۷۱۹۱ نفر جمعیت داشت و ۳۶۰۲ نفر مرد و ۳۵۸۹ نفر زن و ۱۴۸۱ خانوار بود.

کلات (مرکز بخش)

شهرک کلات مرکز بخش کلات از بخشهای شهرستان مشهد، استان خراسان و در ۴۶ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۱۸۰ کیلومتری شمال خاوری مشهد و در انتهای راه - مشهد - کلات قرار دارد.

رود کلات از دامنه‌های کوههای هزار مسجد سرچشمه می‌گیرد و از کنار شهرک کلات می‌گذرد. آب و هوا: معتدل و مایل به سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۱۵۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کلات ۶۶۱۹ نفر جمعیت داشت که ۳۴۰۶ نفر مرد و ۳۲۱۳ نفر زن و ۱۳۴۴ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاهها از طریق لوله‌کشی در منابعی ذخیره و پس از کلریزه شدن به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین

می شود.

هر شهر و حصاری که برفراز کوه یا پشته بلندی ساخته باشند کلات یا کرات و معرب آن قلات است و چون نادر کلات را آباد و بنائی به نام خورشید ایجاد کرد به کلات نادری معروف شد. «۲۶»

کلات: میان کوهستان، تقریباً نیمه راه ایبورد و مهنه دژ طبیعی بزرگ کلات نادر منسوب به نادرشاه که گویند گنجهای خود را در آن پنهان می داشت واقع است. قدیمی ترین کتابی که از آن قلعه سخن بمیان آورده تاریخ سلطان محمود غزنوی نوشته عتبی است که در ضمن سخن گوید یکی از امراء از نیشابور به کلات رفت. این نام در عربی بصورت قلعه نوشته می شود. مستوفی به اجمال از آن سخن به میان آورده «قلعه ای است در غایت محکمی چنانکه در او زرع و کشت توان کرد و آب فراوان دارد و جرم قصبه ای است در پای آن قلعه و چندپاره دیه است که از توابع آن است.

نخستین شهرت کلات در تاریخ از اواخر قرن هشتم است که تیمور این دژ را محاصره و آنگاه تسخیر و ویران و سپس امر به تجدید ساختمان آن کرد. «۲۶»

کلاردشت (مرکز بخش)

شهر کلاردشت مرکز بخش کلاردشت از بخشهای شهرستان نوشهر، مازندران و در حدود ۵۵ کیلومتری شهر نوشهر می باشد.

رودها: سرداب رود از بلندیهای پیرامون کلاردشت روان گشته، از کنار شهر کلاردشت می گذرد.

کوهها: با اینکه شهر کلاردشت در منطقه ای دشتی و میانکوهی قرار دارد، کوههای ۱- لار در ۶ کیلومتری باختری و گوی چال در ۶ کیلومتری شهر را در میان گرفته اند.

آب و هوا: سرد و نسبتاً مرطوب با زمستانی طولانی و پر برف. بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۵۰۰ میلی متر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کلاردشت ۵۱۳۱ نفر جمعیت داشت که ۲۲۴۶ نفر مرد و ۲۵۸۵ نفر زن و ۱۱۹۱ خانوار بود

مردم: آریائی نژادند و طایفه ای از کردان خواجه وند و طایفه لک باین سامان کوچانیده شدند - بزبان فارسی با گویش مازندرانی و کردی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، لوبیا، تره بار، سیب، گلابی، و هلو، دام و فراورده های دامی.

آب کشاورزی از رود و چشمه سار - آب آشامیدنی از چشمه با لوله کشی به خانه ها فرستاده و برق از شبکه سراسری برق منطقه ای فراهم می شود.

صادرات: سیب، گندم و فرآورده های شیری. «۱»

شهر باستانی کلار: کلاردشت از دیرباز منطقه ای آباد بوده است این خطه از دوران باستان محل زندگی و سکونتگاه مردمی بود که آثار باقیمانده از آنها نمایانگر چگونگی زندگی، معیشت و سکونتشان می باشد. زندگی در ورای دژها و استحکامات طبیعی و سخت گذر منطقه، بومیان قدیم کلاردشت را تا حدودی از حوادث و ناگواری هایی که در طول تاریخ مردم سایر مناطق ایران را مکرراً تهدید می کرد، مصون داشته بود. در کلاردشت و در حاشیه شرقی سرداب رود، در بدنه صخره ها چند غار طبیعی بزرگ که محل استقرار بشر در

دوره غارنشینی است، وجود دارد.

شواهد نشان می‌دهد که شهر باستانی کلار از موقعیت ممتاز جغرافیائی و نظامی برخوردار بود. با وجود این، شهر و قلعه کلار در دوره‌های تاریخی بعد ویران شد. قلعه مورد نظر آثار و بقایای شهر کلار است که در میانه دشت و در مشرق شهر کنونی کلاردشت بر جای مانده است. این تپه که نام دیگر آن کلار تپه است، به شماره ۴۸۹ به ثبت آثار تاریخی در آمده است. تپه مذکور امروزه در ضلع شرقی دشت مرکزی کلاردشت واقع است، این تپه با پستی و بلندیهای موجود در آن از سطح دشت بین ۷ تا ۱۲ متر ارتفاع دارد و بیضی شکل به نظر می‌رسد. مساحت آن در حدود ۵ هکتار و قطر آن ۳۰۰ متر است و تپه کوچکی که گویا بقایای قصری بوده، در جنوب غربی آن، با مساحت یکصد متر مربع که «گل گمبه» یا گنبد گلی نامیده می‌شود، به چشم می‌خورد. بر روی این تپه حفاریهایی نیز صورت گرفته است که آثار شهر قدیمی را تایید می‌نماید. کلاردشت قطعاً از ۴۰۰۰ هزار سال پیش آباد بوده است.

بنا بر مجموعه‌ای از شواهد و آثار تاریخی موجود، کلاردشت کنونی ناحیه‌ای باستانی است. در کتابها و اسناد تاریخی متقدم نام این منطقه «کلار» ذکر شده که خود بخشی از ناحیه بزرگتر رویان، رستمدر و بعدها کلارستاق بوده است. ولی در همه موارد، منظور همان کلاردشت امروزی است. در متون قدیمی نام «کلار» به کرات به چشم می‌خورد. در کتاب حدودالعالم آمده است: کلار شهرکی است در ناحیت طبرستان و بر حدیث میان دیلمان و طبرستان و اندر کوه است. و در جای دیگر آمده است، کلار شهری بوده در کوهستان ملک طبرستان، در میانه آن و آمل سه منزل راه و از آنجا تاروی دو منزل راه بود و این کلار شهرکی است خرم و آبادان با درختان بسیار و آبهای روان و نعمتی فراخ. مردمان آنجا همه لشکری‌اند یا برزی‌گر و زنانشان نیز برزگیری می‌کنند.

در واقع شهر باستانی «کلار» که امروزه کلاردشت نام خود را از آن گرفته است، ریشه در اعماق تاریخ ایران زمین دارد و اقوام بومی آن از سپیده‌دم تاریخ در این منطقه سکنی گزیده‌اند و از خود آثار و شواهدی بر جای گذاشته‌اند تا گویای تلاش و زندگی و بقای آنان در این خطه از سرزمین باستانی ایران باشد.

در کلاردشت محله حسنی از قدیم مرکز تجاری و اداری شهر محسوب می‌شده است و این موقعیت برای حسنیف طی سالهای اخیر تقویت شده است و سایر محله‌ها هر چند در مجموع شهر کلاردشت را بوجود می‌آورند، ولی از لحاظ موقعیت و اهمیت تجاری و سیاسی با حسنیف قابل مقایسه نیستند و از این نظر، سایر محله‌ها تحت نفوذ محله مرکزی شهر یعنی حسنیف، به موجودیت خود ادامه می‌دهند. البته در دوره‌هایی از تاریخ کلاردشت، مرکزیت سیاسی در خارج از حسنیف قرار داشته است. به عنوان مثال: در زمان حکمرانی آل پادوسبان، لاهو و قلعه کلار مقر حکومت محل کلاردشت بوده است.

محله‌های شهری: شهر کلاردشت دارای ۵ محله است که در محدوده قانونی و خدماتی شهرداری کلاردشت قرار دارند. شماری از این محله‌ها تا سرشماری سال ۱۳۶۵ جزو مناطق روستایی کلاردشت بودند و اینک بخشی از شهر کلاردشت محسوب می‌شوند. در هر یک از محله‌های کلاردشت، بواسطه ساختار روابط اجتماعی روستایی، شماری از خانواده‌ها که در واقع اعضای یک خاندان و فامیل بزرگترند، از اعتبار و اقتدار نسبی بیشتری نیز در سطح محله و بعضاً در سطح شهر برخوردارند. این خانواده‌های همنام گلیک و یا خواجوند در گذشته همبستگی و انسجام اجتماعی و پیوندهای طایفه‌ای و خونی قوی‌تری داشته‌اند و هر خاندان مالک زمین‌ها و مراعات آب‌آ و اجدادی خود بوده‌اند.

در کلاردشت با توجه به شرایط اقلیمی منطقه، فضاهای مسکونی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که برای محافظت ساکنان از بارش بارانهای مداوم و بویژه سرمای سخت زمستان، متناسب است، بواسطه این طراحی خاص از اتلاف انرژی نیز تا حدودی جلوگیری می‌شود. سطح شیب‌دار شیروانی‌های همه انواع مسکن در کلاردشت موجب دفع سریع و آسان نزولات آسمانی می‌گردد. در برخی از روزهای زمستان تا چند صد کیلوگرم برف بر سقف خانه‌ها انباشته می‌شود ولی بواسطه همین سقف‌های شیب‌دار حجم زیادی از این برف به سطح زمین رانده می‌شود.

در کلاردشت سه نوع مسکن با اشکال و کارکردهای متفاوت قابل تشخیص است. این انواع عبارتند از:

۱- خانه‌های چوبی قدیمی معروف به داردچی (Dar - daci) ۲- مسکن دوره گذار یا منازل نیمه سنتی (با ترکیب مصالح قدیم و جدید) ۳- مسکن جدید.

هر یک از این انواع مسکن به تناسب شرایط محیطی و نحوه دسترسی به مصالح ساختمانی مربوط است و نیز به اقتضای شرایط اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

دیدنی‌های دهگانه کلاردشت: مناطقی همچون کلاردشت با مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی متنوع، چه در سطح ایران و چه در مقیاس جهانی کم نظیر است و این همه شور و نشاطی که زندگی و سیاحت در کلاردشت بر می‌انگیزد، ناشی از همین جاذبه‌های بی‌بدیل است. در یک روز گرم تابستان در کلاردشت، تماشای توده تخت سلیمان با برف‌های انباشته یخچهای طبیعی از یک سو، و جنگل‌های انبوه و مرتفع که دشت و نواحی اطراف آن را احاطه کرده است از سوی دیگر، و جریان پریچ و خم سرداب‌رود، این رودخانه وحشی و پرشتاب که در سراسر دشت روان است. مجموعاً بیننده را به تأمل در یکی از زیباترین شاهکارهای آفرینش فرا می‌خواند.

۱- توده تخت سلیمان، شامل قله‌های علم کوه، تخت سلیمان، سیاه کمان و ... که چونان دیواره‌ای سپید و ستبر در منتهی‌الیه رودبارک خودنمایی می‌کند.

۲- یخچال‌های طبیعی که با میلیون‌ها سال قدمت، حکایت پایداری و صلابت پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعت است. زمزمه آرام جویباران و سرچشمه‌های سرداب‌رود در اعماق این توده‌های یخ شنیدنی است.

۳- رودخانه سرداب‌رود در تمام مسیر خود از قله‌های مرتفع تا بستر دشت و خارج از آن دیدنی است. آسودن در کنار این رودخانه زلال و تعمق در موسیقی آب، زنگارهای روح را می‌زداید و سرداب‌رود، فرد را با خود به دریای پرتوج زندگی پیوند می‌دهد.

۴- دریاچه ولشت، یکی از زیباترین دریاچه‌های آب شیرین ایران می‌باشد که آوازه‌ای در خور یافته است. ولشت دریاچه‌ای بر فراز کوه‌ها و تپه‌ها با کرانه‌های زیبا و چشم‌اندازهایی ستودنی است.

۵- جاده و جنگل مسیر کلاردشت - عباس آباد که در همه عرصه‌ها مناظری دلفریب با هوایی پاک و روح افزا به میهمانان و دوستداران طبیعت عرضه می‌کند.

جنگل‌های انبوه کلاردشت، رکن اصلی زیبایی‌هایی است که امروزه زبانزد خاص و عام است.

۶- از جمله آثار باستانی مهم کلاردشت تپه معروف کلاراست که بقایای شهر و قلعه باستانی کلار می‌باشد. این تپه در شمار آثار ملی ثبت شده و تا کنون در چند مرحله حفاری‌های باستان‌شناسی در آن صورت گرفته است، تپه باستانی کلار و تپه مجاور آن در جنب محله لاهو و در شرق زمین ورزشی لاهو قرار دارد.

۷- از دیگر آثار تاریخی و دیدنی کلاردشت می‌توان از بقعه امامزاده هادی یا امامزاده حقانی نام برد که یادآور تاریخ و فرهنگ این منطقه است. این بقعه با ستونها و تزئینات چوبی جالب توجه، در حسنکیف واقع است.

۸- کاخ کلاردشت یکی دیگر از آثار تاریخی کلاردشت است که در زمان سلطنت رضاشاه بنا شده و با محوطه‌ای وسیع و مشجر، برفراز تپه زیبایی در محله اجابیت جلوه‌گری می‌کند. این قصر تفرجگاه عمومی نیست و برای ورود به آن مجوز خاص لازم است.

۹- هتل نیمه ساخته حسنکیف که آن هم در زمان رضاشاه احداث شد و از بناهای تاریخی کلاردشت است که توجه هر بیننده تازه واردی را بخود جلب می‌کند.

۱۰- مثل جم از استراحتگاههای اصلی کلاردشت است که در فضایی متناسب و با کلبه‌ها و اقامتگاههایی چند برای گردشگران و میهمانان در نظر گرفته شده است.

به این مجموعه باید دو چنار کهنسال در محله ولوال را که قدمتی چند صد ساله دارند، افزود این دو چنار بواسطه قدمت خود نزد برخی از اهالی از احترام و تقدس برخوردار بوده‌اند. دو چنار کهنسال از اغلب دامنه‌های اطراف دشت قابل رؤیت است.

سایر مناظر و آثار دیدنی کلاردشت عبارتند از: مراتع و حیات وحش کلاردشت، چشمه‌های متعدد آب شیرین که در سطح منطقه و در جنگل و دشت یافت می‌شود، چشمه‌های آب گرم معدنی، بقعه امامزاده خلیل در مرزن آباد، قلعه‌های متعدد برفراز قله‌های حومه کوهستان که دژهای نظامی و تاریخی منطقه به شمار می‌روند. «۲۷»

کلاکولی KALAKOLI (مرکز بخش):

شهرک کلاکولی از بخشهای شهرستان جهرم استان فارس شهرک کلاکولی مرکز بخش سیمکان است که در ۴۸ کیلومتری مغرب جهرم قرار دارد. این شهرک در جنوب رود سیمکان قرار گرفته و دارای هوایی گرم است. زمین‌های آن دامنه‌ای است و چون در مرکز بخش سیمکان واقع شده از این رو به مرکزیت بخش برگزیده شده است. **فرآورده‌ها:** غلات، برنج، خرما، مرکبات و بنشن

کلاله (مرکز بخش کوکلان)

از بخشهای شهرستان گنبد قابوس استان گلستان و در ۴۰ کیلومتری شمال باختری جاده مینودشت - مشهد میباشد.

رودها: ۱- رودگرگان (اترک) که از کوههای آلاداغ در پیرامون بجنورد روان گشته پس از آبیاری و گذشتن از ۷ کیلومتری شهرک کلاله سرانجام به دریای خزر می‌پیوندد. ۲- رود دوغ که از بلندیهای چشمه‌خان واقع مزارروان گشته از حدود دو کیلومتری شهرک کلاله می‌گذرد و آنگاه به رود گرگان می‌ریزد. **کوهها:** ۱- بلندیهای اشک در ۱۵ کیلومتری شمال خاوری شهر کلاله. ۲- کوه قره یمری در ۲۰ کیلومتری خاوری این شهر سربرافراشته‌اند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در

زمستانها ۵ درجه زیر صفر متوسط بارندگی سالانه حدود ۴۵۰ میلی متر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کلاله ۲۳۵۸۶ نفر جمعیت داشت که ۱۱۸۷۳ نفر مرد و ۱۱۷۱۳ نفر زن و ۴۴۱۱ خانوار بود.

نژاد: آریائی و زرد میباشند و بزبان ترکمنی و بلوچی سخن می گویند.
فرآورده ها: پنبه، جو، گندم.

آب کشاورزی از رودها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف فراهم گشته آب آشامیدنی به شبکه لوله کشی شهری فرستاده و برق از شبکه سراسری برق منطقه ای تأمین میشود.
راهها: ۱- جاده ای بطول ۸ کیلومتر شهر کلاله رابه راه اصلی تهران - مشهد پیوند میدهد. ۲- جاده کوکلان - گنبد قابوس بطول ۴۰ کیلومتر. «۱»

کلور KOLOWR (مرکز بخش)

شهر کلور، از بخشهای شهرستان خلخال، استان اردبیل، در طول جغرافیائی ۴۳ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۳ درجه و ۳۷ دقیقه در بلندی ۱۶۰۰ از سطح دریا و در ۳۴ کیلومتری جنوب شرقی کلور می گذرد و به شاهرود می پیوندد

چشمه ها: ۱- چشمه سجن در ۴ کیلومتری مشرق شهر ۲- چشمه پلنگا در ۳/۵ کیلومتری غرب ۳- چشمه گرجان قانی در ۲ کیلومتری شمال شرقی شهر

کوهها: ۱- کوههای پلنگا (۲۸۸۶ متر) ۲- کوه ترشه خانی (۲۸۶۵ متر) ۳- کوه بندسنگ ساری (۲۸۵۵ متر) ۴- کوه زرین کف (۲۰۰۵ متر)

دره ها: ۱- دره نادره ۲- دره ملان ۳- دره چندیان

تپه ها: ۱- تپه کوله دیمه ۲- تپه کوله پستی.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۶۵ میلیمتر

رستنی ها: درختان ارس، مازو، اولاس، زالزالک، تمشک و زرشک، گیاهان داروئی و صنعتی، پوشش گیاهی خوب برای چرای دام.

جانوران: روباه، گراز، گرگ، شغال، خرگوش، عقاب، کبک، زاغ، بلبل، بلدرچین، قرقی، جغد، لاک پشت و مرغابی.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کلور ۳۶۶۲ نفر جمعیت داشت که ۱۷۸۸ نفر مرد و ۱۸۷۴ نفر زن و ۷۵۵ خانوار بود.

زبان: ترکی و تاتی.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه ای، سیب، گردو، گلابی، گیلان، آلبالو، زردآلو آب کشاورزی از رود و چشمه، آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته است.

صادرات: گیاهان علوفه ای، فرآورده های دامی و دام، سیب، گردو، گیلان، آلبالو، عسل، و غلات.
راهها: ۱- شهردر مسیر راه خلخال - کلور و راهی تا ماسوله قرار و تا خلخال ۳۴ و تا ماسوله ۵۰ کیلومتر فاصله دارد. «۱»

کلیبر (مرکز شهرستان)

شهر کلیبر مرکز شهرستان کلیبر از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۳۰° و ۴۷ و در عرض جغرافیائی ۵۲' ۳۸° و در بلندی ۱۲۰۰ متری از سطح دریا و در ۶۳ کیلومتری شمال اهر و در ۱۸۳ کیلومتری شمال شرقی تبریز و در مسیر راه فرعی اهر خمارلو قرار دارد.

رودها: ۱- رود دائمی جیلان چای با جهت شرقی - غربی ۲- رود دائمی پیغام چای با جهت جنوبی - شمالی در مشرق شهر کلیبر بهم می پیوندند و رود کلیبر پدیدمی آید و آنگاه آبهای رود مقله چای که از میان این شهر می گذرد که سرانجام به رود ارس می پیوندد.

کوهها: ۱- کوه زیوه ۲- کفتر علی ۳- کلاله ۴- خاک علی

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۸ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۳۳۰ میلیمتر است.

رستنیها: درختان انجیر، انار، بلوط، زرشک، گیلان، گلابی وحشی، گردوی جنگلی، فندق، زغال اخته، بادام کوهی، سنجد، تمشک، گز، ارس و پسته وحشی، گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: روباه، خرگوش، گرگ، خرس، گراز، شغال، لاکپشت، موش صحرائی، بزگوهی، عقاب، کبک و تیهو. «۱»

زبان: زبان ترکی و فارسی

جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر کلیبر ۷۹۳۹ نفر جمعیت داشت که ۴۳۰۹ نفر مرد و ۳۶۳۰ نفر زن و ۱۶۶۴ خانوار بود.

شهر کلیبر مرکز شهرستان کلیبر، در بستر رود کلیبر و در سرزمینی صخره ای واقع شده و تنها معبر کوهستانی میان اهر و بخشهای ساحلی رود ارس می باشد.

خانه مسکونی فرجی در یک بلندی مشرف بر کلیبر که با آجر و خشت خام ساخته شده جزرها و طاقها و پایه ها از آجر ولی بارو و حصار از خشت خام - در وسط حیاط یک برج عشت ضلعی آجری وجود دارد. ازاره برج به بلندی ۱/۵ متر با سنگ تراشیده، و بدنه برج در حدود ۵/۶ متر با آجر ساخته شده ضلع آن ۲/۲ متر است و گنبد کوتاه و ساده دارد.

قلعه بذیا جمهوری یا جاویدان در سه کیلومتری جنوب غربی کلیبر و مرکب از قلعه و قصر برفراز قله کوهستانی با نام جمهور در بلندی بیش از ۲۳۰۰۰ تا ۲۶۰۰۰ متر از سطح دریا اطراف این قلعه را از هر طرف دره هایی به عمق ۴۰۰ تا ۶۰۰ متر فرا گرفته و تنها یک راه دارد. از کلیبر تا قلعه بذیا ۳ کیلومتر راه سخت صعب العبور است ولی بعد از صعود به قله و ورود به قلعه خستگی راه از میان می رود. باروها که از نوعی سنگ خارا ساخته شده تمام درزهای کوهستان را بسته است پس از عبور از بارو برای ورود به قصر راهی باریک تا حدود یک متر ارتفاع از صخره بایستی رفت و از اینراه تنها یک نفر می تواند پائین یا بالا برود و زیر این معبر و برگرد این ستیغ دره ای است با جنگلی تنک و عمقی تا حدود ۴۰۰ متر که به هر صورت تیغه و دیواره تا قعر دره ادامه دارد. در تکیه گاههای طبیعی این دیواره ها و در چهار جهت بنا چهار برج دیده بانی بصورت نیمه استوانه ساخته اند که محل نگهبانان است. پس از صعود از مدخل دیگری با پلکانهایی تقریباً نامنظم ابتدا به قصر که دو طبقه و سه طبقه است و طرفین مدخل بوسیله دو ستون کاذب مشخص شده

پس از آن تالار اصلی است که اطرافش را هفت اتاق فراگرفته اتاقها به تالار مرکزی مرتبط است در جبهه شرقی قصر اتاقها و آب انبارهای متعدد قرار دارد. قلعه نیز دارای تأسیسات خاص خود بوده است. «۲۵»
 سابقه تاریخی: در گذشته اهر و کلیبر از قصبات مشکین شهر بودند در بحث تومان پیشکین (مشکین) آمده است: «تومان پیشکین در این تومان هفت شهر است، پیشکین، خیاو، انار، ارجاق، اهر، تکلیفه، کلیبر (کلبیر)» (۲۲)

از نظر تاریخی وجود قلعه بابک خرمدین، این سامان از اهمیت برخوردار بود.
 شهر کلیبر را چهارکوه بلند: ۱- دلو، گفتارعلی، سنگرداشی، و قلعه بابک در میان گرفته‌اند.
 سراسر منطقه کلیبر را کوهستانها و جنگلهای تنک و انبوه در برگرفته‌اند.
 آثار تاریخی: در ۱۰۰ کیلومتری مشرق کلیبر ۱- تپه نادری متعلق به روزگار نادرشاه وجود دارد ۲- در نزدیکی روستای پیرلر در ۵۰ کیلومتری آن مقبره شاه قاسم ۳- قلعه بابک ۴- قلعه پیغام. «۲۵»

کميجان (مرکز بخش)

شهر کميجان مرکز بخش و فس از بخشهای شهرستان اراک، استان مرکزی در طول جغرافیائی ۱۹ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۳ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۶۰ متری از سطح دریا و در ۸۵ کیلومتری شمال غربی اراک و در پایان راه فرعی کميجان - اراک قرار دارد.

رودها: کاریزها و رودهای فصلی متعدد

کوهها: ۱- کوه قره‌داغ (۲۰۰۰ متر) در ۵ کیلومتری مشرق و جنوب شرقی شهر کميجان است.
 آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳۲ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۲۲ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش و کبک

جمعیت: در سر شماری ۱۳۷۵ شهر کميجان ۷۶۵۰ نفر جمعیت داشت که ۳۵۳۲ نفر مرد و ۳۶۱۸ نفر زن و ۱۵۱۸ خانوار بود.

زبان: فارسی و ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، انگور، سیب، گردو، گیاهان علوفه‌ای.

آب کشاورزی از چاه و آب آشامیدنی از چاه نیمه‌ژرف فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، انگور، سیب، گردو، یونجه، و قالی

راهها: ۱- شهر در پایان راهی فرعی که از شهراراک بسوی شمال غربی بطول ۸۵ کیلومتر است ۲- سه راه ۱- بسوی شمال شرقی تا آبادی خنجین بطول ۲۰ کیلومتر ۲- بسوی شمال غربی تا شهر نهاوند بطول ۲۸ کیلومتر ۳- راهی بسوی شمال بطول ۱۶ کیلومتر تا آبادی و فس. «۱»

کنار تخته (مرکز بخش)

شهرک کنار تخته مرکز بخش خشت و کمارج در طول جغرافیائی ۲۴ درجه و ۵۱ دقیقه و عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۲۹ دقیقه و در بلندی ۱۴۹۰ متری از سطح دریا و در ۴۵ کیلومتری جنوب باختری

کازرون و در مسیر راه کازرون - برازجان قرار گرفته. رود شاپور که از تنگ چوگان واقع در ۲۵ کیلومتری شمال باختری کازرون سرچشمه می‌گیرد از حدود ۵ کیلومتری شمال کنار تخته می‌گذرد و در ۱۲ کیلومتری شمال باختری برازجان به رود دالکی می‌پیوندد. کنار تخته در یک منطقه جلگه‌ای قرار گرفته که تنها بلندی نزدیک به آن کوه آقائی که در ۵ کیلومتری خاور شهر واقع شده. در نزدیکی آن دو مرتع بزرگ وجود دارد ۱- مرتع آقائی در ۴ کیلومتری خاور ۲- مرتع بورکی در ۵ کیلومتری جنوب قرار گرفته آب و هوا گرم و خشک و بیشترین درجه گرما به ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵ درجه بالای صفر و مقدار باران سالانه حدود ۲۰۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کنار تخته ۷۰۰۹ نفر جمعیت داشت که ۳۴۷۷ نفر مرد و ۳۵۳۲ نفر زن و ۱۳۲۲ خانوار بود. فرآورده‌ها: گندم، جو، خرما، برنج، پنبه، مرکبات، گوسفند، و گاو. رستنی‌ها: مراتع بزرگی برای چرای دام. جانوران و پرندگان: گرگ، روباه، کبک، تیهو، مرغابی، و غاز. راه‌ها: ۱- راه سراسری از کنار تخته می‌گذرد که تا کازرون ۴۵ کیلومتر طول و از طرف دیگر بسوی جنوب باختری بطول ۴۵ کیلومتر تا برازجان ۲- جاده‌ای بطول ۸ کیلومتر بسوی شمال باختری به مرکز دهستان خشت. «۱»

کنارک (شهر)

از شهرهای تابع شهرستان چابهار، در ۴۰ کیلومتری باختر چابهار و در مسیر راه اصلی کنارک چابهار است.

کنارک بندری است در ضلع باختری خلیج چابهار در دریای عمان آب و هوا: گرم و مرطوب جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کنارک ۱۴۹۴۱ نفر جمعیت داشت که ۷۴۷۳ نفر مرد و ۷۴۶۸ نفر زن و ۲۱۵۰ خانوار بود. زبان: زبان فارسی با گویش بلوچی فرآورده‌ها: تنها محصول کشاورزی خرماست. مردم این سامان از راه ماهیگیری، تایقرانی و قایق سازی و فرش‌بافی گذران میکنند. آب آشامیدنی از چاههای ژرف، برق مصرفی از برق منطقه‌ای فراهم گشته است. «۱»

کندوان KANDOVAN

کندوان شهرکی تاریخی و کم نظیر در ۲۴ کیلومتری جنوب اسکو، میان دره‌ای با صفا و کنار رود پرآب کندوان و در ۶۲ کیلومتری شهر تبریز، در دامنه شمالی ارشد داغ و قسمت غربی توده کوهستان سهند قرار دارد و خانه‌ها همه در کرانه شرقی رود کندوان ساخته شده است. کندوان منطقه‌ای کوهستانی و ییلاقی است که عده‌ای از ساکنان آن درون توده‌های مخروطی و هرمی

شکل صخره‌ها برای خودخانه، انبار، طویله و آغل پدید آورده، ساختمان خانه‌های کندوان از نوع معماری صخره‌ای است و به قرن هفتم هجری حتی به دوره قبل از اسلام نسبت داده شده است. بجز اتاقهای نشیمن دو مسجد با دو ستون سنگی از جنس طبقات لاهار و بیش از صد آغل و انبار در دل مخروطها کنده شده است، در درون هر مخروط میان دو تا چهار طبقه مسکن ساخته شده و کوچه‌ها در حقیقت همان شیارهای ناشی از جریان تخریبی آبهاست.

نوع معیشت، دامداری سنتی است و شدت سرمای زمستان ساکنان را مجبور به سکونت در خانه‌های صخره‌ای کرده از این گذشته آبمعدنی کندوان از خواص و شهرت فراوانی برخوردار است وجود آب معدنی، خانه‌های عجیب صخره‌ای، دره‌های سرسبز و خرم و آب و هوای مطبوع و فرآورده‌های شیری و عسل کوهستانی سبب جذب مسافران بسیار از نقاط دور و نزدیک به کندوان شده است. «۲۵»

بندر کنگ

ویرانه‌های بندر کنگ قدیم و آثار شهر بندری و بندر ساحلی و جایگاه لنگر و اسکله قدیمی و گمرکخانه آن چنان از میان رفته است که جز اتلال آکنده و انباشته چیزی از آن باقی نمانده و همین اتلال هم با ماسه‌ها و شنهای دریائی پوشیده شده است.

بندر کنگ در روزگار صفوی: بندر کنگ پس از شکست پرتغالی‌ها در جزیره قشم و هرمز، رونق گرفت و شاه عباس بنا به سیاستی که اتخاذ کرد اجازه داد پرتغالی‌ها و هلندی‌ها در بند کنگ اقامت کنند و مبادرت به ساختمان تجارتخانه و قلعه و تأسیسات بندری و گمرک نمایند و به تجارت و دادوستد با بنادر دیگر ایران و سایر کشورها به پردازند.

این بندر در وسط نخلستانهایی وسیع است و حدود ۵۰۰ خانه دارد و مردمش کوشا و برخی دارای کشتی‌های بزرگ هستند که هر سال به آفریقا و هند می‌روند.

پس از اینکه پرتغالی‌ها از سواحل بیرون رانده شدند، شاه عباس بندر کنگ را برای مدتی به پرتغالی داد تا تجارتخانه تأسیس کنند و در صورت لزوم با کشتی‌های خود به نبرد با انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به سود ایران بچنگند.

آرنولد ویلسون درباره بندر کنگ نوشت: در ۱۶۲۵ پرتغالی‌ها کوشیدند که هرمز را دوباره بگیرند و همان سال در کنگ واقع در ساحل ایران تجارتخانه و دژی استوار ایجاد کردند و این نقطه بعدها تا مدتی از اهمیت بازرگانی برخوردار بود.

کنگ امروزه قصبه ساحلی کوچکی است در چهار میلی شمال شرقی لنگه کمتر از دو هزار نفر جمعیت دارد. این قصبه تل‌های متعددی از آثار و بقایای شهر کهنه که دویست یا سیصد سال پیش از این آباد بوده باقی است.

تاورنیه نوشت: شاه عباس در خصوص گمرک بندر کنگ با پرتغالی‌ها همان قسم معامله کرده بود که با انگلیسی‌ها، در باب گمرک بندر عباس عهدنامه‌ای بسته بود اما پس از اینکه قوای پرتغالی‌ها بواسطه جنگ با هلند ضعیف شد با آنها هم مثل انگلیسی‌ها رفتار نمودند.

بنابه نوشته اقتداری: از زمان کریمخان زند دولت ارتباط دریائی سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس در سواحل بندرلنگه رونق بازرگانی فوق‌العاده‌ای به لنگه و کنگ بخشید و وجود راه کاروانی کوتاه لنگه،

جناح بستک، لار، جهرم، شیراز و راه کاروانی کنگ، دژگان، گوده، بستک، لار شیراز بر اهمیت بازرگانی این دو بندرافزود.

به نوشته محمدابراهیم کازرونی مأمور دربار عهد محمدشاه قاجار: بندر کنگ بندری بود آباد و در آن عمارات عالیه بوده و اکنون نیز آثار عمارات قدیم با کمال استحکام، کاروانسراهای دو طبقه و قلعه در کنار دریا بر پا بوده که اکنون ستونها و طبقات عمارات آن برقرار است و منشاء تعجب ناظرین می‌گردد در این اوقات دو محله از بندر مذکور آباد است ...

بندر کنگ در دوره رضاشاه با افول ستاره بندر لنگه دوباره رونق گرفت و جای آمد و شد زورق‌های بادبانی و حمل و نقل کالا شد.

تا سال ۱۳۵۱ بندرکنگ شهر بسیار کوچکی بود. از تأسیسات شهری تنها دارای یک فلکه مقابل شهرداری بود ... «۱-۲۸»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر بندری کنگ ۱۱۹۲۰ نفر جمعیت داشت که ۶۰۰۹ نفر مرد و ۵۹۱۱ نفر زن و ۲۰۴۵ خانوار بود.

بندر کنگ در شمال شرقی بندر لنگه و جنوب غربی بندرعباس در مجاورت خلیج فارس قرار دارد. وجه تسمیه: شهر کنگ یکی از بنادر شهرستان بندرلنگه واقع در استان هرمزگان است. بنابر آنچه از تاریخ و نوشته‌ها بر می‌آید، کلمه کنگ از قرن‌ها پیش بر روی این بندر نهاده شده است و سابقه آن بسی طولانی و قدیمی است برای کلمه کنگ چندین وجه تسمیه ذکر می‌کنند که به سهم خود جالب و شنیدنی است:

۱- کنگ در لهجه محلی به معنی میوه نارس درخت خرما است و افراد محلی در مواقعی که ثمر نخل یا به اصطلاح محل (مغ) سبز و کال و نارس است به آن (خل یا خلنگو) می‌گویند. مرحله بعدی هنگامی است که خل یا خلال سرخ و یا زرد شده و شیرین و قابل خوردن است. در این حال ثمره درخت خرما را «کنگ» می‌گویند.

از آنجا که درخت خرما در زمان‌های قدیم در این بندر فراوان بوده است و از این بندر (میوه رسیده) اما (خرما) نشده، یعنی کنگ را به نقاط دیگر حمل می‌کردند، نام کنگ را برای این بندر انتخاب کرده و همچنان بر روی آن مانده است.

۲- «کنگ» به معنای خرمای پخته و خشک شده است. در گذشته در بندر کنگ، میوه نارس نخل یعنی همان کنگ را می‌چیدند و پس از جوشاندن در آفتاب می‌ریختند تا خشک شود. پس از آن، کنگ خشک شده را با جهازهای بادی به شیخ نشین‌ها، هندوستان و آفریقا حمل می‌کردند و به فروش می‌رساندند.

گویند کنگ خشک شده در هند بیشتر مصرف رنگرزی داشته است، ولی در جاهای دیگر به مصرف غذایی می‌رسیده است. و نیز می‌گویند در هند و خصوصاً در روستاهای آن افراد محلی بر روی جبهیزه دختران خود مقداری کنگ قرار می‌دهند و این عمل نزد آنها سنت شده است. آنان می‌پندارند که جبهیزه دختران بدون وجود خرمای کنگ تکمیل نمی‌شود و چون این نوع خرما، وسیله مردم ساحل نشین خلیج فارس و به ویژه مردم بندرکنگ به هند حمل می‌شده است، اسم کنگ بر روی شهر کنگ مانده است.

۳- بنا به قولی، کنگ (با فتح کاف)، به جا یا نقطه‌ای گفته می‌شده است که در میان دو خور پرآب قرار گرفته باشد، (یعنی شهری در میان دو آب) مانند کنگان در بوشهر، میان کنگی در سیستان و کنگاور در کرمانشاهان. این قول از آن جهت قابل تعمق است که در قسمت شرق و غرب شهر فعلی کنگ، آثار دو خور

بزرگ به نام خور سور و خور غاریه موجود است که در گذشته مملو از آب بوده است و کشتی‌ها برای تخلیه و بارگیری به داخل آنها می‌رفته‌اند.

در حال حاضر فقط به هنگام طغیان دریا، تنها یکی از این دو خور پر از آب می‌شود و شاید به این مناسبت شهر کنگ بین دو خور پرآب و در کنار دریا قرار داشته است، به کنگ (بافتح کاف) شهرت یافته است، به مرور زمان تبدیل به کنگ (باضم کاف) شده است.

۴- می‌گویند «کنگ» در زبان چینی به معنی «معطر» می‌باشد و هنگ کنگ در چین به «بندر معطر» شهرت دارد و بین بندر کنگ و هنگ کنگ نیز تشابه لفظی وجود دارد.

۵- محتمل است کنگ از کینگ انگلیسی گرفته شده باشد. معروف است زبانی که پرتغالی‌ها و اروپایی‌ها در این بندر سکونت داشتند و از طریق کنگ داد و ستد و تجارت می‌کردند چون از کنگ خوششان آمده بود و به نظر آنها کنگ آن روزگار خیلی زیبا و قشنگ بود، اسم کینگ بر آن نهادند. از این تاریخ به بعد نام کینگ بر این بندر ماند و به مرور زمان کینگ تبدیل به کنگ شد.

۶- بنا به اعتقاد عده‌ای «کنگ» لقب این بندر بوده نه اسم آن، چنانکه اسم اصلی کنگ نیز ابتدا «هوجا» یا «خوجا» و لقب آن «کنگ» بوده است.

هوجا یا خوجا از قدیمی‌ترین محله‌هایی است که در شمال کنگ فعلی قرار داشته است. محله مذکور در حال حاضر متروک است و می‌گویند، شهر کنگ، ابتدا در آنجا بنا شده است.

۷- «کنگ» مرد ستبر و قوی هیکل را نیز گویند و به معنی بیخ و بن و خوشه خرما هم هست. «۲-۲۸»

کنگان (مرکز شهرستان)

بندرکنگان مرکز شهرستان کنگان از شهرستانهای استان بوشهر است. درین بندر به فاصله نزدیکی در جنوب شرقی بندر دیر است و دارای لنگرگاه خوبی به عمق حدود ۹ متر می‌باشد.

بیشتر مردمش به ماهیگیری و بیلهوری و تولید محصولات صنایع دستی و سفال‌پزی سرگرمند.

کشف منابع مهم گاز طبیعی منتهی به رونق اقتصادی خواهد بود. «۵۴»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کنگان ۱۷۹۷۶ نفر جمعیت داشت که ۹۰۰۶ نفر مرد و ۸۹۵۷ نفر زن و ۳۰۳۵ خانوار بود. «۱»

شهر کنگان در ۲۵۰ کیلومتری جنوب شیراز و ۲۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر منطقه کوهستانی نار و کنگان قرار گرفته است. ارتفاع این منطقه بین ۵۰۰ تا ۱۳۰۰ متر از سطح دریا می‌باشد.

تابستانهای گرم و زمستانهای ملایم و درجه حرارت میان صفر و پنجاه و دو درجه سانتیگراد شرایط جوی آنجا را تشکیل داده است.

این منطقه، به دلیل دارا نبودن شرایط مناسب کشاورزی و زیستی، تا چند ده سال پیش کاملاً وادی ناشناخته‌ای بود تا اینکه در سال ۱۳۴۷ کنسرسیومی از شرکتهای خارجی به صورت پیمانکار شرکت ملی نفت ایران، برای اکتشاف چاه نفت، عملیات لرزه‌نگاری را در نقاط جنوب شرقی بوشهر آغاز کردند. پس از تکمیل لرزه نگاری مقدماتی، حفر اولین چاه اکتشافی در سال ۱۳۵۰ شروع و در سال ۱۳۵۴ پس از حفر چند چاه دیگر منجر به کشف محدوده میدان گاز کنگان شد. همزمان میان سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ با کندن دو چاه اکتشافی دیگر در حوزه میدان نار، این میدان نیز مشخص شد.

کار اجرایی پالایشگاه ولی عصر کنگان در سال ۱۳۶۳ توسط یک مشارکت ایرانی و کره‌ای به نامهای شرکت مهندسی ایران و شرکت دیلیم کره انجام گرفت که در سال ۱۳۶۸ یک واحد از فاز اول پالایشگاه توسط ریاست جمهوری افتتاح شد.

لازم به یادآوری است که قرار بود طراحی فاز اول پالایشگاه توسط یک شرکت انگلیسی به نام پارسونز انجام شود که به دلیل امتناع شرکت مزبور ادامه طراحی به شرکت مهندسین مشاور نارگان داده شد. در ضمن طراحی فاز دوم پالایشگاه توسط سازمان «بنا» (کنسرسیوم شرکتهای برنامه‌ریزی نارگان و انرشیمی) در دست اقدام است که تاکنون بیش از ۸۰ درصد عملیات طراحی آن انجام شده است. حجم مفید میدان کنگان و نار به ترتیب ۴۵۰ و ۲۸۰ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده است. فاز نار شامل نصب تجهیزات لازم جهت تولید و پالایش حدود ۳۸ میلیون متر مکعب گاز در روز از حوزه گازی نار و انتقال آن به خط لوله سرتاسری می‌باشد. با اجرای مرحله دوم (فاز کنگان) مجموعاً در هر دو فاز روزانه حدود ۷۹ میلیون متر مکعب گاز تولید و پالایش خواهد شد. «۲۹»

کنگاور (مرکز شهرستان)

شهر کنگاور مرکز شهرستان کنگاور از شهرستانهای استان کرمانشاه و در ۸۷ کیلومتری شمال خاوری کرمانشاه و در مسیر کرمانشاه - همدان و در طول ۵۷ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۳۴ دقیقه و بلندی ۱۵۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد.

رود سراب کنگاور از نواحی باختری شهر گذشته و در شهرستان کرمانشاه به گاماسیاب می‌پیوندد. از چشمه‌های متعددی برای آبیاری و غیره استفاده می‌شود.

کوهها: ۱- کوه برآفتاب در حدود ۵ کیلومتری شمال باختری (۱۸۹۳ متر) ۲- کوه سه سنگه در حدود ۶ کیلومتری شمال باختری به بلندی (۱۷۸۳ متر) ۳- کوه سرتخت در حدود ۲ کیلومتری شمال (۱۷۳۸ متر) **کانها:** سنگهای ساختمانی

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۶ درجه زیر صفر و متوسط بارندگی سالانه ۴۴۰ میلیمتر.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کی‌کم، ارژن، زالزالک وحشی، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، ذرت، چغندر قند، تریه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، انگور، سیب، گردو، زردآلو، گلابی.

آب کشاورزی از چاهها و رود و آب آشامیدنی از چاهها با لوله کشی بداخل شهر فراهم گشته.

راهها: ۱- شهر کنگاور در مسیر راه اصلی کرمانشاه - همدان بطول ۸۷ کیلومتر تا کرمانشاه و ۵۸ کیلومتر تا همدان.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کنگاور ۵۰۲۶۹ نفر جمعیت داشت که ۲۵۳۴۸ نفر مرد و ۲۴۹۳۱ نفر زن و ۱۰۲۷۳ خانوار بود. «۱»

کنگاور اولین بخش شرقی کرمانشاه است. از شمال به شهرستان اسدآباد و از شرق به شهرستان

تویسرکان، از جنوب به شهرستان نهاوند و از مغرب به شهرستان صحنه محدود است. کنگاور از روزگار قدیم آباد بوده و ایسیدروس خاراکی نخستین کسی است که در نیمه نخست سده اول میلادی از آن به نام کن کبار نام برده است مورخان و جغرافیا نویسان عرب و ایرانی از سده سوم هـ ق به بعد از این ناحیه به نامهای کنکور و کنگوار و قصرالصوص نام برده‌اند. شهرت کنگاور از آغاز تا امروز شاید بیشتر به خاطر بناها یا کاخی است که از پیش از اسلام برفراز صفا‌ای وسیع در دل آن برپا گردیده بود. این بنا امروز به نام معبد آناهیتا یا ناهید شهرت دارد. از آنجا که به قصرالصوص رفته. ساختمان این کاخ بسیار عجیب است و بر روی یک ایوان آجری که بیست پا از زمین بلندتر است بنا شده.

در این کاخ ایوانها و کوشکها و خزانه‌هایی است که از آنچه گفته شد عالی‌تر و با شکوه‌تر است. زیبایی ساختمان و نقشهای آن دیدگانرا خیره می‌سازد. در منطقه این کاخ بواسطه فراوانی شکار و گوارائی آب و مرغزارها و دشتهای با صفای اطراف آن دژ محکم و گردشگاه مخصوص پرویز بوده. در نزدیکی آن شهر بزرگی است که یک مسجد دارد. «۳۰»

قصر - شهر یست بدین حدود آنرا کنگور گویند. بناهاست عجیب از سنگها بر سر همدیگر نهاده. وزن هر سنگی در صفت نیاید، آفریدگار داند کی آنرا چون ساخته‌اند و به چه قوت راست کرده‌اند و آنرا مگر به دیده به ببینند. و در این شهر چشمه‌ای است و در آن ماهیان سیه حلقه‌ها در گوش عمره‌اء دراز و شگفت است کی ماهی بیرون قرار نگیرد تا حلقه در گوش وی کنند و در آب حلقه در گوش وی نتوان کردن. «۳۱»

قصر کنکور ... شهرکی است میان همدان و قرمیسین و ابن مقدسی گفته قصرالصوص شهری است در هفت فرسخی اسدآباد - یاقوت کنکور، شهرکی است میان همدان قرمیسین در جایگاهی فراخ، هوایی خوش و آبی‌گوارا و خاکی درست بامیوه‌ها و چیزهای خوش بسیار و از این رو خسرو پرویز آنجا را برای ساکنان خود برگزید و فرمان داد برای او کاخی ساخته شود که هیچ یک از شاهان مانند آن را نداشته باشند. پس بنیاد قصر را صد ذرع در صد ذرع با بلندی بیست ذرع که بیننده آن کاخ را چون سنگی یک پارچه ببیند چنانکه در او هیچ نشان شکافی دیده نشود و ایوانها و کوشکها و گنجه‌هایی را بر ستونهای سنگی که بیننده را در ساختمان و نیکوئی نقش و نگارش به شگفتی افتد بنانهاد «۵۵»

هرگاه خواستی شگفتی از شگفتی‌ها را ببینی به سرستونها و پایه‌های ستونهای این کاخ بنگر و از تراش این سنگهای سخت در تعجب خواهی شد و از کار تراشندگان آنها. عجائب الاخبار «۳۱ و ۳۲»

شهر کنگوار شهری بزرگ بود و مسجد آدینه آنرا مونس، حاجب مقتدر بالله، ساخته بود. یاقوت گفته صفا‌ای که ساختمانهای ساسانیان برفراز آن بنا شده بیست ذراع از زمین بلندتر است. مستوفی می‌افزاید سنگهای بزرگی را که در ساختن آن به کار رفته است از کوه بیستون آورده‌اند. «۲۴»

از میان شهرهای باستانی ایران که پس از گذشت سده‌ها هنوز برپا ایستاده‌اند، شهر کوچک و سرسبز کنگاور از موقعیتی خاص برخوردار است، زیرا از زمانهای بسیار کهن پیش از تاریخ تا دورانهای دور و نزدیک تاریخی، آثار و بناهای متعددی که نشانگر سکونت مردمان گوناگون است، در این شهر و پیرامون آن یافت می‌شود. کاسی‌ها، عیلامی‌ها، آشوری‌ها، مادها، هخامنشیان، سلوکی‌ها، اشکانیان، ساسانیان، و حکمرانان متعدد بعد از اسلام، هر کدام یک‌چند بر این خطه فرمان رانده و کم و بیش آثاری از خود به جای نهاده‌اند، بطوریکه کنگاور و نواحی پیرامون آن بصورت نوعی موزه خود ساخته جلوه میکند که رموز و

قرون و سرگذشت پرفراز و نشیب اقوام را در زیر خاکهای کاویده یا هنوز نکاویده‌اش نهفته دارد. مردم کنگاور اغلب لر یا کرد و عده‌ای هم از اعقاب ایلات ترک زبان هستند. در دهستان «فش» گروهی ارمنی تبار زندگی می‌کنند که خود معتقدند نیاکانشان از همراهان شیرین همسر ارمنی خسرو پرویز - بوده و از ارمنستان به این ناحیه کوچیده و ماندگار شده‌اند.

در یکی از دهستانها بنام «گودین» در حدود چندین دهه پیش، گروه مشترکی از باستانشناسان ایرانی و کانادایی به سرپرستی پرفسور «کایلریانگ» با کاوش یک تپه باستانی موفق به کشفیات بسیار جالبی شدند. در این تپه بیضی شکل به درازای ۴۵۰ و پهنای ۳۰۰ متر و ۲۶ متر ارتفاع نسبت به زمینهای اطراف، هفت طبقه تمدنی بر روی یکدیگر قرار دارند، بدینگونه که در آغاز مردمانی در این ناحیه سکنا گزیده و پس از مدتها زندگی به عللی که بر ما معلوم نیست از میان رفته یا بجایای دیگر کوچیداند. سپس باگذشت زمان که بر اثر عوامل طبیعی خاک و گرد و غبار و گل ولای سطح منطقه را پوشانده، مردمان دیگری در همان محل اقامت کرده‌اند و این گروه نیز به نوبه خود جا به دیگران سپرده‌اند. بدین ترتیب تپه‌ای پدید آمده شامل ۷ طبقه مختلف که نشانگر تمدنهای پیاپی است و نظیر آنرا در تپه‌های باستانی دیگر مانند سیالک در نزدیکی کاشان، گیان در نهاوند، یانیک تپه در آذربایجان و تپه حصار در دامغان میتوان یافت. تحتانی‌ترین طبقه گودین به دوران نوسنگی (نئولیتیک) تعلق دارد که قدمت آن به حدود ۸ هزار سال پیش میرسد. در طبقات دیگر ابزارها و ظروف سفالی و مفرغی متعدد بدست آمده که نشان از تمدن لولوبی‌ها، گوتی‌ها و کاسی‌ها، اقوام کهن ساکن غرب ایران و کوهستانهای زاگرس دارد. در ششمین طبقه آثار دژی از دوران مادها از زیر خاک بیرون آمده که دارای تالاری به ابعاد ۱۸×۱۸ متر با ۲۶ ستون بوده است و از آنجا که از دوران مادها آثار بازمانده معدودی در دست است، کشف، این دژ اهمیت تاریخی فراوان دارد.

علاوه بر تپه گودین، در روستاهای مختلف شهرستان کنگاور ده‌ها تپه باستانی و همچنین دژها و گورستانها و آثار کهن متعدد دیگری شناسائی شد، که در انتظار کنگ باستانشناسان برای کاوشهای علمی دقیقتری است. اما در خود شهر کنگاور، مهمترین اثر بازمانده از دوران کهن معبد آناهیتاست که ویرانه‌های آن در محله «گچ کن» این شهر قرار دارد. آناهیتا که امروزه ناهید تلفظ می‌شود و معنای لغوی آن پاک و بی‌آلایش است، در ایران باستان ایزد و فرشته نگهبان آب و نماد فراوانی، باروری و پاکدامنی بوده است. قدیمیترین مورخی که به کنگاور و معبد آن اشاره میکند، ایزیدور خاراکسی، مورخ و جغرافیادان یونانی قرن اول میلادی است که این شهر را بصورت «کن کبار» نام برده و معبد را پرستشگاه «آرتمیس» الهه یونانی پنداشته است. باید توجه داشت که این الهه یونانی مشابتهائی با آناهیتا ایران باستان داشته و مورخان یونانی معمولاً نامهای بیگانه را به مشابهائی در زبان خود تبدیل می‌کردند، چنانکه هرودت و گزننف و پلوتارک در بسیاری موارد اهورامزدا را هم «ژئرس» نوشته‌اند که خدای بزرگ یونانیان باستان بوده است.

بعد از اسلام، از قرن سوم هجری به بعد، در منابع ایرانی و عرب بارها بنام کنگاور و قصر معروف آن برمی‌خوریم، منتها اکثر مورخان و جغرافی نویسان این دوره قصر مزبور را ساخته خسرو پرویز دانسته و عده‌ای هم آنرا «قصر اللصوص» که به معنای «کاخ دزدان» است نامیده‌اند.

یاقوت در معجم البلدان (۶۲۳ هـ ق) درباره وجه تسمیه اخیر می‌نویسد: «هنگامیکه نهاوند تسخیر شد و سپاه مسلمین بطرف همدان میرفت، در کنگور از سوی ساکنان کوشکی که در آنجاست چهاپایانی از سپاه اعراب بسرقت رفت و اعراب بدانجا قصر اللصوص یا کاخ دزدان نام نهادند و این اسم باقی ماند.»

در همین کتاب معجم البلدان ذیل کلمه «قصرکنگور» چنین آمده است: «بنائی است سخت اعجاب انگیز در بالای صفه‌ای از سنگ که بلندی آن از زمینهای اطراف بالغ بر ۲۰ ذرع میشود، دارای ایوانها و کوشکها و خزاینی است که چشمها در ساختمان و حسن نقوش آن حیران می‌ماند... و این قصر خاص شیرین و پناهگاه خسروپرویز و تفرجکده او بوده بخاطر بسیاری شکار و گوارائی آب و نیکویی مرغزارها و چشمه‌سارها و دشتهای پیرامون آن...»

بطوریکه از نوشته‌های مورخان اسلامی برمی‌آید، در قرون اولیه بعد از اسلام کنگاور شهری بزرگ و آباد بوده و بنای آن‌ها نیز تقریباً به همان صورتی که در اواخر دوره ساسانی بوده حفظ شده بود. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب خود که به سال ۷۴۰ هـ ق تألیف شده ساختمان قصر کنگاور را به خسروپرویز نسبت می‌دهد و می‌نویسد: (خسروپرویز در آن قلعه‌ای ساخت و سنگهای گران به ستون کرده‌اند چنانکه هر یک کمابیش ده هزار من بود و در آن نزدیکی مونس الاستاد، حاجب مقتدر بالله خلیفه عباسی مسجد جامعی ساخت بغایت خوب و عظیم...)

جهانگردان و باستانشناسان اروپائی که طی قرون اخیر از معبد آن‌ها بازدید کرده و جزئیات آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند، در مورد نقشه و زمان ساخت این بنا نظریه‌های متفاوتی ابراز داشته‌اند. بعضی از ایشان مانند «فلاندن» و «جکسون» و «گیرشمن» به تبعیت از ایزیدورخاراکسی اسلوب ساختمان بنا را یونانی و متعلق به دوران سلوکیها، جانشینان اسکندر - می‌دانند و تاریخ آنرا ۲۰۰ سال پیش از میلاد برآورد میکنند. بنظر اینان این معبد برای پرستش «آرتمیس» الهه یونان باستان ساخته شده بوده که با آن‌ها مشابتهائی دارد و تأثیر تسلط کوتاه مدت یونانیان را بر ایران نشان میدهد.

اما بسیاری از پژوهشگران دیگر از جمله «آندره گدار» و «ارنست هر تسفلد» با نظریه فوق موافق نیستند و معبد آن‌ها را به دوران اشکانیان نسبت می‌دهند، که پس از براندازی سلوکیها پنج قرن بر ایران زمین فرمان راندند. بعقیده هر تسفلد، باستانشناس معروف آلمانی، معبد آن‌ها در زمان آبادانی خود یکی از مهمترین و شکوهمندترین بناهای دنیای باستان بوده است.

تفاوت نظر باستانشناسان بیشتر ناشی از این است که معبد آن‌ها در طی قرون وادوار طولانی، علاوه بر فرسایش معمولی، بارها دستخوش تخریب و غارت و تغییر شکل و مرمت و تجدید بنا قرار گرفته و در قرون اخیر قسمت اعظم آن در زیر خاک مدفون یا برای ساختمان سازی مورد تجاوز افراد محلی بوده که از آجرها و ستونهای سنگی و حتی گچ و آهک آن برای ساختن خانه و دکان و غیره استفاده می‌کردند. بهمین جهت امکان بازشناسی طرح اولیه بنا و خصوصیات آن وجود نداشت، تا اینکه سرانجام کاوشهای باستانشناسی از این راز پرده برداشت.

خوشبختانه این کاوشها به همت یک هیئت ایرانی از اداره کل باستانشناسی طی سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ صورت گرفت بدین قرار که ابتدا خانه‌ها و دکانهای ساخته شده در محوطه بنا و پیرامون آن که بالغ بر ۲۱۰ باب می‌شد خریداری و تخریب و خاکبرداری شد و سپس حفاریات باستانشناسی طبق اصول علمی آغاز گردید.

براساس گزارش آقای دکتر کامبخش فرد، سرپرست هیئت ایرانی کاوشهای کنگاور، بنای آن‌ها بر پشته‌ای از صخره سنگی ساخته شده است. اختلاف و ارتفاع بلندترین سطح این پشته یا صخره طبیعی با پست‌ترین بخش آن که همسطح اراضی اطراف است به ۳۰ متر می‌رسد. شالوده دیوار جنوبی در سراسر

طول خود در این سطح پست قرار دارد.

بنابراین، تأسیسات اولیه داخل چهار دیواری بنا احتمالاً بصورت پله پله ساخته شده بود. بنای اصلی چهارضلعی است با دیوارهایی به درازای ۲۳۰ و پهنای ۲۲۰ متر و قطر آنها در اکثر قسمتها ۱۸ متر است. بدینگونه این دیوار قطور به ایوانی میماند که بر لبه بیرونی آن ردیفی از ستونهای سنگی استوار بوده است. قبل از حفاریهای اخیر فقط ستونهای معدودی از این بنای عظیم، آنهم بصورت ناقص و درهم شکسته نمایان بود و بقیه ستونها یا در زیر خاک قرار داشت و یا از آنها بصورت حائل و تکیه‌گاه در ساختمان خانه‌های نو ساخته استفاده شده بود. پس از کاوشهای علمی اکثر ستونهای عظیم سنگی بنا از زیر خاک بیرون کشیده و در جاهای خود قرار داده شدند. هر ستون شامل پایه، ساقه و سرستون است بطور متوسط در حدود ۲۲ تن وزن دارد.

«اوژن فلاندن» نقاش و سیاح اروپائی که در سال ۱۸۴۰ از معبد کنگاور دیدن کرده و طرحی تصویری برای ساختمان آن ارائه داده است، یک پلکان سراسری در دیوار جنوبی به طول ۲۰۰ متر در نظر گرفته که از روبرو عمود بر دیوار قرار میگیرد و به پلکان معبد «پارتئون» و یا معابد دیگر یونان باستان شباهت دارد. به ظاهر همین شباهت سبب شده است که وی و سایر جهانگردان و باستانشناسان اروپائی، معبد کنگاور را پرستشگاه «آرتمیس» و ساختمان آن را منسوب به سلوکیها بدانند. اما در کاوشهای باستانشناسان ایرانی، در همان قسمت جنوبی بنا، یک پلکان دو طرفه از زیر خاک بیرون آمد که طرح تصویری فلاندن را بکلی بی‌اعتبار می‌سازد. این پلکان دو طرفه به درازای ۱۵۴ متر از شرق به غرب کشیده شده و به دیوار جنوبی تکیه دارد و کاملاً قابل مقایسه با پلکان دو طرفه کاخ آپادانای تخت جمشید دوره هخامنشی است. حتی اندازه پله‌ها و سنگهای به کار برده شده و فاصله آنها از یکدیگر و همچنین سیستم آبرسانی در هر دو بنا مشابه است. بعلاوه این نکته مهم که بنای آنهایتا و کاخ آپادانای تخت جمشید هر دو بر روی صخره مرتفع طبیعی ساخته شده‌اند، همانندی آنها را افزون می‌سازد. در این صورت این احتمال که معبد آنهایتا از روی تخت جمشید و سایر بناهای دوره هخامنشی الگو برداری شده. ساخت آن براساس معماری سنتی ایران در آن دوره صورت گرفته باشد، به واقعیت نزدیکتر است.

از سوی دیگر در نوشته‌های هرودت و گزنفون، مورخان یونانی معاصر هخامنشیان می‌خوانیم که ایرانیان در آغاز دستیابی به قدرت در جهان باستان برای مراسم مذهبی خود هیچگونه معبد و پرستشگاهی نداشتند و اینگونه آئین‌ها را در کمال سادگی و در فضای باز برگزار میکردند، در حالیکه در کشورهای تابعه امپراتوری هخامنشی، از مصر و بابل و آشور گرفته تا فنیقیه و لیدی و بنادر و جزایر یونانی نشین دریای اژه، پرستش ارباب انواع و خدایان متعدد رواج داشت و برای مراسم مذهبی معبدهای متعددی پاشده بود.

داریوش اول در سنگنبشته بیستون فقط از اهورامزدا نام می‌برد و کامیابیهای خود را ناشی از تفضل خداوند بزرگ میداند و جانشینان و -خشیارشا و اردشیر اول و داریوش دوم نیز در این اعتقاد به یکتاپرستی پافیشترند. اما از زمان اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۴ قبل از میلاد) بظاهر تحولی شکل می‌گیرد و در کتیبه‌های این پادشاه برای اولین بار پس از اهورامزدا نام میترا و آنهایتا نیز بعنوان خدایان همتراز ذکر شده است. از علت این تحول آگاهیهای تاریخی موثقی در دست نیست، اما می‌توان حدس زد که عده‌ای از پارسیها و مادیه‌ها بر اثر امتزاج با اقوام و ملل تابعه تحت تأثیر رسوم و اعتقادات آنان قرار گرفته و به پرستش خدایان متعدد و احداث معابد گرایش یافته باشند، بخصوص که پرستش آنهایتا و میترا در دین کهن آریائیها رواج

داشت و زرتشت که یکتاپرستی را مطرح کرد، این دو ایزد را کنار نگذاشت، بلکه آنانرا بصورت فرشتگان مقرب اهورامزدا در آورد.

هیتی‌ها که از اقوام آریائی بودند و در آناتولی (ترکیه کنونی) تمدنی کهن پدیدآورده بودند (هزاره دوم تا هزاره اول پیش از میلاد) آناهیتارا به نام «آنیتا» پرستش می‌کردند. در میان سومریها، بابلیها و آشوریها این خدای مؤنث «ایشتار» یا «نانایا» نامیده می‌شد و مظهر آن سیاره زهره و یا ناهید بود که در میان اختران درخشانترین است. یونانیان نیز چنانکه اشاره شد برای «آرتمیس» دختر «ژئوس» خدای خدایان خود پرستشی داشتند.

بدینقرار این احتمال وجود دارد که اردشیر دوم تحت تأثیر موج فزاینده اعتقادات ملل تابعه امپراتوری جهانی خود به احداث معابدی برای آناهیتا مبادرت کرده باشد. در این صورت الگو برداری از کاخ آپادانای تخت جمشید که در آنزمان شکوهمندترین ساختمان جهان بشمار می‌رفت، امری کاملاً طبیعی بنظر میرسد. بنابر اسناد و شواهد تاریخی از اواخر دوره هخامنشی به بعد در مناطق مختلف ایران معابد آناهیتا وجود داشته است، از جمله در همدان، استخر فارس، گرگان و کنگاور.

تیرداد، دومین پادشاه اشکانی، در معبد آناهیتا در عیرکانیا (گرگان) تاجگذاری کرد، همچنانکه پنج قرن بعد، اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی نیز در معبد آناهیتا در استخر فارس به تخت نشست. پدرش بابک و جدش ساسان متولیان این معبد بودند و بعضی از مورخان نوشته‌اند که بنیانگذار اولیه آن را اردشیر دوم هخامنشی بوده است.

پلی‌نیوس مورخ رومی قرن اول میلادی از معبد آناهیتا در شوش سخن به میان آورده و نوشته است که در آن پیکره عظیمی از این الهه قرار داشت تماماً از طلای ناب و هنگامیکه آنتوان سردار رومی در جنگ با فرهاد چهارم اشکانی برای مدت کوتاهی این شهر را به تصرف در آورد، مجسمه را به غارت برد.

به روایت «پولیب» مورخ دیگر رومی، قبلاً معبد آناهیتا در همدان یکبار توسط اسکندر و بار دوم توسط آنتیوخوس پادشاه سلوکی غارت شده بود.

از کاوشهای باستانشناسی در بنای آناهیتا در کنگاور تعدادی اشیاء سفالی و برنزی بدست آمده که متعلق به دوره‌های اشکانی و ساسانی تشخیص داده شده است. دوتکه سفال و شیشه نیز از دل صخره ناهید بیرون آورده شده که به قرن پنجم یا چهارم قبل از میلاد، زمان سلطنت اردشیر دوم هخامنشی مربوط می‌شود. همچنین در طی این کاوشها مسلم شده است که در اواخر دوره ساسانی - شاید در زمان خسرو پرویز - در بنای معبد تغییر عمده داده و احتمالاً آن را بصورت یک قصر مجلل بازسازی کرده‌اند. این قصر ظاهراً تا قرن هفتم هجری پابرجا بوده تا اینکه در این زمان کنگاور دستخوش آتش سوزی مهیبی می‌شود و بنای آناهیتا نیز از این سانحه مصون نمی‌ماند و از آن پس بحالت متروک در می‌آید.

در دوره صفویه و قاجاریه مرحله نهایی ویرانی معبد آناهیتا فرا میرسد بدینقرار که عده‌ای از اهل محل بدون توجه به ارزش تاریخی این بنا کوره‌هائی روی تپه احداث میکنند و در آنها سنگها و ملاطها و حجاریها تبدیل به ماسه و و آهک و اندود قطور گچ دیوارها تبدیل به گچ زنده می‌شود تا در ساختمانهای جدید کنگاور به مصرف برسد. بهمین جهت است که تپه ناهید را محله «گچ کن» هم نامیده‌اند. «۳۳»

کوهبنان (مرکز بخش)

شهر کوهبنان مرکز بخش کوهبنان از بخشهای شهرستان زرند استان کرمان است. در وجه تسمیه آن آمده

است که چون بلندترین نقطه مرکزی کرمان کوهبنان است. در گذشته افرادی از طرف حکومت برای دادن اطلاعات بالای کوه گذاشته می شدند که آنها را کوه بانان می گفتند و از این رو نام این محل را کوهبنان نامیدند. کوهبنان دارای آب و هوای کوهستانی است و جزو مناطق سردسیر استان است. «۳۴»
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کوهبنان ۱۰۷۲۱ نفر جمعیت داشت که ۵۳۷۳ نفر مرد و ۵۳۴۸ نفر زن و ۲۱۵۹ خانوار بود. «۱»

کوهپایه (مرکز بخش):

شهر کوهپایه مرکز بخش کوهپایه از بخشهای شهرستان اصفهان استان اصفهان در ۲۶ درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و ۴۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۷۵۰ متر از سطح دریا و در ۷۴ کیلومتری خاور اصفهان و در مسیر راه آسفالت اصفهان - نائین قرار دارد.
 آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۹۰ میلی متر است.
 فرآورده ها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، بادام، گردو و برخی از میوه های درختی.
 آب کشاورزی از کاریز و چاه عمیق و آب آشامیدنی از کاریزها از طریق لوله کشی برای مصارف شهری تأمین گردیده و پس از کلریزه شدن به شبکه لوله کشی فرستاده می شود. برق کوهپایه بوسیله شهرداری تأمین گشته.

صادرات: قالی، چغندر قند، گندم، پنبه، پارچه های نخی، نخ قالی.
 راهها: کوهپایه در مسیر راه (اصفهان - نائین قرار دارد که با نائین ۶۹ کیلومتر و با اصفهان ۷۴ کیلومتر فاصله دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کوهپایه ۳۶۵۰ نفر جمعیت داشت که ۲۱۱۱ نفر مرد و ۱۵۳۹ نفر زن و ۷۴۴ خانوار بود. «۱»

کوچصفهان (مرکز بخش)

شهر کوچصفهان مرکز بخش کوچصفهان از بخشهای شهرستان رشت استان گیلان و در ۱۶ کیلومتری خاور رشت و در مسیر جاده اصلی کنار دریای خزر میباشد.
 رودها: شاخه اصلی سفیدرود از ۱۷ کیلومتری خاور مرکز بخش می گذرد اما دو شاخه فرعی این رود از دو کیلومتری خاور و یک کیلومتری باختر مرکز بخش می گذرد.
 آب و هوا: معتدل و بسیار مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۲ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۶۰۰ میلی متر میباشد.
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کوچصفهان ۸۵۱۵ نفر جمعیت داشت که ۴۲۶۰ نفر مرد و ۴۲۵۵ نفر زن و ۲۰۸۹ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن می گویند.
 فرآورده ها: برنج، تره بار، گیاهان علفه ای و بنشن.
 آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چاه ژرف که با لوله کشی بخانه ها فرستاده و برق از شبکه برق

سراسری فراهم می‌شود.

صادرات: برنج، تریه‌بار، بنشن، پیلدا بریشم.

راهها: شهر کوچصفهان در مسیر راه اصلی کناره دریای خزر و از این طریق کوچصفهان - رشت بسوی باختر بطول ۱۶ کیلومتر و کوچصفهان - شهر آستانه بسوی خاور بطول ۲۲ کیلومتر. «۱»
کوچصفهان از بخشهای قدیمی غرب گیلان و مآندر بزرگ سفید رود در شرق این شهر در حوالی لولمان در مجاورت جاده اصلی قرار دارد. بیشتر زمین‌های آن جلگه‌ای و هموار است.
پیشه بیشتر ساکنان کوچصفهان کشاورزی و پس از آن پرورش کرم ابریشم و صید ماهی است و بواسطه نزدیکی به شهر رشت عده‌ای از ساکنانش در کارخانه‌های اطراف رشت بکار اشتغال دارند. «۳۵»

کوه‌دشت (مرکز شهرستان)

شهر کوه‌دشت مرکز شهرستان کوه‌دشت، از شهرستانهای استان لرستان، در طول جغرافیائی ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۳۲ درجه و ۳۳ دقیقه و در بلندی ۱۱۹۵ متری از سطح دریا و در ۹۴ کیلومتری شهر خرم‌آباد مرکز استان و در ۱۸ کیلومتری راه اصلی پل دختر - اسلام آباد قرار دارد.
رودها: ۱- رود گداریه که از میان شهر می‌گذرد - ۲- مادیان رود که از ۱۰ کیلومتری شهر کوه‌دشت می‌گذرد.
کوهها: ۱- کوه سرسرن (۱۸۰۰ متر) در ده کیلومتری شمال غربی شهر کوه‌دشت ۲- کوه نعل شکسته (۱۵۰۰ متر) در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی - تنگ داوود رشید و تنگ کل کولر در حدود ۸ کیلومتری شمال شرقی شهر، تنگ گراز در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی و گردنه نعل شکسته در ۷ کیلومتری جنوب شرقی.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما ۷ درجه زیر صفر مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بنه، بلوط، بادام کوهی، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: بزکوهی، آهو، گراز، خرس، خرگوش، گرگ، روباه، شغال، جوجه تیغی، کبک، تیهو، عقاب و چلچله

جمعیت: طبق سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر کوه‌دشت دارای ۷۲۱۰۵ نفر جمعیت بود که ۳۶۴۷۰ نفر مرد و ۳۵۶۳۵ نفر زن و مرکب از ۱۱۹۱۷ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، ذرت دانه‌ای، بنشن، تریه‌بار، برنج، چغندر قند، سیب، انار، انگور، هلو، انجیر و زردآلو.

آب کشاورزی از چاه ورود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

راهها: ۱- راهی بطول ۹۴ کیلومتر تا شهر خرم‌آباد ۲- راه اصلی بسوی جنوب غربی بطول ۱۸ کیلومتر تا راه سراسری اصلی دزفول - کرمانشاه. «۱»

شهر کوه‌دشت: مطالعات باستان شناسی در جاهائی چون سرخدم لری همیان، و سرطرحان نشان می‌دهد که کوه‌دشت، مهد تمدن بوده است. کشف معبد آشوری دلیل بر آنست که مردمانی که قبل از هزاره پیش از میلاد در این نواحی می‌زیستند و فزایض دینی خود را بجا می‌آوردند حمدالله مستوفی از کوه‌دشت طرحان سخن بمیان آورده که قرن‌ها پیش از حمله اعراب به علل مختلف از میان رفته‌اند.

کوهدشت شهری کشاورزی است و با اینکه در سالهای اخیر با احداث خیابانها و میدانها گسترش یافته، ولی هنوز در قسمتهائی از آن سیمای روستائی و خشتی و گلی ساختمانها دیده می شود.

انگیزه ایجاد کوهدشت: در ۱۳۱۲ هـ خ بدنبال دستور رضاشاه مبنی بر اسکان دادن ایلات لرستان، حاکم وقت از چادر نشینان میخواهد که اسکان یا بند در این زمان اهالی به علت عدم انسجام و اختلاف شدید قبیله ای و خانوادگی دو دسته شده و اطراف مقر حکومتی حاکم قبل و حاکم وقت مستقر می گردند. گسترش شهر بعداً با ایجاد راه ملاوی - اسلام آباد و سپس فعالیت های عمرانی دیگر، در داخل شهر بیشتر شد. «۳۶»

کهریزک (مرکز بخش)

شهرک کهریزک مرکز بخش کهریزک از بخشهای شهرستان ری، استان تهران و در ۱۱ کیلومتری جنوب باختری شهری و در مسیر جاده تهران - قم می باشد و در دشتی هموار قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلی متر است.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی و ترکی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر، تره بار، گیاهان علوفه ای.

آب کشاورزی از کاریزها و آب آشامیدنی از چاه ژرف - برق مصرفی از شبکه برق منطقه ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: گندم، تره بار، و فرآورده های شیری.

راهها: شهرک کهریزک در ۱۵ کیلومتری جنوب شهر تهران و در ۲۱ کیلومتری جنوب باختری حسن آباد و در ۱۱۰ کیلومتری شهر قم قرار گرفته - اتوبان تهران - قم از ۳ کیلومتری شهرک کهریزک می گذرد. «۱»

کهنک (مرکز بخش)

شهر کهنک مرکز بخش نوفل لوشاتو از بخشهای شهرستان قم، استان قم در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۳ درجه و ۳۴ دقیقه در بلندی ۱۴۵۰ متری سطح دریا و در ۳۳ کیلومتری جنوب شهر قم و در مسیر راه قم به مرکز دهستان فردو قرار دارد.

کوهها: ۱- کوه آفین از مغرب ۲- کوه کار دپلنگ از جنوب غربی ۳- کوه مزرعلی از شمال غربی شهر کهنک را در میان گرفته اند.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۱ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۳ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۱۷۰ میلیمتر است.

رستنی ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: شغال، گرگ، خرگوش، روباه، کبک، و تیهو.

فرآورده ها: گندم، جو، تره بار، انار، گردو، بادام، انجیر، سیب و فرش

آب کشاورزی از کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته

صادرات: فرش، انار، گردو، گیلان و فندق.

راهها: جاده از سوی شمال شرقی بطول ۳۳ کیلومتر به شهر قم می رسد. «۱»

۲- شهر کهک از اعمال و توابع و رنج سیستان است و اغلب اهل آن پشم می‌بافند و مالی عظیم و افزایشان را از آن صنعت دست می‌دهد و آنچه معهود و مرسوم است مالی بسیار و بیشمار در بیت المال می‌رسانند و اغلب خانه‌های ایشان بزرگ و فراخ می‌باشد. «۲»

شهر کهنوج (مرکز شهرستان)

مرکز شهرستان کهنوج از شهرستانهای استان کرمان، در ۴۲ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۷ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۴۹۰ متری از سطح دریا و در ۸۶ کیلومتری جنوب سبزواران و در مسیر راه بندرعباس - سبزواران است.

رودها: رودهای فصلی و چندین کاریز شهر کهنوج را آبیاری می‌کنند.

کوهها: ۱- کوه کلمرز در ۷ کیلومتری شمال باختری شهر کهنوج است و این کوه از سوی باختر به کوه دیوان مراد پیوسته می‌باشد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین گرما در تابستانها ۴۵ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۸۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کهنوج ۲۲۵۵۸ نفر جمعیت داشت که ۱۱۳۰۸ نفر مرد و ۱۱۲۵۰ نفر زن و ۴۰۳۶ خانوار بود.

برخی از طرایف رودباری از جمله کندر در این شهر بسر می‌برند.

آب کشاورزی از کاریزها، چاههای نیمه ژرف و رود فراهم گشته، آب آشامیدنی از چاههای ژرف تهیه و پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی و برق از برق منطقه‌ای تأمین می‌شود.

فرآورده‌ها - صادرات: گندم، جو، مرکبات، خرما و تریه‌بار و تا حدودی قالی

راهها: ۱- راه کهنوج - سبزواران بسوی شمال بطول ۸۶ کیلومتر ۲- کهنوج - بندرعباس بطول ۱۹۵ بسوی جنوب باختری است. «۱»

کیاسر (مرکز بخش)

شهرک کیاسر مرکز بخش چهاردانگه، از بخشهای شهرستان ساری، استان مازندران است و در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری ساری و در مسیر راه فرعی ساری - قوشه (مرتبط به راه تهران - مشهد) می‌باشد. رود تجن از ۷ کیلومتری شهرک کیاسر و شاخه‌ای از رودهای فرعی تجن بنام رود لنگراز ۵ کیلومتری جنوب کیاسر می‌گذرند.

شهرک کیاسر در منطقه‌ای کوهستانی و در دامنه کوههای ۱- کل جاری به بلندی ۲۰۵۴ متر از سوی شمال ۲- کوه شیب به بلندی ۲۵۰۶ متر از سوی جنوب قرار دارد.

سراسر این کوهها و دامنه را مرتع‌ها و جنگلها پوشانیده‌اند. مراتع مهم عبارتست: ۱- گرو ۲- چلمه کوه

۳- آتش کوه در شمال و چراگاه شیت در جنوب

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر، و کمترین درجه زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر - میزان باران سالانه بطور متوسط ۵۵۰ میلی‌متر است

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کیاسر ۳۷۸۲ نفر جمعیت داشت که ۱۷۷۰ نفر مرد و ۲۰۱۲ نفر زن و

۷۴۷ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، و تره‌بار.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه‌های دائمی و فصلی در منابع ذخیره و برق منطقه‌ای سراسری تأمین می‌شود.

صادرات: گندم، جو، برنج، سیب زمینی، زغال، پوست و گوشت.

راه‌ها: چون در مسیر راه ساری - قوشه قرار دارد، دو راه از آن جدا می‌گردد که یکی بسوی شمال باختری بطول ۷۲ کیلومتر تا شهر ساری راه دیگر بسوی جنوب خاور تا روستای قوشه. «۱»

کیش (جزیره)

کیش شهری است بزرگ و نیکو و خانه‌های آن باغهای عالی دارد که انواع گلها و درختان سرسبز در آن به عمل می‌آورند، آب آشامیدنی کیش از چشمه‌هایی است که از کوهساران بلند بر می‌خیزد. مردم این جزیره از اشراف فارس هستند، طایفه‌ای از اعراب بنی سفاک هم در آنجا سکونت دارند که غواصان مروارید از آنان می‌باشند. «۵۶»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر کیش ۸۰۴۷ نفر جمعیت داشت که ۵۷۷۳ نفر مرد و ۲۲۷۴ نفر زن و ۱۸۲۴ خانوار بود.

کیش در جنوب غربی بندر لنگه، شمال جزیره سیری و در جوار جزایر هندورابی و لاوان با فاصله ۱۶۰۰ کیلومتری از مرکز کشور قرار دارد. کیش جزیره‌ای بیضی شکل است که طول آن در حدود ۱۵ کیلومتر در محور شرقی - غربی و عرض آن در حدود ۸ کیلومتر در محور شمالی - جنوبی است. مساحت کیش حدود ۹۰ کیلومتر مربع و ارتفاع بلندترین نقطه‌اش از سطح دریا ۴۵ متر است.

هر چند آب و هوای کیش از نظر طبقه‌بندی اقلیمی در زمره ناحیه صحرائی به شمار می‌رود، اما به دلیل همجواری با آبهای خلیج فارس، از رطوبت نسبی فراوان برخوردار است. درجه حرارت متوسط جزیره در هیچ یک از ماههای سال از ۱۸ درجه سانتیگراد پائین تر نمی‌رود، که این بهترین فرصت برای جستجوگران آفتاب همیشه تابان است. کیش در نیمی از سال دارای آب و هوای گرم و مرطوب و نیم دیگر دارای آب و هوای خنک و مطلوب و فرحبخش است.

در طول چند سال گذشته، گامهای بلندی در راه بازسازی و نوسازی مجموعه سیاحتی - تفریحی جزیره برداشته شده است و علاوه بر مرمت و بازسازی کاخها و بناهای متروک مهمانسراها، ویلاها، بازارها و مراکز تفریحی متعددی ساخته شده و با ایجاد تأسیسات زیربنائی توزیع آب شیرین، برق، مخابرات و خدمات گسترده حمل و نقل زمینی، هوائی، دریائی، در زمره یکی از مناطق مهم توریستی جهان درآمده است.

مهمترین بانکهای کشور با تأسیس شعبه‌های خود در این جزیره، بهترین خدمات بانکی را ارائه می‌دهند. و کلیه امکانات زیستی با خدمات شهری و اداری در آن فراهم است.

سواحل کیش: سواحل کم نظیر این جزیره مرجانی، زیبا طرب انگیز و در فصول مختلف سال و همچنین در ساعات گوناگون روز دارای جلوه‌های بدیع و زیبایی از شاهکارهای طبیعت است. به ویژه سواحل شرقی

و شمال شرقی و جنوبی جزیره کیش از زیباترین سواحل جهان است. در سواحل جنوب غربی می‌توان شاهد زیباترین غروب خورشید بود.

مرکز پرورش مروارید: مروارید جواهر شناخته شده‌ای است که به درازای تاریخ قدمت دارد و خلیج فارس از مشهورترین مراکز تولید این گوهر گرانبهاست و کیش با تاسیساتی که برای تولید مروارید برپا کرده است یک مرکز مهم عرضه مروارید شناخته می‌گردد. بازدید از مرکز پرورش و کشت مروارید را باید یکی از جذاب‌ترین خاطره‌های سفر به کیش دانست. در دیدار از کیش با غواصانی که بی محابا خود را به دریا می‌زنند و مروارید غلطان کیش را از قعر دریا بیرون می‌کشند آشنا خواهید شد.

پارک جنگلی: در گوشه شرقی جزیره، پارک مصنوعی زیبایی احداث شده است که آهوان زیبا آزادانه در آن زندگی می‌کنند. بسیاری از گونه‌های گیاهی کمیاب را نیز در این پارک می‌توان یافت.

آکواریوم بزرگ کیش: این مجموعه در بخش شرقی جزیره قرار دارد و با ترکیب زیبایی از هنر معماری، گونه‌های مختلف ماهیان و آبزیان اطراف جزیره را به بازدیدکنندگان ارائه می‌دهد.

پارک کودک و اسکله تفریحی: در اسکله، در کنار ساختمان ساحل و در مجاورت هتل کیش انواع قایق‌های تفریحی و وسایل غواصی، ماهیگیری و اسکی روی آب موجود است. پارک کودک واقع در محوطه مقابل هتل کیش نیز محیط شادی بخشی برای کودکان به شمار می‌رود.

آثار تاریخی: در جزیره کیش آثار تاریخی متعددی وجود دارد. از جمله این آیین می‌توان از آثار باقیمانده شهر تاریخی حریره، مسجد حضرت امیر با معماری بومی و ساختمان موسوم به خانه شیخ (خانه بادگیر) یاد کرد.

مجموعه درخت سبز: در اطراف یکی از کهنسالترین درختان کیش مجموعه‌ای تفریحی و دیدنی بنا شده که از زیباترین و جالب‌ترین مراکز جزیره است که مسافران را به سوی خود فرا می‌خواند. منظره زیبا، هوای دلپذیر، فضای سبز و پذیرایی سنتی از ویژگیهای این مجموعه است.

حیات وحش: جزیره کیش علیرغم کوچکی، مسکن گونه‌های مختلفی از جانوران، پرندگان و آبزیان دریائی و محل رشد گیاهان گوناگونی مثل نخل خرما، موز و نارگیل است. به جز تعدادی آهو که از نقاط دیگر کشور جمع‌آوری و در پارک جنگلی این جزیره رها شده‌اند، جانوران دیگری نیز در جزیره یافت می‌شوند (از جمله انواع گوناگون لاک‌پشت، راسو) کیش مسکن دهها نوع پرنده ساحلی یا غیر ساحلی مثل عقاب، حواصیل، کبوتر و سبز قباست. همچنین در آبهای نزدیک به ساحل این جزیره نیز انواع آبزیان وجود دارند که از جمله به دهها نوع لاک‌پشت دریائی، ماهیهای بسیار زیبا و آبزیان دیگر مانند ستاره دریائی، مرجان، عروس دریائی، شاه میگو و ... «۳۷»

«جزیره کیش دارای لنگرگاهی مناسب و چاههای آب شیرین است، مساحت آن در حدود ۹۰ کیلومتر مربع و بشکل بیضی است زمین جزیره نسبتاً مسطح و در بلندترین محل آن به ارتفاع ۴۵ متر فانوس دریائی نصب است در این جزیره اشجار نخل - کنار - کهور و قرت زیاد است.

در تابستان گرما تا ۴۵ درجه سانتی‌گراد میرسد. اهالی جزیره بلند قد، مو مشکی و گندمی رنگ و باریک اندام و بیشتر سنی مذهب هستند. گاو، گوسفند، بز، طیور و غیره پرورش می‌دهند.

در حدود ده مسجد در جزیره وجود دارد که از همه بزرگتر و مهمتر مسجد جامع قصبه ماشه است. یک فانوس دریائی شناور در داخل یک قایق از سابق موجود است. چند سال پیش نیز نیروی دریائی ایران در

مرتفعترین نقطه جزیره یک فانوس دریائی با موتور نفتی نصب کرده است.

خرابه‌ها و آثار قدیمی متعلق بقرن پنجم هجری در این جزیره موجود است.

بقول لسترنج مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی در قرن ششم پس از خراب شدن سیراف بندر تجاری خلیج فارس گردید در جزیره کیش شهری ساخته شده بود وی که باروئی مستحکم داشت و آب آن از برکه‌های متعدد حاصل می‌شد و در نزدیکی ساحل محلی برای صید مروارید بود، این جزیره لنگرگاه کشتی‌های بلاد هند و عرب بود و نخلستانی داشت. قزوینی درباره گرمای آنجا گوید در تابستان مانند حمامی است بسیار گرم و مرطوب ولی با این وصف قیش (کیش) شهری پرجمعیت و آباد بود.

از تاریخ جزیره اطلاع چندانی در دست نیست اما در زمان اسکندر موقعی که نثار کوس در خلیج فارس به سیاحت مشغول بود این جزیره اختصاص به الهه ونوس و مرکور داشته است. زیرا جزیره‌ای که آریان به اسم کامتینا بدان اشاره می‌کند همین کیش امروزی است. ابن خردادبه درباره کیش گوید: جزیره کیش چهار فرسخ عرض و طول دارد و در آنجا نخلستان و اراضی مزروع و گله‌های مواشی یافت و مروارید از سواحلش صید می‌شود و ...

ادریسی از جزیره کیش مفصل بحث کرده یاقوت از جزیره کیش در قرن ۱۳ میلادی دیدار کرده و گفته: شهر کیش بسیار قشنگ و زیباست و اطراف آنرا عمارات عالی و باغهای دلگشا احاطه کرده است...

ابن مجاور (جمال الدین ابوالفتح یعقوب الدمشقی) در کتاب تاریخ مختصری در باره کیش و راجع به اوضاع اجتماعی آن مفصل نوشته است از جمله: «در این جزیره نخلستان زیاد یافت می‌شود و همه متعلق به سلطان می‌باشد. هر نقطه از زمین آنجا را با دست بکنند آب از آن بیرون آید. یک قنات تحت الارضی که پادشاهان قدیم آنرا حفر کرده‌اند از میان باغ امیر می‌گذرد و آب انبار و چشمه‌ها وارد آن شده منابع و آب انبارهای شهر را پر میکند، اهالی کیش ماهی و خرما می‌خورند و ..

جزیره کیش در قرن سیزدهم میلادی نیز به اهمیت و اعتبار سابق خود باقی بود بطوریکه زکریای قزوینی که در قرن سیزده میلادی میزیسته گوید این شهر دارای ابنیه و عمارات و باغها و دروازه‌های زیاد است و در عهد ما هیچ مکانی بصفا و دلکشی آنجا نیست.

در زمان اتابک ابوبکر سعدابن زنگی کیش را دولتخانه میگفتند چون «عطر و کافور و طیب» خزانه از آنجا بود و مالی فراوان بخزانه می‌فرستاد.

از آثار بازمانده در کیش، بازار کیش را می‌توان نام برد که از قدیم الایام، در متون جغرافیا نویسان از آن ذکر کرده بودند خرابه‌های مسجد جامع قدیمی کیش نیز جلوه گر است، بعلاوه در دو نقطه جزیره بنام سجم و سفین ویرانه‌هایی بجامانده است. «۳۸»

موقعیت جغرافیای کیش: از بندر سیراف که بطرف مشرق و دهانه خلیج فارس بروند جزیره کیش قرار گرفته که از مراکز مهم بازرگانی و آبادانی خلیج فارس بوده است. شهر قدیم کیش در سمت شمال این جزیره واقع شده و تپه‌های زیادی از آثار خانه‌های آن همراه با ستونهای سنگی در اطراف آنها باقیمانده است. کل جزیره از مرجانهائی که بر تخته سنگها رسوب کرده ساخته شده است.

کیش تا اواخر قرن هشتم هجری دارای شهرت بوده اما بعدها روبه ویرانی گذارد و جزیره هر مزارع ترقی و آبادانی را پیمود.

مساحت جزیره، حدود ۹۰ کیلومتر مربع است و تنگه‌ای به وسعت ۱۸ کیلومتر آن را از خشکی جدا می‌سازد. شهر قدیم کیش در اواسط ساحل شمالی واقع بوده و بقایای آن بصورت تل بزرگی از سنگ و آجر هنوز باقی است و خرابه‌های مسجد قدیمی شهر نیز در آنجا دیده می‌شود. در مورد نام کیش امام شوشتری می‌نویسد:

نام این جزیره در همه متون فارسی و برخی متون عربی «کیش» است و واژه «قیس» چنانچه مجدالدین فیروزآبادی گفته شکل عربی شده لغت کیش است. در مورد تاریخ قدیم کیش اطلاع جامع و دقیقی در دست نیست ولی آنچه بنظر می‌رسد این است که در زمان اسکندر، هنگامیکه «نیارکوس» در خلیج فارس مشغول سیاحت بود، این جزیره اختصاص به «ونوس» و «مرکوری» داشته و جزیره‌ایکه «آریان» به اسم کامیتا به آن اشاره می‌کند همین کیش امروزی است. جزیره کیش تا قرن سیزدهم میلادی دارای اهمیت و اعتباری خاص بوده و تجار هندی و سایر جزایر اجناس خود را برای فروش به آنجا می‌آوردند و تجار یمن و بین‌النهرین و ایران انواع پارچه‌های ابریشمی، ارغوانی، کتانی، پنبه‌ای و انواع حبوبات را به کیش صادر می‌کنند. این بطوطه کیش را شهری بزرگ بشمار آورده که در آن باغهای زیبا و درختان سرسبز بعمل می‌آوردند و آب خوردن آن از چشمه‌هایی است که از کوهساران بلند جاری می‌شوند. مردم این جزیره را اشراف فارس و طایفه‌ای از اعراب بنام بنی‌سفاف تشکیل میدادند. آبهای آن مرکزی برای صید مروارید بود و غواصان در ماههای آوریل و مه برای صید مروارید به این جزیره وارد می‌شدند که ۵ درصد مرواریدهای صید شده به سلطان وقت تعلق می‌گرفت:

جایگاه امروزی کیش: کیش که زمانی پایگاه دریائی پرتغال بود و زمانی دیگر جولانگاه دریانوردان، امروز بصورت یک مرکز سیاحتی و تجاری امن درآمده است: برای ورود به شهر از جاده‌ای که از میان درختان می‌گذرد باید عبور کرد. گرمی و شرجی هوا فعالیت را به کندی می‌کشد اما انگیزه‌ای مردم را که بیشتر قصد تجارت دارند را به حرکت وامیدارد.

آنچه در اولین گام توجه را به خود جلب می‌کند سیستم راهنمایی و رانندگی است اگر چه اتومبیل‌های زیادی را در رفت و آمد نمی‌بینی اما قانون ترافیک به شدت اعمال می‌شود و عجیب است که رانندگان تن به این مقررات سخت داده‌اند. دوهتل وظیفه پذیرائی از مسافران را به عهده دارند.

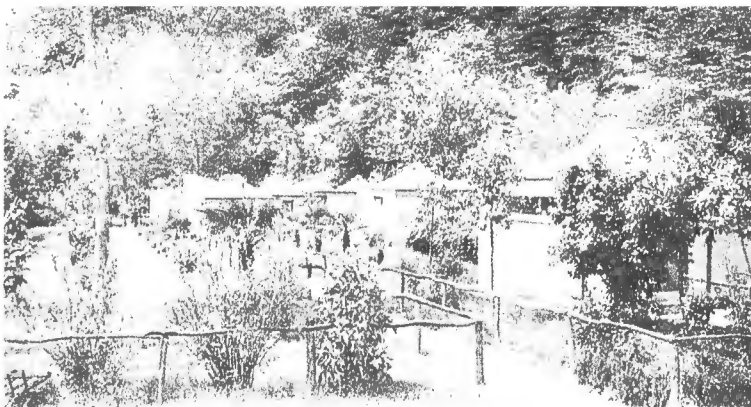
دیدنیهای کیش: از مراکز دیدنی کیش بازارهای آن است. بازار عربها: بازار فرانسوی‌ها، بازار مریم کیش عمده‌ترین مراکز خرید در کیش را تشکیل میدهند. در این بازارها شما می‌توانید انواع مایحتاج و وسائل صوتی و تصویری را با قیمتهائی نه چندان متفاوت با تهران پیدا کنید. موزه آکواریوم که انواع مختلف ماهیهای رنگارنگ خلیج فارس را در خود جای داده از دیگر مراکز دیدنی کیش است.

می‌گویند زیباترین ساحل و زلال‌ترین آب در کناره‌های خلیج فارس متعلق به جزیره کیش است. صافی آب در تقاطی از جزیره به حدی است که شما می‌توانید با چشمان غیر مسلح حرکت مرجانها و رقص ماهیهای رنگارنگ را مشاهده کنید و ساعتها در عظمت و زیبایی پهنه آبی خلیج فارس غوطه‌ور شوید، ضمن آنکه فراموش نکنید برای یکبار هم که شده نظاره گر طلوع و غروب خورشید در این جزیره روئانی باشید. **ساخته‌هایی از موجودات دریا:** کارگاههای سازنده صنایع دستی از موجودات دریائی یکی از مراکز دیدنی جزیره است که با سرمایه‌گذاری سازمان عمران کیش شکل گرفته در این کارگاهها انواع مختلف موجودات دریائی نظیر صدف، مرجانها و دیگر گیاهان با ظرافتی خاص بدست توانمند هنرمندان محلی به

صورت تابلوهای بسیار زیبا و ظریف درآمده است که هر بیننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد. ساختارهای معماری کیش: مجموعه ساختمانها و بازارهای کیش در میان شبکه‌ای، متشکل از ۲۵۰۰۰ اصله درخت، در جزیره‌ای بوسعت ۸×۱۴ کیلومتر قرار گرفته‌اند. حدود ده هزار متر فضای ورزشی، برای رشته‌های مختلف از جمله ورزشهای دریائی، اسب‌سواری و زمین‌های گلف تعبیه شده است. جزیره از معماری خاصی بهره گرفته که شاخه‌ای از معماری معاصر است، اغلب ساختمانها دارای فرم و زاویه مخصوصی هستند که از ۴۵ درجه تجاوز نمی‌کند و عناصر تزئینی سمبلیک بسیاری در آنها بکار گرفته شده که نهایتاً روح سنتی در ساختمانهای بومی جزیره که کاملاً بصورت اصلی بازسازی شده‌اند، حفظ شده است. همچنین تعدادی از آثار باستانی به شیوه‌ای ماهرانه حفظ شده‌اند که بطور نمادین تاریخ جزیره را به گذشته متصل می‌کند. «۳۹»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران‌شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری (۱۱) - تقسیمات کشوری - وزارت کشور
- ۲- المسالك و الممالك - استخری
- ۳- ابو اسحاق استخری
- ۴- نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
- ۵- تذکره جغرافیای تاریخی ایران - بارتولد حمزه سردادور
- ۶- روزنامه رستاخیز
- ۷- سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین - سعیدیان
- ۸- کاشان- کتاب تاریخ اجتماعی کاشان
- ۹- کتاب آثار تاریخی کاشان
- ۱۰- ۱- کتاب تاریخ کاشمر - محمدرضا خسروی ۲- کتاب جغرافیای استان خراسان ۳- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران - عزت الله بیات
- ۱۱- کجور- احمد اقتداری
- ۱۲- المسالك و الممالك استخری
- ۱۳- تقویم البلدان - ابوالفداء
- ترجمه عبدالحسین آیتی
- ۱۴- روزنامه اطلاعات ۳۷/۲/۱۱
- ۱۵- ۱- جغرافیای استان تهران ۲- علی احمدوند
- ۱۶- جغرافیای استان مازندران
- ۱۷- برج اردکان-مجله میراث فرهنگی
- ۱۸- کتاب جغرافیا و ساخت شهر کرمان - دکتر احمد پوراحمد
- ۱۹- کرمان- جغرافیای تاریخی کرمان
- ۲۰- کرمان - سی گفتار درباره کرمان - استانداری کرمان
- ۲۱- کرمانشاه- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی
- لسترنج- ترجمه محمود عرفان
- ۲۲- نزهة القلوب حمدالله مستوفی
- ۲۳- کتاب ایلخچی- غلامحسین ساعدی
- ۲۴- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی
- لسترنج- ترجمه محمود عرفان
- ۲۵- کشک سرای بهروز خاماچی
- ۲۶- راهنمای مشهد- کتاب کلات لسترنج
- ۲۷- تاریخ کلاردشت- علی ملک پور
- ۲۸- بندر کنگ حسین نوربخش - غلامحسین توکلی مقدم - پیام دریا
- ۲۹- مجله کیمیا
- ۳۰- سفرنامه ابودلف
- ۳۱- عجائب المخلوقات زکریای قزوینی
- ۳۲- کتاب کرمانشاهان - کردستان - مسعود گلزاری
- ۳۳- ایسرج مستعان - مجله دانستی‌ها
- ۳۴- کتاب جغرافیای استان کرمان
- ۳۵- کتاب جغرافیای استان گیلان
- ۳۶- کتاب جغرافیای استان لرستان
- ۳۷- ماهنامه مناطق آزاد
- ۳۸- کتاب آثار باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس - احمد اقتداری
- ۳۹- مجله هما
- ۴۰- کتاب جغرافیای استان همدان
- ۴۱- جغرافیای تاریخی شهرهای ایران - محمدتقی ابن محمد هادی
- ۴۲- فهرست کاروانسراهای ایران - محمد یوسف کیانی
- ۴۳- شناخت فضای جغرافیای جهانگردان ایران - استان کرمان
- ۴۴- جغرافیای کرمان - احمد علیخان وزیری
- ۴۵- المسالك و الممالك - ابن خردادبه
- ۴۶- پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران - محمدتقی سیاه پوش
- ۴۷- مسالك و الممالك - ابواسحاق اصطخری
- ۴۸- معجم البلدان - یاقوت حموی
- ۴۹- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز - آ. گرانوسکی ترجمه کیخسرو کشاورزی
- ۵۰- تاریخ کتول - ضیاء میردیلیمی
- ۵۱- کلاردشت - علی صلاحی
- نژاد
- ۵۲- کلاردشت - علی ملک پور
- ۵۳- گذری بر تاریخ باختران (کرمانشاه) از آغاز تا اوایل قاجاریه - هرمز بیگلری



گ

کنگ - بندر - ناهارخوران - گرگان

گازران (مرکز بخش)

شهر گازران مرکز بخش جعفرآباد از بخشهای شهرستان قم، استان قم در طول جغرافیایی $31^{\circ} 50'$ و در عرض جغرافیایی $46'$ و 34° و در بلندی ۹۷۰ متری از سطح دریا، در ۳۷ کیلومتری شمال غربی قم و در پایان راه گازران - قم قرار دارد.

رودها: ۱- طغرد از ۵ کیلومتری جنوب ۲- قره‌چای از ۷ کیلومتری شهر گازران می‌گذرد. **آب و هوا:** معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۱ درجه بالای صفر، کمترین درجه ۷ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال و کبک.

راهها: ۱- راه فرعی بسوی جنوب شرقی تا شهر قم بطول ۳۷ کیلومتر - راهی بسوی مغرب تا سر راه آوه بطول ۱۲ کیلومتر ۳- راه فرعی بسوی شمال غربی تا روستای رحمت آباد بطول ۲۰ کیلومتر. «۱».

گاوبندی (مرکز بخش)

شهرک گاوبندی مرکز بخش گاوبندی از بخشهای شهرستان بندرلنگه، استان هرمزگان در ۲۲۵ کیلومتری شمال باختر بندر لنگه است و از سطح دریا ۷۰ متر ارتفاع دارد. رود خنجی از جنوب شهرک گاوبندی می‌گذرد و سرانجام وارد خلیج فارس می‌شود. کوههای خومستان و بردول در شمال شهر گاوبندی سر بر افراشته‌اند.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۳ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۱۸۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گاوبندی ۴۶۰۵ نفر جمعیت داشت که ۲۳۱۳ نفر مرد و ۲۲۷۲ نفر زن و ۸۳۰ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی و سامی نژادند و بزبان فارسی و باگویش محلی و عربی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، تنباکو و خرما.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف (شبکه لوله کشی آبرا به مصرف کنندگان میرساند) برق از نیروگاهی فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه گاوبندی - بندر لنگه بطول ۲۵۵ کیلومتر ۲- راه کنگان - گاوبندی بطول ۱۲۰ کیلومتر ۳- راه گاوبندی - چارک بطول ۱۶۰ کیلومتر - فرودگاه کوچکی نیز دارد.

گتوند (مرکز بخش)

شهر گتوند مرکز بخش گتوند، در ۴۴ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۵ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۷۵ متری از سطح دریا، از بخشهای شهرستان شوشتر استان خوزستان است که در ۳۰ کیلومتری شمال شوشتر قرار دارد.

رودها: رود کارون از شمال بجنوب مرکز گتوند (منطقه خاوری شهر) روان است. سد گتوند در شمال شهر بر رود کارون برافراشته شده.

آب و هوا: معتدل و تا حدی خشک، بیشتر درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین گرما در زمستانها دو درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه گتوند به طور متوسط حدود ۲۳۰ میلی متر میباشد. آورده اند که گتوند واژه ای است لری و پیشینه تاریخی این منطقه بروزگار عیلامیان میرسد، اما هیچگاه گتوند جنبه شهری نداشته و از گذشته ها مخمل استراحت زمستانی ایلات بختیاری بوده. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گتوند ۱۸۴۷۰ نفر جمعیت داشت که ۹۴۰۰ نفر مرد و ۹۰۷۰ نفر زن و ۳۰۳۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن میگویند.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از رود فراهم و آب آشامیدنی پس از پالایش و کلر زنی به شبکه لوله کشی روان و برق گتوند از شبکه سراسری برق منطقه ای خوزستان تأمین میگردد. «۱»

گراب (مرکز بخش)

شهر گراب مرکز بخش طرهان از بخشهای شهرستان کوهدشت، استان لرستان در طول جغرافیائی ۴۷° و ۱۴' و در عرض جغرافیائی ۳۳° و ۳۸' و در بلندی ۱۰۳۰ متر از دریا و در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی کوهدشت و در مسیر راه الیشتر - چقاپیت قرار دارد.

رودها: ۱- رود دمروستان که از سرآب دمروستان در دو کیلومتری شمال غربی شهر گراب سرچشمه گرفته و سرانجام با نام رود آب سیاه به رود سیمره می پیوندد.

کوهها: ۱- کوه شاداب (۱۲۲۴ متر) در مشرق ۲- کوه شمشیر قلی (۱۲۸۰ متر) در مغرب - تنگ سیاب در ۶ کیلومتری گراب قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و نیمه خشک - بیشترین درجه گرما ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۵ درجه سانتی گراد زیر صفر می باشد.

رستنی ها: درختان انجیر کوهی، زالزالک و بلوط - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. **جانوران:** شغال، گرگ، روباه، گراز، خرگوش، کبک و تیهو.

فرآورده ها: گندم، جو، تریه بار، بنشن، انار و انجیر و طیور.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

راهها: ۱- راهی بسوی جنوب شرقی بطول ۲۰ کیلومتر تا راه سراسری پلدختر - اسلام آباد ۲- راهی از گراب بسوی شمال غربی تا آبادی چقاپیت. «۱»

گرگان (مرکز شهرستان - مرکز استان)

شهر گرگان در بلندی ۱۵۰ متری از سطح دریا، مرکز شهرستان گرگان و مرکز استان گلستان، در ۱۴۲ کیلومتری شمال خاوری شهر ساری و در مسیر راه اصلی مشهد - تهران است.

شهر گرگان در دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های البرز قرار گرفته، از اینرو رودهای فصلی فراوانی در این سامان روان است که به رود گرگان و رود قره سومی پیوندند. ازین میان رود چهل و چهار آب و انجیلاب از کنار شهر می‌گذرند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا دو درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۳۵۰ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گرگان ۱۸۸۷۱۰ نفر جمعیت داشت که ۹۵۳۹۵ نفر مرد و ۹۳۳۱۵ نفر زن و ۴۱۴۴۰ خانوار بود.

آورده اند که مردم گرگان با طوایف گوناگون ترکمن به ویژه یموت‌ها و کوکلان اختلاط یافته‌اند.

نژاد و زبان: اختلاط آریائی و زردند بزبان فارسی با گویش محلی و ترکمنی سخن میگویند.

فرآورده‌ها: پنبه، گندم، جو، سویا، توتون، تره‌بار و برنج.

آب کشاورزی از رود، کاریز چشمه و چاه ژرف - آب آشامیدنی شهر گرگان از رودها و چاههای ژرف (پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی میشود)

صادرات: آرد، پنبه، توتون، سویا، قالی، قالیچه و پستی و فرآورده‌های دامی

راهها: ۱- راه گرگان - مشهد بسوی جنوب خاوری بطول ۵۶۶ کیلومتر ۲- راه گرگان - ساری بسوی جنوب باختری بطول ۱۴۲ کیلومتر ۳- راههای فرعی متعدد به روستاهای پیرامونش.

به گفته مقدسی گرگان دارای آب فراوان است و در کوهها و دشتهای آن نخل می‌روید و نارنج و انگور بسیار دارد و مهم‌ترین رود آن بنام گرگان است. این رود همان است که مقدسی در قرن چهارم گوید به رود طیفوری معروف است. در قرن هشتم مستوفی آنرا به نام رود جرجان ذکر کرده بگفته ابن حوقل در قرن چهارم شهری نیکو بود. ساختمانهای آن از خشت ساخته شده و خاک آن از خاک آمل خشک‌تر است زیرا باران در گرگان کمتر از طبرستان می‌بارد. چون رود گرگان از میان شهر می‌گذرد شهر در دو جانب رود واقع گردیده و این دو جانب را پلی بیکدیگر متصل می‌سازد - مقدسی جانب خاوری گرگان را شهرستان نامیده گوید مساجد و باغهای خوب دارد و در باغهای آنجا انار و خربزه و زیتون و بادنجان و نارنج و لیمو و انگور بعمل می‌آید و این محصولات هم بسیار خوب‌اند هم ارزان و در آن شهر نه‌رهای است و روی آن نه‌رها پل‌ها بسته‌اند. «۲»

گرگان از دیدگاه باستان‌شناسی: در تپه (تپه قره قاول) در دوازده میلی استرآباد از طرف دانشگاه «کان ساس سی تی» دکتر و یلسن در سال ۱۳۱۰ مشغول حفاریات بود و نتیجه کاوشهار را در مجله ای موسوم به «بولتن مؤسسه امریکائی برای صنایع و آثار عتیقه ایران» بطبع رسانید. در اینجا آثاری زیاد از ظروف سفالین و اشکال مرد وزن و بعضی ادوات خانه و اسلحه و زینت‌ها والواح گلی مخصوص داد و ستد به دست آمده که جالب توجه میباشد. اشیاء و ادواتی که کشف شده از نوع سنگ تراشیده و مفرغ است و با اشیائی که در دامغان و طالش و ترکستان روسیه به دست آمده ارتباط دارد. آثاری از بقایای قلعه یا معبدی هم کشف شده و تصور میرود که در حوالی تپه شهری بزرگ بوده و نیز آثاری از زمان ساسانیان کشف شده که

شایان توجه است. اشیاء منکشفه در موزه ایران باستان است.

کلیه حفاریات در ترنگ تپه از این حیث نیز مهم است که در سال ۱۸۴۱ میلادی گنجی در اینجا پیدا شده و اشیائی به دست آمد که توجه علماء آثار عتیقه را به خود جلب کرد. بنابراین آثار، تصور میکردند که بین تمدن سومری و عیلامی با تمدن مردمی که ازمنه قبل از تاریخ در اینجاها سکنی داشتند ارتباطی نزدیک بوده و حتی بعضی حدس میزدند که عیلامی ها و سومریها از این نواحی به خوزستان و کلدیه رفته اند. اگر چه این عقیده هنوز به ثبوت نرسیده ظن قوی می رود که کاوشهای بعدی در حوالی استرآباد قریباً این مساله را روشن کند.

بوسیله استاد خاورشناس سوئدی «دکتر آرن» هم در حوالی گرگان حفاریاتی شده. در شاه تپه و یارم تپه حفاریاتی شده است که نمونه هایی منکشفه در موزه ایران باستان موجود است. حفاریاتی که باستان شناسان فرانسوی اخیراً در «ترنگ تپه» کرده اند مرده ها و ظرفهای سفالین و زیورها و نگین ها و دستبندها و سربندها و انگشترهایی از هزاره سوم پیش از میلاد یافته اند و این آثار از قدیمیترین آثاری است که در شرق ایران بدست آمده است.

اخیراً نیز حفاریاتی توسط هیأت باستان شناسی ایرانی و انگلیسی در خرابه «تمیشه» پیدا شده است. **جغرافیای تاریخی گرگان:** در جنوب شرقی دریای خزر، نویسندگان عهد قدیم از دو مملکت نام میبرند: گرگان و پارت. ولی بطور قطع و یقین نمی توان حدود این دو مملکت را معین کرد. چیزی که محقق به نظر می رسد این است که گرگان در سمت شمال و غرب این صفحه بوده و پارت در طرف جنوب و شرق. یعنی بزرگترین قسمت و ادبهای رود اترک و گرگان جزء مملکت گرگان بوده و کمترین قسمتش جزء پارت بعضی دربند دریای گرگان (دروازه کسپین) را حد فاصل بین پارت و ماد میدانند و این دربند را با سر دره خوار مطابقت میدهند. سایکس «هیرکانیای» قدیم را مشتمل بر استرآباد و مازندران میداند.

نویسندگان قدیم یونانی اسم گرگان را «هیرکانیا» ضبط کرده اند. این پهنه ای است که از طرف شمال غربی و مغرب به پارت می پیوندد و عبارت است از دو وادی گرگان رود و اترک.

اگر چه از حیث طبیعت این مملکت شباهت زیادی به پارت دارد ولی از حیث جنگل و ثروتهای دیگر از پارت خیلی غنی تر و آب و هوایش معتدل تر و در مجموع مطلوبتر است، کوهها پر از درختان است و چراگاههای خوب زیاد دارد، گلها و ریاحین جلگه ها را زینت داده. خاک به اعلی درجه حاصلخیز است و میوه ها و ثمرات گوناگون بار می آورد بخصوص تاک و درخت انجیر که در عهد قدیم معروف بوده. آریان و دیو دور و دیگران از قول سرداران اسکندر از این درختان بسیار تمجید کرده اند.

استرابون نیز توصیف ثروت این صفحه را کرده چنانکه گوید: «آسمان با این سرزمین مساعدهای بسیار کرده. گرگان از حیث مساحت نصف پارت بالاخص است و اگر چه این مملکت بواسطه وفور نعمت میتواند جمعیت زیادی را قوت بدهد ولی دیده نمی شود که در عهد قدیم عده نفوسش با حاصلخیزی آن مطابقت داشته باشد.

سرزمین گرگان شامل دو ناحیه مهم بوده: یکی در شمال موسوم به «دهستان» و دیگری در جنوب موسوم به «ورکان» دهستان شامل ساحل جنوب شرقی بحر خزر و قسمتی از ناحیه فعلی شمال ساحل جنوب شرقی بحر خزر و قسمتی از ناحیه فعلی شمال اترک بوده است، و گرگان شامل تمام ناحیه ای است که رود گرگان فعلی از آن می گذرد.

ورکان که یکی از قسمتهای هرکانی بوده در گوشه جنوب شرقی بحر خزر واقع است و تقریباً شامل قسمت عمده گرگان فعلی میشود که حد فاصل بین مازندران و دهستان است.

دو رود مهم اترک و گرگان آن را مشروب و حاصلخیز کرده است.

گرگان چون حد فاصل بین طوایف بادیه نشین و شهر نشین ایران بوده و در دوره های قدیم مخصوصاً در زمان ساسانیان در تاریخ اهمیت نظامی داشته و برای جلوگیری از هجوم بادیه نشینان تلمه هائی در آن ساخته بودند، شامل شهرستان یزدگرد و شهر فیروز و همچنین دیواری در شمال این ناحیه برای جلوگیری از طوایف خارجی ساخته شده بود.

گرگان دارای موقع تجاری مهم بوده از قدیم بواسطه جاده معروف به ابریشم مشهور بوده که از شرق به هرات و از مغرب به آذربایجان و بغداد متصل میشده است.

گرگان مشتمل بر جلگه های پهناور و دره هائی است که از دو رود گرگان و اترک سیراب میگرددند. در قدیم این ایالت از توابع خراسان شمرده می شد، ولی در حقیقت ایالتی مستقل بود. تغییراتی که در اثر فتنه مغول حادث گردید گرگان را از توابع مازندران قرار داد. این ایالت مانند دیگر ایالات جنوبی دریای خزر زیر سم ستور مغول در قرن هفتم خراب گردید و پس از آن بر اثر لشکر کشیهای امیر تیمور در پایان قرن هشتم بکلی ویران شد.

به گفته مقدسی گرگان دارای آب فراوان است و در کوهها و دشتهای آن نخل می روید.

و نارنج و انگور بسیار دارد و مهمترین رودخانه آن به نام خود آن ایالت یعنی گرگان موسوم است. این رودخانه همان است که یعقوبی در قرن سوم آن را «دیلیمان» و در حدود العالم «هرند» و مقدسی در قرن چهارم «طیفوری» و حمدالله مستوفی در قرن هشتم آن را به نام آب جرجان ذکر نموده اند. شهر جرجان کرسی ایالت بوده است. ابن حوقل در قرن چهارم گوید شهری نیکوست. ساختمانهای آن از خشت ساخته شده و خاک آن خاک آمل خشک تر است، زیرا باران در گرگان کمتر از طبرستان میبارد. قزوینی در قرن هفتم در کتاب آثار البلاد خود میگوید گرگان نزد شیعیان شهرت بسیار داشت، زیرا مزار معروف به گور سرخ قبر یکی از فرزندان علی علیه السلام در آنجاست.

در سال ۷۸۶ که امیر تیمور مازندران و بلاد مجاور آن را خراب کرد در گرگان چندی توقف نمود و در کنار رودخانه گرگان کاخ بزرگی معروف به شاسمن برای نشیمن وی ساختند و حافظ ابرو از آن کاخ گفتگو کرده است.

دومین شهر سرزمین گرگان، استرآباد نزدیک مرزهای مازندران است که مقدسی در قرن چهارم آن را شهری خوش آب و هوا تر از گرگان شمرده گوید کرم ابریشم آنجا بسیار است در زمان او آنجا خراب گردید زیرا آل بویه در ضمن جنگهایی که با آل زیار کردند تمام این بلاد را خراب نمودند.

مقدسی گوید مسجد جامع آنجا که در دوره اول فتوحات مسلمین ساخته شده هنوز در بازار نزدیک دروازه شهر باقی است. یاقوت و حمدالله مستوفی هوای استرآباد و فراوانی خواربار آن را نیز ستوده اند. بندرگاه گرگان در دریای خزر جزیره آبسکون بوده که با استرآباد یک روز راه فاصله داشته.

ابن حوقل در قرن چهارم گوید که آبسکون بازار بزرگی برای داد و ستد ابریشم است و از ثغوری است که در مقابل ترکان و قبایل غز قرار دارد و بندر مهم تجاری سواحل دریای خزر است که از آنجا به گیلان حمل و نقل تجاری می شود. دژ محکمی که از آجر ساخته شده شهر را محافظت میکند و مسجد آن در بازار

است.

مقدسی آن را لنگرگاه بزرگ گرگان و دریای خزر دانسته است. به مسافت شش روز یا پنجاه فرسنگ در شمال آبسکون و چهار منزلی شهر گرگان محلی موسوم به دهستان در ولایتی به همین نام قرار دارد که در قرن چهارم سرزمین ترکان بوده است.

ابن حوقل گوید دهستان نزدیک سواحل دریای خزر است و چند دهکده و باغستان دارد که جمعیت در آن پراکنده اند، نزدیک آن خلیجی کم عمق است که قایقها در آن حدود ساکنند. از آنجا ماهی صید میکنند. مهمترین آبادی دهستان آخور نام داشت که مقدسی آن را شهرستانی مشتمل بر بیست و چهار دهکده شمرده گوید بزرگترین آبادیهای ایالت گرگان است در «آخور» مناره یا برجی که از دهکده های دور دست دیده میشد. در خاور آخور سر راه خوارزم شهری وجود داشت به نام رباط.

مقدسی گوید سلطان قلعه آن را خراب کرد و آن سه دروازه داشت، شهری معمور است و بازارهای خوب و عمارات خوش منظر و مسجدی نیکو به نام مسجد کهنه دارد که ستونهایی از چوب در آن است. در زمان مقدسی نصف مسجد در زمین بوده است. این شهر مسجد دیگری داشت با مناره ای زیبا. یاقوت از این دو قریه و آبادیهای دیگر دهستانی یعنی دهکده خرتیر و فرغول و هراتان یاد کرده ولی تفصیلی درباره آنها ذکر نکرده است.

حمدالله مستوفی که راه گرگان به خوارزم را ثبت نموده گوید این راه از دهستان میگذرد. در چهار منزلی دهستان ولب کویهایی که راه خوارزم شروع میشود شهر «فراوه» واقع بود که اصطخری آن را ثغر بیابان غز شمرده است. در قرن چهارم این شهر پادگان و رباطی بزرگ داشت که آن منطقه را از تاخت و تاز حفظ میکرد. باغ و کشتزار نداشت و همه جمعیت آن از هزار خانوار بیشتر نبود.

مقدسی این شهر را به صورت «فراوه» ضبط کرده است.

لسترنج معتقد است که «فراوه» با «قزل اروات» امروز که از کلمه «قزل رباط» مأخوذ شده باید یکی باشد. سرگذشت گرگان پیش از اسلام: گرگان بنا به گفته بعضی از محققان در زمان مادها در تصرف خوارزمیان بوده است. عده ای معتقدند که مادها بر پارت و گرگان حکومت داشته اند و مستندشان بر پایه ذکری است که در بیستون از پشتیبانی پارتیان از فرورتیش و شورش که خود را یکی از کسان خاندان شاهی میخوانده شده است.

دردوره هخامنشی جزء ایالت پارت بود. گرگان و پارت در زمان کوروش اول، ویشناسب پدر داریوش اول را بعنوان والی خود پذیرفتند.

پارت و گرگان در زمان تاجگذاری داریوش اول قلمرو فرمانروائی هخامنشیان بود. گرگانیان از بهترین افراد سپاه جاویدان داریوش اول به شمار میرفتند. گارد شخصی پادشاهان هخامنشی از گرگانیان بود. لباس رزم گرگانیان بنا به گفته مورخان یونانی چنین بوده است: کلاهی نمدین که خوب مالیده بودند و آنرا تیار میگفتند بر سر و قبائی آستین دار در بر و زرهی که حلقه های آهنین آن به فلسهای ماهی شباهت داشت بر تن و شلواری که ساقهارا میپوشید در پا داشتند و به سپری که از ترکه بید بافته و در زیر آن ترکشی آویخته بود مجهز بودند. هردوت گوید این سپرها را «گرهس» میگفتند.

گرگانیان زوینهای کوتاه و کمانی بلند و تیرهایی از نی داشتند و قمه ای کوتاه از طرف راست به کمر بسته بودند.

آریان گوید وقتی اسکندر به گرگان میرفت قشون خود را به سه قسمت کرد: قسمتی را که از همه زیادتر و سبک اسلحه بود خود برداشت، پس از اینکه از معابر گذشت وارد گرگان شد به طرف «زادراکرت» (استر آباد کنونی) رفت.

فرتافرن شهر بان پارت و گرگان در زمان داریوش سوم به فرمان اسکندر بر مسند خود باقی ماند در زمان سلوکوس اول گرگان فرمانبردار او بود و با پیشرفت کار پارتیان اندک زمانی پس از مرگ او از فرمان ایشان بیرون رفت. پارتیان جهانگیری را با تصرف گرگان آغاز کردند و گرگان از نخستین سرزمینهایی بود که به دست پارتیان افتاد.

زمان اشک ششم مهرداد اول شورشی در گرگان روی نمود و عده ای محققان را عقیده بر آن است که گرگانیان در زمان هخامنشیان امتیازاتی داشته اند و چون در زمان پارتها فاقد این امتیازات شده بودند ناراضی بودند و خواستار بودند استقلال به دست آورند. معلوم نیست که این امتیازات چه بوده و تا چه اندازه این تصور موافق حقیقت است. زیرا صراحتاً در باب امتیازات گرگانیها و خود مختاری آنها در دروزه هخامنشی دیده نمی شود.

به حقیقت نزدیکتر این است که چون رفتار پارتها با مردمان تابع در این زمان سخت و خشن بوده آنها را به قیام واداشته است.

به هر حال مهرداد با شتاب خود را به گرگان رسانیده و شورش را برطرف کرده است. در زمان اردوان دوم اشکانی گرگان و کرمان در تصرف خاندان گودرز بود. از سال ۵۸ میلادی به سلطنت مستقل (ظاهراً زیر حکم گودرز) بود.

جنبش شرق ایران به ضد فرهنگ یونانی در زمان پارتها بوسیله جرجانیان صورت گرفته است. بنا به عقیده مورخان، گرگان تا نیمه دوم قرن سوم میلادی استقلالش دوام داشته تا آنکه اردشیر بابکان آن را به تصرف در آورد.

در دوره ساسانیان این ناحیه مرزی از لحاظ جلوگیری از مهاجمین شمالی اهمیت فراوان داشت. نه فقط در سراسر خط سرحدی دیوار محکمی برای جلوگیری از هجوم این طوایف شمالی در این حدود بنا کرده بودند، بلکه در همین حدود شهر پیروز و شهرستان یزدگرد و استحکاماتی برای جلوگیری از این مهاجمات نیز بوجود آمده بود. بهر حال در جنگهای ساسانیان و هفتالیان مرکز اردو کشی ایران بود. سرگذشت گرگان پس از اسلام: گرگان بعد از ظهور اسلام پس از فتح نهاوند به سال ۲۲ جرجان را در سال ۱۸ هجری میدانند.

ابن اثیر در ذیل وقایع سال ۳۰ هجری فتح گرگان را در زمان حکومت عثمان به وسیله سعد بن عاصی بیان کرده است. یعقوبی در «البلدان» فتح جرجان را در حکومت معاویه به وسیله سعید بن عثمان میدانند. رابینو در کتاب مازندران و استر آباد گوید مسقله بن هبیره در سر راه خویش به مازندران، گرگان را فتح کرد ولی بعد از دو سال در نتیجه زد و خوردی که با فرحان کبیر کرد به قتل رسید. بنا به قول مؤلف تاریخ جرجان و بقیه مورخان گرگان مجدداً بسال ۹۸ هجری به دست یزید بن مهلب فتح گردید یزید پس از فتح جرجان عازم ساری شد و پس از فتح ساری هنگام تعاقب دشمن در دره ای محصور شد و عده ای کثیر از سپاهیان او از میان رفتند. آخر الامر با سیصد هزار دینار جان خود را خرید و در بازگشت به گرگان دچار طغیان مرزبان آنجا گشت و هفت ماه سرگرم جنگ و جدال بود و پس از فتح و غلبه گروه بسیاری از گرگانیان

را به قتل آورد.

گویند چون قسم خورده بود که از خون گرگانیان آسیایی بگرداند بدین بهانه بسیاری از مردم بی گناه را از دم تیغ گذرانید.

مؤلف تاریخ جرجان پس از یزید بن مهلب نام ولای بنی امیه و بنی عباس را در گرگان تا زمان عبدالله بن طاهر بترتیب در کتاب خود آورده است.

در قیام ابومسلم در خراسان قحطبه بن شیبب مأمور فتح گرگان شد و با نباته بن حنظله والی گرگان حرب کرد و کار بنی امیه را در این ایالت پایان داد.

در سال ۲۱۱ و ۲۱۲ مالیات قلمرو حکمرانی عبدالله بن طاهر در گرگان و دهستان ۱۰۱۷۶۸۰۰ درهم بوده است که بزرگترین رقم در آن زمان بوده است. گرگان در عهد اولین سلاطین مستقل ایران بعد از اسلام به تصرف لیث صفاری و زمانی به دست علویان بوده است.

از آن پس در تصرف سامانیان بود و بعدها گاهی به دست آل بویه و زمانی به دست سامانیان می افتاد تا سرانجام آل زیار در اینجا سلطنتی بر پا کردند که از اوائل قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم دوام یافت. گرگان در قرن سوم و چهارم بسیار آباد بود.

آل زیار در کنف حمایت غزنویان بودند تا آنکه در زمان مسعود غزنوی نسبت به او اظهار اطاعت و انقیاد ننمودند و او با جنگهای مسعود پیروز گردید، ولی فایده‌تی نبرد.

مرحوم سعید نفیسی گوید داستان انقراض سلسله آل زیار در سال ۴۷۱ به دست حسن صباح و ملاحده افسانه ای است که بیخ و بن ندارد، زیرا سلجوقیان در سال ۴۲۹ به پادشاهی رسیدند و قلمرو خویش را در میان خود قسمت کردند، گرگان و دامغان و از آن قتلش گردید. بنابراین انقراض آل زیار را باید سال ۴۲۹ دانست نه ۴۷۱.

طغول در سال ۴۳۳ گرگان و طبرستان را به تصرف خود درآورد. در دوره اول سلجوقی، گرگان به تصرف آنان بود تا آنکه به تصرف خوارزمشاهیان درآمد.

در زمان سلطان تکش خاندان کبود جامه از طرف آنان بر گرگان حکومت داشتند و نصرة الدین کبود جامه در سال ۶۰۰ هجری به دست علاء الدین محمد خوارزمشاه به قتل رسید تا آنکه خود علاء الدین محمد خوارزمشاه که از لشکریان چنگیز شکست خورده و به جزیره آبسکون پناه برده بود به سال ۶۱۷ در آنجا جان سپرد.

گرگان مانند سایر بلاد ایران به دست لشکر جرار مغول ویران گردید و اعقاب چنگیز مدتی در این سرزمین حکومت داشتند از این پس تا حمله تیمور، گرگان گاهی به دست سرداران و زمانی، تا آنکه در سال ۷۸۶ تیمور امیر ولی را در گرگان منهزم ساخت و گرگان را به تصرف درآورد و بر اثر جنگهای امیر ولی و تیمور شهر گرگان بکلی ویران گردید.

اعقاب امیر تیمور نیز مدتی بر این منطقه حکومت میکردند و میان خود آنها اغلب جنگ و منازعه بود و این سرزمین دست به دست میگشت.

ترکمانان قره قویلو نیز مدتی بر این ایالت حکومت داشته اند تا آنکه ازبکان به سال ۹۱۲ بر استر آباد دست یافتند. شیبک خان در سال ۹۱۶ از شاه اسمعیل صفوی منهزم گردید و استر آباد به دست سلاطین صفوی درآمد.

در سنه ۱۰۲۰ هجری شاه عباس به مازندران و استر آباد سفر کرد و قلعه مبارک آباد را در گرگان ساخت و ایل قاجار را بدانجا کوچانید. چون قلعه گنجایش آن را نداشت در دو طرف قلعه منزل گزیدند. آنهایی که در طرف بالای قلعه بودند به «یخاری باش» مشهور و آنهایی که در طرف پائین بودند به «اشاقه باش» معروف گشتند. بر اثر اختلاف قلعه را ترک کرده به استر آباد آمدند.

استر آباد تا پایان دولت صفویه در قلمرو حکومت آنان بود. تا آنکه طهماسب میرزا پس از شکست صفویه به دست افغانه به نزد فتحلی خان قاجار حکمران آنجا رفت. فتحعلی خان لشکری فراهم کرده عازم خراسان شد و در دامغان به سال ۱۱۳۹ نادر با سپاهی که داشت به خدمت او در آمد. نادر چون فتحعلی خانرا مانع ترقی خود میدید اورا از میان برداشت و گرگان از این پس مدتی در تصرف نادر و جانشینان او بود. محمد حسن خان فرزند فتحعلی خان گرگان را پایتخت خود قرار داد و با جانشینان نادر و کریم خان در زدو خورد بود در سال ۱۱۷۲ کریم خان محمد حسن خان را که در گرگان حکومت داشت از میان برداشت. محمد حسن خان دارای دو فرزند به نام حسینقلی خان و محمدخان بود.

حسینقلی خان پس از مرگ پدر به رامیان رفت و گوشه انزوا اختیار کرد و در آنجا شش سال مستقل ماند تا به دست کسان خود کشته شد. آقا محمد خان در سال ۱۱۹۳ که کریم خان درگذشت از شیراز گریخته به گرگان و مازندران آمد.

پس از یک سلسله جنگها و کشمکشها سلسله قاجاریه را در ایران مستقر کرد. استر آباد را باید مهد خاندان قاجاریه خواند زیرا آقا محمدخان قاجار مؤسس این سلسله در استر آباد خانه سید رضا مفیدی که به «مولود خانه» معروف است به دنیا آمد. گرگان در زمان قاجاریه اغلب نا امن بود. بیشتر بین ترکمانها و مردم استر آباد زد و خورد بود. محمد علی شاه پس از خلع از سلطنت و رفتن به روسیه به گرگان آمد تا با کمک ترکمانان و تهیه سپاه به ضد آزادیخواهان بجننگد ولی همانطور که میدانیم در این راه توفیق نیافت. نا امنی و هرج و مرج و کشت و کشتار در این لحظه تا انقراض قاجاریه همچنان به شدت ادامه یافت و مردم این سرزمین آبی خوش به گلویشان فرو نمی رفت «۴».

در سال ۱۸۷۲ سرهنگ بروسفورد لایت LOVET که مدتها در نواحی مرکزی و شمال شرقی ایران سفر کرده و سرانجام در گرگان کنسول انگلستان بود درباره استرآباد، شاهرود و بسطام و آثار تاریخی این نواحی مطالبی نوشت ... از هفت چشمه به بلندی هشت هزار پا به قله پیرگرد و کوه که ده هزار و پانصد پا بلندی دارد برآمدیم. از نوک این کوه استرآباد و قلههای بلند اطرافش بخوبی پیدا بود. در طول راه میان استرآباد و تهران ... همه جا دهاتیان مرفه الحال به نظر می رسیدند، پوشاک خوبی بر تن داشته و همه سرخوش و تندرست بودند «۳».

گرمسار (مرکز شهرستان)

شهر گرمسار مرکز شهرستان گرمسار، از شهرستانهای استان سمنان در ۱۱۸ کیلومتری جنوب باختری شهر سمنان و در مسیر راه اصلی تهران - مشهد می باشد. رود حبله رود از ۵ کیلومتری خاور شهر گرمسار می گذرد و در نمکزارها و شنزارهای دشت کویر فرو می رود.

شهر گرمسار در منطقه ای دشتی قرار گرفته اما در شمال این شهر رشته کوه البرز سر برافراشته و نزدیک ترین کوه ها به شهر گرمسار ۱- کوه کلرز در ۱۲ کیلومتری شمال ۲- کوه تخت رستم در ۱۳ کیلومتری با شهر قرار دارند.

آب و هوا: معتدل متمایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه اش بطور متوسط ۱۸۰ میلی متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گرمسار ۲۹۷.۶ نفر جمعیت داشت که ۱۵۱۶۹ نفر مرد و ۱۴۵۳۷ نفر زن و ۶۹۳۶ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، تره بار، پنبه، انار و انجیر.

آب کشاورزی از چاه های ژرف، رود حبله رود، کاریزها و آب آشامیدنی بیشتر با تانکر از تهران وارد گرمسار و در منبع شهر ذخیره و از آنجا با ظرف به خانه ها حمل می شود و برق از شبکه سراسری برق منطقه ای تهران فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، پنبه، انار و تره بار مخصوصاً خربزه.

وجه تسمیه: گرمسار در قدیم یکی از قصبات مهم و آباد شهری بود و خواری نام داشت تا اینکه در سال ۱۳۱۹ خوار تبدیل به گرمسار گشت. «۵»

راهها: شهر گرمسار در مسیر راه اصلی تهران - مشهد و در ۱۰۵ کیلومتری تهران و در مسیر راه آهن سراسری تهران - مشهد و راه آهن تهران - گرگان قرار دارد. «۱»

نام شهر و سرگذشت تاریخی آن: گرمسار از قدیم خوار شهرت داشت، در روزگار اشکانیان، گرمسار کنونی یکی از ایالات آنها به نام خواران بود. این منطقه از سالها پیش به نام خوار و ورامین مشهور بود تا اینکه در ۱۳۱۹ بنام گرمسار و در ۱۳۳۷ تبدیل به شهرستان شد.

رشد و توسعه شهر و علل آن - شهر گرمسار بسیار کوچک و شامل محله های پراکنده می شد. به علت جاده قدیمی تهران - مشهد که از شمال و از جنوب روستا می کردند گسترش آن بدین قرار است: ۱- وجود جاده تهران - مشهد که از میان شهر می گذرد ۲- نامساعد بودن عوامل جغرافیائی برای کشاورزی در روستاها و در نتیجه مهاجرت روستائیان به شهر گرمسار صورت گرفت ۳- ایجاد شرکتهای بزرگ و کارخانه های صنعتی

محلات قدیمی شهر، نامنظم، با کوچه های تنگ و پیچ در پیچ است اما محله های جدید، نظم و هماهنگی بیشتری با اصول شهرسازی جدید داشته و چهره دوگانه ای به نمای شهر بخشیده اند - «۶».

موقعیت تاریخی: شهر گرمسار دارای سابقه طولانی تاریخی می باشد و نام قدیمی آن «خوار» بود که مرکز آن «قشلاق» بود و جنگ بین اشرف افغان با ایرانیان در «سر دره خوار» حائز اهمیت است. شکست اول در مهبان دوست دامغان شکست دوم او در «خوار» و شکست سوم او در مورچه خورت اصفهان بوده است. کاروانسرای شاه عباس در «سیاه کوه» بسیار حائز اهمیت می باشد.

خرابه های بسیار در گرمسار یافته شده که قدمت بعضی از آنها حتی به زمان هخامنشیان تخمین زده شده است.

«مکت تپه» های زیادی برای استراحت مسافران در گرمسار ساخته شده بود که اکنون خرابه های آنها

بصورت تپه باقی مانده و آثار دفينه و ساختمان اصلی آن در زیر تپه‌ها آشکار است.
محصولات: انجیر، خربزه (ایوانکی از بخش‌های گرمسار در بین راه گرمسار - تهران)، هندوانه، طالبی، زردآلو، گندم، پنبه آن معروف می‌باشد.
رودخانه: این شهر از رودخانه حبله‌رود مشروب می‌شود که از کوه‌های فیروزکوه و رشته کوه البرز سرچشمه می‌گیرد. آب لوله‌کشی آن شور است ولی آب رودخانه آن شیرین می‌باشد و مردم از آن استفاده می‌کنند. «۷».

گرمی (مرکز شهرستان)

شهر گرمی مرکز شهرستان گرمی استان اردبیل، در طول جغرافیایی ۴۸ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض شمالی است، از شمال به دشت مغان و بیله‌سوار، از جنوب به اردبیل و مشکین شهر، از مشرق جمهوری آذربایجان و از مغرب به بخش هوراند محدود می‌باشد تا اردبیل ۹۷ کیلومتر و در ۱۱۰۰ متری در سطح دریا قرار گرفته و در مسیر راه اصلی تبریز - پارس آباد است.
 شهر گرمی بوسیله کوه حسین داغی و کوه ایرانوش در میان گرفته شده.
 رود جین سو از مرکز شهر گرمی می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۲۰ درجه زیر صفر، می‌رسد. میزان بارندگی سالانه بطور متوسط در حدود ۴۳۰ میلی‌متر می‌باشد.

فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، سیب، گلابی و گردو.

آب کشاورزی از رود و چشمه، آب آشامیدنی از چشمه و برق از برق منطقه‌ای تأمین می‌شود.

صادرات: فراآورده‌های کشاورزی، دام زنده و فراآورده‌های دامی و عسل.

گرمی میان دو رشته کوه کم‌ارتفاع قرار گرفته که ارتباط شمال شهرستان مغان را با سایر شهرها و بخشهای همجوار مانند اردبیل و مشکین شهر برقرار می‌سازد. در شمال و غرب گرمی ارتفاعات خروسلو مربوط به دوره میوسن، از غرب به شرق کشیده شده و در شرق آن ارتفاعات موران به بلندی ۱۲۰۰ متر قرار گرفته است.

رودها: ۱- گرمی چای که از کوه‌های امیرکندی و برزند روان است و از میان شهر گرمی می‌گذرد. ۲- بالها رود ۳- برزند چای ۴- سرحد چای که از کوه‌های قسمت غربی سرچشمه گرفته در امتداد مرز جمهوری آذربایجان به سوی شرق روان است و سرانجام به دریای خزر می‌پیوندد. ۵- حمزه خانلو که به رود بالها رود می‌ریزد.

مهمترین مسأله موجود در گرمی، کوچ و مهاجرت روستائیان آن است که به شهرهای اردبیل، اهر و مشکین شهر و غیره می‌روند.

راهها: ۱- راه اصلی بسوی جنوب گرمی - اردبیل به طول ۱۱۰ کیلومتر ۲- راه اصلی به سوی شمال خاوری گرمی - بیله‌سوار به طول ۵۰ کیلومتر ۳- راههای فرعی گرمی به روستاهای اطراف خود ۴- راههای فرعی مرز ایران - جمهوری آذربایجان گرمی. «۱»

گزنک (مرکز بخش)

شهرک گزنک مرکز بخش لاریجان شهرستان آمل، از شهرستانهای استان مازندران و در ۸۵ کیلومتری جنوب شهر آمل و در مسیر جاده تهران - آمل (جاده هراز) می باشد.

رودها: رود هراز که از کوههای پالون گردن، کبود، سه سنگ و چشمه سارهای اطراف سد لار سرچشمه می گیرد از میان شهر گزنک می گذرد و پس از گذر از کوههای البرز به جلگه می رسد و به دریای خزر می ریزد.

کوهها: شهرک گزنک را کوههای بلند البرز در میان گرفته است: ۱- کوه دماوند در شمال باختر ۲- کوه تل در جنوب و جنوب خاوری.

آب و هوا: سرد سیر، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۴۰۰ میلی متر و بیشتر به صورت برف است.

نژاد و زبان: آریانی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می گویند.

فرآوردهها: سیب، گیلان، آلبالو، گردو، جو، یونجه و سیب زمینی، آب کشاورزی از چشمه سارها ورود و آب آشامیدنی از چشمه (با شبکه لوله کشی) و برق از شبکه سراسری و از نیروگاه نکاء فراهم گشته است.

صادرات: سیب، گیلان، آلبالو و سیب زمینی، گوشت و فرآورده های شیری.

راهها: شهرک گزنک در مسیر جاده تهران - آمل و در ۹۰ کیلومتری شمال خاوری تهران و راه کوهستانی پر پیچ و خم بطول ۴۰ کیلومتر به شهر رینه مرکز قبلی بخش لاریجان پیوند دارد. «۱».

گلپهار

شهر جدید گلپهار به عنوان اولین شهر جدید شهر در محور شهر به قوچان قرار گرفته است. مطالعات این شهر از سال ۱۳۶۷ همزمان با مطالعات منطقه شهری مشهد آغاز گردید. هدف از احداث این شهر، ایجاد مرکزی به منظور جذب و اسکان بخشی از سرریز جمعیت شهر و ایجاد مرکزی به منظور ارائه خدمات عالی و تخصصی پشتیبانی کننده در منطقه است.

الگوی کلی ارائه شده برای شهر جدید گلپهار توسعه این شهر را در سه مرحله با جمعیت ۳۶۰۰۰۰ نفر و با سقف جمعیتی ۴۳۰۰۰۰ نفر برای فاز نهایی پیش بینی کرده است. این الگو مبنای طرح جامع شهر که در سال ۱۳۷۲ تهیه گردیده، قرار گرفته است.

طرح جامع این شهر در تیرماه ۱۳۷۲ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری رسیده است. - «۸».

گلپایگان (مرکز شهرستان)

شهر گلپایگان مرکز شهرستان گلپایگان از شهرستانهای استان اصفهان در ۱۷ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۷ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی از سطح دریا ۱۸۲۵ متر و در ۱۸۸ کیلومتری شمال باختری اصفهان و در مسیر جاده خمین - خوانسار قرار دارد.

شهر گلپایگان در یک دشت قرار گرفته که کوههای متعددی از شمال باختری و جنوب آنرا در میان گرفته اند. نزدیکترین کوه به شهر گلپایگان کوه قلعه جمال، در ۲ کیلومتری شهر و کوه الوند در ۵ کیلومتری

شهر قرار دارند.

رود گلپایگان با جهت کلی جنوب باختری به شمال خاوری است و از باختر شهر می‌گذرد. آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۱۰ درجه زیر صفر می‌رسد و میزان بارندگی ۳۰۰ میلی‌متر بطور متوسط در سال است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گلپایگان ۴۰۶۳۴ نفر جمعیت داشت که ۲۰۲۸۳ نفر مرد و ۲۰۳۵۱ نفر زن ۱۰۷۰ خانوار بود.

آب کشاورزی از رود وسد گلپایگان، کاریزها، چاههای عمیق و نیمه عمیق و آب آشامیدنی از چاههای عمیق فراهم گشته، آب آشامیدنی پس از گردآوری در مخازن و کلریزه کردن، آنرا روانه شبکه لوله‌کشی می‌سازند. برق گلپایگان از برق منطقه استان اصفهان فراهم گشته است. صادرات: گندم، بنشن، چغندر قند، تره بار، تنباکو، علوفه، فرآورده‌های شیری از جمله پنیر، مرغ، انواع فرش، سنگ‌های ساختمانی.

راهها: ۱- راه اصلی شهر گلپایگان - خوانسار و به طول ۲۵ کیلومتر و گلپایگان - داران به سوی جنوب ۲- به سوی شمال باختری، گلپایگان - خمین به طول ۴۰ کیلومتر، گلپایگان - محلات به طول ۹۵ کیلومتر - گلپایگان - اصفهان ۱۸۸ کیلومتر - تهران - گلپایگان ۳۵۴ کیلومتر.

راههای روستائی شهر گلپایگان. با همه روستاهای دور و نزدیک اطراف خود پیوند دارد. «جر بادقان که به فارسی گردبادگان گویند، شهرست بین همدان - کرج (شهری به جای اراک امروزی بنام کرج ابودلف بود) و اصفهان»

در صفحه ۳۴۸ کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی آمده است، «جربادقان شهری است از شهرهای قهستان میان اصفهان و همدان و این شهر رئیسی داشت که باو جمال باده گفته می‌شد و این رئیس از هیچکدام از پادشاهان قهستان تمکین نمی‌کرد، مکانی محکم داشت و برای دروازه‌ها و درها نگهدارانی گماشته بود و پادشاهان نسبت به او مسامحه می‌کردند و همانا این اذیت کردن و شکنجه دادن او را ناخوشایند می‌دانستند و بدین ترتیب اوضاع بر وفق مراد او بود تا اینکه پادشاه جبالالسلطان محمد خوارزمشاه، فرزندش عماد الملک را به سوی جربادقان فرستاد تا آنرا تسخیر کند و عمادالملک به این شهر رسید و چون اورئیس جمال باده را بفرمانبرداری خواند و او مطیع نشده... عمادالملک به محاصره شهر پرداخت و نزدیک بود که جمال باده به چنگ وی افتد که سپاه مغول حمله‌ور شدند. لشکر عمادالملک گریختند و جمال باده همچنان بر مسند خویش باقی ماند.»

در نزهةالقلوب حمداله مستوفی نوشته شده است: گلپایگان از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خاللات (فدلب) و عرض از خط استوا (فدام) همای بنت بهمن کیانی آنرا ساخت و سفره خواند دخترش آنرا تجدید عمارت کرده گلپایگان گفت (گردبادگان) که عرب معرب کردند و جربادقان خواندند حقوق دیوانی آن چهار تومان و دوهزار دینار بود.

شهر گلپایگان در دوره بعد از اسلام دارای رونق و اهمیت بوده در عصر سلجوقیان خوارزمشاهیان پر رونق بود اما با حمله مغول این شهر از ترقی باز ایستاد اما چون اصفهان پایتخت شد شهر گلپایگان روبرونق نهاد و در آن مساجد و بازارچه‌های متعدد بامر امامقلیخان پسر الهوردی خان گنبدی بر بقعه هفده تن بنا می‌شود و از آن پس مذهب شیعه درین شهر رونق می‌گیرد.

- در روزگار زندیه چندان ترقی نمی‌کند اما بعدها راه ترقی و توسعه رامی‌پیماید.
- کسروی گلپایگان را در اصل وردپایگان دانسته وردگل سرخ و پات به معنی نگهبان می‌باشد.
- آثار تاریخی: ۱- مسجد جامع از آثار عصر سلجوقی، دارای صحن، شبستان وسیع و گنبد بزرگ آجری است.
- ۲- مناره سلجوقی از آثار دوره سلجوقی قرن پنجم است این مناره آجری بلند دارای کتیبه بدون تاریخی است.
- ۳- مقبره امام‌زاده سیدالسادات از آثار قرن هفتم هجری، دارای ایوان و غرفه‌های دو طبقه و گلدسته و گنبد ۹ متری است.
- ۴- بقعه هفت تن از بناهای قرن ۱۱ هجری است که گنبد کاشیکاری بر روی بنای هشت گوش بقعه قرار گرفته است.
- ۵- مسجد جامع سرآور از آثار قرن دهم و تاریخ ۹۷۹ هجری دارد. دارای یک منبرچوبی قرن نهم (۸۱۱) است.
- ۶- بقعه امام‌زاده ابوالفتح در ۱۲ کیلومتری شهر گلپایگان، دارای گنبد هرمی شکل، دارای ۱۲ ترک و از آثار قرن دهم است.
- میرزا محمد تقی لسان‌الملک می‌نویسد: جلوس همای بنت بهمن کیانی در مملکت ایران ۵۲۲۵ سال بعد از هبوط آدم (ع) می‌باشد. همای بنت بهمن که او را خمانی و چهره آزاد می‌نامیدند، بعد از پدر بر سریر سلطنت بنشست و صنایع سپاه و فؤاد لشکر را به عواطف گوناگون امیدوار ساخت و رعیت را از تخفیف خراج شادکام فرمود و در تربیت دارای اکبر که او را برادر خردسال بود مؤبدان روشن رأی برگماشت. «۱۰».
- مدّت سلطنت همای سی سال بود. از آثار اوست در فارس شهر فسا و جهرم پلی بر سر دجله بغداد ساخت که تا زمان اسکندر بر پای بود و اسکندر فرمود آنرا خراب کردند و از پس او هیچ ملکی بر دجله نتوانست پل بست.
- ... چون محقق شد که داراب پسر اوست، پادشاهی به دو تسلیم کرد و خود کرانه گزید. مدّت پادشاهی هما بیست و دو سال، از آثار او هزار ستوان استخر است که اسکندر آنرا خراب کرد و شهر (سَمَره) که اکنون جربادقان می‌خوانند. «۱۱».
- حاج زین‌العابدین شیروانی در کتاب ریاض السیاحه می‌نویسد: گلپایگان در زمان خلفای عباسی معمور و از بلاد معتبر بوده است.
- در کتاب جغرافیای تاریخی می‌نویسد: (گلپایگان نام شهری است از شهرهای عراق، نزدیکی اصفهان و بانی آن همای چهره آزاد، بنت بهمن دراز دست، پور اسفندیار روئین تن بود. اوّل آنجا را به مناسبت بناکرد چهره آزاد، شهر چهر آزادگان می‌نامیدند و بنابر قاعده کئی عرب که دخالت در تمام ایران و عجم کردند نام آنرا معرّب نموده، جربادقان گفتند و هما را نیز چهره آزاد می‌نامیدند.
- باری (گلپایگان) شهر یست بسیار خوش آب و هوا، زمینش صاف و هموار، آبش از قنوات و رودخانه هر دو است. زراعتش هم چیز، خاصّه پنبیر خوب دارد. منبع رودخانه‌اش از لرستان است. عرض و طولش سه فرسخ در سه فرسخ می‌شود. باغ بسیار دارد. حمام و مدرسه و بازار و دکاکین به قدر کفاف دارد. باروی کهنه از قدیم داشته و در فتنه و انقلاب افغان که خرابی ایران بود، و در جنگ و استیلای افغانه خراب

گردید. «۲۱».

افغانان غَلْجِه زائی بخش مهمی از مراکز ایران و از آن جمله کاشان و قم و قزوین و گلپایگان و غیره را تسخیر کردند. در کاشان و خوانسار و یزد و دیگر نقاط مردم به مقابله با افغانه پرداختند و میهن دوستی خود را به ثبوت رسانیدند.

راوندی از قول شیخ محمد علی حزین لاهیجی می نویسد: (در قصبه خوانسار عوام شوریدند و جمعی از افغانه را با حاکم و سرداری از ایشان که وارد شده به جایی می رفت در میان گرفتند و در یک روز سه هزار تن بکشتند). هم او می نویسد:

جرفادقان شهر قدیمی اطراف آنرا کوههای مرتفع فرا گرفته است. از کوههای معروف آن کوه صالح به ارتفاع ۳۱۳۰ متر و در قلّه آن مقبره‌ای به همین نام وجود دارد که مردم برای زیارت به آنجا می روند. قبله رود مشروبش می کند. منبت کاری و قاشق سازی آن معروف است. حمدالله مستوفی از آن به عنوان گل بادگان (گل آبادگان) نام می برد. «۲۱»

مقدسی می گوید در نیمه راه کرج ابودلف و اصفهان، شهری قدیمی است که لشکریان محمود افغان آنرا غارت کردند. «۱۰».

ابنیه تاریخی آن عبارتند از: مسجد جامع گلپایگان، مناره سلجوقی و بقعه هفده تن که از بناهای زمان شاه عباس اول صفوی است و کتیبه‌ای تاریخ بنای آنرا ۱۰۳۲ هجری قمری نشان می دهد. بر روی بنای بقعه گنبدی با تزئین کاشی کاری بسیار زیبا و جالبی قرار دارد. «

گلپایگان در نیمه راه میان کرج ابودلف و اصفهان است. یاقوت گوید خان، که آن ناحیه نیز به نام آن موسوم است در جوار گلپایگان است. «۲۱»

گلپایگان از جربادقان از اقلیم چهارم است همای دختر بهمن کیانی ساخت و به نام خود سمره خواند که در اول همایرا سمره گفتندی، دخترش آنرا تجدید عمارت کرد و گلبادگان گفت عرب آنرا معرب کردند و جربادقان خواندند و هوایش معتدل است و آبش از رود گلپایگان است و از محصولش غله بهتر بود و ولایتش قرب پنجاه دیه است. «۲۸»

صاحب اللباب گوید: جربادقان شهری است میان کرج و همدان عراق عجم آنرا در بایگان خوانند. و جربادقان نیز شهری است میان استرآباد و جرجان. در اللباب آمده است که جربادقان میان اصفهان و کرج واقع شده است. «۲۸»

- در اصل ورتیاتکان بود و ورتیات نام شخصی است که معنی آن گل نگهدار بود. کسروی

- اصل آن وردپاتکان بود ورد به معنای گل سرخ فارسی است. کسروی

- بسیاری از واوهای زمان قدیم در فارسی امروزی تبدیل به گ شد. گلپایگان را هم در اواخر ساسانی‌ها و اوایل اسلام گردپانگان می گفتند و تازیان آنرا جردبادگان نامیدند، سپس از روی قاعده دیگری که آن نیز در زبان شناسی ایران معروف است. «ر» و «د» تبدیل به ل شده و کلمه گاردگال سپس گول و بعد مبدل به گل شده و سرانجام وریاتکان گلپایگان شده یعنی شهر گلباد و گلباد از نامهای ایرانی بوده است «۱۲».

گلندوک (مرکز بخش)

شهرک گلندوک مرکز بخش لواسانات، از شهرستان شمیرانات استان تهران و در ۱۸ کیلومتری شمال

خاور تجریش و در مسیر راه اصلی نیاوران - افجه می‌باشد.
رودها: رود جاجرود که از کوه صندوق و جانستون از رشته کوه‌های البرز سرچشمه گرفته، در جنوب گلندوک در محلی بنام سد لتیان ذخیره و مورد استفاده واقع می‌شود. رود جاجرود در فصل زمستان در محلی بنام سالاریه به رود کرج می‌پیوندد و سرانجام وارد دریاچه نمک می‌گردد.
کوهها: شهرک گلندوک در منطقه‌ای پایکوهی قرار گرفته و نزدیکترین کوهها: ۱- در شمال کوه‌های کند و استرچال و در جنوب کوه بندک گردنه کوچک در باختر شهر گلندوک قرار گرفته است.
 معدن مارن رسی (خاک سفید) در نزدیکیهای شهر قرار گرفته و از این خاک در کاشی سازی استفاده می‌شود.

آب و هوا: سردسیری، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستان ۲۰ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۰۰ میلی‌متر و بیشتر برف است.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: سیب، گیلان، آلبالو، هلو، گردو، گندم، جو و بنشن.
 آب از رود و برخی جاها از کاریزها و آب آشامیدنی از چشمه‌ها و (با شبکه لوله‌کشی) و برق از برق منطقه‌ای تهران فراهم گشته است.

صادرات: انواع میوه سردسیری، فرآورده‌های دامی، سیمان و گچ.
راهها: ۱- راهی به سوی جنوب باختری از طریق گردنه کوچک به تهرانپارس به طول ۱۵ کیلومتر ۲- راهی به سوی جنوب باختری از طریق گردنه کوچک به شاه‌آباد و سرخه‌حصار به طول ۱۵ کیلومتر ۳- راهی از طریق لشکرک به تهرانپارس به طول ۲۰ کیلومتر ۴- راهی به سوی شمال باختری به طول ۱۴ کیلومتر به اوشان و ۱۷ کیلومتر به فشم پیوند دارد. «۱».

گلوگاه (مرکز بخش)

شهر گلوگاه مرکز بخش گلوگاه از بخشهای شهرستان بهشهر، استان مازندران و در ۲۰ کیلومتری شمال خاور بهشهر و در مسیر راه اصلی ساری - گرگان می‌باشد. شهر گلوگاه در منطقه‌ای جلگه‌ای و در میان جنگلها و زمین‌های کشاورزی قرار و در ۶ کیلومتری خلیج گرگان قرار دارد.
آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها یک درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۶۵۰ میلی‌متر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گلوگاه ۱۶۴۶۰ نفر جمعیت داشت که ۸۰۶۵ مرد و ۸۳۹۶ نفر زن و ۳۴۸۹ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش مازندرانی و ترکی سخن می‌گویند، باید دانست که قاجاریه عده‌ای از مردم قراباغ را به گلوگاه کوچانید.

فرآورده‌ها: برنج، توتون، پنبه، مرکبات، سویا، گندم و تیره‌بار.
 آب کشاورزی از چشمه و چاه ژرف و نیمه ژرف - آب آشامیدنی از چاه ژرف و چشمه (پس از کلریزه شدن) وارد شبکه لوله‌کشی و برق شهر از طریق برق منطقه‌ای تأمین می‌شود.
صادرات: توتون، برنج، پنبه، مرکبات، گندم، جو، کاموا، نئوپان و پشم

راهها: شهر گلوگاه در مسیر راه اصلی ساری - گرگان قرار دارد. راهی فرعی نیز از آن به سوی جنوب مرکز بخش یانه سر به طول ۲۱ کیلومتر دارد. «۱»

گُمیشان (مرکز بخش)

شهر گُمیشان مرکز بخش گُمیشان، از بخشهای شهرستان بندر ترکمن استان گلستان و در ۲۰ کیلومتری شمال بندر ترکمن می باشد.

رود گرگان از ۷ کیلومتری جنوب شهر گُمیشان می گذرد و سرانجام به دریای مازندران می ریزد.
آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه زیر صفر است.

از طرایف جعفریای، ترکمنان یموت می باشند و به زبان ترکمنی و فارسی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، پنبه، کتجد و تره بار.

آب کشاورزی از رود گرگان و چاههای نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف و برق شهر از شبکه سراسری برق منطقه ای فراهم گشته است.

صادرات: قالی، قالیچه، جاجیم.

راهها: ۱- جاده گُمیشان - بندر ترکمن به طول ۳۰ کیلومتر ۲- جاده گُمیشان - آق قلعه به طول ۳۵ کیلومتر ۳- جاده گُمیشان - داشلی برون به طول ۹۲ کیلومتر. «۱».

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گُمیش تپه ۱۴۱۷۵ نفر جمعیت داشت که ۷۰۰۵ نفر مرد و ۷۱۷۰ نفر زن و ۲۴۵۹ خانوار بود.

آورده اند که گُمیشان در اصل گاومیش تپه بوده چه محل کنونی گُمیشان را گاومیش تپه می گفتند - اطلاعات هفتگی

گناباد (مرکز شهرستان)

شهر گناباد مرکز شهرستان گناباد از شهرستانهای استان خراسان در ۴۱ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیایی و ۲۲ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۱۰۰ متری از سطح دریا و در ۲۹۰ کیلومتری جنوب باختری مشهد و در مسیر راه مشهد - بیرجند قرار دارد.

در پیرامون شهر گناباد کاریزهای دائمی فراوان مخصوص در نواحی جنوبی شهر وجود دارد. آورده اند که کاریز قصبه از کهن ترین کاریزهای گناباد است و کندن آن به روزگار هخامنشیان می رسد. این کاریز درازترین و پرآب ترین کاریز گناباد است.

کوهها: نزدیکترین کوه به شهر گناباد، کوه اتابک در ۱۰ کیلومتری و کوه اسکوه در ۱۲ کیلومتری شمال شهر سربرافراشته است.

کانها: ۱- معدن گچ در حدود ۱۰ کیلومتری ۲- معدن سنگ در ۸ کیلومتری شهر قرار گرفته اند.
آب و هوا: معتدل مایل به گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۵۰ میلی متر می باشد.

فرآورده ها: زعفران، پنبه، گردو، بادام، پسته، گندم، جو، تره بار، بنشن، انگور، انار، انجیر، سیب و گلابی

در اطراف شهر بدست می‌آید.

آب کشاورزی و باغداری از کاریزها و چاههای نیمه ژرف فراهم گشته.
آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف و ژرف پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق شهر از برق منطقه‌ای خراسان تأمین گردیده است.

صادرات: زعفران، پنبه، قالی و قالیچه، سرامیک، پشم، پوست، بادام و گردو.
راهها: ۱- راه گناباد - تربت حیدریه به سوی شمال خاوری به طول ۱۲۵ کیلومتر، از یک کیلومتری این راه، راه دیگری به سوی جنوب خاوری کشیده شده به طول ۲۱۵ کیلومتر تا شهر بیرجند ۲- راه درجه دو گناباد - فردوس به سوی جنوب باختری به طول ۵۰ کیلومتر ۳- راه گناباد - بجستان به سوی باختر به طول ۵۲ کیلومتر ۴- راه گناباد - کاخک به سوی جنوب به طول ۲۲ کیلومتر.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گناباد ۳۰۱۴۹ نفر جمعیت داشت که ۱۵۸۷۰ نفر مرد و ۱۴۲۷۹ نفر زن خانوار بود. «۱».

- برخی اصل گناباد راگون‌آباد پنداشته و گون به ترکی به معنی خورشید است
- عده‌ای نیز اصل گناباد راگون‌آباد دانسته چه اطراف گناباد کنونی گیاه‌گون فراوان می‌روئید. «۱۳».
گناباد را بعضی ها گیوآباد می‌گویند همانطور که فردوسی در شاهنامه نام گیو را که یکی از قهرمانان است آورده است. برخی گویند این شهر گون‌آباد بوده (گون به معنی خاری که از آن کتیرا می‌گیرند) عده‌ای آن را جن‌آباد به خاطر قنات‌هایی که عمق آنها (از ۳۰۰ متر تجاوز می‌کند و این اشتباه به خاطر نفوذ اعراب به ایران می‌باشد که در زبان عربی گ به ج بدل گردد) و قبلاً گن‌آباد بوده.
در ۸۰۰ سال پیش ناصر خسرو از گناباد و قنات‌هایی که چهار فرسنگ طول و عمق آن ۶۰۰ گز می‌باشد سخن گفته است.

گروهی این شهر را گنبدآباد پنداشته زیرا، گناباد یکی از شهرهای بزرگ بوده که در آنجا خانه‌هایی با سقف گنبدی شکل زیاد بود و به نظر معتمدان شهر، گنبدآباد صحیح است که به گناباد تبدیل گشته است.
پیدایش گناباد: یکی از قدیمیترین شهرهای ایران شهر گناباد است که می‌گویند در دوره هخامنشی یک شهر آباد بوده که اثراتی از آبادانی دوره هخامنشی در این شهر وجود دارد ولی آنچه مسلم است این شهر قبل از اسلام وجود داشته که آثاری از آن مانند قلعه فرود یا قلعه دختر شورا یا قبر پیران و یسه یا قلعه پشن که نام آنها در گناباد زبانزد عموم می‌باشد وجود دارد. اگر ابتدای پیدایش گناباد را توسط گیو بدانیم مربوط به ۸ قرن قبل از میلاد می‌شود زیرا کتیبه و آثار باستانی کشف شده گواه این مطلب است.

طبق اشعار فردوسی گناباد میدان جنگ گیو و گودرز با پیران و یسه و یاران او بوده که به نام جنگ یازده رخ معروف شده، این جنگ در نزدیک زبید که در شمال شرقی گناباد می‌باشد رخ داده، چنانچه احداث قنات گناباد را حمل بر قدیمی بودن این شهر بدانیم باز مربوط به گذشته‌های دور می‌شود زیرا می‌گویند قنات قصبه اکنون کوی شرقی گناباد می‌باشد به دستور بهمن پسر اسفندیار بوده و بهمن در قرن پنجم قبل از میلاد می‌زیسته حتی در تاریخ جدید می‌نویسند بهمن ابن اسفندیار همان اردشیر دوم هخامنشی بوده. «۳۱»

"دو سالار هر دو بد بدرد
همی روی بسرگاشتند از نبرد
یکی سوی کوه گناباد رفت
یکی سوی زبید خرامید تفت - فردوسی
مقدسی در کتاب (احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم) از این شهر بنام "جنابد" و "ینابد" یاد می‌کند. در

کتاب جغرافی معتبر قرن چهارم هجری (حدود العالم من المشرق الى المغرب) نیز این شهر ینابد نامیده شده است.

این حوقل در کتاب صورة الارض گناباد را به عنوان "ینابذ" یاد کرده است:
استخری نیز گناباد را مانند ابن حوقل "ینابذ" نامیده: "من سکنان الی ینبازیومان و من ینابذ الی قاین یومان... "لسترنج مستشرق انگلیسی (۱۹۳۳-۱۸۵۴ میلادی) مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی نیز راجع به این شهر صحبت کرده است: گناباد شهر بزرگی است در شمال خاوری تون که ابن حوقل آنرا "ینابذ" مقدسی "جناود" نامیده‌اند و به اشکال دیگر هم خوانده شده."

ساختمانهای این شهر در قرن چهارم ازگل بود، هفتاد دهکده داشت و آبش از کاریز حاصل می‌شد. یاقوت گوید آنرا گنابذ گویند، به جای جنابذ. حمدالله مستوفی گوید: "جنابذ در تلفظ گنابذ گویند شهری کوچک است بهتر از خور چند موضع توابع دارد و او را قلعه‌ای است که پسر گودرز ساخته است و حصارهای محکم دارد چنانکه از بالای آن تل ریگ تا غایت دیه‌ها و ولایتها مجموع در نظر باشد اما هرگز آن ریگ در باغات نمی‌آید و آبش از کاریز است و چهار فرسنگ دارای کاریز است و چاه آن تخمیناً هفتصد گز باشد و بیشتر کاریزها همچنین عمیق باشد و کاریزها از طرف جنوب به شمال می‌رود و قلعه‌ای بر دوفاصله کم شود و طرف آنست یکی را قلعه خواشیر گویند و دیگری را قلعه درجان. حاصلش غله و میوه و ابریشم نیکو فراوان باشد."

گناباد در دوره خوارزمشاهیان نیز آباد و دارای اهمیت بوده است زیرا یکی از سه مسجد دویوانی خراسان که ذیلاً معرفی می‌شود در آن ساخته شده و در واقع این شهر در ردیف شهر زوزن مقرر ملک زوزن و در قلب استان کوهستان قرار داشته است."

مسجد جامع گناباد مانند دو مسجد زوزن و فریومد از نظر پلان شباهت کاملی به قسمت اختصاصی کاخ فیروزآباد مربوط به اوایل دوره ساسانی دارد ولی مطلب جالب توجه‌تر مربوط به پوشش ایوانهای مسجد است که پوشش تالار مستطیل ایوان کرخه مربوط به زمان سلطنت شاهپور دوم را به خاطر می‌آورد.

سقف ایوان بزرگ مسجد عبارت از چهار گهواره عرضی است که بکمک پنج قوس عرضی تعبیه شده است. تالار مستطیل ایوان کرخه مرکب از سالن مربع گنبددار و دو جناح است. سقف هر یک از دو جناح عبارت از پنج گهواره عرضی است که بکمک قوسهای عرضی تعبیه شده‌اند.

تفاوتی که وجود دارد در فرم سقف است به این معنی که قوسها و گهواره‌های عرضی ایوان کرخه هلالی و از ایوان مسجد گناباد جناغی است.

در ایوان کوچک مسجد نیز چهار عنصر معمول در زمان ساسانی بکار رفته است:

- ۱- سقف مرکب از ۳ قوس و سه گهواره عرضی.
- ۲- نیم‌گنبدی که با کمک گوشوار معمول عهد ساسانی، صورت گرفته است.
- ۳- در گاهی که در انتها و پهلوی ایوان ساخته شده و در هر دو ایوان حیاط اختصاصی کاخ فیروز آباد وجود دارد.

۴- طاق نماهای رویهم قرار گرفته دو دیوار طرف ایوان (صرف نظر از خود ایوان که یک بنای بسیار معمول عهد ساسانی است).

مطلب مورد تعجبی که در تزئین این مسجد به چشم می‌خورد استعمال میخهای گلی با گل لعابدار است.

این کار در ایران یک سابقه ۳۳۰۰ ساله دارد. در بعضی از مدخلهای کاخ چغازنبیل منسوب به اوتناشگال پادشاه ایلام (۱۲۲۷ - ۱۲۳۴ ق.م) میخهایی از گل پخته وجود داشته که گل آنها با لعاب آبی مزین و نام بانی زیگورات، اوتناشگال، در آن مشخص شده بوده است. این میخها در نصب و استحکام آجرها بکار رفته است.

مسجد جامع گناباد رابطه خود را رویهم رفته با بناهای دوره سلجوقی از لحاظ پلان و فرم و مصالح حفظ نموده است ولی تزئینات هندسی نمای دیوارهای طرفین ایوانها و مدخل مفصل تر و دقیق تر است. ایجاد حروف کوفی با آجر یکی از کارهای عهد سلجوقی است و ما نمونه خوب و نسبتاً سالم آن را در مسجد زواره از توابع اردستان می بینیم.

قبل از سلجوقیان نیز این کار معمول بوده و نمونه بارز آن برج لاجیم مورخ ۴۱۳ هجری در شمال ایران است. در خارج پایه گنبد مخروطی این برج دو کتیبه وجود دارد یکی با خط پهلوی و دیگری با خط کوفی. هر دو کتیبه با آجرهای تراشیده در زمینه سفید گچی صورت گرفته اند. «۱۴».

بسیاری از منابع قدمت گناباد را به هزاران سال قبل می رسانند که نشان دهنده بروز وقایع مختلف در این منطقه جغرافیایی است و پایه و اساس سایر مباحث تاریخی می باشد. قدمت گناباد به قبل از دوران ساسانیان می رسد. در برخی از منابع آمده: ... «هرتسفلد با استناد به قول یاقوت جغرافیای نویس عرب می گوید که ولایت پارت در دوره اشکانیان در جنوب خراسان تا گناباد و بیرجند پیش می رفت. کتیبه هایی که به زبان پارسی در کال جنگال نزدیک بیرجند پیدا شده تا اندازه ای این فرضیه را تأیید می کند ...» حتی عده ای دوران نمودار گشتن گناباد را مربوط به دوره دوم معرفت الارضی می دانند چنانکه نوشته اند «منطقه گناباد در حاشیه کویر مرکزی (نجد ایران) قرار گرفته و قسمتی از جزیره تور می باشد. جزیره مزبور همزمان با جزائر البرز و الوند و بختیاری در دریای تیتس در دوره دوم معرفت الارضی نمودار گردیده است.»

بسیاری از کتب قدیمی و جدید در ذیل کلمه گناباد متعرض این مسئله شده اند که گناباد یکی از شهرهای قدیمی است و سازنده آن گیو بوده است، از جمله در نزهة القلوب که در حدود سال ۷۴۰ هجری قمری تألیف شده، آمده است که: «او [گناباد] را قلعه ایست که پسر گودرز ساخته است و حصار محکم دارد ...» اگر پیدایش گناباد را توسط گیو بدانیم مربوط به ۸ قرن از میلاد می شود زیرا کتیبه و آثار باستانی کشف شده گواه این مطلب است. برخی نیز نوشته اند گناباد از شهرهایی است که اسکندر پس از ورود به ایران ساخته است. «۱۴».

پل امیر در ضمن نقل داستان، گناباد را اینچنین توصیف می نماید. «جوان نیشابوری بعد از چند روز راه پیمایی به شهری رسید موسوم به گناپا (گناباد امروزی، مترجم) که یکی از شهرهای زیبا و جالب توجه خراسان در آن عصر بوده، می گفتند که (گناپا) از شهرهایی است که اسکندر بعد از ورود به ایران ساخت، معلوم نبود که این شایعه صحت دارد یا نه ولی شهر (گناپا) از نظر خیابان بندی بهترین شهر خراسان و یکی از بهترین شهرهای ممالک ایران بود و تمام خیابانهای گناپا از نظر هندسی بر یکدیگر عمود بود و شخص از هر خیابان می توانست مبدأ و منتهای آن را ببیند و ...» «۲۷»

گناوه (مرکز شهرستان)

شهر بندری گناوه در ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۴ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیایی و ارتفاع آن از سطح دریا ۳۵ متر است.

بندر گناوه مرکز شهرستان گناوه شهرستانهای استان بوشهر می باشد که در ۱۶۰ کیلومتری شمال باختری بندر بوشهر و در کرانه خلیج فارس قرار گرفته است.

۵۹: رود دره گپ از شمال خاوری و خاور بندر گناوه گذشته به خلیج فارس می ریزد. بندر گناوه بواسطه وجود چاههای نفت در کنار یا نزدیکی آن از بنادر مهم خلیج فارس است.
آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۹ درجه و کمترین آن در زمستانها ۵ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۵۰ میلی متر می باشد.

راهها: ۱- راه درجه دو بطول ۸۸ کیلومتر به سوی جنوب خاوری که تا برازجان امتداد دارد. ۲- راه فرعی بطول ۲۱۳ کیلومتر به سوی شمال خاوری که بندر گناوه را به مرکز شهرستان ممسنی پیوند می دهد. ۳- راه اصلی به طول ۶۷ کیلومتر به سوی شمال باختری که تا بندر دیلم کشیده شده است. «۱».
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گناوه ۴۰۲۵۲ نفر جمعیت داشت که ۲۴۹۲۱ نفر مرد و ۲۵۳۲۱ نفر زن و ۸۴۸۹ خانوار بود.

بندر کنونی گناوه در نزدیکی ویرانه های شهر قدیمی و با عظمت گناوه باستانی واقع است که اکنون جز ویرانه هایش چیزی بر جا نمانده است.

براساس مدارک تاریخی، گناوه در گذشته های دور بندری آباد و پر نعمت بود و بازرگانش شهرت فراوانی داشت. از گناوه قدیمی، تنها دیوارهای قدیمی و ویران شده و پی های مدفون در زیر خاک و بازمانده طاق نماهای سنگی برج مانده، بندر گناوه فعلی در جنوب گناوه قدیم ساخته شده است.
دیدنیها: تیرسول، تل گوری و تل مناره.

شهر بندری گناوه در ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی بوشهر قرار گرفته و در ارتفاع متوسط ۳۵ متری از سطح دریا بندر گناوه کنونی در نزدیکی ویرانه های شهر قدیمی و گناوه باستانی واقع است که اکنون جز ویرانه های آن چیزی بر جا نمانده است. از بندر گناوه قدیم تنها دیوارهای قدیمی و ویران شده و پی های مدفون در زیر خاک و بازمانده طاق نماهای سنگی بر جا مانده است. «۲۰».

میان شهر قدیمی گناوه و دریا حدود پنج کیلومتر است. برخی نوشته اند که گناوه به جنابه ابن تهمورس منسوب است میان جنابه و سیراف ۵۴ فرسخ فاصله است. جنابه از مهریوان بزرگتر بوده و بازاری هائی آباد داشته است. بندر گناوه به فاصله یک کیلومتری از کنار دریا و در زمین مسطحی قرار گرفته است. «۱۶»
یکی از بنا داری که دارای استعداد بسیار و ارزش فراوان بندری است، بندر قدیمی و تاریخی گناوه است. گناوه، خود در بین دو بندر مهم دیلم و ریگ که این دو نیز از محرومیت های بیکران برخوردارند قرار گرفته است.

یا قوت حموی سوری در کتاب «معجم البلدان» جنابه را با تشدید حرف دوم، احمد بن یحیی بلاذری در کتاب «فتوح البلدان» «جنابا» استخری در مسالک و ممالک و حمد الله مستوفی در نزهت القلوب، جنابا و جنابه، بدون تشدید آورده اند.

در نوشته های دیگر مورخان و جغرافی نویسان، گناوه به شکل های گنابا، گنابه، جنابا، گنوه، گندابه، جانابه، گنفه، گنانه و گنبد آمده است.

دریای گناوه پیوسته طغیانی و سرکش بوده است بطوری که جغرافی نویسان هم بدین نکته توجه داشته اند: مثلاً ابن حوقل در سفرنامه خود، از تلاطم دریا در این منطقه، چنین گفته است: «در این دریا

مهالک بسیار است و گذرگاههای دشوار و مخوف است و سخت‌ترین همه در میان جنبه (گناوه) و بصره است و (هورجنبه) نامیده می‌شود، جایی بسیار ترسناک است و به هنگام تلاطم دریا کشتی از آن سالم نتواند ماند.

سابقه تاریخی گناوه: سابقه تاریخی گناوه به زمانی بسیار طولانی می‌پیوندد، روزگاری این منطقه نشیمن‌گاه بهدینان و زردشتیان بوده و وجود آثار تل‌ها و تپه‌ها و پیدا شدن وسایل و ابزار قدیم، بیانگر این مدعا است، مشهورترین تپه‌ها در گناوه محلی است به نام «تل‌گیری» که به زبان محلی آن را «تل‌گوری» می‌نامند ظاهراً بقایای محل زیست زردشتیان بوده است.

در قرن سوم و چهارم هجری، قرمطیان بوسعیدی از گناوه ظهور کرده‌اند. حسن بن بهرام جنبی (گناوه‌ای) مکنی به ابوسعید، در سال ۲۵۴ یا ۲۵۵ هجری در این شهر و احتمالاً در محل «تل‌گوری» متولد شد. پدرش در گناوه به شغل آسیابانی مشغول بود و بعدها این شغل به فرزندش حسن منتقل شد و به همین جهت مورخان او را ابو سعید دقاق به معنی آسیابان یا آردفروش نامیده‌اند. حسن بن بهرام در عصر خلفای ستمگر و ریاکار عباسی می‌زیست. ابوسعید مبارزات ضد خلفای عباسی را از گناوه آغازکرد و در اهواز و بحرین و احسا، گسترش داد و با نشر عقاید و افکار خویش بر تعداد پیروان خود افزود. او از یاران نزدیک حمدان قرمط، رهبر فرقه قرمطی بود که بعدها خود مکتب جدیدی را در حوزه افکار قرمطیان یعنی مکتب بوسعیدی بنیان نهاد. هدف اولیه ابوسعید و فرزندش ابوطاهر، همانا مبارزه با ظلم و ستم خلفای عباسی و رسیدن به یک جامعه آزاد و آباد بود.

نگاهی به شهر گناوه: گناوه امروز در کنار ویرانه‌های گناوه قدیم بنا شده است، سابقه این شهر نیز به پیش از اسلام می‌رسد. بقایای گناوه قدیم به صورت یک نیم دایره، سمت شمالی این شهر را فرا گرفته است. **سیاحان در گناوه:** در طول تاریخ بعد از اسلام تا قرنهای اخیر، سیاحان و مسافران و جهانگردانی که به خلیج فارس تردد داشته‌اند، کم و بیش از گناوه نیز دیدن کرده‌اند، گاهی از زبان آنان می‌خوانیم که این بندر، آباد و معمور و سرسبز و یا ویران و خراب بوده است.

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، جهانگرد و جغرافیدان عرب که در فاصله سالهای ۳۳۱ تا ۳۳۷ هـ ق جهت مطالعه درباره کشورها و ملت‌های مختلف به سفر پرداخت، این شهر را دیده و درباره آن گفته است (جنبه از «مهربان» بزرگتر و بارکده «بندرگاه» فارس است، جایی فراخ نعمت و گرم است در جنبه دستمالهای خوب به دست می‌آید).

یاقوت حموی نیز در قرن هفتم هجری چنان که خود گفته، چند بار این بندر را دیده و از قول مورخان، بنای این شهر را توسط جنبه بن طهمورث شاه دانسته است. از جغرافی‌نویسان دیگر که محتملاً این بندر را دیده و از آبادانی آن سخن گفته‌اند یکی اصطخری (استخری) مؤلف کتاب مسالک و ممالک است و دیگر حمدالله مستوفی مؤلف کتاب «تهذیب القلوب». در قرون اخیر، میرزا حسن حسینی فسائی مؤلف «فارسانه ناصری» در سال ۱۲۹۵ هـ ق به شهر گناوه رفته و آن را ویرانه دیده است.

آرنولد ویلسن مؤلف کتاب خلیج فارس، دو نفر جهانگرد فرانسوی به نامهای «بابن» و «هوسه» مؤلفین کتاب سفرنامه جنوب، محمد ابراهیم کازرونی متخلص به نادری مؤلف تاریخ بندر و جزایر خلیج فارس در زمان محمدشاه قاجار، مهندسی ناشناخته در عصر همین پادشاه مؤلف سفرنامه بندر و جزایر خلیج فارس، محمد حسین میرزا مهندس و علی خان مهندس، از مهندسان عهد ناصری و یکی دیگر از دیوانیان عصر

محمدشاه مؤلفان کتاب دو سفرنامه از جنوب ایران، شادروان اسماعیل رائین مؤلف کتاب دو جلدی دریانوردی ایرانیان، احمد اقتداری نویسنده کتاب آثار باستانی بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان و ده‌ها مورخ و جغرافیدان و مؤلف از این شهر دیدن کرده و در آثار خود از آن یاد کرده‌اند.

بر رویهم، بندر گناوه هم از جهت کشاورزی و هم از نظر تجاری و عملیات بندری و ترخیص کالا و نیز از نظر توسعه صنایع کوچک، دارای استعداد بسیار است. اما اسکله و بارانداز و آبراه آن برای پهلوی گرفتن کشتی‌ها بزرگ و متوسط نامناسب است و در صورت لایروبی آبراه و اسکله‌سازی و توجه به شبکه برق‌رسانی و آب‌رسانی، این بندر می‌تواند از بنادر پرتوان و نیرومند در جهت رشد و توسعه اقتصاد کشور باشد. «۱۷».

گنبد قابوس (مرکز شهرستان)

شهر گنبد قابوس مرکز شهرستان گنبد قابوس، استان گلستان در ۱۹ کیلومتری شمال جاده گرگان - مشهد و در ۲۲۶ کیلومتری شمال خاوری شهر ساری مرکز استان مازندران می‌باشد.
رودها: ۱- رود گرگان از جنوب غربی شهر گنبد قابوس می‌گذرد ۲- رود قره‌سو از بلندیهای خاوری رشته‌کوه‌های البرز روان گشته و از ۲ کیلومتری جنوب باختری شهر گنبد می‌گذرد و سرانجام به رود گرگان می‌پیوندد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۵۰۰ میلی‌متر می‌باشد.
جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر گنبد ۱۱۱۲۵۳ نفر جمعیت دارد که ۵۵۶۰۱ نفرش مرد و ۵۵۶۵۲ نفر زن و مرکب از ۲۱۸۰۱ خانوار است.

مردم: نژاد آریائی و زرد پوست، از طوایف کوکلان و یموت، به زبان ترکمنی و فارسی سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، بنشن، میوه.

آب کشاورزی از رودها و چاههای نیمه ژرف و آب آشامیدنی در منبع بزرگی گردآورده پس از کلرزنی وارد شبکه لوله‌کشی می‌گردد و برق شهر از شبکه سراسری برق منطقه‌ای استان تأمین می‌شود.

صادرات: پنبه، گندم، غلات و بنشن
راهها: ۱- جاده گنبد - آزاد شهر به طول ۱۹ کیلومتر ۲- جاده گنبد - مینو دشت به طول ۲۰ کیلومتر ۳- جاده گنبد - ساری به طول ۲۲۶ کیلومتر

نام این شهر از قابوس ابن و شمگیر گرفته شده، که مقبره وی نیز در وسط شهر قرار دارد جرجان نام سابق گنبد در اثر تهاجمات اعراب و تیموریان و مغولان از میان رفت. بعد کنار آن، شهر جدید بنا شد. در سال ۱۳۱۶ گنبد کاووس نام یافت. نقشه اصلی این شهر را کارشناسان آلمانی در زمان رضاشاه با اصول شهرسازی طراحی کردند. از این رو خیابانهای عریض طویل و متقاطع دارد و معابر تنگ ندارد. از آثار قدیمی شهر میل گنبد است از اماکن معروف آن امامزاده یحیی ابن زید است که در مبارزه با بنی امیه شهید شد. باشگاه سوارکاری و برگزاری مسابقات اسبدوانی درین شهر دایر است. «۱۸».

گنبد قابوس: بنای عظیم گنبد قابوس، آرامگاه شمس‌المعالی قابوس برپا می‌باشد، کهن‌ترین بنای تاریخ‌دار اسلامی در ایران به شمار می‌رود و در زمره بزرگترین مفاخر معماری سده چهارم هجری قمری است. برج

قابوس به امر قابوس و در زمان حیات وی به سال ۳۹۷ هجری برابر با ۳۷۵ شمسی مطابق سال ۱۰۰۶ میلادی ساخته شده است. ساختمان این بنای آجری باشکوه اسلامی در روی تپه خاکی بلندی قرار گرفته است. این نوع بناهای بلند همیشه دوکاره بوده‌اند در عین اینکه نشان و راهنمای یک شهر بوده مدفن بانی آن نیز بوده است. در معماری ایران به چنین بناهایی بنام میل، برج یا گنبد در طول راهها بر می‌خوریم که برای تعیین مسیر کاروانها و نشان دادن جهت شهرها نیز احداث می‌شده است و شکی نیست که گنبد قابوس هم چنین نقشی را داشته است، زیرا این برج از فاصله‌های بس دور در دشت ترکمن صحرا به خوبی نمایان است. بیشتر تاریخ نویسان بر این عقیده‌اند که قابوس این برج را ابتداء برای آرامگاه خود در نظر داشته، عده‌ای دیگر بر این باورند که فکر اولیه، ایجاد یک بنای یادبود است و بعد از مرگ قابوس او را در آنجا دفن کرده‌اند.

پرفسور پوپ می‌نویسد «در پای کوههای البرز خاوری، رو به فراخنای جلگه‌های آسیا یک شاهکار برجسته معماری سر برافراشته است. قدرت آن در بلندی زیاد و تنهایی سوت و کورش و ترکیب حجم ساده و شکل نیرومند نهفته، که راه را بر هر بحث و گفتگو یا اشتباهی می‌بندد. بنا کاملاً لخت است، مانند جنگجویی در مبارزه با سرنوشت و آن چنانکه بود شهریاری شاعر، در کشمکش با ابدیت. این بنا با وقار و سنگینی‌اش نمایشی است از مرگ و شکست مرگ. آیا هیچ آرامگاهی به این گویایی و چنین گیرایی وجود دارد؟»

طرح این بنا از داخل به صورت دایره شکل و ساده و از خارج به صورت مدور ترک و یا ستاره مانند می‌باشد. ساختمان این آرامگاه از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت اول قاعده و بدنه میل و قسمت دوم گنبد مخروطی شکل آجری آن است. قطر برج در قسمت قاعده میل، حدود ۱۹ متر و ارتفاع بدنه بنا ۳۷ متر و بلندی گنبد مخروطی شکل (رک) آن ۱۸ متر است. اگر ۱۵ متر بلندی تپه را که گنبد روی آن ساخته شده بر ارتفاع برج بیفزاییم در مجموع بلندی گنبد قابوس به حدود ۷۰ متری می‌رسد، که از این جهت می‌توانیم بنای این گنبد را در ردیف بلندترین آثار تاریخی دنیا به شمار آوریم. نکته جالب در این بنا این است که بر خلاف سایر آثار که دارای دو پوشش هستند، این برج یک پوشش دارد. پوشش مخروطی شکل بدون هیچگونه واسطه‌ای بر روی بدنه برج که هر چه رو به بالا می‌رود با تناسب جالبی از قطرش کاسته می‌شود، قرار گرفته است.

ترکهای دهگانه بنا به صورت پشتیبانهای مستحکمی به طور مایل بر روی زمین و بر روی یک صفه مدور تکیه نموده است و به نحو چشم‌گیری حالت استحکام و پایداری بنا را به بیننده القاء می‌نماید. گنبد رفیع مخروطی به این حالت کمک بیشتری نموده و آن را استوارتر جلوه‌گر می‌سازد. گنبد قابوس قدیمی‌ترین و گویاترین برج یادبودی است که هنوز پا بر جا مانده است. این بنا در عین سادگی یکی از غرور انگیزترین بناهای آرامگاهی است که در سراسر جهان اسلام ساخته شده است. «۱۹»

گوگان GOGAN

شهرک گوگان در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی تبریز و در ۱۰ کیلومتری شمال غربی آذرشهر و در ۵ کیلومتری جاده تبریز - آذرشهر قرار دارد. و بوسیله راهی به جاده تبریز - آذرشهر - مراغه مربوط گشته و از مغربش راه‌آهن تبریز - مراغه می‌گذرد.

گوگان در جلگه‌های همواره در مصب آجی چای و کرانه دریاچه ارومیه قرار دارد - رود آذرشهر از غرب شهر گوگان می‌گذرد و بخشی از زمین‌ها و باغهای گوگان را آبیاری می‌کند علاوه بر این استفاده از آبهای زیرزمینی به آسانی صورت می‌گیرد.

فرآورده‌ها: انواع میوه، خشکبار، صیفی جات، پیاز، سیب زمینی، دام و فرآورده‌های دامی
آب و هوا: زمستانها معتدل سرد و تابستانها گرم، خاک حاصلخیز و آب فراوان دارد و کوشش مردم این سامان، گوگان را به صورت یک قطب کشاورزی درآورده است.

گوگان تابع آذرشهر و پنجشنبه بازارش بسیار معروف است و همچنین از مراکز پیشرفته فرهنگی و اقتصادی آذرشهر به شمار می‌رود. «۱»

گیلانغرب (مرکز شهر)

شهر گیلانغرب مرکز شهرستان گیلانغرب در طول جغرافیائی ۵۵° و ۴۵° و در عرض جغرافیائی ۸° و ۳۲° و در بلندی ۹۰۰ متری از سطح دریا و در ۱۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر کرمانشاه و در انتهای راه اصلی سرچله - گیلانغرب قرار دارد.

رودها: رود دائمی گیلان از میان شهر می‌گذرد که مورد بهره‌برداری کشاورزی و باغداری اطراف شهر و چشمه سراب گیلان که در حدود یک کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار گرفته و از آبش برای آشامیدن مردم استفاده می‌شود.

کوهها: شهر گیلانغرب در دشت گیلانغرب و در ۵ کیلومتری شمال و شمال شرقی کوه سرکش و در یک کیلومتری مشرق کوه سراوان و حدود ۳ کیلومتری جنوب کوههای بند میدان قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً گرم و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۲ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، زالزالک، گز، کی‌کم، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوارن: گرگ، روباه، خرگوش، کبک و تیهو.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، بنشن، گردو، پنبه، ذرت، گلیم و جاجیم، دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از رود و چاه و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته است.

راهها: ۱- راه اصلی به سوی جنوب شرقی تا آبادی سرچله در مسیر راه ایلام - کرمانشاه به طول ۴۰ کیلومتر
 ۲- راهی به سوی شمال غربی به طول ۴۵ کیلومتر که ازین طریق گیلانغرب به طول ۵۳ کیلومتر تا شهر قصر شیرین دارای فاصله است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گیلانغرب ۱۶۸۱۳ نفر جمعیت داشت که ۸۳۸۵ نفر مرد و ۸۴۲۴ نفر زن و ۳۳۲۴ خانوار بود.

گیوی (مرکز بخش)

شهر گیوی مرکز بخش سنجبد از بخشهای شهرستان خلخال استان اردبیل و در طول جغرافیائی ۲۰ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۴۱ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۴۴۵ متری از سطح دریا و در ۸۵ کیلومتری جنوب شرقی اردبیل و در مسیر راه خلخال - اردبیل قرار دارد.

رودها: ۱- رود گیوی چای که از جنوب شهر می‌گذرد و به سوی غرب روان است ۲- آریاچای از شمال شرقی به سوی جنوب شرقی روان است و سرانجام به گیوی چای می‌پیوندد.

چشمه‌ها: ۱- قوملی گلی ۲- ترزیقی ۳- جع جمعک ۴- کورگل ۵- هُندل در جنوب و جنوب شرقی و کاریز - گُوره امیرپور

کوه‌ها: شهر گیوی در منطقه دره‌ای قرار دارد و کوه‌هایی چند آنرا در میان گرفته ۱- پاره داغ (۲۱۰۸ متر) در شمال گیوی است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۳ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط حدود ۳۸۰ میلی‌متر است.

رستنی‌ها: درختان ارسی، بلوط، کیکم، ولیک، بادام کوهی، سیب و گلابی جنگلی - گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، گراز، خرس، کل و بز، روباه، خرگوش، جوجه تیغی، کفتار، پلنگ، سمور، انواع مرغابی، حواصیل، آنقوت، بوتیمار، عقاب، دارکوب، فاخته و بلدرچین.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر گیوی ۶۸۰۵ نفر جمعیت داشت که ۳۳۳۳ نفر مرد و ۳۴۷۲ نفر زن و ۱۳۱۴ خانوار بود.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، گیاهان علوفه‌ای، سیب، انگور، زردآلو، به، گیلان و آلبالو.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه و چشمه فراهم گشته .

صادرات: انواع میوه، تره‌بار و بنشن.

راه‌ها: ۱- شهر گیوی در مسیر راه خلخال - اردبیل است که تا خلخال ۲۵ کیلومتر و تا اردبیل ۸۵

کیلومتر ۲- جاده‌ای تا میانه بطول ۱۳۵ کیلومتر می‌باشد. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|--|--|
| ۲۱ - کتاب جغرافیای تاریخی
شهرهای ایران - محمدتقی خان
حکیم
۲۲ - گرگان - دکتر عبدالکریم
قریب
۲۳ - سفرنامه جکسون -
ویلیام جکسون - ترجمه منوچهر
امیری - فریدون بدره‌ای
۲۴ - میراث باستانی ایران -
ریچارد فرای - ترجمه رجب نیا
۲۵ - صورة الارض ابن حوقل
- ترجمه جعفر شعار
۲۶ - لغت نامه دهخدا - علی
اکبر دهخدا
۲۷ - جغرافیای تاریخی
گناباد - حسین مجتبوی
۲۸ - گسوشه‌ای از تاریخ
گلیپایگان و مردم آن - اکبر افاضلی
۲۹ - سیمای گرگان - مرتضی
بذرافشان
۳۰ - سرزمین گیلان سیروس
سهامی
۳۱ - سیمای گرگان - مرتضی
بذرافشان
۳۲ - گرگان زمین - مسیح
ذبیحی | ۶ - جغرافیای استان سمنان
۷ - جمشید میرآخوری -
سرزمین و مردم ایران
۸ - اسماعیل صالحی - اداره
امور شهرهای جدید - وزارت
کشور
۹ - سرزمین و مردم ایران -
عبدالحسین سعیدیان
۱۰ - کتاب تاریخ گلیپایگان و
مردم آن - اکبر افاضلی
۱۱ - نزهة القلوب - حمدالله
مستوفی
۱۲ - گلیپایگان - ابوالقاسم
طاهری
۱۳ - تاریخ و جغرافیای گناباد
۱۴ - دکتر عباس زمانی -
مجله هنر و مردم
۱۵ - جغرافیای تاریخی گناباد
۱۶ - احمد اقتداری
۱۷ - دکتر جعفر حمیدی -
مجله مناطق آزاد
۱۸ - جغرافیای استان
مازندران
۱۹ - مجله گردش دکتر
غلامعلی حاتم مجله گردش شماره
۹ و ۱۰
۲۰ - جغرافیای استان بوشهر | ۱- (۱- فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳- کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب
ایرانشهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها
و غارهای ایران احمد معرفت ۶-
لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه
مسافتات راههای کشور ۸-
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱-
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲- جغرافیای تاریخی
سرزمینهای خلافت شرقی -
لسترنج - ترجمه محمود عرفان
۳- جغرافیای تاریخی
سرزمینهای خلافت شرقی لسترنج
خراسان، گیلان، مازندران،
آذربایجان - ابوالقاسم طاهری
۴- کتاب گرگان نامه - مسیح
ذبیحی
۵- کتاب گرمسار (خواری)
- نوش آذر اسدی |
|--|--|--|



لنگرود - پل

ل

لار (مرکز شهرستان)

شهر لار مرکز شهرستان لار، از شهرستانهای استان فارس، در ۳۵۸ کیلومتری جنوب خاوری شهر شیراز است.

رودها: رود لار از کنار شهر لار می‌گذرد.

کوهها: کوه ملک تیر با بلندی ۱۹۵۸ در حدود ۱۱ کیلومتری جنوب باختری شهر لار سربرافراشته است. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۲ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۲۰۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر لار ۵۱۶۹۰ نفر جمعیت داشت که ۲۶۹۰۶ نفر مرد و ۲۴۸۷۴ نفر زن و ۱۰۶۵۲ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی محلی و ترکی قشقایی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: پنبه، گندم، جو، تنباکو، کنجد، خرما و مرکبات

آب کشاورزی از چاههای معمولی و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از آب انبار موجود در شهر و چاه ژرف فراهم گشته و برق از نیروگاهی در محل فراهم گشته بود. صادرات: گندم، جو، تنباکو، خرما و مرکبات.

در کتاب لارستان کهن به نقل از فارسنامه ناصری آمده است که ساکنان لار فارس از لار دماوند به فارس آمدند زیرا نمی‌توانستند سرمای منطقه دماوند را تحمل کنند - لارستان کهن

راهها: ۱ - جاده لار - بندرلنگه به طول ۲۵۷ کیلومتر ۲ - جاده لار - شیراز به طول ۳۵۸ کیلومتر. «۱»

بلندیش از سطح دریا ۹۱۵ متر و فاصله آن با تهران ۱۳۲۴ کیلومتر، از شمال به شهرستانهای فیروزآباد، جهرم، داراب، از مشرق به بندرعباس، از جنوب به بندرلنگه و از مغرب به بوشهر محدود و در ۲۷ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی واقع می‌باشد و آب و هوای این شهرستان به طور کلی گرم و کم‌باران است. «۱»

فعالیت‌های اقتصادی: کشاورزی و دامپروری عمده‌ترین راه‌گذران زندگی مردم این سامان است. با اینحال صنعت و خدمات نیز عده‌ای را سرگرم کار نموده است. محصولات عمده‌اش گندم، جو، خرما، پنبه و صیفی‌جات می‌باشد.

صنایع دستی شهرستان لار نیز رونقی دارد از معادنش سنگ‌های ساختمانی، سنگ گچ و آهک استخراج می‌گردد. «۲»

شهر لار در قدیم چهار فرسخ طول داشته و بسیار بزرگ و پرجمعیت بوده [است]. طول آن از غرب به شرق یعنی از نقطه‌ای که فعلاً آن را (اناغ) و یا (آناخ) [Ana'x] نامند و در دو فرسخی غرب شهر لار کنونی، واقع شده، تا تنگانو [Tanga'no] و درویش عالی [Darvisha'li] که در دو فرسخی شرق شهر لار فعلی قرار دارد، میرسیده و در این جلگه و این چهار فرسخ، همین طور خانه‌های شهر لار قدیم به هم اتصال داشته که هنوز آثار عمارات قدیمی آنها موجود می‌باشد. ولی مرکز شهر آن همین حالیه «لار» بوده و قلعه «اژدها پیکر» لار، که روی یک تکه کوه بزرگی واقع بوده آن کوه بالای شهر لار کنونی به طرف غرب واقع شده با قلعه قدمگاه که به طرف شمال غربی شهر لار فعلی واقع است به وسیله طاقی به هم متصل بوده‌اند. هنوز آثار طاقهای سنگ و ساروجی اتصال این دو قلعه در پایین قلعه و بالای دو کوه باقی و برقرار است. همانطور که در قدیم همه شهرهای ایران و شهرهای دنیای قدیم، خندق و حصار و برج و بارو داشته، شهر لار هم در قدیم خندق و حصار، برج و بارو داشته، چنانکه از «دروازه شریف» لار که در حال موسوم به «دروازه شیراز» است و «دم دروازه» زیر قلعه قدمگاه لار واقع شده - به رودخانه «پس گُل» [Pas - col] موسوم است - تا می‌رسد به نزدیکی «باغ نشاط». لار، همه جا آثار حصار سنگ و ساروج قدیم ظاهر است، که غالب آنها خراب شده است و نیز مقبره «علاالملک اول» که حاکم مستقل لارستان و از سلسله گرگین میلاد بوده و در طلوع دولت صفویه در لار استقلال داشته و تمکین آن دولت کرده و باج و خراج میداده و در آن دولت لقب «امیر دیوانی» داشته، هنوز در منطقه «آناخ» فوق‌الذکر باقی و برقرار است. و سنگ مزارش شاهد این گفتار می‌باشد.

آثار باستانی در شهر لار: آثار باستانی در شهر لار، بالای کوه «قلعه قدمگاه» و کوه «قلعه اژدها پیکر» که از طرف مغرب و مشرق شهر واقع هستند، و در قدیم در میان شهر واقع بوده‌اند، از قبیل آب انبار و چاه و دولاب و سرداب و حمام و مسجد و مقبره و خانه و غیره که همه آنها فعلاً بایر و خراب هستند، زیاد به چشم می‌خورد؛ به علاوه در قدیم الایام به وسیله طاقهای بزرگ که با سنگ و ساروج، روی هم ساخته شده بوده، این دو کوه و قلعه را به هم اتصال داده بودند که آن هم در حادثه زلزله چهار قرن پیش خراب گردیده، ولی آثار یکی از طاقهای آن در وسط رودخانه «خشک رود» و بالای قلاع نامبرده هنوز هویدا و معلوم است.

مسجد «اخی» «شرف الدین حمزه» که در زمان عمر بن عبدالعزیز لارستان در محله «کوریچان» [kowricha'n] لار ساخته شده بوده و سنگ تاریخ ساختمان آن به خط کوفی و به زبان عربی تا سی سال پیش در خرابه آن باقی مانده و در آن مسجد نصب بوده است.

و نیز محراب مسجد «خواجه فضل الله» لار که از سنگ سماق و یکپارچه بوده و آیات قرآنی هم در اطراف آن نقش کرده بودند و نقشهای دیگر بسیار زیبایی هم داشت و تاریخ ساختمان آن که در هفتصد سال پیش آن را حجاری کرده بودند، برآن بود. این محراب ۱۳۲۰ شمسی از آن مسجد، انتقال به موزه فرهنگ شیراز داده‌اند.

«باغ نشاط» لار که در شمال شرقی شهر لار واقع است، نیز یکی از آثار تاریخی خیلی قدیم لار است که «علی خان لاری» حاکم یک قرن و نیم پیشتر در لارستان، آن را مجدداً ساخته و ارگ ایالتی لار قرار داده بود، و خلوت خانه و دیوان خانه و فراش خانه و توپ خانه و قورخانه داشته است. «۳»

بازار قیصریه از قدیمی‌ترین و زیباترین بازارهای ایران، بازار قیصریه لار است. اصل بنا مربوط به دوران صفوی است و در عهد قاجاریه تعمیر اساسی گردیده. این بازار ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در هیچیک از بازارهای قدیمی ایران نظیر آن دیده نمی‌شود. به احتمال قوی بازار مزبور نمونه‌ای برای ساختن

سایر بازارهای قدیمی ایران بوده و از روی طرح این بازار، بازارچه بلند اصفهان در دوره صفویه و بعد از آن بازار وکیل شیراز در دوره زندیه احداث گردیده است. بازار لار همه از سنگهای تراش میخی ساخته شده و دارای دو راسته بازار است که در یک چهارسو به بازار اصلی اتصال می یابد.

چهار سوق به صورت هشتگوش و چهارگوش آن چهار باب مغازه، در هر سمت بنا شده است. در اطراف چهارسوق و در پشت چهار مغازه، بازاری دورتادور ادامه دارد و طرح جالبی به وجود آورده که نظیر آن در سایر بازارهای ایران دیده نمی شود.

ارتفاع طاق ضربی در چهار سوق به هجده متر می رسد و این طاق عظیم روی یک هشتی قرار دارد که پس از گذشت صدها سال کوچکترین خللی در ارکان آن وارد نشده است.

روی طاق ضربی چهارسوق بادگیرهایی تعبیه نموده اند که تهویه بازار از همین طریق صورت می گیرد. به علت ارتفاع زیاد طاقها و تهویه های کامل، بازار در تابستان هوای فوق العاده خنکی دارد. «۱۹»

مسجد جامع لار: این مسجد از نظر معماری مانند چهارسوقی ساخته شده که تمام نمای آن از سنگ تراش است. محراب مسجد نیز از سنگ تراش و دارای ظرافتهای خاصی می باشد. طبق نوشته ها، محراب این مسجد در سال ۱۰۲۸ هجری بنا گردیده است. هفت آب انبار گراش (از صفوی تا قاجاریه) - آب انبار آقا (صفوی) - شیخ دانیال و مقابر شیوخ خنج (تیموری) - دو کاروانسرای روبروی بازار (صفوی) «۱۹»

ناگفته نماند در قدیم، هفده رشته آب قنات در شهر لار، جریان داشته و همه آنها از طرف غرب لار به شرق می رفته که در حادثه زلزله چهار قرن پیش همه خراب شده و بعداً آنها را تعمیر نکرده اند، مگر یک رشته آب آن که موسوم به آب قنات «مظفرآباد» است که آن را تعمیر کرده اند و هنوز در لار جریان دارد و قابل خوردن نیست، چه آب آن مواد گوگردی دارد، ولی برای اسب و چارپایان بسیار مفید است. و این آب که قریب سه فرسخ قنات دارد، در قدیم توسط یکی از حکام لار که از سلسله گرگین میلاد و موسوم به «مظفرالدین شاه» بوده است، آورده شده و از این جهت موسوم به قنات «مظفرآباد» گشته است.

در هر صورت چون در قدیم غالباً شهر لار به وسیله زلزله خراب می شده، تا کنون هروقت که خواسته اند آب انبار یا سردابی در شهر لار حفر نمایند، پس از ده پانزده متر که حفر کرده اند، عمارت قدیمی از زیر خاک کشف شده و زمانی هم می شده که پول و طلا و نقره و زینت آلات از زیر زمین یا جوف سنگی که خرد می شده، بیرون می آمده است؛ چه در قدیم مردم از ترس غارت شدن اموالشان به دست ملوک الطوائف می ترسیده اند و سنگهایی به صورت پیچ و مهره حجاری می کرده و پول و طلا و جواهرات خودشان را در جوف آنها قرار می داده اند. «۱۸»

شهر لار شاه عباسی: شهر لار شاه عباسی در زیر کوه قلعه اژدها پیکر و قلعه قدمگاه، به طور مثلث در جلگه ای واقع شده که طول آن از غرب به شرق چهار فرسخ می شود و از طرف شمال و جنوب آن کوه بی آب و علفی سر به فلک کشیده است. خانه های آن تا دامنه کوه قدمگاه و قلعه اژدها پیکر ساخته شده و این شهر تقریباً چهار هزار خانه و تا قبل از [انقلاب] مشروطه دارای پنجاه هزار نفوس بوده است، و چون در بدو مشروطیت، لار مشروطه خواه شده و قیام کرده و با مستبدین جنگیده، بارها غارت و قتل عام شده است و از این جهت مردم آن بعداً متواری و به اطراف پراکنده شدند. این شهر دارای دوازده محله و چهار دروازه بوده که در سال ۱۳۸۰ قمری، به حادثه زلزله خراب شده و دو محله آن موسوم به محله «جاشهر» [j'a' - ahaaf] و محله گودو [Gowdu]، ویران و نابود گشته و بقیه محلات آن که خانه های ویران شده بود، به همت مردم تعمیر شده است.

مردم زیادی هم در اطراف شهر شاه عباسی خانه‌هایی ساخته‌اند و در آن مسکن گرفته‌اند، و به همت شیر و خورشید سرخ (هلال احمر کنونی)، شهر جدیدی، تقریباً در یک فرسخی شهر پیشین لار، در زیر کوهی که موسوم به «تنگ اسد» است؛ ساخته شده است.

ناگفته نماند، تا قبل از مشروطه، لار بندر بزرگ تجارت فارس و کرمان و یزد و اصفهان بوده و بعد از آن که جنگ و جدال و زد و خورد میان مشروطه‌خواهان و استبداد روی داد و لار به گناه مشروطه‌خواهی غسل توبه‌اش دادند؟! و قتل و غارت شد و موافق و مخالف از میان رفتند، دیگر لار روی عمران و آبادی به خود ندیده است. بخصوص حادثه زلزله روز چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ شمسی؛ مطابق با ۱۳۸۰ قمری، شهر لار را خراب کرده و بعد از آن هم قریه «دهکویه» [Dahkuyeh] که چهار فرسخی شمال لار واقع است، به کلی ویران شده و قریب یک هزار نفر زنده به گور شدند و مدت دو سال هم زلزله در لار دوام داشت.

«لار شهر بزرگی است و ولایات بسیاری از توابع آنجاست و حاکم علیحده دارد، و حاکم آنجا در قدیم باج‌گذار اعلا حضرت شاهنشاهی ایران بوده است.

«تاریخ عالم آرای عباسی» و تاریخ جام جم و دیگران نوشته‌اند که انقراض حکام قدیم لار، در سلطنت شاه عباس اول صفوی و در سال «۱۰۰۹» قمری بوده، که به دست «الله وردیخان» حاکم فارس صورت گرفته و یک سال بعد از آن هم جزیره بحرین و «هرمز» و سایر جزایر و بنادر خلیج فارس که در تصرف غاصبانه فرنگیان [پرتغالی] بوده، از تصرف آنها در آمده و بعد از آن در سال یکهزار و سیزده قمری، لار به زلزله خراب شده و بعد به فرمان شاه عباس، «قنبر علی بیگ» ذوالقدر که از درباریان آن دولت بوده، مأمور بر تجدید ساختمان لار شده و در سال (۱۰۱۵) یکهزار و پانزده قمری [تعمیر] شهر لار به اتمام رسیده و مردم را از دهات و توابع لارستان به لار آورده و سکونت داده‌اند. «۳»

در زمان ساسانیان، آتشکده‌ای بناگشته و از این رو از همان زمان، لار مورد توجه بوده است. در اواخر قرن هشتم، لار مرکز ضرب سکه بوده و سکه (لارین) در سواحل خلیج فارس و هند رواج داشت. لار امروز، شامل دو شهر نزدیک به هم است. لار جدید پس از زمین‌لرزه سال ۱۳۳۹. در ۶ کیلومتری شهر لار قدیمی ساخته شد. شهر قدیمی لار در دامنه کوهی است که بر فراز آن بقایای دژی به نام اژدهاپیکر موجود است. از ویژگیهای آن کوچه‌های تنگ و دیوارهای بلند خانه‌هاست. کوچه‌ها عموماً در جهت آب‌انبارها کشیده شده و بافت قدیمی شهر متأثر از وضعیت استقرار آب‌انبارها می‌باشد. منازل شامل حیاطی است که از چهار طرف دارای ساختمان است که هر سمتی برای فصل معینی مناسب است. این خانه‌ها دارای بادگیر و سرداب برای مقابله با گرما می‌باشند. «۴»

لالجین (شهر)

شهر لالجین از شهرهای بخش سیمینه رود استان همدان و در طول جغرافیایی ۲۹ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۵۹ درجه و ۳۴ دقیقه در بلندی ۱۷۲۵ متر از سطح دریا و در ۵ کیلومتری شمال شهر بهار و در مسیر راه میلاجرد - صالح آباد قرار دارد.

رودها: رود سیمینه رود که از کوه الموقولاخ و دامنه‌های شمالی کوه الوند سرچشمه گرفته و از میان شهر می‌گذرد و به قره‌چای می‌پیوندد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک

زبان: فارسی و ترکی

فرآورده‌ها: گندم، جو، تریه‌بار، یونجه، انگور، سفال «۱»

لامرد (مرکز بخش)

لامرد مرکز بخش لامرد از بخشهای شهرستان لارستان فارس در ۲۲۰ کیلومتری جنوب باختر شهر لار است. در بلندی ۲۴ متری از سطح دریا قرار دارد. رود فصلی شور از مرکز شهر لامرد می‌گذرد و سرانجام وارد خلیج فارس می‌شود.

کوه سادول در جنوب شهر لامرد سر برافراشته است.

آب و هوا: گرم، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۰ درجه زیر صفر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر لامرد ۱۵۳۹۰ نفر جمعیت داشت که ۷۵۶۳ نفر مرد و ۷۸۳۷ نفر زن و ۲۹۹۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تنباکو، تره‌بار، کنجد و خرما

آب کشاورزی از چاه ژرف، چشمه، کاریز و آب آشامیدنی از چاه ژرف در شبکه لوله‌کشی روان است. راهها: ۱- لامرد- لار به طول ۲۲۰ کیلومتر ۲- لامرد- کنگان به طول ۱۵۰ کیلومتر ۳- لامرد- اوز به طول ۱۸۰ کیلومتر - فرودگاهی نیز دارد. «۱»

لاهیجان (مرکز شهرستان)

شهر لاهیجان مرکز شهرستان لاهیجان استان گیلان در ۵۱ کیلومتری خاور شهر رشت و در مسیر راه اصلی کناره دریای خزر است.

رود لنگرود که از کوههای ۱۰ کیلومتری جنوب لاهیجان سرچشمه می‌گیرد. از باختر شهر لاهیجان می‌گذرد و با امتداد به سوی خاور و گذشتن از لنگرود در چمخاله به دریای خزر می‌ریزد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۲ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۴ درجه بالای صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۴۰۰ میلی‌لیتر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر لاهیجان دارای ۵۳۱۲۲ نفر جمعیت است که ۲۶۶۴۲ نفر مرد و ۲۶۴۸۰ نفر زن و مرکب از ۱۳۱۸۸ خانوار می‌باشد.

مردم: آریایی نژاد، گیلک و گالش می‌باشند و به زبان فارسی با گویش گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، چای، مرکبات، گندم و تره‌بار

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی شهر از چاههای ژرف که پس از پالایش وارد شبکه لوله‌کشی می‌شود. برق شهر از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: برنج، چای، پیله ابریشم، نان کلوچه‌ای، حصیر و برخی مصنوعات چوبی.

راهها: ۱- راه اصلی لاهیجان - لنگرود به سوی خاور به طول ۱۹ کیلومتر ۲- راه اصلی لاهیجان - رشت به طول ۵۱ کیلومتر - لاهیجان - آستانه به طول یازده کیلومتر ۳- راه فرعی لاهیجان - مرکز بخش سیاهکل به طول ۱۴ کیلومتر. «۱»

لاهیجان در اصل لاه - جان بوده که لاه به معنای ابریشم و جان پسوند مکان است و در نتیجه لاهیجان به معنی شهر ابریشم می‌باشد.

گذشته از کشاورزی (چای، برنج، بنشن، درختان میوه، کنف و درخت توت) پرورش کرم ابریشم و

همچنین صید ماهی و شکار، بخش دیگری از فعالیت‌های اقتصادی این منطقه را تشکیل می‌دهد. یکی از محصولات مهم لاهیجان کشت و عمل آوردن چای می‌باشد. کشت این گیاه در ۱۳۱۹ ه. ق با پشتکار محمد میرزای چایکار معروف به کاشف السلطنه رواج یافت و در هر هکتار زمین ۷/۴ تن برگ چای برداشت می‌شود.

در شهر لاهیجان کارخانه‌های معروفی برای چای‌سازی وجود دارد از این رو می‌توان لاهیجان را شهری صنعتی - کشاورزی دانست.

ساختمانهای قدیم لاهیجان بیشتر به سبک معماری روزگار صفویه است. دیوارهای قطور با بلندی نزدیک به ۵ متر و کوچه‌های پیچ‌درپیچ، نموداری از نمای شهر در گذشته می‌باشد. اغلب خانه‌های شهر به صورت شرقی - غربی ساخته شده و کمتر خانه‌ای را می‌توان در جهت شمالی - جنوبی مشاهده کرد. البته عدم ایجاد خانه‌های شمالی - جنوبی نیز تحت تأثیر عوامل جغرافیایی از جمله رطوبت گرما و باد است. لاهیجان طبق نوشته‌های سی. جی ادموندز سیاح انگلیسی، لاهیجان در حدود سال ۱۹۲۴ بالغ بر هزار و پانصد باب خانه مسکونی و دوازده هزار نفر جمعیت داشت و ادموندز به ویژه از ظواهر دلپسند این شهر کهن، ساختمانهای آجری و پشت‌بامهای مفروش با سفال سرخ‌رنگ، کوچه‌های سنگفرش شده و مناظر طبیعی جالب آن با تحسین فراوان یاد می‌کند. این ناحیه که در آغاز قرن چهاردهم قمری مرکز تجارت ابریشم گیلان و صحنه فعالیت چندین بنگاه بازرگانی یونانی شده بود.

چایکاری در لاهیجان چندان قدمتی ندارد. هفده سال قبل کاشف السلطنه برای نخستین بار چای را به لاهیجان آورد. چای لاهیجان طعم مطبوعی دارد که حد فاصل میان چای چین و چای هند است. امین الدیوان قصر زیبایی را در لاهیجان بنیاد نهاد و کاشت چای را تشویق کرد.

.... از شاه‌نشین اتاق بزرگ خانه‌ای که در آنجا بودیم. استخر و در کنارش سبزه‌میدان لاهیجان و سرانجام کلبه‌های ساکنان شهر لابه‌لای درختان دیده می‌شد. «۶»

«بنای شهر لاهیجان به «لاهیج ابن سام ابن نوح» نسبت داده می‌شود لاهیجان را در ایام گذشته به نام دارالاماره یا دارالامان سپس به نام «لاهیجان المبارک» خوانده‌اند.

این شهر در ۷۰۵ ه. ق به دست اولجایتو فتح شد و در ۸۰۶ ه. ق امیر تیمور به آن لشکر کشید و از حکمرانان محلی تقاضای مالیات برای ۱۵ هزار من ابریشم، هفت هزار اسب و سه هزار دینار کپکی نمود. پس از تیمور سید امیرکیا و اعقاب وی از سادات کیایی بر شهر لاهیجان از قرن هفتم تا دهم هجری حکومت کردند، تا آن که در شوال ۱۰۰۰ ه. ق که شاه عباس پس از شکست خان احمدخان به لاهیجان وارد شد پس از سقوط سلسله کیانی حکام صفویه در این شهر حکمرانی کردند.

روس‌ها در ۱۱۳۸ ه. ق وارد خاک گیلان شدند در ۱۲۱۹ ه. ق ژنرال شفت روسی از ساحل خزر وارد خاک گیلان شد و میرزا یوسف مستوفی گرجی مأمور دفع او شد چون روس‌ها شکست خوردند از این ناحیه رفتند.

از این زمان لاهیجان مرکزیت اصلی خود را از دست داد و روستاهای دو سوی سفیدرود (بیه پیش بیه پس) از رونق افتاد و رشت به عنوان مرکز ایالت گیلان انتخاب گردید. لاهیجان چند بار گرفتار زمین‌لرزه و آتش سوزی و امراض کشنده شد.

نام لاهیجان در سفرنامه‌ها به کرات آمده فریزر در ۱۲۴۸ ه. ق از سمت شرق به لاهیجان آمد و از استخرها و آبگیرهای راه شاه عباسی که از سنگفرش و از میان تپه ماهورها می‌گذشت یاد می‌کند.

در آن زمان لاهیجان ۱۵ هزار نفر جمعیت سه کاروانسرا و یک مدرسه داشته و مالالتجاره آن ابریشم بوده است،

ابت در ۱۲۵۹ هـ. ق از راه اردبیل وارد خاک گیلان و از راه رشت وارد لاهیجان شد و از روزبازارهای مسیر خود می‌نویسد.

مکنزی در ۱۲۷۵ هـ. ق از لاهیجان دیدن کرده کوچه‌هایش را پهن‌تر از رشت ذکر کرده با محلات متعدد با ۵ کاروانسرا و ۱۱ مسجد و ۸ مناره و ۷ تکیه و ۶ مدرسه و ۱۰ حمام و ۲۲ امامزاده رانسو در ۱۳۳۳ هـ. ق لاهیجان را دارای ۷ محله حدود ۱۱ هزار نفر جمعیت و ۲۶۰۰ خانه و ۲ زورخانه و ... ذکر می‌کند. «۷»

لاهیجان در قرن هشتم به واسطه بافتن پارچه‌های ابریشمی شهرت داشته، حمداله مستوفی از این شهر ذکری به میان آورده است.

در ۷۰۳ هـ. ق طاعون گروه کثیری از مردم لاهیجان را کشت. در حدود ۸۵۰ هـ. ق آتش سوزی بزرگی در این شهر رخ داد.

۵ سال از دوران کودکی شاه اسماعیل صفوی در لاهیجان گذشت و سرانجام با هفت تن از مریدان پدر خود شیخ حیدر به سوی اردبیل بازگشت.

در ۱۷۲۵ لاهیجان را روس‌ها به امر پتر کبیر اشغال کردند اما چندی بعد شهر را تخلیه نمودند. در ۱۲۳۰ هـ. ق لاهیجان دچار زلزله و در ۱۲۴۶ دستخوش طاعون گشت و تا اواخر این قرن چند بار گرفتار حوادث شوم گردید.

در ۱۳۱۹ (۱۹۰۱) کاشف‌السلطنه پس از زحمات زیاد و جلب موافقت مظفرالدین شاه کشت چای را در لاهیجان شروع کرد.

محصولات: چای، برنج، مرکبات، بادام زمینی، کنف، گیاهان دارویی، محصولات دامی و پرورش طیور از فعالیت‌های اقتصادی مردم این سامان است.

در شهرستان لاهیجان ۴۵ کارخانه چای، ابریشم، چوب‌بری برنج‌کوبی و غیره وجود داشت. نمد مالی، حصیربافی، زنبیل بافی، چادرشب‌بافی، انواع گلدوزی از مصنوعات آن است. کشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم از قدیم‌الایام از جمله فعالیت‌های پرثمر مردم لاهیجان بوده است.

ملا عبدالرزق - حزین لاهیجی، آقارضی لاهیجی، میرهاشم لاهیجی، وفای لاهیجی بهاء‌الدین لاهیجی، ناجی لاهیجی، عزمی لاهیجی، نادم لاهیجی، قاضی یحیی لاهیجی، رئیس‌العلماء لاهیجی و گروه کثیری دیگر از نویسندگان و دانشمندان از این شهر برخاسته‌اند.

آثار تاریخی: ۱ - بقعه چهار پادشاه دارای ایوانی بزرگ و دارای دو در ورودی به درون مقبره‌هاست. از بناها برمی‌آید که در قرن هفتم هجری ساخته شده، در اصل تاریخ ۷۹۱ هـ. ق دارد.

۲ - بقعه شیخانور بین لنگرود و لاهیجان قرار دارد این بنای هرمی شکل مقبره شیخ زاهد و سید رضا کیا و غلام شیخ و بنام مقبره شیخ نیز گفته می‌شود. سقف داخلی بقعه گچ‌بری جالبی دارد. تاریخ بنای اصلی این بقعه را قرن ۸ یا قرن ۹ هـ. ق دانسته‌اند.

۳ - بقعه میر شمس‌الدین - مدفن میر شمس‌الدین از رجال دوره شاه اسماعیل است. این بقعه شامل ایوان بزرگ ستون‌دار و ساختمان سرپوشیده سفالی است، روی مرقه تاریخ ۱۰۱۷ هـ. ق دارد. «۲»

لنگرود (مرکز شهرستان)

شهر لنگرود مرکز شهرستان لنگرود از شهرستانهای استان گیلان و در ۷۰ کیلومتری جنوب خاوری رشت و در مسیر راه اصلی کناره دریای خزر می‌باشد.
رود لنگرود که از کوههای البرز سرچشمه گرفته از کنار شهر لنگرود می‌گذرد و سرانجام به دریای خزر می‌ریزد.

شهر لنگرود در منطقه‌ای جلگه‌ای به فاصله ده کیلومتری دریای خزر برافراشته شده است و بخشهای جنوبیش کوهپایه‌های جنگلی می‌باشد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه صفر درجه، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۱۰۰ میلی‌متر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ در شهر لنگرود ۵۶۶۲۰ نفر زندگی می‌کنند که ۲۸۱۸۸ نفرشان مرد و ۲۸۴۳۲ نفر زن مرکب از ۱۳۵۸۰ خانوار می‌باشد.

مردم: آریایی نژاد و به زبان فارسی باگویش گیلکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: برنج، چای، مرکبات و تره‌بار.

آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف، برق مصرفی شهر از برق منطقه‌ای فراهم گشته.

صادرات: برنج، چای، پيله ابریشم، مرکبات، فرآورده‌های دامی و مصنوعات دستی چوب.

دارای کارخانه‌های متعددی چون کارخانه‌های چای‌سازی، تولید شیشه، تولید مصالح ساختمانی، کارخانه‌های چوب‌بری، کارهای متعدد شالی‌کوبی.

راهها: ۱- راه اصلی لنگرود - لاهیجان به طول ۱۹ کیلومتر ۲- راه اصلی لنگرود - رودسر به طول ۱۲ کیلومتر ۳- راه فرعی لنگرود - چمخاله به طول ۱۰ کیلومتر. «۱» شهر لنگرود از شهرهای زیبای ایران با پیل آجری و پر شیب دو چشمه‌ای و خانه‌های سفالی است. لنگرود در روزگاران پیشین دریا و در زمان آخرین شاه هخامنشی از جمله یکصدویست و هفت ولایتی است که خشک شده و لنگرود نامیده شده است. لنگرود در زمان سلاطین کیا که هم عصر صفویه بودند به صورت قصبه‌ای معمور بوده که یک محله به نام راه پشته داشته بعداً توسعه یافته و شهری بزرگ شد و مرکز لنگرود و رودسر و رانکو گردید و از ۱۳۳۸ هـ. ش به صورت شهرستان مستقل درآمد، در تاریخ حبیب السیر و تاریخ ظهیر الدین مرعشی آمده است که لنگرود قصبه آبادی بوده که مرکز حکومت نشین بوده و مبدأ و مرکز حکومت سادات کیا قرار گرفت، شاه عباس اول دوبار به قصد لنگرود وارد این منطقه شد.»

بنا به نوشته کتاب سرپرسی سایکس در ژانویه ۱۷۴۳ جان التون (Elton) انگلیسی به امر نادرشاه در بندر لنگرود کارگاه کشتی‌سازی دایر کرد و به کمک چند نجار انگلیسی و روسی و هندی و مساعدت اهالی لنگرود یک کشتی که ۲۳ توپ داشت ساخت و در رودخانه لنگرود به آب انداخت و... «۸»

در تواریخ از زمان سلطان سنجر نام این شهر آمده است. در ۷۹۵ سادات کیا به این شهر آمدند.

در ۱۰۱۲ هـ. ق از بنادر معروف بود بنا به نوشته کتاب جهان‌نما تا صد کشتی در این بندر لنگر می‌انداختند. سفیر امپراتور رودلف دوم به نزد شاه عباس آمده و ده هفته در این شهر ماند تا این که در اکتبر ۱۶۰۳ مرد.

مکنزی در زمستان و بهار ۱۸۵۸ در گیلان و مازندران به سیر و سفر پرداخته و نوشته است. در

نیم فرسنگی لنگرود راه سنگفرش را رها کردیم و از لیلاکوه، به طرف دست چپ منحرف شدیم و کنار رودخانه به راه افتادیم در لنگرود چهار مسجد و چهار تکیه و چهار حمام و هشت امامزاده هست. در کتاب ملگونوف در سال ۱۸۶۰ آمده است: «در زمینی هموار و یک و نیم فرسنگی دریاست معروف است که این شهر نخست در کنار دریا لنگرگاه بوده است، و ابتدای آن را چمخاله می گویند، اجاره شیلات این شهر سالانه سیصد تومان است.

مکنزی نوشته است: این شهر ۱۰۰۰ خانه دارد که ۲۰۰ خانه بامهای سفالین دارند و بقیه گالی پوش اند. خانه ها از هم دورند و در فاصله میان آنها باغ ها قرار گرفته است. مرداب های اطراف و گرمای تابستان هوای لنگرود را بدبو می کند تا آنجا که بسیاری به کوهستان پناه می برند. این شهر هم مانند شهر رشت و لاهیجان چندین بار گرفتار آتش سوزی شده است». رابینو در توصیف زیبایی این شهر می نویسد. از کناره های رودخانه لنگرود، شهر لنگرود زیباترین منظره ای است که من در ایران دیده ام.

در ۳ کیلومتری لنگرود آبادی ملاط قرار دارد که از قرن ۶ معروف بود. کیا بزرگ امید اراضی بین ملاط و رامسر (سخت سر) را متصرف شد. ملاط سابقاً مرکز لنگرود و رانکوه بود.

تربیت گاو، گوسفند، گاو میش، بز، مرغ، خروس، اسب و قاطر، کشت برنج، چای، صیفی جات، زنبیل بافی از فعالیت های پرثمر اقتصادی این سامان است.

کارخانه های چای سازی و حدود ۲۰۰ کارخانه برنج کوبی کوچک داشته، صید ماهی و استفاده از منابع جنگلی این ناحیه نیز برای مردم لنگرود دارای اهمیت است. تربیت کرم ابریشم نیز اهمیت اقتصادی دارد. آثار تاریخی: بقعه سید حسین (معروف به سید حسین کیا از فرزندان امام موسی کاظم (ع) از آثار تاریخی با ارزش لنگرود است که در فشکالی محله لنگرود قرار گرفته است. اهالی منطقه معتقدند قبر برادر کوچک او به نام «سید ابراهیم» نیز نزدیک برادر بزرگ است.

مسجد آقا سید حسین نزدیک بقعه، در فشکالی محله لنگرود، سقاخانه بقعه آقا سید حسین، که در جنوب شرقی بقعه قرار گرفته است. مجالسی که بر کاشی ها نقش شده و شامل چهار مجلس است، در دوردیف بر دیوار نصب شده است.

مقبره خانوادگی منجم باشی و منزل دریاییگی، در محله راپشته لنگرود. این بنا در کنار رودخانه لنگرود و کنار جاده قرار گرفته است و از زیباترین بناهای لنگرود محسوب می شود. «۹» بازار لنگرود: در لنگرود هفته ای دو روز شنبه و چهارشنبه بازارهای محلی تشکیل می گردد. در این بازارها با عرضه مقادیر قابل توجهی برنج و چای و ماهی پروتق شده و خریداران بسیاری را به سوی خود می کشاند.

درین بازارها علاوه بر محصولات و تولیدات منطقه از انواع مختلف کالاهای داخلی و خارجی نیز به فروش می رسد.

در بازار مال فروشان صنایع دستی مانند حصیر و زنبیل و فرآورده های دیگر عرضه می شود.

بازار مرغ فروشان، ماهی فروشان، میوه فروشان پروتق است. «۱۰»

لردگان (مرکز شهرستان)

شهر لردگان مرکز شهرستان لردگان از شهرستانهای استان چهارمحال بختیاری است که در کنار برم و در دشت لردگان قرار دارد.

لردگان: شهر لردگان در ۱۶۰ کیلومتری استان و در ۴۹ دقیقه و ۵۰ درجه طول جغرافیائی و در ۳۱ دقیقه و ۳۱ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد.

دیدنی‌ها: ۱- امامزاده شهسوار در ۴۵ کیلومتری غرب لردگان ۲- امامزاده جعفر (۴) در ۵ کیلومتری غرب لردگان ۳- امامزاده حسن (۴) در ۷۵ کیلومتری شرق لردگان ۴- آبشار آتشگاه در ۴۷ کیلومتری جنوب لردگان در دره‌ای دلفریب بطول ۳ کیلومتر ۵- چشمه برم که در مرکز شهر لردگان قرار گرفته علاوه فراهم ساختن آب کشاورزی یکی از سه شاخه رود کارون است ۶- چشمه سندگان ۷- پارک جنگلی پروز در ۵۰ کیلومتری شرق لردگان با درختان سرسبز و چشمه با آب گوارا ۸- پست اسکی چلگر در حاشیه روستای چلگر در قسمت شرقی دامنه کوه کارکنان قرار گرفته و طول آن ۸۰۰ متر با شیب ۲۰٪ است. «۲۰»
درآمد: برپایه کشاورزی و دامپروری استوار است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر لردگان دارای ۱۶۹۴۰ نفر جمعیت است که ۸۱۴۱ نفرشان زن و ۸۷۹۹ مرد و مرکب از ۲۸۳۷ خانوار می‌باشد. «۱»

لشت‌نشاء (مرکز بخش)

شهرک لشت‌نشاء مرکز بخش لشت‌نشاء شهرستان رشت استان گیلان، در ۳۸ کیلومتری شمال خاوری شهر رشت، در مسیر راه زیباکنار - کوچصفهان و در ۱۲ کیلومتری شمال راه سراسری کنار دریای خزر می‌باشد. و در ۵۱ دقیقه و ۴۹ درجه طول جغرافیائی و در ۲۱ دقیقه و ۳۷ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد.
رودها: سفیدرود از ۴ کیلومتری شهر می‌گذرد، شاخه‌های آن نیز که در این منطقه روان است: ۱- رود اشمک که از میان شهر می‌گذرد. ۲- رود توشاب جوب از ۲ کیلومتری شهر می‌گذرد. ۳- رود سیاجوب از ۳ کیلومتری شهر می‌گذرد ۴- نورود از ۵ کیلومتری شهر می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها یک درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۱۶۴۳ میلی‌متر است.

جمعیت: طبق سرشماری ۱۳۷۵ جمعیت شهر ۱۰۷۸۵ نفر است که ۵۳۷۶ نفر مرد و ۵۴۰۹ نفر زن و مرکب از ۲۷۹۷ خانوار می‌باشد.

فرآورده‌ها: برنج، تریبار

آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف، برق شهر لشت‌نشاء از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: ماهی، برنج، تریبار و برخی از صنایع دستی چوبی.

راهها: ۱- راه فرعی لشت‌نشاء - زیباکنار به طول ۱۱ کیلومتر ۲- راه فرعی لشت‌نشاء - کوچصفهان به طول ۱۲ کیلومتر. «۱»

لطف‌آباد (مرکز بخش)

شهرک لطف‌آباد مرکز بخش لطف‌آباد از بخشهای شهرستان درگز استان خراسان، در ۰۲ درجه و ۵۹

دقیقه طول جغرافیایی و ۳۰ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۲۵۰ متری از سطح دریا و در ۲۳ کیلومتری شمال خاوری درگز قرار دارد. شهرک لطف‌آباد در منتهی‌الیه جلگه درگز قرار گرفته که رود فصلی زنگلانلو از باخترش می‌گذرد.

آب و هوا: معتدل و نیمه‌خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما ۳ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه به طور متوسط ۳۲۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر لطف‌آباد ۱۹۸۲ نفر جمعیت داشت که ۹۲۹ نفر مرد و ۱۰۵۳ نفر زن و ۴۹۳ خانوار بود.

فرآورده‌ها: پنبه، گندم، جو، تربه‌بار، آلو، سیب، انگور و زردآلو.

آب کشاورزی از رود و چاه نیمه ژرف تأمین گشته و آب آشامیدنی از چاهایی در ۲۴ کیلومتری جنوب باختری با لوله‌کشی به شهر آورده شده، برق مصرفی از انشعاب شهر درگز فراهم گردیده. صادرات: پنبه

راهها: ۱- راهی فرعی به طول ۲۳ کیلومتر به سوی جنوب باختری کشیده شده که لطف‌آباد را به درگز و از آنجا به جاهای دیگر پیوند داده است. «۱»

لوشان (شهر)

شهر لوشان یکی از نقاط شهری شهرستان رودبار از شهرستانهای استان گیلان و در طول جغرافیایی ۳۱ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۳۸۰ متر از سطح دریا و در ۲۸ کیلومتری جنوب خاوری رودبار قرار دارد.

رودها: ۱- شاهرود که از به هم پیوستن رودهای طالقان و الموت پدید آمده و از میان شهر می‌گذرد و سرانجام به سفیدرود می‌پیوندد. ۲- رود لوشان که از میان این شهر می‌گذرد و به شاهرود می‌پیوندد. کوهها: ۱- کوه چرمکش در ۸ کیلومتری شمال خاوری، ۲- سپاه‌تپه (میلدار) در منطقه جنوب ۳- کوه چهارطاقی در ۳ کیلومتری شهر سر برافراشته‌اند.

تپه مسعودیه و تپه سپاه در داخل شهر لوشان و دره شهرکوه وایل دار در شمال خاوری و جنوب خاوری دیده می‌شوند.

کانها: سنگ آهن، آهک، سیلیس و سنگهای ساختمانی

آب و هوا: بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۱ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها به ۵/۶ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط به ۳۸۰ میلی‌متر می‌رسد.

رستنی‌ها: درختان تنگ، گز و بید - گیاهان دارویی - گیاهان صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. جانوران: روباه، شغال، گرگ، جوجه تیغی، کفتار، گورکن، حواصیل و لک‌لک.

قدمت شهر لوشان که قبلاً روستایی به شمار می‌رفت به حدود سیصد سال پیش می‌رسد و آن را میرفریخ بنیاد نهاد و ساکنان نخستین آن، ترکها بودند، غارکوهی‌ها، حلاج و نظامیوند و آنگاه طوایفی از لرستان (چگینی و غیاثوند) در این سامان بودند.

با ایجاد کارخانه سیمان در منطقه لوشان هسته مرکزی شهر نهاده شد و رفته رفته از چهره روستایی فاصله گرفت و جنبه شهری یافت.

آثار تاریخی: ۱- امامزاده حمزه که تاریخ بنایش به سال ۹۷۳ هـ. ق می‌رسد. ۲- پل شاه عباسی که بر روی رود شاهرود ساخته شده ۳- برج میلدار که در ۲/۵ کیلومتری جنوب شهر قرار دارد.

زبان: فارسی با گویش لری.

فرآورده‌ها: پیاز، زیتون و سیمان.

آب کشاورزی از رودها و آب چشمه و آب آشامیدنی از چاه پس از تصفیه با لوله‌کشی و برق از شبکه سراسری فراهم گشته

صادرات: پیاز و سیمان.

راهها: ۱- راه قزوین - لوشان به طول ۸۲ کیلومتر ۲- راه اصلی لوشان ۳- منجیل به طول ۸ کیلومتر ۳- راه لوشان - جیرنده به طول ۳۹ کیلومتر «۱»

لومار (مرکز بخش)

شهر لومار مرکز بخش شیروان از بخشهای شهرستان شیروان و چرداول استان ایلام در طول جغرافیایی ۴۶ دقیقه و ۴۸ درجه و در عرض جغرافیایی ۳۴ دقیقه و ۳۳ درجه و در بلندی ۱۰۹۵ از سطح دریا و در ۱۶۰ کیلومتری مشرق ایلام و در ۴۵ کیلومتری شرقی سرآبله و در پایان راهی که به گیلانغرب، به سوی جنوب شرقی کشیده شده، قرار دارد.

رودها: رود سیمره از دو کیلومتری شهر لومار می‌گذرد.

کوهها: چون شهر لومار در منطقه‌ای پایکوهی قرار گرفته ۱- کوه لاره در ۳ کیلومتری مشرق (۱۵۵۴ متر) ۲- کوه چرمی در یک کیلومتری شمال شهر قرار گرفته

آب و هوا: معتدل و نیمه‌خشک، بیشترین درجه گرما ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۶ درجه زیر صفر - میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۴۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان کی‌کم - گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر لومار ۷۷۲ نفر جمعیت داشت که ۴۱۵ نفر مرد و ۳۵۷ نفر زن و ۱۵۴ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، ذرت، گیاهان علوفه‌ای، تریه‌بار و بنشن

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

راهها: شهر لومار در پایان راهی که تا جاده سراسری ایلام - کرمانشاه ادامه دارد و از این راه به طول ۱۶۰ کیلومتر تا مرکز استان فاصله قرار دارد. «۱»

این شهرک با امکانات مناسب طبیعی و قرار گرفتن در کنار کشتزارهای حاصلخیز و داشتن آب و هوای مناسب برای تبدیل شدن به شهری در حد شیروان باستانی قابلیت دارد. «۱۱»

لیکک (مرکز بخش)

لیکک مرکز بخش بهمنی از بخشهای شهرستان کهگیلویه، استان به کهگیلویه و بویراحمد است که در ۸۰ کیلومتری شمال باختری دهدشت (مرکز شهرستان کهگیلویه) و در پایان راه آسفاته فرعی بهبهان لیکن واقع است. در ۶ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیایی و ۵۴ درجه و ۳۰ درجه عرض جغرافیایی و در ارتفاع

۶۴۵ متری از سطح دریا واقع است.

کوهها: این منطقه در بخش کوهستانی قرار گرفته و اطرافش را از ۴ تا ۱۲ کیلومتر بلندی‌های زیر فروپوشانیده است: ۱- کوه حاتم (شمال خاوری) ۲- کوه قلعه نادر (در شمال باختری) ۳- کوه حاتم (در شمال) ۴- کوه سفید در شمال بخش بهمنی بهترین چراگاه این منطقه است.

آب و هوا: نسبتاً گرم و خشک، بیشترین درجه گرما ۴۷ درجه در تابستان و یک درجه بالای صفر در زمستان و میزان ریزش باران ۳۱۵ میلی‌متر به طور متوسط در سال می‌باشد. نامگذاری و پیشینه تاریخی شهر لیکک تا کمتر از صد سال پیش روستایی بیش نبود و از ۱۳۶۳ به مرکز بخش تبدیل شد. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

۱- (۱) - فرهنگ جغرافیایی ارتش اداره جغرافیایی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶- لفت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸- جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری ۱۱- تقسیمات کشوری - وزارت کشور ۲- سرزمین و مردم ایران - عبدالحسین سعیدیان	۳- کتاب لارستان کهن - احمد اقتداری ۴- کتاب جغرافیای استان فارس ۵- آثار البلاد - زکریای قزوینی ۶- کتاب جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان احمد اقتداری و ابوالقاسم طاهری ۷- لاهیجان - نقل و اقتباس از مقاله حسن کریمی مجله تلاش ۸- گزارش فرمانداری شهرستان لنگرود ۹- لنگرود - مجله گردش ۱۰- کتاب سیمای لنگرود - عبدالحسین رفیعی پور لاهیجی ۱۱- جغرافیای استان ایلام ۱۲- کارنامه لنجان - سیناالله	و حیدر- محمد ابراهیم نیکپور ۱۳- مسالک و الممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری ۱۴- تاریخ اشکانیان - دیاکونوف - ترجمه کریم کشاورز ۱۵- تاریخ لارستان - محمد باقر وثوقی ۱۶- لار شهری که از نو ساخته شد - رضا کاشفی ۱۷- سیمای لارستان - صادق رحمانی ۱۸- کتاب ارشاد و فرهنگ اسلامی استان فارس ۱۹- اداره کل ارشاد اسلامی چهارمحال ۲۰- سیاحت نامه شاردن - ترجمه حسن عریضی
---	---	--



منظره ای از شهر میناب

۳۴

م

ماسال (مرکز بخش)

شهر ماسال مرکز بخش ماسال شاندر من از بخشهای شهرستان تالش، استان گیلان، در طول جغرافیایی ۵۷ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۲ درجه و ۳۷ دقیقه و در ۵۳ کیلومتری شهر تالش و در مسیر راه صومعه سرا رضوانشهر قرار دارد.

رودها: ۱- رود ماسال که از میان شهر می‌گذرد و سرانجام به رود بهمبر می‌پیوندد ۲- رود سیاه روبار که از کوه کوانه در جنوب غربی ماسال سرچشمه گرفته و در جهت شمال شرقی پیش می‌رود. ۳- رود شاندرمن در ۴ کیلومتری شمال ماسال روان است.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین ۲ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۱۷۱۹ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان راش، نمدار، افرا، انجیری، ممرز، خورمندی، لیلکی، نوگ، آزاد، ملج، شمشاد، گردو، بلوط، توسکا و ازگیل - گیاهان دارویی - پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.

جانوران: شغال، روباه، گرگ، گراز، ماهی، مرغابی، حواصیل، لک‌لک، لاکپشت و سنجاب
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ماسال ۱۵۷۰۲ نفر جمعیت داشت که ۷۶۴۲ نفر مرد و ۸۰۶۰ نفر زن و ۳۴۶۲ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش تالشی

فرآورده‌ها: برنج، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، پرتقال، نارنج و توت
آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه و چشمه فراهم گشته

صادرات: برنج، فرآورده‌های دامی، چوب

راهها: ۱- راهی به طول ۵۳ کیلومتر تا هشت پر، ۱۱ کیلومتر تا مرکز بخش شاهرود و ۱۲ کیلومتر تا سه راه کلی بر «۱»

ماسوله (شهر)

شهر ماسوله از شهرهای شهرستان فومن، استان گیلان، در طول ۵۹ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۹ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۰۵۰ متری از سطح دریا و در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی فومن و در پایان راه فرعی قرار دارد.

رودها: ۱- رود امامزاده هاشم که از میان شهر می‌گذرد و به رود ماسوله می‌پیوندد ۲- رود ماسوله که در

مشرق روان است. ۳- رود خلیل دشت که از ۱/۵ کیلومتری جنوب غربی سرچشمه گرفته و به رود امامزاده هاشم می‌پیوندد ۴- رود باسکمه چال که از آسمان کوه در ۵ کیلومتری مشرق شهر روان گشته و به رود کیلونده می‌پیوندد. ۵- رود کیلونده که از کوه آسمان چال و قلعه کوله روان گشته به رود ماسوله می‌پیوندد ۶- رود زودل که از کوه زودل در شمال شرقی روان گشته به رود ماسوله می‌پیوندد.

چشمه‌ها: ۱- آهک چشمه در ۱/۵ کیلومتری شهر ۲- چشمه الیزه دشت در ۶ کیلومتری شمال شرقی ۳- چشمه میلرزان در ۴ کیلومتری جنوب غربی شهر روانند.

کوه‌ها: ۱- کوه شاه معلم (۲۱۳۳ متر) ۲- کوه خارا (۲۵۲۳ متر) ۳- کوه قند لکه (۲۸۳۶ متر) ۴- کوه سرچمه سر (۲۰۰۰ متر) ۵- کوه زودل (۲۴۶۳ متر)

دره‌ها: ۱- دره بابا کونه‌لوار در ۱/۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- دره پلنگ پیشه در ۲ کیلومتری شمال شرقی

غار یخی ماسوله یا یخ کوه در ۶ کیلومتری جنوب غربی ماسوله

گردنه‌ها: ۱- گردنه سلک سیاه در ۵ کیلومتری غربی ۲- دره آندره در ۷ کیلومتری شمال غربی

آبشار ماسوله در مجاورت پل بناعلی در مغرب ماسوله

کانها: ۱- میکا ۲- فلدسپات، آهن، گرانیت.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما ۲۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۰ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه به طور متوسط حدود ۵۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان: فندق، ازگیل، توسکا، راش، اقاچیا، بلوط، ممرز، آزاد، ملج، ون، اوجا- گیاهان دارویی و صنعتی پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گراز، خرس، شغال، گرگ، روباه، خرگوش، گوزن، آهو، بزکوهی، قرقاول، کبک و هوبره

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ماسوله ۶۶۳ نفر جمعیت داشت که ۳۲۷ نفر مرد و ۳۳۶ نفر زن و ۱۹۹ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش تالشی

آب آشامیدنی شهر از چشمه فراهم گشته است.

صادرات: قالیچه، پشم، پنیر، چاقو، چموش دوزی، کیف، کمربند، روفرشی، ابزار و یراق اسب، جوراب و سایر چوبی.

راه‌ها: شهر در مسیر راه فرعی فومن - خلخال قرار که ۲۰ کیلومتر با فومن و ۷۲ کیلومتر با خلخال فاصله دارد.

وجه تسمیه: ماسوله در زبان پهلوی به صورت ماه‌سوله نوشته شده است. ماه درین واژه به معنای خاص خودش به کار رفته و سوله نیز در گویش محلی به معنی کوچک است ماسوله به معنای سرزمین ماه کوچک می‌باشد. «۲»

ماکو (مرکز شهرستان)

شهر ماکو مرکز شهرستان ماکوست که در گوشه شمال غربی آذربایجان غربی قرار گرفته و موقع جغرافیایی و نظامی آن مهم است زیرا در سرحد سه کشور ایران - ترکیه و جمهوری آذربایجان قرار گرفته از

این رو در جنگ جهانی روسیه‌ها متوجه آن شده راه آهنی از شاه تختی به دوبایزید دایر کردند که از شهر ماکو می‌گذشت و حدود ۱۵۰ کیلومتر آن در خاک ایران بود و اکنون به کلی ویران و غیر قابل استفاده شده است. شهر ماکو مرکز شهرستان ماکو، از شهرستانهای آذربایجان غربی، در ۲۰۰ کیلومتری شمال شهر ارومیه و در مسیر جاده اصلی تبریز - بازرگان است.

شهر ماکو در دره رود زنگمار و روی جلگه آبرفتی حاصل از رسوبات این رود و محل برخورد آق‌سو با رود زنگمار می‌باشد.

آب و هوا: معتدل و نیمه‌مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۳۸۰ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر ماکو ۳۳۴۰۶ نفر جمعیت داشت که ۱۶۹۷۹ نفر مرد و ۱۶۴۲۷ نفر زن و ۶۸۶۹ خانوار بود.

زبان: به زبان ترکی، کردی و فارسی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، تخمه آفتابگردان، تره‌بار، سیب، انگور، گلابی، گردو و بادام. آب کشاورزی از رود، کاریز و چاه ژرف و آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و چشمه - برق شهر از شبکه برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

وجه تسمیه: ماکو به زبان ارمنی به معنی چراگاه و از این رو به آن ماکو گفته‌اند که چراگاههای بزرگ در پیرامونش وجود داشته است. شهر قدیم ماکو در دامنه کوه بنا شده و تا زمان شاه عباس دوم صفوی باقی و آباد بوده، ولی برخی برآنند که ماکو در اصل میانکوه بوده، بر اثر کثرت استعمال ه حذف، میانکو و سپس ماکو گفته شد «۵»

راهها: ماکو در مسیر راه اصلی تبریز - بازرگان است. ماکو - تبریز به طول ۲۳۰ کیلومتر به سوی جنوب خاوری و به سوی شمال باختری ماکو - باختری به طول ۱۰ کیلومتر ۳ - راه فرعی به سوی شمال - ماکو - بورالان به طول ۶۰ کیلومتر. «۱»

سیمای شهر ماکو از زبان: اس.جی. ویلسون: «هم چنان که به ماکو نزدیک شدیم جاده ماریچ از میان دره باریکی گذشت که از میان آن رودی به همین نام جریان دارد و کراراً به شکل آبشارهای غزان کوچکی فرو می‌ریزد. در یکی از این خمیدگی‌های کوهستان ناگاه منظر شهر ماکو به صورت دلپذیر و شگفت‌آوری در برابر دیدگان ما نمودار شد. کوهستان‌های برهنه، پر صخره ناگهان در دو سو سر بر آسمان کشیده و دست کم به ارتفاع هزار پاگردن برافراشته بود.

کوهی که در سمت راست قرار دارد هر قدر بالا می‌رود برآمدگی پیدا می‌کند و چون سایبانی بر فراز شهر گسترده می‌شود، در فرو رفتگی صخره‌ها قلعه را ساخته‌اند که نمای جلویی آن هولناک است و دورش را دیواری احاطه کرده است.

در این جا طبیعت و بشر دست به دست هم داده و برای شیوه کهن سال جنگ، دژ پایداری را پی افکنده‌اند در زیر این کوه برای نخستین بار چون دیدگان بر آن می‌افتد ترس در دل می‌نشیند شهر ماکو قرار دارد که پنج هزار نفر در آن می‌زیستند. ما با چشم خود دیدیم که خانه‌هایی چند به واسطه فرو ریختن صخره‌ها و جریان آب از بالا، ویران شده بود اما مردم شهر بی‌آنکه هراس در دل داشته باشند. پی کار خود روان بودند، تکه‌های بزرگ سنگ در اطراف کوچه‌ها ریخته بود و طینی که در زاویه کوهستان می‌پیچید با

صدائی که از شهر بر می‌خاست در هم آمیخته توده‌ای از ارتعاشات دهشتزا و شگفت‌آور ایجاد می‌کرد. ماکو ۲۷۰ کیلومتر با مرکز استان (ارومیه) و ۸۵۰ کیلومتر با تهران فاصله دارد این شهر در طول وسعت پیدا کرده زیرا در جنوب و شمال آن دو رشته کوه به نام (قیه یا ساری داش و سبد) قرار دارد و شهر را چون حصاری در بر گرفته‌اند ولی از طرف شرق و غرب باز است. شهر در دره‌ای که توسط دو کوه مذکور به وجود آمده قرار دارد و در وسط شهر رودخانه‌ای به نام «زنگمار» جریان دارد در قسمت شرقی رودخانه کوه مستقیماً فرود آمده و در قسمت غربی تا حدود ۲۰۰ متر ارتفاع از سطح رودخانه قرار گرفته به طوری که قسمتی از کوه شهر را مانند چتر در پناه خود جای داده و شهر به طور نیم دایره در پناه این کوه قرار گرفته است. در ارتفاع اطراف شهر قلاع قدیم دیده می‌شود و در کوه قیه غار وسیعی است که دارای آب جاری بوده و عده زیادی را می‌توان در آن جای داد و ورودیه آن مشکل است.

پل اول: دارای دو طاق سنگی است که در حال حاضر جزو آثار باستانی است و مرمت شده و قابل استفاده است ولی ماشین‌رو نیست.

پل دوم: چون اول از تخته چوب ساخته شده بود به همین نام مرسوم شد که بعدها به علت طغیان رودخانه زنگمار از بین رفته و به جای آن از بتون پل جدیدی درست شده است.

پل سوم: راه ارتباط بین شهر و پارک جدید شهر را برقرار می‌کند و بتونی است.

پل چهارم: راه ارتباط بین محله قوه جریخ و محل برج را برقرار می‌کند.

در قسمت جنوبی شهر به علت شیب تند کوه احداث خیابان میسر نشده است. در زمستان تابش آفتاب نیز به این قسمت کمتر می‌شود از این رو ساکنان شهر بیشتر در قسمت شمال رودخانه مسکن گزیده‌اند.

رودخانه زنگمار حدوداً بر اثر فرسایش سنگ‌های اطراف و بستر خود به ارتفاع ده الی بیست متر در نقاط مختلف پایین رفته و فقط در موقع طغیان بالا آمده و قسمتی از شهر را فرا می‌گیرد.

جاده ترانزیت تهران - بازرگان از خیابان امام خمینی این شهر می‌گذرد. «۳»

باغ و کاخ باغچه جوق ۱- باغ بزرگ و مشجر قصر با انواع درختان معمولی و میوه‌دار و گل‌های زینتی و چشمه آب جاری با وسعتی معادل ۱۱ هکتار. ۲- ورودی حیاط که دارای هشتی نسبتاً کوچکی با تزیینات رسم‌بندی که فواصل آنها به وسیله نقاشی گل و بوته و تصاویر انسان آرایش یافته است. ۳- ساختمان اصلی قصر که در وسط باغ قرار گرفته و شامل عمارت دو طبقه‌ای است. ۴- ساختمان سنگی (معروف به آشپزخانه) که در حدود ۵۰ متری جنوب غربی قصر با ۲ متر اختلاف سطح نسبت به ساختمان اصلی، روی بلندی و در وسط فضای مشجر همین باغ احداث شده است. ۵- گلخانه و حمام خزینه‌دار متروکه.

این مجموعه اعیانی با شکوه از نظر پلان و واحدهای معماری اعم از راه پله‌ها و سرسراها، اتاقها، ایوانها، تالارها و اکثر تزیینات و نقوش داخلی و خارجی که اکثراً قرینه هم ساخته و آرایش شده است، به نوبه خود یکی از آثار مجلل دوره قاجاریه محسوب می‌شود که به لحاظ وسعت باغ و تعدد واحدهای معماری مورد توجه و دارای اهمیت قابل ملاحظه‌ای است به طوری که هر بازدید کننده و صاحب ذوقی را کاملاً تحت تأثیر قرار داده مسحور می‌کند.

شرح اجمالی مشخصات ساختمان قصر: عمارت مرکزی و اصلی قصر به صورت دو طبقه با سقف شیروانی در وسط باغ مشجری بنا شده و از نظر به کارگیری مصالح، سیستم آرایش، نوع در و پنجره دارای اسلوب خاص خود است که علاوه بر ویژگیهای معماری ایرانی، تأثیر و نفوذ شیوه ساختمانی فرنگی در

برخی از عناصر تشکیل دهنده آن به خوبی مشهود است.

جداره داخلی دیوارهای باربر ساختمان از سنگ لاشه و خشت خام با اندود اولیه کاهگل ساخته شده است. در قسمت خارجی تالار مرکزی با ایجاد سکوی سنگی متناسب و یک نواختی از سنگ مرغوب مرمر نسبت به تقویت و استحکام ساختمان توجه شده است. بخش تحتانی ساختمان از بالای سکوی مذکور تا ارتفاع ۱/۲۰ متر با سنگهای مرمر حجاری شده منقوش به حاشیه‌های تزئینی به خصوص اشکال منظم گل نیلوفر، ازاره سازی شده است. بعد از ازاره سنگی مذکور با انجام اندود گچی توجه خاصی به نماسازی جبهه بیرونی در چهار ضلع آن شده که از آن جمله می‌توان تزئینات زیر را نام برد:

بالای سردرها و پنجره‌ها با نقش سرشیران به صورت برجسته گچ بری شده است. شاید انگیزه این شیوه خاص تزئینی، این باشد تا ارواح خبیثه به هراس آیند و رانده شوند. همراه این نقوش، نقش‌های نیم برجسته انسانی در طرح‌های مختلف و دیگر اشکال هندسی و گل بوته‌ای ستونهای نیم برجسته تزئینی و گچ‌بری شده و شنهای بادامی خاکستری رنگ در داخل کادرهای مستطیلی شکل و شیشه‌های رنگی در ارسیها و سایر تزئینات با پوشش گچی دیده می‌شود.

یکی دیگر از تزئینات نمای خارجی قصر که در اطراف بام ساختمان به عنوان جان پناه نصب شده نرده‌های صراحی مانند از قالب گچ است. در مجموع این تزئینات از زیبایی و جاذبه ویژه‌ای برخوردار است.

از محوطه جلو ساختمان قصر (که به وسیله سکو سازی به شکل حیاط اندرونی درآمده است) می‌توان پس از عبور از زیرایوان تزئینی طاق نصرت مانند به محوطه بعدی که گل خانه است راه یافت. شرح اجمالی واحدهای ساختمانی و تزئینات ساختمان قصر: ساختمان قصر باغچه جوق دارای واحدهای معماری به شرح زیر است:

الف - ساختمان‌های طبقه هم کف شامل: پاگرد ساختمان، راه پله‌های ورودی در دو طرف با سقف و دیوارهای نقاشی شده و نرده‌های چوبی خراطی شده و مجسمه‌های گچی، انباری، آب دارخانه، اتاق‌های ساده، راهرو، اتاق‌های خواب، تالار آئینه کاری حوض خانه، تالار سفید، اتاق غذاخوری یا پذیرایی.

ب - ساختمان‌های طبقه اول شامل: سرسراها، ایوان‌های جبهه غربی، اتاق خواب، ایوانهای جبهه شرقی، شاه نشین، اتاق موزه، تالار پذیرایی، بخش فوقانی حوض خانه اتاق چهره، اتاق ساده، ترسیم عناصر و عوامل نقوش رده‌بندی شده که با دقت و ظرافت تمام در جبهه داخلی طبقات هم‌کف و اول انجام گرفته حاکی از ذوق و هنر صاحبان فن است که توسط هنرمندان چیره‌دست انجام شده است.

ثقل تزئینات جبهه اندرونی کاخ را گچ بریها و آئینه کاریهای داخل تالار حوض خانه تشکیل می‌دهد که علت کشیدگی و ارتفاع زیاد این واحد معماری و توجه به تزئینات، این بخش حالت ممتازی در بین دیگر واحدهای قصر دارد، با این توضیح که دیوارهای جانبی حوض خانه را یک پارچه از کف تا سقف با آذین‌های گل نگاره هندسی به وسیله گچ‌بری و آئینه کاری تزئین کرده‌اند.

به علاوه در جبهه شرقی و غربی تالار و به روی هم اسامی الله، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین را با آئینه کاری جالب توجهی نقش کرده‌اند. همچنین حوض گوش دار سنگی با فواره کوچکی، علاوه بر دلپذیری در تابستان مکمل معماری این بخش از بناست. ضمناً طاق نهای قوس‌دار تزئینی و کاشی‌های سفیدرنگ گلدار کف حوض خانه به زیبایی این قسمت از ساختمان بسیار افزوده است.

یکی دیگر از واحدهای معماری جالب توجه قصر، تالار پذیرایی یا اتاق ناهارخوری در مجاورت حوض خانه است. در این تالار علاوه بر آئینه کاری و گچ‌بری، در داخل قاب‌های شیشه‌ای مناظری از طبیعت و دورنمایی به سبک اروپایی آن زمان بخش مهمی از شیوه تزئین اتاق را تشکیل می‌دهد. تمامی سطوح جانبی و سقف اتاق غذاخوری را شیوه ماهرانه‌ای با رنگ سبز و سفید و نقوش ستاره‌های طلائی و حاشیه‌بندی هندسی آرایش داده‌اند. مهم‌تر از همه دو نمونه سفره غذاخوری به سبک ایرانی و خارجی است که اصلی‌ترین تابلو این واحد است و در سقف اتاق نقاشی شده که در نوع خود دیدنی است.

شایان ذکر است که در دیگر قسمت‌های تالار مرکزی قصر تزئینات اشرافی چشم‌گیری وجود دارد که به طور اجمالی می‌توان از قوس و طاق‌نماهای تزئینی بالای اکثر سر در ورودی‌های داخلی با حاشیه‌های نقاشی شده متنوع که شامل اشکال هندسی و مناظر طبیعی با گل‌های ماریچی و رنگ‌های الوان و طلائی است نام برد. هم‌چنین باندهای گچ‌بری و آئینه کاری به صورت حاشیه‌های طولانی «قاب بندی‌های اطراف سردرها و طاق‌نماها و شومینه‌ها» یا به عنوان چفت و قطاربندی داخل اکثر اتاق‌ها که هر کدام به نوبه خود به زیبایی و شکوه نمای درونی واحدهای معماری قصر افزوده و آن را به شکل مجموعه‌ای اشرافی و تجملی جلوه‌گر کرده است. از سال ۱۳۶۴ هـ.خ به بعد که ساختمان ضمن انجام تعمیرات اساسی و حفاظت‌های ضروری به عنوان کاخ موزه برای بازدید عموم آماده و تبدیل شد، به منظور آشنایی بیشتر علاقه‌مندان با عمل‌کرد اولیه و شیوه زندگی سردارماکو که از حکام مقتدر و مرزداران با نفوذ بوده، بیشتر اسباب و اثاثیه مورد استفاده صاحب قصر با توجه به مطالب فوق و ارزش و اهمیت هنری و تاریخی آنها به نمایش گذاشته شده، به همین جهت ساختمان قصر فعلاً به عنوان اشیاء موزه مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. لازم به توضیح است که اکثر اسباب و اثاثیه شخصی سردار ماکو که به عنوان اشیاء موزه‌ای به نمایش گذاشته شده در نوع خود از بهترین اجناس آن زمان است که در زمان حکومت شخص مذکور از خارج تهیه یا این که توسط مأموران سیاسی و حکام همسایه به ایشان هدیه شده است. مجموعه اشیاء مزبور با چنین بنای مجللی هم‌آهنگ و همگون است.» (۳)

ماهان (مرکز بخش)

شهرک ماهان در ۱۷ درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و ۳ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۹۱۰ متری از سطح دریا و در ۳۵ کیلومتری شهر کرمان قرار دارد.

رود فصلی تیگآوری از شهرک ماهان می‌گذرد و به سوی کرمان روان می‌گردد.

کوه سفید در ۵ کیلومتری خاور ماهان قرار گرفته و نزدیکترین کوه به این شهرک است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه بالای صفر و میزان باران سالانه ۱۴۱ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ماهان ۱۵۵۰۰ نفر جمعیت داشت که ۷۶۶۲ نفر مرد و ۷۸۳۸ نفر زن و ۳۱۶۸ خانوار بود.

آب کشاورزی از کاریزها و آب آشامیدنی از چاه‌های ژرف فراهم گشته، آب آشامیدنی پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از برق منطقه‌ای کرمان تأمین می‌شود.

فرآورده‌ها - صادرات: گندم، جو، تریبار و میوه‌ها - قالی، گندم و جو

راهها: ۱- راه ماهان - کرمان به سوی شمال باختری به طول ۳۵ کیلومتر ۲- راه ماهان - کرمان از طریق جوپار به طول ۵۲ کیلومتر ۳- راه ماهان - زاهدان به سوی جنوب خاوری به طول ۵۰۴ کیلومتر. شهر بم در مسیر این راه و در ۱۷۰ کیلومتری ماهان قرار گرفته. «۱»

مجموعه آستانه ماهان: «بنادر باغ مزار از دو طرف به خیابان و جاده عمومی باز می شود. در جاده عمومی که سابقاً از وسط دهکده می گذشته، جلوخان وسیعی است که به شکل نیم دایره قرار گرفته و قریب ۳ متر از کف جاده که در واقع رودخانه قصبه یا گذرگاه رودخانه محسوب می شود، ارتفاع دارد و برای جلوگیری از خطر رودخانه، این جلوخان مرتفع ساخته شده است. در وسط جلوخانه حوضی قرار دارد و درخت چنار کهنسالی که از خطر سیل ۱۳۱۱ در این شهر جان بدر برده و طرف چپ جلوخان است.» بنابر آنچه گفته شد، در اصلی ورودی مجموعه در قسمت جنوبی قرار داشته که جاده قصبه، یعنی همان جاده کرمان به بم از جنوب مجموعه عبور می کرده، ولی با تغییر مسیر این جاده و منتقل شدن آن به قسمت شمالی، در اصلی نیز به قسمت شمالی مجموعه منتقل شده است. در عین حال وجود سر در بزرگ و دو مناره و منبع آن نیز نشانه هایی است از این که در اصلی قبلاً در قسمت جنوبی قرار داشته است.

نخستین بخش بنادر حدود سال ۸۳۵، هجری قمری ساخته شده است. این قسمت از بنا گنبدخانه است که مقبره شاه نعمت الله در آن قرار دارد. از سمت جنوب مجموعه در بزرگی به محوطه باز می شود که بالای آن را مقرنس کاری زیبایی زینت بخشیده است. این گنبد در قسمت داخلی کاربندی زیبایی دارد و پوشش خارجی آن با کاشی کاری فیروزه ای رنگ همراه با رنگهای سفید و مشکی پوشانده شده است. گنبد در زلزله کرمان دچار آسیب هایی شد که بعداً برای مرمت آن اقداماتی صورت گرفت.

حرم و به عبارت دیگر، مقبره شاه نعمت الله ولی، مانند اتاق بزرگی است با طاق گنبدی که در میانه آن، قبر ایشان پوشیده با سنگ مرمر قرار دارد و دارای چهار در است که به رواقهای اطراف باز می شوند. بنای بقعه حرم، منسوب به احمد شاه دکنی یا بهمنی پادشاه دکن و لاهور است که در سال ۸۲۵، هجری قمری به حکومت رسید و چون سلطنت خود را بواسطه برکت انفاس شاه نعمت الله می دانست ارادت زیادی به ایشان داشت. به این ترتیب تاریخ ساخت مقبره به دوره گورکانیان مربوط می شود.

در سمت شرق حرم، رواقی است که مقبره شاه خلیل الله ثانی نواده شاه نعمت الله در نزدیکی خروجی آن قرار دارد. در طرف شمال حرم رواق وکیل الملکی واقع شده که به صحن بزرگی مرتبط است. بنایی این صحن و رواق، محمد اسماعیل خان وکیل الملوک بوده و بعدها تکمیل شده است. این صحن زیبا، حوضی در میان دارد و اطراف آن با اتاقهایی محصور شده است. صحن دیگری که در شمال صحن وکیل الملکی قرار گرفته به صحن اتابکی موسوم است و احتمالاً بخشی از صحن وکیل الملکی بوده که بعداً میرزا علی اصغر خان اتابک، هزینه هایی را برای تعمیرات آن متقبل شده است. این صحن که وسیع ترین صحن مجموعه است، دو باغچه قرینه در طرفین یک حوض بزرگ دارد و در سمت غرب آب انبار مجموعه واقع شده است. در فاصله این دو صحن عمارتی دو طبقه واقع است که هشتی و ارس های زیبای آن، توجه را به خود جلب می کند. در سمت جنوب بنای مقبره، رواق و صحن شاه عباسی یا میردامادی قرار دارد که متعلق به دور صفویه است و از بقیه صحن ها مساحت کمتری دارد. این صحن حوضی زیبا از مرمر و دو باغچه قرینه در طرفین آن دارد. رواق شاه عباسی به دستور بیگتاش خان ساخته شد. و پس از مغضوب شدن و به قتل رسیدن او، رواق به این نام تغییر یافته است، اما زمان ساخت آن، بهر حال در عهده شاه عباس اول بوده

است. سقف این رواق را مقرنس کاری و یزدی‌بندی زینت داده است. این رواق، افزون بر ارتباط با گنبد خانه، از گوشه‌های شرقی و غربی با رواق وکیل‌الملکی نیز در ارتباط است. در جنوب صحن و رواق شاه عباسی، صحن حسینیه محمدشاهی واقع شده است که از باغچه و حوض خالی تشکیل شده است و سطح آن سنگفرش است. در اطراف این صحن، اتاقهایی قرار دارند که قبلاً بعنوان زائرسرا یا مهمانسرا از آنها استفاده شده است. در مقابل این اتاقها، ایوانهای ستونداری قرار دارند که فاصله میان سطح سنگفرش صحن و ایوانها را کاشی کاری زیبایی زینت داده است. در فاصله بین دو صحن شاه عباسی و حسینیه محمدشاهی نیز طاق و سردری زیبا مشاهده می‌شود. طاق سر در صحن جنوبی که با دو مناره مرتفع همراه است، با مقرنس کاری زیبایی آراسته شده است که در زلزله کرمان صدماتی به آن وارد آمده است و مناره‌های این سردر، در زمان محمدشاه قاجار ساخته شد و ۴۱/۶ متر ارتفاع آنهاست. «۵»

بندر ماهشهر

بندر معشور یا ریواردشیر در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی بندر (رجائی) شاهپور و یازده فرسخی میانه جنوب و مشرق شادگان است. این بندر را ابن بطوطه ماچول نامیده و در بعضی کتب معشوق نیز ضبط است. لیکن به عقیده سلطانی بهبهانی همان معشور از معنی عشر (گمرک) گرفته شده است. ماه‌شهر: ماجول شهر کوچکی است برکنارخوری که از دریای فارس منشعب شده است. در ماجول بازار بزرگی هست که از بزرگترین بازارها می‌باشد. من یک روز در آن شهر به سر بردم و از مکاریانی که حبوبات از رامز (رامهرمز) به ماجول می‌آوردند چارپائی کرایه کردم و پس از آنکه سه روز از طریق بیابان راه پیمودم به رامز رسیدم. درین بیابان طوائف کرد در چادرهای موئین زندگی می‌کنند. می‌گویند این طوائف از نژاد عرب می‌باشند. رامز شهر خوبی است و میوه‌ها و شهرهای زیاد دارد. «۴۶»

ماه شهر از شهرهای استان خوزستان، در شمال شرقی خرمشهر و در طول ۴۹ درجه و ۱۳ دقیقه و ۲۴ ثانیه و عرض ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه و ۵ ثانیه قرار گرفته است.

بندر ماهشهر در حال حاضر یکی از بنادر مهم خوزستان است و از لحاظ صدور نفت دارای اهمیت خاصی است و هر ساله بیش از پیش بر اهمیت و اعتبار ماهشهر افزوده شده است. قبلاً بندر معشور نام داشت و به قول ابن بطوطه سیاح ماچول نام داشت و در ۱۳۴۴ با تصویب نامه هیأت وزیران بندر ماهشهر نامیده شد. و در دوسه دهه پیش قصبه‌ای کوچک بود، اما از ۱۳۲۴ از بنادر مهم صدور نفت خام ایران گردید و کشتی‌های اقیانوس پیما در این بندر پهلو می‌گیرند. ارتفاع این شهر از سطح دریا سه متر می‌باشد.

ماهیدشت

در روزگار اشکانی نیتسا نام داشت که بواسطه آب و هوا و مراتع خوب محل پرورش اسبهای جنگاوران اشکانی بوده، در زمان صفویه ماهیدشت نامیده و کاروانسرای شاه‌عباسی در آن ساخته شد. به قول مورخان عهد صفوی ماهیدشت نخست دریائی بوده با تعدادی افزون از حساب ماهی، آنگاه دریا آرام آرام می‌نشیند و پهن دشتی زیر دریا نمودار می‌شود که بسیار حاصلخیز است. در راهنمای میراث فرهنگی استان کرمانشاه آمده است که به احتمال زیاد ماهیدشت مادی دشت یا دشت مادها بود.

ماه‌نشان (مرکز بخش)

شهر ماه‌نشان مرکز بخش ماه‌نشان از بخشهای شهرستان زنجان، استان زنجان در طول جغرافیایی ۴۰ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۴۵ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۱۰۴ کیلومتری شمال غربی زنجان و در مسیر راه نیک پی - دندی قرار دارد.

رودها: ۱- رود دائمی قزل‌اوزون از مشرق شهر ماه‌نشان می‌گذرد. از چشمه فصلی بلاغ برای آب آشامیدنی استفاده می‌شود.

کوهها: ۱- داریک لی‌قایاسی (۱۶۰۰ متر) در ۳ کیلومتری مشرق ۲- کوه یارخ یا رخ داغی (۱۷۰۰ متر) در مغرب شهر ماه‌نشان.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۳۰ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۳۰۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بنه، زالزالک وحشی وارژن - گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: خرگوش - روباه، گرگ، آهو، شغال، گراز، بزکوهی، کبک، قرقاول و تیهو

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ماه‌نشان ۴۰۱۰ نفر جمعیت داشت که ۲۱۵۶ نفر مرد و ۱۸۵۴ نفر زن و ۷۴۶ خانوار بود.

زبان: ترکی

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، انگور، زردآلو، سیب، گیاهان علوفه‌ای، تره‌بار، دام و فرآورده‌های دامی، کشمش

راهها: ۱- راهی به طول ۶۸ کیلومتر به سوی شرق تا مرکز بخش نیک‌پی که از آن راه به جاده اصلی زنجان - میانه می‌پیوندد. ۲- راه فرعی به طول ۳۰ کیلومتر به سوی جنوب غربی تا مرکز بخش دندی که از آن طریق به جاده اصلی انگوران - زنجان متصل است.

مبارکه (مرکز شهرستان)

شهر مبارکه مرکز شهرستان مبارکه از شهرستانهای استان اصفهان و در ۶۵ کیلومتری جنوب غربی اصفهان است.

فرآورده‌ها: قند، مواد نسوز کارخانه‌ای، پلی‌اکریل، فولاد، گندم، جو و برنج و میوه است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مبارکه ۴۶۴۲۸ نفر جمعیت داشت که ۲۳۸۷۹ نفر مرد و ۲۲۵۴۹ نفر زن و ۱۵۱۰ خانوار بود.

به مرکزیت مبارکه شامل محلات اقماری زیر است: ۱- اسماعیل‌ترخان ۲- دهنو ۳- درچه کلماران ۴- سرارود ۵- سجادیه (تقی‌آباد) ۶- شیخ‌آباد ۷- صفائییه ۸- قهنویه ۹- محمدیه (شاه‌کوچک) ۱۰- نهچیر ۱۱- نصیرآباد

موقعیت جغرافیایی مبارکه: مبارکه از نظر تقسیمات کشوری از شهرهای استان اصفهان و در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر اصفهان قرار دارد. در گذشته است منطقه، بخشی از لنجان محسوب می‌شده است.

«مبارکه در عرض جغرافیایی ۳۱ درجه و ۰۴ دقیقه و طول جغرافیایی ۵۲ درجه و ۴۷ دقیقه و ارتفاع

۲۰۵۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است...»

تاریخ بنای مبارکه و وجه تسمیه آن: در مورد بنای مبارکه و اینکه این شهر چند سال قدمت دارد، با توجه به مطالعات انجام شده، در منابع تاریخی و جغرافیایی و بخصوص منابع دوره صفویه و بعد از آن کمتر از این شهر سخن رفته است و منابعی هم که احیاناً به آن پرداخته‌اند، به تاریخ بنا و سابقه ایجاد شهر اشاره‌ای نداشته‌اند. در سالنامه‌ای که در سال ۱۳۳۹ شمسی از طرف اداره فرهنگ لنگان علیا (مبارکه) منتشر گردیده درباره تاریخ بنای مبارکه، بدون استناد و ذکر منبعی چنین آمده است:

«بنای این قصبه در عهد شاه عباس شروع شده و از بانوان صفویه مریم بیگم عمه شاه عباس در آبادی آن کوشیده و دیگر از بانوان نیز در تعمیر آن ذی مدخل بوده‌اند و آثاری از آنها در آنجا باقی است و در ابتدا نام آن «امین‌آباد» بوده بعد مبارکه نامیده شد.

به نظر می‌رسد مبارکه یا امین‌آباد (نام قبلی مبارکه) حداقل در اواخر دوره صفویه وجود داشته است. «مبارکه در گذشته امین‌آباد نام داشته و دارای قلعه‌هایی بوده و روبروی قلعه سلیمان آباد (قلعه پایین مبارکه) قرار داشته و در مجاورت آن قلعه‌های مشهور دیگری وجود داشته که عبارتند از: قلعه صفی‌آباد، قلعه ابراهیم آباد، قلعه شاهزاده، قلعه جنت‌آباد، قلعه باقرآباد، قلعه علی‌آباد، قلعه نقی‌آباد، قلعه کمال‌آباد، و مزرعه نصیرآباد.»

قدیمی‌ترین محلات شهر مبارکه: ۱- محله مختاریها ۲- محله حیدرآبادیها ۳- محله حاجی‌ها ۴- قلعه سلیمان (آباد) ۵- قلعه نو ۶- محله رُسی‌ها ۷- محله کوچه دهنو ۸- محله پشت باغ کاهگلی و محلات اقماری قهنویه (کهنو) - دهنو - محمدیه - شیخ‌آباد و سرارود.

قنات‌های مهم و حیاتی مبارکه: قنات شیخ‌آباد، قنات دهنو، ابراهیم‌آباد، نصیرآباد، کمیل، معطل‌آباد، دشتچی، جنت‌آباد، علی‌آباد، نقی‌آباد، تقی‌آباد (سجاده‌یه)، محمدآباد و قنات قلعه حکیم‌بوده است.

علل ارتباطی توسعه شهر مبارکه در گذشته: معتمدین محلی می‌گویند: «از آنجایی که مبارکه بر سر راه قدیمی چهار محال بختیاری قرار داشته، در زمانهای گذشته قشون دولتی برای سرکوبی خوانین بختیاری از این شهر عبور می‌کرده‌اند و از طرفی این شهر استراحتگاه و محل بارانداز کاروانهایی بوده که به مقصد چهارمحال بختیاری در حرکت بوده‌اند.

همچنین افرادی از قلعه پایین مبارکه (محله‌ای قدیمی در جنوب شهر) بوسیله شتر به چهارمحال بختیاری و بخشهایی از کهگیلویه و بویراحمد عزیمت و از آنجا به مقصد مبارکه و اصفهان زغال حمل می‌نموده‌اند.»

مسجد جامع مبارکه: از قرون اولیه هجری به بعد، در ایران، مرکز هر شهری مسجد جامع و بازار بوده است.

بازار مبارکه: معتمدین محلی می‌گویند: «بازار مبارکه قدیمی و جهت آن از ابتدا تا به امروز شرقی - غربی بوده است. عرض خیابان بازار در زمانهای گذشته حداکثر چهار متر بوده و پشت بام مغازه‌های آن تا قبل از سال ۱۳۴۰ هجری شمسی به صورت طاق و چشمه‌ای بوده است. این بازار هیچگاه سرپوشیده نبوده است. اصنافی که در زمانهای گذشته در بازار مبارکه فعالیت داشته‌اند عمدتاً به مشاغل نانوايي، بقالي، عطاري، آهنگري، چاقوسازي و مسگري اشتغال داشته‌اند.

تاریخ تأسیس اولین دبستان در شهر مبارکه: در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی اولین دبستان در مبارکه تأسیس شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. «۷»

مجلسی

شهر جدید علامه مجلسی براساس طرح جامع منطقه اصفهان، مصوب آذرماه ۱۳۶۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران موجودیت قانونی یافته و برای پذیرش ۵۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت پیش‌بینی شده، با مساحت حدود ۱۵۰۰۰ هکتار برنامه‌ریزی گردیده است.

در حال حاضر این شهر در ۶۵ کیلومتری جنوب غربی اصفهان و در مسیر جاده ارتباطی اصفهان - بروجن به منظور نیل به هدفهای ذیل در دست ساخت می‌باشد:

الف - تأمین مسکن نزدیک به ۱۲۰۰۰ اشتغال پایه و فرعی دراز مدت مربوط به بخش صنعت در قطب فولاد.

ب - جذب و هدایت سرمایه‌گذاری در زیر مجموعه‌های صنعت و تحقیقات و آموزش عالی. جذب بخش عمده‌ای از سرریز جمعیت منطقه شهری اصفهان. حفظ اراضی کشاورزی حاشیه زاینده رود و ...

فعالیت‌های اجرایی فاز اول شهر از نیمه دوم سال ۱۳۶۸ آغاز گردید و در مهرماه ۱۳۷۰ به صورت رسمی بهره‌برداری از یک محله مسکونی موسوم به محله "پیشاهنگ" در این شهر آغاز گردیده است.

لازم به ذکر است طرح جامع شهر جدید مجلسی در سال ۱۳۷۲ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران رسیده است. «۸»

مُجِن

از شهرکهای بخش بسطام شهرستان شاهرود و در بلندی ۲۰۸۰ متر از سطح دریا، میانکوهی، معتدل خشک در ۳۶ کیلومتری باختر بسطام.

رود مجن که از کوه سه‌تنگ سرچشمه می‌گیرد از خاور این شهرک می‌گذرد و در کویر شاهرود جذب مسیر می‌شود.

معدن سرب در ۶ کیلومتری شمال و معدن زغال‌سنگ در ۶ کیلومتری جنوب این روستا است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مجن ۶۲۲۷ نفر جمعیت داشت که ۳۰۱۱ نفر مرد و ۳۱۵۶ نفر زن و ۱۳۸۰ خانوار بود.

کشاورزی، دامداری، باغداری و کارگری منابع درآمد مردم این سامان است. کشت آبی، آب کشاورزی و آشامیدنی از رود، چاه ژرف، کاریز و چشمه (لوله‌کشی برای خانه‌ها) فراهم گشته.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، زردآلو، سب، انگور و تیره‌بار

رستنی‌ها: گیاهان داروئی، خاکشی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: شغال، گرگ، روباه، خرگوش، آهو، گوزن، قوچ، میش، بزکوهی، خرس، قرقاول و بک

مجن در منطقه کوهستانی و در ۳۵ کیلومتری شمال غربی شهر شاهرود قرار گرفته و همچون نگینی در دامنه بلند شاه‌کوه می‌درخشد. (شاه‌کوه یکی از سه رشته کوه البرز است که در شمال غربی شاهرود قرار دارد و حد فاصل با استان مازندران است.)

مجن شهرکی است از توابع بخش بسطام می‌باشد. شهر مجن در منطقه کوهستانی و در واقع شهرکی در منطقه بن بست است و تنها راه ارتباطی آن جاده‌ای است که مجن را به شاهرود و بسطام متصل می‌کند.

زبان مردم مجن فارسی با لهجه آمیخته مازندرانی و شاهرودی است.
آب و هوا: در پاییز و زمستان سرد و یخبندان همراه با ریزش برف سنگین و در بهار و تابستان معتدل است.

فرآورده‌ها: سیب‌زمینی، گندم، بنشن، دام و فرآورده‌های دامی. «۱»
 مجن از نظر قدمت تاریخی و وجود آثار و قلعه‌هایی در اطراف شهر و آثار سفالینه‌هایی که در تپه‌های اطراف به جا مانده و نیز وجود دو درخت کهنسال اورس که در محل به آن سرو می‌گویند دارای اهمیت است. آنچه مجن را از نظر جلب جهانگرد ممتاز ساخته سبک معماری و طبیعت زیبای آن است. در بافت جدید خانه‌ها از آجر و سیمان و تیرآهن ساخته شده و در بخش معماری سنتی خانه‌ها مانند ماسوله در گیلان گرداگرد تپه‌ای در دامنه کوه و میان دره‌ای نسبتاً وسیع میان درودخانه، ۱- پی حصار ۲- پیش ده ساخته شده است. «۹»

محلات (مرکز شهرستان)

شهر محلات مرکز شهرستان محلات از شهرستانهای استان مرکزی است که در ۲۷ درجه و ۵۰ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۷۵۰ متری از سطح دریا و در ۱۰۹ کیلومتری جنوب خاوری اراک قرار دارد.

بخش شمالی شهر محلات را یک رشته کوه در بر گرفته که نزدیکترین آنها کوه هروا به بلندی ۲۴۹۵ متر است. در بخش جنوبی کوه کلنگ (بلندی ۱۸۳۰ متر) در فاصله ۲ کیلومتری شهر قرار دارد.

آب و هوا: معتدل خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۸ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۰۰ میلی‌متر می‌باشد.

آورده‌اند که پیدایش شهر محلات بواسطه وجود چشمه‌ای است که مورد استفاده کشاورزان بوده، چشمه محلات در گسترش و شکل دادن شهر نیز سخت مؤثر بوده - شهر از شمال به جنوب گسترده شده و عواملی که در گسترش شهر محلات دخالت داشته است گوناگون بوده از جمله: آب و هوا، پیشرفت بخش خدمات، رشد مشاغل تولیدی.

طبق سرشماری ۱۳۷۵ شهر محلات ۳۰۰۲۲ نفر جمعیت داشت که ۱۵۱۹۸ نفر مرد و ۱۴۸۲۴ نفر زن و مرکب از ۷۴۸۸ خانوار بود.

پارک سرچشمه محلات که در شمال شهر محلات قرار دارد و در اطراف مظهر چشمه‌ای پر آب ایجاد گشته، در تابستانها دارای هوای مطبوع و دلپذیری است از این رو عده‌ای از شهرهایی چون تهران، اصفهان، کاشان و قم بدانسو می‌شتابند از طرفی چشمه محلات یکی از پرآب‌ترین چشمه‌هاست چه مقداری از آب آن با پمپاژ وارد منبع زیرزمینی گشته تا پس از کلریزه شدن وارد شبکه لوله‌کشی شهر شود. بقیه آب چشمه پس از گذشتن از جویبارهای پلکانی ایجاد گشته در پارک سرچشمه موجب طراوت و دلآویزی پارک شده و آنگاه به سوی کشتزارها روان می‌گردد. برق محلات از شبکه برق منطقه‌ای باختر که مرکزش اراک است فراهم گشته است.

صادرات: گل‌های زینتی، سنگهای ساختمانی، گندم، تریه‌بار، بنشن، مرغ، انواع قالی و قالیچه، ژاکت، گیوه، جوراب و آجر.

راهها: ۱- محلات - دلیجان به طول ۲۷ کیلومتر در جنوب باختری شهر دلیجان ۲ - جاده قم - اصفهان از سوی جنوب باختری از طریق جاده آسفalte به طول ۴۵ کیلومتر - محلات - خمین و محلات - گلپایگان به طول ۷۵ کیلومتر» ۱»

شهرستان محلات از بیش از هزار سال پیش به استان اناار معروف بوده است. در کتاب تاریخ قم که تخصصی‌ترین کتاب جغرافیائی درباره این منطقه است و بیش از هزار سال از تاریخ آن می‌گذرد از روستاهای خورهد (خورهه) و طالقان (طایقان) افشیه جرد (انشجرد، ویر، دودهک، دلیجان، نیمور دنیمره) و غیره که امروزه نام و جای آنها شناخته شده است. ذیل نام رستاق اناار آمده است. در این کتاب هیچ نامی از محلات یا شبیه نام محله‌ها و آبادیهائی که محلات امروزی از ترکیب و پیوند آنها پدیده آمده به چشم نمی‌خورد. در کتاب زینت‌المجالس (روزگار صفوی) نیز که از محلهائی چون زیمور، دلیجان، خوانسار و کمره سخن به میان آورده، از محلات نامی به میان نمی‌آورد. با اینهمه احتمالاً نام محلات از قبل از صفویه بر این شهر نهاده شده است. بر پایه تحقیقات به عمل آمده، نخستین بار نام محلات در کتاب افضل‌التواریخ در شرح حکومت امام قلیخان آمده است.

در کتاب تذکره‌الملوک که تشکیلات اداری و مشاغل و مناسب دوران صفویه را شرح می‌دهد و ظاهراً به دستور اشرف افغان نوشته شده در فصل دوم در بیان شغل صدارت خاصه و عامه از نطنز و محلات و دلیجان و خوانسار ذکر کرده.

در کتب سفالین یا کاشیکاری مربوط به سال ۹۹۲ هـ. ق بر دیوار امامزاده فضل و یحیی شهر محلات نصب گردیده نام محلات در آن آمده است.

محلات در کتب متأخر: بیشترین مطالب درباره محلات مربوط به روزگار قاجار است. از جمله در کتاب بستان‌الساحه که در ۱۲۴۷ هـ. ق نام محلات آمده است: «ذکر محلات: قصبه‌ای است، جنت‌آیات و آن دو محله است. مسافت یک میل از یکدیر دور و آبش موفور و هوایش سازگار و باغاتش بسیار. محله علیا در دامن کوه واقع شده و محله سفلی در دشت اتفاق افتاده، اقسام میوه سردسیریش فراوان و ارزان است و قریب هزار باب خانه در اوست، و چند پاره قریه مضافات اوست.

در نوشته‌های بجا مانده از ناصرالدین‌شاه و ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین‌شاه درباره محلات مطالبی آمده است.

در سفرنامه محمد حسن میرزا و علیخان در ۱۳۰۷ هـ. ق از تهران به جنوب نقشه کامل از راه و شهر و قصبات و دهات و کوه و رودخانه‌های اطراف تا فیروز آباد فارس برداشته‌اند. بخشی از این نقشه برداری مربوط به محلات و روستاهای آن می‌شود.

محلات در سفرنامه دکتر فوریه: محلات قصبه بزرگی است مرکب از ده پایین و ده بالا. اردو ما را بالای ده پایین در سرچشمه رودخانه‌ای درین محل، چشمه‌های چندی است که از آنها به مقدار غیر متساوی شرح جغرافی محلات زیاده است به نحو اختصار، آن است که محلات مشتمل است بر دو آبادی آباد دائر مشجر مشمر با صفا با آب و درخت فراوان که در آنها قریب به شش هزار نفر جمعیت موجود، مردمانش متمول و اغلبی دارای فضایل. مشتمل بر چندین کاروانسرا و تکایا و هشت باب حمام، مسجد و دکانین لازمه از هر قبیل موجود. محلات مابین نراق و کمره واقع شده است و سمت جنوب آن متصل به دهات گلپایگان شود.»

«محلات میوه‌خانه‌ای است که بعد از اصفهان در این حدود نظیر ندارد، هوای آن ییلاقیت کامل دارد. در این اوقات که اواخر جوزاست هنوز هیچگونه میوه به دست نیامده. در نزدیکی غرب آن در کوه، معدن یخی است که در تابستان از برای اغنیا به کار آید. شکار آن از هر قبیل مانند قوچ و بز و میش و کبک و تیهو در فاصله‌های خیلی نزدیک بلکه در کوه شمالی متصل به آبادی به دست آید. رود قم که از حدود گلپایگان می‌آید از جلگه شرقی محلات عبور می‌کند و یک رود مختصری هم که از کمره می‌آید در این نزدیکی به یکدیگر می‌پیوندند. آذوقه در محلات از هر قبیل حتی به جهت اردوی مبارک، بدون احتیاج از خارج حاضر است. امتعه تجاری که حمل به اطراف شود کمتر دارد. قالی‌بافی و نساجی در او مختصر یافت شود. از قرار مذکور تمام محلات، قریب به هفتاد دیه است. ما بین دو محلات قلعه عالی از بناهای آقاخان دیده شد که چند خانواری در او ساکن‌اند.»

محلات به روایت مسعود میرزا ظل‌السلطان: «محلات بلوکی است سردسیر ... بلوک محلات و دهات محلات در دو طرف رود کوچکی که مصبش از کوههای فریدن بر می‌خیزد ... از فریدن به طرف شمال ریخته، به گلپایگان می‌آید. گلپایگان را تماماً سیراب کرده تغییر مجری داده به طرف شرق ریخته به کمره آمده، بلوک را نیز مشروب کرده به محلات می‌آید و در آنجا باز تغییر مجری داده به طرف شمال ریخته تا حضرت معصومه قم و از کنار دیوار شهر و پلی که بر او بسته‌اند، رد شده به بحیره ساوه می‌ریزد و آن بحیره را تشکیل می‌دهد با یکی دو رود دیگر.

چون دو محله یکی در دامنه کوه در شمال واقع شده، سه چهار هزار قدم پایین‌تر از آن محله، محله دیگر که طرف جنوب واقع شده، در حقیقت دو قصبه است، از این جهت محلات می‌گویند. یعنی دو محله و این دو محله که دو قصبه بسیار بزرگی است، فقط مشروب می‌شود از یک چشمه خدا آفریده که از ریشه کوه محلات به حکم خداوند تبارک و تعالی به قرب بیست سنگ آب صاف سرد بسیار خوب از یک نقطه و یک جوشی جوشیده از شمال به جنوب می‌ریزد. این دو محله را سیراب کرده و صرف زراعت این دو محله می‌شود که در حقیقت دو قصبه است. آنقدر باغات خوب، جاهایی باصفا و شکارگاههای خوب دارد که شخص از عهده توصیف او بر نمی‌تواند بیاید. «۴۷»

انگیزه ایجاد شهر: ایجاد شهر به علت وجود آب چشمه‌ای طبیعی است که در کشاورزی از آن استفاده می‌شود. مظهر این چشمه در قسمت شمال شهر است. قسمتی از آب این چشمه وارد لوله‌کشی آب شهر می‌شود و بقیه پس از عبور از جویهای پلکانی تعبیه شده در پارک سرچشمه و مصفا نمودن آن، زمینهای زراعی اطراف شهر را آبیاری می‌کند.

نام شهر و سرگذشت تاریخی آن: در کتاب بستان السیاحه حاجی شیروانی آمده است: «قصبه‌ای است جنت‌آباد و آن دو محله، محله‌ای به مسافت یک میل از یکدیگر دور، آبش وفور، هوایش سازگار، باغاتش بسیار. محله علیا در میان کوه واقع شده و محله سفلی در دشت اتفاق افتاده و اقسام میوه سردسیرش فراوان و قریب ۱۰۰۰ خانه در اوست و چند پاره قریه مضافات آن. و مدتی محلات، مرکز فرقه اسماعیلیه بوده است.» اینکه چرا این شهر را محلات می‌خوانند به علت وجود محله‌های مختلفی بوده که با یکدیگر تجانس نداشته‌اند.

رشد و توسعه شهر و علل آن: چشمه آب محلات علاوه بر اینکه باعث پیدایش این شهر شده، عاملی در شکل دادن و گسترش شهر نیز می‌باشد. توسعه شهر، بستگی به میزان آب همین چشمه دارد. به طور کلی،

شهر از شمال به جنوب گسترده شده که علت آن شاید مسطح بودن زمین در این جهت باشد. عواملی که در توسعه شهر محلات دخالت دارند، متنوع است. از آن میان آب و هوا، پیشرفت بخش خدمات، رشد مشاغل تولیدی، پایین بودن هزینه زندگی و عوامل دیگر را می‌توان ذکر کرد. محلات به ویژه در چند ساله اخیر مهاجران زیادی را به خود جذب کرده است.

نقش و وظایف شهر: در گذشته، شهر تنها جنبه کشاورزی داشته، ولی اکنون بخش خدمات و مشاغل تولیدی نیز در آن رشد نموده است. این شهر چون نزدیک به منابع آب گرم معدنی قرار گرفته، سالانه به طور مداوم، خاصه در فصول مساعد سال، پذیرای افرادی است که بیماریهای پوستی و استخوانی دارند و به امید مداوا به این شهر مسافرت می‌کنند. از طرفی، در فصل تابستان هوای دلپذیر سرچشمه و روستاهای اطراف، پذیرای اهالی قم، کاشان، اصفهان و دیگر شهرها می‌باشد. «۱۰»

آثار باستانی: ۱- آتشکده - آتشکده بنائی است چهار طاقی، شامل ستونهای سنگی و آجری و طاق گنبدی و اطاقهای سرپوشیده و ایوان از دوره ساسانی. ۲- محراب امامزاده ابوالفضل و یحیی، از آثار عصر مغول، محراب گچ‌بری و در حاشیه‌اش کتیبه‌ای بخط رقا و کوفی بجا مانده است. ۳- مسجد جامع محلات که ظاهراً در زمان عثمان بنا شده، دارای ستونهای جالب و سقف آن با تخته‌هایی است که روی آن آیات قرآن نقش گردیده است. ۴- امامزاده محمود از بناهای قرن هشتم ۵- بقعه امامزاده سلطانعلی مشهد اردهال ۶- بقعه امامزاده موسی از عصر مغول. «۱۱»

محمد آباد مسکون (مرکز بخش)

شهرک محمد آباد مرکز بخش جبال بارز، شهرستان جیرفت، استان کرمان می‌باشد که در ۶۴ کیلومتری شمال سبزواران و در مسیر راه سبزواران - کرمان قرار دارد.

رودها: رودهای فصلی کوچکی در پیرامون این شهرک روانند از جمله رود سقدر است که از ۷ کیلومتری جنوب آبادی مسکون (روستای سقدر) می‌گذرد.

کوهها: منطقه‌ای کوهستانی است که پیرامونش را کوههایی چند فرو پوشانیده، ۱- کوه گود سرخ در ۲ کیلومتری شمال باختری ۲- کوه بنه رمی در ۳ کیلومتری خاور ۳- کوه سروتمین در ۵ کیلومتری جنوب خاوری

کانها: معدن سنگ در ۲ کیلومتری جنوب محمدآباد مسکون وجود دارد.

آب و هوا: معتدل متمایل بسردسیری و نسبتاً مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۵ درجه بالای صفر و در کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۵۰ میلی‌متر است.

فرآوردهها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، انار و میوه‌های سردرختی

آب کشاورزی بیشتر از کاریزها و چشمه‌ها فراهم گشته - آب آشامیدنی از کاریزها که پس از کلرزنی به شبکه لوله‌کشی فرستاده می‌شود.

صادرات: گندم، جو، تره‌بار، سردرختی، پشم، روغن و قالی

راهها: در مسیر راه سبزواران - کرمان قرار دارد که از سوی شمالی باختری به فاصله ۲۰۲ کیلومتری به شهر کرمان و از سوی جنوب به فاصله ۴۶ کیلومتری به شهر سبزواران می‌پیوندد. «۱»

محمدآباد (مرکز بخش)

شهرک محمدآباد بخش جرقویه از بخشهای شهرستان اصفهان استان اصفهان در ۶. درجه و ۵۲ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۵۹۵ متر از سطح دریا و در ۸۰ کیلومتری جنوب خاوری اصفهان و ۴ کیلومتری جنوب راه اصفهان - حسین آباد قرار دارد.

رودها: رودزاینده رود در ۱۷ کیلومتری محمدآباد قرار دارد اما کاریزهای فراوانی در مرکز بخش وجود دارد.

کوهها: در شمال محمدآباد کوههای کم ارتفاع به فاصله ۳ تا ۵ کیلومتری شهر وجود دارد. ۱- کوه چهل دختر ۲- کوه سنگاب قطاری ۳- کوه گری

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۱ درجه زیر صفر و میزان بارندگی ۹۵ میلی متر در سال می باشد.

فرآوردهها: گندم، جو، پنبه، تره بار و انگور

آب کشاورزی از کاریز و آب آشامیدنی از چاه عمیق که پس از پالایش و کلریزه شدن به شبکه لوله کشی شهر فرستاده می شود.

صادرات: قالی و پنبه .

راهها: تنها یک راه به طول ۴ کیلومتر به سوی شمال وجود دارد که به راه اصفهان - حسین آباد پیوند دارد.

محمدآباد (مرکز بخش)

شهرک محمدآباد مرکز بخش دو دانگه از بخشهای شهرستان ساری، استان مازندران، در ۶۰ کیلومتری جنوب خاوری ساری و در انتهای راه فرعی که از پل سفید به سوی خاور کشیده شده می باشد.

رودها: اشک رود از شاخه های شیرین رود از میان شهرک محمدآباد می گذرد. این شهرک در منطقه ای میانکومی در دشت فریم که در ۳ کیلومتری شمال آن کوه گر با ۱۲۰۰ متر بلندی و در ۲ کیلومتری جنوبش کوه حمام سر با حدود ۱۳۰۰ متر بلندی می باشد. چراگاههایی بر دامنه ها و بلندیهای منطقه وجود دارد.

سلیمان تنگه در ۱۲ کیلومتری شمال محمدآباد وجود دارد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۳ درجه زیر صفر، میزان باران سالانه بطور متوسط حدود ۷۰۰ میلی متر می باشد.

آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش مازندرانی سخن می گویند.

فرآوردهها: گندم، جو، برنج، تره بار، آفتابگردان، سویا و گوجه سبز.

آب کشاورزی از رود، آب کشاورزی از چشمه و کاریز - برق از نیروگاه نکا فراهم گشته است.

صادرات: برنج، گندم، جو، سویا

راهها: ۱- راهی به سوی باختر محمدآباد - پل سفید به طول ۴۲ کیلومتر ۲- راهی به سوی شمال باختر - محمدآباد - ساری به طول ۶۰ کیلومتر (از طریق تنگه سلیمان) تنها راههای منشعب از محمدآباد است. «۱»

محمود آباد (مرکز بخش)

شهر محمودآباد مرکز بخش هراز از بخشهای شهرستان آمل، استان مازندران و در ۲۲ کیلومتری شمال

باختری شهر آمل می باشد.

رودها: رود شهرد از شاخه های هراز از پیرامون شهر محمودآباد می گذرد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی متوسط سالانه ۸۰۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر محمودآباد ۲۰۰۵۴ نفر جمعیت داشت که ۱۰۱۶۲ نفر مرد و ۹۸۹۲ نفر زن و ۴۴۴۲ خانوار بود.

مردم: آرائی نژادند و به زبان فارسی محلی با گویش مازندرانی سخن می گویند.

فرآورده ها: برنج، مرکبات، فرآورده های شیری و پاره ای محصولات صنایع دستی

آب کشاورزی از شاخه های رود هراز و آب آشامیدنی از چاه های ژرف و منبع هوایی با لوله کشی بخانه ها فرستاده می شود و برق از شبکه سراسری فراهم گشته.

صادرات: برنج، مرکبات، گونی، دکمه لباس

راهها: ۱- جاده محمودآباد - آمل به طول ۲۳ کیلومتر ۲- جاده محمودآباد - فریدون کنار به طول ۲۳ کیلومتر ۳- جاده محمودآباد - نور به طول ۴۵ کیلومتر. «۱»

مراغه (مرکز شهرستان)

شهر مراغه مرکز شهرستان مراغه از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی است که در ۱۵ ثانیه و ۱۴ دقیقه و ۴۶ درجه طول جغرافیایی و در ۱۵ ثانیه و ۲۳ دقیقه و ۳۷ درجه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۴۵۰ متری از سطح دریا و ۴۸۹ کیلومتری (هوایی) تهران قرار دارد.

از شهرهای تاریخی و کهن آذربایجان است. بطلمیوس دریاچه ارومیه را به مناسبت واقع شدن آن در کرانه غربی ناحیه مراغه (مارگیانه) گفته، مارک آنتونی در سال ۳۶ ق. م هنگام ذکر حوادثی که در روزگار اشکانیان در این منطقه رخ داده از این مکان به نام (فرانه تا) سخن به میان آورده، مراغه بعد از اسلام مارا و یا وماراوا و مراغا نام یافته.

در سال ۲۲ هـ. ق مراغه را مغیره ابن شعبه گشود. در سال ۲۳ هـ. ق مروان ابن محمد در بازگشت از جنگ مغان و گیلان، در مراغه فرود آمد و مدتی در این سامان ماندگار شد و بناهایی ایجاد کرد.

هنگام خلافت هارون، درآمد مراغه به دختران خلیفه اختصاص داشت و در زمان جنابین رواد حاکم آذربایجان، دور مراغه دیوار و باروئی مستحکم کشیده شد. در دوره جنگهای اعراب با بابک خرمدین در ارسباران، شهر مراغه پناهگاه سپاه عرب بود حتی افشین مراغه را مرکز زمستانی سپاه خویش قرار دارد.

در ۲۸۰ هجری فرمانروائی مراغه به محمد ابن افشین ابن دیوداد رسید و بعد از وی بردارش یوسف فرمانروائی یافت و در ۲۹۶ به نام خود در مراغه سکه زد. در روزگار فرمانروائی یوسف، مراغه بسیار آباد بود، یک دارالاماره، یک خزانه و چند اداره دولتی در آن ایجاد گشت و کم کم قدرتش چندان بالا گرفت که مورد تأیید خلیفه عباسی قرار گرفت و مرکز حکومت خود را به اردبیل برد.

در ۳۱۷ هجری آخرین فرمانروای بنی ساج یعنی ابوالمسافر الفتح در مراغه کشته و در ۳۳۲ مسافران دیلمی بر مراغه فرمانروا شدند. از این دوران مراغه سکه ای به نام محمد ابن عبدالزراق سردار رکن الدوله دیلمی و سکه هایی به نام ابراهیم و جستان دو پسر مرزبان دیلمی در دست است که در شهر مراغه ضرب شد.

در ۴۴۰ هجری سپاه غز به مراغه راه یافت و در ۴۶۶ مراغه جز و قلمرو سلجوقیان گشت. در ۶۲۲ جلال الدین خوارزمشاه بر مراغه دست یافت. و در ۶۲۸ مراغه به زیر فرمان مغولان درآمد، در ۶۵۶ مراغه مرکز فرمانروائی هلاکو خان مغول گشت، خواجه نصیر طوسی رصدخانه معروف مراغه را برافراشت. چون هلاکوآئین بودائی داشت و زن و مادرش مسیحی بودند. شهر مراغه مرکز مسیحیت شد، رومیان ارامنه و نسطوریان بویژه دانشمندان و صنعتگران در مراغه ماندگار گشتند، اما چون غازان خان بعدها اسلام آورد کلیساها تبدیل به مسجد شد. «۱۲»

ابن حوقل گوید: «مراغه از قواعد آذربایجان است. شهری پر نعمت و مصفا با بوستانها و دیه‌های بسیار.» مهلبی گوید: «مراغه در مغرب تبریز است و میان آن دو ۱۷ فرسخ فاصله است.» مراغه شهری تازه است. ابتدا قریه‌ای بود چون مروان ابن محمد بدان فرود آمد آنجا را مکانی پر از سرگین یافت که مردم چارپایان خود را در آنجا گرد آورده بودند و آنها در سرگین می‌غلتیدند. پس در آنجا شهری بنا کرد و مراغه‌اش نامید. مراغه شهری است بسیار خوش. برتلی که خارج از شهر است. رصدخانه خواجه نصیر است تا ستارگان را برای هلاکو رصد کند ... «تقویم البلدان»

مراغه از اقلیم چهارم است و شهری بزرگ است و در ماقبل دارالملک آذربایجان بود هوایش معتدل است به عفونت مایل جهت آنکه کوه سهند شمالش را مانع است و باغستان بسیار دارد و آبش از رود صافی است که از سهند روان است و به دریاچه ارومیه می‌ریزد. حاصلش غله، پنبه و انگور و میوه باشد. ... حقوق دیوانیش به تمغا مقرر است بدستور خواجه نصیر رصدخانه‌ای در مراغه برافراشته شد که اکنون خرابست. «۱۳»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مراغه ۱۲۲۳۱۸ نفر جمعیت داشت که ۶۶۶۲۵ نفر مرد و ۶۵۶۹۳ نفر زن و ۲۱۳۴۵ خانوار بود.

مار را در اصل به زبان ترکی (جا، مکان و سرزمین) و آغا به زبان ترکی به معنای آقا بزرگ، خان و امیر بنابراین از ترکیب مار آغارفته رفته مراغه پدید آمده.

لشکرگاه اسلام در مراغه بود و چون آنجا چراگاه عرب بود آنرا به زبان عربی مراغه که در اصل قریة المراغه یعنی ده چراگاه بود.

«... رصد خانه مراغه یک مجتمع پژوهشی و آموزشی بوده که در زمان هلاکو به تشویق خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه ایجاد می‌شود. این مجتمع شامل برج مرکزی رصدخانه و واحدهای نجومی وابسته به آن، مدرسه برای آموزش محققان جوان در زمینه ریاضیات، فیزیک، نور، نجوم و کتابخانه‌ای با چهارصد هزار جلد کتاب و سرای استادان و پژوهشگران بوده است.

این رصدخانه که قریب پنجاه سال دایر بوده مهمترین و قدیمی‌ترین رصدخانه شناخته شده و کشف شده جهان به شمار می‌رود و ۱۶۷ سال پیش از رصدخانه سمرقند بنا شده است.

پس از کشف برج مرکزی رصدخانه که بایستی بین ۲۰ تا ۲۵ متر ارتفاع داشته باشد و با توجه به ربع جداری که اصلی‌ترین آلت اندازه‌گیری این واحد به شمار می‌رود پژوهشگران به تدریج قسمتهای دیگر این مجتمع علمی را کشف کردند و در جنوب و جنوب شرقی و شمال شرقی برج مرکزی رصدخانه پنج واحد مدور کشف شد که هر یک به طور مستقیم در کارهای نجومی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند.

در محلی که ظاهراً «کتابخانه بوده، با توجه به مقطع دیوارهای کتابخانه، دیوارها نقش کلمه الله و علی را

یادآور می‌شود این اولین بار است که کلمات مقدس الله و علی نه در تزئینات سطح دیوار و گنبد بلکه در استخوان بندی ساختمان مطرح شده است.

آثار بدست آمده از حفاری، نوع تزئینات بنا را یادآور می‌شود، از جمله کاشی‌های کتیبه‌دار و نقش‌دار، آجرهای نقش‌دار قالبی و سنگهای حجاری شده که از زیبایی و قدرت خاصی برخوردارند.»

«کلمه مراغه مختصر شده قریه‌المراغه به معنی چراگاهها می‌باشد و گویند سابقاً ایرانیان آنرا افزایه رود می‌گفتند. در قرن چهارم ابن حوقل آنرا شهری به اندازه شهر اردبیل شمرده که در آن زمان مهمترین شهر آذربایجان بوده است و گوید در سوابق ایام مراغه مدت زمانی کرسی آن ایالت و مرکز بیت‌المال و ادارات دولتی بوده که سپس از آن جا به اردبیل منتقل شده است. مراغه شهری خرم بود دارای باروئی که پشت آن باغستانی سرسبز قرار داشت ... مقدسی از قلعه و استحکامات و حومه آباد و بزرگ آن شهر سخن گفته، آنجا در زمان هارون الرشید ساخته و در زمان مامون ترمیم شده است.

در دوره مغول کرسی آذربایجان بود مستوفی گوید: شهری بزرگ است و ماقبل دارالملک آذربایجان بود.

در قرن هفتم رصدخانه‌ای به همت خواجه‌نصیر ساخته شد که در قرن هشتم به قول مستوفی خراب بود.» (۱۴)

تاریخ مراغه در یک نگاه: شهر تاریخی مراغه با قدمت دیرینه خویش نشان از دوران تاریخی پیش از اسلام و دوره اسلامی دارد. براساس تحقیقاتی که بعمل آمده شهر مراغه در دوره مادها ساخته شده است. گفته می‌شود در زمان داریوش، آذربایجان یکی از ساتراپ‌های ایران و پایتخت آن شهر شیز بوده که در جنوب شرقی مراغه قرار داشته است.

در زمان ساسانیان به علت وجود آتشکده آذرگشسب در شهر شیز، نواحی اطراف آن از جمله مراغه نیز آباد بود. برخی از اسناد هم گواهی می‌دهند که محل تولد زرتشت شهر مراغه است.

در تاریخ بعد از اسلام نیز مراغه موقعیت خود را هم چنان حفظ کرد و هلاکوخان در بازگشت از بغداد، با استقرار در مراغه، این شهر را پایتخت خود ساخت. با انتخاب مراغه به پایتختی، این شهر اهمیتی تازه یافت و بعد هم با تأسیس یک دانشگاه بزرگ و یک رصدخانه در مراغه دانش پژوهان بسیاری به آن روی آوردند.

آثار و ابنیه تاریخی مراغه عبارت از برج‌های مقبره‌ای است که نمونه‌ای از توسعه نفوذ کاشی‌کاری در معماری ایران به شمار می‌رود. این بناها اغلب به شکل برج‌های بلند، به عنوان مزار ساخته شده‌اند که قسمت بالای آن محوطه اطاق مانند است و در زیر آن دخمه‌ای قرار دارد. از جمله این بناها عبارتند از گنبد سرخ، برج مدور و گنبد کبود از دوره سلجوقیان و گنبد غناریه و رصدخانه مراغه از دوره ایلخانیان. همچنین در مراغه آثار ارزشمندی از دوره صفوی مثل چهل ستون و مسجد ملارستم وجود دارد. گفته می‌شود این بناها الگویی برای ساختن چهل ستون و عالی‌قاپو در اصفهان بوده‌اند.» (۱۵)

گنبد کبود مراغه: این گنبد که در سال ۵۹۳ ه. ق به تقلید بنای مؤمنه خاتون (در نخجوان) بناگشته، دارای سقفی هرمی شکل بر فراز برجی هشت گوش است. در بنای آجری این برج سفال براق تیز، ماهرانه به کار رفته است. تزئینات زیبای بنا، گنبد آنرا تجلی بیشتری بخشیده است.

گنبد سرخ مراغه: این بنا به دستور عبدالعزیز ابن محمد ابن سعد به سال ۵۴۲ ه. ق (مستند از کتیبه

سردر بنا) ساخته شده است.

بر فراز برج آجری مکعب شکل آن، گنبد هرمی شکلی قرار دارد. مدخل گنبد در سمت شمال واقع گردیده و بوسیله ۷ پل به داخل بنا ارتباط می‌یابد در هر ضلع بنا دو طاقما از سنگ و آجر سرخ رنگ دیده می‌شود. گچبری، آجرکاری، وجود کتیبه‌های کوفی از آجر، نقوش هندسی و بکار رفتن کاشی آبی و فیروزه‌ای در زمینه آجری، تزئینات گنبد را تشکیل داده و به جذابیت و زیبایی آن افزوده‌اند.

گنبد سرخ، قدیمی‌ترین بنای تاریخی مراغه است. و در آذربایجان، این بقعه را گنبد قرمز و یا قرمز گنبد می‌نامند. علت این نامگذاری وجود آجرهای قرمزی می‌باشد که در این مقبره به کار رفته است. ساختمان این بقعه اطاق مربعی شکل است که بر سکونی به بلندای ۱/۵ متر استوار شده است. در میان این سکوی سنگی، دخمه یا سردابه برج قرار گرفته که به علت کوتاهی مدخل آن، ورود به دخمه به سختی انجام می‌گیرد.

طاق دخمه به طرز بسیار جالبی، بر دیوارهای جانبی و بر پایه ستون مربعی که در وسط دخمه نصب کرده‌اند ایستاده و پوشش آن از چهار طاق ضربی کوچک، شبیه به ستاره تشکیل یافته است. در ضلع غربی دخمه درست در مقابل ورودی آن یک پنجره تعبیه شده است که باعث جریان هوا و تأمین روشنایی داخل سردابه می‌شود.

جلوخان، یا ورودی اصلی گنبد در ضلع شمالی آرامگاه واقع است که با پنج پله سنگی در جلو و دو پله در آستانه آن، به درون اطاق گنبد منتهی می‌شود. در وسط طاق درگاه، طرح جالبی مرکب از اشکال مختلف هندسی با آجرهای تراشیده به صورت دایره‌های متقاطع وجود دارد که از ابتکارات معماران ایرانی می‌باشد و برای نخستین بار کاشی‌های تراشیده در آن بکار رفته است. نقش در داخل کتیبه‌ای که به خط کوفی نوشته شده، قرار دارد و متن کتیبه نیز در آجر تراشیده شده، اما چون کم رنگ‌تر از زمینه آن است به خوبی نمایان است. در داخل دو لچکی که در بالای قوسی شکسته قرار دارد از کاشی‌های فیروزه‌ای استفاده شده که ترکیب آن با رنگ قرمز آجری، گنبد سرخ را به یک صفحه مینائی شبیه به صفحات کتب مصور هم دوره خود مبدل نموده است. این سر در، از لحاظ تزئین با کاشی‌کاری آبی رنگ، آجرکاری و گچ‌بری ظریف، کتیبه‌های کوفی آجری و نقش و نگارهای متنوع، دارای جلوه خاصی است. شاید هم یکی از امتیازات مهم این اثر تاریخی، داشتن این گونه تزئینات باشد.

نقشه داخلی مقبره، یا طبقه بالائی بقعه مربع شکل و اندازه هر ضلع آن ۵/۹۵ متر است. کف اصلی اطاق با تخته سنگ‌هایی بزرگ مفروش شده است که در وضع کنونی روی این کف را با آجرهای معمولی فرش کرده‌اند. این تالار مربع شکل به وسیله گنبدی در داخل پوشیده شده که مقرنس کاری حاشیه هنوز به خوبی محفوظ مانده است.

بنابر نوشته بالای سر در ورودی، مقبره در تاریخ یازدهم شوال سال ۵۴۲ هجری (۱۱۴۸ - ۱۱۴۷ میلادی) از طرف عبدالعزیز بن محمود بن سعد ساخته شده است، اما به درستی معلوم نیست که عبدالعزیز بن محمود که او را قوام آذربایجان یعنی رئیس آذربایجان خوانده‌اند کیست؟ ولی معمار این اثر زیبای سلجوقی بکر محمد بن بندان بوده است.

در شرح این اثر زیبای سلجوقی می‌توان گفت، معماری بنای این گنبد قرمز و تزئیناتی که در آن به کار برده شده، با دیگر آرامگاهها، بخصوص مقابری که در شمال ایران بیشتر دارای نقشه‌ای چند ضلعی و یا

مدور با گنبدهای عموماً هرمی و یا مخروطی هستند که بیشتر مستقل و بعضاً همراه با دیگر ابنیه مذهبی و یا در ارتباط با آنها ساخته شده‌اند. برج‌های گنبد قابوس، برج رادکان و برج لاجیم دارای نقشه و پوششی شبیه به آنچه ذکر شد هستند. با این که این برج‌ها و یا مقابر قبل از گنبد سرخ مراغه بنا شده‌اند ولی در مقایسه، تزئینات مختلف آجری و رنگی که در گنبد سرخ مورد استفاده قرار گرفته، در هیچ کدام از این برج‌ها به کار برده نشده است. می‌توان گفت، گنبد سرخ مراغه، اولین آرامگاه ایران می‌باشد که در آن کاشی به کار رفته است و کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ این گنبد از جهت معماری اسلامی یک دوره مهم را نشان می‌دهد.

این کاشی‌ها مقدمه تجلی هنر بزرگی است و معمار گنبد خواسته است با بکار بردن چند تکه کاشی کاری جلوه بیشتری به کار خود داده باشد، به همین دلیل او ساختمان را با رنگ تزئین نکرده بلکه مانند پیشینیان خود آنرا با طرح و سایه روشن تزئین نموده است.

آرامگاهی که امروز تحت نام گنبد سرخ شناخته شده، مانند مجسمه زیبایی است که سر و دست آن شکسته باشد. قسمت خارجی پوشش آن از میان رفته و در جدارهایش سوراخ‌هایی برای روشنائی تعبیه کرده‌اند که به این مناسبت قسمتی از کتیبه‌های آن خراب شده است. با این حال این بنا بسیار زیبا می‌باشد، آجرهای تراشیده این بقعه از شاهکارهای هنر آجر تراشی، و کاشی‌های آن، شروع استفاده از کاشی در تزئین بناهای اسلامی محسوب می‌شود. گنبد ۹۰۰ ساله سرخ، تا به امروز در مقابل تمام حوادث پایداری کرده است تا شهادت دهد که پدران ما مردمان بسیار با سلیقه‌ای بوده‌اند و هنرشان را در همه جا، حتی در مورد ساختن آرامگاه‌هایشان به کار برده‌اند. گنبد سرخ یکی از بهترین نمونه‌های هنر معماری دوره سلجوقی است که تناسب معماری در آن رعایت شده است. «۱۶»

گنبد غفاریه: گنبد غفاریه، یکی دیگر از مقبره‌های شهر مراغه است که وجه تسمیه آن هم جواری با مدرسه غفاریه بوده است. این بنا مانند سایر مقابر مراغه بر روی سکوی سنگی و دخمه‌ای استوار است. ساختمان مقبره چهارگوش آجریست که در زوایای آن ستون‌های توکار با طرح‌های لوزی و مؤرب جلب توجه می‌نماید. درگاه و یا جلوخان گنبد در سمت شمال واقع شده است. بر بالای طاق مرکزی درگاه، کتیبه‌ها، مقرنس‌ها و طاق‌نماها در یک قاب مستطیلی جای گرفته‌اند و طرح‌های مشبک هندسی توأم با کاشی‌های رنگین، مدخل ورودی گنبد را مزین ساخته‌اند. طرح گنبد غفاریه شباهت زیادی به ساختمان گنبد سرخ دارد، اگر چه کاشی کاری این گنبد سرخ کاملتر است ولی آجر کاری آن به زیبایی گنبد سرخ نیست. در این گنبد به مقدار زیادی از کاشی‌های الوان به رنگ‌های سیاه، سفید و آبی آسمانی استفاده شده است. حروف کتیبه‌ها سیاه و متن دیوار سفید با شاخ و برگ فیروزه فام است و حروف کتیبه‌های گنبد هم منحصرأ به خط نسخ می‌باشد.

به موجب کتیبه سر در ورودی گنبد، این بنا در زمان سلطنت ابوسعید بهادرخان بین سالها ۷۱۶ - ۷۳۶ هجری قمری در دوره ایلخانیان ساخته شده است. در بالای هلال هر یک از طاق نماها حاشیه‌ای به اشکال مدور وجود دارد که علامت مخصوص صاحب گنبد در آن دوائر نقش شده است. آندره گدار دانشمند فرانسوی یک جفت چوب چوگان را که در تزئین بنا دیده می‌شود، نشان خانوادگی امیر شمس‌الدین قوه‌ستقر می‌داند که در اصل نایب‌السلطنه مصر و بعداً در زمان ابوسعید حاکم ناحیه مراغه بوده است. البته در یکی از کتیبه‌های ساختمان هم نوشته شده است که این بنا در زمان سلطنت ابو سعید بهادرخان ساخته شده است. «۱۷»

مرجقل (مرکز بخش)

شهرک مرجقل مرکز بخش تولم از شهرستان صومعه سرا، استان گیلان و در طول جغرافیائی ۲۲ درجه و ۴۹ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۷ درجه و ۳۷ دقیقه و دو متر پایین تر از سطح دریا و در ۳/۵ کیلومتری جنوب غربی صومعه سرا و در مسیر راه رشت - صومعه سرا قرار و در محل به شهر تولم شهرت دارد.

رودها: ۱- رود پیش رود بار از جنوب مرجقل و از میان شهر می گذرد و به تالاب انزلی می پیوندد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین یک درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط در حدود ۱۷۹۰ میلی متر است.

رستنی ها: درختان جنگلی، راش، مرز، زرین، بلوط، توسکا، ازگیل، گردو، گیلان جنگلی - گیاهان دارویی - پوشش گیاهی در پیرامون شهر برای چرای دام.

جانوران: گرگ، خرگوش، روباه، شغال، گراز، لاکپشت، انواع ماهی رودخانه، پرندگان مهاجر و بومی

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مرجقل (تولم شهر) ۶۱۵۶ نفر جمعیت داشت و ۳۰۶۲ نفر مرد و ۳۰۹۴ نفر زن و ۱۴۰۷ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش گیلکی. **فرآورده ها:** برنج، توتون، انجیر، سیب و گلابی

آب کشاورزی: از رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: برنج، توتون، صیفی جات و ابریشم.

راهها: ۱- شهر مرجقل در مسیر راه رشت - صومعه سرا - رشت - فومن قرار و با رشت ۲۱ کیلومتر و ۳/۵ کیلومتر با صومعه سرا و ۷ کیلومتر با فومن ۲- راهی به طول ۱۰ کیلومتر تا شیخ محله فاصله دارد.

مرند (مرکز شهرستان)

شهر مرند مرکز شهرستان مرند از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی است که در شمال غربی آذربایجان شرقی در شمالی ترین منطقه ایران قرار گرفته است.

شهر مرند شهری آباد و تاریخی است که از سطح دریا ۱۴۲۰ متر ارتفاع و تا تبریز ۷۱ کیلومتر فاصله و تا تهران ۷۲۴ کیلومتر فاصله دارد. شهر مرند در مسیر راه آهن تبریز - جلفا قرار گرفته و راههای ترانزیتی مهم تبریز - ترکیه و اروپا و تبریز - مرز جمهوری آذربایجان و جلفا از این شهر می گذرد فاصله مرند تا جلفا از این جاده ترانزیتی و راه آهن برقی در حدود ۶۷ کیلومتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مرند ۹۶۳۹۶ نفر جمعیت داشت که ۴۸۶۰۱ نفر مرد و ۴۷۷۹۵ نفر زن و ۲۰۷۸۵ خانوار بود.

محصولات: غلات، حبوبات، دانه های روغنی، سیب زمینی، پیاز، صیفی جات و چغندر و علوفه، زردآلو، سیب، انگور از محصولاتش است. «۱»

قالی بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی این شهر پیشرفت کرده و حدود ۲۵۰۰ کارگاه قالی بافی در این شهرستان برپاست.

جغرافیای تاریخی: مقدسی گفته شهر مرند "در خاورخوی و در کرانه رودی از شاخه سمت راست رودخانه خوی دانسته و نوشته است. شهری مستحکم است دارای حومه ای آباد و مسجدی در بازار و باغستانی گرداگرد شهر. یاقوت درباره مرند نوشته است: از زمانیکه کردها آنرا غارت کردند و اهالی آن را با

خود بردند رو به ویرانی نهاد. (حمدالله مستوفی) مرند گفته است؛ حاصلش پنبه و حبوبات دیگر از انگور و میوه بود و از میوه‌هایش شفتالو و زردآلو و به در غایت خوبی باشد ولایتش شصت پاره دیه است. "باروی شهر را نزدیک به هشت هزار گام ذکر کرده که در روزگار وی نیمی از این بارو بر جابود."»

در حدودالعالم آمده است. «مرند شهرکی است خرد و آبادان و با نعمت و مردم بسیار از روی جامه‌های گوناگون خیز پشمین، در صورة العارض ابن حوقل آمده است: «مرند شهری آباد و پر آب بود و گرجیان آنرا سخت غارت کردند.»»

در تواریخ قدیم نقطه‌ای که از لحاظ جغرافیایی منطبق با سرزمین مرند بوده، بنامهای موروندا و ماندگارانا بوده، نشانه‌هایی از تمدن مادها و ساسانی‌ها در این منطقه وجود دارد.»

«با برقراری فرمانروائی ایلخانان در وقت و بی‌وقت شهرهای آذربایجان مورد حمله و ویرانی و غارت قرار می‌گرفت. در روزگار تیموریان و پس از آن، مرند دستخوش ویرانی گشت. در روزگار صفویه بخصوص در زمان شاه اسماعیل اول، که ایرانیان در جنگ چالدران شکست خوردند مرند نیز مانند بسیاری از شهرهای آذربایجان به چنگ عثمانی‌ها افتاد. در روزگار شاه عباس اول جمشیدخان دنبلی بر مرند فرمان می‌راند در سال ۱۰۱۶ هـ شاه عباس اول برای نبرد با عثمانی‌ها در مرند اردو زد و در روزگار قاجاریه به علل مختلف بر ترقی و رونق مرند افزوده شد. در دوره انقلاب مشروطه شجاع نظام مرندی از در مخالفت با مشروطه‌خواهان برخاست. با کشته شدن شجاع نظام، مرندی‌ها به یاری مشروطه‌خواهان پیوسته.»

در اللباب آمده است که: مرند شهری است از بلاد آذربایجان نزدیک به تبریز در جانب شرقی آن با اندکی میلی به شمال. کسی که آنجا را دیده بود حکایت کرد که: مرند شهر کوچکی است با نهرها و درختان. مهلبی گوید: فاصله مرند از تبریز ۱۴ فرسخ است. تقویم البلدان

ـ واژه مرند در زبان ارمنی به معنای دفن یا دفینه است. ارامنه معتقدند مرند محل دفن حضرت نوح (۴) است. «۲۵»

مرند در اصل و به زبان آذری مارنده بوده، مار همان کلمه ماد است که در زبان آذری به مار تبدیل شده است ـ نام یونانی مرند مرو است و احتمالاً از قومی به همین نام که این منطقه را تا دریاچه ارومیه تحت اشغال داشته‌اند، گرفته شده است. نام قوم مروا با پسوند ند به شکل مرواند به معنی جایگاه قوم مروا درآمده است که در طول زمان به مرند تبدیل شده است. «۱۸»

مقدسی شهر مرند در مشرق خوی، در سواحل رودی که از شعب سمت راست رودخانه خوی می‌باشد، را وصف کرده گوید شهری مستحکم است دارای حومه‌ای آباد و مسجدی در بازار و باغستانی گردآگرد شهر. یاقوت گفته: «از زمانیکه کردها آنرا غارت کردند و اهالی آنرا با خود بردند رو به ویرانی است.» به گفته حمدالله مستوفی: حاصلش پنبه و حبوبات از انگور و میوه بود از میوه‌هایش شفتالو و زردآلو و به در غایت خوبی است ولایتش شصت پاره دیه است ... دو بارویش هشت هزار گام می‌بود و اکنون کما بیش نیمه‌ای از آن برجاست. «۱۴»

«مرند از شهرهای قدیمی ایران است که تاریخ ایجاد آن تا صد سال ق ـ م و زمان آمدن آریاها و قوم ماد به ایران پیش می‌رود و در این مورد دلائلی از تاریخ و جغرافیا و زبان‌شناسی در دست است که گذشته بسیار دور و طولانی آنرا برای ما مسلم می‌دارد. بنابراین اگر دوره مهاجرت آریاها به ایران و بالاخص قوم مادها را از طریق قفقاز به آذربایجان که مرند در مسیر حرکت آنها بوده است در نظر بگیریم به این نتیجه می‌رسیم که

بواسطه عوامل خاص طبیعی عده‌ای از آنان احتمالا در اینجا مقیم شده بودند.
بطلمیوس: جغرافیادان یونانی که قبل از میلاد میزیسته از این شهر به نام ماندگار نام می‌برد و همو می‌گوید به نوشته تورات مادر حضرت نوح در این شهر مدفون است و حمدالله مستوفی در قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری در کتاب نزهةالقلوب طول و عرض جغرافیائی شهر مرند را معین کرده است و در تسمیه مرند روایتی است که می‌گوید دختر ترمانی بنام ماریا بوده و کلیسای بزرگ آن نیز که فعلا برجاست با تعمیراتی تبدیل به مسجد جامع شهر شد. به نام بانی آن ماریا بود و بعدها تبدیل به مریند، سپس مرند گردید. «۱۹»

شهر مرند را رومیان، اعراب، گرجی‌ها، مغول‌ها ویران کردند.
 گزنفون و هرودت از مرند ماندگاران، استرابون و بطلمیوس از آن به موروندا نام برده‌اند.
 شاردن تاجر و سیاح فرانسوی گوید: «در پانزدهم، بیشتر از روز پیش راه نرفتم ولی مسیر جاده سهلتر بود، در مرند منزل کردیم شهر خوبی است و دارای ۲۵۰۰ باب خانه و باغچه می‌باشد. باغها و بوستانها بیشتر از عمارت و آبادی است این بلده در دامن یک کوه کوچک واقع شده است. وسعت این دشت به پهنای یک فرسنگ و بدرازی ۵ فرسنگ و بسیار زیبا و حاصلخیز است.» «۲۰»
 آثار باستانی: ۱- محراب مسجد جامع از بناهای ابوسعید بهادرخان در سال ۷۳۱ ساخته شد، محراب شبستان به صورت اصلی باقی مانده، دارای گچ‌بری، کتیبه‌های کوفی و رقاع و نقوش جالبی از عصر مغول می‌باشد. ۲- کلیسای سنت استپانوس - جلفا، دارای گنبدی هومی شکل و نمای خارجی جالبی از آثار قرن هشتم هـ - ق است که در ۱۶ کیلومتری جلفا قرار دارد. ۳- کلیسای موجومبار در ۴۰ کیلومتری تبریز در دهکده موجومبار، از بناهای قرن سوم هجری است.
 نمای خارجی آن مستطیل شکل است که با سنگ ساخته شده، سقف آن شیروانی می‌باشد. «۱۱»

مرودشت (مرکز شهرستان)

شهر مرودشت مرکز شهرستان مرودشت از شهرستانهای استان فارس است که در طول جغرافیائی ۴۸ درجه و ۵۲ دقیقه و عرض جغرافیائی ۵۲ درجه و ۲۹ دقیقه و بلندی ۱۵۹۴ متر از سطح دریا و در مسیر راه شیراز - اصفهان قرار گرفته است.
 رودها: ۱- رود کر که از ۴ کیلومتری جنوب شهر مرودشت می‌گذرد و سرانجام به دریاچه بختگان می‌ریزد. ۲- رود سیوند (بلوار) که از حدود ۴ کیلومتری جنوب باختری شهر مرودشت می‌گذرد و به رود کر می‌پیوندد.

کوهها: در ۸ کیلومتر شهر مرودشت و در جلگه پهنای مرودشت کوه رحمت قرار دارد.
 آب و هوا: معتدل و بیشترین درجه گرما تا ۳۸ درجه و کمترین درجه ۲ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه ۲۴۰ میلیمتر به طور متوسط است.
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مرودشت ۱۰۳۵۷۹ نفر جمعیت داشت که ۵۲۵۷۸ نفر مرد و ۵۱۰۰۱ نفر زن و ۲۰۳۹۰ خانوار بود.

نژاد و زبان آریائی و زبان فارسی باگویش‌های شیرازی و ترکی است.
 فراورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، چغندر قند و میوه‌های درختی

آب کشاورزی از رودها و کاریزها و چشمه‌ها و چاهها و آب آشامیدنی از چاهها با لوله‌کشی فراهم گشته
صادرات: قند و شکر، گندم، جو، تره‌بار، گوسفند و آجر

رستنی‌ها: مراتع برای چرای دام‌ها

جانوران و پرندگان: گرگ، بز کوهی، قوچ، میش

راهها: ۱- راه شیراز - اصفهان ۲- راه مرو دشت - آباده به طول ۲۳۳ کیلومتر ۳- راه مرو دشت - شیراز به
سوی جنوب به طول ۴۵ کیلومتر ۴- راهی به سوی جزب خاوری به طول ۱۴ کیلومتر به بندامیر ۵- راهی به
سوی شمال به طول ۱۲ کیلومتر که شهر مرو دشت را به مرکز دهستان راجرد مرتبط کرده ۶- راهی به سوی
شمال به طول ۷۰ کیلومتر - مرو دشت - مرکز دهستان کامفیروز

مرو به معنی چمن است که در اصل به صورت مرغ و مرگ بوده و مرغزار صورت بسیار متداول آن
است. در قدیم علفزارها را مرغزار می‌گفتند. مرو دشت هم مانند ارژن باید در آن زمان جانی پوشیده از مرتع
و چمن بوده باشد. «۲۱»

آثار تاریخی مرو دشت: در تپه‌های چندی در نقاط گوناگون این دشت «تل باکون» (نزدیک کناره) و تل
شقا، و «تل تیموران» و غیره ... آثار پیش از تاریخ بسیاری به دست آمده که قدمت آنها به هزاره چهارم ق.م
بالغ می‌گردد که مقداری از این آثار در موزه تخت جمشید موجود است.

۱ - تخت جمشید (هخامنشی): بر دامنه کوه رحمت به فرمان داریوش اول صفه‌ای از سنگ به طول
۴۵۰ متر و عرض ۳۰۰ متر تراشیده‌اند که مجموعه کاخهای داریوش و جانشینان او بر روی این صفه ایجاد
گردیده است.

بنای مجموعه تخت جمشید از سال ۵۱۸ قبل از میلاد آغاز گردیده است. سلاطین هخامنشی در اعیاد
و مراسم رسمی به ویژه نوروز، نمایندگان ملل تابع را در این کاخ به حضور می‌پذیرفتند. گستردگی، تعداد و
ابعاد قابل توجه کاخها، ارتفاع خیره‌کننده و تزئینات باشکوه همه برای نشان دادن نیرومندی شاهان
هخامنشی بوده و در تمامی بنای سنگی نمودارهای قدرت، غلبه و فرمان به امنیت، تسلیم و رضا، به چشم
می‌خورد.

مهمترین آثار این مجموعه عبارتند از: صد و ده پلکان دو طرفه به عرض هشت متر که به دروازه خشایار
منتهی می‌شود.

دروازه خشایارشا (دراوزه ملل) تالاریست با چهار ستون و سه درگاهی.

کاخ آپادانا: دو ردیف پلکان یکی در شمال و دیگری در مشرق قرار دارد که با نقوش خراج آوران ملل
مختلف تزئین شده است. در وسط، تالاری وسیع دارد به طول و عرض ۹۵ متر با ۳۶ ستون سنگی و سه
ایوان ستون‌دار در سمت شرق و شمال و غرب.

دیگر کاخهای تخت جمشید عبارتند از: تالار مرکزی (شورا)، کاخ تچر (کاخ اختصاصی داریوش)، کاخ
هدیش (کاخ اختصاصی خشایارشا)، کاخ حرمسرا، کاخ خزانه و کاخ صد ستون (کاخ ملل).

مقابر در تخت جمشید: در سمت شرق تخت جمشید سه دخمه یا آرامگاه متعلق به سه تن از پادشاهان
هخامنشی در دل کوه کنده شده است. در کلیه این آثار، نقوش و سنگ‌نوشته‌های متعددی به سه زبان پارسی
قدیم بابلی، عیلامی روی سنگ حجاری شده که معرف تاریخچه ساختمانها و مضامین دیگر است.

۲- نقش رجب (ساسانی): در سه کیلومتری شمال تخت جمشید مجاور جاده شیراز به تهران در فضای

کوچک عقب رفتگی کوه، سه نقش برجسته از ساسانیان در صخره‌ها حجاری شده است. این نقوش برجسته عبارتند از: نقش اردشیر بابکان، نقش موبدی از دوره ساسانی و نقش شاپور اول. این نقوش را «نقش رجب» می‌گویند و دلیل خاصی برای این نامگذاری به دست نیامده است.

۳- **نقش رستم (ساسانی و هخامنشی):** در پنج کیلومتری شمال تخت جمشید در قسمت بالای دامنه کوه حسین آباد، آرامگاه (دخمه) چهار پادشاه نخستین هخامنشی، در بدنه کوه کنده شده است. زیر چهار دخمه در پائین کوه چهار نقش بزرگ برجسته از زمان شاهان ساسانی حجاری گردیده. سمت چپ این نقوش دو آتشدان هم شکل در کنار هم دیده می‌شود که متعلق به زمان هخامنشیان است. در مقابل نقوش برجسته بنای سنگی چهارگوش زیبایی از سنگ سفید ساخته شده که یک پلکان دارد و در قسمت خارجی آن کتیبه‌ای به سه زبان (پهلوی ساسانی، پهلوی اشکانی، یونانی) نوشته شده است. این بنا «کعبه زردشت» نامیده می‌شود. به داراب نگاه کنید.

۴- **ویرانه‌های استخر (هخامنشی و ساسانی):** در هفت کیلومتری تخت جمشید ویرانه‌های شهر استخر قرار دارد. ضمن کاوشهای علمی، بقایای ابنیه ادوار ساسانی و اشکانی و پایه‌ها و قطعات عهد هخامنشی که در ساختمانهای دوره‌های بعدی بکار رفته و همچنین علائم بناهای قرون اولیه اسلامی، کشف گردیده است.

۵- **بند امیر (قرن چهارم هجری):** در جنوب شرقی مرودشت روی «رود کر» پل تاریخی و بند عظیمی از آثار عضدالدوله دیلمی است که در حدود سال ۳۶۵ هجری بنا شده است. ساختمان این بند، به منزله سدی است برای آبیاری کردن و مشروب ساختن آبادیهای مجاور آن و در زمره بناهای اسلامی به شمار می‌رود.

۶- **پل خان (صفوی):** در چهار کیلومتری مرودشت پل عظیمی به نام پل خان وجود دارد که توسط امام قلی خان فرزندالله‌وردی خان حاکم فارس و سردار مشهور زمان صفویه ساخته شد. «۲۲»

مریانج MARYANAJ

شهر مریانج از شهرهای شهرستان همدان، استان همدان، در طول جغرافیایی ۲۸ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۸۲۰ متری از سطح دریا و در ۳ کیلومتری شمال غربی همدان و در مسیر راه اصلی همدان - اسدآباد قرار دارد.

شهر در منطقه‌ای پایکوهی قرار گرفته و رود مریانج (وفرچین) که از کوه الوند روان شده از میان شهر می‌گذرد. تپه دره دراز در ۲ کیلومتری شهر سر برافراشته.

کوهها: ۱- کوه حیدره (۲۸۰۴ متر) در ۲ کیلومتری جنوب غربی ۲- سنگر (۲۴۵۹ متر) در ۴ کیلومتری شمال غربی ۳- فخرآباد (۲۹۹۰ متر) در ۵ کیلومتری جنوب غربی

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک

زبان: فارسی با گویش محلی

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، گردو، بادام، انگور، زردآلو و سیب. «۱»

دریاچه زری‌وار در مغرب شهر مریوان زیبایی خاصی به شهر بخشیده است. هوای این شهر در زمستانها سرد و در تابستانها نسبتاً گرم است. بادهای باران‌آور مدیترانه‌ای در غرب ایران، موجب بارندگی زیاد این ناحیه شده است. نام قبلی شهر مریوان قلعه بود.

مريوان (مرکز شهرستان)

شهر مريوان در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریا و در طول جغرافیائی ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه و ۳۰ ثانیه و عرض جغرافیائی ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه و از شمال به عراق و از جنوب به پاوه و از مشرق به سنندج محدود است. شهر مريوان مرکز شهرستان مريوان، از شهرستانهای استان کردستان، در ۱۶۱ کیلومتری سنندج و در مسیر راه مريوان - سنندج قرار دارد.

رودها: رود تازه آباد یا رود مريوان که از دریاچه زیریوار سرچشمه گرفته و به رود سیروان می پیوندد از میان شهر مريوان می گذرد. از سراب داردژ سیروان در شمال شهر برای آب آشامیدنی مردم شهر استفاده می شود. دریاچه آب شیرین زیریوار در ۲ کیلومتری شهر قرار دارد.

رودها: رود گردلان این رود از کوه هزارمرگه و دره های جنوبی دره ترکان روان است. رود اوپهنگ که از کوه های اوپهنگ روان است و به رود دو آب می پیوندد - رود دو آب از آب بیساران و رود اوپهنگ روان گشته و به رود سیروان می پیوندد - رود سیروان که از جنوب مريوان به سوی مرز عراق روان است. - رود مزلیچه سو که از شمال مريوان روان و سرانجام وارد خاک عراق می شود.

کوهها: شهر مريوان در دشتی پهناور و حاصلخیز برافراشته شد. و تنها از سوی شمال به کوه قلعه فیله قوس و از سوی جنوب خاوری به کوه قلعه امام و از سوی جنوب باختری به کوه میرحاجی محدود است. کوه شاهوکه در جنوب شهر مريوان سر برافراشته نام آن نخست شاه کوه بوده که به آن شاهو می گویند قله های آن در همه سال پوشیده از برف است و چشمه های بسیاری از آن روان است و بلندی آن به ۳۳۹۰ متر می رسد. کوه گاران به بلندی ۲۰۶۴ متر در مشرق مريوان - کوه هزارمرگه از رشته کوه های چهل چشمه است.

کانها: معدن سنگ تپه در ۴ کیلومتری ۲ - سنگ تپه بر قلعه در ۷ کیلومتری شهر مريوان قرار دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۷۵۰ میلی مترو میزان رطوبت نسبی سالانه بطور متوسط ۷۰٪ می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مريوان ۶۰۴۵۹ نفر جمعیت داشت که ۳۰۹۴۴ نفر مرد و ۲۹۵۱۵ نفر زن و ۱۱۴۶۸ خانوار است.

مردم: آریائی نژاد و به زبان فارسی با گویش کردی (اورامی) سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، گردو، بادام، انار، سیب، گوجه سبز، گلابی، گیلان، آلبالو، آلو، زردآلو، هلو و سنجد.

صادرات: گردو، سقز، توتون.

آب کشاورزی از رود و دریاچه زیریوار و آب آشامیدنی شهر از چشمه، چاه ژرف و نیمه ژرف، برق شهر مريوان از برق شبکه ای استان کردستان فراهم گشته.

راهها: ۱- راهی به سوی جنوب خاوری، مريوان - سنندج به طول ۱۶۱ کیلومتر و مريوان - پاوه به طول ۸۰ کیلومتر ۲- راهی به سوی جنوب خاوری تا دهستان تیره تیره به طول ۸۱ کیلومتر ۳- راهی به سوی شمال باختری به طول ۲۳ کیلومتر. «۱»

در وجه تسمیه مريوان آمده است که به علت فراوانی مار در اینجا معروف به مارایوان گشته که به مرور زمان تبدیل به مريوان شد.

شهر مریوان به دلیل اینکه شهری مرزی با دولت عثمانی بود به دستور ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۲ هـ ق قلعه‌ای مستحکم در آنجا ساخته شد و در ۱۲۸۶ حاج میرزای معتمدالدوله بر وسعتش افزود. پس از وی حاج محمد علیخان ظفرالملک (سردار مکرم) حاکم وقت بر وسعت دژ می‌افزاید و در داخل آبادی شاه آباد در چندین باب خانه دیگر ساخته و تا اندازه‌ای بر آبادی دژ و اطرافش افزود و در آنجا کاروانسرای و کاریزی ساخت که بعدها هم ویرانه گشت تا اینکه در روزگار پهلوی این دژ را در روستای موسک از نو برای پادگان ساخته شد و امروز همچنان به عنوان پادگان از آن استفاده می‌شود و با شهر فاصله چندانی ندارد.

جانوارن: گراز، کفتار، روباره، گرگ، بز کوهی، قوچ، میش، خرس، کبک، تیهو، غاز، مرغابی و لک‌لک معادن: ۱- سنگ لاشه و ساختمانی تپه موسک در چهار کیلومتری مریوان ۲- سنگ لاشه و ساختمانی -

تپه‌ای بر قلعه واقع در ۷ کیلومتری مریوان

صنایع: تیرچه بلوک، لوله بتنی و آجر، تانکر، درو پنجره، آهن و آلومینیم

صنایع دستی: قالی، جاجیم، گیوه، گلیم و شال

دریاچه زیوار: در ۳ کیلومتری غرب شهر مریوان که آبش شیرین است و سرچشمه‌اش چشمه هائی است که از کف دریاچه می‌جوشد. عمق دریاچه گاه تا ۱۸ متر و در مواقع کم آبی به چند متر می‌رسد. مساحتش ۹ کیلومتر مربع (۲۷۴/۵ کیلومتر) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۲۸۵ متر است. «۲»

مسجد سلیمان (مرکز شهرستان)

شهر مسجد سلیمان مرکز شهرستان مسجد سلیمان از شهرستانهای استان خوزستان در ۱۹ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۵ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۳۶۵ متری از سطح دریا و ۱۴۵ کیلومتری شمال خاوری اهواز قرار دارد.

شهر مسجد سلیمان میان رشته کوههای زاگرس واقع گشته و بلندی برخی از کوههای این منطقه بیش از ۸۰۰ متر از سطح دریا بلندی دارد.

آب و هوا: دارای آب و هوای گرم و خشک و بیشترین درجه حرارت در تابستانها به ۵۱ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها ۴ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۳۲۰ میلی متر است. **نژاد و زبان:** آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.

آب مصرفی شهر از ۳۵ کیلومتری آورده و بعد از پالایش به وسیله لوله وارد خانه‌ها می‌شود.

راهها: ۱- راه اسفالت اصلی به سوی شمال باختری و از آنجا به سوی جنوب باختری به طول ۱۳۵ کیلومتر تا اهواز مرکز استان ۲- راه اسفالت فرعی به سوی جنوب خاوری تا مرکز شهرستان رامهرمز به طول ۱۰۲ کیلومتر «۱».

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مسجد سلیمان ۱۱۶۸۰۲ نفر جمعیت داشت که ۵۹۴۱۸ نفر مرد و ۲۶۳۶۴ خانوار بود. «۱»

بنای مسجد سلیمان در سال ۱۲۸۵ هـ ش برابر با ۱۹۰۶ صورت گرفت، متصدیان امور شرکت نفت در آن سال عمارتی در آنجا ساخته شروع به حفر چاه شماره یک کردند. چون چاه به نفت رسید پر مایگی آن توجه شرکت را جلب نمود، از این رو شروع به ساختن راهها و کندن چاههای دیگر کردند و خانه‌های

فراوانی برای کارکنان اروپائی، هندی و ایرانی بر پا نمودند و همینکه کار در آنجا فراوان شد، مردم بسیاری از هر سو، بدین سامان شتافتند و کارخانه‌های آهنگری، درودگری، مکانیکی، برق، بنزین و غیره ایجاد گشت.

آیا مسجد سلیمان شهری است یا بلوکی؟ ... چون زمین این ناحیه ناهموار و پست و بلند است و از طرفی دیگر شرکت نفت به واسطه بودن چاههای نفت، مؤسسات و خانه‌های کارکنان خود را به مناسبت موقع طبیعی گاه در دره و زمانی بر فراز تپه ساخته و از این رو محلات این شهر از هم گسیخته است و هر دسته از ساختمانها را تپه یا دره‌ای از دسته‌های دیگر بریده بود. از طرفی وضع چاههای نفت و اقتضای کار موافقت نداشت که ساختمانها بهم پیوسته شود و خیابانهای راستی مانند شهرهای عادی در آن احداث گردد از این رو محلات آن از یکدیگر دور افتاده، یا باید آنرا بلوکی شمرد که ده‌های آن بهم نزدیک است. «۲۳».

در ایجاد هسته اصلی شهر مسجد سلیمان، دو عامل اساسی نقش مهمی داشت. ۱- موقع خاص شهر به عنوان دژی محکم و تسخیرناپذیر برای استقرار در آن و دفاع در برابر دشمنان ۲- خروج گاز طبیعی از زمین به ویژه در قسمت تخت سلیمان، و وجود آتشکده و معبد زرتشتیان بود.

وجه تسمیه: نام مسجد سلیمان یا مسجد سلمان وجود آثار و بقایای یک پرستشگاه قدیمی در این شهر مربوط به دوره‌های پیش از ساسانی می‌باشد. «۲۴».

مسجد سلیمان در ۲۴ میلی شرقی شوشتر بین شوشتر و ایذه قرار دارد که از شمال آن رود کارون می‌گذرد. در بالای تپه سنگی بلندی صاف خیلی قدیمی و بزرگ وجود دارد که از سنگهای کوچک و بزرگ ساخته شده است این بنا شاید آتشکده‌ای بود که آتش آن از نفت یا گاز نفت همیشه فروزان بود و شاید همان باشد که یاقوت حموی اشاره کرده است که حتی تا روزگار هارون الرشید این آتشکده فروزان بوده است.

قسمتی از منطقه مسجد سلیمان را مزارع دیم گندم و جو کوههای گچ تشکیل میداده که اکنون در آن از شهرهای استان خوزستان، در طول جغرافیائی ۳۹ درجه و ۱۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته و در دامنه جنوبی رشته کوههای زاگرس واقع شده، ورود کارون از شمال این شهر می‌گذرد. مسجد سلیمان بواسطه ارتفاعات و تپه‌ها، خیابانهای منظم و مستقیمی ندارد بلکه در پای هر تپه قسمتی از شهر قرار گرفته است.

برای استخراج نفت بعمل آورده‌اند و چاههای نفت عظیمی در آن حفر کرده‌اند یا بناهایی از تأسیسات نفتی در آن ایجاد نموده‌اند.

بطوریکه در کتاب تذکره شوشتر آمده است ساکنان قدیمی مسجد سلیمان از طوایف شالو و مالو بودند اما رفته رفته گندزلوها و الوار بر این منطقه دست یافتند و ساکنان قبلی را از این منطقه بیرون راندند. هم اکنون در مسجد سلیمان مردمان مختلف از نژادهای گوناگون بسر می‌برند.

ایجاد شهر مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۶ برابر سال ۱۲۸۵ هجری شمسی بوسیله مسئولان شرکت نفت شروع و چاه شماره یک حفر گردید چون بنف رسید بحفر چاههای دیگر و ایجاد بناهای متعدد پرداختند. بواسطه موقع خاص جغرافیائی و اقتصادی (نفتی) بناهای این شهر بر تپه‌های متعدد ساخته شده زیرا چاهها و تأسیسات نفتی آن ایجاب می‌کرد که شهر به صورت پراکنده باشد.

این شهر از شمال به بخش سردشت از توابع ایذه از مشرق به ایذه و از جنوب به رامهرمز و از مغرب به شوشتر محدود می‌باشد.

محصولات: گندم، جو، می باشد کارخانه گوگردسازی، در بی بیان و کارخانه تانک سازی در تلخاب است کارخانه تسفیه شکر از نیشکر نیز دارد.

فاصله شهر مسجد سلیمان تا اهواز ۱۴۹ و تا تهران ۱۰۳۰ کیلومتر است.

آتشکده چهار طاق خیر آباد - این آتشکده و پل مجاورش از بناهای روزگار ساسانی است.

آتشکده میدان نفت که بنام معبد بدر نشاندن نیز گفته می شود از روزگار اشکانی می باشد.

آتشکده ای نیز در روزگار اشکانی و ساسانی بر فراز صفا سنگی بزرگی بنا گردیده است.

مشکین شهر (مرکز شهرستان)

شهر مشکین شهر مرکز شهرستان مشکین شهر از شهرستانهای استان اردبیل و در طول جغرافیائی ۴۱ درجه و ۴۰ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۴ درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۴۰۰ متر از سطح دریا و در مسیر جاده اصلی اهر - اردبیل و در ۸۵ کیلومتری شمال غربی شهر اردبیل قرار دارد. رودها: ۱- رود خیاوچای که از کنار مشرق شهر می گذرد ۲- رود مشکین چای از ۱۱ کیلومتری شهر می گذرد.

کوهها: شهر در منطقه ای پایکوهی و در ۸ کیلومتری کوهستان سبلان قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر و ریزش باران به طور متوسط (سالانه) ۲۸۶ میلیمتر است.

رستنی ها: درختان بلوط، گز، ورگ، بید، بادام کوهی، زالزالک، زرشک و تمشک - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی و فراوان برای چرای دام.

جانوران: گرگ، خرس، خرگوش، روباه، بز کوهی، گوزن، قوچ، لاک پشت، گراز، اردک و غاز وحشی و کبک

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مشکین شهر ۴۹۷۸۷ نفر جمعیت داشت که ۲۶۰۷۶ نفر مرد و ۲۳۷۱۱ نفر زن و ۹۵۳۲ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، توبه بار، برنج، سیب زمینی، آفتابگردان، ذرت، گیاهان علوفه ای، سیب، انگور، بادام، زردآلو، گردو، گلابی، گیلان، آلبالو، هلو، شلیل، شفتالو، آلو، آلوچه، به و توت.

صادرات: فرآورده های دامی، عسل، سیب، هلو، سیب زمینی و آفتابگردان

راهها: ۱- راه مشکین شهر - اهر به طول ۶۲ کیلومتر ۲- راه مشکین شهر - اردبیل به طول ۸۵ کیلومتر «۱».

سابقه تاریخی: خیاو معبر برای سوداگران و درمانده ها و در قرون اولیه اسلامی برای مجاهدان و از جان گذشتگانی که پشت سبلان سنگر گرفته بودند و هر گوشه این سامان از آن روزها را به یادگار نگهداشته است. حتی قدیم تر از آن روزگار، مدنیت ناشناخته و بزرگی در این حوالی بود که همچنان دست نخورده زیر خاک است.

خیابان در حاشیه سرزمینی افتاده که روزگاری به اسم آران مشهور بوده، زبان خاصی داشته که تا قرن چهارم هجری، با همه آشننگی ها و آمیختگی ها، پایدار بود. سکه هایی که به دست آمده، متعلق به چند دوره تاریخی با فاصله زمانی کوتاه و دراز و اغلب مربوط به روزگار اتابکان آذربایجان است.

نخستین سکه که تا زیان دراران زده بودند سال ۹۰ هجری بود و در همان منطقه بدست آمده از سالهای اولیه اسلامی و روی این احتمال می شود. گفت خیابو با مشکین شهر نیز یک آبادی اسم و رسم داری بود. در ۷۴۰ هجری به گفته حمدالله مستوفی خیابو تصبه‌ای بود در قیلی کوه سبلان و چون سبلان در شمال اوست هوایش رو به گرمی است، آبش از کوه روان است. باغستان اندک دارد. حاصلش غله بیشتر بوده، مردمش اکثراً موزه دوز و چوخابگر هستند

حقوق دیوانیش دو هزار دینار است. خیابو در دوره صفویه رونق فراوانی یافت چنانکه شیخ حیدر نام حاکم و والی منطقه مشکین و برزند مغان بود. «۲۵»

در کتاب العجم و الاسلام تألیف عبدالغفور ثامن نکته‌های جالبی از روزگار عباس میرزای قاجار آورده است. پس از عباس میرزا خیابو مورد توجه ایل شاهسون بود و سرانجام بر خیابو دست می‌یابند و آنرا غارت می‌کنند، تا اینکه در دوره ناصرالدین شاه حاکمی به حسنعلی خان جنرال به مشکین شهر می‌آید و آرامش را در این شهر برقرار می‌کند.

با شروع مبارزات مردم در راه مشروطه، روسیه تزاری هرج و مرجی که در طوایف شاهسون پدیدآمده بود به سود خود ندانسته و به درخواست حکومت استبدادی وقت درصد سرکوبی طوایف یاغی شاهسون برمی‌آیند، چهار لشکر روس از چهار سو به سوی خیابو به راه می‌افتند و شاهسونها را محاصره و آنها را وادار به تسلیم می‌کنند. «۲۵».

پیشکین: از اقلیم چهارم است و در اول وراوی می‌خواندند چون پیشکین گرجی حاکم آنجا شد بدو معروف گشت هوایش به عفونت مایل جهت آنکه شمالش را کوه سبلان مانع است و آبش از کوه سبلان می‌آید و غله و میوه بسیار باشد. حقوق دیوانیش ۵۲۰۰ دینار است. «۳۱».

مشکین: ویلیام ریچارد هولمز که در سال ۱۲۶۰ هـ.ق از راه تبریز، اهر، قره‌داغ (مشکین) و اردبیل به کرانه‌های دریای خزر و از آنجا به تهران سفر کرد نوشت: سر راه اردبیل مهمترین نقطه‌ای که جلب نظر مرا کرد ناحیه قره‌داغ (مشکین) است که آنجا را پرجمعیت‌ترین نواحی ایران دیده و مشکین برای کشت برنج کم نظیرش شهرت بسیار دارد. در این ناحیه هفت هزار خانوار شاهسون می‌زیستند که به ۹ یا ده طایفه مختلف تقسیم می‌شدند. رئیس شاهسونها در حدود هشت هزار تومان از خانواده‌های شاهسون مالیات می‌گرفتند که نیمی از آنرا به دولت می‌پرداختند و نیم دیگر را صرف هزینه‌های گوناگون می‌کردند. «۲۶».

مشهد (مرکز شهرستان و استان)

شهر مشهد مرکز شهرستان مشهد از شهرهای مرکز استان خراسان در ۳۶ ثانیه و ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه طول جغرافیایی و در ۱۸ ثانیه و ۱۵ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۹۷۰ متری از سطح دریا و در ۹۶۴ کیلومتری تهران قرار دارد و کشف‌رود از ۵ کیلومتری می‌گذرد. این رود و شاخه‌هایش نقش مهمی در اقتصاد شهر مشهد دارد.

مشهد در دشتی قرار گرفته که نزدیک‌ترین کوه، کوه معجونی است که با شهر ۴ کیلومتر فاصله دارد. و از کوه‌های بینالود می‌باشد.

آب و هوا: معتدل و متمایل به سرد و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۲۶۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مشهد ۱۸۸۷۴۰۵ نفر جمعیت داشت که ۹۵۷۳۴۵ نفر مرد و ۹۷۰۰۶۰ نفر زن و ۴۰۸۱۰۲ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و با نژاد زرد اختلاط یافته‌اند و به زبان فارسی با گویش خراسانی، کردی و ترکی سخن می‌گویند.

فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، دانه‌های روغنی، تردبار، سیب، گلابی، آلو، به، گیلان، انگور، هلو، زردآلو، گردو، آلبالو، شلیل، شفتالو، گوجه سبز و توت.

آب کشاورزی از رود، کاریزها و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی شهر مشهد از چاههای ژرف بسیار فراهم گشته پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده، برق مشهد از طریق شبکه انتقال بهم پیوسته شمال خراسان و به وسیله نیروگاههای بزرگی چون: ۱- نیروگاه مشهد ۲- نیروگاه شریعتی ۳- نیروگاه طوس ۴- نیروگاه شیروان تأمین می‌شود.

صادرات: قالی، قالیچه، پوستین، صنایع دستی، میوه، خشکبار، تنباکو، زعفران، انواع کمپوت و مربا، انواع آب گرمکن و سماور، چغندر قند، دام و فراآورده‌های پاستوریزه دامی.

راهها: ۱- راه درجه یک مشهد - تهران از طریق قوچان، گرگان به طول ۹۶۶ کیلومتر ۲- راه مشهد - تهران از طریق سبزوار، شاهرود به طول ۸۹۲ کیلومتر ۳- راه مشهد - سنگ‌بست به سوی جنوب، به طول ۳۵ کیلومتر ۴- راه مشهد - تربت جام به طول ۱۶۳ کیلومتر ۵- راه مشهد - تربت حیدریه ۱۶۵ کیلومتر ۶- راه مشهد - سرخس به طول ۱۸۵ کیلومتر ۷- راه مشهد - طرقبه به طول ۲۱ کیلومتر ۸- راه مشهد - طوس به طول ۲۴ کیلومتر ۹- راه مشهد - کلات به طول ۱۸۰ کیلومتر.

راه آهن مشهد - تهران - فرودگاه بین‌المللی. «۱»

مشهد در سمت خاور نیشابور است و سلسله جبال که سرچشمه اکثر آبهای نیشابور است مشهد را از نیشابور جدا می‌سازد. شهر مشهد امروز کرسی خراسان ایران است و در چند میلی شمال مشهد بقایای شهر قدیم طوس قرار دارد.

در زمان مستوفی مشهد به صورت شهری بزرگ درآمد و در آن مزارهای بسیار با گنبدهای متعدد وجود داشت از آنجمله قبر غزالی بود در سمت خاوری قبر حضرت رضا و قبر فردوسی.

اطراف مشهد جلگه‌ایست هموار و سرسبز که آنرا مرغزار تکان گویند. طولش دوازده و عرضش پنج فرسخ است انگور و انجیر فراوان دارد. ابن بطوطه که مشهد را چند سال بعد دیده گوید مشهد شهری عظیم است دارای بازارهای معمور و اطراف شهر را کوهها فراگرفته و ضریح در زیر گنبد بزرگ جا دارد و مدرسه‌ای در جوار آن است و همه دیوارهای این ابنیه با کاشیهای عالی آراسته است.

شهر مشهد در اطراف مقبره امام علی بن موسی الرضا که در قریه سناباد چهار فرسخی طوس، جنب قبر هارون الرشید مدفون است ایجاد گردید. در قرن دهم میلادی در زمان ابن حوقل قریه مزبور دیوار محکمی داشت و مقبره مکان مقدسی محسوب بود. در همان قرن کلمه «المشهد» در کتاب مقدسی دیده می‌شود. در قرن چهاردهم در زمان حمدالله مستوفی قزوینی، مشهد شهری بود. ابن بطوطه سیاح همان قرن بنای مدوری را توصیف می‌نماید که بالای مقبره ساخته بودند و با روپوشهای حریر و شمعدانهای طلا آراسته بودند. در زیر همان گنبد مقابل قبر امام رضا قبر هارون الرشید واقع بود که بر روی آن هم شمعدانها روشن بود. بنا به گفته سیاحان بازارهای مشهد جهان‌نمای زنده‌ایست از ملل مختلف شرقی. شهر بواسطه ثروت مکان مقدس

و بازارهای خود چند مرتبه در معرض تاراج از یک‌ها واقع گردید.

دور مشهد کنونی دیواری از گل کشیده و برجهایی بر آن ساخته‌اند. طول محیط دیوارهای شهر را به اختلاف از $\frac{1}{4}$ الی شش میل انگلیسی معین می‌کنند. تعیین اندازه صحیح بواسطه غلط بودن نقطه مشکل است. فرقی که مشهد با هرات و سایر بلاد دارد این است که دو خیابان عمودی شکل شهر را قطع نمی‌کند، بلکه خیابان عمده که از شمال غرب به جنوب شرق کشیده شده شهر را قطع می‌کند. قبر امام (ع) در وسط این خیابان و از هر طرف محاط به عمارات و ابنیه است. خیابان عمده مزبور معروف به «خیابان» است. کلمه «خیابان» در تألیفات جغرافیایان و یسان قرن دهم دیده نمی‌شود ولی این کلمه در زمان تیمور و تیموریان مصطلح بوده است. اسفزاری که در اواخر قرن پانزدهم به نگارش کتاب خود مشغول بود ذکری از خیابان هرات به میان آورده است و این تذکر در شرحی است که راجع به قضایای قرن چهاردهم نوشته است. (B. 139 ص). بنا به قول کرزن خیابان مشهد در نزد ایرانیان نام و شهرتی بزرگ دارد، هر چند مشکل شایسته آن باشد. در حفظ درختانی که در دو طرف خیابان کاشته‌اند فوق‌العاده بی‌مبالاتی می‌شود. در وسط خیابان نهر و یا به عبارت صحیحتر خندق کثیفی کنده‌اند که برای آب مشروب بکار می‌رود. به طور کلی آب مشهد ابداً قابل شرب نیست. کرزن می‌نویسد که یک شب تیغ صورت تراشی خود را در آب گذاشت و صبح روز بعد تیغ مثل لوله تفنگ سیاه شده بود.

مکان مقدس که در مرکز شهر واقع است تا به امروز به روی کفار بسته است. سیاحان اروپایی به ندرت خود را به خطر بزرگی انداخته‌اند و وارد حرم امام شده‌اند. گرداگرد تمام ابنیه را دیواری از گل کشیده‌اند. خیابان عمده تا مسافتی نزدیک به ۴۵ ساژن تا خارج طاقم‌ای مدخل امتداد یافته است. مرکز تجارت بازار در همین جاست زائری که از حصار بگذرد. وارد مکان مقدس می‌شود که از حق «بست» استفاده می‌کند. پشت بازار دروازه مرتفع دیگری واقع است که از آنجا به حیاط عمده که به صحن کهنه (عتیق) معروف است می‌رود. طول این صحن قریب به ۶۵ ساژن و عرض آن بیش از سی ساژن است. در چهار طرف صحن مانند صحنهای سایر مساجد و مدارس بزرگ ایران، دو طبقه حجره داشته‌اند. طبقه پائین حجره‌ها، در زمان فریزر برای اماکن تجاری به اجاره می‌دادند. فاصله بین حجره‌ها و بالای آنها را کاشی کاری کرده‌اند. در وسط هر یک از چهار سمت ایوان ساخته‌اند که کتیبه‌هایی با خط کوفی دارد. در وسط صحن سقاخانه مشتمن مطالایی بنا شده است. بر روی دروازه سمت غرب گلدسته که در نزد شیعیان به جای مناره می‌سازند بنا کرده‌اند. دروازه جنوبی منتهی به حرم می‌شود و برای اینکه فرقی با دروازه‌های دیگر داشته باشد نصف بالای آن را مطلا کرده‌اند و عمل طلاکاری آن منسوب به نادرشاه است که برای این مقصود طلائی را که از هند به غنیمت آورده بود بکار برد و نیز ساختمان حوض را هم به نادرشاه نسبت می‌دهند. علاوه بر اینها صحن بزرگ دو مناره دارد که یکی را از سمت حرم در قرن شانزدهم ساخته شد و در قرن نوزدهم ترمیم کرده‌اند (بعد از سال ۱۸۳۴) و دیگری را نادرشاه جنب مدخل مقابل بنا کرده است. قسمت علیای مناره‌ها را با آجرهای مسی مطلا ساخته‌اند که از دور مثل آتش می‌درخشد. در بالای مناره‌ها مطابق طرح مساجد ایران ایوان مشبکی ساخته‌اند. تمام سطح صحن از سنگهای روی قبور مردمان توانگر که در این مکان دفن شده‌اند پوشیده شده است.

در مدخل حرم اطاق بزرگی ساخته‌اند که کف آن از مرمر ساخته شده و با قالیهای گرانبایی مفروش شده. روی دیوارها با خطوط عربی کاشی کاری شده. بر بالای همه عمارت گنبد مطالایی ساخته‌اند که زوار از

مسافت دوری نظاره می‌کنند. هر چند که به گفته کر زن ارتفاع آن از ۱۱ ساژن تجاوز نمی‌کند. در زیر گنبد بزرگ علاوه بر قبر امام هشتم (ع) قبر هارون الرشید خلیفه عباسی و عباس میرزا پسر فتحعلی شاه که در سال ۱۸۳۴ در مشهد وفات یافت واقع است.

در سمت جنوب حرم، مسجدی عالی قرار گرفته که گوهرشاد زوجه شاهرخ و بانی مسجد هرات به سال ۱۴۱۸ بنا کرده و در قرن هفدهم تجدید عمارت شده است. مسجد هم مثل بنای حرم مشرف به صحنی است (صحن گوهرشاد). مسجد فقط یک گنبد و یک طاقنمای مرتفعی دارد که در طرفین آن مسناره‌هایی ساخته‌اند. گنبد مسجد از گنبد حرم بلندتر و عریضتر است. بر روی گنبد کاشیهای ریزی بکار برده و با ردیفهایی به رنگ آبی و سبز و نارنجی مزین ساخته‌اند. در بعضی جاها مرور زمان این ردیفها را از بین برده است. فریزر مسجد گوهرشاد را عالیتترین عمارتی می‌داند که در ایران دیده است. صحن سوم را (صحن نو) که از سمت شرقی متصل به عمارات است، فتحعلی‌شاه در قرن نوزدهم بنا کرده است. نقشه تمام صحنها و عمارات در کتاب صنیع الدوله درج است و بیت (راجع به ص ۳۳۲ khorasan) از آن کتاب اقتباس کرده است. علاوه بر اینها از چند مدرسه و یک کتابخانه نام برده می‌شود و شرح این کتابخانه را خانی‌کف در سال ۱۸۵۸ (۱۰۰ - ۱۰۲) نگاشته است.

جلگه‌ای که مشهد در آن واقع است به سال ۱۸۴۵ در زمان فیه بواسطه تاخت و تاز ازبکها و افغانه و ترکمنها بکلی لم یزرع و بایر بوده است ولی این قول بعضی شبهاتی تولید می‌کند، زیرا فریزر (Journey 517) در سال ۱۸۲۲ بر راهی از مشهد به طوس می‌رود اراضی آباد فراوانی دیده بود. در این زمان که بواسطه اشغال اتوک از طرف روسها خطر تاخت و تاز ترکمنها مرتفع گردیده است، در همان وادی بالای طوس به راه قوچان ده قابل توجهی بنام رادکان و یا رایکان واقع است که جغرافیایان یسان قرن دهم از آن اسم می‌برند. به فاصله نیم فرسخ از سمت جنوب شرقی رادکان برج قدیمی که کله آن را به شکل مخروطی ساخته‌اند به اسم میل رادکان واقع است. (۲۷)

مشهد از دریچه چشم بیت: بیت که به گفته خودش از راه کاریز، تربت جام، خیرآباد و فریمان پس از پیمودن یکصد و شصت و هشت میل مسافت به مشهد رسیده است فقط بالا خیابان را وسیع دیده و از باغها، دکانها و ردیف درختان زیبای چنار و تلگرافخانه مشهد «که در آن خیابان قرار داشت» به خوشی یاد می‌کند و در واقع جز آستانه و بناهای حضرت رضا (ع) چیز جالبی ندیده است. از دریچه چشم وی، بقیه حکایت مشتی دیوارهای گلی و درختان پر شکوفه بوده که در وسط آنها گنبد طلایی آرامگاه چون آینه‌ای می‌درخشیده است وی با اشتیاق تمام برای خوانندگانش بیان می‌کند که قسمت مهمی از شهر را «بست» می‌نامیدند که اگر بز هکاری مسلمان در آن ناحیه گام می‌نهاد دست نیرومند قانون از بازداشت وی عاجز می‌ماند؛ و روزی که وی و یارانش به شهر مشهد گام نهاده بودند «شاید نخستین بار بود که شش نفر عیسوی در آن واحد» شهر مشهد را قرارگاه خود ساخته بودند. بیت پس از شکوه از کوجه‌های کثیف، باریک و ناهموار شهر می‌نگارد: «اما بخشی از دیوار کهن سال شهر از لحاظ استحکام و استواری و پهنای زیادی که دارد نظر مسافر را جلب می‌کند. اکنون این دیوار تا حدودی فرو ریخته است؛ اما در دوره‌های گذشته، هنگامی که لبه آن هنوز هموار و به دست عناصر طبیعی سائیده نشده بود بر فرازش لوله آبی ساخته بودند که آب را به آرامگاه می‌برد. در سمت مغرب شهر تا چشم یاری دیدن داشت باغهای خرمی گسترده شده؛ اما در سمت مشرق؛ این گونه باغها انگشت شمار بود یا ابد از خرمی نشان نداشت. منظر کوههای بلند پوشیده از برف در سمت

شمال و جنوب مشهد بی اختیار نظر را جلب می کرد. «۲۶»

شهر مشهد و وضع داد و ستد: اودانوان مسافر خردمند و هوشیاری که اصولاً به ظواهر شهرهای مشرق زمین با نظری خالی از اعتماد می نگریسته است به گفته خودش چون برای نخستین بار چشمش به دورنمای شهر مشهد می افتد از تعجب و تحسین خودداری نمی کند؛ زیرا جز منظر شهر استانبول از میان بغاز بسفور، دورنمای هیچ یک از شهرهای مشرق زمین را به زیبایی مشهد ندیده است. در این باره وی با پاره ای از جهانگردان پیشین مانند فریزر وامبری هم آواز گردیده به خوبی دریافته است که دیدن سواد شهر مشهد می تواند چه اثری در اذهان زائرین فرسوده از سفر داشته باشد و هنگامی که مسافر پس از طی راههای پر گرد و خاک و خطرناک و یحتمل ماهها تن در دادن به رنج سفر، از بالای کوهها گلدسته ها و گنبد زرین مشهد را مشاهده می کند چگونه دلش از شوق نه تپد و دیدگانش از آن جلال و حشمت خیره نه گردد؛ اما همین مسافر در برابر این زیبایی، درون شهر و به ویژه کوی مستمندان و تهی دستان مشهد را بسیار زشت و شرم آور دیده است. سزاوار است که ساکنان امروزی همان بخش جنوبی مشهد کلمات اودانوان را به یاد آورند و از طالع فرخنده خویش شادمان باشند. به گفته اودانوان، صرف نظر از بالا خیابان و محوطه بازار و پیرامون آستانه:

«... مشهد عبارت از یک رشته زاغه هائی گلی است چنان در هم افتاده که اجتماع و سکونت این همه مردم در دل این ویرانه ها مسافر تازه وارد را به شگفت وامیدارد. این توده کلبه های گلی را راهروهای سرپوشیده باریکی از هم جدا می کند که سقف آنها را با کاه گل پوشانیده اند و از هیچ سو روشنائی در آنها نفوذ نمی کند الا از انتهای این راهروها. این کوچه های زشت در و پنجره ای ندارد ... و مالا مال از فضولات و زباله است. همه جا در میان زباله ها توله سگها جا گرفته اند و چون عابر به این دالانهای نیمه تاریک گام می نهد گاه و بیگاه این جانوران را لگدمال می کند گاهی توده های زباله چندان بالا می رود که ناگهان سر بر سقف کوچه می ساید و در نتیجه بارانی از خاک و گل فرو می ریزد. هنگامی که عابر از میان این دالانها می گذرد اگر دو دستش را به طرفین دراز کند نوک انگشتانش از هر دو سو به دیوارها می ساید.

اودانوان بازار مشهد را از لحاظ لباسهای رنگارنگ و زبانها و قیافه های گوناگون جالبترین بازار ایران یافته است؛ اما مدعی است که در این دوره تجارت بکلی در اختیار بازرگانان روسی بود. تقریباً تمامی کالاهای مورد نیاز را از روسیه وارد می کردند، جز مقداری قند و شکر از بندر ماری می آمد. مهمترین کالاهائی که در بازار عرضه می شد عبارت بود از پارچه های پنبه ای و پشمی، ظرفهای بلور و چینی، سینی، چراغ و سایر کالاهای مصرفی ساخت روسیه. قلم مهمی از واردات چای روسی بود که از هشتراخان به تهران یا استرآباد (گرگان کنونی) و از آن جا به مشهد حمل می شود. هم چنین وفور سکه های قدیمی و گرانها در بازار مشهد هر جهانگرد بیگانه ای را متعجب می ساخت.

کرزن در شهر مشهد: کرزن که به گفته خودش نخواست است صرفاً نوشته های جهانگردان نامداری چون آرثورکانالی، فریه، وامبری و اودانوان را تکرار کند با وسواس تمام به جزئیات می پردازد و منظر دقیقی از شهر مشهد را با دیوارهای نیمه مخروبه در برابر چشم خواننده مجسم می سازد. درازای خیابان عمده شهر را تقریباً یک میل و سه چهارم؛ از شمال غربی به جنوب شرقی ممتد می داند. توصیف وی از کوچه و بازار مشهد با گروه انبوهی از یکان، ترکان، تاتارها، تازیان، تاجیکها و سوداگران هندی بازتابی از نوشته های دقیق و شیرین آرمینیوس وامبری است. هنگام نخستین دیدار کرزن، ظاهراً به فرمان والی خراسان و به برکت سخت کوشی مسئولان شهر، بالا خیابان صاحب ردیفی از تیرهای چراغ شده بود که این تیرها را به فواصل

پنجاه ذرع از یکدیگر نصب کرده بودند؛ اما همینکه مسافر پا از بالا خیابان فراتر می‌نهاد خود را در میان کلاف درهم تنیده‌ای از کوچه‌های باریک می‌دید که از دو طرف با دیوارهای خشتی محصور بود. در میان پیچ و خمهایی که پایان نداشت گاهی عابر به بازارچه‌ای برمی‌خورد و گاهی خود را در وسط محوطه سرگشاده‌ای مملو از توده‌های زباله می‌یافت. «۲۶»

معلم کلایه (مرکز بخش)

شهر معلم کلایه مرکز بخش رودبار الموت از بخشهای شهرستان قزوین و استان قزوین که در طول جغرافیایی ۲۸ درجه و ۵۰ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۷ درجه و ۳۶ دقیقه و در بلندی ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ۸۵ کیلومتری شهر قزوین قرار دارد.

رودها: ۱- الموت رود که از ۵ کیلومتری ۲- طالقان رود که از ۱۰ کیلومتری ۳- رود زرآباد از ۵ کیلومتری شهر می‌گذرد ۴- رود فصلی اندج که از میان شهر می‌گذرد.

کوهها: ۱- آسمان‌گنده (۱۶۳۰ متر) در ۳ کیلومتری جنوبی ۲- ولچین (۱۷۸۶ متر) در ۴ کیلومتری جنوب باختری ۳- خشچال در ۵ کیلومتری ۴- چهار کلایه از ۲ کیلومتری ۵- کوه قلعه میمون دژ در ۲ کیلومتری شمال خاوری شهر سرپراشته‌اند.

آب و هوا: بیشترین درجه گرما در تابستانها به ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه سرما در زمستانها به ۱۹ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط به ۴۷۷ میلیمتر می‌رسد.

روستنی‌ها: درختان گردوی جنگلی، اروس، زالزالک، بنه، سیب‌وحشی - گیاهان علفی

معلم کلایه از ادغام چهار روستا (اناده، اسطبر، شمس کلایه، معلم کلایه) پدید آمد و از این رو به آن هم چهار کلایه نیز می‌گویند (کلایه به معنای آبادی و محله)

قدمت این شهر که نخست روستائی نسبتاً بزرگ بوده به روزگار حسن صباح یعنی قرن پنجم و ششم هـ ق می‌رسد.

زبان: فارسی با گویش تاتی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، یونجه، بنشن، گیلان، گردو، سیب‌درختی

آب کشاورزی از کاریز، چشمه و رود و آب آشامیدنی از چشمه و رود و برق از شبکه سراسری فراهم گشته است.

صادرات: بنشن، گیلان، سیب، آلبالو، گردو و فندق، دام و فرآورده‌های دامی

راهها: ۱- راه قزوین - معلم کلایه به طول ۸۵ کیلومتر ۲- راه معلم کلایه - شهر (مرکز بخش طالقان) به طول ۷ کیلومتر «۱»

معمره (مرکز بخش)

شهرک معمره در ۱۳ درجه و ۴۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۲۲ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی قرار و از سطح دریا ۲ متر ارتفاع دارد. معمره مرکز بخش جزیره مینو و از بخشهای خرمشهر استان خوزستان است که در ۷ کیلومتری جنوب خرمشهر و در ضلع شمالی جزیره مینو، در کنار اروند رود قرار گرفته.

آب و هوا: گرم و خیلی مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستان ۷ درجه بالای صفر.

مغان

«از گذشته‌های دور مغان، اطلاعات چندانی در دست نیست و جسته و گریخته در احادیث و اخبار از مغان گاه ذکری به میان آمده است و حتی تا دوره مغول مدارک قابل توجهی در دست نیست.

در جنگ سلطان احمد و ارغون‌خان به دستور خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان الیناق با ۱۵۰۰۰ لشکری به عنوان مقدمه از مغان عازم ری و قزوین و خراسان گردید یا هنگامیکه غازان خان و بایدو به ترتیب به تقسیم ممالک خود اشتغال داشتند جماعتی از لشکریان مقیم بغداد و موغان به کمک بایدو رسیدند و امر این پیشامد را موقعی مناسب، جهت حمله به غازان و یاران او پنداشتند و بایدو را به این قصد تحریک کردند و او زیر با این تکلیف خائنه رفت.

مغان در هنگام حمله اعراب مقاومت بسیارکرد و در سال ۲۱ هجری اسپهبد مغان در برابر لشکرکشی اعراب ایستادگی کرد.

در ۱۲۳ هجری نیز میان اسپهبد مغان و مردان ابن محمد فرمانده سپاه عرب برخوردهائی رخ داد.

بابک خرم دین نیز از اسپهبدان این ناحیه بود که در برابر حمله اعراب ایستاد.

بین ۲۳۰ تا ۲۳۴ هـ ق تألیف گردیده آمده است:

آخرین اسپهبد مغان در ۴۴۶ هـ ق برافتاد. «(۲۸)

موغان: یا مغان یا موقان نام دشت با تلاقی بزرگی است از دامنه کوه سبلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده و در جنوب مصب رود ارس و شمال کوههای طالش قرار دارد. این ایالت گاهی جزء آذربایجان محسوب می‌گردد ولی غالباً ناحیه جداگانه و مستقلی تشکیل می‌داد.

کرسی موغان در قرن چهارم شهری بود به همان نام که اکنون تعیین آن دشوار است. مقدسی گوید شهر یست بر ساحل دو رودخانه و در میان باغستان و تقریباً به اندازه تبریز است. از گفته او استنباط می‌شود که محتمل است این شهر موغان همان باجروان باشد که مستوفی آنرا کرسی آن ناحیه شمرده و در زمان او ویران بوده وی وضع آنرا در چهار فرسخی شمال برزند که هنوز نام آن در نقشه دیده می‌شود معین کرده است در روایات اسلامی آمده است که نزدیک باجروان چشمه آب حیات است خضر (۴) یا الیاس (۴)، آنرا یافت.

در جنوب باجروان چنانکه گفتیم برزند واقع است که ابن حوقل آنرا شهری بزرگ شمرده و مقدسی بازار آنرا چنین وصف کرده که از همه نقاط مجاور کالاها برای صدور در آن شهر جمع می‌شده، زیرا مرکز بازرگانی آن ناحیه بوده است. حمدالله مستوفی باجرون و برزند هر دو را معمور نوشته و گوید برزند هوايش بگرمی مایل است و حاصلش غله باشد»

در دشت موغان حمدالله مستوفی سه شهر پیلسوار و محمودآباد و همشهره را نام می‌برد و گوید: «پیلسوار را امیری بود به این نام یعنی سوار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دیهی مانده است و آبش از رودخانه باجروان است. حاصلش غله باشد» این شهر در هشت فرسخی باجروان و در کنار شهری بود که از

باجروان می آمد. محمودآباد در صحرای گاو باری در ساحل دریای و دوزاده فرسخ آن طرف پیلسوار قرار داشت و به گفته مستوفی به فرمان غازان خان مغول ساخته شده بود. همشهره «به ساحل بحر جیلان از و تا دریا قرب دو فرسنگ بود و در اول ابرشهره می خوانده اند و جای نشست فرهاد ابن گودرز بوده که او را بخت نصر شمارند. و فردوسی فرماید:

گـزین ابرشهره فرهادگرد به جنگ از جهان روشنائی ببرد

در شمال باجروان در زمان قدیم قریه بلخاب واقع بود که دهکده ای پرجمعیت با کاروانسراها و رابطهائی برای ورود کاروانها و مسافران وصف شده است. و آن طرف این منزل در شاهراه شمالی و در ساحل جنوبی ارس شهر ورثان در معبری که از آنجا به ایالت اران می رفتند واقع بود. در قرن چهارم ورثان شهری بود، و باروئی و بازارهائی پر متاع و حومه ای بدون دروازه داشت. این محل بسیار پرجمعیت بود و در جلگه ای در دو فرسخی ساحل رودخانه قرار داشت و مسجد جامعی در حومه آن واقع بود و چنین نقل می کنند که ورثان به فرمان زبیده زن هارون الرشید ساخته شده بود. «۲۹»

ملازجرد

شهر کوچکی است. ساختمانهایش از سنگ سیاه است. در آن چشمه هائی است ولی درخت ندارد. ابن حوقل گوید: «ملازجرد به قدر اخلاط است. شهری است پر نعمت. با ارزن بیش از دو سه روز راه فاصله ندارد. در جنوب ارزن است و بدلیس در جنوب شرقی آن است.» «۳۸»

ملایر (مرکز شهرستان)

شهر ملایر مرکز شهرستان ملایر از شهرستانهای استان همدان، در طول جغرافیائی ۵۰ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۹ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۷۵۰ متری از سطح دریا و در ۸۰ کیلومتری شهر همدان و در مسیر راه بروجرد - همدان و اراک - همدان و شهر ملایر در میان دو کوه گرمه و سرده قرار گرفته که رود رم آباد از جنوب آن می گذرد، قرار دارد. دره ها: ۱- دره گرگ در ۳ کیلومتری مشرق ۲- دره ریواس در ۴ کیلومتری مشرق شهر ۳- تپه باستانی نامیله در جنوب شرقی ملایر و تعدادی تپه دیگر در اطراف شهر وجود دارد. آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۴ درجه بالای صفر و کمترین ۲۵ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه به طور متوسط ۳۰۴/۴ میلیمتر.

رستنی ها: درختان ارژن، اقاچیا - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، کل، میش، کبک، تیهو و باقرقره.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ملایر

زبان: فارسی با گویش لری.

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه، کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، توه بار، انگور، گردو و بادام

صادرات: انگور، کشمش، شیر انگور، باسلق، گردو، بادام، توه بار، دام و فرآورده های دامی، فرش، آجر، عسل، طیور و تخم مرغ.

راهها: ۱- در مسیر راه اصلی اراک - همدان تا همدان ۸۰ کیلومتر تا اراک ۱۱۶ کیلومتر ۲- راه اصلی ملایر -

بروجرد به طول ۵۹ کیلومتر ۳- راه فرعی ملایر - نهاوند به طول ۴۱ کیلومتر ۱-»
پیدایش دولت آباد ملایر: جامعه‌شناسی معاصر بر این عقیده است که پیدایش شهرها از دیرباز در مشرق زمین معلول موقعیت نظامی یا مذهبی و رونق و گسترش آنها براساس زمینه‌های مستعد اقتصادی بوده است.

از مطالعه جغرافیائی تاریخی ملایر معلوم می‌شود که پیوسته در طول تاریخ زمینه بسیار مساعدی برای پیدایش یک شهرستان مرکزی که واجد تشکیلات و تأسیسات گوناگون اجتماعی باشد در این سرزمین وجود داشته است. چنانکه همواره در حول و حوش ملایر کنونی در شعاع ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر، ناحیه معتبری به عنوان مرکز این مناطق قد علم کرده و روی بر شد و توسعه گذاشته است. اسامی نواحی مذکور از این قرار است:

۱- دولت آباد ملایر شهر کنونی ملایر در عصر فتحعلیشاه قاجار در ۸۵ کیلومتری جنوب همدان. ۲- قلعه پری در عصر کریمخان در ۲۴ کیلومتری جنوب ملایر. ۳- ناحیه کمازان در عصر افشاریه و صفویه در ۱۶ کیلومتری جنوب ملایر. ۴- شهرستان سامن در عصر مغول و تیمور در ۱۷ کیلومتری مغرب ملایر. ۵- گوراب در عصر سلاجقه در ۱۲ کیلومتری جنوب ملایر. ۶- دژ باستانی گوراب در عصر ساسانیان و اشکانیان در ۱۲ کیلومتری جنوب ملایر.

با توجه به مقدمات فوق می‌توان پیدایش دولت‌آباد ملایر را ضرورتی اجتماعی و توسعه آن رانتهجه یا تظاهری از بسط شهرها و افزایش جمعیت شهرنشین که پدیده‌ای تازه است به شمار آورد خاصه اینکه دولت‌آباد ملایر از توسعه دهکده چوبین و قلعه زندیه که ویرانه‌های این یکی در شمال شرقی دیده می‌شود پدیدار گشته است.

دولت آباد ملایر در سال ۱۲۲۴ قمری هجری به نخستین تأسیسات یک دارالحکومه مجهز شده و روبرو شد و توسعه نهاد.

مقارن توسعه دولت‌آباد ملایر در ۹۴ کیلومتر دورتر در چند کیلومتری کرج ابودلف شهر قدیم عهد سلاجقه شهر جدید التأسیس دیگری بنام سلطان آباد عراق که در عصر پهلوی به «اراک» موسوم شد براساس عوامل و عللی نظیر دولت‌آباد ملایر ایجاد گردید.

به مناسبت موقعیت جغرافیائی در منطقه ملایر از نقطه نظر آب و خاک و استعداد کشاورزی سه ناحیه متمایز دیده می‌شود.

اول ناحیه‌ای که در جنوب غربی در جز رویایه کوههای لرستان قرار دارد. این ناحیه به علت شیب زیاد و تلاشی سنگهایی که به صورت طبقات ضخیم شن سطح عمیق دره را پر کرده‌اند و همچنین به علت از دست دادن خاک زراعتی اکثر خشک و کم محصول و کم استعداد است.

دوم ناحیه شمالی و جنوب شرقی دره ملایر است که شهر ملایر نیز در این ناحیه قرار گرفته است. این قسمت ما بین مرتفعات شمالی و جنوبی به صورت دره عمیقی است که در بعضی نقاط قله ارتفاعات تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد. در این دره زمستانها سخت و پر برف و تابستانها مرطوب و متغیر است. در این ناحیه تغییرات شدید درجات حرارت و سایر عوامل طبیعی باعث تبدیل سنگهای خارا به خاکهای حاصلخیز می‌شود. آنها همواره از ارتفاعات بدره‌ها جاری و درختان میوه و مزارع غله به غایت عالی و پر محصول است.

سوم ناحیه جلگه‌های پست و کم ارتفاعی است که در مرکز دره ملایر ما بین حفره‌های وسیع و کم عمق در دامنه دنباله‌های الوند قرار گرفته است.

این ناحیه که از خاکهای زراعتی کوهپایه‌ها و آب رودخانه‌هایی که از جنوب غربی سرچشمه می‌گیرد و کم و بیش از آب قنات برخوردار می‌گردد با استفاده از بارانهای فراوان و سیلابی بهار اگر چه از لحاظ محصول انگور هرگز به پای دهکده‌های ناحیه دوم نمی‌رسد لیکن گندم و جو و صیفی کاری آن ممتاز و در نهایت اهمیت است.

آب و هوا: منطقه ملایر به علت ارتفاع کوههای لرستان در تمام سال از وزش بادهای گرم صحاری جنوب مصون بوده و همواره در معرض بادهایی است که از فراز کوههای کم ارتفاع شمال و شمال شرق از آبنما تا اردیبهشت برفهای قتل مرتفع غربی ایران را به این دره می‌ریزند و در تابستان با رگبارهای کوتاه و فراوان جلگه‌ها و دره‌ها ملایر را غرق در سیلاب می‌سازد.

در نتیجه تأثیر این رگبارها و گرمای مرطوب تابستانست که در دره‌های جوزان و مانیزان و پری و زنگنه (اوزم دره) هر جریب باغ انگور متوسط ۵ تا ۶ خروار انگور داده و ملایر را از لحاظ صدور خشکبار در ردیف یکی از مهمترین نقاط ایران قرار می‌دهد. «۳۳»

مقر شهر: چنانکه گذشت اراضی شهر ملایر از نقطه نظر موقعیت آب و زمین در ناحیه دوم قرار دارد رودخانه حرم‌آباد (آب کولان) که در خاک نهانند برود بزرگ گاماسب می‌پیوندد از دو کیلومتری جنوب شهر می‌گذرد و قسمتی از اراضی حومه شهر رامشروب می‌کند.

آبهای شهر ملایر همگی از کوهی که بنام (سردکوه) در مشرق شهر قرار دارد سرچشمه گرفته از آنجا که شیب دره ملایر از شرق به سوی شمال غربی است جریان قنات پارک و موده و دولت آباد به همین قرار است و چاههایی که منابع اصلی آب لوله‌کشی ملایر را تشکیل می‌دهند. در جنوب شرقی شهر حفر شده‌اند. تمایزی که شهر ملایر از نظر آب و هوا نسبت به منطقه پیرامون دارد آن است که ارتفاع کوتاه کوهستانهای شرقی و شمالی و دوری شهر از دامنه‌های مرتفع کوههای لرستان باعث می‌شود که شهر ملایر دارای زمستانهای نسبتاً ملایم باشد.

منابع معدنی: در کوهستانهای جنوبی ملایر طبقات قطور مرمر خاکستری و مایل بزرده که آهکهای مرغوب می‌دهند فراوان است. گرچه از این منابع برای تهیه آهک مختصر استفاده‌ای می‌شود و لیکن در ساختمانها هرگز اهمیت این سنگها مورد توجه نبوده و نیست.

در رشته‌های الوند انواع سنگ سفید وجود دارد که برای شیشه‌سازی به تهران حمل می‌شود. در مغرب ملایر که توده‌های کم ارتفاع سنگهای خارا ئی از سنگهای خروجی الوند گسترش یافته است ذرات طلا در میان شنهای ساحلی رودخانه دیده می‌شود که ممکن است در نتیجه بررسی‌های علمی رگه‌های آن یافته شود.

راههای ملایر: شهر ملایر در شاهراه همدان و اراک و بروجرد و نهاوند و تویسرکان در حکم یک مرکز مهم ارتباطی است. فاصله ملایر و همدان ۸۵ کیلومتر است که یک جاده خوب و اسفالت شده که از حواشی دهکده‌های غله‌خیز ملایر می‌گذرد این دو شهر را به یکدیگر مربوط می‌کند. فاصله بروجرد و ملایر ۷۵ کیلومتر است که این جاده نیز اسفالت است و از حاشیه دهکده‌هایی که چندان استعداد زراعتی ندارند عبور می‌کند.

فاصله ملایر تا اراک ۹۴ کیلومتر است و این راه از مهمترین و حاصلخیزترین دهکده‌های ملایر می‌گذرد. در ۲۴ کیلومتری راه همدان جاده‌ای به طرف تویسرکان و در ۳۲ کیلومتری راه برجرود جاده‌ای به سوی نهاوند مجزی می‌شود.

با آنکه در وضع کنونی اجتماعی ایران جاده به شهرها و در تمام کشور در جلب جمعیت دهکده‌ها زیاد است معذالک در ملایر این جاذبه مهم نیست. شاید یکی از علل آن کثرت همین راههای ارتباطی بین دهکده‌های ملایر با شهر و شهرهای مجاور باشد. از آنجا که ۲۵۸ دهکده ملایر متجاوز از ۱۵۰ دهکده کوچک و بزرگ در حاشیه راههای مذکور به فاصله‌های کوتاهی از شهرستانهای مجاور قرار گرفته است قطعاً روستائیان به علت سهولت ارتباط با شهر کمتر متمایل به مهاجرت به شهرها خواهند بود.

تأثیر دیگر این طرق و راههای ارتباط و سرعت انتقال و تحرک یکی از علل رشد و هشیاری فوق‌العاده‌ای است که در روستائیان ملایر مشهود است. (۱-۳۳)

درباره پیدایش شهر ملایر:

طبق قوانین جغرافیائی تراکم جمعیت در نجد ایران رابطه مستقیم با ریزش سالانه باران و برف دارد. به همین مناسبت مناطق ملایر - همدان - تویسرکان - بروجرد - نهاوند که بعد از نقاط شمال از لحاظ رطوبت و ریزش برف و باران در درجه اهمیت است از لحاظ حد تراکم مهمترین درجات را حائز است.

۳- علت دیگر پیدایش ملایر موقعیت سوق‌الجیشی آن در عصریست که دیگر اسلحه گرم جانشین اسلحه سرد می‌شد. قطعاً انتخاب دارالحکومه ملایر در ۱۲۲۴ قمری هجری که سیاستهای فرانسه و انگلیس - عثمانی و روس به شدت در ایران رقابت می‌کرد با توجه به موقعیت جغرافیائی این دره از لحاظ نظامی عاری از مطالعه و مقدمه نبوده است. سوابق مقاومت‌های زندیه در برابر عثمانیها در این دره در عصر افغانه و پیدایش حکومت زندیه قطعاً از انگیزه‌های اصلی مطالعات نظامی این منطقه بوده است و نیز حوادثی که بعداً در جنگ بین‌الملل اول در حول و حوش این شهر از نظر مقاومت‌های موفقیت‌آمیز نیروهای محلی و چریک ملی در برابر قوای بیگانه گذشته است خود موید این مطلب است که انتخاب ملایر به عنوان دارالحکومه هرگز سراسری نبوده است.

۴- علت دیگری که در پیدایش شهر ملایر تأثیر داشته است با توجه به موقعیت ارتباطی شهر ملایر و راههایی که از قم و اصفهان و اراک و همچنین تهران به طرف عتبات عالیات امتداد داشته است و همچنین موقعیت ارتباطی شهر مذکور در جاده‌ای که از طرف همدان و لرستان به طرف قم و خراسان امتداد می‌یافت عامل مذهب است که در شرق تا دیرباز از عوامل مهم پیدایش شهرها محسوب می‌گردیده است و قطعاً این عامل در پیدایش شهر ملایر و توسعه آن بدون تأثیر نبوده است.

۵- بر این علتها باید افزود اهمیت اقتصادی این ناحیه پر جمعیت را که از دیرباز خواستار مرکز معتبری جهت مبادلات روستائی و صنایع قالی‌بافی و محصولات خشکبار بوده است. هر چند این ایام به علت ممنوعیت کشت تریاک و از رونق افتادن بازار صنعت فرش و متروک شدن کشت زعفران که محصول اخیر سالهای دراز مهمترین رقم صادراتی این نواحی را تشکیل می‌داده است هم‌اکنون موقعیت اقتصادی و تنوع مبادلات و خرید و فروش محصولات کشاورزی (غیر از خشکبار) در این منطقه محسوس نیست لیکن در هنگام پیدایش ملایر تا یک قرن بعد از آن، این مسائل در نهایت درجه اهمیت بوده است.

ژاک دو مرگان فرانسوی در ژوئن ۱۸۹۱ از ملایر دیدن کرده است در جغرافیای تاریخی منطقه غرب درباره اقتصاد این ناحیه می‌گوید:

«ملایر و بروجرد تجارتی بسیار مهم با خارج دارند. این بخشها تریاک را تهیه و از طریق شیراز و بندر بوشهر به بغداد صادر می‌کنند. همچنین میوه‌های خشک برای احتیاجات ایران مرکزی - توتون و قالی بصوب اروپا ... در اروپا انبارهای لندن به حدی انباشته از این کالاهاست که برای تحلیل رفتن آنها مدت زمان زیادی لازمست.

باری به این ترتیب دیده می‌شود که در ایجاد شهر ملایر عوامل اقلیمی - سیاسی - نظامی از پیدایش این شهر نمی‌گذرد بطور وضوح می‌توان تأثیر پدیده‌های گوناگون این عوامل را در آن تحقیق و مطالعه کرد.

۱- سیما و نمای شهر ملایر: در سیمای شهر ملایر تأثیر عوامل مختلف جغرافیائی - سیاسی - اقتصادی و نظامی و سایر عوامل را به وضوح تمام می‌توان مشاهده کرد.

در جغرافیای طبیعی ملایر گفته شد که شهر در دره‌ای عمیق و طولانی قرار گرفته است و اصولاً منطقه ملایر و بروجرد و نهاوند در دره‌ای است که بین کوههای لرستان و دنباله‌های الوند جای دارد.

اگر شهر یکسره تابع عامل جغرافیائی بود می‌بایستی تحت تبعیت از موقعیت مکانی خویش در طول دره به موازات و در جهت قنات و آبهایی که سرد کوه به طرف شمال غربی جریان دارد کشیده می‌شد. اما در روی نقشه دیده می‌شود که شهر در عین آنکه شدیداً تحت تأثیر این عامل مهم است معذک در شمال غربی و شمال شرقی و جنوب غربی به ترتیب دهکده چوبین (محل چوبین) و پارک و محله فرح‌آباد به منزله نقطه‌های مقاومتی شهر را به جوانب مختلف کشیده و به صورت کثیرالاضلاع نزدیک به بیضی جلوه‌گر کرده‌اند.

پیش از این نیز گفته شد که قبل از آنکه دولت‌آباد ملایر بنا شود و شهر ملایر از اتصال و توسعه دولت‌آباد و قلعه زندیه و دهکده چوبین ایجاد گردد به ترتیب مرکز منطقه ملایر: گوراب - سامن - کمازان - پری بوده است و این نقاط که امروز فقط دهکده‌هایی پر جمعیت محسوب می‌شوند عموماً بیش از ۳۰ کیلومتر تا ملایر فاصله ندارند.

در اینجا باید یادآور شویم که این تغییر محل که مقر «شهر» ملایر را در طول تاریخ جابجا کرده است چنانکه گذشت معلول علت‌های جبری و مهم اجتماعی بوده است.

از اینقرار در روزگاری که شهرها وظیفه نظامی داشته‌اند و در پی مقری بوده‌اند که منزلت دفاعی و سوق‌الجیشی داشته باشد دژ گوراب در دامنه ارتفاعات و گردنه‌های کوههای ملایر مرکز این منطقه بوده و این دژ چنان محکم و استوار بوده است که در داستان ویس و رامین وقتی ویس زیبا در آن سنگر می‌کند شاه موبد با آن قدرت عظیم خیال حمله و تعرض را به دژ از محالات می‌شمارد و برای راه یافتن به دژ بعد از مشاورتهای مهم با درباریان خویش طریقه تطمیع و حیل را ترجیح می‌دهد.

استقرار و استحکام دژ گوراب تا اواخر دوره سلجوقیان چنانکه گذشت مسلم است و از آن پس دیده می‌شود که در عهد مغول و تیمور که دیگر ویرانیه و قتل عاملها و آتش‌سوزیها و مناره‌هایی که از کله‌ها ساخته شده مقاومتها را متزلزل کرده است در این عصر دژ گوراب سقوط می‌کند و شهر سامن در جلگه و نیمه راه بروجرد بدون هیچگونه استعداد جنگی و استحکامات بر جای آن مینشیند و فقط موقعیت مبادلاتی منطقه را در شاهراه ارتباط همدان - نهاوند - بروجرد - کرج ابودلف (نزدیک به اراک فعلی) حفظ می‌کند.

در عصر صفویه و نادرشاه و کریمخان زند که دوره فتودالیسم و ملوک الطوائف زد و خوردهای قبایل و عشایر است مجدداً دیده می‌شود که سامن از مرکزیت افتاده مراکز عمده منطقه ملایر مجدداً به دامنه کوهها و گردنه‌های صعب‌العبور و دره‌های مستحکم کمازان و پری و ازندریان و حسین‌آباد و غیره منتقل می‌گردد و سران ایلات و رؤسای عشایر و مالکان بزرگ در این نقاط سنگرها و استحکامات مهم بنا می‌کنند. مثلاً ایل شاملو در قلعه خان کمازان و بقایای ترکمان در ازندریان و ایل زندیه در پری زنگنه و طایفه شیرعلیخان در تنج - قوزان و الف‌آباد (الفاوت) و غیره هر کدام قلعه‌هائی بنا کرده‌اند که هنوز هم آثار آنها باقی است.

در عصر فتح‌علی‌شاه که حکومت به تمرکز می‌گراید و چنانکه گذشت به جای اسلحه سرد و نیروی اسب برد تفنگها و توپهای باروتی مورد توجه قرار می‌گیرد و از طرفی صنعت فرش و محصولات خشکبار و تریاک و توتون مورد اهمیت صادراتی قرار می‌گیرد و طرق و شوارع زیارتی مورد توجه واقع می‌شود شهر کنونی ملایر در دره‌ای مستحکم بر دامنه کوههای شمالی و شرقی در انتهای دربند ازناوکه بر عموم راههای منطقه مسلط است ساخته می‌شود.

باری در نقطه شهر ملایر ۳ منطقه متمایز را می‌توان مشاهده کرد:

۱- در شمال و شمال غرب بقایای قلعه زندیه و دهکده چوبین که هنوز هم گودالهای بدون استفاده‌ای که در میان آنها واقع شده نشان می‌دهد که هرگز تمایلی جهت اتصال و ارتباط ما بین این دو قسمت وجود نداشته است و هر کدام از این دو محل به نوبه خود به طرف مرکز شهر گسترش و توسعه یافته‌اند.

۲- منطقه دیگر قسمت مرکزی شهر یعنی نقاطی است که در مجاورت بازار و در مسجد و شهربانی (دیوانخانه سابق) شیخ‌الملوک قرار دارد. این قسمت با آنکه در اصل دارای نقشه اندیشیده بوده است معذالک در نتیجه عدم مراقبت از شکل و شباهت و نظم و ترتیب افتاده است.

۳- قسمت دیگر منطقه پیرامون حصار یعنی قسمتهائی است که بیرون از حدود خیابانهای پارک - خیام - دولت‌آباد قرار دارد و تاریخ بنای آنها به طور وضوح بر سیما و نمای آنها منقش است. این قسمت که مهمترین منطقه شهر ملایر است خود شامل دو قسمت یا بهتر بگوئیم دو شهر کوچک اقماری است.

در قسمت نخستین که محل فرح‌آباد و باغشاه و باغ گلستان است مخصوصاً در فرح‌آباد سبک بناها اربابی است در این محله در یک ضلع ساختمانهای اربابی و در ضلع دیگر ساختمانهای روستائی دیده می‌شود. در ضلع ساختمانهای اربابی هر ساختمان در قسمت شرق دارای باغ وسیعی بوده است که پنجره اطاقها بدان باز می‌شده است. در بزرگ ساختمان به طرف محل فرح‌آباد و درهای فرعی باغ به خارج شهر راه داشته است.

در این ساختمانها همه جا سرطویه از عمارت جداست.

در ضلع ساختمانهای روستائی که خود محله‌های مختلفی را تشکیل می‌داده است.

در هر ساختمان محل سکونت و طویله در یک محوطه قرار دارد. چنانکه هنوز هم از سیما و نمای این محله بر می‌آید مسلم است که در یک طرف محل مالکان و اربابان و در طرف مقابل زارعین زمینهای مزروعی اطراف شهر سکونت داشته‌اند و فرح‌آباد در جوار حصار ملایر به صورت یک شهر اقماری کوچک با اسلوبی بدیع بنا شده است.

قسمت دوم منطقه پارک است این قسمت که تکامل یافته همین سبک است هفتاد سال قبل در شمال شرقی حصار ملایر بنا شده است.

در اینجا باید گفت همانطور که پس از ویرانی حصار ملایر فرح‌آباد جزء شهر شد بناهای نسبتاً مهمی که از طرف ثروتمندان شهر متدرجاً در فاصله شهر و پارک ایجاد شده و می‌شود باعث خواهد شد که بزودی شهر و پارک ملایر به یکدیگر متصل شوند. «۲-۳»

موقوفه بودن زمینهای پارک و اجازه‌ای که واقف در زمینه عمران و آبادی به متصدیان و متولیان وقف داده است به این امر کمک شایان می‌کند.

به این ترتیب در شهر ملایر که مطابق نقشه نمونه‌ای از شهر با نقشه مختلف «آشفته و اندیشیده» می‌باشد بخوبی می‌توان سه دوره متمایز را تشخیص داد:

۱- دوره‌ای که ساختمان شهر منحصر بقلعه زندیه و دهکده چوبین بوده است.

در نقطه دیده می‌شود که چگونه پس از نزدیک شدن قلعه زندیه کمی پائین‌تر محله زندیه با همان سبک قلعه‌های روستائی بنا شده است. در این قسمت مردم غالباً گاو و گوسفند خود را در همان محوطه‌ای که سکونت کرده‌اند در طویله‌ها نگهداری می‌کنند. و دکانها غالباً به طریق دهکده‌ها در جوار منازل قرار گرفته است.

همین وضع در منطقه نسبتاً وسیع محله چوبین و کوچه‌های پریچ و خم و ساختمانهای گلی آن حکمفرماست. در ایام گذشته ظاهراً قنات معروف کاظم‌آباد که به وسیله حاج کاظم خان بیگلریگی رئیس خانواده تاج بخش در عصر ناصرالدین‌شاه حفر شده بود محله زندیه را مشروب می‌کرد و چاههای گرداب و قنات حاجی‌آباد و آب دولت‌آباد دهکده چوبین و مزارع آن را سیراب می‌کرده است.

۲- دوره‌ای که شهر دولت‌آباد ملایر توسط دولتشاه و شیخ‌علی میرزای شیخ‌الملوک در مرکز کنونی ملایر بر روی قنات دولت‌آباد ساخته شده و با دو قسمت فوق یعنی محله زندیه و محله چوبین در یک حصار قرار گرفت در داخل حصار ساختمانها هنوز هم نمونه بدیعی از اختلاط زندگی شهری و روستائی را مجسم می‌کند و هم جوشی و هم جواری طبقات مختلف اجتماع قدیم ملایر اعم از گروههای اشراف - بازرگان - روحانی - کشاورز - باغدار - کارگر - سپاهی کارمند جالب توجه است.

در مرکز شهر مجاور مسجد و بازار و دیوانخانه سابقاً قصرهای بهشت آئین و گوهر ملوک مستقر بوده است و بر جوانب میدان بزرگ شهر که اینک ساختمان شهرداری در آن قرار دارد خانه‌های مجتهدان و روحانیان بزرگ شهر قرار گرفته بود. کوچه‌های مجاور بازار مسکن کسبه و بازرگانان و طبقات متوسط شهر بود و هم‌اکنون نیز کم و بیش همچنانست و طبقات کشاورز - کارگر در مجاور دروازه‌های غربی شهر دهکده چوبین سکونت داشته‌اند.

در این دوره میدان شهر با ساختمانهای بازار - مسجد - دیوانخانه - چون خورشیدی شهر را تحت سلطه داشته و نقشه شهر در این محوطه کاملاً شعاعی است.

۳- دوره‌ای که حصار شهر درهم می‌شکند و قصور فنودال در دهکده‌های بزرگ روی بویرانی می‌گذرد و سیستم بورژوازی و زندگی تجاری صاحب قدرت و نفوذ می‌گردد. در این دوره است که فرح‌آباد شهر اقماری و کوچک بیرون حصار که در دوره شیخ‌الملوک ایجاد شده بود به شهر ملایر پیوسته‌تر شده محله‌ای از شهر می‌گردد. مالیکن فنودال به شهر رو کرده و با ساختمانهای مختلف در باغهای فرح‌آباد و شرکت موثر

در اجتماعات شهری و اختلاط و آمیزش با طبقات مختلف روحانی و بازرگان بر اعتبار شهر می‌افزایند. در این دوره به جای دیوارهای حصار خیابانهای بزرگ شهر کشیده شده منظر قرون وسطائی شهر مبدل می‌گردد و همه جا مغازه‌ها و تیمچه‌ها و مؤسسات جای دیوارها و خندقها و خاکریزها را می‌گیرد. در پایان این مبحث لازمست متذکر شویم که فعلاً در ملایر از بناهای دوران شیخ‌الملوک فقط مسجد و بازارچه و عمارت دیوانخانه (شهربانی فعلی) بر جای مانده است و بقیه آثار آن دوره که از همه مهمتر ساختمان بهشت آئین و برج گوهر ملوک بود هنگامیکه حصار شهر برچیده می‌شد درهم کوبیده شد.

قبل از برچیدن حصار شهر ملایر چهار دروازه بزرگ داشت که مجاور هر دروازه آن قبرستانی دیده می‌شد که مدتها بعد از برچیده شدن حصار بر جای مانده و یادآور وضع قدیم ملایر بودند. ملایر کنونی طبق سرشماری آبانماه ۱۳۳۵ کل کشور دارای ۴۳۹۶ واحد مسکونی است. از این تعداد ۸۲ ساختمان آجری است که از مهمترین ساختمانهای شهر ملایر می‌باشند و عموماً در پارک و جاده‌های آن قرار دارند؛ ۶۸۲ خانه نیز از خشت و آجر ساخته شده است که اغلب وسیع و مفصل است و جلوه نماهای آجری آنها در میان دیوارهای کاهگلی محو می‌شود.

۱۳۵۱ خانه از خشت خام و ۱۶۷ خانه از گل که اغلب در کوچه‌های تنگ و تاریک قدیم شهر جای دارند محلات کارگری شهر را تشکیل می‌دهند.

قریب ۹ را ۵ درصد از واحدهای مسکونی ملایر ملکی و بقیه اجاره‌ای و غیر ملکی است و این بیشتر بدان جهت است که تعداد کثیری از مالکان و متمکنین سابق ملایر خانه‌های خود را اجاره داده و در سالهای اخیر به تهران مهاجرت کرده‌اند. (۳۰)

اکولوژی شهر ملایر: برای پژوهش درباره اکولوژی شهر ملایر یعنی بررسی روابط مردم این شهر با محیط زندگی آنها لازم است که این شهر ۱۶۰ ساله را از این نظر در دو دوره مطالعه کنیم.

۱- دوره‌ای که شروع می‌شود از سالهای ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ هجری قمری (سال ورود شیخ‌علی میرزا) و منتهی می‌شود به سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ هجری قمری (سال فرمان مشروطیت) دوم دوره کنونی که آغاز آن همان سالهای صدور فرمان مشروطه است.

در دوره نخست دولت‌آباد ملایر ساخته می‌شود. ملایر نوساز به عنوان دارالحکومه ملایر و تویسرکان برگزیده می‌شود. ابنیه مختلف دیوانخانه - بازار - بهشت آئین - مسجد - حمام - سربازخانه - شهر اقماری فرح‌آباد باغشاه - بازار و حمام و مسجد مهرعلیخان کاروانسرا و بازار میرزا ابوالقاسم خان و پارک سیف‌الدوله ساخته و پرداخته می‌گردد. قنات و دولت آباد - موده - جعفرآباد - کاظم‌آباد - احداث و احیاء می‌شود. باغهای با صفای - باغشاه - باغ نو - قصر جنت - بهارستان - باغ گلستان در اطراف شهر ایجاد می‌شود و این تأسیسات همه و همه تأثیر اجتماعی است که از گروههای مختلف نظامی - بازاری و دین در این ناحیه مستقر شده‌اند و همه براساس نظام فتووالی است. دارای کارخانه بسته‌بندی، انگورخشک‌کن، کبریت‌سازی، کارخانه آرد است، قالی‌بافی این شهرستان نیز دارای اهمیت می‌باشد. گیاهان دارویی این منطقه دارای اهمیت اقتصادی است.

آب و هوا، درجه حرارت در زمستان ۱۴ درجه زیر صفر و در تابستان تا ۳۷ درجه بالای صفر می‌رسد میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلیمتر است.

واژه ملایر تحریفی است از مله در، که به وسیله مستوفیان و جغرافیائویسان (یافته) و مله در سابقاً یکی

از دهستانهای نهاوند و مرکب از ۳۰ تا ۴۰ دهکده بوده و مله در به معنی گردنه و معبر و محل تلگراف آتشی آمده است.»

ملایر یعنی چه ترکیبی است از دو واژه مال و آیر مال به زبان لری و لهجه قدیم مادی‌ها به معنی خانه است و آیراز مشتقات کلمه آریا و آیرین می‌باشد و معنی کلمه ملایر خانه آریاها می‌شود.

شهر ملایر تا قبل از قاجاریه وجود نداشته و قسمتی از حوزه فعلی ملایر ضمیمه همدان و قسمتی هم جزو نهاوند و بروجرد و تویسرکان بود و فقط یک قسمت از حوزه ملایر که شامل قریه‌های مرکزی فعلی ملایر می‌باشد از قدیم ملایر نامیده می‌شد و این دهستان گاهی ضمیمه شهرستان همدان و گاهی ضمیمه نهاوند بوده است.

حمدالله مستوفی مورخ قرن هشتم در کتاب نزهةالقلوب ملایر را یکی از سه دهستان نهاوند معرفی کرده است، مرکز حوزه ملایر قبل از ایجاد شهر فعلی قریه چوبین یا شهر چوبین بوده که خرابه‌های آن در کنار شهر هنوز دیده می‌شود این شهر منسوب به بهرام چوبینه بود، در شمال غربی نیز آثار خرابه قلعه زندیه وجود دارد در چند کیلومتری این قلعه ده کوچکی است به نام گلوشگرد که زادگاه کریم خان زند می‌باشد، سران زندیه در زمان صفویه در این قلعه ساکن بودند. در زمان نادرشاه بین قوای نادر و زندیه تصادمی شد و زندیه مورد غضب نادر قرار گرفتند.

اکثریت جمعیت را بقایای طوایف کرد و لر از ساکنان نخستین این ناحیه تشکیل می‌دهد تیره‌ای از اقوام کرد و لر که باستان‌شناسان آنها را حد فاصل بین اقوام کاسیت و میناسین دانسته به این جلگه سرازیر گردیده و در این ناحیه ساکن شدند، اشتراک لهجه بین مردم شهرستان ملایر با نهاوند، خرم‌آباد، ایلام، کرمانشاهان و تویسرکان نشان می‌دهد که نیاکان قبلی ساکنان فعلی این مناطق از نژاد کرد و لر تشکیل شده و مشترک بوده است.

لهجه اکثریت مردم ملایر کردی و لری و گاهی آمیزه‌ای از این دو گویش است، در بعضی نقاط به یک گویش ترکی گفتگو می‌کنند.

«... قبل از آن که دولت‌آباد ملایر در ۱۲۲۴ هـ. ق در زمان فتحعلیشاه قاجار بنا شود و شهر ملایر از اتصال و توسعه دولت‌آباد و قلعه زندیه و دهکده چوبین ایجاد گردد به ترتیب مرکز منطقه ملایر: گوراب - سامن - کمازان - پری بوده و این نقاط که امروزه دهکده‌هایی پرجمعیت است عموماً تا ملایر ۳۰ کیلومتر بیشتر فاصله ندارند.

در اینجا یادآور شویم که این تغییر محل که مقر شهر ملایر را در طول تاریخ جابجا کرده علل مختلف داشته است.

... قبل از برچیدن حصار شهر ملایر چهار دروازه بزرگ داشت.» (۳۲)

آثار تاریخی: ویرانه‌های دژگوراب، ظاهراً این دژ در عصر اشکانیان آباد بوده است.» (۳۰)
خرابه‌های قلعه چوبین و مقبره مجاور آن به نام قلعه بلند و امامزاده غریبه در جنوب شرقی شهر است.» (۳۳)

ملکان (مرکز شهرستان)

شهر ملکان مرکز شهرستان ملکان، استان آذربایجان شرقی، شهر ملکان در ۱۰ کیلومتری مراغه و در

۱۵۵ کیلومتری تبریز قرار دارد.

آثار به دست آمده از بقایای شهر تاریخی سیلان و منطقه ملک‌کبدی (ملکان)، روزگاری این منطقه دارای تمدنی باشکوه بود و آثاری از روزگار ساسانی به دست آمده است.

به گفتهٔ راولینسون انگلیسی یوستی آلمانی، جکسون آمریکایی و پروفیسور فون دراستون و نیومن آلمانی تخت سلیمان تقریباً در محل شهر فعلی ملکان قرار داشته

شهر ملکان در جلگه‌ای هموار و رسوبی بر کرانه جنوب شرقی دریاچه ارومیه قرار گرفته، در این منطقه ارتفاعات قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد تنها در شرق آن دو رشته کوه به نام آغلاغان و باباگوگور قرار گرفته. در ملکان چند رود روان است که علت استقرار روستاها و شهر را باید در وجود آنها دانست.

آب و هوا: تابستانها گرم و زمستانها معتدل است. اعتدال هوای آن به سبب نزدیکی به دریاچه ارومیه و قرار گرفتن در جلگه‌ای رسوبی و هموار است.

به علت گذشتن راه ارتباطی آذربایجان شرقی به کردستان و آذربایجان غربی، حاصلخیزی خاک، مساعد بودن اوضاع جوی، دسترسی آسان به آبهای سطحی و زیرزمینی ملکان که قبلاً ملک‌کندی نام داشت نخست تبدیل به مرکز بخش آن‌گاه تبدیل به مرکز شهرستان گشت.

فرآورده‌ها: غلات، میوه به ویژه انگور، صیفی جات و سیب‌زمینی، دام و فرآورده‌های دامی، خشکبار و قالی است. «۱»

مقّان (شهر)

شهر مقّان از شهرهای شهرستان آذرشهر و در جنوب غربی تبریز و در ۵ کیلومتری مشرق راه تبریز - آذرشهر و در جلگه‌های آبرفتی قرار دارد که در مشرقش کوههای کم‌ارتفاعی سربرافراشته و در مغرب، شهر مقّان به کرانه شرقی دریاچه ارومیه می‌رسد.

شهر مقّان مرکز مهم کشاورزی و دامپروری و داد و ستد بوده است.

فرآورده‌ها: غلات، حبوبات، صیفی جات، سیب‌زمینی و پیاز و دام و فرآورده‌های دامی است.

پیش از ایجاد راه جدید تبریز - مراغه که از آذرشهر می‌گذرد راه مالرو و کاروان‌رو قدیم تبریز - کردستان از کنار مقّان می‌گذشت. «۲۵»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مقّان ۱۰۸۴۵ نفر جمعیت داشت که ۵۳۷۸ نفر مرد و ۵۱۶۷ نفر زن و خانوار داشت.

موسیان

از بخشهای شهرستان دهلران. استان ایلام است که از شمال به شهرستان دره‌شهر، از شمال باختری و باختر به حومه دهلران، از خاور به شوش، از جنوب به بستان (از بخشهای دشت میشان) و از جنوب باختری و قسمتی از باختر به کشور عراق محدود است. بخش موسیان از ۳ دهستان (شهر عنبر، دشت عباس، ابوغویر) تشکیل گشته است.

رودها: تنها رود روان در این بخش رود دویریج می‌باشد که نخست به نام آبدانان از کوه دینار سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از نواحی آبدانان، وارد بخش موسیان می‌گردد و در اینجا به نام رود دویریج نواحی

شمالی و باختری بخش موسیان را آبیاری کرده و آنگاه وارد عراق می‌گردد. رود جیغاب (مورموری) در آبیاری بخش موسیان اهمیت دارد از این گذشته با کندن چاههای عمیق و نیمه‌عمیق کمبودهای آب کشاورزی تا حدی از میان رفته و در واقع دشت عباس و زمین‌های دیگر این منطقه محصولات فراوانی برداشت و به خوزستان و تهران صادر می‌شود.

در بخش موسیان در ناحیه جلگه‌ای شهرستان دهلران قرار گرفته از این رو بلندی‌های قابل توجهی ندارد.

کانی‌ها: در بیشتر نواحی جنوبی موسیان معادن نفت وجود دارد که از چندین حلقه چاه آن بهره‌برداری و با خط لوله به اهواز و از آنجا به جزیره خارک برده می‌شود.

بخش موسیان آب و هوایی به طور کلی گرم و نسبتاً خشک دارد.

رستنی‌ها: به واسطه دارا بودن آب و هوای نیمه‌بیابانی، درختان گز و کنار تنها درختانی هستند که در این سامان به صورت خودرو می‌رویند. از این گذشته پوشش گیاهی مناسبی برای چرای دامها وجود دارد.

جانوران: گرگ، گراز، کفتار، روباه، شغال، آهو، کبک، تیهو.

وضع اقتصادی: زندگی مردم بخش موسیان بر پایه کشاورزی و دامپروری و فراهم ساختن فرآورده‌های کشاورزی و دام و دامی است. قالی‌بافی نیز از فعالیت‌های عمده زنان این سامان است. «۱» فرهنگ جغرافیایی

موسیان (مرکز بخش):

شهرک موسیان مرکز بخش موسیان از بخشهای شهرستان دهلران استان ایلام و در ۲۱ درجه و ۴۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار و در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان دهلران و دو کیلومتری جنوب راه آسفalte دهلران و دزفول قرار دارد. مرکز بخش موسیان در دشتی به نام سمیده قرار گرفته، تنها تپه موسیان در ۵ کیلومتری مرکز بخش قرار گرفته. «۱»

آب و هوا: نسبتاً گرم و بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و کمترین در زمستان ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه حدود ۲۵۰ میلی‌متر می‌باشد.

آورده‌اند که در تپه‌های اطراف آثاری از ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ پیش شناسایی و کشف شده اما نام موسیان را صورت مخفف موسویان پنداشته‌اند زیرا عده‌ای از سادات موسوی در این سامان می‌زیسته‌اند. موسیان سالها تنها منطقه قشلاقی ایلات لر مورد استفاده قرار می‌گرفتند تا این که در ۱۳۴۵ به عنوان مرکز بخش برگزیده و از آن پس آبادانی و گسترش آن با کندی آغاز شد. «۳۱»

موسیان به وسیله دو راه آسفalte به سوی شمال به راه دهلران - دزفول و دیگری به سوی جنوب خاوری به طول ۱۵۵ کیلومتر به سوسنگرد می‌پیوندد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر موسیان ۲۲۸۷ نفر جمعیت داشت که ۱۲۰۲ نفر مرد و ۱۰۸۵ نفر زن و ۳۵۳ خانوار بود. «۱»

مهاباد (مرکز شهرستان)

جغرافیای طبیعی: نام قبلی شهرستان مهاباد، ساوجبلاغ مگری بود که در زمان حکومت رضاخان به مهاباد

تغییر داده شد. دربارهٔ واژهٔ مهاباد تاکنون تعبیرات و معناهای گوناگونی گفته‌اند. مادآباد گفته‌اند که این تعبیر هیچگونه دلیل قابل قبولی همراه ندارد.

مه‌آباد اگر به معنای جائی باشد که همیشه مه آلود است، این تعبیر نیز با واقعیت وفق نمی‌دهد. در صفحه ۵۵۴ جلد دوم فرهنگ فارسی برهان قاطع (۲ جلدی) در برابر واژهٔ مهاباد چنین نوشته شده است: نام اولین پیغمبر است که به عجم مبعوث شد و کتابی آورد که آن را "دساتیر" خوانند. بعضی نیز بر این عقیده‌اند که مهاباد به معنای جائی است که بزرگان آنجا را آباد کرده‌اند.

شهر مهاباد در ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳ ثانیه شرقی نصف‌النهار گرنویچ، و ۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه و ۳ ثانیه عرض شمالی و در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریا قرار دارد و کوه‌ها و بلندی‌ها کانی شیخان - خزائی قول قولاغ (گرود گولاغ - قورد قولاغ) - قلعهٔ صارم بیک - زاوا بوک داشا مجید (دوشان مجید) - و برده سپیان، مانند کمربندی شهر را احاطه نموده و آنرا به صورت شهر میان کوهی درآورده‌اند.

رودخانهٔ مهاباد که از ارتفاعات "جانداران" سرچشمه می‌گیرد پس از انبار شدن در سد مخزنی مهاباد از راه تونلها و سرریز سد در مسیر اصلی رودخانه جریان پیدا کرده و پس از عبور از میان باغ‌ها شهر و وسط شهر در محل روستای یوسفکند به سد انحرافی و بعد از مهار شدن به شبکهٔ کانالهای آبرسانی مزارع هدایت می‌گردد، در نهایت این رودخانه به دریاچهٔ ارومیه می‌پیوندد.

تاریخ آغاز ساختن سد مهاباد ۱۳۴۶/۵/۲۸ و تاریخ پایان آن ۱۳۴۹/۷/۲ شمسی می‌باشد. سد از نوع خاکی است و در پی آن پرده‌ای از بتن پلاستیکی به عمق بیست متر و عرض یک متر وجود دارد.

میزان رطوبت نسبی در ساعت ۶/۵ صبح ۷۲٪ و در سال ۱۴/۵ بعد از شهر به ۵۷٪ می‌رسد. گذشته از عبور بادهای مرطوب غربی، شهر مهاباد همیشه در معرض بادهای محلی (باد قورغ یا باد قورغ) - باد سرد زریان باد گرم شمال و فصلی چند قرار می‌گیرد و این بدان سبب است که این شهر در میان دو قطب مخالف آب و هوایی قرار گرفته است.

مهاباد (ساوجبلاغ مکری سابق که در لهجهٔ مهابادی سابلاغ گفته می‌شود) شهر است قدیمی که در ازمنهٔ پیشین مرکز نواحی کردنشین بوده، بطلمیوس آن را داروشاه، و راوولینسون بنام دارایاس نامیده است و امروزه در سه فرسخی شهر فعلی قریه‌ای به نام دریاز (دریاس) مشهود است که از قرار معلوم شهر دارایس آنجا بوده است.

در قرن هفتم قبل از میلاد نفوذ مادی‌ها در جنوب دریاچه شدت بیشتری یافت اما تا اواخر این قرن مانائی‌ها وحدت نژادی و بومی خود را حفظ کرده بودند. مقبرهٔ مادی (فقرقا - فه قره‌قا) که در شمال مهاباد به حضور مادی‌ها در این منطقه اشاره می‌کند.

در عصر هخامنشی منطقه، بخشی از امپراطوری عظیم هخامنشی بود و بعد از آن در زمان اسکندر بخشی از آتروپاتن ماد بود که ژنرال هخامنشی "آتروپات" و سپس جانشینانش بر آنجا حکومت کردند.

منطقهٔ مهاباد (حوضهٔ جنوب دریاچهٔ ارومیه - یا کردستان مکری) و آذربایجان بطور کلی در زمان اشکانیان ناحیهٔ جداگانه‌ای بود که توسط شعبه‌ای از حکومت اشکانی اداره می‌شد. در زمان ساسانیان مرکز ایالتی گرکه و آتشکدهٔ مشهور آن در (لیلان) باعث شد که عناصر ایرانی (در برابر عناصر بومی) در این منطقه بیشتر تقویت شوند، ابن خرداد به و مسعودی می‌نویسند که شاهان بزرگ ساسانی هنگام جلوس به تخت شاهی از تیسفون به قصد آتشکدهٔ شیز در (تخت سلیمان) از طریق شهر زور مسافرت می‌کردند. آنگاه نوبت

به اعراب می‌رسد.

رشیدالدین فضل‌الله مورخ به زمان سال ۷۰۳ ه‍.ق غازان خان اشاره می‌کند که به موجب آن سرزمین‌های بین ماوراءالنهر و مصر برای اقطاع بین هزاران سپاهی مغول در نظر گرفته شد. وجود تعدادی زیادی اسامی جغرافیائی (اسامی روستاها کوه‌ها - مزارع و ...) مغولی در منطقه جلگه‌ای مهاباد اشاره بر این است که در دوره حکومت مغولها در مراغه این منطقه از لحاظ کشاورزی واجد اهمیت خاصی بوده است و اگر هم رعایا مغول نبوده‌اند، زمین داران از مغولها و یا وابسته به آنها بوده‌اند، در منطقه کوهستانی غرب کردستان مگری که برای کشاورزی مساعد نیست به ندرت به اسامی محلی مغولی بر می‌خوریم.

در دوره صفویه ایالات غرب ایران میدان مبارزه و برخوردهای دو امپراطوری صفویه و عثمانی بود و حکام محلی در ولایات غرب، به مقتضای توانائی یکی از دو امپراطوری، هر بار تابع یکی از آنها می‌شدند. حسن بیگ و الغ بیگ عموزاده‌های امیره پاشا از اطاعت او سرپیچی کردند و شاه سلطان محمد صفوی برای تقویت مخالفان او ناحیه دهخوارقان مراغه را به الغ بیگ سپرد. با وجود این امیره تمام مخالفان را سرکوب کرد. بعد از تصرف تبریز توسط عثمانیها امیره از اطاعت جعفر پاشای عثمانی که حاکم تبریز شده بود خودداری کرد که در نتیجه آن ولایت باباخان و سنجاغ و موصل و اربیل را از او پس گرفتند و سپس در مراغه بین عثمانیها و امیره برخوردهای شدیدی روی داد. شیخ حیدر پسر امیره در سال ۱۰۰۵ علاوه بر اوجاق موروئی، ناحیه ترقه - آجری (برابر نوشته کتاب حقایق الاخبار ناصری آجری همان ترخان امروزی، نزدیکی بوکان - می‌باشد) صار - قورغان - دواب - لیلان - قلعه ترقه - قلعه صار را در تصرف داشت.

امپراطوری صفویه در زمان شاه عباس صفوی (۱۰۳۸ - ۹۸۵) به اوج تدرت رسید، شاه عباس کوشش کرد که ایالات غربی را از عثمانیها پس بگیرد. مبارزات و برخوردهای شدیدی که در این زمان در بین دو امپراطوری درگرفت در سال ۱۰۱۷ منجر به قتل عام مردم کردستان مگری توسط شاه عباس گردید. شیخ حیدر در سال ۱۰۱۲ در قلعه ایروان هنگامیکه همراه سپاهیان شاه عباس علیه عثمانیها می‌جنگید کشته شد و قباد خان پسرش بعد از او میر عشیره مگری گردید.

قبادخان در حوادث سال ۱۰۱۷ به قتل رسید و شیربیگ دگری با باقی‌مانده ایل و عشیره به مناطق جنگلی و کوهستانی پناه برد و منطقه جلگه‌ای کردستان مگری (مکریان) مدتها خالی از سکنه بود.

بوداق سلطان پسر شیرخان در سال ۱۰۳۸ ابتداء در میرآورای نعلین (نه لین) ساکن شد ... و سپس محل امروزی مهاباد را (که در آن زمان ساوجبلاغ نامیده می‌شد) به عنوان مرکز قلمرو مگری انتخاب کرد. او اقدامات مهمی برای عمران و آبادانی آنجا بعمل آورد و به همین دلیل هم بسیاری بوداق سلطان را بنیانگذار مهاباد می‌دانند. در ساوجبلاغ یک قنات و بر روی رودخانه ساوجبلاغ سه بند به نام‌های بند لچ - بند دارلک و بند طرفین پل سرخ (۱۰۷۹) و مسجد جامع (مسجد سرخ) (۱۰۸۹) و کاروانسرا و حمام تأسیس کرد. از این آثار امروزه تنها مسجد جامع مهاباد همچنان پا بر جا است. بعد از بوداق سلطان پسرش موسی سلطان و سپس پسرا و شیخعلی خان در سردشت و ساوجبلاغ امارت می‌کردند. محمدخان پسر شیخعلی خان که در ساوجبلاغ ساکن بود در سال ۱۲۱۲ در گذشت و به دنبال آن برادرش بوداق خان که در سردشت ساکن بود به ساوجبلاغ آمد. از تحولات بسیار مهم پیدایش بلباس‌ها در اوائل قرن دوازدهم هجری است. درباره منشاء عشیره بلباس تاکنون تحقیقات جامعی به عمل نیامده است. اولین بار در سال ۱۰۰۵ قمری در کتاب

"شرفنامه" بلباس به عنوان نام دوازده فرقه از بیست و چهار فرقهٔ روژکی ذکر شده است و مؤلف شرفنامه (امیر شرف‌الدین خان بدلیسی) در جای دیگر از آن به عنوان "عشیره‌ای از طوایف بابان" نام برده است. بلباس‌ها از طرف غرب مکریان ظاهر شدند. دهبکری‌ها نیز در اواخر قرن دوازدهم به تدریج قدرت بیشتر کسب کردند. ساخت اجتماعی اقتصادی عشیرهٔ بلباس با دهبکری اختلاف اساسی دارد و اصولاً اطلاق عشیره به دهبکری درست نیست. نظام اقتصادی بلباس براساس دامداری است و بلباس‌ها هنگام ورود به منطقهٔ غرب مکریان به کشاورزی اشتغال نداشتند و نظام دامداری بلباس زندگی دائم در دهات را ایجاب نمی‌کرد. بر عکس، دهبکری‌ها طایفه‌ای از آقاها بودند که به تدریج مالک دهات اطراف ساوجبلاغ شدند و گسترش بیشتر نفوذ آنها در اواخر قرن دوازدهم، برای دهات مکری‌ها در دریاس (شهر ویران) و آختاچی و بهی، تهدید جدی به شمار می‌رفت.

ساوجبلاغ مکری را تا بعد از جنگ جهانی اول قصبه می‌نامیدند. عثمانیها در سال ۱۹۰۴ میلادی منطقه را تصرف کردند و با وجود اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول اهالی منطقه را تحت عنوان "جهاد علیه کفار" به جنگ علیه روسیه تحریک کردند.

تاریخ اجتماعی شهرستان مهاباد از جنگ جهانی اول تاکنون: تاریخ اجتماعی شهرستان مهاباد از جنگ جهانی اول تاکنون در جنگ جهانی اول متأسفانه وجود نیروهای متخاصم شوروی و عثمانی در شهر مهاباد و اطراف آن باعث خسارات و زیانهای جانی و مالی بسیاری گردید.

پس از انقلاب اکتبر روسیه، دولت عثمانی نیز قوای خود را از مهاباد خارج نمود. شهر مهاباد بکلی ویران و خالی از سکنه شده بود، اهالی که به دهات اطراف و شهرهای مرزی عثمانی (مانند سلیمانیه و ...) پناه برده بودند مجدداً به زادگاه خود وارد شدند و شروع به آبادانی شهر نمودند، در این وقت جمعیت شهر مهاباد در حدود هفت هزار نفر بوده است. در سال ۱۳۲۱ خورشیدی نطفهٔ اولین جمعیت سیاسی به معنای امروزی بنام "کومه‌له‌ی ژ.کاف" (جمعیت حیات کرد) در شهرستان مهاباد به وجود می‌آید.

وقایع شهریورماه سال ۱۳۲۰ شمسی و اعلام حکومت جمهوری در سال ۱۳۲۴ شمسی در این شهرستان نیز از اهم اتفاقات شهرستان مهاباد می‌باشد که ورود نیروهای ارتش شاه در آذرماه سال ۱۳۲۵ شمسی به فرماندهی سرتیپ فضل‌الله همایونی به این مسائل پایان داد و صفحات دیگری در تاریخ این منطقه گشود

حوادث و جریانات سال ۱۳۳۲ شمسی - جریانات سال ۱۳۴۲ که نخستین جرقه‌های بیداری ملت ایران در آنسال زده شد.

اولین دبستانی که در سال ۱۳۳۵ هجری قمری در شهر مهاباد افتتاح شده - "دبستان سعادت" - می‌باشد که توسط آقای "مکرم‌الملک قائم مقام طباطبائی" فرماندار تبریز تأسیس گردیده. «۳۴»
در سال ۱۳۰۵ شمسی دو باب دبستان دیگر افتتاح گردید، یکی دبستان پهلوی دیگری دبستان دخترانهٔ پرماس که بعدها پروانه نامیده شد.

آثار مهم معماری مهاباد: ۱- مسجد جامع مهاباد (که به مسجد سرخ معروف است) در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۸۹ قمری بنا شده است. این مسجد در کنار رودخانهٔ مهاباد با مصالحی چون سنگ - چوب - آجر - گل و گچ در زمینی با زیربنای ۳۰۰ متر و به پهنای ۱۵ متر و توسط ۱۰ ستون سنگی و ۱۸ گنبد آجری بنا شده است. فاصلهٔ هر ستون ۴/۵ متر است.

مقطع بالائی هر يك از این ستونها به مربع مبدل شده و هر يك از اضلاع این مربع را با گذاشتن ۳/۵ ردیف آجر به صورت قوسی بالا برده و با بکار گرفتن ۵۳ ردیف آجر با ۵۳ ردیف آجری که از سر ستون مقابل بالا آمده، بهم رسیده طاقهای مسجد را به وجود آورده‌اند و داخل هر چهار طاق و به کمک هر چهار ستون مسجد یک گنبد آجری شکل گرفته است. این گنبدها از ترکیب ۴۸ ردیف دواير متداخل آجری که روی هم سوار هستند بالا رفته و در راس به یک آجر کاملاً افقی ختم می‌شوند.

۲ - دخمه سنگی فقرقا (فهره‌قا) واقع در ۲۰ کیلومتری مهاباد و در محور جادهٔ آسفالت مهاباد - میاندوآب در منطقهٔ شهر ویران و در نزدیکی روستای اگریقاش (ایندرقاش) در سینهٔ کوه کنده شده است. این بنای سنگی در آغوش صخره و دور از دسترس مردم ایجاد شده است. کف این دخمه هم سطح نبوده و سطح قسمت جنوبی نسبت به قسمت شمالی در حدود ۲۰ سانتی‌متر پائین‌تر تراشیده شده است. دخمه جمعاً دارای چهار ستون، دو ستون در قسمت داخلی دخمه و در نزدیکی محل اختلاف سطح قرار دارد و دو ستون دیگر در جلو دخمه واقع شده‌اند. دور هر یک از این ستونها ۱۷۶ سانتی‌متر بوده و به صورت استوانه‌ای و به ارتفاع ۲۲۰ سانتی‌متر از کف دخمه تا سقف آن تراشیده شده است و در پائین و بالا به صورت پای ستون و سر ستون به کف و سقف دخمه منتهی می‌شود. در کف دخمه سه حوضچه یا به عبارت دیگر سه گور کنده شده است. گور سمت چپ نسبت به دو گور دیگر که قرینه هستند بزرگتر می‌باشد. در قسمت پائین دخمه شکلی از پیکان حجاری شده که به مرور زمان قسمتهایی از آن از بین رفته است و به همین دلیل عده‌ای از باستان‌شناسان (همچون دکتر ملک زاده استاد دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسان دانشگاه تهران) اعتقاد دارند که اینجا انبار اسلحه و محل گنجینه‌های سلطنتی پادشاهان این منطقه بوده است. در بعضی از متون تاریخی این مکان آرامگاه فرورتیش، خوانده شده است. (۳۴)

مهدیشهر (مرکز بخش)

شهر مهدیشهر در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا، مرکز بخش مهدیشهر شهرستان سمنان، در ۱۸ کیلومتری شمال شهر سمنان است. شهر مهدیشهر در دره‌ای قرار گرفته که کوههایی از رشته کوههای البرز آن را در میان گرفته‌اند و نزدیکترین کوه به این شهر کوه سفیدلت است. آب و هوا: معتدل خشک - بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۸ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۲۱۸ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مهدیشهر ۱۶۴۵۳ نفر جمعیت داشت که ۸۲۵۷ نفر مرد و ۸۱۹۶ نفر زن و ۳۸۲۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش سمنانی سخن می‌گویند.

فراآورده‌ها: گندم، یونجه، تربه‌بار، گردو و انار.

آب کشاورزی و باغداری از چشمه، کاریز و رود - آب آشامیدنی از چاه ژرف کاریز (آب آشامیدنی لوله‌کشی شده) برق از شبکه برق سراسری فراهم گشته است.

صادرات: دام زنده، فراآورده‌های دامی، کفش، قالی و قالیچه، سنگ شیشه، سنگ گچ، تیرهای بتونی برق و کتیرا.

راهها: ۱- مهدیشهر - سمنان به طول ۱۸ کیلومتر - مهدیشهر - شمیرزاد به طول ۷ کیلومتر
شهر مهدیشهر مرکز بخش مهدیشهر از بخشهای شهرستان سمنان از شهرستانهای استان سمنان است که در گوشه شمالغربی شهرستان سمنان واقع شده از شمال به شهمیرزاد، از مغرب به فیروزکوه، از جنوب و جنوب شرقی به شهر سمنان و از شمال شرقی به دهستان آهوان محدود است. «۱»
نام شهر و سرگذشت تاریخی آن: سابقه تاریخی سنگسر به پیش از اسلام می‌رسد. در مورد نام آن سنگسر از نام قوم سکها یا سکاها گرفته شده که این محل را سنگسر نامیدند. برخی نژاد سنگسریها را به قوم پارت نسبت می‌دهند، نام این شهر پس از انقلاب به مهدی شهر تغییر یافت. مهدیشهر در ۱۸ کیلومتری شهر سمنان است. «۳۵»

مهربان (مرکز بخش)

شهر مهربان مرکز بخش مهربان از بخشهای شهرستان سراب، استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۰۸ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۵. درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۵۹۰ متری از سطح دریا و در ۵۷ کیلومتری شمال غربی سراب و در ۱۵ کیلومتری شمال راه سراب - تبریز قرار دارد.
رودها: ۱- آجی چای از ۴ کیلومتری جنوب شهر مهربان می‌گذرد و سرانجام به دریاچه ارومیه می‌پیوندد.
۲- چکی چای از جنوب شهر مهربان می‌گذرد. ۳- قانلو چای از شمال غربی مهربان می‌گذرد. ۴- آتمیان چای در ۷ کیلومتری جنوب شرقی مهربان به چکی چای می‌پیوندد.
کوهها: ۱- سلطان بورداغی (۲۳۶۸ متر) در شمال شرقی ۲- کلکی (۱۹۸۶ متر) در شمال ۳- اکوزداغ (۲۳۰۴ متر) در شمال غربی مهربان.
آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ۳۳ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستان ۲۵ درجه زیر صفر و متوسط ریزش باران سالانه در حدود ۲۵۲ میلی‌متر است.
رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوارن: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گرگ، کبک، بلبل و جغد
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مهربان ۵۸۷۳ نفر جمعیت داشت که ۲۹۴۰ نفر مرد و ۲۹۳۳ نفر زن و ۱۲۷۰ خانوار بود.

زبان: ترکی

فرآورده‌ها: گندم، تره‌بار، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، دام و فرآورده‌های دامی
آب کشاورزی از رود و چاه و آب آشامیدنی از چاه و کاریز فراهم گشته.

صادرات: فرآورده‌های دامی، کشاورزی و فرش

راهها: ۱- راهی به سوی شمال به طول ۲۳ کیلومتر به هریس ۲- راهی به سوی جنوب به جاده اصلی سراب - بستان آباد به طول ۱۵ کیلومتر. «۱»

مهربان از دیرباز، یکی از مراکز عمده بافت قالی بود و در شهرک مهربان و روستاهای تابع آن بهترین نوع قالی روستائی را که بیشتر جنبه صادراتی و مصرف داخلی دارد بافته می‌شود.

مهربان از شهرکهای کهن تبریز است و نام مهربان در وقفنامه رشیدی که از طرف خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی که در قرن هشتم تنظیم گردیده آمده است. قرائن نشان می‌دهد که در روزگاران پیش از قرن هفتم و هشتم هجری نیز این شهر آبادان بوده است.

مهران (مرکز شهرستان)

شهر مهران مرکز شهرستان مهران از شهرستانهای استان ایلام است که در کرانه چپ رودکنجان چم قرار گرفته و با مرز عراق بیش از چند کیلومتر فاصله ندارد. محل کنونی مهران منصورآباد نام داشته که در سال ۱۳۰۹ با تصویب فرهنگستان ایران مهران نامیده شد.

در سالهای اخیر شهر مهران به واسطه مواقع مرزی توسعه و اهمیت فراوانی یافته است. در جریان جنگ تحمیلی آسیبهای فراوان دید و چند بار دست به دست گشت. آخرین بار در ۱۰ تیرماه ۱۳۶۵ پس از اینکه ۱۸ ماه در اشغال عراقیها بود به جانبازی فرزندان ایران به آغوش میهن بازگردانده شد. «۳۲» جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مهران ۱۱۱۴۸ نفر جمعیت داشت که ۵۸۵۶ نفر مرد و ۵۵۹۲ نفر زن و ۲۰۸۲ خانوار بود.

عوامل مؤثر در پیدایش شهر و پیشینه تاریخی مهران از شهرستانهای قدیمی استان ایلام است و مهمترین تمدنها را در خود جا داده است، اما از سابقه تاریخی این شهر اطلاع چندانی در دست نیست. مردم این شهر به زبان فارسی با گویشهای کردی و لری سخن میگویند.

در سرشماری ۱۳۵۵ در شهر مهران ۶۸۴۷ نفر میزیستند و در حملات عراق به شهر مهران در ۱۳۶۵ خالی از سکنه بود.

گندم، جو، خرما از فرآوردههای کشاورزی این شهر است که آب آن از رودخانههای کنجانچم و آب آشامیدنی از چاه عمیق فراهم گردیده است.

راه آسفalte مهران - ایلام به طول ۱۲۰ کیلومتر است که به سوی شمال خاوری است. راه آسفalte فرعی مهران - دهلران به طول ۱۲۳ کیلومتر که به سوی جنوب خاوری می باشد. «۱»

مهروبان

شهری بزرگ است، بر لب دریا نهاده، بر جانب شرقی، و بازاری بزرگ دارد و جامعی نیکو اما آب ایشان از باران بود، و غیر از آب باران، چاه و کاریز نبود که آب شیرین دهد، ایشان را حوضها و آبگیرها باشد که هرگز تنگی آب نبود و در آنجا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند، هر یک از آن چون حصاری است محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته. پرسیدم از یکی که: حال چگونه بوده است؟ گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود و لیکن دیگر هیچ امیرخراسان را آن قوت نبوده است و در تاریخ که من آنجا رسیدم این شهر به دست پسران باکاليجار بود که ملک پارس بود خواربار یعنی ماکول این شهر از شهرها و ولایتها برند، که آنجا به جز ماهی چیزی نباشد و این شهر باجگاهی است و کشتی بندان. و چون از آنجا به جانب جنوب بر کنار دریا بروند ناحیت نوّه و کازرون باشد. «۳۶»

مهروبان شهری است کوچک. فرضه ارجان و از توابع آن است. و دریا از جانب مشرق پس از مهروبان به شی نیز منتهی می شود ... شهر مهروبان بر کرانه دریاست. «۳۸»

میامی (مرکز بخش)

شهر میامی مرکز بخش میامی در بلندی ۱۰۷۰ متری از سطح دریا، از بخشهای شهرستان شاهرود، استان سمنان، در ۶۰ کیلومتری خاور شاهرود و در مسیر راه اصلی شاهرود - سبزوار است.

رودهای فصلی: تعدادی در پیرامون شهر روان است.

کوهها: کوههایی چند نیز در نزدیکی شهر سربرافراشته‌اند از جمله ۱- کوه میامی به بلندی ۲۴۰۵ متر ۲- کوه قبلی به بلندی ۲۶۹۲ متر در ۲ کیلومتری آن قرار گرفته‌اند.

کانها: معادن سنگ‌های ساختمانی.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا به ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۰ تا ۱۵ درجه زیر صفر می‌رسد و میزان بارندگی سالانه در حدود ۱۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهرک میامی ۳۹۸۱ نفر جمعیت داشت که ۱۹۸۵ نفر مرد و ۱۹۹۶ نفر زن و ۸۴۴ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، تره‌بار، بنشن، تخمه آفتابگردان و انگور

آب کشاورزی از چشمه، کاریز، چاه ژرف و رود فصلی - آب آشامیدنی از کاریز و چشمه و برق از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: قالی، قالیچه، گندم، جو، چغندر قند، انگور، تره‌بار و خشکبار

راهها: ۱- راه میامی - شاهرود به طول ۶۰ کیلومتر ۲- راه میامی - سبزوار به طول ۱۸۵ کیلومتر ۳- راه فرعی میامی - ری‌آباد به طول ۴۰ کیلومتر. «۱»

میاندوآب (مرکز شهرستان)

شهر میاندوآب مرکز شهرستان میاندوآب از شهرستانهای آذربایجان غربی، در ۳۰ ثانیه و ۵ دقیقه و ۴۶ درجه جغرافیایی و در ۴۵ ثانیه و ۵۷ دقیقه و ۳۶ درجه عرض جغرافیایی و در بلندی ۱۳۰۰ متری از سطح دریا و در ۴۸۷ کیلومتری (هوائی) تهران قرار دارد.

میاندوآب از سه کلمه (میان، دو، آب) تشکیل شده است. وجه تسمیه این شهر به خاطر قرار گرفتن در میان دو رودخانه زرينه‌رود و سيمينه‌رود است.

شهر میاندوآب در زمان نادرشاه افشار، قصبه بزرگی بوده است. در جریان لشکرکشی نادر قلی سپهسالار وقت ارتش ایران به آذربایجان در سال ۱۱۴۲ هـ.ق از قلعه میاندوآب نام برده می‌شود. در تاریخ افشار مکرراً از میاندوآب سخن به میان آمده است.

میرزا مهدی خان استرآبادی مورخ و منشی نادرشاه در کتاب معروف خود (دره نادر) درباره آمدن نادر به میاندوآب بحث مفصلي دارد. در اسناد دوره قاجاریه منطقه مرحمت‌آباد نامیده شده است. چنانکه فتحعلی‌شاه دومین پادشاه این سلسله که از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ هـ.ق در ایران حکومت می‌کرد میاندوآب را به موجب فرمانی مفصل به احمدخان مقدم مراغه‌ای، بیگلربیگی وقت آذربایجان واگذار می‌کند و از آن زمان قسمتی از حومه شهر میاندوآب، مرحمت‌آباد نامیده می‌شود.

در حال حاضر دهستان مرحمت‌آباد در سمت شمال غربی با یکصد آبادی از توابع بخش مرکزی شهرستان است. به موجب این فرمان منطقه میاندوآب به اقطاع احمدخان در می‌آید و به دارالامان مرحمت‌آباد موسوم می‌شود.

میاندوآب در سر چهارراهی میان شهرهای تبریز، مراغه، سنندج و ارومیه سه استان آذربایجان غربی و

آذربایجان شرقی و کردستان را بهم متصل کرده است، قرار دارد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر میاندوآب ۱۰۰۱۴۱ نفر جمعیت داشت که ۵۰۱۹۳ نفر مرد و ۴۳۹۴۸ نفر زن و ۱۹۷۴۳ خانوار بود.

نمای شهر و نوع مصالح ساختمانی: حدود ۹۰٪ خانه‌های شهر میاندوآب و بخش‌ها و روستاهای آن از آجر و سنگ است. به علت فراوانی کوره‌های آجرپزی در این شهر، آجر از جمله مصالح عمده ساختمانی می‌باشد که بیشتر شهرنشینان و روستائیان را به احداث بناهای آجری می‌کشاند.

شهر میاندوآب، شهر کشاورزی و تا اندازه‌ای صنعتی است. دامپروری و باغداری نیز در اطراف آن رواج دارد. وجود سد نوروزلو در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر، کارخانه قند، کمپوت‌سازی و کوره‌های آجرپزی و آهک‌پزی نیز بر اهمیت شهر افزوده است.

فرآورده‌ها: گندم، چغندر قند، کمپوت، آجر، آهک، انگور، سیب، گلابی و بادام، دام و فرآورده‌های دامی. موقعیت شهر میاندوآب: زرينه‌رود و سيمينه‌رود از سمت مشرق و مغرب شهر جریان دارند که در سالهای اخیر به واسطه گسترش شهر، زرينه‌رود در قسمتی از مسیر خود از میان شهر عبور می‌کند و در دو طرف این رودخانه ساختمانها و تاسیسات شهری بوجود آمده است چنانکه تنها بیمارستان شهر در کرانه سمت راست آن قرار گرفته است.

این دورود بزرگ در شهر میاندوآب «منابع قدیمی» به «جفتو و تاتاو» معروفند اما ریشه و منشأ این دو لغت مشخص نیست و در اسناد و مدارک تاریخی به صورت‌های گوناگون نوشته شده است.

در فرمانی که از طرف فتح‌علی‌شاه قاجار صادر شده است. آن طوری که از متن فرمان استنباط می‌شود زمانی که شهر میاندوآب به مالکیت احمدخان درمی‌آید شهری بود سوخته و ویران و شاید خالی از سکنه. اما شهر دارای قلعه‌ای بوده و برای حفاظت از آن تدابیر لازم اندیشیده بودند. بندها، جویبارها و زمینها و خانه‌ها همه و همه حکایت از آن داشتند که میاندوآبی وجود داشته است. عمران و آبادی تاسیسات دولتی و نگهداری آن به عهده خان بوده است.

در اسناد دیگر فقط به نام میاندوآب اشاره شده است. به عنوان نمونه تاریخ افشار به نام شهر هنگام عبور شاه عباس که به قصد سرکوبی اشرار از میاندوآب عبور نموده بود اشاره کرده‌اند.

اگر چه کتب مدون و آثار تاریخی بسیار قدیمی درباره محدوده شهر فعلی از گذشته‌های دور به یادگار نمانده است اما اطراف شهر و روستاهای همجوار مملو از نشانه‌های باستانی و تاریخی است و وجود آثار باستانی چند در روستاهای داش‌تپه، گوی‌تپه، و لیلان در نزدیکی شهر و آثار ارزنده تاریخی در منطقه تکاب و نوشتار فراوان مورخین در این باره خبر از منطقه‌ای می‌دهد با گذشته تاریخی بسیار دور و با آثار غنی از ادوار مختلف که همه این نشانه‌ها مربوط به قدمت و گذشته پراختخار این محل است. ما نمی‌دانیم میاندوآب، در عصر قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) تحت عنوان این شهر در نقشه جغرافیایی منطقه مطرح بوده است یا نه؟ ولی به کمک سنگ نبشته‌های مکشوفه اطمینان داریم که شهر میاندوآب و حومه آن در دنیای قدیم یکی از مناطق پر رونق آذربایجان امروزی و جایگاه و پایگاه اقوام بسیار قدیمی بوده است.

همچنین جای پای ساکنین قدیمی این دیار در اقصی نقاط شهرستان به طور وضوح دیده می‌شود. از طرف دیگر جریان مداوم دو رود پرآب در جلگه میاندوآب و فراهم بودن انواع خاکهای مناسب و وجود هوای معتدل و مساعد که کاشت و برداشت انواع محصولات کشاورزی و دامی را فراهم می‌آورد حاکی از آن

است که این ناحیه از دوران باستان مطمح نظر انسان اولیه بوده و سابقه طولانی سکونت انسانی دارد. تپه‌های باستانی اطراف این شهر که طبق نظر بسیاری از باستان‌شناسان دارای آثار باستانی ارزشمند است ما را به چگونگی شرایط زیستی این انسانها هدایت می‌کند.

کتیبه‌ها و سنگ نبشته‌های به دست آمده از این تپه‌ها، قدمت ناحیه میان‌دوآب را به اثبات می‌رسانند و سابقه تاریخی آن را به هزاران یا هزاره اول قبل از میلاد پیوند می‌دهند.

اولین سند معتبری که در اطراف میان‌دوآب به دست آمده، سنگ نبشته‌ای است به زبان اورارتویی که در روستای داش تپه ۲۱ کیلومتری شمال غربی شهر میان‌دوآب به دست آمده است. دو قطعه بزرگ این کتیبه را (W.Faber) از آن محل به موزه بریتانیا انتقال داد.

و اما قوم اورارتو از اقوام بومی کوهستانی قفقاز بودند که در قرن نهم ق.م در آسیای صغیر و قفقاز حکومت مقتدری تشکیل دادند، و سلطه خود را تا مغرب و شمال ایران بسط داده و کوه آرارات مأخوذ از نام این قوم است که در زبان ترکی آغری داغ، و در برخی منابع آن را کوه نوح، و اعراب جودی و ارمنیان آن را ماسیس (Macis) خوانده‌اند.

قلمرو مردم اورارتو از شمال و جنوب سرزمینهای بین گوگچه و ارومیه بود و دریاچه وان در ترکیه امروزی میان کشور اورارتو قرار داشت. این قوم دائماً با آشوریان در حال جنگ و ستیز بودند و منطقه میان‌دوآب زمانی جزء منطقه اورارتو بوده است.

میان‌دوآب در قرن نهم قبل از میلاد جزئی از منطقه بزرگ ماننا محسوب می‌شد. در تاریخ قوم اورارتو مکرراً از ماننا نام برده می‌شود. چون ماننا زمانی از متصرفات دولت اورارتو بوده است.

نواحی مجاور و مورد نزاع اورارتو و آشور از طرفی منطقه زاب بزرگ علیا و از جانبی ناحیه دجله علیا را شامل می‌شود.

در قسمت اول منوآقشون پدر را رهبری کرد و در سال ۸۲۸ ق.م ولایت موصل (بین رواندوز و اشنویه) و در سال ۸۲۷ ق.م (اشنویه، میان‌دوآب، سقز) را در جنوب دریاچه ارومیه به اطاعت درآورد. در ماننا که از لحاظ جغرافیایی اهمیت آن کمتر نبود دولت اورارتو اقدام به ساختن قلاع و برقرار کردن پادگانها نمود و منوا سرزمین ماننا را ضمیمه خاک اورارتو ساخت.

به تصریح کتاب تاریخ قوم اورارتو، منو همان پادشاه نامدار بود که ولایت ماننا را با میان‌دوآب (سقز و اشنویه) فعلی مطابقت دارد فتح کرد و جزو متصرفات خود درآورد و بعضی از مورخین می‌نویسند که این دو پادشاه (ایش پوای، نیس منوا) دو برادر بودند که باهم در سلطنت شریک شدند، که قلعه حسنلو در قلمرو این دولت شاید یکی از دژهای مستحکم و از پادگانها ارزنده آن روزگار باشد.

اقوام ساکن در میان‌دوآب: تحقیقات تاریخی اثبات می‌کند که اقوام کوتی، لولوبی، میتایی، کاسی و منایی قبل از ورود مادها به مغرب ایران زمین در این ناحیه ساکن بوده‌اند. بنابراین قدمت تاریخی مردم آذربایجان و در رأس آن میان‌دوآب حکایتی بس دراز دارد، چرا که اگر بدانیم قبل از تمدن‌های مادی، اشکانی، هخامنشی و ساسانی این ناحیه معمور بوده... «۳۷»

میان راهان (مرکز بخش)

شهر میان راهان مرکز بخش دینور از بخشهای شهرستان کرمانشاه استان کرمانشاه است که در ۶۰

کیلومتری شمال خاوری شهر کرمانشاه و در مسیر کرمانشاه - سنقر و در طول جغرافیایی ۲۷ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۳۶۰ متری از سطح دریا قرار دارد. رود دینور از شهر میان راهان می‌گذرد.

کوهها: ۱- کوه هجر (۲۵۸۳ متر) ۲- کوه دولت‌آباد (۲۴۳۵ متر) ۳- کوه جامیشان (۲۰۰۰ متر) در ۵ کیلومتری شمال ۴- کوه عالی سیاه (۱۷۳۰ متر) در ۵ کیلومتری شمال غربی شهر قرار دارند. آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک - بیشترین درجه گرما ۲۵ بالای صفر و کمترین درجه گرما ۳ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه به طور متوسط ۵۰۰ میلیمتر است. رستنی‌ها: درختان زبان گنجشک، کی‌کم، بنه، ارژن، بلوط و انجیر کوهی - گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام‌ها.

جانوران: آهو، قوچ و میش، خرس، پلنگ، روباه، خرگوش، شغال، گرگ، گراز، کبک و تیهو. فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، بنشن، انگور و سیب.

آب کشاورزی از رود، چاه‌ها و آب آشامیدنی از چاه‌ها فراهم گشته. **راهها:** ۱- شهر میان راهان در مسیر راه اصلی کرمانشاه - سنقر قرار گرفته به طوریکه به طول ۶۰ کیلومتر به سوی جنوب غربی تا کرمانشاه و به طول ۲۷ کیلومتر به سوی مشرق تا سنقر فاصله دارد. «۱»

میانه (مرکز شهرستان)

شهر میانه که سابقاً گرمود نام داشت مرکز شهرستان میانه، استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیایی ۴۲ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۴ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۱۰۰ متری از سطح دریا و در ۱۷۱ کیلومتری جنوب شرقی شهر تبریز و در مسیر راه اصلی میانه - تبریز قرار دارد. **رودها:** ۱- توری چای از ۲ کیلومتری مغرب ۲- قزل‌اوزن از ۱۰ کیلومتری مشرق ۳- قرائق از ۲ کیلومتری جنوب ۴- شهر چای از مغرب شهر - ای دوغوش از ۲ کیلومتری شهر میانه می‌گذرند. **کوهها:** ۱- رشته کوه بزقوش ۲- رشته کوه قافلانکوه - تپه قومی. تپه دندخلی.

کانه‌ها: سنگ گچ، خاک صنعتی، سنگ نمک، سنگ پرلیت، شن و ماسه، سیلیس، دولومیت، سرب و روی آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما ۴ درجه بالای صفر و کمترین ۲۳ درجه زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه به طور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان زالزالک و بادام وحشی - گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام. **جانوران:** گرگ، روباه، خرس، شغال، کاراکال، سمور، آهو، بزکوهی، قوچ و میش، مرغابی، غاز، فلاینگو، لک‌لک، قو، کبک، قرقی و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر میانه ۷۸۱۰۴ نفر جمعیت داشت که ۳۹۷۴۹ نفر مرد و ۳۸۳۵۵ نفر زن و ۱۶۷۲۹ خانوار بود.

زبان: ترکی

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج، بنشن، تره‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب، گلابی، انگور، زردآلو و گردو.

آب کشاورزی از رود، چشمه، چاه و کاریز و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: تره‌بار، میوه، عسل، گلیم، جاجیم، پرده کرکره، فایبرگلاس، رادیاتور شوفاز.

راهها: ۱- در مسیر راه اصلی تبریز - زنجان تا تبریز ۱۷۱ کیلومتر و تا شهر زنجان ۱۰۹ کیلومتر ۲- راه فرعی میانه - خلخال به طول ۱۳۲ کیلومتر» ۱)

میانه چون میان اردبیل و زنجان قرار داشته آنرا میانه گفتند ... نظری به تاریخ آذربایجان چون میانه حد واسط دو ایالت آذربایجان و عراق عجم است. سفرنامه اوژن فلاندن
میانه در اشتراک آمده است که: میانجی از اعمال آذربایجان است و در فاصله ۲ روزه راه از مراغه. مردم آذربایجان آن را میانه گویند. شهر بزرگی است. در اللباب آمده است که میانه شهری است در آذربایجان و گروهی از بزرگان از آن برخاسته‌اند. «۳۸»

شهر میانه از زمانهای بسیار قدیم مرکز پر جنب و جوشی بوده و به همین سبب توجه بیشتر مورخان و جغرافیدانان را به خود جلب کرده است. یکی از آنان که در قرن چهارم هجری می‌زیسته و از این شهر دیدن کرده است، از عمران و آبادی و توسعه آن سخن گفته و به اهمیت جغرافیایی، نظامی، تجاری، کشاورزی و دامداری شهر میانه تاکید فراوان ورزیده است. چنانکه تاریخ نویس دیگری این شهر را یکی از پرجمعیت‌ترین شهرها معرفی کرده است. برخی دیگر نیز در همین سده از انبوه محصولات میوه و از دشت پرخیز آن خبر داده‌اند. در قرن پنجم و ششم نیز میانه در کتابهای تاریخی این دو سده همچنان از درخشش و شکوفایی خاصی بهره‌مند بوده است.

این شهر به موجب اهمیت و موقعیت سوق‌الجیشی خود همواره محل تاخت و تاز سران قبایل و گروهها و مکان درگیری سپاهیان کشورهای خارجی و حکومت‌های داخلی بوده و از این نظر صحنه‌های قتل و غارت و روزهای خرابی هولناک بی‌شماری را به تماشا نشسته است. در اوایل قرن هفتم هجری هنگام یورش سربازان مغول به کشور ایران، سرزمین آذربایجان در سال ۶۱۷ هـ.ق به تصرف ایلخانان مغول درآمد و شهر میانه نیز در زیر چکمه‌های خون‌آلود آنان به شدت ویران شد و به خرابه‌ای تبدیل گردید. یکی از جغرافیدانان معروف قرن هفتم هجری که بعد از فتح مغولان می‌زیسته است در کتاب خود به این حقیقت تلخ اشاره کرده، می‌نویسد: میانه نخست شهری بوده ولی اکنون به اندازه یک ده باقی مانده است. **سایه‌های شوم:** در قرنهای بعدی نیز هنگامی که آذربایجان زیر پای قشون مثلث شوم (دولتهای عثمانی، روسیه و انگلیس) همانند تویی بازیچه قرار گرفته بود و سرنوشت ملت ایران در سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای آن سه کشور قلدر تعیین می‌گشت، شهر میانه نیز از آنجا که در کنار جاده اصلی و تنها پل ارتباطی (قُزْکُزُوسی) قرار داشت و دروازه آذربایجان به شمار می‌رفت، همواره خط مقدم جبهه یا اردوگاه نیروهای متخاصم بیگانه انتخاب می‌گردید. داستان این چند سده، ماجرای دوران غربت و مظلومیت ملت ایران و مردم آذربایجان و میانه است.

هنوز زخمهای چندین ساله تجاوزهای چکمه‌پوشان حکومت عثمانی به کشور ایران و آذربایجان (دوران حکومت خاندان صفوی و افشار و اوایل قاجار) التیام نیافته بود که صدای دلخراش شیپور هجوم قشون روسیه، گوش مردم آذربایجان را به درد و رنج آورد. قوای روسیه نزدیک به یک قرن در این سرزمین حضور پراکنده، و غاصبانه داشتند و به هرگونه ظلم و ستم و قتل و غارت اقدام می‌ورزیدند. چنانکه در این میان گاهگاهی نیز دستهای پوسیده استعمار انگلستان به صورت آشکار و پنهان به چشم می‌خورد که از هر فرصت مناسب سوء استفاده کرده، به تلاشهای سلطه طلبانه خود ادامه می‌داد. بی‌لیاقتی و خودباختگی پادشاهان ایران و سردمداران آنان، قصه‌ها و غصه‌های دیگری بود که درد و رنج هر ایرانی و آذربایجانی را

دو چندان کرد. «۳۹»

"شهر میانج یا میانه که در ملتقای رودهای سفیدرود، رودمیانه ... قرار دارد از زمان قدیم مرکز مهمی بوده است. ابن حوقل در قرن چهارم آنرا شهری پرجمعیت ذکر نموده و ناحیه‌ای که میانه در آنجا واقع بوده و بعدها به نام گرم‌رود معروف شده مقدار هنگفتی محصول میوه داشته است. مقدسی که نام جدید آن یعنی میانه را ضبط کرده فراوانی محصول آنجا را ستوده و یاقوت که در قرن ششم آنجا را دیده نیز از آن تمجید کرده است.

مستوفی که در یک قرن بعد آن را دیده گوید: "میانج شهری بوده است و اکنون به قدر دیهی مانده و هوای گرم و عفن دارد و در و پشه بسیار بود،" ولی همچنان در شبکه راه‌هایی که مغول‌ها احداث کردند منزلگاه مهمی به شمار می‌آمده ... «۱۴»

قلعه دختر: در ۱۸ کیلومتری میانه در کوه‌های قلافلانکوه قرار گرفته، که مربوط به قرن هشتم (دوره مغول) و دارای سه دیوار تو در تو است که آثار دیوارهای آن هنوز برجاست این قلعه ۲۴ برج دیده‌بانی دارد. ۸ برج آن مشرف بر رودخانه قزل اوزن است. در بالای قلعه محوطه‌ای به طول ۴۰ و عرض ۳۱ قدم و ارتفاع ۱۵ متر که از سنگ و آهک ساخته شده است، وجود دارد.

پل دختر: از بناهای قرن هشتم، دارای سه چشمه بود. بقعه امام زاده اسماعیل: که به نام مقبره کمال‌الدین شهرت دارد با آجر ساخته شده دارای گنبدی است که روپوش خارجی آن کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ و ارتفاع آن تا پای گنبد ۴/۵ متر است در قسمت جنوبی امامزاده مناری به ارتفاع ۱۳ متر می‌باشد که در ۱۲۵۸ هـ ق ساخته شده است. «۱۱»

میبید (مرکز شهرستان)

شهر میبید مرکز شهرستان میبید از شهرستانهای استان یزد، در ۱. درجه و ۵۴ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۴ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۰۹۰ متری از سطح دریا، شهر میبید در شمال باختری یزد و در حاشیه کویر مرکزی ایران قرار دارد.

روستای رکن‌آباد در جنوب شهر تقریباً ۲۰ متر بلندتر از روستای عشرت‌آباد در شمال است و این شیب به آسانی آب را از جنوب به شمال می‌برد از این گذشته ارتفاع بیشتر در جنوب سبب تعدیل گرما در این منطقه و بهبود نسبی شرایط زیست در آنجا گشته است.

گودیه‌های شمالی دشت، بستر خشک یکی از دریاچه‌های باستانی است که در روند دگرگونیهای آب و هوای این منطقه اقلیمی در هزاره‌های اخیر از میان رفته است. شیب تند جنوب به شمال که از خاور تا باختر منطقه میبید وجود دارد. یک فالز یا تراس باقیمانده از دریاچه‌ای باستانی است.

روزگار ساسانیان یکی از دوره‌های بینادگذاری و گسترش شهرها در ایران به شمار می‌رود. محدوده کهن شهر میبید نیز گسترش یافت. گسترش شهر براساس طرح و نقشه سنجیده‌ای انجام شد که در آن روزگار برای پیریزی یا توسعه شهرها به کار می‌بردند و در همه جای ایران کم و بیش همانند بود. نقشه منظم شهرهای ساسانی بیشتر به صورت شبکه مستطیل مانند با محورهای اصلی متقاطع و فرم چلیپائی بودند که خندق و حصاری محکم آنرا فرا می‌گرفت. ابتدا و انتهای محورهای اصلی (شاهراهها = شاهکوپه‌ها) به چهار دروازه می‌رسید.

در این دوره براساس یک باور ایرانی بر آن بودند که جهان چهار بخش دارد و شهرها را باید طوری بسازند که درهای آن به چهار سوی جهان گشوده باشد. این چهار سو را (چهار کوستیک) می خوانند. طرح گسترش شهر میبد در زمان ساسانیان دارای همین ویژگی هاست؛ تقریباً تمامی شالوده دیوارهای گرداگرد شهر و بخش قابل توجهی از خندقها و دروازه های چهارگانه آن هنوز باقی است. و با گذشت قرن ها و تغییرات گوناگون که غالباً تدریجی و گهگاه سریع توسط فرمانروایان صورت گرفته است، شبکه اساسی شهر در محدوده شارستان هنوز آشکارا قابل شناسائی است.

در هنگام پی ریزی شهر ساسانی، کهن دژ «نارین قلعه» و دو پاره از آبادیهای قدیمی تر (مرکز میبد و محل کوچک) که در پیرامون کهن دژ بوده اند در چهار دیواری شهر جا گرفت. از نارین قلعه تا رباط (دیوار جنوبی) از رباط تا باغ شاهی (دیوار غربی) از انتهای باغ شاهی تا دروازه کوچک (دیوار شمالی) و از آنجا باز تا نارین قلعه دیوار شرقی محدوده شهر ساسانی میبد بوده است. این مجموعه خندقها و برج و باروهای گرد شهر و کلیه مؤسسات شهری که درون آن قرار می گرفت. در قدیم به نام شارستان یا شهرستان خوانده می شد.

وسعت محوطه شارستان قدیم میبد حدود یک میلیون متر مربع می باشد که در مقایسه با سایر شهرهای ساسانی قابل توجه است.

اما قلمرو آبادی میبد و فعالیت های مردم میبد محدود به دیوارهای شهر نبوده است. از پشت دیوار شهر با این مجموعه محصور، زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه میبد را سامان می داده اند. در تاریخهای محلی یزد، شهر ساسانی میبد را به روزگار چند تن از شاهان از جمله یزدگرد، قباد و انوشیروان نسبت دادند. برخی بنای شهر را به یک شخصیت نظامی به نام میبد نسبت داده اند. علاوه بر شواهد معماری و شهرسازی، شواهد دیگری نیز می شناسیم که دلالت بر اهمیت سیاسی و پایگاه مدنی میبد در این دوران دارد. از آن جمله، سکه های بازمانده از دوره پوران دخت ساسانی است که در میبد ضرب می شده است.

جغرافیایانویسان قرون اولیه اسلامی از جمله اصطخری و ابن حوقل میبد را از جمله شهرهایی شمرده اند که در آن زمان جامع و منبر و مسجد آدینه داشته اند وجود مسجد آدینه نشانه آن است که میبد در آن هنگام دارای منزلت یک شهر بوده است. زیرا شهرهای اسلامی در آغاز از نظر حقوقی یک وجه تمایز با روستاها داشتند و آن داشتن مسجد جامع و منبر بود. هر شهری تنها یک مسجد جامع داشت که در آن نماز جمعه برگزار می گردید و اگر مسجد آدینه بی مجوز بود آن را ویران می کردند. «۴۸»

مدارس میبد: از دیرباز یکی از مراکز رشد و تعالی اندیشه و دانش و هنر بود و از این سرزمین عالمان بزرگ برخاسته اند. در تاریخ جدید یزد در قرن نهم درباره میبد نوشته: «خاکی است که اکثر اهالی آن سعادت مندند و مستعد و اهل قلم را اهل تمول و سرافراز و دولت یارند ... و از میان آن سرزمین آنکه اکثر اهالی او متعدد فاضل و دانشمند و اهل قلم و از هنر بهره دارند.

از مراکز آموزشی میبد تا قرن هشتم اطلاع مکتوبی در دست نیست، اما دور نیست که در مجموعه مؤسسات مسجد جامع که از قرون اولیه اسلامی فعال بوده است. در کنار مسجد و منبر درس و مدرسه جای ویژه ای داشته است. در کنار زیارتگاه مهرجرد، هنوز بقایای ساختمان کهنی به نام مدرسه عتیق وجود دارد. مدرسه مظفریه: در آغاز قرن هشتم شرف الدین مظفر در بیید مدرسه معتبری ساخت که مدرسه مظفریه

نامیده شد.

راهها: راههای کهنی که در پیرامون منطقه میبد وجود دارد خود از عوامل عمده پیدایش این کانون تجمع انسانی در این منطقه از ایران باستان بوده است؛ زیرا در فلات ایران به اقتضای اقلیم - بیشتر مراکز اجتماعی قدیم در کنار راهها و معابر شکل می گرفته است.

راه کاروانروی بزرگی که آنرا شاهراه ری - کرمان نامیده اند، از جنوب غربی میبد می گذشته. میبد از سوی شمال راهی به شهر اردکان دارد که از آنجا با چند شاخه فرعی و از طریق بیابانهای اتارک، چوپانان، بیاضه و طبس با مسیرهای کوتاهی به مناطق شمالی و شمال شرقی ایران: سمنان، دامغان، شاهرود، مازنداران و خراسان می پیوسته است.

بنای شهر میبد را به واسطه شاه موید دانسته اند و شاه موید، میبد را موید گرد نامید که به مرور زمان گرد حذف، موید را میبد گفتند. «۴۹»

"... ساختمان شهر میبد را از ساختمانهای دوران قباد می دانند و می نویسند: قباد راد و پسر بود موید و انوشیروان، موید که گویا طرف توجه قباد نیز بود ناگاه مریض شد و معالجات در وی موثر واقع نگردید تا برای وی طبیبی مزروق نام از هند آورند و طبیب علاج وی را در تغییر آب و هوا دانست او را از تیسفون به فارس بردند ولی موثر نبود تا او را به آتسخانه بردند تا با صدقات شاید شفا یابد. در آتسخانه هفت آذر حکیم آن هوا را که هوای خشک کنار کویر بود به یافت و معالجات در موید روز به روز موثر افتاد" تا بکلی مرض از وی زائل شد و موید به شکرانه این صحت بنایان را از اطراف احضار نمود و دستور داد شهر میبد را بنا نهادند و قلعه ای محکم بر بالای کوهی ساختند خانه ها و بستانها بنا نهادند و اشجار غرس نمودند و آنها را روانه کردند بیست و چهار ولایت تابع شهر میبد بوده است آن شهر را موید، موید کرد، نام کرد که بعدها گرد را حذف نموده و آنرا میبد گفتند. «۴۰»

میرآباد (مرکز بخش)

شهرک میرآباد در طول جغرافیائی ۴۰ درجه و در عرض جغرافیائی ۸. درجه و ۲۷ دقیقه و در بلندی ۱۲۷۰ متر از سطح دریا قرار گرفته. مرکز بخش زابلی از بخشهای شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان و در ۱۵۵ کیلومتری جنوب باختری سراوان و در مسیر راه خاش - ایرانشهر قرار گرفته است. میرآباد در دشتی قرار گرفته که رود ماشکید از ۲ کیلومتری جنوب آن می گذرد و کوه بیرک در ۷ کیلومتریش قرار گرفته است.

آب و هوا: خشک و گرم است که درجه گرمایش تا ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه اش ۵ درجه زیر است و بارندگی آن به ۷۵ میلی متر می رسد.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش بلوچی سخن می گویند.

فرآورده ها: تره بار، خرما، سیب، انگور، گیلان، گندم و جو، ذرت خوشه ای، حبوبات و گیاهان علوفه ای آب کشاورزی از کاریزها، رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته.

صادرات: خرما، پیاز، ذرت خوشه ای از جمله صادرات آن می باشد.

رستنی ها: درختان گز، تاغ و گیاهان داروئی از جمله پوشش گیاهی منطقه میرآباد است.

جانوران و پرندگان: روباه، شغال، گرگ و کبک. «۱»

میرجاوه (مرکز بخش)

شهر میرجاوه، مرکز بخش میرجاوه از بخشهای شهرستان زاهدان استان سیستان و بلوچستان، در ۸۰ کیلومتری جنوب خاوری زاهدان و در مسیر راه آهن و راه زاهدان - پاکستان در بلندی ۸۴۰ متری از سطح دریا است.

رود فصلی میر جاوه یا لاوز از جنوب شهر میرجاوه می‌گذرد.

شهر میرجاوه در منطقه‌ای دشتی قرار دارد و کوه مهلندی در حدود ۶ کیلومتری شمال خاوری شهر، سربرافراشته، بلندترین قله‌اش ۱۷۹۵ متر بلندی دارد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۳ درجه زیر صفر میزان بارندگی سالانه حدود ۶۵ میلیمتر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر میرجاوه ۸۱۱۳ نفر جمعیت داشت که ۴۱۹۴ نفر مر و ۳۹۱۹ نفر زن و ۱۲۴۳ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش بلوچی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: گندم، جو، خرما، تریبار.

آب کشاورزی از کاریز و آب آشامیدنی از چاههای ژرف فراهم (لوله کشی شده) اما بواسطه شوری، آب نوشیدنی از ۲۰ کیلومتری شهر آورده شده و برق از برق منطقه‌ای فراهم گشته.

صادرات: از خود شهر کالای تولیدی برای صدور تقریباً وجود ندارد اما از دیگر مراکز و مناطق برخی کالاهائی آورده و از اینجا صادر می‌شود.

راهها: ۱- راه اصلی میرجاوه - زاهدان به طول ۸۰ کیلومتر ۲- راه میرجاوه - مرز پاکستان به طول ۵ کیلومتر ۳- راه میرجاوه - خاش به طول ۱۱۰ کیلومتر

راهن آهن میرجاوه - زاهدان - میرجاوه مرز پاکستان. «۱»

میمند

میمند از شهرک‌های شهرستان شهر بابک استان کرمان و در چهل کیلومتری این شهر در شمال خاوری و در ۲۳ درجه و ۵۵ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۴ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۲۴۰ متری از سطح دریا قرار دارد. میمند میانکوهی معتدل و دشت دهستان در شمال و کوه خورین شمال باختری این شهرک قرار گرفته.

اقتصاد: برکارگری، دامداری، کشاورزی و فرش بافی استوار است. نوع کشت آبی، آب از چشمه

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تریبار، گردو، بادام، گلابی، انجیر، انار، انگور و یونجه

رستنی‌ها: درختان بنه، و بادام کوهی به صورت جنگلهای تنک و گیاهان داروئی: آویشن، آلاله، گل زوفا، زیره و پرسیاوشان.

جانوران: بزکوهی، قوچ و میش، پلنگ، گرگ، کفتار، کبک و تیهو. «۱»

میمند دارای خانه‌هایی سه یا چهار اتاقه در دامنه تپه‌های سنگی، با کوچه‌هایی که به یکدیگر راه دارند و قدمت آن را به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ق.م می‌رسد و از مناطق دیدنی است. «۴۱»

"ساختمان خانه‌های میمند از عجائب روی زمین است و شاید جز در مورد بومیان جای دیگری نتوان یافت که چنین اثری باشد. در دامنه تپه‌ای سنگی که شیب آن تند نیست، طبقه طبقه روی هم، حدود سیصد

کوچه خانه در داخل کوه کنده شده بدین معنی که کوچه ایست در سنگ و در داخل کوچه معمولاً سه یا چهار اتاق در داخل سنگ کنده شده و طبعاً نور و جای بخاری و پنجره و امثال آن ندارد و هر خانه‌ای جای مالک و خانواده و دواب و گوسفندانش است. به علت نداشتن بخاری چون وسط اتاق آتش می‌کنند، اغلب مردان بیش از سی چهل سال که ریش دارند ریششان بور است از عجائب دیگر این قریه این است که با اینکه مردمش مسلمانند، اما یک سید در میمند دیده نمی‌شود و هرگز سادات در آنجا سکونت نداشته و راه نیافته‌اند. در روایت آقای شمسی میمند سردبیر عضو اوقاف تهران (۴۲).

معماری صخره‌ای ایران: معماری صخره‌ای از ادوار بسیار قدیم در ایران وجود داشته و در خدمت معتقدات دینی و همچنین مسکن بوده است.

معماری صخره‌ای در زمان مادها بیشتر در ناحیه کردستان ایران و قسمتی از خاک کنونی عراق و همچنین آذربایجان غربی پراکنده است. و اغلب جنبه مذهبی دارد.

در آذربایجان غربی کنونی و درست در قسمتی از قلمرو اورارتو در نقاط متعددی به معماری صخره‌ای برمی‌خوریم.

... اگر بخواهیم معماری صخره‌ای مادها و هخامنشیان را تجزیه تحلیل کنیم باید سراغ خانه‌های روستائی بویژه صخره‌ای را بگیریم و بالقوه توجهمان به مجموعه مسکن‌های صخره‌ای روستائی ایران یعنی کندوان و میمند جلب می‌گردد میمند یکی از مسائل بغرنج معماری صخره‌ای است و به حق باید آنرا محل تظاهر مأمن معماری صخره‌ای محسوب نمود.

درست است که غارهای طبیعی به عنوان مدل اولیه برای سازندگان روستای میمند مورد استفاده قرار گرفته است. ولی این ناحیه تا بحال کسی به غار طبیعی برخورد نکرده است.

میمند با سنگ چینی معماری کُرت و موگنه و حفره‌های ساردنی و اسپانیائی و دلفی و همچنین مجموعه‌های سنگی استون هنج و دلمن و معابد هنری که در کنار کوه ساخته‌اند اختلاف بسیار دارد. گرمه و بقیه نقاط آسیای کوچک در غرب ایران همچنین با میان و آجانتا در شرق ولالی بالا و داگور در آفریقا به کلی با میمند تفاوت دارند. میمند یک مجموعه مسکن واقعی و یک پارچه انسانی است. میمند شاهکاری از معماری صخره‌ای روستائی می‌باشد.

موقع طبیعی تپه‌ها و شکل هندسی روستای میمند بسیار جالب می‌نماید. در سمت راست رودخانه سه دره و دو تپه کوچک مشخص است که قسمت اصلی ده را تشکیل می‌دهد. خانه‌های اصلی و مورد مطالعه ما در سینه ایندو تپه ساخته شده‌اند. در سمت چپ رودخانه رشته کوچکی از کوه، چندین تپه و دره کوچک ایجاد نموده و بدینوسیله قسمت کوچکتر روستا را در شکم خود جا داده است. قسمت اصلی ده را در دامنه کوه یک دره کوچک مثلث تشکیل می‌دهد که تقریباً پایه آن قسمتی از رودخانه و رأس یک تک درخت است که در منتهی الیه روستا قرار دارد. ضلع چپ این سه گوشه بدنه صخره‌ای است که برآمدگی بزرگ به شکل سوسماری عظیم ایجاد کرده. همین مثلث در قسمتی از منحنی بر جاده داخلی در انتخاب محل سکونت نقش مهمی را داشته و مرکز داغ روستا را تشکیل داده و یکی از علل طبیعی - هندسی این تمرکز به شمار می‌آید.

مسئله آب در میمند نیز مانند اغلب روستاهای ایران مهمترین موضوع حیاتی است بنابراین انتخاب محل در کنار رودخانه امری طبیعی به شمار می‌رود.

در میمند از همان آغاز قنات‌های متعدد حفر گردید تا آب از گزند تبخیر و فرو رفتن آن در اعماق

جلوگیری شود.

خصوصیت صخره‌های میمند سبب شده که مساکن در یک محل و زمین‌های کشاورزی در محل دیگر و باغات و مراتع در محل ثالثی متمرکز گردد. در نتیجه در خود مرکز اصلی روستای میمند مساکن برگرد یک هسته مرکزی یعنی چشمه، قنات و رودخانه گردآمده‌اند. امر دفاع نیز یکی از مسائل اساسی انتخاب محل و تمرکز در میمند است. مردمی که این محل را برای مسکن یا پناهگاه برگزیدند در کار خود کاملاً موفق گردیدند زیرا موقع طبیعی آن برای دفاع بسیار مناسب است. (۴۳)

درالمشترک آمده است: میمند قریه‌ای است از قراء غزنه و همو گوید میمند نیز دیهی است از فارس و آنکه میمند فارس را دیده بود حکایت کرد که دیه کوچکی است بدون بارو. درختان سیب و گردو و نیز تاکستانهای بسیار دارد. آبش از کاریزهاست. و از آنجا تا جور دو مرحله است. در مشرق جور و به فاصله دو مرحله در جنوب غربی شیراز واقع شده است.

میمه (مرکز بخش)

شهر میمه مرکز بخش میمه از بخشهای شهرستان اصفهان استان اصفهان و در ۱۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۷ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۲۰۰۰ متری از سطح دریا در مسیر راه سراسری اصفهان - تهران و در ۱۰۰ کیلومتری شمال باختری اصفهان قرار دارد. شهر میمه را رود جوشقان آبیاری می‌کند، کوههای کرچ و نیمه‌ور در حدود ۱۰ و ۱۲ کیلومتری جنوب باختری، کوه اشکفت در ۷ کیلومتری باختر و کهکوه در ۵ کیلومتری جنوب باختر شهر میمه قرار گرفته است.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۲۰ درجه زیر صفر و میزان ریزش باران ۱۳۶ میلی‌متر است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر میمه ۵۲۶۲ نفر جمعیت داشت که ۲۶۰۷ نفر مرد و ۲۰۸۷ نفر زن و ۸۸۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: انگور، بادام، سیب، گندم، سیب‌زمینی، تره‌بار.

آب کشاورزی از رود، چاه عمیق و آب آشامیدنی از چاه عمیق پس از کلریزه‌شدن به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق مصرفی از برق منطقه‌ای استان اصفهان فراهم گردیده.

صادرات: قالی، سنگ تراورتن، سنگ مرمر، سیب‌زمینی، انگور، بادام و فرآورده‌های دامی

راهها: ۱- در مسیر راه اصفهان - تهران ۲- راه جنوب خاوری میمه - اصفهان به طول ۱۰۰ کیلومتر ۳- راه میمه - تهران به طول ۳۳۰ کیلومتر (۱)

میناب (مرکز شهرستان)

شهر میناب مرکز شهرستان میناب، استان هرمزگان، در ۵. درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و در ۹. درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی و در بلندی ۴۰ متری از سطح دریا و در ۱۰۴ کیلومتری بندرعباس و در مسیر راه چاه شیرین - بندر جاسک قرار دارد. رود میناب از میان شهر میناب می‌گذرد و در باختر به دریای عمان می‌ریزد. در ۶ کیلومتری شمال خاوری شهر میناب سدی بر روی رود میناب زده شده که ۵۰

متر بلندی از سطح رودخانه و ۴۵۰ متر طول دارد. دریای عمان در حدود ۲۵ کیلومتر جنوب باختری شهر میناب است.

کوهها: ۱- کوه شهوار ۲- کوه دره محمدی و دالونان در ۳ کیلومتری شهر میناب هستند.

آب و هوا: گرم و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها صفر درجه، میزان بارندگی سالانه ۲۴۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر میناب ۴۴۸۱۷ نفر جمعیت داشت که ۲۲۸۴۵ نفر مرد و ۲۱۹۷۲ نفر زن و ۷۹۰۶ خانوار بود.

برخی از طوایف ایل بلوچ و طوایف لاری، گاو باز و بشاگردی نیز در میناب به سر می برند.

آب کشاورزی از رود و چاههای ژرف و نیمه ژرف فراهم گشته و آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف تأمین و پس از پالایش وارد شبکه لوله کشی و برق از برق منطقه ای استان هرمزگان تأمین می شود.

راهها: ۱- راهی که میناب را به طول ۳۲ کیلومتر به سوی شمال تا راه کهنوج - بندرعباس پیوند می دهد. ۲- راه میناب - بندر جاسک به سوی جنوب به طول ۲۳۰ کیلومتر، بخش فراوانی از این راه از کرانه دریای عمان می گذرد ۳- راه میناب - تیاب به طول ۲۱ کیلومتر ۴- راه میناب - انگهران به سوی جنوب خاوری به طول ۲۰۲ کیلومتر ۵- راهی به طول ۶ کیلومتر از میناب تا سد میناب «۱»

میناب را میان آب می دانند و علت آن شاید وجود آبهای متعددی است که آن را در میان گرفته است. برخی نام اصلی آن را میناء به معنی جاو مکان ذکر می کنند و معتقدند که میناء به مرور زمان به مینا و سپس به میناب تبدیل شده است. «۴۴»

در طی تاریخ میناب دستخوش تحولات گوناگون گشته و ویرانی ها و تهاجمات بسیار دیده در محل فعلی شهر میناب شهری آباد قرار داشته که مرکز ایالت هرمز کهنه بوده و از زمان حمله تیمور روبرو با نهاد. دارای هفت دژ استوار بود که تیمور آنها را ویران کرد. قلعه مینا یا هزاره بر فراز تپه ای که شهر کنونی میناب در دامنه آن قرار گرفته تا اواخر دوره قاجاریه مرکز حکومت بوده و اطراف آن باروئی و خندقی داشته که در حال حاضر به صورت مخروبه ای است در زمان سلطنت محمدشاه قاجار همیشه صد سرباز مسلح در آن پاسداری می کرده اند.

برخی از آثار تاریخی:

دژها: ۱- قلعه شاداب ۲- قلعه زنگیان ۳- قلعه کمیز ۴- قلعه زندان.

«خرابه های هرموز کهنه در محلی که آن را میناب و معمولاً میناو گویند دیده می شود. هرمز کهنه در قرن چهارم هم بندر کرمان و هم بندر سیستان بود و بعدها که هرموز نو در جزیره احداث گردید هرمز کهنه جای تیس را گرفت همانگونه که تیس جای سیراف را گرفته بود ... اصطخری درباره هرمز کهنه گوید: مسجد جامعی دارد منازل بازرگانی در روستاهائی است که دو فرسخ تا شهر مسافت دارند شهر نخیلات بسیار دارد و کشت کاری آنها غالباً ذرت و نیل و زیره و نیشکر است. مقدسی بازار هرموز را ستوده گوید: بازاری نیکو دارد و شهر از قنوات مشروب می شود و خانه های آن از خشت ساخته شده است...» ابن خردادبه در اواسط قرن نهم از جزیره ای نزدیک به هرموز موسوم به ارموز نام برده که حمداله مستوفی آن را آرموص نوشته و بدون شک همان است که به جزیره جرون معروف شده است.

ابن بطوطه گوید هرموز کهنه را در زمان اوموغ استان می نامیدند و شهر نو را به نام جزیره جرون،

جرون می‌گفتند و آن شهری نیکو بود و بازارهای آباد و مسجد جامعی داشت و بازار کالاهای هند و سند بود. «... میناو شهرست وسیع و در آن عمارات عالی و بازار ودکاکین بسیار در بازار آن...»

بقدر چهارصد دکان از همه صنف نشسته‌اند و دکان بزازی میناوبه نهج دکاکین بندرعباس نصف آن عطاریست و معادل دویست دکان بزازوعطار می‌شود و از هر دکانی عامل دیوان سالی شش تومان رائج سلطانی که شصت قرانی باشد باز یافت می‌نماید و آب شرب آن ناحیه کلا از رودخانه مذکور است که منشعب می‌شود در انهار و به جمیع قراء و بساتین می‌گردد و آب رودخانه میناو کمال حلاوت و شیرینی دارد. نقل از نسخه خطی گزارش مأموریت محمود ابراهیم نادری کازرونی به دربار محمدشاه قاجار تحت شماره ۶۸۱ کتابخانه مجلس شورای ملی.

در کتاب حدودالعالم از میناب یا میناو با نام قدیمی هرموز آمده و آن را بارگه کرمان وصف کرده است. سرپرسی سایکس در سفر نامه‌اش به نام ده هزار مایل در ایران در مسافرت خود از بندرعباس به میناب چنین آورده است: «... پس از طی سه منزل طولانی به میناب رسیدیم که دارای بهترین نخلستانهای ایران است و معمولاً درخت‌های نر را با ماده می‌زنند با مشاهده الهه‌های عقابی شکل قصر اسورنا سپر پال که در دیوان نمرود موزه بریتانیا قطعات ۳۰، ۳۳، ۲۴، ۳۹، ۴۰ منقوش است و زنبیلی به دست چپ و ترکه‌ای از نخل به دست راست دارند معلوم می‌شود اینکار از قدیم الایام معمول بوده است در اینجا باز به نقاطی که سوابق تاریخی دارد رسیده بودیم زیرا رودخانه این محل همان رودیست که به یونان اناسیس می‌گویند و هارموز واقع در مجاورت آن نقطه‌ای که نثارخ دریا سالار اسکندر در آنجا پیاده شده میناب شهر بزرگی است که سکنه آن پوست و پشم را با ظروف مسی و گاهی با شکر مبادله می‌کنند.» (۴۵)

مینو دشت (مرکز شهرستان)

شهر مینودشت مرکز شهرستان مینو دشت از شهرستان‌های استان گلستان و در ۲۰ کیلومتری جنوب خاوری گنبد قابوس و در مسر جاده مشهد - گرگان می‌باشد.

رودها: ۱- رود چهل چای از جنوب غربی شهر مینو دشت می‌گذرد و به رود گرگان می‌پیوندد.

کوهها: شهر مینو دشت با اینکه در منطقه‌ای دشتی و پایکوهی قرار دارد اما در جنوب و جنوب خاوری این شهر کوه‌های چندی وجود دارد: ۱- کوه آخ کال در ۳ کیلومتری جنوب ۲- کوه چراغ تپه در یک کیلومتری خاوری ۳- کوه آرام سلیمان ۴- کوه گریش ۵- کوه کافرده این کوه در ۴ کیلومتری شهر قرار گرفته.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما تا حدود ۴۰ درجه بالای صفر، کمترین درجه ۵ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۴۵۰ میلی‌متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر مینودشت ۲۱۰۱۱ نفر جمعیت داشت که ۱۰۴۵۰ نفر مرد و ۱۰۵۶۱ نفر زن و ۴۲۷۵ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و به زبان فارسی و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو و پنبه - آب کشاورزی از رودها و چشمه‌ها و آب آشامیدنی از رود و چشمه با لوله‌کشی به خانه‌ها فرستاده و برق شهر از شبکه سراسری برق منطقه‌ای استان مازندران فراهم می‌شود.

صادرات: گندم، جو، پنبه و قالیچه.

راهها: ۱- راه مینو دشت - گنبد قابوس به طول ۲۰ کیلومتر ۲- راه مینو دشت به آزاد شهر به طول ۲۴

کیلومتر ۳- راه مینو دشت - بجنورد به طول ۲۱۸ کیلومتر. «۱»

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- ۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد
جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران
حدود چهل جلد ۳- کتاب
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم
آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب
ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها
و غارهای ایران احمد معرفت ۶-
لفت نامه دهخدا ۷- دفترچه
مسافات راههای کشور ۸-
جغرافیای تاریخی ایران باستان -
دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب
کوههای ایران - مهندس عباس
جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران
مهندس عباس جعفری ۱۱-
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲- کتاب ماسوله مجله گردش
- مجله ایران زمین
۳- کتاب مونوگرافی ماکو -
حافظ قربانی
۴- ماکو - کتاب نگاهی به
آذربایجان غربی
۵- مجله ایران زمین
۶- کتاب استان خوزستان -
مهراب امیری
۷- مبارکه کتاب در گذرگاه
تاریخ - اسماعیل کریمی
۹- پیربکران وزارت کشور
۱۰- کتاب جغرافیای استان
مرکزی
۱۱- سرزمین و مردم ایران
۱۲- مراغه - یونس مروارید
۱۳- نزهة القلوب - حمدالله
مستوفی
۱۴- جغرافیای تاریخی
سرزمینهای خلاف شرقی - سترنج
ترجمه محمود عرفان
- ۱۵- مراغه - مجله گردش
۱۶- مراغه - یونس مروارید
۱۷- مجله گردش - شماره
۱۲۱۱
۱۸- دائرةالمعارف اسلامی
۱۹- گزارش فرمانداری
شهرستان مرند
۲۰- روزنامه رستاخیز شماره
۳۳۵
۲۱- گزارشهای جغرافیائی
لوت زنگی
۲۲- مرودشت - اداره کل
ارشاد اسلامی استان فارس
۲۳- احمد اقتداری
۲۴- خوزستان و تمدن دیرینه
آن - ایرج افشار سیستانی
۲۵- فرهنگ جغرافیائی
آذربایجان شرقی
۲۶- جغرافیائی تاریخ
خراسان، گیلان، مازندران،
ابوالقاسم طاهری بهروز خاماچی
۲۷- تذکره جغرافیایی تاریخ
ایران - بارتولد - ترجمه حمزه
سردادور
۲۸- نشریه اسپهبد نشین
مغان - رحیم هویدا
۲۹- دشت مغان - در گذرگاه
تاریخ - احد ناصری بيله سوار
۳۰- کتاب ملایر و مردم آن -
جواد جعفری
۳۱- نگاهی به ایلام - ایرج
افشار سیستانی
۳۲- جغرافیای استان ایلام
۳۳- گزارش فرمانداری ملایر
۱- کتاب ملایر و مردم آن - جواد
جعفری
۳۴- کتاب تاریخچه مهاباد -
- محمد صمدی
۳۵- کتاب جغرافیای استان
سمنان
۳۶- سفرنامه ناصر خسرو
۳۷- ۱- کتاب نگاهی به
تاریخ و جغرافیای میاندوآب ۲-
آذربایجان در سیر تاریخ ایران -
رحیم رئیس نیا
۳۸- تقویم البلدان - ابوالفداء
۳۹- کتاب سیمای میانه -
عبدالرحیم اباذری
۴۰- مقاله شهرهای ساسانی
- اکرم بهرامی
۴۱- جغرافیای استان کرمان
۴۲- جغرافیای کرمان با
توضیحات - باستانی پاریزی
ژ ۴۳- معماری صخره‌ای ایران
- دکتر غلامعلی همایون
۴۴- حیات فرهنگی استان
هرمزگان
۴۵- کتاب آثار شهرهای
باستانی سواحل و جزایر خلیج
فارس - احمد اقتداری
۴۶- سفرنامه ابن بطوطه -
ترجمه محمدعلی موحد
۴۷- نشریه راه دانش - اداره
کل ارشاد و فرهنگ اسلامی استان
مرکزی
۴۸- شهرهای ساسانی - اکرم
بهرامی
۴۹- بلوک مید و جغرافیای
استان یزد
۵۰- مغان در گستره تاریخ -
عزیزالله قلمی
۵۱- مغان نگین آذربایجان -
احمد قاسمی



نوشهر - منظره‌ای از اطراف نوشهر

نایین (مرکز شهرستان)

شهر نائین مرکز شهرستان نائین از شهرستان‌های استان اصفهان است که از غرب به بخش کوهپایه و از شرق به شهرستان طبس و از جنوب به شهرستان اردکان و خرائق و شهرستان بافق یزد و از شمال به دشت کویر محدود می‌باشد. نائین تا اصفهان ۱۴۵ کیلومتر و تا تهران ۵۰۵ کیلومتر فاصله دارد. از این گذشته شهر نائین در مسیر راه یزد به اصفهان و مدتها محل توقف کاروانهای بازرگانی بود. در ۵ دقیقه و ۵۳ درجه طول جغرافیائی و در ۵۱ دقیقه و ۳۲ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد.

بافت قدیم نائین که دارای وسعتی در حدود ۳۸ هکتار است، در جلگه کم و بیش همواری که ارتفاع آن از سطح دریا ۱۶۰۰ متر است قرار گرفته و فاقد پوشش گیاهی مناسبی است و در شمال، جنوب غربی و شرقی آن چند رشته کوه منفرد قرار گرفته است. آب و هوای شهر کویری است.

گرمای هوا در تابستان حداکثر به ۴۱ درجه صد بخشی و در زمستان به ۹ درجه زیر صفر می‌رسد. نائین در گذرگاه تاریخی: در روزگار هخامنشیان ایالت فارس مانند روزگار ساسانی به پنج کوره (خور=ولایت- استان) تقسیم شده بود شامل چند ناحیه که کوره اول شامل کوره اصطخر و کرسی آن شهر اصطخر بود و هر کوره شامل چند ناحیه بزرگ و کوچک میشد. کوره اصطخر و کرسی بزرگترین و پهناورترین کوره های فارس بود و ناحیه یزد بزرگترین ناحیه اصطخر بشمار میرفت و شهرهای مهم آن عبارت از کته، میبد، نائین و فهرج بود. که گویا همه پس از اسلام مسجد جامع داشتند.

شهر نائین پیش از اسلام مرکز اداری، خدماتی بخشی از ناحیه یزد بود. پس از اسلام نیز موقع خود را حفظ کرد بنوشته حدود العالم (نیمه دوم قرن چهارم هجری) نائین از نعمت و آبادی برخوردار بود. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش از نائین، سخن به میان آورده.

در روزگار ایلخانان مغول نائین از اهمیت تجاری و اجتماعی برخوردار بود و درین روزگار مسجد بابا عبدالله، عمارت امامزاده سلطان سید علی و مناره مسجد جامع ساخته شد.

حمدالله مستوفی شهر نائین را شهری کوچک معرفی کرد که دور قلعه اش چهار هزار قدم بود. رونق اقتصادی کشور در روزگار صفویه برآبادی شهر نائین تأثیر گذاشت بطوریکه بخشی از بارویش تعمیر و بناهایی در شهر ایجاد شد.

نائین مدتها تابع یزد و در روزگار صفویه تابع اصفهان و باز در دوره قاجاریه تابع یزد بود و سرانجام در حال حاضر تابع استان اصفهان است.

تا اوایل قرن ۱۴ هجری از نائین بیشتر بعنوان قصبه یاد شده و بعد از سال ۱۳۲۰ هـ ش نائین بطور ضمنی

جزء شهرهای کشور بود تا اینکه در ۱۳۲۷ از نظر رسمی و اداری عنوان شهر یافت و تبدیل بشهرستان شد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نائین ۲۰۸۲۶ نفر جمعیت داشت که ۱۰۷۰۵ نفر مرد و ۱۰۱۲۱ نفر زن و ۵۲۰۷ خانوار بود.

نائین بواسطه موقع طبیعی خود بواسطه کمی آب و شوری خاک بکاشت انار و پسته که آب کم میخواهد پرداخت در زمینه کشاورزی و صنایع دستی فعالیت داشته، اما اخیراً برخی از باغهای نائین خشک و بلا استفاده شده، محصول عمده‌اش پنبه میباشد که از آن کرباس می بافند. در کاشیگری، سفال سازی، فرش بافی نائین تا حدی دارای اهمیت است. وضع اقتصادی نائین طوری است که از پیشرفت چندانی برخوردار نبوده است.

برخی از خصوصیات اجتماعی: انواع همبستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی خانواده مهمترین واحد اجتماعی محسوب میشود. در مواردی، ترکیبی از چند خانواده شامل پدر و مادر بزرگ همراه با فرزندان و نوه هایشان واحد بزرگتری بنام خانوار پدید می‌آوردند که در یک واحد مسکونی می‌زیستند و هر کدام اتاقی خاص خود داشتند یا در مجتمعی شامل تعدادی خانه می‌زیستند که ضمن قرار داشتن در مجاور یکدیگر، توسط فضائی مانند یک هشتی با هم ارتباط داشتند.

پس از خانوار، تجمع و پیوند اجتماعی چند همسایه بسیار اهمیت داشت تبادلات و ارتباطات گوناگونی که در همه زمینه‌ها چند همسایه با یکدیگر داشتند، چنان بود که اهمیت و ارزش اجتماعی همسایه را برای اهالی یک خانه بیش از ارزش اجتماعی خویشاوندی و تجمع چند کوی واحد اجتماعی شهری بنام محله پدید می‌آورد وجه مشترک اهالی یک محله عامل دیگری مانند مذهب، مسلک، منزلت اقتصادی - اجتماعی اهالی نیز بوده است. چنانکه محله‌های کلوان و درب مسجد بیشتر اعیان‌نشین بودند. در حالی که محله‌های چهل دختران و گودالو بیشتر به گروههای متوسط و کم در آمد زارع و کاسب تعلق داشت با اینحال نوعی همزیستی میان طبقات و گروههای مختلف اجتماعی در هر محله وجود داشت.

اهالی محله‌های کلوان و درب مسجد حیدری و اهالی پنج محله (۱ - محله نوآباد ۲ - محله سرای نو ۳ - محله پنجاهه ۴ - محله چهل دختران ۵ - محله گودالو (سنگ) دیگر نعمتی بودند. همبستگی و پیوند اجتماعی بشکل پیوند های محله‌ای و مسلکی چنان بود که به تضاد طبقاتی موجود میان طبقات ثروتمند با طبقه متوسط کم در آمد، کمتر امکان و فرصت تظاهر و تجلی میداد.

محله فرعی - پدیده اجتماعی دیگری درین شهر است. محله فرعی واحدی اجتماعی - شهری مانند محله بود، با این تفاوت که از نظر کمی و کیفی در حدی نبود که از نهادهای اجتماعی و تأسیسات شهری مستقلى در حد یک محله برخوردار شود. محله باغستان چنین محله‌ای است پیوندها و روابط خویشاوندی و طایفه‌ای نیز در کنار پیوندهای مسلکی و محله‌ای وجود داشت و برخی از خاندانها ترجیح میدادند که در کنار یکدیگر زندگی کنند و ازدواجها نیز بیشتر درون گروهی بود.

اداره شهر: بزرگ و مهتر هر کوی و گذر در حل اختلافات بین اهالی آنجا و بررسی مسائل مربوط به آنان حق تقدم و ریش سفیدی داشت. در هر محله، یکی از اعیان و مهتران به منصب کدخدائی محله برگزیده میشد که با امور داخلی محله مانند حل اختلافات حادث میان اهالی، دفاع از حقوق آنان در برابر حاکم و غیره رسیدگی میکرد.

... در هر محله چند عیار و لوطی وجود داشت که اغلب از منافع مردم محله‌های خود در برابر سایر محله‌ها

دفاع می‌کردند شهر از هفت محله اصلی و چند محله فرعی تشکیل گردیده و بجز محله کلوان که یک بازارچه دارد و بقیه محلات از بازار اصلی خرید می‌کنند.

مسجد جامع: آورده‌اند که این مسجد در روزگار امویان ساخته و بعدها بخش هائی بر آن افزوده شده است اما برخی تاریخ بنای مسجد جامع را قرن چهارم و برخی تاریخ بنای مناره آنرا ۷۱۱ هـ ق دانسته‌اند. بازار شهر بصورت خطی است و از دروازه چهل دختران شروع می‌شود و به مسجد خواجه ختم می‌شود. همه مراکز محله‌ها توسط راسته‌های اصلی و فرعی با آن دسترسی دارند. طول بازار حدود ۳۴۰ متر بود. مسجد باباعبدالله - امامزاده و مدرسه سلطان سید علی، آرامگاه موصلیه، مصلاى عتیق، مصلاى جدید، چاپارخانه، یخچال، آب انبارها از جمله آثار این شهر است.

برخی از خصوصیات بافت و فضاهای کالبدی: ۱- شکل کلی بافت خصوصیت مهم شکل کلی بافت نائین عبارت از ارگائیک (سازوار، طبیعی) بودن آنست که این امر حاکی از شکل‌گیری تدریجی آن در طول تاریخ و نحوه معیشت‌های جاری در آن است. همچنین بدلیل تجهیز شهری در برابر تهاجم بیگانگان، شهر توسط باروئی محصور شده بود.

۲- نحوه شکل‌گیری فضاهای کالبدی و باز نسبت یکدیگر: واحدهای مسکونی و مساجد بزرگ و متوسط، مدرسه و کاروانسراها بسبب خصوصیات اقلیمی و جغرافیائی منطقه درونگرا هستند، یعنی فضاهای کالبدی پیرامون و گرداگرد فضای باز استقرار یافته‌اند و نورگیری آن‌ها توسط روزنه‌هائی که بسوی داخل گشوده شده، تأمین می‌شود. به این ترتیب هر یک از فضاهای نامبرده حداقل یک فضای باز به صورت حیاط مرکزی دارند» ۱

«جیهانی» نائین را جزو ولایت یزد میدانند و در کتاب خود به ذکر راههای کویری که از نائین می‌گذرد پرداخته است. «ابن حوقل» آن را مابین و نائین ضبط کرده و می‌افزاید که «این شهر را منبری می‌باشد. نائین در بیابان فارس و خراسان قرار دارد.

«یاقوت حموی» لفظ نائین را به صورت نائن ضبط کرده و آن را از توابع اصفهان میدانند «ابوالفداء» مینویسد: «ماین (نائین) بلده ای است از بلاد فارس که جماعتی از علما از آن برخاسته‌اند و جزو اصطخر فارس بوده است».

«عبدالرحمان سیوطی» نائین را به صورت نائینج و نائن معرفی کرده و آن را شهری از توابع اصفهان میدانند.

مؤلف گمنام کتاب «حدود العالم» نائین را شهری آباد میدانند و می‌گویند نعمت آن فراوان است و معدن طلا دارد و می‌افزاید که این شهر بر حد میان فارس و بیابان واقع است.

«حمدالله مستوفی» عقیده دارد بیابان مرکزی ایران شهرهایی چون کاشان، زواره، نائین و یزد را در بر می‌گیرد و در معرفی نائین مینویسد: «شهری کوچک و از اقلیم سوم است، دور قلعه اش چهار هزار قدم می‌باشد.

زین‌العابدین شیروانی مینویسد: «قصبه‌ای است دلنشین از قصبات اصفهان و محلی است مسرت‌توأمان در زمین هموار واقع و جنوب آن واسع است، قرب دو هزار خانه در اوست، مردمش شیعه‌اند، ارباب فضل و کمال در آنجا بوده‌اند» «محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی» ضمن مشخص کردن بخش علیا و کوهپایه (از توابع اصفهان) حد شرقی آن را به نائین معرفی می‌کند ولی نامی از این شهر نمی‌آورد، «حسن جابری

انصاری» در تاریخ اصفهان نیز حد شرقی کوهپایه را ناین میداند «محمد حسین خان اعتماد السلطنه» قلعه‌ای بنام اسکبون «اشکنوان» را از رستاق مابین میداند.

ناین شهری است قدیمی که سوابق تاریخی آن به قبل از اسلام می‌رسد و آنگونه که در منابع تاریخی آمده در زمانهای قبل، از توابع یزد محسوب می‌گردیده است. البته آذر بیگدلی؛ مؤلف آتشکده آذر، متنی الارب و روضات الجنات آن را تابع اصفهان دانسته‌اند.

«عبدالحجه البلاغی» عقیده دارد که ناین از بناهای ساکنین فلسطین است که آنها را کورش از بابل نجات داد و عده‌ای از ایشان را به نواحی شرق باصفهان کوچانیده و آن مهاجرین ناین را به یادگار موطن خویش ساخته‌اند.

عده‌ای بانی ناین را نائن نامی، از نوادگان نوح نبی (ع) دانسته‌اند. برخی گفته‌اند چون اولین ساکنین ناین آیینی جدید آورده‌اند این شهر نو آیین بوده و ساختمان قلعه آن که به نارنج قلعه موسوم است در اصل نو آیین قلعه می‌باشد.

تاورنیه‌بازرگان اروپائی نخستین اروپائی است که از کویر ناین در عصر صفویه عبور میکند، دکتر «بوزه» دانشمند روسی در سال ۱۲۶۵ هـ سفر تحقیقاتی خود را در منطقه کویر آغاز کرد که گزارش مفصلی از پژوهشهای وی در خصوص کویر ناین در منابع خارجی آمده است. ژنرال «مک گرگور» به سال ۱۲۹۲ هـ از خور (یکی از بخش‌های ناین) در جنوب کویر نمک به مقصد طبس پیش رفت و در سفرنامه خود به توصیف خور و جندق (از توابع ناین) پرداخته است.

علاوه بر افراد فوق، دانشمندان و محققان بسیاری وارد این منطقه شده و به تحقیق پرداخته‌اند که تعدادی از آنها عبارتند از: ۱- ستوان استوارت، در سال ۱۲۹۸ هـ ق ۲- ادوارد استامک، در سال ۱۲۹۸ هـ ق ۳- سون هدین سوئدی در سالهای ۱۳۰۳ و ۱۳۲۳ هـ ق ۴- ستوان گالیندو، در سال ۱۳۰۴ هـ ق ۵- وون و اشتال فنلاندی، در سال ۱۳۰۸ هـ ق ۶- بوگان، در اوایل قرن ۱۴ هـ ق ۷- واسموس، سوگمار و زایلراز آلمان. ۸- آلفونس گابریل اتریشی. ۹- پروفیسور بوبک و اشتوکلین از اروپا و محققان دیگر...» (۲)

نجف آباد (مرکز شهرستان)

شهر نجف آباد مرکز شهرستان نجف آباد در ۲۲ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۳۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ۲۸ کیلومتری باختر اصفهان و در مسیر راه اصفهان - گلپایگان قرار دارد.

نزدیکترین کوه (پازان به بلندی ۲۳۳۰ متر) در ۳ کیلومتری شهر نجف آباد قرار گرفته است آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه آن در زمستانها ۱۷ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه ۱۷۵ میلی متر است.

فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر قند، تره‌بار، پنبه، و دانه‌های روغنی، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، سیب، گلابی، به، بادام، پسته، انار و انگور.

آب کشاورزی از کاریزهای اصغر آباد، ملک آباد، نجف آباد و قلعه شاه و آب آشامیدنی نجف آباد از چاههای عمیق و نیمه عمیق فراهم و پس از کلر زنی وارد شبکه لوله‌کشی می‌گردد.

صادرات: چغندر قند، گندم، تره‌بار، بنشن، عسل، تخم مرغ، شیر، گوشت مرغ، قالی، پارچه، دیگ زودپز و چاقو.

راهها: ۱ - راه درجه ۱ اصلی به طول ۲۸ کیلومتر بسوی خاور تا شهر اصفهان ۲ - راه درجه دو اصلی بطول ۹۰ کیلومتر - نجف آباد - اراک «۳»

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نجف آباد ۱۷۸۴۹۸ نفر جمعیت داشت که ۹۰۶۰۱ نفر مرد و ۸۷۸۹۷ نفر زن و ۳۱۲۵۴ خانوار بود.

نراق (شهر)

شهر نراق در شرق شهرستان دلیجان قرار و تا این شهر ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. شهر نراق در منطقه‌ای کوهستانی قرار دارد و آب و هوایی معتدل کوهستانی دارد. تابستانهای آن خنک و زمستانهایش سرد. بلندی نراق از سطح دریا ۱۶۵۰ متر و میزان بارندگی سالانه میان ۱۰۰ تا ۲۳۰ میلیمتر است. نراق از نظر تقسیمات کشوری شهر به شمار میرود. و از سال ۱۳۳۹ دارای شهرداری بود. قدمت شهر نراق به بیش از ۱۰۰۰ سال میرسد و در قدیم مرکز بازرگانی و محل کاروانهای متعدد بود. از آثار تاریخی این شهر مسجد جامع آب انبارهای قدیمی، بازار و دو امامزاده را می‌توان برشمرد. کار بیشتر مردم این سامان کشاورزی و دامداری است. مردم تابستانها از جاهای دور و نزدیک برای استفاده از آب و هوای خوب آن به نراق می‌آیند. «۷»

جمعیت: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر نراق ۳۰۸۸ نفر جمعیت داشت که ۱۶۳۰ نفرش مرد و ۱۴۵۸ نفر زن و مرکب از ۹۳۵ خانوار بود.

رودها: ۱ - رود نراق که از کوههای آل در شمال و مشرق منظره سرچشمه گرفته و از میان شهر نراق میگذرد و آبش در آبیاری به مصرف میرسد. کاریزهای متعددی نیز در نزدیکی شهر روان است.

کوهها: چون شهر در منطقه‌ای پایکوهی قرار دارد کوههایی چون: ۱ - آل در شمال ۲ - کوه پاتاق در یک کیلومتری جنوب شرقی ۳ - منظره در یک کیلومتری مشرق شهر، غار چال نخجیر در ۱۰ کیلومتری شهر نراق و گردنه نراق در ۶ کیلومتری شمال شرقی میباشد.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و خشک.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، بادام، گردو، فندق، سیب، و زردآلو.

آب کشاورزی از رود، کاریز و چاه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است «۳»

وجه تسمیه نراق: در خصوص وجه تسمیه نراق عقاید و نظریات گوناگونی وجود دارد:

برخی معتقدند نراق به معنای نریا نره و آن عبارت است از برآمدگی و بلندی زمین است و چون زمانی سلطان آباد (اراک امروزی) را با نام عراق میشناختند و نراق در بلندترین نقطه آن قرار داشت آن را نَرِ عراق یا بلندترین نقطه عراق نامیده‌اند که بر اثر مرور زمان و کثرت استعمال نر عراق به نراق تبدیل شده است.

«عده ای دیگر نام نراق را اقتباس از ستاره‌ای میدانند و برخی دیگر از مردم قدیم شهر نام نراق را از حروف درهم ریخته قرآن دانسته و اعتقاد بر این دارند که چون نراق فعلی در زمان گرویدن مردم به اسلام و نابود شدن کفار در اطراف این شهر به وجود آمده است این نام را بر این شهر گذاشته اند اما به نظر میرسد در میان این عقاید، عقیده اول موافق وجه تسمیه نراق باشد.

تاریخچه نراق: شهر نراق از قدمت تاریخی بسیار طولانی برخوردار است: برخی از مورخان تاریخ نراق را به قبل از اسلام نسبت میدهند، به طوری که معتقدند نراق در محل فعلی نبوده بلکه از هفت دهکده

پراکنده تشکیل می‌شده که این دهکده‌ها در اطراف نراق در قسمت شمال و جنوب شرقی و غربی آن بوده‌اند. این دهکده‌های کوچک که ظاهراً مردمی با دین مجوس یا گبر داشته به نامهای گریان، بیدمشک علیا، بیدمشک سفلی، در چاله سرخ، شمس آباد، کندوقه و... معروف بوده‌اند، در کنار این دهکده‌ها آثار زندگی از سفال تا برجها و باروها و نیز قبرهایی به چشم می‌خورد و این آثار در قسمت بیدشکن (سفلی و علیا) بیشتر در معرض دیداست در قسمتی از این محل کوهی به نام کوه کافران قرار دارد که بر فراز آن قلعه‌ای جهت نگهبانی و سکونت سرگروه‌های آن قوم قرار داشته و این قلعه در حمله افغانها تخریب شده و فقط تعداد کمی از سنگهای آن همچنان بر فراز کوه باقی مانده است. در کتاب بستان السیاحه قدمت نراق هزار سال ذکر شده و در این مورد آمده است: «نراق بر وزن عراق قصبه مانند و محلی است خاطر پسند از توابع کاشان در دامن کوه اتفاق افتاده، سه طرفش فی الجمله گرفته است و سمت مغربش (دلیجان) به غایت گشاده است و مردمش شیعه مذهبند»

«در قرن اول هجری نراق از لحاظ موقعیت محلی فوق‌العاده مهم و مرکز ساخولی قوای چریکی منطقه بوده، به طوری که بعد از اشعریین در قم به دست قوای مأمون‌الرشید به وسیله دیاله متفرق شدند. عبدالله بن احوض از اولاد اشعریین به قلعه چهل حصاران فین مهاجرت نمود و از امام زمان وقت حضرت امام موسی بن جعفر (ع) نماینده و پیشوایی طلب نمود، آن حضرت علی بن محمد باقر (ع) یا فرزندان را به چهل حصاران اعزام نمودند.

در سال ۲۲۸ هجری شمسی شخصی به نام زبیر که فرمانده قوای چریکی نراق بود که از طرف خلیفه وقت مأموریت یافت آن حضرت را دفع کند چون علی بن محمد باقر (ع) در ایام تابستان به قریه‌ای خواهمی آمدند لذا در هفدهم پاییز همان سال زبیر با قریب چهارصد نفر قوای چریکی خود از نراق به مشهد ارده‌ال حرکت و آن حضرت را در دره از ناوه شهید کرد که به وسیله مردم چهل حصاران در محل فعلی که مشهور به مشهد ارده‌ال است دفن (کردند) و اولین بنا روی مرقدشریف آن حضرت به وسیله برکیاق قمی وزیر شاهرخ بن امیر تیمورگورکانی بنا شده است، از آن به بعد نراق محل تجمع فضلا و دانشمندان بوده، از آثار تاریخی آن قرن (۱۲) مسجد جامع نراق است.

به اعتقاد برخی نراق فعلی پس از اسلام توسط شخصی به نام ریش بلند که در آن زمان سمت کدخدایی داشته شکل گرفته است به طوری که مردمان آن در محله سفلی نراق جمع شدند و به خانه سازی پرداختند که از آن جمله مسجدی با نام مسجد پایین بنا گردید. در دوران شاهان صفوی و قاجاریه نراق در ساختمان سازی و به کار بردن مصالح ساختمانی خاص آن زمان که در این محل تهیه شده است از رونق ویژه‌ای برخوردار بوده و در تجارت نیز جلوه‌ای خاص داشته است به طوری که این شهر از نظر تجارت و قرار گرفتن بر سر راه شهرهای مهمی چون همدان، اراک، کرمانشاه، چابلق و کاشان شهره بوده است.

کاروانسراهایی که در کنار مجموعه تاریخی بازار قرار دارد به همین منظور بنا شده بودند، بازار نراق که متشکل از راسته بازار و دکانهایی در اطراف و دارای تیمچه است. قدمت و سابقه در خشان تاریخی و تجاری نراق را بیشتر آشکار میکند. «۵»

نسا

ولایت مشهور نسا دره پهناوری است که امروز دره گز خوانده میشود. ابن حوقل گوید نسا به اندازه

سرخس است و آب آن از کوهستان مجاور می‌آید. مقدسی مسجد نیکو و بازار پر رونق آنرا ستوده گوید هر خانه‌ای هر چند محقر باشد باغ و آب روان دارد و در اطراف شهر دهکده‌هایی بزرگ پراکنده است. ولی یاقوت از آب و هوای بد آن سخن بمیان آورده، قزوینی گوید نسا را شهر فیروز نامند به مناسبت اینکه گویند فیروز شاه قدیم ایران آنرا برافراشت» ۱-۸»

گروهی از تاریخ نویسان، اسکندر ذوالقرنین را بانی نسا و برخی فیروز ابن یزدجرد ساسانی را پنداشته‌اند به هر حال نسا در روزگار اشکانی وجود داشته و مدتی ازین شهرکشور را اداره میکردند.

در سال ۳۱ هجری بدست ابن عامر و در ۱۲۹ هجری بدست ابومسلم و در ۱۸۶ بدست علی ابن عیسی ابن ماهان افتاد. در ۳۸۴ هـ ق نسا در دست نوح ابن منصور سامانی قرار گرفت و ازین پس خوارزمیان بر آن فرمان میراندند تا اینکه در ۴۰۷ محمود غزنوی و بعدها سلجوقیان و در ۵۴۸ سلطان سنجر به نسا دست یافت. این شهر با اینهمه عظمت و بزرگی پس از حمله‌های چنگیز و تیمور ویران گشت.

شهر نسا ده دروازه و دو رباط ۱- افراوه ۲- شارستانه و سه حصار محکم داشت و مقدسی رباط افراوه شهر را از عجائب نسا برشمرد. بگفته قزوینی رباط افراوه بنایی عظیم و خارج شهر قرار دارد و در هیچ یک از شهرها نمونه آنرا از نظر بزرگی عمارت نتوان یافت و پس از هجوم تاتار به این شهر باز قسمتی از آن بجا مانده است.

این رباط را عبدالله ابن طاهر در قرن نهم میلادی ساخت و مرکب از دو قلعه متصل بهم بود و اکنون بدان قول آرا اوات میگویند. بجز کهندز مقدسی از مسجد جامع بزرگ و زیبایی آن و همچنین بازار آباد آن سخن بمیان آورده است.

باستانشناسان علاوه بر بنای یک تاتر یونانی در نساء ۲۰۰۰ قطعه سفال یافته‌اند که بر روی آنها مطالبی به خط نوشته شده و بیشتر نام مشخصات زرتشتی دارد.

یک بنای هشت ضلعی آجری که گویا گوری بوده بجا مانده و دیگر اثری از شهر پروتق نساء بجا نمانده چه اهالی باجگیر که روستای باجگیر را در جای نسا برافراشتند تمام سنگها را در ساختن این روستا بکار بردند» ۷»

ابن حوقل گوید: نسا شهری است پر نعمت و پر آب دارای باغستانها و رستاق‌های پهناور، بردامنه کوهها، مهلبی گوید: نسا در ۶۷ فرسخی شمال سرخس است و از اعمال اوست شر مغول. صاحب اللباب گوید قریه‌ای است دارای قلعه‌های استوار و عجم آن را جیغول گوید. در المشترك آمده است که؛ نسا شهری است از خراسان میان ابیورد و سرخس و نیز نسا شهری است در فارس و نیز در کرمان» ۸»

نصرت آباد (مرکز بخش)

شهر نصرت آباد در ۱۱۱۲ متری از سطح دریا، مرکز بخش نصرت آباد از بخشهای شهرستان زاهدان استان سیستان و بلوچستان، در مسیر راه زاهدان - بم و در ۱۰۵ کیلومتری شمال باختری زاهدان است. **رودهای فصلی:** آبشور از ۲ کیلومتری باختر این شهر میگذرد، نصرت آباد در جلگه در حدود ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری کویر لوت است.

آب و هوا: فوق العاده گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۳ درجه زیر صفر است میزان بازندگی بطور متوسط ۹۲ میلیمتر است.

در تابستانها عده ای از طایفه ناروئی به بیلاق میکوچند بطوریکه تا حدود ۵۰٪ از تعداد جمعیت مستقر در شهر کاسته میشود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی باگویش بلوچی سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، تره بار، بنشن، زرد آلو و پسته.

آب کشاورز از کاریز و چاه و آب آشامیدنی از چاه که با لوله کشی بخانه ها میرود و برق از موتورهای برق در محل فراهم گشته.

راهها: در مسیر زاهدان - بم و در ۱۰۵ کیلومتری شهر زاهدان و در ۲۳۶ کیلومتری شهر بم و دارای چند راه فرعی است «۳»

نطنز (مرکز شهرستان):

شهر نطنز مرکز شهرستان نطنز از شهرستانهای استان اصفهان و در ۵۴ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۲ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۶۰۰ متری از سطح دریاست. شهر نطنز در ۱۳۴ کیلومتری شمال خاوری اصفهان و در مسیر راه کاشان - اردستان از یک سو و راه کاشان - مورچه خورت از سوی دیگر قرار گرفته است.

شهر نطنز را کوههای کرکس در بر گرفته که عبارت است: ۱- کوه سرسخت در یک کیلومتری شمال. ۲- زردکوه در ۳ کیلومتری خاور. ۳- کوه علیه شاه (۳۸۹۵) در دو کیلومتری باختر و جنوب باختری ۴- کوه سفید در ۳ کیلومتری شمال باختری.

کانها: خاک چینی در ۵ کیلومتری شهر نطنز قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه به طور متوسط ۱۳۵ میلی متر است. جمعیت: در سر شماری ۱۳۷۵ شهر نطنز ۱۰۷۸۲ نفر جمعیت داشت که ۵۶۸۶ نفر مرد و ۴۰۹۶ زن و ۲۴۶۲ خانوار بود.

فرآورده های عمده کشاورزی: گندم، جو، پنبه، توتون، تره بار، بنشن، سیب، به، گلابی، گردو، بادام، انجیر، توت و انار و قالی.

آب کشاورزی بیشتر از کاریز، رودهای فصلی - آب آشامیدنی از چاه عمیق و نیمه عمیق فراهم میشود که پس از پالایش به شبکه لوله کشی شهر فرستاده می شود.

راهها: ۱- شهر نطنز در مسیر جاده کاشان - اردستان قرار گرفته است و از سوی شمال باختری بطول ۷۲ کیلومتر به شهر کاشان و از سوی جنوب خاوری بطول ۷۰ کیلومتر به شهر اردستان پیوند یافته این راه در ۱۵ کیلومتری جنوب خاوری نطنز به دو شاخه گشته یک راه به اردستان و راه دیگر بطول ۶۰ کیلومتر تا مورچه خورت اصفهان ادامه دارد. «۳»

«سرزمین نطنز که از قدیم ترین نقاط معمور و مسکون ایران مرکزی به شمار میرود بواسطه موقع جغرافیایی مساعد آن در دوره های مجد و عظمت باستانی کشور مخصوصا در عهد ساسانیان واجد شرایط قابل توجهی بوده است زیرا از یکطرف بواسطه وضع اقلیمی مطبوع این منطقه بادهستانهای سرسبز و آباد و حاصلخیز آن که استعداد طبیعی کاملی برای زیست و زندگانی انسان و حشم و تولید محصولات گوناگون

و... بوده

از طرفی بعلت اینکه شاهراهای سوق الحیشی و کاروانی جنوب کشور عموماً از خاک نطنز عبور مینمود میباید دارای آثار شکوهمندی از عهد باستان باشد اما چون اکتشافات منظمی صورت نگرفته است لذا پرده از تاریخ قبل از اسلام این شهر چندان برداشته نشده است.

این رسته در ۲۹۰ هـ - ش از نطنز و روستاهای اطراف آن و موقع جغرافیائی آن سخن گفته است. کتاب انساب سمعانی و کتاب معجم البلدان از نطنز بعنوان (بلیده) شهرکی از توابع اصفهان ذکر کرده اند. در عهد سلجوقیان و صفویه خطه نطنز که یکی از دو شاهراه مهم پایتخت و در مسیر آمد و رفت های بسیار بوده و بواسطه آب و هوای مطبوع و شکار مورد توجه سلاطین بوده است از ینرو علاوه بر کاروانسراهای بزرگ عمومی در نقاط و فواصل کاخ های سلطنتی ایجاد گردید، است. اسکندریک مؤلف عالم آرای عباسی، ملاجلال یزدی منجم مخصوص شاه عباس از نطنز سخن گفته اند.

سرپرسی سایکس در ۱۸۹۳ درباره نطنز نوشته است: «مسجد نطنز از ابنیه اسلامی است و تصور میرود بعضی از کاشی های زیبایی که فعلاً زینت بخش موزه سوئ کنیستتن لندن میباشد متعلق باین مسجد بوده که در ۷۱۵ هجری بنا شده همچنین امبروزیو کنتارینی که در ۱۴۷۴ از نطنز عبور کرده نوشته است «نطنز در جلگه واقع شده که تاکستان زیاد دارد» (۲۹).

آثار تاریخی: ۱- آتشکده ساسانی، چهار طاق و گنبد سنگی عصر ساسانی است که اینک چهار پایه و دو دهانه طاق آن برجاست.

۲- محراب مسجد کوچه میر، اصل بنا از قرن ششم هجری است اما تعمیرات مکرر یافته است.

۳- بقعه بابا افضل شامل حرم چهار ضلعی، ایوان باستونهای چوبی، گنبد کاشیکاری هرمی شکل ۱۲ ضلعی میباشد این بنا را از عصر مغول دانسته اند.

۴- مسجد جمعه - خانقاه - مناره شیخ عبدالصمد، مسجد از بناهای قرن ۶ کتیبه سر درش تاریخ ۷۰۴ دارد. ایوان شمالی و طاق بلند و تزئینات گچ بری جالبی دارد.

۵- خانقاه شیخ عبدالصمد اصفهانی گنبدی هرمی شکل و گچ بری ها و محراب کاشی و ضریح چوبی (تاریخ ۷۰۸ ه.ق) دارد. کتیبه کاشی سردر خانقاه تاریخ ۷۲۵ دارد.

۶- مناره خانقاه کاشیکاری و کتیبه ای بتاریخ ۷۲۵ هجری دارد «۴»

۷- مقبره سید واقف: این بنای آجری هشت ضلعی با گنبد فیروزه رنگ و کتیبه بخط کوفی، ساقه گنبد که بر فراز تپه ای مشرف به آبادی افراشته نطنز ساخته شده است.

۸- مسجد جامع افوشته: این مسجد که در نیمه اول قرن نهم ه.ق ساخته شده از آثار قدیمه آن، دودرگاه در چوبی مثبت کاری باقی مانده است.

۹- گنبد مقبره فرزند سید واقف: بقعه ای آجری با گنبد کاشی کاری است و در نزدیکی دارالسیاده قرار دارد.

۱۰- سردر دارالسیاده: در قریه افوشته، از این سردر مجلل اکنون کاشی کاری های زیبا پرجلوه سه جبهه داخلی جلوخان باقی مانده ولی سقف آن فرو ریخته و از آثار دوره تیموریان بوده است.

۱۱- خانقاه سید واقف: در اثر مرور زمان ویران گشته فقط از گچ بری های بسیار ظریف سقف آن پیدا بود.

۱۲- مسجد جامع ایبانه: محراب بزرگ مسجد که از چوب گردوی قهوه‌ای رنگ ساخته و منبت کاری شده دارای کتیبه های قرآنی برجسته با نام بانی آن (مولانا عزالدین فرزند مولانا بهاء الدین محمد) و تاریخ ۷۷۶ هجری است. ولی قدیم ترین اثر تاریخی این مسجد منبر چوبی منبت کاری آنست که در سال ۴۶۶ هجری ساخته شده و با خط کوفی در کتیبه آن نوشته است. آخرین تعمیرات آن تاریخ ۱۳۱۱ ه- ق دارد.

۱۳- گنبد باز: در راس یکی از قله های سلسله کرکس کوه و مشرف بجاده شوسه کاشان و نظنز گنبد آجری بزرگی از عهد صفوی باقی مانده است» ۹«

۱۴- خانقاه و مناره شیخ عبدالصمد در نظنز:

خانقاه شیخ عبدالصمد اصفهانی، بنائی است چهارگوش که هر ضلع آن ۵/۹۵ متر طول دارد و بر فراز آن گنبد هرمی شکلی استوار است.

کتیبه کاشی سر در خانقاه، مورخ به سال ۷۲۵ ه- ق است محراب آن به سال ۷۰۷ هجری ساخته شده است و لوح مرمر در محراب تاریخ ۹۲۱ ه- ق را نشان میدهد. تزئینات گچبری، کاشیکاری و ضریح چوبی این بنا شهرت خاصی دارد.

مناره خانقاه که ۳۷/۵ متر ارتفاع دارد، دارای کاشی کاریهای زیبا و کتیبه هایی ارزنده از اواخر سال ۷۲۵ ه- ق میباشد» ۱۰«

نظر کهریزی (مرکز بخش)

مرکز بخش نظرکهریزی از بخشهای شهرستان هشتروند استان آذربایجان شرقی و در طول ۴۵ درجه و ۴۶ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۰ درجه و ۳۷ دقیقه و در ۴۴ کیلومتری جنوب غربی هشتروند و در مسیر جاده اصلی هشتروند - مراغه قرار دارد.

رودها: ۱- رود شور چائی از میان شهر نظرکهریزی میگذرد. از دو چشمه روان در شهر، آب آشامیدنی مردم فراهم گشته.

کانها: معدن سنگ گچ، سنگ مرمر و فلدسپات.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۴۸ میلیمتر است.

رستنی ها: گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی مناسب برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، گراز، خرگوش، خارپشت، قرقاول، عقاب، کبک و پرستو.

زبان: ترکی.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه ای، سیب، زردآلو، گلابی، بادام، گردو و انگور.

آب کشاورزی از رود، کاریز و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه و کاریز فراهم گشته است.

صادرات: گندم، جو، یونجه، سنگ مرمر، دام و فرآورده های دامی، عسل و طیور.

راهها: شهر در مسیر راه اصلی هشتروند و در ۴۴ کیلومتری هشتروند و در ۵۰ کیلومتری مراغه قرار دارد» ۳«

نقده (مرکز شهرستان)

شهر نقده مرکز شهرستان نقده از شهرستانهای آذربایجان غربی است که میان شهرهای مهاباد، پیرانشهر،

اشنویه و ارومیه قرار گرفته و بعنوان عامل ارتباطی میان این شهر به شمار می‌رود، رود گدار می‌گذرد از شهر نقده و وجود زمین‌های حاصلخیز و موقع ویژه نظامی تپه آن از علل ایجاد شهر نقده شده‌اند.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نقده ۶۴۸۰۷ نفر جمعیت داشت که ۳۲۸۵۹ نفر مرد و ۳۱۹۴۸ نفر زن و ۱۲۸۴۲ خانوار بود.

نمای شهر و نوع مصالح ساختمانی: شهر بدو بخش قدیم و جدید تقسیم گشته. بخش قدیمی شهر بصورت تپه‌ای در وسط شهر نمایان است که منبع آب شهر در آنجا قرار دارد. خانه‌های دیگر اطراف این تپه با دیوارهای گلی و کوچه‌های تنگ و باریک و پیچ در پیچ می‌باشد. پایین تپه و در زمین‌های صاف و هموار، بخش جدید شهر بر پایه اصول جدید شهرسازی و ساختمانی خیابان‌کشی و کوچه‌بندی و بناها با آجر و سیمان، تیرآهن، سنگ و بتن برافراشته شده و آب و برق و اسفالت دارد اما در بخش قدیمی خانه‌ها از خشت خام، چوب و کاهگل ساخته شده است.

نکا (مرکز بخش)

شهرک نکا مرکز بخش نکاء از بخشهای شهرستان بهشهر استان مازندران و در ۳۳ کیلومتری جنوب باختری بهشهر و در مسیر راه اصلی ساری - گرگان می‌باشد.

رود نکا، از میان شهر نکا می‌گذرد و سرانجام بدریای خزر میریزد. شهرک نکا در منطقه‌ای کاملاً دشتی قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۶ درجه بالای صفر و کمترین درجه یک درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه به طور متوسط حدود ۹۰۰ میلی متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نکا ۳۵۲۰۸ نفر جمعیت داشت که ۱۷۵۴۲ نفر مرد و ۱۷۶۶۶ نفر زن و ۷۳۱۳ خانوار بود.

مردم: آریایی نژادند و بزبان فارسی باگویش مازندرانی و ترکی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، آفتابگردان، برنج، سویا و تریار.

آب کشاورزی از رود، آب آشامیدنی از چاه ژرف به شبکه لوله‌کشی به خانه‌ها میرود. برق شهر از برق سراسری نکا تأمین گردیده.

صادرات: گندم، پنبه، برنج، آفتابگردان، سویا، تولیدات چوبی، سیمان و آجر.

نام قدیمی نکا تاریخ باغ بوده و به مناسبت رود بزرگ نکا که از میان این شهر می‌گذرد نکا نامیده میشود. «۱۹»

راهها: شهر نکا در مسیر راه اصلی ساری - بهشهر قرار دارد و از این طریق بطول ۲۲ کیلومتر بسوی شمال خاوری تا بهشهر و بطول ۲۳ کیلومتر بسوی جنوب باختری ساری فاصله دارد - راه آهن سراسری تهران - گرگان از یک کیلومتری شهر نکا می‌گذرد «۳».

نگور (مرکز بخش)

شهر نگور مرکز بخش دشتیاری، از بخشهای شهرستان چابهار، استان سیستان و بلوچستان در ۵۶ کیلومتری شمال خاوری چابهار و ۱۲ کیلومتری جنوب راه درجه یک اصلی بندر چابهار، پیشین است. شهر

نگور در دشتی هموار قرار گرفته، کوه ککی کوه در ۵ کیلومتری این شهر و دارای ۵۲۵ متر بلندی است.
رودها: ۱- رود دائمی با هوکلات از ۱۷ کیلومتری خاور ۲- رود فصلی سماع از ۵ کیلومتری جنوب شهر میگذرد.

آب و هوا: گرم و نسبتاً خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ها ۴۵ درجه بالای صفرو کمترین درجه در زمستانها ۹ درجه بالای صفر میزان بارندگی سالانه حدود ۹۰ میلیمتر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نگور ۲۲۷۰ نفر جمعیت داشت که ۱۱۱۹ نفر مرد و ۱۱۵۱ نفر زن و ۳۸۷ خانوار بود.

زبان: فارسی با گویش بلوچی.

فرآورده ها: مرکبات، خرما و در صورت بازندگی کافی گندم و ذرت.

آب آشامیدنی از چاه نیمه ژرف و برق شهر از برق منطقه ای استان فراهم گشته.
راهها: ۱- راه فرعی بسوی شمال بطول ۱۲ کیلومتر تا راه چاه بهار پیشین ۲- راه فرعی بسوی جنوب خاوری به طول ۳۲ کیلومتر تا بندر گواتر ۳- راه فرعی بسوی جنوب بطول ۲۸ کیلومتر «۳»

نمین: (مرکز شهرستان)

شهر نمین مرکز شهرستان نمین، استان اردبیل، در طول جغرافیایی ۴۸ درجه و ۲۹ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و ۲۵ دقیقه و در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا و در ۲۵ کیلومتری اردبیل قرار دارد.

رودها: ۱- رود نمین چای که از کوههای شمالی و بلندیهایی تالش روان است پس از آبیاری به رود قره سو می پیوندد.

رستنی ها: درختان جنگلی فندق، ازگیل، گیاهان دارویی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

فرآورده ها: غلات، بنشن، سیب زمینی، دام و فرآورده های دامی، گلیم و قالی «۱۱»

شهر نمین در منطقه ای کوهستانی میباشد و رود نمین چای از میان این شهر میگذرد.

۱- گردنه حیران در ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری و خاور شهر نمین ۲- شاغلا دره در ۹ کیلومتری جنوب خاوری نمین قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما، در تابستانها ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر، میزان بازندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلی متر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نمین ۷۰۵۲ نفر جمعیت داشت که ۳۹۹۲ نفر مرد و ۳۸۵۹ نفر زن و ۱۶۷۹ خانوار بود.

زبان: بزبان ترکی و فارسی با گویش طالشی سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، گیاهان علوفه ای، بنشن، تره بار، سیب، گلابی، گیلان، آلبالو، زردآلو، آلوچه.

آب کشاورزی از رود نمین چای تأمین و آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از کلرزنی به شبکه لوله کشی شهر فرستاده و برق از شبکه برق منطقه ای فراهم میشود.

صادرات: گندم، جو، زردآلو، فرآورده های دامی و عل.

رطوبت دریای خزر اثر مهمی در آب و هوای منطقه دارد و بواسطه رطوبت و نمناک بودن هوا که ناشی

از نزدیکی به دریای خزر است آنرا نمین نامیدند-»۱۲«

راهها: ۱- راه نمین- اردبیل بسوی جنوب باختری بطول ۲۷ کیلومتر ۲- راه نمین- آستارا بسوی خاور بطول خاور بطول ۵۰ کیلومتر ۳- راه فرعی نمین- دهستان عنبران
به گفته ویلیام ریچارد هولمز که در ۱۲۶۰ هـ ق از راه تبریز- اهر- قره داغ (مشکین) و اردبیل به کرانه های دریای خزر و از آنجا به تهران سفرکرد درباره نمین نوشت: نمین ده بسیار دلپذیری در یازده میلی ازدبیل است. درین هنگام نمین تعلق به میر قاسم خان یکی از خوانین طالش داشت. نمین در حدود دوپست خانه داشت که تمامی آنها از نظر کیفیت ساختمانی مرغوب بود. رود کوچکی از آب زلال که در دو سویش درختان بید و چنار و چند گونه میوه کاشته بودند از قسمت شرقی ده میگذشت و ساکنان ده، سالانه صدو پنجاه تومان مالیات میدادند»۱۳«

نوبندگان (مرکز بخش)

شهر نوبندگان در بلندی ۱۲۶۹ متری سطح دریا، مرکز بخش نوبندگان از بخشهای شهرستان فسا، استان فارس، در ۳۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر فسا میباشد.
رود فصلی نهر حسن از یک کیلومتری جنوب خاور شهر نوبندگان میگذرد و زمینهای پیرامون مسیر خویش را آبیاری میکند.

شهر نوبندگان در منطقه ای نیمه کوهستانی یا میان کوهی است که کوههای کم ارتفاعی آنرا در میان گرفته اند: ۱- کوه درز در ۶ کیلومتری ۲- کوه تی چنگ در ۲ کیلومتری ۳- کوه ماده کوهی است در ۹ کیلومتری ۴- کوه پالون در ۱۲ کیلومتری ۵- کوه تنگ خمار در ۶ کیلومتری ۶- کوه دروازه ای در ۲ کیلومتری آن سربرافراشته اند.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۴ درجه زیر صفر، میزان بازندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلیمتر است.
نژاد و زبان: آریایی و سامی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی و عربی سخن میگویند.
فرآورده ها: گندم، جو، نخود، کنجد و تریبار.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاههای نیمه ژرف و چشمه و کاریزها (لوله کشی برای مصرف های شهری) - برق مصرفی از برق منطقه ای استان فارس فراهم گشته است.
راهها: ۱- جاده نوبندگان - فسا بطول ۳۳ کیلومتر ۲- جاده نوبندگان شده بطول ۱۹ کیلومتر ۳- جاده شوسه نوبندگان مرکز بخش زاهدان بطول ۱۷ کیلومتر»۳«

نوبندگان شهری است با آب و هوایی بسیار گرم با اینحال نخل در آن اندک است.
نوبندگان شهری است زیبا، مشهور و مهم. از زینتها و چیزهای قابل ملاحظه آن قصر ابوطالب، موسوم به عیان، مسجد جامع، نهرها و باغها، بیست چشمه که در اطراف می جوشد. بازارهای بزرگ زیبای پر از کالا، انگور، رطب تازه، پرتغال و انار قابل ذکرند. در دو فرسنگی آن دره بوان قرار دارد و در مسافت یک روز سفر از آن شهر (شاپور) است...

نوبندگان در دشتی واقع است نزدیک کوه. دیدم که مسجد جامع را با بنایی الحاقی توسعه دادند.
مقدسی ویرانه هایی از این شهر میان شهر بهرام و نورآباد گسترده است.

در روزگار سلطه تازیان و بعد از آن هم توقفگاهی در جاده میان شیراز و خوزستان به حساب می‌آمد. اما امروز این جاده در فاصله ای دورتر در شمال از طریق پل مورد می‌گذرد» (۱۴).

نوخندان (مرکز شهر)

شهرک نوخندان مرکز بخش نوخندان از بخشهای شهرستان درگز استان خراسان و در ۵۸ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیایی و در ۳۱ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی و بلندی ۷۵۰ متری از سطح دریا و در ۱۲ کیلومتری شمال باختری درگز و در پایان راهی که از درگز به سوی شمال باختری کشیده شده قرار دارد. رود درونگر از کنار شهرک نوخندان می‌گذرد و سرانجام وارد خاک ترکمنستان می‌شود. آب و هوا: معتدل و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۳ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه به طور متوسط ۳۵۷ میلی‌متر می‌باشد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نوخندان ۳۰۵۶ نفر جمعیت داشت که ۱۵۰۵ نفر مرد و ۱۵۵۱ نفر زن و ۷۷۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، تریه‌بار، سیب، زردآلو، هلو، توت و انگور است. صادرات: پنبه و قالی.

آب کشاورزی از رود و چشمه‌سارها و آب آشامیدنی از چاههای ژرف فراهم و پس از کلریزه شدن به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق از ژنراتورهای نصب شده در محل تأمین می‌گردد. راهها: تنها راه جداشده از شهرک نوخندان راهی است به سوی جنوب خاوری به طول ۱۲ کیلومتر که تا شهر درگز کشیده شده است» (۳).

نودان (مرکز شهر)

شهرک نودان مرکز بخش کوهمره از بخشهای شهرستان کازرون استان فارس است که در طول جغرافیایی ۴۲ درجه و ۵۱ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۴۸ درجه و ۲۹ درجه و در بلندی ۱۱۵۰ متری از سطح دریا و در ۴۵ کیلومتری شهر کازرون و در سه کیلومتری راه شیراز - کازرون قرار گرفته. رود فصلی تنگ شیب که در ۳ کیلومتری شمال و شمال خاوری شهر نودان و تنگ شیب در ۴ کیلومتری جنوب خاوری و تنگ قله در ۴ کیلومتری شمال باختری نودان قرار دارد. معدن: از یک معدن سنگ گچ در تپه تلو (آب تلخ) در منطقه شمالی نودان بهره برداری می‌شود. آب و هوا: معتدل متمایل به گرم، بیشترین درجه گرما ۴۵ و کمترین درجه یک درجه بالای صفر است. مردم: از ایلات ممسنی و قشقایی نیز عده‌ای در نودان بسر می‌برند.

فرآورده‌ها: گندم، جو، برنج و مرکبات.

آب کشاورزی از کاریزها و رود و آب آشامیدنی از کاریز فراهم گشته.

صادرات: گندم، جو، برنج و گوسفند.

رستنی‌ها: درختان بلوط، بنه و گیاهان داروئی و مراتع برای چرای دامها.

جانوران و پرندگان: بزکوهی، قوچ، میش، شغال، گرگ، روباه، کبک و تیهو.

راهها: تنها راهی که از نودان منشعب می‌شود عبارت است از یک راه خاکی که به سوی جنوب بطول ۳ کیلومتر که مرکز شهر را به راه شیراز - کازرون متصل کرده است، ایجاد گشته» (۳).

نودشه (شهر)

از شهرهای تابع بخش نوسود، از بخشهای شهرستان پاوه استان کرمانشاه است که در ۳۷ کیلومتری خاور نوسود قرار دارد.

شهر نودشه در منطقه‌ای کوهپایه ای قرار دارد و رود دائمی سیروان از ۶ کیلومتری جنوب آن می‌گذرد. چشمه دائمی برنو، مورد استفاده آبیاری و آب آشامیدنی و در شمال شهر روان است. شهر نودشه را کوههایی چند در میان گرفته‌اند ۱ - کوه دربند به بلندی ۲۶۷۵ متر در شمال ۲ - کوه کله چنار به بلندی ۱۷۶۹ متر در جنوب.

غارها: ۱ - غار دشاش ۲ - غار سرمو ۳ - غار مرکفتار ۴ - غار ارزی ۵ - غار مغاری در نزدیکی شهر نودشه قرار دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نودشه ۴۳۶۸ نفر جمعیت داشت که ۲۱۲۳ نفر مرد و ۲۲۴۵ نفر زن و ۸۴۹ خانوار بود.

مردم: آریایی نژادند و بزبان فارسی باگویش کردی سخن می‌گویند.

فرآورده‌های کشاورزی: گندم، جو، گردو، توت، انار، انگور و تریبار.

آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته. برق شهر نودشه از برق منطقه‌ای استان تأمین گردیده. «۳»

نور (مرکز شهرستان)

شهر نور مرکز شهرستان نور، استان مازندران و در ۱۲۰ کیلومتری شهر ساری مرکز استان و در کرانه دریای خزر و در یک منطقه جلگه ای و کرانه‌ای میباشد.

بعد از به هم پیوستن رود حاجی ماه رود و رود شیرین در جنوب شهر نور از این سامان می‌گذرند و زمینهای کشاورزی را آبیاری می‌کنند.

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۲۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه نور بطور متوسط ۱۰۰۰ میلی‌متر می‌باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نور ۱۶۶۸۸ نفر جمعیت داشت که ۸۴۰۳ نفر مرد و ۸۲۸۵ نفر زن و ۳۵۶۴ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و بزبان فارسی باگویش مازندرانی و گیلکی سخن می‌گویند.

آب کشاورزی از رود فراهم و آب آشامیدنی از چاه ژرف و به وسیله لوله کشی به خانه‌ها فرستاده و برق از شبکه سراسری تأمین گشته است.

صادرات: برنج، مرکبات، فرآورده‌های شیری و فرآورده‌های چوبی.

راهها: ۱ - راه نور - نوشهر در باختر بطول ۵۲ کیلومتر ۲ - راه نور - آمل بطول ۴۴ کیلومتر.

نام شهر نور از رود نور آمده و چون آب آن صاف و شفاف است که نور در آن دیده می‌شود - شهرستان نور. «۳»

شهر نور پیش از صفویه به رستم دار معروف بود و یکی از قدیمیترین شهرهای مازندران غربی است تا

چندی پیش آن را سوله می‌گفتند.

ابت در سال ۱۲۰۹ هـ - ق درباره شهر نور نوشت: از کچه رود که گذشتیم جنگل کم شد و زمینهای کشت وسعتی پیدا می‌کند. بعد به سوله رود رسیدیم که زیاد پهن نبود اما آب آن سریع حرکت می‌کرد. این رود بخشهای کجور و نور را از یکدیگر جدا می‌کند...

مکنزی در سال ۱۲۷۵ هـ - ق راجع به دشت نور نوشت: راه ما بسوی جنوب منحرف شد و به سوله وارد شدیم که کمتر از نیم میل از دریا فاصله دارد. ازین جاده از روی چند رود با پلهای چوبین لغزان می‌گذرد. آخرین کوه کجور در سمت غرب جنوب غربی دیده میشد... زمینهای اطراف سوله باز و گشاده است و درختان آن تنک است. هر خانه تالاری دو طبقه برای خواب در حیاط دارد پرده‌هایی از نی اطراف آن آویخته شده‌است. از سوله گذشتیم و به ساحل آمدیم و پس از گذشتن از رود تمیشان به رستم رود رسیدیم ... راینو در سفرنامه خود درباره مراکز گرمسیری نور آورده است. بلوک نور از المروود شروع می‌شود. این رود بستری پر شیب دارد سوله ده بزرگی است که در نیم میلی دریاست. بر روی رود سوله که از بلندیهایی لاویج روان است پلی با سه طاق آجری است.

ارتفاعاتی را که از سوله می‌توان دید: ۱- سوردار که در سمت جنوب غربی است و پوشیده از برف است، ۲- لش کنار ۳- پیمد و لاویج: زمینهای میان آنها و دریا - هموار است یا با جنگلهای کم درخت و پراکنده پوشیده شده، چهار میل دیگر راه پیموده به رود رستم رسیدیم ...

سرهنگ لووت Lovett نوشت ناحیه نور که ایزده به آن تعلق دارد، در کنار دریاست و حدود آن از سوله در مغرب تا اهلر رود در مشرق است و در قسمت داخلی وسعت آن زیادتز از نزدیک کلارستان در مغرب تا رود هرمز در مشرق است و از طرف جنوب به کوههای لار و لاریجان محدود می‌شود... «۱۵»

تنها منطقه شهری شهرستان نور شهر نور یا نورسر(سوله سابق) است که در شمالیترین قسمت شهرستان نور و در جنوبیترین قسمت ساحلی دریای خزر در اطراف ۵۲ درجه و ۲ دقیقه شرقی از نصف النهار گرونویچ و ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیائی واقع است.

از طرف شمال با دریا مجاور بوده شرقا به آبادی کوچک تمیشان مجاورت دارد و در غربش علمده کجور واقع است و آبادیهای شهر کلا و گندیاب در جنوب آن قرار دارد.

ارتفاع شهر از سطح دریای خزر یک تا ده متر است ولی از سطح دریای آزاد ۲۵ متر پایینتر قرار دارد. شهر نور از نظر موقعیت جغرافیایی طبیعی در سرزمین جلگه ای نور واقع و تابع شرایط جغرافیائی و اقلیمی آن میباشد:

سه ماه خرداد و تیر و مرداد گرم و مرطوب است و درجه حرارت در گرمترین ایام آن حداکثر تا ۳۸ و گاه اندکی بیشتر میرسد و رطوبت در این مدت بنهایت در صد تقرب حاصل می نماید و در شهریور ماه ضمن اینکه از مقدار رطوبت اندکی کاسته میشود و حرارتش بمقدار زیادی تنزل مینماید بهترین و دل انگیز ترین ایام این شهر را باید در فروردین و اردیبهشت ماه جستجو کرد. خصوصا که در اردیبهشت همه دشت و دمن سرسبز و پراز گل های رنگارنگ است و بواقع روی زمین رشک بهشت میشود.

نسیم ملایم و روح افزا میوزد و رایحه گلها پیوسته بمشام میرسد و این وضع تا اوایل شهریور ماه نیز ادامه میباید در حالیکه در اواسط تابستان هنگام رسیدن (سرکشیدن) برنج در شالیزار، فضا پر از عطر دل انگیز شالی ها است لیکن همانطور که گفته شد در این موقع رطوبت و حرارت زیادی در هوا پدید میاید.

از اواسط شهریور فصل باران آغاز میگردد و در این فصل، بارانهای سیل آسائی شروع به باریدن میکند و گاه حدود هفتاد درصد باران سالانه که حدود یک و نیم و حتی دو متر است، در این فصل ریزش مینماید. این بارانها اغلب با بادهای نسبتاً شدیدی همراه است که در اواخر پاییز بصورت دشواری در میاید.

زمستانها نسبتاً سخت و گاه پربرف است که اغلب به باغات میوه و مرکبات و مزارع زیانهای فراوانی وارد میسازد. در عرف محل دو نوع مهم از بادهای موسمی قابل بررسی است که عبارتند از (گیله و ا)، گيله باد که در فصل پائیز از شرق به غرب بوزش در میاید و وزیدن آن ریزش بارانهای نسبتاً شدیدی را باعث میگردد.

دیگر (دشت و ا)، دشت باد که در فصل پاییز و اوایل زمستان از مغرب به مشرق میوزد و اغلب طوفانهای شدیدی را بدنبال دارد.

بادهای محلی دیگر عبارتند از (بن درمه و ا) از شمال به جنوب و در زمستان میوزد. همچنین (سردرمه و ا) که در فصل پائیز از جنوب به شمال و با سرعتی کم بوزش در میاید و این آخری، در دو جهت جنوب شرقی به شمال و جنوب غربی به شمال (چپ در قاسمی) و (اوزر = UZAR) نامیده میشود.

شهر نور توسط سه رودخانه بنامهای لاویج رود یا سولده رود سنگ کیله و تمیشان رودخانه و چند نهر دیگر مشروب میشود که همگی در گذشته پرآب و قابل قایقرانی بوده ولی اکنون از مقدار آب آنها بسیار کاسته شده است. این شهرداری چند خیابان آسفalte است بدین ترتیب: خیابان رضا شاه که در واقع قسمتی از جاده سراسری کناره میباشد، خیابان امام و قسمت اعظم مغازه ها و فروشگاههای شهر در دو ضلع شرق و غرب آن ساخته شده است، خیابان پلاژ که چند سال قبل احداث و آسفalte گردید، خیابان جدید پلاژ که در امتداد خیابان امام در دست ساختمان بود، خیابان مسجد جامع و چند خیابان خاکی دیگر که همگی در زمان تصدی نخستین شهردار نامگذاری شدند.

بعلاوه محلات قدیمی، هنوز هم معروف و مشخصند و مهمترین آنها عبارتند از: سرکاله، میان محله، وازکتی، کوس خیل، کفان، سنگ کیله پی، سنگ سر (یا محله کتی پی) ملا کلا محله، زیارت سر، آب بندون پی، بازار پشت، خطه پی و محله ویلاهای جدید.

آنچه مسلم است اینکه احداث پارک جنگلی بسیار مهمی که بین شهر نور و رستمرو در دست ساختمان قرار گرفته است در پیشبرد آبادانی شهر و توسعه عمران آن اثر عمیقی داشت.

در شهر نور چندین مسجد و تکیه قرار دارد که از همه محکمتر و قدیمتر مسجد جامع و دو مسجد دیگر نیز احداث گردید که بنامهای مسجد بازار و مسجد صاحب الزمان معروفند.

حمام بزرگ تنها حمام این شهر تا چند سال قبل که از بناهای عهد قاجار محسوب میشود.

این حمام بسیار بزرگ و هنوز استوار است و چندی قبل در وضع داخلی و خارجی آن تغییراتی پدید آورده شد لیکن متروک میباشد. گذشته از آن چندین حمام بزرگ و کوچک دیگر ساخته شده است.

شهر نور یکی از مراکز عمده تولید برنج در نور و در مازندران بحساب میاید و با احتساب اینکه قریب سیصد هکتار از زمینهای قابل زراعت آن همه ساله تحت کشت برنج در میاید سالانه بیش از ۶۰۰۰ خروار برنج مرغوب و متوسط در آنجا حاصل میشود.

زمینهای زراعتی این شهر در قسمتهای شرقی و غربی و جنوبی آن واقعند و مهمترین بخشها و مراکز زراعت برنج عبارتند از کتی پی، سه گوش، ده جریب، لرگ سرا، سه لشت، اوجشت (اوجادشت)

المرز، میون (میان بول) سازی کاج، کاج زیارت سر، مشیر آباد و سنگ رو.
برای آبرسانی به مزارع برنج در فصل تابستان که آب رودخانه ها نقصان میابد، آب بندان هایی بصورت ابتدائی توسط اهالی ساخته می شد که در فصل پرآبی بمقدار قابل توجهی آب در آن ذخیره میشود. مهمترین این آب بنداها، آب بندان بزرگ سولده (گته آبنون) واقع در قسمت غربی شهر است که بیش از یک کیلومترمربع و سعت دارد و اهالی در بعضی فصول توسط تایق در داخل آن به صید و شکار میپردازند. «۱۶»

نورآباد ممسنی (مرکز شهرستان)

شهر نورآباد مرکز شهرستان ممسنی از شهرستانهای استان فارس است که در ۳۴ دقیقه و ۵۱ درجه طول جغرافیائی و ۰۶ دقیقه و ۳۰ درجه عرض جغرافیائی و در بلندی ۹۶۰ متری از سطح دریا قرار دارد.
رودها: ۱- رود فصلی توتستان که از ۲ کیلومتری جنوب نورآباد سرچشمه میگیرد از کنار شهر نورآباد میگذرد و پس از پیوستن رود پیرین برود فهلان (زهره) می پیوندد.

چشمه ها: ۱- دیمه میل ۲- بوآن

کوهها: شهر نورآباد در منطقه ای جلگه ای است و در اطراف آن کوههای منفرد چندی وجود دارد: ۱- کوه بزقره در ۳ کیلومتری شمال باختری ۲- کوه دژ سفید در ۷ کیلومتری شمال خاور ۳- کوه آقاجونی در ۵ کیلومتری جنوب خاوری.

آب و هوا: گرمترین درجه گرما ۴۵ درجه بالای صفر و سردترین درجه در زمستانها تا ۸ درجه زیر صفر می باشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نورآباد ۴۲۲۴۳ نفر جمعیت داشت که ۲۱۵۳۴ نفر مرد و ۲۰۷۰۹ نفر زن و ۷۵۰۰ خانوار بود.

مردم: برخی از طوایف ایل قشقایی بویژه از طوایف دره شوری و کشکولی و چند طایفه از ایل بویراحمد درین شهر بسر می برند.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویشهای لری و ترکی سخن می گویند.

فرآورده ها: برنج، گندم، جو، بنشن و مرکبات - آب کشاورزی از چشمه ها و چاهها و کاریزها آب آشامیدنی از چاههای ژرف و نیمه ژرف (با شبکه لوله کشی بخانه ها میرود) - برق شهر از برق منطقه ای فارس فراهم گشته است. «۳»

برخی معتقدند به دلیل وجود برج آتشکده و نیز سایر آتشفشانها در منطقه ممسنی اطلاق واژه نور آباد بی مناسبت نباشد.

راهها: ۱- راه نورآباد - دوگنبدان بسوی شمال باختری بطول حدود ۱۲۰ کیلومتر این راه در ۲۰ کیلومتری شمال نورآباد از یک راه بسوی شمال نورآباد به یاسوج متصل می شود. ۲- راه نورآباد - شیراز بسوی جنوب خاوری بطول ۱۸۰ کیلومتر ۳- راه نورآباد - بندرگناوه بطول ۲۴۵ کیلومتر. بابا منیر مرکز بخش ماهور میلانی در کیلومتر ۱۶۵ این راه قرار گرفته است. «۳»

نورآباد (مرکز شهرستان)

شهر نورآباد مرکز شهرستان دلفان از شهرهای استان لرستان در طول جغرافیائی ۵۸' و ۴۷° و در عرض

جغرافیائی ۴' و ۳۴° و در بلندی ۱۸۰۰ متر از سطح دریا و در ۹۰ کیلومتری شمال غربی خرم آباد مرکز استان لرستان و در مسیر راههای خرم آباد - کرمانشاه قرار دارد.

رود داغی بادآور از کنار شهر نور آباد می‌گذرد. نورآباد در دشتی برافراشته شده و در مجاورت کوه چال غلام (آسماندول) (۲۲۰۰ متر) قرار گرفته.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۲۲ درجه بالای صفر است و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر است و مقدار بارندگی سالانه به طور متوسط ۴۳۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، کی‌کم، پلت، مازو، انگور کوهی، بادام کوهی، زالزالک، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرس، بزکوهی، گراز، کبک، تیهو و قراول.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نوآباد ۴۹۱۶۶ نفر جمعیت داشت که ۲۴۹۷۰ نفر مرد و ۲۴۱۹۶ نفر زن و ۸۳۶۵ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، چغندر قند، گیاهان علوفه ای.

آب کشاورزی از رود، چشمه ها و کاریزها و آب آشامیدنی از چاهها بوسیله لوله کشی فراهم گشته.

راهها: نورآباد در مسیر راه اصلی سه راه اصلی نهانند- هرسین قرار گرفته است که از این راه بسوی شمال غربی به طول ۴۸ کیلومتر تا هرسین و از آنجا به طول ۴۸ کیلومتر به شهر کرمانشاه است «۳»

گرچه به علت دوری از راههای بازرگانی و نظامی و بر کنار بودن از رویدادهای مهم زمان در کتابها کمتر نامی از دلفان به میان آمده است. ولی آثار تاریخی فراوان از جمله آثار مفرغی که بدست آمده نشان می دهد محل سکونت گاه کاسیت های دامدار و جنگجو بوده، و از روزگار هخامنشی تا ساسانی اهمیت داشته است. نورآباد چون در مسیر راه خرم آباد - کرمانشاه نهانند قرار دارد، مرکز داد و ستد منطقه است. روغن حیوانی مهمترین ماده تولیدی و صادراتی آن میباشد «۱۷»

دیدنی های نورآباد: ۱- گردشگاه دیمه میل (میل اژدها) در مجاورت برج نورآباد و در ۷ کیلومتری شهر نورآباد ۲- چشمه آبگرم سراب بهرام جاده شاهینجان - نورآباد ۳- پل فهلیان در قسمت غربی مهلیان ۴- نقش بهرام در ۹ کیلومتری نورآباد ۵- امام زاده درآهین در دو کیلومتری نورآباد

نوشهر (مرکز شهرستان)

شهر نوشهر مرکز شهرستان نوشهر، استان مازندران، در ۱۶۴ کیلومتری شمال باختری ساری، در کناره دریای خزر می باشد.

رود ماشکک از میان شهر نوشهر میگذرد و سرانجام به دریای خزر میریزد

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۸۰۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۵۷ شهر نوشهر ۳۵۱۳۳ نفر جمعیت داشت که ۱۸۴۵۰ نفر مرد و ۱۶۶۸۳ نفر زن و ۷۶۲۱ خانوار بود.

مردم: آریائی نژادند و از تیره آماردها حدود هزار سال پیش عده ای بدین سامان آمدند بزبان فارسی محلی با گویش ترکی، گیلکی و مازندرانی سخن میگویند.

فرآورده ها: برنج، مرکبات و تره بار

آب کشاورزی با استفاده از پمپاژ از رودخانه و چاههای ژرف و نیمه ژرف و آب آشامیدنی از چشمه و چاه ژرف (پس از پالایش با شبکه لوله کشی بخانه ها فرستاده و برق از برق منطقه ای استان مازندران فراهم گشته.

صادرات: برنج و مرکبات.

راهها: جاده نوشهر- چالوس بطول ۸ کیلومتر- جاده نوشهر- نور بطول ۴۶ کیلومتر «۳»

نوشهر نخست روستائی بنام خاچک بود که بعداً به نام حبیب آباد شد و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی آنجا را ده نو و بعد از ایجاد تأسیسات بندری در شمال، در ۱۳۱۸ نوشهر نام یافت «۱۸»
نوشهر در ۸ کیلومتری شرقی چالوس و ۱۶۰ کیلومتری غرب بابلسر و نزدیکترین بندر ساحلی شمال ایران به تهران یعنی ۲۰۷ کیلومتری میباشد.

در نواحی ساحلی و معتدل و مرطوب و در قسمت های مرکزی و جنوبی نوشهر کوهستانی و سردسیر است.

بندر این شهر بواسطه عقب نشینی آب رفته رفته از رونق افتاده تا جائیکه فقط از ۲ اسکله شرقی بندر این شهر برای پهلوگیری دو کشتی مخصوص دریانوردی با ۱۲ فوت آب نشین مورد استفاده قرار می گرفت اما از سال ۱۳۱۲ رو به رونق نهاد.

بندر نوشهر پیش از آنکه دستخوش عقب نشینی آب گردد در دوره ناصرالدینشاه از لحاظ بندری اهمیت بیشتری داشت زیرا مقداری از کالاهای روسیه از این بندر وارد ایران میشد. «۴»

نوشهر هوایی معتدل و خاکی حاصلخیز و از سطح دریا ۵ متر ارتفاع دارد. نوشهر منطقه ای است توریستی که در فصل گرما مرکز تفریح و استفاده از ساحل زیبا و آب دریا میباشد.

نوشهر تا پیش از سال ۱۳۱۰ هـ ق روستائی به نام ده نو و حبیب آباد بود که جمعیتش از چند صد نفر تجاوز نمیکرد اما بواسطه تحولات تازه و موقع طبیعی و اهمیت بندری مورد توجه واقع و خیابانهای مستقیم آسفالت و ساختن مغازه ها و ویلاهای زیبا، ساختمانهای دولتی و کاخ شاهی به نام نوشهر و ایجاد اسکله و حوضچه عظیم از سنگ بمنظور تهیه لنگرگاه برای ورود و توقف کشتی های بزرگ شهر مزبور را از مهمترین بنادر کشور بشمار می رود و این شهر زیبا به نام نوشهر نامیده شد حوضچه از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹ ایجاد گشت. «۱۹»

نوشین (مرکز بخش)

شهر نوشین مرکز بخش نازلو، از بخشهای شهرستان ارومیه، استان آذربایجان غربی و در طول جغرافیایی ۲۰ درجه و ۴۵ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۴۳ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۳۱۰ متری از سطح دریا و در ۲۰ کیلومتری شمال ارومیه و در مسیر راه اصلی ارومیه - سلماس قرار دارد.

رودها: رود داغی نازلو که از ۲ کیلومتری جنوب شرقی شهر نوشین میگذرد

کوهها: ۱- کوه گچ (گچو) ۲- چکش (قله) ۳- تپه باستانی باغ (باغ لا تپه سی) در یک کیلومتری شهر نوشین واقع شده.

آب و هوا: نسبتاً معتدل و نیمه خشک - بیشترین درجه گرما ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۳ درجه

زیر صفر - میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۷۰ میلیمتر است.
 رستنی ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوششی گیاهی برای چرای دام.
 جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، لاک پشت، کبک، عقاب، و انواع پرندگان مهاجر از قبیل غاز، اردک، لک لک، فلامینگو
 جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نوشین ۵۷۰۸ نفر جمعیت داشت که ۲۹۲۵ نفر مرد و ۲۷۸۳ نفر زن و ۱۲۱۳ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی با گویش کردی.
 فرآورده ها: گندم، چغندر قند، آفتابگردان، تری بار، بنشن، انگور و سیب.
 صادرات: گندم، تخمه آفتابگردان، تخمه کدو، انگور، سیب، گج، آهک و شن و ماسه و قالی.
 راهها: ۱- در مسیر راه اصلی ارومیه - سلماس و از این راه بطول ۲۰ کیلومتر بسوی جنوب تا ارومیه و بطول ۷۵ کیلومتر بسوی شمال تا سلماس «۳»

نوک آباد (بخش مرکز)

شهرک نوک آباد در بلندی ۱۶۵۰ متری از سطح دریا و مرکز بخش نوک آباد از بخشهای شهرستان خاش، استان سیستان و بلوچستان و در ۶۴ کیلومتری شمال باختری خاش و ۶ کیلومتری راه خاش - زاهدان میباشد.

رودهای فصلی: ۱- تو دیلنگ ۲- گزانتیر

کوهها: کوه خارستان بلندی ۳۰۵۱ متر در حدود ۱۵ کیلومتری شهر نوک آباد ۲- کوهها خواجه سیل بن در ۲ کیلومتری شهر و بلندی ۱۷۴۴ متر.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۸ درجه زیر صفر، باران سالانه بطور متوسط حدود ۸۰ میلیمتر است.

عده ای از کوچ نشینان در این سامان بسر میبرند از ینرو تعداد جمعیتش متغیر است.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی بلوچی سخن میگویند.

فرآورده ها: گندم، جو، یونجه، چغندر قند و تری بار.

آب کشاورزی از کاریزها و چاههای ژرف و آشامیدنی از کاریز فراهم گشته است.

صادرات: اندکی پشم و کرک.

نوک آباد نخست نوآباد نام داشت.

راهها: در ۶ کیلومتری راه خاش - زاهدان است «۳»

نهادند (مرکز شهرستان)

شهر نهادند مرکز شهرستان نهادند، از شهرستانهای استان همدان، در طول جغرافیایی ۲۲ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۱۱ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۶۶۰ متری از سطح دریا و در ۱۲۵ کیلومتری شهر همدان و در مسیر راه همدان - نهادند قرار دارد.
 رود گاماسیاب از دو کیلومتری شهر نهادند میگذرد که آبش به مصرف آبیاری و آشامیدن میرسد.

تنگه با رود آب در شمال شهر و در ۳ کیلومتری آن قرار گرفته است.
 آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۶ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۵۰ میلیمتر میباشد.
 رستنی ها: درختان بلوط، زبان گنجشک، زالزالک و زرشک، گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی فراوان برای چرای دام.

جانوران: شغال، روباه، گرگ، خرگوش، قوچ، و میش، کبک، باقرقره و انواع پرندگان شکاری
 زبان: فارسی با گویش لری.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر قند، تره بار، بنشن، سیب، آلبالو، گیلان، گلابی و انگور.
 آب کشاورزی از رود و چشمه و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: گندم، چغندر قند، میوه، بنشن، خشکبار، قالی، دام و فرآورده های دامی، قالی و تره بار.
 راهها: ۱- راه نهاوند به بروجرد بطول ۵۰ کیلومتر ۲- راه نهاوند - ملایر به طول ۵۵ کیلومتر ۳- راه نهاوند - کنگاور - اسدآباد - همدان بطول ۱۱۵ کیلومتر ۴- راه نهاوند - صحنه - بیستون - کرمانشاه بطول ۱۲۰ کیلومتر ۵- راه فرعی نهاوند ملایر بطول ۵۰ کیلومتر «۳»

نهاوند تقریباً در چهل میلی جنوب همدان، از روزگار ساسانیان نهاوند شهر مهمی بوده و پس از اینکه عربها با سپاهی از مردم بصره نهاوند را بزیر فرمان خود درآوردند آن شهر و ولایت به ماه البصره شهرت یافت زیرا خراج این شهر صرف بصره و مردمانش میشد. ابن حوقل شهر نهاوند را شهر مهمی دانسته و از تجارت پروتق و روستاها و دهکده های بسیار آن سخن بمیان آورده است. دو مسجد دارد یکی کهنه و دیگری نو و یاقوت گوید: بسیاری از اعراب در نهاوند ماندگار گشتند و شهر نهاوند به داشتن عطر مخصوص شهرت داشت و بگفته مستوفی نهاوند شهری وسط است و هوایش معتدل و آتش از کوه الوند می آید و درو باغستان بسیار است و زمینی بلند دارد و مردم آنجا کردان بر مذهب شیعه اثنا عشری اند. غله و انگور نیکو و پنبه اندک داشته و ولایتش نزدیک به صد پاره دیه بود «۲۰»

وجه تسمیه: اصل آن نه آوند بوده، نه بمعنی شهر و آوند بمعنی ظرف است بعلمت اینکه ظروف خوب در آنجا میساختند به شهر ظرف معروف شد - گنج دانش

حمزه اصفهانی معتقد بود که نام نخست آن نوحاوند بود که معنای پسرزاد و ولد یا پرجمعیت را به آن نسبت میدهند و این بعلمت حاصلخیزی ناحیه ای است که شهر در آن بنا شده است «۲۱»

نهاوند شهری خوش و نزه است با بساتین و باغات بسیار و میوه های وافروبی حد و آن بر سرکوهی بلند برافراشته شده و میوه های آن در لذت و بوی و کثرت و لون بغایت لطافت و کمال نهایت است چنانیکه در عراق و نواحی از نقل و حمل می افتد. و دو مسجد جامع در آن هست یک از عهد قدیم بوده و یکی دیگر به نو ساخته اند و زعفران بسیار نیز از آنجا مرفع میشود «۲۲»

ابن حوقل گوید: نهاوند در جنوب همدان است و شهری است بر دامنه کوه، رودها و بستانها دارد و میوه اش فراوان است. میوه آن را به سبب نیکویی به عراق برند در اللباب آمده است که: نهاوند شهری است از بلاد جبل، گویند آنرا نوح (۴) ساخت و نام آن نوح آوند بوده است پس حا را تبدیل به ها کردند ... در الانساب آمده که: حرب بزرگ اعراب در زمان عمر در آنجا واقع شد.

سمعانی گوید: و من چند روزی در آنجا ماندم. صاحب العزیزی گوید: میان همدان و نهاوند ۱۴ فرسخ

است» ۸

از اقلیم چهارم است شهری وسط است و هوايش معتدل و آبش از کوه الوند می‌آید و در و باغستان بسیار است و زمینی مرتفع دارد و مردم آنجا اکرادند و بر مذهب شیعه اثنی عشری اند غله و انگور نیکو بود و پنبه اندکی و ولایتش قریب صد پاره ديه است و حقوق دیوانش سه تومان و هفت هزار دینار و در خیل اکراد صحرانشین بسیار است و هر ساله دوازده هزار گوسفند مقررى ایشان است» ۲۳

معبد سلوکی: در تپه مرکزی شهر نهند ظاهرًا معبدی وجود داشته که کتیبه‌ای بخط یونانی در ۳۲ سطر بر روی قطعه سنگی ۴۶×۸۵ سانتیمتر از آنتیوکوس شاه سلوکی به تاریخ ۱۹۳ ق - م این کتیبه در موزه ایران باستان موجود است.

تپه گیان و زمین‌های اطراف آن، در این تپه ظروف و اشیاء سفالی بدین ترتیب بدست آمده است: در طبقه ۴ ظروف سه پایه و گلدانی شکل با خطوط موازی و رنگ سیاه تزیین شده طبقه ۳ تقریباً شبیه طبقه ۴ است (۲۵۰۰-۱۸۰۰ ق - م)

طبقه دوم سفالهای زرد و مایل به خاکستری و نقوش سیاه باشکال مختلف مخصوصاً گل پنج پر و خورشید، طبقه اول تا عمق ۴ متری از سطح تپه سفال‌های ساده و سیاهرنگ درخشان و خاکستری و قرمز رنگ کشف گردیده است» ۴۴

نهندان (مرکز شهرستان)

شهر نهندان در بلندی ۱۱۶۰ متر سطح دریا و مرکز شهرستان نهندان از شهرستانهای استان خراسان، در ۲۰۰ کیلومتری جنوب خاوری بیرجند و ۲ کیلومتری راه بیرجند - زاهدان است. رود فصلی که با شانه دیگر از کوه هاری سرچشمه می‌گیرد، در زمین‌های باختری شهر نهندان فرو میرود.

آب‌کاريزهای بسیار در پیرامون دور و نزدیک شهر روان است.

کوهها: ۱- کوه چشمه در ۶ کیلومتری شمال باختری شهر است.

شهر نهندان در منطقه‌ای جلگه قرار گرفته است و سراسر مناطق خاوری جنوبی و باختری را زمین‌های کشاورزی در بر گرفته است

آب و هوا: نسبتاً گرم و خشک بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۰ درجه زیر صفر و میزان بازندگی بطور متوسط در سال ۱۵۰ میلیمتر است
جمعیت: در سر شماری ۱۳۷۵ شهر نهندان ۹۶۸۳ نفر جمعیت داشت که ۵۰۹۵ نفر مرد و ۴۵۸۸ نفر زن و ۱۹۱۱ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند.

فرآورده‌ها: زیره، پنبه، گندم، جو، انار، عنب، زعفران، دام و فرآورده‌های دامی.

آب کشاورزی از کاريزها و آب آشامیدنی از چاههایی که بوسیله لوله کشی بمصرف کنندگان میرسد و برق مولدهای برق در محل فراهم گشته» ۳

شهرنهندان در جنوبی ترین بخش خراسان در کنار کویر لوت و در مسیر بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، شهرنهندان با تاریخی کهن یکه و تنها سر بر دامان کویر نهاده است .

موقعیت جغرافیایی: «نیه» به کسر اول قریه ای است میان هرات و کرمان و به قولی شهری کوچک میان سیستان و آسفزار با طول جغرافیایی ۶۰ درجه و ۰۳ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۱ درجه و ۳۳ دقیقه که ۱۱۹۶ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد.

به فاصله کمی در باختر دریاچه زره در مرز قهستان و لب کویر بزرگ شهر «نه» یا «نیه» واقع است که جغرافی نویسان قدیم عرب آن را از شهرهای سیستان شمرده اند «نه» در دشت مرتفع بایری واقع است که دور آن را تپه فرا گرفته است.

«نه» تاریخ بیهق مینویسد: «نی» به زبان پهلوی بنا بود و «نیشابور» یعنی بنای شاهپور. اما در لغت «نه» و «نیه» به معنای شهر است که عربها مدینه و بلد خوانندش، همچون «نیشابور» که «نه شاپور» است و «نهادند» که شهر آوند است چه در آن جا ظروف و اوانی بسیار میساختند.

«نهندان»: نهندان در لهجه عامه مردم و در محاوره که جنبه صمیمانه و خودمانی دارد هنوز همان «نه» گفته میشود، و بیشتر در مواقع رسمی به صورت «نهندان» به کار برده میشود.

در تاریخ از آن به سه صورت «نه» «نیه» و «نهندان» یاد شده است. در اطلس نقشه های تاریخی ایران که شامل نقشه هائی است که از سده پنجم قبل از میلاد تا قرون اخیر را شامل میشود، به نقشه ای که از سده پنجم قبل از میلاد تا قرون اخیر را شامل میشود، به نقشه ای از ایران بر میخوریم، که مسیر چند جهانگرد را نشان میدهد، از مار کوپولو که در سال ۱۲۷۲ میلادی سفر کرده تا توماس هربرت که در سالهای ۲۹-۱۶۷۸ (۱۰۰۸ هجری شمسی)، از خاک ایران گذشته است. در این نقشه فقط به نام (نه) بر میخوریم نقشه ای که بر روی آن بعد از قاین هیچ آبادی در تمامی دشت لوت جز هامون دیده نمیشود. حتی نامی از بیرجند نیست و زابل هم به هامون شناخته میشود.

در گذشته بیشتر تواریخ از این سرزمین به همان نام «نه» و «نی» یاد کرده اند و شاید از قرن هفتم به بعد «نهندان» گفته شده است، و احتمالاً این امر از زمانی متداول شده که قریه «بندان» در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی «نه» به صورت زندان و بندان حکام سیستان در آمده است و این دو نام باهم در کنار هم به کار رفته اند. در ذیل تاریخ سیستان مرحوم ملک الشعرا بهار تصریح دارند که «بندان» قصبه ای است نزدیک «نه» در جهت شمالی سیستان و امروز هم معروف است و نه و بندان باهم تلفظ میشوند.

«نه» با پیشینه ای که خارا کسی به وجود آن در زمان اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ قبل از میلاد اشاره میکند، حدوداً ۲۴۴ قرن سابقه تاریخی دارد، و به عبارت دیگر به قدمت تاریخ ایران و تاریخ مشرق زمین میرسد.

«نه» شهری بوده بر کناره کویر لوت، برگستره افقهای شرق؛ لوتی که پهنه ای بس عمیق و دلکش دارد، و پر از راز است و زیبایی.

«نه» را در عرف عام از عهد دقیانوش می خوانند و می دانند که این باز خود گویای قدمت این سرزمین کهن است.

تاریخ ایران طبق روایات داستانی به اسکندر مقدونی می رسد و برخی پیدایش اسکندر و فتوحات او را حد نهایی تاریخ شرق قدیم تصور میکنند و پس از آن سلسله ساسانی هم که ظاهراً بانی شهر «نه» بوده است، تاریخ، چهره چندان روشنی ندارد، و البته تاریخ به آبادانی «نه» در دوران اسکندر هم گواهی می دهد. از اظهارات ایزودور خاراکسی چنین استنباط میشود که «نیه» واقع در حاشیه شرقی لوت در سمت

جنوب شهر مهمی بوده است. وی نیز از شهری به نام «زره» سخن به میان می آورد. و این همان نامی است که امروز هم در نامگذاری دریاچه بزرگ «گودزره» که آب «شيله SHILAH» که هامون واقع در زابلستان در بعضی از آن نام برده و می نویسد «نه» در ناصله کمی در باختر این دریاچه واقع است.

سایکس می نویسد: «نه» که ایزو دور خارا کسی آنرا «نیه» ضبط کرده بدون تردید از نقاط خیلی قدیمی و پراهمیتی بوده است که در میان جاده مستقیمی واقع شده که از بندر عباس به خراسان امتداد داشته و اولین معموره ای است که از نرماشیر به این طرف در آن زراعت میشود. همچنین راهی از خبیص به نهبندان، هرات، مرو و خوارزم منتهی میگشته است، و قریه «نه» یا «نهبندان» در طول این راه شرقی اهمیت بسزائی داشته است، چه «نه» در زمان ساسانیان شهر بزرگی به نام «نیه» بوده است.

آریان میگوید: قشون اسکندر از بمپور تا کرمان از جاهایی گذشته که آباد بوده است. سایکس نیز تصریح دارد که «نه» از نقاط بسیار قدیمی و قابل اهمیت بوده است. و «لسترنج» مینویسد که: «آنچه امروز از خرابه های قلعه و ابنیه دیگر آن جا استنباط میشود این است که شهر مزبور «نه» در قرون وسطی مکانی پراهمیت بوده است. لسترنج به گفته اصطخری، ابن حوقل، مقدسی و یاقوت نیز اشاره کرده است و می افزاید: سایکس نیز در کتاب "PERSIA" صفحه ۵۱۳ خرابه های «نه» را وصف و شرح کرده است.

گابریل میگوید: هیأت خانیکف کمی دورتر از «نه» به «قلعه شاه» که نام خرابه ای است رسید. شاید این بزرگترین خرابه شرق ایران و احتمالاً محل «نه» قدیم باشد.

حمدالله مستوفی میگوید: «چون اردشیر در مفاز شهر «نه» بساخت، شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود، از پدر آن شهر را در خواست کرد و او مضایقه نمود، شاپور را غیرت آمد و آنجا (نیشابور) تجدید عمارت کرد و «نه شاپور» (نیشابور) نام نهاد.

جغرافیای تاریخی نهبندان پس از اسلام: حدود العالم «نه» را شهرکی آبادان (از حدود خراسان) باکشت و برز بسیار که پشه اندر وی نشود معرفی میکند. ابن حوقل سیاح معروف و جغرافیدان عرب که به قول خودش در ۳۳۱ به عزم مطالعه در باره کشور و ملتها و نیز به منظور تجارت از بغداد بیرون رفت، در کتاب «صورة الارض» آن جا که از شهرهای سیستان و نواحی دیگر که در اطراف آن قرار دارد و شناختنش را لازم میدانند، از زرنج، کش، «نه» قرنین، فره، خواش، و... نام میبرد. همچنین در جائی که مسافت مابین آبادانی ها و شهرها را به اجمال بیان میکند، فاصله «نه» و فراه را یک منزل بزرگ می شمارد.

تاریخ سیستان که در موارد زیادی از «نه» نام برده است، اشاره به فرمان امارت گرفتن برای «نه» از هلاکوی مغول دارد.

بزرگترین شهر ایالت سیستان در مجاورت دشت لوت «نیه» بود. شهر «نیه» که همان «نه» کنونی باشد، برای جلگه سیستان اهمیتی تاریخی همچون موقعیت خبیص (شهداد) را برای کرمان داشت.

از ولایات (در بند سیستان) برای ارتباط با خراسان به شمار می آمد و در لشکر کشیهای ملوک سیستان به قهستان شهر «نیه» پایگاه اصلی محسوب میشد. چنانکه در سال ۶۶۸ که امیر ترشیز بالشکر مغول به «نیه» آمد و آن جا را خراب کرد، ملک نصیرالدین که در آن زمان امیر سیستان بود، پسر خود شاه شمس الدین علی را به «نیه» فرستاد تا آن جا را تعمیر کند. در طبقات ناصری نیز اشاره به این نکته دارد که قبل از این تاریخ یعنی در ۶۲۲ قمری «نه» در بند کرمان بوده است.

در ۶۲۲ قمری «نه» یکی از مراکز قدرت بوده و حداقل والی یا نایب الحکومه ای داشته است که گاه زیر

لوی خوارزمشاهیان کرمان بوده‌اند و زمانی به نیابت حکام سیستان و سرانجام امرای قاینات زمام امور این ناحیه را به دست داشته‌اند.

قبل از آنکه نصیرالدین حاکم سیستان و «نه» و فراه... شود، «نه» تحت لوی خوارزمشاهیان کرمان بوده، چه تاریخ سیستان هم این نکته را تصریح می‌کند که: «رفتن ملک نیالتگین به جانب نه و آمدن لشکر ملاحده به مصاف وی و هزیمت کردن ایشان هم درین سال (۶۲۲) بوده است... و احتمالاً از قرون اولیه اسلامی تا اواخر قرن دهم هجری نهبندان، به صورت یک مرکز ایالتی و دارای برج و بارو و قلعه و سپاه بوده که والیانی که از آنان به «ملوک نه» تعبیر شده حکومت میکرده‌اند، و ظاهراً از این زمان به بعد به طوری که سایکس در سفرنامه خود میگوید نهبندان زیر نظر امرای قاین اداره میشده است در آن جا نایب الحکومه ای از سوی آنان مأمور رتق و فتق امور دیوانی بوده که تا اواسط دوران پهلوی این امر مداومت پیدا کرده است. نهبندان که در جلگه نسبتاً تنگ و گسترده واقع شده، دارای قناتهای پرآبی است که قدمت برخی از آنها به هزار سال میرسد.» (۲۴).

نیاسر (مرکز بخش)

شهر نياسر مرکز بخش نياسراز بخشهای شهرستان کاشان استان اصفهان، نياسر مرکز بخش نياسر ۰۹ درجه و ۵۱ دقیقه طول جغرافیائی و در ۵۹ درجه و ۳۳ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۱۶۵۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

آب و هوا: نياسر میانکوهی، معتدل خشک در ۳۰ کیلومتری باختر کاشان
کوهها: ۱- کوه ولم ۲- کوه شیرم آباد در شمال باختر ۳- کوه کل کله در جنوب
 کان سنگ آهن در ۳ کیلومتری شمال باختر نياسر است.
اقتصاد: بر کشاورزی، کارگری، باغداری، دامداری و فرش بافی استوار است.
کشت: آبی، آب کشاورزی و آشامیدنی از چاه معمولی و چشمه فراهم گشته است.
فرآورده‌ها: گندم، جو، پنبه، بنشن، تری بار، زردآلو، گردو، بادام، سیب و گل محمدی.
رستنی‌ها: درختان انجیر کوهی و بادام کوهی - گیاهان داروئی و صنعتی بومادران، خاکشیر، گل ختمی، گون کتیرا - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران و پرندگان: گرگ، شغال، روباه، خرگوش و کبک.
 بافت قدیمی شهر نياسر سیزده محله داشت «۳»

نیر: (مرکز شهرستان)

شهر نیر مرکز شهرستان نیر از شهرستان های استان اردبیل و در طول جغرافیائی ۰۱° و ۴۸° و در عرض جغرافیائی ۰۲° درجه و ۳۸ دقیقه و در بلندی ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی و در مسیر راه اصلی اردبیل - سراب قرار دارد.
رودها: ۱- آقا لاقان چای که از میان شهرمی گذرد ۲- بالخلوپچای از یک کیلومتری جنوب شهر میگذرند.
کوهها: ۱- قصر داغ (۲۷۰۰ متر) در حدود ۱۰ کیلومتری شهر.
 ۲- کوه گونی (۲۶۵۰ متر) در ۲ کیلومتری شهر و دامنه شرقی سبلان در ۱۳/۵ کیلومتری شمال غربی شهر

نیر قرار دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۳ درجه بالای صفر، کمترین درجه ۲۳ درجه زیر صفر و مقدار باران در طول سال بطور متوسط ۳۲۰ میلی متر است.

رستنی ها: درختان زالزالک وحشی، سیب، گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گراز، کفتار، مار، کلاغ، هدهد، سبزقا، عقاب، کرکس، مرغابی.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نیر ۵۰۹۱ نفر جمعیت داشت که ۲۶۸۱ نفر مرد و ۲۴۱۰ نفر زن و ۹۶۷ خانوار بود.

زبان: ترکی.

فرآورده ها: گندم، جو، گیاهان علوفه ای، بنشن، ذرت علوفه ای، چغندر قند و سیب.

آب کشاورزی: از چشمه، رود و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

صادرات: سنگ مرمر، گندم، جو، علوفه، چغندر قند، دام و فرآورده های دامی، مرغ، فرش، گلیم و عسل.
راهها: ۱- در مسیر راه اصلی اردبیل سراب است و از این طریق بطول ۳۵ کیلومتر بسوی شمال شرقی تا اردبیل و به طول ۴۵ کیلومتر بسوی جنوب غربی تا سراب فاصله دارد «۳»

نی ریز (مرکز شهرستان)

شهر نی ریز مرکز شهرستان نی ریز از شهرستانهای استان فارس است که در طول جغرافیائی ۲۰ درجه و ۵۴ دقیقه و در عرض جغرافیائی است ۱۲ درجه و ۱۹ دقیقه و بلندی ۱۷۹۵ متری از سطح دریا و در مسیر راه شیراز - سیرجان و در ۲۳۰ کیلومتری شهر شیراز قرار گرفته.

کوهها: ۱- کوه شیخ مورد ۲ کیلومتری خاور ۲- کوه برفدان در ۵ کیلومتری شهر میباشد که گردنه حسن آباد در ۱۰ کیلومتری شمال خاوری و در مسیر نی ریز - سیرجان قرار دارد.

آب و هوا: معتدل، بیشترین درجه گرما ۳۹ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۸ درجه زیر صفر و مقدار سالانه باران بطور متوسط ۲۵۰ میلی متر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نی ریز ۳۷۳۷۷ نفر جمعیت داشت که ۱۹۰۸۳ نفر مرد و ۱۸۲۹۴ نفر زن و ۸۴۲۳ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریائی نژادند و به زبان فارسی با گویش نزدیک به شیرازی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، کنجد، ذرت، انار، بادام و تری بار.

صادرات: گندم، جو، پنبه، چغندر قند، بادام، قالی و گوسفند.

رستنی ها: درختان بادام کوهی، کی کم، بنه و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران و پرندگان: بزکوهی، قوچ و میش، خرگوش و کبک.

راهها: ۱- نی ریز - استهبان بطول ۳۷ کیلومتر ۲- راه سیرجان - نی ریز بطول ۱۸۰ کیلومتر ۳- راه نی ریز به آباده طشک بطول حدود ۱۰۰ کیلومتر ۴- راه نیریز - دهستان مرگان بطول ۱۸ کیلومتر «۳»

از آثاری که از غارهای حوالی دریاچه بختگان بدست آمده است قدمت تمدن را در اطراف این شهر می رساند.

نی ریز در روزگار هخامنشیان یکی از مراکز مهم اسلحه سازی بود. در یک خشت نوشته پیدا شده در

دیرخانه تخت جمشید نام ناری زی دکر شده.

آثار تاریخی ۱- مسجد جامع (قرن چهارم هـ ق) یکی از قدیمی ترین و مهمترین بناهای قرون نخستین اسلام در ایران مسجد جامع نی ریز است. ایوان بلندش از نمونه های ممتاز معماری ایران بعد از اسلام بشمار میرود که مشابه سبک معماری ساسانی است.

تاریخ بنای اصلی این مسجد در ۳۴۰ هـ ق و تاریخ محراب قدیمش ۳۶۳ هـ ق میباشد.

نی ریز مرکز آن خیار، ابن خرداد به نام این شهر را حیره و مقدسی یکبار خیر ثبت کرده است.

این شهر امروز خیر نامیده میشود در شمال غربی استهبانات مقدسی نیز موضعی را میشناسد به نام نی به فاصله یک روز سفر از خیر در کنار راه کرمان، که نی ریز فعلی باشد. اینجا را چنین وصف کرد: «بزرگ است، مسجد جامع در کنار بازار قرار دارد. آب آشامیدنی از قنات فراهم گشته، رستاق آن بیست فرسنگ مربع وسعت دارد.

باز چنین گفت: «درنی ریز معادن آهن و گل سفید که کودکان با آن لوح مینوسیند و گل سیاه که به کار مهر کردن می خورد وجود دارد. در کوهستانهای نی ریز انزروت وجود دارد و همچنین سنگ سنباده» (۱۴)

نیشابور (مرکز شهرستان)

شهر نیشابور مرکز شهرستان نیشابور از شهرستانهای استان خراسان و در ۱۲۰ کیلومتری جنوب باختری مشهد و در مسیر راه مشهد - سبزوار و در ۴۷ درجه و ۵۸ دقیقه طول جغرافیائی و در ۱۳ درجه و ۳۶ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۲۱۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: چند رود فصلی که از کوههای بینالود سرچشمه گرفته، حوالی نیشابور را آبیاری میکند و سرانجام به کال شور میپیوندد: ۱- رود منوچهری که از میان شهر میگذرد ۲- رود جنگل که از ۵ کیلومتری باختر شهر نیشابور میگذرد ۳- رود عطار که زمین های شهر نیشابور را آبیاری میکند.

کوهها: کوههای بینالود چون سدی سراسر نواحی خاوری شهرستان نیشابور را در بر گرفته، در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال خاوری شهر نیشابور قرار دارد.

آب و هوا: معتدل و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستان ها ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما در زمستانها ۱۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۵۰ میلی متر میباشد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نیشابور ۱۵۸۸۴۷ نفر جمعیت داشت که ۷۶۵۶۸ نفر مرد و ۹۲۷۹ نفر زن و ۲۵۴۰۷ خانوار بود.

فرآورده ها: گندم، جو، چغندر قند، پنبه، تری بار، سیب، زرد آلو، آلو زرد، هلو، گیلان، گلابی و گردو آب کشاورزی از کاریزها، رودهای فصلی و چاههای ژرف و آب آشامیدنی از چاههای ژرف تأمین و برق از برق منطقه ای خراسان فراهم گردیده است.

صادرات: گندم، جو، چغندر قند، دام، فیروزه، قالی و پستی.

راهها: ۱- راه آهن سراسری مشهد - تهران که از جنوب شهر نیشابور میگذرد ۲- در مسیر راه اصلی مشهد - تهران و ازین طریق بطول ۱۲۰ کیلومتر تا مشهد ۱۱۰ کیلومتر تا شهر سبزوار (در باختر) فاصله دارد (۳)

قدیمیترین سندی که از نیشابور یاد میکند اوستا است که با واژه «رئونت» به معنی جلال و شکوه از آن نام میبرد. احتمالاً این واژه بعدها به کلمه ریوند تبدیل شده که هم اکنون نام بخشی از توابع نیشابور است.

در برخی از متون دوره اسلامی نام دیگر نیشابور «ابرشهر» آمده است که مسلماً این لفظ در دوره های قبل از اسلام به کار می رفته است. سکه های مکشوفه ، این موضوع را مدلل می سازند. برای نمونه در سکه ای که تصویر قباد ساسانی را نشان میدهد کلمه ابر شهر دیده میشود.

«ابر شهر» را از ریشه «اپرناک» گرفته اند که مربوط به قوم «پرنی» است که اسلاف پارتیان میباشند. مسکوکاتی که از دوران باکتریان در افغانستان به جای مانده از پادشاهی به نام «نیکه فور» یاد میکند که دامنه فرمانروایی او تا نیشابور گسترش داشته و به روایتی این شهر را وی بنا نهاده است که بعد به «نیسه فور» و «نیسافور» و نهایتاً به «نیشابور» تبدیل شده است. «نیسافور» در گویش عرب به معنای شئی سیه دار است و شاید در آن جا درختهایی وجود داشته که سیه گستر تارک خستگان بوده است .

واژه نیشابور در دوره ساسانی همه جا به شکل «نیوشاپور» آمده است که به معنی کار خوب شاپور، یا جای خوب شاپور گرفته اند زیرا که شاپور دوم این شهر را تجدید بنا کرد.

شهری که به روایت بیشتر مورخان شاپور اول بانی آن بوده است. اگر مطلب بالا را در مورد نوسازی این شهر قرین صحت بدانیم کلمه «نیو» را میتوان به شکل امروزی آن ، «نو» تعبیر کرد و معنی نیشابور چیزی جز شهر نوسازی شده شاهپور نخواهد بود و دیگر دلیلی برای شاپور اول و بانی آن بوده است. زیرا که بعضی از مورخان در انتخاب هر یک از آن دو پادشاه دچار شک شده اند ولی قدر مسلم بانی اولیه باید شاپور دوم امر به ترمیم و بازسازی آن کرده است و این به هر حال کار نیک شاپور دوم بوده است که به لفظ (نیوشاپور) از آن یاد کرده اند. نیشابور در اوایل اسلام به «ابر شهر» معروف بود که در سکه های دوره های اموی و عباسی به همین نام آمده است. «ایران شهر» هم گفته اند که شاید فقط عنوانی افتخاری برای این شهر بوده است. البته چون یکی از چهار شهر کرسی نشین خراسان بود لقب ام البلاد هم برای خود کسب کرده است. زمانی شادیاخ هم گفته اند که در قرن سوم در زمان عبدالله بن طاهر اساس یافت او برای خود قصری درون نیشابور بنانهاد و کم کم منزلی در اطرف آن پدید آمد و در حمله غزا در دوره سلجوقی که این شهر طعمه نهب و غارت آنان شد فراریان به شادیاخ اندر آمدند و شادیاخ خود از نیشابور مهمتر شد. این لفظ نیشااور هم تلفظ شده است که باید احتمالاً لهجه عامیانه مردم آن سامان باشد.

دوران تاریخی نیشابور: کلام فردوسی قدمت نیشابور را به دورانهای باستان میبرد و شعر وی گواه بر وجود این شهر در اساطیر ملی ایران است درباره کیکاووس که به سلطنت رسید میگوید:

بیامد سوی پارس کاووس کی	جهانی به شادی نوافکند پی.
فرستاد هر سو یکی پهلوان	جهاندار و بیدار و روشن روان.
به مرو و نساور و بلخ و هری	فرستاد هر سو یکی لشکری.

یا در هنگامی که کیخسرو از توران زمین به ایران مراجعت میکند فردوسی با این سخن زیبا از نیشابور یاد میکند:

ار آن پس به راه نشاپور شاه	بسیاورد پیلان و گنج و سپاه.
همه شهر یکسر بیاراستند	می ورود و رامشگران خواستند.

طبری میگوید که: «اردشیر بابکان از سواد عازم استخر شد و از آن جا نخست به سگستان و سپس گرگان، ابرشهر، مرو، بلخ، خوارزم و تاتهای سرزمین خراسان رفت . او بسیاری مردمان کشت و همه مرزهای شرقی به اطاعت آورد»

کتیبه شاپور اول که ویژه پیروزی او در مناطق شرقی ایران است و از مناطق «پرشو» «مرو»، «هرات»، «صغد»، «ابرشهر» نام میبرد دلیل واضحی بر وجود ابرشهر میباشد که به هر حال مانند شهرهای دیگر دیگر یا کاملاً به فرمان شاپور در آمد و یا خراج گذار وی شد.

حرکت شاپور به نیشابور به این صورت بود که پس از حمله ترکان به نواحی شرق که احتمالاً بایستی پس از مرگ اردشیر واقع شده باشد و دادخواهی مردم از شاپور اول «وی بالشکری جرار بر سر آن اتراک رفت و به محاربه و مقاتله ایشان را از ملک ایران اخراج کرد و باز به نیشابور آمده و این جا مقام نمود و بناء شهر متصل به قهندوز به هم متصل کرد. وی بر چهار جانب شهر چهار دروازه مرتب داشت، شرقی، غربی، جنوبی و شمالی. مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چنان بنا نهادند که چون آفتاب طلوع کرد شعاع آن از هر چهار دروازه شهر سطوع کردی و آن عجایب بناها بود و به وقت غروب از هر چهار دروازه آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی»

حاکم نیشابوری (متوفی ۵۰۴) صاحب تاریخ نیشابور نیز از اتصالات محلات و خندق شهر و قهندز یاد میکند که دلیل واضحی بر همجواری نیشابور با ابرشهر میباشد مضافاً این که براساس آنچه وی ذکر میکند در واقع نیشابور در زمان شاپور اول اساس یافته است مخصوصاً این که در هنگام حفر خندق خبر از یافتن گنجی برای وی آورده اند و او همه آن گنج را نفقه کرد و این خود دلیل بر استقرار وی در نیشابور، در هنگام حفر خندق میباشد. درباره حصار و باروی نیشابور که با حفر خندق انجام شده است سخن بمیان آورده است.

آثار باستانی: در لایه های پایین تپه «بزرگ میدان» و تپه های «جلگه ماروسک» آثاری دیده شده است که حدس میزنند مربوط به دوران ورود آریاییها به داخل ایران باشد. ولی قطعات به دست آمده توسط دانشمندان موزه متروپلیتن نیویورک خصوصیات دارد که از دوره ساسانی است زیرا علاوه بر سکه هایی که تصویر پادشاهان را دارند سنگ نوشته هایی به دست آمده که مطالبی درباره محاسبات زراعی و کشاورزی به دست میدهد و از این جهت حائز اهمیت است. سکه ای که از یک شاهزاده ساسانی به نام «پروز» «پرویز» در کشفیات باستان شناسی این منطقه به دست آمده دلالت بر نیمه مستقل بودن این ولایت در زمان اردشیر دارد و چون ابرشهر در این ایام حکومت نشین ولایت به شمار می رفته حضور والی و حکمران در شهر استبعادی ندارد.

اهمیت تجاری و صنعتی نیشابور قبل از اسلام: نیشابور از دوران باستان یکی از مراکز مهم تجاری و صنعتی بوده است. چنان که قزوینی در کتاب خود آورده است: «نیشابور آستانه شرق است و همواره کاروانها بدانجا فرود می آیند و در آنجا منزل میکنند» این شهر در مسیر جاده تجاری ابریشم و در مسیر آمد و شد کاروانهایی که از شهرهای عراق به سمت ترکستان و خراسان و چین می رفتند قرار داشت. در یادداشت های «ایزیدور خاراکسی» مورخ رومی قرن اول میلادی، از یک جاده تجاری که از نیشابور به دریای خزر میرفته و شاید زمانی جزو شبکه بزرگ راههای ارتباطی بین چین و هند و اروپا بوده، صحبت به میان آمده است. این جاده از نیشابور و جلگه اسفراین و از کوهستان و تنگه گرگان عبور کرده به سرزمین پست شمالی منتهی میشده است. علاوه بر تجارت، این شهر از اهمیت صنعتی نیز بهره مند بوده چنان که صنایع پارچه بافی و ضرب سکه و معادن مختلف در آن رونق به سزائی داشته است و در حوالی نیشابور مس، آهن، نقره و فیروزه استخراج می کرده اند.

بهترین لباسهای نخی و ابریشمی در نیشابور و مرو تهیه می شد. مقدسی گوید: «نیشابور مرکز محصولات صنعتی است. پارچه های زربفت خالص و زربفت مخلوط با نخ و پارچه های ساخته شده از موی بز از صنایع معروف نیشابور است و در این شهر اسباب و ابزار آهنی از قبیل سوزن یا کرد نیز ساخته می شده و همه این صنایع از صادرات مهم خراسان بوده است.

آمد و شد کاروانهایی که از شهرهای عراق به سمت ترکستان و خراسان و چین می رفتند قرار داشت. در یادداشت های «یزیدورخاراکسی» مورخ رومی قرن اول میلادی یک جاده تجاری که از نیشابور به دریای خزر می رفته و شاید زمانی جزو شبکه بزرگ راههای ارتباطی بین چین و هند و اروپا بوده، صحبت به میان آمده است. این جاده از نیشابور و جلگه اسفراین و از کوهستان و تنگه گرگان عبور کرده به سرزمین پست شمالی منتهی می شده است. علاوه بر تجارت، این شهر از اهمیت صنعتی نیز بهره مند بوده چنان که صنایع پارچه بافی و ضرب سکه و معادن مختلف در آن رونق به سزایی داشته است و در حوالی نیشابور مس، آهن، نقره و فیروزه استخراج می کرده اند.

در میان معادن این شهر معدن فیروزه شهرت جهانی داشته و به حداکثر نقاط جهان صادر می شده لسترنج می نویسد: «چهار روستای نیشابور از جهت حاصلخیزی شهرت بسیار داشتند.

روستاهای چهارگانه مزبور عبارت بودند از: شامات (در جنوب) (که ایرانیان به آن تکاب میگویند) ریوند (در غرب نیشابور) مازول (در شمال) و پشت فروش (در شرق) «وی طوس را دومین شهر نیشابور قلمداد کرده است. این چهار روستا به نام چهار طسوج در دایره المعارف اسلام آمده و نیز نوشته شده که نیشابور در ایام گذشته به سیزده رستاق (روستا) علاوه بر چهار طسوج تقسیم می شده است. «۲۵»

آوازه شهرت نیشابور با صیت اشتهار عبدالله ابن طاهر (۸۳۰-۸۴۲ میلادی) که اولین آباد کننده خراسان بود، توأم است. به قول یعقوبی مورخ، طوری در خراسان حکومت کرده که قبل از وی کسی نکرده بوده. چه وی به تأمین منافع دهقانان از نظر نان بده بقیه سکنه خاطر مشغول می داشت و به امری مجموعه قواعدی برای استفاده از شرب مصنوعی اراضی ترتیب داده شد.

سلسله سجستانی صفاریان هم که طاهریان را در سال ۸۷۳ برانداختند، پایتخت خود را به نیشابور انتقال دادند. عمر ولیث صفاری به سال ۹۰۰ از اسماعیل ابن احمد سامانی شکست خورد و از آن خراسان جزو مملکت سامانیان درآمد. چنانکه معلوم است پایتخت سامانیان بخارا بود. اراضی جنوب آمودریا «جیحون» تحت سلطه امیری مخصوص بود که لقب سپهسالار داشت و در نیشابور مقیم بود. جغرافیا نویسان نیشابور دوره سامانیان را مفصل تعریف کرده اند شهر در جلگه ولی بدون واسطه در نزدیکی کوه واقع شده بود به قول ابن رسته کنار شهر کوه بلندی سرکشیده بود. طول و عرض شهر یک فرسخ و خود شهر مانند سایر بلاد بزرگ آسیای مرکزی مرکب بود از قهندز یعنی ارگ و شهرستان که خود شهر باشد و ربض یا خارج شهر، ارگ جزو شهرستان نبود ولی بین او و شهر فقط خندقی حایل بود. در قرن دهم حیات شهر شاید بواسطه ترقی تجاری و صنعتی کاملاً به ربض و بیشتر به سمت جنوبی آن منتقل گردید. اصطخری در ضمن توصیف بازارهای نیشابور می نویسد که بازار در سمت شمالی شهر تا راس القنطره می رسید و پیش از آن جزو دروازه های شهرستان که مانند سایر شهرهای بزرگ چهار باب بود از دروازه راس القنطره اسم میبرد. عده دروازه های ربض بسیار زیاد و به قول مقدسی فزون از پنجاه بود. مرکز بازار میدان چهار گوش بزرگی موسوم به (مربعه الکبیره) بود که از آنجا به هر چهار سمت ردیف های دکانها و کاروانسراها ممتد میشد.

بدین طریق بسمت شرقی تا پشت مسجد جامع، به سوی شمال تا شهرستان، به طرف غرب تا پشت میدان چهار گوش کوچک و جنوب تا مقابر اولاد حسین. در قسمت غربی در نزدیکی میدان کوچک قصری که عمرو لیث در «میدان الحسنین» بنا کرده بود و هم در حنب قصر زندان واقع شده بود. «۲۶»

شهر بداشتن پارچه های ابریشمی و نخی معروف بود و بطوری که اصطخری میگوید این پارچه ها را راحتی به ماوراء ممالک اسلامی هم حمل میکردند. بنا به قول مقدسی نیشابوری انبارگاه مال التجاره فارس و کرمان و هند یعنی ولایات جنوبی و همچنین ری و جرجان و خوارزم بود.

بگفته ابن حوقل دکانها و مهمانخانه های نیشابور مملو از نمایندگان صنایع مختلف بود. در حوالی شهر مس و آهن و نقره و فیروزه و معادن دیگر استخراج میکردند. معادن فیروزه که در کوه های واقع در ۳۶ میلی شمال غرب نیشابور در سر راه قوچان است تا به امروز در اهمیت خود باقی و در دنیا یگانه معادن فیروزه است که استخراج آن منفعت دارد.

نیشابور در زمان غزنویان و سلجوقیان هم با وجودی که برخی از سلاطین سلجوقی مرو را ترجیح می دادند با اینحال نیشابور مهمترین شهر خراسان بود. در سال ۱۱۵۳ نیشابور معرض قتل و غارت خانمانسوز عشایر غز گردید که ضد سلطان سنجر شورش کرده بودند. غزها شهر را غارت و تا بنیادش خراب کردند... شهر جدید در سمت غربی شهر قدیم در محلی به نام شادیاخ آباد شده شادیاخ در زمان سابق هم دایر بود و آنرا عبدالله ابن طاهر بنا کرده بود در شادیاخ تپه بزرگی بود که بر روی آن ارگی ساخته بودند. در همان قرن مذکور نیشابور بواسطه موقعیت جغرافیائی سعادت مند بود بسر منزل رونق و تعالی رسید و ابنیه و عمارت تمام و محوطه را از تپه تا خط شهر قدیم اشغال کرد به قول یاقوت نیشابور دوباره «اعمر بلاد الله» گردید و پر ثروت ترین و پر جمعیت ترین بلاد شد. یاقوت علت ترمیم سریع تجدید عمارت شهر را همان موقعیت جغرافیائی آن میدانند. نیشابور در حکم دهلیز المشرق بود و کاروانیان نمی توانستند از کنار آن بگذرند و وارد شهر نشوند. قتل عام ۱۲۲۱ از حیث عواقبی که مترتب آن گردید به مراتب و خیم تر بود... پسر چنگیز شهر را محاصره کرد. آنچه اهل شهر عجز و الحاح و التماس کردند اثر نداشت و رد شد. شهر رابه یورش متصرف گردیده و همه سکنه آنرا بجز چهارصد نفر صنعتگر که به اسیری بردند، کشتند. ابنیه و عمارت شهر را از بیخ خراب و زمینش را شخم زدند در محل خرابه های شهر چهارصد نفر گماشتند تا بقیه اهالی را که توانسته بودند در موقع قتل و غارت پنهان شوند. معدوم سازند. بعد از سقوط سلسله مغولان در ایران نیشابور در حدود عشر سوم قرن چهاردهم جزو قلمرو سلسله سربداران که در سبزواری تشکیل یافته بود در آمد و در سال ۱۳۱۸ آخرین فرمانروای این سلسله به اطاعت تیمور گردن نهاد و بدین جهت از ویرانی رهایی یافت. رونق هرات در دوره تیموریان و اهمیت مذهبی شهر در زمان صفویه می بایستی که نیشابور را تحت الشعاع قرار داده باشند، لیکن تا اواسط قرن هجدهم نیشابور شهر مهمی بود تا اینکه به دست احمد شاه افغان ویران گردید. بطوریکه یک خانه قابل سکونت در شهر بر جا بماند. احمد شاه شهر هرات رابه عباسقلی خان شاهزاده ترک داد و وی برای تعمیر و تجدید عمارت آن اقداماتی کرد. در اواخر همان قرن نیشابور به تصرف سلسله قاجاریه در آمد مساعی عباسقلی خان و کسان دیگر اهمیت سابق شهر را عودت نداد. در ۱۸۲۱ طول باروی شهر ۴۰۰ قدم و جمعیت آن به ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر میرسید اما قسمت عمده شهر خرابه بود «۲۷»

یکی از شهرهای چهارگانه است که از مراکز استان محسوب میشوند. نیشابور راد مشق کوچک مینامند،

این شهر میوه ها و باغها و آبهای فراوان دارد و بسیار زیباست. چهارنهر در ین شهر جاری است و بازارهای خوب و وسیع و مسجد بسیار زیبایی دارد که در وسط بازار واقع است با چهار مدرسه در کنار آن که آب فراوانی در آنها روانست گروهی از طلاب درین مدرسه ها مشغول فراگرفتن فقه و قرآنند و مدرسه نیشابور از بهترین مدارس آن حدود است ولی باید گفت که مدارس خراسان و عراقین و دمشق و بغداد و مصر گرچه در غایت استحکام و زیبایی ساخته اند هیچگاه به پای مدرسه فاس نمی رسند.

در نیشابور پارچه های حریر از قبیل نخ و کمخاوغیره بافته میشود این پارچه ها را از آنجا به هند میبرند» ۲۸

نیک شهر (مرکز بخش)

شهر نیک شهر در بلندی ۴۵۰ متری از سطح دریا مرکز بخش نیک شهر، از بخشهای شهرستان چابهار استان سیستان و بلوچستان در ۱۵۲ کیلومتری شمال باختری چابهار و در مسیر راه ایران شهر چابهار است. رود نیک شهر که از بلندیهای شمالی شهر نیک شهر سرچشمه گرفته از کنار نیک شهر میگذرد و رو بسوی جنوب تا ورود بدریای عمان پیش میرود.

کوهها: نزدیکترین کوه، کوه شوشیم با بلندی ۱۱۳۹۰ متر میباشد.

آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۷ درجه و کمترین درجه در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۱۵۰ میلیمتر است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر نیک شهر ۹۳۴۹ نفر جمعیت داشت که ۵۰۵۵ نفر مرد و ۴۲۰۹۴ نفر زن و ۱۳۴۸ خانوار بود.

نژاد و زبان: آریایی نژادند و بزبان فارسی با گویش بلوچی سخن میگویند.

فراآورده ها: خرما، برنج، مرکبات، تری بار، گندم، جو، گیاهان علوفه ای، موز، انبه و زیتون.

آب کشاورزی از کاریز و آب آشامیدنی از چشمه و برق از مولد در محل فراهم گشته.

صادرات: خرما و برنج.

نام نیک شهر سابقا که برون ده بوده که در زبان محلی آنجا بمعنی نیکوست نام کنونی آن منسوب بهمین واژه است.

راهها: ۱- راهی بسوی شمال خاوری بطول ۲۲۰ کیلومتر تا ایرانشهر ۲- راهی بسوی جنوب خاوری بطول ۱۵۲ کیلومتر تا چاه بهار» ۳

نیمور:

شهری است کوچک در بخش مرکزی شهرستان محلات که در ۱۳۵۶ عنوان شهر یافت، بر سر راه دلیجان محلات قرار دارد. رکن اصلی اقتصاد شهر را استخراج سنگ از تعدادی معادن سنگ تراورتن که در نزدیکی آن قرارداد تشکیل می دهد علاوه بر این کشاورزی آن نیز فعال است.

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

- ۱ - نائین کتاب شهرهای ایران - حسین سلطان زاده زیر نظر محمد یوسف کیانی
- ۲ - کتاب سیمای نائین - غلامرضا گلی زاده
- ۳ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد
- ۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود چهل جلد
- ۳ - کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد
- ۴ - کتاب ایرانشهر ۲ جلد
- ۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت
- ۶ - لغت نامه دهخدا
- ۷ - دفترچه مسافات راههای کشور
- ۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور
- ۹ - کتاب کوههای ایران - مهندس عباس جعفری
- ۱۰ - کتاب رودهای ایران مهندس عباس جعفری
- ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور
- ۴ - سرزمین و مردم ایران
- ۵ - کتاب دلیجان در آینه ایران - غلامرضا جوادی
- ۶ - دکتر احمد رنجبر جغرافیای تاریخی
- ۷ - جغرافیای استان مرکزی
- سرزمینهای خلافت شرقی
- ۸ - تقویم البلدان - ابوالفداء لسترنج
- ۹ - مقاله نظنز - علی نراقی - مجله هنر و مردم
- ۱۰ - خائنه و مناره شیخ عبدالصمد - سیری در معماری ایران - محمود نصیری انصاری
- ۱۱ - فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی - بهروز خاماچی
- ۱۲ - جغرافیای استان آذربایجان شرقی
- ۱۳ - جغرافیای تاریخی خراسان، گیلان، مازندران و آذربایجان - ابوالقاسم طاهری
- ۱۴ - کتاب جغرافیای تاریخی فارس ترجمه کیکاوس جهاننداری
- ۱۵ - احمدی اقتداری
- ۱۶ - کتاب شهرستان نور - پیروز مجتهدزاده
- ۱۷ - کتاب جغرافیای استان لرستان
- ۱۸ - مازندران - جغرافیای تاریخی و اقتصادی
- ۱۹ - کتاب مازندران - عباس شایان
- ۲۰ - جغرافیای تارخی سرزمینهای خلافت شرقی - لسترنج - ترجمه محمود عرفان
- ۲۱ - کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران - عزت الله بیات
- ۲۲ - المسالك و الممالك اصطخری
- ۲۳ - نزهة القلوب - حمد الله مستوفی
- ۲۴ - نقیب نقوی - مشهد فصلنامه تحقیقات
- ۲۵ - تاریخ شهرهای خراسان - نیشابور حسین رئیس السادات جغرافیائی
- ۲۶ - فصلنامه تحقیقات جغرافیائی ابن رسته - المسالك و الممالك اصطخری
- ۲۷ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران بارتولد - ترجمه حمزه سردادور
- ۲۸ - سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه محمدعلی موحد
- ۲۹ - کتاب ممسنی - بهشت گمشده اعظم
- ۳۰ - نوشهر - بندر و دریا - سازمان بنادر و کشتیرانی



ورامین - ری - آتشکده ساسانیان

ورامین (مرکز شهرستان)

شهر ورامین مرکز شهرستان ورامین از شهرهای استان تهران است که در حدود چهل کیلومتری تهران و در ۳۷ دقیقه و ۵۱ درجه طول جغرافیائی و در ۲۰ دقیقه و ۳۵ درجه عرض جغرافیائی قرار دارد. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ورامین ۱۰۷۲۳۳ نفر جمعیت داشت که ۵۴۴۹۲ نفر مرد و ۵۲۷۴۱ نفر زن و ۲۳۳۵ خانوار بود. «۵»

کلمه رام و رامن و رامش از واژه‌های پهلوی است و نام فرشته‌ای است که روز ۲۱ ماه به او سپرده شده است. ورامین یعنی شهری که بهتر از رامن می‌باشد. چون این ایزد حافظ صلح بوده و ایرانیان هم پرچمدار صلح و آشتی بودند. لذا شهرهای خود را به این نام منسوب کردند. «۱»
شهر ورامین که در جنوب شرقی تهران در دشت بزرگی واقع شده، قریب سیصد و شصت پارچه دیه دارد، خود از قرا و قصبات ری باستان بوده است.

اصطخری می‌گوید. در ناحیت ری دیه‌ها است بزرگتر از این شهر چون ورامین و ارنویه و در زمین و در اوقوسین شنوده‌ام که در هر دمی از این قرب ده هزار مرد زیادت بود و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی و بهزان واسن و بسا و دماوند و کها و رکوی ابن حوقل نیز شبیه مطالب اصطخری درباره ورامین گفته است.

صاحب اللباب هم که در قرن ۶ و ۷ هجری قمری می‌زیسته وجود شهر ورامین و آبادانی آن را تأیید کرده و می‌گوید ورامین روستای بزرگی از قرای ری بوده که جماعت بسیاری از علماء از آنجا برخاسته‌اند. از جمله عتاب ابن محمد ابن احمد ابن عتاب الورامینی که حافظ قرآن بوده است.
یا قوت می‌گوید: ورامین شهرچه‌ای از نواحی ری نزدیک قریه زامین بوده و هر دوی آنان بر سر راه کاروانی ری به اصفهان قرار داشتند. «۲»

حمدالله می‌گوید: ورامین در ماقبل دیهی بوده است و اکنون قصبه شده است و دارالملک آن تومان گشته، طولش از جزایر خالادات عزکه و عرض از خط استوا کط له در آب و هوا خوشتر از ری است و در محصول پنبه و غله و میوه‌ها مانند آن ... «۶»

ورامین یکی از چهار ناحیت ری بوده است... آبادی ورامین از زمانی شروع شد که تومان ری رو به خرابی رفته، و ورامین بجای آن قرار گرفته و مرکزیت آنجا را تحت الشعاع خود قرار داده است.

بقول حمدالله مستوفی اکنون که ری خراب است ورامین شهر آنجاست.
چون ری در اثر حملات مغول رو به ویرانی گذاشت مردم آن به سوی نقاط دیگر کوچ کردند. حمدالله

مستوفی گوید: در زمان غازان خان مغول، ری رو به ویرانی رفت و این ایلخان سعی به آبادی آن نمود، اندک عمارتی افزود و جمعی را ساکن گردانید، ولی ری آباد نشد زیرا اهالی آن بدو شهر ورامین و طهران که نزدیک ری بودند و مخصوصاً به ورامین که هوایش از ری بهتر بود نقل مکان کرده بودند. در آغاز قرن هشتم هجری ورامین آبادترین شهرهای آن حدود و اکنون خرابه‌های آن در جنوب ری دیده می‌شود. «۷»

بطور کلی ورامین در اوایل قرن ۸ هجری دارای قرای آباد و پربرکتی بوده است، از جمله قوه که نان دو ديه در آن حدود بوده است که یکی را قوه علیا یا قوه آب می‌گفته اند و در حدود کبود گنبد امروزی قرار داشته است و آب جاجرود در آن حدود مقاسمه می‌شده و جایگاه صوفیان بوده است و دیگری را قوه سفلی یا قوه حمیر (خران) می‌گفتند، دو قوه از هم قرب یک فرسنگ فاصله داشتند و قوه سفلی میان قوه علیا و ری افتاده بوده است. یا قوت که خود این محل را دیده است بنام قوه یاد کرده است. ابن بطوطه در سفرنامه خود به ایران، ورامین را شهری آباد هم ردیف قم و کاشان ذکر کرده بود. کلاویخود درباره آبادانی ورامین گفته است: جمعه که مصادف بود با بیست و سوم ژانویه به شهری رسیدیم به نام ورامین این شهر بسیار پهناور است، اما بیشر خانه‌های آن خالی از سکنه و غیر مسکون است. بر گرداگرد آن هیچ دیواری نبود. این شهر در دشتی قرار دارد. اینجا مقر آن بزرگ تاتار یعنی داماد تیمور بود.

زیرا وی یکی از دختران تیمور را بزنی گرفته بود، در اینجا با یک بزرگ دیگری هم آشنا شدیم، نام او بابا شیخ است و نام داماد تیمور سلیمان میرزاست. «سفرنامه کلاویخو» در دوره جانشینان تیمور و سلسله ترکان آق قویونلو ورامین موجودیت خود را حفظ کرده و مکرراً در لشکرکشی‌های آنها از این محل نامی برده شده است. با طلوع دولت صفوی و انقراض تیموریان و ترکمانان و توجهی که سلاطین صفوی بایجاد ابنیه و آثار داشتند، بعضی از قرا و قصبات ری رو به آبادانی رفت از آن جمله قصبه تهران است. در زمان شاه طهماسب برج و بارویی به دور آن کشیده شد. در نتیجه مردم قرای دیگر ری از جمله ورامین بدان روی آوردند. بارتولد مولف کتاب جغرافیای تاریخی ایران می‌گوید: پس از اعتبار یافتن تهران ظاهراً اهالی ری و ورامین بتدریج به تهران نقل مکان کردند.

از آن بعد ورامین رو بویرانی و خرابی گذارد و دیگر آن اهمیت سابق را بدست نیاورد. ورامین پر جمیت ترین مرکز نواحی ری بود ولی این شهر در آغاز قرن نهم رو بخرابی رفت و بعدها تهران که در قرن هفتم فقط دهکده‌ای از دهکده‌های ری بود جای ورامین را گرفت. ورامین کم‌کم از اهمیت و اعتبار افتاد و تنها نام و نشانی که از او مشاهده می‌گردد مربوط به اوایل دوره قاجارست که بعضی از جهانگردان و سیاحان خارجی این شهر ویران را در سفرنامه خود نام برده‌اند. امروزه ورامین در دشت حاصلخیز دماوند که مشرف بر کوه‌های مرتفع البرز قرار دارد این ناحیه بوسیله جویبارهایی که از کوه‌ها جریان می‌یابند آبیاری می‌شود.

دشت ورامین در حقیقت یک انبار غله برای ساکنین تهران محسوب می‌شود از انواع محصولاتی که در این دشت حاصلخیز پرورش می‌یابند می‌توان پنبه فیلستان و غله و خربزه و محصولاتی دیگری مانند روغن، قند تهیه می‌شود. «۹»

آثار تاریخی: ۱- برج علاءالدین، برجی است آجری با بدنه‌ای مدور بلندی ۱۲ متر و شامل ۳۰ ترک آجری بدون پشت بند است، بلندی گنبد دو پوشه مخروطی شکل آجریش ۵ متر میباشد، سر در آن در بدنه غربی برج قرار دارد. و سر در دیگرش در قسمت شرقی برج دیده میشود. مقبره علاءالدین در ۶۸۰ هـ ق ساخته شده است.

۲- بقعه امامزاده یحیی، دارای گنبد زیبای آجری، و گچ بری و کتیبه برجسته بخط ثلث و محراب کاشی -تاریخ بنای آن ۷۰۷ هـ - ق میباشد.

۳- بقعه شاهزاده حسین از بناهای عصر مغول است که اکنون بقایای محراب آن بجا مانده و در مدخل تازه ساز نصب شده است.

۴- بقعه امامزاده جعفر در پیشوا بنائی است دارای صحن و ایوان و حرم و گنبد بزرگ دو پوشه و کتیبه از بناهای قرن دهم است که تغییراتی نیز در آن بعمل آورده‌اند و در ۱۲۲۷ هـ - ق این بنا تعمیر گردید. «۲»

۵- مسجد جامع ورامین این بنا از معماری دوره ایلخانان است که به همت ابوسعید بهادر خان میان سالهای ۷۲۲- ۷۲۵ هـ ق ساخته شد.

بنای عظیم و گنبد عالی آجری این مسجد با داشتن تزئینات فراوان، کاشیکاری معرق، گچبریهای زیبا و کتیبه‌های تاریخی ارزنده، از شاهکارهای معماری قرن هشتم هجری است. کتیبه کاشی معرق سر در آن که به خط ثلث سیاه رنگ در زمینه لاجوردی نصب شده است از برجسته‌ترین تزئینات این بنا محسوب می‌شود. تزئینات باقی مانده از زمان ساختمان بنا در شبستان و ایوان بلند آن از لحاظ ریزه کاری، اشکال هندسی و ظرافت نقش کم نظیر است. «۱۰»

مسجد جامع ورامین بطرح چهار ایوانی ساخته شده و سر در جلوی آن با کاشی و آجر قهوه‌ای کمرنگ تزئین یافته است. ساختمان مسجد شامل سر در مخروبه و طاق نماهای اطراف و دو رواق شمالی و جنوبی و شبستان و ایوان و گنبد عظیم آجری و بناهای دو سوی شبستان می‌باشد. در بالای سر در مسجد کتیبه کاشی معرقی بطول ۲/۶ متر و به عرض ۱/۳ متر قرار دارد که قسمتی از کاشیهای فیروزه فام آن از میان رفته و درست خوانا نیست در داخل شبستان لوحه گچ ساخته شده، در لوحه سمت راست نام میرزا شاهرخ که مسجد در زمان او تعمیر شده دیده می‌شود و در طرف چپ نام تعمیر کننده آن یوسف خان و در تاریخ شهر محرم سنه ۸۰۰ خوانده می‌شود... «۱۱»

وجه تسمیه وارنا در مرآت البلدان با ورامین و قلعه ایرج ورامین منطبق گردیده است. در کتاب وندیداد در فصل سیر و مهاجرت از قوم آریایی که در حوالی ری ساکن شدند، نام راکا و وارنا را می‌برد که شباهت غیر قابل انکاری را با ری و ورامین دارد.

فرهنگ نفیسی درباره واژه رام می‌نویسد که ورام کمی و نقصان در وزن و در اندازه چیزی و هر چیز سهل و آسان، نام شهری است.

شهرستان ورامین از شمال به دماوند، از مشرق به گرمسار، از جنوب و جنوب شرقی به ری و از شمال غربی به تهران محدود میباشد.

اراضی کشاورزی منطقه از قدیم الایام توسط جویبارهای جاری از کوههای شمالی منطقه سیراب می‌شده.

وجود کارخانه‌های صنعتی مثل روغن نباتی و قند، مواد غذائی، اشتغال به کار عده‌ای از اهالی را میسر

ساخته اما اقتصاد سنتی اغلب سکنه، کشاورزی است که همواره در طول تاریخ وسیله معاش مردم بوده است.

گندم و پنبه منطقه از مشهورترین محصولات کشاورزی منطقه میباشد.

تاریخچه ورامین: در تاریخ ورامین نوشته شده است چون فریدون ولایات متصرفی خود را به سه فرزندش تقسیم نمود، ولایات تا میانه را که اعدل و اجل بلاد بود به ایرج پسر کهن سپرد و او پادشاه ایران بود و خود در طبرستان بسر می برد، به صوابدید او شهری در ورامین ساختند که خاصه ایرج بود و بعضی آثارش باقی است، از جمله قلعه چهار گوش «مقدمه تاریخ ورامین - سعید وزیری» پس از اسلام مردم مسلمان شده ورامین، به شهر جدید آمدند و قلعه کهن را بنام قلعه گبری نامیدند، از این رو کلیه آثار دوره اسلامی ورامین در شهر جدید بنا گردیده است. «۱۳»

ورزقان (مرکز بخش)

شهر ورزقان مرکز بخش ورزقان از بخشهای شهرستان اهر استان آذربایجان شرقی است که در ۴۲ کیلومتری غربی اهر و در مسیر راه فرعی اهر - فروانق و در طول جغرافیائی ۳۹' و ۴۶° و در عرض جغرافیائی ۳۰' و ۳۸° و در بلندی ۱۶۸۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: ۱ - اهر چای از شمال شهر ورزقان چای از جنوب شهر ورزقان می گذرد.

کوهها: ۱ - کسبه (۲۹۵۲ متر) در ۲۵ کیلومتری مغرب ۲ - کوه کزان قلعه (۲۵۹۰ متر) در ۱۷/۵ کیلومتری شمال شرقی ۳ - کوه پیر داغی (۲۸۵۲) در ۱۷ کیلومتری جنوب غربی شهر ورزقان قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۴ درجه بالای صفر و کمترین درجه گرما ۲۶ درجه زیر صفر، مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۲۰ میلیمتر است.

رستنیها: درختان راش، بلوط، موز، فندق، زالزالک، بید، تبریزی و چنار - گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، گراز، خرس، کبک و دارکوب.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر ورزقان ۲۷۹۱ نفر جمعیت داشت که ۱۳۵۶ نفر مرد و ۱۴۳۵ نفر زن و ۵۶۶ خانوار بود.

زبان: ترکی.

فرآوردهها: گندم، جو، بنشن، گیاهان علوفه ای، تریه بار، سیب، گیلان، گلابی، گوجه سبز و گردو.

آب کشاورزی از رود، چاه و کاریز و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.

صادرات: عدس، قالیچه، عسل و فرآورده های دامی.

راهها: ۱ - راهی بسوی مشرق تا شهر اهر بطول ۴۲ کیلومتر ۲ - راهی بسوی جنوب تا خواجه بطول ۵۰ کیلومتر ۳ - راهی بسوی شمال غربی تا مرکز بخش خروانق بطول ۵۵ کیلومتر «۵»

برخی از مأخذ و کتابهای سودمند

- | | | |
|--|--|--|
| ۱ - گزارشنامه فقه اللغه اسامی
امکنه - کرجنامه یا تاریخ آستانه
۲ - سرزمین و مردم ایران
۳ - گذری به شهرستان ورامین -
اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی
ورامین
۴ - سیری در معماری ایران -
محمود نصیر انصاری
۵ - (۱) - فرهنگ جغرافیائی ارتش
اداره جغرافیائی حدود صد جلد
۲ - کتابهای مرکز آمار ایران حدود
چهل جلد ۳ - کتاب جغرافیای
نظامی ایران - علی رزم آرا حدود
۱۵ جلد ۴ - کتاب ایرانشهر ۲ جلد | ۵ - کتاب کوهها و غارهای ایران
احمد معرفت ۶ - لغت نامه دهخدا
۷ - دفترچه مسافات راههای کشور
۸ - جغرافیای تاریخی ایران باستان
- دکتر محمدجواد مشکور ۹ -
کتاب کوههای ایران - مهندس
عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای
ایران مهندس عباس جعفری ۱۱ -
تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۶ - نزهة القلوب - حمدالله مستوفی
۷ - سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه
محمدعلی موحد
۸ - جغرافیای تاریخی سرزمینهای
خلافت شرقی لسترنج - ترجمه | محمود عرفان
۹ - مقاله جغرافیای تاریخی
ورامین - حسین قره چانلو
۱۰ - سیری در معماری ایران -
محمود نصیری انصاری
۱۱ - شهرهای ایران -
محمدیوسف کیانی
۱۲ - مقدمه تاریخ ورامین - سعید
وزیری
۱۳ - گذری به شهرستان ورامین -
اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی -
ورامین
معجم البلدان - یاقوت حموی |
|--|--|--|



هرمز - منظره‌ای از شهر هرمز

هادی شهر: (شهر)

هادی شهر (علمدار-گرگر) شهرکی زیبا از شهرستان مرنده که در جنوب کرانه رود ارس برافراشته شده، این شهر از شمال به روستای شجاع و رود ارس و از جنوب به روستاهای تابع گرگر، از مشرق به نوشیروان و از مغرب به روستای قره بورون محدود است.

هادی شهر از شهرهای تابع بخش جلفای شهرستان مرنده، در ۹ کیلومتری جنوب خاوری و بر سر راه اصلی هادی شهر - جلفا می‌باشد.

هادی شهر در منطقه دشتی که کوه‌هایی چند آنرا در میان گرفته‌اند قرار دارد. ۱- کیامکی داغ به بلندی ۳۳۴۷ متر در ۵ کیلومتری خاور شهر ۲- کوه قره‌گز به بلندی ۲۴۱۵ متر در جنوب شهر است.

آب و هوا: معتدل و خشک.

هادی شهر در طول جغرافیائی ۴۵ و ۴۰ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و در حدود ۱۰۰۰ متری از سطح دریا و در ۷۰ کیلومتری شهر مرنده و در فاصله ۵ کیلومتری راه آهن برقی جلفا - مرنده قرار گرفته است.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هادی شهر ۲۵۸۲۲ نفر جمعیت داشت که ۱۲۷۸۸ نفر مرد و ۱۳۰۳۴ نفر زن و ۵۵۵۵ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، گیاهان علوفه‌ای، پنبه، سیب، آلو و زرد آلو.

آب کشاورزی و آب آشامیدنی از چاه ژرف و برق شهر از شبکه برق منطقه‌ای استان فراهم گشته است. «۱»

علمدار: گرگر تا چندی پیش دو منطقه جدا از هم بود که هر کدام مشخصات و تأسیسات جداگانه‌ای داشتند. اما، بواسطه نزدیکی زیاد بهم به یکدیگر و مسائل عدیده ناشی که از این نزدیکی از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ صورت گرفت و بصورت یک شهر درآمد.

علمدار-گرگر ضمن داشتن تأسیسات شهری، آموزشی، درمانی و بهداشتی و کتابخانه و غیره باز فعالیت‌های کشاورزی آن سخت چشم‌گیر است. علمدار-گرگر یکی از پیشرفته‌ترین مناطق مرنده آذربایجان شرقی بشمار می‌رود. «۲»

هرات:

هرات که یکبار استخری از آن به صورت هریه نام برده، امروز به جهت تمایز آن از هرات واقع در

خراسان هرات خَرّه یا به اختصار خُرّه نامیده شده است: هرات بزرگتر است از ابرقو، از نظر عمارات و سایر مطالبی که در آن موضع یاد شده به آن شبیه است. مگر آنکه آب زیاد دارد و میوه‌های فراوان در آنجا عمل می‌آید، خیلی بیش از آنچه سکنه بتوانند مصرف کنند. به همین دلیل آنرا به مناطق دیگر صادر می‌نمایند. به نوشته مقدسی: شهری کوچک است، مسجد جامع در آن قرار دارد و چند دکان معدود، و اندکی خانه‌های مسکونی، بازارهای بزرگ و عمارات در حومه قرار دارد. رود بزرگی از این حومه می‌گذرد. خود شهر دارای یک دروازه است همه اینها (چه شهر و چه حومه) را باغهای پردرخت احاطه کرده است که در آنها سیب بسیار خوب و سایر میوه‌ها بعمل می‌آید. تنها آب آن ناپاک است. سوای باغهای پردرخت از بسیاری مزارع غله در حوزه شهر، یاقوت و قزوینی از آن سخن به میان آورده‌اند.

هرسین: (مرکز بخش)

شهر هرسین مرکز بخش هرسین از بخشهای شهرستان کرمانشاه استان کرمانشاه، در طول جغرافیائی ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۱۶ درجه و ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۵۷۰ متری از سطح دریا و در فاصله ۴۸ کیلومتری مشرق کرمانشاه و در مسیر راه اصلی خرم آباد - کرمانشاه قرار دارد.

رودها: رود گاماسیاب از ۱۵ کیلومتری شهر هرسین می‌گذرد.

کوهها: شهر هرسین در دشتی قرار گرفته که از ۳ کیلومتری شمال به کوه شیرزو ۴ کیلومتری جنوب به کوه زرین و ۶ کیلومتری شمال خاوری به کوه گوئی محدود میشود. علاوه بر این گردنه سنگلانه، ولی، کبود، درشمال شهر و گردنه‌های گشور، یخ‌ماسی و اسپیی‌ساز در جنوب هرسین وجود دارند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۲۴ بالای صفر و کمترین درجه ۲۰ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط ۴۲۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: درختان بلوط، زالزالک، انجیر، بادام وحشی، بنه، گیاهان داروئی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام است.

جانوران: شغال، کفتار، روباه، جوجه تیغی، کبک و تیهو.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۴۷۵ شهر هرسین ۵۵۰۷۹ نفر جمعیت داشت که ۲۷۶۶۵ نفر مرد و ۲۷۴۱۴ نفر زن و ۱۰۸۷۸ خانوار بود.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، پنبه، چغندر قند، تره‌بار، سیب، انگور و هلو.

آب کشاورزی از چشمه‌ها، چاهها و کاریزها و آب آشامیدنی از چشمه‌ها فراهم گشته.

صادرات: سیب درختی، هلو، نخود، پنبه، گندم، جو، پیاز، چغندر قند، سنگ مرمریت و گلیم.

راهها: شهر هرسین در مسیر جاده اصلی خرم آباد - کرمانشاه قرار گرفته بطوریکه ۴۸ کیلومتر بسوی شمال غربی تا مرکز شهر کرمانشاه و بطول ۱۳۸ کیلومتر بسوی جنوب شرقی تا شهر خرم‌آباد فاصله دارد. «۱»

هرمز (مرکز شهر)

شهر هرمز یکی از شهرهای شهرستان قشم، استان هرمزگان است که در طول جغرافیائی ۲۶' و ۵۶° و در عرض جغرافیائی ۵° و ۲۷' دقیقه و بلندی ۸ متر از سطح دریا و در ۱۸ کیلومتری شرق بندر قشم و

در شمالی‌ترین ضلع جزیره هرمز قرار گرفته که تا بندر عباس ۲۰ کیلومتر فاصله دارد. شهر هرمز بواسطه موقع خاص جزیره و تنگه هرمز از اهمیت خاصی برخوردار است و در جنوب خاوری جزیره هرمز کوه‌های اسب رستم و کلاه رستم و دره‌های هشتاد گزی در جنوب باختر شهر و سیاه‌کوه در جنوب شهر هرمز قرار دارد.

خاک سرخ و نمک کوهی از جمله منابع معدنی و صادراتی است.

آب و هوا: گرم و خشک ساحلی

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هرمز ۴۷۶۸ نفر جمعیت داشت که ۲۳۳۵ نفر مرد و ۲۴۳۳ نفر زن و ۸۷۲ خانوار بود.

فرآورده‌ها: از سال ۱۳۱۱ کشاورزی در این جزیره متروک و تنها ماهیگیری و کارگری در معدن خاک سرخ دارای اهمیت و ماهی، میگو، و خاک سرخ از مهمترین صادرات جزیره هرمز است.

آب آشامیدنی مردم جزیره بوسیله دستگاه‌های آب شیرین‌کن فراهم گشته. «۱»

جزیره هرمز که ۵۰ کیلومتر از شهر هرمز فاصله دارد، جزیره صخره‌ای مدور به قطر حدود ۸ کیلومتر است. منطقه مسکونی کنونی و قلعه پرتقالی نیز با احتساب دماغه مسطح، قطری حدود ۸ کیلومتر را در بر می‌گیرد. سطح جزیره را اراضی کوهستانی غیر قابل مسکونی تشکیل می‌دهد که در کرانه جنوبی آن «هماتیت» و آهن خام استخراج می‌شود. مرکز جزیره دارای کوه گچ و ترکیبات سنگ نمک است.

«تنگه» یا راه آبی هرمز که همنام با جزیره است خلیج فارس را از بحر عمان که قسمتی از آب‌های اقیانوس هند می‌باشد، جدا می‌کند. آبراه هرمز در عهد قدیم و در قرون وسطی قسمتی از مسیر آبی چین و هند به سوی اروپا بود که امروز نیز مورد استفاده نفتکشهای عظیم برای حمل نفت از شهرهای ساحلی خلیج فارس به تمام نقاط دنیا است. این آبراه بین المللی به شکل یک پیش‌رفتگی تا داخل خاک ایران کشیده شده است که در رأس آن شهر بندرعباس قرار دارد و در جنوب آن سه جزیره قشم، هرمز و لارک واقع شده است. جزایر مذکور بیشتر از یک قرن برای دریانوردان پرتقالی سنگری سه رأس بود که راه آبی به سوی هند را محافظت می‌کرد.

پیشینه تاریخی آبراه هرمز تا زمان اسکندر امتداد می‌یابد. «آدمیرال نیارخوس» دریا سالار اسکندر پس از پایان جنگ هند در ۳۲۵ قبل از میلاد قسمتی از لشکریان اسکندر را با ناوگانی در امتداد کرانه‌های ایران به شوش بازگردانده است. ناوگان تحت فرماندهی نیارخوس پس از چندین بار لنگر انداختن در سواحل ایران، داخل رودخانه «آنامیس»، یعنی رودخانه میناب امروزی گردید و در بندر - شهری که با اراضی اطرافش «هرمزیا» خوانده می‌شد، پهلو گرفت. این قسمت از اراضی و بندر که نیارخوس آن را حاصلخیز عنوان می‌کند، به احتمال قوی با شهر بندری هرمز (هرمز قدیم) که «مارکوپولو» در سالهای ۱۲۷۳ و ۱۲۹۲ میلادی در سر راه به چین از آن دیدن کرده یکی است. این سیاح معروف و نیز بندر و شاه‌نشین هرمز را که اراضی حول و حوشش نخلستانهای زیادی دارد، شهری غنی توصیف می‌کند. شهر بندری آنامیس فقط یکی از چندین محل داد و ستد در سواحل طولانی ایران در خلیج فارس بوده است. تمامی این بندرها دارای سابقه تاریخی هستند. پیشینه تاریخی برخی از آنها مانند سیراف (بندر طاهری) شهر ساحلی گور (فیروز آباد) به دوره ساسانی و تعدادی مانند جزیره خارک با قبور صخره‌ای و یا بندر بوشهر به دوره و برخی به دوره هلنیستیک بازمی‌گردد.

هرمز قدیم در گذشته بندری برای کرمان محسوب می‌شد و مارکوپولو از طریق راه کاروان روی قدیم کرمان در حوالی راین، جیرفت و کاموج به سوی هرمز قدیم که حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی میناب در کناره رودخانه‌ای به همین نام قرار داشته است حرکت کرده است. این منطقه بعدها تبدیل به شن‌زار شده است. اما شنی شدن رودخانه میناب در پایان قرن ۱۳ موجب نشد که مردم، هرمز قدیم یا بندر هرمز را ترک کنند، بلکه این فشار و هجوم مغولها به سرکردگی تیمور لنگ در مناطق جنوب ایران بود که باعث کوچ مردم به جزیره بی‌حاصل «جرون» شد. چون جزیره از هجوم مغولها در امان بود، مردم کوچ کرده نام قدیمی شهر خود هرمز را بدین ترتیب روی جزیره «جرون» گذاشتند.

با وجودی که امروزه از بناهای قدیمی جزیره آثار زیادی به جا نمانده است و پیشرفت سریع خانه‌سازی آثار بر جای مانده را تهدید می‌کند، با این وصف رفاه مالی ساکنان قدیم هرمز از وجود چینهای قرن ۱۴ و ۱۵ و «سلادون»های بسیار زیاد پراکنده در اطراف مناطق مسکونی قابل سنجش است. در کنار چینها و سلادونها، سرامیکهای بومی زیادی وجود دارد که با سرامیکهای دوره ایلخانی جزیره قابل مقایسه است.

تزئینات شیردار و دایره‌ای سرامیکهای نقاشی شده که با سرامیکهای سنتی هرمز قدیم مطابقت دارد، نشانه نوعی هنر است که توسط ساکنین به جزیره آورده شده است.

«ابن بطوطه» در سال ۱۳۳۱ میلادی از شهر هرمز چنین یاد می‌کند: هرمز شهری است بر ساحل دریا که «موغستان» نیز نامیده می‌شود. هرمز جدید روبروی این هرمز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. من نخست به هرمز جدید وارد شدم که مرکز آن «جرون» نام دارد. جرون شهری است نیکو و بزرگ، دارای بازارهای خوب که بندرگاه هندوستان می‌باشد و مال التجاره‌های هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می‌شود. سلطان هرمز نیز در این محل سکونت دارد. جزیره‌ای که شهر جرون در آن واقع است باندازه یک روز راه وسعت دارد. و «آنتاسیوس نیکتین» در سال ۱۴۷۲ میلادی و «لودوویچ وارتما» در سال ۱۵۰۴ از شهری بسیار زیبا و اسیل که خیابانهایش با کناره و فرش مفروش شده و در بندرش حدود ۳۰۰ کشتی پهلو گرفته‌اند سخن می‌گویند. اکنون از تمام شکوه و جلال دوره اسلامی هرمز به جز سرامیکهای یاد شده چیزی باقی نمانده است. تنها تعدادی زیاد آب انبار که حدود ۲۰۰ عدد تخمین زده می‌شود باقی مانده است، که در اراضی اطراف شهر به طور بسیار گسترده پراکنده‌اند. قلعه پرتقالی مهم‌ترین یادبود تاریخی در جزیره هرمز است. پرتقالیها در سال ۱۵۰۷ قدم به جزیره هرمز گذاشتند و در آن جا استحکامات دریایی بر پا ساختند. آنها ابتدا پایگاه قلعه مانند خود در راس شمالی جزیره را بتدریج به قلعه‌های واقعی تبدیل کردند. در سال ۱۶۲۲ در زمان حکومت شاه عباس صفوی (۱۵۸۷-۱۶۲۹ میلادی) واحدهای نظامی ایران جزیره را تصرف و استحکامات نظامی را پس گرفتند پس از آن اوضاع در هرمز آرام شد، زیرا شاه عباس سکنه جزیره را به گامرون که بعدها بندر عباس نام گرفت، کوچ داد.

استحکامات نظامی پرتقالی منطقه‌ای به طول ۲۶۰ متر و عرض ۱۷۶ متر را در برمی‌گیرد. این تأسیسات که در سال ۱۵۰۷ به دستور «آلفونسو آلبرکرک»، پرتقالی نماینده پادشاه در هند شرقی و فاتح جزیره هرمز بنا گشت به سبک یک قلعه اروپایی اواخر قرون وسطا ساخته شده است. این بنا که کل وسعتش ۹۰ در ۸۰ متر است شامل یک قلعه پنج ضلعی است که نیمه جنوبی بقایای حصار آن به خاطر بناهای جدید و تقویتی‌ای که

شالوده اساس قلعه را در بر دارد هنوز پابرجاست. نیمه شمالی در اثر تغییرات ساختمانی قلعه فرو ریخته است. از حصار سراسری که هنوز هم دیده می‌شود، تاسیسات دروازه‌ای با آثار یک کاخ باقی مانده است. در حیاط آب انباری وجود دارد. که به علت عرضه یک نمونه از هنر «طاق ضربی» اواخر دوره گوتیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مساحت آب انبار $۱۵/۳۰ \times ۵/۸۰$ متر و عمق اصلی آن ۳ متر است و حدود ۲۶۳ متر مکعب گنجایش دارد. دالانی به عرض $۱/۶۰$ متر این مخزن را که دارای ۱۰ ستون است، احاطه می‌کند. از رأس ستونها یک دسته قوسهای چلیپا برخاسته که بر روی دیوارهای جانبی استوار می‌شود. طاق جنوبی را با سنگهای تراش داده شده زده و شکافهای میان آن را با سنگهای لاشه پر کرده‌اند. معماری طاق ضربی آب انبار باید کار استادان پرتغالی باشد.

در طرفین دروازه قلعه اصلی دو برج شش‌گوش قرار دارد که در وضع نسبتاً خوبی هستند. از محدوده ورودی دروازه بقایای یک پله مارپیچ سنگی باقی است که در کنار سایر قسمت‌ها توسط باستان شناسان ایرانی از خاک بیرون آورده شده است. دروازه از بیرون دارای یک شبکه چوبی بوده است. قسمتهایی از این شبکه که انتهای نوک تیزی دارد در قسمت پایین قابی که در آن حرکت می‌کرده باقی است و امروزه هنوز هم تقریباً سالم به نظر می‌آید.

در تنها برج چهار گوش قلعه اصلی که هنوز پابرجاست و حداقل چهار طبقه بلندی داشته است زیر سقف صاف چهار گوش طبقه دوم گوشواره‌هایی دیده می‌شود که در نگاه اول به نظر می‌آید برداشتی از نمونه‌های معماری ایرانی باشد.

حدود اواسط قرن شانزدهم به دستور «آلبو کرک» در قلعه اصلی برای تقویت حصارها و بنای برج‌ها و انشعابات قلعه، در دو دوره تغییراتی داده شد که در این میان برج چهار گوش نیز با دیوار جدیدی تقویت شده است. حصار دفاعی اولین دوره ساختمانی که فقط $۱/۶۰$ متر ضخامت داشته و در برابر حملات گسترده توپخانه مقاوم نبوده از هر سو با حصار از بیرون تقویت شده است. برج‌ها نیز به همین شکل استحکام یافته‌اند، خصوصاً برج چهار گوش که در بالای آن یک برج مدور بی‌قاعده برای استقرار توپ‌ها بنا شده است. این برج دو دیوار منتهی به برج و باروی قلعه را زیر نظر دارد.

برج مدور سمت غرب که حصار آن هنوز به خوبی دیده می‌شود با حصار جدیدی تقویت شده است. در این قسمت بعداً حصار جدیدی اضافه کرده‌اند که دیوار خارجی تاسیسات قلعه آخر را تشکیل داده است. در دوره دوم، در مقابل تاسیسات دروازه استحکامات عظیم مدوری به وجود آمده است. زیرا، برج‌های دروازه در وضع اصلی خود مقاوم نبوده‌اند. برج پنج‌گوش شرقی (در کنار برج دروازه شرقی) در کنار برج دروازه شرقی در دوره دوم در شکل معمولی خود تقویت شده و در دوره سوم معماری با یک برج مدور به شکل محکمی مقاوم گردیده است. قلعه روی دماغه از نوار ساحل غربی تا نوار ساحل شرقی امتداد، یافته است. این دماغه از شمال تا حدود ۳۰۰ متر در دریا پیش رفته است.

در نیمه دوم قرن ۱۶ تا اوایل قرن ۱۷ «آلبرکرک» تاسیسات گسترده‌ای در اطراف قلعه قدیمی به وجود آورده است. در چهارمین دوره، استحکاماتی بنا کرده است که با مدرن‌ترین اصول هنر جنگ تطبیق داشته است. این استحکامات به شکل یک سپر حجیم با دو برج و بازوی مستحکم شهر را از شهر سمت جنوب در برابر گلوله‌های توپ حفاظت می‌کرده است.

حصار ارتباطی استحکامات هرمز به برج توپخانه دوره ساختمانی قلعه توسط «آلبو کرک» منتهی می‌شود. برج مذکور بلندترین نقطه در کلیه قسمتهای استحکامات است.

کنگره‌های حصار استحکامات در وضع نسبتاً خوبی هستند و ظاهراً به خاطر صرفه‌جویی در مصالح ساختمانی کوتاه ساخته‌اند و مدافعان می‌توانستند به طور درازکش از بین آنها شلیک کنند. محل استقرار توپخانه سنگین در حصار ارتباطی جنوبی همچنان پابرجاست و درجه‌های مربوط به عراده‌های توپ در حصار ارتباطی هنوز به چشم می‌خورد.

برج غربی قدیمی قلعه روسازی شده و تغییر شکل یافته پیدا کرده است. از طرف شمال در کنار برج اسکله‌ای برای پهلو گرفتن و لنگر انداختن کشتی‌ها وجود داشته است که به کلی از بین رفته و پی آن در زیر شنهای ساحل پنهان شده است. در مواقع جزر دریا اسکله و قسمتهایی از جناح غربی در معرض دید قرار می‌گیرد در مواقع مد، امواج تا کنار بقایای برج و باروی جنوب غربی پیشروی می‌کنند. در روی حصار شرقی همان‌گونه که از شکافهای کوچک مخصوص برای تیراندازی با تفنگ مشهود است فقط پیاده نظام مستقر بوده و از استقرار توپخانه نشانی دیده نمی‌شود. در روی برج و باروی شمال شرقی و بقایای حصار ارتباطی شمالی پایه توپها به خوبی دیده می‌شود. در حصار ارتباطی شمالی در پناه برج و باروی شمال شرقی دروازه‌ای رو به سمت هرمز در مقابل دریا قرار داشته است.

دروازه اصلی استحکامات، یعنی دروازه‌ای که رو به سمت خشکی داشته، در پناه برج و باروی جنوب شرقی، در حصار ارتباطی جنوبی جا داشته است. این دروازه برای مصون بودن در برابر شلیک از سوی خشکی در پناه جبهه پیش آمده برج و بازوی جنوب شرقی ساخته شده بود و از طریق یک راهروی باریک به حیاط بیرون دروازه راه می‌یافته است.

برج و باروی جنوب شرقی هنوز در وضع خوبی پابرجاست. برج و باروی مذکور همان طور که از برج و باروی جنوب غربی می‌توان حدس زد، در آب قرار داشته و موجگیر سنگفرش شیب‌دار که هنوز در کیفیت خوبی است، شاهی بر این موضوع است.

در محدوده استحکامات و محدوده شهر سرامیکهای بومی هرمز و «بارفتن»های ظریفی یافت می‌شود که همگی زمانی مورد استفاده بوده‌اند در کنار آنها سرامیکهای خشن لعابدار قهوه‌ای رنگ نوعی کالا هستند که پرتقالی‌ها با خود آورده و مورد استفاده قرار داده‌اند. آنها از نوع سرامیکهایی هستند که در قرنهای ۱۶ و ۱۷ در اروپا مورد استفاده معمولی داشته‌اند.

از موجودی توپهای قلعه هنوز لوله توپ دیده می‌شود که هر کدام ۲/۶۰ متر طول دارند. گلوله‌های آهنین آنها از دیواری به ضخامت ۵ سانتیمتر قابل عبور بوده است و اندازه دور آنها به ۲۵ تا ۳۰ سانتیمتر می‌رسیده است.

جزیره هرمز پس از اینکه مجدداً به تصرف ارتش ایران درآمد، برای مدتهای طولانی از سکنه عادی خالی ماند و فعالیت بازرگانی را بندر عباس به عهده گرفت. هرمز در اواخر قرن گذشته مجدداً مسکون شد و جمعیت و آبادانی آن رو به افزایش گذاشت. «۳»

هریس (مرکز شهرستان)

شهر هریس مرکز شهرستان هریس از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی است که در ۱۱۰ کیلومتری

شمال شرقی تبریز و در ۲۴ کیلومتری مشرق جاده اصلی تبریز - اهر و در طول جغرافیایی $۷^{\circ}۰'۴۷''$ و ۴۷° دقیقه و در عرض جغرافیایی $۱۵'۳۸''$ و ۳۸° دقیقه و در بلندی ۱۹۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

رودها: ۱- تلخه رود ۲- اوجان چای ۳- هریس ۴- کرچای از ۱۵ تا ۳۵ کیلومتری شهر هریس میگذرند.

کوهها: ۱- قاشقاداغ (۳۱۴۹ متر) در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی ۲- کوه ساپلاخ داغ (۲۸۸۰ متر) در ۹ کیلومتری شمال ۳- کوه بزکش (۲۵۵۳ متر) در ۹ کیلومتری شمال غربی شهر سر برافراشته‌اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۵ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۲۹۰ میلیمتر است.

رستنی‌ها: گیاهان داروئی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، سوسمار، کبک، بلبل، هدهد، جغد.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هریس ۹۸۲۲ نفر جمعیت داشت که ۴۹۳۹ نفر مرد و ۴۸۸۳ نفر زن و ۱۹۶۸ خانوار بود.

زبان: ترکی .

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه ای، هندوانه، چغندر قند.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از کاریز فراهم گشته.

صادرات: فرش، فرآورده های کشاورزی و دامی .

راهها: ۱- راه هریس - نیگجه بطول ۲۶ کیلومتر کشیده شده به راه اصلی اهر- تبریز پیوسته ۲- راه شمالی - جنوبی هریس - مهربان بطول ۲۳ کیلومتر «۱»

هشتپر (مرکز شهرستان)

شهر هشتپر مرکز شهرستان تالش از شهرستانهای استان گیلان و در طول جغرافیایی ۵۴° درجه و ۴۸° دقیقه و در عرض جغرافیایی ۴۸° درجه و ۳۷° دقیقه در بلندی ۴۵ متری از سطح دریا و در ۱۰۵ کیلومتری شمال غربی شهر رشت و در مسیر راه رشت - آستارا قرار دارد.

رودها: ۱- گرگانرود از میان شهر و کلفار رود از ۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر و ناورود از ۷ کیلومتری جنوب شرقی هشتپر می‌گذرند.

کوهها: کوههای مشرف به هشتپر کمتر از ۱۰۰۰ متر بلندی دارند.

دره‌ها: ۱- دره گرگانرود که قسمتی از شهر در امتداد دارد نیز کشیده شده ۲- دره سراگاه و تپه ساسانیان

آب و هوا: معتدل و مرطوب، بیشترین درجه ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین ۳ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه ۱۱۶۲ میلیمتر بطور متوسط است.

رستنی‌ها: درختان شمشاد، افرا، ممرز، بلوط، راش، توسکا، گردو، قرن، انجیلی، نمدار، آزاد و ملج - گیاهان داروئی و پوشش گیاهی کافی برای چرای دام.

جانوران: پلنگ، خرس، گراز، آهو، گوزن، بزکوهی، گرگ، روباه، شغال، کبک، غاز، اردک، مرغ دریایی و سار.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هشتپر ۳۳۷۰۰ نفر جمعیت داشت که ۱۶۹۳۷ نفر مرد و ۱۶۷۰۳ نفر زن و مرکب از ۶۹۱۷ خانوار بود.

زبان: ترکی و فارسی با گویش تالشی.

فرآورده‌ها: برنج، گندم، جو، تریه بار، بنشن، گیاهان علوفه‌ای، گیلان، آلو، به، گردو، انجیر و ازگیل

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چاه فراهم گشته است.

صادرات: برنج، میوه، فرآورده‌های دامی، ماهی و صنعتی (چوب، کاغذ، ابریشم).

راهها: ۱- شهر در مسیر راه رشت - آستارا قرار دارد و با رشت ۱۰۵ کیلومتر و با آستارا ۷۵ کیلومتر فاصله

دارد. «۱»

هشتم: مرکز شهرستان طالش، شهرست جدید التأسيس (۱۳۱۹ هـ خ) اما، با گذشته نیز ارتباط دارد. در حقیقت جاده انزلی - آستارا که باعث توسعه این شهر گشته از قسمت پایین رود ریگ یعنی مقر زمستانی خانهای گرگانرود که در حوالی قرن نوزدهم میلادی مقتدرترین خانهای طالش بودند عبور میکرد و کاخ آنها در ورودی شهر که به بیمارستان تبدیل شده یادآور آن دوران است.

اما رشد سریع شهر بر پایه «هشت دکان» اولیه مخصوصا در اثر مهاجرت آذربایجانیها بوده است. نیمی از ساکنان اولیه آن از شهرستان خلخال و بخصوص از روستاهای کردنشین هرو آباد یعنی لمبر، دوکلستان علیا و سفلی اوچ غاز و میل آغازدان، همسایگان بلافصل حوضچه مرتفع گرگانرود بودند. سایرین از شهر اردبیل، دهستان فولاد، نمین و حومه آن و بعضی نیز از جمهوری آذربایجان بودند. در ۱۳۵۳ بازار هشتم دارای ۹۰۰ مغازه و همه آنها در طول خیابان اصلی و دو کوچه عرضی ردیف شده بودند.

هشتم در گذشته سفارود و سپس گرگانرود نام داشته اما، در جریان جنگ دوم جهانی متفقین برای رساندن قوای کمکی و تجهیزات نظامی به شوروی سابق با کمک این دولت جاده‌ای از طریق انزلی تالش - آستارا ایجاد کردند و در نتیجه گرگانرود مرکز تالش ازین جاده بدور ماند و منزوی گشت. مردم شهر به کنار جاده جدید کوچیدند و شهری ساختند و چون در آنجا کاخی با هشت در در طرفین وجود داشت و به زبان تالشی در رابر می‌گویند شهر جدید را هشتم نهادند که رفته رفته به هشتم تغییر نام یافت و اخیراً عوض شده آنرا تالش می‌گویند.

طالشیهای حقیقی یعنی خرده مالکان محله‌های اطراف که تجارت را به فعالیت کشاورزی خود افزوده بودند در آغاز اقلیت کم اهمیتی را تشکیل می‌دادند که بتدریج درین هسته اولیه ادغام شدند.

در سال ۱۳۵۳ بازار هشتم شامل ۹۰۰ مغازه بود که سطحی نسبتاً نازل است. تقریباً همه آنها در طول خیابان اصلی و دو کوچه عرضی ردیف شده‌اند. نه تنها هیچگونه تجمع مغازه‌ها بر حسب نوع فعالیت وجود ندارد بلکه تعیین یک نقطه مرکزی درین خیابان بزرگ غیر ممکن است و علاوه بر آن، ادارات اصلی در خارج از محوطه بازار قرار دارند. «۵»

هشتمین (مرکز بخش)

شهر هشتمین مرکز بخش خورش رستم از بخشهای شهرستان خلخال استان اردبیل و در طول جغرافیائی ۱۹ درجه و ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۲ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۵۰۰ متری از سطح دریا و در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی خلخال و در مسیر راه خلخال - سرجم قرار دارد.

چشمه‌ها: ۱- چشمه صحبت بلاغی ۲- زاویه یازیوه بلاغی ۳- گوان

کوهها: شهر در منطقه‌ای کوهستانی قرار گرفته است که کوههایش حدود ۱۸۰۰ متر بلندی دارد.
دره‌ها: ۱- دره آلاوان ۲- شرشدره ۳- تپه دیزلین - غار ترجمه در ۶/۵ کیلومتری جنوب غربی.
آب و هوا: نسبتاً معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۷ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه بطور متوسط ۳۳۰ میلیمتر است.
رستنی‌ها: درختان زالزالک، ارس، پسته - گیاهان دارویی و صنعتی، پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: روباه، خرگوش، گرگ و کبک.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هشتجین ۵۰۶۵ نفر جمعیت داشت که ۲۵۹۳ نفر مرد و ۲۴۷۲ نفر زن و ۱۰۵۴ خانوار بود.

زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، تربه‌بار، بنشن و گیاهان علوفه‌ای.
آب کشاورزی از چشمه و رود و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته.
صادرات: فرآورده‌های کشاورزی و دامی.
راهها: ۱- راهی از شهر بطول ۴۵ کیلومتر تا خلخال ۲- راهی بطول ۴۲ کیلومتر تا جاده بسوی جنوب غربی مرتبط است. «۱»

هشترو (مرکز شهرستان)

شهر هشترو مرکز شهرستان هشترو از شهرستانهای استان آذربایجان شرقی و در طول جغرافیائی ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه و در عرض جغرافیائی ۲۸ درجه و ۳۷ دقیقه و در بلندی ۱۶۸۰ متری از سطح دریا و در ۱۱۹ کیلومتری شهر تبریز و در مسیر راه اصلی قره‌چمن - مراغه قرار دارد.
رودها: ۱- رود سراسکند که از میان شهر می‌گذرد و در حوالی خراسانلو به رود قرانقو می‌پیوندد و رود قرانقو هم از ۶ کیلومتری جنوب شهر هشترو می‌گذرد.
کوهها: تپه‌های چندی در اطراف شهر سربافراشته از جمله: ۱- تپه چاله‌چاغان ۲- تپه هزاران در ۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر قرار گرفته‌اند.
آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، با بیشترین درجه گرما ۲۵ درجه بالای صفر و کمترین ۲۰ درجه زیر صفر و میزان بارندگی سالانه بطور متوسط ۳۳۰ میلیمتر می‌باشد.
رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.
جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، گراز، کبک، قرقاول، جوجه تیغی، بلدرچین، عقاب، سهره، سبزه‌با، حواصیل، لک‌لک، جغد و هدهد.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هشترو ۱۷۷۵۷ نفر جمعیت داشت که ۹۰۲۳ نفر مرد و ۸۷۳۴ نفر زن و ۳۲۸۲ خانوار بود.
زبان: ترکی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، گیاهان علوفه‌ای، سیب، زردآلو و گردو.
کشاورزی بصورت آبی و دیم، آب کشاورزی از رود، چاه و آب آشامیدنی از رود فراهم گشته است.
صادرات: گندم، جو، بنشن، تربه‌بار، سیب، زردآلو، گردو، دام و فرآورده‌های دامی، گج، آجر.

راهها: شهر در راه اصلی قره‌چمن - مراغه قرار دارد و ۱۱۹ کیلومتر تا تبریز و ۹۴ کیلومتر تا شهر مراغه فاصله دارد.

چون دارای هشت رود محلی است ازینرو به هشت‌رود معروف گشت. «۱»

هشتگرد

شهر جدید هشتگرد در ۶۵ کیلومتری غرب تهران و در فاصله ۶۴ کیلومتری شرق قزوین واقع شده است. موقعیت مکانی این شهر در جوار شبکه‌های ارتباطی مهمی چون اتوبان تهران - قزوین، جاده قدیم تهران - قزوین، و راه‌آهن شمال کشور واقع است.

شرکت عمران شهر جدید هشتگرد در سال ۱۳۶۷ تأسیس گردید، تا مسئول امر ساخت و ساز "شهر جدید هشتگرد" به عنوان یک شهر خودکفا جهت نیل به هدفهای زیر: ۱- اسکان بخشی از جمعیت سرریز تهران ۲- جلوگیری از رشد بسیاری از مراکز شهری بدون برنامه در منطقه ۳- انتقال تدریجی اشتغال در بخشهای صنایع سبک و خدمات ۴- پایه گذاری تدریجی مراکز آموزش عالی در منطقه هشتگرد ۵- ایجاد تعادل زیست محیطی منطقه.

هم اینک طرح جامع شهر توسط شورای عالی معماری و شهرسازی به تصویب رسیده است و ساخت و ساز مرحله اول توسعه شهر در اراضی ۲۵۰ هکتاری برای اسکان حدود ۳۷۵۰۰ نفر جمعیت به سرعت ادامه دارد. همچنین طراحی مرحله دوم توسعه شهر نیز در اراضی ۳۵۰ هکتاری جهت اسکان جمعیتی حدود ۵۲۰۰۰ نفر به پایان رسیده و مراحل اجرایی آن نیز شروع گردیده است.

لازم به ذکر است، پیش بینیهای اولیه حاکی از این بوده است که با ۵۰۰ هکتار آماده سازی زمین در طول ۵ سال اول، جمعیتی در حدود ۷۸۰۰۰ نفر تا سال ۱۳۷۵ در این شهر اسکان یابند و این جمعیت با نرخ رشد سالانه‌ای در حدود ۱۰ درصد برای دهه اول به ۱۹۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش خواهد یافت. این در حالی است که عملاً تا پایان نیمه اول سال ۱۳۷۴ حداکثر ۲۰ خانوار در این شهر اسکان یافته است.

از آن جا که شهر جدید هشتگرد، در شمال شهر فعلی هشتگرد واقع است، از این نظر تسهیلات شهر موجود در مراحل اولیه توسعه، می‌تواند مورد استفاده شهر جدید قرار گیرد.

در جنوب شهر جدید هشتگرد نیز محوطه‌ای به وسعت ۱۵۰ هکتار - که امکان گسترش آن تا حدود ۳۵۰ هکتار وجود دارد. - ناحیه صنعتی وجود دارد که بخش عمده‌ای از اشتغال صنعتی این شهر را تأمین می‌کند. «۶»

هفت چشمه (مرکز بخش)

شهر هفت چشمه مرکز بخش کاکاوند از بخشهای شهرستان دلفان استان لرستان و در طول جغرافیائی ۴۵' و ۴۷° و در عرض جغرافیائی ۱۳' و ۳۴° و در بلندی ۱۷۰۰ متری از سطح دریا و در ۳۰ کیلومتری شمال غربی نورآباد و در مسیر راه فرعی نورآباد - هرسین قرار دارد.

رود بادآور از کنار شهر هفت چشمه می‌گذرد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما ۱۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۲۸ درجه

زیر صفر و مقدار ریزش باران سالانه بطور متوسط ۵۰۰ میلیمتر است.
 رستنی‌ها: درختان بلوط، کی‌کم، ارژن، زالزالک، ون، انجیر و بادام کوهی، گیاهان دارویی و صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.
 جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، شغال، خرس، گراز و کبک.
 فراآورده‌ها: گندم، جو، بنشن و تره‌بار - آب کشاورزی از رود بادآور و آب آشامیدنی از هفت چشمه و چاه فراهم گشته.
 صادرات: فراآورده‌های دامی، گندم، جو و بنشن.

راهها: شهر هفت تپه در مسیر راه نور آباد - هرسین قرار گرفته ازین طریق بطول ۴۸ کیلومتر بسوی شمال باختری تا مرکز بخش هرسین و بطول ۳۰ کیلومتر بسوی جنوب شرقی تا مرکز شهرستان دلفان فاصله دارد. «۱»

هفتگل (مرکز بخش)

شهر هفتگل در ۳۱ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیائی و در ۲۷ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در ارتفاع ۳۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. شهر هفتگل مرکز بخش هفتگل از بخشهای مسجد سلیمان، استان خوزستان است که در ۹۴ کیلومتری جنوب خاوری مسجد سلیمان و در مسیر راه فرعی مسجد سلیمان - رامهرمز قرار گرفته.

رود زرد که از ۱۵ کیلومتری خاور این شهر در جهت شمال بجنوب روان است، از کوههای منگشت و بانام ابوالعباس سرچشمه گرفته با نام رود زرد به رود اعلاء می‌ریزد.

رود تنباکوکا از ۵ کیلومتری خاور هفتگل، شور باریک از ۵ کیلومتری شمال شهر هفتگل و آب شکر از ۶ کیلومتری جنوب خاوری مرکز بخش هفتگل می‌گذرد.

آب و هوا: گرم نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۴۸ درجه بالای صفر و سردترین درجه در زمستانها ۲ درجه زیر صفر و میزان متوسط بارندگی سالانه حدود ۳۸۰ میلی‌متر است.

نامگذاری و پیشینه تاریخی: آورده‌اند که هفت برادر برای هفت خواهر بر فراز تپه‌ای در مدخل ورودی شهر هفت‌گل کشته شدند و هفت سنگ نشان‌گل کشته شدن اینان گذاشتند رفته رفته هفت‌گل به هفتگل تغییر یافت.

هفتگل از نخستین مناطقی بود که اکتشاف و استخراج نفت در آن صورت گرفت و تأسیسات نفتی در آن ایجاد گشت.

جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هفتگل ۱۵۴۸۳ نفر جمعیت داشت که ۷۷۰۷ نفر مرد و ۷۷۷۶ نفر زن و ۱۸۳۷ خانوار بود.

آب آشامیدنی از ۲۳ کیلومتری جنوب غربی فراهم گردیده اما این آب شور است و امید می‌رود که به زودی آب شیرین در شبکه لوله کشی شهر روان گردد.

راهها: ۱- جاده هفتگل - اهواز از طریق چاه شماره یک ۱۰۶ کیلومتر چاه شماره یک در ۱۵ کیلومتری هفتگل قرار دارد. ۲- جاده هفتگل - شوشتر بطول ۱۳۵ کیلومتر بسوی شمال باختری ۳- جاده هفتگل به مسجد سلیمان بطول ۹۴ کیلومتر بسوی شمال باختری. «۱»

مردم این منطقه تا پیش از استخراج نفت، کشاورز یا کوچنده بودند، اما با استخراج نفت جذب صنایع استخراجی شدند. علت ایجاد هفتگل تنها برای تأمین کارگر در معادن نفت بود و در واقع یک شهر معدنی است. بجز نفت و گاز، معادن سنگ گچ و آهک نیز دارد.

هفشجان:

از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری و در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهرکرد، در دامنه جهان بین واقع شده است.

بخش عمده مساحت آن به صورت دشتی هموار در جهات جنوب و شمال غرب بر ارتفاعات جهان بین منتهی می شود. چشمه زنه در پای کوه جهان بین، یکی از جاهای ییلاقی این شهر است که قسمتی از آب کشاورزی این شهر از طریق چاههای عمیق و نیمه عمیق فراهم گشته.

جمعیت: طبق سرشماری در سال ۱۳۷۵ دارای جمعیت ۱۸۸۰۱ نفر است که ۹۵۲۶ نفرش مرد و ۹۲۷۵ زن و مرکب از ۳۶۰۱ خانوار است.

فرآورده ها: فعالیت اصلی مردم کشاورزی و دامپروری و محصولات مهم کشاورزی غلات به ویژه گندم و جو، بنشن و چغندر قند، دام و فرآورده های دامی.

هفشجان از قدیم الایام از نظر تجاری شهرت داشته و اکنون نیز عده ای درین حرفه مشغول به کارند. بواسطه تخصصی که بیشتر مردم این شهر در جوشکاری دارند، کارگران متخصص جوشکار نیز نقش عمده ای را در ذوب آهن دارند و کارخانه ذوب آهن کار می کنند و قسمت اعظم خطوط لوله نفت گاز تأسیسات نفتی کشور بوسیله آنان صورت می گیرد. در نزدیکی این شهر کارخانه قند ایجاد گردیده است. «۷»

هلشی (مرکز بخش)

شهر هلشی مرکز بخش فیروز آباد از بخشهای شهرستان کرمانشاه و در فاصله ۲۶ کیلومتری جنوب شهر کرمانشاه و در طول جغرافیائی ۵' و ۴۷° و در عرض ۶' و ۳۴ درجه و در بلندی ۱۴۸۰ متری از سطح دریا و در انتهای جاده کرمانشاه - هلشی قرار دارد.

رودها: رود مرک که از سراب سر فیروز آباد سرچشمه گرفته از شمال شهر هلشی می گذرد.

کوهها: ۱- کوه سفید در ۷ کیلومتری و شمال شرقی (۲۱۰۰ متر) ۲- کوه تختل (نسار) در ۴ کیلومتری جنوب (۱۸۰۰ متر) ۳- کوه چرمی در ۶ کیلومتری شمال (۱۶۶۰ متر) شهر سر برافراشته اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما تا ۳۰ درجه بالای صفر و کمترین درجه ۱۷ درجه زیر صفر و مقدار بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۴۵۰ متر است.

رستنی ها: درختان بلوط، بادام کوهی، کی کم، بنه، آلبالوی وحشی، و زالزالک، گیاهان داروئی و گیاهان صنعتی و پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، شغال، خرگوش، گراز، کبک، تیهو، جغد و سار

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن و انگور.

آب کشاورزی از چاهها، چشمه ها، رود و آب آشامیدنی از چاهها بوسیله لوله کشی فراهم گشته.

راهها: مرکز بخش فیروز آباد در انتهای راه کرمانشاه - هلشی قرار دارد و ازین راه بطول ۲۶ کیلومتر بسوی شمال تا کرمانشاه فاصله دارد. «۱»

همدان (شهر مرکز شهرستان و استان)

شهر همدان مرکز شهرستان همدان و مرکز استان همدان در طول جغرافیائی از ۲۸ تا ۴۸ درجه و از ۳۳ تا ۴۸ دقیقه و در عرض جغرافیائی از ۴۵ تا ۳۴ درجه و از ۵۰ تا ۳۴ دقیقه و در بلندی ۱۸۷۰ متری از سطح دریا و در ۳۳۷ کیلومتری جنوب غربی تهران و در مسیر جاده اصلی تهران - کرمانشاه قرار دارد.

رودها: ۱- رود عباس آباد که از کوه الوند روان گشته و از مغرب شهر می‌گذرد.

کوهها: رشته کوه الوند در مغرب، شمال غربی و جنوب شهر قرار گرفته و زیبایی فراوانی به شهر داده، از سوی شرق و شمال شرقی نیز چند: ۱- کوه گمار (۲۲۲۴ متر) - ۲- کوه ارجنی (۲۱۳۰ متر) - ۳- قان‌داغی (۲۳۰۵ متر) - ۴- کوه قزل قیه سی (۱۹۷۰ متر) قرار دارند.

تپه خضر در یک کیلومتری مشرق، قوش تپه در ۱ کیلومتری شمال شرقی تپه هگمتانه و غار برگ لیجه در ۱۲ کیلومتری شهر که به صورت غاری چاه مانند است.

آب و هوا: نسبتاً سرد و خشک، بیشترین درجه گرما ۳۷ درجه بالای صفر و کمترین ۳۲ درجه زیر صفر و مقدار باران سالانه بطور متوسط ۳۳۰ میلیمتر و میزان رطوبت نسبی ۶۰٪ است.

رستنی‌ها: گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام فراوان می‌باشد.

جانوران: آهو، روباه، گرگ، شغال، خرگوش، گراز، کبک، تیهو و بلدرچین.

زبان: ترکی و فارسی.

فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، چغندر قند، آفتابگردان، سیب، گلابی، گردو، بادام و انگور.

آب کشاورزی از چاه، رود و آب آشامیدنی از رود و چاه فراهم گشته است.

صادرات: پوست، چرم، سرامیک، شیشه، قالی، تره‌بار، بنشن، دام و فرآورده‌های دامی، انگور، سیب، گلابی، گردو، بادام.

راهها: ۱- راه همدان - قزوین بطول ۱۸۶ کیلومتر و ازین طریق تا تهران ۳۳۷ کیلومتر - ۲- راه همدان - اسدآباد بطول ۵۲ کیلومتر ازین طریق بطول ۱۷۷ کیلومتر به شهر سنندج و بطول ۱۸۹ کیلومتر به شهر کرمانشاه مرتبط است - ۳- راه همدان - ملایر بطول ۸۳ کیلومتر و ازین طریق به شهرهای جنوبی کشور متصل گشته. «۱»

وجه تسمیه: هگمتانه یا هنگمتانه که معنی محل تجمع را می‌دهد ترکیبی است از دو واژه «هنگ» به معنی جا و «متا» به معنی تجمع. نام همدان در منابع عبری «اخمتا» در یونانی «اکباتانه» و در ایلامی «اگمدانه» و در سنگ نبشته بیستون به نام «هگمتانه» آورده شده است.

تاریخچه همدان: نام این شهر نخستین بار در ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد در کتیبه تیگلات پالسر اولین حاکم آشوری آمده و به نام امدانه یا آمادای ضبط شده است. قدیمی‌ترین اطلاعات تاریخی در مورد همدان توسط هرودت جمع‌آوری شده و وی با استفاده از گزارش‌های شفاهی افرادی که از ایران به یونان رفته‌اند، به شرح و توصیف هگمتانه پرداخته است وی احداث شهر همدان را به دیاکو نسبت می‌دهد و می‌گوید:

دیاکو، هگمتانه را بعنوان مرکز حکمرانی خویش برگزیده به فرمان وی کاخی مجلل و مستحکم به صورت هفت حصار متحدالمرکز که هر یک درون دیگری قرار داشت، ساخته شده و به تقلید از رنگ آمیزی و تزیینات کاخهای بابل، کنگره هر یک از دیوارهای قصر مزبور را به رنگی درآورد. دیوار نخست تا پنجم بترتیب سفید، سیاه، ارغوانی، آبی و نارنجی و دو دیوار ششم و هفتم به رنگ سیمین و زرین درآورد. کاخ

امپراطوری و خزانه را در آخرین قلعه درونی قرار داشت بدستور امپراطور، مردم خارج از حصار خانه ساخته و مسکن گزیدند. محیط آخرین حصار قلعه تقریباً به بزرگی شهر آتن آنروز گزارش شده است بطوریکه این قصر قریب یک هزار اتاق داشته است.

پولیویوس مورخ دیگر یونانی جزئیات بیشتری از شهر باستانی هگمتانه را چنین می نویسد: «در دامان کوه ارتس (الوند) شهر هگمتانه با قلعه و ارگ مستحکم و عجیب و حیرت آوری قرار گرفته، و مساحت زیربنا در حدود ۱۳۰۰ متر مربع وضع ساختمانی و آرایش های عجیب و تزئیناتی که در این کاخ به کار رفته به نحوی است که توصیف آن مبالغه آمیز به نظر می رسد.»

پس از دیاکو نخستین امپراطور ماد، سه حکمران دیگر در این سرزمین حکومت کرده و در سال ۵۵۳ پیش از میلاد مؤسس سلسله هخامنشی مخالفت با آزی دهاک حاکم ماد را آغاز کرد. در ۵۵۰ پیش از میلاد همدان را متصرف شد و سلسله ماد را منقرض ساخت و بواسطه مزایای طبیعی آنرا مقرر فرماندهی خود قرار داد. آنچه مسلم است در تمام دوره تسلط مادها همدان مرکز سیاسی آنها بوده است.

هخامنشیان علاوه بر حفظ و توسعه آثار دیاکو و هوخستره خود نیز ساختمانهایی در اکباتان احداث کردند. مورخین و باستان شناسان عقیده دارند که خزانه حکام هخامنشی در هگمتانه نگهداری می شد و کشف آثاری مانند الواح زر و نفیس دیگر مؤید این نظریه است. با توجه به حفاریهای متوالی که در محله های شاه داراب و سر قلعه بند هگمتانه بعمل آمده و منجر به کشف ستونهای سنگی و زمینه های نفیس گردید، تردیدی باقی نمی گذارد که کاخ حکمرانان هخامنشی در محل کنونی تپه هگمتانه وجود داشته است. هر چند به غیر از مجسمه شیر سنگی و آثار بدست آمده از گورستان شمال شرقی میدان سنگ شیر، تاکنون آثار دیگری از دوره سلوکی در همدان بدست نیامده ولی همین مقدار آثار نیز می تواند دلیل بر حضور سلوکیان در شهر باستانی اکباتان باشد.

آثار و شواهدی که در تپه مصلی وجود دارد حکایت از تنها قلعه نظامی همدان در عهد اشکانیان دارد و چنین به نظر میرسد که همدان در این دوره نیز مورد توجه بوده است.

حکام ساسانی هم با توجه به موقعیت ویژه همدان و نزدیکی آن به تیسفون و شوش کاخهای تابستانی خود را در همدان تدارک دیده بودند.

با آنکه همدان پس از هجوم سپاهیان اسلام به ایران و خاتمه جنگ نهاوند مانند سایر شهرهای ایران در سنه ۲۳ هجری بدست مسلمانان فتح شد ولی از لحاظ موقعیت مانند سابق یکی از مراکز مهم تجاری باقی ماند.

در سال ۳۱۹ هجری دیلمیان در جنگ با کردهای حسنیویه و کاکویه به این شهر مسلط شده و آن را ویران کردند. پاره ای از مورخین می نویسند یکی از دو شیر سنگی که در کنار دروازه باب الاسد قرار داشته در این دوران از بین رفته است. در تقسیمات فتوحات دیلمیان، همدان از آن رکن الدوله شد و سپس شمس الدوله از طرف سیده خاتون زمامداری همدان را به دست آورده و فیلسوف بزرگ شرق بوعلی سینا را به وزارت خویش برگمارد هر چند همدان از کشمکش های دوران دیالمه آسیب فراوانی دید لیکن بعد از مدت کوتاهی، در رزمان سلاجقه مجدداً عظمت از دست رفته خود را بازیافت بطوریکه مدتی مرکز حکومت سلجوقیان شد. در حمله چنگیز همدان نیز مانند اکثر شهرهای ایران ویران شد و در لشکرکشی دوم مغول، برای تصرف بغداد هلاکو خان مدت ده ماه در همدان توقف داشت و آن را مرکز فرماندهی خود قرار داد. در سال ۶۹۵

هجری بایدو خان مغول در این شهر تاجگذاری کرد و به ترمیم ویرانی‌های همدان همت گماشت. در دوره تیموریان دوباره همدان آسیب فراوان دید. در زمان صفویان این شهر مورد توجه قرار گرفت. به دنبال انقراض سلسله صفویه، در سال ۱۱۳۸ هجری شهر همدان به تصرف احمد پاشا والی بغداد درآمد و ۶ سال بعد توسط نادر مؤسس دوره افشاریه فتح شد ولی مجدداً ترکان عثمانی به این شهر تسلط یافتند. تا اینکه در سال ۱۱۴۵ به موجب پیمانی که میان ایران و عثمانی امضاء شد شهر همدان به ایران مسترد گردید. شهر همدان به علت واقع بودن بر سر راههای اصلی منطقه غربی ایران در قرون اخیر همواره از نظر بازرگانی مورد توجه بوده است.

از آنجا که همدان شهری قدیمی و کهنسال است، محلات قدیمی با ویژگی‌هایی که در سیمای قدیمی اغلب شهرهای ایران مشاهده می‌شود در آن وجود دارد: علاوه بر محلات قدیمی، شهر همدان دارای مجتمعهای مسکونی جدید، بولوارهای وسیع و خیابانهای عریض و شهرکهای تازه ساز در اطراف شهر است.

نقشه اولیه شهر همدان در سال ۱۳۰۷ توسط یک مهندس آلمانی به نام کارل فریش طراحی شد و بر اساس آن شهر دارای یک میدان مرکزی با ۶ خیابان منشعب از آن گردید و در فواصل مساوی از خیابانهای مذکور بولوارهای وسیع وجود دارد که دایره دیگری را تشکیل می‌شود و ۶ خیابان اصلی را بهم پیوند میدهند.

مذهب مردم همدان: اکثریت قریب به اتفاق مردم همدان، مسلمان و شیعه اثنی عشری هستند و تعداد معدودی اقلیت یهودی و ارمنی نیز در این شهرستان زندگی می‌کنند.

زبان و گویش مردم همدان: در همدان طوایف مختلف با فرهنگها و آداب و سنن خاص خود زندگی می‌کنند. به همین جهت پراکندگی زبان و لهجه در سطح شهرستان همدان بخوبی احساس می‌شود به این صورت که اغلب ساکنان همدان به زبان فارسی تکلم می‌کنند و زبان روستائیان همدان به جز چند مورد جملگی ترکی است و بهمین جهت کم و بیش در همدان نیز به ترکی صحبت می‌شود. علاوه بر وجود گویش عبری، در گویش و لهجه مردم همدان چند گویش فرعی دیگر از جمله حصاری، جولانی، رمزیاری وجود دارد.

آثار تاریخی: آثار تاریخی همدان در حقیقت مجموعه‌ای است دیدنی از ادوار مختلف، از زمان ماد تا عصر حاضر که هر کدام بیانگر گوشه‌ای از تاریخ و پیشینه شهر است. این آثار عبارتند از: تپه هگمتانه: این تپه به طول یک کیلومتر و عرض ۵۰۰ متر در خیابان اکباتان واقع شده و از نظر تاریخی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است.

هر چند آنگونه که باید در این تپه حفاری صورت نگرفته لیکن آثار و نفایس زیادی بر حسب تصادف در دل این تپه باستانی پیدا شده است که می‌توان از آن میان به لوح زرآریارمنه، الواح مربوط به داریوش، کوزه خشیار شاه، بشقاب نقره اردشیر اول و دو لوح زر داریوش سوم، پایه ستونهای سنگی، ساغر و خنجر طلا و نقش برجسته شیر بالدار و دهها قطعه نفایس دیگر اشاره کرد.

سنگ شیر: مجسمه سنگی شیر بزرگی است که در پارک زیبایی قرار دارد. عده‌ای از مستشرقین آن را مربوط به هخامنشی و پاره‌ای نیز آن را از دوره ماد می‌دانند. آنچه مسلم است در زمان اشکانیان این مجسمه و مجسمه دیگر نظیر آن بر دو سمت یکی از دروازه‌های شهر نصب بوده بهمین جهت آن را دروازه باب

الاسد خوانده‌اند یکی از مجسمه‌ها در سال ۳۱۹ هجری در زمان تسلط دیلمیان از بین رفت. طول مجسمه شیر سنگی ۲/۵ و عرض آن ۱/۵ متر است ارتفاع آن در قسمت سینه بالغ بر ۱/۲۰ متر می‌شود.

گنجنامه: در فاصله ۵ کیلومتری غرب همدان در انتهای دره عباس آباد و کنار معبر قدیمی هگمتانه واقع شده است. در این محل در دامنه کوه، دو سنگ نبشته، هر یک به سه متن پارسی قدیمی بابلی و عیلامی حک شده که به نام گنجنامه خوانده می‌شود و عده‌ای نیز آن را جنگ‌نامه می‌دانند.

لوح سمت چپ که کمی بالاتر در سینه کوه حجاری شده ۲/۹۰ متر طول و ۱/۹۰ متر بلندی دارد به نام داریوش اول می‌باشد و لوح دیگر منسوب به خشایارشا است که در سمت راست واقع شده است.

آرامگاه استر و مرد خای: این بنا که از زیارتگاههای مهم یهودیان جهان به شمار می‌رود، بنای سنگی آجری ساده و بی‌پیرایه‌ای است که در نزدیکی میدان امام خمینی قرار گرفته است. این بنا که از آثار قرن هفتم هجری محسوب می‌شود دارای دری کوتاه سنگی یکپارچه در قسمت شرقی است. حرم، فضای مربعی به اضلاع ۳/۵ متر است. در بالای حرم کتیبه‌ای به زبان عبری بطور برجسته گچبری شده است. دو صندوق مثبت کاری بسیار زیبا در وسط حرم بر روی سردابه قرار دارد در سرداب دو قبر وجود دارد که بنا به روایات، آرامگاه استر همسر خشایارشا و مرد خای عموی استر می‌باشد.

گنبد علویان: یکی از مهمترین بناهای تاریخی و اسلامی همدان است که در نزدیکی میدان عین‌القضاة و در محوطه مدرسه‌ای قرار دارد. این بنا که از آثار دوره سلجوقی بشمار می‌آید. دارای نقشه چهار ضلعی است و سردر آن از لحاظ گچ‌بریهای زیبا، کتیبه کوفی و نقش و نگارهای گوناگون برجسته دارای جذابیت خاصی است.

داخل بنا محوطه‌ای مربع شکل است که با کتیبه‌های متعدد از قرآن مجید بخط ثلث برجسته گچبری شده و گچ‌بریهای گوناگون زیبا به اشکال مختلف گل و بوته توریقی و اسلیمی و با محراب زیبایی که در نوع خود بی‌نظیر است خودنمایی می‌کند.

برج قربان: این برج مدفن شیخ الاسلام حسن بن عطار حافظ ابوالعلاء و جمعی از امراء سلجوقی است. این بنا زیارتگاه مردم اطراف همدان و به ویژه اهالی کردنشین غرب کشور می‌باشد.

اضلاع دوازده‌گانه بنا هر کدام در خارج بیش از ۲ متر و در داخل به عرض یک متر می‌باشد. در زیر برج سردابی است که مدخل ورودی آن در سمت شمال غربی است. برج قربان رویهمرفته بنای ساده و بدون پیرایه‌ای نظیر مقابر دیگر عارفان قرن هفتم و هشتم هجری است.

مسجد جامع: این مسجد در محدوده بازار شهر در ابتدای خیابان اکباتان واقع شده و از آثار دوران قاجاریه است که در سال ۱۲۵۳ هجری ساخته شده است.

مسجد جامع در حال حاضر دارای سه ایوان، دو شبستان و شش مناره و گنبد بزرگ آجریست؛ ایوان اصلی، ایوان بزرگ و رفیعی است که دو مناره کوتاه بر فراز آن ساخته شده است. شبستان وسیعی با ۵۵ ستون سنگی کوتاه در سمت شمال صحن و دو شبستان دیگر با ستونها و پایه‌های آجری است. گنبد مسجد بر بالای شبستان اصلی قرار دارد.

آرامگاه بوعلی سینا: آرامگاه شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در قسمت غربی میدان بوعلی با برج بلند و زیبایش با ابهت خاصی سر به آسمان می‌ساید. آرامگاه از روی قدیمی‌ترین بنای تاریخ داراسلامی یعنی گنبد قابوس

که از جمله شاهکارهای معماری ایران به شمار می‌رود، ساخته شده است.

برج به صورت ده ترک و ابعاد آن نصف ابعاد گنبد قابوس با فاصله‌های باز و گشاده است بلندی بنا تا نوک برج اندکی بیش از ۲۸ متر است. آرامگاه اصلی شیخ در قسمت تحتانی برج قرار دارد و سنگ مرمر یکپارچه به خط ثلث شیوا روی آن را پوشانده است. این آرامگاه دارای دو تالار بزرگ موزه و کتابخانه است.

میدان بزرگ و جالبی در اطراف آرامگاه ساخته شده و باغچه‌هایی از گل و فضای سبز آرامگاه زیبایی این فیلسوف بزرگ را در آغوش دارند.

آرامگاه باباطاهر: آرامگاه باباطاهر از عارفان و شاعران قرن پنجم هجری بر فراز تپه‌ای در میان پارک بسیار زیبا و مصفائی قرار گرفته است. بنای آرامگاه که در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی ساخته شده، از شاهکارهای عصر جدید است که طرح اصلی آن از معماریهای قرون هفتم و هشتم هجری گرفته شده و آمیختگی خاصی با معماری جدید، پیدا نموده که از هر حیث کم‌نظیر است. ارتفاع برج آرامگاه که بر روی قاعده هشت ضلعی قرار گرفته از سطح فوقانی تپه ۲۰/۳۵ متر و از کف خیابان ۲۵/۳۵ متر می‌باشد در سقف داخلی آرامگاه کاشیکاریهای معرق و معقلی زیبایی به کار رفته و ۲۴ دو بیتی از سروده‌های باباطاهر بر روی ۲۴ قطعه سنگ در قسمت پائین محیط داخلی به زیبایی داخل بنا افزوده است.

امامزاده هادی بن علی (ع): این بنا که در کنار پارک باباطاهر واقع شده مرقد امامزاده هادی فرزند امام زین‌العابدین (ع) است که از آثار اوایل قرن هفتم هجری است و از معماری شیوا و استادانای برخوردار است.

امامزاده حسین: این بقعه در نزدیکی میدان امام خمینی قرار دارد و شامل صحن وسیع، حرم و رواق می‌باشد. قدمت بنا به دوران صفویه می‌رسد. نسب امامزاده در زیارت‌نامه حسین بن علی النقی (ع) ذکر شده است.

امامزاده یحیی: این بقعه در کنار بلوار و در کوچه‌ای بهمین نام واقع شده است. در مدخل اصلی ایوان آئینه کاری زیبایی به چشم می‌خورد. چنین به نظر می‌رسد که بنا از آثار قرن هشتم تا دهم بوده و در دوره صفویه نیز الحاقاتی به آن اضافه شده است. نسب امامزاده یحیی در زیارت‌نامه اولاد بلافصل حضرت علی (ع) معرفی شده است.

امامزاده عبدالله: در میدانی به همین نام واقع شده و بنای ۱۲ ضلعی شکلی است که گنبدی زیبا بر فراز آن استوار است. در نمای خارجی از تزئینات معقلی استفاده شده است. بنا از آثار قرن اخیر می‌باشد.

امامزاده محسن: بقعه تاریخی امامزاده محسن معروف به امامزاده کوه در یکی از دره‌های مصفا و دلگشای دامنه کوه الوند، نزدیک روستای وخرجین قرار دارد.

بنای اولیه این امامزاده که شامل ایوان بزرگ، شاه‌نشین، حرم و دو گنبد آجری است، مربوط به قرن هفتم هجری، می‌باشد. در داخل حرم صندوق چوبین منبت کاری نفیسی بر روی قبر نصب شده است که بر روی آن تاریخ ۹۳۵ هجری خوانده می‌شود.

بقاع متبرکه دیگری نیز در همدان و روستاهای اطراف وجود دارد که هر کدام عده زیادی از مشتاقان را به سوی خود جلب می‌کنند که از این میان می‌توان به بقعه امامزاده قاسم در شمال شرق همدان، امامزاده اهل بن علی، امامزاده خضر، امامزاده اظهر بن علی در روستای درجزین، امامزاده هود در آبادی نیکی قلعه رزن اشاره کرد.

گردشگاههای همدان: علاوه بر آثار تاریخی گردشگاههای مهمی نیز در همدان و اطراف آن وجود دارد که جزء تفریگاههای مردم به شمار می‌آیند که مهمترین آنها عبارتند از:

میدان امام خمینی: این میدان بزرگ در وسط شهر همدان قرار گرفته و در سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ شمسی به ساختن آن اقدام شده است. این میدان به صورت دایره کامل با شعاع ۸۰ متر است و از آن شش خیابان با فواصل مساوی به ۶ جهت شهر کشیده شده است. در کنار هر خیابان دو گنبد فلزی ساخته شده که بر فراز ۱۲ گنبد موجود، ۱۲ تابلو مزین به اسامی ائمه اطهار نصب شده است.

پارک باباطاهر: این پارک زیبا که آرامگاه باباطاهر را در بر گرفته ۷۵۰۰ متر مربع مساحت دارد فضای سبز و باغچه‌های پرگل آن را یکی از زیباترین گردشگاههای همدان درآورده است.

دیگر گردشگاههای همدان: پارک کودک، پارک عباس آباد، پارک سنگ شیر و بلوارهای وسیع با کناره‌های فضای سبز و باغات هر روز بویژه در بهار و تابستان پذیرائی تعداد زیادی از شهروندان و مسافران می‌باشند.

غار علی‌سرد (علی‌صدر): این غار در روستای علی‌سرد یا علی‌سرد (علی‌صدر) در ۶۰ کیلومتری همدان واقع شده و یکی از زیباترین پدیده‌های طبیعی جهان محسوب می‌شود.

محوطه غار از تعداد زیادی تالار بزرگ و کوچک و پیچ‌درپیچ که به وسیله دهلیزها و دالانها تنگ به هم مرتبط می‌شوند تشکیل شده و دریاچه عظیمی کف تمامی غار را در بر گرفته است، غار با استلاکتیت و استلاگمیت‌هایی زینت یافته که هر یک از زیبایی خاصی برخوردارند.

غار قلعه جوق: در ۲ کیلومتری روستای قلعه جوق و در سینه کوهی موسوم به قوزی قشلاق دست توانای انسان با کندن سنگ سخت کوه، غار شگفتی حفر کرده که به دلیل مجاورت با روستای مزبور به همین نام معروف گشته است روی دیوارهای غار خطوط مختلف و نقوش نامفهومی به چشم می‌خورد که در بین آن تاریخ ۱۱۶۸ هجری به خوبی خوانده می‌شود غار از یک دهلیز و اتاقهای متعددی تشکیل شده است. «۹»

صنایع دستی همدان: همدان به ساختن ظروف سفالی در تمام ایران معروف است و هر ساله علاوه بر احتیاجات داخلی مقدار زیادی به سایر نقاط کشور فرستاده می‌شود. مرکز ساختن این نوع ظروف در روستای لالچین است. قالی بافی در همدان و روستاهای تابعه نیز رایج است و از لحاظ نقشه و زمینه و حاشیه و ریزه‌کاریها دارای صفات متمایز است که در تمام کشور شناخته می‌شود. قالی و قالیچه همدان یکی از بهترین سوغات این شهر به حساب می‌آید. گیوه‌بافی نیز در بین زنان روستاهای همدان رواج دارد. «۹»

مسجد جامع همدان: در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» نویسنده از قول «مقدسی» می‌نویسد: «در آن شهر (همدان) سه ردیف بازار داشته که مسجد جامع در یکی از آنها بوده و ساختمانی کهن داشته است.» با این توضیح شکی نیست که مسجد جامع همدان در زمان «ساسانیان» ۲۶۱ ه.ق وجود داشته و از ساختمانی کهن برخوردار بوده است. البته در بنای امروزی آن از آثاری که نشان‌دهنده قدمت ۱۱۰۰ ساله باشد چیزی مشاهده نمی‌شود. مسجد بارها بازسازی شده و گسترش یافته است، و اگر اثری که نشان‌دهنده عهد ماضی در آن بوده، در اثر بی‌توجهی در غبار زمان محو و نابود گردیده است.

می‌دانیم در دوره ماد کاخ حکومتی در میانه هفتمین قلعه و دیوارهای دور شهر قرار داشته است. امروز خرابه‌های آن قلاع به نام «تپه هگمتانه» چون تل خاکی در کمتر از ۷۰۰ متری مسجد مورد بحث قرار دارد و

خیابان اکباتان آن تپه را بریده و از آن عبور کرده است. شهر در گذشته پیرامون کاخ و قلعه مرکزی به شعاعی در حد یک شهر بزرگ در آخرین دیوار شهر محصور بوده است.

در دوران اسلامی مردم همدان بی آنکه بافت اصلی شهر را به هم بزنند، به زندگی خود ادامه داده‌اند. از آنجایی که بازارها و اماکن عمومی همیشه در مرکز شهر ساخته می‌شده، بی شک برای احداث مسجد جامع شهر همین مکان که نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین نقطه به مرکز حکومتی و بازار بوده، انتخاب شده است.

مسجد جامع همدان همیشه در قلب بازار همدان بوده و تاریخ‌نگاران پیشین به این نکته اشاره‌هایی دارند، که یک نمونه آن ذکر شد، امروزه نیز همان موقعیت را دارد و در هسته مرکزی شهر (شامل بازارهای اطراف مسجد جامع) دارای قدمت چند صد ساله است. پیش از آن که همدان بافت کهن (صد سال پیش) خود را از دست بدهد، بازارهای معتبر و سراهای بزرگ تجاری در اطراف مسجد بوده‌اند. برخی از آنها در مسیر خیابانها تغییر شکل داده و از میان برداشته شده‌اند. صاحب بستان‌السیاحه در معرفی امامزاده‌های همدان می‌نویسد: «حسین بن علی النقی (شاهزاده حسین ع) در وسط شهر قرب مسجد جامع مدفون است». این مطلب می‌رساند که مسجد جامع همدان در مرکز شهر بوده و بقعه شاهزاده حسین ع) در نزدیکی آن قرار داشته است. لازم به یادآوری است در جهت غربی بقعه، در میانه میدان کنونی مسجد دیگری بوده که در آن زمان به مسجد شاه معروف بوده است. آن مسجد در زمان احداث میدان همدان تخریب شده و با مسجد جامع نباید اشتباه شود.

مسجد جامع همدان در طول قرن‌ها عمر خود دارای نامهای متعدد بوده در هر دوران نامی خاص داشته است. از جمله «مسجد جامع عتیق»، «مسجد جامع اعظم».

شبستان طاق بزرگ: جبهه جنوبی مسجد از سه شبستان که به یکدیگر راه دارند تشکیل شده است: در حقیقت قدیمی‌ترین بنای مسجد جامع همدان همین شبستانها هستند که به نامهای «شبستان طاق بزرگ، شبستان مستوفی، ملاحسین اردستانی و شبستان حاج روح اللهی» نامیده می‌شوند که مردم همدان آن را بیشتر به نام طاق بزرگ یا حاج روح اللهی می‌شناسند. حاج روح الله معماری بوده که طاق بزرگ و باشکوه را در ۱۶۰ سال پیش برافراشته است. اگر روبه‌روی قبله بایستیم اولین شبستان در سمت راست فضایی است وسیع و در حقیقت بزرگ‌ترین شبستان مسجد جامع همدان است. این شبستان دارای ۵۵ ستون در پنج ردیف یازده‌تایی است که طاقهای گنبدی و آجری سقف را در ۵۵ حلقه طاق نگه داشته‌اند. ۳۲ ستون از ستونهای میانی شبستان سنگی با سرستونهای مربع شکل است. سایر ستونها آجرچین هستند در ابعاد چهارضلعی. فاصله هر دو ستون در حدود چهار متر است و ارتفاع آنها ۲/۵ متر. در اطراف شبستان طاق‌نماهای متعدد وجود دارد طاق نمای وسط از سمت چپ از شکافی راهرو است به شبستانی باریک که بدون ستون است و چهار طاق گنبدی سقف این قسمت را پوشش داده است. درحقیقت این فضا ارتباطی بین شبستان اول و شبستان طاق بزرگ است.

زیباترین و معظم‌ترین قسمت مسجد جامع همدان طاق بزرگ یا شبستان مرکزی است. کف شبستان با کاشی‌های فیروزه‌ای ساخت لالچین همدان مفروش است. شبستان مربعی است به ضلع ۱۴ متر. چهار دیوار این مربع در ارتفاع هفت‌متری با داشتن گوشواره‌هایی به یک هشت ضلعی تقسیم می‌شود و از روی هشت ضلعی، پایه طاق مدور گنبدی گذاشته شده است. دیوارها و طاق کلاً از خشت پخته (آجر) تپه‌های سرخگون چیده شده که آجرکاری بنا حالتی زیبا و چشم‌نواز دارد و بیننده دقیق با دیدن آن در خود جز تحسین و

شگفتی چیزی دیگر احساس نمی‌کند. ارتفاع طاق تا کف در حدود چهارده متر به نظر می‌رسد. در دیوار سمت قبله، محرابی وسیع متناسب با شبستان ساخته شده است. محراب در حاشیه‌ای گسترده کاشی‌کاری است و آیاتی از قرآن مجید با خطوط بنایی و انواع رنگها به محراب زیبایی خاصی بخشیده است. در حاشیه زیرین گنبد و ابتدای شروع دایره طاق گنبد برجسته به رنگ زرد متمایل به قهوه‌ای چون حلقه‌ای نمایان است. روی آن آیات مبارکه «آیه الكرسي» و آیه «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر» و کلمات «من المهتدين» و سوره مبارکه «جمعه» به خط ثلث و رنگ سیاه نقش بسته است. کتیبه چون کمربندی به عرض ۵۰ سانتیمتر حلقه داخلی گنبد را فرا گرفته و یکی از زیبایی‌های بی‌نظیر این مسجد است. قابل توجه است که این کار هنری و بی‌نظیر سالها پس از اتمام مسجد کار گذاشته شده است. در حقیقت جزء طرح اولیه طاق بزرگ نبوده و و اگر هم بوده امکان تهیه و نصب آن در حدود ۷۰ سال پس از اتمام طاق بزرگ فراهم شده است. کار ساخت و طراحی و نصب آن به اواخر دوره قاجاریه برمی‌گردد.

فضای طاق بزرگ از دری بزرگ و زیبا ساخته شده از چوب و به گونه‌ای هنرمندانه به ایوان مربوط می‌شود. این نیز یکی از شاهکارهای معماری گذشته همدان است. طاق وسیع سقفی ایوان چون پاره گنبدی چهره به آسمان شهر گشوده است. عرض ایوان در حدود ۱۴ متر و عمق آن در حدود ۷ متر است و ارتفاع آن کمتر از طاق بزرگ به نظر می‌رسد. در دو سطح طرفین ایوان دو نغول آجری وسیع به کار رفته است. ایوان قطاربندی زیبایی در پیش رو دارد و به جز این قطاربندی تزئین دیگری به چشم نمی‌خورد.

در میانه سقف ایوان در نقطه‌ای که از هر چهار گوشه حیاط دیده می‌شود با کاشی فیروزه‌ای نام مقدس الله و اسامی پنج تن نگاشته شده است. همچنین رقم ۱۲۵۳ که تاریخ بنای طاق بزرگ است دیده می‌شود. این تاریخ مقارن سلطنت فتح‌الشاه قاجار می‌باشد.

در طرفین ایوان دو مناره که نسبت به طاق ایوان کوتاه و قطور هستند قد برافراشته‌اند مناره‌ها نیز بدون تزئین‌های معمول در گلدسته‌های مساجد می‌باشند به نظر کارشناسان فنی این قسمت (طاق بزرگ) با مسجد شاه تهران، قزوین، بروجرد و سمنان همگونی دارد و نشان این است که این مساجد تقریباً همزمان ساخته شده‌اند.

در سمت چپ شبستان طاق بزرگ شبستان دیگری است با هفت حلقه طاق و گنبد آجری ستونهای این قسمت آجرچین است و احتمال می‌رود این قسمت قدیمی‌تر از شبستان حاج روح اللهی باشد و قدمت آن به ۲۰۰ سال پیش برسد. دقت در نکات فنی معماری، در مقایسه این دو بنا بازگوکننده این مطلب است. **شبستان حاج محمد طاهر:** در سمت غربی حیاط مسجد، شبستانی است وسیع و قدیمی معروف به شبستان «حاج محمد طاهر» از ظاهر بنا برمی‌آید که این شبستان از قدیمی‌ترین قسمت‌های مسجد مسجد است. حاج محمد طاهر نام معمار یا بنایی است که این شبستان را ساخته. سقف شبستان از ۱۹ حلقه طاق گنبدی آجری است که بر روی هشت ستون سنگی استوانه‌ای و یازده ستون آجری پایه‌ای استوار شده. شبستان از سمت قبله دری به راهروی سمت غربی مسجد دارد و دری دیگر به حیاط مسجد. فاصله ستونها حدود چهار متر به نظر می‌رسد. محراب شبستان به صورت نیمه منشور است که سقف آن با گچ، مقرنس کاری شده و کف محراب از کف شبستان مسجد گودتر است.

شبستان طاق کوچک: در ضلع شرقی مسجد، شبستان معروف به طاق کوچک قرار دارد به این شبستان از این نظر طاق کوچک می‌گویند که همگون شبستان طاق بزرگ، اما کوچکتر از آن است. این شبستان دارای

ایوانی است بلند و زیبا که ورودی شبستان از حیاط است. شبستان طاق کوچک مربعی است به ضلع ۸ متر که طاقی بلند گنبدی روی چهار ضلع که در ارتفاع به وسیله چهار گوشواره به هشت ضلعی تبدیل شده، بنا گردیده است. سمت راست شبستان طاق کوچک، شبستان کوچک‌تر دیگری است که این دو به وسیله طاق‌نمایی به هم ارتباط دارند. محراب این شبستان، محراب نیمه منشوری است سه ضلعی با سقف مقرنس کاری شده تنها قسمت تزئین شده این شبستان، همان محراب است. در سمت چپ طاق کوچک، شبستان دیگری است به شکل مستطیل که قرینه فضای سمت راست می‌باشد. به نظر می‌رسد این قسمت هم‌زمان با بنای طاق بزرگ ساخته شده باشد.

یکی از آثار هم قدمت با ساختمان طاق بزرگ، «سنگاب مسجد است» این سنگاب از سنگ سحاق تیره رنگ (خاکستری رنگ) به صورت یک پارچه تراشیده شده است. ظاهر سنگاب بسیار زیبا و تحسین‌برانگیز است سنگابها در مساجد جهت ظرف آب نوشیدنی برای عموم مردم پیش‌بینی می‌شدند این ظرفها به همت افراد خیر و نیکوکار تهیه و وقف مساجد شده‌اند. قطر دهانه سنگاب یک متر و عرض دیواره ۱۳ سانتیمتر است. ارتفاع آن از زمین در حدود یک متر می‌شود. تمامی بدنه سنگاب با گلهای زیبا که روی آن کنده کاری شده، مزین است. در حاشیه بیرونی، دورتادور چند بیت شعر به خط نستعلیق بسیار زیبا نقش شده، است. شبستان جدید: شبستان جدید در ضلع شمالی روبه‌روی طاق بزرگ قرار دارد. در محل آن قبلاً شبستان معروف به چهل ستون قرار داشته است. چهل ستون شبستانی وسیع و در عین حال قدیمی بود. در اثر بی‌توجهی و نفوذ رطوبت رو به ویرانی گذارد. در حدود ۴۰ سال پیش شبستان کلاً تخریب شد و جای آن شبستان جدید با ایوانی بزرگ ساخته شد. پیشانی و سطح داخلی ایوان با کاشی‌های لاجوردی روکاری شده است. آیات کلام‌الله مجید در ترنج‌های متعدد و در میان نقوش زیبای کاشیها آرایش و زیبایی خاصی به رویه ایوان بخشیده است. در طرفین ایوان دو مناره رفیع و مناسب با فضای مسجد، قد برافراشته‌اند. رویه بیرونی مناره‌ها نیز کاشی‌کاری است در طرفین ایوان که ارتفاع قوس طاقش با ایوان طاق بزرگ برابری می‌نماید دو ایوان مسطح دیگر به عنوان ورودیه شبستان قرار دارند. این دو ایوان با سقف مسطح بیشتر با فضای داخلی شبستان همگونی دارند تا با ایوان بزرگ وسط که طاقی گنبدی دارد. سقف وسیع شبستان با برخورداری از فضایی بزرگ و نور کافی، مکانی مناسب برای اجتماعات بزرگ همدان است. حیاط مسجد جامع همدان به نسبت شبستانهای اطراف وسعت کمتری دارد و حیاط مستطیلی است با ابعاد 24×40 متر، این حیاط به جز ضلع غربی از سه جهت با ایوانهای شبستانها مربوط است. دو مناره قدیمی طاق بزرگ و دو مناره شبستان جدید نظاره‌گر حیاط هستند. مسجد همیشه دارای حوضی بزرگ بوده و هست. مسجد دارای سه ورودی از بازارها و خیابان می‌باشد: ۱- در غربی این در به بازارهای معروف به قنادان، نخود بریزها و حلبی‌سازها باز می‌شود، راهرو و هشتی میانه آن یکی از بناهای قدیمی است. هشتی محوطه‌ای است باز که از سمت شمال و جنوب به شبستانهای حاج محمد طاهر و شبستان طاق بزرگ راه دارد، ورودی‌های شرقی غربی آن به حیاط مسجد و بازارها مربوط می‌شود. طاق این هشتی، گنبدی است که با نبش آجرهای معمولی و آجرهای سفالی فیروزه رنگ زینت شده است. سردر ورودی از بازار و در داخل هشتی کتیبه کوچکی از سنگ نصب شده است که نام «استاد حسین» روی آن خوانده می‌شود که به احتمال قوی استاد کار آن طاق بوده است. سردر ورودی از بازار یا گنج‌کاری به صورت مقرنس‌کاری درآمده است. ۲- در ورودی از راستای بزازها: این در از زاویه جنوب‌شرقی که منتهی به دالانی طولانی است شروع می‌شود سقف دالان یا

راهرو را سه طاق گنبدی کوتاه پوشش داده است. راهرو در ظاهر نشان می‌دهد که بارها مورد مرمت قرار گرفته است. احتمال می‌رود این راهرو از بناهای قدیمی دوره صفویه در مسجد باشد. ۳- در ورودی جدید: در سمت شمال شرقی طاق کوچک این ورودی قرار دارد. همزمان با ساختمان شبستان جدید این ورودی با ایوان و گلدسته‌ها و راهرو ساخته شده و مسجد را از این طریق به خیابان اکباتان ارتباط می‌دهد. ۸»

چرم سازی: تهیه چرم و ساخت اشیای تزئینی و مفید از آن در شهر همدان قدمت بسیار دارد و تاریخ پرفراز و نشیبی از رکود و رونق را پشت سر نهاده است. تا اوایل حکومت پهلوی تولید چرم در شهر همدان از رونق بسیار برخوردار بود. بطوری که چرم همدان و کالاهای چرمی ساخته شده از آن شهرت جهانی داشت. از سال ۱۳۰۹ ش. با ایجاد تغییراتی در نحوه شهرسازی و به بهانه کنترل بیماری‌ها و رعایت نکات بهداشتی از ادامه کار کارگاههای دباغی در داخل شهر جلوگیری و این کارگاهها در دو محل خارج از شهر استقرار داده شد. از سوی دیگر با ورود ماشین و کالاهای وارداتی از جمله کفش و کیف و پیراهن و... از میزان تقاضای چرم کاسته شد و از آن پس تولیدات بیشتر به منظور صادرات فراهم می‌آمد. با احداث کارخانه‌های تولید چرم ماشینی در اطراف شهر، چرم همدان دوران رونق مجدد خود را آغاز نمود که این فرایند می‌تواند به توسعه‌ای همه جانبه در صنعت چرم این شهر - و نهایتاً توسعه صنعت چرم کشور منجر شود.

اگر چه چرم و چگونگی ساخت آن بعدی صنعتی و اقتصادی دارد، از جهات فرهنگی نیز قابل توجه و اهمیت است. بیابراین، مطالعه در خصوص آن میتواند از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گیرد. از جمله جالب‌ترین و مهم‌ترین ابعاد این مطالعات نگاه مردم شناختی به موضوع است چرا که بنابر تعاریف فرهنگ، صنایع جزئی از اجزای تشکیل دهنده تعریف فرهنگ است.

شهر همدان از جمله شهرهای مهم تولید و صادر کننده چرم در ایران است سابقه این صنعت در همدان چندان طولانی است که این شهر را «شهر دباغخانه‌ها» نیز نامیده‌اند.

در مورد تاریخچه چرم همدان جز در تعدادی از سفرنامه‌ها چیزی نمی‌توان یافت. ویلیامز جکسن مستشرق آمریکایی در سفرنامه خود آورده است: «بازرگانان از این شهر به عنوان انبار ایران یاد می‌کنند. از جمله کالاهای بازرگانی اجناس چرمی را باید نامبرد زیرا همدان شهر دباغخانه‌هاست و همدانیان در ساختن و پرداختن و عمل آوردن پوست گاو و گوسفند و ساختن اشیاء مفید و اجناس تجملی از آنها شهره‌اند: زین و تسمه و جامه‌دان و کفشهای نوک تیز را در غرفه‌های متعدد به معرض فروش نهاده‌اند. از این گذشته نمدهای سفید که برای زیرانداز، کینک و شولایی که چوپانان به کار می‌برند و کلاههای پوستی شبیه کلاه خود در هیچ جای ایران بهتر از همدان ساخته نمی‌شود.

پوست: ماده اولیه برای تولید چرم در هر دو شیوه تولید پوست است. پوست، پوشش خارجی سطح بدن کلیه موجودات زنده و در حقیقت مرز بین دنیای خارجی و داخلی بدن می‌باشد.

پوست دارای دو قسمت است: ۱- رخ، که قسمت خارجی پوست است و پشم و مو بر روی آن می‌روید. ۲- لَش، که قسمت داخلی پوست است و با گوشت و چربی تماس دارد. به پوستی که هیچ عملیاتی بر روی آن انجام نگرفته باشد، «پوست خام» گفته می‌شود. حیواناتی که پوست آنها قابلیت تبدیل به چرم را داراست، عبارتند از گاو، گوسفند، بز و گاو میش، شتر، الاغ، اسب و ... که پوست آنها به ترتیب: خام گاوی، خام گوسفندی، خام بزی، خام گاو میشی، خام شتر، ساغری و ... نامیده می‌شود.

دو منبع برای تهیه پوست خام مورد نیاز کارگاههای صنعتی و کارخانه‌های ماشینی تولید چرم، کشتارگاه و فروشندگان جزء می‌باشند.

از آنجا که تعداد دامها در سطح استان به حدی نیست که در تمام طول سال نیاز کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را تأمین کند پوست خام از سایر استانهای کشور به این استان وارد می‌شود.

تعریف چرم: چرم عبارتست از: پوست حیوانات و جانورانی که بوسیله پاره‌ای مواد شیمیایی و اعمال فیزیکی و شیمیایی از حالت ابتدایی خارج شده و به صورت ثابت و فاسد نشدنی درآمده است به عبارت دیگر چرم پوستی است که به کمک مواد دباغی و عملیات فیزیکی و شیمیایی تغییر شکل داده است.

صنعت چرم سازی یکی از صنایع قدیمی شهر همدان است. در گذشته زنان، مردان و کودکان بسیاری به این کار اشتغال داشتند، و از آنجا که کاری سنگین بود، مردان تمام مراحل ساخت چرم را انجام می‌دادند و زنان به جدا کردن پشم از پوستها، شستن پشم‌ها و ریسندگی پشمها برای تبدیل به نخ و ... اشتغال داشتند و با تداول روش ماشینی ساخت چرم و تولید بیشتر و مرغوب‌تر، به تدریج ساخت چرم به شیوه سنتی کنار گذاشته شد. ولی به کلی از بین نرفت و عده‌ای از علاقه‌مندان تولید چرم سنتی در کنار شغل دیگر به کار خود ادامه دادند. در چند سال اخیر به دلیل گسترش بازار فروش چرم سنتی، این شیوه تولید رونق بیشتری یافت و به دلیل نداشتن ضایعات و پس آبهای سمی مورد توجه قرار گرفت. هم اکنون نیمی از مراحل تولید چرم سنتی به شیوه ماشینی انجام میشود.

مراحل ساخت چرم به روش سنتی:

۱- تهیه پوست که منابع تهیه آن پیشتر گفته شد. در روش سنتی تولید چرم بیشتر از پوست گاو برای تبدیل به چرم استفاده می‌کنند. زیرا این نوع پوست نرم‌تر از پوست گاو میش و ضخیم‌تر از پوست گوسفند می‌باشد و در مرحله لَش زنی و سایر مراحل برای تبدیل به چرم امکان صدمه دیدن پوست کمتر است از سوی دیگر محصولاتی که با این نوع چرم ساخته می‌شود مرغوب‌تر می‌باشد.

محصولات چرمی: در گذشته بدلیل تقاضای زیاد چرم از آن در ساخت کالسکه صندلی، قاب، جلد کتاب، کفش، زیره کفش، هیان، زین اسب و شتر، کمر بند و ... استفاده می‌شد. هم اکنون خریداران چرم صنعتی سراجان می‌باشند که به تولید کمر بند، کیف، کفش، روفرشی، آویز و ... می‌پردازند. از چرم ماشینی محصولاتی همچون: کاپشن، لباس، کیف، کفش و دستکش ... تهیه می‌کنند.

اماکن واحدهای تولیدی: ۱- اماکن سنتی: دباغخانه‌ها که به پرداختن و عمل آوردن پوست خام و تبدیل آن به چرم مشغول بوده‌اند اکثراً در یک راسته بازار به نام دباغخانه قرار داشتند که از دو طبقه تشکیل شده بود. طبقه اول پائین‌تر از سطح زمین قرار داشت و از آن به عنوان محل دباغی یا انبار پوست استفاده می‌شد و طبقه همکف حجره خرید و فروش یا انبار چرم بوده است. راسته دباغخانه امروز هم به همین نام مشهور است و بیشتر محلی است برای انواع پوست. پوستها را پس از دباغی و تبدیل به چرم پیه زده به محلی به نام چرم‌شویی یا گازران «» می‌فرستادند شرط لازم برای شستن چرم، وجود آب روان بوده است تا ضایعات چرم پس از شستشو باعث آلودگی و در نتیجه توقف کار و شیوع بیماری نشود.

از جمله محلها برای شستن چرم می‌توان از چشمه گازران، چشمه چل‌پله «» چشمه گی‌جیل «» و رودخانه دره مرادییک نام برد. به محل شستن چرم «محل گازران» و به چرم شوی‌ها «گازر» «» گفته میشود پس از شستن چرمها را برای رنگ‌زنی و سنگ‌زنی به محلی دیگر می‌بردند این دو مرحله معمولاً به دلیل نداشتن ضایعات و آلودگی، در منازل انجام می‌گرفت. ۳ محل از شهر همدان به نام محل گی‌جیل، جولان، «» و شالبافان «» به دلیل وجود رودخانه و استقرار رنگ‌زنها و سنگ‌زنها در آنها در تولید چرم مشغول بوده‌اند

با اجرای طرح کارل فریش در سال ۱۳۰۹ و ایجاد تغییراتی در نحوه شهرسازی و بازار دباغخانه‌ها در شهر تعطیل و روی رودخانه‌ها بسته شد و مراکز دباغی پوست در دو محل به نام دباغخانه سنگ شیر در انتهای خیابان صدف کنونی مشهور به دباغخانه بالا، و دباغخانه کانتور واقع در محله گازران، انتهای خیابان اکباتان امروزی تمرکز یافت به دلیل توسعه خانه‌سازی در اطراف ایندو دباغخانه آلودگی ناشی از پوست و دباغی تعطیل شد و کارخانه‌های چرم ماشینی جای آنها را گرفت.

اماکن تولید ماشینی: اولین کارخانه تولید چرم به روش ماشینی در شهر همدان، کارخانه چرم ارباب اردشیر بود این کارخانه چند دهه پیش به همت فردی به نام ارباب اردشیر ساخته شد. در این کارخانه علاوه بر شیوه کار، دستمزد کارگران، نحوه رفتار با کارگران، امکانات بهداشتی و رفاهی و بسیاری از موارد دیگر که تا آن زمان برای کارفرمایان تازگی داشت، به مرحله اجرا درآمد. «۸»

هندودر (مرکز بخش)

هندودر مرکز بخش هندودر از بخشهای شهرستان سربند، استان مرکزی می‌باشد. در ۳۰ کیلومتری جنوب باختری شازند (مرکز شهرستان سربند) و در مسیر جاده شازند - هندودر می‌باشد. رودها: رودخانه بزرگ مهمترین رودی است که از یک کیلومتری شهرک هندودر می‌گذرد و سرانجام به رود تیره می‌پیوندد.

کوهها: کوه زرد به بلندی ۲۳۰۰ متر در ۲ کیلومتری جنوب باختری هندودر قرار دارد. آب و هوا: معتدل و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۸ درجه زیر صفر و میزان باران سالانه بطور متوسط ۵۳۰ میلی متر می‌باشد. مردم: آریایی نژادند و به زبان فارسی با گویش محلی سخن می‌گویند. فرآورده‌ها: گندم، جو، بنشن، تره بار، گیاهان علوفه‌ای، انگور، بادام، زردآلو و سیب. صادرات عمده اش گندم، انگور، نخود و میوه و گوشت است.

آب کشاورزی از کاریز، چشمه و رود و آب آشامیدنی از چشمه و چاه فراهم گشته - برق شهرک هندودر از برق منطقه‌ای می‌باشد.

راهها: شهرک از راهی به طول ۳۰ کیلومتر به سوی شمال به شهر شازند مرتبط است. «۱»

هندیجان (مرکز بخش)

شهر هندیجان: در ۴۳ درجه و ۴۹ دقیقه طول جغرافیایی و ۱۴ درجه و ۳۰ دقیقه عرض جغرافیایی و با ارتفاع ۶ متر از سطح دریا قرار دارد. شهر هندیجان مرکز بخش هندیجان، از بخشهای شهرستان بندر ماهشهر استان خوزستان و در ۷۵ کیلومتری جنوب خاوری بندر ماهشهر و در مسیر راه بندر ماهشهر - بندر دیلم قرار دارد.

رودها: رود هندیجان از میان شهر هندیجان می‌گذرد و پس از حدود ۳۵ کیلومتر به خلیج فارس می‌ریزد. آب و هوا: گرم و خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۵۰ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستانها ۵ درجه بالای صفر و ریزش باران سالانه بطور متوسط ۲۰۰ میلی متر است.

آب کشاورزی از رودخانه و آب آشامیدنی مردم شهر هندیجان از رودخانه هندیجان پس از پالایش در

شبکه لوله‌کشی شهر به سوی خانه‌ها روان و برق از شبکه سراسری خوزستان فراهم گردیده است. جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر هندیجان ۲۲۹۲۵ نفر جمعیت داشت که ۱۱۳۲۸ نفر مرد و ۱۱۵۹۷ نفر زن و ۳۷۳۹ خانوار بود. «۱»

بندر هندیجان یا بندر رأس بحرگان

بندر هندیجان بیست و یک فرسخ میانه جنوب و مشرق شادگان (بندر باسیان) است. هندیجان از بلاد قدیمی است و آن را معرب هندیگان به معنی جای هندیان دانسته‌اند. یاقوت می‌نویسد: در این مکان، ایرانیان مهاجمان هندی را مغلوب کرده و از این جهت به این موضع تبرک جویند. مسعر ابن مهلهل درباره این شهر و آسک که نزدیک به آن بوده آورده است: آسک شهری است دارای آبادی‌ها و در آنجا ایوان بلند نیکویی است در دشت بر چشمه‌ای خوشگوار. آن ایوان قبه‌ای بلند دارد که ارتفاع آن صد ذراع است که آن را قباد بنیاد کرده و در آن مسجدی است و بر آن قبه آثار پرده‌هاست که در دیگر بلدان ندیده‌ام گنبدی محکمتر و بهتر از آن، و بر در غربی آن کتابتی به پهلوی در سنگ منقوش است و میانه آن وارجان دیهی است به هندیجان معروف، صاحب آثار عجیبه و ابنیه قدیمه از شاهان گذشته می‌باشد. در آنجا دفینه‌هایی مانند دفینه‌های مصر کشف می‌شود و در آن تابوتهایی که از لحاظ صنعت بدیع است و آتشکده‌ها می‌باشد. به طوری که قدیمترین سیاح عرب نوشته تا قرن چهارم آثار قصور عالیه و ابنیه عظیمه باستانی در هندیجان برپا بوده است. آثار عظیم آبیاری روزگار باستان در طرفین رود هندیجان نمودار است و علاوه بر آثار قنوات بسیار آثار سربندی بر روی رود زهره و خیرآباد که در زیدون یکی شده و از وسط هندیجان می‌گذرد پیدا است و نشان می‌دهد که هر دو طرف رود یعنی از هر سو تا چند فرسخ را آبیاری می‌کرده است. رود زهره و خیرآباد یا هندیجان که در ده کیلومتری شمال زبانه بحرگان به خلیج فارس می‌ریزد، دارای دلتای بزرگی است و مصب آن چندین شاخه دارد که در نتیجه حدود کرانه را باتلاقی کرده و کشتی‌های بزرگ نمی‌توانند به آسانی نزدیک شوند ولی کشتی‌های کوچک بیست تا سی تنی می‌توانند وارد شوند و تا شهر هندیجان که در فاصله ۵۰ کیلومتری دهانه بحرگان است آمد و شد کنند. بندر هندیجان در کرانه رود زهره (هندیجان) و در فاصله کوتاهی تا خلیج فارس قرار گرفته، کشاورزی و ماهیگیری از منابع مهم درآمد اهالی است. «۱۰»

نخستین کسی که درباره هندیجان و جنگ ایرانیان با هندوان سخن رانده، مسعر بن مهلهل خزرچی معروف به (ابودلف) شاعر و جهانگرد عرب است که در سال ۳۴۱ ه. ق سفری به ایران داشته و اطلاعات مفیدی درباره هندیجان بیان داشته و هر چند که سفرنامه او مختصر است لکن دیدنیهای او قابل تأمل است. او در سفرنامه کوچک خود گفته است میان آسک و ارجان (بهبهان) قریه‌ای است به نام هندیجان، در این قریه آثار و بناهای تاریخی عجیبی مربوط به دوران (عاد) موجود است. در این قریه برای به دست آوردن گنجینه‌ها و آثار تاریخی مانند مصر کاوش می‌کنند. در ارجان تابوتهای سنگی که از شاهکارهای هنری است و همچنین آتشکده‌های متعدد وجود دارد می‌گویند هنگامی که گروهی از مردم هند برای از بین بردن سلطنت یکی از پادشاهان ایران آمده بودند در این مکان میان آنها جنگ درگرفت و ایرانیها بر هندیها پیروز شده آنها را سخت شکست دادند. اکنون این مکان را مقدس می‌شمارند.

ارتباط نام هندیجان با هندوستان امروز و مردم هند چندان نزدیک نمی‌نماید. معدودی از محققان معتقدند که نام قدیم خوزستان، (هند) بوده است و چون خوزستان به معنی شکرستان و یا سرزمینی است که

نیشکر در آنجا خوب به عمل می‌آید و معنی (هند) هم شکر و هندوستان به معنی شکرستان است از این جهت خوزستان را هند می‌نامیده‌اند. همچنین گفته‌اند خوزستان، ماخوذ از نام قومی است به نام اخوز که در این نقطه می‌زیسته‌اند و بعضی از مورخان در مورد صحت این نام تردید نموده‌اند. در آثار زبان پهلوی خوزستان را (خوجستان) ضبط کرده‌اند و صاحب مجمل‌التواریخ و القصص (خوجستان) یاد کرده و گفته است (هبوجستان و اجار) همان سوق‌الاهواز است. و می‌دانیم که نام اهواز و هویزه بازمانده کلمه (خوز) است که باید همان قبیله معروف و یا به معنی نیشکر باشد که امروزه نیز این استان از لحاظ تولید محصول نیشکر مقام اول را در کشور دارا است تا سال ۱۳۱۴ هـ. ش اهواز و هویزه را با حرف (ح) می‌نوشتند و در این سال طبق تصویب هیأت وزیران وقت این دو اسم به اهواز و هویزه تبدیل شدند.

هندیگان یا هندیجان امروز: آثار قدیمی تپه‌های (ماه‌رضا) در جنوب هندیجان و بازمانده‌ای از تل (په‌کو) یا (په‌کن) در مدخل شهر که به نظر می‌رسد (پهلوان کوی) باشد و ویرانه‌های بندر قدیمی و تاریخی (مهروبان) در قریه شاه عبدالله بین هندیجان و دیلم، همه و همه از قدمت و تاریخ کهن این منطقه حکایت دارند. بعضی معتقدند که (مهروبان) همین هندیجان امروز است که قسمتی از آن در بستر رودخانه مدفون شده است. این عقیده چندان قابل قبول نیست زیرا که ناصر خسرو هنگام حرکت از بصره و عبادان (آبادان) به وسیله کشتی (بوصی) در پانزدهم شوال ۴۴۳ هـ. ق در اولین بندری که کنار دریا بوده پیاده شده و آن بندر (مهروبان) بوده است و در سفرنامه خود، نامی از هندیگان نبرده و معلوم می‌شود که به هندیگان نرفته است. پس هندیگان و مهروبان نمی‌تواند یکی باشد اما به سبب نزدیکی این دو شهر احتمال مجاورت و به هم پیوستگی هر دو وجود دارد آنچه مسلم است هندیگان نیز مثل سایر شهرهای ایران، پیوسته از هجوم غارتها و ویرانیهای متجاوزین و غارتگران مصون نبوده است با این که آثار بازمانده خبر از آبادانی و خرمی و سرسبزی و دل‌ورخیزی این مناطق می‌دهد اما ظاهراً شمشیر خونریز مغول و تیمور نیز روزگاری آرامش و آبادانی را از این منطقه گرفته است.

جاده بازرگانی اصفهان به بهبهان و بهبهان به مهروبان و هندیجان، روزگاری دراز مثل یک شریان حیاتی، این مناطق تجاری را به قلب کشور متصل می‌ساخته است و گویا تا دوره حکومت صفوی نیز این مراوده بازرگانی برقرار بوده است لکن بیماری طاعون سال ۱۲۷۴ هـ. ق در دوره قاجار، شهر هندیگان را به ویرانی دوم خود کشانده است.

بدون شک هندیگان (هندیجان) در گذشته از رونق و اعتبار اقتصادی و کشاورزی مهم و شگرفی برخوردار بوده است. تجربیات دریائی ناخدایان و دریانوردان این شهر قابل توجه است اما عدم امکانات و نبود تأسیسات کافی و وسایل لازم دریانوردی و عدم فعالیتهای گمرکی و بندری موجب شده بود که متأسفانه از تجربیات و اطلاعات این دریاشناسان استفاده نشود.

رودخانه هندیجان شهر را به دو قسمت تقسیم می‌کند هندیجان شمالی یا بزرگ و جنوبی و یا کوچک، آب آشامیدنی و کشاورزی و خدماتی شهر از این رودخانه هر چند که قابل خوردن نیست تأمین می‌شود از طرفی رودخانه از دیوار مطمئن برخوردار نیست و سالانه خطراتی را برای اهالی فراهم می‌سازد ضمن اینکه آب رودخانه به واسطه تداخل آب دریانیمه شور و پر از کوسه‌های درنده و خطرناک است. «۱۱»

هوراند (مرکز بخش)

شهر هوراند: مرکز بخش هوراند از بخشهای شهرستان اهر، استان آذربایجان شرقی در طول جغرافیایی ۵۱

درجه و ۳۸ دقیقه و در عرض جغرافیایی ۲۲ درجه و ۴۷ دقیقه و در بلندی ۱۰۹۰ متری از سطح دریا و در ۵۲ کیلومتری شمال شرقی اهر و در ۳۴ کیلومتری جاده اهر - کلیبر قرار دارد.

رودها: ۱- علی آباد از ۳/۵ کیلومتری جنوب شرقی ۲- ویر قلعه سی چای از ۵ کیلومتر شمال هوراند ۳- سیلین چای از ۹ کیلومتر شمال غربی شهر هوراند می گذرند.

کوهها: ۱- هوراند قلعه سی (۱۲۳۰ متر) در یک کیلومتری شهر ۲- نوروزگوزان در ۷۰۰ متری شهر ۳- استییلی در ۲ کیلومتری جنوب ۴- پلی بورت در ۸ کیلومتری ۵- کوه هشت سر (۲۵۳۶ متر) در ۷/۵ کیلومتری شهر سر برافراشته اند.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه خشک

رستنی ها: درختان فندق، بلوط، ون، سیاه طلا، سرو کوهی، کاج، زالزالک، گیاهان دارویی و صنعتی - پوشش گیاهی برای چرای دام.

جانوران: گرگ، روباه، خرگوش، خرس، گراز، بز کوهی و پلنگ.

زبان: ترکی.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تیره بار، گیاهان علوفه ای، برنج، گیلان، توت، انگور، سیب، گردو، هلو و زردآلو.

آب کشاورزی از رود و آب آشامیدنی از چشمه فراهم گشته است.

صادرات: گندم، توت، گیلان، گردو، بنشن، دام و فرآورده های دامی، گلیم و ورنی.

راهها: راهی به طول ۳۴ کیلومتر به جاده اصلی کلیبر - اهر.

سابقه تاریخی: از مناطق تاریخی آذربایجان است که قلعه های تاریخی و آثار باستانی چندی در آن وجود دارد.

هوراند مخفف اهوراوند است که اهورا به معنای خداوند و روح حیات در ایران باستان بوده و وند، پسوند نسبت باید باشد. با توجه به واژه اهوراوند می توان چنین فهمید که آیین زردشت، قبل از ظهور اسلام در این منطقه رواج داشته است.

احتمال دارد که هور به معنی خورشید و وند پسوند محل و مکان باشد و می توان آنرا به معنی محل تابش خورشید و نور دانست. «۱۲»

هیر (مرکز بخش)

شهرک هیر مرکز بخش هیر از بخشهای شهرستان اردبیل، استان اردبیل، در ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری اردبیل و در ۲ کیلومتری خاور راه اردبیل - خلخال می باشد.

شهرک هیر در منطقه ای کوهپایه ای قرار گرفته، رود هیرچای از کنارش می گذرد. کوه باباکتیل در ۵ کیلومتری خاور هیر قرار دارد.

آب و هوا: نسبتاً سرد و نیمه مرطوب، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۲۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها ۱۶ درجه زیر صفر، میزان بارندگی سالانه بطور متوسط حدود ۳۸۰ میلی متر است.

زبان: به زبان ترکی سخن می گویند.

فرآورده ها: گندم، جو، بنشن، تیره بار، گیاهان علوفه ای، سیب، گیلان، آلبالو، گردو، بادام و فندق.

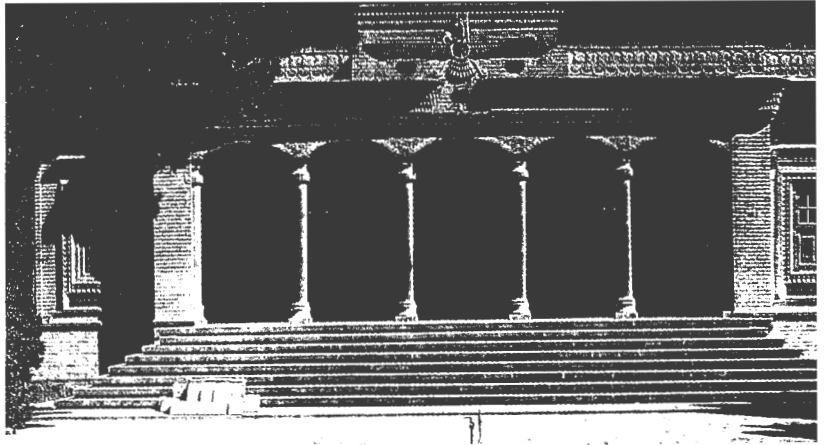
آب کشاورزی از رود، چشمه و دریاچه نور و آب آشامیدنی از چشمه و برق این مرکز بخش از برق منطقه‌ای فراهم گشته است.

صادرات: بنشن، میوه، عسل، گردو، دام زنده و فرآورده‌های دامی گلیم و قالی.

راهها: ۱- تنها راه بسوی باختر راهی به طول ۲ کیلومتر از این راه جدا شده که به راه اصلی اردبیل - خلخال می‌پیوندد و با اردبیل از این راه به طول ۲۵ کیلومتر پیوند یافته است. «۱»

برخی از مأخذ و کتابهای سودمند

۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی	تقسیمات کشوری - وزارت کشور	۹- همدان و آثار تاریخی آن -
ارتش اداره جغرافیائی حدود صد	۲- فرهنگ جغرافیائی	مجله هما
جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران	آذربایجان بهروز خاماچی	۱۰- احمد اقتداری
حدود چهل جلد ۳- کتاب	۳- فرامرز نجد سمیعی -	۱۱- هندیجان - دکتر جعفر
جغرافیای نظامی ایران - علی رزم	مجله گردش شماره ۱۵	حمیدی - مجله بندر و دریا
آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب	۴- هرمز مجله بندر و دریا -	۱۲- هوراند- فرهنگ
ایران شهر ۲ جلد - ۵- کتاب کوهها	فصلنامه تحقیقات جغرافیائی	جغرافیائی آذربایجان شرقی -
و غارهای ایران احمد معرفت ۶-	۵- کتاب طالش - مارسل بازن	بهروز خاماچی
لفت نامه دهخدا ۷- دفترچه	- ترجمه مظفرالدین فرشچیان	۱۳- جغرافیای سیاسی تنگه
مسافات راههای کشور ۸-	۶- طرح شهرسازی وزارت	هرمز - پیروز مجتهدزاده
جغرافیای تاریخی ایران باستان -	کشور- احمد صالحی	۱۴- تاریخ و جغرافیای
دکتر محمدجواد مشکور ۹- کتاب	۷- کتاب جغرافیای استان	هشترود- اسماعیل سیفی
کوههای ایران - مهندس عباس	چهارمحال و بختیاری	۱۵- جزیره ابوموسی - ایرج
جعفری ۱۰- کتاب رودهای ایران	۸- چرم همدان - نکیساپار -	افشار سیستانی
مهندس عباس جعفری ۱۱-	فصلنامه شماره ۴- همدان	



ی

یزد - آتشکده‌ای از زرتشتیان

یاسوج (مرکز شهرستان و مرکز استان)

شهر یاسوج مرکز شهرستان بویراحمد سردسیر و مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد در مسیر اردکان - سمیرم می‌باشد و در بلندی ۸۸۰ متری از سطح دریا و در حدود ۷۵۰ کیلومتری تهران و در ۴۱ دقیقه و ۵۱ درجه طول جغرافیایی و در ۵۰ دقیقه و ۳۰ درجه عرض جغرافیایی قرار دارد.
رودها: ۱- رود بشار از بلندیهای باختری سرچشمه میگیرد و از کنار شهر یاسوج میگذرد و بسوی شمال باختری پیش می‌رود و سرانجام برود کارون می‌پیوندد.

چشمه‌ها و کاریزهای بسیار در پیرامون شهر روان است که از همه مهمتر چشمه بنائی می‌باشد.
کوهها: ۱- آبشار دومازه در شمال و خاور و مشرف بر شهر یاسوج و از رشته کوههای زاگرس است.
کانها: ۱- سنگ گچ ۲- سنگ آهک ۳- سنگ ساختمانی.

آب و هوا: معتدل و سرد، بیشترین درجه گرما در تابستانها تا ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها تا ۱۲ درجه زیر صفر می‌رسد، میزان بارندگی به طور متوسط سالانه حدود ۲۵۰ میلیمتر است.
جمعیت: در سرشماری ۱۳۷۵ شهر یاسوج ۶۹۱۳۳ نفر جمعیت داشت که ۳۶۲۷۹ نفر مرد و ۳۲۸۵۴ نفر زن و ۱۱۸۷۶ خانوار بود.

به علت کوچ قبایل و عشایر ایل بزرگ بویراحمد جمعیت شهر یاسوج در نوسان است و طوایف ایل نگین تاجی، آقائی، سادات و عمله یاب را می‌توان برشمرد.
نژاد و زبان: آریائی نژادند و بزبان فارسی با گویش لری سخن می‌گویند.
فرآورده‌ها: گندم، جو، چغندر، برنج، تره‌بار، گردو، بادام و انگور.

آب کشاورزی رودها، چشمه‌ها، کاریزها و چاههای پیرامون - آب آشامیدنی از رود بشار که در منبعی گرد آورده و آنگاه با لوله‌کشی بمصرف کنندگان میرسد، از برق منطقه‌ای استان کهگیلویه و بویر احمد فراهم گشته.

صادرات: روغن دامی، بادام، انگور، گردو، قند و تا حدی صنایع دستی.

راهها: ۱- راه یاسوج - اردکان بطول ۸۰ کیلومتر بسوی جنوب خاوری ۲- راه یاسوج - سمیرم بسوی شمال به طول ۱۶۰ کیلومتر که یاسوج از راه میمند به سمیرم و از همین راه یاسوج به اصفهان متصل است. ۳- راه یاسوج - بروجن بسوی شمال باختری بطول ۲۸۰ کیلومتر که یاسوج را از راه میمند به بروجن پیوند می‌دهد
۴- راهی به طول ۷۲ کیلومتر بسوی جنوب که یاسوج به نورآباد - دوگنبدان پیوند یافته است. «۱»

نام محلی یاسوج، یاسیج است که در کنار رود بشار، در دامنه قلّه دنا قرار گرفته، پیش از ایجاد شهر

ياسوج در ۶ كيلومتری آن، شهرک قدیمی به نام تل خسرو قرار داشت که زمانی مرکز نفوذ خانهای بوير احمد عليا بود.

سابقه تل خسرو به بیش از دو هزار سال پیش می‌رسد ولی ایجاد ساختمانهای معاصر آن از ۱۳۰۹ هـ - ق آغاز شد و تا سال ۱۳۲۳ هـ - ق ادامه داشت و پس از این تاریخ متروک گشت.

یکی از عواملی که در ایجاد شهر ياسوج نقش عمده داشت، اوضاع جغرافیای آن بود، زیرا از نظر اقلیمی و خاک ویژگیهای معتدل و مساعدی دارد، و همچنین از جنگلهای سرسبز بلوط و دره ها و کوهها و تپه‌های زیبا و منابع فراوان آب برخوردار است.

پیش از آنکه در ۱۳۴۴ هـ ق ياسوج کنونی ساخته شود، عده‌ای پيله‌ور اردکانی و شهرستانی در چند کپر با وضعی بسیار ساده در آن می‌زیستند. این کپر ها در آنزمان مرکز داد و ستد عشایر بود.

شهر ياسوج در ۱۳۴۴ تنها یک خیابان آسفalte جنوب - شمال داشت و بیشتر بناهای نوساز در طرف غرب ساخته شده بود.

شهر ياسوج از غرب به شرق به شکل مستطیلی کشیده شده و از دو قسمت قدیمی و جدید تشکیل گشته، محدوده قدیمی که بازار ياسوج در آن قرار دارد وسعت اندکی از شهر را در اختیار دارد. قسمت‌های جدیدتر شهر در اطراف بخش قدیمی آن در سالهای اخیر ساخته شده است «۳»

ياسوج را ياسیج یا ياسیگ گفته‌اند - ایگ به معنی جا، مسکن، شهر و آبادی است. پس ياسیج محل و مأوای یاس می‌باشد. مردم منطقه عقیده دارند که ياسیج معرف سرزمینی است که گل یاس فراوان در آن می‌روئیده است.

شاید یاس نام قبیله یا طایفه‌ای از مردم یا مردمانی بوده باشد «۲»

یزد (مرکز شهرستان و استان)

شهر یزد مرکز شهرستان و استان یزد در ۲۲ درجه و ۵۴ دقیقه جغرافیائی و در ۵۴ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیائی و در بلندی ۱۲۱۸ متری از سطح دریا و در ۶۷۷ کیلومتری تهران است.

آب و هوا: شهر یزد در دشتی هموار واقع است که در شمال و خاورش یک رشته تپه‌های کوتاه شنی و در جنوب باختری و در فاصله نزدیک به ۶ کیلومتری کوه سنگ تراش قرار دارد. میزان بارندگی سالانه حدود ۹۰ میلیمتر و مقدار رطوبت در تابستانها ۱۵٪ و در زمستانها ۴۰٪ و هوای شهر روی هم‌رفته معتدل خشک و مایل بگرمی میباشد.

چون شهر یزد از سوی شمال و خاور باختر به کویرهای بزرگ ایران می‌رسد، توفانها و بادهای بیشتر در فصلهای بهار و تابستان از سوی شمال باختری به جنوب خاوری می‌وزند و با خود خاک و شن به شهر می‌آورند. بطوریکه هنگام وزش این بادهای فصلی سطح شهر را چند میلیمتر خاک و شن فرو می‌پوشاند.

رستنی‌ها: تشر گیاهی در یزد بجز در دامنه‌های شیر کوه ضعیف است.

جانوران: گورخر، آهو، یوزپلنگ در پیرامون شهر، بز کوهی، قوچ، میش و پلنگ، در بیابانها گونه‌ای سوسمار بنام بزوجه که از سر تا انتهای دم به یک متر می‌رسد.

آب آشامیدنی از چاههای ژرف پس از پالایش به شبکه لوله‌کشی فرستاده و برق شهر از شبکه اصلی زرنند - کرمان تأمین گشته‌است.

راهها: ۱- راه اصفهان - کرمان که از شهر یزد میگذرد بطول ۵۸۷ کیلومتر ۲- راه یزد - تفت به طول ۲۰ کیلومتر ۳- راه یزد - فهرج به طول ۲۲ کیلومتر ۳- راه یزد - طبس به طول ۳۲۴ کیلومتر ۴- راههای بسیار میان شهر یزد و شهرکها و روستاهای استان یزد کشیده شده،

راه آهن تهران - زرنند کرمان از شهر یزد میگذرد و در سال ۱۳۴۸ فرودگاهی در این شهر گشوده شد. دشتی که شهر یزد در آن پدید آمده در فضای دره ماندنی میان دو رشته کوه از کوههای مرکزی ایران جا دارد.

این دشت از دامنههای شیرکوه در جنوب، آغاز گشته و با شیب ملایمی تا کویر سیاه کوه (در شمال) بیش از یکصد کیلومتر میبشد. گودیهای شمالی دشت، حوضه های آب ریز آبهای روان جلگه یزد و نیز بستر خشک یکی از دریاچههای فلات مرکزی است که در روند دگرگونیهای آب و هوای این ناحیه اقلیمی، هزاره های اخیر از میان رفته است.

کاربزارهای بسیار کوچک و بزرگ، طی قرنهای یزدکنده شده و عدهای پیشینه پیدایش کاریز در ایران را در هزاره سوم پیش از دوره معاصر دانسته، کاریزهای یزد را بیانگر تلاش شگفت انگیز آدمی برای زندگی و سازندگی و روشن ترین سند تاریخ و مدنیت ساکنان این سرزمین پنداشته اند» (۶)

کته: نام قدیمی مرکز ناحیه یزد است که امروز هم یزد نامیده میشود. استخری درباره اش گفته: «کته، مرکز یزد، شهری است در حاشیه کویر. دارای هوای خوب و سالم بری است و در عین حال واجد آسایش و تنعم شهرهای بزرگ هم هست. رستاقهای تابع آن از نظر حاصلخیزی و نزهت ممتازند. خانه های آن اغلب از گل ساخته شده و سقفهای قوسی دارند. داخل شهر مستحکم و محصون است و دیواری دارد با دودروازه آهنین. یکی از آنها باب ایزد و دیگری باب المسجد نامیده شده چه مسجد جامع در نزدیکی آن است این مسجد در حومه قرار دارد. مردم آبرا از قناتها بر میدارند و با وجود آنکه رودخانه ای دارند که از ناحیه قلعه از روستائی که در آن معدن سرب وجود دارد سرچشمه میگیرد. شهر کته را بنحوی بسیار مطبوع و خوش ساخته اند و رستاقهای وسیع حاصلخیز تابع آنست. شهر و رستاقهای آن از نظر عرضه میوه غنی است، آنها چندانکه بمقدار زیاد از آن به اصفهان و مناطق دیگر صادر کنند. کوهها پوشیده از جنگل پرپشت است و گیاهان بسیاری در آنجا میروید که به همه جا صادر میکند. خارج از شهر حومه ای است که دارای خانه ها و بازارهای برجسته و عالی است و قسمت اعظم شهر دارای خط و سواد و اهل ادب هستند. چه بگفته مقدسی: کته در حاشیه کویر، خیلی سرد است، میوه کمی دارد.

قزوینی و ابن بطوطه شهر را یزد مینامند و همچنین یاقوت که در کنار آن کته را هم را یادآور می شود. بگفته قزوینی «یزد، شهری در سرزمین فارس، با سکنه بسیار و حاصل فراوان غلات و میوه بگفته ابن بطوطه آنجا را شهری تمیز، با بازارهای پر شکوه و جویبارهایی که بسرعت جریان دارند و جنگل سبز نامند. مردم تجارت پیشه و شافعی مذهبند.» (۵)

کشاورزی و آغاز تمدن و نیز بنیاد شهر یزد وابسته به خشکرویی است که از دیرباز بخش عمده ای از جلگه یزد را آبیاری میکرده است. آب آن رود که از پیوستن جویبارها و چشمه های شمال شیرکوه (پیشکوه) گرد میآمده از میان دره تفت بشهر یزد روان میگشته، ازین رو مردم یزد در دوره های اخیر تاریخی باز مانده آنرا بنام آب تفت میشناخته اند در روند کاهش بارندگیها و افزایش گرمای منطقه، آب آن رود نیز رفته رفته کاسته شد و امروزه تنها چشمه زنده و نسبتاً بادوام آن چشمه تا مهر است.

منابع جغرافیایی در نخستین سده‌های اسلامی و منابع تاریخی محلی از قرن نهم تا سده‌های اخیر درباره آب تفت اطلاعاتی در دست می‌باشد.

در قرن چهارم هجری آب تفت هنوز بصورت رودی از ناحیه تفت بسوی یزد روان بوده، بنوشته اصطخری: «کته شهرست بر کنار بیابان» جایی خوش است و ناحیتی پر نعمت دارد. و آب کاریز خورندو رودی آنجا می‌رود که از قلعه برون آید و در آن روستا میوه بسیار باشد و درخت و نبات فراوان. منظور از نویسنده از قلعه همان قلعه المجوس است که نویسندگان آنزمان ناحیه تفت به این نام میخوانده‌اند. قلعه المجوس در یک منزلی راه یزد به فارس بوده است.

بگفته ابن حوقل «... آبهای آن از قنات تأمین میشود جز اینکه جویباری از ناحیه قلعه از قریه‌ای که معدن سرب دارد بیرون می‌آید...»

در قرن نهم هجری از آب تفت چنین یاد کرده، «بهترین آبهای یزد آب است و مدار اهرستان و آسیاها بدین آبست و بیشترین مواضع از این آب مستفیض میگردند و از جانب قبلی (قبله) یزد می‌آید... و تمامت تفت و فراشاه حصه خود بر میدارند و باقی در چم تفت بهم مخلوط میشود و به باغستان می‌آید. چون از آسیای ملک می‌آید در تفرار شرف‌الدین مظفر منقسم میشود و ده آسیاب بدین آب دایر است و یک نهر بشهر میرود و به دارالشفاء و مسجد جامع و رشیدیه و رکنیه می‌گذرد و کوشک نو می‌رود به کوشک محمودآباد می‌دهند و تاریغ فیروزی می‌کارند و زرع میکنند و قریب یکهزار کوچه باشد که نهر آب در آن جاری میگردد و دو رویه درخت بید و توت مقابل یکدیگر صف کشیده است و تمام محلات اهرستان بدان آب مستفیض میگردد و قریب دوست مصنعه (آب انبار) ازین آب پر میشود و منابع این آب از شیر کوه و فراشاه است.»

این دورود بازمانده یک جریان بزرگ آب از دره‌های شیرکوه بدشت یزد بوده است که از دیر باز تا آغاز دوره تاریخی و اسکان و زراعت و آبیاری به گودترین نقطه شیب شمالی مسیر خود، یعنی همان آب‌راه میریخته است.

مسیر آب تفت براساس منابع تاریخی محلی تا قرن نهم نیز درست در همین راستا بوده یعنی از تفت تا دامن ریگ فیروزی

خاکهای رسوبی و پهنه حوضه سفلی این رود یعنی جایگاه کنونی شهر یزد را باید طبیعی‌ترین مکان برای آغاز سکونت و زراعت در این ناحیه بدانیم و با وجود روند کاهنده‌ای که همه آبهای سطح‌الارضی منطقه تاکنون داشته احتمالاً مردمانی که در حوضه این رود به کشاورزی می‌پرداخته‌اند، تا چند هزاره با آبهای زیرزمینی و کاریز نیازمند نبودند. کاریز کنی درین حوضه نیز مانند مهریز اقدامی برای جبران کمبود آب کشاورزی و تأمین نیازهای شهری یا انتقال زیرزمینی آبهای جاری سطحی از دره‌ها و کوهپایه‌ها به بخشهای گسترده دامن دشت بمنظور کشاورزی و بهره‌وری از خاک خوب و حاصلخیز آن بوده است و همچنین در دوره‌های اخیر تاریخی که تکنولوژی آسیاهای آبی را شناخته و بکار برده‌اند، ناگزیر بخش عمده‌ای از آن آبها پس از استفاده در کار چرخش آسیابها بمجاری و راهروهای زیرزمینی (کانالها) کشیده میشد و ازین طریق بمستمهای پائین‌تر انتقال می‌افت.

راهرو زیرزمینی بزرگی که از ناحیه تفت تا یزد کشیده شده و «شاه جو» نامیده میشود، یکی از آثار قدیمی انتقال آبهای تفت به جلگه یزد است.

کاریزهای یزد آنطور که منابع گوناگون گزارش داده‌اند بیشتر در هزاره‌های اخیر و زمان قدرت یافتن شاهان و حاکمان و صاحبان سرمایه احداث گردیده است.»^۶

«یزد یکی از شهرهای مهم دوران ساسانی است. در زمان قباد و پسرش انوشیروان نیز آبادیهای زیادی بر آن اضافه شد. قباد نذر کرده بود که اگر بار دوم به پادشاهی برسد آتشگاهی بزرگ در شهر یزد بسازد این آتشگاه معتبر را در ناحیه میبد ساخت و از هفت آتشیخانه بزرگ به آنجا آتش آورد. و این شهر را هفت آذر نام کردند.

انوشیروان یزد را به اقطاع دخترش مهرنگار... داد. مهرنگار عاملان و مقنیان به یزد فرستاد و عمارات بسیار در این شهر کرد.

خسرو پرویز یزد را بدو دختر خود پوراندخت و آذر میدخت داد، ایندو نیز در آبادی این محل کوشیدند. پوراندخت در قهستان یزد ولایت آباد و زیبا بنام پوران کرد، بناکرد که بعدها به پوران یشت اشتها یافت و شهری آباد بود و زمینی حاصلخیز بوده است و آذر میدخت چون بسلطنت رسید ابرند نامی را مأمور یزد کرد تا اموال یزد را ضبط کند و او را گفت که یزد خاص من است و آنرا عمارت کن و از خواص و سرهنگان او بود ولایتی بنام ابرندآباد احداث کرد دژی محکم بر آن ساخت و بساتین و بیوتات و کشتخوان مهیا کرد و قنات و کاریزها روان ساخت و مردم بسیار به آنجا کوچاند این ناحیه را به نام ایران‌دخت ایران‌آباد خواند که بعدها به سرهنگ ایران‌آباد مشهور شد و در زمان تألیف یزد ابرآباد نامیده میشد و نیز قریه اردان در قهستان یزد نیز از ساخته‌های آن سرهنگ است.»^۷

مارکوپولو شهر را بزرگ، زیبا و پررونق میداند، بویژه ابریشمی موسوم به «یزدی» نزد بازرگانان شهر فراوانی داشته است. مارکو وسعت منطقه یزد را «هفت روز راه‌پیمایی» دانسته و خود نیز ظرف همین مدت به قلمرو کرمان کرمان رسیده است. نخلستانهای زیاد و وجود شکار مانند بلدرچین و کبک برای مارکو بسیار جالب بوده است. یزد در آن ایام از شهرهای مشهور و از حیث بازرگانی بسیار پررونق بوده است. در ایام حکومت طغرل سلجوقی این شهر از اهمیت خاصی برخوردار بود. غازان‌خان نیز پس از دستیابی به یزد، به این شهر توجه خاصی داشت.»^۸

خصوصیات معماری بومی یزد: یزد یکی از مراکز عمده معماری ایران بوده و هست این منطقه بسیار خشک است و در اکثر نقاط آن درختی نمیروید و به همین مناسبت لزوم طاق‌زنی و گنبدسازی در ساختمانهای عمده این شهر بیش از سایر نقاط ایران احساس میشود.

از این گذشته اگر برای ایجاد پوشش‌های تخت از چوب درختان استفاده شود آب و هوای شهر بگونه‌ای است که در اندک مدتی به چوب آسیب میرساند لذا توجه معماران یزدی به طاق و گنبد جلب شده و با استفاده از آن، عوامل مزاحم را از صحنه دید برداشته‌اند. مهمترین عاملی که در دید ایجاد مزاحمت میکند «ستون»ها هستند. با زدن گنبد میتوان بدون استفاده از ستون محوطه بزرگی را از یک دیوار، تا دیوار دیگر، مُسَقَف کرد.

معماری بومی یزد همانند نقاط دیگر ایران از چهار ویژگی برخوردار است.

پیمون: پیمون که فرنگی‌ها بآن «مُدول» میگویند، اندازه‌های استاندارد است که در ساختمان رعایت میشود. مثلاً اندازه «در» با سایر نقاط ساختمان باید هماهنگی داشته باشد.

کست افزود: کست افزود که بآن «زدو خورد» هم میگویند (منظور جرح و تعدیل اندازه‌هاست) باعث

زیاترشدن ساختمان میشود. معماران با کم و زیاد کردن اندازه‌های ساختمان و با در نظر گرفتن «پیمون» از نتیجه کار مطمئن میگردند.

درون گرائی: در تمام دنیا بناها یا درون‌گرا هستند یا برون‌گرا. این بناها مانند قفس بزرگی هستند که در درون باغ وسیعی قرار گرفته باشند و ساکنان قفس میتوانند از پشت میله‌های قفس فضای باغ را تماشا کنند. در اروپا، چین، ژاپن و بنگال بناها کوشک مانند بوده و حکم همان قفس را دارند. دلیل این امر شاید وجود مناظر طبیعی زیادی است که در این مناطق هست و در نتیجه مردم این کشورها به ساختمان‌های برون‌گرا روی می‌آورند. بر عکس در ایران، و بخصوص در یزد، چه مثل آریائی‌ها و چه بعد از آنها وضعیت اقلیمی بوده است که بناهای درون‌گرا با اقبال مردم مواجه گشته است.

بناهای درون‌گرا مانند آغوش بسته‌ای است که اطراف آنرا «بارو» یا «دیوار» احاطه کرده و ارتباط آنرا با خارج قطع میکند و تنها ارتباط آن با خارج «هشت» است. بعبارت دیگر در ساختمان‌های یزد تنها چیزی که از بیرون دیده میشود درگاه و سر در و قسمت هشتی است. در داخل ساختمان، اطاق‌ها در اطراف هسته مرکزی ساخته شده‌اند و محیطی بسیار خودمانی و خانوادگی را بوجود آورده‌اند و ضرب‌المثل «چهار دیواری و اختیاری» کاملاً در خانه‌های یزد مصداق پیدا می‌کند. هسته مرکزی که حیاط خانه است با مناظر مصنوعی و دست‌ساز پوشیده می‌شود. طرز قرار گرفتن اطاق‌ها بگونه‌ای است که مثلاً مادر بزرگ از اطاق ۵ دری این طرف خانه میتواند نوۀ خود را در بالاخانه آن طرف خانه مشاهده کند و همین امر باعث ایجاد محیطی گرم و خانوادگی می‌شود.

مردم داری: مردم‌داری که در اصطلاح فرنگی‌ها «آشیل اومن» گفته میشود مقیاس‌های انسانی است. در هر ساختمان یزد حضور انسان در صدر مسائل دیگر احساس میشود. اگر در اروپا اطاق خواب باندازه سالن سینما ساخته شده و یک تخت در گوشه‌ای از آن جا میگیرد، اطاق خواب‌های یزد فقط برای یک یا دو انسان ساخته می‌شود. در اطاق خواب‌های ایرانیان بخصوص یزدی‌ها تخت، بیگانه بوده است (البته امروز هم در اکثر خانه‌های یزد این سنت حفظ شده ولی نسبت بگذشته استفاده از تخت‌خواب افزایش یافته است) و به همین دلیل اطاق خواب باندازه $2/5 \times 3$ گز و یا 3×3 گز ساخته می‌شده است (گزر برابر با $1/04$ متر است) ایرانیان باستان استفاده از تخت را علامت فقر می‌دانسته‌اند و آنانکه فروشی زیبا نداشته‌اند روی سکو یا تخت می‌خوابیده‌اند. بنابراین دلیلی برای بزرگ ساختن اطاق خواب وجود نداشته است. از طرفی اطاق خواب کوچک، در زمستان زود گرم میشود و در تابستان زود خنک میگردد.

وجود اطاق‌های کوچک خواب و از طرفی رعایت اصل پیمون باعث می‌شد که این اطاق‌ها سقفی بلند داشته باشند. از اینجا بود که سقف کاذب یا پوشش و سقف مضاعف بوجود آمد. سقف‌های مضاعف علاوه بر اینکه سقف اطاق را کوتاه‌تر میکردند بین خود و سقف اصلی عایق بسیار خوبی از هوا بوجود می‌آوردند که این عایق باعث گرم نگهداشتن اطاق در زمستان و سرد نگهداشتن آن در تابستان می‌شد. از سقف مضاعف میتوان در شهرهای بسیار سرد نظیر همدان و بسیار گرم نظیر جیرفت نیز استفاده کرد.

بعلت اینکه گل یزد چسبناک است معماران یزد قادرند طاق‌ها را با کمترین خیز ممکن بزنند.

محدودیت‌های معماری بومی یزد: عمق آبهای زیر سطحی در یزد به 270 متر میرسد و برای دستیابی باین آب حفر چاههای عمیق متداول است. بر اثر فاصله زیادی که آب، با سطح زمین دارد رطوبت در پی ساختمان‌ها بسیار ناچیز است و این امر باعث گردیده است که برای پی‌ریزی ساختمان بجای

شفته از چَرز استفاده شود.

«چَرز» شفته بسیار کم آهکی است که با نخاله آجر و گِل رس خالص و کمی پودر آهک ساخته شده و با کمی کوبیده شدن سطح سختی را بوجود می‌آورد که می‌توان بر روی آن بناهایی ایجاد کرد. یکی دیگر از محدودیت‌هایی که معماران یزدی را با اشکال مواجه می‌سازد زیاد بودن شوره در یزد است و در صورتیکه آجر در پی ساختمان بکار رود بر اثر بارش باران و یا آب‌پاشی و یا بخار کمی که از زمین بیرون می‌آید شوره‌ها فعال شده و آجر را می‌خورند. با آنکه در یزد آجرهای بسیار زیبایی به روش قدیمی و نیز با تکنیک‌های جدید ساخته می‌شود دست معمار یزدی در بکار بردن آنها بسته است. بخصوص در مجاورت زمین سعی می‌شود کمتر از آجر استفاده شود. به همین دلیل است که بناهای یزد اکثراً با خشت خام پا می‌گیرند. در طاق زنی از آجر استفاده می‌شود باین صورت که پس از چیدن ۵ الی ۶ دریف خشت خام در یک ردیف آجر استفاده می‌شود.

اندود کردن آجر نیز یکی دیگر از محدودیت‌ها در ساختن بناست. بطورکلی آجر، اندود را بخود نمی‌گیرد. برای رفع این عیب سقف آجری را ابتدا با فرش آهک جارو می‌کنند تا شوره‌ها را از دل آجر پاک کند بعد روی آنرا اندود می‌کنند.

استفاده از آجر بیشتر در بناهای عمومی مانند مساجد و مدارس دیده می‌شود و نمای بنا را با یک ردیف آجر می‌پوشانند و یا برای فرش کردن پشت‌بام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تشعشع فوق‌العاده آفتاب و انعکاس نور نیز از محدودیت‌های ساختمان سازی در یزد بشمار می‌رود. در صورتیکه نمای بنا با آجر پوشانده شود حرارت خورشید را بخود جذب کرده و در فصل تابستان گرمای زیاد، زندگی در آن ساختمان را غیر قابل تحمل می‌سازد. اما با اندود کردن دیوارهای داخل ساختمان با کاه‌گل علاوه بر اینکه زیبایی خاصی به بنا داده می‌شود از جذب حرارت خورشید نیز جلوگیری می‌گردد. قبل از کاه‌گل کردن دیوارها، تیزه‌های دیوار و گردآگرد پنجره و درها را با یک چفت ظریف گچ بعرض ۲ سانتیمتر و قطر ۵ میلیمتر محدود می‌کنند و یک تسمه ظریف گچی بوجود می‌آورند و بعد زمینه داخل محدوده گچی را با کاه‌گل ارزه می‌پوشانند. گاهی اوقات بجای ارزه (ریگ روان) از خاک رس که برنگهای حنائی و ارغوانی کم‌رنگ و سبز روشن در اطراف یزد زیاد وجود دارد استفاده می‌شود و با مخلوط کردن کاه بآن، زمینه‌نما را با آن اندود می‌سازند. بعلت اینکه در یزد بارندگی کم است این نماها دوام زیادی دارند. در مناطق دیگر ایران نیز از کاه‌گل برای اندود کردن نما استفاده می‌کنند. مثلاً در مازندران نماها را از کاه‌گل می‌پوشانند اما چون در آنجا بارندگی زیاد است مقداری «انزرو» و «لُوخ» که صمغی است، بآن اضافه می‌کنند تا دوام آنرا در برابر یاران افزایش دهند و هر ۸ سال یکبار باید مالیدن صمغ بر روی کاه‌گل تکرار شود اما در یزد هیچ احتیاجی به استفاده از صمغ نیست.

آفتاب‌گیرها: آفتاب‌گیرها تیغه‌های نازکی بقطر حدود ۱۲ سانتیمتر هستند که بطور عمودی و یا افقی جلوی اطاق‌هایی که رو به جنوب شرقی است ساخته می‌شوند.

تیغه‌های عمودی گاهی بطول ۱۲ سانتی متر و تیغه‌های افقی بطول ۶۰ سانتیمتر میرسیده است. ساختن آفتاب‌گیرها کار پر زحمتی است و حدود چهل سال است که ساختن آنها متروک شده و به تقلید از بناهای غربی درها را از صورت مستطیل بیرون آورده‌اند به همراه آفتاب‌گیرها زدن سقف‌های کاذب که در ارتفاعی پائین‌تر از سقف اصلی ساخته می‌شد نیز به پوته فراموشی سپرده شده است در حالیکه سقف‌های کاذب

علاوه بر اینکه حجم اطاق را «مردم دار» میکرده است عایقی از هوا بین کمر پوش یا خنچه و سقف اصلی بوجود می آورده است.

مسطح کردن پشت بامها: در مناطق کویری استفاده از پشت بام در فصل گرما بسیار ضروری است و در شبهای تابستان می توان از هوای دم کرده اطاق ها به هوای مطبوعی که در پشت بام وجود دارد پناه برد. برای استفاده از پشت بام باید برآمدگی های حاصل از زدن سقف های گنبدی شکل را مسطح کرد. برای انجام این عمل، کندوها و کوله پوش های کوچکتی بر روی پشت بامها ساخته می شود که باصطلاح گنؤ شکستن نام دارد. کندوها و کوله پوشها علاوه بر اینکه عایقی از هوا بوجود می آورند باعث می شوند که از ریختن خاک زیاد بر روی طاق به منظور تسطیح آن، جلوگیری شده و در نتیجه وزن زیادی بروی سقف تحمیل نگردد. **راههای ایجاد هوای سرد و گرم در ساختمان های یزد:** در صبح زود تابستان هم هوای یزد سرد است و زمستان های آن نیز سرمائی آزاردهنده دارد. یکی از راههایی که می توان از ورود سرمای زمستان و هوای گرم تابستان به داخل اطاق ها جلوگیری کرد برپا کردن دیوارهای ستبری است که از خشت خام و اندودهای کاه گل، سیم گل، و ارزه ساخته می شود. رنگ کاه گل علاوه بر اینکه باعث زیبایی نما می شود از جذب حرارت آفتاب و سوز سرما جلوگیری می کند.

بادگیر: بادگیر که به نامهای «بادخان»، «بادهنج» و «بادغر» در اکثر خانه های یزد دیده می شود طبیعی ترین وسیله تهویه است و در محل های مختلف شکلهای گوناگونی بخود میگیرد، بادگیرهای یکطرفه، دوطرفه، چهارطرفه، چهارگوش یا مستطیل و هشت گوش از آن جمله اند.

مبنای کار بادگیرها آن است که از طرفی که باد مطبوعی می وزد مانعی در جلوی باد ایجاد می شود و از روزه های بادگیر باد به پایین کشیده می شود و بر عکس هوای موجود در ساختمان که گرم است بیالا میکیده می شود و با این تهویه هوای اطاق خنک می شود. ارتفاع بعضی از بادگیرها از پشت بام تا ۵ متر نیز می رسد. بلندترین بادگیر یزد در مجموعه باغ دولت آباد قرار دارد که ارتفاع آن به ۳۴ متر میرسد.

خویش خان: خویش خان ها نوعی بادگیر است که روی گنبدهای کوچک (کلمبو) ساخته میشوند. خویش خان ها هواکش های مشبکی هستند که از آنجا هوای گرم خارج و هوای سرد وارد اطاق می شود.

کوچه های یزد: کوچه هایی که هم اکنون در قدیمی ترین محله یزد یعنی محله فهادان وجود دارد با آنکه بارها تجدید بنا شده اند و نظم کلی آنها بهم خورده است اما هنوز میتوان بافت شطرنجی شهر یزد را از آنها استنباط کرد. کوچه ها اکثراً از شمال به جنوب و بموازات یکدیگر قرار گرفته اند و طرح اصیل دژهای ایرانی و شهرهای قدیمی ایران را بیاد می آورند. اما این نظم در مناطق جدیدی تر شهر بهم خورده و کوچه ها بر اثر گسترش طبیعی و غیر اصولی شهر بصورت پیچ در پیچ درآمده اند.

پادیاو: «پادیاو» یا «گودال باغچه» همان «پاسیو»ی غربی هاست که سابقاً در خانه های یزد ساخته میشد. «پادیاو» را با گود کردن کف حیاط بوجود می آوردند بطوریکه آب قناتی که از زیر خانه میگذشته به آن پادیاو میرسیده است و در آن انواع گیاهان و گل هائی که با آب و هوای کویری مطابقت داشته اند کاشته میشده است. **نمونه هایی از معماری بومی یزد:** ۱- مسجد جامع کبیر یزد: مسجد جامع کبیر یزد که یزدی ها بآن مسجد جمعه می گویند گنجینه ای از معماری اصیل یزد است که ساختمان آن را متعلق به قرن ششم هجری قمری و قبل از آن می دانند. از امتیازات معماری و هنری این مسجد ساختمان و کاشیکاری سر در بلند و با شکوه و ۲ مناره زیبا و تزئینات کاشیکاری و دو کتیبه نفیس آن است که یکی به خط کوفی آجری و دیگری

به خط ثلث سفید بر روی کاشی لاجوردی معرّق نقش بسته است. در متن کتیبه‌های سردر، نام شاهرخ تیموری و سلطان جهان شاه و تاریخ ۸۶۱ هجری قمری خوانده می‌شود.

۲- **بقعه سید رکن‌الدین یا مدرسه رکنیه:** این بقعه که دارای سردر و گنبد زیبا با پوششی از کاشی و کتیبه‌ای بشیوه خط کوفی است متعلق به قرن هشتم (۷۲۵ هجری) است. در داخل گنبد تزئینات گچی بنظر میرسد. بانی بنا را امیر رکن‌الدین محمد قاضی میدانند. گنبدی کد بنام سید رکن‌الدین معروف است باقیمانده از یک سلسله بناهای بسیار مهم و مجلل می‌باشد که در قدیم شامل رصدخانه، مدرسه، خانقاه و کتابخانه بوده است.

۳- **مقبره دوازده امام:** از نمونه‌های کامل معماری در دوره سلجوقیان است. گنبد آجری آن از نظر معماری اهمیت ویژه‌ای دارد که پس از گذشت قرن‌ها در نهایت استحکام باقی مانده است. از خصوصیات ممتاز این بنا گچ‌بری محراب آن است که در زمره شاهکاری از هنر دوره سلجوقیان بشمار می‌رود. تاریخ اصلی این بنا را عده‌ای به دوران پیش از سلجوقیان نسبت می‌دهند.

۴- **مدرسه ضیائیه یا زندان اسکندر:** این مدرسه در مجاورت بقعه دوازده امام ساخته شده و در سال ۶۳۱ هجری قمری به همت مولانا شرف‌الدین علی رضی بنا گردیده و در سال ۷۰۵ هجری بوسیله فرزندان ضیاءالدین حسین تکمیل شده است. گنبد این بنا با خشت خام ساخته شده و دارای تزئینات و آرایش گچ‌بری و نقاشی با رنگ و آب زَرین و لاجوردی است. معماری گنبد مدرسه ضیائیه را می‌توان سرمشق و مرجعی برای ساختمان سایر گنبد‌های دوره مغولی در ایران دانست.

۵- **مسجد و میدان امیر چخماق:** بنای مسجد امیر چخماق که بنام مسجد جمعه‌نو نیز نامیده می‌شود بواسطه داشتن سردر رفیع باشکوه و جلوخان جالب، شهرت به سزائی دارد. این مسجد دارای گنبدی عظیم و صَفّه‌ای عالی می‌باشد. کتیبه سردر آن از لحاظ هنر خطاطی بسیار ارزنده است و بر طبق مفاد آن بنای مسجد به سعی بی‌بی فاطمه خاتون زوجه امیر چخماق فرمانروای یزد اتمام یافته است. علاوه بر این مسجد، به امر امیر چخماق بناهای دیگری نظیر خانقاه، کاروانسرا، گرمابه و میدان (تکیه) ساخته شده‌اند که بنام «بناهای امیر چخماق» شهرت دارند.

بنای میدان امیر چخماق که سردر بازار قدیم یزد بشمار میرفته است در اواخر قرن نهم هجری ساختمان مسجد امیر چخماق بسال ۸۳۰ هجری قمری بنیان نهاده شده است اما سردر و دو مناره کاشیکاری رفیع و چند دهانه از طاق نماهای کنونی آن از بناهای قرن سیزدهم هجری در زمان قاجاریه است که بعداً ساخته شده و در حال حاضر محوطه مقابل آن تبدیل به میدان مرکزی شهر گردیده است.

۶- **باغ دولت آباد:** مجموعه باغ دولت‌آباد شامل بهشت آئین و عمارت سردر و زیرزمین و هشتی و بادگیر و باغ مشجری است که از بناهای محمد تقی خان یزدی معاصر شاهرخ میرزای افشار و کریمخان زند است و در حدود سال ۱۱۶۰ هجری قمری ساخته شده است. این باغ که مدت‌ها محل اقامت کریمخان زند در یزد بوده است از نظر طراحی باغ یکی از زیباترین باغ‌های دوران زندیه بشمار می‌رود. درهای اُرسی آن که اخیراً بازسازی شده است از زیبایی خاصی برخوردار است.

۷- **برج و باروی قدیمی شهر:** تاکنون سه بار بدور شهر یزد حصارکشی شده است اما قدیمی‌ترین دیواری که بدور شهر کشیده شد دیواری است که هم اکنون خرابه‌های آن بدور مسجد جامع و محله فهادان یزد می‌توان دید. در فواصل معینی بُرج‌های بلندی در کنار دیوار ساخته شده بود که برای دیده‌بانی و تیراندازی

ار آن استفاده می‌شده است. در اطراف دیوار نیز خندقی کنده بودند که از ورود مهاجمین به شهر جلوگیری می‌کرده است. دیوارهای اصلی شهر اکثراً با خشت خام ساخته شده بود.

۸- قلعه‌ها و دژهای یزد: در سراسر استان یزد آثار قلعه‌های قدیمی زیادی بر جای مانده است که از آن جمله می‌توان از قلعه‌سام و خانی‌ها در عقدا، قلعه رکن‌آباد در یلبد، قلعه محمدآباد و غرآباد و زارچ در رستاق، قلعه‌آباد در رباطات، قلعه خویدک در نزدیکی شهر یزد و بسیاری دیگر را می‌توان نام برد. در داخل قلعه‌ها مغازه‌های متعدد بویژه نانوائی وجود داشته و در کنار آن آسیاب‌هایی برای تهیه آرد قرار داشته است. کوچه‌های موازی در درون قلعه‌ها، حجره‌های محل زیست مردم را بهم ارتباط می‌داده است. گفته می‌شود از قلعه‌ها به هنگام ناامن بودن شهرها استفاده می‌شده است. در حال حاضر هیچیک از قلعه‌ها سالم نمانده و کلیه آنها متروک و رو به ویرانی نهاده‌اند.

۹- دره‌های خانه‌ها: در خانه‌های یزد نیز داستانی ویژه خود دارند و در ساختن آنها اصول معماری خاص یزدی بکار رفته است. از آنجا که یزد را دارالعباده نامیده‌اند و مردم آن فوق‌العاده پای‌بند به معتقدات مذهبی خود هستند از قدیم‌الایام تعصب خود را در کوبه یا حلقه‌های در نیز دخالت داده‌اند. بر در خانه‌های یزد **بـ خـ ص** **تـ چـ د هـ قـ** دو کوبه نصب می‌شد. یکی کوبه سنگین چکشی بود و دیگری کوبه سبک حلقوی. اگر مردی حلقه بر در می‌زد. باید از کوبه چکشی استفاده می‌کرد و اگر زنی با اهل خانه کار داشت کوبه سبک حلقوی را به صدا در می‌آورد. از طرفی اهالی خانه با شنیدن صدای کوبه چکشی که از کوبه حلقوی کاملاً متمایز بود می‌دانستند که مردی در پشت در خانه ایستاده است و مرد خانه برای بازکردن در مراجعه می‌کرد در اگر صدای کوبه حلقوی به گوش می‌رسید زن خانه برای بازکردن در دست بکار می‌شد.

۱۰- هشتی خانه‌ها یا «کریاس»: به صدای کوبه حالت اکو میدهد و اگر اهل خانه حتی در زیرزمین خانه باشند (در فصل تابستان مردم یزد برای فرار از گرما به زیرزمین‌های خنکی که با بادگیرها خنک‌تر می‌شود پناه می‌برند) نیز صدای کوبه در را می‌شنوند.

۱۱- خانه‌های روستایی: یکی از ویژگی‌های معماری یزد خانه‌های روستایی یا خانه‌های چهار صُفّه است که می‌تواند الگویی برای ساختن خانه در تمام روستاهای ایران باشد. این خانه‌ها از حیاط نیمه پوشیده‌ای تشکیل می‌شود که در چهار گوشه آن چهار اطاق وجود دارد. سقف اطاق‌ها با گنبد‌های کوچکی که کُلمبه نام دارد پوشیده می‌شود و چهار صُفّه یا تالار رو به حیاط نیمه پوشیده قرار می‌گیرد از تالارها در فصل گرما و از اطاق‌ها در فصل سرما می‌توان استفاده کرد. «۹»

ویژگی اقلیمی و آب و هوایی شهر یزد در طول تاریخ به پیدایش صنایع دستی در این شهر منجر شده است. به طوری که استادان بزرگ در رشته‌های مختلف صنایع به یادگار مانده است. این آثار حکایت از تجلی ارزشهای هنری و انسانی در دوره اسلامی در صنایع دستی دارد. اما در چند دهه اخیر ایجاد صنایع ماشینی کارخانه‌ای، صنایع دستی را از رونق انداخته است.

صنایع دستی نساجی به طور عمده در محلات قدیمی مستقر بوده‌اند. علاوه بر صنایع دستی نساجی صنایع دستی دیگری مانند قالی بافی، گلیم بافی، شال بافی، حناسایی، صباغی (رنگرزی)، عصار (روغن کشی) و قندریزی البته با اعتبار و راج کمتر در محلات قدیمی شهر دائر بوده‌اند. دستبافان نساج در محلات قدیمی شهر به تولیدات متفاوتی مشغول بوده‌اند به طوری که در محلات ابوالمعالی و شیخ داد، بیشتر

دستمال ابریشمی مصنوعی تولید می شده و در محله تل دستمال و در محله جنگل نسا جان نخ کار و در محله چهارمنار ترمه بافان مستقر بوده اند. امروز در بیشتر این کارگاهها، بر دستگاهها خاک نشسته و صاحبانشان به مشاغل دیگری از جمله صنایع نساجی کارخانه ای روی آورده اند.

یزد خواست: شهر کوچک زیبایی است و بازارهای خوب و مسجد جامعی زیبا دارد. این مسجد از سنگ ساخته شده است و سقف آن نیز از سنگ است.

شهر برکنار خندقی قرار گرفته و آبها و باغها در داخل آن خندق واقع است.

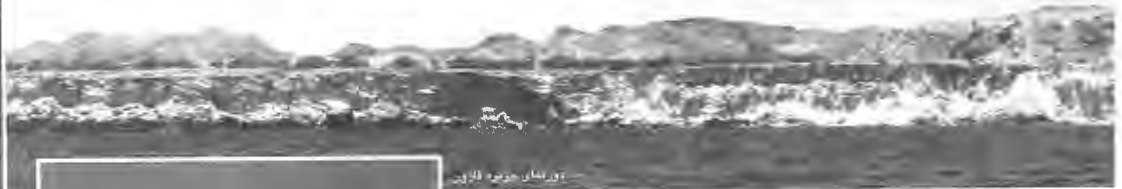
در خارج شهر رباطی هست که مسافران در آن منزل میکنند و دری آهنین دارد این رباط محکم ساخته شده و درون آن دکانهایی وجود دارد که کلیه مایحتاج مسافران در آن فروخته میشود. ساختمان رباط از آثار امیر محمدشاه اینجو پدر سلطان ابو اسحاق پادشاه شیراز است.

در یزد خواست پنیر مخصوصی میزنند که از لحاظ عطری نظیر است و وزن هر قالب آن دو تا چهار و قیه است. «۱۰» به یزد خواست نگاه کنید.

برخی از مآخذ و کتابهای سودمند

کاتب - به کوشش ایرج افشار	۴ - یزد فصلنامه جغرافیائی - دکتر مریم میراحمدی	۱- (۱) - فرهنگ جغرافیائی
۱۴ - تاریخ یزد - جعفرابن محمد ابن حسن - به کوشش ایرج افشار	۵ - کشته - یزد - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی	ارتش اداره جغرافیائی حدود صد جلد ۲- کتابهای مرکز آمار ایران
۱۵ - یادگارهای یزد - ایرج افشار	۶ - زندان سکندر - عبدالعظیم پویا	حدود چهل جلد ۳- کتاب جغرافیای نظامی ایران - علی رزم آرا حدود ۱۵ جلد ۴- کتاب
۱۶ - آتشکده یزدان (تاریخ یزد) عبدالحسین آیتی	۷ - یزد - شهرهای ساسانی - اکبر بهرامی	ایران شهر ۲ جلد ۵- کتاب کوهها و غارهای ایران احمد معرفت ۶-
۱۷ - سیمای باستان شهر مید - عبدالعظیم پویا	۸ - ایدمران در سفرنامه مارکوپولو - فصلنامه جغرافیائی دکتر مریم میراحمدی	لغت نامه دهخدا ۷- دفترچه مسافات راههای کشور ۸-
۱۸ - آغاز شهرنشینی در ایران - یوسف مجیدزاده	۹ - معماری یزد - مجلد دانستی ها	جغرافیای تاریخی ایران باستان - دکتر محمدجواد مشکور ۹ - کتاب
۱۹ - سیمای طبیعی استان یزد - عطاءالله قبادیان	۱۰ - یزدخواست سفرنامه ابن بطوطه	کوههای ایران - مهندس عباس جعفری ۱۰ - کتاب رودهای ایران
۲۰ - کویرهای ایران - سون هدین - ترجمه پرویز رجبی	۱۱ - مرفولوژی استان یزد - فصلنامه تحقیقات	مهندس عباس جعفری ۱۱ - تقسیمات کشوری - وزارت کشور
۲۱ - سیمای ایران - ایرج افشار سیستانی	۱۲ - جغرافیائی - داریوش مهرشاهی	۲ - کتاب خوزستان، کهگیلویه و ممسنی
۲۲ - زیر آسمان ایران - ترجمه سیمین سمعی	۱۳ - تاریخ جدید یزد - احما.	۳ - سیمای ایران - ایرج افشار سیستانی

منطقه حفاظت شیلہ فارور Shiloh Faror Wildlife Sanctuary



▲ Osprey



▲ Shore line rocks used as nesting area by osprey



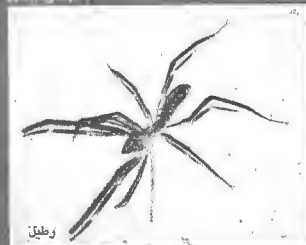
ہارمولک

Cane Spitter
(Yodanis)

Pristurus rupestris ▲

▼ Spider and its prey

Paracanthus
Hedgling ▼



رطیل



دور نظر جوسہ ڈالین

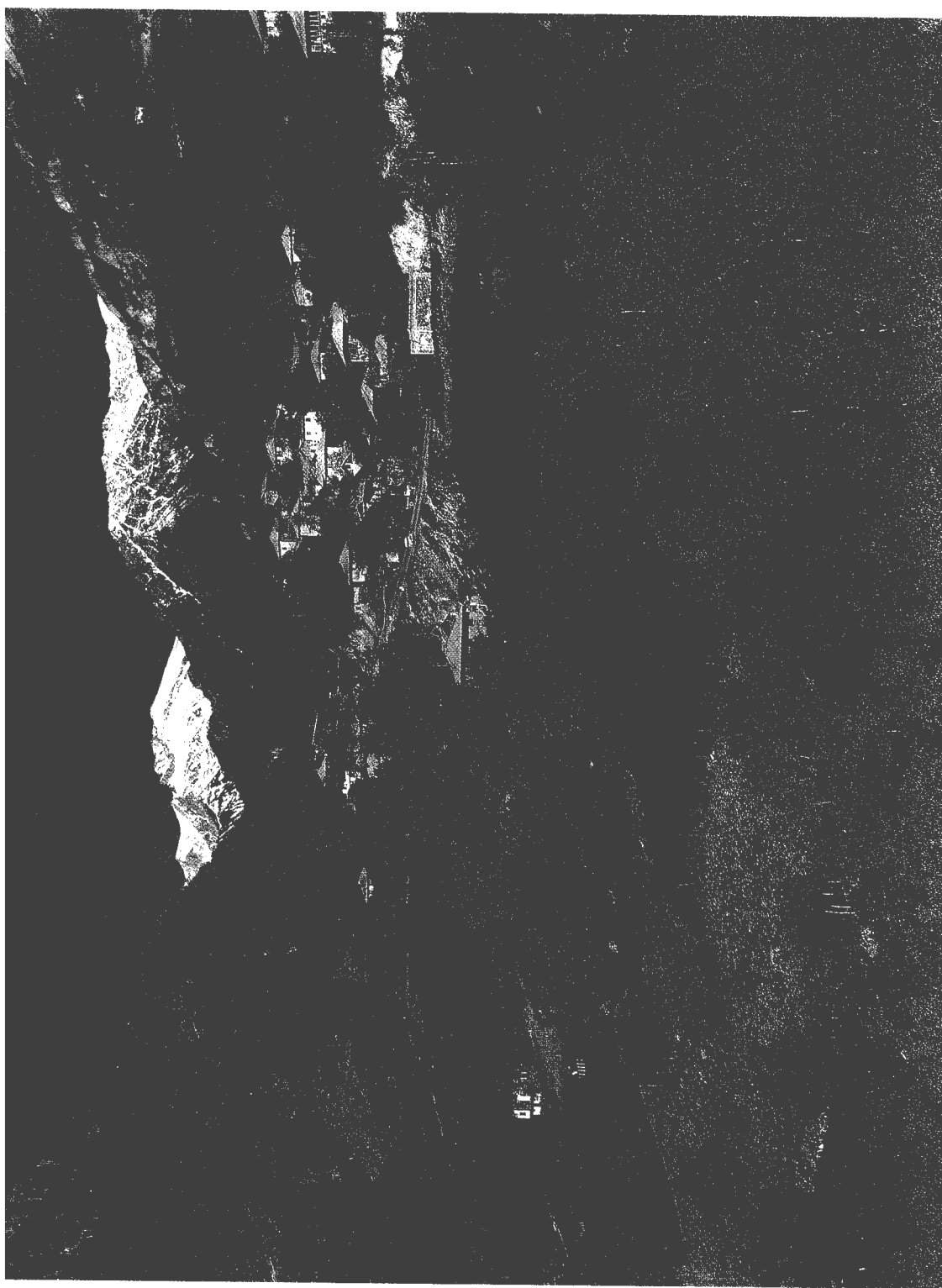


▲ A view of Island

Grass



Asclepias Scrub



ص ۹۱۹ - منظره‌ای از شهر لردگان



ص ۹۲۰ - بالاکاخ شاه عباسی بهشهر (شهرداری فعلی) - پایین کاروانسرای شاه عباسی ایزدخواست



ص ۹۲۱ - چاپارخانه - میبد



ص ۹۲۲ - بالا کاروانسرای شاه عباسی (کوهپایه اصفهان) - پایین کاروانسرای شاه عباسی (میاندشت)



ص ۹۲۳ - بالا بافت قدیمی بوشهر - پایین منظره‌ای از شهر نائین



ص ۹۲۴ - بالا منظره‌ای از شهر نهاوند - پایین منظره‌ای از شهر همدان



ص ۹۲۵ - منظره‌ای از شهر ملایر



ص ۹۲۶ - بالا منظره‌ای از شهر هنگام - پایین منظره‌ای از شهر میناب



ص ۹۲۷ - دو منظره از شهر هرمز

[illegible]

